

مخزن الادویه

»

فهرست مطالب و کدهای مربوطه

تالیف حکیم عالیقدر عقیلی خراسانی

تغییرات نسخه حاضر:

۱ - افزودن واژه‌های لاتین و انگلیسی با استفاده از منابع معتبر

۲ - کُدگذاری عناوین و زیرعنوانها

ایام الله دهه فجر انقلاب پرشکوه اسلامی سال ۱۳۸۷

دکتر حسین حاتمی

بسم الله الرحمن الرحيم

وزارت بهداشت، معاونت تحقیقات و فناوری، کمیته رایانه ای کردن طب و بهداشت

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان

معرفی آثار حکیم سید محمد حسین عقیلی خراسانی

راهنمای کتاب مخزن الادویه

فهرست مطالب کتاب مخزن الادویه، تالیف عقیلی خراسانی (ره)

فصل هفتم (در بیان اعمار بعض ادویه مفرده بالاجمال و الاختصار)	مقدمه کتاب مخزن الادویه
فصل هشتم (در بیان آداب طعام خوردن و آب نوشیدن)	فصل اول: در بیان دوا و غذا
فصل نهم (در بیان احراق ادویه و تحمیس و تشویه)	فصل دوم: (در بیان مرکب القوی و ذو الخاصیه و مرکب القوی و فاد زهر و سم و دواى مسهل و ملین و اقسام هر یک)
فصل دهم (معرفت افعال و صفات ادویه مفرده و اسامی آنها)	فصل سوم (در بیان مزاج و اقسام امزجه و معرفت درجات آنها)
فصل یازدهم (در بیان بعض اصطلاحات طبیه متداوله)	فصل چهارم (طرق معرفت امزجه ادویه واغذیه به تجربه و قیاس)
فصل دوازدهم (در بیان اوازن طبیه و هندیه و اهل ایران و زیلی)	فصل پنجم (سبب اختلاف اقوال اطبا در ماهیت و خواص ادویه)
فصل سیزدهم (در بیان بعض امور متعلقه به نجوم و طبیعیات)	فصل ششم (در بیان طریقه اخذ ادویه و حفظ و حسانت آنها)
فصل چهاردهم (در بیان ادویه به ترتیب حروف الفبا)	

ابواب بیست و هشتگانه فصل چهاردهم

الف = ۱	ب = ۲	ت = ۳	ث = ۴	ج = ۵	ح = ۶	خ = ۷
د = ۸	ذ = ۹	ر = ۱۰	ز = ۱۱	س = ۱۲	ش = ۱۳	ص = ۱۴
ض = ۱۵	ط = ۱۶	ظ = ۱۷	ع = ۱۸	غ = ۱۹	ف = ۲۰	ق = ۲۱
ک = ۲۲	ل = ۲۳	م = ۲۴	ن = ۲۵	و = ۲۶	ه = ۲۷	ی = ۲۸

فهرست مطالب کتاب مخزن الادویه (فصل‌های ۱-۱۳)

کد	صفحه	موضوعات
PRE	۳	مقدمه
F01	۴	فصل اول: در بیان دوا و غذا و ذو الخاصیه و مرکب القوی و فاد زهر و سم و دواى مسهل و ملین و اقسام هر یک
F02	۸	فصل دوم: (در بیان مرکب القوی و ذو الخاصیه و تاثیر هر یک از اینها)
F02-01	۹	۱ - تاثیر فادزهر و تریاق
F02-02	۱۰	۲ - تاثیر سم
F02-03	۱۰	۳ - تاثیر سایر ادویه
F03	۱۱	فصل سوم (در بیان مزاج و اقسام امزجه و معرفت درجات آنها)
F03-01	۱۲	۱ - کیفیت معرفت درجات ادویه و مراتب آنها
F03-02	۱۴	۲ - مرکبات صناعی
F04	۱۴	فصل چهارم (در بیان طرق معرفت امزجه ادویه و اغذیه به تجربه و قیاس
F04-01	۱۷	۱ - طریق معرفت امزجه ادویه و اغذیه قیاس
F04-02	۱۷	۲ - طعم
F04-03	۱۸	۳ - حریف
F04-04	۱۸	۴ - مر
F04-05	۱۹	۵ - مالح
F04-06	۱۹	۶ - حامض
F04-07	۱۹	۷ - عفص
F04-08	۱۹	۸ - قابض

F04-09	۱۹	۹ - دسم
F04-10	۱۹	۱۰ - حلو
F04-11	۱۹	۱۱ - تفه
F04-12	۲۰	۱۲ - رایحه
F04-13	۲۱	۱۳ - لون
F05	۲۲	فصل پنجم (در بیان سبب اختلاف اقوال اطبا در ماهیت و خواص ادویه)
F06	۲۳	فصل ششم (در بیان طریقه اخذ ادویه و حفظ و حسانت آنها)
F06-01	۲۴	۱ - آنچه نباتیست
F06-02	۲۴	۲ - لبن شبرم
F06-03	۲۵	۳ - صموغ
F06-04	۲۵	۴ - عصارات
F06-05	۲۵	۵ - ادویه حیوانیه
F06-06	۲۵	۶ - دستور حفظ زهره حیوانات
F06-07	۲۵	۷ - دستور حفظ پیه و مغز حیوانات
F06-08	۲۵	۸ - دستور حفظ سایر ادویه
F07	۲۵	فصل هفتم (در بیان اعمار بعض ادویه مفرده بالاجمال و الاختصار)
F07-01	۲۶	۱ - ادویه نباتیه
F07-02	۲۷	۲ - ادویه حیوانیه

<u>F08</u>	۲۷	فصل هشتم (در بیان آداب طعام خوردن و آب نوشیدن و اطعمه که جمع آنها با هم مناسب نیست)
<u>F09</u>	۲۸	فصل نهم (در بیان احراق ادویه و تخم‌یص و تشویه و قلی و تدبیر و غسل و احکام آنها و دستور آشامیدن چوب چینی و عشبه و صاصفراس و شجره النبی و کیاکو و شیر شتر و شیر بز و شیر الاغ و لبن النسا و فاد زهر و دوغ و ماءالشعیر و ماءالقرع و ماءالخیار و غیرها و اتخاذ و صنائع بعض اشیا
F09-01	۲۹	۱ - احراق بورق که بوره باشد
F09-02	۲۹	۲ - احراق جبسین و زبد البحر
F09-03	۳۰	۳ - احراق حیه وافعی و اسود سالخ
F09-04	۳۰	۴ - احراق خطا طیف
F09-05	۳۰	۵ - احراق ارنب
F09-06	۳۰	۶ - احراق زجاج که به فارسی آبکینه و شیشه نامند
F09-07	۳۰	۷ - احراق زرینخ
F09-08	۳۰	۸ - احراق سلحفاه
F09-09	۳۰	۹ - احراق سرطان
F09-10	۳۰	۱۰ - احراق سرطان بحری
F09-11	۳۰	۱۱ - احراق شنج و صدف
F09-12	۳۰	۱۲ - احراق عقیق و یشب و یاقوت و امثال اینها
F09-13	۳۰	۱۳ - احراق بسد و مرجان
F09-14	۳۰	۱۴ - احراق لوءلوء
F09-15	۳۱	۱۵ - احراق ملح
F09-16	۳۱	۱۶ - احراق کهربا
F09-17	۳۱	۱۷ - احراق اقلیمیا
F09-18	۳۱	۱۸ - احراق اسرب

F09-19	۳۱	۱۹ - احراق خبث الحديد
F09-20	۳۱	۲۰ - احراق آهن و فولاد
F09-21	۳۱	۲۱ - قتل ذهب
F09-22	۳۱	۲۲ - تکلیس ذهب
F09-23	۳۲	۲۳ - دستور جلا دادن و رنگین نمودن اشرافی و ظروف طلا
F09-24	۳۲	۲۴ - احراق فضه
F09-25	۳۲	۲۵ - احراق ائمد
F09-26	۳۲	۲۶ - تکلیس فضه
F09-27	۳۲	۲۷ - احراق قطران
F09-28	۳۳	۲۸ - احراق پشم و موی سر آدمی و امثال آن
F09-29	۳۳	۲۹ - احراق اسفنج
F09-30	۳۳	۳۰ - احراق پوست کدو و حشایش و بروز
F09-31	۳۳	۳۱ - احراق عود هندی و امثال آن از اخشاب
F09-32	۳۳	۳۲ - احراق عقرب
F09-33	۳۳	۳۳ - احراق اهلیج
F09-34	۳۳	۳۴ - احراق قشر بیض (پوست تخم مرغ)
F09-35	۳۳	۳۵ - تکلیس طلق
F09-36	۳۳	۳۶ - احراق طلق
F09-37	۳۴	۳۷ - حلب طلق
F09-38	۳۴	۳۸ - حل طلق
F09-39	۳۴	۳۹ - حل ذهب
F09-40	۳۴	۴۰ - حل ذهب با مروارید
F09-41	۳۴	۴۱ - صنعت حمام ماریه
F09-42	۳۴	۴۲ - صنعت دهن طرطر

F09-43	۳۴	۴۳ - تشویه و تحميص و تقيه
F09-44	۳۵	۴۴ - تشویه توتیا
F09-45	۳۵	۴۵ - دستور بریان نمودن افیون
F09-46	۳۵	۴۶ - تدبیر که اطلاع نیز نامند
F09-47	۳۶	۴۷ - تدبیر کمون
F09-48	۳۶	۴۸ - تدبیر کبریت
F09-49	۳۶	۴۹ - تدبیر بیش و هربی (مربی)
F09-50	۳۶	۵۰ - تدبیر ذراریج
F09-51	۳۶	۵۱ - تدبیر سلاحه
F09-52	۳۶	۵۲ - تدبیر توتیا با آب غوره
F09-53	۳۶	۵۳ - تدبیر خبث الحديد
F09-54	۳۷	۵۴ - تدبیر براده آهن و تنقيه آن
F09-55	۳۷	۵۵ - تدبیر پوست بیضه
F09-56	۳۷	۵۶ - تدبیر خسک
F09-57	۳۷	۵۷ - تدبیر و اصلاح عسل بلادر
F09-58	۳۷	۵۸ - اصلاح شبرم
F09-59	۳۷	۵۹ - اصلاح ادویه جهت نشاط
F09-60	۳۷	۶۰ - اصلاح دبق
F09-61	۳۸	۶۱ - دستور کوبیدن اشنه
F09-62	۳۸	۶۲ - تصفيه زبیق
F09-63	۳۸	۶۳ - آنچه را باید تغسیل نمود و تصویل عبارت از آن است
F09-64	۳۸	۶۴ - غسل اطیان
F09-65	۳۸	۶۵ - غسل ادهان
F09-66	۳۸	۶۶ - غسل شیرج

F09-67	۳۸	۶۷ - غسل زفت
F09-68	۳۹	۶۸ - غسل ابار و ائمد و اسفیداج و توتیا و حجر ارمنی و شادنج و یاقوت زمرد و عقیق و لک و امثال اینها
F09-69	۳۹	۶۹ - غسل نوره
F09-70	۳۹	۷۰ - غسل مردار سنک
F09-71	۳۹	۷۱ - غسل لاجورد
F09-72	۳۹	۷۲ - غسل صبر
F09-73	۳۹	۷۳ - غسل سویق
F09-74	۴۰	۷۴ - غسل موم
F09-75	۴۰	۷۵ - غسل زفت
F09-76	۴۰	۷۶ - دستور آشامیدن چوب چینی
F09-77	۴۱	۷۷ - دستور آشامیدن عشبہ مغریه
F09-78	۴۱	۷۸ - دستور آشامیدن صاصفراس
F09-79	۴۲	۷۹ - طریقه استعمال شجره النبی
F09-80	۴۲	۸۰ - دستور استعمال کیاکو
F09-81	۴۳	۸۱ - طریق استعمال شیر شتر
F09-82	۴۳	۸۲ - دستور آشامیدن شیر بز
F09-83	۴۴	۸۳ - دستور آشامیدن شیر الاغ
F09-84	۴۴	۸۴ - دستور آشامیدن لبن النساء
F09-85	۴۴	۸۵ - دستور آشامیدن فاد زهر حیوانی
F09-86	۴۴	۸۶ - دستور آشامیدن دوغ
F09-87	۴۵	۸۷ - دستور آشامیدن ماء الشعیر و غیره
F09-88	۴۵	۸۸ - دستور اخذ ادهان و گرفتن عرقها و عطرها
F09-89	۴۵	۸۹ - اتخاذ دخان کندر

F09-90	۴۵	۹۰- اتخاذ دخان حصی لبان
F09-91	۴۵	۹۱- اتخاذ غسل بلادر
F09-92	۴۵	۹۲- دستور اتخاذ اسفیداج
F09-93	۴۶	۹۳- دستور احراق روی توتیا
F09-94	۴۶	۹۴- اتخاذ توتیا
F09-95	۴۶	۹۵- اتخاذ راسخت
F09-96	۴۶	۹۶- اتخاذ رسکپور
F09-97	۴۷	۹۷- اتخاذ زعفران الحديد
F09-98	۴۷	۹۸- اتخاذ زنجفر که شنجرف نامند بدون احراق
F09-99	۴۸	۹۹- اتخاذ زنجفر بطریق احراق به نار
F09-100	۴۸	۱۰۰- اتخاذ اسرنج
F09-101	۴۸	۱۰۱- اتخاذ سلیمانی
F09-102	۴۸	۱۰۲- اتخاذ مردار سنگ
F09-103	۴۸	۱۰۳- دستور سفید کردن مردار سنگ
F09-104	۴۸	۱۰۴- اتخاذ زنجار
F09-105	۴۹	۱۰۵- اتخاذ سرکه هندی
F09-106	۴۹	۱۰۶- اتخاذ عود مطرا
F09-107	۴۹	۱۰۷- اتخاذ زبد الشمع
F09-108	۴۹	۱۰۸- اتخاذ طین حکمت
F09-109	۴۹	۱۰۹- اتخاذ ماء الزجاج
F09-110	۴۹	۱۱۰- اتخاذ سریشم پنیر

<u>F10</u>	۵۰	فصل دهم (در بیان معرفت افعال و صفات ادویه مفرده و اسامی آنها به ترتیب حروف تهجی)				
<u>F11</u>	۵۴	فصل یازدهم (در بیان بعض اصطلاحات طبیه متداوله به ترتیب حروف تهجی)				
<u>F12</u>	۵۸	فصل دوازدهم (در بیان اوازن طبیه و هندیه و اهل ایران و زیلی)				
<u>F12-01</u>	۵۸	۱ - اوازن هندیه				
<u>F12-02</u>	۵۹	۲ - اوازن متعارفه اهل ایران				
<u>F12-03</u>	۵۹	۳ - تحویل درهم به مثقال				
<u>F12-04</u>	۵۹	۴ - تحویل مثقال به درهم				
<u>F12-05</u>	۵۹	۵ - تحویل مادون درهم به مادون مثقال				
<u>F12-06</u>	۵۹	۶ - تحویل مادون مثقال به مادون درهم				
<u>F12-07</u>	۵۹	۷ - تحویل اوازن دیگر به اوازن هندی				
<u>F13</u>	۵۹	فصل سیزدهم (در بیان بعض امور متعلقه به نجوم و طبیعیات)				
فصل چهاردهم (اسامی داروها برحسب حروف الفبا) این فصل، به تعداد حروف الفبای عربی، دارای ۲۸ باب میباشد (F14)						
ابواب بیست و هشتگانه فصل چهاردهم						
الف = ۱	ب = ۲	ت = ۳	ث = ۴	ج = ۵	ح = ۶	خ = ۷
د = ۸	ذ = ۹	ر = ۱۰	ز = ۱۱	س = ۱۲	ش = ۱۳	ص = ۱۴
ض = ۱۵	ط = ۱۶	ظ = ۱۷	ع = ۱۸	غ = ۱۹	ف = ۲۰	ق = ۲۱
ک = ۲۲	ل = ۲۳	م = ۲۴	ن = ۲۵	و = ۲۶	ه = ۲۷	ی = ۲۸

بست‌نژهای پژوهشی پزشکی نیاکان / مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۱ / حرف < الف >

F14	۸۰	فصل چهاردهم (در بیان اسناد طب خال ماجد مولف و والد ماجد مولف)
F14B1	۸۰	باب اول (حرف الف)
F14B1-01	۸۰	۱ - آبار، آنک، سُرَب (Plumbum : lead)
F14B1-02	۸۰	۲ - آبنوس : (Diospyros ebenum, Ebony)
F14B1-03	۸۱	۳ - آبیله
F14B1-04	۸۲	۴ - آجر، خشت
F14B1-05	۸۳	۵ - آجین
F14B1-06	۸۳	۶ - آذان الفار (گوش موش) (Auricula muris : Mouse ear):
F14B1-07	۸۵	۷ - آذربو، آذربویه، عَرَطْنِیْثَا : (Greek cyclamen)
F14B1-08	۸۵	۸ - آذرگون (آذریون)، گل آفتاب پرست (Helianthus annuus : Sun flower) :
F14B1-09	۸۶	۹ - آردتوله
F14B1-10	۸۶	۱۰ - آرغیس، عود الریحه، پوست ریشه زرشک
F14B1-11	۸۶	۱۱ - آزاددرخت، آزاددرخت (Melia azedarach Linn Persian lilac)
F14B1-12	۸۷	۱۲ - آس، مورد (Myrtus communis : Myrtle)
F14B1-13	۹۰	۱۳ - آسیوس، نمک چینی (Asian stone)
F14B1-14	۹۰	۱۴ - آطریلال، غازیاغی
F14B1-15	۹۱	۱۵ - آلسن، حشیشة النجات، حشیشة السلحفات (Lupinus termis Forsk Alyssum alperstre Linn : Lupin madwort)
F14B1-16	۹۲	۱۶ - آمیلیس

F14B1-17	۹۲	۱۷ - آنس النفس
F14B1-18	۹۲	۱۸ - آب کمه
F14B1-19	۹۲	۱۹ - ابازیر (Aromatics; spices : condiments)
F14B1-20	۹۳	۲۰ - ابراهیمیه
F14B1-21	۹۳	۲۱ - ابریشم (ابریشم): (Bombix mori Silk pod)
F14B1-22	۹۵	۲۲ - ابرون، همیشه بهار : (Sempervivum tectorum Linn : House leek)
F14B1-23	۹۶	۲۳ - ابزار، برار
F14B1-24	۹۶	۲۴ - ابقر، شوره
F14B1-25	۹۷	۲۵ - ابن عرس، راسو و موش خرما , (putorius vulagaris , ferret , asiatic marmot)(Mustella sps : Weasel)
F14B1-26	۹۷	۲۶ - ابوخلسا، ابوخلسا، هوه چوبه : (Onosma echioides : dyers bugloss) :
F14B1-27	۹۸	۲۷ - ابوقانس
F14B1-28	۹۹	۲۸ - ابوقسطس
F14B1-29	۹۹	۲۹ - آبهل، سرکوهی، اورس، عرعر، ریس (Juniperus communis : Juniper berry)
F14B1-30	۱۰۰	۳۰ - اتان، خرماده (She- ass)
F14B1-31	۱۰۰	۳۱ - اتباطون
F14B1-32	۱۰۰	۳۲ - اترج، ترنج، بالنگ : (Citrus medica : Citron)
F14B1-33	۱۰۲	۳۳ - اتکنن، انجره (Urtica urens Linn : Nettle)
F14B1-34	۱۰۳	۳۴ - اتیس
F14B1-35	۱۰۳	۳۵ - اثل - گز (Tamarix articulata : Small Tamarisk galls)
F14B1-36	۱۰۴	۳۶ - اثلق - پنج انگشت
F14B1-37	۱۰۵	۳۷ - اثمدم سرمه (Stibium antimonium : Antimony)

		sulphide) :
F14B1-38	۱۰۶	۳۸ - اجاص، آلو: (Prunus domestica : Bukhara plum)
F14B1-39	۱۰۷	۳۹ - احریض، گلرنگ، کاجیره، کافشه
F14B1-40	۱۰۷	۴۰ - اهیون، سرافعی
F14B1-41	۱۰۷	۴۱ - اختاء البقر، سرگین گاو (Cow dung)
F14B1-42	۱۰۸	۴۲ - اخینوس (Ekinos : Wild wheat chaffy)
F14B1-43	۱۰۸	۴۳ - اخرساج
F14B1-44	۱۰۸	۴۴ - اخيروس
F14B1-45	۱۰۸	۴۵ - ادرك، آلوچه
F14B1-46	۱۰۹	۴۶ - اذارقی، اذاراقی، خانق الكلب، کچوله (Aconitum pardalianches : Dogs bane) :
F14B1-47	۱۰۹	۴۷ - اذارافیون (Alcyonium : Casting of king fisher)
F14B1-48	۱۰۹	۴۸ - اذخر (گور گیاه) (Andropogon schoenanthus : Bug rush)
F14B1-49	۱۱۱	۴۹ - اراقو، سیهک
F14B1-50	۱۱۱	۵۰ - اراک، درخت مسواک (sal vadora persica)
F14B1-51	۱۱۱	۵۱ - اربع و اربعین، هزار پا (Centipede , myriapod)
F14B1-52	۱۱۲	۵۲ - ارتکان
F14B1-53	۱۱۲	۵۳ - ارجوان، ارغوان (See)
F14B1-54	۱۱۳	۵۴ - اردق نافی
F14B1-55	۱۱۳	۵۵ - ارز (Oryza sativa Linn : Rice)
F14B1-56	۱۱۴	۵۶ - آرژ (برنج): (Oriza sativa : Rice)
F14B1-57	۱۱۴	۵۷ - ارضه (White ant : termite)
F14B1-58	۱۱۵	۵۸ - ارسطون
F14B1-59	۱۱۵	۵۹ - ارغامونی، مامیثا سرخ : (Argemone mexicana Linn : Yellow thistle)

F14B1-60	۱۱۵	۶۰ - ارقیطون (Arctium lappa : Common burdock)
F14B1-61	۱۱۶	۶۱ - ارقیطون
F14B1-62	۱۱۶	۶۲ - ارماک، ارمال (A yamanite fragrant rind like cinnamon) :
F14B1-63	۱۱۶	۶۳ - ارمنین
F14B1-64	۱۱۷	۶۴ - آرنب برّی، خرگوش وحشی (Lepus terrist : Land rabbit) :
F14B1-65	۱۱۸	۶۵ - آرنب بحرّی، خرگوش آبی : (Aplasia depilans)
F14B1-66	۱۱۹	۶۶ - اروسه، بانسه
F14B1-67	۱۱۹	۶۷ - آریدبرید، آرتدبرید (Artad barid)
F14B1-68	۱۱۹	۶۸ - آسارون، برباله (Valeriana wallichii : Indian Valerian) :
F14B1-69	۱۲۰	۶۹ - اسد، شیر
F14B1-70	۱۲۱	۷۰ - اسد العدس (orobanche)
F14B1-71	۱۲۱	۷۱ - اسرار
F14B1-72	۱۲۱	۷۲ - اسرنج (Plumbi oxidum rubrum: Red oxide of lead : Red lead)
F14B1-73	۱۲۲	۷۳ - اسروزع
F14B1-74	۱۲۲	۷۴ - اسطرغالیس
F14B1-75	۱۲۲	۷۵ - أسطوخودوس (استوقدوس) (Lavandula stoechas : Lavender) :
F14B1-76	۱۲۴	۷۶ - اسفاناج، اسفناج : (Spinacia oleracia : Spinach)
F14B1-77	۱۲۵	۷۷ - اسفلیناس
F14B1-78	۱۲۵	۷۸ - اسفنج، ابرمردّه : (Spongia officinalis : Sponge)
F14B1-79	۱۲۶	۷۹ - اسفندان
F14B1-80	۱۲۶	۸۰ - اسفیداج (سفیدآب) : (Zinc oxide : Zinc oxide)

F14B1-81	۱۲۷	۸۱ - اسفیداج الجصاصین، سفیداب یزدی
F14B1-82	۱۲۷	۸۲ - اسفیدباج، شورا
F14B1-83	۱۲۷	۸۳ - أُسْقَنْقُور (سقنقور) : (Mabuya caimata : Skink)
F14B1-84	۱۲۹	۸۴ - اسقوردیون، موسیر (Teucrium scordium)
F14B1-85	۱۲۹	۸۵ - اسقولوقندریون، زنگی دارو (scolopendrium officinale,s.rulgare)
F14B1-86	۱۳۰	۸۶ - اسقیل، عنصل، پیاز موش، اسقیل (Urginea Indica : Squill):
F14B1-87	۱۳۲	۸۷ - اسکتو، سعد، حب الزلم
F14B1-88	۱۳۲	۸۸ - اسکنده
F14B1-89	۱۳۲	۸۹ - اسل
F14B1-90	۱۳۲	۹۰ - اسلنج، لویه التیس، ذنب الخیل
F14B1-91	۱۳۳	۹۱ - اسود سالنج، مارسیا
F14B1-92	۱۳۳	۹۲ - اُسْتُرْغَاز، خارشتری، اشترخار (Echinos echinatus : Camel thorn) :
F14B1-93	۱۳۴	۹۳ - اشخیص
F14B1-94	۱۳۵	۹۴ - اشراس، سریش
F14B1-95	۱۳۵	۹۵ - اُسَّق، اُسْنَه، اُسْنَه (Dorema ammoniacum : Gum ammoniac) :
F14B1-96	۱۳۷	۹۶ - اُسْنان، علف شور (Salsola cali)
F14B1-97	۱۳۷	۹۷ - اُسْنَه، واله، الک - دولک (Peramedia perlata : Rockmoss) :
F14B1-98	۱۳۸	۹۸ - اَصَابِعُ الصَّفْر (کف مریم)
F14B1-99	۱۳۹	۹۹ - اَصَابِعُ هِرْمَس (انگشتان اخمو) , (Colchicum luteum , Finger of hermes , Hermodactyle) :
F14B1-100	۱۳۹	۱۰۰ - اصابع الاصوص
F14B1-101	۱۳۹	۱۰۱ - اَصْطَرک، اُسْتَرک، قره بوخور، (Styrax officinalis ,

		Storax)
F14B1-102	۱۳۹	۱۰۲ - اطر اطقوس : (Aster atticus)
F14B1-103	۱۴۰	۱۰۳ - اطر ماله
F14B1-104	۱۴۰	۱۰۴ - اطر یه : (Itrium vermicilli : Itrium)
F14B1-105	۱۴۱	۱۰۵ - اظفار الطیب (ناخن بویا)، ناخن پریان، ناخن خرس (Strombus spp. : Ungues)
F14B1-106	۱۴۲	۱۰۶ - اظفار الجن
F14B1-107	۱۴۲	۱۰۷ - افویه، ادویه خوشبو
F14B1-108	۱۴۲	۱۰۸ - اَفتیمون، سس صغیر : (Cuscuta epithymum : Epithyme, Doddar) :
F14B1-109	۱۴۴	۱۰۹ - افریبون، فریبون
F14B1-110	۱۴۷	۱۱۰ - افسنتین (افسنطین) : (Artimisia absinthium : Absinth, worm wood)
F14B1-111	۱۴۹	۱۱۱ - افشرج، عصیر، افشرده میوه های ابدار
F14B1-112	۱۵۰	۱۱۲ - افعی (Viper)
F14B1-113	۱۵۳	۱۱۳ - افلنجه
F14B1-114	۱۵۳	۱۱۴ - افنیقون
F14B1-115	۱۵۳	۱۱۵ - افیقطس
F14B1-116	۱۵۴	۱۱۶ - اَپیمیدون، اَپیمیدون : (Epimedium alpinum : Epimedium) :
F14B1-117	۱۵۴	۱۱۷ - افیوس : (Raphanus agria : Horse radish root)
F14B1-118	۱۵۴	۱۱۸ - اَپیون، تریاک : (Papaver somniferum : Opium)
F14B1-119	۱۵۷	۱۱۹ - اَاقیا : (Acacia arabica : wild gum, arabic tree)
F14B1-120	۱۵۸	۱۲۰ - اَاقوان، بابونه، گاوجشم : (Pyrethrum parthenium : Bachelor`s buttons) :

F14B1-121	۱۵۹	۱۲۱ - اَقْسُون (کنگرفرنگی بیابانی) (<i>Fagonia arabica</i> : White acanthus) :
F14B1-122	۱۶۰	۱۲۲ - اقط، کشک
F14B1-123	۱۶۰	۱۲۳ - اقلیمیا
F14B1-124	۱۶۱	۱۲۴ - اکارع، پاچه
F14B1-125	۱۶۱	۱۲۵ - اکتَمکت، سنگ عقاب (<i>Caesalpinia bonducella</i> : Bunduc nut)
F14B1-126	۱۶۲	۱۲۶ - اکیلل المَلک، شاه افسر، ناخنک (<i>Melilotus officinalis</i> : Sweet melilote) :
F14B1-127	۱۶۳	۱۲۷ - اکیلل الجبل، اکیلل
F14B1-128	۱۶۳	۱۲۸ - الب
F14B1-129	۱۶۳	۱۲۹ - النج، اهل
F14B1-130	۱۶۴	۱۳۰ - اَلوسَن، الوسون، لوبیای مصری (<i>Lupinus termis</i> : Alyssum alperstre , Lupin Madwort):
F14B1-131	۱۶۴	۱۳۱ - اونومالی، امالی، اُورمالی، عسل داود (<i>Eleemali</i> : Honey wine or mead) :
F14B1-132	۱۶۴	۱۳۲ - الوین
F14B1-133	۱۶۴	۱۳۳ - الیه، دنبه (Nate; buttocks)
F14B1-134	۱۶۵	۱۳۴ - اماریطن
F14B1-135	۱۶۵	۱۳۵ - اَمِبَرباریس، زرشک (<i>Barberis aristata</i> : Barberry)
F14B1-136	۱۶۶	۱۳۶ - امدریان
F14B1-137	۱۶۶	۱۳۷ - امرود، گلابی
F14B1-138	۱۶۷	۱۳۸ - امره
F14B1-139	۱۶۷	۱۳۹ - امسوخ، انایب (<i>Pipes tubes; cannulae</i>)
F14B1-140	۱۶۷	۱۴۰ - امعا، روده
F14B1-141	۱۶۸	۱۴۱ - اَمَّ غیلان، مُغیلان (<i>Acacia arabica</i> : Wild gum)

		arabic tree) :
F14B1-142	۱۶۹	۱۴۲ - اَمَلَج، اَمَلَه (Emblica officinalis : Emblic myrobalan) :
F14B1-143	۱۷۰	۱۴۳ - ام الكلب
F14B1-144	۱۷۰	۱۴۴ - امل بيد
F14B1-145	۱۷۰	۱۴۵ - امل كچائى (امل كچائى)
F14B1-146	۱۷۱	۱۴۶ - ام وجع الكبد
F14B1-147	۱۷۱	۱۴۷ - اناغالس (Anagallis Arvensis)
F14B1-148	۱۷۱	۱۴۸ - اناغورس
F14B1-149	۱۷۲	۱۴۹ - انبج، انبه
F14B1-150	۱۷۳	۱۵۰ - انتله
F14B1-151	۱۷۴	۱۵۱ - انثلیس
F14B1-152	۱۷۴	۱۵۲ - انجبار (Bone setting)
F14B1-153	۱۷۵	۱۵۳ - اَنجُدان، اَنگدان، اَنغوزه : (Ferula assafoetida : Asafoetida plant):
F14B1-154	۱۷۶	۱۵۴ - اَنجُرَه، گزنه : (Urtica urens : Nettle)
F14B1-155	۱۷۶	۱۵۵ - انجیر آدم
F14B1-156	۱۷۷	۱۵۶ - اَندرُو صارون - (Hedysarum coronarium : Axe-weed) :
F14B1-157	۱۷۷	۱۵۷ - انداهمان
F14B1-158	۱۷۷	۱۵۸ - اندروطالیس، کلنج، ملاج
F14B1-159	۱۷۷	۱۵۹ - اندروطون
F14B1-160	۱۷۷	۱۶۰ - اَنزُرُوت، کَنجده، کحل کرمانی، کحل فارسی (Astragalus sarcocolla , Penaea murcronata)
F14B1-161	۱۷۸	۱۶۱ - انسان (Homo sapiens: Human being)
F14B1-162	۱۸۰	۱۶۲ - انغرا

F14B1-163	۱۸۰	۱۶۳ - انف العجل
F14B1-164	۱۸۰	۱۶۴ - انفِخَه / انفِجَه (پنیرمایه) : (Coagulum qitua : Rennet) :
F14B1-165	۱۸۱	۱۶۵ - انکول و اکول
F14B1-166	۱۸۱	۱۶۶ - انکیز
F14B1-167	۱۸۲	۱۶۷ - انناس
F14B1-168	۱۸۲	۱۶۸ - اَنُوَطِيلُون، اُبوَطِيلُون (Abutilon indicum : Country mellow) :
F14B1-169	۱۸۲	۱۶۹ - انیسون، بادیان رومی (Pimpinella anisum : Anise)
F14B1-170	۱۸۴	۱۷۰ - اوافیوس
F14B1-171	۱۸۴	۱۷۱ - اوز، غاز و مرغابی (Goose)
F14B1-172	۱۸۵	۱۷۲ - اوسبید، اوسید، نیلوفر هندی : (Usbid)
F14B1-173	۱۸۵	۱۷۳ - اوفیموبنداس
F14B1-174	۱۸۵	۱۷۴ - اونوما، مسقط الاجنه
F14B1-175	۱۸۵	۱۷۵ - اونومالی، شراب عسلی
F14B1-176	۱۸۵	۱۷۶ - اونیا
F14B1-177	۱۸۶	۱۷۷ - اورمالی و اومالی، دهن عسلی، عسل داوود
F14B1-178	۱۸۶	۱۷۸ - اهاال
F14B1-179	۱۸۶	۱۷۹ - اهلیج، هلیله، هلیج : (Terminalia chebula : Chebulic myrobalan) :
F14B1-180	۱۸۷	۱۸۰ - اهلیج کابلی، هلیله کابلی (Kabuli myrobalan)
F14B1-181	۱۸۸	۱۸۱ - اهلیج اصفر، هلیله زرد (Terminalia citrina: Yellow myrobalan)
F14B1-182	۱۸۸	۱۸۲ - اهلیج اسود، هلیله سیاه : (Terminalia chebula Retz: Black chebulic myrobalan)
F14B1-183	۱۸۸	۱۸۳ - اهلیج چینی

F14B1-184	۱۸۸	۱۸۴ - ایارانوطانی
F14B1-185	۱۸۹	۱۸۵ - ایتولس
F14B1-186	۱۸۹	۱۸۶ - ایدمامیر
F14B1-187	۱۸۹	۱۸۷ - ایدیفون
F14B1-188	۱۸۹	۱۸۸ - ایذاریزا
F14B1-189	۱۸۹	۱۸۹ - ایریفارون
F14B1-190	۱۹۰	۱۹۰ - ایرسا، زنبق : (Iris ensata : Orris root)
F14B1-191	۱۹۱	۱۹۱ - ایمارانوطالی، عشبه مکرمه
F14B1-192	۱۹۱	۱۹۲ - ایل، گوزن، گاوکوهی (To cause pain)

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۲ / حرف < ب >

<u>F14B2</u>	۱۹۳	باب دوم (حرف ب)
<u>F14B2-01</u>	۱۹۳	۱- بابونه (بابونج) : (<i>Matricaria chamomilla</i> : Chamomile)
<u>F14B2-02</u>	۱۹۴	۲- بادآورد، کنگر سفید : (<i>Centaurea phyllocephala</i> : Centurea phyllocephalla , White acanthus)
<u>F14B2-03</u>	۱۹۵	۳- بادرنجبویه (بادرنجبویه) : (<i>Nepeta hindostana</i> : Cultivated balm) :
<u>F14B2-04</u>	۱۹۵	۴- بادروج، باذروج (ریحان کوهی) : (<i>Ocimum basilicum</i> : Sweet basil)
<u>F14B2-05</u>	۱۹۶	۵- بادزهر - حجر السم - تریاق (Bezoar; antidote : Bezoar)
<u>F14B2-06</u>	۱۹۸	۶- بادزهر قنغذی
<u>F14B2-07</u>	۱۹۸	۷- بادزهر معدنی - بادزهر کانی - زهرمه‌ره
<u>F14B2-08</u>	۱۹۹	۸- بادنجان (بادنجان) : (<i>Solanum melongena</i> : Brinjal)
<u>F14B2-09</u>	۲۰۱	۹- بادنجان بری
<u>F14B2-10</u>	۲۰۱	۱۰- بادیان خطائی
<u>F14B2-11</u>	۲۰۱	۱۱- بارزد - باریجه (<i>Gal banum</i>)
<u>F14B2-12</u>	۲۰۳	۱۲- بارود - باروت
<u>F14B2-13</u>	۲۰۳	۱۳- باریلوماین - شبیه بچشم
<u>F14B2-14</u>	۲۰۳	۱۴- بازی - باز (<i>Falco jugger, Falcon</i>)
<u>F14B2-15</u>	۲۰۳	۱۵- باشق - باشه (Buzzard :Sparrow- hawk; falcon)
<u>F14B2-16</u>	۲۰۴	۱۶- باقلا (<i>Vicia faba</i> : Broad bean)
<u>F14B2-17</u>	۲۰۵	۱۷- باقلای قطبی و باقلای نبطی
<u>F14B2-18</u>	۲۰۵	۱۸- پاکر
<u>F14B2-19</u>	۲۰۵	۱۹- پالسه

F14B2-20	۲۰۵	۲۰ - پالک جوهری
F14B2-21	۲۰۶	۲۱ - بالنکو
F14B2-22	۲۰۶	۲۲ - بامیه
F14B2-23	۲۰۶	۲۳ - ببا - طوطی
F14B2-24	۲۰۷	۲۴ - ببر
F14B2-25	۲۰۷	۲۵ - بپیه (بپیه)
F14B2-26	۲۰۸	۲۶ - بپیهه (بپیهه)
F14B2-27	۲۰۸	۲۷ - بخور الاکراد - بخور کردان (<i>Peucedonum officinale</i>)
F14B2-28	۲۰۹	۲۸ - بخورالسودان
F14B2-29	۲۰۹	۲۹ - بخور مریم (<i>Cyclamen europaeum</i> , Linn Greek cyclamen)
F14B2-30	۲۱۰	۳۰ - بخته جوش
F14B2-31	۲۱۰	۳۱ - بدسغان (نیلوفر صحرائی) <i>(Spartium junceum)</i> : : <i>Spartium</i>
F14B2-32	۲۱۰	۳۲ - بدهل
F14B2-33	۲۱۱	۳۳ - بر
F14B2-34	۲۱۱	۳۴ - بردی (پاپیروس) (<i>Papyrus antiquorum</i> : <i>Papyrus</i>) :
F14B2-35	۲۱۲	۳۵ - برشیاوشان (پر سیاوشان) (<i>Adiantum capillus</i> : Maiden hair) :
F14B2-36	۲۱۲	۳۶ - برسیان - برسیانا
F14B2-37	۲۱۳	۳۷ - برطانیقی : (<i>Bartaniqi</i>)
F14B2-38	۲۱۳	۳۸ - برک - پوست درخت
F14B2-39	۲۱۳	۳۹ - برکک شیرازی
F14B2-40	۲۱۳	۴۰ - برنجاسف، بشنیز، بومادران (<i>Achillea millefolium</i> : Yarrow) :

F14B2-41	۲۱۴	۴۱ - برم
F14B2-42	۲۱۴	۴۲ - برنگ کابلی، برنگ کابلی، برنج کابلی : (<i>Embelia ribes</i>) : Embelia) :
F14B2-43	۲۱۵	۴۳ - برنوف - شابانج - شابانک
F14B2-44	۲۱۵	۴۴ - برواق
F14B2-45	۲۱۵	۴۵ - بروانی
F14B2-46	۲۱۵	۴۶ - برهتا
F14B2-47	۲۱۶	۴۷ - بریا مصری - بقله
F14B2-48	۲۱۶	۴۸ - بریاله
F14B2-49	۲۱۶	۴۹ - بزرقطونا (اسفرزه)، اسبغل : (<i>Plantago ovata</i>) : Ispaghola, spogel seed) :
F14B2-50	۲۱۷	۵۰ - بزغنج و بزغند
F14B2-51	۲۱۷	۵۱ - بزرکتان، بزرالکتان (تخم کتان بزرك) (<i>Linum</i> usitatissimum : Linseed) :
F14B2-52	۲۱۷	۵۲ - بسباسه (چارگون بزباز): (<i>Myristica fragrans</i> : Mace)
F14B2-53	۲۱۸	۵۳ - بستان افروز (<i>Amananthus paniculatus</i> Linn)
F14B2-54	۲۱۸	۵۴ - بستیاچ - خلال متکا - سدی
F14B2-55	۲۱۸	۵۵ - بسد، بدل مرجان : (<i>Corolium rubrum</i> : Coral)
F14B2-56	۲۱۹	۵۶ - بسر و بلح، خرماي کال و نیمه رسیده Phoenix dactylifera: Unripe date)
F14B2-57	۲۲۰	۵۷ - بسفایج، بسبایج (بسپایک) : (<i>Polypodium vulgare</i>) : Common polypody) :
F14B2-58	۲۲۱	۵۸ - بشام
F14B2-59	۲۲۱	۵۹ - بشنین
F14B2-60	۲۲۲	۶۰ - بصاق، بزاق (آب دهان): (<i>Ptyxis</i> : Saliva)
F14B2-61	۲۲۲	۶۱ - بصَل (پیاز): (<i>Allium cepa</i>)

F14B2-62	۲۲۳	۶۲ - بصل القی
F14B2-63	۲۲۳	۶۳ - بَطَّ (اردک): (Anas : Duck)
F14B2-64	۲۲۴	۶۴ - بطارخ - ماده تخم ماهی
F14B2-65	۲۲۴	۶۵ - بَطْم (بنه): (Pistacia terebinthus : Terebinth)
F14B2-66	۲۲۴	۶۶ - بَطِيخ (خربزه): (Cucumis melo : Sweet melon)
F14B2-67	۲۲۵	۶۷ - بطیخ هندی - هندوانه (Citrullus vulgaris Schrad Indian water- melon)
F14B2-68	۲۲۶	۶۸ - بَعْر الحَيوان (پشک حیوانات) (Animal dung)
F14B2-69	۲۲۶	۶۹ - بغرا
F14B2-70	۲۲۶	۷۰ - بغل، استر
F14B2-71	۲۲۷	۷۱ - بق، پشه (Cimex; bed- bugs)
F14B2-72	۲۲۷	۷۲ - بقثوفرن
F14B2-73	۲۲۸	۷۳ - بقر، گاو
F14B2-74	۲۳۰	۷۴ - بقر الوحش
F14B2-75	۲۳۰	۷۵ - بقس - شمشاد
F14B2-76	۲۳۰	۷۶ - بقله الحَمَاء (خُرْفَه): (Portulaca oleracea : purslane)
F14B2-77	۲۳۱	۷۷ - بَقْلَه يمانيه (سفید مرز), (Amaranthus blitum : Bliton, blite) :
F14B2-78	۲۳۲	۷۸ - بقله حامضه
F14B2-79	۲۳۲	۷۹ - بقله البراری
F14B2-80	۲۳۲	۸۰ - بقله الرماه
F14B2-81	۲۳۲	۸۱ - بقله الاوجاع
F14B2-82	۲۳۲	۸۲ - بقم (Caesal pinia sappan Linn : Sappan wood)
F14B2-83	۲۳۳	۸۳ - بکا
F14B2-84	۲۳۳	۸۴ - بکچی (بکچی)

F14B2-85	۲۳۳	۸۵ - بکن
F14B2-86	۲۳۳	۸۶ - بکمون
F14B2-87	۲۳۳	۸۷ - بکهرینده
F14B2-88	۲۳۴	۸۸ - بلاذُر (بلاذُر)، حب الفهم، حب القلب (Semecarpus anacardium : Marking nut) :
F14B2-89	۲۳۵	۸۹ - بل، خیار هند (Cucumis spp.) :
F14B2-90	۲۳۶	۹۰ - پلاس (بلاس) - دهاک - تیسو
F14B2-91	۲۳۶	۹۱ - پلاس پاپره (بلاس بابره)
F14B2-92	۲۳۶	۹۲ - پلاسنطور (بلاسنطور) - شجره النبی - شجره مبارکه
F14B2-93	۲۳۷	۹۳ - بلبل هزاردستان
F14B2-94	۲۳۷	۹۴ - بلبوس (موسیر): (Scilla spp. : Wild onion)
F14B2-95	۲۳۸	۹۵ - بلح - غوره خرما (Phoenix dactylifera Linn : Unripe date)
F14B2-96	۲۳۸	۹۶ - بلخته
F14B2-97	۲۳۸	۹۷ - بلخته - بید مشک
F14B2-98	۲۳۸	۹۸ - بلسان (بشام) (Commiphora opobalsamum : Balm of gilead balsam) :
F14B2-99	۲۳۹	۹۹ - بلسکی
F14B2-100	۲۳۹	۱۰۰ - بلغار - بودار
F14B2-101	۲۳۹	۱۰۱ - بلور (Crystal)
F14B2-102	۲۳۹	۱۰۲ - بلوط (Quercus robur : Oak) :
F14B2-103	۲۴۰	۱۰۳ - بلوط الارض
F14B2-104	۲۴۱	۱۰۴ - بلوطی
F14B2-105	۲۴۱	۱۰۵ - بلول (بلول)
F14B2-106	۲۴۱	۱۰۶ - بلیلج (بلیله)، بلیخ (lia bellerica : Balleric myrobalan)

F14B2-107	۲۴۱	۱۰۷ - بنات وِردان (کرم سرخ کرم خاکی نوعی سوسک) (Periplaneta orientalis : Cockroach, Black beetle) :
F14B2-108	۲۴۲	۱۰۸ - بندا
F14B2-109	۲۴۲	۱۰۹ - بندال
F14B2-110	۲۴۲	۱۱۰ - بُندُق (فندق): (Corylus avellana : Hazel nut)
F14B2-111	۲۴۳	۱۱۱ - بندق هندی (Sapindus trifoliatus Linn: Soap nut)
F14B2-112	۲۴۳	۱۱۲ - بَنج (بنگ حشیش) (Hyoscyamus niger : Henbane) :
F14B2-113	۲۴۵	۱۱۳ - بنطافلن (Potentilla reptans)
F14B2-114	۲۴۶	۱۱۴ - بَنفَسَج (بَنفَشَه): (Viola odorata : Sweet violet)
F14B2-115	۲۴۷	۱۱۵ - بنقه (A lentil like- grain)
F14B2-116	۲۴۷	۱۱۶ - بنک (Acacia gummifera)
F14B2-117	۲۴۷	۱۱۷ - بن
F14B2-118	۲۵۰	۱۱۸ - پَنسَتَکی (بنسَتَکی) - درخت جنگلی پرشیان
F14B2-119	۲۵۰	۱۱۹ - پَنیاله (بنیاله)
F14B2-120	۲۵۱	۱۲۰ - بُورَق (بُورَک)، بوره فارسی: (Natron : Borax)
F14B2-121	۲۵۲	۱۲۱ - بُوزیدان : (Orchis morio : Sweet pellitory)
F14B2-122	۲۵۲	۱۲۲ - بُوش دَرَبندی (Bush darbandrium : Eye salve of Darband) :
F14B2-123	۲۵۳	۱۲۳ - بول - کمیز - شاش (Urine (various): Peri ouron, Urine)
F14B2-124	۲۵۳	۱۲۴ - بول الابل
F14B2-125	۲۵۴	۱۲۵ - بولامونیون
F14B2-126	۲۵۴	۱۲۶ - بولسری
F14B2-127	۲۵۴	۱۲۷ - بونیون

F14B2-128	۲۵۵	۱۲۸ - پوئی (بوئی)
F14B2-129	۲۵۵	۱۲۹ - بهمن ایض (Centaurea behen: White behman) بهمن احمر (Saliva haematodes: Red behman)
F14B2-130	۲۵۵	۱۳۰ - بهمی
F14B2-131	۲۵۶	۱۳۱ - بهکرمول
F14B2-132	۲۵۶	۱۳۲ - بهنکره
F14B2-133	۲۵۶	۱۳۳ - بهوئی انوله - گیاه امله زمینی
F14B2-134	۲۵۶	۱۳۴ - پیارانکا (بیارانکا)
F14B2-135	۲۵۹	۱۳۵ - بیبل (بیبل)
F14B2-136	۲۵۹	۱۳۶ - بیخ زرین کیه
F14B2-137	۲۶۰	۱۳۷ - بیسم
F14B2-138	۲۶۰	۱۳۸ - بیش : (Aconitum napellus : Aconite)
F14B2-139	۲۶۲	۱۳۹ - بیش موش بوچا / بوچا : (Buja)
F14B2-140	۲۶۲	۱۴۰ - بیض (تخم پرندگان): (Ovum : Egg)
F14B2-141	۲۶۳	۱۴۱ - پیل (پیل)

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۳ / حرف < ت >

<u>F14B3</u>	۲۶۴	باب سوم (حرف ت)
<u>F14B3-01</u>	۲۶۴	۱ - تانبول
<u>F14B3-02</u>	۲۶۶	۲ - تار
<u>F14B3-03</u>	۲۶۶	۳ - تال مکهارا
<u>F14B3-04</u>	۲۶۷	۴ - تبین، کاه
<u>F14B3-05</u>	۲۶۷	۵ - تدرج، تدرو، قرقاول، تورنگ
<u>F14B3-06</u>	۲۶۸	۶ - تراب - خاک (Dust, earth, soil bole)
<u>F14B3-07</u>	۲۶۸	۷ - تراب المربعات - خاک چهارراه
<u>F14B3-08</u>	۲۶۸	۸ - تراب الصیدا
<u>F14B3-09</u>	۲۶۸	۹ - تراب الشارده
<u>F14B3-10</u>	۲۶۸	۱۰ - تُرْبُد (Lupinus termis : Jurpeth root , Indian jalap) :
<u>F14B3-11</u>	۲۶۹	۱۱ - تُرْمُس (لوبیا گرگی)، باقلا مصری (Lupinus albus : Lupin) :
<u>F14B3-12</u>	۲۷۰	۱۲ - تَرَنجَبین، ترنگبین (Hedysarum alhagi : Manna) :
<u>F14B3-13</u>	۲۷۱	۱۳ - ترخوانه
<u>F14B3-14</u>	۲۷۱	۱۴ - ترینه
<u>F14B3-15</u>	۲۷۱	۱۵ - تشمیرح، تشمیزج (چشمزک) (Cassia absus : Chaksu seeds) :
<u>F14B3-16</u>	۲۷۱	۱۶ - تُفَاح (سیب): (Pyrus malus : Apple)
<u>F14B3-17</u>	۲۷۲	۱۷ - تَمَر (خرما): (Phoenix dactylifera : Ripened date)
<u>F14B3-18</u>	۲۷۳	۱۸ - تَمَرهرونی
<u>F14B3-19</u>	۲۷۳	۱۹ - تَمَر هندی: (Tamarindus indica : Tamarind)

F14B3-20	۲۷۴	۲۰ - تمساح: (Corocodilus palustris : Crocodile)
F14B3-21	۲۷۵	۲۱ - تن
F14B3-22	۲۷۵	۲۲ - تنباکو
F14B3-23	۲۷۶	۲۳ - تنز و خطائی
F14B3-24	۲۷۷	۲۴ - تنکار (براکس) (Sodium borate : Borax)
F14B3-25	۲۷۷	۲۵ - تنین (اژدها) و تنین بحری (اژدهای دریایی) : (Draco sps. : Sea dragon)
F14B3-26	۲۷۷	۲۶ - توابل - ادویه یابسه (Condiments; spices)
F14B3-27	۲۷۷	۲۷ - توبال (سونش): (Filings, scale)
F14B3-28	۲۷۸	۲۸ - توٹ (توت): (Mulberry)
F14B3-29	۲۷۹	۲۹ - توتیا : (Copper sulphate : Blue vitriol)
F14B3-30	۲۸۱	۳۰ - تودری (قدومه): (Matthiola incana : Erysimon)
F14B3-31	۲۸۱	۳۱ - تورئی
F14B3-32	۲۸۱	۳۲ - تهکار
F14B3-33	۲۸۲	۳۳ - تین (انجیر): (Ficus carica : Fig, fig tree)
F14B3-34	۲۸۴	۳۴ - تیواج

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / مخزن الادویه / فصل چهارده / باب ۴ / حرف < ث >

<u>F14B4</u>	۲۸۴	باب چهارم (حرف ث)
<u>F14B4-01</u>	۲۸۴	۱ - ثافسیا: (Thafsia)
<u>F14B4-02</u>	۲۸۵	۲ - تجیر (Oil cake)
<u>F14B4-03</u>	۲۸۵	۳ - ثرید - تلیت - تریت (Sop; bread soaked in soup)
<u>F14B4-04</u>	۲۸۶	۴ - ثعلب (روباه): (Yulpes vengalensis : Fox)
<u>F14B4-05</u>	۲۸۶	۵ - ثفل (درد - ته نشین): (Dregs)
<u>F14B4-06</u>	۲۸۶	۶ - ثلج (برف): (Aqua astricta : Ice)
<u>F14B4-07</u>	۲۸۷	۷ - ثلج صینی
<u>F14B4-08</u>	۲۸۷	۸ - ثلتان
<u>F14B4-09</u>	۲۸۷	۹ - ثمام - بازمیل - زراواش
<u>F14B4-10</u>	۲۸۷	۱۰ - ثمره الاثل - بارکز - کزبار
<u>F14B4-11</u>	۲۸۷	۱۱ - ثمره الطرفا - گزمازج
<u>F14B4-12</u>	۲۸۷	۱۲ - ثمنش
<u>F14B4-13</u>	۲۸۸	۱۳ - ثوم (سیر): (Allivum sativum : Carlic)
<u>F14B4-14</u>	۲۸۹	۱۴ - ثومون
<u>F14B4-15</u>	۲۸۹	۱۵ - ثیل (فریز): (Scripus lacustris : couch grass)

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۵ / < ج >

F14B5	۲۹۰	باب پنجم (حرف ج)
F14B5-01	۲۹۰	۱ - جَارَالنَّهْر (Potamogetan nataus : Water lily like plant) :
F14B5-02	۲۹۰	۲ - جام بهل
F14B5-03	۲۹۰	۳ - جام کهاس
F14B5-04	۲۹۱	۴ - جاموس - گاومیش (Buffalo)
F14B5-05	۲۹۱	۵ - جامون
F14B5-06	۲۹۲	۶ - جاوَرَس (جاوَرَس) (Panicum milliaceum : Common millet) :
F14B5-07	۲۹۳	۷ - جاوشیر - جواشیر (Ferula galbaniflua Boiss: Opoponax galbanum)
F14B5-08	۲۹۴	۸ - چاول منکری (چاول منکری)
F14B5-09	۲۹۴	۹ - چای خطائی (چای خطائی)
F14B5-10	۲۹۶	۱۰ - جبره
F14B5-11	۲۹۷	۱۱ - جِیسین (Hydrous calcium : Gypsum)
F14B5-12	۲۹۷	۱۲ - جِبِن (پنیر): (Serparium : Cheese)
F14B5-13	۲۹۸	۱۳ - جِبَلاَهَنگ (جبرآهنگ زردخار) (Reseda canescens: Sesamoides) :
F14B5-14	۲۹۸	۱۴ - جَنجَاث - بردیسیون
F14B5-15	۲۹۸	۱۵ - جَدُوَار (ماه پروین) (Delphinium denudatum : Larkspur) :
F14B5-16	۳۰۱	۱۶ - جَرَاد (ملخ) : (Lucusta migratoria : Locust)
F14B5-17	۳۰۱	۱۷ - جَرَاد البَحْر - ملح دریائی (Homarus)
F14B5-18	۳۰۲	۱۸ - جَرَجیر (ترتیزک آبی): (Eruca sativa : Rocket seeds)
F14B5-19	۳۰۲	۱۹ - جَرَجیرالماء - قره العین (Water cress)

F14B5-20	۳۰۲	۲۰ - جرمیلک - نبات ازار
F14B5-21	۳۰۳	۲۱ - چرونحی (چرونحی)
F14B5-22	۳۰۳	۲۲ - جری - مارماهی (Ailouros siluros: Eel)
F14B5-23	۳۰۳	۲۳ - جزر - زردک - کاجر (Daucus carota Linn: Carrot)
F14B5-24	۳۰۵	۲۴ - جزع (Onyx)
F14B5-25	۳۰۵	۲۵ - جعده - فولیون (Teucrium polium, mountain germander)
F14B5-26	۳۰۶	۲۶ - جغد - بوم
F14B5-27	۳۰۶	۲۷ - جفت آفرید (Satyrium, Satyrion Jift Ifreed minus)
F14B5-28	۳۰۶	۲۸ - چکی (جکی)
F14B5-29	۳۰۸	۲۹ - چکوتره (جکوتره)
F14B5-30	۳۰۸	۳۰ - جکوند
F14B5-31	۳۰۸	۳۱ - جلاب (Aqua rose: Rose water)
F14B5-32	۳۰۹	۳۲ - چلاپا (جلابا)
F14B5-33	۳۰۹	۳۳ - جلد (Cutis, derma : Skin (animals))
F14B5-34	۳۱۰	۳۴ - جُنَّار (گلنار) (Punica granatum : Flower of pomegranate) :
F14B5-35	۳۱۰	۳۵ - جلنجبین - گلتگبین (Confection of roses (petals))
F14B5-36	۳۱۱	۳۶ - جلوز، جَلوز (چلغوزه) (Pinus gerardiana : Neozapine) :
F14B5-37	۳۱۱	۳۷ - جلید
F14B5-38	۳۱۱	۳۸ - جَمَّار (پنیر خرما) (Pith of phoenix dactylifera : Pith of the palm tree):
F14B5-39	۳۱۲	۳۹ - جمجم
F14B5-40	۳۱۲	۴۰ - جمد - یخ (Aqua stricta, Ice, Snow)

F14B5-41	۳۱۲	۴۱ - جمست
F14B5-42	۳۱۲	۴۲ - جمل - ابل - شتر (Sentences)
F14B5-43	۳۱۳	۴۳ - جمهوری (A kind of wine)
F14B5-44	۳۱۳	۴۴ - جُمَمِيز جُمَمِيز (شلكاانجیر) (Ficus cycomorus ficus glomerata : Cynamore cluster fig)
F14B5-45	۳۱۴	۴۵ - چنپا (جنبا)
F14B5-46	۳۱۴	۴۶ - جنبدادستر - آش بچگان (Castor canadensis (testicles (of)
F14B5-47	۳۱۵	۴۷ - جَنطِيَانَا (جنتيانا كف الذئب) (Gentiana lutea : Gentian) :
F14B5-48	۳۱۶	۴۸ - چوب چینی (بیخ جینی)
F14B5-49	۳۱۸	۴۹ - چوب چینی خطائی
F14B5-50	۳۱۸	۵۰ - چوب حیوه
F14B5-51	۳۱۸	۵۱ - جَوَز (گردو): (Juglans regia : walnut)
F14B5-52	۳۲۱	۵۲ - جوزابه - اوماج
F14B5-53	۳۲۱	۵۳ - جوزارقم
F14B5-54	۳۲۱	۵۴ - جَوَزْبُوَا (بسباسه): (Myristica fragrans :Nutmeg)
F14B5-55	۳۲۲	۵۵ - جُوَز جُنْدُم (گلسنگ): (Myristica fragrans : Nutmeg)
F14B5-56	۳۲۲	۵۶ - جوزالخمس
F14B5-57	۳۲۲	۵۷ - جوزالزنج
F14B5-58	۳۲۳	۵۸ - جَوَزالسَرُو (بار سرو) : (Cupressus sompervirens : Fruit of cypress tree):
F14B5-59	۳۲۳	۵۹ - جوزالشرك
F14B5-60	۳۲۳	۶۰ - جوزالعبر
F14B5-61	۳۲۳	۶۱ - جوزالقطاه - جوز البری
F14B5-62	۳۲۴	۶۲ - جَوَزالقِي (Dartura stramonium , Datura Metel)

F14B5-63	۳۲۴	۶۳ - جوزالکوئل - اقراص الملك
F14B5-64	۳۲۴	۶۴ - جوزمائل (گوزمائل تاتوره) (Datura stramonium : Nux vomica, Thorn apple, Metal nut) :
F14B5-65	۳۲۵	۶۵ - جوشیصا
F14B5-66	۳۲۵	۶۶ - چونلانی (جونلانی)
F14B5-67	۳۲۶	۶۷ - جینت
F14B5-68	۳۲۶	۶۸ - جیدار
F14B5-69	۳۲۶	۶۹ - جیکلک

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۶ / حرف < ح >

<u>F14B6</u>	۳۲۷	باب ششم (حرف ح)
<u>F14B6-01</u>	۳۲۷	۱ - خاقطی
<u>F14B6-02</u>	۳۲۷	۲ - حاج - خارشتر (Alhaji maurorum Baker Dexv : Alhaji)
<u>F14B6-03</u>	۳۲۷	۳ - حاشا (آویشم): (Thymus vulgaris : Wild thyme)
<u>F14B6-04</u>	۳۲۸	۴ - حاسیس (حاشیش حسن یوسف) (A species of euphorbia) :
<u>F14B6-05</u>	۳۲۸	۵ - حاماسوقی
<u>F14B6-06</u>	۳۲۸	۶ - حباب (Bubble)
<u>F14B6-07</u>	۳۲۸	۷ - حباب - کرم شب تاب
<u>F14B6-08</u>	۳۲۹	۸ - حبارا
<u>F14B6-09</u>	۳۲۹	۹ - حبیبو
<u>F14B6-10</u>	۳۲۹	۱۰ - حبرج
<u>F14B6-11</u>	۳۳۰	۱۱ - حب البان (Melia azedarach : Persian lilac seed)
<u>F14B6-12</u>	۳۳۰	۱۲ - حب بلسان
<u>F14B6-13</u>	۳۳۰	۱۳ - حَبَّه الخَضْرَاء (چاتلانقوش) (Pistacia terebinthus : Terebinth) :
<u>F14B6-14</u>	۳۳۱	۱۴ - حب الراسن
<u>F14B6-15</u>	۳۳۱	۱۵ - حب الریباس
<u>F14B6-16</u>	۳۳۱	۱۶ - حَبَّ الزَّكَم (سعدسلطانی) (Cyperus esculentus : Monkey pepper) :
<u>F14B6-17</u>	۳۳۲	۱۷ - حَبَّ السِّمْنَه (نقل خواجه) (Buchanania latifolia : Bugle seed) :
<u>F14B6-18</u>	۳۳۲	۱۸ - حب العزیز
<u>F14B6-19</u>	۳۳۲	۱۹ - حب القلت

F14B6-20	۳۳۳	۲۰ - حب الکلی
F14B6-21	۳۳۳	۲۱ - حب المحلب - پیوند مریم
F14B6-22	۳۳۴	۲۲ - حب المنسم (A seed like terebinth)
F14B6-23	۳۳۴	۲۳ - حَب النیل (تخم نیلوفر) (Ipomoea hederacea :pharbitis seeds)
F14B6-24	۳۳۵	۲۴ - حب (Thymus vulgaris Linn : Mountain mint)
F14B6-25	۳۳۵	۲۵ - حجر - سنگ (Stone , Lithos)
F14B6-26	۳۳۵	۲۶ - حجرالابيض
F14B6-27	۳۳۵	۲۷ - حجرالاحمر (A kind of diamond)
F14B6-28	۳۳۵	۲۸ - حَجْر اَرْمَنِ (سنگ ارمنی) : (Lapis arminium)
F14B6-29	۳۳۵	۲۹ - حَجْر اَلْاَسَاكْفَه (حجرالاسالفه) (سنگ کفش دوزان) (Shoe makers stone):
F14B6-30	۳۳۶	۳۰ - حَجْر اَلْاِسْفَنَج (سنگ اسپنج) (Lapis spongia : Sponge stone) :
F14B6-31	۳۳۶	۳۱ - حجرالاعرابی (Arabicus stone)
F14B6-32	۳۳۶	۳۲ - حجرالافروج (Lapis phrygius : Phrygian stone)
F14B6-33	۳۳۶	۳۳ - حجرالافریقى
F14B6-34	۳۳۶	۳۴ - حجرالاناغاطس
F14B6-35	۳۳۶	۳۵ - حجرالایل
F14B6-36	۳۳۶	۳۶ - حجرالبارقى
F14B6-37	۳۳۶	۳۷ - حجرالبحرى
F14B6-38	۳۳۷	۳۸ - حجرالبحیره
F14B6-39	۳۳۷	۳۹ - حجرالبرم
F14B6-40	۳۳۷	۴۰ - حجرالبسر
F14B6-41	۳۳۷	۴۱ - حَجْر اَلْاِشْب (یشم) : (Lapis jaspis : Jasper)

F14B6-42	۳۳۷	۴۲ - حجرالبقر
F14B6-43	۳۳۸	۴۳ - حجرالبور
F14B6-44	۳۳۸	۴۴ - حجرالبولس
F14B6-45	۳۳۸	۴۵ - حجرالجبشی - حجرفلفل (Lapis thyites Ethiopian stone)
F14B6-46	۳۳۸	۴۶ - حجرالحمام
F14B6-47	۳۳۹	۴۷ - حجرالحوت - سنگ سر ماهی
F14B6-48	۳۳۹	۴۸ - حجرالحیه - مهره مار (Lapis ophites: Snake stone)
F14B6-49	۳۳۹	۴۹ - حجرالخزومی
F14B6-50	۳۳۹	۵۰ - حجرالخزفی
F14B6-51	۳۳۹	۵۱ - حجر الخطا طیف
F14B6-52	۳۴۰	۵۲ - حجرالخمار
F14B6-53	۳۴۰	۵۳ - حجرالدیک
F14B6-54	۳۴۰	۵۴ - حجرالرحی (سنگ آسیا سنگ پاشویه) (Hajar Al Rahi)
F14B6-55	۳۴۰	۵۵ - حجرالرخام
F14B6-56	۳۴۱	۵۶ - حجرالزیره
F14B6-57	۳۴۱	۵۷ - حجرالسلوان
F14B6-58	۳۴۱	۵۸ - حجرالسطریط - سنگ مرمر
F14B6-59	۳۴۱	۵۹ - حجرالسمک - سنگ سرماهی
F14B6-60	۳۴۱	۶۰ - حَجَر عَسَلِي : (Lapis melitites : Honey stone)
F14B6-61	۳۴۱	۶۱ - حجرالغاغاطیس
F14B6-62	۳۴۲	۶۲ - حجرالفتیله
F14B6-63	۳۴۲	۶۳ - حجرالفلفل
F14B6-64	۳۴۲	۶۴ - حجرالقبطی
F14B6-65	۳۴۲	۶۵ - حَجَر الْقَمَر : (Lapis lunaris)

F14B6-66	۳۴۲	۶۶ - حجرالقیشور
F14B6-67	۳۴۳	۶۷ - حجرالکرک
F14B6-68	۳۴۳	۶۸ - حجرالکلب
F14B6-69	۳۴۳	۶۹ - حجرالکلی - سنگ کلیه
F14B6-70	۳۴۳	۷۰ - حَجْرَالبَنی (سنگ شیر): (Galactites lithos : Chalk)
F14B6-71	۳۴۳	۷۱ - حجرالقوقاعرافس
F14B6-72	۳۴۳	۷۲ - حَجْرَالمَثانِه سنگ مِثانِه (Lapis vesicae : Bladder stone) :
F14B6-73	۳۴۳	۷۳ - حجرالمحک
F14B6-74	۳۴۴	۷۴ - حَجْرَالمِسِن (سنگ کارد فسان) (Arone, Lapis escote: Whet stone) :
F14B6-75	۳۴۴	۷۵ - حجرالمشقق
F14B6-76	۳۴۴	۷۶ - حجرالمقناطیس
F14B6-77	۳۴۵	۷۷ - حجرالمنفی
F14B6-78	۳۴۵	۷۸ - حجرالنار
F14B6-79	۳۴۵	۷۹ - حجرالنمر
F14B6-80	۳۴۵	۸۰ - حجرالهندي - شادنج هندي
F14B6-81	۳۴۵	۸۱ - حَجْرَاليهود (سنگ جهودان) (Laudaikos lithos ; lapis judaicus : Silicate of lime , Jewish stone)
F14B6-82	۳۴۶	۸۲ - حداه
F14B6-83	۳۴۶	۸۳ - حديد (أهن): (Ferrum : Iron)
F14B6-84	۳۴۷	۸۴ - حدق - بادنجان
F14B6-85	۳۴۸	۸۵ - حربت
F14B6-86	۳۴۸	۸۶ - حِرباء (أفتاب پرست) (Chameleon zeylanci, Chameleon vulgaris : Chameleon) :

F14B6-87	۳۴۸	۸۷ - حردون (Agama stellio)
F14B6-88	۳۴۹	۸۸ - حُرْشُف : (Cynara scolymus : Artichoke)
F14B6-89	۳۴۹	۸۹ - حُرْف (تخم ترتیزک بیابانی شاه تره) (Lapidium sativum : Garden cress) :
F14B6-90	۳۵۰	۹۰ - حرف ابیض - اسفندان سفید (White cress)
F14B6-91	۳۵۰	۹۱ - حرف البابلی
F14B6-92	۳۵۱	۹۲ - حرف السطوح - حرف بابلی (Babylonian cress)
F14B6-93	۳۵۱	۹۳ - حرف الماء (Nasturtium officinale)
F14B6-94	۳۵۱	۹۴ - حرف المشرقی
F14B6-95	۳۵۱	۹۵ - حَرْمَل (اسفند)، اسپند (Peganum harmala : Syrian rue) :
F14B6-96	۳۵۲	۹۶ - حرمه
F14B6-97	۳۵۲	۹۷ - حَز (Notch; incision; low lying depressed areas)
F14B6-98	۳۵۲	۹۸ - حَزَاء : (Anethum graveolens : Dill)
F14B6-99	۳۵۳	۹۹ - حَزَاء بَری - به شیرازی کوخر
F14B6-100	۳۵۴	۱۰۰ - حَرَارِ الصَّخْر، حَزَا الصَّخْر (خزه سنگ سپوسه سنگ) (Parmelia perlata: Stone flower)
F14B6-101	۳۵۴	۱۰۱ - حَزَنْبَل (A kind of root found in turkestan) (Andropogon nardus Linn)
F14B6-102	۳۵۵	۱۰۲ - حَسَنَك (حَسَنَك سه کوهک) (Tribulus terrestris : Caltrops) :
F14B6-103	۳۵۶	۱۰۳ - حَسَل
F14B6-104	۳۵۶	۱۰۴ - حَسُو (A gruel made of flour and water)
F14B6-105	۳۵۶	۱۰۵ - حَشِيشَه البراغيث (Flea wort)
F14B6-106	۳۵۶	۱۰۶ - حَشِيشَه الداخس
F14B6-107	۳۵۶	۱۰۷ - حَشِيشَه الَزُجَاج (گوش موش) (Parietaria officinalis : Common pellitory) :

F14B6-108	۳۵۶	۱۰۸ - حشیشة العلق
F14B6-109	۳۵۶	۱۰۹ - حشیشة المعدن - ریش سمندر
F14B6-110	۳۵۷	۱۱۰ - حصاه - سنگ ریزه (Calculus)
F14B6-111	۳۵۷	۱۱۱ - حصرم - غوره (Unripe grape: <i>Vitis vinifera</i> Linn)
F14B6-112	۳۵۷	۱۱۲ - حصی لبان الجاوی
F14B6-113	۳۵۸	۱۱۳ - حُضْض (شیره فیل زهره) : (<i>Berberis aristata</i> : Extract of ophthalmic berberry) :
F14B6-114	۳۵۸	۱۱۴ - حَضْض هندی
F14B6-115	۳۵۹	۱۱۵ - حلاب
F14B6-116	۳۵۹	۱۱۶ - حُلبَه (شَنَبَلِيلَه) : (<i>Trigonella foenum</i> : Fenugreek)
F14B6-117	۳۶۰	۱۱۷ - حلیب - سورنجان هندی (An indian drug like hermodactyle)
F14B6-118	۳۶۰	۱۱۸ - حلوبوب
F14B6-119	۳۶۱	۱۱۹ - حَلِیت (شیره آنگدان) : (<i>Ferula assafoetida</i> : Asafoetida) :
F14B6-120	۳۶۲	۱۲۰ - حَلزُون : (<i>Turbenella rapa</i> : Snail, seashell)
F14B6-121	۳۶۳	۱۲۱ - حلف - پیزر
F14B6-122	۳۶۳	۱۲۲ - حلق
F14B6-123	۳۶۳	۱۲۳ - حماحم
F14B6-124	۳۶۳	۱۲۴ - حِمَار (خر، الاغ) : (<i>Equus assinus</i> : Ass)
F14B6-125	۳۶۴	۱۲۵ - حِمَار الوَحْش - گورخر
F14B6-126	۳۶۵	۱۲۶ - حَمَاض (ترشک) ، (<i>Rumex crispus</i> : Yellow dock, sour dock) :
F14B6-127	۳۶۶	۱۲۷ - حَمَام (کبوتر) : (<i>Calumba livia</i> : Pigeon)
F14B6-128	۳۶۷	۱۲۸ - حَمَامَا (هل) : (<i>Amomum cardamomum</i> :)

		Cardamom) :
F14B6-129	۳۶۷	۱۲۹ - حَمَص (نخود) (Cicer arietinum : Gram, chick, pea) :
F14B6-130	۳۶۸	۱۳۰ - حِنَاء : (Lawsonia alba : Henna)
F14B6-131	۳۶۹	۱۳۱ - حَنْدَقُوقِي (شَبْدَر) (Trigonella corniculata : Blue melilote) :
F14B6-132	۳۷۰	۱۳۲ - حِنَطَه (گندم) : (Triticum sativum : Wheat)
F14B6-133	۳۷۱	۱۳۳ - حَنْظَل، شَرَنَگ، هندوانه ابوجهل (Citrullus colocynthis : Colocynth) :
F14B6-134	۳۷۳	۱۳۴ - حواصل
F14B6-135	۳۷۳	۱۳۵ - حور رو می : (Roman white dammer)
F14B6-136	۳۷۴	۱۳۶ - حیه - مار
F14B6-137	۳۷۴	۱۳۷ - حیس - چنگال

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۷ / حرف < خ >

F14B7	۳۷۴	باب هفتم (حرف خ)
F14B7-01	۳۷۴	۱ - خاماسوقی - انجیر زمینی
F14B7-02	۳۷۵	۲ - خانق الذئب (تاج الملوک) (Aconitum napellus : Wolf bane) :
F14B7-03	۳۷۵	۳ - خانق الكلب (Aconitum pardalianches : Dog's bone) :
F14B7-04	۳۷۵	۴ - خانق النمر (Aconitum pardalianches : Leopard's bone) :
F14B7-05	۳۷۵	۵ - خبازی (پنیرک): (Malva rotundifolia : Jews mallow)
F14B7-06	۳۷۷	۶ - خُبز (نان): (Bread)
F14B7-07	۳۷۷	۷ - خبز الحواری (White bread)
F14B7-08	۳۷۷	۸ - خبز الخشکار (Coarse bread ; brown bread)
F14B7-09	۳۷۷	۹ - خبز السمید (White- flour bread)
F14B7-10	۳۷۸	۱۰ - خبز الطابق
F14B7-11	۳۷۸	۱۱ - خبز الطابون
F14B7-12	۳۷۸	۱۲ - خبز الفرنی (Bread baked in oven)
F14B7-13	۳۷۸	۱۳ - خَبث (چرک آلیاژ): (Scoria : Dross)
F14B7-14	۳۷۸	۱۴ - خَبث الحديد، نوش، ریم آهن (Ferri der oxidum: Iron dross; Iron rust)
F14B7-15	۳۷۹	۱۵ - خَبث الذهب، ثفل طلا
F14B7-16	۳۷۹	۱۶ - خَبث الرصاص، ثفل قلعی (Dross of lead)
F14B7-17	۳۷۹	۱۷ - خَبث الفضة، ثفل نقره
F14B7-18	۳۷۹	۱۸ - خَبث النحاس، ثفل مس
F14B7-19	۳۷۹	۱۹ - خبه - خاکشی، شفتک

F14B7-20	۳۸۰	۲۰ - خبیص البیض، خاکینه
F14B7-21	۳۸۰	۲۱ - خنا - سرگین گاو
F14B7-22	۳۸۰	۲۲ - خثو
F14B7-23	۳۸۱	۲۳ - خراطین (کرم سرخ): (Lumbricus :Earth worm)
F14B7-24	۳۸۱	۲۴ - خرامقان
F14B7-25	۳۸۲	۲۵ - خربق ابيض (خربق سفید) (Veratrum viride = White hellebore):
F14B7-26	۳۸۲	۲۶ - خربق اسود (خربق سیاه) (Helleborus niger : Black hellebore) :
F14B7-27	۳۸۳	۲۷ - خردل: (Brassica nigra : Black mustard)
F14B7-28	۳۸۴	۲۸ - خرقطان
F14B7-29	۳۸۵	۲۹ - خرم - به معنی فرح - به فارسی مریحه
F14B7-30	۳۸۵	۳۰ - خرنوب، بیدانجیر (Ceratonia silique : Ceratonia carob, Nabatean carob) :
F14B7-31	۳۸۶	۳۱ - خروع (کرچک): (Ricinus communis : Castor)
F14B7-32	۳۸۶	۳۲ - خرموش - نوعی از موش
F14B7-33	۳۸۷	۳۳ - خزامی - شب انبوی - شب بوی (Lavandula vera)
F14B7-34	۳۸۷	۳۴ - خز (Silk)
F14B7-35	۳۸۷	۳۵ - خرف (سفال): (porcelain clay : Clay)
F14B7-36	۳۸۸	۳۶ - خس (کاهو): (Lactuca scariola : Lettuce)
F14B7-37	۳۸۹	۳۷ - خس
F14B7-38	۳۸۹	۳۸ - خشخاش: (Papaver : Poppy)
F14B7-39	۳۹۰	۳۹ - خشخاش بری (Glauclium corniculatum: Glayukion)
F14B7-40	۳۹۰	۴۰ - خشخاش منثور (Papaver rhocas Linn: Red poppy)
F14B7-41	۳۹۰	۴۱ - خشخاش زبدی (Silene inflata: Spotted poppy)

F14B7-42	۳۹۰	۴۲ - خشخاش مقرن، خشخاش بحری (Horned poppyhorned poppy)
F14B7-43	۳۹۱	۴۳ - خشاب _ خوشاب بو
F14B7-44	۳۹۱	۴۴ - خشکنجبین، انگبین خشک
F14B7-45	۳۹۱	۴۵ - خشک نان - خشک نانک
F14B7-46	۳۹۱	۴۶ - خُصیه (دنبلان): (Testes : Testicles)
F14B7-47	۳۹۱	۴۷ - خُصی التَّعَلَب (گیاه ثعلب): (Orchis rubra)
F14B7-48	۳۹۲	۴۸ - خُصی الِدیك (Cock's testes)
F14B7-49	۳۹۲	۴۹ - خُصی الکلب (خایه سگ - گیاه) (Orchis militaris : Satyrium) :
F14B7-50	۳۹۳	۵۰ - خُصی العجاجیل، خایه گوساله
F14B7-51	۳۹۳	۵۱ - خُصی الایل، خایه بزکوهی
F14B7-52	۳۹۳	۵۲ - خُطَاف (پرستو) (Airund urbica : Swallow, House martin) :
F14B7-53	۳۹۴	۵۳ - خِطمی: (Althaea officinalis : Marsh mallow)
F14B7-54	۳۹۵	۵۴ - خُفَاش (شب پره): (Blecotus aurtus : Bat)
F14B7-55	۳۹۶	۵۵ - خَلّ (سرکه): (Acetum vinegar : Vinegar)
F14B7-56	۳۹۷	۵۶ - خِلاف (بید بیابانی): (Salix caprea : Goat willow)
F14B7-57	۳۹۸	۵۷ - خِلاف البُلخی، بید مشک
F14B7-58	۳۹۸	۵۸ - خلد - موش کور
F14B7-59	۳۹۹	۵۹ - خلر، جلبان
F14B7-60	۳۹۹	۶۰ - خَلنج
F14B7-61	۳۹۹	۶۱ - خِمان
F14B7-62	۴۰۰	۶۲ - خِماهان، خِماهین
F14B7-63	۴۰۰	۶۳ - خِمر، شراب انگوری (vinum)

F14B7-64	۴۰۳	۶۴ - خمیر (خمیرمایه) (<i>Saccharomyces cerevisiae</i> : Yeast) :
F14B7-65	۴۰۳	۶۵ - خنتی : (<i>Asphodelus tenuifolius</i> : Asphodel)
F14B7-66	۴۰۴	۶۶ - خندروس (بلال) (<i>Triticum dicoccum</i> : Greek wheat) :
F14B7-67	۴۰۴	۶۷ - خندیقون
F14B7-68	۴۰۵	۶۸ - خندریلی
F14B7-69	۴۰۵	۶۹ - خنزیر، خوک، خوک وحشی (گراز) (pig)
F14B7-70	۴۰۶	۷۰ - خنفسا (Beetle)
F14B7-71	۴۰۶	۷۱ - خنکات یزدی - قسمی از نبیذ ارزن
F14B7-72	۴۰۶	۷۲ - خوخ (شفتالو): (<i>Prunus persica</i> : Peach tree)
F14B7-73	۴۰۷	۷۳ - خوب، اسن عربی برگ درخت خرما، مقل، نارجیل ...
F14B7-74	۴۰۷	۷۴ - خولنجان (خاولنجان) (<i>Alpina galanga</i> : Wild galingale) :
F14B7-75	۴۰۷	۷۵ - خیار چنبر قثاء (خیار چنبر) (<i>Cucumis melovar</i> utilissimus : Cucumber) : ؟؟
F14B7-76	۴۰۸	۷۶ - خیری، شب بوی (<i>Cheiranthus cheiri</i>)
F14B7-77	۴۰۹	۷۷ - خیزران (<i>Salix tetrasperma</i> Roxb S. <i>Digperma</i> Don)

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۸ / حرف < د >

F14B8	۴۰۹	باب هشتم (حرف د)
F14B8-01	۴۰۹	۱ - دادی (جوجادو) (Hypericum perforatum : Judas tree, seed) :
F14B8-02	۴۱۰	۲ - دارصینی (دارچین) (Cinnamomum zelanicum : Cinnamon) :
F14B8-03	۴۱۱	۳ - دارشیشعان (شیشعان قندول) (Myrica nagi : Box myrtle) :
F14B8-04	۴۱۲	۴ - دارفلفل (لفل دراز) : (Piper longum : Long pepper)
F14B8-05	۴۱۲	۵ - دارهلد - دارچوبه
F14B8-06	۴۱۲	۶ - دانج ابروج - دانگ افزونک - به شیرازی انجکک
F14B8-07	۴۱۳	۷ - دانک
F14B8-08	۴۱۳	۸ - دباء - کدوی رومی
F14B8-09	۴۱۳	۹ - دب - خرس (Bear)
F14B8-10	۴۱۳	۱۰ - دبس - دوشاب (Freacle: Syrup of grapes honey)
F14B8-11	۴۱۴	۱۱ - دبق (داروش) : (Viscum album : Mistletoe)
F14B8-12	۴۱۵	۱۲ - دبیداریا
F14B8-13	۴۱۵	۱۳ - دج - کبک دری
F14B8-14	۴۱۵	۱۴ - دجاج و دیک (مرغ و خروس) : (Fowl, Poultry)
F14B8-15	۴۱۷	۱۵ - دخان (دود) : (Smoke)
F14B8-16	۴۱۷	۱۶ - دخان القواریر - دوده ی شیشه
F14B8-17	۴۱۷	۱۷ - دخان الکندر - دوده ی کندر
F14B8-18	۴۱۸	۱۸ - دخن - ارزن (Penicillaria spicata Willd: Pearl millet)
F14B8-19	۴۱۸	۱۹ - دَرّاج : (Francolimus perdicinae : Partridge)

F14B8-20	۴۱۸	۲۰ - درداب - دستنبویه
F14B8-21	۴۱۸	۲۱ - دردار (درخت پشه): (Ulmus dryopteris : Elm)
F14B8-22	۴۱۹	۲۲ - درُوبطارس (سرخس نر): (Filix-mas : Male fern)
F14B8-23	۴۱۹	۲۳ - دروفینون - زیتونیه (A kind of olive)
F14B8-24	۴۱۹	۲۴ - دُرَدی (لایه): (Tartar : Lees of wine, dregs)
F14B8-25	۴۲۰	۲۵ - دردی الخل - لای سرکه
F14B8-26	۴۲۰	۲۶ - درونج (درونه): (Doronicum hookeri : Doronic)
F14B8-27	۴۲۰	۲۷ - دریاس - دورس فارسی
F14B8-28	۴۲۰	۲۸ - دریان
F14B8-29	۴۲۱	۲۹ - دِفلی (خرزهره): (Nerium odorum : Oleander)
F14B8-30	۴۲۲	۳۰ - دُلب (چنار) (Platanus orentalis : Oriental plane tree) :
F14B8-31	۴۲۳	۳۱ - دلپوت - بیخ سوسن سرخ صحرائی
F14B8-32	۴۲۳	۳۲ - دلدل - قنذبری (Porcupine; hystrix cristata: Hystrix cristata, Porcupine Blood)
F14B8-33	۴۲۳	۳۳ - دلع - قنذکبیر - قنذجلی - خارپشت
F14B8-34	۴۲۳	۳۴ - دلفین
F14B8-35	۴۲۳	۳۵ - دلق - دله
F14B8-36	۴۲۴	۳۶ - دلیک - ثمر گل سرخ صحرائی
F14B8-37	۴۲۴	۳۷ - دم (خون): (Sanguis)
F14B8-38	۴۲۵	۳۸ - دم الاخوین (خون سیاوشان) (Calamus draco : Dragons blood) :
F14B8-39	۴۲۵	۳۹ - دمادم - نوعی از لوبیای هندی
F14B8-40	۴۲۵	۴۰ - دماغ (مغز): (Cerebrum : Brain)
F14B8-41	۴۲۶	۴۱ - دمعه الشجر - صمغ لبال
F14B8-42	۴۲۶	۴۲ - دمیا

F14B8-43	۴۲۶	۴۳ - ذند (حب السلاطين) (Croton tiglium : Purging croton) :
F14B8-44	۴۲۷	۴۴ - دوايا اغريا - قصب جبلی یا قصب بری
F14B8-45	۴۲۷	۴۵ - دوب - مرغ
F14B8-46	۴۲۷	۴۶ - دوادم
F14B8-47	۴۲۸	۴۷ - دود البقل - کرم سبزه (Vegetable worms and insects)
F14B8-48	۴۲۸	۴۸ - دود الحرير - کرم ابریشم
F14B8-49	۴۲۸	۴۹ - دود خشب الصنوبر - کرم درخت کاج
F14B8-50	۴۲۹	۵۰ - دود الخل - کرم سرکه (Oxyuris vermicularis:threadworm)
F14B8-51	۴۲۹	۵۱ - دود الزبل - کرمی که در سرگین و مزبله بهم می رسد
F14B8-52	۴۲۹	۵۲ - دوسر : (Triticum ovata : Aegilops)
F14B8-53	۴۲۹	۵۳ - دوقس
F14B8-54	۴۳۰	۵۴ - دوقو - به شیرزای بدران (Peucedanum grande C.B.Clarke: Doucus)
F14B8-55	۴۳۰	۵۵ - دهن (روغن): (Oil)
F14B8-56	۴۳۰	۵۶ - دهن البلسان - روغن بلسان - لبن البلسان
F14B8-57	۴۳۱	۵۷ - دهن الکرجن
F14B8-58	۴۳۱	۵۸ - دهنج - دهنه فرنگ (Green malachite)
F14B8-59	۴۳۲	۵۹ - دهماسا
F14B8-60	۴۳۲	۶۰ - دیفروجس - مضاعف الاحراق
F14B8-61	۴۳۳	۶۱ - دیک بردیک - به شیرازی مرگ موش عملی (A compound medicine made of lime, orpiment& mercury)
F14B8-62	۴۳۳	۶۲ - دینساقوس - دائم العطش
F14B8-63	۴۳۳	۶۳ - دیودار (صنوبر هندی) (Cedrus deodara, Syn. Pinus deodara: Deodar) :

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۹ / حرف < ذ >

<u>F14B9</u>	۴۳۴	باب نهم (حرف ذ)
<u>F14B9-01</u>	۴۳۴	۱ - ذاقنی الاسکندرانی - غار اسکندرانی
<u>F14B9-02</u>	۴۳۴	۲ - ذاقنی ویداس - شبیه به غار
<u>F14B9-03</u>	۴۳۴	۳ - ذباب (مگس): (Fly)
<u>F14B9-04</u>	۴۳۵	۴ - ذبل - پوست سلحفاه یا سنگ پشت هندی
<u>F14B9-05</u>	۴۳۵	۵ - ذرایح - قسمی از سن
<u>F14B9-06</u>	۴۳۶	۶ - ذره (Zea may , Holcus sorghum)
<u>F14B9-07</u>	۴۳۶	۷ - ذرق (T.corniculata یا Trigonella laciniata)
<u>F14B9-08</u>	۴۳۷	۸ - ذنب الخیل (دم اسب - شنگ چمنی) : (Equisetum arvense : Horse tail) :
<u>F14B9-09</u>	۴۳۷	۹ - ذنب الخروف
<u>F14B9-10</u>	۴۳۷	۱۰ - ذنب السبع
<u>F14B9-11</u>	۴۳۸	۱۱ - ذنب العقرب (Heliotropium europaeum)
<u>F14B9-12</u>	۴۳۸	۱۲ - ذنب القط
<u>F14B9-13</u>	۴۳۸	۱۳ - ذنب الفار - لسان الحمل
<u>F14B9-14</u>	۴۳۸	۱۴ - ذهب (طلا): (Aurum : Gold)
<u>F14B9-15</u>	۴۳۹	۱۵ - ذنب (گرگ): (Canis lupus : Wolf)

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۱۰ / حرف <ر>

<u>F14B10</u>	۴۴۰	باب دهم (حرف ر)
<u>F14B10-01</u>	۴۴۰	۱ - راتیانج، راتینج، رشینه : (Colophonq : Pine resin)
<u>F14B10-02</u>	۴۴۱	۲ - رازقی - گل رای بیل : (Jasminum grandiflorum Linn: Spanish jasmine)
<u>F14B10-03</u>	۴۴۱	۳ - رازیانج (رازیانه): Foeniculum vulgare: Common fennel
<u>F14B10-04</u>	۴۴۱	۴ - رازیانه بری
<u>F14B10-05</u>	۴۴۲	۵ - راسن (سوسن کوهی): (Ehelenium : Elecampane)
<u>F14B10-06</u>	۴۴۲	۶ - رامک (Preparation containing gallum and pomegranate bark) :
<u>F14B10-07</u>	۴۴۳	۷ - راوند (ریوند) (ریوند چینی) (Rheum officinale, Rheum emodi : Himalayan rhubarb) :
<u>F14B10-08</u>	۴۴۴	۸ - رای بیل
<u>F14B10-09</u>	۴۴۵	۹ - ریثا (Sardine salted fish)
<u>F14B10-10</u>	۴۴۵	۱۰ - رتم
<u>F14B10-11</u>	۴۴۵	۱۱ - رتیلا (Tarantula)
<u>F14B10-12</u>	۴۴۶	۱۲ - رجل الغراب (Ammi majus Linn: Crow-foot)
<u>F14B10-13</u>	۴۴۷	۱۳ - رخبین (رحبین) (ترف): (Whey)
<u>F14B10-14</u>	۴۴۷	۱۴ - رخمه (لاشخور): (Carrion; Vulture)
<u>F14B10-15</u>	۴۴۷	۱۵ - ردونتی
<u>F14B10-16</u>	۴۴۸	۱۶ - رساطون
<u>F14B10-17</u>	۴۴۸	۱۷ - ربیتاع (رساغ): (A crab like stone)
<u>F14B10-18</u>	۴۴۸	۱۸ - رسمیلیوس دخان الضر
<u>F14B10-19</u>	۴۴۸	۱۹ - رسکپور

F14B10-20	۴۴۹	۲۰ - رصاص (Plumbum)
F14B10-21	۴۴۹	۲۱ - رصاص الاسود
F14B10-22	۴۵۰	۲۲ - رُطَب (خرمای تر) (Phoenix dactylifera : Fresh ripe, dates, Fresh dates) :
F14B10-23	۴۵۰	۲۳ - رَطَبه: (Medicago sativa : Lucerne or alfalfa)
F14B10-24	۴۵۰	۲۴ - رعاد (Benumbing; torpedo; thunder)
F14B10-25	۴۵۱	۲۵ - رَعَى الابل (شکرتیغال) (Echinops echinatus : Camels thorn) :
F14B10-26	۴۵۱	۲۶ - رعی الحمار
F14B10-27	۴۵۱	۲۷ - رعی الحمام (گاومشک) (Jateorhiza palmata Miers: Columbine)
F14B10-28	۴۵۲	۲۸ - رَقَعَه - مجموعه داروهایی که در شکستگی استخوان به کار میبرند
F14B10-29	۴۵۲	۲۹ - رقعہ یمانی - رقع
F14B10-30	۴۵۲	۳۰ - رماد (خاکستر): (Cinders : Ashes)
F14B10-31	۴۵۳	۳۱ - رمان (انار) (punica grnatum)
F14B10-32	۴۵۴	۳۲ - رمان خامض (انار ترش)
F14B10-33	۴۵۵	۳۳ - رمان بری (مض) (Punica granatum Linn: Wild pomegranate)
F14B10-34	۴۵۵	۳۴ - رمث
F14B10-35	۴۵۵	۳۵ - رمل (ریگ روان) (Sand - Gravel)
F14B10-36	۴۵۶	۳۶ - رم رام
F14B10-37	۴۵۶	۳۷ - رند، غار، صندل (Laurus nobilis)
F14B10-38	۴۵۶	۳۸ - روس
F14B10-39	۴۵۶	۳۹ - رواصیر
F14B10-40	۴۵۶	۴۰ - روبیان (میگو): (Crangon vulgaris : Shrimp)

F14B10-41	۴۵۷	۴۱ - روذالریذا - اصل الوردی
F14B10-42	۴۵۷	۴۲ - روسختج - روی سوخته (Burnt copper)
F14B10-43	۴۵۷	۴۳ - روی توتیا
F14B10-44	۴۵۷	۴۴ - رهشی (ارده)
F14B10-45	۴۵۸	۴۵ - ریباس (ریواس): (Rheum ribes : Ribes)
F14B10-46	۴۵۸	۴۶ - ریه، رئه (نشس): (Lung)
F14B10-47	۴۵۹	۴۷ - رئه البحر
F14B10-48	۴۵۹	۴۸ - ریحان: (Ocimum basilicum : Sweet basil)
F14B10-49	۴۵۹	۴۹ - ریحان سلیمانی (Ocimum basilicum : Basil of solomon) :
F14B10-50	۴۵۹	۵۰ - ریحان الکافور، (سوسن)
F14B10-51	۴۵۹	۵۱ - ریش (Feather)

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۱۱ / حرف <ز>

<u>F14B11</u>	۴۶۰	باب یازدهم (حرف ز)
<u>F14B11-01</u>	۴۶۰	۱- زاج، زاک : (Ferrous sulphate : White vitriol)
<u>F14B11-02</u>	۴۶۰	۲- زاج البیض، زاج سفید
<u>F14B11-03</u>	۴۶۱	۳- زاج احمر (Colcothar: Sory, red vitriol)
<u>F14B11-04</u>	۴۶۱	۴- زاج اخضر (زاج سبز)، قَلَقَنْد : (Sulphate of copper : Green vitriol) :
<u>F14B11-05</u>	۴۶۱	۵- زاج اصفر، زاج زرد، قَلَقَطَار (Ferric oxide : Yellow vitriol) :
<u>F14B11-06</u>	۴۶۱	۶- زاج الاساکفه - زاج کفشکران - زاج سایه (Ferrous sulphate: White vitriol)
<u>F14B11-07</u>	۴۶۱	۷- زاج المقطر
<u>F14B11-08</u>	۴۶۱	۸- زاج الجامد
<u>F14B11-09</u>	۴۶۱	۹- زاج المطبوخ
<u>F14B11-10</u>	۴۶۲	۱۰- زباد (Viverra civetta: Civet)
<u>F14B11-11</u>	۴۶۳	۱۱- زُبْد (کره): (Butter)
<u>F14B11-12</u>	۴۶۳	۱۲- زبدالبحر (کف دریا) (Alcyonium : Sea foam; Casting of king fisher) :
<u>F14B11-13</u>	۴۶۴	۱۳- زبدالبورق، کف بوره
<u>F14B11-14</u>	۴۶۴	۱۴- زبرجد
<u>F14B11-15</u>	۴۶۵	۱۵- زبذب، خوک ره
<u>F14B11-16</u>	۴۶۵	۱۶- زَبِيب (مویز): (Dried grapes, raisin)
<u>F14B11-17</u>	۴۶۶	۱۷- زبیب الجبل - مویزک - مویزج (Delphinium stave sacre Linn: Mountain)
<u>F14B11-18</u>	۴۶۶	۱۸- زبل (مدفوع): (Dung, faeces excreta)
<u>F14B11-19</u>	۴۶۶	۱۹- زجاج (شیشه): (Glass)

F14B11-20	۴۶۷	۲۰ - زَرَاوَنَد (سراوند) : (Zarawand)
F14B11-21	۴۶۷	۲۱ - زراوند مدحرج - زراوند کرد - به اصفهانی نخود الوندی (Aristolochia longa)
F14B11-22	۴۶۸	۲۲ - زَرَنَب (سرخدار): (Taxus baccata : Yew)
F14B11-23	۴۶۸	۲۳ - زُرُنْبَاد (زنجبیل بیابانی) (Curcuma zedoria : Long zedoary):
F14B11-24	۴۶۹	۲۴ - زرافه
F14B11-25	۴۶۹	۲۵ - زرزور، سار (Starling)
F14B11-26	۴۶۹	۲۶ - زَرَنِيخ : (Arsenic trisulphide : Yellow arsenic)
F14B11-27	۴۷۱	۲۷ - زریر، به شیرازی اسفرک
F14B11-28	۴۷۱	۲۸ - زریق
F14B11-29	۴۷۱	۲۹ - زرین گیاه، گل عاشقان
F14B11-30	۴۷۲	۳۰ - زُعرور ، کیل، کویج، زالزالک : (Mespilus azarolus : Azarole) :
F14B11-31	۴۷۲	۳۱ - زَعْفَرَان : (Crocus sativus : Safron)
F14B11-32	۴۷۳	۳۲ - زعفران الحديد
F14B11-33	۴۷۳	۳۳ - زفت رومی
F14B11-34	۴۷۳	۳۴ - زفت بحری : (Bitumen judaicum; Asphaltum: Pitch jews, Mineral pitch)
F14B11-35	۴۷۴	۳۵ - زفت الرطب، قطران
F14B11-36	۴۷۴	۳۶ - زفت یابس، ابوسفاس
F14B11-37	۴۷۴	۳۷ - زقال
F14B11-38	۴۷۵	۳۸ - زقوم
F14B11-39	۴۷۶	۳۹ - زلابیه (Zalabiyat; a kind of sweet meat; thin pancake (J))
F14B11-40	۴۷۶	۴۰ - زلايف الملوك

F14B11-41	۴۷۶	۴۱ - زمج، چرغ
F14B11-42	۴۷۶	۴۲ - زمجائی
F14B11-43	۴۷۶	۴۳ - زمرد (Emerald)
F14B11-44	۴۷۷	۴۴ - زمور، زفت یابس
F14B11-45	۴۷۷	۴۵ - زبا
F14B11-46	۴۷۷	۴۶ - زنجار (زنگار) (Basic acetate of copper : Verdigris)
F14B11-47	۴۷۸	۴۷ - زنجبیل : (Zingiber officinalis: Dried ginger)
F14B11-48	۴۷۹	۴۸ - زنجبیل الکلاب (فلک): (Apocynum venetum)
F14B11-49	۴۷۹	۴۹ - زنجفر، (شنگرف) (Murcuric sulphide : Cinnabar)
F14B11-50	۴۸۰	۵۰ - زنبق، سوسن آزاد : (Jasminum grandiflorum Linn: Jasmine)
F14B11-51	۴۸۰	۵۱ - زنبور (Wasp; hornet)
F14B11-52	۴۸۱	۵۲ - زوان (چچم): (Lulium temulentum : Damel)
F14B11-53	۴۸۱	۵۳ - زوفای یابس، زوفای خشک (حسل) (Hyssopus officinalis : Hyssop) :
F14B11-54	۴۸۲	۵۴ - زوفاء الرطب، زوفای تر (سنگل): (Nepta orientalis)
F14B11-55	۴۸۲	۵۵ - زهره الملح (Sodium chloride)
F14B11-56	۴۸۲	۵۶ - زهره النحاس: (Flos aeris : Red oxide of copper)
F14B11-57	۴۸۳	۵۷ - زهره، قرنفل شامی (Flower)
F14B11-58	۴۸۳	۵۸ - زببق، جیوه، سیماب : (Mercury : Quick silver)
F14B11-59	۴۸۵	۵۹ - زیتون : (Olea europea : oliva)
F14B11-60	۴۸۶	۶۰ - زیتون الماء
F14B11-61	۴۸۶	۶۱ - زیت (Olea europea Linn: Olive oil)
F14B11-62	۴۸۷	۶۲ - زیتار
F14B11-63	۴۸۷	۶۳ - زیت السودان

F14B11-64	۴۸۷	۶۴ - زیرباج، زیر با (A kind of spiced broth)
---------------------------	-----	--

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۱۲ / حرف < س >

<u>F14B12</u>	۴۸۸	باب دوازدهم (حرف س)
<u>F14B12-01</u>	۴۸۸	۱ - ساج (Tectonagrandis Linn: Teak wood)
<u>F14B12-02</u>	۴۸۸	۲ - ساداوران، ساذاوران، سیاه داوران، سادوران (Ferric oxide : Iron rust) :
<u>F14B12-03</u>	۴۸۸	۳ - ساذج (ساده) (Cinnamomum tamala : Cassia cinnamon) :
<u>F14B12-04</u>	۴۸۹	۴ - ساکودانه
<u>F14B12-05</u>	۴۸۹	۵ - سالامندرا (Salamander)
<u>F14B12-06</u>	۴۹۰	۶ - سامان - پیرز
<u>F14B12-07</u>	۴۹۰	۷ - سام ابرص : (Ment, a kind of poisonous lizard)
<u>F14B12-08</u>	۴۹۰	۸ - سیج - شوق
<u>F14B12-09</u>	۴۹۱	۹ - سپستان
<u>F14B12-10</u>	۴۹۱	۱۰ - سپیه - یک نوع ماهی
<u>F14B12-11</u>	۴۹۱	۱۱ - سخار
<u>F14B12-12</u>	۴۹۲	۱۲ - سخاله، براده
<u>F14B12-13</u>	۴۹۲	۱۳ - سذاب (فیجن) (Ruta graveolens : Common rue) :
<u>F14B12-14</u>	۴۹۳	۱۴ - سداب بری
<u>F14B12-15</u>	۴۹۳	۱۵ - سدر (کنار) (Zizyphus spina christita : Christs thorn) :
<u>F14B12-16</u>	۴۹۴	۱۶ - سراج القُطربُ (Mandrogora officinarum : Devils apple) :
<u>F14B12-17</u>	۴۹۵	۱۷ - سَرخس & (Dryopteris ; Filix-mas : Male fem & Anthyrium ; Filix foemina : Lady fem) :

F14B12-18	۴۹۵	۱۸ - سرس - درخت زکریا
F14B12-19	۴۹۶	۱۹ - سرطان نهری (خرچنگ رودخانه ای) : (Cancer fluvial : River crab) :
F14B12-20	۴۹۷	۲۰ - سرطان بحری (خرچنگ دریایی) : (Cancer marina : Sea crab) :
F14B12-21	۴۹۷	۲۱ - سرنجی
F14B12-22	۴۹۷	۲۲ - سرو : (Cypessus semper virens : Cypress)
F14B12-23	۴۹۸	۲۳ - سرهنچی
F14B12-24	۴۹۸	۲۴ - سرپهونکه
F14B12-25	۴۹۹	۲۵ - سراج القطرب، حباحب (Mandrogora officinarum Bertol: Devil's apple)
F14B12-26	۴۹۹	۲۶ - سراج القطریل، بیروج الصنم
F14B12-27	۴۹۹	۲۷ - سطاخینس
F14B12-28	۴۹۹	۲۸ - سطاریون
F14B12-29	۴۹۹	۲۹ - سطرابطیوس
F14B12-30	۵۰۰	۳۰ - سَطرونیون (چوبک) (Orchis trifolium : Fox Testes) :
F14B12-31	۵۰۰	۳۱ - سَعْد (مشک زمین) (Cypress rotundus :Indian cypress) :
F14B12-32	۵۰۱	۳۲ - سعدان
F14B12-33	۵۰۱	۳۳ - سعوط (A medicine introduced through the nostrils)
F14B12-34	۵۰۱	۳۴ - سفادیکس
F14B12-35	۵۰۱	۳۵ - سَفَرَجَل (به) : (Cydonia oblonga : Quice seed)
F14B12-36	۵۰۳	۳۶ - سفیدولیون، سقندولیون (سفندفلیون، سَقندولیون (Heracleum : Spendilium) :

F14B12-37	۵۰۳	۳۷ - سَقْمُونِیا (محموده) : (Convolvulus camononia) Scammony) :
F14B12-38	۵۰۵	۳۸ - سَقُولُوقَنْدَرِیا، سَقُولُوقَنْدَرِیون (زنگی دارو) (Asplenium :Spleen wort) :
F14B12-39	۵۰۵	۳۹ - سُكْ A stringent (Emblica officinalis : A preparation of myrobalan) :
F14B12-40	۵۰۵	۴۰ - سَكْ الْمَسْک - سَكْ الْمَشْک
F14B12-41	۵۰۶	۴۱ - سَكْبَاج، سِرْکَه
F14B12-42	۵۰۶	۴۲ - سَكْبِیْنِج (سَكْبِیْنَه) : (Ferula persica : Sagapanum)
F14B12-43	۵۰۷	۴۳ - سُكْر (شکر) (Saccharum officinarum : Cane (sugar) :
F14B12-44	۵۰۹	۴۴ - سُكْر الْعَشْر (گَز اَنْگَبِیْن اَسْتَبْرَک) (Calotropis procera : Sweet exudate of saccharum)
F14B12-45	۵۰۹	۴۵ - سَكْر جَه (Platter; plate; saucer; measure)
F14B12-46	۵۰۹	۴۶ - سَكْوَه
F14B12-47	۵۰۹	۴۷ - سَلَاجِیْت
F14B12-48	۵۱۰	۴۸ - سَلَاحَه
F14B12-49	۵۱۰	۴۹ - سَلْت - جَو بَرَهْنَه
F14B12-50	۵۱۰	۵۰ - سَلَخَ الْحَيَّه (پوست مار) : (Slough)
F14B12-51	۵۱۱	۵۱ - سَلْحَفَاه (لاک پشت) : (Testudo eleganso : Tortoise) :
F14B12-52	۵۱۱	۵۲ - سَلْدَانِیون
F14B12-53	۵۱۲	۵۳ - سَلِیق : (Beta vulgaris : Beet)
F14B12-54	۵۱۲	۵۴ - سَلُوی
F14B12-55	۵۱۳	۵۵ - سَلِیْخَه (دارچین ختائی) : (Cinnamomum cassia : Cassia bark) :
F14B12-56	۵۱۳	۵۶ - سَلِیْمَانِی - دَار الشَّكْنَه

F14B12-57	۵۱۴	۵۷ - سُمَاق: (Rhus coriaria : Sumach)
F14B12-58	۵۱۵	۵۸ - سَمَاق الدبَاغین - مازوی ریزه دانه کوهی
F14B12-59	۵۱۵	۵۹ - سُمَانی (وشم بلدرچین): (Coturnix : Grey quail)
F14B12-60	۵۱۵	۶۰ - سِمِسِم (کنجد): (Sesamum indicum : Sesame)
F14B12-61	۵۱۷	۶۱ - سَمَقُوطَن، سَومَقُوطُون، سَومَقُوطَن (Semper vivum tectorum : House leek) :
F14B12-62	۵۱۷	۶۲ - سَمَمک (ماهی): (Fish)
F14B12-63	۵۱۹	۶۳ - سَمکَه رَعَادَه، (لرز ماهی) (Silurus electruans : Electric ray fish) :
F14B12-64	۵۲۰	۶۴ - سَمکَه الصیداء
F14B12-65	۵۲۰	۶۵ - سَمَن (روغن): (Cooking butter)
F14B12-66	۵۲۱	۶۶ - سَمندر
F14B12-67	۵۲۱	۶۷ - سَمور
F14B12-68	۵۲۱	۶۸ - سَمیرا
F14B12-69	۵۲۲	۶۹ - سَمین، چربی، چاقی (Liquid fat; fat; corpulent)
F14B12-70	۵۲۲	۷۰ - سَمامکی
F14B12-71	۵۲۳	۷۱ - سَمادج، سنگ سنباده
F14B12-72	۵۲۳	۷۲ - سُنْبَل: (Nardostachys jatamasi : Nard)
F14B12-73	۵۲۴	۷۳ - سَنبَل رومی، سَنبَل اقلیطی
F14B12-74	۵۲۴	۷۴ - سَنبَل جبلی، ریشه والا
F14B12-75	۵۲۴	۷۵ - سَنبَل فارسی، پرسپاوشان
F14B12-76	۵۲۵	۷۶ - سَنبَل اقلیطی، سَنبَل رومی
F14B12-77	۵۲۵	۷۷ - سَنبوسه
F14B12-78	۵۲۵	۷۸ - سَنجاب
F14B12-79	۵۲۵	۷۹ - سَنَدْرُوس: (Trachylobium horne manianum)

		Sandarus, Gum cobal):
F14B12-80	۵۲۶	۸۰ - سندیریطس
F14B12-81	۵۲۷	۸۱ - سنکسبویه - سنجسبویه
F14B12-82	۵۲۷	۸۲ - سنکه‌ه‌ارا
F14B12-83	۵۲۷	۸۳ - سنکه‌ه‌یا
F14B12-84	۵۲۸	۸۴ - سنور، گربه (Cat)
F14B12-85	۵۲۸	۸۵ - سنه متر - نخود طلایی رنگ
F14B12-86	۵۲۹	۸۶ - سودانی
F14B12-87	۵۲۹	۸۷ - سُورَنجان (Colchicum luteum : Hermodactyle) :
F14B12-88	۵۲۹	۸۸ - سوس، مهک، شیرین بیان (Glycyrrhize glabra : Liquorice) :
F14B12-89	۵۳۱	۸۹ - سوسَن : (Iris florentina : Lily) ??
F14B12-90	۵۳۲	۹۰ - سوفال
F14B12-91	۵۳۲	۹۱ - سولان (شولان) (Rhamnus persicus : Juice of buck horn) :
F14B12-92	۵۳۲	۹۲ - سویق (قاوت) (Fried and pounded wheat or barley) :
F14B12-93	۵۳۳	۹۳ - سویقیه
F14B12-94	۵۳۳	۹۴ - سهجنه
F14B12-95	۵۳۴	۹۵ - سینبل
F14B12-96	۵۳۴	۹۶ - سیو
F14B12-97	۵۳۴	۹۷ - سیسارون
F14B12-98	۵۳۵	۹۸ - سیسبان : (Sesbania aegyptiaca : Sison)
F14B12-99	۵۳۵	۹۹ - سیسبا، لسان البحر
F14B12-100	۵۳۵	۱۰۰ - سیلان (Flowing; flux)

F14B12-101	۵۳۶	۱۰۱ - سیسالیوس (کاشم) : (Levisticum officinale : Lovage) :
F14B12-102	۵۳۶	۱۰۲ - سیسنبر، سوسنبر، نام

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۱۳ / حرف <ش>

F14B13	۵۳۷	باب سیزدهم (حرف ش)
F14B13-01	۵۳۷	۱ - شاذنج (شاذنه) (Haematitis lapis : Haematite; blood stone) :
F14B13-02	۵۳۸	۲ - شاطل - روشنک
F14B13-03	۵۳۸	۳ - شارف
F14B13-04	۵۳۸	۴ - شاهترج (شاهتره): (Fumaria officinalis : Fumitory)
F14B13-05	۵۳۹	۵ - شاهسفرم - شاهسپرم - سلطان الریاحین - ریحان مطلق - نازبو
F14B13-06	۵۳۹	۶ - شاه صینی
F14B13-07	۵۳۹	۷ - شاهبانک، شابانگ، شابابک، شاباشک : (Shababak)
F14B13-08	۵۴۰	۸ - شاض
F14B13-09	۵۴۰	۹ - شب (زاج بلوری): (Alumen : Alum)
F14B13-10	۵۴۱	۱۰ - شبت، شبت، شوید (Peucedanum graveolens : Dill) :
F14B13-11	۵۴۲	۱۱ - شبرم (گاوکشک): (Euphoarbia pityuse : Spurge)
F14B13-12	۵۴۲	۱۲ - شبه - روی توتیا (Brass)
F14B13-13	۵۴۳	۱۳ - شبیبی - بیخ شوکران - بیخ تفت
F14B13-14	۵۴۳	۱۴ - شت
F14B13-15	۵۴۳	۱۵ - شجره ابی مالک
F14B13-16	۵۴۴	۱۶ - شجره الراهب
F14B13-17	۵۴۴	۱۷ - شجره مریم : (Shajarah Maryam)
F14B13-18	۵۴۴	۱۸ - شجره ابراهیم، ام غیلان، بنجنگشت (بنج انگشت) (Vitex agnus castus : Chaste tree) :
F14B13-19	۵۴۴	۱۹ - شحرور

F14B13-20	۵۴۵	۲۰ - شَحْم (پیه): (Sevum adeps : fat)
F14B13-21	۵۴۵	۲۱ - شراب مروق
F14B13-22	۵۴۶	۲۲ - شَرِبِين (شرهی): (Sharbin)
F14B13-23	۵۴۶	۲۳ - شراب (Drink; wine; syrup)
F14B13-24	۵۴۶	۲۴ - شریفه
F14B13-25	۵۴۷	۲۵ - ششربیت
F14B13-26	۵۴۷	۲۶ - شطیبه
F14B13-27	۵۴۷	۲۷ - شَعْر، مو (Hair)
F14B13-28	۵۴۷	۲۸ - شعر الجیاد
F14B13-29	۵۴۷	۲۹ - شَعْرَالغول (شعرالجن) : (Adiantum capillus veneris : Maiden hair fern) :
F14B13-30	۵۴۸	۳۰ - شَعیر و شَلت (جو و شلت) (Hordeum vulgare : Barley & Hordeum decoraticum : Pearl barley) :
F14B13-31	۵۴۹	۳۱ - سفنین البری
F14B13-32	۵۴۹	۳۲ - سفنین البحری
F14B13-33	۵۴۹	۳۳ - شَقَاقُل : (Asparagus racemosus : Secacul)
F14B13-34	۵۴۹	۳۴ - شَقَاقِق (لاله) شقایق النعمان (Anemone coronaria : Red anemone) :
F14B13-35	۵۵۰	۳۵ - شَقْرَاق، شَرَاق (Roller)
F14B13-36	۵۵۰	۳۶ - شَكَاعِی (کنگر خر - چرخه) : (Onopordon arabicum : Arabian thorn) :
F14B13-37	۵۵۱	۳۷ - شکر تیغان، تیہال
F14B13-38	۵۵۱	۳۸ - شک، زرنیخ سفید، مرگ موش کانی
F14B13-39	۵۵۲	۳۹ - شکر قند
F14B13-40	۵۵۲	۴۰ - شَل (Aegle marmelos Corr: Bel tree)

F14B13-41	۵۵۲	۴۱ - شَلْجَم (شَلْغَم): (Brassica rapa : Turnips)
F14B13-42	۵۵۳	۴۲ - شلیل
F14B13-43	۵۵۳	۴۳ - شَمَع: (Cera abba : Bee`s wax)
F14B13-44	۵۵۴	۴۴ - شند
F14B13-45	۵۵۴	۴۵ - شوواء، کباب و بریانی
F14B13-46	۵۵۵	۴۶ - شواصرا، مشک چوپان
F14B13-47	۵۵۵	۴۷ - شوخط
F14B13-48	۵۵۵	۴۸ - شوکران، بیخ تفت (Conium maculatum Linn: Hemlock seed)
F14B13-49	۵۵۶	۴۹ - شوندر، چغندر
F14B13-50	۵۵۶	۵۰ - شونیز (سیاه دانه): (Nigella sativa : Black cumin)
F14B13-51	۵۵۸	۵۱ - شبیه
F14B13-52	۵۵۸	۵۲ - شیخ (دَرْمَنَه): (Artimisia maritima :Warm wood)
F14B13-53	۵۵۸	۵۳ - شیخ البحری
F14B13-54	۵۵۹	۵۴ - شیر خشک (شیر خشت): (Fraxinus ornus : Manna)
F14B13-55	۵۶۰	۵۵ - شیرسته
F14B13-56	۵۶۰	۵۶ - شیطَرَج (شیتَرک) (Lepidium latifolium : Lepidium):
F14B13-57	۵۶۱	۵۷ - شیرزق، شیر خفاش
F14B13-58	۵۶۱	۵۸ - شیلَم (شَلَمَک) : (Lolium temulontum : Damel)

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۱۴ / حرف <ص>

F14B14	۵۶۱	باب چهاردهم (حرف ص)
F14B14-01	۵۶۱	۱ - صابون: (Saponis : Soap)
F14B14-02	۵۶۲	۲ - صافراس
F14B14-03	۵۶۳	۳ - صاصلی
F14B14-04	۵۶۳	۴ - صامریوما (Heliotropium sps : Common heliotrope)
F14B14-05	۵۶۴	۵ - صاب
F14B14-06	۵۶۴	۶ - صَبْر (الوا): (Alae littoralis : Small aloe)
F14B14-07	۵۶۷	۷ - صبتی
F14B14-08	۵۶۷	۸ - صحنه، صحنات، ماهیابه (Atherina hejalosma : Salted fish food) :
F14B14-09	۵۶۷	۹ - صَدَف: (Pearl, oyster shell)
F14B14-10	۵۶۷	۱۰ - صدف البواسیر
F14B14-11	۵۶۸	۱۱ - صدف الفریر
F14B14-12	۵۶۸	۱۲ - صریمه الجدی
F14B14-13	۵۶۸	۱۳ - صرد (Cold)
F14B14-14	۵۶۸	۱۴ - صُرُصْر (جیر جیرک) : (Polyphga aegyptica : Cocroaches) :
F14B14-15	۵۶۹	۱۵ - صعتر - ایشن - اوثن (Origanum)
F14B14-16	۵۷۰	۱۶ - صغراغول، صغراغون: (Mota cilla flana : Wagtail)
F14B14-17	۵۷۰	۱۷ - صل
F14B14-18	۵۷۰	۱۸ - صمغ: (Gum)
F14B14-19	۵۷۱	۱۹ - صمغ البلاط
F14B14-20	۵۷۱	۲۰ - صمغ الدامیثا

F14B14-21	۵۷۱	۲۱ - صندل : (Santalum : Sandal wood)
F14B14-22	۵۷۲	۲۲ - صن الوبر
F14B14-23	۵۷۲	۲۳ - صنوبر : (Pinus pinea : Pine; common fir tree)
F14B14-24	۵۷۴	۲۴ - صوف (پشم) : (Linen : Wool)
F14B14-25	۵۷۵	۲۵ - صوف البحر

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۱۵ / حرف <ض>

<u>F14B15</u>	۵۷۵	باب پانزدهم (حرف ض)
<u>F14B15-01</u>	۵۷۵	۱ - ضان (گوسفند): (Domestic sheep)
<u>F14B15-02</u>	۵۷۶	۲ - ضَب (سوسمار): (A species of lizard)
<u>F14B15-03</u>	۵۷۶	۳ - ضَبَع (کفتار): (Hyaena hayaena hyaena : Hyena)
<u>F14B15-04</u>	۵۷۷	۴ - ضجاج
<u>F14B15-05</u>	۵۷۷	۵ - ضرو، درخت کلنکور: (Pistacia lentiscus terebin thus linn: Terebinth)
<u>F14B15-06</u>	۵۷۸	۶ - ضِرِيع، شيرق
<u>F14B15-07</u>	۵۷۸	۷ - ضَرَع (پستان): (Udder)
<u>F14B15-08</u>	۵۷۸	۸ - ضغیوس
<u>F14B15-09</u>	۵۷۸	۹ - ضِفَدَع (غوک): (Rana tigrina : Frog)
<u>F14B15-10</u>	۵۷۹	۱۰ - ضمران، ضومران

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۱۶ / حرف < ط >

<u>F14B16</u>	۵۷۹	باب شانزدهم (حرف ط)
<u>F14B16-01</u>	۵۷۹	۱ - طالیسفر، نبق هندی : (Abies webbiana : Macer)
<u>F14B16-02</u>	۵۸۰	۲ - طالیقون - مس (A kind of copper)
<u>F14B16-03</u>	۵۸۰	۳ - طاووس
<u>F14B16-04</u>	۵۸۱	۴ - طبا شیر (تباشیر) (Bambosa arundinacca : Bamboo concretion) :
<u>F14B16-05</u>	۵۸۱	۵ - طباق - اسپرغم بیابانی
<u>F14B16-06</u>	۵۸۲	۶ - طباهیج
<u>F14B16-07</u>	۵۸۲	۷ - طحال (سپرز): (Spleen)
<u>F14B16-08</u>	۵۸۲	۸ - طحلب (جُل وَزَغ) : (Lemna minor : Duck weed)
<u>F14B16-09</u>	۵۸۳	۹ - طخشیقون - قوسی
<u>F14B16-10</u>	۵۸۳	۱۰ - طرائث (گل جالیز) (Cynomorium coccineum : Maltesa mushroom) :
<u>F14B16-11</u>	۵۸۳	۱۱ - طراشنه - جعفریه
<u>F14B16-12</u>	۵۸۴	۱۲ - طراغیون : (Pimpinella tragium : Tragos)
<u>F14B16-13</u>	۵۸۴	۱۳ - طراغین
<u>F14B16-14</u>	۵۸۴	۱۴ - طراغیون - شبیه به بیش
<u>F14B16-15</u>	۵۸۴	۱۵ - طرخون (ترخون) (Artemisia dracunculus : Tarragon) :
<u>F14B16-16</u>	۵۸۵	۱۶ - طرفاء (گز): (Tamarix gallica : Tamarisk)
<u>F14B16-17</u>	۵۸۵	۱۷ - طریخ - بتارخ (A kind of fish; sardine)
<u>F14B16-18</u>	۵۸۶	۱۸ - طرفریدوس
<u>F14B16-19</u>	۵۸۶	۱۹ - طرفولس (Teucrium flanim Linn: Teukrion)
<u>F14B16-20</u>	۵۸۶	۲۰ - طریفان (طریقان / طریفان) (Carthamus oxyacantha :

		Wild carthum) :
F14B16-21	۵۸۶	۲۱ - طریقولیون
F14B16-22	۵۸۶	۲۲ - طفشیل - عدسی (A kind of broth made by lentil)
F14B16-23	۵۸۷	۲۳ - طلح
F14B16-24	۵۸۷	۲۴ - طلح - بهار خرما (Phoenix dactylifera Linn: Spathe of the date palm; spadix)
F14B16-25	۵۸۷	۲۵ - طلاء - تلک - ابرک (Liniment; paint; embrocation)
F14B16-26	۵۸۷	۲۶ - طلق (تلک): (Mica, talcum : Talc)
F14B16-27	۵۸۸	۲۷ - طیرانه - طشیر - طشور
F14B16-28	۵۸۸	۲۸ - طین مُطلق (گل معمولی) : (Common earth)
F14B16-29	۵۸۹	۲۹ - طین الابيض - خاک سفید
F14B16-30	۵۸۹	۳۰ - طین الاحمر - خاک سرخ یزدی
F14B16-31	۵۸۹	۳۱ - طین الاخضر
F14B16-32	۵۸۹	۳۲ - طین آرمنی (گل ارمنی) (Bolus armania rubra : Red armenian bole) :
F14B16-33	۵۹۰	۳۳ - طین الاصفرا - طین الصنم
F14B16-34	۵۹۰	۳۴ - طین الاقريطس - اقرقرطون - قریطون
F14B16-35	۵۹۰	۳۵ - طین الاندلسی
F14B16-36	۵۹۰	۳۶ - طین الجلود
F14B16-37	۵۹۰	۳۷ - طین الحر - خاک رست (Potter's clay pure mud)
F14B16-38	۵۹۱	۳۸ - طین الحکمه (Lute)
F14B16-39	۵۹۱	۳۹ - طین الخراسانی - طین نیشابوری - طین الاکل
F14B16-40	۵۹۱	۴۰ - طین داغستانی
F14B16-41	۵۹۱	۴۱ - طین الدقوقی
F14B16-42	۵۹۲	۴۲ - طین بَلْدَالمَصْطَکی (گل مستکی خودمانی طین رو می) (Terra)

		chia : Chian earth) :
F14B16-43	۵۹۲	۴۳ - طین شاموس (کوکب الارض) (Terra samios : Earth of Samos) :
F14B16-44	۵۹۲	۴۴ - طین صوفی
F14B16-45	۵۹۲	۴۵ - طین الفارسی، طین ساماعی (گل سرشور) (Terra samia : Samian earth) :
F14B16-46	۵۹۲	۴۶ - طین القیمولیا - حجرر خام (Terra Cimolia : Camolian earth cimolite earth)
F14B16-47	۵۹۳	۴۷ - طین قبرسی
F14B16-48	۵۹۳	۴۸ - طین الکرمی
F14B16-49	۵۹۳	۴۹ - طین مختوم (گل مہرزده) (Terra sigillata : Sealing clay) :
F14B16-50	۵۹۴	۵۰ - طین المصر - ابلیز - خاک زمین محروثه
F14B16-51	۵۹۵	۵۱ - طین الجزیره المصطکی - طین الکیوس - حیا - حیوش
F14B16-52	۵۹۵	۵۲ - طین مدینه
F14B16-53	۵۹۵	۵۳ - طین الملقانی
F14B16-54	۵۹۵	۵۴ - طیہوج - تیہو - فرفور (Perdreau)

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۱۷ / حرف <ظ>

F14B17	۵۹۵	باب هفدهم (حرف ظ)
F14B17-01	۵۹۵	۱ - ظیی - غزال
F14B17-02	۵۹۵	۲ - ظفره - تستر - علفک داغ (Pterygium; mail of finger or toe)
F14B17-03	۵۹۶	۳ - ظفر القط - نبات فلوماین
F14B17-04	۵۹۶	۴ - ظفرقطورا
F14B17-05	۵۹۶	۵ - ظلف (سم): (Hoof)
F14B17-06	۵۹۶	۶ - ظیان - یاسمین بری - یاس سفید

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۱۸ / حرف <ع>

<u>F14B18</u>	۵۹۷	باب هجدم (حرف ع)
<u>F14B18-01</u>	۵۹۷	۱ - عاقرِ قرحا (أككرا): (Anacyclus pyrethrum : Pellitory)
<u>F14B18-02</u>	۵۹۸	۲ - عاج - دندان فیل (Ivory)
<u>F14B18-03</u>	۵۹۸	۳ - عاقول - شوکه الجمال
<u>F14B18-04</u>	۵۹۹	۴ - عبیثران - داونه مروا
<u>F14B18-05</u>	۵۹۹	۵ - عبهر - نرجس
<u>F14B18-06</u>	۵۹۹	۶ - عثق
<u>F14B18-07</u>	۵۹۹	۷ - عجه - کوکو
<u>F14B18-08</u>	۵۹۹	۸ - عدس - نشک - مرجومک (Lentil)
<u>F14B18-09</u>	۶۰۰	۹ - عدس الماء - خراء الضفادع (Lemna minor; duckweed)
<u>F14B18-10</u>	۶۰۰	۱۰ - عرعر: (Juniperus communis : Juniper berry)
<u>F14B18-11</u>	۶۰۱	۱۱ - عرق - خوی (Pubic crest)
<u>F14B18-12</u>	۶۰۱	۱۲ - عرن: (Calamintha incana : Calamint)
<u>F14B18-13</u>	۶۰۱	۱۳ - عروق الصباغین (زردچوبه): (Curcuma longa : Turmeric)
<u>F14B18-14</u>	۶۰۱	۱۴ - عروق الصفرا - حشیشه الصفرا
<u>F14B18-15</u>	۶۰۲	۱۵ - عسل النحل، انگبین، شهد (Honey)
<u>F14B18-16</u>	۶۰۴	۱۶ - عشبہ مغربیه - عشبہ النار
<u>F14B18-17</u>	۶۰۵	۱۷ - عئسر (استبرک): (Calotropis gigantea : Madar)
<u>F14B18-18</u>	۶۰۷	۱۸ - عشرق - قرحا
<u>F14B18-19</u>	۶۰۷	۱۹ - عشقه - اخفاک - تال شا
<u>F14B18-20</u>	۶۰۷	۲۰ - عصفور - گنجشک - چغوک - پنجشک
<u>F14B18-21</u>	۶۰۸	۲۱ - عصی الراعی / عصاء الراعی (هفت بند) (Polygonum)

		aviculare : Knot weed) :
F14B18-22	۶۰۹	۲۲ - عصب - پی (Nerve)
F14B18-23	۶۰۹	۲۳ - عَصْفَر (کاجیره): (Carthamus tictorius : Safflower)
F14B18-24	۶۰۹	۲۴ - عصارات - جمع عصاره
F14B18-25	۶۰۹	۲۵ - عضل (Muscles)
F14B18-26	۶۱۰	۲۶ - عَظائِه / عَظَاه (سمندر: Lacerta lizard)
F14B18-27	۶۱۰	۲۷ - عَظْم - استخوان (Bone; os(L))
F14B18-28	۶۱۱	۲۸ - غَفَص (مازو): (Quercus infectria : Gall nut)
F14B18-29	۶۱۲	۲۹ - عَقَاب - اله - الوه (Eagle)
F14B18-30	۶۱۲	۳۰ - عَقْرَب (کژدم): (Scorpion : Scorpion)
F14B18-31	۶۱۴	۳۱ - عَقْرَب بحری
F14B18-32	۶۱۴	۳۲ - عَقْعَق - علاجاره (Magpie; crow)
F14B18-33	۶۱۴	۳۳ - عَقِيق (Agate)
F14B18-34	۶۱۵	۳۴ - عَكْبَر - برموم
F14B18-35	۶۱۵	۳۵ - عَکْر (Dregs, lees, sediment)
F14B18-36	۶۱۶	۳۶ - عَکْرَب
F14B18-37	۶۱۶	۳۷ - عَکْنَه
F14B18-38	۶۱۶	۳۸ - عَلس - گَندَم مکَه
F14B18-39	۶۱۶	۳۹ - عَلق - زلو - دیوچه (Hirundo medicinalis : Leeches)
F14B18-40	۶۱۷	۴۰ - عَلك (خاییدنی): (Resin, gum)
F14B18-41	۶۱۷	۴۱ - عَلك البطم - سَقز (Pistacia terebinthus Linn: Nebatian gum)
F14B18-42	۶۱۷	۴۲ - عَلك الانباط
F14B18-43	۶۱۷	۴۳ - عَلیق (تمشک) (Rubus fruticosus, Rubus ulmifolius : Bramble) :

F14B18-44	۶۱۸	۴۴ - علیق الکلب - علیق القدس - درخت سه گل (Rosa canina: Dog rose, dog bush)
F14B18-45	۶۱۸	۴۵ - غُنَاب (Zizyphus vulgaris : Berrie; jujub berrie)
F14B18-46	۶۲۰	۴۶ - عِنَب (انگور) (Solanum nigrum : Garden night shade) :
F14B18-47	۶۲۰	۴۷ - عِنَب الثَّعَلَب (تاجریزی) (Solanum nigrum : Garden night shade) :
F14B18-48	۶۲۲	۴۸ - عنب الدب
F14B18-49	۶۲۲	۴۹ - عنب الحیه
F14B18-50	۶۲۲	۵۰ - عِنْبَر : (ambera grasia : Ambergris)
F14B18-51	۶۲۴	۵۱ - عنقود (See)
F14B18-52	۶۲۴	۵۲ - عنكبوت (تارتنک): (Spider)
F14B18-53	۶۲۵	۵۳ - عنم - گلنار
F14B18-54	۶۲۵	۵۴ - عُود : (Aquilaria agallocha : Eagle-wood)
F14B18-55	۶۲۷	۵۵ - عود البلسان
F14B18-56	۶۲۷	۵۶ - عود الحیه
F14B18-57	۶۲۷	۵۷ - عود العطاس
F14B18-58	۶۲۷	۵۸ - عود القرچ
F14B18-59	۶۲۷	۵۹ - عود الیسر
F14B18-60	۶۲۸	۶۰ - عُود الصَّلیب، گل صدتومانی، فاوانیا (Paeonia officinalis : Peony) :
F14B18-61	۶۲۸	۶۱ - عوسج (دیوخار) (Lycium arabicum : Christ thorn; desert thorn):
F14B18-62	۶۲۸	۶۲ - عینون
F14B18-63	۶۲۹	۶۳ - عیوان
F14B18-64	۶۲۹	۶۴ - عین الدیک - چشم خروس

F14B18-65	۶۲۹	۶۵ - عیون
F14B18-66	۶۲۹	۶۶ - عین البقر

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۱۹ / حرف < غ >

<u>F14B19</u>	۶۲۹	باب نوزدهم (حرف غ)
<u>F14B19-01</u>	۶۲۹	۱ - غار - باهشتان (Laurus nobilis Linn : Bay tree)
<u>F14B19-02</u>	۶۳۰	۲ - غاریفون (قارچ درختی) (Polyporus officinalis : White agaric)
<u>F14B19-03</u>	۶۳۲	۳ - غاز (Laurus nobilis : Bay tree)
<u>F14B19-04</u>	۶۳۲	۴ - غاغالس
<u>F14B19-05</u>	۶۳۲	۵ - غافت (مشکانیه) (Gentiana dahurica : Agrimony)
<u>F14B19-06</u>	۶۳۳	۶ - غالیون، عالیون (Galium verum : Ghailion)
<u>F14B19-07</u>	۶۳۳	۷ - غالمون
<u>F14B19-08</u>	۶۳۳	۸ - غالیه (Galiamoschata : A perfume made of musk and ambergris)
<u>F14B19-09</u>	۶۳۴	۹ - غبار الرحی - گردآسیا
<u>F14B19-10</u>	۶۳۴	۱۰ - غبیراء (سنجد) (Sorbus domestica : Service tree)
<u>F14B19-11</u>	۶۳۵	۱۱ - غذاف
<u>F14B19-12</u>	۶۳۵	۱۲ - غراب - کلاغ
<u>F14B19-13</u>	۶۳۵	۱۳ - غرب (پده وزک) (Populus alba : White poplar)
<u>F14B19-14</u>	۶۳۶	۱۴ - غری - سریشم
<u>F14B19-15</u>	۶۳۶	۱۵ - غری الجلود
<u>F14B19-16</u>	۶۳۶	۱۶ - غری السمک - سریشم ماهی (Ichtyocolla : Isinglass)
<u>F14B19-17</u>	۶۳۷	۱۷ - غری الجبن - سریشم پنیر
<u>F14B19-18</u>	۶۳۷	۱۸ - غزال - آهو (Gazelle; deer)
<u>F14B19-19</u>	۶۳۸	۱۹ - غضار الصینی - کاسه چینی
<u>F14B19-20</u>	۶۳۸	۲۰ - غلقى

F14B19-21	۶۳۸	۲۱ - غنم (Sheep)
F14B19-22	۶۳۸	۲۲ - غوتاغنا - کمرکوت - عصاره ریوند
F14B19-23	۶۳۹	۲۳ - غوشنه (روشنگ) (Truffle)

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۲۰ / حرف < ف >

<u>F14B20</u>	۶۳۹	باب بیستم (حرف ف)
<u>F14B20-01</u>	۶۳۹	۱ - فاخته - کوکو (Ring dove)
<u>F14B20-02</u>	۶۳۹	۲ - فاذهر (Antidote; bezoar)
<u>F14B20-03</u>	۶۳۹	۳ - فاذخ
<u>F14B20-04</u>	۶۴۰	۴ - فار (موش): (Musrattus : Mouse)
<u>F14B20-05</u>	۶۴۰	۵ - فاره البیش - موش بیشه
<u>F14B20-06</u>	۶۴۰	۶ - فاره المسک - آهوی مسک - راسو
<u>F14B20-07</u>	۶۴۰	۷ - فاسی
<u>F14B20-08</u>	۶۴۱	۸ - فاشرا (فاسرا) (هزارگوشان) (Bryonia alba : White bryoni) :
<u>F14B20-09</u>	۶۴۲	۹ - فاشرستین / فاشرشتین (هزارچشان) (Tamas communis : Black bryoni) :
<u>F14B20-10</u>	۶۴۲	۱۰ - فاط (A turkish medicine)
<u>F14B20-11</u>	۶۴۲	۱۱ - فاغره (فاخره): (Zauthoxylum alatum : Split cubeb)
<u>F14B20-12</u>	۶۴۳	۱۲ - فالبرنس، فالی بورس
<u>F14B20-13</u>	۶۴۳	۱۳ - فالنجیقن
<u>F14B20-14</u>	۶۴۳	۱۴ - فالوذج (Sweet flummery; sweet jelly; a dish made of starch honey and water)
<u>F14B20-15</u>	۶۴۳	۱۵ - فانید (پانید)، قند: (Sugar candy)
<u>F14B20-16</u>	۶۴۴	۱۶ - فاوانیا (فاوینا): (Paeonia officinalis : Peony)
<u>F14B20-17</u>	۶۴۶	۱۷ - فاغیه، شکوفه حنا، بیخ حنا : (Henna blosson)
<u>F14B20-18</u>	۶۴۶	۱۸ - فتائل، شافه (See)
<u>F14B20-19</u>	۶۴۶	۱۹ - فتائل الرهبان
<u>F14B20-20</u>	۶۴۷	۲۰ - فتیت

F14B20-21	۶۴۷	۲۱ - فُجَل (ترب): (Raphanus sativus : Radish)
F14B20-22	۶۴۹	۲۲ - فُجَل با عشیقی، فُجَل شامی
F14B20-23	۶۴۹	۲۳ - فُراخ، چوجه (Chicken)
F14B20-24	۶۴۹	۲۴ - فُراسیون، افنان سر، کورار (Marrubium vulgare)
F14B20-25	۶۵۱	۲۵ - فوس
F14B20-26	۶۵۱	۲۶ - فرفیون (Euphorbia Helioscopia , E.resinifera)
F14B20-27	۶۵۲	۲۷ - فرمیوس
F14B20-28	۶۵۲	۲۸ - فَلَجْمُشْک فرنجمشک، پلنکمشگ (Ocimum gratissimum : Basil)
F14B20-29	۶۵۲	۲۹ - فرخار
F14B20-30	۶۵۳	۳۰ - فرشه
F14B20-31	۶۵۳	۳۱ - فسافس، مرخک، ساس، شَب گَز (Cimex lectularias: Bed bug)
F14B20-32	۶۵۳	۳۲ - فُسْتَق (پسته): (Pistacia vera : Pistachio nut)
F14B20-33	۶۵۴	۳۳ - فشاغ - سرم
F14B20-34	۶۵۴	۳۴ - فِضَه (نقره): (argentum : Silver)
F14B20-35	۶۵۵	۳۵ - فُطَر (قارچ): (Boletus crocatus : Mushroom)
F14B20-36	۶۵۶	۳۶ - فُطراسالیون (فطرسالیون) (Petroselinum : Rock parsley) :
F14B20-37	۶۵۶	۳۷ - فقع
F14B20-38	۶۵۷	۳۸ - فُقَاع (فوگان): (Beer)
F14B20-39	۶۵۷	۳۹ - فُقَاح، شکوفه (Blossom)
F14B20-40	۶۵۷	۴۰ - فُقَاح الکرم، شکوفه انگور (vitis vinifera)
F14B20-41	۶۵۷	۴۱ - فُقَاح المِلح
F14B20-42	۶۵۷	۴۲ - فل

F14B20-43	۶۵۸	۴۳ - فلز، مس سفید
F14B20-44	۶۵۸	۴۴ - فلفل (Piper : Pepper)
F14B20-45	۶۶۰	۴۵ - فلفل السودان
F14B20-46	۶۶۰	۴۶ - فلفل الماء (Pilyginum Hydropiper)
F14B20-47	۶۶۰	۴۷ - فلفل مویه (Piper longum : Long pepper)
F14B20-48	۶۶۱	۴۸ - فنجیون
F14B20-49	۶۶۱	۴۹ - فنک - دله
F14B20-50	۶۶۱	۵۰ - فُو: (Valeriana officinalis : Valerian)
F14B20-51	۶۶۲	۵۱ - فودنج (پونه): (Mentha piperata : Mint)
F14B20-52	۶۶۲	۵۲ - فودنج نهري - پودنه بستانی (Mentha aquatic: Water mint)
F14B20-53	۶۶۳	۵۳ - فودج - پوده
F14B20-54	۶۶۳	۵۴ - فُوئل (تنبول): (Aseca catechu : Betel nut)
F14B20-55	۶۶۴	۵۵ - فُوَة الصَّبَاغِين (روناس) (Rubia tinctorium : Dyers madder):
F14B20-56	۶۶۵	۵۶ - فهد (Cheetach; leopard)
F14B20-57	۶۶۵	۵۷ - فیروزج، پیروزه (Tyrquoise)
F14B20-58	۶۶۶	۵۸ - فیل، پیل
F14B20-59	۶۶۷	۵۹ - فیلجوش، فیل گوش (Colocasia antiquorum)
F14B20-60	۶۶۷	۶۰ - فیلزهرج، پیل زهره (Rhamus infectoria , Lycium afrum)

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۲۱ / حرف < ق >

<u>F14B21</u>	۶۶۷	باب بیستم و یکم (حرف ق)
<u>F14B21-01</u>	۶۶۷	۱ - قاتل الکلب (کشنده سگ) (Strychnos nuxvomica : Nux vomica) :
<u>F14B21-02</u>	۶۶۸	۲ - قار (Tar; pitch)
<u>F14B21-03</u>	۶۶۸	۳ - قاطانیقی
<u>F14B21-04</u>	۶۶۸	۴ - قاقالیا، بقله الاوجاع
<u>F14B21-05</u>	۶۶۹	۵ - قاقله کبار و صغار (هل) : (Elettaria; cardomomum Larger & Lesser cardomomum)
<u>F14B21-06</u>	۶۶۹	۶ - قاقله صغار : (Elettaria; cardomomum Maton: Larger cardamom lesser cardamom)
<u>F14B21-07</u>	۶۷۰	۷ - قاقلی، کاکل - کاکسر - شابانک (Atriplex sps: Salt herb)
<u>F14B21-08</u>	۶۷۱	۸ - قاقم
<u>F14B21-09</u>	۶۷۱	۹ - قانصه - سنگدان (Gizzard)
<u>F14B21-10</u>	۶۷۱	۱۰ - قاوند
<u>F14B21-11</u>	۶۷۲	۱۱ - قَبَج (قج) (کبک) (Alectoris chukor : Red headed partridge)
<u>F14B21-12</u>	۶۷۲	۱۲ - قتاد (گون): (Astragalus gummifer : Tragacanth)
<u>F14B21-13</u>	۶۷۳	۱۳ - قِثَاء (خیارچنبر) : (Cucumis melovar utilissimus Cucumber)
<u>F14B21-14</u>	۶۷۳	۱۴ - قِثَاء الحِمار (سیماهنگ خیارالاغ) (Momordica elaterium : Squirting cucumber)
<u>F14B21-15</u>	۶۷۶	۱۵ - قثد - خیار دراز - خیار بالنگ (Yellow cucumber)
<u>F14B21-16</u>	۶۷۷	۱۶ - قدید
<u>F14B21-17</u>	۶۷۸	۱۷ - قراد - کنه (Haematopinus tuberculatus: Tick)

F14B21-18	۶۷۸	۱۸ - قراصیا - ألبالو
F14B21-19	۶۷۹	۱۹ - قراطارغوبین
F14B21-20	۶۷۹	۲۰ - قراطن (Mead)
F14B21-21	۶۷۹	۲۱ - قراطاط
F14B21-22	۶۷۹	۲۲ - قره العین - کنگرآبی
F14B21-23	۶۷۹	۲۳ - قرد - بوزینه - میمون
F14B21-24	۶۸۰	۲۴ - قردمانا (کرویا) (Carum carvi : Bastard cumin caraway)
F14B21-25	۶۸۱	۲۵ - قرصعنه - حافظ النحل
F14B21-26	۶۸۳	۲۶ - قرطاس - کاغذ (Papyrus: Paper)
F14B21-27	۶۸۳	۲۷ - قرط - شبدارو (Trifolium alexandrium)
F14B21-28	۶۸۴	۲۸ - قَرطُم (کاجیره) (Carthamus tinctorius : Carthum seed safflower) :
F14B21-29	۶۸۵	۲۹ - قرطمان - هرطمان
F14B21-30	۶۸۵	۳۰ - قَرظ: (Gum arabic tree)
F14B21-31	۶۸۵	۳۱ - قَرع (کدو): (Cucurbita pepo : White pumpkin)
F14B21-32	۶۸۸	۳۲ - قَرع المر - کدوی تلخ
F14B21-33	۶۸۸	۳۳ - قَرَفه الدارصینی (یوسته دارچین) (Cinnamomum zylanicum : Cinnamon) :
F14B21-34	۶۸۸	۳۴ - قرقمان
F14B21-35	۶۸۸	۳۵ - قَروقو مَعما / قَرقومَعما (Crocomagma Mogma of saffron oil) :
F14B21-36	۶۸۹	۳۶ - قرمز - کرم رنگریزان (Coccus ilicis , Lecanium ilicis)
F14B21-37	۶۸۹	۳۷ - قَرن (شاخ جانوران): (Cornu : Horn)
F14B21-38	۶۹۰	۳۸ - قرنفل - میخک (Syzygium aromaaticum)

F14B21-39	۶۹۱	۳۹ - قرنفل بستانی
F14B21-40	۶۹۱	۴۰ - قرنفل شامی
F14B21-41	۶۹۱	۴۱ - قرون السنبل
F14B21-42	۶۹۲	۴۲ - قریس
F14B21-43	۶۹۲	۴۳ - قَرِیص: (Urtica pilulifera : Roman nettle)
F14B21-44	۶۹۲	۴۴ - قزاح - کمه - کماه
F14B21-45	۶۹۲	۴۵ - قس
F14B21-46	۶۹۲	۴۶ - قَسب، دقل، خرمای زرد کوچک : (Dried date)
F14B21-47	۶۹۳	۴۷ - قُسط (کوشنه) (Saussurea lappa : Costus arabicus) :
F14B21-48	۶۹۴	۴۸ - قسطرون
F14B21-49	۶۹۵	۴۹ - قشارکندر
F14B21-50	۶۹۵	۵۰ - قشر، پوست (Flake; bark; skin; crust; husk; shell; squarna; cortex)
F14B21-51	۶۹۶	۵۱ - قشمش، کشمش (Dried grapes or currants)
F14B21-52	۶۹۶	۵۲ - قصاص (Posterior or anterior part where the growth of hair finishes; forelock)
F14B21-53	۶۹۶	۵۳ - قَصَب (نی): (Arundo donax : Cane, trachea reed)
F14B21-54	۶۹۷	۵۴ - قصب الذریره / قَصَب الزَّریرَه (نی نه‌ا وندی) (Swertia chirata : Chiratta) :
F14B21-55	۶۹۸	۵۵ - قصب السكر - نیشکر (Saccharum officinarum)
F14B21-56	۶۹۹	۵۶ - قضاغه - شگ آبی ماده
F14B21-57	۶۹۹	۵۷ - قَطَا (سنگخوارک): (Sand grouse)
F14B21-58	۶۹۹	۵۸ - قطاق - سبوسه
F14B21-59	۶۹۹	۵۹ - قطاقیف - رشته خطائی

F14B21-60	۷۰۰	۶۰ - قطف - سرمه (Atriplex hastate , A. hortensis)
F14B21-61	۷۰۰	۶۱ - قطف بحری
F14B21-62	۷۰۱	۶۲ - قطلب
F14B21-63	۷۰۱	۶۳ - قطن - پنبه (Gossypium herbaceum)
F14B21-64	۷۰۲	۶۴ - قعنب - ناخن
F14B21-65	۷۰۲	۶۵ - قعبل
F14B21-66	۷۰۳	۶۶ - قفر
F14B21-67	۷۰۳	۶۷ - قفرآلیهود: (Asphaltum : Pitch jews)
F14B21-68	۷۰۴	۶۸ - قلی (Soda)
F14B21-69	۷۰۵	۶۹ - قلانش
F14B21-70	۷۰۵	۷۰ - قلب (دل) (Heart; cardia)
F14B21-71	۷۰۵	۷۱ - قلب
F14B21-72	۷۰۶	۷۲ - قُلت : (Dolichos biflorus : Horse gram)
F14B21-73	۷۰۶	۷۳ - قلسوفودیون
F14B21-74	۷۰۶	۷۴ - قلفونیا - زنگباری
F14B21-75	۷۰۶	۷۵ - قلقاس (Colocasia antiquorum)
F14B21-76	۷۰۷	۷۶ - قلقدیس - زاج شتر دندان (Ferrous sulphate: White vitriol)
F14B21-77	۷۰۸	۷۷ - قلقطار (Ferric oxide: Yellow vitriol)
F14B21-78	۷۰۸	۷۸ - قلقل - انار دانه دشتی
F14B21-79	۷۰۸	۷۹ - قلومس
F14B21-80	۷۰۹	۸۰ - قلوماین
F14B21-81	۷۰۹	۸۱ - قمری
F14B21-82	۷۰۹	۸۲ - قمقام
F14B21-83	۷۱۰	۸۳ - قنا

F14B21-84	۷۱۰	۸۴ - قنابری (برغست) (Cynachum vincetoxi : Asclepias) :
F14B21-85	۷۱۱	۸۵ - قنَب (شاهدانه): (Cannabis sativa : Indian hemp)
F14B21-86	۷۱۲	۸۶ - قَبْر (قُنْبَرَه) (چکاوک) (Galerida cristata : Crested lark) :
F14B21-87	۷۱۳	۸۷ - قنبيط - کلم رومی - کلم کرد (Brassica oleracea var. botrytis Linn: Cauli flower)
F14B21-88	۷۱۳	۸۸ - قنبييل (کنیلا) (Mallotus philippinensis : Kamala tree) :
F14B21-89	۷۱۴	۸۹ - قنطوريون (گل گندم) (Erythraea officinalis : Common) :
F14B21-90	۷۱۴	۹۰ - قنطوريون کبير - لوفای کبير
F14B21-91	۷۱۵	۹۱ - قنطوريون صغیر - لوفای صغیر , (Centaurium minus , Enythraea centaurium)
F14B21-92	۷۱۶	۹۲ - قُنْفُذ بَرّی (خارپشت بیابانی) (Hystrix cristata : Porcupine) :
F14B21-93	۷۱۷	۹۳ - دلدل - جوجه تیغی (Porcupine; hystrix cristata)
F14B21-94	۷۱۸	۹۴ - قندس - کندش - سگ آبی بلغاری
F14B21-95	۷۱۸	۹۵ - قوطولیدون
F14B21-96	۷۱۹	۹۶ - قوفی (قوفی): (Monadon monoceros : Marwhal)
F14B21-97	۷۱۹	۹۷ - قهوه
F14B21-98	۷۱۹	۹۸ - قیروطی - موم روغنی
F14B21-99	۷۱۹	۹۹ - قیصوم (قیسوم) (مسک چوپان) (Artimisia abrotanum: Southern wood) :
F14B21-100	۷۲۰	۱۰۰ - قیقهر - لعل معبری

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۲۲ / حرف < ک >

<u>F14B22</u>	۷۲۰	باب بیستم و دوم (حرف ک)
<u>F14B22-01</u>	۷۲۰	۱ - کات
<u>F14B22-02</u>	۷۲۱	۲ - کاذی (Pandanus Odoratissimus)
<u>F14B22-03</u>	۷۲۲	۳ - کاشیم (أنجودان رومی) : (Levisticum officinalis : Lovage) :
<u>F14B22-04</u>	۷۲۳	۴ - کافور : (Samphora officinarum : Camphor)
<u>F14B22-05</u>	۷۲۵	۵ - کاکراسینکی
<u>F14B22-06</u>	۷۲۵	۶ - کاکنج - کاکنه (Physalis alkakengi, Linn: Al-Kakenje)
<u>F14B22-07</u>	۷۲۶	۷ - کالاکوت، سیاه گل
<u>F14B22-08</u>	۷۲۶	۸ - کالی زیری، سوراخ
<u>F14B22-09</u>	۷۲۶	۹ - کامخ، کومه (Vinegar sauce)
<u>F14B22-10</u>	۷۲۷	۱۰ - کانجی
<u>F14B22-11</u>	۷۲۷	۱۱ - کاک ماجهی - عنب الثعلب - کستی
<u>F14B22-12</u>	۷۲۷	۱۲ - کباب
<u>F14B22-13</u>	۷۲۷	۱۳ - کبابه : (Cubeba officinalis : Cubeb)
<u>F14B22-14</u>	۷۲۸	۱۴ - کبابه دهن شکافته - فاغره
<u>F14B22-15</u>	۷۲۸	۱۵ - کباث
<u>F14B22-16</u>	۷۲۸	۱۶ - کبد، جگر : (Hepar : Liver)
<u>F14B22-17</u>	۷۲۹	۱۷ - کبر : (Caprifole, caper)
<u>F14B22-18</u>	۷۳۰	۱۸ - کبریت (گوگرد) : (Sulphur)
<u>F14B22-19</u>	۷۳۱	۱۹ - کبسون
<u>F14B22-20</u>	۷۳۲	۲۰ - کیکیج (کیکه) (Linum usitatissimum : Wild celery) :

F14B22-21	۷۳۲	۲۱ - کتان (Flax)
F14B22-22	۷۳۳	۲۲ - کتم - وسمه
F14B22-23	۷۳۳	۲۳ - کتبه
F14B22-24	۷۳۴	۲۴ - کتيله
F14B22-25	۷۳۴	۲۵ - کثیراء (کتیرا): (Gum tragacanth)
F14B22-26	۷۳۵	۲۶ - کچنار (کچنار)
F14B22-27	۷۳۵	۲۷ - کراث (گندنا): (Allium parrum : Leek)
F14B22-28	۷۳۶	۲۸ - کراث، گندنا، تره (Allium parrum Linn: Leek)
F14B22-29	۷۳۶	۲۹ - کراع (پاچه): (Trotters)
F14B22-30	۷۳۷	۳۰ - کردناج، کردناک
F14B22-31	۷۳۷	۳۱ - کرسنه، گاودانه: (Pisum sativum : Peas)
F14B22-32	۷۳۷	۳۲ - کرش، سیرابی (Rumen : a stomach of paunch; A sucking lamb) :
F14B22-33	۷۳۸	۳۳ - کرفس: (Apium graveolens : Ceiery)
F14B22-34	۷۳۹	۳۴ - کرگدن
F14B22-35	۷۴۰	۳۵ - کرکند (Spinel ruby craw fish)
F14B22-36	۷۴۰	۳۶ - کرکرهن (Anacyclus pyrethrum)
F14B22-37	۷۴۰	۳۷ - کرکی، کلنک (Crane)
F14B22-38	۷۴۱	۳۸ - کرم (تاک): (Vitis vinifera : Grape vine)
F14B22-39	۷۴۲	۳۹ - کرمدانه، گرمدانه، گردمانه (Coccus cacti : Kermes) :
F14B22-40	۷۴۲	۴۰ - کرنب، کلم: (Brassica oleracea : Cabbage)
F14B22-41	۷۴۳	۴۱ - کرونده
F14B22-42	۷۴۴	۴۲ - کرویا، زیره رومی، شاه زیره
F14B22-43	۷۴۴	۴۳ - کریلا

F14B22-44	۷۴۵	۴۴ - کزبره، گشنیز (Coriandrum sativum : Coriander) :
F14B22-45	۷۴۶	۴۵ - کزبره الثعلب
F14B22-46	۷۴۶	۴۶ - کزوان
F14B22-47	۷۴۷	۴۷ - کزنکبین
F14B22-48	۷۴۷	۴۸ - کسب، کنجاره، کشنو (Oil cake)
F14B22-49	۷۴۷	۴۹ - کستی، عنب الثعاب، بنگاله
F14B22-50	۷۴۷	۵۰ - کسموقا
F14B22-51	۷۴۷	۵۱ - کسول
F14B22-52	۷۴۷	۵۲ - کسوندی
F14B22-53	۷۴۷	۵۳ - کسیرو
F14B22-54	۷۴۸	۵۴ - کسیلی و کسپله
F14B22-55	۷۴۸	۵۵ - کشت برکشت (پیچک پیچ برپیچ) : (Helecteris isora : Screw tree) :
F14B22-56	۷۴۸	۵۶ - کشمش
F14B22-57	۷۴۸	۵۷ - کشوٹ - برش (Cuscuta reflexa Roxb: Dodder)
F14B22-58	۷۴۹	۵۸ - کعب - غاب - شتالنگ
F14B22-59	۷۴۹	۵۹ - کعبک - کاک (Cake; biscuit)
F14B22-60	۷۴۹	۶۰ - کف آدم
F14B22-61	۷۴۹	۶۱ - کف الضبع
F14B22-62	۷۵۰	۶۲ - کف الہر
F14B22-63	۷۵۰	۶۳ - کف المریم - کف عایشه
F14B22-64	۷۵۰	۶۴ - کفری، غنچه خرما
F14B22-65	۷۵۱	۶۵ - ککرول
F14B22-66	۷۵۱	۶۶ - ککرونده

F14B22-67	۷۵۱	۶۷ - کلب، سگ : (Dog)
F14B22-68	۷۵۴	۶۸ - کلخ
F14B22-69	۷۵۴	۶۹ - کل داودی
F14B22-70	۷۵۴	۷۰ - کل مهندی
F14B22-71	۷۵۵	۷۱ - کلز
F14B22-72	۷۵۵	۷۲ - کلس، آهک
F14B22-73	۷۵۶	۷۳ - کلوی - کرج
F14B22-74	۷۵۷	۷۴ - کلهار، کل کنول
F14B22-75	۷۵۷	۷۵ - کلیان کاته
F14B22-76	۷۵۷	۷۶ - کلیه (گرده): (Kidney)
F14B22-77	۷۵۷	۷۷ - کماه، کماط : (Tuber cibarium : Truffle)
F14B22-78	۷۵۸	۷۸ - کماذریوس، رانداروی تلخ، کماذریوس، مریم نخودی) Teucrium chamaedrys : Common germander) :
F14B22-79	۷۵۹	۷۹ - کماشیر - قماشیر
F14B22-80	۷۵۹	۸۰ - کمافیطوس (ماش دارو) : (Teucrium chamaephytis : Teciium) :
F14B22-81	۷۶۰	۸۱ - کمثری، گلابی : (Pyrus communis : Pear)
F14B22-82	۷۶۱	۸۲ - کمثری حامض، کمثری چینی
F14B22-83	۷۶۲	۸۳ - کمثری بری
F14B22-84	۷۶۲	۸۴ - کمثری جبلی
F14B22-85	۷۶۲	۸۵ - کمزهره
F14B22-86	۷۶۲	۸۶ - کمرك
F14B22-87	۷۶۲	۸۷ - کم کوت - عصاره ریوند
F14B22-88	۷۶۳	۸۸ - کمون (زیره): (Cuminum cyminum : Cumin)
F14B22-89	۷۶۴	۸۹ - کندر : (Boswellia glabra : Frankincense)

F14B22-90	۷۶۵	۹۰ - کندری
F14B22-91	۷۶۶	۹۱ - کندس (پلخم): (Saponaria sp. : Struthion)
F14B22-92	۷۶۶	۹۲ - کنکرزد (آنگم کنگر): (Artichoke gum)
F14B22-93	۷۶۶	۹۳ - کنکھی - درخت شانه
F14B22-94	۷۶۷	۹۴ - کنوس طبری
F14B22-95	۷۶۷	۹۵ - کنهان، کوهان
F14B22-96	۷۶۷	۹۶ - کوسنبل
F14B22-97	۷۶۸	۹۷ - کونله
F14B22-98	۷۶۸	۹۸ - کوسه
F14B22-99	۷۶۸	۹۹ - کویت
F14B22-100	۷۶۸	۱۰۰ - کهربا (Vateria indica : White dammer tree; hellow amber):
F14B22-101	۷۷۰	۱۰۱ - کهرنی
F14B22-102	۷۷۰	۱۰۲ - کیاکو
F14B22-103	۷۷۱	۱۰۳ - کیک واشه
F14B22-104	۷۷۱	۱۰۴ - کینتی

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۲۳ / حرف < ل >

F14B23	۷۷۱	باب بیستم و سوم (حرف ل)
F14B23-01	۷۷۱	۱ - لادُن (لادن): (Cistus creticus : Ladanum)
F14B23-02	۷۷۲	۲ - لاوزرد، لاجورد : (Lapis lazuli : Lazuli)
F14B23-03	۷۷۳	۳ - لاعرین
F14B23-04	۷۷۳	۴ - لاغیه، لاعیه، لبانه (Euphorbia officinarum : Euphorbium) :
F14B23-05	۷۷۴	۵ - لالا
F14B23-06	۷۷۴	۶ - لاله سرنکون
F14B23-07	۷۷۴	۷ - لاله نعمانی
F14B23-08	۷۷۴	۸ - لامی
F14B23-09	۷۷۴	۹ - لب - فرشه
F14B23-10	۷۷۴	۱۰ - لبخ (Albizzia Lebbek)
F14B23-11	۷۷۵	۱۱ - لابلاب : (Dolichos lablab : Lablab)
F14B23-12	۷۷۶	۱۲ - لَبَن (شیر): (Gala : Milk)
F14B23-13	۷۷۷	۱۳ - لبن الاتان - شیر الاغ
F14B23-14	۷۷۸	۱۴ - لبن الاسد - شیر شیر
F14B23-15	۷۷۸	۱۵ - لبن البقر - شیر گاو (Cow's milk)
F14B23-16	۷۷۹	۱۶ - لبن جاموس - شیر گاو میش
F14B23-17	۷۷۹	۱۷ - لبن الخفاش
F14B23-18	۷۷۹	۱۸ - لبن الخنزیر - شیر خوک
F14B23-19	۷۷۹	۱۹ - لبن الرماک - شیر مادیان (Mare's milk)
F14B23-20	۷۷۹	۲۰ - لبن الضان، شیر گوسفند و میش (Sheep's milk)

F14B23-21	۷۸۰	۲۱ - لبن اللقاح، شیر شتر (Pregnant she- camel's milk)
F14B23-22	۷۸۰	۲۲ - لبن المعز - شیر بز
F14B23-23	۷۸۱	۲۳ - لبن النساء - شیر زنان (Woman's milk)
F14B23-24	۷۸۱	۲۴ - لبن حمار الوحش - شیر گورخر
F14B23-25	۷۸۱	۲۵ - لبن الغزال - شیر آهو
F14B23-26	۷۸۱	۲۶ - لبن الحامض - ماست (Coagulum lactis: Curd)
F14B23-27	۷۸۲	۲۷ - لبن السودان
F14B23-28	۷۸۲	۲۸ - لبن الیتوعات
F14B23-29	۷۸۲	۲۹ - لتکو
F14B23-30	۷۸۲	۳۰ - لجالو
F14B23-31	۷۸۳	۳۱ - لحم، گوشت : (Meat)
F14B23-32	۷۸۵	۳۲ - لحيه التيس (شنگ) : (Tragopogan porrifolius : Salsify) :
F14B23-33	۷۸۶	۳۳ - لخنيس
F14B23-34	۷۸۷	۳۴ - لسان، زبان : (Tongue)
F14B23-35	۷۸۷	۳۵ - لساه، كحلا
F14B23-36	۷۸۷	۳۶ - لسان الابل
F14B23-37	۷۸۷	۳۷ - لسان الثور، گاوزبان (Onosma brateatum : Borage) :
F14B23-38	۷۸۸	۳۸ - لسان الحَمَل، بارهنگ (Plantago major : Great plantain) :
F14B23-39	۷۸۹	۳۹ - لسان السبع
F14B23-40	۷۸۹	۴۰ - لسان العَصافير (زبان گنجشک) (Holarrhena antidysenterica : Coness bark) :
F14B23-41	۷۹۰	۴۱ - لسان الكلب (Cynoglossum officinale , Rumex acetosa)

F14B23-42	۷۹۰	۴۲ - لصیقی
F14B23-43	۷۹۰	۴۳ - لعاب (خُدو) (Ptysma : saliva, mucus, Mucilage of seed) :
F14B23-44	۷۹۰	۴۴ - لَعَبَت بَرَبْرِيَه (A kind of colchicum) :
F14B23-45	۷۹۱	۴۵ - لعل
F14B23-46	۷۹۱	۴۶ - لُفَّاح (Atropa belladonna : Fruit of belladonna) :
F14B23-47	۷۹۲	۴۷ - لَفَش
F14B23-48	۷۹۲	۴۸ - لَقْلَق، لک لک (Stork)
F14B23-49	۷۹۲	۴۹ - لُک، لاک : (Coccus lacca : Lac)
F14B23-50	۷۹۳	۵۰ - لَنجِيطُس (Cameleo vulgaris)
F14B23-51	۷۹۳	۵۱ - لَوِيَا (Vigna sinensis : Kidney beans)
F14B23-52	۷۹۴	۵۲ - لَوَز، بادام : (Amygdalus communis : Almond)
F14B23-53	۷۹۵	۵۳ - لوز المر، بادام تلخ
F14B23-54	۷۹۶	۵۴ - لوز البربر
F14B23-55	۷۹۶	۵۵ - لوسِيْمَاخِيوس، شبيه الذهب
F14B23-56	۷۹۶	۵۶ - لوعجيديطوس
F14B23-57	۷۹۷	۵۷ - لوف، فيل گوش (Luffa aegyptiaca)
F14B23-58	۷۹۸	۵۸ - لولو، مرواريد (Pinctada margaritifera: Pearl)
F14B23-59	۷۹۹	۵۹ - لَهولوقوغراقيس
F14B23-60	۷۹۹	۶۰ - ليتانولس
F14B23-61	۸۰۰	۶۱ - ليف (Fibres)
F14B23-62	۸۰۰	۶۲ - ليف البحر
F14B23-63	۸۰۰	۶۳ - ليفيه
F14B23-64	۸۰۰	۶۴ - ليمو

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۲۴ / حرف < م >

F14B24	۸۰۲	باب بیستم و چهارم (حرف م)
F14B24-01	۸۰۲	۱ - ماء، آب (Water)
F14B24-02	۸۰۵	۲ - ماء البحر، آب دریا (Sea water)
F14B24-03	۸۰۵	۳ - ماء الجمه
F14B24-04	۸۰۵	۴ - ماء الحمام
F14B24-05	۸۰۶	۵ - ماء الرماد
F14B24-06	۸۰۶	۶ - ماء الزفتی و القیری
F14B24-07	۸۰۶	۷ - ماء الکبریتی
F14B24-08	۸۰۶	۸ - ماء المر، آب تلخ (Salt water)
F14B24-09	۸۰۶	۹ - ماء المعدن (Mineral water)
F14B24-10	۸۰۶	۱۰ - ماء الملح، آب شور
F14B24-11	۸۰۷	۱۱ - ماء التون
F14B24-12	۸۰۷	۱۲ - ماء القداح
F14B24-13	۸۰۸	۱۳ - مارکیاه
F14B24-14	۸۰۸	۱۴ - مارکیوا، تارکیورا
F14B24-15	۸۰۸	۱۵ - مارماهیچ، مارماهی
F14B24-16	۸۰۸	۱۶ - مارزیون (Dephne Mezereum)
F14B24-17	۸۱۰	۱۷ - ماس، الماس (Diamond)
F14B24-18	۸۱۱	۱۸ - ماش : (Phaseglus mungo : Black gram)
F14B24-19	۸۱۲	۱۹ - ماسفودون
F14B24-20	۸۱۲	۲۰ - ماعز، بز (Coat)
F14B24-21	۸۱۳	۲۱ - مالک الحزین - بوتیمار
F14B24-22	۸۱۳	۲۲ - مال کنکنی

F14B24-23	۸۱۴	۲۳ - مالیا
F14B24-24	۸۱۴	۲۴ - مالیقراطن، ماء العسل
F14B24-25	۸۱۵	۲۵ - مامیثا (Glaucium corniculatum : Horned poppy) :
F14B24-26	۸۱۵	۲۶ - مامیران، مرمیران (Coptis teeta : Golden throat root) :
F14B24-27	۸۱۶	۲۷ - ماهودانه (Croton Tiglium , Euphorbia Iathyris)
F14B24-28	۸۱۶	۲۸ - ماهی زهره، مرگ ماهی، ماهی زهرج Verbascum (thapsus : Great mullein):
F14B24-29	۸۱۷	۲۹ - مثنان
F14B24-30	۸۱۷	۳۰ - مثلث (Triangular; triple; threefold), (Concentrated sweet wine)
F14B24-31	۸۱۸	۳۱ - مجنح، گل خوش نظر (Winged)
F14B24-32	۸۱۸	۳۲ - مچوقان
F14B24-33	۸۱۸	۳۳ - محلب (Cerasus Mahleb)
F14B24-34	۸۱۸	۳۴ - مَخ، مغز (Marrow mucloi : Marrow; Brain) :
F14B24-35	۸۱۹	۳۵ - مخلصه
F14B24-36	۸۲۰	۳۶ - مخیض - دوغ (Curd milk (void of fat))
F14B24-37	۸۲۰	۳۷ - مداد، مرکب (Ink stone; sory):
F14B24-38	۸۲۱	۳۸ - مَرّ : (Balsomodendrom myrrha : Myrrh)
F14B24-39	۸۲۳	۳۹ - مَرار (Bile)
F14B24-40	۸۲۳	۴۰ - مَراره، زهره : (Biles, gall, gall bladder)
F14B24-41	۸۲۵	۴۱ - مَران، میران، زغال اخته (Lornus mascula : Dog wood) :
F14B24-42	۸۲۵	۴۲ - مریافلن
F14B24-43	۸۲۵	۴۳ - مرجان

F14B24-44	۸۲۵	۴۴ - مرداسنج، مرداسنگ، مرداهنگ، مردارسنج، مردارسنگ (Plumbi oxidum : Litharge, impure oxide of lead)
F14B24-45	۸۲۶	۴۵ - مرزنجوش (مرزنگوش) : (Origanum majorana : Sweet marjoram, mouse ear) :
F14B24-46	۸۲۷	۴۶ - مرسطس
F14B24-47	۸۲۷	۴۷ - مرعزی
F14B24-48	۸۲۷	۴۸ - مرقشیشا، حجر روشنائی (Pyrite)
F14B24-49	۸۲۸	۴۹ - مرماحور، مروخوش، مرماخور، مرماحور (Origanum marru : Egyptian origan) :
F14B24-50	۸۲۸	۵۰ - مرماراد، مروآزاد، مرمازاد (Origanum marru: Egyptian origan) :
F14B24-51	۸۲۹	۵۱ - مرماطوس، درنک
F14B24-52	۸۲۹	۵۲ - مرماهوس، مرو سفید
F14B24-53	۸۲۹	۵۳ - مرو : (Marw)
F14B24-54	۸۲۹	۵۴ - مرهیطس
F14B24-55	۸۳۰	۵۵ - مری، آبکامه (Teucrium marmu , Origanum maru , garum)
F14B24-56	۸۳۰	۵۶ - مزز، بوزه
F14B24-57	۸۳۰	۵۷ - زمارالرعی (بارهنگ آبی) (Alisma plantago : Water plantain) :
F14B24-58	۸۳۱	۵۸ - مستعجله (Symptoms)
F14B24-59	۸۳۱	۵۹ - مسحوقونیا - کف آبگینه
F14B24-60	۸۳۱	۶۰ - مُسک (مُشک) : (Moschus morchiperus : Musk)
F14B24-61	۸۳۳	۶۱ - مسیر
F14B24-62	۸۳۴	۶۲ - مشط الغول (Abutilon indicum G.Don: Country mallow)
F14B24-63	۸۳۴	۶۳ - مشک دانه

F14B24-64	۸۳۴	۶۴ - مُشک طَرَامَشِير (طرامشيع/طرامشيع) (Dictamnus albus: Dittany) :
F14B24-65	۸۳۴	۶۵ - مِشْمِش (زردآلو): (Prunus armeniaca : Apricot)
F14B24-66	۸۳۵	۶۶ - مَصْطَکِي (Pistacia lentiscus : Mastic, mastiche tree gum) :
F14B24-67	۸۳۷	۶۷ - مَصَل (Orros galactos : Whey, scum of milk) :
F14B24-68	۸۳۷	۶۸ - مِصُوص (A dish made of boiled meats; specially young pigeons, dressed in vinegar)
F14B24-69	۸۳۸	۶۹ - مِض
F14B24-70	۸۳۸	۷۰ - مِغَاث (انار صحرائی): (Litsea sebifera : Ervalenta)
F14B24-71	۸۳۸	۷۱ - مِغْرَه
F14B24-72	۸۳۹	۷۲ - مِغْنِيْسَا (pyrolusite , MnO2)
F14B24-73	۸۳۹	۷۳ - مِغْل - بوی جهودان , (Hyphaene thebaica , Balsamodendron africanum)
F14B24-74	۸۴۰	۷۴ - مِغْل مِکِي (Arabian bedellium Meccan bedellium)
F14B24-75	۸۴۰	۷۵ - مِغْنَعَه
F14B24-76	۸۴۰	۷۶ - مِغْدُونِس (Turkish Parsley)
F14B24-77	۸۴۰	۷۷ - مِکْهَارَه
F14B24-78	۸۴۱	۷۸ - مِغْل (نمک): (Sodium chloride : Salt)
F14B24-79	۸۴۴	۷۹ - مِغْل اِنْدِرَانِي، نِمک سِنِگ (Andaran salt)
F14B24-80	۸۴۴	۸۰ - مِغْل سَانِبِهْر
F14B24-81	۸۴۴	۸۱ - مِغْل اِسْوَد - نِمک سِيَاه
F14B24-82	۸۴۴	۸۲ - مِغْل الْعَجِين (Common salt)
F14B24-83	۸۴۵	۸۳ - مِغْل طَبْرَزْد (Tabarzad salt)
F14B24-84	۸۴۵	۸۴ - مِغْل الْمَر - نِمک تَلِخ

F14B24-85	۸۴۵	۸۵ - ملح نفتی (Nafti salt)
F14B24-86	۸۴۵	۸۶ - ملح هندی (Indian rock salt)
F14B24-87	۸۴۵	۸۷ - ملح فرنکی
F14B24-88	۸۴۶	۸۸ - من (گز انگین): (Manna : Dew manna)
F14B24-89	۸۴۶	۸۹ - منج زراوشان
F14B24-90	۸۴۶	۹۰ - مو، مطاع : (Cornus mascula : Dogwood)
F14B24-91	۸۴۶	۹۱ - موز : (Musa paradisiaca : Banana)
F14B24-92	۸۴۸	۹۲ - موسلی
F14B24-93	۸۴۸	۹۳ - مولسری
F14B24-94	۸۴۹	۹۴ - موم : (Cera alba : Bee wax)
F14B24-95	۸۵۱	۹۵ - فصل در بیان جودت مومیایی و کیفیت و خواص و منفع و طرق استعمال آن
F14B24-96	۸۵۳	۹۶ - مونج
F14B24-97	۸۵۴	۹۷ - موندی
F14B24-98	۸۵۴	۹۸ - مها
F14B24-99	۸۵۵	۹۹ - مهد (See)
F14B24-100	۸۵۵	۱۰۰ - مهلبیه - فرنی
F14B24-101	۸۵۵	۱۰۱ - میبه (A compound quince remedy)
F14B24-102	۸۵۶	۱۰۲ - میسن (Nymphaea)
F14B24-103	۸۵۶	۱۰۳ - میسنون - کرم ایوب
F14B24-104	۸۵۶	۱۰۴ - میعه سائله (Styrex officinalis Linn: Liquid storax)
F14B24-105	۸۵۷	۱۰۵ - میعه یابسه
F14B24-106	۸۵۷	۱۰۶ - مَبَبَخَنَج، مَبَبَخَنَه، شراب سیکی (Wine partially evaporated and concentrated mast) :

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۲۵ / حرف <ن>

<u>F14B25</u>	۸۵۷	باب بیستم و پنجم (حرف ن)
<u>F14B25-01</u>	۸۵۷	۱ - نارگیل، نارگیل، جوزهندی : (Cocosnucifera : Coconut)
<u>F14B25-02</u>	۸۵۸	۲ - نارگیل بحری
<u>F14B25-03</u>	۸۵۹	۳ - ناردین : (Nardostachys jatamansi : Nard)
<u>F14B25-04</u>	۸۶۰	۴ - نارفارس
<u>F14B25-05</u>	۸۶۰	۵ - نارقیصر
<u>F14B25-06</u>	۸۶۰	۶ - نارکیوا
<u>F14B25-07</u>	۸۶۰	۷ - نارمشک
<u>F14B25-08</u>	۸۶۱	۸ - نارنج (Citrus bigaradia)
<u>F14B25-09</u>	۸۶۲	۹ - ناطف - قبیطه (A confection; specially one white and hard made of the root 'usluj)
<u>F14B25-10</u>	۸۶۲	۱۰ - ناکیسر
<u>F14B25-11</u>	۸۶۲	۱۱ - نانخواه، زنیان، ننه حوا : (Carum copticum : Ajowan)
<u>F14B25-12</u>	۸۶۳	۱۲ - نبیذ، بوزه
<u>F14B25-13</u>	۸۶۴	۱۳ - نبیذ الزیب، مویز آب
<u>F14B25-14</u>	۸۶۴	۱۴ - نبیذ العسل، شراب عسلی
<u>F14B25-15</u>	۸۶۴	۱۵ - نبیذ السكر
<u>F14B25-16</u>	۸۶۴	۱۶ - نبیذ الفواکه
<u>F14B25-17</u>	۸۶۵	۱۷ - نبیذ التمر، شراب خرمائی
<u>F14B25-18</u>	۸۶۵	۱۸ - نبیذ البسر، و البلح
<u>F14B25-19</u>	۸۶۵	۱۹ - نبیذ الدبس و السیلان
<u>F14B25-20</u>	۸۶۵	۲۰ - نبیذ الارز، بوزه

F14B25-21	۸۶۵	۲۱ - نُحاس، مس : (Cuprum : Copper)
F14B25-22	۸۶۶	۲۲ - نِحام، انقود (Flamingo)
F14B25-23	۸۶۶	۲۳ - نحل، زنبور عسل، مگس انگبین (Honey bee)
F14B25-24	۸۶۷	۲۴ - نخاع، مغز حرام (Spinal cord)
F14B25-25	۸۶۷	۲۵ - نُخاله، سبوس، سپوس : (Wheat bran)
F14B25-26	۸۶۷	۲۶ - ند، کشته (A compound consisting ambergris, musk and aloes wood)
F14B25-27	۸۶۸	۲۷ - نرتیقس
F14B25-28	۸۶۸	۲۸ - نرجس، نرگس (Narcissus tazetta Linn: Narcissus)
F14B25-29	۸۶۹	۲۹ - نروک
F14B25-30	۸۶۹	۳۰ - نسر، کرکس (Vulture)
F14B25-31	۸۷۰	۳۱ - نَسرین : (Rosa canina : Dog rose)
F14B25-32	۸۷۰	۳۲ - نشا، نشاسته : (Starch)
F14B25-33	۸۷۱	۳۳ - نشاره (آرداره) : (Shavings or filings)
F14B25-34	۸۷۱	۳۴ - نشف (Absorption)
F14B25-35	۸۷۱	۳۵ - نعام (شترمرغ) : (Ostrich)
F14B25-36	۸۷۲	۳۶ - نعنح، نعنا، نَعناع (Mentha viridis : Spicata spearmint) :
F14B25-37	۸۷۲	۳۷ - نغر - چکاوک
F14B25-38	۸۷۳	۳۸ - نفت : (Naphtha : A kind of bitumen)
F14B25-39	۸۷۳	۳۹ - نفل - نبات بارزد (Trifolium melilotus indica)
F14B25-40	۸۷۳	۴۰ - نکاچونی (نکاچونی)
F14B25-41	۸۷۳	۴۱ - نمر، پلنگ : (Pelis pardus : Panther, leopard)
F14B25-42	۸۷۴	۴۲ - نمل، مورچه (Ant)
F14B25-43	۸۷۴	۴۳ - نموس

F14B25-44	۸۷۵	۴۴ - نوارس، شجره القدس، مسواک العباس، مسواک المسيح
F14B25-45	۸۷۵	۴۵ - نوشادر، کبریت الدخان، ملح النار (Ammonium chloride : Sal-ammoniac) :
F14B25-46	۸۷۶	۴۶ - نهما
F14B25-47	۸۷۶	۴۷ - نیده، سمنو
F14B25-48	۸۷۷	۴۸ - نیطافلی
F14B25-49	۸۷۷	۴۹ - نیل (Indigofera tinctoria : True indigo) :
F14B25-50	۸۷۸	۵۰ - نیلج - عربی نیل
F14B25-51	۸۷۸	۵۱ - نیم
F14B25-52	۸۷۹	۵۲ - نیلوفر (Nymphaea lotus : Water lily) :

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۲۶ / حرف < و >

F14B26	۸۸۰	باب بیستم و ششم (حرف و)
F14B26-01	۸۸۰	۱ - واق، نام مرغی
F14B26-02	۸۸۰	۲ - وَج، سوسن زرد (Acorus calamus : Sweet scented flag) :
F14B26-03	۸۸۱	۳ - ودع - از حلزونها و صدفها (Cypraea moneta)
F14B26-04	۸۸۱	۴ - وَرد، گل سرخ : (Rosa damascus : Rose)
F14B26-05	۸۸۲	۵ - ورد ابيض بری
F14B26-06	۸۸۲	۶ - ورد احمر بری
F14B26-07	۸۸۲	۷ - ورد احمر بستانی - گل سرخ
F14B26-08	۸۸۳	۸ - ورد اصفر - نسرين زرد
F14B26-09	۸۸۴	۹ - ورد اصفر بستانی - نسرين بستانی زرد
F14B26-10	۸۸۴	۱۰ - ورد الحماق - گل رعنا
F14B26-11	۸۸۴	۱۱ - وَرس (Memecylon tinctorium : Ceylon cornel tree) :
F14B26-12	۸۸۴	۱۲ - وَرشان، فاخته : (Wild dove wood pigeon)
F14B26-13	۸۸۴	۱۳ - وَرل، بزمجه : (Varanus sps. : Monitor lizard)
F14B26-14	۸۸۵	۱۴ - وَسَخ، چرک : (greme, dirt)
F14B26-15	۸۸۵	۱۵ - وسخ الكواير، برموم
F14B26-16	۸۸۵	۱۶ - وشق، پوستین یک نوع حیوان
F14B26-17	۸۸۵	۱۷ - وشیح، لیمو دارو
F14B26-18	۸۸۶	۱۸ - وعل، بقر جبلی (Mountine goat)
F14B26-19	۸۸۶	۱۹ - ولب

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۲۷ / حرف <ه>

F14B27	۸۸۶	باب بیستم و هفتم (حرف هـ)
F14B27-01	۸۸۶	۱ - هارسنکه‌پار
F14B27-02	۸۸۷	۲ - هاسیمونا
F14B27-03	۸۸۷	۳ - هدبه
F14B27-04	۸۸۷	۴ - هددهد، مرغ سلیمانی (Hoopoe)
F14B27-05	۸۸۸	۵ - هربی
F14B27-06	۸۸۸	۶ - هرطمان، قرطمان (Avena sativa)
F14B27-07	۸۸۸	۷ - هرنوه، ننه حوا : (Fruit of agallowchum tree)
F14B27-08	۸۸۹	۸ - هر فروری
F14B27-09	۸۸۹	۹ - هریسه، نوعی غذا از لحوم و حبوب، ولیم (A kind of dish made by wheat; meal and aromatics) :
F14B27-10	۸۸۹	۱۰ - هلام، نوعی غذا (Jelly; gelatin; a dish made with veal: Gelatin: A kind of food gelly)
F14B27-11	۸۸۹	۱۱ - هلیون، مارچوبه : (Hilyun)
F14B27-12	۸۹۰	۱۲ - هندبا، کاسنی (Cichorium intybus : Endive or chicory) :
F14B27-13	۸۹۲	۱۳ - هندبای بری
F14B27-14	۸۹۲	۱۴ - هواء، باد (Air; wind)
F14B27-15	۸۹۳	۱۵ - هوفاریقون، هیوفاریقون، أفاریقون، هزار چشم (Hypericon perforatum) :
F14B27-16	۸۹۴	۱۶ - هوم
F14B27-17	۸۹۴	۱۷ - هوم المجوس
F14B27-18	۸۹۵	۱۸ - هوقسطیداس، عصاره لحيه التيس، هیوسفطیداس، هیوفاقسطیداس (Cytinus hypocistis : Hypocist juice)

F14B27-19	۸۹۵	۱۹ - هیشر
F14B27-20	۸۹۵	۲۰ - هیل بوا (هال بوا): (Small cardamom)
F14B27-21	۸۹۵	۲۱ - هوفلسوس - خس الحمار - ابوخلسا
F14B1-179	۱۸۶	هليلة، هليلج (Terminalia chebula : Chebulic myrobalan) : (این دارو در لیست باب الف (۱) شماره ۱۷۹ نیز تحت عنوان اهلیج آمده و هليلة واژه فارسی آن است)

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان / کتاب مخزن الادویه / فصل ۱۴ / باب ۲۸ / حرف <ی>

F14B28	۸۹۵	باب بیست و هشتم (حرف ی)
F14B28-01	۸۹۵	۱ - یاسمین : (Jasminum grandi lorum : Jasmine)
F14B28-02	۸۹۶	۲ - یاقوت (Corundum , Ruby)
F14B28-03	۸۹۷	۳ - یبروح، یبروج، مهر گیاه (Atropa belladonna : Belladonna) :
F14B28-04	۸۹۷	۴ - یبروح الصنم، مهره گیاه، سگشکن
F14B28-05	۹۰۰	۵ - یتوع (گیاه شیردار) : (Euphorbia officinarum : Euphorbium, spurge) :
F14B28-06	۹۰۱	۶ - یربوع، موش دشتی (Jerboa)
F14B28-07	۹۰۲	۷ - یقطین
F14B28-08	۹۰۲	۸ - ینبون، ثافیشا : (Yanbun)
F14B28-09	۹۰۲	۹ - ینمه
F14B28-10	۹۰۲	۱۰ - یوز، اسم فارسی فهد
F14C	۹۰۳	برخی از واژه های عربی، فارسی، هندی، ترکی . . . سریانی
	۱۰۳۲	پایان



الحمد لله الذي اظهر آثار قدرته بايجاد الموجودات بلا مواد * و ابرزا طواريد ائع صنائعه باحداث الكائنات بلا استعداد * و خلق جواهر المجردات و الماديات المفردات الاصليات و المركبات الفرعيات * و قسمها بالاجناس و الانواع و الاشخاص النكيات و الجزئيات * و خص كل واحد منها بمنافع و افعال * و البسها بصور و الوان و اوصاف و اشكال * لانتفاع العباد * و عمارة البلاد * و الصلوة و السلام على حبيب القلوب الذاكرة الخاشعة * و طبيب النفوس الساهرة اللاهية * الباعث لايجاد البرية * و منجى الخليقة من ورطة الغواية * و هادي الضلالة بالذمعة الى طريق الرشاد و الهداية * التي لغا رب العباد * في يوم التناد * سيد العرب و انجم * المبعوث على كافة الامم * محمد المصطفى الذي اصطفاه الله على الانبياء بالرسالة العظمى * و الشفاعة الكبرى * و طي و ليه و ابن عمه و خليفته من بعده و اولاده و ذريته الاحياء عشر الذين منزل في شانهم انما يريد الله ليذمب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا * اما بعد * بعرض اخوان الصفا * و خلان الوفا * ميرساند اين ذرة بيمقلد ار * الراجي الى رحمة ربه الغفار * ابن سيد السند محمد هادي العقيلي العلوي محمد حسين غفر الله ذنوبهما و ستر عيوبهما كه چون اكثر آبا و اجداد و اقرباى اين عاصى هيجمد ان طبيب و مزاول علم و عمل بودند و اين جاهل نيز از عنفوان شباب بخد مت و الد ماجد قدس سره و جناب مستغنى الالغاب پير و مرشد حقيقي هادي حبيب الله و وليه المنتسب اليهما بالنسبة الحسينية اعني مير محمد على الحسيني مد ظله العالى حاضر ميبود و كاهى كاهى بخاطر فائز خطور مينمود كه اكر در فنون خمسة طب كتابى جمع و تاليف مبشده كه جامع جميع مسائل و مطالب و حوارى اقوال ما تقدم و ما تاخر و كتب متد اوله ميبود هر آينه بر طلاب اين فن و مزاولين علم و عمل كار آسان ميكرد يد و از تعب و رنج جمع و حمل كتب متعدد آرام ميبافتند ليكن بسبب بى بضاعتي و فرمايكي علم و عمل و عدم حصول تجربه و غير هاباز موانع در معرض تعويق مى افتاد تا آنكه در سنه يكهزار و يكصد و هشتاد و پنج هجرى على مهاجرها و آلها الف التحية و السلام اتفاق شروع بجمع و تاليف كتابى در امراض مختصة از سر تا قدم افتاد و از ان قدرى تا آخر امراض الراس بزبان عربي نوشته شد و بسبب عروض بعض عوارض و موانع از ان باز ماند و در سنه يكهزار و يكصد و هشتاد و پنج بحكم واجب الاذعان آنجناب ادم الله افاده و افاضاته متوجه جمع و تاليف قراباد ينى كرد يد بزبان فارسي بد ين نسق كه بعض ادويه كه اصل و عمود و جز و اعظم اند در اكثر تراكيب اولابقيد اسامى و بيان طبيعت و افعال و منافع و خواص و مقلد ار شرباب و مضار و اصلاح و دنع آن و بدل و غيرها آنچه متعلق بد انست ذكر نمايد و در ذيل هر يك آن تراكيب موسومه بد انراود و بين جابجا مركباتى كه هر يك باسمى خاص موسوم اند بد ون قيل اسم دوا بر اى آنكه جامع و تام باشد مجموع بترتيب حروف تهجي حيث سهولت

(۸)

و شکر فرغ و گندم نده و اجامی و اهنال اینها ولیکن خالی از قوت جالیه نباشد و از اینها نیز بعضی محتاج باندک اصلاحی اند مانند فلوس خیبار شنبدر که باید بر روغن بادام یا روغن گل سرخ چرب نموده شود برای رفع تشنگی و چسبیدن آن بسطح امعاء و احداث قرحه و سحج و زحیر و یا نیمه تند محتاج بد آن مانند ترنجبین و شیر خشک و سایر ملینات مذکوره

فصل دوم در بیان مرکب القوی و ذوا الخاصیه و تاثیر هر یک از اینها * بدانکه مراتب قوای ادویه منحصر است بر سه مرتبه و قوت عبارت از مبداء و سبب موجب افعال و ظهور آنها است در مواضع لائقه * مرتبه اول * افعال محسوسه ادویه است بسبب کیفیت متشابهه حاصله از مبداء فیاض جل اسمه برایشان از ترکیب عناصر و متزاج ایشان بایکدی یگرو این را مزاج اولی نامند * مرتبه دوم * افعال محسوسه حاصله از مزاج ثانویه اشیا صاحب مزاجه ثانویه است و ملاقی خود ما و آن از لوازم مرتبه اول است چه اشیا صاحب مزاج ثانوی مرکب اند از اجزای که هر یک را کیفیتی و مزاجی اولی مختلفه الاثر است باشد مانند تسخین بعضی و تبرید بعضی و از اجتماع و تفاعل کیفیات اولی کیفیت ثانوی حاصل میشود و اثر این غیر آثار آن اجزا است مانند ردع و قبض و تسخین و تبرید و غیرها و هر چه را مزاج ثانوی طبیعی باشد مرکب القوی نامند و آنچه صنایعی باشد اگر مزاج ثانوی را اثر موافق آثار اجزای مفرده او است آن مرکب را متوافق القوه گویند و اگر مخالف آنها است مثلاً هم تسخین و هم تبرید که آنرا متضاده القوه نامند و طبیعت باذن خانقها هر یک را در مکان لائق استعمال مینماید اگر او را عاقلی و مانعی نباشد * مرتبه سوم * از لوازم مرتبه اول و ثانی است بواسطه افعال صورت نوعیه و بالتخاصه عبارت از آن است مانند حیرالیهود در تفتیت حصاة که از لوازم کیفیت مزاجی اوست و تقطیع اخلاط را لازم دارد مانند اختصاص اسطوخودوس بدماغ که از لوازم حرارت مزاجی اوست و تطایف اخلاط دماغیه میکند بصورت نوعیه خود مانند تریاق که دفع هم مینماید بواسطه مزاج ثانوی و بواسطه صورت نوعیه خود * و بدانکه * بنا بر مذکور شد شیخ الرئیس و محققین حکما که قائل اند به بقای صور عنصریه بمرکبات باید که مراتب قوتها چهار باشد چه تصریح نموده اند که مرکب را مزاج اولی حاصل از کیفیات اجزای متغایله متماسه میباشد و تاثیر آن بمرتبه است از مراتب و همچنین مزاج ثانوی را اثریست غیر آن مانند لبن که مرکب است از مائیت و دهنیت و جنینیت و تاثیر آن بمرتبه ثانوی مرتبه دیگر است از مراتب و برین قیاس صورت نوعی ترکیبی را اثریست غیر آثار مذکوره و تاثیر اجزای غیر متغایله مرکبات را مرتبه از مراتب نشمرده اند و قیاس مقتضی آنست که قوتها بقدر فواعل باشند و اندراج مرتبه اشرصور نوعیه اجزای غیر متغایله غیر متماسه در تحت مرتبه اثر صور نوعیه ترکیبی ظاهر نیست * و بدانکه * بعضی از مرکبات ناقصه بی صورت نوعیه اند مانند خاک مخلوط با آب و کفی که مرکب است از آب و هوا و بخار یکه مولف است از آب و آتش * و بدانکه * هر چه با صورت نوعیه است یا محکم التركیب است یا غیر محکم التركیب و تفصیل این بعد ازین خواهد آمد ان شاء الله تعالی و تفصیل باقیه بالا جمال این است * اما مرکب القوی * پس آن درائی را نامند که مرکب باشد جوهر آن از چند چیز که هر یک را بر سر خود مزاجی خاص باشد متباین دیگری و بعد ترکیب در شی واحد و پوشیدن لباس و صورت و حال انی امتزاج قومی نیافته باشد که بعد ورود در بدن و تاثیر و آثار آن از هم متمایز نتوانند گشت و تاثیر واحد نتوانند نمود بلکه بعد ورود در بدن اجزای آن از هم جدا گشته هر یک تاثیر واحد کیفیت خاص می نمایند و منشا آثار متخالفه متضاده میگردند بعضی بزودی و بعضی دیر بحکم ترکیب و امتزاج و لطافت و کثافت مواد اجزای خود چنانچه بتفصیل ان شاء الله تعالی

(۹)

بعد از این خواهد آمد مانند حجر التیس و جد و ارجوب چینی و رود احمر و ماه وره و اکثر ادویه فاد زهریه و تر یا قبه و کل ادویه با همه نیز مثل شقال و بهمنین و بوزید ان و جوز بوا و زراوند مد حرج و طویل و زنجبیل و زرباد و مانند اینها و درین چنین دوائی نباتی اکثر طوبت فضلیه غالب بر طوبت اصایه آن می باشد لهذا بزودی آن را کرم مخفورد و تباہ میگرداند و بدانکه رطوبت فضلیه عبارت از رطوبتی است که در تمام اجزای آن چیز کما ینبغی مستزج نکشته با غد و بانداک زمانی بعضی از آن بتحلیل رود و جرم آنرا منشق ما زدو بعضی بتعین صورت کرمی یا فته جرم آنرا بخورد و در فته رفته تمام آنرا فانی گرداند * و اما نواخص صیه * پس بدانکه خاصیت باصلاح افعال و آثار ثانوی را نامند و رای کیفیات اولی از حرارت و برودت و رطوبت و بیوسست که از شی ظاهر گردد مانند لطافت و سرعت نفوذ و تفتیح و ترقیق و اذابة و تحلیل و امثال اینها را افعال و آثار ثوالی را نیز نامند مانند تفتیح حصاة و تفریح و تقویت ارواح و قوی و دفع سمیت و این اگر بموافقت و مناسبت مزاج و احوال و حیوة باشد آنرا فاد زهر و تریاق نامند و اگر بمضادت و عدم مناسبت باشد آنرا سم گویند که ضد افعال و آثار تریاق از آن ظاهر گردد * و بمیان دیگر * آنکه ذوا لخاصیه چیزیرا نامند که تاثیر آن نه بکیفیت باشد بلکه بصورتی بود که آن چیز بآن صورت امتیازا سائر اشیا یا فته نوعی خاص کشته باشد و ازین جهت این صورت را صورت نوعیه نامند که بآن نوع نوع از هم جدا گشته اند و هر یک تاثیر و رای تاثیر دیگری مینمایند و اما اشخاص هر نوع نوع در آن تاثیر متحد اند مانند جذب مقناطیس آهن را و کهر با کاه را چنانچه ذکر یافت و مانند تاثیر حجر التیس و حجر الحیه و جد و ارجوب و حب الفار و تریاق فاروق و مشرود بطوس و امثال اینها از ادویه فاد زهریه تریاقیه مفرده و مرکبه که در رسوم حاره و بارده و امراض متضاده موثر اند خواه بموافقت و مناسبت مانند فاد زهر و خواه بمنافرت و ضدیت مانند سم زیرا که ذوا لخاصیه در نوع است چنانچه ذکر یافت و فی الحقیقه مرجع ما بالکیفیه و مرکب القوی و ذوا لخاصیه و ما بالطبع مند التحقیق و التذقیق قریب بهم بلکه یک امر است و آن نیست مگر اثر طبیعت که آن اثر ظهور نفس است در اجسام بر مراتب الا آنکه تاثیر ما بالکیفیه ضعیف و جزئیست و تاثیر مرکب القوی از آن زیاد و متکثر و تاثیر ذوا لخاصیه از آن بیشتر و بالاجمال و تاثیر ما بالطبع از آن زیاده و تاثیر نفس کلی و شامل از همه اقوی و ارفع و اهل است * و بدانکه تاثیر بعضی ادویه که بطریق تعایق و اخذ ان بنوعی خاص و شرطی مقرر و همچنین از برای محبت و یا عداوت مثلا در زیر سر و یا در خانه یکی از آنها انداختن و یا در فن کردن و فرش کردن و یا سوختن و یا با خود داشتن و غیر اینها هر چند قواعد طلبیه و تاثیرات طبیعت را چند آن در آنها دخلی نیست و لیکن از تاثیرات نفس و توهمات ان بیرون نیست خصوص ضعفاء العقول را و بحکم کللی اهل و آنکه کتاب نیز خالی از آنها نباشد جا بجا بعضی ازین قبیل خواص مذکور میگردند * و اما تاثیر فاد زهر و تریاق پس بدانکه تاثیر فاد زهر و تریاق از جهت مرکب القوی بودن آنست هم از جهت مناسبت و جذب نمودن آن سم را بسوی خود و میل سم بسوی ان و هم از جهت مضادت و دفع و ابطال و افشای آن اثر سم را از خود و از مناسبت و مصادق خود که حرارت غریزیه و قوی و ارواح باشند و هم از جهت امور مذکوره در فاد زهر از تفتیح مجاری و سرعت نفوذ و غرض در اعماق بدن و جذب هم از آنها بهسان جهت * بدانکه چون اجزای رطوبات و قوی و ارواح بدن همه با هم متصل و متحد اند اتصال و اتحاد و جدانی و طبیعت مد بره بدن و نفس حیوانی قابض و حافظ و اجتماع و جدانی و لهذا بجز در ورود آن در بدن تاثیر آن در تمام بدن میرسد چنانچه مشاهده میگردد که در حین ضعف و کمرنگی بیمار بجز در ورود

(۱۰)

دوای مقوی و باغذای صالح خصوصاً لطیف دغغه تقویتی در بدن حاصل میگردد و اما تاثیر و احداث غلظت تقویت بدن را دغغه واحد بجز در ورود در معدده و وجه است یکی آنکه اجزای لطیفه آن بواسطه طووبات بدن نیزه و حرارت قوی و ارواح و اتصال و اتحاد ایشان باهم دغغه تمام بدن میرسد و باعث تقویت قوی و ارواح میگردد و دودوم آنکه طبیعت مدبره حاکمیه بدن آنچه از غذا آماده و ذخیره نگاه داشته است که اندک اندک صرف بدن نماید در هنگام فقدان آن و چون غذای تازه وارد بدن شود و عطش گردد آن را که ذخیره دارد زیاد و صرف آورد و موجب تقویت بدن شود و الله اعلم * و اما در تریاق الاغصی * و آنچه در این لحوم افاهی است شاید با امور مذکور امری دیگر نیز باشد و آن جذب لحم افعی است سمیت را بسوی خود و ازین جهت است که تاکید و مبالغه بسیار نموده اند که در هنگام گرفتن افعی و حین قطع مرودن آن باید که اذیت با و نرسد و زخمی و لاغر نگردد و در هنگام کال قوت آنرا بغضب در آورند تا تمام زهر آن بسروذنب آن آید و بسرعت تمام و بیگضرت آن مرد و راجع نمود و قطع نمایند که دغغه منصل گردد و سمیت مطلقاً در بدن آن سرایت نمایند زیرا که اگر سمیت در آن بماند هر چند اندک باشد بدن آن مسبب ضرر میرماند و نیز جذب سمیت را کاینبغی نخواهد کرد و علت این جذب سمیت نیز بدینا سمیت لحم آنست بسم مانند جذب اجرام عسارات و طووبات و لطائف معصومات و ادمان را بزودی بسوی خود و این امری است بین و محسوس و لهذا آزمونده اند که بعد از طبع عطبوخات و مالیدن اجرام آنها بزودی باید که صافی نمایند و لطائف و جواهر را از کثافت و اجرام آنها جدا کنند و الا با ز آنها را نخورد میکشد و نیز بجهت زیادتی تاثیر و تقویت و اعانت بر امور مذکوره تخمیر اجزای تریاقات خصوص تریاق الاغصی را بمخمر عنبی مینمایند تا بسرعت تمام نفوذ و غوص در اعناق بدن نموده سمیت را جذب و دفع نمایند و لهذا بعد تناول آن اولاً بدن گرم میگردد و بعد از آن عرق لزج بد بد دفع میشود و اکثر آنست که ببول و براز تیز بد ستور مدبور بد بومیباشد پس صحت مییابد * غمأئده * بدانکه بعضی گفته اند که اطلاق فاد زهر بر ادویه مفرده مطبوعه حجریه که در جوف حیوانات مانند تیس و کارکومی و میمون و غیرها متکون میگردد و بر معدنیات نیز تریاق بر ادویه نباتیه مفرده مانند جلد و اروحب القار و ادویه مرکبه مصنوعه مانند تریاق الاغصی و مشرود بطوس و تریاق ثمانیه و اریعه و غیرها که مزاج ثانوی ترکیبی یافته اند اولی و انسب مینماید و بعضی بالا شتر اک گفته اند یعنی اطلاق یکی برد بگری جائزو مستعمل است و الله اعلم * و اما تا تیسوسم * با امور مذکور بمضادت و قهر و غلبه و افساد و ابطال و اقلای حرارت غریزه و قوی و ارواح و طووبات است و گریز آنها هر با عن الضد بسوی مبدأ و تیسوع خود که قلب باشد و اخماد و خاموش شدن آنها در آن بانقباض مجاری و قضیه و لهذا در آن حین رنگ بشره و سایر بدن زرد در رفته رفته کیودوسیه و حرارت آن مبدل به برودت میگردد و صاحب اخوان الصفا نوشته که صوم و دتوع است حار و بارداً ماموم حاره پس افعال آنها در بدن بعنوان اذابه و طووبات و فانی نمودن آنها است و بیب آنها مانند بیب زعفران است در آب که در یک لحظه تمام آب را رنگین میکردند و متغیر میسازد و اما ماموم بارده پس فعل و تاثیر آنها در بدن بعنوان تجمید و انعقاد خون و طووبات ارواح لطیفه اعضاست که قوام حیوة و صحت مزاج بدن است و بیب آنها مانند انفسه و مایه است که چون بر شیرزند آنرا منعقد و بخته میسازد در اندک زمانی و فعل و تاثیر فاد زهرات و تریاقات بر عکس آن است و بیب آنها مانند رمدن ترشها اخت بر رنگ زعفران و معصفر که بزودی آن را فاسد میسازد و باطل میگردد اند فعل آن را * و اما تا تیسوسم * و ادویه

نرمخانه و غیره با اکثر امور مذکور شبیهت اجرام آنها است با خلاط ناسله قریبه بعد و اعضاء نیز بر همانند طبیعت
 منبره بدن قوی و لطافت آنها را با اعضای بعیده و صیقله المجاری و نیز بجز با اعضاء آنها را بصورت خود در رسیدن
 اثر آنها برودی در تمام بدن باعتبار اتصال اجزای بدن و رطوبات آن با هم و جزء فجزه رسیدن اجزای لطیفه و تاثیر
 هوای آنها بر مخصوص و مرض خاص خاصه آنکه آن دو و نیز مخصوص بآن مهرو آن مرض باشد تا تاثیر بهر نحو یکدیگر باشد از قبض
 و جمع و یا تفریق و از خا و تفتیح و نهج و ترفیق و تقطیع و تحلیل و دفع و نشف و تعریق و افعال و ادوار و غیره و الله اعلم *

فصل سوم در بیان مزاج و تقاسم امزجه و معرفت درجات آنها * **بک** آنکه مزاج مصدر بمعنی مستخرج با هم مفعول
 است و آن با لاجمال عبارت است از کیفیت عنصر به متوسطه حاصله از کیفیات بسیطه متضاده و بالتفصیل عبارت از کیفیت
 ثانویه متشابه متوسطه حاصله از کیفیات اربعه و امتزاج عناصر اربعه است هنکا میکه بسیار ریزه ریزه شوند اجزای آنها
 و با هم متصل و مختلط گردند و فعل و افعال نمایند بحدیکه صورت هر واحد صورت وحدت کیفیت دیگری را بشکند و صورت
 وحدت انی بهم رسانند که از هم ممتاز نگردند و عناصر که ارکان و اسطفس و اصل نیز مانند چهار اند آتش و هوا و آب و خاک
 و کیفیات نیز چهار اند حرارت و برودت و رطوبت و بیبوست و در کیفیت ازینها که حرارت و برودت باشد فاعله اند و در
 دیگر که رطوبت و بیبوست باشد منفعله و هر یک از ارکان را دو کیفیت است یکی فاعله و دیگری منفعله مثلاً آتش حار و یابس
 است و هوا حار و رطب و آب بارد و رطب و خاک بارد و یابس و هر واحد ازینها یاد دیگری هم نسبت به آن خود هم نسبت
 به آنست خود مناسبت و مشابهت دارد و هم ضدیت و عدم مناسبت مثلاً هوا با آتش باعتبار کیفیت حرارت خود مناسبت
 و مشابهت دارد در باعتبار رطوبت ضدیت و با آب بمسبب کیفیت رطوبت مناسبت دارد و باعتبار حرارت ضدیت و همچنین
 سایر ارکان و همین علت انقلاب و آمیزش آنها است باینکه بگردان و تاثیر و ظهور آثار مختلفه از ایشان و الا انقلاب و آمیزش
 و تاثیر و آثار متصور نبود و اگر آتش که اثر که آتش باشد باعتبار لطافت بفاک قمر قریب است و اگر خاک باعتبار ارکان کثافت
 و ثقل پائین همه و مرکز کل است و در هر دو یکدیگر در بین و اما افعال هر یک از کیفیات اربعه مثلاً حرارت فعل آن تسخین و تفریق
 و تحلیل و اذابة و تخمیر و اذابة است و برودت تبرید و جمع و تجمید و اخاد حرارت و رطوبت ترطیب و تائین و تملیس و
 ترقیق و سیلان و بیبوست تکلیف و تخشین و تصلیب و حفظ و امساک اجزا است و بدانکه اقسام امزجه بحسب استقرا
 نه است یک معتدل و هشت دیگر غیر معتدل و درای این صور صورت دیگر متصور و متحقق نیست و مراد از معتدل که میزان
 و مقیاس هلیه غیر معتدل است یعنی بآن میسبند انحراف امزجه را معتدل فرضی طبی است که بمعنی تکافوتساوی مقادیر
 اجزای عناصر است در امتزاج بالفرض و بالنسبه نه تساوی حقیقی واقعی زیرا که تحقق معتدل حقیقی در خارج مستح
 است بجهت میل و توجه هر یک بمرکز خود بسبب عدم مانع و قاسر و طلبه و زیادتی هر یک مانع و قاسر دیگری است و خارج
 از اعتدال یا از جهت غلبه و زیادتی یک کیفیت است از کیفیات اربعه در امتزاج از آنچه مزاج را است که در معتدل باشد
 و آن چهار است یا حرارت غالب است و آن احراز ماینبغی باشد و یا برودت و آن ابرد از ماینبغی و یا رطوبت
 و آن از رطب از ماینبغی و یا بیبوست و آن ایس از ماینبغی و یا از جهت دو کیفیت است و آن نیز چهار است یا حرارت و
 بیبوست غالب است پس آن احراز ایس از ماینبغی خواهد بود و یا حرارت و رطوبت و آن احراز رطب و یا برودت و
 رطوبت و آن ابرد و یا برودت و بیبوست و آن ابرد و ایس از ماینبغی است و اینجا ایرادی وارد است و آن

(۱۲)

این است مثلاً اگر کسی گوید که اما ما مرکب اند از عناصر پس اگر غالب بر شیء مرکب مستخرج عنصر ناراضت باشد که بتوان شیء حرارت و بیوسیت غالب باشد و اگر عنصر هوا است باید که حرارت و رطوبت غالب باشد و همچنین پس چگونه است که میگویند فلان چیز از ما ینبغی است و یا ابرد و یا اربط و یا ایس و احدث گرمی یا سردی و یا ترمه و یا خشکی بسیار می‌نماید جواب آن است که آنچه مرکب است یعنی اجزای بیس و یا حرور رطوب و یا ابرد و یا اربط و یا ایس است در هر یک از آنها یک عنصر غالب است و در کیفیت آن عنصر که یکی ناعله و دیگری منفعله باشد از آن بروز و ظهور مینماید مثلاً اگر در آن مستخرج عنصر ناراضت است پس آن اجزای بیس از ما ینبغی است و اگر عنصر هوا غالب است حرور رطوبه از آن خواهد بود و همچنین آنچه در آن یک کیفیت غالب است که مفرد باشد و عنصر غالب است مثلاً در اجزای بیس و عنصر غالب است که نار و هوا باشد و کیفیت منفعله آن هردو که رطوبت و بیوسیت باشند با هم فعل و انفعال نموده و بحکم اذاتعارضه تساوقاً فعل و اثر هردو مرتفع میگردد پس باقی نماند مگر در جزو حار از آن هردو پس آن شیء مستخرج اجزای بیس خواهد بود و هر چند حرارت بسیار با عرض احدثات بیس مینماید بسبب شدت تحلیل و تفتیح خود ولیکن آن بیس در جنب حرارت کمتر است زیرا که با عرض استعانه بالذات و به همین قیاس نمایند ابرد و اربط و ایس ما ینبغی را کلاً لا ینبغی **و بدانکه** * کیفیت عبارت از هیئت مستقره مجتمع الا جزاء در جسم است که تصور ادراک آن موجب تصور ادراک امری خارج از آن نباشد و نیز اقتضای قسمت و یا نسبت در اجزاء حاصل و موضوع خود نمایند یعنی قسمت پذیر نباشد و الله اعلم **و اما کیفیت معرفت درجات ادویه و مراتب آنها** * پس بدانکه آنچه وارد بدن انسان معتدل المزاج و یا قریب با اعتدال جوان ذکی الحس با ادراک کرد دو حرارت عمیزی اوردن تاثیر نماید و کیفیت کانه بالقوه آنرا بروز و بفعل آوردن کیفیت حاصله اگر ماثل کیفیت بدن است و بتکرار استعمال و تکثیر مقدار شربت تاثیر و احدثات کیفیت غالب و زائد بر مزاج اصلی آن نکند و ارواح و قوی را متغیر نماید بکیفیتی از کیفیات اربعه و ناقص و مختل نمایند فعلی از آنرا معتدل نامند و الا خارج از اعتدال و خروج آن اگر بمرتبه است که مقدار کم آن در بدن احدثات کیفیتی غالب و زائد نمایند و مقدار بسیار و تکرار استعمال آن تغییر کمی نماید اما ناقص و مختل نماید فعلی از افعال آنرا درجه اولی گویند و اگر مقدار کم آن احدثات کیفیتی غالب و زائد نماید اما زیادتی مقدار او و کثرت استعمال آن بمرحله ضرر و فساد نرسد آنرا درجه ثانی نامند و اگر با آن بمرحله ضرر و فساد نقصان و اختلال رسد و لیکن مهلك نباشد آنرا درجه ثالثه گویند و اگر ضرر بسیار و عظیم در ارواح و قوی نماید و بمرحله هلاکت رساند و مهلك باشد آنرا درجه رابعه نامند و نیز مراتب اربعه و تاثیر کیفیت غالبه آنرا بدین نیمه بیان نموده اند که چون بدن مشتمل است بر افضیه مانند معد و بر مجاری مانند عروق و براخلاط محصوره در عروق و بر طوبت ثانیه محصوره در عروق شعریه و نفوسات سواقی و بر اعضا و ارواح که در جمیع اعضای مذکوره ساری اند پس هر چه بسقلاری خالی از انراط و تغریط وارد بدن گردد بیرون از آن نیست که بعد از متغیر شدن از کیفیت بدنی تا اثر در هوای شاغل افضیه کرده مفقود الا اثر میگردد و یا اثری از آن باقی مینماید اول معتدل است و ثانی اگر تاثیر آن منحصر در روح مجاری است و تجارز از آن نمیتواند نمود درجه اولی است و اگر تاثیر در روح و اخلاط نیز مینماید درجه دوم و اگر در روح و اخلاط و رطوبت ثانیه تاثیر مینماید درجه سوم و اگر تاثیر آن در هر سه باشد و کل اعضا را شامل گردد درجه چهارم نامند که نهایت تاثیر است بدانکه * هر یک از درجات را سه مرتبه قرار داده اند در عرض اول و وسط و آخر و کیفیت غالبه در هر یک در اول آن درجه

بدن آنرا دائم در حرکت و تغلب فعل و انفعال و گمراهی و انکسار می‌دارد و صورت اصلی و صورت آنرا برقرار ننماید و در اینها نمیتوانند تاثیر نمود خصوصاً که بخته شده باشند در خارج از حرارت ناریه با آب و از رطوبت بورقیه جالبه و حرارت آنها چیزی بتخلیل رفته باشد و دیگر آنکه چون اکثر آنست که مطح معده مملو و آغشته بجلاغم و رطوبات میباشد و آنها حائل و مانع می‌آیند از تاثیر آنها و نیز آنها مزوج و مخلوط بان بلاغم و رطوبات گشته و حرارت بدنیه در آنها تاثیر نموده کسر حدت آنها میشود و لهذا تاثیر نمیتواند نمود و اگر محرور المزاج یا بس که در معده و فضلات و رطوبات نباشد بخورد خصوصاً خام آنها را البته باعث سحر و تفرح می‌گردد و همچنین هرد و اوغذ ای حار حاد که در بلدان بارده رطبه صاحبان امزجه بارده رطبه بلغمیه تن اول مینماید بدن آن جهت موافق است با مزجه ایشان و ادویه و اغذیه بارده رطبه که در بلدان حاره حاده صاحبان امزجه حاره حاده مریه و هغرا و به تن اول مینماید و از آن منافع می‌گردد البته مخالف و مضرات مقابل ایشان را و بسیاری از ادویه است که تن اول آنها تبرید بسیار مینماید و تضمین آنها تسخین و تحایل مانند کهنیز و آورد جو خصوصاً مخلوط باهم جهت آنکه جرم آن هرد و مرکب است از جوهر ارضی مائی شدید التبرید و از جوهر لطیف محال که بعد ورود در معده و تصرف حرارت غریزی در آن جزو لطیف محال بتخلیل میرود و باقی میماند جوهر مائی شدید التبرید بخلاف در خارج و لهذا بتخلیل می‌برند او را مصلبه بارده را مانند الحنازیر و او را م حاره را نیز و یا آنکه ضعف و رخاوت آن ادویه باین مرتبه نباشد مانند شبت و امثال آن که از غسل رطوبت اجزای لطیفه آنها از کیفیت جدا نمیکردند و تخلیل نمی‌یابند و بعضی از ادویه میباشد که صاحب دو جوهر مختلف و اجزای متضاده الکیمیای آنند از غیر ترکیب تام مستحکم و بعضی از آنها ظاهر و محسوس اند مانند اترج که تخم و قشر زرد آن گرم است و حموضت و لب آن سرد و یا خفی اند مانند بزر قطونا که قشر رقیق بالای آن و تخم آن گرم است و لب آن سرد پس اگر در معده بیاشامند بسبب لب لعابی بارد خود تبرید میکند و قشر و تخم آن تخلیل نمی‌یابند که اثری از آن ظاهر گردد چون بکوبند و بیاشامند ملصق بسطوح اعضای باطنی گشته متفرج می‌گردد و لهذا در خارج چون کوبیده آنرا بطریق ضما د بر او را مود ما میل بکند و بافت تخلیل و نضج و انفجار آنها می‌گردد و ناگوبیده در دست آن باعث انفجاج و خامی و الله اعلم * و اما مرکبات صنایعی * مانند تریاق فاروق و مئرد بطوس و سایر معاین کبار و جوارشات و حبوب و اکثر ادویه فاد زهریه و تریاقیه و غیرها مانند حجر التیس و جدو او و جنطیانا و زراوند و شفاقل و امثال اینها از قبیل ثانوی غیر تام ترکیب اند که بعد ورود در بدن و تصرف طبیعت در آنها اجزای آنها از هم جدا گشته از هر یک اثری و فعلی و کیفیت و خاصیتی علیحد ظاهر می‌گردد چنانچه در مرکب انقوی و ذوالخاصیه ایمائی بدن کرده شد و بیان هر یک بالا جمال در اماکن خود و در فاد زهر و جدو او و روجوب چینی و مومهای غیرها انشاء الله تعالی خواهد آمد و بتفصیل در کتب علوم مسطور است و الله اعلم * فصل چهارم در بیان طرق معرفت امزجه ادویه و اغذیه بتجربه و قیاس بد آنکه دانستن امزجه ادویه و اغذیه یا بتجربه است و یا بقیاس و در تجربه چند شرط مرهه باید داشت تا اعتماد بر آن نتواند نمود * اول * آنکه باید که آن درواخلی باشد از کیفیات مکشبه خارجیه مثلاً آب مادام که گرم باشد احداث حرارت می‌نماید و چون حرارت عارضی آن زائل شود بزواج اصلی خود که برودت است بر می‌گردد و احداث برودت میکند و همچنین هوای ساثر اشیای بسطبه مفرده و مرکبه * دوم * آنکه باید که تجربه را بر اشخاص معتدل المزاج جوان با حواس و ادراک صحیح و با نگاهی شتوان از قنات مقلد از و کثرت آن و در

هرمی آید رفته گیاه را زبانه را منخورد و بر چشم خرد میمالد چشم او بد متورم و روشن و نورانی میگردد و گویند که باز چون در جوف خود دردی یا باد طائری را که بیونانی ديقوس مینامند حید کرده جگر آنرا میخورد * حکایت * گویند که میمونی را مژگن زد و او مشرف بر هلاکت بود میمونها جمع شد * برک شروع را آورد * خائید * درد من آن میگردد و آن مثل آنرا می انداخت تا آنکه شفا یافت و ازین دریا فتنل که آب برک شروع تریاق صوم است و همچنین اکثر چیزها از اکثر حیوانات نقل کرده اند و از آنها حکما و اطبا انتقال نموده با نسان و بتکرا را استعمال کیعبات و خواص و منافع چند دریافت نمود * در کتب خود ماضبط کرده اند و الله اعلم * و اما طریق معرفت مزجه لدویه و اغذیه بقیاس پس بد آنکه قیاس از امری با امری دیگر بی بردن علت و سبب امری را حمل بر امر دیگر نمودن و حکم کردن است که او نیز چنین است و آن بچند وجه است از آن جمله سوجبت * تخامه و بطوره آن و سرعت جنود و بطوره آن و طعم و رائحه و لون است اما دریافت سوجبت استخاله و بطوره آن بدین نحو است که آنچه وارد آتش گردد مثلاً یعنی چون در آتش اندازند اگر زرد گرم یا مستحیل بد آن گردد گرم خواهد بود نسبت با آنچه دیرتر گرم و مستحیل بد آن گردد بشرط آنکه جرم آن سرد و مناری باشند در تخیل و تکلیف و زخاوت و صلابت و رقت و غلظت و غیرها که اگر مختلف باشند حکم نتوان کرد بر آن زیرا که آنچه متخلخل و بارخوردنی است زرد مستحیل میگردد بخلاف ادا اینها و همین قیاس سرعت جنود و بطوره آن است یعنی باید که در امور مذکور با هم متساوی باشند و در صورت تساوی آنچه زود از برودت متاثر گردد و منجمد شود با رداست و آنچه دیرتر بر آب سردی آن کمتر زیرا که فاعل تحلیل و ذابته و احراق حرارت است و فاعل انعقاد و انجماد و قبض و جمع و تکلیف برودت و در آن تاثیر هر یک که قویتر و با عت شدت ظهور یقوتات آن باشد یا بس است و الا رطب جهت آنکه احدی القاعین را با بیجوست عمل قویتر است و بارطوبت ضعیف تر یعنی هر چه قوی الحرارة و یا قوی البرودة است و یا شدید الصلاة و التکلیف یا بس است مانند اجبار و آنچه بر خلاف اینها است رطب و الله اعلم بحقائق الامور * اما طعم * که قوی کل ادله و جمع آن طعم است پس کلیات آن بحسب استقرار نه است حرارت و مرارت و ملوحت و حموضه و عفوصت و قبوضت و دسومت و جلالت و تفاعمت که مسیح نیز نامند بفتح میم و کسر عین مهله و سکون پای مثلاً تحتانیه و خای معجمه و بعضی تفاعمت را شامل طعم نکرده اند و اصول طعم را هشت گفته و ما سوائی اینها مرکب از اینها اند خواه ظاهر بین محموس باشند یا خفی غیر محموس و مرکبات را حل و حصر نیست و اختلاف طعم با متبا اختلاف مواد قوی و مزجه و نواعل آنها است زیرا که گفته اند خالی از آن نیست که جوهر حاصل شیء ذی طعم یا لطیف است و یا کثیف ارضی و یا متوسط میان آن سرد و قوت مزاج آن یا حار است و یا بارد و یا معتدل در میان آن سرد و جوه لطیف اگر حار است حریف میگردد و اگر بارداست حامض و اگر متوسط در حرارت و برودت است دسم و جوهر کثیف ارضی اگر حار است مر و اگر بارداست عدس و اگر متوسط در حرارت و برودت است حل و جوهر متوسط در لطافت و کثافت اگر حار است مالح و اگر بارداست قابض و اگر معتدل است تغه و مسیح * و بییان * دیگر آنکه خالی از آن نیست که مواد که عبارت از قوای بل و محال اند یا لطیف اند یا کثیف یا متوسط بینهما و فواعل یا حرارت اند یا برودت یا کثیف معتدل بینهما و حاصل الضرب سه در سه است مثلاً حرارت قویه هر که تاثیر در ماده لطیف نماید احداث حرافت مینماید و آنرا حریف میگردد و در ماده کثیف احداث مرارت و آنرا میسازد و در ماده معتدل احداث ملوحت مینماید و آنرا اما میسازد و برودت قویه هر که تاثیر نماید در ماده لطیف احداث حوضت مینماید و آنرا حامض میگردد و در ماده کثیف

(۱۸)

عفونت و آنرا عفس میسازد و در ماده متوسله عفوست و آنرا قابض میگرداند و حرارت معتدل که چون تاثیر در ماده لطیف نماید احداث در صورت مینماید و شوق را در دم میگرداند و در ماده کثیف احداث خلوت و آنرا حلومینماید و در ماده معتدل احداث تمامت و آنرا تغه میسازد پس حرارت آخر طعموم مفرده اشیا ی حاره است و بعد از آن حرارت و بعد از آن ملوحت و حموضت ابرد طعموم مفرده اشیا ی بارده است و بعد از آن عفوضت و بعد از آن قابضت و در صورت معتدل ترین انواع اشیا ی معتدل است و بعد از آن خلوت و بعد از آن تمامت و این جدول جامع اتمام طعموم بحسب نواع عمل و مواد است

تغذیه		تغذیه	
تغذیه	تغذیه	تغذیه	تغذیه
تغذیه	تغذیه	تغذیه	تغذیه
تغذیه	تغذیه	تغذیه	تغذیه
تغذیه	تغذیه	تغذیه	تغذیه
تغذیه	تغذیه	تغذیه	تغذیه

و اکثر این مراتب در اکثر اشیا رخصوص حلوه آنها بین و ظاهر میگردند مثلاً اگر بر ماده آنها رطوبت و لطافت غالب باشد مانند نکرورانبه و امثال این مرد که در ابتدا تغه پس قابض مینماید با اعتبار کثافت ماده و هدم تاثیر حرارت در آنها کاینبیه و بعد از آن که اندک لطافتی یا تند و حرارت در آنها اندک زیاد تاثیر نمود عفس مائل بحموضت میگردند و رفته رفته حموضت می افزاید و عفوضت مینماید و چون قریب با اعتدال رسیدند میل بحلاوت مینمایند و آهسته آهسته حلاوت می افزاید و حموضت می کاهش تا آنکه

شیرین میگردند و اگر رطوبت در آنها بسیار و در آنها زیاد باشد بعد از نفع تام چون حرارت منسجه ا صلیبه ناقص گردد و حرارت غریبه در آنها تاثیر نماید باز قابض میگردند و اگر ماده آنها چند ان لطافت نداشته باشد و حرارت غریبه قوی باشد میگردند آنها را حریف و یا مرور را نبه این مراتب و اکثر طعموم مشاهده شد در بعضی آن طعم شبت و ناخواه در از آنه و کافور و غیرها نیز دریافت شده و هم برین قیاس ا شمار دیگر با اختلاف مواد و فواعل و با اندک تفاوت تاثیر و تاثر آنها متفاوت و مختلف میگردند چنانچه ذکر یافت **بد آنکه بعض طعموم با هم مشارک اند** ولیکن در شدت و ضعف و اختلاف ماده و تاثر فاعل متفاوت مانند حریف که مشارک مراعت الا آنکه در حریف بسبب لطافت ماده ظهور و تاثر فاعل زیاد ظاهر است و در مر که ترو نیز مرور مالج با هم مشارک اند الا آنکه تاثر فاعل در مر زیاد است و مالج چون در مالج حرارت زیاد از حد لائق تاثیر نماید و لطافت و رطوبت آن زانانی سازد و ماده آن را کثیف گرداند آن را مر نیز میگرداند مانند مالج مر بخلاف مالج طعام و همچنین قابض با عفس و عفس با حامض و حامض با تغه مشارک اند و ظهور آثار و افعال هر یک نیز بهمان نسبت بصرات مینماید و آنه اعلم *** و اما حریف *** بکسر حاء و رای مهملتین و درم از آن مرد و مشدد و سکون یای مثلاً تحتانیه و فاکه بفارسی نیز و تند نامند آن است که در حین چشیدن زبان را بکزد و اجزای آن در زبان نفوذ کند *** و از افعال آن جلا و خراشیدن سطح جلد و غوص در آن و ترقیق و تلطیف و تقطیع و تحلیل و تنقیه و تعفین و تسخین و احراق است** بسبب شدت گرمی و لطافتی که در جرمه آن است مانند لفل و خردل و هر چه تیز و در آن تیزی باشد بصرات خود *** و اما صو *** بضم میم و تشدید رای مهمله که بمعنی تلخ است آن است که بسطح ظاهر زبان نفوذ کند و غوص در آن نماید و سطح آنرا خشن سازد و طبیعت را از آن گراحت و نفرت بود و طبیعت را برهنه کند *** و از افعال آن جلا و تلطیف و ترقیق و تقطیع و تسخین و تعفین و تسخین و منع**

(۱۹)

تعفن است اما کمتر از حریرف بهسبب حرارت و از ضعیفتر از حریرف است و در سائر افعال ضعیفتر از حریرف است الا در تعریف
 و منع تعفن که زیاده از آن است بهسبب ارضیتی که در جوهر آن است مانند مرمکی و صبر و هر چه تلخ رد را ن تلخی است نیز بر اتب
 خود * و اما مالح * که معنی شور است ان است که نفوذ کند بر سطح زبان بدن کزیدن و جلاد همد سطح ان را * و از افعال ان
 نغمیح و تلطیف و تحلیل و جلا و تقطیع و تفسیل و منع عفونت و تخعین با اعتدال است بسبب اعتدال جوهر خود و در سائر افعال
 تریب بر است و از ان ضعیف تر مانند املاح و آنچه در ان ملوحت باشد نیز بر اتب خود * و اما حاض * و حرص است که
 بمعنی ترش و ترشی است ان است که سطح زبان را اندک بکزد و نفوذ در ان نماید و آب در دهان اید حتی از تصور آن
 * و از افعال ان تلطیف و تقطیع و تفنیل و رخاء و تفتیح مجاری و سد و جلا و احداث برودت و رطوبت است بهسبب برودت
 و مائیت و لطافت جوهر خود مانند سرکه و آب میوه های ترش و آب ماست و آنچه در ان ترشی است نیز بر اتب خود
 * و اما عفص * بفتح عین مهمله و کسر فاو صا د مهمله که بمعنی زمخت است ان است که اجزای زبان را بر هم کشد و جمع
 و خشن و کثیف و صلب سازد و از افعال آن تکثیف و تصلیب و عصر و ردع و تخشین و تبرید است بهسبب برودت ارضیتی که
 کثافت جوهر خود مانند ماز و رجفت بلوط و آنچه در ان عفوصت و زمختی باشد نیز بر اتب خود * و اما قابض * که
 بمعنی کبرند است آنست که اجزای زبان را بهم آورد و چند ان خشن نمازد که عفص میساخت * و از افعال ان تغلیظ
 و تکثیف و قس و تقویف و اشتها و حبس اسهال و تبرید است بسبب برودت و ارضیتی جوهر خود و در سائر افعال
 ضعیف تر از عفص است بسبب کمی کثافت جوهر خود نسبت بآن مانند فوفل و آنچه در ان قبوضت باشد نیز بر اتب خود
 * و اما دسم * بفتح دال مهمله و کسر سین مهمله و میم و د سومت که بمعنی چرب و چربی است ان است که سطح زبان را
 ملایم و منبسط و مستوی سازد * و از افعال ان ترتیب و تلیین و رخاء و از لاق و انضاج و استحاله بخلط غالب و تخعین
 قلیل است بسبب لطافت و موائیت و مائیت جوهر خود مانند ادهان و اسمان و اشیا ی دهنی چرب * و اما حلو * بهم
 حای مهمله و سکون لام و وا و وحلاوت که بمعنی شیرین و شیرینی است ان است که سطح زبان را نرم و ملایم و منبسط و مستوی
 سازد و طبیعت مد بره بدن آن را دوست دارد و قوت جاذبه کبدیه آن را بزودی بخود جذب نماید و مشتاق بد ان باشد
 * و از افعال ان جلا و رخا و انضاج و تلیین و ترقیق و اذابه و استحاله بخلط غالب و خون و تخعین قلیل است بسبب
 اعتدال حرارت و لطافت جوهر خود مانند شکر و عسل و د و شاب انکور و توت و خرما و انجیر و انبه و بالجمله آنچه در ان
 شیرینی و شیرین باشد و اما حلو قوی الحلاوة شدید الا سخان پس آن درشت کنند سطح زبان و معطش است مانند شکر
 سرخ و بعضی انواع عسل ها دو کهنه بچوش آمده * و اما نعه * بفتح نای مثناة فوقانیه و کسر فاو ها که مصیح نیز نامند بفتح
 میم و کسر سین مهمله و یای مثناة تحتانیه و خای معجمه و تقاضت که بمعنی بیمزه و بیمزگی است ان است که سطح زبان را بسیار
 نرم و ملایم و منبسط و مستوی سازد و مرغوب طبیعت نباشد و از افعال آن تسکین حرارت و عطش و رفع خشونت و قبوضت
 و امثال اینها است اگر بار طوبت باشد * و بد آنکه شدت وحدت طعم دلالت بر حرارت میکند و اعتدال و ملایمت آن دلالت
 بر اعتدال و خشونت و قبوضت و عفوصت بر یسوست و رخاوت و ملایمت و تلیین بر رطوبت و بر همین قیاس و نعمت و از ترکیب
 آنها میتوان دریافت نمود کیفیت اشیا ی مرکبه را زکاه است که شیء مرکب از د و چیز که یکی بارد و بی طعم و دیگری حار و با طعم
 باشد بارد بود بوا سطة غلبه جوهر بارد بر جوهر حار پس درین نوع مرکب طعمه آن غالب میباشد بسبب جوهر حار و فعل آن

(۲۰)

برودت بحسب غلبه جوهر باردمانند انیون که تلخی آن از جوهر حار و تاثیر برودت آن از جوهر بارد آن است و این چنین شی را مرکب القوی مینامند و امثال آن بطریق صناعت آن است که چون اندکی صبر را در بسیاری ازدوغ ترش حل نمایند البته طعم آن را تلخ میسازد و اما مزاج آنرا گرم نمی نماید پس هرگاه طریق صناعت ممکن باشد که چیزی طعم چیز را منحرف کرد اندر مزاج آن را متغیر نماید پس بطریق امتزاج و ترکیب طبیعت بطریق اولی جائز است هر چند در مثال مذکور سخن است پس استدلال بطعم کلیه نباشد زیرا که در بعضی جاها مخالفت با مطلوب مینماید و گاه مجتمع میگردند و طعم در جرم شی واحد مانند مرارت و قسوت مجتمع در حوض و این را بشع و بیضاعت مینامند و مانند مرارت و ملوحت در ارضی صخره آب دریای شور و این را از عوقت و زعاقی میگویند و مانند مرارت و حرارت در عمل مطبوخ از حد در گذشته و کهنه بجوش آمد و بعضی اثمار شیرین از حد در گذشته و مانند حموضت و مرارت و قبوضت در بعض میوه و مانند مرارت و حرارت و قبوضت در باد نجان و مانند مرارت و قفاصت در کاسنی و امثال این مرکبات و غیر اینها نیز بنیاز است از ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی و غیرها و الله اعلم بالحقائق کلهما هو امار ایحه که جمع آن رواج است که استدلال کرده میشود بدین نیز در اکثر امور بر کیفیت و مزاج شی ذی الرأحه یعنی محض بوئیدن بدون چشیدن و دریافت طعم آن در می یا بند مزاج آن را زیرا که بوی خاد قری د لالت بر حرارت دارد و بوی رخو ضعیف بر برودت و بوی ملایم بر اعتدال و همچنین ولیکن این نسبت بطعم ضعیف تر است و کلی نیست زیرا که بسیار واقع میشود که راحه چیزی با طعم آن مخالفت دارد مانند بعض کلهای خوشبو که طعم آنها خالی از تلخی و عفو صتی نباشد و کیفیت شان و رای آن باشد و بد آنکه در کیفیت استشمام راحه بعضی گفته اند که اجزای لطیفه آنها است که جدا شد و مختلفا بهوا گشته بحس شامه میرسد و بعضی گفته اند اجزای لطیف آنها است که جدا شد و بحس شامه میرسد ولی الحقیقت شاید بعض اشیا ذی الرأحه چنان باشد و بعضی چنین و بعضی که جوهر آنها لطیف و جرم آنها سخیف متخلخل باشد بهر دو نحو بود که هم اجزای صغیره و هم اجزای لطیفه از آنها جدا گشته و مختلط بهوا شد و بقوت شامه رسد و هل رک کردند اما اکثر اشیا کیثفه و صلبه در نهایت کثافت و صلابت که قابل آن نباشند که اجزای صغیره و یا اجزای لطیفه از آنها جدا گشته بشامه رسد خالی از راحه میباشد مانند اجزای بیهوش و غیرها بکار میبرند و حجر یا قوت و الناس و زمرد و غیرها و لهذا طریق استدلال بر آنکه در آنها منطرد و مفقود است و بد آنکه روایح منقسم میشوند بسه قسم اول با هتبار چیر یکم مقارن آنها است از طعم در اکثر امور نام برده میشوند این راحه بنام آن طعم بحسب شدت مقارنت آنها با یکدیگر مانند آنکه میگویند بوی دو شاب و شکر و عسل و سرکه و ماست و فلان چیز و فلان میوه بوی شیرین دارند و فلان میوه و فلان چیز بوی ترش و همچنین سایر طعموم و استدلال باینها مانند استدلال باینها است دوم استدلال بملاصحت و منافرت آنها است چنانچه گفته میشود که این راحه ملایم و موافق طبیعت و طیب و لذیذ و مرغوب است مانند راحه عنبر و کلاب و کلهای خوشبوازورد احمر وورد چینی و نرجس و امثال اینها و استدلال باینها کرده میشود بر اعتدال جوهر حرارت و لطافت ماده آنها در اکثر و یا آنکه فلان راحه کویه و غیر مرغوب و منافرو مخالفت طبیعت است مانند حلتیت منتن و ثوم و جیفه و مانند اینها و استدلال کرده میشود باینها بر حدت کیفیت جوهر حرارت و کثافت ماده آنها در غالب احوال سوم باعتبار فعل و تاثیر آن است در حاسه شامه چنانچه گفته میشود فلان راحه مسکن حرارت

(۲۱)

و طراوت بخش دماغ است مانند نبلو فرتاز و بنفشه و صیب و خیار تاز و فلان و آنچه همج حرارت و خشک کنند دماغ است مانند مشک و جند بیل و ستر و فلفل و زنجبیل و شو نیز و امثال اینها و از اول استدلال بر برودت و رطوبت کیفیت و لطافت ماده کرده میشود و از ثانی بر حرارت و بیبوست و بالجملة مر را آنچه حار و حاده و مر ائمه ملائمه دلالت بر حرارت و بیبوست کیفیت و لطافت ماده و هر آنچه قویه کویه دلالت بر حرارت و بیبوست و گنانت ماده و مر را آنچه ملائمه مسکنه حرارت و نفس و مفرحه قلع و روح و مرطبه دماغ و منومه بعضی از اینها دلالت بر اعتدال حرارت و غلبه رطوبت و لطافت ماده میکنند و بعضی بر برودت و رطوبت و الله اعلم * و اما لئون * که جمع آن الوان است پس بد آنکه استدلال باینها بسیار ضعیف و مشوش و مضطرب تر از رابع است و همچنان کلی نیست اکثر آن است که مختلف میگردند و بالجملة وجه اعتدال باینها آن است که لئون بیاض اکثر دلالت بر برودت و رطوبت میکند جهت آنکه برودت سفید میگرداند جسم را مابرا چنانچه در یخ و برف مشاهده کرده میشود و لئون سواد بحر آب خود دلالت بر برودت و بیبوست میکند جهت آنکه برودت میگرداند جسم را بیس را چنانچه مشاهده کرده میشود و را شجاریا بیه و میوه های خام نارس یا بیس بی آب که چون مردی بسیار با نهار سد جرم آنها متکاتف و خشک و سیاه میشود و فعل حرارت در آن سرد و بعکس این است یعنی میگرداند شی و طبع را سیاه چنانچه میگرداند هیزم تر را فحم و جسم یا بیس را سفید مانند آنکه میگرداند فحم را و ماد و اطبا گفته اند هرگاه که اصناف نوع واحد از دوائی خاص مثلا مختلف شوند در رنگ که بعضی مائل بیاض و بعضی مائل بحمرت و بعضی مائل بصفرت و بعضی مائل بسواد باشد پس مائل بیاض اگر باشد طبیعت نوع آن باره مانند هندل ابیض پس آن ابرده اصناف خود است و مائل بحمرت مانند صندل احمر در مردی از آن کمتر و مائل بصفرت نیز از آن کمتر مانند صندل افسر و بد ستر و مائل بسواد از همه زیاد و در بیبوست مائل بیاض کمتر از همه اصناف خود و بعد از آن افسر و بعد از آن احمر و بعد از آن از همه غالب تر یا بیس ترا سود است و اگر طبیعت آن دوا مائل بحمرت باشد پس حکم آن بر عکس باره است مانند غسل سفید و سرخ و سبز که عمل سرخ و سبز میباشند بسیار گرم و مائل بصفرت میباشند گرم و مائل بحمرت از آن سرد و کمتر و در بطبع و انبه و خربزه حکم بالعکس است در اکثر امر یعنی هند و انه و انه و خربزه زرد و نیاتی رنگ شیرین تر و بهتر میباشند از سرخ و الوان دیگر چون مرکب اند دلالت آنها نیز بحسب ترکیب و غلبه بعضی آنها است بر بعضی و اصل کل الوان بیاض و سواد است و سایر الوان مرکب از آن مرد و اند * و بد آنکه * گفته اند سواد مطلقا علامت حرارت است و بد ستر و بیاض مطلقا علامت برودت و سرخ مطلقا علامت اعتدال و سبز مطلقا علامت برودت و بیبوست و زرد مطلقا علامت حرارت و بیبوست پس بدین دلیل مواد و حلدت را آنچه که انیون دارد میباید که گرم باشد نه سرد و لهند گفته اند که قانون استدلال بالوان ضعیف و مشوش و مضطرب است و اکثریست نه کلی جهت آنکه اکثر شبهه و غلط واقع میشود مثلا چون خلط کرده شود در یکرطل شیر و مثقال افریون باین حیثیت که بگردند آن سرد و شی و واحد و محروس نکردد اجزاء افریون جدا از شیر و مزاج ثانوی صنایع بهم رسانند با وجود آنکه رنگ آن متغیر نگشته باشد بسیار گرم و همچنین است حکم در طعم و را آنچه نیز مانند انیون و کافور که با وجود آنکه بسیار بار دارند تلخ و تند اند لکن بکه غالب می آیند بر اکثری از طعمها و بوهای قوی مانند فلفل و زعفران و جند بیل و ستر و عنبر و مشک و غیرها یعنی در ترکیبی و ممتازی که انیون یا کافور باشد غالب می آید طعم و را آنچه مر یک از آن مرد و بر کل اجزاء و همچنین استدلال بسرعت احتماله و بطوء آن و سرعت وجود و بطوء آن نیز کلی نیست پس استدلال

(۲۲)

با مورخه سه به تنهایی بدون تأیید بتجربه و تکرار و تکرار استعمال ناقص و ناقص است و حکم بالجزم نمیتوان نمود بانها بقلبه کیفیت از کیفیات اربعه و یقین بمعنی ظن غالب حاصل نمیکرد و از آنها زیرا که میتوان بود که شیء ممتزج مرکب بارد باشد و یا حار و طعم و رائحه و لون آن هر يك جدا جدا دلالت برخلاف آن نمایند و از حیثیت اجتماعی برخلاف آنها جهت آنکه ممکن است که ترکیب آن از اجزاء مختلفه باشد و جزو ذی طعم و یا رائحه و لون قوی و غالب برد بیکر اجزا باشد و در ممتزج همان ظاهر گردد چنانچه در ترکیب افیونیه و یا قطرانیه و یا رانده و یا کافوریه و رائحه افیون و کافور و لون افیون و قطران که سواد و لون راوند که زرد است مشاهده و ظاهر میگردد و همچنین روایحه و الوان و طعم و نیز و اما افیون و کافور که لون آن هر دو بقولی دلالت بر برودت دارند و حرارت را بحدت و طعم آن هر دو دلالت بر حرارت و بقولی لون افیون نیز دلالت بر حرارت میکند چنانچه ذکر یافت و لهذا منشاء توهم بعضی کشته و آن هر دو را حار دانسته اند و میتوان توفیق و جمع بین القولین بدین طریق نمود که آن هر دو از جمله ادویه مرکب القوی اند که در آنها در جزو غالب است یکی لطیف حار که حامل رائحه و باعث سرد و رانند حرارت کشته و دیگری کثیف ارضی بارد که موجب لون و سرد و رانند حرارت شد و رابع و ورود در بدن جزو لطیف حار آن بسبب فعل و انفعال با طبیعت اثر خود ننموده و بزودی بتحلیل میرود و زائل میگردد و باقی میماند جزو کثیف ارضی بارد آن مدت مدید و انفعال برودت از آن صادر میگردد و بد آنکه الوان شش نوع میباشد ابیض و احمر و اصفر و اخضر و واسود و ازرق و هر یک را صفتی خاص است مانند یقین و قانع و فاتح و ناصع و غریب و هالک نیز و واضح که آن لون را بدن صفت در حالت کمال خود اتصاف نموده و میکوبند ابیض یقین سفید در کمال سفیدی و همچنین میکوبند احمر قانع و اصفر فاتح و اخضر ناصع و احمود غریب و یا اسود هالک و ازرق واضح و ادله هر یک از امور مذکور به بتفصیل در شرح قانون و کتب مبسوطه و رسائل این فن مذکور است و چون اینجا کنجایش ذکر آنها نبود بدین مقدر اکتفا نمود و اما امتدلال ما خود از افعال دوا چنان است که آنچه در آن تفتیح و قبض باشد حار و یا بس است یا برودت یعنی مرکب القوی است با غلبه حرارت و آنچه در آن تحلیل و لزوجت بود در آن ناریت و رطوبت غالب است و آنچه قوت آن بسیار لطیف و خفیف باشد و با قابل کوبیدن نباشد مانند سقمونیا و یا قابل شستن نباشد مانند کاسنی دلیل آن است که جزو حار ناری آن بسیار قلیل و لطیف است و جزو ارضی بارد کثیف آن بسیار و بر همین قیاس استدلال بر احوال دیگر باید نمود و الله اعلم بحقائق الامور کاهی لانه فاعلها و خالقها جل شانه فصل پنجم در بیان سبب اختلاف اقوال اطباء در ماهیت و خواص ادویه مخفی نماید که چون اکثر ادویه سبب اماکن و بلدان و فصول اربعه و خشکی و قوی و تازکی و کهنکی و خامی و کمال رسیدگی و امثال اینها مختلف الصور و الماهیت میباشند پس هرگاه شخصی مثلاً در بلدی دورن بلدی و یا در فصلی دورن فصلی و یا در حین تازکی و یا در زمان خشکی و یا در وقت خامی و ناری و یا در هنگام بختکی و رسیدگی و امثال اینها دوا را مثلاً مشاهده نماید و بحسب ادراک خود بیان ماهیت از شکل و رنگ و طعم و رائحه و غیر اینها از آن نماید و دیگری در غیر آن بلد و اوقات و احوال دیگر ملاحظه نماید و ماهیت و طبیعت و منافع و مضار آنرا موافق محسوس خود ذکر نماید و همچنین پس احوال مذکور هر يك لا محاله مخالف یکدیگر خواهند بود و احاطه بر جمیع احوال مراتب هر چیز مقدر شخص را حلی نیست و همچنین هر يك يك خاصیت و نفع و ضرر آنرا بحسب اطلاع خود ذکر خواهند نمود و ظاهر است که امور مذکور را محصور در آن نیست و بحسب اوضاع فلكی و تغیرات آنها اختلاف در مزجه و خواص ادویه واقع میشود و باعث اشتباه در

(۲۳)

ماهیت و تروت و خاصیت اکثر ادویه این امور مذکور است و الله اعلم * بدانکه * آنچه از کتب متقلدین ظاهر میگردد اول کسیکه متوجه تحقیق و جمع و تالیف ادویه گردید و دیه قوریدوس یونانی بود که بعضی مردم او را لقمان حکیم میدانند و او کتابی مسمی بسقالات سته در بیان حشایش تالیف کرده پس فولس حکیم است و او ادویه را جمع نموده پس اندر ماخس اصغر و او تریاق اکبر را جمع و ترکیب نموده پس جالینوس ملقب بر اس البخل که منافع ادویه مفرده را ذکر نموده لیکن متعرض بدل و مصلح و سایر احوال آنها نگشته اول کسیکه متوجه ترجمه و نقل از سریانی بیونانی شد و دید روس نصاری بابلی است و او زیاده از ترجمه دیگر چیزی بیان نکرده پس اسحق بن حنین نیشاپوری از سریانی عبری نقل کرده باز یادتی افادات و ترجمه او مسمی بمنقولات اسحق کشته و حنین والد او غدی را از ادویه جدا کرده پس نجاشه در آن باب تالیفات بسیار کرده اند و اول کسیکه اراهل اسلام متوجه تالیف آن شده محمد بن احمد بن زکریا است که کتاب کامل الادویه و کتاب شامل تجربین نموده پس شیخ الرئیس ابوعلی ابن سینا پس ابن اشعث پس ابوحنیفه دینوری پس شریف پس یحیی بن جزله صاحب منهاج پس جرجیس بن یوحنا پس صائغ پس امین الدوله پس ابن تلمیذ صاحب مغنی پس ابوریحان بیرونی صاحب تذکره هویلی پس مترجم آن پس شیخ ابن بیطار پس حاجی زین الدین عطار صاحب اخنیا رات بدیع پس شیخ یوسف بغدادی مؤلف مالایسع للطیب جهله مشهور بجامع بغدادی پس شیخ داود انطاکی مصری مؤلف تذکره اولی الالباب پس حکیم طی کیلانی شارح قانون و اربطی در ادویه داده پس حکیم میرمحمد مؤمن تنکابنی صاحب تحفه المؤمنین و انیز بسطی داده پس نواب معتمد الملوک حکیم سید علویخان قدس سره و لیکن از مولفات او شان آنچه محرر دیده اکثر منتشر و ناتمام است و دیگر کسی بطول و بسط شاید متوجه نشد و این جزله و انطاکی هر دو مفردات و مرکبات را در هم ذکر نمود و اند و در ادویه هندیه بهتر از دستور الاطباء موسوم باختیارات قاسمی حکیم میرمحمد قاسم ملقب بهند و شاه مشهور برشته و مجربات افضل حکیم میرمحمد افضل فیست و ایکس این هر دو و دیگران نیز از اطباء هند هیچ یک متوجه بیان ماهیت نشد و اند و طبیعت و افعال و خواص را هم خوب بیان نه نمود و اند و بعضی ادویه هندیه را که حکیم میرعبد الحمید برحاشیه تحفه نوشته مبین تر و بهتر است و الله اعلم * فصل * ششم * در بیان طریقه اخذ ادویه و حفظ و حصانت آنها اما بالا جمال پس بدانکه اولی و البقی آنست که ادویه قویه و مشهوره هر بلد و مکان که در آنجا قویتر و بهتر می شوند از بلد آن و اما کن دیگر از همانجا در زمان و فصل لائق و نهایت ادراک نشود و کمال نضج و رسیدگی آن اخذ و التقاط نمایند مانند آنکه اطیان را در یازدهم تشرین اول از ماه رومی و مقمونیار از جیل انطاکیه و باجمله اگر بقول استاد ابقر اط که عالچرا کل مرض بعقا قیرارضه و بلد عمل نموده و معالجه امراض هر بلد و مملکت را بادویه مختصه بهمان بلد و مملکت نمایند بهتر است جهت آنکه بمناسبت نفع اند در جلب نائده و صحت از برای اهل آن بلد و مملکت از ادویه بلد و مملکت دیگر و بالتفصیل بدانکه آنچه معدنی و از قبیل احجار و اطیان است بهتر آنست که از معدن معروفه و مشهوره آن و اوایل زمستان اخذ نمایند یعنی در هر بلد و مملکت و هر مکان که بهتر میشوند نه از غیر آن مانند قلندیس از قبرس و زاج از کرمان و لاجورد از کاشغور و فیروزه از نیشاپور و زلعل از بدخشان و یاقوت از بیکوولو و لؤلؤ از دریای بحرین و هر موز و مانند آنها و هر چند رنگین تر و صاف و سفید و آبدار و خالص و بزرگ و بیغش تر باشد و ریزه و متفتت و آمیخته بچیزی دیگر از خاک و غیره نباشند بهتر است و نیز باید که رنگ و طعم و رائحه مختصه بهر یک مانند فاد زهر و اطیان برقرار و کمال

(۲۴)

هوبی باشند و همچنین کرمومیائی و بفظ و امثال اینها **انچه نباتی** است بدستور مذکور یعنی آنچه اوراق و ازهار است باید که بگیرند از اماکن مختصه بهر یک فصل و زمان و وقت لائق و بعد رسیدن بکمال خود و پیش از افتادن از درخت و پرمردگی و متغیر شدن میات و رنگ و بوی آن و در سایه با احتیاط تمام خشک کنند و ارباب رور طوبات و غیرها محفوظ دارند مگر آنچه را آفتاب ضعیف نکرده اند و عرض کمال خشکی آن باشد که در آفتاب بکمال احتیاط خشک نمایند و آنچه از قبیل بزور باشد واجب است که بگیرند آله بعد به تن و مستحکم شدن جرم و خشک شدن رطوبت آنها بعد اعتدال و زائل شدن خامی و رو بزردی و پرمردگی آوردن اوراق و بدستور در سایه خشک نمایند و از کرد و غیره را اختلاط با شاه هر چه در رسیدن نم و رطوبات و کرمی و خشکی بسیار بد آنها محفوظ دارند * **بد آنکه** * ادویه نباتیه ذوات کیفیات منحر مغرده و مرکبه در بلدان محرفه با کیفیت و اراضی صلبه بهترین است میخورند و همیشه در اما در آن بلدان و اراضی قویتر میباشد و لهند ادویه جبللی و سہلی و بری اقوی اند از بستانی در اکثر اهور و ادویه بارده در بلدان حاره و بالعکس نیز گوشت آنها در اکثر امور شدید تر و قویتر میباشد و ادویه معتدل در بلدان معتدل و رطوبه در بلدان یابسه پس اخذ آنها از آن بلدان و اراضی اولی از غیر آنها است و آنچه از قبیل قصبان و قشور باشد بدستور باید که بعد از نمور رسیدن بکمال لائق بحال آن و پیش از پرمردگی و خشکی و کجی و پیچیدگی اخذ نمایند و بدستور خشک نموده محفوظ دارند و آنچه از قبیل اصول است بعد از اخذ ثمر و هنگام ریختن برکهای آن و قبل از ریختن تمامی آنها اخذ نمایند بلکه آخر فصل خریف بهترین است و بدستور خشک نمایند و آنچه از حشایش باشد بتامی اخذ باید نمود در هنگام کال بلوغ و رسیدگی و نرورتازگی و عدم نقصان اخذ نمایند و بدستور خشک کنند و نگاه دارند تا بمصرف لائق آید و آنچه از قبیل اثمار باشد نیز بدستور بعد کال نضج و رسیدن و قبل از پرمردگی شدن و افتادن خود بخود در درخت اخذ نمایند مگر آنکه منظور و مطلوب خام آن باشد یا نیم رس آن و آنچه را از آنها در صفت با پوست خشک باید نمود همان قسم درست خشک نمایند و آنچه را مقشور یا ورق باید نمود پوست کند و ورق کرده خشک نمایند و آنچه را بر پیمان باید کشید بر پیمان کشید در سایه یا با آفتاب کمی با احتیاط خشک نمایند و از کرد و غیره رور و طوبیت و نموست و فساد و خوردن کرم و غیره محفوظ دارند و بالجمله باید که کل ادویه نباتیه را در کل هنگام رسیدگی و نداشت و پیش از رور خشکی و پرمردگی وضعف و نقصان آوردن اخذ نمایند و در هنگام صفا و کرمی و خشکی هوا بهترین است از هنگام کدورت و برودت و رطوبت آن و آنچه باران خورده و قریب العهد بان باشد ضعیف است و ادویه بریه و مسخرائیه اقوی اند از بستانیه و حجم و ضخامت آنها کمتر است در اکثر و جبللیه اقوی اند از بریه و شکوفهای کلها آنچه باید تر و خوشبو تر و شگفته و پرمردگی نشده باشد بهترین است از مخالف آن مگر کل سرخ قبل از تمامی شکلهن اخذ آن بهترین است و همچنین بستانی آن و از برکها آنچه ضخیم تر و خوشبو تر و تازه تر باشد بهترین است و از قصبان و اصول آنچه کجی و پرمردگی آن کمتر باشد و از بزور آنچه بزرگتر و پرمردگی تر و چرب تر و سنگین تر باشد بهترین است و از فواکه آنچه شاداب تر و پر گوشت تر و سنگین تر باشد و لون و طعم و رائحه هر یک از آنها که بهتر و زیاد و قویتر باشد اقوی است از مخالف اینها و **امانین** شبروم مرگانه تازه آن بهر سد بطریق مقرر لبس از آن اخذ نمایند والا اگر تازه آن بهم نرسد که شیراز آن گرفته شود بدستور سائری شوغات پوست تازه آن را بشویند و یا خشک آن را در آب گرم بنجیسا شد و در آفتاب بکند آنرا تا غلیظ و لزج گردد پس آب آن را جد کرده خشک نمایند و لبس خشک آنرا که افیون است از خشکاش مصری و یا کازرونی یا عظیم آبادی در مصر و کازرون بشر و طیکه در افیون ان شاء الله تعالی

(۲۵)

خواهد آمد همچنین این بلسان و سائر البیان را از اماکن مختصه و از زمان لا نقه و با لجمه در هر جا که خوب و قوی القوه کردند
 اخذ نمایند نه از جا نیکه ضعیف القوه باشند و اما صمغ پس واجب است که اخذ و جمع نمایند آنها را منکام و نختن شکر نه و اول
 روز قبل از طلوع آفتاب و آخر روز بعد از غروب و باید که موافق معتدل باشد و پیش از خشک شدن بعد بیکه منفرک
 و متفتت کردند یعنی قبل از آنکه خود بخود از درخت جدا ریزد ریزه شد بریزند و اما حصار ارات پس باید که از
 ادویه جیده از اوراق و ثمار و اصول و غیرها اخذ نمایند و با تش طبع نهند بلکه بهر او آفتاب خشک نمایند و از کرد و غبار
 و اختلاط اشیاى غربیه کثیفه محافظت کنند مانند اقا قبا و هصاره املیج و انبر باریس و غیرها و هنگام استعمال نیز طبع نمایند
 مگر سقمونیا که بدون تشویه استعمال آن جائز نیست و اما ادویه حیوانیه پس واجب است که گرفته شوند از حیوانات
 جوان صحیح الجسم تام الخلقه و الاغضاء در زمان بهار یا ابتدای صیف و پیش از ر و بلا غری و پیری و ضعف و نقصان
 آوردن و مقارن ذبح و ذکوة آنها و از آنجمله خون بز جوان فربه بی عیب و نقصان چهار ساله است که بصیبه شدت تاثیر آن
 در علاج سنک کرده و مثانه موصوم بید الله کشته و آن چنان است که اول فصل تابستان که منکام رنگ گرفتن انکور است آنرا
 ذبح نمایند و خون اول و آخر آنرا بکندارند که برود و در خون و مطر اردیک و یا ظرف سنکی و یا سفالی بگیرند و بکندارند
 تا منجمد گردد پس ریزه کرده بر پارچه کرباس پاکیه پهن نمایند و پارچه نازکی برای محافظت از کرد و غبار بر آن
 بپوشند و در آفتاب خشک نمایند و عند الحاجة يك مثقال آن را با آب کرنس جبلی یا با شراب و امثال آن بنوشند و با لجمه
 هر چیزی را بشرائط مقررۀ آن اخذ کنند و در کمال اهتمام حفظ و ضبط نمایند تا بکار لائق خود آیند و دستور حفظ زمرة
 حیوانات که تازه بمانند آن است که محل قطع و مجرای آن را ضخیمه محکم بسته در شیشه که عمل در آن آنقدر باشد که
 او را بهوشانند انداخته نگاهدارند و اگر حرارت و رطوبت بر هوای آن بلد غالب باشد باید که عمل را خوب بقوام آورده
 باشند و دستور حفظ پیه و مغز حیوانات که متعفن نکرد آن است که در عمل چند روز بیندازند و بعد از آن شیشه
 خشک کرده در لته کتانی پیچیده در سایه آویزند و بدستور هرگاه در ظرف قلعی ضبط کنند زودتر متعفن نمیکردد
 و دستور حفظ سائرا دویه آن است که بعضی آنها را که با هم جمع باید نمود تا موجب بقای آن باشد مثل کافور یا فلفل
 و براده آهن یا آهن رب و تخم مرغ بانگ و ما ذج باز نجیبیل و معدنی را با غیر جنس او نباید جمع نمود و هسارات و صمغ را
 در ظرف قلعی و نقره نگاهدارند و عرقها و میاه حاره را در شیشه سرتک ضبط کنند اما بعد سرد شدن و یا در ظرف مزجم و
 یا روی توتیا و عرق بهار در ظرف مس بهتر میماند و مجموع اوراق و بیجها و گلها را از جای نمناک و آفتاب تند دور باید
 داشت و ظرف قلعی جهت حفظ و غنها و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است و الله اعلم فصل هفتم در بیان اعمار
 بعضی ادویه مفرده بالا جمال و الاختصار بد آنکه ادویه مفرده از سه جنس بیرون نیستند یا معدنی یا نباتی یا حیوانی اند
 پس معدنی مختلف میشود عمرهای انواع اصناف آنها بحسب شرانت و خصت و تمام ترکیب و متلززالا جزاء و لطیف بودن
 اجرام و حواصرها و علم آنها مانند ذهب و حجرالماس و یا قوت و زمر و امثال اینها از معدنیات که مدتی مدید باقی میمانند
 و فاسد نمیکردند و مانقره مدتی بقای آن کمتر از ذهب است و معدنیاتی که بدان مشابه نیابند یعنی ناقص ترکیب باشند مانند
 مس و آهن و سرب و غیرها بسیار باقی نمیمانند و بزودی فانی و فاسد میگردند خصوص که در آب و گل دفن نمایند و مدتی
 در آن بمانند و اما زنجار پس ناقص میشود قوت آن تا یکسال و رفته رفته باطل میگردد و مفید آب قوت آن تا شش سال

(۲۶)

باقی میماند و مرتک که مردار سنگ باشد قوت آن تا سالهای بسیار باقی میماند و همچنین اقلیمیا و مر قشیشا و توتیا و اما حجر فاذ زهر یعنی فاذ زهر معدنی خطائی و قند هاری و انواع خوشرنک و خوشبوی اهل س آن نیز مدتی مدتی قوت آن باقی میماند و اما لؤلؤ مدت بقای قوت آن از آن کمتر است و مادام که آب و رنک و صفا در آن باقی است نیکو است و اما طیان طیب الروایح مانند طین داغستانی و مختوم و آنچه بدان مردمان مدت بقای قوت آنها از لؤلؤ کمتر است و کل احجار و طیان را چون بسایند و مدتی بر آنها بگذرد قوت آنها ضعیف و زایل میگردد و رفته رفته مثل احجار و طیان دیگر میشوند بحسب مراتب خود و آنچه صاحب راجحه است مادام که راجحه با آن باقی است قوی است پس بدستور ضعیف و باطل میگردد و مثل سائر احجار و طیان میشوند والله اعلم * فائده بدانکه اکثری بر آنند که ماده بساط متفرقات زینق و کبریت است پس هرگاه آن فرد در نهایت خوبی جوهر و صفا باشند و کبریت در قوت ناریت صاف و غالب باشد در معدن صورت ذمی بر آن مرکب از مبدای فیاض جل ذکرة فیاض میگردد و ذهب تکون مییابد و اگر زینق غالب باشد با قوت بارده صورت فسی مییابد و فضا متکون میگردد و چون اجزای ردی الجواهر باشند و کبریت کمتر و با قوت مانده صورت قلعی مییابد و هرگاه رداءت جوهر بیشتر باشد صورت اهری مییابد و اگر زینق جید الجواهر بود که مانع ظهور اسباب صاف و غلبه باشد با تمام هر چند آن اسباب و اثر باشند صورت نحاسی مییابد و چون با بحال بیوست شدیده بر آن غالب باشد صورت روی توتیا که خار صینی نیز نامند مییابد و اگر کبریت جید الجواهر و زینق ردی الجواهر باشد با عدل اسباب صیغ صورت حدیدی بر و فیاض میگردد و اهل صنعت کیمیا را عقیده آن است که انقلاب بعضی به بعضی با عمال مخصوصه مدونه در کتب خود که رفع بدی جوهر مریک شود ممکن است اما شاید این سخن توهمی بیش نباشد زیرا که انقلاب حقائق محال است و همچنین احجار نفیسه غیر متطرقة مانند یا قوت و العاص و زمر و غیره نیز اتمل و ماده و بساط آنها زینق و کبریت است با اختلاف مراتب از صفا و کورت و غیره و الله اعلم و همچنین اگر زینق جید و نیکو باشد و لیکن کبریت نا صاف باشد ترکیب غیر محکم یعنی حافظ صورت نوعیه خود مدت مدیدی نتواند بود و اگر هر دو جید و صافی باشند محکم ترکیب کرد یعنی حافظ صورت خود مدت مدیدی بود و الله اعلم * امانویه

نباتیه * پس آنها یازده صنف اند زیرا که یا از قبیل صمغ و یا عصارات و یا ازها و روفقاح و یا آدهان و یا البان و بتووعات و یا اوراق و یا ثمر و یا بزور و یا اغصان و یا اصول و لحا و قشور و یا مثال اینها اند پس صمغ مانند صمغ عربی و کثیرا و اشق و جاشیر و سکنبج و لک و دم الاخرین و مثال اینها مدت بقای قوت آنها تا سه سال است و اما عصارات مانند اقاتیا و حضض هندی و مکی و فیون با صلاخ قدیم که عصاره خشخاش بری بوده و کات هندی و دم الاخرین بقول صاحب خلاصه التجارب که عصاره ابوخلما است از آنها کمتر و اما ازها و روفقاح که گلها و شکوفهها باشند مانند بنفشه و نیلوفر و ورد احمر و کل کاو زبان و فقاخ اذ خروقیصوم و مثال اینها و اوراق مانند سما می و کاو زبان و ماذریون و ماذج هندی و ورق الآس و پرمیا و شان و مثال اینها نیز بحسب قوت و ضعف خود یکسال نهایت تا دو سال قوت آنها قوی میباشد پس ضعیف و باطل میگردد و اما البان و بتووعات مانند مقمونیا و فرقیون و فیون و مثال اینها پس سفور نیل قوت آن تا بیست سال باقی میماند و بعد از آن ضعیف میگردد و رفته رفته باطل میشود و فرقیون تا چهار سال و فیون تا پنجاه سال قوت آن باقی میباشد و زیاد نیز گفته اند و با جمله اکثر البان قوت آنها تا قریب بدو سال باقی میماند اما آدهان مانند زیت و دهن بلسان و قنه و قطران و مانند اینها پس بارده آنها بزودی فاسد میگردد خصوص رطبه آنها که در یک دوسه اسبوع و حاره رطبه و یا بسه آنها بمراتب

یکسال تا دو سال پس فاضل و مکرر میگردد و اما مدتی پس آن از قبیل البان است و قوت آن مدت مدیدی باقی
 میماند و گفته اند هر چند کهنه تر شود جهت قویتر میگردد و همچنین در کافور و زیت و در من اذخر تا دو سال و اما آثار
 مانند هباب و مهستان و حب بلغان و هاز و بلوط و آل و آل و الو و صیب و به و انار و لوز و جوز و زبر و زقرنفل و قاتله و نفل
 و امله و هلیله و بلبله و امثال اینها پس آنها مختلف میباشند آنچه از آنها کثیرا لد من است مانند مغز گردان و بادام و بخته
 و چغندر و نارجهیل و کنگد و خشخاش و خیار و هند و انه و خر بزه و کدو و امثال اینها تا یکسال اگر در قشر خود باشند و الا تا
 گفته و کمتر از آن خصوص مغز پسته و گردان و اما بزور مانند بزور زبانه و کمون و کروی و کاهنی و کشنیز و کاهو و خشخاش و کنگد
 و امثال اینها پس از آنها آنچه قلیل لد من مانند حله و حروف و خردل و رازبانچه و امثال اینها است در سال تا سه سال بحسب حفظ
 و نکاهبانی از فرط طوبت و خاک و باد و غیره باقی میماند و کثیرا لد من کمتر مانند بعض بزور مذکور قبل و اما اعصاب و لحا
 و اهور و قشور مانند هود بلغان و زرنسیر شیطرج و شکامی و باد آ و رد و بیخ کاهنی و رازبانچه و للاح و کرفس و اذخر و جنطیانا
 و عاقر قرحا و ترید و دارچینی و قرفه و ملیخه و ماهی زهرج و پوست کبر و انجبار و امثال اینها پس مختلف میباشند بقای
 آنها بحسب قوت جوهر آنها در صلابت و رخاوت و ضعف پس آنچه مانند قسط و زراوند و وچ و درونج و زرد چوبه و دارچینی
 و قرفه و سلیخا و زنجبیل و امثال اینها است قوت آنها تا ده سال باقی میماند و خربق از آنها زیاد است و مکرر آنچه در آنها طوبت
 فضلیه باشد مانند بیخ چینی و زنجبیل و زرنباد و زراوند مد حرج و بهمنین و بزیزیدان و شقال و امثال اینها که بزودی
 گرم میشوند ضعیف و فاضل میگردد و اما آنچه از لحا و عرق مسهله باشند تا سه سال قوت آنها باقی میماند پس بتدریج
 باطل میگردد و اما **دویه حیوانیه** مانند شحم و مراره و انفعه زقرن و حافر و ظلف و زبل و بعرودم پس شحم که پیه باشد هرگاه
 بگیرند و نسک شود نماید تا یکسال قوت آن باقی میماند و لیکن مستعمل در موادم و بعضی ترا کبب دیگر و بعضی امراض
 نخوامد بود و اما مراره که زهره خیوان باشد پس مدت بقای قوت آن بیشتر از تخم است خوب خشک کنند و نیکو محافظت
 نمایند سالها میماند اما انفعه که پنیر مایه نامند بعضی شیردان بچه حیوان گاه ناسورده مانند حیر مایه شترا عرابی و غیره
 پس مدت بقای قوت آن یکسال تا دو سال است و اما قرن و حافر و ظلف و غیره ماکه عبارت از شاخ و هم و ناخن باشد پس
 قوت آنها سالها باقی میماند و اما زبل و بعرودم که عبارت از سرکین و پشگل و خون حیوان باشد مانند سرکین مک و کفتار
 و حمار و بز و ضب تا یکسال و همچنین خون آن و اما جندبیل ستر پس قوت آن تا ده سال باقی میماند و الله اعلم **فصل**
 هشتم در بیان آداب طعام خوردن و آب نوشیدن و اطعمه که جمع آنها با هم مناسب نیست بد آنکه بر صاحب حفظ صحت
 لازم است که تاضعفی در خود نیابد و کرسنه و تشنه نشود طعام و شراب نخورد و نیا شامد و آنهم بقدر ضرورت و احتیاج که
 بهر حال امتلاء و تخمه نرسد که مکرره و مضراست و در هنگام امتلا و سیری و میرابی طعام نخورد و آب ننوشد و در هنگام
 کرسنگی بسیار و عطش مفرط بیک نعه طعام و شراب بسیار و سیر نخورد و نیا شامد و همچنین بعد از ریاضت و حرکت شدید
 مفرط و استیلاهی گرمی بسیار به مزاج مکرر بتدریج و دفعات اندک اندک خصوص آنکه طعام ثقیل و باغیر عادی و معتاد
 و یا بسیار گرم و یا بسیار سرد باشد و همچنین آب غلیظ ثقیل یا بسیار گرم و یا بسیار سرد باشد بلکه اولاً مضمضه نماید و دست
 و رو و پا بشوید چند مرتبه و اگر ازین تسکین نیابد پس اندک اندک آب بیا شامد و واجب است که ظرف طعام در برابر
 باشد که بصحبات تناول شود نه بطرف راست و نه چپ و نیز لقمه را باید کوچک بردارد و نیکو مضغ نماید و در تابستان

(۲۸)

اول روز طعام هر دو روز زمستان و اوسط آن و طعام گرم و در بهار و پاییز طعام معتدل و در شبانه روزی دو مرتبه یا یک مرتبه و اگر بهر دو روز سه مرتبه خورد شود بهتر است بدن ترتیب که روز اول اول روز و آخر روز و یا اول شب و روز و نیم و مطر و زو و همچنین و باید که بسیار طول ندهد زمان اکل را و بهر صحت تمام نیز نخورد بلکه خوب بخاید و بملاصحت غر و برد و تد اخل نکند یعنی طعام جید بر طعام غیر منزهضم سابق نخورد و مادام که ثقل در معده و سینه و جشاء یعنی آروغ طعام آید طعام تناول نکند و بالجمله هر وقت که خوب کرسنه شود و تشنه گردد باید که طعام بخورد و آب بیاشامد و تعیین وقت بمرات آن اکثری و برای متوسطین است و الا اطفال و جوانان محرور المزاج قوی الهضم و پیران وضعیفان و بارد المزاجان را هر یک بنوعی خاص میباشد حکم واحد بر همه جاری نمیتوان نمود و نیز باید که چون طعام تناول نماید هنوز قدری میل و رغبت بطعام و کرسنکی باقی باشد که دست از طعام بکشد و ابتدا بطعام معتدل سبک کند و اقتصار بر یک نوع از طعام و یابد و نوع نماید و بعد از آن چند قدم راه رود زیرا که باین نحو تنه ابر بدن اکثر صحیح و سالم و حواس نیک و صافی همیشگی و از در هم و پر خوری بدن ثقیل و حواس کدر و بیلید و انواع امراض و اعلال طاری میگردد و اجتناب نماید از خوردن نان گرم و اشامیدن آب مزد بلافاصله بالای آن جهت آنکه احداث عفونت و بخار مینماید و از اجتماع طعام لطیف و شیرین و یا شیرینی بالای طعام کثیف مانند خرزبه بالای گوشت لطیف و کثیف و همچنین سریع الهضم صالح الکیموس بالای بطی الهضم و طی الکیموس و یا شیرینی و امثال اینها زیرا که طبیعت غذای لطیف شیرین سریع الهضم را بزودی امتحاله میل نموده و هم میماند و باقی میماند مخالف آنها و باعث کرانی و مرض میگردد و همچنین جمع نماید میان دو طعام که سرد و گرم و یا سرد و سرد با لعل و یا بالقوه و یا سرد و لزج و یا سرد و نفاخ و یا سرد و قابض و یا سرد و غلیظ و یا سرد و مرخی باشند و از خوردن هر که بعد از برنج و از ماست با تر ب و ماهی و یا بعد از تر ب و ماهی و از گوشت مرغ بر ماست و ماهی و یا بالعکس و از شهر با گوشت مرغ و از شیر با ماهی و از انار با هر یسه و از انکور با کله کوسفند و از سرکه با عدس و یا با ماش و از خرزبه با عمل و مریز با عمل و خرزبه با انبه و امثال اینها و از آب گرم بعد از طعام شور و از آب سرد بعد از میوه خصوص میوه تر و حلوه و طعام گرم و شیرین و بعد از خواب و جماع و حمام و هر حرکت مفراط و مضعف و ریاضت بسیار و در بین خواب و در خلاء معده یعنی ناشتا و در حمام و محتسب امت جمع میان اطعمه و میوه هائیکه بعضی آنها اصلاح بعض دیگر نماید مانند طعام شیرین با طعام ترش و چرب با شور و تیز و بعضی را کتان آن است که جایز است جمع میان هر نوع غذا که باشد جهت آنکه البته آن سرد و یا متشابه اند یا متضاد اگر متشابه اند پس گویا که یک نوع از طعام خورده شده اند ک بیشتر و اگر متضاد اند هر یک دفع مضرت دیگری مینماید و تعدیل حاصل میشود و گلی بودن این امر نیز خود وهم و غاظ است چه میتواند بود که آن سرد و غذا متخالف یکدیگر باشند و هیچ یک مصلح دیگری نباشد و فساد دیکه سرایت بد دیگری نماید و آنرا نیز فاسد سازد و از جمع ایشان مضرت حادث گردد نه تعدیل مانند آنکه عضو شخصی از آتش سوخته باشد بران برف و یخ گذارند البته متاخر و متضرر خواهند شد و میتواند بود که دوشی متشابه باشند و هر یک از آن سرد و مصلح دیگری باشد مثلاً یکی تلطیف غلیظ و دیگری تکثیف غلیظ و یکی تقویت دیگری نماید و همچنین و نیز میتواند بود که دوشی متشابه هم باشند و ضرر کنند بجهت کیفیتی که عارض سرد و باشد و خاصیتی که لازم اجتماع و ترکیب است و بالجمله این اصلی و قاعده کلی ندارد بلکه بعدات و قوت و ضعف و لطافت و کثافت مزاج بر میگردد و الله اعلم **فصل** در بیان احراق ادویه و تحمیس و تشویه و تلی

و تدبیر عمل و احکام آنها و دستور آشامیدن چوب چینی و عشب و صافرا و شجره النبی و گیاه کوشیر شتر و شیر بز و شیخ
 الاغ و لبن النساء و فاد زهر و دوغ و ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و غیره را و اتخاذ صنایع بعضی اشیاء بدانکه احراق
 ادویه و احتیاج بدان از برای چند فایده است یا از برای انتعال طبیعت آن است بطبیعتی دیگر و یا از برای نقصان قوت
 و کسری حدها است مانند زاج و قلقطاً و مرجان خصوصاً در ادویه همین و یا از برای تقویت یعنی زیادتی قوت و حدت
 و شدت نفوذ و انتقال مزاج آنها است بمزاج دیگر مانند اکثر فلزات و حجر نوره و یس و صندل و جگرک و توبا و تنباک و امثال
 اینها از املاح مصنوعه و رمادات و جوهر ادویه مانند جوهر حصی لبان و غیره را یا از برای تلطیف جوهر آنها است مانند
 املاح و یا از برای تقویه و رفع اجزای غریبه آنها است مانند اتمدر بوره و صرطانات و شامخ ایل و امثال اینها و یا از
 برای مهیا و قابل محقق کردن آنها است مانند یواقیت و طلا و نقره و ابریشم و مانند اینها را یا از برای آنکه باطل گردد
 ردائیت و خبائثت و سمیت جوهر آنها مانند عقرب جهت استعمال آن در تقویت حصا و اعصاب و امور صالح برای جذام و خنازیر
 زیرا که ادویه یا حاد لطیف الجوهراوند و یا معتدل و مرد و نوع چون سوخته شوند قوت آنها ضعیف و حدت و حرارت آنها
 کم میگردد و بسبب تحلیل جوهر حرارتی حاد آنها مانند ادویه مذکوره و یا کثیف الجوهرو غیره را حاد اند و بسبب احراق
 و کسب حرارت ناری تقویت مییابند هم در حدت و هم در حرارت مانند فلزات و حجر نوره و یا آنکه صلب اند و یا در آنها
 رطوبت فضلیه لزجه است و بسبب احراق رطوبت ماسکه ملتصقه و لزجه آنها کم و فاسد و فانی میگردد پس بهسولت و آسانی
 و بزودی سائیده میگردد مانند احجار و ابریشم و یا آنکه در آنها اجزای غریبه است تا آنکه اجزای غریبه آنها زائل گردند مانند
 نظرون و بدانکه جسم اگر برنجی باشد که اعراض مذکوره جسم را اصلاحات ترک نکنند هر آینه مسخر الطبع خواهد بود و اگر
 مفارقت و ترک کند پس اگر سخیف الجسم و متخلخل باشد بسبب احراق میل بیروند کند و از هایت احراق که بعد
 رمادیت رسد بالکلیه حدت زائل گردد و اگر کثیف الجسم و غیر متخلخل باشد از بیروندت میل بهرارت نماید و ایضاً آنکه
 در احراق اشیا شرط است که در جنس مختلف را با هم نسوزانند مثل نمک و نوره و در احراق احجار مبالغه نمایند بخلاف
 نباتات و حیوانات و اما حریر و صوغ و مانند اینها را ادنی احراقی کافی است و هرگاه مراد تبرید جسم محرق باشد بعد احراق
 آنرا باید شست که غسل و تصویر نامند و لابد در تصویر استعمال نمود و تکلیس از گلس است باصطلاح اهل مصر که بفارمی
 آهک نامند و آن مریع السحق میباشد پس هر جسم صلب که قابل سائیدن نباشد و بسبب احراق قابل محقق گردد آنرا مگس
 نامند اما اشیا نیکه قابل احراق اند و بدون احراق استعمال آنها جایز نیست پس از آنجمله است اتمد و ارنم و یس و رصاص
 که آبار نامند و اسود صالح و سرطان و علق و عقرب و اما آنچه را بدون احراق نیز استعمال میتوان نمود پس آن مانند ابریشم
 و آبار و حب الآس و ذهب و عود و کهربا و یا قوت و امثال اینها است مریک از اینها در رسوم خود ان شاء الله تعالی ذکر خواهند
 یافت و بعضی در اینجا مذکور میگردد * احراق بورق * که بوره باشد آنست که ظرف سفالی را بر آخکرا گذارند و آن را
 در ان اندازند و بگردانند تا آنکه سوخته شود و یا آنکه تاشق آهنی را گرم نمایند و بوره را ریزه ریزه کرده در ان اندازند
 و حرکت دهند و همچنین چند مرتبه تاشق را گرم نمایند تا آنکه سوخته شود و بگردانند مانند خاکستر * احراق جبین
 و زبد البحر و مانند این هر دو که مسمی بتکلیس است آنست که بگیرند هر مقلد از هر یک که خواهند و با آب و نمک پاک بشویند
 و خشک نموده در کوزه مطین بطین حکمت کرده در کوزه آجر بزمی و یا تون حمام و یا تون بسیار گرم بر روی خشتی بگذارند

(۲۰)

تا آنکه سوخته و سفید کرد و مواد ام که سفید نگشته کامل نیمت مکرر در آن عمل باید نمود * احراق حیه * و انعی و اسود مالخ که مار باشد آنست که بگیرند مار خانگی و یا انعی و یا اسود مالخ هر کدام را که خواهند درست و زنده در کوزه کرده هر آنرا بسته و بطین حکمت کوزه را گرفته در تنور بسیار گرم یک شب بگذارند پس بر آورند که خشک شد خواهد بود سحق نمود * بازیت خمیر کرده پر خنا زیر ضامد نمایند * احراق خطا طیفی * که خفا نیش است و بفارسی پرستوک نامند آنست که بگیرند بچه خطا طبع را ذبح نمود * پر آنرا کند * و شکم آنرا چاک کرده آنچه در حوف آن است بر آورد * دور نمایند و پاک شسته و نمک بر آن پاشید * در کوزه کرده هر آن را بکل حکمت بسته در تنور یا در اجاغ پراز اخگر گذارند تا محرق گردد * احراق ارنب * مانند احراق خطا طیف است * احراق زجاج * که بفارسی آبکینه و شیشه نامند آن است که بگیرند زجاج صاف سفید شفاف خالص پاکیزه را که سنگ ریزه و خاک و غبار نباشد نرم سائید * در کوزه مطین و با بونه کرده سر آنرا محکم بسته در تنور حمام یا تنور بسیار گرم بگذارند تا آنکه مرغ گردد * و مواد زجاج * یعنی خاکستر آن بهتر آن است در کچه آهنی خوب گرم نمایند و در آب قلعی اندازند و آنچه از آن مکس شد * باشد جدا نمایند و باز تمه را گرم نموده در آب قلعی اندازند و همچنین تا آنکه تمام مکس گردد پس نیکو سحق نمایند که مانند هبا و غبار گردد شربتی از آن مقدار مثقالی باد و از ده منقل آب گرم برای تغذیت حصاة فوی الفعل است * احراق زرنیخ * آنست که بگیرند زرنیخ اعلای خالص صافی را ریزه ریزه مانند نخود و با قلا نموده و در کوزه مطین بطین حکمت کرده سر آن را محکم بسته و در وسط سر آن مورخی برای بر آمدن بخار بگذارند و برا خگر گذارند و مواد که از آن بخار سیاه بر می آید ناقص است چون بخار آن سفید بر آید موخته سفید گردد کامل خواهد بود * احراق سلحفاة * آن است که شکم سلحفاة یعنی سنگ پشت را شکافته احشای آن را افکند * و پاک شسته در کوزه مطین کرده سر آن را بسته در تنور یا در اجاغ آن مقدار بگذارند که سوخته و سفید گردد * احراق سرطان * آنست که بگیرند سرطان نهی چند آنکه خواهند منکا میکه آفتاب در برج اسد باشد و پاهای آن را بینه ازند و شکم آن را بشکافند و مافی الجوف آن را بینه ازند و با خاکستر چوب تاک و نمک بشویند در کوزه محال آب ناپدید کرده سر آن را محکم سازند و بالای کوزه را بکلی که در آن سبوس کندم و خطمی و نمک درهم سرشته باشند گرفته خشک نموده در میان تنور که آن را خوب گرم نموده باشند گذارند و سر تنور را ببوشند مثلاً اگر شب گذاشته باشند صبح بر آورند و اگر صبح گذاشته باشد شام پس از کوزه بر آورده سائید * بکار برند * احراق سرطان بحری * نیز بهمان تم است * احراق شنج و صدف * آن است که بگیرند شنج سفید املس را و بطین بحر یعنی طین خالص بگیرند و در تنور اخگر گذارند تا سوخته گردد و دو علامت سوختگی آن است که سفید گردد و اگر بیک دفعه سوخته نگردد مجدداً بطین مذکور گرفته در تنور بگذارند تا آنکه سوخته گردد و صدف و امثال آن را نیز بدین طریق احراق نمایند * احراق عقیق * و یشب و یا قوت و امثال اینها آن است که در آتش مرغ نموده در آب مرداند ازند و مکرر چنین کنند تا آنکه آب آن سوخته و خشک و مفتت و قابل سحق گردد * احراق بسد و مرجان * آن است که هر یک را که خواهند در کوزه سفالی کرده بعد آنکه آن را ریزه ریزه نموده باشند و کوزه را بکل گرفته در تنور بگذارند تا سوخته و سفید گردد اما بعد مادیت نرسد و اگر بیک دفعه سوخته نگردد مکرر نمایند و این از برای حصول حلت و یورقیت آن است پس بر آورند و نرم سائید * استعمال نمایند * احراق کولو * آن است که مر را رید تا صفته را با قدری شیز در ظرف سفالین کرد * و سر ظرف را محکم نموده در میان آتش

(۳۱)

کندارند و بد مند و پس از زمانی بر آورند که سوخته شد باشد * احراق ملح * آن است که ملح را بگویند و بعسل خمیر کنند و در خرقة کتانی کندارند و با پارچه نازکی بسته بکل حکمت گرفته در تنور تابید و بر روی خشتی بگذارند و پس از سرد شدن تنور بر آورند و کل را از آن دور کنند و نرم سائین استعمال نمایند * طریق دیگر آن است که ملح را شسته خشک نمایند و جریش سود در دیک سفالی کنند و اطراف سر آن را بکل حکمت بپزند و بر آتش کندارند و اطراف دیگر را از احقر پر نمایند و آن مقداری کندارند که ملح از جستن و حرکت باز ماند که آن زمان بلوغ احراق است پس بر آورند و بکار برند * احراق کهریا * آنست که کهر بار اریزه ریزه کرده در کوزه مطین بکل حکمت کرده مر آن را محکم بسته شب در تنور گرم بگذارند و صبح بر آورده سوده بکار برند * احراق اقلیمیا * نیز بر همین نحو است * احراق اسرب * که آبار نامند آن است که بگیرند درم اسرب را اریزه ریزه کنند و تنک سازند و در تابه آهنی بر روی هم بچینند و قدری سفید آب مسح و در قبضه جوهران ریزند و با آهن بر هم زنند تا تمام سرب سوخته گردد و اگر قدری بماند باز جو قدری بر آن بپاشند و بر هم زنند و همچنین تا تمام سوخته شود * نوصد یگر * آنست که اسرب را صفحهای نازک سازند و بر آن قدری کبریت سوده بپاشند و سر آن را بصرف سفالی که در آن سوراخی باشد بپوشند و اطراف آن را بکل حکمت بگیرند و در کوزه کندارند و بد مند تا تمام آن سوخته گردد پس بر آورند و بسایند و بشویند و بکار برند و از دود آن در هر دو عمل محترز باشند و باید که مقداری کبریت با زای هر صد مثقال از پنج دانگ زیاده نباشد * نوصد یگر * آنست که اسرب صاف خالص را با قدری گوگرد بگذارند پس در بونه آهنی کرده در کوزه حدادان بگذارند و چند آن بد مند که خوب خاکستر شود و شسته بکار برند * احراق آهن و فولاد * آنست که هر یک را که خواهند بر آید نمود سه شبانه روز در بول کاه نجیسانند پس بر آورده بر روی سنگ بآب های لاجات منقوع بسایند پس قرصها ساخته خشک نمایند و مجموع قرصها را در دیک سفالی کندارند و بالای آن سر پوش سفالی کندارند و اطراف آنرا بکل حکمت محکم گیرند و تا یک هفته در میان سر کین کا و صحرائی کندارند پس بر آورده تا ده مرتبه بآب منقوع های لاجات و در بین کاه کاه بآب صبر تازه نیز پس خشک نمود در ظرف سفالی کندارند و سر آنرا محکم نمایند و ناهفت روز در میان آتش سر کین کا و صحرائی کندارند پس بر آورده سحق نمود بکار برند و بعضی مردم در مرتبه آخر آهن را با ز صلایه نموده یک شبانه روز در میان ماست ترش میکندارند پس بر آورده با قدری نوشادر خالص سحق بلیغ نمود هفت روز دیگر در میان آتش سر کین میکندارند پس بر آورده نرم سود بکار میبرند و علامت جودت قتل فلزات آن است که بعد مردن بالای آب ایستد و ته نشین نشود بزودی * قتل زهب * بدستور مسعود بن محمد منجری آنست که بگیرند زهب را و نرم بر آید نمایند که مانند غبار گردد و در کفچه آهنی کرده اندکی اسرب سوده بر آن بپاشند و در آن آب نمک داخل نمایند و بجوشانند تا آب برود و زهب بماند پس صلایه نمود هشت بکار برند * نگلیس زهب * که بهترین طریق است آنست که بگیرند زهب را و بر آید نمایند و آب نوره و آب قلی و آب ملح طعام را بجو عاقله صافی نمایند و آبهارا هر یک جدا جدا بجوشانند تا منعقد گردد پس در جزواز معقود آهک و نیم جزواز معقود ملح و نیم جزواز معقود قلی و یک جزواز بر آید زهب و هر چهار جزو را با هم نیکو بسایند و بعد از آنکه در ظرف شیشه بآتش سرخ کرده باشند پس سه شبانه روز در جای نم ناک بگذارند تا نم بردارد پس بدستور بآتش سرخ کنند و بسایند و در جای نم ناک بگذارند و همچنین تا چهار مرتبه پس

(۳۲)

هر بوته کرده بعد از آتش بد منف که بوته مرغ کرده پس بوته را بر آورند و بکنند و بکنند تا سرد گردد و بسایند و با آب گرم مکرر بشویند و بشویند تا طلا از سایر اجزا خالص گردد پس خشک نموده و محق کرده استعمال نمایند و گفته که اگر در حین تشویه و محق بگیریست و آبهای تند تسقیه نمایند هر یک الا اثر است پس پاک شسته حود استعمال نمایند و گفته اند که خوردن این نوع طلا باعث طول عمر و رفع جمیع امراض هودا ریه و حفظ صحت است و درین امور عدیل ندارد و مقدار شویبها آن یک قیراط است * نوحه دیگر * که طلا قابل محق گردد و مانند ماد شود و اگر دینار باشد صورت دیناری آن بحال ماند آنست که بگیرند دینار را در بوته کنند که باطن بوته را بمرد اسنک با سرکه سود که آلوده باشند و با آتش گرم نمایند بعد بیکه گل اخته کرده پس بوته را بر آورند و بکنند تا سرد گردد مگر این عمل نمایند و هر مرتبه باطن بوته را با مرد اسنک با سرکه خود تازه بیا لاین پس سود شسته استعمال نمایند و سرخ و سرب مگس نیز این عمل نمایند * نوحه دیگر * که دستور حکمای هند است آنست که سرب را چند مرتبه کد اخته در آب نوشادر بریزند پس طلای خالص را کد اخته در آن آب چنگه مرتبه سرد نمایند پس صفحهای نازک ساخته بزاج سیاه و سرکه آلوده در آتش گذارند و با نمک آب بشویند و باربع سرب سوهان کرده در بوته که باطن آن بمرد اسنک آلوده باشند کد اخته با نلک آن زبیب در ظرف چینی یا رجاچی بسیار نرم بسایند و بر روی آتش گذارند و بر همزنند تا زبیب از آن مفارقت نمایند پس شسته بر سنک سماق نیکو محق نمایند و اندکی از آن را بر آب و بزند اگر بر روی آب ایستد بکمر است استعمال نمایند * دستور جلال ادرن * و رنگین نمودن اشرفی و ظروف طلا که کمرنگ و خالص نباشند و رنگین مانند خالص کرده آنست که بگیرند توتیای هندی و شاخ جاموس و نمک سنک هرسه مساوی سوده با آب سرشته بر آن بمالند و بر آتش گذارند تا خشک گردد پس از آتش بردارند و بکنند تا سرد شود پس بشویند رنگین و براق خواهد بود * نوحه دیگر * آنست که بگیرند زاج سفید و وزن شوره نمک طعام از هر یک یکوزن و نرم سوده با آب خمیر نمایند و اشرفی و یا ظرف طلا را با آتش سرخ نموده بکنند تا سرد گردد و دیگران بدانند که هیچ جای آن خالی مانند پس بر آتش گذارند تا خشک گردد در اندک گرم شود پس از آتش بردارند و بر زمین اندک کوی کرده در آن بکنند و خاکستر زغال را با آب نم کرده بالای آن بکنند و لمحہ صبر کنند پس بر آورند و با آب بشویند اگر رنگین شده باشد بهتر و الا تکرار عمل نمایند تا رنگین گردد * احراق فضه * آنست که بکنند و نقره خالص را در بوته که راجحه قلعی در آن باشد یعنی بوته را بصفید آب قلعی آلوده باشند و مکرر بکنند تا آب آن موخته قابل محق گردد * نوحه دیگر * آنست که نقره را براده نوده و با آب و نمک در ظرف آهنی با آتش تند بسوزانند و اگر خوب موخته نشود قدری کوه کرد بر آن بپاشند و بسوزانند تا موخته گردد * احراق ائمه * آن است که رو ریزه کرده در دنبه کوسفند و یاد رپوده چرب شکبه بزیا کوسفند بپچید در ظرف آهنی بر روی آتش گذارند تا مشتعل گردد و قدری بسوزانند بسیار پس پاک شسته در آب یا برف یا برف مدتی پرورد نرم سائیل بکار برند و اگر برف نباشد مدتی دوحوض و یا خم آب هرد ابل از نل و اما تکلیس فضه بطریق حکمای هند آن است که چند مرتبه آن را صفائح رقیقه نموده بکورد و سرکه آلوده با آتش بتابند و چند بار دیگر در بوته بصفید آب قلعی آلوده بکنند پس موهان کرده در ظرف آهنی با آب و نمک بسیار بسوزانند تا نمک و آب بتخلیل رود پس کوه کرد بر آن بپاشند و هر دم زنده تا مکس گردد * احراق قطران * جهت سوزنات آن است که بگیرند قد خنی مطین بطین حکمت گرفته و در آن قطران کرده بر آتش گذارند تا آنکه بکد از دو بنصف رسد پس بگیرند چوبی و یا سنجی از آهن و در آن

فروزند که بدن آن آغشته کرد سپس برآورند و در هوا بدارند اگر منعقد و بسنه گردد سوخته شده است و الا بلزیر آتش گذارند تا بران چوب و یا بآن میخ منعقد گردد پس فرود آورند و بکار برند * احراق پشم * و موی سر آدمی را امثال آن است که هر یک را که خواهند پاک شسته از صابون و یا غیر آن شانه کرده و بمقراض ریزه ریزه نموده در ظرف سفالی و با آهنی کرده بر روی آتش گذارند و چند آن بر هم زنند که قابل محق گردد * احراق اسفنج * آن است که اسفنج را مقراض نموده بهمان دست پر پشم و موی احراق نمایند * احراق پوست کدو و خشایش و بزور نیز مانند ایربشم و پشم است و اگر خاکستر آن را خواهند زیاده احراق نمایند * احراق صود هندی * و امثال آن از اخشاب آن است که براده یا ریزه ریزه نموده در کوزه گلی کرده در تنور و یا اجاغ آن مقدار بسوزانند که زغال گردد و بمرحله مادیه نرسد و اما خشب کرم که برای تفتیت حصاة است با بدن آن نقد از بسوزانند که رماد گردد * احراق عقرب * که رماد العقارب نیز مانند آن است که عقرب زنده را در ظرف مس یا آهن با سفالی انداخته سر آن را تخمیر محکم نمایند و در تنور بیکه از همه چوب و زو مانند آن که آتش آن حلهت داشته باشد کرم نموده آتش از تنور بر آورده باشد شب بگذارد و در تنور را بپوشند صبح بر آورند و بسایند و بکار برند و باید که تنور بسیار کرم نباشد که عقرب تمام سوخته خاکستر شود و عقرب سالم برای این امر عقرب نراست و علامت نری ضعیفی و لا غری آن است * نوع دیگر * آن است که عقرب زنده را در شیشه که بکل حکمت گرفته باشند بکنند و سر آن را محکم نموده در تنور بیکه بسیار کرم نباشد مقله و شش مفت ساعت نجومی بر روی خشتی در آتش گذارند اگر قابل محق شد بهتر و الا در سه ساعت دیگر بگذارد پس سائید و بصورت پخته استعمال نمایند * احراق اهللیج * از برای ذرورات در امراض عین و قطع خون بوا میر و نرف الدم و تقویت دندان و لثه و اهللیج کابلی درین امر بهتر از سایر اهللیجات است آنست که بگیرند هلیله را و در خمیر گرفته بر روی خرف در تنور نهند تا سوخته شود پس از تنور بر آورده خمیر را جل آکرده هلیله محرق را سوده استعمال نمایند * احراق قشر بیض * که کلس البیض نامند آنست که پوست تخم مرغ را و اگر پوست چوجه بر آورده باشد بهتر است در آب نمک مکرر بخیسانند و بشویند تا پرده اندرون آن که غرق نامند یا تمام جل آکرده و مطلق نمایند پس گرم گویند در کوزه مطین کرده بسوزانند و بر آورده شسته بکار برند و پوست شتر مرغ اولی است * تخلیس طلق بطور اهل هند آنست که طلق را مقراض نموده در کیسه کرباسی محکم دالی کرده چند عدد استه خوملد میان آن کیسه افکند از بند در میان طشتی تا آب کرم بدست بماند تا از کیسه بیرون آید پس آب آن را بجر علقه از آن بگیرند و آنرا خشک کرده باشد و عقاب مساوی الوزن محق بلیغ نموده در کوزه مطین محکم گردد سر آنرا مسدود کنند و آتش شدید سه شبانه روز بدهند و نکاه بر آورده سرد نموده وزن نمایند اگر عقاب بالتمام رفته باشد فیها و الا باز آتش دهند تا بالتمام برود پس با مساوی آن شوره قلمی صلابه بلیغ نمود بعد ستور اول در کوزه مطین نموده آتش دهند بسیار سفید و مگس خواهد شد جهت فالج و بوا میر بکار برند مفید و مجرب است * احراق طلق * بطور اهل هند آن است که بگیرند طلق نوع اعلی را که سفید و صافی است پاک شسته خشک کرده بطور نرم نمایند سه روز در سرکه انگوری که نه بسیار تند و بعد از آن با همان سرکه چند جوشی بدهند و از سرکه بر آورند و نرم بگویند و در کیسه صفیق مستحکم با سکر یزها کنند و در ظرفی که پراز سرکه تند باشد بگذارند و بدست بمانند تا تمام طلق مضمحل شود پس از کیسه بر آورند و بر روی سنگ نرم بسایند و قرصها ساخته در ظرف سفالی گذاشته ظرف دیگر بر سر آن گذارند و تمام ظرف را بکل حکمت بگیرند و مستحکم سازند و در میان آتش سر کین کار و صهرائی تا بیکه فته بگذارد

که خاکستر گردد پس بر آورد با آب بهنکره که گیاه مندی است و آب برگ تاتوله و آب تقوع و لیلله و بلبله و آمله هر یک جدا جدا مکرر بسایند و قرصها نمود خشک ساخته و ظرف سفالی بهمان طور احراق نمایند و گفته اند که تا میصد بار بلکه زیاده آتش باید داد و علامت کمال احراق آن آن است که چون خاکستر آنرا در آفتاب بدارند برق ازان مطلق ظاهر نشود * اما در ستور

حلب و حل بعضی اشیاء حلب طلق آن است که بگیرند طلق را هر قدر که خواهند با آتش سرخ نمایند و تا سه مرتبه در آب سرد اندازند و بکوبند تا ریزه گردد پس در کیسه گریاس مستحکی نموده سنگریزه ها بقلد رنگ قی در انداخته کیسه را بقوت تمام بمالند و در آب گرم و یا در طبیح با قلی بفشارند تا مثل شیر از کیسه تراوش کند پس بگذارند تا نه نشین کرد و نه نشین را خشک نمود * استعمال نمایند * نوع دیگر که ازان اسهل است آن است که صابون حلبی را بر صفحه های طلق نازک کرده مالید * در برته کرده بر آتش گذارند و برافروزند پس از آتش برگرفته بطریق جواهر بروی سنگ سماق صلایه نمایند و شسته بکار برند * حل طلق آن است که طلق را شکافته ورق ورق نمایند و ریزه ریزه نمود * در ظرف آبکینه که ضخیم باشد کرده بول انسان بالای آن کنند آن مقداری که ظرف مملو شود مدت چهار روز در میان بول بگذارند و در بین بول را تمیل می نمود * باشند پس از بول بر آورد * خشک نمایند و در زمانه کا کرده مثانه را در میان ظرف شیشه ضخیم بگذارند و ظرف را در میان خمی که از سر که کهنه بخیار تند مملو باشد معلق بیاورند که بسر که نرسد سر که در آن داخل نگردد پس بعد از پانزده روز بر آورند بگذارت الهی کد اخته حل شده باشد * نوع دیگر * آن است که مرترب را سوراخ کنند و جرف آن را خالی نمایند و طلق محلول را در آن پر کنند و سر آن را بپارچه تورب مستحکم نمایند و در هر کین اسپ ناسه رو در فن نمایند پس بر آورند مانند آب سفیدی کد اخته خواهد بود * حل زهنب جهت حفظ صحت و طول عمر و اکثر امراض سوداویه آن است که بگیرند ورق طلا را در زمان طلا باد سته طلا با کلاب و بید مشک و داری نبات سحق بلیغ نمایند و روزی آن مقداری که یک قیراط تا دو قیراط طلا خالص خورده شود بهوشند با کلاب و بید مشک * حل زهنب با مروارید جهت تقویت قلب و تفریح ارواح و زایل صرع و دوار و سرد سرد اسهول و سردی و تقویت باه و از دیامنی و حفظ جنین آن است که ورق طلا را با سریشم جامود حل بلیغ نموده و مروارید را نیکو نموده که چون بر آب ریزند زمانی معتدل بر روی آب ایستد پس هر دو را در شیشه کرده آب ترنج یا سرکه انگوری مقطر بهما رتند یا عرق کبریت یا عرق نمک بر آن ریزند آن مقداری که چهار انگشت بر روی آن ایستد و در حمام ماریه بگذارند و آتش دهند و آنچه محلول گردد صافی نموده بردارند و باز آب ترنج یا عرقهای مذکور بر آن ریزند و آتش دهند تا تمام حل گردد و چیزی غیر منحل نمایند پس از حریر بگذارند و قلوی دهن طریبر بر آن ریزند تا خلاصه آن ته نشین شود پس بردارند ته نشین را و شسته بکار برند * صنعت حمام ماریه بگیرند دیکه که اطراف آن بلند باشد مانند یک کله پزی و عدس پزی و در تنور گذارند و نصف آن آب کرده چوبی بر سر آن کد داشته آنچه خواهند در شیشه کردن خمی کرده و بر سر آن سیمی بسته سیم را بآن مطبوع بندند چنانچه شیشه با آب نرسد و در زیر آن دیک آتش برافروزند * و بهتر آن است که در تنور گذارند و چون آتش تنور خاموش گردد باز آتش کنند تا مدت که آن چیز در حمام ماریه باشد پس بر آورند * صنعت دهن طریبر است که طریبر سفید مگس را مقدار پانزده درم سحق نموده غسل نمایند و در شیشه کردن که نظیر نمایند و روغنی که بروی آن آید بگیرند و محفوظ دارند و طریبر عبارت از دردی زخم است * و اما تشویه و تحمیس و تقایه بدانکه این هر سه لفظ بالا شتراک و الاجمال بمعنی بریان نمودن است و بالتفصیل بدانکه تشویه آنست که آنچه را بریان باید نمود رجوف چیزی دیگر از قبیل

(۲۵)

خمیر و یا کل و یا سیب و یا به و امثال اینها کف داشته در شور کف از نند و یا در زو آتش و یا خاکستر گرم دهنند ایند که ببنجار بخت
 تشویه یا بد مانند اسقیل و سقمونیا و مثال اینها و یا آنکه کوبید و یا عمل هر شسته در لته بسته بگل گرفته در تنور معتدل یکشب
 بکف از نند پس بر آورد و بکار برند مانند انیسونج و شوره الطرنا و امثال اینها جهت هنونات و غیره و تخمیس آنست که ظرفی را بز
 آتش بکف از نند که خوب گرم شود پس آنچه را خواهند در آن بریزند و حرکت دهند بسرعت تمام که همه آن مساوی و بقدر حاجت برین
 گردد و نسوزد مانند تخم بارتک و ریجان و سر و خشخاش و کشنیز خشک و زیره و بزر قطونا را بجمله هر بزی از بزور را که خواهند
 و بهترین ظروف از برای این امر مکی و یا سفالی است و بعد و عط تخمیس آنست که از آن چیزی بوی بر آید و اندک مرغ و برشته
 گردد * و آقلیه * آنست که در روغن کافور و یا غیر آن بریان نمایند بعد بیکه بوبردارد و مرغ کود مانند بزور و یا بقدر آنکه بشکند
 و بترک مانند هلیله و عصف و یا بعد بیکه بتخمین دریا بند که بریان شد است مانند خبث الحیدر و امثال اینها تشویه توآبیا *
 آنست که آنرا سود * با آب قرص نمود * در آتش نرم بر روی سفال بکف از نند و بگرداند تا خشک گردد و مشوی آن لطیفتر و مقوی
 چشم و حافظ صحت آن است و مغسول آن مجفف بی اندع * دستور بریان * نمودن انیون آنست که انیون را بقدر با قلا و مغز
 بادام ریزه نمود * در طرف سفالی اندک بریان نمایند * و مانند پیر که اصلاح نیز نامند پس آن بمعنی تربیت و پرورش
 دادن بعضی ادویه است که در آنها حدت و یار دامت و غائله باشد تا آنکه کم و زائل گردد مانند سقمونیا و انزروت و حب الملوک
 و دند و تربید و ما ذریون و شمشیز و مانند اینها آن است که سقمونیا را در جوف سیب یا به خالی نمود * کف از نند و اطراف آنرا
 بکنج مقشر بر نمایند و سر آنرا بقطعه از سیب یا به بسته در پارچه کما لبی بچند و در خمیر گیرند و در میان تنور بیکه گرمی آن معتدل
 باشد کف از نند تا خمیر بخته و برشته گردد پس بر آورد * خمیر را در ور کرده و سقمونیا را از زمان آن بر آورد * در سایه خشک ساخته
 بکار برند و اگر سیب و یا به یا تته نشود سر بیضه مرغ را سوراخ کرد * آنچه در جوف آن است بر آورد * پاک شسته سقمونیا را در آن
 کرد * آب سیب و یا به اگر میسر آید بر آن ریخته و الا بدون آن بدستور تشویه نمایند * و حکیم ارازمی گفته اگر سیب و به نباشد
 سقمونیا را با بنفشه هوده استعمال نمایند حکم تشویه و اصلاح دارد و مؤلف کوفید اگر اولاد بیضه حد بر نمایند پس با بنفشه بسایند
 و استعمال نمایند بهتر است و انزروت را با بید کوبید و بشیرا لاغ سرشت و بچوب کز آلوده مانند کباب بریان نمود بیکرتبه و اگر
 زیاده و بهتر خواهند و مرتبه و حب الملوک را در روغن بادام و یا شیر یکشنبه روز با بید خیسانید و نند که حب السلاطین است
 در سرکین کار با بید مل بر نمود بدین طریق که بگیرند مغز نند تازه فوک که کهنه و زرد سیاه و فاسد نشد * با شد مقشر کرد * زیانه میان
 مغز آنرا بر آورد * در کیمه کرباس صغیری و یا دلائی کنند و یکشب در آب خالص بخیسانند پس بر آورد * در سرکین کا تازه گرفته
 بنحویکه از هر طرف آن مقداری حجم سه چهار انگشت سرکین باشد و در زمین بمقدار حجم آن کوی بکنند و بالای آن خاکستر گرم کنند
 و بالای آن خاکستر سرکین کا و جنکلی بر افروزند تا آنکه مقداری یک انگشت از آن سرکین تازه سوخته گردد و حب السلاطین نسوزد
 پس بر آورد * بطرف دیگر بگردانند و بدستور بعمل آورند تا هر چهار طرف آن مقداری کور سوخته گردد پس بر آورد * پاک
 شسته و بعد در هردانه حب السلاطین یکعلد هلیله زکی که هلیله مویزک نامند نرم کوبید * و بوزن هردو آرد برنج با آب لیمو
 یا آب غوره سرشته صحت بلیغ نموده محبوب بندند هر حبی بمقدار نخودی شربتی از دو حب تا هفت حب و بصاحب انقلاب بعد *
 نباید داد که مضراست او را * فوهد پگر * آن است که ان کیمه را در سرکین کاوی تازه در آب جمل کرده در دیکه معلق بیاورند
 که بته آن دیکه نرم و در آن سرکین اب غلیظ حرق باشد مقداری چهار پنج ساعت کامل بلکه زیاد * جوشی دهند پس بر آورد *

(۲۶)

پاک شسته بند ستور مذکور با هلیله و آرد برنج با آب لیمو مرشته صوب سازند و با حب الی بن کف مویرج است در آب السوس و
 هار یقون و فم سفید و مضطکی و حشیش غمغما و افستین رومی و صبر و معطر طوی اجزای مساوی کوفته و پخته با آب کوفس حشره
 فصت را بروغن بلسان چرب کرده حب بند که شویتی از یک گرم تا دو درم و غل از یرباج باشد و این حب برای فالج و لقوه و ریشه
 و اوجاع ظهر و امثال اینها نافع است و بعضی حب السلاطین مد بر و با آب زنجبیل تازه که بپزند و در ک نامند و شبانه روز
 سائند سپس هفتاد مرتبه هر حبی بقدر نخود کوچک و در سایه خشک نموده عبد الحاجت یک حب تا دو حب استعمال نمایند و ترید
 را خراشید و بروغن بادام چرب باید کرد و جریس کوبیده با زنجبیل حوده با استعمال آورد و تشه میزج را در زلته بسته در سر کین
 الاغ با آب جوش باید داد تا پوست آن نرم گردد پس مقرر نموده سوده بکار برند و ما ذریون را در شبانه روز در سر که با این
 که تخیمانند در برین دوسه بار سر که را تبدیل کنند پس شسته خشک کنند و نیم کوفته بروغن بادام چرب کرده بهر نحو که خواهند
 استعمال نمایند و قد بیر هر یک بتفضیل و چند نوع دیگر در قرابا ذین ذکر یافتند **تد بیر کون** آنست که بکینند زیزه کرمانی تازه
 که کهنه و بومید باشد و پاک و پاکیزه نموده در ظرف چینی با سفالی لعاب انداز کرده سر که انکوری که نه بوی لای آن ریزند
 آنقدر که چهار انگشت بالای زیزه آید پس یک روز و یک شب بگذارند و در برین زیرو را لا نمایند پس در سایه خشک نموده
 اندک بریان کنند و اگر زود خواهند که خشک گردد در پارچه کز باس پاکیزه پهن کنند و در نیم برهم زلفه خشک کرده **تد بیر**
کبریست آنست که ظرفی را از شیوگان نایسه کنند بر سر آن پارچه کز باسی بپندند و بالای آن پارچه کبریست را ریزه ریزه کرده
 پهن کنند و طبقی از سفال بالای آن کو کرد بگذارند و بپزند و بپزند و در میان طبقی سفالی سر کین گاه و خشک کنند و بر افرورزند
 و با آنکه پرازا حکر کنند و بعد مند تا از گرمی آن کو کرد آب بخورد و از پارچه کهنه شسته تمام در آن شیر بچکد پس کو کرد را از روی
 شیر بردارند و عند الحاجة بکار برند **تد بیر بیش** و در بی آنست که شش هاشه بیش و یا هر بی هر کلام را که خواهند بگیرند
 و ریزه ریزه نموده در کیسه کنند و در دیگی که شیر گاو تازه و شیل مقلارده و از ده آثار هندی باشد آن مقلار بچو شانند که
 شیر بنه هر مد پس بیش و بر آورد و بغیرین در کیسه دیگر کنند و در همان مقلار شیر باز بچو شانند تا سه مرتبه پس بیش را
 خشک نموده مقلار حبه جهت نالغ و لقوه و استرخا و احتسقا و جذام و امثال اینها بکار برند **تد بیر ن را زیم** که بتوکی
 الا کلک ناهن و قسمی از حین است باغت اضغاتی آن است که چند عد آن را زنند در کوزه کرده و سر کوزه را بلته کنانی
 بسته معکوس بر بالای بخار سر که کلا با تش بچو شده اند تا ذرا ریج کشته و برورد کرده و انگاه سائیده استعمال نمایند **تد بیر**
ملاحه که عبارت از بول بز کوهی است که در مسکن او جمع میشود آن است که انرا در ظرف نوی کرده بران آب خار خشک
 و بول گاو آنقدر بریزند که انرا بپوشاند و در آفتاب و یا با تش گرم بدعت بمالند و صاف انرا در ظرف دیگر کنند و بیست و یکروز
 در آفتاب گنارند تا مانند عمل علقه گردد **تد بیر توتیا** باب غوره آنست که بگیرند توتیای کرمانی را و نرم سوده در ظرف
 چینی یا شیخه کرده اب غوره هاف کرده بران ریزند و بگذارند تا نه روز و هر روز اب غوره را تازه نمایند و پس از نه روز بر روی
 منگ صاق با اب غوره که هاف کرده و بنور و یا بچ سرد کرده باشند با مستکی بمالند و چون خشک گردد با زاب غوره سرد بران
 ریزند و بسا بند تا آنکه بغایت نرم سوده شود پس خشک نموده در شبه نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند **تد بیر خجست**
الحدید آنست که خبی الحاد بد را کوفته پخته مدت چهارده روز در سر که خمر بخیمانند انگاه خشک کرده در روغن بادام
 بریان کنند و خوب بمالند چنانچه بالای اب با پستل و بزودی ته نشین نشود و در تراکیبا استعمال نمایند **تد بیر** آنست

(۲۷)

که خبث الحیدر را نرم کوفته و پیخته مدت چهارده روز در سرکه تند بخمسانند پس برآورده در آب گند ناگامفت و زنجبیسانند و هر روز آب کند نار تازه کنند پس برآورده خشک نموده خوب بمایند و بروغن بادام بریان کنند و یا بروغن خسته زردالو و یا شفتالو و بکار برند و این جهت امراض بواسیر بهتر است * تدبیر برآوردن آهن و تنقیه آن * آنست که آهن را براده نموده در میان مغال آب ناده با تشریح سازد و در روغن گنجد اندازند پس برآورده سرخ نمایند و در سرکه انگوری اندازند پس برآورده سرخ نموده در بول گاواند ازند پس در روغن ماست کا و ترش پس برآورده شسته سائید * بکار برند * تدبیر پوست بیضه آنست که قشر بیضه مرغ یا شتر مرغ را کوفته در آب شیرین بخمسانند و بکنند ازند تا متعفن شود و قشر رقیق اندرون آنرا جدا کنند و آن آب را تبیل نمایند و همچنین تا دیگر آب متعفن نشود پس برآورده خشک نموده سوده بکار برند * نوع دیگر آنست که با آب و نمک و خاکستر بیهوش قم بخمسانند و در آخرباب شیرین پاک شسته خشک نموده سوده بکار برند و برای این امر پوست بچه برآورده بهتر است * تدبیر حسک * آنست که حسک آنرا در شیر تازه دوشید سه شبانه روز سه مرتبه بخمسانند و هر مرتبه خشک نمایند و بکار برند و این در تقویت باه بی عدیل است * تدبیر و اصلاح عمل بلاد * آنست که بلاد را از میان در پاره نمایند و آنرا آهنی قوی را با تش خوب گرم نمایند و قطعه‌های بلاد در را بدن بگیرند و بزور بشارند تا عمل آن برآید و آنرا بدم کارد چوبی کوفته در ظرفی جمع نمایند و همچنین تا هر مقداری که خواهند و یا آنکه بلاد در را برید به صفحه آهنی کذارند و دهته آهنی و یا غیر آنرا گرم کرده بران گذارند و بزور بشارند تا عمل آن بالتمام برآید جمع نمایند پس چون خواهند استعمال نمایند باروغن گردکان و اگر نباشد روغن کا و بچوشانند و استعمال نمایند و درد واء السنه و غیر آن که پوست آن داخل میشود باید که مبالغه در اند عمل آن با تمام نمایند و باید که در حین اخذ عمل آن دست را بروغن گردکان چرب نمایند تا مجروح نگردد و چون بعضی مردم را بجزرد رسیدن بخار و عمل آن به بدن اعضا متورم میگردد و بعضی رانه باید که اول امتحان نموده آن چنان کسی متوجه اخذ آن نکرد دو گفته اند در هنگامیکه جرم آن نیز داخل است نرم گو بپندن بلاد را با مغز گردکان و یا با کنجد و یا مغز نارجیل مقشر اصلاح آن است * اصلاح شبرم * آنست که آنرا بکوبند و یکشنبه روز در شیر بخمسانند و در عرصه آن سه بار شیر را تبیل کنند پس خشک نمایند و هرگاه جهت اورام و سدا حشا و ماه اصغر و اسهال باغم رسودا استعمال نمایند بعد از پرورش بشیر سه روز دیگر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب رازیانه بخمسانند و خشک کنند و بکار برند و با قوا بیض صرفه استعمال آن جائز نیست * اصلاح ادویه جهت نشاط * مانند بیخ شبیبی و بیخ شوکران و امثال اینها که در غایت بیبوست و یا سمیت باشند آنست که نیم کوفته سه شبانه روز در شیر بخمسانند و مکرر تبیل شیر نمایند پس خشک کرده در روغن بادام و یا روغن تخم کد و یا روغن پسته بکهنه بپورند و بکار برند و اگر آن چیز حار باشد در روغنهای بارده و بار در در روغنهای حاره پرورده کنند و با مغزهای مناسبه مخلوط نمایند * طریق دیگر که حکیم میرمحمد مؤمن نوشته که معمول من است و بیغائله مشاهد نموده ام آنست که ادویه مکیفه را بعد از آنکه دوسه روز در افتاب با عرقهای مناسبه خیسانید * باشند بچوشانند و آب آن را جهت معاجین با عمل بچوشانند تا بقوام آید و ادویه آن معجون را با آن بسروشند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که با بعضی از ادویه آن حبه که از جوشیدن رفع قوت آن نکرد بچوشانند تا همه آنها را جذب بخورد کند نگاه با سایر ادویه سرشته حب سازند و بدن آن که مراد از شیر درین مواضع شیو بزازه دوشید و یا شیرکاو تازه دوشید است و ادویه شیر بزازه است * اصلاح دبق * آنست که بعد از آنکه دانه آنرا برآورده باشند

(۳۸)

درهاون با قدری روغن زیتون را مثال آن مخلوط نمایند و بکوبند با سائرا دویه که بآن مناسبت داشته باشد و همچنین است اصلاح جمیع ادویه شیره دار چسبند و هرگاه دبق را باد وانی که در آن ترکیب کنند لوب و مغزها باشد احتیاج بداخل کردن روغن نیست با همانها بکوبند و بهترین مغزها جهت اصلاح دبق مغز انبه بید انجیر است * دستور کوبیدن آسته * آنست که آنرا با آب اندک تر کرده بکوبند تا کوبید * کرد زیر آن که خشک آن کوبید * نمیگردد * تصفیه زیتون * که معمول اهل صناعت کیمیا است آنست که زیتون را در ظرف معینی بیقلعی صاف بی چرک و کدورت کنند و بر آتش گذارند و بفاصله اندکی ظرف دیگر مسطح را پر آب سرد کرده بالای آن بدارند و با برسیایه چوبی بکنند آنرا که سطح زیرین ظرف بالا می بسیار وسیع تر از ظرفی که در آن میاب است باشد و آنچه زیتون صاف خالص است صعود کرده در سطح زیرین ظرف بالا می مجتمع میگردد و بردارند و بکار برند * نوع دیگر * که بطریق متعارف است آن است که زیتون را درهاون سنگی و با در ظرف شیشه و یا لعاب ارباب بید انجیر بسایند تا چرب و سیاهی آن زائل گردد پس با آب عنب الثعلب بدستور سحق نمایند و مرتبه سوم با آب نغمع هلهله بسایند پس بشویند و هفتاد مثقال آنرا با سی مثقال آب خالص در دیک سنگی با آتش ملایم بجوشانند و هر چند آب بتحلیل رود اندک افدک آب در آن داخل نمایند تا یکرطل بماند پس با آتش بسیار ملایم طبع دهند تا آب رفته زیتون بماند بردارند و در شیشه نگاهدارند و این با اصطلاح اهل صنعت مسمی با آب الارواح است * و اما آنچه را باید تغذیل نمود که تصویر عبارت از آن است پس بد آنکه فائده غسل تبرین و یا تنظیف از اشپای غریبه و جریشه و یا تعدیل یا رفع حرارت تاربه مکتسبه از احراق و یا رفع بشاعت و غشیان آنست هر یک یا نفرادویا مجموع مانند اکثر ادویه حجریه از بواقیت و شادنج و بسد و لاجورد و حجرار منی و آنچه شبیه با حجار است مانند راسخ و اقلیمیا و شنجرف و مردا سنگ و سفید اب و امثال اینها و اطیان و لک و موم و زفت و صبر و ادهان و سوبق و شیرج و امثال اینها و طریق آن آنست که آنچه حجار و یا شبیه با آنها باشد بسیار نرم سائید و درهاون و امثال آن کرده آب بر آن ریخته با هستکی بر هم زنند تا آنچه مانند غبار باشد با آب مخلوط گردد پس آنرا با هستکی در ظرف دیگر ریخته و در آن را باز سائید و بدستور آب داخل کرده نرم آن را بگیرند و در آن را باز بسایند تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شد در آن ظرف دیگر رود و بعد از آن روی آن را بپوشانند تا غباری داخل نشود و ته نشین گردد پس آب بالای آن را ریخته ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند * اما غسل اطیان آنست که هرکلی را که خواهد بشویند در آن آنمقدار آب که او را خوب بشویند بلکه سه چهار انگشت بالای آن ایستد بخیسانند پس از پارچه کرباسی بکنند تا ته نشین شود ته نشین را خشک نموده بکار برند * غسل آدهان که نظریه نامند بد آنکه هر روغنی که متکرج و کهنه و طعم آن تند شده باشد و خواهد که زائل و تازه کنند آن را آنست که آن روغن را در ظرفی کنند و بیه و یا برف در آن ریزند و بر هم زنند تا بیه و یا برف آب شود پس از روی آب بردارند و اگر بیه نباشد با آب بسیار سرد نیز خوب است و اگر بیک دفعه با صلاح نیاید دو سه دفعه تکرار عمل نمایند و با کلاب نیز همین اثر دارد و با کلاب و با برف و با بیه و با آب سرد نیز خوب است و روغن کاک و کوسفند را با دوغ کاونرش جوش دادین و در چون جوش آرد میل کنند بر آن پاشین تا دوغ سوخته گردد اما روغن نسوزد خوب است * غسل شیرج * که روغن کنگد باشد آنست که با آب و نمک بسیار بر هم زنند و با آتش نرم بجوشانند پس آنرا با آب و نمک جدا کنند و با آب صاف خالص بسیار بر هم زنند و بجوشانند پس آب را از آن جدا کرده بکار برند * غسل زفت * و امثال آن مانند غسل موم و مومیا می و عنبر است که کل آخته در آب صاف نیم گرم بریزند تا کدورت آن ته نشین کرد و آنچه بر روی آب

ایستد بردارند و عند الحاجة بکار برند * غسل آب رانشد و سفیداج و توتیا و حجار منی و شادنج و باقوت و زمرد و عقیق و لك و امثال اینها * آنست که هر کد ام را که خواهد و لایم بسایند و با آب مخلوط کنند آنچه با آب مخلوط شود در ظرفی بگیرند و آنچه ته نشین شود باز بسایند و با آب مخلوط کنند و آب را بگیرند و همچنین چند مرتبه و در آخر آنچه دردی و سنگ ریزه بماند در رکند و سر ظرف مخلوط با آن را پیوشند تا ته نشین کرد پس آب بالای آن را بریزند و ته نشین را خشک نموده اگر از برای امراض عین است باز محق و صلایه نموده بکار برند و در غیر آن بدون آن کافی است * غسل نوره یعنی آهک جهت تصفیه و اطغای حرارت آن آنست که آهک را در ظرفی کنند و آب بر آن ریزند و بر هم زنند و در ظرفی کنند و ته نشین و دردی و سنگ ریزه که باشد در رکند و آن آب را بگذارند تا ته نشین شود آب صافی آن را بگیرند و آب خالص در آن ریزند و بر هم زنند و بدستور تا هفت مرتبه تجدید آب نمایند پس خشک نموده بکار برند * غسل مرردا سنگ جهت امراض حاره آنست که مرردا سنگ را با هم وزن آن نمک بسایند و آب بر روی آن ریزند آنقدر که چهار انگشت بالای آن آید و تا هفت روز بگذارند و هر روز سه مرتبه بر هم زنند پس بگذارند تا ته نشین شود و آب صافی تازه بر آن ریزند و هفت روز دیگر بدستور بگذارند و در بین بر هم زنند و بعد هفت روز تجدید کنند و همچنین تا چهل روز پس خشک کرد * استعمال نمایند * غسل لا جور آنچه از برای امراض عین است مانند احجار دیگر است که ذکر یانت و آنچه از برای کتابت و نقاشی و سفوف و حبوب و غیر آن است آنست که لا جور در انیکو بسایند و تسقیه با آب تازه نموده بچروقانند و اندک روغن زیتون در آن ریزند و بدستور احجار غسل دهند و مکرر اعادة طبع و غسل کنند تا مانند غبار گردد * نوع دیگر آنست که سنگ لا جور در آکوته و پیخته صلایه نمایند تا مانند غبار گردد پس با روغن کندر یا سندر روس خمیر کنند و با آب گرم بدست بمانند و همواره اندک اندک آب گرم میرنخته باشند تا تمام آن شسته گردد و چون ببینند که در روغن دیگر رنگ لا جور نماند دست بردارند و آب اول را در کاسه نگاهدارند آنچه از آن ته نشین شود لا جور داعلی است و آب دوم که در ظرف دیگر است ته نشین آن لا جور در اوسط و ته نشین سیوم را شط نماند بنا بر قول صاحب قرا با دین معصومی و بنا بر فرموده نواب علونخان مرحوم مغفور حجار منی درین زمان معروف بشمط است * غسل صمبر آنست که بگیرند صبر را و در هاون بهماری و آهستکی بگویند و بحریر بپزند پس بگیرند افسنتین رومی بکر غل و مصطکی و حب بلسان و دارچینی و عود بلسان و سلیخه و سنبل الطیب و اسارون از هر یک سه درم در آب جوشاننده صافی نموده با صبر کو بیده پیخته در هاون اندازند و بدست حرکت دهند و آنچه مخلوط با آب شد در کاسه بریزند و آنچه ته نشین شد باز بسایند و آب مطبوخ در هاون بر آن ریزند و بدست حرکت دهند و آنچه مخلوط با آب گردد در آن کاسه ریزند و بدستور بعمل آورند تا بغیر از رمل و سنگ ریزه چیزی در ته هاون نماند ترک نمایند و آبها را بگذارند تا ته نشین گردد و از گرد و غبار محافظت نمایند پس آب صافی آنرا بچر علقه بگیرند و ته نشین را باز عفران سائید * مزوج نموده در ظرف چینی بپهن کنند و بگذارند تا خشک گردد پس بردارند و نگاهدارند در ظرف چینی یا شیشه و عند الحاجة بکار برند و قوت اسهال صبر مغسول از غیر مغسول ضعیف تر است * غسل سوبق جو و کندم و غیر آن که خواهند در معد ترش نکردند و نفع آن زائل شود آنست که آب گرم جوشان بر آن ریزند و بگذارند تا بر آید و اگر در مرتبه آب گرم بر آن ریزند بدستور است پس آب سرد بر آن ریزند و از آب بر آورند و تناول نمایند و اگر مانعی نباشد از خوردن شیرینی و کلاب و بهل مشک و امثال آن بعد غسل با آب سرد شربت ساخته در آن ریزند و تناول نمایند که بهتر و مصلح آن است و بعضی گفته اند که غسل هویق آن است که

(۲۰)

هرگز گندم و یا غیر آن هر چه بی را که خواهد بود بریان نمایند و بعد بریان با آب بشویند و خشک کرده آس نمایند و با استعمال آوردند
 * فصل سوم * ان است که بکیرند موم را و کد اخته در آب سرد ریزند و بگذاردند تا سرد گردد و آنچه در دست و در زیر آن
 مجتمع میکرد در در نمایند و یا آنکه در آب گرم طبع نمایند تا کد اخته گردد و خوب برهمزنند و بگذاردند تا سرد گردد از روی آب
 بزدارند و همچنین مکرر نمایند تا صاف و خالص گردد * و غسل زفت نیز بدین نحو است * دستور سفید کردن شمع در حرف
 الشین در شمع مذکور میگرداند انشاء الله تعالی * اما ستوراث * دستور اشامید چوب چینی وان با انحاء است بهترین همه
 بطریق تعریق است جهت امراض مزمنه خصوصاً سوداویه مانند جذام و قروح خبیثه و جرب اکاله و ساعیه و قوبا و تحلیل ریاح
 و مواد غلیظه و تقویت بدن و امثال اینها اما باید که جوانان و محرووران و المزاجان بی سبب مرتکب استعمال آن نگردند و خود را
 در رنج نیندازند و اگر در امراض باره باغمیه چند ان منفعتی نیست و همچنین پیش از تنقیه و بودن بدن ممتلی از اخلاط فاسده
 و دران پر هیز نا نمودن از اشای غیر مناسبه و منافیة بلکه ضرر آن در بنصورت بمراتب شتی زیاد از نفع آن است و مورت امراض
 صعبه است و طرق استعمال آن بانحای بسیار است * از ان جمله آن است که چون خواهند استعمال نمایند اولاً تنقیه بدن
 نمایند بحسب خلط غالب و چون نقای تام حاصل گشت یکد هفته صبر نموده پس شروع نمایند تا بیست و یکروز با چهل روز بحسب
 احتیاج پنجروز هر روز پنج مثقال عرق کلابی رنگ متشابه الاجزاء در بختکی و خامی و صلابت و رخاوت که نه بسیار صلب مصع
 سیاه رنگ پر ریشه و نه بسیار رخوسبک خام سفید که اجزای آن در هنگام بریدن مانند آرد گردد بلکه باید که کم کرده نوگرم نا خورده
 غیر منشق غیر کج و اج باشد که چوب چینی اعلی نامند بکیرند و بد م کارد و ورق ورق نمایند و اگر نتواند شد بقدر با قلا و نخود خرد
 نمایند و آنچه ریزه و آرد شده باشد در کندی و در قدری کلاب و یا بید مشک و یا عرقهای مناسبه دیگر بمرض و علت و یا با آب خالص
 صبح نخیسانند و شام آنرا با آن مقدار آب که در شبانه روز بصرف ماکول و مشروب آید در دیک فقره یا مس تازه قلعی کرده یا سنگی
 و سفالی لعابدار کنند اما باید که آنطرف ملو از آب نکرده که جای جوش و بخار نمایند پس سر آنرا بطرفی از همان جنس پوشیده
 اطراف آنرا بضمیر آرد ماش مستحکم نمایند که اصلاً بخار بیرون نرود پس آنرا بهیأت مجموعی وزن نمایند و سنک وزن آنرا محفوظ
 دارند و سر آنرا باز کرده همان مقدار آب نیز داخل نمایند و سر آنرا محکم بندند و با آتش بسیار ملایم طبع نمایند تا آب بنصفه رسد
 و در بین جوش سنگی گران بران گذارند که بخار سرپوش را برند و در آخر بان سنک وزنه محفوظ بسنجند چون برابر باشد
 فرود آورند و بگذاردند همان قسم مرپوشیده و صبح گرم کرده نزد خود آورند و رادئی بر خود پوشیده سرد یکرا آهسته آهسته باز
 نمایند تا بخار آن تمام سر و بدن برسد و عرق شود و چون بخار آن کم گردد دیک را از زیر در آورده ردا را بخود به پیچند
 که هوا نرسد و مطبوخ چوب چینی را صاف نمایند مقدار پنجاه مثقال تا صد مثقال آنرا بدون شیرینی یا با پنج مثقال نبات نیم گرم و
 همین مقدار و کت شام بنوشند و تتمه را بجای آب بیا شامند و داخل طعام و خمیر نان و قهوه کنند و آب خالص مطلق نیا شامند
 و قدری از چوب چینی گرم از وریشه دار را اگر چوب چینی اعلی زیاده از قدر مشرب و ایام مقرره مطلوبه نباشد در آب بسیاری
 طبع دهند و صاف کرده دست و رازان بشویند و طهارت ازین نمایند که نیم گرم باشد در همه حال و اگر برای مشروب اول روز
 اولاً قدری بر آورند و بنوشند در بین گرفتن بخار آن بهتر و معین بر عرق و تاثیر آن است * و پنجروز دیگر * هر روز هفت
 مثقال چوب چینی با صاف مذکوره را بدستور مزبور طبع نموده یا شامند و اگر اراده بیست و یکروز باشد پنجروز دیگر هر روز
 شش مثقال و پنجروز دیگر هر روز چهار مثقال و سه روز دیگر علاوه برای آنکه دفعه از آب مطبوخ چوب چینی مقدار یک

بآب خالص رجوع نمود در مثقال آن و ابابیل متورط طبع نموده بیاض اند و هر پنج روز و یا هر چهار روز بمرق نشینند بدین طریق که قدری چوب چینی را در آب طبع نمایند بهمان نحو و مریض بر کرمی نشیند که ته کرمی را بخیزران بافته باشند برهنه شد و لحافی بر خود کوفته دیک را بزیر کرمی برده سر آن را آهسته آهسته باز نماید تا بخار آن بتام بدن برسد و عرق شود و اگر علت بر سر و دریا باشد که گاهی سرور و ریزیر لحاف برند و چون نفس تنگی کنند بر آورند و چون بخار دیک تمام شود از کرمی با هستگی بقسمی که هو از سر فرو آمده لحاف را بخود پیچید و در وقت بصر ابد تا عرق در بدن خشک شود پس لباس پوشید و بر آید و انفال هر روز را خشک نمود نگاه دارند که اگر آب مطبوخ چوب چینی در بین روز صرف کردد قدری از آن نفل را در آب طبع نمود و بصرف آورند و در روز بیست و هفتم یا می ام بحمام رود و انفال چوب چینی خشک کرده را با آب طبع نموده بان بدن را شویند و بعد فراغ از مطبوخ چوب چینی حلوائی چوب چینی بخوریکه در حرف الحاء در قرابا بدین انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد در روز نهم و در روز بیست و نهم و این دستور از برای متومعین و امراض ضعیفه است و اگر مرض و مریض قوی باشد در هر چهار روز و در مثقال و یا سه مثقال بران پنج مثقال تا بیست و پنج روز بیفزایند و بعد از آن بهمان ترتیب بکاهند تا بیست روز یا بیست و پنج روز یا سی روز که مجموع ایام زیادتی و کمی آن چهل و پنج روز نهایت شصت روز باشد و اگر بدن بسیار قوی باشد هر دو روز و یا سه روز یا چهار روز یکبار بمرق نشیند و بعد اتمام بدستور بحمام رود و تا بانزد روز یا بیست روز حلاوتناول نماید و باید هفت هشت روز قبل و در بین و در روز بعد اتمام از خوردن آن نسک و بقول و حبوب و لبنیات و موصولات و آب سرد و میوه های رطب و خار و مولد دم سوداوی و سودا و جماع و غسل و پیور خوردن و بسیار کم خوردن و خواب بسیار و کم خوابی و امراض نفسانی و بدنی خصوص در روز تعویق اجتناب لازم بود و واجب دانند و غذا منحصراً بر غوره چلا و رقلیه با چلا و کباب و بختی پلا و موزعفر یعنی طعام شیرین که زعفران آن بسیار کم باشد و یا شله مزعفر و یا نان با کباب و یا قلیه و قورمه و نیمه و بیضه مرغ و باید که همه بی نمک در امراض صعبه و در امراض خفیفه کم نمک و از گوشت های لائق مانند گوشت بقره و بزغاله شیر مست یا جوان نر به و طیور لطیفه خفیفه مانند کبک و دراج و طیور و سنکخوار و امثال اینها باشد و از اغذیه غلیظه و نفاخه و گوشت حیوان پیور لاغر و کارد و مرغ خصوص مرغ پیرا اجتناب نمایند و از لبوب فندق و انجلیک و چلفوزه و حلویات که مصنوع از اینها باشد و از حموضات و جماع و میوه ها مانند هندوانه و انار و خربز و بوانبه و کتهل و انتاس و کوله و ماست و امثال اینها تا شش ماه بلکه بعض اینها تا یک سال پرهیز نمایند و باقی منوط برای طبیب است و در قرابا بدین کبیر بتفصیل مذکور شد و دستور قهوه و سفوف و حلوا و عرق و معجون و نفقوع و مرهم آن در قرابا بدین این کتاب نیز ان شاء الله تعالی هر یک در رسم خود مذکور خواهد شد دستور آشامیدن عشبه مغربین * مانند آشامیدن چوب چینی است در همه امور مگر آنکه از سه مثقال شروع نمایند و زیاده زده مثقال نمایند در آن قویه و در ضعیفه از هفت مثقال تجار و زتمانند و گاهی هر دو را با هم ترکیب مینمایند بحسب احتیاج و گاهی درین و در چوب چینی نیز قدری دارچینی ریزه کرده برای مبرود المزاجان و برای صاحبان مزاج اصل السوس خراشید و مرضوض اضافه مینمایند و با آنکه عشبه مغربیه جید را از طول شق نموده ریزه ریزه کرده در آب خالص یا کلاب یا بید مشک یا عرقهای مناسبه دیگر بدستور مذکور در چوب چینی طبع نمایند و بکار بردن و خواص و منافع آن ان شاء الله تعالی در ادویه مفرده مذکور خواهد شد * و نیز طریقه آشامیدن صاحبان اس * مانند آن ورد و است و این منفع و ماطف

(۴۲)

و محلل و مفتوح مدد و مجاری و مقطع و منبج الحلاط غلیظه لزجه و مقوی اعضای ریشنه و مقوی حرارت و غریبه و دافع امراض
بارد و رطبه و سوء القویه و احتساق و ضیق النفس و صفة کهنه و سوء المزاج بارد معد رکبند و وجع کربده و مثانه و مفاصل بارده
بلغمیه و ممتنع حصاة و همد بول و حیض و محلل ریاح غلیظه محتقنه در مجاری بول و همی و دافع هضمه و قوی و فواق و حمی
ربع رو با و طاغون و هوم است و بتفصیل در آیه مفردة این کتاب خواص و منافع آن مذکور خواهد شد ان شاء الله
تعالی و با طریق استعمال در خانمه قرابا هین کبیر ذکر یافت * و شجرة النبی * که بزبان ترکی بلا سنطور نامند
ماهیت و خواص و منافع آن در آیه مفردة ان شاء الله تعالی مذکور میگردد * طریقه استعمال آن آنست که بکیرند از جزو
داخلی آن که سیاه رنگ و چرب است سی درم و از قشر خارجی آن ده درم اگر یا کت شود و الا بدل آن ده درم از جزو
داخلی نیز که مجموع چهل درم باشد و بسوهان براده کنند و یا بدم کار دریزه و ریخته نمایند و در شش و طحال آب در ظرف چینی
یا شیشه یکشنبه روز بخیمانند پس بدستور چوبچینی طبع دهند تا بنصف رسد و بدستور چوبچینی بموشند اگر آب مطبوخ آن
کلی کف نفل آنرا در همان مقدار آب طبع دهند تا بنصف رسد و از آب اول صبح و شام نیم کوم بی شیرینی یا با نبات پنج درم بیاشامند
و آب دوم را بجای آب بنوشند و چون قریب با تمام رسد چهل درم از جزو داخلی و ده درم از قشر خارجی آن و الا بدل آن
نیز از جزو داخلی ده درم بکیرند و بدستور در شش و طحال آب طبع دهند تا بنصف رسد و نفل آن را نیز بدستور طبع دهند و بیاشامند
بهمان نحو تا قریب با تمام رسد پس پنجاه درم از جزو داخلی و ده درم از قشر خارجی اگر یا کت شود و الا ده درم نیز از جزو
داخلی بکیرند و بهمان نحو طبع دهند و بیاشامند و دستور پر میز و تنقیه و تغذیه بنحو چوبچینی است بلا تفاوت و تصرفات درین
بمصاب امراض و امرجه و از منه و امکنه و اسنان و غیرها نیز منوط برای طبیب حاذق است و چون طعم آن بسبب تبوضتی که
دارد ناخوش آید است برای رفع آن مخمر است که یک مشت مویز کشمش یا چند دانه مویز منقی از حب یا قلیبی اصل
السوس و یا نبات داخل نمایند و در مزجه صاحبان کبد حار پوست بیخ کاسنی و یا صندل زرد مقدار ربع و یا خمس دو او در
امزجه بارده اگر چینی و قرفل هر یک بقدر احتیاج و در امراض دماغیه مرزنجوش و یا اسطوخودوس و در وجع مفاصل قلبی
کامپلوس یا گاذریوس و در امراض صدریه پرسیا و شان یا فرا میون یا زرفاء خشک یا عرق السوس یا بهدانه و در امراض کبدیه
پوست بیخ کاسنی یا غانف یا افسنتین و در امراض عرق السوس یا تخم هند و انه یا خربزه یا خیار یا کدو و در امراض طحال
حشیشة الطحال و پوست بیخ کبیر و همچنین در هر علت و مرض و معرض ادویه مناسبه لائقه بدان و این دو از برای رعشه و فالج
و سوز و آرز و قولنج بارد و واجاع مفاصل بلغمی و سوداوی و تقویست معده ضعیفه حادث از برودت و رطوبت نافع است و
و بتفصیل در قرابا دین کبیر در خانمه آن در راه و به جدیده مذکور شد * دستور استعمال کیاکو * و آن چوبی است که
از ملک فرنک میآوردند و ماهیت و خواص آن در آیه مفردة ان شاء الله تعالی خواهد آمد و در خانمه قرابا دین کبیر ذکر یافت
و بالجملة نافع است از برای جذام و آتشک و سایر قروح خبیثه مجاری بول و غیرها آنست که بکیرند چوب کیا کو را و بسوهان
براده نمایند و با سه ربع وزن آن چوبچینی اهلی نیز براده نموده در شش وزن هر دو شراب براندی که بسیار تند میشود و از
ملک فرنک آید و یا عرق قندی و آتشه بلکه سه آتشه که کیا کو براده کرده یک آثار و چوب چینی سه آثار براده کرده و عرق
قندی شش آثار باشد مثلاً در قرابۀ شیشه که ضخیم باشد کنند و باید که شمشه پرنباشد بلکه قدری از آن خالی باشد پس سر آنرا خوب

نموده در شیشه ما نهند و صرا نرا محکم بنهند و عند الحاجة بعد تنقیه تام روزی دو توله انرا بپایند و قوله و اگر مریض بمیار هم
البدن و مریض او صعب باشد در ریج تلچهار توله میتوان رسانید تا بیست و یکروز یا چهار روزها بعد بجایه تا شصت روز که نهایی
مدت ایام شرب آن آنست و غذا و شراب باید که منحصر بشیر کلر تازه و شیرین و چلا باشد و چلا با قلیه و یا قوره و کباب و پلا و
نیز میتواند خورد ولیکن باید که همه بی نمک و بی حاست باشد و ما نثر تله ابورد ریین و ما تقدم و ما تاخر بعینه مانند چوبچینی
است که ذکر یافت بلا تفاوت و اگر در عرق با در نهجویه دکا و زبان و شاهره و جسیغ و اذخر و غیرها از هر قه های مناسبه بجای عرق
قندی و یا با ادویه مناسبه هر علت و مرض مانند عشب مغربیه و صافرا و شجره النبی و امثال اینها ترکیب و ترتیب نمایند بد نیست
جهت اکثر امراض ضعیفه و متوسطه مانند ضعف اعصاب و دماغ و اجاع مفاصل و جرب و قوبا و استسقا و امثال اینها و با بطریق
فقوح چوبچینی از هر یک بقل رلاق خیمانیله استعمال نمایند نیست برای کسانیکه اجتناب از عرق قندی دارند این ترکیب
خوب است * طریق استعمال شیر شتر * جهت استسقای زقی و طبعی با بول آن بغایت نافع و مفتوح سدۀ جگر و مبرز و مسهل
زرد آب و رافع ضیق النفس بار در جمعی برای حار آن نیز بیعدیل دانسته اند چون با اقراص و شربه بارد و معتدله بنوشند *
آن است که چون اراده استعمال آن نمایند شتر را تعلیف بکیاها و محبوب مناسبه نمایند آنکه جهت تبرید کاسنی و آورد
جو و ثیل و کثوف و امثال اینها و جهت تسخین کنگرود و منه و رازانه و کرفس و شسته و قاتلی که شور نامند و مانند اینها و از ریج
رطبی شروع نمایند و هر روز درم بیفزایند تا بعد بیکه کرانی نکنند و نیکو هضم گردد و در ارقوی نماید و اگر طبع مجتنب
نباشد تا بقدر نیم وزن آن بول شتر مخلوط میتوان نمود و هرگاه بول صاحب مرض بمقدار شیر و زیاد از آن باشد و بعد رکود
و تلبین بطن نماید و در آروغ طعم شیر ظاهرا نکرد و در معدۀ نوش نشود علامت موافقت و عدم تعجب آن است زیاده
میتوان نمود و اگر متعجبین گردد جهت رفع تعجب آن دودانک سکینج تناول نمایند و اگر موافقت بیشتر نماید و توانند که اقتضای
آب و غذا ابران نمایند و غذای دیگر و آب مطلق نیا شامند بهتر و اگر خواهند شیر برنج و فرنی با آرد برنج و یا آرد کندم از آن بهترند
بخورند بد نیست و اگر اطلاق زیاده نماید و باعث ضعف گردد بکروزد و میان یاد و روزد و میان نیا شامند و عقویات قابضه مانند
مصطکی و سنبل الطیب و قرص زرشک قابض و امثال آن اضافه کنند و باید که شتر را هر روز حضور خود طلبید و طریقی را پاک شسته خشک
نموده با تشکر م نمود در ظرفی بزرگتر از آن آب گرم کرده شیر را در آن بد و شند و ظرفی دیگر آبپسانه کرده در آن صاف کرده آنمقدار
مد کور را بزودی گرم ما گرم بپاشانند بتنهائی و یا با ربع آن و یا کمتر از آن بقدر برداشت مزاج بول آن و یا با چهار مثقال عمل
و نیم مثقال تا یک مثقال سنبل الطیب گرفته پخته اگر گرمی ننساید و یا با سفوفات و اقراص و ادویه مناسبه دیگر مانند سفوف لک
و دواعلک و امثال آن اگر مناسب باشد و اگر شیر موافقت نکند بهیچ نحو بزودی ترک نمایند و لجاجت و ابرام در نوشیدن آن
نکنند که حضرت پیغمبر و منجر بضعف معدۀ و غیر آن میگردد * دستور آشامیدن شهر بز * جهت ادرار فضلات و ترطیب
بدن و نفث الدم و جوارحت رنه و حلق و مثانه و تمهیه مزمنه حاره و دق آن است که بزرا بعلفهای مناسبه تعلیف نمایند و مانند
شیر شتر شیر آن را بد و شند و مقداریست و پنج مثقال ناسی مثقال و تا چهل مثقال با یکم مثقال کتیرا و نیم مثقال رب السوم و صمغ
بادام گرم گرم جهت نفث الدم و سرفه و علل سینه و همچنین ناصغ عربی زکثیرا از هر یک نیم درم تا یک درم و بالک خام سائیده
معمول یک درم و یا با قرص کبریا و یا سفوف آن و یا با حب حابس الدم که نسخه آن ان شاء الله تعالی در قریب این خواهد آمد جهت
نفث الدم مجرب و جهت ترطیب بدن از بیست و پنج مثقال شروع نمایند و بتدریج اندک اندک تا بحالیکه بر طبیعت کران نیاید

(۴۴)

بیفزایند و اگر ترطیب زیاد مطلوب باشد یا اراده ادرار باشد قدری آب خالص تا ربع و یا نصف آن بیفزایند و جهت رفع حیات عتیقه و دفعه از همان مقدار شروع نمایند و روزی سه منقل بیفزایند تا بعد یکه هوا فقط نماید و گرانگی نکند و هر روز ربع وزن آن آب خالص و یکدرم روز اول خبه که بغار می خاکشی و شفتوک نامند و نیم درم شربت بنفشه اگر گرمی نکند داخل نمایند و روزی نلک درم خبه و قلیلی شربت بنفشه بیفزایند چنانچه شیر را می افزایند تا به پنجدرم خبه و درم شربت بنفشه برسد در صورتی که شربت بنفشه گرمی نکند را الا شربت را نیز بیفزایند و یا آنکه مطلق داخل نکنند و اگر شیر بهیچ قسم موافقت نکند ترک نمایند در دستور آشامیدن شیر الاغ جهت مل و دق و ترطیب بدن و رفع مزاج خالص از حرارت و امثال اینها آنست که الاغ تازه از آید جوان را بجور نیما نود و علفها و گیاهای باره و رطبه موافقه تعایف نمایند و بل دستور شیر سرد در حضور خود طلبید: بد و شکر و کرمانا گرم روز اول و دوم و بیست پنج و مثقال تاسی مثقال باقرص که با رطبا شیر و لوب و غیر اینها ازاد و به منجمه بیا شامند جهت ضل و تقویت قلب روزی سه مثقال ماغش مثقال وریا ده هم اگر احتیاج بسیار باشد و ثقل نماید بر موافقت کند بیفزایند و چون قدر یافتند که ثقل مینماید زیاد نمایند و یا کم کنند و اگر اصلاً موافقت نکند ترک نمایند در دستور آشامیدن لبن النسله جهت امراض مذکوره مانند شیر الاغ است و بدانکه باید که غذای شاربان البان مذکوره غذای مناسبه لذیفته حلیفه باشد و اجتناب نمایند از غذای ثقیله و تند اخل که سوء هضم و نخسه و میضه عارض نگردد و از قشری و لبنیات و حبوب و اعراض نفسانی بر بدن نیند و امثال اینها در دستور آشامیدن فاند زهر حیوانی جهت حفظ صحت و تقویت بدن و ارواح و قوی و به آنست که چون اراده نمایند باید که در اول فصل بهار دریا خریف تنقیه نمایند که بدن نقی و پاکیزه گردد از اخلاط فاسد و رده بجهلات و مقیحات و قصد اگر دم مغالب باشد و غذای که نخورد آب و غذای لطیف باشد پس سال اول یکد آنک فاند زهر حیوانی چیزی را با مروز و رید و رطبا شیر از زهر یک نیم مثقال و عود قماری و دانهک صندل لبنی از هر یک چهار دانهک و مصعکی یکد آنک و عنبر اشهب و مشک از هر یک نیم دانهک و ورق طلا ده عد دورورق نقره بیست عد و مروز رید و فاند زهر را بر سنگ سماق حلاله کرده و در ورق طلا و نقره را حل نموده و ادویه را کوفته و پیخته با هم حبوب سازند یا با نبات بقوام آزرده سرشته حبوب حازند سرشته حصه و یا پنج حصه یا هفت حصه نموده صفر و زاپنج روز یا هفت روز مروز و زاپنکلاب و بید مشک با قند و نبات شیرین کرده بد و ن شیرینی بنوشند و هر سال قدری بیفزایند تا بیک مثقال و نیم برسد و بعضی بتاد و مثقال را تجویز نموده اند و گفته اند محرور المزاج هر سال نیم دانهک و مبرود المزاج یکد آنک بیفزایند و باید کسیکه جوانی و سن او پنجاهت سال نرسید باشد و محرور المزاج باشد مرتکب استعمال آن نگردد بلکه محرور المزاج را قبل از پنجاه و شصت سالگی جازن نیست و باید که در ابام خوردن یکگفته قبل و یکگفته بعد از آن از غذای غلیظه و حموضات و لبنیات و بقول و حبوب و اعراض نفسانی و جننی و جماع پرهیز نمایند و اولی آن است که مقلد ارکم آن را با حبوب و معاجین مناسبه بقدر حاجت کاهای تناول نمایند زیرا که مقلد ارکم آن را در نفع خوردن باعث گرمی و ثوران مواد و احراق اخلاط و تحلیل ارواح و قوی است در دستور آشامیدن مرغ جهت حمی و قوی و امراض حاده و لاغری بدن آنست که بگیرند ماست تازه کاهای را و در ظرفی یا مشکلی کرده آب داخل نمایند و خوب بوم زدن تا کوه آن بالشم مجد اگر دد بگیرند و مرغ را که علم آن اندک حائل پتروش باشد و اگر شیرین باشد چند ساعت بگذارند تا اندک ترش مژه گردد و همی درم از این دوغ را با ده درم نان تنگ میده خالص ریزه کرده در آن مزوج کنند و بگذارند تا نیکو

دوم پنجم درم بردوغ بفرزیند و یکم از نان کم نمایند و همچنین هر روز تا آنکه دروغ صرف بماند و عادت بدن حاصل گردد و چون خواهند بکامند برعکس عمل نمایند تا بمقدار روز اول برسد و ترک نمایند و بعضی احتیاط را از یاده مرعی داشته گفته اند از دو درم دوغ و یکم نان باید که شروع نمایند و روزی سه درم دوغ و یکم نان بفرزیند تا حی درم باز یاده هر مقداری که خواهند هر مد و چون خواهند که نمایند بدستور یکم لغزوده اند کم نمایند و کسانیکه عادی بخوردن دوغ باشند احتیاج باین تدابیر نیستند بلکه همین مراعات قوت هضم و آنکه با او حمی عفنی نباشد کافی است زیرا که با حمی عفونی استعمال آن جایز نیست مگر آنکه وقت اقتضا کند از گرمی هوا و رقت وحدت ماده در غب خالص و امثال آن و جائیکه تعفنی در اخلاط باشد با قرص طباشیر و نمک می که طبیعت ملین باشد و تلین آن موجب ضعف گردد با محبوب و اقراص قابضه و یا با طباشیر و یا طرائیف و امثال اینها از ادویه قابضه مناسبه استعمال نمایند و یا آنکه سنگتاب و یا آهن تاب نمایند و صاحب خلاصه التجارب نوشته که کامی فادز بر حیوانی با دوغ نفع میبخشد نفعی بین * و اما در ستور * آغامیدن ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و ماء انگشوت و ماء الشاهرج و ماء عنب الثعلب و ماء هند و ماء ورق الخلاف و ماء البقول هر یک جدا جدا در قرابادین کبیر ذکر یافت و در قرابادین این کتاب نیز انشاء الله تعالی در حرف المیم مع الالف مذکور خواهد شد * و اما در ستور * اخذ ادمان و کرنتن عرقها و عطرها نیز در قرابادین در حرف الالدال مع الهاء والعین مع الراء و مع الطاء انشاء الله تعالی ذکر خواهد یافت و در قرابادین کبیر ذکر یافت * اما تخان بعضی ادویه و صنایع آنها * ا تخان در خان کندر * جهت رویانیدن مو آنست که پارچه های کندر را در ظرفی بر روی هم بچینند و در زیر آن فتیله مانند فتیله چراغ برافروزند و ظرفی دیگر مانند قدح یا طشت بالای آن معکوس نصب کنند و هر دو دیکه در آن جمع کرد در دارند و یا آنکه در ظرف سفالی قطعه های آنرا بر هم بچینند و بفتیله مشتعل سازند و بر بالای آن ظرف سفالی دیگر که عمقی داشته باشد نصب نمایند بنحویکه اندک هوا بدان برسد که خاموش نگردد و یا آنکه کاغذ پراشکل کلاه قد پیچیده بالای آن گذارند و آنچه در آن مجتمع گردد بردارند که دخان و جوهر آن همان است و عند الحاجة کار برند * ا تخان در خان حصی لبان * که حسن لبه و بهندی لبان نامند جهت تقویت معدیه و باه و دفع رطوبات و غیر آن از خواصی که برای آن در ادویه مفرده در حرف الحاء مع الصاد مذکور است مانند ا تخان در خان کندر و جوهر آن است و این دخان مشهور بنجوهر حصی لبان است و بهندی لبان نامند * ا تخان در حسل بلادر * آنست که مرهای بلا در راجد نمایند و در قدری که خواهند و در شیشه مطین پر کنند و در شیشه را بلیف بند نمایند و بطریق تنکیس که ظرف سفالی بزرگی را برعه پایه که پندی آن بمقدار یکشبر باشد نصب کنند که وسط آن ظرف را سوراخ کرده باشند و شیشه را معکوس بر آن گذارند که کردن شیشه اران سوراخ از زیر بر آید و تنه شیشه باندرون ظرف باشد و بزیر سر شیشه ظرفی گذارند که در آن آب باشد و بالای شکم شیشه و اندرون ظرف که در آن است سر کین کاو خشک صحرائی پر کنند و برافروزند تا غسل آن تمام و کمال از کردن شیشه در آن ظرف آب آید و چون دیگر غسل از آن شیشه نچکد و تمام سوخته گردد غسل را از روی آب بردارند و اصلاح نموده یعنی تدبیر نموده بکار برند و در نوع اخلاط غسل آن در میان تدبیر بلاد در همین فصل مذکور شد * در ستور ا تخان ا سفیداج * و آن بطریق احراق و بتعفین نیز میباشد اما احراق آن است که رصاصین یعنی قلعی و مراب هر یک را که خواهند صفحهای بسیار نازک ساخته در ظرفی بر هم بچینند و بر هر صفحه قدری کبریت حوده بپاشند و باید که مقدار کبریت با نای هر صد مثقال پنجد اندک زیاده نباشد پس بر آتش گذارند و برافروزند و بهمع آهنی

(۴۷)

سه شبانه روز در سرگین کا و صحرای خشک آتش دهند که اطراف آن سرگین بسپار باشد و اگر برای تقویت باه است نه شبانه روز آتش دهند بدین نحو که چون آتش تمام کرد باز تجدید نمایند پس برآورند آنچه در ته ظرف و اطراف آن چسبید باشد بگیرند که آن رسکهور است * نوحه پکر * آن است که بگیرند سیماب بیست مثقال و نیم و زاج سفید هفتاد و پنج مثقال و با هم در ماهون سنگی نیکو محق نمایند و در شیشه کنند و سرشیشه را محکم بسته بکل حکمت که از گل سرخ و بنه و نمک و خاکستر و سوس برنج ساخته خوب کوفته درزید و باشند گرفته و خشک نمود و در آن آتش شد یک برافروزند و اگر آتش سرگین کا و صحرایی باشد بهتر است که تا سه روزه در میان آتش باشد پس برآورند و بگذارند تا سرد شود پس اجزاء را از درون شیشه برآورند و باد و وزن آن ادویه آب لیمو محق بلیغ نمایند تا منجمد و خشک گردد پس بار دیگر در شیشه کنند و بدستور سر آن را محکم بسته بکل حکمت بگیرند و در یک سفالی تا نصفه رمل کنند و شیشه را در آن گذارند و بالای آن نیز رمل نمایند که تمام شیشه در رمل پنهان باشد و در نزدیک آتش کنند آنقدر که رمل سرخ گردد پس برآورند و بگذارند تا سرد گردد از شیشه برآورند و در ظرف چینی نگاهدارند و همین عبارت از رسکهور و شجر سفید است و حسب مصنوع از آن و طریقه استعمال آن در قرابادین کبیر ذکر یافت * انخان ز صفران الحدید * آنست که آهن را سوهان کنند در غایت ریزگی و چند مرتبه با آب و نمک بشویند تا سیاهی آن زایل گردد پس با آب خالص عمل دهند و با ربع وزن آن نوشادر محق بلیغ کنند و بر روی لته در ظرف سفالی پهن نمایند و در مکان نمناک دفن نمایند تا دوازده روز پس برآورند و در مائل بصرخی قابل محق گردد * نوحه دیگر که معمول اهل صناعه است * آنست که بگیرند صد مثقال براده آهن را بدستور همزبورشته در قرع مطین کنند و بوزن آن نیز آب فاروقی اندک اندک بران ریزند و چون اران در ظاهر گردد اندکی بول انسان بران بچکانند که جوش آن فرو نشیند و انبیب بران و حل کنند و با آتش ملایم مقطر نمایند و چون مجموع نیز آب مقطر کرد بد آتش را تند کنند تا مگس زعفرانی رنگ گردد پس از آتش برگیرند و از شیشه برآرند بعد از سرد شدن و عند الحاجة بکار برند * انخان ز جعفر که شجر سفید نیز نامند بدون احراق * بانحاء مختلفه است از آن جمله آنست که ملح قلا را در آب حل کنند و آب آنرا بجر علقه بگیرند و اگر مکرر خواهند باز قلا تازه را در آن حل کنند و آب آنرا بجر علقه بگیرند و همین عمل را تا سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه تکرار نمایند پس در ظرفی کرده بر آتش گذارند تا آب آن منعقد گردد پس بگیرند بکوزن ازین معقود و بکوزن از آهک سنگ کرم آب ندیده و با هم محق بلیغ نمایند و چهار وزن آن آب بران ریزند و مگر آنرا از چوبی برهم زنند و یکشبانه روز بگذارند پس آب زلال آنرا بجر علقه بگیرند پس آن آب را در ظرف سنگی یا آهنی نمود و بر آتش گذارند و با هستگی طبع دهند تا منعقد گردد و باز هموزن این معقود آهک کرم آب ندیده داخل نموده سائید و چهار وزن آب بران ریزند و بدستور از چوبی برهمزنند و بعد یکشبانه روز آب آنرا بجر علقه بگیرند و باز بهمان نحو محق نمایند و باز حل کنند و ناهفت مرتبه این عمل را تکرار نمایند پس این هنگام مانند روغن میگردد و بمیار حاد اکل از برای حل اکثر اجساد و ارواح مجرب و چون موی را در آن ریزند منحل گردد و در شیشه شخصی محفوظ دارند و چون خواهند که شجر از آن سازند بگیرند کبریصا اهل یک وزن و سیماب خالص دو وزن و باین آب سرد را محق نمایند و در آفتاب گذارند تا خشک گردد و درین مرتبه سیاه خواهد بود و پس مرتبه دیگر نیز بآن روغن محق نمایند و بدستور در آفتاب خشک نمایند این مرتبه اندک سرخ رنگ خواهد شد و همچنین تا آنکه بسیار سرخ خوش رنگ گردد پس سائیده و شسته در نقاشی و نوشتن

(۴۸)

استعمال نمایند را این نوع شجر ف مستعمل آهل صنعت است * انخان ز جعفر بطریق احراق بنا را * آن است که بگیرند
میاب خالص بیصفت منقال کبریت زرد دوازده مثقال زرنیخ لعلی و منقال زرنیخ و کبریت را نیکو سحق نمایند و با سیلاب
در هاون بسایند تا همه چون غبار شود در کاسه که بیرون آن را بکل حکمت گرفته باشند کنند و در تور یافته که آتش آن را
بیرون آورد * باشند کذارند بر روی دوسه خشت و سرتور را محکم بنهند و بعد از د و روز سرتور را باز نمایند و کاسه را بر آورند
شجر فی باشد در نهایت مرغی و خوش رنگی آن را در شیشه کنند و نگاهدارند * نوع دیگر * زریق خالص هفت جزو کرد
خالص دو جزو با هم سائید * در شیشه مطین بطین حکمت کنند که نصف شیشه باشد و سر شیشه را بصاروج الحکمة بتنی کنند و بالای
آن گل حکمت بگیرند و خشک کنند و در یک سفالی که در آن ریک برگردد * باشند دفن نمایند و در زیر یک آتش برافروزند
تاریک سرخ گردد پس بگذارند تا سرد گردد و بر آورند و این را شجر مصری خوانند و در زنجفرندی که کرد و سیاب مساوی
است و در زنجفر رومی میاب دوازده جزو و کورد هشت جزو و زرنیخ سرخ پنج جزو است * انخان اسرنج * که بفارسی
مرنج و بهندی میند و در خوانند بالحاء بسیار است از جمله آن است که سفید آب قلعی را و یا قلعی و سرب را در رتبه سفالی
گردد بیروی کوره آتش نمی و خاشاک کذارند و قدری نمک بر آن بپاشند و بسین آهنی و یا کفچه آهنی بر هم زنند تا سرخ گردد
و هر چند آتش بیشتر دهند سر ختر میگرد و چون اندک سرخ گردد در یکی کرده بر روی کوره کذارند و اطراف و زیر آن
آتش برافروزند بغایت رنگین میگرد * انخان سلیمان * که معروف است بد واء الشعف و بفارسی دارا شکنه نامند
آن است که بگیرند از زریق خالص نود مثقال و از سم الفار هفت مثقال و نیم را هم نیکو بسایند و در سرتور در شیشه مطین کرده
مصعد نمایند * انخان مرد استنک * آن است که سرب را کداخته اسرنج یا سرب سوخته بخورد آن دهند تا سرد و همزوج
شوند در ظرفی کرده در سر که اندازند و آنچه خوب سوخته همزوج شد * باشد جل * نموده با حودر آب بجوشانند پس یکه جو
منشق و مهر آگرد پس از جو جل آکنند و چون خواهند که آن را تصفیه نمایند یا یک که هموزن آن نمک بسایند و در آب خیسانید
هر روز بر همزنند و هر سه روز تغییر آب نمایند تا خوب صاف شود را جزای خام درونماند پس شسته استعمال نمایند * نوع دیگر
سفید کردن صون استنک * آن است که در بشم سفیدی به بپزند و با آب با فلا بجوشانند و بعد مهر آشدن با قلا و سیاه کشتن
پشم تجدیل نمایند تا آنکه سفید گردد * نوع دیگر * آنست که مردا سنک را با هموزن آن نمک در ظرفی کنند و آب بر آن ریزند و
در آفتاب کذارند و چون نمک آب شود آن آب را بریزند و همچنین تجدیل آب نمایند و در وقت تجدیل نمودن خوب بر همزنند و
بگذارند تا ته نشین گردد آب را بریزند و همچنین تا آنکه مردا سنک سفید گردد و اصلاح ملوحت در آن نمایند و مردا سنک سفید کرده
را مرنگ نامند بفتح میم و سکون را و مومله و فتح تا و مثلاً فو قانیه و کاف و بکسر میم نیز آمده و این در ذرورات و اطلیه و اضمه
مستعمل است تا آنکه عضو را سیاه نکردند * انخان زنجبار * آن است که مس را صغایح بسیار نازک سازند و در سرکه تند
گذارند در زمین نمک تا زنگ بگیرد پس با یک یکر بسایند و همچنین تا تمام صغایح پاشید * نوع دیگر * آن است
که مس را براده نموده با د ووزن آن سرکه بسیار تند در سبوی ممی نوبی قلعی کنند و در آن را بگیرند و در زمین نمک و یا
هر کس اسپدن نمایند و بعد از سه شبانه روز بر آورند همه آن زنگار شد * انخان زنجبار الصناعت * آن است که بگیرند
یک جزو و براده مس را و یا شب میانی و بوره سرخ و نمک با لسوبه بقدر عشر آن در ظرف مس با سرکه تند بسایند و چون خشک شود باز
هر که داخل نمایند تا آنکه خوب شود * نوع دیگر * که لطف از همه انواع است آن است که را سخت مغسول را

(۴۹)

یا مثل آن نوشاد رمصل بسیار نرم بسایند و بعد از امتزاج قطران و سرکه بسیار تند بران بچکانند و محقق نمایند تا مانند خمیس کردد پس روی آن را با پارچه نازکی بپوشند و در آفتاب کد ارند تا خشک کردد و با سرکه تند باز بسایند و بدستور در آفتاب خشک نمایند و تکرار عمل نمایند تا همه آن زنگار کردد و چون خواهند آن را تصفیه نمایند که زنجار مصفی نامند آن است که یک جزو زنجار را با پنج جزو سرکه سفید مقطر تند بخیسانند و بکند ارند تا سرکه سبز کردد آن سرکه را در ظرفی بگیرند * و اگر خواهند مرتبه دیگر بقدر نیم وزن دردی زنجار نیز سرکه مقطر بران ریزند و بکند ارند تا سبز کردد و هر دو سرکه سبز را با هم همزوج کردد بکند ارند تا نه نشین کردد سرکه صافی بالای آن را بجزر علقه بگیرند و نه نشین را بکند ارند تا خشک کردد و بسایند و بکار برند زنگار بسیار را علی خواهد بود * اختزان سرکه هندی * که بهندی کانیجی نامند جهت اکثر امراض حادّه صفراوی و غیرها مفید است * آنست که بشویند بونج یعنی ارز را و بجوشانند تا مهر آگردد پس صاف نموده در ظرف چینی یا شیشه یا سغالی لعابدار کردد آب بران ریزند آنقدر که یکسبب از روی آن برگردد سر آن را پوشیده در آفتاب و یا پشت اجاغ گرم بکند ارند تا چهل روز که برسد پس صاف نموده عند الحاجة استعمال نمایند * صنعت عود مطرا * بگیرند عود قماری را و ریزه ریزه کنند و در کلاب و جلاب بخیسانند تا نرم شود پس بکند ارند تا رطوبت آن کم شود آنگاه مشک و عنبر و اشنه را با آب سوده بآن چند بار آغشته هر مرتبه خشک نمایند و عند الحاجة قدری از آن را در مجمر برآخکند ارند مجلس را معطر نماید و مشام را قوت بخشد * اختزان زبد الشمع * آنست که بگیرند مقداری از موم مصفی را و کد اخته درهاون ریزند و دو استار روغن گل یا روغن بنفشه یا غیر آن هردو بران ریزند و چند پارچه یخ یا برف در آن اندازند و خوب بپزمزند چون یخ و برف کد اخته کردد بکند ارند تا روغن بالا آید دهن را بر دارند و آب را بریزند و استعمال نمایند * اختزان طین حکمت * بگیرند طین حرکه بفارسی خاک رست کوبند و از سنک ریزه و رمل صافی نمایند بدین نحو که در آب حل کنند و آنچه مخلوط با آب کردد در ظرفی بگیرند و در برادور نمایند و بکند ارند تا نه نشین کردد پس بگیرند موی سر انسان و ریزه ریزه کنند و اگر موی سر تراشی باشد که هر تراشان جمع مینمایند بهتر است و با هم وزن آن سرکین کا و کوبید * پمخته باب نمک همه را خمیر کردد هفت روز بکند ارند و هر روز آب نمک بران بپاشند تا خشک نکردد پس خوب سرشته و ریزید * استعمال نمایند و بعضی سموس کندم و خبت الحدید و بنبه نیز داخل مینمایند * اختزان ماء الزجاج * دستور آن آنست که بگیرند زجاج شامی و قلعی را با لسویه در بوتله کد اخته سرد کنند و آنچه مانند کف بر روی آن باشد بردارند که ماء الزجاج آنست * اختزان سریشم بنیر * که جوهر الصنائع نامند و از خواص آن آنست که هر چه را بآن وصل کنند و یا بآن بسرشد از آب و آتش منفصل نکردد آنست که بگیرند بنیر تازه را و او را ورق رقیقه کرده بر روی سنک مسطحی آهک آب ندید * و نرم پمخته فرش نمایند و آن ورقه را بر روی آن که به عمل یکره ملوای آنجا انچسپند بچینند و بر روی آن اوراق نیز آهک نرم پمخته بپاشند بقدریکه آنرا بپوشد و سنک مسطحی دیگر بسیار سنکین بر روی آن کد ارند و ده روز در آفتاب کد ارند تا دهنیت آن بنیر تمام فشرده در آهک آید پس با آب بشویند و بدستور فرش و لحاف از نمک سائید * کنند و بکهنه در زیر سنک کوان کد ارند پس با آب پاک شسته که سرخی و چربی آن که داشته باشد با کل رفع کردد که چون در آفتاب کد ارند چربی از آن ظاهر نکردد و اگر ظاهر کردد باز با آب نمک و آهک بجوشانند تا بحدی رسد که اصلا چربی در آن نماند و کمال آن در عدم چربی و سرخی است پس مانند سوره بسایند و در شیشه محفوظ دارند در وقت حاجت قدری را با آب سفید نخ مرغ که در شیشه بسیار برهم زد *

(۵۰)

کف آن را گرفته با خند قطره قطره ازان آب بران ریخته بر روی سنگ با دمه سنگی بسایند تا بعد یکه سنگ بالا بسنگ پائین بچسبد پس آنگ صاف خالص در آب حل کرده قطره قطره ازان آب آفک بران ریزند که نرم میال گردد آنقدر که چون ظرف چینی و یا شیشه و یا چیز دیگر را بآن حمل کنند با اندک زمانی خشک گردد بردارند و درش اوصال ظروف شکسته و غیره بکار برند و این از امراض مکتومه است * **انخاز** * مداد و رب بنفشه و هلیله و تربد و رواند و امثال اینها و صا روج الحکمة و تیز آب فاروقی هر یک در رسم خود در قرابادین ذکر یافت و در اینجا نیز ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد * **فصل دهم** در بیان معرفت افعال و صفات ادویه مفرده و اسامی آنها بترتیب حروف تهجی * **بد آنکه** * ادویه را افعالی چند کلیه و جزئیة و افعالی چند شبیه بکلیه است اما افعالی کلیه مانند تسخین و تبرید و ترطیب و تبییس و امثال اینها است و افعال جزئیة مانند منفعت آنها در مرضی و روتی و حالی خاص است مانند منفعت در مرض سرطان و بواسیر و برقان و طحال و سگ کرده و مثنائه و امثال اینها و اما افعالی که مشابه افعال کلیه اند مانند منفعت در اسهال و ادرار و حبس و امثال اینها و این افعال هر چند جزئی اند ولیکن چون اموری اند که نفع آنها عام است بجمیع بدن و همچنین ضرر آنها نیز عام است لهذا مشابه کلیه اند و نیز افعال کلیه بعضی آنها اولی اند و بعضی ثانوی و افعال اولیه همان افعال اربعه اند مانند آنها و ثانوی بعضی از آنها همان افعال اند بعینه و لکن مقدر بقیاس دیگری بطرف زیادتی و یا نقصانی مثل احراق و عفونت و آنچه دو مانند اینها که بعینه تسخینات و تبریدات اند ولیکن مقدر و مقایس بد دیگری و نیز افعال چند دیگر مانند میگردد از آنها مانند تخمد و روختم و الزاق و تفتیم و تغریه و تقطیع و تخشین و غیره و در اینجا ذکر کرده میشود افعال مشهوره آنها را با بعضی اصطلاحات این فن و صفات بعضی ادویه و اطعمه قبل ازین ذکر یافت * **حرف الالف** * اکال یعنی خوردن و عضو آن دوائی را نامند که بسبب افراط قوت تحلیل و جلا و نفوذ یکه دارد تفریق اجزاء جوهر عضو نماید مانند زنجار * **ج** * چالپی * یعنی پاک کنند و آن دوائی را نامند که از شان آن تحریک رطوبات لزجۀ جامد و دافع آنها باشد از سطح عضو و فوئات مسامات مانند انزروت و ماء العسل و مرد دوائی جالی ملین طبع است هر چند دران قوت مسهله نباشد * **جاذب** * یعنی کشند و آن دوائی را نامند که بحرکت در آوردن خلط و رطوباتی را که ملافتی آن است بسبب لطافت و حرارت خود و جذب نماید آنها را بسوی خود و بظاهر جلد مانند چند بیب ستر و ثانیسیا و آنچه شدید الجذب باشد پیکان و خار را از عمق بدن بکشد و بر آورد مانند گوشه حلزون * **جاسم** * یعنی بسته کنند و آن دوائی را نامند که از شان آن باشد که احلاط رقیقه سائله را منجمد و بسته گردانند مانند موم و نشامته و کثیرا و کهر با * **ح** * **حالق** * و حلاق یعنی سترند و موی و آن دوائی را نامند که بسبب موی را صحت گردانند و آنرا دفع سازند و با آنکه صحت کند که با مانی کند شود مانند زرنیج و نوره و سفید آب و خاکستر * **حکاک** * یعنی بخارش آورند و آن دوائی را نامند که بسبب حدت و گرمی خود جذب کند بسوی مسام خلط گردند و بخارش کنند و را نباشد بآن حد که زخم کند عضو را مانند کبکج * **خ** * **خاتم** * یعنی تمام کنند و زخمها و آن دوائی را نامند که بصفت قوت مجففة خود بر سطح ظاهر جراحت تفرقی و رطوبتی نکند اردد و خشک کند آنرا و خشک ریشه بندد و نکهد اردد آنرا از آفات تا اینکه گوشه و پوست صالح برود * **د** * **دابق** * دوائی را نامند که بسبب لزومت جوهر کثیف خود بدست بچسبد مانند دبق * **ر** * **رادیع** * یعنی مانع و باز گردانند و ماده بعضی آن دوائی را نامند که بسبب برودت و قوت قبض خود احداث کند در عضو کثافتی که تنگ گردانند مسام آنرا و بشکند حدت حرارتی که حادث شد است دران و غلیظ و منجمد گردانند خلط رقیقه سیاله

(۵۴)

مانی هم حاد بودن آن است که صلاحیت جز و عضو شدن را داشته باشد و صغر آنکه رقیق صافی حاد باشد امانه بد و حد افراط و تفریط تا افعال مطلوبه از آن صادر گردد و بلغم بسیار رقیق مائی غیر متشابه الا جزاء نباشد تا صلاحیت احتماله بخون و جزو بعض اعضا شدن را با اختلاط بخون و یا استحاله بدان داشته باشد و سرد ادری دم صافی غیر محترق باشد تا صلاحیت تغذیه بعض اعضا با اختلاط بخون و غیر آن از نواید مطلوبه آن داشته باشد و لهذا انضج عبارت از طبع معتدل کامل است * منغخ * یعنی نفع آورنده و آن دوائی را نامند که در جوهر آن رطوبت غریبه غلیظه باشد که چون فعل نماید در این حرارت غریزه تحلیلی نیابد سرعت بلکه مستحیل بریاح گردد مانند لوبیا * بدانکه هر چه در آن نفع است مصدر و مضر بعین است و از اهل به و ادویه آنچه تحلیل یا بدرطوبت آن در مضم اول و ریاح و نفع آن در معدیه بماند و انحلال آن نیز با تمام در همانجا باشد و یا در معده و آنچه رطوبت فضلیه در آن باشد و آن ماده نفع و ریح آن بود و نفع آن در معدیه و اما بتحلیل فرود با تمام بلکه باقی ماند و چیزی از آن در عروق اعضای تناسل رود مانند زنجبیل و بزر جرجیر و این متعظ است و باعث نعوظ همان ریح است * موسخ * قروح * یعنی چرک آورنده در زخمها و آن دوائی مرطبی را نامند که مخلوط کردید بر طویات قروح و انهار از ماده گردان و مانع خشک شدن و چاق شدن آنها آید مانند موم روغن * صنبت * که ملحم نیز نامند یعنی رویاننده گوشت و آن دوائی را نامند که بگرداند مزاج خونیکه وارد جراحات میشود معتدل و مجفف تا آنکه مستحیل بگوشت گردد و منعقل شود در آنجا گوشت جدید صالح * فصل یازدهم * در بیان بعضی اصطلاحات طبیه متداوله * حرف الالف * اجام بستی نمی زار است * استنشاق بینی کشیدن چیزی مائع بود که بسیار سائل باشد * اصل یعنی بیخ و آن عام است از آنکه از شجر باشد یا از گیاه * اصول اربعه * عبارت از بیخ رازیانه و کاسنی و کرفس و کبر است * اغصان * یعنی شاخها و آن مخصوص بشجر و گیاه شاخدار است و مفرد آن غصن * اقوه مالی * چیزی است که در آن غسل را حل کنند و نگهدارند و جوش ندهند آنرا * اکتحال * بچشم کشیدن چیزی بود * اکسو مالی * سنگسین متخذ از سرکه و غسل است و بعضی زیاد میکنند در آن آب دریای شور یا نمک دریا * اکلیل * بمعنی تاج و ابر تارک و غیر آن نیز آمده است و در ادویه مواد از آن چنبیری و کج بودن شکوفه و بار نباتات است و اکلله و کلیل جمع آن آمده * انکباب * مراد از آن نگاه داشتن عضو است به بخار ادویه که در آب جوشانیده باشند و یا گرم کرده باشند * اودیه * جمع وادی بمعنی کناره دریا و رود خانهاست * اوزر و مالی * عمل و آب باران بالمناصفه در هم مزوج نموده در آفتاب گذاشته است * اوکسائی * سرکه مخلوط با آب و نمک است * حرف الباء * یاد زهر * اسم فارسی تریاق است و گویند هر چه دفع سم کند و مصنوع مرکب نباشد مخصوص باین اسم است * باقور * جمع بقور است * باکور * نخستین میوه است که برسد * بتور * بویدن * بخور * هر چه دود آنرا استعمال نمایند * بر بور * بفارسی باغور نامند * بزاق و بصاق * آب دهن را گویند * بزور * آنچه از بار نباتات در غلاف و در قشر باشد مثل خشخاش * بشع * بمعنی بد مزه است و هر چه را طعم مرکب از مراد و قبض باشد باین اسم خوانند * بصیص * نورانی و درخشان * بطایم * زمینها چکه آب در آن جمع شد باشد و بفارسی مرداب نامند * بعور * بفتح اول سرکین است * بگر * شتر جوان و بکسوارل در شزه * بنگ * بتحریک کرهها است که در ساق اشجار متکون شود * حرف التاء * تریاق * بکسرتاء بفارسی تریاک نامند و هر چه در شان او باشد که حفظ قوت و صحت مزاج روح بحمل کند که رفع ضرر هم از خود نماید باین اسم نامند و گویند تریاق مخصوص بدوائی صناعی است و آنکه فیون را تریاق مینامند جهت حفظ قوت آن است که درین امر با تریاق حقیقی

(۵۸)

گن را نیدن غذا و مخلط کند و ضمیمه بول هم آن شود مثل مصطکی * هتک پاره شدن * هس آنچه جرم آن هست و برزند * باشد و با اندک اخسردن ریزه شود مثل صبر خوب و غار بقون * حرف الیا * یا فوخ پیش مر است * فصل *

دوازدهم در بیان اوزان طبیه و هندیه و اهل ایران وزیلی * بدانکه چند وزنی که بسیار متعارف و اکثر در استعمال ادویه مذکور میگردد در اینجا نوشته میشود باختصار و تمامی اوزان با التفصیل در مقدمه قریباً دین کبیر ذکر یافت * ابریقی در وزن است * ارزه یعنی برنج متوسط در کوچکی و بزرگی بوزن دو خردله بری است * استار چهار و نیم مثقال است * ابولات نه قیراط است * اوقیه که رقیه نیز نامند هفت مثقال و نیم است * با قلا نیم درم است * بند قه یک درم * تر مسنه دو قیراط جوزة از مطلق آن مرادند در خمی است * حبه از درم دوازده و نیم و از مثقال چهار رازة که دو شعیره باشد است * حزمه بحای مبله و زاء معجمه آن مقلد است که کف را مملو سازد و یکجند میان ابهام و سبابه چون سر آنجا را برهم کند و بحسب وزن چهار مثقال و بعضی قریب بشش مثقال گفته اند و از حشایش یک قبضه است که یک سته نامند * حمضه چهار جو و یک ربع جو * خرنوب یک قیراط است * دانق که بفارمی دانک نامند از درم دو قیراط و از مثقال سه قیراط و یکجبه است که از مثقال طبیبی مطابق اوزان هندی سه رتی و سه ربع رتی و بصیرتی پنج رتی و ربع رتی و از درم طبیبی دو و نیم رتی و از صیرفی چهار رتی تخمیناً میشود * در خمی یک درم و بقولی یک مثقال است * در هم چهل و هشت حبه است که بحساب مذکور در حبه شصت شعیره و بحساب هندی یکما شه و هفت رتی میشود * رطل دوازده اوقیه است و بمثقال نه و بمثقال و بدو ربع یکصد و می درم * مسکرجه مطلقاً استار است * شعیره دوازده است * صاع چهار من است * صدقه نه اوقیه است * طسوج از درم دو حبه و از مثقال دو حبه و نیم و دوازده است * قنطاریه مقلد اربک ملعقه است * قسط وومی نه رطل و نصف صد رطل است که بیست اوقیه باشد * قسط انطا لیبقی یک رطل و نوزده جمعی یک رطل و نیم و در کناش ساهرد و رطل و نیم است و از غسل بقول شیخ الرئیس نیز دو رطل و نیم و از شراب هشت رطل و از روغن هر ده اوقیه * قنطاریه شش من است و بعضی یکصد و بیست رطل دانسته اند * قوا سوس شش مثقال است و از روغن دوازده در خمی و از شراب یک اوقیه و نیم * قوطولبی هفت اوقیه است * قیراط سه حبه و بقولی چهار حبه است * کفی که قبضه نیز نامند شش مثقال است * کیلچه پیمانه است که یکمن و هفت ثمن من باشد * کیل سه صد درم و کسری است و بقولی سی و شش من * مندانی یک درم و سه ربع درم که بحساب هندی دو ماشه و پنج رتی و سه ربع رتی میشود * مسکوک سه کیلچه است * ملعقه از غسل و معاجین چهار مثقال است و از ادویه خشک دو مثقال * من یکصد و هشتاد مثقال است و بدو درم دو حصد و شصت درم که بحساب هندی تخمیناً چهل توله و هشت ماشه میشود * ناطل و ناطیل دو استار است و نوزده خجندی دو اوقیه * اوزان هندی * سرخ که عین الدیک باشد که بپندی که کهنکچی نامند سه جو و متوسط است * رانی متعارف بنکاله که تخم کل چاندنی است چهار جو و متوسط است * ورتی شاه جهان آباد کهنکچی است * و ماشه بنکاله هشت رتی است و ماشه شاه جهان آباد هشت کهنکچی * تالمک بقولی چهار ماشه و بقولی بیست و چهار سرخ * توله متعارف بنکاله دوازده ماشه است و توله متعارف شاه جهان آباد ده ماشه بنکاله که دوازده ماشه شاه جهان آباد میشود و بیست عالمگیری بعینه توله دوازده ماشی است و بیست متعارف این زمان ده ماشه است * دام پنج تانک است که بیست ماشه باشد * مهر یعنی طلا مسکوک هندی که اشرفی نامند تام آن نه ماشه و شش رتی است و ناقص آن نه ماشه و چهار رتی و بعضی نه ماشه و پنج رتی است * سیر هندی عالمگیری بخته یعنی سیر تام شصت و چهار توله

(۵۹)

است بحسب توله بنگاله و سیر خام یعنی ناقص مختلف میباشد * من مالکمیری چهل میر نام است * اوزان متعارفه اهل ایران منقال صیر فی درین اختلاف است واضح آن است که یکصد و بیست و هشت جو متوسط است که سی و دورتی هندی میباشد که چهار ماشه میشود * غاز بیکی د و منقال صیر فی است که هشت ماشه باشد * د و غازی چهار منقال صیر فی است * سیر با نر زده منقال است که پنج توله باشد * ده ناری و هفت منقال و نیم است پنج ناری مجد * منقال و سه ربع منقال است که شش توله و سه ماشه باشد و دو نیم ناریه منقال و سه ثمن منقال است که سه توله و یک و نیم ماشه باشد من تبریزی شش صد منقال است که یکصد و پنجاه و دو غازی باشد که بحساب هندی دو صد توله که سه آثار و ثمن آثار باشد میشود نیم من تبریزی نصف آن است یک چهارم کربخ آن است پنجاه عبارت است از ثمن من تبریزی سینه عبارت است از شانزدهم حصه یکمن تبریزی پانزده نصف میه است و این را اهل اصفهان ده نار کویند من شاهی دومن تبریزی است * ذبل در بیان تحویل بعض اوزان ببعضی و معرفت آنها * تحویل در هم به منقال آنست که از درهم نصف و خمس را جمع نمایند که آن عدد مثاقیل است مثالش خواستیم دانسته شود که پنجاه درهم چند منقال است از پنجاه نصف کو فتمیم که بیست و پنج باشد و خمس آن که ده و مجموع می و پنج شد پس دانسته شد که پنجاه درهم سی و پنج منقال است تحویل منقال بد رم آن است که چون بر عدد درهم سه سبع افزوده شود مراد حاصل میگردد مثالش خواستیم دانسته شود که چهل و دو و منقال چند درهم است پس افزودیم مجد را که سه سبع چهل و دو است بر عدد مثاقیل مذکور دانستیم که چهل و دو و منقال شصت درهم است تحویل مادون در هم بنا دون منقال آنست که بحبه در آوردن و ثمن آن را ببند از ند پس آنچه بماند حبات منقال خواهد بود مثالش هرگاه پرسند که چهار دانگ درهم چه قدر منقال میشود باید که بحبه حساب نموده و آن سی و دو حبه محسوب میگردد و چون ثمن را وضع کنند بیست و هشت حبه بوزن منقال میماند و آن نه قیراط و یک حبه از منقال است تحویل مادون منقال بمادون در هم آنست که بد ستور مذکور بحبه در آوردن و بران سبع آن افزایشند مجموع آن حبات درهم خواهد بود مثالش چون پرسند که ده قیراط و نیم منقال چه مقدار از درهم است باید که آن را بحبه در آوردن و آن سی و یک حبه و نیم میشود و چون سبع آن را که چهار حبه و نیم است بر آن افزایشند سی و شش حبه در همی خواهد بود و آن چهار دانگ و نیم در هم است تحویل اوزان دیگر با وزان هندی به بدانکه هر وزنی را که خواهند تطبیق با وزان هندی دهند و معلوم نمایند که چه مقدار از آن است باید که اگر مادون در هم و یا منقال است بشعیره برند و شعیره را برتی ورتی را با ماشه و مقدار وزن آن را در یاد بند که چند رتی و یا چند ماشه است مثلاً چون خواهند که بد ایند که در هم چند رتی و یا چند ماشه است همچنین منقال بد ستور یک که ترقیم یافت در یاد بند و در ضمن در هم و منقال در مقدمه قرابادین کبیر ذکر یافت و اگر فوق در هم و منقال است مقدار هر یک از آن هر دو را بحساب هندی دریافته حساب نمایند که چند ماشه است و هر دو از ده ماشه را یک توله محسوب دارند و هر شصت چهار توله را یکسیر و هر چهل سیر را یکمن تا آسان و واضح کردد و امثله و تطبیق بعض اینها با بطریق دستور العمل نیز در مقدمه قرابادین کبیر ذکر یافت و با کجمله آنجا شعیره را برتی ورتی را با ماشه میبرند اینجا ماشه را بتوله و توله را با آثار و آثار را بمن برند و در یاد بند * فصل * سیزدهم در بیان بعض امور متعلقه بنجوم و طبیعیات * بدانکه مولدات ثلثه که جماد و نبات و حیران باشند متکون و متوکیب از امتزاج عناصر اربعه که آتش و هوا و آب و خاک اند بتاثیر کواکب سبعة سیاره زحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر با عانت ثوابت و نظرات هر یک با یکدیگر بتحریک افلاک دوار یا مریور در کاحل و عزوهریک از رکان راد و طبیعت است چنانچه سبعة سیاره خصوصاً علویات

(۸۰)

*** فصل چهاردهم در بیان اسناد طب خال والد ماجد مولف و والد ماجد قدس الله سرهما و مولف * بند اول**
 سند خال والد ماجد حکیم میر محمد هاشم المخاطب بحکیم معتمد الملوک سید دلو بخان بوالد ایشان استاد الاطباء و سید الحکماء
 میر محمد هادی علوی و از ایشان استاد الاطباء و اسوة الحکماء میرزا محمد مسیح والد میرزا محمد تقی موسوی قدس الله تعالی
 اسرار هم و از میرزا محمد مسیح بواسطه باطباى خوز و طبرستان و از ایشان باطباى حران و از حرانیان ببقرات حکیم و از او
 باسقلنیوس و از او بحضرت سلیمان بن داود پیغمبر علی نبینا و آله و عایشهم السلام میرسد و فقیر از والد ماجد خود و والد ماجد
 از حکیم میر محمد تقی و حکیم میر محمد تقی هم از والد ماجد خود و هم از میر محمد هادی علوی بلا واسطه قدس الله تعالی اسرار هم
 و نیز فقیر از جناب ارشاد مآبی میر محمد علی الحسینی مد ظله العالی اخذ نموده و القایا نته و با بیجار رسانید مقدمه را پس شروع
 نمود بدگر ابواب و فصول کتاب بعون الله تعالی الملك الوهاب و توفیقه و صلی الله علی رسوله محمد و اهل بیته الطیبین
الطاهرین * باب اول در بیان ادویه که حرف اول آنها الف است * فصل اول الف مع الالف

*** ابار * بصل الف و فتح بای موحد و الف و رای مهمله ما هیت آن رصاص اسود محرق است بیونانی امولیقون نامند و**
 کوبند امولیقون اسم رومی آبار است و بهندی بک بفتح بای موحد و سکون نون و کاف فارسی نامند و همچنین اسرنج و مرداسنچ نیز از
 سوخته رصاص اسود حاصل میشود شیخ الرئیس در مفردات قانون فرموده الابر و الالانک هما الرصاص الاسود و بالجملة طبیعت آن
 سرد و خشک درد رم است افعال و خواص و منافع آن مجفف و جالی و محلل و اکتحال مغسول آن جهت حرقت چشم و جوش
 آن و ذرور آن جهت راحت خصیه و اعصاب و بوا سیر و زخه های کهنه و سرطانی و نوز اندم و سیلان رطوبات و غلای آن با روغن
 کل مرخ جهت خروج مقعد و با مرکه جهت تحلیل ورمها و استسقا نافع بدل آن اسرنج است مضار آن خوردن آن کشنده
 اصلاح آن قوی کردن بروغن و اشیاى دهنیه و امراق دسمه بود و دستور احراق و غسل و شیانات آن در قرابادین تالیف این
 فقیر مسمی به جمع الجوامع ذکر یافت و دستور احراق و غسل آن در مقدمه این کتاب نیز

*** اابنوس * بصل الف و کسر بای موحد و ضم نون و واو و سین مهمله معرب ابانس یونانی است و بفارسی و بهندی نیز**
 بدین اسم مشهور است و برومی انکسینس و بیونانی سیفا فینطوس نامند ما هیت آن کوبند درختی است شبیه بد رخت عناب
 و بسیار عظیم مانند گردان و از آن بزرگتر و ثمر آن مانند انکور و زرد رنگ مائل بسرخ و با حلاوت کمی و عفو صفت بسیار و در
 اوائل میزان میرسد و از درخت فرود می آورند و برک آن شبیه بمرک صنوبر و عریضتر از آن و خزان نمیکند و تخم آن مانند تخم
 حنا و کل آن نیز مانند کل حنا و شنیده شده که چوب آن در هنگام بریدن درخت آن که رنگ میباشد مدتی در آب می اندازند و رنگین
 سیاه عراق میگردد و نیز شنیده شده که درخت کابله بعینه شبیه بد رخت ابنوس است و فرق آن است که ابنوس چون اکثر
 در کوهستان میرسد درخت آن بلند تر و چوب آن سیاه تر میباشد و کابله چون در بساتین و غیر کوهستان نیز میرسد درخت
 آن پهن و سیاهی چوب آن اندک کمتر است و آن دو قسم میباشد یکی هندی و دیگری حبشی و قسم حبشی آن سیاه تر و صلب تر
 و املس تر و سنگین تر از هندی و در وقت بریدن و تخته کردن از جوف چوب آن جا بجا رگهای رمل و سنگریزه ها بر می آید و شیشم
 نیز شبیه با بنوس که رنگ با ندک خطوط سفید و ذ طبقات و درخت آن بسیار عظیم میشود بحدیکه تخته آن تابد و ذراع دست
 عرض دیده شده و بعضی این را نوعی از هندی آن دانسته اند و شاید چنین نباشد زیرا که تخته چوب ابنوس سیاه از یکشبر
 و نیم زیاده دیده و شنیده نشده و این در صلابت بدان مرتبه نیست و هر سه قسم را چون در آب اندازند فرود مخصوص

۱۱۱

۱۱۱

دو قسم اول و طعمه چوب آبنوس اندک لذاع و کزنده و قابض زبان است و چون بسوزانند چوب تر و تازه آنرا را شعله آن طیب باشد و همین فرق میان اصلی و غیر اصلی آنست و خشک آن مشتعل گردد و مستعمل اطباء بیشتر حبشی و بعد از آن هندی سیاه رنگ و صلب املس آنست که مانند شاخ خراطی کرده باشند و چوب آنرا چون بشکنند اندرون آن کثیف و چون بسازند سائیده آن اندک یا قوتی رنگ بود و مترجم کتاب ابوریحان در صیدیه خود گفته که آن دو نوع است یکی ملمع از میاهمی و زردی و آنرا از مو اهل زنگبار و جزائر ایشان آورند و اهل زنگبار آنرا میکوخوانند و درخت آنرا قریب بد آنچه ذکر یافت نوشته و نیز گفته که در آن نواح نوع دیگر نیز میشود لطیفتر از آن که ذکر یافت و این نوع ملمع است از هر خبی و سفیدی و سرخی آن برنگ لک مانند سفیدی آن بچوب صندل و تخم آن مانند فلفل و از چوب آن دسته های کاربرد مازند و گان گران در خانه گان ترکیب کنند و نوع دیگر از آن در غایت سیاهمی با وصفی که ذکر یافت نیز نوشته و بعضی اهل هند گویند از جوف درخت که بهندی آنرا تیند و نامند نیز برمی آید و پوست آن درخت را چون بر آتش اندازند از آن شرابها برآید و برک آن شبیه است ببرک ساذج هندی و ثمر آن بمقدار لیموی زرد رنگ مائل به سرخی و بر هر آن مانند تصعی مدور و پوست آن صلب و مغز آن اندک شیرین و عفص و تخم آن طولانی و زرد رنگ و صلب و منبسط آن جبال راج محل و بیر بهوم و مورنگ و مضافات بنکاله و پنجاب و دکن و زیر باد است و غیرها است و بهترین آن سیاه و براق سنگین خوشبوی آنست که در طعم آن لذع و قبض کمی باشد * طبیعت آن * بقول شیخ الرئیس و صاحب اختیارات بدیعی کرم و خشک در دوزم است و بقول ابن بیطار و یوسف بغدادی و شیخ داؤد انطاکی کرم در اوائل سیوم و خشک در آخر دوزم * افعال و خواص و منافع آن * ملطف و جالی و مدربول و مفتت حصاة و محلل ریاح و مفتت سده طحال و ریاح آنست * امراض الراس * چون آبنوس را با آب برک بارتنگ سوده نشوق نمایند و قدری بر پیشانی طلا کنند رعا ف باز دارد العین اکتحال محکوک آن جهت رفع شب کوری و ذرور آن جهت بیاض رقیق و غشاوه و قرحه و بثور عین و دمعه د موی و جرب عین و حکله و رمه با بس و حفظ صحت چشم و رویانیدن مرثکان مفید و بالجملة شدید النفع است از برای اکثر امراض عین القروح و الجروح و نزف الدم ذرورنشاره آن جهت حبس خون زخمهای تازه نافع و حکم خشک بند دارد و باعث التهام آنست بقوت قبض و نشفی که دارد حرق النار چون بر عضوی که سوخته باشد روغن گل یا سفیدی تخم مرغ بمالند و بر آن آنرا بپاشند مورد مند بود و محرق مغسول نشاره آن لطیفتر و جهت قروح مزمنه و جرب و در جمیع افعال مذکوره سریع الاثر است الخنازیر طلای مسحوق آن و همچنین مطبوخ آن در شراب محلل خنازیر است و گویند بالخاصة اطعای خون جاری میکند و بتنهائی جهت تجفیف قروح خبیثه و رویانیدن گوشت صالح و منع جوششهای پر آب و آبله کردن اعضا مجرب است مقدار شربت آن ناسه درهم مضر معده مصلح آن صمغ عربی و عسل بدل آن چوب کنار است طریق احراق و غسل آن در قرابادین ذکر یافت و آشامیدن سفوف ثمر خشک آن که تخم آنرا دور نموده باشند با آب جهت حبس امهال و میلان رحم وودی و مدی و منی مردوزن نافع

*** اابیل *** مترجم کتاب ابوریحان کویل این اسم مسموع نیست و بر حرف دویم آن و ثوقی نی و آن بیخی است که بحد قوت ماند و بنبات و طبعه مشابیهت دارد در بهار روید و آنرا شاخهای بسیار بود و تخم آن بتخم کزرا ماند و حکیم میر محمد مؤمن در تحفه نوشته نباتی است بیخس شبیه بشلغم و خوش طعم و برکش مانند اسپست و شاخهای آن بسیار و تخمش مثل تخم زردک و در کنار رودما روید * طبیعت آن * کرم و خشک در دوزم * افعال و خواص آن * مدربول و جهت سپرز آزموده مقدار شربت

(۸۲)

آن با دود در هم است و نوشته که مولف اختیارات بد یعنی کوبید که آنچه در زمین خشک رسته باشد قاتل است و در اختیارات بنظر نیامده

*** آجر *** **بدمهزه** و ضم جیم و رای مهمله مشدده **بعر بی لب** بکسر لام و سکون بای موحد و نون و بر وزن کتف و ابل نیز آمده و از لغات مثلثه است و بفارسی خشت و بهندی اینته نامند ما هیئت آن بد آنکه آن در قسم می باشد یکی قسم سفید است که در کوره آهک پزی میپزند و اینقسم بهتر و مستعمل در اعمال طب است و قسم دوم آجر سرخ است و آن را در کوره آجر پزی باین طریق میپزند که خشت خام خشک کرده را ته بته چیده مابین مرد و ته آن شاخهای چوب درخت ناک یا چوب درخت دیکر یا سرکین کا و ویا غیر آن گذاشته آتش میدهند تا تمام چوب و سرکین که مابین آجرها است سوخته شود و همه خشته بخته گردد پس میگذارند تا سرد شود برداشته بخرچ می آورند و بهترین آن تمام بخته یکسان آن است و در بعضی گورها قدری نوشاد و مخصوص در آنها که از فضلات طبع داد باشد و یا خاک آنها حریص یعنی حاصل نباشد بلکه آغشته باشد با فضلات بعمل می آید و نیز قطعه های خزفی جوش خورده سیاه و بنفش از ده کوره ها برمی آید در بعضی بیشتر و در بعضی کمتر بهمان جهت که از شدت حرارت آتش کد آخته لطیف آن تحلیل یافته کثیف آن میماند *** طبیعت *** آن گرم دردم و خشک در چهارم

*** افعال و خواص و منافع آن *** **امراض الراس *** چون آجر سفید آب فدیله را در آتش سرخ نمایند که مانند آخک شود و در آب و یا شراب اندازند آنقدر که بجوش آید و چادر می بر سر گرفته سر را ببخار آن بد اند تا عرق شود جهت تحلیل مواد بارده و ماغیه و نزلات مزمنه و درد سر کهنه ببعیدیل و مجرب است و ضماد آن بانمک و سرکه جهت حزاز نافع الا ورام و البثور و البریاح و الاستسقاء و البواسیر و غیرها چون خشت بخته آب فدیله درست یا فطاعه از آن را خصوص که سفید باشد با آتش گرم کرده قدری آب یا شراب بر آن پاشید در نمدی و یا پارچه پنبه داری بچپیل بر عضو بکجه و جمع بار در حادث از سردی و یاریج محتبس و یا ورم بارد و یا بر موضع بواسیر که وجع شدید داشته باشد کمید نمایند موجب تعریق آن عضو و دفع مواد بارده و تحلیل و تسکین وجع آنست و ضماد آن با آب غوره جهت شری و منع ظهور آن و با سرکین کا و جهت تحلیل او رام و بشور بلغمی و استسقای لحمی و زقی و مواء القنیه و ذرور آن برای قطع خون جراحات و جلوس بروی آجر گرم کرده زحیررطوبی و بارد ریجی و وجع بواسیری را مجرب و مسکن آن است خصوص که روغن کل سرخ بر آن ریخته باشند و چون در آجر آب فدیله را بر هم بسایند و کرد آن را بر عضوی که وجع و ورم بارد داشته باشد غسل بمالند و آن را بر آن بپاشند و در آفتاب نشینند و جمع ورم آن را زائل سازد و را طلبای هند را زعم آنست که چون آجر را ریزه کرده در دوغ کا و اندازند و یکشب بگذارند و صبح صافی نموده آن دوغ را بنوشند قرحه مزمنه را نافع است و اما دهن آجر که آن را دهن المبارک و دهن المنفذ نیز نامند بنهایت گرم است *** افعال و خواص آن *** سریع النفوذ و محلل و معرق و ملطف و سعوط آن جهت صرع و لقوه و نسیان و آشامیدن آن برای صرع و فالج و لقوه نافع و قطر آن در بینی جهت صرع و در رکوش جهت ثقل سامعه و نشوق آن برای فالج و امراض بارده و ماغی و مالیدن آن بر مؤخره ماغ برای نسیان و با شراب زوفی جهت ضیق النفس و دفع فضلات ریه و اکتحال آن جهت تحلیل آب نازل در چشم بی نظیر و مالیدن آن بودند آن کشنده گرم و مسکن الم آن است و آشامیدن آن جهت کشتن کرم معده و امعاء و فتیت سنگ مثانه مجرب و جهت ادرا ببول و سایر امراض بارده و مثانه و مغص بارد و ریاح و دفع ظاهری و باطنی و تحلیل خون منجمد و جهت عرق النساء و مفاصل مفید و حمل آن جهت کشیدن دم بواسیر و اسقاط دانه آن و دفع کرمهای معده و فرجه آن جهت کشیدن دم حیض را خراج جنین زنده و مرده و مشیمه سریع الاثر و طلا و آشامیدن آن جهت حریم

بارده و کزیدن عقرب و ضما د آن با اشق جهت ورم سهرز بنهایت مفید مقلد ار شربت آن از يك منقال ناد و منقال مضر معده
 مصلح آن سرکه و فضر کرده مصلح آن کثیرا است و باقی افعال و خواص و صنعت دهن آن در قرابادین مجمع الجوامع ذکر یافت
 * اچین * بفتح همزه و کسر جیم فارسی و حکون یا مشتات تحتانیه و نون * ماهیت آن * درختی است عظیم برک آن
 اندک عریض طولانی و از برک انبه و جامون بزرگتر و ضخیم تر و کل آن سفید و خوشبو و برکهای آن سفید و پنج عد دو طرف
 پائین اندرون برکها زرد و طرف بیرون ساقه برک آن سرخ رنگ و درخت آن تمام خزان میکند و در اول بهار اول گل میکند پس
 برک برمی آورد * طبیعت * آن گرم و خشک * افعال و خواص آن * آشامیدن پوست بیخ آن مسهل قوی و جهت آتشک
 و قروح خبیثه نافع و اگر اسهال زیاد نماید و گرمی کند مصلح آن آشامیدن دوغ است و ضما د آن محلل و منضج اورام صلبه است
 * اذنان الفار * بدالف و فتح ذال معجمه والف و نون والف و لام و فا و الف و رای مهمله لغت عربی است بیونانی
 مروش و بهندی چوهه کنی نامند * ماهیت * آن شیخ الرئیس فرموده که جالینوس قوت آنرا قریب بحشیشی که زیر آن
 شیشه میکند ارند دانسته و اطلاق آن برد و حشیش مینمایند یکی آنچه جالینوس ذکر کرده که از برک آن بوی خبازی
 می آید و صلابتی ندارد و دیگر بر آنچه دیسقوریوس کمان برده که شبیه است بلبلاب و برک آن کوچکتر از آن و مغروش
 بر روی زمین و شاخهای آن باویک و بستانی آن خوشبو لیکن بی طعم و رائحه قوی و کل آن کلابی رنگ و نخم آن شبیه بنخم
 کفتیز و خطایف آنرا میچینند * طبیعت آن * حار حاد است خصرا آنچه منبت آن قریب بآب نباشد و آنچه جالینوس
 ذکر کرده سرد و تر در اول وقت قابضه ندارد و در آنچه دیسقوریوس ذکر کرده گرم و با قوت قابضه و مجففه است
 * افعال و خواص آن * مسیح گفته منفعت آن قریب بمنفعت افستین است و این بعید است و غیر متوقع ازان
 * اعضاء الراس * شربت آن جهت صرع و سعوط آن جهت تنقیه دماغ و لقوه نافع * الجروح و القروح *
 آنچه وادیسقوریوس ذکر کرده ضما د آن خار و بیگان را بر آورد و تنقیه قروح و الزاق جرحات نماید و صاحب مالایسغ نوشته
 که آن دو صنف میباشد بستانی و بری بستانی آن را بیونانی لب سینی نامند منبت آن جاهای سایه و میان اشجار و کنارهای
 آب و اطراف عمارات و برک آن شبیه بچیزی است که بآن تشبیه نموده اند یعنی کوش موش کوچک مد و روکیه آن بی ساق
 و کل و بر روی زمین پهن شود و شاخهای آن سه پهلو و چون بدست بمالند بوی خیار از آن آید * طبیعت آن * سرد و تر
 و صاحب تحفه در سوم تر دانسته با اندک قوت قبضی و لبن آن با اندک قوت تحلیلی * افعال و خواص آن * امراض
انراس و العین سعوط آن جهت صداع حار و ضما د آن با آرد جو جهت تحلیل اورام حاره چشم الاذن تطور عصاره آن در
 کوش جهت تسکین درد و تحلیل ورم آن نافع اعضاء الغذاء آشامیدن آن مسکن التهاب و غثیان و مسقط کرم معده است
 * الاورام و البثور * ضما د آن با آرد جو جهت تحلیل اورام جمیع اعضا و حمرة و جمره نافع و بری آن سه قسم است قسم اول
 شاخهای آن باریک و بلند از زمین و شاخهای بسیار از يك بیخ رسته و شاخهای زیرین آن سرخ رنگ و مجوف و برکهای آن نازک و
 طولانی تراز بستانی و وسط پشت برکها محذب و اطراف برکها تند و زوج زوج رسته و هر شاخه مشتمل بر شاخهای ریزه بسیار و کل آن
 لا جوردی رنگ و صاحب تحفه نوشته که بعضی را گل زرد میباشد و بیخ آن بقدر انکشتی و پر شعبه و بعضی مغشوش میکنند این را
 با سفول و قدریون و فرق آن است که برک این نرم و دراز است بخلاف برک اسقول و قدریون * طبیعت آن * معتدل در
 حرارت و برودت و خشک در دوم * افعال و خواص آن * صرع و لقوه و اوجاع بارده دماغیه و صداع را نافع و مقوی معده

(۸۵)

بد ستور کرده‌های بند آنرا نیز مقدار دوسه مثقال با قدری زنجبیل تازه که بهندی ادراک نامت وجهت تقویست با همید میداند
 و قسم دیگر که هرکنارآ بهامیر وید برک آن اندک با ریک بلند و مردونی الجمله شبیه یکوش مرش و این غیر ما کول است * طبیعت
 آن را سرد و تر میداند و آب آن هر دو قسم جهت اورام حار و چشم و ناصور آن مفید و بد ستور ضما د برک مائید و آن
 * الزریو * بدل الف و فتح ذال معجمه و سکون رای مهمله و ضم بای موحد و و اولغت یونانی است و اذریو به بیاماد را آخر
 نیز آمده * ما هیت آن * بغدادی گفته اصل هرطنینا است و در عربطنینا مذکور خواهد شد و صاحب تحفه گفته که بیع نباتی است
 سیاه رنگ شبیه بشاغم و پروری آن چیزی مانند کوه رسته و کیا آن خار دایر بقدر شبری و شاخ و برگش شبیه ببرک کونپ و ثمرش شبیه
 بغل - نخود و دران دو عدد یاسه عدد دانه زرد رنگی میباشد و گفته اند که کل آن زرد است و منبت آن کشت زارهاست و بریانی
 هرطنینا نامند و بغاری سی چو صباغان و آن غیر چو کاذران است و قسمی از بخور مویم بود و در بردن چوک لزی شمینه و جامه
 مانند صابون است و صاحب اختیارا گفته ان بیع خاوی است و کل زود دارد و آن بیخرا فلار و بلار و قلا و کلیم شوی و تصب شوی
 گویند و آن بیع هرطنینا است و فعیلا موس و مطرنیوس نیز خوانند و بزبان شیرازی چوبک اشنان و بخور مویم نوعی ازان
 است * طبیعت آن * گرم و خشک در میوم * افعال و خواص و منافع آن * جالی و معطس و مفتح و مسکن فواق و مدر
 بول و حیض و مسقط جنین و مفتت حصاة و محلل و جاذب فضول دماغی و دافع مواد مفاصل بقوت مسهل که دارد و جهت
 احتباس حیض و کزیدن هوام و تسکین درد آن نافع بقوت تریاقتی که دارد * امراض الگراس * معوط آن جهت مد
 مصفاة مفید و بغایت معطس و زکام و نوازل و انانف * ادواء النفس و الصدر * آغا میدان آن جهت بخور صوت و انقطاع
 نفس و مرده بار در طبوبی مفید * ادواء المنقض * حمل آن جهت بوا میر و تنقیة رحم و اعانت بر حمل مفید و همچنین شرب
 آن با مثلث یا شراب رازی گفته فواق رازا نل کرد اند و اگر زن آبستن بوی آن را بشنود از شدت عطسه بیم آن بود که بچه بیند از
 شیخ الرئیس از د یس قورید و س نقل کرده که جبلی آن را چون زن آبستن تماس کند و حمل نماید در ساعت بچه بیند از
 * الطحال و لات المفاصل * ضما د آن با سرکه جهت ورم سپر زو عرق النساء چون داخل کرده شود و حقیقه صاحب عرق
 النساء نافع است و همچنین خاکستر آن با سرکه جهت وجع مفاصل و عرق النساء و وجع و رک نافع * الجراحات ذروران بتنهائی
 و با ادویه مناسبه جراحات خبینه را نافع * الزینة ضما د آن با سرکه داء الثعلب را مفید * السموم تمامی سموم را نافع است
 خصوصاً سموم ملد و غه و زهش هوام چون با مثلث یا شراب بیاشا مند مقدار شربت آن نایک مثقال و سه مثقال آن کشنده بخناق و غشیان
 قوی و سقوط قوت علاج آن علاج جبلا هنگ و کندش خورده است و انشا الله تعالی مذکور خواهد شد و بدل آن در رفع سم بوزن آن
 تخم اترج و زراوند طویل و فودنج است و صاحب اختیارا بدل آن لبن التین و دوانک آن و باد آورد و وزن آن گفته
 * الذریون * بروزن آذر هوست بز یا دتی نون و بجای بای موحد و یا عثنا ت تحتانیه است بغاری کل آفتاب پوست است
 و آذریون بمعنی آتش کون است و کزین که عرب آن را حتره نامند و شعرای عرب آنرا میستانند و شکوفه آن در میان شکوفا بغایت
 مشهور است و بعضی گفته اند که نوهی از آن جوان است و بعضی آن را رد کرده اند که نچنین است و بهندی مورج مکھی نامند
 * ما هیت آن * گیاهی است بقدر رعی بری و پستانی میباشد برک آن شبیه ببرک جرجیر با اندک زغبی کویا بران غباری
 نشسته و نرم بی شرفه و گلهای آن زرد طلائی و بزرگ و بهن و در رخشنه و در وسطان گلها برکهای ریزه سیاه مائل بسرخ و تند
 بوی و خوش منظر و همیشه رو با آفتاب دارد و با حرکت آفتاب حرکت میکند و بوی بری آن قویتر از

بزرگ

ع
۱۱

(۸۶)

بستانی آنست * طبیعت آن * گرم و خشک است در اول سوم و بعضی در دوم گفته و گرمی کل آن زیاد؛ از سایر اجزای آن * افعال و خواص و منافع آن * محلل و جالی و باقوت تریاقیت و مفتوح سد دد ماغی و کیدی و منقی د ماغ و جهت ام الصبیان و امراض بارده د ماغی و اعصاب و درد دندان و تقویت معدة و جگر و وجع فواد و تقویت باه و آوردن نعوظ و جهت بوا سیر و جراثیم و برقان و استسقا و در اربول و حیض و فضلات و اسقاط جنین و تقویت حصاة و رفع قولنج و دفع موم نافع است * امراض الغم و القلب و المعدة و اللفا صل و غیرها * مضمضه بآب بیخ آن جهت درد دندان بارد و شرب یکدرم آن مقوی قلب بارد المزاج و مورت ثوران غضب در محرور المزاج و چهاردرم از آب برک آن بآب گرم مقوی قوی وضما د آن جهت درد مفاصل و عرق النساء و تقرص و خنا زیر و بر کمر جهت تقویت باه و نعوظ مفید و حمل بیخ آن مسقط جنین و معین بر حمل عاقر و شرب آب برک کو بیده آن جهت اخراج جنین و رفع احتباس حیض مؤثر مقلد ارشربت از آب کل و برک و بیخ آن تا چهار مثقال و از جرم آن یک مثقال بدل آن یک و نیم وزن آن هلیخه و ربع وزن آن زعفران است مصر محرور المزاج مصلح آن سنگجبین و مضر سپر ز مطلقا و سپر ز محرور المزاج را خصوصاً مصلح آن فانیذ و غسل و سنگجبین و از خواص آن آنست که مکس بر کل آن نمی نشیند و از دود آن موش و چلپا مه میگریزد

* آرد توله * بحد الف رسکون را و دال مهملتین و ضم تای مثنات فوقانیه و سکون و اوردن لام و ما * ماهیت آن * صاحب برهان قاطع گفته آشی است مانند کاجی که از آرد میپزند و بیشتر مردم در ویش و فرمایه میخورند و عربی آنرا صحنات نامند بدانکه صحنات غیر این است چنانچه ان شا الله تعالی در حرف الصاد خواهد آمد

آرد توله

آرد غیس

* آرد غیس * بحد الف و سکون راء مهمله و کسر عین معجمه و سکون یای مثنات تحتانیه و عین مهمله در آخر بزبان اهل دمشق و مصر عود الريح و بغارسی پوست بیخ زرد شد؛ نامند * ماهیت آن * پوست بیخ انبر نیاریس است که بغارسی زرشک نامند * طبیعت آن * گرم و ذراول و خشک در دوم * افعال و خواص آن * باقوت بارده و قابضه و مانع تعفن اخلاط و مفتوح و باقوت رادعه و قلاع و استرخای لثه و ضعف باصره رانافع و مجفف قروح است * امراض العین * قطور خیسانید؛ آن و بل مستور جوشانید؛ آن در کلاب جهت تجفیف رطوبات سائله از چشم و رفع بقایای رمد مزمن بغایت مفید و اگر پیش از جدوت رمد در چشم کشند حفظ صحت آن نماید و اهل مصر بدل مامیران در امراض عین مستعمل دارند و اکتحال آن مقوی باصره و عصا رة مطبوخ معقود آن در افعال مانند حضض هندی است الغم مضمضه بآب طبیعت آن جهت قلاع خبیثه بن دندان و درد دندان و تقویت لثه مفید * اعضاء الغذاء و الامعاء * آشامیدن طبیعت آن با شراب جهت امراض مذکوره و جرم آن با شراب جهت درد جگر بی تب و بآب سرد باتب و حقه طبیعت آن منقی چرک و قرحة اعمار طبیعت آن جهت رفع گرم جگر کوسفند مجرب مقلد ارشربت از جرم آن دو مثقال و از طبیعت آن تاسی درم بدل آن مامیران چینی و حضض هندی است در امراض عین و بعضی حضض مکی گفته اند مضر صاحب سرفه مصلح آن عمل است و عصا رة مطبوخ منعقل آن در افعال مانند حضض مکی است و شمع الرئیس نوشته که بعضی گفته اند که چون بیخ آن را سه مرتبه بر شکم زن حامله بزنند و یا الطوخ بران نمایند اسقاط جنین کند و جهت سیلان دم از اسفل نافع * آزاد درخت * با الف ممدوده و فتحه زای معجمه و الف و دال مهمله و خواتای مثنات فوقانیه * ماهیت آن * درختی است عظیم ثمر آن شبیه بزعرور است و زرد رنگ و تلخ و خوشه دار و تخم آن مانند تخم زعرور و یک عدد در خارش پره و در آخر بیمار سرد و مدتی تا زمستان در درخت میماند و برک آن هبزا ملس با اندک سیاهی شرفه دار و اندک طولانی و تلخ

(۸۷)

و غزان نمیکنند و بر بی شجره الحمره و ایضا حر یطه بتشد ید راء مومله و بلخت ثنکا بن جلی داروان و نیز روپا ترس و بلخت
جرجان زمرزمین و اهل ماردان سیسبان و اهل هند بکاین فامند و بعضی مردم را غن ان است که درخت انرا بوندی نینب
گویند و این محض توهم است زیرا که نینب که نیم نیز گویند در غیر هند دیده نشد و را را درخت در جمیع ممالک ایران و
روم هند بسیار است و شیرازیان آنرا توس نامند ز کل ان سرخ بنفش کمرنگ بنهایت خوشبواست و نیز گفته اند که غیر بکاین
است * طبیعت کل ان * در اول سوم گرم است و در آخر اول خشک و بعضی درد و خشک و برک آنرا قریب بدان گفته اند
* افعال و خواص و منافع ان * مفتوح و محلل و مدرو با تریاقیت * اعضاء الراس و الاذن * کل ان مفتوح سده
های دماغی و صالح است از برای مشایخ و مبرودین و بوییدن آن مسکن صداع و اوجاع مر است و بدستور ضماد آن بر پیشانی و صدغین
و چون آب برک آنرا نشوق نمایند صداع بار در طب و کرفتگی بینی را مفید بود و نطول برک و شاخ آن و یا برک آن بتنهائی
مسکن صداع بارد و ثمر و برک آن منقی قروح متقحیه سر قطور آب برک تازه آن در گوش دافع رطوبات و رافع وجع و دروی
و ظنن حادث از ریاح بارد است * اعضاء الغذاء و النفص * ضمد برک آن بر فم معده مسکن غشیان و بر معده و
زیر ناف قاتل دیدان و شرب عصاره آن نیز مانع غشیان و مفتوح سده است و آشامیدن عصاره برک آن مفتوح حصاة و مدربول
و حیض و فضلات ریدیه و عرق النساء و استرخای انشیم و مفتوح سده در رافع قولنج و محلل خون منجمد در مثانه و دافع سموم
بارده است بتنهائی و یا با عسل و یا با میوه خجریا این مرد و دیهتر زیرا که مقوی فعل آنند و آشامیدن آب برک تازه آن با قدری
آب زنجبیل تازه که بهندی ادراک نامند دافع وجع رحم و حبس طمط و عقربا راضی و باعث حمل است * الجذام و
البرص و الخنازیر و الاورام و القروح و الجروح و الاوجاع * گفته اند که جرم آن جذام و برص و قروح خبیثه
را مفید و ضمد برک و شاخ آن محلل خنازیر و جراح و اورام بارده مسکن و محلل آنست و صاحب دستور الاطبا گفته
که چون ثمر و برک رسید زرد شد بکاین را مقلد انیم من بوزن هند بایک من آب بهمان وزن یعنی هندی و من هندی دوازده
من بپزوی است در خمی کرده و هر آنرا بسته سه هفته در زمین دفن کنند پس تا شش ماه هر روز یککاسه آب خوری از ان
بپاشند بهترین دوائیه است از برای جذام بیسی و بخور آن بتنهائی و یا با برک نیم و فنجکشت که بهندی منبهها لونا مند که در
آب طبع نموده بخار آنرا بدستور مقرر بکیرند دافع اوجاع و محلل اورام بارده است الزینه ضمد کل آن بر سر کشند همیشه
است و بدستور غسول با آب برک مطبوخ آن کشند همیشه و دراز کنند موی است و ضمد ثمر آن با قدری مردار سنگ سائیل
و روغن کل چند روزی هم بر سر که هر روز یکبار تجدید نمایند و هر سه روز یکبار حمام روند و بعد از حمام نیز بدستور
بمانند و سر را بلباس خفیفی بپوشند قروح آنرا زائل سازد و موی بر ویاند و مرهم آن کپلی و سعفه و قروح سر را نافع و رویاننده
موی است و صنعت مرهم آن در قزبادین ذکر یافت المصار ثمر آن مضر در معده و اکثر آن باعث غشی و قح صفراوی
و کرب و تنگی نفس و غشاوه و بصردوار و املاک است مصلح آن قوی در مودن و اشامیدن شیر تازه و شید و خوردن سبب و
انار است و برک آن سم حیوانات و مصلح ان خورانیدن شیر و برک توت بود و الله اعلم

* اس * بد الف و سکون سین مومله اسم فارسی اسای سریانی است و ریحان نیز نامند و نیز بسریانی گرنفسا یعنی خصوصیت
کننده با تن خود و بیونانی اس بستانی را مر ما ایما رس و قیطس و پرومی مر سنین و یمنشی از و را و بهندی ادویه گویند
و جب الآس را بکام و قطوس و عما در بنگ آس را منظر بطای مومله خوانند و گویند قیطس نیز بنگ آس است * ماهیت ان *

(۹۰)

کشتری ماخته ما حب د ردکنج ران درخمر موافق کند بالخاصیة آنرا تسکین دهد والله اعلم

• **واما اس بری** • آنرا امارون امفرم نامند و عربی زند و در بحان القبور و بیرونانی مرسیسا اغریا گویند و مورد امفرم اهم فارسی آن است و در تنکابن جز نامند و توهم کرده که یکم گفته آن اذخرامت • **ماهیت** آن درخت آن از درخت بستانی کوچکتر و برگ آن مریضتر و زرد رنگ و سر برگ آن نیز تر خبیبه بمنان و چوب آن صلب تر و ثمر آن مستند یرو بعد رسیدن بنهایت هر خ میگردد و از وسط برگ بر میآید و شاخهای بسیار از یک اصل میروید و در زمستان خزان نمیکند • **افعال و خواص** آن محلل و جاذب و مقوی • **امراض الراس** بوییدن آن نافع است از برای دفع رطوبات دماغ بسبب قوت جذب و تحلیل و تقویت آن دماغ را و آشامیدن آن نافع است از برای صرع و صداع بلغمی و دفع رطوبات از دماغ و تقویت دماغ • **اعضاء الغذا** آشامیدن ثمر و برگ آن با شراب جهت تقویت معدة و جگر و رفع یرقان و اسهال و اد رار شیر و حصول آن جهت اخراج کرم معدة مفید • **اعضاء النفص** آشامیدن ثمر و برگ آن با شراب جهت تفتیت حصاة و تقطیر المبول رطوبی مفید و این تلمیذ جهت ضربه و سقطه که بر اعضا واقع شود بالخاصیة مفید دانسته و این ما سر جویبه قوت آنرا مانند با د آورد میل اند و بعضی مثل انستین دانسته اند • **اسیوس** • بعد اول و کسر همین مهمله و ضم یای مثناة تحتانیة و سکون و اروسین مهمله بلغت یونانی نمک چینی را نامند • **ماهیت** آن نمکی است که بر کنار دریای شور بر روی سنگی سفید سبک و نوعی بر روی سنگ مائل بزرگی از ماده ارضی و رطوبت دریا و تابش آفتاب بکون مییابد شبیه بقلی و نوشا در و سنگریزه های بزرگ و کوچک و آن سنگ را آسیوس و آن نمک را ملج آسیوس و زمره آسیوس مینامند و این قویتر از سنگ آن است و بهترین آن سفید سبک خالص زود شکن شبیه بنوشا در است که در آن رگهای زرد غیر غائر باشد و چون بر زبان گذارند زبان را بکزد و چون نم و رطوبت بدان رسد نرم و کلد اخته گردد • **طبیعت** زمره آن در موم گرم و خشک و سنگ آن در دم • **افعال و خواص** آن لذاع و معفن آشامیدن یکد آنک تاد و آنک آن با عمل بطریق لعوق جهت قرحة ربه و ضیق النفس بلغمی کهنه و منون آن قاطع خون و طلای آن با سرکه جهت ورم سپرز و کرده و با صغ البطم و زفت جهت تحلیل خنازیر و با عمل منقی زخمها و با موم و روغن مانع انتشار قروح خبیثه که میان آن بلند و اطراف آن پست و در آن مدور باشد و جهت قروح کهنه یا بسة عمرة الاند مال و بردن کوشش زیاده و با آرد با قلاجیت نقرس و مداومت در وران در حمام بر آبد ان عظیمه فربه با عصف صغر و لاغری است بدل زمره آن حجر آن مقلد ارشبت آن از یکد آنک تانیم درم المضار و برت حج مصلح آن صمغ عربی مغمول آن مرد و که بد ستور اقلیم یا شسته باشند ملطف و جالی و در اکثر افعال مذکور بهتراست • **ااطر یلال** • بعد الف و سکون طای مهمله و کسر رای مهمله و سکون یای مثناة تحتانیة و فتح لام و الف و لام لغت بربری است بمعنی رجل الطیر و رجل الغراب بجهت مشابهت شاخ آن بچنگال غراب و کیا ه آن را بر بی حشیشه الارض و حرز الشیاطین نیز نامند و بر ترکی غاز با غی و بهندی کاک چنکی یعنی پای زاغ و مسی نیز گویند و بعضی گویند که مسی غیر آن است و در کوهستان و لرستان پای زاغان نامند • **ماهیت** آن تخم گیاهی است شبیه بشبث و کل آن سفید و برگ آن متفرق و ساق آن مربع و در آخر بهار میوه آن و آنچه سبز تیره شبیه برازیانه است قسم از دو قواست مؤلف گوید این نوع در طرف اهورا میروید و تخم خلال دان گویند و مستعمل و بهترین آن مصری است که بسیار ریزه و تیره رنگ مائل بکبودی و طولانی و بغایت تلخ و تند و زبان را بکزد و رنگین و تازه باشد • **طبیعت** آن گرم و خشک است در موم • **افعال و خواص** آن محلل ریاح و جالی و مدد ر فضلات و مفتوح سد و منقی کرده و مثانه و چون باز جاج بمرزاند و با عمل بیاشامند تفتیت حصاة نماید و یکد رهم آن با عمل جهت دفع

(۹۱)

ریاح ایلاوس بغایت مجرب دانسته اند و ضمناً د آن مجفف قروح و زائیل کنند؛ آثار جلد و نفوخ آن در بینی و بد ستور شرب آن مسقط جنین و گویند چون در فصل تابستان یکد رهم آن را با عاقر قرحا و تربد و زنجبیل از هر یک دانگی با عسل سرشته بعد از تنقیه بمسحلات لائقه بیا شامند و در آفتاب نشسته موضع برص را مکشوف دارند تا آفتاب برو بتابد تا عرق کند و اگر عطش غالب شود آب بنوشند در روز اول نهایت تا روز سوم موضع برص آبله کند و بعد دفع زرداب ازان بلالکویه بر طرف کردد و مجرب دانسته اند و ابن بیطار و صاحب اختیارات بدیعی نوشته اند که بکرات امتحان کرده شد و این سری عجیب است اما بشرط آنکه اول تنقیه کرده باشند و نیز گفته اند که هرگاه از مفر د آن هر روز سه درهم با عسل تا پانزده روز متواتر بنوشند و با از مرکب آن بد ستور مزبور و یا با عاقر قرحا در مدت مذکور استعمال نمایند یقیناً رفع برص نماید خصوص از مواضع لحمیه که قبول علاج زودتر میکنند از غیر آن و بعضی گفته اند بتنهائی و بعضی گویند چون یکجز رو نیم از اطر بلال و از پوست مار و برک سداب از هر یک یکجز گرفته و پیخته پنجر و زهر روز سه درهم آنرا با شراب انگوری بیا شامند و در آفتاب نشینند باذن الله تعالی شفا یابند از آن مقدار شربت آن از یکد رهم تا سه درهم با عمل یا شراب بدل آن در اطلیه برص کندش مضر جگر حار مصلح آن هکنجبین و مضر کرده و مصلح آن کثیر است مالیقی نوشته که بد و ظهر منفعت این دوا و شهرت آن از مغرب اوسط از قبیله بربر معروفند و فدی بنی و جهان از اعمال بجایه بود و مردم قصد و توجه بصوی آن مینمودند از برای مداوی آن مرض و ضنت میورزیدند و مخفی میشدند از مردم و تعلیم میکردیدند خلف از سلف خود تا آنکه حتی سبحانه تعالی ظاهر نمود آنرا بر بعضی از مردم و شد و شد شهرت یافت و استعمال نمودند آنرا با نهای شتی چنانچه بعضی از آن ذکریات *** السن *** بدل الف و ضم لام و فتح سین و نون لغت یونانی است بمعنی مبری الکتب بجهت رفع آن زهرسک دیوانه را و در شام معروف بحشیشه النجاة و حشیشه الملحفات نیز است * ماهیت آن نباتی است ساق آن بقدر ذرعی شبیه بساق رازیان و برک آن شبیه ببرک فراسیون و ازان درشت تر و خارناک و رنگ آن مابین هر خمی و سیاهی و تخم آن مائل بپهنی و سبزی تر و در غلاف ذ و طبقه و از ترمس کوچک تر و در طعم بحدت و تند و تلخی ناخواه و کل آن مرغ مائل بتیرگی از زیر برکها میروید و گفته اند گیاه آن شبیه بشبث است در ساق و برک و بو و نبات آن زمینهای پست با سنگ ریزه و بیخ آن طولانی مانند شلغم دراز و زردک و در طعم آن اندک حلاوتی است * طبیعت آن در اول موم گرم و در آخر اول خشک * افعال و خواص آن محال و جالی و مقطع درد سر و زکام و ضیق النفس و ریاح معده و کرده و وجع مفاصل و ورکین رانافع و مجفف با اعتدال و جود و برودت مفرط و فاد زهرسک دیوانه کزیده و رافع کلف است * امراض الراس و الصدر معوط طبیع آن زکام و شرب آن جمود و برودت مفرط و ضیق النفس و بلغم مجتمع در قصبه رئه رانافع و ضماد آن با عسل جهت جوششهای سرکه ازان زرداب تراوش نماید و کلف را نیز مفید الباه خوردن آن بغایت مقوی با هانت مالیقی گفته چون بیا شامند مطبوخ آنرا نافذ بدن تب را ساکن کرداند هم الکتب تخم آنرا چون بگویند و در اطعمه شخصی که سگک دیوانه کزیده باشد داخل نمایند فاد زهر آن است و زائیل کرد اند سمیت آنرا جالینوس گفته که چون آنرا در وعط تابستان خشک کرده گویند و نکند ازند و بوقت حاجت مقلد یکملعقه با چهار رو نیم و قیه عسل بد فعات یکر و زرد میان سگک دیوانه کزیده را بنوشانند بغایت مفید است و آشامیدن دود و هم از اب بیخ آن سگک دیوانه کزیده را مفید و همچنین شیر حلیب خیار زده آن بسیار مفید است هر چند که از آب بترسد و بگریزد و مشرف بر ملاک باشد و باید که آب بیخ طولانی تازه آن باشد و اگر تازه بدست نیاید

(۹۲)

یکدوم تاد و در هم بحسب قوت و علت از بیج خشک هائیده آن را کر با شیر بخوراندل بهتر است مقلد ار شربت آن تاد و در هم بدل آن نصف وزن آن حب انوار و دو وزن آن نانخواه است مضر جگر حار مصلح آن کثیرا است و کوبند چون کیه آن را بجمع اجزاد ر پارچه بسته بر اعضای دردناک مویشی بندند رفع الم آن کنند و شیخ داود انطاکی این را مخصوص بدرد مرانسان دانسته و کوبند تغلیق آن بردر خانه موجب حفظ صحت اهل آنخانه و نگاهداشتن آن مورت تعشق زنان است

*** املیس *** بدالف و کرمیم و لام و سکون یای مثناة تحتانیه و لام و سین مهمله لغت بربری است معروف ببلاد مغرب

*** ماهیت *** آن نباتی است شجری و دراقصای بلاد مغرب حوالی افریقیه بهم میرسد طول آن بقدر یکقامت و زیاده ازان و برک آن مانند برک مورد نرم و ثمر آن بقدر پارمر و سبز و چون بوسد سیاه گردد و ملمس آن نرم و چوب آن بسیار صلب و اندرون آن زرد مائل بسفیدی مامع بسرخی و مستعمل ریشههای باریک آن است * طبیعت آن مرکب القوی است و برودت و سوس بران غالب * **افعال و خواص** آن بسیار قابض و مقوی جگر و معزز و مفتح سده و راستسقا را نافع * **اعضاء الغذاء** آشامیدن آب نقوع ریشههای باریک آن امحال شکم آورد و تقویت کبد و طحال نماید زردی رخساره و استسقا را زائل کرداند و مد ما بکشاید و برقان را بر در جرم و شرب گوشت آب آن یعنی آب مطبوخ آن با کزشت نیز همین اثر دارد

*** انس النفس *** بدالف و کسرتون و سین و الف و لام و نون و فاسین مالیقی نوشته که این وحشیه در کتاب خود ذکر کرده و نامیده آنرا باشکاطامن * **ماهیت** آن گیاهی است ربیعی هر سال میرود شبیه بجز جیر و برک آن بی تشریف و کل آن مانند تره تیزک یعنی حرف وزرد و بر کوبای سفید احاطه به کل آن دارد و با حرکت آذتاب میل میکند مانند خبازی و بی حرکت هوا حرکت مینماید و ما ق آن مربع مائل بسیاهی میباشد و در مصر و اطراف شام بسیار است و منبت آن مجاری آبها بود * **طبیعت** آن گرم در درجه دوم معتدل در پیوست * **افعال و خواص** آن مقوی حواس و حافظه و مفرح و موم را زائل کرداند و نائب مناب شراب و قاطع بیاض چشم و رنگ رخساره را نیکو کرداند و مد و فضلات از بول و شیر و حیض و عرق و مهیج باد است * **امراض الراس و العین و القلب و الباه** و غیرها طبیعت آن درازاله هوم و تفریح و تقویت دماغ و حواس باطنه مانند شراب است بدن مستی و خمار و قلبی از کل آن بدستور همین اثر دارد و خلل بعقل نمیرساند و مقوی حافظه است و قطور عصاره آن بیاض چشم را زائل کرداند و چهار درم از تخم آن با میبختج یا با شیر کوسفند مهیج یا هامت حتی در شخص صدساله و مایوس و مفتح سده و رنگ رخساره را نیکو و سرخ کرداند و بدن را فربه و برقان را زائل سازد مقلد ار شربت از جرم آن تا پنچدرم و از عصاره و طبیعت آن تا مچده درم بدل آن آب انکور مطبوخ با دارچینی و زعفران مضر کرده مصاح آن عمل را کثرا آن مورت در د مفاصل صنعت شراب آن در قرابادین ذکر یانت و آن مفرح نفس است و حواس هواری و مالینولیا را بغایت نافع

*** آب کمه *** بسکون ثالث و ضم کاف و فتح میم آبی است خاکستری رنگ و بغایت کند و بدبو که از شکم نوعی ماهی کوبند که در بحر چین و هر موز بهم میرسد و بر بی آنرا ماء الجمه خوانند و چون جهت مرعوضیکه بشکند مقلد ارد و مثال ازان را بخورند بنحویکه بدن آن نرود عضو شکسته را درست کرداند

*** فصل الالف مع الباء الموحدة ***

*** ابازیر *** بر وزن افاعیل ادویه و مصالح طعام است و بعضی گفته اند که اهم است از ادویه و مصالح و توابل و حوایج طعام و بقول راین قول اقرب بصواب است و مولانا قطب الدین گفته که فرق میان ابازیر و توابل با آن است که توابل خشک و تر

(۹۳)

میباشد بخلاف ابازیر که خشک میباشد و سبب انداختن توایل و ابازیر در ولعها و دیگرهای از پنج امر است یا نفاحت طعام است تا آنکه بگرداند آنرا صاحب طعمی که قبول کند طبیعت آن را و میل کند بسوی آن و هضم نماید آنرا زیرا که بلا و مرکب است از گوشت و برنج و روغن و این هر سه میباشد تفته و بی رائحه پس چون ابازیر در آن اندازند و طعم و رائحه بهم رسانند قبول میکند آنرا طبیعت و رومی آورد بسوی آن و هضم میکند آنرا و سبب انداختن آن در طعام زهومت و کراهت رائحه طعام است تا آنکه بگرداند، رائحه آنرا طیب و بگرداند آنرا بحیثیتی که دوست دارد طبیعت آنرا و با برودت مزاج طعام است و داخل کرده میشود در آن ابازیر حاره از برای تعدیل مزاج و اصلاح آن و میل دادن آنرا بسوی اعتدال و با غلظت و دشواری هضم آنست تا آنکه بگرداند آنرا لطیف و آسان کرد و هضم آن و با آنکه بگرداند طعام را لطیف و صلف و مفتوح مجاری و جالی معده و مجاری و صالح است از برای کسیکه جمع آمده باشد در بدن و ارضول بلغی غلیظ لزج خام پس باین اسباب خمسه سزاوار است استعمال ابازیر در اطعمه اما باید که اکثر در آنها نمایند بجهت آنکه هرگاه بسیار کرده شود میکزد آلات غذا را آن آلتی که مرور میکند غذا بر آنها و نیز بسیاری ابازیر احداث میکند در کیموس کیفیت حادثه حریفه و بسا باشد که بگردند سبب قروح و اوزام و امراض صعبه و ازین سبب میباشند مضار کیفیت خون بسبب گردیدن از کیفیت طبیعی نسبت بمزاج آن شخص زیاده از مضار آن بزیادتی کمیت پس اصلح آن است که در غذا داخل کرده نشود مگر مقدار و بیکه حاصل گردد بآن اغراض مذکوره و غرض آخو از غرضهای خدسه شبه بعلاج است زیرا که کسیکه موافق باشد او را اغذیه مطلقه صرفه او شبه است بیمار از اصحاب پس ازین جهت استعمال ابازیر حاره درین غرض میباشد که زیاده از غرضهای دیگر باشد و اما ابازیر معروفه نزد اطباء و طبایعین نمک است و سرکه و آبگامه و فلفل و دار فلفل و دار چینی و قاقله و خولنجان و زیره کرمانی و کشنیز خشک و کرویبا و معتبر و انجدان و کاشم و نانخواه و یادیان و شبت و زعفران و اشترغار و زنجبیل و قرفل و شونیز و ساذج هند و امثال اینها و ماهیت و مزاج و افعال و خواص و مضار هر یک در موضع خود ذکر کرده میشود ان شاء الله تعالی و اما ابازیر و افایره که بجهت امر باه در اغذیه داخل کرده میشود پس آن جر جیر و تخم شلغم و تخم کتان و حرف بابلی و حب الرشاد و زعفران و زنجبیل و دار چینی و بوزیدن و لسان العاصی و تودری سرخ و قودری زرد و بهمن سرخ و بهمن سفید و خولنجان و لب حب انقرطم و مغز حب القطن است و میباشند محتاج بخلط این ادویه در اغذیه با هیبه از برای ادرار منی

* ابراهیمیه * ماهیت آن آشی است مرکب مانند زیراج که حوائج آن ادویه حاره و قدری عود باشد که در کرباسی بندند و در یک اندازند و قند و بادام با کلاب حل کنند در آن ریزند و بجای سرکه درین آب غوره داخل نمایند یا سرکه مصعد مقطر و قند زیاده باشد * طبیعت آن معتدل * خاصیت آن مفرح و مقوی و موافق معده و جگر حار است و در قوا بادین نیز ذکر یافت

* ابریسم * بکسر اول و سکون بای موحد و کسر رومی مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح سین مهمله و بضم نیز آمده و میم در آخر بیروانی بونی و عبری قزو بسریانی شتاریه و بترکی ایپک و یفارمی ابریشم بشین معجمه و بهندی ریشم بحدف همزه نامند * ماهیت آن * پیله های گرمی است خاص و پتر بیت و خورانیدن برک توت ریزه کرده و نتاج از آن میکینند و آنرا از لعاب دهن خود بر خود پیله میتند و آنچه بر هر خود بد و ن پرورش برد رخت توت یا کناریا غیر آن هرد و پیله تند آنرا ابریشم نمینامند و بهترین آن پیله های بزرگ بالید زرد رنگ پر ابریشم بشکل رطب کوچک فریبی است که گرمهای درون آنها آنها را سوراخ کرده باشند و در کیلان و مازندران شنیب شده که پیله آن بزرگ و بالید و رنگین تر از جاهای دیگر میشود و مختار و مستعمل

(۹۵)

پنبه بافته لباس سازند و بد آنکه ابریشم محرق ضعیفتر از مقرض آنست در اشربه ولیکن برای امراض عین نافع است چنانکه ذکر یافت مقلد اشریت آن از یکدرهم تا سه درهم بدل آن مروراید محرق مغسول است و دستور تقریض و احراق و تراکیم آن از خیسره و سفوف و شراب و غیره در قرابادین ذکر یافت

*** ابرون *** بفتح همزه و سکون بای موحده و ضم رای ممله و سکون و او و نون لغت یونانی بمعنی دائم الحیوة است و آنرا خزان نمیشد و بحر بی حی العالم و بغار می همیشه بهار نامند * ما هیبت آن از جمله ریاحین است ولیکن همیشه بهار سبز و تر و تازه میباشد و کبیر و صغیر و بستانی و بری منبت کبیر آن بیشتر کوهها و ساق آن بقدر ذرعی و زیاد از آن نیز بسطبری انکشتی مهین و بارطوبتی لزج که بدست میچسپد و برک آن شبیه بزبان و باریکتر از آن و بارطوبت و کل آن مابین زردی و سفیدی و بستانی آن بهتر از کوهی آنست و صغیر آنرا منبت سنک لاهار و محوطها و ریای دیوارها و مواضع مایه باشد و شاخهای آن ریزه و از یک جا برآمده و پربرک و ریزه و پر آب و بلندی آن بقدر شهری و کل آن کوچک و زرد و مائل بسرخ و تخم آن مانند تخم خبازی و در اکثر بلاد ایران بسیار است و دیسقوریدوس گفته که نوعی دیگر از حی العالم میباشد که آنرا طولانیون نامند در وقت و برک شبیه بخرفه و زغب دار و غبار آلود * طبیعت آن در آخوردوم گرم و در اول خشک و باقوت قهضه و دیسقوریدوس نوع صغیر آنرا گرم و کبیر آنرا سرد گفته و صاحب اختیارات سرد در دم و خشک در اول و این بیطار از جالینوس نقل مینماید که در سابقه نوشته که نوع اول و دوم آن باقوت تجفیف و برودت بسیار است تا سوم و آنچه دیسقوریدوس گفته در نهایت گرمی است * افعال و خواص و منافع آن مفتیسه سد کبد و طحال و رادع جهت درد سر و سرد و اورام چشم و درد گوش و سرفه و تقریت معده و اسهال صفراوی و قتل دینان معده و امعاء و منع نزف الدم و سحج و قطع رطوبات سائله رحم و رفع باد سرخ و نقرس و سپرز و اجاع مفاصل و تروح و جروح و خنازیر و رتیلانافع * امراض الراس آشامیدن آب آن مقلد ابرینجد رهم و نطول عصاره آن با روغن کل سرخ بتنهائی و با خل خمر نیز جهت درد سر حار نافع * امراض العین ضداد آن با آرد جو جهت ورم چشم و اکتعال عصاره آن و مدرا مفید * الاذن چون عصاره برک آن را با روغن زیتون بجوشانند و در گوش بچکانند و جمع حار آنرا نافع باشد * الصدرا آشامیدن عصاره آن سرفه دمویه را بسیار مفید و ضداد آن بر صد رجار مسکن التهاب آنست * اعضاء الغنای و نفث الدم آشامیدن بیست درهم از آب آن سده جگر و مراره را نکشاید و مسهل بود و میردیک اوقیه از آب تازه آن مقوی معده حار و نافع نزف الدم و جهت اسهال و سحج و با شراب جهت اخراج گرم معده نافع و شرب برک سائید آن جهت رفع اسهال مرضی مجرب دانسته اند و ضداد آن بر کبد و معده حار مسکن گرمی و التهاب صفرا است * الاورام و البثور و القروح و المفاصل و حرق النار و غیرها ضداد آن با آرد جو جهت جروح خبیثه و زخمهای کهنه و اورام حاره و قروح ساعیه و رجوع مفاصل و نمله و نقرس و سوختگی آتش و جهت باد سرخ که تیغ زده خون از آن موضع بر آورده بر آن ضداد نمایند مجرب و با حنا جهت خارش بدن نافع نطول عصاره آن کزیدن رتیل و همچنین شرب بیست درهم از آب آن و حصول آن جهت قطع رطوبات سائله رحم بدستور فرزند * برک آن جهت سیلان رحم مفید * مقدار شربت از عصاره آن سه مثقال و نیم و تا هفت مثقال و از برک آن تا پنج مثقال بدل آن کاهواست و گویند مضر هیز و مصلح آن کل ارمنی است و قوس کوبید پنجد رهم از آب آن با کنجبین حدت دم و صغیر آنرا فرود نشاند و تقریت بدن نماید و ضداد نوع سوم که دیسقوریدوس گفته با شحم علیق محلل خنازیر است

(۹۶)

*** ابزار *** بفتح اول و سکون با ی موحد و فتح زای معجمه و به همله نیز آمده را لغب درای مهمله و نژد عوام معروف بهزار است
*** ما عیت *** آن نباتی است ربیعی و ساق آن تری تازه و زود شکن و در آنتهای ساق آن برکها بهم پیچید بجای کل آن و با حدت
 و تلخی و لذت و در هیأت شبیه بهلیون و در بغداد و موصل و شیرینخته میخورند و نسبت آن بلاد سرد و مواضع برف نشین طبیعت آن
 در دوم گرم و خشک *** افعال و خواص *** آن مشهی و در بر هضم و ثقیل و عصاره آن جهت اورا م رخور و ریجیه و مرکبه نافع ر
 چون با آب و نمک بخیسانند تندی و تلخی آن زائل گردد بغایت محرک باه مصلح ثقل آن نفع و شونیز و کر و یاوسر که است
*** ابقر *** بفتح همزه و سکون با ی موحد و کسر قاف و درای مهمله لغت مصری است بغار سی شوره بهندی چه ا کهار بضم جیم
 فارسی و خفای ها و الف و فتح کاف و ها و الف و درای مهمله در آخر و بقرنکی شایطر کوبند و نیز بهندی بشوره مشهور است *** ماهیت ***
 آن بخاریست که از زمین شوره زار بر آید و در روی آن زمین انعقاد یابد اکثر بهیأت زغب سفیدی و دانه های کوچک مانند
 نمک دریا باشد و آنرا با قدری خاک مزوج بآن جمع نموده طبع می نمایند بدین نحو که اول آنرا با آب مزوج نموده میکنند
 در شبنم و یا جاهای سرد تا منعقد گردد و بعد انعقاد سفید مانند نمک دریائی دانه دار میگردد پس اگر خواص آنرا قلدی
 سازند در اندک آبی حل مینمایند و بدستور طبع میدهند و بعد طبع *** بیخه های باریک طولانی دران می اندازند و در شبنم**
 یا جاهای سرد میکند آرنند و بعد سرد شدن قلدی باریک بلند منعقد میگردد و آنرا شوره قلمی مینامند و مطبوخ اول را شوره
 غیر قلمی *** طبیعت *** در آخر سوم گرم و خشک *** افعال و خواص و منافع آن** مفتح سده و منقی بلغم و اساخ بدن
 و مسهل در نهایت حدت قوی تر از نمک و بوره است جهت چیز زودرد کسر نافع و با شکر جهت رفع احتباس بول که به هیچ چیز
 کشوده نکرده مجرب اما باید که شوره ربع درهم و شکر دودرهم باشد و کوبند اگر ما حب حبیس البول یکمشتالی شوره قلمی را
 با دو مثقال خردل در آب بسیار آن مقدار که تواند آشامید بخورد در ساعت بول او کشاده گردد و اگر در جوف دوعده
 موز که بهندی کیله نامند کرده بصاحب مهر زو قولنج زبخی بخوراند در سه روز صحت یابد مجرب دانسته اند و عرق آن قائم
 مقام کبریت است مقلد اثر است آن تا نیم درهم بدل آن ملح اندرانی مضر مری و کرده مصلح آن کثیرا و سهل است و از خواص
 ایقر است که چون آهن را با زرنیخ بیلا یند و مثل آن مس بکنند آرنند و بعد ازان شوره بران بپاشند مس از آهن صعود نموده
 آهن در کال نومی میگرد و راهل هند از نوع مطبوخ اول آن آب را حرد مینمایند بدین نحو که مقداری یکدوم تیریزی آنرا
 در طاس دهن کشادی با آب سرد کرده و در چهار عدد صراحی نیز آب شیرین تا نصف کرده و طاس صراحی اگر از روی توتیای خالص
 باشد که بهندی جست نامند بهتر است و در شخص آن صراحیها را دران طاس بمرعت تمام میگرداند تا ربع ساعت کامل پس
 صراحیها را بر آورده آن آب شوره را ریخته آب دو صراحی را با قدری شوره تازه دران داخل مینمایند و دران دو صراحی نیز
 آب تازه مینمایند و همچنین تا سه مرتبه یا چهار مرتبه و در مرتبه آخر که دوم یا سوم یا چهارم باشد آن صراحیها را دران آب زمانی
 میکند آرنند و یا رچه کرباسی را تر کرده سر آن طاس را بدن میپوشند و ببادزن بران باد میوزند پس بر آورده آن دو صراحی مکرر
 و سه کر را با آب صراحی جلد یکبار شسته در ظرفی ریخته میآشامند و باید که در صراحیها مطلقا مور اخی نباشد که آب شور
 دران نفوذ کند و داخل شود و شورماز دود بد آنکه زمان کرد انیدن و حرکت دادن صراحیها را دران آب شوره حلای است
 معین که به کمتر از این خوب مرد سیکرد و بزیا دران گرم میشود و معیار آن موقوف بعمل است و این آب مادام که خوب سرد
 است لذتبخش و خوش کوار است و چون سردی آن زائل گشت بد مزه و نا کوار میشود و شاید در بعضی امزجه مضر باشد و الله اعلم

*** ابن عرس *** بکسر هـ و سکون بای موحد و نون و کسر عین مهمله و سکون را زمین مهمله بفارمی را موحد و ش خرما و بهندی نیول و بقرونکی تکویس نامند *** ماهیت آن *** حیوانی است معروف شبیه بموش و سرو پای آن درازتر از موش و از آن بزرگتر و موی دم آن افشان و در مصدر در خانهها بسیار الفت میکند و آن را عرسه نامند *** طبیعت آن *** در صوم گرم و خشک

*** افعال و خواص و منافع آن *** صرع را مستقا و سموم بارده و نفوس و خنازیر و درد کرده و مفاصل را نافع و مبهی و مطوی جگر و محلل ریاح و خار و پیکان را جذب نماید گویند چون آن را ذبح نمایند و بجای نمک کشنیز بر آن پاشیده خشک نمایند و تناول کنند جهت صرع و کزیدن هوام بهترین دوائی است و همچنین خوردن مغز سر آن یا گوشت آن را با حرکه و پاخون آن را با آب و عسل و بدستور چشم خشک کرده آن و طلای خون آن جهت صرع و خنازیر مفید و چون گوشت آن را با شبت و روغن کنجد یا روغن زیتون نارس یا ببخار آب پخته بخورند محلل ریاح غلیظه و مقوی جگر و موافق اصحاب استسقار بارد المزاج و فاد زهر سموم است و چون پوست آن را کنده و جوفش را پاک کرده نمک اندوده در مایه خشک کنند و در مثقال آن را با شراب بخورند جهت سموم هوام و دفع زهر طفسیقون مفید و چون با کشنیز و نمک انپاشته تناول نمایند جهت امراض مذکوره و باد سموم نافع و گویند مهبیح شهوت باه و در کنند و برودت است و ضعف کبد را نافع و ضماد گوشت آن کرما گرم جهت درد کمر و مفاصل و جذب سم و خار و پیکان از بدن مؤثر و حکیم میر محمد مؤمن نوشته که گویند چون کعب آنرا در زندگی آن بیرون آرند و بر ران زن آبستن تعلیق نمایند وضع حمل کند و صاحب اختیار نوشته که چون بر زن بندند حامله نشود و در ماه الاسع و تند کرده انطاکي و جامع ابن بیطار نیز چنین است که اذا علق علی المرأة لم تحبل و گویند چون مثانه آن را خشک نموده سه درهم آنرا سائیده با شراب ربحانی بخورند عمر البول را مجرب است و چون این هرس را ذبح کرده آلابش شکم آنرا در کرده با روغن زیت یا کنجد طبع نمایند چنانچه سوخته کرد پس صاف نموده آن روغن را نکهد از اند و عند الحاجة بر او جامع مفاصل و نفوس و او جامع سائر اعضاء ریاح و بواسیر بمانند بیعدیل و مجرب است و نیز گویند چون این عرس طعام زهره اثر را بیند موهای بدن آن ایستاده گردد و ما را چون به بیند بکشد و بخورد و از این جهت گوشت را جاذب سم و تریاق سموم است مضر محرورین مصلح آن سرکه و کاسنی و نارترش و مضر باحشا و مصلح آن در روغن زیتون و کنجد بختن آنست

*** ابوخلسا *** بفتح هـ و ضم بای موحد و سکون و او و فتح خای معجمه و سکون لام و فتح عین مهمله و الف اسم یونانی است و عبری حناء الغول و خس الحمار و اروسه و رجل الحمامه و شنجاریشین و نون و جیم و الف و رای مهمله که معرب شنکار یکاف باشد و شیفار و بریانی عاقر شعا و حالوما و کحلا و کخیلا هر یک عبری اسم نوعی از ابوخلسا است و هر قلو و هر قلو و هیه قیلوس نیز گویند و بفارسی هو جویه و بهندی رتن جوت *** ماهیت آن *** گویند چهار صنف میباشد اول صنف گیاهی است و برک آن شبیه بپرک کاهور و باریک تر از آن و با خشونت و سیاه رنگ و ساق آن مزغب و شاخها بسیار روئیده از حوالی بیخ آن و ملاصق زمین و خار دارد و کل و دانه آن سیاه زبیبخ آن بقدر انکشتی و بسیار سرخ و این قسم را عوام بقول ادعوق فالودج و بعضی لغات فنجیون بفارنون و جیم و یای مثناة تحتانیه و او و نون و عبری حمیرا بسبب بسیار سرخ بودن آن نامند و قوت آن ناچهار سال باقی میماند مالمیقی گفته رنگ آن در تابستان سرخ میگردد مانند رنگ خون و چون بدست برمد رنگ میگردد اند آن را و نسبت آن زمین هائی است که خاک آن طیب باشد *** طبیعت آن *** گرم و خشک است در اول درجه درم *** افعال و خواص و منافع آن *** محلل اخلاط مراری و مالمح و نابض اسهال و مد ر حیض و دایغ معد و مجفف و آشامیدن عصاره

یا طبع آن با شراب مسمی بماء القراطن جهت درد سموز و جگر و نفرس و درد کرده و تفتیت حصاة و یرقان و تپهای کهنه و
 طلائی آن با سرکه جهت بهق و تحلیل خنازیر و بار و غن کل جهت موختکی آتش و جراحات و تشقق جلد و قیروطی آن که
 آنرا در روغن زیت جوش دهند و روغن را صاف کرده از آن قیروطی سازند جهت موختکی آتش و قروح خبیثه مجرب و
 با آرد جو جهت حمرة که بفارسی با سرخ نامند نافع و شرب برک آن با شراب جهت عقل بطن و حبس اسهال مفید المضار
 مصدع مصلح آن روغن بنفشه و روغن کدو است مقلد ارشربت آن دو درهم و خمول آن ویدستور حمل بیخ آن با ماء الحسل
 مخرج جنین و در جمیع افعال بیخ آن قویتر از برک آنست * و صنف ثانی را برک ریزه تر و خشن تر و عمر یضتر و بلند تر
 از برک کاه و بر کشته بموی بیخ و ساق آن دراز و خشن و بر شعبه هر یک بقدر ذریعی و کل آن مائل بینفشی و ریزه و قبض
 آن زیاده از صنف اول و بیخ آن سرخ مانند خون و قاصتر از بیخ صنف اول و منبت آن صحرا * افعال و خواص و
 منافع آن ضاد آن با آرد جو جهت حمرة و سائیدة آن با روغن جهت منع جریان عرق انفع و بسیار حابس طبع است
 و صنف ثالث را برک ریزه ترا ز اول و با خشونت و شاخهای ریزه و کل آن بنفش و بیخ آن دراز و احمر قانی و تند طعم تر
 از همه منبت آن موضع رملیه * افعال و خواص و منافع آن آشامیدن دو مثقال از بیخ آن با شراب جهت کزیدن
 افعی بهترین ادویه است و ضاد آن بر موضع نهش هوام و تعلیق آن مانع کزیدن آنها است * و صنف رابع شبیه بقسم
 ثالث و از آن گلش ریزه تر و بغایت سرخ * طبیعت آن گرم و خشک است در آخر دروم * افعال و خواص و منافع
 آن سعوط آن جهت تنقیة دماغ و رفع آثار و غلظت طبقات عین و غرغرة عصاره آن با عسل جهت تلای دهان و خوردن
 یک مثقال و نیم آن با مثل آن زوفای خشک و قرد ما نا جهت حب القرع و سائر گرم معانهایت نافع و ضاد آن با پیه بز با پیه خوک
 جهت خنازیر و نفرس و عرق النساء و اورام صلبه و حمل و جلوس در طبیعت آن جهت ورم صلب رحم و احتباس حیض و اخراج
 جنین و با سرکه شراب و ضاد آن جهت سپرز مفید و کل آن در جمیع افعال قویتر از برک آنست و آشامیدن بیخ و کل آن بقدر
 یک مثقال جهت ادرا ریحض و اخراج جنین مرده و زنده نافع و ابوخلسا جزو اعظم بعضی مرهم است و ما حب خلاصة التاجرب
 دم الاخوین را عصاره ابوخلسا نوشته و دهن و قیروطی و مرهم آن در قرابادین ذکر یافت و جالینوس در سادسه گفته که
 قوت همه اصناف شنجا برابر نیست بلکه صنفی را که ابولولنا نامند بیخ آن قابض با اندک تلخی است و ازین جهت شرب
 آن نافع است جهت وجع کرده و طحال و ضاد آن با آرد جو یا با سرکه حمرة و بهق و تقشر جلد را مفید و اما برک آن ضعیفتر
 است از بیخ آن ولیکن خالی از قبض و تجفیفی نیست و لهذا نافع است جهت استطلاق بطن آشامیدن مسحوق آن با شراب
 * **ابوقانس** * بفتح الف و ضم با و سکون و از و فتح قاف و الف و کسرتون و همین مهمله لغت یونانی است و ابوقانس و او قانس
 نیز گویند و معروف با اسم غاسول رومی است و در بلاد شام و مصر و انطاکیه بسیار است و از بیخ آن جامه شویند چنانکه اهل
 شام و ایران از بیخ عربنیشا که بشیرازی چوبک نامند ذکر یافت * ماهیت آن نباتی است تر و تازه ما بین درخت و گیاه
 منبت آن هوا حل دریا و زمینهای رملی برک آن شبیه ببرک زیتون و از آن باریکتر و ما بین برکهای آن خارهای باریک
 خشک سفید رنگ و کل آن سفید شبیه بکل لبلاب کبیر که بیونانی قسوسا نامند و شاخهای آن پراکنده و بیخ آن قوی پر از رطوبت
 تلخی و مستعمل در تند آوری بیخ و عصاره و رطوبت آنست و طریق اخذ رطوبت آن یعنی لبس آن آنست که با آرد کرسنه آمیخته
 خشک مینمایند و خالص آنرا نیز و کل آن را سائیده دست با آن میخورند خوشبو و معطر است و باین سبب آنرا غاسول مینامند

(۹۹)

* طبیعت آن در اول سوم گرم و خشک * افعال و خواص و منافع آن مقطع و ملطف و جالی و مفتوح و مسهل و نفخ وزرد آب و استسقار اناغ و سه قیراط از رطوبت خالص آن و بدستورد و ازده قیراط از مخلوط با آرد کرسنه خشک کرده آن با ماء العسل مسهل صغیر و بلغم و زرد آب و رطوبات مائی است و کوبند جهت استسقای کبد حار مجرب است و همچنین سه قیراط از بیخ نرم گرفته پخته آن و یکم ثقال از عصاره آن با ماء العسل همان عمل کند و کوبند فعل این دوا در بدن مانند فعل آنست در جامه از غسل و تنقیه اوساخ و اخلاط رده مضرا حشا و مصلح آن عمل و خوردن آب سرد و نشستن در آب قاطع اسهال آنست و طریق اخذ عصاره آن مانند عصاره دیکراست که بیم آنرا کوبید و آب آنرا گرفته در آفتاب خشک مینمایند و آنچه شیخ داود انطاکی در تذکره اولی الا لباب نوشته که آنرا بعربی ایشان نامند نچنان است زیرا که ایشان و رای آنست

ابوقسطنطس

* ابوقسطنطس بفتح الف و ضم بای موحد و سکون و او و فتح قاف و سکون مین مهمله و فتح طای مهمله و سین * ما هیت آن * نباتی است شبیه با بوقانس بی ساق و بی شکوفه و مغروش بر روی زمین و با برگهای ریزه و خارهای نازک و بیخ آن سطر منبت آن نیز منابت ابوقانس است * طبیعت آن گرم و خشک در سوم * افعال و خواص و منافع آن صرع و ضیق النفس و اوجاع اعصاب و استسقار اناغ و شرب عصاره آن مقدار نه قیراط با ماء القراطن مسهل رطوبات مائیه و بلغمیه و جهت امراض مز کوره مفید مقدار شربت آن تا یکم ثقال مضر معد و مصلح آن عمل است

ابهل

* ابهل * بفتح همزه و سکون بای موحد و ضم ها و سکون لام و یکسر اول و ثالث نیز آمده قحمی از سر و کوهی است که آن را عرعر و عرعر و بیرونانی برایش و ارقوس و بسریانی بر و ثابرومی برون ویر و ثون و بفارسی ادرس و ایرس و برس و غنچه و بتوکی ادرج و بیهندی او میر و هو میر نامند و کوبند ابهل هندی را بیهندی دیودار کوبند و نزد اطلاق مراد ثمر آنست که مستعمل اطباء است و آنرا حب العرعر و ثمره العرعر و بفارسی تخم وهل کوبند * ما هیت آن بد آنکه آن دو صنف است یکی صغیر الورق مانند برگ کز و دیگر که پیرا لورق شبیه برگ سرور و رانحه این صنف زیاده و درختش بلند تر و بار بکتر و صنف صغیر آن درختش عریضتر و کوتا تر و ثمر این صنف صغیر ابهل است و بزرگتر از بار عرعر که قسم اشهر و سر و کوهی است و شبیه بنبق و تازه آن سرخرنگ و رسین و آن سیاه با اندک شیرینی و قبض و عطریست بهترین آن آنست که سیاه رنگ فربه سنگین باشد و بهترین برگ آن سبزرنگ و شیخ الرئیس نوشته که آن دو صنف میباشد که بر و صغیر و از بلا دروم میآوردند شبیه است بزعر و مگر آنکه بسیار سیاه است و رانحه آن تند و طیب و برگ یکصنف آن مانند سر و بسیار خاردار ادر درخت آن عریض میشود و بسیار بلند نیم باشد و برگ صنف دوم آن مانند طرفا و طعم آن مانند سر و * طبیعت آن گرم و خشک درد و م و بقول جالینوس در سوم و شیخ الرئیس نوشته که صنف دوم آن که برگ آن شبیه بطرفا است حرارت آن کمتر و بیس آن بیشتر است از صنف اول * افعال و خواص و منافع آن بغایت لطیف و با قوت محله و مجففه و قابضه و لذاعه و شیخ الرئیس نوشته که قبض او خفی است جهت سرسام حار و فالج و استرخا و کوی کوش و جراحت بن دندان و رربو و استسقا و بواسیر و ادرار حیض و اسقاط جنین و زوال عفونات قروح خبیثه و مزمنه و داء الثعلب و جمود اعضاء و رفع آثار رطل و ادرام حاره مفید * امراض الراس ضما د برگ آن بر هر جهت سرسام حار و آشامیدن ثمر آن جهت فالج و استرخا نافع الاذن قطور روغن ثمر آن در روغن کنجد که در ظرف آهنی جوشانید و باشند تا سیاه شود کوی را بغایت نافع الفم د لوک و غرغره نمودن بدان با عمل جهت جراحت بن دندان و تعفن و اكله آن نافع * اعضاء الصدور و الغذاء و النفی لورق ده درم از ثمر آن

(۱۰۰)

با پنجدرهم روغن کاور و پنجدرهم عمل سرشته جهت ربو و بواسیر نافع و آشامیدن مطبوخ ثمر آن جهت تحلیل نفع معده و استسقا و در ارحیض و اسقاط جنین موثر و همچنین حمل آن با عسل و آشامیدن سه درهم آن مجموع کرمهای معده را بکشد و کوبند چون ده درهم منقی آنرا باروغن کاور بقدر آنکه او را بپوشد طبع دهند تا روغن را جذب کند پس مانند باد درم فانیل سرشته مرصبه دو درهم آنرا باروالمزاج با آب کرم بخورد جهت درد های اسافل بدن و بواسیر و رفع اقسام کرمهای امعاء مجرب * **القروح** و الجروح و الاورام و اثرا لجلد ذرور آن جهت قروح ساعیه و اکنه و اندام جراحات و قروح عفنه و ضما د آن با عسل مانع سعی قروح ساعیه و مسوده جلد و همچنین ضما د آن وضاد برک آن جهت اورام حاره و سیاهی جلد و آثاریکه از فضول بهمرسیله باشد و سرخی که بعد از زخم در عضو مانده باشد و بانجیر جهت جسد اعضا و طلاهی آن با سرکه جهت داء الثعلب مجرب مقدار شربت آن تا سه درهم بدل آن بوزن آن جوزا سرور و مثل آن سلیمه و در تلطیف بوزن آن دارچینی مضر معده و حلق مصلح آن عسل و مسن و مشرک جگر حار و مسقط جنین و مصلح آن خولنجان و حما ما است و جوارش ابهل و حب آن و حمل آن و دهن آن و سفوف آن و نعوق آن و همچون آن در قرابادین ذکر یافت * **فصل الالف مع التاء المثناة الفوقانیة**

* **البان** * بضم الف و فتح تا و الف و نون خرماده است و شیر آن جهت سل و تب و ق نافع و طریق آشامیدن آن در مقدمه ذکر یافت و ان شاء الله تعالی خواص و منافع آن مفصل در البان در حرف اللام و ساثر اجزا و اعضای آن قریب بحما را است در حرف الحاء خواهد آمد

* **التباطون** * شرابی است که از آب انکور و عسل و ادویه حاره ترتیب دهند بسیار کرم و ملطف و جالی و موافق مزاج پیران و مرطوبین است

* **الارج** * بضم مزه و سکون تاء المثناة فوقانیة و ضم راء مهمله و جیم یعربی متکه بضم میم و سکون تاء المثناة فوقانیة و فتح کاف و هاء جمع آن متک و ریحان الماء نیز و بیونانی مار میسقا و بسر یا نی اطروغا و بلغت مصر و ریحان التمتع و بپندی بجزره و بفارسی نوع صغیر آن را ترنج و نوع کبیر آن را بالنگ و یغرنکی لیمونیه ماله صغیر آنرا و کبیر آن را مید که ماله نامند و کوبند ترنج معرب لغت اهوراز است * **ما هیبت** آن بدانکه آن در صنف است یکی صغیر و پوهت آن مستوی املس و دوطرف آن باریک و این را بفارسی ترنج نامند و صنف دوم کبیر و پوست آن غیر مستوی و دوطرف آن چند ان باریک نیست بلکه طرف متصل شاخ درخت اندک پهن تر و طرف دوم آن اندک باریکتر و این را بفارسی بالنگ نامند و رنگ پوست هر دو صنف آن زرد و طلائی است و رائحه آن طیب خصوص صغیر آن و طعم آن تلخ و بعد شیرین کردن بدستوریکه در قرابادین ذکر یافت تلخی آن زائل میگردد و لحم آن سفید و ضخیم و اندک شیرین و مغز آن که در میان پرده های غلیظ طولانی که در میان غلافهای بیماری نازک است پر آب از صنف شیرین آن شیرین و از ترش آن ترش و تخم آن اندک طولانی فی الجمله صنوبری شکل در غلاف سفید و مغز آن سفید و طعم آن اندک تلخ و درخت آن فی الجمله شبیه بد رخت لیمو و بپندی یکقا مت تا یکونیم قامت و شاخهای آن پهن و در هم و برک آن اندک طولانی و عریض با تشریف رنگ آن سبز و خوشبو تر و بزرگ تر از بزرگ لیمو و نارنج و کل آن سفید و برکهای آن طولانی باریک اندک ضخیم و در وسط آن تارهای باریک زرد رنگ و بیماری خوشبو هلیظ تر از بهار نارنج و جمیع اجزای درخت آن در طب مستعمل است و چون اطلاق لفظ ارج نمایند مراد ثمر آنست و نسبت آن بیشتر بلا د کرم سیر خصوصا که بار طوبت باشد و در د غیر بسیار سرد نمیشود و چون شاخهای زیرین یا متصل زمین را ختم نمایند و قدری زمیں را حفر نموده در آن

ت
ن
ن
ن

(۱۰۲)

معدّه میکند و خارج میکند و حاصل میکند از آن غذای بسیار از برای بدن اگر هضم شود و مانع صعود بخار است بدماغ جهت آنکه مطبی حرارت معدّه است و اصحاب مرّه صغرا را نافع مضراست بحرارت غریزی و معدّه بارضعیف و محدث نافع و قولنج و مصاح آن مر با نمودن آنست با عمل و با شکر و اما حماض آن یعنی آب مغز ترش آن پس نیست در آن غذائیتی ولیکن مقوی قلب حار المزاج و مانع ریختن صغرا با معا و ملطف و مقطع و جالی و مطبی حرارت کبد و مقوی معدّه حار و مهبی رمشی طعام و مسکن حدت صغرا و خون و زائل کنند غم و مسکن عطش و حرارت جگر و احشا و قاطع قی و اسهال صغراوی و کبدی و جهت خفقان حار و تسکین خمار و صداع خماری مفید و چون نان را در آب اترج یا شراب آن بخیسانند و بخورند جهت تسکین صداع و درار حادث از خلای معدّه نافع و از خواص شراب آن آن است که متع مینماید صعود انجره را بصوی سر و قمع آن میکند بسبب قوت قبضی که دارد و نافع است از برای دوار و سردر حادث از انجره صغرا و خون و قطور آب آن در چشم زائل کنند بقایای یرقان آن است و همچنین اکتحال بآن و غرغره مطبوخ آن در سر که جهت اخراج زلود در حلق مانده و طلای آن مزیل یرقان و کلف و قوبا و رنگ میاهمی و مرکب از جامه و ضماد آن جهت کزیدن عقرب پرند و مار شاخدار نافع و رب آن قی صغراوی را بنشانند و داغ معدّه و اشتهای طعام آورد مضر سینه و عصب مصلح آن شراب خشخاش و شراب تین و دال آب آن آب نارنج و آب لیمو است و چون جوهر و مر و ارید را در آب آن مگر بخیسانند مضمحل سازد و خوردن آن در آن آب اترج باشد نافع است از برای مالیخولیای حادث از سودای محترق از صغرا و خون حادث از انجره سوداویه محترقه از دم و صغرا و مالیخولیای مراقبه را ولیکن بسبب شدت حموضت مضراست با محتاب سودا زیرا که ترشی صرف بسیار مهبی سودا است پس باید که اصلاح کرده شود بشکر و قند یعنی اگر مفرد استعمال نمایند قند داخل کرده آن مقدار که ذائقه آنرا نکو گرداند و انشور ساخته بنوشند و اما تخم آن محلل و مجفف و با قوت مسهله و مقارم جمیع سموم است خوردن و ضماد نمودن و در منقال از مقشر آن گفته اند قائم مقام تریاق فاروق است در جمیع سموم حیوانی و قویتر از تریاق کبیردانسته اند و تریاق جمیع سموم ملد و غه و مشروب است و با آب گرم یا با شراب جهت کزیدن عقرب مجرب و بدستور آشامیدن آن و ضماد کردن بان کدرم مقشر آن بغایت مد رخیص و کشنده جنین و مخرج آن است و طلای آن جهت تحلیل ورم بلغمی و سنون آن جهت تقویت لثه مفید و در سائر افعال مانند تشر آن است و روغن آن جهت بوا سیر طلاء و شراب بغایت موثر و با شراب مقارم سم عقرب شراب و طلاء و مفتوح سدّه گوش و مریع النفوذ در اعضا و محلل قوی و ملطف و چون کسی بان تدهین کند کوبند عقرب نزدیکی با و نمیکند و ضماد مطبوخ مجموع اترج در سر که یا شراب جهت وجع مفاصل و نقرس و اورام و دیلات نافع و برک آن هاضم طعام و مسخین معدّه و مقوی احشا و مفتوح سد در جهت ضیق النفس بلغمی مفید و شکوفه آن در افعال مانند برک آن است و از آن لطیفتر و بوییدن ترنج مقوی دل و مغز و جهت دفع خلل روهوای ربائی آزموده و همچنین فرش کردن برک آن و مغز شیرین آنرا چند ان منفعتی نیست و صاحب دستور الاطبا نوشته که ترش آن قویتر از شیرین آن است و قاطع بلغم بود و علت سینه رحلتی و سرفه را نافع و در هیچ فصل خوردن آنرا منع نیست و یکن در هر فصلی با چیزی مناسب در زمستان با عسل و در تابستان با قند و در بوسات یعنی موسم بارش با زنجبیل و نمک سنک و بعضی خراس از قبیل آنچه ذکر یافت برای آن نوشته و تریاقات و جواریشات و حلوار ادهان و رب و کنجبین و سفوف و اشربه و عرق و مر با و مخلل آن در قرابادین ذکر یافت

• آتنگن • بضم همزه و فتحه تاء چها نقطه فوقانیه هندی و سکون نون و فتحه کاف فارسی و نون در آخر اسم هندی انجره است و خواهد آمد

*** ایتیس *** بفتح همزه و کسرتای مثناة فوقانیه و سکون بای تحتانیه و همین مهمله لغت هند بخت * ماهیت آن بیخ کیا می است هندی بطول يك انگشت و کوتاه تر از آن و اندک باریک ظاهر آن اغبر و باطن آن سفید فی الجمله شبیه بزرراوند طویل باریک کوچکی و طعمی و رائحة غالبند ارد و بعضی آنرا سه قسم گفته اند یکقسم مسمی ایتیس است و قسم دوم به پرت بهکا و قسم سوم به سیام کن و بعضی دو قسم گفته اند سفید و سیاه طبیعت آن گرم درد ورم و خشک در اول و بارطوبت فضلی * افعال و خواص آن مقوی باه و فاضل طعام و حابس اسهال و دافع بلغم و صفرای فاسد و مانع نساد آن و بواسیر و استسقای زقی حادث از آن مرد و خلط را نافع

*** فصل اول * الالف مع التاء المثلثة**

*** ائل *** بفتح همزه و سکون ثای مثلثه و لام بلفظت عربی اسم نوع بزرگ درخت کز است و بهندی جها و نامند * ماهیت آن نباتیست ما بین شجر و گیاه و برگ آن ریزه و خشن جالینوس گفته که نوعی از طرفا است و صاحب نهاییه گفته درختی است شبیه بطرفا و از آن بزرگتر و اسحق بن عمران گفته درختی است عظیم با شاخهای بسیار و سبز ملع بحمرت و برگهای آن ریزه سبز شبیه بپیرک طرفا و طعم آن عسوی کل و ثمر آن برگهای شاخهای آن میروید بمقدار نخودی رنگ آن اغبر مائل بزردی و در اندرون آن دانه های ریزه بهم چسبیده میباشد و آن ثمر را عد به نامند و در تابستان می رسد و آنرا بهندی ندی مائین و چهوتی مائین گویند * طبیعت آن در اول مرد درد ورم خشک و با قوت قابضه و اندک ملوحت و حرارت و ثمر آن درد ورم سرد و در سوم خشک و توهم کرده کسبکه آنرا گرم در دوم دانسته * افعال و خواص و منافع آن اما برگ و شاخ آن جالی و مفتوح سد و طحال و مقوی جگر و ملین ورم آن و جهت جذام و منع سفید شدن موی و درد دندان نافع چون مضمضه بآن نمایند و گرفتن دود و بخار آن لقوه را نافع و آشامیدن مطبوخ بیخ و شاخ و برگ آن جهت دفع سده سبزر ورم آن و جذام و سفیدی موی نافع و طبیعت آن در سرکه و شراب جهت تقویت جگر و تلبین ورم آن و غماد آن جهت تحلیل ورم جگر و دل خین آن تا هفت دفع جهت لغوه و هضم و دانه های جد ری که آبله نامند و بواسیر و جوشهای ریزه که آب از آن تراوش نماید و خاکستر و آب طبیعت آن جهت خروج متعل و تقویت موانع و در قطع خون همه اعضاء و رور خاکستر آن مجرب مقدار شربت از طبیعت آن تا چهل و پنج مثقال و از عصاره آن تا سی مثقال مضعف معد و مصلح آن صمغ عربی بدل آن جوزالعر و است و اما ثمر آن را دافع مواد در مقوی چشم و لثه و معد و جگر و سپرز و مانع نفث الدم و هیلان خون و انصباب نزلات و اسهال صفراوی و رطوبی و رافع یرقان و رطوبت رحم و چون در کلاب بخیسانند و صاف نموده در چشم بچکانند جهت دفع مواد و تقویت احقان و حدت بصر مفید و مضمضه بطبیعت آن و بدستور خائیدن آن جهت تقویت لثه و تا کل اسنان و حرکت آنها و آشامیدن آن جهت نفث الدم و ربود در ورحیض و بواسیر و هیلان خون از هر عضو که باشد و منع انصباب نزلات و اسهال صفراوی و رطوبی و قطع آنها نافع و طبیعت يك اوقیه آن و نقوع آن در آب گرم با شکر جهت رفع یرقان و کزیدن رقیلا و جرب رطاب و رطوبات رحم و در مزاج اطفال جهت رفع رطوبات غلیظه متعفن و نیکوئی رنگ رخسار و فریبی بدن نافع و گویند چون آنرا سه روز یا هفت روز متوالی بیاشامند و از عقب آن اقراص مبرد و مرطبه مستعمله در زیادتی گوشت و فریبی مسلولین بخورند پس هفت روز یا زیاد و دوغ با کثیر اسائیل بیاشامند پس با کعک معمول از آرد سفید محکم الصنعة بخورند بسیار فریبه میگرداند و رنگ روی را صاف و نیکو و بارونق و نضارت میگرداند * و در لیل منافع آن آنست که چون بیاشامد کسبکه در بدن او رطوبات فاسده باشد دفع میگرداند و پاک میسازد و تقویت معد و مضمضه و کسبکه معد و بدن او پاک و نغی باشد تقویت مضمضه

(۱۰۴)

و تریه میسازد بدن او را در اواسط سال مزمن رطوبتی را باز میسازد و جهت قطع دم و در رطوبت و بواسیر نافع است و بودا ده آن با کل خورد نی و بد ستور باد و در هم و نیم کنار که د و ه دفعه هر دفعه همین مقدار بخورد و جهت قطع اسهال مجرب و در حبس میلان خون بسیار مفید و ضماد آن موجب تشدید اعصاب ممتد خیه و ضماد مطبوخ آن در هر که آب جهت ورم مهرز نافع و غسل آن جهت حرب رطوب و نیکو کردن رنگ رخسار و رفع قمل و زردی آن جهت قطع خون جراحات و بردن کوشک زائد و حصول آن جهت رفع رطوبات رحم و فرج و میلان آن نافع و بخور چوب موزانیده آن و در آن صاحب لقاوه را نافع مضر هر مصلح آن دو قو مقدار شربت از صائیده آن و در هم تا چهار در هم بدل آن بوزن آن عفت است یا شحم و مان و طریقه تشریح هند به وجو ازش و شراب و طبیع و اقراص آن در قرابادین ذکر یافت

*** ائلیق *** بفتح همزه و سکون قای مثله و فتح لام و قاف اسم عربی پنجگشت است و ذو خصه اوراق و ذو خصه اجنحه نیز نامند و بیونانی اغنیس یعنی طامرو پاک بجهت آنکه زهاد در هنگام ربیع در اعیاد فرس مینمایند در معابد خود بجهت آنکه که ان برده اند که مضعف باه و شکنند شیموت است و بفار می پنجگشت و بهندی سنبها لوب و بفر نکی اسکپ نان تو و بلا طینی و بطس و ثمر آنرا بر بی حب الفقد و حب النسل نامند بالعکس از قبیل نام زکی کا فور زیر که قاطع نسل است و بفار سی فلغل گو می و بشیرازی دل آشوب و بهندی رینکا خوانند * ماهیت آن درختی است ما بین شجر و گیاه و در مواضع صلب در کنار رود ها و غیر آن میرید و شاخهای آن صلب و قوی و برگ آن از برگ زیتون کوچک تر و نرم تر و فی الجمله شبیه ببرگ انار و روی برگهای آن هیز تر از پشته آنها و بر هر شاخه پنجمد برگ شبیه پنجم انگشت متفرقه الاطراف متقاربه الاصول و چون بدست بماند بوی خوشی از آن آید و کل آن سفید مائل بسرخ و زرقه و تخم آن شبیه بفلغل کوچکی و رنگ آن مختلف بعضی سفید و بعضی سیاه و در هند درخت آن بزرگتر از جای دیگر میشود * طبیعت آن گرم و خشک در دوم و بعضی در سوم خشک و بعضی در دم هر دو در اول خشک دانسته اند * **افعال و خواص آن** قابض و محلل و ملطف و مفتح سده دماغی و کبدی و مداع رطوبی و ورمی مانند قرانیطس و لیثرغس و جنون و خفقان و بواسیر و هده مهر زو ورم رحم و احتباس حیض و التوای عصب و شقاق مقعد و زهر مار و هوام و مک دیوانه کزیده و طرد هوام نافع و برگ تازه آنرا چون بسایند بدون آب و مانند شامی کباب قرصها از زهر قرصی بمقدار سه ماشه و یک روی آنرا بر روی تابه باروغن کا و بریان نمایند و در غسل خالص جید تا زاندا زند و تا سه روز هر روز صبح یک قرص آنرا زن صاحب پرموت بخورد و بعد از آن اگر هوا فقط نمود تا دو هفته هر روز یک قرص آنرا صبح و یکی را شام اگر صحت یافت بهتر و الا ترک نماید و اگر اثری از آن ماند با شل بکهنه دیگر نیز هر دو وقت و یا بکوت بخورد و در ایام خوردن از لبنیات و حموضات و ماست و بقول و اشیا ی رطبه و روغن بسیار اجتناب نماید و پرسوت آزار است که بعضی زنان را بعد از وضع حمل عارض میگردد و مختلف میباشد حالات ایشان بعضی را در بیهم میرسد و زرد و ضعیف و لا غر میگردد و رغبت بر غدا نمی نمایند و چون قلیلی تناول نمایند پیرانه هام باید و تا باسهال منفع نکرده آرام نمی یابند و بعضی را تب خبیثی نیز با آن میباشد و ضماد آن جهت درد مر رطوبی و ورمی مانند قرانیطس و شرب آن جهت جنون و تفتیح سده دماغی و خفقان هوداوی و بلغمی و تفتیح سده جگر و مهر زو و حبس بواسیر و کسریاح و زیاد کردن شیر و تجفیف منی و ادرا و حیض و کزیدن مار و هوام و سک دیوانه و با شراب جهت کشودن حیض و طلای آن باب جهت وجع شقاق مقعد و حمل و بخور برگ و ثمر آن با مثل آن پودنه صحرانی جهت ادرا و حیض و جلوس در طبیع آن جهت ورم رحم و مقعد

(۱۰۵)

و در هم آن با کره یعنی مسکه تازه و برک تاک جهت رفع صلابت انثیین و بخور آن باعث گریختن هو و تحلیل اورام و فرش کردن برک آن و بران نشستن کاسر قوت باه و کویز ننده هوام است و بستن برک گرم کرده آن برورم بارد و نزول آب در بیضه و کویز تکیه کردن بر چوب آن که از ان متکا ساخته بران تکیه نمایند مانع تعب و قاطع شهوت جماع است و در زیر فرش خواب کد اشن مانع احتلام و قاطع نعوط و تخم آن لطیف تر از برک آن مضر کرده و مصدع مصلح آن صمغ عربی مقدار شربت آن یک مثقال و بهتر آن است که آنرا بدون مصلح آن که صمغ عربی است استعمال نه نمایند و زیاده از یک مثقال نیز بدل آن کویز دو وزن آن شامد انه است

* **انمد** * بکسر همزه و سکون ثای مثلثه و کسر میم و دال موهله لغت عربی است و آنرا کحل و کحل سلیمانی و اصفهانی و کحل جلا نیز و بوی تانی طمساوس و بلا طینی و بسریانی صدید و برومی کوخلن و بفارهی سرمه و بهندی انجن نامند * ماهیت آن سنگی است صفایحی براق و اصناف الوان میباشد صنفی سیاه تیره و صنفی اندک از ان کمتر و صنفی میاه اندک مائل به بنفشی و صنفی سفید سرخ و صنفی سفید نیز دید شده و معادن آن بسیاری از بلاد است مانند اصفهان که بهترین همه جاها است خصوص آنچه از نواح قوهیا به آنجا آورند و بعد از ان مغرب و مصر و غیرها و حجر آن مخلوط با سرب میباشد لهذا ملمع براق است و چون با نقره بک از نقره را شکنند سازد و بهترین آن آنست که خوب میاه و براق و خالص از آمیختگی چیزی غریب و بی رک و کد و رت باشد و بسیار صلب نباشد و زود شکسته و مفتت گردد و سفید آن قلمهای اندک ملولانی و با صغایر و براق بود فی الجمله شبیه بزرنیخ ورقی و غلق باشد و لهند بعضی آنرا زرنیخ سفید دانسته اند و بهترین طرق استعمال انمد آن است که ریزه ریزه نموده بمقل از خود با قلا در نبه کوسفند و اگر نباشد در پرده چربی که بالای شکنجه بز و کوسفند میباشد پختید در ظرف آهنی یا سفالی بر آتش بسوزانند که مشتعل گردد پس بر آورده پاک شسته مدتی در یخ یا برف یا آب سرد پرورده نمایند پس با کلاب یا عرق رازیانه یا آب برک کشنیز تازه یا آب برک کل شقایق یا آب خالص و با لجمه با آنچه لائق و مناسب باشد بر سنگ سماق مانند هبا و غبار سوده خالص بتنهائی و یا با آنچه مناهب دانند از اجحار واد و به نبتیه و مرورید و غیرها استعمال نمایند * طبیعت آن سرد در دوم و خشک در سوم و شیخ الرئیس سرد در اول و خشک در دوم گفته و محمد بن حسن سرد و خشک در چهارم دانسته * **افعال و خواص** و منافع آن قابض و مجفف بی لذع و محرق مغسول آن لطیفتر از غیر محرق مغسول آن است و حافظ صحت چشم و مقوی اعصاب آن و مقوی باصره پیران و دفع حرارت و رطوبت و چرک و اند مال قروح آنست و جهت صناع و نرف الدم از هر مرضی که باشد و تنقیه چرک زخمها و بردن گوشت زائد و جریبان حیض و اند مال قروح مقعده و الصاق جراحت و سوختگی آتش و قتل سپس مفید * **العین** اکتحال آن با اندک مشک جهت تقویت باصره و اعصاب آن و رفع و سخ آن و با مرورید و سرکین حردون و نبات سفید جهت غشاوه و بیاض چشم و باحضض و سماق جهت دمه و جرب چشم مجرب و چون با اقلیمیا بوزن آن نرم سوده و با عسل کف گرفته رقیق مزوج نموده با آن اکتحال نمایند صداع و زائیل سازد اگر صداع در هر دو جانب باشد بهرد و چشم و اگر بیک جانب بچشم آنجا نب و اکتحال آن با آب کشنیز تازه خصوص که بانندک کافور باشد در ابتدا ای احداث جلدی و حصه باعث عدم بروز دانه آنها است در چشم و مسکن بخارات و گرمی و رطوبت و اند مال قروح آن و بد ستور با آب انار ترش معصوم با شحم و همچنین با آب سماق و آب برک تازه مغیلان یا آب نقوع ماز و جهت امراض مذکوره و همچنین قطور آن در گوش و بینی و طلای آن با میاه مذکوره بر پشت چشم و زبور آن و بوه های بینی و لب و گوش و حلقوم و سینه مانع بروز آبله و حد به است در ان اعضا بشرط تکرار عمل و بعد بروز و ظهور آن

(۱۰۶)

با آب برگ کشنیز تازه و اندک کافور و قلیلی کلاب محلل و دافع آن و با آب سماق نیز به دستور رضاد آن بر پشانی و نصف
 هر جهت قطع رعاف حادث از حجب دماغ خصوص با آب برگ تازه رسته امغیلان و برار و رام محلل آنها است و ذرور آن
 جهت تجفیف و اندمال قروح طبقة قرنیه چشم و قروح مذکور و خصیه و سائرا اعضا مفید ولیکن بعد اندمال داغ آن در عضو میماند
 و همچنین جهت حبس خون و مالیدن آن با روغنهای بریدن جهت قتل سبب مفید و با پیه تازه و سفید آب جهت سوختگی
 آتش و منع تفرح و اندمال آن و فرزجه و حمل آن جهت تلین صلابت رحم و قطع جریان خون حیض و قروح مقده
 و به دستور باروغن آن مضر با عضای صدر و روده و مفاصل و صوت و خوردن آن باعث گرفتگی آواز است و گویند خوردن بسیار
 آن قاتل است بسبب سمیتی که دارد مصلح آن کثیرا و شکر و روغن دنبه بدل آن در امراض چشم آبار است و دستور احراق
 و تشویه و غسل و پرود و جواهر سرمه و شیاف و اقراص و اکتحال آن در قرابادین ذکر یافت * فصل الالف مع الییم *
 * اچاص * بگسر همزه و فتح جیم مشدده و الف و حاد مهمله * ماهیت آن * ثمریست مشهور و معروف بسریانی جاسا اکا ما و
 سنک باد کوکا فیلون و بلغت رومی و مسقینون و اهل مغرب و اندلس ترش آنرا عین البقر و بفارسی آلونا مند و آن اصناف
 و الوان و بستانی و کوهی میباشد و بستانی آن اصناف و الوان میباشد صنفی سیاه و بسیار بزرگ و از مطلق آن مراد آن است
 و صنفی زرد و این بزرگ و کوچک نیز میباشد و بیونانی این را ادوک و بفارسی آلوجه نامند که مصرغ آلو باشد و این نازکتر
 است و سرد تر و لطیفتر اصناف آن است و سفید آنرا در عراق شاهلوج خوانند یعنی شاه آلو و آلوجه سلطانی و صنفی سرخ
 و صنفی از سرخ آن بسیار ترش میباشد و مراد است قائم مقام ترندی در تطهیر و ترقیق مواد و آنرا کشیه نامند و چون خشک
 گردد سیاه و از رق شود و صنف کوهی آن کوچک و بسیار ترش میباشد و شیرین نمیکرد و با قوت قابضه و درخت آن کوچکتر
 از بستانی است و اجاص چون مطلق مذکور شود مراد از آن آلوی زرد بخارانی است که تازه آن زرد کهربائی شفاف میخوش
 نیکو طعم میباشد و بهترین اصناف اماکن دیگر است و در خراسان میشود و بس و آنچه جاهای دیگر میشود مانند آن نیست
 و بعد از آن آلوی سیاه فارسی است که بعربی مشهور بقلب الدجج یعنی دل ماکیان است و نوعی از آن طبری است که
 آنرا نیشو گویند و در دمشق نوعی آلویی میشود که برومی آنرا فقر میلاس نامند و این نوع قابض بود * طبیعت سیاه بکال
 رمیده صادق الحلاوة آن سرد در اول و تر در دوم و مز یعنی زرد میخوش آن سرد در وسط دوم و تر در آخر آن و آنچه لحمی
 و پوست آن نازک و طعم آن اندک مائل بتلخی باشد با اندک قوت قابضه است و با لجمه برودت ترش آن زیاد از شیرین
 آن است و نارس ترش آن سرد در وسط دوم و تر در آخر آن برگ آن سرد در اول و خشک و با قوت قابضه * افعال
 و خواص و منافع آن قلیل الغذاء و ملین و مزلق خصوص تازه آن بسبب لزوجت و رطوبتی که دارد و چون قبل از طعام
 بخورند صداع حار و تپهای صغراوی را مفید و مطلق حدت صغراوی و تشنگی و حرارت دل و حدت و التهاب آن
 و خارش بدن و مسهل صغراوی رقیق و دافع غشیان صغراوی است خصوص میخوش و ترش آن درین امور و شیرین آن در
 تلین و ارخا و اطلاق بطن بیشتر و بسا باشد که ترش آن اطلاق بطن نماید بسبب قوت تقطیع و تلطیف زیرا که اشیا حامضه
 مقطعه ملطفه هرگاه در معده و امعاء فصولی یا بند آنرا تلطیف و تقطیع نموده دفع مینمایند و الا موجب قبض و حبس میکردند
 با آنکه معده و امعاء پاک از فضول نادر است پس آلوی سیاه از آن جهت و بسبب لزوجت و رطوبتی که دارد تلین بطن مینماید
 و مسهل است و آنچه کوچک و صلب و قابض باشد بداهت خوردن آن بچوت آنکه غیر لذیذ و ملین و مطابق نیست و ماء العسل

(۱۰۷)

سعی است بر اطلاق آن و دفع ضرر آن از معدة سرد و سزاوار آن است که مطحون تناول نماید آنرا پیش از طعام و تا منجدر نکرده مبادرت بخوردن طعام ننماید و آلوی خشک را چون بپزند با آب و صافی نموده با ترنجبین و با عمل و با شکر بپاشند ابلغ است در تلین طبیعت و آلوی سفید بطریق الهضم است و مسهل نیست مانند ترش و مخشوش و خوردن آن بعنوان تفکله از مذهب نه بطریق دوا و علاج و آلوی کوهی که رنگ بعضی از آن سرخ بود و ترش و آنرا میپزند و بدست ما اید میگردانند تا زمانی که غلیظ و بسر حد انعقاد رسد و از آن قرصها ساخته بشکل کرده آن تنک و بشهرها نقل مینمایند جهت اصلاح اغذیه و مزورات بیماران بکار آید و اجاص بری مضر است بمعدة و موجب حبس و عقل بطن است چون با کلاب یا طلا جوش دهند و شکر فیه آنرا چون بخایند قطع مواد نازله نماید و ضداد آن بر سر جهت صداع حار زافع * و فرغز * و مضمضه بطبیخ برک و بیخ آن جهت منع نزلات دماغی و ورم لوزتین و لهاة و تقویت لثه آشامیدن آن جهت رفع کرم معدة و ضداد آن با سرکه بزیر ناف جهت کشتن کرم امعا مجرب مضر است بدماغ مصلح آن عناب و معدة مصلح آن کلقتند و در مبرودین مصطکی و کندر و ماء العسل مقلد ارشربت آن تا نیم رطل بدل آن تمر هندی و صمغ آن را که صمغ فارسی نامند کرم تراز صمغ عربی و بیوستش کمتر از آن و سرفه را نافع و مفتت حصاة و ملحم قروح و اکتحال آن جهت حدت بصر و ضداد آن با سرکه جهت قوبا و جوشش بدن اطفال مفید است و اجاصیه و آش اجاص و رب و سکنجبین و شراب و طبیخ و مریا و مزوره و مطبوخ و معجون و نقوعات آن در

قرا بادین ذکر یافت * فصل الالف مع الحاء المهملة *

ج

* احریض * بکسر اول و سکون حای مهمله و کسر رای مهمله و سکون یای مثناة تحتانیة و ضداد معجمه بفا رسی کل کافشه و کل خنق و رنگ عفران و بلغت دیلمی کا جیره و بهندی کسم کا پهول نامند * ماهیت آن معروف و در اکثر بلدان کثیر الوجود بری و بیستانی میباشد طبیعت بری آن در سوم کرم و در دم خشک و بیستانی آن در دوم کرم و در اول خشک و قوت آن تاسه سال باقی میماند * افعال و خواص آن منضج و محلل و باقوت قابضه و منوم و مقوی کبد و کد از نذة خون منجمد مطلقا و ضداد آن با حنا بر کف دست و پا جهت قلت بروز آبله قبل از بروز و مجفف عوارض آن و با غسل جهت قوبا و با مامت بر مثانه جهت احتباس بول مجرب و طلای آن با غسل جهت بهق و برص و قلاع اطفال و با سرکه جهت خارش بدن و اورام حاره و باد سرخ و ورم جگر مفید المهار منخرو و مصدع و مضر مهروز و مفسد معدة مصلح آن عسل مقلد ارشربت آن يك مثقال الخواص چون با گوشت طبع نمایند با عصف زود مهر اشکن و لذت اطعمه است

ج

* احیون * بفتح همزه و سکون حای مهمله و بنحای معجمه نیز آمده و ضم یای مثناة تحتانیة و سکون و او و نون در آخر لغت یونانی است بمعنی سرافعی * ماهیت آن ثمر گیاهی است ثمنشی شبیه سرافعی و بی ساق و نبات آن خشن و شاخهای آن کوچک و باریک و مزغب و خاردار مائل بسفیدی و از هر دو طرف آن برکهای ریزه باریک راست شبیه ببرک ابو خلسار کا هو و ریزه ترازان بار طوبتی لزج که بدست بچسبد و نزد یک برکهای کل بنفشی و ثمر آن شبیه سرافعی و بیخ آن بمقلد ارانگشتی مائل بسیاهی و دراز * طبیعت آن کرم در اول و تر در دوم * افعال و خواص آن مدر بول و حیض و شیر و عرق و بیخ آن مقاوم جمیع سموم حیوانی خصوص افعی چون با شراب بنوشند و اگر با شراب و چیزهای مناسب بپاشند کوبند جهت درد کمر مجرب است مورت خارش و جوشش بدن مصلح آن شیر است * فصل الالف مع الحاء المعجمة *

* احیاء البقر * بفتح همزه و سکون حای معجمه و فتح ثای مثلثه و الف و همزه بفا رسی سرکین کار و بهندی تر و تازه آنرا کوبند

ج

(۱۰۸)

وخشک آنرا کوپمعه واپله نیز نامند * طبیعت آن در آخراول کرم ودر ورم خشک * افعال وخواص آن محلل ونازب وحابس دم ورافع الم کزیدن هوام واخراج کنند * خاروپیکان وجهت قوباوداء العلب وبعفه مجرب قطور آب انفرده سرکین تازه کوماله ماده در بینی جهت حبس رعاف وضاد سرکین تازه آن بر پیشانی وطلاهی سوخته آن با هر که بر پیشانی بد ستور و همچنین نفوخ سوخته آن در بینی قاطع رعاف و تقور سا نید * بسما نرم آن باروغن بادام تلخ وشراب جهت رفع الم وضربان کوش بسیار مفید وضاد تازه کوما کرم آن جهت ورم جراحات حادث از کارد و امثال آن ر قطع سیلان خون و برآمدگی رحم واند مال جراحات ودر د مفاصل و عرق النساء و رفع الم کزیدن هوام وروثی و با آرد جو جهت جوشها و با سرکه جهت ورم حار و خنازیر و اورام صلبه و ثولول و کزیدن زنبور و در ورم زانو و با عسل جهت اوزام بارده و با بابونه و کبریت و امثال آن جهت استسقا و باز عفران جهت کشودن خراج و با باقلا جهت ورم پستان و با آب اسفیل جهت قوبا و بعفه و داء العلب مجرب و تکرار ضاد پخته آن در روغن زیتون و کد اشتن آن بریدن تا خشک کردد خار و پیکان و امثال آنرا بیرون آورد وضاد آن بزیر ناف زنان جهت اخراج جنین مرد * و چون مدتی بگذارند باعث قتل جنین زنده گردد و بر پشت زهار و تهیکا * جهت رفع قولنج ورمی و ریجی سریع الاثر و بر معده * جهت در ورم آن و باروغن جهت نفوس و بخور آن جهت عسر ولادت و روغن آن جهت قوبا و جرب و طب نافع و در مرکبات دراد هان ذکر یافت

* **اخنینوس** * بفتح همزه و سکون خای معجمه و کسرتون و سکون یای مثناة تحتانیه و ضم نون و سکون واو و سین میمله در آخر * ماهیت آن نباتی است که منبت آن نزدیک نهرها و چشمه ها و برک آن شبیه ببرک بادروج و از آن کوچکترو بالای آن شکافته و شاخهای آن ببلندی یکشبر و کل آن سفید و شاخ و برک آن مملو از رطوبت و ثمر آن سیاه و کوچک و با قوت قابضه * افعال و خواص آن مانع مواد محتبسه متجلبه و با قوت مجففه و چون پنجد رهم ثمر آنرا نرم کوفته و پخته و با عسل چهار درم سرشته در چشم کشند سیلان رطوبات آنرا قطع نماید و عصاره آنرا چون با کبریت و نظرون مخلوط نمود در کوش بچکانند رجع آن را ساکن کند

* **اخرساج** * بفتح همزه و فتح خای معجمه و سکون رای مهمله و فتح نین مهمله و الف و جیم در آخر * ماهیت آن شجریست که در بلدان حاره و در مواضع خشک میرود و بلندی آن بمقدار یک قامت و اندکی زیاده و چوب آن مانند چوب انجیر و رخوا و مجوف و برک آن نیز مانند انجیر و از آن ک بزرگ تر و املس طعم آن شیرین تغه و در ثمر آن تخمی است نازک که چون بخایند خائید شود و چون بخورند جشا آورد و بکزد فم معده را و بر شاخ و بر بیخ آن عنکبوتان صغار متولد کردند و بپوشند آنرا بغشای سفیدی نازک چون آن غشا را دور نمایند آن عنکبوتان براه آیند و ازین جهت نفوس اکثر مردمان از خوردن آن متفر میباشند * افعال و خواص آن چون ثمر و برک آنرا در آب جوش دهند و بریزند بر اعضای ضربان آن را ساکن کردند و خاکستر آنرا چون با سرکه بر جراحات و جرب و دما میل و بشور مکرر طلا نمایند زائل سازد و جراحات را انقیام دهد

* **اخیروس** * بفتح همزه و کسرتون خای معجمه و سکون یای مثناة تحتانیه و ضم رای مهمله و سکون واو و سین میمله در آخر * ماهیت آن نباتی است غیر کندم صحرائی منبت آن کنار آبها شبیه بکیاها ارزن و ثمر آن سیاه و ریزه و کل آن سفید و ثمر آن در ادویه چشم و کوش مستعمل و با قوت مجففه و محلله و قابضه است

* **ادرك** * بفتح همزه و سکون دال مهمله و فتح رای مهمله و کاف لغت عربی است بفارسی آلوج سلطانیه نامند و گویند نیشرق

اخنینوس

اخرساج

اخیروس

(۱۰۹)

اینست * طبیعت آن در اول سرد رسیده آن در دوم تر * افعال و خواص آن مسکن حنث همدار رسیده آن ملین طبع و نارس آن مسهل بعصر و طاع قی و آب رسیده آن جهت سرفه حار و صاحب دق بغایت مفید و آب برک آن کفنده کرم معده و رنغاغ و مفسد معده مصلح آن کل قند است

* فصل الف مع ال ذال المعجزة

بیماری

* اذراقی * بفتح همزه و ذال معجمه و الف و فتح رای مهمله و الف و کسر قاف و یالغت سریانی است و عبری قاتل الکل و حب الغراب و خانق الکل و بغارسی کچله و کچوله نامند و بهندی نیز بدین نام مشهور است * ما هیت آن تخم ثمر درختی است هندی بمقل از نارنجی بزرگ و پوست آن سرخ رنگ و بی بو و لحمی چندان ندارد و دانه های پهن مدور و بسیار صلب و تلخ در میان آن میباشند مانند تخم برهمل که نیز ثمری است هندی در جوف برهمل و هردانه در غلافی عالمده و تخم برهمل کوچک است و لحم آن ماکول بخلاف تخم اذراقی که بزرگ و پهن و مدور و رمی غیر ماکول است و درخت آن بزرگتر از درخت نارنج و بمقل از درخت بیل هندی و برک آن نیز اندک شبیه بآن و کوچکتر و عرض ترا بزرگ فاریج و مستعمل تخم آن است بدین نحو که در آب میخیزد مانند پوست آنرا جدا کرده و بمرغان براده نموده بکار میبرند و آنچه صاحب تحفه نوشته که آن بیخی است و در تنگابن و مازندران کلاج دار و نامند و برک آن از برک بنفشه سبز تر و کل آن مثل بنفشه و در غایت سرخی و ساق آن از ساق بنفشه سطر تر و سرخ اشتباهی خواهد بود و شاید بیخی دیگر شبیه بآن باشد نه آن * طبیعت آن در آخر سوم کرم و خشک در سوم * افعال و خواص و منافع آن هم حیوانات دمدار است و بالخاصه مبدل مزاج بسیار سردی فاعل بسوی مزاج حار جید صالح و نیکن باید که جرأت برخوردن آن نمایند مگر نزد حاجت قوی شد ید با مصلحات آن وجهت فالج و استرخا و سایر امراض عصبانی و درد کم و رجوع مفاصل مجرب دانسته اند و فساد آن جهت کلف و جرب و قویا و عرق النساء را امراض مفاصل و امراض بارده رجوب متفرح و بشو و لبنیه نافع المضار مسکون و مشوش ذهن و یکمقال آن کشتند مصلح آن شکر رادیه خشبو و قوی فرمودن بشیر تازه و شید و آشامیدن امراق و مفید باجات دهه بر و غن بادام و لعابات بار و غن بادام شیرین مقدار شربت آن از یک آنک تا دو آنک و حب و معاجین آن در قرابادین ذکر یافته و اطباء هند برای آن خواص بیماری بیان مینمایند

بیماری

* اذراقیون * بفتح اول و ذال معجمه و الف و کسر فاضم یای مثناة تحتانیه و سکون و او و نون * ما هیت آن با اعتقاد جالینوس نوع چهارم زید البحر است که بغارسی کف دریا نامند و آن چیزی است پر موراخ و بسیار صبک و از فرنگ آورند شبیه بزمهره امیوس * افعال و خواص و منافع آن در جمیع افعال از زبد البحر اقوی و از موم قویه و مقدار دانه آن کشتند و امکان آن جهت رفع ناخنه و بیاض چشم و آب بسیار مؤثر و طلای آن با آب جهت عرق النساء و ورم پستان و جرب و کلف و بشو و نافع و بحتمل آن چیزی واکه بهندی کستوری مینامند این و یا قریب بدین بوده باشد و در حرف الزامه در زید البحر انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد

* اذخر * بکسر همزه و سکون ذال معجمه و کسر خای معجمه و رای مهمله * ما هیت آن دو قسم بود یکی مکی و آنرا عبری تبین مکه و خلال مامونی و طیب القریب و بلغت رومی و سخیس نامند و بعضی اطباء گفته اند که سخیس یونانی است و بهندی کند میس و کندن بیل و کنتول و سوند هی و روس و سوریا و بغارسی کورکیا و واکه مکه و کزنه دشتی بفتح کاف و سکون رای معجمه و فتح نون و هاد را آخر و تصحیف کرده کسیکه آنرا کر به دشتی بضم کاف فارسی و سکون رای مهمله و فتح با می موهله خوانند

بیماری

و دهن آن و شراب آن و عرق آن و قرص آن و معجون آن همه نافع اند از جهت امراض کوراء زرد قرآبادین بتفصیل مذکور شد
با خواص و منافع و طریقه صنعت هر یک المصار کوبند بصیبت شدت ادرا ریکه دارد مضراحت بگردۀ محرورین رمصدع است
مصلح آن کلاب و عرق نیلوفر و صندل مقد ار شربت آن از نیم مثقال تا یکتقال بدل آن را من و قسط و بدل فجاج آن نصب
الذریرة است * فصلا * الف مع الراء المهملة

* آرا قو * بفتح اول و رای موهله و الف و ضم قاف و واو فارسی سیهک نامند * ماهیت آن تخمی است عیاه و مد و در غلانی
و در میان کندی موعس میر وین * افعال و خواص و منافع آن ملین و محلل چون آنرا آرد کنند با سرکه و آب مزوج
خیر نمایند و هشت ساعت در آفتاب بگذارند پس با آب خالص بسرشدن و بر اورام بسیار صلب و مروج ضا د نمایند تحلیل دهد
و رجع آنرا زائل سازد المصار زردی الغل و نفاخ و مورث قولنج ریخی مصلح آن سرکه مزوج بشیرینی است

* آراک * بفتح اول و رای موهله و الف و کاف در آخر بغارسی درخت مسواک بزبان کرم هیری ایران چوج و بهندی
پیلو و جال نیز نامند بکسر بای عجمی و سکون یا وض لام و واو در آخر و تخم آنرا بهندی پیل بدون واو کوبند * ماهیت آن
بدانکه آن برمی و جبلی می باشد بری آن درختی است شبیه بد ریخت انار و برک آن عریض و بلند و راست و سبز و خرم و انبوه
و چوب آن سست و خزان نمیکند و خاردار و بیخار نیز میباشد و کل آن مانند بسرخ و ثمر آن بقدری طعم و خوشه دار مانند انگور
و در خامی اندک تلخ و با عفوصت بسیار و سبز و در آخر بعد رسیدن بعضی سرخ و بعضی سفید و بعضی بنفش میگردد پس هیاه
و با اندک حلاوت و تلخی و عفوصت و حرافت و تخم آن ریزه و ثمر آن بمقدار نخودی و خوشه ثمر آن کوچک آن مقلد ار که
در قبضه دست آید و منبت آن اکثر بلاد اقلیم اول و دوم و واد بیا و صحراها است و در بلاد هند و کهن و بناد کرم سیرات
ایران نیز میباشد و جبلی آن که ترا از صحرائی و باخارهای متفرق و خوشه ثمر آن بزرگتر از بری آن مقلد ار که در کف
دست آید و دانه های آن ریزه تروبی تخم و بد ستور در آخر سیاه و اندک شیرین و عفت و با حرافت میباشد و در بعضی
بلاد شیرین تر و بزرگتر و با تخم بسیار تلخی میشود و مانند انگور آنرا در با زار میفرشند و بعضی مردم آن را میخورند
* طبیعت آن بگذادی گفته که درخت آن یا بس است و ثمر آن در حرارت و بیوسمت معتدل و انطایی در دوم کرم
و در صوم خشک حکیم میر محمد مؤمن در اول کرم و در آخر دوم خشک دانسته * افعال و خواص و منافع آن جالی و محلل
و مقطع و مفتح سده و جهت رفع رطوبات لزجه و ریاح غلیظه و منع نزلات و تقویت معدۀ و رفع اسهال و تحلیل ورم رحم و بواسیر
و عسر البول و تنقیه مثانه و سعفه و ماشر او نمله و تسکین اوجاع و تقویت لثه نافع ضا د برک آن محلل و مانع نزلات و ما شر او
فسله و ضا د مطبوخ ثمر آن در روغن زیتون جهت تسکین اوجاع و تحلیل ورم رحم و بواسیر و سعفه مفید و آشامیدن طبیع
ثمر آن جهت عسر البول و تنقیه مثانه و تقویت معدۀ و رفع اسهال و بد ستور تخم آن در تقویت معدۀ و رفع اسهال و مسواک
بچوب آن جالی دندان و مقوی لثه و اکثر آن مورث جوشش لهاة و شرب آن با عفت صحیح مصلح آن کثیرا مقلد ار شربت از طبیع
آن تا نیم رطل و از تخم آن تا سه درهم بدل آن صندل است و صاحب دهنورا لاطباء و دیگران گفته اند برک آن جهت جرب
و جذام و بواسیر و فساد خون نافع و ثمر آنرا بهندی حال نامند تلخ و مسهل و دافع فساد بلغم و صفرا است و جهت سوزش اعضا
و استسقا و اورام و جذام و حیيات حارة و دیدن و حسب القرب نافع

* آربع و آربعین * بغارسی هزار پار بهندی که کبکجور و نامند * ماهیت آن حیوانی است از حماة حشرات بار یک و

(۱۱۲)

بلند بطول يك انگشت تا يك شبر بعضی اندک قوی و بعضی باریک و تنه آن کرده دار مانند و سمان که در آن کوههای بسیار متصل بهم باشد و بر سر آن دو شاخ باریک و دم آن اندک باریک و در زبان و از هر جا نبی از نزد يك سر تا دم آن بیست و دو پای ریزه باریک و کاه راه می رود و کاه بر می گردد و بدن من می گردد و بهر عضو یک رسیده پایهای خود را در عضو فرو میبرد که بد شواری ازان حد اتون نمود و پایهای آن خالی از سمی نیستی نیمت و هر عضو را که کزید اندک سوزش میکند پس تسکین مییابد و از کزیدن انواع بسیار سمی ردی آن وجع شدید و تنگی سینه عارض میکند در تریاق آن کوبیده هزار یا نیکه کزیده است بر موضع کزید که خود بستن و خوراندن زراوند طویل و جنطیانا و پوست بیخ کبر و آرد کرسنه اجزای متساوی با ماء العسل و یا با شراب زهره الخثی است طلا و نمک با هر که نیز و روغن کاوربا کوسفتن گرم کرده و مالیدن کل مولسری هائید و هر یک بتهائی کافی است و اگر در گوش رود زیرا که نوع باریک آن اکثر در گوش می رود روغن را گرم نمود و در گوش بریزند و اگر نباشد هر که و نمک را و بعد مردن اگر بنظر آید بنقاشی گرفته بیرون آورند و الا سر را که بطرفی که در آن گوش رفته است نمود دست را در گوش گرفته گوش و سر را حرکت دهند تا بر آید و اگر در آب افتد و بمیرد آن آب را استعمال نمایند از استعمال آن ورم و خارش و اندک سوزشی در عضو بهر مدتی بیرون نیز مالیدن اشیا مذکوره است و چون روغن گرم کرده بر آن ریزند میمیرد و کوههای اعضای آن از هم جدا میگردند و میباشند * حکایت شخصی را و جمعی از درک تا انگشتان پا به مرسله بود و روزی در تریاق بود از اتفاقات شب سوم یا چهارم در بین خواب زانوی آنرا هزار پای کزید و آن شخص اندک وجهی احساس کرد صبح آن وجع مطلق نبود مگر اندک وجعی در موضع کزید و آن آنهم به مالیدن روغن گرم زائل گشت و صحت یافت

* **ارتگان** * بگرمه و سکون رای مهمله و سکون تایی مشتاقه قوتانیه و فتح کاف و نون و آنرا ارتگان نیز نامند لغت فارسی است بیونانی اجرا کوبند * ماهیت آن سنگریزه ها است سبک زرد رنگ و سرخ رنگ که چون بسوزاند سرخ گردد و بهترین آن سبک زرد رنگ بی سنگ ریزه و مستعمل محرق مغسول آن است زیرا که محرق آن لطیفتر از غیر محرق آن است * طبیعت آن مردود و بعضی افعال و خواص و منافع آن علای آن با آب کشنیز و مانند آن مبداء و ارام حاره و جراحات و با محلات جهت بردن گوشت زائد ناسد و با قیرو طی جهت رو یا نیدن گوشت صالحه و پر کردن زخمها و با مد رات جهت ریزانیدن حصاة نافع و اجتناب از خوردن آن اولی است

* **ارجوان** * بضم همزه و سکون رای مهمله و ضم جیم و فتح و و الف و نون معرب از ارجوان فارسی است و آنرا زعیل اکوبند * ماهیت آن درختی است که منبت آن بلاد فارس است کل آن بسیار سرخ و مائل بنفشی و انبوه و نیکو منظر و بوی چندانی ندارد و طعم آن اندک شیرین و میخورند آنرا و فارسیان آن کل را تنقل و مزه شراب میکنند و اعتقاد ایشان آن است که تغریب می آورد و حلق و آواز را نیکو و صاف میگرداند و چوب آن رخنه و سبک و شوری ندارد مگر تخمی که ازان مثل آن روید و حافظ نوع آن باشد * طبیعت آن گرم مائل با اعتدال است * افعال و خواص و منافع آن منخرج اخلاط لزجه و رافع برودت معد و کلیه و منقی آلات تنفس و مفتت حصاة و جهت تصفیه لون نافع و آشامیدن طبیع کل آن مقوی و منقی آلات تنفس و دهنه و آشامیدن طبیع پوخت ریشههای بیخ آن مقدار در دم مقوی قوی است و ذر در سوخته آن حابس نرف الدم و خضاب نیکو است و زنان ازان خطا ط میسازند بسبب سیاهی رنگ آن و چون برابر و مانند مرکان را بر ویانند مصلح قی آن برک عناب و نام است بدل آن صندل و نیم وزن آن کل مرغ و تخم آن در ادویه عین قائم مقام تشمیزج است که چشمیزج

نیاکان

۱۱۲

(۱۱۲)

نیز مانند شراب زهرار جوان بر مری آن در فراها دین ذکر یافت

* آردق ناقی * بکسر همزه و مکون راء مهمله و فتح دال مهمله و سکون قاف و فتح نون و الف و کسر قاف و بالغت یونانی است * ماهیت آن نباتی است شبیه بکبر بسیار تند رائحه و لاذع و در غایت تنگی و حرارت و اجتناب از ان اولی است مگر در اطلیه با مصطلحات و صاحب اختیارات گفته قنای الحمار است بلغت اندلس و صاحب مغنی گفته که ثمر آن در غلاف میباشد

* آرز * بضم همزه و راء مهمله و زای معجمه مغرب اورزاء و اوریز یونانی است و بر یونانی روزی و عبری ثمن و بفارسی برنج و بتورانی کرنج و بهندی چاول نامند * ماهیت آن گیاه آن مانند جو و گندم و بر کها و ساق آن بلند تر و نرم تر و منبت آن یعنی محل زراعت آن زمینهای نضاک و چایها نیکه در آن آب باشد و یا آنکه آب بسیار به آن بود مانند آب چشمه و رود خانه و باران و قنوت و بلندی که آن در اکثر بلاد تا به یقنات و در یشکاله تا بد وقت است میرسد و در فصل آنرا زراعت مینمایند یکی پیش از موسم باران که بر سات نامند و آن هنگام بودن آفتاب در ثورتا و اخرجوز است که با آب باران آنچه در زمینهای بلند است نشو و نما یابد و آنچه بر زمینهای پست است مانند غنایرها که بهندی جبهیل نامند و کناره های دریای بطغیانی آنها و سیلابها هر مقدار که آب بلند میشود آن نیز مانند میشود و مادام که سر گیاه و خوشهای آن بیرون از آب است آن را خونی و ضرری نیست هر مدت که باشد و اگر احیا نادر فاع آب طغیانی نماید و یا سیلاب عظیمی آید که تمام آنرا بهوشد و غرق نماید و بزودی از زیر آب بر نیاید فاسد و پوسید میگرد و بهترین برنجها و اماکنی که در آنها خوب میشود بلاد هند است خصوصاً پشاور و کمون بند و سورت و بانس بریلی که مابین شاهجهان آباد و لکنوات و عظیم آباد خصوص مکه که دیهیی است از دیه های آن و بعد از هند سند و ایران است خصوص جمال بارز کرمان و از آن بهتر در مراغه زیرا که برنج باریک سفید هندی و سندی سبک میباشد و بسیار لطیف و بی لزوجت خصوص انواع مذکور آن که خوشبو و خوش ذائقه میباشد و اما برنج سرخ دانه درشت هندی و سندی خالی از ثقلی و لزوجتی نیست و بدستور برنج ایران و اما برنج بلند آن دیگر بسیار ثقیل و لزج و خصوص آنچه در جزائرو سواحل دریای شور میشود و در اکثر این اماکن بسیار کم و در بعضی جاها مطلقاً نمیشود و وجه مدت اطبای یونان و روم برنج را ازین جهت است که در آن بلاد برنج و قورندارد و خوب نمیشود و اکثر ثقیل و لزج و نفاخ و بطعی الهضم میباشد و الا برنج اماکن مذکور قبل و زای این اماکن لطیف و مربع الهضم تر از حبوب دیگر است خصوص در امزجه حاره * در طبیعت آن اختلاف کرده اند در حرارت و برودت آن بعضی حار و راول و بعضی بار و بعضی معتدل دانسته اند و یا بس در دوم و درین اتفاق دارند و بعضی مرکب القوی دانسته و این اقوی و قریب بصواب است و اقوال اول نیز درست است زیرا که چون در آب بجوشانند و آب آنرا بگیرند و آن برنج را دم دهند که بفارسی چلا و کش نامند میباشد جرم آن برنج سرد در اول و آن آب گرم در اول و اما چون آب آنرا نگیرند و دم دهند که آب بر نامند و اکثر بلاد را بدین نحو طبع میدهند میباشد مائل بگرمی و یکن باید که قبل از طبع زمانی آنرا با آب بخیسانند و خوب مالیده بچند آب شسته طبع نمایند و اما برنجهای لزج را چون چند مرتبه جوش دهند و آب غلیظ لزج آنرا نریزند استعمال آن جائز نیست و بالخاصیه در محرور المزاج احداث حرارت و در مبرود المزاج برودت میکند و ازین جهت شاید قد ما و اکثر متأخرین مرضی را مزوره از برنج نغموده اند و مخصوص با سحدا داشته اند که در مرضی احداث کیفیت متفاده و در اصحاب کیفیت متوافقه شرط است و محتمل که این مخصوص بازرغیر هندی و جیل باشد زیرا که بعضی مرضی

(۱۱۴)

و اینجندندی موافق تر است از حبوب دیگر و بعضی را نان کندم و در خواص آن را آنکه باعث صحت و مزید عمر است حدیث وارد است و اطباء هند نیز متفق اند در آنکه باعث نوم صالح میگرد و تفصیل آن در قرابادین ذکر یافت

*** افعال و خواص و منافع آن مواد خلط صالح و حوا بهای نیکو و رافع تشنگی و مسکن لذع اختلاط مراری و امهال صغراوی و مسمن بدن و مولد منی و زحیر و سحج و قروح امعا و اسهال دموی و اختناق رحم و امراض کرده و مثانه را نافع و مصلح حال بدن و نیکو کننده رنگ رخسار و خوردن آن با شیر و شکر کثیر غذا و مبهی و مسمن بدن و مولد منی و باد و غ تازه و سماق مسکن حرارت و تشنگی و غنیا و حبس امهال صغراوی و با شیر بز جهت زحیر و با پیه کرده بز و روغن بادام شیرین یا فندق جهت مضمض و سحج و اکثر آن مصلح حال بدن و نیکوئی رنگ رخسار و مولد خلط صالح و باعث دیدن خوابهای خوب نیکو است از برای اصحاب صل خصوص که با شیر الاغ بخته باشند منکامیکه حمی عقیق نباشد جویت آنکه پاک میگرداند قرحه را و گوشت صالح میریاند و همچنین با پایچه بزغاله بخته آن و عسیده آن بول الدم را نافع اما بعد نغمی قاروره از خون و قبل از نقای اغذیه قابضه ماضه مانند سماق و آب شیرین کرده آن به ترنجبین و حقه با آب مغسول آن جهت سحج و قرحه امعا نافع و آشامیدن آرد بخته آن با پیه کرده بز که نیکو طبع یافته باشد جهت انراط امهال مرضی خصوص که بریان کرده باشند آنرا جهت امهال درالی و سحج و قروح امعا بغایت نافع و گویند چون برنج را بریان کنند که سرخ تیره شود و سیاه نکردد و نسوزد و مقدار آن پانزده مثقال آنرا در چهل پنجاه مثقال آب همان قسم درست شب بخیسانند و صبح آب صاف آنرا بیا شامند جویت رفع کرم معد و غنیا که از رطوبت و حرارت باشد نافع و آشامیدن آب نقوع موخته آن مسکن عطش مغرط حادث از هیضه و غیرها و چون برنج سفید را در آب بخیسانند و آب صاف آنرا بیا شامند جهت حبس امهال و هیضه مفید و مائید آن با کپاهی که بهندی پزند و در آب نامند که بر زمین مفرش و بر کهای آن باریک و در شاخهای آن کراه میباشند و بفارسی مرغ نامند و با اندک نبات سفید و قدری آب خالص شیر کرفته بیا شامند نغمه اندم را مفید است و آشامیدن آن آب مطبوخ آن مانند ماء الشعیر که بهندی پیچ نامند مسکن لذع اختلاط مراری معد و امعا و با شیر تازه با لمانه ده روز خوردن جهت تولید منی مجرب و معرط کرد برنج که در چین گویند بهم میرسد قاطع رعاف است و اغتسال بدان جهت جلای اوساخ از بدن و طلای آن با ترمس جهت رفع کلف و آثار جلد مفید و همچنین با آب خربزه وضما آن با پیه کرده بز جهت کشودن دمل و ذرور آن جهت خراجات تازه و چون جواهر را خصوص مروارید با آب مطبوخ برنج و یا آب نخاله غیر مطبوخ آن بشویند چرک آنرا زائل سازد و جلا دهد و همچنین چون آرد بسیار نرم آنرا با آب بمالند و خشک نموده با آب بشویند و همچنین چند مرتبه تکرار نمایند بسیار صاف و جلا یابد المصار آشامیدن آب مطبوخ شلتوک که بفارسی شالی و بهندی دهان نامند پوست شلتوک که بسیار نرم ملایه کرده باشند از سموم است و گویند که یک مثقال آن کشنده است و برنج مولد قولنج و سده و موافق تدر کوه مکرب و مصلح میداند مصار آن خیسانیدن آن است در آب نخاله کندم و خوردن آن با شیرینی و چون در آب قرطم بجوشانند رفع سده آن میکنند بدل آن آرد جو مغسول است و برنج بریان و حلویات و اطعمه مصنوعه از آن در قرابادین ذکر یافت**

*** ارز** بضم اول و سکون راء مهمله و زای معجمه * ماهیت آن درخت صنوبری بار است و زفت رطب از آن حاصل میشود

منبت آن زمین عرب * طبیعت آن گرم و خشک است

*** ارضة** بفتح اول و راء مهمله و ضاد معجمه و هاد در آخر بهندی دیک نامند * ماهیت آن گرمهای است بسیار ریزه

سفید هر دو هن آنها اندک صلب و تنه آنها نرم و پراز رطوبت لزجی چوب و درخت و گامد و کتاب و لباس و فرش و ازین قبیل آنچه را بیابند میخورند و هر چه را که بخورند اطراف آن کل آلوده میباشد و چون خشک شود اندک صلبت میگردد و شاید تمام لعاب دهن آنها را میخورند همه کل میگردد و با اندک زمانی فاسد و فانی میگردد اندک خصوص کتاب و فرش و لباس را ماده تگون آنها بخورند محتتمه محتتمه در جوف بیوت و صندوقها و فروش و با تحت آنها است و محل تگون آنها آن مواضع و زمینهای نناک با رطوبتی است که خاک آنها نرم و مخیف باشد و در آن اماکن آنچه میروید همه را میخورند و قلمد میسازند و در ملک بنکاله در او را خربرهاست بزرگ و با لیده بلند بمقدار آسته خرما میگردند و پر بر آورده پرواز میکنند و با اندک زمانی فانی میگردند و اهل هند میگویند که بادشاهی دارند و جسته آن بسیار بزرگ و با لیده میباشد بحجم انکشتی و بطول د و بند آن و بزعم ایشان آن بسیار گرم و مقوی باه است و در زمستان از اماکنی که محل تگون آنها است مانند صحراها و دامنههای کوه بر آورده میخورند بدین نحو که هر آنها را در نمودند تنه آنها بر روغن کا و چرب نموده می بلعند و میگویند اگر بزودی نبلعند و بنگد و روز بگذارد تمام آن کداخته آب لزجی از آن بر میآید و پوست خالی میماند و علامت شناخت آنکه باد شاه آنها در کدام جا است آنست که در صحراها در مواضعیکه در مکانان علیهای زراعت را کتله جائجا جمع مینمایند و بر طوبات بارش و شبنم و حرارت تابش آفتاب متبخر گشته و تعفن یافته از آن ارضه تگون میباشد پس اشخاصی که معرفت آنها دارند آن مواضع را کتله بر می آورند در بعضی از آنها یک یا دو عدد میباشد و گویند چون آنها در روغن ستام بمقحل کنند و بر بر او میر بمانند نافع است و با شیدن آب مطبوخ خرزهره کشنده آن است و دخان پرهل مد و کرکی و کشتیز خشک و فو نتیج کر بیزانند و آتست

ارغامون

*** ارسطون *** شرابی است غلیظ که از خمر و دریه حاره ترتیب دهند قوی تر از خمر و مقوی احشای بارداست و در قرابادین ذکر یافت
*** ارغامونی *** پروزن افلاطونی بفتح مزه و سکون راه مهمله و فتح غین معجمه و الف و ضم میم و سکون و او و کمزنون و یاد و آخر بفارسی ما مینا سرخ نامند و بهندی بن پوسته * ماهیت آن نباتی است شبیه بخششاش بری و برگ آن مغزوف و شبیه بمرک شقایق انعمان و کل آن سرخ و مر آن شبیه بسرخششاش و طولانی تر از آن و مر آن پهن و بیخ آن مستند و پرورنگ د معه یعنی لبن آن زرد زعفرانی * افعال و خواص آن حار حاد و محلل و منقی قروح عین که آنرا ارغاسن و قروحی که آنرا ناقلیانامند و چون ضمد نمایند تسکین دهند او را و چون دو نیم برگ آن را با بیست و یکدانۀ فلغل سیاه سائید و با آب حل کرده سه روز متوالی بخورند جهت قلاع دهان و سیلان رطوبات از آن نافع

ارغامون

*** ارغیطون *** بفتح اول و سکون رای مهمله و کسرتاف و سکون رای مثناة تحتانیه و ضم طای مهمله و سکون و او و نون معرب ارقیسمون یونانی است و قرو و قویون نیز نامند * ماهیت آن دیسکوریدوس گویند نباتی است برگ آن شبیه بمرک کد و وازان بزرگتر و صلب تر و مزغب و بی ساق و رنک آن مانل بسیاهی و بیخ آن بزرگ و سفید انطاکی گفته نباتی است مزغب و ساق آن مربع کمتر از یکد ربع و آنرا اکلیلی سرخ رنک و تخمی بمقدار زیره سیاه است و بهترین آن تازه حریف آن است و صاحب تحفه گفته بیخ آن نرم و سفید و شیرین است * طبیعت آن گرم و خشک در دوم و در سوم نیز گفته اند * افعال و خواص و منافع آن جالی و مجفف و محلل و با قوت قابضه جهت امراض دهان و دندان و حینه و نفی المدة و مفاصل و عرق النسا و شقاق و قرحه هر انکشتان جادث از بردت و عسر البول و حرق النار و قروح بیخ ناخنها نافع مهضمه بطبیع بیخ آن و نگاه داشتن

آن در دهان مسکن او جاع دندان و ریختن طبع آن بر شقاق عارض از سردی و موختکی آتش و آشامیدن یکدوم آن
 با حب الصنوبر جهت او جاع صد رونق مالک و چرک کاشن در صینه و نیم رطل از طبع آن جهت عمر البول و عرق النساء و درد
 مفاصل و صماد تازه آن جهت شقاق و قرحه مرا نکشتان و او جاع مفاصل و موختکی آتش و ذرور برک آن جهت قروح خبیثه
 که نه نافع مضر کرده مصلح آن روغنها مقلد ارشبت آن تا شش درم بدل برک آن بیخ آن است

* ارقطیون * بفتح اول و سکون راء مهمله و فتح قاف و سکون طای مهمله و ضم یای مثناة تحتانیه و سکون واو زنون و آنرا
 ارقطون نیز نامند * ما هیت آن گیاهی است برک آن شبیه بهرک فلوس و زغب این ازان زیاده و بسیار مستدیر و بیخ آن
 سفید و شیرین و ماق آن زخو طولانی و تخم آن شبیه بزیره کوچک * افعال و خواص و منافع آن بسیار لطیف و مجفف
 و جالی طبع بیخ آن و تخم آن با شراب جهت تسکین او جاع اسنان مضمضه کردن و نگاه داشتن آن در دهان و آبشامیدن آن
 جهت عسر البول و عرق النساء و ریختن آن بر موختکی آتش و قروح بن ناخنها و شقاق عارض از سردی هو انا فح

* ارمال و ارمالک * بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح میم و الف و لام؛ بلغتی دیگر کاف بعد لام آمد؛ بسریانی ارمالی
 نامند * ما هیت آن پومت درختی است خشبی شبیه بقرغه با عطریت و رنگ آن مائل بزردی و صنفی از قرغه است منابت
 آن منابت قرغه و بهترین آن تازه زرد در رنگ خشبوی آن است و نواب سید علویخان مخاطب بمعتمد الملوک قدس سره نوشته
 اند که پومت درخت کادی است * طبیعت آن در آخردوم کرم و خشک * افعال و خواص و منافع آن نائب
 مناب قرنفل و دارچینی و قرغه دانسته اند و مقوی دل و احشا و معین بر مضم و جمیع فوتهها و جهت استحکام لثه و امراض
 دندان و بوی دهان و رمد و منع انتشار زخمها را آگله و تسکین او جاع و ادرا فضلات نافع و بوئیدن آن جهت تقویت دماغ
 و آبشامیدن آن جهت قطع بخارات کربیه هر جا که باشد و بوی دهان و رمد بار دوا در افضلات و لینه طبع و مضمضه آن جهت
 استحکام لثه و امراض دندان و سنون آن جهت در دندان و استحکام لثه و صماد آن جهت بشور و اورام و اندمال قروح و منع
 تعفن اعضاء و طلائی آن جهت اصلاح ناخن و چون آنرا کو بید و با مثل آن آرد کندم و شکر خمیر کرده در روغن بریان نموده
 کرما کرم بر عضو مومع و درد چشم بارد تکمید نمایند در ساعت تسکین و جمع آن نماید مصدع محرور مصلح آن کشنیز مقلد ارشبت
 آن بتنهائی تادومثقال بدل آن در نکمت کبابه و در غیر آن سلیخه و حکیم میر عبد الحمید در حاشیه تحفه نوشته که آنرا بهندی بوده
 بضم لام و سکون و او دال مهمله و ما در آخر نامند و شاید شبهه باشد ارمال غیر لوده است و بحتمل که آن نوع زبون دارچینی
 و بین قرغه و سلیخه باشد و لوده پومت درختی دیگر قریباً لنفع بدن و امل هند در امراض مذکوره و امراض ارحام برای
 دفع رطوبات و در روحیض و غیرها و برای درازی موی در ادویه آن مستعمل دارند و این با عطریت و خوشبو نیست

* ارمنین * بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح میم و کسرنون و سکون یای مثناة تحتانیه و نون اغت یونانی است * ما هیت آن
 نباتی است بری و بستانی و هر حال میر وید بری آن غیر مستعمل و بستانی آن برکهای آن شبیه بهرک اهل و ساق آن مربع
 بقدر نصف ذراع و غلاف ثمر آن شبیه بغلاف لوبیا مائل بطرف اسفل و تخم آن سیاه و در از تخم بری آن مستدیر و غیر و گویند
 ارمنین درخت قلقلان است و این بیطار نوشته که غیر آن است چنانچه مشهور راحت در زمان ماصفت آن غیر صفت قلقلان
 است و در حرف القاف خواهد آمد * طبیعت آن در سوم کرم و خشک * افعال و خواص و منافع آن محلل و جاذب
 آبشامیدن یکدوم برن با شراب بنایت محرک باه صماد مطبوخ آن محلل و ارام بلغمی و همچنین صماد آن آب و صماد کبیه آن نیز

ارقطون

ارمال و ارمالک

ارمنین

(۱۱۷)

وتطور آن با عمل جهت ازاله قرحه چشم مصون بارغامن و بیاض آن نافع و غیر بستانی آن درین افعال قویتر است و منخرج جنین
 * ارنب برمی * بفتح همزه و سکون رای مهمله و بفتح نون و های موحده معرب از انبای صریانی است و عبری نمورینون
 و رای مهمله و بیونانی فر و میمون و اعر و س و غرسا و س و نیز بسریانی لا عوسی و یفاری و خرکوش و بترکی دوشان و بهندی
 مسا و سه و کهرمه نامند * صاهیت آن حیوانی معروف است بجهت گرفته با مویهای بسیار نرم و صورت آن فی الجمله شبیه
 بصورت موش و کوشهای آن بسیار بلند و لهند آنرا خرکوش نامند و دستهای آن کوتاه تر از پایهای آن و مانند زنان حیض بیند و
 کوبند منقلب میگردند آن ماده و بالعکس و اصلی ندارد بلکه یک سال نر آن بسیار مست و قوی میگردد و یک سال ماده آن
 و لهند اشبه نموده آنرا گفته اند و مدت حمل آن هفتاد روز است و زیاده هم گفته اند و کوبند چون آنرا بسیار بترسانند و ذبح
 نمایند خون از من به آن بر نمی آید و سفید یکرنگ و سیاه اغبر و ابلق میباشد * طبیعت آن گرم در صوم و تر در روم و
 بزعم بعضی سیاه آن خشک و سفید ترکی آن بسیار گرم و خشکی آن کمتر و مشهور آن است که مزاج آن سرد است و باین قول ایراد
 نموده اند که پس از چه جهت نافع است مفلوجین و صاحبان بارد المزاج و امراض بارده را و جواب گفته اند که مزاج آن
 هر چند سرد است ولیکن گوشت آن گرم است از گوشت غزال و حق جواب آن است که آنچه مشهور است غلط است و سبب آن
 شهرت افعال آن است از جبین و خوف و سبب این مورد نیست مگر برودت مزاج آن بلکه مزاج آن بسیار گرم است و از لوازم
 حرارت جراث و جلادت و اقدام بر حرب است و آن جانوری خرد است اگر این لوازم حرارت با او نباشد بزودی از جنگ و
 غزاهلاک میشود جناب باری تقدس و تعالی بحسن تدبیر و حکمت بالغه قلب آنرا بنسبت با بدن آن بسیار بزرگ خلق کرده
 پس حرارت غریزی و روح حیوانی در فضای قلب آن متفرق شده ضعیف میگردند و موجب جبین و خوف او میشود و نیز
 حرارت اصلی مزاجی با حرارت عارضی حادث از غضب یا خوف مجتمع گشته باعث انقباض و ضعف آن میگردد و ازین جهت
 باز نر بسیار پرواز نمیتواند کرد و صید چنانچه ماده آن میکند نمیتواند نمود و نیز شیر نر او جلدی و جلادتی که شیر ماده دارد
 ندارد * افعال و خواص و منافع آن صرع و فالج و استرخا و لقوه و اختلاج و ارتعاش و اغذیه متخذ از گوشت آن خصوصاً کباب
 و صوبات مبرزه با بازیر حار و مغوه و مقویه مانند دارچینی و فلفل و صعترو خوردن و تخم شبت که ترش کرده باشند اینها را
 بمری نافع اند از برای فالج و لقوه و استرخا و خلد و ارتعاش و امراض بارده در علل اعصاب و اوجاع مفاصل و جلس البول
 و بول در نراش و همچنین قلابی آن و مولد خون غلیظ و غلیظت را از گوشت کاونروکا و میش و اگر صرفه باشد بی ترشی و چون
 قدر قلیلی از انفعه آن بطفل بخوراند ایمن میگردد از حد و ث صرع که آنرا ام الصبیان نامند و فزع در خواب ولیکن باید
 که شیر در معدة او نباشد زیرا که موجب انجماد آن میگردد و همچنین خوراندن آن با مسکه کاونروکا و یا سرکه انکوری
 یا با عمل مصفی محلول بخل خرمانافع است از برای صرع و چون یکدرم انفعه آنرا با یکدرم شب یمانی موخته با آب طبیع
 با بونه و سداب چند روز بیاشامند خون بسته را کشاید و آشامیدن و حمل آن بتنهائی بعد طهر سه روز هر روز نیم مثقال
 مانع حمل زنان است و آشامیدن دو مثقال آن جهت رفع سیلان رطوبات رحم و شکم نافع و سه قیراط آن با شراب جهت رفع
 تب ربع مجرب شده اند و آشامیدن یکدرم آن با آب نخود از برای احتباس بول بسبب انجماد خون در مثانه و از یک قیراط
 قانیم مثقال با سرکه انکوری جهت صرع و تحلیل شیر منجمد در معدة و کزیدن انعی و ادویه قتاله و بالجمله فاذ هر جمیع معوم
 است و زهره آنرا تاثیر بر عکس پنیر مایه آنست چون بازیت خلط کرده شود و بلع نمودن آن کرما گرم هنگام ذبح بعد صید

(۱۱۸)

جهت نفس الانتهاب و کسیکه در حین رفتن سرعت و با وقت دویدن نفس به پیا ریزند و یا نفس او یاری نکند نافع گفته اند و خوراندن آب مطبوخ جگر آن نیم کرم جهت مرضی که در پهلوی اطفال در ملک هند و بنکاله عارض میگردد و آنرا بد نامند مؤثر چون زهره آنرا بنوشند خواب بمرتبۀ بر شارب آن غلبه کند که تا هر که نخوراند و استسحاق نفر مایند بهوش نیاید و چون با کند رسد آب سرشته حب سازند و بیا شامند وقت آشامیدن شراب خواب آورد و چون اراده انتباه و خلاصی از آن نمایند سرکه کهنه بیا شامند و چون خصیۀ آنرا بانک تلخ و ورع سنک شود نموده دونه آنرا اسعوط نمایند لقه را نافع بود و خوردن آن باروغن سداب جهت اخراج مشیمه از موده و کوبند چون زن فرج آنرا بخته بخورد در حال آبستن گردد و همچنین حمل سرکین آنرا درین باب بسیار مؤثر دانسته اند و مغز سر آنرا چون بریان نمایند و بخورند ر عشه مرضی را مفید و مالیدن مغز آن بر لثه و دندان باعث اعانت بر رویانیدن دندان اطفال میگردد و چون با سرکه و روغن زیت بجوشانند و بریدن بمالند حشرات الارض از آن شخص بگریزند و نزدیک او نیایند و چون هفت روز مرور و زرد و حبه مغز سر آنرا با شیر تازه بنوشند منع سفیدی موی میکنند و خاکستر دماغ آن با پیه خرس و ماء لعسل و آب پیاز بمعدل جهت رفع داء الثعلب مفید و جلوس در طبیع آن جهت نقرس و مفاصل نافع و ضماد خاکستر استخوان آن محلل خنازیر و سرکین آن از نیمه گرم تا یک گرم شربا جهت سلس البول و بول در فراش و قطور بول آن در چشم جهت حل تب با صره و طلائی خون تازه کرم آن جهت رفع کلف و بهیق و بشوریکه آب سپید از آن ترشح کند که در سر باشد و مسکن درد های کهنه و خوردن خون برشته آن جهت قرحه امعا و سهال و رفع حموم و کوبند که چون بچه تازه زائید آنرا ذبح نمایند و خون آنرا در پارچه بگیرند و خشک نموده نگاهدارند و عند الحاجة قدری از آنرا با شیر مرصعه طفلیکه آنرا ام الصبیان حادث شده باشد حل نموده با آن طفل بخوراند باعث رفع مرض آن میگردد و طلائی پیه آن مانع انشقاق مور و بختن آنست و پوشیدن پوست آن مسخن بدن و معدل اخلاط بارده و ادهان آن قاطع بواسیر و مانع تاثیر برودت در بدن و موی محرق آن حابس خون همه اعضا المصارح و المزاج را مضر مصلح آن کابنی و سرکه و انار و میخوش و عاست و بختن آن بخار آب کرم و شبت و خوردن آن باروغن و گفته اند هیچ لحمی نافع نیست اصحاب وجع مفاصل را مکر لحم ارنب و آهوبره زیرا که ایشان را تقلیل غذا باید و لحمهای قلیل الفضول را این هر دو از آن جمله اند و چون مجموع آنرا در ظرفی بسوزانند و سه مثقال آن را بیا شامند جهت تعفیت سنک کرده مفید و چون جوف آن را پاک نموده بد ستور بسوزانند و باروغن کل سرخ طلا نمایند جهت رویانیدن موی مؤثر است و کوبند نگاه داشتن کعب آن جهت رفع چشم بد مؤثر و نیز کوبند تعلیق مرد و چشم آن باعث هیبت در نظرهاست و دستور احراق و دهن و طبیع و تغذیه آن در قرابادین ذکر یافت

* ارنب بحری * بیو نانی عشر و ش و ثلاثیوس و بهندی کا سانامند * ماهیت آن حیوانی است حد فی شکل مانگ بمرخی مابین اجزای آن چیزی همزه شبیه ببرک ایشان و در سراسنک میباشد و گفته اند حیوانی است سرا و مانند ارنب و بدن او مانند ماهی * طبیعت آن بسیار گرم و حاد است * افعال و خواص و منافع آن خاکستر آن جالی بصردندان و ضماد کوبیده آن بتنهائی و یا با تخم انجره متروند؛ موی و همچنین طلائی روغن مطبوخ آن و طلائی خون آن جهت کلف و بهیق و خاکستر آن با پیه خرس جهت داء الثعلب بغایت مفید و همچنین بتنهائی و این تلمین طلائی آنرا جهت کزیدن زنبور فادزهر مرصع الاثر میداند المصارم قاتل است چون بیا شامند بعد زمان قلیلی وجع بطن و عسر البول و ضیق النفس و سرفه خشک و

تغذات اندم وقتی صفراوی و یرقان عارض شود و اگر بول بکند اندک شبیه بارغوان باشد و بد بو و عرو کوبه متعفن از بدن او
براید وقتی صفراوی مخلوط با اندک خون نماید اصلاح آن خوردن شیر الاغ و لا و خوردن سلاقه برک خبازی و آشامیدن شراب
صافی رقیق معصور که مبالغه در مصرف آن نکرده باشند پس خوردن آبلبن آب مطبوخ برک خبازی یا بیخ آن و بیخ مریم کوبیده مقدار
یکرطل و خوردن سرطان نهوی و آشامیدن ماء الشعیر سرد کرده و خربق سیاه و لبن سقمونیا با قطران یا ماء العسل مقدار یکرطل و اگر
احتیاج بفصل شود فصل نمایند و نظیف بطن نمایند بقی و اسهال بعد از سکون اعراض بحسب لائق و علامت برء صاحب آن آنست
که مکره نماید او را شنیدن نام ماهی اولاً پس دیدن آن پس خوردن آنرا و خواب آمدن و بخواب دیدن و بخواب رفتن آن
* اروسه * بفتح اول و ضم رای هندی چهار نقطه و سکون و او و فتح سین ممله و هاد را آخر لغت هندی است و آنرا بانسه
بفته بای موحد و وائسه بفتح واو و الف و سکون نون و فتح سین ممله و هاد را آخر نیز نامند * ما هیئت آن نباتی است
که در هند و بنکاله بسیار میشود و مابین شجر و گیاه و ببلندی دوزخ و زیاده بران و برک آن شبیه ببرک بید و اندک عریضتر از آن
و شاخهای آن پر کره و چوب آن سفید و اکثر از آن خلال میسازند و کل آن بیشتر سفید و بعضی سرخ و بنفش نیز میباشد و
آتش چوب آن تند میباشد و از زغال آن بارود میسازند * طبیعت آن گرم و خشک است در اول و کوبند سرد است و
کل آنرا سرد نوشته اند * افعال و خواص و منافع آن کل آن جهت دق و دفع صفرا و تسکین حلات خون و سرزش بول
و ناریت آن مفید و کوبند بیخ آن جهت سرفه و ضیق النفس و ربو و تپهای بلغبی و صفراوی و غثیان و وقتی و یرقان و حرقة البول
و قروح مجاری بول که بهندی سوزاک و بفارمی سوزنک نامند و گفته اند تپ دق را نیز مفید است و ثمر آن بمقدار جمیز صحرانی
که بهندی کور جنگلی نامند میشود و سبزرنگ و تخم های آن ریزه کوبند تعلیق آن بر کروی اطفال جهت سرفه ایشان تافع است
* آرید برید * بمل همزه و کسر رای ممله و سکون یای مثناة تحتانیه و دال و فتح بای موحد و کسر راء و سکون یای مثناة
تحتانیه و دال همه بی نقطه * ما هیئت آن دوائی است فارمی مانند پیاز شکافته که از مجستان خیزد غافقی و یوسف بغدادی
گفته اند شاید که آن بیخ دلبوس باشد که موسن احمر بریخت و انطاکی گفته که بیخ موسن سفید است که بفارمی حوسن
آزاد نامند که زنبق عبارت از آن است * طبیعت آن بسیار گرم و حاد * افعال و خواص و منافع آن جذاب و
جالی است طلای آن جهت قطع خون بواسیر و آشامیدن آن بغایت مد و حیض مقدار شربت آن تا یکدرم است

* فصل * الالف مع السین المهملة

* اسارون * بفتح همزه و سین ممله و الف و ضم رای ممله و سکون و او و نون لغت سریانی است بیرونانی هرا بیون و بهندی
تکر نامند * ما هیئت آن بیخ گیاهی است پر کره و اندک طولانی و کج و زرد رنگ از زرد چوبه باریکتر و قوی تر نیز دیده
شده باربشها و عطریت و ثقیل الرائحة و لذاع و بعضی اغبر مائل بزردی و مثبت آن جنگلهای و گیاه آن منبسط بر روی زمین و
برک آن شبیه ببرک نیل و جلاب و از آن کوچکتر و مائل باستداره و کل آن بنفش و در زیر برک شبیه بکل بنک و تخم آن
شبیه بقرطم که کارچره نیز نامند و نوعی از آنرا ساق بقدر ذریعی و مدور و برک آن مانند قنطوریون دقیق و بالای ساق
آن پر شعبه بعضی بالای بعضی و در اطراف شعبه چیز می مانند دانه های کتدم و در جوف آن چیزی زغبی و بیخ آن بسطبری
خنصر و کم کره و خوشبوی و خوش طعم و نوعی دیگر برک آن مانند برک نوع اول و اغبر و صلب و شاخهای آن پراکنده و
باریک رها شجاری میبچد و کل آن بزرک و بنفش و ثمر آن مانند ثمر کبرود و حروف آن تخمی مانند تخم خطمی و بیخ آن ساری

(۱۲۰)

در هر زمین زیر کوه و تنه دروی و تلخ و لذت‌نازک و این اسم مخصوص است به نفع محروم و کزیدن مارها و نوعی را برک از همه انواع ریزه تروماتهای منبسط بر روی زمین و گل آن بنفش و بیخ آن نرم و بی کوه و زرد رنگ و طعم آن تلخ و با عطریست و منبت آن کوه‌های ساده است و این نوع ضعیف‌ترین انواع اربعه آنست و بهترین همه نوع اول است که از قرنک و فریقیه و شام خیزد و خوشبو و تند رائحه و باریک باشد که زبان‌زاد و وقت خائیدن بکزد و مستعمل بیخ آن است * طبیعت میوه آن در آخر دوم گرم و خشک و بعضی در سوم گرم و در دوم خشک گفته اند * **افعال و خواص و منافع آن** ماطف و محلل و مفتح و مقوی و منقی دماغ و اعصاب و معده و جگر و سپرز و کرده است از اخلاط بارده رطبه با لکه مسترخیا آشا میدان آن بتهائی و اباد ویده مناسبه جهت امراض بارده رطبه دماغیه مانند صرع و لقوه و فالج و استرخا و تشنج امتلائی و خدر و تقویت دماغ و تسخین آن و اعصاب و صداع بمشارکت رحم و نمیان و خصوص با ماء العسل و جهت تسکین اوجاع باطنی و استسقا و برقان مدی و ررم رخو جگر و سپرز و تنقیه آلات بول و رحم از رطوبات لزجه و فضول رده و تنقیه سنگ کرده و مثانه و تسکین درد آن و عسر البول و احتباس حیض و رجوع مفاصل و ورک و عرق النساء و نقرس نافع خصوصاً که جهت این امورد و ماده در آب انکور خیه سانده باشد که بازای هر سه مثقال از آن چهار رطل و نیم آب انکور باشد و با شیر شتر و کوسفند جهت تغذیه باه می‌رودین و مرطوبین و تسخین و تقویت معده و کبد و اخراج رطوبات فضلیه با دراز و یک مثقال آن با ماء العسل مسهل است مانند خریق ابیض و بوئیدن روغن آن دائم جهت نسیان و اکتحال آن جهت امراض طبقه قونییه و ذرور آن جهت کزیدن عقرب نافع و ضاد آن با شیر تازه دوشیده بر کچران و پشت زها جهت نعوظ مجرب و اهل هند را عقیده آنست که چون قبل از بروز آبله نیم درم آن را با نیل برنج بنوشند آبله بعیار کم برآید و مجرب دانسته اند و از جمله ادویه ایست که داخل کرده میشود در خوشبوئیها مضر نه مصالح آن موزج مقدار شربت آن از یک مثقال تا سه مثقال با ماء العسل بدل آن بوزن آن وج یا زنجبیل است یا نصف آن خولنجان و نصف آن وج جوارش اما روم و شراب و عرق آن در قرابادین ذکر بانت

*** اسد * بفتح همزه و معین مهمله و سکون دال مهمله بغارمی شیر و بهندی با کله نامند * ماهیت آن** حیوانی است مشهور از جمله سباع * **طبیعت آن** گرم و خشک * **افعال و خواص و منافع آن** گوشت آن دیر هضم و مورث شجاعت ضاد پیه آن بر کمر و کچران و انثیین و قضیب و مقعده مقوی جماع و طلائی آن جهت کلف و قطوران با روغن تخم انجیره در تحلیل جهت نعوظ بیعدیل و طلائی پیه زهره آن بر بدن باعث کربختن سباع از آن شخص و ضاد پیه مابین دو چشم آن بر روی مورث هیبت در نظرها رسطر کوبید کباب خصیه شیر بغایت مقوی دل و باه است چون بشکافند آنرا و با بورد سرخ و مصطکی طبع نموده خشک کنند و بر روغن زنبق چرب کرده با آب گرم ناشتا بنوشند جهت جمیع اوجاع باطنی مانند قولنج و مغص و رجوع ظهر و بواسیر و درد جگر و رحم بغایت مؤثر و مفید است و زهره آن مقوی باصره اکتحال و آشا میدان یکد آنک زهره شیر نریازده تخم مرغ نیم برشت جهت کسی که آنرا از زنان بسته باشند کوبند مجرب است و وقت استعمال آن در حین هلال ماه شرط دانسته اند و کوبند جلوس بر پوست آن جهت رفع نقرس و بواسیر مجرب است و بستن پوست یا موی آن بر کردن اطفال پیش از بلوغ جهت از آله صرع و نخور موی آن جهت کزیدن سباع و رفع تب یومی نافع و گذاشتن قطعه از پوست آن در میان صندوق و خوت مانع کرم زدن آنها است و اگر کرم در آن صندوق موجود باشد باعث قتل آنها است کوبند چون زبان آنرا خشک نمایند و قد رقیلی از آنرا با نبات سا ئله بصاحب ضیق النفس با در رطب بخوراند شفا یابد و چون بینی شیر ماده را خشک نمایند وزن

(۱۲۱)

حامله با خود دارد تا زمانی که طفل را از شیر بازگیرند از مرضی که به بندگی پرسودت نامند محفوظ ماند و چون فرج آنرا خشک نموده عند الحاجة با آب گرم سوخته زن استعمال نماید فرج آنرا تنگ کند و گرم کرد اند و چون یک گرم سرکین آنرا در شراب حل نمایند و بعد از این شرب خمر دهند باعث نفوت و عدم خواش ایشان گردد و گویند چون صدای خروس سفید قاجدار را بشنود لرزه براند آمد آن افتد و فزع نماید و بعضی گمان برده اند که تصاح چون صدای شیر را بشنود میمیرد و گویند خوردن موی صبل آن از جمله سموم است و اکثر از راه عد اوت آنرا مقراض نموده در هیان رک برک تانبول کله داشته میخورند بکسیکه با اعداوت دارند با لجه بهرنحوه کمیکه آنرا خورده باشد علامت آن آنست که در وقت نشستن شکم او درد کند و چون بر برکه بید انجیر بول کند آن برک پاره پاره گردد و تدریس آنست که بیا ورنه جگر بچه کو سفید یا بزغاله رقطعه قطعه نمود خام ببلند و چون سه ساعت کامل از آن بگذرد و درم غریق شود که به بندگی گمانی نامند خوب نوم سوخته با آب نیم گرم بقدر یک کاسه بخورند و قوی کنند و اگر زود قوی نیاید شاخه درخت بید انجیر در حلق کنند تا قوی آید و موی شیو با قطعه های جگر بیرون خواهد آمد و با آنکه ماهی رو بیان که به بندگی جهینکا نامند با تار و پسمانی بسته خام ببلند و سه ساعت صبر نموده تا رچه ماهی را بکشند موها با آن چسبیده بیرون خواهد آمد پس بیخ گیاه سفید مرز که به بندگی چولا نامند با آب شسته برنج سوخته بپاشند و اگر شیر کسی را بگذرد خواسته بلند آن و با ناخن برای آنکه دندان و ناخن از صباع شود و صمی میباشند از دست میرسانند باید که زوا رفت و ایضا و عمل درم مرشته بران ضا د نمایند پس با سرکه بشویند و آن مرهم متخذ از قشور نحاس و زنجار و خبث الغصه و موم و زیت کدو دارند

*** سند العَدَس *** ماهیت آن شبیه بکیاه عدس و نوعی از طراشیف دانسته اند برک آن مزغیب و با لزجت و ماق آن بارنگ مانند ریمان اغبر ما ذل بسرخی و کل آن سفید و زرد شبیه بکل لیلاب و بسیار زان کوچکتر و بیخ آن مانند کزور بسیار کوچک و برکیا میکه در حرالی آن بهم می رسد میبچد و آنرا قاصد می سازد و اهد آنرا مالوک نامند * طبیعت آن درد و کرم و با قوت بارده و در سموم خشک * **افعال و خواص و منافع آن** محلل بلغم و سو دای غیر محترق و مدر ببول و مفتت حصاة و آشامیدن آن با سنگجبین جهت یرقان و با آب کرفس جهت حصاة و چون با مرکه مله امت بخوردن آن نه ایند بخته یا خام آن باعث لاغری بدن قریه میشود و اصلا مضرتی نمیرسانند و چون با گوشت طبع نمایند گوشت را زود مهرا میسازد و طلای آن با مرکه جهت نمله و منع زیاده شدن آن مفید گویند ماکوب و معنی است مصلح آن بنفشه مقدار شربت آن تا پنجم رهم بدل آن افیمون و در امراض هزال مانند آن صعت و ریح آن سند روس

سند العَدَس

سند العَدَس

*** اسرار *** بکسر همز و سکون سین مهمله و فتح رای مهمله و الف و رای مهمله لغت مغربی است * ماهیت آن شجر است مثبت آن آبهای ایستاده و سواحل دریای حجاز و در ایند ای روئیدن یکشاخ بقدر ذرعی شبیه بحی العالم میباشد و چون محاذی روی آب شود از آن برک و شکوفه شبیه بمورد ظاهر میگردد و ثمر آن بقدر ارشد قی مستند بر مزغیب با اندک بشاعت و حلاوت و عفوصت و طعم برک آن اندک تلخ * **طبیعت آن** مرکب القوی و مخن * **افعال و خواص و منافع آن** دلوک و بخور آن جهت درد دندان و آشامیدن آن با شیر تازه در محرور و با شراب در مبرود بغایت محرب باه و تازه آن محلل صلابات و مفتت سد و منعش حرارت غریزی و حابس بخارات مقدار شربت آن از نیم مثقال تا یک گرم صمغ آن لزج و بعد از خشک شدن شبیه بکندر میباشد در قوت و با رطوبت فضلیه جهت امراض باوده و دفع رطوبات از مفاصل نافع

*** اسرار *** بضم همزه و سکون سین و فتح رای مهملتین و سکون نون و جیم و سرنج بلون همزه نیز آمده و به بندگی سینند و گویند

سند العَدَس

(۱۲۲)

● **ماهیت** آن چیزی است مصنوع از قلعي وسفيد اب هوخته شبیه بشنجر اندک سوده و کمرنگ تر از آن یعنی سرخ شکفته اندک مانل بزردی وصنعت آنرا طرق بسیار است از انجمله آن است که بگیرند سفید آب قلعي یا قلعي و هر ب را در تابه سفالي کرده بر روی کوره آتش نی و خاشاک گذارند و قدری نمک بر آن بپاشند و با کفچه آهني بر همزنند تا سرخ گردد و هر چند آتش بیشتر دهند سرختر گردد پس دردی که بر روی کوره گذارند و آتش بر اطراف آن برافروزند تا سوخته و بغایت رنگین گردد ● **طبیعت** آن سردی آن کتر از سفیداج که سفیداب نامند و خشکی آن زیاد از آن ● **افعال** و خواص و منافع آن محلل و جالی و منقي زخمها و منبت لحم طلاي آن باروغن کل سرخ یا روغن زیتون جهت رویاندن گوشت و دفع ورم زخمها و تنقیه چرک و بردن گوشت زائد و مرد و قطع بد بوئی آن و جهت سیلان خون و سوختگی آتش و حقیقه آن با پیه و آب برک بارتنگ جهت قرحه امعا و ذر و زهرم سوده آن بر قوبال بعد مالیدن آب برک سیم مفرح و تکرار آن با عس زوال آنست و امرنج از موم قتاله است مل ای کمی که آنرا خورده باشد قریب بمداوی اسفیداج و ان شاء الله تعالی در اسفیداج خواهد آمد و مرهم آن در قرابادین ذکر یافت

● **اسروزع** ● بفتح همزه و سکون سین و ضم راء مهملتین و سکون و او و فتح زای معجمه سکون عین مهمله ● **ماهیت** آن گرمی است که در همزه زارها و ریزها را بهم میرسد ● **افعال** و خواص و منافع آن ضماد آن عصب مقطوع را در ساعت التیام دهد ● **اسطراخالیس** ● بکسر همزه و سکون سین و فتح طاورای مهمله و الف و فتح عین معجمه و الف و کسر لام و سکون یای مثناة تختانیه و سین مهمله لغت یونانی است و عبری معروف است بمخاطب للعقاب الابيض ● **ماهیت** آن بیخ تندی است کوچک اندک مفروش بر روی زمین برک و شاخهای آن شبیه ببرک و شاخ نخود و کل آن ریزه و بنفش و بیخ آن مستند بر شبیه بترب شامی منشعب بشعبهای سیاه صلب مانند شاخ حیوانات مشبک بعضی در بعضی و طعم بیخ آن باقبوضت منبت آن تلهای برف نشین و مواضع سایه این بیطار نوشته که در ماوس از اندلس کثیرالوجود است و مستعمل بیخ آن ● **افعال** و خواص و منافع آن بیخ آن قابض و مجفف قروح و حابس بطن و مدربول چون با شراب بجوشانند و بیا شامند و چون نرم بگویند و بچیزند و بر قروح کهنه بپاشند با صلاح آورد و قطع نرف الام نماید ولیکن بسبب صلابت بد شواری کوبیده میشود

● **اسطوخودوس** ● بضم همزه و سکون سین و ضم طاهر و بی نقطه و سکون و او و ضم خای معجمه و سکون و او و ضم دال و سکون و او و سین مهملتین لغت یونانی است بمعنی حانظ الا رواح و عبری آنس الا رواح بمدهمزه و کسرنون و ممسک الا رواح اهل مکه معظمه گیاه آنرا ضرر بهمضاد معجمه و سکون رای مهمله و میم و کل آنرا زهرالضرر و بصریانی سحاروس که نام جزیره ایست که در آنجا میروید و اهل تنکابن تروم و بیتی دهار و در بنکاله تنتنه نامند در اطراف عظیم آباد و بنکاله هم میشود ولیکن اندکی کم قوت ● **ماهیت** آن گیاهی است ربیعی بقدر ذری منبت آن جاهای نناک برک آن شبیه ببرک صعتر و از آن دراز تر و باریک و کل آن سرری شکل انبوه شبیه نخوشه جو بسیار کوچکتر از آن و بنفش و مانل بسفیدی و بآن زردی و سرخی و مزغب و نرم و تقیل البرائحه و اندک تلخ و حریف و تخم آن بسیار ریزه و اندک مفرط و زرد تیره مانل بسیاهی فی انجمله شبیه بارزن خرد و بوی آن بعد اندک مالیدن بدست شبیه بوی کافور چنانچه ابن ماسویه گفته که اسطوخودوس را تخمی است که چون بدست بمالند و بیویند بوی کافور از آن آید و طعم آن تلخ و تیز و آنچه بعضی نوشته که تخمی ندارد نیز درست است زیرا که آنچه در زمین حجاز و روم و مغرب و زمینهای باقوت میروید با تخم و قوی البرائحه و با تلخی و نرم و مزغبها

(۱۲۴)

آن کشنیز خشک و ربع آن از مرزنجوش و سدس آن از هر یک از مصطکی و هلیله کابلی و کندر معجون سازند و با بجزوشانند و نزد خواب بیا شامند و عدالت بران نه بند جهت دفع نزلات ورم و ترهل و ربور کرانی، با معده وضعف با صره مجرب و آشامیدن طبیع آن جهت امراض سینه و سعال و نزله از زوفی قویتر و مفرح و مهمل بلغم و سودا و مقوم آلات بول و با قوت تر باقیه است المعده و انکبد و الطحال و غیره آشامیدن در جزوازا اسطوخودوس و یکجز و بیخ کبر با عمل سوخته جهت برودت معده و بر اسیب بنیای مفید و نفوع و مطبوخ آن جهت ورم بارد جگر و احتما و تقیه طحال و کرده و امراض معده و با شراب جهت نفخ و درد اعصاب و در داضلاع و سموم مشروب نافع و با سکنجبین و نمک هندی مهمل قوی است و ضاد آن و همچنین تکمیل بطبیع آن جهت تسکین اوجاع مفاصل نافع و چون با صعت و تخم کرفس بجزوشانند و با د رای مهمل بیا شامند نافع مفس آنست مضر صراوی مزاج و معطش و مغثی و مکرر محرورین مصلح آن سکنجبین کوبند مضراست پشش مصلح آن کثیرا و وضع عربی است مقدار شربت آن از دو درم تا پنج درم بدل آن در آلات تنفس فراسیون و در تنقبه سودا ا ا فیمون شیخ یوسف بغدادی گفته خاصه اسطوخودوس اسهال سودا از دماغ است و شربتی از آن یک درم تا پنج درم و مصلح ضرر آن بر نه کثیرا است و چون با سکنجبین خورده شود احتیاج بمصلح دیگر ندارد و بعضی اطبا گفته اند مصلح شراب آن شراب لیمو است و مفتوح صدای دماغی و مهمل سودا و بلغم از دماغ است و بعضی گفته اند مهمل صغرا نیز است و حبوب اسطوخودوس و دهن و سکنجبین را شربه و عرق و مطبوخ و معجون آن در قرابادین ذکر یافت

*** اسفاناخ *** بکسر همزه و مکون همین مهمله و فتح فا و الف و فتح نون و الف و خای معجمه بیونانی هونا خیرس و نیز سومان فوموخیوس و برومی ابرقیاب و فارمی اسفناج و اسپناج و بفرنگی اسپنس و بهندی پالک و پانک هندی قطف است که اسفاناخ رومی باشد * ماهیت آن گیاهی است معروف بهستانی و بری نیز می باشد و بستانی آن مستعمل است در مطعوم و بهترین آن بازان خورده آن است * طبیعت آن در آخر اول هر دو ترو کوبند معتدل است در گرمی و سردی و ازین جهت محرور و مبرود را موافق است الا آنکه ارق از برای محرورین آن است که با کشک الشعیر و روغن بادام شیرین تناول نمایند و این هنگام میباشد دفع از برای تپهای گرم و هرفه خشک با حبس بطن و ارق از برای مبرودین با کوشش فریه و برنج با افاربه حاره * افعال و خواص و منافع آن ملین طبع بحسب قوت جالبه و غمالمه و رادع و مریع الهضم جید الغذاء و ترکم نفع ترا و سائر بقول **وجهت الزهاب و تشنگی و تپهای گرم و امراض سینه و دودش کرم و دل درد کرمی خوردن مطبوخ آن با اشیا مناسبه و با باقلا جهت نزلات حاره مجرب و غرغره آن با آب جهت درد کلو و لهات مفید و آشامیدن عصاره آن با شکر جهت درد کلو و لهات و برقان و تغتیت حصات و عسر بول و حرقت آن و لذع اخلاط مراری و ضاد پخته آن جهت درد مفاصل حار و آرام حاره و اختباس بول که از حرارت باشد و ضاد خام آن جهت ورم فلفغونی و کزیدن زنبور و انفجار دماغ میل و علای مطبوخ آن با مفید آب جهت بشور مفید مضر بارد المزاج و مصلح مصلح آن بختن آنست با روغن بادام یا مسکه کا و تازه و در ارجینی و قفل و آب که است مقدار شربت از عصاره آن تا د و مثقال بدل آن خرفه و قطف و تخم آن جهت وجع فواد و درد احشا و تپهای حاره و شیره آن جهت تپدق و دل مجرب و ضاد پخته آن حوت و وجع اورام حاره و تلبین اورام صلبه بسیار مفید مضر مبرز مصلح آن کل مختوم مقدار شربت آن دو درم بد آنکه اسفاناخ پخته و اغذیه متخله از آن ساده یا چاشنی دار مطیب و روغن بادام شیرین یا مسکه کا و تازه میباشد نافع از برای صواع و تشنج بیسی و اورام هار و هر و بالخرم جید جهت مایخولیا**

فرد
نه

(۱۲۵)

رجنون و نظرب و ملنیا خادک از هودای صفراری و با پاچه بره و یا پاچه بزغاله جهت درار و سرد حار و خوانیق و امراض
 صدرورنه و صل و معال و باکشک الشعیر و ماش مقشر جهت ذات الجنب و حبس البول و حرقت آن و حمیات حاره و تسکین
 عطش نافع و تفصیل اغذیه اسفنا خیه و الموان آن در قرابادین ذکر یافت

اسفلیناس * بکسر همزه و سکون سین مهمله و فتح فا و کسر لام و سکون یای مثلاً تختانیه و فتح نون و الف و سین مهمله ماهیت آن
 ازاد و به مجبوله است جالینوس آنرا قنابری دانسته و مالیقی غیر آن و گفته قنابری مشهور است نزد اهل شام و همه مردم
 ماهیت آن و همچنین منفعت آن غیر ماهیت و منفعت اسفلیناس است و در یسقورید و در ثالثه نوشته که آن گیاه است
 شاخهای آن طولانی و در شاخهای آن برگهای طولانی شبیه بپیرک تموس که لبلاب کبیر است باشد و ریشه های آن باریک و بسیار
 و طیب و کم بود کل آن ثقیل الرائحه و تخم آن ریزه شبیه بتخم فالانیس و منبت آن کوهستانها و منک لاکها افعال و خواص
 و منافع آن آشامیدن بیخ آن با شراب جهت زحیر و پیش و ریح صوم جانوران زهر دار و ضماد برک آن جهت قروح
 ضعیفه عارضه در رستان و رحم نافع و جالینوس در مابعه نوشته که هنوز این درار من بتجربه نیارده ام و اختیار نکردم

اسفنج * بکسر اول و سکون سین مهمله و فتح فا و سکون نون و جیم بیونانی صیفونا و عربی زهد الطری و صاحب البحر و غمعه
 و غیم و نشافه و صوف الحجامین و هوشغه و بفارسی ابر مرده و ابر کهن و فکرت کا ذران و بھندی موا بادل و بترکی بلوط نامند
 ماهیت آن چیزی است که بر روی سنگهای کنار دریای شور متکون میگردد و چون در آب اندازند آب را نشف مینماید
 و چون بفشارند آب از آن بر میآید و آن دو قسم میباشد قسمی از آن که مختلخل و سوراخهای آن کشاده و نرم و شیشه بند و
 پر سوراخ است ماده کوبند و قسمی که با صلابت و سوراخهای آن صغیر و تنگ است نرم نامند طبیعت آن گرم در اول
 و خشک در دوم افعال و خواص و منافع آن محال و مجفف قروح و جروح عمیق تازه و کهنه و اورام بلغبیه و ریشهای
 کهنه و قاطع نرف الدم و التیام دهند زخماهای کهنه و مفتخ فوا و هر وقت چون تازه آنرا با حرکت خالص یا حرکت مزوج با آب یا
 شراب تر کرده بر جراحت تازه بگذارند التیام دهد و بالخاصه قطع نرف الدم کند از هر عضویکه باشد ضماد مطبوخ آن با
 عسل یا با آب خالص جهت التیام زخما و زور خشک آن مجفف قروح عمیق و همچنین گذاشتن در دست خشک آن بر ظاهر
 جراحت اگر چه بعمق آن نرسد جهت آنکه با وجود قوه مجفقه قوت جاذبه آنرا نیز مست و سوخته آن جهت منع نرف الدم
 و التیام زخماهای تازه قویتر و زور قازده آن بتنهائی یا با بنبه یا با ریشه کتان سوخته جهت سردی و جلاوی بصر و تفتیح انخواه
 هر وقت مضموم و جراحات جاسمه و محرق مغسول آن دراد و به عین نافع و چون قطعه خشک آنرا که در آن مطلق تری نباشد
 یقفر الجود و یایزیت آلوده کرده بکسر آنرا با تشیرا فروزند و سرد یکر را بر موضع قطع یا بط که خون از آن بند نشود بگذارند
 که حرارت آن بد آن موضع برسد و داغ کنند آنرا که خاکستر آن بدن ریخته شود در ماعت سفون را بند نماید بمسب چمبیدن
 و گرفتن آن افوا و عروق را و همچنین خاکستر سوخته چرب نموده آن بر روغن زیت که چرب نموده بصورت آنند و خاکستر
 آنرا در روغن نمایند و شرب آن جهت نرف الدم مخارجی و داخلی مفید و چون قطعه از آن را بقدریکه توان فرو برد بخیاطه ابریشمی
 و پارسیانی مضبوط بسته بلع نمایند و سرخیاطه را بدست بگیرند و لجه صبر کنند که جذب رطوبت کرده بالید کرد بدین
 از آن خیاطه را بکشند که از کلویرون آید بقسمی که کلون برود در اخراج زل و بخار که در حلق چمبید با مثل بیعتیل است
 و چون ریزه ریزه نموده بمقراض و بر روغن زیت چرب نموده بگذارند تا عرش بخورد میکشد آنرا در مصر کا ذران آنرا هم

اسفلیناس

اسفنج

(۱۲۶)

آب منجمد و آب آنرا گرفته بجامه میمالند جهت تصفیه آن و گفته اند از خاصیت آن آنست که چون آب را با شراب مزوج نمایند و سفنج را در آن بگذارند از هم جدا میگردند مضر احشامصلح آن آب غوره یا ریاس است و چون خواهند که بیاشامند باید که بسیار ریزه مقرر کرده بیاشامند زیرا که درهاون کوبیده نمیشود و دستورا حراق و سحق و غسل و سفید کردن آن در قرا بادین ذکر یافت و منکها که در جوف سفنج بهم میرسد در طبیعت قریب است بدان و حرارت این از آن کمتر ملطف و مجفف و جالی و مفتت سنگ مثانه نزد غیر جالینوس زیرا که او مستبعد میداند نفوذ و رسیدن قوت آنرا بمثانه و لیکن مفتت سنگ کرده گفته

• **اسفند آن** • بکسر اول و سکون مین مهمله و فتح ف و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و فون شرابی که کثیرا نافع است صنعت آن در قرا بادین ذکر یافت

• **اسفیداج** • بکسر همزه و سکون مین مهمله و کسرتا و سکون یای مثناة تحتا نیمه و فتح دال مهمله و الف و جیم معرب اسفیداب فارسی است و عبری و عبرانی با روق و یونانی سمونیون و صلیقون و زبرقون و سریانی اسقطیقا و بهندی سفید و برتر کی کرتان نامند • ماهیت آن از قلعی و صرب و روی تو تیا سازند بطریق احراق و بهترین همه و مستعمل در ادویه مین و غیره آنست که از قلعی که رصاص ابيض نامند سازند و منکین و نرم و بسیار سفید باشد و آنرا سفیداب رومی و کاشغری نیز نامند و مستعمل مغسول آن است خصوص در امراض عین تا حرارت و حذت و لذع آن زائل گردد • طبیعت آن سرد و صوم و خشک دردم و کوبند سرد دردم و خشک در صوم است • **افعال** و خواص و منافع آن ملطف و مجفف بی لذع و مبرد و مسد و مغزی و قانع گوشت زائده است و مدمل قروح و سوختگی آتش و با سر که در روغن گل مرخ و بنفشه جهت درد سر و با ادویه عین جهت درد چشم و بیور و بیاض و قروح و اورام حار و آن خصوص ممنوع از هر که آن که خوب شسته باشند و با شیر و ختران و با سفیدی تخم مرغ جهت ورم و چون آنرا مکرر بشویند و نسقیه بکلاب کرده خشک نمایند در افتاب جهت رمد حار و در مراهم با اقلیمیا و آب بیخ عنب الثعلب جهت منع رویانیدن مو مجرب و آب برک هنب الثعلب و رادعات جهت باد مرخ و بیور و نوزف الدم و حکه و ورم حار و سوختگی آتش و آب گرم و با شیر جهت ورمهای حار و مفاصل و زخمها و شقاق سفل و درد چشم و بیور آن و بیاض رقیق چشم حیوانات و بیاض بیض و بنتهای و با بار و غن گل مرخ جهت سوختگی آتش که پارچه را بدان آلوده و تر کرده بر موضع سوختگی اندازند و چون خشک گردد تبدیل نمایند و حمل آن جهت منع حمل و قطع میلان حیض نافع و چون بر لسع عقرب بحری و تنین بحری بمانند نفع بخشد آنرا و چون بر مواضعی که خواهند که موی آنرا نشاف نمایند بیخ موی را صحت و نرم گرداند که با سانی می دردم و الم کند • شود و چون در مراهم داخل نمایند زخمها را پر نماید و لحم زائد را بخورد بدل آن آب را و اسرنج است **المصار** آشامیدن آن مورث خنثاق و مانع حیض و حمل و زیاد از یکدم آن کشند و دستورات آن هم بطریق تعفین و هم بطریق احراق و دستور غسل آن در مقدمه ذکر یافت و خوردن آن کشنده است بعروض شد در مجاری و تضییق آنها و سفید شدن زبان و متغیر شدن رنگ رخساره و بدن و امترخای اعصاب و اعضا و اختلاط عقل و مرد شدن بدن و دماغ رخسار شدن حلق و دریافتن عفوصتی که کویا ماز و خورده و مغص و لذع در معده و رجوع فواد و صرفه وضیق النفس و فواق شدید و غشی و خنثاق در انتهای او که با نوشاد رمد نماید مهلك است و علاج آن بقی زائده میدان مطبوخ تخم کرفس و انیسون

اسفند آن اسفیداج

وراز یانه با عمل و طبع انجیر و ربیع ذرم مقوم و با ماء العمل و بعد از ان عصارهٔ آنستین است و مد رات بول با ماء العمل
 * سفیداج الجصاصین * بغا رهی سفید آب یزدی نامند * ماهیت آن سنگی براق صفا نخی است که در یزد
 و نواح اصفهان از معدن کچ و امثال آن حاصل میشود * طبیعت آن مرد و خشک در دروم * افعال و خواص و منافع آن
 محرق آن لطیف تر و لزوجه و تجفیف آن کمتر و نفع آن بیشتر و جالی و مغزی و رافع آثار جرب و صافی کنندهٔ بشره و قاطع نرف
 الدم جراحات تازه و رعان است و طلای آن بر پشانی و با مرکهٔ مخلوط با پشم خرگوش و سفیدی تخم مرغ جهت رعان و حبس
 و منع خروج دم از شریان شکافته شده و با عصارهٔ الزاق آن و بتنهائی با آب جهت باد مرخ و اورام حارهٔ نافع المضار خوردن
 آن کشته است بخناق و خشکی دهان و قولنج و اکثر اعراض سفیداج و از ان اقوی و مد اوای آن بقی فرمودن و خوردن
 نیم مثقال حب النیل با ماء العمل و چیزهای لعابی و عصارهٔ خطمی تر و ملوخیآ پس آشامیدن ربع در هم مقوم نیا با جلاب
 اگر باین ماکن شود اعراض بهتر و الا باز اعادهٔ اسهال نمایند اگر صحیح عارض شود معالجهٔ آن نمایند

اسفیداج

* سفید باج * بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسوفنا و سکون یاء مثناة تحتانیه و کسردال مهمله و فتح بای موحده
 و الف و جیم بغا رهی شور با نامند از جملهٔ اغدیة است * ماهیت آن مرقی است که از گوشت بچهٔ مرغ و بزغال و
 حلان و غیرا اینها از گوشتهای خفیفهٔ لطیفه و بقول و حبوب و غیر آن مانند اسفاناخ و کدو و ماش مقش و جو مقشر و
 امثال اینها که طبعی غالب نداشته باشند و ادویهٔ حارهٔ مناسبه تر قریب دهند * طبیعت آن در دروم گرم تر
 * افعال و خواص و منافع آن لطیف و مرطب صالح الکیوس و نافع از برای اکثر امراض سرما نند مرسام حار و
 مالخولیا و جنون سوداوی و صیات و مهر و نسیان و سکنه و فالج و لقوه و استرخا و اختلاط ذهن و رعونت و حمق و
 بلادت و بلاهت و امراض صد مانند معال و ضیق النفس و گرفتگی آواز و امراض سوداوی مانند جذام و سوداوی
 مزاجان را نافع صنعت آن بکیرند گوشت بزغال و یا مرغ بچه یا طیور خفیفه از هر کدام که مناسب باشد و میسر آید و پارچه
 پارچه کرده در آب جوش دهند و کف آنرا بگیرند و طبع دهند پس در ان از حبوب و بقول آنچه مناسب باشد ریزه ریزه کرده
 و مقشر نموده داخل کرده بپزند تا بجسته گردد پس چیزی از توابل حارهٔ مناسبه و کشنیز و مصطکی در ان ریخته مرش را بند کنند
 تا نضح یا بد پس فرود آورده بکشند و بخورند و بتنهائی و یا بقدری چلا و را کردهٔ ری قلیل بزنج در وقت طبع داخل نمایند بد نیست
 بلکه بهتر است و اگر ما گرم با تاشق خوردن آن بنحویکه بخار آن بسرو کردن برسد از برای اصحاب زکام و معال بسیار نافع است
 و تفصیل خواص و صنعت آن در قرابا دین ذکر یانت

اسقنقور

* اسقنقور * بکسر اول و سکون سین مهمله و فتح قاف و سکون نون و ضم قاف و سکون و او و رای مهمله و آنرا اسقنقور و بدون الف
 و سقنقس نیز و عبری بعضی گویند که ورل مائی است و تحقیق آن است که غیر ورل است و ورل مائی را بدهندی پانی کمی کوی
 و سقنقور را سه ور و بدهندی بن رهونیز نامند * ماهیت آن حیوانی است از بز بچه بزرگتر و با دست و با شیخ رئیس
 نوشته که آن ورل مائی است که از نیل مصر صیل مینمایند و نوشته که گویند که از نسل تمساح است که در بیرون آب بر خشکی
 بچه دهد و نشو و نما در خشکی یابد و صاحب شفاء الاحقام نوشته حیوانی است بسیار شبیه ببول یافته میشود در رملهای
 اطراف نیل مصر و می شکاند رمل را و داخل آب نیل میشود و نوشته که بعضی گفته اند که از نسل تمساح است و فرق میان
 او و میان ورل آن است که ورل در صحراها میباشد و اسقنقور در شطوط نیل رملی و قریب بدان و پوست ورل صلب تر و

(۱۲۹)

در اول و کهنه آن در دروم * افعال و خواص و منافع آن خوردن گوشت آن جهت فالج و لقوه و رعشه و خلد روکزاز و نقرس و اوجاع مفاصل و امراض بارده اعصاب و تسخین بدن و تقویت باه مفید و در امر باه و آوردن نعو ظواهر ارمني بحدی مبالغه نموده اند که شاید بهلاکت رساند خصوص که با عمل و با با طبیع عدس و شراب و نیبذ زیبب و زرده تخم مرغ نیمبرشت و یا جلاب که معین فعل آنند تناول نمایند و بتخصیص گوشت مواضع مذکور و پیه و ذکر آن و شاید در بلاد حاره یا بسه و بعضی امزجه چنین باشد و در بلادیکه هوای آن حار و رطب است اثر آن ضعیف بود خصوص آنچه در بلاد هند و بنکاله تکون یابد بسبب کثرت رطوبت و مملح آن را چون بگویند و بزرده تخم مرغ نیمبرشت یا تخم جرجیر مائید * پاشید * نخورند و همچنین نمک آنرا خصوص نمک پیه و سره آن بادار چینی مود * و بزرده تخم مرغ پاشید * جهت تقویت باه عظیم الفحل زیاد * از گوشت و پیه آن مهر یا رس گوید طلای خون آن با هلیج و آملج تغییر رنگ و ضم و برص میکند و گفته اند که معتقورانسانرا مکز و طلب آب میکنند اگر یافت در آب میرود و اگر نیافت بول میکنند و در بول خود میغلطد و چون چنین کرد در رعایت انسان میمیرد و اگر انسان سبقت کرد و در آب فرورفت قبل از رفتن آن و یاد بول خود غلطید معتقور بر پشت افتاد * میمیرد و انسان صحت مییابد و این خاصیتی است عجیب بر تقدیر صحت آن مقلد ار شربت آن از يك مثقال تا سه مثقال بحسب مزاج و سن و فصل و بلد و موافق امزجه بارده رطبه مضر امزجه حاره یا بسه خصوصاً که بی مصلح استعمال نمایند و اسحاق گفته مضر است بمر و مصلح آن عمل و بدل آن مکه صیدار قصب خشک کا و کوهی و جمعی گفته اند خصیة الثعلب است واصلی نند ارد و جوارش اسقنقور و معجون آن در قرابادین ذکر یافت

* اسقور یون * بضم همزه و سکون مین مهمله و ضم قاف و سکون و اور رای مهمله و کسر دال مهمله و ضم یای مثناة تحتانیه و سکون و او و نون و آنرا اسقورد یون بحذف همزه نیز گویند لغت یونانی است بمعنی ثوم الحیه و معروف بخوم الکلب و حیر صحرائی است که بفارسی موسیر نامند * ماهیت آن دو صنف میباشد صنف اول کوچک و بی دانه و پوست آن از ان جلد انیشود و طعم آن تلخ و قابض و لذاع و آن را اسقور دیون جبلی و مصری و کرات بری نامند و برک آن ریره و اغبر و کم عرض تر از سیربستانی و کل آن مائل بمرخی و صاق آن در راز و منبت آن صحراها و بالای کوهها و صنف دوم مانند سیربستانی بحسب شکل و برک و یکدانه و طعم آن تند تر و لطیف تر و با عطریه و حکیم میرمحمد مومن گفته که صنف دوم آن مرکب از دو دانه و بزرگ صاق و کل آن مفید است * طبیعت آن در آخر موم گرم و خشک و با قوت تریاقیه * افعال و خواص و منافع آن محال و جالی و مدربول و حیض و تریاق زهرها و در جمیع افعال قویتر از سیربستانی و انشاء الله تعالی در حرف القادر ثوم مشروحاً مذکور خواهد شد مقلد ار شربت آن تاد و در هم بدل آن ثوم الذکر و گویند عنصل و مخلل آن در افعال مذکوره بهتر و ضیق النفس و امراض طحال و متعقار را نافع و تخم آن بغایت مبهی مبرود المزاج است

* اسقور لوفند ریون * بضم همزه و سکون مین مهمله و ضم قاف و سکون و اور و ضم لام و سکون و او و فتح قاف و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون رای مهمله و ضم یای مثناة تحتانیه و سکون و او و نون لغت یونانی است بمعنی مزیل الصفا و بمعنی کاوی السهرز نیز گفته اند بجهت آنکه کدازند * و زائل کنند * مبرز است و اهل اندلس افریان و بمصر مشهور یکف السراحت و بشیرازی زنگی دار و نامند * ماهیت آن نباتی است بی صاق و بی خروشه و بی ثمر منبت آن سنکلاخها و جاهای سایه و برک آن مشرف مانند برک بسفایح و طرف اصل برک آن مائل بمرخی و مزغب و طرف اعلاهی آن مبرز و از یک بیبر روئید * و بهتر آن منکین مرغ

(۱۳۰)

آن است * طبیعت آن گرم در اول و خشک در دوم و صاحب تحفه گرم دردوم و خشک در سوم نوشته * **افعال و خواص**
 و منافع آن محلل و مطلق و مفتح و مدرومفتت و جهت صرع و نواقی و برقان و طحال و امراض سوداوی شربا و ضداد ابیعدیل
 دیسکوریدوس گفته که چون با شیر بزند و چهل روز بیاشامند و بر طحال ضما نمایند تحلیل دهند آنرا چون بمایند و با شراب
 بیاشامند جهت نواقی و برقان و تقویت حصاة کرده و مثانه و تقطیر البول نافع و گفته اند خوردن آن چهل روز با عسل دافع
 ورم مبرز است و مجرب و تعلیق آن مانع آبستنی و سزاوار آن است که تعلیق نمایند آنرا در روزی که در شب گذشته آن ماه
 نباشد مقدار شربت آن تا سه درهم و با الخاصیه مضر قلب مصلح آن صمغ عربی و مضر مثانه مصلح آن عسل بدل آن پوست پیچ
 کبر و کوبند در وزن آن کاذریوس و کوبند مرجان سوخته و صحرایخت آنرا بیخ کبری دانسته و شیخ الرئیس نیز با این معنی
 اشاره نمود در مفردات قانون که قیل انه نبات سخوی ینبت فی المكان الکثیر الغنی و قال قوم انه ضرب من الاسقیل و قیل
 غیر ذلک و بالجمله از ادویه مجهوله الماهیه است

* **اسقیل** * بکسر همزه و سکون مبین مهمله و کمروف و سکون یای منناته تحتانیه و لام لغت یونانی است و اسقال و اسقیلا نیز
 کوبند و در بعضی لغات اطمینون و عربی بصل العنصل و بصل الفار و بصل البر و عنصل و عنصلان و یفاری پیاز دشتی و پیاز موش
 جهت آنکه کشنده موش است و بهندی کاند و کندری نیز نامند * صاهیت آن یعنی است شبیه به پیاز امروزی شکل بزرگ
 و کوچک و جیلی و بری میباشد و بزرگ آن تانیم رطل و زیاده نیز کثیر الوجود در اکثر بلاد و نسا جان بنکاله اکثر لعاب آنرا
 جهت استحکام و سختی بویسمان تار و بود کرباس در وقت بافتن میمانند و برک آن شبیه بمرک زنبق و موس و نرکس و پیاز و کندنا
 و بلندتر و عریضتر از آنها و ساق آن بی تجویف و همز مائل بزرگی و از بی پیاز آن ساقی اندک عریض بر میآید و بر سر آن کلهای
 سفید طولانی و وسط کلهای سفید و هر کلهی مشتمل بر شش برک و در وسط آنها خط ارغوانی طولانی و در وسط کلهای پتج تا هفت عدد
 تارهای ارغوانی و بر هر آنها چیزهای هلالی شکل اندک پهن زرد رنگ و بعد خشک شدن سیاه میگردد و بوی کل آن فی الجمله
 شبیه بوی کل نیلوفر و کل بعضی سفید مائل بسیاهی و تخم آن مانند تخم پیاز و بزرگتر از آن و بهترین آن امروزی شکل زرد
 مائل بسفیدی براق شیرین طعم با حدت و تلخی متوسط در بزرگی و کوچکی * طبیعت آن گرم در سوم و خشک در دوم با رطوبت
 فضلیه و رطوبت محرکه و مفرحه و در سوم نیز خشک گفته اند * **افعال و خواص و منافع آن جهت اکثر امراض سرمانند**
 لیثرغس و صرع و مالیخولیا و شقیقه و دود و سرد و سمات و دوار سرد و اختلاج و استرخار و فالج و لقوه و نسیان و تقویت
 باصره و وحدت آن و منع نزول آب در چشم و در گوش و ضیق النفس و صرغه کهنه و ربو و خشونت مینه و تقویت حلق و قوی الام
 و تقویت معده و ماضه و کواریدن طعام و دفع ایستادن آن بر سر معده و برقان و استمقا و صلابت طحال و مغص و وجع مفاصل
 و عرق النساء و تقویت حصاة مثانه و عسر البول و ادرار حیض و امقاط جنین و قروح باطنی و اجاع اعصاب و داء الثعلب و جذام
 و تنقیه اعضاء از اخلاط غلیظه لزجه نافع جهت آنکه جالی و مفتح و ملطف کیموسات غلیظه و جاذب فضول از عمق بدن و ملطف
 و محلل و معهل اخلاط غلیظه است خصوصا مشوی آن که باشش مقدار آن نمک و قدری روغن مرشته و یک مثقال و نیم آنرا ناشسته
 بخورند اسهال نیکو میفرماید و امراض مذکوره را مفید * **امراض الراس** خوردن یک مثقال مشوی آن بتهائی و یا با
 شراب عملی و یا با عمل جهت دوار و سرد و صرع و مالیخولیا و استرخار و فالج و لقوه نافع و ضما در نرم مایند آن بر سر صاحب
 لیثرغس بتهائی و یا با خلخمر و یا مثلث و همچنین ضما در آن بر ساقین و فخذین او ساقین صاحب سبات باعث جذب مواد

(۱۳۲)

نظیف بدن بقی و آشامیدن اشیاى بارده و لعابهای مغزی و آب میوه های سرد و امراق چوب بدل آن کوبند بوزن آن
 اعتقود یون که میرمحرانی باشد و قرومانا نیز بوزن آن و مثل و ثلث آن و حج و ثلث آن حمام و بیخ کبراست و طریق خصی
 نمودن و تشویه و خل و سکنجبینات و در اها و دهان و اشر به و غرغره و اقراص مستعمل در تریاق فاروق و لعوقات و معاجین
 آن با خواص و منافع آنها در قرابادین بتفصیل ذکر یافت

● اسکتوبانغت تنکابن سعد است کرهای ریشه گیاهی را نیز نامند و عبری حب الزلم را کوبند و آن بیخی مدور و بهیاریلند
 و شیرین و بقدر نخودی و برک آن باریکتر از برگ کراسامت و زیاده بر سه عدد نمیباشد و بی ثمر و بی کل و در
 و بکزارهای قریب با بها میرود

● اسکنده ● بکرمز و سکون مین مهمله و فتح کاف عجمی و خفای نون و دال و هانام دواى هندی است ● ماهیت آن
 بیخی است اندک نلج و بطول یک انگشت و کمتر از آن و اندک باریک ظاهر و باطن آن سفید مائل بزردی و بهترین آن
 ناکوری آنست که بزرك گرم ناخورده باشد ● طبیعت آن گرم و خشک با رطوبت فضلی ● افعال و خواص و
 منافع آن مرفه و ضیق النفس و ورم اعضا و برص و اناغ و جهت دفع امراض قدیمه و تقویت بدن و فربهی و تقویت باه و
 رحم و کمردفع نسا و بلغم و مرود امفید و اهل هند از جمله رساین و قائم مقام بهمن سفید میدانند و لهذا اکثر درادویه
 با میوه و دواى زنان بعد از وضع حمل استعمال مینمایند

● اسل ● بدخ مزه و سکون مین مهمله و لام لغت عربی است و بهندی کمرانی نامند ● ماهیت آن نباتی است که از ان
 حصیر میبافند و در آبها و زمینهای آبلار و قریب آن میرود و نرماده میباشد نرا کولان نامند تخم آن سیاه مائل باستد ارة
 و نزرکتر از تخم ماده و گیاه آن خشن و مطبتر از ماده آن و شاخهای آن باریک و بی شعبه و در عراق و ریسمان و غربال نیز
 از ان میسازند و بسقورید و گفته که آن دو صنف میباشد صنفی آن اطراف آن تیز و آنرا همچونس کوبند و این صنف نیز در
 قم بود بکمی بی ثمر و دروم با ثمری سیاه مستدیر و صنف این صنف غلیظتر و پرکوشتر از صنف دوم و صنف سوم آن غلیظتر و
 شاخهای آن بیشتر و قویتر از دو صنف اول و این را منجنونس نامند و ثمر این صنف بر اطراف آن میرود شبیه بشمر صنف دوم از
 اول طبیعت سرد و صنف آن مرکب از جوهر ارضی بارد غالب و جوهر مائی حار اندک ● افعال و خواص و منافع
 آن ضما د آن جهت تحلیل اورام و تسکین ارجاع و مهر و مالخولیا و استسقا و آشامیدن ثمر سرد و صنف آن بقدر سه درهم
 با شراب مزوج جهت قطع امهال و نزف الدم رحم و ادرا بول و آشامیدن ثمر صنف سوم آن بغایت منوم و تا پنجدرهم
 آن مورث سبات و ضما د برکهای تازه متصل بیخ آن جهت کزیدن هوام و رتبلا و خاستر بیخ آن جهت قطع نزف الدم و
 جمیع اعضا و تحلیل خنازیر و رفع حکه نافع معدع و محبت و مصلح آن کلنکین عملی و فلانلی و فرش نمودن صنف رقیق آن که
 ماده است جهت ابدان قویه و مستعفی و غلیظ آن جهت ابدان یا سه مفید

● اسلنج ● بکرمز و سکون مین مهمله و فتح لام و سکون نون و جیم صاحب بحر الجواهر نوشته که لحيه التيس است و اصلی
 ندارد و آن را ذنب الخیل نیز نامند ● ماهیت آن بیستانی و بری میباشد بیستانی آن گیاهی است منبت آن ریکزارها و
 شاخ آن دراز زرد رنگ و برک آن شبیه بجز جیر که تره تیزک نامند و مستعمل صباغان مغرب است و آنرا لیرون کوبند و شاخهای
 آن باریک و زرد رنگ و شبیه بنی بانچویف و برک آن باریک و اغبر و برک بری آن کوچکتر از بیستانی و مائل بمرخی و ساق آن

آب

اسکنده

اسل

اسلنج

(۱۴۴)

با شعبهای بسیار پهن بر روی زمین و در اطراف شاخهای آن غلافهای بسیار متراکم بعضی بالای بعضی شبیه پغلاذهای پنج ولیکن از آنها نرم تر و کوتاه تر و اندرون آنها تخمهای بسیار باریک سیاه و ریشه های آن بسطوری انکسیتی و رنگ آن مابین سرخی و زردی و بسیار تند طعم و منبت آن ریگز اوها و کوههای بی اشرار و این را بالطبیثة الرنیال نامند طبیعت گرم بستانی آن گرم در سوم و خشک در دوم و بری آن دوهرد و کیفیت از آن زیاد **افعال و خواص** و منافع آن بستانی آن جهت تحلیل و انضاج اخلاط غلیظه و رفع اورام و سوم و مغص و ریاح ببعیدیل ضاد برک مطبوخ آن جهت رفع اورام بلغمی و ورودت آن مجرب دانسته اند و طلاطی مطبوخ مزوج آن با آرد جو جهت جمره نافع و نیمدرم از بیج و تخم بری آن جهت درد احفا و ریاح غلیظ و گرم معده و قولنج ریحی و یکدرم آن جهت کزیدن عقرب و موم قتاله مجرب و کوبیدن خوردن و ضاد نمودن آن انشیان را کوچک میکردند و وجع مفاصل را مفید و چون با شیخ بالعمیه و چند و کندش از هر یک مثل نصف آن حب مازند و هر روز در درم آن را بنوشند ریاح انشیان را زائل کند و مدارمت با آن بیفتن را بالکل دفع نماید مضرره مصلح آن صمغ عربی مقدار شربت آن از نیم مثقال تا دود درم بدل آن مثل آن خولنجان و نصف آن امارون و مدس آن قرمانا و در صباغی بدل آن عصفور و مستعمل در طب بیج و تخم آنست

امور عامه

اسود سالخ نام مار سیاه است و بهندی کالانا که نامند طبیعت آن در آخر هیوم گرم و خشک و در غایت تجنیف **افعال و خواص** و منافع آن گفته اند آنچه در هنگام بودن آفتاب در برج حمل خصوص از دم تا آخر صید نموده باشند نشاید استعمال آن جهت شدت قوت سمیت آن زیرا که حمل از بروج ناریه است و بسبب شدت گرمی آنرا برج ملتهب مینامند پس اعمالیکه در آن کرده شود نیز حرارت را در آنها تاثیر بسیار است قطور و پوست مطبوخ آن در شراب جهت درد کوش و مضمضه بدان جهت درد دندان و روغنی که در آن دندان مار و سر و زهره آن جوشانید باشند جهت جذام و تآلول سریع الاثر است و تعلیق دندان آن که در حالت حیات آن کند با شند و بدستور تعلیق دل آن جهت رفع تب ربع نانغ و اطهوس و ذی مقراطیس گفته اند که چون شکم آن را از مرتاد نباله شکافته احشای آن را بیرون آورند و از شامسفرم خشک که با آب خیسانید و نرم کرده باشند ملوسا خسته محل شقی را درخته در آتش بیاویزند تا بخته شود پس آن شامسفرم را بر آورده بر برص تازه ضاد نمایند و یکشنبه روز بکنند و پس باز کنند مجرب و امین الک وله از صمغ بن احمد نقل میکنند که استعمال زهره مار در هیچ امر نشاید که از موم قتاله است و تعلیق شاخ مار شاخدار جهت تب غب مؤثر و تعلیق سلج لخته که عبارت از پوستی است که هر ساله مار می اندازد بر ورک زنان موجب سرعت ولادت و بخور آن مسقط جنین و مجفف دانه بواسیر و فخم مار را چون با سرکه و بوره ارمنی سائید و طلا کنند جهت رفع برص تازه مجرب دانسته اند و اکتحال پیه آن مانع نزول آب و دهن و رماد طبیع آن در قرابادین ذکر یافت

اختیار

فصل * الالف مع الشین المعجمه *

اشترقار بضم مزه و سکون شین معجمه و ضم تاء مشتاة فوقانیه و سکون رای مهمله و فتح غین معجمه و الف و رای مهمله و صاحب برهان قاطع بزای موز در آخر قید نموده معرب اشترقار است و تاویل آن بغار می شوک الجمال است و هر بان زنجبیل العجم و زنجبیل الفارس خوانند و محروث نیز و بیونانی فرافیون و آتاریون بغای مثلثه نیز و امل مصر لجاج و بهندی او نبت کناره نامند **ماهیت** آن نباتی است شبیه بیاد آورد و گل آن زرد و سفید و خارهای

(۱۳۴)

در ازودانه آن کوچکتر از دانه باد آورد و بیخ آن شبیه به بیخ انجدان و غیر آنست و از آن باریکتری صمغ و بد بو و تند طعم و تلخ و فعل او قریب بفعل انجدان و مترجم کتاب ابوریحان گوید که نبات شیردار است از جهت تجربه مقدار از آن را بر گرفته چون شیر از جرم آن بدید آمد و بدست من رسید آن موضع را ریش کرد و مدتی آنرا راحت باقی بود منبت آن خراسان و ریگستان مرو و سجستان و جناب موصل و بغداد و آذربایجان و بهترین آن خراسان و اجود و مختار آن سفید سبک خالص خالی از زردی و میاهای قلیل المراره و معتدل الجرم کم کره مصمت با اندک حرافت و بشاعت آنست و مغشوش به بیخ انجدان و غیر آن مینمایند و اهل خراسان با گوشت طبع نه ایند و شیخ داود گفته در قسم میباشد طویل و غیر طویل طویل آن معروف بشارب عنبر است و این ردی است و فرقی میان آن و میان باد آورد آنست که تخم آن کوچک مشهور نزد ما عصفریه و گیاه تر و تازه آنرا مانند کاهودر موصل میخورند و تخم باد آورد زرد و سفید و خارهای گیاه آن طولانی و درین تلخی و قبض میباشد و بهترین آنست که از برموده میاورند و گویند بیخ انجدان خراسانی است و اصلی ندارد و خلل بیخ آن یعنی بسر که پرورده آن بهتر از غیر مختل آنست و سرکه آن بهتر است از جرم آن * طبیعت آن در موم گرم و خشک و مسیح در دم گفته * **افعال و خواص و منافع آن** مفتح سد ها و مسخن معده و مشیمی و هاضم طعام و منبه آن و مدربول و دافع یرقان و اسهال مراری و خلفه و باقوت تریاقیت خصوص خل آن و آشامیدن یک مثقال از جرم آن جهت تب ربع عفونی و یا بلغم عنق مخلوط بسود او مهیج شهوت طعام و هضم آن و جلای رطوبات معده و تقویت آن و دفع یرقان و اسهال مراری و خلفه و ضرر سموم بارده و وجع مفاصل نافع و طلای جرم آن با سرکه جهت او را م بارده و تسکین دردها و دفع سموم و سرکه آن در قوت مانند سرکه عنصل و در افعال مذکوره بنهایت بهتر از جرم آن مقداری شربت از سرکه آن تا پنج مثقال و از جرم آن تا دو درهم مضر دماغ و کرده مغشی و مقعی و لا ذع و بطی الهضم و جشار را نحه آن مدتی میماند نه بسبب دیری هضم آن بلکه بسبب شدت نفوذ و غوص و بقای آن در جرم معده مصلح آن شربت غوره و ریواس بدل آن انجدان و عرق آن جهت کرده و جگر و سپرز نافع و قد شربت آن تا سه اوقیه است و صنعت خل و سنگجبین و عرق آن در قرابادین ذکر یافت * **اشخیه ص** * بکسر همزه و سکون شین معجمه و کسر خای معجمه و سکون یای مثناة تحتاً نیه و صاد مهمله لغت عربی است و بیرونانی خا مالون لوفش یعنی مختلف الالران نامند زیرا که بحسب اختلاف اراضی برک آن سفید و مرخ و ازرق میباشد لوفش بمعنی سفید است و معروف بشوک العلك است جهت آنکه از آن صمغ مانند مصطکی بعمل میآید و زنان بجای مصطکی استعمال مینمایند حکیم میر عبد الحمید نوشته که بهندی بنکم نامند و در راه سند ربن از بنکاله بسیار است * **ماهیت آن** صاحب اختیارات بدیعی نوشته که درخت گرم دانه است و نوعی از ماذریون و بیونانی خا مالون لوفش گویند و بعضی انسیا لانه نامند و در کوهستان شیراز بسیار بود و آنرا میسوزانند و بشیرازی ماروشی بیش خوانند و با همیزم آورند و خا مالون مالس خوانند و تفسیر مالس سیاه بود و صاحب تذکره و غیره نوشته اند که در صنف میباشد سفید و سیاه و صحرائی و کوهی مجموع را برک شبیه ببرک کنکروبی هاق و بیخ آن سفید و در میان برک آن خاری شبیه بخار کنکروکل آن بنفش و شبیه بتارهای موی و تخم آن شبیه بقرطم و صمغ آنرا که از نزدیک بیخ آن بر میآید مانند مصطکی زنان استعمال مینمایند و رانحه عروق آن مرکب از خوشبوئی و کراهیت و طعم آن بشیرینی مائل و شمر آن مانند ثمر کبر و صنف سیاه آنرا برک از قسم اول نرم تر و ریزه تر و تازه آن مرخ و خشک آن سیاه و ساق آن بقل رشبری و مرخ و قبه زکل آن خار ناک و نقطه دار و بیخ آن مطبوخ و سیاه و کاه در آن سوراخها

(۱۲۵)

میباشد و اندرون آن هر خ و کزند و زبان و مستعمل بیخ آن است و از خواص آن است که هر کجا همیکه در حوالی آن روید آنرا فاسد سازد و منبت آن سنک لاخها و تلها و سواحل دریا * طبیعت سفید آن در دروم کرم و خشک و با قوت تر یا قیه و سیاه آن در آخر هر م تا چهارم کرم و خشک گفته اند * افعال و خواص و منافع سفید آن آشامیدن یک مثقال آن جهت رفع جنون و صرع و توحش و مجذبه قیرا ط آن با شراب قابض طبع و با طبیع فودنج جبلی جهت اخراج حب القرع و طبیع آن جهت عمر الدول و کزیدن هموم و اسهال زرد آب و استسقا مفید و صغ آن با شیر مقوی احشا و محلل روم با طنی و طلائی آن با هر که جهت تحلیل اورام بارده ظاهری نافع هقدار شربت از آن تا پنج درهم و صدع مصلح آن شکر و اما سیاه آن بجهت آنکه بسیار محرق و تند است و در مثقال آن قتل و در مشروبات غیر مستعمل و طلائی آن بتنهائی یا با کبریت جهت جرب و قوبا و بهق و با روغنها جهت تحلیل مواد بارده و ضماد آن بر جراحت متا کله منقی آن و لطوخ مطبوخ آن با سرکه و کورکود و قیرا لیهود جهت قطع ثآیل مؤثر و مضمضه بطبیع آن مسکن بیج اسنان و چون مخلوط سازند با مساری آن فلفل و مثل آن موم و بردند ان بچسباند و جمع آنرا ساکن کرد اند و ضماد مطبوخ آن با سرکه جهت تسکین و جمع دندان و با مرهم متا کله جهت قروح خبیثه و متا کله و چون آنرا با سویق خمیر نمایند و با آب و زیت بخورد سک و خنزیر و موش دهند میکشد آنهارا و صغ آن مغتت قوی دندان کرم خورده و خاکستر بیخ هر دو نوع آن جهت قلاع مجرب دانسته اند

* اشراس * بفتح همزه و بکسر نیز آمده و سکون شین معجمه و فتح رای همله و الف و سین مهمله لغت مغربی است و بغارهی مزیش نامند * ما هیمت آن بختی امت غیر بیخ خنثی زیرا که هاق خنثی کوتاه و کوچک و کل آن سفید و هاق اشراس بلند تر و عریضتر و برک بیخ آن قویتر و کل آن سفید مائل بسرخ و ثمر آن مستند و تند طعم و با عفو ص است ولیکن شیخ الرئیس در قانون در مبحث قوبا تصریح نموده بدین عبارت که اصل الخنثی هو الاشراس * طبیعت آن * در اول کرم و خشک و محرق آن در دروم کرم و در رسوم خشک * افعال و خواص و منافع آن آشامیدن آن جهت درد پهلو و سرفه و برقان حادث از صفرای سوخته و سحج و خشونت حلق و چون خورد کرده بینا شامند بول و حیض براند و محرق آن مدربول و حیض و محلل ورم بلغمی و با سرکه دفع داء الثعلب و بهق سفید و ضماد آن جهت جبر و کسر و فتق و قیله و دمل و قروح خبیثه و ورم خصیه و کوفتکی عضل و عصب و با سرکه و روغن کنجد جهت جرب و هک و تلبین صلابات و بآرد جو جهت سعه و طلائی آن بر وره های بانغمی نافع و تخم آن جالی و قاطع اخلاط غلیظه و کرم نرا از اصل آن و جهت نفث المدم و با ماء العسل جهت تنقیه جگر نافع مورت سل و مصلح آن سکنجبین و مرخی معد و مصلح آن کلقتند مقدر شربت آن تا پنجدرهم و از محرق آن تا یک مثقال و از تنم آن تا دو درهم بدل آن در اکثر افعال غری السمک است کوبند مغاث و دیگر مننه و بیخ آنرا سائیده و با آب مزرع نموده مستعمل صحافان و سراجان و صندوق سازان و کفش کران و غیرها است زیرا که بسیار لزج و چسبند و وصل آن مستحکم میباشد

* اشق * بضم همزه و فتح شین معجمه و قاف معرب اشه فارسی است و بغارهی اوشه و کلبانی نیز و عبری اشج و شج بتشیلد جیم و و شق و لزا ق الد هب و بیونانی اثا نقون بنای مثلثه بعد از همزه را مونیاقن نیز بعضی گفته و بر نقش نیز و بلغت مصر قتا و شق و کلّه و بهندی کاند ر نامند * ما هیمت آن * شیخ الرئیس گفته که هو صغ الطرثوث و ربما یحب لزا ق اند هب لان الکو اغل و الکراریس تد هب به و گفته اند نرم میگردد اند و فب را ه اند تکار و جفلا دی گفته

(۱۲۷)

و آثار جلد و ضماد آن با غسل جاذب خار و بیکان بظاه و جلد بحسب قوت جذبی که دارد الموم شیخ الرئیس گفته خوردن آن با طلا که نوعی از شراب است و مرکبی فاد زهر موم است خصوص می که آن را طعمیقون نامند و حمل آن جهت اخراج جنین و ادرار حیض و اختناق رحم و قد مین آن جهت طرد هوام و چون مخلوط بسعد و زیت نموده نزدیک هوام بپزند میکشک آنهارا و مرهم آن جهت تحلیل او رام و نضج آنها و خوردن گوشت فاسد زائده و رویا نیدن گوشت صالح جید مفید و بالجمله منافع بسیاری دارد هم مفر د اوم مرکبا با ادویه مناسبه مقدر شر بت آن از نیم مثقال تا یک مثقال مضر معد و اکثر آن مورت بول الدم و ادرار خون مصلح آن انیسون مضر کرده مصلح آن زوفا و کم استعمال نمودن آن بدل آن سکینج است یا جاوشیر یا بر موم و نسج مرام آن در قرابادین ذکر یافت

۶۴۱

*** آشنان *** بضم همزه و سکون شین معجمه و فتح نون و الف و نون در آخر لغت عربی است و آن را حرض بضم حا و سکون راه مهملتین و ضاد معجمه و غاصول نیز نامند برای آنکه ثياب را بدان میثوبند * ماهیت آن انواع است یکی رطب و آن گیاهی است بی برگ و شاخهای آن باریک بجای برگ رسته و در آنها چیزها شبیه بگوه میباشد و همیشه تر و تازه و پر آب و گیاه آن بزرگ و چوب آن سطبر و میسوزانند آنرا و آتش آن بسیار گرم و تند و را نجه دود آن کریمه و طعم آن مائل بشوری و قدری معتدی از آنرا جمع نموده و زهه بین را مقدری حفر نموده در آنها آتش میدهند بانی و خار و هیجه سوخته از آن آبی جدا گشته در آن جمع شده منجمد میگردد مانند قرصی و یا قطعههای بزرگ و یا کوچک و آن عبارت از قلی است و منبت آن شوره زارها و خرابیها و زمینهای خشک و در آب آنرا بسبب شوری نمخوردند بلکه بو کرده از آن در میکند رنگ و نیز نوع دیگر از رطب آن میشود که گیاه آن قابل و ذرع و شاخهای آن باریک و پوست د و خت آن مائل بمرخی و برگ آن ریزه و ضخیم و رنگ یک طرف آن سبز مائل ببنفشه و طرف دیگر آن سبز و تیره و بار طوبت بسیار و رنگ آن میاه و هر هر چه بمانند آنرا میاه میگردد آن با شوری و حدت و زبرد رخت آن همیشه تر میباشد و منبت این نیز شوره زارها و در سندان و ملتان کثیر الوجود و از گیاه تر و تازه این بنما مه بد ستور مزبور نیز قلی بعمل میاورند و سفال کران در سندان بعد از طبع ظروف سفالی که رنگ آنها سرخ میباشد برگ آنرا مالید بر آنها میمانند سیاه میگردد و نوعی از آن سفید میباشد و آنرا خرو العصابیر نامند جهت مشابهت آن با آن و نوعی سبز این را غاصول فارسی و یا بس کوبند و با آب آن لک را حل مینمایند و بجای ملاد در کتاهت بکار میبرند و آن غیر ابقاناس است و بهترین آن سفید آنست که مسمی بخرو العصابیر است * طبیعت آن گرم در عیوم و خشک در آخردوم * افعال و خواص و منافع آن جالی و محرق و منقی و مفتح و مدر قوی و محلل فضول غلیظ و مدر بول و حیض و سه درم سبز آن مسهل زرد آب و جهت استسقا نافع و یکد رهم آن مدر حیض و نیم درهم آن مدر بول و پنجدرهم آن مسقط جنین زنده و مرده درم آن کشته و طلای آن جهت بردن گوشت زائده زخمها و سنون آن جهت جلای دندان نافع و مدار هت آن مفسد دندان مصلح آن مغز تخم کدو و روغن بنفشه و مضر مثانه و مصلح آن غسل است

۶۴۱

*** آشنه *** بضم همزه و سکون شین معجمه و فتح نون و ها بیونانی ابرویون و عبری شیبه العجوز و مسک القرو و بفارمی دواله و دوالک و دوالی و بهندی چهار یله و چریره و اکسیر و میخ نیز نامند * ماهیت آن چیزی است شبیه بریسمانهای باریک و پهن با هم پیچیده و در هم بافته و بر شاخهای درخت بلوط و صنوبر و سائرد رختها مگرون میگردد بهترین آن آنست که

(۱۳۸)

هر د زردی آن سفید و خوشبو باشد و زیون ترین آن شباه آنست * طبیعت آن معتدل د رگرمی و هردی و باقوت قایضه شیخ الرنپس نوشته که در آن برودت فائز و قبضی با عتدال و گرمی کرم د زاول و خشک در دوم و بعضی کرم و خشک صراول و بعضی گفته با رد و شد یدال لبس است و بتخصیص آنچه از د رخت بلوط بهم رعد و با لجمه مختلف میگردد طبیعت آن باختلاف آنچه بر و متکون میشود * **افعال و خواص و منافع آن** مجموع آن باقوت قایضه و محله و ملینه خصوص صنوبری آن و بسبب عطریتی که دارد علایم جوهر روح و مقوی آن و بسبب قبضی که دارد موجب متانت روح و بلطافتی که دارد زود نفوذ بقلب مینماید پس باین اسباب و بالخاصیته مقوی قلب است! **امراض القلب** و ال ماغ و سائر الاعضاء آشامیدن طبیعت آن موجب سرور و نفس و تقویت روح حیوانی و متانت و حفظ آن و جهت خفقان و صرع و تقویت معدة و باه و رفع غثیان و قوی و نفعیت حصاة و وجع کبد نافع بجهت تلبین و تحلیل و قبض آن و معدة را خوشبو کرد اند و رفع بلبت آن مینماید و آشامیدن نفع آن در شراب قایض و خراب غرق آورد خصوص صبیان را و تقویت معدة و ازاله نفع و نهش هوام سمی نماید و بخور آن جهت صداع و شقیقه و صرع و تکرار گرفتن دود آن در بینی جهت سکنه و صرع و اختناق رحم و نشستن در طبیعت آن جهت تسکین درد ما و اورام حارة و صلابت مفاصل و وجع رحم و ادرار نمودن حیض و ضامد مسحوق خیرسانید؟ آن در آب جهت تقویت اعضای ضعیفه و مسترخیه و لحوم لینه مانند بنا کوش و زریغل و مابین کتفین و کنج ران و رفع آلام حارة آنها و تلبین صلابت و ردع اورام و تقویت معدة و جگر و رفع بد بوئی زریغل و با سرکه جهت سپرز و بنهایت منوم اطفال است و **اكتحال** آن جهت تقویت چشم و قطور نفع آن که از د رخت بلوط باشد جهت جمره و حرارت چشم و ذرور آن جهت بد بوئی زریغل و رویانیدن گوشت نرم بر جراحت و بدستور طلای آن جهت رفع بد بوئی زریغل و چون در روغتهای مناسبه دافعه اما حل نمایند و یا بجوشانند و بمالند جهت رفع اعیای و تحلیل اورام نافع مضرا معا **مصلح** آن انیسون مقدار شربت آن تا سه درهم بذل آن تر و مانا بوزن آن و داخل خوشبوئیها مانند ارکجه و غالیه و الخخه و دواء المسک و اکحال و غیره مینمایند و تا آنرا تخمیس کنند و نمند داشته باشد خشک آن کوبیدند و نمیکردند و جوارش و عرق و دهن آن در قرابادین ذکر یافت حکیم میوعبد الحمید در حواشی تحفه نوشته که در کتاب مغردات فرنگی دیده شده است که آنرا بفرنگی موس کس ابرم کوبند و قسم دیگر آبی نیز نوشته که بر شاخهای مرجان و استخوان ماهی را شجارد یکرزیر آب میپیچد و این اشنه باریک تراست ازان و آنرا موص کس مرین خوانند * طبیعت آن سرد و تر ضامد آن جهت حرقت اعضا و مفاصل حار و بسیار نافع است * **فصل** * **الانف مع الصاد المهملة**

* **صابغ الصفر** گفته اند معروف بکف عایشه و کف مریم است و بهندی هنس بدی نامند * **ماهیت** آن دو قسم میباشد قسمی بیخ گیاهی است برک آن شبیه بکند نا و ساق آن باریک و بلند و کل آن بنفش از پائین ساق تا بالای آن پر کل و هیچ آن بمقدار کف دست طفلی و متشعب به پنج یا شش شعبه شبیه ببنجه کوچکی و مملو از رطوبت و رنگ آن زرد و یا ابلق از زردی و سفیدی و اغبر و بیشتر مائل بزردی و طعم آن اندک شیرین منبت آن زمینهای رملی و ریگزارهای قریب بدریا و قسم دیگر بیخی است شبیه بناخن شیر و بلند و این کرم تر و تند تر از اول و انطای غیر کف عایشه و کف مریم گفته ر بنهج دیگر و صف آن نموده * **طبیعت** آن کرم در دوم و خشک در سوم و نیز خشک در دوم گفته اند * **افعال و خواص و منافع آن** هلطف و محلل قوی نضول غلیظه و منقی اعضای عصبانی و تریاق سموم هوام و جهت جنون و وسواس و امراض

(۱۲۹)

خوداوی و بلغمی و تقویت منابت اعصاب و وودع مفاصل و روح قولنج و صماد آن جهت تحلیل ملاحظات و تخور آن جهت
گریزاندن موش و سام ابرص نافع و قسم دوم آن مسقط جنین و مضر آلات بول مصلح آن تخم مورد و بلوط و مضر محرورین
و مصلح آن سکنجبین و مضر قلب و مصلح آن صمغ عربی مقدار شربت آن تا در انتقال بدل آن در جنون و امراض خوداوی
یک وزن و نیم آن هزار جشان و دوندک آن سعد

* اصابع فرعون * ماهیت آن سنگهای است بمقدار انگشتی شبیه به نی مجوف و کره دار با اندک پهنی در خاوت
چون بر مخورند صد ای سنک از آنها آید از اطراف یمن و حوالی شحر و عمان خیزد و صنفی از آن بارطوبت میاه می
میباشد و این را فعال قائم مقام مومیائی دانسته اند و بهترین آن مخطط سبک زرد شکن نرم آنست و اهل مصر بدل تصب
الذریه بنا و اتقان و دوانا شناسان میفروشند و فرق میان هر دو ظاهر است بر خبیر بران * طبیعت آن گرم و خشک
در آخردوم * افعال و خواص و منافع آن قاطع نرف الدم و ملجم جراحات و محلل اورام بارده و چون با خون
جراحات سرشته استعمال نمایند جهت التیام جراحات عدیلند ارد و انطاکی نوشته که نوعی از آن را در موردیم که
پیشترند یک بودم سبک هس مجوف و شاید که این بهتر باشد از آنچه ذکر یافت

* اصابع الاصوص * ماهیت آن مترجم صندیه ابو ریحان وصف نبات آن نکرده و گفته آن دوائی است منلی
تخم آن مستعمل بلادها و شبیه بشلوک چون ساعتی در دهان نگاه دارند پوست آن شق شد مغزی از آن ظاهر گردد مانند
پنبه و در تجریک باه بسیار مؤثر حکیم میر عبد الحمید در حاشیه تحفة المؤمنین نوشته بلغت خاند نیس نیا بان نامند و آن نباتی
است ما بین شجر و گیاه و بلندی آن بقدر یک ذرع و زیاده و برک آن شبیه ببرک کل عبا می و آنرا خوشه میباشد مانند خوشه
که نم و جو و بر سر هر خوشه کلی مثل کل خیری و رنگ آن سرخ کم رنگ و بعضی کل آن کبود و تخم آن شبیه بدانه جو چون در
دهان نگاه دارند یا در آب بریزند پوست آن شق شد صد اکند و مغز آن بیرون آید

* اصطرک بکسر همزه و سکون صاد و فتح طا و راهرسه بی نقطه و کاف * ماهیت آن در مقورین وس گفته که آن نوعی از
میعه است و بعضی گفته اند صمغ زیتون است و دخان آن قائم مقام و بدل دخان کند در جمیع امور و بعضی گفته صمغ شجر
رومی است و در مقورین وس گفته بهترین آن اشقر چرب شبیه براتینج و هفیل رنگ و خشبوری آنست که چون بمالند مانند
عمل نرم گردد و سیاه آن بد است و خالص آن کمیاب و مغشوش پنبه و موم کد اخته با قدری خالص آن نموده میفروشند
* طبیعت آن گرم در سوم و خشک در اول * افعال و خواص و منافع آن مسخن و منضج و ملین و جهت زکام
و نزله و سرفه و سحوت صوت و انقطاع آن که از مردی باشد نافع و چون با قدری علك لبطم فرورند طبیعت را نرم گرداند
در روغن آن جهت صلابت رحم و تفتیح سد و آن واد را ریحض نافع مصدر و مسبت و ثقل را س آورد و اسقا جنین زنده
نماید مصلح آن تخم رازیانه مقدار شربت آن نیم درم تا یکن نرم و نیم بدل آن میعه سائله است

الالف مع الطاء المهملة

* اطرا طیقوس * بفتح همزه و سکون طا و فتح را و الف و کسر طای مهملات و سکون یای مثناة تحتانیه و هم قاف و سکون واو
و همین مهملة لغت یونانی است بمعنی شبیه الکو کب و عبری معرف بحالی است جهت آنکه تعلیق آن بالخاصیت اورم
حادث در حالب را نافع است * ماهیت آن گیاهی است ساق آن کمتر از ذریعی و صلب و خشن و بر اطراف آن کلی شبیه

اصابع فرعون

اصابع الاصوص

اصطرک

اطرا طیقوس

(۱۴۰)

بنا بر آن و بعضی مائل به بنفشه و در آن برگها و مجموع برگها و گلها و آن شبها بگوایم و برگهای ساق آن باریک و مزه
و تخم آن اغبر و تلخ * طبیعت آن * در دم کرم و خشک و با قوت مبرده و قابضه و شیخ الرئیس نوشته که در آن قوت
قبض نیست * فعال و خواص و منافع آن محلل و مجفف و آشامیدن آن جهت صرع اطفال که ام الصبیان نامند
و جهت خنق و ضا دبرک آن جهت ورم چشم و برآمدگی حدقه و تکمین در آن و وجع و درد کتف و ران و ورم آن بغایت
موثر مقدار شربت آن تا دو درم است

* اطر ماله * بفتح همزه و طاء و سکون را هر دو بی نقطه و فتح میم و الف و لام و ما مالیقی گفته که غا فقی نوشته که آن گیاهی
است ساق آن ببلندی یکدفع و بی شعبه بر آن رطوبتی مانند غسل میباشد و برگهای آن در چهار صاف موازی یکدیگر
شبهه بپرک شاه دانه و بجمیاز زرد تر از آن و خوشه ثمر آن بمقدار یک شبر و غلافهای ثمر آن مدورند و شکافته بشکل غلاف بندق
و بسیار زرد متصل بهم یکصف بر بالای دیگری تا بانتهای ثمر آن نیز مانند بندق بمقدار نخودی و در آن درون آن تخمی سیاه
رنگ بسیار باریک و کل آن باریک و زرد رنگ و منبت آن زمینهای خشک و صحراهای خالی از گیاه و تخم آن جهت امراض
عین مانند جرب و ملاق و ابتداءی رمد یا رداکتها لاناغ

* طریه بفتح همزه و سکون طاء و کمر راء مهملتین و فتح یاء مثلاً تحتانیه و مالغت عربی است و بفارسی آش آرد ورشته
نامند * ماهیت و مزاج و خواص آن از اغذیه معروفه اهل ایران و خراسان و توران است خصوصاً اهل خراسان
و شامل ما میچ و رشته قطایف و بغیرا غیرها است و آن انواع است خواه از آرد کندم خالص سازند بدین قسم که آرد را
با آب و نمک بقدر ضرورت خمیر سخت نموده بر روی تخته پهن کرده رشته های بسیار باریک طولانی را کارد بپزند هر مقدار که خواهند
و در آب کرم جوشان یا در آب یخنی کرم جوشان یا در آب قلیه جوشان بریزند و طبع نمایند تا پخته گردد و طعم خامی آن زائل
شود و مصالح حاره و تاویه بقدر ضرورت داخل کرده فرود آورند و تناول نمایند و این را بفارسی آش رشته و بترکی اوماج نامند
و گویند اوماج آرد خمیر کرده ریزه نموده با عدس پخته را نامند و اکوآن را مدوری مربع و یا باشکال دیگر بریده بهمان قسم
طبع نمایند و بفارسی آش برک و ما میچ و بترکی طماج گویند و خواه خمیر آنرا از آرد همید اندک نرم ساخته از قمع
موراخ تنگ بگذرانند بدین نحو که خمیر را در جوف قمع پر کرده بدست یا با آلتی زورنه بند تا از سوراخهای آن قمع مثل
خیاطه خمیر باریک شده بیرون آید و یا آنکه بکف مرد دست بمانند و مثل تارهای خیاطه باریک سازند و خشک نمایند و
این را بترکی شعیره و بهندی میوین نامند و عند الحاجة این را اولاد و دروغن در ظرفی بریان میخامند تا اندکی سرخ
و برشته گردد پس آب بقدر ضرورت داخل کرده دم میدهند تا پخته شود پس روغن کا و تازه داغ کرده داخل نموده شیر تازه
دوشیده جوش داده بر آن ریخته قند سفید بر آن پاشیده تناول می نمایند و گاهی از آرد جو نیز بقسم اول یا دوم برای صاحبان
حمیات حاده مانند دق و هل بی گوشت با آب خالصی ترتیب میدهند و در قسم اول کرم در اول و باطلوبت بسیار و بی گوشت
آنرا که آش بران گویند جهت مرضی و با گوشت جهت اصحاب بعضی امراض که خوردن گوشت در آن مناسب باشد مفید
ولیکن بطبی الهضم و انحلل است جهت فطیر بودن خمیر آن و نزد بعضی و در بعضی امزجه بی خمیر مایه آن سبکتر و قسم دوم
آن از قسم اول سنگین و بطبی الهضم تر و مصلح آن مرد و فلل و روغن بادام شیرین و چون انهضام یا بهد غذای بسیاری از آن
در هر سل و جهت سرفه و وجع میند و خشونت آن و حلق زقرحه امعا و مثانه و لاغری کرده نافع و مرخی معدله بارد و چون

اطر ماله

طریه

در آن برگ حرله یا اماناخ یا روغن بادام بخته باشند جهت امراض مذکور موافق تروملین یطن و آنچه از آرد جو سازند
 مرد و بار طوبت بسیار از همه بطیقه الهضم و الانحدار و قلیل الغذاء و تر و کاهی درد و قسم اول از برای صغری و مزاجان و با
 جهت زیادتی لذت بعضی حموضات مناسبه مانند کشک یا مامت یا سرکه و یا آب لیمو و یا غوره و یا آنار و یا آلویا و یا زرشک و
 یا امثال اینها با اندک شیرینی چاشنی گرفته ترتیب میدهند و این قسم را بتزکی آس با فاطق نامند و بطیقه الهضم ترومسد در
 مولد بلغم غلیظ است و مصلح آن ثوم و ادویه حاره و بعضی جهت رفع امهال و حبس طبیعت با ادویه بضمه مثل آب صاق
 و به ترش و کشک بریان و امثال اینها ترتیب میدهند و گفته اند که اطریه متخذ از خمیر آرد کدوم صالح است از برای حار
 المزاج و کمیکه محتاج بغذای متین باشد و نافع است از برای معال هرگاه نبوده باشد مسبب آن اخلاط حاره و آنچه با کوش
 باشد کثیر الغذاء و مرطب و مومن بدن و همچنین با شیر و شیرینی آن مولد خلط غلیظ و آنچه از آرد برنج سازند صاب و مربع
 الهضم و قابض است و نوع دیگر که آنرا بفارسی رشته قطایف و رشته خطائی نامند و آنرا از آرد برنج یا نشاسته و یا هر دو در هم
 سازند بدین نحوی که آرد برنج یا نشاسته مخلوط با آب کرده صاف نموده در قععی که صورا خهای باریک داشته باشد کرد و پاتیل
 مومی یا مینی مومی را بر آتش گذاشته که خوب گرم گردد پس آن قمع را بیک دست گرفته بمرعت تمام بران بفاصله یکشبر و یا
 کمتر بگرداند تا مانند رشته های باریک از آن بر آید و در دیک بسته شود و از دست دیکر آنچه بسته شده است بردارند
 اگر بیک شخص باشد و اگر دو کس باشد و یا ظرف بزرگ باشد یکی بریزد و دیگری بردارد تا مادام و هر مقدار که خواهند
 پس آنرا در ظرفی کرده مغز گردان بریان و مغز بادام بریان و مغز پسته بریان کوفته و جلاب شکری و قندی با دانه هیل
 صود و بر روی وی ریخته بخورند و بعضی بجای جلاب شکری پالوده شکری رقیق که آنرا بفارسی ماقوتی رقیق
 گویند بر روی وی کرده میخورند آنچه از آرد برنج ترتیب دهند صاب و هویج الهضم و قابض و آنچه از آرد مید
 یا نشاسته سازند کثیر الغذاء و بطیقه الهضم ثروا نشاسته ماخته آن صاب تر و قابض تر و بد و ائیت اقرب و اطریه یعنی آس
 آرد نافع است از برای صداغ خصوص صداغ صغری و یا بس ماذج حاد ث از هم و غم و مالخترای حار یا بس و نصیان
 خصوص مطیب بدن و ارچینی و دار فلفل و خولنجان و یا بامربای زنجبیل و امثال اینها جهت زکام و نزله و با عمل جهت
 نفث الدم خصوص که در آن عدس بخته باشند جهت سل و بول الدم بسبب آنکه متولد میگردد از آن خون بلغمی
 که مقاومت مینماید با سودای احتراقیه و تبرید و ترطیب بدن مینماید و متبخرنمیکردد از آن بخوره و از برای ابدان و امزجه
 یارده و رطبه و معده های رطب با امثال ادویه حاره که ذکر یافت مناسب و کاهی جهت اصحاب زیادتی لذت نخورد در صحت
 و چغندر ریزه کرده با کوشتمه و یا کوفته چاشنی بسبب و به و آب لیمو و آب غوره و یا مامت یا کشک داخل اطریه مینمایند
 و در قرابادین بتفصیل ذکر یافت

فصل الالف مع الطای المعجمه

* اظفار الطیب * بفتح همزه و سکون طای معجمه و فتح فاء و الف و راء مهمله و کسر طاء مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و یای
 موحد لغت عربی است بفارسی ناخن پریان و ناخن خرس و ناخن بویا و بهندی نکه بفتح نون و کاف و مار بفرنگی انگیز
 ا و رطس نامند * ما هیئت آن جسم صلبی است صدفی که از ماحل دریای هند آورند شبیه بناخن و مائل بتند و پر و خوشبو
 چند نوع میباشد بعضی مفید مائل بسرخی و این را مندی منخو اند و بعضی از آن صرخ و با تعبیر و این را قرشی نامند
 و بعضی مفید و بزرگ و باد هویت و بعضی کبود و نوعی بزرگ تر از اول و کوچکتر از ثانی و هیاه و این را بفارسی ناخن دیو

(۱۴۲)

گویند و بهترین آن نوع اول هند است و همۀ انواع آن را چون بهوزانند بوی اندک گریهی ازان آید و چون در روغن بریان نمایند بوی خوشی ازان ظاهر گردد و بختی که آن خانه کرم دریائی از قبیل اصداف باشد و یا گوش جانور دریائی که امواج بساحل انداخته مردم از آنجا میآورند * طبیعت آن در درم گرم و خشک * افعال و خواص و منافع آن مدرنضلات و ملطف اخلاط غلیظه و جهت صرع و سکنه و خفقان رطوبتی و معده و در درج جگر و رحم و اختناق آن و جمیع امراض بارده آن و آشامیدن در درم آن بآب گرم جهت اذابت خون منعقد در کرده و مثانه نافع و با سرکه ملین و محلل بطن و بخور آن جهت صرع و سکنه و تزلزلات و غشی و اختناق رحم و احتباس حیض نافع مصدع مصلح آن سنگبین مورث حج و مصلح آن کل ارمنی مقدس است از یک درم تا سه درم بدل آن تصب الذریره بقول المهای هند و نوع است و جهت جذام و امراض بلغمی و مود اوی و جریان منی و غارش و انواع زخمها و دغ صوم نافع و چون با سرکه بیاشامند تحریک بطن نماید

* اظفار الجن * ماهیت آن نباتی است بی برگ و بی گل شبیه بناخن چیده و اغبر ماثل جمیاهی و بهندی کرن پات نامند * طبیعت آن در اول گرم و خشک * افعال و خواص و منافع آن جهت یرقان اسرد و سرفه خشک و بالخاصه جهت دفع بی خوابی نافع و حلای آن که با سرکه بخته باشد جهت تحلیل اورام مفید مضر دماغ مصلح آن عناب مقدس است شربت آن نافع و مثقال است * فصل الف مع الفاء

* افنایویه * ادویه خشبورانامند که در اطعمه و اشربه داخل میکنند و محمود و هنجری گفته که ادویه عطریه طیبه الراجحه است مانند قرنفل و دارچینی و هیل بر او مانند اینها و حب و دهن و شراب و عرق و قرص افنایویه در قرابادین کبیر ذکر یافت

* افتمون * بفتح همزه و سکون فا و کسرتای مثناة فتوتانیه و سکون یای مثناة لختانیه و ضم میم و سکون واو و نون لغت یونانی است بمعنی دواء الجنون و عبری شجره لصب و بصریانی مور مور و برومی شیون و بندی الکاس بیل و امل بیل نامند * ماهیت آن نباتی است سرخ رنگ و ریجی و تا صیف نیز میماند و فرور و شاخهای آن مانند خیاطه و ریسمان باریک بر نباتات و اشیا نیکه نزدیک او میباشند می تند و برگ آن بهیاریزه و تخم آن از خوردن ریزه تر و سرخ مائل بزرده و کل آن نار بخته تخم می بندد و رنگ کل آن سرخ مائل بخرت باریشهای بسیار باریک مانند مویسج آن شبیه بزرده و تا مدتی در زمین میماند و نصاری گویند که در حوالی آن چیزی نمیرود و طعم آن تلخ با اندک تند و منبت آن جهال و وادیهها و جزائر دریای غربی و شمالی و بهترین آن افریطی است پس مقدس می که از جریره افریطس و مقدس آورند و رنگ آن سرخ و بسیار باریک و تند بود و هر چند این اوصاف در آن زیاد باشد بهتر است و گفته اند آنچه را در آخر ربیع اخذ نمایند با کل میباشد و آنچه در تابستان با تخم و اکثر درم آمیخته میآورند و گفته اند که آن تارهای بهیاریک است مانند موی که شاخهای آن و اوراق و کل و تخم آن در هم شکسته آمیخته میباشد و بعضی گفته اند که بیخ ندارد و شیخ الرئیس گفته که قوت نبات آن مانند قوت حاشا است و بعضی گفته که از جنس حاشا است و معتدل بیشتر تارهای مانند خیاطه و تخم آن است و غشوش بحاشا مینمایند و فرق بصرخی رنگ افتمون است بخلاف حاشا و باسد العدس نیز و فرق بصرخی و تیرکی احد العدس است و فرق میان افریطی و مقدس آن که بر صغر پیچیده باشد آن است که چون آنرا بمانند بکف دست و بکنند آنچه بر صغر پیچیده

اظفار الجن

افنایویه

افتمون

(۱۴۴)

کودک بیاشامند تنگی هرگند از اخلاط ناسد سوداویه و نافع است از برای کابوس حادث از انجیره سوداویه مرتبه از معدله
 هموی سرور با ماء الجبن از برای کابوس سوداوی و آشامیدن آن با مطبوخ خود رس و امثال آن از ادویه مخصوصه منقی دماغ است
 وجهت صرع سوداوی و بلغمی و فالج و لغوه و تشنج امتلائی و خدر نافع و چون بگیرند از آن شکر درم تاده درم و اندکی بچوشانند
 در میخنج و مالیده بفشارند و بنوشند نافع است از برای تشنج امتلائی و خدر و سرطان متفرح و چون بگیرند از آن هر روز
 ده درم و در یکمن شیر تازه دوشیده بخیماسند و صافی نموده اضافه آن نمایند مقدار پانزده درم سکنجبین ماده مادق الحموضه
 تا برید که در پس بچکانند و بیاشامند و تا هشت روز متوالی این را بعمل آورند تشنج و خدر را نافع است و چون چهار درم
 افتیمون را با ناید با قدری عمل و قلیلی نمک بخورند اسهال سوداوی بلغم بقوت نماید و بغد ادمی قلیلی سرکه نیز برین ترکیب
 اضافه کرده بد آنکه چون افتیمون لطیف و ضعیف ترکیب است آن را بسیار نرم نباید گوید و جوش بسیار هم نباید داد زیرا که
 نرم گوید و جوش بسیار مبطل فعل آن است بلکه آنرا در غیر مطبوخ جریش باید گوید و در مطبوخ بیک و جوشی اکتفا نمود
 و اگر آنرا در صرغ علیحد بسته در مطبوخات بعد طبع در آخر جوش انداخته یکد جوشی داده فرود آورند و بعد سرد شدن
 صرغ را انشوده در نمایند بهتر است و افتیمون مضر صغراوی و شبان و محرور المذاجان و مورت کرب و غشی و عطش است
 مصلح آن زعفران و کثیرا و بروغن بادام چرب کردن و کویند مضر رنه و مصلح آن صمغ عربی و کثیرا و موافق مزاجه
 بارده و کهل و مشائخ و سوداوی مزاجان مقدار شربت از جرم آن بقول شیخ الرئیس چهار مثقال و نزد بعضی تا سه
 مثقال و بعضی دو درم گفته و در مطبوخات تاده درم بدلی آن در اسهال لاجورد و حجرار منی و یکوزن و نیم آن حاشایا
 مثل آن حاشا و در آنک آن ترید مفید مدبر است و تخم آنرا نیز نرم نباید گوید و بروغن بادام چرب باید نمود که مصلح
 آن است در مغص اگر در غیر مطبوخ جرم آنرا استعمال نمایند و الا بالای آن روغن بچکانند و چون ده درم تخم آنرا
 کونته در پارچه کتانی بسته درد و ثلثی رطل شراب انکوری انداخته شب تحت السما بگذارند و روز دیگر انشوده در نمایند
 و یک اوقیه شربت کل یعنی شربت ورد مکر و در اوقیه شربت بنفشه در آن داخل کرده و یک مثقال روغن بادام شیرین بران
 چکانید صبح ناشسته نیم گرم کوده بیاشامند مالینولیا و وسواس سوداوی و نافع و اسهال مره سودا نماید بنهایت قوت بدون
 حضرتی و حد و ثضعفی و اگر یک اوقیه مغز فلوس خیار شنبلیله نیز اضافه نمایند بهتر است مقدار شربت آن بتنهائی تاد درم
 و با غیر آن تا چهار درم و صوب افتیمون و مغز و سکنجبین و شراب و قرص و مطبوخ و نقرع و ماء الجبن افتیمونی و معجون
 مقلی آن در قرابادین بتفصیل ذکر یافت

● **افریون** * بفتح همزه و فاء و سکون راء مهمله و کسریای موحد و هم یای مثنای تحتانیه و سکون وا و ونون فریون و فریون و
 ابریون و ابریون نیز نامند و برومی اقبین بد و نون در میان هر دو یای مثنای تحتانیه و عربی آکل بنفشه و قاتل بنفشه و حافظ
 النحل و حافظ الاطفال رکوش الغنم و بیونانی حالاس و تا کوب نیز و مغربی بستانه کویند و انگرلبین الحود انا مند * ماهیث آن
 صغی است خاکستری رنگ مائل بزرده با طعم و بوی تند و کینه آن هر خرنک نبات آن شبیه نبات کاه و کاسنی و شیرد ارود و
 قسم میباشد قسمی برک آن مفید و نبات آن پر شعبة و خارناک و قسمی برک آن هیا و خار آن تند تر و باریکتر و شیر آن بیشتر
 و منبت آن بلاد لیب و حبش و سودان و بحسب تنلی و حدت بوی شیر آن اهل آن بلاد از در در زیر نبات آن شکنجه کو هفتدی
 را پاک شسته در ظرفی تعبیه کرده میکلارند و از در حریره هانند نیزه و غیر آن پان میرسانند که شکافته گردد و در میرورند

(۱۴۷)

اخو زانیدن و الحمد لله بازده هر جگر گل اشمن است

افسننتین * بفتح هـ و سکون فا و فتح سین و سکون نون و کسرتای مثناة فوقا نیه و سکون یای مثناة تحتانیه و نون لغت یونانی است و عربی خترق بحای معجمه مفتوحه و تای مثناة فوقا نیه ساکنه و رای میمله مفتوحه و قاف و پرومی ابستینون و بفار می مرده کوبند و لغت مصر نوع زبون آنرا دسیسه و نوع جبلی آنرا ریل برآء مهمله نامند و بهندی مجتبری و شتار و کوبند

ماهیت آن نباتی است ما بین شجر و گیاه و شبیه با خجوان که بفار می با بونه کا و چشم نامند و هاق آن بلند و غاخهای آن انبوه و پریبرک شبیه ببرک صعتر و غبار آلود و با اندک زغب و کل آن مانند کل با بوبه و از آن ریزه تر و در وسط آن نگه کوچکی و در آن تخمی با ریک شبیه با ههند و با تلخی و قبض و اندک تیزی و بوی آن با عطریست و ثقلی شیخ الرئیس گفته که خنین نوشته که افسننتین چند نوع می باشد خراسانی و شرقی و طبرمومی و رومی و الوچه از کوه لکام میآوردند و غیر اینها نیز و معتقد مینماید که اصناف آن که در آنند طبرمومی و رومی و نبطی و خراسانی و رومی و نبطی آن با عطریست و قوت قبض و تحلیل آن زیاد و حرارت آن کمتر و ازین جهت اسهال بلغم نمی نماید هر چند در معده باشد و نفی چند آن در اسهال بلغم ندارد و مضر بغم معد نیست و صنفی را که برگ مانند برگ زردک و سفید و کل آن زرد و بی برگ و اهل مصر آنرا دسیسه نامند و منبت آن آنچه در اکثر شرقی بلاد شمالیه و خراسان و عراق است زبون تر بین همه اصناف است و گفته اند که افسننتین از اصناف شیخ است و لهذا بعض حکما آنرا شیخ رومی نامیده اند و بعضی کشتوای رومی دانسته اند و مختار و بهترین اصناف آن رومی طبرمومی مفید و رنگ پس موسی مزغب آنست که چون چوب آنرا بشکنند و با بکف دست بمانند بوی صبر از آن آید و در طعم آن حرقت و تلخی و قبضی باشد و نیز گفته اند بهترین انواع رومی هر رخ رنگ با عطریست رائحه و تلخ طعم مزغب آنست که در آن کره ها باشد و الوچه را از جزیره نیطس آورند و قبض آن بیشتر از اصناف دیگر است و برگ و کل آن کوچک تر و کاه مغشوش میکنند آن را بزردی زیت که با آن در آب جوش میدهند و خشک می نمایند و فرق میان آن هر دو آنست که مغشوش آن را چون در آتش اندازند بوی زیت از آن آید بخلاف خالص * طبیعت آن گرم در اول و خشک در سوم و بعضی گرم در اول و دوم و خشک در آخر آن گفته اند و این اصح است و گرمی عصاره آن زیاده از حشیش آن و اقوی از آن و همچنین تخم و کل آن اقوی است از حشیش آن * **افعال و خواص و منافع آن** مفتوح و ملطف و مشوی و قابض و تلخ و قبض آن اقوی و زیاده از تلخی آنست مهمل صغرا و ماء صغرو سایر اخلاط مراریه مجتمع در معده با درار ببول و منقی عروق مینه و شش و با افتیون و بدستور با افتیون و اسطوخودوس منقی و مسهل سودا و جهت صناع و لاقوه و فالج و استرخا و رعشه و صرع و سکنه و کابوس و در وارس و در و مالینخو لیا و صبات و امراض همین و کوش و دهان و حلق و معده و کبد و مراره طحال و ارحام و بواسیر و اوجاع اعصاب و اعیان و اداء الغلب و اداء الحیه و دفع سموم مشروبه و منبوشه و تقویت معده و راشتهار و درار ببول و همض و شیور و عرق و قتل اقسام دیدان و امثال اینها از امراض مریک بتنهائی و با باد و یه مناسجه آن نافع شراب و مساد الصداع و اللقوه و الفالج و الاسترخاء و الرعشه و الصرع و السکته و الکابوس لشوق آب مطبوخ آن با شیخ ارمنی خصوصا که در آن قدری ایارج فیکرا حل کرده باشند صداع حادث متولد در مقلوم دماغ و آشامیدن مطبوخ آن جهت آنکه محال ریاح دماغیست و مرغره با آن لقوه و شرب طبیع آن بتنهائی و با با عمل لقوه و فالج و استرخا و رعشه و صرع و سکنه و کابوس و نافع و چون مفلوجی که در معده او اخلاط حاره حاصله از ادویه مشروبه باشد بنوشد آنرا خارج میکرده اند آنهارا و تبرهن میکنند بالعرض و ریختن عصاره آن بگلری مسکوب و سوسو نمودن

(۱۴۹)

السموم و غیرها و الزینه آشامیدن طبع آن جهت تهیه ای عین و مرکب و گهنه و با نار دین جهت داء الثعلب و داء الحبه و اصلاح فساد مزاج و بتنهائی جهت نیکوئی رنگ رخساره و بد متورضاد آن و آشامیدن ده درم مطبوخ آن جهت کزیدن عقرب و با شراب جهت سم شوکران و نهش تنین بحری و بری نیز و با هر که جهت خناق، عارض از شرب قطر وضاد آن با آب جهت شرا و تحلیل صلابات و داء الثعلب و داء الحبه و کذا شتن آن. در صندوق و میان متاع مانع کرم زدن ثیاب و آمیختن آب مطبوخ آن با مرکب مانع تغییر آن و خوردن ارضه و کرم و موس و موش کتابی را که با آن مرکب کتابت کرد یا شند و طلائی آن با زیت بریدن مانع مقاومت پشه است بآن کس و ذر و آن جهت کزیدن اینک و هوام و با شیدن آب طبع آن کشته گیگ و تنهین آن با عسل طرد هوام المصار گفته اند. افسنتین مضعف فم معده است هوای نبطی آن ولیکن ضرر عصاره آن زیاد از حشیش آن است و مصلح آن در مبرودین انیمون و مصطکی بود و محرورین شربت انار و امثال آن و شیخ الرئیس صاحب شفاء الا مقام و دیگران گفته اند که حشیش افسنتین موافق ترین ادویه است از برای معده و تقویت آن و عصاره آن مضعف آن است بجهت آنکه در عصاره آن قوت قبضی که محتسب است در حشیش آن نیست و نیز صاحب شفاء الا مقام گفته جایز نیست استعمال آن قبل از نضج اخلاط بجهت آنکه ضرر آن در آن همین بیشتر از نفع آن است بسبب قوت قبضی که دارد و بالجمله در آن دو قوت است قوت افعال و قوت قبض و د و جوهر نیز یکی جوهر لطیف هوای ناری که با عسل اسهال و تفتیح است و دیگری جوهر کثیف ارضی که موجب قبض و حبس است مقلد اشریت از جرم آن از یک مثقال تا دو مثقال و در مطبوخ تا دو درم است اما باید که چون جرم آنرا بطریق مغرف و غیر آن اگر استعمال نمایند بجهت رفع قبض آن بروغن بادام چرب نمایند بد آن در اسهال غافق و شیخ ارمینی است و جهت تقویت معده بوزن آن اسارون و نصف آن هلیله زرد و بجهت جگر عصاره غافق و جعده و قیصوم و عصاره آن که آنرا کوئید و آب آنرا گرفته در آفتاب خشک کنند در جمیع افعال مذکوره اقوی است و نیز محلل و مفتح سده جگر و مجاری مابین معده و جگر و مجاری امعاء جهت تهیه گهنه و مرکبه قلیمه و تقویت معده و تنقیه آن از اخلاط مراریه و آوردن اشتیهای طعام و ابتدای هوه القنیه و امتحاق و برقان و نیکو کردن رنگ رخساره و اصلاح فساد مزاج. شرباً مفید و جهت تهیج وجه و ورم اطراف و درم طحال و داء الثعلب و داء الحبه شراب وضاد انا فاع و مووت کرب و مضعف آن و مصلح آن ریوند مقلد اشریت آن تا یک درم و بد آن سه وزن آن افسنتین یا غافق یا شکاعی است و این ضعیف است شیخ الرئیس گفته عصاره آن مضعف است و ظن من آنست که همین هبب مضرت آنست بمعده مصلح آن در مبرودین انیمون و در محرورین آب انار است و حسب افسنتین را دهان و اشریه واضحه و عرق و غرغره و اقراص و مطبوخات و معجون آن در قرابادین ذکر یافت با خواص و منافع و طرق استعمال و صنعت هر یک

بیت

● **فشرج** بفتح اول و سکون فا و ضم شین معجمه و فتح زاء مملکه و جیم معرب از افشره فارسی است که بحر بی عصیر نامند و اصل آن افشود بود که بکثرت استعمال افشره شد. آن مخصوص با آب میوه های آبدار است که مالیکه و یا کوئید و فشرجه آب آنها را بگیرد خواه بر آتش بقرام آورند که رب نامند و یا در آفتاب گذارند تا غلیظ شود که عصاره کوئید و بالفعل عبارت از آب افشود میوه های آبدار و سفید ترش یا منخوش مانند انار و آلبالو و قوت و زرشک و یا آب لیمو و یا اترج و یا هر که انگوری و با عرق نعناع و یا تمر هندی محلول با آب و یا آب انبه خام و فالسه و جامون که میوه های هندیست یا سماق

(۱۵۰)

محلول در آب و امثال اینها است که صاف کرده و بقدر حاجت قد یا لبانت داخل کرده و آب نیر آنمقلد ار که خوش طعم کرد و با طعام و یا بدون آن بنوشند یا عرب و شربت ترشی و یا منخوشی که در آب حل کنند و بنوشند و عرق ساطانی که از جمله افشرجات رفیعهاست در قرابادین ذکر یافت **طبیعت و افعال** و خواص هر یک را جمع با آنچه پتیری است که از آن سازند **افعی** * بفتح همزه و سکون فاء و فتح عین موصوفه و یاد را آخر بلغت عبرانی نام نوعی از حینه است و حیه اهم جنس آن وافعی را بیونانی احد یا واحد یا نامند و آنرا اسامی بسیار است **ما هیت** آن ماریست بقدر و ذرع دست و بادنباله باریک و کوتاه آن اندک کویا بریده شده که بفارسی کله دم نامند و سر آن پهن و بزرگ و مثلث شکل که فاعده آن بطرف کردن آن میباشد و کردن آن باریک و در وقت رفتار از آن آوازی آید گویند که آواز از پوست آنست بخلاف حیات دیگر که آنها را این هیئت و خواص نیست و بسیار قوی و زور دارد و ملون بالوان بسیار و در گوچی و بزگی مختلف بعضی سیاه مائل بزردی و بعضی مائل بسرخ و بعضی به تیرگی و بعضی ابلق و غیر اینها از الوان و نیز بعضی شدید السمیة و بعضی مائل بنا عدال و بعضی قلیل السمیة و نرماد میباشد ماده آنرا چهار دندان و نر آنرا دندان و بهترین آن مستعمل در تریاق فاروق ماده اشقر مائل بسرخ و جوان در زاب و عمارت و جنگل و پیشه و شوره زار دهن کشا و عریض سر صلب جسم مائل بباریکی است که چشمش مائل بسرخ و با ناک و در آخر بهار یا اوائل صیف صید کرده در وقت صید ضربی و زخمی با نرسید و زرد سرودم آنرا قطع نموده باشند که ضعیف و لاغر نشد و با طریقی قطع سرودم آن آنست که آنرا خشم آلود نمود و بزودی و سرعت تمام سرودم آن را یکجا جمع نمود و بتیشه و یا تبر نجاری عریضی و یا سا طور قصابی و یا با آلتی دیگر که بسیار تند باشد و در آن جا بجا ریخته نباشد مقلد آنچه را نکشت از هر طرف بیک ضرب با پتکی جدا نمایند که در آن اصلا وصلی نمائند و الا بکار نخواهد آمد و کیسه محاذی سرودم آن بدل آرند که در آن افتد و یکی نرسد و وجه سرودنباله جدا کردن و گفته اند که بجهت کثرت سمیت آن است چنانچه مشهور است بلکه برای آن است که در آن گوشتی نیست پس پوست آنرا جدا کنند و شکم آنرا چاک کرده زهره و امعا و احشای آنرا بر آورند و احتیاط نمایند که زهره آن شکافته نگردد و در بطن آن نریزد که گوشت آنرا فاسد و زهر قاتل خواهد نمود و بکار نخواهد آمد زیرا که سمیت بسیار در آن است پس با آب و نمک پاک شسته و با آب و قدری شبت و اندکی نمک در دیک سنگی و اگر نباشد مسی نازق قلعی کرده و یا نقره با تش ملائم بد م طبع نمایند و اگر آتش اخگر باشد بهتر است و باید که سر آن بسته آب آنمقلد اردران باشد که بالای آن آید و نیل ریخته شود و بسیار باقی نمالد و بعد مهرا شدن بگذارند تا سرد گردد پس هر آنرا باز کرده گوشتهای آنرا تمام از استخوان جدا نمایند و بهر نحو که خواهند استعمال نمایند اقراص سازند و یا غیر آن و اگر اقراص سازند در ماهون سنگی نرم بگویند و با آرد نان خشک و ربع وزن آن سرشته دست را بر وزن باسان چرب کرده اقراص نازک سازند و بر روی غربال خشک نمایند و در شیشه نگاهدارند و عند الحاجة بکار برند و علامت جوانی آن سرعت حرکت و همیشه هر را بلند داشتن است و هر چه بعد قطع سرودنباله خون کمی از آن آید و بی حرکت باشد استعمال نباید نمود و از اصناف ردیه آن یکی مغز نه است یعنی شاخه ار که از کزیدن آن خون از مسام و منافذ مسوع آن جاری میگردد و گفته اند که خون نیز ببول میکند و دیگر د ساسه است که فرو میرود در زمل و شنا میکنند در آن مانند ماهی در آب و دیگر ملکیه مکمله الراس است که طول آن نهایت سه شبر میباشد و سر آن باریک و نیز گفته اند که سمیت این بحال نیست که بنفس و صغیر خود میکشد و هر گرا نظر بر آن افتد میبرد و

(۱۵۲)

متغیر نگردد و مهره خود بخود جدا گردد زیرا که از علامات مهره ما را اصلی آن است که مادام که زهر باقی است جدا نمیگردد و شیر بکه بران میریزند بریده و متغیر میگردد و قوی فرمودن با بیکه نیل دران مقرر یکرطل حل کرده باشند و بختن قدری از آن دران موضع و خوراندن آب برک بریابه که نبات هندی معروف است و معوط نمودن بدن او و اگر تازه آن نباشد برک خشک آنرا سوده بخوری معوط نمایند که با قصی بینی و دماغ او برسد و تغذیه برسرطان نهی و زنجبیل با شیر الاغ و با زنان و گفته اند اکتحال بدن با آب سوده در چشم او باعث عدم تضرر از سم آن است اما باید که قلیل باشد زیرا که کمال مضرت بچشم دارد و کسی که زهره افمی خورده باشد و او را پی در پی غشی عارض گردد آن مکرر قوی فرمودن با آب رته و مطبوخ ادویه مذکوره و روغن کنجد تازه و مسکه با آب گرم یا با شیر کارویا بزویا تریاق فاروق و مغرود بطوس و دواء المسک و فاد زهر فائق و امثال اینها و آشامیدن آب گوشه های لطیف مانند مرق مرغ جوان فربه و سرطان نهی با مسک خالص و شیر بز و الاغ یا زنان و امثال اینها است

*** افلیجه *** بفتح اول سکون فا و فتح لام و سکون نون و فتح جیم و ما بهندی پل پرنگ نامند * ماهیت آن تخمی است شبیه بخردل و تند شبیه بهوی میب و با عطریت و بغایت سرخ و طعم آن تلخ و در خوشبوئیها داخل مینمایند و در معاجون و غیرها نیز نبات آن بقدر ذرعی برک آن مانند برگ بادام و کل آن سفید و تخم آن در غلانی مانند تخم بزرالبنج و منبت آن بلاد هند است و زرد و سیاه آن زبون گویند از قسم کوچک کبا به است و نیز گویند قرنفل بستانی است و این مورد اصلی ندارد * طبیعت آن گرم در اول و خشک و با قوت قابضه * **افعال و خواص آن** مقوی دل و دماغ و جگر و معده و مفتح صفا دماغی و محلل ریاح و مشهوی و مفتح سده احشا و مسخن معده و آروغ آورنده و قائم مقام جمیع صوم خصوصا عقرب و رتبل و طلائی آن باروغن زیتون در حال رفع درد کزیدن عقرب میکند مصدع و مورث کرب و خنثا * **مصلح آن** روغن زیتون مقدار شربت آن تا دو مثقال

*** افنیقون *** بفتح اول سکون فا و کسرتون و سکون یای مثناة تحتانیه و هم قاف و سکون و اورون لغت یونانی است * ماهیت آن نباتی است شبیه با فیقوس مگرد برکه بوی اترج ندارد و در زراعت کندم میروید * **طبیعت آن** بغایت

مردمخدر است * **افعال و خواص** آن از خارج در اطلبه رادعه مستعمل است شرب آن جائز نیست

*** افیقوس *** بفتح اول و کسرفا و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح قاف و هم طای مهمله و مین مهمله لغت یونانی است بمعنی محلل * ماهیت آن نباتی است ربیعی کمتر از ذرعی و ساق آن باریک و پر شاخ و گل آن مختلف الشكل و اللون و مائل بسفیدی و برک آن عریض شبیه برک عداب با تشریفات خفی و مزغب بزغهای سفید مانند برک کاسنی کبیر و اندک طولانی و ساق برک آن باریک و تخم آن شبیه بتخم شلغم و بزرگتر از آن و یا تخم قرب و در غلانی مانند آن و سیاه و اغبر و بیخ آن بی ریشه و نرم و با عطریت و از وسط ساق آن سه و یا چهار شعبه شبیه با نکشتان باریک بطول یک اصبع روئیده بطرف بالا و بوی گیاه آن شبیه بهوی ترنج * **و منبت آن** مواحل دریا و مراآبها و جاها نیکه آن دران فرود میرود و میباشد و مزرعهای جو و عدس و نخود و در مصر و مواحل دریای شام بسیار است و در صعيد مصر آنرا شلجم نامند بهترین آن رسیده سنگین آن است و مغشوش بتخم شلغم مینمایند و فرق به بزرگی آن است * **طبیعت آن** دروم گرم و خشک و با اندک حدت و گرمی آن زیاده از خشکی آن * **افعال و خواص** و منافع آن * برک و تخم و

(۱۵۴)

مانند اجزای آن جهت رجع کبد و ررم بارد غلیظه آن و تفتیح سد آن و رسد طحال و تحلیل او رام و اخلاط غلیظه و ریاح و نفخه طحال و احشا و صلابات سائر اعضا و در دبا و دفع جمیع موم قتاله شر با وضاد ا نافع و باید که سه روز با شراب حلوا یعنی شیرین استعمال نمایند و عصاره بیخ آن در جمیع امراض مذکور نافع و قویتر و باید که در فصل بهار عصاره آنرا بکیرند زیرا که بعد از آن در آن رطوبتی نماند مقلد ار شربت آن تاد و مثقال و از تخم آن نهم مثقال و روغن آن در آثار مانند آن است و آنرا زیت الشلجم نامند

افیمیدون * بفتح همزه و کسره فاء و سکون یای مثناة تحتانیة و کسرمیم و سکون یای مثناة تحتانیة و ضم دال و سکون و او و نون لغت یونانی است و آنرا فانیوس نامند * ماهیت آن نباتی است مابین شجر و گیاه و منحصر در یک شاخ و برگ آن زیاد از دوازده بند در دنیا باشد و گل و ثمری ندارد و در ریشههای آن باریک و سیاه و تند بو و بی طعم * طبیعت آن سرد و تر * افعال و خواص آن ضمد آن مانع بزرگ شدن پستان است خصوص با روغن زیتون نارس و آشامیدن آن مانع تولد زن و مرد مقلد ار شربت از برگ و بیخ آن جهت قطع توالد سه مثقال است که با شراب بنوشند

افیوس بفتح اول و سکون فاء و ضم یای مثناة تحتانیة و سکون واو و سین میمله لغت یونانی است و آنرا فانیوس الحقیقی نیز نامند بجهت آنکه شبیه لعل است و بعضی مردم آنرا خا مالانس و فجل بری نیز گویند * ماهیت آن نباتی است مابین شجر و گیاه و بسیار بلند نمیشود و ساق آن مزغب و باریک و از سه عد زیاد نمیشود و شبیه بچوب اذ خربک آن مانند برگ سداب و بسیار سبز و ثمر آن مانند خیار کوچکی صغیری شکل رسیده و گل آن زرد و صدفی شکل و بیخ آن بقدر امرودی و شبیه بترب و مغزی و مستدیر و پیر از رطوبت و چون خشک شود باطن آن سفید ظاهر آن سیاه میکردد * طبیعت آن سرد و کرم و خشک و لداع و جالینوس بارد در دم و مجفف در اول و ثمر آنرا حار قابض در اول درجه اول و مجفف در دم گفته * افعال و خواص آن آشامیدن عالی آن مقوی و اسافل آن مسهل و مجموع آن مقوی و مسهل یلغم و صغرا و مانع روئیدن مواست برهانه صبیان نامندی چون بران بمانند و ثمر آن بر قان را مفید و دمه آن مقوی و مسهل مقلد ار شربت از جرم آن سه قیراط و از رطوبت آن پنج قیراط شیخ داود انطاکی گفته که رطوبتی که در ثمر آن است جهت تحلیل صلابات نافع و گفته شد * جلا میدهد بیاض چشم را و مقوی و مسهل است و کیفیت استخراج دمه آن آنست که آنرا بگویند و بفشارند و دمه آنرا بکیرند و در ظرفی کنند و بر آن آب بریزند و با پری حرکت دهند و خشک نموده استعمال نمایند

افیون * بفتح همزه و سکون فاء و ضم یای مثناة تحتانیة و سکون واو و سین مغرب ایون یونانی است و معنی آن مسبت است یعنی خواب غرق آورنده و عبری لبس الخشخاش و مرقد و عبری تریاق و بسر یانی دها مینون و شقیقل بمعنی میرانند * اعضا و بقار سی تریاک و کوبند تریاک که رستم از کیکاؤس طلبید که به شراب خوراند افیون بوده زیرا که نیست درانی در او جاع شدیده مسکن و حائل میان مریض و موت هوای آن رچون در آن قوت سمیت است و با آنکه درانی سمی و شدید الحالیله است و اطبا باعتبار چنان نفعی محتاج بود اند با استعمال آن و فل داشته اند چاره از آن لینه ترکیب نموده اند آنرا با مصلحات آن مانند زعفران و جنید بیدستر و مشک * ماهیت آن بد آنکه اطلاق مینمایند آنرا بر سهیل اشتراک بزده چیز اول بر لبس خشخاش مطلقا خواه خشخاش مفید باشد و خواه میاه و اهل مشرق و مغرب برین متفق اند درم بر لبس خشخاش میاه و این نزد قدامی اطبا اسب جهت آنکه در آن زمان زرع خشخاش سفید نبود و از خشخاش سیاه صغرائی

افیمیدون

افیوس

افیون

نامند و خراجات بضم خای معجمه و بنا شیرد ختران و زعفران جهت نقرص خار و قتیله آن با مرگمی و زعفران بالمویفه جهت زحیر مجرب و باصوم و روغن جهت حکه و جزب نافخ و در معالجین و ادویه مرکبه حافظ قوت آنها است مضر قوای باطنیه و ظاهریه و حس و ادراک و ارواح و محدث کزاز بودق و شیخوخا و لا غریب بدن و زردی رخسار و تقلیل فهم و فکر و کج خلقی و اکثر اوقات مغموم و مخزون بودن و بماندک چیزی خائف و هراسان شدن و ضعف قوت باصره و حاشمه و شامه و ذائقه و قلب و کبد و معده و کرده و مثانه و باه و احداث نفخ و قولنج و عسر البول و غیر اینها است بسبب مضرت آن باین اعضاء مصلح آن جنلیبیل ستر و زعفران و دارچینی و مغزینون و زنجبیل و جد و وار و فلفل مقلد ارشیت آن از یکدل من تا چهار قیرا طر زیاد از یکدل آنکس آن ممنوع و در رم آن کشند بدل آن سه مثل آن بزرا لنبج و بوزن آن تخم لغاح یا پوست بیخ آن یا عصاره آن و در حبس الدم طباشیر زطین مختوم و کاغور و کهر یا است و بعضی بدل آن بوزن آن تودی سفید گفته اند و مدت عمر و بقای قوت آنرا مانند مقمور نیا پنجاه سال گفته اند و باید که آنرا محفوظ دارند از رسیدن کیفیات غالبه اربعه یعنی حرارت و برودت و رطوبت و بیسوست و از کرد و غبار و آمیزش اشپای غریبه و غیرها که آنرا از صورت نوعیه خود تفکر دهند و ضعیف و فاسد نسازد و هر که زیاد از مقدار شربت آن بخورد او را خدی و اسهال و اسهال و فواح و غلظت بصر و پراکنندگی حواس و تنگی نفس و کرفتنکی زبانی و صبات مفرط و خارش بدن و زرد رفتن چشمها و کزاز و عرق سرد آمدن را تحه افیون از دغلن و نفس و بدن خصوص که در وقت خاریدن و کبودت ناخنها عارض گردد پس هلاک مد اوای آن و آنچه بدان مانده فی کردن بماء الشبث و فجل و عمل و نمک و هندی و تحقیق بحقنه خار و آشامیدن شرابیکه در آن دارچینی سوده و عاقر قرحا و جنلیبیل ستر داخل کرده باشند و گرم کردن سر بتکمید و عطسه فرمودن و در میان آب گرم نشاندن و خوردن ترپاق غاروق و سنجر نیا و ترپاق اربعه و ترپاق لطین و مشرود و بطوس و فاد زهر نایق و مقدار بند که جنلیبیل ستر و مشک و فلفل و حلتیت و جد و وار مجرب و دارچینی و ایبل سائیده با عمل سرشته و اگر قلبی فریون و زعفران نیز اضافه نمایند بد نیست و خوردن روغن کا و آب کرم و بوره و نمک و یا شیر تازه و شید و بانا رجیل دریائی و مکرر زقی کردن و بعد از آن عمل و چیزهای چرب و شیرین و حسرهای چرب و شیرین خوردن و بوییدن مشک و جنلیبیل ستر و زعفران و خوردن اینها با هم و غدها و طعامهای چرب شیرین و شیر برنج و شیر و سیر و جوز لیز موثر است و خوردن جنلیبیل ستر بقدر آنچه که افیون خورده و آشامیدن سکنجبین با افستین و نکد اشتن که بخوابد رود نیز موثر است و اگر از عقب آن روغن کنجد و یا سرشاف بخورد گفته اند که معالجه پنییر نیست و ترشیها و سرکه و ما است بالای آن مضر و باعث قولنج صعب است و اگر احتیاج بحقنه شود تحقیق فرمودن بحقنهای متاسبه و بعد از فراغ از حقنه شراب افستین ساعت بساعت دادن و در بزرا لنبج و شوکران احتیاج بحقن زیاد است از افیون و بیان افیون و طریقه اخذ و منافع و مضار و دفع مضار و ترواکیب افیونیه باندک

تفصیل و بسطی در قرآبادین ذکر یافت **فصل الالف مع القاف**

اقاقیا • بفتح همزه و قاف و الف و کسر قاف و فتح یای مثناة تحتانیة و الف بلغت یونانی اسم عصاره قرظ است و قرظ ثمر منط است که از آن صغ عربی بعمل می آید و بیهندی کیکو و ثمر آن را کیکو کارس و بغرنکی اکاکیانا مند • ماهیت آن باصق اقول عصاره نوعی از اغیلان است که قرظانند آنچه قبل از رسیدن آن کوبید گرفته باشند قبل از جفاف سرخ یا قوتی رنگ و بعد از خشکی سبز مائل بخرخی و سیاهی و آنچه بعد از رسیدن اخذ نموده باشند سیاه میباشند و مختار و مستعمل نوع اول است که طیب

(۱۵۸)

الرائحة بزمان بسیار سنگین و صلب باشد * طبیعت غیر مغسول آن مرد در اول و خشک در اول صوم و مغسول آن مرد
 و خشک در دوم * افعال و خواص و منافع آن مجفف و رادع و قابض و قاطع نرف الدم و نفث الدم و مقوی معد
 و کبد و حایس نزلات حار و راهمال دموی و جهت استرخای مقعد و در رحم شرباً و ضماداً اطلاق آن مسکن رمد حار و مقوی
 بصرو ملطف رطوبات و زائل کننده سرخی آن و داخل کرده میشود در ادویه ظفره و طلائی آن بر اورام حار و معطل و مانع
 انصباب مواد است بموی آنها و جهت داخس و شقاق حادث از سرها و استرخای مفاصل و بر و زناف اطفال و مقعد
 و بر هم میا کند آن و با هر ک مورد و کل سرخ جهت قطع ادرار عرق و بد بوی آن و بر بدن و رخسار یا صفت نیکوئی رنگ
 و با سفید بیضه مرغ جهت موختکی آتش و منع آبله آن و در ستور با موم روغن جهت سوختگی آتش و داخس مغیله و ذرور آن
 جهت قطع نرف الدم از هر عضویکه باشد و چون در آب بجوشانند و بر مفاصل مسترخیه بیزند نافع و مانع ریختن مواد
 است بموی آنها و احتقان بدن مانع سحج و اختلاف الدم و مقوی اعصاب است و در رحم باعث نشف رطوبات مسترخیه آن
 و حصول و فرزجه آن مانع نرف الدم و خروج مقعد و در رحم و استرخای سیلان آن و ضماد آن جهت بر آمدن کیه حلقه و ورم حار
 و باد سرخ و ورم مقعد و در رحم و بر کبد ضعیف باعث تقویها آن و چون در آب حل کنند و سر را با آن بشویند موی را سیاه
 گرداند و مانع آید از افتادن آن و بلادن و روغن کل جهت قطع اسهال اطفال مجرب مورث سده مصلح آن روغن بادام
 مقدار شربت آن تا یکد هم بد آن بوزن آن عدس و صندان و کوبند و کوبند و این انسب مینماید و در ستور گرفتن
 آن آفت که بگیرند ثمر درخت آنرا هنگام نضح و رسیدگی و کوبند و صاف نمایند و با آتش ملایم جوش دهند تا بسرح
 انعقاد رسد و در قالبه باریزند و بکل آرند تا خشک شود و بکار برند و اکثری آب بر ک آنرا نیز داخل مینمایند و گفته اند
 اگر با قناب منعقل مازند بهتر است و طریقه عمل آن آنست که با آب بسایند آنچه بر بالای آب ایستد بردارند و قرصها مانند
 و خشک نمایند و عند الحاجة بکار برند بلکه افاقیه مرکب است از د جوهر جوهر لطیف حار حاد لذاع و غایص و جوهر کثیف
 ارضی قابض مسد و چون غسل نمایند آنرا جوهر لطیف صاحب آن افعال زائل گردد و جوهر کثیف ارضی آن بماند و لهذا
 در بعضی مواضع استعمال غیر مغسول آن مانند اورام و در بعضی جاها مغسول آن مانند امراض چشم باید

* **اقحوان** * بضم همزة و سکون قاف و ضم حای موهله و فتح و او و الف و نون لغت عربی است و احد اق المرضی نیز گویند و بفارمی
 بابونه کاو و بابونه کاو چشم مانند و بیونانی او بیانسن و او بانین و عبرانی فیفا یفا و عبرانی فشا و نیز فرا بیون و کرکیش و کرکا و
 کوبند و نزد بعضی کافوریه نام اقحوان است * ما هیست آن د و قسم میباشد صغیر و کبیر صغیرا بیونانی فلیمن و بغارسی
 بها رکوبند و این نیز د نوع است بری و بستانی و بستانی را شاخهای بارک و برک آن شبیه ببرک کشنیزوز از یانه و کل آن
 زرد و مد و رود در اطراف آن برکهای ریزه سفید و از کل بابونه بزرگتر و ثقیل الرائحة و با اندک تلخی و منبت بری آن
 کوهستانها و صحراها و بالجمله صنفی از بابونه است و مغشوش با بابونه مینمایند و فرق آن است که بابونه نهم دارد و این ندارد
 و کل بابونه مجوف نیست و این مجوف است و مستعمل کل زرد آن است نه کل سرخ آن و بهترین آن آنست که برک آن همزوبیرون کل
 آن سفید و اندرون آن زرد و با تلخی طعم باشد و کهنه و فاسد نباشد * طبیعت آن در سوم گرم و در دوم خشک * افعال و خواص
 و منافع آن مسخن قوی و محلل و مفتح سده جگر و فواه عروق و ملطف و محلل خون منجمد در مثانه و ورم مقعد و مد ربول
 و عرق و حیض و مسقط جنین و مفتت جماعه و با قوت تریا قیت و جهت درد مثانه و ورم سپرزواستسقا و قرقر معده و قوایح و وجع

اقحوان

(۱۵۹)

مداخلة و نزول آب در کیهستین نافع و با سنگنجبین و یا با نمک مهمل سود او بلغم و بدستور با فتمون اعضاء الراس بوئیدن تازه آن خواب آورد و اکنار و مداومت آن سیات نظیر آن جهت سهر پیران نافع بدین قسم که هر شب اقحوان و جو مقشر و یا بونه از هر یک قدری در آب شیرین بجوشانند و روغن ابر ما داخل کرده بر هر نطول نماید خواب آورد ایشان را و در نسخه دیگر بجای شیر صغیر آمد و یک جزو تمام نیز داخل دارد و چون اقحوان استغراغ سود او بلغم مینماید لهذا استغراغ بدان بنحو مذکور نافع است برای مالمخول و یوزع و صرع و همچنین آشامیدن هر روز یک مثقال از بیخ آن و بعضی در مثقال گفته اند با طبع فانیاتاسی روز متوالی جهت از الصرع و همچنین آشامیدن کل آن هر روز در دم با شراب ریحانی تأیست و پنجر و متوالی جهت صرع و ذرورخا کستر کل آن برای غرب و اکتحال خشک موده آن جهت تقویت طبقات چشم و رفع ظلمت بصر و جلای آن و رفع آثار قروح و دفع نزول آب در ران و بعضی این خاصیت را بنوع صغیر آن مختص داشته اند * اعضاء النفس و الصدر و الغذاء لعوق آن جهت ربور و زرفه و نفه المدم و آشامیدن سه درم برک خشک آن با سنگنجبین و نمک جهت ربور و امهال مره سودا و تحلیل و تجفیف رطوبات متجلبه بسوی معد و تحلیل خون منجمد در آن و آشامیدن یک مثقال خشک سوده آن با سنگنجبین جهت ربور و انکستن اشتها و خوشبوئی معد و آشامیدن پنج درم آن جهت ادرار عرق و رفع قولنج نافع * اعضاء الغض آشامیدن مطبوخ آن با ماء العسل مدرقوی است و محلل خون منجمد در معد و مثانه و مسکن وجع آن و چون با کل آن بیاشامند تفتیت حصاة و تفتیح قولنج نماید و فجاج آن با شراب جهت ادرار بول و طمات و سقاط جنین و نزول آب در کیهستین و بدستور حمل آن ادرار حیض بقوت تمام نماید و محلل صلابت رحم و مفتح سده آن و انخواه بواسیر است و فرزجه آن مدر حیض و منقی رحم و جلوس در طبیع آن جهت صلابت رحم و طلای آب تازه آن بر انثیه و قضیب و کنج ران جهت تقویت بداه و جماع بغایت موثر و ضامد آن بدین قسم که با آب مطبوخ آن پارچه تر کرد و بر آن گذارند جهت التوای عصب و دفع زهر جانوران سمی کنند و یا موم و روغن جهت ورم صلب ساقین و غیر آن و ضامد جمیع آن جهت باد سرخ و اورام حاره و بارده در انتها و جهت بواسیر و تقشر خشک ریشها و قروح خبیثه و جراحات قضیب و ضامد کل آن جهت تحلیل اورام غلیظه و تفتیح سدد مفید المصارا اکنار آن مصدع و مثقل راس مصلح آن کل نیلوفر و سنگنجبین و مکرب معد و مضر فم آن و مصلح آن بنفشه و انیسون و سنگنجبین مقدار شربت آن تا دو مثقال بد ل آن اکلید الملک و یا بونه است دو روز آن نوع صغیر آن درد و م کرم و در اول خشک و در افعال ضعیف تر از اول ضامد آن با شراب جهت نیکوئی رنگ رخسار و تحلیل ورم صلب نافع و روغن آن که چهل روز کل اقحوان را که در هر یک رطل از آن چهار رطل روغن زیت یا روغن کنجد تازه ریخته در آفتاب گذاشته باشند و قطور آن در کوش جهت رفع اوجاع آن و تدمین بآن جهت لقوه و التوای عصب و ورم اسافل بدن و مقعد و صلابت رحم و تفتیح مسامات و ادرار عرق و نضح اورام و اصلاح جراحات اعضاء عصبانی شریبا و تد هینا نافع و قطور آن در کوش جهت تسکین وجع آن و استشق آن و سعوط بان بعد استغراغ بحسب ایارج از برای سهر حادث از رطوبت بورقی و سهر مشایخ و خواب آوردن ایشان و همچنین تعریق سربان و تمریح آن جهت لقوه مفید و کاه ترکیب مینمایند روغن آن را با بعضی ادویه حاره عطریه ملطفه مفتحه بحسب اغراض برای زیادتی تسخین و نافع آن

* افسون * بفتح همزه و سکون فاف و ضم سین و وا و ورون و انفیثون بفتح همزه و سکون فار و کسرون و سکون یا میثناة تحتانیه

جهت خندان و تقویت دل نافع بدل آن مرد اهنک محرق مغزول است

فصل اول الف مع الكاف

۱۶۱

*** اكارع *** بفتح همزه و کاف و کمر را و مکون عین مهملتین جمع کراع بضم کاف است و آنرا بفارمی پاچه نامند بهترین آن پاچه کوسفند و بزیکسا له است *** افعال و خواص *** و منافع آن لزج و دیرضم و بعد از انهضام مولد خون صالح رقیق و معتدل الغده اوجهت ناقهین و صاحب بوا میر و سودای محترقه و سحج و خشونت حلق و سینه و شقاق لب و زبان و کوفتکی آواز و صفة یابس و صل و دق و نفث الدم و عسر البرول و هزال مغرط و التیام زخه های باطنی و انتیام شکستگی استخوان و باصمغ عربی جهت پچش و اسهال مراری و متع لدع مواد حاره و دفع مضرت درای حار مشروب و آب پاچه جهت مرئه هار و قلیین طبع یابس المزاج و حقه بآن جهت مغص و زحیر مد دی مجرب و نطول آن جهت بیرومت دماغ و تحلیل خنازیر و اورام صلبه و طلائی و روغن اندرون پاچه با فرقیون و روغن گل جهت تسکین درد مورضریان مفاصل حار مجرب مولد قو لنج مصلح آن شراب کهنه و مرکه و عمل و بختن آن با کرفس و دارچینی و مانند اینها را استخوان موخته آن جهت رفع نرزه الدم جو احات و با صبر جهت اسقاط دانه بوا میر موثر است

۱۶۲

*** اکنمکت *** بفتح همزه و کسوکاف و مکون نای مثناة فوقانیة و قتیج میم و کسوکافه و تا عوام قارض خایه ابلیس نامند و درخت آنرا در کناری بعضی باغات و مزرعهها می نشانند بجهت آنکه بهسبب خار بیار آن کمی و جانوری داخل آنها نمیتواند شد و بهندی آنرا اگر نجوه و کرنج بفتح کاف و رای مهمله و مکون نون و جیم در آخر و بلغت هانسی کرت ها اگر گهوله نامند *** ماهیت آن *** ثمر درختی است بزخاری الجمله شبیه بد رخت انا و شاخهای آن پراکنده و برکهای آن ریزه از برگ انار در طول کمتر و در عرض زیاده و بی تشریف و نوک ندارد و بر شاخه های آن بسیار و از هر دو طرف محاذی هم رسته و تمام شاخها و ها ق آن پر خار و غلاف ثمر آن شبیه بغلاف امته انبه و پر خار و در جوف بعضی از آن در دانه و بعضی مه دانه مثلک شکل زیتونی و قاذ زهری رنگ صلب و بر هر آن اندک نشان نقطه بر آمده و در جوف آن مغزی مفیدی الجمله شبیه بمغز قندق و دو پارچه و بی دهنیت و بسیار تلخ و برک و شکوفه آن نیز تلخ و صغیر و کبیر می باشد صغیر آن صبر رنگ و کبیر آن اندک مفید رنگ و هر دو در خواص قریب بهم اند و ثمر آن چون خشک شود و حرکات د مند مغز آن در آن حرکت میکند و چون صلب می باشد پوست آن صدام میکند و لهند اکثری شبه نهوده آنرا سگ دانسته و گفته اند مو جبری حجره طبیعت آن در موم سرد و خشک و گرم و خشک نیز گفته اند و شاید این قول اقوی باشد *** افعال و خواص *** آن محلل اورام و حابس نرف الدم و خوردن آن مانع تاثیر هوای وبائی و نصف دانه آن با چند دانه تر نفل مائید و جهت تسکین رجع قو لنج و یحیی مجرب و بادار فلغل و عمل سوشته بمقل ار بزرگی ثمر آن جهت حیات مزمنه عتیقه نافع و حصول آن با شیره ختران مائید و جهت حامله شدن زنان عقیمه موثر و تعلیق آن بار بسمان سرخ بسته جهت حفظ جنین و برد رخت مشر جهت منع ریختن ثمر آن موثر گفته اند و اکثر اطبا متفق اند بر آنکه مسهل و لاد است و چون تا یک هفته و زیاد بهر آن روزی مه دانه ثمر آنرا در زیر خا کمتر گرم نماید تا بخته کرد و سپس بر آورد و مقشر کرد و نرم بکوبند و با آب بخورند جهت نزول آب در رکیستین مفید است و حکمای هند آنرا در قسم نیز گفته اند یکی کبیر و یکی صغیر و کبیر آنرا سفید و هر دو در خواص و منافع قریب بهم و گرم و خشک دانسته میگویند جهت قوت با صره و دفع ریاح و روغن تخم آنرا چون بر بدن بمالند نورانی گرداند و رونق دهد آنرا و دانه های جرب و خشک گرداند و بالخاصیه دفع امراض فرج زنان و جنام و ریاح غلیظه و محتبمه در معدنه و معا است و جهت دفع گرم

(۱۶۲)

شکم و بواسیر و فساد قهوم و ورم اعضاء و برگ آن جهت فساد بلغم و مواد و خون مفید گفته اند و چون مغز آن را در هموزن آن روغن کچال بچوشانند که موخته مانند زغال گردد پس آن روغن را صاف کرده در شیشه نگاه دارند و قدری آن را در زخمهای غائر بچکانند پس بر ملتحمه مازد و چون معروف نمایند مغز آن را بر برگ بید انجیر بپاشند و بر ورم بیضه حادث از نزول ماء بینند مکرر تحلیل دهد آنرا که ماده بسیار غلیظ و متوجه جانبی باشد از آن بجانب آنرا منقبض گرداند و دفع نماید بدن الم و اذیتی

● **اَکلیل المَلک** ● بکر همزه و حکون کاف و کمر لام و سکون یای مثناة تحتانیه و ضم لام و نون و لام و فتح میم و کمر لام و کاف و آنرا اصابع المَلک نامند و ملکا نیز و میرو نانی ما لینوطس و بفار می کیا و قیصر گویند و بهندی پرنک نامند ● ما هیبت آن در وصف میباشد و گیاه سرد و صنف شبیه بهم اما اثر یک صنف هلالی شکل و در غلافی مانند تخم ترب و تخمهای آن مدور و ریزه تر از گردل و بعضی را تخم شبیه بعلیه و غلاف همی هلالی و ثمر صنف دوم باریکتر و هلالیت آن کمتر و برگ آن مدور و بقل در همی و شاخهای آن باریک و در شمس و صلب و پراکنده و بعضی منبسط بر روی زمین و بعضی را حاق بقدر ذره می و گل آن زرد و ریزه و بعضی را گل بنفشه و بعضی سفید و بعضی را ورق شبیه بپیرک لسان الحصل و بعضی از آن ریزه تر و همچنین گیاه آن بعضی بزرگ و شاخهای آن باریک و صفت و بلستور شر آن و با لجمه به سبب اختلاف اراضی و بلدان و اهوریه مختلف میباشد در کرم و مغز و قوت و ضعف مستعمل ثمر آن است و برگ هندی آن که پرنک نامند در لجم و رائحه اندک مشابهتی بعلیه دارد و از برگ حله که چکتر و نازکتر و مشرف چنانچه مانند حله بخته بار و غن و پیاز بریان کرده منخورند و در گوشت و ماهی نیز داخل مینمایند و ثمر هندی آن بسیار ضعیف و باریک و کوچک است و بهترین اکلیل المَلک صلب و تازه زرد رنگ، مائل بسفیدی اطهر الزائده آنست که چون بشکنند تخم آن زرد باشد ● طبعیت آن بقول شیخ الرئیس گرم و خشک در اول و بعضی مرکب انقوی و بجز و عاری با بس در آن زیاده از حذر و بار د گفته و در بقورید و مس معتدل و حرارت و برودت دانسته ● **اَفعال و خواص و منافع آن** محلل و منفض و قابض و مجفف اما قبض آن کمتر از تحلیل آن و لهذا منضج و ملطف و مقوی اعضاء و ملین اورام صلبه است ● **امراض الراس** جهت صداع تضاد آن با حرکت و روغن کل بر سر و همچنین نطول آب گرم مطبوخ آن جناد و دوار و سردی و اختلاج و سکنه و لقمه و استرخای حادث از بلغم و صفرا و گرفتن بخار آن در حمام در هر روز و شب و تعریج بدن آن برای امراض مذکور و برای اختلاط ذهن در عورت و صمق و بلاد و مالمخولیا و نسبان و خوردن دو درهم آن با پنچ درهم عمل و نطول آب مطبوخ آن بر سر صاحب و سواس هو داری در هر سه روز یک یک مرتبه در حمام و برای فالج و اختراضا ذکر آن بر بند اعصاب عضو مسترخ و جهت آمدن و کزاز بلغمی و نطول آب مطبوخ آن نیمگرم بر هر معده و جهت تشنج امتلائی و حبس نزلات نطول آب مطبوخ آن بتهائی و با بادویه مناسبه دیگر مانند با بونه و صغیر و شبث و همچنین آشامیدن آب مطبوخ آن جهت امراض مذکوره امراض المعد و غیرها آشامیدن آب مطبوخ آن جهت درد معده و جگر و سپرز و افسنتین جهت ورم آن هر معده عضو و رحم و ساد آن نیز بزمان مواضع و همچنین آشامیدن آب طبع آن جهت تحلیل ضرول باطنی خصوصا با انجیر و عمل زیاده کنند شیر و منی و دفع ضرر صوم و اندازار بول رحیمی و رطوبت و تسکین عطش بلغمی و تضاد بخته آن بتهائی و با با میختج جهت قروح شهید به بتهائی و با بعضی مجففات مانند ماز و روطن رومی و عدس و گرد آهنا و بلستور تضاد آن با میختج جهت اورام مرکبه و حاره چشم و گوش

(۱۶۲)

و مقبله و رحم و انشیمین و بدستور ضاد بخته آن با میبختج جهت اورام حارّه و صلبه بتها آئی و با مخلوط با سفیدۀ بیضه مرع
 و آرد حله و بزرگان و تخم کاسنی و خشخاش بحسب حاجت و مرض و مزاج و ارادۀ تحلیل و انضاج و قبض و تبرید و غیرها
 و قطره عصاره تازه آن با روغن کل مرع جهت درد کوش و مداع بارد و آشامیدن سه درهم عصاره آن با تخم آن با میبختج
 جهت روم احشای و بی تخم آن جهت تسکین ارجاع و همچنین بازعفران جهت تسکین فرمان همه اعضا و آشامیدن طبیع آن
 جهت بر وقتیت حصاة و حقه آن جهت تقویت امعاء و تنقیه و تسکین درد آن و آشامیدن آب طبیع برک و شاخهای آن جهت
 ادرار بول و طم و اخراج جنین و استحمام با آب طبیع آن و سر و بدن را بید این شستن جهت قروح شهنیه و تسکین خارش
 بیضتین نافع و آشامیدن آن مضربانثیمین مصلح آن عمل و انجیر و مویز مقلد ارشربت آن تا دو مثقال و لز عصاره آن تا بیست درم بدل
 آن بوزن آن با بونه است و فرامیون و لبان ذکر و نیم وزن آن برک انجیر در اصله نیز گفته اند و دهن مطبوخ آن در قرابادین ذکر یافت
 * اکلیل الجبل * بیونانی او قلا و قانا مند * مها هیت آن نباتی است بقدر ذری منبت آن بیشتر جبال و مواضع
 صخریه و خشته و ازین جهت آنرا اکلیل الجبل نامند و در امکان در بعضی میوه شود و اکثر در اراضی تاستان میوه در بعضی
 بلاد بیشتر در بعضی دیو تروبرک آن دراز و باریک انبوه و ماننک بصیامی و شاخ آن صلب و کل آن در میان برکها رسته و
 ماننک بسفید و ثمر آن صلب ماننک با مثل آره و تخم آن ریزه و برک و شکوفه آن با اندک تلخی و تند و خوشبو و غیره و در مانا
 است * طبیعت آن در صوم کرم و خشک * افعال و خواص و منافع آن آشامیدن آن جهت سرفه رطوبی مزمن و
 و دو خفقان بارد و استسقای زقی که با حرارت و عطش شدید مغرط نباشد و تفتیح حله جگر و میوز و تنقیه رنه و تحلیل ریاح
 و تسکین درد جگر و دفع برقان حود اوی و تفتیت حصاة کرده و مثانه و ادرار بول و حیض ضاد آن جهت تحلیل اورام
 مزمنه نافع و برک آن در افعال مذکورۀ اقوی از سایر اجزای آن و آنرا چون بر درد چشم بارد بچسباند تسکین دهد و جمع
 آنرا در ساعت و یا صلاح آورد مضرب محرور المزاج مصلح آن سکنجبین مقلد ارشربت آن تا سه درهم بدل آن انستین و نصف
 آن مر و گفته اند چون شکم صبد را از احشای حالی کرده ازین گیاه پر کنند منع تعین آن میکند و در منع تعین لحوم بهتر از
 نمک است فصل * الالف مع اللام

اکلیل الجبل

ع

* الب * بکسر اول و سکون لام رهای موحد لغت عربی است * مها هیت آن درخت خاردار است شبیه بد رخت آنرج
 الا آنکه برک آن ریزه و تشبیه برک زیتون و خارا آن بیشتر و نظارت و همبزی آن زیاده * افعال و خواص آن هم
 همه حیوانات و از فلی قویتر چون داخل اغذیه کنند هر حیوانی که از آن بخورد در ساعت بمیرد و اگر بکند و نخورد در
 ساعت کور و کور شود و زبون ترین گیاه های بلاد تهامه و جبال شراه و نواح تهامه است و علاج آن علاج شخصی است که خانق
 النمرود فلی خورده باشد ولیکن درین باید که بلافاصله از عقب آن ادویه دافعه آن را بیاشامند و الا فائده نخواهد بخشید
 * الکیم * بفتح همزه و سکون لام و فتح نون و جیم لغت یونانی است بمعنی اهل * مها هیت آن بیع نباتی است شبیه بزرگ
 و ساق آن مطبر و یقلد شیری و کل آن سفید مانند کل زردک و تخم آن سفید و طولانی و خالد و طول آن کمتر از برنج و شبیه
 بمرق و بر شاخهای آن قبه مستند بر مانند جوز و بهترین آن هندی آنست * طبیعت آن کرم و خشک قریب با خردوم
 * افعال و خواص آن گفته اند جهت شری مجرب است بدن فحور که روز اول نیم درم آنرا با سه اوقیه سکنجبین ساده
 و بدستور روز دوم نیم مثقال آن و روز سوم یکدرم آن را بنوشند و جهت امعاء مشیمه مجرب دانسته اند با غراب معمی

ع

(۱۶۴)

الرومالی که شراب صلی است و گفته اند بقوت تمام آنرا اخراج مینمایند و آشامیدن بیخ آن مفید است در رم جبهه تکلیف
انبول رطوبی مفید

• الوسن والوسون • بفتح همزه وضم لام وکون واورضم مین مهمله ونون وبلغت دوم بضم همزه ولام وکون واورضم
مین وکون واورنون در آخر بمعنی یند صب بالکلب است جهت آنکه زائل میگردد اند اذیت سک دیوانه کزیده را • ماهیت
آن گیاهی است شبیه بکاه بنبه و با خشونت و برکهای اسفل آن مستند پروما بین برکها تخمی شبیه بترمس در میان دو پرده
و برک آن مائل بصیامی و صرخي و کوبند نوعی از عکرش و ثیل است • طبیعت آن در دروم گرم و خشک و در اول نیز گفته
اند • افعال وخواص آن جالی آثار و محلل او رام و مجفف با اعتدال و جهت کلف و تحلیل کل آثار نافع با اعتدال
و با شوکران جهت ورم خصیه عجیب النفع و بل لخاصیة جهت کزیدن سک دیوانه مجرب دانسته اند و مصلح و مصلح آن
مرزنجوش مقدار عربی آن تا یک مثقال است

• الرومالی • بضم همزه ولام وکون واورفتح میم والف وکسولام ویا واملی بخلف لام اول نیز دید شد و آنرا عمل
دا و نیز کوبند برآمده آنکه اول کمیکه آنرا یافت و بر دم شنا مانید او بود و بنام خود خوانند • ماهیت آن رطوبتی دهنی
غلیظ صافی شبیه بجمعه مانده است که از مذاق درخت در رتم حاصل میشود و بهترین آن بسیار غلیظ القوام صافی براق شیرین
آن است • طبیعت آن گرم دروم و خشک در اول و کوبند در دروم تر • افعال وخواص آن آشامیدن سه اوقیه آن
بانه اوقیه آب مسهل مقول خام و مره صغرا و خلاط رده و جهت جرب و قروح و در مفاصل نافع و شاربه الرومالی را
چون کمالت و صبات بهمرد که لازمه آنست باید که نخوابد و حرکت بسیار کند تا فعل آن باطل گردد مصلح آن شکجبین
و میبه و نیب و دهن آن که شاخهای درخت آن را در روغن کنجد یا زیت یا مور روغن مناسمی که خواصش مجوشانند و صافی
نموده استعمال نمایند اکتحال آن جهت ظلمت بصورتک مین با آن جهت درد عصب و جرب متفرح مفید

• الویون • بفتح اول وضم لام وکون واورفتح یای مثناة تحتانیه ونون لغت یونانی است • ماهیت آن نباتی است
گتر از ذریعی مائل بصرخي و شاخهای آن باریک و صلب و پوست آن نازک و بوک آن بریزه و باریک و کل آن نرم مائل
بصرخي و زودی و بیخ آن شبیه بچغندر و بار رطوبتی حریف و تخم آن شبیه بتخم اقمیون است منبت آن ریک زار ملوکناز
آبها و در عواقب و غیر آن میباشد بهترین آن بیخهای انبوی شکل مفید مصغ آن است که چون بشکنند شکسته شود و در بدترین
آن شبیه بلیف است و بزعم بعضی تربد است و نیست چنین و در متور است که چون از زمین برمی آورند مغز آنرا بر آورده
می اندازند لهذا پودت آن انبوی شکل میباشد و مستعمل پوست تخم آنست • طبیعت آن دروم گرم و خشک و در دروم
نیز گفته اند • افعال وخواص آن جالی و غسالی و مفتح و آشامیدن یکد رم ناد و منقال از تخم آن بایکد رم نك
و چهار اوقیه آب ریک اوقیه مرکه مسهل قوی خود اوجهت رفع جنون مستحکم مرفوع العلاج بغایت مؤثر و پوست بیخ آن
درین فعل قویتر و جهت یرقان امود نافع و مورث صمغ و مصلح آن کثیرا و عتاب مقدار شربت آن تا سه درم و از پوست
بیخ آن تا دو درم

• الینه • بکسر اول وکون لام وفتح یای مثناة تحتانیه و ما بقارمی د نبه ناخذ • ماهیت آن معروف است • طبیعت آن
گرم و تر و قریب بجمین است در ملاده و نافع انعقاد الا آنکه این ازان غلیظ تر است • افعال وخواص آن محلل او رام

الوسن والوسون

الرومالی

الویون

الینه

(۱۶۵)

صلبه و ماین اعصاب و بدن و بانها سته مصلح کرد و چون یک عدد د نبه کو هفک میا را مه حصه کرد و هر روز یک حصه را با عاقرقرا و زنجبیل و تربد بنوشند جهت رفع عرق النساء مجرب دانسته اند و چون د نیه را ررق کرده بر عضو بندند تا متعفن شود جهت تشنج یبسی و کزاز و تحلیل مواد متعجیره و اعصاب بلند شده از جای خود و نضج اورام مجرب المفاصل رطبی الهضم و مکرر و معنی و مضعف قوت هاضمه و انطاکمی گفته که بسا باشد که در مبرود موجب موت فجأة گردد مصلح آن بویان نمودن آن یا باز بر حاره مانند زنجبیل و فلفل و دارچینی و خوردن جوارشات هاضمه مانند جوارش مصطکی و عود و کون بالا و آن بد ستور خوردن آن با سرکه و آب گامه است

* فصل الف مع المیم

* اماریطن * بفتح همزه و میم و الف و کسر راء مهمله و سکون یا عه مثله تحتانیه و ضم طاء مهمله و نون لغت یونانی است این بیطار نوشته که جماعتی از انواع اقحوان دانسته اند و نیست چنین و نزد من از انواع قیصوم است و من آن را چنین شناخته ام بعینه ما هیت آن نباتی است بقدر ذری و هرک آن باریک و پراکند و قبه آن مستدیر سفید و بعضی سرخ و بقدر رفتن قی و بر کوه آن دایره زردی و تخم آن باریک و منبت آن کوههای خالی از اشجار و در تنک بن لبار و نامند و در بلاد روم و قزقک جهت اصنام تاج از آن ترتیب میدهند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن ملطف و مقطع و مانع ریختن مواد معدنه و منشف رطوبات آن و مدر بول و حیض و جهت منهش هوام و عرق النساء و شدخ عضل و شرب اطراف آن با ماء الصل محلل خون منجمد در معدنه و مثانه و آنچه در آنها انجماد یافته باشد و نیز جلب رطوبات معدنه و تجفیف آن مینماید و با شراب ابیض مزوج یا با جهت قطع نزله و امراض مذکوره نافع و آشا میدان قبه آن با شراب جهت عسر البول و نهش هوام و عرق النساء و شدخ اطراف عضل مؤثر و در اطرافه آورد و چون با شراب که مسمی بالموالی است بیاشامند اذ ابه خون منجمد در شکم و مثانه نماید و چون گیاه آن در ثیاب نگاه دارند حفظ مینماید آنها را از خوردن گرم مضر نموده مصلح آن آشامیدن آب مقلد از شربت آن نه قیر اطاعت

* امبرباریس * بفتح همزه و سکون میم و فتح بای موحد و سکون راء مهمله و فتح بای موحد و الف و کسر راء مهمله و سکون یا ی مثله تحتانیه و همین مهمله و انبویا و یس بنون بجای میم نیز آمده است بلغت بربوی ابراز و بغاری می زرشک و زارچ و زرنک نیز نامند * ما هیت آن درختی است خاردار و خارهای آن مثلث یعنی هر جا که خار رسته مه خار یک جا بلغم رسته منبت آن اکثر کوهها و دامنهای کوه نزدیک بآب و درخراسان و شیروان و اطراف شیوا و شامروم و غیرها میباشد اما درخراسان و شیروان اکثر بی دانه و شاداب و در نواح شیراز و غیر آن اکثر دانه دار و همچند هوای بلک سرد تر باشد بهتر میشود و هرک آن شبیه بپرک یا سمین و بزرگتر و یا ویکتوازان و کل آن زرد مائلی بسفیدی و هرهای آن مجتمع و ثمر آن خوشه دار و طولانی و درخامی سبز و بعد رسیدن سرخ مائلی به بنفشی و بنفش میا میگردد و منکام رسیدن آن تابستان است و بزرگی درخت آن بقدر دوسه قاصد و قویب بد رخت هبب صحرائه نیز میباشد و ثمر این مد و در سرخ رنگ و بهترین و مستعمل در اکثر تو اکیب منقی از دانه ریابی دانه کوهی آنست و در افشره و رب و شراب دانه در آن نیز که آنرا افشره آب آنرا گرفته و یا خشک آنرا در آب خیمانیله مالیده صاف کرده با قند و نبات چاشنی گرفته استعمال نمایند * طبیعت آن سرد و خشک در سوم و با قوت قابض و تر یا قیه و در دم نیز گفته اند * افعال و خواص و منافع آن قاطع صفرا و مسکن تشنگی و حرارت معدنه و جگر و غلیان خون و هیلان آن از اسهل و بوا میر و متوی دل و جگر و معدنه حار و مانع ریختن مواد با اعضا و جهت

اماریطن

امبرباریس

(۱۶۶)

بر امیر و هیلان رحم مزمن بتنها ئی و یا با دویه حارّه مقویه مانند سنبل الطیب و دارچینی و عمل و امثال اینها جهت تقویت
 هله جگر و رفع استسقاء و تقویت جگر سرد در سردی احشا و رفع اسهالیکه از ضعف جگر و یا بسبب تب بلغمی مزمن بهمرسیده
 باشد و یا آب افستین جهت تقویت هاضمه و بازعفران جهت صلابت حکرواد راربول و ضماد آن جهت تحلیل صلابات
 و آب آن مانع غثیان رقی و دانه آن بتنها ئی و یا با دویه مناسبه جهت قرحه امعا و سحج و اسهالیکه از ضعف احشا بود باشد
 و چون بگیرند آب آنرا و آب سیب رسیده سرد و مساری و آب لیمو و آب آن که نصف یکی باشد و با شکر سفید صاف کرده بقوام آورند
 تا منعقد کرد دفا د زهر سموم قتاله است و بجهت نهش افعی و خفقان و غشی و کرب و ضعف شهوت طعام مجرب و چون اضافه
 نمایند بران حماض اترج و مرزارد محلول قائم مقام تریاق کبیر میگرد و و نافع است جهت کثیرا امراض و بالجملة انبرباریس
 محرور المزاج و صفراوی رامفید و موافق و مضر میرود المزاج بلغمی و سوداوی و اصحاب قولنج و ریاح و اعتقال بطن مصلح آن
 در میرود قرنفل و در غیر آن شکر و شیرینیها مقدار شربت از آب آن تا نیمست منقال و از جرم آن تا پانزده منقال و از دانه
 آن تا سه منقال بدل آن بوزن آن تخم کل سرخ و دو ثلث آن صندل سفید و پوست بیخ آن که آرغیس نامند در الف مع
 الالف ذکر یافت و اصباغ و الوان و اطعمه انبرباریس و افشرج و جوارش و حب و خورشاب و خمیره و ود و ای قرص و

مغوف و سنگجینات و اشربه و اقراص و مفرح و نفوع انبرباریس در قرابادین در حرف الالف مع النون ذکر یافت

*** امد ریان *** بفتح همزه سکون میم و ضم دال سکون راء مهملتین و فتح یاء مثناة تحتانیة و انف و نون لغت یونانی است
*** ماهیت آن *** درختی است برک آن شبیه به برگ کبر و اندک کوچکتر از آن و بوی آن تند و شمر آن بقدر نخود کوچکی
 با سفیدی غالب و میاهمی کمتر از آن تسبیح میسازند لهذا آن را سحرة التسمیم مینامند و دموع ایوب نیز و منبت آن اکثر بیت
 المقدس و نواح آن و مقابر آن بلاد *** طبیعت آن *** در اول سوم گرم و خشک و تخم آن که در غلاتی میباشد مائل بسردی
 و خشکی *** افعال و خواص آن *** منضج و مفتح مدد و منطف و محال و مقوی جگر علیل و اورام باطنی و مسکن زحیر قطور
 عصاره تازه آن در چشم جهت دفع بیاض و طلائی بیخ آن جهت اورام قویتر از عصاره ات مانند غنبل الثعلب و کاکج
 و آب برک و شاخ تازه آن و آب مطبوخ آن سرد و نیز جهت رفع سموم هوام و سگ دیوانه کزیده خصوصا عقرب و ضاد
 و بدستور شرب آن جهت اورام و جرب یا بس و عسر بول و فواق و طلائی آن جهت رفع کلف و ذرور برک خشک آن جهت
 التیام جراحات تازه نافع مقدار شربت از عصاره تازه آن هفت منقال و از مطبوخ آن چهارده منقال

*** امروود *** بفتح اول سکون میم و ضم راء مهمله و سکون و او دال مهمله *** ماهیت آن *** اسمی است مشترک میان
 ثمریکه آنرا عبری کثیری نامند و در حرف الجاف ان شاء الله تعالی خواهد آمد و ثمریکه در بنکاله میشود و چند درخت در
 مرشد آبادان شبیه بنوع امروود متوسط که حسینی نامند و از آن کوچکتر و پوست آن سفید با داغ سرخ رنگ مائل به بنفشی و
 لحم آن سفید و ترش طعم تفته و باندک عفوصت و کم آب و مر بای آن که اندک مشکي در آن با کلاب حل کرده داخل نمایند
 لذیل خوش طعم و خوش رائحه میباشد و در قلیه چاشنید از آب لیمو و قند و در زیر طعام چاشنید از نیز لادن میباشد و خام
 خوردن آنرا چند ان لطفی و تکلفی نیست و کل آن که نارهای سرخ کمرنگ مائل به بنفشی است ترش طعم و خوش رائحه
 میباشد افسره آن بسیار لذیذ و در قلیای چاشنید از نیز لادن میشود و درخت آن عظیم و برک آن شبیه به برگ کوردکان و
 از آن بزرگتر و بلند تر بقدر یک شبر و بی تشریف و اندک ضخیم و چوب آن سیاه رنگ و صلب *** طبیعت آن *** سرد تر *** افعال**

و خواص آن مسکن حلدت صفرا و خون و باقوت قابضه

*** امرتة * بفتح همزه و سکون میم و فتح راء هندی چهار نقطه و ما * ماهیت آن ثمر درختی است هندی بزرگی درخت**
 کودکان و شبیه بدان در هیئت و برگ و خزان نمودن الا آنکه برگ امرتة کوچکتر و نرمتر و باریکتر از برگ آن است و اول
 شکوفه و ثمر میآورد و بعد از آن برگ و ثمر آن در خامی میزونا زک و پیر ریشه و ترش باندک عفوصت و در قلبه و در پیاز و
 قورمه و دال که عبارت از ماش مقشر و با عدس مقشر و یا نخود و مانند اینها است از حبوب بار و عن و پیاز بریان کرده یا
 آب خالص و یا آب یخنی بخته باشند داخل مینمایند ترش و لذیذ میگرداند و عفوصت آن بعد از طبع بسیار کم میگردد و چون
 ثمر آن بزرگ شد ریشه ریشه بهم میرساند و سخت میگردد و بعد رسیدن زرد و اندک چاشنی دار و بزرگی ثمر آن بمقدار
 کودکان پوست جدا کرده میباشد و برگ آن نیز اندک ترش و با عفوصت بسیار و کل آن ترش تر از آن و لطیف و نیز آنرا
 مانند ثمر آن و برگهای نازک آنرا نیز بخته میخورند و با ماهی میپزند بسیار لذیذ میشود و مثبت آن در بنکاله بسیار است
 و در بلاد دیگر هند نمیشود و چون ابتدای موسم برسات شامخ درخت آنرا می نشانند در یکسال بیخ آن قائم میشود و ثمر میدهد
*** طبیعت آن سرد دردم و خشک در اول * افعال و خواص و منافع آن جهت محرر المزاج و امراض صفراوی**
 و جد سعال صفراوی نافع و پوست درخت آنرا اهل بنکاله جهت دفع غایله مرضی که مخصوص بدن بلد است و میگویند
 که در بینی مردم میشود و امروز صبح ناشتا تسکین میدهد حلدت عوارض آنرا و نیز بر هر و کلدست و پای او میمانند و می
 گویند که اگر شیر بز سیاه بکرنک باشد بهتر است

*** امسوخ * بفتح همزه و سکون میم و ضم سین مهمله و سکون و او و خای معجمه لغت بربری است بمعنی انابیب * ماهیت آن**
 نباتی است کبیر و صغیر و کبیر آن مابین شجر و گیاه و مانند نی مجوف و گره دار و مثبت آن اکثر هکلاخها و کنار آبها و صغیر
 آن بقدر یکشبر و زیاد از آن و ساق آن خشبی صلب بسطبری انگشتی و از ساق آن شاخهای بسیار باریک صلب گره دار
 و رئیل که چون بکشند مواضع بدنهای آنرا شاخها از هم جدا کردند و برگ آن مانند برگ زیتون و شکوفه ندارد و ثمر
 آن هر رخ بقدر نخودی و بعد خشک شدن سیاه میگردد و در طعم نبات آن قبوضت با مرارت کمی است و بیخ آن خشبی
 صلب مثبت آن نیز سنگ لاخها است *** طبیعت آن مرکب القوی در اول سرد و دردم خشک * افعال و خواص و**
 منافع آن قابض و مقوی اعضای باطنی و مانع نزلات و چون بیاشامند از آن مقداری پنجد رهم با شراب قابض جهت قطع
 اسهال و طبیعت آن جهت فتق و قبله و منع علتای کرده و مثانه و تقویت اعضای باطنی و شدخ عضل و با شراب و انجیر جهت
 هرفه و عسر النفس و چون خشک آنرا بجوشانند در آب تا بنصفه رسد صاف نموده بیاشامند مقداری نیم رطل جهت ضعف دل
 و جگر و احشای مفید خصوصاً چون مد اومت بدن نمایند و زنان مغرب تازه آنرا با آب انکور طبریز نموده صاف کرده میآشامند
 هر روز مقداری بیکرطل جهت نیکوئی رنگ رخسار و فریبی بدن و تنقیه رحم و اندک اسهال مینماید و نفع منبخش ایشان
 را در روز آن جهت قطع نرف الدم جراحات و رویانیدن گوشت تازه موثر و رضا د آن هر قبله باعث ضمور و کوچکی او
 لاغری آن و نظای که نرشنه که آنرا از اندلس می آورند و کمان میبرم که در غیر انجایافت نمیشود

*** امعاً * بفتح همزه و سکون میم و فتح عین مهمله و الف جمع آن معاست بربری مصاریف نیز و بفارسی روده و بهندی انتری**

نامد مراد ازان رود حیوانات امت که از جمله اعضاء عصبانی است * طبیعت آن در سوم سرد و خشک * افعال و خواص و منافع آن خوردن مطبوخ آن با گوشت و مر که و زعفران و ادویه حاره که مصلح آنست جهت معده که صفرای رفیق مائی در آن متولد شد * باشد مفید قلیل غذا و دیر هضم و مولد خلط بارد و قولنج مصلح آن جوارش عود کمونی و فلا نلی است که آنرا خورده خواب نمایند و بعد از خواب یکی ازین ترا کیب را بخورند

* امغیلان * به هم همزه و تشدید میم مکسوره و کسر غین معجمه و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح لام و الف و نون و عوام آنرا طلح / اهل بادیه مصر و شوکه مصریه و شوکه اعرابیه نیز و بغار می مغیلان و بهندی کیکر و بیول نیز نامند * ماهیت آن درختی است خاردار منبت آن اکثر صحراها و دامتها م کوه و د و قسم میباشد یکی بزرگ و دیگری کوچک و هر دو در شکل و برک قریب بهم و قسم اول درخت آن کوچکتر از درخت میب و پر خار و خارهای آن کج و مساق آن سطیر و در اول سبز مانند سفیدی و چون کهنه شود مانند آبنوس میا * مانگ بمرخی میکند و ثمر این مانند باقلی و خرنوب د و غلاف طولانی و گره دار پنج و شش تانه عدد و زیاده نیز در هر گره می دانه پهن بقدر ترمیمی و پهنتر از آن و سرخ و ثمر این را با غلاف قرظ و صنف نیز و غرب و علف و عصف و عصا نیز و عماره این را اقا تیا و صمغ این را که سرخ رنگ و زرد رنگ شفاف مائی است صمغ عربی نامند و گفته اند در میان پوست و چوب طلح چیزی شبیه بصمغ جمع میشود و صمغ نیست و چون این را از درخت طلح بگیرند در میان آن چیزی شبیه بخون باشد میال و چون آنرا ازان جدا نمایند و بی راهشوریند در نهایت سفیدی باشد و مانند علك آنرا بخایند ازان آب شیوین خوشبو جدا کرد و در همان را خوشبو کنند و قسم دوم درخت آن کم خار و بعضی بخار و شاخهای آن انبوه و این را بعربی سلم نامند و مساق آن سیاه رنگ تر از اول و ثمر این را نیز قرظ گویند و در غلافی مانند باقلی است اما مدور و بی گره و پوست آن بنفش مائل بسیاهی و در آن دانه های کوچک اندک پهن همز تیره ماشی و در هر غلافی از دو یا زده دانه ناهمی و یک دانه با اختلاف بزرگی و کوچکی و در بین هر دانه پوده سفید رنگ و محیط بر بالای آن دانه نیز و در میان آن پوده سفید و پوست بنفشی مائل بسیاهی و رطوبتی لزج چسپنده زرد رنگ و کل هر دو قسم زرد مدور مانند تکه و خوشبو و بوک هردو شبیه بهم و طولانی و بسیار ریزه انبوه در شاخهای باریک محاذی هم در دو صنف رسته و طعم آن عصف و مستعمل بیشتر از جزای قسم کبیر آن است و نیز قسمی دیگر میشود در بعضی بنا در شاخهای آن گره دار * طبیعت جمیع اجزای آن درد و سرد و خشک * افعال و خواص آن حابس قضلات و رادع آشامیدن عرق کل آن جهت خفقان حار و هول دل و توحش و تقویت اعضاء باطنی و بتنهائی و با ادویه و اشربه مناسبه مفید و برگ آن جهت قطع امیال و تقویت مدد و تطویل آن جهت تقویت اعضاء مسترخیه و نفوع آب برک تازه نوره آن که در آب خیسانیده شب تحت السماء گذاشته و صبح آب صافی آنرا گرفته بیاشامند جهت قروح مجاری بول و حرقت آن مفید و سفوف برک و پوست و گل خشک و صمغ آن هر چهار معاری صبح ناشتا با آب هرد چند روز متوالی هر روز نیمد رهم تا یکد رهم جهت رفع رقت منی و سرعت انزال و کثرت احتلام و جریان منی و هیلان رحم نافع و خورائیدن قدری از بوک نوره آن با اندکی زبوره سفید و یکد و عدد غنچه کل انار ناشکفته با آب مائیده و صاف کرده سنگ تاب نموده که پنج یا هفت سکر بیزه و یا پارچه های خرف را در آتش هر خ کرده در آن خاموش نمایند سه مرتبه یا پنج مرتبه جهت حبس اسهال اطفال خصوصا در هنگام دندان بر آوردن در اواخر که بسیار زیاد تی کند و ضعف آورده در اوائل و غیر اطفال را نیز نافع اما باید که بحسب سن و قوت بر مقدار اوزان

(۱۶۹)

ادویه بیغزایند و ضماد برک تازه آن جهت التحام جراحات و رفع اورام و جلوس در طبیب آن جهت بروز مقعد و نشف و رطوبات رحم معید و عصاره و برک ثمر تازه آن قاطع نرف الدم و نفث الدم و فرزجه ثمر آن که آنرا در آب جوش داده پارچه کرباس را بدان مکرر تر کرده خشک نموده زن بخود بردارد در نشف رطوبات و تصفیق قبل بحدی است که بر تبه بکارت میرساند و چون ثمر خام آنرا گرفته شکافته نخمهای آنرا دور کرده طرف اندرون آنرا بر پارچه کرباس نوی بمالند تا رطوبات و مغز آن بد آن خوب آلوده؛ که بعد از خشک شدن مانند موم جامه کرد در از آن پارچه سینه بند زنایکه پستان آنها آویخته باشد سازند و بر سینه بند تا مدت رفع آن علت کرد و پوست ساق و شاخ آن جهت قطع خون جراحات تازه بمیاری نافع و عمدتاً اجزای روغن شیخ صنعان است و چون پوست درخت آنرا هر مقداری که خواهند نیم کوفته در ده چند آن آب بخیم مانند تاد و روز پس بجوشانند تا بنصفه رسد و بمالند و صاف کنند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و در ایام حیض بعد از بول هر مرتبه بدان استنجان نمایند و بدستور در هر ایام حیض دائم فرج آن مانند فرج بکر باشد و ثمر و برک و پوست آن جهت دباغت پوست حیوانات قائم مقام مازو است و نیز پوست و کل آن جزو اعظم و اصل عرق قند و شراب آنست و در هند و بنکاله بسیار مستعمل خصوص پوست آن و بیخ آن جالی و سون آن جهت استحکام لثه و ممو اک آن مقوی دندان و از چوب آن جهت صلابت و استحکام پایه کردن و رته و کادی و غیره و اولت شخم زمین نیز میسازند و قسم دیگر نیز میباشند شیهه بقسم دوم در بوک و ثمر و برک و پوست و لیکن بد بو و پر کل تر از آن هرد و قسم و لیکن این غیر مستعمل است و این قسم اکثر مخصوص بنکاله است و ریشه آنرا چون نزد ما بر بند سر را بر بند از دروند ک سمت کرد و آنچه اکثر اطباء رکتب ادویه مفرد ذکر کرده اند با سم قرظ و اصغیلان و طلح شاید هر یک اسم قسمی باشد که بطریق اشتباه بیان فرموده اند و بعد تا من رفع شبه میگرد

*** اصلاح *** بفتح همزه و سکون میم و فتح لام و سکون جیم مشهور با ملج است بعد الفبا و کسر میم تلفت همز منایز و یغاری می امله و بهندی آنوله نامند و شیر پرورد آنرا شیر الملج گویند * ماهیت آن ثمر درخت هندی است طعم آن ترش و با عفو صفت بسیار و در تازکی شیهه بالو کرچه و قاب زکی کرد کانی نیز میشود و بهترین آن بزرگ بیریشه سنگین زرد رنگ تازه و یا خشک فاصل و متکرج نشد آنست که بیریشه بالید باشد و درخت آن بقدر رخت کردکان و برک آن سبز بسیار ریزه و انبوه از هرد و طرف شاخهای باریک طولانی بقدر شبری رسته در بعضی جاد و رشاخ و در بعضی جا سه شاخ و چوب آن جوهر دار مانند چوب چنار که بعربی دلب نامند و از آن صلب تر و مستعمل در معاجین و غیره آمله بالید بیریشه منقی از دانه شیر پرورده است که بجهت کسوفت قبض و اصلاح آن دوسه مرتبه در شیر بخیمانند و شسته خشک مینمایند و غیر شیر پرورده نیز طبیعت آن در دوم سرد و در اول موم خشک و شیر پرورد آن در اول سرد و در دوم خشک و بعضی گرم دانسته اند و فی الحقیقه بارد است و در پوست آن همه متفق اند * افعال و خواص و منافع آن قابض و مانع ریختن مواد ب معده و امعاء و حافظه خلط از تعفن و مخرج سود از بدن و مانع مخالطت سود او با بخور سودا ویه و صفرا ویه متحرکه بر روح و با این اسباب موجب ذکا و وحدت ذهن و تفریح و تقویت قلب است بالخاصیه و افعال آن که قبض است معین بر خاصیت آنست زیرا که ادویه قایضه میباشند مقوی رسوا را است که هرگاه استعمال کند آنرا باره المزاج از برای تقویت تعدیل کند آرا بعمل یابد از چینی یا مصطکی و یا مانند اینها و شیخ الرئیس در ادویه قلییه گفته که منفعت آن در تقویت قلب زیاد از منفعت آنست از برای توحش و از جمله ادویه شدیدا المنفعت است از برای تقویت ذهن و حفظ سایر اعضا بالخاصیه محرک باه و قاطع قی و تشنگی و آب رفتن از دهان و

(۱۷۰)

حاجب خون بواخیر و نزل الدم و مهمل هود و بلغم رقیق بعصر و مقوی معده و معاومشبهی است بتجفیف رطوبات مرخیة
 معده و د باغت خمل آن و با آرد کنار و آب به قاطع اسهال مزمن و مسکن حرارت خون و مقوی دل و چشم * **امراض الراس**
 یا سباب مذکوره میباشد مقوی اعصاب و حواس دماغی و نافع از برای مالینخولیا خصوص مراقی حادث از صفرای محترق
 و از برای نعیان و فالیه و اترخا و لقوه آشامیدن آن با عسل و همچنین خوردن مرئی عملی آن و آشامیدن نقوع آن مانع
 صعود بخیره از معده بسوی سر و چون آمله را نرم بگویند و با آب تنگ بمرشند و بر پیشانی ضام نمایند ضماد غلیظ ضخیم قطع
 و عاف نماید * **امراض العین** قطور آب منقوع نیم کوفته دو درهم آن در چشم جهت ازاله بیاض مجرب خصوص که
 بعد از هر دو سه ساعت آمله را اغشرد و در نمایند و آمله تازه در آن بنخیسند تا سه مرتبه پس در چشم بچکانند و چون نرم
 یسایند و با هم وزن آن شکر مخلوط نمود با اندک روغن بادام شیرین چرب کرده تا شامقل از پنجدرهم آنرا با آب نمیکرم
 بیاشامند جهت ضعف بصر و جلای آن و جهت صحیح نافع اعضاء النفس و غیره لعوق کوبیده با هم وزن آن زیره کرمانی و با
 عمل مرشته بقدر لائق جهت بول در فراش نافع و نقوع آن با کشنیز خشک نیم کوفته جهت رفع اسهال مزمن و حرارت معده
 و حوزش معده و بول مغید الزینه چون حنار با آب منقوع آمله و یا و همه را با آن خمیر کنند و بر موحضاب نمایند سیاه گرداند
 و روغن آن نیز موراسیاه و طویل گرداند مقدار شربت از جرم آن از سه درهم تا پنجدرهم و در مطبوخ تاده در هم مضر مپرز
 مصلح آن عمل و سنبل و مولد قولنج و مصلح آن روغن بادام شیرین است و نسخ انوش داروهای ساده و لوئوئی و جوارشهای
 آمله و حب و دمن و سفوف و شراب و محلل و مر با و مطبوخ و معجون مفرح و نبیذ آن در قرابادین ذکر یافت

* **ام الکلب** * ماهیت آن شجری است ربیعی بقدر ذرعی مائل بزردی پرک آن شبیه بهرک لاغیه و خنا و اندک
 عریضتر از آن و اطراف آن مستدیر و با اندک خسرونت و پیچیدگی و کل آن زرد شبیه بکل لاغیه و بد بو با سهوکت و چون
 بادبد آن وزد بوی بغایت کریهی از آن بمشام رخل منبت آن اکثر مزارع بلاد مصر و بادیه مصر و بادیه عرب که مسوی
 است به ینبرع * **افعال و خواص** آن آشامیدن دو مثقال از عصاره نازه آن و یک مثقال از خشک آن با روغن زیتون
 جهت کزیدن مک دیوانه و عقرب و اقسام مار مجرب و مسکن وجع آن در ساعت و بیر و عن استعمال آن جائز نیست
 * **امل بید** * بفتح همزه و میم و سکون لام و کسری بای موحد و سکون یای مثناة تحتانیه و دال مهمله * **ماهیت** آن میوه
 ایست هندی شبیه بنارنج و قسمی از اقسام لیمو است و پوست آن زرد و آب مغز آن در نهایت ترشی بحدیکه چون سوزن
 آهنی را در آن فرو برند و زمانی بگذارند کداخته گردد و در هند نزدیک شاهجهان آباد در رتتهنوبور خوب و با فراط است
 و در بنگاله از کوهستان سلهست و غیر آن میآورند * **طبیعت** آن سرد و تر * **افعال و خواص** آن دافع اکثر امراض
 قلب و قاع صفرا و مسکن غلیان خون و مهیج سودا و مولد بلغم و چون سر آنرا حوراخی کرده بعضی از ادویه حاره هاضمه
 مانند قرفل و جوز بو و لفل میاه کوبیده و نمک و نانخواه و زنجبیل تازه ریزه کرده و سیاه دانه و مثل اینها و نمک لاهوری
 و نمک میاه در میان آن پرموده در آفتاب بگذارند و بعد هر پنج شش روز یک مرتبه اندرون آنرا پیچوی بر هم زنند تا
 خوب نفوذ و جرم پوست آن نماید و در آفتاب بگذارند تا خشک گردد و خوردن قدری از آن جهت تقویت هضمه و آوردن
 اشتهای طعام بسیار نافع و طحال را نیز مفید و اگر پرورده آنرا در سرکه تند اندازند و بگذارند تا برسد نیز موثر و لذیذ تر میباشد
 * **امل کچا ئی** * بفتح الف و میم و سکون لام و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف و یای * **ماهیت** این نباتی است هندی

ام الکلب

امل بید

امل کچا ئی

(۱۷۱)

صحرانی خارناک و برگ آن شبیه ب برگ تمر مند و ازان کوچکتر * طبیعت آن سرد و تر * افعال و خواص آن
 آشامیدن آب برگ آن بقدر چهار پنج توله که ظرفی آهنی را بر آتش کز آرند تا خوب گرم گردد و آب برگ آن را حاف
 کرده در آن ریزند و مقدار یک و ماشه نمک طبرزد که نمک لاهوری نامند نرم مود * در آن ریزند و در ظرف دیگر بخت
 نمکرم بیاشامند تا پنج روز نهایت ناهفت روز نهار بدین دمتور جهت حمیات حاد * و انتشار مواد در عروق مرضی که در
 بنکاله میشود بسبب آن خدات و التهاب در اعضا و عطش مفرط و اختلاط عقل و هذیان و حرارت و حمی صاحب آنرا عارض
 گردد مفید است و درین ایام اجتناب از لبنیات و حموضات و اغذیه نفاخه واجب و لازم دانند و اهل بنکاله بر آن خشک
 آنرا نیز در آب جوشانید * آب آنرا میآشامند و بخار آنرا میکینند برای امراض مذکور و حمیات حاد *

* ام و جمع الکبد * ماهیت آن گیاهی است باریک ترا از بقله کل آن اغبر و برگ آن ریزه اغبر که مفید آن را در وقت
 میدانرد و می چرد آنرا و ربیعی است و تا اوائل زمستان میماند * افعال و خواص آن جهت اوجاع کبد
 صفراوی مفید * فصل الف مع الثور

* الناغلس بفتح همزه و نون و الف و فتح غین معجمه و الف و ضم لام و هین مهمله لغت یونانی است و ناغلس نیز آمده
 و لغت نبطی انا کیر و بفرنگی افکان نامند * ماهیت آن گیاهی است نرم ماده میباشد برگ آن شبیه ب برگ مرزنجوش
 و ماثل با سداب است و شاخهای آن منبسط بر روی زمین و مربع و ثمر آن مانند غلافی و دانه های آن بقدر دانه خشخاش و بسیار
 تند و تلخ و کل ماده آن لاجوردی رنگ و کل آن سرخ * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک * افعال و خواص آن
 جالی و جاذب و مجفف بی لذع و مفتوح سده غرغره آب برگ و ثمر آن جهت تنقیه مزاج بلغم و تسکین وجع اسنان و معوط آن
 نیز بدستور و چون مخلوط با عسل نمایند و در چشم کشند جهت ضعف بصر و قروح چشم و جلای آن و جرب و کمنه و سبل نافع
 و آشامیدن آن با شراب جهت کزیدن انعی و وجع کبد و جنین و کرده نافع و ضماد آن جهت بیرون آوردن خار و پیکان
 از اعضا و منع زیاد شدن قروح خبیثه و باد سرخ و اصلاح جراحت مفید و بعضی کمان برده که ماده آن که کل آن لاجوردی
 است چون بر مقعد بر آمده ضما د نمایند رد مینماید آنرا و نر آن که کل آن سرخ است چون ضما د نمایند با لعکس بر می
 آورد و شرب آن مورف حجج و مصلح آن صمغ عربی است مقلد اثر شربت آن از نیم مثقال تا یک مثقال و بدل
 آن ارظینا است

* الناغورمن * بفتح همزه و نون و الف و ضم غین معجمه و سکون و او و کسر راء مهمله و هین مهمله در آخر لغت رومی است
 و در مصر معروف بخرنوب الخنزیر است و ثمر آن را حب الکللی نامند برای مشا بهت آن بکرده * ماهیت آن گیاهی
 است شبیه در برگ و شاخ بهنجنگشت و بزرگ میشود تا آنکه بقرب شجر میرسد و کل آن شبیه بکل کلم و بوی آن ثقیل و ثمر آن
 مختلف اللون و هنگام رسیدن ثمر آن تا بستان وقت رسیدن انگور است * طبیعت تمام آن گرم و خشک و منبت آن
 بیشتر شام و انطاکیه * افعال و خواص آن ضماد برگ تازه آن که حدت آن کمتر از سایر اجزای آنست جهت تحلیل
 ورمهای رخوناف و چون خشک گردد قوت آن قویتر و تقطیع تجفیف آن زیاده میکردد و همچنین ریشهای بیخ آن و اما تخم
 آن ملین و مقوی و چون آب برگ آنرا مقدار یک درم تا یک مثقال با شراب بیاشامند صداع را نافع و اخراج مشیمه و جنین
 وادار ظمف نمایند و گویند تعلیق آن بزنان ایستن هنگام ولادت جهت تسهیل و سرعت آن نماید اما باید که بعد از ولادت

ام و جمع الکبد

الناغلس

الناغورمن

(۱۷۲)

بزودی باز نایند و چون ثمر آنرا بخورند قوی شدید آورد و طلای عصاره بیج آن محال و منضج اورام است

*** انبه *** بفتح همزه و سکون نون و فتح با و سکون جیم معرب انبه لغت هندی است و آنب نیز نامند و بتورانی نغزک
 * ماهیت آن ثمر هندی است درخت آن بسیار عظیم و بزرگتر از درخت گردکان و باختلاف اراضی و اهوریه بعد از سه
 چهار سال از نشاندن تخم آن و تا هشت و نه سال بثمر می آید و هنگام بهار آن که بهندی مول نامند اول بهار و وقت رسیدن
 ثمر آن نیز باختلاف بلد آن هنگام بودن آفتاب در برج جوزا و سرطان است و تا پنجاه و شصت سال ثمر میدهد و ثمر آن در اوائل
 سال بسال بهتر میشود و در اوایل خربا عکس و برک آن طولانی شبیه جبرک ماذج هندی و از آن بزرگتر و در آنکه نیز شبیه بثمر آن
 و ثمر آن در ابتدا بسیار عفتص میباشد و آهسته آهسته ترش میگردد و پس شروع مینماید بشیرینی و شیرین میگردد و در بعضی اماکن
 بعضی اشجار تمام سال ثمر میدهد ولیکن بشیرینی و خوبی آنچه در فصل و موسم آن میشود نمیرسد و همچنین در بعضی بلاد قریب
 بخط است و از ده ماهه ثمر میدهد و همیشه ثمر آن بردارند و درخت میباشد مانند جزیره میلان و بندر تلچری چینا پتن و حوالی آنها
 و اکثر میوه های دیگر که در آن اماکن بهم میرسد نیز بدستور ولیکن غیر موسمی آن مانند موسمی نیست در بزرگی و کوچکی
 و شکل و طعم و رائحه و شادابی و بیهوشکی و ریشه داری و لحمی و کم آبی باختلاف اقسام آن هیچ میوه نمیرسد چنانچه در بزرگی
 از نیم آثار تاد و آثار که یکمن تبریزی است تخمینا در بنکاله دید شده و از بعضی درختها یک آثار و رسته پاورنیم آثار اکثر که
 یک چهار یکمن تبریزی است تخمینا در کوچکی برابر هلیله کابلی بزرگی میشود و در شکل بعضی طولانی و در آن اندک
 کج و بعضی اندک و مغرطح و بعضی مدور و اندک طولانی و بعضی فی الجمله شبیه بگردۀ حیوان و بعضی بسیار خوش رائحه و
 خوش طعم و رائحه آن شبیه بعنبر و بعضی رائحه آن شبیه بکافور و بعضی پرریشه و بد طعم و بعضی رارائحه شبیه بشبث و ناخواه
 و بر ازبانه و غیر اینها از طعم و روایح و بعضی مختلف الا جزا در قوام و طعم و در بعضی یتوع کمی همین در محل اتصال ثمر
 آن بشاخ درخت و در بعضی یتوع بسیاری حتی در زیر پوست آن نیز میباشد و بهترین آن بسیار شیرین شاداب مستوی القوام
 بی ریشه خوشبوی قلیل الیتوع آنست و آنچه برخلاف این اوصاف باشد همگی یا بعضی بد و مضر و بهترین اطوار خوردن آن
 آنست که رسیدۀ آبدار آنرا بدست بمالند تا نرم گردد و در آنرا بوند تا یتوعتی که در آن است دور شود و بکنند تا تمام
 آب صافی آن خورده شود و ریشه آن خورده نشود زیرا که ریشه آن ثقیل و نفاخ و قابض شکم است و آب آن ملین و یتوع آن
 چون بر زبان و لبها برسد باعث سوزش و جراحت میگردد و بی ریشه آبدار آنرا که اندک سخت باشد سر آنرا بریده که
 یتوعیت آن دور شود و هر دو طرف آهسته آنرا بریده تناول نمایند که این نیز بهترین طور است و حیفاست که انبه بی ریشه
 قسمی اعلی را که در بنکاله بعضی جاها مثل مالک و اطراف مرشد آباد که در چونه کهای و باگه و دیگر جاها و در عظیم آباد
 پرکنده ملکی میشود نرم کرده بکنند برای مکیدن انبه شیرین خشبو که آب رقیق داشته باشد و اگر ریشه دار هم
 باشد مضایقه ندارد و قسمی انبه در بنکاله می شود که در بلاد دیگر نیست که آن را کچمو امی نامند سبز خام آن
 شیرین میشود و بعضی از اقسام این در رسیدگی شیرین و خوش میشود و بعضی در بختگی بد طعم میگردد و در بعضی بلاد دیگر
 نیز انبه میشود مانند هوائل بلاد یمن و عمان و هودان و همجل و میا ناب که مشهور بمنیا است و از توابع لار است و بعض
 اماکن دیگر نیز قلیلی بهم میرسد اما نه بوفور و خوش طعمی هند و کهن و بنکاله است * طبیعت آن آنچه خام است سرد در دم
 و خشک در اول و مولد باغم و هودا و شیرین رسیدۀ آن گرم و خشک در دم و مولد خون غلیظ هودا و هر چند کم آب ترور

(۱۷۳)

غلیظ القوام تر باشد هوادیت آن زیاده * افعال و خواص و منافع آن مقوی قوی و ارواح و اعضای رئیس و آلات تنفس و مری و معد و امعان و کرده بناصبت شکل و مقوی مثانه و باه و نیکو کنند رنگ رخسار و بوی دهان و دافع خفقان و صرفه و ضیق النفس و درد سر بار و هوا هیر و اسهال بواسیری و ذرب و قوائج و عطش و اعیا و ضعف و کسالت و محتوی بدن و بدن را فربه گرداند و آرد را برول آورد و طبیعت را قبض نکند آرد بلکه ملین آرد مضر محرورین خصوص در خلای معد و مصلح آن آشامیدن سنگجبین و خوردن جامون رسیده شاداب یا شربت آن که میوه هندو است و آب دوغ و آب سرد و قسم لحمی کم آب آن ثقیل و دیرمضم و نفاخ و ریشه دار آن از آن بد تر و قابض و مورث امراض سوداوی و حکه و جرب و دامایل و غیرها و مصلح نفع آن اهل هند زنجبیل گفته اند و نمک که بالای آن قدری بخورند آرموده و زنجبیل در نمک پرورد بهتر و مضاعف جگر و مصلح آن مویز و شاید درین امر شربت زرشک یا سنگجبین یا شربت جامون بهتر باشد و مضر لثه و عمور و دندان و مرقق منی است و گفته اند جهت فریبهی و تقویت یا شیر تازه و دوشید خام و یا قدری جوش داده معین فعل آنست و خام ترش آن مسکن صفرا و متبه اشتهای طعام و بلغمی و سوداوی مزاجا نرا مضر و مولد هوادیت و تنوع آن حار و مفرح اعضاء و رانجه آن شبیه برانجه حبه الخضراوی خام نارس که بفارمی نبشه و رسیده آن را بن نامند و مصلح آن مالیدن روغن است بعضی که بدان رسیده باشد و کل آن و مغز هسته آن بسیار بار و ریاس و حابس اسهال و مجفف و مسک منی خصوص که اندک بریان نموده با دویه مناسبه بقدر حاجت بیاشامند و چون نارس بسیار کوچک آنرا که از شکوفه تازه بهم رسیده باشد خشک نموده هر روز یک گرم آنرا با چهار گرم شکر بخورند در روز منی و سرعت آنرا را دفع نماید و گویند حافظ میاه میاه است و مضمضه با بیکه برک و کل آنرا در آن سائیل باشند مقوی دندان و لثه و مستحکم کنند آنها است را استیاک بچوب آن رافع بوی دهان و ذرور خاکستر چوب آن جهت نرف الدم و بدن متورذر و برک آن و در خان برک خشک آن جهت دفع ریاخ کرده و بدن متورذخان پرمعت انبه خشک کرده نافع با تکرار عمل که بعد از آن بران عضو هوای سرد نرمد و نیز گرفتند و در آن دو حلق جهت زخم آن و اگر برک درخت آنرا که خود از درخت ریخته باشد مالید در سر غلیان مانند تنباکو بکشند زخم حلقوم را که منفذ آن و بینی و تارک سر هوسه یک شده باشد در مدت چهل یوم با صلاح می آورد و چون برک تر و تازه آنرا از درخت چید و بیخ مائه آنرا قشرده و رطوبتیکه از آن بواید بردانه که در بلك چشم بر می آید بمالند زائل گرداند بیدرد و وجع چون نه عدد مائه بیخ برک آنرا با نه عدد نخل میاه با آب نرم سوده حبوب بسته فرورند اسهال و قبح عارض میزه را که بند نکرده بند نماید و طلای آب برکهای نازک آن و همچنین تنه من موی سر زنان بر روغنی که در آن پوست انبه خام پستهائی ریابا بعضی ادویه مناسبه دیگر انداخته در آفتاب پرورده باشند جهت دراری و میاه می مو و منع اسقاط آن نافع و آب افشوده شتر خام آن که امرس نامند و چینی را مچور را مرت و حلو او خوشاب و شراب و انشرج و هرق آب آن و قرص هسته آن و قلیه خام و مرهای آن در قرا با دین دگر یافت و اهل هند و بتکاله انبه خام را هو زیر آتش کرده بخته پس بر آورده پوست آنرا جد کرده نرم میمالند و صاف کرده قدری تنه سیاه که بر بدن گیر نامند داخل کرده در ظرفی کرده نگاه میدارند هنگامیکه با دهموم و یا هوای صمی و یا هوای ردی و یا و بائی بکسی رسد بزودی از آن با و منخورانند و بر تمام بدن او میمالند بزودی بعون الهی شفا مییابد

* انتله * بفتح همزه و سکون نون و ضم تالی مثانه فوقانیه و فتح لام و هالخت عجمی اند لمی است و آنرا جد و آنرا بند لمی و بهندی نویسی نامند * سما هیمت آن در وصف است یکی میاه و بیخ آن که هوای هور و بزرگ بهند از بیخ کولان و ذرور

(۱۷۴)

آن شبیه پریشم بنطافان و طعم آن تلخ مانند دانه شفتالو و برک آن انبوه مائل به سرخی شبیه به نوب الثعلب و کوبند شبیه به برک
 پرصا و شان است و صنف دوم سفید و عامه اندک لس این را فیهی نامند و برک آن مانند برک سنا و مائل بزردی و باخشونت و
 طعم آن شیرین و بوی آن اندک تند و با عطریت مثبت آن اندک لس و چین و کوهستان تبت و بعضی کوههای هند و مورنگ و
 لاسه که متصل بکوهستان خطا است و غیرها * طبیعت سفید آن در دم گرم و خشک و سیاه آن در سوم * افعال و خواص آن
 سفید آن در دفع هم هوام ضعیفتر از قسم سیاه و محلل نفع و رفع کنند و ریاح و مسکن اوجاع باطنی بارد و جهت لسع هوام نافع مقدار
 شربت آن تاد و مثقال و بیخ آن کشنده حیوانات هوای انسان و محرک باه و صنف سیاه آن در تریاقیت قائم مقام تریاق
 فاروق خصوصاً در اوجاع بطن و اوجاع ارحام نافع و مجرب حتی آنکه بعضی گویند آن گیاههای سمی را که در حولی
 آن و با آن در یکجا میروند چنانچه گفته اند بسبب شیرینی طعم چون بخورند و ازان احساس سمیت نمایند بزودی بسوی
 گیاه انله میل مینمایند و آنرا میخورند و نجات می یابند از سمیت آن و مبهی و مسخن معده و جگر و محلل مواد بلغه و پخته
 آن در شراب قاطع بواسیر و حمل آن مقوی رحم و محلل ورم آن و ضماد آن محلل اورام سا را غضا و تکل همین بروغن آن
 موجب درازی مویغایت مقدار شربت آن یک قیراط و زیاده ازان مورث خناق و کرب و تجفیف رطوبات و مصلح آن روغن
 کجیل و شیرینی است

* انثلیس * بفتح همزه و سکون نون و فتح ثای مثلثه و کسر لام و سکون یای مثناة تحتانیه و سین مومله لغت یونانی است
 * ماهیت آن در نوع است یکی کبیر و آن نباتی است ما بین شجر و گیاه منبت آن شوره زارها و مواضع آفتاب رو و برک
 آن مانند برک عدس و نرم شاخهای آن خشن و بلند شیری و بیخ آن کوچک و باریک و کل آن سرخ مائل به بنفشی و بد بو و تخم
 آن در غلافی رفیق و نوع دوم برک و شاخ آن بزرگ تر شبیه بکما فیطوس و زغیب آن ازان زیاده و کل آن ازان کوچکتر
 و مائل به بنفشی و ثقیل الرأحه و بسیار بد بو * طبیعت آن گرم با عتدال و خشک در اول * افعال و خواص آن محلل
 بسیار و باقبض اندک و جالی چون از کل و بیخ و یا تخم هر دو نوع آن بیا شامند عمرالمول و روح کرده را نافع و ناسکنجبین
 جهت صرع و ذرور هر دو نوع آن مدهل قروح و جروح و حمل مسحوق هر دو نوع آن باروغن کل و شیر بز جهت اورام
 حاره رحم و جراحات آن اما نوع دوم لطیفتر و در قوت جالیه ضعیفتر از اول مقدار شربت آن تا یک مثقال است

* الجببار * بفتح همزه و سکون نون و کسر جیم و فتح بای موحد و الف و راء مومله مشتق از جبیر است * ماهیت آن نباتی است
 و بلند می قامتی و اکثر بر غلیق و آنچه نزدیک آن باشد می پیچد و مشبک میسازد آنرا برک آن شبیه به برک رطله و با اندک زغبی مانند
 غبار و شاخهای آن قویتر از رطله و مائل به سرخی و کل آن سرخ و بعد از ریختن کل غلافهای کوچک ازان بهم میرسد و در آن
 تخمهای ریزه می باشد و بیخ آن خشبی و سرخ و مستعمل ریشهای باریک آن است که آنرا الحای انجبار نامند خواه تر باشد خواه
 خشک و پوست بیخ آن و این بهتر است و عصاره بیخ تازه آن نیز و منبت آن بلا دشام است در کنار رودها و میان جویها
 * طبیعت آن سرد و خشک در درجه سوم و جالینوس گرم و خشک دانسته * افعال و خواص و منافع آن قاطع نرف
 الدم جمیع اعضا خصوصاً از سینه و ریه و بواسیر و حایس اسهال مزمن و نزلات از غیر اذیت و مسکن قوی و مقوی اعضا و اما
 وجهت تسکین التهاب صفرا و غلیان خون و سل تازه و مزمن حتی زبول و ضعف اشتها و بول الدم و مده تازه و مزمن و دفع
 صوم و انفتاح افواه عروق معده و مسح و اسهال کبدی و شکستگی اعصاب و کوفتگی عضل و فسخ و هتک آن نافع چون یکدرهم

(۱۷۵)

تایک منقال آنرا در آب بجوشانند و با قوری قد و یا میبختج بیاشامند و بدستور با ادویه مناهبه دیگر و ذرور آن جهت رویانیدن گوشت و قطع نرف الدم زخمها بغایت نافع مقد ار شربت از عرق آن بک منقال و از عصاره آن یکدم و از برک آن پنجد رم مضر مبرودین مصلح آن زنجبیل بدل آن مانند آن زرشک و ربع آن کل ارمنی و عصاره آن در اکثر افعال قویتر از پوست بیخ و بیخ آن است طویق گرفتن عصاره آن آنست که بگیرند پوست بیخ تازه آنرا و بکوبند و آب آنرا بگیرند و در طبق سفالی کنند و در آفتاب کد ارند و شبها در زیر سقف که شبم آنرا فاسد نسازد و چون بعد انعقاد در مد قرصها ساخته در آفتاب خشک نمایند و از کرد و غبار محافظت نمایند و عند الحاجة بکار برند و رنگ این صرخ یا قوتی میباشد حسب انجبار و سفوف و شراب و قرص و لعوق و مغلی آن در قرا با دین ذکر یافت

● انجدان * بفتح همزه و سکون نون و ضم جیم و فتح دال مهمله و الف و نون معرب انکدان فارسی است و بمازند رانی انجدان طیب را کوله پونا مند و بیخ آنرا عبری محروث و ماق آنرا بت ترکی بالک رغان کوبند و چون انجدان عطلق مذکور شود مراد تخم آن است * هیت آن دو قسم میباشد یکی طیب و دیگر منتن و ماق نبات آن محجوف و سطر و بلند تر از قامتی و برک آن شبیه ببرک کلم و ازان کوچکتر و کل آن چتری مانند شبت و مغید و ثمر آن بعد از رسیدن مغید و مد و رو بهن شبیه بل رم و بسیار خوشبو میباشد و صغ این بر اهلیت طیب مینامند و قسم دوم برک آن مانند صفتی موخند و پر موراخ و ماق آن صغیتر از قسم اول و ثمر آن سیاه و بسیار بد بو و بیخ آنرا اشتراک روکیاء آنرا کاه و صغ آنرا که بسیار بد بو است حلیت منتن و خراسانی و بفارسی انگزد جهت آنکه صغ را بفارسی بد بفتح زای عجمی کوبند و عوام آنرا انکشت کند و دهند هینک بکاف عجمی نامند و در بلاد فارس کوسفند آنرا بکیاء آن میچرانند بسیار فربه میشوند ولیکن گوشت آنها بد بو میگردد * طبیعت سفید طیب آن در دم گرم و خشک و سیاه منتن آن در سوم و قومی مطلق انجدان را گرم و خشک در دم گفته اند * تعال و خواص و منافع آن مفتح و جالی و محلل و ملطف و مقاوم سموم * امراض التراص عما دانجدان اسود با خطمی و آرد کرسنه بر سر جهت سد حوادث از اخلاط بارده مجتمعه در دماغ و آشامیدن آن ذهن را نیکو و حفظ را زیاده و نسیان و بلاد و حلق را زائل میگرداند و قالج و لقوه و استرخار را مغید و از تو ابل مستعمله در اغذیه صاحبان این امراض است امراض الصدر و المعدة و غیرها چون غلیظ الجرم و دیر میماند در معدة مخشن معدة و مجفف رطوبات و ملطف طعام و مغیر رائحة دهان و مقوی معدة و مقطع بلغم و محلل رباح و انکیزاننده اشتهای طعام و مقوی هاضمه و دافع ضرر اغذیه غلیظه و ادویه سمیه و مقاوم سموم و سپرزیرقان و احتسقا و فواق بلغمی و عمر البول بلغمی و عدبول و حیض و شیر و مسخن کرده و روده و محرک باه و رافع درد مفاصل حادث از برودت است آشامیدن آن خصوصاً محلل آن که هر که آنرا استعمال نمایند زیرا که استعمال جرم آن جائز نیست در جمیع مواضع و مکنجبین آن که با میبختج بخته باشند جهت تپ ربع و تپهای بلغمی و مرکبه و درد هینه و استسقا و یرقان و رقع قواق بلغمی و عرق النسا مجرب و با شراب در اخراج جنین قوی الاثر و صماد آن جهت جذب مواد بظاهر جلد بقوت و با موم روغن جهت شنا زید و جراحات و عرق النسا و امثال اینها و باروغن زیتون جهت کمنه تحت عین و طلائی مطبوخ آن با سرکه و پوست انار جهت بواسیر و ذرور برک آن جهت آکله و روئیدن آن جهت فواق نافع مضر مثانه مصلح آن تخم خربزه و مضر امعاء مصلح آن صغ عربی و مضر محرورین و مصلح آن شربت انار و مکنجبین و قد ار شربت آن تاد و منقال بدل آن محروث که اشتراک را باشد بوزن آن و حلیت دود آنک و کوبند

(۱۷۷)

و هر کجای که گوشت آن را ببند آن حیوان متابعت آنها نموده و در پی آنها رود و شیر از بستان آنها بملک مهر که گوشت این حیوان را بخورد در ساعت دیوانه شود و این حیوان را عادت آنست که در زیر درختی خمید که آنرا انجیر آدم گویند و همیشه درخت آنرا چنان نشان داده اند که شاخهای آن بدرخت بید مشابهت دارد و چون شاخ از آن را بامیزم امیزند و برافروزند هر که بآن آتش کرم شود و در اغشی افتد و بی خبر شود

* اندر و صارون * بفتح همزه و سکون نون و فتح دال و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح صاد و الف و ضم راء مهمله و سکون واو و نون لغت نانی است و بعضی عطاران آنرا انیاس و قاس یعنی تبرنا من جهت مشابهت برک آن بتبر * ما هیئت آن نباتی است شمسی مثبت آن زراعتهای کتدم و جو و برک آن ریزه مانند بزرگ نخود و تخم آن هر مخ رنگ و قومی شکل در میان آن نقطه سفیدی تلخ طعم با عفو صفت که آنرا را عان نامند در غلافی شبیه بخلاب خرنوب شامی و در تابستان میوه را * طبیعت آن کرم و خشک در اوائل سوسم با قوت قابضه کمی * افعال و خواص و منافع آن مفتح و ملطف و قابض و نیکو است از برای معده چون بیاشامند از آن مقلد و در هم تفتیح سده احشا نماید و همچنین مانند برک آن و چون باریت طبع نمایند و بیاشامند جهت طحال و عسر البول و اسقا ط دیدان نافع و حصول آن با عمل بعد از ظهور قتل از وظیفه مانع آید متی است و حکیم میر محمد مؤمن نوشته که مؤلف جامع تسمی آن را لسان العصاره میگرداند

* اندر همان * بفتح همزه و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و فتح ما و میم و الف و نون * ما هیئت آن دروائی است گرمایی معروف * افعال و خواص آن بالخاصه جهت استطلاق بطن نافع و گاهی استعمال مینمایند از آن یک مثقال تاد و مثقال و نیم مفرد و یا با کلاب و یا با آب کرم مقوی فعل آن است یدل آن بوزن آن کلار منی یا پوست انار و نصف وزن آن صندل سفید است

* اندر و طالیس * بفتح همزه و سکون نون و فتح دال و ضم راء مهملتین و سکون واو و فتح طاء مهمله و الف و کسر لام و سکون یای منثاقه تحتانیه و سین مهمله لغت یونانی است و در مغرب کتج و ملاج نامند * ما هیئت آن نوعی از نخود بری است و حکیم میر محمد مؤمن نوشته که ظاهر آن نوعی از قاتلی باشد منبت آن بیشتر مواحل دریای روم است گیاه آن هفید رنگ و بی برک و شاخ آن باریک و تند طعم و تلخ و در آخر میل بسرخ میماند و تخم آن در غلافی مانند غلاف نخود در انتهای ساق آن روئیده * طبیعت آن در سوسم کرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و مفتح و مجفف و مدبر بول و آشامیدن تخم آن و طبیح حشیش آن و جالوس در آن و طلائی آن مجرب با طب است جهت استسقا و نقرس و عسر البول و سنک مثانه و احتباس حیض خصوصا با شراب مد ارشیت از تخم آن یک مثقال یا شراب و امثال آن و از طبیعت آن با شکر یا هر که تا ربع و طل

* اندر و طون * بفتح همزه و سکون نون و فتح دال و ضم راء مهملتین و سکون واو و ضم طاء مهمله و سکون واو و نون * ما هیئت آن بوکی است شبیه به برک بید خشک شده و از آن عربض نر * طبیعت آن کرم و خشک * افعال و خواص آن مفتح سده احشا و جهت درد مفاصل نافع

* انزروت * بفتح همزه و سکون نون و فتح زای معجمه و ضم راء مهمله و سکون واو و تالی منثاقه فوقانیه و بعین نیز آمده با صفهانی کتجد و اگر و همک و شیرازی کد و رو و عربی کحل فارسی و کحل گرمایی و پهنکی لانی نامند * ما هیئت آن صغیر

این در صارون

این همان

این در و طالیس

این در و طون

این زروت

(۱۷۸)

درخت خاردار است که آنرا شاید نامند ببلندی و در فرع هرک آن شبیه بهرک مورد و برک درخت گندر و منبت آن بلاد فارس و ترکستان و سرخ و سفید مائل بزردی میباشد و بهترین آن سفید مائل بزردی تازه آنست که در بایل کی مانند کندر و صغار و زرد شکن و طعم آن تلخ با اندک شیرینی میباشد * طبیعت آن گرم در آخردوم و خشک در اول آن * افعال و خواص و منافع آن ملین و محلل ریاح غلیظ و مفتوح مد * مجفف بی لذع و بلوبات قروح و جروح و غیرها و بهترین مسهلات بلغم است و جاذب آن از مفاصل و از عمق بدن خصوص با تربد و هلیله و سکنبج و امثال اینها و با عرض مسهل صفرا و مقوی رمد مل و ملجم و جابرونی * امراض الراس و المعین و الاذن آشا میدان آن با روغن تخم بید انجیر جهت رفع تشنج امتلائی مفید و چون آنرا با شیر دختران حد بر نموده در چشم کشتن بتنهائی و یا با ادویه مناسبت جهت رفع رمد و چسبید کی پلک چشم و رفع نزلات و جرب و صلاق مفید و چون با مر و ارید و مرجان سوخته و نبات سفید بالسریره مورد ذرور سازند جهت ازاله بیاض عین صاحب تذکره مجرب دانسته چون جوف پها ز را خالی کرده انزروت سفید پر کرده بر آتش کز ارنند تا بجوش آید پس آب آنرا در کوش بچکانند در کوش را ساکن کرد اند و چون با عمل مرشته و فتیله بدان آلوده در کوش کز ارنند جهت پاک کردن چرک آن بسیار مؤثر * امراض المفاصل و غیرها آشامیدن آن جهت وجع مفاصل و ورک و عرق النساء و اخراج کرم معده و امعا و اسقاط جنین مفید و در تسمین مهزول بنیابت مؤثر و گویند چون پنجدرم آنرا با سه قیراط حجر البقر که عوام اندر زاکویند و ده درم نار جیلی مخلوط کرده چهار حصه کنند و چهار روز بعد از خوردن چند عد دزرده تخم مرغ نیمه برشت بخورند باعث تسمین عجیب گردد بغل اده نرشته که زنان مصر آنرا در آب هند وانه تا نصف روز میخسینانند و جهت تسمین بدن تاده روزمی آشامند المفاصل را گویند پنجدرم مائید آن بحسب تسدید مسام و چسبیدن با حشا کفند است خصوصاً با طلق محلولب و از اسرار مکتومه شمرده اند و مصالح آن صمغ عربی و روغن بادام است و هرگاه مفرد استعمال نمایند باید که با روغن بادام ده چند ان باشد مقلد ارشربت آن مفرد از نیم مثقال تا دو مثقال و مرکبا با سایر مسهلات یک مثقال بدل آن بوزن آن صبر است و استعمال آن در خراج جهت خوردن گوشت زائده و پاک کردن چرک زخمها و قطع سیلان خون و روینانیدن کوشت صالح و التمام بجماعت و رفع آثار جدری و با نظرون جهت ورم سینه و خنا زبیر که در حلق بهمرسد نافع و طریق تشویه آن آنست که بگیرند انزروت را و گویند با شیر الاغ و یا شیر دختران خمیر کرده بچوب کز بگیرند و در تنور گرم بپاویزند تا رطوبت آن خشک گردد و اندک برشته شود پس بر آورد استعمال نمایند و اگر یک مرتبه دیگر گویند با سفید تخم مرغ مرشته بدستور با تشویه نمایند بهتر و با عتدال اقرب میگردد خصوصاً برای اکثر امراض همین که استعمال آن بی تشویه جائز نیست رجب انزروت و دوا ذرور و سمنه و شیاف و ضاد و فتیله و قطور و مرهم آن در قرابادین کبیر ذکر یافت

انسان * در اجزای بدن او منافع و مضار بسیار است و بهترین آن جوان صحیح المزاج تام الحلقه ساکن در بندان معتدل است چرک کوش او مولد ریاح و بیهوش کنند و ضاد آن جهت شقیقه و اکتحال آن جهت رمد و رفع بیاض چشم نافع و استخوان آن مولد امراض مهملکه و مداموت آن مورت کوری و ذرور بوسید آن در منع آکله مجرب خصوص استخوان کله مر و آشامیدن سوخته آن هر روز هر روز یک مثقال با هموزن آن شکر جهت صرع و مفاصل و نقرس و عرق النساء از ماده و آب دهن او ناشتا کشند کرم کوش و محلل هوای که در کوش رفته باشد و تریاق کزیدن عقرب و رتیلا و دافع قوبار و کلف

(۱۸۰)

بموهان و آلات ماف و سفید و براق میگردانند و دندان آن کرم خورد و کج فاسد شده را نیز تبدیل مینمایند بدین نحو که دندان شخص جوان صحیح را کند و دندان فاسد آن شخص را بصورت تمام دندان صحیح را بجای فاسد میکند و سه چهار روز صاحب آنرا از تکلم بسیار و خوردن و خائیدن اشیای صلبه و رسانیدن آب سرد و هوا منع مینمایند و بخوردن شوربا و شله و آب نیمگرم اکتفا مینمایند تا مستحکم گردد و در بلد ارشان بر این امر دکانی است و همیشه بر در آن دکان فقر و فرومایگان برای فروختن دندان خود حاضر میباشند و نیز مجموع شده که سابق برین که هفت صد و هشت صد سال یا بیش ازین باشد بر اجساد ملاطین و حکما و بزرگان خود برای حفظ و عدم موعت فساد و دیده چند مانند صبر و قنوت و تقیر و نقطه را مثال اینها تا مدتی مینمایند و بعد از خشک شدن اجساد آنها در قالب های چوبی میگذاشتند و بعد مرور مدتی در صد مصل سال جمیع اجزای آن بلکه بعضی استخوان های نازک نیز مستحیل بد آنها گشته و چیزی سیاه براق چسپند شبیه مومیائی شده و بعد از آن که آن عمل ممنوع و متروک گشته و بعضی از اجساد بعد از مدت بعضی اطباء و جراحان آمد و آنها در صد تجربه را متحان آن آمد و بجای مومیائی استعمال نمود و در بعضی مواد نافع مانند مومیائی یا قند و مومیائی انسانی عبارت ازین است

*** انغرا *** بفتح همزه و سکون نون و کسر عین معجمه و فتح را ء مهمله و الف لغت یونانی است * ماهییت آن نباتی است کوچکتر از درخت انار و بزرگی آن میرسد و منابت آن جهال و مخصوص بزمانی نیست و برک آن شبیه برک بادام و از آن عریضتر و گل آن مانند گل نارازان بزرگتر و بیخ آن سفید و کوچک و چون خشک گردد بوی شراب از آن آید * طبیعت آن معتدل و کورین مرد با اندک حرارت لطیفه * افعال و خواص آن در قوت قریب بخمر است در تفریح و اسکار و تطیب نفس و بالخاصه آشامیدن برک و بیخ آن جهت رفع توحش و جنون و تقویت حواس و ذهن و بهم رسیدن انس بغایت مؤثر حتی آنکه چون حیوانات وحشی از برک و شاخ و بیخ آن و با طبع آن را بخورند باعث انس ایشان گردد و صماد برک آن جهت منع زیادتی قروح خبیثه نافع

*** انف العجل *** بفتح همزه و سکون نون و ضم فا و الف و لام و کسر عین مهمله و سکون جیم و لام لغت مغربی است * ماهییت آن ثمری است شبیه بینی گا و نباتات آن ما بین شجر و گیاه و برک آن شبیه برک کاسنی در ریزه تر از آن و ثمر آن مستعمل نیست بلکه برک آن مستعمل است * طبیعت آن معتدل در گرمی و سردی و با قوت محله * افعال و خواص آن آشامیدن طبع برک آن جهت ادرا حوض و رفع هموم بالخاصه و تطویل آن جهت تحلیل صلاوات و تسکین وجع کزیدن هوام نافع و چون در روغن سوسن داخل نمایند بر صورت بمالند باعث قبول ناظرین میگردد و این دو خاصیت از آن مشهور است در مغرب

*** انقعه *** بکسر همزه و سکون نون و فتح فا و حاء مهمله و هاء لغت عربی است بفارسی پنیر مایه و به هند و چاک و چسته بضم جیم فارسی و سکون عین مهمله و تاء مثناة فوقانیه و هاء بجای هاء نیز خوانند چنانچه رهم اکثر اهل هند است که های آخر کلمات و اسم را بالف بدل میکنند و انقعه هر حیوانی در حین ذکر آن حیوان با خواص و منافع آن انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و اینجا بطریق کلی بیان میشود ماهییت آن معده حیوانات شیرخواره بسیار صغیر قریب بولادت است که بعد از ذبح برمی آورند و استعمال مینمایند خواه تازه و خواه خشک نموده و چون آنها اندک بزرگ شدند و گاه خوردند آن زمان آن

۱۸۰

انف العجل

انقعه

(۱۸۱)

و انفعله نمی نامند و آن خواص و منافع بران مترتب نمیکردند با لجمه طبیعت مجموع آن گرم و خشک در درجه دوم و گفته اند تا درجه سوم است * **افعال و خواص** آن آشامیدن آن جهت صرع و با سرکه و یا با مسکه و یا با عمل جهت صرع بلغمی خصوصاً انفعله لرنب که درین باب اقوی است که نچیدرم آنرا در سرکه انگوری حل نموده بنوشند و چون صبیانرا قدری از آن بخوراند این میگرددند از صرع و انفعله بچه اسب و انفعله حیوان بحری که قوی نامند و در دریای روم بهم میرسد قوت و خاصیت آن مانند چند بیستر است بدستور و آشامیدن هر یک از آن هر دو آشامیدن تمامی انافع میباشند نافع از برای تمدد و گزاف بلغمی و احتیاق رحم جهت آنکه ملطف و محلل و کد ازند؛ کل اخلاط منجمد و مجمد و مغلظ اخلاط رتیقه کد اخته شده است و لهذا محلل آن با سرکه محلل بخون منجمد در معد و بتنهائی و یا با ادویه مناصبه محلل خون و شیرکه در معد و مثانه و سایر اعضا منجمد شده باشد و مانع رعاف و حمل و خابس اسهال و بالخاصه مقوی قلب و مغز است اما چون بسیار گرم است مهیج غضب زیاده از فروح است و حمل آن بعد از ظهر معین بر حمل و آشامیدن مقداری نیمه روم آن با شراب بسبب قوت تریا قیتی که دارد جهت رفع ضرر نهش هوام و موم قتاله و منع اسهال مزمن و وجع بطن و قرحه احسا و سیلان رطوبات از رحم که مزمن شده باشد مفید و چون سه روز متوالی بعد از ظهر بیاشامند جهت رفع صرع و گفته اند چون زن انفعله ارنب نرویا خصیه آنرا با شراب مزوج بیاشامد آبستن گردد و پسر زاید و از ماده دختر آورد و چون مقداری یک با قلا از آن با شراب بیاشامند جهت تب ریع نافع و چون با غظمی و زیت سرشته بر بدن بگذارند پیکان رنی و خار از آن بر آورد و طلائی آن بزمنخرین جهت قطع رعاف و تعلق آن بر ابهام صاحب جهت از آله آن مؤثر و انفعله کورخر و بزکوهی و آمو و استر و کوسفند و فیل بقدری نغودی بغایت مهبی اند و امتحان خالص آن آنست که بیتد ازند بران هر انفعله حیوان دیگر که باشد اگر کد اخته شود خالص است و الا غیر خالص و حب انفعله و د و اسفوف و معجون آن در قرآبا دین کبیرذ کربافت

انکول و اکور

* **انکول و اکول** * ماهیت آن حکیم میرعبد الجمید نوشته درختی است هندی برک آن شبیه ببرک شفتالو و میوه آن شیرین و مغز تخم آن بسیار چرب و لیم آن تلخ و با غفوصت * طبیعت آن گرم و تر در درجه دوم * **افعال و خواص** آن ضاد آن جهت استسقا و اورام و دفع زهر جانوران زهر دار نافع و ثمر آن ملین طبع و دافع فساد خون و بلغم شور و جهت سوزش اعضا و دق شخوخت و سرعت انزال و تقلیل منی نافع و در آیام طاعون چون یک عدد از ثمر آن را با آب سائیده بر پشه آن طلا نمایند به خیریت گذرد و شفایا بد و کویند مجرب است و اگر تخم آن را کوفته در آب آمله مقشر هفت مرتبه تمقیه کنند پس خشک نموده از آن تخم و بدستور روغن کچندر روغن بر آورند و از آن روغن تا چهل روز سعط نمایند موی سفید را سیاه کرد اند و اگر از چوب درخت آن سر بر سازند و شب بران بخوابند از شر حشرات زهر دار را مان باشند و آن چوب را چون سائیده بملسوع رملد و ع و صاحب هیضه و دیده را بخوراند شفا یابد

انکیز

* **انکیز** * بفتح همزه و سکون نون و کسراف فارسی و سکون یاء مثناة تحتانیه و زای معجمه بلغت صفایه خاوانی نامند * ماهیت آن نرو ماده میباشند حکیم میرعبد مؤمن نوشته که امین الدوا به کویند گیاهی است منبت آن حریم جبال کیلان چون بر روی آن نشسته بر روی زمین بخوابند روز دیگر آنچه قسم نر آن است باز راست مشاهد کرد و آنچه ماده آنست پیمان

(۱۸۲)

هیئت بمازن * طبیعت آن گرم و خشک است * **افعال و خواص آن** ضداد برک خشک آن با آب کو کرد در یکروز بهق را زائل کند و تخم نر آن بغایت منعظ و تنم ماده آن موجب شدت شبق زبان و اندکی ازان با شراب منوم قوی بحدیکه ناسه شبانه روز شراب آن بیدار نشود و آشامیدن روغن زیتون با آب رفع خواب آن میکند مقدار شربت آن تاد و درهم * **انناس** * بفتح همزه و د و نون اول ساکن دوم مشدد و الف و سین مهمله لغت هندی است * ماهیت آن ثمریست هندی معروف و در بنکاله بسیار میشود و خوشبو و خوش طعم نبات آن فی الجمله شبیه نبات صبر و کاذی و برک آن از برک صبر و کاذی کوتاه تر و نازکتر و نبات این ازان کوچکتر و تا بذریعی و خاردار و از وسط آن ساقی میروید و ثمر آن بر بالای آن ساق بهم میرسد و در هر آن نیز بر گهای کوتاه انبوه و ششک شده که در یک ساق دو انناس یکی بر بالای دیگر نیز بندرت بهم میرسد و چون قدری از سر آن را با آن بر گهای بهرند و بنشاند باز صبر میکند و ازان انناس بهم میرسد و از اطراف سر ثمر و بیخ نبات آن نیز مانند درخت نخل و موز بچه ها میروید و چون آنها را جدا نموده بنشانند بجایهای دیگر نیز ثمر میدهد و از هر نباتی سالی یکشمر بعمل میآید و هنگام رسیدن آن بودن آفتاب در جوزا و سرطان است که موسم بارش است در اینجا و در نوع میباشد یکی را انناس کونله مینامند و این کوچک بقدر نارنجی میباشد و مغز آن شیرین خوش طعم و رائحه زرد رنگ طلائی و دیگر بزرگ و مغز خوب رسیده این چاشنیل ارواندک نارس این ترش و پوست هرد نوع در هنگام خامی سبز میباشد و خانه خانه و اطراف خانها اندک پوست نازکی برآمده و بعد رسیدن زرد مائل بسرخ میگرد و اندک براق صیقلی و در هر خانه قریب به پوست تخمهای ریزه زرد تیره و هر دو نوع آن با رطوبت برقی جای بسیار مخصوص نوع بزرگ آن و طریقه خوردن آن این است که نوع کونله آنرا یک ورق از پوست جدانموده با اندک نمک و آب میشویند تا بورقیت آن کم کرد پس یکورق دیگر از بالای آن برداشته که تخمها و خشبیت خانهای پوست آن که در جرم آن نفوذ کرده زائل کرد پس مغز آنرا ورقهای نازک بریده در ظرف چینی یا شیشه برهم میچینند و بعضی بر آن قند و نباتات کو بیله پاشیده تناول مینمایند و قدری کلاب نیز می پاشند و بعضی بسبب شیرینی ذاتی خود احتیاج بشیرینی از خارج ندارند بلکه شیرینی طعم آنرا منحرف میکند و نوع بزرگ آنرا بدستور پوست خشبی ظاهر آنرا جدا نموده قدری نمک بر آن مالیده اندک زمانی میکند ازند تا بورقیت آن قدری کم کرد پس شسته یکورق دیگر از روی آن جدا نموده برای ازاله تخم و خشبیت آن پس مغز آنرا نازک ورق کرده نبات یا قند بر آن پاشیده تناول مینمایند و در بعضی که اندک ترشی غالب میباشد با نمک خوردن نیز لذت میدهد * **طبیعت آن** سرد و تر و در دم * **افعال و خواص آن** مسکن حدت صغرا و مقوی معد و کبد حار و بطعی الهضم مضر مبرودین و مرطوبین مصلح آن خوردن آن بانمک و زنجبیل پرورده بانمک و یا نذک بالای آن خوردن است و پلا و چاشنی دارو آش و مر با و شربت آن نیز خوب میشود.

* **انوظیلون** * بفتح همزه و ضم نون و سکون او و کسر طاء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم لام و سکون و ارونون لغت یونانی است * ماهیت آن نباتی است بی ثمر شبیه به نبات کد و رابن تلمیان کو بد جهت جراحات تازه بغایت نافع و در حال التیام دهد آنهارا

* **انیسون** * بفتح همزه و کسرون و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم سین مهمله و سکون وا و نون بعربی بزرگ را زیانج الررمی و الرازیانج الشامی و حب الحلو و کامون الحلو و بفارسی بادیان رومی و زیره رومی و بهندی رندنی نامند

(۱۸۴)

ادویه

آنست که آنرا بعسل بمرشند و در رفته بسته بگل گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند پس بر آورده بکار برند و جوارش اینحون و حسب دهن و مغوف و عرق و اقراص و همچون آن در قرابا دین کبیر ذکر یافت **فصل الالف مع الواو**
• اوار فیوس • بفتح همزه و سکون واو و الف و کسر فاء و سکون یا و مثناة تحتانیه و سکون واو و سین مهمله لغت یونانی است و بکمان بعض مترجمین بمعنی حلقه است زیرا که گل آن شبیه بنرکس است و بیماریار کوچک و انبوه و بنفشه و اندرون آن زرد و برک آن شبیه ببرک کندنا و ساق آن بقدر شیرینی و بسطبری انگشتری و اماس و کوبند نورانی میباشد و مانند شمع در شب میگذرد و بیخ آن شبیه بیبازنرکس و در مصر و شام بسیار **• طبیعت بیخ آن** بار در او اخردوم و مجفف در اول و تخم آن معتدل در حرارت و برودت و مجفف در او اخردوم و برک آن بار در او اخردوم و معتدل در رطوبت و خشک
• افعال و خواص آن آشامیدن بیخ آن جهت حبس اسهال و ادرار بول و دفع حرورم و کزیدن رتیل و تضاد آن با شراب ابيض جهت منع روئیدن موی خضو صا تازه آن قبل از بلوغ مانع روئیدن یا بلوغ دیر بر آمدن آن و گذاشتن آن بر حقیقین و عانه اطفال قبل از بلوغ با عصفیر محتلم شدن و کزشتن از وقت مقرری آن مقلد ارشربت آن تاسه در هم مهر کرده مصلح آن کوبند کثیر و تخم آن جهت قطع اسهال مزمن مجرب و جهت یرقان ابيض و لصفه نافع مقدر ار شربت آن نادر و در هم است

۶۰

• اوز • بکسر همزه و فتح و او مشدده و زای معجمه لغت عربی است و بسیاری از روز و بغار حین قاز و مرغابی و بپندی فانس کوبند و از ام جنس مرغابی است و مراد نزع کبیر آن است که قاز باشد **• ماهیت آن** معروف است اهلی و بری و وحشی میباشد و اهلی آن پروراز نمیکند و بوی آن پروراز میکند **• طبیعت** جمیع اصناف آن نادر و گرم و تا آخر آن نیز گفته اند **• افعال و خواص آن** غلیظ المغذ اردیر هضم و کوبند چون هضم شود مسمن بدن و محرک باه است و بختن آن با ابازیر و مصالح حاره بهتر و مصلح آن آب کاه و اب انار و از اغذیه نافع از برای برودت کبد و اجاع بارد آنست جهت آنکه گوشت آن شدید الحرارة است و چون با زهر متع بسیار است که بفارسی حمیت نامند باید که بعد ذبح دوسه ساعت و یا زیاده نیز آنرا در زمین دفن نمایند تا بوی زهر مت آن کم گردد پس بر آورده پرهای آن را کند شکم آنرا شکافته پاک شسته طبع نمایند و این دلیل الغد اتر از ماکیان است و مهر بختن آن جهت زیاده کردن پیه کرده و ریزانیدن سنگ کرده و مثانه و التیام فتوق الکلا و تضاد اموش و از خوردن آن بزرودی تپ حادث میگردد و بیدستور مشوی بطون آن با ابازیر حاره چون فلفل و دارچینی و زیره و امثال اینها و سنگدان آن بلندی و غلیظ و بطبع الا هضم و چون هضم شود متولد میگردد از این غذای بسیار و جگر آن لذیذترین جگر حیوانات امثال آن است و غذائیت این از انها بیشتر و سریع الانحدار و بازوهای ان صالح الهضم و المغذ او مغز سر آن طلاء جهت ورم مقعد آرموده و پیه آن جهت تصد و کزاز و تشنج امتلائی و تحلیل اورام بارده و صلابت مقعد و شقاق آن و تقشر جلد و داء الثعلب و داء الحیه و ترشخا و زدن مینا و برای تشنج شراب و برای اذیت آبی که در گوش زفته باشد قطورا و با آرد با قلا جهت ورم پستان ضامدا بالخاصیه نافع و زرده تخم نیمبرشت آن جهت افزونی عقل و تقویت قوت حافظه و حفظ آن و زوال نسیان و سرفه خشک و قطور آن با زیت نیم گرم روحم جهت احتباس حیض نافع و دم آن با آب و نمک جهت درد مثانه و تفتیت حصاة شرابا بسیار نافع و بدوست تخم آن مسحوق جهت اسهال د موی بهترین ادویه است و زبل آن جهت سرفه خشک مفید و دهن آن در قرابا دین ذکر یافت

(۱۸۵)

ار هیتون

* اوسبید * بضم همزه و سکون و او و فتح هین مهمله و کسر باء موحد و مکون یا ی مثناة تحتانیة و دال مهمله لغت فارسی است * ماهیت آن نیلوفر مندی است * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل ریاح و مواد بارده * مقدار شربت آن یکدرم و بیخ آن مرد و خشک و در فعل و طبع مانند لفاح جهت صداع و بواسیر نافع مضر مثانه مصلح آن عمل مقدار شربت آن نیم درم بدل آن بیخ لفاح است

ار نیمو بداس

* ار نیمو بداس * بضم همزه و سکون و او و کسرة و سکون یا ی مثناة تحتانیة و ضم میم و مکون و او و فتح باء موحد و ذال معجمه و الف و مین مهمله لغت یونانی است بمعنی شبیه ببا در وج و در مغرب معروف بلسیعه و بعضی اخیرن نیز و کاه نیلا طازیون نامند * ماهیت آن نباتی است شبیه ببا در وج و شاخهای آن بقدر شوری و مزغب و مانند بتیرکی و تخم آن شبیه بشونیز و میاه و در غلافی مانند غلاف بزرا البنج مستعمل بیخ آن است * طبیعت آن در درم گرم و خشک * افعال و خواص آن ملطف و مجفف بیلذع بکدر هم قاد و در هم آن با شراب جهت نهش انهی و هوام و یکدر هم آن با مرصاف و فلفل جهت عرق النساء مجرب دانسته اند

ار زبرک

* ار زبرک * بضم همزه و سکون و او و فتح میم و الف لغت یونانی است بمعنی مسقط الاجنه * ماهیت آن نوعی از ابوخلسا است که هوجویه نامند برک آن در ازواریک و نرم تر از برک هوجویه و بی کل و بی ساق و بی ثمر و مانند بسیاری و در اکثر بلاد میروید در منظم ربیع در مواضع خشنه و بیخ آن باریک و ضعیف طولانی اندک و سرخ برنگ خون * طبیعت آن بغایت گرم * افعال و خواص آن بسیار تند و تلخ و با ممیت و خوردن آن خطرناک و طلای آن محلل مواد غلیظه و کوبند ثمن در هم از برک آن جهت عسر و لادت و ربیع در هم آن جهت اخراج اجنه زنده و مرده مفید و تعلیق آن بدستور

ار نوصالی

* ار نوصالی * بضم اول و نون در میان د و وا و ما کن و بجای نون لام نیز آمده و فتح میم و الف و کسر لام و بیای مثناة تحتانیة بلغت یونانی شراب عسلی را نامند * ماهیت آن آن است که بکیرند شراب در چند و عسل یک چند و بجوشانند تا بقوام آید و یا عسل را با آب انکور بجوشانند تا بقوام آید و نوع اخیر در جلا و تحلیل و تفهیم و انضاج قویتر و هر چند کهنه شود قوت تلیین آن کمتر میگردد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن مفتح و محلل و ملین و طبع و مدد و بعد از طعام نباید استعمال نمود که قاطع اشتها و مورث انقلاب معد است

ار ویا

* ار ویا * بضم همزه و سکون و او و فتح نون و یای مثناة تحتانیة و الف لغت یونانی است * ماهیت آن عصاره نباتی است منبت آن بوادی عرب قریب بمصر برک آن شبیه ببرک تره تیزک و پرسوراخ که کویا گرم زده است و کم آب و ریزنده از هم و برک کل آن زرد و بزرک و عصاره آن شبیه بعصاره ما مینا * طبیعت آن گرم و تند * افعال و خواص آن جهت ظلمت بصر و تنقیه آن و دمعه و سلاق بغایت نافع دانسته اند و اختلاف در ماهیت آن نمودند و اند بعضی گفته اند رطوبتی است که از نبات مد کور می چکد و عصاره آن نیست و عصاره بودن آن اصح است و بعضی گفته اند عصاره ما مینا است و بعضی عصاره خالید و س اسود است و بعضی عصاره خشخاش اسود و بعضی عصاره انا عالس انثی یا عصاره بیخ و گیاه خشخاش اسود گفته اند و بعضی گفته اند سنکریزها است که در صعب مصر بهم میروند شبیه برک سس و میگرد زبان را چون بچشند و این قول بعید است و بالجمله از ادویه مجهوله الماهیه است

(۱۸۶)

اورمالی

*** اورمالی و اومالی *** بضم همزه وسکون واوراء مهمله وفتح میم والف وکسر لام ویا آخر حروف لغت یونانی است وآنرا دهن عسلی و عسل د ارد نیز گویند * ماهیت آن روغنی غلیظ و بانداک شیرینی است که از ساق درختی حاصل میگردد و هر چند کهنه تر گردد بهتر میشود * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن جهت جرب رطب و دره مفاصل و تاریکی چشم نافع شرابا و اکتحال و بیست درم آن با آب مسهل قوی بلغم خام و صورت سبب و هستی بدن و مواد ام که عمل آن تمام نشود بخواب نباید رفت

فصل الالف مع الهاء

اعمال

اهلیج

*** ااهال *** بفتح همزه وها و الف ولام * ماهیت آن از جمله اغذیه است و آن مرق گوشت و بقول مطبوخه است که صاف کرده میآشامند و گاه نوشی در آن حین طبع داخل نیز می نمایند * افعال و خواص آن تابع نوع بقول و امثال آن است * *** اهلیج *** بکسر همزه وسکون ها و کسر لام وسکون یا وفتح لام وجمیم معرب هلیله فارسی است بهدی هر وهره نامند * ماهیت آن سرد رخت مندی است درخت آن عظیم و بزرگ آن باریک طولانی و زبر آن خوشه دار و گفته اند که آن انواع است کابلی که زرد و بزرگ بالید است و زرد که متوسط است و چینی سبزرنگ که از آن کوچکتر است و سیاه مندی که بقدر مویز است و از آن کوچکتر است که بقدر زیره است و سیاه مندی که نامند و گویند هر یک سرد رختی است عسله شبیه بهم و آنچه بتحقیق پیوسته همه ثمر یکد رخت است که از ابتدا ای ظهور رشکوفه تا انتهای کال بالید کی و نفع هر مرتبه را نامی کند البته اند و نوعی عسله دانسته مثلا شکوفه خشک آن را که مانند زیره است هلیله زیره و از آن بزرگتر که بقدر رجوات هلیله جوی و از آن کوچکتر که بقدر زیره است هلیله زیره نامند و هلیله زنگی و هلیله مندی و هلیله اسود نامند و اینها همه هسته ندارند و از آن بزرگتر نیم رس سبز مائل بزردی را هلیله چینی و از آن رسیده تر زرد را اهلیج اصغر و کمال رسیده زرد مائل بسرخي املس را اهلیج کابلی گویند و منبت آن اکثر بلاد هند و کجرات و بنارس و بنکانه است و اما آنچه در کجرات میشود بهتر از همه و بعد از آن بنارس و پس بیهوم که در بنکانه است و بیرهشته و بالید و بزرگ و با قوت میباشد و باقی جاها ریشه دارد و کوچک و ضعیف العسل و کابلی جهت آن نامند که از راه خشکی از آن سمت بلاد توران و خراسان و ایران میبرند که آنکه در کابل بهم میرسد و همچنین از هر سمتی که ببند میبرند مانند بصره و غیره بصری نامند و اما چینی جهت آن گویند که در قدیم الایم آنچه را از مواحل دریای هند بلاد ایران و روم و عرب و غیره میبرده اند همه را چینی مینامیدند مانند در چینی که در سیلان و نواح آن بهم میرسد و هلیله و زنجبیل که در کجرات و نواح آن علی هذا القیاس * و بالجمله طبیعت مجموع آن در اول سرد و در دوم خشک گفته اند و خشکی کابلی از سایر انواع کمتر است باعتبار کمال رسیدگی آن * افعال و خواص و منافع آن در طب الایمه منقول است از محمد بن سنان از علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثنا که گفتند شنیدم از موسی بن جعفر علیه السلام که تحقیق شکایت کردند نزد ایشان از مرض پس آمدند اطباء و توصیف کردند برای آن حضرت عم عجائب ادویه پس فرمودند آن حضرت عم این یزید بکم الاهلیج یعنی چرا از نظر شما میرود و در میرود و اقتصاد نمیکنید بر رسیدن این ادویه که اهلیج و رازیانه و شکر است در ابتدای کر ماحه ماه متوالی در هر ماهی سه روز متوالی و هنگام آمدن زمستان همان قسم و بگردانید بجای رازیانه مصطکی در زمستان بد رستیکه مریض نمیشود مگر بمرض موت و مجموع آن جهت تقویت عمل و دماغ و ذهن و حفظ و حواس و تقویت سرد و صداع و مالیخولیا و تصدیه ارواح و حواس سوداوی و خفقان

(۱۸۷)

وغنیان و منع صعود بخارات بد ماغ و اطفاى نائره هود آكه از اختراق صفر ا باشد و تصفیه رنگ رخسار و استمقا و بوا میر
 ریحی و خونی و حیيات مركبه در ا واسطه و ا اخر نافع و مسهل رقیق بلغم و صفر ا بعضی در حیيات مطلقا منع کرده اند استعمال
 هلیجات را را این قول مسلم و کلی نیست در همه حال بلکه در ا بتد ا قبل از نضج و ترقیق ماده و بحر ان مجوز نیست جهت آنكه
 لطیف و رقیق ماده را بعضی دفع میکند و باقی را غلیظ متعجیر میگرداند و بد ستور در حقه هانیز و این نیز پندیده و کلی نیست
 و علت منع عصر آنست و انضمام و تسدید مسام و عروق اعضاء و باقی مواد غلیظه در انها در حقه اثر د و ا را ضیه است
 كه مسام كه باعث انضمام و انسد ا آنها گردد و معمول است كه آنرا با ا د و بیه ملینه و مفتحه و جاذبه ترکیب میکنند و صرف
 هلیله را استعمال نمینمایند در حقه هود و شرح اسباب در معالجه هر مام صغراوی در حقه هلیله داخل است و در متن آن
 در درار و گفته اند كه چون با بنفشه و خیار شنبرو و همچنین ملینات دیگر ترکیب نمایند باید كه ملاحظه نمایند كه قوت یگی
 مصادم و مضعف و مبطل قوت دیگری نیاید و مانع تاثیر آن نگردد و لیکن اولی عدم استعمال آن است در حقه ها خصوصا جرم
 و مطبوخ آن كه در حقه ها ا صلا آنرا نباید جوش نمود بلکه تقوع آنرا استعمال نمایند نزد شدت حاجت و نیز باید كه هلیجات را
 بسیار نرم نكوبند بلکه مرصوص و جریش باشد یعنی نیم كوفته پس بروغن با دام شیرین چرب کرده استعمال نمایند تا آنكه باطل
 نگردد و فعل آنها و مخص آنها كم گردد بسبب روغن و منون د ائه آن جهت تقویت لثه و خون رفتن از من د عمل ان و رو بانی بدن
 گوشت آن مفید و عمل تقوع هلیجات خصوص كاهلی در ا مهال زیاد ه از مطبوخ و سفوف آنست جهت آنكه صغیت آن
 كه حامل قوت اسهال آن است در آب می آید و جرم حابس آن میماند بخلاف مطبوخ كه در ان نیز قوری از جرم آن
 میباشد و در سفوف تمامی آن و همچنین ریوند و نیز منقوع و مطبوخ آنها بهتر از خوردن جرم آنها است زیرا كه محدث
 قولنج اند بسبب دفع نمودن رقیق اخلاط و باقی ماندن غلیظ آنها مضر ثقل و حابس مصلح آن عتاب و صومستان و مصلح قبض
 كه لازم عصر آنها است روغن با دام و یا كا و تازه و قند و ترنجبین و یا شكر مقلد ا شربت از جرم آنها تا پنجد رهم و در مطبوخات
 و نقوع ا ت از هفت درم تا ده درم بدل آنها در غیر اسهال پوست ا نار و كوبند عفس است و عصاره خشك هلیله كاهلی و زرد
 قوی الفعل و اندك آن عمل بسیار مینماید و در قرابادین در ا هلیج ذكر یافت

* اهلیج كاهلی * بهترین آن زرد مائل بمرخی بالیده پر مغز كم ریشه خسته كوچك آن است كه كهنگه ناسد نباشد و اقوی
 انواع هلیجات است * طبیعت آن بعضی در برودت معتدل و در اول خشك و بعضی گرم با اعتدال میل اند
 افعال و خواص آن مسهل بلغم و سود ا و صفر ا مخلوط با خللاط و مد ربول و جهت صداع و فسیان و تقویت جمیع حواس
 خصوصا حفظ ر د و ا صغراوی با شكر سفوف ا و دوار و سردر بلغمی تنقیه بآن نمودن و مالخو لیا و اصلاح حار د ماغ و صرع
 و لقوه بتنهائی و با سه وزن آن عمل یا شكر مرشته هر روز مقلد ا ر یک جوزی و از برای صرع هود اوی با ا د و بیه دیگر مانند
 بسفایج و اسطوخودوس و حجرار منی و حجر لا جور د و ا قتیمون مطبوخا و یا معجون با سه وزن آن عمل و كوبند چون
 صاحب لقوه يكعد دهلیله كاهلی استه بیرون كرده را در د هان كیرد و بخاید تا تمام شود و آب آنرا فر و برد و همچنین چون
 در جانب مائل كند ا رند يكعد دهلیله كاهلی را نفع بخشد آنرا كوبند چون يك سال هر روز يك عد آنرا ا ناول نمایند موی
 سفید نشود خصوص پرورده آن و بعضی این خاصیت را مخصوص بهلیله هندی دانسته اند و با لخاصیه جهت رفع ضرر آنها
 و بسیار خوردن آب نافع و قند شربت از جرم آن تا سه مثقال و در مطبوخ تا هشت مثقال و بدل آن هلیله زرد است و بعضی

میاه گفته اند و مائرخواص زرد را دارد و مریای آن که زیاد از یک سال بران نکل شسته باشد مقوی معدة و هماغ و مفتح معدة باغمی و مقوی حواس و جگر است و دانة آن مدربول و ذرور محرق آن جهت قطع خون بوا سیرونزف الدم اعصار تقویت دندان و لثه مجرب مضر دماغ مصلح آن: غسل است

اهلیلیج اصفر * بهترین این نیز بالیدة زرد است کوچک آنست که کهنه نباشد * طبیعت آن در آخراول سرد و دروم خشک * افعال و خواص آن قریب باهلیلیج کابلی است که ذکر یافت مقوی دماغ و جهت دوار و سرد نافع آشامیدن و اسهال بدن برای صرع صفراوی و آشامیدن منقوع آن در آب رمانین معصوم یا شحم نیز جهت آنکه مسهل صفرا است و چون آنرا در روغن کاوتاز بریان نمایند پس بر آورد از روغن پاک کرده نمیکوفته نیم مثقال ازان وزیع مثقال پوست صلب نارجیل موخته مزوج نموده با آب نیم گرم بیاشامند سه روز متوالی جهت زحیر و اسهال بوا سیری و بوا حیر مجرب و ذرور آن جهت دمعه و تجفیف رطوبات وحدت بصر نافع خصوصا که در خمیر گرفته بسوزانند و بدستور قطور آب خیسانیده آن همین اثر دارد و نمون دانة آن نیز مانند دانة اهلیلیج کابلی است مضر ثقل مصلح آن عناب و سپستان چنانچه اول ذکر یافت مقدار شربت از جرم آن تا پنجد رهم و در مطبوخ و منقوع از هفت درهم تا دهرم

اهلیلیج اسود * که اهلیلیج هندی نامند و قبل ذکر یافت بهترین آن میاه صلب بی دانه سنگین فاسد نشدة آنست * طبیعت آن درومطاول سرد و دروم خشک * افعال و خواص آن مقوی حواس و ذهن و حفظ دماغ و مصفی خون از سودا و ارواح از کدورات و نافع از برای مالینویا و سواس سوداوی و چون بگیرند ازان پنجد رهم و از حجرار منی مغسول یکد رهم و از مقمونیانطاکمی مشوی ربع درمی حب ساخته با ماء الجین فرو برند جهت مالینویا نافع و مضغ نمودن و فرو بردن آب آن جهت لقوه و همچنین نگاهداشتن آن در دهان جانب شق علیل و جهت جلب رطوبت معدة و تقویت احشود در دمیرز و بوا سیر و جذام و بودادة آن جهت حبس اسهال و نگاهداشتن آن در دهان باعث سیاهی موی و تقویت آن و تقویت لثه بغایت مؤثر کوبند مضر جگر مصلح آن عمل مقدار شربت از جرم آن تا دهم مثقال و در مطبوخ تا هفت مثقال بدل آن هلیله کابلی و در قبض نصف وزن آن عقص و خمس آن تخم مورد است

اهلیلیج چینی * گفته اند از صنف کابلی است زرد مائل بمبزی و میاهی و کوچک مائل بتند و برکم گوشت و دانة بزرگه * افعال و خواص و منافع آن بعبار ضعیف العمل و الفعل است بحد یکه با وجود سائرا هلیلیجات آنرا استعمال نباید نمود و هلیله جوی و هلیله زیره ترازان ضعیف تر و طریقة احراق و تشویه و هرباوا طریقلات و جوارشات و حبوب و دهن کلکلائنج و رب و سفوفات و شریه و عرق و فیروزنوش و قرص و کلکلائجات و ماء الحیوة و ماء الفواکه اهلیلیجی و مطبوخات و معاجین و مفرحات و معاجین نجاح و نقوعات اهلیلیج در قرابادین کبیر ذکر یافت * فصل الالف مع الیای المثناة التحتانیة * **ایارائوطانی** * بکسر همزه و فتح یا و راء مهمله و الف و فتح الف و ضم نون و سکون و او و فتح طاء مهمله و الف و کسر نون و یالفت یونانی است * ماهیت آن مالیقی نوشته که دیسقورید و من در رابعه گفته که بعضی مردم آنرا ارسطاریون نامند نباتی است شاخه های آن طولانی بقدر یکذرع و اندک زیاده بران و برکهای آن از هم دور شبیه ببرک بلوط و ازان کوچکتر و باریک و اطراف آن مشرف و طعم آن اندک شیرین و بیخ آن اندک طولانی و باریک * افعال و خواص آن غرغره بطبیح برک آن با شراب جهت دفع قروح خبیثه بیخ دندان و آشامیدن بیخ کوبیده

جلی

اهلیلیج اسود

اهلیلیج چینی

ایارائوطانی

(۱۸۹)

و برگ آن با شراب و بدستور ضاد آن جهت ضرر هروام و آشامیدن برگ آن مقلد اریک مثقال ناشتا بانیم مثقال کند رو بنچاه
رد و مثقال و نیم شراب کهنه گرم کرده چهار روز متوالی جهت یرقان و ضاد آن با بوره جهت تسکین اورام بلغمیه و اورام
حار و تنقیه قروح و سخته و خوردن کره سوم از شاخ نبات آن با برگهای حوالی آن همچنان پیوسته بر زمین جهت حمی غلبه
و بدستور کره چهارم آن با برگ های حوالی آن جهت حمی ربیع نافع گفته اند

ایبو لیسیس

• ایثولیسیس * بکسر همزه و سکون یای مثناة تحتانیه و صم ثای مثلثه و سکون و او و کسر لام و سکون یای مثناة تحتانیه و همین
مهمله لغت یونانی است * ماهیت آن مالیقی نوشته که دیسقورید و س در رابعه گفته نباتی است برگ آن شبیه برگ قلمس
یا زغیب سیار و از اطراف بیخ آن برآمده و ساق آن مربع عظم و غلیظ و شبیه بساق نباتی که آنرا مالیطا نانا مند یا ساق نباتی
که آنرا اریقظون گویند و با آن گیاه بسیاری میروند و ثمر آن بقدر رگرمه در هر غلانی دو دانه میباشد و عروق بسیار از یک
بیخ آن میروند و طویل و سطر و چون خشک شود گیاه و صلب میگردد مانند شاخ و منبت آن بلاد امسلیحا و در کوهیکه آنرا
ایذی نامند * افعال و خواص آن آشامیدن طبیع عروق آن جهت نفک الدم صلبر و خشونت حلق و همینه و شوصه و عرق
الانسانان و بدستور لعوق آن با عسل که ترتیب نمایند

ایذی نامند

• ایذی ما میر * بکسر همزه و سکون یای مثناة تحتانیه و دال مهمله و فتح میم و الف و کسر میم و سکون یای مثناة تحتانیه و راه
مهمله لغت یونانی است * ماهیت آن چیزی است شبیه بهشم و مائل بسبزی و پر شاخ و بر شاخهای درخت جنکلی منکون
میگردد و در تنکا بن داخج نامند * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن جهت اسهال محرب و ذرور
محرق و غیر محرق آن جهت نرف الدم جراحات کهنه و غیر کهنه و محرق آن جهت قروح بغایت موثر مقلد ارشوبت آن
ازد و مثقال تا سه مثقال

ایذی یغون

• ایذی یغون * بکسر همزه و سکون یای مثناة تحتانیه و کسر دال مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و هم عین معجمه و سکون و او
نون لغت یونانی است * ماهیت آن چیزی است شبیه بصمغ که بر صد نهایی بنفش جمع میگردد و خشک میشود و صباغان
آنرا جمع همینه ایند و استعمال میکنند و مره رنگ میباهد * طبیعت آن سرد * افعال و خواص آن محلل و طلای آن
جهت اورام حار و تنقیه قروح خفیه چشم نافع

ایذی اریذیا

• ایذی اریذیا * بفتح اول و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح ذال معجمه و الف و فتح همزه و کسر راه و سکون یای مثناة
تحتانیه و فتح ذال معجمه و الف لغت یونانی است * ماهیت آن نباتی است برگ آن شبیه برگ آس بری و از بیخ و برگ
آن چیزی طولانی شبیه بنخوط تاک انکور رسته و شکوفه آن بر سر آن خیطو میباید و طعم آن بسیار قابض * طبیعت آن
درد و سرد و در موم خشک * افعال و خواص آن قاطع نرف الدم و اعمال و قروح امعا و حابس حیض و آشامیدن
دو مثقال آن و ضاد برگ قازره و یا خشک آن و بیخ آن سرد تر و قابض نرف الدم همه افساد رجه و وقت مقلد ارشوبت
آن تاد و مثقال است

ایریقارون

• ایریقارون * بکسر همزه و سکون یای مثناة تحتانیه و کسر راه و مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح فار الف و هم راه مهمله
و سکون و او و نون و در بعضی نسخ بخلاف و او و بهر دوزای معجمه دیده شده لغت یونانی است بمعنی الشیخ فی الربیع و اهل
اندلس آنرا شریامینا مند برای اجتماع کل آن و بسیاری و انبوهی * ماهیت آن نباتی است ساق آن بقدر ذرعی مائل

(۱۹۰)

مغزخی و برگ آن شبیه ببرک تریزک و بسیار کوچک تر از آن و کل آن مائل به مغزی و انجور و در پوشیده بشیب و در و ه آن چیزی بباریکی موی رسته راحت آید محنتی و در بهار سفید می‌گردد و نسبت آن خراب ها و شرره زارها طبیعت آن بسیار سرد و با اندک تحلیل **افعال و خواص آن** ضماد آن بتنهائی یا با میخنج جهت ورم معد و خصیه و با کندر جهت جراحی عصب و ما ترا عضاء نافع و تره های میان کل آن نیز بدستور و چون تازه آنرا بخورند فی الحال خنق آورده و در فعل مانند فطر و مد او ای این نیز مد او ای آن است

ایروسا بکسر منزه و سکون با و راه مہمله و فتح میں مہمله و الف بلغت یونانی بمعنی قوس ترح است جهت مشابهت برگ کل آن بدان و برومی ابریمون و سوریانی عقار اوسمانی نامند و بهار می مشهور بیخ بنفشه است **ماهیت آن** بیخ سوسن آما نکونی یعنی کبود بوی و جبلی است و بعضی گفته اند که سوسن بوی دلبوس است که سوسن زرد باشد و ایروسا بیخ سوسن جبلی است و آن خوشبو و پهن و دراز بقدر انکستی و زیاد بهوان و پورکه و پوست آن کبود و سرخ و رنگارنگ و مغز آن مائل به زردی و مغزخی و بعضی بسیار سفید میباشد از وسط کیا آن ساقی بر می آید و پوسر آن کلی و برگ های آن سه عدد و برگ کشته و رنگ آن مرکب از سفیدی و زردی و بنفشی و بر آن نقطه های متوازی و اندک خوشبو و برگ های کیا آن سطر و بلند و بیخ آن سخت بهترین آن ماقده و بی صلب سطر و متلوزا لاجزا مائل بسرخی کرده در خوشبوی آن است که بسیار بلتنباشد و زینا و اندک بگذرد و بوی آن در وقت کوبیدن قوی باشد و بقوت عطسه آورد و با یک در او خربهار از زمین بر آوردند و بر یسمان کتانی پیچید و یا قلاب ساخته در سایه خشک نمایند که عفو نتمی در آن راه نیابد و همه متخلخل الا جزا و رخو و بلند و با ریک نباشد و سفید آن که رومی است **ضعیف العسل** توازان است و کهنه و گرم خورد و هموراخ دار نباشد **طبیعت آن** در او اخرد و م گرم و در خشکی کمتر از آن و کهنه آن گرم تر و خشکتر از تازه آن **افعال و خواص آن** ملطف و مسخن و مفتح و منضج و جالی و منقی و مسهل ماء اصفر و مره سودا و بلغم غلیظ را کفایت اند قوت امهال کهنه آن زیاد است و آشا میدن سه مثقال ناهفت درهم با ماء العسل امهال کپوس غلیظ بلغمی و مره صفر نماید **امراض التراس** و غیره ضماد آن با سرکه و روغن گل بوجهت مداع کهنه و بدستور مطبوخ آن و خواب آورد و ضماد کل آن جهت سکنه و تشنج امتلائی و خدر و بده ستور آشا میدن آن و نیز آشا میدن بیخ و برگ آن از برای خنک و رو طبیعت بیخ آن جهت اختلاج و خدر و رعشه و رمده و سکنه و فالج و اخترخا و فزع صبیان در خواب و نسیان و زیادتی قوت حفظ و بدستور خوردن جرم آن و با شراب ریحانی جهت تشنج امتلائی و تعطیس بجرم آن جهت جلب دموع و رطوبات زائد از چشم و سعوط برگ آن در وز متوالی جهت شقیقه و قنطور طبیعت بیخ آن با سرکه در کوش جهت قطع نزلات بارده و دوی آن و مضمغه با آن جهت در دند ان بارد امتلائی و ضمور لها و مضغ جرم آن جهت بد بوی خمور آشا میدن مطبوخ آن و یا جرم آن با می بختج جهت درد سینه و شش و ضیق النفس و ربو و سرفه و عمر النفس و ذات الرئه و خنق بلغمی و دفع فضول غلیظه محتبسه عصره الدفع و درد حکر و سپرز بارد و استسقا و یرقانی و تفتیح افواه بوا سیر و عرق انما و اعیا و مغص و جهت امماک منی و کثرت احتلام و جریان مذی بدون جماع و آشا میدن مطبوخ و بدستور جرم آن در ورم با شراب جهت امراض ورم و انشقاق و تفتیح مد آن و احتباس طمت و فنج و هنگ و غزل و با سرکه جهت کزیدن هوام و ادویه سمیه و ورم و سده سپرز و لرز و نفاض جمیات و ضماد بخته آن جهت درد رحم و صلابت و انضمام فم آن هنگامیکه بند شده باشد بسبب غلظت جرم خود و جهت تلبیس اورام صلبه و مزمنه و خنازیر و بشور لینه و قروح و مخته و بدستور تکمیل بدان

(۱۹۱)

و با هر که جهت هموزوا متممها و گزیدن هوام و تحلیل اورام و قطع رطوبات مانده از قروح لبنیه و تحلیل آنها و رفع کلف و نشی و بهق مفید وید متور باد و چندان خریق مغد حصت کلف و نشی و بهق و با عمل جهت زخمهای غائره و ذرر آن جهت رویانیدن کوشت برا متخوران و التیام زخمهای غائره وید بوئی زخمی که ناصور شد با شد و جلوس در طبیع آن جهت صلاحیت رحم و مقعد و امراض یارده و حقه بدن جهت عرق النساء وید بود بوا هیرو قروح غائره با طه و برهن لحم زانگ بواصیر و فوز جمان با عمل جهت اخراج جبین و حمول آن جهت دیدن آن و تد مین بروغن آن جهت نشنج امتلائی و کشودن اغوا ه عروق بوا هیرو رفع اعیاء و آشامیدن آن با مر که یا شراب جهت تشنج امتلائی و هتک عضل و رفع صمیت فطر و بنج و کشیز جبلی مجنن وید و ناض حمیات و یک اوقیه آن مسهل قوی و عر غره آن با ماء العمل جهت خشونت قصبه رنه و قطور آن در کوش یا مر که جهت رفع دوی و متع نزلات مزمنه و بتنهائی در بینی جهت رفع بد بوئی منخرین و چون در زیت بجوشانند تانضج یا بد و در کوش بچکانند کرمی کهنه را زائل کرد اندک و حقه بدن جهت عرق النساء و امراض رحم مفید بدل دهن آن دهن الفا و صاحب اختیارات گفته که تخم آن از منومات مجربه است و اگر بیخ آنرا قدری بردند انیکه درد کند بگذارد آنرا ببیند از دما باید که بدن آن دیگر نرمد که آنرا فامد کند مقدار شربت ایرها تا دو مثقال بدل آن در امهال ماء اصغر ثلثه آن ما ذریون با بیست مثقال شیو شتر و کوبند مضرش امت مصلح آن عمل و جوارش و حب و دید و دهن و قرص و لعوق آن در قز ابادین ذکر یافت

در ابرو طالی

* ایما زانو طالی * بکسر همزه و منکون یا و فتح میم و الف و فتح راء مهمله و الف و ضم نون و سکون و ا و و فتح طاء مهمله و الف و کسر لام و بالفت یونانی است بمعنی عشب مکره در مصر زیتونیه نامند جهت مشابهت برک آن با برک زیتون در سخامت و صاحب تحفه نوشته که ظاهر از زین گیاه باشد و نه چنین است و در حرف الزان شاء الله تعالی ما عیسای زین گیاه مذکور خواهد شد * صاهیت آن نباتی است زیاده بذریعی و شاخهائی آن پر کره و ماتی آن با برک و برکن آن از هم متفرق و از برک بلوط باریکتر و کوچکتر و شرفه دار و طعم آن شیرین و بیخ آن با برک و دراز و کل آن زرد و چون بر صحنه مس این گیاه را طرح کنند ظاهر آنرا برنگ نقره گرداند بغیر غوص در جرم آن * طبیبعت آن در آخر دروم کرم و خشک و معتدل نیز گفته اند * افعال و خواص آن مجفف و مفتح آشامیدن و و مثقال از بیخ و برک آن با شراب جهت نهش هوام وید متور ضما آن و آشامیدن و و مثقال آن بانه قیراط کند و رونه اوقیه شراب کهنه چهار روز متوالی جهت یرقان و طحال و استسقا و تقویت حصاة و عر غره بطبیع آن با شراب جهت قروح و بیثور زبان و منع انبساط قروح دهن و تمکین اوجاع آنها و لهاة و ضما برک آن جهت تسکین اورام خاربه و خراجات و قروح و بخور آن مسقط جنین و گفته اند آشامیدن کوه اسفل آن از جهت تبها یومی و کوه دوم آن جهت تب نوبه بلغمی و کوه سوم آن جهت تب غیب و چهارم جهت ربع مجرب و تعلیق نبات آنرا اهل روم و فرنگ موجب اکرام و اعزاز دانسته اند مقدار شربت آن از یک مثقال تا دو مثقال مضر ثقل مصلح آن کثیر است

* ایل * بکسر همزه و فتح یای مثناة تحتانیة مشدد و لام و بضم همزه نیز آمده لغت عربی است آنرا ایل جهت آن کوبند که پناه گاه خود را در مغارهای کوه سازد و یغاری کوزن و کوهی و بھندی باره هینکها بفتح بای موحد و الف و فتح را وها و کسر مین مهمله و سکون بای مثناة تحتانیة و حقای نون و فتح کاف ناری وها و الف و باره بلغت ایشان در او زده هینکه بمعنی

(۱۹۴)

و وجد آن و غلای دنباله سوخته آن بتسامه و همچنین طلای پوست و گوشت را سخوان آن با شراب بر ذکر و کعبه ران و غانده جهت تحریک باه و نعوظ و همچنین چون بر هر حیوانی دیگر مالند و معه یعنی چرکی که در جوف کودال گوشه چشم آن جمع میشود و عوام آنرا تریاک کا و کوهی نامند در دفع موم حیوانی قویتر از تریاق فاروق است و چون بطفل بعد از ولادت قبل از آنکه شیر باود دهند مقلد یک حبه از آن چرک در شیر حل نموده در کامش بچکانند مادام الحیوة آن طفل از کزیدن هوام ایمن باشد و چون مار آن طفل را ببیند هست شود و از حرکت باز ماند مجرب است و بعد ادی گفته که این اصلی ندارد و قضیب مجفف مسحوق آن با شراب و امثال آن در معاجین و حبوب در تهیج باه و انعاظ نایب مناب سقنقورد انسته اند و یک مثقال آن تریاق کزیدن اغعی و مغنت حصاة و تعلیق قضیب و خصیه و پوست و شاخ آن هر یک بتنهائی جهت منع کزیدن هار و عقرب و زنبور و سار هوام مجرب و چون قضیب آنرا بر بازو بندند نزدیک حامل آن مار نیاید و پنبیر مایه آن مقوی باه و حنظل آن سه روز بعد از ظهر مانع آبستنی است و رسم آنرا چون بخورنخا بند زلورا بکشد نفعه و مجرب و گفته اند مردم آن قاتل است لهذا اباید در وقت ذبح بلافاصله دم آنرا ببرند و از خاصیت آن آنست که بینی خود را بر سر راس مار مینهد و بقوت نفس خود مار را بخورد و بتعجیل بیرون میآورد مانند آهن ربا آهن را شروع بخوردن آن مینماید از دنباله آن و چون تمام آنرا بخورد حدی و سوزشی در چشم آن پیدا میکند و آبی از آن جاری میشود و در کودالی که در گوشه چشم آنست مجتمع میگردد و بمرور ایام منجمد و بسته میشود و آن دمعه آن تریاق است که ذکر یافت و نیز چون مار را بخورد و گرمی و سمیت در خود نیابد هر طایفه را گرفته بخورد بجهت دفع آن و ماده آن بعد از وضع حمل بچه دان خود را بخورد لهذا پوست آن علت نفاس را مفید است و چون کوزن کمی را بشاخ خود مجروح مازد زخم آن کم مغالجه پذیر است و از خوردن قنب الایل عارض میگردد کرب شدید و غشی و هم و سم قاتل است علاج آن آشامیدن کنیرا بار و عن کار و عمل نیم گرم و قوی کردن پس آشامیدن فیل زهوه و دانک تانیم درم با شراب و خوردن مغز پسته و فندق.*

* باب دوم در بیان آدویه که حرف اول آنها باء موحده است *

* فصل اول الباء مع الالف *

* با بونج * بفتح باء موحده و الف و ضم باء موحده و سکون و او و فتح نون و جیم بغاری با بونه در مغرب بلبلونق نامند و بهما هیت آن گیاهی است شاخهای آن سبز و نازک و باریک متشعب و بقدر ذریعی و زیاد بر آن بزرگ آن ریزه و باریک اندک طولانی و وسط کل آن زرد و اطراف آن برکهای ریزه سفید و از کل اقحوان ریزه تر و بهترین آن گل ریزه بسیار خوشبوی آنست و عند الاطلاق مراد کل آنست * طبیعت آن در دروم گرم و در اول خشک * افعال و خواص کل آن ملطف و محلل بی جذب و مفتح و مقوی دماغ و اعصاب و باه و با قوت تریاقیه و مدد عرق و شیر و بول و حیض و جهت امراض دماغی و درد سر و نزلات و تحلیل بغایای رمد و تحلیل ریاح کوش و ربو و یرقان و تسکین اعصاب و درد سینه و جگر و احشاش مقعد و رجم و تحلیل و تلین او را م آنها و بیضه و سایر اعضا و تفتیت حصاة مثانه و اخراج مشیمه و دفع عفونت سودا و بلغم و حمیات عفونی و قولنج و ایلاوس و عسر البول و عسر ولادت و جرب رطب و احتباس حیض شرابا و ضامد او بطلای نافع و بدن را از اخلاط رذیه پاک کرد اند و بدستور جلوس در طبیعت آن و بطول آن در اکثر علل مذکوره و بخور بخته آن با سر که جهت رفع نزلات در آنها و در چشم با مدامت آن مفید اما باید که بعد از تنقیه ماده باشد و خائیدن آن جهت قلاع دهان

(۱۹۴)

و در روران جهت غرب منفجر بغایت نافع و شستن چشم با آب مطبوخ آن بتنهائی جهت درد چشم و بخور آن در آنش جهت گریز آیدن هوام مرثومقلد ار شربت آن تا سه مثقال بدل آن قیصوم و برنج سف و اقحوان مضر حلق مصلح آن عسل و شربت انار و بیخ آن گرم و تر و خشک ترود را فعال قویتر از کل آن و یک مثقال با شراب و عسل بمیاز محرک باه است و روغن آن که کل آنرا در روغن کنجد چهار وزن آن اند از نود و آفتاب گذارند و هفتۀ یک مرتبه تجلید نمایند تا سه دفعه و یا آنکه در آب جوش دهند تا روغن بماند و آب آن بمسوزد و احتیاط نمایند که روغن نسوزد و اگر در قد ری مضاعف طبع دهند تا قوت آن تمام در آب آید و اگر خشک باشد نصف وزن تازه آن بگیرند پس مالیده و صاف کرده در روغن کنجد چهار وزن آن داخل نمایند و طبع دهند بهتر است * طبیعت آن گرم در درم و خشک در اول بلکه در خشکی معتدل * افعال و خواص آن محلل اورام بارده و مرکبه و مجفف رطوبات و تدمین بدن جهت دفع لزجیمات بلغمی و سوداوی و در ادرار عرق راعبا و تمدید مسام که از مرما باشد و تعدد و تحلیل ریح محتبس در اعضا و در کمر و مفاصل و نفوس و قطور آن در کوش جهت ثقل ما معه نافع

*** باد آورد *** بفتح باء موحد و الف و مکون دال مهمله و مد همزه و فتح و او را در دال مهملتین لغت فارسی است و کنکر سفید نیز نامند و عربی شوکه البیضاء و برومی لوفینیقی و سریانی مانا حور و مؤلف جامع تحیی آنرا عصفر بری میدانند و هندی گویند که جو اما است * ماهیت آن نباتی است خاردار بقدر دوزخ و ساق آن بقدر انکشت ابهام و بزرگ تر از آن و مثلک سفید و مزغب و خاردار و ثمر آن مانند قبه و خاردار مرخاری بقدر سوزنی و در جوف قبه آن چیزی مانند پشم و گل آن بنفش و تخم آن شبیه بقرطم و مدور و بعضی شکامی و آباد آورد میداند و میگویند شکامی اهم عربی آن است و باد آورد اهم فارسی و تحقیق آن است که دو جنس قریب بهم اند نه عین و ان شاء الله تعالی ما سمیت شکامی در حرف الشین خواهد آمد و فرق معلوم خواهد شد و منبت آن کوه ها و بیشها و تحقیق آن است که ساق باد آورد باریک سفید مدور و تا بقدر یک شبر و اندکی زیاده بر آن و در بیخ هاق آن اندک زغبی و گل آن سفید و اطراف آن سه خار نرم نازک بقدر موزنی و متصل میان شاخهای آن و ثمر آن بشکل تکه اندک طولانی و در جوف آن چیزی شبیه به پرز و پشم سفید رنگ و چون گیاه آن خشک کرد دبا د آنرا برکنند و پراکنند و نماید و لهذا آنرا باد آورد نامند منبت آن دامنه های کوه و ریگزارها * طبیعت آن گرم و خشک در اول و منسوب بمشتری و گویند در اول سرد و اظهار حرارت است ولیکن برک و تخم آن با قوت بارده و بیخ آن قویتر از تخم آن و تخم آن از برک آن * افعال و خواص آن * برک آن مهمل بلغم غلیظ و سودا و مقوی معده و مفتح مد و مد ربول و حیض و مفتت حصاة و محلل و با قوت قابضه و مقارم مسوم و مضضه بطبیخ آن جهت نفک الدم هینه و امهال معدی مزمن و درد معده و تقویت آن و عسر البول و کزیدن هوام و تپهائیکه بسبب ضعف معده باشد و تپه های کهنه بلغمی و سوداوی و امتساق و برقان از یکد هم تا یک در هم و نیم و مضضه بطبیخ آن بهتر از طبع برک آن است جهت درد دند ان ضاد آن جهت تحلیل اورام رخوه بلغمیه و خاریدن داء الثعلب بمات تازه آن زائل کنند و آن و مجرب و آب آن جهت رفع تشنگی و التهاب و چون بخایند و بولند عقر و نهش مار گذارند بسیار نافع و از خاصیت آن آنست که چون در خانه بیاویزند هوام بگریزند و نزدیکی آن نکنند و تخم آن جهت کز از خصوصاً کز از اطفال و تشنج و سرفه و تحلیل ریح و درد و رک و کمر مفید مضر نه مصلح آن افسنتین بدل آن شامره مقلد ار شربت ان از تخم آن تا د و مثقال

باد آورد

وازآب آن سه متقال

* باد رنجبویه * بفتح باو الف و سکون دال و فتح راء مهملتین و سکون نون و جیم باء موحده و سکون واو و همح یای مثناة تحتانیها معرب بادرنکبویه فارسی است و عبری مهرج القلب نامند * ماهیت آن نباتی است بقدر ذریعی و در نوع میباشند نوع اول صغیر و برک آن لطیف و طولانی و اطراف برک آن مشرف مانند اریه و ساق آن پر شعبه شبیه بریحان و کل آن بنفش مائل بصرخی و بجای همزی باطعام میخورند و این نوع صغیر ربیعی میباشند و هر سال تخم آن سبز میشود و ریشه آن و تخم آن شبیه بتخم کتان و کوچکتر از آن و همچنین راین را بقله اترجیه و ترنجبان نیز نامند و نوع دوم نیز در بوشبیه با آن و از آن تند تر و برک آن مائل بتند و در این صحرائی و بستانی نیز میباشند بی ساق و شاخهای آن بسیار از یک بیخ میروند و برک آن با خشونت و عریض و از برک نعناع بزرگتر و کل آن سفید و کم تخم حکیم میرمحمد مؤمن نوشته که این را در دار المرزباد رنجبویه نامند و ریشه آن مثل نعناع هر سال سبز میشود و کوبه این نوع را در وقت میدان ارد و جمعی هرد و نوع رایگی میدانند و نچنین است و با لنکو نیز نیست زیرا که تخم با لنکو باریکتر و بلندتر و سیاه نیلی و تخم این اندک بالیده تر و کوناه تر از آن و غیر و گیاه با لنکو مانند ریحان است و نوشته که حقیق تخم با لنکو را کشته گیاه آن را از جمله ریحان مشاهده نموده و آن ریحان هم بزرگ برک است و در بو مانند شاهسفرم * طبیعت آن گرم و خشک در او اسطدوم و منسوب بمشتری و بعضی در اول معتدل در گرمی و خشک در گرم گفته اند و این قول ضعیف است و قول اول اقوی و واضح * افعال و خواص آن مقوی دل و دماغ و حواس و حفظ ذکاء و معده و جگر و مغز و مقتم سدۀ دماغی و ملطف و دافع کابوس شام و اکلا رجعت و حشمت سودای و خفقان و غشی و فواق ریحی و تحلیل سودا از امراض بلغمی و مغص و امراض و رکیب و کرده و دفع موم مطلقا شراب و ضماد آن مانع و خائین برک آن جهت ازاله بوی شراب و بخر یعنی بد بوی دهان بسیار مؤثر و آشا میدان سه درهم آن بانیم درهم نظرون جهت قرحه امعاء و مغص و سه مثقال آن بایک مثقال نظرون جهت دفع سم فطر و ساروغ مغیله جهت آنکه ازاله اختناق عارض از شرب فطر مینماید و مضمضه بطبیخ آن جهت فساد دندان و لعوق آن با عسل جهت عسوف النفس و نفس انتصابی و سائیدۀ آن از پنچد و هم تاده درهم با شراب جهت کزیدن مک دیوانه و رتیلا شرابا و ضماد آن جهت امراض مذکوره و تقویت قلب و تسکین او جاع مفصل بسبب قوتی که در آنست و بخا صیتی که دارد و بالعرض نیز برای آنکه محلل و دافع سودا است و با سرکه مختل خنازیر و منقی قروح و خوردن آن ناشتا جهت ازاله خفقان سودای و غیر سودای و تقویت معده بارد رطب و تلطیف طعام غلیظ و آوردن جشا و خواب بالعرض و ملای آب برک آن جهت جرب سودای و زمله و نار نارسی و آکله و بانمک جهت خنازیر و قشعریه و نافض حمی در حمام معتدل و بوییدن برک آن جهت تفتیح سدۀ دماغی و جلوس در طبیخ آن جهت احتباس حیض نافع مضرورک گفته اند مصلح آن صمغ عربی و کند ریدل آن در وزن آن ابریشم و دو ثلث آن پوست اترج مقدار شربت از خشک آن تاده درهم و از تازه آن تا بیست درهم و تخم آن در افعال ضعیفتر از برک آن و یک مثقال آن جهت دفع لرز و قشعریه و مغص نافع مقدار شربت آن تا دو مثقال است و شراب و عروق آن در قرا بادین کبیر ذکر یافت

* باد روج * بفتح باو الف و سکون دال و ضم راء مهملتین و سکون واو و جیم لغت نبطی است و عبری جوک و بفارسی ریحان کوهی و تره خراسانی و بهندی با بوی و بلغمی تلسی جنکلی نامند * ماهیت آن نوعی از ریحانست برک آن ریزه و

(۱۹۶)

ساق آن مربع و پرشاخ و کم بوتر از ریحان کل آن مائل بسوخی و در مصور ریحان احمد نامند بری و بستانی میباشند و خریقی
 احتیاجه ربیعی صاحب تحفة المؤمنین نوشته که ظاهر انجم شربتی باشد که از شیراز میآوردند و با شربت قند بخورند بهترین
 گیاه آن خوشبوی آنست * طبیعت آن در دوزم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه منسوب بمشتری است بسبب حرارت
 آن * افعال و خواص آن مغز و مغزی دل و قوت شامه و غم معده و مبهی و مد رشیر و بول و حیض و عرق و منضج و
 محلل اورام و رافع انشقاق و جهت خفقان و غشی و عسر النفس و ضعف جگر بار دوسه * سپرزوریزانیدن هنگام مثانه و ضلالت
 آن با سویق جو و روغن کل و سرکه جهت اورام حار و ورم پستان و بنتهای جهت کزیدن عقرب و زنبور و تنین بری و بر
 پستان جهت تحلیل ورم آن و با شراب حبوشی که منسوب بحبوش که جزیره از جزایر مغرب است و آن شرابی است عفت
 محاد بسبب آنکه آب دریا مخلوط با آن میکنند مسکن ضربان چشم و طلای آبن جهت ورم چشم و منع نزلات و قطور عصا زه آن
 جهت جلائی بصر و مدعی و خائیدن آن جهت رفع کندی دندان و زوال رطوبات عارضی سینه و شش و از خاصیت آن آنست که
 چون مضغ نمایند در اول نزول آفتاب بهر حال بنحویکه تمام دندانها بر سه ساله میمانند دندانها تمام سال از وجع و الم
 و چون کسی آنرا خورده باشد و عقرب او را نکزد احساس الم آن نمینماید و کد آستن بخائید که آن در گوش جهت تسکین وجع
 آن مؤثر و معوط آب آن با هر که و کافور جهت رعاف و استنشاق آن معطس و سزاوار آنست که در آن وقت چشمهای خود
 را بر هم گذازند و غریب بفشارند در وقت عطسه هر چه چشمن در هر معطسی و کوبیدن ملین بیان است و مولد گرم معده و اکثر آن
 بسبب تولید ریح و اینخزه غلیظ و خلط مراری رعی خصوصاً چون با کوا میخ مالجه تناول نمایند باعث ظامت بصر و سردی گردد
 مصلح آن سرکه و خیار و خرفه مقلد ارشربت از آب آن تاده مثقال بدل آن بوزن آن شونیز و از خواص بزرگ آنست که چون
 بخائید و در آفتاب گذازند گرم از آن متولد گردد و تخم آن مانع تولید مزه و جهت عسر بول و تحلیل نفخ نضماً دان بر پستان
 مولد شیر مقلد ارشربت آن تا سه مثقال و روغن آن که آب برک آنرا با سه مثل آن روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماند
 طبیعت آن گرم و تنک و جالی و آشامیدن نصف اوقیه آن با آب گرم جهت اخراج گرم معده و طلای آن جهت دفع مواد
 بارده و تحلیل رطوبات و تقویت اعصاب نافع

* باد زهر * بفتح با و الف و سکون دال مهمله و زای معجمه و ماوراء مهمله اسم فارسی جنس تزیاتق است و عبری حجر الم
 نامند و گاه با را با بجا بدل میکنند و فاد زهر میگویند که معرب باد زهر باشد و گاه دال را می اندازند و با زهر میگویند و وجه تسمیه
 آن گفته اند با زهر است که یک زارا انداخته با زهر باشد نامیدند و در قرابادین کبیر بتفصیل ذکر یافت و آن حیوانی و معدنی
 میباشد و هر یک را انواع بسیار است اما حیوانی پس آن سنگی است که در شیردان و یا روده و یا زهره بعضی حیوانات مانند
 بزگویی و کاکوهی و میمون و قند یافت میشود و شنیده شد که نزدیک زهره آن تکون می یابد و چون مطلق ذکر شود مراد
 حجر التیس است که بهترین انواع آن است خصوصاً که از بزگویی که در کوه سار شبا نکاره فارس باشد و آن باشکال مختلفه
 میباشد طولانی و هیكلی و مد و روپهن جوت آنکه بر هر چه منعقد گردد بشکل همان میگردد مثل آنچه بر چوب مخلصه و یا تخم
 آن منعقد شد باشد طولانی و هیكلی میباشد و این هر دو بسیار خوب است و اگر بر چیزی دیگر مانند استه مغز یا تمر و یا پشم
 بسته شد باشد بشکل آنها میباشد و آن چوب و یا تخم مختلفه را مغز فاد زهر مینامند و پهن آن اکثر پشمی است یعنی پشم
 در جوف آن میباشد و آن پشم اگر گرم است چون در آب اندازند ته نشین میگردد و اگر بسیار است بر روی آب می ایستد

(۱۹۸)

و بسکلی دل مرغ نیز و بادشاهان آن همت بقیعت اغلا میخوردند و در خزائن خود نگاه میدارند و بوی آن بخواس و مباح
بسیاری نقل میکنند و بکمان خود مانند با دزهر بزی شبانکاره میدانند.

بادن زهر قنغذی * از جمله آدویه جدید است که اهل فرنگ بتازگی اطلاع بر آن یافته اند * ماهیت آن چیزی
است صلب و در اندک طولانی قریب بشکل جوزبوا و بونک آن کوچک و بزرگ بمقدار جوز بزرگ اندک طولانی
که در زهره بعضی از قنغذ های جبللی در بعضی از جزائر ملک فرنگ متکون میگردد و گویند که آن جزیره بتاویه است که جاره
تیر نامند و علامت تکون آن آنست که آن حیوان روز بروز ضعیف و لاغر میشود و از میان قنغذها بر آمده جدا میگردد
و آخر ملامت میشود و چون مطلع گشتند حکم آنرا شگافته بر میآوردند * طبیعت آن گرم و خشک در رسوم و منسوب بمشتری
است * افعال و خواص آن آنچه شنیدیم و مشاهده شد * آنست که جهت امراض بارد و رطبه و دفع بعضی سموم رسوب
هضم و تخمه و هیضه و ارجاع کرده و مثانه و تقویت بعضی قوی نافع است و طریق استعمال آن آنست که در ظرفی مقداری بسمه
مقال ناچهل مثقال آب شیرین خالص صافی میکنند و لمح آن سنگ را یا هستکی در میان آن میکنند تا آب تلخ کرد پس
بر آورده آن آب را بیک نفعه یا دو نفعه بمریض میخورانند و آن سنگ را خشک نموده نگاه میدارند و این هر چند زود تر آب
و تلخ نماید بهتر و قوی الاثر است و بتدریج و کثرت استعمال جرم آن اندک اندک بتخلیل میرود و میکند از در آب
و آب را دیرتر تلخ میگرداند و خواص هم کم میشود چنانچه در صندلیکهزار و یکصد و نود و سی برادر عالیقدر نواب مبارز
الملک معین الدوله خان سید محمد رضا خان بها در مظفر جنگ در کلکته از عمده تاجران رضی چهار عدد همین را که دو
عدد خرد و کلان و دو عدد بزرگ در تار طلا گرفته بردند و بچهار هزار روپیه خرید نموده آورده بودند از آن جمله
یکی از آنها که بفقیر داده بودند چند جا در هیضه و بعد وضع حمل بعضی نسوان را بسبب بردت تغییر حالت شده بود
امتحان شد و فائده بسیار بخشید باقی خواص ضمنی که مسطور نموده

باد زهر معدنی * آنرا بجز بی حجر المم و بفارعه با دزهر کانی و زهر مهره نامند و در بعضی لغات معروف بحجر
قبلاست * ماهیت آن حجر معدنی است و معادن آن ممالکت خطا و جبال چین و هند و اجمیر و دکن و تبت
و قد مار و باختر و خراسان و کرمان و توران و خلیص است که از نواح مدینه طیبه است و بهترین آن خطائی پس قند هاری
پس خراسانی پس خلیصی است که خوشبو و خوش طعم و ملمس و حوش قماش و خوش رنگ و سائید و آن سفید و خوشبو و کفدار
باشد و هر چند این اوصاف در آن زیاد و بیشتر باشد بهتر و اثر آن قویتر است و دیگر آنکه چون با فیون و یا با آب برک
قیم بسایند تلخی آن هر دو را از ازل کند و یا آنکه چون برک نیم را بخایند و مقارن آن زهر مهره سائید بخورند تلخی آن
محموس نگردد و همچنین فیون و دیگر آنکه در یکی از سموم مغر و به ریاملد و غه استعمال نمایند اگر نفع و اثر از آن ظاهر
شد خوب است و الا نه و امتحانات دیگر نیز گفته اند و اکثری از آنها خالی از مبالغه نیستند مانند آنکه چون بقدر و جو
از آنرا بمانند و بخورد افعی دهند اگر آنرا هلاک نماید خوب است و الا فلا و آنکه چون بر طعام سم آلوده گذارند اگر عرق
کند بسیار خوب است و الا نی و بدترین آن دکهنی است و گویند الوان مغر و آن شش است زرد و سفید و سبز و غیر و نخدی
و منقط و این شش هم را احقر دیده و الوان دیگر مانند سیاه و ما بین زردی و سفیدی و برنگ و سعه و زرد مائل بسبزی
و زرد مائل بسرخ و سرخ کلابی شامعی و مختلط بسبز و زرد و سیاه و بری ملون بد آن الوان و غیر اینها نیز بنظر رسیده و جرم

باد زهر قنغذی

باد زهر معدنی

(۱۹۹)

بعضی بسیار صلب مانند قند فاری و شاه مقعودی و بعضی متوسط مانند خطائنی و خنیزی و بعضی رخو مانند دکهنی و جمیری
 * طبیعت آن بعضی گرم میدانند و بعضی سرد و بعضی معتدل مانند بجزارت شاید قول اول باعتبار اقرب بصواب
 باشد و یا بس در دم بالاتفاق * **انعال و خواص و مسأفع آن** موافق جمیع امزجه و دافع موموم و هم بیش مقوی همه
 قوی و ارواح و حافظ آنها جهت آنکه فعل آن بخا صیت است نه بطبیعت فقط و مانع ضرر هوا و ربا بی و اختلاف میاه و هوایه
 و مانع تعفن اخلاط و از الة سمیت آنها و مبهی و مقوی اعصاب و مفاصل و محلل و رادع اورام حاره و بارده و جهت
 مالمخولیا و ربو و ضیق النفس و از الة هم و غم و توحش و خفقان و ضعف قلب و معدة و امهال و قوی و هیضه و طاعون و ربا نافع
 شرابا با کلاب یا با عرق بید مشک و یا عرقهای مشابه دیگر و یا با آب خالص و چون آنرا با آب بمایند و حب ماخته هر روز یک قهرا
 فرورند تا چهل روز جهت حفظ صحت و منع ضرر هوا و ربا بی و اختلاف میاه و هوایه و منع تعفن اخلاط و از الة سمیت آنها
 و تقویت اعصاب و باه نافع رازی گفته که آنرا در دفع سمیت بیش بهتر از ادویه تر یا قبه مفرده و مرکبه دیگر یافتیم و آن
 یا دیزه زرد مانند بسفیدی رخوموج در ابراق مانند شب نامی بود و حکیم هاشم طهرانی در رساله فاد زهریه خود نوشته
 که از عراب آثر آن این است که شخصی از روی جهل در حالت تخمه فصد کرد و در شدیدی در جانب جگر و اضلاع او
 عارض گردید که دانک ازین فاد زهر سائید همه دفعه هر دفعه بکد انک با و خورانیدم هر دفعه آزار او تخفیف می یافت
 تا آخر روز صحت یافت و گویند آشامیدن نیمه انک از عرق آن که از تابش آفتاب بهر سرد جهت از الة خفقان فی الفور و در دم
 چشم و اشتعال جمعی مجرب است اگر اصرار داشته باشد و از انکه اینمقدار عرق بر آید و افلاطون در کتاب جامع الخوام
 آورده که آن هم را جذب مینماید و شریانات و سائر عروق بدن را از ان پاک میسازد و خونرا از سمیت خالص میکرد اند
 و هر سم قاتلیکه باشد هرگاه مبادرت در حرردن آن نموده شود پیش از انتشار و پراکند شدن در بدن خواه آن هم مشروب باشد
 یا مملو و یا ملسوع و اگر آنرا بمایند بر موضع لسع هوا ما رضیه بپاشند سم را بترشح دفع نماید و **راسطو** گفته که اگر
 از باد زهر معدنی نوع اعلای آن انگشتری سازند و در دمیت کنند و همیشه با خود نگاهدارند سمیم با درنپ آن چند ان
 اثری نکلند که در غیر آن ود حتی که در ان این انگشتری باشد اگر داخل طعامی مسموم کنند حدت و قوت آنرا بشکنند
 و ضعیف گرداند و چون آن انگشتری را در دهن مسموم گذارند و بسکند آنرا نافع است او را و گفته اند که اگر برین سنگ
 در وقتیکه قمر در برج عقرب باشد صورت عقربی نقش کنند و بر نگیب دان انگشتری طلا نصت نمایند عقرب بدارند و آن
 مضرت نرساند و نزدیک او بگردد و با خود داشته این انگشتری نیز این اثر دارد و چون در دهان مسموم گذارند و بسکند
 و یا بر موضع لدع عقرب و هوا م و طارات ذوات السموم مانند ذراریح بمالند نافع و موثر است و گفته اند که چون نرع سفید
 آنرا سائیده جهت موم بخورند زهر را بطریق عرق دفع نماید و چون بر موضع الم ضربه و سقطه طلا نمایند زوال الم و منع
 تورم آن نماید و بس ستور انواع دیگر آن مقدار شربت آن در دفع سموم از یک دانک تا دود انک رسا ثرا مو را از یک
 قیرا تا دود انک بدل آن زبوجده اعلی است بوزن آن وزمرد نیم وزن آن و طین داغستانی یکوزن و نیم و حبوب و سفوف
 آن در قزبادین کمیو ذکر یافت

* **بان لجان** * بفتح با و الف و کسر دال مهمله و سکون نون و فتح جیم و الف و نون و عرب باد نکان فارسی است بعربی معنی
 ووغد و بپندی بیکن بلغتی بهاننا نمند * **ما هیت** آن معروف است بری و بستانی میباشد و نوزد اطلاق مراد تهر بستانی

(۲۰۱)

با موم روغن بر شقایق میان انگشتان و پاشنه پا بمانند در حال زائل کرد اند و چون جوف باد نجان زرد شد را خالی کنند و بروغن کد و پرگرد در تون نور نیمگرم مقدار یکرو زبکندارند پس روغن را بر آرد در گوش بچکانند جهت ازاله درد آن مجرب و چون افعاع و گلش را اضافه نمایند جهت بواسیر بعدیل المصار سفید طولانی و یا بنفش پرتخم با حدت آن ردی و مضر و ازان در ردهات زیاد نوعی است که در هند و بنکاله باره ممیانانند یعنی دوارده ماهه ثمر میدهد و ثمر آن همیشه یافت میشود و آن باریک طولانی است تا یکشبر زیاد و غیر طولانی نیز پرتخم و تند میشود مگر نوعی که نیز دوازده ماهه یافت میشود سفید و مله و روکم تخم میباشد بد نیست چند آن ضررند اردو از خاصیت باد نجان است که چون آنرا برخلاف جهت د و سوراخ نمایند یکی در عرض که از طرف دیگر بکند رد و سوراخ دیگر که نکند رد و در آب نمک اندک جوشی دهند و در آب آن بکندارند متغیر و فاسد نمیکرد

*** باد نجان نوبی *** که بهندی بهت کتانی و بزرگ آنرا بهر تا و بیونانی کفیشون نامند * ماهیت آن نبات آن بقدر ذری زیاد بهران و پرشعبه و خاردار و مزرور و خود رو و استاد و مغروش بر روی زمین و صغیر و کبیر میباشد نسبت آن کنار رود خانها و صحراها و مواضع سیلها و ثمر آن بقدر زیتون و گردکان و پر خار و در خامی سبز و بعد رسیدن زرد میگردد و طعم آن بسیار تیز و مائل بتلخی و با بوقیت * طبیعت آن گرم و خشک تر از بیستانی و منسوب بمشتری است * افعال و خواص آن ضاد ثمر آن جهت اورام بلغمی و سیاه کردن موی و خوردن آن جهت سرفه و ضیق النفس و اصلاح فماد بلغم و صفرا و تپ و درد پهلو و عسر البول و بطلان حسی شامه و قتل دیدان و دفع بیماریهای زنان عقیه نافع و گفته اند خون کبیر که به نکتیه را قدری معتدل جمع نموده کودی بکنند و در قوع آن کودی کوچک و در آن ظرفی سرتنگ بکندارند و در گرد بزرگ کبیر که به نکتیه را پر نموده بالای آن خار و خاشاک و یا سرکین کا و خشک چیده بر افروزند تا قدری سوخته آب ازان جدا گشته در آن ظرف جمع کرد پس آن ظرف را بردارند و آب راد و شیشه محفوظ دارند و هر صبح ناشتا قلیلی بیا شامند جهت سرفه بارد و طوبی کهنه و ضیق النفس بارد و طرب کهنه مفید است

*** بادیان خطائی *** بفتح با و الف و کسر دال مهمله و فتح یاء مثناة تحتانیه و الف و نون و فتح خاء معجمه و فتح طاء مهمله و الف و همزه و یا ازاد و یه جدید است * ماهیت آن ثمری است جوزی رنگ هشت پره و بعضی هفت پره و هر پره د و پارچه پیوسته بهم بالای آنها منشق و در آن درون آن تخم کوچک نیز جوزی رنگ و طعم آن فی الجمله شبیه بر از یانه و لهن آنرا بادیان خطائی نامند نه از جهت آنکه شکل آن مانند رازیانه است و از جبال نیپال و چین و زیر بادات هند آورند بهتر و مستعمل تازه و تند طعم و رائحه آن است و کهنه آنکه سیاه رنگ و طعم و رائحه آن بر طرف شده باشد غیر مستعمل * طبیعت آن در دوم گرم و خشک و منسوب بمشتری * افعال و خواص آن محلل و مفتح و مقوی معده و هاضمه و دافع ریاح و ثقل طعام و در احشا و تحلیل بلغم و ریاح و مدربول و نصاری جهت امور مذکور بالا چای خطائی طبع نموده بد ستور مذکور در چای مینوشند مضر عضل و عصب سلیم و مددع و مورث تشنگی مصلح آن بریان نمودن آن است

*** بارزد *** بفتح با و الف و سکون راء مهمله و فتح زای معجمه و دال مهمله لغت فارسی است بعربی قنده و بیونانی خلبانی و بترسی قاهی و بهندی بر بجا و بلغتی کند بهروزه نامند و باین نام معروف است * ماهیت آن صمغ نباتی است برک آن شبیه ببرک چنار مشابه نبات سکبینه و مساق آن باریک تر از آن و سفید مائل بزردی و شبیه بکنکد ریتر از

(۲۰۳)

بَارُون * بفتح با و الف و ضم زاء مهمله و سکون زاء و و دال مهمله و بغارسی و بهندی باروت بتاء مثناة فو ثا نیه بجای دال نامند و باصطلاح اهل مغرب اسم زهره الا سیوس است و درنا سیوس مذکور شد و باصطلاح اهل عراق اسم شوره است و در بقدر ذکر یافت و بانفعل اسم چیزی است مرکب از کورد و زغال چوب بید و یا بادنجان و یا بید انجیر و یا عشر و یا ارملا و یا امثال اینها و بالجمله چوب هر درختی که زود بآتش درگیرد و آتش آن تند باشد و شوره قلمی باوزان مختلفه مثلا اگر از برای توپ و تفنگ باشد دریک آثار هندی شوره پنج توله کو کرد و هفت و نیم توله زغال داخل میکنند و بمیان نرم کوبیده اگر بسیار تند خواهد بود با بول انعام و یا با شراب و آتشه یا یک آتشه خمیر کرده میکوبند و محبوب بسیار صغار ماخته خشک کرده استعمال مینمایند و الا بآب * طبیعت آن گرم و خشک در سوم و در چهارم نیز گفته اند * افعال و خواص آن جالی و مقطع و مفتح سد و جهت طحال و اجاع ظهر تافع و ذرور آن حابس نرف الدم جروح تازه است فوراً با کال سوزش و چون موضع وجع مفاصل را خارها زده بارود در آن نرم سائید * بر آن بمالند و جمع آنرا زائل کرد اند مضر کرده و رنه مصلح آن کثیرا و غسل است

بارون مایین

بَارِيلُو مَایین * بفتح با و الف و کسر زاء مهمله و سکون یاء مثناة تحتاً نیه و ضم لام و سکون و او و فتح میم و الف و ضم یاء مثناة تحتاً بیه و نون بلغت اندلس جمعنی شبیه بچشم است و غلط کرده کسیکه آنرا بصریمة الجدی دانسته و بعضی سقلینون و بعضی فلو مایین نیز نامند * ماهیت آن گیاهی است بی ساق و برگ آن محیط بر آن و مائل بسفیدی شبیه ببرک لبلاب صغیر و نزدیک آن شعبهار و نید و بر آنها شوری شبیه بد بقر و مزغب بار طوبتی بسیار چسبند که بر جامه و غیر آن هر چه میرسد میچسبند و ثمر آنرا جمع نمود و در سایه خشک مینمایند و بیخ آن غلیظ و منبت آن عمارات و خرابها و شوره زارها و از جمله نباتاتی است که بر آنچه نزدیک آن باشد میچسبند و برگ و تخم آن مستعمل * طبیعت آن گرم و خشک و منسوب بمشتری است * افعال او خواص آن محلل و مقطع و مجفف و تخم و برگ آن مدر قوی است و اکثر شرب آن سرد و محدث بول الدم و یک مثقال آن با شراب جهت ضیق النفس و سپرز و تجفیف منی حتی آنکه چون سی و هفت روز یا کمتر یا زیاد بیاشامند قطع نسل میکند و عقیم میگرداند و چون مقدار یک درم تا یک مثقال آنرا با شراب بیاشامند جهت عسر النفس و اعیاء و تسکین فواق و تسهیل و لادت مفید و تا چهل روز جهت امراض طحال مفید و چون برگ و تخم آنرا با زیت بر بدن بمالند بدن را گرم و مواد باغم و سوداوی را تحلیل نمایند و در ابتدای دوره حمیات لرزان را تسکین دهد

باری

بَازِي * بفتح با و الف و کسر زاء معجمه و با بغارسی باز نامند * ماهیت آن از جمله طیور سیاح شکاری معروف است اصغر مائل بسفیدی و زردی و منقط بنقطهای سیاه و بعضی سفید رنگ مانند خر و مس سفید میباشد و این بزرگتر از منقط آنست و باد شاهان آنرا شاه طیور مینامند و جهت شکار تعلیم و تربیت نمود و در حضور خود نگاه میدارند * طبیعت گوشت آن در درم گرم و در سوم خشک و منسوب بمشتری است * افعال و خواص آن بطبع الهضم و ردی الغذاء و محلل اورام و جاذب مسموم بخود و پیر سوخته آن جهت اندام جراحت و قطور خون آن در چشم جهت رفع بیاض و طرفه و بدستور زهره آن بغایت مؤثر و طلائی سرکین آن جهت حلائی آثار و حمل آن جهت اغانت بر حمل نوزده و بخور آن جهت اسقاط جنین مفید مولد قولنج مصلح آن با زیر است

باری

* با شق * بفتح اول و الف و فتح شین معجمه و قاف معرباً از باشه فارسی است و عبری صقر و بهندی جره نامند * ماهیت

(۲۰۴)

آن از جمله جوارح طیور است و جنبه آن کوچک تر از بازی است و در فعل از آن ضعیف تر * طبیعت آن درد دم گرم و خشک و منسوب به شتری است * **افعال و خواص** آن لطیف تر از بازی است چون گوشت آن را نمک سود کرده بسایند و سه روز با آب سرد بدرشد جهت سعال باز دارد و بر بومچینین جگر نمک سود آن و مقدار شربت آن یک مثقال مهریار رس گفته که نیمه رهم از زهره آن و بن متورده ماغ آن جهت خفقان سرد اری مجرب و بطور زهره آن جهت نزول آب در چشم و بیاض آن و طرفه قویتر از زهره باز و طلای سرکین آن جهت ازاله کلف مجرب و روغن آن که آنرا با پر و جمیع اجزای آب بجوشانند تا مهره شود پس صاف نموده آن آب را با روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماندند همین بدان جهت عرق النساء و وجع مفاصل را عیار تعب نافع و گویند از خواص آن آنست که چون چشم آنرا در پارچه کیودی بسته بر بازوی چپ بندند از طی مسافتها ماندن نشوند * **یا قلا** * بفتح با و الف و کسر قاف و فتح لام مشدده و الف مقصوره چون لام را تخفیف دهند بالف مدوده خوانند بلغت قبطی و مصری فول و بعراق جرجره صوب کرکر و بمریانی و کونی کرانیس و قوا با و من و بلغت هنجری کالوسک و بیستی کوسک نامند * **ماهیت** آن از محبوب معروفه است و در غلاف طولانی میباشد و مرغلاف آن اندک کج و باریک و در هر غلافی دانه تا چهار دانه تا هفت دانه نیز میباشد و هر دانه قریب بیند انگشت کوچکی و بعضی ریزه تر و بعضی درشت تر و مابین هر دانه اندک پرده ناصله و دانه و غلافی و بوسر آن چیزی سیاه رنگه شبیه بناخن چیده هلالی شکل و مغز آن در فلق یعنی در حصه بهم پیوسته و پوست آنرا همچون پوست لوبیا و مانند آن را غده و شمره گویند و اسنوف نیز پوست یکدانه را منف خوانند * **طبیعت** تازه آن در اول سرد و تر و خشک آن در اول سرد و در دم خشک با رطوبت فزاینده و کل آن گرم با عتدال و لطیف و پوست اندرون آن مجفف و قابض * **افعال و خواص** آن محلل و منضج و سریع الانحدار از معده و غیره و مسدد جهت تنقیه عینه و شش و تقویت آن و منع ریختن مواد رقیقه از دماغ و تسکین سعال و تقویت باه و رفع قرحه امعا و اسهال و قوی و چون با آب و سرکه به پزند و با پوست بخورند اسهال حادثه از قرحه امعا و اسهال مزمن را قطع نماید و آرد رقیق آن با روغن بادام و قند جهت سرفه و خشونت هینه و حلق نافع و آب مطبوخ آن جهت خشونت حلق و جلای رطوبات و منع تولد حصاه و تغنیح سد و ضماد آن با رد جو جهت ضربه و ورم پستان که بسبب انجماد شیر باشد در آن خصوصا چون با سرکه و نعناع بخته باشند و با حلبه و عمل جهت تحلیل دمل و ورم بن کوش و زیر چشم و با کند روکل سوخ و سفیدی تخم مرغ جهت برآمدگی حدقه و با کل خطمی و امثال آن جهت ورم خصیه و اورام حاره و بخته آن با شراب جهت ورم حالین و دفع کلف و نمش و تحلیل خنازیر خصوصا با آرد جو و شب یمانی و روغن زیتون کهنه و با بیه خوک جهت نقرص مجرب دانسته اند و چون با قلا تازه را در حصه کنند و طرف اندرون آنرا بر زخم زلو و امثال آن بکنند ارند قطع هیلان خون آن نماید و بستن آن بر موضع کزیده سگ دیوانه با عصاره جذب سمیت آنست و ذروران در چشم جهت منع ریختن مراد بدان و طلای آن با ربیع آن فادزهر کاری جهت سرخی و مطبری پلک چشم بسیار نافع و ضماد پوست آن جهت بهق و برک و پوست بیرون آن جهت سوختگی آتش و بهق مجرب و کل آن مسکن حرارت دماغ و چون در هاون فلعی سائیده در آفتاب کد ارند خضاب نیکو است و چون با قلا را بکوبند و بر هر عضو که خواهند بندند موی در آن عضو نریزد و موی را از رستن باز دارد خصوصا که آن موضع را از موی سترده باشند و مگر بر آن ضماد کنند و خوردن با قلا مورث نفخ و اختلاج و ثقل دماغ و فساد ذهن و مخر با فراط است مصلح آن مقشر نمودن و جوشانیدن در آب و ریختن آن آب پس ریختن و با روغن بادام و ادویه حاره

(۲۰۵)

مانند صعتر و فلفل و دارچینی و قرنفل و فودنج و انجلی ان و امثال اینها خوردن و محدثه خوا بهای آشفته و خارش بدن و باقلای کهنه نفع آن کمتر از تازه آن و همچنین نفع مقرر آن کمتر از با پوست آنست و خاکستر کیمیا با قلا جهت رفع آثار جرب میاها نافع

* باقلای قبطی و باقلای ببطی * نوعی ریزه باقلای معروف است و بقدر تر مس و میاها رنگ منبت آن آبهای ایستاده و بیخ آن مطبر مانند بیخ نی و برگ آن بزرگتر از برگ باقلای بستانی و کل آن سرخ بقدر کل سرخ * طبیعت آن سرد و خشک با رطوبت فضلیه * افعال و خواص آن بسیار قابض و موافق معده و بهترین ادویه است جهت قرحه امعا و امهال مزمن و در افعال بلیغ تر از باقلای معروف است باقلای مصری و باقلای شامی تر مس اند

* پاکر * بفتح باء عجمی و الف و فتح کاف و راء مهمله * ماهیت آن درختی است هندی عظیم برگ آن اندک عریض طولانی بی تشریف بقدر برگ تریج و بزرگتر از آن و شیر در آن است چون برگ آنرا از درخت جدا نمایند اندک شیر رقیق بر آید و چون تنه درخت آنرا بخراشد نیز شیر بر آید اما کتر از شیر در درخت پیور و رقیق تر از آن و برگ های نورسته سر شاخهای باریک آن که در ابتدا بیچید به شکل غنچه بزرگی میباشند اهل هند آنرا پخته میخورند با گوشت و یا برون گوشت لذت و چاشنی دار میباشند * طبیعت آن ظاهر سرد تو باشد و شیر آن با قوت قابضه و رادعه * افعال و خواص و منافع آن میگویند جهت دفع دامامیل و بیثور و جوشها و اورام اعضا و فساد بلغم و صفرا نافع و لبن آن در ردع و تحلیل اورام و دامامیل در ابتدا قائم مقام لبن بر است ضمناً

* پالسه * بفتح باء عجمی و الف و سکون لام و فتح سین مهمله و ما و پهالسه بخفای هانیز آمده * ماهیت آن ثمری است هندی فی الجمله شبیه با لبو بالود و شکل و رنگ آنها و بچوب بسیار باریک کوتاهی بشاخها چسپیده و درخت آن قریب بد درخت امرود و برگ آن عریض و خشن و مشرف و در نوع میباشند نوعی اندک شاداب و چاشنی دار و آنرا شربت مینامند و درخت آن بقدر تایکقامت و زیاده برانست و نوع دوم آن کم آب و این را شکوی نامند و درخت آن از آن بسیار بزرگ تر و این رقیق تر است و نوع اول * طبیعت آن سرد و در سوم سرد و در اول خشک * افعال و خواص آن مقوی دل و معده و کبد حار و رافع اسهال صفراوی و قوی و فواق و تشنگی و سوزش اعضا و حمی و ق و خام آن را نباید خورد و غرغره آب آن جهت خنای حار و افشردن نوع شربتی آن بسیار لذت و محرر المزاج را موافق تر و نفعی است بیخ آن جهت حبس البول و بول اندام و حرقت آن مفید و بلستور پوست تنه درخت آن قریب پوست بیخ انجبار است چون پوست درخت آنرا گرفته پوست سیاه رنگ بالای آنرا خراشید مقلد ار چهار پنجم توله جو کوب نموده در یک بیاله آب شب بخیسانند صبح مایل صاف کرده دوسه ماشه قبل سفید داخل کرده بنوشند ذیابیطس را هر چند کهنه شد باشد در سه چهار روز که بیاشامند بعون الله تعالی زائل میگرداند مضر میبردین مصالح آن انیسون و گلگند و فلاسفه و کمونی است

* پالک جوهری * بفتح باء عجمی و الف و فتح لام و سکون کاف و ضم جیم و سکون و او و کسرها و ماهیت آن نباتی است هندی تا بقدر یکقامت و پراکنده و برگ آن نازک نرم و اندک طولانی و فی الجمله کوبه الرائحه * طبیعت آن گرم و تر و منسوب بمشتری است * افعال و خواص آن طلای آب برگ تازه آن جهت بهق و کلف و احیاناً زخم مینماید بسبب تند یکه در ارضه و پوست بیخ آن با صندل سفید و زاج محرق و فلفل و کات هندی مفید که با کلاب و آب لیون نیکو

باقلای قبطی

پاکر

پالسه

پالک جوهری

صنعتی نمود. بر قوبای سرخ بمالند بعد خریدن آن و وضع در چند مرتبه مؤثر و نیز ضماد پوست بیخ تازه آن با قورنقل و کالی زبری از هر یک يك توله میرنگان همه را با آب بسیار نرم بسایند و مبالغه در سائیدن آن نمایند و بر قوب با خوب بمالند تا چند روز متوالی زائل گردد و چون بیخ آنرا با پوست و ریشه در سایه خشک نمایند و بر سنگ صلایه کنند بدو آب و در هشت توله آن ده عدد هیل بوبابا پوست و دانه نیز با آن صلایه نمایند و با آب سرسته اقراص ساخته در سایه خشک نمایند و عند الحاجة بقدر مطلوب با آب سرد و بر قوب بمالند در چند مرتبه زائل گردانند مجرب است و نیز چون بگیرند از پوست بیخ پالک جوهری و هلیله سیاه از هر یک پارا روزاج سفید بریان شش دام و از مازون و مبروکات هند و از هر یک چهار دام همه را نرم شود و با آب لیموی کاغذی دوازده پاس سحق بلیغ نمایند پس اقراص ساخته در آفتاب خشک کنند و عند الحاجة بقدر مطلوب با آب یا کلاب رقیق سرد و موضع قوبار ایبارجه خشنی مالید نیک بمالند در چند مرتبه بعون الله تعالی زائل گردد مگر به تجربه رسیدن نوع دیگر برک درخت هیچ که نوعی از زقوم است بر آتش گرم نمایند که نرم گردد و ملائم شود و بدست فشارند که آب از آن برآید پوست بیخ پالک جوهری را در آن آب سائید و قرص ساخته خشک نموده نکاهدارند و عند الحاجة بدستور آب برک مذکور را گرفته در آن سائید و قوب را از پارچه خشنی مالید ضماد نمایند مجرب است

بالتکو * بفتح باء مرحد و الف و فتح لام و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و ما هیئت آن نوعی است از ریحان در پوشیده بآن و سبز مائل بسفیدی و برک آن بی کنکره و تشریف رتخم آن از تخم ریحان بائید و تر و بند ترود و رافع قریب به تخم شامسفرم * طبیعت آن گرم و تر و آخراول * افعال و خواص آن مقوی قلب و جویست سفیقان و رفع توحش و اسهال معوی و رموی که از اسهال با کلاب مجرب و بجهت معصوم و زجیر مفید مقلد ارشیت آن تا دو حثقال بدل آن ریحان است * بائید * بفتح باو الف و کسر میم و فتح یاء مثناة تحتانیة و ما * ما هیئت آن این بیطار گفته اجوا الحبا من نوشته ثمر نباتی است و در بلاد مصر همیشه سیاه صلب بقدر کرسنه و شیرین طعم و با اندک لزوجتی و در غلافی منحصص شکل و در طرف آن اندک باریک و بران زغی شبیه بزغب لسان الثور و همچنین بر تمام نباتات آن و نباتات آن بقدر درخت خطمی و بهیأت آن در شعب و اغصان و لحاواندک سرخ رنگ و برک آن شبیه برک دلاخ در ابتدای رستن سه سه در عرقی و گل آن مثل گل شجره ابی مالک کبیر در شکل و مقلد از وامل مصر آن را در خامی و نرمی با غلاف پخته با گوشت میخورند و بعد پخته شدن و صلب گشتن آرد کرده می خورند و در بغداد و نواح آن تیزی شود اهل آنجا نیز می خورند آن را * طبیعت آن سرد و نر و تری آن زیاده از سائر بقول * افعال و خواص آن قلیل الغذاء و خون متولد آن ردی و بعضی گفته موافق اصحاب از مزحه حاره است مصلح آن خوردن با مری و تو ابل حاره بسیار داخل آن نمودن در طبع و شبیه بدین ثمری در رنگ له میشود و اکثر چهار بیلو و بعضی پنج بیلو و بسیار لعاب دارد و آنرا لای پلوس مینامند و در هند میگویند نبات آن شبیه خطمی در جمیع اجزای سر شاخهای آن اندک سرخ رنگ و برک آن نیز شبیه برک خطمی و خروع و گل آن شبیه بگل پنبه در رنگ و شکل و ثمر آن را در خلجی با گوشت پخته میخورند و بی گوشت لذیذ میشود و میگویند که مولک منی و مقوی باه است

فصل الباء مع الباء الموحدة تیس

* بیها * بی و یاء موحده مفتوحه اول مخففه و دروم مثقله و فتح غین معجده و الف اسم طائری است هندی و فارسی طوطی

بالتکو
بالتکو

(۲۰۷)

و بندی طوطی نامند * ما هیت آن مرغی است سبز رنگ و چند نوع میباشد سه از آن بزرگ و دو کوچک یکی از بزرگ آن را در بنکاله من نه نامند منقار آن سرخ و بناکوش و زیر خطی آن مرغ و سائردن آن سبز و برگردن آن طوقی حیاه و بسیار خوش منظر و بتعلیم سخنکومیشود و دیگر پرچند نه کوبند منقار آن مرغ و بناکوش آن بزرگ گل کاشنی و در گردن این نیز طوق میاهمی و پرهای آن بسیار سبز و دنباله آن زرد پستی رنگ و از همه درازتر و این نیز سخن کومیکرد و دیگر پر کچله نامند و منقار و پر این حیاه و بتعلیم نیز سخن کومیشود و جثه این بنسبت مدنه اندک باریکتر و یک صنف از کوچک آن را فریدی مینامند و نوع میباشد یکی کله آن بنفش و منقار زرد و سائردن پستی و دیگر منقار زرد و همه پستی هر دو هم بسیار خوش رنگ و کوچک و خوش منظر و ترکیب و بعضی از نوع اول از تعلیم سخن کومیشوند ولیکن کمتر از نوع بزرگ و تکلم این با صغیر است و این شهادت رنجوره خود را معلق او زبان میکند و یکی دیگر از آن کوچکتر و آنرا توتیه کوبند کله این نیز بنفش و منقار و سائردن آن سبز پستی و این غیر سخن کومیکرد و هم بصغیر و هم بغیر آن و مقلد اصوات اکثر حیوانات است مانند کلاغ و خروس و غیرها ولیکن کمتر از طوطی و انواع دیگر نیز میباشد و منقار همه مقوس و چنگلی کیر از برای تصفیه صوت ایشان اهل بنکاله یعنی پان یعنی بیخ تا ببول که خولنجان است و قرنفل و ساقه برک پان بنکله و زلف سرخ و پهنکوره که گیاهمی است هندی می خوراند و خوراکی اکثر آنها شلتوک و شیر با چلا و وهو زاست که بهندی کيله نامند و محبوب دیگر نیز میخورند و آنچه حکیم میرمحمد عومن در تحفه المؤمنین نوشته که از خوردن پسته و لاجورد و قرطم زرد تر سخن کومیکرد و این سخن در بنکاله شنیده شده و معمول نیست شاید در جاهای دیگر و یاد را ایران چنین باشد * طبیعت آن در دوم گرم و در اول خشک و منسوب بمشتری است * افعال و خواص آن بسیار بطبع الهضم و مفرح دل و جهت التیام قروح مزمنه و ضماد آن جهت رفع ثانیل مفید و خوردن دل و زبان آن مورت فصاحت و سرعت تکلم اطفال و رافع لکنت زبان و سرکین آن جهت دفع کلف و آثار و نیکو کردن رنگ رخسار و خون آن جهت زایل بیاض عین نافع است

* بمر شیری است که در بلاد هند بهم میرسد و گویند در جمیع خواص قوی تر از اصل است

* پپیتله * بد و بلاء عجمی اول مفتوح د و م مکسور و سکون یا حشاة تحتانیه و فتح تاء مثناة فوقانیه و ما هیت آن تخم ثمری است که از ارض جدید میآوردند و ثمر آن بمقلد ارنارنجی و اناری و پوست آن جوزی رنگ تیره مائل بسیاهمی و در جوف آن تخمها بسیار سیاه رنگ صلب مثلث شکل و آنچه بتحقیق پیوسته ثمر آن بقدر زرد الو و بشکل آن و در جوف هر ثمری سه دانه مثلث شکل بسیار تلخ میباشد بلکه جمیع اجزای آن از پوست و لحم و تخم همه تلخ است مغز دانه آن بتازکی مفید و چون کهنه کرد بدست ریج صندلی رنگ و سیاه میگردد * طبیعت آن حار و یابس در آخر سوم یا اول چهارم * افعال و خواص آن باقوت تریاقیت و آشامیدن آن جهت هیضه بارد بلغمی که باقی و اسهال باشد و بند نشود و نیز تری مفرط بدن هیضه که بهیچ چیز بند نشود مقلد اربک حبه یا دو حبه از آن بتنهائی و یا باد ویه مناسبه و یا باد و سه دانه فلفل یا کلاب و یا آب و جهت ضیق النفس و امتساق بارد بلغمی و اوجاع ریاح بارده و بواسیر بلغمی و اوجاع مفاصل و غیرها و با جمله اکثر امراض بارده بلغمیه را مفید و مضر امراض حاره و محرور از اجان مقلد اشریت آن از یک حبه تا دو حبه بدل آن نارجیل دریائی کهنه و فادز هر قندی است و آب در پوست آن خوردن نیز جهت امراض حد کوره نافع بشرط

آنکه آب را در آن آنمقدار بکند ارند که تلخ گردد

بپیده * بد و بلاء عجمی اول مفتوح و دوم مکسور و سکون یا مثلثة تحتانیه و فتح ها و هاد و آخر لغت هندی است * ماهیت آن ثمر درختی است هندی خصوص در بنگاله کثیر الوجود و درخت آن تا بسه قامت بلند میشود و جوف تنه آن رخومته تلخ و کثیر الرطوبت و اکثر یک ساق بلند و بر هر آن شاخهای کوتاه و برک آن شبیه ببرک بید انجیر و از آن نرم تر و از آن بزرگتر و ثمر آن نزدیک شاخهای آن مانند نارچیل و بمقدار نارچیل کوچکی و یا متوسطی با پوست خشبی و فی الجمله شبیه بدان و در تمام حال بود درخت میباشد و در زمستان میرسد در خامی همزومغز آن سفید و بالین بسیار و سفید و بعد رسیدن پوست آن زرد رنگ و مغز آن مرغ رنگ و اندک شیرین و بتوعمیت آن کمتر میگردد و بالای مغز جوف آن پرده مانده پرده مغز خربزه و در جوف آن تخمهای بسیار کوچک مانده و بر بمقدار فلفلی باریشلهای باریک سفیدی بدان پرده پیوسته و بار آنکه اندک کربهی و همچنین مغز پوست آن را باد و سه قطره لبن آنرا چربن قلیلی با آب زنجبیل تازه که بهندی ادراک نامند بر کوشت بمالند حتی کوشت کا و طبع نمایند یا کباب سازند بزودی آنرا مهر نماید و همچنین چون قدری از پوست آنرا با کوشت طبع نمایند و حلوائی ثمر نیم خام بالید * آن که در آب طبع نمایند و شیرینی بقدر مطلوب داخل نمایند و با روغن بریان کنند و بقدری زعفران و قلیلی مشک بکلاب هود * مطیب نمایند لذیذ میباشد بهترین آن بزرگ بالید * بکمال رسید * ضخیم شیرین شاداب کم بوی آنست * طبیعت آن سرد و تر و توتا آخردوم * افعال و خواص آن جهت نفث الدم و بواسیر حار و قرحه مجاری بول و التهاب قلب و معدة و کبد نافع المضار بطعی الهضم و مولد بلغم و خون بلغمی و ریاح و قراقر و مضر مبرودین و در همین امتلاهی بدن از بلاغم و رطوبات باعث حمیات بلغمیه و نزول آب و طلاهی لبن آن بر قوباد درد و سه دفع باعث زوال آنست با خراج زرد آب لزج و رطوبات بسیار با اندکی خارش میجرب

فصل الباء الموحدة مع الخاء المعجمة

بخورالاکرا * بفتح با و ضم خاء معجمه و سکون واو و ضم راء مهمسه و الف و لام و فتح الف و سکون کاف و فتح راء مهمله و الف و دال مهمله بلغت اندلس بر بطوره و بسریانی اندر اسپین و بخورالاکرا ادا از آن جهت نامند که گردان در بلاد خود در بخورات بسیار استعمال مینمایند * ماهیت آن نباتی است ساق آن شبیه بساق رازیانه و کل آن زرد و برکد آن انبوه و مانند سته و خوشه از حوالی بیخ آن قویب بزمین میروید و بیخ آن سیاه و بالیده و صلب ثقیل الرایحه و پررطوبت منبت آن کوهها و پراشجار و زماق آن صمغ مرغ رنگ بد بوی تند لذیعی که زبان را میگذرد برمی آید و مانند کندر بران منجمد میگردد و از آن بتوعی نیز میگیرند بدین قسم که ساق آنرا تیغ زده بتوع آنرا گرفته در سایه خشک مینمایند برای آنکه آفتاب قوت آنرا ضعیف میکردند و چون بتوع آنرا گرفتند قوت بیخ آن ضعیف میگردد و همچنین چون بیخ آن خشک گردد قوت آن ضعیف میشود و عصاره آنرا نیز میگیرند بدین نحو که بیخ تازه آنرا کو بید * رطوبت آنرا گرفته خشک مینمایند و قوت این ضعیف تر است از بتوع آن و بتوع آن از صمغ آن و صمغ و بتوع آن کثیرا الاستعمال و گفته اند که باید در هنگام اخذ لبین آن پره های بینی و صورت و دماغ را بر روغن کل چرب نمایند و الا صداع و ظلمت بصورت میآورد * طبیعت آن در آخر سوم گرم و خشک و عصاره آن در اول سوم و بیخ آن در آخر دوم و کیا * آن دردوم * افعال و خواص آن مفتوح و مدد فضلات و مفتت حصاة و مسقط چنین و صمغ آن جهت امراض بارده عصب مانند فالج و صداع بلغمی و لیثرخس و کزاز و مانند اینها و امراض

(۲۰۹)

هینه و شش مانند زهره و زرد طحال صلب شر با وید ستور مقدار نیم مثقال از دمه آن و چون بر آتش اندازند و را بجهت آنرا استنشاق نمایند علل بارده دماغیه و سبات و هده زکامی و تجفیف رطوبات دماغی و رفع نزلات و هوای ربائی خصوص که از روی جیفه حیوانات و انسان بسبب قنار و غیره بر خاسته باشد و جهت کزیزا نیدن هوام نافع و چون بردند آن کرم خورده کند و رند و جمع آنرا تسکین دهد و بسا است که آنرا متفتت کرده میریزاند و قطور صمغ محلول آن وید ستور لبین آن باروغن کل جهت درد کوش و جهت تفتیح سده و رفع ثقل سامعه و تسکین و جمع آن وضاد آن با مرکه و روغن کل جهت مرسام بانغسی و کزاز و سرد و صداع مزمن و فاله و عرق النساء و با سرکه جهت تحلیل سپر زوید ستور آشا میدان آن با سرکه و تبریح آن با سرکه و زیت جهت تلین اعصاب و چون صمغ آنرا بر استخوان بگذارند آنرا معشر مازد و کاه حل میکنند عصاره آنرا باین نحو که در جوف آن نان کرم میکند از ندر تا نرم گردد و کاه بحسب اغراض و اعلال بعضی ادویه منابه موافقه آنها نیز بآن اضافه میکنند مانند مغز بادام تلخ و سد اب و امثال اینها بمقدار یکه اخراج نماید خلطی را که مقصود اخراج آنست بتلین و یا با درار و یا به تحلیل و یا به تفتیح و یا با ذابیت و آشا میدان لبین آن جهت عصر البول و مغص و تحلیل نفخ و تلین طبیعت و تسکین و جمع مثانه نافع و بیخ آن ملین طبع و رافع عصر البول و مغص و درد مثانه و محلل نفخ و ذرور آن جهت جراحات خبیثه و عسره الا ندر مال حادث از سوء المزاج رطب و تجفیف و اذ مال آنها و رفع بد بوئی قروح و نتن رحم و عرق زبیرغل وید ستور بخور آن چون در بینی زن حامله نزد ولادت تبخیر نمایند با سانی وضع حمل نماید و حمل یک قیراط آن اخراج چنین زنده نماید و چون بسوزانند آنرا و با زیت و روغن کاه و مخلوط نمایند و بر قروح رطبه و لبنیه مر بمالند خشک گرداند مضر دماغ ضعیف و مکرر محرورین مصلح آن نیلو فریعی باید که تنها استعمال نکنند و از بوی آن اجتناب نمایند مقدار شربتی از صمغ و عصاره آن یک مثقال و از جرم آن دو و مثقال بدل آن حب الغار

بخور السودان

* بخور السودان * بفتح با و ضم خاء معجمه و سکون واو و ضم راء مهمله و الف و لام و ضم هین مهمله و سکون واو و فتح دال مهمله و الف و نون * ماهیت آن نباتی است مشتک بقدر شیری و شاخهای مشتک آن مائل بلاجوردی و کل آن مفید و بارطوبت لزج که بدست می چسبد * طبیعت آن در دروم گرم و خشک * افعال و خواص آن مسکن مغص و ریاح غلیظه و مفتح و جهت عرق النساء مجرب دانسته اند ضماد مطبوخ آن باروغن زیتون محلل اورام صلیبه و باغصیه و سوداویه و مورث سحج مصلح آن صمغ عربی مقدار شربتی آن تا یک مثقال است

بخور مریم

* بخور مریم * بفتح با و ضم خاء معجمه و سکون واو و راء مهمله و فتح میم و سکون راء مهمله و فتح یاء مثناة تحتانیه و سکون میم با فریقیه معروف بخور المشایخ و بشام بولف است * ماهیت آن نباتی است برک آن شبیه ببرک لبلاب کبیر بکروی آن سبز و روی دیگر مائل بسفیدی و مزغب و ساق آن بقدر چهار انگشت و کل آن مانند کل سرخ و کل بعضی کبود و بیخ آن مانند شاغم و ریضتر از آن و سیاه و کیه آن را شجر مریم نامند و منبت آن جاهای سایه نمناک و مستعمل بیخ آن است و عصاره آن قویتر از بیخ آن و قسمی است از عرطنیثا و غیر آنست زبوا که کیه از عرطنیثا خاردار و پر شاخ و ساق آن درازتر از ساق کیه بخور مریم و برک آن شبیه ببرک کلم و شاخ آن شبیه بخور مریم و سیاه و لیکن درین چیزی شبیه بکره برآمد و میباید بخلاف بخور مریم * طبیعت آن در اول سوم گرم و در آخر آن خشک * افعال و خواص آن مفتح و محلل و جاذب و ملطف و مدر البول و حیض و شیر و عرق و مسقط جنین و جهت یرقان و تفتیح سد کبد و تنقیه ذبول آن و صفرا از اقطار

(۲۱۰)

بدن و منافذ آشامیدن سه مثقال آن با آب انار و کثیرا که مصلح آنند و چون با عسل و یا شراب بیا شامند میباید آتوی و لیکن درین هنگام باید که ازد و مثقال تجا و زنکنند و برورانی نیز تا فع امت و یا شراب جهت رفع ضرر ادویه قتاله و زیاده کردن هستی شراب و با ماء العسل جهت اسهال بلغم و خلط غلیظ و زبل متحجر و خلط متعذرالدفع و ضماد آن با فاد زهر و دواهای سمی قتال امت بقوت جاذبه و طلائی آب آن با سرکه جهت داء الثعلب و نقرس و التواء عصب و برآمدگی مقعد و از نه کلف و باروغن زیتون کهنه جهت شقایق که از سر ما بهمرسید باشد و با ادویه محلله جهت خنازیر و ماثر صلابات و اکتحال آن با عسل جهت نزول آب در چشم و لیکن بتهائی در چشم نباید که بکشند بسبب حدت آن بلکه حدت آنرا بنشاسته شکسته استعمال نمایند و سوط آب آن جهت تنقیه دماغ بسبب قوت جاذبه آن و چون آب مطبوخ آنرا بر سر بریزند جهت قروح آن و بر صورت جهت زوال شقایق که بسبب سرما عارض شده باشد و غسل خشک آن جهت ازاله آثار بشره و کلف و داء الثعلب و کما د آن جهت نقرس و التواء عصب نافع و چون پارچه صوفی را با آب آن تر کنند و محمول نمایند تقاضای برآز نماید تقاضای قوی و فرجه آن جهت اسقاط جنین و تعلیق آن جهت عسر و لادت بغایت نافع مضر مقعد و محرورین مصلح آن کثیرا و آب انار مقدار شربت از عصاره آن نمیدرم و از جرم بیخ آن تا سه مثقال و از خواص آن است که چون بر شکم طلا نمایند اطلاق نماید و بر رحم با تکرار عمل اسقاط جنین و ضماد کیا تا زه آن بتمامه جهت تحلیل صلابت طحال بیدیل تخم آن جالی و ضماد آن جهت ازاله کلف و نمش و خنازیر و ورم صلب و داء الثعلب و اکتحال آن جهت نزول آب در چشم مفید و عصاره و بیخ آن در این افعال قویتر است و قسمی از بخور مریم را کیا و شبیه بنیل و برک آن باریک و عسالیج آن بقدر ذریعی و باریک در اطراف آن شعبه مانند اکلیل شبت و تخم آن شبیه بتخم شبت و بیخ آن را در منع حمل مجرب دانسته اند

*** پخته جوش *** شرابی را کوبند که آنرا باد وای چند جوشانیده باشند و آن چنان است که شیره انکور را با گوشت بره فر به در دیک کرده باقی ادویه را نیکو کوفته در کیسه میکنند و در دیک می اندازند و بجوشانند تا گوشت مهر اشود بعد از آن صاف کرده مینوشند

فصل الباء مع الدال المهملة

*** بد اشقان *** بفتح با و دال مهمله و الف و کسر شین معجمه و فتح قاف و الف و نون معرب از بد سکان قاره ای است و بد اشقان و بد کشان و قاتل ابیه و کف الکف نیز نامند * ما هیبت آن کیا هی است شبیه ببردی که بغار سی پیزر نامند و غیر آن است زرد رنگ ذهبی و باریک ترا ز بردی و نرم ترا زان منبت آن نی زارها و آبهای ایستاده و اهل زنج دهن برنج از آن میسازند و کوبند در آذریباجان بسیار است * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن ملطف و محلل و مدربول و جهت امراض بارده بلغمیه و رطوبیه نافع و بدل آن کشت بر کشت امت مقدار شربت آن از یک درهم تا سه درهم بدل آن یک وزن و نیم آن درونج و بوزن آن زیره گرمانی است

*** بد هل *** بفتح با و سکون دال چهار نقطه هندی و فتح ها و سکون لام اهم ثمر درختی هندی است و مشهور بیرهل براء چهار نقطه هندی است * ما هیبت آن درخت آن عظیم است قریب بد رخت کردکان و برک آن بزرگ و عریض و ثمر آن قریب پیتن و بر و بازو اورد و بو هت آن مزغب و زرد و غیر آن زرد طلائی و خانه خانه و طعم آن چاشنیدار و بر بعضی شیرینی غالب بر ترشی و بر بعضی بالعکس و رائحه آن قریب برائحه سفرجل و با زهومت بخلاف سفرجل و برست و تخم آن را جد کرده در زیر طعام پلا و میکند ارنه و در قلیه داغ میکنند با چاشنی آب لیچ و قند لذیذ میگردود و در بنکاله بسیار میشود و در آن تخمهای

بدره

بد اشقان

بدره

بسیار می باشد و در بعضی که بسیار خوب است نخم کمتر و در بعضی زیاد و شکل تخمهای بعضی طولانی بهیأت تخم زرد آلو و بعضی بلندک مثل مغز تخم آن سفید و ترش * طبیعت آن سرد و تر و بعضی گرم و تر گفته اند * **افعال و خواص آن** ثقیل و نفاخ و مولد بلغم و دافع صفرا و اکتا خوردن مغز آن محدث حمیات بلغمیه خصوص در بلغمی مزاجان و مقلل منی و ضعف باه و اشتهای طعام و نخم آن ملین طبع اطفال بتنهائی بدن قسم که یکدانه یاد و دانه آنرا مائید با شیر مرزعه با و نخوراند و با باد و بیه دیگر یکدانه آنرا کوبیده و از اجزای مسهلات ایشان است و مستعمل اهل بنکاله و بدستور مقدار قلیلی از شیر آن با مطبوخات مناسبه مسهل اطفال و مجرب است * **نص** **بل الباء مع الراء المهملة ***

* **یر** * بفتح با و راء چهار نقطه هندی است * **ما هیت** آن درختی است عظیم شاخهای آن پراکنده و از شاخهای آن ریشهای بلند آریزان بعضی قریب بزمین و بعضی بزمین رسیده و برک آن اندک عریض طولانی از کف دست بزرگ تر و اندک ضخیم و بی تشریف و بی شعبه و در مالک هند و بنکاله و دکهن کثیر الوجود و در گرم سیرات و بعضی بنا در فارس نیز میشود و بزبان مردم آنجا آنرا لول مینامند و درخت آن بسیار بزرگ میشود خصوص بعضی درخت که نه شده که هزار هوار در زیر سایه آن درخت ایستاده شود و از بیج برک آن چون بشکند لبنی برمی آید چسبند * **طبیعت آن** گرم و تر * **افعال و خواص آن** آشامیدن لبن آن محلل ریاح و رادع اورام و محرک باه و دافع بواسیر و چون لبن آن را هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب تازه بتازه بگیرند و با هموزن آن شکر سفید مزوج نموده ناشتا بخورند تا بیعت و یکروز یا زیاد و یا کمتر بقدر احتیاج که از یک درم شروع نمایند و هر روز قدری بیفزایند تا سه درم و باز بدستور کم نمایند جهت بواسیر هر نوع که باشد و جریان ورق منی و هرعت انزال و کثرت احتلام و نقویت اعضای رؤیسه نافع و مجرب و ضماد شیر تازه آن بر اورام در ابتدای ظهور خصوص برورم کشران رادع و مجرب و برد ما میل ابتدا اگر مواد کم است تحلیل میدهد و اگر مواد بسیار باشد منفجر نموده زود بالتیام می آرد و بهتر از مرهم است و چون برک آنرا اندک گرم نموده بر زخم تازه که محتاج به بخیه باشد در آن را بهم آورده بران گذارند و محکم بندند و تا سه روز یا زنگنه ملصق و ملتئم سازد و آشامیدن ریشهای آن و بخندن آن مقدار نیم درم با یک درم شکر سفید مزوج نموده با قدری آب جهت امساک منی و رفع جریان و سیلان آن نافع

* **بردی** * بفتح با و سکون را و کسر دال مهملتین و سکون یا نغت عربی است بقاری پیروز و بهندی کوندل و پسته و پیزاو بلغات اهل مصر فایر و بلغتی خوب جهت مشابعت برک آن ببرک نخل و بحر یانی با نارس ناخند و قعمی دیگر از آنست که برک و ساق آن طولانی و غلیظ تر و مدورتر می باشد و در مصر از پنبه آن کاغذ میسازند * **ما هیت** آن نباتی است ساق آن غلیظ و زیاد و بر ذریعی و مدور و نرم آنرا ریزه کرده از آن ریسمان ترتیب میدهند و کل آن مستند بر وضخیم و سفید و ذریعی و خوش منظر و برک آن مانند برک خرما و دراز و تخم آن ریزه ترا از حلبه و تلخ و بیخ آن با حلاوت و از میان نباتات آن ساقی میروید باریک و بر سر آن مانند شمع فتیله بمقدار شیری و بالای آن زغبی مانند کردی شکری رنگ می باشد و آنرا از آن جدا مینمایند و از آن قرصها ساخته میفرشند و میخورند شیرین و خوش طعم می باشد و در زیر آن زغب چیزی مانند پنبه نرم و از آن کاغذ میسازند و بنایان داخل صابون مینمایند برای استحکام و با صفتی آنرا لوبی مینامند و آن کرد مخصوص به بردی بلاد هند است منبت آن زمینهای که در آن آبها استاده می باشد * **طبیعت آن** دردم سرد و در اول خشک * **افعال و خواص آن** آب آن جالی دندان و قاطع نرف الدم مطلقا و با سرکه جهت سپرز و بدستور بیخ آن و خائیدن

(۲۱۲)

آن جهت رقع بوی سیروپیا و شراب و نینبیل خصوصاً بیخ آن و ضماد آن جهت تحلیل اورام و ذرور محرق آن جهت انتبام زخه‌های تازه و کهنه و قروح خبیثه واکله خصوصاً اکله دهان و نفث الدم و نزف الدم و جراحات تازه و آشامیدن محرق آن با مرکه جهت مپرز نافع گویند. مضرا حشامت و مصلح آن عسل

برسیا و شان * بفتح با و کسر را و سین مهملتین و فتح یاء مثناة تحتانیة و الف و فتح وا و وشین معجمه و الف و نون لغت یونانی است بمعنی دواء الصدور و عبری شعر الجبال و شعر الارض و شعر الجبن و شعر الخنازیر و جعله القنا و ذمرا کلاب و کزبرة البروساق الاهود و ماق الوصیف و یونانی بولو طونخون یعنی کثیر الشعر و بغا رسی برسیا و شان بیای عجمی و عوام سنبل و بهندی کالی جهانپ و کرجا و رنگوت نامند * **ماهیت** آن نباتی است برک آن شبیه بمرک کشیزوبی ساق و ثمر و شاخه‌های آن بسیار باریک و صلب و سیاه و سرخ رنگ منبت آن مواضع نمناک و سایه مانند کنارهای چاه و یای دیوارهای کهنه و خرابها و قوت آن ناشش ماهه باقی میماند و چون یک سال بران بگذرد قوت آن باطل میگردد و بهترین آن پوربرک شبیه بگرس شاخه صلب سیاه آن است * **طبیعت** آن معتدل مائل بگرمی و خشکی * **افعال** و خواص آن ملطف و مفتح و منضج و محلل و مجفف آشامیدن مطبوخ آن جهت اسهال فرمودن صفرا و سودا و بلغم موجود در معده و امعاء جهت تنقیه سینه و شش و ربو و ضیق النفس و درد سینه و یرقان و حصاة و درار بول نمودن و حیض و نفاس و اخراج مشیمه و کزیدن سک دیوانه و استنشاق آب مطبوخ آن جهت زکام و نطول آب بختنه آن جهت تفتیم سده انف و زکام و ضماد آن جهت صداع بارد و ضماد بختنه آن با روغن جهت داء الثعلب و خنازیر و نواصیر و د بیلات و چون در دهان بخایند و آب آنرا بر غریب و ناصور کنج چشم بچکانند و با جرم خائیدة آنرا بران بندند نافع و آشامیدن سفوف خشک آن جهت رفع اسهال و امساک بطن مفید و ضماد بختنه آن بر انشیس جهت تحلیل ورم و صلابت آن و طلائی تازه آن جهت قروح خبیثه و کزیدن سک دیوانه و داء الثعلب خصوصاً که تازه آنرا بقوت برداء الثعلب بمالند و طلائی کوبیده آن با مغز ساق کاه جهت درد سر بسیار نافع و ضماد کوبیده آن بالادن و روغن مورد و روغن سوسن و زوفی و شراب مقوی موی و همچنین چون مخلوط نمایند با آب طبیب و یا خاکستر آن شراب و عسل و موی را بدان بشویند جهت قروح سر مفید و ضماد محرق آن جهت منع ریختن موی و رویانیدن آن و حزاز ذرور محرق آن جهت تجفیف و اندام قروح خبیثه واکله و حمل آن با مرکه جهت رفع سیلان رحم نافع مضر مپرز مصلح آن مصطکی و کوبیدن کل بنفشه مقداره شربت از جرم آن تا هفت درهم و از مطبوخ آن تا بیست درهم بدل آن در امراض و نه بوزن آن کل بنفشه و نصف آن اصل السوس گویند از خواص آنست که چون بکوبند تازه آنرا و بر موضع مخالف عضو بیکه بیکان رفته باشد کنگارند بدان موضع آید و بیکان را بر آورد

برسیان * بفتح با و سکون را و کسر سین مهملتین و فتح یاء مثناة تحتانیة و الف و نون و برسیانا بالف در آخر نیز آمده * **ماهیت** آن اهم فارسی نباتی است منبت آن بلاد بابل که حوالی کوفه است و بی شکوفه و گل و تخم میکند و در اول تموز میرسد و ازاد و به غیر مشهوره است * **طبیعت** آن گرم و خشک منسوب بمشتری است * **افعال** و خواص آن بوئیدن و آشامیدن آن مقوی دماغ و روح نفسانی و بصر و جگر و معده و محلل ریح و ملطف و مسهل اخلاط و طلائی آب معصور و یا مطبوخ آن با آب برک کل سرخ سائید و دو مرتبه یا سه مرتبه در حمام جهت قلع آثار سیاهی که از جرب و غیر آن بهم رسیده باشد مجرب دانسته اند با آب مقطر یعنی عرق آن بوی قرنفل دهد و در خواص مانند بادرنجبویه است در تقویت و تغریب نفس

بزرگ

بزرگ

(۲۱۳)

برطاً نیقی * بفتح با و سکون راء مهمله و فتح هاء مهمله زالف و کسرتون و سکون یاء مثناة تحتانیة و کسرتاف و سکون یالفت یونانی است و بھندی سروالی نامند * ماہیت آن نباتی است ربیعی و غیر بیستان افروز است برک آن شبیه برک حماض بری و ازان ریزہ تر و سیاہ تر و مزہب و ساق آن باریک و کل آن مائل بسرخي و قسمی ازان شبیہ بخیری است * طبیعت آن مرکب القوی با قوت قابضہ و بعضی در اول دروم گرم و خشک گفته اند و منسوب بمشتری * افعال و خواص آن ضاد آن محال اورام و منقی آثار و برک و عصا رة آن جهت التیام جراحات و مضمضہ بطبیح خشک آن جهت قروح دهن و زخمهای متعفن و ورم وید جوی دھان و آشامید آن جهت تپہا نافع و بہترین ادویہ قابضہ مستعملہ است از برای مدافع عفونات مورت غثیان مصلح آن عناب بدل آن آب چغندر راست

برک * بفتح با و راء و کاف بلفظ انگاشی بمعنی پوست درخت است * ماہیت آن پوست درختی است شبیہ بقرنفل و ازان تیرہ ترکہ از ارض جدید میآوردند گفته اند طایفہ از قسیسان ملقب بحمیریت در مملکت پریوکہ در امریکای جنوبیہ واقع است برخاصیت این قشر اطلاع یافتند و بفرک آوردند و لہذا منسوب بانہا گشت و آنرا جر و تیس برک نامند و درین پوست طعمی و رائحة غالب نیست مگر آنکہ اندک قبوضتی دارد و رنگ کوبیدہ آن از قرنفہ کمتر * طبیعت آن در دروم گرم و خشک * افعال و خواص آن جهت حمیات مزمنہ کهنہ و نائبہ مسبوقة ببرد مانند ربع و دوریہ عنیقہ بعد تنقیہ کہ زائل نکود مفید بدین قسم کلد رهنکام فترہ و انقضای نوبت مقل از یک روم تا یکم نقل طبعی آنرا آب سرد دل کردہ بیا شامند ۴ روز پیہم یا پنج روز تا مفتت روز و فرنگان تا یک روز و یک شب و تا در روز تا نوبت دیگر بفاصلہ دود و ساعت نجومی کہ پنج گھری ہندی است در ہما نوقت مذکور یکیک روم طبعی کہ در ماشہ میشود بآب سرد دل کردہ منبخر اند و در حمیات عرضی و مزاجی و قروحي و امزجہ متغیرو فاسدہ و ہنکامیکہ شر اسیف ورم کردہ و منتفخ شدہ یا سادہ در احشایہم رسیدہ باشد و در حمیات لازمہ و محرکہ و در ہنکام امتلا و فساد و تعفن اخلاط بجل کمال باشد این در اعلا یم النفع و غیر مستعمل است و همچنین در صدا ع دوری و امراض نائبہ رحم و اکثر امراض کہ دورہ منتظم داشته باشد مگر بعد از تنقیہ بقی و احوال و انقضای نوبتہ در اکثری مفید و انرا کنگہ نیز نامند و بانداک ملح طریجر جهت حمی ربع کہتہ همانوقت و همان مقل ارتاسہ روز پیہم نیز مفید ہند * **برک شیرازی** * بفتح با و سکون راء ہمله و د و کاف فارسی اول مفتوح و دوم ساکن و کسر شین معجمہ و سکون یاء مثناة تحتانیہ و فتح راء ہمله و الف و کسرتوی معجمہ و یاء نسبت * ماہیت آن برک قسمی از عنب الدنبا است و بیخ آن عود بری است و عود البندق نیز نامند * طبیعت آن بسیار گرم و خشک * افعال و خواص آن مسکرتوی و زیادہ آن مورت جنون و کشندہ است

برنجاسف * بکسر با و راء ہمله و سکون نون و فتح جیم و الف و فتح سین ہمله و فایونانی ارطیہ ما سیا و بعربی سویلا و بغارسی بومادران و بشیرازی برتر اسک نامند * ماہیت آن نباتی است ساق آن قریب بذرعی و شاخہای آن باریک و برک آن ریزہ و کل آن مانند شبت چتر دارد و زرد و سفید و مائل بکبودی نیز و بانبات آن اندک چسپند کی و منبت آن کوبہ ہا و صخرہای سایہ دار و از سرنو ہر سال میروید حکیم میر محمد مومن در تحفہ نوشتہ کہ آن غیر قیصوم است چه قصوم شبیہ است با فستین و اکثر یکساق از یکریشہ میروید و بی شاخ و زیادہ بر شیری و برک آن شبیہ ببرک و ساق زنبق و ازان بہیا ر ریزہ تر را چسپند کی قلیلی و کل آن سفید و زرد و با عطریت قوی بی ثقل رائحة منبت آن مخصوص کوبہ ہا است کہ

باران در اینجا بیشتر شود و اکثر اطبا و عشایین مشوش ذکر کرده اند و هر دو در ایک چیز دانسته اند و بعضی که در چیز دانسته
 بعضی از صفات قیصوم را در برنجیاهف و صفات آن را در قیصوم مذکور ساخته اند بهترین آن خوشبوی ثقیل الرائحة آن
 است * طبیعت آن در اول موم گرم و خشک و نیز در دوم گرم و در آخر اول خشک گفته اند و منسوب بمشتری است
 * افعال و خواص آن ملطف و مفتوح و مدبول و حیض و مفتت حصة آشامیدن در دم کل زرد آن با عمل جهت اخراج
 اقسام کرم معده و حب القراع مجرب و آشامیدن طبیعت و و مثقال آن و جلوس در مطبوخ آن جهت رفع احتیاس حیض
 و بول و عمر و ولادت و انضمام فم رحم و زرم آن و اخراج سنگ مثانه و مشیمه و جنین و تنقیه قروح رحم مفید و آشامیدن
 آب نقوع مقدار در دم آن جهت رفع حمیات و بدستور مطبوخ آن جهت اکثر امراض مذکور و خصوص امراض رحم
 اما باید که غل ابی روغن تناول نمایند و ضماد آن جهت اقسام درد سر و تنقیح سده دماغی و تقویت دماغ و سرسام بلغمی
 و سیات و بوسینه جهت درد سینه و بر زیر شکم برای دفع احتیاس بول و حیض و تحلیل او را م و تسکین دردها و بدستور نطول
 آن و تکمیل بدن جهت امراض مذکور و رفع سده خیشوم و زکام و سرد و درواستنشاق طبیعت آن جهت رفع زکام و امراض
 دماغی و استنشام کل آن در حمل عصاره آن با مرصاف جهت رفع فضلات رحم و آنچه در ادخارج آن باشد و در سوخته
 مجموع آن جهت تجفیف قروح و ضماد بیخ آن بر زیر شکم جهت ادرا ببول و طمط و باید که در هنگام امتلاقی بدن ضماد
 آنرا استعمال نه نمایند و همچنین هنگامیکه معاد در سید انصباب باشد بسوی آن عضو مضر کرده و مصلح آن انیسون مقدار
 شربت آن تا سه مثقال بول آن در امراض الزاس بارد بوزن آن با بونج و در سایر امراض افسنتین است

* بروم * بفتح بار سکون راء مهمله و میم صاحب تحفه نوشته که مؤلف مغنی شکر فہام غیلان میداند و مؤلف جامع
 بغدادی شکر فہم درخت خار داری بزرگ بقامت اثل و بزرگ ترازان و بزرگ آن مانند برگ خار یکہ خرنوب ثمر آن است
 و کل آن صوفی بمقل از زعفر و زرد با سفیدی آمیز و با عطریست و رائحة آنسته * افعال و خواص آن مفرح و مطیب
 نفس و تازه آن بالزوح و منوم و بغل ادی نوشته که حکایت کرد برای من شخصی که وثوق بقول او بود که خشک آن حابس
 بطن و تازه آن مسهل در عراق آب مقطر آن که عبارت از عرق آنست بجهت جوشبوتی و تفریحی که دارد در عطریات
 مستعمل است و در طب غیر مستعمل و آنرا صغی است و بعضی اطباء عرب حکایت کرد برای من که آن بجهت سرفه
 مژمن نافع است و بجهت نفک الدم با ماء فاطر مکی که دم الاخوین است مفید و صاحب تحفه نوشته که کوبند عرق آن
 در خواص مانند عرق بیل مشک است

* برونک کا بلی * بفتح با و راء مهمله و سکون نون و کاف فارسی و فتح کاف و الف و ضم با و کسر لام ریاہ نسبت اسم فارسی
 است عرب آن برتق و برنج است و بهندی با برونک نامند * ماهیت آن دانه است کوچک مد و سیاه املس از
 فلعل ریزه تور مغز آن سفید و با اندک تلخی و رائحة آن تند بعد یکہ محرو و المزاج را کاه باشد که راعاف عارض
 کردد از استشام کوبیده آن و یار سیدن کرد آن بدماغ در حین کوبیدن و آن در نوع است بزرگ و کوچک رنگ
 بزرگ آن سیاه آمیخته با سفیدی و گرم تر و مقوی و کوچک آن مانک و مرخی و این قوی و بهتر است در دفع کرم
 معده و حب القراع و مستعمل مغز مقشر آن است * طبیعت آن در آخر و دوم گرم و خشک و بعضی در سوم و بعضی
 در اول گرم و خشک گفته اند و این قول بسیار ضعیف است * افعال و خواص آن مخرج و مسهل بلغم غلیظ و سودا

تجربہ
 بر بزرگ
 برونک کا بلی

(۲۱۵)

و اخلاط لزجه از مفاصل بقوت و مجفف رطوبات و قروح و مخرج اقسام کرم معدّه و اما معده و ما حب القرح حتی آنکه اتصال و اخراج کیسه آن میکند و رنگ بول شارب آن مانند بقم میگردد مقدار شربت آن تا سه درهم که کوفته و پیخته با شیر تازه و شید آمیخته بپاشانند مضر اما مصلح آن کثیرا بدل آن بوزن آن ترمس و نیم وزن آن قبیل است و بوزن آن نیز گفته اند

برنوف * بفتح با و سکون راء مهمله و ضم نون و سکون و او و فای فارسی شاید یک نامند که معرب آن شابانج است * ماهیت آن درختی است قریب بانار و پر شاخ و برگ آن شبیه بپرک زهر و روازان تیره تر و مزغ و رائحه آن تند و بدبو و شکوفه آن مانند خوشه و بازردی و وسط شکوفه آن زغب دارد * طبیعت آن در دو کرم و خشک * افعال و خواص این محلل و مجفف رطوبات و شکننده بادهای غلیظ بارد و عصاره برگ آن جهت صرع اطفال و هیلان رطوبات از دهان و تحلیل راح و تقویت معدّه و تسکین دردا حشای ایشان شربا و نیل سائید با آب آن بر مفاصل و اصداع و پره های بینی و کبودن و شکم و کفهای دهن و پای ایشان مالیدن و بن ستور خوراندن مقدار یک و هم عصاره برگ آن محلول بالبن مرضه ایشان بچند دفعه جهت امراض مذکوره و ام الصبیان نافع و آشامیدن سه درهم از عصاره آن بایک دانگ جاوشیر مسهل قوی بلغم مخترق بسوی سودا و دفاع ارجاع حادث ازان است و یک مثقال آن بایک حبه جاوشیر مسکن و جمع قولنج مردان و زنان و مغص کل حیوانات که از سردی باشد و سعط عصاره آن با عصاره سداب و چند بیول ستر و روغن بادام تلخ جهت جمود و نسیمانی که بیونانی ابلیمیس نامند و تنقیه دماغ سه روز متوالی و بنویدن برگ آن جهت تفتیح سدّه منخرین و اغشیه و دماغ و زکام و در زبر برگ خشک آن جهت التیام قروح و ضاماد آن بازفت جهت حزازنا فاع مضر اما مصلح آن صغ عربی بدل آن مرزنجوش مقدار شربت از عصاره آن تا سه مثقال و از برگ خشک آن تا دود و هم و نیم است

برواق * بفتح با و سکون راء مهمله و فتح و او و الف و قاف * ماهیت آن بلغت اهل مغرب اهل خشبی است و بجمی اسم سنگ سبک زردی است که چون بسایند عانی بسفیدی باشد و در عراق متکون گردد و مانند کاه را و مندر روس کاه را بر باید * طبیعت آن در دو کرم و خشک * افعال و خواص آن مانع هیلان خون است مطلقا و جهت شفقان و سپرز شربا و ضاماد انا ف و ذرر آن جهت التیام جراحت مؤثر و پوشیدن آن کثرتی آن باعث اینی از غرق شدن و پتچیدن آن در پارچه با سنگ چقماق و در زیر سر کد اشتن و خوابیدن باعث دیدن در خواب است هر چه در آن روزمانحه گردد و کوبند مجرب است و بوق بخلاف الف غیر آن است ولیکن مشابه آن

بروانی * بفتح با و سکون راء مهمله و فتح و او و الف و کسرتون و بلغت عجمی است بسرانی عمرو و بیونانی اهل قانس نامند * ماهیت آن نباتی است پر شاخ و شاخه های آن مانند کمان کج و خمیده و کل آن سفید و شمر آن مانند زیتون و طعم آن تند و بیخ آن سفید و پوست بیخ آن بازردی * طبیعت آن در اول کرم و تر * افعال و خواص آن مفرح و موافق سینه و دماغ و مدرومختت حصاة و جهت استفار بوا و امیر و ضاماد آن جهت بهق و داء الثعالب و تحلیل اورام سوخته آن با عسل جهت تقویت جگر و عصاره آن جهت سفیدی و دمع چشم نافع مضر منانه مصلح آن انیسون بدل آن ریاس است * پرهنگ * بکسر با و فتح راء مهمله و سکون ها و تا و چهار نقطه نو تا نیمه هندی و الف بلغت هندی نام کنائی بزرگ است * طبیعت آن کرم و خشک * افعال و خواص آن مقری دل و مشهی و کد ازنده اخلاط و دفع ضیق النفس

(۲۱۶)

و غیره و لب کهنه و درد شکم و ریاح و قراقر و تساد بلغم و گرم معدّه و مقعدّه و جندام و تلبض بطن است
 * بریا مصری * بفتح با و سکون راء مهمله و فتح باء مثناة تحتانیة و الف بفتح مصری بمعنی بقله است یعنی بقله که در مصر
 میروید * ماهیت آن بقله است شبیه بگرنس و حوشور بوی آن مانند بوی راز یا نه با اندک تندی و تخم آن سبز و
 باریک و منبت آن اولاد مصر بوده و از انجا بجای دیگرنقل نموده اند و ربیعی است و تا اوائل صیف میماند * طبیعت آن
 گرم و خشک در دوزخ * افعال و خواص آن مقوی معدّه و جگر و احشای و محلل ریاح و مانع نزلات و مفتح سدّه جگر و سپرز
 و مدر بول و منخن بدن و کرده و محرک باه و منقی مجاری بول و جهت بواسیر بسیار نافع مضرده ماغ مصلح آن نیلوفر
 مقدّار شربت آن تاد و مثقال بدل آن بسبامه و مدّار مت خوردن نبات آن جهت رفع زردی و خساره آزموده و در سایر
 افعال و دفع خسار ضعیف تر از تخم آن است

* بریا له * بفتح با و سکون راء و فتح یاء مثناة تحتانیة و الف و فتح لام و هاء برای مهمله بجای لام نیز آمده * ماهیت آن
 گیاهی است فندی شبیه بنبات غنّب الثعلب و د و نوع میباشد یکی گل آن سفید و ریزه و برگ آن کوچک و مدور و نازک
 و مشرف به غره های ریزه و ساق آن صلب تر از ساق غنّب الثعلب و بیخ آن سفید و باریک و بلند و درم نیز شبیه بدن و کلی
 آن زرد * طبیعت آن گرم و تر و بعضی سرد دانسته اند * افعال و خواص سفید آن آشامیدن آب برگ تازه
 آن که لعابی میباشد بدین قسم که برگ آنرا شب در آب بخیسانند و صبح بمالند و صاف نمایند جهت منع جریان منی و
 تفتیت حصاة و بواسیر و عصاره آن یعنی آب برگ کوبیده آن بدون شکر جهت رفع زهر ما رکزیده شرابا و سه و طاب و بدستور
 معو طبرک خشک آن و اگر مارگزیده بپوش باشد به بینی او بد مند که باقصی انف و د ماغ او برسد و ضماد و طلائی نوع
 زرد آن جهت تحلیل اورام و اوجاع و نضج دامایل مغید

* بزر قطونا * بفتح با و سکون زای معجمه و کمر راء مهمله و فتح فاف و ضم طاء مهمله و سکون و او و فتح نون و الف لغت عربی
 است بیونانی فسلون بمعنی برغوثی یعنی شبیه بمرغوث و بغارهی اسفیوس و اسبغول و اسبغل بوا و بختف و او نامند و در
 هندی نیز بدین نام مشهور است و در اصفهان مشهور با هیزره و در شیراز ببنکو است و شکم دریدّه نیز برترکی فارسی باروق
 نامند * ماهیت آن گیاهی است کوچک نهایت تابیکند رع و برگ آن باریک و بلند فی الجمله شبیه بکند نا و کیه برنی و از آن
 باریک تر و کوچکتر و از بیخ آن ساقهای باریک برمی آید و بر سر آنها خوشه مانند خوشهای کندم و بالای آن غلافی و در جوف
 آن نخهای آن و در تابستان میرسد و سه صنف میباشد یکی سفید و این بهترین اصناف است خصوص بالیدّه آن که در آب
 نه نشین گردد و درم سرخ رنگ و این ضعیف تر از آن است در نفع و بعضی این را بهتومید اند و سوم سیاه که بدترین همه است
 و انطاکی نوشته که عقید آن در مصر بسیار است و سرخ آنرا از برلیس که نام موضعی است معروف از مصر میآورند و اینها
 آنرا برلیس نامند متسود بدن و سیاه آنرا صعیدی نامند نیز بدین جهت که از صعید اعلی میآورند و شکوفه هر یک برگ
 آن است * طبیعت سفید آن در سوم سرد و در دوزخ آن تر و در اول و سیاه آن بایبوست و اجتناب از استعمال سیاه
 آن اولی است * افعال و خواص آن آشامیدن سفید آن مسکن تشنگی و حرارت و باقوت محله و ملین طبع و جهت
 تپهای حاره و غلیان خون و خشونت هینه و حلق و زبان و سرد و علل صفراوی و ذات الجنب و امراض دموی و اصلاح اخلاط
 سوخته و مغص و قرحه و معاوز حیر و دفع بیبوست و معاهدات از صفرا و شرباد و به حاره و بدستور لعاب آن جتهائی و با

بزر مصری

بزیله

بزر قطونا

(۲۱۷)

باروغن بادام جهت امراض مذکوره و برسام و تسکین عطش و تلپین طبیعت صاحب برسام و رضا د آن با هر که در روغن گل جهت وجع مفاصل حار و نقرس و تلپین اوزام ظاهری و ورم عقب کوش و خنازیر و خراجات و منع آنها از زیادتی و اتوای عصب حادث از بیوست و جهت ورم صلب و جمره و حمزه و آب دهن جهت نضج و انفجار د مل و طلائی لعاب آن و باضاد کوبید؛ آن با کلاب جهت درد سر و باروغن بنفشه جهت تسکین درد سر حار و ترطیب د ماغ و اعصاب و رفع انشقاق موی و درازمی و نرم کردن آن خصوص چون چند روزی در پی بمالند و با مثل آن روغن گل سرخ و پوست خشخاش بخته جهت اوزام حاره و تسکین درد آن مجرب و چون بیاشامند مقله ارد و در هم و نیم تا سه در هم خیسایند؛ آن در آب گرم تا اینکه لعاب و لزوجت آن زرد بر آید با شکر سفید و یا سکتچین جهت تلپین و اسهال مفید و آشا میدان مطبوخ آن در آب نیمگرم جهت درد سینه حار مفید که در آب بجوشانند و بیاشامند و چون پریان نمایند و بروغن گل سرخ چرب نمایند و بنوشند جهت رفع اسهال و قبضیت شکم و باروغن بادام شیرین جهت رفع سحج صبیان و تسکین مغص و زحیر و زائل کردن آنیدن غم که مسبب آن احتراق صفرا باشد نافع و چون بکوبند و بربدن بمالند بدن را نیکو نرم و فربه گرداند و لاغری حادث از گرمی را ببرد و گفته اند بزرقطونای کوبیده را نباید آشامید که قاتل است و وجه آنرا بعضی حدت تخم آن و بعضی چسبیدن آن بسطوح باطنیه و تفرح آن گفته اند و چون کسی مقله دردهم از کوبیده آن را بیاشامد کوبند او را بدن او سرد کرد و د و خدر و احتراخا و غم و کرب و غمخیان و ضیق النفس او را حادث کرد و پس غشی و معقوت نبض و موت و علاج آن قوی فرمودن بماء العمل حار و نمک و بوره چند مرتبه و خور آنیدن زرد؛ تخم مرغ نیمبرشت و اسفیل باجات با فلغل و عناع و فوتینج و خور آنیدن مثلث است بدل بزرقطونادر تلپین طبیعت و خشونت سینه و حلق و سرفه بهدانه و در تبرید و ترطیب تخم خرفه و در نضج تخم کتان مقله ارشربت آن از دو درم تا ده درم است

بزرغنج و بزغند * بضم با و سکون زای و ضم غین معجمتین و سکون نون و دال مهمله در آخر لغت فارسی است * ماهیت آن کوبند بارد رخت ناپسته پسته است و کوبند ثمر پسته یکسال مغز می بندد و آنرا پسته مینامند و یکسال نمی بندد و آنرا بزغنج و این در خواص مانند پوست بیرون پسته نیست بلکه بسیار

سرد و خشک و قابض و مفرح و د و افعال مانند اقا قیا است و د باغان ازان پوست حیوانات را د باغت مینمایند

بزرگتان * بفارسی بزرک نامند و بهندی السی و تیزی و از مطلق بز رود من بزمراد آن است آشامیدن آن مبهی و معظ است و روغن آن ان شاء الله تعالی در حرف الکاف مع التاء در کتان مذکور خواهد شد

*** فصل الباء مع السین المهملة ***

بسبأسه * بفتح اول و سکون سین مهمله و فتح باء موحد و الف و فتح سین مهمله و حاد در آخر لغت عربی است بفارسی بزباز و بهندی جا و تری نامند * ماهیت آن پوست زبیرین پوست خشبی جز بوا است که بر بالای پوست صلب صد فی آن پیچید و میباشد و بهترین آن اشقر مائل بسرخي تند بو تند طعم ضخیم تازه آنست که با اندک قبضی باشد * طبیعت آن در د رم گرم و خشک و کوبند در اول گرم و در دوم خشک و اول اصح است و با قوت قابضه و حرارت ملطفه و جوهر ارضیه غالبه * افعال و خواص آن مفرح و مقوی معده و کبد و باه و منعظ و زیاده کنند؛ منی خصوصا در بارد المزاج و هاضم و خوشبو کنند؛ د هان و مفتح مد و مجفف رطوبات و محلل رباح و صلابات باطنی و خارجی غلیظ و جهت سلس انبول حادث

بزرغنج

بزرگتان

بسبأسه

(۲۱۸)

از هر دو ت و ر طوبت و سحج و نغت الدم و قرحة افعا و جلبب رطوبت مینه ریش و اسهال کهنه و در سپهر و منع رختن فضلات
 بعد از ضعیف و نشف رطوبت آن و تقویت رحم و نشف رطوبت و خوشبوی آن و سوط آن با آب گرم یا روغن بنفشه جهت
 درد مریار در طب حادث از ریاح غلیظه و طلائی آن بر سر جهت درد سر و شقیقه و صرع و ضاد آن بتنهائی و یا با ادویه
 مناسبه بر ناف و خانه فقرات پائین ظهر جهت سلس البول و با برگ مورد جهت رفع بدبوئی زیر بغل و با سرکین بز و عسل جهت
 اورام صلبه و طلائی آن با عسل در حمام جهت درد پشت زن زائیده و ریاح نفاس مجرب و فرزجه آن بعد از ظهر معین
 بر حمل و نیز زعفران منقی رحم و مصلح آن و ماییدن قیروطی آن بزیر ناف جهت سحج و قرحة امعاء مفید و گویند مضر حکر
 مصلح آن صمغ عربی و مصلح آن کلاب مقدار شربت آن تا سه درم بدل آن جوزپوا است و در افعال قریب بآن
 است و لطیفتر از آن و جوارش و دوا و دهن و معجون آن در قرا بادین کبیر ذکر یافت

بستان افروزی * بضم با و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة فوقانیة و الف و نون و فتحة همزة و سکون فاء و ضم راء مهمله و
 سکون واو و زای معجمه لغت فارسی است و عبری حبق بهمانی وزینه الریاحون و داح نیز گویند جهت آنکه بسیار خوش
 منظر است و هر گناه خوش منظر را عرب داح گویند و بغار می تاج خروس و کل حلوا و کل یوسف و بهندی نوع صغیر آن را
 گویند و کبیر آنرا اجناد هاری نامند و آن غیر حماحم است که حبق نبطی باشد چه حماحم برک آن عرض تر و بالوان و
 ساق آن سرخ و نبات آن قویتر و بزرگتر و کم کل میباشد و بستان افروز برک آن سیر و ریزه و پر کل و کل آن سرخ مائل
 به بنفشی و بی رائحه و تخم آن ریزه و سیاه و براق * طبیعت مجموع آن سرد و خشک و قابض و رادع * افعال و
 خواص آن آشامیدن آب معصور آن مقدار یک اوقیه و نیم و بدستور آب مطبوخ آن با حلاب و سکنجبین جهت رفع
 حرارت معده و جگر و رسد سپرز و رفع سمیت خائق النمر نافع و جرم آن ثقیل و مصلح آن سکنجبین و مقدار شربت از آب آن
 نایک اوقیه و نیم بدل آن حماحم و تخم آن جهت اسهال نایب مناب تخم بارتنگ و چون بگویند و در بکرطل شیر بخیمانند و
 شت در مهتاب بگذارند و صبح بنوشند و دواست بر آن کنند سه روز یا زیاده جهت رفع حرقة البول و بول الدم مجرب
 مقدار شربت آن در و مثقال

بستیا ج * بفتح با و سکون سین مهمله و کسرتاء مثناة فوقانیة و فتح یاء مثناة تحتانیة و الف و جیم بغار می خلال سکه و
 عبری سدی نامند * ماهیت آن نباتی است خاردار و برک آن باخسوت و ریزه و کل آن سفید و از رقی و شاخه‌های
 آن بقدر شهری از یک بیخ در نیده و بر سر هر شاخه چیزی مانند قبه رسته و خشن و از شاخه‌های باریک آن خلال سازند و تخم
 آن شبیه بانجراه و طعم آن تند و ریزه و خوشبزرگ نامند * طبیعت کبیر آن در اول دوم گرم و خشک و با اندک عطریست
 * افعال و خواص آن خلال کردن بآن جهت تقویت دندان و طلائی آب آن جهت تحلیل اورام و جالوس در طبع آن جهت
 اصلاح حال رحم و در اربول نافع و تخم آن در آخردوم گرم و خشک و آنرا بغار می در منة ترکی نامند جهت سعال و قوای
 و ریاح و مغص و حصاة و فتیح سد که جگر و در اربول نافع و ضماد مطبوخ آن در روغن زیتون جهت فالج و استسقا و درد مفاصل
 و مضمضه بطبیع آن جهت درد دندان مفید مغز رسته مصلح آن کشنیز و مضر سر و مصلح آن ترمس و مقدار شربت آن نادر و مثقال
 بدل آن شیخ ارمنی است

بسد * بضم با و فتح سین محفف و مشد و دال مهملتین و بکسر با و تشدید سین و بفتح آن نیز آمده و گفته اند آن قرزل

بستان افروزی

بستان

عرب قزول النون یونانی است و برومی قولورپون و بلغتی قوالن و بهربی ناشف نامند * ماهیت آن آنچه مشهور است که بیخ مرجان است اصلی ند ارد بلکه سنگی است سرخ پر موراخ مانند خانه زنبور ولیکن سوراخ های این ازان باریکتر و صلب و در سواحل دریای عمان و یمن و فارس و مالک یب و غیرها در زیر آب تکون میابد و صاحب شفاء الاسقام نوشته که گفته اند که آن نبات نجری است و در جوف دریا میروید و چون از دریا برآوردند و هوای آن برسد سخت و صلب میگردد و نوشته که مستعمل در دواء المسک پس است زیرا که خوب نرم سائید و میشود و تہ نشین ظرف نمیکردد بختلاف مرجان و آن سفید و سیاه نیز میباشد سماه آن صلب تر و سفید آن رخوترا از سرخ آن است و بهترین آن سرخ صلب شفاف بی رمل است * طبیعت آن در اول سرد و در دوم خشک * افعال و خواص آن مفرح و قابض و مجفف و داغ و سواس و جنون و صرع و خفقان و ضعف معده و فساد اشتها و سنگ مثانه و کرد و وچرز و بواسیر و قاطع نرف اندام و نفث الدم و اسهال دموی و ذوسنظار یا کدی و قروح امعاء و عسرا لبول و نیم مثقال آن که با نصف آن صمغ عربی یا سفیدی تخم مرغ سرشته با آب سرد بنوشند جهت قطع نرف الدم باطنی و نفث الدم مجرب خصوصا سوخته آن و محلل خونیکه در دل منجمد شد و باشد خصوصا محرق آن و ذرور آن جهت خوردن گوشت زانند زخمها و رفع آثار آن و محرق آن جهت نرف الدم ظاهری و تقویت دندان و زائدل کردن زردی آن و اکتحال محرق و مغسول آن جهت دفع بشورات و تقویت باصره و دمع و جرب و صلاق و امثال آن و قطور آن باروغن بلسان در گوش جهت ثقل سامعه و کرمی و امین اللدوله گفته که چون سه روز هر روز چهار دانگ آنرا با سنگچین بنوشند جهت رفع ورم سپرز و مد آن مفید بود ستور با آب محرق آن درین امر قویتر و همچنین در جمیع افعال مذکوره در محلول آنرا در دفع جنام مجرب دانسته اند مضر کرده و مورث تهوع مصلح آن کثیرا دل آن جهت حبس خون بوزن آن دم الاخوین بقدر شربت آن تا یک مثقال و تعلیق آن بر معده جهت رفع جمیع علل آن نافع و از خواص آنست که چون طلا و نقره را از هریک بقدر رسد در هم کیداخته انکشتی یا نکین دانی ازان ترتیب دهند و پس را در آن نصب کنند در جینیکه قمر و شمس در حد اتحاد خود مقارنت با زهره داشته باشند و صاحب صرع آنرا با خود نکاه دارد در حال صرع او بر طرف شود و دارند آنرا مرکز می نرسد و از چشم به ایمن مانند و محرق مغسول نوع سینه آن مغایت مقوی دل و صنعت احراق آن آنست که ریزه ریزه کرده در کوزه خزنی مطین کرده در تنور کد ارند یک شب پس برآورد سائید استعمال نمایند و باین که بسرحد رمادیت نرسید و باشد و اقراضی بسد و معجون آن در قرابادین کبیر ذکر یافت

*** بسر * بضم با و سکون سین و راء مملتون * ماهیت آن غوره خرما است که زرد و مائل بشیرینی شده باشد و مراتب هفت گانه خرما در حرف التاء در تمران شاء الله تعالی مذکور خواهد شد و بسر مرتبه چهارم آنست و در هر مرتبه حرارت آن میافزاید * طبیعت آن در اول گرم و در دوم خشک * افعال و خواص آن مقوی معده و حرارت غریزی و قابض و جهت امساک بطن و نفث الدم و بواسیر و خائیدن آن جهت تقویت لثه و استحکام آن و منع آن از قبول آفات نافع و دیر هضم در مسد و مولد خلط خام و نفخ و ریاح خصوصا آنچه بسبب سردی هوای بلد خام مانند باشد و همچنین صعیبی آن و قبض بسر زیاد از قسب است و چون بسر را با عتیق آورد مالی که شراب مصنوع از آب باران و غسل است بیاشامند التهاب را ساکن و حرارت غریزی را قوی گویند و نیمه بسر بسیار خوشبو و مسکرمقوی معده و امعاء و شلید المقبض و مسک بطن است و بهترین بسر سبیل است که آن است بکمال رسیدن کمی رسید شروع بافتادین از خورشید نماید و مصلح نفخ و کعبیره و نافض**

(۲۲۰)

آن مکیدن آب انار میخوش و انار شیرین و سنگبهرین است و مضر رتبه و سینه و مصلح آن خشخاش و رب بسر در مزاج مانند بسر است و همت قوی و اسهال و ضعف معده نافع

بسفاییم * بفتح با و سکون هین مهمله و فتحه فا و الف و کسر یاء مشنایه تحتانیه و حیم بعربی اضر اس انکلب و ثاقبا حجر و تشمیز و بیرونانی بولو ذیون یعنی کثیر الا رجل و در مصوم معرف با شتوان و بهندی کهنکالی نامند * ماهیت آن بیخی است اغبر مانل بسیاهی و باریک و شبیه بهزار پلو کرده دار و از هر کوهی ریشهای باریک برآمده و بهترین آن آنست که قرنفل طعم و مطبر با اندک حلاوت و قبض باشد و چون بشکنند رنگ اندرون آن سبز مانند مغز پسته باشد و سیاه آن زبون بلکه رنگ تازه آن پستی میباشد و هر چند کهنه شود رو بسرخ و سیاهی میآورد و نبات آن بی ساق و یک شاخ برک دار شبیه بیبال طیور و مانند گیاه سرخس بقدر یک شبر و برکهای آن ریزه اغبر و مزغب و بران نقطهای زرد میباشد و از میان شاخهای درختان و از بیخ اشجار خصوص بلوط میروید و ربیعی است و در تابستان میسود صاحب شفاء الاسقام نوشته که شاخهای آن باریک و سرخ شبیه بهر میاوشان و از آن غایظت و برگ آن نیز شبیه بدن است و حکیم میرجمه مؤمن در تحفه نوشته که در تنگابن آنرا در چماز نامند * طبیعت آن گرم در آخورد و در خشک در اول آن و بعضی گرم در سوم نیز گفته اند و بعضی خشک در سوم و گرم در دوم و بعضی در اول گرم و در بیوست معتدل نیز گفته اند و قول اول اصح است * افعال و خواص آن مسهل مره سودا و بلغم غلیظ و بهر خلطی که ملاقات کند و محلل نفخ و شیر منجمد و معده و قولنج و منجمد کنند شیر غیر منجمد و جهت دفع مواد اجزای او و عمل سوداوی و معاصر و تنقیه امعاء و آشامیدن آن با شکر و فانیذ و با اطعمه جهت رفع کراهیت آن برای کسی که مکره دارد آشامیدن او و بهر اخصوس بختن آن در میبختن و با ماء العسل موجب اسهال مواد سوداوی اخلاط غلیظه لزجه و مخاطیه از معده و معاصر و بی ضرر است و آشامیدن مطبوخ آن با اصل السوس و انیسون جهت سرفه و فیق النفس و ربو و مدامت آشامیدن مطبوخ آن با عناب جهت مقوطد انه بوا سیر بغایت موثر و آشامیدن سه مثقال مطبوخ آن با فلوس خیارشنبریا ترنجبین جهت دفع ریاح بر او میروند و در معده مزمن و صرع مجرب و چون اصحاب مالینولیا و جذام هر روز یک درهم و نیم آنرا با چهار اوقیه مغز نفوس خیارشنبو هفت روز بیا شامند آن سرد و علت از ازل کرد اند و آشامیدن آب مطبوخ آن با ماء الشعیریا ماء العمل محلل قولنج و نفخ و صالح العمل و بصیر خلطی که برسد و موجود باشد آنرا دفع نماید و جمیع علل سوداویه را نافع و مفرح بالعرض بجهت آنکه استغراغ جوهر سرد از قلب و دماغ مینماید و چون طبع ناسیند آنرا با خروس پیرمال خورده که خروس را بد و اندک خسته کرد پس ذبح نمایند و شکم آنرا چاک کرده پاک نموده بسفاییم نیم کوفته انباشته طبع نمایند تا سرد و خوب مهربا کرد و مطبب بزنجبیل یا اندکی رازیانه نمایند و بیا شامند اسهال نیکو نماید و چون طبع نمایند آنرا مفرود و با فواکه خشک و حشایش تراصلاح یابد و فعل آن نیکو کرد و وضاد آن جهت التوای عصب و شقاق مابین انگشتان نافع و گفته اند مضر سینه مصلح آن پریاوشان و بلیم نمودن مرضوز آنرا با ماء الشعیر و چغندر و یانرم کوبیده و در آن پاشیده بیا شامند مضر کرده و مصلح آن هلیله زرد مقدار شربت از جرم آن از یک درهم تا سه درهم و در مطبوخ از دو درهم تا شش درهم و هفت درهم نیز گفته اند بحسب مزاج و قوت و سن بدل آن جهت مواد سواری نصف آن افتیمون و ربع آن نمک مندی است و صاحب شفاء الاسقام نوشته که امتا ذمن گفته باید پوست آنرا تراشید و نرم کوبیده استعمال نمود تا آنکه منتفع نگردد و حسب بمغاییم و مغوف و شراب و مطبوخ آن در قرابادین ذکر یافت

* فصل ۱۰۰۰ الباء مع الشين المعجمة *

*** بشام *** بفتح بارشین معجمه والـف و میم * ما هیت آن درختی است حجازی یعنی منبت آن در اصل ابتدای حجاز بوده و از آنجا به بیت المقدس و عراق و مصر نقل نموده اند و در حبال حوالی مکه مشرفه به بیاراحت و بالفعل بجای بلسان حب و عود ولین آن مستعمل است و در نوع است کبیر و صغیر و درخت کبیر آن اولاً بقدر درخت انکور میباشد پس بلند و عظیم میگردد تا بقدر درخت توت و بید و شاخهای آن راست نمی باشد بلکه کج و اج و کرده در و برک آن ریزه شبیه بصعتر و بز رکترازان و بارطوبتی چسپند و شیرینی کمی و کل آن زرد و تخم آن سرخ شبیه بکبا به و بی مزه و چرب و ثمر آن خوشه دار و در آن دانه های مائل بزردی و بعضی سرخ و بعضی طولانی مانند حب الصنوبر و نرم و بی طعم مائل به بی مزگی و اندک شیرینی و قبضی و اعراب بادیه این را میخورند و چوب آن سبز با عطریست و صغی از آنرا حب مد و مانند فلفل و چوب آن خشن و سنگین مائل بسیاهی و چون قطع نمایند آنرا و یا برک هر دو صنف آنرا آب سفیدی از آن برمی آید که در معه ولین آن است و چون خشک شود مائل بزردی و مرخی میگردد و این بهترین اجزای آن است و مسمی بدین بلسان است و ان شاء الله تعالی در حرف الدال مع الهاء تفصیل آن خواهد آمد و نوع صغیر آن گویند بی ثمر است * طبیعت تمامی اجزای آن گرم در دوم و خشک در اول و برک آن بارطوبت فضلیه * **افعال و خواص آن** در معه آن جهت بیاض عین و تنقیه زخمها و تجفیف آنها و قطع نرف الدم و عرق و در بدنان بارد و در ار نمودن یول و حیض و حمل آن بلزعفران جهت اعانت بر حمل و تنقیه رحم و تعدیل ریح آن نافع و حب آن مقوی معده و اعضاء باطنیه و بطبی الخروج از معده و جهت کزیدن عقرب شر با و مضغاً و ضماداً نافع و روغن حب آن مهمل بلغم و مره سودا و مورث مغص و برک آن بتنهائی و یا باروغنهای منامبه خضاب نیکو است چون طبع نماید و یا بکوبند و بر موی بمالند و یک شب بگذارند و یا برک تازه آنرا بکوبند و در روغن جوش دهند تا سیاه گردد و چوب آنرا با خود داشتن و عصا از آن ساخته بدست گرفتن موجب قضای حاجت است و از این سبب آنرا خشب الیمر و عصای مومی نامند و مسواک نمودن بچوب آن جهت خوشبوئی دهان و تقویت سواستحکام لثه نافع و چون حب آن مورث کرب و امراض و دیه است اجتناب از آن اولی است

*** بشین *** بفتح بارسکون شین معجمه و کسر نون و سکون یاء مثناة تحتانیة و نون اهل مصر آنرا عرایس النیل نامند از جهت آنکه در هنگام برکشتن آب نیل و ماندن آن جا بجای در آن میریزند * ما هیت آن گیاهی است شبیه بنیلوفر و ساق آن باریک و بلند و گویند چون آفتاب طلوع میکند منبسط و بلند میگردد و سر آن از آب بر می آید و چون غروب مینماید منقبض و کوتاه و سر آن در آب فرو میرود و سر آن مانند کوزه خشخاش و بز رکترازان و در آن دانه شبیه بجاورس و اهل مصر آنرا خشک نموده و آرد کرده نان از آن میسازند و بیخ آن مانند شلغم و سیب و آنرا پیا رون نامند و خام و پخته آنرا میخورند و پخته آن زرد رنگ شبیه بزرد تخم مرغ در رنگ و طعم و در وصف میباشد خنزیری و اعرابی و اعرابی آن بهتر و بیخ آن با عطریست * طبیعت آن در سرد و در اول موم تر * **افعال و خواص آن** در جمیع افعال مانند نیلوفر است بیخ اعرابی آن با اندک حرارتی چون با گوشت طبع دهند و تناول نمایند مقوی معده و باه و جهت زحیور و سعال صغیر و با شیر جهت مرفه نافع و ردی الغل انیمت و کل آن با قوت محله و روغن معمول از کل آن مانند روغن کل جهت رفع جنون و درد هر جا و و شقیقه و ذات الجنب و و طلاء مفید و شربت آن در افعال مانند شربت نیلوفر است و دانه آن محلل

(۲۲۲)

ورمه و جهت بواسیر نافع و گویند مضر مثانه و مصلح آن عسل مقلد ارشربت آن تا همبید و مثقال بدل آن نیلو فراست ود
 هند و تنگله چیزی شبیه باین میشود در غل و پیرها و بچیزها که تالاب و جهیل مینامند در اوائل هنگام طغیانی آب و آنرا
 کنول می نامند و ثمر آن کنول کته و بیخ آنرا سلگی و کل آن شبیه بکل نیلو فروخو شبو تر و بزرگتر از آن و طرف زیرین
 برکهای آن سفید و بالای آن کلابی و سرخرنگ و بسیار خوش منظر و غنچه آن صنوبری شکل بهیأت دل و سات آن
 مجوف و بسیار طولانی و برک آن پهن و سر روی آب مفروش و ثمر آن بهیأت کوزه خشخاش بسیار بزرگی و سر فرور
 و در اندرون آن دانه بمقلد ارثمطوس و فندق و کو چکتر از آن که پهنی نیم نامند مد و راند یک طولانی با پوست سه
 اندک صلبی و در راند آن پوست سفید نازکی و مغز آن مانند مغز فندق و بادام و پسته و با قناد و بارچه و در آن
 بزبان سبز نازک تلخ طعمی آنرا در کرده و مغز آن در هنگام خامی شیرین و لذیذ و نازک و آنرا میخورند و بعد رسیدن
 و خشک شدن صلب میگردد و آنرا در ظرفی کلبی بالای آتش بران کرده نیز میخورند و نیز آنرا س نموده و نان بخته
 بطریق سویق نیز میخورند و بیخ آنرا نیز در خام و بعد رسیدن بخته میخورند مسکرم و توی باه میداند * افعال
 و خواص جمیع آن قریب به نیلو فراست

*** بصاق *** بضم با و فتح صاد مهمله و الف و قاف و بتساق بسین مهمله و بزاق بزلی معجمه نیز آمده مراد آب دهن انسان
 است مادام که در دهان است * طبیعت آن گرم و بارطوبت با فعل و یانس در آخر امر و در حین کوسنکی حرارت و
 بیس آن زیاده و در حالت غصب و ارتیاض در کمال حرارت * افعال و خواص آن جالی آثار مانند بهت و کلف و
 قوبار سیاهی و کمودت طلا و قاتل کرم کوش قطور و غایب کند م ناشناخت جهت نضح او رام و تحلیل آنها ضداد اناغ و در حال
 کمال حرارت با دهر سموم و کشنده مار و افعی است چون در دهن آن اند از نند و در انسان نیز خواص آن بالا جمال ذکر یافته
*** بصل *** بفتح با و صاد مهمله و لام به فارسی پیاز نامند و پهنی نیز بدین نام مشهور است * ماهیت آن بری و بستانی
 میباشد بری آن چشمسارها و کوهها کثیر الوجود و طعم برک و بوی آن مانند پیاز و این را بتزکی کومران نامند و قوت
 اربستانی است و بستانی آن سفید و سرخ و بزوک بالید و کوچک میباشد بهترین همه سفید بزرگ دالین آبدار است
*** طبیعت مجموع آن در آخر سوم گرم و در اول سوم خشک بارطوبت فضلیه * افعال و خواص آن** مفتح سده و مقوی
 شهوتین طعام و باه خصوصاً بخته آن با گوشت چرب و دافع مضرته هوای و بائی و طاعون و اختلاف آبها خصوصاً در اسفا
 و اول ورود در بدن خوردن خام آن بانان و موله رمول و حیض و مقمت خصا و مطبوخ مهرای آن کثیرا لغذ او ملین
 طبع و میسکن جشای حامض و بخته آن با چربی دانه جهت تنقیه سینه و شش از اخلاط لزجه و بخته آن با سرکه و یا پرورده
 آن با سرکه جهت یرفن و سپرز و برانگشتن اشتها و تقریب معاضه و منع غثبان صفراوی و بلغمی و بتهائی مانع ادویه کربیه
 و دافع سموم و آب آن جهت رفع ضرر سکه دیوانه کزیده نافع خصصاً چون یک چهار یک از آن بوزن شاه در عرص ساه
 روز خورده شود بعایت مجرب و تصور آن در چشم بعد تنقیه بدن جهت دماغه و حکم و جرب و ابتدای نزول آب و با عسل جهت
 بیاض و قرحه عین و ضعف بصورتها و حاد و شازرطوبت صوم و غلبه و سعوط آن منقی دماغ و برئیدن آن جهت رفع ض
 هوای و بائی و تعفن هوا و سده دماغی و تحلیل بخار و چکاندن آب آن در گوش جهت رفع ثقل ساه معده و بلغم و پاک
 کردن چرک و تحلیل ریاح آن و تنک نای جهت خنای بلغمی و آشامیدن آب گویند معصوم آن مقلد ارده مثقال

(۲۲۳)

بیعت مثقال بحسب ضعف و شدت آن جهت رفع سمیت عقرب کزید و وضاد کزید و آن بر موضع نهش مجرب با النفع و نیز وضاد آن جاذب خون بظاهر جلد و نیکوئی رنگ رخسار و باهسل و بارود و نمک جهت رفع برص و ثآلیل و کلف و قروح شهید به کوبند مجرب است و باموی آدمی جهت زخم سک دیوانه کزید و وید ستور بانگ و عداب و عدل جهت ثآلیل بر آمد و با انجیر جهت کزیدن عقرب و زنبور و وضاد بخته آن بتنهائی و یا باد وید مشابه جهت نضح او رام یارده و بازرد و تخم مرغ یا روغن تازه یا پیله جهت دفع اوجاع مقعد و حاکه و تحلیل ورم آن و باروغن کوهان شتر جهت رفع تشنج و شقاق مقعد و بواسیر و زحیر و بازیت جهت رفع کجی ناخن مجرب و حصول مقشرفر و برده آن در روغن زیت جهت کشودن دهن رگهای بواسیر و آدرار خون مؤثر و قیر و طی آن با پیله مرغ جهت ریش پاها از کفش و موزه مغید و طلائی پوست مرخته آن باموی سوخته جهت آکله مجرب و در جمیع افعال سفید بزرک آن قویتر از غیر آن مضر محرورین و اکثر آن مرث نسیان و لپش غس و ریاح غلیظه و مولد کرم معد و خلط غلیظ در جرم معد و تشنگی و مصدع محرورین خصوصاً تازه آن و یا کواهیج و مصلح آن شستن آنست با آب و نمک و با سرکه خوردن و بعد از آن آب انار و کاهنی تناول کردن و رافع بد بوئی آن با فلا و مغز گردکان مشوی و نلن سرکه است و چون گوشت و بقول و حبوب زهمه با سمیت را با پیاز طبخ نمایند و یا با پیاز ورق کرده در روغن بریان کنند دفع آن مینماید و لذیذ میگردد و تخم آن در آخردوم کرم و خشک و بارطوبت فضلیه و مبهی و وضاد آن جهت داء الثعلب و بهق نافع مقدار شربت آن یک مثقال است و حسوی بصل رد و او قیر و طی و لعوق و مرهم و مخلل آن در قرا بادین کبیر ف کریافت

* بصل القبی * بفتح قاف و سکون پارهمزه * ماهیت آن پیازی است ریزه و پوست آن سیاه و برگ آن شبیه ببرک بلبلوم و در طول ازان درازتر * طبعیت آن بسیار گرم * افعال و خواص آن چون در آب جوش دهند و آب آنرا با شامند قوی را بهیجان آورد و چون قدری زیاد ازان بخورند و یا جرم آنرا با شامند از غایت شدت قبی فضله بقی دفع گردد و بسا باشد که منبر بخناق و سقوط قوت گردد و اولی ترک استعمال آنست خصوصاً بیخ آن ملد در هنگام شدت حاجت در شخص قوی المزاج همتلی البدن با مقویات معد و مانند حبیب لاثل و مانند آن نه بتنهائی

* فصل الباء مع الطاء المهملة *

* بط * بفتح با و سکون طائی مومله در آخر بفارسی اردک بضم همزه و سکون و اوتج و ال مهملتین و کاف و بهندی چینی اردک و بتج نیز نامند * ماهیت آن اسم صغی از طیور آبی است ابلق مختلف الالوان، کوچکتر از اوز که بفارسی قاز و بهندی راج منس نامند و یا بیهای آن کونا و اهلی و وحشی و جنگلی میباشند * طبعیت آن در دم گرم و در اول خشک مرطع بر طوبت فضلیه و اهلی آن گرم ترین طیور اهلی است و بعضی گفته اند در میز و المزاج گرمی میکند و در محرورین و کث * افعال و خواص آن کثیر الغذا و دفع ریاح حار و در هم و نفاخ مکر با زوهای آن مسمم بدن و کرده و مبهی و مولد خون غلیظ و سریع التعفن و مصدع و چون هم شود بهترین کوششها است در تقویت باه و زیاد کردن ماده مغزی و مائز قوی و خوردن جگر آن خصوصاً با زوهای آن مولد خون صالح و خفقان را مفید و تصفیة صوت میسازد وضاد کوشش آن بانک جهت ثآلیل و بیه آن بهترین پیلهها است کرم و لعلیف و ملین و محال و با قوت نافذ و ریزه و آن جهت او رام مقعد مفید و وضاد آن با آرد یا فلا جهت خفقان و ورم پستان و تسکین اوجاع بارده و آشامیدن آن جهت امراض مذکور و نافع و برده و خشکی

دینه و خشونت صوت و لذت اعضاء و اوجاع آن و اعماق بدن و همچنین قد همین بدن و تحقیقین بدن آخته آن با ادمان و با ادویه مناسبه مفید و تخم آن غلیظتر و در هضم وضعیتر از تخم مرغ و برای رفع مزاج سرد و در دهنه و با کهر یا جهت قطع سیلان خون و زحیر و برشته آن با حداب و روغن زیتون جهت سرعت تکلم اطفال و مانند پودت آن با مر و زرد و شکر و نوشاد جهت رفع بیاض قوی الاثر و سنگدان آن در هضم و از تعفن دور و چون هضم شود مقوی معده و احشای است و خاکستر پر و بال آن جهت تحلیل ذرات زیر مفید و زبل آن بهیار کرم و جهت زوال کلاف و نمش و خناز بر نافع مورث بطوی هضم و صداع مصلح آن سرکه و زنجبیل و سکنجبین و ادویه حاره مانند سداب و کرفس و فوئنج و اگر بریان نمایند باید که پیاز و غیره از ادویه مذکوره در جوف آن گذارند و باروغن زیت یا غیر آن بریان کنند و اگر اسهیل باج سازند در جوف آن کشنیز و کرفس و سداب و پیاز و یکل و دانه سیر خشک گذارند و با نخود و کدنا و در ارچینی طبع نمایند و بهر حال باید که خوب مهر اینخته شود و زهومت و سهوکت آن زائل گردد و در همن آن جهت اوجاع مفاصل نافع و در قرابا دین ذکر یافت و چون اوزکثیر الزهومت است باید برای رفع زهومت آن بعد از ذبح دوسه ساعت در زمین دفن نمایند پس بر آورده پاک کرده طبع نمایند در آن بدن قسم که دوسه دفعه با آب خالص جوش دهند و آن آب را بریزند پس با اندک پیاز ورق کرده را فایده و بقول حاره و سیر طبع نمایند و بهر نحو که خواهند تناول کنند و بطبری و صحرائی زهومت آن بسیار است اولی اجتناب از آن است

تقدیر

*** بطارخ *** بفتح با و طاء و الف و ضم راء مهمله و خاء معجمه اهم ماده تخم ماهی است که هنوز تخم نشد باشد و جامد او بقدر انکشتی و مائل او نیز میباید مانند ریک و بهترین آن تازه مائل بزرگی سائل آنست * طبیعت نمک سرد آن در دوزخ کرم خشک * افعال و خواص آن قاطع بلغم و جالی قصبه رنه و جهت کرده و سپرزور باح نافع مضر محرورین و سریع التعمین مصلح آن زنجبیل و بالخاصیه قاطع تشنگی آن سکنجبین و ترشیههاست مطلقا و آنچه در کیلان تخم ماهی را اشبیل میسازند قریب العمل است بدن

*** بطم *** بضم با و سکون طاء مهمله و میم درخت حبه الخضرا است و بفارهی و بترکی درخت سقر نامند * ماهیت آن درخت آن عظیم میشود و در یخزان میکند و برک آن طولانی و ثمر آن معطر و تخم آن شبیه بسماق و عدس و از آن بزرگتر و با خوشه و مغز آن سبز و شیرین و باد هنیست شبیه بمغز پسته و از آن نازکتر و چرب تر و بالای مغز آن پوست خشبی و زیر پوست همز آن پوست صدفی شبیه بیوست پخته و از آن نازکتر و نوعی از آن بسیار نازک میباشد و بفارسی کالمنخک نامند و نوعی اندک صلب و پوست آن همز مائل بسیاهی و طعم آن ترش و بفارسی بن نامند و خام آن با عفوصت و خوش را نحه و طعم و در شیر از نبشته نامند و در ماستینه داخل مینمایند جهت خوبی را نحه و طعم آن و در رحبه الخضرا انشاء الله تعالی بتفصیل مذکور خواهد شد مثبت آن سنگمتانها و دامنهای کوه و زمینهای خشک صلب * طبیعت درخت و برک و شاخ نازه آن کرم در آخردوم و خشک در آخراول و خشک آن در موم کرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و قابص و باحدت و نظول پودت آن محلل اورام و برک خشک کوپید و پیخته و با آب سرشته آن خضایی نیکو است و با سرکه و روغن جهت رویانیدن و در از کردن و نیکوئی و رفع خشونت موی و خاکستر چوب آن باروغن و یا بغیر آن جهت داء الثعلب مفید و صمغ آنرا بفارهی و بترکی بقدر نامند و در علك البطم انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد

تقدیر

*** بطیخ *** بکسر با و طاء مشدده و سکون یاء مثناة تحتانیه و خاء معجمه لغت رومی است و بیرونانی فانس و بفارهی خربزه نامند

(۲۲۵)

ما هیت آن معلوم و معروف است و انواع می باشد بخارا ئی و معروفی و دارائی و غیر اینها از اصناف جید و گرم که هلیون نامند و پائیزه از اصناف پست و متوسط آن و غیر اینها از اصناف بسیار که تفصیل آن طولی دارد و بالجمله هر چند شیرین تر و لطیفتر و نازکتر باشد جوهر آن بهتر است و هر چند تیره و غلیظتر باشد زیونتر * طبیعت آن در حرارت معتدل و در دوم تر و شیرین آن در او اعط درجه دوم گرم و گرم آن در گرمی و تری معتدل و تیره آن در اول سرد و در دوم تر * **افعال و خواص آن** جالی و مقطع و ملطف و مریح النفوذ و مرطب دماغ و بدن و معمن آن و مفتوح مدد و جهت استسقا و برقان نافع خصوصا گرمک آن و مدر شیر و مرق و بول و مخرج حصاة و مریح الامتخا له تخطا غالب و در د موی و صفراوی مورث رمد خصوصا در بلدان و امزجه حاره و آکنار تناول آن مسهل آنچه با و رمد از اخلاط موجوده در معد و مصلح حال کرده و قروح باطنی و جلالی آن و مرخی احشا و مصدع ناشتا خوردن آن مورث تبهای صفراوی و بر بالای طعم موجب تخمة و با غذیه کشیده مانند پنیر باعث سده و بهترین اوقات تناول آن ما بین دو طعام است که طعام اول از معد و منحل شده باشد مصلح آن سرکه و آب انار ترش ضماد لحم آن جهت تسکین ورم و درد چشم و اورام صلبه و یا بوره جهت رفع کلف و آثار جلد و ضماد مجموع آن جالی جلد و جهت کلف و بهق و ضماد بومیت آن جهت منع نزلات و ورم دماغی و صمغ جهت اطفال و آشا میدان و در رهم پوست خشک آن جهت ریزانیدن حصاة و آنداختن آن در دیک با عصف زود بخته شدن گوشت است و آزموده شده و ریشه آن از یک مثقال تا دو مثقال مقوی قوی و ضماد آن با عمل جهت قروح شهیدیه نافع و تخم آن در اول گرم و در دوم تر مفتوح سده کبد و مدر بول و منقی کرده و مثانه و امعاء و ملین طبع و مبهیی و با قوت محرکه مواد ماکنه و جهت سرفه خار و درد سینه و خشونت زبان و حلق و تبهای حاره و مرکبه و تشنکی و حرقة البول و تسکین قرحه و خشونت قضیب که از جهت حصاة بهم رسیده باشد و جهت بد رقه شدن قوت ادویه بیکر و مجاری بول بغایت موثر و ضماد کوبیده غیر مقشر آن بر رخساره و بدن بغایت جالی بشره و جهت دفع کلف مجرب کوبیدن مضر سپرز و مصلح آن عمل و بنفشه مقلد ارشربت آن از دو درهم تا پنجدهم رهم و بخور پوست و تخم آن با هم جهت ورمی که از سرما زدگی و برف در چشم بهر صید باشد بغایت نافع همچنین چون بسبب شدت سردی هوای ابل در مجرای احلیل بجمه باشد خصوص که تخم آنرا ناشسته با ریشههای آن در پوست آن گذاشته خشک نموده باشند چنانچه رسم بعض اهل ایران است

* **بطینخ هندی** * بطینخ هندی بطینخ اخضر نیز نامند و بعربی الاغ و دابوقه نیز و بغارسی خربوزه هندی و معروف بهند و آنه است و بپندی تریوزنا مند * ما هیت آن معروف است و انواع می باشد بهترین آن رسیده شیرین شاداب شکننده بی ریشه آن است خواه رنگ آن زرد و عسلی و یا نباتی باشد خواه سرخ و تخم آن خواه سیاه باشد خواه سرخ و خواه ابلق و رقی بفتح راء مهمله و کسراف و یاء نسبت منسوب برقه است که اسم موضعی است از شام و گفته اند رقه اسم قره است از بغداد و در اینجا خوب و جرم آن نرم و نازک می باشد بنسبت جاهای دیگر و زقی بکسوزای معجمه غلط و تصحیف است * **طبیعت آن** در اول دوم سرد در آخر آن تر * **افعال و خواص آن** مسکن حلت صفرا و خون و تشنکی و مدر بول و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن و جهت حمیات محترقه و غب خالص و شخصی که در معد و کبد او صفرا متولد کرد خصوصا که در کیفیت ردی و در کمیت بسیار باشد و بدن او لاغر و خشک محرور المزاج باشد تعدیل مزاج او باین دو بهتر است از استعمال ترشیا و مقطعات دیگر و آنچه در آن قوت قبض باشد را آشا میدان آن با سکنجبین جهت برقان و مواد

(۲۲۶)

صفر اویۀ محترقه و امانت بر هضم و ادراک و تفتیت سنت کرده؛ و با شکر آمیزید زیاده نماید و با شیر جهت امراض سوداویه و با تمر هندی جهت مواد صفر اویه و جرب و حکله و با شیر خشک و امثال آن جهت تپهای حاره و دفع خلط رومی الکیفیه که مقلد آن کم باشد مفید بهترین اوقات تناول آن مابین دو طعام است که طعام اول انجیر ریخته باشد و بالای طعام مفسد هضم و ناشسته خوردن مضر خصوصاً که هوا گرم و عاقل بسیار غالب باشد و چون سر هندی را نه را سوراخ نمایند و قدری عسل در آن ریخته سر آنرا مستحکم بسته یک هفته در زیر سر کین اسپد فن نمایند مانند شراب مسکر میگرداند اما مغنی و مفسد معده است و هندی و انه در مزاجیکه صفر بسیار غالب باشد از جهت لطافت مستحیل بصفر میگرداند مانند آب کد و مضر سپرزو بارد المزاج و معده سرد و مصالح آن عسل و کلقتد و در مبرد المزاج بدن و مصلح مضعف باه و مورث درد مفاصل و امثال آن است و تخم آن در دم سرد و ترودر جمیع افعال مانند تخم کد است و با قوت مسکنه مواد متحرکه مانند آن مقلد از شربت آن تا بنجد رهم و جهت اخراج حصاة و انجیر از غداء از معده کوبند مجرب است و مر بای پوست هندی و انه با عسل و شکر جهت برسام و سواس و بهریمی و درد سینه و ضعف معده که از خلط کراشی باشد و تقویت هاضمه نافع و صنعت آن در ترابادین کبیر

ذکر یافت و شراب آن نیز **فصل الباء مع العین المهملة ***

*** بعور *** اسم سر کین حیوانات است که خشک و از هم منفرد باشد مثل سر کین کوهنند و شتر * بعوض بق صغیر است که بفارسی

پشه خاکی نامند * و بعیر اسم جمل است **فصل الباء مع الغین المعجمة ***

*** بغرا *** بضم باء موحد و سکون غین معجمه و فتح راء مهملة و الف * ماهیت آن از جمله اغلیه اهل خراسان است

که از آرد کندم خمیر کرده و بر تخته پهن کرده و بقدر درهم ها بریده ترتیب میدهند بدین نحو که در آب بختی و یا قلیه میریزند

تا خوب پخته گردد پس چاشنی سرکه یا دوشاب یا آب لیمو با قند و یا آب غوره و یا کشک و یا ماست و یا امثال اینها داخل

گردد و یکد و جوشی دیگر داده فرود آورده تا اول می نمایند * طبیعت آن گرم مائل با عتدال است * افعال و

خواص آن مشهی و مسکن قوی صفر اوی و التهاب و تشنگی و مقوی بدن و مفتح سد و مصلح حال کرده و صاحبان ریاضت

و مولد خون صالح و بطبی الهضم و مولد ریاح است و مصلح آن در چینی است و آش ماهیچه که آش برک نامند در جمیع

افعال و خواص مانند آنست و آش رشته که خمیر آنرا با ربک و طولانی می برند و بدستور طبع میل هندی نیز مثل آنست

*** بغل *** بفتح باء و سکون غین معجمه و لام در آخر لغت عربی است بفارسی استر و بهندی خچر نامند * ماهیت آن حیوانی

است که از نزد یکی اسپ و الاغ تولید مییابد آنچه که پدر آن الاغ و مادر آن مادریان باشد بهتر است و نادر بعمل می آید

آنچه مادر آن الاغ و پدر آن اسپ باشد از آن پست تر و کثیر الوجود و این حیوان قاب مشقت و بار برداری و سواری و

اسفار زیاد و از اسپ و الاغ دارد و خوش رفتار مییابد خصوصاً خوب آن * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال

و خواص آن گوشت آن جهت درد مفاصل و پیه آن مسکن نقرس و عرق النساء و چون باروغن زیتون دل آنرا طبع دهند

و هر روز هر روز چهار مثقال با آب عصی انرا می بنوشد و در راعیم میگرداند و چون زن بعد از طهر بلا فاصله سه روز هر روز

سه مثقال چکر آنرا بخورد منع حمل او نماید و بدستور دل آن و بدستور بول آنرا چون بیاشامند نیز مسقط آنست و موی آن

و فرزجه و چرک گوش آن نیز همین خاصیت دارد و بخور سم آن مسقط مشیه و کریز آنند * هوام است و همچنین بخور زبل

و موی آن کریز آنند * هوام است و پنجد رهم سم آنرا باروغن مورد مزوج کرده بهر جا که مور ریخته باشد بمالند موبر و یاند

(۲۲۷)

و داء الثعلب و از آنکه گرداند و باخوردد داشتن پوست آن مسقط چنین است و اگر حامله نباشد مانع حمل است و خوردن آن جهت تسکین قولنج نامع و چون ذکر آن را با ما زوبکوبند و در زیت طبع نمایند و بر موبمانند مورا سبب و دراز گرداند و مجرب دانسته اند و ذکر الاغ نیز همین اثر دارد و لیکن ضعیف تر است از آن

* فصل فی الباء مع القاف *

*** بق *** بفتح باء موحد و سکون قاف بعربی ناموس و بغار سی پشه و بهندی میچهر نامند و اهل مصر و یمن و حجاز کتان بضم کاف و تشدید تاء مثناة فوقا نیه و اهل عمان یحامه و بحرین و لحسا و قطیف ضحج بفتح ضاد معجمه و سکون میم و جیم کویند * ماهیت آن بدانکه درین اختلاف است از کلام صاحب قلمرس که البق البعوضة وهی در بیته مفرطه حمراء منتنة و البعوضة بالضم و بیته كالخفساء وهی در بیته سوداء و از کلام شیخ داود انطاکی که البق له اهم يقع عند ناطی البعوضة اعني الناموس وهو غلط و الصحيح انه الفسفس و يعرف بالشام و المصر بالبق وهو حیوان احمر و راسه اود وله ارجل اربع صغار هریع الحرکه يتولد فی الامکنه الحارة زمن الصيف بالخشب و الحصر و الاراضي العفنة معلوم میگردد که غیر پشه است بلکه حیوانی است که بغار سی شب کز و سرخک و بهندی که تامل نامند و از کلام صاحب مجمع البحرین که البعوضة بالفتح واحده البعوض الذی هو صغار البق و اشتقاقها من البعض لانها كبعض البق وهی علی خلقه الغیل الا انها اکثر اعضاء فان للقیل اربعة ارجل و خرطومها و ذنبا و لها مع هذه الاعضاء رجلا ن زائدتان و اربعة اجنحة و خرطوم الغیل مصمت و خرطومها مجوف فاذا طغنت به جسد الانسان استقى الدم و قذفت به الی جوفها فهو لها کالبعوض و الخلقوم و از کلام صاحب تحفه نیز پشه معلوم میشود و این درست است و آن اشتباه است و منشأ اشتباه اطلاق بق است بر فسفس در بعضی لغات و آن در نوع است بزرک و کوچک بزرک آن بهیأتی است که صاحب مجمع البحرین نوشته و این را بق و ناموس نامند و کوچک آن را بعوض و ذری زارها و پشه های پر آب و گیاه نوع بزرک آن بسیار میباشند و کزنده و با سمیت و کوچک آن در جاهای تاریک و پناه دیوارهای نضاک و سمیت این از آن کمتر ولیکن صاحب تحفه بتبعیت شیخ داود اکثر خواص فسفس را در بق ذکر نمود بدانکه خرطوم فیل مصمت نیست بلکه مجوف و بجای بینی آنست آب و مائعات را بدست در آن میکشد و آنرا پیچید و در دهان خود ریخته میخورد * طبیعت آن گرم و خشک و درم * افعال و خواص آن بلع نمودن زند و آن با حنا جهت رفع عسر البول و قطع حمی و بلع هفت عدد آن در جوف یا قلی سوراخذ ارقیل از نوبه تپ ربع مجرب گفته اند و نفوخ سائیده آن در ا حبل جبهت ادرار بول و تفتیت حصاة نافع و چون بکزد بسبب همیتی که دارد در عضو خارش و اندک ورمی حادث گردد مصلح آن مالیدن روغن و آب لیمو است و چون زرد نیخ سائیده و نوشا در را با پیه کا و سرشته چند روز در مکان که در آن بسیار باشد بخور کنند منع تولد آن نماید و مجرب دانسته اند و از دکا و سرکین کا و روزاج و شونیز و چوب صنوبر بکریزد و چرب نمودن صورت نیز باعث قلت ضرر و امل نیش آنست

*** بقثو فرثون *** بفتح باء موحد و سکون قاف و ضم ثای مثلثه و سکون واو و کسر فاء و سکون راء مهمله و ضم ثای مثلثه و نون لغت یونانی است * ماهیت آن نباتی است برک آن شیهه ببرک تره تیزک و از آن ضخیم تر و تیز طعم و ساق آن مربع و کل آن شبیه بکل باد روج و تخم آن مانند تخم کند نا و بیخ آن سیاه مدور مائل بزرگی و کوچکتر از سیب و بومی آن شبیه بیوی شراب منبت آن سنگ لاخها * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و ملطف و مقطع ضاد برک آن جهت خراجات عظیم و ثوالیل منکوسه و جذب خا و رویه کان از بدن و تخم آن قویتر از برک آن و ضما د آن با آرد جو محلل قوی

(۲۲۸)

و جاذب خار و پیکان از عمق بدن بسوی ظاهر و بیرون آورنده آن رچون بیا شامند از تخم آن یکم نقل خوابهای ردی
مشوش بینند و بیخ آن در جمیع افعال از آن ضعیف تر و چون بیا شامند مقدارد و منقال آنرا با هاء القراطن که ماء المعسل
است اسهال بلغم و هر سه سودا نماید مقدار شربت آن تاد و منقال است

بقر * بفتح باوقاف و سکون راء مهمله بغارسی کا و ماده و بهندی یکای نامند * ماهیت آن معروف است و تر آن که شور باشد
بهندی بیل نامند طبیعت کوشت آن زیاد از یکساله عمر آن گرم و خشک است و از جمله کم تر و از پرخشکتر * افعال و خواص
آن گوشت آن بطبیء الهضم و غلیظ و خون متولد از آن غلیظ سوداوی و محدث امراض سوداوی مانند سرطان و جذام و ورم
صبر زرد اذغال لیل و دوالي و بهق و جرب و قوبا و ورم و تسپیر و معاند اینها از امراض و مدت آن مضرا صحاب مفاصل
و عرق النساء و قاطع حیض و ولادت پیش از وقت و مورث جرب و خنک و موت فجاءة بسبب سده و صعود بخار غلیظ و بد بوئی
بسوی قلب و دماغ و نصاری چون بالای آن خمر میآ شامند نهی بسیار استعمال مینمایند جهت آنکه خمر آنرا هضم مینماید
و قوت آنرا باقی میدارد و کسی که خمر نمی آ شامد نباید که استعمال نماید و باید که سیکه گوشت آنرا تناول مینماید که گاهی
تنقیه سودا با شامیدن مسهل سودا مینموده باشد و متعرض درار بول نشود و اجتناب نماید از آ شامیدن شرابها و آبهای غلیظ
نی زارها و ایستاده و چون بیابد در بدن خود البتهابی و سوزشی سرکه بیا شامد و یاد در طبیعت آن سرکه داخل نماید ولیکن سرکه
با آن معین بر زیادتی نتواند سرد است و لحم آن در طعم لذیذ میباشد و از برای صاحبان کبد و ریاضات و فتق نیکو است و در سمن
مقوی بدن و قاطع مرار رقیق و اما باعث تعفن خون است و بهترین آن گوشت کوساله فربه صحیح المزاج است و بعضی آنرا بهتر
از کوسند چهار ساله میدانند و زرد آن بهتر از سایر الوان و بهترین اوقات خوردن آن ایام ربیع است و بدترین آن پیر و لاغر
و علیل است و چون از گوشت آن سکباج پزند منع میلان ماده از معد و کبد نماید و آ شامیدن مرقه آن که در نهایت آنرا تمام
گرفته باشند با هر که جهت منع انصباب مواد صفراوی بسوی معد و کبد و معا و منع انتشار آن در بدن و دفع برفان و احراق صفرا
و قطع اسهال صفراوی نافع و چون منبرود المزاج و صاحب معد ضعیف اراده تناول آن نماید باید که آنرا خوب مهر اطیع نماید
و با کاشم و سداب و سیر و یا سرکه محسل و شیرینیهها سوای سحر ما تناول نماید و خوردن تره تیزک و خوردن بعد ازین نیکو است و باید
که آب بالای آن بزودی بیا شامند تا اینکه شکم خشک گردد سپس بیا شامند بالای آن شراب قلیل المزاج رقیق زرد یا سرخ و چون
گوشت بی چربی آنرا بریان نمایند و بیون آب آنرا گرفته در کوش بچکانند گرم آنرا بکشند و چون برسوختگی آتش بمالند منع
آبله آن نماید و مصلح گوشت آن در چینی و فلفل و زنجبیل و مهر ابلختن آنست و پیون در هنگام طبع قد روی پوست خورنده در آن
دیگ اندازند مهرا و لذیذ گردانند و مصلح گوشت کوساله استحمام و ریاضات بود و سر آن تب را زائل گردانند و قوت باهیمیزاید
و چون با سرکه پمش از طلوع آفتاب بزبرص بمالند زائل گرداند و شاخ آن سرد در بوم و خشک در حوم است و چون شاخ کاونر
را خشک نموده براده نمایند خصوصا از کنارهای آن و مقدار یک مثقال آنرا با آب سرد بیا شامند جهت حبس رعا ف و با شراب
مفص جهت حبس اسهال و همچنین شاخ سوخته و استخوان بینی آن و سم سوخته آن جهت تسکین وجع و جلای دندانها مفید
و چون در منقال آنرا با غسل بیا شامند اخراج حب القرع نماید و چون هر روز نیم درهم آنرا با سنگجبین بیا شامند و مدت
بران نمایند ورم طحال عظیم را تحلیل دهد و باه را برانکیزاند و ذرور آن مانع زیادتی اكله است و بخور آن جهت کریزاندن
هرام و چون از شاخ چپ آن انکشتوری سازند و پیوشند در انکشت در ست چپ جهت صرع و ام الصبمان نافع و اهل سودان

(۲۳۰)

و حرقة البول شرابا و در جمع افعال بهتر از بیه خوک است و طلای آن برخنازیرو و قروح و جروح و بواسیر مفید و خاصیت بول آن در ابوال و لبن آن در البان مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و چون رود های آنرا گرفته پاک شسته پر باد نه ایند و سر آنهارا بسته ریسمانی بآنها بندند و آن رود های پر باد را در حوض و یا غدیرو یا نهری که در آنها وزغها بسیار باشند و فریاد کنند شب مرد هند و حرکت دهند هموزغها خیال ما نمودند از ترس خاموش کردند و بگریزند

* بقر الوحش * صاحب نخفه نوشته که نوعی از ایل است و مذکور شد و شاید اشتباهی باشد زیرا که بقر الوحش غیر ایل است و بقاری نیله کار و بهندی روجه بضم راء مهمله و او مجهول و فتح جیم و ها نامند و فی الجمله شبیه بگاواست و شاخهای آن مانند شاخ آن بی غروع و بی شعمه و مشا بهت بایل که بقا رسی کوزن نامند در رود و خواص قریب بد آنست * بقس * بفتح باء موحد و قاف و سکون سین مهمله معرب از بقسین و یا بقسین یونانی است و اهل شام شمشا و بقا رسی شمشاد نامند * ما هیت * آن درختی است عظیم برک آن مانند برک انار و مورد و از آن کوچکتر و سبز تر و ساق آن سفید و صلب و چون خشک شود مائل بزردی کرد و از آن قاشق و عصا و متکی و شانه و غیرها سازند بسبب نرمی و صافی آن و ورقهای نازک مانند کاغذ نیز میسازند و بران قرآن و کتاب مینویسند و شاخهای آن پریشان و خزان نمیکند و کل آن سفید با عطریت بسیار و تخم آن سیاه مانند حب الایس و نفل * طبیعت آن در د و م کرم و خشک و سرد نیز گفته اند * افعال و خواص آن برک آن هم حیوانات خصوصا شتر و ضلاد نشاره آن با حنا بر سر جهت تقویت موعود دفع صداع و تفرق شرور آن و با سفیدی تخم مرغ و آرد کندم جهت استحکام مفاصل و وشی و و من و نطول طبیعت برک آن جهت خروج معده و مجرب و تخم آن قابض و مجفف رطوبات معدیه و امعاء و قاطع سیلان لعاب از دهان و ضماد مطبوخ آن با شراب که بحد توام رسد جهت جمره و نملئه ساعیه و سعفه و با عسل و حنا جهت رفع آنرا حلال نافع معده و شربت از تخم ناز آن که دانند آنرا بیرون کرده باشد تا یک اوقیه و از خشک آن سه مثقال و عرق شکوفه آن در تقویت دل و دماغ قوی تر از عرق بهار نارنج است و چون از چوب آن شانه سازند موی را تقویت بخشد و فساد آنرا دفع کرد اند

* بقلة الحماة * بفتح باء و سکون قاف و فتح لام و هم تاء مثناة فوقا نیه و سکون لام و ضم حاء مهمله و سکون میم و فتح قاف و الف تحت عربی است و نیز بعربی فرخ و رجه و حسیب و بقلة اللینه و بقلة مبارکه و بقلة فاطمه و بقلة الزهره و بقا رسی خرفه و تورک و بعبرانی ارغیلم و بقا ریکی برغال سیالی و بهندی خلفه و قسم کوچک آنرا لاینا نامند و وجه تسمیه آن بحما آن است که در سیل و وادیها زور و دخانها و جاهای نمناک بیجا میرود و اختصاص بحلی اندازد کما به آن بسیار نرم و تر و خفیف میباشد * ماهیت آن در انواع است بزرگ و کوچک کیه بزرگ آن کمتر از درعی و ساق آن اکثر مغروش بر زمین و بسطوری انگشتی و بسیار نازک و شکنند و مائل بسرخ و برک آن مائل بتند و بیرواندک ضخیم و کل آن سفید و تخم آن سیاه ریزه و در برک آن لزوجتی و در شاخهای آن قوت قبضی میباشد و لهن مطبوخ آن در بعضی امزجه اعلاق و در بعضی امساک بطن مینماید و در بعضی بلاد حاره یا دسه خام آنرا نیز میخورند مانند سبزیله دیگر از نعناع و پودنه و ترخانی و کرفس و برک کاسنی و نوع کوچک آن مغروش بروی زمین و برک و تخم آن از آن بسیار ریزه تر و با بقریت بسیار رواندک ترشی و این اکثر خود در میباشد خصوص در بنکاله این نوع کثیر الوجود است بخلاف نوع کبیر آن و بهترین آن نوع بزرگ برک و ساق سرخ آنست و نیز نوع دیگر میشود زیرک آن که بزرگ آن اندک طولانی و خود رواست * طبیعت آن در د و م سرد و در د و م سرد نیز گفته اند

بقر الوحش
بقس
بقلة الحماة

(۲۲۱)

با اندک قوت قبضی * افعال و خواص آن برک و ساقی آن جالی و مسکن صفرا و قاع آن و مسکن خون و حرارت جگر و معده و وحدت تمهای حاره و صفراویه و عطش و ذیابیطس و صداع حار و قاع نفث الدم و نزف الدم و چرکی که از سینه آید و مانع نزلات حاره و مبرد دماغ و قوع با زرد و نفثیت حصا و ادربول نماید و جهت سرفه و قرحه و حرقت مجاری بول و مثانه و امعاء و نواصیر و بواسیر و امیه و تسکین حرارت رحم و حرقت و وجع آن و حابس حیض بقوت قبض و برودت خود و جهت حب الحرق و باد سرخ چون آب آنرا گرفته مقلد کرده در هم با نباتات مقدارد و در هم و یا شکر بیاض مانند خوردن پخته آن با اندک روغن و پیا زبرشته کرده جهت قطع اسهال مراری و تقویت امعاء و حمیات حاره و داخل مزورات صاحب تب و امراض حاره نمودن بغایت نافع خصوص در بلدان و فصول خار و چون محرور المزا جان لاغر و خشک تنازل نمایند ابدان ایشان را تر و نرمه گرداند و با سرکه خوردن آن قلیل الغداء و جهت اوجاع کرده نافع و خائیدن آن جهت رفع ضرس و اکثار آن محدث ضرس و عصاره آنرا داخل اکتحال و برودات نمودن نافع و ضماد آن با روغن گل جهت تسکین صداع خار ضربانی و سوختگی آتش و اورام حاره و یا شراب جهت بشور سر و با آرد جو جهت تسکین صداع حار و زرمهای کرم چشم و مقلد مسقا قلوب و اورام دماغی و جرب و حکه و ورم انثیمین و شرمی و جمره و به تنهائی جهت تسکین حرارت اعضا و سوختگی آتش و بر معده و کبد جهت تسکین حرارت آن و یا حنا بر کف دست و پای جهت تسکین حرارت آن و بیهق بشرط تکرار عمل نافع و بند ستور طلای آن جهت امراض مذکوره و ریختن آب آن با روغن گل بر سر جهت صداع خار ضربانی و حقه بآب آن جهت وجع انثیمین حار و سیلان فضول از امعاء و رحم مفید و ضماد بیخ آن جهت تالیل قویتر از نباتات آن و برک و ساق آن مقوی پناه محرورین و مضعف مبرودین و ضعیف الحرارة و بالخاصیة مسقط اشتها و اکثار آن مورث تاریکی چشم مصلح آن مصطکی و کرفس و عنعن مقلد ارشربت از آب آن تابیهست مثقال و فرش نمودن نباتات آن مانع احتلام و تخم آن در جمیع افعال مانند آب آنست و از آن ضعیف تر و با قوت مسکنه مواد و در تسکین عطش قویتر از برک آن ذرور آن جهت تلاح و بشورده مان اطفال و غیر آن نافع و کوبیدن مضر سپرز و معده بارد است و صاحب شفاء الاسقام جهت سپرز مفید نوشته و چون پنجد رهم آنرا نرم کوبید و پخته با شکر یا جلاب جهت حمیات حاده و سرفه حار و التهاب کبد و نذاع معده و امعاء بنوشند نافع و تلیمین بطن نماید و مصلح آن قند مقلد ارشربت آن تا پنجد رهم بدل آن در اکثر امور بزرگ نظر نا و بریان یعنی بوداده آن قابض و غیر بوداده آن

ملین طبع و حریره و حلواى بزر بقله الحمقاء در قرابا دین ذکر یافت

* بنقله یمانیه * آنرا بقله عربیه و بقله مائیه و پرپوز و جربوز و اهل اندلس بلیطس و بفارمی سفید مرز و اهل بلخ منج و اهل بخارا و جرجان بورمنی و بسندی فانتهارى و بیهندی چو نلابی نامند * ما شهیت آن مالیقی و بغلادی نوشته اند که گیاهی است شبیه بکاسنی و از آن ریزه تر مائل بسرخى و بی طعم و در کنار آبها میروید و حکیم میرمحمد مؤمن در تحفه نوشته که در تنکابن و طبرستان افکنی نامند و این تلیمین کوبید که تخم آن شبیه است بتخم بستان افروز و قسم ماده آن سرخ مرزاست و مترجم صیدیه ابو رحمان نوشته برک آن شبیه به برک زرد آلو و مناسبت میان آن و بستان افروز با آن است که نباتات بستان افروز سرخ میباشد و نباتات منج سبز و در تخم هر دو با هم مشابهت تمام دارند و نوع سرخ آن را که برک و شاخ آن سرخ و دراز تراست و آنرا پنجنخ نیز کوبند و نوع دوم را ماده و این قول اصح و چون نلابی چنین است و سفید آن در تنکابن بسیار بلند نمی شود بلکه اکثر پهن بر روی زمین میباشد * طبیعت آن در دوز سرد و تر * افعال و خواص آن ملین طبع و مرطب بدن و قلیل الغذا و مطلق حرارت

(۲۳۲)

غریبه و مولد خا ط صالح و مسکن تشنگی و سرفه حار چون با آب انار و روغن بادام طبع نمایند و طلائی عصاره آن با روغن گل جهت صداع شمی احتزاتی و ضما د آن جهت جرب و حکه و اورام حاره و خراج و قروح و ورم چشم و ثآ لیل و قروح باطنی و شهدیه و غلیان خون نافع و بطعی الهفم و مضر مبرودین و قاطع باه و مصلح آن جوارشات حاره و جهت محرورین نافع و مسکن سرفه و عطش عارض از حرارت و مره صفر اخصوا جوش داده و بخته آن با روغن بادام شیرین و آب انار شیرین و کشنیز تر تازه یا خشک و طلائی آب آن جهت صداع عارض از احتراق شمس نافع و تخم آن سرد و خشک و رادع و جهت امراض حاره و اورام کرم شر با وضما د امفیل و صاحب دستور الاطباء نوشته که بیخ آنرا چون با آب بسایند و بر عرق مدنی که بغار می رشته و پیو و بهندی نار و نامند بمانند نافع است مضر کرده مصلح آن شکر مقد ار شربت آن تا سه مثقال است

*** بقلة حما مضه *** بغار می تره خراسانی و ساق ترشک و بهندی ما ک چون که نامند * ماهیت آن قسمی از حماض بزرگ ورق بی ساق است و از برگ کرب کو چکتر و در جا های نمناک می روید و طعم آن ترش * طبیعت آن دردوم سرد و خشک و کوبند را اول * افعال و خواص آن شکم ببندد و مره صفر را سرد مند بود و اشتها ی طعام آورد هرگاه نقصان از حرارت باشد و محرور المزاج را نافع و مبرود را مضر و عصب را بند ستور مصلح آن عسل است

بقلة حما مضه

بقلة البراعم

*** بقلة البراعم *** آن را بقلة الرمل نیز نامند جهت آنکه منبت آن اکثر صحراهای رملی است * ماهیت آن نباتی است از کانی بومی کوچکترو بیخ آن پهن بر روی زمین و گل آن زرد بخلاف قناری که بیخ آن بر زمین فرورفته است و طعم آن با اندک شوری و تلخی و در آخر زمستان می روید و در آخر نیمان ماه رومی میخورند و تخم آن شبیه به پنبه دانه است * طبیعت آن در اول سرد و در رطوبت معتدل و کوبند کرم و خشک است * افعال و خواص آن مصلح امزجه و سربع الهضم و جهت خفقان قلب و خشبوئی دهان و استحکام لثه و تقویت عمور یعنی گوشت بدن آنها و تقویت قوت هاضمه و معده و کبد و احشا نافع و صفر را دفع نماید و بخور عرق آن جهت حمی ربع و حمی بلغمیه نافع و از خاصیت آنست که چون زیر جامه خواب کند خواب باری خورده های خوب بینند

*** بقلة الرماه *** بضم راء مهمله و فتح میم و الف وها * ماهیت آن نباتی است برگ آن شبیه ببرک با رتنک و ازان ریزه تر و ما ئل بغربت و بیخ آن باریک و پر شعبه و بیرون آن سیاه و اندرون آن سفید و منابت آن اکثر بلاد مغرب و ارمینیه و جزائر و خوزاست و هر حال در بهار می روید و تا اواسط تابستان می ماند * افعال و خواص آن پوست بیخ آنرا چون بکوبند و بفشارند و عصاره آنرا گرفته طبع نمایند تا غلیظ و سیاه مانند زفت کردد بر هر پیکان تیری و حربه که بمالند و بهر حیوانیکه بزنند و بخون آن برسد آنرا در ساعت میکشد و اهل اندلس بیخ مقشر آن را بجای کندش استعمال مینمایند در نهایت گرمی و خشکی و سه در هم آن کشند هاست بقعی

بقلة الرماه

*** بقلة الالوجاع *** بیونانی آنرا قالیبا و اهل مغرب توجه نامند * ماهیت آن نباتی است مغربی و منبت آن بوادی افریقیه در طعم شبیه بانیمون و با اندک تلخی * طبیعت آن در اوائل دوم گرم و خشک و جهت درد شکم هر شخصی در هر زمانی مفید است

بقلة الالوجاع

*** بقم *** بفتح باء موحد و نواف و میم * ماهیت آن درختی است عظیم منبت آن مواحل هند و زیر باد دود کهن و زنگبار و برگ آن مانند برگ بادام و گل آن بسیار زرد و ثمر آن مدور و ما ئل بسرخ و در آخر سرخ میگردد و بعد رسیدن سیاه و شیرین

بقم

(۲۲۲)

و چون در سه شب آنرا بخیمانه نهد اد بغایت خوش رنگی می شود و گویند **مین الد** یک تخم ثمر آنست * طبیعت آن در صوم کرم و در چهارم خشک * **افعال و خواص آن** ذرور آن جهت التیام قروح کهنه و جراحت تازه و قطع نرف الدم و تجفیف قروح مائله و غسل بآب آن جهت نیکوئی رنگ خساره و تقویت مفاصل نافع و پنجد رهم آن کشند به بیس و سکون و بعضی را بخنای مغنن علاج آن مقيثات و مرطبات و حقیقتها و جمولات معتدله و فصد در صورت احتیاج امت و گویند علاج پذیر نیست و صباغان چوب آنرا جوشانید در رنگ کرباس و غیره مستعمل دارند * **نص** **مع الکاف** * **بکا** * **بفتح** با کاف مشدده و الف * ماهیت آن درختی است معروف در مکه معظمه زاد ما الله تعالی شرنا شبیه به بشام و برک آن از آن ریزه تر و بزرگ تر از آن و در معده سفید بکه از آن میچکد از ماندن مانند معده بشام سرخ نمیگردد * **طبیعت آن** در دوم کرم و خشک * **افعال و خواص آن** ضماد ثمر آن جهت نفج در ما میل صلبه و اورام بلغمیه و مرکبه و سایر صلابات و مسواک بچوب آن جهت تقویت لثه و منع افات از دندان و در معده آن جهت رجع اسنان و تخم آن مقوی معده و جهت حرفه و اورام بلغمیه و مواد او به نافع

* **بلچی** * بضم باء موحد و سکون کاف و کسر جیم فارسی و سکون یا لغت هندی است و با بچی نیز گویند * ماهیت آن تخمی است مدور و اندک طولانی و پهن و ظاهراً آن میوه و اندرون آن سفید و در غلافی مدور و سه چهار عدد قریب بهم در خوشه مانند غناب الثعلب و برک آن مانند برک بقله خراسانیه و کل آن گلابی رنگ * طبیعت آن کرم و خشک و سرد و خشک نیز گفته اند * **افعال و خواص آن** ملین و نفاخ و مشهوی و مفرح و جهت برص و بهق و جرب و فساد خون و جذام شراباً و ضماداً و ابنتهائی و یا با ادویه متناسبه دیگر جهت فساد صغرا و حمیات بلغمیه و دیدان و حب القرع و قروح مجاری بولد نافع و تخم آن در افعال مذکوره قویتر و اهل هند تخم آنرا از جمله رماین میدانند

* **بکن** * بضم باء موحد و فتح کاف مشدده و سکون نون و عوام بکم بمیم نیز گویند * ماهیت آن گیاهی است هندی مغزوش بر روی زمین برک آن ریزه اندک پهن طولانی و با شرفه کمی و سر آن اندک مدور و بیخ برکها باریک * طبیعت آن کرم و خشک * **افعال و خواص آن** آشامیدن آب برک آن جهت رفع حمیات بلغمیه و عفنه و مرغه بارد و حبس ابول و حرقت آن و حصاة مثانه نافع و ضماد آن منضج در ما میل و گویند چون روی تو تیارا کد اخته و در حین کد از بکن را سائید قدری معتدی بر آن ریزند آنرا موخته سفید آب میگرداند در غایت خوبی

* **بکمون** * بضم باء موحد و سکون کاف و ضم میم و سکون و اورنون لغت فارسی است و عبری عرفج نامند * ماهیت آن از جمله بتوعات است و گیاه آن در کنار آبها میروید شبیه بد رخت سماق و شاخهای آن زیاد و بر پنج عدد نمیشد و مائل بحرخی و شیرداری و از پنج جهت آنرا ذر و خمسة الاغصان نامند برک آن شبیه ببرک کاج و پیچید و کل آن سفید و درم و تخم آن شبیه بشاه دانه و آنرا حب اللفقد می دانند * طبیعت آن کرم و خشک * **افعال و خواص آن** مفتح مدد احشا و جهت مپرز بغایت نافع و گفته اند که اگر زن در حالی یک عدد از تخم آنرا تناول نماید در آن سال آبستن نگردد و اگر مفت مال بد آن مدت نماید هیچ وقت حامله نشود

* **بکهریند** * بفتح باء موحد و سکون کاف فارسی و خغای ها و کسر راء مهمله و سکون یا ع مثناة تحتانیه و نون و دال چهار نقطه هندی و مال لغت هندی است * ماهیت آن ظاهر نوعی از خرورع است که در بنکاله می شود در فرق میان این و خرورع

(۲۳۴)

آنست که شاخه‌های درخت بکھوبند^۱ از پائین روئید؛ میباش و برک این مانند برک بید انجیر و ثمر این بیخوشد و مد و راندک طولانی و پوست آن سبز و صاف و مغز تخم این سفید و مخدر مانند تاتوله* **انفعال و خواص آن** یتنوع سائت برک آن ملصق و ملحم جراحات تازه و قاطع نرف الدم آن بسرعت و مجرب* **نص** — **ل الباء الموحدة مع اللام** * **بلا در** * بفتح باء موحده و لام و ضم دال و سکون راء مهملتین و بدل ال معجمه نیز آمده لغت فارسی است ما خود از بهلا و هندی و عبری حب الفهم و حب القلب بجهت مشابهت آن بقلب حیوان و بر روی انقردیانا مند* **ما هیت** آن شری است هندی درخت آن شبیه بد درخت بهالسا و شاخه‌های آن از بیخ رسته مائل بزمین و بر زمین اغتاده و هر جاشا^۲ که آن بر زمین میرسد ریشه می بندد مثبت آن جنگلها و در نوع میباشد یکی صغیر و ثمر آن شبیه بنارنجی و بهی و در خامی سبز و بعد رسیدن زرد میگرد و در اندرون آن لحمی اندک شیرین با چاشنی کمی و عفو صفت بسیاری و بعضی مردم آنرا میخورند و بر سر آن مانند اکلیل دانه صنوبری شکل مانند دل حیوان و بر سر آن کل آن میباشد و بعد رسیدن سیاه میگرد و کل آن میبرد و در اندرون ثمر آن تخمها میباشد و گوشت آن اندک شیرین چاشنی دار با عفو صفت بسیار بعضی اطفال و مردم آنرا میخورند و اکلیل بالای آن که بلاد راست مغزی شیرین دارد مانند مغز بادام و بر بالای آن مغز و زیر پوست رطوبتی غلیظ از ج و آن عسل آنست که در هن بلاد ریزنا مند و طریقه^۳ اخذ عسل آن آنست که سر آن که مانند قدی است بریده انبر را گرم کرده بدان بگیرند و بفشارند بقوت تمام و آنچه عسل از آن بر آید در صدفی و یا در ظرفی شیشه و یا چینی جمع نمایند و همچنین دانه دیگر تا بقدر مطلوب بر آید و یا آنکه بر روی سنگی و یا تابه آهنی بگذارند و دسته‌ها و آهنی را گرم کرده بر آن بفشارند تا عسل آن بر آید و بدستور مذکور جمع نمایند و یا آنکه با کنجد نرم بکوبند و اندک نمک آبی بر آن پاشیده در پارچه کرباس قوی انداخته در شکنجه بکشند تا آنچه روغن در آن است بخوبی و آسانی بر آید پس جمع نمایند و بکار برند و باید که در جمیع احوال دست و دهن و بینی را محافظت نمایند که باعث تورم آنها نگردد زیرا که در بعضی امزجه بسبب عدم موافقت بخار و راحه^۴ آن باعث تورم ابدان ایشان میگردد چه جای رسیدن عسل آن پس اگر اولاً امتحان نموده پس متوجه اخذ آن کرد نده بهتر است و چون خوراهند که مغز آنرا تناول نمایند باید که بلاد در دست راد آتش اندازند تا پوست و عسل آن سوخته گردد و مغز آن نسوزد پس پوست عسل سوخته آنرا دور کرده مغز آنرا تناول نمایند و طریقه^۵ استعمال عسل آن آنست که بر روغن مغز گردکان و یا کنجد تازه یا روغن کافور و تازه چرب و خلط کنند و یا با مغز گردکان و یا کنجد مقشور یا نارنجیل سائیده سرشته تناول نمایند و یا داخل معاجین و غیرها کنند و بتنها بی بدن دهن و یا شیعی دهنی چنانچه ذکر یافت استعمال آن جائز نیست و درم که بر که در بنکانه و هند مشهوره بادام فرنگی است درخت و ثمر این نیز شبیه بدان است الا آنکه اکلیل این که بادام فرنگی نامند بهیأت^۶ کرده و بزربزرگی آن میباشد و عسل این کمتر و مغز این شیرین تر و ماکول و عسل این غیر مستعمل است و دستور خوردن مغز این نیز بدستور نوع اول است و در نوع اول بعضی دانه‌ها که عسل خشک میباشد و این را بلاد در ذکر مینامند* **طبیعت عسل آن** در چهارم گرم خشک و پوست آن در سوم و مغز آن در سوم و در اول خشک* **انفعال و خواص آن** معجن و محلل و ملطف و مفرح جلد و جهت قروح و امراض بارد^۷ و ماغیه و رطوبیه مانند فالج و لقوه و رعشه و خدر و نسیان و اختلاج و قطع تالیل و دفع رطوبات و ریاح و سلس البول و رشم و سایر آثار جلدیه و تقویت حفظ و دهن و اعصاب و دندان و باه^۸ نافع مفر محرورین و محرق خون

(۲۳۵)

و مورت بیوست دماغ و جنون و سرسام و ما لیمو لیا و جوشش دهان و نهیج بدن مصلح آن روغن گردان و مغز تازه آن
و مغز نازک و کنجد مقشر و استنشاق روغن بنفشه و خوراندن ماء الشعیر و اشیاء بارده و مصلح تهیج عارض از آن
کوبند روغن ماهی ریزه است که بهندی تکره نامند که در روغن کنجد طبع نموده بر بدن بمالند مقلد ارشربت آن از ربع
درهم قانیم درهم و دود رسم آن کشند بدل آن پنج وزن آن فندق و ربع آن روغن بلسان و سدس آن نفاست و اکتحال
آن در چارپایان مورت بیاض و رافع آن خربق و ضاد آن باد ویه مناسبه غیر مقررجه جهت جمیع امراض بارده نافع
و مغز آن لذیذ و بی مضرت و مبهی و مهیج باه و پوست آن مهیج باه و جهت سیاهی موی بغایت موثر خصوصاً که باروغن
بطم مد بر نموده باشند و دستوراً خذ عمل آن و خوردن بلاد رو مرکباتیکه اصل و عمود در انها عمل آن است مانند انقردیا
و جوارش بلاد در وحلوا و دل بهره و دهن و عرق و لبانه طولونیه و مزید العرو و معجون آن در قرابادین ذکر یافت
* **بدانکه شخصی که بلاد در خورد باشد و او را امراض حاده و سوزش باطن و جراحات و التهاب و جوشش زبان و حلق و**
و سواس عارض شده باشد علاج او آن است که او را مسکه تازه و روغن کاوریا کوسفند و یا روغن کنجد تازه بخوراند و بر بدن
او مکرر بمالند و فاد زهر و وجد او را مجرب باد و غ کا و تازه سائید و بخوراند تا آنکه حدت و لذع آن اندک تسکین یابد پس
ماء الشعیر و دغ کا و ترش و شور بای چرب و برنج چرب خصوص بر روغن کنجد تازه بخوراند و رینی او روغن بنفشه
و بادام بچکانند و بر سر او چیزهای خنک نیز بمالند مانند روغن گل با شیر زنان و امثال آن و نطول نمایند بر سر آن آبیکه بنفشه
خشک و پوست خشکاش و جو مقشر و تخم کاهو و بیخ لغاح از هر یک یک مشت در آن بجوشانند تا آنکه آب سرخ کرد در صاف نموده
مکرر بر سر او بریزند و لعاب بزرقطونا با جلاب و آب انار و اشیاء بارده و رطبه و آب کوشته انخورد و مصلح قروح حادث
از بلاد در موم روغن مصنوع از موم سفید و روغن گل است خواه قروح ظاهری باشد یا باطنی

* **بل** * بفتح باء موحد و سکون لام کوبند بلغت هندی اسم خیار هندی است بزرگتر از خیار کبیر و کوبند بهندی آنرا کچری
و بلغت اهل بنکانه کرمی نامند * ماهیت آن آنچه حکیم میر محمد مومن نوشته که تخم آن تلخ و مغز آن چرب و پوست ثمر آن سیاه
و اندرون آن سفید مئل بزرگی است مؤلف گوید هیأت کچری نچین است بلکه تخم آن چنان است و پوست ثمر آن در
خامی سبز و بعد رسیدن زرد مخطاط بسبزی و بعضی زرد یکرنگ و لحم آن در خامی تلخ و بعد رسیدن اندک ترش میگردد و
بسیار خوشبو میباشد و جهت خوشبوئی آنرا نزد خود نگاه میدارند و بجای دستبویه است و نبات آن شبیه نبات خیار و شاخ
های این باریکتر و برگ این کوچکتر و نازک و نرم بی زغب * طبیعت تخم آن در آخردوم کرم و خشک و با قوت قابضه
و لحم آن از آن کمتر * **افعال و خواص** آن مقوی احشا و محال صلابات و عصب و جهت فالج و لقوه و سایر امراض
بلغمی و بواسیر و ریح و رطوبات غریبه و با جوارشات جهت تحلیل ریح و بواسیر و غیر آن نافع و قابض طبع و مبهی و بخور
آن جهت بواسیر بسیار مفید مقلد ارشربت آن تا یک مثقال و مصدع محرورین مصلح آن کشنیز و لحم آن کوبند بسیار محلل و
هاضم است بعد یکه چون قدری از آن را با گوشت طبع نمایند بزودی بخته و خوشبو و هاضم میگردد و معمول اکثر طبایخان اهل
شاهجهان آباد است و جهت انهضام طعام و تحلیل ریح و قولنج ریحی بسیار نافع و مجرب چون خشک نموده سفوف سازند
و با اندک آب کرم بنوشند و یا با ادویه مناسبه دیگر ترکیب نمایند از قبیل جوارشات و یا معجون و یا سفوفات و غیرها و محقق
بن عمران نوشته که بل دانه است سیاه در خلقت شبیه بد رو بزرگتر از آن سر آن تیز و در داخل آن مغزی چرب و آن مستعمل

(۲۴۶)

و از بلاد هند آوردند و بعضی بیل را پوست آن دانخته و اقوال دیگر نیز در ماهیت آن وارد است و با لجمه از ادویه مجبوه است و کچوری معروف است و چنان است که ذکر یافت و احتمال که بیل خشک قطعه قطعه نموده باشد چنانچه معمول عطاران اهل هند است که قطعه قطعه نموده خشک کرده میغروشدند

*** پلا مس *** بفتح باء فارسی و لام و الف و سین مهمله لغت هندی است و آنرا ذهاک و تیسو نیز نامند * ماهیت آن درختی است هندی مشهور و در وصف میباشد یکی بزرگ و دیگر کوچک درخت بزرگ آن عظیم و کوچک آن بمقدار یک قامت و بی ساق و برگ هردو شبیه بهم و مانند برگ جوز و سر برگ آن مد و رو بیخ آن باریک و غنچه گل آن سیاه رنگ و مزغب و بعد شکفتن زرد نارنجی میگردد و خوش منظر و بسیار پر گل و منبت آن اکثر بلاد هند و بنکاله و مستعمل کل آن است و صمغ آن نیز * طبیعت برگ آن گرم و تر و با غرورت بسیار لهند بعضی خشک گفته اند * افعال و خواص آن مشهی طعام و مهبی و بجهت تحلیل دما میل و بشور و ریاح شکم و ریاح غلیظه محتبسه در بطن و قولنج و بجهت ذرب و خله و دیدن و بوا هیز و در جمر کرم عظام کویند قائم مقام مومیائی است و کل آن هردو خشک و قابض شکم و دفع فساد باغم و صفرا و خون و مدربول و کل سفید آن بسیار مقوی باه و ضما و مطبوخ آن محلل اورام و نزول آب در کیس و بر عانه جهت دفع احتباس بول و حیض و تحلیل ورم مثانه و رحم و ثمر آن گرم و تر و دفع امراض کرده و مثانه و بوا هیز و کرم شکم و فساد سودا و بلغم

*** پلا مس پاره *** بفتح باء فارسی و لام و الف و سکون سین مهمله و فتح باء فارسی و الف و باء فارسی و راء مهمله و ها * ماهیت آن ثمر درختی است هندی پوست آن زرد و مغز آن سفید مائل بزردی و اندک لها بی بی طعم غالبی و بعد خشک شدن پهن اندک عرض و طولانی مانند برگ کوچک ضخیم کروی شکل میگردد و چهار نوع میباشد سرخ و کبود و زرد و سفید و همه در خواص براهراند * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن آشامیدن آن جهت بوا هیز و دیدن و حب القرع نافع و قطور آن با ملح اندرانی و پوست هلیله با لسویه در کلاب خیسانید و جهت رفع بیاض عین مجرب

*** پلا سنطور *** بفتح باء عجمی و لام و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و ضم طاء مؤلفه مهمله و سکون و او و راء مهمله لغت فرنگی است بمعنی شجره النبی و آنرا در منظر و لینر منظر نیز نامند و معنی لفظ اول شجره النبی و ثانی شجره مبارکه است * ماهیت آن از ادویه جدید است که طایفه نرنک درخته هشتصد مجری که ارض جدید را یافتند و در تصرف آوردند معرفت بدین دوا بهم رسانیدند و با طرف بردند و آن درختی است شبیه بد رخت لسان العصافیر بهیأت مجموعی و باد و پوست یکی خارجی غلیظ شبیه به پوست بلوط و درم نازک متصل بچوب یعنی مغز آن و این سبز و زرد مائل بسفیدی مانند همدل زرد و چوب داخل آن که بمنزله لب آنست میاه سنکین متین مانند آبنوس و با دهنیت که مانند چوب صنوبر یا تش مشتعل میگردد و پلا منطور را فرنگان بر مرکب حمل نموده بقسطنطنیه میآوردند و از آن در انجا قبضه کارد و خنجر و شمشیر میسازند و بهترین آن سنکین بسیار دهنیت تازه آنست که کهنه و پوسیده نشد باشد و مستعمل و شدیدا نفع مغز میاه رنگ شبیه با بنوس آنست و بعد از آن پوست داخلی شبیه بصندل زرد پس پوست خارجی آن * طبیعت آن گرم و خشک در آخر درجه دوم و بعضی یا بس در سوم گفته اند * افعال و خواص آن مفتح و مرقق و معرق و مقطع و محلل و مجفف و با قوت تریاقیه و با لخاصیت مقارم سموم و دفع آنها و جهت صرع و نمیان و جمیع نوازل و نزول آب در چشم و ضیق النفس و نیکوئی بوی دهان و زوال بخار و تقویت معد و راعا و تفتیح معد و کبد و طحال و قیمة متمکنه و در د پهلوی و پشت

۳۲

۳۳

۳۴

(۲۴۷)

ونقرس و مفاصل و انضاج اورام بارده و خنا زهر و آتشک که شجر نامند و مرطانات و انواع جرب و حکنه و بالجمله اکثر امراض بلغمیه و سوداویه را مفید و همزال مفرد و قوی و بیس آنرا زائل کرده اند و انعاش حرارت عمریزی و تقویت روح و تعدیل مزاج نماید و این بسبب صد و آثار متضاده و کیفیات متخالفه بلسان و طوبیت اصلیه و بلسان طبیعت نامیده اند و از صورت نوعیه آن دانسته اند که از کیفیات فقط و آنرا مانند چوب چینی طبع نموده مفرد یا مرکبا مانند چوب چینی استعمال مینمایند و طریقه طبع و استعمال آن در خاتمه قرابادین کبیر بتفصیل ذکر یافت و در مقدمه این کتاب نیز *** بلبل هزارستان * بضم د و باء موحد * و سکون د و لام * ماهیت آن طائری است معروف بقدر کنجشکی کوچک خوش شکل و سبز رنگ و نزد یک سر آن میوه سفید و نیکو لحن و ملیح الصوت و لهذا آنرا در خا نهانکا میگردانند و تربیت مینمایند * طبیعت آن گرم و خشک در سوم و خشک در سوم * افعال و خواص آن بغایت محرک باه خصو صا مغز مر و بیضه آن و سرکین آن بسیار جالی و با قوت قابضه ضما د آن جهت نیکوئی رنگ رخما و زائله کلف و شعر زائد اجفان و حصول آن جهت اسقاط جنین مؤثر و خاکستر بر آن جهت التیام جراحات و آغا میدان خون گرم آن جهت تصفیه قصبه رنه و صوت مفید و مبرودین و رانافع و محرورین را مضر است**

*** بلبوس * بفتح باء موحد * و سکون لام و ضم باء موحد * و سکون و ارومین مهمله لغت یونانی است و معروف نزد عرب به بصل الذئب و بصل الزبر و بفارسی زیر و تلخه پیاز و ترکی داغ مرغالی و در لرستان طرم نامند * ماهیت آن مانند پیاز کوچکی است الا آنکه تو بر تو نیست بلکه مانند میزیکدانه است و پوست آن میوه و متشنج و برک آن مانند پیاز و ازان عریضتر و در طعم و بوی شبیه به پیاز و بیخ آن از باران بزرگ میشود و اندک تلخ و مانن بشیرینی و از ماکولات است و ابن قلمین گوید که مثل پیاز است و کوچک و طولانی و رنگ آن ارغوانی و زمانی و ازان کلکونه سازند و چون تخم مرغ را با آن بجوشانند مثل روناس رنگ میکند و به پیاز نرکس شبیه و برک آن مثل کرات و کل آن شبیه به بنفشه و طعم آن با حلاوت و گفته اند بعضی ازان شیرین طعم و بعضی تلخ و بعضی بی مزه میباشد * طبیعت آن در اول عموم گرم و خشک و بعضی در آخر اول خشک گفته اند * افعال و خواص آن مهیج باه و جالی و جاذب خون بظا هر جلد و مصلح بدن و ضما د آن بر کمر و حوالی قضیب جهت تقویت باه مفید و مخرج پیکان تیر و خارا است از بدن و ضما د آن بتها می و یا با عمل جهت التوائی عصب و کوفتنکی استخوان و همچنین با عمل جهت تقویت بدن که مست شد * باشد و کزیدن مک دیوانه و با قفل جهت درد معد * و بازرد * تخم مرغ جهت کمنه الدم زیر چشم و با اودیة منابه جهت قلع نائل مساریه و حبس عرق و با نظرون مشوی جهت تنقیه نخاله سر و قروح رطبه آن و با سنگنجین جهت بثور لبنیه آن و با آرد جو جهت شکاف عضل و ناخن و با خاتق النمر جهت کلف و بهق و آثار قروح و سیاه می باقی ماند * در بدن بعد اند مال جراحی و با سرکه جهت غرب و طلائی بخته آن در زیر خاکستر با بوره ارمنی جهت نخاله سر و زخمهای تازه و بدستور ضما د مشوی آن در زیر خاکستر گرم باروس سمک صغار بیکه در مصر صبر مینا مند بعد از سوختن آنها جهت قروح صفراویة ذقن که بعضی ازان دانه هرایت به بعضی دیگر نماید و اکثر جوانان را پیش از بر آمدن ریش عارض میکرد و در یرمی ماند و با سرکه جهت غرب که درم مآق عظیم چشم است و چون با آب بپزند و با سرکه بخورند جهت و من عضل و حصول آن جهت اخراج جنین و مشیمه نافع المضار بطبی الهضم و مولد خلط غلیظ لزج حاد و مضر عصب و مورث مصلح آن کاسنی و شیر تازه با عمل و دافع نفخ**

(۲۴۸)

آن انیسون و مخلل آن یعنی پرورده آن در ضرکه محرک باه مرطوبین است

* بلخ * بفتح باء موحد و لام و سکون خاء موهله بذاری غوره خرمنا منند * ما هیبت آن شمر درخت خرم است که هنوز از سبزی بر نیامده و میل بشیرینی نه نموده باشند * طبیعت آن در اول درم سرد و در آخر آن خشک و قابض * افعال و خواص آن با عطریات و مقوی لئه و معده و جگر و عصب مختزخی و قاطع قوی صفراوی را سهال مزمن وادرار بول و میلان رجم و خون بواسیر شربا و ضما د آن ملصق جراحات نازه و خوشبو کنند و عرق و حابس آن و خانیکن آن مقوی لئه و بد ستور مضمضه بطبیع آن و مد اومت اکل آن قاطع جد ام و ضررش و سینه و مولد خلط غلیظ و ریاح و سد و مصلح آن غسل و بنفشه مر با و شربت خشخاش مغذ ار شربت آن در درهم و جز و اعظام سک و رامک و اکثر خوشبوئیها است و چون آب آنرا با آب غوره بجوشانند تا غلیظ گردد و در چشم کشند جهت قطع دمعه و جرب و سلاق مجرب

* بلخته * بکسر باء موحد و لام و سکون خاء معجمه و فتح تاء مشاء غوقانیه و هاربعاء موهله نیز آمده لغت هجری است * ما هیبت آن کیا هیبت منبسط بر روی زمین و شاخهای آن با ریک و سرخ بهم پیچیده مانند پیچیدن کر مهابر روی زمین بشکل دایره مستد بر زکل آن سرخ و سفید * طبیعت آن گرم در اول و مائل بخشکی * افعال و خواص آن محلل و ملطف و مفتح و غیره و بعضا ره و طبیع آن جهت اخراج زلوی در حلق مانده و ضما د برک آن محلل قوی و همچنین نطول برک و مطبوخ آن جهت تحلیل اورام نافع و خوردن آن در طب مستعمل نیست

* بلخیه * بفتح باء موحد و سکون لام و کسرخاء معجمه و فتح یاء مشد ده و هار و آنرا خلاف بلخی نامند بهسبب آنکه در بلخ که از مملکت تورانست بسیار بهم میرسد و بهرامچ نیز میمانند و بلغا رسی بید و مشک گویند و در حرف الخاء در خلاف مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و بعضی آنرا گرم در اول و مائل بیجوست دانسته اند منسوب بمشتری است

* بلسان * بفتح باء موحد و لام و شین موهله و الف و نون * ما هیبت آن نرشته اند درختی است عظیم تا همقد ار شجره البطم میرسد بتربیت و مانند انسان مثلذی میگردد از سردی و گرمی و عطش و میرابی پس سزاوار آنست که آنرا نده بیر نمایند و بحسب هر زمان و فصل تا بکمال لایق خود برسد و برک آن شبیه ببرک سد اب و بسیار سفید تر از آن و منبت آن اول عین الشمس بوده که دهی است از دیههای مصر و انطاکی نوشته که در کتب نصاری مرقوم است که حضرت مریم با حضرت مسیح علیهما السلام چون کرم نخت بمطریه آمد و آنجا اقامت نمودند در یک آن چاه و بیشست ثیاب خود را و نخت آب آنرا درخت بلسان ازین روئید و لهند انصاری تعظیم بسیار مینمایند و روغن آنرا با ضعف وزن طلا میخزند و ذخیره میکنند ازین نزد بطارقه و ربانین و از ادویه مفرده نفیسه بی مثل است و بهترین چوب آن که عود بلسان نامند تازه خوشبوی سنگین سرخ رنگ آن است که پوست آن زرد باشد بهترین روغن آن آنست که در سرطان نزد طلوع شعری یمانیه کوفته باشند و امتحان خوبی آن آنست که چون در آب اندازند غرور و در چون پنبه یا پشمی را بدان بیالایند و بشویند تا تمام منحل شسته گردد و از لزوجت آن در آن چیزی نماند و چون انگشت را بدان بیالایند و بچوبی و یا با لای ثوبی بمالند و بسوزانند از بیت بچوب و ثوب نرسانند و درین امر مشارکت خمر مصلح یعنی عرق آن و مشابه لفظ است و از مد تیسست که بلسان از مصر بر طرف شده و عشا بان و عطاران اجزای درخت بشام را از عود و حب و لبن بجای آن میفرورشد و مردم استعمال مینمایند و این در افعال بسیار ضعیف و بدل آن نمیتواند شد * طبیعت حب و دهن و عود آن و بد ستور خواص هر یک بجای خود ان شاء الله تعالی مذکور خواهد

(۲۳۹)

شد اما هرک آن پس آشامیدن طبیع آن جهت تحلیل نفع و ریاح غلیظ و اخراج زلوی در حلق مانده و قطور مطبوخ آن در گوش جهت تسکین و جمع آن و تکمیل بدن جهت تسکین صداع رطوبی و همچنین ضما د آن جهت رفع صداع بارد رطوبی و کزیدن عقرب و ضما د پوست بیخ آن با سرکه جهت قلع نائلیل و ضما د بیخ و ریشهای سوخته آن با سرکه جهت رفع نائلیل و مرکبای پوست تازه آن با عسل جهت تقویت معد و رفع رطوبات آن مفید و چون شاخ و برگ آن را در آب بپزند و آب آن را با روغن کنجد تازه بجوشانند تا روغن بماند آن روغن را قائم مقام روغن بلسان دانسته اند و گفته اند بسبب حرارت مراج آن منسوب به شتری است

بلسک

*** بلسکی *** بضم باء موحد و فتح لام و سکون صین مهمله و کسر کاف و یاء منثناة تحتانیه لغت عربی است و نزد اهل مغرب معروف بمصفی الرعاة و صید لانیه آنرا قوت البریه نامند * ماهیت آن نباتی است پر شاخ و خشن و مربع و صاق و شاخهای آن دراز و برگ آن متفرق و شبیه بمرک روناس و ماننل با ستداره و کل آن سفید و تخم آن صلب و مدور و میان آن ماننل بکبی و چون چوبانان شیر را با آن از موی صاف میکنند لهذا مصفی الرعاة نامند * طبیعت آن مرکب القوی حرارت و بیوست بران غالب و بیس آن زیاده از حرارت * افعال و خواص آن ملطف و جالی و آشامیدن نیم اوقیه از عصاره آن با شراب ابیض ممزوج و یا با آب تجرب النفع جهت رتبه و افعی و پنجد رهم از حشیش آن نیز در ستور و قطور عصاره و یا مطبوخ آن با روغن کل یا بنفشه جهت تسکین درد گوش و ضما د آن با پیه خوک جهت ابتدای خنا زبر مغول و بسبب حرارت خود منسوب به شتری است

بلنار

*** بلنار *** بضم باء و سکون لام و فتح غین معجمه و الف و راء مهمله در آخر و تلاتین نیز و بندی بود از نامند * ماهیت آن چرمی است سرخ رنگ خوشرنگ ضخیم دانه دار خوشبو که از هوشتر خان می آورند و بسبب بوی آن گویند آنست که دباغت آنرا از پوست درختی مینماید که آن درخت خوشبو است و در سوای آن بلد جای دیگر نمیشود * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن مانند افعال و خواص آن جلود است و در حرف الجیم مذکور خواهد شد و آب خوردن در او انی مصنوع از ان مقوی قلب و رافع خفقان و ضعف باه و در زرتراشه آن حا بس دم خصوصا سرخته آن که در جراحات تازه پرنماید * *** بلور *** بکسر باء و فتح لام مشدده و سکون و او راء مهمله بغارسی بلور بضم اول و ثانی و تخفیف و او گویند * ماهیت آن سنگی است سفید شفاف سست ترا ز سرد و صلب تر از شیشه و در بعضی اماکن مانند کشمیر صلب تر و شفاف تر و در بعضی بلاد مانند عظیم آباد نرم تر و شفافیت آن کمتر میباشد * افعال و خواص آن اکتحال نرم سائیده آن جهت رفع بیاض و سبیل و جرب و تعلیق آن جهت ارتعاش اطفال و از خواب جستن ایشان مؤثر است

بلور

بلوط

*** بلوط *** بفتح باء موحد و ضم لام مشدده و سکون و او راء مهمله بلغت طهرستان در مازی و بغارسی بالوط و بلغت انطاکیه دوام و بلغت عراق عفریج و بلغت مصر ثمر النور ادنا مند * ماهیت آن ثمر درختی است عظیم منبت آن کوهستانها و سنگ لاخها و ثمر آن معروف ببقولی و قسم میباشد قسمی مستطیل و قسمی مستدیر و این را بهش و شاه بلوط و بطوط الملک گویند و این از قسم مستطیل لذیذ تر و ماکول اهل بلاد و درخت آن شبیه بفتق است و مؤلف ما لایسع سه قسم ذکر کرده و گفته که این قول اصوب است یک قسم مستدیر که شاه بلوط باشد و در قسم مستطیل و از این در قسم یکی با حلاوت و ماکول و دیگری با مرارت و غیر ماکول چنانچه در دیلم و طهرستان هر دو قسم میباشد و همین الدوله از محمد بن احمد زازجالی بنوس

(۲۴۰)

نقل کرده که در بعضی بلاد درخت بلوط یکسال بلوط بار میآورد و یکسال مازو و مترجم صیدانۀ ابرو بخان گفته که ممکن است درختی در یک سال نوعی از میوه بار آورد و سال دیگر نوعی دیگر چنانچه درخت پسته یکسال پسته بار میآورد و سال دیگر بزغنج چنانچه در بزغنج ذکر یافت و در نستق ان شاء الله تعالی خواهد آمد و در زیر پوست آن متصل بمغز پوسته نازک جوزی رنگ میباشد که آنرا جفت بلوط مینامند و ثمر تازه آنرا در آتش انداخته بریان کرده که ما کرم بانگ و هایمی نمک میخورند نازک و لذیذ میباشد و مغز خشک آنرا آورد نمود و روستائیان و دهاقین نان پخته میخورند و تحقیق آنست که یکسال ثمر آن خوب و بالیده میگردد و یکسال چیزی شبیه به مازو و کرم مغز و غیر مازو است چنانچه در بعضی ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد * طبیعت آن شیرین ماکول آن در اول سرد و در دوم خشک و تلخ آن در اول صوم خشک و نائیه مناب عصب و قابض است * افعال و خواص آن مغلظ و بطی الهضم و کثیر الغذا چون انهضام یا بد مسدود و حابس اسهال مزمن و نرف الدم و نفث الدم و جهت خفقان و غشیان که حادث از نفم معده باشد و سحج و قرحه اما معالس البول و تقطیر آن و محرق آن مدر بول و حابس اسهال و ضماد آن با پیه خوک نمک سرد جهت ورم حالب یعنی کتچ ران و اورام بلغمیه و صلبه و ضماد سوخته آن و بند ستور در سوخته آن جهت رفع قلاع و قروح ساعیه و حمل آن جهت قطع سیلان رحم و امثال آن نافع و چون بلوط را با نیم وزن آن کندر بار و عن زیتون سرشته مدار مت بخوردن آن نمایند جهت قطع سلس البول و بول در فراس واد در آمدی و منی و تحفیف نار فارسی مجرب دانسته اند و نان این ثقیل و معدع و مولد سودا و سد مصلح آن سکنجبین و تمد مقلد ار شربت آن از یک مثقال تا پانزده مثقال بدل آن خرنوب نبطی است و جمیع اجزای درخت آن بارد یا بس و بیس ریشهای باریک آن زیاده و در قطع سیلان رحم و امثال آن نافع برک آن جهت استیام جراحات تازه و خاکستر چوب آن جالی دندان و جهت اكله مفید و آبیکه در حین سوختن چوب بلوط ظاهر میگردد جهت خضاب ابرو و بهتر از خطاط است و جفت آن مجفف قوی و رواء و جهت جراحات رعبس سیلان خون و رطوبات شرابا و ضمادا و جهت فتق ضماد آن نیز نافع و بدل آن کلنار و کوبند پوست انار و مورد بالسویه بدل آن است مقلد ار شربت از جرم آن یک مثقال و در مطبوخات تا سه مثقال و چون پوست درخت آنرا مهرا پخته یک شب پر موی کاد و یا ضماد نمایند که قبل از آن با طین قهولیا شسته باشند بغایت سیاه کند و شاه بلوط با اندک حرارت رقبض میباشد و بیس آن کمتر از بلوط و غذائیت آن غالب و با قوت جالیه و مصلن بدن و مولد پیه کرده و مشوی آن با شربه مبهی و مهیج باه و مقوی بدن و جهت رفع صوم بغایت مؤثر و در مائرخواص ضعیف تر از بلوط و نفاخ و اقسام بلوط مضر حلق و مثانه مصلح آن بز رهند قوتا و شکر و سکنجبین و جفت شاه بلوط در همه است مانند پوست شلتوک است

* بلوط الارض * ماهیت آن احمی است مشترک میان کماذریوس و بیخ نباتی که برک آن مانند برک کاسنی عربی و بهر و منبت آن ریکزارها و زیر کولان که نوعی از ترا سیل است که جلد و ارسفید اندلسی باشد و طعم آن شیرین با اندک تلخی مانند طعم بلوط و در شکل نیز بدان مانند و بیخ آن شبیه ببلوط و در زمین میباشد و برک آن از زمین میروید * طبیعت آن در دوم گرم و در اول خشک * افعال و خواص آن قاطع فضول و مفتح سدۀ اعضای باطنی و مدربول و حیض و ضماد آن با عسل جهت رفع علل سپرز و تنقیه قروح مزمنه متعفن و خوردن کوشت زائد و منع زیادت قروح نافع و بطن بعضی جهت حصاة مثانه نافع مقلد ار شربت آن از یکد رهم تا سه درهم

بلوط الارض

(۲۲۱)

بهدار

* بلوطی * بهندی کجی و گجور نامند * ماهیت آن نباتی است برک آن شبیه برک میرومیاه رنگ و شاخهای آن انبوه و مربع سیاه و از یک بیج روئیده مزغب و برک آن شبیه برک فراسیون و میاه ترازان و مزغب و بد بود کل آن مدور و ثقل الرائحه و زرد اغبر * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و ضماد برک آن بانک جهت کزیدن مک دیوانه و ضماد بخته آن در زبوحا کسبر گرم جهت بر او سر مجرب دانسته اند و ضماد کوییل آن با عمل جهت تنقیه نوح و سخه نافع و در افعال قائم مقام فراسیون و در وزن این بجای فراسیون است و منسوب بمشتری است بسبب حرارت خود * پلول * بفتح باء فارسی و سکولام و فتح و او سکون لام * ماهیت آن ثمر گیاهی است هندی از قبیل خیار بسیار کوچک بمقدار خیار که در طرف آن اندک باریک و پوست آن سبز و در نیم سیر منقط بخطوط طولانی و تخم آن سفید و اندک مدور و وصلب اکثر آنرا بر آورده و لحم آنرا بخته و بر روغن و پیاز بریان نموده بی گوشت یا با گوشت بانان یا برنج تناول مینمایند بسیار لذیذ و دوله آن نیز لذیذ و چاشنی دار آن اند میباشد و گیاه و برک آن مانند خیار ولیکن املس بی خشونت * طبیعت آن گرم در اول و سرد در دوم * افعال و خواص آن مقوی دل و مهبی و مشهوی طعام و دافع مرفه و فساد خون و بلغم و صفرا و سودا و جهت تب و دما میل و بشور و گرم شکم و مقعد نافع و برک آن سرد و تر و دافع فساد صفرا و بیاره آن دافع فساد بلغم و آب نقوع بیاره آن جهت حمیات عتیقه نافع چون چند روز متوالی بنوشند و بیشتر معمول اهل هند و بنکاله آنست که که یک توله بیاره آنرا که پلول لسی نامند با یک توله کشنیز خشک جو کوب نموده شب در آب میخیسانند و صبح اندک مایند صاف کرده باد و ماشه عمل خالص می آشامند نصف آنرا صبحی و نصف آنرا شام چند روز متوالی جهت حمیات عتیقه ولیکن محرور المزاج را چند آن مفید نیست و آنچه مشاهده شد بلکه اندک مضر و بیخ آن تلخ و تند و ملین و کل آن دافع فساد و اخلاط ثلاثه گفته اند

بهدار

* بلبلج * بفتح باء موحد و کسر لام و سکون باء مثناة تخناییه و فتح لام و سکون جیم بهندی بهیر نامند * ماهیت آن ثمر درختی است هندی مائل باسنداره و سر آن اندک باریک و بزرگتر از غصص و پوست آن زرد و اغبرناز کتر از پوست هلیله و مستعمل پوست آنست و درخت آن عظیم و برک آن عریضتر از برک انبه و کوتاه ترازان شبیه برک امره و گردگان * طبیعت آن در آخراول سرد و در آخر دوم خشک * افعال و خواص آن ملطف و قابض و مقوی معده و اشتها و بالخاصیت مسهل سودا و بطبع مسهل صفرا و قاطع رطوبات بخارات و جهت رفع صداع ربوا میر بوداده آن جهت اسهال مزمن نافع و اکتحال آن جهت دمه مفید مضر ثقل مصلح آن عمل و شکمقدار شربت آن تا مه درهم بدل آن آمله مقشر بقدر ثلث آن و شکوفه حنا مثل آن و ثلث آن مورد سدس آن مایله سیاه است و چون روزی نیم درهم آنرا بانیم درهم شکر با آب گرم بنوشند و مدت بر آن نمایند جهت تقویت قوت باصره و قطع رطوبات سائله از دهان مفید است

* فصل الباء الموحدۃ مع النون *

بهدار

* بینات وردان * بفتح باء و نون و الف و تاء مثناة فوقانیه و فتح و او سکون را و فتح دال مهملتین و الف و نون بفارسی سوسک و عوام تند و خزرک حمام نیز و بهندی را اهل بنکاله تیل چوره و سونکر و انامند * ماهیت آن حیوانی است اکثر مرغ رنگ و بعضی سفید و بعضی هر خ تیره و پر آن براق و زیر شکم آن سفید و دوسبل و شش پادارد و سر آن زرد و تخم آن مرغ رنگ شبیه بلویا و در حمامات و قریب آبها و جایهای نمناک متعفن تکون می یابد و بد بو است و اهل چین

(۲۴۲)

و بعضی رنگ آنرا در مری با سخته مخمورند * طبیعت آن درد و کم و خشک * افعال و خواص آن محلل و مجفف
 آشامیدن سوخته آن با یک مثقال و نیم عمل جهت عسر النفس و دفع احتباس هول و حرقت آن و اسقاط نمودن جنین و
 تسکین درد رحم و رفع سموم هوام رنایض حیات و قطور مطبوخ اجواف سائیده آن در روغن زیت جهت تسکین درد
 گوش و ضماد آن با موم و زرد تخم مرغ هوزن آن جهت درد رحم و کرده و احتباس هول و چون آنرا با قردمانا و اندکی
 از سفاس که بفارسی ساس گویند با روغن زیتون بچوشانند تا مورا گردد تد هین بدن جهت بر او مبر و امر اض مقعد
 گویند * مجرب است و با انجیر جهت قروح ساق نافع و بیضه آن در دفع قروح مذکوره بیعیدیل و خوردن خون آن با ماکولات
 مورث برص و بخور زرنیج و نوشا در ناعف کبریزانیدن، آنست

بند ۱۰ * بفتح باء موحد و سکون نون و فتح دال و الف لغت هندی امت بعربی خزفان نامند و انشاء الله تعالی در حرف
 الحاء خواهد آمد * ماهیت آن درختی است که بر درخت دیگر روید و پیچید به آن خواه تخم انجیر بر آن افتاده باشد
 و یانه * طبیعت آن گرم و خشک و سرد و خشک نیز گفته اند * افعال و خواص آن دافع سودا و بلغم و خون فاسد و جهت
 دعامیل و بنور و سموم نافع و بر هود و ختی که روید و پیچید خاصیت آن پید میکند و در کتب اهل هند بتفصیل مذکور است
بند ۱۱ * بفتح باء موحد و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و لام و شکیر و نیز گویند * ماهیت آن گیاهی است
 هندی که بر اشجار می پیچد برک آن شبیه به برک قانبول منبت آن کنار آبهار جا های سایه و ثمر آن مد و رطوبت لانی و تلخ
 و پر ریشه و در خامی مجز و بعد رسیدن زرد میگرد و بیخ آن بسیار در زمین میرود و در قسم میباشد سفید و زرد و سفید آن بهتر
 * طبیعت آن گرم و خشک در سوم * افعال و خواص آن چون بیخ آنرا از زمین بر آورند و پوست آن را جدا
 کرده در سایه خشک کنند و نیم مثقال آنرا سائیده با ماء العمل بخورند جهت اسقاط جنین مرد و نافع و اسهال و ادرار عظیم
 آورد و بانک قی آورد و اهل هند جهت بزقان و اختسقا میخورند و بسبب قوت تقطیع واد را قوی که دارد دفع می بخشد
 و جهت تب و در بوضیة النفس و سرفه بلغمی مفید و تخم آن جهت یرقان نافع و معوط آن بسیار آب از بینی جاری مینماید
 و یرقان را رفع میکند و چون کرده ثمر خشک آنرا با زهره کار بمشردند و بر بوا سیر ضما دنظونند دانه آنرا خشک کند و رجوع آنرا
 تسکین دهد و چون با شکر بخورند ادرار طست نماید و مجرب و زیاده ازان کشند * است یقینی و اسهال

بند ۱۲ * بضم باء و سکون نون و ضم دال مهمله و فاف معرب از فندق فارسی است و بعربی جلوز نامند * ماهیت آن
 شمر درختی است حبلی و در صحرا و بساتین نیز زندت میرود و مخصوص بیلا د بسیار سرد است و ثمر آن سه پهلوی مائل
 بتل و بر و مغز تا رة آن سفید و کمنه آن مائل بزردی و با دهنیت بسیار و مانند مغز بادام دو پارچه و بر بالای آن پوست نازکی
 هر مخ مائل بتیرکی و بر بالای آن پوست صلب صد فی جوزی رنگ و بعد کمال رسیدن شکسته مغز آنرا تاول مینماید * طبیعت
 آن گرم در آخر اول و خشک در اوائل آن جمیع اجزای درخت آن تا اعصاب و برک با قوت قابضه و عفر صفت و تجفیف
 خصوصاً پوست پیروین آن و جهت ما بین مغز و پوست صد فی آن، در غایت بیس * افعال و خواص آن مبهی و مقوی
 امعا خصوص معای صائم و زیاده کنند * جوهر دماغ و آشامیدن آن با انجیر و سداب و بعد طعم جهت سموم بارده نافع و جهت
 کزیدن عقرب و یک اوقیه آن با ماء العمل جهت سرخه مزمن و با غسل و یا شکر جهت سرخه و اعانت بر اخراج نفث صدر و رنور
 تقویت باء و بوداد آن با ازل کی نفل منضج منزله بارده و مو تن سیننه و شش و با انیسون جهت غنغان و هزال کرده و حرقة

(۲۴۲)

البول و تقویت باه و سموم بارده و زهر عقرب نافع و ضماد سوخته پوست آن یا پیه خرس و یا پیه خوک جهت داء الثعلب و
 سائیده آن با روغن زیت بر یا نوخ اطفال شیرخوار جهت رفع از رفی چشم و سیاه می حدقه و مومی پلک ایشان نافع و کوبند
 گذاشتن چهار عدد آن در چهار رکن خانه و همچنین با خود نکند داشتن آن مانع کزیدن عقرب است و چون بخایند و
 در چشم جهت طرفه بچکانند نافع و مغز آن اغلظ مغز ما اسف و اکثراً خوردن آن مولد ریح و تمدید معد و مضرمعد و مهبیب
 قی و مصلح آن در مهورود المزاج ماء العمل و فانی و در محروور سکنجبین و جلاب و مقشر آن مربع الانحلار و غیر مقشر آن
 حابس بطن و مصلح آن فانی و جوارشات مسهله بدل آن حب الصنوبر و مغز کردگان مقدر شربت آن تا بیست درم
 در روغن آن گرم و خشک در دوم جهت سرفه بارده و در سینه و جگر که از برودت باشد و تدفین آن جهت کزیدن عقرب و
 رتیلانافع و مضرمعد و مصلح آن میبه و پوست سبز آن در غایت قبض و در آنک آن حابس امهال کهنه و جفت آن بدستور
 * بندق هندی * بھدی ریتھ و به فبطی رتھ و بیر بری اطوطو اطاطا نامند * بما هیت آن ثمر درخت عظیم هندی
 است از فندق بزرگتر و پوست آن تیره مائل بسرخ و چین دار مانند سیستان و در زیر آن رطوبتی از چ تیره رنگ اندک
 شیرین بسیار تلخ و چون خشک و کهنه کرد کمتر میگردد تا آنکه زائل می شود و در زیر آن نیز پوست اندک صلبی صاب تر
 از پوست بالای آن در جوف آن تخمی سیاه رنگ صلب ضخیم و مغز آن سفید شیرین و مستعمل پوست ثمر آن است * طبیعت
 آن در آخر دوم گرم و خشک * افعال و خواص آن مقوی معد و هاضمه و اعصاب و اعضای مسترخیه و رفع سموم و
 مرده قیراط آن با شراب و سکنجبین رافع قولنج و یک مثقال آن جهت کزیدن مار و عقرب و رتیلان و تب ربع و اسهال و هیضه
 شربا که در آب بماند تا آب آورد و صاف کرده بخورد و جهت صداع و شقیقه و سمل و غشاره و لقوه و فالج و صرع و سدر
 و ریح الخشم که مبارت از بطلان شم است سعوطا بقدر فلفلی و بخور آن جهت جنون و ام الصبیان و ضماد آن جهت کزیدن
 مار و عقرب و رتیلان و با سر که جهت خنازیر و ریح کمرو پشت و صرع اطفال و اکثراً طبع آن با سر مه جهت رفع احوالی و
 نزول آب در چشم و چون در آب بماند و بر هم زنند تا کف کند و کف آنرا با کزیده بخوراند نافع و در درم از بیخ
 درخت آن جهت ذات الجنب بارده و ربو و سرفه و نفه الدم و فر زبده مغز آن جهت اخراج جنین و احتباس حیض و
 یکدرم آن جهت درد رحم نافع مقدر شربت آن از نیم مثقال تا یکدرم و چون در هر یک مثقال آن نیم دانگ محموده
 مخلوط کنند در امهال بغایت مریح الاثر کرد و چون در درم آنرا کوبید در سکنجبین یا جلاب مدتی بخیسانند پس
 آن سکنجبین را با عدس یا جو مقشر تلخ بلیغ داد و مرق آن را با قدری سقمونیا نوشند یا عصاره اخراج اخلاط مختبره کرد
 و آشامیدن همزی که میان مغز آن میباشد صورت ثقل سامعه است

* بنج * بفتح باه موحد و مکون نون و جیم معرب بنک فارسی است و عبری سیکران و یونانی انیقون و سریانی
 از مالوس و ببر بری اقطافیت و اسقیراس نیز و هندی اجوائین خراسانی و بلغند بلخی کبرجک کوبند چه خلاف آن شبیه است
 بقیقیر * ماهیت آن نباتی است برک آن شبیه به برگ بادرنجوبه و بسیار غلیظ و در عرض و طول ازان بزرگتر
 و بسیار در مائل سیاه می مزغب و طعم آن تند و اندک تیز شبیه بطعم زنیان و بوی آن نیز شبیه بدان و صاق آن
 غلیظ و بران زغبی مانند پشم ثمر آن در غلافی شبیه بگل انار در شکل و متر اکم در طول و شاخهای آن یکی زیر دیگری
 و در تحت او راق و مملو از تخمی شبیه بکامه و بسیار ریزه ترازان و غیر مدور آن سه نوع میباشد

(۲۴۵)

جوزبواوشلغم و سیر و بیاروتره تیزک و انجیر با پیه خنزیر کهنه و طلا که نوعی از شراب است گرم کرده بسیار نافع است و روغن آن که بزرالبنج سفید را کو بیلد با آب گرم خهیر کرده در آفتاب کد ارنده تا اندک خشک شود پس افشرد و بکیرند تد هین بدن آن جهت قروح صفراوی سر و جرب و حله و سعو ط آن جهت رفع درد سرحار و بیخوابی و قطور آن جهت درد گوش و حمل آن جهت صلابت رحم نافع و چون بانصف آن تخم کاهو و ثلث آن تخم خشخاش کو بید و روغن ازان بکیرند تریاق سموم است و جهت سرسام و ما لیخولیا و وسواس و تندی تنفس شراب و سعو ط و تد هینا نافع

بنطافلن

* بنطافلن * بکسر باء موحد و سکون نون و فتح طاء مهمله و الف و فتح فا و ضم لام و نون لغت یونانی است بمعنی ذر و خمسه اوراق و آن غیر اثلث است که بغار سی پنجکشت و بیونانی بنطافیلن بمعنی ذ و خمسه اوراق و بعضی بنطالوس بمعنی ذر و خمسه اقسام و بعضی بنطانا علی بمعنی ذ و خمسه اجنحه نامند و بلغات دیگر نیز آمده و معنی آنها تریب بدنها است * ماهیت آن نباتی است شبیه به پنجکشت و شاخهای آن باریک و بقدر ریشری و برک آن شبیه ببرک نعناب و در هر شاخه پنج عد دو بنادر در بعضی زیاده و دو طرف و برک آن مشرف مانند آره و کل آن ما بین سفیدی و زردی بخلاف اثلث که کل آن مائل بر خبی و از رقی است و برک این شبیه ببرک زیتون و ازان ریزه تر و چون بدست بمالند بوی آن در عطریت شبیه به بسباسه و نبات آن قریب بد رخت انار و شاخهای آن صلب و ثمر آن که بزر آن باشد بقدر فلفل است بخلاف بنطافلن که نبات این با نقد ربلند نمی شود و شاخهای این چند ان صلابت ندارد و بی ثمر است و مثبت هرد و نزدیک آبها است و بیخ بنطافلن مائل بر خبی و طویل و غلیظ و کثیر المنفعت و بیعدت و حرافت * طبیعت جمیع اجزای آن در حرارت قریب با اعتدال و در سوم خشک و بعضی درد و م گرم دانسته اند و با قوت مجفیه * افعال و خواص آن محلل و تریاق سموم ادویه قتاله آشامیدن دو مثقال از برک آن با ذرو مای که شراب معمول از عسل و آب باران است با ماء العسل با هموزن آن فلفل برای حمی غب غیر غالص و با ثبته بلغمیه مزمنه نافع و از خواص آن است که چون بیاشامند برای حمی ربع چهار برک از چهار شاخ و برای حمی غب سه برک از سه شاخ و برای حمی نائیه دو برک و برای حمی یوم یک برک تازه آن و چون یک ماه هر روز برک یکشاخ آنرا نخورند صرع مزمن را رفع کند و مد اومت آشامیدن نه قیراط عصاره برک آن جهت برقان مجرب و بجهت قطع نرف الدم با طنی وضما د آن جهت ظاهری وضما د برک آن بانمک و عسل جهت التیام جراحات و بواسیر و داخس و همچنین وضما د آن بر قبل و یا اما معاینه جهت امراض مذکوره و نرف الدم و ذرور آن بر جراحات تازه مغیل و فرش نمودن برک آن بر جامة خواب باعث تغلیل احتلام و سعو ط آب برک آن جهت جد ری اسپ نافع بشرط آنکه بعد از سعو ط فرمودن آن مقلاری آنرا بگرداند که عرق کند و عصاره بیخ آن جهت رفع اسهال و درد جگر و شش و قرحه امعا و مفاصل و عرق النساء و صرع و سه مثقال آن جهت سموم ادویه قتاله نافع و وضما د بیخ کو بید مطبوخ آن در سرکه جهت منع انتشار زمله و تحلیل خنازیر و ادرام صابون و بلغمیه و بلند شدن و آماس کردن شریان مضمود و دیلات و حمیره و داخس و بواسیر که دانه آن ظاهر باشد و جرب و مرغره بطبیخ بیخ آن در آب که ثلث آب برود جهت خشونت حلق و مضمضه و نکاهدا شتن آن در دهان جهت تسکین وجع اسنان و منع قروح خبیثه آن از انتشار و شرب آن جهت رفع اسهال بطن و قرحه امعا و وجع مفاصل و عرق النساء نافع مضر معده مصلح آن سکنجبین مقل ار شربت آن از یک مثقال تا سه مثقال بدل آن در تریاق اسقولوتد ریون و در صرع زمرد کو بید بنطافلن را بهندی هلهل نامند و آن سه قسم میباشد قسمی کل آن زرد و این بسیار عزیز نزد اهل صناعت است و قسمی کل آن

(۲۴۶)

مرخ و سمی کل آن سفید را این بسیار میباشد و گیاه آن تانک و نیم ذرع و نهایت د و ذرع و پرشعبه و بر سرشعبه شاخهای باریک و بر سر شاخهای پنج برک شبیه ببرک نعناع و بسیار بد بوی و در بیخ شاخهای باریک آن یک د و شاخ بسیار باریک دیگر رسته و بر سر آن برک بسیار کوچک و از اطراف آنها شاخهای باریک با قتیله بلند باریک که ثمر آن است برآمد و جوف آن مملو از دانههای بسیار ریزه اندک مفرط و بعد رسیدن میوه میگرد و ساقهای گیاه آن مجوف و اهل هند آنرا کرم و تزیل اند و ببرک آن را بخته میخورند و جهت استسقا و قولنج و ریاح نافع میدانند و قطوره قطره آب برک آن در گوش جهت ریش و درد آن نافع اما در اول وجع عظیم بهم میرسد پس زائل میگردد و گویند چون یک برک آن را با یک برک چوزمانل کوبید و حب بندند و بصاحب تب بلغمی بخوراند بیکد فعه زائل گردد و بیخ آنرا چون با برک تانبول بخورند جهت سانسچر که نوعی از حمی بلغیه است در روز آثا ر ظاهر نوبه آن و همچنین تا سه چهار روز نافع و مجرب است و چون براده حدید منقح را در روز سحر نمودند آنقدر از عصا آن بر سر آن ریزند که چهار انگشت بالای آن آید و در آفتاب کدازند تا چهل روز بدون آتش مگس میگردد پس سحر نموده از پارچه حریر بکنند و با آب برک تانبول حب بندند بقدر کنار کوچکی شربتیی از یک حب جهت تحلیل بفع و ریاح غلیظه و قولنج زحیی نافع و از تخم آن یکد رهم با نانخواه بوزن آن آشامیدن جهت استسقا نافع

*** بنفسج *** بفتح با و نون و سکون فا و فتح سین مهمله و جیم معرب از بنفشه فارسی است و عبری فر فیرومیونانی ابرونا مند *** ماهیت آن گیاهی است بلند ی آن یک شمر تا یکشور و نیم با شاخهای باریک بسیار از یک بیخ رسته که همانها ساقهای برک آن است و برک آن شبیه ببرک انا و وحنا الا آنکه پائین برک آن عریضتر و بزرگتر و هر دو کوشه آن اندک برآمده و فی الجمله صنوبری شکل از میان گیاه آن شاخهای باریک رسته و بر سر شاخهای یک کل کوچک خوشبو بنفش رنگ و در کوهستان نیپال و نواح آن نیز میشود ولیکن کل آن اندک کوچکتر و زرد رنگ میباشد و مستعمل بیشتر کل لا جوردی رنگ خوشبوی آن است که کهنه و قاسد نشد باشد *** طبیعت آن در اول سرد و در دوم تر و بعضی در اول سرد و تر و بعضی در اول گرم و تر نیز دانسته اند *** افعال و خواص آن مسهل صفر ابرق خصوصاً آنچه محتبس باشد در معده و امعاء و مسکن عطش و حدت خون و جهت حمیات حاره و خفقان و غشی با ماء الشعبر و اولو تحایل ادرام لطیفه و صلبه و صناع حاره و صرع اطفال و نزلات و زکام و سرفه و خشونت سینه و حلق و خناق و ذات الجنب و ذات الرئه و جهت معده و کبد و طحال و بروز مقعد و حرقت مثانه و بول و احتباس آن و درد کرده شربا و نظولا و ضما د او بوئیدن تازه آن منوم و من اومت آشامیدن آن چند روز هر روز و در رهم تا چهار د رهم بطریق سفوف با آب سرد جهت رفع اسهال صغراوی لذاع مجرب و سه مثقال سائیده آن با شیر خشک و شکر و امثال آن مسهل سریع العمل و سرشته آن با شیر کلند جهت تهیهی مرکبه بیعدیل و گویند کل تازه آن فادزهر سموم و منوم است و نظول طمیخ آن با بابونه بر سر جهت تسکین وجع و ازاله حرارت و جهت سرفه و بیهوش دماغ و اعضا نافع و ضما د بسیار نرم سائیده آن بر سر و جهت صناع و امراض حاره معده و کبد و سائرا و امراض حاره و شقاق و وزرم مقعد مغید اما ضارا کثرا آن مورث ضعف دل و باعث کرب و ثقل معده و غثیمان و انتهاب تپهای حاره و بعضی این مضار را مخصوص بخشک آن دانسته اند و صلاح آن اندکی انیسون و بوئیدن آن باعث زکام و مصلح آن خیری و مرزنجوش و بدل آن نیلوفر و برک خبازی و در سرفه کل کاوزبان و بوزن آن اصل الموس حقدار شربت از جرم آن تا پنج مثقال و در مطبوخ تاده مثقال و گفته اند بنفشه را چون باد را های عاصری یعنی درائیکه فعل آن بعصر باشد مانند******

(۲۴۷)

هلیله ترکیب کنند باید که مراعات آن نمایند که قوت یکی مصادم و مبطل قوت دیگری نکرد و نیز بجمار با یل که جوش نه مند زیرا که جوش بسیار مبطل فعل آن است و استعمال آن با شکر مقوی فعل آن است در امهال و باعسل مضعف آن و استعمال مطبوخ آن بکتر است بر معده و سریع الانحل از تراز جرم آن و با آلو و عناب و تمر هندی و شامتره و ملیح قوی الاسهال خصوصاً که صاف نمایند بر روی ترنجبین و شیر خشک و مغز فلو س خیارشبر ما لینه با صاف نموده روغن با ارام بر آن چکانند بیا شامند و خورانیان آب برک آن مقلد از یکد هم با ثلث آن شکر جهت خروج مقعد و اطفال بغایت مؤثر و ضماد آن جهت اورام خار و التهاب معده و حرارت چشم و برآمدگی مقعد و جرب صغراوی و حاکه بیعدیل است و آشامیدن شراب و با مرطوبی آن یعنی کفند کل آن جهت ذوات الجنب و ذوات الرثه و تمکین التهاب معده و روغن آن سرد و تر و منوم و جهت جرب و جراحت جسد و خشکی سینه و هرفه و ریختن موی و نرم کردن اعضا و مفصل و حفظ صحت ناخن و مکرر آشامیدن بود در هم آن بعد از تعریق در حمام جهت ضیق النفس و ضماد آن با موم بر سینه اطفال جهت معال بغایت نافع و مؤثر و طور آن در تحلیل جهت حرقة البول و حرارت مثانه و سعال آن جهت درد حرار و بیخوابی مفید و قد همین ذف بدن جهت سعال مزمن مجرب و چون سفنج را و یا پنجه را با روغن بنفشه آلوده بر مقعد ضماد نمایند در تنویم عدیل فله ارد و بدل آن روغن نیلوفر و غرین گرفتن روغن آن بچند نوع است یکی آنکه با کنجد مقشر یا جام مقشرد ریخته گریاسی کرده مکرر به اند و خشک کنند و کل را کنجد یل کنند تا آنکه مغز بادام یا کنجد رنگین شود برنگ آن پس هر وقت که خواهند کوبیده روغن آن را بگیرند نوع دیگر آنکه کل بنفشه تازه را در روغن کنجد در هر رطلی سی مثقال اندازند و در آفتاب گذارند و بعد از هر چند روز صاف نموده بنفشه را تا زه کنند تا رنگ و بوی بنفشه را بردارند و شراب معمول آن با شکر نافع است از برای سرفه و همچنین مرطوبی آن جهت ذوات الجنب و رثه و شوصه و وجع کرده وادر اربول مفید

*** بنفقه *** بفتح با و سکون نون و فتح قاف وها * ماهیت آن دانه ایست شبیه بعدس وازان بالیده تر و بشیرازی مشوکویند قسمی از خلراست ولیکن بسفیدی و تد ویر آن نیست * طبیعت آن سرد و خشک مائل با اعتدال و قابض * افعال و خواص آن جهت فتن و اسهال و ذروران جهت تروح ساعیه نافع و در سائر خواص مانند عدس واکثار آن مولد سودا مصلح آن روغن است

*** بذك *** بفتح با و نون و کاف * ماهیت آن انطاکی گفته پوست درختی است یمنی سبک و زرد و با تبض و خوشبوئی و گفته اند که پوست ام غیلان یمنی است و بعضی گفته اند که آن بنک الاس است و آن گرهائی است که در بیخ آن بهم میرسد و این انسب و اصح اقوال است و بهترین آن سبک و شیرین و قابض و خشبوی آن است * طبیعت آن گرم و خشک و قریب با خوردن جوار * افعال و خواص آن از عطریات است و مقوی معده و جگر و ماغ و جهت تقویت باه وادر اربول و قطع اسهال صغراوی و غثیان حادث از برودت و نشف رطوبات شراب و ضماد آن جهت تحلیل طحال و تجفیف رطوبات و طلای آن مانع عرق و خشک کنند و آن وقاطع رائحه نوره و منقی جلند و رطوبات تحت آن مقلد از شربت آن تا پنجد هم بدل آن آس است * بن * بضم باء موحد و نون مشدده در اصل اسم خمز غلیظ است بلغت یمن که مشهور و معروف بقوه بود است بانفعل اطلاق مینمایند بر ثوری خاص و برای حرمت آنرا ترک کرده این را بجای آن می آشامند * ماهیت آن سرد و رختی است کوهستانی که در جبل یمن و نواح آن و مانگ حبشه و درینا ریه که جزیره ایست از جزائر زیر بادات نیز بهم میرسد

مسکن صفراومیج بلغم صفراوی مزاجان را نافع و بلغمی مزاجان را مضر و مورث حمی خصوص آنچه در آخر موسم در سنبله

فصل الباء الموحدة مع الواو

وحوالی میزان میرسد و جنگلی آنرا ثمر کوچکتر و شیرین تر است

بیا

* **ببورق** * بضم باء سکون و او و فتح راه مهمله و سکون قاف معرب از بوره فارسی است و بھندی پاپری لون نلمند * ماهیت آن نمکی است که در زمین شوره زار متولد میگردد از آب و نمک و انواع میباشد معدنی و مصنوع بهترین آن معدنی است که از معدن آن آورده باشند و این اصناف و الوان میباشد بعضی سفید سبک پروراج که طعم آن شور باشد و این را اومنی نامند جهت آنکه از زمینیه آورند و اعلی و اجود اصناف است و بعضی هرخرنگ و این را نظرون نامند و بهترین این مصری هرخ و نرم با ملوحت و اندک ترشی و تلخی است و بعضی اغبر صفا یحیی و این معروف ببورق الحمازین است جهت آنکه خبازان در آب حل نموده بر فرس نان پیش از طبع میمالند و بر تنور میچسباند تا باعث سفیدی و رزرق نان گردد و بعضی را بورق الصناعت نامند و آن سفید سنجی سنگین است و زرگران در تصفیه و جلای نقره مستعمل دارند جهت آنکه آنرا بسیار صفا و جلای میدهد و بعضی زبیدی است و این در نهایت خفت و نرمی میباشد و آنرا از افریقیه می آورند و این حادترین اصناف است و بهترین این صنف سبک صفا یحیی رقیق سریع التفتیت بنفش رنگ لذاع است که در صورت ماندگف منجمد باشد و این نیز اگر خفیف صلب است افریقی است و الارومی اما زبد بورق سبک غیر آنست جهت آنکه زبیدی بورق سبک کبیرا حجیم شبیه بآرد کندم خالص و بوره زبیدی منجمد با ترابیت و حمزت است فرق میان زهره امیوس و زبد البورق آنست که زبد البورق بسیار سفید و سنگین تر و با اندک زردی میباشد بخلاف آن و اما ه نوع آن پس آنچه را از براده شیشه و سرب مساوی الوزن سوده تسقیمه با آب محلول قلی نموده و با آب محلول قلی بسیار بران ریخته با تش طبع میدهند تا آنکه بسوزد و بارزانت میباشد و تنکار ازین قسم بعمل می آید و آنچه از درخت غرب بعمل می آورند که آب برک آنرا میجو شانند تا غلیظ گردد و قرصها میسازند و این بسیار سبک و سفید مائل بسیا می و ملوحت میباشد و این بسیار گرم یاب است و لبورق الغرب نامند بهترین همه اصناف ارمنی با وصف مذکور است و تندترین همه زبیدی است * طبیعت این گرم تا واسطه موم و خشک تا او اخر آن و نظرون و بورق زبیدی افریقی تا واسطه چهارم * افعال و خواص آن محلل و جالی و جاذب خون بظا هر جلد و آشا میدان ارمنی آن قاطع اخلاط غلیظه و مسکن مغص و رافع قولنج و مہیج باه و مقارم عموم و بتنهائی و با بادویه مناسبه جهت سر نه بلغمی و با هموزن آن زیره کرمانی و ماء العسل و با طبع زوفی یا حاشا یا سداب یا شبت و امثال اینها جهت تحلیل ریاح و تسکین مغص مفرط و ابیح انجدان جهت رفع مضرت خون گرم کا و و تحلیل خون منجمد در معده و با آب و شراب جهت ذراریع و با ادویه قائله بدان باعث اخراج قوت فعل آنهاست و چون پنجد رهم آنرا در نیم رطل آب بیندازند و بر آتش ملایم جوش دهند تا آنکه آب گردد و در ربع رطل زیت عدس در آن ریزند و بنوشند جهت قولنج یا بس خصوص قولنجی که عارض گردد از نکان نقره و هر بر او با بنفشه و صمغ عربی مسهل بلغم غلیظ و مخرج گرم معده و بازیره کرمانی و میبختج جهت رفع خناق عارض از شرب نظر و قطور محلول آن با آب و شراب زوفی در گوش جهت رفع اوجاع و تفتیح سدد و دوی و قطع رطوبت جاری از آن و با سرکه جهت تنقیه چرک آن و غرغره آن با خل خمر جهت اسقاط زلوی در حلق مانند واکتال آن با عسل جهت حدت بصر و صداد آن با پیه الاغ و سرکه و یا پیه خنزیر جهت رفع سمیت کزیده سک دیوانه و با صمغ البطم برد مامیل جهت انفتاح آنها و با انجیر جهت استسقا و صداد آن با قهق و طبیات

(۲۵۲)

جهت رفع مزال و حزاز و حكه و جرب و فالجی كه در آن كردن مهل بسوی خلف نموده باشد نزد انحطاط علت و در انواع عصب نیز نافع و طلای آن باروغن با بونه جهت رفع عرق و بتهائی جهت رفع عرق نیز و بتهائی جهت نیکوئی رنگ رخسار و سردن موی از هر عضو بکه خواهند و مداومت استعمال آن سیاه کنند بدن و در هم آن با سه درهم روغن زنبق بر ذکر و اطراف آن جهت تهجم اعجاز بهترین دوائی است و همچنین با غسل و مالیدن آن باروغن بر شکم و ناف و تهجم و نزد آتش نشستن کسی که در شکم او کرم باشد با عفت قتل و اخراج آن و با آدهان مسخنه یا محله مالیدن آن بر بدن صاحب حمیات در ربه هنگام برد و قشعریره و نشستن نزدیک آتش بین النفع و با مرهم جهت جرب و حكه و برص و شستن سر با آب محلول آن جهت مزاز و فرجه آن جهت دفع رطوبات رحم و احتیاس حیض مغیبل مغسل معد و محرک قبی مصلح آن مصطکی و صمغ عربی مقدر شربت آن از یک گرم تا دو در هم و از قسم سرخ آن از نیم مثقال تا یک مثقال بدل آن یک وزن و نیم آن نمک و بعضی نصف وزن آن قطران و بعضی بوزن آن ملح اندرانی گفته اند و پاشیدن آن بر موی باعث رقت آن و جهت داء الثعلب و داء الحیه نافع و چون خواهند آنرا بسوزانند طریقه احراق آن آنست که در کوزه کرده سر آنرا محکم بسته بر آخو کله آرند و بگذارند تا سرخ گردد پس از آنش برداشته بگذارند تا سرد گردد و سائید استعمال نمایند و محرق آن لطیف تر و حلدت آن زیاد و قریب بقوت بورق زیدی است

*** بوزید آن *** بضم با و مکون و او و کسر زاء معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح دال مهمله و الف و نون بعربی مستعجله نامند * ماهیت آن بیخی است سفید بجم و طول انگشتی و زیاد در آن و مصمت و صاب و بر ظاهر آن خطوط کشید و با خشونت و بعضی گفته که نوعی از مستعجله است و بعضی گفته که آن از فروغ مستعجله است و بعضی لعبت بر بریه دانسته اند و بعضی غش میکنند آنرا بهر دو بینی بدل آن بعضی مستعجله و بعضی لعبت بر بریه را میفر و شند و فرق میان ایشان بعد م خطوط مستعجله است و حلاوت بوزید آن بخلاف لعبت بر بری که بی حلاوت است و آنکه لعبت بر بری کرده در است بخلاف بوزید آن و کوبند از مند میآ و رند و با لجمه نبات آن مجهول الماهیت است و بهترین آن سطر بار صاف مذکوره است و بخلاف آنها زبون و بسیار ضعیف * طبیعت آن گرم و خشک در آخردوم و در اول سوم نیز گفته اند بارطوبت فضلیه * افعال و خواص آن با قوت تریاقیت و مبهی و محرک جماع و مسکن اوجاع مفاصل و نقرس و مفتح سد و جگر و سپرز و منقی معد و عصب و مفاصل و مسقط جنین و جهت استمقا و رفع کرم معد و اقله اخلاط غلیظه بارده با ذاب و ترقیق و رافع سموم بارده و با الخاصیت سهل زرد آب و با قرد مانا جهت بوا سیر نافع مضر انثیا ن مصلح آن عمل و خوردل مقدر شربت آن تا یک مثقال و نیم بدل آن بهمن سفید و کوبند بوزن آن و ج و در تریاقیت نیم وزن آن زرنبا دوز راوند طویل است

*** بوش در بندگی *** بضم با و سکون و او و شین معجمه و فتح دال و سکون راء مهملتین و فتح بای موحد و سکون نون و کسر دال مهمله و یا * ماهیت آن قرصی است از برک و کیا و نباتی بقدر درخت کوچکی و برک آن شبیه ببرک حنا و تخم آن مدور و از شامدانه کوچکتر و ماثل بزرگی منبت آن بلاد عجم خصوصاً نواح شهر زور و امینیه اهل آن بلد برک و کیا آنرا کوبید و قرصها ساخته خشک نموده با اطراف میبرند * طبیعت آن دردم سرد و در اول خشک و در آخر اول سرد و خشک نیز گفته اند * افعال و خواص آن رادع و ملین طلای آن جهت تحلیل او رام حاره و منع زیادتی آنها و تسکین ارجاع رمد و نقرس خصوصاً با آب عنیب الثعلب نافع و بدل آن شیاف مامینا و حفص است

بوزید آن

بوش در بندگی

ب

*** بول *** بفتح با و سکون و اولام بفارمی کمیز و شاش و بهندی موت و مشهور به پیشاب است * ماهیت آن معلوم است و آن ماهیت مشروب و مطعم حیوان و انسان است که طبیعت از راه کرده و مثانه را حلیل و با قبل دفع میکند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن بسیار جالی و ملطف و مقطع و بول هر یک از حیوانات بحسب مزجه آنها مختلف میباشد و بول انسان اعدل از سایر احوال و بعد از آن بول شتر و گاو است و هر بولی را که بجوشانند تا غلیظ و منعقد گردد جهت قروح خبیثه و نواصیر و اند مال و تجفیف آنها بیعیل است و بول انسان جهت قروح عمیقۀ رطبه و ساعیه و جرب و حکه و حزاز و سعفه و آبله و منع زیادتیی قروح خبیثه و بشور پر آب که در سر بهم میرسد و با بوره سرخ جهت کزیدن سگ دیوانه که موضع لدغ را بدان بشویند و جهت داء الثعلب و برص و تقشر جلد و سوختگی آتش و غصلا و طلا و آشامیدن آن جهت نساد هوا و کزیدن جانوران همی و سموم ما کوله و مدم آومت بول خود در بول طفل بقدر در کف جهت مار کزیده و سایر موام و مدم آومت بول خود هر صباح ناشتا بقدر در کف جهت دفع سپرز بیعیل و بدستور بانیم وزن آن آب برک خیار باد رنگ بشرط آنکه اگر تو اندن قبل از آن مقلار راه روند که خسته گردند پس بنوشند و شستن مقعد به بول گرم جهت ورم آن و در مرض آنشک شستن موی با آن مانع ریختن آن و حقنه با آن جهت مغص و قطور آن جهت گرم کوش خصوص که در پوست انار گرم کرده باشند و ثقل بول با روغن حنا محولا جهت ورم رحم و بار و غنهای گرم چکانیدن در آن و اکتحال آن جهت غرب و رم و ظلمت بصر و طلائی بول مطبوخ در ظروف مس با عسل جهت قلع بیاض که از قرحه بهم رسیده باشد و ضماد خاکستر ز که با بول خمیر شده باشد جهت قطع نرف الدم اعضا و آشامیدن بول طفل تا بالغ جهت عسر نفس و نفس انتصاب و طلائی کف آن جهت ثالیل مؤثر و بول گاو ماده بغایت جالی و جهت قروح اطفال و نواصیر و زکات و نرجهت درد معد و بارد و بوا سیر و با مرصاف جهت درد کوش و با سرکه جهت درد دندان و شستن عضو با آن با خوردن جهت خدر مجرب دانسته اند و بول خوک جهت قلع بیاض و ریزانیدن سنگ کرده و مثانه بیعیل و بول خر جهت درد کرده و بول بز با سنبل الطیب که هر روز مقلار چهل مثقال بول آنرا با یک مثقال سنبل الطیب بیا شامند جهت استسقای لحمی و قطور آن جهت درد کوش و بول شتر جهت ورم جگر و سد آن و استسقا و صلابت سپرز و تقویت باه و امراض بارده احشا و قطور آن جهت جراحت کوش نافع و بول گاو میش با و صاف جهت درد کوش بارد و مجرب و بول سگ جهت ثالیل مفید و خواص ابوال حیوانات هر یک بجای خود ان شاء الله تعالی خواهد آمد

بول الاابل

*** بول الاابل *** اقراصی است که از زمین میآوردند و در موسم حج در مکه معظمه زاده الله تعالی شرفا و کرامه میفرشند * ماهیت آن زهر آوی حکایت کرده که اهل یمن شترهای خود را در فصلی از سال بچرای گیاه می که در آنجا میشود و مخصوص بد آنجا است میبرند و بول آنها را جمع نموده محافظت مینمایند و از آن قرصها میسازند و مالیهی گفته که نچنین است که زهر آوی حکایت کرده بلکه چیزهای است که یافته میشود در مغارهای کوهستان مکه معظمه و غیر آن و آن قطعهای سیاه رنگ متعجراست معروف بصن الوبر و تجار از اعراب آنها را گرفته اقراص میسازند و بعضی گفته اند که بول و طواط است که بعضی بر بعضی متر اکم میشود در مغارها و بعضی گفته که گیاه می است مخصوص بجبال حجاز که آنرا کوبیده با بول شتر سرشته اقراص میسازند و با لجمه از ادویه مجهوله النامیه است * طبیعت آن گرم و خشک در درم * افعال و خواص آن جهت اند مال جروح و قروح حیوانات و قطع نرف الدم و حمل آن جهت قطع حمل و بوا میز

(۲۵۵)

البول و مغز نیم درهم از تخم آن بدستور و ضماد آن با شراب و نمک نیم گرم جهت تحلیل خنازیر و حمل آن جهت اخراج کرم امعا مفید و عصاره آنرا از شاخها و برگ آن اخذ مینمایند مصدع و مغشبی مصالیح آن عناب و شیر تازه در شیله مقدار شربت از برگ آن تا یک مثقال و از تخم آن نیم مثقال بدل آن کند راحت

*** پیونئی *** بضم باء فارسی و سکون بر او و کسر همزه و سکون یا * ماهیت آن کما می اجمت هندی از قبیل نجم و دینکاله کثیر الوجود در اشجار و در بواریها و عقبخانه مانند تاک و کد و یا لا میرود و ساق آن بسطبری انکشتی و برگهای آن فی الجمله شبیه برگ تانبول و سبز و از آن ضخیم تر و نازک و بارطوبت و لزوجت بسیار و بی زغیب و در قسم میباشد یکی سفید یعنی ساقه آن سفید رنگ و برگ آن سبز و این بسیار است دوم سرخ یعنی ساقه آن سرخ و برگهای برگ آن نیز سرخ رنگ و این کم یاب تر از آن است و اهل هند آنرا نخته مخورند مانند میزبهای دیگر و بالزوجت بسیار است طبیعت آن سرد و تر * افعال و خواص آن منوم و مبهی و جهت از دیاد منی و تلبین آالات صورت و حلق و تسکین حدت حموات حاره و غلای آب برگ آن جهت تسکین سوزش و منع آبله کردن عضواً تش سوخته نافع چون مکرر و بیهم یمالند در هنگام سوختن و بسیار قریب بد آن *

* فصل اول الباء مع الهاء *

*** بهمن بفتح باء موحد و سکون ها و فتح میم و سکون نون لغت فارسی است *** ماهیت آن یعنی امت فارسی فی الجمله شبیه بزرک کوچک و بانندک صلابت و کجی و باغشورنت قلبی و ناهمواری و منبت آن کوهستان ارمن و خراسان و کیهان آن بقدر شبری و زیاده و کمتر از آن و برگ آن مانند برگ اجلس منبسط و خارناک و کثیرالتشویف و بر ساق آن برگی چند بر آنها با هم پیچیده و بی گل و در نیموز میرسد و در قسم میباشد سرخ و سفید سرخ آن بالید و تر و بلند تر و ناهمواری پوست آن زیاده و ظاهر آن سرختر از باطن آن و سفید آن هم ظاهر و هم باطن آن سفید و بهترین سرخ آن صافی منکین خوشبوی آنست که چون بخانند بدانند که لزوجتی و قبضی باشد و همچنین سفید آن و از نواج ارنیه و خراخان آورند * طبیعت آن در دم گرم و خشک و سرخ آن گرم تا جوم و قویتر از سفید و سرد و بارطوبت فضلیه و قوت قبضی و مسخ سرد و راکرم و تر و دانسته * افعال و خواص این بغایت مقوی باه و ذل و مسس بدن و زیاد کند ماده منی و مفتح و محلل ریاح و بلغم غلیظ لزج و موافق مبرودین و جهت خفقان و یرتان و تفتیت حصا کرده و مثانه خصوص باادویه مناسبه و سرخ آن جهت تقویت باه و انعاظ قویتر و چون در آب طبع نمایند تا مهران شود و آب آنرا با شکر ناشتا بیاشامند فربهی عظیم آورد خصوصاً با بادام و نخود و ضماد آن بانمک قلح و عمل بر صورت زنان باعث نیکوئی رنگ رخسار و شستن بر بدن آن جهت کشتن سپش و خوشبویی موی و فر زجه سفید آن باز عفوان جهت تنقیه رحم و خوشبویی آن و سرد و نوع آن مضر سفلی و مصالیح آن انیسون و کثیرا و عناب مقدار شربت از جرم آن مرد و نادر و مثقال و از آب مطبوخ آن تا سه اوقیه هر یک بدل دیگرها اند و بدل مرد و بوزن آن تروری و نصف آن لعان العصاره فیروم و صلی سفید و سیاه و انگلد ناکوری و بدل سرخ آن در رونج و بدل سفید آن زرنبا است

*** بهمی *** بفتح باء و سکون ها و کسر میم و یا * ماهیت آن نباتی است شبیه بکیه جو و از آن کوتاه تر و باریک تر و خوشه آن شبیه بشیلم و منبت آن موضع سایه دار * طبیعت آن سرد و خشک در دم و بسیار قبض * افعال و خواص آن مدومت شرب آن حله پس افعال مزمن و نرف الدم که مز فروع البره باشد و هلبس البول نافع مقدر شربت آن تا در دم از خاصیت آن آنست که چون در آب ریهم ملون برنگ از غوانی یاد در مثال سرخ و پیچیده بر هضم بکه خون از آن نیز فکند بیا و بزند

ریا به بند ند در قطع آن مجرب دانسته اند *

بهنکر مول * بضم باء فارسی و سکون ها و فتح کاف و سکون راء مهمله و ضم هم و سکون وا و ولام * ماهیت آن بیخی است هندی باربشهای بسیار تلخ و تیز و سیاه رنگ * طبیعت آن گرم و خشک در دروم * افعال و خواص آن مشه

و مبهی و جهت امراض ریاحی و بلغمی و حسیات مرکبه و تحلیل اورام و ضیق النفس و درد پهلو و شراب و ضماد اذ نافع

بهنکره * بفتح باء و خفای ها و سکون نون و کاف فارسی و فتح راء مهمله و ما * ماهیت آن گیاهی است هندی نبات آن تا بمقدار ذریع و برک آن شبیه برک انار و از آن عریضتر و برک و ساق آن شاداب و طعم آن اندک تلخ و تیز و سه نوع

میباشد سفید و زرد و سیاه کل سفیدی آن سفید و سبزی برک و ساق آن کمتر و کل سیاه آن سیاه و برک و شاخ آن سبز تیره مائل به سیاهی و کل زرد آن زرد و برک و ساق آن سبز مائل بزرده و این هر دو نوع بسیار کمیاب اند * طبیعت آن هر سه در دروم

گرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن آب برک و ساقه گیاه آن جهت تقویت بصر و قوت باء و دفع ورقع و رطوبات و ضعف آن هر دو و بلاغم و ررم و صلابت طحال و جذام و مضمه آن جهت امراض دهان و درد دندان و قطور آن در

چشم جهت رمد بارد و طلای آن هر سه جهت صداع و برداء الثعلب و بهق و برص و جذام و قوباء و اکثر امراض جلد به بتنهائی بشرط مداومت و خاریدن موضع هر مرتبه و یا به ادریه مناسبه دیگر مانند آنکه از برای داء الثعلب با اصل السوس و

برای جذام و بهق و برص با خربق ایض و برای جرب رطب با توتیای هندی اخضر و محرق و همچنین و با لخاصیت مصلح بدن و امراض جلدیه است و گفته اند آشامیدن آن میباید که موی ریش است خصوصاً نوع سیاه آن و گویند که چون گیاه آنرا

با نمک بالسویه از هر یک سه درم بپاشند و جمع قولنج را در ساعت تمکین دهند و اگر قولنج مزمن باشد و مدت یک اربعین بهنکره خشک و کل تیمو و تخم پنوار که منکسجویه است و هلیله و بلبله و آمله بالسویه کوفته بچخته با هموزن آن قند کهنه سرشته هر

روز یک توله تناول نمایند دفع کردد مجرب و چون بکتوله برک آنرا با سه ماشه نمک سنک با هم مضغ نمایند و فرو برند درد شکم هر چند کهنه یکساله باشد زائل گرداند و گویند اگر تخم آنرا در نیم من عصاره بلا در بخیسانند و در زمین نیکو

بکارند و بجای آب آب بلادریا آن دهند تا سبز گردد و یک پرمغ سفید در پای گیاه آن فرو برند هرگاه آن پرسیاه گردد آن گیاه را از ریشه بر آورده در سایه خشک کنند و تا هفت مرتبه در شیره بهنکره تازه تسقیه نمایند پس خشک نموده

سائیده یک کف دست هر روز تا یک هفته بخورند جذام و برص را زائل گرداند و اگر تخم آنرا با کنجد و شکر هر روز قدری بخورند با صره و سامعه و سائر قوای بدنی را قوی گرداند و اگر با هلیله و بلبله و آمله هر چهار مساوی و ربع وزن یکی در فلفل بخورند قولنج را زائل گرداند

بهوئی * نوله * بضم باء و خفاء ها و سکون وا و و کسر همزه و بالغت هندی است بمعنی گیاه آمله زمینی بجهت آنکه گیاه آن بقدر شبری تا یک ذرع و برکهای آن ریزه شبیه برک آمله میباشد و در زیر برک آن دانههای کوچک و شاخه آن باریک

* طبیعت آن سرد و طعم آن تلخ و زهجت * افعال و خواص آن قطور آب نبات تازه آن بتامه که مطلقاً آب از خارج داخل نمایند در نا صورت و قروح ضمیمه چند روز متوالی جهت اندمال آن مؤثر و ضماد سائیده آن بانمک جهت جرب مفید و بتنهائی جهت ضربه و سقطه نافع

پیارابکا * بفتح باء عجمی و باء مثناة تحتانیه و الف و فتح راء مهمله و الف و سکون نون و کاف فارسی و الف * ماهیت

بهنکر مول

بهنکره

بهنوئی

پیارابکا

(۲۵۹)

میخورند و از غذاهای نامناسب پرهیز مینمایند ایضا برای پرسوت یک مرخ پیارا نکارا با عنبر اشهب و مشک خالص و زعفران از هر یک دو ماشه فلفل سیاه بیست و یک آنه گوشت دهنیس گوشت بچه اهوکه خام از شکم مادرش بر آورده باشند از هر یک سه ماشه نرم سوده حبوب می بندند هر حبوبی بقدر یکماشه هر روز یک حب آنرا میخورند و از توشی و بادی و از اغذیه های بجا رده پرهیز مینمایند و برای دفع سلس البول پیارا نکاد و رتی نا نخواه یکماشه پوست بیخ بریاره پوست بیخ کنار تخم کنکبه از هر یک یکماشه نرم کوفته پیخته صبح ناشتا میآشامند و برای نزول آب پیارا نکارا با زرجیل سفید سائید بر موضع ورم طلا مینمایند و بدستور با فلفل سیاه و برای نزول آب در خصیه شش ماشه آنرا با پوست شیطرج هندی و پوست بیخ قاتوله و پوست بیخ بریاره از هر یک شش ماشه خشک نموده با عصاره پوست درخت بکاین خوب حل کرده گرم نموده ضاد می نمایند بعون الله تعالی در سه چهار مرتبه زائل میگردند السموم برای مارگزیده فی الفور قدری پیارا نکا با شیر درخت عسره که بهندی آکه نامند و شیر درخت زقوم که بهندی تهور سیج نامند نرم سوده بران موضع طلا می نمایند و قدری پیارا نکا را با جدوار مجرب سائید میخورند و با فلفل نیز الاوجاع سه ماشه پیارا نکا در پا و آثار روغن مرشف یا کنجد خوب میخورند و صاف کرده شب گرم نموده بر موضع وجع میمالند و از هوای سرد محفوظ میدارند ایضا جهت اوجاع یکتوله پیارا نکا را با کل دهاوه و هلیله زرد از هر یک یکتوله کوفته در یک آثار روغن مرشف انداخته در شیشه کرده چهل روز در آفتاب میگذارند و کاه بر هم میزنند پس عند الحاجة گرم نموده بر موضع وجع میمالند و برای تحلیل اورام و غدد و تسکین اوجاع باد و وزن آن نفل میا دبآب نیم گرم سوده گرم کرده ضاد مینمایند * حب پیارا نکا * نافع از برای اکثر امراض مانند ضیق النفس و سرفه و سوزش نم معده و جذام و آتشک و جروح و قروح خبیثه و غیرها صنعت آن پیارا نکا چهار رتی زعفران و مشک خالص از هر یک یک رتی کافور خالص و موم یابی از هر یک یکماشه اجزای کوفته پیخته سه حب میسازند هر روز یک حب آنرا ناشتا میخورند و غذا و وقت ظهر نخورد آب و شب قلیه با خشکه و اگر مزاج قوی باشد و هضم تواند نمود وقت ظهر کیله هفتری میخورند و از حموضات و لبنیات پرهیز می نمایند

پپیل

* پپیل * بکسر باء عجمیه و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح باء عجمیه و لام لغت هندی است * ماهیت آن درخت هندی است در جمیع ملک هند بهم میرسد و بسیار عظیم و چتر دار میباشد و نمود آنرا تعظیم مینمایند و برک آن عریض اندک طولانی و با انکراه کمی و نوک آن بلند و تیز * طبیعت برک پوست و درخت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن ضاد پوست درخت آن که ضخیم باشد جهت تحلیل اورام و زخم ناصور و برک آنرا که برد مل گرم کرده بندند بتحلیل برد و با پیخته نماید و برک خشک آن که خود بخود از درختانند موخته که ما گرم در آب سردانند از ندها هفت برک و آن آبرابنوشند قهوع رقی را باز دارد و نیز پپیل بهندی دار فلفل را نامند *

* بیخ زرین کیا * بکسر باء سکون یا و خاء عجمیه و فتح زای معجمه و کسر راء میمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و فون و کمر کاف فارسی و فتح یاء مثناة تحتانیه و الف و ها بفرنگی جیه سو نامند * ماهیت آن بجنی است شبیه به بهمن سفید و از ان طولانی تر و سنگین تر و صلب تر و بعضی مائل بزردی و سنگین و بسیار صلب و اندک براق طلائی فی الجمله شبیه با سخوان زرد شده و این بهترین آن است و از چین و زیر بادات می آورند و کران بیاهت خصوصاً نوع صلب سنگین مائل بزردی آن * افعال و خواص آن مغرغ و مقوی قوی و ارواح و باه چون مقدار قلیل از ان را با کلاب بسایند و با شامه و با کوفته

بیخ زرین کیا

(۲۶۰)

پخته بر آب گوشت پاشیل و بنوشند مغذی ارشربت آن یکد آنک تا نیم درم *

* بیسسم * بکسر با وسکون یاء مثناة تحتانیة و کسر سین مهمله و سکون میم * ما هیت آن ثمری است شبیه به به کوچکی و صلب و با زغب بسیا ر زیاد و از به و انطاکی گفته که درخت آنرا پیوند از هسیب و امرود و یا با نهال بلوط و یا بید و یا قسطل که شاه بلوط است مینماید و کثیر الوجود و بسیار پیوند از تفاح و صفصاف که بید است مینماید و هنگام رسیدن ثمر آن هنگام رسیدن ثمار دیگر است و تا اواسط زمستان می ماند * طبیعت آن در درم سرد و خشک * انفعال و خواص آن حابس اسهال و قوی و قاطع خون و مانع خفقان و مقوی معده و دماغ و باعسل محلل اورام و طبیع آن فاد زهر سدوم حاره و مضمة طبیع آن جهت تقویت دندان و جلوس در طبیع آن جهت قطع نفث الدم و نزف الدم و رحم و بواسیر و برک آن جهت التیام و التصاق جراحات تازه بغایت مفید و اکثرا آن مولد سرد و عسر البول مصلح آن روغن بادام بدل آن بلوط و عفص مغذی ارشربت آن از ده درم تا پانزده درم

* بیش * بکسر با وسکون یاء مثناة تحتانیة و شین معجمه * ما هیت آن بیخی ا هت هندی بسیار رسمی قتال که در اکثر جبال هند و نواح آن میروید و انواع میباشد و در هیچ یک از انواع آن تلخی و تیزی و حدت نیست ولیکن همه مغلزاند فی الفور معفن ارواح و اخلاط بمراتب خود در قوت و ضعف و مهلک اند بل ان سبب و بعضی گفته اند در بعضی اقسام آن تندی و تلخی است یک نوع آنرا سینکها نامند بجهت مشابهت آن بشاخ آهوبره زیرا که بلغت هندی سینکها شاخ را کوبند و این را چند ال نیز خوانند بجهت کال ردا و خباثت سمیت زیرا که چند ال قوم بسیار رذیل خبیث را نامند و این اکثر در کوه دابریت که میان هند و خطا واقع است و در کوهستان کیدار و که در هر حدت کبک واقع است و در کوهستان مورنگ و رنگپور و رانکاماتی و نیپال نیز بهم میرسد و بهترین و قوی ترین آن آنست که بوزن سنگین و صلب و اندرون آن سیاه مصمغ براق باشد و بعد از آن آنچه اندرون آن سرخ تیره پس زرد پس سفید تیره و در ظاهر آن نقطه های سیاه و بر روی آن چیزی مانند طلق و یا کافور موده نشسته باشد پس آنچه اندرون و بیرون آن سرد و سفید باشد بر همنی نامند هر یک بمراتب گفته اند قوت سیاه آن بمراتب است که چون کسی آنرا بدست و یا بدن عرق آلود و یا بر زبان برساند در ساعت هلاک میکند بسبب سرعت تاثیر خود و میگوید حکامای هند امتحان قوت آنرا بدین مینمایند که ما ئیل و بر شاخ کا و میش شیر درار میمانند اگر خون از پستان بر آمد و بعضی گفته اند خون از دماغ و شکم آن جاری شد و مرد بسیار قوی است و الاضعیف و بعضی مبالغه باین حد نموده اند که چون دانه درست آنرا بر شاخ کا و تعلیق نمایند اگر بجای شیر خون از پستان آید بسیار قوی است و الاضعیف و وجه تمیبه سینکها را این نیز نوشته اند و گویند اگر کسی بران کا و میش و یا کا و سوار شود در و نیز تاثیر میکند و نیز اگر بر کاب بمانند از بیرون موزه و کفش بر آگ بر پوشند آن هرایت میکند و بوی آن نیز کشنده است و اصل آنست که خوردن مقداری خرد له از آن کشنده است فی الفور و اکثر مورمذ کوره مبالغه بسیار است و میگویند اینچنین بیسی کمیاب و سلاطین و حکام در خزائن در زیر نگیں خود محفوظ میدارند و نوع دوم بچهناک است و این بیخی است که در هیات و ناهسواری ظاهر شبیه بجد و اریب و آن سیاه و اندرون آن شکری رنگ منبت این نیز منابت سینکها و سمیت این از آن ضعیفتر و قابل تدبیر و اصلاح است بخلاف آن و لهذا اطباء هند بعد از تدبیر و اصلاح بچهناک را استعمال مینمایند خصوص تیلیای آن را که برنگ روغن چراغ زرد و تیره ما ئیل بسپاهی میباشد و سطر و سر آن باریک مانند شاخ کوزن و از همه

(۲۶۲)

التغس وقروح خبینه مقدار کم آن با مصلحات شربا و طلاء نافع و دستورند بپرخوردن و مرکبات مصنوعه آن مانند ترناب ننگ و حبوب بیشی و معجون بیشی و روشن و مفرح دلکشای بیشی و تدبیر کسیکه بیش خورده باشد در قرابادین کبیر ذکر یافت و مجملی اینجاذکر مییابد آنکه از جمله احوالی که طاری میگردد شخصی را که بیش خورده باشد دلخوارت و بیحسی اعضاء و روم اعضاء باطنی و لبها و زبان و خیرکی چشم و برآمدن آن از حلقه و رعاف و دوار و صرع و غشی است کوبند از امتشام رائحه کل آن نیز صرع عارض میگردد و هر که از آن اعراض نجات یابد قلیلی است که بسمل منجر نکردد علاج آن بهورانیدن جد و ارمجرب و مثر و دبطوس و دواء المسک خصوصاً مرآن و فاد زهر حیوانی و معدنی و مشک خالص و پوست بیخ کبر است و آب برک بید انجیر مکرر زقعی فرمودن بطبیخ بزرشجم و روغن کهنه پس آشامیدن چهار روزه طبیخ جفت بلوط باد و اء المسک و تریاق فاروق و پوست بیخ کبیر مفید است اگر بسیار قوی نباشد و مهلت تدبیر بدهد و کوبیدن تریاق فاروق را چند ان در بی تاثیر نیست مگر جد و ارفایق را و نیز خورا نیدن مشک و فلفل و باد زهر معدنی و شیر و سیر و زنجبیل و طین مختوم و جد و ارفایق و پوست بیخ کبیر و تخم ترنج و تخم سرو و حللتیت و زراوند و قرنفل و هر بی و کوشبث خوردشتی قله بد کرده و موش بیش تریاق اربعه و تریاق کامل و تریاق الطین جدید

*** بیش موش ییشا *** ماهیت آن کوبند حیوانی است شبیه به موش مکان آن موضعی است که منبت بیش است و کوشت آن تریاق بیش و سایر مومات حیوانی و نباتی است و جهت بهیق و برص و جذام نافع و بعضی گفته اند که آن نباتی است در حوالی بیش میروید و فاد زهر اوست و آنرا ابو حاننا مند و آن حیوان و گیاه هرد و در بیش ذکر یافتند

*** پیض *** بفتح باء موحده و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضاد معجمه مراد از مطلق آن تخم مرغ خانگی است که بفارسی تخم و خایه ماکیان و بهندی مرغیگانند انا مند * ماهیت آن معلوم است بهترین آن بزرگ مقلد آنست که در همان روز از مرغ تولد کرده باشد زیرا که حرارت هوا فسد آن است و حافظ آن از فساد هوا در نمک نگاه داشتن * طبیعت زوده آن مرکب القوی مائل بکرمی تا آخر درجه اول و سفیدی آن هرد و تدریجاً دروم و پوست بیرون آن در اول دوم سرد و خشک و پوست صبیق اندرون آن که غرق نامند سرد و خشک در اول * افعال و خواص آن زرده نیمه و شت آن صالح الکیموس کثیر الغذا قلیل الغضول و مقوی دل و دماغ و بدن و مبهی و جهت منع نزلات حاره از سینه و اصلاح حال سینه و خشونت آن و نفث الدم و خشونت معد و مروده و مثانه و قرحه کرده و مثانه و مقوی شخصی که خون زیاده ازود فع شده و یاضعفی از فصل بهم رسانیده باشد و موافق مزاج سرد اوی و چون زرده آنرا در ظرف چینی یا غیر آن بر هم زنند و با اندک فلفل یا مرعی در ظرفی مسر و غیر آن که در آن آب باشد بکند ازند و جوش دهند تا نیم پخته گردد و در بین برهم میزدند و این بهترین انواع طبع آن است و مربع الهضم جید الغذا است و جهت حلق و هرفه و نفث الدم و تقویت باه و خوردن زرده خام آن جهت رفع اذیت کوبیدن ما و تصفیة صوت و حرقت مثانه مفید مضر معد و اکتار و مد اومت آن مولد حصاة کرده و بهیق و کلف و نیم پخته آن در مزاج اطفال نائب مناسب شیر و میما پخته آن نیز هضم خصوصاً در مزاجیکه بسیار رطوبت غالب باشد و مورت توانم مصلح آن ابریه حاره و آب کاهه و باکند و جهت هرفه و با تخم کتان جهت ضیق النفس و با اندک نمک و کندر و انزروت جهت تسمین بدن بیعدیل و بادم الاخوین جهت زحیر و یا کهنر با و طباشیر جهت قطع سیلان خون و تسدید فوهایت و عروق و صحم و یا ساق و ما زود انه مویز و انکور و امثال اینها جهت اسهال مراری و بامصطکی و مانند آن جهت درد شکم و با تخم تریه تیزک و نمک

بیش
موش
ییشا
ماهیت
آن
کوبند
حیوانی
است
شبیه
به
موش
مکان
آن
موضعی
است
که
منبت
بیش
است

(۲۶۳)

مستقر و نشاره قضیب کا و کوهی و دارچینی جهت تقویت باه بغایت نافع و بخت آن در سرکه قابض طبع و مانع ریختن مواد بمعدله
و ضمماً آن باروغن کل و بابونه جهت ورم چشم و انثین و مقعد و باموم روغن جهت تلین اورام و اعصاب و طلائی بخت
آن بازغفران و روغن کل و آرد جوهر پیشانی جهت منع نوازل و ضربان چشم و جهت ورم بوا میری و مقعد و ضربان
آن و با عمل جهت کف و آثار سیاهی و با مرزغفران جهت ورمیکه از خون غلیظ بهم رسیده باشد و بتنهائی جهت شقاق
مغلی نافع و چون زردی آنرا بقدر مطلوب چهار پنج عدد و یا زیاد با زیره کرمانی و کل با بونه نرم کوبیده در هم هر شده بر
پارچه کرباس آب ناید و مالیده گرم کرده بر کمر بپسپانند در د و وجع آنرا تسکین دهد و تقویت بخشد و بتنهائی چون پارچه
کوباسی را مد و رچید و وسط آنرا سوراخ کوچکی نموده بران بمانند و برد هل و یا ورمیکه خواهند منفجر کرد گرم نموده
بپسپانند در یکد و روز منفجر میسازد خوردن زردی یا سفیدی آن موافق محرور المزاج و تدعین روغن زردی آن جهت
بر آمدن بوی ریش و غیر آن و برای تقویت باه و جهت تمدد و تشنج امتلائی حادث از برودت و رطوبت مجرب و سفیدی
آن مغزی و خوردن آن مولد خلط خام و لزج و دیر هضم و با آرد جو قاطع نرف الدم و نفت الدم از فوق و تحت وضاد
آن جهت درد چشم و حرارت مقعد و قروح حاره خیمه و سوختگی آتش و آب گرم و منع آبله کردن آن و بر بشره جهت رفع
اثر حرارت آفتاب و آتش و با ادویه قابضه بی اندع جهت قطع خون رعاف که از پرد های دماغ آید و با کند ربر جبهه جهت
منع ریختن نزله چشم و طلائی آن به تنهائی رادع و مسد مسام و جهت اورام حاره نافع و با کافور و بزرالنج جهت
تبرید چشم و رفع خدات و سوزش حادث از گرمی آفتاب و یا آتش و حقه آن با اکلیل الصلک و امثال آن جهت تسکین و جمع
اعمال و سحج و اسهال مراری و حمول آن باروغن کل جهت ضربان مقعد و ورحم مغید و پوست صلب بیرون آن جالی و مجفف
قروح و قاطع رعاف و جهت جرب و حکه و ذرور آن با صدف جهت بیاض چشم و نظور مکلس آن یعنی سوخته مانند آهک
مغید شده آن با عمل جهت قطع بیاض چشم بغایت مریع الاثر و نفوخ سوخته آن بقدریکه میاید شود و خاکستر نکر در جهت
قطع رعاف مهلک مجرب و خوردن تازه مسحوق غیر محرق آن مقدر دود رهم مهیج باه و طلائی آن با عمل و سرکه جهت
تحلیل اورام و ذرور آن قاطع خون و جهت التیام جراحات کهنه و الصاق جراحات تازه مغید و پردی ملاصق پوست آن
یعنی غرق با خون بچه کبوتر حمو لا مغید بکارت است و از امر ارشده اند و پوست تخم مکلس در جمع افعال مانند آهک
است جالینوس حلی بجهت نیم بخت نمودن آن قرار داد که هرگاه در آب گرم جوشان بگذارند تا صد عدد که شمار
کنند و چون در آب سرد بر آتش گذارند تا صد عدد که شمار نمایند نیم بخته میشود و مقدر او شربت آن از پنج عدد تا
پانزده عدد و تخم سائو طیبور در اما کن خود ذکر خواهند یافت ان شاء الله تعالی و بالجمله بیض سلحفاة بری جهت صرع
و بیض رخمه جهت دفع حوم و تخم تدرو و تخم تیه و روح و دراج و کبک شبیه اند و تخم مرغ خانگی و طویق تکلیس قشر آن و
خلوای زردی آن ورشته و شش رنجه که بفارسی ششرنکه و نسج عجمه با قسم و کوکو و نیم رو و نیم بست در قرابادین ذکر یافت
* بیل * بکسربا و مکون بایه متناة تحتانیه و لام لغت هندی است * ماهیت آن نمرد رختی است هندی بقدر انار بزرگی
و بهی متوسط و پوست آن در خامی سبز و نرم و بعد از آن بسیار صلب و بعد رسیدن مائل بزردی و بعضی زرد کم رنگ و پوست
آن اندک نازک که زود شکسته میگردد بر سیدن ضربه و صدمه و مغز آن اندک شیرین خوش طعم طیب الرائحة مائل
بزردی و نرم و تخم آن در غلافهای طولانی و در مرغانی پنج و شش و یا زیاده بحسب خوبی و بدی نوع نمر آن بالای آن تخم ما

(۲۶۶)

یعنی در جوف غلاف آن رطوبتی لزج اندک تلخ با حدت و عفوصت و بالای آن غلافها در بین آنها و زیر پوست صلب مغز آن وریشهای باریک نیز دارد که از پوست روئید در جوف مغز آن نفوذ کرده و بهترین آن آنست که بزرگ و رسید و پوست آن نازک و بسیار خروشمو و مغز آن بسیار شیرین و خوشطعم و رانحه و بی عفوصت و تخمهای آن کم باشد یعنی آن غلافهای مذکوره کوچک و از هم دور و سهولت و بدون آنکه شکافته گردد و رطوبت از جهه آن بمغز آن مرایت نماید و بد طعم گرداند جلد اگر در وریشهای آن نیز کم باشد که با سانی توان از ای جلد نمود و چون در آب حل نمایند و از صافی بگذرانند تمامی مغز آن از صافی بگذرد و ریشه کمی در آن بماند و شربت آن محتاج بشیرینی از خارج برای نیکوئی طعم و شیرینی نباشد و اگر باشد بقدر قلیلی شیرین گردد و آنچه بخلاف او صاف مذکوره باشد زبون است و درخت آن بزرگ تا بقدر درخت گردگان و سیب و بزرگتر از آن نیز میشود و برک آن بزرگ تر از برک سیب میشود و فی الجمله شبیه بآن و چوب آن صلب و سنگین و کم ریشه * طبیعت بخته رسیده شیرین آن گرم در اول و خشک در دوم و نارس بسیار خام آن سرد در دوم و نیم رس آن سرد در اول و خشک در دوم و با قوت قابضه حابسه * افعال و خواص آن معوی دماغ و قلب و کبد و معده و تابش و حابس اسهال مزمن و قاطع لزوجات و حیض خواه مغز آن را بی شیرینی و یا با شیرینی بخورند و یا شربت نموده یعنی در آب حل کرده با شیرینی و بی شیرینی بی کلاب و یا با کلاب بنوشند المضار کثیر تناول آن مولد بواسیر و سد و خصوصاً نیم رس آن و صلح آن شکر نیم وزن آن تا بوزن آن و نیم رس آن را چون بکل بگیرند و در زیر آتش طبع دهند و از مغز پخته آن مقدار سه چهارم مثقال تا هشت مثقال و زیاد هم بحسب حاجت با هموزن آن شکر و نبات و یا نیم وزن آن نیز بحسب حاجت ناشتا بخورند جهت حبس اسهال مزمن نافع و مجرب و روغن تخم آن صاحب دستور الاطبا گفته که در کتب فارسی که در هند و هتان تالیف شده خواص بسیار برای آن نوشته اند اگر بتجربه مقرون آید از عجائب و نواد خواهد بود طریق اخذ آن آنست که بگیرند تخم آنرا و بطریق پتال جنتر روغن آنرا بگیرند و مدت نه ماه بخورند هر روز مقدار یک ام آنرا با آب مطبوخ هلیله و بلبله و آمله منقی از هر یک سه عدد که ذر سه پیاله آب جوش دهند تا یک پیاله بماند بنوشند عجايب و منافع بی شمار مشاهده نمایند و نیز نوشته که بگیرند از هلیله و بلبله و آمله هر یک یکتوله

و در آب بجوشانند و صاف نمایند و یک تا یک ازین روغن را با آن ممزوج نمایند و تا چهل روز بپاشانند * **باب سوم در بیان ادویه که حرف اول آنها تاء مثناة فوقا نیه است** * فصل التاء مع الالف *

* **تائبول** * بفتح تاء و الف و نون و ضم باء موحد و سکون و او و لام لغت هندی است و تنبول و پان نیز نامند * ماهیت آن برک نبات نجمی است یعنی نباتی است بیاره دار مانند انکور و ساق و شاخ آن باریکتر از آن و برای آن نیز در اربست میکنند و برک آن سبز بهن و نصف بالای آن صنوبری و سر آن تیز و پائین آن عریض املس بی تشریف و زغب و ساقه برک آن اندک بلند و چند نوع میباشد یک نوع آنست که برکهای آن نازک و کوچک و سفید میکرد و بتعمل و منبت آن مکفه که دهی است از مضافات صوبه بهار عظیم آباد و لهند آنرا مکهی نامند و این خوشبو و نیکو طعم و لطیف و کم حدت است * طبیعت آن معتدل در حرارت و بیوست و نوع دیگر کنکیر است که در شاه جهان آباد و اکبر آباد و نواح آن و دکهن میشود برک آن بزرگتر از برک مکهی و در جمیع افعال و خواص و مزاج قریب بآن و نوع دیگر آنست که برکهای آن بزرگ و سبز و بسیار لطیف و نازک و در سنار کانون که قریه است از قرای مضافات جهات کنکیر نکر از بنکاله میشود و افوری مینامند در

تائبول

ز امغیل و اهل هند هرگاه تانول گویند مرادشان مرکب سگری است که از برگ قابول و جوز بوادر شربتی نباید و غیرها ترکیب
میل هند رد و قرا بادین نسخه آن ذکر یافت و عرق آن نیز

*** تار *** بفتح تاء و الف و راء مهمله * ماهیت آن اسم درختی است هندی تنه آن بسیار بلند و قوی و بر سر آن برگها و هر یک
با ساقی بلند و چتر دار و هر یک مشتمل بر برگهای بسیار بهم پیوسته شبیه به پنجه آدمی و بلند و اندک ضخیم تر از برگ خرما
و نارجیل و از چتر آن اهل هند باد زن میسازند و از برگهای آن بوریامیابند و نویسنده کان اهل کنگ که ادیسه نیز نامند بجای
گافل با قلم آهنی دفاتر خود را بر آن مینویسند و مدتها میماند و آن نر و ماده میباشد نر آن خوشه بر میآورد و ثمر نمی بندد
مانند نخل نر و ماده آن ثمر می بندد و ثمر آن فی الجمله در شکل شبیه بنارجیل خام با پوست و جوف آن پر ریشه در آن
دانهای اندک پهن در بعضی ثمرها چهار دانه و در بعضی سه و در بعضی یک دانه میباشد و آنرا بهندی
تار کل مینامند و در خامی شکافته بر می آوردند و میخورند و ترشاداب و نازک و اندک شیرین مانند فالوده منجمد و مغز
قارجیل تازه بسته میباشد و هر چند رسیده تر شود صلب میگردد تا آنکه مانند مغزنا رجیل دریایی بسیار صلب میشود و
درین هنگام در میان ریشههای بالای دانه آن که مانند انبه ریشه در است رطوبت لزج اندک شیرین مائل بتلخی و بد بوئی
مرخ رنگ بهم میرسد و بعضی مردم آنرا قندی میگویند که گندم و اندک شیرینی داخل کرده در روغن مثل کوله بریان کرده
میخورند اهل بنکاله و عظیم آباد و اهل هند سرخوشه ثمر آنرا خواهر نر و خواهر ماده و از ماده بیشتر در بد ظهور و خامی بریده
ظرفی کلی را بدان می بندند و آنچه آب در آن جمع میگردد بر میارند و می آشامند و آنرا تار می نامند و طعم آن اندک
بشیرینی مائل و فی الجمله کوبه را نحه و در تازکی که هنوز گرمی هوا بدان نرسیده و بجوش نیامده میگویند که غیر مسکر است
و چون بجوش آمد مسکر میگردد و باندک گرمی و حرارت آفتابی که بد و رسد و با آنکه ظرف آن آوده بتاری قدیم باشد
بمبب کمال لطافت بجوش میآید و مسکر میگردد و لهند اشب ظرف نوی را بدان می بندند و قبل از طلوع آفتاب کسانیکه
آنرا میخورند و خواش بخوردن آن و ولوع بدان دارند نزدیک درخت آن رفته بجزرد فرود آوردن میخورند و هر مرتبه ظرف
را نخل بد مینمایند و آنچه روز بسته اند بفاصله سه چهار ساعت فرود میآورند و با زاین بسبب گرمی هوا اندک مسکر میباشد
و از آن سرکه نیز میسازند و آن سرکه بسیار ترش و لطیف میباشد * طبیعت دانه ثمر خام آن سرد و تر و تار آن مرکب
القوی با حرارت ضعیفی و رطوبت بسیاری و دانه ثمر پخته آن سرد و خشک و سرکه آن سرد و تر و بی قوت قابضه
*** افعال و خواص آن *** دانه ثمر خام آن ثقیل و بطبیع الهضم و نفاخ و رافع تشنگی و مقوی باه و رافع فساد صفرا و خون
و ضربه و سقطه و مد ربول و تاری آن نفاخ و مقوی باه و منعظ و مسمن و مقوی ارواح و منشط و رافع تشنگی و مد ربول و جهت
حرقت بول و قروح مجاری آن نافع و اندک مصدع و اکثر آن مورت در اخصوص مسکر آن *

*** نامکهارا *** بفتح تاء مثناة فوقا نبه و الف و لام و فتح میم و کاف و خفای ما و الف و فتح راء مهمله و الف لغت هندی است
و عوام تال مکها نابه نون و بزبان بنکله کلیا کهارا نامند * ماهیت آن تخمی است پهن اندک طولانی ریزه اغبر اندک
براق و لعابی مانند تودری و گیاه آن بقدر ذریعی و شاخهای بسیار از یک بیخ روئید و برگ آن شبیه برگ کاسنی و خشن
و زغب دار و کل آن سفید و ریزه تر از کل کاسنی و هقلد های این نیز مانند عقد های کاسنی و تخم آن در آنها الا آنکه در عقد
های این خارها مانند خارام غیلان میباشد بخلاف کاسنی و منبت آن کنار آبها و زمین های نمناک * طبیعت آن گرم

۲۶

تار مکهارا

(۲۶۷)

وخشک بار طوبت فعلیه * افعال و خواص آن تخم آن مفرح و معمن و مرمی و زیاد کنند منی و ممسک آن ودافع فساد سود او خون و چون نرم کوبین * مقلد ار یکد رهم تاسه چهارد رهم آنرا با هموزن آن قند یا شکر و یا شکرکاتازده و شیده * ببا شامند منی را زیاد * میگرداند و امساک منی میآورد و سرعت انزال و جریان منی را بطرف مینماید و کوبین * آنرا بر شربت پاشیل * نیز میآشامند و داخل معاجین مبهیه نیز مینمایند و بسبب صلابت دیر کوبین * میگردد و آشامیدن آب مطبوخ پرک و ساق آن و سلاقه آن جهت استسقا بسبب قوت ادرا آن مفید و ضامد سائید * گرم کرده * برگ و ساق و بیج آن بتامی بر کمر جهت وجع ظهر و بر مفاصل جهت فسح عضل و وجع آنهار و بخور آب مطبوخ آن نیز جهت امراض مذکوره نافع

* فصل الثناء المثناة الفوقانیة مع الباء الموحدة *

* تبس * بگسرتار سکون با و نون بفارسی گاه نامند و اسم جنس آن است * ماهیت مطلق آن معروف است و میآید که هر گیاهی بنوعی عنکده است * طبیعت اکثر آن در اول سرد و در دوم خشک و بعضی را بحسب آن چیز مختلف * افعال و خواص آن جلوس در طبیع گاه کندم و تعریق به بخار آن جهت تحلیل اورام و رفع امراضی که از برودت هوا و برف به مرید * باشد و مالیدن آن بر قد مین جهت رنجی که از مشی برف و بچ حاصل شد * باشد و شستن بدن بدان جهت رفع اعیاء و هستی نافع لیکن بشره را شبیه بپشور * مریض میسازد و جوش دادن ترنج و بانگ و لیموی در مت در آن و تبندیل نمودن آن دوسه مرتبه با هفت شیرینی و زوال تلخی پوست آن است و ضامد خالکتر آن بانیم وزن آن نمک و قدری سرکه سرشته جهت قروح ساقین نافع * جو مبرد و افتراش آن جهت محرر رین مفید و غسل گاه با قلا جهت قلع آثار جرب و کلف خصوصاً میاء آن و پشم و برک خرد را از آن رنگ مینمایند و سیاه میگردد و از خاصیت گاه با قلا آن است که چون در زیر درخت میوه دار هنگام ظهور شکوفه آن بخور نمایند آنرا و ثمر آنرا محفوظ میدارد از افتادن و مجموع گاه خصوصاً گاه خار که جلبان نامند مضر عصب و خوابیدن بر آن بغایت مضر و عرق گاه کل مقوی دل و دماغ و جهت رفع غشی و همتی و ضعف دل محرر و رین بغایت نافع و طریقه اخذ آن آنست که گاه کل دیوار خشک را با کلاب در دیک عرق کشی کرده * مقرر نمایند و بقدر حاجت ببا شامند و بوئیدن گاه کل خصوصاً گاه کل دیوار مطبخ دود خورد * که بر آن آب و یا کلاب پاشید * باشند

* فصل الثناء المثناة الفوقانیة مع الهملة *

نیز مقوی قلب و دماغ است

* تند راج * بفتح تاء مثناة فوناً نیه و دال و سکون راء مهملتین و جیم معرب از تند روفارسی است و بت ترکی قر قاول و در تنگابن و مازندران تورنگ و بهندی لوه نامند * ماهیت آن طائری است خوش رنگ نیکو منظر ملون منقش شبیه بد راج و از آن بهتر و کوچکتر و حلال گوشت * طبیعت آن در دوم گرم و در اول خشک و خشکی آن از دراج که تر * افعال و خواص آن گوشت آن بغایت لطیف و سریع الهضم و مولد خون صالح مقوی دماغ و نفهم و رافع نسبان و وسواس خصوصاً که تاسه روز متوالی کباب آنرا تناول نمایند و آنکمال زهره و خون و بد متورق و ران جهت بیاض و نزول آب در چشم و سعوط زهره * آن مفتوح مد * دماغی و جهت رفع نسبان و وسواس و خیالات فاسد * مفید و طلای سرکین آن جهت بهیق و برص و کلف و اصلاح بشره * زنان حامله نافع و خاکستر پر آن هیاه کنند * مواست و لیکن زرد سفید میگردد و ذر را استخوان آن بسیار نرم سائید * آن مانند غبار جهت التیام قروح مجرب و اکثراً خوردن لحم آن مصدع و مولد مره صغراد و محرر و رین

* فصل الثناء المثناة الفوقانیة مع الراء المهملة *

مصلح آن سکنجبین است

(۲۶۸)

تراب * بضم تا و فتح راء مهمله و الف و باء موحده بغارسی خاک و بهندی منی نامند * ماهیت آن معروف و از مطلق آن مراد خاکی است که بسبب تابش آفتاب و صد مات تردد خلق نرم شده باشد * طبیعت آن سرد با اعتدال و خشک * **افعال و خواص** آن مجفف و رادع و خاک اجاغ بسیار مجفف و قوت رادع آن زیاده و باندک تحلیل ضماد آن رادع و محلل اورام و مجفف رطوبات و خاکی که در میان نمک باشد و با ظرف سفالی که در آن نمک گذارند بسیار مجفف و محلل است ضماد آن جهت تحلیل رطوبات و اورام بارده رطبه انفع *

تراب المریمات * ماهیت آن خاک چهارراه است * طبیعت آن الطف و اعتدال است بسبب کثرت صد مات مختلفه و تردد و آمد و شد بسیار * **افعال و خواص** آن مجفف و منقی جراحات چرک دار و باعث التیام آنهار و جهت استحکام اعضاء مسترخیه و مترمله و استسقا ضماد اود لکانافع و جزو بعضی از معاجین قدیمه است و گفته اند از خواص آن است که چون قبل از طلوع آفتاب روز شنبه بدست چسب آنرا بردارند و در خرقة کبودی بسته تعلیق نمایند سحر را باطل مینماید و منع شر آن میکند و چون زنان سرخود را بد آن بشویند در حمام از نظر بد که عین نامند محفوظ میمانند و چون در ساعت صوم روز چهارشنبه بردارند جهت عداوت و تفریق مؤثر است

تراب الصیدا * ماهیت آن خاک مغاره جبل صیدا است از بلاد شام * **افعال و خواص** آن جهت جبر و کسر شویا و ضماد آنافع است نزد اهل آن بلد حتی آنکه ظن شان آنست که چون مصدوع آنرا بیاشامد آن خاک باذن خالق جل و علا بسوی آن موضع رفته جبر مصدوع و فصل شکفتگی آن عضو مینماید باندک زمانی

تراب الشارده * ماهیت آن خاک جزیره است از جزائر بحر روم در اقصای شرقی بحر اندلس و آن جزیره متصل بآن را جزیره یا بسه نامند * **افعال و خواص** آن کوبند خاک آن جزیره را خاصیتی است عجیب و غریب که چون مقدار نیم مثقال آنرا در آب حل نمایند و در بینی انسانی و یا حیوانی که در حلق او زل و چسبیده باشد بچکانند در ساعت زل از حلق او برمی آید و جوو کندم روئید و در آن جزیره نیز همین خاصیت دارد و تعلیق آن بر سر دابده معلوقه مسقط علق و همچنین چون آنرا بخورد و تعلیق بد آن نماید و در آن دو جزیره هیچ هوامی و حیوان وحشی مودی نمی ماند *

ترید * بضم تاء مثناة فوه ثیه و سکون راء مهمله و ضم باء موحده و سکون دال مهمله بهندی نسوت نامند و ناک پتر و بداره و در بنکاله پتوهری کوبند * ماهیت آن بیخی است ظاهر آن ماثل بسیاهی و باطن آن سفید سبک و مجوف انبوی و طرف آن مصغ و نسبت آن حوالی خراسان و هند و سند و کیا ه آن ساق دار و برک آن شبیه ببرک لوبیا و بلبلاب کبیر و اطراف آن باریک و نیز کل آن آسمان جونی بر سر ساقی روئید و شر آن مانند لسان العصاره و آنچه اندرون آن سیاه و غیر مجوف باشد هم است مانند خربق سیاه زرد آن نیزید است و بهترین آن باوصافی است که مذکور شد که نازه کرم نخورده سفید مجوف مصغ و متوسط میان غلظت و رقت صاف جوهر املس هر یع التفتیت سهل السحق بی ریشه و یا کمر ریشه باندک حدت طعم و قوت نافذ و جلا باشد و آنچه بخلاف اوصاف مذکوره بود ردی و غیر مستعمل است * طبیعت آن در اول صوم گرم و در آخر آن خشک و صاحب شفاء الاسقام گرم و خشک در آخر دوم گفته * **افعال و خواص** آن مسهل بلغم و رطوبات رقیقه و قلیلی از صفرا و اخلاط سوخته و با زنجبیل که مقوی فعل آنست قانع بلغم غلیظ و لزج بترقیق و دفع از عتق بدن و منقی دماغ و معد و رحم از بلاغم و مفتوح سده آن و جهت فالج و امراض عصبانی و هر فده حادث بمشارکت رطوبات

تراب

تراب المریمات

تراب الصیدا

تراب الشارده

ترید

(۲۶۹)

معدۀ و عرق النساء را روغن بادام و تخم کنان جهت سرفه مزمن و درد سینۀ و نفوس هلیله کابلی و امثال آن جهت مالغخولیا و جنون و صرع نافع و گفته اند چون جرم ما نیده خام آنرا بیا شامند اخراج بلغم زیاده از صفرامی نماید و مطبوخ آن بالعکس یعنی اخراج صفر از زیاده از بلغم میکند ولیکن هزار آن امت که چون در مطبوخ و یا سفوف استعمال نمایند مبالغه در کوبیدن و نرم پیختن آن نمایند تا تحمل معدۀ و معانیچسپد و در معاجین مبالغه نمایند و چون بطریق سفوف با زنجبیل و شکر بخورند باید که با آب گرم باشد و اگر با نمک بخورند با آب سرهوا شامیدن قلیلی از آن با زنجبیل و نبات که بطور قهوه زنجبیل بخته گرم گرم اندک اندک بیا شامند جهت سرفه رطوبی و ضیق النفس با در طب نافع مضرا معا و مجفف اعضا و مغنی و مکرب محرور المزاج و صاحب قلب حار را مضر مصلح آن خراشیدن پوست سیاه آن و بر روغن بادام و یا پسته چرب کردن و با کثیر استعمال نمودن اما باید که بحال اعتدال چرب نمایند زیرا که بعیا رچوب نمودن آن باعث ضعف عمل آن است و وجه خراشیدن پوست آنرا گفته اند آن است که ذرا ریخ یا گیاه آن میباشد مقلد ارشبت از جرم آن تا سه درهم و در مطبوخ تا پنجم درهم بدل آن برون آن پوست ریشه توت و در بعضی از مزجه غار یقون است و طریقه تدبیر جوارش و حبوب و دواء التریب و رب التریب و مغوفات و اشربه و معاجین آن در قرابادین ذکر یافت

بیا

تورمس * بضم تا و مکون راء مهمله و کسر میم و سکون سین مهمله بفارمی باقلای مصری نامند * هبا هیت آن تخمی است از باقلا کوچکتر سفید مانل بزردی و تدویر و مفرط و وسط آن اندک فرورفته و طعم آن با تلخی و بستانی و بری میباشد بستانی آن بزرگ تر و بری آن ریزه تر و زرد تر و تلخ تر و ثقیل الرائحه و بهترین آن در تغذیه سفید بالیده بستانی آنست و درند اوی بری بمبار تلخ آن * طبیعت بستانی آن در آخر اول گرم و درد و خشک و بری آن درد و در آخر آن خشک * افعال و خواص آن مفتح سدۀ کبد و طحال و محلل صلابات و جالی و مدربول و حیض و معقظ جنین و زائل کنند کلف و برص و بهق آشامیدن طبیع آن و لعوق بخته سرشته آن با ماء العسل و با سرکه ممزوج با آب جهت اخراج دیدان و حب القرع و اد رابول و حیض و با سداب و ذلفل جهت اد رار حیض و اخراج جنین و تحلیل اورام طحال و تفتیح سدۀ کبد و ضماد آن با ماء العسل بزیر ناف جهت اخراج دیدان و بر برص و بهق و برش و جمیع آثار جلدیه و سعفه و بشور و جرب و قروح خبیثه و خنازیر و اورام صلبه جگر و غیر آن و جذب سم هوام و اکلۀ و نار فارسی و بد متور با سرکه و با عمل و سرکه با هم جهت تسکین و جمع عرق النساء و تحلیل خنازیر و تلخ نار فارسی و وزم سپرز و با مازریون جهت جرب مواشی و تصفید بخته آن با سرکه و عسل جهت عرق النساء و جمع و رنگ و آثار ضربه و سقظه و مطبوخ آن در سرکه جهت اورام بارده و تهیج بلغم و اوجاع مفاصل بارده خصوصاً که با آب دریا و با ماء الر ماد سرشته باشند و با سرکه تنها جهت اوجاع مفاصل هاره و ضماد آرد آن با آرد جو آب و سرکه مخلوط با هم جهت تسکین اوجاع حاره و بتنهائی برورک جهت عرق النساء و بر برص جهت تنقیه آن و نیکنوی رنگ رخسار و حمرت آن و بردن آثار ضربه خصوصاً با آب باران و چون آرد آنرا با بزرگتان و اندکی فلفونیا سرشته بر پارۀ کاغذی مالیده ضماد نمایند جهت رفع ثلیل و بروز مقعد و شقاق آن و بواسیر و با مرق جهت عرق النساء و ضماد طبیع آن برغانغرایا و آن ورمی است که اولاً حس از عضو بر طرف میشود پس متورم میگردد و آشامیدن آن نیز جهت آن علت و تنقیه احشا و آشامیدن مقداریک رطل از آن جهت برص و شستن چارپایان با آن جهت کشتن کنه آبهار یا شیدن آب مطبوخ آن که تلخی آن در آب رفته باشد هر دیوارهای خانه و حجره با عسل قتل پشه و مانع

(۲۷۰)

تولید آنست و ریختن آن بر بهق و سعه یعنی بشو و رطبه سر و جرب و اكله و قروح خبیثه و همچنین شستن آنها با آن نافع و خوردن تلخ آن ناشتا هر روز سه درهم جهت تقویت روح با صره و منع صعود بخره و صداع مزمن و امان از نزول آب در چشم و با غسل جهت ضیق النفس و صرفه مزمن و استسقا و تقویت سپرز و مثانه و رفع حصاة نافع و چون بایخ نباتیکه آنرا خاما لا و اهود نامند طبع نمایند و با آب آن جرب حیوانات را بشویند خصوصاً غنم زائل گرداند و آشامیدن آب طبع آن جهت ادرار بول مفید و گفته اند که از خاصیت مجرب تر مس آن است که چون مقداریک مشت از آنرا نیم گرفته پوست آنرا دور کرده در ظرف مس بی قلعی با شیر تازه دوشیده آن مقداری که از روی آن بگذرد با تش ملائم طبع دهند تا تمام شیر را جذب نماید پس بوزن آن روغن کابیران ریزند و طبع نمایند تا آنکه غلیظ و بصر حد انعقاد رسد و کوما کرم بر پارچه کرپاسی بمالند اگر برکنج ران ضلاد نمایند اسهال صغیر نماید و بر بالای ناف اسهال سودا و برورکین و تهیکه اسهال بلغم خام و چون اراده قطع آن نمایند آن پارچه را از آن موضع بردارند و با آب سرد بشویند و این از اسرار طب مکتومه است و جهت اطفال و پیران که نتوانند دواهای مهمل بیا شامند نیکو است و حمل آورد سرشته آن با غسل و مرکی جهت ادرار طم و اخراج جنین و تحلیل ریاح رحم نافع و در جمیع افعال تلخ آن قویتر است از شیرین آن و بر شیرین آن غداً اثبت غالب و ثقیل و بطی الهضم و آگنار آن با عفت زردی رخسار و معین بر هضم و تغذیه مطبوخ آن باد هان و سرکه و مری و خوردن آن بانگ و صغیر و شیرینی و آشامیدن تبیند کهنه بالای آن مقداری شربت آن بادویه از سه درهم تا پنجم درهم و مفرد ا تا هفت مثقال بهل آن در جلای آثار و وزن آن با قلا و تخم خربزه و در دفع کرم بوزن آن در منة ترکی و در سایر افعال افسنتین است *

ترنجبین * بفتح تا و راء مهمله و سکون نون و فتح جیم و کسر باء موحد و سکون یاء مثناة تحتانیة و نون * ماهیت آن شبنمی است که بر خار یک آنرا حجاج و خار شتر نامند در خرما حان و ماوراء النهر و بلاد کرجستان و همدان و نواح آن می نشیند و منعقد میگردد مانند ریزهای نبات و طعم آن شیرین و جالی و بهترین آن سفید تازه پاکیزه غیر مخلوط با برک و خار بسیار آنست زیرا که شاخهای آنرا بریده در چادرها ریخته میتوانند تا آنچه ترنجبین بر آنها انعقاد یافته جدا گردد پس از برک و خار و خاک پاک کرده با طرف میبرند و آنچه چسبیده را لوده بد آنست در آب شسته صاف نموده میجو شاند تا غلیظ و منعقد گردد * طبیعت آن در اول کرم و تر و جالی تر از شکر * افعال و خواص آن ملین طبع و مسهل صغیر برفق و محرک اخلاط و لطیف تر از شیر خشت جهت سرفه و درد سینه و غشیان و تپهای حاره و تسکین عطش و با ماء الجبن جهت اخراج اخلاط محترقه و بد متور با ماء الشعیر و دفع اخلاط حاره حاده و بار و عن کره کا و کوهی جهت عصر البول و مداومت آن با شیر تازه دوشیده جهت تحریک باه که یک اوقیه آنرا با نیم رطل شیر کا و میش بیا شامند و مسخن بدن و آشامیدن ترنجبین با آب زیره جهت رفع قراقرشکم که با حمی خفیفی باشد و در حمیات حاده و جدری و حصبه و اسهال الدم و بواسیر و بول الدم استعمال آن جایز نیست چنانچه شیخ الرئیس در بحث حمیات جدری گفته که افضل آنست که قلیین طبیعت صاحب جدری را به تمر مندی نمایند و اگر اجابت نکند زیاده نمایند بران قدری شیر خشت و احتراز نمایند از ترنجبین و صاحب ذخیره در غب خالص نوشته که ترنجبین را در تپهای کرم ندهند زیرا که مسهل بصفا میگردد و اگر ضرورت باشد با حموضات بد مند و در باب جدری و حصبه گفته که مضرت آن مر صاحب جدری و حصبه را مانند مضرت عمل است محرور المزاج را زیرا که محرک اخلاط و باعث زیادتی بیقراری و هلاکت است و صاحب شفاء الاسقام در بحث

جدری و حصه نوشته که آن هر دو را مضر است بجهت تحریک آن اخلاط رديه را ورهیدن کیفیت آنها بقلب و کشتن علیل
و همپنین شیر خشک و در بحث اسهال الدم نوشته که اگر در طبع قبضی باشد مزلاقات دهند و شیر خشک مناسب است ولیکن
از ترنجبین احتراز نماید زیرا که در آن قوت ادرار است مؤلف گوید صاحب بواسیر و بول الدم را نیز بدستور مضر
است و مضر همیز و محرور المزاج مصلح آن تمر مندی و عنباب و ماء الشعیر و بطی النزول و مصلح آن آب آلور و عنباب مقدار
شربت آن از هفت مثقال تا سه مثقال بدل آن شیر خشک است و بدستور آب جو با شکر مرخ و دراء الترنجبین و شراب آن
و معجون آن در قرابادین ذکر یافت * ترخوانه * وترینه * هر دو در قرابادین مذکور شد ند

* فصل التاء مع الشین المعجمة *

* تشمیزج * بفتح تاء مثناة فوقانیة و سکون شین معجمه و کمریم و مکون یاء مثناة تحتانیة و فتح زای معجمه و سکون جیم
معرب چشمیزج فارسی است و نیز بفا رسی چشمک و چشموم و بعربی حبة السود او اهل حجاز بشمه و بهندی چاکسونا مند
* ماهیت آن دانه است بقدر بهل انه و مثلث شکل و سیاه اندک املس براق بهترین آن بزرک سیاه براق آنست و این
بیطار نوشته که آنچه از بلاد سودان و نواح آن آورند اندک بزرکتر است از حجازی آن و بکمان مردم آنجا آن افضل است
از حجازی * طبیعت آن در دروم گرم و خشک و بعضی در سوم گفته اند * افعال و خواص آن جالی و باندک
حدت و نهایت قبض و تحلیل و مقوی باصره و جهت دمه و غشاوه و اخراج قذی نافع و مد بر آن بازعفران و مامیران چینی
و شکر که مقوی تحلیل و زیاد کنند و جلائی آنند جهت امراض مذکوره انفع که با کلاب سائیده بطریق کحل ترتیب نموده
امتعالم نمایند و ضماد آن جهت جراحت قضیب و اعضای عصبانی و جدام نافع و دستورتد بیر آن آنست که در جوف پیاز
یا خمیر کد رشته در زیر آتش پخته پس بر آورده و مقرر کرده استعمال نمایند و سه نوع دیگر و نسخ ذرورات تشمیزجی و قطور
و کحل آن در قرابادین ذکر یافت

* فصل التاء المثناة الفوقانیة مع الفاء *

* تفاح * بضم تاء مثناة فوقانیة و فتح فاء مشدده و الف و حاء مهمله بفا رسی سبب نامند * ماهیت آن معروف است و
شیرین و ترش و مز یعنی میخوش چاشنید از میباید بهترین آن شامی پس اصفهانی بد رخت رسید و شاداب بزرک لطیف
آنست * طبیعت شیرین آن گرم در اول و تر در دوم و ترش آن در اول و دوم سرد و خشک و مز آن در حرارت و برودت
معتدل و در اول خشک و جمیع اجزای درخت آن سرد و خشک و برک و ثمر آن با قوت ترهائیت * افعال و خواص مجموع
آن مفرح و با عطریت و رطوبت لطیفه و مقوی دل و دماغ و جگر الا و شما و جهت خفقان و عمرالنفس و تقویت نم معد
و منع انصباب فضول بمعد و تنبیه اشتها نافع و شیرین آن مفرح و ملطف روح حیوانی و سریع الاستحاله بصفرائیکه در
معد باشد و بخت آن جهت سرفه بیسی و آب آن با شراب و آب گوشت جهت رفع غشی مجرب و آب آن در معاین مفرحه
مقوی فعل آنها و رب و شراب آن در جمیع افعال قویتر از جرم آن و جهت تفریح قلب و تقویت معد و کبد و دفع و سواس
سرداوی و دفع سموم خصوص عقرب و دفع و با بسیار مؤثر و مسکن حرارت و مرهائی آن نیز قریب بدان و بهتراست از جرم
غیر مرهائی آن مشوی عفس در خمیر گرفته آن جهت ذوسنطاریا که اسهال دموی است و جهت صاحب سل و ذبول یعنی لاغری
و ضماد آن بر چشم جهت تسکین درد و وجع آن نافع و اکثر خوردن خصوص خام نارس ربیعی آن مورث تپهای مرکبه و نسیمان
و مولد ریا و تمدد سایر بدن و اوجاع عضل و اختلاج و مصلح آن در ارچینی و اغل یه لطیفه و ترش آن قابض و مسکن قری

(۲۷۲)

و عطش و موافق معد و صغراوی و بختنه آن در حوض جهت اسهال دموی و مصلح ادویه سمیه و خشک کرده و بویقی آن با آب انار و ادویه مناسبه جهت تقویت معد و اسهال صغراوی و تسکین قبی نافع و آکنار آن مضر سینه و مورث ذات الرئه و ریاح عروق و مصلح آن کلقتند و در ارچینی و لعن نمودن عمل و مز آن مولد خلط صالح و مسکن تشنکی و قوی صغراوی و اسهال و در ما یرا فعال مانند ترش آن است و کوبند همه اقسام آن هرگاه بخلط حار که در معد باشد برسد آنرا دفع میکند و خام نار من بی مزه آن مولد خلط خام و حمی و ضامد آن در ابتدا ای اورام حاره نافع و رب سبب ترش که آب آنرا بن دندان شیرینی بقوام آورده باشند در آخر اول سرد و در رطوبت و بیوست معتدل و جهت غلبه صغرا و غلبان خون و اسهال صغراوی و قوی آن در رفع غم و الم و سرداری نافع مضر اسهال دموی و شش و مد ارم و خوردن آن مضر عصب و شراب و مر بای آن قریب النفع است بدن و با حرارت کمی و جهت و عواس سرداری نافع از شیرین آن و صیغی تلخ قابض تراز همه و آشامیدن عصاره صیغ رسیده و عصاره برک آن نیز بقلریک اوقیه ناده درم و طلای آن نیز جهت دفع هم عقرب و سایر سموم و ضامد برک آن جهت دفع اورام حاره در ابتدا مفید و شکر فیه آن با ادویه مناسبه جهت دفع اخلاط متعفن و با ادویه مفرحه جهت تقریح مؤثر و مر بای آن یعنی کلقتند کل سبب جهت ضعف دل و دماغ و برالکیتختن شهوت باه نافع که کل آن را باد و وزن آن شیره کلقتند کل سرخ سرشته مانند کل مرغ مرتب نمایند و مقلد ارشربت تفاح هفت مثقال است و اولی آنست که محرور المزاج حامض و مز آنرا تناول نماید و مبرود المزاج حلو آنرا هر چند حلو آن مضر محرورین نیست و بلغمی مزاج شیرین عفس آن را و چون از خوردن آن در خورد ثقی یا بند باید که بالای آن آب سرد ننوشند و طعام ترش نخورند و همچنین بالای هر میوه تر و تازه بلکه امراق اسفید باجات و مسخنات بنوشند و تا از معد منحل رنگردد طعام نخورند و تفه آن هیچ یک را مناسب نیست و ردی است و جوارش و حلو او خمیره کل آن و رب و اشربه و عرق و مر بای آن در قرابادین ذکر یافت

فصل الثناء المثناة الفوقانیة مع المیم

* **تمر** * بفتح تا و ماکون میم و راء مهمله بغار می خرما و بهندی که چور و چهارانامند * ماهیت آن معروف است و نرماده میباشد نر آن طلع و خوشه برمی آورد و ثمر نمی بندد بخلاف ماده آن و در خوشهای طلع هر دو نوع کردی میباشد که آنرا کشن مینامند و در ابتدا ای ظهور خامی کرد نر ابر ماده میزند ثمر آن بائید و شیرین و شاداب و تخم آن کوچک میگردد و الا خوب نمیشود و از ابتدا ای تگون تا انتها و کال بلوغ رسیدگی هفت مرتبه مقرر کرده اند و هر مرتبه را بنامی موسوم اول را طلع و بیغ نیز گویند و دوم را بلخ و سوم را خلل و چهارم را بهر و پنجم را قصب و ششم را رطب و هفتم را تمر و هر یک آن انشاء الله تعالی در اماکن خود مذکور خواهد شد و بحسب اماکن و بلدان مختلف میباشد و بهترین اماکن که خرما در آن خوب میشود جهرم از توابع فارس است پس عمان پس جاهای دیگر و بهترین اصناف غیر جهرمی آن آزاد پس مکنوم پس خستاری است که پوست آن نازک و مغز آن بسیار و تخم آن کوچک و شیرین رسیده بی ریشه باشد * طبیعت آن در درم گرم و در اول خشک و بعضی در اول ترد است و اند * افعال و خواص آن کثیر الغل و مولد خون متین و جهت فالج و لقوه و اعیاء تقویت کرده لاغر شده و تعمین بدن و باه مبرودین و امراض یارده و بلغمیه و در دکم و تلبین مفاصل و موافق سینه و شش بار و آشامیدن طبیعت آن باحلبه جهت تب بلغمی و تقویت حصاة مجرب و با برنج جهت تسمین مهزولین و خیسانیده آن در شیر تازه دوشیده خصوص با اندک در چینی و از عقب آن نیز آشامیدن شیر تازه دوشیده در تقویت باه

(۲۷۳)

ببعلیل دانسته اند و لیکن ثقیل و بطیخ الهضم و مسدود مضر و رین و صاحبان بلد آن حاره و در بلد آنکه حرما در آنها حاصل نمیشود اهل آن بلد آن را اکثرا خوردن آن جا نژدی و مولد سودا رسد و جگر و سپرز و محرق خون و معفن اخلاط و مصدع و مورث قلاع دهان و رمد و درد دندان و مصلح آن آب انار و مکنجبین و روغنهای و خشخاش و بادام معشر خوردن و شستن دهان بعد خوردن آن با آب نمیکرم خصوص که سماق در آن خمسانید و با شدن و بدستور غرغره با کلاب و حماق با سرکه و خائیدن طرخون که زمانی طویل در دهان باشد مانع ضعف دندان و قلاع دهان و خناق است و مصلح سده آن در مبرودین جوارشات مسهله بعصر و بالجمله در محرورین موجب امراض بسیار و در مبرودین باعث زوال امراض بارده و رطوبات بلیه و خام آن نفاخ و بطیخ الهضم و ثقیل و مسدود و تخم آن گرم و خشک و صحیح آن است که مرکب القوی است با برودت بسیار و حرارت کمی و شدید القبض و آشامیدن آب طبیخ آن جهت تغذیه حصاة و مائید و آن جهت رفع امهال و بستن شکم بقوت و ذرور سوخته آن جهت قروح خبیثه و مغسول آن جهت التصاق جراحات تازه و ریختن احد اب عین و سبل و قروح آن و حلدت بصرو میاهی چشم نافع

* تمر هرونی * بکرها و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم راعه ممله و مکون و ابرو کمرون و بانوع تمر کو چک با ریک حرح رنگ با هسته با ریک کو چک است

* تمر هندی * بعربی صبارا و حمار و حوش و حور او بهندی انبلی نامند * ماهیت آن شود رختی است هندی در غلافی مانند با قلا الا آنکه از آن بهن تر و پوست آن بعد رسیدن اندک صلب صد فی میگردد بخلاف با قلا و مغز آن پوسته دیگر سوای آن ندارد طول آن بقدر شبری و دو نوع میباشد یکی سرخ تیره اندک چاشنیدار و در هنگام خامی نیز سرخ رنگه میباشد و در کجرات و نواح آن و اکبر آباد بسیار خوب میشود و در اماکن دیگر بدان خوبی نمیشود و این نوع و نورنگ ارد و درم سرخ کم رنگ مائل بتیرگی و این درخامی سفید میباشد و این نوع بسیار است و تخم هر دو مائل بتند و بر و اندک بهن و مغز آن سفید و پوست آن سرخ تیره از تومس بزرگتر و تخم نوع سرخ آن از سفید آن کوچکتر و درخت آن عظیم و برگ آن ریخته طولانی انبوه و بهترین آن رسیدن بی عفو است اندک کهنه آنست یعنی شش هفت ماه تا یکسال از اخذ ثمر آن گذشته باشد نه کهنه فاسد شده آن و دستورا است که ثمر رسیده آن را معشر نموده قدری از لیفهای آن را بر آورده حبهای بزرگ را خفته اندک چرب نموده نگاه میدارند و الا آن را گرم میزد و رطوبت آن خشک و نرشی آن کم میگردد * طبیعت ثمر سرد و نوع آن در اول سرد و در دوم خشک و در سوم نیز گفته اند و خشکی سرخ آن زیاده * افعال و خواص آن لطیف تر از اجاص و رطوبت آن زان کمتر و مقوی قلب و معدة مسترخیه و قابض شکم خصوص سرخ آن و مسکن غشیان و رفع صفراوی و ملین طبع و مسهل صفرا و اخلاط محتزقه و در حموضات مسهلی سوای آن نیست و مطفی همچنان خون و جهت خفقان حار و تپهای حاره و غشیه و کرب و غشی و رفع عطش و تفریح و حکه و جرب و هیضه صفراوی و غرغره آن جهت خناق و مضمضه آن جهت قلاع دهان نافع و گفته اند که تمر هندی را نباید در آب بسیار مالید زیرا که موجب سده و تنفر طبیعت و غشیان و قبی میگردد بلکه باید که در آب بخیسانند چون خوب خیسید و قوت آن تمام در آب باز داده شد صاف نموده با اندک نبات و یا شکر و یا آنچه خواهند از اشر به و غیرها بیاشامند و اهل هند آشامیدن نقوع آنرا برای جذام نافع می دانند المصارا کثرا آن مورث سحج و سعال و مضر صد ر و سرفه و طحال و مولد سده و ناشتا خوردن آن مضر و بدستور خام و

(۲۷۴)

تازه نوردن آن زیرا که معدن دو بسیار نفاخ و بطبع الهضم والا نحداراعت و مصلح آن کثیرا و خشکناش و بفتشه و عناب و لعاب بهیدانه و با اندک شیرینی خوردن مقلد از شربت آن از هفت مثقال تا سی مثقال بدل آن آلوی میاه و در غیر امهال زرشک و دانه آن در سوم سرد و خشک و قابض و خوردن مغز آن جهت امساک منی مجرب و ضماد آن جهت طلع عضو ورثی و تقویت سمی عضل و با پیله و امثال آن جهت نضح و کشودن دمل و چون مغز کوفته بپخته در فرج بمالند تنک گرداند و مطبوخ کوبیده آن و تخم زنبقان کوبیده با شیر زنان و با شیر بز جهت نضح دما میل حصاره و انفجار آنها با تکرار عمل مجرب و چون برک نازک آن را بسایند و در آب بمالند و صاف کنند و بیاشامند جهت زخم حار و آزار یک در هند و بنکاله اموهه مینامند و در بینی مردم میشود و جهت حمی صفراوی و قرحه مجاری بول و اخلیل که بفارسی موزنک و بهندی موزاک نامند نافع و ضماد آن جهت تسکین لهیب اورام خار و خار و رجح و تحلیل آنها و با اندک دار فلفل جهت رفع اذیت لعاب عنکبوت که بر عضو مالیده شده باشد و تحلیل اورام خار و بارده نیز و ضماد کل آن جهت تسکین رمه حار و رجح و حرارت چشم و آشامیدن آن جهت بواسیر خونی و ذر و پوست درخت آن جهت التیام جروح و قروح و خاکستر پوست درخت آن جهت آوردن اشتهای طعام نافع و جوارش و خلوا و سنگجبین و شراب وهرینی و معجون آن در قرابادین کبیر ذکر یافت

تصاح * بکسر اول و سکون میم و فتح هین مهمله و الف و سکون خاء مهمله بفارسی نینک و بهندی میز چیه نامند * ما هیمت

ان حیوانی است بزرگ در انهار کبار مانند رود نیل و بعضی مواضع کنکاد و هند و بنکاله نیز بهم میرسد و چهار دست و پا و دنباله دارد پوست آن خشن و ضخیم و بسیار قوی بعد یکده ر آب شیر و قبل را بخورد میکشد و هلاک میکند و در خشکی از دست و پا بزمرد و حیوانات دیگر سنگ می اندازد و در وقت مضغ فک بالای آن حرکت مینماید بخلاف حیوانات دیگر و دهن آن وسیع و کوبند نودند ان دارد پنجه در فک بالا و چهل در فک پایین و میان هر دندانی تا دندانی دیگر دندانی کوچک مربع و در وقت بند کردن همان یکدندانی در بین دندانی دیگر میآید و منطبق میشود و زبان آن طولانی و طول جهته بزرگ آن تاده ذرع و عرض آن در ذرع و زیاده بران و تخم بر خشکی میکند از دانه های آن آنچه در آب تعیش مینماید تصاح می شود و آنچه در خشکی معتقور و بیرون آب نیز تعیش میکند و نوع کوچک آن که در یک تعیش میکند نوزل مائی نامند و کوبند همین معتقور است *** طبیعت این در دم گرم و در سوم خشک * افعال و خواص این**

نخوردن آن جهت رفع جنون و استحاله سرکین آن جهت دفع بیاض عین تازه و مزمن و زهره آن درین باب قوی الاثر و قطور بیه آن بار و غن کل جهت رفع صداع و شقیقه و سرد گوش و گوی و درد کمر و کوفته و تقویت باه و ضماد آن دافع آزار کزیدن آن در ساعت و گوشت آن محرک باه و اضعیف باح آن مضمون بدن مهزولین و رافع قوتنج و لیکن ردی الکیموس و طلای خون آن با بلبله و آمله جهت تغییر لون و ضم و بهق سفید بر پیشانی و صدغین جهت دفع شقیقه و صداع و تله هین آن بر بدن صاحب تب ربع جهت رفع آن موثر و موزانیدن پیه آن در چراغ در نهر یک در آن وزغ باشد کوبیده مانع صدای آنست و بدستور نقر و تخم فتیله مرشته آن با موم مادام که آن روشن باشد و چون پیه آنرا بر موضع کزیدگی آن بمالند تسکین دهد و رجح آنرا و چون بر پیشانی کوفتند نطاح یعنی شاخ زن بمالند جمیع کوفتند ان از ان بکوبند و تعلیق چشم آن که در زندگی از ان کنده باشد جهت منع تراید جنام و تسکین درد چشم که چشم جانب راست آنرا جانب راست و چشم جانب چپ آنرا بر جانب چپ بندند و دستن آن بر پای راست جهت تقویت جماع و تعلیق بند ان راست آن بر پای راست در تحریک باه و تقویت

مجامعت اثر تمام دارد چون پوست تمساح را بر دور قریه بگرداند و بره سف ذهلیر آن بیاریزند در آن قریه نگرک نبارد

* فصل التاء مع النون

*** تن** * بضم تاء منناة فوقانیه و تشدید نون * ماهیت آن ماهی است بزرگ قریه چرب که در دریای مطلم و دریای شام بهم میرسد و آنرا بشکها صید مینمایند و نسک سود میکنند * طبیعت آن حار یا بس * افعال و خواص آن خوردن تمک سود آن جهت سم ما رشخدا و روضاد آن جهت کزیدن سگ دیوانه نافع و خوریدن آن وقتی کردن بعد از ان منقی معده و مخرج بلغم غلیظ است

*** تنباکو** * بفتح تاء و سکون نون و فتح باء موحد و الف و ضم کاف و مکون و ا و بترکی تن و بهندی بجره بهنگ نامند * ماهیت آن حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین نوشته ظاهر اقسامی از ماهی زهرج جملی باشد که قلموس نامند چه در ماهیت بقسم سوم آن شبیه و در سمیت نسبت ب ماهی مشابه آن است و قسم سوم قلموس را تعریف کرده اند که برک آن مانند برک کزنب و از آن در از تر و ناندک رطوبت چسبند و ساق آن زیاد و بر ذری و بانداک زغب و تخم آن ریزه مرغ مانل بسیاری و د زغلافی و موئی دیگر آنکه در زمان بقراط جهت رفع وبا کیهی را مقرر کرده آورده در خندق اطراف شهر دود کنند و دود آن باعث گردید که احدی را وبا اثر نکرد آن کیهی اقسامی از قلموس بود و این اثر با تنباکو مینماید و در هر بلدیکه تنباکو شیوع یافته و با بتدریج کم شد و بالفعل نایاب است و الله اعلم بحقیقه الحال بن آنکه آن از ادویه جدیده و قریب بسه صد سال است که بهم رسیده و دود و کسری است که شیوع تمام یافته و باعث شهرت و وفور آن در ایران و توران و هندوستان گویند پرنکیش که گروهی از نصاری است بود که از ارض جدیل بدست آورده و تخم و برک آن را بسمت ایران و هندوستان برد و از آنجا بجای دیگر منتشر گشته بنحویکه شاید بالفعل هیچ مملکتی و بلدی و قریه نباشد که آن را استعمال ننمایند خواه بعنوان کشیدن بغلیان و خواه بخوردن جرم آن و خواه بسعوط نمودن مغوف جرم آن بدماغ خواه در آن بلدی و قریه بهم رسد و نا از جای دیگر آورند و بقیصت اعلی بخورند و گویند بد و شیوع آن در ایران زمان سلطنت شاه عباس ثانی و در هندوستان اواخر اکبر بادشاه و اوائلی جهان کیر بادشاه بوده و آن انواع و اقسام می باشد و بهترین آن برکهای بزرگ ضخیم چسبند تند بوی زرد خائل بحرخی است که خالهای مرغ مانل بتیرگی بران اقتاده باشد که چون نرم نمود با آب بسر شد شیر در آن چسبند باشد خواه کاربونی و خواه کار زرنی و یا طونی و یا طوسی و یا بلخی و یا ملتانی باشد و خرا از غیر آن اماکن هر جا که خوب شود مانند امانت خوانی بنارسی و قسم اهل صورتی برای کشیدن خالص آن در مرغلیان و برای تخمیر آن با تمل سیاه که بهندی کره بضم کاف فارسی و سکون راء هندی چهار نقطه و مانا مند که اهل هند و کهن و بتگاله مستعمل دارند که برک تنباکو را با هم وزن آن و یا قدری زیاده از آن شکر با هم خوب گویند و سرشته در ظرفی کرده چند روز میگذرانند تا تخمیر یابد و آن را کر آکومی نامند و بعضی برای سرعت و زیادتی تعفین و تخمیر چند روز در زمین و یا سرکین اسپ دفن می نمایند پس بر آورد و در مرغلیان کرده آتش بران کف اشته میکنند با اصطلاح هند این طریق را سلفه می نامند و صاحبان امتیاز تا به که تا به کوچکی از نقره یا سفالی ساخته و بیکروی آن بقدریک توله از آن که کر آکونا متل چسپانید و در مرغلیان میگذرانند که روی خالی آن بالا باشد و بران اخرا کد اشته میکنند و بعضی برای خوشبوی قلیل سنبل الطیب گویند و بعضی صاحبان طبع و خوش مزاجیه پوست میبندد که بهم نرسد

(۲۷۶)

مریای قیپ و بابه در گو بیلین داخل کرده و در ظرف کلبی گذاشته و سر ظرف را از گل بند نهوده در زمین دغن میکنند تا تخمیر یابد بعد از آن بر آورده بدستور بر تابه چسبانیله میکشند بسیار خوشبو میشود و بهترین تنباکوها از برای کراکوتنباکوی بهیاسه که در دکن است بسیار خوشبو و گران قیمت است و بر کهای آن کوچک زعفرانی رنگ و شیره دار چسبند و بعد از آن تنباکو چنان کرده که قریب بنارس است و درین کاله به بها کلپور رود و هند قسم کال میشود بسیار تند و تلخ * طبیعت آن در آخر سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن معطش و مجفف و سم اقسام ماهی و در آن مصلح فساد هوای وبائی و تعفن آن و منقی رطوبات دماغ و محرک آن و جهت در دندان رطوبی و ریوی بلغمی و سرفه رطوبی و ضیق النفس بلغمی کشیدن و خائیدن و خوردن آن نافع و بدستور خوردن کراکوتنباکوی نادره است که نداشتن بخته و سعوط سائید * برک آن مانند غبار جهت دفع نزلات دماغی با رد رطب مزمن و تعطیس فرمودن آن مفید و فروردن دود آن را رفع قبض بطن دانسته اند خصوصاً ناشناخته در ورخا کمتر آن جهت زخم در آب وضاد آن بار و عن کل سرخ جهت جرب متفوح و جزا و منع نزف الدم جراحات تازه و تجفیف قروح مزمنه و نزول آب آزموده و آشامیدن آب غلیان که زردش باشد از کثرت کشیدن جهت استسقا و مارگزید * نافع دانسته اند با درار بول و عرق هفرط و چرک کیکه در آب نی غلیان خصوصاً نزدیک بسر غلیان جمع میگردد چون از آن بتیله سازند و بافتیله را بدن آلوده کرده در ناسور مزمن کد از آن چهار مرتبه نهایت شش هفت مرتبه التیام مییابد و چون در چشم کشند شکوری را زائل میگرداند خواه آن چرک تازه باشد خواه خشک بطریق اکتحال و کشیدن تنباکو بسر غلیان با برک فنجکش که بهندی منبها لونا منل جهت دفع ضیق النفس و سرفه مزمن و ظلمت بصر عارض از رطوبت و برودت نافع و تنباکو ضرر دل و دماغ حار یا بس و محرور المزاج و هود اونی و مورث سل و خفقان و تکد رحواس و مغلط خون و مصلح آن شیر تازه و شیره است و کوبند معیار صحت مزاج بدن است زیرا که مریض را خصوص صاحب حمی را خوش نمی آید کشیدن آن و حب تنباکو و عرق و مرهم و معجون آن در قرابا دین ذکر یافتند آنکه اعیان و اشراف را عزه و اطباء و بعضی از نصاری در رنگا له و هند بطریقیکه صاحبان سلیقه فند تابه چسبانیله معمول دارند میکشند ولیکن در ولایت آنها تنباکو را بطریق سر غلیان نمیکشند و اما بعنوان معوط و عطوس اکثری مستعمل دارند و قلبی برک آنرا میخورند و بعنوان دمی میکشند

* تنز و خطائی * بفتح اول و سکون ثانی و ضم زای معجمه و سکون و او را شاه سینی نیز کوبند * ماهیت آن قرصی است مصنوع و بعضی سرخ مائل بتیرکی و بعضی مائل بسبزی که از خطا میآوردند و نیز اقراصی سیاه رنگ از کا شغرمیآوردند موسوم با سم تنز و تحقیق آن است که تخمیر آن از عصاره برک حنای خطائی است و ماده آن کلی است که از بعض معادن با دزهر معدنی بر میآوردند و اقراض و غیر آن هاخته بمهر باد شاه آن مملکت رسانید * بجهت اعتبار با طراف میبرند و چون با دزهر معدنی مختلف الالوان است لهذا تنز و نیز مختلف الالوان میباشند و نیز مجعول از گل ارمنی و طین مغره و زرنیخ با آب گیاهای محله میسازند و بجای تنز و میفرشند و علامت آن آنست که از آن بوی زرنیخ میآید بخلاف خطائی اصلی * طبیعت آن مرکب القوی مائل بحرارت * افعال و خواص آن رادع و محلل و قابض و جهت اورام حاره و بارده و کزیدن هوام و تسکین درد سرواثر اعضا و تحلیل خنازیر و اورام صلبه و قطع نزف الدم و جراحات و آشامیدن یک دانگ آن ثانیم مثقال جهت اسهال د موی و بوا حیر و قی الهم و نفعی الدم و ذرور آن جهت ترحه چشم و مقعد و قضیب

(۲۷۷)

و فرزند آن جهت سیلان حیض و رطوبات رحم و جمیع علل آن که از رطوبت باشد نافع مضرش مصلح آن کثیر است و نفع تنزه و بارود در قرابا دین ذکر یافت *

*** تنکار *** بفتح تاء مثناة فوقا نیه و نون و کاف و الف و راء مهمله بهندی مها که نامند * ماهیت آن گفته اند در قسم میباید معدنی و آن نوعی از بورق است و این دو قسم میباشد یکی شبنم به بیخ و آنرا بوره زبیدی و بشیرازی بخاک نامند و قسمی شبنم بیرون آن زبد البورق است و بشیرازی برنگ کوبند و قسم دوم مصنوع و آن نوعی از لحام الذهب مصنوع است و آنچه بالغ فعل مشهور و متعارف است مرکب از نمک رقیق با سوبه و سه برابر بود و بوره آرمنی است که مجموع رادر شیرکاو و یاکاو میش بقدر آنکه ببوشاند آنرا میجو شاند تا منعقد گردد و در آفتاب خشک میکنند و لحام الذهب مصنوع از بول غلمان نزدیک ببلوغ است که در ظرف مس جمع میکنند و از دسته مس در آفتاب و جای نمناک مدتها میمانند تا منعقد و صلب گردد و آنچه به تحقیق پیوسته معدنی است و در بنکاله از کوهستان شمالی آن مانند نیپال و بهراچ و نواح آنها بسیار میآوردند و با طرف میبرند و مصنوع اگر باشد چیزی کمی خواهد بود * طبیعت اقسام آن در آخر سوم گرم و خشک و از سوم است * افعال و خواص آن داخل کردن آن در طلا در حین کد از باعث نرمی و زود کد اختن آنست و لطیف و محلل و جالی و مسقط بوسیر و جهت بردن گوشت فاسد جراحات و در دندان و تامل آن و قتل گرم آن مفید گفته اند و لیکن به تجربه و تکرار عمل معلوم و مشاهده شده که متأسفانه دندانان است و دندان را بزودی می اندازد چون چند روز متوالی سائیده برین دندان بمانند و از حاصیبت معدنی آنست که تنقیه قلعی و تلیسین آهن میکند و آهن را چون یکبار در آب تنکار معدنی تطفیه کنند و بار دیگر سرخ کرده در روغن کنجد تطفیه نمایند آهن مذکور مثل مقناطیس جذب آهن مینماید و فرق میان تنکار معدنی و مصنوعی آن است که تنکار مصنوعی را چون در آتش اندازند از آن رطوبتی ظاهر میگردد بخلاف معدنی *

*** تئین *** بکسر تا و نون مشدده و سکون یا مثناة تحتانیه و نون بغار می از دمانا مند * ماهیت آن حیوانی است بره و بحری میباشد شبنمی آن از دهن میگذرد مانند مار و بحری آن از دنباله مانند عقرب و هر دو نوع آن دست و پا و چنگال میدارد و کوبند چهار ناخن به ترتیب در ارد و یکی در کف دست و بر سر آن دسته موی چون کاکل و چون کسی را بکزد میکشد آن را بنزف الدم * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک و در سم قتال * افعال و خواص آن ضمد خاکستر سوخته آن با عسل جهت قطع بواسیر و بهق و برص نافع و چون گوشت تازه آنرا بر موضع کزیده آن به بندند جذب سمیت و رنغ اذیت آن میکنند و معالجه کزیده آن معالجه قروح خبیثه است

*** توابل *** بفتح اول و واو و الف و کسر باء موحد و لام * ماهیت آن اسم اصطلاحی ادویه یا بوم است که در اطعمه داخل میکنند مانند کشنیز و زیره و سادج هندی و فلفل و هیل و قرنفل و دارچینی و امثال اینها *

*** توپال *** بضم اول و سکون ثانی و فتح باء موحد و الف و لام معرب از تغال فارسی است بیونانی اما طیاس نامند * ماهیت آن ریزهای است که از مس و آهن تفته در حین کوبیدن جدا میگردد و بهندی آهنی را لوه چون مسی را دیک چون نامند و از مطلق آن مراد توپال مس است و بهترین آن مائل بسیاهی و مرخی و براق رقیق است که قبری نامند که چون سرکه بر آن بپاشند رنگ بکیرد و زنگ رازان بهم میرسد و بعمل میآوردند و مفید رقیق آن ضعیف القوة * طبیعت آن گرم و خشک در سوم * افعال و خواص آن ملطف و جالی و از نجاس محرق لطیفتر و معفن اخلاط و جهت منع

قروح خبیثه از انتشار و التیام قرحه چشم و خشونت اجفان و هبل و بیاض و بردن گوشت زائده صلب جراحات چون ازان مرهم سازند و جهت جرب و حکه نافع و آشامیدن نیم مثقال مغسول آن با یک مثقال علك البطم و یا آرد کندم و یا صمغ عربی که حب بسته جهت رفع بشاعت آن فرو برند و بالای آن سرکه بیاشامند برای آن که مقوی و مسهل قوی بلغم است و جهت استسقا و ماء اصغر مفید و آشامیدن نیم مثقال آن که مقلد ارشربت آن است با ماء القراطن که ماء العمل است جهت اسهال کیموس مائی و جبن بتحریک که عبارت از آزارشکم و ورم و بزرگی آنست مفید و زیاده آن باعث سحج و قرحه امعاء است و ناشتا نباید استعمال نمود و همچنین غیر مغسول آن را در امراض عین جهت آنکه بسیار جدا است و آب مغسول آن پنهایت لطافت و حدت میباشد و در ذر و ررات و شیانات و مرهم مستعمل است و اهل هند توپال را در سنونات که مسی نامند استعمال مینمایند چنانچه در قرابادین در حرف المیم در مسی ذکر یافت * طبیعت آن در چهارم خشک * افعال و خواص آن قابض اسهال خون و مانع خفقان و ذریب و ضعف معده و یبده و در سائرمنا فاع و خواص قریب بتوبال نحاس است و چون در لته بسته در جای نمناک خصوصاً تحت خمها یکدیگر بسته بکنارند زعفران میشود و آن بجهت بردن جرب عین و جلای حمرة آن و باربع آن نوشاد جهت رفع بیاض و سیل آز موده و با سرکه و عسل جهت تحلیل اورام نافع و در زعفران الحدید سائر خواص آن انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و دستور غسل توپال الله اس در مقدمه کتاب ذکر یافت

*** توت *** بضم تا و سکون واو و تاء مثناة فوقانیة و بنیاء مثلثة نیز آمده * ماهیت آن ثمر درختی است معروف شیرین و ترش میباشد شیرین آنرا انبطی و ترش آنرا شامی نامند بهترین هر دو نوع آن بالیده شاداب آنست * طبیعت شیرین آن گرم در آخر اول و سرد در آخر دوم و بسیار شیرین آن تادوم گرم با قوت قابضه و بارده * افعال و خواص آن مولد خون صالح و مرطب دماغ و مغتخ مدد و مصلح جگر و فساد سپرز و مسمن بدن و مبهی و محقوی بینه کرده و مندربول و ملین طبع و جهت آبله و حصبه نافع و در انضاج شبیه بانجیر و سریع الاستحاله بخلط حاض و شیخ رئیس و صاحب شفاء الاسقام مفسد خون گفته اند و مصلح و ملطف جهت آنکه مفسد حال معده است مصلح آن سکنجبین حامض در مبر و دین و کسی که آنرا بزودی حمی عارض میگردد جوارش کمونی و ترش آن در دوم سرد در اول خشک و قابض خصوصاً خشک آن که قائم مقام سماق است * افعال و خواص آن ملطف و مغتخ و مسکن حدت خون و قانع صفرا و رادع و محلل اورام گرم حلق و خنجره و مانع ریختن مواد حاره بخلق و زبان و سائر اعضا بسبب قوت قبضی که دارد و مسکن عطاش و متبیه اشتها و غرغره با آب آن و بند ستور بارب آن جهت قروح خبیثه دهان و قلاع و بشور و رردع و تحلیل اورام حلق و کام و زبان و تقویت آن آز موده خصوصاً با معینات آن مانند آب برگ کشنیز تازه و آب برگ کاسنی و شب یمانی و ماز و وسک و مرو زعفران و ثمره الطرفان و ایرسا و کند ره ربک بقدر حاجت از رردع و تحلیل و جلا و آشامیدن آن جهت قرحه امعاء و اسهال حار و در منظار و یا سائرمواد متجلبه بموی معده خصوصاً خشک آن با معینات و مقویات آن مفید مضر سینه و شش و عصب مصلح آن عمل و آب انار خصوصاً جوارشات و اطریغل صغیر و رب آن در جمیع افعال قائم مقام آنست و صنت رب و شراب آن با خواص و منافع در قرابادین ذکر یافت و آب مطبوخ بیج توت که بقدر هشت مثقال آن در آب طبع یافته باشد جهت اخراج حب القرع خصوصاً که برگ شفتا لو اضافه کرده باشند و بدستور طبع نیم کوفته آن در یک رطل آب که برنج رسیده باشد با شکر و عسل و یا آنکه انجیر در آن بخته باشند جهت خانیق النمر و سائرسوم و برسام و چون و درد کمردشت

(۲۷۹)

که از خلط خام باشد بغایت نافع و طبع برک آن نیز همین اثر دارد و غرغره آن جهت ذبحه و خنازیر و بدستورهما د آن
و مصبوخ هشت درهم ریشه‌های آن با سه اوقیه انجیر که در نود مثقال آب طبع یا فنه و بنصف رهمید باشد معهل قوی سودا است
شرابا و مضمضه وضاد او بطول آن جهت درد دندان و تحلیل و رمهای بزرگ نافع و از صغ توت نیز همین اثر می آید و
چون آب ریشه توت را که از شکافتن آن گرفته باشند هفت اوقیه با برک تاک و انجیر سیاه بقدر یک اوقیه با قدری آب
با آن در دیک کرده و اطراف سرپوش آنرا بخمیر گرفته بچوشانند تا بسدس رمد و موی را بد آن بشویند خضاب قوی و مجرب
است و همچنین طبع برک حامض آن با برک تاک و انجیر سیاه الفم مضمضه برب حامض آن جهت ورم و بشورنم و غرغره
با آن جهت ورم حلق و خناق و ذبحه و بدستور بطبع برک آن و بطبع پوست درخت و برک آن جهت درد دندان نافع
و خائیدن صمغ آن نیز همین اثر دارد و طبع بیخ آن مرخی دندان الا ورام و القروح ضاد آن با سرکه در حمام جهت
شری مزمن و قروح خمیه مجفغه و بدستور عصاره آن و طلای برک آن با روغن زیتون جهت قروح و سوختگی آتش وضاد
برک آن به تنهایی سائیل جهت بشور و قروح اکثر اعضا و جرب رطب و یا بس نافع و توت نارس بمبار قابض وضاد آن
با سرکه جهت رفع شقاق و شری و به تنهایی نیز جهت شقاق کعبین و مابین انگشتان سریع الاثر و آزموده است السموم آشامیدن
عصاره برک آن بقدر یک اوقیه و نیم جهت کزیدن رتیل و هوام و پوست درخت توت شامی تریاق شوکران است چون
در آب جوش داده بیاشامند و باید که بالای توت طعام ترش تناول نمایند خصوصاً بر شامی آن *

*** توتیا** * بضم تاء و کسر تاء مثناة فوقا نیه و فتح یاء مثناة تحتا نیه و الف معرب از دود یا ی فارسی است بیونانی
مقولس نامند * صاهیت آن صاحب تحفة المؤمنین حکیم میر محمد مؤمن رحمة الله علیه و دیگران نوشته اند که معدنی
و مصنوعی میباشد و معدنی را سه قسم گفته اند یکی سفید شبیه بیوست بیضه شتر مرغ که بر چیزی مثل نمک ظاهر باشد و بهترین
اقسام است رد یگری زرد و دیگری کمود و شفاف و این غلیظتر از همه و مشهور بتوتیای هند و توتیای دیکه در غایت
حالت است و چند قسم دیگر نیز نوشته اند چنانچه در تحفه و سایر تذکره هاند کوراست و امین الدوله نوشته که توتیای بحری
فیز میباشد و آن سنگهای سفید مستل بر شبیه بسنگ ریزه است اما در قسم اول که سفید و زرد باشد ظاهر آن است که مصنوع از
دود قلعی و اسرب و شیخ که بفارسی شبه و روی توتیا و بهندی جست نامند باشد و سیوم را از مس بعمل می آورند مؤلف
گوید آنچه بتحقیق پیوسته آن است که غیر مصنوع نمیباشد اما کرمانی که انابیی و سفالک و میزابی یعنی شبیه بناورد آن که
بهندی که پریه و سنگ بصری نیز نامند دودی است که در کرمان که معدن سرب است در وقت کد اختن آن بعمل می آورند
بدین طریق که کوره آن را دو طبقه میسازند بلند و در زیر آن جای آتش کردن مانند اجاغ میکند و از خاک چسپند که در
عراق آنرا خاک رست مینامند قلمها و شمشهای بلند بمقدار شری که دوسر آن اندک باریک باشد میسازند و خشک نمود در آب
نمک غوطه میدهند و باز خشک نمود در طبقات آن کوره چپ و راست و پلیما خوبانید می چسبند تا اینکه در حین کد از
سرب دود آن بر آنها به بچد و منعقد گردد و ضایع نکرد و چون زمانی ممتد کد شت و یافتند که دود بسیاری بر آنها بچید
و منعقد شد است آنها را بر می آورند و میشکنند و دودهای منعقد مانند انبوه و سفالک را از آنها جدا مینمایند و آن توتیا
کرمانی است و باز بدستور قلمها و شمشهای تازه در آن کوره میچسبند و همچنین نوع دیگر آنکه شنید شد که کوره را مانند
تنوری مرتک و بلند میسازند و در زیر آن جای آتش میکند و از پایین تا بالای دیوار آن تنور هور اخبای ای نصب

*** تودری *** بضم تاوسکون و او رفتح دال و کسر و اعمه ملتین و سکون یا اسم فارسی است و بیونانی ارد هین و بعربی بزر انخضم و بزر الهوه و قضیصه و باصفهانی قد و مه و بکرمانی ماردرخت و بتبریزی درینه نامند * **ماهیت آن** تخم نباتی است برک آن درازوبی ماق و شاخهای آن سرخ و صلب و با اندک خاری و شر آن در غلابی باریک لطیف و تخم آن از عدس کوچکتر و اندک پهن و سه قسم میباشد سرخ و زرد و سفید و سرخ آن را در اصفهان قد و مه کلکون نامند و سفید آن از سرخ و زرد اندک بزرگ و پهن تر و غیر خبه است و خبه را با صیفهانی خاکشی گویند * **طبیعت آن** در درم گرم و در اول ترویعی خشک گفته اند * **افعال و خواص آن** بر سه قسم در افعال قریب بهم اند مشهی و مبهی و منعظ و مسمن بدن و جهت برودت احشا و سرخ کردن رنگ رخساره و صاف نمودن بشره و دفع مواد سوداربه و تصفیة صوت و معال دموی و بیعی و مطبوخ آن در سرکه جهت تسمین اعضا و رنگ رخسار و وضاد کوبیده آن با آب جهت تحلیل سرطان باطنی و ابروده و رورهای صلب و آکنحال آن با عمل جهت رفع زخم چشم و پاک کردن چرک آن و لغوق آن با عمل جهت تقطیع خلطهای لزج سینه و شش و آشامیدن مطبوخ آن با شراب جهت دفع سموم و گفته اند که چون با قوت ملتبهه است هرگاه اراده اکل آن نمایند باید که در آب بخیسانند و پس بجوشانند و در صرغ بسته دو خمیر بگیرند و مشوی نمایند پس آن هنگام نافع است جهت نفث اخلاط غلیظه لزجه در سینه و شش و تحلیل اورام صلبه عقب کوش و پستان و انثیان و رفع اذیت ادریه قتاله و مقدر شربت آن در رفع سموم از سه درم تا پنجم درم و در ما پرا فعال ازد و درم تا سه درم و بدل آن بهمن سرخ است و گیاه آن قابض و در غایت ردع است و در واء التودریین در قرابادین ذکر یافت.

*** توری *** بضم تاء مثناة فوقانیه و سکون و او رفتح راء مهمله و کسر همزه و مکون یا * **ماهیت آن** ثمر گیاه مندی است پیاره دار مانند خیار و خیارزه و شر آن را پوست کند و بخته در دیبازره و قورمه و یا بدون کوشت ساده با روغن و پیاز بریان کرده با نان یا با چلا و میخورند لذیذ میشود و آن سه قسم می شود یکی که را او دیگری که یا و سوم بالید بزرک و قسم اول جنگلی خاردار و بعضی تلخ و بعضی شیرین هم میباشد و دو قسم دیگر بستانی و بیخار و اکثر شیرین و هر دو قسم مستعمل اند * **طبیعت تلخ آن** گرم و نرو شیرین آن سرد تر و با لزاجت کبی * **افعال و خواص آن** اهل هند برک و شاخ قسم اول آن را منضج ماده بلغم خام و دافع آن و دافع اماس اعضا و زردی بدن و استسقا و سپرز و جنام و بوا سیر و فساد بلغم و صفوا و شر آن را سرد و خشک و ملین طبع و دافع فساد اخلاط ثلاثه و جهت قرحه مجاری بول و بول الدم نافع دانسته اند و ثمر قسم درم آن تب لریزه و بلغم لزج در بدن احداث نماید و قسم سوم را ملین و دافع فساد صغرا گفته اند

* فصل التاء مع الهاء *

*** نهکار *** بفتح تا و خفاء ما و کاف و الف و راء مهمله اهم دواى مندی است و در بنکاله کثیر الوجود * **ماهیت آن** درختی است تا بیک قامت و زیاده بران و شاخهای آن پراکنده و برانها کرهها و برهر کره می یکد و شاخ باریک و برانها برکهای کوچک پهن و بی تشریف از برک صغیر عریض الورق بزرگتر و طعم آن تلخ با اندک عفوصتی و کل آن کوچک با ساقی باریک بلند سفید رنگ و بعد خشک شدن ساقی باریک از آن ظاهر میگردد و بر سر آن برکهای ریزه زرد و در وسط آن تارهای باریک سفید رنگ * **طبیعت آن** تا آخر درم گرم و خشک و گرمی آن زیاده بر خشکی * **افعال و خواص آن** خوردن دوسه درم از برک آن با اندک زنجبیل تازه که بهندی ادرک نامند درم سائیده حب بسته جهت رفع تب بلغمی و اوجاع

۱- اعضا خصو صادهت و پا که بعد از خوردن بنشینند تا عرق آید و عرق خشک کرد و بخور آن که آنرا در ظرف هر بسته بخته بگیرند جهت اوجاع اعضاء و امترخای آنها نافع

*** فصل اول الناء مع الیاء المثناة التحتانیة ***

*** تبیین *** بکسر تا سکون باء مثناة تحتانیه و نون یفاری انجیر نامند * ماهیت آن بری وستانی و کوهی میباشد و مرکب نر ماده و سفید و سیاه و بری آن غیر جمیز است و جمیز را بهندی کولر نامند و در حرف الچیم بیان جمیز انشاء الله تعالی خواهد آمد و درخت انجیر متوسطد ریزرکی و کوچکی و برک آن عریض و شاخهای آن شیردار و برک آنرا چون بشکنند از بیخ آن نیز شیر برمی آید و درخت آن کل نکرده شرمی بندد بخلاف درختهای دیگر و ثمر آن پیوسته بشاخهای آن و برک بستانی از برک بری آن عریضتر و شاخهای کوهی آن بر روی سنگها منبسط میباشد و ثمر آن انبوه و کوچکتر از بستانی و انجیر شامی سیاه و بسیار بزرگ میشود و بهترین انجیر شیرین شاداب آنها است خواه سفید باشد و خواه سیاه و سفید آن جهت اکل و سیاه آن جهت دوا بهتر و انساب است و انجیری که پیش از برک و یا با برک برآمده باشد نشاید خوردن و اجتناب از خوردن آن اولی تر است و گویند که چون شاخ انجیر را در آب و نمک ساعتی بگذارند پس بر آورده بنشانند انجیر از آن شیرین میگردد * **طبیعت آن** در اول کرم و در دوم تر و بعضی در دوم نیز گرم گفته اند و بری آن کرم تر از بستانی و در طوبت کمتر * **افعال و خواص** تازه آن ملطف و معتدل و جالی قوی و صرع و فالج را نافع و کثیرا و العذات را ساپز میوهها و صرع الانحدار و مسکن حرارت و تشنگی و معرق و ملین طبع و مسهل برفق و کاسر قوت غضبی و هر دو دل و مسمن بدن خصوصاً چون چهل صباح با قدری انیسون تناول نمایند و جهت خفقان و رمور و سرفه و دردد سینه و خشونت قصبه رئه و تقویت گند و رفع مده و ررم طحال و بواسیر و هزال کرده و عسر البول و تقطیر آن و تضج او را م و نامیل و با بادام پیسته جهت اصلاح بدنهای ضعیف و زیاده کردن عقل و جوهر دماغ و با مغز گردکان جهت امان از سموم قتل و باسد آب نائب متاب تریاق و با مغز قرطم و یکد انگ و نیم بور و ارمنی مسهل اخلاط غلیظه و چون ناشتا بخورند مجاری غده را آکشاده نماید و بدن را فریه سازد و خوردن آن پیش از طعام تلین بطن نماید و با مری منقی خلط باغمی است از معدیه و چون بر طبع مکر و آید سکنجبین بالای آن بنوشند و انجیر خشک در دوم کرم و در اول تر و ملطف و در جمیع افعال ضعیفتر از تازه آن و معطش و ثقیل و ملین طبع و در اذخ مو اضعفنه بطرف جلد و لهذا اکثر آن مولد سپش است و جهت فالج و امراض رطبه زهرودین و وجع ظهر و تقطیر البول نافع و منعظ است بسبب کرم کردن آن کرده را امراض الراس آشامیدن تر و خشک آن نیز جهت صرع و تقویت دماغ و ذر و رخشک آن مجفف قروح سره الاذن قطور آب مطبوخ آن با کف خردل جهت طنین و خارش گوش العین اکتحال و قطور لبین آن با عمل جهت عشا و رطبه و ابتداء نزول آب و غلظ طبقات و آب برک آن جهت جرب و خشونت اجنان الفم و الصد و غرغره و آب طبیح آن جهت رفع اورام عضله لسان و قصبه رئه و آشامیدن آب مطبوخ آن با حلبه و عسل که طبع نمایند تا مانند نعوق گردد جهت تصغیه سینه و رانه و بازوفای خشک جهت تنقیه قنول سینه و هر فقه کهنه و اوجاع مزمنه رئه اعضاء الغذاء باسد اب و انیسون جهت رفع ریح و سدد و طحال و با مغز گردکان جهت معتادین بقوانج و صاحبان بیبوست طبع و با قرطم مقداری یکد انگ و نیم نظرون جهت اطلاق نمودن بطن و بدل ستور شراب آن و حقیقه با آب مطبوخ آن جهت مغص و چون انجیر را در سرکه انگوری تند نه روز نخیسانند و هر روز زینج عد آنرا با قدری سرکه آن بنوشند و بعضی را کوبیده و بتنهائی و یا با اشق و سکنجبین و بیخ کبرضا نمایند جهت تحلیل ررم طحال مجرب و مسهل

ثر آن سکه چین و شربت ترنج و ریه و بدل آن در ادویه شش مغز چلغوزه مقدار شربت از خشک آن تا سی مثقال و از تازه آن تا یکرطل است و شربه و لعوق و ماء التین و مخلل و مطبوخ تین در قرابادین ذکر یافت

*** نیواج *** بکسر اول و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح و اورا الف و جیم * ماهیت آن کوبند پوست درختی است شبیه پیوست درخت چنار و کوبند پوست درخت لسان العصاره بلاد خطا است و ظاهر اطالیسفر باشد و آنچه به تحقیق پیوسته غیر طالیسفر است بلکه پوست درخت لسان العصاره است که بهندی درخت آنرا کوبه بضم کاف و سکون راء مهمله و فتح یاء مثناة تحتانیه و ما نامند و پوست آنرا کوبه کا چهار و چهار بلغت هندی بمعنی پوست درخت است و بلغتی دیگر کالا کوره کوبند * طبیعت آن در آخردوم سرد و خشک و بعضی در آخر دوم گرم و خشک گفته اند و قابض و بسیار تلخ * افعال و خواص آن جهت درد سرد درد دندان و تقویت لثه و نزله رطوبی و رعاف و بخور آن جهت بوا میر خونی و اسهال مزمن و تحلیل اورام رخواه و شقاق مقعد و نزف الدم جراحات و میلان رحم و حیض و ضاد آن با سرکه جهت درد سرد و تحلیل اورام رخواه و سنون آن جهت درد دندان و تقویت لثه و نزله رطوبی و بخور آن جهت بوا میر و شقاق مقعد و درد آن و درد رحم و رفع وبا و طاعون عجیب الاثر و نیم مثقال آن با یک مثقال نیلوفر جهت حبس اسهال بوا میری و غیر آن و اسهال الدم مجرب و سفوف آن بادوغ ما است چکیده و ربوب قابضه مانند رب حب الاس جهت اسهال مزمن بارد بوا سیر و قطع خون بوا سیر نافع و کوبند جهت بوا سیر خونی استعمال آن نافع است بدین طریق که هفت مثقال آن را نرم صلا به نموده و با روغن بادام شیرین چرب کرده حب سازند و پنج روز متوالی آن حبها را میل نمایند و زاول یک مثقال روز دوم یک مثقال و یک دانگ روز سوم یک مثقال و دو دانگ و همچنین هر روز یک دانگ بیفزایند که تا پنجم روز تمام خورده شود و بعد از نری یک مرتبه بوقت ظهر چلا و با زرد تخم مرغ نیمبرشت و روز پنجم مسکه تازه کا و با چلا و بخورند و جهت رعاف اندکی سوده در بینی نفوخ نمایند و قدری سوده با کلاب و صندل و کافور بر پیشانی ضام نمایند و جهت نفث الدم یک مثقال آنرا با مثل آن لحيمة التیس میل نمایند و جهت منع میلان خون جراحات نرم سوده بر آن بپاشند و جهت حبس اسهال د موی نیم مثقال آنرا با شیرۀ تخم خرفه مقشر بریان کرده بپاشانند و فرزجه آن جهت قطع میلان رحم و حیض مفید مضر سفل و محرورین و معطش و مورت التهاب احشایا بر آنکه گرم دانسته اند مصلح آن کثیر اور بوب فوا که و بزرقطونا و روغن بادام شیرین مقدار شربت آن تا یک مثقال است و جوارش و حب و معروف و مرهم آن در قرابادین ذکر یافت *

* باب چهارم در بیان ادویه که حرف اول آنها ثاء مثلثه است * فصل الثاء المثلثه مع الالف *

*** انافسیا *** بفتح ثا و الف و کسر فاء و سکون سین مهمله و فتح یاء مثناة تحتانیه و الف مشتق است از اسم جزیره که اول دران یافته و از آنجا خذ نموده اند و آن جزیره را انافسیس نامند و بعضی الف را حذف مینمایند و لغت مغربی است و یونانی مواص و ببروی اور باس کوبند * ماهیت آن صمغ نباتی است صاب سفید رنگ شبیه بانزروت و تلخ و بسیار تند و گیاه آن شبیه برازیانه و کل آن سفید و تخم آن مانند انجیره و اندک عریض و در اطراف شعبهای آن اکلیلی و چتری مانند اکلیل و چتر شبت و بیخ آن غلیظ و بسیار تند و منبت آن کوههای سخت و در تنکابن الموت چرن و بد یلمی تملی نامند و بیخ آنرا خراشیده لبنی که از آن برمی آید بعد از انجماد میکینند و این صلب حاد میباشد و بعضی بیخ آنرا فشرده عصاره آنرا میکینند و این اندک نرم حاد میباشد و بعضی مجموع بیخ و برگ و ساق آنرا فشرده عصاره آنرا میکینند و در ظرف سفالی خشک

(۲۸۵)

مینماید و این متخلخل و هیزمائل بسببهای میباید و بایست که کسی که اخراج دمعۀ آن مینماید لباس پوستین
 بپوشد و صورت و بدن خود را محافظت نماید و یا بر بدن خود موم روغن باره یا بعضی بمالد و استنشاق روغن بنفشه نماید
 و آن روز کرم نباشد و هوای سرد زیرا که چون بصورت رمد بسبب حدتی که دارد متورم و متنفخ میگردد و کاه رعان
 می آورد و بدن آن هبب میکشد که بکشد صغ هک اب برین است و غیر آن است جهت آنکه مد اب برین را صفات غیر آن است
 * طبیعت آن در موم کرم و خشک و دمه آن کرم تر تا چهارم و قویترین سایر اجزای آنست و بار طوطی فصلیه گفته اند
 که بیس آن کمتر از حرارت آن است * افعال و خواص آن محلل و منقح و جاذب قوی از عرق بدن بظا هر جلد و مقوی
 و مسهل بلغم غلیظ و جهت استرخای مفاصل بارد و درد پهلو و بطلان اشتها و تحلیل ریاغ و تقویت سد و داء الثعلب و اسقاط دانه
 بواسیر و قلع آثار و انضاج و انفجار دمل نافع و آشامیدن آن با ماء العسل تا پنج قیراط مسهل بلغم غلیظ و صفرا است و جهت
 درد پهلو و بطلان شهوت طعام و استسقا و طلاهی آن جهت رفع آثار جلد زکاف و بهیق نافع ضماد آن جهت داء الثعلب
 و رویا نیدن موی و درد پهلو و زانو و قدم و نقرس و مفاصل و امثال آن و با هم وزن آن موم و کنگر جهت کمنه الدم
 و اسقاط دانه بواسیر و قلع آثار میا هی و بنفشه و کبودی جلد بشرط آنکه زیاد از د و ساعت نکند و اگر پس برداشته با آب
 دریا و یا ماء الر ماد کرم کرده بشویند و با عمل جهت جرب متفرح و یا کوه کرد جهت انفجار زردم صلب نافع مقدار شربت
 از عصاره بیخ آن تا پنج قیراط و از لبن آن تا نیم مثقال مضر حلق و معد و متفرح مصلح آن کثیر از بیخ آن در افعال
 مانند صنع آن است و چون ریوه کرده در روغن زیتون یا روغن کابوچو شانه جهت تقویت عصب درد مفاصل و آشامیدن
 آن با احسا و غیرها جهت مبرودین و مغلوبین بغایت نافع و در رویانیدن موی مانند آن دوائی نیست و تحقیق بن آن
 جهت عرق النساء و ضماد سائیله آن با آرد جو جهت لخم مقطوع و ارجاع صدر و بعد شش ماه قوت بیخ آن ضعیف میگردد
 و مقدار شربت از پوست بیخ و جرم آن تانه قیراط بدل آن در انبات شعر حرف با بلی و ضرر ممانه و آلات بول و مصلح
 آن خب الاس و بلوط و اکثار آن مورث ورم زبان و حلق و معد و وضیح النفس و غشی و احتباسی بول و کرمی بسیار و شری
 تد بیر آن قوی کردن و شیر تازه و لعاب بزر قطن و مسکه کاه و ماء الشعیر هر د کرده آشامیدن و مرغ و بر روغن گل و نشستن
 در آب سردا که تشنج بهم نرسیده باشد و گفته اند تخم مد اب مصلح آن است بالخاصیة و کویند چون گیاه و حاق آنرا
 داخل اغذیه کنند بمرتبۀ احداث حرارت کند که در ریهستان محتاج بپوشش نباشد در نگر خسار را مخرج کرد اند و جهت
 اکثر امراض بارده رحم نافع است

*** فقه** فی الثاء مع الجیم *

*** تجیر** * بفتح ثا و کسر جیم و سکون یا مشاة تحتانیة و راد مهمله * ماهیست آن جرم چیزهای افشوده است و قوت آن متوسط
 مابین آب لطیف و جرم کثیف آن چیزی است و از فطریق تجیر مراد لای آب انکور است و لای هر چیز را نیز تجیر گویند * طبیعت
 آن قابض * افعال و خواص آن ضماد آن با نمک جهت ورم حار و ورم پستان و حقیقه طبیعت آن جهت فرحه امعا
 و اسهال مزمن و وضع سیلان رطوبات مزمنه و حمیه و همچنین جلوس در آن و دانه انکوریکه در تجیر مانده باشد قابض و نیکو
 است از برای معد چون بریان کرده مانند سویق سائیله بیاشامند جهت فرحه امعا و اسهال مزمن و تقویت معد و سترخیه
 نافع و ضماد تجیر عصف سرشته با سرکه جهت تحلیل جمرة و ورم کبلی مفید *

*** فرید** * نان خورد کرده است که در آب گوشت ریخته تنارل نمایند و شامل است نیز نان خورد کرده و آنچه را که در روغ

یا

ع

(۲۸۶)

* فصل الثاء المثلثة مع العين المهملة و شیوینیهها و غیر آن کنند و بخورند

* اعلب * بفتح اول و سکون عین مهمله و فتح لام و سکون باء موحده بفارسی رو باه و بهندی لونهری و لوکری نیز نامند
 * ماهیت این حیوانی است بری معروف و بهترین آن ثعلب سفید است * طبیعت آن گرم و خشک است و پوهت آن
 در گرمی قریب بمور و با جهوت بهیاری * افعال و خواص آن خوردن گوشت آن جهت مبرودین و مرطوبین و تحریک
 باه و صاحبان استسقا مفید و نطول طبیعت زنده آن که دست و پای آنرا بسته در آب جوشان اندازند و طبع دهند تا مبرا
 گردد جهت درد مفاصل و بدستور نشستن در آن تعدد و صلابت مفاصل و رجوع آن خصوصاً که در آن روغن زیتون داخل کرده
 یاد ران جوشانید * باشند اما بعد از تنقیه مفید و همچنین تصویر بد آن جهت امراض مذکوره و سرعت راه رفتن اطفال و
 رفع اعیا و بخور آب مطبوخ آن جهت فالج و استرخا و تمدد و تشنج بیسی و امتلائی و آشامیدن یک مثقال از خشک خشک
 کرده مائید * آن با آب و حمل جهت ربو و هرنه و مالیدن مخلوط آن با پوست تخم محرق بر داء الثعلب باعث روئیدن موی
 آن و قطورینه کد اخته آن در زیت و یا روغن مناسبی دیگر در گوش جهت تسکین و رجوع آن و ادنان آن باعث رفع گرمی و تبریح
 آن با روغن زیتون کهنه و امثال آن جهت اوجاع مفاصل و نقرس و دردهای بارد و تنهین دست و پا به پیه آن در سردی
 هوا در خرفه مانع تضرر آنهاست و نگاه داشتن آن در دهان درد دندان و در چشم را نافع و معوط زهره آن با اشق و آب کرفس
 هرسه مساوی و رهنده روزیک مرتبه جهت ابتلای جل ام و زیاده نشدن آن بغایت مؤثر و خاکستر پوست آن جهت سوختگی
 آتش و نواصیر و قروح حاره مفید و از خواص آنست که چون دندان آنرا با خود درازند و یاد دست بگیرند جهت منع
 فریاد کردن سگ مجرب دانسته اند و چون در برج کبوتر بیا ویزند باقی نمیماند در آن مگر یک کبوتر و چون پیمه آنرا بچربی
 بمالند و بر کتف خانه بگذارند که در زان کینک باشد کیکها همه بر آن مجتمع گردند و پوشیدن پوستین آن باعث گرمی بدن
 مبرودین و مرطوبین بقلبی مزاج و پیران و کسی را که هر ما بر و غالب باشد مفید و هر چند موی آن زیاد باشد گرم تر
 و محرور المزاج را مضر و آبز و بخور ثعلب و طبیعت آن در قریب آذین مذکریافت و چون ثعلب را زنده در زیت طبع دهند
 در جمیع افعال اقوی است استعمال آن

* ثعلب * ام جرم چیزهاست که آب آنرا فشرده باشند از شیر غلیظ تر و در آن فعل مشابه آن

* فصل الثاء مع اللام *

* تلج * بفتح ثا و سکون لام و جیم بفارسی برف نامند * طبیعت آن در سوم سرد و درد و خشک * افعال و خواص آن
 مخدر و معطش و مسکن درد دندان حار و اخراج کنند زلوی که در حلق مازده و گرم معده و جهت تقویت هضم معده حار
 و تبهای حاره و جرب و حکه و ضماد آن بر پیشانی جهت قطع رخاف و آشامیدن آن باعث اجتماع حرارت در معده و تقویت
 آن و مورت سعال و مضرا حشای ضعیف و مبرودین و مرطوبین و صاحبان اورام باطنی و مصالح آن قر تفل و غسل و آب پرورده
 بآن بهتر از جرم آن است و چون قدری نمک و شور و بآن مزوج نموده در ظرف نازکی از سفالی و یا تفر و یا مس قلعی دار
 و یا جست شیر که از قند یا نبات شیرین کرده و قدری کلاب داخل کرده و یا شربت و یا افشره و یا آب هر میوه که خواهند
 کنند و کلاب و یا بید مشک و یا عرق بهار و یا عرق کیوره هر چه مرغوب باشد قدری انداخته در ظرف پر نموده و سر آنرا
 بسروشی بپوشند و اطراف آنرا بخمیر مختی محکم بندند که آب مطلق در آن نفوذ نکند پس آن ظرف را در آن پنهان نمایند

بنحویکه تلج همزوج بنمک و شوره از هر طرفی مقداری شربتی زیاد باشد و سه چهار ساعت کامل در آن نگاه دارند در جای که هوا بآن نرسد تا منجمد گردد پس بر آوردند هر طرف را کشوده ازان بر آوردند و تناول نمایند *

بیت

* تلج صینی * معرب از تلج چینی است * ماهیت آن رطوبتی است منجمد مانند برف شبیه بنمک دریا بی که از هند آورند و ابن بیطار گفته که زهر حجر امیوس است و در امیوس ذکر یافت * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن جهت جلا بیاض عین و ظلمت بصر و ضامد آن بر بدن جهت تب دق نافع و این اسم را بر بارود نیز استعمال میکنند * تلثان * غلب الثعلب است

بیت

* فما * بفتح ثاء مثلثه و میم و الف و میم لغت عربی است میز محمد مؤمن نوشته که در تنکابن زرا و اش و در مازندران باز مدیل نامند * ماهیت آن نباتی است شبیه بکندم و کوتاه تر از آن و ساق آن باریک و بی گره و غیر مجوف و خوشه آن شبیه با رزن و لحم آن شیرین * طبیعت آن در دروم گرم و در اول خشک * افعال و خواص آن آشامیدن آن محلل ریاح و مفتح سد و ضامد تازه آن جهت اورام چشم و منع ریختن مواد بسوی آن و اکتحال محرق مغمول آن جهت جلا بیاض و تقویت اشعار عین و رو یانیدن آن و از ازاله بیاض چشم نافع مضر کرده مصلح آن کثیرا مقلد شربت آن تا پنج مثقال بدل آن شودری است

بیت

* نمرة الاثل * بفارسی کز بار و بهندی چهره آبی مائین نامند * ماهیت آن بار نوع کوچک کز است که عذبه نامند بقدر رنجودی و از آن بزرگتر و غیر مثلث * طبیعت آن در دروم سرد و در روم خشک * افعال و خواص آن قابض و قاطع نرف الدم و نفث الدم و مقوی احشا و آب طبیع آن که یکا اوقیه آن را در رند و رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد منقی رطوبات عفنة اطفال و جهت کزیدن رتیل و رفع جرب و با شکر جهت ربو و سعال وضعف جگر و احشا و زردی رخساره و رطوبات رحم واکله و حکمه و امراض مقعد و قروح رطبه شربا و طلاء نافع و مضمضه آن جهت تا کل دندان و استحکام لثه مفید و چون یک شب آن را در آب بخیسانند در انعال مانند مطبوخ آنست و قطور آن مقوی اجفان و رادع مواد مانع قبول آفات و مقوی بصر و جهت دمعه و سلاق و جرب بسیار مفید خصوصا که در کلاب خیسانید با شند و جرم آن جهت نفث اذم و جراحت شش و اسهال کهنه و سیلان مواد و نرف الدم و اعضا برشته آن در جوف کل سرشوی گرفته جهت اسهال مجرب ذرر آن جهت بردن گوشت زائد و قطع خون جراحات و طلای آن جهت نیکوئی رنگ رخسار و صاف نمودن بشره و حمل آن جهت تجفیف رطوبات رحم و ضامد پخته آن با آب و سرکه جهت سپرز و چون آنرا با صندل و افسنتین بجوشانند و آب آنرا با شکر بقوام آورند آشامیدن آن جهت تحلیل سپرز بیعدیل است و جهت تقویت اشتها و اعضا و اعصاب و رفع اعیار معص و تنقیه رطوبات فاسد معده و تقویت آن بغایت مؤثر مضر مصلح آن در قوبل آن مازو یا شحم انا ربوزن آن مقلد شربت از جرم آن تاد و مثقال و کوبند تا چهار درم است

بیت

* نمرة الاطر * بفارسی کز بار و معرب آن کزمازج است و بهندی بری مائین نامند * ماهیت آن ثمر درخت کز است مثلث شکل بزرگتر از عدبه که ثمر اثل است که ذکر یافت در افعال مانند آن و خالی از حرارت لطیفه و جلا و تقطیع نیست * ثمنش * بضم ثاء مثلثه و سکون میم و ضم نون و سکون شین معجمه بیونانی نباتی است که مابین شجر و حشیش باشد * فصل الثاء المثلثة مع الواو

(۲۸۸)

* ثوم * بضم ثا و سكون واو و هم بغارختی هور و بهندی لهسن کوبند * ماهیت آن جری و بستانی و جبلی میباشد بری
 آری یونانی اسقورد یون و عبری ثوم الهیة نامند و در حرف الالف مل کور شد و بستانی آن دو قسم میباشد یکی بسیار دانه
 یعنی چند دانه بهم متصل و یکی منحصر بر یک دانه و بقدر نیاز کوچک و این نسبت با آن کمالات و جبلی آنرا باغاری مونسیر
 مانند و برک آن غریبی مانند ترکس و کل آن بنفش و پیچ آن یکدانه بقدر نیاز کوچک و بسیار بزرگتر از بوستانی و در بو
 لی الجمله شبیه بدان و بهتر از همه بستانی مشهور بزرگ دانه آنست و جبلی آن از جهت مخل نمودن بهتر و بدون محل
 این قسم کم مستعمل و تازه همه اقسام بهتر از کهنه و نوعی دیگر مرکب میان ثوم و کراث است که آنرا کراثی نامند * طبیعت
 آن در سوم گرم و خشک و با رطوبت فضیله و حرارت از شبیه حرارت عزیز است و بری آن در چهارم گرم و خشک
 * اقبال و خویش آن محلل و جالی و ملتح و مجفف رطوبات معده و مفاصل و رقیق کتف و خون و مدربول و حیض
 و عرق و با قوت ثریا قیت و شمع جلد و خوریدن آن با مرأفات زمان و مزاج و خلد اعتدال حافظ صحت مزاج و دافع مضرت
 آبهای مختلف و هوای ربائی و تعفن خصوصاً با سرکه آن وجهت تصفیه خلق و ضنوت و ربو و ضیق النفس و نسیان و فالج
 واقره و رعشه و اکثر امراض عصبانی و اوجاع مفاصل و عروق النساء و تعرق و زرع و رک و احتیال اینها و قطع اخلاط غلیظه
 و سوز و دفع ریاح تهیگه و قولنج زبیدی و زلوعی در خلق مانند و اقسام گرم معده و حب القراع و در رطوبتین محرک باه و
 مولد منی و در محرورین مجفف آن و مقلش وجهت تپهای کهنه و قروح شش و درد معده و رفع تشکنی که از بلغم رسد
 اما باقی باشد و تقطیر البزاق و نیکوئی رنگ رخسار و تطیف غذای غلیظ و تحلیل اورام و حصاة کرده و کزیدن خار و
 مائز و ام و سگ دیوانه کزیده و رقیق و با شرابه جهت هم انقی و ملنا و امت اکل آن باعث سقوط موی سفید و روئیدن
 موی سیاه و با انجیر و ملاب و با مغز کرفه کان قویتر از فاذ هر و مطبوخ آن با زیره و برک صنوبر جهت تقویت دندان و
 با شیر کوه سفید بخته و با روغن کافور بریان کرده و با عمل شیرین نموده حلوا ساخته در تحریک باه و انفاظ یبل و باطبیخ
 فرد لی جبلی جهت قتل هپس و صلبان که بغارمی رشک نامند مفید المهارا کتاز آن و عدم مزاجات مزاج و حق و فصل مصدع
 و محرق خون و مضر چشم و شش و بوا هیز و زنان حائله و صا حبان زحیر و ختاز یز و مولد صفرا و بسیار تند و مضغ باه و
 مهیب امراض نائبه مصلح آن بختن آن است در آب باقلیلی نفع و اضافه نمودن روغن بادام و با روغن کوه و استعمال آن
 با کشنیز و هکسجین و آب انار ترش شیرین و احتیال اینها را کتجال با آب آن جهت کفنه الدم و غرغره با سرکه مخل آن یعنی
 پرورده در آن جهت اخراج زلزله در خلق مانند و ذبحه و مضغه بطبیخ آن با کفنه جهت در دندان بارید و تامل آن و
 تقویت لثه و نل متورن کافد اشن آب مطبوخ آن با چوب صنوبر و کندر در دندان جهت رجع استان حادث از بزودت و احتقان
 بدان جهت عرق النساء و مالیدن مشوم آن بردن آن جهت تسکین و جمع ریحی و رطوبی آن مفید و طلاهی آن با عمل
 جهت بشور و قزاق و قروح رطبه مرو مبرسه آن و بهق و جزب و لیکن مفرح کنند جلد است و با برک انجیر سیاه و زیره جهت
 کزیدن این غرس و با جند و روغن زیتون جهت جذب هم غرقب و مار و سگ دیوانه و کل موم و رفع اذیت آنها و بدستور
 با عمل و با حرکت جهت تحلیل رطوبات غلیظه و ورم اعضا و ضماد بخته آن با شیر جهت کشودن دینه و مل و تصمید محرق
 آن با عمل جهت ازاله خون منجمد در تحت پلک چشم و با روغن بان جهت داء الثعلب و با روغن کاه جهت سحج انفع و خوردن
 آن در روغن بریان کرده و طلا کردن جرم آن و با روغن آن و با آن مرد و جهت تجفیف قروح رطبه مرو تند همین بروغنیکه

(۲۸۹)

مگر میرود در جوشانید با شند جهت جسد خون در اطراف بدن و شغافیکه از ورودت بهم رسد باشد و جهت وجع مفاصل و قولنج بلغمی و صمغ حادث از خلط نزع هر با و طلاء از خارج و طلاء رماد آن با غسل جهت بهق و برص و داء الثعلب و کفایت الدم و جرب و جلوس در طبیع برک و صاق آن جهت ادرار بول و رفع احتباس حیض و اخراج مشیمه و بدستور تدبیر بدن ولیکن این ضعیف است نسبت بآن و طلاء آن بانوشادر جهت برص و بهق و بازفت جهت داخس و خشونت ناخن و کجی آن و طبیع آن کشنده سپس و خائیدن برک آن و بعد از آن مضمضه بنبید ریحانی زائل کنند؛ رانحه آن است و گفته اند اگر جهت فالج تا چهل روز هر روز در دست خام آنرا بلع نمایند بدین طریق که روز اول یکدانه و روز دوم دودانه و روز سوم سه دانه همچنین تا چهل روز که روز چهارم چهار دانه شود و باز بدستور روزی یکدانه کم نمایند تا بر وزه شتادم باز یک دانه رسد در بین انشاء الله تعالی زائل گردد و محتاج بدوائی دیگر نکردد و چون بلا دراز زمین دفن نمایند تا پوشید گردد و در انجا سیور اغرس نمایند تا قوت گیرد پس بر آورده آنرا معجون سازند تقویت عظیم بخشه و مومی ریش سفید شد و سیاه روی و تریاق الشوم و منافع آن در دهن و منخل و معجون آن در قرابادین ذکر یافت *

ع

* ثومون * بضم ثاء مثلثه و سکون و ا و وضم میم و سکون و ا و نون بفارسی تخم زرد آب و بترکی صغرا اهوری نامند * ماهیت آن تخمی است شبیه پنجه منبت آن جاهای سایه گیاه آن شبیه بسداب و برک آن درازتر از آن و کل آن سفید و تخم آن تلخ و تند و ریزه و گویند تر بد زرد بیخ آن است و در افعال مشابه خربق * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن مقوی و مسهل اخلاط غلیظه و اقسام گرم معدی و مخرج جنین و مدد ربول و حیض و محلل اورام بارد و مقدر شربت آن نیک در هم مصلح آن کثیرا و کشیز است *

* فصل الثناء مع الیاء الممتدة التحبب نية *

ع

* ثیل * بکسر ثا و سکون یا و لام لغت عربی تخم و تخمه و خومه و بترکی پیلان اخردی و در تنکا بن کرک جرواش و بفارسی بیل گیاه نامند و گویند که آن نوعی از حرشهاست * ماهیت آن اصناف است صنغی گیاهی است که در کنار آبها و راه وزمینهای نمناک میروید و مفروش بر روی زمین و مخصوص بزمانی نیست و شاخه های آن دراز و پاریک و با کرهها و بندهای بسیار و برک آن بسیار ریزه و هرهای آن تند و اندک صلب مانند صغور و برهوسر و کوهی و بندی و سته و کل آن مابین سرخی و سفیدی و طعم گیاه آن بی مزه و بیخ آن مادام که تروتاز است آنرا میخورند و طعم آن شیرین بی مزه و با ندک حرقته رقیض و دواب آنرا میخورند و طعم گره های آن شیرین تر و صنف دیگر برک های آن عریض و نرم و چون دواب آنرا میخورند میمیرند و منبت آن گفته اند در باهل بسیار است و در راهها میروید و صنف دیگر برک آن مانند لبلاب و کل آن خوشبو و ثمن آن کوچک و عروق آن پنج یا شش بسطیوی انگشتی و نازک و بد بو * طبیعت صنف اول آن در اول سرد و خشک و با قوت قبض و گویند معتدل است و بیخ آن لذیذ و لطیف * افعال و خواص آن آشامیدن طبیع آن جهت منصف و قروح مثانه و عسر البول و طبیع بیخ آن جهت تقویت سنگ کرده و قروح مثانه و آب گیاه آن از نیم رطل تا یک رطل جهت رفع سموم اقسام مارها و سگ دیوانه کزیده و حرقت البول و احتباس آن و تقویت حصاة و تپهای حار و سل بغایت مجرب و ضماد بیخ آن جهت التیام جراحتهای تازه و مادام که خون آلود باشد و کزیدن هوام و ضماد حشیش آن جهت اورام حاره و منع نزلات و ضماد خاکستر آن جهت قطع خون هوا سیر و تحلیل اورام و تجفیف قروح بغایت نافع و مدد ربول و صنف دوم عصاره آن

با ادویه منابه مانند شراب یا عمل مرد و مناهوی و نصف آن مروثلت آن فلفل و بوزن هر دو کدر چون طبع نمایند جهت علل چشم و تحلیل مواد آن و تخم آن بغایت مدربول و جهت قطع قوی و اسهال و ریختن مواد معدله و احشا و تغذیت همایه کرده و مثانه و قروح آن مفید و قسم سوم آن را چون در ظرف زجاجی بر آتش ملایم بسوزانند و در ظرف مس بمانند ضامد آنرا جهت قطع خون بر او میر مجرب شمرده اند و گویند زیاد بر سه مرتبه احتیاج نمیشود که هر مرتبه نیم درم آنرا بمانند و ضامد تازه آن بار و عن کل بغایت ملین و متضج و محلل است *

باب پنجم در بیان ادویه که حرف اول آنها جیم است * فصل الجیم مع الالف *

جارا النهر * بفتح جیم و الف و ضم راء مهمله و الف و لام و فتح نون و سکون ها و راء مهمله بمعنی همسایه نهر است جهت آنکه نبات آن معارقت از انهار و آب نمیکند و در جاهای خشک نمیرود * صاهیت آن نباتی است شبیه بنیلوفر و برگ آن بر بالای آب میباشد شبیه به برگ چغندر و مزغب و بیخ آن خشن و طعم آن یا اندک تلخی و بی کل و ثمر * طبیعت ان سرد و خشک در دروم * افعال و خواص آن جهت حبس اسهال و خون و قطع عطش شراب و بیجهت تحلیل اورام و التظام قروح تازه و خشک و اورام خارجه و قروح خمیده عفته ساعیه و حکه طلا و مومله از در و رانایع و مانع سعی آنهاست و بطریق موم نیز استعمال آن نمود مندمصر مصطلح آن شکر عقد از شربت آن یاد و مقاله

چام پهل * بفتح جیم و الف و سکون میم و باء عجمی و خفاء ه و لام اهر ثمر هندی است و در بنکاله مشهور بسفیری انبه * صاهیت آن ثمر درختی است فی الجمله شبیه با سرود و در صنف میباشد صغی مغز آن مفید و صغی سرخرنگ و بعد رسیدن مرد و شیرین و مانند امرود کوهی جنگلی جرم آن دانه دارود و جوانف آن تخمه های ریزه بسیار بقدر تخم مروارز حقیق مفید و از سرخ سرخرنگ و اندک صلب و شکی صنف مفید آن صراحی مانند نوع امرود کوچکی که کلابی نامند و سرخ آن اکثر مود و در فصل کر ما که موسم بارش هند و بنکاله است ثمر بسیار می آورد و در فصل زمستان نیز بعضی اشجار و لکن بر خور آن موسم نیست و در هند و دکن جهت از بنکاله میشود و لکن بوفور بنکاله نیست و بهترین آن رسیدن با لید شاداب شیرین که تخم آنست خصوصا نوع سفید آن و درخت آن بزرگی درخت میب و به و غیره موزون و برگ آن از برگ میماند یک بلند تر و باخسونس و بی تشریف و چوب آن پر ریشه شکننده میباشد و قابل عمارت نیست و لعل هند از آن خلال میسوزانند و میسوزانند درخت آن زرد بصرمی آید و کهنه مال خورده آن که ثمر میباشد و چون تنه آنرا ببرند از اطراف آن شاخها بر آمد در یک دو سال با ز سر میدهد * طبیعت این گرم و تر بارطوبت لزجه و قوت تقایضه * افعال و خواص آن مفرح و مقوی قلب و معدله و ملین طبع در ابتدا پس قابض و مدربول و حابس اسهال خصوصا که با پوست و تخم آنرا بخورند و نیم رس آن قابض تر و چون پوست درخت نوزد مال آنرا که هنوز بشمر نیامده باشد مقدار دو مہ مثقال آنرا شب در قدری آب بخسارند و صبح حالمید صاف کرده اند کی شکر داخل کرده تا سه چهار روز هر روز تازه خیسارند و بنوشند در خمس اسهال رطوبی مجرب است المضار مضمیر و دین و موطو بین و صاحبان قولنج و مضع و محرک نزله و اخلاط ساکنه و مهبج آنها رنغم و ریاح و قراقر و با عت حصیات در ابد این مستعد خصوص اکثرا آن و مضمضه با آب برگ مطبوخ آن جهت تقویت لثه و استحکام دندان متحرک نافع و مسکن درد آن *

چام کھاس * بفتح جیم عجمی و الف و سکون میم و فتح کاف عجمی و خفای ها و الف و مین مهمله لغت هندی و بنکاله است

جارا النهر

چام پهل

چام کھاس

* ماهیت آن گیاهی است که در هند و تنگاله بسیار در جاهای نم‌ناک در موسم برسات می‌روید و با ساقهای بلند بقدر ذرع و زیاد و کمتر از آن دو عدل و نیاز یا ده بر سر هر ساقی سه برک پیوسته بهم با ورقیت وحدت و بیخ آن سفید بقدر پياز کوچکی با حدت و یورقیت و گل آن شبیه بیرکی عریض طرف پائین آن پیچید و از جانب پیچیدگی میلی مخروطی شکل روئیده و زیر گل آن گرمی صراحی شکل و بیخی باریک سفید و گل آن نهایت بدبو میشود * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن خوردن ساق برک پخته آن جهت استسقا و بیخ آن با غلغل که مانده حبوب بندند هر چه بی بقدر فللی و نخودی سه چهار حب آن جهت حبس قوی و در مضمه که بند نشود و کدآشتن مقدار نخودی و یا با قلائی لیزان بیخ در جوف قد ری از مویز پخته که بهندی گیله نامند آن مقدار که بلع توان نمود جهت تحلیل طحال چند روز متوالی که بعد از بلع یکن و لقمه برنج نرم پخته بی روغن و بی نمک بخورند مجرب دانسته اند و چون مقدار بیست و چهار توله که یکنیم پا و آثار هندی باشد بیخ آنرا نرم کرده در ظرف چینی کنند و بوزن آن روغن کا و دا خل آن نمایند و خوب بر هم زنند پس آب لیموی که بهندی کاغذی نامند شانه نزد عد د داخل کرده خوب بر هم زنند و اگر آب لیمو کم شود که مانند مرهم و صماد رقیق نباشد آب چهار عدل لیموی دیگر داخل نمایند و در شیشه و یا ظرف چینی کرده در جای نمناک نگهدارند جهت التیام قروح خبیثه و ماعیه که بهندی کهر کهره نامند که روزی در مرتبه آنرا در جوف زخمها پر کنند و بر بالای آن بطریق مرهم استعمال نمایند و اگر بعد التیام و چاق شدن خارش در آن موضع باقی بماند از تنه همین بدن روغن مزبور زائل

کود و این روغن زیاد از یک هفته نمیمانند و هفته دوم باز اگر احتیاج باقی باشد باید که تجدید نمایند *

* جاسمون * بفتح جیم و الف و ضم میم و سکون و اووسین مسمله بغار می کا و همیشه و بهندی بهینس نامند * ماهیت آن نوعی از گار صحرایی است سیاه رنگ و بسیار زور آورده نسبت بگا و اهلی و شاخهای آن بلند تر و قویتر و در هند و تنگاله در هفتک میباشد یکی صحرایی و این را بهینس نامند و دیگر جنگلی و این بسیار قوی و بزرگ و شاخهای آن بلند تر و قویتر از اهلی میباشد و این را از رسته نهند و زور و قوت این بمراتبه ایست که شیر و فیل را میکشد و شیر و روغن آن نسبت بشیر و کاجرب تر و غلیظ تر خصوص شیر جنگلی آن که اونه گفته شد * طبیعت این گرم و خشک و جنگلی آن گرم تر و خشک تر * افعال و خواص آن گوشت آن بسیار غلیظ و جهت اصحاب ریاضات و هزال کرده نافع و گوشت بچه شیر خواره که در سه ماهه باشد قورمه و کباب آن بسیار لذیذ و در ضرر و غلظت کم تر و در کردن موی آن و شاخ آن با عفت طرد افامی و خاکستر هم آن محفف قروح و حکه گفته اند آشامیدن خاکستر که آب آن مفرح است و مولد سردار مضر درد مفاصل و امثال آن و عرق النساء و نقرس مصلح آن آب کامه بود از چینی و ادویه ملطفه و مهرا پختن آن و بعد از آن سکجینین آشامیدن و در سلامت از پوست جنگلی آن سپر میسازند بسیار خوب میشود *

* جاسمون * بفتح اول و الف و ضم میم و سکون و اوونون و بعضی بدن و او و ففتح میم مینامند * ماهیت آن میوه هندی است درخت آن بسیار بزرگ بقدر گردگان و از آن بزرگتر و برک آن اندک باریک و بلند تا یک شبر و سبز تیره و شکوفه آن سفید و بسیار ریزه و میوه آن شبیه یا نکور سیاه و نهنگ طولانی و جعبه بزرگ تر از آن و رنگ ظاهر و باطن آن بنفش و باغی و صحرایی میباشد صحرایی ثمر آن کوچک و تخم آن بزرگ و کم آب و ترش و با عفو صفت بسیار و باغی نیز در صنف است یکی ثمر آن بزرگ بانیس بسیار شاداب چاشنیله از تخم آن کوچک و با عفو صفت کمی و این را رای جاسمون نامند و صنف دوم در اوصاف

مذکور در بدین مرتبه نیست * طبیعت آن سرد در خورد و م و خشک در هموم * افعال و خواص آن حاس، امهال صغرای و مقوی معد و کبد حارین و مطفی حدت دم و صفرا و غرغره و مضمضه آن بجهت خنای و قلاع حار و استحکام لثه و خوردن آن جهت حبس اقسام اسهالات و تسکین حرارت معد و کبد و حدت صغرا و دشنگی و تخریک اشتها و باه محرورین و جهت ذیابیطس مفید و طلائی ثمر رسیدن آن جهت داء الثعلب نافع و رویاننده موسی آنست، در چند مرتبه و نفع در پشه‌های باریک بیخ آن و بیخهای باریک نازک آن بمقدار د و توله نیمه کوفته شب در آب خیسانید صبح مالید صاف نمود و بیاشامند تا مدت بخت روز و با چه نوز مغز تخم کهنه آن با مغز تخم کهنه انبه و هلینه بریان کرده جهت اسهال مزمن مجرب و ذرور برک خشک آن جهت استحکام لثه مفید و یا شتا خوردن آن مضر بسبب ثوران آن صغرا و مضر معد و دین هضم مصلح آن نمک که آنرا شسته و نمک بران پاشید از ملائی بگذارند پس تناول نمایند آشامیدن افشردن آن که آب آنرا گرفته صاف نمود و قد وی آب و نیا در بقدر آنکه طعم آنرا نیکو کرد اند داخل کرده بیاشامند و شراب آن نیز که آب آنرا هاف نموده با قدری نبات یا قند که طعم آنرا چاشنیدار کرد اند با تش ملائم طبع نمایند تا انکشت پیچ گردد در افعال مذکوره بهتر از اکل شربخته آن است و آهن و یا فولاد را چون براده نمود در آب برک آن بریزند و در آفتاب بگذارند کشته نرم و سبک گردد بعد یک جوش خوردن با لای آن آید و اگر مکرر در آب برک آن تربیت نمایند پس شسته استعمال کنند بهتر است و خوردن این آهن یا فولاد کشته جهت تقویت اشتها و رفع امهال مزمن و استسقا و بوا سیر و امثال اینها نافع و یک نوع آنرا کلاب جامون مینامند مخصوص بنکاله است تمام در هند و دکن جای دیگر نمیشود و آن اندک مقلد و رو شیرین و بعضی اندک آبدار و خوشبو شبیه برابحه کلاب کویا که در کلاب پرورده شده و در جوف بعضی یکدانه و بعضی دو دانه و بعضی سه دانه بهم پیوسته و مغز آن سبزرنگ و درخت این بزرگی درخت نوع اول نمی شود و اکثر برآکنده میباشد و برگ های این نیز در طول و عرض از آن کمتر و نازک تر و سبز روشن * طبیعت آن معتدل مائل برودت و بیوسته

*** افعال و خواص آن** مفرح قلب و دماغ و مقوی معد و کبد حار و نفاخ است و تخم آن با خصوصت و قابض و رادع *
*** جا و رس** * بفتح جیم و الف و فتح و او سکون را و سین مهملتین معرب از کاورس فارسی است و آن نوع ریزه دخن است که بغارمی ارزند و بهندی با جرانانند و کنکی نوعی از آن است * ماهیت آن حبی است رنگ آن اغبر و از ارزند ریزه تر و صاحب اختیار است نوشته که سه نوع است یک نوع رادخن و بغارمی ارزند و بشیرازی الم بفتح الف و ضم لام و میم و دیگری رادخه بدال معجمه و بغارمی زرت بزاء معجمه کوبند نوع سوم را جا و رس که معرب کاورس است و بشیرازی کال نامند و اول متوسط در بزرگی و کوچکی و آنرا بهندی با جرانانند و نوع دوم را بهندی جا و رس نوع سوم که از همه کوچکتر است بهندی کنکی کوبند و نیودر هند و بنکاله یک نوع دیگر می شود که از کنکی بزرگتر و زرد رنگ است و آنرا چینه نامند و دخن و ذره در جای خود مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و برگ آن مانند جوواندک عربیتر و در از تر از آن و خوشه آن نیز مانند خوشه جوواندهای آن از آن ریزه تر و نرم تر و مترکم تر و بهترین آن زرد سنگین آن است * طبیعت

آن در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی سرد و خشک در دم گفته اند * افعال و خواص آن لطیفتر از دخن و قابض و مجفف و بی لذع و ردی الکی موس قلیل الغذاء یعنی خون صالح از آن کم متولد میباید و دیر هضم و چون هضم گردد بدن را قوی کرد اند و بار و عن و چربی غذائیت آن بیشتر و خوردن مهر ابلخته آن جهت التوای حجاب و انشاق آن

(۲۹۳)

و نزلات نافع و خوردن نان مطبوخ آن حایس اسهال مراری و مد و برول و مسقط جنین و اکثراً آن مولد خون سوداوی و مورث سد و مصلح آن روغنها و شکر و حلواهای چرب و یا با شیر و یا با نخاله بختن و با روغن خوردن و بحمام رفتن و مالیدن روغنها بر بدن و کماد کرم کرده آن محلل نفع معده و تهیکا و مغص و درد بواسیر و بختن آن با شیر تازه د و شید و جهت صاحبان خون زائد و رطوبات فاسد و جلوس بر سائید و آن با نمک که در خرقة بسته باشند جهت بروز حقله و و پیش و نقل محتبس در ا معانفع و بدل آن در اضمد و شونیز و استعمال کهنه آن که یکسال بران گذاشته باشد جائز نیست

بیا
۳۰

*** چاوشیر *** بفتح جیم و الف و ضم و او کسوشین معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیة بفارهی جوا شیر و کوشیر و نیر بشیرازی جا حوشی نامند * صا. هیت آن صغی است بد بو ظاهر آن سرخ تیره و باطن آن سفید و نبات آن اساق غلیظ و بلند ترا ز ذری و نرم و بر و چیزی سفید شبیه پیشم و برک آن شبیه ببرک انجیر مائل با سندان و مشرف بپنج تشریف و خشن و بسیار سبز و قبه آن شبیه بقیه شبت و کل آن زرد و خشبور تخم آن سیاه و قریب بانیمون و خوشبو و تند و ساق آن کوتاه و غلیظ و نرم و مزغب بزغب سفید مانند خیارزه و بیرون آن سیاه و اندرون آن سفید و بهترین صغ آن تیز بو و زعفرانی رنگ و طریق اخذ آن آنست که بیخ آنرا می شکافند در هنگام ظهور ساق آن و حوالی آنرا خالی نموده برکی در زیر آن فرش مینمایند که صغ آن در آن جمع گردد و چون خشک کرد از آن بر میدارند و نیز از ساق بیخ آن در هنگام ظهور کل آن که بودن شمس در جزوا است بطریقی مذکور صغ اخذ مینمایند و نیز از علامت خوبی آن آنست که در هنگام ریزه شدن در مودن ریزه های آن سفید باشد و زبان را بکزد و بدست بچسپد و چون در سرکه و یا آب حل نمایند زود منحل گردد و بوی آن تند باشد و آنچه از ساق آن گیرند رنگ خشک کرده آن زرد و محلول آن در آب برنگ شیر باشد و این ضعیف العمل و غیر مستعمل است و مغشوش آن سیاه رنگ و غش باشد و موم میکنند * طبیعت آن کرم و خشک در موم و بعضی خشک درد و م گفته اند * افعال و خواص آن محلل ریاح و مفتوح سد و مقوی اعصاب ضعیفه و مضعف اعصاب صحیحه قریه و مابین صلابات و جالی لزوجات و اساخ و با قوت تریاقیه و جهت امراض بارده بلغمیه خصوصاً عصبانیه و دماغیه مانند صداع و فالج و لقوه و صرع و ام الصبیان و رعشه حادث از کثرت جماع و نزلات و کوفتی و تعقد عضل و درد مفاصل و درد بیکه از صدمات بهم رسیده باشد و جبر و کسراستخوان و درد پهلو و نوزف لدم و سرفه بلغمی نافع که نیم درم آنرا با آب مرزنجوش بیاشامند و بران مواضع نیز عماد نمایند و یکم: مقال آن جهت لزحمیات دائره و استسقا و بر قلن و تقطیر البول و جرب مثانه و نفع رحم وادرار علمت و قولنج ریجی و بلغمی و تفتیت حصاة و رفع موم امراض الراس آشامیدن آن جهت صداع و صرع و ام الصبیان و لقوه و رعشه و نزلات الضربه و الصداه آشامیدن نیم مثقال آن با ماء القراطن یا شراب جهت ضربه و صداه العین اکتحال آن جهت نزول آب و تقویت حدت بصرا الاذن تطور آن در کوش جهت رفع کرمی الاثنان مالیدن آن بر دندان و پر کردن در جوف دندان کرم خورده جهت تسکین وجع و منع تاکل آن الصدر آشامیدن آن جهت سرفه و درد پهلو حادث از برودت رید ستر و ضامد برک آن جهت درد پهلو اعضاء الغداء آشامیدن عصاره آن با سرکه و طلا نمودن بدان جهت تحلیل سپرز و چون ده مثقال آنرا در د و جرعه عصیر عنبی انده از نذ و بعد از بیست روز صاف نمایند و بیاشامند جهت طحال و استسقا چیل النفع است اعضاء النفض آشامیدن یک بند قه آن با آب کرم جهت ادرا بول و حیض و اصلاح رحم بارد و تحلیل صلابت آن و رفع تقطیر البول و ثمر آن نیز از ادرا علمت آورد خصوصاً با افسنتین و اختناق رحم را مفید و استسقا

(۲۹۴)

جنین نماید و ریاح رحم را پراکنده سازد و تحلیل دهد و صلابت آنرا از ازل کند شربا و حمو لا و قولنج و حکمۀ مثانه را نافع و اسهال خلط خام نماید و حمول محلول آن با عسل جهت ادرار طمست و قتل جنین و اخراج آن هر چند بعد سه روز باشد خصوصا احتمال فتیله آن و احتقان آن در رحم باعث تجفیف آن القروح و الجروح و الارجاع ملائی آن با عسل جهت قروح مزمنه و ناز فارسی و بازیت جهت اوجاع مفاصل و عرق النساء و نقرس و با روغنهای جهت رفع احتیاء و بدستور آشامیدن عصیر آن جهت عرق النساء السموم طبیخ آن بازیت بعد یک ماه مرهم گردد جهت کزیدن شکد و یوانه و بازراوند آشامیدن آن جهت لسع هوام و غیره و بدستور عصیر آن داخل کردن آن در هر اهرم جهت التیام قروح مضرانثیان مصلح آن مرماحوز و خیسای نیدن او در مطبوخ غنیمی و بعضی مضر عصب صحیح دانسته اند مقدار شربت آن یک مثقال بدل آن بوزن آن قته یا شیر انجیر و در اسهال اشق آشامیدن تخم آن با شرب جهت اختناق رحم و اصلاح عصب رطب و خدر و قولنج بلغمی و ریخی و نیم مثقال آن با نیم مثقال زراوند طویل جهت کزیدن هوام و با نیم مثقال انفسنتین جهت احتباس حیض بسیار نافع و ضماد و ذرور و بیخ آن جهت قروح مزمنه و اختخوان عاری از کوشش شده و حمول آن جهت کشودن حیض و اخراج جنین مرده بقایت قوی الفغل و کل آن نیز جهت جراحات و بیور و با لجمه جمیع اجزای آن جهت قروح خبیثه نافع است *

چاؤل منکری * بفتح جیم فارسی و الف و ضم و او و سکون لام و ضم میم و سکون نون و کاف غارسی و کسوراء مهمله و سکون یا * ماهیت آن ثبرد رختی است که در ایلام آباد مشهور بچاؤ نام مضاف صوبه بنگاله است میشود در غلافی اندک نازک صلب اغیر و ظاهر مغز آن سیاه رنگ و ناطن تازه آن سفید مائل بزردهی و با دهنیت و بی طعم و رائحه غالب و هر چند کهنه گردد میل بزردهی و سیاه می نماید و بهتر و مستعمل تازه آن است * طبیعت آن گرم و خشک در سوم و با تریاقیت * افعال و خواص آن مفتح و جالی و مصلح خون فاسد و جهت حذام و جرب متقروح و قویا و اکثر امراض دمویه و هر دو اید نافع شربا و ضماد مضر محرر رین و زرغن آن نیز برای جرب و قویا مفید

چاؤل منکری

چای خطائی بفتح جیم عجمی و الف و یا و فتح خاء معجمه و فتح طاء مهمله و الف و کسره مزه و یا و صحیح بتاء مثانه فوقانیه است نه طای مؤلفه * ماهیت و سبب اطلاع بر آن حکیم میرزا قاسمی در رساله خود نوشته که سبب معرفت و شناخت چای چنان بوده که پادشاهی از پادشاهان چین بر یکی از خواص خود خشم گرفته آنرا از ملک خود اخراج نمود آن شخص در جنگلهای ویدشها و کوهها میکشت و زرد و غلیل و ضعیف کشته بود روزی از غایت کرسنگی بر اطراف کوهی میکشت کیناهی بد آنرا خدای خود ساخت در اندک مدتی آثار صحت و حسن صورت در خود مشاهده نمود و کمال قوت در خود یافت در شهر آهده با یکی از عقربان پادشاه احوال خود را نقل کرد و آن شخص بحضور پادشاه عرض نمود پادشاه با حضار او امر فرمود و از بدین صورت ابو متعجب شد بعد سراسر احوال آن اطبارا امر فرمود تا آن گیاه را حاضر سازند و تجزیه نموده خواص آنرا ثبت نمایند و نیز چنین در اختیارات خود نوشته که نبات چای شبیه نبات شبت است و باریکتر از آن و خوشبو و با اندک تلخی است و چون آنرا بجوشانند تلخی آن زایل گردد و آشامیدن آب مطبوخ آن حرارت باطن را تسکین دهد و خون را صاف نماید و آن خود در روز مزرع میباید و گفته که طائفه که در بلاد چین نبات آنرا مشاهده کرده اند چنین میگویند که در میان شهر چین و ادنی است و گیاه این برگ بر اطراف آن میروید و برخوار مردمان بخوردن آن اعتماد دارند و بیع و شرای آن بی رخصت پادشاه آنجا نمیتواند نمود خراج آن بخزانۀ پادشاه عاید میسازند و مترجم حیدرآنه اهورنجان میگوید که چای نوعی است از انواع

چای خطائی

(۲۹۶)

آدمت بلاغم و اخلاط ازجه و معطشه ملته به را و دافع و طویات حادثه از شراب است * استعمال و خواص آن مقوی قوی و ارواح و معد و باه و برودین و هرطوبین و منشط و منعظ و ملطف و مقطوع و مفتح و منضج و مرفق مواد و معرق و مدربول و مسکن عطش کاذب و صداع بارد و التهاب معد و جشای د خانی و صاف کننده خون و رنگ و خسار و مبدرق ادویه بقعر معد و عمق بدن و منقح معد و دماغ و جهت ازاله بخروید بوئی دهن و رائحه شراب و سیر و بیاز و طیب و نکته بغایت مفید و جهت خفقان و امراض قلب و انتصاب نفس و انبساط نفس و ازاله غم و هم و برقان و سوء القنیه و امتسقا و امراض سدی بواسیر و حبس البول و تقطیر حادث از بودت و ضعف کرده هر یک به تنهایی و یا با ادویه مناسبه و ضماد بخته آن جهت اورام صلبه و تسکین درد بواسیر و نظول آن معرق و منوم و در طعم آن اندک نلخی و عفو صتی که هست بنقوع آن در آب گرم بطور مضمطوری یا جوشانیدن در آب و داخل کردن نبات و شیر جوش داده بسیار کم و زائل میگرد و لهذا اصلح آن را شیرینی و شیرمیل اند و بی شیرینی استعمال نمی نمایند و مضر می اند و نیز ناغنا آشامیدن آن مضر و باعث حدوث امراض حاره است خصوص در محرور المزاج را ماحهت کسیکه در معد و اخلاط فاسله لزجه رذیه بسیار باشد خصوص که از طعام هابق در خود ثغلی و جشائی و نفخی در یابد البته نافع است و آشامیدن آن را بسیار گرم نیز مضر می اند خصوص در اوقات حاره و مزاجهای گرم و جوانان بالای طعام گرم بلکه نیم گرم آنرا نافع گفته اند و نیز بالای طعام باعث سرعت انهضام و تحلیل آن و ازین جهت نصاری قاطبه و اتباع ارشان صبح بعد ناشتا و آخر روز وقت انحل ارغدا مستعمل دارند و بهترین مصلحات آن در محرورین نوفل و شیربز و در میرودین مشک و قرنفل و بادیان خطائی و زنجبیل و دارچینی و جهت انعاش حرارت قریزی و عود هندی و عنبر و زعفران و دارچینی و امثال اینهاست و برای تقویت باه و دفع مضرت کثرت جماع با خصیة الثعلب و دارچینی و عنبر و نبات و شهر و با جمله با هر دوائی که مقوی فعل آن است از دوائی مسهل و قابض و ملین و مقوی و غیرها استعمال نمایند مثلاً اگر با تربد و ریوند چینی بجوشانند و بیاشامند صفرا و بلاغم لزج را اخراج نماید و چون با بنفشه و پرسیاوشان و اصل السوس و کل خطمی و با بونه و سناء مکی بجوشانند و صاف نموده قدری ملح طعام و شکر خام و روغن کل داخل کرده احتقان بدن نمایند تقیه معاً از فضول لزجه بارد نمایند با نانی و همچنین بیان و طرق استعمال آن در قرابادین بتفصیل ذکر یافت و نیز بهترین طرق استعمال آن آنست که بطور نظاری در اینجا ذکر یافت و تهیه آن مقوی قوی و ارواح و باه و معد و منعظ و مسکن است صنعت آن چای قسم اعلی و دارچینی قلسی و خصیة الثعلب مصری از هر یک نیم درم اسکثن ناکورس کبابه چینی از هر یک ربع درمی گرفته بپخته بدستور مقرر طبع نموده و حبه و عنبر اشوب در آن کل اخته نبات بقدر آنکه آنرا شیرین گرداند داخل نموده نیم گرم بنوشند و اگر پنج عدد قرنفل نیز اضافه نمایند بهتر است و نیز یکنوع چای دید شده که از جبال نیپال و بهتنت می آورند که آن فی الجملة شبیه بکیا هنعاع بقدر یکشیر و زیاده و برک آن اندک باریک و بلند و با خشونت و ضخامت کمی تازه آن زرد رنگ و خشک آن اغبر و خاکستری رنگ خصوص پشت آن و بسیار لطیف و نازک بعد یکه چون برک آنرا در دهان نگاه دارند با اندک زهانی منحل گردد و از آن ثغلی چند آن نماند * طبیعت آن گرم و ثرا از طبیعت خطائی است و لطیف تر از آن و طریقه استعمال این نیز مانند آن و در افعال و خواص قریب بدان است *

* فصل الجیم مع الباء الموحده *

* جیره * بفتح جیم و باء موحده و راه مهمله و هالغت مغربی است مشتق از جبر و بیونانی اولهطیون بمعنی جمع کنند و جمله

(۲۹۷)

* ماهیت آن گیاهی است ربیعی و هرمال تازه میروید منبت آن بلاد مغرب و بر تلها و بلند یها بهیا میروید و بلندی آن مقلار سه انگشت تا چهار انگشت و بوی آن مانند بوی شراب و برک آن شبیه ببرک سیب و قابض و بیخ آن سفید و مانند موی باریک و گیاه آن بی کل و ثمر و نهایت بقای آن تا سرطان است و زیاد از سه ماه نمی ماند مگر آنکه در غسل نگاه دارند

* طبیعت آن در اول دروم کرم و تر * افعال و خواص آن مقوی دل و فکر و حواس و مفرح و جهت صاف کردن خون و التیام جراحت شونا و طلاء و با شواب در درم آن جهت وهن عضل و فسخ آن نافع و کوبیدن چون بیخ آن را یا گوشت پارچه پارچه نموده طبع نمایند پارچهای گوشت را بهم ملصق سازد و آشامیدن مرتبه آن جهت یرقان مجرب دانسته اند و چون بر جوارحت تازه بچکانند انرا ملنزق و ملنثم سازد مصلح محرورین مصلح آن مغز بادام تلخ مقلار شربت آن تا چهار درم بدل آن در التمام قنطوریون و در تفریح مثل و ربع آن زعفران است *

* جسسین * بفتح اول و سکون باء موحد و کسر سین مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیة و نون بفار می سنک کج نامند * ماهیت آن سنگی است رخو و ربع التفتیت و ذ و طبقات که با سانی از روی هم جدا میگردند و سه قسم میباشد یکی سفید براق صفا یحی انطاکی گفته که این فی الحقیقة طلقی است که نضج کامل نیافته و بعضی گفته اند که زیبق است که غالب آمده بران اجزای ترابیه و متحجر کشته و این را سفیداج جسسین نامند و درم سرخرنک حجری و سیوم غیر صفا یحی و غیر براق و این حجر کج است که پخته کوبیده کج ازان میسازند بدترین آن سرخ آن است و با اجمله طبیعت اقسام آن در سیوم سرد و خشک و بعضی در اول چهارم خشک گفته اند * افعال و خواص آن قابض و مغزی و ضا د آن با سرکه ملصق و ملزق جراحت مغزی و حابس خون جاری از اعضا و محلل ررم و ترهل و استسقا امراض الراس طلای آن مفردا و با سفیدی تخم مرغ و غبار آسیا جهت قطع میلان خون و با سرکه بر پیشانی جهت حبس رعاف و با گل ارمنی و عدس و لویه التیس و آب مورد و سرکه جهت حبس رعاف العین طلای آن با سفیدی تخم مرغ جهت رمد موی و منع ریختن مواد بچشم و با آب کشنیز جهت رفع باد مرخ و اورام ملتهبه مجرب و از خواص آن آنست که چون با روغن زیتون و اندک بوره و شب یمانی بسایند و بر کتابت و نوشتجات بمالند زائل گرداند و بوجامه ها و فرشها باعث قلع چرک و چربی آن است و طلای آن بر بواسیر جهت رفع آن مؤثر المضار آشامیدن آن کشنده است بخنای و خشکی دهان و قولنج و تریاق آن آشامیدن ماء العسل و اشایی لغابی و عصاره خطمی تر و تازه و ملوکیه پس آشامیدن ربع درهم سقمونیا در جلاب و حب النیل و قوی فرمودن اگر سحج عارض گردد بعلیجه آن پردازند و در اکثر امراض و تدایمی نیز مانند سفیداج و قویتر ازان است و سفید آب جسسین در جمیع افعال قویتر از همه اقسام و بغایت قابض و رادع و جامع و مجفف است *

* جبن * بضم جیم و باء موحد و نون مشدده بفارسی پتیر نامند * ماهیت آن معروف است و آن شیر بسته است بتعمل بزدن پنیر مایه و غیره بران بهتر بن آن نازق چرب آن است که ما بین نرمی و صلبی و خوشبو و لذیذ مائل بحلاوت باشد که از شیر معتدل از حیوان صحیح المین که خوراک آن گیاههای نیکو باشد بعمل آورده باشند و مصنوع از ما ست بهتر و سریع الهضم تر است و دستور صنعت آن آنست که شیر را جوشانید و پنیر مایه بران زده منجمد ساخته نمک بران میپاشند تا مائیت آن از جنبیت جدا گردد و بعد از جدا شدن جنبیت آنرا نمک زده در سبدها و یا کیسه صفیقی کرده نمک بران پاشید و سنگی سنگین بران میگذارند تا مائیت آن تمام بر آید و بعضی در خاکستر دفن میکنند برای جذب مائیت آن پس استعمال مینمایند

(۲۹۸)

و اگر نمکین نخواهند تا ثیاب بر آن نمک نمی‌پاشند و بهترین نمک سود آن آنست که نازک زد و چرب باشد و بسیار رکنه بود هم و راحه آن نکشته باشد و چون تن را نمایند را نحه آن در جشا تا مدتی از دهان نیاید * طبیعت تازه آن در درم سرد و تر * افعال و خواص آن مقوی معده و روده و کبد و رملین طبع و مولد خلط صالح و دیر مضم و بعد از مضم سریع لسلوک در اعضاء و با مغز گردان و معتد بغایت مسمن بدن و باعث نرمی جلد و دافع مضر است کسی که مرد استنگ خورده باشد اعضاء الغذاء اکل پرشته آن بعد از جامع و نشردن آب آن حابس اسهال خصوصا اسهال مراری صفراوی المعین ضمد آن جهت رمد و طریقه الصدر چون پنیر را در آب جوش دهند و مرصعه آب آن را با شامل شیر آن زیاد کرد و منع تورام جراحات و قروح امعا خصوصا با پرک چنانکه دلب نامند و با حمض بری المخان مضر مبر و دین رد افغ اشتهای طعام و غیر مهضوم آن باعث سده و قولنج و ایلاوس و غلظت بصر مصلح آن عسل و نعناع و صغتر و بپیر نمک سود کهنه در درم کرم و خشک و قاطع بلغم و مقوی اشتها و معاو جثف و طوبات و ضماد آن با عمل جهت انفجار دمل و رفع داخس و بازیت جهت تحجر مفاصل و قروح رده و بد ستور با ماء الكارع و کوبند از مفاصل چیزی مانند کچ بر میآورد بی اذیت و با نوسادر جهت کلف و جرب نافع السموم با فودنج جبلی جهت لسع جانوران سمی نافع و مولد اخلاط مراری و معطش و مولد حکه و جرب و مضر مبر و دین و صاحبان سده احشا و لاغر کنند * بدون و مولد حصاة و مصلح آن مغز گردان و بسیار رکنه متعفن آن اقرب بسمیت مصلح آن مغز گردان و در محرومین میوهها و توشیها و پنیر غیر چکیده که بفارسی دلمه نامند در غایت رطوبت است و منوم و جهت تب دق و سل و التهاب معده و دفع بیوست جلد و طبع و رسواس و امراض صفراوی و التهاب خون لافع مضر مبر و دین و مورث امراض بارده و رطبه و مولد حصاة * **جبله نمک** * لغت فارسی است و جبله بیج معرب آنست * ماهیت این تخم خاری است زرد رنگ شبیه بشیور آن بترسی صفرا و دی کوبند و آن ثومونست و ذکر یافت * افعال و خواص آن مسهل و مقوی و آشامیدن تا یکد رهم آن جهت فالج مقلد ارشربت آن تا نیم درهم و یکد رهم آن کشند زیرا که با قوت سمیت است و کسی که آن را خورده باشد خنای آنرا عارض کرد و در تند بیز کسیکه آنرا خورده باشد آنست که قوی فرمایند بتد ابیر چنین که مذکور شد و خورانیل در روغن و زیزرا و انیسون و جند بید ستربا نمین و خوردن غذا می چرب و شیر تاز و با عسل و ضماد نمک کرم کرده بر شکم آن و هرگاه شکم آن محتبس باشد اورا تحقیق فرمایند بحقیقهای مناسب * **فصه** * **ل الجیم مع الئاء** * **المثلثة** * * **جنگاٹ** * بفتح جیم و سکون ثاء مثلثه و فتح جیم و الف و ثاء مثلثه لغت عربی است و بیونانی برد یسیون نامند * ماهیت آن گیاهی است شبیه بکیا در منة ترکی و ازان کوچکتر و خشبوتر و شاخهای آن باریک و بسیار و کل آن شبیه با تخوان رنگ آن سفید مائل بزردی و تخم آن بانندک پهنی و تلخی و کوچکتر از عدس * طبیعت آن در درم کرم و خشک * افعال و خواص آن مفتوح سد و محال ریاح و قاطع عرق و مد رحیض و مزیل و خص و کرم کنند * احشا و آشامیدن طبع آن و بد ستور مه درهم از جرم آن جهت کمر ریاح و رفع مغص ریجی ببعیل و نخور آن جهت اسقاط مشیمه نافع و مصلح آن * **هليلة** * کابلی مقلد ارشربت آن تا مه درهم بدل آن برنجاسف است * **فصه** * **ل الجیم مع الدال** * **لمهملة** * **جد وار** * بفتح جیم و سکون دال مهملة و فتح وا و و الف و راء مهمله معرب زد و از بزاء عجمی است و عربی انثله و بیونانی ساطربوس و بمغربی ما و فرین و ماه فروین و بهندی نرمی نامند زیرا که ترکیب نون و سکون راء مهمله بلغت ایشان بمعنی دافع و خالص کنند و بس بکسر باء مرحد و سکون سین مهمله بمعنی زهر است پس معنی آن خالص کنند * بدن از خالیله

جبله نمک

جنگاٹ

جد وار

(۲۰۱)

و بدستور با چند دانۀ فلفل سیاه جهت اورام حارۀ بارده آنها با آب برک کشنیر تازه و طلائی آن بتنها بی و با آب کشنیر و با سرکه بر پشت چشم جهت تحلیل اورام بگهای آن و بردن آن جهت تسکین درد یار د آن و برپو امیر جهت تسکین وجع و تحلیل ورم آن و طلائی آن بر پشت زمار جهت قرحهٔ مغانه و حبس البول و قطور آن در چشم جهت رمد بارد و در تحلیل جهت رفع حبس بول و بند شدن چرک در آن و ذرور آن بر جراحت جهت التیام و نفث الدم آنها مفید و ترمیم آن با دمان مناسبه جهت امراض دماغیه و عصبانیه مانند صرع و سکنه و فاج و لقوه و استرخا و رعشه و خدر و مانند اینها نافع مقوی دماغ و قوای آن و اعصاب است و بالجمله این دو ائیسیت عظیم النفع کثیر الخاصیت جهت اکثر امراض خصوصاً باردهٔ رطبه بتنها نبی و با بادویهٔ مناسبت هر علت مفید شرباً و ضماداً و طلائی و تند مینا مقدر شربت آن از نیمهٔ آنک تا چهار دانک بحسب مزاجه و اشخاص و امراض و فصول و بلدان و در حین ربع و سایر امراض تا دود آنک و در تقویت باه تانیم مثقال و در استسقا تا چهار دانک بدل آن در تفریح و تریا قیمت سه وزن آن زرنباد و بوزن آن تریاق فاروق و با فاد زهر حیوانی امراض مضر محرور و با بس الزاج و مصدع و مورث جراحت و قرحهٔ امعای ایشان مصلح آن سکنجبین ماده و شیر تازهٔ دوشیدهٔ آهن تافته و با ماء الشعیر و آشدهٔ جو جهت قرحه کثیر او در قرابادین بتفصیل ماهیت و اقسام و افعال و خواص و منافع و طرق استعمال و قانون ترک افیون بجد وارد افیون و در متور خوردن جد و در حبوب آن با اندک افیون و بی افیون و در من

و مرهم و معاجین و مفرحات آن در جلد وارد ذکر یانت

فصل الجیم مع الرء المهملة

جراد البحر * بفتح جیم و راء مهمله و الف و دال مهمله لغت عربی است بفارمی ملخ و بهندی تیدی بکسرتاء چهار نقطهٔ هندی و سکون یاء مثناة تحتانیه و کسردال چهار نقطهٔ هندی و یا نامند * ماهیت آن حیوانی است معروف مختلف الالوان و با پایهای بسیار بلند و به اکثر از یک هفته بجهت برمیآورد و بر نیا تا صواشجار می باشد و بیشتر از یک سال نمی ماند و درختی را که بخورد فاسد سازد و نوع بزرگ آن در بعضی مالها تگون آن بسیار میشود بر هر مزرعه که بنشیند آن مزرعه را میخورد و فاسد میسازد و بهترین آن بزرگ فربه آنست * طبیعت آن گرم و خشک در دوم * افعال و خواص آن مبهی و جالی اخلاط غلیظه و جهت امراض قصبهٔ رنه و تقطیر البول و خوردن در اوزده عهد آن که مر و طرف آنها را انداخته با یکد رمم مورد خشک ما تید به با شنگ جهت استسقا مجرب گفته اند و جهت جذام بالخاصیه مفید و بخور آن جهت بوا میر و عمر البول و طلائی کوبیدهٔ پایهای آن جهت تالیل و کلف و جرب مفید خصوصاً موختهٔ آن با مرکه و طلائی جوف تخم آن جهت دفع کلف نافع و خوردن قسم فربه بی بال آن را بریان کرده جهت کزیدن عقرب مفید و تعلیق نوع میز کردن بلند آن که در مزارع بهم میرسد جهت رفع تپریج بالخاصیت مفید و نیک هود آن قلیل الغذاء و مولد خلط غیر صالح و مورثه جرب و حکه و محرق اخلاط و مجفف و مصلح آن سکنجبین و انار چا شنید اریا انارین است و شیر و تخم خورف و تخم خیار نیز گفته اند و این مولف گفته که چون ملخ را هموزانند ملخهای دیگر از آنجهٔ آن بگو یزند و اگر نکر یزند بمیرند *

جراد البحر * بفتح جیم و راء مهمله و الف و ضم دال مهمله و الف و لام و فتح یاء موحد و سکون حاوراء مهملتین بفارسی ملخ دریائی نامند * ماهیت آن گفته اند حیوانی است سر آن مربع و از حوالی مرتان نصف تن آن صد فی و از هر طرف ده دست و پاشویهٔ پاهای عنکبوت و بر هر آن دوشاخ و دوشاخ دیگر در زیر چشم آن رسته با ریکتر از آن و چشمهای آن برآمده مؤلف گوید شاید آنچه بیان نموده اند از ماهیت آن ماهیت رویان باشد زیرا که رویان در اکثر بلاد مانند بنیله و مواحل دریای

(۲۰۲)

فارس و بخرین و غیره ابدین میباشند و جراد البحر شنید شده فی الجمله شبیه بکنجشک بزرگ است و پر دارواندک پرواز کرده از آب برمیخیزد و باز در آب فرو میرود * طبیعت آن گرم و تر و خشک تر از بری آنست * افعال و خواص آن خوردن آن هر روز سه عدد مشوی و یا مصبوح آن جهت منع زیادتی جناب ام مفید و آشامیدن در منقال از سوخته تمام آن با آب نخود میا تا هفت روز متوالی جهت تقویت و اخراج سنگ کرده و منانه مجرب

جرجیر * بکسر اول و سکون ثانی و کسر جیم و سکون یاء مثناة تحتانیه و راء مهمله بغاری نریه نیزک و بیندی تر مراد و تخم آنرا مالون و عوام عالم و چند مورچند سر نیز نامند * صاهیمت آن بری و بستانی میباشد بری آنرا بهقان و بستانی آنرا کف عایشه و بغاریه کیکی و بشیرازی کهزک گویند و بری آن در نوع میباشد یکی با سابق و برگ آن از برگ ترب ریزه تر و مشرف موکل آن زرد و بسیار تند و این را خردل بری گویند و دیگر بری ساق و برگ آن نرم و کم حدت و کل آن سرخ و بستانی سه قسم میباشد یکی شبیه به ترب و ساق دار و برگ آن با خشونت و در زمانه ان شاهتره و کورنزه و در تنکان تخاص تره نامند و تخم آن سفید و حریف با بلی عبارت از این است و قسمی را از شاد و بغاریه نیزک شاهمی نامند و برگ آن بزرگ و کل آن سرخ از غرائی رنگ و تخم آن مائل بسرخ و طولانی و قسمی دیگر بپیرک و تخم آن ریزه تر از حب الرشاد و مراد از مطلق آن این است و بهترین آن بستانی است * طبیعت بری آن در سردم گرم و در آخردوم خشک و بستانی آن در سردم گرم بود و اول خشک * افعال و خواص بری آن مفتوح شده جگر و سوزن و جالبی و مد ریول و هفتت حصاة و مواد منی و محرک جماع و محلل ریاح و ماضی طعام و ضامد آن با زهره کار جهت ازمانه آثار قروح و بدستور طلای آب آن با زهره کار و همیشه کلف را مفید و خوردن آن ناشتا جهت رفع بد بوی زیز بغل و خوردن شراب ریحانی بالا می آن جهت کزیدن این عرس و غیر آن نافع و گویند از خواص آنست که چون آب آنرا بگیرند و درخت انار ترش را با آن تسخیه نمایند شیرین کرد در چون نخود خشک را با آن پرورند و بیاشامند تولید منی نماید و بیعدیل است و گویند چون بگیرند برگ و شاخ و تخم آن را در هاون نرم بگویند و در ظرفی پهن کنند تا خشک گردد و ثانیاد و هاون اندازند و بگویند و شیرین تازده و شید و بر این ریزند و تخم آنرا نرم بگویند و بر این پیاشدید فعات و مخلوط نمایند تا آنکه همانند خمیر گردد و در قورهها ساخته در سایه خشک نمایند و نگاهدارند و عند الحاجة استعمال نمایند بهیاطیب و نیکو است المصارف صومورت مدر و مینور و مظلم بضر بود و حدیث آمده که هر که در شب جرجیر نخورد در ک جناب از دماغ او بخرکت در می آید و نرف الدم او را عارض میگردد بعد از خواب و در حدیث دیگر وارد است که اخلاط برص مینماید شب خوردن آن مصلح آن کاسنی و خرفه و سرکه است و بری آن در ادرا و ریول و تحریک باه و انعاظه قویتر از بستانی است خصوصاً تخم آن و تخم آن که حب الرشاد است در خواص مذکور قویتر از برگ آن قوی الجلا است و آشامیدن آن با آب گرم معقی بلغم و با زرد تخم نیم برشت محرک باه و منعظ و مسمن بدن و ضممد آن جهت کلف و با عمل جهت بهی و نمش و با زهره کار جهت شقاق ناخن مفید و آکنار آن مویج دم و ثوران آن و انصباب مواد با عضای ضعیفه مصلح آن شیرین تازده و شید و مقدار شربت از بستانی آن تا بتجدد هم و از بری آن تا سه درم بدل آن بوزن آن تود ری یا تخم زردک بری یا تخم پیاز است *

جرجیر * قره العین است و در حرف القاف انشاء الله تعالی خواهد آمد

جرمیلک * بفتح جیم و سکون راء مهمله و کسر میم و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح لام و سکون کاف بلغت کوستان

(۳۰۳)

و در همان و جاثق اسم دوائی است که ترکان آنجا نبات از ارنامند * ماهیت آن بیخی است بسطبری انگشتی و طول آن زیاد بر شبری و رنگ ظاهر آن مائل بسیاهی و باطن آن سفید و با صلابت و طعم آن شیرین و ساق آن قریب بذری و برگ آن طولانی بقدر شبری شسته بزبان و سبز تیره و لطیف و برکهای مایع اطراف اعلاهی آن بقدر برگ بید و کل آن کبود و از کل تیلو فرندی بسیار کوچکتر و مستعمل بیخ آن است * **افعال و خواص آن** چون بگویند و بر بیخ دندان بپاشند بهنجی می چسبد که از اکل و شرب زائول نمیکردند و سنون آن بیکد و دفعه جهت رفع تعفن دندان و رویانیدن گوشت بن دندان مجرب و آشامیدن آن جهت رفع زخم های باطنی و اورام احشا و ضماد آن جهت جبرکسور و رفع جمیع زخمها و تشنج آن مفید *** چرونجی *** بکسر جیم فارسی و فتح راء مهمله و سکون و اروخفای نون و کسر جیم و یا * ماهیت آن مغز نرود رختی است هندی در اکثر کوه های هند میشود و درخت آن بمقدار نارنج متوسطی و برگ آن بزرگی برگ انجیر و بی تشریف و ثمر آن شبیه بشمره هوه و آلبو بالو و فاسه و از آن بز رکترو آنرا بهندی پیاره نامند و پوست خارجی آن نازک و درخامی سبز و بعد رسیدن بنفش و لحم آن درخامی سخت و بعد رسیدن نرم و بهر بستنی رنگ و چاشنی دار می باشد و آنرا میخورند و در آب حل کرده افشرده می سازند و بر آب نیز میپزند و مغز آن که در زیر لحم آن است در غلافی خشکی اندک صلب از پوست پسته نازکتر و ضخیم تر از پوست حبه الخضراء و مغز آن بمقدار نصف نخود کوچکی و تخم آلبو بالو و چرب و شیرین و لذیذ و بعضی این را حب السمته دانسته اند و شاید غیر آن باشد زیرا که میات درخت و ثمر این بهیأت درخت چرونجی نیست چنانچه انشاء الله تعالی خواهد آمد * **طبیبعت آن** گرم در دوم و تر در لول * **افعال و خواص آن** جاملی و منعظ و مسمن بدن و کثیر الغذا و در اکثر افعال قریب بسببه السمته و چون نرم بسایند و بتهائی و یا با ادویه مناسبه بر بشره بمالند بشره را صاف گردانند بسبب جلائی که دارد و تخم آن سرد و تر و در اخع حضرت صفرا و غلیان خون و تشکی است *** جری *** بکسر جیم و راء مشدده و بالغت عربی است بفارسی مارماهی و بصری تیلور و سریانی سلورس و بیونانی سلورس و بهندی کچیا عیله نامند * **ماهیت آن** ماهی است عظیم الجثه غریبه که در دریای مصر بهم مرسد میا رنگ و بی فلس و با سخوان کمی و شارب آن مانند مارباریکی و دراز و سر آن طویل و دهن آن مستطیل مانند خرطوم و گوشت آن رخوبالز و جت و با سهوکت بسیار و بیهودان آنرا نمینورند و حکیم میر محمد مؤمن نوشته که در تنگ بن آنرا اسپای و در مازندران کلیس نامند * **طبیبعت** غیر نیک سود آن گرم و تر و نیک سود آن گرم و خشک * **افعال و خواص آن** جاملی و با قوت جاذبه قویه خوردن گوشت نازله آن کثیر الغذا و مولد خون بلغمی و منقی و مصفی قصبه رنه و صوت و ملین بطن و جهت سل و نعت الدم نافع و گفته اند مصلح آن جهت امراض من کوره سوای سل نعت الدم نافع بسبب قوت جلاهی آن و آشامیدن خون آن نیم اوقیه با هموزن آن هر که قاطع خونیه است که از حلق آید و جلوس در طبیع مصلح آن جهت قرحه امعاد را بتد او جذب مواد بسوی ظاهر بدن و بدستور دخنه آن بمقعد و احتقان آن جهت عرق النسابی عدیل و غماد نمک سود آن جهت جذب خا و روپیکان و جذب مواد بسوی ظاهر جلد المضا ر گفته اند مولد بلغم لزج و بطبیع الهضم و مضر کرده و محدث برص است مصلح آن نمک سود نمودن و با هر که و نفع و صعتر و آبکامه و سکنجبین خوردن است *** فصل الجیم مع الزاء المعجمه *** *** جزر *** بفتح اول و ثانی و راء مهمله معرب کز فارسی است و نیز بفارسی زردک و بهندی کاجر نامند * **ماهیت آن**

درختی است

درختی است

درختی است

(۳۰۵)

انیسون و حلزوی جزر و شراب و عرق آن در قرابادین ذکر یافت *

*** جزع *** بفتح جیم و سکون زای معجمه و عین مهمله * ما هیت آن سنگی است که در معدن عقیق که بین و حمشه و کنبایت که از توابع کجرات است خیزد بعضی شبیه بچشم باطبقات و خلوط مستدیر سفید و زرد و سرخ و میاه و بعضی صفایی و ذو طبقات رنگا رنگ بر روی هم الحاصل سنگه آن ذو طبقات ملون بالوان میباشند بهر قسم که آنرا بگردانند و بتراشند الوان و طبقات آن ظاهر میشود و بطبع دادن بنوعی خاص الوان آن خوب ظاهر و براق و بارونق میگردند و ملنند عقیق که بطبع رنگین میگردند و صفایی به شکل نگیل و غیر آنرا جزع و مد و رواشکا که دیگر ملون بالوان را با با غموی و میاه و سفید را سلیمانی و شگاف براق ملون بالوان زرد و سیاه عین الهی و بهندی لهسنا نامند و این یعنی عین الهی و بیشتر در معدن یا قوت بهم میرسد معدن عقیق چنانچه صاحب تحفه نبشته و در حرفه العین انشاء الله تعالی بیان آن خواهد آمد خواه از معدن یا قوت صلب باشد یا نرم و عین الهی صلب بسیار اعتبار دارد بخصوص که آنکه درون جرم آن در نیم خط مثل رشته باشد بسیار اعتبار دارد و نیز نمود میمنت میدهد آنکه و بقیست کران میکینند * طبیعت آن در موم کرم و خشک * **الفعال** و خواص آن جالی و با حیات و جهت یرقان وضع خواب شرابا جهت عمر و ولادت پیچیدن آن در موی مور زنان مؤثر و تعلق آن بر اطفال مورث میلان و طوبات از دهان ایشان در رفع ام الصبیان و نگاه داشتن آن با خود مورث موم و غموم و خصوصت مردمان با آوردیدن خوابهای هولناک و رافع لقو و اکتحال آن جهت نزول آب و رفع بیاض و سرن آن جهت تنقیه و جلای دندان و ذروران قاطع خون و جهت رویانیدن گوشت تازه و بردن لحم فاسد آن را نافع

* فصل الجیم مع العین المهملة *

*** جمده *** بضم جیم و سکون عین و فتح دال مهملتین و ما بلغت یونانی فولیون نامند * ما هیت آن در نوع میباشد یکی صغیر جبلی و گیاه آن سفید رنگ بقدر شبری و برک آن باریک و مغروش و زوزه بالای آن مزغب و اطراف آن محیط بخارهای ریزه و بر اطراف شاخهای آن مانند قبه و بران خیسوط باریک سفید شبیه بومی و پراز تخم و کل آن سفید مانند بزرگی و قلیل الرائحه و با عطریت و اندک تلخ و بشیرازی کل اربه و بستانی آنرا جمده کبیر و بغارهی عنبر بیل گویند برک آن بزرگ تر و کم بو تر از جبلی و منبت آن کنار آبها و جاهای نمناک و در فصل بهار روید و تازستان مانند و بعد از هشت ماه از اخذ آن قوت آن ضعیف گردد و مستعمل جبلی آن * طبیعت آن کرم و خشک در آخر دوم و بعضی در موم خشک گفته اند * **الفعال** و خواص آن با قوت تر یافیت و سهله و مفتحة سد و جمیع اعضا و ملطفه اخلاط و مد رهول و طم و آشامیدن طبیع آن دوا و قیه و نیم جهت تذکیم ذهن و رفع نسیان و نهش هوام و عقرب و استسقای با رد و یرقان احود مدی و تپهای بلغمی و سوداوی و اخراج دیدان و حب القرع و تحلیل ریاح و اوجاع جنین و عسر البول و رجوع مفاصل و تفتیت حماة و ادرا حیض و تنقیه ورم و با سر که جهت تحلیل سپروز و صماد تازه آن جهت رطوبات صداد و تنقیه قروح مزمنه و اوجاع آن و التزاق و اندمال آنها خصوصاً نوع کبیر آن و ذرور صغیر آن جهت اندمال قروح و دبه و نشف و رطوبات آنها و افتراش آن و در کردن آن و پاشیدن آب منقوع آن نیز جهت کریز انیدن هوام نافع مصلح و مضر معده مصلح آن حماما مقدار شربت از جرم آن تاسه در هم و از طبیع آن تابست متقال بدل آن پودنه کوهی و در تحلیل ریاح شمع و در اخراج کرم معده یک وزن و در و ثلث و زن آن پوست بیخ انار تازه و درادار سلیمه است و اکتحال عصاره آن با عمل جهت جدت

(۳۰۶)

* فصل الجیم مع الغین المعجمة *

بصر نافع

*** جغد *** بضم جیم و سکون غین معجمه ردال میله اسم فارسی بوم است. * ماهیت آن مرغی است که در روز قوت با صرّه آن بسیار ضعیف می‌گردد بسبب نور آفتاب بحدی که نمیتواند از آشیانه بجای خود بر آید و پرواز نماید و اقسام میباشد یکی بزرگ جثه و آنرا بفارمی برق و شاه بوم و بترکی مار و قوس و بهندی الو نامند و قسم اوسط سیاه رنگ و آنرا چغل و در تنکابن کوره بوم و بهندی چیله و قسم صغیر آنرا بترکی بیلاق و قسم کوچکتر از همه که تن آن بقدر قمری و سر آن بقدر انارنج کوچکی است آنرا مرغ حق و بهندی پیچه نامند * افعال و خواص آن خوردن گوشت آن مورت ابلی و بیوقوفی در جمیع امور و راشامیدن خون و زهره آن با خاکستر چوب کز و عسل آمیخته جهت ملبس البهل و بول درغراش و اکتحال خون و زهره آن جهت شکوری و لطوخ دل آن حین ذبح کز ما کرم بروی صاحب لقوه و کردن او نافع و قطور مغز آن باروغن بنفشه در صور اخ بینی طرف موافق صاحب شقیقه از مجربات و طلای خون آن باروغن ها جهت کشتن سپیش و گفته اند از خواص آنست که چون آنرا بکشند یک چشم آن مفتوح و یک چشم آن مطسوس میباشد و تعلیق مفتوح آن باعث بیداری و مطسوس آن مورت خواب است

* فصل الجیم مع الفاء *

*** جفت آفرید *** بضم جیم و سکون فاء و تاء مثناة فوقانیة و مد لالف و فتح فاء و کسر راء مهمله و یا و دال مهمله انطاکی گفته لغت یونانی بمعنی مزدوج و نزه ما مشهور بخصیة الثعلب است و بغدادی گفته اسم فارسی است و معنی آن الخلق زوجا است و این اظهار مینماید از یونانی بودن آن و غیر خصیة الثعلب است ولیکن در تقویات باه از ان اقوی است * ماهیت آن گیاهی است بقدر و شبری باشاخهای بسیار و باریک و برک آن ریزه تر از برک نخود و انبوه ملاحظی بهم و بنزدیک ساق آن غلاها شبیه بهیلله و بادامه تا چهارمقد هوا طراف آنها خاردار و در اندرون هر غلافی سه پرده در طول و در هر پرده پنج تخم شبیه بحلبه و صنوبری شکل و مناجت آن بلاد شام و روم * طبیعت آن سرد و تر اول خشک و بارطوبت نفایه و انطاکی در آخر موم خشک گفته * افعال و خواص آن در تقویت باه و تویتر از خصیة الثعلب و محلل ریاح و مسکن مغص و ارجاع مفاصل و چون هفت مثقال تخم آن را با گوشت بره یکساله بجوشانند و صاحب استسقای طبلی و لحمی یکهفته بان هکذا و مت نمایند و آب آنرا بیا شامند زائل کرد و مر بای آن با عسل بغایت محرک باه و لطوخ آن بر اثمین جهت تحلیل ورم و ریخ آن نافع مضر کرده مصلح آن کثیرا مقلد ار شربت آن در درهم بدل آن شونیز است جفت پوست ملاحظی ابوب لغت و بر طلع نیز اطلاق مینمایند و جفت البلوط در بلوط مذکور شد و از مطلق این اهم مراد آنست

* فصل الجیم مع الالف *

*** چگی *** بفتح جیم فارسی و کسر کاف مشدده و یا * ماهیت آن ثمر درختی است هندی که بهندی و بنکالی کتخیل نامند و در بنکاله نسبت ببلاد دیگر و خوردار و خوب میشود و درخت آن عظیم و بزرگتر از درخت گردان و از درخت چنار کوچکتر و برک آن بزرگتر از برک نارنج و ترنج و در شکل شبیه بان و اندک ضخیم تر از ان و چوب آن زرد رنگ و کهنه مال خورده آن زرد تیره مائل بسرخ و ثمر آن از تنه درخت و شاخهای آن بر میآید و آنچه نزدیکتر به بیخ آن باشد بهتر و شیرین تر میباشد و میگویند در زیر زمین از بیخ آن نیز بر میآید و آن بسیار شیرین و لذیذ و شاداب میباشد و ثمر آن در بزرگی و کوچکی مختلف میباشد کوچک آن تا یک آثا ر هندی و کمتر از این نیز دیده شد و در آن دوه دانه که بهندی کوره

در آخرداخل دمایند و عصاره چوب میل آن یعنی مومسه آنرا چون بسوزانند و بنهایی و یا با فغله کبوتر و واژن ک آهک منجمد کنند؛ دامایل و اورام و مفرح جلد است و گویتد که از خواص آنست در خانه که باشد مارد را نجانده داخل نمیشود و چند ان اصلی ندارد چون بربرک ازک آن روغن کار تازه بمالند و بر زخم کهر کهره که از قروح ما عینه است مگر و بندند انشاء الله تعالی ملتئم گردد

جگوتوه * بفتح جیم فارسی و کاف و سکون و او و فتح تاء مثناة فوقائیه و راء مهمله و هالغت هندی است و بتاوی نیز نامند

ماهیت ان نوعی از لیمو است درخت آن از درخت نارنج عظیم تر و برک و کل آن نیز از برک و کل نارنج بزرگ تر و ثمر آن بزرگتر بقدر مند و انه متوسطی ریوست آن ضخیم تر از ریوست نارنج و مغز آن سرخ رنگ چاشنید او میخوش و کم آب تر از نارنج و در بلاد کرم سیراب کثیر الوجود و در بنکاله از همه بلاد هند مخصوصاً در هوکلی بهتر میشود شاداب و شیرین و ترشی کمی که بدون قند میخورند * طبیعت آن سرد و تر و در دم * افعال و خواص ان قریب بنارنج است *

جگوند * بفتح جیم فارسی و کاف و سکون و او و خفاء نون و دال چهار نقطه هندی لغت هندی است و آنرا پنوار نیز نامند * ماهیت ان کیا هی است هندی بقدر دوزخ و برکهای آن ریزه مخروطی شکل معکوس یعنی طرف عرض آن بالا و باریک آن پائین متصل بشاخ در وقت غروب آفتاب برکهای آن زولید بهم پیوسته میباشد و تمام شب چنان میماند و وقت طلوع آفتاب بازمیکرد و تمام روز بازمیماند و بلبو و تلخ و تخم آن در غلانی شبیه بماش و تخم تر و دانه آن نیز شبیه بدان الا آنکه غیر مدور و رواندک طولانی و لوزی شکل و بسیار صلب که تا چند روز در آب گرم نخیمانند نرم نمیکرد و دما نیده نمیشود و بعضی گفته که سنگ سبویه همین است و بعضی غیر آن دانسته اند * طبیعت ان گرم و خشک در دم * افعال و خواص ان محلل و جاذب الوبار القوی با جهت رفع اذیت و بار اکثر امراض جلدیه مانند توباب و بهق و جرب نافع و خوردن برک بخته آن و آشامیدن آب نقوع تخم آن وضاد سائیده جرم آن بتنهائی و یا بانندک کوگرد زرد خالص که بهندی امله ما رنا مند و یا بانندک قیقه که بهندی و ال کوبند نافع بشرط تکرار عمل و ملایمت بدن چند روز و چون آنرا در ظرفی کرده در جای گرم مانند پشت اجاغ تا یک هفته بگذارند تا خوب بشیص و بجزش آید پس بسایند بتنهائی و یا با ادویه مناسبه بر قویاضاد نمایند انفع است وضاد سائیده آن با آب لیسوجت بوس با تکرار استعمال نافع و کوبیده بخته آن که با ما صحت مزوج کرده در آفتاب گذارند تا بجوش آید جهت داء الثعلب که موخوره نامند و قویار نیز نافع با تکرار عمل که اولاً موضع علت را خوب بمالند که سرخ و قریب بخون آلود گردد پس بمالند و خوردن برک بخته آن بطریق مملوق از برای دفع و بار امراض مذکوره مجرب چنانچه نقل است که در رسالی در بنکاله قحطی افتاده و در قریه از قرای آن و بابهم رحید و مردم آن قریه بکوهستان حرالی آن رفتند کسانیکه این گیاه را خوردند از وبا نجات یافتند و کسانیکه نخوردند اکثر ملاًک شدند وضاد پوست بیج آن بانحن وزن آن زاج سفید با آب لیمو که خوب نرم بسایند و اندک رقیق باشد جهت رفع قویا مجرب با تکرار عمل و خوردن آن نیز که حسب بسته مقدار بیکتوله آنرا ناشتا بلع نمایند تا سه روز و بعضی رایکد و دست اجابت میماند اما باید که آنچه برای خوردن است زاج آنرا بریان نموده باشند و وزن آن کم باشد که در بیکتوله پوست و بیج آن یک ماشه زاج باشد بلکه ازین هم کمتر در بعضی امزجه و آن بسیار تلخ میباشد و العلم

عند الله تعالی

جلاب * بضم جیم و فتح لام مشدده و الف و باء موحد * ماهیت آن از جمله اشربه است که جهت تقویت قلب

بیا

بیا

بیا

(۴۰۹)

ورفع خفقان و تو حش و مالینخولیا و امثال اینها تر تبب میل مند و با عرقهای مناسبه می آشا مند دستور ما ختن آن آنست که بکیرند نیات سفید و یا شکر سفید مقلد اریک من و با مه من کلاب بآتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بکیرند و صاف نماید تا بنصفه رسد پس یکد رهم زعفران بکلاب سوده داخل نمایند و در ظرفی نگاهدارند و عند الحاجة با آب سرد و یا یکی از عرقهای مناسبه حل کرده تخم بانکو و یا فرنجمشک و یا ربحان و یا امثال اینها بران پاشید و بنوشند و اگر حرارت در مزاج غالب باشد بزرقطونا بران بپاشند و اگر برودت غالب باشد عنبر و مشک از هر یک دودا نکد داخل جلاب نمایند در آخر علیح جلاب طیبی عبارت از همین است

جلا

*** جلا پا *** بفتح جیم عجمی و لام و الف و فتح باء فارسی و الف از اذویه جلدیده است که در عرض جلدیده در بده مسمی بجلا پایات میشود و اطباء آن بلد خواص آنرا یافته بهلد آن دیکر بود و بانگلیشی جانب نامند * ماهیت آن بیخ کیهی است اغبر و کهنه آن مانگ بیهامی در شکل فی الجمله شبیه بشلغم و چغندر کوچک و متوسطی بی طعم و رائحه غالبی که مستکره طبیعت باشد و آنرا برید و یا چهار شق نموده خشک کرده از انجامیآ ورنند * طبیعت آن گرم و خشک در دروم * افعال و خواص آن با قوت مسهله بیغایله و اندک قابضه و غیر مستکره طبیعت چنانچه ریوقدر است و خطر بکه ماز ریون و غیر آن دارند و در حداثت گرمی نمی نماید و جهت اکثر امراض مانند صداع کهنه و صرع و نوازل قدیمه و مرفه کهنه و حمیات مزمنه و وجع کرده و ظهور و عرق النساء و مغاصل و قولنج و استسقا و یرقان و امثال اینها نافع و طریق استعمال آن جهت اسهال آنست که مقلد اریکد رهم تایک مثقال آنرا نرم کوبید و پیخته با پنچ مثقال کلقلند هوشته بخورند و بالای آن عرق رازیانه و یا انیسون بپاشانند که معین بر عمل آنست و از برای رفع امراض معجون آن با اذویه مناسبه و نیز نقوع آن در آب که یک شبانه روز آنرا نیم کوفته در آب بچسبانند و صاف نموده با شکر و یا با شربت ورد و یا با شربت بنفشه و یا امثال اینها بحسب حاجت بپاشانند مقلد اریکد رهم تا در دروم بدل آن میچو قان است که آن نیز از اذویه جلدیده است و در حرف المیم انشاء الله تع خواهد آمد *

جلا

*** جلد *** بکسر جیم و سکون لام و دال مهمله بفارسی پوست و بهندی چمره و کمال نیز نامند * ماهیت آن معلوم است و بهترین آن جهت اکل پوست بره و بزغاله یکساله فریه است و الذمه پوست مرغ فریه بخته است طبیعت آن بحسب مرحیوانی مختلف میباشد و نسبت بگوشت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن آشا میدن پوست اندرون سنگدان و چینه دان طیور خصوصا سنگدان خروس خشک کرده سائید یا طلا و با ماء العسل جهت وجع معده و الصاق پوست مر بزغاله تازه ذبح نموده بر سر صاحب هوسام مفید و مجرب و پیچیدن عضو افعی کزید در پوست تازه نیز جهت جذب سمیت آن پوست کوسفند جهت قروح خبیثه و حکه و جوب و تراشه پوست از جهت قطع خون جراحه تازه پیچیدن عضو ضربه و صدمه رسیده در پوست بزیا کوسفند و یا امثال آن که تازه و گرم گرم حین ذبح باشد مسکن وجع و ورم آنست و بدستون جهت تحلیل اورام بارده مفید و روغن پوست کرکدن جهت التیام جروح و قروح مفید که قطعه پوست کرکدن را در روغن کتجد اندازند و در آفتاب مدتی بکندارند و چون آن روغن بخوچ آید روغن تازه دیکر بر او ان ریوند و خاکستر جمیع پوستها جهت نواصیر و سوختگی آتش و سحج جلد و ضما د سوخته پوست امپ آبی با آرد کر سنه سه روز متوالی جهت رفع سوطان مجرب و سوخته پوست تغذیری با روغن زیتون جهت داء الثعلب و محرق پوست افعی جهت داء الحیه مفید و آشا میدن

(۳۱۰)

پوست موخته افعی که کمی را کزید؛ باشد زائل کنند؛ سهیت خود اهدت چون پوست آنرا کند؛ سوخته بزودی با و بخوراند و موخته پوست که کفش کهنه جهت سحج عارض از موزه و کفش مادام که تورم نکند؛ بیا شد و جهت سحج عارض میان راهها از حرکت و جهت موختگی آتش نیز و تعلیق پوست فیل جهت تسکین حمیات بار دهنده و پوست شغال جهت کزیدن مک دیوانه و منع ترسیدن ابواب و تخلیق پوست آن بر کمر جهت دفع بواسیر و پوست بوزینه بر درخت مانع سرمازدگی آن و کداشتن پوست ما در میان لباسها را قشقه مانع کرم زدن آنست و پوست حیوانات ما کول دیو هضم و مولد خلط صالح متین قلیل اللامویه را مصلح آن مهر ابطختن و با سرکه رمی و با زیر را قاریه خوردن و متجن باد هان حاره نمودن و با بانجیر و عمل خوردن و نیز قدری از خواص جلود حیوانات در ذکر آنها بیان شد و انشاء الله تعالی میشود

*** چلنگر *** بضم جیم و مکون لام و فتح نون و الف و رای مهمله معرب کلنار فارسی است و این را کل انار صل برک و هزاره نیز نامند جهت آنکه کل آن بسیار بزرگ و پر برک میباشد و نیز کل انار نرمی نامند جهت آنکه ثمر نمی بندد مگر بندرت و ثمر آنرا منگوس میدانند و در هر خانه و باغی که ثمر آورد میکوبند زود آنرا خراب و ویران میکردند *** ماهیت آن** بری و بیستانی و سرخ و سفید و درخت آن مشابه بد درخت انار الا آنکه اندک انبوه تر میباشد و بسیار بلند نمی شود و بهترین آن فارسی است یا مصری *** طبیعت آن** در اول دروم سرد و خشک *** افعال و خواص آن** قابض و حابس میلان تهرادع و مجفف و مقوی اعضا و جهت استحکام دندان و لثه و اسهال دموی و صفراوی و رطوبی و زلق امعاء و سحج و قرحه آن و نرف اللحم هر عضو و در رطوبت و بواسیر و جرب و حکله و منع ریختن مواد معدنی و نفیق شراب و ضامه دایر طلاء و چون با سرکه بجوشانند و با آن مضمضه کنند جهت بد بوئی دهان و قلاع آن و استحکام لثه و دندان و ضامه آن جهت امتیاز جراحات و بد بوئی زیر بغل و منع ترکیدن اورام و انصباب بسوی آن اعضا و ضرورت آن جهت نرف اللحم قروح و سحج و لطوخ آن با سرکه و طیب مغره بر حوالی رحم مانع انصباب مواد بسوی آن المصارم صندع و مسد دومصلح آن کثیرا مقلد اثر شربت آن از یکدو هم تا دو دو هم بد آن بیوزن آن افماع رمان و یا پوست تازه ریشه انار و یا جفت بلوط و عصاره آن که تازه آنرا کوبید و فشر ده آب آنرا گرفته خشک نمایند مانند عصاره لحیه التیس و آنکه خشک آنرا در آب جوش دهند تا قوت آن در آب باز داده شود پس بمالند و صاف کرده باز بجوشانند تا منعقد گردد در جمیع افعال قویتر و لطیف تر از جرم آنست و گفته اند از خواص آنست که چون روز چهارشنبه وقت طلوع آفتاب یک عدد غنچه ناشکفته آنرا صاحب رمد معتادین بدان از درخت بد همن بچینند و فرود تا یک سال رمد نکشد و مجرب دانسته اند و مقوف و اقراض آن در قرابادین ذکر یافت *** چلنگبین *** بضم جیم و فتح لام و سکون نون و فتح جیم و کسر یاء موحد و سکون یاء مثله آختانیه و نون معرب کلنگبین فارسی است یعنی برک کل سرشته با هموزن آن عمل که حقیقت و اصل آنست و مجازا بر معمول از شکر و گل و هموزن را بقا رمی کلقتند و کمتر را که کل کمتر و شکر سفید زیاده باشد کل شکری نامند و بهتر بن آن آنست که نیکو و محکم سرشته و گل آن خشور و تلزه و عمل و یا شکر آن خالص سفید جید باشد و بسا باشد که باز در بین محتاج بد اخل کردن عمل و یا شکر شوند زیرا که آنمقلد ار عمل و شکر کم تخمیر نیکو نمیباید و حافظ آن نمیتواند بود از قساد و در قرابادین در حرف الوار در ورد اقسام آن ذکر یافت *** طبیعت عملی آن** کرم و خشک در درم و شکری آن کرم در درم و تر در اول *** افعال و خواص هر دو نوع آن** مقوی دماغ و معدی و مجفف رطوبات غریبه و مانع صعود بخارات بد ماع خصوصا خوردن

چلنگر

چلنگبین

(۲۱۱)

آن بعد از طعام و عسلی آن جهت مبرودین و مشایخ و کسانیکه در دماغ ایشان رطوبت غالب باشد و جهت قالج و وجع معاصر و نقرس و تفتیت حصاة و عسر البول و باربع آن معجون کمرنی جهت تحلیل ریاح غلیظه و قولنج و ارجاع ظهور انهضام طعام و مداومت آن در زمستان باعث حفظ صحت و شکر آن جهت محرورین و جوانان و رفع میادی و صواس و جتوب و ممزوج آن با هموزن آن معجون اسطوخودوس و نصف آن معجون بنفشه که خوب شده باشد مد ارحمت استعمال بدان جهت رمد کهنه و رفع بخارات و ضعف بصر و صداع و شقیقه و رفع سد و دفع اخلاط محرکه مجرب و آشامیدن مطبوخ عسلی آن با تربد و تخم کمرنس که مگر صاف نموده باشند جهت لقوه و قالج و استرخای دهان و زبان و عبادی مفاصل و مطبوخ شکر آن با تمر هندی و عناب جهت دروار و سرد و کفکند را چون در آب طبع دهند و مالیده صاف نماید نائب مذاب شربت آنست شیخ رئیس در معالجات سل قانون نوشته که ضعیفه سل داشت و من او را بخورانیدن کفکند معالجه نمودم که تا مدتی کفکند میخوردم و مقداری معتدی بمصرف رسانید که مرا از بیان مقلد آن خجالت میآید و صحت یافت الهمار معطش و مضر کبد و مصلح آن خشخاش مقدار شربت از جرم آن تا چهار مثقال و مطبوخ آن ناشش و زن آن آب که تا بنصف رسد تا چهارده مثقال و قوت عسلی آن تا چهار سال و شکر آن تا در حال باقی میماند

نیا

*** چلووز *** بضم جیم و فتح لام مثل ده و سکون و اووزای معجمه و بکسر جیم نیز آمده اهم عربی قدق است و بعضی بر بادام کوهی نیز استعمال مینمایند و حب الصنوبر کبار را نیز مینامند و این بجهت اشتباه جیم بحاست چه بجاء مهمله حب الصنوبر است و صاحب اختیار بدیعی نوشته که آنچه محقق است جلوز لوزبری است و روغن ویرازیت الهرجان و السودان نیز کوبند و اهل مغرب الاقصی ارجان و ارقان خوانند و آن بادام کوهی است که بشیرازی بخترک کوبند قائم مقام چلغوزه بود در منفعت *** طبیعت آن کرم در اول و کوبند در دوم و خشک در اول و با اندک رطوبت فضلته** *** افعال و خواص آن مبهی و زیاده کنند؟ منی و جهت درد پشت و عصب و امتزاج و عرق النساء و کزید کی عقرب و پرتیلا نافع در یضم و دیر از معده میکند مصلح آن شکر بدل آن چلغوزه است**

نیا

*** چلید *** بضم جیم و کسر لام و سکون یاء مثناة تحتانیة و حال مهمله بغاری تکرک و بهندی اوله نامند و در طبع و جمیع آثار و افعال مانند تلج است و ازان کدیف تر و گفته اند چون تکرک را بر پارچه کرپاسی پهن نمایند و بر کردن صاحب جلع که در رنگا له مرضی میشود که بهندی که بیکه نامند بندند باعث تحلیل آنست و لیکن وجع و سوزش بسیار مینماید و چون بر عضو بیکه سوخته باشد بمالند وجع و التهاب آنرا تسکین دهد و چون تکرک را بر زمین اندازند که آب شود و کل آنرا برود ملی که سوزش و التهاب بسیار داشته باشد بمالند تسکین دهد و چون آن کل را کلوله نموده خشک نمایند و عند الحاجة بآب تر نموده ضماد نمایند نیز همین اثر دارد

نیا

*** جمار *** بضم جیم و فتح میم مشدده و الف و راء مهمله و بزای معجمه نیز آمده و آنرا قلب النخل و لب النخل و شحم النخل نیز و بغاری پتیر نخل نامند *** ماهیت آن چیزی است سفید رنگ شیرین قریب بطعم شیر که در سرد رخت نخل و موضع طلع میباشد که چون آنرا بپزند و یا بر آورند آن درخت از ثمر می افتد و دیگر ثمر نمیدهد و بهترین آن سفید تازه شیرین آنست *** طبیعت آن در آخر اول سرد و در وسط آن خشک *** افعال و خواص آن مقوی معده و احشای قاطع اسهال خون و غیر آن و جهت نفث الدم و درد سینه و رفع خشونت آن و حلق و نیکی آواز و تصفیه آن و جهت سردی و غلبه صفرا******

(۳۱۲)

و ذلیان خون و منع تحلیل ارواح خصوصاً روح طبیعی و جذب حرارت غریبه از بدن و رفع قبح صفراوی و خمار و غمخ و زنجبیل و لا غری کرده آشامیدن طبع آن نافع خصوصاً با شکر و ضماد آن جهت کزیدن زنبورا المص از مضررته و مولد ریح و خلط مائیه و بطی النزول از معده و مصلح آن عسل و سکنجبین و خرما و زنجبیل پرورده بدل آن حماض است

*** ججم *** بکسر د و جیم و سکون د و میم * ماهیت آن بخی است شبیه بزرگ بری باریک و دراز و اندرون آن سفید و بیرون آن ما بین سفیدی و زردی و خوشبوئی و با اندک تلخی و تند و شیرینی و از بلاد چین خیزد و از آنجا بخارا و مصر قند و هائربلا دبرند کوبند آنرا با سوزن زرین از زمین برمیآوردند و در لرستان آن را کزرموشان نامند و ساق و برگ آن شبیه بزرگ است * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن جهت خنق و ربو و سرفه و هیت النفس و نرف الدم و ذات الرئه و ذات الجنب و نیم مثقال آن جهت خفقان شرباناً فع و بیشتر استعمال آن با بهمن سرخ و سفید و شکر است جهت تحریک باه و مرای آن در جمیع افعال قویتر و در قرابادین ذکر یافت مضر سپرز مصلح آن صوغ عربی مقد ار شربت آن نیم درهم بدل آن سه وزن آن سکنجبین آمین الدوله گفته که از یک مثقال تا یک مثقال و نیم آن با جلاب رافع خفقان در حال و از مجربات است

*** جمل *** بفتح جیم و سکون دال مهمله بغار می یخ نامند و در طبیعت و افعال مانند تلج است و از آن لطیفتر و خوبی و بدی آن بآبی که از آن منجمد میگردد بر میگردد و جهت هیضه و تمهای صفراوی و محرکه بغایت نافع و ضماد آن بر پیشانی جهت منع رعاف مجرب و چون چشم کمی از مردی برف و یخ و هوای بسیار سرد درم کرده در نمایند میل بخی که در میان تند یا شاخه اشجار منجمد شده باشد باندرون چشم بکشند مفید است ورم و درد آن زائل میگردد مضر و ارام باطنی و اعضا است * **جست *** بفتح جیم و فتح میم مشدده و سکون سین مهمله و تا مثناة فوقانیه * ماهیت آن سنگی است که در صغرا که بادیه است در صه منزلی مدینه طیبه بهم میرسد بعضی از آن سفید و بعضی سرخ و بعضی آسمان جونی و تا مقدار یک رطل میشود و در معدنی که در آنجا است نگون می یابد و گفته اند ماده نگون آن زینق قلیل ردی و کبریت کثیر جید است و ضعیف النضج و طبع نام که نیافته با اعتبار نقصان حرارت و الا یا قوت میکشت و بهترین آن سرخ ارغوانی شفاف است * طبیعت آن گرم و خشک در سوم * افعال و خواص آن آشامیدن آن محلل اورام و رافع خفقان و غشیان و غشی و مستی و طلای آن جهت ورم چشم و خراج و پوشیدن آنکشتی مصنوع از آن جهت نفیس و قضای حاجات و محبوبی نزد خلائق و در زیر سر نائم گذاشتن باعث دیدن خوابهای مشوش مقد او شربت آن تا نیم درهم و در ظرف مصنوع از آن اکل و شرب در آثار مانند آشامیدن جرم آنست.

*** جمل *** بفتح جیم و میم و لام بعربی اهل نیز و بفارسی شتر و بھندی اونت بضم الف و خغای نون و سکون و او تاء چهار نقطه هند و بجه آنرا بعربی جزور و عجل نامند * ماهیت آن معروف است و آن حیوانی زیر کتر است از حیوانات دیگر چون رنجور شود برک بلوط خورد و چون آنرا ما ربکزد خرچنگ خورد و بهترین آن یک ساله فر به اعرابی راعی سرخ و تک و اشقر است * طبیعت آن در درم گرم و در اول سوم خشک * افعال و خواص آن خوردن گوشت آن مقوی باه و اعضا و منع تقوی و جهت تپ ریح و عرق النساء و وجع و رک مزمن و برتان اسود و حرقة البول نافع و طلای گوشت سوخته آن جاق و با و طلای رئه تازه آن که هنوز گرم باشد جهت کلف مجرب و جگر آن رافع نزول مای عین و مقوی با صره و طلای پیه آن بواسیر را مفید و نگاه داشتن آن در هر جا که خواهند کزین آنند ما را است از آنجا و مد او مت اکل رئه آن

(۲۱۳)

مورث کوری و حوصل مغز ساق آن با پشم بعد از طهر سه روز متوالی معین بر حمل و نقوع سرکین خشک آن قاطع و ماف و آشا میدان آن با ادویه مناسبه جهت صرع و ضاماد تازه آن جهت خنا زیر و بشور و بخور و طلائی آن جهت ثالیل موثر و خوردن کوهان آن جهت تنقیه رحم و بوا هیر و قطع خون و شقاق و انغچه یعنی پنیر مایه بچه گاه نخورده آن بغایت مقوی باه و منعظ و منجه کنند و جامد و کد ازنده منجمد از اخلاط و منی و مسمن بدن و آشا میدان کف دهن آن در حین ممتی مورث جنون و چکانیدن آب پودنه در دماغ جمل باعث زوال مستی آن و آشا میدان شیر آن جهت استسقا خصوص با بول آن مجرب و در قرادین و در مقدمات این کتاب نیز دستور آشا میدان آن ذکر یافت و بول آن به تنهایی نیز موثر و مدرقوی و مهمل زرد آب و جهت سرفه و زکام و ورم جگر و استسقا و یرقان و سد جگر و تقویت باه و رفع مستی بسرعت و بوئیدن آن جهت تفتیح هده مصفاة و رفع چشم و قطور گرم کرده آن در گوش مسکن و جمع آن و جهت رفع ثقل سامعه موثر و نطول جوشانیده آن با حرمل جهت نقرس و فالج و خلد رو اورام مجرب و ذرور موی نازک آن جهت تنقیه و اندام قروح و موخته آن جهت قطع میلان خون جراحات و معوط آن جهت حبس رعان و بستن موی آن بر ران چپ رافع علس البول و بستن کنه شتر بر آستین عاشق باعث زوال عشق آن و چون کدم را بعرق آن تر کرده بخورد طیور دهند بیهوش شوند و کف دهن آن نیز همین اثر دارد و گوشت آن غلیظ و رده الکیموس و ثقیل و مولد خون سوداوی مصلح آن بانسک و شبث مهر ابختن و با زیت زکابی جوشانیدن و فلفل و کوریا و زبونه کرمانی داخل کردن و با کفی خردل خوردن و بعد از این سرکه خالص و آب گامه یا سرکه کبر مخلل یا با اشتوغار آشا میدان محرور المزاج را برای غیرا و جاع مغاصل و مبرود المزاج را برای زنجبیل خوردن است

*** جمهوری *** بفتح جیم و سکون میم و ضم ها و سکون و او و کسر را مهمله و سکون یا * صله هیت آن شرابی است که مثلند را با آب بجوشانند تا آب بموز دود نی بگذارد پس استعمال نمایند و بعضی شراب انگوری صله هیت را جهوری نامند و دیگری گفته که آب انگوری است که جوشانیده تا بنصف رسیده باشد پس در خم کرده آنرا شراب سازند طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن منضج و محلل و مشهه و مبهه و معین بر جماع و مریع الانحدار و مولد خون صالح غلیظ و مسخن احشاست *

*** جمیز *** بفتح جیم و فتح میم مشدده و سکون یای مثناة تحتانیة و زای معجمه و بیونانی اسفر مغری یعنی تین الاحق و هندی کولر و چون در جوف ثمر آن پشه میباشند لهذا آنرا اثر پشه میکوبند * صله هیت آن ثمر درختی است شبیه بانجیر و شیر آن بسیار غلیظ و برک آن شبیه ببرک توت و در سالی سه مرتبه و چهار مرتبه نیز ثمر میدهد و ثمر آن بی کل از ساق آن برمی آید بمقدار آنچه سبز و سفید رنگ و بعد رسیدن بعضی سرخ میکردد و تخم آن بزرگی تخم انجیر و در بعضی بلاد خود بخته نمیکردد تا آنکه آنرا تیغ نزنند و مثبت آن بلاد شام و حوالی آن و در هند و بنکاله بسیار است بلکه درین هرد و بلد انواع میباشند و شیر آنرا بدین نحو میکوبند که شاخ آنرا خراشید و بقسمی که باصل درخت نرسد و در ایام بهار پیش از آنکه بثمر آید آنچه از آن بویاید بصدفی جمع مینمایند یا در ظرف سفالی لعابدار و یا چینی و یا شیشه و آن غیرا نجیر بریعت چه انجیر بری از مومات و ماکول نیست و آنرا در دلم دیوانجیر و جمیز را شلکا انجیر کوبند و ماکول است * طبیعت آن در درم گرم و در اول تو * افعال و خواص آن جهت هواس و هرفه بیسی و درد معینه و نفس الدم و عجز و زکده نافع و لعوق آن که برک و ثمر و شاخ آنرا جوشانیده صاف کرده با شکر بقوام آورده باشند جهت ربو و ضیق النفس و هرفه مزمن و کرفتگی آواز مجرب و مطبوخ نیموس آن جهت نفث الدم از سینه و بوا هیر و یکه مثقال از برک سائیده آن با آب جهت قطع

(۳۱۴)

اسهال مجرب و با هموزن آن شکر جهت سرفه آزوده و ضماد عصاره برک آن جهت تحلیل دامایل و نضج آنها و آشامیدن آن با شق جهت قروح سر و کزیدگی جانوران سمی و طلای آن نیز سودمند و گویند خوردن ثمر بخته آن با پشه جوف آن مانع رمداست بمل اومت در آن سال و شیر آن گرم و با حلاوت و لیکن ضعیف تر از شیر انجیر و با قوت ملینه و محلوله او رام صلبه و معهل اختلاط غلیظه و ملصق جراحات و جذاب و آشامیدن نیمه رهم آن جهت تحلیل سپر زوتپهای بارده و بالرز و جودی و خاکستر چوب آن جهت قروح خا عیه و اکل و تار فارسی مجرب و ثمر آن و دمی المغذ ارتفاع و مضر معده و مورض همبالت و مصلح آن لیسون و سکنجبین و کلنگین و آشامیدن آب سرد بالای آن و نوعی آن کو چکتر از آنچه است و شیرین و بعد رسیدن سرخ میگرد و بر بالای آن از شیر آن چیزی نشر کرده مانند انه نبات منجمد میگرد و آن قومی حواط مینامند و در فلسطین و بنگاله بسیار است و در فلسطین مشهور و معروف بسلمی و در هند و بنگاله بکولر کوچک و در رخت آن بزرگ تر از انواع دیگر آن و ثمر این محتاج به تیغ زدن نیست و لعوق ثمر آن با اندک کثیرا و صغ عربی که نزم سود در آخر طبع بران بهاشند تا آنکه بقوام انگشت پیچ آید جهت سرفه و امراض ضد ریه و تحلیل مواد و رفع اعیان نافع *

فصل فی الجیم مع النون *

عجینیا * بفتح جیم فارسی و سکون غون و فتح باء فارسی و الف * ماهیت آن درختی است هندی و سه صنف میباشد یکی کل آن زرد و دیگری سرخ کلابی و درخت این مرد و صنف کوچکتر از درخت نگر دکان و برک این اندک با و بکتر از برک آن و صنف سوم درخت آن عریضتر و برک آن کوتاهتر و عریضتر و کل آن طولانی و رنگ آن سفید و این را ناک چتیه نامند و مستعمل در آدویه کل صنف اخیر آنست و کل هر سه فی الجملة شبیه بلبله و برکهای آن پنج عدد و با ریکتر و بلند تر تا بقدر طول د و بند انگشت و ضخیم و خوشبو و متبل احد یکه در محرو رین احد است زعاف مینماید و در میان کل آن چند دانه ریزه مانند آنکه در اکثر کلهها است میناشد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن مستشام آن مقوی قلب بارد و خوردن آن دافع بلغم و ریاح و قاطع اشتهای طعام و گویند چون سرد و رخت آن را بریند و زنده آنرا بقدر سه چهار ذرع کنگاشته بران لته بسیار بیچیده و روغن چراغ بران ریخته مانند مشعل مشتعل سازند تا تمام آنچه از زمین بیرونست بموزد پس بیخ آنرا بر آو رنگ فادز را اکثر سموم است شربا و ضفاد او طلاء و گویند که چوب حیوة مشهور بملك هند عبارت ازین است لیکن این اصل ندارد و درخت چوب حیات دیگر است ربنواح قلغه رهناس که در صوبه عظیم آبا د است میشود شاید در خواص قریب بد آن باشد *

چند باد ستر * بضم جیم و سکون نون و دال مهمله و فتح باء موخده و الف و فتح دال و سکون سین مهملتین و فتح نای مثناة فوقانیه و سکون واء مهمله و بید ستر بیا بجای الف نیز آمده بیونانی اکمیا نوش و بغارسی آش بچکان و بترکی اغلان آشی نامند * ماهیت آن خصیه حیوانیست آبی مزدوج یعنی دو عدد متضل بهم بهیات کیس بیضتین و آن حیوان بهیات سگ بسیار کوچک است و غیر سگ آبی است و موی آن سرخ مانند سیاهی و غلیظ و در خارج آب نیز تعیش میکند و در دلم آنرا منک نامند و حکیم میر محمد مؤمن در تحفه نوشته که قیاس تقاضا نمیکند که خصیه آن بعظم چند باشد و حقیر تازه آن را ملاحظه نموده که صیاد قطع کرده بود اصلا بو رنگ نداشت و بعد از جوشانیدن آن در آب و خاکستر و پرورده کردن آن بد و دکاه بعد از ملتی صاحب بو و رنگ شد و اینکه در انواعی از استحاله است شکی نیست و رنگ آن زرد و سرخ

(۲۱۵)

و سیاه میباید و بهترین آن مستعمل زرد پس سرخ سنگین خشبوی تند و سریع التفتیت آنست که زیاد از سه سال بران نکند شته باشد و آنچه مخالف این اوصاف باشد زبونست و صاحب ترویح الارواح نوشته که قوت آن تا پانزده سال میماند و بعد از آن ضعف میگردد و اندک سی نوشته که شکی نیست در آن بلکه زیاد هم میماند و سیاه آن با همیت و قتال و محرر گوید آنچه حکیم نوشته راست است تازه آن نرم و بد بو و بعد مدتی تا یک سال زیاد که بران بگذرد مخت و خوشبو و رنگ آن خوب ظاهر میگردد * طبیعت آن در آخر سوم گرم و در دوم خشک و الطف و اقوی جمیع ادویه حاره یا بده است و چیز صغی شععی که داخل آنست لاذع شدید التسخین است استعمال آن جایز نیست * افعال و خواص آن هفتح شد و محلل از رام و تریاق ادویه باره و قتاله را اکثر هوام و مخنوق از خربق و مهیج حرارت غریزی امراض لئراس و العصب و القلب و الحده جهت امراض بارده رطبه دماغی و ریجی و عصبانی مانند صرع و ام الصبیان و فالج و نعشه و تشنج رطب امتلائی و لیثر غس که مرسام بلغمی است و نسیان و دردمر باردر ریجی مزمن و بلغمی و شقیقه و هبات و خدر و کزاز احتلائی رطب و زکام و اوجاع اعصاب و اذن و غیرها و مالخولیاای مراقی و خفقان بارد و فواق و نفخ معده و قرنج بلغمی و ریجی شربا و معوطا بتنهائی یا با ادویه مناسبه هر علت و خوراندن یکجبه آن با شیر مرضه جهت ام الصبیان و برناختنهای طفل مالیدن موثر السموم طلائی آن با سرکه و تریج آن و تدمین آن با روغن کل یا دانهان مناسبه دیگر جهت وضع سموم و خوردن آن بعد نفیون بقدریکه انفیون خوردن باشد دفع سمیت آنست خصوصاً با سرکه و چون با مساری آن انفیون بسایند سمیت انفیون رازائل کرد اند خصوصاً با سرکه اعضاء النفض چون بعد از فصل صافن مقدار در درهم آنرا با آب فودنج یا عسل بخورند در رطمت نماید بدون ضرر و اخراج جنین و مشیمه کند و برودت رحم رازائل سازد و اگر بان تب نیز باشد با عسل و فلفل مقدار یک ملعقه لعق نمایند هیچ مضرت نرساند و با سرکه جهت فواق الصداع بخور آن جهت اصناف صداع بارد و ریجی العین اکتحال آن جهت ظلمت بصرد معه و سبل و طلائی آن جهت قرع قتاله و اکثر امراض دماغیه و عصبانیه و اوجاع مزمنه و ضما د آن بتنهائی و یا باروغنهای مناسبه جهت تحلیل او رام مزمنه حاره و بارده و اوجاع بارده مفاصل و غیر آن و بدستور تدمین بر روغن آن الاذن گذاشتن آن در گوش جهت ریح و ثقل سامعه که از برودت باشد و وجع بارد آن و همچنین قطور آن باروغن ناردین در گوش جهت امراض مذکوره و استشمام آن جهت او رام رنه و علتتهای آن و تقویت دماغ نافع و حمل آن مصالح حال رحم و مسقط جنین و مدر حیض و بول منصر محرورین مصلح آن شربت بنفشه مقدار شربت آن تا یک دانگ بدل آن مثل آن روج و یا نصف آن فلفل و در بعضی مواد بوزن آن مشک و در امراض جگر فرنیون و جهت تحلیل رطوبات ازجه سه وزن آن فلفل و ثانی آن داز فلفل و ثلث آن زرنباد است و چند سیاه بقدریکه رهم کشنده است و بسیار است که در مدت یکروز میکشد و الا منجر بسرسام میشود و تریاق آن حماض اترج و سرکه خمر و شیر الاغ است و درائی چند باد ستر و جوارش و حب و دهن و مرهم و معجون و نسج منجر نیا باعتبار آنکه اصل و عمود در آنها جنم باد ستر است در قرابادین در حرف الجیم ذکر یافت

در
تاریخ
پزشکی

* جنطیابا * بکسر جیم و سکون نون و کسر طاء مهمله و فتح باء مثناة تحتانیه و الف و فتح نون و الف لغت یونانی است و بزومی اسبیلیسکان و بفارسی کوشا دو بعجی اندلس یش کشکه و بعضی یش کشکه را غیر آن دانسته اند و یونانی پکهان بید بفتح باء فارسی و کاف و خفایها و الف و نون و کسر باء مرحد و مکنون باء مثناة تحتانیه و دال مهمله گویند هم آن

(۲۱۶)

مشتق از اسم بادشاهی است که اول اطلاع بر آن یافته و یا شفا از آن در و یا یافته و اسم آن بادشاه جنطین بوده * ماهیت آن دو صنف میباشد رومی و غیر رومی و رومی آن که بهترین اصناف است و فاری نیز نامند مستعمل و نزد اطلاق مراد این صنف است یعنی است در از تا بشبری و غلیظ مائل بسرخ و تیرکی و تلخ و ساق و عروق آن بسطبری انگشتی و مجوف و امس و بقدر رد و ذرع و کوره در او برک آن شبیه ببرک کردکان و یا همان الحول و از آن کوچکتر و از هم در و سرخ و اطراف و وسط برک آن مشرف و کل آن سرخ مائل بکبودی و ثمر آن در غلافی عریض نازک سبک شبیه بکنجد و منبت آن جبال و مواضع سایه و برف نشین و نمناک و صنف دوم آنرا جر مغانی نامند برک آن شبیه ببرک حماض و این غیر مستعمل و در بنکاله جنطیا ناشیرین طعم نیز دیده شده * طبیعت آن در اول سوم گرم و خشک بعضی در دوم خشک گفته اند و قوت آن تا سه ماه باقی میماند * افعال و خواص آن تابض و بغایت ملطف و جالی و محلل و منقی و مفتح سد و مسکن او جاع باره و حمایت کنند قلب از اذیت عموم بسمب قوت قابضه و تریاقیه که دارد و مدربول و مخرج جنین و آشا میدان آن جهت امراض مذکوره و کزیدن سگ دیوانه و عقرب و هوام و سموم مشروبه و جگر و سپرز و عسر البول و احتباس حیض و در درم آن با شراب جهت التواء عصب و وجع کبد و طحال و برودت و اورام آنها و بکمنقال آن با فلفل و سد اب و شراب جهت نهش هوام و سگ دیوانه و غیر آن و در تریاقیت اقوی و آشا میدان عصاره آن مقدار یک منقال با آب جهت درد پهلو و معده و کبده بارد و سقطه و رهن عضل و اطراف آن و التواء عصب نافع و ضد آن با شراب جهت کزیدن جانوران سمی و جراحات و قروح خبیثه و ورم بارد احشا و ضربه و سقطه و کسرا و رثی و وجع معده و با سرکه جهت ازاله بهق و طلائی آن یا حنا بر کف دست قاطع خون حیض و لطوخ آن جهت ورم حار چشم و داخل کردن آن در شیافات حاده بجای عصاره خشخاش سیاه مفید و حمل آن جهت اخراج جنین و اسقاط آن مؤثر و بدستور آشا میدان نیم منقال کوبیده آن با غسل و آب نیم گرم و رازی گفته که جنطیا نا از کبار ادویه است که داخل تریاقات و معاجین کبار کرده میشود از برای دفع سموم و تقویت ادویه خصوصاً برای دفع سمیت کزیدن سگ دیوانه و اضعی و مار و عقرب و سباع کزنده ذرات السموم و مقاومت با سموم قتال مشروبه المضا مرضینه محرورین مصلح آن اسقونوقند ریون مقدار شربت آن تا یک منقال بدل آن در رفتنیج و تحلیل یک وزن و نیم آن اسارون و نیم وزن آن پوست بیخ کبر و در سائر مواضع قسط و زراوند بوزن آن و کوبند جنطیا نا جر مغانی و عصاره آن که بیخ آنرا بکوبند و بنجر و زرد آب بخیمانند پس بجوشانند تا غلیظ گردد و صاف نمایند و با زطیح دهند تا منعقله گردد در جمیع افعال مذکوره شرابا و ضد اقوی تر از جرم بیخ آنست و با سد اب در تریاقیت اقوی و قوت آن تا هفت سال باقی میماند و راء الجنطیا نا و دهن و سفوف و شراب و ضماد و معجون آن در قرا بادین کبیر ذکر یافت

* فصل فی الجیم مع الواو *

* چوب چینی * بضم جیم فارسی و سکون واو و باء موحد و کسر جیم فارسی و سکون یا و مشتاة تحتانیه و کسر نون و یار آنرا خشب الصینی و بیخ چینی نیز نامند و از ادویه جلدیده است * ماهیت آن یعنی است سرخ و کلابی رنگ و اندک شیرین خصوصاً تر و تازه آن و بقدر شبری و کوتاه تر و بلند تر از آن نیز و قوی بسطبری یکقبضه و بعضی باریک تر از آن و بعضی کم کوره و بعضی راست و بعضی کج و بعضی متشعب و بعضی امس و بعضی خشن و بعضی سنکین و بعضی سبک و بعضی صلب و بعضی رخور و بعضی مفید و بعضی میاه براق میباشد و بهترین و مختار و مستعمل آن سرخ و کلابی رنگ و شیرین طعم

وطرق استعمال آن بعنوان مطبوخ بطریق تعریق در ظرف سر بسته و یا بطور قهوه و یا نقوع و یا سفوف و یا شربت و حلوا و یا حریره و یا مر با و یا دهن و یا مرهم و یا معجون و یا غیر اینها بتهائی و یا با ادویه معینه و مناسبه و منحصه بهر علت و مرض و بالجمله اکثر امراض مزمنه سوداویه و دمویه محترقه را مفید و مجرب است و در امراض بلغمیه خصوصاً نازله آن چند ان نفعی ندارد و در تصفیه خون و سایر اخلاط زهر آلوده هر یک از هم بهتر از ان چیزی نیست چنانچه شخصی را بنا بر بعضی جهات چوب چینی بطریق مطبوخ یا شراططخوزانید شد و در آخر آن غلبه خون و سودا و بلغم نیز معلوم گردید و خارش در دست و پاها و اکثر اعضاء و انهای کوچک و تفجیر طبع و خفگی قلب او را اولاً فصل اکمل نمود و شد پس بفاصله دو هفته یوم فصل صافن و درین دو فصل تمیز و جدائی خون از سودا بین و ظاهر بود که در حین اخراج خون چون رگ را وسیع کشوده شد و بود شعبه بسیار سیاه و رنگی مانند مرکب و شعبه قویتر از ان سرخ غلیظ مانند بتمبرکی بود و پیوسته بهم برمی آمدند و اینچنین سیاه بود و تیره لکن آب مانند جگر سیاه قطعه قطعه منحل گشت و خون مخلوط با آب و بلغم مانند تارهای طحلب معلق و مضر و درین و اطفال و جوانان و بلدان و فصول حاره در هنگام استعمال آن و بعد از ان تا چند مدت خوردن ترشی و نمک و آب سرد و میوه های تر و اشیا منقحه مانند بقول و حبوب و اعراض نفسانی و بدنی و جماع و غسل نمودن و آب سرد نوشیدن و هر ای سرد بدن رسیدن همه بسیار مضر و چون مقدار از شربت آن بحسب امزجه و امراض و اوقات و غیره مختلف میباشد و فی الحقیقت مقدار معینی ندارد و همچنین طرق استعمال آن لهذا اینجا ذکر نمود بدل آن صافراس و در بعضی مواد شجره النبی که بفرنگی بلا منطوری نامند و در بعضی مواد عشبیه مغربیه است و چون دونه برک آن را با گوشت طبع دهند گوشت را زود مهر اولدین کردند مانند گوشت آهو و کوزن *

چوب چینی خطائی * ماهیت آن چیزی است مانند غده رگزه بزرگی شبیه بکد و کتهل و پوست آن اندک خشن جوزی رنگ تیره و مغز آن کلابی و با ذامی رنگ بی ریشه مانند خمیر خشک شده و از کوهستان غطا و نیپال می آورند و بر حقیقت آن چند ان اطلاعی نیست شاید از قنده درخت برمی آید مانند کتهل و بعضی میوه های دیگر و از برای آن خواص بسیاری نقل میکنند از قبیل خواص چوب چینی و بعضی بهتر و قویتر از ان میدانند و دستور استعمال این نیز مانند چوب چینی چین است و نیز روزی دو ماشه آن را با دونه ماشه نبات سفوف ساخته با قند ری آب نیم گرم می آشانند تا مدت بیست و یک روز تا چهل روز و از نمک و حموضات و بقوال و غیره مانند ستور چوب چینی است و از ان خفیف تر

چوب حیوة * بفتح حای مهمله و یا مشتاة تحتانیه و بر او تائی * ماهیت آن چوب درخت هندی است که در نواح بنارس و کورک پور و رهناس بهم میرسد و بسیار عظیم می باشد رازان حریر و پایهای پلک و غیره میسازند و رنگ آنی اغبر و خالد اروا بری میوه تیره و کمرنگ و گهنه سال خورده آن رنگین تر و صلب تر و بهتر و در تا زکی که قطع نمایند بوی خوشی اندک شبیه بوی عود هندی از ان ظاهر میگردد و برک آن شبیه ببرک بید انجیر و متشعب بده شعبه و بلند تر و مخیم تر از برک بید انجیر * طبیعت آن دردوم گرم و خشک * افعال و خواص آن با تریاقیت و قوت قابضه و جهت دفع هیضه قوی و اسهال بندنگردد و اسهال رطوبی و تهوع را با زرد و ریاح باطنی و موم مشروب و وضعیفه را دفع نماید و ضماد آن جهت دفع موم منهوشه رملد و غه و تحلیل اورام و تسکین اوجاع ناتع و کوبند ما رو کردم و هزار پانزده یک خورابنده بر مریر آن نکرد و اذیت نرساند *

چوز * بفتح جهم و کون و اورزای معجمه بغار می گردگان و چهار مغز و بدهندی احرورت نامند * ماهیت آن شور درختی

(۲۲۱)

* **جوزابه** * بفتح جیم و سکون و او رفتح زای معجمه و الف و بای موحد و هایت ترکی و ما ج نامند * ماهیت آن طعامی است که از آرد کندم و سبزیها ترتیب دهند * طبیعت آن گرم و مرطوب و بحسب سبزیها مختلف میگردد * **افعال و خواص** آن ملین و موافق سینه و شش و قلیل الغذا و نفاخ و مضر صاحبان ریاح و رطوبت معد است

مغز جوزا

* **جوزا رقم** * بفتح جیم و سکون و او رزای معجمه و فتح الف و سکون راء و همله و فتح قاف و سکون میم بلغت بر روی اکثر نامند * ماهیت آن بیخ کیلیمی است مستند بر بقدر کردگان و سفید و مصمت و زود شکن و در طعم شبیه بشاه بلوط و با قلا و با اندک سردی و چون خشک شود پوست سیاه رقیقی بر آن ظاهر میگردد و زود از آن جدا میشود و ساق کپا آن بار یکدم مستند بر وزیاده بر ذریع و خشن و اغبر و مجوف و کل آن سفید و شبیه بقبه شبت و تخم آن بسیار رابریک و تند طعم و برک آن شبیه ببرک زردک و در مزارع و جبال میروید و در وسط کلبستان بهم میرسد و تا سه سال قوت آن باقی میماند و بعد از آن ضعیف میگردد و بهترین آن سنگین پر مغز تازه آن است * طبیعت آن در دروم گرم و خشک و در آخر سوم نیز گفته اند * **افعال و خواص** آن مخدر و مسکر و مفتت حصاة و مخرج گرم معد * بتخصیص چون با آب مطبوخ خشک بپاشند و نانیکه از و ترتیب دهند بغایت منوم و صما د آن جهت تحلیل او رام بلغمی و ساق و غیر آن مجرب دانسته اند بعد بیکه در یک شب گفته اند بتحلیل می برد مقدار شربت آن تا شانزده قیراط و مصلح تخدیر آن شیر تازه دوشیده و اکثر آن تا در دم هم و باعث قبی شدید و اسهال و استرخای اعضا و کشند * و مصلح آن ریختن آب سرد بر اطراف و بوئیدن خشمی های سرد و ترو مالیدن آنها بر قلب و آشامیدن آب سرد و عود و میبه ساده:

مغز جوزا

* **جوزبوا** * بفتح جیم و سکون و او رزای معجمه و فتح باء موحد و وا و مشد و الف و الف معرف جوزبویای فارسی است و بهند و جای پهل نامند * ماهیت آن ثمر درختی است که در جزیره از جزائر زیر باد مسمی بجوا و که بزبان فرنگی ایابا و بندر آنرا بتاوی نامند بهم میوسد و آن بند در تصرف و نندیس است که عوام و نند یزنا مند و قومی از نصاری است خود بر جهاز بلطراف می برد و میفرشد و نیز شنید شد در کهن هوند و بنور جائی همت بسیار میشود و جنگل و اشجار صندل هم هست و درین اوقات انگلس نیز که قومی دیگر از نصاری است نوعی از جوزبوا یافته و آن طولانی فی الجمله در شکل شبیه بلوط در غلافی نیز مانند غلاف آن و از آن صلب تر و مغز آن از مغز جوزبوا معروف اندک رخوتر و لطیف تر و در دهنیت و بوازان کمتر و در قوت ضعیف تر و درخت جوزبوا بقدر رخت کردگان و از آن کوچکتر و برک آن فی الجمله شبیه ببرک آن و کوچکتر و بارک تر از آن و ثمر آن بقدر رخت کردگان کوچکتر با پوست سبزه خام و آنرا سه پوست می باشد یکی خارج و آن درخامی هیزو نرم و بی ریشه لحمی و ضخیم قریب بسطوری انگشتی چنانچه درست آنرا مر با ساخته از انجا میا ورنند و در زیر آن پوست لحمی پوست دیگر صلب اندک صدفی و بر بلای آن بسبب سه پیچید و در جوفه آن پوست صلب صدفی جوزبوا می باشد بقدر ار خندقی و اندک طولانی و از قند قویتر و برک تر و بهترین آن تازه گرم ناخورده سنگین تند طعم و رائحه و آن سرخ رنگ است و قوت آن تا سه سال باقی می ماند * طبیعت آن در آخر دروم گرم و در سوم خشک و با قوت قابضه و رطوبت فضلیه و لهذا بزودی آن را گرم می خورد * **افعال و خواص** آن مفرح و ملطف و مسکر و حافظ حرارت غریزی و هاضم طعام و مقوی معد و فم آن رمی و جگر و باه مبرودین و جهت صلابت جگر و هیزو را ورم بارده آن و برقان و خوشبوئی دهان و عرق و بول و تحلیل ریاح و رفع کلف و نمش و غثیان و قوی و رطوبت معد و زلق الامعاء و اسهال معدی با در رطب و زلاله رطوبات

(۲۲۲)

مخففه معده و استسقای لحمی و عمر البون شر با مفید و بریان کرده آن حابس اسهال رطوبی و ضما د آن جهت در دمر بارد
 و فالج و لقوه و اخترازا و رام بارده جگر و اجاع بارده رطبه و اجاع و ضعف اعضا حادث از خوردن چوب چینی و با
 انستین و عمل جهت از اذکف و نمش و آثا رضر به و بار و غنها جهت کرمی کوش و اجاع بارده آن قطور را و تد هینا
 و اکتحال آن جهت تقویت با صره و سبل و جرب نافع مضر محرر رین و مصدع مصلح آن کشنیز و مضر جگر و شش و مصلح آن
 بنفشه و عمل مقدار شربت آن تاد و مثقال و اکثر آن مورث هو خلق و حقی بدل آن بوزن آن به با سه و در صلابات یک
 وزن و نیم آن منبیل الطیب بور و عن و عطر آن در افعال مذکور بسیار قوی تر و مرهای آن از ان ضعیف تر و مخمل آن نیز
 از ان ضعیف تر و حواریش و حب و دهن و مغروف آن در قرا بادین ذکر یافت و جهت منع کرم خوردن آن را در آهک نگاه میدارند
 * چوز جنده م * بفتح جیم و سکون و اورزای معجمه و فتح جیم و سکون نون و ضم دال مهمله و سکون میم معرب از کوز
 کندم فارسی است و کل کندم نیز نامند و نزد عرب مشهور و بنعیم الحمشه و شحم الارض و بزدا اهل رقه معروف بخبره الحمام
 و نزد اهل اندلس بترتبه العسل است * ماهیت آن * چیز بیست شبیه به خز کرده آن که بر روی سنگها متکون میگردد سفید مائل
 بزردی و بغل ادی و انطایی و مانقی نوشته اند که بقدر انداخته نخورد سفید مائل بزردی است که در صحراها بر روی سنگها متکون
 میگردد و انطایی گفته بکمان من آن رطوبتی است که مختلط گشته با آن خاک لطیف و چون در عمل اند از نند بزردی منحل
 شود و مقدار قلیل آن حجیم بسیار بهم رساند و عمل را اغلیظ کرد اند و حجیم آنرا بیفزاید بعد یک یک اوقیه آن بحجم یک رطل
 نماید * طبیعت آن * در اول موسم کرم و خشک و بار رطوبت فضلیه و بعضی در اول کرم گفته اند و بعضی در موسم سرد و
 خشک * افعال و خواص آن * بغایت مبهی و منعظ و مسمن و مانع شهوات ردیه کل خوردن و امثال آن و مفتت حصاة
 و رافع عمر البول و با آب میب جهت قطع نرف الدم و ضما د آن جهت نرف الدم و قوبا و سعفه نافع و مغش و مقوی ر مصلح
 آن ریاس و انار مقدما ر شربت آن تاد و در هم و چون یکرطل و ربع آن را در ده رطل عمل و سی رطل آب کرم اند از نند
 و بسیار بر مزنند و سر آنرا بپوشند بزودی مسکر و شراب گردد بعد یکه قویتر از خمر باشد و اهل عراق آنرا فضیلت میدهند
 بر خمر و بغل ادی نوشته که منعی از جوز جنده از نا حیه بر برمی آورند و آن کوچکتر و بسیار زرد و قوی و با سمیت است
 استعمال آن بهی و جه جائز نیست و مبهی باه و میخف و با وجود آن مطفی قوت باه است بسبب شدت تجفیفی که دارد و
 بدین سبب نیز قاطع نرف الدم است چون از خارج بران بپاشند و یا مقدار در هم با آب به و سیب بپاشند
 * چوز الخمس * بفتح جیم و سکون و اورزای معجمه و الف و لام و فتح خاء معجمه و میم و سین مهمله * ماهیت آن * ثمر
 درختیست مندی بقدر فندی مد و روسیاه خالد اروپومت آن ناهموار و در جوف آن دانهها بقدر قرطمی و زیاده از پنج عدد
 نمیشد و لهذا آنرا جوز الخمس نامند * طبیعت آن * در موسم کرم و خشک و در موسم کرم نیز گفته اند * افعال و خواص
 آن مهمل بلغم و لزوجات و اخلاط سوداویه و محترقه و محلل رباح و مفتت سد و مقدار شربت آن تاد و در هم با آب کرم و مصطکی
 * چوز الزنج * بفتح زای معجمه و سکون نون و جیم * ماهیت آن * ثمر بیست بقدر تفاحی و طولانی و چاشنی دار و در
 ایران آن دانه است شبیه بقاقله صغارتیر رنگ و تیز طعم مانند خولنجان و خوشبو نیست آن صحرای بلاد بربر * طبیعت آن
 معتدل * افعال و خواص آن * چون بسایند و مقدار یک دانه آنرا بپاشند یا آب کرم قوی ریحی را نافع و مقوی معده
 است و در جوارشات خارده داخل کرده میشود

چوز جنده م

چوز الخمس

(۲۲۲)

جوزالسرود

* جوزالسرود * بفتح سین و سکون راء مهملتین و راء * ماهیت آن بارذخت مروامت و خشبی محض * طبیعت آن درموم سرد و خشک و کرم نیز گفته اند و اول اصح است * افعال و خواص آن قاع نزف الدم و مقوی اعصاب و فاشف رطوبات از عروق و مقوی معدة و کبد و سپرز و امعاء و ذمین را تیز کرداند و بوی دهان خوش کند و مده بکشاید و غلای آن با عسل و کلاب جهت شقیقه و در هر بارد و با قوت قابضه و مسک منی و حابس بطن و جهت نسیان و مرفه مزمن و عمر الملول و آشامیدن آن با شراب نافع و صماد آن با سریشم و امراش جهت فتق و چون بکوبند با انجیر و فتمله سازند و در بینی گذارند گوشت زائند و انجور و دو جلوبوس در طبیح آن جهت بروز مقعد و دفع رطوبات رحم نافع مقدار شربت آن نیم درم با عسل زردی رخساره و سده و مصلح آن عمل و روغن بادام بدل آن بوزن آن بیخ انار و نیم وزن آن انزروت مرخ و کوبند یکوزن و نیم آن ابهل و بوزن آن کزمازج است و در حرف العین در هر روز نیز بعضی خواص آن مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

* جوزالشرك * بکسر شین معجمه و سکون راء مهمله و کاف و آنرا تین الثقیل و جوز الحبشه نیز نامند * ماهیت آن درختی است عظیم قریب بجوز شامی و ثمر آن بمقدار گردان و اندک طولانی و مستدک و پوست آن ازان نازکتر و مرخ و در سنبله میرسد و بعد خشکی تیره رنگ و چین دار میشود و خود بخود ازان جدا میگردد و در زیر آن پوست صلبی و در جوف آن دانه‌های بد اندامی انکو رو خشک و با اذک تلخی و اهل مصر آنرا فلغل المودان نامند و کوبند در حدت زیاده از فلغل است و رنگ آن مائل بتیرکی و بنفسجی و مرخی * طبیعت آن درموم کرم و خشک * افعال و خواص آن محلل رباح و مغص شدید و مفتح سد در رافع و جمع و رک و عرق النساء و بی خوابی حادث از برودت و مهیج باه و اشتها و با آب کرم مدر بول و مسقط جنین و در دانه و آشامیدن آب طبیح آن جهت تفتیت حصاة و روغن آن که سائید با صمد مثل آن آب جوش دهند تا برع و صاف نموده روغن زیتون بوزن آن در آن ریزند و در وقت رمضان و یا با تش بسیار ملایم طبیح دهند تا آب برود و روغن بطاند جهت تالچ و لقوه و در درد کمر و قولنج و از ارام رخور و اوجاع ماثره اضا مفید مقدار شربت آن تا یک مثقال مفررته و مصلح آن کثیر ابدال آن نصف آن فلغل و در تحریک باه انجیره است و کوبند چون آنرا با ربع آن فلغل بسایند و در آب کرسنه را جوش دهند تا آب خشک گردد مخلوط بفلغل نماید فرقی چند آن نمیکند از فلغل چنانچه بعضی نامقید آن فلغل را چنین مغموش مینمایند *

جوزالغری

جوزالعبر

* جوزالعبر * بفتح عین و سکون باء موحد و فتح هاء و سکون راء مهمله * ماهیت آن دانه ایست شبیه بآمله و مدور و در جوف آن مغزی شبیه بدانه آلبالو و مرخ رنگ و با اندک شیرینی و قبضی * طبیعت آن مائل بکرمی و خشکی

* افعال و خواص آن قاطع اسهال ما یومین و بارب مورد جهت اوزام باطنی نافع است

* جوزالقطاة * بفتح قاف و طاء مهمله و الف و تا و مثناة خرقانیه و جوز البری نیز کوبند و آنرا جوز القطاة ازین جهت نامند که قطاة که بفارسی سنک خوارنا مندرجیمار حریرص است بخوردن آن و بعضی گفته اند که جوز الانهار است و بعضی جواز الانهار را غیر آن دانسته اند * ماهیت آن دانه ایست شبیه بکاکج و در غلافی و در هر غلافی دو دانه کوچک میباشد گیاه آن پر شاخ که از بیخ آن روئیده و منبسط بر روی زمین و پیرکوه و فرم و برک آن شبیه ببرک خرفه و ازان عریضتر و نرم تر و مزغب و عبا را لود و مثبت آن کنار آبها و جاهای نهناک * طبیعت آن مائل بکرمی و خشکی * افعال و خواص آن آشامیدن برک آن با شراب جهت تقطیر الملول و جرب بمثانه خصوص با آب طبیح بیخ ملیون و عصاره آن جهت

جوزالقطاة

قوانج ریعی و خلطی و مرکب کویند نافع است

*** جوزالقی *** بهندی مین پهل و بفرنگی نور مطیبه نامند * ماهیت آن ثمر درختی است مخصوص ببلاد یمن و هند و بنکاله بمقدار انجیر کوهی و فندق بسیار بزرگی و پوست آن اندک ضخیم و زرد تیره و اندک رخور ریشه دار و در جوف آن و پرده در هر پرده تخمهای ریزه بسیار بهم پیوسته فی الجمله شبیه بیهدانه و لعابی و مستعمل پوست آنست و بهترین آن تازه کرم ناخورد آن * طبیعت آن در دروم گرم و خشک * افعال و خواص آن مقوی بلغم و مسهل و جهت امراض بارده دماغی و عصبانی مانند فالج و لقوه و سرفه و ضیق النفس بارد رطب مزمن و اورام اعضا و تحلیل ریاح و نفخ شکم و جذام و دامیل و بشور نافع و چون بیست درم شمت را در یک رطل آب بچوشانند تا بنصف رسد و صاف نموده قدری عسل در آن ریزند و جوزالقی را و با حقی دیکری از مقلیات که خواهند با قدری نمک سائیده با عسل بسر شدند و با مطبوخ مذکور بیاض مانند خصوصاً بعد از آن که شله و یا شوربا آشامیده باشند بقاصله یکد ساعت بغایت قوی آورد و بیغائله است و بدستور چون یکدرم آنرا با یک مثقال رازیانه و آب گرم و قدری عسل و همچنین بارازیانه و انیسون و یا قدری کفایت از آن با عسل مرشته با آب گرم بخورند قوی آورد و فضول بلغمی و صفراوی را دفع نماید و اسهال نیز آورد بقدر قوت و فصل و طبیعت و همچنین مرشته آن با نمک طعمام و ضماد آن جهت تحلیل اورام و نضج آنها و دامیل و انفجار آنها نافع مقلد ارشربت آن یکدرم بدل آن بوره و خوردل هر دو مساوی الوزن است

*** جوزالکونل *** بفتح کاف و سکون و افتح ناء مثلثه و بیسین مهمله نیز و سکون لام و آنرا اقراص الملك و بعضی جوزالقی نیز نامند * ماهیت آن ثمر گیاهی است هندی شبیه بخرنوب در شکل و رنگ مستدیر و اندک پهن پوست آن نازک و در جوف آن غلافی شبیه بغلاف شاه بلوط و طعم آن مانند باقلی و برک آن شبیه به لبلاب کل آن سفید و مستعمل ثمر آنست و بهترین آن تازه آن * طبیعت آن در آخر موم گرم و خشک * افعال و خواص آن بغایت مقوی و مسهل و منقح بدن از اخلاط رده و جهت رفع سکند و صلابات و ارجاع بارده و تفتیت حصاة نافع المضار مرخی اعضا بر تبه که تا یک هفته بحال اصلی نمیایند بعد از خوردن آن مصلح آن فواکه و ربوب مقدار ارشربت آن تا یک دانگ و یک درهم آن کشند بقوی و اسهال و تدارک آن ریختن آب سرد متواتر بر بدن و آشامیدن مبردات عطره است *

*** جوزالمانل *** بفتح میم و الف و کمر ناء مثلثه و سکون لام و جوز ماثم و جوز ماثا و جوز ماثا نیز و مرقد و درخت آنرا درخت مرقد نامند و بغارهی تا توله و بهندی دهنوره و بلغتی استرمونیه کویند و معرب از کوزمانل فارسی است * ماهیت آن ثمر درختی است بقدر درخت با دنجان و برک آن اندک از آن کوچکتر خود روز و مزروع و سفید و بنفش میباشد اما بنفش آن کمتر و بهتر از سفید آن خصوص بنفش مانل بسیارهی آن که ساق و برک و ثمر و کل آن همه بنفش باشد و کل آن بشکل بوق نای و هونای و لبلاب و از آن درازتر و کل نوع بنفش آن مضاعف و توبرتو از سه تا پنج گفته اند و سه بسیار است و ثمر آن بقدر گردکان و خاردار مانند ثمر بید انجیر و در جوف آن دانههای بسیار و کوچک اندک شبیه بدانه سماق و اندک خوش طعم و مستعمل تخم آنست و بهترین آن تخم تازه بالیده آن * طبیعت آن در اول چهارم سرد و خشک و کویند در خشکی قریب با عتدال است و اول اصح * افعال و خواص آن مخدر قوی و مسکر حتی پوست ثمر و شحم جوف و کل آن و مسکن صداع صفراوی و دمو مزمن و حرارت ملتهمه مغرطه و بغایت منوم و رادع از ارام حاره و ضماد جرم آن و یا تدهین

(۲۲۵)

بروغن دانند آن جهت بواهیرواراجاع حارّه مقعد و طلائی طبع آن با سرکه جهت تحلیل اورام و استسقا و ضویان و قطع عروق و منع تشعریزه و ضماد مجموع نبات آن جهت تقویت اعضای مسترخیه و منع ریختن مواد باغضالی تجذیف و مطوباته غریبه مانع و بستن برک کرم کرده آن بر چشم صاحب رمد موجب تسکین الم آن و بر سر جهت درد موبارد و صد نزلات بارده و برانثین جهت نزول آب و بولورام و در مملیل جهت تحلیل و دفع آنها مفید مقدار شربت آن تا یک کله آنک بدل آن لاجح دوروز آن مورث جنون و فساد فکر مصلح آن فلغل و رازیانه و چون کسی مقل از زیاده از یک آنک بخورد و همچنین کل آنرا و علامه بخندد رات و مسکرات نبا شد سکر و تغذیر آورد و جمیع اشیا بنظر او کبود نماید و خیالات فاسده در خیال او آید بعدیکه کوباد و خارج می بیند و عقل او زائل گردد و مخنان پراکنده کوبد و چون خواهد که راه رود نتواند و نتواند که در صند نشیند و موش و مورچه در نظر او آید و چون خواهد که بکیرد آنرا خنده بسیار کند و چشمهای او سرخ گردد و تاریک و بسیار رصه بجا می و غرض و دیوار میورد که کویا میخواند چیزی بگیرد و بالجمله حالتی مانند دیوانگان بهم میرساند و در اکثر عوارض مانند فیون است ولیکن روغن کنگر و ترشیه ابالاین مفادات دارد و تریاق لسع حیوانات سمی بود چون بخورند و عصاره برک آنرا اطلا نمایند و اوای آن مد اوای بیروح خورده است و خوردن زید و روغن کرم کرده و قوی کردن و کذا شدن دست و پاد را آب کرم و کرم کردن بدن بهالید ن ادهان و ریاضه و تغذیه با عنده چرب و آشامیدن شراب مغز و معجون جوز مائل مسمی بحافظا الصحة و حمبه الشفا و حسب جوز مائل و حسب بیج جوز مائل و حلوا می جوز مائل و دهن آن در قوا بادین ذکر یانت *

* چوشیصا * بفتح جیم و سکون و او کسر شین معجمه و سکون یا مشاة تحتانیه و فتح صاد مهمله و الف لغت نبطنی است و اهل جزیره جوسانی و در تنکان بن پلا خوار نامند * ماهیت آن بارد رختی است بقدر رغودی بشکل زعفرور و خشخاش و بعیار کوچک و بعد رسیدن سرخ و شیرین میگرد و با قیوضت بود را لول ماه رومی میرسد و هر چند در رخت زیاده میماند سرخ تر و شیرین تر نمیگردد ولیکن قبوضت آن کم نمی گردد و رخت آن بسیار بلند نمیشود و بهن و بقدر رخت الو بالو میباشند و برک آن شبیه برک سیب و کل آن سفید و در بعضی بلاد خزان نمی کنند * طبیعت آن در درم کرم و خشک * افعال و خواص آن مشه و آو و غ آورنده و فی الجمله مسمن بدن و خوردن آن قبل از طعام و بعد از آن مسکن درد معده و سایر اوجاع بدن خصوصاً در کمر و تهیگاه و مضام طعام در همه حاله و مانع تعفن الطعمه در معده مضر محرور و رین مصلح آن انارین مقل ار شربت آن تا سه درهم است.

* چونلائی * بفتح جیم فارسی و سکون و او و خفای نون و فتح لام و الف و کسر همزه و سکون. ی لغت هند می است بعضی گویند بقله یمانیه است و ظاهراً غیر آن باشد * ماهیت آن نباتی است در هند اکثر مزروع و ما کول برک آن اندک شبیه برک ریجان و بیمزه و با اندک حدت و ما ق آن بسیار بلند نمیشود و بیگل و تخم آن ریزه مانند تخم بستان افروز و چون بر کما و سر شاخهای نازک آنرا ببیند باز شاخها و برگهای تازه میروید باز میبزند و همچنین چند مرتبه ران بر کها را با گوشت و یا بی گوشت بخته و باروعن و پیاز بریان نموده بخته میخورند تا لذت یابد می شود و بورانی آن نیز لذت میباشد حکیم میر عجل الحمید در حاشیه تحفه نوشته که در شبانکاره فارس در دیده موسوم بتبریز دیده شد و آنرا سلیمانی مینامند و اهل آنجا آنرا بورانی میپزند * طبیعت آن در اول کرم مائل به بیوهت و اهل هند آنرا سرد میدانند * افعال و خواص آن مریح

المضم و دافع صفرا چون آب بیخ آنرا گرفته یکمقال حضض هندی و یکمقال نار قیصر بآن سه نوبت هفتاد و نه مرتبه بقل
دانه فندی و هر روز یک حبه آنرا با یک پیاله آب آن بیاشا خند جهت بواسیر سائله نافع و مجرب ولیکن در ایام خوردن آن
اجتناب نمایند از خوردن اذویه مضره بواسیر و چون بیخ آنرا بسایند و بر عرق مدتی ضا دانه بپند ففع میبخشد آنرا

فصل الجیم مع الیاء المنثاة تحتانیة

جینت * بفتح جیم و سکون یاء منثاة تحتانیة و خفای نون و تاء منثاة فوقانیة * ماهیت آن درختی است هندی
و بسیار بزرگ نمیشود و برگ آن شبیه بمرک تمرو هندی و گل آن بنفش و تخم آن در غلافی ملنند با قلا و از آن باریک تر * طبیعت آن
سرا در سرد گرم و خشک * افعال و خواص آن آب برگ آن مسهل بلغم و قاتل اقسام دین آن چون صبح ناشتا اول
افندک شیرینی بخورند و بالای آن مقدار هفت هشت مقال آب برگ آنرا خالص بدون آنکه آب داخل نمایند بیاشامند
اقسام گرم شکم و افع نماید و مجرب دانسته اند و ضا د برگ تازه گرم کرده آن جهت تحلیل اورام و نفخ د ماهیل نافع و از
کل آن کاغذ رنگ میتوان نمود رنگ آن ارغوانی میباشد ولیکن ثبات ند ارد و بستن برگ درست گرم کرده آن جهت
تحلیل نزول آب د هر عضو که باشد که کوبیده یک طرف آنرا بپخته مانند کرده نان بیکر و بپخته جهت تحلیل نزول آب در بیضه
و گرم کرده بدون بپخته آن جهت تحلیل اورام بارده و نفخ د مامیل مفید و تخم آنرا چون سائله بر ناصور و زخمهای
کهنه بمالند و بقتیله آلوده در جوف آن گذا رند نافع

چیدار * بکسر جیم و سکون یاء منثاة تحتانیة و فتح دال مهمه و الف و راء موهله لغت فارسی است * ماهیت آن
نباتی شجری است برگ آن مانند برگ بلوط و با شدت سبزی مائل جزردی و در و شبنمی می نشیند و از آن دانه
سرخ بقدر علمی منعقد میگردد و سرخی آن زیاده میگرد و تا آخر آبار ماهه الهی میماند و آنرا حب القرمز میگویند و در حرف
اللقاق انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و ثمر آن بقدر مازونی و مائل بتند و بر * طبیعت نبات آن سرد و خشک در رسوم
افعال و خواص آن چون برگ خشک آنرا سائید و یکمقال با آب سرد بخورند اسهاک بطن نساید و چون با غسل و روغن
کل بمرشند و در مقال آنرا بخورند زحموراد دفع نماید و ذرور آن جهت التیام جوارحات و طلای آن جهت تقویت
اعضای مسترخیه و ضا د برگ تازه آن جهت تحلیل اورام خااره و تسکین اوجاع و زبادهای آن دفتک و فصل و جلوس در طبیع
آن جهت تجفیف رطوبات رحم مقدار شربت آن یک مقال

جیکلک * بکسر جیم و سکون یاء منثاة تحتانیة و کاف و فتح لام و سکون کاف لغت ترکی است * ماهیت آن ثمری است شبیه
بدل کنجشک و در جوف آن دانه های ریزه شبیه بد نهائیکه در توت میباشد و رسیده آن سرخ تیره و چاشنیدار و در شبیه
بخریزه گرمک و لذیذ و کماه آن بقدر شیری و زیاده از آن و برگ آن شبیه به برگ گل سرخ و با اندک خار و گل آن مانند
پاپیال و گل بنفشه و گیاه آن همیشه سبز و در تنکابن لیلانه و در د یلم چویل و در کیلان و مازندران خربزه کا و نامند و ابن تدید
میجوتو نامیده است و گیاه دیگر را که دانه سبزه است و دانه آن سرخ شفاف بقدر نخودی و از وسط برگ آن بپیزی مانند
موی باریک متصل و برگ آن بقدر رومی و با تقهیر و انتهای آن مثل موسوزن و از جمله خارها است و آنرا کچوم نامند
و هر دو قسم آن در طبرستان بهم میرسد و آخبر در ارتکابن خیر نامند و آن دانه آس بری است * طبیعت آن سرد و تر
افعال و خواص آن موی دل و موی صفر و مرطوبیدن و جهت امزجه سوداویه و خفقان و سعال بیسی و جرب و حکه

(۲۲۷)

و بواسیر و تصفیه خون و جد ری و حصه نافع و در جمیع افعال گیاه آن مثل علیق است * **باب ششم در بیان**
اندویه که حرف اول آنها حاء مهمله است * **فصل الحاء المهمله مع الالف ***
حاء قطنی * بفتح حاء مهمله و الف و کمر همزه و سکون قاف و کسر طاء مهمله و سکون یاء اولی گفته لغت یونانی است
و یوس اقلی نیز نامند و آن موقوفه است * **ماهیت آن** در وصف میباشد کبیر و صغیر کبیر آن بزرگی شجر میشود و شاخهای
باریک و از چهار عدل زیاده نمی شود و برگ آن مشرف و بقدر برگ کردگان صغیر آن و بقدر ارشیری و شاخهای آن
باریک و برگ آن مشرف و بقدر برگ بادام و گل هر دو سفید و ثمر هر دو بقدر اربطم و در جزو امیر سد و قوت آن تاد و مال
باقی میماند * **طبیعت آن** گرم و خشک در دروم * **افعال و خواص آن** مخرج اخلاط لزجه و رطوبات غلیظه و مفتح
سد در مزید استسقا و اجاع مفاصل شو با و طلاء مجرب و حمول آن جهت او جاع رهم و امراض مقعد و نوا صیر مفتوحه و حب
آخر چون در اوقات حیض بلع نماید منع آهستی نماید و مجرب و مضمضه آب آن جهت اسقاط کرم دندان و طلاء آن بر موی
باعث سیاهی و عدم اسقاط آن و سهو آن سه روز باعث زوال حموت عین مضر نه مصلح آن عمل مقدر شربت آن تا یکد رهم *
حاج * بفتح حاء مهمله و الف و جیم بفارسی خارشتر و بترکی دو تیکانی و بهندی جو اما نامند * **ماهیت آن** گیاهی است
که ترنجبین بر آن درخراسان منعقد میگردد و بعد از آن نوشته که اسم خارها قول است و غلط کرده کمی که آنرا خلیج دانسته
* **طبیعت آن** گرم و بسیار خشک و سرد نیز گفته اند * **افعال و خواص آن** رادع و مفتح و جالی و تریاق موم و شرب
وضا و بخور آن رافع بواسیر و اکتحال عصیر آن جهت بیاض خفیف چشم و تطور سه قطره آب خالص آن در بینی ناشتا و
بعد یک ساعت استنشاق روغن بنفشه نمودن جهت رفع صداع مزمن مجرب دانسته اند و روغن آن که از آب برگ تازه
آن ترتیب دهند جهت وجع مفاصل و جمیع علل بارده بغایت مؤثر و شکوفه آن جهت بواسیر نافع است *
حاشا * بفتح اول و الف و فتح شین معجمه و الفد بیونانی تومس و در مغرب معروف بصعتر الحامیر است و در بیت المقدس
و حوالی آن در مواضع سنکلاخ بسیار میرود * **ماهیت آن** نوعی از پودنه کوهی است شبیه بصعتر و بقدر یک شبر
و شاخهای آن باریک و پر برگ و ریزه و بران زغبی مانند پنبه و گل آن ریزه و مد و روسفید مائل به بنفشی و مروخی
و تخم آن کوچکتر از خردل و مثبت آن سنگ لاهل * **طبیعت آن** در دروم سرد و خشک و شیخ الرئیس و بغداد ادوی
صاحب شفاء الاسقام و دیکران گرم و خشک در رسوم و انطاکی در دروم دانسته اند * **افعال و خواص آن** مسخن
قوی و مدربول و حیض و عرق و شیر و مخرج جنین و مشیمه و مفتح سد و احشا و منقی سینه و شش و جهت ضیق النفس و سر نه
و تقویت معد و کبد و طحال و کرده و تحلیل خون منجمد و تریاق موم بارده حیوانیه و نباتیه و حابس نفس الدم و مقطع
و مسهل بلغم و مخرج اقسام کرم معد و شکوفه خالص آن معهل مود او قائم مقام اقیمون و بانمک طعام و سرکه باعث
زیادتی لطیف و تقطیع آنست و چون در دروم حاشا را بانمک و سرکه بیاشا مند اسهال کیموس بلغمی نماید و چون در
مثقال آنرا با عمل بسرشد و با آب گرم بیاشا مند جهت فالج و لقوه و نسیان و کزاز و صرع و تقویت کرده و زیاده و رفع درد
دهن و حلق و نفث بلاغم و تفتیح قولج نافع و چون قدر قلیلی در طعام داخل کنند مانند میزبها و بخورند ضعف چشم را
تافع بود و قوت باصره را نکهدارد و ضعف معد و جگر حادث از اخلاط فاسده را زائل کند و اعانت بر هضم غذا نماید
و آشامیدن طبیعی آن باعث جهت عسر النفس و نفس انتصابی و اخراج حیات و درار حیض و بول و اخراج جنین و مشیمه

حاء قطنی

حاج

حاشا

(۳۲۸)

ولعوق آن با عسل جهت امهال نفث بلغم و نفوس مجتمعه در سینه و سرفه و ضیق النفس و ضاد آن با سرکه جهت تحلیل
 اورام بلغمیه تازه و تحلیل خون منجمد در اعضا و قلع نشی و قائل بر آمدن و یا بسه که بیونانی افز و خودیس نامند و با صویق
 و شراب جهت عرق النسا و امثال آن نافع و صخری آن جهت مصر و عین نافع و باعث افاده آنهاست و کوبند چون نزد
 مصروع در حین صرع حاشا را بسوزانند که درود آن بمشام اورسد اگر با فاقه آید علامت برء آنست مضرر نه مصلح آن نفع
 مقدآر شربت آن از د و مثقال تا پنجد ر هم بدل آن در تنقیه نیم وزن آن اختیمون و در غیر تنقیه یک وزن و نیم آن صعتر
 و چون یک وزن آنرا باده و زن آن آب انکور ر بهر شانند تا ثلث بدانند در جمیع افعال قویتر از جرم آنست و شراب آن که
 حد مثقال آنرا گرفته بچخته در لته بسته در شست بر طل آب انکور در خم کوچکی انداخته سر آنرا بسته بکنارند تا خمر
 گردد پس استعمال نمایند جهت تقویت قاضیه و ریح سوه الهضم و سقوط اشتها و رجوع عصانی و برودت و سایر ارجاع
 حادثه مادون تهیگاه و قد حریره تپهای بارد و دفع حرر سردی هوا و برف و مسموم بارد حیوانیه و نباتیه بغایت موثر
 حاشا در جمیع افعال قویتر از صعتر است *

حما شیش * بفتح حاء مهمله و الف و کسر شین معجمه و سکون یا مشتاة تحتانیة و سکون شین معجمه بفارسی حسن یوسف
 نامند * ماهیت آن چیز است مانند موم که در آبها منجمد میگردد و در رنگ آن مائل بسفیدی و بد مزه مائل بشیرینی و تند
 و آنچه بتحقیق پیوسته در آنها ایست بسیار ریزه و سفید از خشخاش ریزه قوی و صلب و بھندی تخم کر ملی نامند * طبیعت
 آن گرم و خشک در چهارم * افعال و خواص آن بعبارة قویتر از فریبون و مقوی قوی چون بیا شامد شخصی که
 رجع شدید داشته باشد مقنار نیم درم آنرا با آب گرم قح شدیده آورد و چیزی شبیه بخون قح نماید و نجات یا بد ازان
 وضاد آن جالی و سرخ کننده زخمها و مستعمل زنانست و جهت امراض بارده استعمال آن از خارج بدن مجوز و خوردن
 یکد رم آن کفنده بقی مغرط و احتراق و اھیب و احتقاق و اختلاط ذهن و مد اوی آن آشامیدن شیر تازه و دوشیده و
 ماء الشعیر و روغن بادام و صویق آرد جو سرد کرده بموی ریح و جلاب سرد کرده و دوغ کاوا قرص کافور است
حما مسوقی * بفتح حاء مهمله و الف و فتح میم و الف و هم سین مهمله و سکون او و کمر قاف و سکون یا * ماهیت آن
 نباتیست منبسط بر روی زمین بقدر شبری و شاخهای آن پنج شعبه بسطبر صما نکستی رسته با برکهای ریزه و کل آن سفید
 و از شاخهای آن ثمری بقدر فلغلی میر و بد و چون قطع نمایند ازان لین جاری میگردد * طبیعت آن گرم و خشک در اول
 * افعال و خواص آن جهت لسع عقرب شراب و ضاد امجرب و فرزجه آن جهت اصلاح رحم مفید است *

فصل فی الحاء المهملة مع الباء الموحدة

حباب * بضم حاء مهمله و فتح باء موحدة و الف و باء موحدة * ماهیت آن حیوانی است بسیار کوچک و سیاه
 شبیه بعقرب و از جعل بار بکتورد و غیر بید انجیر بهم نمیند و چون کسی را بگذرد آنرا میکشد در آن روز نهایت تاسه روز
 و صاحب آن را مرخی چشم و کرب و گرمی و اضطراب قلب عارض میکند و در علاج آن خوراندن منحل رات قوی
 مانند کافور و امثال آنست *

حباب * بفتح اول و ثانی و الف و کسر حاء مهمله و باء موحدة بفارسی گرم شب تاب و بھندی جگنی و بهک جگنی نیز
 نامند * ماهیت آن حیوانی است از مکی کوچکتر و اندک باریک و زرد و مقعش در غایت سبزی و در

بزرگ

سویق

سویق

سویق

(۲۲۹)

زیربال آن مستور و چون پر و از کد مکشوف گردد و در شب مانند اکر میله زخشد * طبیعت آن گرم و خشک و حاد و از زرار یخ تو بیشتر * افعال و خواص آن سه عدد آن قتال و یک عدد مقطوع الراس آن که خشک شده باشد با دیو از ده مثقال نفیج حلتیت چون سه روز بنوشند جهت اخراج سنگ کرده و مثانه مجرب دانسته اند و قطور یک عدد خشک سائیده آن بار و عن کل جهت اخراج چرک کبوش و زواله کری آن و با صبر و سفید آب جهت اسقاط دانه بر امیر و گویند چون آنرا در روغن کتجد اندازند و آن روغن را بر صورت بمالند باعث دوستی با مردم و قضای حاجات است

* حب ارا * بضم حاء مهمله و فتح باء موحد و الف و فتح راء مهمله و الف بغار می هو بره و بتو کی تو غدی ری و بهندی چرز نامند * ما هیت آن مرغی است بری و منقار آن بلند و پاهای آن دراز و سه نوع میباشد یکی بزرگ ابلق اندک بزرگ تر از خروس خانگی و دیگری خاکستری رنگ منقش بمیاهمی و از این نوع اندک کوچکتر و دیگری بسیار کوچک که بهندی لک نامند بکسر لام * طبیعت آن در آخر درم گرم و خشک * افعال و خواص آن موافق میبردین گوشت و پیه آن جهت ربو و ضیق النفس و بهر رو پرده سنگ این آن جهت خفقان و اکثر امراض سینه و احتمال آن با مثل آن نمک جهت ابتداء ای نزول آب بغایت نافع و چون پیه آنرا با اندک نمک و منبیل سرشته بقل و نخودی حب ما خسته خشک کنند و پنج عدد آنرا فر و برند در قطع اسهال دوری که در جنبه مند بیعدیل است و خون آن تا سه مثقال با آب و شراب جهت ربو و عمر النفس و خاکستر آن جهت تألیل ضما و نافع و گوشت آن در هضم و مضر و رین و مصلح آن هر که در ارچینی است و گویند چون تاخن آنرا با هم وزن آن حب المنسم سائیده با عمل بگسی بخوراند با عاف محبت مفرط و شود و تعلیق آن موجب قبول و تعلیق چشم راست آن رافع چشم زخم و تعلیق منگی که در سنگل ان آن بهم میرسد قاطع رعاف و بیضه آن خضاب خوبی است

* حب حبو * بفتح اول و سکون ثانی و فتح حاء مهمله و ضم باء موحد و سکون و او * ما هیت آن ثمر درختی است در سحر و عمان بزرگی درخت نارچیل و لیکن لیم ند ارد و مستعمل ثمر آنست که بزرگتر از ثمر نارچیل است و پوست آن نازکتر و چون بشکنند از جوف آن دانهها بقدر نخودی و بزرگتر از آن و چیز نرمی شبیه بآرد اغبر لند اع تبد ترش باقبوضت بسیار بر میآید و مادام که در پوست است قوت آن تا هفت سال باقی میماند و چون برون آورند تا یک سال * طبیعت آن در درم سرد و در سوم خشک * افعال و خواص آن قاطع اسهال مزمن و نفز المدم و تشنگی و التهاب صفراوی و قوی و غشیان و چون یک هفته بد آن مداومت نمایند جهت رفع صداع حار و منع تصاعد بخار بد ماغ و مد و دورار و با عمل جهت زحیر نافع مضر سینه و صوت و مورث معال مصلح آن کثیرا مقدار شربت آن یکدر هم بدل آن سماق است و در هند و بنکاله ثمری شبیه بد آنچه مد کور شد بهم میرسد و لیکن درخت آن شبیه بد درخت نارچیل نیست بلکه شبیه بد درخت بیل است و در هیأت و ثمر اندک کوچکتر و بر که آن نیز کوچکتر از بزرگ آن و تخم آن کوچکتر از نخود و مغز آن ترش و باقبوضت و بعضی نوع آن اندک چاشنیل او را آنرا بهندی و در بنکاله گویند و کته بیل نامند و انشاء الله تعالی در حرف الکاف مذکور خواهد شد

* حبرج * بفتح حاء مهمله و باء موحد و راء مهمله و سکون جیم * ما هیت آن مرغی است معروف شبیه بجبار او از آن کوچکتر و در کنار آنها میباشند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن غلیظ مولد خون موداری مصلح آن مهر ابختن و با مصطکی و در ارچینی و سرکه و مرص و اشتر غار و بی روغن خوردن است و اگر اندک روغنی بر آن حاصل * بر بیان نمایند یک نیست و حبرج است

(۲۲۰)

حب البان

حب البان * بفتح حاء مهملة و ضم باء مشدده و الف و لام و فتح باء مهملة و الف و نون بهند و بکاین و بفرنگی توزانگون ناریه نامند * ماهیت آن دانه ایست کوچکتر از پسته و مدور و غلافی مانند غلاف لوبیا و باندک تلخی و پوست آن سفید و رقیق و درخت آن بزرگتر از درخت کز و برک آن شبیه ببرک بید انجیر و کوچکتر از آن و بسیار سبز و گل آن زرد رنگ مانند ریسمان و از دهه و گویند بر کهای بعضی شاخه های آن بسیار سفید میباشد. بخلاف اشجار دیگر * طبیعت آن در درم گرم و خشک * افعال و خواص آن مفتوح مدیه جگر و سپرز و مسهل بلغم خام و عصاره آن مقوی و آشامیدن جرم آن با آب و سرکه جهت مهرز مجرب و فنیله آن جهت رعاف و منون آن جهت استحکام لثه و ضامد آن جهت تحلیل اورام صلبه و تشنج و مغاصل و سعفه و صلابت جگر و زرد دفع مواد سرد اویزه و بلغمیه و کلف و جرب و حکه و بابول جهت تألیل نافع و مغنی مضر جگر و معده مصلح آن رازیانه مقداره شربت آن تا دو درم بدل آن یکدوزن و نیم آن سلیخه و عشر آن بمبسه و روغن آن جالی و محلل و نظور آن جهت در کوش و درص و طنین و تهریم بدن آن جهت رفع تألیل و شقاق مزمن و نرم کردن عصب و درد دندان و از اجاع بارده و فالج و امثال آن و تحلیل ورم جگر و سپرز و بواسیر و با مصطکی جهت قوی بلغمی و ضامد آن با عنبر جهت نزلات بارده و سردی دماغ و جرب و حکه و تقشر جلد و قروح نافع و آشامیدن یک مثقال آن با آب و عمل مهیج قوی و مسهل و با آب و سرکه جهت تنقیه جگر و سپرز و پنجد رهم آن مسهل و طوبوات رقیقه مضر معده مصلح آن انیسون چون داخل حبوب کنند متکرج نمیکرد *

حب بلسان * بفتح حاء مهملة و کسر باء موحده مشدده و فتح باء موحده و لام و سین مهملة و الف و نون * ماهیت آن تخم درخت بلسان است بقدر و فلفلی و بزرگتر از آن و اندک مانند بطول و رنگ آن اشقر و اندک ثقیل الوزن و مغز آن سفید و طعم آن تلخ و قریق میان آن و تخم بشام آنست که تخم بشام بیمزه و بیمنز و مدور است و گفته اند بالغفل چون حب بلسان و درخت آن مفقود است تخم بشام را بدل آن میکنند و بدل آن نمیشود * طبیعت آن در آخر درم گرم و خشک * افعال و خواص آن مقوی معده و رافع برودت آن و مقوی هاضمه و با قوت تر قایقه و مجفف رطوبات معده و رافع صرع و سلس و درد سر کهنه و نور و مغص و امراض بلغمی و سوداری و ضیق النفس و سرفه و ورم ریه و درد معده و تحلیل ریاح و نفخ و تفتیح سده جگر و امتحاف و عرق النساء و کزیدن هوام و عصاره لبول و احتیاس حیض و داء الثعلب و داء الحبه و تقویت بیج موی شربا و ضامد نافع و جلوس در طبیعت آن جهت انفتاح رحم مضر مثانه مصلح آن کثیر المقدار شربت آن تا دو درم بدل آن یکدوزن و نیم آن عود بلسان و اگر نباشد بوزن آن سلیخه و عشر آن بمبسه و در قریب قیمت هموزن آن زراوند طویل و حب لغار است و در بلسان نیز بعضی خواص آن مذکور شد *

حب البان

حبه الخضر * بفتح حاء مهملة و باء موحده مشدده و ضم ناء مثناة فوقانیة و الف و لام و فتح خا و سکون ضاد معجمتین و فتح راء مهملة و الف * ماهیت آن ثمر درخت بطم است که بغارمی سقر نامند و در بطم خواص درخت آن مذکور شد و حبه الخضر را بغار می بین نامند و دو نوع است یکی نوع راشا و بن گویند و این کوچکتر و پوست آن نازکتر و بحدیکه با پوست توان خائید و خورد و درم از آن بزرگتر و پوست آن صلب تر و این مولف گفته که این زمان سه نوع است بدین قسم که در مال ورد و نواح آن درخت بن را با پسته پیوند میکنند ثمر آن بزرگتر و لذیذ تر میشود و آنرا کلخنک مینامند و بهترین آن سبز تازه بزرگ دانه آنست و درخت شاخه بن را ضررنا مند و ثمر آن در خروشه میباشد و خام آنرا بنشه نامند و در آبدوغ

حبه الخضر

(۲۲۱)

و بد اذق داخل مینمایند برای نیکوئی طعم و رائحه و تقویت معده درخت شاه بن راض و وصغ آنرا صمغ الصر و کوبند و در حرف الضاد خواهد آمد انشاء الله تعالی * طبیعت تازه آن در اول کرم و در درم خشک و خشک آن در سوم کرم و خشک * **انفعال و خواص آن** مفرح و مقوی حواس و جگر و مچرز و مبهی و مهیج باه و معده بدن و کرده و مسکن او جاع باطنی و مفتح شده کرده و مخرج رطوبات سینه و شش و منقی بدن از فضلات بلغمی و مفتت حصاة و ملین صلابتی که از صدمه و ضربه بهم رسیده باشد و مخرج اقسام کرم معده و بول و حیض و خون بواسیر که منقطع شده باشد و مسخن کرده و معده و محلل نفخ و ریاح شرابا و با قوت قابضه جهت فالج و لقوه و صرفه و خفقان و درد کمر و پشت و قولنج و غشی را مستحقا مفید و با بادام و شکر جهت تسهیل بدن و تطهیر البول و بلغم که آشامیدن جهت دود مر و تنقعه جگر و کزیدن اغنی و زایلنا نافع و داخل نان کزیدن با عیف مر عیف انهضام و رافع ضرر آنست و مضر محر و زین و بطبخ الهضم و در کیموس و معدع و مضر دماغ و احشای حار و اکثر آن با عیف جوشش دهان و ابطال شهوت طعام مصلح آن کلاب و رب ریاس و ربوب نوا که حامشه و سکنجبین و کوبینند کتیوا و کوبیند خمیره بنفشه مقدار شربت آن از سه درهم تا پنجدرهم بدل آن مغز بادام تلخ یا پسته یا گردکان و کوبیند بوزن آن حب البطم است و ضاد آن منضج جراحات صلبه و طلائی آن منقی وجه جهت کف و شقاق لب مغیند و طلائی موخته آن بر داء الثعلب باعث روئیدن موی آنست خصوصا موی سر و برک آنرا چون خشک نموده بکوبند و بر موی غلاف ماژند موی را بر ویاند و در راز گرداند و مداومتا غتمال بآن در حمام مانع نزلاته و بغایت مجرب و چوبدو برک آن در اول کرم و خشک و مقوی بدن و جهت دفع رائحه کربیه بلغم و کزینیک ن موام و نکاهدا شتن چوب آن با خود جهت قضای حاجات و بخور پوست آن جهت کزینیک ن موام و پشه مجرب دانسته اند و چون با مصطکی و قسط و روغن بجوشانند جهت فالج و لقوه و کزاز و رعشه و مفاصل را و رام و جبر و کمر و ضربه و سقطه بغایت مفید است شرابا و طلائی عمر و روخا و صمغ آن جهت تحلیل رطوبات اذن و جهت قروح رنه و سرفه مزمن و تثبیت بطن و تهیج باه و کزیدن اغنی مغیند

حب الراجح

* **حب الراجح** * بفتح اول و ضم ثانی مشدده و الف و لام و فتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و آنرا زبیب الجبل و زبیب بوی و اسطاعتن ما اغریا نامند و ابن بیطار گفته که معنی آن زبیب الجبل است و بغدادی گفته که نیست چنین ماهیت آن دانه ایست شبیه بمویزج و املس و در خلائی شبیه بقوطم و یهن و با اندک تند و تلخی و عطوبیت و مدور نیز گفته اند و از کوهستان فارس آورند و از کوهستان و همدان نیز و کل آن شبیه بسوسن و راهن و در حرف الراء کور خواهد شد و گفته اند برک آن شبیه ببرک کرم بوی و مشرف و بیضها و آن بوکشته و شاخهای آن ایستاده و سیاه رنگ است * **طبیعت آن** در دوم کرم و خشک * **افعال و خواص آن** مبهی و مقوی موی و مانع ریختن آن و جهت امراض بارده نافع شرابا و طلائی و غسولا مقدار شربت آن تا دود و هم بدل آن را من بقدر نیم وزن آن و صاحب تکفه نوشته که مولف ما لایع و غیره مویزج را حبه لرا من دانسته اند و اشتباه ایشان بجهت مشابهت این با آنست

حب الراجح

* **حب الراجح** * بضم راء مهمله و سکون یا مثناة تحتانیه و فتح بای موحد و الف و سین مهمله بغارهی تخم ریاس نامند بهترین آن تازه آنست * **طبیعت آن** سرد و خشک * **افعال خواص آن** قابض و جهت قوحه صفراوی و جرب و حکه شرابا و ضادانا نافع بدل آن تخم حماض بسته نیست

حب الراجح

* **حب الراجح** * بضم زای معجمه و فتح لام و سکون میم * **ماهیت آن** غیر تخم کنکراست چنانچه بعضی توهم نموده

(۲۳۲)

اندک راجب بیطار نوشته که این واخذ گفته که آن حبی است چرب مفرط اندک بزرگتر از نخود ظاهر آن زرد و باطن آن سفید خوش طعم و لذیذ و از بلاد بربر میآوردند و نزد ما آنرا فلفل السودان نامند و فلفل السودان غیر آنست و بغدادی نوشته که آن در صنف میباید یکی بزرگتر از نخود و مفرط و خشبو و خوش مزه و شیرین و پوست آن مائل بسیاهی و در شهر زور و مصر بهم میوه دوم اندک طولانی و کوچک و زرد رنگ و از مصر و بربر میآوردند گیاه آن کمتر از ذریعی و برگ آن مستدیر مانند درم * طبیعت آن در دوم گرم و تر و بارطوبت فضلیه * افعال و خواص آن محرک باه و محسن بدن و کرده و مقوی جگر ضعیف و دافع خشونت سینه و معال و امراض سودرای و حرقة البول و شرب چون بخایند و بکلف بمالتند آنرا زائل گرداند مقدار شربت آن جهت تجر یک باه تا هفت مثقال بدل آن حبه الخضراء مضر حلق و موله سله مصلح آن سنگجبین است

* حب السمنه * یکسوسین مومله و سکون میم و فتح نون و ها و آنرا شاهد انه برمی نیز نامند و بفارحی نقل خواجه گویند * ماهیت آن دانه ایست بقدر فلفلی مستدیر و سیاه رنگ و املس و مغز آن سفید و شیرین و باد هینیت و نبات آن بقدر ذریعی و شیرداری و برگ آن سفید اغبر منیت آن صحراها و بیابانها * طبیعت آن گرم و خشک و بارطوبت فضلیه * افعال و خواص آن آشامیدن شیوه مغز آن با ماء العسل مسهل بلغم برحق و چون شیوه آنرا بگیرند در آب و آنرا در شکر و روغن بادام شیرین یا روغن کنجد تازه در آن ریزند و طبع نمایند تا مانند عریزه و فالوده و تر حلو آرد و تنازل نمایند جهت تسکین ابدان مهزولین و صاحبان برد و بیس و آشامیدن آب بزرک درخت آن مقدار ربع و طلی جهت اسهال بلغم و صفر اباهم نافع مقدار شربت از مغز آن تاده در دم بدل آن پسته و کنجد با لمانا صقه و ثقیل و بطبی التزول مصلح آن سنگجبین و عسل است

* حب الهزیز * بفتح عین مومله و کسر زای معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیه و زای معجمه ماهیت آن را انطاکی مانند ماهیت حب الملزم نوشته و بغدادی در نوع گفته نوعی را اهل مصر در اسکندریه زراعت مینمایند در تابستان هنگام بودن آفتاب در برج اسد میرسد * طبیعت آن گرم در اول و تر در دوم * افعال و خواص آن مسمن بدن و کرده لاغر و مولد خون صالح و جهت تقوی باه و کید ضعیف و حرقة البول و خشونت سینه و سرخه و امراض سوداویه مانند جنون و اکثر آن مضر حلق و ثقیل و مولد مدد مصلح آن سنگجبین مقدار شربت آن فلد و از ده مثقال بدل آن حبه الخضراء و بهترین طریق استعمال آن از برای تسکین بدن آنست که آنرا بگیرند و در آب بنجسانتل یکشب پس بمالند و صاف نمایند و باشکر بنیاشامند

* حب القلت * بضم قاف و سکون لام و تالی مثناة فوقانیه معرب از قلت هندی است حکیم علی در شرح قانون نوشته که آنرا بھندی مکنھی نامند بضم کاف و سکون لام و کسرتاء مثناة فوقانیه و خفای ها و سکون با و کلته نیز و قسمی را چکرک و قسمی را رابج بباء فارسی و جیم عربی و این قسم را عبری کاسرا الحیجر نامند * ماهیت آن نوشته اند که دانه ایست میاه مائل بازرقی و براق شبیه به تخم کتان و از آن بزرک تر و مائل بتند و بر و شیرین و در حین خائیدن احداث حرارتی میکند و آنچه در بنکاله دیده شده نچنان است بلکه دانها ایست اکثر سفید مائل بزردی بعضی مائل بسرخ و بعضی تیره مفرط اندک طولانی بقدر عدس و حلیه و مغز آن در پارچه سفید رنگ * طبیعت آن گرم در موم و خشک در دوم و گویند گرم در دوم و مائل بر طوبت است * افعال و خواص آن بغایت مفتت حصاة کرده و مشهوی طعام و رافع نواق و امراض چشم و مل و بول و حیض و ملین طبع و مجفف منی و بواسیر و مفتح سد و سیر و قولنج و بلغم آشامیدن طبع آن بتتبیاهی و با بادویه مناسبه دیکر و چون شش مثقال آنرا باشش مثقال تخم شلغم در هفتاد و پنج مثقال آب جوش دهند بر آتش اخار تا بیست

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

و پنج مثقال آب بماند پس صلف نمود و دوازده ونیم مثقال آنرا صیغ ناشتانییم کرم و دوازده ونیم مثقال را شام نیز نیم کرم نمود و بنوشند جهت تفتیت و اخراج سنگ کرده و مثانه مجرب است و ضماد آن جهت نیکوئی رنگ رخسار و رفع بواسیر فافع و مضر رسته مصالح آن غسل مقدار شربت آن یکدوم با آب برک ترب و بوی تفتیت حصاة چنانچه در سند سنگ تراشان آنرا کوبیند در آب جوشانده بر سنگ میریزند نرم میشود و با سانی برین میگردد و مهمل هند و اعقیل آنست که چون بکوبند بر سنگ بمانند سنگ را قابل قطع میکردانند *

حب الکلی * بغم کاف و فتح لام و یا * ما هیت این حب انا هموس است و در حروف الالف ذکر یافت و آن تخمی است شبیه بکرده کوچکی از باقلا بزرگتر و مانند بطول و در وسط آن خلطوطی و رنگ آن مزوج با لوان مختلفه و قوت آن تاسه سال باقی میماند بهترین آن ما خورد در منبله و حکیم میر عبد الحنیک در حاشیه تحفه نوشته که بهندی کونچ نامند بخمای و او درخت آن شبیه بد رخت نسرین و برک آن زرد و ریزه و پر شاخ شبیه بگل انسان الحمل که بر تخم می بندد و بر و گلهای زرد و ریزه رسته و تخم آن در غلافی مانند غلاف باقلا بیاری بزرگی و پر خارهای ریزه که چون بدست برسد هوش کند و خارش بسیار نماید * طبیعت آن در تخم دوم کرم و در اول خشک * افعال و خواص آن مخدر و مکر و جالی آثار و مقوی بلغم بقوت با آب کرم و آشامیدن یکشقال آن با شراب مسی بفلو که آب انگور و روغن است جهت زرد و اخراج مشیمه و جنین و ادرا و طص و نیم مثقال آن با شراب جهت تصد اع بار در خوردن هفت عد آن و بخورد هفت عد آن و بدست نور تعلیق آن جهت اخراج مشیمه و جنین و عس و اولاد است مجرب دانسته اند مقدار شربت آن از نیم مثقال تا یکدوم و زیاده آن مکر و مغشبی و تا دودوم کشند و مصلح آن روغنها و ضمغ عربی و مصطکی است *

حب الخلب * بفتح میم و کسر نیز آمد و فتح اصح است و کون خاء مهمله و فتح لام و باء موحده بفار می پیوندد و برین و بهندی که بیونی نامند * ما هیت این حب درختی است شبیه بد رخت لطم و بر آنکه در آن یکقامت انسان و زیاده برین و برک آن دراز و شبیه بزرگ بید و از برک زرد آلو کوچکتر و خوشبو و چوب آن نیز خوشبو و لهذا قصاران مایل بنها و نند چوب دستی جهت کوبیدن لیب از آن میسازند تا بوی آن بشام رسد و در دست نمایند و کل آن سفید و حب آن بسیار خوشبو و با تلخی و بوسر شاخهای آن میریزد و مک و بر بقدر جان که خلر نامند و بهندی متوکا بلنی و پوست آن سرخ و مانند سیاه می و مغز آن سفید با تندهای طعم و چرب و داخل اکثر خوشبوئیها میمانند و روغن آن را نیز میکوبند و بهترین آن تازه بالیل و سنگین خوشبوی بسیار چرب آنست که مغز آن در سفیدی مانند مروارید باشد و بدترین آن بنیاه آنست آنست آن قلهای کوه و بلاد سرد سیر و در میزان میرسد و اکثر از آذربایجان و نها و نه میارزند و روغن آنرا نیز از آنجا و آنجا که نوشته که پوست آن میعه یا بنه است و صاحب تحفه نوشته که در کرم میویافتد میشود و در لرستان بسیار است و آنرا مهلب کوبند * طبیعت حب آن در درم کرم و خشک و خشکی آن کمتر از کرمی و با قوت مطله و مغریه و قابضه * افعال و خواص آن اعضا الراس و الصدر و القلب و الغل و النفی و مغز و عقیق حواصن و جهت اخراج بطور یا غلیظه لزج منبته و شش و خفقان و بهر و ضیق النفس و غشی و مقوی جگر و سپرز و مسکن * و جابج با طینی مانند کبک و طبعان و کرده و ظهر و قوتنج و درد پهلوی و امثال اینها خصوصا با عاء المعسل جفت آنکه محلل و یاج غلیظه است و عمد و قول و حیض و مفتح سده ذکر کرده و مخرج اقسام کرم معده و زرافع تقطیر البول و میوه و در حدیث مسهل سلوی بهتر از کل مختوم است و چون داخل نان کنند با صد هرع است

حب الکلی

حب الخلب

انضمام آن کرد و من اومت اغتسال بدان در حمام مانع نزلات الزینه والاوجاع وغیر ماطلاء آن جهت کف و جرب و صاف کنند؛ بشره و طبیع آن جهت نقرس و تحلیل صلابات حادث از صدمه و ضربه هر چند کهنه شد؛ باشد و تقویت اعضای ضعیفه خصوصا با آس و ضماد آن نیز جهت نقرس و اوجاع بارده نافع مقدار شربت آن از سه درهم تا پنج درهم بدل آن مغز گردکان و بادام تلخ المضار مضر دماغ و احشای حار مصلح آن کلاب و روغن بنفشه و رب ریاس الخواص نکاهد اشتر آن در پارچه کبود و بد ستور بخور آن مبطل سحر و مد اومت بخور آن موجب الفت متعاندین و چوب و برک آن در اول کرم و خشک و مقوی بدن و رافع رائحه کربیه آن و کریزانند؛ هوام و هوام نزدیک چوب آن نکرند و نکاهد اشتر چوب آن با خود جهت قضای حاجات و بخور پوست آن جهت کریزانیدن هوام و یشه مجرب گفته اند و چون باسد اب و مصطکی و قسط در روغن بچوشانند آشامیدن و تد هین بدان نیز جهت فالج و لقوه و رعشه و کزاز و اوجاع مفاصل و نقرس و اورام جبر و کسر ضربه و سقطه بغایت مفید است *

حب المنسم * بکرم میم و سکون نون و فتح سین مهمله و بشین معجمه نیز گفته اند و میم لغت عربی است * ماهیت آن دانه ایست خوشبو و خوش طعم شبیه بحب البطم و کو چکتر از آن بقدر مغز آن و بقدر رطلی و بسیار املس و زود شکن و مغز آن سفید و از بوی آن و حجاز خیزد و کوبند فلنج است و رنگ آن مابین سرخی و زردی و درخت آن شبیه بشمشاد * طبیعت آن درد و کرم و خشک * افعال و خواص آن، مغز و مغز و مسخن و میمی و مقوی معده؛ مسترخیه و ماضیه و مجفف و ناشف رطوبات غریبه معده و احشای بدن و مفتت حصاة و مدربول و رادع بخارات رذیه شربا و طلاء و اکثر آن مضر و مصلح آن شیر مقدار شربت آن یکمقال بدل آن کبابه است و اکثر اهل یمن و حجاز خصوص زنان در هن آنرا که عطر منشم مینامند برای صحبت و باعد اوت استعمال مینمایند و خوشبو است و میگویند بهر قصد و اراده که آنرا استعمال نمایند همان اثر میبخشد خصوص در عداوت و بغض و تفرقه میلان متحابین و مشهور است میان عرب و چون خواهند که در میان دو کس و یا جماعت عداوت و تفرقه افتد میگویند حق سبحانه و تعالی در میان شان عطر منشم بپاشد * **حب النیل** * بکمر نون و سکون یاء مثناة تحتانیة و لام بغار سی تخم نیلوفر پیچ و بهندی مرچائی و زیرکی و به بنکالی چهار مرچه و یک نوع دیگر نیز میشود و آنرا پراچنانا مند و قوت اسهال این نوع را زیاد گفته اند * ماهیت آن دانه گیاهی است شبیه بلبلاب و بر مجاور خود میپسند و شاخهای آن باریک و همزود برک آن همزود رهبر کی کل کبودی شبیه بکل بلبلاب و در آفتاب بهم میآید و تخم آن در غلافی و در هر غلافی سه دانه مثلث شکل که حب النیل نامند * طبیعت آن در سرم کرم و خشک * افعال و خواص آن جالی بهق و بزص و مفتت سد؛ جگر و سپرز و مسهل قوی بلغم غلیظ و خصوص با ترید و منقی بدن و دفع اوجاع مفاصل و سائر امراض بارده و مخرج دیدان و حب القرع و مغیل بهق و بزص و نقرس و جرب و قروح خبیثه و باسقمه نیا مسهل صغیرا و خلط غلیظه و با هلیله مسهل سودا و مفتت سد؛ جگر و سپرز و مسهل قوی و صاحب معالجات بقراطی نوشته که سه درهم آن با شش درهم شکر سفید چون سه روز بپاشانند جهت از انواع جرب مجرب مقدار شربت آن از یکدانه تا نیم مقال و یک درهم و زیاد آن کشند؛ است بمغص و اسهال مفرط بلصوق بما ساریقا و معامصلح آن هلیله و سحق بایغ و چرب نمودن بروغن بادام است و چون بگو بند و یکشب در روغن بادام بخمسانند و صبح به تنهایی یا با مطبوخات مناسبه بپاشانند رفع غائله مغص و سحق آن میگرد و بدل آن بوزن آن شحم

حب المنسم

حفظ سالس آن حجرارمنی است و مفرد آن بعل از یکشنبه رو ز عمل میکند با معا جین و محرکی زود عمل مینماید و قوت آن تا سه سال باقی میماند

*** حجر ابيض *** بفتح حاء و باوقاف بعربی اسم جنس کل نباتات ما بین شجر و گیاه خروشا است و از مطلق آن مراد فودنج است

*** فصم ل الحاء المهملة مع الجیم ***

*** حجر *** بفتح اول و دوم و سکون راء مهمله بفارمی سنگ و برد و بهندی پتھر نامند * ماهیت آن اسم جنس هر چه از اجزای زمین صلب گردد بطول زمان و توالی اتصالات اجزای لطیفه زتیقه ارضیه و رطوبات لزجه و رسیدن حرارت و بیس و جفاف بران مره بعد اخری تا آنکه رفع مزاج ارضی آن گردد و اختلاف رنگ و صفا و شغافی و غیره همه بحسب اختلاف اجزا و محل و غلبه رطوبت و حرارت را مثال اینها است مثلاً اگر رطوبت و برودت غالب باشند سفید و اگر سرد و قلیل باشند متکرج و متکدر و اگر حرارت و بیوسست غالب باشند سرخ و اگر کمتر باشند زرد و اگر حرارت مفراط رطوبت کم باشد سیاه و صلب و اگر ضعیف باشد رخور و اگر تاثیر حرارت و رطوبت در آن مساوی باشند متساوی الاجزا و اگر مختلف باشند غیر متساوی در رنگ و صلابت و رخاوت و غیره و تفصیل اقسام و مراتب آن طول دارد و محل کنجایش آن ندارد و بد آنکه شتیل شده که اطباء فرنگ میگویند که حجارا بنا بر اینکه هیچ ذایقه و بوندانند چندان تاثیر و منفعت

و خاصیتی در بدن انسان نیست هر نحو که استعمال نمایند و همچنین طلا و نقره را و این سخن ناتمام مینماید العلم عند الله

*** حجر الابيض *** بفتح حاء مهمله و جیم و ضم راء مهمله و الف و سکون باء موحده و ففتح باء مثناه تحتانیه و سکون فاد معجمه در آخر

* ماهیت آن سنگی است سفید سائیده آن مانند شیر و گویند که آن حجر لینی است * طبیعت آن معتدل مائل بحرارت

و بیوسست * افعال و خواص آن جهت عسر البول نافع و در سایر افعال مانند فاد زهر حیوانی است و مراد اکسیریان از حجو

ابيض زجاج آئینه است

*** حجر الاحمر *** بفتح الف و سکون حاء مهمله و فتح میم و سکون راء مهمله * ماهیت آن نوعی از الماس است برنگ

بیج مرجان و یک دانک آن سم قاتل است

*** حجر الارمني *** بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح میم و کسرتون و سکون باء نسبت * ماهیت آن سنگی است

لاجوردی و مغرواندک ازرق بازمطیت و ملمس آن نرم و ملایم و نوعی از ان سرخ و تیره و ازار منیه خیزد و لهذا حجر

ارمنی نامند و بهترین آن سنگین هس با اندک ملوحت و انطاکی نوشته که شاید لاجورد فنج غیر کامل باشد * طبیعت آن

گرم و خشک در دروم و انطاکی در دروم سرد و خشک نوشته و صاحب اختیاران در اول گرم و خشک دانسته * افعال و

خواص آن مفرح قلب بالخاصیت و بالعرض بسبب تنقیه سودا و مسهل قوی سودا و از لاجورد نفع و از خوبق میاه اسلم

و جالی کرده و مثانه و بالخاصیت جهت جد ام مفید و مستعمل مغسول آن است و غسل آن باعث زیادتی تقویت عمل

آنست و غیر مغسول آن مضر معده و معنی و مصلح آن کثیرا و غسل و سلخه و انیسون مقدار شربت آن تا نیم مثقال بدل

آن لاجورد مغسول است یک وزن و نیم آن و بوزن آن خربق

*** حجر الاسا کفه *** بفتح الف و سین مهمله و الف و کسرتوف و فتح فاهما * ماهیت آن سنگی است ملون بسرخ و زرد و میاه

در هم بهیات سکرینزه و شکسته آن مائل بتیرکی و کبودی * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن در در آن جهت

ت

ت

حجر الابيض

حجر الاحمر

حجر الارمني

حجر الاسا کفه

ورم لهات رجراحات و قطع نرف الدم نافع و مستعمل كفش كوانست و لهذا آنرا حجر الاسكندرية نامند و اسكاف كفش دوزاست
 * حجر الاسفنج * بکسر همزه و سکون سین مءمله و فتح فا و سکون نون و جیم سنکی است که در اسفنج یافت میشود و ماهیت
 اسفنج مذکور شد و بهترین آن مفید صلب آنست * طبیعت آن در اول گرم و در دردم خشک * افعال و خواص
 آن مجفف بی لذع و قاطع نرف الدم و زور آن جهت التیام رجراحات و طلالی آن جهت تحلیل اورام و آشامیدن
 دود آنک آن با شراب و امثال آن جهت تفتیح حصاة کرده و برقران نافع

حجر الاسفنج

* حجر الامرا بی * بکسر الف و سکون عین و فتح راء و مصلتین و الف و کسر باء موحده و یاء نمبته یقارمی بکسر سنگ و صندک
 زخم نامند * ماهیت این سنگی است شبیه بلعج و از یاء یقارب خیزد * افعال و خواص آن جالی و قاطع نرف الدم
 و رجراحات و غیره و سنون محرق آن جهت جلای دندان و استحکام لبه نافع *

حجر الامرا بی

* حجر الافروج * بفتح الف و سکون فاء و هم زاء مءمله و سکون وا و و جیم حجر ا فردی نیز نامند * ماهیت این سنگی
 است مانند قیصور و سبک که بر روی آب می ایستد و از اسلام ببول روم خیزد * افعال و خواص آن مجفف و قابض
 آشامیدن بکده آنک محکوک آن در حال و زردی و زخم سم کزیدن محقر مینماید

حجر الافروج

* حجر الافریقی * بکسر همزه و سکون فاء و کسر راء مءمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و کسر فاء و یاء نسبت * ماهیت این
 سنگیست ما بین خفت و ثقل و صلابت و لین و با خطوط سفید مانند اقلیمیا و از افریقیه خیزد و بهترین آن زرد رنگ متوسط بین
 خفت و ثقل و در صلابت و لین آنست * طبیعت آن مجفف با اندک قبضی و لذیذی * افعال و خواص آن محرق آن که

حجر الافریقی

مه مرتبه گرم کرده در خمر اند از آن پس سائید و بشوید جهت قروح خبیثه و متعنه و مفردا با شراب و غسل نافع و با موم
 روغن جهت سوختگی آتش و از مزاج چشم مفید و احراق آن سبب زیادتی قوت آنست استعمال محرق غیر مضمول آن جایز نیست
 * حجر الانا فاطس * بفتح همزه و نون و فتح غین معجمه و الف و کسوطا سکون سین مءملتین * ماهیت این سنگی است که

حجر الانا فاطس

چون بسایند دورنگ مانند خون گردد * افعال و خواص آن قطور آن ناشیر زنان بر چشم جهت ورم و دمه و طرفه مفید *
 * حجر الایل * بکسر همزه و فتح یاء مثناة تحتانیه مثند ده و لام * ماهیت این سنگی است که در شیوه این کا و کوهی تگون
 میاید و آنرا با دز مرقه و ی نامند و در باد و هر مذکور شد

حجر الایل

* حجر البارقی * بفتح باء موحده و الف و کسر راء مءمله و قاف و سکون یاء نسبت * ماهیت این سنگی است شینه
 بچرخزی بقدر کف دست و سبک ما خوذ از بارقه که موضعی است قریب بکوفه منسوب بدان و اندک از آن آب بسیاری
 بخورد جذب مینماید و بر روی آب میایستد و بعد جذب آب بته آب میرود و چون در آفتاب کزد از آن آب واپس میدهد
 * افعال و خواص آن کوبیدن از خواص آنست که چون جهت استسقای زقی حوالی ناف را اندک حجر احت کرده بران

حجر البارقی

بندند جذب رطوبات کند و بعد جذب در آفتاب کزد از آن رطوبات را پس دهد و بعد پس دادن رطوبات باز بچسباندند
 تا آنکه جمیع رطوبات را جذب بنماید و صحت یا بد و وزین آن قطعه یا یل همه دینار باشد که مثقال است و قطعه نیم مثقال
 آن دو مثقال آب را جذب مینماید *

حجر البارقی

* حجر البحری * بفتح باء موحده و سکون حا و کسر راء مءملتین و سکون یاء نسبت * ماهیت این جسمی است سفید
 مدور و صلب و در جوف آن دانه ایست که باغلی و اسفل حرکت میکنند و از صواب حل دریا خیزد و قه می از آنست است و ماهیت

حجر البحری

(۳۲۷)

اکتکت در حرف الالف ذکر یافت و گفته اند چیزی است شبیه بفق معز که در یاب ساحل می اندازد و در آن چیزی یکس که از
اعلی باسفل حرکت مینماید و گفته اند که آن تنغذی بحر است که بعد مردن در ریختن خارها در یاب ساحل می اندازد و بالجمله
از ادویه مجهوله الماهیه است * **افعال و خواص آن** آشامیدن یکد آنک تاد و دانک آن در تغتیت حصاة هر موضع که
باشد بغایت موثر است و مجرب گفته اند

* **حجر البهیره** * بضم باء موحد و فتح حاء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح راء مهمله وها * ماهیت آن سنگی است رقیق
و سیاه و چون در آتش اندازند اندکی ملتهب گردد و از نواح شام خیزد * **افعال و خواص آن** با محلات محلل و با
مجففات مجفف و جهت تحلیل ریح و رگین و التیام جراحات نافع

* **حجر البرم** * بفتح باء موحد و راء مهمله و الف و میم * ماهیت آن سنگی است میاه که از آن دیک و ظروف میسازند
و در خراسان بسیار است * **افعال و خواص آن** جهت تقویت لثه دندان و نرف الدم موثر است

* **حجر البسر** * بضم باء موحد و سکون مین و راء مهملتین * ماهیت آن سنگی است سفید مد و رصاف در بحر
حجاز یافت میشود * **افعال و خواص آن** چون اندکی از آن را بر بیار نماید و تقویت قلب و تغتیت حصاة
کند بالخاصیه و تعلیق آن بر بالای مثانه از خارج جهت اداربول مفید و آنچه در ساحل جد و در صدف بزرگ مستدیری
بهیأت سم یافت میشود بسیار کثیف و مستعمل در طب نیست

* **حجر البشف** * بفتح باء موحد و سکون شین منجمه و فاء و یشب بیاء مثناة تحتانیه در اول و بای موحد و در آخر نیز آمده
و بقاریشیم کوبند بهیم در آخر * ماهیت آن سنگی است بمیاری صلب و بالوان بیار مییابد بهترین آن زیتونی پس
سبز مائل بزردی پس سبز مائل بسفیدی پس سفید است که آنرا کافوری نامند بلکه آنچه صاف تر و صلب تر و شفاف
تر باشد بهتر و مستعمل است * **طبیعت آن** در آخردوم سرد و خشک * **افعال و خواص آن** آشامیدن آن جهت تقویت
قلب و معده و خفقان عجیب الفعل حتی تعلیق آن بجهت نرف الدم و قروح باطنی و زحیر و حرقة البول و با شراب سفید
جهت حصاة مقل ارشربت آن یکد آنک و تعلیق آن بر کردن جهت خناق بر روی دل جهت خفقان و طپش آن و بر مری
و معده جهت تقویت آن و بر ران جهت عسر و لاد و درد دست جهت رفع سحر و چشم بد و ضرر صاعقه موثر و کوبند که
چون قمر در برج انثی باشد و بر آن صورت انسانی نقش کنند تعلیق آن جهت آلام باطنی نافع و بعضی در تاثرات دیگر که
مذکور شد نقش صورت انسان شرطند داشته اند و بعضی مقدار یکمقال را شرط میداند برای این عمل

* **حجر البقر** * بفتح باء موحد و قاف و راء مهمله و آنرا خرزة البقر نیز نامند و بهندی کای روهن * ماهیت آن
مهیره ایست که در زهره کا و متکون میگردد بمقدار زرد بیضه مرغ و زرد تر از آن و تلخ و نژد بر آوردن و تازگی اندک لرم
میباشد و بعد از سرد شدن و خشک کشتن اندک صلب و تیره و بعضی منقط بسیاهی میگردد و جرم آن اندک نحیف و سست
و ظاهر آن صلب تر و در رنگ مساوی و بعضی مد و در بعضی مثلث و بعضی پهن و بعضی طولانی و بهوشکی که میخوردند در حین
نرمی و تازگی میسازند و از یکمقال تا چهار مثقال مییابد و آنچه در شیردان آن نکون مییابد فاد زهر است و در
فاد زهر ذکر یافت و کوبند علامت نکون آن در زهره کا و آنست که روز بروز آن کا و زرد و ضعیف و لاغر میگردد
و چشم آن مائل بزردی و سفیدی و حلقه آن مستدیر و اکثر اوقات فریاد میکند و مختص بکا و نرو یا ماده نیست و در ماده

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان

مخزن ادویه

صفحه ۲۲۷

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، دانشکده بهداشت

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان

(۳۳۸)

بیشتر و در بلاد بارده زیاده از حاره نگون مییابد و این امور کلی نیست و نیز در زهره مرکاوی نگون نمییابد بلکه درصد هائیکه و بهترین آن بزرگ سنگین تازه آنست * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک و انطاکه گرم در اول و خشک در دوم گفته * افعال و خواص آن از حیرالتیس بغایت ضعیف تر و محلل و مسمن و مد ربول و حیض و جالی و مفتت حصاة و جهت یرقان و مرضی که در هند و بنکاله در پهلوئی چپ اطفال بهم میرسد و آنرا د به بفتح دال چهار نقطه و باء موحد مشدده و ها و بکمی بفتح باء موحد و کسر کاف و خفای ها و یانیز نامند نافع و اکتحال آن جهت رفع بیاض و تقویت بصر به تنهائی و یا با اکتحال مناسبه و طلای آن جهت بهق و برص و رفع آثار جلد و بواسیر و التیام جراحات و با آب کشنیز خشک جهت جمره و نملئه ماعیه و امثال آن و با شراب جهت رویانیدن موی سیاه در موضع برص و داء الثعلب بعد از کندن موی سفید از مجربات است و سعوط یکعل من آن با آب چغندر جهت نزول آب در چشم و خوردن آن هر روز بقدرد و حبه با جلاب بعد از حمام بلا فاصله و یا در حمام و از عقب آن آب گوشت مرغ فربه آشامیدن تا چند روز باعث تسهیل بدن و تولید پیه و نرمی آن و از مجربات دانسته اند و همچنین با مغز بادام و یا نارجیل و یا حبه الخضراء و یا حب الصنوبر خوردن و مستعمل زنان مصر و عراق است و حمل آن با عسل جهت با ثور مضر محرورین و مصدع مصلح آن کثیرا مقدا رشربت آن تا دو قیراط و یکمقال آن قائل و آنچه در رکود کاه و متکون میگردد بزرگتر و سبک تر و در افعال ضعیف تر از آنست *

* حجر البثور * بکسر باء موحد و ففتح لام مشدده و سکون و او و راء مهمله * ماهیت آن سنگی است معروف سفید و شفاف از شیشه صلب تر و شفافتر و از آن نکین و تسبیح و ظروف آبخوردن و سرنی و قلیان و عینک و غیرها تراشیده میسازند * افعال و خواص آن نگاهداشتن آن با خود مانع خوابهای مشوش و ترسیدن در آن و نگاه کردن در آن مانع سبل و مالیدن آن بر پستان زن شیردار باعث زیادتی شیر آن و چون خواهند که جلای آن زیاده کردد باید که در خون بزیر بگذارند و چون از آن عینک بزرگی که وسط آن ضخیم میباشد بسازند و در برابر قرص آفتاب بدارند و در عقب آن پنبه و یا پشمی گذارند زود مشتعل گردد و از عینک شیشه نیز این اثر ظاهر میگردد *

* حجر البولس * بهم باء موحد و سکون و او و وض لام و سکون سین مهمله و چون بولس اول کسی است که واقف شد بر افعال و خواص آن بنام او مسمی گشته * ماهیت آن سنگی است شبیه بپوره ارمنی و از آن سخت تر و سبکتر و ملمع و با نقطه های زرد و سفید * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل قوی چون آنرا در روغن زیتون بجوشانند و آن روغن را بر بدن صاحبان اعیایمانند بزودی رفع اعیایمانند کی آنها گردد *

* حجر الحبشی * بفتح حاء مهمله و باء موحد و کسر شین معجمه و سکون یاء نسبت و آنرا حجر فلغل نیز نامند * ماهیت آن سنگی است شبیه بزیرجد و تیره و کوبند نوعی از زبیرجد است و چون بسایند سفید رنگ گردد * طبیعت آن گرم و خشک و بسیار تند و کزنده * افعال و خواص آن منقی و جالی و جهت ازاله آثار قریمة العهد و بیاض و انتشار بدن ورم و ظفره تازه غیر صلبه نافع است *

* حجر الحمام * بفتح حاء مهمله و میم مشدده و الف و میم * ماهیت آن جرمی است که در دیک و پاتیل حمام متعجر میگردد و تیره رنگ و مست میباشد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن از ادویه قویه است از برای سرطان و ضامد آن جهت رفع سرطان غیر مزمن مؤثر است *

حجر البثور

حجر البولس

حجر الحما

(۳۳۹)

*** حجر الحوت *** بضم حاء مهمله و سکون و اوو تاء مثناة فوقانية و بفارسی سنگ هر ماهی نامند * ماهیت آن جسمی است سفید و مغز طرح فی الجمله مثلث شکل صلب شبیه بسنگ که بد و طرف هر نوعی ماهی که بهندی پتهر چته نامند متکون میگردد در هر طرفی یک عدو آن ماهی بقدر یک شبر نهایت در شبر میباشد و در بنکاله بسیار است و فلس دار و حلال و اکثر میخورند و از ماهی کو چکتر که یکشبر باشد سنگ کو چکتر و از ماهی کلان بزرگ تر برمی آید * طبیعت آن گرم و خشک و با قوت مفتته * افعال و خواص آن در تفتیت حصاة کرده قوی التائیر است *

*** حجر الحیمه *** بفتح حاء مهمله و یاء مثناة تحتانیه و بافارسی مهره مار کوبند * ماهیت آن اقسام میباشد قسمی معدنی و آنرا مار مهره نامند و بعضی کوبند که در معدن زیر جلد بهم میرسد و آن زیر جلدی رنگ مائل سیاهی و خاکستری میباشد و بد شکل نکین مربعی از یک مثقال تا دو مثقال و درم حیوانی که در عقب سر بعضی افای میباشد و در همه افای یافت نمیشود بلکه بندرت در بعضی و چون از گوشت جلد آنکند نرم میباشد و بعد رسیدن هوا متعجز میگردد و بقدر نصف صد فی مائل بد رازی و خاکستری رنگ و بعضی سیاه و صلب و مخطط به خط سفید و بعضی سفید و همت و مجعول نیز میباشد و امتحان اصلی از جعلی و خوبی آن کوبند آنست که چون بر موضع کزیده مار بکند از بند بچسبد و چون شمو بر آن بریزند شیر منجمد و متغیر گردد و گفته اند که چون بعد از آن در شیر اند از بند شیر را منجمد کند و چون جذب تمام سم کرده باشد دیگر بچسبد و شیر را منجمد نسازد و در حین جذب سم لون آن متغیر گردد و چون در شیر اند از بند بحال اصلی آید و امتحان دیگر آنکه چون بر جامه پشمی سیاه یا کبود بمالند سفید گرداند و چون میالغه نمایند سیاه شود و سفیدی در آن نماند و امتحان دیگر آنکه چون در آب لیمو در صحن چینی اند از بند حرکت و دوران آید و این امتحان مختص بدین نیست بلکه اکثر اصناف و حلزونات نیز چنین میباشند * افعال و خواص آن جهت سم مار قوی الاثر و برای عقرب کزیده و هوام دیگر ضعیف الفعل ولیکن شیخ الرئیس در مغردات قانون نوشته که جالینوس منکر این فعل است و آشامیدن آن جهت تفتیت حصاة و سنگ مثانه بغایت نافع مقلد ارشربت آن تاسه قیر اطو تعلیق مخطط آن جهت صداع و لیثرغس نافع است

*** حجر الخزامی *** بفتح خا و زای معجمتین و الف و کسر میم و یاء نسبت * ماهیت آن سنگی است سیاه رنگ و مدور و بد بوی و از صقلیه خیزد و از آتش مشتعل گردد و چون آب کمی بر آن ریزند شعله ور گردد و چون در روغن اند از بند منطقی شود * افعال و خواص آن بخور آن جهت کربز اندیدن هوام و باخود داشتن آن جهت صرع و عقرب زنان عاقرو جمع رحم و اذیت حیوانات موذی مؤثر است *

*** حجر الخزرفی *** بفتح خا و زای معجمتین و کسر فاء و سکون یاء نسبت * ماهیت آن سنگی است مصری شبیه بخزرفر صفائی و زود منشق شود و از هم بیاشد و ریزه گردد * طبیعت آن در گرمی کمتر از با قوت و بسیار خشک و با قوت قابضه و حاده * افعال و خواص آن قائم مقام حجر قیشور است در سردن موی و در دم آن با شراب قاطع خون حیض و خوردن یک مثقال آن چهار روز بعد از طهر باعث قطع حمل دائمی و ضماد آن با عسل جهت ورم پستان و قروح خبیثه نافع و مانع از دیاد و انتشار آن هردو است *

*** حجر الخطاطیف *** بفتح خاء معجمه و طاء مهمله و الف و کسر طاء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و فا * ماهیت آن دیسقوریدوس گفته بچه اولین پرستوک را چون در آن فزونی نورماه بگیرند و شکم آنرا بشکافند و عدد سنگ در شکم آن

ت
ن
بح
ن
بح
ن
بح
ن
ب

یا بند یکی یگرنک و دیگری ملون بالوان و چون یگرنک آنرا در بوهت شتر یا گوساله بندند پیش از آنکه بز زمین برسد تعلیق آن بر بازوی مصروع و با کردن آن جهت زوال صرع بعون الله تعالی مفید و مجرب است و انطاکی نوشته سنگی است بقدر هر انگشتی مائل بزرگی و سفیدی و آنرا حجر الیرقان نامند در هر اندک یب بهم میرسد و چون بچند خطا طیف را یرقان عارض میشود ماد روید آن رفته آن سنگ را برای زوال آن میبرند و نزد ما یافت نمیشود مگر در آشیان خطا طیف میرسد می که میشناسند آنرا بحیله بدست می آورند باینکه بچهای آنهارا بزعفران زرد مینمایند بنحویکه ماد روید را نهند اندک و بعد دیدن آنها بچهار از زرد بکمان یرقان رفته آن سنگ ریزه را می آورند و مردم از آشیان آنها بر می آورند * طبیعت آن کرم و خشک در دروم * افعال و خواص آن جهت یرقان و خفقان و تغتیت حصاة و تفتیح مدد شراب و ملاء و تعلیق نافع و گفته اند ملون آنرا چون در حریر بچند نگاهدارند با خود باعث جاه و قبول و قضای حوائج میگردد و امین الدوله گفته تعلیق سنگ ملون سرخ آن موجب رفع فرج است

* حجر الخمار بضم خاء معجمه و فتح میم و الف و راء مهمله و آنرا حجر الخمار جهت آن نامند که رافع خمار است و خرزة الخمار نیز نامند * ماهیت آن سنگی است سنگین و ملمس آن نرم و سرخ مائل بسیاهی و بسیار صاب نیست و آن قهق ماد و خواهان است که حل بد صینی نامند بهترین آن آنست که چون بر مس بسایند سائید و آن سرخ رنگ باشد * افعال و خواص آن چون مقدار یک مثقال و نیم سائید و آنرا مخمور بپاشامد در ساعت خمار و زائل گردد و عرق نماید و سردی و سرور و فرج با بد

* حجر الیک * بکسر دال مهمله و مکون بقاء مثناة تحتانیه و کاف * ماهیت آن سنگی است سفید مائل بتیرکی بقدر باقلی و از آن کوچکتر و در شکم خروس متکون میگردد * طبیعت آن در دروم کرم و در اول خشک * افعال و خواص آن جهت دفع احزان و هموم و وسواس و تغتیت حصاة شراب و تعلیق نافع و آشامیدن آبی که آنرا در آن شسته باشند جهت تسکین تشنگی مفرط ببعیل و بند ستور نگاه داشتن آن در دهان

* حجر الریحی * بفتح راء مهملین و الف آنرا قوف نامند * ماهیت آن سنگی است سیاه و پر سوراخ و متخلخل مانند اسفنج و با صلابت و از جبال شرقی حلب خیزد * طبیعت آن در آخر دروم سرد و خشک * افعال و خواص آن محلل و حابس خون حیض و چون کرم کرده سرکه بر آن ریزند و عضورا بخار آن بدارند باعث ازاله ورم و رافع نزف الدم و رافع و خون حیض است و شستن مقعد به سرکه که در آن آنرا تافته انداخته باشند جهت بروز مقعد و نطول آن جهت استحکام اعضاء و قطع عرق و رقع اعیاء و حمل جرم آن جهت بواسیر و قطع حیض و طلای آن جهت استسقا نافع

* حجر الرخام * بفتح راء مهمله و خاء معجمه و الف و میم * ماهیت آن سنگ سمی است که در بعضی بلاد در قبرها نصب میکنند و اقسام میباشد مراد از مطلق آن قهق سفید آنست * طبیعت آن در آخر دروم سرد و خشک * افعال و خواص آن رافع و قاطع نزف الدم و جهت جراحات و با سرکه جهت تحلیل اورام و رفع استسقا و با صغ و نوشادر جهت بهی و رفع آثار و ذرور آن جهت رفع بواسیر و آشامیدن مسحوق آن با عسل هر روز بقدر یک مثقال جهت رفع دمایای دموی مؤثر گویند آشامیدن سنگ مقابره که منقوش بنوشته باشد باعث نسیان است و همچنین بسیار خواندن نقشهای آن و آشامیدن آن روز شبیه پیش از طلوع آفتاب با سه معشوق و وصل رفع عشق و دفع تعشق است

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

* حجر الزیبره * بگسوزای معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح راء مهمله و ما * ماهیت آن سنگی است با دھومت و ثقیل و زرد شکن * افعال و خواص آن * ذروران جهت اندمال جراحات بسیار نافع *
 * حجر السلوان * بفتح سین مهمله و سکون لام و فتح و ا و الف و نون * ماهیت آن سنگی است سفید و شفاف شبیه ببلور و فرق میان آن و بلور نرم شدن آنست در آب و آنکه محلول آن در آب مانند شیر باشد بخلاف بلور * افعال و خواص آن آشامیدن آب محلول آن جهت خفقان و نزف الدام و حرارت معدة و رفع مرض عشق و مقدار شربت آن یک درم و نوعی از آن که ماثل بزردی و بسیار براق نیست از جمله سموم است *

* حجر السطریط * بفتح سین و سکون طاء و کسور راء مهملتین و سکون یاء مثناة تحتانیه و طاء مهمله در آخر بغار سی سنگ مرمر نامند * ماهیت آن در نوع است یکی معدنی و دیگری آبی است که آنرا بهر شکلی که میخواهند منجمد میکرد اند بدین قسم که زمینی را که در آن آب میباشد بهر شکلی که میخواهند جفر میکنند و یک شب میکنند از خلل و فرج آن آب در آن مکان محفور جمع میکرد در روز دیگر رفته آن خاک را که از آن بر آورده اند در آن میریزند و مدتی میکند از نل و بعد از آنکه خوب منجمد و صلب گشت بر می آورند و تراشیده جلا میدهند و معدنی آن تخته سنگها است که از معدن آن بر می آورند و این صلب تر و شفاف تر از آبی آنست معدن آن کرمان و در شهر بابک و قلعه اقا در لخمجان و راین و تبریز و اجمیر نیز است و کرمانی بهتر و صلب تر و رنگ آن بجز سفید و نخودی و ملون بالوان زرد و سفید و سرخ کمرنگ رک دار و شبیه بیشم و تبریزی اند که زرد رنگ و رختر است و اجمیری سفید و صلب بهترین همه آنست که از معدن مرغ آورنده * افعال و خواص آن سوزن محرق آن جهت تقویت لثه و ضاد آن بارائینج و زفت جهت تحلیل او را م صلبه و با موم روغن جهت دردم معدة و ذرور خام آن جهت سوختگی آتش مفید است *

* حجر السمک * بفتح سین و میم و کاف بغار سی سنگ سرماهی نامند * ماهیت آن سنگی است که از سر نوعی از ماهی بر می آید و ماهی آن بقدر شبری تا در شبر و فلس دارد حلال و در ماهی دوسنگ درد و جانب آن و سفید براق و صلب از ماهی کوچک کوچک و از بزرگ بزرگ میباشد * طبیعت آن در اول گرم و در دوم خشک با قوت مفتته * افعال و خواص آن آشامیدن سائیده آن جهت تفتیت حصاة کرده مجرب *

* حجر العسلی * بفتح عین و سین مهملتین و کسر لام و یاء نسبت * ماهیت آن سنگی است سفید و سائیده آن غلیظ و ماثل بزردی و شبرین * طبیعت آن ماثل بخوار است * افعال و خواص آن منقی قروح و در افعال ضعیف تر از حجر لبنی است * حجر الانا غا طیس * بفتح دو عین معجمتین و د و الف و کسر طاء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و سین مهمله * ماهیت آن سنگی است سنگین سیاه رنگ ماثل بزرق و نیز گفته اند سنگ بسیار سبک صفائی است که ازادی غا غا ما که بین فلسطین و طبریة از ارض مقدس است خیزد و آن وادی مشهور بجهنم است و آن سنگ را چون در آتش اندازند مانند چوب سوخته گردد و از بکر طال آن یک اوقیه بماند و مفید و صلب کرد و بوی آن در حین سوختن مانند بوی شاخ حیواناته و نطف و قیر باشد * طبیعت آن در دوم گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و ملین و آشامیدن آن قاطع حمل و حیض و مفتت حصاة و مقدار شربت آن تا نیم درم و بخور آن جهت غشی که از اختناق رحم باشد و کوبیدن هوام و دفع گرم اشجار مضرر که مصلح آن زعفران و مهیج صرع و مصروعین بخور آن و ضاد آن جهت نقرس و رویا نیدن گوشت مفید است

حجر الزیبره

حجر السلوان

حجر السطریط

حجر السمک

حجر العسلی

حجر الانا غا طیس

(۴۴۲)

حجر القتیله * بفتح فاء و کسر تاء. منثاة فوقانیة و سکون یاء منثاة تحتانیة و فتح لام و ما * ماهیت آن سنگی است اندک زرد رنگ شبیه بغار یقون و ریشه دار و از آن قتیله توان ساخت و در کرمان کثیر الوجود و آن سنگ را که بکو بند مانند پنبه نرم می‌گردد و بر کف دمت مالید قتیله ساخته در چراغ می‌گذرانند و بر آن روغن ریخته مشتعل می‌نمایند و مادام که بر آن روغن بریزند مشتعل می‌باشد و یک قتیله کوچکی تاد و مه ماه کفایت میکند و می‌گویند که پارچه نیز از آن ترتیب میدهند

افعال و خواص آن کویند از برای التیام جراحات حیوانات بی‌عمل است

حجر الفلفل * بضم دو فاء و سکون دو لام * ماهیت آن نزد مؤلف ما لایسع حجر حبشی است و من کورش و نژد این تلمیح منکر نیز ما شبیه بفلفل است که در چین خشک کردن فلفل بآن مخلوط شده کیفیت آنرا حاصل کرده باشد

افعال و خواص آن در اظلیة کف و امثال آن مستعمل است

حجر القبطی * بکسر تاء و سکون باء موحد و کسر طاء مهمله و یاء نسبت بلغت اهل مصر معروف باشان قصارین است جهت آنکه کازران جامعه را بد آن می‌شوریند * ماهیت آن سنگی است مائل به سبزی و سمت و بغایت زود شکن و از جبال صعیل مصر خیزد و کازران در شستن کتان استعمال دارند بهترین آن سبز بسیار و رخوسریع التفتیت و انحلال آنست در آب

طبیعت آن مرد و خشک در اول **افعال و خواص آن** مغزی و مجفف بی لذع و قابض و مانع سیلان مواد بسوی عضو

و فاعل سیلان خون ظاهر و باطن هر نوع که استعمال نمایند و طلای آن محلل اورام و جفیف قوی و ذرور آن جهت سیلان خون جراحات زانها مال جراحات اعضای رخور و اکتحال آن بتنهائی و یا با اندویة مناسبه مغزیه جهت دمع و جرب و سلاق و قروح عین و آشامیدن آن با آب جهت امهال مزمن و درد مثانه و نوزف الدم و طلای آن محلل اورام و جفیف قوی و با موم روغن جهت منع زیاد شدن قروح خبیثه و التیام جراحات و نیز زجه آن جهت قطع سیلان حیض و رفع بد بوئی رحم نافع

حجر القمر * بفتح قاف و سکون راء مهمله و آنرا بزاق القمر و زبد القمر و بھندی چند رکانت کویند * ماهیت آن سنگی است سفید مائل به سبزی و هیک و شفاف که نقره را جذب میکند و در چین زیادتی نور و قمر اغبریت آن مبدل بسفیدی می‌گردد و در مغرب و بلاد عرب یافت میشود و کویند شبیه ماهی است که بر سنگ هامی افتد و متعجب می‌گردد و در هنگام ازد یا دنوز قمر بسیار مفید میشود و بهترین آن آنست که در او صاف مذ کوره بهتر و زیاد دیداشد * طبیعت آن سرد و معتدل نیز گفته اند و در اول خشک * **افعال و خواص آن** آشامیدن یک عدسه و سه و سه و سه و سه و سه جهت صرع مجرب و جهت وسواس و جنون و خفقان و نیز ف الدم مفید است و تعلیق آن در پارچه که بود باعث قبول وجاه و رفع خوف و قزع و آویختن آن بر درخت خرما حافظ ثمر آن و باعث تولید ثمر مضر کرده مصلح آن کثیر است *

حجر القمشور * بفتح قاف و سکون یاء منثاة تحتانیة و ضم شین معجمه و سکون او و راء مهمله و صاحب منهاج بسین مهمله گفته * ماهیت آن سنگی است متخلخل سفید شبیه با سفنج و بر روی آب می‌ایستد و کویند نوعی از زبد البحر است و سیاه نیز میباشد و از جبال اسکندریه و اعمال مصر خیزد و علی بن مجوه می‌گفته که آن مستعمل اهل صناعت است در حل ذهب و نفضه بهترین آن سبک کثیره التیام و بیف هس آنست * **طبیعت آن** در اول گرم و در سرم خشک * **افعال و خواص آن** محلل و حابس نوزف الدم و آشامیدن سرکه که آنرا گرم کرده در آن انداخته باشند جهت ضیق النفس و طلای آن جهت سردن موی و تحلیل و طویات در استسقا و چون بر تو شتهات بمالند حک شود و بعد یکیه اصلاح معانوم نکردد و سنون محرق

حجر القتیله

حجر الفلفل

حجر القبطی

حجر القمر

حجر القمشور

مسحوق آن جهت جلای دندان و استحکام لثه و بردن گوشت زائد و برگردن قروح غائزه و اکتحال آن جهت شبکوری
و دفع آثار و مالین آن بر کف پا مانند سنگ جهت رفع صداع و تقویت بصر مؤثر است دستوراً حراق آن آنست که در آتش
سرخ کرده در شرب تاسه مرتبه اند از زرد تا سرد کرد پس سائید استعمال نمایند *

حجر اکبرک

حجر الکربک * بفتح کاف و راء مهمله و کاف و برای معجمه نیز آمده * ماهیت آن سنگی است بسیار مفید از هند و ساحل
دریای آنجا خیزد که دریا بکنا راند از د و قبل از حکاکی با کدورت و بعد از آن شفاف و سفید میگردد شبیه به حجر سلوان و بلور
* طبیعت آن در آخردوم سرد و خشک و در اول سرد و در بیست معتدل نیز گفته اند * **افعال و خواص آن رادع**

حجر الکلب

و جالی و جهت خفقان و غشيان و عطش و التهاب و ذرور آن جهت رفع نرف الدم و اکتحال آن جهت رفع بیاض مزمن و تلزه
و ازاله آثار قروح چشم و اعضا و سنون آن جهت جلای دندان و دفع زردی آن جمیع امراض رديه آن و آشامیدن طعام
و شراب در قح مصنوع از آن باعث سرد و رفع شرور و مجالس و دا شدن آن در منزل متبا غضین بنحوی که نماند سبب الفت

حجر الکلبه

ایشان و نزد اهل هند و سند بسیار معتبر است و از آن مهرها میسازند و در موی میکشند و میگویند که موی را دراز میگرداند
حجر الکلب * بفتح کاف و سکون لام و باء موحد * ماهیت آن سنگی است که چون بطرف سگ اندازند سگ آن را
بدندان گیرد و در آنرا اندازد * **افعال و خواص آن** گفته اند در عداوت و تفرقه بسیار مؤثر است چون در شراب

یا آب اندازند و از آن بنوشند و حاضر کردن آن در مجلس باعث عریقه اهل آن مجلس و کد اشتن آن در برنج
کبوتران باعث کربختن آنها است
حجر الکلی * بضم کاف و فتح لام و یا * ماهیت آن سنگی است که در کوه آدمی نگون مییابد و رخ رنگ با کبودت
میباشد * طبیعت آن گرم و خشک * **افعال و خواص آن** گفته اند جهت تفتیت سنگ مثانه مؤثر و جهت تفتیت سنگ
کرده بی منفعت و اکتحال آن جهت بیاض چشم مجرب است

حجر النبی

حجر النبی * بفتح لام و باء موحد و کسر نون و یاء نسبت * ماهیت آن سنگی است که با اندک شغاف و چون بسایند
شیرین و سائید آن مانند شیر گردد و از آنرا حجر لبتی نامند و از آن میند خیزد * طبیعت آن در دوم سرد و در اول خشک
* **افعال و خواص آن** قاطع نرف الدم و نفث الدم و حیض و مغتت حصاة و جهت ترحم معد و شرب نافع و اکتحال آن

حجر اللورافس

جهت منع نوارل و قرحه و سلاق و خشونت اجقان و ضا د آن رادع مواد و مورث یرقان و مصلح آن عسل مقدار شربت آن
نیمدرهم بدل آن شادنج است و باید که آنرا در آب سائید و حل نموده در حقه قلعی کرده هر وقت که خواهند استعمال نمایند
حجر اللوقوا عرافس * بضم لام و سکون ز و و فتح کاف و و و الف و فتح عین و راء مهملین و الف و ضم ق و سکون

حجر المانه

میں مهمله * ماهیت آن سنگی است که از آن بران رخت میشوند * طبیعت آن مجفف بی لذع * **افعال و خواص**
آن جهت قطع سیلان مواد و اسهال و درد مثانه و نفث الدم و تجفیف جراحات شراب و ذرور نافع است

حجر المحک

حجر المانه * بفتح میم و تاء مثلنه و الف و فتح نون و هاد را آخر * ماهیت آن سنگی است که در مثانه انسان نگون
می یابد * طبیعت آن گرم و خشک * **افعال و خواص آن** آشامیدن آن جهت تفتیت سنگ کرده مؤثر و جهت
تفتیت سنگ مثانه بی اثر و اکتحال آن جهت بیاض چشم مفید است

حجر المحک * بکسر میم و فتح حاء مهمله و سکون کاف و یهندی که سوتی نامند * ماهیت آن سنگی است که شیاف تقیل الوزن

(۲۴۴)

زهی امبریز چون بخاردهان متواتر بآن برسد طعم زعفران از آن ظاهر گردد و چون آنرا بر اعضا بماند چرک و زائلی کرداند و بعضی مردم از آن سنگ پا ترتیب میدهند و چون طلا را بر آن بماند و بنحویکه خطی از آن بر آن ظاهر گردد نیکوی و بدی و خالص و مغشوش آن از لون آن ظاهر گردد * طبیعت آن در دروم سرد و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن آن جهت عمر النفس و در دگرده و اکتحال آن با شیر مرغعه پسر جهت رفع بیاض و اصلاح طبقات عین و قروح آن بگایب نافع مقدار شربت آن یکد آنک است

* حجر المسن * بکسر میم و فتح مین مؤمله و نون مشدده * ماهیت آن سنگی است که بآن کارد و شمشیر تیز کنند و بفارمی فسان و سنگ گارد نماند و بالوان مختلف میباشد سفید و سرخ و سیاه و اغبر و سبز و زیتونی و سیاه از و طبقة میباشند و بهترین آن سرخ و سیاه و براق و سنبادج قسم زبون آنست * طبیعت سرخ آن گرم و خشک و باقی اقسام آن همه سرد و خشک * افعال و خواص آن جهت سلاق و بیاض چشم و حكة و جرب و داء الثعلب و منع بزرگ شدن پستان و خصیه کحلا و طلا و هائید آن با آهن جهت رویانیدن موی و آشامیدن بکرم آن با سرکه جهت صرع و ورم سپرز نافع مضر کرده مصلح آن کثیرا و قسم امبر آنرا چون بمانند بر روی مس طلا نمایند بر قروح حیکه دفعه بهم میرسد مفید و محرق قسم همزیتونی آن جهت سوختگی آتش و بیاض عین و با سرکه و نظر در جهت قوجا و خنازیر و جرب و حكة و با قیرو طی جهت مرطاب و کله و شقاق و خروج مقده و اورام حار و اعضاء عصبانی و التیام جراحت عصب و درد آن نافع و سائیدن ادویه چشم بر روی آن باعث زیادتی تقویت و جلای آن و ذرور قسم سرخ آن جهت بیاض چشم و قروح و سوختگی آتش مفید است.

* حجر المشفق * بضم میم و فتح شین معجمه و قاف مشدده و سکون قاف ثانی * ماهیت آن سنگی است زعفرانی رنگ یعنی برنگ تارهای آن نبرنگ سائید آن و تو بر تو وزود شکن و از نواح مغرب خیزد و در شکل مانند سرنج و در قوت قویب بشادنج و اندک از آن ضعیفتر * افعال و خواص آن با شیر دخترا ن جهت قروح عمیق چشم و التیام طبقة قرنیه و برآمدگی حلقه و خشونت اجفان بیه از حجر لینی است *

* حجر المقتناطیس * بکسر میم و سکون قاف و فتح نون و الف و کسر طاء مؤمله و سکون باء مثناة تحتانیه و شین مؤمله و مغناطیس بغمین معجمه نیز آمده با رسی سنگ آهن و با و بھندی چومک پتھر نامند * ماهیت آن سنگی است سیاه مائل بسرخ تیره که از انتهای عمان و حوالی بحر هند خیزد و بهترین آن لا جور دی رنگ صاف آنست که آهن را خوب جذب نماید و بعض جذب آهن بآن خوب بچسبند و زبون ترین آن سیاه آنست که قوت جاذبه آن آهن را ضعیف باشد و چون با آهن مدتی بگذرانند قوت جاذبه آن کم گردد و از هالین سیر و رسیدن عرق و رطوبت بدان نیز رفع قوت آن میشود و چون در خون کاکرم اند از نداما ده قوت آن میشود و همچنین چون در خون بزاند از ندم و هر روز تعمیر دهند و تازه کنند و حکمای اهل فرنگ مشاهده نمودند که حجر مقتناطیس را هر چند مدتی غیر معین مختلف میل بجانبی است از یمن و یسار قطب شمالی و وجه آنرا تا حال نیافته اند * طبیعت آن در اول گرم و در سوم خشک * افعال و خواص آن آشامیدن آن جهت فالج و اوجاع مفاصل و عرق النساء و نقرس و تقویت جگر و سپرز و زواله حصاة و عسر ولادت و با ماء العسل جهت اسهال اخلاط غلیظه و با قواض قاطع اسهال و ذرور آن جهت رفع مضرات جراحت آلات آهنی زهر دار عجیب الاثر و جهت قطع نرف الدم و التیام جراحت و محرق مغمول آن در جمیع افعال مانند شاد نم اهد مقدار شربت آن تانه

حجر المسن

حجر المشفق

حجر المقتناطیس

قیراط و نگاهداشتن پچیله آن در حریر سفید با خود باعث قبول وجاه و هیبت و قضای حاجات و نگاهداشتن آن در دست رافع کزاز دردست و پا و تعلیق آن بطرف چپ جهت عمور و لادت و در زائیدن و بخور آن که نرم سوده اندک اندک بر اخگر بپاشند و با نموبه برحم برسانند جهت رفع هیلان آن هر چند مزمن باشد بغایت مفید و مجرب و کوبند چون حائض مس آن کند این اثر از آن زائل گردد و کوبند چون زحل در منبله باشد آنرا با کلاب شسته سرمه ترتیب داده دیکری از آن اکتحال نماید و شخص مکحول بمقتاطیس مدت مدید نظر بشخص مکحول بآهن کند بمرتبّه باعث محبت ثانی با ول گردد که ما فوق آن متصور نباشد و از مجربات شمرده اند *

* حجر المنفی * بنون ساکن بعد از میم مفتوح و قبل از فاء مکسور و یاء نسبت * ماهیت آن سنکریزه ایست ابلق بمقل ارزیتونی بالوان مختلفه که از منف از اعمال هیره خیزد * افعال و خواص آن طلای سائیده آن باعث بیحسی اعضاست بحدیکه ادراک بقطع آن نشود *

* حجر النار * بفتح نون و الف و راء مهمله در آخر آنرا حجر الاصم و حجر الزناد و بفارسی سنک آتش زنه و سنک چقماق نیز نامند * ماهیت آن انواع امت سفید نباتی و سیاه و سرخ و اغبر و ملمع و ثقیل الوزن و حاد و چون آهن را بدان زنند آتش از آن بجهد و بوی دخانیت از آن آید * طبیعت آن در اول سرد و در سوم خشک و بعضی کرم گفته اند * افعال و خواص آن درور سائیده آن مانند غبار جهت خنازیر و تنقیه التحام افواه آن و قروح عسره الا ندمال جمیع اعضا و تعلیق آن بولته بستنه در حین ولادت بر ران زنان باعث سهولت ولادت ایشان و بعد از ولادت باید که بزودی باز نمایند * حجر النمر * بفتح نون و کسر میم و راء مهمله * ماهیت آن سنکی است ابلق شبیه بپوست پلنگ بقدر مغز بادام و از آن گوچکتر و در جوف پلنگ ماده حاصل میشود و چون در شیرانند از نند شیر بریده گردد * افعال و خواص آن طلای آن جهت التیام جراحات و تعلیق آن جهت منع آبستنی مؤثر

* حجر الهندی * بکسرها و سکون نون و کسر دال مهمله و یاء نسبت * ماهیت آن سنکی است مائل بسیاهی و سرخی و سائیده آن مائل بسرخی و زردی و آنرا شادنج هندی نامند و از سواهل دریای هند خیزد * افعال و خواص آن درور آن جهت قطع خون بواسیر و جراحات ببعیدیل و آشامیدن آن یکل آنک و کمتر از آن جهت قطع اعضای باطن و بواسیر و رم عقرب مفید * حجر الیهود * بفتح یاء مثناة تحتانیه و ضم ها و سکون و اوود ال مهمله و آنرا زیتون بنی اسرائیل و بفارسی سنک جهودان نامند * ماهیت آن سنکی است فی الجمله بلوطی شکل و زیتونی و مائل بسفیدی با خطوط متوازی به در طول و در آب زود سائیده شود و طعمی غالب ندارد و در فلسطین از ارض شام در کوه مسمی بیروت و دردیار قدس نیز بسیار بهم میرسد و نرو ماده میباشد نر آن باوصاف مسطوره و ماده آن بی خطوط و مائل بسرخی و تیرکی و بعضی اندک پهن غیر مستدیر و نر آن مخصوص بحصاة مردان و ماده آن بزنان و ماده آن تگون آن شاید اجزای لطیفه ارضیه لزجه مختلطه بر طوبات و اجزای هوائیه محتقنه تحت احجار باشد که بسبب تابش اشعه کواکب از خلل و فرج احجار بر آید و بعد بر آمدن بدن هیأب متعجز گردد * طبیعت آن در اول کرم و درد و خشک و معتدل نیز دانسته اند با قوت مفتته * افعال و خواص آن مدربول و مفتت حصاة و مانع توایل آن و اذابت دهند خون منجمد در مثانه و چون نیم مثقال آنرا سائیده با پنجاه مثقال آب کرم و یک مثقال روغن بادام تلخ بیا شامند جهت تفتیت حصاة و اذابت و در ربول و رفع عسر آن و اذابت خون

(۳۴۶)

منجمد در مثانه مجرب و بدستور با آب گرم خالص و اکتحال آن با خون خفاش جهت رویانیدن موی مره که ریخته باشد و طلای آن برابر و جهت رویانیدن موی آن خصوصاً با خون خفاش و بتنهائی جهت التیام جراحات و با عمل جهت قلیین صلابات مضر جگر مصالح آن صمغ و سفوفات و معاجین آن در قرابا دین کبیر ذکر یافت

*** فصل الحاء مع الدال المهملتین ***

*** حد اء *** بکسر حارفتی دال مهملتین و الف و تاء مثناة فوقانیة بفارسی غلیواج و بشیرازی کور کوره و بتورکی چلقان و بهندی چیل نامند و کنیت آن بعربی ابوالقطاب و ابوالصلت و جمع آن حداء و حد آن آمد * ما هیت ان طائری است معروف فی الجملة شبهه بباز و در شهرها و عمارات و اشجار میبناشد و گوشت حیوانات کوچک را میباید و در هند یک نوع دیگر نیز میشود که سر و سینه آن سفید و باقی تنه آن همه سرخ تیره و در جنه از نوع اول کوچکتر و مردم مردار خوار که صفی از نمودند و بنکاله اند که آنها را دروم و کنج و چند ال مینامند گوشت نوع ثانی را میخورند و گوشت نوع اول را نمیخورند زیرا که مورت جنون است بسبب نساد آن اخلاط و گوشت را * طبیعت آن در دروم گرم و خشک *
• افعال و خواص آن خوردن مطبوخ آن با کند ناودما و مت بران قاطع بواسیر و آشامیدن قدری از محرق آن که نام آنرا سوخته باشند با کلاب و قلیلی مشک جهت ربو و ضیق النفس و سعال مزمن و بدستور خون آن با ادویه مذکوره جهت امراض مزبوره ناشتا و مغز سر آنرا چون در آب کند نا جوش دهند و بیاشامند جهت زحیر و بواسیر و آشامیدن خاکستر سوخته بر آن بغير مر آن بمقدار یک انگ تاد و د انگ با آب جهت نقرس و غلذ بلغمی و ساعه ببعیل و تند هین بر و غنی که بیضه آنرا در آن جوشانیده باشند تا ماهر شده باشد جهت برص مجرب دانسته اند و جهت فالج و نقرس و تقویت اعصاب نافع و چون زهره آنرا در سایه خشک نموده عند الحاجة با آب سائین و ملسوع و بلغم هوام سه میل آنرا در چشم طرف مخالف عضو ملسوع کشد مثلاً اگر در جانب چپ باشد بچشم راست و اگر در جانب راست باشد بچشم چپ شفا یابد بعون الله تع خصوصاً که در آب رازبانه سه هفته در آنتاب گذاشته باشند چون چشم آنرا در زیر بالش کسی گذارند بنحویکه آن کس نداند مانع خواب آمدن آن شود و چون زنده آنرا در خانه بیاویزند مار و عقرب در آن خانه داخل نشوند و ضما د فضله تازه بچه نوع سرخ آنرا چون از آشیان آن آورند جهت تحایل ورم بیضه مجرب اما باید که زیاده از یک ساعت نگذارند و سائید خشک آن با آب یا عرق رازبانه نیز همین اثر دارد ولیکن از تازه آن ضعیفتر و کوبند چون دولشکر با هم مقابل کردند و حد اء سرخ بر سر هر لشکری که پرواز نماید ظفر از جانب آنست و بدین سبب آنرا فتح اللقا نامند
*** حد ید *** بفتح حا و کسر دال مهملتین و سکون باء مثناة تحتانیة و دال مهمله بفارسی آهن و بهندی لوه نامند * ما هیت ن از جمله فلزات معروفه است و اجناس کلیه آن در نوع میباشد و ماده نر آن که صلب است فولاد و ماده آن که نرم است آهن و فولاد کانی طبیعی را شاپور خان و شایر خان نیز و مصنوع از آهن نرم را اسطام کوبند و چون شاخ سوخته بز و حیزر الرخام را با السویه بر آهن بمالند و بر آتش سرخ کنند بسیار نرم شود و فیروز قتر عمارت از آن است و چون بار صاص یا مر قشیشا هم الفار یا زرنیخ کد از نند بمرتبیه رصاص زود کد از کورد و بدستور چون بانحاس بکد از نند و بعد از آن با شوره نحاس را از و بسوزانند بغایت زود کد از کورد و فولاد مصنوع متعارف بسیار است و طریق ساختن آن آنست که آهن متعارف را در کوره مخصوص بآتش بسیار شد ید یک هفته میتابند و حنظل و صبر و هر چه در تلخی قوی باشد با زهرهای حیوانات

۱۰۰

۱۰۰

(۲۴۷)

سائید و بروربخته آنمقدار میتابند که درحسم آن داخل شود و کوبند چون آهن را تا فته یکبار در روغن کنجد تطفیه کنند و بار دیگر در آب اطفا نمایند اقسام آهن را مثل آهن ربا جذب میکند * طبیعت آن در دروم گرم و در سوم خشک و زنجار آن در آخر سوم تا چهارم * **انفعال و خواص** آن آب آهن تا فته بغایت مقوی باه و قابض و جهت جراحت امعاء و اسهال مزمن بواسیر و زخم سیرز و تقویت معده و سلس البول و در دمقعه و کزیدن سگ دیوانه و رفع زردی رخسار و هیضه نافع و آبیکه آهن گران آهن تفته را مکرر در آن سرد مینمایند و آنرا در وس و ماء الحدید نیز نامند و شراب با آهن تا فته نیز در رفع خفقان و استسقا و طحال و سلس البول و ضعف جگر و معده و باده و حبس اسهال معدی و ذو سنطاریا قویتر از آب تفته آهن است در آن و دروغ با آهن تا فته در اسهال دموی و نزف حیض و استرخای مقعده قویتر است و چون براده آهن را در شراب بیکه زهر آلوده باشد بیندازند تمام زهرها را بخود جذب نماید و رفع سمیت آن شود و شرب آن زیان نرساند و خبث الحدید و زعفران الحدید انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و قطور سرکه که آهن در آن جوشانید و باشند جهت قطع نمودن چرک جاری از گوش که کهنه شده باشد المصا رب براده آهن را چون بخورند در دشکم شدید و خشکی دهن و در دسر آوردن مداوای آن آشامیدن شیر تازه و دوشیده با بعضی ادویه قویه است و بعد از آن مسکه و روغن بنفشه و روغن گل و سرکه بر سر مالیدن و مقداری که هم مقناطیس خوردن و امراق دهمه و روغن کاور در خواص آورده اند که براده آهن اگر بر کسی بندند که در خواب دندان بخاید دیگر نخاید و طلای چرک آهن با شراب جهت داخس و نقرس و حمل چرک آن حابس نزف الدم رحم و مجفف هوا سیرامت

ج: ۴

* **حداق** * بفتح حا و ال مهملتین و سکون قاف کوبند اسم باد نجان است و کوبند باد نجان دشتمی است و اهل قدس آنرا باد نجان بری و اهل حجاز شوکه العقرب و بهندی و بهتکنیه و کتبیکن نامند * ماهیت آن گیاه آن در بعض بلاد بزرگتر از باد نجان و در بعضی برابر و شبیه بد آن و ثمر آن بقدر جوز مائل و بی خار و در بعضی بلاد مانند بنکاله پرتخم و در خامی سبز و بعد رسیدن زرد و در تابستان میرسد و زود فاسد میگردد و در رهند سه نوع میباشد یکی کوچک و گیاه آن مغروش بر زمین و پر خار و ثمر آن بقدر فوفل و کل آن برنک کل باد نجان و قسم دیگر گیاه آن از آن بزرگتر و کل آن سفید و گیاه آن بقدر باد نجان و قسم سوم گیاه آن بزرگتر از باد نجان و کل آن مثل کل باد نجان و ثمر آن بقدر جوز مائل و بعضی از آن بزرگتر * طبیعت آن در دروم گرم و خشک * **افعال و خواص** آن بسیار جالی قائم مقام صابون در بردن اوساخ لهذا اهل شام جامه با آن میشویند و بخور نوع بزرگ آن که مقدسی نامند جهت بواسیر بیعدیل و طلای نوع کوچک آن که حجاری نامند جهت کزیدن هوا و عقرب و بدستور خوردن بزرگ یا ثمر یا بیخ آن در ساعت نافع ولیکن با خطر و مورث کرب مصلح آن سکنجبین و قطور روغن زیت و یا غیر آن که ثمر آنرا در آن جوشانید و باشند جهت تسکین وجع گوش در ساعت و تدهین بدن جهت رفع اعیا مفید و حمل آن با غسل جهت اسقاط گرم معده و آشامیدن زیره کل آن جهت سرفه مزمن و نوع کوچک آن جهت ضیق النفس و سرفه و حرقة البول و تپ بلغمی و جذام و رفع قبضیت شکم و سنگ مثانه مفید دانسته اند و کل نوع سفید آن جهت حمل و برانگیزیدن حرارت معده و انهضام طعام و دفع بلغم و سرفه و ضیق النفس و فساد خون و جذام و تپ بلغمی و حکمای هند کوبند روز یکشنبه چون بکله نچتر یا مول نچتر بود در زیر گیاه آن جو و کنجد و برنج بریزند و شخصی بطرف شمال بنحویکه سایه او بر آن نیفتد بایستد و بیخ آنرا بکند و بزین عقیقه بعد از پاک شدن از حیض سه روز با شیر کاک و بکر نک که

گومانها و نیز هرنک آن باشد بخوراند و مرد باو مقاربت کند با رکیزد انشاء الله تعالی و چون آن بیخ را با روغن کاز و زرد چوبه سائید بر سر بماند جهت صداع و شقیقه و بخور آن جهت تب و تعلیق آن بر کردن جهت خنازبر و سلعه و معوط آن با شیر زنان جهت صرع مفید و چون بادار فلغل و بول کامیش بسایند و زنیکه بچه در شکم او نماند و بزرگ نشود و ساقط شود بخورد طفل در شکم او بماند و بزرگ شود و بینی کوئی تولد یابد و چون در حال مقاربت آن بیخ را بر کمر بندند انزال نشود و چون با صندل مرخ سوده بر بدن بمانند هر که بوی آنرا بشنود محب و مسخر او گردد و نوع صغیر آن جهت سلس البول و تب و بواجر خونی و اسهال خون و امثال اینها نافع *

فصل الحاء مع الرء المهملتین *

حریت * بضم حاء و سکون راء مهملتین و ضم باء موحد و سکون تاء مثناة فوقانیه و بناء مثناة نیز آمده * ماهیت آن گیاهی است بر زمین مفروش و برگ آن باریک و دراز و مابین برگهای طویل آن برگهای کوچک و خوشبو و طعم آن با حدت و بسیار خوشبو کنند دهان * طبیعت آن در موم گرم و خشک * افعال و خواص آن مفتوح سد و جهت سوء هضم و دفع بد بوی دهان و قولنج نافع و چون کوسفند ازان بخورد شیر و گوشت او خوشبو و لذیذ گردد مصدع مصلح آن کشیز مقدار شربت آن تا سه درهم بدل آن بر نچاهف است *

حربا * بکسر حاء و سکون راء مهملتین و فتح باء موحد و الف آنرا حاما مالون نیز گویند و کنیت آن ابو حجاب و ابو الزندیق و ابو الشقیق و ابو قادم و بفارمی افتاب پرست و بهندی کرکت بکسر د و کاف فارسی و سکون راء مهمله و تاء چهار نقطه هندی در آخر نامند * ماهیت آن حیوانی است فی الجمله شبیه بچلپامه و ازان بسیار بزرگتر و موی آن افشان و همیشه نظریاً فتاب دارد و در ایام گرمی که ما چهره آن مرخ میگرد و د و نباله آن بلند و چشمهای آن بجمیع جهات حرکت میکند برای آنکه صید خود را بهر طرف که باشد به بیند و چون صید او که مکس و امثال آنست نزدیک او آید بمرعت زبان خود را بر میآورد و آنرا میرباید و از دور که می بیند رفته آنرا صید میکند و حشرات همی مانند هزار پا و عقرب را نیز صید میکند و میخورد گویند کسی را نمیگزرد و چون بگزد کشنده است و معالجه ندارد * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن گویند چون موی مرکان را بکنند و خون آنرا بران بمانند دیگر موی نروید و زهره آنرا چون اکتحال نمایند غشاوه بهر را ببرد و بیه آنرا چون بر آهنی بر روی آتش بسوزانند و مخلوط با خون و اندکی آب نمود بر قروح سر بمانند در یک مرتبه آنرا زائل کرد اند و چون آب مطبوخ آنرا با آب حمام مخلوط کرد بدن را بآن بشویند رنگ بدن را تا چند روز صبر میدارد و گوشت آن هم قتال است و عارض میگرد از خوردن آن قبی روجع فواد و مد او ای آن قبی فرمودن و مائرتد ابیزد راریع را بعمل آوردن و تخم آن نیز سم قتال است و در یکساعت کشنده و مد او ای آن خوردن فضل با زیلا که نوعی از شراب است و قبی فرمودن و پاکیزه کردن معده و مالیدن روغن کابو بر تمام بدن و تکمیل سر با ماء اللحم و خوردن انجیر خشک با مسکه و جنطیانا است

حردون * بکسر حاء مهمله و مکون را و ضم دال مهملتین و سکون وا و رونون و در طبرستان ماچه کول و در اصفهان مال مالی و بهندی با هنی نامند * ماهیت آن حیوانی است شبیه بوزغ و درول بری و ازان بسیار کوچک تر و بادست و پای و هر باریک و طولانی و در عرض روز چند مرتبه متلون بالوان مختلفه میگرد و در رخانهها و خرابها و کوهستانها یافت میشود * طبیعت آن در موم گرم و خشک * افعال خواص آن تعلیق دل آن در لته سیا بسته جهت تب ریع و طلای پوست

(۲۴۹)

محرق آن با عمل جهت بیحس کردن اعصاب یک از ضرب و قطع متالم نکرد و اکتحال خون آن جهت تقویت با صره
و هر کین آن جهت بیاض و حکم چشم و ضد آن جهت تنقیه بشره و رفع جمیع آثار مفید و بهترین سر کین آن آنست که سفید
و سبک و زود شکن باشد و چون بمایند بوی آن ترش شبیه بوی خمیر بود و امین الدوله گفته اند همین پیه کوشت آن موی را
برویاند و تعلیق آن بر بازوی راحت مهیج باه و شهوت جماع است و بدستور تعلیق مهره پشت آن که قریب بگردن آن میباشد
بر کمر و خوردن یک قیراط از چشم راست خشک کرده آن با آب سداب البته قاطع منی و یک قیراط از چشم چپ آن با آب
نخود میاه مطبوخ و دو استار و روغن کابو بغایت محرک باه و مسخن کرده و کوبند چون حردون را با هم صاحب عرق النساء
مید کنند و رک باطن را آنرا پیدا کرده آن موضع را بشکافند و آن رک را با هم آن شخص قطع کنند و بعد از آن
بدست بدن آلتی آنرا ریزه ریزه نمایند با لخواصیه رفع آن علت شود و مجرب دانسته اند و خوردن کوشت
حردون و مرق آن مورت جذام است

حرف * بفتح حاء و سکون راء مهملتین و فتح شین معجمه و سکون فاعلت نبطی است و بعربی عکوب و سلیمین و خربع و بغارمی
کنکر نامند * ماهیت آن اصناف میباشد بستانی و بری و بری دو صنف کبیر و صغیر اما بستانی آن با اضلاع و طمقات مانند
کاموربی تشریف و اما صنف کبیر بوی آنرا ساق بقدر انکشتی و طول تاد و ذوع و پربرک و باخارهای تند و کوبند برک این
کوچک تراز برک بستانی است و مائل بسیاهی و بر ساق آن چیزی شبیه بسیب و انار مجتمع کردد از اجزای زرد و نک و
تخم آن طولانی از جو بزرگتر و بیخ آن مائل بسرخ و بالزرجت و از مطلق حرف مراد این است و اما صنف صغیر بوی آن
بیساق و کوچک و خاردار و آنرا خویه نامند و همه آنها با و باوبت چمپند و هرک صنف نوع بستانی ماکول آنرا بخته با ماست
و کشک و غیر آن و با کوشت و یا بدن کوشت میخورند لذت میدهد * طبیعت بستانی آن دردم کرم و در اول
خشک و کوبند در اول تراست و با رطوبت فضلیه * افعال و خواص آن مبهی و مد ربول و حابس طبع و مسخن کرده و مثانه
و محرک جماع و محلل ریاح و هاضم غذا و جهت قرحه شش و انقباض اطراف عضل و جراحات امعاء و ضد آن جهت داء الشعب
و خشبو کودن عروق و موم روغن آنرا که با سه مثل آن آب کنکر مزوج نموده باشند جهت تحلیل او را مصلیه هر یک الاثر
و جهت برص نافع و نطول آن جهت خارش بدن و ضد بیخ آن جهت سوختگی آتش و التوای عصب مفید و مضر دماغ و مولد
سودا و نفاخ و مصلح آن آدیو حاره و روغن و سرکه است و طبیعت صنف بوی کبیر آن در آخردم کرم و در اول آن خشک
و در جمیع افعال قویتر از بستانی و مصلح اخلاط متعفن و مخرج مواد غلیظه سینه مضر محرکین مصلح آن سرکه و ترشیا
و طلای اجزای لطیفه کل آن با سرکه جهت جرب و نطول طبیعت جمیع اجزای آن جهت حوزا زور رفع قمل نافع و صنف بری
صغیر آن محلل و مقوی و صمغ حریف را بغارمی کنکر زرد نامند و در حرف الکاف ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد
حرف * بضم حاء و سکون راء مهملتین و فاء اسم نبطی حب الرشاد و بسریانی مقلیثا و بعربی ثغاب و بیوبری بلا سفین و بغارمی
تخم سپند ان و امغند سفید و تخم تره تیزک و شب خیزک و بیونانی قرد امومن و حرف ابیض و بهندی هالم نامند و کوبند
چون آنرا بریان نمایند آن زمان مقلیثا نامند * ماهیت آن از جنس تره تیزک است و بوی بستانی میباشد و رشاد
قسم بستانی آنست و ماکول و برک آن نرم و ریزه و در جرجیر مذکور شد و تخم آن اشقر و طولانی و برک بوی آن مائل
بتند و بروبا تشریف و بهترین آن با بلی است و مستعمل بستانی آنست هم گیاه و هم تخم آن و گفته اند آنچه تخم آن کوچک

(۳۵۰)

است آنرا حرف نامند و در خورد نیهای گرم بیشتر استعمال مینمایند و آنچه سفید و مد و راست آنرا خردل گویند و این را بیشتر در طلاها بکار دارند و آنچه طولانی شبیه بتخم شاهسفرم است آن را حب الرشاد گویند * طبیعت نبات آن در درم گرم و خشک * افعال و خواص آن ملطف و کشنده کرم معده و حب القرع و محلل ریاح و مقطع بلغم و نبات خشک آن در افعال قریب بتخم آن و صما و نطول آب مطبوخ آن جهت منع ریختن موی مضر معده و مثانه و مورت تقطیر البول مصلح آن کاسنی و هر که وبری آن شدید الحرافه و شبیه به بستانی و ازان در افعال قویتر وید متور تخم آن از تخم بستانی * طبیعت تخم بستانی آن که حب الرشاد مراد است در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن بغایت محرک باه و مد ربول و محلل اورام سپرز و منضج اورام بلغمیه و محلل آنها و قائل جنین و اقسام کرم معده و اعاومقوی ذهن و تریاق هوام و مخرج فضول سینه و رئه و مواد فاسده از بدن و استیصال سودا و رطوبات علیظه ازان و منحدر کنند بلغم خام بطرف مثانه و رافع احتراخای کل بدن و مفتح سد دود افع سیلان چرک معده و اعاومقوی اشتها و آشا میدان مقدار سه درم آن با آب گرم جهت رفع قولنج و تحایل ریاح و تنقیه سینه و رئه و جهت ربو و ادرار حیض و نهش هوام و تسخین معده و کبد و برانگیختن شهوت طعام و باه و اخراج دیدان و حب القرع و اخراج مشیمه و کشنده جنین در شکم و اخراج آن وید سته و پنجد رهم آن با آب گرم و فانیذ سنجری و روغن کنجد جهت رفع قولنج هر یغ الاثر و لعوق آن با عسل جهت سرفه و ربو و درد پهلو که از خلط غلیظ عارض شد باشد و بازردد تخم مرغ نیمبرشت و عسل جهت درد سینه و شکاف عضل و تنقیه موادیکه بسبب صدمه بسینه ریخته باشد و با تخم نیمبرشت بتنهائی بغایت مبهی و مصلح سینه و جا بر شکستگی اعضا و با شیر بز بقل ردود رهم تاده یوم جهت ازاله برص مؤثر بشرط نهایت امساک از اطعمه و بوداده آن بسیار قابض جهت صحیح و اسهال بلغمی نافع مضر کرده مصلح آن شکر و نبات و خیار بدل آن خردل و تخم تره تیزک مقدار شربت آن تا چهار درم و صماد آن با عسل جهت تحلیل ورم سپرز سریع الاثر و جهت تنقیه قروح شهد یه سرو و با و جرب متفرح که نار فارسی نامند و کزیدن هوام و منع ریختن موی و درد سر و وجع و رک و صماد آن با آرد جو و هر که جهت عرق النساء و اورام حاره و سوختگی آتش و با آب و نمک جهت انضاج دامایل و بد ستور برک آن الا آنکه ضعیف العمل است و نیز نطول و شرب آن جهت منع ریختن موی رشتن سر با آب آن جهت دفع چرک و رطوبات لزجه و منع اسقاط موی و لطوخ آن جهت بهق ایض و برص و طلای آن با خون خطا طیف جهت رفع وضع و غیر آن و با عسل جهت نمش و با صابون جهت نمش مستحکم و با زفت جهت درد سر که نه و با غار جهت درد اسافل و کمر که و در انفجار د ببله مؤثر و تحقیق بدن جهت قرحه اعاوم و وجع و رک و حبس اسهال و استرخای مقعد و دود آن جهت بواسیر و کزیدن هوام مقید

* حرف ابیض * بضم حاء و سکون راء مهملتین و فا و فتح الف و سکون باء موحد و فتح یاء مثناة تحتانیه و ضاد معجمه در آخر بفارسی اسفند آن سفید و بهندی سر سون گویند * ماهیت آن گویند قسمی از حرف بستانی است برک آن پهن و بیخ آن بزرگ و کل آن سفید و حدت آن کمتر از رشاد و خردل فارسی است * طبیعت آن قریب بدان * افعال و خواص آن منشف رطوبات و آروغ آورنده و در سائر افعال مانند رشاد است * حرف البابی * بضم حاء و سکون راء مهملتین و فا و فتح باء موحد و الف و کمر با و لام و یاء نسبت * ماهیت آن گیاه آن بقدر شیری و برک آن شبیه ببرک ترب و باخشونت و کل آن زرد و تخم آن سفید و مد و رو در تنکابن خاصتره

حرف ابیض
حرف البابی

(۳۵۱)

و در مازندران کلمه تره و شاه تره نامند * طبیعت آن گرم تر و تند تر از حرف نبطی است که حب الرشاد باشد
* افعال و خواص آن مقوی قوی و مسهل خون بسبب شدت تفتیح و جذب و مد رحیض و مفسد جنین و مخرج آن وجهت
امراض بارده و عرق النساء نافع و ضما د آن منفجرکننده دیبله و در سائر افعال قویتر از حرف بستانی و شانزده قیراط
از کل آن مسهل قوی و مقوی اخلاط مریه مقلد ارشربت آن یکدم رهم است

* حرف السطوح * بضم سین و طاء مهمله و سکون و ا و و حاهرمه مهمله بیونانی تلسفی و عا متنا و در اندلس معروف
با شیرون و اکثر اطبا آنرا حرف بابلی نامند * ماهیت آن بقول دیسکوریدوس در ثانیه گیاهی است منبسط بر روی
زمین برک آن باریک طولانی بقدر یک انگشت و مشرف و بارطوبت لزجه و از وسط آن شاخی باریک بقدر شبر متشعب
بد و شعبه برآمده و بر اطراف آنها کلی سفید و ثمری که گویا چیزی است که فشرده اند منبسط آن سقف خانها و دیوارها
است و صاحب تحفه آنرا حرف مشرقی دانسته * طبیعت آن گرم و باحدت قویتر از انواع مذکوره است * افعال و خواص
آن منفجرکننده دیلات اندرونی و مدرط و مفسد جنین و مخرج آن شرابا و حمولا جهت لقوه و عرق النساء مفید مسهل
خون و مقوی قوی و مخرج بلاغم و خراجات و اخلاط مراریه و نهایت مقلد ارشربت آن تا یکدانه و نیم و چون هیزده
قیراط از کل آن بیاشامند اخراج مره صفر ابقی و اسهال نماید و تحقیق بدان جهت عرق النساء نافع و بسبب قوت تفتیح
و جذب بیکه دارد اسهال خون مینماید و دیلات اندرونی را منفجر میسازد

* حرف الماء * بضم حا و سکون راء مهملتین و فا و الف و لام و فتح میم و الف بعضی هیمنبر یون و بعضی مردم آنرا قردا
مومن نامند * ماهیت آن نباتی است که برکنار آنها میروید و برک آن شبیه برک تره تیزک و در اول مستند یروید و در آخر
باتشریف میاشد و آن غیر جرجیر الماء است چه جرجیر الماء در میان آنها ایستاده میروید و برک آن بی تشریف است
* طبیعت تازه آن در دوزخ گرم و خشک و خشک آن در سوم * افعال و خواص آن مسخن و مدربول و رحیض و جهت
علتهای بارده باطنی و ضما د آن جهت قروح و بشور لبنیه و کلف نافع بشرط آنکه شب بمالند و صبح بشویند

* حرف المشرقی * بضم حا و سکون راء مهملتین و فا و فتح میم و سکون شین معجمه و کسر راء مهمله و قاف و یا * ماهیت آن
ضغی از حرف بستانی است بقدر یکذرع باشاخهای باریک و برک آن درد و جانب شاخها مانند نبات خرنوب رسته
شبه برک شیطرح و از آن نرم تر و سفید و کل آن سفید و بر اطراف شعبها شاخهای آن و ثمر آن مانند فلکه و تخم آن سفید
و قریب بخردل و در حدت قائم مقام فلفل و در اطعمه بدل آن داخل میکنند و در جمیع افعال قویتر از حرف بستانی
است مطبوخ گیاه آن با گیاه جوججهت نزلات بارده و رفع اخلاط صدریه و تحلیل ریاح موثر

* حرمیل * بضم حا و سکون راء مهملتین و فتح میم و سکون لام و بفتح و کسر حانیز آمده لغت هریانی است و بفارهی
امهند نامند * ماهیت آن نوعی از سداب کوهی است و در قسم مییاشد قسمی را نبات بقدر زرعی و از یک تنه چند
شاخ میروید و برک آن مائل بتند و پروغلاف دانههای آن مد و در مثلث الاضلاع و مخطط بسه خط و باندک مرخی
و تخم آن سیاه بقدر خردل و ثقیل الرائحه و از مطلق حرمیل مراد این قسم است و قسمی را برک مانند برک بید
و از آن کوچکتر و مائل بسفیدی و کل آن مانند یا سمین سفید و خوشبو و غلاف دانه آن طولانی و سفید رنگ و این را
حرمیل ابیض باعتبار رنگ غلاف آن نامند و تا چهار سال قوت آن باقی میماند * طبیعت آن در هموم گرم و در دوزخ

(۲۵۲)

خشک * انفعال و خواص آن لطیف و جالی سینه و شش از رطوبات لزجه و محلل ریاح امعا و مواد غلیظه رمبیه و ممغن و مدر شیر و بول و حیض و مهمل هود او بلغم غلیظ و حب القرع اعضاء الراس و الغذاء و غیرها آشامیدن جرم آن جهت صرع و فالج و جنون و نهمیان و مائرا امراض بارده دماغیه و عصبانیه و تسخین اعضاء دماغ و مائربدن و رفع استسقا و یرقان و صد و قولنج و عرق النسا نافع و آشامیدن نقوع آن جهت تحلیل مواد هود اویه و تصفیه خون و نرم داشتن طبع اعضاء الصدر چون یک اوقیه آنرا بکوبند و با چهار اوقیه آب بجوشانند پس صاف نمودند با سه اوقیه عسل و در او قیحه روغن کنجد بنوشند قی بقرت آورد و تنقیه سینه و اعالی بدن از رطوبات لزجه نماید و ضیق النفس و معال رطوبی را مفید امراض الراس و غیره چون آنرا بقدر یک کرمل در شراب و یا آب انکور که بقدر سهی رطل باشد بجوشانند تا بر ربع رسد و تا سهی روز روزی تاد و اوقیه آنرا بنوشند جهت رفع صداع مزمن و صرع مجرب دانسته اند و چون سه روز متوالی زنیکه حامله میشد؛ باشد و بعد ازان نشود ازان مطبوخ بیاشامد اعادة حمل او شود و چون پانزده شب صاحب عرق النسا مقل اریک مثقال تا یک مثقال و نیم ناکوفته آنرا تناول نماید رفع آن علت کرد و در مجرب دانسته اند و چون با تخم کتان و عسل سرشته بد آن مداومت نمایند جهت رفع ضیق النفس ببعیدیل و چون با زجاج محرق اضافه نمایند جهت تفتیت حصاة نافع و اکتحال آن باز عفوان و زهره مرغ خانگی و عمل و شراب و آب رازیانة تازه مبر جهت ضعف بصرا متلائی و تطول آب مطبوخ آن جهت تقویت اعضاء سیاه کردن موی و ازاله خدر و مد اومت خوردن مطبوخ آن با روغن کنجد و آب جهت رفع امراض رنه و جگر و طلائی آن با روغن شبت بر نافع و تهیکاه جهت قولنج مزمن و ضماد سائیده کرم نموده آن بتنهائی جهت فالج و استرخا و خدر و او جاع ریجی و غیره و هر عضویکه باشد نافع بشرط مداومت و بدستور با نلک و زن آن زنجبیل خشک با آب برک عنب الثعلب و اگر در آفتاب تو اند این ضماد را بعمل آورند که زود خشک گردد بهتراست و سعو ط عصاره آب مطبوخ آن جهت نزله و سرخی چشم و قطور آن که در آب ترب و روغن زیتون جوشانید؛ باشند جهت ثقل سامعه و کروی و دوی و طنین و بخور آن جهت درد دندان و رفع چشم بد و تعلیق آن در پارچه کبود رافع محرک کوبند افشانید آن در خانه باعث فرقت و بخور آن مهطل آن اثر است مضر محرورین و مصدع و مغشی مصلح آن ربوب و میوه های ترش و سکنجبین و حموضات دیگر مقل اشریت آن از یک مثقال تاد و مثقال بدل آن قرد مانا و کوبند تخم سد اب است و روغن آن در موم کرم و در موم خشک و مفتح مدد دماغی و جهت فالج و لقوه و رعشه و استرخا و صرع و اختلاج و ریاح اعصاب و خدر شرابا و ضماد او حقه آن جهت درد کمر و عرق النسا و سردت کرده و رحم مفید و حمل بیخ آن با روغن ایرسا سائیده مفتح انواه عروق و خون بواخیر است

*** حرمله * بضم حاء و سکون راء مهمله و ضم میم و فتح لام و هاء و عرب آنرا اقبانا نامند * ماهیت آن نباتی است حجازی**

بقدر قاشق و در کنار آنها میروید و از جمله يتوعات است و بر شیر و برک آن دراز تر از برک بید و کوچک تر از آن و تیره رنگ * طبیعت آن گرم و با حد است * **افعال و خواص آن** کوبند چون شیر آنرا با پنبه و یا صوفی بگیرند بعد بیکه آن پنبه و صوف خوب تر شود و آنرا بکند و آنرا تا بد بوشود و چون انسان صاحب جرب در آفتاب ایستد و جرب خود را بخارد پس آن پارچه و صوف را بد آن بمالد بقوت که احساس و جمعی نماید جرب آن بزودی زائل گردد

*** حر * بضم خا ک خا ل ص و بکسر و فتح خا ک سنکد اراست** * **فصل الحاء المهملة مع الزاي المعجمة ***

*** حر اء * بفتح حاء مهمله و زای معجمه و الف و بضم حاء و بدل و قصر هود و آمل * است کوبند بغا رسی آنرا دینار رویه نامند**

و بقول ی نخم آنرا زعفران و بشیرازی میرک گازانی و کوه خرنیز و در ما زندر آن نار پیچه خوانند * ماهیت آن بری
 و بستانی میباشد و از مطلق آن مراد بستانی است ساقی آن بقدر رانگشتی و از آن باریک تر و شاخهای آن باریک و متشعب و از
 بالای ساق رسته و آنرا قبه شبیه بقبه زردک بری و مائل بزردی و تخم آن عریض و مائل بطول و تند طعم و با عطریت و برک
 آن شبیه ببرک کشنیز و از آن بسیار ریزه تر و کوبند شبیه بکرفس و از آن اندک بزرگتر و پهن تر و کوبند شبیه ببرک سداب
 و از آن زرد تر و بیخ آن شبیه بزردک و سفید و با اندک تنیدی و طعم آن وید ستور طعم برک آن مرکب از طعم زردک و رازبانه
 و صاحب تحفه نوشته که صهار بخت و سعید جرجانی و ابن تلمین گفته اند که در طبستان آنرا جعفری نامند و ظاهر جعفری
 از قسم بری آن باشد چنانچه مشاهد شد * مؤلف گوید که شبیه بدین گیاهی در هند و بنگاله بسیار میشود و اقسام میباشد و گیاه
 آن تابیلندی دوزخ و زیاد نیز یک قسم آنکه برک کل آن بزرگ و زرد و نیر رنگ و کم برک تا پنج عد دودر وسط آن
 برکهای ریزه و ساق و شاخهای آن باریک و سبز مائل بینفشی و آنرا جعفری نامند قسم دیگر آنکه قبه کل آن بزرگتر و برک
 و رنگ آن زرد غلامی و آنرا اصل برک و کیند نامند و بعضی بتعمل برک کل آن را پسته رنگ میکرد اند بدین نحو که در هنگام
 ظهور شکوفه و گل آن که اواسط زمستان است شاخ متصل بیخ آنرا شکافته قدری نیل در آن میکند و بر بالای آن پارچه نم کرده
 می پیچند و قسمی دیگر آنرا حبشی نامند برکهای گل آن زرد و ریزه اندک پیچیده میباشد و قسم دیگر آنکه آنرا سرنائی
 مینامند برکهای گل آن اندک بلند و پیچیده شبیه بسرنائیز قسمی دیگر میشود که برکهای گل آن سرخ برگشته بطرف پائین و در
 وسط آن برکهای ریزه زرد و بسیار خوش منظر و آنرا گل مخملي نامند و برک نبات آن شبیه ببرک تره تیزک و انبوه و نیز نور ماده
 میباشد در آن بر اطراف قبه کل آن برکهای بلند عریض هشت عد داده عد در وسط آن تکمه و بر آن برکهای بسیار ریزه که
 زیره نامند و ماده آنرا برکهای همه مساوی و بالین تر و گیاه آن هم مزرور میباشد و هم بنشانیدن قلم آن و تخم آن سیاه رنگ و
 باریک طولانی و گل قلم کرده گیاه آن بالید تر و رنگین تر از روئید تخم آنست و بهترین آن صد برک و گل بزرگ تازه
 آنست * طبیعت آن در اول دوم گرم و خشک و در رسوم نیز گفته اند * افعال و خواص آن مسخن و قابض و محلل
 و منضج خراجات و اورام صلبه و هاضم و مد ربول و حیض و کاسر ریاح و دافع جشای حامض و رافع مضرتها اغذیه منغنه و معطشه
 و جهت سم عقرب و سایر هوام بارده و تقویت معدیه بارده و تسخین آن و خوردن مطبوخ برک آن جهت بواسیر ریخی
 و خونی و اخراج سنگ کرده مجرب دانسته اند و قطور آب برک آن جهت جریان رطوبات و چرک از گوش و طلائی برک
 درخت آن جهت توباب و بهق و کلف و نطول طبیعت آن جهت تقویت حصاة نافع گفته اند و چون اندکی از آب برک آن و اندکی
 زاج سفید در آب خیسانید با توتیای کرمانی نرم سوده و با سرمه نرم سوده حل نمود در چشم بچکانند هر صبح تا چند روز
 باعث تقویت آنست المصار و در محرومین موجب رمل و جرب و بشور و قطع منی و مصلح آن سویق و آب سرد و کاسنی و بقول
 بارده و بادرنجبویه نیز گفته اند و ترشیهها و بخور آن جهت دفع اذیت ریاح ردیه و برک کل آن را چون در آب بجوشانند
 تا رنگ آن در آب باز داده شود پس صاف نموده اندک زاجی داخل کرده پارچه سفید را و یا کاغذ را بد آن رنگ کنند بسیار
 زرد و نیگو میگردد و اگر اندکی نیل در آن داخل نمایند سبز پستی میشود و بر پارچه رنگ بخته میشود و از افتاب تغییر نمی یابد
 * حزا بری * و حزا نیز نامند و بشیرازی کوخر گویند * ماهیت آن از جمله سداب بری شمرده اند و در قسم
 میباشد بری و بستانی یک قسم را در ما زندر آن جعفری نامند و برک آن شبیه ببرک کرفس بقدر برک کشنیز و تخم آن سبز

(۲۵۴)

و خوشبو و این بهترین اقسام است * طبیعت آن گرم و خشک در آخر موم * افعال و خواص آن مقوی هاضمه و دفع
 ریاح و در وقت قتل با رده خصوصاً مقرب و مدربول و مجفف منی و قسم دوم که بعضانی است ماقی آن بقدر ذریعی
 و بر کوه و برک آن شبیه ببرک مداب و باز غیب و خوشبو و تند طعم و تخم آن شبیه بالچند آن و زو فوا عبارت از آنست و صاحب
 اختیار است بدیع نوشته که ببرک آن شبیه ببرک جزر و طعم آن قریب بطعم رازیانه و تخم آن سبز رنگ و خوشبو و خوش طعم
 نزدیک بتخم کزدر در شکل و برجانه بچسبند و بشهرازی آنرا خود در سک نامند * طبیعت آن در موم گرم و خشک * افعال و خواص
 آن مقوی معدیه و احشای جگر و محلل ریاح و هاضم و مفتح مدیه جگر و سهرز و مسخن کرده و مثانه و مسمن آن و مبهي و مقوی
 آن و منقث مثانه و مجاری بول و ریاح و خمار و آشامیدن و بوی نهدن آن جهت زکام و رطوبات دماغی و برودت دماغ
 و ضاد آن جهت تسکین وجع و ورم بواسیر و بدستور خوردن آن وادمان آن کوبند بواسیر را زائل کرد اند و رنگ
 روی را نیکو سازد و هیچ دوانی با آن نرسد و طلائی کل و ببرک آن با عمل جهت خراجات واکله و ضاد جمیع اجزای آن
 با شراب و یار و فغن بنفشه جهت رفع سم هوام و لیم در هم آن با اندک شراب جهت کزیدن هوام شرابا نافع و جالبینوس
 با الخاصیت آنرا جهت سعال یابس مفید میداند و تخم آن در افعال قویتر از اکثر اجزای آنست و مضر سر و مجفف منی و مصلح آن
 با در نجویه بدل آن سداب است هرگاه اقسام دیگر حزیانفت نشود مقلد ارشوبت آن تا سه در هم و از تخم آن نایک مثال
 * حز از الکصبور * بفتح حاء مهمله و زای معجمه و الف و ضم زای معجمه و الف و لام و فتح ماد مهمله و سکون خاء معجمه و راه
 مهمله و تخم حانیز آمده و در مهر حناء القویش و بفارسی کل سنک و بدیلمی سنک حنا کوبند و این را حزا از آن جهت
 نامند که مرض حزا را که نوعی از قوبا است زائل میگرداند * ماهیت آن چیزی که بر روی سنگهای نمناک متولد میشود و در رنگ
 آن سبز مائل بسفید و چون بدست بمالند بر رنگ حنا مشابه گردد * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن
 جالبی و جهت اقسام قوبا و قطع لزج الدم و تسکین حرارت اعضاء و اورام حار و ورم زبان و با عمل جهت یرقان و ضاد انافع *
 * حز نبل * بفتح وضم حاء مهمله نیز و ضم زای معجمه و سکون نون و ضم باه موحد و سکون لام لغت عربی است و کف الدابه
 و کف النسر و بیونانی مر بالفلن نامند * ماهیت آن امین الدوله نوعی از بهمن سفید دانسته و مراد از آن بختی است
 سفید و سطر مائل بتیرکی و زردی و طعم آن شیرین مائل بتلخی و نبات آن انبوه و برک آن شبیه ببرک سیم و هر بستر
 از آن و مزغب و ساقی مجولی از وسط آن رسته و رنگ آن ما بین سرخی و زردی و مزغب و برکهای ریزه احاطه ساق آن نمود
 و بلند و آن تاد و ذرع و منحرف بجهت اسفل بحدیکه ملاصق زمین شده و بر سر آن چیزی متخلخل مثل اسفنج و در روش
 با اندک رطوبت و خاکی ریزه در اطراف آن و کل آن مائل بسفید و زردی و محیط ساق آن مثل فرا سیمون و بی شعبه و شاخ
 و نسبت آن نزدیک آنها و اکثر بلاد مانند طرسوس و اراضی شام و غور و طبریه و جبل بیت المقدس و سایر مواضع و غیر اینها
 از بلاد مناسبه طبیعت آن و بهترین آن طرسوس و چرب و شیرین باندک تلخی است و تازه آنرا چون از زمین بکنند نرم
 مانند شمع میباشد و چون بخایند مانند خمیر کرد و چون در تابستان نزدیک خشکی کپا آنرا بکنند صلب و بزرگ میباشد و
 قوت آن تاد و سال باقی میباشد * طبیعت آن در اول موم گرم و در وسط و دم خشک * افعال و خواص آن مفتح
 و محلل و ملطف اخلاط مبهي و مقوی احشای الراس و الراس و الراس و الغشاء و اندض و الزینق و المفاصل و غیرها آشامیدن
 آن جهت رفع صداع کهنه و رفع بخارات و منع تصاعد بخار و تقویت دماغ و قطع نزلات و ورم و درد لها و ولته و سینه و سعال

۱۱۱

۱۱۲

(۲۵۵)

در بود و صیق النفس و قولنج ریاح غلیظه و ضعف جگر و مپرز و باصل جهت حماة و مد ارمیت یک مفتته تا در مفتته بد آن جهت استسقای لحمی و زقی و با مکنجهین جهت نیکوئی رنگ رخسار و با مغز تخم خربزه جهت وجع کرده و نوزاد الدم و با کلزار جهت قطع میلان خون و با آب کند نا جهت امقاطد انه بوا سیر و مد ارمیت خوردن آن با آب کرفس جهت تحلیل آنچه در انشیان بهم رسد و با صبر جهت وجع مفاصل و عرق النساء الراس بخور آن جهت مداع و تحلیل مواد دماغی و مضاد مطبوخ مهرای آن با سد اب در روغن زیتون جهت فانی و لقوه و کزاز و خدر و عرق النساء الاذن قطور آن در کوش جهت نقل عامه العین اکتحال آن جهت قطع بیاض و ناخنه و سلاق السموم آشامیدن آن جهت موم حیوانی و نباتی و تقویت باه اجماعی اطباء است خصوصاً با شراب و بد ستور طلا کردن آن الحوام آشامیدن منقوع یکبار هم آن در شیر تازه دوشیده بقدر یک سیر صبح ناشتا و تا آخر روز چیزی نخوردن موجب عدم تاثیر موم است مطلقاً خواص حیوانی باشد و خواص نباتی تا مدت یکسال و گویند تا مدت العسر و با آب و نمک جهت مقطه الجروح ضیاد تازه و خشک آن جهت منع جراحت و التیام آنها بغایت مفید و گویند مضره است مصلح آن انیسون مقداره شربت آن یک مثقال تا در مثقال پودر سفید است در مریافان صنفی را بیان نمود که در شام بهم میرسد و آن بهی است شبیه بسور نیجان صلب و عظیم و چون بخابند نرم میباشد و در رفع اثر سموم در عرض حال مخصوص بآن دانسته

فصل فی الحاء مع السین المهمله

ف

• **خسک** • بفتح حاء و سین مهمله و سکون کاف و آنرا شکومنج و شکر منج نیز و بشیرازی حار و موک و با صفهانی سرد و در مغرب حمص الا مهور و بفارسی حار و خشک و بهندی کوه کوه و در همت چنگهار یعنی در پای فیل چون بخلک فریاد بر آورد

• **صا هیت** • آن بری و بستانی میباشد بری آن در خرابهار نبرد یک آنها و بهمشها میرود شبیه بنبات مند و انه و شاخهای آن خاردار از منبسط و بر روی زمین و برگ آن که نزه یک خارهای آن رشته شمشه ببرک زیتون و نخود و طعم ظامو آن و شبنمی که بر آن می افتد ترش و جوم آن بیمزه و با اندک مغز صند و ثمر آن سه پهلوی و اطواف آن نیز مانند خار و مغز آن از نخود کوچکتر و سفید رنگ و بستانی آن در بهرها میوید و شاخهای آن مرتفع از روی زمین و خارهای آن ریزه و شاخهای آن طولانی و طرف بالای شاخها غلیظه ترا از طرف اسفل و بر آنها چیزی رشته بهاریکی موی و مجتمع شمشه بخوشه و ثمر این نیز شبیه بسور آن بهترین آن بستانی آن است • **طبیعت** آن مرکب القوی از جوهر رطبات اندک و یابس بسیار و حواری لطیف و گرم و خشک در اول نیز گفته اند • **افعال** و خواص آن اعضاء الغداء و النفض و السموم و غیر علاجی و مدربول و مسکن درد ممانه و افزاینده منی و مغتت حصاة کرده و مثانه و منضج و رادع و ملین و رافع قولنج حار و مانع انصباب مواد و با شراب جهت دفع ادویه سمیه نباتیه و آشامیدن عصاره برگ و بیخ و ثمر تازه آن بتامها جهت قرحه مجاری بول و تحلیل که بفارسی سوزنگ و بهندی سوزاک نامند و تقویت باه و تقویت حصاة و عسر البول و قولنج و عصاره آن مستعمل در اکتحال مبرده و مچغفه و رادعه و مضاده بعصاره آن با عسل جهت قلاع و عفونت دهان و وجع لثه و اورام و عمل حلقوم نافع و مضاد عصاره طبیعی آن جهت ادع ورم حار و منع حدوث آن و ریختن مواد با عصاره و در مثقال عصاره خشک بری با شراب جهت سم انعی و با شیدن آب طبیعی آن جهت بر طرف کردن کبک بغایت مؤثر و چون نخود را در آب تازه آن مکرر پرورده کنند در تقویت باه بیعتیل مقداره شربت آن تا پنجم مضر مصلح آن بادام و روغن آمیز و تخم آن در جمیع افعال مانند عصاره گیاه آن و روغن آن که آب گیاه آنرا با روغن کنجد طعم دهند بد ستور مری طلا و آشامیدن و تحقیق

(۳۵۶)

بدن آن جهت تقویت باه و دردمناصل و نیکوکردن رنگ رخسار و در کمررکود و عسرالبول و چکانیدن و مالیدن آن در احلیل و عانه و کمرجهت حصاة کرده و منانه مؤثرمقل ارشربت آن هفت مثقال با میبخته یا غسل یا نبیند و چون تخم آنرا که حسکدانه نامند با شیر تازه سه مرتبه طبع نمایند و هر مرتبه خشک کنند در تقویت باه بهیمن است

* حسک * بفتح حا و سین مهملتین و سکون لام و بکسر حا نیز آمده بیونانی حمی نامند * ماهیت آن گیاهی است شبیه بصعتر و برک آن در رازترو بزرگتر از آن و تیره رنگ * طبیعت آن در دروم گرم و خشک * افعال و خواص آن پخته آن مقوی معد و هاضم و مصلح طعام فاسد شد و جهت خشبوئی دهان و آروغ و با شراب جهت کزیدن رتیل و مغرب مفید مقل ارشربت آن تا پنجم رهم و زیاد بر آن نیز مجوز است

* حسوس * بتشدید واو و حوس بر وزن فعول نیز آمده * ماهیت آن غفائی است که از حبوب و غیر آن ترتیب میل هند رقیق و بطریق قهوه تناول مینمایند و بفارسی حریره نامند و در قرابا دین انواع آن ذکر یافت *
* * * قص مع الشین المعجمه * * *

* حشیشة البراغیث * بفتح باء موحد و راء مهمله و الف و کسر عین معجمه و سکون باء مثناة تحتانیه و ثاء مثله بلغت شام گیاه و قس را نامند و در عراق مراد از آن گیاهی است که کیکر ادفع مینماید و در طبرستان کبک و لرش نامند و قسبی از دو قسراشورده اند *
* حشیشة الداخس * بفتح دال مهمله و الف و کسر خاء معجمه و سکون سین مهمله لغت عربی است بیونانی فاروخیا نامند * ماهیت آن گیاهی است منبت آن سنکلا خها و برک آن شبیه ببرک عدس و از آن بزرگتر * طبیعت آن در

آخردوم گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و ملطف ضما د آن جهت سغه و قروح شهلیه و داخس نافع است *
* حشیشة الزجاج * بضم زای معجمه و فتح جیم و الف و جیم برومی کسین و اهل اندلس حبیقه و حبقا و بفارسی گیاه آبکینه نامند * ماهیت آن گیاهی است که در شوره زار و محوطهها و خرابها میروید شاخهای آن باریک مائل برخی و برک آن خشن و مزغب و برشاخهای آن چیزی شبیه تخم بقدر برنج و خشن و بسیار تلخ و برجامه می چسپد * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن محلل اورام و رادع و مفتاح سد و جالی و فابض و چرک زجاج را با لکبه زائل میگرداند و ازین جهت آنرا حشیشة الزجاج نامند و تحسی بد و اوقیه از عصاره آن با شکر جهت سرفه کهنه بسیار مؤثر و ضماد عصاره آن جهت اورام حاره و بواسیر و با سفید آب جهت حمرة و نملة و قیر و طی آن با روغن حنا و پیه بز و مالیدن برک آن جهت توباء و غرغره آن جهت ورم لوزقین و با روغن گل جهت درد گوش مفید مضر سر مصلح آن زیات و خشخاش مقل ارشربت آن تاد و مثقال است

* حشیشة العلق * بفتح عین مهمله و لام و سکون قاف امین الدوله گفته که آنرا در کیلان خنیمس نامند و از جمله پودنه است و در زمان ران اوجی کوبند * ماهیت آن نباتی است شبیه بسوسنبر و مائل بسیاهی و خشبو با لخاصیة اخراج زلوی در حلق مانده نماید و در سایر افعال قویتر از اقسام فوذ نج است

* حشیشة المعدن * بفتح میم و سکون عین مهمله و کسر دال مهمله و سکون نون و آنرا ریش سمند و نامند * ماهیت آن گیاهی است سفید و صلب قریب بصلابت سنک و چون شکسته شود اجزای آن ریزه گردد و با روغن چون مشتعل گردد شعله آن بر طرف نشود * افعال و خواص آن جالی و مورث صحت و طراوت جلد است و داخل ضمادات ملوکی

مصلح

مصر

حشیشة البراغیث

حشیشة الداخس

حشیشة الزجاج

حشیشة العلق

حشیشة المعدن

فصل الحاء مع الصاد المهملة

می نمایند

حصاة * بفتح حاء و صاد مهملتین و الف و ثاء مثناة فوقاً نیه بغار می منکر بزه و بهندی پتھری و کنکر نیز نامند * طبیعت آن سرد و خشک * **افعال** و خواص آن رادع و مجفف و ذرور مائیدة آن مانند عبار جهت نرف الدم جراحات و دفع ضرر آن مبد و انداختن آن در کوزه آب مصلح غلظت آن و مقوی احشاست

حصرم بکسر حاء و سکون صاد و کسر راء مهملتین و سکون میم بغار می غوره نامند * ماهیت آن انکور خام نارسی سبز ترش است هر نوع که انکور باشد * طبیعت آن نهد اول درم سرد و در آخر آن خشک و عصاره آن سرد تر و خشک تر از آن تا سوم * **افعال** و خواص آن مظفی حرارت خون و صفرا و قاع صفرا و مقطع بلغم حاصل در معدة و رحا بس طبع و مانع انصباب مواد مقوی جگر و بدن و رافع تشنگی و صمغی اعضا و صمغ مائیدة خشک آن جهت خشبو کردن عرق و حصف و منع تولد آن در آن سال ثانیاً و جوشش و خارش و سستی بدن نافع و مضعف معدة سرد و مضر باه و مولد ریاح و مغص و مورث عطش در بعضی امزجه بجهت تکثیف آن اجزای معدة را مصلح آن کلقتند و انیسومون و انجیر بدل آن ریاس و حماض و اترج و رب آن قاطع تشنگی و مسکن حرارت و التهاب معدة و جهت اسهال مراری و برا نکینختن اشتها و حفظ جنین و تقویت احشا و منع غشبان صفراوی و خمار و منع قبول مواد و یارب انار میخوش جهت صفراوی مجرب و عصاره آن که در آفتاب خشک کرده باشند جهت خنای و ورم حنجره و لهاة و قلاع دهان و رعان و قوی الدم و با آب کند نا جهت تجفیف دانه بوا میر و فرزجه آن جهت تنقیه و اصلاح رحم و با هر که جهت نوا سیر و قطور آن جهت چرک کوش و غرغره آن جهت ورم حلق و اکتحال آن جهت دمه و خشونت اجفان و تا کل آن و حفته آن جهت ترحم معا و سیلان رطوبات رحم مفید و در ما اثر افعال مانند رب آن و آب آن در افعال مانند عصاره آن و مقوی قوت ماسکه معدة و چون تو تیار با آن پرورده کنند و بدستور ما نراد و به عین را بغایت مقوی فعل آنست مضر سینه و مورث سعال مصلح آن کلقتند و شربت خشخاش مقدار شربت از عصاره آن يك مثقال بدل آن آب میب ترش و عماق و شراب آن که از آب غوره قریب بشیرینی و رسید کی سه جزو و عمل کف گرفته بگجز و ترتیب دهند بدین طریق که چهار روز در آفتاب گذارند تا بجوش آید پس صاف کرده در خم نموده در آفتاب گذارند تا هر سه قاعی و مقوی معدة و منشف رطوبات رحم و جهت بطوء هضم و استرخای معدة و قولنج ثقلی و وبا و در سایر افعال مانند عصاره آنست و کهنه یکماه و زیاده آن بهتر و قوی تر نازة آنست و بدستور چون با تش بقوام آورند و شربت سازند

حصی ابان الجاری * بفتح حاء و کسر صاد مهملتین و سکون یاء مثناة تحتاً نیه و ضم لام و فتح باء موحد و الف و ضم نون و لام و فتح جیم و الف و کسر و او و سکون یا و بغار می حسن لبه و بهندی لبان نامند * ماهیت آن صمغ ضرر یعنی است و کما مبرت از آن است و در ضرر و مذکور خواهد شد و انطاً کی نوشته که اهل این صناعت تحقیق نکرده اند و من بعد از مشقت بسیار تحقیق و تشخیص نمودم که صمغ ضرر است و در اول تگون بقلد دانه کندم می باشد و بتدریج بقلد رخریزه میشود و بوی آن مرکب از بوی مصطکی و کند روخو شبوترین صمغها است چون در آنش اند از نواز بخورات طیبه است و بهترین آن آنست که خوشبو و سفید مائل بسرخمی و سیاهی باشد و مغشوش بمصطکی و کند رو صمغ مینمایند و فرق آنست که چون در آنش اند از نواز اصلی آن خوشبو میباشد بخلاف مغشوش * طبیعت آن سرد و در اول خشک * **افعال** و خواص آن القلب مقوی دل و مورث سرد و شراب و بخور القم خائیدن آن جهت رفع قلاع دهان

(۳۵۸)

وتقویت لثه و هرفه الراس طلای آن جهت حبس نزلات الاذن قطور آن باروغنهای مناسب جهت درذکوش باردا بصدر
والد ماغ والمعدة آشامیدن آن جهت امراض هینه و سرفه رطوبی و تقویت دماغ رمعدہ و اذابت رطوبات و تحلیل آنها
ورفع مغص و تقویت آلات تناسل و مقعدہ الزینة اغتسال بدن جهت تقویت بدن و حفظ موی از افتادن مقدر شربت
آن تا دو درهم بدل آن لادن و مصطکی با لمتاصفه و مصدع محرورین مصلح آن روغن بنفشه و خشخاش است

* فصل ... الحاء المهملة مع الصاد المعجمة *

حضض * بضم حاء مؤمله و ضاد و سکون ضاد دیکر معجمتین * ماهیت آن در نوع است مکی و هندی مکی رابونانی
لوفیون نامند و آنچه مشهور است آنست که عصاره برک و تخم نباتی است خاردار قریب بسه ذرع پوست آن کاهی رنگ
برک آن شبیه بشمشاد و ثمر آن شبیه بغلغل و سیاه و املس و طعم آن تلخ و گویند برک آن مدور و راندک ضخیم و سر برک آن
اندک فرورفته و منبت آن وادی عرفات است کیه آنرا بالتام از بیخ و برک و تخم و ساق گرفته و خورد کرده در
حوضی میخسایند پس خوب لکد کوب میکنند و صاف کرده میگذاردند تا در آن ته نشین کرد پس صافی زلال آن را
گرفته طبع مینمایند تا قریب با نعقاد رسد پس در خیکچها پرنموده هر آنرا بسته با طرف میبرند و این را خولان مینامند و دردی
آنرا از بالایش میکند رانند تاریخها و اجزای غایظه آن جد آکرده پس اندک طبعی میدهند که قریب با نعقاد رسد کلوبها
میمازند و این را حضض مینامند و از بعضی ثقہ شنیده شده و تحقیق همین است که کیه آن بعینه کیه انب الالعب است که
بد صورت کور مرتب مینمایند و بعضی مغشوش و بعضی مجعول از برک مورد و صبر و سقوطری از هر یک سی مثقال و مرکی بیست
و پنج مثقال و زعفران بیست مثقال و دو شتاب یک من تبریزی میسازند و فرق میان آن و اصلی آن آنست که رنگ بیرون اصلی
زرد مائل بسیاهی و اندرون آن مائل بسرخنی و چون در آب حل نمایند کف آن برنگ خون میباشد و طعم آن با قبضیت
و تلخی و چون در آتش بد آزند ملتهب گردد و مجعول و مغشوش آن بخلاف آن باشد و با آتش ملتهب نشود * طبیعت آن
در حرارت و برودت معتدل و در دوم خشک * افعال و خواص آن قابض و رادع و محلل و میرد و تحلیل
آن کمتر از ردع و آشامیدن آن جهت اورام باطنی و اسهال قطع سیلان رطوبات و عرق و احتباس خون و نفث هینه
و هر که در دجکرو برقان اسود و زحیر و ادرا حیض و بواسیر و حرارت کرده و قرحه مجاری بول و التهاب و تشنگی
و کزیدن سگ دیوانه الاذن قطور آن جهت منع سیلان رطوبات و چرک از گوش الغم مضمضه آن جهت تقویت
لثه مسترخیه و عمره آن جهت ورم حلق العین اکتحال آن جهت جرب و حکه و سلاق و دمع و رم و ضعف بصر و منع
نزله اعضاء الغذایه طلای آن جهت شقاق و قرحه مقعدہ و مسح کل اعضا و حقه آن جهت اسهال مزمن و قرحه
اما مانع و قرشی در شرح قانون گفته که حضض با وجود آنکه منع نرف الدم میکند در ار حیض مینماید مضر سپرز
مصلح آن انیسون و حما ما مقدر شربت آن از نیم مثقال تا یکدرهم بدل آن حضض هندی است *

حضض هندی * بهندی رموت نامند * ماهیت آن بعضی گفته اند که عصاره فیل زهرج است و تحقیق آنست که
غیر آنست صاحب دستور الاطبا نوشته بهترین آن آنست که در نکر کورت و نواح لاهور از شیر و هلیله تازه سازند و صاف
باشد و در کتاب دیکر دیده شده که در نواح لاهور و نکر کورت از شیر و هلیله تازه و شیر میسازند و حکیم عبد الحمید در
حاشیه تحفه نوشته که آنچه از حکمای هند و کتب معتبره ایشان تحقیق شده آنست که عصاره دار هلد است که در هلد تازه

رنگ

حضض هندی

و انیم کوفته در آب میجو شاند تا تمام قوت آن در آب باز داده شود پس صاف نموده مساری آن شیر را و داخل کرده میجو شاند تا غلیظ و منعقل گردد و با طرف میبرند و بعضی گفته اند معنی رسوت بهندی رس او تبه است زیرا که رس بمعنی عصاره و او تبه بمعنی جوشانیدن است و چون آن عصاره است و بطبع مرتب مینماید لهذا مسمی بدان گشته و آن عصاره برک چند نباتی است بعضی شبیه ببرک حلبه و خاردار و بعضی شبیه بخرفه خرد و ضخیم تر از آن و بعضی شبیه بخند قوتی که بهندی که پورنا و بس که پوره نامند در هار نهایی چوبی بزرگ کوبیده آب آنرا گرفته صاف کرده طبع میدهند تا بسرحدا انعقاد رسد و بر برکهای عریض طولانی سبز پستی رنگ ریخته خشک مینمایند و با طرف میبرند و آن برک بحتمل که برک دار هلد باشد و رنگ رسوت تازه خالص زرد میباشد * طبیعت آن قریب بطبیعت مکی است و گفته اند سرد و خشک است * **افعال و خواص آن** نیز قریب بدانست و جهت امراض چشم و تقویت با صره و تحلیل او را م حاره و بشور و تسکین حدت خون و صفرا و قوی و فواق و اسهال بواسیری و ورم لحمال و دفع سموم نافع و آشامیدن محلول مقداری نیم درهم آن با آب برک ککوند که گیاه هندی است مقدار پنج شش مثقال خصوصا که شب در آن بخیسانند و صبح مالیده صاف کرده نیم گرم بیاشامند جهت حبس خون بواسیر و اسهال بواسیری و اسهال الدم و سحج امعا و طلائی محلول آن در آب نیم گرم جهت وجع بین الکتفین و تحلیل او را م حاره و بشور مجرب و اهل هند جهت سحج اطفال در ادویه ایشان داخل مینمایند و میخورانند و حبوب رسوت در قرابا دین مذکور شد و فتیله آن که یکوزن آنرا با هم وزن آن ثمنیم که بهندی نمولی کوبند باربع وزن آن زرباد کوفته در آب برک ککوند سفید خوب حل کرده فتیله ها سازند بقل رهند انکشت خنصر و خشک نموده در شیشه کرده هر آنرا محکم بسته نگاهدارند عند الحاجة یکی بردارند بد جهت تسکین وجع

بواسیر و حبس خون مجرب است * **فصل الحاء المهملة مع اللام ***

حلاب * بضم حاء مهملة و فتح لام و باء موحد * ماهیت آن گیاهی است بقدر شبری برک و شاخهای آن بسیار باریک و گل آن بسیار ریزه سفید و تخم آن بقدر خرد لی منبت آن اکثر امکانه خصوصا اطراف عمارات و خرابها * **طبیعت آن** درهوم سرد و خشک * **افعال و خواص آن** ضاد آب آن با آرد کندم جهت استحکام عضو مکسور و کوفته و بد رفته و مانده و سست شده و با حنا جهت خارش کف دست اطفال و غیر اطفال و مانع زیاده شدن آن و جهت سیلان زرد آب از آن مفید *

حلبه * بضم حاء مهملة و سکون لام و فتح باء موحد * و ما و فریقہ نیز خوانند و در کیلان خلبه بخای معجمه و با صفهان شنبلیله و در شیراز شملیز و بهندی میتھی نامند * **ماهیت آن** از حبوب معروفه است و گیاه آن تا بقدر ذریعی و شاخهای آن باریک و برکهای آن ریزه صنوبری شکل زاویه آن متصل بشاخ و قاعده آن بالا و طعم آن مائل بتلخی و بوی آن تند و تخم آن لعابی و بوی آن نیز شبیه بوی برک آن و در غلافی شبیه بغلاف تخم ترب و اندک پهن و کوچکتر از آن و اندک زرد رنگ و ریزه مربع اندک پهن و غیرا ملس و غیر مستوی و ماکول و برک آنرا نیز ریخته میخورند و با گوشت لذیذ میباشد و بعضی برای حدت طعم و کم شدن تلخی و رائحه آن اولابک آنرا اندکی در آب جوش داده و آن آب را ریخته پس بادوی پیاژه گوشت بریان کرده میخورند * **طبیعت آن** در دم گرم و خشک و بارطوبت فضلیه * **افعال و خواص آن** برک آن منضج و ملین و محلل و مدبول و حیض و جهت امراض بارده و سوءالتغذیه و استسقا و سرفه بارد و ورم طحال و در دگر

(۲۶۰)

و جگر و رحم و هر دو ت مثانه و تقطیر البول و ضد آن جهت تقویت موی نافع و خوردن آن با نان مانع تلبین آنست و تخم آن ملین و منفض و محلل و مبهی و مد ریحیض و مقوی رئة الصدر و المعدة مطبوخ آن با عمل مسهل و جهت مواد محتبمه بمینه و صرفه و ربو و محر النفس و بواسیر و حریم باطنی و کسر ریاح و دفع بلغم لزج از مینه و تنقیه امعاء مطبوخ آن با تمر هندی و مویز را نجیر که آب آنرا بعد طبع صاف نموده با عمل بقوام آورده باشند جهت ضیق النفس و تصفیة صوت و قروح مینه و در آن که مزمن شده باشد با آب پر میاوشان مجرب خوردن آن با موی پیش از طعام و بد ستور با غسل شکم براند و اخلاط رذیه دفع کند اعضاء انقباض طبیعی آن بتنهائی و یا با ادویه متاسبه جهت تسهیل ولادت و ادرا را ربول و ریحیض و مد اومت خوردن آن بآرد گندم و شکر و عمل سرشته جهت تسهیل بدن و اصلاح حال کرده موثر و آب طبیعی آن با پنچ درم فوره جهت نیکوئی را نحه براز و تلبین طبیعت و رفع سستی و شکستگی اعضا و ادرا ریحیض ولیکن مفید را نحه عرق و بول است الاورام و غیره اصفا آن جهت اورام صلبه ظاهری و باطنی و معده و صبره کلب و سوختگی آتش و شقاق بارد و کجی ناخن و زرم مهر زورحم و رفع اسقاط موی و ساثر آثار جلد به و ضد آرد آن با بوره ارمنی جهت تحلیل طعام و با نجیر جهت کشودن دمل و با آرد جو و روغن گل سرخ و سرکه جهت اورام حاره و با عمل جهت بارده و طلای آن جهت رفع چرک و نیکوئی رلك رخسار و با مویز جهت منع تولد قمل و قطور و نقیم آن در آب جهت دفع و سلاق و حصره و بقایای ورم چشم و نظول طبیعی آن و بد ستور جلوس در آن جهت تسهیل ولادت و اسقاط مشیمه و تنقیه رحم و فرزجه آن با پیله قاز جهت تلبین صلابت رحم و نفتح نم آن و شستن مری با آب طبیعی آن جهت جعودت موی و زوال حزاز و قروح رطبه نافع و اکثرا آن مصدر مغش و مضر انثمان مصلح آن سکنجبین حامض و انیمون و مکین انا و منخوش و محرور المزاج را استعمال برک آن بد و ن کاسنی جائز نیست و طبیعی برک آن با برک اسفناخ و با برک خرفه و با بازردک نیکو مصلح است آنرا از برای محرور المزاج و روغن تخم آن گرم و تند و محلل و ملطف و ملین صلابت و منفض د بیله و جهت زحیر و اسهال و نخاله ردم و موی و قرحه رخسار و با موم جهت شقاق و با اد و به کلب جهت جلای بشره موثر است

*** حلبیب *** بفتح حای مهمله و سکون لام و کسر بای موحد و سکون بای مثناة تحتانیه و بای موحد کونیند سورنجان هندی است * ما هیت آن در ائی است هندی خشبی شبیه بسورنجان مصری * طبیعت آن در دم گرم و خشک و کونیند در سوم * افعال و خواص آن آشامیدن آن جهت نقرس و درد مفاصل و زانو و تقویت بدن و اخراج بلغم خام و اخلاط فلیظه و اقسام گرم معده و امعاء و اسهال بلغم خام مفید مقدار شربت آن تا سه درهم مضر سپرز و مغلط آن مصلح آن کثیرا و کاسنی است * **حلبوب *** بفتح حای مهمله و سکون لام و ضم بای موحد و سکون واو و بای موحد لغت نبطی است و باندلس حریف الا ملس بجای مهمله و در بلاد دیگر عصا هر مس و خصی هر مس بجای معجمه و ماد مهمله و دیستورید و پس در رابعه نوشته که آنرا لیثور مطس و بعضی برسانینون و بعضی اربوطانون نامند * ما هیت آن کیهی است بقدر شبری و پر شاخ و بسیار کوه و شعبهای آن از کوههای آن رسته و برک آن کوچکتر از بادروج و مفروش بر روی زمین و یکروی آن مزغب و در نوع میباشد نر و ماده و ثمر نوع ماده آن خوشه دار با تخم و تخم آن از بطم کوچکتر و برک نر آن و ثمر آن نیز کوچکتر از ماده و مستند بر و یک تخم بز یا لای تخم دیگر و پیوسته بهم شبیه بخصیه حیوان و بیخ آن دو عدد و مستند بر بقدر تخم کبوتر یکی سست و دیگری صلب نیز بهم پیوسته مانند خصیه * طبیعت آن گرم و خشک در دم * افعال و خواص آن محلل

حلبیب

حلبوب

(۲۶۱)

اورام بارده و ملین طبع و آشامیدن می مثقال از آب مطبوخ آن مهبل رطوبات مائیه و مرت صفر و ضماد آن محلل قوی و گفته اند حمل برک ماده آن بعد از ظهر و خورن بیع صلب آن باعث حمل بدختر و آشامیدن برک نر آن و حمل بیع صفت آن باعث حمل بهرامت بالخاصیت و گفته اند صفت آن مضعف باه و صلب آن مقوی آنست

حلبیت * بکمر حاء مهمله و مگون لام و کمر تاء مثناة فوقانیه و مگون یاء مثناة تحتانیه و تاء مثناة فوقانیه بفارمی انکر دوانغوزه و با صدهانی انکشت کند و بهندی هینک نامند * ماهیت آن د و نوع می باشد طیب و منتن و طیب آن صمغ انجدان صغید است که آنرا کوله پرنامند و منتن آنرا کویند صمغ انجدان میا است که بفارمی کماة نامند و بهترین آن طیب آنست و بهترین منتن آن صاف شفاف مائل بمرخی تند بوی با بشاعت است که چون در آب حل کنند مانند شیر شود و زبون و مغشوش آن رنگ آن سبز و بوی آن مانند بوی کند نا و طعم آن کویه باشد و کویند منتن آن بدین اوصاف است و مغشوش بکینج و آرد با قلی مینمایند منبت آن هرات * طبیعت آن گرم در اول چهارم و خشک در آخر دوم و منتن آن خشک در سوم و با قوت تریاقیه و صمیه * افعال و خواص آن امراض الراس آشامیدن آن جهت امراض بارده دماغیه مانند فالج و رعشه و صرع و خدر و تمد در ام الصبیان و امثال اینها و با فلفل و سداب جهت کزاز و با شراب جهت امراض اعصاب و با سکنجین جهت فالج و خدر بشرط ادمان و بلع نمودن سه قیوط آن ممزوج باموم جهت فالج نافع امراض چشم و گوش و بینی و دهان و حلق و حنجره و صدر و معدة و کبد و طحال و مراره و اکتحال آن با غسل جهت قوت یا صره و نزول آب و بیاض و ظفره و قطور جوشانید * آن در روغن زیتون جهت درد گوش و کرم کهنه و دوی و طنین و بازنجار و زاج جهت بردن گوشت زیاده که در بینی متکون شود و کفنا شستن آن مردندان کرم خورده جهت تسکین درد و ریزانیدن آن و طلای آن از خارج نیز مسکن درد آن و مضمضه بطبیع آن بانجیر و زرفا جهت درد دندان کرم خورده و مرغوعه آن با غسل جهت ورم لپاها و با سرکه جهت اخراج زاوی در حلق مانده و بازرد * تخم مرغ جهت سوخته خشک و درد پهلوی و بتهائی ریبا با ادویه مناسبه جهت بخت الصوت و خشونت حلق و شوامه بلغمی و آشامیدن آن در آب جهت تصفیه صوت اعضاء الغد آشامیدن آن مذیب مر جامد و محال و پراکنده کنند * ریاح و با سکنجین جهت جمود شیو و با قوا بض جهت اسهال رطوبی و باد و به مناسبه جهت مغص ریجی و باغمی و قولنج و تحلیل ریاح و پوا کند کپی آنها و اخراج اقسام کرم معدة و تفتیح خون بوا سیر و برودت معدة و جگر و سپرز و استسقا و سستی بدن و خوردن مقدار یک نخود آن و یا کمتر بقدر برداشت مزاج که در جوف خمیر نان پخته گذاشته بلع نمایند تا چند روزی هم جهت تحلیل استسقای بارده هر نوع که باشد خصوص زقی و طبلی نافع و با انجیر جهت یرقان سدی و با آب بارتنک جهت رفع چرک و دبیلالت باطنی امراض رحم و اورام و قوبا و ثایل و عموم و غیرها و آشامیدن آن با موم و فلفل جهت کشودن بول و حیض و بخور و حمل آن جهت اخراج جنین میت و گذاشتن آن بر اورام بعد شکافتن آنها جهت اخراج اجزای خبیثه آن و ضماد آن با انجیر خشک و سرکه جهت قوبا و با قیروطی جهت ثایل و رغد و مسماریه و ضماد آن جهت داء الثعلب و با آب خاکستر و آب دریا جهت شکاف عضل و طلای آن جهت زخم کزید * سک دیوانه و منع مقاربت هوام و رفع مضررت پیکان زهر دار و مانند آن و بدستور با شیر و جنطیانا جهت کزیدن سک دیوانه و باروغن زیتون جهت کزیدن محقر و رتیلان با کفرا گذاشتن آن کپی از آن در ممر حلیل باعث تقویت و نعوظ تمام و مالیدن محلول آن در روغن زنبق بر حلیل در وقت مقاربت باعث کمال لذت جانین خصوصاً که در

(۳۶۲)

دروغ زنبق مدتی بیند از نود در شیشه کرده در افتاب گذارند پس استعمال نمایند الحمی آشامیدن آن جهت تب ربع
الزینة آشامیدن آن با ماکولات جهت نیکوئی رنگ رخسار نافع مضر دماغ و جگر مصلح آن انارین و انیسون و مضر سفلی و
مصلح آن کثیر اوبوی آن مضر محر و رین مصلح آن بنفشه و نیلوفر و آب میب و شربت صندل مقدر شربت آن از یک عدسه
تانیم مثقال بدل آن جاوشیر و سکبینه و کوبیدن مطبوخ محروث که بیخ انجدان باشد بدل آنست و کوبیدن از خواص آنست
که چون در پارچه بسته در ممر آب گذارند مانع تکون گرم است در آن و همچنین گذاشتن آن در مزرعه باعث کربختن هوام
است از آن موضع و بر هر چه بمالند هوام از آن کریزان شوند و چون قدری از آن را در بیخ درختی که قلع آن متعذر باشد
گذارند آنرا میوه مانند و اگر بیک نفعه کفایت نشود مکرر نمایند دیگر بر نخوهد آمد مانند سقف خانها و دیوارها مانند
درخت پهل و بر که در بنکاله و هند و ستان بر سقف و دیوار خانها بر می آیند و باندک زمانی دیوارها و سقفها و کنبه
و مساجد و حمام را خراب میکنند چنانچه اکثر میبرند لیکن اگر اندکی ریشه اصلی آن مانند با زسبز میشود

حلزون * بفتح حاء مهمله و لام و ضم زای معجمه و سکون و او و نون اسم جمیع حیوانات صدفی است و نوع کبیر آن را
بفارسی میگویند نامند و بهندی سنگه بفتح سین مهمله و خفاء نون و کاف و هاء هندی و بدل آن کاغذ و پارچه را مهره و دق قاتی
مینمایند و بوق نیز میمازند و خر مهره که بهندی کوی کوی که در هند و بنکاله و او و یسه و غیره ایجا میزند و خرید و
فروخت خوده رو بیه اکثر بدل آن است مخصوصا در بنکاله و در هند فلوس بیشتر و این کمتر نیز نوعی از حلزون است * ماهیت آن بری
و بحری و نهی میباشد بحری آن بزرگ و نهی آن کوچک و هر یک با شکل مختلفه بود و بری آن چیزی است که چسبیده میباشد بکیاها
و اشجار و او بر آنها تکون مییابد و آنرا از نطاح فروری نامند و صدف اعم از آنها است و آن مخصوص بجای حجری آن حیوانست
و شیخ و ودع و اظفار الطیب و طلیسا و خف الغراب و فر فرود لینس و صدف مروارید و غیره نیز از نطاح همه از انواع حلزون
اند * طبیعت جلد حجری آن در درم سرد و خشک * افعال و خواص آن انشاء الله تعالی در صدف مذکور خواهد شد
و گوشت آن در درم سرد و تر گوشت دینس که در مصراع الخول کوبند از اقسام بری و مستطیل است الطف و سریع الاستحاله
بخون صالح است جهت جلد ام و جرب و حکه و جنون و سودا نافع و گوشت ماثر حلزونات مولد بلغم و سد و در افع تشنگی
و التهاب صفرا امراض عین و اذن و انف اکتحال سوخته مجموع آن با غسل جهت رفع آثار قرحه چشم و طلاهی گوشت
محرق آن با قطران بعد از کندن موی و شعر منقلب مانع روئیدن آن و چکانیدن آب حلزونات کوچک نهی که بهندی
کهونکه نامند در هنگام ظهور جدری در چشم مانع بروز آن است در آن و بعد از بروز محلل و دافع آن و مسکن حدت و سوزش
و گرمی چشم و چون تازه آنرا بگیرند و بسوزن سوراخ نمایند و بر موی روئید در چشم بچکانند آنرا زائل گرداند و چون
بر پیشانی بمالند منع ریختن مواد چشم نماید و چون بر حوالی گوش بمالند جهت رفع رطوبات زخماهای غائر آن نافع و
هوخته آنرا با سرکه چون بر پیشانی بمالند تطاع رعاف نماید امراض معد و قولنج و درد مثانه و حبس طبع فروردن گوشت
خام آن جهت درد معد و با مر جهت قولنج و درد مثانه و خوردن گوشت مجفف و مسحوق آن جهت ادرار حیض نافع
الاورام و الجراحات و النصول و امثال اینها و سوء القتیبه و نقرس و سم ضما د گوشت آن جهت ورم نقرس و سوء القتیبه و
جذب پیکان و امثال آن و جذب زهرسک دیوانه کزیده از بدن و طلاهی رطوبت آن که از سوزن سوراخ کرده نزدیک آتش
گرفته باشند با مرصاف و صبر با لسویه سرشته جهت تحلیل او را مزمز منه و التیام جراحات خبیثه بیعیل و با مر و کند رنیز

(۲۶۳)

جهت التیام جراحات خصوما عصبانی و گویند با لخصیت متطرقات صلبه را برم میسازد

*** حلقاً *** بفتح حای مهمله و سکون لام و فتح فارالف * ماهیت آن نوع از بردی است که بفارمی پیژر نامند که در آبهار وید و ازان حصیر و امثال آن ترتیب دهند و در حلیفه که موضعی و منزل است قریب بمکه معظمه بیشتر میشود * طبیعت آن در اول کرم و خشک * افعال و خواص آن شستن مره محرق آن سه روز متوالی جهت رفع حزاز و قروح ابریه و خوردن پنجد رهم آن با عمل و سرکه کشنده اقسام کرم معده و امعاء و مفتح سد و گفته اند با آب و عمل نیز این اثر دارد و داغ کردن بشاخهای آن که از آتش افزوخته باشند جهت نملء ساعیه و تکرار آن سه دفع جهت منع زیاد شدن اورام رخوه نافع است

*** حلقی *** بفتح حاء مهمله و لام و سکون قاف * ماهیت آن عصاره برک نباتی است یمنی شبیه بعلیق و ثمر آن مانند خوشه انکورودانه آن مانند عنب الثعلب و بعد رسیدن سرخ میگردد پس سیاه و برک آن شبیه ببر تاک و ترش و با کوشش آنرا طبع مینمایند و میخورند و عصاره آنرا بدین قسم میکینند که برک آنرا در تئور میگذارند و چون نرم گشت رطوبت آنرا افشوده منعقد میسازند و آن سیاه رنگ و طعم آن ترش میباشد و بهتر از آب حب الرمان است گفته اند آب آنرا در صفر میریزند و بعد از انعقاد و خشک شدن بر میدارند و با طرف میبرند * طبیعت آن مرد و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن پنجد رهم محلول آن در می درهم آب جهت قمع مرة صفر و تسکین لهیب و حراره معده و عطش و ازاله کرب خمار

ببعدیل مقدار شربت آن تا پنجد رهم

*** فصائل الحاء المهملة مع المیم ***

*** حمأ حیم *** بفتح حاء مهمله و میم و الف و کمر حاء مهمله و سکون میم حبق بستانی است و در شام حبق نبطی و عبری دیسم و بفارسی گویند بستان افزوز است و نیز گویند غیر آنست و بهندی کلغه نامند * ماهیت آن نباتی است برک آن شبیه ببرک بستان افزوز و ازان بزرگ تر و مختلف الالوان و خوش منظرد و با غها با بستان افزوز غرس مینمایند و مشهور بلاله خطائی است و در تیریز بکل عاشقان * طبیعت آن در آخراول مرد و خشک * افعال و خواص آن با قوت محله و رادعه و رافع سده و ماغ و زکام حادث از بلغم و صماد برک آن جهت موختکی آتش نافع و صاحب تقویم گفته که حرارت معده و جگر را ساکن گرداند و چون طبیع آنرا با جلاب یا سکنجبین بیاشامند معده و جگر را از اخلاط فاسده رده پاک سازد و تخم آن مقوی دل و برشته آن باروغن کل و آب سرد جهت اسهال مزمن مفید و اکثر آن مضر مثانه مصلح آن کند و مقدار شربت آن تا دو درهم بدل آن بستان افزوز است و روغن آن که آب برک آنرا گرفته باروغن زیتون با المناصفه ترتیب دهند محلل با قوت قابضه و خوردن دو مثقال آن جهت ریح معده و طلای آن جهت ریح اغشیه دماغ نافع است

*** حمأ راهلی *** بکمر حاء مهمله و فتح میم و الف و راء مهمله بفارسی خروالاغ و بهندی کده بفتح کاف فارسی و سکون دال مهمله و فتح هاء دیگر در آخر نامند * ماهیت آن حیوانی معروف است * طبیعت آن در اول دوم کرم و در اوائل موم خشک و بارطوبت فضلیه * افعال و خواص آن لحم آن غلیظ و بطی الهضم ترا ز کور خرامراض الراس خوردن کباب جگر آن ناشتا جهت صرع تب ربع و آشا میدان سم سوخته آن هر روز نیم مثقال نیز جهت کزاز و صرع و بخور سم آن با خمر غلیظ جهت جنون و طلای سرکین آن با سرکه بریشانی جهت رعاف و بد ستور چکانیدن عصیر آن در بینی بتنهائی و استنشاق خشک آن که سرکه بر آن پاشیده باشند و نیز تصور آب سرکین تازه الاغ جهت صرع مفید امراض کبد مراره و کرده و مثانه و سموم و غیره آشامیدن بول آن جهت درد کرده و آشا میدان عصیر سرکین آن جهت یرقان و تفتیت حصاة و

حلقاً

حما حیم

حمأ راهلی

(۲۶۴)

اخراج جنین و مشیمه و تجورم آن جهتی است و لا دت و آشا میدان آن جهت رفع هم و جذام و ضما دم سوخته آن جهت شقاق مزمن و باروغن زیتون جهت خنازیر و مفاصل و نامور و رید ستور ضما دم کبد سوخته آن بازیت جهت خنازیر و با شراب جهت کچی ناخن و برص بیاض آن و ضما دم پیه آن جهت رفع آثار قروح و التیام جراحات احشائیم گرم و خوردن آن و آشا میدان نقیع مرکب حمایر کبک خوار در شراب جهت کزیدن عقرب و تبریح مغز سر آن باروغن زیت موی را بر ویاند و دراز کند و دندان آن را در زبر بالین گذاشتن خواب آورد و سپرز آن شهر را زیاد کند و خون آن زائل کند و بواسیر است چون بران بمالند و کودک بد خورا خشخو کرد اند و مغمضه بشیر آن درد دندان را تسکین دهد و آشامیدن آن سر فله کهنه خار و هل و دق را مفید و موی دم آنرا که در شراب اند از نذ عریده آورد و بول آنرا بر هر کشتی که بمالند ما هیان بسیار دران جمع آیند و تعلیق پوست پیشانی آن بر اطفال جهت رفع فزع ایشان و آشامیدن چرک گوش آن مقل ارثمن در همی طفلی که بسیار گریه کند باعث تسکین گریه آنست و جالینوس گفته که طلای نقطه آن سه بار تا چهار بار مسقط دانه بواسیر است و گویند چون عقرب کزیده هر الاغ معکوس سوار شود و چند قدم برود و بد ستور چون در گوش آن بکوبد که مرا عقرب کزیده است باعث رفع درد آن است و چون قصب آنرا در کوزه آب ندیده کرده بر آتش گذارند تا قریب بسوختن رهل پس سائیده باروغن زیتون طلا کنند جهت رویانیدن موی و دراز کردن آن بغایت مؤثر و گویند چون قصب تازه آنرا با ادویه حاره پخته تناول نمایند قصب را بزرگ کرد اند و از مجربات شمرده اند و تذخین قصب خشک آن جهت تپ ربع نیز مجرب دانسته اند بشرطیکه بعد نوبه تذخین کنند و اندکی بخوابند و چون نظرون و عاقر قرحا بران پاشیده خشک کنند نیم مثقال آن با ماء القطر حاکس اسهال است و چون ادمان خوردن لحم آن مورت خلط سودا و امراض مو داری است باید که شخصی که ناچار شد بخوردن آن تعهد نماید بدن خود را با خراج مو داری و ترطیب آن با استعمال ادهان و لعابات و چون تناول نماید و در بدن خود ثقلی و تمددی در یابد و زود از معدة او نکلد باید که مبادرت نماید با خراج آن با استعمال فرزجات یا شیفافات یا جوارشات مسهله تریدی و سقمونیائی

*** حمار الوحش *** بفتح و ا و رسکون حاء مهمله و شین معجمه بغارسی کورخر نامند و معروف بخورگراست * ماهیت آن حیوانی است معروف * طبیعت آن گرم و خشک ترا ز حمار اهلی * افعال و خواص آن گوشت آن غلیظ و مولد سودا چون خواصند که استعمال نمایند باید که بانمک و شبث و دارچینی و زنجبیل مهرا پخته تناول نمایند، امراض الراس والعین و الصد و تعلیق پوست پیشانی آن بر سر زبیر با زوجهت رفع صرع مجرب دانسته اند و بعضی گفته اند باید که مقل اریک شیر باشد و پوشیدن آنکشتری مصنوع از هم آن در خنصر چه جهت رفع صرع مجرب اما باید که هر ماه آن آنکشتری را تجلید و تغییر نمایند و طلای پیه آن با شیر مرصعه جهت رفع گریه اطفال و پیوسته نگاه کردن در چشم آن باعث صحت بصر و مانع نزول آب و آشامیدن رنده خشک کرده آن با عسل و کثیرا جهت ربو و سرفه و ضیق النفس امراض کرده و مثانه و ظهر و باه و کلف و داء الثعلب و دوالی و غیرها آشامیدن مغز سر آن جهت رفع بول در فراس و چهار قیر اطز مره آن با خولنجان و آب کرنب جهت تفتیم سنگ مثانه و پیه آن باروغن قسط جهت درد کرده و کمر و خصیه و قصب آن بغایت مقوی باطلای زهره آن جهت رفع داء الثعلب و دوالی و پیه آن جهت کلف و قوبا و آشامیدن مرق گوشت آن و پیه آن جهت درد مفاصل و تحلیل ریاح غلیظه و جگر و هم آن در افعال مانند حمار اهلی است

۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

*** حماض *** بفتح حاء مهمله ومیم مشدده والفاء وضاد معجمه بیونانی طوطاق اغریون وبشیرازی ترشه وبهندی چوکا نامند و بزبان فرنگی بستانی آنرا اشلیه کیاتم وبری آنرا اشلیه پاتم گویند و قسمی دیگر که کوچک میشود برک آن شبیه به برکه است آنرا اطریفیلین یعنی حماض سه برکه و زعربی حمضیض وبندی امروله گویند *** ماهیت آن بری ومانی و بستانی** میباشد بستانی آن دونوعی است نوع عریض الورق و تغه و آنرا اعلق بری و بترکی قوزی غلافی و بهندی چوکا و بلغت اهل یمن بتعل ونوعی دیگر رقیق الورق ترش و آنرا حماض بستانی نامند و بیخ همه مائل بحرخی و ثمر آن خوشه دار و متراکم و تخم آن سیاه و براق و در غلافی ریزه مثلث شکل و سرخ رنگ و نوعی را تخم بدون کل تکون میباید و این مرد و نوع ترش و بهترین انواع آنند *** طبیعت آن** در اول مرد و در دوم خشک و در اوائل اودوم نیز مرد و خشک گفته اند و با قوت قابضه *** افعال و خواص آن** امراض الغم مضغه بعصاره آن جهت تسکین درد دندان واکله دهان امراض دماغ و معده و کبد خوردن آن رافع خمار و قوی و غثیان صفراوی و خواص کل خوردن و امثال آن از خواص رودیه فاعله است و جهت یرقان و تقویت جگر و التهاب و تشنگی و آوردن اشتهای طعام و رفع حمیت عقرب کزیده نافع و بخته آن تلین طبع کند و جهت جراحی معا و صحیح با حماق مفید و آشامیدن مطبوخ آن با شراب جهت یرقان نافع و چون بپزند و با روغن زیت بریان نمایند و کشنیز و اندکی زیره و آب انار دانه بران بپزند و تناول کنند حبس شکم نماید و ضماد بخته آن با شراب جهت خنازیر و درمهای بنا کوش و جرب و برص و قوبا و با سرکه جهت سپرز بغایت نافع و ضماد آن با روغن کل و زعفران جهت قروح شهد به مفید مضر باه مصلح آن شربتها مقدار شربت آن تا همجده درهم بدل آن حماض اتوج و تخم آن در اول مرد و در دوم خشک و قابض *** افعال و خواص آن** امراض قلب و معده و کبد و معا و مسموم و غیره جهت خفقان حار و التهاب معده و یرقان و قرحه معا بسبب تغریه آن و کزیدن عقرب بجهت قوت تریاقیه آن و بریان کرده آن جهت اسهال دموی و صفراوی و کبدهی و بسیار بریان کرده آن حابس بطن و تعلیق بزر حماض بر با زوی چپ مانع آبستنی و گفته اند جهت سم عقرب بمر تبه مؤثر است چون کسی آنرا آشامیده باشد و عقرب آنرا بکزد متضرر نکردد مضر کرده و سپرز مصلح آن رازیانه و قند مقدار شربت آن تاد و درهم و بیخ آن جهت اسهال دموی و مسج و یرقان و میلان رحم و قطع خون حیض و ضماد آن جهت جرب متفرح و قوبا و داحس و شقاق ناخن و با آرد جوج جهت خارش بدن و مطبوخ آن با سرکه جهت ورم طحال و تعلیق آن بر کردن جهت خنازیر و آشامیدن طبع آن جهت یرقان مدی و تغتیت سنگ کرده و مثانه و احتباس حیض و بری آن عریض الورق شبیه بیارتنگ در طعم و شبیه بپرک چغندر در شکل و آنرا ملق جبلی نامند و بیخ آن را در اصفهان حلیمونا خوانند و آشامیدن آب گیاه آن و خوردن برک بخته آن جهت مسج صفراوی و بیسمی مفید و بیخ آن در افعال قویتر از بیخ بستانی است و خوردن آن با نبات جهت سرفه و آشامیدن بک مثقال آن با آب خبث الحدید جهت بواسیر مجرب و ضماد آن جهت وجع مفاصل و کوفتگی اعضا و نقرس حار و بخور آن با بیخ کبر جهت خشک کردن و انداختن دانه بواسیر ظاهری و فتیله آن با مقل ازرق و موم و روغن و تخم کتان جهت بواسیر باطنی نافع و مانی آن که در کنار آبها میرود برک آن با صلابت و شبیه بکاسنی است و نبات آن شبیه به نیلوفر و بیخ آن شبیه بچغندر و تخم آن سیاه رنگ اندک مائل بحرخی و طعم آن مانند بستانی و آنرا حماض البقر و سلق مانی نامند جهت آنکه منبت آن کنا را بها است *** طبیعت آن** مرد و خشک و قابض *** افعال و خواص آن** قریب به بستانی است و جهت خفقان و غثیان نافع و با شراب جهت ازاله غم

(۲۶۶)

وتوحش و اعترخای مقلد و تفریح آورد و طبع را خورش دارد و ساد آن جهت جرب و جراحات و تفریح خمینه و اورام حاره و منع ازدیاد زخمها مفید و تخم و برک آنرا چون بخایند درد دندان را ماکن کند و بن آن را محکم سازد و ادمان اکل آن یرقان را زائل گرداند بدل آن بطباط است

*** حمام *** فتح حاء مهله و میم و الف و میم بفارمی کبوتر و بهندی نیز مشهور بد آن است * ماهیت آن مرغی است معروف صحرائی و خانگی میباشد صحرائی آن اکثر خاکستری رنگ مائل بسبزی و خانگی آن ملون بالوان و انواع و خوش رنگتر و خوش منظر تر میباشد * طبیعت آن در آخر دروم گرم و در اول خشک و صحرائی آن گرم تر و خشکتر و لطیفتر از خانگی و مرد و بار طوبت فضلیه * افعال و خواص آن بچه اهلی آن بهتر خصوصاً تازه پروبال بر آورده آن امراض هر و چشم و معد و کبد و کرده و باه خوردن گوشت آن جهت فالج و لقوه و رعشه و خدر و راسترخا و تولید خون صالح و رفع استسقای زقی و طبلی و تممین بدن و تقویت کرده و باه و تولید منی و چون سنکد آنرا که تازه بر آورده باشند و آلاش جوف آنرا دور کرده مائیده بخورند جهت رفع سمیت کزید کی ما رافع و خوردن بچه کبوتر در روغن کنجد بد و ن آب و نمک طبع نموده جهت تغتیت حصاة کرده و مثانه و اخراج آن در ساعت مفید و طلاهی خون آن بر پیشانی جهت قطع رعاف که از حجب دماغ باشند و بد متور آشامیدن قد را قلائی از خون خشک شده آن و ریختن خون کرما گرم آن بر جراحات هر که باستخوان رسیده باشد و آنکحال خون کرما گرم آن خصوصاً که بر نورسته بچه آنرا بکنند که خون از آن بر آید و در چشم بچکانند جهت جراحات چشم و کسته و غشاوه و طرته و شب کوری نافع و فضله آن در هوم گرم و خشک و جالی و مقروح آشامیدن آن از یکد رهم تا سه درهم جهت استسقای بارد و سه درهم آن باد و درهم دارچینی جهت تغتیت حصاة مجرب و طلاهی سرکین سوخته آن بر اطراف بینی جهت رعاف بیعدیل و چون هر کین آنرا بسوزانند و ملح آنرا بگیرند و با آب ترب بیا شامند تغتیت حصاة نماید و دفع کند و ضاماد آن با حروف و خردل جهت صداع مزمن و شقیقه و درد پهلو و مفاصل و نقرص و با آرد جو جهت تحلیل اورام صلبه و باروغن زیتون جهت سوختگی آتش و با سرکه جهت تحلیل خنازیر و با تخم کتان جهت کشودن دمل و قلع خشک ریشه زخمها و چون با آرد کندم و آب گرم و قدری قطران مرهم ساخته سه شبانه روز بر برص ضاماد نمایند پس بشویند و با زنجبیل بکنند درازا له برص بغایت مؤثر و با سرکه جهت معفه و اقسام استسقا و جلوس در طبیعت آن جهت عمر بول و تفریح بیه آن جهت رفع آنا ر قروح نافع و سر آنرا که با پروموی سوخته باشند جهت غشاوه و وظلمت بصرو شبکوری اکتلا لا مفید و چون شکم بچه کبوتر را بشکافند و کرما گرم بر موضع عقرب کزید بندند جهت جذب سمیت آن مفید و بیضه آن بسیار گرم آشامیدن خام آن جهت رفع خشونت سینه و نیکوئی رنگ رخسار و چون اطفال با عمل تناول نمایند بزودی بخن آیند و طلاهی پنجمد آن با پیه خوک بر تحلیل جهت تحریک باه بغایت مؤثر و زهره آن را چون در چشم کشند جهت نزل آب و بیاض و غشاوه نافع و استخوان ساق آن را چون بسوزانند و فرزجه نمایند جهت اعاده بکارت از اصرار است و مد اومت خوردن بچه کبوتر مورث برص و مجموع کبوتر صحرائی و اهلی مضر حرورین و مصلع و محرق خون و اکتنا خوردن کباب بچه کبوتر با ادویه حاره مورث احتراق دم و حد و ثجد ام است مصلح آن نختن آن با آب غوره و سرکه و کشنیز و خوردن کاسنی و خیار تازه بعد از آن و مکون صاحب آبله در جائیکه کبوتران در آن باشند در زیر پایا لا بالخاصیت مورث شفای آن و مجاورت آن سبب امن از امراض دماغی و عصبانی و عفونی مانند فالج و سکنه

(۲۶۷)

وسبات وام الصبیان و خدر و طاعون و ازاله وحشت و فساد هواست *

۵
هما ما * بفتح حاء مهمله و فتح دو میم و د و الف لغت نبطی است و امامون و امومن نیز گویند * **ما هیت** ان چند نوع میباشد نوعی نباتی است شجره مشبک از شاخهای مرغ یا قوتی رنگ و باصلا بت و شبیه بخوشه و کل آن ریزه مانند گل خیری و سرخ رنگ و برگ آن شبیه ببرک فاشراوتند و خوشبوی و کل آن را بیونانی لوفاین و بشیرازی ماملو نامند و تخم آن بمیازلذاع و مثبت آن ارمینه و طرسوس و این بهترین انواع است و نوع دیگر مائی که در آبها میرود و در شام یافت میشود و مائل بصیزی و نرم و چون بدست بمالند بوی آن شبیه بسداب باشد و نوعی دیگر نبطی و آن غیر مشبک و مستطیل و پرتخم و تند بوی و سفید مائل بحرخی و کل آن زرد مائل بحرخی و بعد رسیدن مرغ میکردد و در آب ماه رومی میرسد و اگر پیش از رسیدن بکمال تخم آن را اخذ نمایند بزودی فاسد میگردد و قوت آن تا هفت سال باقی میماند و صاحب تحفه نوشته که بهترین آن مائی است * **طبیعت** آن در موم گرم و خشک و بعضی درد و خشک گفته اند * **افعال و خواص** آن امراض الراس و الاورام و السموم و اعضاء الغذاء و النفض و غیرها ضا د آن بر پیشانی جهت صداع و تفتیح و تحلیل اورام حاره و بتنهائی و یا با باد روج جهت کزیدن عقرب و بامریز جهت ورم احشا و آشامید آن مسکرم و منوم و مورث سرور و منقی معد و جهت تقویت جگر و تفتیح معد آن و سده سپرز و تحلیل صلابت آن و رفع مغص و پراکنده نمودن ریاح الکید آشامیدن طبیعت آن جهت ورم جگر مزمن و ورم رحم و سائر اورام و حبس بول و طمس و نقرس و حمل و فرزجه آن جهت ورم مقعد و ورم و بدستور جلوس در طبیعت آن و کذا شتن با در طبیعت آن و طلای آن جهت نقرس و طلای آن با باد روج جهت عقرب کزیده مفید و داخل اکتحال میمانند مقلد ارشربت آن تا دود رهم بدل آن بوزن آن اسارون یا عود یا قرنفل یا روج و نصف آن زیره سفید مضر معد و مصلح آن تخم کرفس و مصلح و منوم و کمالت آورد مصلح آن صندل و کلاب و در ارچینی و چون آنرا با حدس آن در ارچینی عرق کشند و با عمل بیامیزند و در آفتاب کذارند در تغریح و جمیع افعال قویتر از خمر است و آشامیدن یکد رهم آن بانیم درهم زجاج مکلس جهت ادرار بول و تفتیت حصاة در همان روز مفید *

۶
حصص * بکسر حاء مهمله و فتح میم مشدده و سکون صاد مهمله بفارسی نخود و بهندی چنه بلغتی بونت بضم باء موحد و مکون و او و خفای نون و تاء چهار نقطه هندی و بت ترکی بولچاق نامند * **ما هیت** ان بری و بستانی میباشد کیا بهستانی آن بقدر یکذرع و تایک و نیم ذرع و باشاخهای بسیار یک و بران برکهای بمیازل ریزه مشرف و ثمر آن در غلافی بقدر پسته کوچکی در هر غلافی یکدانه و دانه تا چهار دانه و بهترین حبوب ماکوله است مانند باقلا و غیر آن و اجود آن مفید بزرکدانه تا زه آنست و بری آن نیز شبیه بهستانی و تیره رنگ و کوچکتر و ثمر آن اندکی بانلخی و مائل بسرخ و دراز و نیز بهستانی اصناف میباشد صغی سفید بزکدانه ملایم و صغی سرخ صلب ریزه دانه و صغی سیاه و صغی مرغ مائل بسیاهی و بری را حصص کرسنی نامند * **طبیعت** آن در اول گرم و خشک و بری آن در آخر آن یعنی گرم تر و خشک تر از آن و نزد بقراط در دم گرم و در اول خشک و سبز تازده آن در اول تر و قوت آن تا سه سال باقی میماند و مولد ریاح و نفاخ * **افعال و خواص** بوی آن منقی و مفتح معد و جگر و سپرز و کرده شرابا و جالی جرب متفرح و قوبا و ملین اورام بناکوش و انثیان ضا د او با عمل جهت تنقیه تر و جرح راحت سرطان مفید و بستانی آن ملین طبع و مقوی حرارت غریزی و رنه و ظهر و مولد خون صالح و کثیرا لغذا و معمن و منبه اشتها اعضاء الصل و الرغذا و المعده

(۲۶۸)

تغذیه آن جهت رنده زیاده از محبوب دیگر است و با شیر تازه جهت گرفتگی آواز که از خشکی باشد و تب با او نهد و چون با تب باشد بجای شیر با آب بنوشند چون بکشد در هر که بخیسانند و صبح ناشتا تناول نمایند و در آن روز چیزی دیگر نخورند جهت کشتن گرم معدی بمیاز مجرب و آشامیدن آب طبع آن با قدری نمک مقطع لزوجات و مفتوح مدد بمسب کمب ملوحت و مدد ببول بمسب جرات و بالتحاصیبه جهت درد سینه و قروح شش نافع الباه چون در آب خیسانید، خام تناول نمایند و آب منقوع آنرا با اندک عمل بالای آن بنوشند جهت اعاده شهوت جماع مایه همین بیعدیل گفته اند و خوردن حمص مابین طعام معین برهضم آن و چون هر چه از آن ترتیب داده با هر که بنوشند در طبع آن بنشینند جهت اصلاح امراض مقعد و تنقیه رخم و اخراج گرم شکم و مقعد بهترین ادویه است و خوردن برشته آنکه مرد نشد باشد جهت بواحیرد موی آزموده و جز تازه آن مولد فضول آشامیدن نفع آن جهت تحلیل ورم لثه و درد دندان نافع و روغن حمص در موم گرم و خشک و تند و با قوت نافذ و مقوی موی و باه و جهت تسکین درد دندان و لثه و دردهای بارد و جلد ام و امثال اینها بغایت مؤثر و آشامیدن آن جهت امراض مذکوره و تصفیة رنگ رخسار و صوت و طلای آن جهت تقویت باه و نمش و کلف و امثال اینها مفید و طبع سرد سیاه محقق جنین و مفتت حصاة و مدد و فضلات و در جمیع افعال تویتر از سفید آن و با قوت تریاقیه و جهت استسقا برقان مدی و مدد جگر و تحلیل ریح و جدام نافع و طلای اقسام آن جهت رفع صداع و زردی رخسار و سعفه حجاز و کلف و خارش اعضا و بحسی آنها و امراض مفاصل و تقویت موی نافع و گفته اند که از خواص آنست که چون در اول هلال ماه بعد دثلیل در بدن یک عدد نخورد با لید گرفته و مجموع رادر لثه بسته از میان مرد و پایی خود و یا از بالای شانه آن لثه را بجانب عقب اندازند در آخر آن ماه آن دثلیل بر طرف میشوند و حمص مضر قرحه مثانه است مصلح آن خشکاش و مولد ریح و نفخ و ثقیل خصوصا تازه آن مصلح آن جوارش کمونی و زیره و هبث و کلقد و در محروبین مکنجبین ساده و خشکاش و بدل آن در قوت باه لربا و در ماثر افعال ترمس و آشامیدن آب بعد از تناول نخود بغایت

* فصل الحاء المهملة مع النون *

مضرات

حنا * بکسر حاء مهمله و فتح نون مشدده و الف بغار صی بتخفیف نون آمد لغت عربی است و بیونانی ارقان و نقولین نیز و یندی مهندی نامند * ماهیت آن نباتی است معروف حاق آن بقدر یکذرع و زیاده در هند و بنگاله تا بقدر یکذرع قامت انسان میشود و ساق آن سرخ رنگ و برک آن شبیه ببرک انار و مورد و نازک تر و کوچکتر و نرم تر از آن و در اکثر بلاد خصوص بنگاله خزان ندارد مانند مورد الا آنکه در فصل بارش که گرم و بودن آفتاب در برج سرطان تا آخر میزان است هبتر و رعنا تر میباشد و نشور و نما زیاده مینماید و مزروع و قلم هر دو میباشد و قلم آن بیشتر و کل آن که فاغیه نامند سرخ ماثل بصفیدی و خشک و در بعضی بلاد مانند بنگاله در سالی دو بار کل میکند یکی در ایام بارش و دیگری زمستان و ثمر آن بقدر فلفلی و فی الجمله ما نا با اسپند و پوست آن نازک و خوشه دار و در جوف آن دانه های ریزه و کوبند نر و ماده میباشد برک نر آن عریض تر و بزرگتر و برک ماده آن کوچکتر و هبتر و بعد ما نیدن رنگین تر و نبات آن رعنا تر میگردد * طبیعت آن مرکب المقوی مائل بصردی و در دم خشک و در اول گرم نیز گفته اند * افعال و خواص آن امراض سر و چشم و دهان ضامد و طلای آن با برک کردن بالانصافه جهت بیضه و خود و شقیقه و صداع ریخی و بلغی مجرب و بدستور با هر که بر پیشانی جهت رفع صداع و بازفت و بار روغن کل جهت قروح هر و با قطران و روغن زیتون جهت

(۳۶۹)

روبانیدن موی و برجبهه و صدغین خصوصاً که با آب کشنیز تازه مرشته باشند جهت منع ریختن مواد بچشم و مضمضه بطبیخ آن جهت قروح دهان و تلاع اطفال و ضاماد آن بر کف پای آبله دار خصوصاً درید و ظهور مانع بروز آبله است در چشم آن بتخصیص چون با اندک عصاره زعفران آمیخته باشند و در حدیث وارد است که حنا سید را حین است تخضیب بدن شعرا را هل اعلام و ایمان است و صداع راز ائل میگرداند و نور بصر می افزاید و تقویت با مینماید امراض معدیه و کبد و طحال و مجاری بول و رحم و جذام و طاعون و وبا و غیرها را نافع و بالتخصیص آشامیدن مقدار نیمه مثقال جرم آن و نفوع دهه مثقال آن جهت یرقان و سیرز و سنگ کرده و مثانه و عسر البول و رفع احتباس آن و اسقاط جنین و تادیه روز متوالی بدستور جهت وبا و قروح مجاری بول و ادرا بول و حیض و روئیدن ناخن اصلی بجائی ناخن کج و متاکل و بدستور آشامیدن نقیم آن با هفت مثقال شکر جهت ابتدای جذام بغایت نافع و کوبند چون یکماه بدن مدامت نماید و جذام زائل نشود قابل علاجیات دیگر نیست و نطول آب مطبوخ آن جهت جمره و سوختگی آتش و طلای آن جهت اورام حار که زرد آب ازان آید و باروغن کل جهت رفع جرب و با آب برک بید انجیر جهت شقاق مزمن و درد زانو مجرب و با کل حرف جهت فتق و قبله و ذرور آن جهت نجفیف قروح و هماد برک خشک کوبیده مرشته آن با پنبه بز جهت التیام قروح خصوصاً قروح گوشه ناخن و آشامیدن تخم آن بقدر یک مثقال با عمل و کثیر جهت تقویت دماغ بغایت نافع و کل آن معتدل و لطیف یک مثقال آن با سه اوقیه آب و عمل جهت رفع انواع صداع و قطع نزلات و تجفیف رطوبات و طلای آن با سرکه جهت صداع و پتتهائی جهت فالج و امراض دماغی و عصبانی و درد اعصاب و رفع خناق و التیام قروح و باموم و روغن کل سرخ جهت درد پهلو و کوفتگی اعضا و با دونه مخصوصه طحال جهت ورم و درد و نفخه آن و کذاشتن آن در لباس موئینه مانع کرم زدن آن و برک آنرا نیز این اثر است و روغن کل حنا که دهن الفاغیه نامند که مانند روغن کل سرخ مکرر در روغنها پرورده کنند کرم و محلل و مقوی موی و نیکو کنند رنگ رخسار است بد آن روغن مرزنجوش و روغن برک آن نیز مقوی و محلل و رافع اوجاع و تمدد اعصاب و مفاصل است و در قرابادین مذکور شد و کوبند حنا مضر حلق و رتبه مصلح آن کثیرا و لعاب بز رطوناً مقدار شربت آن تا یک مثقال و زیاد از آن کشنده است

• **حند قوقی** • بفتح حاء مهمله و سکون نون و فتح دال مهمله و ضم قاف و سکون واو و فتح قاف و الف مقصوره اسم نبطی است
 • صاهیت آن از جنس یونجه است بری و بستانی میباشد بری را بر بی حباقا و بیونانی لو طوس اغریوس و بفارسی دیو
 است صحرانی و بشپرازی اند قوقو و بلاطینی لو طوس سکرار و بهندی بسکپره و کله پرنه نیز نامند و بستانی را بر بی ذرق
 و بیونانی لو طوس و بلغتی طریفلن و بلاطینی طریفلن و راتم و یکسطلان طریفلن و کله و بهندی این نوع نیز بنام بری مشهور
 است و در اصفهان شهر رودرمازندران شرویت کوبند و نیز سفید و سرخ میباشد و سفید آن قویتر و اکثر مستعمل و ساق
 آن اندک سطر و سفید نرم و تاسه چهار ذرع طولانی و بر زمین مفروش و برک آن اندک پهن و طولانی و بعضی را بر کهاریزه
 و کل آن نیز ریزه و متراکم و بنفش با تارهای سفید و درین شاخهها و بر کهارسته و تخم آن ریزه مائل با ستماره و رنگ آن
 مانند نانخواه و طعم برک آن فی الجمله شبیه بخرفه و با حلاوت و حرافت و ماق سرخ آن صلب تر و مائل به بنفشی و بقدر
 سه چهار ذرع و مفروش بر روی زمین و برک آن نیز شبیه برک سفید و در میان برک و شاخههای آن شاخه بسیار باریکی
 رشته و بر سر آن کل آن سه عدد و زیاد از آن و در غوانی رنگ باریکهای مائل بسفیدی و ریزه و اندک خوشبو و تخم آن ریزه تراز

(۲۷۰)

تخم سفید و طعم برک آن نیز شبیه به مرک بستانی و با عفو صفت و کلور از یازده از آن میخراشد و آنچه در ماهیت آن نوشته اند که ساق آن بقدر نیمد راع و شاخهای آن باریک و برک آن بقدر ناخن و کل آن خوشبو و با سفیدی و صرخه نماید در آن بلاد بدین هیأت میشود؛ باشد و مستعمل برک و تخم آنست و اهل هند بیخ آنرا نیز مستعمل دارند * طبیعت آن در دروم گرم و در اول خشک * افعال و خواص بستانی آن امراض العین اکتحال عصاره آن جهت غشاوه و بیاض و قرحه چشم امراض اعضاء الغذاء و النفس و غیرها آشامیدن آن با شراب جهت احتساق و یرقان و قولنج و منغص و رفع سموم قتاله و دامیل و اصلاح اخلاط ثلثه یعنی صفرا و خون و بلغم فاسد و ملین و مضمی و بدستور تناول برک بخته آن با اندک روغن بریان نموده و عرق آن نیز که بدستور برک کاهنی و کل بید انجیر مقطر نمایند جهت احتساقی بارد نافع و روغن آن جهت درد مفاصل و انقباض و اکتال آن مورت درد کلو مصلح آن کاه و کاهنی تازه و تازه آن موافق مزاج دو آب و منقی اخلاط فاسده آنها و تخم آن مهیج باه و طلای آن جهت رفع کلف مقدر ارشربت از تخم آن تاسه در هم و بری را برک بز رکت و ساق درازتر و تخم آن شبیه بخلبه و کوچکتر از آن و کریمه الطعم و کل آن سرخ و آنرا یونجه کوهی نامند * طبیعت آن در دروم گرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن آب آن جهت صرع و در پهلوی تقویت معده و در درد آن و دفع ریاح و هیضه و برودت مثانه و تقطیر البول و در آن نمودن بول و حیض و شیر و عرق و سعوط آن جهت صرع و جنون و نظول عصیر آن جهت تسکین و جمع عقرب کزیده مؤثر و بر عضو صحیح موجب احداث و جمع رذع و جلوس در طبیعت آن جهت سرعت حرکت اطفال و بدستور تند همین بر روغن آن و نیز تند همین بر روغن آن جهت درد اعضا و غسل با آب عصیر آن جهت تنقیه بشره نافع و مصدع و مضر محرورین مصلح آن کشنپز و بقول بارده و تخم آن گرم و تر و خشک تر از نبات آن مبهی و جالی و طلای آن در رفع اوماخ و کلف وجه قویتر از بستانی و مقدر ارشربت آن تاسه در هم و مورت جرب مصلح آن کثیر او مضر سینه و مصلح آن شکر ابلوج و از خاصیت آنست که چون برک و بیخ آنرا بوران چپ زن آبستن بندند باعث سهولت وضع حمل آنست و باید که بعد از وضع حمل بزودی باز نمایند و صاحب دستورا لاطبا نوشته که چون بیخ سفید در سینه خشک کرده آنرا با آب و یا کلاب بسایند و در چشم کشند جهت رو بانیدن موی مزکان و بخته و از آله در معده و جرب سفید و چون آب برک هیز تازه آنرا بگیرند و در نه در هم آن دوازده توله شیر کاه داخل کرده بخورند حبس بول را دفع نماید و نیز خوردن بیخ آن را از مقدر اریک فلغل بایک دانه فلغل شروع نمایند و روزی بقدر یک فلغل از آن و یک دانه فلغل بیفزایند تا چهل روز که مقدر ارچهل فلغل و چهل دانه آن رسد و باز بتدریج کم نمایند جهت اکثر امراض بارده رطبه و حمیات بلغمیه مزمنه خصوص مرضیکه بهندی سانجر نامند که در هر ماه یا در وایل و یا او اطویا و اواخر آن تب شدیدی اکثر با حمی و نزول آب در بیضه و پاها و مواضع دیگر نیز با درد و وجع عارض میگردد بهیچان نافع است *

* حنطه * بکسر حاء مهمله و سکون نون و فتح طاء مهمله و مادر آخر بر بی برو قح و بفارسی کندم و بهندی کیهون نامند بکسر کاف فارسی و سکون یا عثناة تحتانیة و ضم ها و سکون و او و نون و بویان کرده نیم کوفته مقشر آنرا بر بی در شیش و بوغل و بفارسی برغول گویند * ماهیت آن از حبوب مشهوره معروفه ماکوله است و اجود آن تازه بالیده سفید مائل بزردی و بعد از آن سفید آنست * طبیعت آن در اول گرم و در رطوبت و بیهومت معتدل و تازه خشک نشده آن در دروم تر * افعال و خواص آن بهترین اطعمه اصحا و کثیر الغذا و مضمی بدن و لیکن مسد و مضر صاحبان هده عروق و احشا و خوردن خام تازه آن مولد گرم معده

(۳۷۱)

و مصلح آن سرکه کهنه و آب گامه و مضر زنان حامله و بختنه آن نفاخ و در هضم و مولد ریاخ و مصلح آن خوردن شیرینیها و خوردن آب بر بالای خام تازه نارس آن مورث قولنج ریخی و ضما دکنند م مضر غ جهت نضج دما میل مفید برای آنکه مسخن جاد است و کند م برشته بطعی الهضم و نفاخ و بد ستور مطبوخ آن در آب و لیکن چون اصرار یابد متولد میکردد ازان غذای بسیار بیشتر از سایر انجای استعمال آن و ضما دکنند م سوخته با موم و روغن جهت جلای رخسار بعد یل و آرد کند م عمید که در آن اندک نخاله باشد که خمیره آن بر آمد و نان ازان ترتیب دهند کثیرا الغذا و مسمن و مبهمی و نان فطیر و نانیکه آرد آنرا بسیار نرم سوده و در آن مطلق سبوس نباشد و شسته مانند نشاسته شد و باشد قابض و ممد و در هضم و مصلح آن فانید منجری و انجیر و نوا که مطبوخه و خوردن جوارش کمونی و فلانی بعد ازان و آرد مطبوخ با شکر و بادام مانند حریره و اندک اندک لیسدن جهت مرغه و نفع الد م و در دینه ر کرده و تسمین بدن و تقویت با بغایت مؤثر و بد ستور مصنوع از نشاسته آن و مطبوخ با آب و تناع و روغن تازه جهت خشونت سینه و ضما د آرد کند م بختنه با آب و روغن زیتون جهت تحلیل اورام حاره و با آب پیاز جهت اورام بارده و نضج دما میل و با آب کشنیز جهت ردع و تحلیل اورام حاره و خنای پروغده و مجرب و طلای آن یا سکنجبین جهت بشردلبنیه و با عصاره بیخ جهت منع ریختن فضول با عصاب و نفع امعا و با شراب و یا سرکه جهت سم هوام خصوصا آرد کند م سرخ و ذرور آن بر موضع کزید؛ سک دیوانه بغایت مفید خصوصا که بر بالای آن برک بید انجیر بندند و گفته اند چون خمیر کند م را بر موضع کزید؛ سک چند ساعت بندند پس باز کرده نزدیک اندازند اگر سک آنرا نخورد معلوم میشود که آن سک کزنده دیوانه بود؛ است و نشاسته آنرا چون بار از یانه طبع نمایند جهت زیاد کردن شیر زنان نافع و روغن کند م جهت منع قویا خصوصا قویای اطفال و قویای تازه و سعه و حر از و کلف نافع و در ستور اخذ آن در دهان و زرقا باد بین کبیر ذکر یافت *

حفظ

*** حَظْلٌ** * بفتح حاء مهمله و سکون نون و فتح طاء معجمه و سکون لام و آنرا القم نیز خوانند بسبب کمال مرارت و عبرتی کسب و بشیرازی گوشت و بکرمانی خرز هره و بلغتی د بکر خربزه و روبا و بلغتی هند و انه ابو جهل و بهندی اند را این کاهل و بلغتی مها کال نامند *
*** هایت آن** شکر کبای است بقدر هند و انه کوچکی و نارنج متوسطی و در نهایت تلخی و نروماد؛ میباشند نر آن صلب تر و کوچکتر و ماده آن بزرگتر و رخوت و ریه تر و مستعمل شحم ماده آنست که بیرون آن زرد و اندرون آن سفید مائل بزرده و متخلخل و در نبات آن ثمر بسیاری باشد و تخم آن سیاه بود و اندرون زرد سبز بیون و آنچه در بوته منحصر بیکی باشد از موم قتاله است و در هند و بنگاله بیرون آن سرخ بسیار رنگین و سفید نیز میشود اما بسیار کم و نادر و هیأت آن اندک طولانی و نبات آن شبیه نبات هند و انه و برک آن ازان کوچکتر و زرد رنگ و بیخ آن باریک قوت ثمر آن مادام که در پوست است تا چهار سال باقی میماند و چون بر آوردند و سال و یا بد که عند الاحتیاج شحم آنرا بر آورده استعمال نمایند و اگر بیشتر بر آورند فاسد میگردد
*** طبیعت آن** در چهارم گرم و در سوم نیز گفته اند و درد و خشک * **انفعال و خواص آن** محلل و مقطع و مسهل اقسام بلغم و جاذب اخلاط بلغمیه از عمق بدن امراض الراس آشا میدان آن جهت امراض سربارد مانند صداع و شقیقه و فالج و لقوه و صرع و نسیان و منع نزلات مزمنه بچشم و چون در روغن زیتون بجوشانند و بدن معوط نمایند جهت تفتیح سد؛ د ماغی و قطور آن جهت درد گوش و مالیدن آن بردن آن جهت اسانی کنند آن و معوط آب تازه آن جهت رفع زردی چشم و خوردن برک خشک آن بقدر و در هم بنشاسته و صمغ عربی جهت اسهال سوداوی و با اقیمون و انیسون و یارج فیقرا

مکرب و موجب مغص است و نساء است که عمل نمیکنند و موجب امراض میگردند خصوصاً سعال و امراض معده لازماً مقعد و انفتاح افراهِ هروق و جریان خون صالح است از برای مبرودین و باغمی مزاجان و مرطوبین قوی المزاج غلیظ الطبع و مستعملین میاه و اغذیه غلیظه و غیره و پنیر و امثال اینها کمیکه اراده استعمال آن دارد باید که بتنهائی نخورد بلکه با مصلح آن که صمغ عربی ریبا کثیر او را مقل الیهود و یا نشاسته است هر یک مفرد او یا مرکباً و بادیه مناسجه دیگر نیز و صمغ عربی مضعف فعل آن و کثیر المعین عمل آنست و باید که بسیار نرم بسایند زیرا که جریش خشن آن مورت مغص و سحج و تقطیع معاست و اصلاح آن با موم مذکوره است بدل آن حب الخروع است و کوبند بوزن آن خردل و چهار دانگ وزن آن قثاء الحمار و کوبند بوزن آن حرمل است

فصل الحاء مع الواو *

حواصل * بفتح حاء مهمله و راء و الف و کمر صاد مهمله و سکون لام بهندی گکن بهیر و بمصر کبی بضم کاف و سکون یا نامند * ماهیت آن از جمله طیور آبی است اندک عظیم الجثه و منقار آن بلند و پهن و هران بطرف پائین برکشته و از آن پشت خار میسازند و پایهای آن مانند پای مرغابی و پرده دارد و نوع میباشند سفید و سیاه خاکستری رنگ و میاه آن بد بوی و پوست آن مستعمل نیست و سفید آن خوشبو و از پوست آن بوستین میسازند * طبیعت آن در دوم کرم و تر و رطوبت آن زیاد از حرارت * **انعال و خواص** آن گوشت آن غلیظ و بزم و مصلح آن مهر ابلختن آن باد ارچینی و کروی و بادیه حاره تنارل نمودن و پوشیدن پوستین آن موافق محرورین و جوانان و صغراوی مراج را مضر و فروردن پیه خام

آن جهت مغص و قولنج مفید و روغن آن محلل و ملین و مقوی اعصاب و جهت ارجاع مفاصل و دردهای بارد نافع

حور * بضم حاء مهمله و سکون و او و راء مهمله و بزای معجمه نیز آمده است و آنرا کرونس و بفارمی توز نامند * ماهیت آن از جمله اشجار قریب بدرخت خرما است برک آن مانند برک بید و از آن باریکتر و درازتر و پوست آن زرد و کل آن خوشبو و دانه آن مانند کندم و بلغت اندلس آنرا مرد و له نامند و نبطی و رومی میباشند و منبت رومی آن بلغار و روس و صمغ رومی آنرا کوبند که ریاست و از اروس می آورند و بدین نحو ترتیب میدهند که پوست و چوبهای آنرا بر هم چیده و در زیر آن ظرفی میکندارند و در آنها آتش میافروزند تا پوست و چوبها سوخته و هنیست آن در آن ظرف چکیده مجتمع گردد و درخت رومی آن بزرگتر و برک آن درازتر از نبطی و نبطی آن بی صمغ و درمز بلها می نشانند و فتری که در حوالی آن و در آن مزبله روید بیغائله است * طبیعت رومی آن در سوم کرم و در اول خشک * **انعال و خواص** آن آشامیدن صمغ آن با سرکه جهت خفقان و صرع و تقطیر البول و سد ستور ضاد آن بدون سرکه جهت خفقان و منع سیلان رطوبات بمعدۀ و امعاء و عرق النساء و قطع حمل و تفتیح سده نافع و کل آن قاطع نرف الدم جمیع اعضا و برک آن با سرکه جهت نقرس و فرزجه آن با سرکه بعد طهر معین بر حمل نیز گفته اند و طبیعت چوب آن مجفف قروح و آکله و روغن آن که مذکور شد قوی التأثير و خوشبو و در فعال قریب بر روغن بلعان است و نبطی آن در اول کرم و در دوم خشک * **افعال و خواص** آن العین اکتعال ثمر تازه آن با عمل جهت غشاوه الاذن تطور آب برک تازه آن جهت درد کوش و آشامیدن یک منقال از پوست آن جهت عرق النساء و تقطیر البول نافع و قاطع حمل زنان است خصوصاً با اندکی حب الکلی و غسل و برک آن نیز بدستور همین اثر دارد چون بعد طهر بیا شامند بدل آن مرزنجوش ثلث وزن آن مقدار شربت آن از نیم درهم

فصل الحاء مع الیاء المثناة النحتا ذیه *

تا یک درم است

(۳۷۴)

*** حیبه *** بفتح حاء مهمله و فتح یاء مشدده و ما کوبند وجه تسمیه آن بحیه از آنست که طویل العمر میباشد و نیز کوبند جهت آنست که بعد مردن بدن آن مدتی میماند بیشتر از ابدان حیوانات دیگر و آنرا بفارسی مار و بهندی سانپ نامند * ماهیت آن اقسام میباشد و بدترین آنها میاه و دوراز آب و کفچه دار یعنی آنکه در وقت غضب هر آن بلند و مانند کفچه میشود در ملک مند و بتکانه بسیار بهم میرسد و مار مویزک نیز که سر آن مانند مویز سیاه و تن آن خاکي رنگ میباشد و اکثر تن خود را در خاک پنهان میکند و سر بیرون چون کسی بغفلت بخمال دانه مویزد ست بسوی آن برد او را میگذرد و همچنین اقسام ردیه دیگر نیز میباشد و در افعی نیز ذکر یافت و نرو ماده میباشد و نر آن را دودندان و ماده آنرا چهار دندان و بعضی شاخدار میگویند که میباشد و برای شاخ آن نیز خواص و منافع مینویسند * طبیعت آن در آخر موم کرم و خشک و باقوت تجفیف * افعال و خواص آن العین اکتحال پبه آن مانع نزول آب در چشم الاذن قطور پوست مطبوخ آن در شراب جهت درد گوش اللم مضمضه جوشانیده آن در هر که جهت درد دندان العین چون مار سیاه خانگی رازنده در کوزه نوی کرده در تون حمام گذارند تا بسوزد پس بر آورده با غسل سر رشته اکتحال نمایند بغایت مقوی باصره الخنازیر و داء الثعلب و داء الحیه باروغن زیتون محلل خنازیر و با سرکه مزبل داء الثعلب و داء الحیه النواصیر طلائی پوست سوخته آن باروغن تخم کتان که چند روز مزوج کرده کذاشته باشند جهت نواصیر کهنه بسیار مؤثر لجن آم و الثآلیل چون سرود نباله و زهره آنرا در روغن اندازند و بجوشانند تا مهر اشودند همین بدان جهت از آله جذام و ثآلیل سریع الاثر الحمی تعلیق دند ان که در حال زندگی از آن کند باشند و بدستور تعلیق دل آن جهت ربع و تعلیق شاخ مار شاخدار جهت تب غب مؤثر الرحم والبواسیر تعلیق پوست آن که هر سال میاندازد که سلخ الحیه نامند و بسیار نازک براق میباشد بر ورک زنان موجب سرعت ولادت و بخور آن مسقط جنین و مجفف دانه بوا سیرا لبرص تخم مار را چون با سرکه و بوره بسایند و بر برص طلا نه ایند جهت از آله آن مجرب دانسته اند و دمقر اطیس گفته که چون شکم مار را از سرتا دنباله بشکافند و احشای آنرا بر آورند و بجای آن شاهسفرم خشک که با آب خیسانید نرم کرده باشند پر کنند و محل شق را بد و زند و در آتش گذارند تا بخته شود پس شاهسفرم را بر آورده بر برص ضامد نمایند و به بندند و بعد یک شبانرو زبکشایند بالکل زائل میگردد اند مجرب است و مد آوای کسی که او را مار کزیده و یا کوشت و یا زهره آنرا خورده باشد مد آوای افعی کزیده و لحم و زهره آن را خورده است و در افعی ذکر یافت *

*** حییس *** بکسر حاء و سکون یاء مثناة تحتانیه و سین مهمله بفارسی چنگال نامند * ماهیت آن غذائی است که از روغن

ونان کرم میسازند * افعال و خواص آن کثیر الغذا و مسمن و غلیظ و دیر هضم و مسدد و مصلح آن سرکه و عمل است

* باب هفتم در بیان ادویه که حرف اول آنها خاء معجمه است

*** خاصا سوقی *** بفتح خاء معجمه و الف و فتح میم و الف و ضم سین مهمله و سکون و او و کسرة ف و یالغت یونانی است

و خاصا بدعنی زمین و سوقی بدعنی انجیر است یعنی انجیر زمینی * ماهیت آن نباتی است بی ساق و بیگل و شاخهای آن

بقدر چهار انگشت و منبسط بر روی زمین و پر شیر و برک آن در زیر شاخ آن رسته شبیه بهرک عدس و در زیر برک ثمره

مستدیر و بیخ آن باریک و در بار ماه رومی میرسد منبت آن سنکستان و مواضع خشک و در مصر خصوصا عین الشمس بسیار

* طبیعت آن کرم و خشک در اوائل سوم * افعال و خواص آن بسیار حاد و جالی و حریف العین اکتحال آن

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

(۲۷۵)

با عمل جهت رفع آثا رقرحه چشم وظلمت بصر و ابتدای نزول آب البرا سیر خوردن قدری قلیل آن بانان مسقط دانه
بواسیر المده آشامیدن مطبوخ آن ملین بطن و بدستور لبین آن ولیکن باخطر التالیل والحم والاورام و غیره مضاد
شاخ و بدستور طلای شیر آن بر تالیل منکوب که مسما ریه نامند و سائر انواع تالیل وخیلان وگزیدن عقرب و اورام بلغمی و قلع
آثار ضرب سیلی بر جبهه و غیر آن و بدستور طبیع آن و چون اغصان آنرا بکوبند و بر اورام بلغمیه و تالیل هر نوع
که باشد مضاد نمایند تحلیل دهد الرحم حمل سائیدة آن با شراب جهت تسکین وجع رحم نافع مفرسینه مصلح آن کثیرا
مقدار شرب آن تا یک قیراط است

* خانق الذئب * که قاتل الذئب نیز نامند * ماهیت آن گیاهی است برک آن شبیه ببرک دلب و تیره تر و کوچکتر
از آن و تشریفات این از آن زیاد و از شاخ آن شاخهای باریک دراز رسته * طبیعت آن در آخر سوم سرد و خشک
* افعال و خواص آن بالخاصیة کشند کرم است و چون بکوبند و بر گوشت خام بیفشانند و کرم بخورد بزودی
خناق کند و ببرد و لهذا انواع ذئب نامند و در سائر افعال مانند خانق النمر است که مذکور میشود و این ماهویه آنرا
اسقیل دانسته و صاحب اختیارات گفته که بتحقیق خربق سیاه است

* خانق الکلب * آنرا قاتل الکلب نیز نامند و بھندی کلھاری کوبند * ماهیت آن کوبند اذراقی است که بفارسی
کچولہ نامند و مذکور شد و یوسف بغدادی مولف مالایسع غیر آن دانسته ماهیت آنرا گفته گیاهی است شاخهای آن
باریک طولانی و دیر شکن و برک آن شبیه ببرک لبلاب کبیر و اطواف آن تند و بسیار بد بوی و بارطوبت لزجه
وزرد رنگ و ثمر آن در غلافی شبیه بیاتلی بطول یک انگشت و در جوف آن دانه کوچکی سیاه و صلب * طبیعت آن
در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن از سموم قتاله و کشند سنگ است و در ساعت بخناق لهذا مسمی بدان کشته
و کشند سائرسباع و حیوانات دم دار و انسان نیز الا و رام مضاد آن جهت تحلیل اورام بارده و نفع بالغ النفع و بزودی
موثر و علاج کسیکه آنرا خورده باشد تبویک و ترطیب و فصل است اگر طبیعت متحمل آن باشد و تقویت قلب بمفرحات بارده
* خانق النمر * بفتح نون و کسر میم و سکون راء مهمله و قاتل النمر نیز نامند و بیونانی افونیطن * در ماهیت آن
اختلاف بسیار است بعضی مازریون سیاه و بعضی اسقیل و امین الدوله کل سیر صحرائی دانسته و مولف مالایسع و صاحب
تذکره کوبند که آن گیاهی است غیر مازریون ساق آن بقدر شبری و برک آن شبیه ببرک قنار و از آن کوچکتر و باخشونت
و از سه عدد تا چهار عدد زیاد نمیشود و بیخ آن شبیه بعقرب و بر اقد درخشنده مانند شیشه * طبیعت آن در
چهارم سرد و خشک * افعال و خواص آن از سموم قتاله و در سباع سریع التاثير خصوصا کرم که لهذا آنرا خانق النمر
نامند الخواص چون عقرب نزد یک آن رود و یا آنرا نزد یک عقرب آورند هلاک میکند و در اظلمیه رادع اورام حاره
و مسکن درد چشم و مسقط دانه بواسیر و نیمد و هم آن کشند بسدر و خناق و تشنج و بسته شدن زبان و سیاهی رنگ بدن و علاج
و تریاق آن کما فیطوس با شراب صغتر و یا سداب و یا فراسیون و یا افستین و یا جرجیر و یا قیصوم و یا آشامیدن ماء الرماد
با شراب است و قوی و حقه فرمودن

* فصل الخاء مع الباء الموحدة *

* خبازی * بضم اول و فتح باء موحده مشدده و الف و کسر زای معجمه و یا بفارسی نان کلاغ و پیزک و خیر و و بترکی
ایم کما جی و در مازندران گیاه آنرا خحیلک و بشیرازی خطی کوچک نامند * ماهیت این مولانا نفیس گفته که سه نوع

ب. س. ن.

ب. س. ن.

ب. س. ن.

ب. س. ن.

و جهت پهای حاره نافع مضر معدّه بارد مصلح آن ادویه حاره و تخم آن مهمل قوی اخلاط غلیظه و مفتوح سده و جهت عرق النسا و آب آن با شکر جهت دفع اخلاط محترقه و ضامد موضوع آن جهت تحلیل اورام و تسکین درد کزیدن عقرب نافع مقل ار شربت آن تا دو درهم است

خبز * بضم اول و سکون باء موحده و زای معجمه بغارسی نان و بترکی چرک و بهندی روئی و با نکریزی بریت نامند * **ما هیبت** آن از اکثر حبوب ترتیب میدهند بدین نحو که هر یک از حبوب را که میخواهند آنس نموده پیخته خمیر کرده پیخته تناول مینمایند و بهترین همه نان کندم قرینه رسیده سفید تازه مغسول است که سائید و سهوس آنرا بقدر اعتدال جدا کرده خمیر نموده خوب مرشته و کداشته باشند تا خمیر آن بر آمد پس در تنور معتدل طبع با اعتدال نموده باشند و با شیر و روغن که ترتیب میدهند آنرا شیر مال مینامند و بهترین همه اقسام است و انواع این بسیار است و اگر شیرین خواسته باشند با شیر و شکر و شاب نیز ترتیب میدهند و بران زرده تخم مرغ میمانند برای رونق آن و با زیرمانند کنجد مقشر و رازیانه و نانخواه و زیره بران میباشند و یا در خمیر داخل می نمایند ولیکن غیر آبی آن همه بطبع الهضم و غلیظ است اما مقوی کرده * **طبیعت آن** راجع بطبیعت حبوب مصنوعه از ان است * **افعال و خواص آن** نان کرم معجن و مجفف رطوبات معدّه و خائیدن آن جهت رفع کندی دندان مؤثر و نان سرد مرطب بدن و تازه آن مریع الانجدر و مسمن بدن و مقوی آن و خشک آن دیر هضم و مجفف و اقسام آن مورث تشنگی و با بازیرمذ کوره و حامه و سیاهدانه مشوی و دیر هضم و مفتوح و محلل ریح و با خشخاش منوم و قابض و نان فطیر و آنچه آرد آن را نرم پیخته و سهوس آن را تمام گرفته باشند دیر هضم و مسد و نفاخ خصوصاً که با شیر و با روغن و شیرینی خمیر نمودند باشند در اکثر امزجه نه کل بخلاف نخاله دار آن که همه را نافع است و نان جو مریع الهضم تر از نان برنج و مبرد و قلیل الغذاء جهت اسهال و تپهای حاره که بی ضعف معدّه باشد نافع و نفاخ و در مبرودین مورث قولنج مصلح آن ماء العسل و مرق کوشک و شکواست و نان برنج سرد بسیار خشک و معطش و مسد و مقوی بدن و کثیر الغذاء جهت اسهال صفراوی و دموی و نیکو کردن رنگ رخسار مؤثر و نان کندم و برنج و جو که با شکر ترتیب داده باشند بدن روغن سریع الهضم و بهترین اقسام نانها است در بعضی امزجه نان آرد نخود

باقی و بلوط و ارزن بطبع الهضم و مسد و قلیل الغذاء و قابض و با ترشی بغایت مضر مصلح آن روغن و شیرینی ها است

* **خبز الحواری** * بفتح حاء مهمله و او و الف و کسر راء مهمله و مکنون یا ب نسبت * **ما هیبت** آن نانی است که در گرفتن سهوس آن بسیار مبالغه کرده باشند و کندم آن سفید بالید باشد که نان آن سفید گردد و بهترین اقسام نانها است و حواری بمعنی سفید است و در روم و فرنگ نان را خوب سفید مرتب مینمایند و بترتیب از جاهای دیگر

* **خبز الخشکار** * بضم خا و سکون شین معجمتین و فتح کاف و الف و راء مهمله * **ما هیبت** آن نانی است که کندم آنرا ناشسته و سهوس آنرا گرفته ترتیب میدهند * **افعال و خواص آن** سریع الانجدر و روغن مسد در بعضی امزجه و ملین طبع و مولد خون سوداوی و مضعف بدن و مورث بواسیر و جرب و مصلح آن شیرینیها است و روغن و شیر تازه و دوشیده * **خبز آسمید** * بفتح سین مهمله و کسر میم و سکون یا ب مثناة تحتانیه و دال مهمله که مشهور بنان میدهند نانی است که در گرفتن سهوس آن مبالغه کرده باشند مریع الانجدر و کثیر الغذاء و مورث مدّه جگر و سنگ کرده و مصلح آن انیدون و رازیانه و شکر و سکنجبین بزوری است

مخزن

مخزن حواری

مخزن الخشکار

مخزن آسمید

(۲۷۸)

*** خبز الطابق *** بفتح طاء مهمله و الف و فتح باء موحد و سکون قاف نانی است که خمیر آن فطیر باشد و نازک ساخته بر روی طابق آهنی که معرب تا به فارسی است که بغار سی ماچ نیز نامند بخته باشند قابض و سریع الانحدار و موافق اسهال بواصیری است و این را نان ماچی نیز نامند

*** خبز الطابون *** بفتح طاء مهمله و الف و ضم باء موحد و هکون و ارونون نانی است که در گرفتن سبوس آن مبالغه کرده باشند و باروغن تریب دهند و رقیق باشد مشهور بکسمه است کثیرالغذا و مولد خلط متین و دیرهضم و مضر محرورین

*** خبز الفرنی *** بضم فا و هکون راء مهمله و کسرفون و سکون یا نانی است که در فرن بپزند و اقسام میباشد از آن جمله کاج است و دیگر بکسمات و دیگر نان سنک و این جهت مرتاضین و صاحبان اعمال شاقه موافق و فرن آنست که مکانی مجوف که از سنک و کچ و یا از خشت بخته اند که وسیع میمازند و بر آن در دکش مانند تون حمام قرار میدهند و در آن سنک ریزه بسیار بضمخامت چهار انگشت و زیاده میریزند و فرش میکنند و در یک کنار آن آتش میافروزند و در آنرا بند میکنند تا خوب گرم شود و در آن زائل گردد و خمیر کاج را با آب نخود خیسانید و خمیر مینمایند تا بجوش آمده با اندک شیرینی و روغن خمیر میکنند و میگردانند تا بر آید پس در کاج دانه کرده هر آنها را بسته بالای ریکهای گرم در آن فرن میچینند تا بخته و برشته گردد و بکسمات را نیز با آب نخود خیسانید و خمیر مینمایند و بهر شکل که میخواهند میسازند و در ظرفی چیده و یا بر روی ریکهای گرم بلا واسطه میگردانند تا بخته گردد پس بر می آورند و اگر خشک و دو آتشه خواهند همانرا در مت و یا لوزی و یا غیر آن بوند و در ظرفی چیده بر روی ریکهای گرم میگردانند تا رطوبت آنها خشک شود و برشته گردد و خمیر این مرد و بر آمده مبد و زود هضم میباشد و نان سنک آنست که خمیر آن اندک رقیق و فطیر میباشد آنرا پهن نمود بزرگ و یا کوچک که اندک نازک باشد و بر آن ریکهای گرم میگردانند و با زیر مطاوبه مذکوره در خبز بر آن میباشند تا بخته و برشته گردد پس بر می آورند و گرم این نان بسیار لذیذ و روغنی این نان میباشد و پزند و نان سنک باید که بسیار صاحب و قوف باشد و در شهرهای ایران خصوص کرمان خوب میپزند و در کرمان بسیار بزرگ تا سه ذرع طول و عرض یک ذرع است و کسری میسازند

*** خبث *** بفتح خا و باء یک نقطه و ثاء مثلثه جرم اجساد است که در حین کداختن از آنها جدا شود * طبیعت مجموع آن خشک است و در حرارت و برودت مختلف

*** خبث الحدید *** بفتح حا و کسردال مهملتین و سکون یا عنناة تحتانیه و دال مهمله و آنرا بغار سی نوش و ریم آهن و بشیرازی رمه و بصدی لوهه کاکوه یعنی فضله آهن و مد بر آن را کیت بکسرف و سکون یا عنناة تحتانیه و ثاء هندی نامند * ماهیت آن چرکی است که در وقت کداختن از آهن جدا میشود و بهترین خبثها است و مستعمل مد بر مغسول آنست یعنی سائیده در هر که خیسانید و خشک نموده شسته آن و هر چند مبالغه در محق آن زیاده نمایند بهتر است و برای امراض چشم و گوش بی هر که باید که باشد * طبیعت آن درد و کرم و در سوم خشک * افعال و خواص آن بغایت مجفف معقوی معده و قلب و دماغ و مانع نرف الدم و ادرار حیض و مانع حامله شدن و جهت بواصیر و طحال رطب و رفع رطوبات باطنی و قرحه امعاء و مثانه و استرخای مقعد و سلس البول و تحلیل اورام مجرب العین التحال آن جهت خشونت پلك چشم الاذن قطور آن جهت پاک کردن چرک گوش الصد رباعسل جهت تصفیة صوت الباه با زرده تخم مرغ بقل و بکل آنک

خبز الطابق

خبز الطابون

خبز الفرنی

خبث

خبث الحدید

(۲۷۹)

جهت تحریک با مرطوبین و مایوهین السموم با سنگبین جهت ادویه تناله البواسیر با شراب گونه جهت قطع خون بواسیر ارحم فرزجه آن با پشم پاره جهت نرف الدم رحم الا ورام ضاد آن جهت تحلیل اورام حاره و شیر منعقد در پستان الصدر و الزینه چون آنرا بیست بار با آب و عسل بسایند و خشک کنند پس در روغن زیتون بقد رأ نکه سه انگشت بالای آن آید بجوشانند تا ثلث روغن بسوزد و با حرف بابلی و عمل لعوق سازند و هر روز در انگشت ازان تناول نمایند جهت تصفیه صوت و نیکوئی رنگ رخسار و اخراج فضلات بدن بیعدیل و بد ستور چون باروغن زیتون بجوشانند و با عسل معجون سازند و هر روز مقدار قلیلی بقد رحاجت ازان تناول نمایند مضرش مصلح آن کثیرا و عسل مقدار شربت آن تا دود آنک و زیاده ازان مجوز نیست و از خوردن آن عارض میگردد حالتی که از خوردن براده آن بهم میرسد و علاج آن نیز همانست و طریقه تدبیر آن و مرکبات مصنوعه ازان در قرابادین ذکر یافت

* خبث الذهب * بفتح ذال معجمه و ما و سکون باء مو حده ثقل طلا است * طبیعت آن لطیف تر از همه * افعال و خواص آن قویتر از خبث الفضة و نائب مناب اقلیمیا است و طلای آن با آب جهت رفع بد بوی؛ بر بغل و کتف ران مجرب * خبث الرصاص * بکسر و افتح صاد مهملتین و الف و صاد مهمله ثقل تلعی است * طبیعت آن بغایت سرد و خشک و قابض * افعال و خواص آن مغسول آن جهت التیام جراحت چشم و تقویت باصره و منع ریختن مواد بچشم مؤثر و مانند رصاص محرق است بدل آن اسفیداج رصاص

* خبث الفضة * بکسر فا و فتح صاد معجمه مشدده و هائثقل نقره است بهترین آن هبزرنگ نازک آن * طبیعت آن سرد و خشک و بغایت قابض و با قوت جاذبه و مجففه * افعال و خواص آن طلای آن جهت قروح چشم و سعفه و جرب و بواسیر و نواسیر و التیام جراحت و بد ستور در مراهم جهت سه مرض اخیر نافع

* خبث النحاس * بضم نون و فتح حاء مهمله و الف و سین مهمله ثقل مس است و در قوت قریب بخبث الحمد و ازان ضعیفتر و ملطف و جالی و در ادویه چشم و زخمها مستعمل و خوردن آن هم قاتل است

* خبثه * بضم خاء معجمه و فتح باء مو حده مشدده و هابشیرازی شفتوک و با صفهانی خاکشی و به تبریزی موردن و بتزکی شیوران و در مازندران گیاه آنرا شلم بی نامند و در هند مشهور بخوب کلان است * ماهیت آن تخمی است ریزه و اندک طولانی و در نوع میباشد یکی ریزه و رنگ آن مائل بسرخ و طعم آن اندک مائل بتلخی و درم ازان بزرگتر و رنگ آن سرخ مائل بتیرکی و هر دو خود روی در صحراها و باغها و دامنه کوهها بسیار میشود و در ایام بهار و گیاه نوع صغیر آن یک و نیم ذرع نهایت و ذرع و برگ آن طولانی شبیه بمرک جرجیر بوی و تند طعم و شاخهای آن باریک و متفرق و تخم آن در غلافی باریک رقیق بر اطراف شاخهارسته و گیاه کبیر آن تا بسه ذرع و شاخهای آن متفرق و غلیظتر و برگ آن بزرگتر و عریضتر و تند تر و غلاف تخم آن نیز بزرگتر و طعم تخم آن نیز تند تر از اول و احتمال که طبیعت نوع صغیر آن در اول دروم گرم و در اول تر و کبیر آن در آخر دروم گرم باشد * افعال و خواص آن مبهی و مشهی و مقوی معده و هاضمه و جهت کرفتنی او از و نیکوئی رنگ رخسار و تحلیل مواد نضاع و جد رمی و حصبه و شری و برودت احشا و بکد رهم و نیم آن جهت نفث اخلاط همینه و رنه و با شیر مسمن و نیکو کنند رنگ رخسار و محرک باه خصوصاً باد و وزن آن شکر که ده روز بنوشند و بد ستور چون ده روز هر روز و منتقال آنرا با چهار مثقال شکر سفید کف نمایند و صاحبان سوداوی مزاج را نیز نافع و مه در هم آن جهت

رفع سمیت ادویه همبیه و هیضه خصوصاً که منکثونموده با کلاب و آب خالص آنمقلد اربجوشانند؛ که شکفته کرد و ونیم گرم بیاشامند و چون قوی شود باز بدستور بیاشامند تا قوی بند گردد و جهت هیضه صفراوی با آب برک کاسنی تازه مکرر بتجربه آمد و ضماد آن جهت ترحه چشم و ورم بنا کوش و پستان و انثیین و نقرس و ورم صلب سرطان و مشوی آن در خمیر جهت هرونه مزمن و جهت شش و جگر و فرجه آن جهت اعانت بر حمل و قروح رحم نافع و مصدع مصلح آن کثیراً مقلد ارشربت از کبیر آن تاد و مثقال و از صغیر آن تا سه مثقال بدل آن در امر باه و تمسین و مانند آن تودری است که بزرا لخمخم نامند و کمانیکه خبه را بزرا لخمخم دانسته اند اشتهای امت که ایشان را واقع شده و اصل آنست که غیر آنست

* خبیص البیض * بغارمی خاکینه نامند و با سبزیها کوکو کویند کثیراً غذا و دیر هضم و مولد خلط غلیظ و باد ارچینی

و خولنجان و ادویه با هیه مقوی باه است * فصل الخاء مع الثاء المثلثة *

* خنا * بشای مثلثه سرکین است و از مطلق آن مراد سرکین کاواحت و در اخناء البقر منگور شد

* خثو * بفتح خاء معجمه و ضم ثاء مثلثه و وار و بتاء در نقطه از بالا که مخفف خا تون ترکی و بلغت اهل خطا بمعنی بزرگ

آمد است مانند لفظ خان و مرد و مراد هم اند * ماهیت آن گفته اند نام مرغی است که بغارمی رخ نامند بقدر

که کدئی و از آن بزرگتر و طعمه آن اکثر اوقات میگویند که فیل است و در بلاد چین و زنج و ترک یافت میشود و از استخوان

پیشانی آن جهت ملوک قدح میسازند و از خاصیت آن آنست که چون بر بالای آن طعام مسموم گذارند عرق کند و همچون

است ماثر استخوان بدن آن را مینالد و له گفته که شاخ آهوی مشک دار است و همین اثر برای آن بیان کرده و گویند

جهت امهال نیز بغایت نافع است و صاحب تحفه نوشته که مؤلف تذکره گوید که در سرانند بیب یافت میشود و خوردن

بیضه آن بقدر ده درم جهت حکه و جوب و مد و جگر نافع و بخور استخوان آن باعث افاقه مصر و زبل آن جهت رفع

آثار و سنگدان آن جهت بوا میرضاد امفید و صاحب حیوة الحیوان نوشته که ارسطاطالیس گفته در نعوت که آن طائری

است عظیم الجثه و در بلاد چین و بابل و ترک بهم میرسد و کمی زنده آنرا ندیدند مگر استخوان مرده آن که کوشتهای

آن جدا شده و زرنخته استخوان خالی مانده و از خاصیت آن حیوان آنست که چون بوی هم بشنود خذر کند و بگریزد و

عرق کند و حسی او بر طرف شود و دیگران گفته اند چنانکه بهم میرسد در زمستان و تابستان در راه آن سموم بسیار است

و چون بوی هم را بشنود خذر کند و بمیرد پس استخوان آنرا بگیرند و از آن ظروف و قبضه کارد و خنجر و غیرها سازند و

چون بدان استخوان بوی هم رسد از آن عرق ترشح نماید و طعام مسموم را چون در آن گذارند و یا بر آن نهند عرق

کند و بدان علامت معلوم گردد که مسموم است و مغز استخوان آن طائرم کل حیوانات است و مار از استخوان آن

بگریزد و نزدیک آن نرود مترجم صید انه ابو ریحان گفته که یکی از رسولان ملوک چین گفت که استخوان پیشانی

حیوانی است که در هیأت شبیه بکا و نراست و سبب رذیت آدمیان بدان آنست که چون نزدیک زهر برند جرم آن عرق

کند ابراهیم هندی چنین حکایت کند که یکی از ثقافت که با طرف بلاد چین گشته بود چنان گفت که با طایفه در سفر چین

رفیق بودم تا روزی از روزها در وقت استوای آفتاب جرم خورشید از چشم ما غائب شد و عالم تاریک گشت و بیکه یکر را

نمی دیدیم چون اهل چین آن حال مشاهده کردند بسجده افتادند و هر از سجده برند داشتند تا آفتاب پدید نشد و جهان روشن نگشت چون هر از سجده برداشتند از ایشان سوال کردم که سبب تاریک شدن عالم ناکاه و سجده نمودن شما چه بود

خبیص البیض
خنا
خثو

گفتند آنچه بر روی آفتاب پدید آمد بان عظمت خدای ایشان است و آن مجد و خدایند خود را کردند چون معتقد ایشان معلوم شد از صفت آن موالی کردم چنان تقوی بر کرده اند که امری است بغایت بزرگ و با هیبت و ممکن آن بیابانها میان چین و بلاد زنج است و در آن بمابانها فیلان وحشی میباشند که بهیچ طریق اهل نمی شوند طعام آن مرغ آن فیلان میباشند و آن حیوان را ختو کوبند بطریق تعظیم چنانچه خاقون و خان و چنانست که کوئی خاتون در اصل ختون بود است در لغت ایشان که در لغت پارسی متداول شده است مؤلف گوید که اکثر این سخنان اصلی ندارند و آنچه دیده و شنیده شده که از بلاد چین استخراجی شبیه بکله مرغی میاورند سفیدی و سرخ حنائی رنگ خالد اروازان زهکیر میسازند و میگویند برای دفع عموم نافع است

*** فمائل الخاء مع الراء المهمنة ***

طریقی

*** خراطین *** بفتح خا و راء و کسر طاء مثاله هر سه مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و نون امعاء الارض و حمو الارض نیز و بهندی کیچوه بکسوف نامند * ماهیت آن کوهای سرخ طولانی است که در زمینهای نمناک خصوصا مانند باغچهها و در سرکهها در کوما که بارش شود و در اوائل سوما نیز بهم میرسد * طبیعت آن در اول کرم و قرو با رطوبت غریبه * افعال و خواص آن آلات الاموال آشامیدن سه درهم سائید؛ آن پادشاه انگوری جهت ادرار بول و با آب کوشید جهت قوت باه بسیار جرب الحلق و الصدر و آلات الغذاء و غیرها جوشانید؛ آن در روغن کنجد جهت خنق و هر وقت که بخواهید آزموده و مسحوق آن با روغن بادام یا تخم صیقل جهت فتق امعاء و التیام آن مجرب دانسته اند و جهت عسر و ولادت در رفع تنگ کرده و مثانه و با شراب صغیر رنگ بدون یرقانی در همان ساعت الاذن قطور مطبوخ آن با بیه مرغابی جهت تسکین درد کوش و باز بیه در کوش مخالف نیز ممکن و جمع آن در آن نمکی باشد و آبیکه از آن به جرم در کوش بچکانید جهت تسکین درد کوش نافع الحلق و غیره ضا د آن جهت ورم حلق و راهه و منع نزلات و طلای تازه آن جهت التیام عصب مقطوع مجرب بشرط آنکه تمام شبانه روز بپزند و نکشایند و بدستور جهت جراحت اعضاء عصبانی موثر و با غبار آنها جهت استحکام مفصلیکه از جای خود حرکت کرده باشد و جهت ضربه و مقطه و تسکین اورام حنجره و باروغن دانه زرد آلوجهت بوا میر و مطبوخ آن بازیت و طلای آن بازیت و برک کله و جهت بزرگ کردن قضیب بغایت موثر و مطبوخ آن با قضیب چهار زنند؛ اکلا وضامه ادرین باب مجرب دانسته اند و چون با جعل و نبات و در آن طبع نمایند طلای آن جهت بوا میر و نوزاد دم و شقاق مقعد و بیعدیل و در جائی یا در موسمی که خراطین نباشند و خواهند بهم رسانند باید که برک جیل که شجری است که در هند و بنکاله کثیر الوجود است و قدر معتدی از آن برک را در کوهی کرده خاک و آب بر آن بویزند بزودی تگرون مییابند و از خراطین می بعمل میاورند و آنچه شبیه باهن و حلویک صینی است اندک سرخ رنگ بدینقسم که خراطین بمیبارند و جمع مینمایند و میخورند تا خاکستر گردد و خاکستر آن را جمع نموده میخورند و در میان آن دانه که برمی آید یک جا کرده میگذارند و در دانه سائید؛ آن با آب قویاق سم بیش و اقیون است و چون در طعام محبوم اند از بند و جوش دهند قوت و سوزنده آن را میگویند و کم مینمایند و نکاه داشتن آن در دهان نیز جهت سم مار و اکثر سموم نافع است

طریقی

*** خراطیان *** بفتح خا و راء مهمله و الف و فتح میم و قاف و الف و نون * ماهیت آن گیاهی است در شکل و بو مانند سنبل الطیب و رنگ آن سبز و طعم آن مائل بغیری * طبیعت آن در اول کرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و مجفف و در افعال مانند سنبل الطیب و از آن ضعیفتر است

(۳۸۲)

۴۰

*** خربق *** بفتح خا و سکون راء مهمله و فتح باء موحد و سکون قاف * ماهیت آن دو نوع میباشد ایض و اسود ایض آن بیخ گیاهی است برک آن شبیه برک بارتک و از آن عریضتر و کل آن سرخ و ساق آن بقدر چهار انگشت مضموم و مجوف و چون خشک شود پوست آن مقشر گردد و بیخ آن شبیه بپیماز مستطیل و باریشهای باریک و سفید مائل بزرده و تلخ و از شکستن آن غباری ظاهر میشود و در جوف آن مانند ام عنکبوت پیچی میباشد و منبت آن مواضع جبلیه و بهترین آن منبسط العظم معتدل الانبساط سفید هست آن است که با سانی مفتت گردد و لحیم لعابی و از اراضی مر بفعه خشک باشد و چون بچشند اول زبانرا اندک بگززد پس گزند کی آن بیشتر ظاهر گردد و آنچه مدور و اطراف آن نیز شبیه با ذخرو چون بشکنند از آن گرمی بر آید و کم گوشت باشد ردی و غیر مستعمل زیرا که مناق آورد * طبیعت آن در وسط سوم گرم و خشک * افعال خواص آن مسهل بلغم و صغرای غلیظ و اخلاط لزجه و مخاطیه و مفتح سد و منقی معد و جهت فالج و سرمام و صرع بلغمی و لیثر غس و سایر امراض بارده و ماغیبه و مغاصل و تفتیت حصاة و در ارحیض و قتل جنین و اخراج آن نافع الدماغ سعوط آن مهیج عطسه العین اکتحال آن در شیا فانت جهت جلای غشاوه و خلدت بصر الفم و غیره طلای آن با سرکه جهت قلع دندان متاکل و قوبا و جزب و برص و بهق بتنهائی و با ایرسانیز و قرزجه آن مدر حیض و قاتل جنین چون با سوبق و عسل بسرشند و جوش بخوراند بمیرد و سب کلاب و خنازیر باشد و چون با گوشت طبع دهند گوشت رامهر سازد و چون اراده استعمال آن نمایند باید که اصلاح آن نمایند به بختن آن در جوف خمیر و با مخلوط بحسوجو و روغن بادام و با مخلوط با اندک حاشا و مصطکی نمایند و بهتر آنست که ناشتا نخورند بلکه در بالای اندک طعامی و زیاده از مقدار شربت آن که از نیم مثقال تا یک مثقال است نباشد زیرا که زیاده آن کشنده است بقعی و خناق و تشنج و کشنده است و خنزیر است و مداوی کسی که زیاده از مقدار شربت آن خورده و او را اعراض مذکور طاری شده تبرید و تطقیه و اسهال است اگر طبیعت او محتسب باشد و نشستن در آب گرم و مسکه کا و بریدن مالیدن و آشامیدن امراق دسمه مانند مرق دجاج و برئیدن بویهای خوش و گفته اند که خوردن جرم معسوق آن محدث تشنج است و مقعی و بهتر آن است که پنج مثقال آنرا در نه اوقیه آب باران سه شبانه روز بخیسانند پس صاف کنند و بیاشامند و با آنکه مقدار یک رطل آنرا پارچه پارچه نموده در دو قسط آب باران سه روز بخیسانند پس جوش دهند تا دو ثلث آن برود و یک ثلث بماند پس صاف نموده جرم آنرا دور کرده با دور رطل عسل صافی جید بقوام آورند و کف آنرا بگیرند و یک ملعقه آن بتنهائی و با آب گرم بیاشامند و گفته اند که چون مقعی قوی بلغم است باید کسیکه شاق و یاد شوار باشد بر وقعی کردن و عادی نباشد بدان و نیز پیش از عادت بقعی استعمال نمایند بلکه عادت بتدریج و بهترین استعمال آن از برای قعی آنست که تری را سوراخ کنند و ریشهای باریک خربق را بریدند در آن ترب فروبرند و یک شب بگذارند و صبح ریشهای خربق را بر آورده دور نمایند و علیل عمل ای رقیقی مانند شله بخورد و بعد از آن ترب را با سنگجبین بیاشامد و بعد دو ساعت بتکلیف قعی نماید و گفته اند چون کسی آنرا خورده باشد و بر باز او را مرغ بخورد آن مرغ بمیرد

*** خربق اسود *** بهندی کتکی نامند * ماهیت آن بیخ گیاهی است سیاه پر کره مجوف و بیشتر آن مائل بتدویر و ریشهای سیاه باریک از آن رشته شبیه برشته و برک آن شبیه برک چنار و از آن کوچکتر و زوائد اطراف آن بیشتر و باخسونت و ساق آن کونا و دمنفش و کل آن سفید مائل بسرخ و بشکل خورده و ثمر آن شبیه بدانه قرطم و تخم آن در اسهال بی مضرت تراز

۴۱

(۲۸۲)

اصل آن و تلخی بیخ آن از خربق سفید کمتر ولیکن در قوت تند تر و پو خطر * طبیعت آن در آخر موم گرم و خشک *
افعال و خواص آن مسهل مره سود او بلغم و صغرای آمیخته با بلغم و جذاب از عمق بدن و جهت امراض بارده قویتر
از سفید و در جمیع عللی که سفید موثر است این اسرع التاثير اعضاء الراس والصدور والغذاء و غیرها جهت شقیقه و ارجاع
هر نوزولات مزمنه نازل در چشم و سینه و تنقیه سینه و احشا و مثانه و رحم و چون در شیر بنیها چند روز بخیسانند و یا با جو
مقشر و یا عدس جو شانید و آب آنرا بنوشند چند آن مضرت ندارد و بالخاصیت تنقیه بآن کردن باعث تغیر مزاج میشود
قربب بمزاج جوانی و غیر مرطوب المزاج را بغایت مضر و مضر کرده و مصالح آن کثیرا و معترو و قو و فطرا سالیون و فودنج و مضطکی
و د و متقال آن کشنده بخناق و اسهال مقل ار شربت آن از نیم درم تا نیم مثقال بدل آن خربق سفید و کوبند ما ذریون
و چهار دانگ آن غاریقون و یا ماهی زهرج و نیم وزن آن ما ذریون و بوزن آن بیخ کبر و یا کبکیج است الفم چون با کرسنه
بجو شانند و بدان مضمضه کنند در دندان را ساکن گرداند و بخور آن نیز همین عمل نماید اعضاء الغذاء اشامیدن آن با
دوای مطاف دق کرم معده نماید و بعضی در سکنجبین می خیسانند و یا در شراب شیرین پس طبع نموده صاف کرده بتنهائی
و یا با مرتق مرغ میآشامند اسهال بلغم و صغرا مینماید و گفته اند دافع سودا است از جمیع بدن و استغراغ صغرای غلیظ باده
از سقمونیامینماید بی اذیت الزینه و الجروح ضما دآن جهت بهق و برص و رفع ثآلیل و بردن گوشت زائده فاسد زخمها و ناصور
صلب نافع و قطور و فتبله و قرزجه آن مانند سفید آنست و پاشیدن طبیعت آن در مواضع مانع حشرات و چون کندم و امثال
آنرا در طبیعت آن بخیسانند قاتل هر طیور و وحوش است که بخورد و چون با موم و کندر و زفت و با آب و روغن بیا میزند
و بر جرب بمانند زائل گرداند و کوبند چون نزدیک درخت انکور برید و ازان انکور شراب سازند و بیاشامند اسهال نماید
حردل * بفتح خا و سکون را و فتح دال مهملتین و لام بهندی را می نامند * ماهیت آن کیهی است برک آن شبیه
ببرک ترب و کوچکتر ازان و خشن و اندک تند بوی و ساق آن مربع و کل آن زرد و تخم آن مدور و سرخ و تند طعم و بوی
و بستانی میباشد بوی آنرا بعبری حرشا و بترکی قچی نامند و برک آن ریزه تراز برک بستانی و تخم آن مدور و سرخ و برک
بستانی بزرگتر از بوی و نوع سفید آنرا حرف ابیض و بفارسی اسپند و سپند آن نامند و نوع غیر تخم مدور و سرخ تند طعم
را بترکی کلج کوبند و از مطلق آن مراد بزرک سرخ رنگ تازه بستانی است که چون بکوبند رنگ آن زرد بود هنیست و حدت
باشد و مستعمل همین نوع است * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * **افعال و خواص آن** جالی و جاذب اخلاط از عمق
بدن و محال رطوبات دماغی و معده و سائر اعضاء و هاضم و مفتح مدد و مدد فضلات امراض الراس و المعدة و الکبد و الطحال
و غیرها جهت امراض بارده دماغیه و ریجیه مانند لیشرغس و فالج و استرخا و درد سردبارد و تفتیح سده مصفاة و تسکین نزلات
بارده و تزکیه حواس و ذکای ذهن و تقویت اشتها و زیادتی آن و تسکین درد جگر بارده و سپرز و ضما دآن بر سر بعد تراشیدن
موی آن بآهن جهت لیشرغس و نزله بارد و با غسل بر پیشانی جهت صداع و سد نزلات بی دربی و تسکین وجع جگر و طحان
و سعوط آن مورت عطسه و جهت انتباه مصرع و صاحب غشی و اختناق رحم و انکباب آن جهت تفتیح سده کوش و اکتحال
آن بآب و غسل جهت غشاوه و خشونت پلک چشم و قطور آب مطبوخ آن با غسل در چشم جهت شبکوری و در کوش و دندان
جهت تسکین ضربان و درد آن هر دو نافض و چون تخم تازه آنرا بکوبند و عصاره آنرا گرفته خشک نمایند اکتحال آن جهت
امراض عین و رفع تخیلات نافع و بدستور چون داخل ادویه عین نمایند و کد اشتن فتیله آن با انجیر در کوش جهت

درد آن روی طنین و غیره را سا ئید؛ آن با ماء العسل جهت ورم تحت زبان و ثقل و استرخای آن و درد دند ان و خشونت
 قصبه رنه مزمنه و مضغ آن جهت اخراج بلا هم از دهان و لطوخ آن جهت تسکین ضربان و درد دند ان و ائم بی ورم مجرب
 در ساعت و چون با عسل و یا پیه و یا موم با تش کد اخته بزیت مخلوط نمایند و بر صورت و چشم بمالند رنگ رور ا صاف کند
 و کسنة الدم را زائل سازد و آشامیدن آن با عسل جهت و بوم و معال رطوبی و تقویت باه و با پودنه و شراب جهت اختناق
 رحم و اخراج کرم معده و آشامیدن جریش آن با آب جهت تب باغمی و سوداوی دروی حادث از خلط غلیظ لزج و ضامد
 آن با انجیر جهت نقرس و عرق النسا و اداء الثعلب و جذب مواد بظا هر جلد و تسکین وجع بارد ریخی و تحلیل اورام بلغمی
 مزمن از هر عضو که باشد و با سرکه جهت جرب متقرح و قوبای مزمن و بد ستور با کبریت و سکنجبین و با سکنجبین و کونب
 جهت تحلیل خنازیر عجیب النفع و با ادویه مناسبه جهت تحلیل اورام صلبه و مو دایه و برص و یا روغن بر قضیب جهت
 نعو ظ مجرب و همچنین آشامیدن تخم آن نیم درم ناشتا با شراب مقوی باه و منشط و خوردن مخلوط آن با نان و یا شراب
 جهت اخراج کرم معده و مخلوط کردن آن با مرهم جاذبه جویه و جربیه نافع و چون گیاه تازه آنرا و یا تخم آنرا با طعام
 بخورند طعام را هضم و معده را کرم گرداند و ورم طحال را تحلیل دهد و خوردن مسلو ق و برک تازه آن و یا تخم آن
 با چغندر و خبازی بری پیش از قوع باعث تقطیع بلغم و مهیا گردانیدن از برای دفع است و بد ستور مسلو ق آن با چغندر
 جهت صرع و سرد عارض از بلغم نافع و کا مخ معمول از ان خاد حریف و محرق و جالی بلغم بقوت و تسخین معده و کبد
 نماید باید که همیشه بیا شامند و بسیار هم و به تنهایی نیز بلکه با اغذیه غلیظ تناول نمایند و دفع ضرر آن کاهنی و بادام و سرکه
 است و صاحب اختیارات گفته که قوباییکه بهیچ چیز زائل نکرده چون بعد از حمام خردل را سا ئید و قوبایا و با پارچه
 خشنی آن مقلد و بمالند که خون آلوده گردد پس بران بمالند زرد آب بسیاری از ان جاری شود و صحت یابد و بخور آن
 کویز اند؛ حشرات و هوام و رازی گفته ریختن آن در سوراخ ماری باعث هلاک آنست بدل آن دو وزن آن حب المرشاد
 و حرمل مضر و زین و مورث تشنگی مصلح آن کاهنی و روغن بادام و سرکه است باید که در قداری بانگ هندی و یا بوره
 ارمنی بیا شامند و زیاده از سه درهم کوبیده که مقلد ارشربت آنست و پنج درهم غیر کوبیده آن بحسب امراض و مزجه
 و از منده و امکنه استعمال نمایند و چون در آب انکو رینند از ند منع جوشیدن آن کند و در کیلانات سرکه شیرین از ان
 ترتیب میدهند و روغن آن که کوبیده بد ستور روغن بادام استخراج نمایند بغایت ملطف و محلل و آشامیدن آن جهت
 تفتیح مد اعصاب و رفع نسیان و فالج نواجع بارده مزمنه و قبهای مزمنه و اختناق رحم و قطور آن جهت ثقل سا معده و ورم
 بارد گوش و طلائی آن جهت دود دند ان و اختناق رحم و دردهای کهنه و تحلیل اورام صلبه و سائرا و اورام بارده نافع
 مقلد ارشربت آن تا سه درهم است

خرفطان بفتح خا ر مکون راه مهسله و فتح قاف و طاء مهمله و الف و نون بهندی بند انامند * صا هیت ان گیاهی است که بر
 آکو درختها مانند بادام و زیتون و سد و غیرها میرید و بر آنها می پیچد و بر زمین بیخی ند ا در دو برک آن شبهه ببرک زیتون
 و مانل با صنداره و کل آن سرخ و نك و تخم آن نیز سرخ و بالجمله میات برک و گیاه آن بحسب اشجار متکونه بر آنها مختلف
 تمیبا شد * طبیعت آن نیز اکثری سرد و خشک و با قوت قبض و بعضی گرم و خشک دانسته اند * افعال و خواص
 آن منقعی دماغ و مقوی معده و مفتح سد و محلل و آشامیدن آب مطبوخ آن با انجیر جهت سرفه و یک اوقیه آن جهت

۴
 ۵

(۳۸۵)

شکستگی استخوان و زنی عضل و قطع نفک الدم و رفع سنج و ذرور برک خشک و محرق آن نیز جهت توبای بر بشر و اینکه توبا را با بول و نمک بحدی بشویند که خون آلود گردد پس بمالند و کوبند مسهل اخلاط و مجفف بوا سیراست و اهل هند برای آن خواص و منافع بسیار مینویسند از آن جمله آنچه بردرخت ام غیلان بهم میرسد تعلیق حاق کیا ه آن بر کوه جهت بوا سیر و بد متور آشا میلند آن جهت بوا سیر و امهالی که عسر العلاج باشد و بعضی شرط نموده اند که باید روز یکشنبه قبل طلوع آفتاب گرفته در وسط آن ریسمان هفت لایحه بر کمر بینند و باز نکنند بوا سیر و اسهال الدم را مجرب است و بد ستور آنچه بردرخت سد ر که کنار نامند و درخت انار نیز و آنچه بردرخت بیل نکون یا بد چون با شیر کاوزن بعد از حیض سیزده روز بیا شامد آستن گردد خصوص که در حین اخذ قمر در منزل شرطین باشد *

۴

*** خرم *** بضم خا و بفتح راء مهمله مشدده و مکنون میم لغت فارسی است بمعنی فرح * ما هیئت آن از ادویه مجهوله است بعضی گفته اند اهم فارسی مر بجه است و آن گیاهی است که در بساتین و مواضع سایه دار میروین و بر کهای آن باریک طولانی و گل آن بنفشی و خوشبو و خوش منظر و لطیف و بو کهای آن متفرق و اهل فرس آنرا تعظیم بسیار مینمایند * طبیعت آن مائل بکرمی * افعال و خواص آن جالی و مقوی دماغ و منوم و زیاده کننده عقل و فهم و نظار آن مورث سرور و فرح و نگاه داشتن آن در کف دست باعث محبت و در آستین باعث محبوبی و روغنی که از گل آن تر تیب دهند جهت درد سر و بخوابی و رفع توحش و چون ازان موم روغن تر تیب دهند و شب بر صورت بمالند و روز بشویند موجب نیکوئی و صراحی رنگر خسار و قبول و رافع بغض است و بعضی آنرا سراج القطرب و بعضی دراء الحالبی که بیونانی اسطر قیقوس نامند و بعضی بختیف را بمعنی قشر بیض منقی مغسول دانسته اند

۴

*** خرنوب *** بضم اول و سکون راء مهمله و ضم نون و سکون و ادویه موحده و بفتح اول نیز آمده * ما هیئت آن بستانی و بری میباشد بستانی آن درختی است عظیم بجزرگی کردکان و برک آن بسیار سبزا ملیس مائل بتند و پور و ضخیم هرد و طرف شاخهای آن یکی مقابل دیگری و گل آن زرد طلائی و غلاف آن بقدر شبری و کوتاه تر و ضخیم تر و سیاه و دانه های آن شبیه بیاقلا و بقدر تر میس و شیرین طعم و در تنکاین کواش و در پاره های آن و کولان لا و کی نامند و بهترین آن بستانی خشک آنست که مغز آن بسیار شیرین صادق الحلاوة و پوست آن رقیق و از یک سبیل تجا و زنگرده باشد و ازین در مصر و شام رب میسازند * طبیعت آن در اول سرد و در دوم خنک و با قوت قابضه و مسهله بعصر خصوص تازه آن و بسیر رسید شیرین آن در اول گرم * افعال و خواص آن مدر ببول و جهت اوجاع سینه و تقویت معد و تقسیمین بدن و تولید خلط جدید اگر هضم یابد زیرا که بطی الهضم و نفاخ است خصوصاً تازه آن که یک سال بران نگفته باشد و باد و شاباد را ببول نماید و چون داخل شیر کنند شیر را لذیذ کند و اشتها و طعام آورد و جهت صرفه مزمن مجرب دانسته اند و بخوردن آن بادانه جهت تسهین بدن و رفع انتق و ضما د بخته آن جهت صدمه و سقطه و امثال آن و قائلیل و چون تازه آنرا بر تآلیل به لند آنرا زائل سازد و چون یک پارچه آزد و پارچه تخم آنرا بر تآلیل بچسباند آنرا قطع نماید و تخم آن سرد و خشک و بسیار قابض و محلل اورام و جهت بروز مقعد و نزف الدم نافع و مضر معد و مجفف اعضا مصلح آن بهدانه و نبات بدلی آن بوزن آن هر یک از قرظ و تراشیمت و عصف مقل ار شربت آن تا پنجد رهم است و درم بوی و آن شرخاری است بقدر ذرعی و شاخهای آن پراکنده و خارهای آن تند و ریزه و گل آن زرد و داغدار و ثمر آن شبیه بگرد که کوچکی و در قزوین گیاه آنرا در ک نامند و خرنوب

(۲۸۱)

نبطی مراد ازان است * طبیعت آن در دروم سرد و خشک و بسیار قابض * افعال و خواص آن مقوی معد و قاطع
نزف الدم از هر عضو که باشد و حابس اسهال و جهت یرقان و مغص و منع ادرار حیض و بواسیر و مضمضه و سنون آن
جهت درد دندان و استحکام آن و پوست و بیج نبات آن قانع دند ان گرم خورده است و محتاج بکندن بآلت نیست و چون
باحنا خضاب کنند مقوی موی و باعث رازی و مانع سفیدی آنست و طلای آن بر بدن جهت رفع اعیای و تقویت اعضا مؤثر
و چون بگویند و در آب بخیسانند و جامه رنگین را در آب آن تر کنند باعث ثبات رنگ آنست و مجرب دانسته اند *

*** خروع *** بکسر خا و سکون راء مومله و فتح واد و سکون عین مومله بقارسی بید انجیر و به شیرازی کنتو و بتوکی کرچک
و بهندی آریند نامند * ماهیت آن در نوع میباشد سفید و سرخ مائل به بنفش و دروم قویتر از سفید برک آن شبیه ببرک
انجیر و شرفها ازان بلند تر و ساق آن بقدر رد و ذرع و ازان بزرگتر نیز دیده شده و بیج آن مانند فی مجوف و ثمر آن خاردار
و بخروشه دار و مل و رو تخم آن بحقل ارد انده تهره و پوست آن منقط و مغز آن سفید و پر روغن و منبت آن بلاد معتدل در حرارت
و رطوبت * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و ملین عصب و مسهل قوی خلط
بارد و منقی عروق و مقوی اعضا و جهت صداع و فالج و لقوه و رعشه و امراض بارده و ضیق النفس و سرفه بارد و تحلیل قولنج
و ریاح و تلبین صلابات و اوجاع ظهور و مثانه و استسقا خصوصا مغز آن که قوت اسهال آن زیاده است و برای ادرار حیض
و اخراج مشیمه نافع و چون در معد مغز انده آنرا سائیل با ماء العسل بیاشانند اسهال بلغم و رطوبات مائی نماید و مرخی
و مسقط اشتها است و موجب کرب و غثیان و قوی مصلح آن کثیر او مصطکی و نعناع مقلد ارشربت آن از پنج عد د تا ده عد دو مستعمل
مقشر آنست و بیست عد د آن مسکر قوی و باد زهر آن ریاس و عصاره رمان و بدل آن عشر آن دند است و ضا د آن جهت
ثآلیل و کلف و تحلیل اورام بلغمی و صلابت و تسکین اوجاع اورام و نفرس و مفاصل و با سر که جهت ورم پستان و اواخر
حموره که باد سرخ نامند برک آن ضعیف تر از حبت آنست در اسهال و تریاقیت آن زیاده و آشامید عصاره تازه آن مکرر قوی
نمودن بدن جهت رفع سم بارد بیش و افیون و امثال اینها و ضا د آن با آرد جو جهت اورام حاره چشم و ورم زیر گلو
و سایر اعضای بعید و معقی و مسهل و اشامیدن در مثقال آن با شیر تازه د و شید جهت تسکین وجع الفواد بارد و پوست
بیج آن جهت رفع مغص و انفتاح مجاری و سد د ناغ و با ماء العسل جهت تحلیل بلغم لزج از اعضای بعید خصوصا که تازه
ساخته باشند و طلای آن جهت رفع تشنج و تلبین صلابات و درد کوش و انضمام فم رحم و انقلاب آن و جرب متقروح و قروح
رطبه سروروم معد و رفع اثار کبودی جلد و باز بد البحر جهت داء الثعالب و با آب کنک نا جهت بواسیر شرابو ضا د او چون
در ظرف مس کنند و بر آتش کند رند و هر آنرا بظرف مس بپوشند تا خوب گرم شود و در هر یک مثقال ازان یک حبه کافور
خالص اصلی در عین گرمی سر آنرا با ز کرده در آن اندازند و باز سر آنرا بپوشند تا کد اخته گردد و فرود آورند و بکندارند
تا سرد شود و همان قم پوشید باشد و بعد از طهارت از قضای حاجت هر مرتبه موضع بوا میر را خشک نموده این روغن را
نیم گرم کرده بمانند زائل کرد اند و جوشانید آن با سلخ الحیه و خردل و تند هین بدن جهت کزاز و داء الحیه و اقسام
قوبا و کلف بیعدیل بدل آن روغن ترب است اهل هند بید انجیر را دافع جذام دانسته اند *

*** خر موش *** بهندی کهوس نامید * ماهیت آن نوعی از موش است بغایت بزرگ که با کر به جنک میکند و بران غالب
می آید * افعال و خواص آن بخور پوست خشک شد آن جهت بواسیر مجرب و استنجا بطبیع آن نیز همین اثر دارد و در

۴۳

۴۳

* فصل اول الخاء مع الزای المعجمة *

ها اثر خواص از موش اقوی است

* خزومی * بفتح اول وزای معجمه والف وفتح میم والف کویند که بفارسی شب انبوی و شب بوی نیز نامند خصوص سفید آنرا بعضی کل مریم نیز گفته اند در ماهیت آن اختلاف است و بعضی کویند کیا می است بسیار خوشبو که بفارسی خیری دشتی و بشیرازی اروانده نامند و انطاکی غیر خیری دانسته و گفته که کیا می است لطیف قریب ببنفشه و دراز در ماه آلهی میروید و در حیزران میروید و نسبت آن کوهستان و میان رودخانهها و کل آن شبیه ببنفشه مائل بکبودی و لا جوروی و بسیار خوشبوزیاده از فاعبه و قریب بنسرین و تخم آن مائل بسیاهی و اهل فلاحت بیان نموده که چون پیاز آنرا بعکس هیئت اصلی غرس نمایند و یا صلیبی شق نمایند بنفشه میگرد و بوسف بغدا می صاحب اختیارات و دیگران نیز خیری بری دانسته و گفته اند که کیا می است شاخ آن دراز و برک آن ریزه و کل آن سرخ مائل ببنفشی و آسمانچونی و خوشبو تر از کل حنا که فاعیه نامند و از گل‌های حشایش بری دیگر نیز و نسبت آن زمینهای رملی و نرم و از صفات و خواص خیری ظاهر میشود که خزومی غیر خیری باشد * طبیعت آن در اول گرم و خشک و بعضی ترد دانسته اند و کل آن گرمتر از گیاه آن * افعال و خواص آن کل آن ملطف و مسخن و مفتح سدۀ دماغ و مقوی آن و رافع صداع و جاذب رطوبات زکامی و محلل ریح و مقوی دل و جگر و سپرز و مفتح سدۀ آنها و مدد فضلات چون سه درهم آنرا ایاشامند و فرز جهۀ آن جهت تنقیه رحم و خوشبو کردن آن و نشف رطوبات و سیلان مزمن ازان و برودت واحداث گرمی و اعانت بر حمل و تنگی فرج و بدستور آشامیدن آن و طلای خشک آن جهت تقویت عصب و خوشبو کردن عرق و ضاماد آن با آرد جهت اندمال جراحت و تحلیل ورم آن و بخور آن جهت رفع بدبوئی عفونات و روغنی که ازان ترتیب دهند قائم مقام نغطاست و صدع محرورین مصلح آن مورد مقلد ارشربت کل آن تا سه درهم بدل آن با بونه است و پیاز و برک و تخم آن در افعال ضعیف تر و غیر مستعمل اند *

* خز * بفتح خا و سکون زای مشده * ماهیت آن با صلاح قدیم اسم ثیابی است که از ابریشم و پشم و کج که بعربی قز نامند ترتیب میدهند و خزخالص لباسی است که از موی بسیار نازک که در زیر مویهای خشن بز و امثال آن میباشند که بفارسی کرک نامند ترتیب دهند و با صلاح جدید پوست حیوانی است از سمور کوچکتر * طبیعت آن در گرم و کرم و خشک * افعال و خواص آن پوشیدن آن جهت حفظ حرارت و دفع ضرر سردی از پشت و کرده و جهت فالج و نقرس وضعف باه و رفع جذام و حکه سریع الاثر و آشامیدن آن جهت فتق اعصاب و اعضای عصبان و ذرورسوخته آن جهت قطع نرف الدم و خشک کردن جراحت نافع *

* خزف * بفتح خا و زای معجمتین و سکون فابفارسی سفال نامند * ماهیت آن معروف است * طبیعت آن بسیار خشک و با ندک حرارت * افعال و خواص آن ضاماد اسام آن جهت ورمهای نرم و قروح اعضای یا بسۀ المزاج مانند غضروف و نتر و جهت انسلاخ جلد و سفال نوبامرهمها جهت التیام جراحت و با سر که جهت حکه و جوشها و حزاز و سعفه و جرب و نقرس و با موم روغن جهت ورمهای مزمن و خنازیر و غدد و ذرورسفال چینی نرم کوفته جهت جلای بیاض طبقه قرنیه و سنون آن جهت جلای دندان و تقویت لثه و قطع خون آمدن آن مضر اعصاب دماغی و مصلح آن روغن بنفشه و روغن نیلوفر و طلای خزفیکه در آن نمک یا خزف پارها نیکه در نمک و یا سنکریزها نیکه در نمک پیدا میشود جهت تحلیل اورام بلغمیه بارده مرغضوا و جفان چشم مؤثر

* فصل اول الخاء مع السین المهملة *

*** خس *** بفتح خاء معجمه و تشدید هین مهمله بفارسی کاهور بترکی خاس نامند * ما هیت آن نباتی است معروف بستانی و بری میباشد بستانی د و صنف است یک صنف برک آن عریض و بلند تا بیکدوع و نیم و چرب و شیرین و نازک و در ایران و عربستان و روم و غیرها در موسم بهار میروید و وفور دارد و در هند وستان و بنکاله در موسم زمستان که باران نمیبارد میروید ولیکن بوفور و خوبی و بزرگی آن بلاد نمیشود و صنف دوم از بستانی ترکی است و آن نیز دو صنف میباشد یک صنف برک آن سبز کم رنگ و بسیار نازک و چرب و شیرین و صنف دیگر سر برکهای آن اندک بنفشه و نازکی و چربی و شیرینی این ازان کمتر و برکهای این هر دو صنف در هم پیچیده مانند غنچه و مد و رو هر سال تخم آنرا تازه بتازه از فرنگ میآورند و در زمستان میکارند و هر چند هوا سرد تر باشد خوبتر و نازکتر و پیچیده تر میشود و اما خس بری برکهای آن باریکتر و بلند تر و بی چربی و اندک سخت تر و سبز تر از بستانی و تلخ و ساق آن بایتنوعیت بسیار و بعضی ازان انیون بعمل میآورند ولیکن از انیون خشخاش بسیار ضعیفتر و آنچه تخم آن سیه باشد برودت و رطوبت آن کمتر از آنچه سفید است و تخم صنف برک بنفش فرنگی اکثر سیاه میباشد و بالجمله بنرمی و صلابت وجودت و ردا عت زمین بر میگرد یعنی در زمین نرم جید که آب باری آن بحد لائق نمایند برک و ساق آن نرم و نازک و چرب و شیرین و تخم آن سفید میشود و بخلاف اینها بالعکس و مستعمل و ماکول بستانی آنست * طبیعت بستانی آن سرد تر در اوایل در موسم * افعال و خواص آن صاف کنند خون چنانچه صاحب کافی محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله تعالی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت میکند که خطاب بموالیان خود کرده فرمودند که بر شما باد خوردن خس بد رستیکه خون را صاف میکند و اطباء گفته اند مولد خون صالح رقیق است بهتر از خون متولد از بقول دیگر و دفع ضرر آب و هوای و بانی و اختلاف آب و هوا و مسکن حدت خون و صغرا و بیسوست صغرا و هود او تشنکی و التهاب و مفتح سدود دفع خمار و مانع مستی و صعود بخارا است بدماغ و درد سر و نزله و سرفه که از گرمی و خشکی باشد و منوم و رادع اوام حاره و ملین و مد و بول خصوصاً ناشسته آن زیرا که قوت تفتیح این زیاده است از شسته آن و جهت حکه و جدام و جنون و برفان و درد پستان و تپهای حاره و قرحه مثانه و مجاری بول و حرقت آن هر دو برابر که جهت برانگیختن اشتها و رفع برفان و تسکین درد معد و مطبوخ آن کثیراً غذا ترازخام آن و جهت درد سینه و زیاده کردن شیر مؤثر و آزار آن مضر باه و صاحب سل و ربو و مورث نسیان و کدورت حواس و بلاد و ضعف بصرو ظلمت آن و تولید ریح مصلح آن نعناع و کرفس و هلیله پرورد و زبیره مقلد ارشربت از آب آن تاسی در هم وضامد آن جهت تسکین التهاب و تحلیل ررم چشم و هو و ررم حار و حمزه روئی و زرد و رسوخته آن جهت التیام جراحتات و قلاع و تخم آن درد و سرد و خشک و مخدر و منوم و مسکن مواد متحرکه و اشامیدن درد هم آن جهت قطع احتلام و ضعف نمودن شهوت جماع و سد نزله و زکام و درد سینه و تقطیر البول و میلان منی و طلای آن بر پیمانی جهت خواب آوردن و منع صداع و ریختن مواد بچشم و بر موی جهت منع ریختن آن و برگزیدن کی عقرب جهت دفع سمیت آن و مضر باه صله آن مصطکی بدل آن خشخاش و یاد مالاخوین و روغن آن جهت تحلیل صلابت و ترطیب دماغ و تنویم و مالینخوایه و صرع بیسی و منع مستی شراب مؤثر و آب برک آن در جمیع افعال مانند تخم آنست و طلای آن با روغن کل جهت تسکین صداع حار نافع و خس بری سرد و تر و در رطوبت کمتر از بستانی و بعضی گفته اند سردی آن نیز کمتر از بستانی و در افعال قویتر از بستانی و برک و تخم آن و این آن در قوت مانند لبن بستانی بلکه ازان اقوی و مثل لبن خشخاش

(۳۸۹)

میاه است نمیدرهم آن مسهل کیوس مائی ومد رحیض وجهت کزید کی عقرب ورتیلا نافع شر با و طلاء واکتخال

آن جهت جلای قروح چشم و رفع غرب ولبن بستانی قریب النفع است بدین

۴
خس * بفتح خا و سکون سین بی نقطه لغت هندی است * ماهیت آن ریشه گیاهی است که در هند و بنکاله در موسم گرما ازان خس خانه میسازند و بران آب میپاشند بمیار خوشبو و مرد و خنک میباشند و با براده صندل عرق میکشند و عطر آن رامیکردند بسیار معطر و خوشبو میباشد و آن ریشههای باریک کج و کوهل از مانند ریشه سنبل رومی و ازان غلیظتر و بلند تر بقدر نیم ذرع و خوشبواست و نبات آن شبیه با حل که کولان نامند و گویند بیخ افخو آجامی است و در اذخر اشاره بدان شد و گفته اند ریشه والا است * طبیعت آن دردم کرم و خشک * افعال و خواص آن مفرح و مقوی قلب و دماغ بارد

۵
خشخاش * بفتح خا و سکون شین و فتح خاء مجتین و الف و شین معجمه بهندی پوست نامند * ماهیت آن در صنف

میباشد بستانی که خشخاش سغید وبری که خشخاش سیاه است اما خشخاش بستانی کل آن سفید و تخم آن نیز سفید و ریزه و مدور و گیاه آن بقدر دو ذرع تا چهار ذرع بحسب اختلاف آب و هوا و زمین بلند و کوتاه میباشد و برک آن مشرف و مزغب طولانی و سرقبه و کوزه آن مشرف و قبه کوزه آن نیز بحسب بلاد و اختلاف آب و هوا و زمین بزرگ و کوچک میشود و همچنین لبن آن که افیون است قوی و ضعیف و در افیون ذکر یافت و در ایام بهار میرسد * طبیعت پوست آن دردم سرد و در اول خشک و بعضی در رسوم گفته اند و افیون ناکرفته آن قویتر از افیون گرفته * افعال و خواص آن پوست آن مخدر و رادع و مسدود و نیم درم آن که صبح ناشتا و شام وقت خواب با آب سرد بنوشتن جهت اسهال دموی و صفراوی و التهاب معده و امعاء و حرقت مثانه نافع و ضما د آن بوییشانی جهت درد سرد با حلبه و کلاب که طبع یافته باشد جهت ابتدای رمد و تسکین درد آن و منع ریختن مواد با اعضا و آشامیدن آن جهت سعال کرم و سعال ترحات از رطوبت رقیق بسبب تبرید و تغلیظ و تجمید و ردع خود و با شراب عفس قاطع اسهال مزمن و عصاره آن که کوکمار نامند سرد و مائل بر طوبیت در آثار قویتر از تخم آن مدامت آن مرخی اعضا و مشوش کنند حواس و قاطع باه و مغمس اشتها و هاضمه و مورث نسیان و مفسد خون و بالعرض محلل حرارت غریزی و مسکن اوجاع حاره یا بسه و منشط مضر و نه مبرودین مصلح آن شکر و عسل و مصطکی مقدار شربت آن تا یکم شغال و نیم و تخم آن در دردم سرد و در اول تر مخدر و منوم و منهج مواد رقیقه صفراوی و قابض شکم و مدامت آشامیدن ده درم آن با شکو جهت خشونت مینه و قصبه رنه و سرفه حار یا بس و نغت الدم و تپدق و تقویت دماغ و ضعف حکم و کرده و تسمین بدن و حرقت مثانه و امراض حاره آن و با مثل آن مغز بادام مولد خون صالح و رافع هزال خصوصا بوداده آن با عسل مبهی و مدامت آن قاطع باه و بوییدن بوداده آن جهت رفع بیخوابی مؤثر و در درم آن تا پنجم رهم منوم قوی و روغن آن در افعال از تخم آن ضعیفتر و منوم و مسدود مقدار شربت تخم آن تاده درم چون خشخاش تازه را با پوست و کنکره آن بگویند و اقراص سازند جهت سرفه و درد سینه و حرقة البول و تسکین تشنگی و حبس اسهال کهنه و تجفیف رطوبات شرابا و نیز تجفیف رطوبات و تحلیل اورام ضما مقدار شربت آن تا پنجم رهم و همچنین چون بعد از رسیدن جمله آنراد و آب طبع دهند ولیکن ضعیف تر از قرص آنست و کل آن با آب کشنیز جهت رفع وجع و سوزش چشم و قرحه قرنیه اکتخالا و طلاء آن جهت رفع آثار قروح و با آب کشنیز جهت نملله ساهمه و قرح و خبیثه

هماد اوروغن آن که بدستور روغن گل ترتیب دهند مغز و مسکن درد های حار و اورام رجهت نزله و معرفه حار شربا و تکمین درد کوش و تحلیل ورم حار آن قطورا مفید و آب مطبوخ برک آن با عسل که آب خشخاش نامند جهت منع نزلات و مرفه و امهال مزمن لعوقا نافع خصوصا با قاقیا و عصاره لحیه التیس و آب مطبوخ آن بطولاً جهت رفع بیخوابی و سائید و کنگره آن با آرد جو جهت حمزه و اورام حار؛ هماد اورطبیخ بیخ آن جهت جگر دلمیل و ترقیق خلط غلیظ معده شربا مفید و چون برک نازک تازه نورهسته آن را در آب طبع دهند مانند بقول دیکر و باروغن و پیماز بریان نموده تناول نمایند تفریح و تنویم آورد و حبس اسهال نماید و بدل خشخاش کا هو است

*** خشخاش بری * ماهیت آن خشخاش اسود است و برک آن خشن تر و زغب و تشریف آن زیاده از خشخاش بستانی و گل آن ملون بالوان سرخ و بنفش و سیاه و کبود و غیرها و تخم آن سیاه و با اصطلاح اطباء سابق افیون عصاره آنست و با اصطلاح جدید افیون لبن آن * طبیعت آن در آخر موم سرد و در دروم خشک * افعال و خواص آن در جمیع افعال برک و تخم از بستانی قوی تر و جهت حرارت جگر و سیلان رحم نافع و طبیخ بیخ آن در آب که بتصفه برسد جهت عرق النسا مفید مضر دماغ مصالح آن راز یانه مقدار شربت از جمیع اجزای آن بقدر نصف شربات اجزای بستانی و از تخم آن یک مثقال بدل آن کا هو بری است در اکثر مواد ***

*** خشخاش منثور و بفتح میم و سکون نون و ضم ثاء مثلثه و سکون و او و راء مهمله و منثور رازان جهت نامند که برک کل آن زود میریزد و آن قسمی از خشخاش بری است و برک آن شبیه ببرک تره تیزک و راز یانه و با خشونت و مائل بسفیدی و ساق آن خشن و قبه کوزه آن کوچک شبیه بقبه شقایق و در قوت از خشخاش بستانی قویتر و از خشخاش سیاه ضعیف تر**

*** خشخاش زبیدی * بفتح زای معجمه و باء موحده و کسر دال مهمله و باء نسبت * ماهیت آن گیاهی است بسیار مفید و سبک و ساق آن بقدر ذریعی و برک آن بسیار ریزه و دراز و بیخ آن باریک و ثمر آن متصل ببرک آن و سفید و مستعمل و چون جمیع اجزای آن سفید و سبک مانند زبد است لهذا از بیدی نامیده اند و در وسط تا بستان میرسد * طبیعت آن بغایت گرم و تند و مانند جبلا هک و از جمله موم است * افعال و خواص آن مقوی و مسهل قوی و جهت تنقیه دماغ و دفع بلغم و صرع با ماء انقراطن بقی و تخم آن تایک درم جهت اسهال بلغم مفید و زیاده ازان مستعمل نیست زیرا که بسبب حمیت قتل است و معالجه کسیکه آنرا خورده باشد معالجه جبلا هک است**

*** خشخاش مقرن * بضم میم و فتح قاف و اء مشدده و سکون نون و آنرا خشخاش بحری نیز نامند جهت آنکه اکثر کنار دریاها و اماکن خشنه میروید * ماهیت آن گیاهی است سفید و مزغب و بازواید مانند اره و برک آن شبیه ببرک قلموس و کل آن زرد و ثمر آن شبیه بشاخ کار و منحنی و ازین جهت مقرن نامیده اند و در جوف آن دانهها مانند حله و کوچکتر ازان و غیر جبلا هک است چه دانه آن زرد است و دانه این زرد نیست و بعضی مردم کمان غلط برده اند که شیاف ما میثا مستخرج از نبات آنست و وجه غلطایشان مشابیهت برک اینست با برک آن * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن آشا میدان آن با ماء العسل جالی و مقطع اخلاط بقی و اسهال و اکتحال کل آن بازیت جهت تنقیه جوارح و خشک بیه آنها و آشا میدان یک مثقال از تخم آن مسهل قوی اخلاط لزجه و طبیخ بیخ آن جهت علل بارده جگر و عرق النسا و ترقیق اخلاط غلیظه لوجه نافع**

خشخاش بری

خشخاش منثور

خشخاش زبیدی

خشخاش مقرن

خشاب * بضم خا و فتح شین هرد و معجمه و الف و باء یک نقطه و خوشاب بر او نیز آمده بهار هی اسم آب طابوخ میوهها است مانند آلبو لوبو زرد آلو و سیب و به و امرود و موز و امثال اینها که با شکر طبع دهند تا بقوام آید و مانند شراب آنها است * طبیعت مجموع آنها لطیف از اصل آنها است * افعال و خواص آن هر یک آن راجع است بآنچه از آن اخذ مینمایند مثلاً از آلبو بوجه تسکین عطش و التهاب و اصلاح خلط محترق و درد سپرز و از به جهت تقویت اعضای رایسه و ارواح و قوت ماضیه و رفع عفونات و از سیب جهت رفع خفقان و غثیان و قوی صغراوی و التهاب و حرارت کبد و برقان اصغر و استسقای حار و از مویز جهت تصفیه صوت و تفتیح سد و برقان و از امون جهت تقویت معد و تسکین حرارت کبد و بواسیر حار و لبنت طبع صغراوی و زبون ترین همه خشاب زرد آلو است و مجموع مولد ریاح مصلح آن ها انیسون و مصطکی است

خشکنجبین * بضم خا و سکون شین معجمتین و فتح کاف و سکون نون و فتح جیم و کسر باء موحد و سکون یاء مثناة تحتانیه و نون معرب از انکبین خشک است * ماهیت آن عسلی است بغایت خشک و تند بوی که از جبال فارس و حد و دکازرون خیزد و کوبند شبنمی است که بر اشجار انجامی افتد سبز و زرد و سفید و سیاه و سرخ میباشد و در تنکابن شکاری و در دیلم و طبرستان اسپند آن می نامند * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن در غایت جلا و تقطیع و تحلیل لزوجات و سرخ آن قویتر از سفید آن و سبز آن بسیار گرم و مائل بتلخی و سیاه آن قریب بعسل بلا در و لهذا استعمال آن نشاید مقلد ارشربت سفید آن تا یک گرم و زیاده از آن محرق اخلاط و مهلك و بدل آن بوزن آن عسل و نیم وزن آن کزانکبین و کوبند یک وزن و نیم آن عسل است

خشک نان * و آنرا خشک نانچ که معرب خشک ناک است نامند * ماهیت آن نانی است که از آرد کندم خمیر آنرا بشیرج سرشته باشند سازند * طبیعت آن گرم و تر در دوم * افعال و خواص آن مولد خون جید و مغذی و فربه کننده بدن و جهت اصلاح لاغری کرده و تقویت باه نافع و لیکن عسر الهضم و مولد ریاح غلیظ و مصلح آن سکنجبین و مصنوع از روغن بهتر از شیرج است که روغن کنجد باشد

خصیه * بضم خاء معجمه و سکون صاد مهمله و فتح یاء مثناة تحتانیه زما * ماهیت آن معروف است و زبون ترین اعضای حیوان است از هر حیوانی که باشد و بهترین همه خصیه خر و من فربه است و گفته اند نیکی و بدی آن بحسب حیوان بر میگرد * طبیعت آن گرم و رطوبت بر آن غالب و بعضی سرد و خشک گفته اند و اول اصح است * افعال و خواص آن از هر حیوانی در ضمن آن مذکور میشود و خصیه خر و من فربه مبهی و مولد منی و خون صالح اما بطعی الهضم مصلح آن انجدان و فوتنج کوهی و نمک و صعتر و نمک سود نمودن آنست

خصی الثعلب * بضم خاء معجمه و سکون صاد مهمله و ضم یا و الف و لام و فتح ثاء مثلثه و سکون عین مهمله و فتح لام و سکون باء موحد و بیونانی سا طیون و سا طیورین و بعضی طرفلن بمعنی سه برک نامند زیرا که گیاه آن سه برک دارد * ماهیت آن بیخی است سفید شفاف از هورنجان کوچکتر و طعم آن شیرین و بالزوجت و اندک تنگی و بوی آن شبیه بوی منی و چند نوع میباشد یکی دانه های آن مانند و بیضه کوچکی که بهم پیوسته باشند و از هر بیضه ریشه باریکی دراز رسته و در آخر هر ریشه دانه کوچکی پیوسته و هر چند آن دانه بزرگ شود بیضه آن کوچکتر گردد و از این جهت آنرا قتل اخیه نامند مستعمل اصل بیضه است نه حب مذکور و این نوع را تخم نمیباشد و برک این شبیه برک پیاز و از آن اندک عریضتر

(۳۹۲)

ومغروش بر روی زمین و نرم و سه عدد میباشد و نوع دوم تخم آن هیاه صلب براق و نوع دیگر حاق آن بقدر رطوبتی و از
 و عط آن ساقی روئیده و بر بالای آن د عدد د یاسه عد دکل زرد رنگ و در وسط کل تخمی هیاه و ساق این سرخ رنگ و برک
 این شبیه ببرک موسن آزاد که زنبق است و بیخ آن بقدر رجوزی و بیرون آن سرخ و اندرون آن سفید و بالزوجهت و
 شهرینی منبت آن جبال و اماکن نمناک و بیشتر در روم و مصر بهم میرسد اما رومی بهتر و فرق میان مرد و بدن آن است
 که مصری را در حین خامی مو راخ کرده بر یسمان کشید و خشک مینمایند بخلاف رومی و این باید تر و شفاف تر
 از مصری است و در حین بران میرسد و تاد و سال میماند طبیعت نوع اول آن گرم تر در آخر اول و نوع دوم در روم و نوع
 سوم در روم و همه با رطوبت فضلیه * **افعال و خواص آن** مبهی و مقوی عصب و جهت کزاز و تشنج یا بس و تمد و فالج
 و نقوه و مولد دم صالح و منی و مقوی باه و نعوظ و طلای آن با روغن گل مقوی موی و رویانند و مانع سقوط آن مقلد ارشربت
 آن تاد و مثقال مضر فم معد و مصلح آن شکر بدل آن تخم رطبه و تخم زردک و کوبند هر که نوع اخیر را قلع کند دست او
 بیحس و حرکت کرد و چون آنرا بسوزانند و با موم و روغن زیتون و یا با هر که تد هین کنند رفع آن کرد و نوع اخیر را
 در امراض سوداوی و بلغمی مانند فالج و لقوه و تسمین بدن و ریزانیدن حصاة کرده و تقویت باه و آوردن نعوظ مبالغه
 بسیار نوشته اند حتی آنکه چون بیخ مذکور را در دست بگیرند باعث نعوظ کرد و از سقنقور قوی تر دانسته اند و اصلی
 ند ارد و چون برک آنرا با زعفران و اندک مشک سائید و حمل نمایند و با شوهر جفت شوند همان ساعت نطفه منعقد گردد
 و حامله شود و مجرب دانسته اند و تخم آن با شراب بغایت موجب نعوظ و مکدر حواس مضر محرورین رفم معد و مصلح آن
 هکنجبین و عصاره لسان الحمل و شکر مقلد ارشربت از بیخ آن تا یک عدد و از تخم آن تا یکد رهم در هند مشهور است که بیخ
 بهوئین چنپا خصیة الثعلب است و اصلی ند ارد و شاید نوع اخیر آن باشد و یا شبیه بدن و این کل مخصوص بنگاله است
 در هند و جای دیگر نمیشود اول از زمین کل برمی آید بعد از آن برک در رانحة و شکل فی الحمله با موسن شبیه است بدل آن
 بوزیدان و نیموزن آن انجره و کوبند بوزن آن تخم است *

* **خصی الديک** * بکسر دال مهمله و مکون یاء مثناة تحتانیه و کاف * ماهیت آن صاحب تحفة المومنین نوشته که
 حب البان است و مولف تذکره و غیره غیر آن دانسته و گفته اند گیاه آن شبیه بعنب الثعالب و اطول از آن و دانه آن بقدر
 آلبواری بزرگی و سفید است * **طبیعت آن** در روم گرم و خشک * **افعال و خواص آن** مسهل بلغم لزج و محلل
 ریاح و جهت عرق النساء و مفاصل وضاد آن جهت تحلیل صلابات و اوجاع مفاصل و عرق النساء نافع و مصدع و مکرب مصلح
 آن بنفشه مقلد ارشربت آن تا یکد رهم بدل آن زیره *

* **خصی الکلب** * بفتح کاف و سکون لام و بباء موحد بیونانی ارضص نامند * ماهیت آن گفته اند و نوع است نوعی
 شاخهای آن بقدر یک شبر و برک آن منبسط بر روی زمین و یا قریب بدن و شبیه ببرک زیتون و نرم تر و نازکتر و بلند تو
 از آن و کل آن بنفش و بیخ آن شبیه بیخ بلبوس و بلند تر و باریکتر از آن و سفید او مضاعف و مزدوج مانند دوزیتونی که
 با هم متصل شد و باشند یکی بالای دیگری و یکی مهتلی از رطوبت لزجی و این را ماده نامند و در خود متشنه و این را نو
 نامند و گاه این بیخ را جوش داده مانند بلبوس منخورند و منبت آن مواضع حجریه و رملیه است حکیم میر محمد مومن نوشته
 که حاق آن بی برک و تانیم ذرع و کل آن و نیزه با هم متصل بشکل سر و و بنفش شبیه بکل اصابع صفر و نوشته که حقیر در فبروز

خصی الديک

خصی الکلب

(۲۹۴)

هر خ میباشد و تعلیق آن جهت رفع فزع مؤثر و کوبند چون بچه آنرا با زعفران و امثال آن زرد کنند نحویکه در حین رنگ کردن ما دروید را و نبینند جهت رفع زردی بچه خود سنگ یرقان را با شیان خود آورند آن سنگ جهت یرقان مفید و در حجر الخطا طیف ذکر یافت و چون سر ماده و نر آنرا هر دو با آتش سوخته در شراب قو میکه شراب مخمورند! اند از نیک سکر نیا ورد *

*** خطمی *** بفتح خاء معجمه و سکون طاء م: مله و کسر میم و یا و کسر خانیز آمد * اسم او یونانی مشتق از اسم کثیر المنافع است * ما هیت آن گیاهی است معروف و از انواع خبازی شمرده اند و کل آن سفید و سرخ و لوان مختلف و بهترین همه سفید و آنچه بیکل باشد خطمی نیز نامند و نوع ارغوانی کبود آنرا بهندی خیر و نامند * طبیعت آن جالینوس سرد و تر دانسته و شیخ الرئیس گرم با عتدال گفته و تخم و بیخ آنرا در قوت مانند کل آن و از آن بسیار قویتر و تجفیف آن بیشتر و لطیفتر و دیگران معتدل القوی و مائل بمردی و تری دانسته اند * **افعال و خواص و منافع آن** محلل و منضج و رادع و مرخی و ملین و کل آن ضعیفتر از تخم و برگ و ساق آن و ضماد برگ آن جهت ابرام دماغ و بیخ گوش و تهیج و نفخه اجفان و التیام قروح و تسکین وجع اورام و تحلیل آنها و خنازیر و نضج خراجات و دمل و ورم پستان و مقعد و جراجات و حزاز و شکستگی اعضا و عرق النساء و مفاصل که همه از گرمی باشد و با روغن زیتون جهت کزیدن هوام و سوختگی آتش و با پیه مرغابی جهت درد مفاصل و عرق النساء و رعشه و باد و یه مناسبه و روغنهای جهت ذات الجنب و ذات الرئه و ضماد بخته آن با روغن بغایت منضج اورام حاره سریع الاثر و طول آن جهت نرم داشتن موی و جلوس در طبیعت آن جهت ورم مقعد و انضمام فم رحم زنان عقیم مفید و تخم کوبیده آن جهت سنگ کرده و لعاب خام آن با شکر نیم گرم نموده جهت سرفه جار و رفع نفث الدم بسبب قوت قابضه که دارد و ضماد آن با سرکه بشرط آنکه در آفتاب نه نشینند جهت رفع بهق و با روغن زیتون و سرکه جهت هموم حیوانی و چون بکیرند یک جز و از آن باد و جز و خرما و با سرکه بمرشد جهت تحلیل اورام بغایت مجرب و خائیدن آن جهت تسکین عطش و چون تخم آنرا با صمغ عربی مساوی الوزن طبع نمایند و دست و پا را مکرر آن بشویند جهت رفع شقاق و تقشر جلد کف دست و پا نافع و طلائی مطبوخ آن بر سم اسپ جهت رویانیدن آن و پوست بیخ آن بغایت ملین و قوی التحلیل و آشامیدن طبیعت سه در هم آن جهت رفع زحیر و قوائج و سده امعا و قرحه آن و اسهال صفراوی و حرقة البول و امعا و ورم آن و اسهال ردی و بدستور تخم آن جهت امراض مذکوره و با شراب جهت **عصر البول و تقویت حصاة و فضلات خام** مثانه و عرق النساء و شقاق عضلات و مضمضه بطبیعت آن با سرکه جهت درد دندان حار و چون بیخ آنرا کوبیده در لته بسته در آب کدو در زیر آسمان شب نکاه دارند چند آنکه آب منجمد کردد طلائی آن جهت رفع تهیج پلك چشم مؤثر و جهت سرفه حار و نفث اندام مجرب و طبیعت آن نیز همین اثر دارد و جلوس در طبیعت آن جهت تحجر مفاصل و صلابت اعضا و اغتسال موبد ان مانع تشقق آن و نیز ضماد بیخ مسحوق مطبوخ آن با پیه خوک و روغن هوسن و آرد باقلا جهت تعقد مفاصل و تحلیل اورام صلبه نافع و حقه بطبیعت آن جهت امراض معای مذکوره و غیر آن و طلائی طبیعت آن جهت کزیدن کی زنبور عسل و با عسل جهت رفع مضرت کزیدن کی هوام و حمل آن با پیه بطیا مرغابی و صمغ البطم جهت ورم رحم و انضمام فم آن مجرب مضمعه مصلح آن عصاره زرشک و عسل و رازیانه و کوبیدن مضر رئه مصلح آن عسل است مقدار شربت از جرم آن یک مثقال و از طبیعت آن تاسی مثقال بدل آن خبازی و صمغ خطمی که در منکام گرمی هوا از درخت آن میکیرند و زرد و سرخ رنگ میباشد جهت تسکین عطش و حبس بطن و قیع صفراوی مجرب گفته اند

(۳۹۵)

* فصل الخاء مع الفاء *

*** خفاش *** بغم خاء معجمه وفتح فاء مشدده و الف و شین معجمه و بفتح خانیز آمد و خشاف و وطواط و بقارهی شب پره و بشیرازی موش کور و بهندی چمکادر و در بنکاله چمکدری نامند * ماهیت آن طائری است معروف بخلاف طیور دیگر و چهار پادارد و دندانها و پشم و مانند چهار پایان بچهار پاره میرود و حیض می بیند و آبستن میشود و میزاید و شیر میدهد و پرواز میزند مانند طیور و لیکن بال آن مانند بال مرغان دیگر پرندارد بلکه پوستی است بالای اضلاع و غضاريف کشیده که آنها را حرکت میدهد بمنقبض و منبسط میسازد و سیاه رنگ و بسیار ضعیف البصراست و لهندار روز بسبب روشنی و تابش شعاع آفتاب از آشیان خود بر نمی آید و اگر آشیان آنرا خراب کنند و بر آید غلج و کلاغ آنرا میکشوند و شب خصوصاً شپه‌های ناقص النور بسبب تاریکی بر می آید و پرواز می نماید و در زاید النور کمتر بر می آید و ازین جهت مرض روزگور بر اخفش صاحب آنرا اخفش مینامند * طبیعت آن در سوم گرم و در چهارم خشک و حرارت کوشش آن کمتر از حرارت فضلات آن * افعال و خواص آن آشامیدن مرقه پخته آن مسهل فضلات و زرد آب و دافع احتساق و درد بزرک و مهران پخته آن در روغن زیتون و زنبق جهت فالج و رعشه و اوجاع مفاصل و ظهر و نقرس و تحلیل اورام بارده و در روغن کنجد جهت عرق النساء خصوصاً چون مکرر نماید و طلای مطبوخ مهرای آن در ظرف آهنی یا مسی باروغن زنبق که چون روغن خشک گردد باز روغن داخل نمایند تا مهرا گردد و صاف نمایند جهت فالج قدیم و رعشه و ریه و نقرس و درد اعضا و منع اسقاط موی و منع بزرک شدن پستان بغایت نافع و طلای مهر پخته آن در آب بر اخلیل جهت رفع حبس البول و بدستور قطور آب مطبوخ آن در سوراخ قضیب و جلوس در طبیعت آن جهت فالج و امترخا و اکتحال و ماغ آن با آب پیاز جهت نزول آب و با غسل جهت بیاض و چون آنرا بر عانه صبیان طلا نمایند موی نروید و چون بر پستان دختران بمالند بسیار بزرک نکردد و اکتحال آن رافع غشاره است و خاکستر آن جهت حلدت بصر و جلای بیاض آن و چون در شراب اندازند رافع مستی آنست و طلای زهره آن بفرج زن جهت رفع عسر و ولادت مجرب در حال و مالیدن ده ماغ آن بر اسفل قدم جهت تهیج باه و سرکین آن بسیار گرم و خشک، ناچارم و اکتحال آن جهت رفع نیاض و طلای آن جهت رفع قوبا و شهر آن نیز بسیار گرم و کره الهوائحه و بسیار جالی و با سمیت و یکمقال آن کهنده و ربع درهم آن مخرج حصاة و در سقوف آشیانه آنها چیزی یافت میشود منجمد سفید رنگ بمقلد اربند انگشتی و کوچکتر و بزرگتر از آن و متخائل شبیه بقلی و سفید تر از آن و سوراخ دار طلای آن جهت قلع نایل و ستردن موی از بدن و منع بزرک شدن پستان و لیکن مفرح جلد است و بول آن نیز مانند شیر آن و حار و اذابه دهند و مواد و اکتحال آن جهت بیاض همین و لپن آن نیز جالی بیاض و ناخنه است و لیکن هر دو مضراند بچشم اجتناب بهتر از استعمال آنست کوبیدن چون مر آنرا در زیر بالین شخصی بنحویکه آن شخص عالم بدان نباشد گذارند آن شخص را خواب نیاید و بدستور چشم و دل آن همین اثر دارد و دفن نمودن مر آن در برج کبوتران باعث جمعیت کبوتران است در آن و در سوراخ موش باعث کربختن موشانست از آن خانه و تعلیق دل آن معین بر جماع و نیز گفته اند که چون میان خطاف و خفاش عداوت است و خفاش از بوی کورنس گریزان لهند اخطاف کورنس را در آشیان خود می آورد جهت محفوظ بودن بچه‌های خود از آن و چون کردن نوع کبوتر که بهندی بادر نامند از بیخ قطع نمایند و ذکر را در جوف تنه آن گذارند قوت باه بخشد و مالیدن مغز مر آن بر ذکرمغزی آنست

* فصل الخاء مع اللام *

۴. *** خَل * بفتح خاء معجمه** و سکون لام مشدده بغار می سرکه نامند * **مها هیمت** آن از اکثر چیزها مانند انکور و مویز و خرما و انجیر و شکر و آب نیشکر و تازی و عسل و امثال اینها مر میوه آید و روشمیرین و از چوب نیز مانند برنج و غیره ترتیب میدهند و بهترین همه انکور است که آب انکور را گرفته صاف نموده و یابد و تصفیه با ثغال عنب در خم خزنی و یا چینی که اندرون آنرا پیه مالیده باشند ریخته و بر هر صد رطل ازان ده رطل سرکه جید ریزند و سر آنرا بپوشند و بکل بگیرند و در آفتاب و یا جای گرم بگذارند تا برسد و یا آنکه اولاد را در سرکه نریزند و بگذارند تا خوب بجوش آید و خمر گردد پس در آن سرکه و نمک بریزند و بگذارند تا برسد و ترش گردد و خل خمر عبارت از این است و یا آنکه خمر خود بخود استحاله یافته خل گردد و خل تمر یعنی هر که خرما آنست که بگیرند خرما را و در هر ده رطل آن چهل رطل آب گرم شیرین صافی ریزند و در خم تازه مقیور یا پیه آلود ریخته سر آنرا بسته در آفتاب گذارند یک هفته پس مالیده صاف کرده در ده رطل ازان یک رطل سرکه جید و نیم اوقیه نمک ریزند و در خم کرده در جایی گذارند که آفتاب همیشه بر آن بتابد تا برسد و از آب نیشکر و تازو میوه های آبدار و بسیار مانند آب انکور است و از مویز و انجیر و نیشکر خشک کم آب و امثال اینها مانند خرما است و از شکر و عسل چنان است که در آب گرم حل نمایند که در هر ده رطل آن چهل رطل آب باشد و صاف نموده در خم کرده در آفتاب گذارند تا بجوش آید پس صاف کرده هر که تند کهنه و قدری نمک داخل آن نمایند و باز بگذارند تا برسد * **طبیعت** آن انکوری آن مرکب القوی از جوهر حار لطیف قایل و جوهر بارد لطیف کثیر و در روم سرد و خشک و کوبیند خشکی آن در سوم است و خرمائی و مویزی و انجیری و عسلی و بعضی اینها قریب بدن و عسلی گرم تر و خشکتر از آن و بعضی کمتر از آنست و قوت قابضه آنچه در آن قبضیت باشد مانند خل متخذ از کثری و تفاح و هفرجل و امثال اینها زیاده و خل مرکب از سه جز و میباشد جز و حار ناری که قوت تفتیح و نفوذ آن از آنست و جز و بارد ارضی که قوت قابضه آن از آنست و جز و مائی بارد رطب و این غالب بر همه است و ازین جهت مرخی و مضعف اعصاب است * **افعال و خواص** آن قابض و بسیار مجفف و سریع النفوذ و رساننده قوی ادویه باعضا و ملطف و قاطع اخلاط غلیظه امراض الراس و طلا و نطول آن بتنهائی و یا با روغن زیت و یا روغن کل ممزوج باهم جهت صداع حار صداع عمکه از آفتاب به مر میوه باشد و یا از صفرا و یا بخارات حار و یا حمام گرم و بدستور تر نمودن پارچه بدن و یا با سرکه که در کلاب جوشانیده باشند و یا بر پیش سر انداختن و بوئیدن آن بتنهائی جهت تفتیح سدۀ مصفاة و نزله حار و صداع گرم و تقویت دماغ حار و بادویه مناسبه مانند روغن بادام و روغن کل و کلاب و آب خیار و امثال اینها جهت تسکین صداع حار و سردی و هذیان و بدستور بخور آن جهت امراض مذکوره و تفتیح سدۀ خیشوم و همچنین چون بو آجر گرم و یا سنگ گرم کرده ریزند و یا سنکریزه و یا آجر گرم کرده در آن اندازند و بخار آنرا بگیرند چون یکوزن سرکه و در وزن آن آب و قدری شکر در ظرف خزنی سر بسته که بر سر آن قمعی گذاشته و اطراف آنرا بخمر آرد مابش مسدود کرده و سوراخ قمع را بند کرد و جوش دهند قدری پس بخار آنرا که سوراخ قمع را بکشایند که اندک اندک و بملائت بر آید و بر روم کلو و حلق رسانند و بعد سه ساعت تحول میدکنند از سه چوار مرتبه زائل میگردد انشاء الله تعالی العین لطوخ آن با عسل جهت کمنه زین چشم و خون مرده تحت جلد الاذن قطور آن جهت قتل کرم کوش و تسکین درد آن مجرب و بخور آن جهت دروی و ظنین و ثقل سامعه و تفتیح هله مصفاة و باعث حدث سامعه الفم چون یک اوقیه پیاز عنصل خشک را ورق کرده در سرکه بجوشانند و شود که ته در آفتاب گذارند پس صاف نموده ناشتا هر روز در روم آنرا بیا شامند جهت

(۲۹۷)

بد بوئی دهان که بمشارکت معده باشد نافع و مضمضه بدان بانمک جهت قطع خون بن دندان که کند باشد باز اج مفید جهت تصفیه و جلای دندان و جهت قطع خون لثه و سستی آن و با شبت جهت رفع تحرک امنان و غیره آن جهت منع سیلان فضول بخلق و خنای و سقوط لها و در دندان و بازیره و معتبر جهت تسکین درد دندان و قروح لثه و خوردن آن اندک اندک جهت رفع زلوی در حلق مانده و سرفه مزمن و نفس انتصاب که از گرمی باشد و خلّ جوز که کردکان فنکامیکه مقلار بند قی بود در سر که اندازند و بکنارند تا برسد و بدان غرغره نمایند جهت خنای و امراض مذکور دهان انفع اعضاء النفس و الغذاء و النفس خلّ عنصل جهت سرفه بارد و ضیق النفس و امراض دماغی و طحال و استسقا و خوردن هر که جهت رفع تشنگی و اعانت بر هضم و قطع نرف الدم اعضاء باطنی و تحریک اشتها و کد اختن بلغم و سپرز و تقطیع صفرار و قفتیح سده و ماساریقا و سپرز و رساننده اثراد و به طحال بمناسبت ترشی طعم سودا که در طحال است و مملّ اومت آن ناشتا جهت قتل کرم معده و طعامی که با سرکه بخته باشد مانع سیلان فضول است بعد السّم قی کردن بعد خوردن کرم کرده آن جهت رفع سمیت ادویه قتاله و جمود خون و شیر در معده و بانمک جهت رفع ضرر فطر و سک دیوانه کزید و خصوصا سرکه انگوری و آشامیدن سرکه که انجیر یا مویز یا پوست بیخ کبر در آن خیسانیده باشد ناشتا جهت تحلیل سپرز و استسقا و سرکه که در آن اندک مازربون خیسانیده باشد با عسل جهت اعتسقا و رفع برودت رحم القروح و الاورام و الجرب تحقیق بسرکه کرم کرده بانمک بعد حقتن لینه جهت قروح امعا و قروح ساعیه و طلای آن جهت منع انتشار قروح خبیثه و حصره بجا و جمره بجم و نمله و جرب متقروح و بواسیر و داخل و قوبا و ورم ظاهری و باطنی و مانع ورم جراحات تازه و خارش بدن و کزیدن حیوانات سمیه حاره و سوختگی آتش و نیز طلای آن مانع قبول ماده است از مجاور خود و نطول آن جهت کزیدن حیوانات سمی و جهت نرف الدم ظاهر و قطع سیلان آن و هماد انجیر و که در سرکه طبع یافته باشد جهت موزش عضو و خشونت آن و با کبریت جهت نقرس و با بزرقطونا جهت کپه ارمنی که دانه سال نامند مجرب بانکار عمل و با آرد جو جهت خنای و ورم پستان و بنا کوش و ساثر اورام حاره و با حرمل جهت خدر و کزاز و وجع مفاصل و بار ماد کرم جهت غد و ورم بارد و بخور آن که بر سنک کرم ریزند جهت بوا سیر و مضر پیران و حود اوی مزاجان و صاحبان امراض رنه مانند سرفه تازه و خشک و غیرها و ریاح غلیظه و درد مفاصل و ضعف احشای و باه و رحم مضر اعصاب و اعضاء عصبانی و باه و ناقهین و مبرودین و مملّ اومت آن مورث استسقا و ضعف بصر و زردی رنگ رخسار و سحج و لاغری بدن مصلح آن شیر بنیهها و گوشت آب چرب و شراب سرخ غلیظ و در رفع ضرر سرفه شیرینی و روغن بادام و ادویه ضعیفه الحار و در دفع اعصاب عسل و ادویه حاره و در سحج لعابها مقلار شربت آن تا مفت مثقال بد آن در بعضی امور شراب و در بعضی آب لیمونست و کوبند سرکه نارحیل و تازی مضر عصب نیستند

*** خلاص *** بکسر خاء معجمه و فتح لام و الف و فا و یفتح خا نیز آمده * ماهیت آن شامل بید مشک و بید ببری و بید موله است و از مطلق آن مراد بید ببری است که صفصاف و باهری بید ماده نامند درخت آن عظیم و رنگ چوب آن سفید و اندک رخو و برگ آن باریک و بلند تابشبری و کل آن در ایام بهار بعد روئیدن برگ از شاخها و بین برگها میر وید زرد رنگ و اندک خوش بو و باریک و بلند بقدر انکشتی و نمر آن مانند خرشه که از ساق شاخهای آن میر وید و در کتب بید عبارت از آنست و در اکثر مواضع یافت میشود و قسمی نر آن بیکل و بهترین آن آن بود که در کنار آبهار روئیده باشد * طبیعت کل آن در دردمرد و در اول تر و برگ آن سرد و خشک و نمر آن در اول سرد تر و با اندک قوت قبضی و لذعی و تجفیفی * افعال و خواص

(۳۹۸)

آن ملطف و مقوی دماغ و قلب حار و مفتوح مدۀ جگر و رافع صداع و رمد و خفقان و تشنگی و ضعف معدۀ و تپه‌های محرکه و صفراویه و جمیع امراض حارۀ و عرق شکرۀ آن الطف از جرم شکوفۀ آن و در افعال مذکورۀ اقوی از هرق برک آن و جرم برک آن قابض و رادع و عصا رۀ آن مهمل بلغم و صفرا و سودا و جهت صرع و منع لرز تپهها و تفتیح سدۀ جگر و برقان و صلابت مهرز و ادرار بول و اختناق رحم و مفاصل و نقرس و کزیدن عقرب و ادویۀ سمیه و قطور آن در کوش جهت پاک کردن چرک آن بسیار مفید و جلوس در طبیع برک و شاخ آن جهت رنج فساد اعضا بغایت موثر و خوابیدن بر فرش آن جهت رفع حرارت کبد و قلب و ثمر آن جهت ضربۀ که بر حد قهر میدۀ باشد ضامدا و جهت نرف الدم و بدستور ضامدا برک تازه آن و آشامیدن آن جهت امهال دموی و عرق آن جهت خفقان حار و وحی جدوی و حمیات حارۀ حادۀ و وحی دق و صمغ آن که از برک آن بیرون میآید جالی و مقوی با صره و خاکستر چوب آن جهت نرف الدم و با سرکه جهت تألیل و نملۀ و ورم پستان و ورم اعضای ظاهری و زخمهای شری و آبله و اورام حارۀ و بدستور ضامدا آب برک تازه آن و جرم برک آن قابض و رادع مضر قهی که مصلح آن کلاب و شکر مقدر شربت از آب آن از هشت درهم تا بیست درهم که باشکر بنوشند بدل آن ریواس و دستور آشامیدن آب برک آن در قرابادین در حرف المیم ذکر یافت و بهتر از آب کاهنی و ماء الشعیر است جهت اکثر امراض و آشامیدن بیست درهم آن جهت رفع مدۀ کبد نافع و عرق آن در حرف العین و روغن کلی آن که بدستور دهن ورد ترتیب دهند بار در مجفف و منشف و مسکن صداع طلاء و مانع صعود ابخرۀ حارۀ و صورت خون نیز شرب او در سائرا فعال قائم مقام روغن گل است

*** خلافت ابلخی *** بغار می بید مفک نامند و در شام شاه بید و در روم بهرامج * ما هیت آن درخت آن شبیه بد رخت بید ماده و از آن کوچکتر و برک آن از آن نازکتر و غریبتر و در طول کت و روکل این قبل از بر آمدن برک بهم میرسد بقدر انکشتی و بلوطی و بعضی شبیه بدست کوبه و بران زغیهای بلند و بر سر آن دانههای ریزه و زرد با اندک سرخی و بعضی مائل بانندک سیاهی و سفیدی و بهیار خوشبوی و هر چند زغیهای آن زیاده و زردی آن غالب باشد خوشبو تر میباشد

*** طبیعت آن جالینوس سرد و تر دانسته و جمعی در اول گرم و مائل بخشکی و قول جالینوس اصح است * افعال و خواص**

آن ملطف و مفتوح سدۀ خفیف دماغی و مقوی دل و دماغ و مسکن صداع که از بخار و مواد حارۀ باشد و ملین طبع و عرق آن در جمیع افعال قویتر از عرق بید و کلاب و مقوی دل و دماغ و ملین طبع و معین قوت باه محرورین و مقوی احشا و چوب و برک آن در افعال و خواص و مصلح و قند شربت مانند بید ساده است و نظول آن محلل نفخ در هر عضو که باشد و بر سیدن کل آن و یا عرق آن مقوی دماغ و محلل بادهای غلیظ و غرغره بعضا رۀ برک آن جهت اخراج زلوی در حلق مانند و بدستور غرغره بطبیع برک آن و روغن شکوفۀ آن سرد و تر و مجفف و مسکن درد سر حار و مانع صعود بخارات و خوردن آن مانع غلیان خون بسیار گرم و بدل آن روغن کل و طریق عمل دهن آن مثل روغن بنفشه است و چون با مغز بادام مقشر پرورده نمایند مانند بنفشه و از آن روغن بگیرند الطف و بدل عرق آن نیلوفر است یا بید ساده

*** خلد *** بضم خا و فتح لام و سکون دال و همزه و آنرا نداسه و بغار می موش کور و بشیرازی انکشت برک و با صفهانی و ازه سبانک و بدیامی کا بیش و بهندی چه چونند و نامند * ما هیت آن حیوانی است کوبه الرائحه بی چشم و دم و پاهای آن از موش کوچکتر و خاکستری رنگ و کوبیدن چشم آن زدیو است آنست و در زمینهای نمناک میباشد و پیوسته زمین را سوراخ میکند و ریشههای اشجار را میخورد خصوصاً بیه کند نا و پیاز و لهل؛ چون کند نا و پیاز را برد ر سوراخ آن گذارند بیوی آن

در
ت
و

ت

(۲۹۹)

بیرون آید * طبیعت آن بغایت گرم و بارطوبت و از سموم قتاله * افعال و خواص آن خون موضع دنباله آن جهت رفع بیاض چشم و آثار جلد و خال و خنازیر و طلاهی دماغ آن بار و غن کل قاطع رعا ف و سیلان خون از هر موضع که باشد و محلل اورام و خنار بر وجهت برص و بهق و قوبا و کلف و هر چه از بدن بر و زکند بیعدیل و خون آن نیز همین اثر دارد و هر آنرا سرخته با زاج سفید چون در کوش گذارند و یا در بینی بد بوی آن هرد و رازائل کرد اند چون بر صاحب تب ربع بندند شفا یابد و طلاهی آن جهت درد سر و بخور آن جهت عمر البول و معوط زهره آن با آب بیخ رطبه جهت رفع لقمه از مجریات شمرده اند و تعلیق لب بالای آن جهت تب ربع و صرع و با ما نی بیرون آمدن دندان اطفال و انداختن دندان آن میان جماعت موزی باعث تفرقه ایشان و همچنین در آتش انداختن پیه آن

* خلر * بضم خاء معجمه و فتح لام مشدده و سکون راء مهمله آنرا جلبلان خوانند و بهندی مترکابلی * ماهیت آن دانه ایست شبیه بکر سنه و گیاه آن بقدر ذری و کمتر از آن و برک آن ریزه و کل آن مابین سفیدی و زردی و غلاف آن شبیه بغلاف باقلا و سفید و پنجه قسم میباشند آنچه غلاف آن از باقلا کوچکتر و پوست آن غلیظتر و عریض و بسیار سفید و دانه آن بقدر نخود کوچکی آنرا جلبلان ابيض نامند و آنچه دانه آن کوچک و بهن و اغبر جلبلان اسود ویشیرازی مشهور و بهندی کهساری و اهل ولایت اروستان و نواح کرمان کونیان کرده خوانند و بسیار آنرا میخورند و در موسم بهار که هنگام رسیدن آنست خام نا پخته آنرا نیز میخورند و آنچه مضاعف الغلاف و خشن و دانه آن در سفیدی و کوچکی و تدویر کمتر از اول است آنرا نبقه نامند و آنچه در غلافی قریب بباقلا و سیاه رنگ و دانه آن مستند بر و بزرگ و مائل بزردی و بسیار تلخ است در مصر بسيله نامند و قسم پنجم رقیق الغلاف سفید دانه و آنرا قصاص نامند * طبیعت همه اقسام آن در اول سوم سرد و در آخر درم خشک * افعال و خواص آن آشامیدن طبیعت آن با عسل جهت سرفه، تصفیه رئه و درد سینه و تلبین آن و تحلیل اخلاط فاسده و دفع فضلات غلیظه از معاود را رنمودن شیر و بول و حیض و ضامد آن جهت تقویت اعضا و وئی و کلف و با عسل جهت تحلیل اورام و بخور آن موجب جمعیت مورچه است در آن موضع و چون کا و بخورد فربه شود مضر اعصاب و مولد سودا و نفاخ و ادمان خوردن آن باعث لنکی و خوردن تر و تازه نا پخته آن در آورده خصوصاً نوع اندک بهن مثلث شکل آن که بهندی کهساری نامند مصلح آن شراب عسل مقل اشربت آن تا ده درم و نوع بوی آن بغایت غلیظ و مدر شیر است

* خلنج * بفتح خاء معجمه و لام و سکون نون و جیم * ماهیت آن درختی است شبیه بد رخت کزود رچین و بلاد روس و بهندی بسیار بزرگ میشود و برک آن مانند برک کز و کل آن کوچک و سرخ و زرد و سفید نیز میباشد و ثمر آن مانند خردل و بنفش * طبیعت آن در دم گرم و خشک و شکوفه آن تند تر و قوی تر از سایر اجزای آن * افعال و خواص آن شکوفه و برک آن جهت کزیدن هوام ضامد او روغن شکوفه آن که بدستور روغن بابونه و روغن کل که در روغن کنجد ریخته سه هفته در آفتاب گذارند جهت رفع اعیان و در مفاصل و بدستور نشاره چوب آن و یکم مثقال از تخم آن با عسل حافظ دل از ضرر سموم و اکل و شوب در ظروف چوب آن مانع خفقان است

* فصل الخاء مع المیم *
* خمان * بفتح خا و میم و الف و نون لغت نبطی است و عبری رقعانا مند و یونانی اقطی * ماهیت آن در وصف میباشد کبیر و صغیر و کبیر آن شبیه بشجر و شاخهای آن مائل بسفیدی و مانند نی مستند بر و برک آن مانند برک کردکان و از آن کوچکتر و ثقیل الرانحه و در هر شاخه از سه عدد تا پنج عدد دوبر سر هر شاخه قبه و کل آن سفید مائل بسرخ و ثمر آن شبیه

(۴۰۰)

حبه الخمراء و بنفش مائل سیاهی و در شکل مانند خوشه و در بوشبیه بشراب و غلط کرده کسیکه آنرا درخت هندی که ثمر آن بل و فل است دانسته. * **افعال** و خواص آن محلل و بسیار مجفف و ضامد برک نازک آن جهت التیام جراحتات مهمل و صغیر آن شبیه بکینا و ماق آن مربع و پرکره و برک آن شبیه ببرک بادام و شرف الاطراف و از هر کوهی ثمر ظاهر و ثقل الرائحه و قبه مر آن شبیه بخمان کبیر و تخم آن مانند خردل و بیخ آن دراز بسطبری انکشتی و تیره و سرخ و از مطلق آن مراد خان صغیر است و مستعمل بیخ آن * **طبیعت** آن در دوم سرد و خشک و سردی آن غالب با اندک گرمی * **افعال** و خواص آن رادع و مسهل اخلاط لزجه و بسیار مجفف و با قوت محله آشامیدن آب طبیع برک و ماق آن جهت امهال بلغم و مره صغیرا آب افشرده آن و طبیع بیخ آن بدستورد و مثقال از سائیده بیخ آن جهت جبر و کسر و رونی و سقظه شدید بسیار نافع و طبیع بیخ آن با شراب جهت استسقا و کزیدن افعی و وجع مفاصل و تفتیح سده و مضمضه بدان جهت هلاکت کرم دندان و سعوط آن سه روز جهت رفع سرخی چشم و جلوس در طبیع آن جهت رفع صلابت رحم و باعث نرمی و تفتیح انضمام آن و اصلاح فساد حال آن و بدستور آشامیدن ثمر آن و طلائی پخته ثمر آن بر موی جهت سیاهی و منع امقاط آن و ضامد برک نازک آن با آرد جو جهت تسکین اورام حاره و سوختگی آتش و کزیدگی سگ و نواصیر و ناپیه بز جهت نقرس و حمل بیخ آن جهت درد رحم و امراض مقعد و نواصیر نافع مضر رنه مصلح آن عسل مقدس شربت آن تا دو درهم * **خمها** **ان** * بفتح خای معجمه و میم و الف و نون لغت فارسی است و خمها همین نیز نامند و صندل حلیدی نیز * **ماهیت** آن حجری است سیاه رنگ نرم ماده میباش و حدید صینی جنس نر آنست و حجر الخمار جنس ماده آن و نر آن صلب تر و تیره رنگ و سیاهی بر آن غالب و رنگ سائیده آن زرد مانند زرنیخ * **طبیعت** آن مائل بیروندت و در دوم خشک * **افعال** و خواص آن پوشیدن اکثری آن مقوی دل و رافع وحشت تاریکی مکانها و تیرگی شب و نکاه کردن بدان جهت حفظ صحت چشم موثر و ماده آن که آنرا حجر الخمار نامند نرم تر و رنگ سائیده آن بسیار سرخ و مائل سیاهی طبیعت آن هر دو تراز نر آن * **افعال** و خواص آن آشامیدن یکمقاز و نیم از سائیده آن جهت رفع خمار و مجرب و باعث تبرید و تعویق مخمور و سرد و جنس آن جهت علل صفراوی و دموی و درد چشم و تقویت عضویه که از ریختن مواد متأثر شود و جهت خفقان و ریاح غلیظه و در رمه سائیده آن جهت رفع درد شکم حادث از دمای مسهل بغایت مفید و طلائی آن جهت تحلیل اورام خصوصاً ورم چشم و حکه و جرب و خرت جفن مسدود مصلح آن عسل مقدس شربت آن تا یکد انک

* **خم** * بفتح خای و سکون میم و رای مهمله مراد از آن در شرع ما بختصر به العقل است یعنی آنچه که عقل را بیوشاند و در عرف مراد از مطلق آن شراب انگوری است و صنعت آن بانواع میباش از انجمله آنست که آب انگور را گرفته و صاف نموده در خمی که اندرون آنرا زفت یا قیر و یا موم مالیده باشند کرده مدتی در آفتاب کذارند تا بجوش آید پس در سایه کذارند و یا خم را در هر کین اسپ تا نصف دفن کنند تا برسد و بحسب تصفیه و غیر تصفیه و اضافه هر چیزی تا اثر مینماید مثلاً غیر صافی یا دانه آن قابض و با خوردن بدون جوشیدن شیرین و بازعفران مقوی دل و جگر و سرور آن زیاده و آنچه خم آنرا بعل اندودن بزفت و یا قیر و یا موم بعود و کشته بخور کنند و در آب انگور مورد و مصطکی و به شیرین و صیب قدری داخل کنند و بعد از آفتاب کذارش ظرف آن را در زمین دفن کنند و بجانمانند و آنچه بر وشش ماه نکند شده باشد مسطار و بفارسی لانی نامند و چون آب انگور را بجوشانند تا ربع آن بسوزد و در خم کنند آنرا جهوری نامند و بجز غلیظ

(۴۰۴)

ودمان و زبان و دند ان وضیق النفس و خفقان و ساد هضم و اسهال دموی و ورم جگر و مپرز و امتسقای غیر قابل العلاج و بطلان شهوة باه و اورام خطرناک و اکلله و جوششها و تپهای مرکبه و محرقه و غشیه و تولید سنگ کرده و مثانه و حرقة البول و امثال اینهاست و از جمله مضرتی که ما جل و سهل العلاج است خمار است که با تقلب نفس وضیق آن و برد اطراف و حرارت آن و تشعیر و رتهوع و تکسر بدن و سنگینی سر و اضطراب و تشویش خواب و اعراض هولناک میباشد و مضرتهای ما جل بدنی را اکثر علاج نمیشود و مستعالمین آنرا چون بیک دفع ترک نمایند امراض ردیه و هو داویه و ضعف هضم و زان المعد و الالمعاء و مادم حلق و لون و غیرها بهم میرسد اما تدبیر دفع خمار آن آنست که بخواب طولانی رود و حیلله جویند در تنویم او و مالیدن دست و پا و بحمام بردن و آب نیمگرم بر سر او ریختن و از حمام بر آوردن و استراحت فرمودن پس اگر باین تدبیر تخفیف یافت بهتر و الا باز بحمام معاد و تدبیر نماید و خواب فرماید و اگر بعضی امراض قوی باشد مانند صداع و تهوع و قی مکرر قوی فرماید بسکنجبین و آب نیمگرم پس شربت انار و به و یاریباس با یکمقال طین نپشاپوری بخوراند و هرگاه اراده خوردن طعام نماید شوربای چو جهمرغ و آب غوره مطیب بنوعان بخورند و بعد از رفع صداع اگر سر و پیشانی در صورت گرم باشد اطامیه بارده استعمال نمایند و از جنس چیزهاییکه ماده خمار را میسکنند جلاب با آب یخ و برف و فقاغ و ماء الجبن و ربوب فواکه حامضه و نابضه است بلکه خمر حار بسیار مضر و مهلک است و نصاری که اکثر شارب خمر اند منکر خمر بسیار حاد اند و میگویند اگر مردم بدین منوال که خمرهای حاد را مینوشند بنوشند احتیاج هیچ و با و طاعون نیست خود بخود هلاک میشوند و طور خوردن خمر نصاری موافق حکمت دارند لکن با آنها نافع میباشد

*** خمیر *** بفتح خا و کسر میم و سکون یاء مثناة تحتانیه و راء مهمله بعربی عجمین و بفارهی خمیر ترش و خمیر مایه و بهندی ما و انامند * ماهیت آن آرد کندم است که با روغن کنجد و یاروغن زیتون و یاروغن کاه و یاروغن کاه و میس و یابز و با کوسغند و شیر و ماست هر یک که باشد مرشته بکنارند تا ترش و بد بو گردد و قد روی از آنرا داخل خمیر نان مینمایند تا بر آید و فطیر نمایند * طبیعت آن مرکب القوی در دم گرم و خشک * افعال و خواص آن ملطف و جالی و محلل و جاذب از عمق بدن و بانمک بسیار محلل اورام بارده خصوص اورام اسافل قدم و از لاله اوجاع آن و منضج و مفتح دما مهمل و مسکن درد دندان و سی مثقال آبیکه در آن خمیر مایه کم نمک بقدر چهار مثقال حل نموده باشند با چهار دانگ طباشیر و مثل طباشیر شکر و یکد انگ زعفران جهت رفع خمار و تشنگی و تپ و التهاب مجرب و چون دو مثقال هر که نیز اضافه کنند جهت اسهالی صفراوی و احتراقی مفید و چون یکجز و آب نعناع و یکجز و خردل مائید در نسخه دیگر نصف جز و خردل است و سه چند آن مجموع خمیر مایه اضافه نموده در ده مثل همه آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با نصف وزن آن هسل بقوام آورند جهت تقویت هاضمه بمرتب است که صبر نتوان کرد و منقی معده از اخلاط محترقه و دافع بلغم و مبهی است و هرگاه بعد از معاجین با هیبه بلا فاعله بنوشند بغایت هر ربع الاثر و غرغره محلول آن در آب یا ربع آن روغن بنفشه جهت ورم حلق و ضماد آن با حنا و روغن و نمک جهت تحلیل صلابات عظیم مایه مجرب و چون خمیر مایه را کوبید و با آب انار شیرین و امثال آن بمرشدن قایم مقام خمر و از سرار مکتومه است المضار مضر سینه علیل مصلح آن کثیرا مقلد ارشربت آن تا مهمل

فصل الخاء مع النون *

در هم است

* خنثی * بضم خاء معجمه و سکون نون و فتح ثاء مثلثه و انف لغت دریانی است و اهل مغرب آنرا بزواق نامند و ماهیت

(۴۰۴)

آن گیاهی است شبیه با شراص که بفارسی مریش نامند و کوبند نوعی از آنست یوسف بغلادی نوشته که غلط کرده کسیکه بیخ آنرا شراص دانسته بلکه غیر آنست برک آن شبیه بکند ناوازان لطیفتر و ساق آن قریب بذرعی و نرم و بر هر آن گل صفیدی شبیه ببلوط و بیخ آن مستند بر و اهل طولانی مانند بیخ مومن آزاد و ازان بزرگتر و طعم آن تند و تخم آن در تبه مانند تخم پیاز و قوت آن تا چهار سال باقی میماند * طبیعت آن در آخردرم کرم و خشک * افعال و خواص آن مسخن و تند و با قوت مجفبه و محلله و ملطفه و جا بر کسور و محلل ریاح و اورام انثین و مفتت حصاة و رافع قروح باطنی و یکدم آن مدر بول و حیض و در درم آن جهت درد پهلو و مرفه و مستی عضل نافع و کلی و ثمر آن ملین طبع و با شراب جهت کزیدن عقرب و هزارپا و خوردن اندک ازان جهت تسهیل قوی رسه مثقال آن جهت نهش هوام و باید که برک آنرا بران ضما د نمایند و خوردن ساق تازه آن جهت یرقان خصوصا چون با سرکه و روغن زیتون بپخته باشند و آب آن با سفید و تخم مرغ جهت سوختگی آتش و با کوبیده جهت قوبا و با آرد ترمس جهت خارش بدن با مد او مت بران و بیخ آن در افعال قویتر ازان العین چون بکوبند تازه آنرا و آب آنرا بگیرند و با شراب کهنه شیرین و تلخ و زعفران مخلوط کنند و طبع نمایند اکتحال بدان جهت ازاله رطوبات چشم و سلاق و تسکین حرقت اجفان الاذن قطور آب تازه آن بتنهائی و یا با کندر و عسل و شراب و مر نیم گرم نموده در کوشیکه ازان چرک آید الفم چون در کوش مخالف جهت تسکین دندانان موجه و بد ستور چون بازیت طبع نمایند و در کوش مخالف دندان درد ناک نیم گرم بچکانند و چون بیخ آنرا مجوف کنند و در آن زیت کنند و بر آتش گذارند تا جوش خورد قطور آن در کوش جهت تسکین وجع آن و ثقل سامعه و طلای آن جهت شقاق اطراف عارض از سرما و سوختگی آتش و ضما د آن بتنهائی بردند آن آسیا مسکن وجع آن و از خواص آنست که چون آنرا با سرکه سائیده برابهم جانب ضرس درد ناک ضما د نمایند درد آنرا تسکین دهد و ضما د آن با عسل بر شکم مستسقی نافع و ضما د پخته آن با دردی شراب جهت قروح خویشته و ورمه و اورام پستان و خصیه و خراجات و دامایل و جراحات چرکدار و مخلوط آن با شراب جهت ابتداء ورم حار و غلیظ و چون بصوزاند و با بعضی ادیان مخلوط کرده داء الثعلب را با پارچه پشمی خوب بمانند و بدان قد همین کنند موی بر ویاند و لطوخ بر بهق ایض بعد مالیدن آن با پارچه خشنی در آفتاب نافع مضر کرده مصلح آن مصطکی مقدار شربت آن تا سه درهم بدل آن در باه شقاق و در موم اسفیل است

* خند روس * بفتح خا و سکون نون و فتح دال و ضم راء مهملتین و سکون واو و همین مهمله و آنرا حالا ون نیز و بفارسی ذره مکه و بعربی حنطه رومیه و در تنکابن کندم مکه و بهندی جوار نامند * ماهیت آن ثمر نباتی است در خوشه و دانه های آن متصل بهم و الوان میباشند زرد و سرخ و سفید اما سفید آن بسیار و بقدر دانه دغنی و بزرگتر ازان و خام آن با عفو صت و رهیله آن شیرین طعم و بوشته کرده میخورند و سائیده آرد کرده ازان نان ترتیب میدهند شیرین و لذیذ میباشد کوما کرم آن و نبات آن شبیه بنی و نیشکر و ذره بزرگ * طبیعت آن مائل بجزارت و در درم خشک و کوبند معتدل در حرارت و برودت * افعال و خواص آن محلل بلغم و خون جامد و قابض طبع و ثقیل لزج و نفاخ و غذائیت آن غالب تغذیه بآن جهت رفع سل و امعال نافع و غذائیت آن از برنج زیاده و از کندم کمتر و ضما د پخته آن با سرکه جهت جرب متقروح و تشقق و تقشر ناخن و موضوغ آن جهت تقویت نور بصر و کزیدن جانوران سمی و حقته طبع آن جهت فرحه امعا بدل آن ذره است * خند یقون * بفتح خا و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم قاف و سکون واو و نون و خند یقون نیز

(۴۰۵)

آمد * ما هیت آن شرابی است که از ادویه و خمر ترکیب می‌شد و از ترکیب اطبای فرس است و معنی آن شراب بری است و بیونانیان نرسیده و لهله‌اد رکتب ایشان ذکر آن نیست و نوح آن متعدد و مختلف است و بالجمله در قرآباد بن تفصیل ذکر نموده شد * طبیعت آن در دروم گرم و در آخر آن خشک * افعال و خواص آن مولد خون صالح و مقوی ماضیه و مفتوح سد و جگر و معد و رطاحال و هرج کنند و لون بدن و ادهان آن فربه کنند و بدن و مزیل امراض عسر العلاج و قاطع حمی ربع و هرگاه تربا قیت عظیم مطلوب باشد قدری باد زهر حیوانی بعد سرد شدن ترکیب آن در آن داخل نمایند

عسل ربی

* خندان ریلی * بفتح خا و سکون نون و فتح دال و کسر راء مهملتین و سکون یای مثناة تحتانیه و کسر لام و سکون یا و آنرا بعفید خوانند * ما هیت آن نوعی از کاسنی بری است و شبیه بد آن و بسیار تلخ و هاق و بیخ آن باریکتر از آن و گل آن زرد مانند بسرخ و بر شاخه‌ها آن صغی متکون می‌گردد مانند مصطکی بقدر با قلا و بسیار چمپند و قوت نبات آن تا یک سال و قوت صمغ آن تا هفت سال باقی میماند * طبیعت آن مجفف ترا ز کاسنی بری است بسبب تلخی آن * افعال و خواص آن خوردن دو مثقال آن با شراب و بد ستور صفا د آن جهت کزیدن افعی و آب آن که با شراب طبع دهند جهت قطع اسهال و طلای آب برک آن جهت قطع بواسیر و چون مجموع کماه آنرا با بیخ برکنند و با عمل قرص سازند و با آب نظرون که بوره ارمی است طلا کنند جهت بهق مؤثر و صمغ آن در هوم گرم و خشک و مفتوح سد و مفتوح حصاة و محلل ریاح و قطور آن در چشم با آب کاسنی جهت ازاله سبل و غلای آن جهت ازاله شعر منقلب و بر جراحتات جهت بردن گوشت زائد آنها و فرزند آن با مرصاف که لته بدن آن آلوده بقدر زیتونی حمل نمایند جهت کف کردن حیض و اسقاط جنین بغایت مؤثر است میدان دود رم از بیخ آن با شراب جهت کزیدن عقرب نافع و بد ستور صفا د آن و مورت مسحج و قرحه اما مصلح آن نشاسته مقدار شربت آن تا یکد آنک *

بیتا

* خنزیر * بکسر خا و سکون نون و کسر زای معجمه و سکون یای مثناة تحتانیه و راء مهمله بفار می‌خوک و کراز و بترا کمی ذوقوز و بهندی برای و مور نیز و بغرنکی کرنیکول نامند * ما هیت آن حیوانی است معروف و بسیار کثیف و نجاست خوار و بد میات و کوبند گوشت آن ابدال و بهترین لحوم حیوانات وحشی است و اصلین ندارد و در طعم شیرین و فرقی از گوشت انسان ندارد و اکثری از فرق غیرا سلامی آنرا میخورند و قبل از ظهور نور اسلام گوشت آنرا در بازارها میفروختند و بعد از آن در مذمب اهل اسلام حرام و بیخ آن ممنوع و موقوف کرد بد * طبیعت آن در اول درم گرم و در سوم تر * افعال و خواص آن مفتوح سد و مسمن بدن و کوبند موافق ترین لحوم است بمزاج انسان و همه آن بعد از انهضام جزو بدن می‌گردد و کوبند مولد خلط غلیظ لزج است و مورت حرص شدید و صداع مزمن و داء انگیل و ارجاع مفاصل و فساد عقل و معد و زوال مروت و غیرت و وحییت و باعث مخنثی است مصلح آن خمر از قبیل علاج فاسد با فساد است و شکر و فانیند و امثال اینها نیز بحسب سن و قدر و مزاج مستعمل آن در قوت و ضعف نیز گفته اند و آشامیدن کعب نر خشک سوده آن بقدر و مثقال با شراب جهت کزیدن هوام و طلای آن با عسل جهت برص مجرب دانسته اند و یکم مثقال آن که در احراق بحد سفید رسیده باشد جهت تحلیل نفخ امعا و مغص مزمن نافع و بول خوک و وحشی جهت هتک منانه نافع و در سائر افعال مانند بول کواست و سرکین خشک آن با آب یا شراب جهت نفخ الدم سینه و رفع درد پهلو و ضماد آن با سرکه جهت سستی عضل و با موم و روغن جهت التوای عصب و قطور زهره آن جهت قروح اذن و غیر

(۴۰۶)

آن قطع بوا سبب و با عمل و فلفل جهت رویانیدن موی سراقع و حقیقه پیه آن جهت امعا و ضما د آن جهت درد رحم و مقعد و سوختگی آتش سرما و برف زدگی و بیه کهنه آن که مدتی بران گذاشته باشد ملین و مسخن و مغسول آن با شراب و مزوج نمودن با خاکستر یا آهک جهت اورام حاره و شوره و از جالینوس منقول است که پیه نمک آن بامو میانی رفع کرمی ما معه میکند اگرچه مادر زاد باشد و ترمیخ موضع تشنج به پیه آن نافع و بدستور دمل و خنازیر و اخون آن در جمیع افعال مانند خون انسان است و طلائی آن جهت کوچک نمودن پستان و شیر منعقد در آن و اورام با لخاصیت مفید و ذرور استخوان سوخته آن رافع بواسیر و آشامیدن سم سوخته آن قاطع سلس البول و موی سوخته آن که بازفت احراق یافته باشد با روغن گل مجفف قروح، رفوع العلاج است و پوست آن کریزاند؛ پشه است

*** خنفسا *** بضم خای و سکون نون و فتح فای و سین مهمله و الف بفارسی جعل و خورک و بهندی کهروله نامند * ماهیت آن دابه ایست کوچک سیاه و درپای دیوارها و رخا کربها و سرکینهها بهم میرسد و اصناف از پردارویی پر و بزرگ و کوچک و اهلی و ببری میباشد بوی آن بزرگتر از اهلی و بوی پردار آن تویترا ز اهلی بی پر آن * طبیعت آن دردم گرم و خشک * افعال و خواص آن آب منقوع آن بقدر یکشب مسهل اخلاط معدی و معوی و کبدی و جهت استسقا مجرب دانسته اند و بستن شکاف آن بر موضع عقرب کزیده جهت رفع سمیت آن و اکتحال رطوبتیکه از قطع دنباله و فشاردن آن ظاهر میشود جهت تقویت بصیر و رفع غشاوه نافع بولس گفته اکتحال جرم مسحوق جعلیکه در تنور خبازی بومرسد جهت در چشم مجرب و گفته چون پرده عقب سر آنرا بردارند و رطوبتیکه ظاهر شود مانند انیون در صد فی بگیرند بقدر سه مثقال و فتمیله باریکی بقدر سه راسخ اخلیل ساخته بآین رطوبت آلوده در اخلیل گذارند و باقی را برعانه و کشران و خصیه و اطراف آن طلا نمایند در ساعت خمس بول و سلس آنرا بکشاید و مجرب است و اکتحال آن جالی غشاوه و ظلمت بصروضه د آن رافع قروح ساق و قطور روغن زیتونیکه در آن جوشانیده باشند مسکن و جمع کوش در ساعت و طلائی آن جهت تحلیل خنازیر و بواسیر و از خواص آنست که چون در جوفانی گذارند و بران زن بندند رافع عسر و لادت است و چون در ورود احمر گذارند و در آن دفن نمایند بزمرد که کرد و در بومرود و چون در سرکین دفن نمایند زند و ببالیده شود و چون سرهای آنرا در برج کبوتران گذارند باعث جمعیت کبوتران در آن گردد و چون هفت عدد آنرا در زیر طاس مس سرخ قلعی با کرده حبس کنند موجب باریدن باران و برودت هوا است و بخور شکوفه چنار و آب مطبوع آن کشند؛ آن است

*** خنکات یزدی *** قسمی از نبیدار زن است که بهندی بوزنه نامند و در قرابا دین ذکر یافت

*** فصل الخاء مع الواو ***

*** خوخ *** بفتح خای معجمه و سکون و اوروخای معجمه بفارسی شفتالو و بهندی آرو نامند * ماهیت آن ثمری است معروف و در نوع میباشد آنچه پوست آن نازک و رنگارنگ مفید و سرح و سبز و زرد و مزغب و از گوشت آن جدا گردد آنرا ملونامند و غیر آنرا شفتالو کاردی و بهترین آن هلو بزرگ شاداب لطیف است که گویا آب منجمد است و تلخی و حموضت آن غیر محسوس و بی جرم و خشبو باشد بخلاف شفتالو و شفتالو نیزد و نوع است لطیف شاداب و غیر لطیف شاداب و همه اجزای درخت آن تلخ میباشد از برگ و گل و صمغ و تخم * طبیعت آن دردم سرد و تر و بعضی در اول سرد گفته اند و سردی و تری هلو از شفتالو زیاده * افعال و خواص آن ملین و مسکن بخارات حاره یا بسه و تشنگی و غلیان دم

(۴۰۷)

وصفرا وجهت تبرید دماغ و ترطیب مزاج سوداوی که از احراق باشد و تپهای صفراوی خالص و موی و رفع بدبوئی دهان و در امزجه حاره معین باه و مشبهی طعام و چون آب رحیل و آنرا گرفته شب بگذارد تا در آن ته نشین و صاف کرد صبح صافی آنرا بقدر نیم رطل با شکر و یا ترنجبین و یا شیرخشت و امثال اینها یا شامند اسهال صفرا نماید و جهت رفع اخلاط سوخته حاده نافع مضر مرطوبین و اعصاب و سریع التعفن و مورث تپهای مزمن هر چند بعد از یکماه و یا زیاد باشد مصلح آن عمل و مرهای زنجبیل و شفتالو کاردی غلیظتر و دیر هضم یاقوت قابضه و نفاخ و مورث قولنج خصوصاً خام آن و تلخ آن بدستور و خشک کرده آن قابض و بغایت دیر هضم و چون هضم یابد کثیر الغذ او مانع سیلان فضول بمعدّه بود و آشامیدن در اوقیه آب برک آن و بدستور شکوفه آن با شکر جهت کشتن کرم معدّه و حسب القرع بحیار مؤثر و طلائی آن بر نافع دفع کرم شکم و در بدن بعد از نوره و خشک آن نیز جهت رفع بدبوئی آن و ضماد شکوفه آن با آب کرنب جهت قطع نائل و این رضوان تصریح نموده که یکدانه شکوفه آن اسقاط جنین زنده مینماید و در ضمن دانه آن جهت در گوش و کرمی و تفتیح سده آن و در بوا سیر و خائیدن مغز آن جهت رفع کندی دندان و یکدانه از استخوان دانه آن جهت اسهال مجرب و چون دانه آن را در آتش اندازند تا بسوزد پس مغز آنرا بر آورده سائید بر بشوری و جوی که بر بدن اطفال و پس گوش ایشان بر میآید بمانند سریع الاثر و مجرب است

پ

*** خصوص *** بضم خای معجمه و سکون و او و صاد مهمله ام عربی برک درخت خرما و برک درخت مقل و نارچیل و امثال آنرا که دراز و باریک باشد شامل است

ع

*** خولنجان *** بفتح خا و سکون و او و کسر لام و سکون نون و فتح جیم و الف و نون و آنرا خسردود از روبرو ترکی قرغات و بهندی کلینج و کلجن نیز نامند * ماهیت آن بیخ است سرخ تیره پر کره تند طعم تند بو و لذیذ و با حلاوت و آنچه تحقیق رسیده بیخ درخت نابول است که بهندی پان نامند و درخت آن کهنه سال خورده باشد و منبت آن بلاد هند و بنکاله است و غلیظ پر کره راقصبی و باریک صلب را عقاری نامند و این بهتر از اول است و قوت این تا هفت سال باقی میماند * طبیعت آن در آخردوم کرم و خشک و کوبند در سیوم * افعال و خواص آن مقوی معدّه و احشا و هاضمه و باه و اعضای باطنی و کاسر ریاح و ماسک بول و جهت صداع و صرع بلغمی و تصفیة صوت و سرفه رطوبی و رفع بدبوئی دهان و خوشبوئی آن و دردهای بارد بلغمی و در کمر و کسر ریاح و آروغ ترش و رفع قولنج و برودت کرده و رجوع آن و خنازیر و سرطان و عرق النسا نافع و نگاه داشتن اندکی از آن در رزیز زبان رافع سستی آن و با عت سرعت تکلم اطفال و موجب شدت نعوظ و یکدانه سائید * آن با یک اوقیه شیر بز تازه دوشیده جهت تحریک باه مجرب و طلائی آن با آب و یا روغن زیتون و یا یا سمین زائل کننده کلف است مجرب مضر دل و حجاب سینه و مصدر محرورین مصلح آن صندل و طباشیر و گوشت آب مرغ فربه و انیسون و حابس بول و مصلح آن کثیر امداد شربت آن تا یکمقال و نیم و بدل آن در چین و کبابه است و جوارش خولنجان در نسخه آن در قرابادین مذکور شد و عرق آن بسیار لطیف و محلل ریاح و در سائر افعال الطف از اصل آنست و دستور گرفتن آن مانند عرقهای دیگر است

*** فصائل الخاء مع الیاء المثناة التحتانیة ***

پ

*** خیار شنبز *** بکسر خا و فتح یاء مثناة تحتانیة و الف و راء مهمله و فتح شین معجمه و سکون نون و فتح باء موحد و سکون راء مهمله معرب از خیار چنبر فارسی است و بهندی امتناس و کرماله و کرماله و سیال لا تهی نامند * ماهیت آن ثمر

(۴۰۸)

درختی است در بزرگی تا بقدر رخت گردان و برک آن کوچکتر از آن و اطراف آن تند و چوب آن خالدار و گل آن زرد شبیه بگل یا همین و ثمر آن دراز تا بقدر ذرعی و باریک بسطیری ابهامی و زیاد و بر آن و در جنوف آن پودها و خشبی و بر آن رطوبت میا و چسبند و منجمد که آنرا عمل خیار شنبیر نامند و پردها را فلوس آن و در بین هر پرد و تخمی اندک بهن صنوبری شکل سفید مائل بزرده و مستعمل عسل آنست و آن شیرین طعم بد مزه اندک بد بو است بهترین آن سیاه براق رقیق القشر رسیده قوی بسیار عسل شیرین کم بوی آنست و باید که در هنگام احتیاج قلم آنرا اندک با آتش گرم کرده شکسته عسل آنرا از آن جدا نمایند و با روغن بادام چرب کرده استعمال کنند بهر نحو که خواهند زیرا که اگر بیشتر اخذ نمایند ضعیف میگردد قوت آن * طبیعت آن در اول گرم و تر و کوبید معتدل در گرمی و تری * افعال و خواص آن ملین مینه و طبع و مسکن حدت خون و منقی عصب و محلل اورام حاره دهان و حلق و احشا و غیرها و مهمل برفق و بیغائله حتی زنان حامله و اطفال را مناسبت و مجوز است و اسهال آن بجز بولز و جتی است که دارد و با ادویه مناسبه هر خطی مهمل آن و لیکن بطی العمل و با ترندی مهمل صغری سوخته و با نرید مهمل بلغم و با بسفایج و آب کاسنی و آب برک بید و آب شامتره مهمل سودا و با العبه مانند لعاب ریشه خطمی و بهدانه و بزرقطون و روغن بادام جهت تفتیح سده اما معاو زحیر و مقص و با ادویه مناسبه و آب برک کاسنی و عنب الثعلب و کثرت جهت تفتیح سده و جگر و در آن و برقان و رفع تبهای حاره و غرغره آن با آب کشنیز تازه رادع خنای ضعیف و محلل آن و بد ستور با شیر بز و آب انجیر و شیر منسجر کنند و محلل آن در آنها و طلائی آن جهت درد مفاصل و نقرس و تلمین اورام و همه صلابات حاره خصوصا با آب برک عنب الثعلب نافع مضر معد و مغنی مصلح آن مصطکی و انیمون و مورث مغص و مسجج بسبب چسبیدن آن با معاو مصلح و مانع چسبیدن آن روغن بادام است که بدان چرب کرده و با بران چکانید و بنوشند مقدار شربت آن از پنج مثقال تا بیست مثقال بدل آن سه وزن آن مویز بیدانه با اندک تربد و نیم وزن آن ترنجبین است و کوبید جوشانیدن عسل آن با عسل رفع قوت آن و شدت التزاق آن برود و میشود و استعمال تازه آن که یکسال بران نکند شته باشد مورث بول اندک و کل آن نیز ملین طبع چون طبع نمایند و با روغن بخورند و مرطوبی گل آن که بد ستور گل بنفشه و وردا حمر تو تیب دهند یعنی کل انگبین آن نیز ملین و برک نورسته آن نیز ملین است و همچنین جام نارس ثمر آن که ورق کرده پخته با روغن اندک بریان نموده بمقدار ده مثقال تا بیست مثقال آنرا بخورند و دانه آن از پنج عدد تا هفت عدد که کوبید و با شند مقعی قوی و خوردن پوست سیاه مصحوق آن بازعفران و شکر و کلاب جهت عمرو لادت و اخراج مشیمه مجرب دانسته اند و ضماد آن رافع قوبا و حب خیار شنبیر و شراب و لعوقات و نقوعات و مطبوخ و معاجین آن در قرابادین ذکر یافت *

* **خیری** * بفتح خا و سکون یاء مثناة تحتانیه و کسر راء مهمله و یا آخر حرف لغت یونانی است به رسی شب بوی نامند جهت آنکه بوی آن در شب ظاهر می شود و در عراق عرب بیشتر خوانند * ماهیت آن از جمله کلهای خوشبو است و اصناف از ببری و بستانی و سفید و زرد و سرخ و بنفشه میباشند و از مطلق آن مراد زرد آنست و مراد از ببری قسم سرخ آنست و غیر خزامی است چنانچه کدشت و شب بونام کلی است که در هند میشود و در حرف الشین انشا الله تعالی مذکور خواهد شد * طبیعت مجموع آن در دروم گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و ملطف و جالی و مدد روجذاب از عتق بدن و مسکن فواق و آشامیدن سه درم از آب آن بد ستور سائید و آن مدد حیض و مفسل جنین و مخرج مرده آن و مشیمه

۴

(۴۰۹)

وقتم و بیخ آنرا نیز همین اثر است و اکتحال آن جهت بیاض چشم و بوئیدن کل آن محل بلغم از دماغ و ریاح غلیظه و روغن آن که بطریق روغن کل ترتیب دهند بسیار گرم و محلل و سهو ط آن جهت تفتیح مدقه دماغی و آشامیدن و حمل آن مد ریاض و مخرج جنین و طلائی آن جهت ورم رحم و مفاصل و تقویت موی و طلائی آن با عاقرقرا و تخم نجره بر گرم جهت تقویت باه مقدار هر بت آن تا چهار درهم و بیخ آن با هر که جهت صلابت سپهر طلائی آن با عاقرقرا و تخم نجره بر گرم جهت ورم صلب و مفاصل و رحم و کشودن حیض و با موم روغن جهت شقاق انگشتان و مقعد و ضماد مطبوخ آن جهت

ع
نیاکان

در دندان بارد و جلوس در طبیع خشک آن و همچنین حمل آن جهت اد راریاض و اخراج جنین میت و مشیمه نافع
* خیزران * بکسر خا و سکون یای مثناة تحتانیه و سکون زای معجمه و فتح راء مهمله و الف و نون بفارمی خزران و بهندی بیت نامند * ماهیت آن نباتی است برک آن شبهه بمرک نخل و کوه تا هزاران و ثمر آن نیز شبیه بثمر آن رکوچک و مدور و چاشنیدار با عفو صت و در خوشه بزرگی و بعضی مردم میخورند آنرا و سه نوع میباشد یکی شاخهای آن راست و قوی و بسطبری ابهامی و زیاده بران و بندهای بعضی بسیار طولانی و خوشرنگ و خوش جوهر و در زیر بادات همد خوب میشود و نصاری ازان چوب دستی میسازند و بقیمت اعلی میفرشند و نوع دوم آن بیاره دار و بسطبری انگشتی و طولانی و خاردار و از پوست آن سطح کرسی و پالکی و چهار پایه و دروازه و پنجره و غیرها میبافند و این نوع در هند و بنکاله و زیر بادات بسیار میشود ولیکن در زیر بادات بهتر و پوست آن جوهر دار و در بعضی دیهات بجای ریمان همین را استعمال دارند در بستن کشتیها و خانههای کاهی و غیرها و نوع سوم باریکتر از نوع دوم و بی خار و بی ثمر و بندهای آن طولانی و کره های آن از هم دور و این نوع در سلطت که بسمت شمال و شرق مرشد آباد و پانزده شانزده منزل فاصله ازان واقع است بهم میرسد و در کنار آبها میروید و بجای دیگر نمیشود و مردم آنجا پوست این نوع را بطول جدا کرده و تراشیده ازان فرشی میبافند که میتل پاتی مینامند یعنی فرش سرد خنک زیرا که میتل بلغت هندی بمعنی سردی و پاتی بمعنی فرش است و بعضی ازان بسیار باریک و تنک میسازند بجل بکه میکوبند بهسبب باریکی و املعی مار نمیتواند بد آن راه رود و بالجمله بهترین فرشها است از برای ایام گرم و ولیکن هوای بلاد بکه هوای آن مرطوب باشد مانند سلطت و بنکاله و مانند اینها نیمه اند و زود شکسته و بوطرف میکردد مانند بلاد حار و یا بسه و در غیر سلطت دیگر جا فرش آنرا بد آن خوبی نمیبافند و نمیشود و مخصوص بد آنجا است * طبیعت آن در دوم گرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن سائید * آن جهت قطع نرف الدم و طلائی آن رادع و محلل اورام و مورچه کزیده و از اخواص آنست که چون در جامه گذارند ارضه بآن ضرر نمیرسانند

* باب هشتم در بیان ادویه که حرف اول آنها دال مهمله است
* فصل اول الدال مع الالف *

ع
نیاکان

* دال ذمی * بفتح دال و الف و کسر ذال معجمه و یابود ال مهمله نیز آمده بلغت فارسی جو جاد ز نامند * ماهیت آن قسمی از هیوفاریقون است و مراد از مطلق آن داذی فارسی است و آن دانه ایست مانند جو و باریکتر و درازتر از آن و طعم آن تلخ و تند و تیره رنگ و بهترین آن هر خرنک آنست و نبات آن زیاده بر شبری و مرغ رنگ منبت آن جبال فارس است * طبیعت آن در اول گرم و در دوم خشک و تا چهار مال قوت آن باقی میماند و کوبند گرم و خشک در دوم و بعضی مردم آنرا * افعال و خواص آن با قوت تریاقیه و قابضه و مسکرمیلین صلابت و جهت رجح رحم و مسد

(۴۱۰)

واسترخای آن و بواهیر و امهال و دفع موم و تفتیح مدد و تحلیل ریا ح و لعوق آن با عمل جهت دفع میلان رطوبات دهان و گرم معدة و آشامیدن دود رم سفوف چرب کرده آن بر روغن زیتون جهت بواهیر و جلوس در طبیع آن جهت ملل مقعد و رحم و بروز آن مرد و که باز بجای خود برود مضر مثانه مصلح آن انیسون مسد د و مدد و محرک بواهیر و مورث دوار و مصلح آن خمیره بنفشه و یا هلیله و یا تند بدل آن در تحلیل صلابات چهار دانگ وزن آن با د ا م و د و ثلث آن ابهل مکر در آبستنی که ابهل مناسب نیمه مقدار شربت آن تاد و درم و زیاد ه بران کشند و اصلاح آن بقی و امهال و شیر تازه و دوشید و چیزهای چرب است *

*** دار صینی *** بفتح دال و الف و راء و کسر صاد مهملتین و سکون یاء مثناة تحتانیه و کمرنون و یا معرب دارچینی فارسی است و دار بفارسی بمعنی درخت و چوب است و بیونانی آنرا ایتیمون و سریانی مر سلون نامند * ماهیت آن پوست شاخهای درختی است که منبت آن جزیره سیلان که سراند یپ نیز نامند و شمالی آنست تا کوکن که جزیره ایست از جزائر دکهن و زیر باد و آنچه در اصل هیلان میشود بسیار خوب تند بو تند طعم و هر خرنک و شیرین و قلههای آن با ریکه و نازک و بسیار در هم پیچیده و بلند تاد و سه ذرع و راست خصوص که از شاخهای نورسته آن جدا شده باشد و از سیلان کدشته بتدریج ضخیم و کم طعم و کم بو و قلههای آن کوچک میشود و آنچه تا کلیج و انجن و بند رکوچی میشود آنرا نیز دارچینی مینامند ولیکن بخوبی سیلانی نیست و از کوچی کدشته تا کوکن بتدریج ضخیم و لعابی میشود و آنچه ضخامت آن کم است قره و ضخیم آنرا سلیخه و بهندی هر دو راتج نامند و در جزیره کوه ملاحظه نیز چیزی ضخیم بد طعم گریه الرانکه تند بو قریب بپوی فسانس میشود و از بعضی ثقه شنیده شده که در جزائر شهر ناکه در عرض می و کسری از درجات ارض جدید جنوبی خط استوای واقع است نیز دارچینی خوب مانند سیلانی بهم میرسد ولیکن بقدری کمی و بکثرت و وفور سیلانی نیست و در بلاد دیگر هیچ جا بهم نمیرسد و درخت آن بقدری درونیم قامت مانند درختهای کوهی و جنگلی است کجواج و شاخهای آن پهن بعضی بزمین افتاده و برک آن شبیه ببرک ساذج هندی بید و از برک بید اندک عریضتر و کوتاه تر و کل و ثمر آن فی الجمله شبیه بحب بلسان و طعم و رائحه آن قریب بطعم و رائحه دارچینی و دستوراخذ آن آنست که هر سال شاخهای کهنه درخت آنرا میبرند و چون شاخهای تازه روئید و بلند شدن نزدیک برسد کمی و سخت شدن آنرا از طول شق میکنند و چند روز میگذارند چون پوست آن بحب تابش آفتاب جلا و پیچیده شد اخذ مینمایند بهترین آن سیلانی باوصاف مذکور است و از شخصی ثقه مسموع کشت که در جوف چوب درخت آن قدری کافور میباشد و اخذ مینمایند و ریشههای درخت آنرا نیز در آب جوش داده از آن کافور بعمل می آورند * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک و قوت آن تا پانزده سال باقی میماند * افعال و خواص آن بغایت ملطف و مفتح و مفرح نفس و منضج عفونت اخلاط و تریاق موم حیوانی و نباتی و معدنی و حافظ قوتهای نفسانی و حیوانی و طبیعی و جالی با صره و محلل ریا ح و مواد بارده و مجفف رطوبات دماغی و نزلات بارده رطبه و امراض بارده دماغیه و مدربول و حیض و مسقط جنین و مقوی باه و جهت خفقان و وحشت و وسواس و جنون و تقویت اعضای رئیس و معدة و جگر و رفع بدبویی دهان و سرفه رطوبی و ربو و تصغیه صوت که از بلغم غلیظ باشد و رفع رطوبات لزجه ناخسه تصبیه ریه و خنجره و تنقیه صدرازاها و تفتیح سله جگر و استسقا و عفونت زخمها و موم هوام بارده از عقرب و غیره شرابا و ضمادا و شاموحمولا و ذرورا اعضاء الراس طلای آن بر پیشانی و صدقین جهت صداع بار د و بد ستور روغن و عطر آن العین طلای آن بر پالک پشم جهت

اختلاج آن و اکتحال آن جهت تقویت با صره و رسانیدن اثر ادویه بطبقات عین اعضاء الغذاء و غیرها آشامیدن مطبوخ آن با هر که مصطکی جهت فواق رطوبی و با پوست هلیله کابلی جهت استسقای لحمی و زقی و ضماد آن جهت رعشه و دفع لرزتهای بلغمی و سوداوی و دانه بوا سیر و تسکین وجع آن و لسع عقرب و طلائی مضموغ آن بر حشفه جهت التذ اذ جماع و لطوخ آن با عمل جهت بشور لبنیه و کلف و با هر که نیز مضر محرورین و مصدر و مضر مثانه مصلح آن کثیرا و امارون مقدار غربت آن از دو درم تا پنج درم بدل آن در تحلیل و تلطیف و تقویت اعضاء مثل وزن آن ابهل و کلبه و در اصلاح ادویه سلیمخه و در باده خولجان است دهن آن بسیار گرم و خشک تا سوم * **افعال و خواص آن جهت رعشه و ثقل مر و صداع بارد و اجاع ارحام شراب و طلائی و بتنهائی و با بایه و زیت و موم و زردۀ بیضه مرغ و عرق آن سریع الاثر تر از جرم آن قطور آن جهت ثقل سامعه و آشامیدن آن جهت تقویت هاضمه و تحلیل ریاح معدۀ و برقان و یوا میر نافع و جوارش در چینی و حب و حسو و حلوا و دوا و دهن و سفوف و عرق و عطر آن در قرابادین ذکر یافت**

و ایشیاس

* **د ار شیشعان** * بفتح دال و الف و رای مهمله و کسر شین معجمه و سکون یای مثناة تحتانیة و فتح شین معجمه و عین مهمله و الف و نون اسم فارسی است و آنرا قند ول و عود البرق نامند جهت آنکه چون برق و قوس قزح بآن برسد خوشبو تر از عود هند میگرد و بیهندی آنرا کای پهل بفتح کاف و الف و کسریا و فتح با و ها و لام در آخر و کانی پهل بنون نیز نامند بهترین آن صلب و سنگین خوشبو و خوش طعم آنست * **ماهیت آن پوست سطبری است ما بنند سلیمخه مائل بسرخ و بعضی سرخ خوشبو با حرافتی و عفو صفتی و درخت آن خاردار و کوتاه و چوب آن با حرافت و کل آن زرد خوشبو و تند و بهترین آن پوستهای ضخیم ثقیل الوزن خوشبوی سرخ رنگ آنست که در طعم آن تلخی و حدت باشد و نوع املس آن بسیار تلخ و سفید آن بی یو * **طبیعت آن گرم در اول و خشک در دوم با قوت بارده و قابضه و کوبند گرم و خشک در دوم و بعضی سرد دانسته اند و قوت آن مدتی میماند * **افعال و خواص آن محلل و قابض و مانع نزلات و دافع درد سر بار دو و بواس سوداوی و محلل ریاح و مهمل رطوبات غلیظه و مقوی اعصاب و رافع استرخای آنها و جمیع اعضاء و مثانه و مفتح سدد و مسقط دانه بوا سیر و معین براخراج جنین الصدر آشامیدن آن با دارچینی جهت سعال رطوبی کهنه و تب و یوا سیر و سیلان منی المعده آب مطبوخ یک درم آن با شکر جهت دفع درد معدۀ بارد مایوس العلاج و تنقیه آن مجرب الفم مضمضه بایمخ آن جهت حفظ صحت دند ان و با شراب جهت دفع قروح خبیثه و ساعیه دهان و چون کوفته با سر که سرشته بردند ان موم جمع کند ارند جهت تسکین و جمع آن و سندن آن جهت تعفن لثه بسیار مؤثر الانف چون نرم کوبیده بفتیله آلوده در بینی گذارند جهت رفع بد بوئی بوا سیر الانف الاذن با روغن خمیری در گوش جهت درد آن نرف الدم و غیره آشامیدن طبع آن قابض و قاطع نرف الدم و نفت آن و رافع مستی اعصاب و تعفن اخلاط و حابس اسهال و جهت عسر البول القروح طلائی آن جهت قروح متعفن و ذرور آن جهت قروح رطبه اطفال و غیر آنها الرحم فرجه آن جهت اسقاط جنین و رفع عسر البول و نشف رطوبات غلیظه و اعانت بر حمل زنان عاقر نافع و ذرور آن جهت تجفیف قروح مذا کیم و منع معی و تحلیل صلابت آنها مقدار شربت آن تاد و درم است مضر سپرز و جگر مصلح آن سو قو و مصطکی بدل آن بوزن آن اسارون و دو ثلث آن زراوند مد حرج و نصف آن درونج است و بالخاصیه جهت قروح عجان که ما بین خصیه و مقبله است نافع و کوبند از خواص آنست که چون شاخ آنرا با کندر بخور کنند و در لته بسته در شب چهاردهم ماه قمری در تحت جامه خواب شخص حاجت مند گذارند در خواب شخصی را بیند که******

(۴۱۲)

از حاجت او جواب گوید و روغن شکوفه آن که دهن القندول نامند که بطریق روغن گل بنفشه و بادام کبرند و بجای بادام کنجد مقشر باشد بسیار خوشبو و آشامیدن نیم اوقیه آن با شراب زردک یا میبه جهت تقویت فم معدّه و حقیقه آن با ادویه حابسه جهت امهال رطوبی و طلای آن جهت فالج و شقیقه امراض دماغی و عصبانی و تفتیح مدّه دماغی و تقویت پرد های آن و تقویت باه و نعوذ و تحلیل ریاح اورام صلبه نافع

*** دار فلفل *** بفتح دال مهمله و الف و رای مهمله و کسر دو ف و ساکون د و لام بعد از فای اول و دوم بقا رسی فلفل دراز و بهندی پپیل و پپیلی نامند * ماهیت آن ثمر نباتی است بیارده در وهرک آن شبیه بهرک تانبول و از آن اندک کوچکتر و با حدت و تلخی و ثمر آن طولانی شبیه بشاه توت و میاه رنگ و کوچکتر از آن و خشک دانه های آن کوچک و سرخ رنگ و پیوسته بهم و بالای آنها غلافی رقیق و پرد های سیاه رنگ در بین دانه ها و طعم آن تند و بانداک تلخی و حدت و تلخی حدت پوست آن زیاده از دانه آن و بیخ آن کرم دار منشعب و پوست آن اغبر و مغز آن سفید و ریشه دار تند طعم و فلفل مویه عبارت از آنست و در حرف الفاء انشاء الله تعالی خواهد آمد * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک و بعضی در اول سوم گفته اند

*** افعال و خواص آن** محلل مواد بارده و ریاح و مفتح سدّه جگر و سپرز و هاضم طعام و مقوی معدّه و زافع قوی و خشبو کنند دهان و رحم و مسخن احشا و محرک باه و زیاده کنند منی و مد ربول و حیض و مسقط جنین و جهت فالج و صرع و سرنه باردرطوبی و نقرس و عرق النسا و تقویت پشت و کزیدکی عقرب و رتیلا و تنویر اخلاط بدن و بالجمله امراض بارده و رطبه را مفید و اکتحال آن که در جگر بزرگدانه و یا کوبیده بران پاشیده کباب کرده باشند جهت شکوری و طلای آن با روغن جهت نهش عقرب و رتیلا و فعی نافع و دوامریا با قائم مقام زنجبیل مقدر شربت آن تا یکمقال مضر سرد و مصلح آن صمغ عربی و صندل و کلاب بدل آن بوزن آن فلفل سفید و کوبند بوزن آن زنجبیل و زرنما دست با لسویه

*** دار هلد *** بفتح دال و الف و رای مهمله و فتح ها و سکون لام و دال مهمله آنرا در چوبه و بهندی انبی هلدی نیز نامند * ماهیت آن درختی است هندی چوب آن زرد و کوبند رسوت که حضض هندی باشد عصاره آنست چنانچه در حرف الحاد رحضض ذکر یافت * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و رادع و زود هضم اعضاء الراس جهت امراض سر و گوش و دهان نافع و طعم دهان را نیکو کرداند اعضاء الغذاء و النفض جهت تفتیح حصاه و حبس البول الحمی و الجروح و القروح و غیرها جهت تب بلغمی و اند مال جراحات و قروح و جرب و خارش شرابا و ضماد موثر و دهن و مرهم آن در قرا بادین ذکر یافت در ادهان و مرهم

*** دانج ابروج *** بفتح دال و الف و فتح نون و سکون جیم و فتح الف و سکون بای موحدّه و ضم رای مهمله و سکون و او و جیم و دانک افزونک نیز نامند و بشیرازی انجک * ماهیت آن تخم امرود جنگلی است بزرگتر از بهد انه مائل بمثلثی شکل پوست آن سیاه رنگ، و مغز آن سفید و شیرین و لذیذ و آنرا برشته مقشر نموده تنقل مینمایند منبت آن کوه کیلویه است از توابع ولایت فارس و جای دیگر نمی شود * طبیعت آن در اول گرم و در رطوبت و بیبوست معتدل و برشته آن مائل بیبوست * افعال و خواص آن موافق سینه و حنجره و اعصاب متشنجه و مبهی و مسمن و مد ربول و غلث ائیت بران غالب را آشامیدن شیره آن که بکوبند و در آب شیره آنرا بر آورند جهت ادرا ر حیض مفید و اکثر آن مفسد معدّه مصلح آن شیرینها است

دار فلفل

دار هلد

دانج ابروج

(۴۱۴)

*** دالک * بفتح دال و الف و فتح نون و کاف * ما هیئت آن صاحب تحفه نوشته که امین الدوله گوید نیمی امت شبیه بتودری سرخ و ازان ریزه تر و کبیاه آن بقدر شبری و در کوهستان طبرستان و نواح آن یافت میشود * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن جهت علل بلغمی و سوداری نافع و چون پنجاه درم آنرا تصد درم باد و چند آن آرد کندم نذاها ترتیب داده تا اول نمایند در تسمین بدن بیعدیل و فرزجه آن در اعانت بر حمل مجرب و مخرج جنین است**

* فصل ال دال الهملة مع الباء الموحدة *

*** دباء * بضم دال مهمله و تشدید بای موحده مفتوحه و الف مدوده و غای حمزه نوعی از قرع است که بغار می کلد و رومی نامند**
*** دب * بضم دال مهمله و سکون بای مشدده بغار می خرس و بترکی ایو و بهندی و بجهت و بهال نیز نامند و ماده آنرا بعربی قاره گویند * ما هیئت آن حیوانی است معروف محیل تر و هدی لقاوة از حیوانات امثال خود و کثیر الخوف از انسان و ذکی و قابل تعلیم و محاکمی انسان و بد و یا ایستاده نیز راه میرود و هسی بدست می گیرد و راه میرود بد آن و بدست میزند و هنگامی اندازد و خرن آن کثیر الازوجت است و گویند صورت بچه آن حین الولادت بدان صیب معلوم نمی گردد و چون مکرر آن را بلیسد لزوجت آن کم کرد صورت آن ظاهر میشود * طبیعت آن گرم و کثیر الرطوبت و گوشت آن لزج و پیرممن آن یابس المزاج * افعال و خواص آن زهره آن مفتوحه و آشامیدن یکد آن با عسل جهت صرع و با سکنجبین و با عسل و فلغل جهت درد جگر بارد و استسقای لحمی و زقی و نیم منقال آن جهت قوائج دو آب بغایت نافع و آنکمال آن با عسل و آب رازیانه جهت قوت بصر و رفع بیاض و رویا نیدن مره و طلائی آن بشرط مد اومت تا پنج مرتبه با عسل و فلغل جهت قروح اکلده و حزاز و رویا نیدن موی مجرب و پنیر مایه آن جهت فربه کردن بدن مؤثر و آشامیدن آن بقدر یک منقال جهت صرع بلغمی و آنکمال آن بعد از کندن شعر منقلب مانع روئیدن آن و طلائی آن بر بدن مانع روئیدن موی بران و برد مل باعث سرعت نضج آن و پیه آن در عوم گرم و خشک و صماد آن جهت درد مفاصل مزمن و نرم کردن اعصاب و اعضای متحجره و بیرون رفتن و شکستن استخوان و کوفتنکی اعضای و بر سینه جهت سرفه بارد و بر برص و داء الثعلب و طلائی آن بر بدن اطفال حین الولاده جهت عدم ضرر از مضرتهای غار جی مؤثر و چون جوف انار و ابتمامی خالی کرده با هموزن آن روغن زیتون در آن کذارند و با آتش گرم کنند جهت رویا نیدن موی ابروی و داء الثعلب و هوا هیر و نواصیر و سعه نافع و پوست آن بسیار خشک و نشستن بران جهت فالج و نقرس مرطوبین و صاحب تشعیریه و چون خصیه آنرا شکافته نماز و هسانی بران باشد خشک کنند و مائیده بخورند جهت رفع امهال بغایت نافع و صماد بر کین آن محلل خناق و اورام و خوردن آن جهت رفع منص و بخور موی آن جهت کزینا نیدن هوام مؤثر و تعلیق چشم راست آن باعث کزینختن و حوش و تعلیق هرد چشم آن در لته بسته بر کردن صاحب تب ریح رافع آنست**

*** دبس * بکسر دال و سکون باء یکنقطه و حین مهمله بغار می د و شاب نامند و شامل د و شاب با تکروری و خرمائی و توت سفید و امثال اینها است و از مطلق آن مراد اکوری و خرمائی است * ما هیئت آن نیکوری آن آنست که آب اکوری شیرین و هیدره را گرفته صاف نموده طبع نمایند تا سه ربع آن برود پس بران خاک خاصی که خاک د و شاب نامند و گویند که خاک رص است میزنند و میکنند اول تا دردی آن ته نشین و شیرین گردد و قباخاک بران نزلد خوب شیرین نمیکردد بلکه اندک طعم ترشی دارد و اندک ناصاف است و خاک نازده آن موهوم برب عنیب و همیختن است و در قرابادین**

(۴۱۴)

ذره‌نب نمح آن بتفصیل ذکر یافت و خرمائی آن انواع از مطبوخ و غیر مطبوخ و غیر مطبوخ آنست که خرماهای رسیده و گرفته در آب جوش میله مند تا حلالت و شیرۀ آن در آب آید پس صاف نمود و طبع مینمایند تا غلیظ و انکشت پیچ گردد و سیلان آنست که خرماهای بسیار رسیده را بالای هم جمع مینمایند و در جلتها کرده و آنچه شیرۀ از ثقل آنها بر هم نشسته تراوش کنند و بر آید گرفته اند ک طبع مینمایند تا غلیظ و قریب با نجامد گردد و یا آنکه در ظرف مر کشادی کرد و بر بالای آن پارچۀ تکی انداخته بر آفتاب میگذارند تا غلیظ و قریب با نعتقاد رسد و این بهتر و لطیفتر از مطبوخ آنست و از توت آنست که آب توت مفید شاداب را گرفته با آتش ملایم طبع میله مند تا غلیظ گردد و بدین دستور در شاداب هر چیزی را که خواهند اخذ مینمایند و طبیعت در شاداب انکوری در دروم کرم و در آخر اول تر * **افعال و خواص آن مولد** خون صالح و محسن بدن و مفتح مدد و با سداب جهت مرع و با اقسیمون جهت وحشت و جنون و با مغز قرطم جهت رفع شرم در همان روز و با الجبر و حلیبه جهت معال مزمن و در دینه و با اندک زعفران جهت رفع هم و غم و غضب شدید و با شیر تازه در شید و راندک با دام جهت خفقان و مهزال مغز و وضعف احشای عجیب الاثر و با اندک سرکه جهت یرقان و سپرز و با ماء الشعیر جهت تفتیت حماک و ادرار بول و صماد مطبوخ آن با خطمی جهت تحلیل اورام و کشودن دمل نافع مقدر شربت آن از د و منقال تا بیست منقال و اکثرا آن محرق خون و مصدع مصلح آن تخم ریحان و خشخاش است شیخ الرئيس فرموده که با آب صمب و قند ربوک ریحان و اندک حرمل قائم مقام خمراست الا در عکار * **طبیعت خرمائی آن در دروم کرم و در اول خشک** * **افعال و خواص آن** کثیر الغذا و ملین طبع مبرود المزاج و بلغمی و جهت نالج و درد مفاصل و سررفه بارد و تقویت با بارد المزاج و طلائی آن بتنهائی و با غمطرونک جهت دفع کلف و با شونیز جهت جمود اعضا از سردی هوا نافع که بر بدن بماند و در جای کرم مانند حمام و غیر آن نشینند و محرق خون و مولد خلط عکرسود اومی مصلح آن سرکه و بادام و خشخاش و سکنجبین و ترشها است

*** دبق *** بکسر دال و سکون بای موحل و قاف و آنرا قسوس نامند و بفارهی مویزک عملی و کشمش کا و لیا * **ماهیت آن** دانه ایست از نخود کوچکتر و همز رنگ و چون خشک گردد پوست آن در هم پیچید و مائل بسیاری شود و در جوف آن رطوبتی چسبند و باشد و دانه‌های آن بقدر خشخاش و گیاه آن از درخت امرود و غیر آن متکون میگردد و چندین شاخ از یک مکان میروید برک آن شبیه ببرک مورد و انار و لطیف باشد و همز نیم رنگ و بهترین آن تازه املس مد و آنست که لون اندرون آن کواهی و بیرون آن مائل همزی و میاهی و عروخی میباشد * **طبیعت آن** کرم در آخر دروم و خشک در اول و باره لوبت فضلیه شمر لوجه و بعضی در سوم کرم و خشک دانسته اند و قوت آن مرکب از جوهر حار هوائی و باره مائی و اندک جوهر قابض ارضی و بعد ورود بدن از هر یک فعل مختص بدان ظاهر میگردد * **افعال و خواص آن** ملطف و محلل و ملین و کد از نده رطوبات رقیقه و غلیظه و جاذب آنها از محق بدن و چون در آب کرم بخیسانند و پوست و تخم آنرا از عسل آن افشرد و صاف آنرا با مغز گردکان یا با مغز دانه بیدانجیر هر شسته بنوشند که دستور آشا میدان آنست جهت تنقیه سودا و بلغم و تفتیح سدد و عرق النساء و نواصیر و امراض بارده نافع و طلائی آن منضج و منشجر و جمع کننده مواد اورام و مسکن دردهای باره و باره اتینج و موم جهت نسج دملها و شرای بلغمی و اورام بلغمی و تلیین مفاصل و بدستور باز رنیج جهت شرای بلغمی و اورام بلغمی و تلیین مفاصل و با کند رجعت قروح خبیثه و باز رنیج و زفت جهت قلع ناخن و با آهک و آب انکور و عسل جهت رو باییدن آن و با حنا جهت

(۴۱۵)

سعد و ابوبه و باروغن کل جهت دراز کردن موی و جوشانید؛ آن در آب آهک جهت تحلیل او رام مهرز مؤثر و مزوج آن با آهک جهت اذابة طحال و جذب و جلب رطوبات غلیظه از عمق بدن نافع مضر دل مهلح آن باد در نجبویه مقدار شربت آن تا یک شقال و زیاده آن مورت مغص و دوار و ثقل اعضا بدل آن در تحلیل نصف وزن آن ابهل و چهار دانگ آن بادام و در سایر افعال نیموزن آن عاقر قرحا و چون دبق را با عسل و دوشاب و مپستان طبع دهند و مانند خیا طه باریک ساخته بر روی اشجار اند از زدن طیور بکه بران نشینند پهای آنها چسبید؛ صید کردند و چون با قرمز بیامیزند باعث شدت رنگ آن کرد و در سایر رنگها نیز بسیار دخیل است

تحتانیه

* و بیدار بیا * بکسر دال و کسر بای موحد و سکون بای مثنای تحتانیه و فتح دال مهمله و الف و کسر رای مهمله و فتح بای مثنای تحتانیه و الف لغت نبطی مشتق از فارسی است * ماهیت آن گیاهی است هندی ساق آن بقدر زرعی و خشبی و اما فل شاخها خاردار و برک آن ریزه و بسیار همز و شبیه ببرک بهار که نوعی از بابونه است و ثمر آن بی گل شبیه بشمر کبیا پنبه و با اندک تلخی و حدت شبیه بحدت ابهل و چون داخل اطعمه کنند خوش طعم میگردد و برک تازه آن طیب الرائحه چون بخایند و آن ربیعی است * طبیعت آن در روم گرم و در سوم خشک * افعال و خواص آن قابض و معطش و محرق و جهت اقوه و فاعل و تقویت معدة و نفوس و امراض بارده شربا و هما در جهت استرخای معدة و سنگ مثنایه شربا و با شیر محرک با مضر محرورین مهلح آن بقول بارد و رائحه آن باعث حرقت چشم و ادمان بوئیدن آن مسقط شعرا جفان و خوردن تازه آن با هر که کاسر حدت و لذت آن و مقوی معدة مقدار شربت از تخم و برک آن تا سه درهم و مسواک بچوب آن جهت استحکام لثه و تحلیل رطوبات لهاة مؤثر

* فهد * لی الدال المهلته مع الجیم *

ج

* د ج * بفتح ل مهمله و جیم بغاری کبک دری و شیرازی طخا و در تنکابن کوه کوک نامند * ماهیت آن مرغی است از طائوس بزرگتر و خاکستری رنگ مخطط بخطوط سفید بسیار ریزه و در کوههای بسیار سرد میباشد و بهترین طیور بری است و بعد از آن شحرور پس سمانی پس حجل و دراج و طیهوج و شفتین و جوجه کهنتر و ورشان و فاخته است * طبیعت آن گرم مائل با عدل و لطیف * افعال و خواص آن در افعال از کبک قویتر و بخور آن با الخاصیت جهت رفع طاعون و با مؤثر و نگاهداشتن پر آن با خود باعث یمن و برکت گفته اند

ج

* د جاج * بکسر و فتح و ضم دال مهمله و فتح جیم و الف بغاری مرغ خانگی و بهندی گری و مرغی و عربی نر آنرا دیک و بغاری خروس و بهندی گری و مرغانیز نامند * ماهیت آن حیوانی است اهلی و غیر اهلی خانگی و جنگلی و معروف * طبیعت جوان فرجه اهلی خانگی آن در آخر اول گرم و در رطوبت معتدل و مرغ بچه از آن اربط بر طوبت نضیه و حرارت دیک یعنی نر نسبت بد جاج یعنی ماده کمتر و بیصوت بران غالب و خروس بچه عدل و مائل بر طوبت و قول بیروندت خروس بچه خلاف نیاس و تجربه است چه لحوم همه طیور غیر ما ئی حار اند و میتوانند بود که وجه شبهه کسانی که آنرا بار د گفته اند آن باشد که دیده و یا شنیده که اطحار خروس بچه را در حمیانت صغراویه و امراض حاره تجویز نمود؛ آنده بخلاف مرغ بچه و ارشان بدن تامل توهم نموده باشند که چون طریق معالجه بضد است پس بسبب سردی مزاج خروس بچه است و گرمی مرغ بچه و حال آنکه نچنین است بلکه بجهت حرارت مزاج خروس بچه پیه و چربی در آن نگون نمی یابد که استحاله بصغرا یافته مزید علت شود بخلاف مرغ بچه و مرغ غیر اهلی جنگلی که در بعضی صحراها چنانچه در بنکاله

(۴۱۷)

هرشته حمل کنند جهت اعاده بکارت از ازارشمرده اند و خوردن سنگ متولد در جوف آن جهت تغذیه حماة نافع و مرکب آن جالی و تند و خوردن یکمقال آن با شراب یا سرکه جهت رفع قولنج و سمیت نظر و طلای آن جهت بهق و برص و امثال آن و ضماد آن خصوصا از خروس با سرکه جهت سگ دیوانه کزیده مفید و باید که بگیرند مرکب مرغی را که مرض باغذیه صالحه نموده باشند و از خاصیت آنست که چون شکم آنرا بشکافند و کرمها کرم بر موضع کزیده هوام و مار بندند جذب سمیت نماید و چون مردگر دتیل یل نمایند و بر ماثر مواد جهت جذب آن بظا هر و بر صاحب هر ما م رافع بیهوشی آن و نیز از خاصیت آنست که چون پرهای مقعد زنده آنرا تمام بکنند و بر موضع کزیده مار بکند جذب سمیت مینماید و میمیرد پس مرغ دیگر را بجای آن بکند و هر چه پتین تا ملسوع صحیح یا بد و تناول آن با شیر و کاشک و ماست و پنیر و سایر لبنیات مورت قولنج و مد ارمک آن باعث نقرص و بواسیر مصلح آن ادویه حاره و شراب و مطبوخ آب انکور و در محرومین مکنجبین و گفته اند که خروس با الخاصیت مضعف باه است و چیزیکه در شکم مرغ میباشد که تخمهای آن بر آن پیوسته میباشد در هنگام ریزگی و خامی و آنرا تخم آن میکوبند و چون مرغ پیر شد و از تخم افتاد احیاناً از شکم آن برمیآید در تائیر انجامد شیر مانند پنیر ما به است که قدری از آن را در شیر جوش داده نیمکرم بمانند

فصل الدال المهملة مع الحاء المعجمه

دخان بضم دال مهمله و فتح خای معجمه و الف و نون بغارمی دود و بهندی دهوان نامند * ما هیت آن اجزای ارضی لطیف حار یا بس است که از اشیا در حین سوختن و کلاختن متصاعد گردد و مختلف میباشد احوال آن، باختلاف چیزی که از آن متصاعد و متولد میگردد یعنی دخان شمع حاد و شیرین و معتدل معتدل * طبیعت مجموع آن اندک کرم بسبب باقی بودن در آن اثر ناربتی که از آن مفارقت کرده و خشک بسبب ارضیت ماده و مستعمل در طب دخان القواریر و دخان الکندر دارد و بیه عین و دخان المر و البطم در رطوبات آن و تا کل حادث و رماق و دخان میعه قویتر از دخان القواریر و بعد از آن دخان زفت و بعد از آن دخان فطران و هر دخانیکه حدت آن زیاده است بهتر است از برای مداوای شفا رهین و غلظت حموت و صلابت و ریختن موی و دخان الزنجبیل جهت تقویت عین بیعدیل و طریقه اخذ آن چنانست که آنرا نیم کوفته با پیه کرده بزمخلوط نموده بر پارچه کهنه پهن کرده بچپیده فتیله سازند و در زیر ظرفی مقبب مانند طاس و غیر آن بسوزانند تا دود آن در آن جمع گردد پس بردارند و استعمال نمایند و دخان دکان محمصان در دهان و مراهم مستعمل و دخان حصی لبان در فعال قویتر از اصل آنست و خوردن قدر قلیل آن جهت تقویت باه نافع و در حصی لبان مذکور شد

دخان القواریر بضم دال و فتح خای معجمه و الف و ضم نون و الف و لام و فتح قاف و و الف و کسر راء مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و راء مهمله * ما هیت آن دوده شیشه است که در وقت کد از بر سقف کوره آن مجتمع میگردد * طبیعت آن کرم و خشک * افعال و خواص آن مقوی با صره و جالی و جهت جمل ناخنه و بردن گوشت زائد زخمها مفید * **دخان الکندر** بضم کاف و سکون نون و ضم دال و سکون راء مهملتین * ما هیت آن دوده کندراست که طاسی را و یا ظرفی قبه دار معکوس کد آرند و زیر آن کندر را بسوزانند تا دود آن در آن مجتمع گردد * افعال و خواص آن جهت ورم و قرحه چشم و رویانیدن مره و رفع مری زائد و التیام قروح اعضا نافع است و در مقدمه نیز طریق اخذ آن ذکر یافت

دخان

دخان القواریر

دخان الکندر

(۴۱۸)

*** د خن *** بضم دال وسکون خای معجمه ونون وبقارمی ارزن وبشیرازی الم وبهندی کنکنی تامند * ماهیت آن نوعی از جاورس است ودقسم میباشد یلقسم آنکه لون قشر آن مائل بسفیدی است ونازک که بزودی از آن جدا میگردد واین بهتر است از برای اکل ودرم آنکه پوست آن براق واملس واز آن دیر جدا میگردد واین را بهندی چینه نامند و نیکو است از برای دروا * طبیعت آن سرد در آخر اول و خشک در دوم و از جاورس در خشکی کمتر * **افعال** وخواص آن قلیل الغذاء و مجفف وحابس بطن از جاورس کستر و مدربول و بطین النزول از معده و احتمال مقشر و مطبوخ آن با شیر تازه و شید و باروغن تازه صالح الغذاء و جهت تلخیص صد رو تولید منی ناغ و مولد صد و صندک ممانه مصلح آن شکر و عسل بدل آن برنج است

* فصل الدال مع الراء المهمله *

*** دراج *** بضم دال وفتح رای مشدده مهمله والف وجیم بهندی تیترا نامند * ماهیت آن مرغی است قریب بجهت کبک و خوش منظر و در هند چهار نوع میشود یکی بزرگ خاکستری رنگ ما دل بسیاهی و منقش بسیاهی و این را بهندی کهنر نامند بجهت مشابهت رنگ آن برونک کهنر که بهندی نام است و دوم از آن کوچکتر و سیاه منقش بسفیدی و خاکستری و این را کالاتیترا یعنی تیترو میله نامند نسبت همه این نوع خوش منظر میشود و سوم از آن کوچکتر و سفید مائل بخاکستری و منقش و این را کوریا بضم کاف عجمی یعنی سفید نامند و نوع چهارم از همه کوچکتر و خاکی رنگ بالای منقار آن خطوط سیاه و سفید و این را بوندی بهت تیترا نامند جهت آنکه در زمین های کشت زار بهم میرسد و بلند پرواز میباشد و پاهای آن همه انکشت دارد و گوشت آن بسیار ثقیل و دیر هضم و صلب بخلاف دو نوع اول که جنکایی اند و پرواز بسیار میتوانند کرد پای آنها چهار انکشت دارد شیع دارد انطای اشتباهات را همانی نوشته * **طبیعت** این مائل بحرار و در اول یابس و بعضی در دوم گرم و خشک دانسته اند * **افعال** وخواص آن گوشت آن لطیفتر از کبک بود و رو بهتر از ناخته و زیاده کنند جوهر دماغ و خهم و حفظ ماده منی و مقوی معدة مبرود از اج و مرطوب مضر محرر و ریابس المزاج مصلح آن ترشیا و زهره و خون وزبل آن جنالی و رافع بیاض عین و آثار جلد و بقول مهر یاروس پیه آن با و روغن رازی جهت درد گوش عجیب الاثر

*** در داب *** بفتح دال وسکون را وفتح دال مهملتین و الف و بای موحد و بقارمی د ستنبویه و بهندی کپری بفتح کاف وسکون جیم فارمی و کسر راء مهمله و یاد و رنگ کله کرمین و هیند نی نیز نامند * ماهیت آن از جنس خر بزه کرمک است که ملیون نامند و کوچکتر از آن و بالوان و اشکال مختلف میباشد زرد مخطط بزردی و موی زرد مائل بسفیدی یکرنگ و مد و روشغمی و اندک طولانی و لحم آن کمتر از خر بزه و مغز آن در خامی تلخ و بعد رسیدن شیرین میگردد با اندک قلخی و تخم آن ریزه و صاحب تحفه نوشته که اکثری آنرا ملیون دانسته اند و غلط است * **افعال** وخواص آن بوئیدن آن مقوی دماغ و مفتح معدة آن و خوردن خام و پخته آن مدربول و مفتت حصاة خصوص خام آن بشو طمد او مت چند یوم و قدوی از آن را چون در حین طبع در گوشت اند از نند کوغمت را مهران زاد و تا ثیر این درین باب از پوست خر بزه زیاده است

*** در داب *** بفتح اول و سکون را وفتح دال و الف و راء مهملات لغت فارمی است و آنرا در ارون و سفید دارد و رخ پشله نیز نامند جهت آنکه در جوف ثمر آن پشه متکون میگردد و نوعی از عر ب است * **طبیعت** آن در اول سرد و خشک * **افعال** وخواص آن قابض و باقوت جالبه اکتحال عصاره برک آن با غسل جهت ظلمت بصر و قطور آن نیم گرم در گوش جهت ررم آن و قطور آبیکه از سرچوبیدیم تر آن در حین سوختن برمی آید جهت رفع گرمی که از احتداد امراض

بهر سیده باشد و بزک تازه؟ آن مقوی دندان و لثه و قاطع اجهال و یخنده آن ملین طبع و ضماد آن جهت التیام جراحات تازه و جبر کسر عظام و با سرکه جهت جرب رطوب و پوست بیخ آن در افعال تویترو یکمشتقال آن با شراب و یا آب مسهل بلغم بعصر و طلائی آن با سرکه جهت تغییر دادن رنگ برص مؤثر و رطوبت ثمر آن جالی جلد بشره و جهت تب دق و سرفه مزمن مجرب و آب خیسانید؛ خشک آن فائز معام رطوبت آن المضار محرق خون و مولد سود امصلح آن شکر مقد ار شربت آن تا یک مشتقال بدل آن و خشیزک است *

در و بطاروس * بفتح دال و غم ز او سکون و او رفتح باء موحد و ففتح طای مهمله و الف و کسر را و حین مصلحه بیونانی بمعنی ولد البلوط است چه گیاه آن بر درخت بلوط کهنه میرود و بران میبچید مانند سرخس و کوچکتر از آن و با اندک جلا و تلخی و تیزی و بیخ آن مشکب بهم بچیده و مزغب و شیرین با عفو صفت و تلخی و تند و وصلب بر اقی و رنگ آن سیاه و مرخ و تیره نیز میباشد و نوعی از سفایج است و برک آن مانند برک نرکس و اندک با حلالت و تند و تلخی * طبیعت آن در رسوم کرم و خشک * افعال و خواص آن بغایت قابض و معفن و ضماد آن جهت کزاز و فالج و مفاصل و خنازیر نافع و طلائی آن بر بدن ورود ریاک کردن او ساخ و تکرار تازه به تازه نمودن آن در متردن موی عجیب الاثر مقد ار شربت آن تا یک اندک المضار یکد رهم آن کشنده بالتهاب و در دشکم و معالجه آن معالجه خربق اهود است *

در و فینون * بفتح دال و ضم راء مهملتین و سکون و او و کسر فاء و سکون یای مشتاة تحتانیه و ضم نون و سکون و او و نون و بقاف نیز آمده نعت یونانی است و عربی زیتونیه نامند جهت مشا بهت برک آن ببرک زیتون * ماهیت آن گیاهی است برک آن شبیه بزک زیتون و از آن در از تر و بار یکتر و شاخهای آن کمتر از ذری و کل آن نارنجی و تخم آن مستند بر و کوچکتر از کونه و لون آن مختلف و در غلافی کثیف درشت شبیه بغلاف نخود و بیخ آن بقدر ذری و بمطبری انکشتی و منبت آن زمین های نمناک و قریب بدریا * طبیعت آن در رسوم کرم و خشک و ابن بیطار و غیره آنرا مرد و خشک و قویتر از لفاح دانسته اند * افعال و خواص آن بغایت مجفف و ذرور هائیل و آن قاطع خون و التیام دهند و جراحات و بطول آن محلل او رام و چون در روغن زیتون بجوشانند و در گوش بچکانند رافع کری و بردندان قاطع آن و تد هین آن مسقط دانه بواسیر و مسکن درد مفاصل و امثال آن و حمول آن مد رحیض و سحر مقد ار شربت آن تا یک اندک مصاح آن قبی کردن با سرکه و شیر تازه است *

در دی * بضم دال و سکون را و کسر دال هر سه مصلحه و یا بفار می لای نامند * ماهیت آن ته نشین عصارات است و بهترین همه ته نشین شراب است که خشک آنرا طر طیر و بفار می دارن و نامند * طبیعت آن در رسوم کرم و خشک * افعال و خواص آن صمد آن در تحلیل او رام مجرب و جهت رفع حموه و قروح و قلاع و بردن گوشت زائد زخمها و منع نزف الدم و التیام جراحات و بزیر شکم جهت رفع سیلان حیض دائم و برسا بردن جهت تکلف و نهش و سائر آثار و نیکو کردن رنگ رخسار و تسکین درد های بارد و مفاصل و ورم پستان و محرق آن که خشک آنرا بر روی اخکرو یا در گوزه کف آشته سوخته باشند بحد بکه سفید شد و باشد بغایت جالی و در جمع افعال تویترو مستعمل تازه محرق آنست و کهنه محرق آن صعیف و مغسول آن جهت جلا بعصر و رفع غشاوه و ناخنه و بیاض و ضماد آن با برک مورد جهت ورم باغمی معده و نمید بدل آن زرنیج سرخ است و چون آنرا با قلی و شب تل بپزکنند جهت ازاله هر خیر مسر بغایت مؤثر و چون

(۴۲۰)

با بارود یعنی شوره سفید کنند و اصلاح نقره و زرد و دن زنگ مس بیغدیل دانسته اند

* دردی الخل * یعنی لای سرکه در جمیع افعال ضعیفتر از سرکه است مگر در منع اكله که قویتر است

* درونج * بفتح دال و ضم را و سکون و او و فتح نون و جیم لغت فارسی است * ماهیت آن بیخی است عقرب بی شکل

پوست آن خاکستری رنگ کرده آن در ویاسه و بهترین آن با اندک تلخی و خوشبوئی و با صلابت و اندرون

سفید آنست، برک گیاه آن شبیه بپرک بادام مائل بزرگی و مفروش بر روی زمین و مغرب و ساق آن مجوف بقدر و ذرع

و از میان برک روئیده و برکهای ساق آن متفرق و بار بکتر و در آن ترازی برکهای زیر آن از پنج عدد تا هفت عدد و کل آن

زرد و مجوف و مستعمل بیخ آنست و قوی است آن تا ده مال باقی میماند منبت آن اندلس و کوهستان شام خصوصاً جبل موسوم

به بیروت و در آنجا معروف بعقربی است و نوع میباشد فارسی و رومی بهترین آن رومی عقربی است یعنی آنچه بشکل

عقرب باشد * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل بلغم و سودا و پراکنده کننده ریاح غلیظه

و موی حواس و دل و معدة و سپرز و مفرح و با تریاقیت و جهت خفقان و مالنجولیا مراقی و تقویت ماضیه و تسکین رجع

رحم و تطایف ریاح غلیظه معدة و معازرحم و رفع ضرر کزیدن عقرب و رتیلا و سائر جانوران سمی و رفع طاعون شرابا

و ضامدا خصوصاً با انجیر و خوردن آن با شکر جهت صداع بلغمی و در سینته نافع مضر را سحر و المزاج و مصدع مصلح

آن را زیانه و در مخرج و راز زیانه یارب غوره یارب ریاس و بهترین استعمال آن در خفقان و غیر آن برای تسکین حدت

گرمی آن با شراب سیمب و لیلی کافور است مقدار شربت آن یک درم تا دو درم بدل آن در دفع مضر ریاح رحم بوزن آن

زرنبا و در و ثلث آن قرنفل و کوبند بدل آن عاقرقرا است و از خواص آنست که چون بیا و بزند قطعه آن را در اندرون

خانه طاعون در آن داخل نکرد و تعلیق سوراخ کرده آن بر پسمانی بزرگمرکاه زن حامله جهت تسکین در ولادت و حفظ

جنین از آفات اما باید که آن ریسمان رازن خود رشته باشد و تعلیق سوراخ کرده آن بطول جهت رفع فزع در خواب

و دیدن خوابهای مشوش و باعث دیدن خوابهای نیکو است

* دریاس * بفتح دال و سکون زاء مهمله و فتح یای مثناة تحتانیة و الف و همین مهمله معرب از دروس فارسی است

* ماهیت آن نوعی از ورد منتن است گیاه آن بقدر شبری و زیاده ازان و از ساق آن شاخهای بسیار رسته و برک آن

شبیه بپرک کنار و سبز مائل بسیاری و در هر شاخه سه یا پنج تا هفت عدد برک میباشد و کل آن زرد و مستند و روپهن و کوچک

و بد بو و تخم آن شبیه بغلغل کوچکی و شیخ و او در انطاکی دریاس را تفسیر بدوای دیگر نموده * طبیعت آن در سوم گرم

و خشک و با برودت یعنی مرکب القوی * افعال و خواص آن مبخر و مسکرنیم درم تازه آن مسکرتوی و محلل بلغم و سودا

و منبسط کننده جلد و مفتح سد و رافع یرقان و زردی بشره و سرخ کننده آن و کوبند چون در روغن طبع داده

بوزن آن آرد کندم اضافه کرده با عمل بقوام آورند و بعد از طعام تا شش درم آنرا تناول نمایند در تسمیم بدن مجرب

مضر سینه و مصدع مصلح آن کشنیز و کنیرا است

* دریان * بضم اول و سکون راء مهمله و فتح یای مثناة تحتانیة و الف و نون * ماهیت آن میوه است مخصوص به بلاد

زیر باد و تحت الریح که عبارت از شهر تناسری و مرکی و ملاخه و شهر نای و بلاد قریبه بآنها است مانند جزیره آچین و

پلیمان و مرتبان و بتاوی و غیره و ساق درخت آن بلند و برک آن شبیه بپرک کتهل و میوه آن بزرگ و طولانی بهیأت

دردی
درونج

دریاس

دریان

(۴۲۱)

خر بزه مرده و پایزه کوچک و پوست آن از پوست میوه کتهل درشت تر و بهیات کتهل ودانه دارتر و بر هر مردانه آن خاری چنانچه هنگام ثمر آن حیوانات مثل فیل و کرکدن و شیرازخوف خلیلدن خاران بزیر درخت آن نمیروند و بوی میوه آن بمیارتند و گریه بحد یکه در شامه کسیکه گاهی نرئید و آشنا با آن نباشد موجب تنفر و خوش آیند نیست بلکه مورث صداع است و اندرون آن میوه خانهاست در صفوف و عدد صفوف آن از سه تا پنج و هابین فاصله خانها پوست سفید صلبی و در هر خانه از یکدانه تا پنج دانه میباشد و یکدانه آن بهتر است و شکل آن دانه بشکل ثمر بلوطه پهلو و تخم آن مثل تخم کتهل و بعضی بز رکترازان و ما کول لحم آنست بدون پرده محیط تخم آن بسیار ملایم ذایقه شیرین و لذیذ مثل مسکه که با قند مزوج کرده باشند بلکه ازان لذیذ تر و فرق همین است که در مومتی ندرد و شنید شد که بحسب کمال لذت آن میوه بسیار مرغوب فیل است ولیکن بحسب خوف از بعد خاران فیل آنرا در علف پیچید فر و میبرد بحسب سختی پوست آن هضم ناشد درست دفع میگرد و گاهی در میان فضله فیل درخت آن یافت میشود و مردم آن بلاد دربان چینی را بسیار جوان و خواهان اند و میگویند که آن برای تقویت بدن و قوای دیگر بهیمی بی نظیر است * طبیعت آن ظاهراً گرم و تر باشد * افعال و خواص آن بطبیعی الهضم و مقوی و مبهی است و از مردم مبالغات بیماری در هفونت بری آن ثمر و لذت خوردن آن شنید شد چنانکه میگویند و العهد علیهم که بوی آن شبیه است ببوی فضله انسان شب مانده بتکرار متعفن شد و در باب لذت آن میگویند که تا جر ما لک ارماحب جهازی نجا وارد شد اول از بوی آن متنفر بود و چون عادی و آشنا ببوی آن شد و مانوس با آن گردید تمام اموال خود را فروخته صرف دربان نمود و آخر جهاز را نیز فروخت و بعد ازان مبلغ مدیون شد و بعد ازان فقیر شد در پای درخت دربان ساکن گشته بد کور دربان مشغول گردید و آخر العمر وصیت نمود که او را در پای درخت آن دفن کنند و الله تعالی اعلم و عجب نیست زیرا که سابق برین ابوالحسن ثعفی که یکی از صحابه بود در باب خمر گفته این شعر عربی را شعر * اذا مت فادفني الى جنب كرمه * تروی عظامی بعد موتی عروقها * ولا تد منني بالفلاة فانی * اخاف اذا ما مت ان لا اذوقها * اگر این مرد نیز در باب دربان گفته باشد بعید نخواهد بود

فصل الدال مع الفاء *

* د فنی * بکمر دال و سکون فا و فتح لام و یابیونانی شیر یون و بسریانی رود یون و عربی چین و سم الحمار و بغاری خرزهره و بهندی کنیر نامند * ماهیت آن نباتی است بقدر یکد و ذرع و برک آن باریک و بلند تا بیک شمر و بی تشریف و اندک ضخیم و صلب و املس و اندک بد بو و تلخ و تند و کل آن خوش منظر و در نوع میباشد یکی سرخ که بهندی رکت پیمت و دیگری سفید مائل بزردی که بهندی کوبیر نامند و درخشند و بران چیزی مانند موم مجتمع و ثمر آن پهن طولانی قریب بشیری و اصاب و معاواز چیزی مانند پشم و بیخ آن دراز و باریک و شور و مائل بمرخی و اکثری سفید رنگ بری و نهری میباشد و در تمام مال بیخ آن باقی میماند و در خریف کل میکند و بری آن عظیم تر از نهری و سفید آن در امر باه و اماک می قوت تراز سرخ آن و در هند و بنکاله نبات آن تا بد و قامت میشود و همیشه کل میدهد * طبیعت آن در آخر موم گرم و خشک و با قوت سمیت * افعال و خواص آن بغایت محلل و رمهای صلب و مجفف و جالی و استعمال آن مخصوص از خارج است نه داخل زیرا که کشند انسان و بهائم و مواشی است و برک آنرا چون در شراب و انجیر بجوشانند و مقدار نیم اوقیه از آب مطبوخ آن با کره کابیا شامند از ضرر سم موم ایمن و در بهائم نیز همین اثر دارد و صفا

(۴۲۲)

بخته سائیده آن جهت تحلیل اورام صلبه و اذابه آنها و تسکین اوجاع ظهور مزمن و رجوع زانو و عرق النساء و جرب و حکه و کلف و رفع آثار جلد و طلای آب برک آن جهت جرب و حکه و ذرور برک خشک آن جهت التیام زخما و حمل آن جهت درد رحم و آب برک و کل آن جهت جلای رخسار و اصلاح موی و پاشیدن آن آب مطبوخ آن کشنده کیک و ارضه و سلس و آب نقیع برک آن کشنده بز و میش و حیوانات صغارا است و مطبوخ شاخ و برک آن با روغن جهت رفع کچلی و جرب در آب و با فیون و اشق جهت درد هر و جمیع قروح آن و روغنی که از کل برک تازه آن که مهر اپخته و آب آنرا گرفته با روغن زیتون بقل و نصف آن آب که در هر یک رطل آب آن نیم رطل زیت باشد بجوشانند با تش ملایم تا روغن بماند جهت فرطه که مقدمه کچلی است و جرب متقروح و حکه و برص و امراض بارده و تقویت باه و اعصاب و استرخای و اوجاع ظهور و رکیه کهنه و امثال اینها نافع و چون بگیرند از برک آن و از خشک ماست و از کبریت زرد هر یک یک جز و ونرم کوفته با پیه کوسفند هر شته بر جرب متقروح علا کنند نهایت تا هفت مرتبه آنرا زائل کرد بد و مجرب دانسته و چون بعد از تنقیه تام دوا زده مرتبه بر برص بماند زائل سازد و چون بیخ سفید آنرا مقدار کمی در شیر کاف و تازه دوشیده جوش دهند و کوه آنرا بگیرند و قلیلی از آن را بخورند تقویت باه و امساک منی بخشد و اهل هند اکثر این را استعمال مینمایند بدل آن در تحلیل اورام صلبه بوزن آن اکلیل الملک یا بابونه و ثلث آن برک الجیر مضرش مصلح آن عمل مقدر شربت آن نیم درهم و یک درم از برک و کل آن خواه بخته و خواه خام سائیده آن کشنده بخنق و التهاب و کرب و لهیب و انتفاخ بطن و حجوظ عین و احمرار آن و مد اوای آن بقی و حقه و آشامیدن آب گوشت مرغ چرب فرب سرد کرده مخیص و لعاب بزرقطونا و روغن بادام شیرین سرد کرده با کشیر او خوردن خرمای شهریر عجیب النفع است درین امر و خرمای شهریر خرمای بزرگ دانه زرد و یا سرخ است و گویند خرمای نیست که تخم آنرا در رطب میکارند و برمی آید همان قسم لهذا بدین اسم نامیده اند و خوردن الجیر با عس و قلیلی سداب و رب عنب و با کوه نیز نافع است

فصل الدال مع اللام

* **دلب** * بضم دال و مکون لام و بباء موحد و بفارمی چنان نامند و بفرنگی باطالتس * ماهیت آن درختی است معروف و بسیار عظیم و برک آن بهن و متشعب و مشرف و چوب آن سبک و جوهر در ارنیت آن بلاد سرد سیر و تمر آن مدور و خار دار خشی سبکوزن غیر ماکول * طبیعت آن سرد و تر با قوت قابضه و ثمر و پوست آن بسیار سرد و خشک و با حواریت قلیله * **افعال و خواص** آن جالی و نقوع کل آن که از ثمر آن گرفته باشند و ضماد برک تا، بخته آن جهت ورم چشم و منع ریختن مواد رطبه و آب رفتن از چشم و رفع ورم بلامی و ورم زانو و هر عضو که باشد و در مهیای گرم را نیز و بدستور ضماد برک تازه غیر مطبوخ جهت در زانو و اورام حاکه و مضمضه بطبیخ پوست تازه آن در هر که جهت درد آن و ذرور برک خشک آن جهت تجفیف قروح و حرور و سوختگی آتش و ضماد پوست سوخته آن بغایت جالی و مجفف و جهت برص و رفع رطوبت متعفن زخما و با آب جهت تقشر جلد و آشامیدن مطبوخ ثمر تازه آن با شراب جهت رفع سمیت کزیدگی جانوران سمی و ضماد برک و ثمر آن با پیه جهت سوختگی آتش و بخور برک و ثمر آن در خانه جهت کربز انیدن خنفسا و بدستور پاشیدن آب طبیخ آن و غباریکه بر برک آن می نشینند بغایت مضر تصمه رنه رهوت و سمع و بصراست چون بد آنها برسد و مصلح آن شیر تازه دوشیده *

(۴۲۳)

د

*** د لبوت *** بفتح دال و سکون لام و ضم باء موحد و سکون واو و تاء مثلثه اسم عربی بیخ سوسن مرغ صحرائی است معروف بسوسن الغراب جهت آنکه برک آن شبیه بسیف است * ماهیت آن بیخی است شبیه بد و پیاز که ملاصق بهم باشند ولیکن بی پرده یعنی مانند پیاز پرده ندارد و آنه بالائی بزرگتر از زیرین و بعد از خشکی بسیار صلب میگردد و خشک آنرا در بغداد در بازار میفروشند و آنرا حب النافوخ مینامند جهت آنکه زنان بر رخسار خود برای مرخی و نیکوئی و انتفاخ میمانند و کل آن شبیه بسوسن کیود است که ایروسانا مندرس و سرخ مائل بینفشی و آنرا صفر اغانیون و بعضی کسبقیون و بعضی ماخاریون نامند و برک این بسیار کویچتر و باریکتر از ان و ساق آن قریب بند رعی و برک آن زبرک سوسن دراز تر و ثمر آن مستطیل بر منبت آن اراضی معموره و مزارع * طبیعت آن در آخر دوم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه * افعال و خواص آن جالی و جاذب از عمق بدن و مسمن و مبهی و چون در شیر تازه دوشید و بجوشانند نیکو و لذیذ میگردد و دفع ضرر آن میشود و آشامیدن آن جهت تهییج باه موثر و بدستور آشامیدن آن با شراب و کوبیدن بیخ بزرگ فوقانی آن محرک باه و کوچک زیرین آن قاطع باه زنان و آشامیدن بالای آن جهت قیلله طفال نافع و چون سه عد دیخ آنرا در نیند بخیسانند هر روز از نیم طول تا یک طول از آن نیند نشو شد جهت خشک کردن دانه بواسیر و رفع ریح آن مجرب دانسته اند و بدستور آشامیدن یک گرم از بیخ آن با ماء العسل تا چند بوم همین اثر دارد و ضماد آن با شیلیم و یا ماء العسل جهت تحلیل غرب نافع و با کندر در شراب جهت جذب خار و بیدکان و طلای آن جهت مرخی رخسار و رفع آثار و زججه آن جهت کشودن حیض موثر مضر حلق مصلح آن در شیر بخشن آن مقلد ارشربت آن تاد و در هم

*** د ادل *** تنفذ بری است و انشاء الله تعالی خواهد آمد

د

*** دلع *** بضم دال و فتح لام و عین مهمله نوع کبیر تنفذ است که تنفذ جبابی و بفارسی خار پشت و بترکی کرمی و درمازندگان شال تشی و در دیلم شا کره و بهندی سینوه نامند * ماهیت آن حیوانی است قریب بجثه سگ کوچک و در پشت آن بجای موخارهای اجنق از سیاه و سفیدی بقدر شمیری و زیاده و از قلم باریکتر رد و طرف آن باریک با تندی و چون نخشم آید خود را جمع کند و حرکت دهد خارها مانند تیر از کان جسته از آن جدا کرد با اندک آوازی * افعال و خواص آن در رز سوخته آن جهت جراحات بغایت مفید و در سائر افعال مانند تنفذ است و انشاء الله تعالی در حرف الفاف خواهد آمد

*** د لغین *** بضم دال و فتح لام و کسرفا و سکون یاء منثاة تحتانیه و نون اسم یونانی و بعضی گفته اند بلغت رومی اسم نوعی از سمک است و خنزیر البحر و بفارسی خوک ماهی و ماهی بینی دراز و بدلی کجه ماهی و بهندی سوسن نامند * ماهیت آن حیوانی است دریائی و سیاه رنگ سر آن شبیه بسرخوک و دندان دار و بیفلس و بخلاف حیوانات دیگر حرکت از جای خود نکند و تنها سیاحت نکند مگر با جماعت یکی پی دیگری * طبیعت آن سرد و تر قریب با عمد ال * افعال و خواص آن گوشت آن موند خلط غلیظ و مقوی اعضا و بسیار چرب و پر پیه و دیوهضم و پیه آن گرم خوردن و مالیدن آن جهت درد مفاصل مفید و چون در جوف حنظل مغز بیرون آورده کدشته بر آتش بگذارند تا چند جوش بخورد جهت ثقل ساعه تازه و کهنه مزمن و مفید و تعلیق دندان آن بر اطفال جهت رفع فزع ایشان موثر

د

*** د لوق *** بتحریک دال و لام و قاف بفارسی دله و یا صفهانی موسوره نامند * ماهیت آن حیوانی است کوچکتر از سگ و بزرگتر از سمور و شبیه بد آن و در روس و بلغاریه هم میروند و از پوست آن فر و میسازند و دلق مینامند و گرمی آن کمتر و ثقل

د

(۴۲۴)

آن بیشتر از موراصت و لیکن بد بو است و لثه املوک آن را نمی پوشند * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن خوردن گوشت آن زیاده کننده باه و کوبیدن تعلیق چشم را است آن در خورقه کتان بر صاحب تب ربع رافع آن و چشم چپ آن بر آن با عنف عود آن. و جلوس بز پوستین آن جهت بواسیر نافع است

د لیمک * بفتح دال و کسر لام و سکون یاء مثابه تحتانیة و کاف با صفهانی بنکل و در تنکابن کلیک و بترکی آیت بزرتی و در شام مر مرالد یک نامند * ماهیت آن اسم عربی ثمر کل مرخ صحرایی است مانند ثمر کل سرخ بستانی بقدر زیتونی و چون بخته شود زرد نمائیل بحرخی و اندک مرخ و اندک شیرین با عفوصت گردد و جوف آن مزغب و محتوی برد انهای مفید طولانی و کل آن پر خاثر از بستانی و بی بو و مشتمل بر چهار برک و کوبیدن چون کل آن ریخته گردد ثمر آن حاصل میشود و ابن مولف گوید که بزعم شیخ الزبیرس آن تخم کل است * طبیعت آن در دوم سرد و خشک * افعال و خواص آن قابض و رادع آشامیدن آن جهت تقویت دل و جگر و معده و رفع اسهال صغراوی و دمای نافع و مضغه و مرغزه بطبیخ آن و هنوز آن جهت خنای و تقویت لثه مفید بدل آن ثمر کل سرخ بستانی مقدار شربت آن تاده درم و جرم آن مورث سعال مصلح آن کلقند است

* فصل الدال مع المیم *

د م * بفتح دال و سکون میم بغارمی خون و بهندی لهونا مند * ماهیت آن معلوم است * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن دم مزحیوان در طی ذکر آن مذکور میگردد و مجموع آن جالی بیاض و محلل اورام و برشته آن قاطع اسهال و رافع سموم و دم بال کبوتر تازه پر بر آورده جهت رفع شکوری مجرب است و در حمام مذکور شد و چون خون در شکم منجمد گردد و یا در سینه یا درامعا و یا در مثانه کیفیت همیت بهم میرساند و ازان اعراض و دیه از صغرنیض و غشی متواتر سردی اطراف و اختناق عارض گردد معالجه آن معالجه بسته شدن شیر است در معده با آشامیدن پنیر ما یها خضوصا پنیر ما یه خرکوش مقدار و در متقال یا یک اوقیه سرکه تند یا مقلد اریک با قلا حلتیث با شیر انجیر خشک و یا آشامیدن آب فوتنج با سکنجبین حامض و آشامیدن طبیخ تخم کرفس با ماء العسل وقتی کردن و بدانکه اطباء فرنگ میگویند که چون خون بدن حیوانی یا انسانیکه فاسد شده باشد و دانند که اصلاح آن متعذر است برمی آورند و خون بدن حیوان و یا انسان صحیح المزاج قوی را بجای آن داخل مینمایند آن حیوان و یا انسان فاسد الدم صحیح و عالم میگردد و قبل ازین بچند سال این را معمول داشتند و چون دیدند که فایده چند آن بر آن مترتب نیست و بالاخره ضرر میرساند ترک نمودند و طریق ادخال آن آنست که از دست مریض مثلاً از زیر ربط خون میکشند بعد لایق و مبض او را بند مینمایند و از دست صحیح المزاج از زیر ربط و از دست مریض مفصود از بالای ربط بیکد فعه و بمرعت تمام رک میکشایند و انبوه بسیار با یکی در هر دو نصب مینمایند و خون صحیح المزاج بدن مریض میرود و بعد رفع احتیاج انبوه را برداشته رک هر دو را بند مینمایند و بدستور بدن شخص ضعیف و پاپیر خون صحیح المزاج جوان قوی را داخل مینمایند برای تقویت آن و مدعی آنند که بعینک های بسیار جلی بین حرکت خون را دوری یافته اند و در هر نیمه یک دوره طی مینمایند از کبد بجانب قلب و داخل از قلب بجانب کبد و خارج بتجربه یافته اند که از زیر ربط که فصل نمایند خون بر میآید و از بالای ربط بر نمیآید بلکه خون را جذب میکند و وجه عدم فایده و حصول ضرر بحتمل که این باشد که اخراج خون بدن حیوان بانتمام بیکد فعه متعذر است بلکه موجب هلاکت است پس با اخراج قدری خواهه قلیل و خواهه کثیر و ادخال خون صحیح بدل آن بی فایده و باعث افساد آن بعد اختلاط بتنه خون

(۲۲۵)

فاحد کمالا بخفی و دیگر آنکه دو شخصی که من جمیع الوجوه مزاج شان مساوی باشد نایاب و نیز خون هر بدنی موافق مزاج آنست و همچنین خون مرثی پس خون بدنی دیگر و منی بسنی و مکرر و همچنین قوی بضعیف غیر موافق و تازمانیکه احتمال یا بد بحسب امتزاج بخون فاحد و یا بخون ضعیف المزاج و یا پیر فاحد میکردد طبیعت نیز از هضم و نصی غذای جدید از خارج باز میماند پس بای حال باعث زیادتی علت و ضعف و ملاکت است نه اصلاح باقی العلم عند الله *

دم الاخوین * آنرا دم التین و دم الثعبان نیز و عربی قاطر الدم و بقاری خون سیاوشان و بهندی میراد و کهی و رنگ برت نیز نامند * ماهیت آن صغی است خالص الحمره مائل بنفشی و قوت آن مدتها باقی میماند و کوبند عصاره گیاه سرخی است که از جزیر سقوطره و هند خیزد و صاحب خلاصه التجارب گفته که عصاره هوه جویه امت و در ابوخلما مذکور شد و صاحب اختیارات بدعی نوشته که صمغ بقم است و سه نوع میباشد چکیده و خشبی و تریابی و بهترین آن چکیده صافی است که قطعا چوب در آن نباشد و بعضی گفته که صمغ بقم نیست زیرا که از مواضعی که دم الاخوین را می آورند مانند حبشه و زنگبار در آن مواضع بقم نمیشود و بالجمله ماهیت گیاه و درخت آن معلوم نیست ولیکن آنچه نوشته که سه نوع است درست است بعضی چکیده مانند صمغ هرختیر صافی براق که گویا از درخت جوش خورد و برآمد و چکیده و بعضی دیگر از آن قبیل ولیکن آمیخته بریزمای چوب و پوست درخت و پوست ثمر آن و بعضی از قبیل عصاره و سرخ تیره بی رونق و این را در نوع دیده شد بعضی صافی و بعضی غیر صافی آمیخته بتراب * طبیعت آن درموم سرد و خشک و بعضی درموم گفته اند و با قوت قابضه شدیده و بوی حنا گرم در اول و خشک در دوم دانسته * افعال و خواص آن آشامیدن آن جهت قطع و حبس خون از جمیع اعضای باطنی و الالتصاق قروح و الزاقل آدها و ردغ سیلان فضول و تبرید معد و زوال حرارت کبد و معد و امعان و تقویت معد و زحیر و منع اسهال دموی و صفراوی و سحج و شقاق مقعد و بدستور آشامیدن نیمدرم تا یک مثقال آن با زرد تخم مرغ جهت اکثر امراض مذکوره و اکتحال آن جهت تقویت باصره و قرحه چشم و منون آن جهت تقریت لثه و ذرور آن جهت قطع و حبس خون و الزاقل حرارات تاز از جمیع اعضاء الالتصاق جراحات هر نوع که باشد مضر کرد و مصلح آن کثیرا مقدار شربت آن از نیمدرم تا یک مثقال بدنی آن شادنج و عصاره خس است و کوبند چون پلور و شیشه را با آن رنگ کنند صافتر و رنگین تر از عقیق میشود و درین امر عدیل ندارد *

دمادیم * بفتح دال و میم و الف و فتح دال مهمله و سکون میم * ماهیت آن نوعی از لوبیای هندی است و در وصف میباشد صغی کوچکتر و مرغ تر و شفاف تر از لوبیا و بر هر آن نقطه سیاهی و صنف دوم از صنف اول کوچکتر و مرغ تر و شفاف تر بقدر دانه ماشی و بر هر آن نقطه سیاهی * طبیعت آن سرد و گرم و خشک * افعال و خواص آن مقوی دماغ رطب اطفال و غیر ایشان و قانع سبلان لعاب از دهان مرد و مقدار شربت آن از برای اطفال نیمدانگ و غیر اطفال یکدانگ است *

دماغ * بکسر دال و فتح میم و الف و غین معجمه * ماهیت آن مغز هر حیوان است * طبیعت آن سرد و تر * افعال و خواص آن دیر هضم و با قوت تریاقیه و مقوی دماغ و مواد منی و طلائی آن جهت رفع خشکی دماغ و سرسام و شقاق نافع مضر معد مصلح آن نعناع و سرکه و آبکامه و ادویه حاره و افعال و خواص دماغ هر حیوان مختلف میباشد به تفصیل در طی ذکر هر یک حیوانات مذکور میگردد

دم الاخوین

دمادیم

دماغ

(۴۲۶)

ن معة الشجر * کوپند صمغ لهاب است * **افعال و خواص آن** بغایت جالبی و جهت ستردن موی آزموده است
ن میا * بیرونی نوعی از ماهی است که در مصر و حوالی آن سیسبا نامند و در حرف السین انشاء الله تعالی مذکور میگردد
فصل الدال مع النون *

نند * بغتج دال و سکون نون و دال مهمله مشهور بحب السلاطین است و بغارسی تخم بید انجیر خطائی و بهندی جیبالی کوته
و جمال کوته نیز نامند * **ماهیت آن** شردرختی است در غلافی و اکثر سه عد در یک غلاف و هر یک باز در غلافی بقدر
پسته بسیار کوچکی و در طول ازان کمتر هر دو غلاف آن در خامی سبز و غیر منقط و مغز آن دو پارچه بهم پیوسته مانند
مغزهای دیگر و سفید رنگ و چون کهنه گردد مائل بزردی و زرد و سیاه و یوسید میگردد و بر بالای آن متصل بمغز نیز
پوست رقیقی در وسط آن هر دو معز زبانه و پرده و آن در نازکی سفید سبز رنگ و بعد خشکی و کمی زرد و سیاه و پوسیده
میگردد و این زبانه و پرده بسمیت میباشند و طریق استعمال آن آنست که آنرا عند الحاجة نه قبل ازان مقشر کرده زبانه
آنرا بر آورده مد بر کرده بکار برند و در قرابا دین دستور آن بر آن مذکور شد و در مقله این کتاب نیز و بهترین آن سفید
بالیده آنست و بعد ازان مئل بزردی که پوسیده نشود باشد زیرا که زرد فاسد و سیاه آن و آنچه فشر کرده مدتی ماند
فاسد شد؛ باشد خالی از سمیت نمیشد استعمال آن مجوز نیست و برک آن شبیه برک باد نجان و ازان نازکتر و بلندی
درخت آن تابسه ذرع و در هند و بنکاله تابد و قامت انسان دین شد؛ و کل آن زرد مئل بسفیدی و منبت آن خطا و چین
و مند و بنکاله و سنجرستان است و ثمر خطائی و چینی آن بالیده تر و قویتر از هندی و بکالی و سنجری از همه ضعیف العمل تراست
طبیعت مغز آن در اول چهارم گرم و خشک و در نهایت حدت و زبانه آن در آخر پنهان و با سمیت * **افعال و خواص**
آن مقطع و جالی و مسهل باغم و سودا و اخلاط غلیظه و سوخته و جاذب رطوبات خام و رقیق از دماغ و مفاصل و اقاصی و اعماق
بدن و مفتح و جهت استسقا و یرقان و سنگ کرده و مثانه و وجع ظهر و ورکین و ساق و نقرس و بالجمله اکثر امراض
بارده و بلغمیه رطوبیه را نافع خواهد بندهائی و با بادیه ماسه و مقویه و معینه عمل آن و چون حلق را میسوزاند اگر
بدن رسد و تا مدتی سوزش و دغدغه آن محسوس میگردد و اکثر مردم راقی میا ورد بصتر آنست جهت رفع آن حب
مشوی آنرا شکسته در جوف دانه کشمش و یا مویز دانه بر آورده گذاشته بلع نمایند خواه بالای آن دوی دیگر بیاشامند
و یا نه و اهل هند و بنکاله مقدار کمی از آنرا بقدر برداشت و آنکه اسهال کند با طفل شیرخواره اگر در مزاج شان
هردی محسوس گردد بآب زنجبیل تازه که بهندی ادراک نامند و الا با شیر مرصعه آن حل کرده در مرض ام الصبیان
و مرض دبه بتحریر دال مهمله و بای موحده و مشده و ها که در آن مرض پهلوی اطفال میجهد و کویه و اضطراب
بسیار میکنند بحل یکه شیر نمیکردند و در اکثر اعراض با ام الصبیان مشارکت دارد سه چهار دست اجابت نمود
با فاقه میآید مجرب است و نیز در معاجین و غیر آن در اکثر امراض مستعمل دارند و گفته اند اکتحال بآب سائیده
آن در چشم مارگزیده باعث عدم تضرر از زهر آنست اما باید که خیلی باشد زیرا که دند کمال مضرت چشم دارد
و ضماد آن با ماست جهت شقاق و داء الثعلب و برص حیوانات و بدستور بآب لیمو و آب زنجبیل تازه جهت داء الثعلب
و بادیه مناسبه جهت جمیع او رام بارده و اوجاع و طلائی آن حافظ سیاهی موی و لیکن مورث تورم و قرحه و نقش
جلد است و چون بر لب رسد سرخی آنرا زائل کند و تکرار آن موجب برص مضر و رالمزاج و یابس و نحیف البدن

ودر بلد و فصل حار استعمال آن جائز نیست. مصلح آن جد کردن قشر و پردۀ میان آن و مد برگردن و یاد آب لیمو یکشب خیسانیدن و با کنیز و شاهسته و برک کل سرخ و اندک زعفران استعمال نمودن و معینات فعل آن تربد سفید مجوف مد بر و هلیله سیاه یا کابلی و عصارۀ عافت و افسنتین و سفایج و انیسون و بیاز عنصل مشوی و اندک زعفران است و آشامیدن آب سرد بالای آن و با فیون و فر فیون مضر و استعمال آن مجوز نیست مگر در شربت آن در قوی الا بدن یک عدد تاد و عدد دو در غیر آن تا نصف دانه با مصلحات و معینات مذکوره و چون کسی غیر مد بر و یا مد بر آنرا بسیار روزیاده از مقدار مقرر بخورد گرمی کند و لذت و سهال بسیار آورد باید که ماست و دوغ و بیاشامد و یا شیر تازه و دوشیده یا کره و روغن بخورد و سویق تفاح و ربوب و اقراص قابضه حابسه بنوشد و یا آنکه کسی پردۀ جوف آن را بخورد و احوال او متغیر شود باید که اولاً شیر تازه و دوشیده و روغن کاز بخورد و وقتی کند پس ادویه حابسه لزجه و مغریه مانند شیرۀ تخم خرفه و لعاب بزرقطونا و صمغ عربی و کنیز از نشاسته و فالوده برنج و جو مقشر و روغن کل و یا بادام شیرین و آب سیب و غوره و ربوب حامض و مامی بخته با مغز تخم کدو و آب گوشت و اگر مغص و کرب عارض کرد دالعه مقویه با ملینات مناسبه بنوشند و حقنهای اینه بالعبه و اشپای مغریه و روغن کل و بعد تلپین شیر تازه و دوشیده و اغذیه ملینه جالبه مانند برگ چغندر و قطاف و اجاصیه و خبیصه

تناول نماید * فصل دال مع الواو *

د و ا یا اغریا * بفتح دال و و و ز الف و یای مثناة تحتانیه و فتح الف و سکون غین و فتح راء مهمله و یا بی مثناة تحتانیه و الف لغت یونانی است بمعنی قصب چپلی یا قصب بری * ما هیبت آن قصبی است که در منک لایح و زمین صلب میرود و ساق آن شبیه بمساق ریواس و طول آن زیاد برشیری و مائل بزردی و زغب آن نیز مائل بزردی و بر سر آن چهار برک مربع شکل سبز مائل بسفیدی و بر بالای برکهای آن چیزی میرود بی کل و در آن تخم آن میباشد و خوشبو با اندک تندی و خام و بختۀ آن ماکول * طبیعت آن در اول دوم گرم و خشک * افعال و خواص آن مقوی حرارت معدۀ و مصلح فساد آن و مد زبول و مخرج رطوبات غایظه و تازۀ غیر مطبوخ آن ملین بطن و محلل ریاح شکم و رافع آبرو و خوشبو کنند؛ دمان و سخن احشا است

د و ب * بضم دال و سکون و او و یای عجمی لغت هندی است بفارسی مرغ بفتح میم و سکون راء مهمله و غین معجمه نامزد ما هیبت آن علفی است خود روکه در هند و بنکاله بسیار بر زمینهای نمناک در موسم برسات همه جا تمام صحرا میرود و بر زمین مفر و ش میباشد که یا مخمل سبز فرش نموده اند و برای اسب بهترین علفی است تر و خشک مرد و را بر غبت تمام میخورند و کره دار و شاخهای آن متشعب و برک آن ریزه باریک و طعم آن تغه * طبیعت آن مائل بسردی و بلعندال اقرب و با تر با قیت * افعال و خواص آن آشامیدن برک و سلق نازک آن با برنج سفید شسته که با هم نرم نمایند؛ باشند با قدری نبات جهت دفع قوی و هیضه و رفع سمیت مارگزیده و با فلفل جهت مارگزیده و نفع و بتهائی جهت تمکین عطش و حدت خون و صغیر او جوشش و سوزش اعضا و ضماد آن با برنج و زرد چوبه و روغن یا سمین جهت جد اشدن و ریختن خشک ریشه جدری و بتهائی جهت تحلیل او را م حاره و حمرة و شری و نزول آب در اعضا که در ملک مند و بنکاله بسیار بهم میرسد نافع

د و ا د م * بتحریک دال و او و الف و دال مهمله و میم و بد و ن الف نیز آمده * ما هیبت آن چیزی است مانند صمغ

(۴۲۸)

مرخ ماثل بسیاهی که در جوف درختهای کهنه متکون میگردد و در همه افعال قائم مقام مومیائی است
 * دورالبقول * بفتح بای موحد و حکون قلف و لام بفارسی کرم سبزه نامند * ماهیت آن کرمی است که در سبزه زارها
 و بربرکهای سبزه اشجار تکون میابد شبیه به زار با و از آن کوچکتر و در غایت سبزی * طبیعت آن سرد و خشک و تازه
 آن بارطوبت * افعال و خواص آن خوردن آن جهت رفع سموم مشروبه و ضما د آن بازوغن زیتون جهت کزیدن
 جانوران سمی نافع است

* دورالکریمر * بفتح حاو و راء مهمله اول مکسور و در میان نزد و رایای مثناة تحتانیة ساکنه بفارسی کرم ابریشم
 نامند * ماهیت آن کرمی است اندک طولانی سرخ رنگ تیره که در بعضی بلاد در فصل ربیع و در بعضی در اوائل
 خریف نیز در مواد آن با هم جفت شده تخم میدهند و آن تخمها را در بلاد سرد میرد و پارچه پاکیزه بسته کسان لطیف
 پاکیزه غیر جنب و حائض در زیر بغل و یا بروی ناف خود میکند از رنگ و می بندند تا مدت هفت یوم که کرمی بد آن رسیده
 بچه برآورند و در بلاد کرم سیر مانند بنکاله احتیاج بدان نیست و بعد با هم جفت شدن نوزاد از ماد جدا میکنند و نوزاد
 دورمی اندازند ماده آن تخم میدهند بزرگی دانه خشخاش کوچکی و سفید رنگ و آنرا نیز دورمی اندازند و تخمها را
 بر روی پارچه لطیفی پهن میکنند و بالای آن پارچه پنبه دریا و سه لائی میانند از نوزاد محفوظ میدارند تا بچه برآورند
 و چون بچه برآورند سفید میباشند پس سرخ رنگ تیره میگردد و برک توت را شمار ریز کرده بر آنها میپاشند و آنها
 اندک اندک می خورند و بتدریج بزرگ میشوند و چون بزرگ شدند احتیاج بریزه کردن برک توت نیست بلکه
 برکهای درشت و شاخهای آنرا بر آنها نزد آنها می اندازند و آنها بخورند زیرا که خوراکی آنها همانست و تا سه ماه
 بکمال میرسند و میگویند درین هنگام شش روز سه بار اصلا برک توت نمیخورند باز اول یکروز تا دوم و روز سوم سه
 روز پس شروع در تمیدن پبله بر خود میکنند و تا سه ماه دیگر پبله آنها با تمام میرسد و ریرا برای نتاج و تخم گیری و بچه
 کشی میکند از نوزادها بر آورده پبله را سوراخ کرده بیرون میروند که نیکه عمله و ماهر بد اندن نرو ماده آنها را با هم
 جفت نموده بد ستور من کور تخم گرفته پرورش مینمایند و تخم پبله را در آفتاب میانند از نوزاد تا خشک گردد و کرم در آن
 پبلها بمیرد از برای اخذ ابریشم زیرا که ابریشم از پبله سوراخ شده خوب بر نمی آید و در زمانند در آن و کیلانات ایران
 شنیدند که پبله آن بسیار بزرگ بلید بسطهری شصتی بلکه از آن قوی تر و به بلندی آن و در بعضی جاها شبیه بیضه کبوتر
 و سفید رنگ میشود و در بنکاله سالی دو مرتبه پبله میتند یکی اوائل بهار تا اوائل برسات و یکی اوائل خریف آنچه در اوائل
 بهار اوائل برسات یعنی ایام و موسم بارش میتند بهتر میباشد * طبیعت آن در اول کرم در دوم خشک * افعال و
 خواص آن آشامیدن آن جهت خفقان و سه درم از خشک آن جهت خفقان و سه درم از خشک آن که سوده و با مق
 کند چند روز متوالی بخورند جهت تسهیل بدن و نیکوئی رنگ و فسار و تقویت باه مؤثر و ضما د بختن آن در روغن کنجد
 جهت خنق و آرام بارد و تقویت باه و تعلیف مرغ بدن بغایت مسکن آن و خوردن کوشه آن مرغ مسکن و مقوی باه و
 خاکستر موخته آن جهت التحام زخم و تجفیف رطوبات آن و رفع آثار و تعلیق یک بعد در رست خشک کرده آن در خرقة
 ارغوانی بسته جهت رفع تب مؤثر است

* دورالخشب * بفتح صوب * بفارسی کرم درخت کاج نامند * ماهیت آن کرمی است سبزرنگ که در درخت کاج

دورالبقول

دورالکریمر

تکون مییابد * طبیعت آن حار حاد و قریب بذرا ریج است لهذا دیسکورید و هس و جالینوس درد را ریج ذکر کرده اند
* افعال و خواص آن ضاد مد قوق آن جهت انفجار دمل و اورامی که حاجت بشکافتن باشد و از آلله کلف و مجروح
کردن هر عضو که خواهند آنرا مجروح کنند عجیب الاثر و یک مثقال آن کشنده انسان و اعراض خورندة آن مانند اعراض
خورندة ذرا ریج و معالجه این نیز قریب دانست

* دود الازل * بفتح خاء معجمه و تشدید لام بفارهی کرم سر که نامند * ماهیت آن کرمی است زرد رنگ باریک
که در سر که تکون مییابد * افعال و خواص آن سعوط آن جهت کرمی که در دماغ تکون می یابد قوی الاثر و ضاد
آن رادع و محلل و مقوی اعضا است

* دود الزبل * بکسر زای معجمه و سکون باء موحد و لام * ماهیت آن کرمی است زرد رنگ و کوچک که در
سر کین و مزبله بهم میرسد * طبیعت آن کرم و تر * افعال و خواص آن تکرار ضاد مطبوخ آن در روغن زیتون
کهنه تا که بخته و مهرا شود جهت فرطه که ریختن روی تمام سر و مقدمه کچلی است و داء الثعلب مجرب و مالیدن روغن آن
جهت بوا میر و امراض مقعد مفید *

* دوسر * بضم دال و سکون و او و فتح هین مهمله و بشین معجمه نیز آمده و راء مهمله در آخر * ماهیت آن نباتی است
مانند کدوم و در هزرع آن میروید و از آن در از تر و درشت تر و دانه آن باریکتر و خوشه آن متفرق و پوسه آن سیاه و
بعضی سرخ نیز در هر خوشه د و غلاف و یا سه بشکل فتیله و دانه آن در میان پرد های غلاف آن و خوش طعم مائل بشیرینی
و بشیرازی تخم آنرا کرکاس نامند * طبیعت آن کرم در اول و خشک در دوم و بعضی سرد دانسته اند * افعال و خواص
آن منضج و محلل و مجفف و ملین اورام صلبه و دودرم آن مهمل و مخرج اقسام کرم معده و ضاد آن با آرد کدوم جهت غرب غیر
منفجر و موضع آن جهت غرب منفجر و اکتحال آن با تشمیزج و نبات مصری جهت تحلیل دانه که در چشم برآمده باشد و ضاد
آن بتنهائی جهت جرب و ابتدای اورام صلبه و داء الثعلب نافع مضر انثیین مصلح آن کثیرا مقدار شربت آن تاد و در هم است
* دوقس * بضم دال و سکون و او و ضم قاف و هین مهمله لغت یونانی است * ماهیت آن سه قسم است قسمی برک آن شبیه
برک رازبان و از آن کوچکتر و باریکتر و بداندی شموی و کل آن چتر دار مانند کشنیز و سفید و ثمر آن سفید و تند بو و مزغب
و مثبت آن مواضع سنگ لاخ و آفتاب رو و تخم آنرا تمیله و نماه آنرا حشیشه البراغیث و بلغغ دیلمی کیک داش نامند و
قسمی دیگر شبیه بکرفس و خوشبو و تند که زبان را میگذرد و تخم آن شبیه بانجدان و بی بو و قسمی دیگر برک آن شبیه بکشنیز و
کل آن سفید و چتر دار مانند کل زردک و تخم آن شبیه بزیره و باتندی و بیخ آن در طعم شبیه بزردک و بغلظت انگشتی و
برک آن بیزغب و جالینوس دوقر و دوقس را یکله دانسته و دیسکورید و س از اصناف زردک بری شمرده و حکیم میرمحمد مؤمن
نوشته که این تحقیق اقرب است و من اقسام آنرا مشاهده نموده ام و بهترین اقسام قسم اول است * طبیعت آن در سرم
کرم و خشک * افعال و خواص آن مسکن سرفه مزمن و مغص و مد رحیص و بول بقوت و مسقط جنین و با شراب جهت
زهش رتیل و ضاد آن جهت تحلیل اورام بلغمیه و ادرار بول و حیض و بدستور برک آن اما ضعیف العمل و بیخ قسم اول
آن جهت رفع سمیت سموم مشروبه و تخم آن محلل نفع و ریاح و معین بر هضم و آشامیدن طبع آن جهت تنقیه سینه و اخراج
اخلاط آن بنفث و تحلیل مواد غلیظه از اعوا و استسقای ریجی و مقوی فعل آن تخم کرفس و مقدار شربت آن دو مثقال

دود الازل

دود الزبل

دوسر

دوقس

(۴۳۰)

و بدن تخم کرفس جهت تزییدن عقرب و تنقیه رحم و اعانت بر حمل و قطع شهوت در محرومین و بیابس مزاجان و نظول طبیع آن جهت عقرب کزید و جانوران سمی چون تخم آنرا بگو بند و بر رخت خواب بپاشند رفع اذیت کیک کیک در آنجا نیاید و تخم دو قسم دیگر در افعال و خواص مانند د و قواست و از آن ضعیفتر *

*** د و قو *** بضم دال و سکون و او و ضم قاف و سکون و اولغت یونانی است و آنرا د و قوا غریب بود و قوبری نیز نامند * ماهیت این تخم جز ربری است و بیخ آنرا مستمقل و گیاه آنرا خرس گیاه نامند جهت آنکه خرس آنرا بسیار دوست میدارند و گویند بشیرازی آنرا بد را نامند و آن شبیه بناخواه است و از آن ریزه ترو با اندک تندی و گیاه آن زیاد و برشبری و برک آن مانند برک رازانه و از آن ریزه تر و چتر آن مانند چتر کشنیز و کل آن زرد و تند طعم و زغب دار و خوشبو و بیخ آن به طبری انکشتی و باریک تر از آن و قریب بشبری و در طعم مانند جز رود و رزوبین کزرنامند و بهترین آن تازه زرد و تک آنست * طبیعت آن در سوم گرم و در دوم خشک و بعضی در سوم گرم و خشک دانسته اند * افعال و خواص آن در جمیع افعال قویتر از جز رستا نی است سوا بی تحریک باشد در جز رخواص نبات آن مذکور شد و مراد از مطلق آن تخم آنست آشامیدن آن جهت سرفه کهنه و فضول سینه و تقویت معد و هاضمه و باه و از دیاد منی و تحلیل نفخ ریاح و مواد غلیظه بلغمیه و تغتیم شد و او را ربول و تفهیت حصه کرده و متانه و او را نمودن حیض و تنقیه رحم و اعانت بر حمل و عسر ولادت و استرخای مفاصل و وجع آن و مغص و هج اطفال و استسقای طبلی و کزیدن عقرب و سایر هوام مجرب دانسته اند و آشامیدن یک گرم تا دو گرم آن با در رزن آن ترمس جهت قتل حب النرع و ریزه ایندن آن و ضماد آن جهت تحلیل ورم بلغمی مفید و نظول طبیع آن بر موضع عقرب کزید و نافع مضر باه محرومین مصلح آن کثیر و مضر مثانه مصلح آن مصطکی بدلی آن دو وزن آن تخم زردک و گویند بوزن آن تخم کرفس است

* خصه بل الدال مع الهاء *

*** دهن *** بضم دال و سکون و نون بغار بی روغن نامند خواه از حبوب نباتات گیرند و یا از گلهای و یا شکوایها و یا برکها و غیرها بعمل آرند بطریقیکه در مقدمه این کتاب و در قرابادین کبیر در حرف دال ذکر یافت و دهن هر چیزی در جای خود مذکور میگردد * **دهن البلسان** * بتحریک باء موجد و لام و سین مهمله و الف و نون بغار بی روغن بلسان نامند و آنرا البلسان و صمغ البلسان نیز گویند و فی الحقیقه لبین است نه دهن * ماهیت آن سه نوع است خالص و مصنوع و مرکب اما خالص آن چیزی است هیال اندک غلیظ چسپند و خوشبوی قوی الرائحه تند طعم خالی از حموضت که زیان را بگذرد صاف مرخ عقیقی باشد و چون در شیر اند از نذ شیر را منجمد سازد و چون در آب اند از نذ ته نشین نکردد و چون در آب حل کنند آب را بر تک شیر گردانند و چون به پشمی آلوده بشویند در پشم از آن اثری نماند و قوت این تا چهار سال باقی میماند و بهترین همه این قسم است و هر چه بدین اوصاف نباشد ردی و مخشوش است و طریقی اخذ دهن آنست که در اول طلوع شعری یمانیه تند درخت آنرا تیغ زده آنچه از آن تراوش نماید بگیرند و مصنوع آن که معمول این زمان است آنست که میکینند چوب بشام و بسیاره و میعه سائله و روغن تخم تریب اجزاء متمساری و میجوشانند مجموع را با ده وزن آن زیت تا بر بع رسد پس صاف مینمایند و این در نفع بعد از اصلی است و نیز شاخ و برگ و چوب و جب بلسان را در آب جوش میدهند و باروغن زیتون بدستور مقرر مرتب مینمایند و این بعد از آنست و منوش آن آنست که آنرا بعضی با اکثر ادویه مانند دهن حبه الخضره و حنا و مصطکی و سوسن و امثال اینها

دهن

دهن

دهن البلسان

معشوش مینمایند و بعضی بعمل و موم و روغن مورد و حنا و را تینچ غش میکنند و این زبون ترا زمه امت * طبیعت خالص آن در اول سوم گرم و خشک و با قوت تریاقیت * افعال و خواص آن مقوی دماغ و اعصاب و قوت باصره و رحیم و جهت امراض بارده دماغیه و عصیانیه مانند فالج و لقوه و کزاز و صرع و صداع و درار و رعشه و امترخا و قروح هر و ارجاع مفاصل و حلق و اسنان و عرق النساء و نقرس و همه اوجاع بارده رطبه و ظلمت بصر و بیاض و هبل و غشاوه و حذات بصر و نزول آب و ثقل سامعه و کرمی گوش حادث از ورودت و رطوبت و ضیق النفس و ربو و سعال و انتصاب نفس و قروح رتبه و ضعف معده و کبد و طحال و کرده و مثانه و تفتیت حصاة و عسر البول و سلس البول و استرخای قصبه و امراض مقعد و تلبین صلابت و تحلیل مواد بارده و رفع لرزتها و وضع و امراض مقعد و ریح و اوجاع آن و اخراج جنین و مشیمه و ادرار حیض و نشف رطوبات آن و اعانت بر حمل و پاک کردن جراحت از چرک بهر نوع که استعمال نمایند شراب و طلا و تمرینها و احتیالات و قطور او منونا و حمو لا و فرزجه و مفرد او مرکب نافع و مانند تریاق است در مرکبات و مقارم سموم بارده مانند عقرب و سایر هوام و خانق النمر و امثال اینها است و آشامیدن نیم مثقال آن با شیر تازه و دوشیده جهت رفع سمیت و لذیت خانق النمر و فطرونهش هوام سمی و یکد انگ و نیم آن با سه مثقال طبع زوفا جهت سعال و اوجاع سینه و چون در روغن زنبق حل کرده فتیله بدان آلوده در بینی گذارند جهت سکنه و جمود و حمول آن جهت اخراج جنین و مشیمه و بدستور حمول آن با موم و روغن مزوج کرده و ضماد آن با ایرساج جهت اخراج خار و استخوان مقلد از شربت آن تا نیم مثقال بدل آن یک وزن و نیم تا دو وزن آن روغن زیتون کهنه با روغن زیت تازه یا روغن رازی یا روغن ترب که در آن جب و عود بلسان جوشانیده باشند و کوبند روغن کاری که در آن مرکی جوشانیده باشند و کوبند روغن نارچیل است و گفته اند که چون صمغ درخت کاج را در روغنهای مناسبه حل کنند در اکثر آثار مانند دهن بلسان است و بهترین لبد ال آن میتوان بود

دهن الکرچن

دهن الکرچن * بفتح کاف عجمی و سکون راء مهمله و فتح جیم و نون اسم هندی است * ماهیت آن روغنی است که از تنه درخت بسیار عظیم بلندی که منبت آن اسلام آباد که شهر سمرقند نیز با صلاح قدیم و بهندی چتکام و چات کام نیز مینامند بسیار است بعمل میآوردند بزدن تیشه بر تنه درخت آن و نصب کردن ظرفی بدان موضع و بانحای دیگر نیز در تنه آن روغن در تا زکی اندک هر رخ رنگ رقیق صاف میباشد و چون کهنه کرد در سرخ بسیار تیره مائل بسیاهی غلیظ چسبند و چون بسیار کهنه کرد غلیظ و چسبندگی آن زیاده میکرد و برای رفع کرم خوردن بچوب عمارت و تخته دروازه و غیر آن در بنکله اکثر میمانند و نصاری در رنگ آمیزی کشتی و جهازات و عمارات داخل رنگهای نمایند و چوب اندرخت بسیار رخ و ریشه دار و در تا زکی چرب که مانند فتیله دهن آلوده مشتعل میکرد و بکار عمارات بجز سوختن نمی آید * طبیعت آن گرم

و خشک * افعال و خواص آن محلل اورام است

دهن سبز * بفتح دال و هارنون و جیم بغاری دهنه فرنگ نامند * ماهیت آن سنگی است همز آبدار براق که در معدن طلا و نقره رمس و آهن نگون مییابد از انبخره کبریتیه که صعود مینماید از آن معدن و در خلال و فرج آن محتبس گشته تکاثف مییابد و بطول زمان سرد و منجمد و متحجر میگردد و آنرا از نیجار معدنی مینامند و الوان مییابد بعضی سبز تیره که در هنگام صفای هوا صاف و هنگام کدورت کد کورد کوبند فیروزه نیز چنین مییابد و بعضی طوسی رنگ مائل بسرخ اندک براق و بعضی طوسی رنگ مائل بزردهی و بعضی مائل بسیاهی و بهترین همه سبز تیره است و آنرا دهنه فرنگی نامند و بعد از آن در بهترین

دهن سبز

(۴۳۲)

طاووسی مائل بسرخی است و بدترین همه طاووسی مائل بسیاهی و معدن آن فرنگ است و از آنجایی آوردن و آنطای گفته که از روس و قبرس میآوردند و صاحب اختیارات نوشته که معدن آن فرنگ و کرمان و خراسان و در ولایت فارس و شبنکاره و سیرجان و شیراز هم میباشد و آنچه فرنگی است آنرا فرنگی نامند جهت آنکه در آن نقشی مانند جوهر شمشیر میباشد و آن جوهر را بتازی فرنگ نامند و شیرین و ترش میباشد شیرین آن آنست که چون بسایند و بر آننه ریزند آننه رنگ بر ندارد و ترش آن بالعکس و فرق میان طلائی و نقرئی و مسی و آهنی بد آنست که با آب لیمو بر آهن صیقلی مانند صفحه کارد و یا شمشیر بسایند اگر زرد طلائی برآید طلائی است و اگر برنگ نقره نقرئی و اگر برنگ مس مسی و اگر برنگ آهن آهنی و بهترین همه طلائی سبز تیره فیر وزه شیرین آنست و مستعمل در امراض عین همین نوع است پس نقرئی و گفته شده که ترش آن در صنعت کیمیا مستعمل است * طبیعت آن در اول چهارم گرم و خشک و بعضی سرد دانسته اند * افعال و خواص آن جالی و ملطف و نیمدرم آن فاد زهر مسموم مشروب و مسی آنرا چون با آب لیمو سائید و آبیون خورده و اگر بیاسامه و قی کند سمیت را دفع نماید و در غیر دفع سم نباید خورد زیرا که خود سم قاتل است بجز احتیاط و کویند معالجه پنیر نیست و نگاه داشتن آن در دهان و فرو بردن آب آن نیز همین اثر دارد و سعوط محکوک آن با آب سداب جهت رفع صرع و بیدار شدن و بیدار شدن آن با مشک سوده سه دفع همین اثر دارد و اکتحال آن جهت تقویت با صره و قلع بیاض چشم مجرب خصوص با مرارید ناسفته و توتیای هندی اجزای متساوی که نرم سوده و بجزیر پیخته در چشم کشند و از خواص غریبه آنست که چون سائید در چشم دواب کشند دفع حبس البول آن نماید و طلائی آن با سرکه جهت قر با و سعفه سوداوی در سرد و سرد و جمیع اعضا و جهت بهق و برص و رفع اذیت عقرب کزید و نافع

* در هما سا * بفتح دال مهمله و خفاء ما و فتح میم و الف و سین مهمله مفتوحه و الف و ده ما مه بفتح دال و خفای ما و فتح میم و الف و فتح ما و ادر آخرنیز آمده و گویند اسم هندی شکای است و فی الحقیقه غیر آن است * ماهیت آن گیاهی است هندی فی الجملة شبیه بکیا شکای * طبیعت آن سرد و خشک گفته اند * افعال و خواص آن جهت دوار و جوشش دهان و هرنه و ضیق النفس و حمیات و تقویت اعضا و تصفیه خون فاسد و صفرا و تسکین عطش و دفع دامامل و جذام نافع

* در یفر و جس * بکسر دال و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم فا و راء مهمله و سکون واو و کسر جیم و سین مهمله و بضم جیم نیز آمده لغت یونانی است بمعنی مضاعف الاحراق و د یفر و جاس و دیر جاس نیز نامند * ماهیت آن سه نوع است یکی معدنی است که از جزیره قبرس از چاه بیرون میآوردند و با فتاب خشک نموده میسوزانند و این نوعی از طین است که بعد خشک شدن مانند حجر صلب میگردد و نوعی دیگر دردی و خاک مس است که بعد کد اختن در بونه میماند و آن در طعم و قبض مانند مس است و نوعی دیگر مر قشیشای سوخته است و این را میونانی لوریطس نامند و در تون حمام تا چند روز آنرا مانند آهنک میسوزانند و چون سرخ کشت بر میآوردند و رنگ این سفید مانند نقره است و بعضی از سکر بزه مس از معدن برآورد و میسازند و بهترین آن صنف اول آنست که در آن طعم زنجار باشد و زبان را بسیار منقبض و خشک گرداند و بعد از آن در خوبی نوع دوم است و هر دو مستعمل اند * طبیعت آن گرم و خشک و بسیار مجفف و نوعی ثانی مرکب از حرارت ناریه مجلله و ارضیه قابضه * افعال و خواص آن در حلق جهت انتهای خناق و ذرور

(۴۲۲)

آن جهت جراحات خبیثه و قلاع و جوشش دهان و التهام زخمها و لہات منقطع و چسب خون آن بشرط تکرار عمل و بدستور جهت قروح عانه و دبر و خوردن گوشت زانند و نرم و بار یک کردن موی غلیظ و با موم روغن جهت تحلیل دیله و خشک کردن قروح سر و چون با هر که بمایند و بر بدن بمالند جهت رفع حکه نافع و خوردن آن مہلک است

* دیگ برن * بکسر دال و سکون یاء مثناة تحتانیہ و کاف و فتح باء موحد و سکون راء مہملہ و کسر دال مہملہ و سکون یاء مثناة تحتانیہ و کاف اسم فارسی است و بشیرازی مرکب موش عملی نامند * ماہیت آن چیزی است مصنوع از زرنیخ و زنجار و آملک و زببق است کہ مجموع را ماہیدہ در دودیک مضاعف یعنی یکی بردیکری بعمل میآورند و گفته اند از تراکیب اطباء فارس است و شیخ داؤد انطاکی کہ از تراکیب نجاشعہ است کہ از برای خلغای عباہی ساخته اند * طبیعت آن بیماریا رحاد یا پس اکال است * افعال و خواص آن درور آن جهت اکلہ دہان و هر عضو کہ باشد بزودی باصلاح میآورد و بدستور نا صورت و قروح ساعیہ فاسدہ را و لہم زاندر آن خورد و قطع خون جراحات و تجفیف رطوبات از هر عضو مہنماید و طلائی آن با عمل جهت قلع آثار و دانہ بواسیر مؤثر و از خوردن آن حالتی شبیہ از خوردن اہفیداج و زرنیخ و

زاج عارض میگردد علاج این نیز مانند علاج انها است و نسج آن در قرآبادین مذکور شد و میشود ان شاء الله تعالی
* دینسا قوس * بکسر دال مہملہ و سکون یاء مثناة تحتانیہ و کمرنون و فتح مین مہملہ و الف و ضم قاف و سکون واو و مین مہملہ لغت یونانی است بمعنی دائم العطش و آنرا خس الکلب و جرامنہ نیز و مشط اراہمی و بشیرازی طوہک نامند * ماہیت آن نوعی از خاراہت و ساق آن بلند و خارناک و برک آن محیط برہاق آن و شبیہ ببرک کاہور و برہر ہر بندی ازہاق آن دوبرک دراز خاردار مزغب و در بیرون و درون برک آن برآمد کبہا مانند حباب و خاردار و لرف برک متصل بساق مجوف و عمیق کہ آب باران در آن جمع میشود و برہر شعبہ کہ از شاخ آن رسد چیزی شبیہ بحر خارخار پشت و خاردار و بعد از خشکی مہفید میگردد و چون بشکافند در جوف آن گرمای نرزه مہفید شفاف میباشند و قوت آن مدتها باقی میماند * طبیعت آن در دودوم گرم و خشک * افعال و خواص آن مجفف و باقوت تریاقیہ و جالی آشامیدن نقیع محلول آن در آب سرد و زمستانی جهت تحلیل سپرز و خلط غلیظ و تفتیح سد و دفع لرزحمیات و پختن آن مقوی قصبہ رنہ و محلل خناق و مد ربول و مخرج کرم معدہ و مسد آن جهت تالیل و قروح شہدیہ سرو ضاد بختہ آن جهت بچس کردن عضو بحدیکہ احساس الم بر بدن و سوختن نکتہ مستعمل و طلائی مطبوخ بیخ آن با شراب جهت شقاق مقعدہ و نواصیر و تفصیل سر آن بجای ثمر آن بعد از ریختن بر موضع کزیدہ افعی و غیر آن جهت رفع سمیت آن نافع و چون قدری از سر آنرا در لثہ بسته در شیر حل کنند تا تمام آن حل گردد و از آن قدری در شیر دیگر ریزند با عسل نیکوئی انجامد آن میگردد و چون گرمای جوف ثمر آنرا در پوست حیوانی بسته بر کردن و یا بر بازو بندند جهت رفع تپ ربع مؤثر دانند مضر کرده مصلح آن صمغ عربی مقدار شربت آن تا سہ درم است

* دیون آری * بکسر دال و سکون یاء مثناة تحتانیہ و واو و فتح دال و الف و راء مہملات اسم فارسی است و عربی شجرۃ البق و شجرۃ اللجن نامند و شاید اسمی مرکب از ہندی و فارسی باشد زیرا کہ دیوبہندی شی بزرگ مظہم را نامند چہ درخت آن بسیار عظیم و بلند میباشد و در بغار میبماند چوب است و آنرا بہندی چیر نامند و دیون آری نیز * ماہیت آن درختی است بیماریا عظیم و بلند و در امت تا پنجاہ و شصت ذرع و زیادہ ہم و نصاری و جہازرانان برای دودل جہازات و عرابہا

دینسا قوس

دینسا قوس

دیون آری

(۴۳۴)

وکشتی های بزرگ بقیمت املی آنرا میخرند و دول جهازات عبارت از چوب راست بلندی است که در وسط کشتی برای آویختن بادبان نصب میکنند و چوب آن بسیار تند بود و طعم و رائحه روغن آن قریب برائحه بارز است اغلب که بارزد و روغن این باشد و یاد رختی قریب بدین و برک آن اندک عریض طولانی نازک بی تشریف بقدر برک سازج و کوچکتر از آن و منبت آن اکثر مواحل دریا و ملک فرنگ و از همانجا در بنکاله آمده با فراطشده و در هند و ستان و شاید در کهن هم باشد * طبیعت آن گرم و خشک در موم و لبن آن که دهن آنست در چهارم گرم و در سوم خشک * افعال و خواص آن رادع و محلل قوی اورام بارده و مسکن او جاع و الهم کزیدن هوام بارده و بیهق ضماد او آشامیدن سائیده خشک آن جهت نالج و لقوه و استرخا و سکنه و صرع و اکثر امراض بارده و ماغیه و عصبانیه و ریزانیدن سنگ کرده و مثانه و رفع اسهال بلغمی و فواق زنجبی و تحلیل ریاح و نفخ شکم و دفع حمیات بلغمیه و باغم فاسل و جلوس در طبیعت آن جهت قروح مقعد و نافع مضررته مصلح آن کثیرا و صمغ عربی و روغن بادام شیرین مقدر شربت آن تا یک رهم است ضماد آن جهت تحلیل خنا زیرا و اکثر اورام بارده و نافع است

* **باب نهم در بیان ادویه که حرف اول آنها ذال معجمه است** *
* **فصل الذال مع الالف** *

* **ذاقنی اسکندرانی** * بفتح ذال معجمه و الف و کسراف و فون و یا آخر حرف لغت یونانی است بمعنی غار اسکندرانی * ماهیت آن کیا می است برک آن قریب بد رخت غار جملی و شبیه برک مورد و از آن بز رکت و سفید طولانی و شاخهای آن بقدر شبری و از ساق مابین برک آن ثمر میر و یک بقدر نخودی و سبز مدور و بیخ آن خوشبو و شبیه بعد و تند طعم و منبت آن کوهستانها * طبیعت آن دردم گرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن بیخ آن بقدر ریش درم باطلا که نوعی از شراب است جهت ادرا و نمودن بول و حیض و اخراج مشیمه و رفع تقطیر البول و حوس آن نافع مقدر شربت از بیخ و ثمر آن تاد و منقال است

* **ذاقنی ویداس** * بکسر او و سکون باء مثناة تحتانیه و دال و الف و سین مهمله و ذاقنوب اس بفتح ذال و الف و کسراف و ضم نون و سکون و او و کسرباء مثناة تحتانیه و فتح دال مهمله و الف و سین مهمله نیز آمل لغت یونانی است بمعنی شبیه بغار * ماهیت آن قسی از مازربون عریض الورق است و بصغربی مازرو و در شام بقله نامند ساق آن بقدر ذریعی و شاخهای آن بسیار باریک و در نصف اعلای آن میر وید و پوست شاخهای آن قوی و لزج و چون بچشند زبان را بکزد و کل آن سفید و ثمر آن بعد رسیدن سیاه میگردود و دانه آن کوچکتر از حب الغار منبت آن مغرب زمین و ارض شام خصوص کوه لبنا * طبیعت آن در آخر سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن حاد و مفتح و محلل آشامیدن در منقال از برک آن مسهل قوی بلغم و اخلاط غلیظه و مقعی و مل و حیض و بدستور آشامیدن پنج حبه از دانه آن و خائیدن آن جالب باغم است از دهان و حمل آن مل و حیض و بدستور شربت آن و آشامیدن آن مجوز نیست زیرا که مقطع و محرق خلط و معاش است و مصلح آن نشاسته و کثیرا مقدر شربت از برک آن تا سه قیراط و از بیخ و ثمر آن تاد و منقال است

* **فصل الذال مع الباء الموحدة** *

* **ذباب** * بضم ذال معجمه و فتح باء موحده و الف و با بفارسی مکس و ترکی شین و بهندی مکھی نامند * ماهیت آن

ذاقنی اسکندرانی

ذاقنی ویداس

ذباب

(۴۳۵)

از جمله حشرات الارض و تکون از فضلات میباید و در اول تکون سفید رنگ میباشد و کمتر از یک هفته پربرمها وارد و بزرگ و کوچک میباشد بزرگ را خر مگس نامند و الوان میباشد سیاه و ازرق و زرد و بهترین همه میاه آن و بعد از آن ازرق و بدترین همه زرد و آن خالی از سمیتی نیست * طبیعت آن در اول کرم و تر * افعال و خواص آن محلل و جاذب و متهوع و مقوی و آشا میدان آن با شراب جهت عسر و لادت مجرب دانسته اند و چون مگس بزرگ را بگیرند و سر آنرا انداخته بر شعیره چشم بمالند و بدان مد اومت نمایند زائل گرداند و مجرب و بدستور چون بر موضع زنیورکزیده بمالند بقوت و جمع آنرا تسکین و همیت آنرا جذب نماید و ضامد نوع بزرگ و یا کوچک آن باز زده بیضه مرغ که نرم بمالند جهت تسکین درد چشم و تحلیل کوشش زائل آن مادام که صاب نگشته باشد و مد اومت مالیدن آن بشدت برداء الثعلب مجرب و بتنهائی جهت تحلیل ورم چشم و محمد بن احمد گوید که خوردن پخته و خام آنرا منبذ جهت تقویت باصره و منع جمیع آفات چشم مجرب میدانند و کد اشتن سرمگس سمزد را حلیل با عت نعوظ قوی است و فضله مگس را چون با آب و عمل بنوشند جهت ازاله مغص و قولنج و خناق مجرب یافته اند و بغدادی نوشته که حکایت کردند جماعه از عوام و زنان که تجربه نموده اند آنها فضله آنرا که بر یسمان شبها می نشینند جهت ازاله بهق و برص چون بیاشامند بعد از پرمیز از چیزهای ناموافق و در آفتاب نشینند و موضع برص را مکشوف نمایند تا آبله کند زائل گرداند و فعل آن مانند آبله لال است و چون فضله آنرا با قراقرط و شکر سرخ مزوج نموده شیاف سازند و بردارند اطلاق طبیعت آورد و روغن آن که مکرر مگس را در روغن کنجد اندازند و پرورش نمایند در آفتاب و هر مرتبه صاف نمایند جهت رویانیدن موی مجرب است و بوی پیاز عنصل کشنده است مگس بود و بدستور از بوی کافور و روغن زیتون و زرنیج و چون از زرنیج و کندش صورت مگسی سازند و در جای که مگس بسیار باشد کاندازند مگس از آن موضع بگریزد *

*** ذبل** * بفتح ذال و سکون باء موحد و لام بغت رومی سیلویان و بغارهی و بهندی نیز کچکره نامند * صاهیت آن پوست سلحفاه یعنی سنگ پشت هندی است و گویند استخوان آنست بغایت سیاه و بعضی اجزای آن مایل بزردی و براق و صلب و از آن دسته کارد و قلم تراش و پانگ آن و قلند آن و غیرها میسازند و ابلق زرد و سیاه مایل بسرخ میباشد و شنیده شد که آنرا بنوع خاص طبع میدهند نرم مانند خمیر میگردانند پس از آن بهر شکل آنچه میخواهند میسازند * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن جالبی و بغایت قابض آشامیدن محکوک آن مسقط دانه بود و مبر و با عمل جهت التهام قصبه ریه و نفث المده و تب ربع و ضامد آن جهت اورام و سرطان و خنازیر و اسقاط دانه بوا سیر و طلای سوخته آن با سفیدی تخم مرغ جهت شقاق کعب و شقاق رحم که از ولادت بهم رسد و شقاق و خروج آن نافع و فرجه آن مانع سیلان رحم و مسقط جنین و جهت تسهیل ولادت مفید مضر جگر مصلح آن سبب مقدر شربت آن تا در دم بدل آن استخوان قیفند و گفته اند چون از آن شانه سازند و موی را بدان شانه کنند بالخاصیت جهت رفع نخاله بن موی و تولید قمل و ریختن موی موثر است و نیز گفته اند چون آنرا با چوب صلیبی که آدمی را در آن از حلق کشیده باشند و قدری از خاک قمر مقتول بشور کنند در منع سحر و فتنه مجرب دانسته اند و بدستور جهت اصلاح متباغضین موثر است

*** فصل الذال مع الراء ***

*** ذراریع** * بفتح ذال معجمه و دراء مومله و الف در اوسط و اول مفتوح و دوم مکسور و سکون یاء مثناة تحتانیه و حاء

(۴۴۶)

مهمله بترکی الاکلنک و بدیلیمدارماس و با صمغهای قسمی از همین نامند * ماهیت آن حیوانی است و دلولوع میباشد
 بزرگ و کوچک بزرگ آن بقدر زنبور و کوچک آن از مکس بزرگتر و پهن و بد بو بر نباتات تازه مینشیند و در آنها تکون مییابد
 بهترین آن بزرگ طولانی آنست که در کندم تکون یابد و زرد مائل بسیاهی و سرخی و با خطوط زرد که بعرض در پیر آن باشد
 و آنچه سبز و سرخ و زرد و منقط بسیاهی باشد زبون و سایر اقسام آن غیر مستعمل و چون آدمی را بگذرد بی اختما را زبول
 جاری شود * طبیعت آن در آخر صوم کرم و درد و خشک و در صوم نیز گفته اند * افعال و خواص آن بسیار تند
 و متین و مفرح حلك و از صوم قتاله و مقطع و مفتح و آشامیدن محرق آن رافع سپرز و مفتت حصاة و مدر بول و حیض
 و نیز آشامیدن محرق آن با مرق کوشک و ویابا و روغن زیتون جهت رفع خوف سک دیوانه کزید * بهترین ادویه است
 و کوبیدن قطعههای خون منجمد با بول شارب آن دفع میگرد و در عوام را عقید * آنست که گاهای بسیار کرم چک در جوف
 صاحب آن متکون میگردد و این دوا آنهارا با در دفع میکند و در اخراج منک کرده و مثانه نیز مؤثر است و دستور
 احراق آن در مقده ذکر یافت و اگر در پارچه پیمپید * بخار سرکه جوشان بدارند تا بمیرد حکم احراق دارد و با صمغ
 قلطیف آن میشود و استعمال آن مجوز و اکتحال آن جهت ناخنه و ضماد آن با سرکه جهت داء الثعلب و بهق و برص ناخن
 و تحلیل اورام بنغمه و با قیر و طی جهت قلع ناخن فاسد و رویانیدن ناخن صحیح و با سرکه جهت جرب و تقشر جلد و بهق
 و برص و قوبا و کزیدن عقرب و دفع ثآلیل و قمل و بقایای حدری و نمش و چون دمت و پاهای آنرا انداخته در سایه خشک
 نمایند و در روغن بنفشه بمالند پس در روغن زیتون بجوشانند تا غلیظ شود قطور آن جهت ثقل سامعه و درد گوش و طلاعی
 آن جهت رویانیدن موی ابرو و داء الثعلب بعد تفرج مفید و باید که چشم را محفوظ دارند که در آن داخل نشود و چون
 نوع سیاه منقط سرخ آنرا گرفته در روغن اندازند مدت شش ماه در آفتاب گذارند جهت قلع فرطه که مقدمه کپلی
 است مؤثر هر چند مزمن شده باشد و طلای محرق آن با خردل جهت انبات شعر و با قیر و طی جهت بیاض اظفار مقدمه
 شربت آن یکعدد موخته آن و گفته اند سه طبع و زیاد * کشنده است بحدرد و تفرح مثانه و منخص و بول اللدم و احتباس
 آن و غشی و جمی حاد و اختلاط و ورم قضمب و نواحی آن و التهاب و حرقت دهان و معالجه آن قی فرمودن بماء
 القیت مطبوخ و روغن گاو و آب کرم مزوج بروغن کنجد و احتقان بکشک ماء الشعیر مطبوخ با روغن کل و روغن نعیم
 کتان و آشامیدن شیر گاو تازه و وشه * و آب کوشتهای چرب و آشامیدن آب برک خرنه تازه با کره و ادهان بارده
 و فالودهای لینه و چکانیدن روغن کل و سفید بیضه مرغ در حلیل و گفته اند پروپاهای آن تریاق آنست و بعضی بالعکس
 گفته اند و همه بی اصل است

گفته اند و همه بی اصل است

* ذرة * بضم ذال معجمه و فتح راء مهمله و تا جا و رس هندی است و بهندی جواری نامند * ماهیت آن حمی است

سفید و شهبین از مدس بزرگتر و در خوشه بزرگی پراز دانه و نبات آن بقدر یکقامت و کمتر و زیاد * بران و شبیه بنیشکر

و نبات خندان روس و بهترین آن سفید بزرگ دانه سنگین شهبین آنست * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن

قوی الغد او فلیظتر از خن و مجفف و حابس اسهال و در جمیع افعال مانند خند روس است مصلح و ملطف آن روغنهای

شیرینبها و ضماد آن مبرود و مجفف و رادع و همچنین جمیع اجزای گیاه آن

* ذرق * اهر حنیفه کوبید ببلغت تازی نباتی را کوبند که شبیه بکنک نا و بر سر نبات آن غلافی که تخم آن در آن باشد و در

(۴۲۷)

تر و تازگی آنرا بخورند و چون خشک گردد نخورند و بیخ آن بشکل پیاز رنگ آن سیاه و چون پوست سیاه آنرا جد اکند مغز آن سفید مانند پیاز باشد و طعم آن شیرین و بر آب و بعضی آنرا حند قوفا گفته اند

* فصل فی الذال مع النون *

*** ذنب الخیل *** بفتح ذال معجمه و نون و باء موحده و الف و لام و فتح خا و سکون یاء مثناة تحتانیه و لام و در شام مشهور بذنب الفرس است * ماهیت آن در نوع می باشد بگونه نباتی است که در قرب آبها و خند آنها بسیار میرود و شاخهای آن مجوف و بسیار و مائل بمرخی و با خشونت و پر کرده و کره های آن بهم متصل و برک آن باریک شبیه بدم اصم و برک از خر و بر اشجار و چار و خود می پیچد و تا بالای درخت میرود و از آن آویخته میشود شبیه بدم اصم و بیخ آن خشبی صلب و بی کل و ثمر می باشد و بعضی گویند کل آن مابین سفیدی و کبودی و قوت آن مدتها باقی میماند و نوع دیگر آنکه اطراف آن کوتاه تر از اطراف نوع اول و از آن سفید تر و با حنیفه گفته لجمه التیس است و در زمین عرب بسیار و عصاره آن در معدن آن منجمد و خشک نشود تا آنرا بر زمین دیگر نقل نکنند و در کتاب حیثا پیش آورده که آنرا کرفس کوهی نامند * طبیعت آن در اول دوم سرد و در آخر آن خشک * افعال و خواص آن قابض و بی لذع و قاطع نرف الدم و نغف الدم زنان و جهت سرفه مزمن و امراض سینه و عسر النفس حار و استسقا و ورم حار جگر و اتسام اسهالات حاره هنگامی که تب نباشد و قرحه امعا و جراحات مثانه و کثرت شرب آن جهت التحام فتق و التیام روده مقطوع مؤثر شر با و حقنه و ضماد آن جهت التیام جراحات عظیمه و عصب مقطوع و قیلله امعا و ورم مقعد و اورام حاره اعضا و معوط عصاره آن جهت رفع رعاف نافع مقدار شربت آن یکدم و مولد سودا مصلح آن شکر و روغن بادام بدل آن انجبار و صاحب اختیارات گفته که نوعی از لجمه التیس است و بسیار استعمال آن مرخی اعصاب و مصلح آن بنفشه و ضماد نوع دوم آن با سر که جهت جراحات خبیثه و اورام مقعد و وکبد و استمقا مفید است

*** ذنب الخروف *** بفتح خاء معجمه و هم را و سکون و اروف * ماهیت آن گیاهی است بیخ آن باریک و شاخهای آن سفید و مجوف و برک آن از هم دور شبیه ببرک راسن و کل آن زرد شبیه بکل رشادبری و تخم آن باریک و طعم جمیع اجزای آن مائل بتلخی و تند و با آنکه لزوجت و در شام خصوصاً بهت المقدس کثیر الوجود * طبیعت آن در آخر دوم گرم و در موم خشک و گفته اند در آخر دوم گرم و خشک است و بارطوبت فضلیه * افعال و خواص آن آشامیدن آن مسکن مغص و محلل ریاح و قاطع خون و رافع سپرزود افع اذیت کزیده کلب و بد ستور و ضماد آن بر موضع کزیده آن و قطور عصاره برک آن و بد ستور و ضماد سائله آن جهت رفع بیاض چشم مجرب دانسته اند

*** ذنب السبع *** بفتح سین مهمله و هم باء موحده و عین مهمله * ماهیت آن گیاهی است ساق آن بقدر رد و ذرع و اسفل آن مثلث و اعالی آن مستدیر بر خارهای نرم از هم دور و برک آن شبیه ببرک کار زبان و مزغب و از آن کوچکتر و مائل بسفیدی و اطراف آن خاردار و در سرهای آن چیزی مستدیر و مزغب و بنفش رنگ و جسمی در وسط آن رسته مانند پشم و قوت آن تا سه سال باقی میماند * طبیعت آن در اول گرم و در دوم خشک و بارطوبت از جه و قوت قابضه و بعضی سرد دانسته اند * افعال و خواص آن جهت رفع اورام بیعدیل و جهت التیام جراحات و تسکین درد مفاصل و چون بیخ تازه آنرا بخراشند و رطوبتی که از آن بر آید بر عضو مولم بسالند تسکین دهد در حال بیخ آن جهت استحکام استخوان

ذنب الخیل

ذنب الخروف

ذنب السبع

(۴۲۸)

شکسته شرابا بقدر یکم ثقال وضاد آن نیز نافع و طلائی عصاره آن جهت امتر خای اجفان و تعلیق آن جهت تسکین
در داء اعضا مفید المصار مدع مصلح آن جنب الثعلب مقدار شراب آن یکم ثقال است

* ذنب العقرب * بفتح عین مهمله و سکون قاف و فتح راء مهمله و باء موحده * ماهیت آن نزد جالینوس صامریوما
امت و بعضی گویند ثورکیا میامت شبیه بدن نباله عقرب و زرد رنگ و نباتات آن کم و درک آن ریزه و مذبت آن بلاد سرد سیر
* طبیعت آن در درم گرم و خشک * افعال و خواص آن جهت هم عقرب و سایر موم بارده حیوانی و غیر حیوانی نافع
* ذنب القطن * با صلاح اهل شام کیا میامت برک آن شبیه ببرک بلوط و کل آن زرد و بیخ آن شبیه بشانم و زاهر آن
میاه و باطن آن برنک خون و معروف نزد یونانیان بخور و مو عالی است و آن امم حیوانی است * افعال و خواص آن
ضاد آن با هر که جهت کردن تنین بحری نافع است

* ذنب الغار * لسان الحمل است از جهت مشابهت خوشه آن بدن نباله موش
* فصل لذل مع الهاء *

* ذنب * بفتح ذال معجمه و باء موحده بعربی عقیان و عجمی نیز و بغار می زر و طلا و برکی اتون و قزل و بهندی سونا
و کچن نیز نامند * ماهیت آن اشرف فلزاتی است که در معدن از زیبت و کبریت معتدل صافی تگون می یابد * طبیعت
آن معتدل مائل بکرمی و بارطوبت غریزی * افعال و خواص آن ملطف و مخرج و مقوی تلب و دماغ و حرارت
غریزی و فکرو فهم را نیز گرداند و جهت امراض قلب و دماغ و کبد و معده و مراره و طحال و کبد و مثانه و باء و امراض
صفراوی و سوداوی مانند خفقان و رسواس و توحش و وهم و غم و حزن و جنون و دوار و صرع و ضعف معده و کبد و پیرقان
و سایر انواع بواسیر و ضعف کرده و مثانه و باء نافع و بدن را فربه سازد و جهت جنام بتنهائی و یا باد ویه مناسبه مانند
بمغایج و کماذربوس و محلول مخالف آن با مر و اریل که در آب انرج حل کرده باشند جهت اکثر امراض مذکور و زحیر
و امهال دموی و جنام مجرب دانسته اند و محلول طلا با نوشاد جهت اخراج هم مجرب و ساختن میل سرمه از آن جهت
تقویت بصر و منع رمه و اکتحال آن جهت غلظت اجفان و بیاض و غشاوه و سنه و انباشتن آن در ثقبه غرب جهت رفع آن
مجرب و هنون آن جهت درد دندان و امساک آن در دهان جهت رفع بخری یعنی بد بوئی دهان و ذرور آن جهت رفع
اکله و آشا میدان آب طلا تا بجهت تقویت حرارت غریزی و قلب و معده و رفع اسهال نافع و طلائی محلول آن جهت فالج
و تحلیل اورام و داء الثعلب و داء الحیمه و مرقق النساء و بهق و برص و بدن ستور و روغن آن اقوی امت جهت تقویت کبد و اکثر
امراض و انکشتی آن جهت داء الصبیان و مفاصل و تعلیق خالص آن بر کردن اطفال جهت رفع فزع ایشان مجرب
دانسته اند و بشا و مس این خاصیت را مخصوص بدن حیری آن که بقدر دانه خردلی در نهایت صلابت می باشد و در معدن
طلا تگون می یابد دانسته و لعب بطلاود بدن آن مورت سرور و رفع هموم و تقویت دل و ضحك است و چون کوش را با سوزن طلا
موراخ کنند هیچ وقت التیام پند یر نکرد و گویند مضر مثانه و آلات بول است مصلح آن عسل و مشک و حب الاس و شاه بلوط
و اکثر را اعتقاد آنکه اصلا ضرری ندارد و چون طلا را محق نمایند بنهجی که از غیر آن هیچ جسمی داخل آن نکرده خصوصا
ادویه سمیه و تناول نمایند باعث حفظ صحت و طول عمر و دفع جمیع امراض سوداوی است و درین امور چیزی برابر نیست
مقدار شربت آن از یک قیراط تا د و تیراط و یک آنک است و چون اطفال را در ظرف طلا شیر و طعام و شراب و دار و دهند زود

ذنب العقرب، ذنب القطن، ذنب الغار، ذنب

(۴۳۹)

بمخن ایند و فر به قوی القلب ود لیر وشجاع و ازام الصبمان ایمن کردند واکرزنگ زرد پای باز بندند در شکار د لیر تر
 گردد و چون ازان بشکل هلیله ساخته در خواب و بید ای صاحب توحش مزمن خفقان و خیالات مر د اوی در دهان
 نگاهل ارد رف جمع اعلال او میگرد

* فصه ————— ل الذال مع الباء *

*** زئب *** بگسردال معجمه و سکون همزه و باء موحد و بغارسی کرک و بترکی خورد و بھندی هند آرو بهیر یه و بلغتی یک و بلغتی
 د بکر بهد آری هر سه نیز نامند * ما هیت آن حیوانی است معروف جرعی النفس دند انهای آن متخلل یعنی بعضی در بعضی
 می نشیند * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن کبد آن جهت امراض کبد بغایت نافع چون بسا ایند
 و مقدر یکد انک آنرا با آب اگر حوی باشد و اگر نباشد با شراب بیا شامند جهت استسقا و تپهای بارد و با سکنجبین جهت
 یرقان و با آب کرفس جهت سپر ز نافع و غاٹ مقوی افعال آنست و مقدر ا شربت آن یکد انک و زهره آن بمقدار یکد انک
 با عسل و با طلا جهت تب ربع کهنه مزمن و قولنج و استسقا و مقدر ا یک نخود آن با مطبوخ حمص جهت تقویت باه بی نظیر و
 بد ستور طلای آن درین باب و جهت رفع تشنج و صرع و کزاز و تشنج عصب خصوصا که از مردی باشد الا و طلا و معرط آن
 جهت نزلات عظیمه و با آب چغندر جهت رفع حموت چشم در همان ساعت و با سکنجبین جهت صرع و اختلال آن جهت
 تیرکی چشم و نزول آب و غشاد و بکر و زوضاماد آن با ورس جهت بهت و برص و با ادویه مناسبه جهت تقشر جلد و داء الثعلب
 و درد مفاصل و گویند چون زهره آنرا الطوخ کرده مجامعی نمایند بکری بران زن قادر نکرد و حمل آن مانع
 آبستنی و نیش خشک کرد و آن بقدر یکد انک با شیر تازه دوشید و جهت تب و بع و امراض شش بغایت مفید و پیه آن
 جهت داء الثعلب و داء الحیه و ورم مزمن و دماغ آن بمقدار یک قیراط با شیر تازه دوشید و جهت منع صرع و طلای
 کداخته آن در آب سداب و روغن زیت بریدن جهت همه اعلال ظاهری و باطنی حادث از سردی مغید و بخور موی
 آن سبب کوبختن هوام و طلای محلول آن در نوشادر جهت تحلیل اورام و کبد آن رنجهای جگر را مفید و ضاماد استخوان
 هاق محرق ان که با ذکر آن هوخته باشند جهت بر امیر و ابن زهر در خواص آورد که کرک کبابه نخورد مگر وقتی که رنجور
 گردد مانند سک و کربه و همه حیوانات قضیب شان از عضله و عصب است بغیر روپا و رذکر کرک که استخوان است بالای آن
 عروق و رباطات پیچند و در پوست کشید و چون دم آنرا در چراگاه کاب و بیابان بزنند ما دام که آن آویخته باشد هر چند که او
 گرسنه باشد اصلا دران داخل نکردد و بول و خون آن قاطع حمل زنان شراب و حمولا چون خصیه آنرا بریان کنند و بخورند
 قوت باه بیفزاید و چون خصیه راست آنرا بکوبند و با زیت بریان کنند و بصوفی آلوده زن بخورد بر دارد شهوت ارزائل
 کرد و در سطوفرموده که یکمقال از خشک آن با آب تر و تیزک جهت درد سینه و پهلو و با صعتر جهت درد تهیکه بسیار
 نافع و اگر زن بر بول آن بول کند مرکز آبستن نکردد و زبل یعنی سرکین آن بسیار گرم و محلل قوی و بهترین آن آنست که
 کرک استخوان خورده باشد و علامت آن بسیاری سفیدی آنست که با خشونت باشد آشا میدان یکمقال آن با آب گرم
 و با شراب مفید و بد ستور یا فلغل و نمک جهت قولنج هر ربع الا اثر حتی تعلیق آن بر ران صاحب قولنج خصوصا بر یسمانی که از
 پشم کوسفندی که آنرا کرک درید باشد و اگر بعوض پشم در پوست ایل بندند نیز همین اثر دارد و اگر پوست پسته بجای
 مغز آن گذارند و سر آنرا بسته و برای آن گوشه قرار دهند و بر شکم بیا و بزنند نیز نافع است و اگر در انبویه از نقره که د و گوشه
 داشته باشد مقدر اربا قلائی ازان کنند و بیا و بزنند نیز موثر است و بد ستور پیچید و آن در پوست بزی که کرک آنرا درید

(۴۴۰)

باشد بر خا صر؛ صاحب قولنج و غیره؛ آن با عمل جهت خنای بلغمی و بد ستور در ور خشک استخوان خورد؛ آن و بخور آن باعث جمعیت موش در آن موضع و تعلیق کعب آن بر زانو جهت رفع وجع ریحی آن و زحمت حرکات و بازماندن از رفتار بسیار و کوبیدن چون سر آنرا در خوابگاه کوسغند آن د فن کنند کوسغند آن از خوف هلاک شوند در صورتیکه از تنفر و کربز ازان محل کزیری نداشتند باشند و چون در برج کبوتران گذارند مار و سایر موذیات داخل آن نگردند و چون در مصر سیلاب دفن کنند دیگر سیل ازان ممر جاری نکردد و چون صدق نامه زنان را بر پوست کوسغندی که کرک گرفته باشد بنویسند هرگز مابین زن و شوهر اوالفت نباشد و چون دند آن پیش آن را در پوست پمپید و در منزلی دفن کنند باعث تفرقه اهل منزل گردد و بر پوست آن خوابیدن قولنج را زائل کند و کوبیدن تا کرک دیوانه نشود گوشت آدمی نه بخورد و چون بوی خون شود و یا آدمی خون آلوده باشد و بوی او را شنود نکند ارد او را تاندر هر چند آن آدمی قوی و زور آور و سلاح

بیمار پوشیده باشد

باب دهم در بیان ادویه که حرف اول آنها را هاء مهمله است
* فصل اول الراء مع الالف *

* راتیانج * بفتح را و الف و کسر تاء مثناة فوقاً نیمه و فتح یاء مثناة تحتاً نیمه و الف و فتح نون و جیم و راتینج و ریتانج در خیمه و ریشینه نیز نامند * ماهیت آن صمغ صنوبری است و سه نوع میباشد یکی آنکه سائل باشد و منجمد نکردد و آنرا زنت رطب و نوع دوم آنکه منجمد باشد یعنی مانند صمغ دیگر بعد بر آمدن از تنه درخت خود بخورد بدون طبع منجمد و منعده گردد و سوم آنکه با تش آنرا طبع دهند تا منجمد و منعقل گردد و این را قلقونیا و بشیرازی و نکبازی نامند و بهترین راتیانج آنست که رنگ آن سفید مائل بزرده باشد و بوی صنوبر ازان آید * طبیعت آن در آخروسوم گرم و خشک و بعضی در چهارم گفته اند و عیسوی در سوم گرم و در اول خشک گفته و نوع آتش دید؛ آن گرم تر از آتش نادید؛ آن * افعال و خواص آن آشامیدن نیم مثقال آن با زرده تخم مرغ که نیم بخته باشد و همچنین با آب طبیع سموس کند جهت سرفه مزمن و ربو و جراثیم رطبه شش و مضغ آن جهت سرفه رطوبی و جذب فضول دماغی و کشیدن آن مانند تنبا کور زاول یک دفعه روز دو دفعه روز سوم سه دفعه جهت سرفه ربو و قرحه شش عجیب الاثر و چون خرقة را بدن آلوده و یا فتاب خشک کرده صاحب زکام بارد و حمی ربع دود آنرا بگیرد در ساعت تسکین یابد و ضماد آن جهت التیام جراحات و از آنکه حکه و جرب و خشونت جلد و با کلنار جهت فتق رگها و لواصیر و با تخم کتان با لسویه جهت رفع ثلیل آویخته در مقعد که اطبا از علاج آن بازمانده باشند و جهت شقاق قد مین و بواسیر مجرب و جهت کجی ناخن موثر و چون یکجز و ازان و از هر یک زرنیخ سرخ و سرکین ارنب و بیه بز نصف جز و اجزا سوده و بر آتش کد اخته اقراص سازند هر قرصی نیم مثقال دهند الحاحت بقرص را بخور کنند با تش ملایم دود آنرا با نبویه بگردند هر روز سه مرتبه عجیب انفع است برای سرفه و قرحه؛ ریه و چون یک جز و آنرا بر آتش کد اخته بوزن آن تخم کتان و نصف وزن آن سفید آب قلعی در آن اخته از آتش فرود آورند لصوق قوی است برای التیام جراحات تازه و تنقیه کهنه و اند مال آنرا و نوع مطبوخ آن در صلاح موی ذرور موثر و راتینج رزیانند؛ گوشت است در ابد آن هلب و مهیج اورام است و رابد آن نرم و چون آنرا با نصف آن رهج و فلفل باروغن با دام طبع دهند و مانند مرهم سازند جهت اسقاط دانه بواسیر مجرب ولیکن با اله بسیار و تدارک آن بحالیدن سفید تخم مرغ و سفید آب و بخوردن شیر تازه و دوشیده نمایند مصالح آن موم روغن با آب حی العالم بدل آن علك الهظم و قند و کوبیدن بدل آن زیت کهنه است

راتیانج

(۴۴۱)

* **رازقی** * بفتح راء مهمله والف وکسر زای معجمه و قاف و با کوبند نو هی از سنبل است و کل رای بیل را نیز نامند
و این اقرب بصواب است

* **رازیانج** * بفتح راء مهمله والف وکسر زای معجمه و فتح یای مثناة تحتانیه والف وفتح نون وجمیم معرب رازیانه فارسی
است و نیز بفارسی بادیان و بر روی شمار و بپندی سونف بفتح سین مهمله و دالان بزرگ نیز نامند * **ماهیت آن**
بزرگی است معروف و در نوع می باشد بستانی و بری بستانی را مارثون و بری را اقومارثون گویند بهترین آن بستانی
آنست طبیعت بستانی آن در اول سوم گرم و در آخر اول خشک و بقراط گرم در دروم و خشک در اول دانسته و تخم آن
گرم تر از برک آن و بیخ آن قویتر از ماثر اجزای آن * **افعال و خواص** مجموع آن مفتوح سد مجاری سینه و کبد
و طحال و کرده و مثانه و مسکن اوجاع آنها که از برودت باشد و مقوی باصره و معده و محال ریاح و اخلاط غلیظه و مواد
شبه روزیاده کنند آن خصوصاً تازه آن مدربول و حیض و تریاق سموم حیوانی و مجفف قوی و با قوت قابضه و آشامیدن
طبیخ تخم آن جهت خفقان و غشی باکل کا و زبان مجرب و با پرسیا و شان و انجیر جهت سرفه و ربو و عسر نفس و با ادویه
مناسبه و بتنهائی نیز جهت تحلیل ریاح غلیظه و درد پهلو و تهیگاه و قولنج و رفع رطوبات رقیقه و غلیظه و چسپند معده
و غشیان و دفع بلغم حامض و بد رفته قوت ادویه و ایصال آنها با طرف بدن و رفع اسهال مزمن و بد ستور با زیره همز
جهت رفع اسهال و تقویت معده و با عمل و با با سکنجبین جهت تپهای کهنه مفید و با آب سرد در هنگام تپها ممکن غشیان
و التهاب معده و طبیخ آن با شراب یا غیر آن جهت کزیدگی جانوران سمی چون گزدم و زنبور و مانند اینها و آشامیدن
یکدم آن بطریق سفوف جهت دفع حرقت معده حادث از بلغم حامض به نشف و تخمیر و باخراج آن از مکان خود و
باد را ربول و خوردن سفوف آن با کلفتند سرشته جهت تقویت معده و رفع رطوبات و بلاغم آن و با شیر آن
بد ستور خصوص اندک گرم نموده و مالیدن سفوف آن بر شکم اطفال جهت رفع نفخ و درد آن مفید و از حضرت آدم
علیه الصلوة والسلام منقول است که چون هر سال در اول نزل آفتاب بپرج حمل تا وقت تحویل بپرج سرطان هر روز
یک گرم تخم رازیانه را با هموزن آن شکر سفوف نموده تناول نمایند در آن سال اصلا مرضی عارض خورند آن نکردد
و عصاره برک تازه آن جهت حلات بصور بعضی در هنگام تری و تازگی نزد آتش میدارند چون از آن رطوبتی بر آید آنرا
جمع مینمایند برای چشم فعل آن ابلاغ است از عصاره آن که آب آنرا گرفته خشک نموده در چشم کشند بتنهائی و با بادویه
مناسبه و چون آب تازه آنرا بر آتش گذارند تا دوسه جوشی بخورد کف آنرا با عمل و سکنجبین و یابی سکنجبین در چشم کشند
جهت منع نزول آب و تقویت رو شنائی آن نافع و چون عصاره برک تازه آنرا با زهره قلیواج در شیشه کرده سه هفته در
آفتاب بیاویزند آنکحال بدن مانع نزول آب و رفع ضعف با عره و انتشار است و طلای بیخ آن با عمل جهت کزیدن سک
دیوانه نافع و صمغ آن در افعال مانند عصاره آنست و جهت تقویت با صره و نزول آب در چشم نزد فرود آمدن و جهت
تفتیت حصاة نافع مضر محرورین مصلح آن مندل و سکنجبین و بطیخ الهضم و مرخی معده مقلد ارشوبت از تخم آن تا یکمقال
و د و مثقال نیز و از بیخ آن در مطبوخات د و مثقال تا سه مثقال بدل آن تخم کرفس است

* **رازیانج بری** * شاخهای آن عریضتر از بستانی و شبیه بریاس و بیخ آن کوچکتر و بسیار خوشبو و تخم آن بزرگتر
و سبتر * طبیعت آن در آخر سوم گرم و در دروم خشک * **افعال و خواص** ان جهت تقطیر البول و تنقیه رحم و

رازیانج

رازیانج بری

(۴۴۲)

قروح از چرک و امهال مزمن و رفع احتیاس حیض و تفتیت حصاة و تپهای مزمن و برون و آشامیدن طبییح آن با شراب
جهت رفع سمیه کزید کی حیوانات همی وضما د آن جهت کزیدن مک دیوانه نافع است

واسن * بفتح اول و الف و سین و نون و آنرا از نجبیل شامی و بیونا نی انیون و بلغت اند لس جناح و کلموح نیز نامند
* ماهیت آن بیو نباتی است خشبی خوشبو و تند طعم یا قوتی رنگ مائل بسبزی و ساق آن متشعب برک آن عریض و
در از شبیه برک قلموس و در از تر و خشن تر از آن و انبوه و از ساق آن روئیده بر روی یکدیگر و کل آن مائل بکبودی و
حب آن شبیه بقراط با اندک پهنی و طعم آن اندک تند و منابت آن کوهستان و مواضع سنگلاخ و در تابستان بیخ آنرا بر
میآورند و بیخ آن مستعمل است و قوت آن تا دو سال باقی میماند و کوبند بیخ آن زرد و بسطبری انگشت خنصر و بالای آن
قوی تر از پائین آنست و بعضی کوبند بیخ موم کوهی است و صاحب اختیارات بدیعی گفته که در نوع میباشد یکی بستانی
و آن فیل جوش است و دروم بری و برک آن شبیه برک فیل جوش و بیخ آنرا برتر کی اند؛ خوانند و بهترین آن مائل بسبزی
تازه کرم ناخورده عصف آنست و بالجمله از ادویه مجهولة الماهیت است * طبیعت آن در اول سوم گرم و خشک
و بارطوبت فضلیه و در دوم نیز گرم و خشک گفته اند * افعال و خواص آن مفرح و باقوت تر یا قیت و مقوی قلب
و فم معده و هاضمه و باه و مثانه و رافع مالمخولیا و مراقی و توحش و خوف و حزن حادث از مشارکت معده و مفتح سد؛ جگر
و سپرز و محلل ریح و نفخ و مسکن اوجاع بارده کبد و مفاصل و ظهر و نقرس و عرق النساء و غیره از امراض بارده رطبه و جهت
تقطیر البول رطوبی و بول در فراش و کشودن حیض آشامیدن مطبوخ آن و ضما د آن نافع و نطول مطبوخ آن با شراب
جهت شقیقه و امراض بارده رطبه و ماغیه و تحلیل اورام آن و لعوق یکدم آن با عسل جهت هرفه و ربو و عسر النفس و تنقیه
سینه از بلغم و رطوبت و آشامیدن مطبوخ آن با شراب جهت سموم هوام و سائر سموم بارده و قطور آن در کوش جهت دوی
و طین و بخور آن بردند ان جهت انداختن گرم آن و بر رحم جهت کشودن حیض و ضما د مطبوخ آن در شراب جهت
شقیقه و صرع و امراض بلغمی و عرق النساء و سائر اوجاع بارده و بدستور مطبوخ برک آن مانند مطبوخ بیخ آنست در منافع
و ضما د برک آن جهت شکاف عضل و تحلیل اورام مفید مفرح و درین و مصدع و اکثرا آن مفسد خون و محرق منی و قاطع
با مصلح آن سرکه و ربوب حامضه و مکیدن انار ترش و خمیره بنفشه مقد ار شربت آن تا در دم بدل آن بوزن آن ایرسا
و با قسط شیرین و کوبند چون یکد دانه آنرا بلع نمایند رفع سرعت انزال نماید و بخور آن جهت تقویت دند ان و رفع گرم
آن و طلای آن جهت نیکوئی رنگ رخسار و با عسل جهت رفع آثار جلد موثر و شراب راسن که معروف بشراب ملیکه است
با اعتقاد جالینوس در جمیع افعال مذکوره بهتر از اصل آنست و مر بای راسن و قرس و معجون آن در قرابا دین مذکور شد
و کوبند چون راسن زرد رنگ که شاخه ابرک آن منبسط بر روی زمین و برک آن انبوه و طولانی و بیخ آن کوچک و زرد رنگ
و با اندک تلخی و منبت آن جا های نمناک و مواحل دریا میباشد بیا شامند جهت رفع الم کزیدن هوام و تسکین درد
آن در ماعت موثر است گفته اند چون پیکان تیر را بعصاره آن آب دهند بهر حیوانیکه برسد بزودی آنرا هلاک میگرداند
* **رامک** * بفتح اول و الف و فتح میم و کاف لغت یونانی است * ماهیت آن از ادویه مرکبه و از تراکیب جالینوس است
و آن قرصی است که در قدیم از عصاره بلغم میساخته اند و درین زمان از ما زوود و شاب مخر ما ترتیب میدهند و بهترین آن
آنست که بگیرند یکجز و ما زور نیم جز و پوست انار سائیده سه روز در آب بخیسانند و بجوشانند و برهم زنند تا مانند خمیر

۱۰

۱۱

(۴۴۳)

شود پس ربع جزو زاج و مانند آن صمغ محلول و یکجزو ورنیم د و شاب خرما و با عمل اضافه نمودن طبع دهند و اقراص سازند
 و اگر بوزن پوست انار طبع بسیار نارس اضافه کنند بیعدیل است * طبیعت آن درد دم مرد و خشک و بعضی کرم دانسته اند
 * افعال و خواص آن ملطف و قابض و جفیف و مقوی معدن و کبد و امعاء و مسکن حرارت و مانع مواد با اعضا جهت
 حبس اسهال صغری و ورمی و نزف الدم و ذرب و سرفه و درد سینن و ضعف جگر و تجفیف قروح شرابا خصوصا با ماء الآس
 و ضماد آن بر شکم جهت تسکین کرب و طلاهی آن مقوی جلد مسترخ و دافع ورم حار و ورم مقعد و بر روز آن و نقرس
 و حابس عرق و دافع عفونت و بخار فاسد و با حنا محمود شعرو قاتل مپش و عنون آن مقوی لثه و قاطع خون مقدر
 شربت آن تا در متغال بدل آن مک مضر مثانه مصلح آن عمل است و در قرابادین نیز نسج آن مذکور شد

*** راوند *** بفتح اول و الف و و او و سکون نون و دال مهمله و ریوند بیای منثاة تحتانیه بجای الف و کسر و نیز آمده
 و بفارسی نیز بدین اسم مشهور است و بیخ جگری نیز نامند * ماهیت آن بیخ ریبا س است که در دامن کوه های خطا و
 چین و تبت و ترکستان و خراسان و بعضی از بلاد هند بهم میرسد و اکثر چوپانان و مردمی که بدان نواح میباشند و آنرا
 میشناسند بیخ آنرا بر میاورند و میگویند که بعد حفر زمین اول بیخ باریک سیاه رنگی ظاهر میگردد و از آن ریشهها با طرف
 در زمین رفته چون دوسه ذرع دیگر بکاوند بر سر آن ریشهها گرهها بشکل شلغم بزرگ و کوچک بر میاید آنها ریوند
 است بر آورده هر یک را بریدند و قطع و یا سه قطعه و یا زیاد که سوراخ کرده برای سهولت بار برداری و آنکه بزودی
 خوب خشک گردد و کرم نزنند و فاسد نشود و در کردن حیوانات می آویزند و لهذا اکثر قطعهای آن سوراخ دار میباشد
 و بهترین همه خطائی و چینی و تبتی آنست که قطعهای آن بزرگ شبیه بسم اسپ و رنگ آن سرخ مائل بتیرکی و زردی
 و تنه بوسنکین مستوی الا جزا و جوهر آن مابین صلابت و رخاوت باشد و چون بخاوند بد شواری نرم گردد و لزوج باشد
 و چون معرغ آنرا بر انگشت و یا بر عضو دیگر و یا بر پارچه بمانند زرد کرداند و چون بشکنند موضع کسر آن زرد اندک
 مائل بتیرکی باشد و این مستعمل اطباء است و قوت آن تا یکسال باقی میماند پس ضعیف میگردد و ما میران حافظ قوت
 آنست که با آن نگاه دارند و آنچه برخلاف این اوصاف باشد زبون و غیر مستعمل و گفته اند آنچه مشهور بزنجبی آنست از
 جهت رنگ آنست که سیاه است نه از جهت آنست که منبت آن زنج است و این مشابه آنست در اکثر افعال و مخالف آنست
 در هاشاش و خفت و رنگ و بهترین این آنست که صلب سنگین و موضع قطع آن سیاه و مانند شاخ باشد و در دیر کو بید و
 خائید شود و آنچه معروف بتیرکی و فارسی است نه از آن جهت است که منبت آن آن بلا د است بلکه از آن جهت است
 که بد آن بلا د می آورند و از آن بلا د بجای دیگر نقل مینمایند و این در میان مردم و صنف است در صناعات مذکوره و اندرون
 و بیرون آن مردم بسیار زرد و بهترین این آنست که موضع قطع آن و معرغ آن نیز بسیار زرد و کرم ناخورد باشد و
 یکصنف دیگر است که از عمان می آورند و راوند شامی نامند و آن عروق خشن طولانی بغلظت انگشتی قویتر از آن نیز
 و صلب اغبر کمد اللون و موضع کسر آن املس و ظاهر آن زرد آمیخته بزرق میباشد و این مشهور بر او نند و واجب است برای
 آنکه بیاطره آنرا در امراض کبد در اب مستعمل دارند عصاره صنف اول که بطبیع ترتیب دهند تا غلیظ گردد بهتر است از آنکه
 بکوبند و بسایند و بسیار طبع دهند تا منجمد گردد و تازه آن تا یکسال نیکو است و گفته اند و حاله آن ردی و مغز * طبیعت آن
 مرکب القوی و در اول دوم کرم و خشک و مبرد بالعرض بسبب شدت تحلیل و بارطوبت غضلیه و لیدن بزودی آنرا کرم

(۴۴)

میخورد * **انفعال و خواص آن** مجفف و قابض و جالی و منضج و مقطع و باد زهر مسموم بارده خصوص عقرب و مسهل اخلاط
 هلیله و رقیقه و خام بعضی و مد ریول و حیض و مقوی قوت جاذبه کبد و مفتوح سد آن و طحال و امعاء و محلول ریاح و نفع کرده و مثانه
 و رحم و مسکن اوجاع آنها و جهت خفقان باره و در رفع برودت معده و کبد و سرفه مزمن و ربو و سل و فرجه رگه و امعاء انواع
 استسقا و برقان مدی و رفع امهال هندی و ماسا ریقا و ذوسنطاریا و تنقیه امعاء و احشا و تحلیل نفع و ریاح آن و اوریام بارده
 احشا و نخه و مغص و بواسیر و نواصیر و تپ ربع و چون ازان حبی سازند که نرم صرده بالعاب بهدانه سرشته حب سازند
 و زیر زبان نگاه دارند و آب آنرا فرو برونند جهت سرفه کهنه باره در طب و ضیق النفس باره در طب نیز و قلاع دهان باره
 و امثال اینها نافع و با هلیله کابلی و غاریقون و صبر که حبوب ساخته فروروند جهت تنقیه دماغ و انواع صداع باره
 و صفراوی و شقیقه و فالج و درار و کزاز و توحش و جنون و نزلات بارده و دوی و طنین و درم و حادثات از نزلات و باراسن
 جهت امراض صد ریه مانند سرفه و ضیق النفس و بهر و غیرها و با شراب ریحانی و یا شربت سیب جهت فواق و فسح عقل
 و عصب و مرض و مستی آن حادثات از صدمه و سقطه و بدستور با انیسون و با آب گرم جهت فواق و آروغ ترش و تمدد
 تهیگاه و فتق و مغص و با بونه و غاقت و سنبل هندی و با باماء الاصول و با باماء الکشوت بحسب شدت و ضعف قوت مرض
 جهت استسقا و با سکنجبین خصوص بزوری و با اصولی نیز بحسب اقتضای حال جهت تقتیح سد در صلابت طحال و تقویت
 حصاة و تحلیل ریاح و رفع حبس البول و مقداری که متقال تا دورم آن با شیر تخم خربزه و شیر خارخسک جهت رفع حبس
 البول که بدوای دیگر کشود و نکرده مجرب و با ادویه مضغه قوت مسهله و منعشه و قوت قابضه آن مانند گل مرغ و کلنار
 و طرائث و صمغ عربی بریان جهت ذوسنطاریا معوی و کبدی و رفع جشا و فساد اطعمه و تخمه و بدستور با سنبل هندی و با
 جاو شیر و مطبوخ زینب و سفایج جهت قولنج ثغلی و بلغمی و با آب پر سیاوشان و قنطاریون جهت عرق النساء و تپهای بلغمی
 و ضعف مفاصل و اوجاع آن و با زرشک و صندل جهت ورم باطنی و تقویت آن و در دهن داشتن قطع آن و با انرا فروریدن جهت
 نفث الدم و هده و ورم مینه و ربو و بهر و معوط آن جهت امراض دماغیه و نزلیه نافع و ضماد آن با سرکه جهت رفع کلف
 و قوبا و آثار ضربه و بالعابات جهت ورم حار مزمن و بدستور با آرد جو و تخم فبازی و با خطمی و با قوا بیس جهت استحکام
 امتحوران بد رفته و طلائی آن جهت ضربه و مقطه و تحلیل اوریام بارده و تسکین اوجاع غیر حاره و مسموم بارده خصوصاً
 عقرب و برهین الکتفین جهت رفع خوف قلبی و دروران جهت تجفیف قروح و رطبه مفید مضر سفلی آن صمغ عربی و کوبند
 مضر مزجه اطفال و صغاف است مقلد ارشربت آن یگه متقال تا دورم بدل آن در امراض معده و جکریک وزن و نیم
 آن کل مرغ و خمس آن سنبل است و مرکبات راوند از حبوب و رب و مغوف و سکنجبین و شراب مسمی بشراب دیناری
 و قرص و معجون آن در قرابادین ذکر یافت *

* **رای بیل** * بغتت راء مهمله والف و دیای مثنا تحتانیه در میان هردویای موحده مکموره و لام در آخره ماهیت

آن کل نباتی است هندی و سه نوع میباشد رای بیل و موتیه و موکره و همه در شکل نباتات شبیه بهم اند و در ممالک هند و
 بنکاله و کهن بسیار بهم میرسد و خوشبواست و ازان مانند یا همین روغن تر قییم میدهند که کنجد مقشور را در کل آن پرورده
 بحد یکه کنجدها مرغ و معطر گردند پس ازان روغن میکیند و عطر از نوع موتیه نیز مرتب از براده صندل مینسازند و گیاه
 آن تا بدو ذرع و زیاده نیز و شاخهای آن انبوه بعضی مغروش بر روی زمین و پرکره و اکثر از بیخ آن روئید و برک آن

اندک نازک املس متوسط بزرگی و کوچکی و همز رنگ و کل آن سفید و خوشبو مخصوص در شب و رای بیل اندک طولانی و مضاعف و موتیه شبیه بد آنه مر و ارید بزرگی و تضعیف این زیاد تا سه چهار مرتبه و موکرة از هر دو بزرگتر و برک آن پهن تر و ضخیم تر و تضعیف این زیاد و لیکن لطافت بوی این هر دو زیاد است و گویند هر سه یکنوع اند و بحسب قوت وضعف زمین و تربیت و عدم تربیت مختلف میگردند و تربیت آن آنست که جائیکه خواهند بنشانند درخت و یا قلم آنرا باید که خاک آنرا خوب تصفیه نمایند و یا آنکه صاف خاص باشد و بعد از غرس همیشه آب میداده باشند و قبل از موسم گل آن مثلا در نکاله که بودن آفتاب در برج ثور است در آنرا و آخر دلو و یا وائل حوت شاخهای بلند آنرا قلم نمایند و سرهای شاخهای آنرا بدسته گاه مشتعلی اندک بسوزانند و اطراف بوته آنرا مقلد از یکشیر خالی نمایند و ریشهای باریک آنرا خصوص از موکرة دور نمایند و روز دیگر در آن آب بسیار ریزند و خاک بالای آن کنند و هر روز آب میداده باشند کلهای بزرگ خوشبو بار آورد و هر سال این عمل را تازه نمایند و رای بیل موتیه میگردد و رید و ن تربیت موتیه رای بیل بلکه کلهای بسیار کوچک و کم بو میشود و میگویند که اگر شاخهای رای بیل و یا موتیه را مکرر بخوابانند و اگر هر دو طرف آنرا بعد بستن ریشه قطع نمایند که شاخهای تازه ازین آن بطرف بالا بروید و سر شاخها از درخت روئیده بیخ گردد در چند دفع موکرة میشود و گویند رای بیل یا سمین مضاعف است و گویند کل رازقی عبارت ازین است * طبیعت آن گرم و تر و سرد نیز گفته اند * افعال و خواص آن جهت دفع صفرا و تسکین حرارت و تمی و فواق و جنون نافع و بوئیدن آن مفرح و مقوی دل و دماغ و روغن آن قریب النفع و روغن یا سمین است که بهندی چنیلی نامند و گرم تر از آن دانسته اند *

* فصل الراء مع الباء الموحده *

* ریثا * بفتح راء و کسر باء موحده و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح ثاء مثلثة و الف * ماهیت آن نوعی ماهی کوچکی است که از طرف هر موزمی آورند و در گرم سیراز آن ماهیابه میسازند و آنرا ماهی دشنه موتونیز نامند و خشک آنرا نیز اهل آنجا میخورند * طبیعت آن گرم تر از اربیان است * افعال و خواص آن مهیج باء و مصلح حال معده و تشکی آورد و مصلح آن تخم کاهواست

* فصل الراء مع التاء المثناة الفوقانیة *

* رتم * بفتح راء و تاء مثناة فوقانیة و میم لغت عربی است * ماهیت آن نباتی است و در نوع میباشد سیاه و سفید سیاه آنرا شاخهای زیاد و برزعی و بی برک و صلب مانند ریمان و بر اشجار آویخته و پیچیده میباشد و کل آن زرد و ثمر آن مانند لوبیا و دانه آن بشکل عدس و سفید آنرا ثمر و کل و شاخ نیز مانند سیاه آن الا آنکه رنگ شاخهای آن سفید و کل آن کوچکتر است * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن جاذب و محلل و با قوت قابضه و تند و درم از ثمر آن مقوی قوی و آشامیدن آن جهت لقعام گرم و اخراج چنین مرده و قتل زنده آن وادار نمودن بول بقوت و حقه بعماره آن جهت اسهال خون و عرق انسان نافع و خوردن هفت عدد دانه آن سه روزی در پی سبب اسهال و منع بروز دمل مضر معده مصلح آن سنگجبین مقلد ار شربت آن تا یکمقال است

* رتیللا * بضم اول و فتح تاء مثناة فوقانیة و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح لام و الف بغارسی انجورک و دلمه و خایه کبرک و خایه کزک و بتوکی پای و بهندی مکی و بسیار بزرگ آنرا بزرگ و آنکه پایهای دراز دارد مکرر انا مند و بزرگ آنرا تا بقدر کنجشکی دیده اند و آنرا آوازی مانند آواز کنجشک و زرد و زغب دار * ماهیت آن حیوانی است شبیه

(۴۴۶)

بعنکبوت وزرد رنگ و شکم آن بزرگ و مربع الحركت و دمت و پای آن کوتاه و اقسام میباید و از صوم قناله بارده است کزیدن آن و خوردن عددی از آن قناله است * **افعال و خواص آن** ضماد کوبیده آن بر موضع کزیده آن جذب سم آن میکند و اطه و ریس بستن زنده آنرا بر بازوی صاحب تب دوری جهت رفع آن مجرب دانسته است و تنکا آنرا عقید است که چون ملسوع آن در ظرف طلا مدت نظر کنند رفع اذیت آن میشود و از لع بدترین آنها که مصری بزرگ شبیه بد با بیست که اطراف چراغ پرواز میکند ورم بهم میرسد در موضع آن و کما مرخ میگردد و کما تیره و همبزرگ از انواع آنرا اعراض خاص است مثلاً از هر خ آن اندک و جعی و خارش و زرد تسکین یا بد و از میاه آن وجع شدید و رعشه و سردی بدن و از سفید آن وجع کمی و خارش و اختلاف بطن و رتیلایک که بر پشت آن خطوط پراک است خدر و اهر خای بدن و از زرد اغبر آنکه چون اراده کزیدن کند اندک رطوبتی از دهن آن بر آید و جمع بسیار و رعشه قوی و عرق و بر آمدگی شکم عارض گردد و احیاناً مفلک گرداند و عوارض انواع دیگر آن قریب بد آنها است علاج همه آنها بعد مکیدن موضع لع و جذب سم بقوت فرو بردن عضو در آب گرم و نطول با آب و نمک و دفن کردن در رمل و خاکستر گرم کرده و ضماد نمودن موضع لع بمر و نمک و یا بخاکستر چوب انجیر و آفک و قلی و با آب گرم برشته و خوردن شونیز و تخم کرفس بطریق مغوف و خوردن دواء الحامیت و تریاق مخصوص بر تیل است

* **فصل الراء مع الجیم**

* **رجل الغراب** * بکسر را و سکون جیم و لام و الف و لام و ضم غین معجمه راء معمله و الف و پای موحد و آنرا رجل الزاغ نیز گویند و پهلوی پای کلاغ و کلاغ یا و ترکی غاز باغی و بفرنگی کر تویس نامند * **ماهیت آن** کوبیدن نبات آطریلاب است و اکثری تصریح نموده اند که غیر آنست و در نواح بیت المقدس بسیار و آن کبایه است بقدر شبری و نیم و نبات آن منبسط بر روی زمین و برگ آن بسیار همبزرگ و مثل بسیاری مانند برگ رشاد بستانی و هر برگی مشقوق بد و شش و بران سه برگ باریک و عطی بلند تر از هر دو طرف شبیه بچنگان غراب و شعبهای آن متفرق و طعم آن با تنگی و اندک قبض و شیرینی مانند طعم زردک و بیخ آن فرورفته در زمین و مستند بر شکل و کوه داره مد و رطوبت آن مائل بزرگی و سائید آن بهیار عقید مانند مورجان * **طبیعت آن** در آخر اول گرم و در دوم خشک * **افعال و خواص آن** مفتح مد و ظمیر و مسکن ریاح و محلل وجهت رفع قولنج و مغص و درد کمر و پشت و مفاصل و امهال مزمن بغایت نافع و آغا میدان مرته مطبوخ آن با راس العزه یعنی بچه بز که بزغاله نامند جهت وجع صلب و پهلوی و ورک و اوجاع سائر اعضا و عیوا و سهال مزمن بیعدیل و طلائی عصاره آن که بآتش بقوام آورد باشد بدین قسم که مجموع آنرا از برگ و شاخ و بیخ کند و با آب شسته تا خاک و گل و غبار آن بر طرف گردد پس در هاون سنگی نرم کوفته بادسته چوبی و آب آنرا افشرد و باز بکوبند و تمام آب آنرا بگیرند و در پاتیل کرده بآتش ملایم طبع دهند تا در ثلث آن برود و ثلث بماند و در جامهای شیشه و یا ظرف هر کشادی کرده در آفتاب گذارند و هر روز با فاشق مسی بر هم زنند تا منجمد گردد مانند شمع و بدست نچسپد چون بدست گیرند پس اقراص ساخته موراخ کرده بر پیمان کشند و در آفتاب آویزند تا خوب خشک گردد و عند الحاجة بقدر ضرور گرفته با آب حل کرده بر مفاصل بمانند و اگر وجع و ضربان شدید بهیار باشد در دم آنرا در آب حل کنند و باد و درم بیخ و روح نرم کوفته بچخته بیا میزند و بر مفاصل بمانند تسکین درد آن دهد

* **فصل الراء مع الخاء لمعجمه**

وزائل مازد

بزرگ

بیم

رخبین * بفتح را و سکون خای و کسر بای موحد و سکون بای مثناة تحتانیه و نون لغت سریانی امت و بغا می لور و بشیر از وی
فرا قوت نامند و لور کشک تازه خشک نشده است * ماهیت آن کوبیدن مائیت شیر است که بطبیع غلیظ گردانند و بچکانند
تا مائیت آن جدا گردد از جنیت آن و غیر مصل است و ماهیت چکیده را نیز نامند * طبیعت آن در اول کرم و در آخر آن
خشک * افعال و خواص آن کثیر الغذاء و مبهی و ممد و ربطی الهضم و ثقیل و برداشتن شیاف آن مهمل است و مصل
در حرف المیم انشا الله تعالی مذکور میشود

بیم

رخمه * بفتح را و خاومیم و هالغت عربی است بغا می مورد از خوار و بهندی کد و مرکب نامند * ماهیت آن قوی
از کرس است و بزرگ جثه سفید مائل بتیرگی باخطوط عیاء و چشم آن بسیار زرد و در کوهستان و بیابانها میباشند و از مردم
بسیار خائف و در اماکن بعید تخم میدهند و تخم آن از تخم مرغ خانگی بزرگتر است و دید شده که در بنکاله و هند در کنار
دریاها و رودخانهها بسیار میباشند باعتبار آنکه نمود اکثر مرده خود را نیم موخته در آب دریایی اندازند و بکنار آمده
خوراک آنها و سگ و شغال و کلاغ و غیره است همه باهم جمع شده میخورند و حینا با خود اندک جنکی نیز میکنند و بسبب
و فور مردار و میری و سستی طبیعت باز هم متوجه خوردن میگردند * طبیعت آن در دم کرم و در اول خشک و در موم
بعضی کرم دانسته اند * افعال و خواص آن کوبیدن تخم آن بهترین اجزای آنست اگر مفت عد آنرا بدین طریق
بخورند که اولاً تنقیه نمایند و بعد ازان یکعد آنرا خام تناول نمایند و تا شش ماهت مطلقاً چیزی نخورند پس شور بای چرب
ببیاشامند و باز بعد از یک هفته دیگر تکرار عمل نمایند که تا هفت هفت هفت عد دخورده شود جهت رفع جذام مفید و اگر نمانده
نبخشد از هیچ دروی دیگر منتفع نخواهد گشت و مایوس العلاج است و ذر و رپوست آن قاطع نرف الدم و التیام دهنده
جراحت و با سرکه جهت قوبا و حز از نافع زهره آن قطور با روغن بنفشه در گوش طرف مخالف جهت شقیقه و با روغن زیتون
در طرف موافق جهت تحلیل ریاح و رفع کرمی و قطور و سعوط آن اطفال را جهت تحلیل ریاح دماغ ایشان و اکتحال آن
بآب سرد جهت رفع بیاض و سرکین آن با سرکه قطوراد در چشم جهت رفع بیاض و در گوش و بازیت جهت ازاله کرمی
و ثقل ما معه و حمل آن جهت اسقاط جنین و در ارحیض و بدستور بخور و لطوخ آن جهت کزیدگی عقرب و مار و زنبور
و بدستور لطوخ زهره آن و تخم آن نیز با سرکه جهت برص و کوبیدن اکتحال آن در چشم جانب کزیده شده نافع و کوشش خشک
خام آن با خردل بخور تا هفت مرتبه جهت حل انعقاد مردی که آنرا زنان بسته باشند و جهت تسهیل ولادت نیز و پیر آن
بخور جهت کزیدن نیلن هوام پودار و پیر با زوی چپ آن جهت تسهیل ولادت و جگر آنرا چون بریان نمایند و با خام آنرا
مائید در روزی سه دفعه هر دفعه یک آنک با سرکه بنوشند تا سه روز متوالی جهت رفع جنون مجرب دانسته اند و پوست
آنرا چون خشک کرده مائید به جراحات بباشند قطع خون آن نماید و مند مل سازد و طلای آن با سرکه جهت قوبا و حزاز
و پوست اندرون سنگد آنرا چون خشک نموده مائید با شراب بباشامند جهت رفع جمیع موم و مغزمر آن در دم
با روغنهای جهت درد مر نافع از اسطاطالیس منقول است که چون رخمه را خفه کرده با چها رقسطار و روغن زیتون بخوشانند
تا مهران شود تن همین بدن جهت رفع جذام مجرب است و رخمه ردی المزاج و موخه و معطش و محرق اخلاط است

* فصل در الراء مع الدال المهملة

بیم

ردونتی * بضم را و سکون دال مهملتین و فتح را و سکون نون و کمر تائی مثناة فوقانیه و یا و روونتی بد و را و اول ماکن

(۴۴۸)

دوم مفتوح نیز شنید شد * ما هیت آن گیاهی است هندی عظیم النفع جلیل القدر شبیه بکیا، نخود در شکل و برک آن از آن کوچکتر و پشت برک آن بطرف آسمان و روی آن بطرف زمین و گویا از آن آب همیشه تراوش میکند و زیر آن بقدر بوته آن بتند و بر همیشه نمناک و سیاه رنگ میباشد مانند آنکه بر وزن چراغ چرب کرده باشند و ازین جهت آنرا روئتی نامند و برک آن خوش طعم و مائل بشوری و در اطراف درخت آن مورچه بسیار میباشد و منبت آن موضع آفتاب و رو شوره زار و قرب دریا و بعضی گویند ازین جهت آنرا اودروئتی یعنی در آفتاب رویند و گریه کنند و عوام آنرا لون کاپوئی گویند جهت آنکه در نمک زار میر وید و در نوع میباشد یکی بزرگ بقدر یکدفع دست و شاخهای آن بقدر ارتفاع چهار پنج انگشت از زمین از تنه آن رسته و مائل بزمین پهن شد و قریب یکدفع از زمین مرتفع میباشد و کوچک آن بقدر یک شبر تا یک و نیم شبر و بهمان هیئت و بهتر و مستعمل کوچک آنست و در صوبه اله آباد در سرکار کرده دردی به بند را پرورد و روزی باد سه گروهی شاه جهان آباد متصل تغار نمک سازان و درد کهن نیز بهم میرسد * طبیعت آن گرم و تر با رطوبت فضلیه * افعال و خواص آن گویند که چون هنگام بودن در منزل نثره که برج سرطان است و بهندی آنرا مکه نچه تر نامند که در روز یکشنبه اتفاق افتد آن گیاه را بنحویکه سایه آنکس بر آن نیفتد از بیخ و بار و برک از زمین برکنند و پنج شب در زیر آسمان تخمخیم نمایند پس در سایه خشک کرده نگاهدارند و سوده هر روز یکدفع آنرا با نبات و هسل هموزن آن بخورند تقویت عظیم بخشد و بدن را فربه و اشتهای طعام آورد و ماضمه را قوت و باه را زیاد کرد و اند و هیچ ضرر ندارد و اگر با آب درخت موز که بهندی گیاه نامند بیست و یک مرتبه تسقیه نمایند یا با عرق قندی تند پس با هموزن آن نبات سفید بار و غن کا و بویان کنند و قدری دانه هیل بوا و قرنفل و مشک و کافور سوده بر آن بپاشند و معجون سازند و هر روز سه دهم آنرا با شهر تازه دوشیل و بخورند تقویت باه عظیم بخشد و نیز گویند که اگر آب تازه آنرا بر طلق محلول ریزند که هر دو روزن مساوی باشند و هر روز قدری از آن بخورند آثار عجیبه مشاهده نمایند و چون چهل روز متوالی هر روز دهم سفوف آنرا با هموزن آن نبات بزنی که حمل نکیرد بخورند حالمه شود و چون از سفوف برک آن یک سیر و از تر پوله که عبارت از هلیله و بلبله و آمله است نیم سیر و تر کنه که دار فلقل و فاهل و زنجبیل است ربع سیر و بوزن مجموع که یک سیر و سه ربع سیر است شکر سفید درهم نمود و هر روز مقدار یک کف دست آنرا بخورند و بالای آن یک پیاله شیر تازه دوشیل که تخمیناً نیم آثار باشد بیاشامند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند جمع ارجاع اعضا را بر طرف سازد و تقویت بخشد و آشامیدن سفوف برک آن بتنهائی و هذای گرم و چرب خوردن نیز منافع بسیار دارد و اگر بدن شرط مزبور را در اوقات دیگر گیاه آنرا اخذ نمایند و در سایه خشک کرده سفوف سازند و بخورند نیز منفعت دارد و گویند چون یکتوله قلعی را کد اخته چهار بوته تر و تازه آنرا مالید

بر آن ریزند آنرا نقره سازد * فصل الراء مع السین المهمله *

* رساطون * شرابی است که از خمر و عسل را دویه حاره ترتیب دهند و قویتر از شراب ارسطو است و در مزجه بارده

نافع و در قرابادین مذکور شد

* رساخ * منکی است شبیه بخرنجک در دهم سرد و قریب القوه بسرطان جهت جلائی با صره و دمعه نافع است *

* رسبیلیوس * بیونانی است که آنرا دخان الضر و نامند و بهندی ست لوبان گویند *

* رسدپور * بفتح راء سکون سین و فتح کاف و ضم باء عجمی و سکون را و راء مهمله لغت هندی است * ما هیت آن شجر

رساطون
رساخ
رسبیلیوس
رسدپور

(۴۴۹)

سغید و از سایرین اطباء هند است و از مجربات ایشان * طبیعت آن بسیار گرم و خشک * افعال و خواص آن از برای جدری افرنجیه و جرب خمیث که آنرا آتشک گویند و جوشش سرکه آنرا نارفارسیه نامند و از برای سغه خمیثه که آنرا کچلی گویند و از برای اقسام قروح کلیه و مثانه و مجاری بول که مزمن گردید * باشد و از برای ریشهای کهنه و ناصور و ناف و از برای خناز برو سنگ کرده و مثانه و از برای سرعت انزال و ضعف یا با عسل تناول نمایند مقدار شربت از یکمخ تا دو مخ صنعت آن سیما بکل ارمی زاج سفید و در نسخه دیگر بجای زاج سفید زاج اخضر هندی که آنرا بهندی نیله تهور تهاه گویند داخل است و نسخه اول بهتر است و نمک سنگ از هر یک نه تا نیک مجموعه را با آب صلایه کرده اقراص سازند و بعد از خشک شدن در کاسه سفالین لعابد ار که در ته آن نمک کرده باشند بگذارند و کاسه دیگر مثل آن که بخاکستر و شیر * جوز مائل که آنرا بهندی دهنوره گویند اندوده باشند بر بالای آن گذارند و هر دو را بطین حکمت مصین کنند و سه شبانروز بر بالای اطراف آن پا چک دشتی یعنی مرکب کاه و صحرانی چیده آتش دهند و بعد از آنکه سرد شود بر آورد * آنچه ته ظرف و اطراف آن چسبیده باشد بر آورد که رسکپور آنست و از برای قوت باه نه شبانروز آتش دهند و یک نسخه دیگر طریق صنعت آن و حسب آن و دستور استعمال آن در قرادین کبیر ذکر یافت

* فصل الرابع مع الصاد المهملة *

* رصاص * بفتح راء و صاد و الف و صاد مهمله شامل قلعي و اسرب است و از مطلق آن مراد رصاص ابيض است که قلعي باشد و بفارسی ارزبر و بهندی رانکا بخفای نون و کاف عجمی و از مقید بر رصاص اسود اسرب که بفارسی سرب و بهندی همیشه نامند مراد است و عبری رصاص را صرفان نیز نامند * ماهیت آن معروف است و تکون آن از زیبق و کبریت ردع الجوهر قلیل و پست ترین همه فلزات است و قصیرا لنضج تر * طبیعت آن در سوم سرد و مجفف با جوهر رطب جامد از بردت * افعال و خواص آن آشامیدن آن کشنده و اکتجال آن جهت قطع حموت چشم و سیلان و غلظت اجفان و طلای سائید * آن با آب کشنیز نازه و آب برک کاسنی تر و آب بارتنک و آب غوره و حی العالم و عنب الثعلب و امثال اینها هر یک بتنهائی و یا جمع در و یا سه و یا همه با روغن کلی مرخ جهت حبس نزله و هر طمان متقروح و ورم مقعد * و جرب و بواسیر و جراحت پستان و رحم و قضیب و باد مرخ و اورام حاره و منع ریختن مواد با اعضا و با شراب جهت درد عصب و اورام مرکبه نافع و بستن صفحه آن بر خنازیر و تعقل عصب و التوای آن و بر کمر جهت تسکین شهوت جماع و چون بروغن چرب کنند و بگذارند تا زنگ بردارد و آن روغن زنگ گرفته را بر هر آهنی که بمالند هرگز زنگ نگیرد و پوشیدن آنکشتی آن با الخاصیت موجب لاغری بدن است و بردرخت نمرد ار چون آنرا طوق نمایند باعث حفظ ثمر آنست از ریختن و میل آنرا چون در گوش کسیکه در آن زیبق ریخته باشد کنند بر آورد *

* رصاص الاسود * عبری آنک و بفارسی سرب و بهندی همیشه نامند * ماهیت آن معروف و در فلزات در تکون و قدر از رصاص ابيض زیون تر و از سوخته آن آبار و اهرنج حاصل میگردد و چون در زمین نمناک دفن نمایند منتفی و برآمده گردد * طبیعت آن در دوم سرد و تر * افعال و خواص آن قابض و رادع و طلای سائید * آن با روغن کل و عصاره مذکوره در رصاص ابيض در خواص مانند رصاص ابيض است و ضماد آن با روغن کل و آب بارتنک و آب کشنیز جهت سرطمان متقروح و تحلیل اورام حاره و قروح و اوجاع مفاصل نافع و چون آنرا بر کف دست بمالند که سیاهی آن بر کف دست بمالند و آنرا با آب و یا غیر آن از عصاره مناسبه مطلوبه بشویند و بر رمل و جرب و سوزش چشم طلا کنند در حال ساکن گرداند

(۴۵۰)

و مجرب است و چون آنرا بشویند بعد بکه سیاهی آن زائل گردد و آنکحال آن جهت قروح خبیثه عین بهتر از آب رامت
 و زرد رور آن جهت اندام لجر احاطت و التحام آنها و حبس خون و بوجرب و دما میل نیز طلای آن نافع و بستن مقدار
 هفت مثقال آن بر کمر جهت منع احتلام و بستن صفحه آن بر غدد و خنثی زبر و التواء عصب جهت تحلیل اورام و ردع آنها
 موثر و گویند چون انسان جوان در کمال صحت و اعتدال مزاج و شدت قوت جماع و انعاظ صفحه مرئی بوزن نه درم
 و یا پانزده درم و یا مزده درم بسا زدود روز و ساعت زحل بر کمر بندد تا چهل و پنج روز بسته باشد شهوة جماع او بالکل
 زائل گردد به سبب برودت و شدت یبسی که دارد و پنج درم آنرا چون در زیر بالین کسی دفن نمایند و او را نند خوابهای
 پریشان بیند و هفت درم آنرا چون صفحه نموده در کوزه آب نندید کف داشته و قتیکه زحل در شرف باشد در میان درختان
 دفن کنند منع جمیع مضار را شکار نماید و آشامیدن آن کشف است هرگاه سائیده باشد و فرو بردن کلوله آن با تخاصیت
 رافع در معدة مزمن است و مجرب دانسته اند

فصل الرابع عشر مع الطاء المهملة *

* رطب * بضم راء مهملة و فتح طای مهملة و بای موحد * ماهیت آن خرمای تازه است و نسبت آن بخر ما مانند
 نسبت میوه های تازه است بخشک آن * طبیعت آن در او اسط درم گرم و در اول تر * افعال و خواص آن مداومت
 خوردن آن با مغز بادام بغایت محسن بدن و محرک باه و مقوی کرده و کمروملین طبع و سایر خواص آن در ترمذ کور شد مضر
 دندان و چشم و حنجره و صوت انگار خوردن آن مصدع مصلح آن کاموباسرکه و خیار و سکنجبین است

* رطبه * بفتح راء و سکون طای و فتح بای موحد * و ما بفارسی اسپست باهی تازه و ترکیبی بوانچه نامند خشک آنرا بعبری قسمت
 گویند * طبیعت آن در آخر اول گرم و تر و در دوم گرم و خشک نیز گفته اند * افعال و خواص آن ملین و مبهی
 و نفاخ و مداومت خوردن آن با شکر محسن و مولد خون صالح و ضماد گویند * آن با غسل محلل ورم بارد و با سرکه محلل ورم
 حار و ضماد پخته آن روز و بار جهت رعشه مفید و تخم آن قویتر از سایر اجزا و قابض و مولد منی و شیر و محسن بدن و مدد
 حیض خصوصاً چون در حمام و یا بعد از آن تناول نمایند و جهت خشونت سینه و سرفه نافع و قوتش تا پنجسال باقی است
 مقدار شربت آن از درم تا پنج درم و روغن تخم آن در روغن که از آب آن و روغن زیتون ترتیب دهند جهت لقوة
 و رعشه شربا و ضماد نافع و خشک آن قابض و کل آن ضعیف تر از تخم آنست و مداومت در خان آن جهت لقوة نافع

فصل الخامس عشر مع العین المهملة *

* رعاد * بضم و بفتح راء و عین مشدده و الف و دال مهملة * ماهیت آن نوعی از ماهی است عریض و کوتاه و پشت
 آن پهن و مائل بسیاهی و شکم آن بسیار سفید که چون در دست گیرند و یا در دام افتد گویند دهنت صیاد میله زرد و خد ارت
 بهم میرساند و مترجم صید نه ابوریحان گفته چون گوشت آنرا بر عضوکان آرند بی خبر ما زد و حس آنرا کم کنند و لینا درد
 هر را مفید است و در بحر اخضر و قلزم یافت میشود و آنچه بتحقیق پیوسته آنست که چند ان عریض نیست و طول آن تا یکذرع
 و نیم است و چون دهن بدن را مانند بی اختیار دفعه در دست لرزه و حالتیکه گویا از بندها جدا میگردد طاری میشود
 و چون دهن از آن بردارند بحالت اصلی رجوع مینمایند در بحر مغرب و سویس و بعضی ممالک فرنگ حوالی آنکلان
 و در بحر جنوبی عرض جلد نیز بهم میرسد ولیکن قلیل الوجود است * طبیعت آن در دوم گرم و خشک * افعال
 و خواص آن بستن زنده آن بر وجهت رفع صرع و صداع مفید و مرده آنرا این خاصیت نیست و به ستور بستن

(۴۵۱)

وکناشتن آن بر مقلد؛ برگشته مصلح آن و بر سر کذاشتن عرق چین پوصت آن در زالود رد هر مز من و شقهقه و دوار بغایت مجرب گفته اند و بیه و کوشش آن شهوت پیران را اعاده نماید و قاطع بلغم و رافع یوتان و مهر ز قاطع خون همه اعضا است و بخته آن جهت سل و مطبوخ آن در روغن زیتون که مهر اشد باشد جهت وجع مفاصل و کمر و نقرس و ملای آن جهت تحریک باه مؤثر و مالیقی گفته که در بلاد اندلس مهبی سبیه برعاد دیم کف مردم آنجا آنرا عرو می گفتند بغایت مخد رو خوردن آنرا کشنده یا فتم در ساهت

الابل

* رعی الابل * بفتح راء و سکون عین و یای مثناة تحتانیه و الف و لام و کمر الف و یای موحد و لام و آنرا سنانی و در مصر آنرا شوک الجمل و بسربانی رعا و بلا مینامند * ماهیت آن گیاهی است بقدر نبلت زردک و برک آن شبیه ببرک درخت سقر و از آن بار یکتر در رشت تر و حاق آن پر شعبه و چتر آن شبیه بچتر شبت و کل آن سفید و ریزه و تخم آن شبیه بتخم شبت و وسط آن شکاف دارد بخلاف اطریلان و با اندک شمرینی و بیخ آن بسطوری انکشتی و بقدر سه انکشت و هفید و شیرین و خام آنرا بد متور ساق تازه آن میخورند و رعی الابل از آن جهت نامند که چون شتر و میوانات دیگر از آن ابتدا چرا نمایند سم هیچ حیوانی با ایشان ضرر نرساند و چون بگزد و ضرری در خود نیابند در صحرا بگردند و گیاه آنرا پیدا کنند و بخورند اما آنرا یا بند منبت آن بهستانها و در تازکی آنرا میخورند و یسقورید و س گفته ساق آن شبیه بساق کند و شاخها آن انبوه و بسیار و خمیه و برک آن بد رازی و انکشت و از شاخها مانند خریطه چیزی آویخته چنانچه از درخت راتنج آویزان میباشد و بیخ نبات آن به عرض دوا نکشت و بطول سه انگشت است * طبیعت آن در اول گرم و در دوم خشک و کوبند در سوم گرم و خشک است * افعال و خواص آن ملطف و مفتوحه و محال اخلاط بارده و ریاح و معاوم عموم حیوانی و خائیدن آن جهت تسکین درد دندان و رفع عسر النفس مؤثر و فساد آن با مرکه جهت اورام بارده و طبیخ آن میاه کینده موی و چون با حنا بسرشد و بر موی بمالد آنرا طوبل گرداند ولیکن زود سفید سازد و تخم آن با شراب و یابدون آن آشامید جهت کزیدن هوام و سیلان رحم و بواسیر نافع مضر احشا و اعصاب مصلح آن رفته و سنبل الطیب مقدار شربت از برک و تخم آن تاد و درم است

الحمار

* رعی الحمار * ماهیت آن خاری است شبیه به باد آورده بغایت تند و آنچه از آن شبیه برائحه حرف و بیخ آن تند و تخم آن شبیه بخردل و سیاه و با عفو صفت است حمار را چون دردی و نفخی بهم رسد از خوردن آن صحت مییابد * طبیعت آن در سوم گرم و خشک و بغایت مد و جذاب و خوردن بیخ آن مورث رعاف مغرط و بد متور تخم آن و ربع درم آن جهت طحال بیعدیل و جمیع اجزای آن جهت اختلاط عقل و جنون و عسر نفس و برسام نافع مقدار شربت آن تا نیمدرم و لزشدک اسهال مسقط قوت مصلح آن شقایق است

الحمام

* رعی الحمام * بیونانی فارسطاریون نامند یعنی حمامی و یا بمعنی مظلل الحمامه و آنرا بغارمی کا و مشک و دیومشک نامند * ماهیت آن گیاهی است طول آن زیاد و بر شبری و برک آن دندانه دار و مانل بسنید میواز میان روئید و ساق آن منحصر بیکی و بیخ آن بقدر شبری و مرغ مانل بسیاهی و تخم آن شبیه بکرسنه و طعم آن تند و کبوتر این گیاه را دوهت میدارد و بخواش میچرد و انطاکی نوشته که برک آن مانل بسیاهی است و بعضی بیخ آنرا مستعمل دارند مانند قهوه و در مصر بسیار است و ساق الحمام نامند و حکیم میرمحمد مؤمن صاحب تحفه نوشته که کفار قیصو عیارت از آنست و منبت آن کنار آبها

ودر آذرماه میرسد * طبیعت آن: سردوم گرم و خشک و در اول گرم نیز گفته اند * افعال و خواص آن ملطف و مجفف قوی و محلل و با برودت و قوت قابضه و آشامیدن آن جهت لقره و ادرار حلیض و ضماد برک آن جهت التیام جراحات تازه و قروح خبیثه و ساعیه و باروغن کل و پیه تازه جهت ارجاع رحم و با سرکه جهت حمزه و با عسل جهت التیام قروح عمیق مفعیل مضر کرده مصلح آن کثیرا مقدار شربت آن تا دودرم بدل آن فوة الصبغ است

* فصل الراء مع القاف *

* رقعده * بفتح راء و قاف و فتح عین مهمله و هاء بر بی شامل جمیع ادویه است که خوردن آن جهت جبر کسر عظم مفعیل و مصلح آن باشد * ماهیت آن بیخی است صلب زرد رنگ و سرخرنگ نیز گفته اند * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن در مثقال آن بازرد و تخم مرغ نیمبرشت جهت ضربه و سقطه و ریزه شدن استخوان نافع چون سه روز متوالی بنوشند * * رقعده بمانی * بفتح راء و سکون قاف و عین مهمله و فتح یاء مثناة تحتانیه و فتح میم و الف و کسرون و یا و آن رار قاع نیز نامند * ماهیت آن کوبند درختی است بقدر درخت گردگان و برک آن مانند برک چنار و شترآن شبیه با نجیر و بقدر انارود انه ثمر آن مانند انجیر و با شیرینی و ما کول است و انطا کی نوشته که در مصر مشهور با نجیرا فرنجی است و آنرا انجیر هندی نیز نامند و در اطراف صنعا و شجرود در مصر نیز بهم میرسد و لیکن نجیب و خوب نیست تا بد و ذرع بلند میشود و برک آن بسیار غلیظ و خشن و مشرف و پیهن مانند برک انجیر و حال آن که مثل آن نیست و ثمر آن از شاخهای آن بر میآید و بزرگ میشود تا بقدر خیار کوچکی و در اندرون پوست آن دانه ماثل بطعم انجیر و لیکن بسیار کم شیرینی و لبن آن مانند لبن انجیر است و برک آن را چون در زمین دفن کنند سبز میگردد و حکیم میر محمد مؤمن در تحفه نوشته که ازین ظاهر میگردد که انجیر بغلادی باشد و در لایز و گرم سمرات و در مازندران موجود است و مترجم صهل نه ا بورجان و صاحب اختیارات بدیعی نوشته اند بجوز القی ماند اما سروی شکافته و مثلث شکل و بسرخي ماثل و منبت آن یمن و از انجا با طرف میبرند * طبیعت آن دودوم گرم و خشک * افعال و خواص آن قاطع نرف الدم و نفث الدم و بلغم و جالی تصبؤ رنه و صوت و رطوبات غلیظه لزجه معدنه بقعی و شیر آن جهت قوبا و آثار و تحلیل اورام بارده و سقوط دانه بواسیر و سائر اجزای آن جهت و ثنی و جبر کسر شرابا و طبیعت آن مقوی بلغم و اخلاط غلیظه بقوت و ضماد برک آن جهت التیام جراحات مفعیل مقدار شربت از تخم و ریشه آن سه درم مضر معدنه مصلح آن کثیرا است و کوبند طریق استعمال آنست که با مطبوخ تخم

مرمق و فو تبخ و شبت حلکنند و بیا شامند قوی بلیغ آورد

* فصل الراء مع المیم *

* رماد بفتح راء و میم و الف و دال مهمله بغار سی خاکستر و بندی واکهه نامند * ماهیت آن معروف است که عبارت از سوخته خاک شده اجسام است و از هر جسمی که باشد منسوب بدانست مانند رماد عقرب و سرطان و گرم و امثال اینها و بیشتر اطلاق بر ماد اخشاب می نمایند * طبیعت آن خشک و مجفف مانند بحرارت و آن مرکب از جز و باره ارضی کنیف بسیار و جزود خانی حار ناری لطیف اندک است که از شستن جزود خانی حار آن زائل میگردد و جزو ارضی باره آن باقی می ماند و کیفیت رماد هر چیز تابع اصل آنست در حرارت و برودت و حلت و غیرها مانند رماد نوره که حاد است و رماد شجرتین که جالی است و رماد بنوط که قابض است و رماد کرم که با قوت محرکه است و مفتته و رماد عقرب از ان اقوی است و همچنین خاکستر چوب تاک بعضی سرد و خشک و بعضی گرم دانسته اند بهترین آنست که از چوب درخت سال خورده باشد

(۴۵۳)

و آتش چوب آن تا مدت می ماند و تا چند ماه گفته اند خصوص کهنه کوهی و صحرایی آن * **افعال و خواص آن ضما**
 آن با سرکه جهت بیضه رخوزه و شقیقه و تحلیل اورام و کزید کی جانوران سمی و سگ دیوانه و آشامیدن آن مقلد ارنی درم
 جهت قروح و جروح کرده و تفتیت حصاة مغیل و چون با نظرون و سرکه بر گوشت زائده که بر پوست خصیه بهم رسد ضما
 نماید زائله سازد و بازیت و یایه کهنه و عمل جهت شدخ عضل و استرخای مفاصل و تعقد اعصاب نافع مضر رنه مصلح آن
 کثیرا مقلد ارنی درم و درماد قصبه یعنی خاکستر نی بهترین آن نبلی آنست * **طبیعت این مانند کرم**
 است مفتح سدد و التیام دهند قروح و قطع آثار مضر رنه مصلح آن کثیرا یا قند مقلد ارنی درم * **ورما** دیلو ط یعنی
 خاکستر چوب بلوط قابص و حابس نرف الدم جمیع اعضا مسکن اورام و مانع اکل و رافع قرحه قضیب خصوصا مدله مراره
 و قروح مقعد و چون بحر بر پیزند و سه روز صبح ناشتا درم آنرا با شراب سیب بیا شامند جهت رفع بلب و رطوبت معده
 مقلد * **ورما** دقرع یعنی خاکستر کدو و خاکستر پشم مخصوص در قطران و زفت جهت قرحه قضیب و مقعد * **مجرب** است *
ورما دماذ ریون جالی و معفن و جهت روشنائی چشم مفید * **ورما** د عس خطا طیف یعنی خاکستر اشیانه پرستوک بهترین
 آن آنست که اشیانه در موضع بسیار هوا دار ساخته باشد * **طبیعت آن سرد و خشک** * **افعال و خواص آن آشامیدن**
 آن جهت رفع دشواری زادن نافع و کوبند مضرش مصلح آن سنگجبین است دستور احراق آن آنست که در کوزه کنند
 و بکل حکمت بگیرند و در تنور کرم کنند و بعد از یک ساعت بر آورند و سائید * **بکار برون** * **ورما** د سرطان و غیره در سرطان
 مذکور شد و **ورما** د تین باقلا یعنی خاکستر کاه با قلا در هنگام تری ضما آن و دلوک آن در حمام جهت ازاله جرب اسود و جدوی نافع
 * **رمان** * **بضم** را و فتح میم و الف و نون بغارسی انار نامند و بهندی نیز * **ماهیت آن** انواع میباشد بری و بستانی و
 بهترین آن بستانی شیوین بیدانه است که املاسی نامند لطیفتر از سایر اقسام و بهترین آن رسیدن بزرگ دانه شاداب آنست
 * **طبیعت آن** مطلق آن یارد رطب و برودت آن ازدوم نکشته و رطوبت آن از اول با قوت قابضه که مفارقت از جمیع
 اجزای آن نمیکند تا آنکه آب افسردن آن نیز همین اثر دارد هر چند قبض آن محسوس نیست و پوست آن یارد یا بس شدید
 القبض د ابغ و ترش آن سرد و تر از شیرین آن و خالی از بیسی نیست و انار ترش یارد و خراشند * **معاست** حتی آنکه
 اگر ناشتا بسیار بخورند سحج امعا بهم رسد و استسقای یارد در امراض و کل انار شدید القبض یارد است و جمیع اجزای درخت
 آن شدید القبض و پوست آن شدید القبض تر * **طبیعت شیرین آن** سرد باعتدال و در اول تر و با قوت قابضه
 * **افعال و خواص آن** قلیل الغذ او مولد خلط صالح و نفاخ و لهناد در محرورین با هفت نعوظ گردد و جالی و مفتح و ملین
 بطن و مدبول و مورت تشنگی و خورده آن بعد از طعام در محرورین با عفت انحرار آن و گفته اند این فعل کلی امعا
 و جهت تصفیة روح کبدی و تقویت کبد را استسقای زنی و سوء القینه و یوقان و سپرز و خفغان و در دینه و سرفه حار و تصفیة
 صوت و فربه کردن بدن و نفوذ فرمودن غل اورف جرب رحکه و یکوئی رنگ رخسار نافع و اکثر آن مفسد غل او مرخی
 معده و مضر صاحبان حمی بسبب نفع و تکلیف آن مسام را مصلح آن انار ترش و در بارد المزاج زنجبیل پرورده و رب انار
 شیرین در فعال قویتر از آب آن و مرخی معده و مصلح آن مصلکی است و شراب آن خصوصا منفع بسیار دارد و چون
 هر انار شیرین را سوراخ کرده بدفعات بغل ریکه کنجایش داشته باشد با روغن بادام شیرین یا روغن بنفشه در آن ریخته بوروی
 آتش کند از آن قاروغن را جذب کند و بحدی رسد که دیگر جذب نکند مکیدن آن جهت وجع صدر و سعال مزمن یا بس مجرب

(۴۵۴)

وید ستور آخامیدن آب آن باشکر و نشاسته و صمغ عربی و روغن بادام که نیم کرم باشد همین اثر دارد و عصیر آنرا چون در شیشه کنند و در آفتاب گذارند تا غلیظ گردد پس در چشم کشند و روشنائی آنرا بیفزایند و هر چند این کهنه تر شود بهتر میگردد و دانه آن با عسل جهت درد گوش مفید خوردن آن نفاخ و مولد ریح در معده و ذرور کل سوخته آن جهت التیام جراحات و خشک نمودن آن مفید و غنچه نا شکفته آن از سه عدد تا هفت عدد بحسب سن و قوت مزاج اطفال با قدری برکهای نورسته ام غیلان و قلیلی زیره سفید سائید و سنگتاب نموده با طفال شیر خوار و یا بزرگتر از آن در حالتیکه ایشانرا اسهال عارض کرد و کهنه شود خواص بسبب دندان بر آوردن باشد و یا غیر آن سه روز متوالی و یا تا هفت روز مفید * و **رمان مزه** یعنی انار میخوش ترش و شیرین در سردی و تری مائل با عتدال و در سائر افعال قریب با نار شیرین و در تسکین حلدت صفرا و ثوران خون از آن زیاد و صفراوی مزاج را الیق از نار شیرین ترش صرف و آشامیدن آب انارین که با شحم فشرده باشند از نیمرطل تا یکرطل و بیست درم شکر خام جهت اسهال صفرا و تقویت معده و رفع تپهای صفراوی و یرقان و جرب و حکه نافع در عین افعال مانند هلیله زرد است و چون آب انارین را در ظرف مس کرده به توام آورند جهت سلاق و جرب و تقویت با صره و جراحات مزمنه و خبیثه نافع

* **رمان حامض** * یعنی انار ترش در دروم سرد و خشک و قابض و مسکن لهیب و حرارت معده و رکید حار و غلیان خون و صفرا مانع انصباب مواد معده و مدربول و جهت منع صعود بخار بد ماغ و رفع د خانیت آن و رفع خمار و قی و خفقان حار و اکثرا آن مورث قرحه امعا و سحج و چون بعد از طعام بخورند مانع صعود بخار است بد ماغ و مضر میرودین و مضعف جاذبه جگر و قوت باه مصلح آن انار شیرین و زنجبیل پرورده و اسفید باج با ترابیل و سیر و اکتمال آن جهت ناخنه و مبل نافع و مضمضه و نکاهدا شتن آن در دهان جهت منع قروح خبیثه آن وید ستور چون در ظرف مس با عسل طبع جید دهند جهت اکلته دهان مجرب و چون عصاره آنرا طبع دهند تا غلیظ گردد و با عسل ممزوج کرده جهت قروح انف و وجع اذن و تطور او جهت قروح خبیثه و بردن لحم زائد و ضا د نافع و ضا د آن که مهرا بخته باشند با پوست و تخم آن جهت جرب و حکه صفراوی مجرب و طلائی مطبوخ آن در صحت در شراب جهت تحلیل او را م بیعدیل و سوبق آن قابض و جهت رفع خواهش خوردن کل و امثال آن که زنان حامله و دیگرانرا بهم رسد مؤثر و رب انار ترش در افعال قویتر از آب سوبق آنست و بد ستور شراب آن و چون جوف انار ترش را خالی کرده در هر که بجوشانند تا مهرا شود و منعقل کردد پس بقدر فلفلی حبوب بندند پانزده عدد و یا زیاد از آن جهت رفع اسهال مزمن و سحج مخوف و قرحه امعا و مقعد مجرب و رب انارین در دروم هرد و در اول خشک و قابض و جهت رفع التهاب و تسکین تشنگی مفرط و تپهای تند و قی و خمار و رفع خواهش ردیة حوامل و فساد رنک رخسار و دفع غم نافع و مضمضه بآب طبع آن جهت تقویت لثه و آشامیدن آن جهت هلس البول و آشامیدن مائیده آن بتند و یکد هم بآب کرم در رفع کرم معده و حب القرع بیعدیل و طبع از بیخ انار درین باب از مجربات است و جهت لثه خارود رد دندان مضمضه آن بیعدیل و انار در آن قابضتر از رب هر یک و در افعال قویتر کوبیده ترش آن با مویز با سوبه و خمس آن زیره کرمانی جهت رفع قی و تقویت معده مجرب مضر سحج و سرفه مصلح آن مو و جلوس در آب طبع آن جهت رفع هیلان طامت و خروج مقعد اطفال و ضا د آن با عسل جهت رفع آثار آبله و طلائی سوخته آن با عسل بر سینه و معده جهت نرف الدم و نغت الدم و حقه بآب آن که با برنج و چرمقشر بود اده جوشانید

(۴۵۵)

باشند جهت رفع اسهال و هج و تغذیل مقده بآن جهت قطع خون بواسیر و امراض مقعد مفید و کل انار در افعال مانند کل انار فارسی است و ذرور آن جهت قطع خون بن دندان و التیام جراحات و قلاع و فتق و مضمضه بطبیخ آن جهت استحکام دندان متحرک و قطع آمدن خون از لثه و رفع قلاع و ضامد کل آن با برک کرم تازه بر فم معده جهت رفع قوی مغرط و فطور عصاره کل آن با کلاب در چشم جهت منع انصباب مواد بدن و تحلیل ورم آن و با آب غناب اشعلب و با آب برک لسان الحمل جهت قرحه ا حلیل و نشف رطوبت و اند مال آن و انصباب مواد بدن و با آب قراح جهت مسح موزه و کفش و ابتدای داخس و با سرکه جهت حمزه که با دهرخ است مفید و با دردی خمر جهت جشای عارض در چشم بشرط مداومت بر آن و عصاره پوست رمان و شحم آن قائم مقام عصاره کل آنست و بدستور عقید عصاره درخت آن که در او اخر ربیع کوفته باشند و کوبند چون مغت عد غنچه ناشکفته آنرا بنهجی بلع نمایند که بدست نرسد جهت قطع برورزد ما میل ورم تا یکسال مجرب است و دانه های زردی که در اتمام انار میباید شبیه بزرورد در جمیع افعال مانند کل آنست و چون انار را طبع نمایند تا مهرا شود و چهار درهم از آنرا با آبی که در آن طبع یافته است باد و اوقیه آرد خبز حواری و یا آرد دخن طبع نمایند تا مانند عسیده کردد پس بر آن زیت خام و یا روغن کل ریخته بخورند جهت رفع اسهال ربع مایوس العلاج مجرب چون صاحب تب بعد اندک غذائی آب انار را خواه شیرین باشد و خواه ترش بمکد نافع است او را ولیکن اگر پیش از غذا باشد بهتر است از بعد از آن مگر آنکه لینی د و طبع باشد و یا تبوع و قوی معلوم کردد و چون انار در دست را در شراب طبع نمایند تا پخته کردد پس بسایند و بر کوش بندند جهت ازاله درد آن مجرب است و آس رمان و افشرج و برودرمانین و جوارش و حقه و حب و حریره و خوشاب و دواء الرمان و دهن و رمانیه و رب و سفوفات و سکنجبین رمانی و سویق و اشربه و طلا و عصاره و لعوق و ماء الرمانین و همچون آن در قرابا دین کبیر مذکور شدند

بیت

*** رمان بری *** که مض نامند بضاد معجمه * ماهیت آن حکیم میر محمد مؤمن در تحفه نوشته که ثمر آن حب انقلقل است و حکیم میر عبد الحمید در حاشیه صفحه نوشته که در حوالی کور که پورا از بلاد هند سرکار صوبه اورد کثیر الوجود است سه چهار برک از زمین بر آمده کل میکنند و کل آن شبیه بکل انار و برک آن مانند برک کاسنی را صلا چوب ند ارد و ثمر آن شبیه بانار و بزرگی انار متوسطی و طعم آن شیرین در زمین میرسد و خسته آن بزرگ * افعال و خواص آن ضامد بیه آن با مساوی آن صبر سقوطری و طین ارمنی جهت ضربه و سقطه مجرب در دسه دفع و جمع آنرا زائل میگرداند

بیت

*** رست *** بکسور را و سکون میوه و ثای مثلثه * ماهیت آن نباتی است از جنس نخود و شبیه بشیخ ببلندی قامتی و رنگ آن مانند شیخ را غیر نیست و بعد از خشک شدن بسیار زرد میگردد و از آن چیزها رنگ میتوان نمود و کوبند از مجاورت آن رنگ شخص مجاور زرد میگردد * افعال و خواص آن دخان آن جهت زکام نافع و باعث کربختن هوام است و قوی که از سوخته آن بهم میرسد کوبند بهتر از قلی اشنان است

بیت

*** رمل *** بفتح را و سکون میوه و لام بفارسی رنگ روان و با صفهانی ماسه و بھندی ریت نامند * ماهیت آن معروف است بهترین آن ریزه خالص از خاک است * طبیعت آن در سوم خشک و مجفف * افعال و خواص آن گرم کرده آن جهت نشف رطوبات و استسقا بعنوان بستن و دن در آن کردن مفید و حمل سائیده آن جهت قطع حیض و منع حمل بغایت مؤثر و بالخاصیت آب بد مزه بل طعم را خوش طعم میگرداند بالعکس آب خوش مزه ابد مزه

(۴۵۶)

*** رم رام *** بفتح را و سکون میم و فتح را و الف و میم * ماهیت آن قرطم دری است گویند قرصنه است و برک آن خرد و پهن و خاکي رنگ و جهت دفع مضره سم مار و کزدم و انواع هوام نکاه میدارند و طریقه استعمال آن آنست که برک آن را در آب اندازند و بگذارند تا قوت آن در آب آید پس آن آب را باودهند که او را کزید و قلی که از آن حاصل میشود ضعیف از قلی اشناست

*** فصل الراء مع النون ***

*** رند *** بعربی اسم راغن بره است ببلغت شام غارنا مند و گویند صندل است

*** فصل الراء مع الواو ***

*** روس *** بضم راه و همزه و روا و رصین ممله جمع راس است و بفارسی کله نامند * ماهیت آن معروف است مراد از آن کله و مغز آنست از حیوانات و بهترین آن مغز کله کوسگند جوان فربه است * طبیعت آن نسبت بسائر بدن حیوان ابرد و اربط است و بحسب طبع هر حیوان مختلف میباشد در کیفیات اربع و قوت و ضعف و غیره * افعال و خواص آن کثیر الغذا و بطعی الهضم و چون هضم را استمرار یا بل بدن ضعیف را قوی گرداند و منی بیفزاید و جهت اصحاب کد و ریاضت نافع و مضعف معده و بدن بوکنند و جشا و بول معالج آن خوردن با خردل و سرکه آبکامه و معتراست و گوشت خدین آن گرم تر و رطوبت آن کثیر و غذائیت آن زیاده و هور و چشم آن چرب تر و سریع النزول و گوشت زبان آن ضعیف تر همه اجزای آنست و مغز آن ابرد و اربط کل اجزای آن و پورست آن اعدل و بطعی الهضم تر و غلیظتر و غضاریف آن ردی تر همه اجزا و بطعی النزول و مورث قولنج و غضاریف دماغ آن رید و تر مصلح چشم آن نمک سیاه و زبان آن نمک باعتدال و بنا کوش آن سرکه و معتروا شتر غار و پوست کله و غضاریف آنرا حتی المقله و نماید خورد و اگر مضطرب و ناچار گردند بخوردن آن باید که با کف خردل و مصطکی و دارچینی قلیه بخته بخورند اما بسیار و شکم سیر نخورند بلکه بر جوع صادق و ریاضت شدید اندک بخورند و اگر دیر منحلر شود مصطکی و عود هندی بخایند و اگر ثقل کند باید که مبادرت باخراج آن بقی کنند و اگر قوی و شوار آید و یا عادی بدن نباشند امثال بعضی جو ارشاد مسهله نمایند و بهتر آنست که در بدن آن رطبه و حاره صاحبان امزجه ضعیفه کله و پاچه نخورند اصلا و انکور بالای کله نخورند که مضر است و نطول سر بچه کوسگند و پاچه آن جهت تسکین اوجاع سر یا بس منکام انتهای علت و جهت ترطیب سوء مزاج دماغ یا بس و جنون و بهخوابی و امثال اینها نافع و حقیقه همرق سر بچه کوسگند مرطبا معا و کرده و اعصاب و مهیج باه و ملین اوام صلبه باطنیه و سرهای ماهی کوچک نمک هود خشک کرده سوخته جهت شقاق ملازه و مقعد و ورم لها و کرده و سائر او را مصلحه و امثال اینها بادهان مناسبه و با آبهای مناسبه نافع است

*** روا صبر *** بفتح راه و واو و الف و کسر صاد بی نقطه و سکون یای مثناة تحتانیه و راهی ممله * ماهیت آن عبارت از بقولی است که در آب بخته در روغن بریان نموده در آب میوه ای ترش مانند انار و هیب و به در بیاس و آب غوره و سماق و یارب و یا شربت اینها و یا ماست و یا کشک اندازند و تناول نمایند و از جمله اغذیه است و بفارسی بورانی نامند * طبیعت آن

بسیار آنچه از آن میسازند مختلف میباشد * افعال و خواص آن مسکن صفرا و حدت خون و مبرد و محرور و ازاج را نافع و مضر مبرودین و ثقیل و بطعی الهضم و سبب هلظت آن و نفاخ و قابض شکم و مهیج امراض رحم است

*** رو بیان *** بضم راه و سکون واو و کسر یای موحد و فتح یای مثناة تحتانیه و الف و نون و اربیان نیز آمده و بفارسی ماهی

(۴۵۷)

روبیان و مامی میک و بهندی جهینگا مچلی نامند * ماهیت آن حیوانی است آبی و حلال باد است و پاهای بلند و غلاف
 جثه آن صد فی و کوچک آن بقدر رملخ بزرگی و بزرگ آن تا بیک شبر و نیم تاد و شهر و زیاده هم و سرخ رنگ و گوشت آن نیز
 سرخ رنگ و صلب و دیر بخته می شود و غیر جراد البحر است چه آن کوچک بردار است و در جراد البحر مذکور شد و رو بیان
 کوچک را با آب و نمک جوش داده و خشک نموده از سواحل دریا با طرف میبرند و آنرا در فارسی میک مینامند بریان کرده
 بانمک میخورند و یاروغن و پیاز بریان کرده با برنج بخته دم داده و با بالای طعام نیز ریخته و با قلیه بخته میخورند * طبیعت
 تازه آن در دوم گرم و در اول تر و نمک سود آن از آن گرم تر و خشک تر * افعال و خواص آن مبهی و مولد خون صالح و منی
 و مسخن کرده و رخم و معین بر حمل و کثرت اولاد و بطعی الهضم و با سنگین مسهل و مخرج حب القرع و چون باروغن
 کردکان و یاروغن کاویا نارجیل و یا پیاز ورق کرده بریان نمایند و با کند ناطح نمایند مانند قلیه و بانمک مرغ نیمبرشت
 تناول نمایند بغایت محرک باه و مسخن رحم است و اکتحال خشک سائیده آن با نفل جهت رفع شبکوری نافع و ضعیف کوبیده
 آن با نخود سیاه بر شکم مخرج حب القرع و بتنهائی محلل اورام صلبه و جاذب پیکان و خارا ز بدن و غلای بخته مهرای آن
 در روغن زیتون جهت رجع مغاصل و نقرس نافع و نمک سود آن محرک باه مبرودین و مولد منی ایشان و مولد سودا
 و حکه قوی و امراض سوداری و بجوش آورنده خون صفرا مصلح آن با هری یعنی آبکامه و سرکه و ربوب حامضه و بعد از آن شراب
 انار منع و جوارش سفر جیل مسهل خوردن مصلح تازه آن خصوص در مبرودین کرو یا قرص عود هندی و امثال اینها است
 * روز آریذا * بضم را و سکون واو و فتح ذال معجمه و الف و فتح همزه و کسر راء مهمله و سکون باء مثناة تحتانیه و فتح ذال
 معجمه و الف لغت یونانی است بمعنی اصل الوردی * ماهیت آن بیخی است شبیه بقسط و سبکتر از آن و بعد از سائیدن
 بوی گل سرخ از آن ظاهر میگردد * طبیعت آن در اول سوم گرم * افعال و خواص آن ملطف و محلل و جهت
 رفع صواع بارد مجرب خصوصا چون با نار دین مخلوط کرده در آب جوش دهند و بدن آن طول نمایند بر شر
 * رو سوختج * بضم را و سکون واو و هم سین مهمله و سکون خاء معجمه و فتح تاء مثناة فوقانیه و جیم معرب روی موخته
 فارسی است و آن را را سخت نیز نامند * ماهیت آن مس موخته است و در ستور ا حراق آن درد ستورات مقدمه
 مذکور شد و بهترین آن سیاه مائل بسرخ است و آنست و سیاه آن زبون زیرا که بسیار سوخته و فاسد شده است * طبیعت آن
 در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن بسیار قابض و مجفف و تند و جذاب و منقی جراحات و مل و جالی غشاوه
 چشم و مانع زیادتی قروح خبیثه و جهت بردن گوشت فاسد زانند مؤثر و قتال و مغسول آن ملایم تر و آشامیدن یکدم آن
 با موم و روغن کنجد که مصلح آنست مسهل قوی مای اصفربقوت و جهت استسقا نافع و با آب باران و عسل معقی قوی طریق
 غسل آن مانند اقلیمیا است

ورژا اولی

رو سوختج

روئی

رهشی

* روئی * شبه است و مشهور بروح توتیا است چه آن توتیای معدنی غیر مصنوع است بخلاف ماثر اقسام روی مهم
 فارسی طابلقون است و آنرا مصنوع از چهار وزن مس و یک وزن و نیم سرب مازند و اهل هند این را بهنگار بفتح باء
 موحد و خفای ما و سکون نون و کاف فارسی و الف و راء مهمله نامند

* فصم ل الراء مع الهاء *

* رهشی * بفتح را و سکون ها و کسر شین معجمه و یا بفارسی آمده نامند * ماهیت آن کنجد معشر بریان نرم سائیده

(۴۵۸)

اهت که مانع باشد ورودن از ان جد انکرده باشند * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن مبهی و مسمن و غلیظ و دیر هضم و مفسد اشتها و بطعی الخروج از معده مصلح آن عسل و سرکه و ملین صلابات ظاهری و باطنی و مفتح جشای احشا و منضج دامایل و خراجات و مسکن وجع و حدت و خشکی عضوآت و تش و یاببارود و سوخته ضاماد و طلاء و آنچه از مغز پسته و زرد آلور و شفتالو و غیر آن ترتیب دهند در آثار ماند اصل آنست

* فصل الراء مع الیاء المثناة التحتانیة *

* ریباس * بکسر و اسکن یاء مثناة تحتانیة و فتح باء موحد و الف و سین مهمله بقا رسی ریواس و ریواج و جگری نیز نامند * ماهیت آن نباتی است بقدر یکدفع و شبیه بسلق و از وسط آن یک ریاد و ساق روئید اندک پهن قریب بد و انکشت و بحجم یک انکشت و در بالای آن پوستی سبزرنگ و مزغب و طرف متصل به بیخ آن مائل بسفیدی و اندک بنغشی و طرف بالای آن مبر و مانند پوست بیخ که هو بطول از ان جدا میگردد و مغز آن سفید رنگ نازک آبدار ترش با اندک عفو صتی و مرهاتی آن متشعب و در بین شعبها پرد های سبز خشن و بالجملة ساق آن شبیه بساعد انسان با یکی و سر آن شبیه به پنجه مرغابی و کل آن هر خ رنگ و طعم آن اندک ترش با شیرینی کمی و منبت آن مواضع برف نشین و کوهستان بهیار هر د و بهترین آن فارسی سفید لطیف شاداب میخوش آنست که ساق آن سطر و بلند باشد و بیخ آن را وند است چنانچه ذکر یافت ریباس معموری منسوب است بمعمر نیشاپوری و آن اول کسی است که ریباس را یافته مترجم صید نه اهوریحان گوید که بیخ ریباس تا باب نرسد برک بر نهی آورد و در بعضی مواضع سی سال باید تا برک بر آورد درین مدت بیخ آن بتدریج در زمین بزرگ میشود تا به قدر بیخ درخت خرما رسد در بزرگی و آنرا را وند گویند و چون نبات آن بزرگ شود هر برکی از ان مشابه بدست او مییابد و ارد شیر را را وند دست بدان سبب گویند که دستهای او بلند بود و هر شاخی از نبات آنر تخم نباشد بلکه از میان نبات آن هر سال قضیبی بر آید و بر هر آن تخم آن باشد و بر حوالی آن قضیب ساقهای ریباس بر آید بشکل دست آدمی * طبیعت آن در دم سرد و خشک * افعال و خواص آن ملطف و با قوت قابضه و مقوی معده و احشا و جگر حار و تحریک اشتها و قاطع قعی صفراوی و تشنگی و غشیان و مسکن حدت صفرا و خون و صافی کننده آن هرد و وجهت رفع مستی و خمار و خفقان و وسواس و بواسیر و طاعون و وبا و جدری و حصبه و اسهال حار صفراوی و یرقان و تپهای حار و صفراوی و مد او مت آن مانع بروز دل و اکتحان عصاره آن جهت بقویت با صره و رفع بیاض و ضامد آن با آرد جو جهت باد هر خ و نمله نافع مضر مینه و باه و مجفف اعصاب و مورث قولنج در مبرودین مصلح آن شربت عود و انیسون و عسل مقدار شربت از آب آن تا سی درم بدل آن حماض اترج و آب غوره و رب ریباس قویتر از آب آنست و شربت آن وحشت و جنون و رفع بخارات و احتراقات را نافع است *

* رنه * بکسر و افتح یاء مثناة تحتانیة و ما بقا رسی شش و بهندی بهیپره و بترکی ابکمه نامند * ماهیت آن معروف است و بهترین آن رنه بره و بزغاله شش ماهه تا یکساله است خصوص که کوهی باشد * طبیعت آن گرم و تر و بقراط سرد و تر و رفس خشک دانسته * افعال و خواص آن جهت مرضی و ناقهین که خواهش کوشت داشته باشند قلیل آن که اطراف آنرا که نرم باشد برید و بریان نمود و باشند نافع و گویند مد او مت خوردن آن مورث سهل و بطعی الهضم و قلیل الغذ او مولد خلط بلغمی است مصلح آن کر و یا و سرکه که در ان بخیسانند پس بریان کنند مضر معده مصلح آن حب الآس و شکر است

و ضماد کرم آن جهت تحلیل ورم چشمی که بر سفیدی آن نقطه سرخی بهم رسیده باشد و رنده بز و خنزیر و کربه و خرس و جمل جهت سحج و رومی که در پا از کفش و موزه و امثال آن به سر سید باشد مغیبل و بد ستور ضماد محرق رنده آنها کرم آن چون می نمک آنرا بر آتش بریان کنند و خونابی که از آن آید بر تالیل و قوبای یا بس طلا نماید زائل سازد خصوصا که رنده بز یکساله باشد و محرق آن جهت رفع سحج مؤثر رنده حمار الوحش را چون خشک کنند و بکوبند و بیا شامند جهت ضیق النفس نافع است *
 * رنده البحر * بکسر را و فتح یا وضه تا و الف و لام و فتح باء موحد و سکون حا و را هرد و مهمله * ما هیت آن چیزی است شبیه بشیشه و تیکه تازه تر باشد در کنار دریاها یافت میشود * افعال و خواص آن ضماد آن جهت نقرس و شقا تیکه از سر ما بهم رسیده باشد نافع است

* ریحان * بفتح را و سکون یا مثنیة تحتانیة و فتح حا و الف و نون بفارسی شاهسفرم و بهندی ناز بو و نکد با بری نیز نامند * ما هیت آن اسم جنس است و او را انواع است و در شاهسفرم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی *
 * ریحان السلیمان * آنرا چه سفرم و جما هو سلیمان نیز نامند * ما هیت آن گیاهی است از جنس عشقه شبیه به شبت تروتاز و برک آن شبیه ببرک خطمی و کل آن سفید و کوچک و دانه آن سیاه مانند فلغل و گیاه آن بر اشجار میبچد و در کوهستان فارس بهم میرسد و در اصفهان و دارالمرزبرد رختها میروید و در تنکابن دیسمنو نامند * طبیعت آن کرم و خشک و ابوریحان تا چهارم گفته * افعال و خواص آن ملطف و مجفف و مسهل بیغائله سودا و منقی خون از احتراقات و مسکن نفع و محال ریاح و رطوبت لزجۀ معده و ضماد طبیع آن جهت بواسیر و امراض سوداوی و در رحم و طلای آن با غسل جهت ورم بلغمی و با سرکه جهت حمزه و اورام حاره و حمل آن بار و غن کل جهت در رحم و آشامیدن و طلا کردن شکوفۀ آن جهت لقره و فالج و کزیدن عقرب نافع مقدار شربت از برک آن تا سه مثقال و از آب آن تاده درم و اکثار آن مصدع مصلح آن روغن نیلوفر و کافور بدل آن مرزنجوش و کوبند بدل آن نیموزن آن شیخ و نیم وزن آن عنب الثعلب است و کوبند بسبب آنکه در چهارم کرم و خشک است سر ما بدن ضرر نمیرساند و مدتها میماند و اگر مدتها آب نیابد محتاج با آب نیست بلکه اشجار مجاور خود را از زیشه خود میراب میگرداند و حکیم میر محمد مؤمن در تحفه نوشته که در کتب ادویه مفردۀ نوشته اند که گیاهی است در اصفهان مشهور بر کل عقرب است و جهت عقرب و رتیلا و زنبور کزیده شربا و ضماد ا مجرب و برک آن از ابلاب کوچکتر و کل آن مانند خوشه بنفش و اندرون آن زرد رنگ و کوچک است اما همیشه سبز نیست و آن سطاریون است و مل کور میشود و کوبند قسم جبلی آنرا برک آن مانند شبت و کل آن هر خ یا سفیدی میباشد
 * ریحان الکا فور * آنرا ریحان یهودی و شجر الکا فور نامند و کوبند بفارسی سوسن نامند * ما هیت آن گیاهی است کل و شاخ آن شبیه به شبت و برک آن شبیه ببرک انار و از آن ریزه تر و کل آن کبود مائل بسفیدی و از جمیع اجزای آن بوی کافور آید خواه تر باشد خواه خشک * طبیعت آن در درم کرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن آب آن جهت تفتیح سده و برقان و قطع سیلان خون اعضا و بوئیدن آن بسیار محلل رطوبات چسبندۀ باغشیه دماغ وادمان آن محلل اخلاط غلیظه دماغیه و تحلیل او را و ذرور آن جهت قروح و جراحات نافع مضر محرورین مصلح آن سکنجبین مقدار شربت آن یکدرهم و از آب آن تا هفت درهم است *

* ریش * بکسر را و سکون یاوشین معجمه بفارسی پرنامند * ما هیت آن معروف است و عبارت از پرتیور است

(۴۶۰)

*** افعال و خواص آن** ذرور سوخته اقسام آن جهت التیام زخمها نافع و موی بیار نرم باز که کرک نامند در قطع خون جراحاتها قائم مقام موی نرم خرگوش است و چون از بیخ بر طپور آنچه بزرگ و سفید و مجوف باشد جدا کرده بسوزانند و بشویند و خشک کنند و در بینی در معده عافی را که بهیچ چیز بند نکرده فائده بخشند و مجرب است و در جمیع نرف الدم بیعدیل است خصوصاً پرطارس

*** باب یازدهم در بیان ادویه که حرف اول آنها زای معجمه است ***
*** فصل اول الزای مع الالف ***

*** زاج** * بفتح زوا الف و جیم عرب از زاک فارسی است * ماهیت آن از معدنیات است و اقسام میباشد و غیر شپ است و سفید و سرخ و زرد و زرد آن منقلب بسبز میگردد و سفید آنرا اقلدیس و شوغا روزرد را قلقطار و سبزر اقلقد و قلقنت سوری نامند و بشیر از زاج سیاه

*** زاج ابيض** * بفتح زاج سفید و بیونانی خلل القیس و بهندی بهنگری نامند * ماهیت آن چیزی سفید و اندک مائل بزردی و خفیف الوزن و بهترین آن مصری براق شبیه بزرنج بد خشی است که چون در دست بمالند زودریزه گردد و پاک باشد از آلاش و کوفته نباشد و آنچه را که خواهند رنگ کنند و خوب رنگین صاف یکسان شود و اولاد در آب محلول آن تر نموده خشک کرده پس رنگ مینمایند و معدن آن اکثر جاها است از آن جمله پنجاب از صوبه لاهور در قصبه بهره مشهور بخوش آب و نمک سارمابین نهر جهنار و رای که معدن نمک است شرقی آن معدن زاج است و در چین بر آوردن مانند نمک اندک نرم میباشد و بر میدان هوا بد آن صاب میگردد * طبیعت آن در اول سوم گرم و خشک و مائل با اعتدال و لطف همه اقسام است * افعال و خواص آن بسیار قابض و جالی و در جمیع افعال قریب بزاج زرد است و آشا میدان ثلث درم تانییم درم آن که با دو وزن آن نبات سفید نرم نموده کف کنند و بالای آن شیرکاو تازه دوشیده بقدر نیم آثار هندی که همان مقلد آب داخل کرده باشند نهار بیاشامند و اگر آن مقلد ارشیر و آب را بیکد فعه نتوانند اشامید بد فعات بیاشامند و وقت شام نیز همین مقلد از زاج و نبات با شیر و آب بیاشامند و از ترشی و بادی و کوشت پر میز نمایند و تا صفت یوم بد ستور بعمل آورند جهت رفع قرحه کرده و مثانه و تحلیل و تحلیل ریاح آنها و تفتیت حصاة نافع و اگر برای تفتیت حصاة تا پانزده یا بیست یوم بعمل آورند بهتر است و چون در جزو آن را با یک جزو اقلیمیا با سرکه سائیده در ظرف سفالی کرده چهل روز تا بیست روز در آفتاب در زیر سرکین اسپد فن کنند بغایت تند و جالی میگردد و از آله بیاض غلیظ و ناخنه مینماید و در آله کوشت زائد زخمها بیعدیل و اکتحال زاج محرق جهت تنقیه چرک کوشهای چشم و با عمل جهت سطبری پاک آن و نفوخ آن در بینی جهت رعان و بد ستور طلای آن بر با فوخ با آب کند تا با قیر و طی جهت اكله دهان و بعضی با خمیر سائیده بد ستور مذکور میسازند و آن نیکوترین دوائی است برای جرب طلا و طلای زاج با آب کشنیز جهت حمزه و سلعه و جرب و حکه و خشک ریشه بستن زخمها و ذرور آن جهت قروح خبیثه و نرف الدم همه اعضا و روم بن دندان و عضلات حلق و فرزجه و حمل آن با آب کند تا جهت نرف الدم رحم و فتیله آن با عمل جهت قرحه گوش و رفع چرک آن و جهت بواسیر و نواصیر مغیل و فطور قلیل محلول آن در آب باران جهت تنقیه بصور و رفع غشاوه رقیق و بیاض و امثال اینها نافع است

* زاج احمر * قسمی از زاج سفید مائل به سرخی است و جوف آن سیاه و با نجاریف و ثقبها و بازهومت و غلیظت تراز سائر اقسام و در جمیع افعال مانند آنها است و از آن آنچه صیقلی و بنفش است ضعیف تر و شیخ الرئیس در قانون نوشته که اطباء قبل ما و اطباء در زمان ما تجربه نموده اند که آشامیدن یکد رم زاج سرخ بلخی موی سفید را میریزاند و بجای آن موی سیاه میروید و لیکن شخص قوی المزاج مرطوب متحمل آن خواهد شد زیرا که بسیار قوی است

* زاج اخضر * یعنی زاج سبز بهندی آنرا میراکسیس نامند * طبیعت آن گرم و خشک ترازها ترا اقسام و سوخته آن لطیفتر و احراق آن برای تلطیف آنست * افعال و خواص آن محرق و اکال آشامیدن یکد رم سوخته آن جهت رفع سمیت فطر و با عمل جهه اخراج کرم معده و حبس انقراع و با آب مقعی قوی است و چون صاحب بنیه قوی مرطوب از آن بنوشد موی سفید آن ریخته بجای آن موی سیاه برآید و مجرب دانسته اند ولیکن چون بسیار خشک و بغایت مضر است جهت ترطیب بسیار باید نمود و قطور آن در بینی با آب جهت قطع رعاف و تنقیه دماغ از رطوبات و در رکوش جهت درد کوش بارد آن و چون آنرا سوخته و با سورنجان ممزوج کرده در زیر زبان گذارند جهت ضمد و اکل دهان و قلاع آن و در بینی جهت اکل و قروح آن و بدستور ملای آن بتنهائی جهت اکل دهان و بینی و ضد ع زیز زبان و هوا سیرا لانیف و نزف الدم جراحات مضر جراحات عصبانی و زیاده از یکد رم آن کشند است

* زاج اصفر * یعنی زاج زرد که بهندی کسب نامند * ماهیت آن بهترین اقسام زاجات و افضل آن ذمی و در خشک است * طبیعت آن در سوم گرم و خشک سوخته آن لطیفتر بخلاف سائر املاح که از احراق قویتر میشوند و مفسول آنرا حدت کمتر * افعال و خواص آن آشامیدن آن جهت قتل و اخراج اقسام کرم معده و تحلیل ورم و صلابت طحال مؤثر و غیره * اقسام زاج با سرکه جهت زلومی در حلق مانند مجرب و چون در جزو آنرا بایک جز و اقلیما با سرکه سائید در ظرف سفال کرده چهار روز در تابستان در آفتاب و در زمستان در زیر سرکین اسپد فن کنند بغایت تند و جالی میگرد و از آن بیاض غلیظ و ناخنه مینماید و دراز آن کوشت زائد زخمها بیعدیل و در رنگ کردن موی مؤثر مقدر شربت آن که بی خطر باشد تا یکد آنک و زیاده بر آن خطرناک مصلح آن قعی کردن بشیر تازه و شید و روغن تازه و کره و شکر و ترطیب بدن بدل آن زنکار است و مولاد جوهر در ار رابع از تصقیل و تصفیه بدن جوهر میدهند

* زاج الاساکفه * بقا رسی زاج کفشکران و بهندی کسب نامند و کوبند زاج سیاه است و بیونانی مالیطر ناو ملیطرنا کوبند * ماهیت آن قسمی از زاج ابیض است کثیرا لاریضیه و چون آب با آن برسد سیاه میشود * طبیعت آن مانند سائر اقسام و قابض تراز سائر * افعال و خواص آن قابض و جالی و جهت درد دندان و حرکت آن و سیاه کردن موی و با آب جهت جوشهای رطبه و حقیقه آن با خمر جهت عرق النسا و لطوخ آن با آب جهت بشور لبنیه نافع و داخل ادویه مسوده موی کرده میشود

* زاج المظفر * و قاطر نیز نامند * ماهیت آن از جنس زاج اخضر است که ماهیت لطیف آن در زمین معدن منعقد میگردد و بهترین اقسام است امتحان آن آنست که چون بر فولاد بمالند برنگ مس گردد

* زاج البجامد * از جنس زاج اخضر است که در ظاهر معدن رطوبت زاجیه منجمد شد باشد

* زاج المطبوخ * نیز از جنس زاج اخضر است که با خاک مخلوط میباشد آن را با آب میجوشانند تا منجمد گردد و بهیأت

زاج احمر

زاج اخضر

زاج اصفر

زاج الاساکفه

زاج المظفر

(۴۶۲)

مهرد برد برید : استعمال مینماید و از خوردن اقسام زاجات هرنه مودی بسل و قروح اعضای باطنی و معده و صمغ
عارض میگردد علاج آن آشامیدن شیر تازه و دوشیده و کره تازه با شکر و شربت زونا و مانند آنست

* فصل الزامی المعجمه مع الباء الموحدة *

*** زباد *** بفتح زای و با و الف و دال مهمله بهندی مید بکسر میم و سکون یاء مثناة تحتانیه و دال مهمله نامند * ما هیت آن
نوعی از عطریات است سیاه رنگ مائل بسرخ و میال از بلاد حبشه و اقصای هند از حیوانی کینند مشهور بزباد و آن
حیوان را بفارسی کره زباد نامند و جثه آن قریب بچینه سک زکره بزرگ صحرائی و با خطوط سیاه و هر آن کوچک و چون
آنرا حرکت بمیارد هند از مابین دوران آن عضوی شبیه به پستان مائیتی بتزشع برمیآید در عایت خوشبوئی و بیشتر
خوراک آن حیوان منبل تازه و علفهای خوشبو است و در بلاد سرد سیرانجامند و بهترین زباد سیاه مائل بسرخ براق
خوشبوئی و بدترین آن سفید آنست و آنرا مغشوش با طافار لطیب و مصطکی و خوشبوئیهای دیگر میکنند و امتحان خالص آن
آنست که بدست بماند اگر بچسپد و بعد شستن دست بوی آن در دست بماند خالص است دیگر آنکه در آن حیوانات
کوچک هرگز نک مانند مکس کوچک میباشد و آنچه تحقیق شده آنست که آن حیوان شبیه بکره و درازتر از آن و نیز بوز آن یعنی
دهن آن باریک تر و درازتر از کره است و در بلاد حبشه و جزائر زیرباد است بهم میرسد و اکثر مردم آن حیوان را در قفس
نگاه میدارند و بآن بازی میکنند و بعضی رام میشوند و رنگ آن سفید مائل بزردی است و در زیر بیخ دم آن برآمدگی شبیه
بنافه و بقل رجو ز کوچک است و در آن پنج شش سوراخ میباشد و از هفت روز تا پانزده روز یکبار از آن نافه زباد بعمل
می آورند و از یک و نیم مثقال تا دو مثقال زیاده بعمل نمی آید و بعضی که رام اند دم آنرا بلند کرده زباد از آن میکینند
و بعضی که وحشی اند دم آنرا از قفس بیرون آورده از آن زباد میکینند بدین طریق که صد فی را بآهستگی بران نامه
میمانند و آن نافه را بملا یمت میفشارند از آن زباد برمیآید و آنچه از آن بعمل می آید بهتر است از ماده آن زیرا که
منفذ بول ماده بالای آن نافه است و قدری از بول آن بآن زباد ممزوج میگردد و لهذا کسانیکه از آن آگاه اند آنرا
ناشته بکار نمیبند و طریق غسل آن آنست که در ظرفی کرده اولاً سه دفعه بآب سرد میشویند و بعد از آن سه بار دیگر بآب
گرم و سه بار دیگر بآب سرد که نه بار باشد و باید که بهر بار آب بسیاری بر آن ریزند و بدست خوب بر همزنند پس زباد را
بگلدست از روی آب بگیرند و بکنار صد فی پاک نمایند تا تمام آن برداشته شود و باز بند ستور در ظرفی کرده آب بسیار بر آن
ریزند و بر همزنند و از روی آب بگیرند آن هنگام زیاد نرم و صافی در آب گرم نرم و رقیق و در آب سرد منجمد میگردد
پس سه بار در آب لیمو بشویند تا بوی بد آن زایل گردد پس سه بار دیگر بآب سرد و از کرپاسی بکنار اند و سه بار با کلاب
بشویند پس در اندرون کاسه چینی مالیده شویا بر روی کلهای خشبوی مانند وردا حمر و یا وردا بیض یا وردا صفر و یا بهار
نارنج و یا گل یاسمین و امثال اینها معکوس بکنارند و روزها پارچه پاکیزه صغیری بر سر آن بسته در آفتاب بگذرانند تا معده آن
که خواهد پس اندکی از آن را با قدری عطر کلاب و اگر حاضر نباشد با کلاب ممزوج نمود و بکار برند و این بهترین طریق
غسل و استعمال آنست * طبیعت آن در سوم گرم و در بیوست معتدل * افعال و خواص آن منشف و بغایت مفرح و مقوی
دل و حواس و آشامیدن یکفیرا طآن باد و به مناسبه و با شراب تفریح آورد و جهت رفع غشی و خفقان و تو حش و جنون
و درد فم معد و مقعد نافع و نیم درم آن با قدری زعفران و مرق کوشتر مرغ فربه جهت تسهیل ولادت مجرب دانسته اند

۴۶۲

(۴۶۳)

و یونین آن جهت زکام و در هر بار د و شقیقه و همچنین تمرین بد آن و طلای آن با روغن بادام تلخ جهت حفظ صحت مامعه و تقویت آن و پتنهائی جهت نضج دمل و تسکین وجع آن و التیام قرچه و بر قضمب آلودن مانع حمل زنان و مد اومت یونین آن باعث صداع محرر و ریب خلی و ضیق النفس مصلح آن صندل و کافور و اعذیه بارده بدل آن غالبه است *
زبد * بضم زای و سکون با و دال مهمله بغارهی روغن تازه بی نمک و مسکه و روغن و بهندی مکهن نامند * **مأهیت آن** عبارت از روغن کار ویز و کوسفند و کارمیش است و بهترین آنها تازه خوشبوی است که از سر شیر کیرند و روغن کار و لطیفترین همه و کارمیش خصوصاً جنگلی از همه غلیظتر و چرب تر * **طبیعت آن** در اول کرم و در آخر آن تر و کهنه آن کرم تر و تری آن کمتر و زود مستحیل بخلط غلب میکرد و خصوصاً با صفر * **افعال و خواص آن** ملین و منضج و مسمن و مفتح مدد جهت تصفیه صوت و خشونت قصبه رنه و حلق و سر رنه خشک و اورام ظاهری و باطنی و اید رار فرمودن فضلات و با عمل جهت ذات الجنب و ذات الرنه و نضج موا در سینه و دفع آنها و مالیدن آن بر بدن نیز و خوردن آن با شکر و خشخاش بغایت مورث فریبهی بدن و با بادام تلخ جهت دفع فضلات رنه و با قوا بض جهت اسهال و مسح که از حدت اخلاط باشد و با شربت کل جهت قطع فعل دوائی مسهل و با زرد تخم مرغ نیم برشت جهت لذع اخلاط و پانزده مثقال آن با هفت مثقال شکر جهت عمر البول مجرب و طلای آن بریدن بالخاصیت تغذیه بدن میکند و تغذیه آن موقوف بر رود بآلات غذا نیست و جهت نضج و درمها و ورم بنا گوش و اربیتین و دهن و ریخی که بر سر و بدن اطفال بهم میرسد و جهت کزیدن انغی و هزار با خصوص کرم کرده که کوما کرم آن و تمرین آن برین دند ان اطفال باعث سرعت بیرون آمدن آن و نیز تمرین آن جهت دفع خضف تازه و کهنه و با ادویه مفتحه جهت تفتیح حجب دماغ و تلبین اعصاب و جراجت مثانه و قویا و سعفه خشک و چرب خصوصاً که اول بدن را با آب سرد بشویند و بمانند و بعد از مالیدن صاحب آن خود را بپوشاند تا عرق کند در همان روز رفع علت میکردد و ضماد آن با سورنجان نرم کوبیده جهت قطع و استیصال دانه بوا میر مجرب و درین امر هر چند کهنه باشد بهتر دانسته اند و مغسول آن بیک صد و یک آب و اقلا چهل و یک آب در امور من کوره سربع الاثر و جهت پاک نمودن زخم از چرک و التیام زخه ها و روپا نیدن گوشت تازه و جهت بواسیر و حرق النار نیز مفید مضعف و مرخی فم معده و مسقط اشتها و بسیار خوردن آن مسهل مصلح آن قوا بض و نمک و شکر و فانیند و عسل بدل آن شیر تازه د و شیده که بجوشانند تا خمس آن **مؤخته کرد** دمقدار شربت آن تاسی در هم است *

زبد البحر * بفتح زای و با و ضم دال و الف و لام و فتح باء موحد و سکون حاء و راء مهملتین بغارهی کف دریا و بهندی سندر پهن نامند * **مأهیت آن** گفته اند جسمی است مرکب از اجزای لطیفه از ضیه و اجزای هواییه مجتمعیه با رطوبت دریا که بسبب تحریک امواج در سواحل بحر قلزم بر روی سنگها مجتمع و متکون میکردد بصورت جسدی و آن پنج قسم میباشد یکی شبیه با سفنج و سطر و زرد رنگ با زهومت و کوبه الرانحه مانند بوی ماهی و دروم مائل سفید بسیار متخلخل و با تجا و یف بسیار و رانحه آن مائل بکرا هیت شبیه بطحاب بحری و موم بشکل کرم و صیک و مائل به بنفشه و این را میسنون و دودی و بشیرازی کرم ایوب نامند و چهارم بسیار تجویف شبیه به پشم چرک آلوده و سفید مائل بزردی و با تجا و یف بسیار و آنرا قینون کوبند و پنجم سفید و سبک ظاهر آن املس و باطن خشن و تند طعم و بی بوی و این از همه اقسام بهتر است و گفته اند بهترین این آنست که وردی یعنی برنگ کل سرخ باشد و نیز قسمی دیند که سفید بسیار ضخیم بحجم یک انگشت و زیاده

س

س

(۴۶۴)

بران و بیرون آن و با اندک شوری و اجزای آن پرده پرده و اندک صلب و درین پرده ها جرمی رخو از قبیل سفید آب و شی
مگس و منجمد و بر پشت آن از قبیل پوست چیزی سیاه رنگ و وسط پوست آن در طول کره دار شبیه بخرزات فقرات غایر
در زیر پوست نمایان و طول آنرا یکشدر و نیم میگفتند و این را بهندی کستوری نامند و آنچه بتحقیق پیوسته زید المحرکه
بغاری کف دریا نامند اطلاق این اسم بران بهجازه شبهه است و آن کف نیست بلکه استخوان بالای پشت حیوانی است
بحری که در دریای فارس و قلم و نواح آن بهم میرسد بقدر شوری و در زیر شکم آن پوستی و در آن لحمی رخو و در حوف
آن آبی بسیار لعابی سیاه که بعضی مردم آنرا با قدری صمغ مزوج نموده بجای مداد استعمال مینمایند و آن حیوان
بماحل افتاده و بمرور کوشش و پوست آن بتحلیل و زائل گشته بدن هیأت میکرد و مردم از ساحل برداشته با طرف
میبیند و کف دریا مینامند و اکثر ماهی گیران آنرا صید نموده کوشش آنرا که مرغوب ماهیان است بسره قلاب نصب کرده
ماهیان را بدان صید مینمایند و استخوان پشت آنرا میانند از بند بمرور ایام بدن هیأت میکرد و آن ماهی را مینمایند
شبیه برده حیوان تا پنج شش عدد و بطول یکدفعه میباید دم کوچکی از کوشش لزمی و بر بالای پشت آن بالای استخوان
پوست نازکی * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن از ادویه قناله است قاطع قوی و غشیان و هاضم
اطعمه و مضر صوت و قصبه ریه مصلح آن لعابها و صمغ مقدار شربت آن یکد آنک بدل آن شیخ ضما د ان جهت کف و بهق
سیاه و امش و با موم و روغن گل سرخ جهت قویا زهرا لنبیه و قروح و جرب متقرح و خنازیر و بهق و کف و سایر امراض جلد به
و آثاریکه بر وی ظاهر شود و بانک و شراب جهت سردن موی و جلای دندان و طلاهی آن با سرکه بر بدن جهت لاغر کردن
بدن و اذابت لحم از مجربات است و طلاهی آن بخصوص قسم اخیر بانک فلفل با آب سوده جهت تحلیل اورام بارده رخوه
و ریخته و استسقا خصوصاً طبعی نافع و آشامیدن یکد آنک از قلم میوم آن یا مثل آن کثیرا جهت درد سر و عمرالبول و تفتیت
سنگ کرده و اخراج رمل آن و در کمر و استسقا و سنوز و در انمودن حیض و مساد محرق آن با سرکه و با شراب سرخ رقیق
جهت داء الثعلب و کف مجرب و منسول آنرا حدیث کمتر و لطیفتر و جلای آن بیشتر و برای داء الثعلب و کف بهتر و هر یک
از اقسام آن بدل یکدیگر اند مقدار شربت آن یکد آنک تاد و آنک مضر سر مصلح آن روغن کدو بدل آن حجره شورا است
و نوع سفید آن در سوم گرم و در دوم خشک جهت جلای بصر و با ادویه مناسبه جهت رفع بیاض چشم مؤثر است *

زید البورق * بغاری کف بوره نامند * ماهیت آن غیر بوره زیدی است و غیر جامد و بغایت سفید شبیه بآرد
و بوره زیدی جامد مائل بسرخي در جمیع افعال مانند بوره و از ان لطیفتر و تند تر است

زیرجد * بفتح زای و باء موحده و سکون راء مهمله و فتح جیم و دال مهمله * ماهیت آن ارسطاطالیمس زمرد و زیرجد
هر دو را از یک معدن میداند و در معدن طلاگون میباید از مقابله زحل با قمر نزد مقابله شمس و الوان مینماید سبز صاف
کم رنگ را مصری و زرد مائل بسبزی را قهرسی و زرد مائل بسرخي را هندی نامند و این زیون ترین همه است * طبیعت آن
در موم سرد و خشک و انطیاقی در چهارم دانسته * افعال و خواص آن در همه افعال مانند زمرد است و جالی و مفرح
و قاطع لزج الدم و رافع مسرا لبول و مفتت حصاة و جهت تقویت با صره و رفع جلد ام بهترین ادویه است که هر روز نیمد رم
آنرا بخورند و تعلیق آن جهت صرع و عسر و لاد نافع مسقط باء مصلح آن غسل مقدار شربت آن تا نیمه منقال بدل آن
زمرد است و چون صورت مرکبی در همین بودن قمر و رحوت بران نقش کنند و از ان انکشتوری سازند و در بنهر چپ کنند

باعث فرج و ازاله هم و تسهیل ولادت است و چون در طالع سرطان بران صورت ماهی نقش کنند و در ماص پیچیده
 درد ام ماهی نصب کنند ماهیان از قعر دریا بدام آیند و گویند آشا میدان شراب در پیاله زبرجد مست نمیکرد اند *

زبیب * بفتح ذ و زای و سکون دوبا در میان و در آخر بترکی ابرموخ و باصفهانی خوک ره نامند * ماهیت آن حیرانی
 است بقدر رسک کوچکی و روی آن ابلق از خطهای سفید و سیاه و بعضی پوست آن نیز ابلق میباشد و مشهور است که هر چند
 آنرا بزنند فربه تر میگردد * طبیعت آن در موم گرم و خشک * افعال و خواص آن گویند چون آن مرد را میخورد
 مادام که میتة نخورده باشد گوشت آن صالح الغذاء و جهت ریاح و سردی اخشا و اذابت بلغم و تحلیل مواد و پوشیدن
 پوست آن جهت نقرس و مفاصل و رعشه و خلد رافع است و علامت آنکه گوشت مرد را خورد * آنست که ازان بوی بد آید

زبیب * بفتح زای و کسریا و سکون یای مثناة تحتانیه و بای موحد * بقاری مویز نامند * ماهیت آن معروف است
 و آن انکور رسید * بدرخت خشک شده آنست و انواع میباشد بحسب انواع انکور بهترین همه پر گوشت شیرین کم دانه فربه
 آنست و بدترین همه خشک کم گوشت پر دانه آن * طبیعت آن بحسب انواع انکور مختلف میباشد آنچه از انکور سفید
 است گرمی آن کمتر از سیاه آن و همچنین بسیار شیرین آنرا گرمی زیاد * از کم شیرین و مائل بترشی آن نیز معتدل ترین
 همه سفید و بعد ازان سرخ و بعد ازان سیاه آن و خشک کم گوشت پر دانه مائل ببیوموت و قابض و دانه آن سرد در اول
 و خشک در دوم * افعال و خواص آن در حدیث وارد است که باید که شما زبیب را بخورید که اطفای مره صغرا
 مینماید و بلغم را ساکن و عصب را محکم و غضب را میمیراند و دل را قوی و نیک میکند و اند و منقی آن کثیر الغذاء است بسبب
 جوهر غلیظ ارضی که دارد منضج خاطر غلیظ و ملین بطن و محلل با عتدال و جالی معد * و امعاء و معین ادویه مسهله و
 موافق قصبه رنه و مقوی جگر و محرک باه مبرودین و مسمن بدن و جهت سرفه بلغمی و امراض کرده و مثانه و قرحه امعاء با کل
 کما وزبان و خرمای مجز جهت خفقان مجرب و با حصی لبان جهت رفع نسیان و با سرکه جهت یرقان بدستور مجرب و چون
 بجای دانه در هر عدوی فلفلی جناید اد * بد آن مداومت نمایند جهت سردی کرده و تقطیر البول و سنگ کرده و مثانه بیعدیل
 و چون با انیسون بپزند تا مهر آگردد و صاف نمود * بار و عن بادام بیاشامند جهت سرفه بارد بلغمی مجرب و آشامیدن
 آب نقیح آن و یا آب مطبوخ آن و یا با ادویه مناسبه ملین طبع و خیسانید * آن در سرکه انکوری بناشتا جهت تحلیل ورم
 طحال مجرب که هر روز چند دانه آنرا بخورند و بالای آن قدری ازان هر که بیاشامند و چون با فلفل و آرد جا و رس بریان
 کنند و با عسل بخورند بلغم از دهن بیرون آورد و ضماد آن با پیه حیوانات جهت تحلیل اورام و انفجار دامامیل و قلع
 ناخن بیجا شده برآمده و با شراب جهت غانغرایا و قروح شهدیه و جدری و عفونت مفاصل و جوشها و سرطانات و با آرد
 با قلا و زیره جهت ورم انثیان و با جاشیر جهت نقرس نافع مضر محرورین مصلح آن سکنجبین و مکیدن آب میوه های ترش
 و خشخاش مضر کرده مصلح آن عناب مقدار شربت آن تاسی درم بدل آن کشمش است و دانه آن سرد در اول و خشک در دوم
 و قابض و حابس بطن و مقوی معد * رطب و امعاء و زبیب لا غر کم گوشت حابس بطن و مقوی آن و محرق خون مصلح آن
 خیار شنبور و گویند تخم خرفه است و مضر کرده مصلح عناب و نوع بیدانه که کشمش نامند بهترین آن سبز آنست که از انکور
 مسکری سازند و زبون ترین آن سیاه همه آن لطیفتر از دانه دار و کثیر الغذاء و مبهی و با قوت مسهله و آب نقیح و همچنین
 آب مطبوخ آن که با فانیل بقوام آورد * باشند جهت سرفه و تنقیه مواد مینه و تصفیة صوت نافع و ضماد آن با زعفران و

(۴۶۶)

زرد؛ تخم مرغ و عصاره جهت انفجار در مل و تحلیل صلابات بعد یل و چون بگویند آنرا با صبر و بر هر بماند جهت دفع کچلی مجرب و در سایر افعال مانند مویزدانه بیرون کرده است و محرق خون مصلح آن همان مصلح مویز است که مذکور شد و شراب آن در قرابا دین نوشته شد

• زیبب الجبل • بفتح جیم و باء موحد و لام و زبیب بری نیز نامند و بیونانی قیسونه اسطافیوس اغریا و بفارسی مویزک که مویزج معرب آنست و بشیرازی نیز مویزک نامند * ماهیت آن نبات آن شبیه بتاک و ازان ضعیفتر و شاخهای آن راست و سیاه و کل آن مائل بسفید و ثمر آن در غلافی مانند غلاف نخود در آن دوسه دانه اند که پهن غیر ممتد یرو با خشونت بعضی سفید و بعضی سیاه مائل به رخمی و مغز آن سفید و طعم آن تند و تیز چون بخایند * طبیعت آن در آخروسوم کرم و خشک * افعال و خواص آن بسیار جالی و مفرح و مفتح و مسقط جنین و خائیدن و غرغره کردن بطبیخ آن جاذب رطوبات دماغی و تنقیه بلغم بسیار از دماغ و با مصطکی و کندر جهت رفع لکنت زبان و درد دندان که هر دو حادث از بلغم باشد و جذب رطوبت لثه و با عسل جهت قلاع و با قطران جهت کرم دندان و چون یکدل دانه آن را در پنبه پاکیزه بچسبند اندک تر کرده کوفته که دانه آن کوبیده و شکسته کرد کرم کرده بردند آن مویزک آنرا در ساعت تسکین و جمع آن نماید و آشامیدن بقدر نیاز در ده عدد آن با ماء العسل مقوی اخلاط غلیظه و باید که بعد شرب آن بدفعات ماء العسل بنوشند و حرکت کنند زیرا که اگر حرکت نکنند و بنشینند و با خواب کنند خوف خناق است و با مصطکی و کندر جهت تصفیه صوت و با دویبه مناسبه جهت رفع سیرز و کشتن کرم معده و وضاد آن با عسل و یا سرکه و یا غیر آن جهت داء الثعلب و تقشر جلد و باروغن زیتون و زرنیخ سرخ و زراوند طویل جهت جرب غیر متفروح و حکه و رفع آثار و منع تولد قمل و کشتن آن خواه در سر و خواه در بدن باشد و مطبوخ آن در روغن زیتون جهت کشودن دمل و نطول آن با طبیخ سداب جهت درد کمر و ساق و مضمضه بطبیخ آن با سرکه جهت جمع دندان و تجفیف رطوبت و اختراخ لثه و چون نرم سائید و با قطران سرشته در سوراخ دندان کرم خورد و پرنمایند کرم آنرا بکشند و جمع آنرا تسکین دهد مضر سپرز مصلح آن کثیرا مقدار شربت آن تا یک گرم و زیاده از یکمقال آن کشنده است بخناق و جراحت منانه و احشامعالجه آن مرکب از علاج ذراریع و جبلا منک بدل آن در وزن آن عاقر قرحا است *

• زبل • بکسر زای و سکون با و لام بفارسی هر کین نامند * ماهیت آن معروف است و مراد ازان زبل حیوانات است * طبیعت آن زبل هر حیوانی بحسب آن مختلف میباشد و بالجمله همه آنها کرم اند * افعال و خواص آن نیز بحسب هر حیوان مختلف میباشد و در طی ذکر آن حیوان مذکور شد و میشود در ان شاء الله تعالی و بالجمله مجموع آنها محلل و مجفف اند

• زجاج • بضم ز و ففتح جیم و الف و جیم بفارسی آبکینه و شیشه نامند * ماهیت آن در نوع است معدنی و مصنوع معدنی سفید صاف شفاف بخلاف مصنوع آن و معدن آن اکثر جاها است آنچه در تبریز از توابع شیوا ز و غیر آنست سنگی است تیره رنگ ریزه آنرا با قلی نرم سائیده در کوزه ریخته با تش تند چند شبانه روز میگذارد تا خوب کد اخته کرد پس حجر مغزیسا را سوده بارمل بران میپاشند تا دردی آن ته نشین کرد پس ازان آنچه میخوردند میسازند و بهر رنگی که میخواهند نیز رنگ میکنند و بهترین آن سفید صافی بسیار شفاف آنست و مصنوع آنرا از رمل و سنگ ریزه و قلی میسازند و معمول اهل

فرنگ بیشتر این است و شیشه‌های فرنگی اکثر از رمل کد اخته با قلی است و این مفید تر و شفاف تر میباشد و از رطوبت و حجر بلور را از جنس زجاج معدنی دانسته که مجتمع گشته و نضج زیاد یافته و رنگ نیکو بهم رسانیده * طبیعت آن گرم در اول و خشک در دوم و مصنوع آن گرم تر * **افعال و خواص** آن مقطع و محلل و جالی لذاع و محرق آن مجفف بی لذع و رماد آن لطیف آثامیدن آن بقل ریگد رم با شراب ایض رقیق جهت تفتیت سنگ مثانه بحدت و جهت رفع ضعف کرده و مثانه و حرقت البول و سپرز و اکتحال محرق و رماد بسیار سوده مانند غبار آن جهت رفع بیاض و جرب و عبل و جلای بصر نافع و سنون آن باعث جلای دندان زرد شده و طلای آن جهت حزاز و باروغن زیتون جهت رویانیدن موی و ضاد آن با حنا جهت خنازی و امثال آن بسیار نافع و محلول آن در افغان مذکوره قویتر مضرا حشا و مقروح اما مصلح آن کثیرا مقدر شربت آن تا یک گرم بدل آن زبرد است زجاج فرعونی آنست که پوست تخم مرغ را یک هفته در شیشه تازه بخیسانند و شبانه روز دو بار شیر را تبدیل نمایند و بهر صد مثقال ازان بیست و چهار مثقال شیر در حین کد از بخورد آن دهند

فصل الزای مع الرء المهملة *

* **زراوند** * بفتح زای و راء الف و فتح و او رسکون نون و دال مهمله لغت فارسی است و بعجمی اندلس معموره و معرب نزد ایشان بمسقله مسقران است و نزد اهل مغرب معروف بشجر رستم و بیونانی ارطولو خیا و معنی ارسطو الفاضل و معنی لوبوخیا نفساء است جهت آنکه برای عمر و ولادت نافع است و در قسم میباشد نر و ماده قسم نر آنرا طویل و ماده آنرا مدحرج نامند و از مطلق آن مراد زراوند طویل است * **ماهیت** آن بیخی است بمطبری انکشتی و قویتر و باریکتر نیز و ظاهر آن تیره مائل بسرخ و طعم آن تلخ با اندک زهومتی و برک آن شبیه ببرک لبلاب کبیر و ازان دراز تر و عریضتر و شاخهای آن بقل رهبری و باریک و کل آن بنفش بشکل شکوفه امروود و بهترین آن مطبوزعفرانی رنگ آنست که کهنه گرم خورده پوسیده نباشد و قوت آن تاد و حال باقی می ماند * **طبیعت** قسم اول آن در سوم گرم و در دوم خشک * **افعال و خواص** آن تریاق سموم نباتی و حیوانی و جالی و جاذب و محلل و مقطع بلغم و مفتح سد و مفتت حصاة و مدر ببول و حیض و کشنده گرم معده و حسب القرع و قمل بدن و جهت استرخای عصب و تشنج امتلائی و تنقیه هینه و کبد و تصفیه رنگ رخسار و دفع ریاح و آشامیدن در دم آن با شراب جهت رفع سموم و با فلغل جهت احتیاس حیض و تنقیه رحم و اخراج جنین و با سکنجبین جهت سپرز و بکشدن آن با شراب عسلی جهت صرع و کزاز و ضعف احشوا و اهل بلغم و اخلاط غلیظه بقوت و با ایرسا و عسل جهت پرنمودن قروح عمیقه و اصلاح آنها بقوت و ضاد آن جهت کزیدن عقرب و هوام و رویانیدن گوشت در قرحه رحم و سایر زخمها و با عسل جهت قروح رطبه مزمنه و با هر که جهت سپرز بغایت موثر و چون با روغن بریدن بمالند شپش بکشد و دفع گرداند و سنون آن جهت تنقیه رطوبات لثه و چرک دندانها و فرجه آن جهت احتیاس حیض مجرب و در اخراج جنین بغایت موثر مقدار شربت آن از دو درم تا دو مثقال و کوبند مضر جگر و سپرز است و مصلح آن عسل بدل آن زراوند مدحرج و کوبند بدل آن در تحلیل صلابت سپرز شیطارج و در ریاح بوزن آن زرنباد و نصف آن انزروت و در تجفیف عسالیج الکرم است

* **زراوند مدحرج** * بضم میم و فتح دال و سکون حاء و فتح راء هر سه مهمله و جیم بفارسی زراوند کرد و با صفتها نی نخود الوندی نامند * **ماهیت** آن بیخی است مدور بقل رندقی و اندک کوچکترو بزرگتر ازان نیز باندک پهنی و ظاهر آن

بیاض

زراوند مدحرج

(۴۶۸)

زرد و باطن آن مائل بحرخی و بهترین آن تازه کرم ناخورد؛ آنست و قوت آن تا دو سال باقی میماند و شاخهای کپا؛
 آن بقدر یکدفع و زیاد؛ بران و برگ آن شبیه ببرگ زراوند طویل و از آن کوچکتر و خشبو و با اندک تندی و نرم و گل
 آن سفید و جوف آن سرخ و بد بو * طبیعت آن دردم کرم و خشک * افعال و خواص آن تحلیل و تلطیف آن زیاده
 از طویل آشا میدان آن با آب کرم و یا آب سرد ملطف اخلاط و منقی سینه و قصبه رئه و فاذ زهر سموم حیوانی و نباتی و منقی
 معده و دماغ و جهت درد سر و شقیقه بارد و صرع و جنون و وسواس و ربو و ضیق النفس و هرفه مزمن و فواق و یرقان
 صفراوی و بلغمی و تنقیه چوک زخمهای چرکناک و دندان و فسخ و روغن عضل و درم سپرز و درم پهلور و لرز تپهای بارد
 و با عمل جهت فالج و اوجاع مزمنه و ورک و عرق النساء و نقرس و در دفع سموم و سایر افعال قویتر از طویل و ضماد آن
 جاذب خار و پیکان و استخوان ریزه شده در اعضا و جهت بهق و قروح خبیثه و با عمل جهت رویانیدن گوشت زخمهای
 عمیق موثر مقد ار شربت آن تاد و درم مضر سپرز و مجفف اعضا مصلح آن غسل و روغن کدو و بنفشه بد ل آن قسم طویل آن
 بوزن آن و نیم وزن آن ریوند چینی و کوبند بوزن آن زرنباد و نصف آن قسطود و ثلث آن بسبا سه است و مترجم صید نه
 ابوریحان بیرونی در صید نه خود آورده که زراوند سه نوع میباشد و در نوع همان است که ذکر یافت نوع سوم زراوند
 خوش خوانند شاخهای آن باریک و دراز و برگ آن مطبر و مد و رو شکوفه آن بسیار مانند شکوفه سد اب و صاحب اختیارات
 بد یعنی نوشته که این نوع شیرین است نه تلخ و این نوع غیر مستعمل اطبا است و در خوشبوئیها داخل مینمایند

* **زرنب** * بفتح زای و سکون را و فتح نون و با ی موحد؛ آنرا رجل الجراد نامند بجهت مشابهت آن بدن و بهندی برهمی
 و برنهمی و چینی نیز و قسمی را مند پرنی و برامی و درخت آنرا تالیس و برگ آنرا که زرنب است تالیسپتر نامند
 * ماهیت آن نباتی است از برگ معتبر بری عربی و مائل بزرده و خوشبو شبیه بدوی ترنج و گل آن زرد و گیاه آن
 کمتر از درعی و ساق آن مربع و مجوف و طعم آن با حدت و قوت آن تا چهار سال باقی میماند و منبت آن جبال فارس و آنرا
 هر و ترکستانی نامند و در هند و بنکاله نیز بهم میرسد و بهترین آن آنست که باریک تند بوی تازه باشد * طبیعت آن در
 آخردرم کرم و خشک * افعال و خواص آن ملطف و بغایت مفرح با قوت؛ بضمه و مقوی معده و جگر ضعیف و گرم کنند؛
 آن سرد و قائم مقام دارچینی است و جهت تقویت اعضای ریه و امراض عصب و تصفیة صوت و هرفه و ضیق النفس
 و فواق و ازاله بلغم و تقویت هضم و زیادتی اشتهای طعم و تحلیل ریاح و رفع اسهال و عسرا لبول و برودت مثانه
 و سموم نافع و عصاره تازه آن در تفریح مانند خمر است و سعوطن آن بار و روغن کل و یا با آب روغن بنفشه جهت درد سر بار دافع
 مضر محرور المزاج و ضعیف مصلح آن کشنیز و جلاب نیمکرم مقد ار شربت آن تاد و درم بدل آن دو وزن آن دارچینی
 و کوبند کبابه و سلیخته و کوبند هیل بوا است *

* **زرنباد** * بضم زای و سکون نون و فتح با و الف و دال موهله در مکه مشرفه مشهور بعرق الکافور و بهندی کچور نامند
 * ماهیت آن بیخی است تند بو و با عطریات و ظاهر آن اغبر و باطن آن اندک مائل بزرده و طعم آن مائل بتلخی و آنچه شیرین
 است و کم بوی ضعیف است و در نوع میباشد یکی کوچک و آن بیخی است از زنجبیل بزرگتر و در بو تند تر و از آن اندک رائحه
 کافور آید و این را در سبب جوش نموده خشک مینمایند و بهندی کچور نامند و درم بیخی است مطبر و اندک بلند و بعد بر آوردن
 از زمین جوش داده و ورق نمود خشک مینمایند برای آنکه زود خشک گردد و از فساد و گرم خوردن محفوظ ماند و این

زرنب

زرنباد

راد دهند ی بر لچور کوبند و برک آن بلند بقدر زدرعی و عریض بقدر چهار انگشت منضم شبیه ببرک زرد چوبه و از برک
 زنجبیل بلند تر و عریض تر و کل آن زرد شبیه بد سته کالی و اورا ساقی از وسط درخت آن بر می آید و بر سر آن گل های زرد طولانی
 می آید و کوبند سفید و سرخ نیز می باشد و چون بیخ آن رسیده برک های آن رو خشکی می آید و در خشک میگردد آن زمان
 بر می آید و رنگ و منبت آن اکثر بلاد هندوینکاله و دکن وزیر باد است و قیمت آن ناسه سال باقی میماند * طبیعت
 آن در آخردوم گرم و خشک و بارطوبت فضله * **افعال و خواص** آن مفتوح سرد و مغروح و مقوی دل و دماغ و معده
 و موافق روح حیوانی و طبیعی و مبهی و مسمن بدن و تریاق زهر جانوران سمی و حابس قوی و مد ربول و حیض و مسهل
 سودا و جهت سرفه بارد و بلغمی و روحت مواد سوداوی و خفقان و ریاح رحم و زحیر اطفال و بجهت تحریک باه و نعوظ
 و در دهان نکامداشتن آن جهت در دندان و صحت آن وضع آن جهت رفع سرفه بارد و رطوبت مزمن و راحه میر و پیاز
 و شراب از دهان وضاد تازه آن بر اورام و اوجاع بارده محلل و مسکن آنها و بر قدم بالخاصیة جهت رفع جمیع علل سرور
 طلای آن بر ورک جهت داء الفیل و مالیدن سفوف خشک آن جهت تحلیل اورام و تسکین اوجاع بارده و بخور آن
 جهت کربز اندن هوام و مورچه که بار دیگر عود نکند مجرب و تعلیق قطعه بزرگ مقداری آن بر حقوبین و کمر باعث
 اعاده باه مایوسین و مصدع و زباده آن مضر دلی مصلح آن بنفشه بدل آن در تفویح نوزیدان و در رونج و در رفع زهرها مثل
 آن در رونج و زهر آن دانه ترنج و چهار دانه آن طر خشقوق است و ضماد برک تازه آن جهت رفع کلف نافع است *
زراره * بضم زای و فتح راء مهمله مشدده و الف و فتح فاء و باقارسی اشترک و پلنگ نامند جهت آنکه در ماهیت آن گفته اند که
 کردن آن بلند مانند کردن شتر و سر آن نیز مانند سر شتر و کوبند مانند سرک و کوهی و رنگ آن زرد آهرو منقط بسفیدی و شبیه
 پلنگ و پای آن مثل پای کاه و شاخ آن بدستور در دست آن در از ترانز پای آن و زانوند اردودند آن کوچک و دنبال آن شبیه
 بد دنبال آهواست و آن از جمع شدن شتر ماده ها که و نر و وحشی بهم میرسد و بالجمله شکل عجیب و فریب دارد * طبیعت آن
 خشک در اول و سرد گرم * **افعال و خواص** آن مولد خلط غلیظ سوداوی مضر محرر و المزاج و ضعیف مصلح آن مهر ابختن
 آن با پوست خربزه و خوردن آن بار و غن و فاریه ها ضمه مقویه معده و لیکن باید خوردن آن عادت دهد بدن خود
 را با استفراغ یا ارجات و رستن بحمام و عرق بسیار کردن و آنرا خاصیتی دیگر نیست مگر آنکه زهره آن جهت نزول آب مفید است
زرزور * بضم زای معجمه و سکون را و وضه زای معجمه و سکون را و وراء مهمله جمع آن زرا زرا آمده از جمله طیور است
 بنارسی سار و برتری سقر چون نامند * ماهیت آن نوعی از عصفور تجزیر است که در وقت پرواز از آن آواز آید و پایهای
 آن کوتاه و چون پایهای آنرا قطع نمایند نتواند پرواز نماید مانند آنکه چون دستهای انسان را ببرند یا ببندند نتواند که
 بد و در رنگ آن سیاه منقط بسفیدی است و در خانه آنرا پرورش مینمایند و هر چند کهنه شود سفیدی آن کمتر میگردد
 * طبیعت آن گرم و خشک * **افعال و خواص** آن مبهی و مشهی و مقوی بصر مضر دماغ و محرر المزاج و یابس مصلح آن
 بر و غن و با آب چغندر ریختن و محرر المزاج با سرکه و مری خوردن و بعد از آن آب انار میخوش نوشیدن و بهتر آنست که
 صحرائی و تازه صید کرده آنرا بخورند بجهت حدت آن بلکه در خانه پرورده آن بهتر است و چون صحرائی آنرا ذبح نمایند
 باید که اول شب بکن از دل پس صبح طبع نموده بخورند
زرین * بکسر زای و سکون را و کسرنون و سکون یا مثنای تختانیه و خاء معجمه بیونانی فرساطیس و بهندی هرتال و هرتار

زراره

زرزور

زرین

(۴۷۱)

در چند مرتبه زائل میگرد و چون زرنیخ را در شیر حل کنند هر مکس که در آن افتد بچورد و گویند هر مکس که بر آن عبور کند هم بچورد مقداری شربت آن تا نیمدرم مصلح تعفین آن اخلاط را پوست هلیله زرد است بدل زرنیخ زرد نصف وزن آن سرخ است و بدل آن هر دو در اکثر افعال کبریت و اکثر ضما د و طلای آن باعث کلف و معتی باه و انعاظامت و مصلح کلف حادث از آن مالیدن عصاره و آرد برنج است و آشامیدن در درم زرنیخ مصلح که عراقیون نامند بسیار بد و محدث سکر و مغص و قروح ردیة امعا و وجع مفاصل و متغیر شدن رنگ بدن بسیار می است و اصلاح آن با شامیدن آب گرم با جلاب بسیار و شیطرح و روغن بادام وقتی بلوغ نمودن و ماء الارز و ماء الشعیر آشامیدن و تحقیق بدن هر دو نمودن و امراق چرب مانند مرق مرغ جوان فربه با روغن بادام و شمر تازه در شیده و لعاب بزرگطونا و تخم خطمی و بهدانه است و چون یک ماشه تا شش ماشه آنرا نرم سوده با ماش بخته سرشته ببز بخوراند بدین دستور که تا شش روز یک ماشه آنرا هر روز نرم سوده بقدری ماش بخته سرشته ببز بخوراند و بر روز هفتم در ماشه بر آن اضافه نموده هر روز سه ماشه بخوراند و روز هفتم این شش ماشه بدستور نرم سوده با ماش بخته سرشته بخوراند تا چهل روز تمام کردد و در بین دیگر بیفزایند و از روز دهم خوردن آن بجز مقدار چهار توله شیران با شامیدن شروع نمایند روزی یک توله بیفزایند تا آن مقداری که موافقت نماید پس دیگر بیفزایند و تا چهل روز با شامیدن و درین ایام از حموضات و بقول و ماهی و جماع و آب بسیار سرد و رسیدن هوای بسیار سرد بدن احتیاط نماید جمیع قوای حیوانیه و نفسانیه و طبیعییه را تقویت بخشد و طریق احراق و تشویه آن در مقدمه مذکور شد

بیا

*** زریخ *** بفتح زای و کسر راه و سکون یای مثناة تحتانیة کل نباتی است که در کوهستان جوزجان بهم میرسد و بشیرازی اسفرک نامند و بیونانی ارجیقن * ما هیت ان گیاهی است ساق آن بقدر شبری و کل آن زرد شبیه بکل عصاره بری و معتد یربا اندک خارهای نرم برک آن زرد مائل بمفیدی و کوچک و بیخ آن زیاده بر شبری و طعم گیاه آن شبیه بکنکر * طبیعت ان سرد و خشک و با اندک حرارتی * **افعال و خواص** آن جالی و محلل صلابات و رفع آثار و مسکن دردها و مدربول و خون و مفتح سد و آشامیدن نیمرطل از آب مطبوخ آن با مویز سه روز متوالی جهت سپرز و یرقان و استسقا مجرب و یک اوقیه از معجون آن با غسل همین اثر دارد و ضما د آب طبیخ آن بآرد جو جهت اورام حاره بغایت مفید و خاکستر آن جهت جرب و جراحات نافع مصلح آن سنگنجبین مقداری شربت آن در مطبوخات تا پنجدرم و صباغان آنرا از برای

بیا

رنگ زرد استعمال مینمایند *

*** زریق *** بضم زای و فتح راء و سکون یای مثناة تحتانیة و قاف * ما هیت ان از طیور ما ئی است و بری نیز میباشد و رنگ آن سفید و گوشت آن بسیار با سهوکت و زهومت و بد بو و با اعصاب و الیاف بسیار و بدترین آن پیرو لاغر آنست و بهترین آن جوجه آنست که از تخمی که ماده آن نجاست نخورده باشد بهم رسد * **طبیعت ان** گرم و خشک * **افعال و خواص** آن محرک باه و بطعی الهضم مصلح آن با آب چغندر ریختن است بعد آنکه اولاد در روغن قد ری بریان نموده باشند و سرکین آن بسیار جالی جهت جلای کلف و نمش و زهره آن با سمیت و جلای بیاض خفیف چشم و طلای آن بر ذکر جهت رفع استرخای آن نافع * **زریخ گیاه *** بفتح زای و کسر راه مشدده و سکون یای مثناة تحتانیة و نون و فتح کاف فارسی و یا الف و ها از جمله ادویه مجبه لة الهامیت است امین الد و له گفته آنرا در خراهان کل عاشقان نامند و گیاه آن از یکدفع زیاده و برک آن عریض

بیا

(۴۷۲)

و مزغب و کل آن زرد و شناخته‌های آن بزرگ و دراز و چون نزد آن غنا و سرود نماید کل آن میلرزد و صاحب اختیار است
 بدیعی گفته که درختی است که در ولایت کازرون بسیار میباید خاصه در نشاد و ورق آن مانند ورق زیتون بود و کل
 آن مانند قرص آینه زرین در وقت انکوره بشکند و ورق آن سبز بود و بعضی درخت اقرج را دانسته اند و بعضی آزاد
 درخت را گفته * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن عصاره آن با مویز جبهت عرق النساء و اخراج
 خون منجمد در مثانه را احتباس بول و عسر آن و احتباس حیض نافع مضر مثانه مصلح آن حبیب الآس و بلوط بدل آن بوزن
 آن قطوریون دقیق و کوبند و وزن آن خیارزه و بوزن آن حبیب الاقرج و کوبند بدل آن نیم وزن آن زعفران است
 * فصل الزای المعجزة مع العین المهملة

* زعرور * بضم زای و سکون عین و ضم راه مهمله و سکون او و راه مهمله بغارسی کول و یا سفهانی کویج و بترکی همیشه آن و در
 تنکابن کر جیل نامند و از جنس کنوس طبری است و در حرف الکاف مع النون انشاء الله تعالی خواهد آمد * مأ هیبت
 آن در نوع است بستانی و آنرا منقلب العجم و بشهرازی کول سرخ نامند بهترین آن یکمال رسیدن بزرگ بالید چاشنمدار
 آنست * طبیعت آن در آخردوم سرد و در اول خشک و بعضی ترد دانسته اند افعال و خواص آن باغذائیت و مسمن
 و قاضی و مسکن حدت صفرا و خون و قوی و مقوی معده و کبد حار و اشتهاهای طعام و جهت رفع اسهال و تقطیر البول
 و آشامیدن آب آن با شکر جهت درد مریح و مجرب و ضماد آن جهت تحلیل اورام صلبه و حمرة بعی همله مفید مضر کرده
 و مورت قولنج و مریخی معده مصلح آن انیسون و عود و کلشگری مقلد ارشیت از آب آن ناپیست و پنج درم و از جرم آن دوازده
 مثقال بدل آن بهیب ترش است و زعرور جهانی کوچکتر از بستانی است و در نوع باشد سرخ رنگ و زرد و بهترین این نیز
 بهیارر همیده آنست * طبیعت آن سرخ آن قریب به بستانی است و زرد آن سرد و خشک و قاضی تر از سنجید و در افعال
 و خواص آن نیز قریب به بستانی اند و خون و قوی با زردارند و کوبند پشت را قوی گردانند و داء الفیل را نافع و مضر و مصلح
 و مقلد ارشیت این بل بستوری بستانی است

* زعفران * بفتح زای و سکون عین و فتح فاورا و الف و نون و آنرا بحرانی گرم و جادوی بتفقدید یا بغارمی لورگه‌اس و بهندی
 کیسرنامند * مأ هیبت آن تارهای کلی است شبیه بعصر و بسیار خوشبو و زرد تیره رنگ مانند بصرخی و بی خار و اول گل آن از
 زمین میروید و بعد اتمام آن ساق و برگ آن و طول ساق آن یک و نیم شبر و برگ آن شمه بزرگ یا همین و بیخ آن شبیه بزرراوند
 مد حرج و مانند پیاز ترکس و در گل آن تارها و در هر کلی سه چهار تار زعفران می باشد و آن تارهای بزرگ رنگین خوشبو
 است و آنچه باریک کم رنگ کم بواست زعفران نیست و منبت آن اماکن بسیار است و از ما زندان در دیده مسمی به ماده کوه
 که موام با کونا مند و اسطه‌بانان و کیلان و شام و مصر و مغرب و کشمیر و غیرها و بهترین همه کشمیری پس اسطه‌بانان است پس
 ما زندان و با کونی پس از جاهای دیگر و بالجملة بهترین آنها بهما زرد مانند بصرخی خوشبوی تازه آنست از هر جا که
 باشد * طبیعت آن در درم گرم و در اول خشک و بعضی در سوم گرم و در دوم خشک گفته اند و قول اول اصح است
 * افعال و خواص آن مفرح قوی و مقوی حواس و مغربی و منضج و محلل و مصلح عفونت خلط بلغمی و مانع و حافظ آن از تغییر
 و بساد و مدربول و با قوت قابضه و محرک باه و مقوی جوهر روح حیوانی و جگر و احشای آالات تنفس و مورت نشاط و خشک
 و منقبی کرده و مثانه و بشره و یسانند قوت ادویه بقلب و سایر اعضا مفتح سد فدا مغ و جگر و سپرز و آشامیدن یک

زعفران

زعفران

(۴۷۲)

مثقال آن جهت عسر ولادت مجرب و هور روزده قیراط آن جهت ازالۀ مبرز و بامیختج جهت رفع خمار و با عمل جهت ریزانیدن حصاة و بادریه مناسبه جهت درد رحم و مقعد و استشمام آن جهت برسام و شوصه نافع و منوم و اکتحال آن جهت جلای بصر و دمه و غشاوه و زرق عارض از امراض و سلاق و جرب و قرحه چشم و نطول آن جهت صداع شدید و بیخوابی و وضما د آن جهت منع هیلان رطوبات و نوازل بچشم و تسکین جمره و ورم حار گوش و درد سردبارد و رفع بیخوابی و طلای آن با فریون جهت نقرس و مغاصل و ذرور آن جهت نرف الدم و حمل آن جهت درد رحم و مقعد و مضر کرده و مضعف اشتها و مغنی و بجهت اضرار بحموضت حاصله از انصباب سودا بعد و مقوی معد است بجهت آنکه در آن حرارت و قوت دابغه و قابضه است و مصلح و با شراب مسکرم و مد اومت آن مکدر حواس و مضر اعصاب مصلح آن انیسون و مکنجبین و مقدار شربت آن تا دو درم و گفته اند سه درم آن کشنده است بتفریح مغرط و اصلی ندارد زیرا که این مقدار آنرا این اثر نیست مصلح و دافع ضرر آن اشیای قابضه روح است و بالخاصیت کد داشتن یکنار آن در احلیل باعث اندر اربول بند شد و گفته اند چون دو درم آنرا با آب سرشته مانند کردکان مدور ساخته در آن سوراخ کرده بر شکم حامله تعلیق نمایند جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه زنان و مادیان بالخاصیت مجرب بدل آن بوزن آن قسط و مثل آن دانۀ اترج و ربع آن سنبل و سدس آن ملیحه است و دهن آن که پنجاه مثقال آنرا در رطل و نیم روغن کنجد و باروغن زیتون پنج روز بیند از دهن و هور روز بر همزنند پس صاف کرده نگاهدارند افعال و خواص آن ملین عصب و صلابت رحم و منوم و محلل و تدفین بینی و سعوط آن جهت ذات الجنب و طلای آن جهت تنقیه قروح رحم و قروح خبیثه ساثر اعضا و حمل آن با موم و مغز استخوان جهت قرحه رحم نافع و برک کبایه آن جهت التیام جراحات تازه و منع و بختن مواد با اعضا مفید و ثقل روغن آنرا بیونانی قرقومما نامند و قرقومما نیز در حرف القاف خواهد آمد و جوارش زعفران و دواء الکرکم و دهن آن و قورص و مرهم آن در قرا بادین مد رکورشد *

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان

* زعفران الحدید * ماهیت آن زنگ آهن است که آهن را براده نموده بر روی صفحه پهن کرده تر کنند و در جای نضاک گذارند تا زرد شود بعد از آن کوبیده اجزای زرد شده آنرا بگیرند و باز بدستور بکنند و تکرار عمل نمایند تا همه زعفران گردد و بهترین اقسام آن خصوصا در صنعت آنست که براده حدید را باربع آن نوشادر نماید و در زمین دفن کنند تا در روز مجموع زعفران شود * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن قابض و از جمله موم است ضما د آن جهت نقرس و بواسیر و داء اخس و خشونت پلك چشم و ناخنه و داء الثعلب و باسر که جهت باد سرد و جوشهای حار مجرب و فرزجه آن جهت قطع حیض و ذرور آن جهت قطع خون بندند آن و تقویت آن نافع و یک قیراط آن مانع آبستنی است و از خوردن آن حالتی قریب بتوبال آهن و براده آن خورده بهم میرسد و مد اوای این مد اوای آنست و در توبال در حرف التامد کورشد

* نصف ل الزای مع الفاء *

* زفت رومی * بکسر زاء و سکون فاء و تاء مثناة فوقا نیه و ضم را و سکون او و کسر میم و یا * ماهیت آن سه نوع است زفت یا بس و زفت بحری و زفت جبلی و از مطلق آن اکثر مراد زفت بحری است و کوبند اسم قیقهر است و غلط است و بهترین آن صافی براق املس آنست

* زفت بحری * بفتح باء موحد و سکون حاء و کسر راء مهملین و یا * ماهیت آن چیزی است شبیه بقطران سیاه

(۴۷۴)

وهیال از زمین مانند نطف حاصل میشود میال آن قیر است که برکشتهها و حمامات و غیرها برای استحکام و عدم نفوذ آب در آنها میمانند و داخل مرهم میکنند و بهترین اصناف آن نرم آنست * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و مقوی مغاصل و جهت فالج و عرق النساء و نقرس و ریاح بارده و ارجاع زانو و مقدار یک گرم آن تا دو درم مسهل و ضامد آن با تکرار عمل جهت جذام و التیام اعضای شکسته نافع مقدار شربت آن تا دو درم بدل آن قطران و کزیند جا و شیر و مغز است با سویه مضر رتبه مصلح آن کثیرا است و بیان قیر در حرف القاف مع الالف در قرآن انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد *

* زفت الرطب * ماهیت آن رطوبتی است که از درخت صنوبر بی برکه قسم نر آنست سیلان مینماید و آنچه از درخت بارده مند و آن که غیر چلغوزه است و مسمی بتنوب سیلان مینماید منجمد آنرا تیانج نامند و آنچه از درخت شربین که از اصناف سرد است و ثمر آن مانند ثمر سرور و از آن کوچکتر حاصل میشود آنرا قطران نامند * طبیعت آن در سوم گرم و در اول خشک * افعال و خواص آن منضج اخلاط غلیظه و ملین صلابات و آشامیدن آن جهت ورم عینل حلقوم و مری و ورم عضل باطنی و طرف حلق و ربو و تنقیه چرک سینه و حلق و رفع سمیت ادویه قتل و با شکر جهت نفث الدم و سینه و سرفه مزمن و ضامد آن جهت جذب خون بظا هر جلد و فربه کردن اعضا و بانمک جهت کزیدن جانوران سمی و با موم جهت برص ناخن و قو با تحلیل جراحت صلبه و صلابات رحم و شقاق مقعد و جراحت فم مثانه و با عسل جهت پاک کردن زخمهای چرکناک و جمره بجمیم و خشک ریشه و باعث التصاق آنرا بدستور با مرهم معفنه و ضامد آن بر میان سر بعد از تراشیدن یا فوخ جهت اخراج زلوی در حلق مانده مجرب دانسته اند و با شکر جهت اقسام حزاز و جهت جرب حیوانات و تمدد اعصاب و عرق النساء و الثعلب و با آرد جو جهت خنازیر و با ادویه مناسبه جهت رویانیدن گوشت زخمها و غیره آن جهت ورم عضلات حلقوم و مری و قطور آن با روغن بادام جهت رفع رطوبات کوش و حقیقه آن جهت ورم حاره و صلب معاور هم و کزیدن مقرب مؤثر مضر سرور رتبه مصلح آن کثیرا و بنفشه مقدار شربت آن تا سه درم بدل آن بوزن آن قیر است و کوبیدن ربع آن قطران و روغن زفتا که رطوبت بخار آنست که در حین جوشانیدن پشمی را بر روی آن کذارند و آنچه در پشم جمع شود انشوده اخراج نمایند و یا بقرع و انبیب مقطر نمایند ضامد آن با آرد جو جهت خنازیر و رویانیدن مو درد اء الثعلب و جرب انسان و حیوان و تمدد اعصاب و برص ناخن و عرق النساء و آموزش آن و امثال اینها انفع از زفت است و قاطع نرف الدم مسهل و تریاق موم و جالی است و دوده زفت جهت نیکو کردن مرکان و منع ریختن آن و قرحه چشم و رفع سوزش آن و دمعه و تقویت با صره بغایت مؤثر است

* زفت یابس * ماهیت آن زفت رطوبت است که بخودی خود خشک شود و یا بطبیع خشک کنند و آنرا ابو سفاس نامند * طبیعت آن در سوم گرم و در دو درم خشک * افعال و خواص آن بیس و تجفیف این زیاد از رطب آن رد و انضاج ضعیفتر از آن و جهت التیام قروح فاسده و ضربه و سقط و قو با تحلیل و انضاج و رهمای صلبه و تفتیح سد و آشامیدن آن با زرد تخم مرغ نیمبرشت جهت قطع خون حیض و بواسیر و سستی کمر و تقویت رحم نافع و در هائرا فعال ضعیفتر از رطب مقدار شربت آن تا دو مثقال است

* زقال * بضم زای و فتح قاف و الف و لام اسم فارسی قرانیا است بنون قبل از یاء مثناة تحتانیه * ماهیت آن د یسقور بدوس

(۴۷۵)

گفته ثمر درختی اهت عظیم بقدر زیتونی و طولانی و درخامی همز و بعد رسیدن یا قوتی رنگ و بغد از خشکی سیاه میگرد و
 و طعم آن ترش با اندک عفوصت و قبضی و آنرا مانند زیتون مسلح نیز مینمایند و در ملک هند و بنکاله ثمری فی الجمله شبیه بدین
 بهم میرسد و آنرا جامون نامند و در حرف الجیم ذکر یافت و گفته اند آنرا گردند و نامند و در حرف الکاف انشاء الله تعالی
 خواهد آمد * طبیعت آن سرد مائل با اعتدال و خشک و با قوت با بضعه * افعال و خواص آن جهت اسهال و قرحه
 امعا و تقویت آن و تسکین عطش و التهاب معده و کبد و غلیان خون و صغرا و منع صعود البخاره بدماغ نافع مضر سینه مصلح آن
 شکر است و ثمر خشک نارس آن که سبز باشد جهت اورام و قروح مزمنه بغایت مؤثر خاکستر برک آن جهت رفع آثار مفید
 و بذلادی صاحب مالایس نوعی از انبر باریس دانسته چنانچه در انبر باریس ذکر کرده و طبیعت آن را در آخردوم
 سرد گفته و غیر قابض و بارطوبت غریبه و بلغمیه و مرخی و قاطع عطش در ساعت و مسکن اعیب هر یعار نافع برای آنچه نافع
 است انبر باریس گفته

بیت

* زقوم * بفتح زای و ضم قاف مشدد و سکون و اوومیم بهندی تهو و رویهند و هیچ نیز نامند * ماهیت آن از جمله
 اشجار است و در نوع میباشد حجازی و شامی حجازی آن بقدر قاتمی و برک آن از برک انار عریضتر و با تشریف و کل
 آن از اطراف شاخها بهیئت یا همین و زرد پستی رنگ و ضخیم و ثمر آن سیاه رنگ و شبیه بهلیله و در جوف آن دانه مانند کنجد
 و درخت نوع شامی بزرگتر و خاردار و کل آن زرد و ثمر آن از هلیله بزرگتر و رسیدن آن شیرین طعم با تغامت و عفوصت
 و مغنی و این نوع را * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل ریاح و جالی و رافع آثار مقلد ارشبت آن
 تا پنجدرم و روغن تخم آن باندک تخدیر جهت تحلیل ریاح مفاصل و مواد بلغمیه و اخلاط غلیظه و مسهل آنها و رافع سدد
 و فالج و نقرس و میوز و امثال اینها شرابا و ضماد امصدع محرر و رو سیاه کنند موی مصلح آن شیر تاز و دوشیده مقلد ارشبت
 آن چهار قیرا بدل آن نفاهت و نوع اول با برک و بار و تاز و آن جهت التیام جراحات تازه نافع و قوی القبض و تجفیف
 و رادع و آنچه در بنکاله و هند دید و شنید شده چهار نوع میباشد یکی شاخهای آن سه پهلو و این را بهندی تد هارا
 نامند و گره دار میباشد و بر سر کرهها برکهای بسیار کوچک و شیراین را گرفته با آرد نخود بریان مرشته حبوب میسازند
 و برای رفع آتشک میگویند قوی الاثر است و اسهال قوی مینماید و در چهار پهلو و این خاردار و بیبرک میباشد و سوم
 هاق آن خاردار و شاخها و تنه بالای آن بهخار و برکهای آن اندک باریک و بلند بقدر نیم شبر و این را سیج نامند و آب
 برک این را گرفته گرم نموده در رکوش جهت درد آن میچکانند و با اندک نمک گرم کرده برای هرفه اطفال میخورانند
 و نیز جهت ضیق النفس و استسقا و جذام و صلابت سیرز و ضعف هاضمه و برقان و نفخ شکم و ریاح محتبسه در امعا یعنی قولنج
 ریخی و تفتیمت سنک کرده و مثانه و تحلیل اورام چون پوست ریشه بیج پالک جوهری که گیاه هندی است در آب برک آن
 باین طریق که برک آنرا از آتش گرم نمایند که نرم شود و در دستها فشار دهند که آب خوب برمی آید مائیل و حب یا قرص
 بسته خشک کرده نکاه دارند و وقت حاجت در آب برک آن مائیل بهر قوباطلانما بند روزی دوسه دفعه در چند روز زائل شود
 اگر چه کهنه باشد مجرب است و مکرر با متحان رسید و ازان مر با میسازند و جهت امراض مذکور قبل نیز نافع و چون
 هاق و شاخ آنرا ورقه ریزه کرده با شلتوک که بهندی شالی و دهان نامند در خمی فرش از زقوم ورق کرده و لحاف از شلتوک
 کنند طبقه طبقه تا پر گردد و بران آنمقلد آب بریزند که از بالای آن یک و جب پر گردد پس هر آنرا پوشید در سر و کین

(۴۷۶)

اسپ یک هفته یاد روز فن کنند پس بر آورد و شلتوک ها را نیم خشک نموده که مسک ماژند و روزی ناشتا مقن اریک کف آنرا که سه مثقال باشد بخورند جهت استسقا و هرفه و ضیق النفس با رد رطب مفید و نوع چهارم ساق و شاخهای آن کم خار و ازان تا رها بقدر یک شبروزیاده و بقدر انگشت باریکی آویخته میباید و لهن این چهار قسم همه سفید و بندرت سرخ و زرد نیز میباید سفید آن جهت اعراض و هر مخ و زرد آن در اثبات عقرب و سیماب مؤثر گفته اند و دیگر اقسام هم دارد چنانچه را قم در باغها انگلیشیه دیده از آن جمله سه پهلو است که بر درختهای بزرگ میچسبد و ریشهای آن که بمنزله بیخ توان گفت بر تنه درختها ریشها دوانده میچسبد و بالای درخت بلکه منتهای شاخهای درخت شاخها کشیده متفرق میگردد و از بیخ اصلی که قرب زمین است کنده تر میشود و قسم دیگرسه و چهار پهلو است که شاخهای کند بر آورد و ایستاده و بر آن خارهای بسیار طولانی میباید هر خلاف سه د هاره و چو د هاره هندی که خارهایش کوچک میباید

* فصل اول الزامی مع اللام *

زلابیه * بفتح زای و لام و الف و کسر باء موحده و فتح یاء منثناة تحتانیه و ما بفارمی حلوائی زلیبی نامند * ما هیت آن از جمله حلوائی معروفه است تازه آن لذیذ * طبیعت آن گرم * افعال و خواص آن مولد خلط صالح و سریع الهضم و بغایت مسمن بدن نحیف و معوی کرده و جهت طوبیعت رنه و سرفه نافع و مسد و مصلح آن سکنجبین و انار

زلابی الملوک * نوعی از ابرون است که حی العالم باشد و بفارمی زلف عروهان نامند

* فصل اول الزامی مع المیم *

زرمج * بفتح زای و هم میم و جیم بفارمی چرخ و بتزکی او تلکو نامند * ما هیت آن از جمله سباع طیور است که بدن جانوران صید میکنند * طبیعت آن بسیار گرم و خشک * افعال و خواص آن جهت ضعف دل طبیعی و خفقان عارضی و زهره آنرا چون بتنهائی و با با اکحال مناسبه در چشم کشند جهت عشاوه و ظلمت بصر و شیکوری مجرب و هر گیس آن طلا و جهت رفع کاف و انش و آثار جلد مؤثر

زرجانی * بفتح زای معجمه و سکون میم و جیم بالف کشیده و همزه مکسوره و یاء حطی ساکن در آخر * ما هیت آن میوه ایست جنگلی بقدر دانه انگوری که در بلاد زیر باد بهم میرسد با پوست خشک خشنی و اندرون پوست آن لحمی شیرین و لطیف که رطوبت و در سه سال یکبار ثمر میدهد و در آن سال متعارف است که اطفال را آبله بسیار بر می آید * طبیعت آن گرم مائل بخشکی و بارطوبت فضلی * افعال و خواص آن تا حال معلوم نگشته است *

زمر * بضم زای و میم و راء موهله مشدده و دال و بئال معجمه نیز آمده بهندی پنا نامند * ما هیت آن از جمله احجار نفیسه است و گفته اند که در معدن ذهاب بهم میرسد و ماده آن ذهبی است که بر آن بیس و انجماد غالب گشته و بدن آن سبب سبز شده و در مدت بیست و یکسال در معدن نگون میباید و بعضی این را وز بر جدر از یک جنس میدانند که بسبب اختلاف ماده هر یک بنوعی نگون میباید و صلابت آن از احجار دیگر کمتر است و سوهان در آن اثر میکند و اقسام و انواع بسیار است و بعضی ذبابی است یعنی رنگ آن شبیه بدن باب اخضر است نه آنکه بر حامل آن ذباب نمی نشیند چنانچه بعضی کمان کرده اند و این قسم بهترین اقسام و صاف و شفاف و آب آن متموج و رقصان میباید و صورت چشم مخفی در آن مرئی میگردد و این را صعیلی نامند که از صعیل مصر آورند و قسمی ریحانی است یعنی رنگ آن شبیه برنگ برک ریحان و این را زمر دنو

(۴۷۷)

نامند و قسمی فستقی است یعنی سبزمانل بسیا می و این را زمره کهنه نامند و قسمی سلقی یعنی شبیه برنگ برک مطلق و قسمی زنجاری شبیه برنگ زنجار و قسمی کراشی شبیه برنگ برک کراش و قسمی دیگر صابونی یعنی برنگ صابون سبزمانل بسفیدی است و این بدترین اقسام است و بهترین همه سبز پر آب شفاف صلب آنست که آمیخته بسنگ ریزه و طلقی نباشد یعنی در جرم آن ریزهای سنگ نباشد و نیز بعضی مواضع آن براق مانند طلق نباشد * طبیعت اقسام آن در دو سرد و در گرم خشک و قوت آن مدتی مدید میماند * افعال و خواص آن مفرح و مقوی حرارت غریزی و ارواح و دل و دماغ و کبد و معده و رافع صرع و هم و غم و حزن و خفقان و ذوات الجنب و ذوات الرئه و نزف الدم و اسهال دموی و مسموم قتاله و نهش و وام و استسقا و برقان و حمس البول و تفتیت سنگ کرده و مثانه و جذام هر چند که متفرح و اطراف ریخته باشد شربا و تعلیق و چرون شخصی که زهر خورده و یا جانوری سمی او را کزیده باشد قمل از سرایت بجمیع اعضا مقرر شدت شعیرا آنرا نرم سوده بخورد زهر بران کارگردد و اما آن یا بد از افتادن موجود شدن پوست بدن و آنکحال آن جهت تقویت بصر و رفع سبیل و مداومت نظر کردن بران رافع کلال بصر و تعلیق آن و پوشیدن آنکشتری آن جهت منع صرع در مصروع و لهذا ماوک آنرا علاقه کردن بند اطفال مینمایند از حین ولادت و چون آنکشتری از طلا باشد جهت رفع طاعون مؤثر و طلای آن جهت سعفه و قروح خبیثه مفید و چون بکثقال آنرا در آنکشتری مزوج از طلا و نقره که بالمناصفه دو مثقال باشد دو طالع میزان که آفتاب در بروج هوایی باشد نصب کنند و پیوسته با عفت قبول دلها و هیبت در نظرها و قضای حوائج مجرب دانسته اند و خواص و منافع بسیار دیگر بدان منسوب میدارند مانند آنکه میکوبند چون بطعام زهر دار رسد مرق کنند و حامل آن تنگی معیشت نیابد و چون افعی را نظر بران افتد کور شود و بعضی کوبند آب از چشم افعی جاری گردد و کور نشود و غیر اینها از خواص و منافع و حال آنکه هیچک اینها اصلی ندارند زیرا که در هنگام تونگری اکثری مردم بقیعت بسیار را طی خریدند و بعد آنکه فقیر و دست تنگ شده همانرا بقیعت بسیار نازل فروختند و چربین آنرا بر چشم افعی مالیدند مگر کور نشد مگر آنرا شربت آن در دفع سموم یکد انگ و در نزف الدم بیکفراط بدل آن در دفع سموم زبرجل و در دفع اسهال مرجان است

نیا

* زصور * بضم زای و میم و سکون وا و وراء مهمله اسم فارسی زفت یا بس است و در دلک مغمول را زمره لاک نامند و مستعمل زرگران است * افعال و خواص آن در احتباس حیض بیعدیل و مقدر بکثقال آن با زردۀ تخم مرغ نیمبرشت از مجربات است جهت نزف الدم هر عضو نیز

* نصه * الزای مع النون *

نیا

* زنب * بفتح زای و سکون نون و باء موحده و الف لغت فارسی است * ماهیت آن گیاهی است کثیرالوجود در روی درقباستان میکارند و در اوائل زمستان میرود * طبیعت آن بسیار گرم و تند و تیز * افعال و خواص آن موجب حرارت بدن بنحویکه مستعمل آن از سردی هوا مضرر نکردد و جهت درد سر بار و حدت بصرو پراکنده کردن ریاح و برطرف کردن آنها بقوت شربا و نظولا نافع مضربد مایع و خام آن مغنی بشدت بخلاف جوش دادۀ آن و مصالح آن در سرکه بختن و باکاسنی و ساق کاه و مرکبیدن انار چاشنیدار و سفرجل عقب آنست

نیا

* زنجار * بفتح زای و سکون نون و فتح جیم و الف و وراء مهمله معرب زنگار فارسی بیونانی فینطوس و معنی آن مجرود بود * ماهیت آن زنگ مس است و انواع میباشد معدنی و غیر معدنی مصنوع معدنی آن در معدن مس نگون میباشد و بیونانی این را بارسقاریس نامند و عبارت از دهنه مسی است و نوله دیگر آنست که در مغارۀ قبرس نزد طلوع شعری مقطر میگردد

(۴۷۸)

و منجمد میشود و این خالی از آمیزش بخاک و سنگ ریزه نیست و همچنین کیرانی آن و این هر دو دردی را استعمال آن مجوز نیست در انسان و مصنوع آن اقسام است یکی آنست که سرپوش مومی را بر ظرف هر که تند بنحوی کند آرنده بخار آن از سرپوش بیرون نرود و بعد از هزده روز یا زیاده بردارند آنچه زنگ بر ظرف اندرون آن بهم رسیده باشد بتراشند و باز چنان نمایند تا هر مقدار که خواستند دیگری زنجار و دی است و آن چنان است که مس را صفتی بسیار تنگ سازند و برهم چیده سرکه تند بر آن ریزند و بکندارند در سرد ابهای بسیار سرد تا زنگار شود پس زنگ آنرا گرفته در هر پنج مثقال آن چهار اوقیه سرکه کهنه داخل کرده در هاون مسی بسیار بسا بند تا غلیظ گردد پس شب یمانی و ملح اندرانی و بوره هر خ از هر یک چهار مثقال اضافه نموده فتیلهها ساخته در آفتاب کندارند تا خشک گردد دو اقسام دیگر نیز میسازند و بهترین همه معدنی است پس دودی و آنرا مغشوش بسنگ ریزه سوده مینمایند و امتحان آن آنست که چون ترکندند و با نکتست بمالند نرم گردد بخلاف زنجار غیر مغشوش و مغشوش بقلقنت نیز میکنند و امتحان آن آنست که براخگر کندارند اگر سرخ گردد مغشوش است زیرا که قلقنت بر آتش سرخ میگردد بخلاف زنجار * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن از موم قناله است و اکال ولداع و معفن و مورث قرحه و مترند و گوشت و قلع آثار و با موم در روغن زیت بیاندع و مانع زیاده شدن قروح خبیثه و سایر جراحات و باعث رویانیدن گوشت و با صمغ البطم و بوره هر خ جهت جرب متفرج و برص و بیخته آن با غسل جهت تنقیه چرک جراحات و سخته و دانه بوا سیرجاسیه و ناصور مقعد و مطبوخ آن با سرکه و عمل جهت ترویج لثه و جوشها و زخمهای اعضای بارد المزاج مانند دهان و بینی و گوش و لسترهای لثه و غلظت اجفان و اکتال آن با غسل جهت غلظت اجفان و طلای محرق آن با تندق سوخته و کثیرا سرخ و سفیدی تخم مرغ جهت کل جراحات حادث در مطح بدن مجرب و محلول آن در شیر دختران و سرکه در هاون مس بحد یکه غلیظ و خشک گردد جهت حدت بصر و قلع بیاض و ناخنه و د معده و سیل و ملاق مجرب و محرق آن که در هودن شبیه بتوتیا گردد جهت جرب و اترخای پلک چشم و هلاق و رطوبت او را خشک کند و بدستور با ادویه مناسبه جهت امراض چشم و با مراهم جهت خوردن لحم زائد و اصلاح قروح خبیثه متعنه و با ادویه مناسبه جهت قروح شهیدیه سر و چپون با اشق بمرشند و فتیله ساخته در بوا سیر کندارند فائده بخشند و نفوخ آن در بینی جهت بد بوئی و زخم آن نافع ولیکن باید که دمان را پر آب کنند که کرد آن بحلق نرسد زیرا که کرد آن مضر حلق است مصلح آن شیر تازه و دوشیده و مسکه و چون زنجار مضر اعضای مصبانی است استعمال آن بی ضرورت جایز نیست و عند الضرورة مقلد آن با ادویه مغریه و ادهان و لعابات و یکد رم آن کشند و بقرحه جگر و بعد از تجاوز از معدد عدیم العلاج مصلح آن جلاب و آب گرم و روغن بادام و لعابها و مرتهای جرب و مائرتدا بپرا سفیداج و زنجفر و زبیب خوردده است بدل آن بوزن آن اقلیمیا و نیم وزن آن زنجفر است

* **زنجبیل** * بفتح زای و سکون نون و فتح حیم و کسر باء موحده و سکون یاء مثناة تحتانیه و لام بهندی تر تازه آنرا در رک و خشک آنرا هو نیه نامند و سندی نیز گویند * ماهیت آن بیخی است معروف نباتات آن شبیه نباتات شقائق و از آن کوچکتر و برکهای آن باریک طولانی بقدر یکشبر و زیاده و بی کل و شرودر مازندران نیز بهم میرسد و در بلاد هند و دکهن و کجرات و بنکاله بسیار میشود و همیشه تازه آن بهم میرسد و گرمی و دشتی نیز میباشد گرمی آن بزرگتر هم دریم و هم در کیه و زنجبیل بپرسیده سفید خشک را بهندی متهور نامند و این بهترین همه است و از چین که هر بای زنجبیل میآرند دانهها بزرگ و

بزرگ

(۴۷۹)

بالیده و نهایت بی ریشه که مانند آن هیچ جا نمیشود. طبیعت تر و تازه آن در هوم گرم و دراز خشک و خشک آن در هوم خشک و بارطوبت فضلیه. افعال و خواص آن مقوی قوت حافظه و حافظه و خاصه و معد و کبد و مفتح سد و جگر و مبهی و محلل ریاح غلیظه معد و راعار مقطع بلاغم و رطوبات غلیظه چسپید و بسطح معد و راعا و غیرها و مجفف آنها و ملین طبع و مخر و خلط غلیظ و رطوبات دماغی و حلق و برودت اعصاب و جهت فالج و گرم معد و ویرقان مدی و تقطیر البول حادث از برودت وضعف آلات بول و اسهال که از نساد غذا باشد و جهت رفع موم حیوانی و تسکین تشنکی بلغمی و بانبات و کند رجعت رفع مضرت میوه های تازه و رطوبت معد و باز رده تخم مرغ نیمبرشت جهت از دیاد منی و غلظت آن و با تربد مهمل رطوبات مفاصل و ساقین و معین قوت مسهله ترین و باخو لنجان و پخته جهت تقویت باه از احرار است و آنکحال آن جهت غشای و هبل و بیاض و درد هان د اشتن آن رافع تشنکی بلغمی و ضمد آن جهت تقویت اعضا و کزاز و رفع ریاح و بواسیر و اجاع بارده و ورم بارد بلغمی و مائی و ریخی خصبه و سائر اعضا و بادورزن آن حرمل اقوی است در تاثیر بند ستور مالیدن معروف خشک آن و گرم نکاسدا شتن آن موضع که هوای سرد بد آن نرمد و بد ستور با نصف وزن آن را زبانه خشک نرم کوبیده و پیخته و با زرباد نیز مضر حلق مصلح آن عسل و روغن بادام مقلد شربت آن تاد و درم بدل آن دار فلفل است و جوارش و مریای آن در قرابادین ذکر بافت و ضمد تر تازه نرم سوخته آن جهت داء الثعلب و تحلیل ارام ریحیه و بارده مائیه و تسکین اجاع بارده نافع و فووع کومعی آن قویتر و کوبند چون آنرا نرم بکوبند و بیزند و بر آب گوشت بپاشند و بخورند جهت دفع اجاع مفاصل و امراض بارده رطبه و لورام بارده نافع و بد ستور طلای خشک آن و یا آب تازه آن و نیز نوع دیگر میشود در هند و بنکاله که آنرا انبه سونتهه مینامند و بوی انبه خام از آن میآید این نیز قریب با رل است در مزاج و خاصیت و تر و تازه این را اکثر ورق کرده بانمک و آب لیمو پرورده بعد از طعام برای تقویت هاضمه و تغییر مزه در هان اندک اندک میخورند و خوشبو و لذیذ میباشد و از نوع اول نیز تازه آنرا ورق کرده بد ستور با نمک و آب لیمو پرورده و با خشک آنرا کوبیده و پیخته بانمک و آب لیمو خمیر کرده اقراص میسازند و بد ستور تامل مینمایند

* زنجبیل الکلاب * ماهیت آن گیاهی است برگ آن شبیه ببرک بید و بمینار زرد و شاخهای آن سرخ رنگ و طعم آن تند و شبیه بزنجیل و کشدن و سک و لهن آنرا زنجبیل الکلاب نامند و کوبند نوعی از صغیر است * طبیعت آن در هوم گرم و دراز خشک * افعال و خواص آن ضمد تازه تر آن جهت رفع کلف و آثار بسیار قوی الفعل و ضمد برگ آن محلل اورام صلبه و خوردن آن جائز نیست و مولف اختیارات بدیعی آنرا فلفل الماء دانسته و از صفات آن ظاهر میگردد که غیر آنست * زنجفر * بفتح زای و سکون نون و فتح جیم و سکون نون و اراء مهماله بغارسی شکر ف نامند * ماهیت آن معروف است و در نوع میباشد معدنی و مصنوعی معدنی آنرا بیونانی مینویسند و در معدن زیبق و طلا و مس تگرون میباشد و حجر الزیبق مینامند و آن مانند عروقی سرخ اسرفی رنگ با کثافت است و بعضی این را کبریت احمر دانسته اند و مصنوع آن از زیبق و کبریت است و بیونانی قسما باری نامند بهترین آن قلمهای بلند سرخ بسیار تیره آنست که بوی کبریت از آن نیاید * طبیعت آن گرم و خشک در درم و بعضی خشک در هوم و بعضی در درم سرد دانسته اند * افعال و خواص آن قابض و جاذب و بعضی قوت تبغی آنرا زیاده از جذب آن و بعضی بالعکس گفته اند و از شادنی قابض تر و در آن جهت قطع نزف الدم و تاکل دندان و اند مال جراحات و خشک نمودن رطوبت آنها و حکه و جرب و حصف و نمش و شپش

زنجبیل الکلاب

زنجفر

(۴۸۰)

و سوختگی آتش نافع و با موم روغن جهت سوختگی آتش و بشور و شقاق مقعد و اند مال جراحات و روپانید ن
 گوشت و همچنین مرهم آن با تنه جهت ردع د ما میل در ابتدا و تحلیل و انفجار آنها و تحلیل اورام بارد و گرفتن درد آن
 باعث خشکی قروح خبیثه و اند مال آنها است ولیکن باین که چشم و گوش و دهان را از آن محافظت نمایند و عند الاستعمال
 در دهان آب پر نمایند زیرا که آن از سموم قتاله است و در درم و کوبند و منقال آن کشند است بخناق و کرب و خفقان
 و جمود و سایر احوال زبیق خورده اصلاح آن قوی فرمودن بر روغن کافور و طبیخ انجیر و شبت و ماء العسل و بوره و آشا میدان
 ادویه نافع سجج مانند شیر تازه و دوشید و مطبوخ بزور لعابی و لعابات و آشا میدان مرقهای چرب و اگر بر آید بقی بهتر و الا
 حقه نمایند باد هان و بدل آن شادنج است و اهل هند را عقیده آنست که چون آن تنقیه و تصفیه نمایند و با ادویه مناسبه
 و یا بتهائی حبوب صغار سازند جهت تهائی مزمن و مرکب و سرفه بارد رطب مزمن و ضیق النفس و برقان و سختی شکم
 حادث از ریاح غلیظه و اجاع مفاصل و جذام و رفع سمیت زهرها بمبار نافع و مقوی نور با صره است و دستور صنعت آن و
 مرهم آن در قرابادین مذکور شد *

*** زبیق *** بفتح زای و سکون نون و فتح بای موحد و وقاف بغارهی هوسن آزاد نامند و کوبند که آن غیر هوسن ابیض و غیر
 یاسمین است و در هوسن مذکور خواهد شد و کوبند کسانیکه هوسن ابیض دانسته اند اشتباه کرده اند صاحب اختیارات بدیعی
 گفته کل آنرا سه شاخ زرد بود و بلندی شاخ آن که کل دارد یک کز و زیاده و کمتر و بر هر شاخی چهار روپنج و شش تاد کل
 ممیاشد و خوشبوی و بر که که بر شاخ آن میباشد شبیه بهرک مورد و بلند تر از آن و برک بیخ آن شبیه بهرک کاسنی و ضخیم تر
 از آن و گفته که راز قوی زبیق است * طبیعت آن در دروم گرم و در بیوسنت معتدل و بعضی در اول گرم دانسته اند
*** افعال و خواص آن** ملطف و مقوی دماغ و پیازان در افعال مانند پیاز نرکس است و قویتر از آن و روغن آن که
 مانند روغن کل مدتی در آفتاب گذاشته و سه مرتبه کل زنمق را تچید بد کرده باشند در دروم گرم و در اول خشک ملطف
 و ملین و مقوی اعصاب و پنجد رم آن مهمل خلط مراری و مدربول و طلای آن جهت رفع تشعیر و سردی دماغ و اعصاب و
 اعضای تناسل نافع بدل آن در همه افعال روغن ایرسا و در غیر اسهال روغن نرکس است *

*** زنبور *** بضم زای و سکون نون و هم بای موحد و سکون و او را هممه جمع آن زنا بپیر آمده بهندی بهرود و رنگاله
 برله نامند * ماهیت آن از جمله حشرات الارض است و انواع میباشد مراد از آن بزرك سرخ رنگ آنست و در
 اکثر صفات مانند نحل است که مکس عمل باشد و کوبند چون ایام زمستان آید داخل خانه خود شود و بیرون نیاید
 تا نمکا میکه هوا با عتدال آید و مکس را صید مینماید و چون کسی متعرض خانه او کرد همه زنبوران متعرض اذیت او
 کردند و بگزند او را و بی تعرض نیز مردم را میگزند لیکن کمتر آن عضو ورم و سوزش و خارش میکنند و چون روغن بزنبور
 ریزند بی حس گردد مانند مرده و بمیرد و چون بر روی سر که بهاشند باز حرکت آید و چون روغن چراغ بران ریزند
 بمیرد و کوبند نر آنرا یک نیش قوی زهر دارد است و ماده آنرا د و نیش ضعیف کم زهر و در ایام زمستان نیش آن می افتد
 و یاسمیت آن کم میگرد و ماده خانه آن معلوم نیست که از چه جنس و نوع سرخ آنرا سمیت از سایر انواع بیشتر
*** طبیعت آن** بسیار گرم و خشک * افعال و خواص آن طلای آن با غسل و نمک جهت رفع برص و اورام رخوه بارده
 و کزیدن آن صاحبان امراض بارده مزمنه عصبانیه را مانند فالج و امثال آن بغایت نافع و کوبند چون بچهای آنرا خشک

زبیق

زنبور

(P A I)

نموده سائید یک گرم آنرا با فالوده بخورند موجب برهیی بدن است و زنبور میا مائل بزرق را چون در روغن زیتون طبع نمایند جهت برص و بهق و رفع آثار غائره نافع و چون زنبور کمی را بکزد و در عضو مسوع درد و سوزش و خارش و سرخی و درم بهم رسد از انواع ضعیفه آن کمتر و قویه زیاده مد اوای آن مکیدن موضع لسع امت ازدهان و بقوت و با بمرسوزن یا غیر آن اندک شکافته و بقوت مکیدن پس مالیدن خاک با سرکه و کافور و یا طحلب با سرکه و یا کل ارمنی با سرکه و بد ستور گل رست با آب غوره و یا جد و او با سرکه و فماد سرکین کا و تازه و فماد خبازی و بقله رجه و عنب الثعلب و کند اشتن خرقة تر کرده با آب برف و یخ بران و تبدیل نمودن و کند اشتن در آب بسیار گرم و بلافاصله در آب بسیار سرد مسکن و جمع آنست و مالیدن نوره و باد روج و خوردن ربوب قابضه و بزرقطونا و سنگنجبین حامض و ماء الرمان حامض و خیار و هند با و کاه و کشتیز خشک با آب سرد و شکر و فصل نمایند اگر احتیاج بقصد باشد و مالیدن مکس سائید بران و فماد برگ کپور که در هند ارومی نامند و یا روغن کا و داغ کرده و یا روغن با پیاز داغ کرده و زنبور عمل نحل است در حرف النون مع

الحاء انشاء الله تعالى خواهد آمد
* فصل الزای المعجمه مع الواو *

زوان * بفتح زای و وا و الف و نون * ماهیت آن اکثری آنرا شهیل دانسته اند و یوسف بغدادی گفته که آن غلط است بلکه آن غیر آنست و دانه ایست مائل بسیاهی و اندک سبزی مانند ماش و کوچک طولانی و سر آن باریک و در غلافی منحنی مانند غلاف شمشیر و طعم آن تلخ و باحالت و کراهیت بحد یکه نفوذ میکند در سطح ذائقه زبان و مسکرتش بد و موحش بد و ن تغریح و قسمی دانه آن پهن میباشد و قسمی زرد طولانی و این هر دو دردی ترازا اول است * طبیعت آن دو ارائل سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن با قوت سمیت و جاذبه ضمه آن جهت بیرون آوردن پیمان و امثال آن از بدن بغایت مؤثر و طولای آن جهت رویانیدن موی داء الثعلب و تحلیل اورام و کما د آن جهت درد سر بار د نافع و چون داخل نمید کنند قوت آنرا قوی گرداند و سکه بسیار آورد و چون مسکرتش در ماغ و عقل و مقعد است و سبب است بیماری آوردن اولی اجتناب از خوردن آنست مصلح آن قوی کردن بروغن کار و مالیدن اطراف سفلی بدن و ربوب حامضه خوردن و بوتیدن گلها و خوشبوئیهای بارد مقوی د ماغ است

زوفای یا بس * بضم زای و سکون و از رفتح فا و الف * ماهیت آن گیاهی است مغروش بروی زمین برگ آن شبیه بصخره بستانی و مرزنجوش و با عطریت و شاخهای آن پر کره و بر هر گرمی کلی مائل بزردی و بی تخم و تلخ مزه و نوشته اند که برگ آن مانند برگ حنا است و بهترین آن آنست که از جانب بیت المقدس آورند و آنرا زوفای مصری نامند * طبیعت بستانی آن درد و در آخر آن خشک و کوهی آن تویترا بستانی * افعال و خواص آن ملطف و مسهل بلغم و مخرج ریح هلیظه و گرم معده و خون جامد و محلل اورام و جهت فالج و سردی مزمن و ربو و ورم شش و نزله و عسر نفس و درد سینه و پهلو و زانو و معده و جگر و ولنج و سحج امعا و کزیدن جانوران سمی و داء الثعلب و داء الحید و بخار آن جهت تحلیل ریح کوش و مضمغه بخته آن با سرکه جهت درد دندان و آشامیدن طبع آن با آب و غسل و سداب جهت ورم شش گرم و ربو و سردی مزمن و نزله که از سر بخلق ریزد و عسر النفس و کشتن گرم معده و حبس القرع و بد ستور لعوق آن با عسل جهت رفع نکون گرم معده و آشامیدن طبع آن با سنگنجبین مسهل خلط غلیظ و با قرد مانا و ابرسا قوت اسهال آن قویتر و جهت نیکوئی رنگ رخسار و با شراب جهت استسقا و کزیدن جانوران سمی و با طبع انجیر جهت خنثی امتلائی

(۴۸۲)

و سعاد ان با آب جهت ورم حار و با شراب جهت تحلیل ورم بارد و خون مرد که در پلک چشم ماند؛ باشد و بخت آن جهت
 نزول آب و با بوره و انجیر جهت تحلیل ورم سپر ز مقدر شربت آن در مطبوخ چهار درم تا پنج درم مضر جگر مصلح آن صمغ عربی
 و انار ترش بدل آن معترا هست و جوارش و شرابه و لعوق و مطبوخ و معاجین آن در قرا بادین مذکور می شود ان شاء الله تعالی
 * زوفاء الرطب * بفتح زای و سکون طاء مهمله و باء موحده بفارسی سنکل میش و بترکی شقلد اقی نامند * ماهیت آن
 چرکی است که در دنبه و موی زیر شکم و کنج ران و زیر دم کوسغند ان در بلاد ارمن بسبب چریدن گیاه می شیرد ارو با حلت
 از منافذ بطریق ترشح بیشتر بر می آید و در ان مواضع جمع و منعقد میگرد و بهترین آن آنست که در آب جو شانید و پشم
 را ازان جدا نمود و باشد و یا کوبید و پشم را ازان بر آورد و هرگاه منعقد آن بهم نرسد پشم میان ران کوسغند و بزرا
 بجوشانند و چربی آنرا بگیرند و بکار برند کوبند ایل چون افعی را بخورد پشانی آن عرق کند و آن عرق منعقد گردد آنرا
 زوفای ترین نامند و در نهایت قوت است از غیر آن * طبیعت آن * دردم کرم و در اول تر و کوبند در اول خشک است
 * افعال و خواص آن * منفض و ملین و محلل ا ورام صلبه و جهت استسقا و مغص و صلابت جگر و سپرز و برودت احشاور
 کرده شر با وضاد انافع و طلای آن جهت تشنج و شکستگی اعضاء و جرب چشم و ریختن مره و ابرو و تحجر مفاصل و تعقد عصب
 و آله و ورم مقعد و در رحم و مثانه و جمیع اورام صلبه حوالی آنها و رفع سردی آنها و با پیله مرغابی و طیور جهت تشنج و قرحه
 کوش و جراحت قضیب و فرج و شقاق مزمن و با اکل الی الملك و روغن تازه حمولا جهت رفع احتباس حیض و عسر و ولادت
 نافع مضر محرر المزاج و مکرب مصلح آن سنگچین و روغن کل و سرکه بدل آن لادن و مغز ساق کاه و کوسغند مقدر شربت
 آن یک مثقال تا سه مثقال و چرن آنرا از پشم جدا کنند و بسوزانند ذرور آن جهت قروح مذکوب بهترین ادویه است

* فصل الزای المعجمه مع الهاء *

* زهرة الملح * بفتح زای و سکون هاء و فتح را و تا و الف و لام و کسر میم و سکون لام و حاء مهمله * ماهیت آن چیزی
 است شبیه بشوره و شور طعم و زعفرانی رنگ و تند بو و کویه الی الی شیهه بوی ماهی و لذت قوی و با اندک رطوبتی کوبند
 در حینیکه آب نیل طغیانی کرده بر زمینهای پست میماند و آن آبها از تابش آفتاب خشک کردند زهره الملح حاصل میگرد
 و ماعر جویه گفته که آن شوره است که مانند غبار بر روی نمک معدنی میباش و آنچه زرد مائل بمرخی است با جزای منعقد
 مانند دانه چند بهم جمع آمده آن ردی است و خالص آن هر دو نوع در زیت کد اخته گردد و مغشوش آن در آب
 * طبیعت آن * بنهایت کرم و خشک * افعال و خواص آن * مجفف و محلل قوی طلای آن با مایع مبردی جهت غشاره
 عین و رطوبتی که از کوش تراوش کند و قروح خبیثه و آله و تقشر جلد و آثار قروح و منع روئیدن موی بسبب احراق آن و
 باروغنها جهت رفع اعیاء و آشامیدن یک یک دانه با سنگچین جهت صرع نافع و با شراب مزوج در اسهال قویتر از نمک
 هندی و مد عرق مضر معده مصلح آن عود هندی مقدر شربت آن تا نیم درم و یک درم آن کشنده است و قابل علاج نیست
 * زهرة النحاس * بضم نون و فتح حاء و الف و رسین * ماهیت آن چیزی است شبیه بکف و نمک دانه دانه که از پاشیدن
 آب بر روی مس تفته بهم میرسد و در معدن مس نیز یافت میشود و بهترین آن سفید ریزه دانه آنست * طبیعت آن * در
 قوت قریب بزنگار است * افعال و خواص آن * اکال لذت و قابض و جالی آشامیدن سه قیراط آن مسهل خلط و ماء اصغر
 و اکتحال آن با مصلحی که حلت آن را کم نماید جهت تحلیل غشاره بصورت قطور سفید آن باروغنها جهت رفع کرمی مزمن

زوفاء الرطب

زهرة الملح

زهرة النحاس

(۴۸۳)

و غرغره آن با عسل جهت ورم بارد و لهاة و ملازه و مری و باروغنها و مراهمها جهت بردن گوشت زائد حتی گوشت زائد در بینی و بواسیر و تحلیل اورام مقعد و خشک نمودن دانه بواسیر و زخمها و قروح خبیثه و با شراب جهت بنور و روض و بهق سفید و از موم قناله است *

* زهرة * بفتح زای و سکون ها و فتح راء مهمله و ها قنفل شامی را نامند و در مغرب قنقلیه نامند و مذکور خواهد شد بفارهی اهم مراره است و بعربی بررغواة اطلاق میکنند و روح را نیز مینامند

* فصل الزای المعجمة مع الباء المنناة التحتانیة *

* زبوق * بکسر زای معجمه و سکون یا و فتح باء موحد و وقف بغار سی سیماب و جیوه و بیهندی پاره و بغرنکی سلوا سون نامند * ماهیت آن از جمله فلزات معدنیه است و شبیه بنقره کد اخته متحرک و معدن آن بلاد چین و فرنگ است و اکثر از آن بلاد میآوردند در ظرف چوبی و نیز مسموع کشته هر چند بر آن چند ان اعتمادی نیست که در شهر ناور و جنته بان که از ارض جک بد ربع جنوبی است تلیلی بتعمل بعمل میآوردند بدین قسم که حیوانات مرده متعفن شده خصوصاً ماهک را در خمهها پر میکنند و سر آنهارا بسته تا مدتی مقرر در زیر زمین دفن میکنند پس بر میآوردند در آنها سیماب میبندد و اگر از ایام مقرر بگذرد که بر نیآوردند خمهها را خالی میبندد و نیز مسموع شده که در معدن طلق قلیلی تگون میبندد و در طبقات قطعه ضخیم طلق نیز میبندد و از خواص آنست که فلزات دیگر را فانی میکردند چون بد آنها رند و لهند از چین در ظرف چوبی که آنرا بغرنکی بیپ نامند میآوردند و چون حرارت بدان رند خود نیز فانی میکردد و در آب و جاهای پست نمناک مجتمع میشود چنانچه جائیکه مامع کران کا میکنند بنزدیکی آن آب میکند ارنند در آن قدری جمع میکردد * طبیعت آن سرد و در سوم تر کفته اند و بعضی کرم و ترد انسته * افعال و خواص آن حاد و قابض چون میرود و مرطوب المزاج در هوای چند روزی در ایام زمستان هر روز بقدر یکجبه و بتدریج تا یکد آنک از خام آنرا بخورد و بالای آن آب گوشت بپاشد که مانع مغس و معین زود کند شتن آن از امعا و بر آمدن آن کردد زیرا که سیماب خام در معده نمیماند و بزودی بر میآید جهت حفظ صحت بدن و تقویت اعصاب و هاضمه و باه در مزاجی که موافقت کند بیعدیل است و طلای مقدار قلیل آن که یکم مثقال تا دو مثقال باشد بر تارک هر در آخر هر ماه در تحت الشعاع بعد از هر تراشی که شش هفت تیغ خفیفی اندک غائر بزنند بعد یک خون بر نیاید و سیماب را با آب برک تانبول و یا با آب برک ربجان و یا با آب دهان و یا با کره ماست و یا بعضی ادهان مناسبه آنمقدار بمالند که سیماب کشته کردد یعنی اجزای آن متلاشی و ناپدید کردد بر آن بمانند تا تمام آن منجذب کردد بعد از لحه هر را بشویند و بعضی بعد از هر تراشی لنگ یا پارچه صیفی را در کنار خود فرش مینمایند و مقداری سیماب خام را در پارچه بسته بر یا فوخ خود میمالند و آنچه از آن ریخته شد از بالای پارچه باز جمع نموده بدستور میمالند تا قریب بیکساعت و اگر آنرا با آب برک تانبول و یا آب برک ربجان و یا آب دهن یا غیر آن کشته بمانند نیز نافع است و اگر در تحت الشعاع اکتفا بمالیدن نمایند نیز خوب است جهت تسخین دماغ بارد و رطب و امراض حادث از آن و منع نزلات و مرضی که در بنکاله مشهور است که در آنف بهم میرسد و آنرا هوا مینامند مؤثر و مالیدن اندک آن بر کف هر دو دست باعث خشکی جرب رطب و دانههای آتشک است و بدستور مالیدن آن بر دانههای آتشک و قروح و جروح خبیثه باروغنی کا و که با یکصد و یک آب شسته یا با موم

نوع

بج

زیتون * بفتح زای و سکون یا وضه تای مثناة فوقانیة و سکون و اورنون * ما هیت ان بری و بختانی میباشد بختانی آنرا
 درخت بزرگتر و برک آن آبدارتر و سبزتر از بری و درخت آن بعد از چهل سال ثمر میبرد و گویند تا هزار سال میماند و
 گویند برک زیتون جملی نیز مانند برک زیتون بستانی است * طبیعت رسیدن آن گرم در اول و با قوت قبض و نارس
 آن سرد و بغایت خشک و میاه آن گرم و خشک * افعال و خواص آن سریع الاستحاله بمود او صغرا و تازه و با قوتی رنگ آن
 مرخی معده و مغنی و بهترین آن سبز رسیدن آنست که در آب نمک پرورده باشند و با طعام خورده شود نه قبل و نه بعد از آن
 درین وقت مقوی معده و داغ آن و مشهی و حابس طبع و مبهی و مورث بسخوابی و لاغری است مصلح آن مغز گردان و بادام
 و روغنها و سرکه و گویند مضرشش و مصلح آن عسل و مدامت آن محرق اخلاط مصلح آن شیرینیها است و صماد آن جهت
 رفع صبوسه هر وضاد نارس آن جهت سوختگی آتش و طلای دانه آن بایپه و آرد کندم جهت برص ناخن و بخور میاه رحید
 آن بادانه جهت ربور و امراض شش نافع و برک آن در دودم گرم و خشک و صماد آن جهت غرب چشم و اورام حار و ر
 التیام پوست سر که منقطع شده باشد و جمره بجم و نمله و منع سعی و زیاده شدن آن و شری و نارفارمی و با عمل جهت
 داخس و با آرد جو بر ما تحت ناف و طلای آن جهت اسهال و خائیدن آن جهت قلاع دهان و صماد بخته آن با آب غوره
 بحد یکه بقوام عمل رسد جهت دندان گرم خورده و ریزانیدن آن و مضمضه با آب طبیع آن جهت درد دندان گرم خورده
 و آشامیدن مطبوخ آن در شراب جهت نقرس و مفاصل و حقنه با آب مطبوخ آن جهت قروح باطنی و مقعد و رحم و عصاره
 آن با فعال مذکوره مانند برک آنست و حمون آن جهت قطع سیلان رحم و نرف الدم آن و صماد خام آن جهت برآمدگی
 حلقه و قطع ریختن مواد بچشم و تا کل پلک آن نافع و داخل شیا فات کل اجفان مینمایند و چون مغز دانه آنرا بایپه و آرد
 بیامیزند و بر برص ناخن کد ارند زائل سازد و بیخ درخت آنرا چون با قدری برک آن بجوشانند و بدان مضمضه نمایند
 جهت تسکین درد سر و نطول آن جهت زکام و تحلیل رطوبات و بخار آن جهت اخراج رطوبات دماغی از بینی بغایت مؤثر
 و تعلیق بیخ آن با اخصیت جهت سم عقرب و چوب و چوبن شاخهای با ریک و برک تازه آنرا در کوزه کنند و در کوزه کوزه
 کوی کد ارند تا بسوزد پس از کوزه بر آورده شراب بران بهاشند و بار دیگر بسوزانند اما نه با آن حد که رماد کردد بلکه
 احراق کمی یابد گویند در جمیع افعال قویتر از توتیا است و رماد بری آن با هر که جهت عرق النسا بر بالای عرقوب از
 جانب وحشی بقدر چهار انگشت جهت قرحه نمودن موضع آن و رفع آن علت از مجربات گفته اند و صماد مذقوب برک
 شاخ اقسام زیتون را نیز درین امر مجرب دانسته اند و رطوبتیکه از شاخ تازه آن که در حین سوختن بر میآید جهت
 جرب و صبوسه سر و قروح آن و نطول طبیع همه اجزای آن جهت صداع و شقیقه و دارو پاشیدن آن در خانه جهت
 کویز انیدن هوام و نگاه داشتن عصای چوب آن جهت قبول عامه و قضای حوائج و برکت مؤثر و صماد و رماد آن با عسل
 و آب ثمر آن جهت داء الثعلب و داء الحیه و سعفه و جوشها نافع و مضمضه با آب و نمکی که زیتون در آن خیما نید
 باشند جهت استحکام دندان و لثه مفید و صمغ آن در صورت شبیه بسقونیام و مانل بسرخنی است * طبیعت آن در
 اول گرم و در دوم خشک * افعال و خواص آن در تقویت ذهن قویتر از کند روجهت سعال مزمن و اخراج بلغم
 و رفع رطوبات جراحات و با مرهمها جهت رویانیدن گوشت مؤثر و صمغ بری آن قویتر و مدبول و حیض و حمل آن
 جهت جرب متقروح رحم و سنون آن جهت تسکین درد دندان گرم خورده و عصاره برک زیتون که برک آنرا

بکوبند و بران شراب و یا آب بپاشند و بشارند و بکنند و بکنند تا منعقد و خشک گردد جهت میلان رطوبات و نشف آنها
بهبتر از سایر ادویه است *

* زیتون الماء * زیتونی است که نزدیک آبهار وید در جمیع افعال ضعیف تر از سایر انواع و بعضی کوبند زیتونیکه
در آب و نمک پرورده باشد معمولی بزیتون الماء است *

* زیت * بفتح زای و سکون یای مثناة تحتانیه و تاء فوقانیه * ماهیت این روغن زیتون است و از مطلق آن مراد زیت
عذب است که از زیتون رسیده کینند و مغشوش و غیر مغشوش میباشد و علامت غیر مغشوش آن آنست که جزای آن
زود بر سطح بدن منتشر گردد و از زهم منقطع نگردد بخلاف مغشوش * طبیعت آن درد و کرم و بواسیر و قبح و قول
برطوبت آن بی اصل و مغشوش آن که در آب کرم ریزند و خوب بر هم زنند و بکنند تا با لای آن آب آید و سرد گردد و
بردارند کرمی آن کمتر و لطف و بیلذع * افعال و خواص آن آشامیدن چهارده مقال آن با یکرطل آب کرم و یا
با ماء الشعیر مسهل قوی و جهت درد اعضا و عرق النساء و شراب و آب کرم جهت رفع قولنج و مغص و اخراج کرم معده و
تفتیت حصاة و ادرا بول و عرق و ارجاع مفاصل و عرق النساء و ورک و غیرها و قوی کردن بآن جهت دفع سمیت ادویه و
حقنه بآن جهت رفع قولنج و رمی و سدی و درد کمر و مفاصل و عرق النساء و قوی کردن بدن جهت اوجاع بارده و یا مرهمها
جهت التیام و اصلاح زخما مفید مقرر شربت آن تا هفت مقال و چون یکسال از ساختن آن بگذرد و بعضی کوبند چون
شش سال بگذرد آنرا زیت العتیق نامند * طبیعت آن کرم تر از غیر عتیق آنست * افعال و خواص آن محلل و
ملین طبع و بشره و مصالح ادویه و مضعف قوتهای آنها و مانع جمود اعضا و رافع ضرر مرما و اکتحال آن مقوی بصر و رافع بیاض
رقیق و جرب و سلاق و در نزول آب قائم مقام قدح و چون کرم نمایند و بر موضع عقرب کزیده بمانند تسکین الم آن دهد
و چون زیت تازه را بجوشانند تا بنصف رسد بدل عتیق میگردد و آنچه از هفت سال بگذرد بهتر از روغن بلسان یافته اند
و هر چند کهنه تر شود قویتر میگردد و کوبند تا چهار هزار سال قوت آن باقی میماند و چون زیت را با هم وزن آن آب
بجوشانند تا آب بسوزد و همچنین تجدید کنند تا شصت مرتبه پس آن روغن را چند ان بجوشانند تا بنصف رسد بمراتب
شش بهتر از روغن بلسان دانسته اند و از امرار عجیبه شمرده اند و آنچه از زیتون نارسیده کینند آنرا زیت الانفاق
نامند و بهترین آن آنست که بی لذع و حدت باشد * طبیعت آن معتدل و با قوت باضه و کوبند در آخر ازل سرد و خشک
* افعال و خواص آن مسمن بدن و مقوی لثه و دندان و اعضا و موافق معده و صاف کنند و احلاط و مفتوح سد در قاطع
عفونت و مانع ادرا عرق و جهت تفتیت حصاة را در اربول نافع و مغسول آن موافق درد اعصاب و مواد حاره و نیکو
کردن رنگ رخسار و کوبند چون بیست و دو درم آنرا با مثل آن عسل و ثلث آن کند و روغن شونیز با مناصفه در حمام سه
روز بپاشانند و در آن روز آب سرد نپاشانند از جمیع دردهای بارده و خدر و فالج و امثال آنها نجات یابند و پیران چند ساله
را با عفت همچنان شهوت بده شود و مجرب دانسته اند و درهن زیتون متعفن یعنی دهنیکه از زیتون متعفن کینند مولد خلط
فاسد و بیماری مخر و مولد حکمه مصلح آن شربت بنفشه * و درهن زیتون بری را در سایر افعال و خواص قائم مقام روغن
کل هر خ دانسته اند و رادع و مبرد و مانع عرق و حافظ سیاهی موی و انتشار آن و مقوی دندان متحرک و مانع سیلان
رطوبات لهاة و قاطع خون لثه است و جمعی مطلق روغن زیتون را در افعال مذکوره نافع میدانند و مخصوص بنوعی درون

نوعی نداشته اند و تد هین بدان هر روز مانع پیری و نیکو کنند؟ موی و مانع اسقاط آن و قاطع تعفن اخلاط و تقویت اعصاب
 و زیت زکایی زیت عدب رزیت الا نفاق و اهل عراق آن هر دو را زیت زکایی نامند جهت آنکه زکاب بکسر رای مهمله
 و کاف و الف و بای موحد که نام ابل است و چون از شام آنرا بر پشت شتر بار کرده با آنجا میبرند لهذا زیت زکایی نامند و آنرا
 زیت فلسطینی نیز نامند و غلط کرده کسیکه آنرا زیت مغسول دانسته است و ستور گرفتن روغن زیتون آنست که زیتون را در آفتاب
 اندازند و یا در ظرفی کرده در تنور گرم گذارند تا پاره مرده و نرم گردد پس گویند روغن آنرا فشرده بگیرند و با آنکه در
 آب بجوشانند تا بپخته گردد دو مالیده صاف کرده آنرا باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند اما احتیاط نمایند که روغن
 نسوزد و آنچه را بر آن نمک مالند و بگذارند تا نرم گردد پس مالیده فشرده دهان آنرا بگیرند زبونی است

بیت

* زیتار * بفتح زاء و سکون یای مشاء تحتانیه و فتح تاء مشاء فوقانیه و الف و رای مهمله عبری عکرا زیت نامند * ماهیت
 آن ثقل روغن زیتون است * طبیعت آن با اندک حرارت و چون بسیار طبع دهند خصوص در ظرف مس تا غلیظ گردد
 و بعد از آن بغشا رند و نکاهدارند طبیعت این دردوم گرم * افعال و خواص آن قویتر از حضض است اطوخ
 آن با شراب رماء العسل جهت درد دندان و با نقیع ترمس جهت جرب مویشی و در آب نافع و گویند هر چند کهنه تر
 شود بهتر میگردد و در افعال قویتر و در ابدان مرطوب بین مولد قروح و ضامد تازه آن با آب جهت درد مفاصل و عرق النساء
 و نقرس و استسقا و التیام و التیام زخمهای ابدان لاغر خشک نافع است

بیت

* زیت السودان * بضم سین مهمله و سکون و او و فتح دال مهمله و الف و نون * ماهیت آن روغن ثمری است که زیت
 اهرجان و اهل مغرب اقصی ارجان و ارقان خوانند درخت آن در نوع است یکی کوچک که بادام کوهی است و بشیرازی
 بخرک و عبری لوز البیر بر نامند و دوم بزرگ خا ردار و ثمر آن نیز مانند بادام کوچک و روغن ازین کبرند و طعم
 روغن آن شیرین و خوشبوی است و بشیرازی درخت آنرا ارجن خوانند و در عراق تنگس و بادام کوهی و خا رانرا در آب
 میخورند * طبیعت آن دردوم گرم در اول تر و گویند خشک است * افعال و خواص آن مولد خون صالح و ملطف

بیت

اخلاط و مل رفضلات و مفتح سد و جهت امراض هوداوی و بارده مانند جنون و رسواس و فالج و خدر و اورام بارده
 نافع و صاحب اختیارات بدیعی نوشته که زیت السودان غیر زیت اهرجان است و آن زیتی است که از بلاد هودان آورند
 * زیرباج * بکسر زاء و سکون یا حراء مهمله و فتح بای موحد و الف و جیم معرب زیربای فارسی است * ماهیت آن
 بطریق مذکور در شفاء الاسقام آنست که گوشت را بقل ریکر مثل ریزه ریزه کنند و اگر مرغ است از بند بند جد آکرده
 و باد ارچینی و نخود مقشر و روغن کنجد تازه و آب بجوشانند تا بپخته گردد و نیمه رطل سرکه و ربع رطل جلاب و با شکر سفید
 و یک اوقیه مغز بادام گویند در کلاب شیر گرفته و یکدرم کشنیز خشک و بوزن آن عود هندی و صلاب و قلیلی زعفران
 داخل کرده مرتب نمایند و بقول شارح اسباب و علاجات آنست که بگیرند پیاز را و بگو بند ریاز و رق کنند و کشنیز خشک
 گویند در روغن بادام هریان کنند و آب داخل کرده در جوش دهند تا بپخته گردد پس قلیلی سرکه و شکر سفید و اندک موی
 و کشنیز و زبره گرمایی در آن داخل نمایند * طبیعت آن معتدل مائل بسردی * افعال و خواص آن لطیف
 و موافق امزجه اصحاب و فراوی مزاجان و کبد حار و ممکن مره صفر و حلدات اخلاط و مفرح و مقطع بلغم و مفتح سد
 و جهت تبهای نائبه و شطرا لغب نافع مضر امزجه بارده است

(۴۸۸)

*** باب درازدهم در بیان ادویه که حرف اول آنها سین مهمله است ***
*** فصل اول السین مع الالف ***

۳

*** ساج *** بفتح سین و الف و جیم بهندی سال و ساگون نیز نامند * ماهیت آن درختیست هندی بقدر رخ و چنار و سرخرنک و صلب مائل بمیاهمی و کثیرا لورق و خشبو و برک آن بزرگ و عریض و اندک طولانی و ثمر آن بقدر فوفلی و پسته و اندک طولانی و در کوهستان میشود و ثمر آن را جوش داده میخورند * طبیعت چوب آن دردم سرد و خشک و با اندک حرارت * افعال و خواص آن ضمد مائید؛ آن با آب سرد جهت درد مراحار و تحلیل اورام حاره و مویه و صفراویه خصوصا با آب اشیا باری و خوردن نشاء آن جهت تسکین تشنگی و التهاب معده و باماء العمل جهت اخراج صفرا و بلغم و گرم معده قوی الاثر و طلائی محرق آن که بعد از احراق در آب مایه و امثال آن اندازند پس مائید؛ طلا نمایند جهت ورم اجفان و تقویت با صره و حدقه نافع مقدار شربت آن از یک مثقال تا سه مثقال مضر جگر مصلح آن عناب است و پوست آن قابض و زخمیت ضمد آن باعث خشونت جلد بدن و روغن ثمر آن غلیظ و خشبو جهت دراز کردن موی و رفع خارش بدن مفید و گویند چون نافه مشک را در آن کذارند حافظ بوی آنست و وزن آنرا زیاده میسازد *
*** سار اوران *** بفتح سین و الف و فتح دال و الف و روا و و راء مهمله و الف و نون معرب از سیاه داران است یعنی میاهمی درختان چه در بلغت فارمی درخت است و الف و نون برای جمع است و بعربی سواد الحکام نامند بجهت آنکه قسمی مداد از آن ترتیب میدهند و آنرا سواد القضاة نیز گویند * ماهیت آن چیزی سیاه مائل بسرخ و براق شبیه بشیم و با اندک تلخی و در جوف درختان هند و بلاد حوالی آن بهم میرسد و گویند آنچه از درخت نارچیل بهم میرسد بهتر است و آنچه تحقیق شده از سمت خطامی آورند و بهندی کوی خطائی نامند و صاحب منهاج گویند صمغی است و صاحب جامع گویند چیزیست مانند صمغ که در اندرون بیخ درخت گردکان که مجوف شده باشد یا بند و صاحب اختیارات بدیعی گفته چیز سیاهی که در میان درخت بطم کهنه یافت میشود و آنرا آب بن نامند و گفته که صاحب جامع از درخت جوز یعنی گردکان تا درخت بطم سه و کرده و بالجمله از ادویه مجهوله الماهیه است و بهترین آن آنست که چون آنرا بشکنند اندرون آن براق و چون در آب گرم زمانی بخیسانند محلول آن بر نک اشقر باشد و طعم آن با اندک تلخی بود * طبیعت آن دردم سرد و خشک و با اندک حرارت محله * افعال و خواص آن رادع اورام حاره و با آب بارتنک قاطع نرف الام عمه اعضا است شرابا و ضمد احابس اسهال د موی و التهاب د هند؛ زخما و با سرکه شراب جهت ورم قضیب و انثیان و با شراب جهت تحلیل اورام بارده و محلول د و منقال آن در آب برک مورد تازه که روغن مورد دوسه مثقال داخل کرده بر موبالند جهت تقویت بیخ و منع اسقاع آن و بار روغن مورد جهت منع ریختن موی مؤثر و بیغایت مسود آنست و فرزجه آن با سرکه و حقه آن بی سرکه جهت قطع خون حیض و تقویت رحم و رفع اسهال نافع و مدامت خوردن آن مولد سودا مصلح آن شکر مقدار شربت آن یک مثقال بدل آن در وزن آن مورداست *

ماد اوران

مادج

*** سازج *** بفتح سین و الف و ذال معجمه و جیم بهندی پترو تیز پات نیز نامند * ماهیت آن برک درخت هندیست باریک طولانی از برک بیخ عریضتر و ضخیم تر و خوشبو و اندک تند طعم و زرد رنگ و اندک خشن و پنج خط طولانی از طول از بیخ برک آن رشته تا بسر برک رسیده یکی از وسط و در کنار برک و در دیگر ما بین کنار و وسط و خطوط باریک در عرض

(۴۸۹)

برگ، چنانچه در برگهای دیگر شکار میباشند و درخت آن بلند و بزرگ و چوب آن نیز خوشبو و پوست آن شبیه بعلیخه میباشند و بجای سلیخه میفرورشد و منبت آن اکثر در کوهستان ها است و در کوهستان سلامت که شمالی و شرقی بنکانه واقع است و درخت آنرا از انجا احیاناً نامرشد آباد و غیر آن نیز میآوردند و کوبند در غیر بلاد هند نیز بهم میرسد و لیکن اصل ند ارد و قوت آن ناسی سال باقی میماند و بهترین آن تازه تنند، بوندن طعم آنست که ناسد نشد و شور مزه نباشد و بوی آن شبیه به بوی اسارون و ورج و ایرسا بود * طبیعت آن در سوم گرم و در درم خشک * افعال و خواص آن حافط ارجح و اخلاط مفرج و مسمن و محلل ریاح امعاء و مصلح حال معده و مقوی احشاء و اعضا و مد ربول و حیض و شیر و عرق و جهت رسواس و جنون و وحشت و تقویت حواس و میلان آب دهان و بد بوئی آن که از شرکت معده باشد و خفقان و وجع فواید و درد جگر مزمن و امعاء و ریاح و استسقا و یرقان و سپرز و تفتیت حصاة و عسرو لادت و اخراج مشیمه و دفع مره سودا و منع د اخص و جمیع امراض مقعه و رحم و اکتحال آن بتنهائی و یا با دریه مناسبه جهت بیاض و سلاق و ظلمت بصر و ناخنه نافع و نکاهد اشتن آن همیشه در زیر زبان جهت لگنت زبان و بد بوی دهان که بمشاکت معده باشد مفید و ضما د کوبید * مطبوخ آن در شراب جهت تحایل اورام اجفان و طلای آن با سرکه جهت رفع بد بوئی زبر بغل و کنج ران و بخور آن جهت رفع عسرو لادت و مشیمه و کد اشتن آن در میان جامه و اقمشه جهت منع کرم زدن آن موثر و در سائرتوئی و افعال قریب بسنبیل الطیب و ازان ضعیفتر مضر نه مصلح آن مهطکی و مضر مثانه و مصلح آن شربت به مقدار شربت آن در مطبوخات تا یک مثقال و در معالجین تا نیم مثقال بدل آن دو وزن آن سنبل هندی و کوبند سلیخه و یا طال لمبغر است

در کوبیدن

* ساگودانه * بفتح سین مهمله و الف و ضم کاف عجمی و او و ففتح دال و الف و فتح نون و ما * ما هیمت آن در انبست که در جزیره دهناسری و شهر ناز و جنگ سیلان و مرکب و کده و ملاخا که از جزائر زیر باداند پیدا میشود درخت آن مانند درخت سینبیل که درخت هند است که از ثمر آن نوع پنبه بهم میوهل و پوست آن بسیار ضخیم و استخوان آن نازک رخومردمان انجا اولاً پوست سخت بالای آن را در می کنند و آرد دندانه داری از چوب ترتیب داده بران درخت میکشند ازان دانهها را مانند قتلله نیز چیزی جدا میشود آنها را خشک کرده دانهها را میفرورشد و فتیله مانند را که کم بهاست به مصرف خود میآوردند و بقول دیگر کردیمت که در جوف درختی دانهها را مکنده میشود بر میآید آنرا با آب خمیر کرده خوب بسیار صغار مانند نقل خشکاش میسازند و میفرورشد * طبیعت آن گرم در درم و نرد راو * افعال و خواص آن مقوی و مبهی و منعظ و مسمن بدن و ملین طبع است و دستور آشامیدن آنست که قدری ازان را با شیر تازه و شید و مانند شیر برنج طعم نموده بقتل یا نبات شیرین کرده میآشامند و کسی را که شیر موافقت نمیکند یاد ربهما ربهما در آب بخته و با نبات شیرین کرده میخورند مقدار شربت آن از ده مثقال تا بیست مثقال است

در کوبیدن

* سالا مند را * بفتح سین و الف و لام و الف و فتح میم و سکون نون و فتح دال و راه مهملتین و الف اهم یونانی نوعی از عطا به است و بتقریب بیلانه اخود یون نامند * ما هیمت آن حیوانیست شبیه به ما رود است و پاداردود ستهای آن کوتاه تر از پاها و گردن آن باریک و دم آن کوتاه و بزرگتر و پهن تر از سام ابرص و لون آن ابلق از زردی و میامی و بطی الحركه و اکثر سردم آن سیاه میباشند و کوبند آتش دران تا ثیر نمیکند و اگر در رتنو راند از نند آتش تنور افسرد و کرد و این اصلی ندرد و نیز کوبند چون سنگ بروی زدن کارگرنشود * طبیعت آن بغایت گرم و خشک * افعال و خواص آن

(۲۹۰)

یکمقال آن از هومو قتاله است مانند ذراریج و سخن و معفن و مقرح جلد و روغنی که در آن مهرا بخته باشند مترندة موی و مقرح عضو و چون دست و پای آنرا قطع کنند و احشای آنرا اخراج نمایند و در عمل چند روز زبید از بند ما لیدن آن عمل جهت درد مفاصل و اورام بارده نافع و علامت کسبیکه آنرا خوردن باشد کز از و خدر و درد معدة شدید و ورم شکم شبیه با ستمقا و احتباس بول و ورم زبان و زوال عقل و تبیدیل رنگ بدن بصیاهی و بنفشی مانند باد نجان و از کزیدن آن نیز همان امراض طاری کرد و در معالجه و تریاق آن علاج و تریاق ذراریج است و لعوق راتینج و علك البطم با میعه و جنطیانا و عسل یا قه و عسل و آشامیدن طبعی کما فیطوس و خوردن قرصی که در آن کما فیطوس بخته باشند و خوردن برک هومن در روغن زیت بخته و مرق ضفادع و مطبوخ با اصل قرصه و تریاق آن تخم سلحفاة ببری یا بحری در آب شیرین بخته است

*** سامان *** بفتح سین و الف و فتح میم و الف و نون * ماهیت آن نوعی از بردیست که بفارسی پیرزنا مند بسیار نرم و باریک و مائل بزردی و از آن حصیر ترتیب میدهند * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن جلوس بران باعث فرج و جهت رفع بواسیر نافع و سوخته آن قاطع نرف الدم است

*** سام ابرص *** بفتح سین و الف و میم و فتح الف و سکون باء موحد و و را و صاد مهملتین بشیرازی ما ترنگ و یا صفهانی مالالی و بهندی و در بنکاله تکنکی نامند * ماهیت آن اسم و زغه است ولیکن مصطلح آنست که ببری آنرا سام ابرص و بلدی را وزغه مینامند که بفارسی چلباسه و آن کوچکتر از چلباسه و شبیه بگردون و بانقطها است و سمیت آن بحد سمیت چلباسه نیست و بهترین آن آنست که در بیستانها باشد * طبیعت سرد و نوع آن در سوم کرم و خشک * افعال و خواص آن ضما د کوبیدة آن براعضا جاذب پیکان و خار و رافع ثألیل و نملیه و مسما ریه و کد اشن جگر خشک آن بردندان کرم خورده مسکن درد آن و طلای خشک آن باروغن زیتون بر سر و غیر آن جهت رویانیدن مو و رفع احتباس بول و چون شکافته بر موضع عقرب کزیده گذارند و رجع آنرا تسکین دهد و قطور زبل آن و خون و بول آن باندک مشک در احلیل جهت رفع فتق صبیان بسیار مؤثر و همچنین جلوس در طبیع آن همین اثر دارد و خوردن آن مورث سل و امراض ردیه مصالغ آن شربت ریباس و امثال آنست

*** فصیل السین المهمة مع الباء المرحدة *** *** سبج *** بفتح سین و باء موحد و وجیم در آخر معرب شبه فارسی است و آنرا سبق و شوق نیز نامند * ماهیت آن سنگی است سیاه و براق و زرد شکن و سبک و از بلاد مودان و هند و جبال شام خیزد بهترین آن بسیار سیاه و براق صافی رخو آنست * طبیعت آن در دروم سرد و در سوم خشک * افعال و خواص آن خوردن آن جهت خفقان و کشودن هله و تقویت معدة و تغتیت حصاة و بیکد آنک آن با شراب مقوی با صره و دل و اکتحال محرق مغسول آن با عسل جهت جلائی بصرو و رفع غشاوة رقیق و تقویت قوت با صره بغایت نافع و بدستور میل آنرا در چشم کشیدن و پیوسته در آن نگاه کردن مانع نزول آب و مقوی با صره مشابه و نگاه داشتن آن با خود بطریق انکشتری و غیر آن جهت رفع چشم بد و تعلیق آن بر سر رافع درد هر و نگاه داشتن قطع آن که بقدر یکمقال باشد جهت رفع فزع و وحشت آزموده است و کوبند چون سر و هله لم یکن بر صفحه آن بقلم خفی و سطورد قیقه چند نویسد و صاحب لقوه پیوسته در آن نگاه کند و در غیر آن نظر نکند و ریکروز لقوه آن زائل گردد و از مجربات شمرده اند و ارسطو کوبید کسانیکه معن باشند و در چشم ایشان ضعفی باشد و یا مانند خیالی و یا حبابی و یا مکسی و یا ابری در پیش چشم ایشان آید آینه ازان ها زند و اکثر در آن نظر کنند زائل گردد و طلای محروق آن

و

و

و

(۴۹۱)

با آب بر مذ اکیر جهت ادرار بول مجرب مضر مپرز مصلح آن آب انجیر و صاحب اختیارات بدیعی د و نوع نوشته که یکی را از در بند قفچاق میآرند و آن آبیست که بمرور ایام منجمد میگرد و د نوع دیگر را رجیلان میآرند و این کانی بود و بهترین آن نوع اول است و نوشته که آورده اند که آن بآتش بر افروخته میگرد مانند میزم و بوی آن مانند نبط است

*** سپستان *** بفتح سین و کسر با وسکون همین مهمله و فتح تاء مثناة فوقانیه و الف و نون لغت فارسی است بعربی د بق و بهندی ل سور و نامند و معنی سپستان اطباء الکلیه است بجهت شدت نفع آن از برای کلیه و آنرا مخاطله مخاطبیا نیز نامند * ماهیت آن

شود درختی است و د نوع میباشد یکی بزرگ بقدر آن بود در اندرون متصل بتخم آن لعابی و تخم آن از لحم آن جدا و دوم ازان کوچکتر و تخم آن چسبیده بلحم آن و لعاب این کمتر و شیرین تر از نوع بزرگ و هر دو نوع در خوشه میباشد و در بختگی و رسیدگی زرد و بعد از خشکی سیاه رنگ و بهترین آن بالید رسید و نازه بحرینی آنست و درخت آن بزرگ تا بد و قامت و زیاده بران تا پنج شش قامت و رنگ ساق آن سفید و شاخهای آن سبز و برگ آن مدور و بزرگ و اندک خشن و در بلدان حاره بسیار بهم میرسد و در اکثر بلاد فارس و نواح آن کثیرا لوجود * طبیعت آن در حرارت و برودت معتدل و در اول تر * افعال و خواص آن گذاشتن آن در دهان و فروردن آب آن و آشامیدن آب نقیم آن و یا مطبوخ آن جهت تلبین سینه و حلق و اورام آن و خشونت صوت و هرفه حار یا بس و گرفتگی آواز و تسکین حده صغرا و عطش و حرقة البول حادث از حده صغرا و اخراج کرم معده و اسهال محرور المزاج و مواد سوداوی و بلغم شور و اصلاح ادویه مسهله و تپهای حاره صغرا و به و مویه و بلغم شور و سحج عارض از شرب شراب حاد و از ادویه حاده نافع و قلیل الغذا و مولد رطوبات بلغمیه و مزلق آنچه در ا معاست خصوصا تحقیق بآب مطبوخ آن و ضماد مطبوخ آن در دوشاب جهت کشودن دمل مجرب مقدار شربت آن از هی عدت داده مثقال مضعف معده و کوبند مضر جگر است مصلح آن در مبرودین برگ گل سرخ و در غیر آن عناب بدل آن خطمی است و چون چهار پنج عدت برگ نورسته آنرا ریزه ریزه کرده شب در آب بخیسانند و صبح مالیده صاف کرده بیاشامند جهت جریان منی و قرحه ا حلیل و مثانه که بفارهی سوزنک و بهندی سوزاک نامند نافع و ذرور پوست سوخته خشک آن جهت تسکین وجع و زخم بآتش سوخته مفید *

*** سپینه *** بفتح سین و کسر با فارسی و سکون با وها بلغت و رنگی نام ماهی است * ماهیت آن ماهی است که در دریا بهم میرسد استخوان آن بسیار صلب و زرگران بران نقش حلی و زیور کند و دران نقره و طلا کد اخته میوزند و اطفال بر لوح آن مینویسند و لحم و مغز آن سفید و نرم و پر هورخ مانند اسفنج و در حروف آن بجای خون آب بسیار سیاهی میباشد و هرگاه ماهی دیگر یا شخصی و صیادی قصد آن میکند ازان آب سیاه قدری در آب میریزد آب سیاه میگرد و بعد بیکه چیزی دران نمی نماید و آن ماهی خود میکریزد و چون سیاهی جوف آن را در چراغ افروزند مانند روغن مشتعل گردد و اگر در انخانه چراغی دیگر نباشد کوبند آن خانه پرازک و بنظر میآید و کوبند بیضه آن جهت تفتیت سنگ مثانه و کلیه و ادرار بول نافع است

*** وصف بل السین مع الخاء المعجمه ***

*** سخار *** بفتح سین و خا و الف و راء مهمله * ماهیت آن گیاهی است شبیه با ذخر و پر شاخ و تلخ و بد بو * طبیعت آن در هموم کرم و خشک * افعال و خواص آن جهت صرع و سکنه و فالج و تقطیع بلغم لزج و ریاح و تقویت معده و انهضام طعام و تفتیح سده جگر مضر محرورین مصلح آن ربوب ترش مقدار شربت آن بکم مثقال بدل آن یکوزن آن و نیم آن اذخر است

*** سخاذه *** آنچه از فلزات بموهان جدا کنند که بفارسی براده نامند و آنچه در حین کوفتن از آن ریزد

* فهد * من السین مع الدال المهملة

*** سداب *** بغم سین و فتح دال و الف و باء موحد و بدال معجمه نیز آمده لغت عربی است و بیونانی همچون و در تنگای رود یلم پیم و بهندی سانول و ساتری و بلغتی زونجی و بینکالی تتلی نامند * ما هیست * آن سه نوع است بستانی و بری و جملی درخت بستانی آن تابند و ذرع و پر شاخ و برگ آن ریزه و بد بو و بسیار سبز کویا بران غباری نشسته و کل آن زرد و تخم آن در غلافی سه عدد بهم پیوسته مثلث شکل و بهترین آن بستانی سبز تازه تند بو که قریب بد و خست انجیر روئیده باشد * طبیعت آن در سوم کرم و خشک و تازه آنرا گرمی و خشکی کمتر تا دروم * افعال و خواص آن در کافی از حضرت ابوالحسن هم وارد است که سداب زیاده میگرداند عقل را و از آن حضرت عم و حضرت ابی جعفر عم نیز وارد است که سداب زیاده میگرداند عقل را و توفیر میدهد قوت دماغی را ولیکن آب پشت را متعفن میگرداند و نیز وارد است که جهت وجع گوش نافع است و اطبا گفته اند با نریا قیت و مفتح مدد و محلل ریاح و نفخ و مقوی معدة و مشهی طعام و مدد رحیص و بول و مخرج فضول بسیار و مجفف منی و مسقط جنین و قاطع باه اعضاء الراس و الصد و الغلغله و النفض و غیرها جهت امراض دماغی و عصبانی مانند فالج و رعشه و تشنج امتلائی و اوجاع مفاصل و عرق النسا شرابا و ضامد او جهت سینه و برفان و طحال و قولنج ریجی و تغتیب حصاة و بواسیر و امراض مقبله و رحم شرابا و آشامیدن آب بزرگ طبیعت آن یا غسل بقدر دو اوقیه تا سه اوقیه جهت فواق مجرب و با شبت خشک جهت تسکین درد پهلو و سینه و تنگی نفس و سرده مزمن و تسکین مغص و ورم حار رنده و وجع مفاصل و عرق النسا و لرزتهای بارده و مطبوخ آن در زیت جهت اخراج کرم معدة و مطبوخ آن در شراب که شراب بنه ف رحید باشد جهت رفع استسقای لحمی و بدستور ضامد آن با مطبوخ انجیر و بدستور با انجیر و نمک پرورد آن و یا با نانک جهت حدت بصرو خائیدن برگ آن را فح بوی پیا ز و میرا زده آن و قدر قلیل آن مقوی ناضجه و مشهی و جشا آورنده و با انجیر و گردگان جهت سموم مشروب و هموم هوام و مد اومت آن هر روز بقدر یک گرم جهت ازاله فالج و رعشه و تشنج مجرب و خوردن تخم آن و بدستور حمل آن بعد از جماع مانع آبستنی و مقارم جمیع سموم مد اومت خوردن برگ و تخم آن باعث مقوط جنین و همچنین حمل و بخور آن و مد اومت بونیدن آن باعث ضعف بصرو حواس و تاریکی قلب و ضامد برگ آن جهت ازاله درد کزیدن عقرب و رتیل و سگ دیوانه مفید و مانع حمل و قطور عصارة آن در گوش جهت روی و طنین و ثقل سامعه و قطور آب مطبوخ آن با هر که در بینی اطفال جهت رفع ام الصببان و قطع رعاف و بدستور نفوخ برگ خشک آن در بینی قطع رعاف نماید و ضامد آن با روغن کل و خل خمر جهت تسکین صداع و با ورق الغار جهت ورم انثیان و با موم و روغن مورد جهت بنور و با شبت و عمل جهت توبه و ارشستن عضو با آن و نظرون جهت دفع بهق سفید و اقسام نایل نافع و احتقان آب مطبوخ آن جهت رفع قولنج و چون آنرا در روغن زیت طبخ دهند و مثانه را بد آن تکمیل کنند ادرار بول کند و با خود داشتن آن باعث کربختن حیوانات موزی صاحب شامه است و عصارة آن در سائرافعال مانند برگ آنست و قطور و اکتعال آن با آب رازیانه و عمل در چشم جهت رفع ضعف آن و باعث حدت نور با صره و چون آنرا در پوست انار گرم کنند و در گوش بچکانند جهت تسکین درد آن و طلائی محلول آن در سرکه و سفیداب و روغن کل هر یک جهت جمره و نمله و قروح رطبه سر و با غسل جهت درد مفاصل و با غسل سعوط آن جهت ام الصببان و کوبیدن خوردن آن جهت

(۴۹۳)

فالمج و ریشه و تشنج نافع و هر روز یک رم آن جهت فواق و آشامیدن و طلا نمودن آن جهت کزیدگی مقرب و مار و رتیل و هک دیوانه و رفع زهرها و منع آبستنی نافع و مد آومت برک آن مضعف با صره و مصدع و مورث شقیقه و محرق اخلاط و منی و مصلح آن سنگنجبین را نیمون مقدار شربت آن کبیر السن را سه درم تا سه مثقال و صغیر را یک قیراط تا چهار قیراط بدل آن صغیر است و کوبند نعنای و فودنج و کوبند میسنبر و تخم آنرا چون بکوبند و یکدرم تا دو درم آنرا با هسل و یا سنگنجبین بپاشانند صرع و کاهوس و حدت بصر و فواق ریجی و سردی معده و قولنج ریجی و اکثر موم را نافع و بد ستور آشامیدن آب طبیع آن و چون در زیت طبیع دهند و مثانه را بد آن تکمیل نمایند ادرا را بول کند و عصاره بول را زائل سازد و چون تخم آنرا داخل نمین ها کنند با عسف خوشبوئی و شدت اسکار و دفع ضرر آن میشود و بزودی از بدن برمی آید و لیکن مورث رطوبت و ماغ و صداع و درد سر و ثقل آن میگردد و صغیر بستانی و بری آن بغایت گرم و خشک و گرمی آن کمتر از خشکی آن و غیر ثانیست جهت قرحه چشم و تحلیل خنازیر و اورام زیر بغل و کشران و برص و فرزجه آن بقدر یکدانه جهت اخراج جنین و مشیمه را در ارحیض مجرب و روغن سداب که یکجزو آنرا با چهار جزو آب و ده جزو روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماند جهت استرخا و برودت کرده و مثانه و در پهلوی و کمر و رحم عارض از احتناق آن و تحلیل ریاح و لوزتپها و خوردن آن بقدر نصف اوقیه در حمام جهت ریشه و معوط یکدانه آن جهت رفع ثقل با معده و حقیقه آن جهت مغص و قولنج ریجی و خلطی و حمل آن جهت اخراج جنین و مشیمه را در ارحیض نافع است

*** سداب بری *** برک آن باریکتر و کم شاخ تر و بد بو تر از بستانی نیست * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک و در ائیت بران غالب * افعال و خواص آن اقرب سموم قتاله است چهار درم آن کشنده تر از دغلی است بحوار است و هوش اندرون و رنگ و سرخ کرده و چشمها بر آید و بول و غایط بند کرد و در مد اوات این نیز مانند مد اوات آنست و عصاره آن با عسف قوی و قتال و چون آنرا بر آهن و آبکینه بمالند مانع زنگ گرفتن آن و چون در مکان کوه سفند آن و مرغان بریزند حیوانات مودی نزد یک آن موضع نروند و ضامد برک آن موجب جذب مواد و احتراق و موت عضو و ضامد پوست نبات آن با شراب جهت داء الثعلب نافع و اگر مزمن شده باشد با عصاره و اندک بیخ آن با پیله ممزوج نمایند و محرر المزاج را استعمال آن اصلاح جز نیست و مبرود المزاج چون خواهد استعمال نماید باید که بقدر ثلث مقدار بستانی داخل نماید زیرا که عمل این اضعاف عمل آنست و کوبند مباشر جمع طبع آنرا تورم در دست و صورت بهم میرسد با خارش و لپش اما مباشر آن اولاً باید که اعضای خود را با دمان بارده تدهین نماید پس متوجه کرد

*** سدر *** بکسر سین و سکون دال و راء مهمتین بفارسی کباب و بهندی بیر نامند و ثمر آنرا بعربی لبی کوبند * ماهیت آن بری و بستانی میباشد بری آن پر خار و آنرا اصل نامند و ثمر آن کوچکتر و خوشبو و چاشنیدار بشکل سنجد و بعد از رسیدن سرخ و زرد رنگ میگردد و بستانی آن کم خار و ثمر آن بزرگ تر و لذت بخش تر و خوشبو تر و شیرین و در شاخ جهان آباد و اکبر آباد بحیار خوب و شاداب و با شکل و انواع و بزرگ و بالیده تا بقدر آنچه زرد آلود میشود و زرد و زرد و زرد است و در بلاد گرم سیر بهم میرسد و بهترین آن بزرگ پر گوشت است * شاداب زرد رنگ و یا سرخ رنگ آنست که دانه آن کوچک باشد و از سرد مراد برک سائیده آنست * طبیعت ثمر آن در اول سرد و در دوم خشک و بستانی تازه آن سرد و تر و خشک آن سرد و خشک و سردی و تری ترش آن زیاده از شیرین و میخوش آن معتدل و بعضی شیرین آنرا در اول گرم دانسته اند

(۴۹۴)

*** افعال و خواص نارسی آن قابض ولزج ونفاخ ورسیدۀ آن قلیل الغذاء ویرهضم وصالح الکیموس ومسهل بعصرونیم**
 وطل آن مسهل صفرا از معدۀ و امعا و مطفی حرارت غریبه و خوردن ترش رسیدۀ آن مانع صعود بخارات بد ماغ و دافع صفرا
 و تشنگی و آب شیرین آن مفتح مدۀ و کشندۀ کرم معدۀ و امعا و مضر مبرودین مصلح آن سنگنجبین و خشک آن قوی القبض
 و آرد آن که سویق النبق نامند که کنار رسیدۀ را خشک نمایند و هسته آن را بر آورده آش نمودۀ عند الحاجة بقدر مطلوب
 بآب مزوج کرده اندکی شیرینی و یا بایکی از شربتهای مناسبه بپاشانند و بریان آن بسیار قابض جهت اسهال مراری
 و قرحۀ امعا و حمیات حادۀ نافع مضر ماغ مصلح آن در محرور سنگنجبین و در مبرود کلقتد و مصطکی و آشامیدن شیرۀ
 مغز دانه آن مطفی حرارت حمیات حادۀ د مویه و صفراویه و دقیه و جدری و حصبه و مسکن عطش و مطبوخ دانه آن
 بغایت قابض و ضامد کوبیدۀ آن جهت شکستگی اعضا و تقویت آنها مجرب و طلائی مطبوخ آن بحدیکه غلیظ گردد جهت
 هستی اعضا و تقویت آنها و عضلات و سرعت حرکت اطفال مؤثر و ضامد شکوفۀ آن در حمام جهت رفع شوی مجرب و گفته اند
 که چون دانه نبق را در کلاب بنخیسانند و بکارند از برک و ثمر آن بوی کلاب آید و اگر بعسل آلوده بکارند ثمر آن شیرین
 شود و اصلی ندارد و برک آن که مدد ربا شد ضامد آن و شستن بدن در حمام بدان جهت زخمها و ذنقیۀ چرک بدن
 و تقویت موی و منع سقوط آن و تقویت اعصاب و طرد هوام و ضامد آن با شراب جهت نضح و رمهای حارۀ و تحلل آنها
 و بتنهائی نیز جهت تحلیل اورام حارۀ و نضح آنها و بدستور طبع تازه و با خشک آن همین اثر دارد و بتنهائی نیز جهت تحلیل
 اورام حارۀ و نضح آنها و نشارۀ چوب آن در آخراول سرد و در آخر درم خشک و قاطع نرف الدم و رافع قرحۀ امعا و سهالی
 که از ضعف معدۀ بهم رسیده باشد و دافع استسقا و سبوزید ستور حقه آن جهت جراحات امعا و ذرور آن جهت زخمهای
 حارۀ مانند جدری و غیره نافع و مقدر شربت آن تا مفت درم و آشامیدن آب مطبوخ ریشه و بیج آن که از زمین بر آورده
 اندک پوست آنرا خراشیدۀ پاک شسته ریزه ریزه کرده مقدر انیم رطل آنرا در آب بسیار جوش دهند تا قوت آن بر آید
 و غلیظ مرخ رنگ گردد پس صاف نموده بنوشند جهت تقویع و فریبهی بدن و نیکوئی رنگ رخسار نافع و غذائیت بسیار
 دارد و اکثر فقرا و جوکیان هند این را مستعمل دارند و صغ آن غلاء جهت حزاز نافع است

* فصه ل السین مع الراء الملهمة *

*** سراج القطرب * بکسر سین و فتح را و الف و جیم و الف و لام و ضم قاف و سکون طواضم و اهرد و م-مله و باء موحدۀ**
 و قطربیل نیز نامند * ماهیت آن گیاه هست که تر و تازه آن در شب مانند چراغ رخشد و این اسم مشتق از د و معنی است
 یکی از معنی سراج که بفارمی چراغ نامند و دوم از قطرب که کرم کوچکی است بعضی پرندۀ و بعضی غیر برندۀ که در شب
 میدرخشد بفارمی کرم شب تاب و بپند ی بهکه جوکئی نامند و نیز قطرب اسم حیوانیست که کوچک بقدر مکسی که بر روی
 آب همیشه حرکت میکند بد و ن قصد، بجانبی و در شب تاریک با لجمه میدرخشد و آن اسم دوائیست که بیونانی افینرس
 نامند بمعنی حدقی و نیز نباتی دیگر که آنرا بیونانی خوس نامند و بعضی بر خیری جبلی که کل آن آسمان جوانی است و بر
 گیاه دیگر که آنرا بیونانی لومیا خوس نامند و بر گیاه دیگری نیز که آنرا بلغت مغربی بخیمه نامند و در میان گیاه کتان بسیار بهم
 میرسد و کل آن سرخ مانند و در داحمر و بیج آن بقدر کردکان و حفاران و فلاحان آنرا یافته میخورند و بر بیروج نیز اطلاق
 مینمایند جهت آنکه در شب بیج آن نورانی و روشن میباشد مادام که تر و تازه است و لهند آنرا در پارچه رکرد و نگاه

(۴۹۵)

میدارند و نیز بیریروج الو قارا طلاق مینمایند و یوسف بغدادی آنرا بیروج الصنم دانسته و گفته آن را شجر سلیمان بن داؤد
 علیهما السلام مینامند جهت آنکه حضرت سلیمان عم بآن استعانت میجسته بر همه اعمال خود و همچنین اسکندر رومی و آن
 درختی شریف بزرگ قدر است از قدیم الایام و بیخ آن بیروج الصنم است که باد شاهان تعظیم آن میکنند و درخزاین
 خود نگاه میدارند و درخت آن شبیه بعلیق است و بتفصیل در مالایسع مذکور است و صاحب تحفه حکیم میرمحمد مؤمن
 گفته افینوس است و در حرف الالف مع الفان کور شد * **افعال و خواص آن جهت رفع هموم و کزیدن رتیلانافع است**
 * **سرخس** بفتح سین و راه سکون خاوسین مهمله اسم فارسی است و بیونانی بطارس و در تنکابن و دیلم جماز و بهندی کیل
 دار و بسوره نیز و در بنکاله پنکهرج نامند * **ماهیت آن** بیخی است سیاه رنگ مائل بسرخ و پر کره و پراز ریشه های باریک
 و نرم ماده می باشد و فر آن بی ساق و بی ثمر و بی گل بلکه شاخی از بیخ آن میروید بقدر ذرعی و کمتر از آن و بواطراف آن
 برکه های مشرف نزدیک بهم شبیه بهرهای بال مرغان و ماده آن بی شاخ و منحصر بر یک برگ مرتفع و تا چهار سال قوت آن باقی
 می ماند و بهترین آن بزرگ سنگین مائل بسیاهی است که مکسوران فستقی رنگ باشد * **طبیعت آن** ردوم گرم و در
 اول خشک * **افعال و خواص آن جالی و مفتح و محلل نفخ و مجفف بیلدع و مفرح و دافع قمل و بخار سوداوی و مسهل**
 اقسام گرم شکم و معا خصوصا با خربق سفید یا سیاه و با سقمونیا و عسل و بدستور لعوق آن با عسل مخرج مای اصغر و مانع حمل
 و مسقط جنین و حب القرع است و جهت خفقان عسر العلاج و جراحی کرده و مثانه و عرق النساء و نقوس و در مفاصل نافع و
 آشامیدن یک مثقال آن با سه عدد زرد تخم مرغ نیم برشت سه روز متوالی جهت رفع گرفتگی اعضاء سقطه و ضربه بغایت
 مفید و چون از نوع نر آن شش رطل تازه نازک را بقدر با قلی ریزه کرده و در ده رطل حمل بجوشانند تا مهر اشود و با
 عمل یک سان گردد و در صد مثقال بماند و هر روز چهارده مثقال آنرا بنوشند جهت رفع درد و رگین مزمن مجرب و در روز
 خشک آن جهت جراحی رطبه عسرة العلاج بغایت آزموده و چهارده گرم آن با شراب جهت اخراج حب القرع و جنین و سه
 درم آن جهت اخراج حیات که گرم دراز معده است و شرط استعمال آن آنست که قبل از آن سیر خشک بنخورد و برگ تازه
 نورسته آن ملین طبع و چون چند روز متوالی بیاشامند مواد منتن چشم را پاک دفع کند و ضماد آن بر هر عضوی موجب
 اخراج فضول و چون با حنا بر سر طلا نمایند جهت منع نزول آب در چشم نزد ابتداءی علامات آن مفید و فرش نمودن برگ
 آن در خانه مانع یک مضر رتبه مصالح آن شیخ ارمنی مقل آر شربت آن ناده مثقال بدل آن قنبیل است

* **سرس** بکسر سین و راه سین مهمله در آخر اسم درخت هندی است و گویند که آنرا سلطان الاشجار و بغاری درخت زکریا
 نامند * **ماهیت آن** درخت هندی است موزون و برگ آن بادامی شکل و بی تشریف بعرض انگشت کوچک و بطول یک
 و نیم بند انگشت و از برگ تمهندی اندک بزرگتر و بشکل آن و در شاخه های با یک محاذی یکدیگر و مترآم و کل آن شبیه گل
 کلاب جامون و خوشبو و رنگ آن زرد و بعضی سفید نیزند در او تخم آن بقدر تخم خیار شنبلیله و از آن کوچکتر و نازک و در غلافی
 مانند تخم قرظ اما از غلاف آن بزرگتر و بسیار پهن تر و تازه آن نرم و خشک آن بسیار صلب و دیر گوید و میگرد و طعم مغز خام
 آن شبیه بطعم نخود خام اما با اندک عفو صفت و حدت کمی و پوست درخت آن ضخیم و خشن * **طبیعت آن** سرد و خشک و
 شاید گرم باشد * **افعال و خواص آن** خوردن برگ بخته آن جهت رفع شکروری که آنرا بخورند و عصاره برگ آنرا در
 چشم بچکانند و نیز بخورند و هضمه با آب مطبوخ پوست درخت آن جهت تقویت لثه و دندان مجرب و چون پوست درخت

(۴۹۶)

آنرا مقدار یکماشه نرم کوفته بچخته روغن کتان و نازده مقدار سه چهارم توله تا پنج توله راداغ کرده از آتش برکوفته بان ممزوج کرده بخورند و همچنین تا پنجره زیاد و روز در بین و بعد از آن از نمک و ترشی و بادیه و بقول و پیاز و سریر و پنیر و لبنیات و آب سرد و جماع و اعراض نغمه و بد نیمه پر همزمان با جنام و خدر و قروح خبیثه و ساعیه و جرب متقروح و فالج و لقوه و استرخا و اوجاع مفاصل و قوبا و امثال آنها را از امراض دماغیه و مصبانیه نافع و عرق آن که یکوزن آنرا نیمکوفته اما پوست نازک اندرون آنرا در ورکنند و با چهار پنج وزن آن آب خالص سه چهارم شانه روز بکند آرند پس بد ستور مقرر عرق کشند و تا بیست و یکروز یا زیاد بحسب حاجت و قدر مرض بنوشند جهت امراض مذکوره نافع و اگر با آن نیم وزن تا یکوزن پوست درخت نیم بسیار کهنه نیز اضافه نمایند بهتر و قوی است و باید که غذا منحصر بر گوشت طیور لطیفه خفیفه مانند دراج و طهوج و کنجشک و امثال اینها و از حبوب برنج و کندم و ارمرکه تورنیز نامند و روغن کتان و تازه بسیار باشد و اگر مدت پنج بوم روغن آنرا بخورند پر همیز را بعد از آن تا بیست و پنج بوم مرعی دارند و اگر در روز تا پنجاه بوم و در عرق در چند ایام شرب آن کافی است و باید که عرق آنرا در ظرف روغن نگاهدارند زیرا که ظرف آبکینه را می شکنند و ضماد آن جهت پرتان و دما مایل و بشورا و رام و حکه و جوب و رفع زهر جانی نوران سمی و فساد خون و ذرور پوست درخت خشک کرده آن جهت التیام زخمها و خشک نمودن آنها هر چند کهنه شده باشند و استشمام کل آن جهت رفع صداع و شقیقه و چون بیخ نوع سفید کل آنرا در دهن گیرند امساک منی آورد و تخم آنرا چون مقدار یکم کوفته و بچخته و بانبات دودرم مخلوط نموده با شیر تازه دوشیده چهل درم بنوشند چند روز متوالی و ترشی نخورند جهت غلیظ نمودن منی رفیق شده و رفع مرعت انزال نافع و بتنهائی جهت خنازیر و چون بانگ طبرزد یا آب هسایند و در چشم صاحب بیاض کشند موثر است

* سرطان نهری * بفتح سین و راء و طاء مهمله و الف و نون و فتح نون و سکون ها و کسر راء و یاء آخر حروف بفارسی خرچنگ و بینهی کیکر آنانند * ماهیت آن حیوان نیست آبی معروف بهترین آن ماده آنست و علامت آن آنست که چون سرسوزنی بر پشت آن فرو برند آبی سفید ظاهر گردد بخلاف نر آن و بهترین آن بزرگ نهری آنست که در آبهای شیرین باشد * طبیعت آن دردم سرد و تر * افعال و خواص آن کثیر الغذاء و بطبیع الهضم و مبهی و با قوت جاذبه و محله و چون دوسه عدد آنرا اطراف قطع نموده و جوف آنرا با آب و خاکستر پاک شسته و با آب تطهیر داده با جو مقشر طبخ دهند و صاف نموده بنوشند جهت سل و دق و سرفه حار یا بس و بیمرست اعضا و هزال مغرط حار و سرور المزاجان مجرب و بد ستور محرق آن با صمغ عربی و ادویه مناسبه همین اثر دارد و جهت بواسیر بغایت نافع و سه اوقیه از آب طبخ آن با کرفس و رازبانه جهت تفتیت حصاة و ادرا بول حیض و فضلات و مسحوق آن با بادروج جهت هم عقرب و کوبند چون این را با بادروج نزد عقرب بزنند و با شراب سفید جهت عمر البول و اخراج حصاة و با شیر الاغ جهت کزیدن رتبل و عقرب و جانوران سمی دیگر و با غسل جهت عض کلمب و مرغور شیر کوبیده آن بقدر یک سکرجه جهت خناق و درد اوزتین سریع الاثر و ضماد تازه کوبیده آن جهت جذب موم و تسکین الم کزیدن عقرب و اخراج پیکان و خار از اعضا و تحلیل اورام حاره نافع و مرغور با آب مطبوخ آن با شبت جهت ملسوع و ضماد محرن آن جهت سرطان پستان آزموده و با غسل جهت بهق و اورام جاسیه و تجفیف قروح نافع و چون چند عدد آنرا زنده در دیک مس بی قلبی بموزانند تا خاکستر شود و هر روز یک ملعه آنرا با نه اوقیه آب بنوشند جهت رفع سمک دیوانه کزیده مجرب اما باید که

د
ر
ن
ق
د

(۴۹۷)

بر موضع زخم گزیده سگ مرهمی از روغن زیتون و هر که وجا و شیر کند آرند و اگر مدتی از کزیدن سگ دیوانه گذشته باشد بقدر و ملعقه هر روز بدهند و گویند شرط احراق آن بجهت این امر وقتی است که آفتاب در اسفل باشد و یا مقابله قمر نباشد و شعرای یمانی طلوع نموده باشد و بدستور هرگاه با یک جز و محرق مذکور و نیم جز و جنطیانا و عشر جز و گندر اضافه نموده سه روز یا زیاد بر آن هر روز سه مثقال با آب سرد بنوشند جهت دفع اذیت سگ دیوانه مؤثر و همچنین چون سه مثقال خاکستر مذکور را با یک مثقال و نیم جنطیانا با شراب بنوشند و همچنین با عسل و ضماد خاکستر آن با عسل که با هم طبع نمودند با شد جهت شقاق یا مقعد و شقاقی که از سرما بهم رسیده باشد و شقاق ماده سرطانیه نافع و تعلیق چشم آن بر صاحب تب غب نافع و گویند مضر مثنانه و مصلح آن کل قبری و کل مختوم است مقدار شربت خام آن پنج مثقال و از سوخته آن سه مثقال و دستور احراق آن در دستورات احراقات مقدماتی و سفوفات و اقراض آن در قرابا دین مذکور شد

*** سرطان بحری *** بغارمی خردچنگ دریائی نامند * ماهیست آن در نوع است یکی آنکه مادام که در دریا است نرم بود چون از دریا برآورد و هوا بد آن رسد متحجر گردد و جهت آن بقدر سرطان نهری و از آن کوچکتر و صغیر و نرم بود و از سواحل دریای هند و یمن خیزد و در شبیه سرطان نهری نیست و لیکن بسیار سفید و شبیه بخلد است و صیادان ماهی در بلاد دیلم و تنکابن آنرا بقلاب نصب نموده با آن صید ماهی میکنند * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن سوخته آنرا با چلا و تلطیف زیاده و اکتحال آن جهت قمع رطوبت تیکه از طبقات چشم ریزد و بجهت تقویت عضلات چشم و روشنایی آن و جرب و نفوس و سلاق و دمعه و زردی آن جهت قطع نرف الدم جراحت و سنون آن جهت حلای دندان و التالی آن جهت کف و نمش سفید * و طبیعت دوم سرد و تر از اول و محرق آن در خواص ضعیفتر از اول و خوردن آن کشنده است

*** سرنجی بفتح سین و ضم را و سکون فون و کمرجم فارسی و یا لغت هندیست * ماهیست آن نباتیست هندی تا بیکد رع و نیم و ساق آن کره دار و بر سر کره ها شاخها و برگهای سفید و گل ریزه و در بین برگها تخمهای ریزه و سفید اندک پهن و برگ نبات آن شبیه برگ خرفه بزرگ و از آن نازکتر و بی طعمی غالب * طبیعت آن مائل بحرارت و رطوبت * افعال و خواص آن خوردن برگ مطبوخ آن جهت وجع ظهر و مفاصل و سایر اعضا و بیخ آن با دار فلفل نموده جهت حمیات مرکبه نافع و ضماد برگ و نبات آن با کات هندی و اندکی زنجبیل تر جهت التیام زخمهای عمده**

الاند مال نافع و داحس را نیز مفید

*** سرو *** بفتح سین و سکون را و او اسم فارسی است و بهندی نیز همین و مال نامند * ماهیست آن در نوع است بری و بستانی بری آن که جبلی نیز نامند درخت هر دو در حرف العین ان شاء الله تعالی خواهد آمد و بستانی آن درختی است بسیار بلند و عظیم و هموزون و برگهای آن بسیار ریزه و خزان نمیکند و ثمر آن کوچک صنوبری شکل شبیه بجوز رومی و آنرا جوز السرو نامند و مغزی ندارد و در خامی سبز و صلب و بعد از رسیدن اندک زرد رنگ و خشبی در جمیع اجزای آن اندک حدت و حرافت و مرارت و عفو صفت بسیار و تخم آن سفید زرد رنگ شبیه بل انده مدس و از آن نازکتر * طبیعت آن در اول گرم و گویند در حرارت معتدل و در سوم خشک و ثمر آن از سایر اجزا گرم تر و صمغ آن گرم حاد حریف و قریب بصمغ صنوبر و ضعیفتر از آن و رطوبت سائله از آن ضعیفتر از قطران درخت شربین * افعال و خواص آن برگ آن قابض و محال و قاطع نرف الدم و زائل کننده عفونات ریه و آشامیدن طبیعت آن جهت سوء البول و تزریق

(۴۹۸)

امعا و میلان فضول از ممانند و بد ستور آشامیدن و در مثقال از برک سائیده آن با نیم مثقال مر مکی جهت تقویت مثانه و رفع بول در فراش و عسر البول مفید و غیره طبع آن جهت درد دندان و قروح نثه و استرخای آن و لعوق آن با غسل جهت سرفه کهنه مجرب و مقوی معده و کوبیدن که برک آن مخدر است و آشامیدن شراب آن با شراب طیب جهت قطع نرف الدم و رفع نفس الانصباب و منع انصباب فضلات بمعده و قرحة المعاناع و چون ثور آنرا بسایند و برفتی ضما د کنند جهت منع زیادتی و تحلیل آن نافع مضر رنه مصلح آن کثیرا و نشاره چوب آن جهت منع سیلان فضول و با مرصاف جهت تقویت مثانه و رفع بول در فراش نافع و محرق مغسول برک آن جهت سوختگی آتش و غیر مغسول آن جهت قروح و جروح و طبعه ضما دا و ذرور ا نافع و ضما د برک بخته آن در سرکه که با تر مس غطا و ط کنند جهت قلع آثار بهق و سفیدی ناخن و با ادویه منامبه و بتنهائی جهت فتق و التیام جراحت و تقویت اعضای مسترخیه سست شده و قطع نرف الدم و تجفیف زخمها و تحایل اورام و رفع اعیا و با آرد جو و آب جهت اورام حاره چشم و حمرة و نمله و سوختگی آتش و سقوط صمغ آن جهت تنقیه رطوبات دماغی و ذرور آن جهت بوی امیرالانف و عصاره ثمر تازة آن نیز جهت بوی امیرالانف و بوی امیر مغعل و با کلتار جهت قروح رطبه سر و سائر قروح بدن و تنقیه قروح و سخته و خائون آن جهت رفع سیلان آب دهان نافع و چون ثور و برک آنرا با آمله در آب و سرکه طبع نمایند تا مهرا شود پس با روغن کنجد بچوشانند و ثقل آن را بر موی ضما د نمایند و روغن را طلا کنند جهت سیاه و دراز کردن و حفظ سقوط موی مجرب و بد ستور چون بکوبند و با سرکه و حنا کوبید و بسر شند و بر موضعا نمایند سیاه و قوی گرداند و تصمید آن با موم و روغن زیتون و هذب جهت تقویت معده نافع و بدل آن بوزن آن انزروت مرخ و نصف آن پوست انار و از خواص آنست که چون ثور و برک و شاخ آنرا در خانه نگاه دارند پشه داخل نشود و اگر بشود آنرا بکشد و بد ستور و نمودن آن همین اثر دارد *

*** سرهنچی *** بفتح سین و ضم راء مهملتین و خفای ها و سکون نون و کسر جیم فارمی و یا لغت هند یست * ماهیت آن نباتی است هندی برک آن شبیه ببرک رطبه و کل آن ریزه و سفید و از آن خرد تر را زمین بسیار بلند نمیشود * طبیعت آن معتدل در حرارت و در اول خشک * افعال و خواص آن معوط یکعد دکل آن باد و عد د لفل جهت تفتیح سده خمشوم و دفع فضول دماغی و رفع ثقل مر و صدا ع و رفع جذام مجرب گفته اند و خوردن نبات بخته آن بطریق بورانی بی ترشی جهت جبر کسر که تا چهار روز بخورند و برک بخته آنرا بر موضعا مکه و رینند قائم مقام موی میانی گفته اند *

*** سرپهونیکه *** بفتح سین و سکون را و ضم باء جمی و خفای ها و سکون واو و نون و فتح کاف و هالفت هند یست * ماهیت آن نباتیست شاخهای آن باریک و بلند بقدر سه ذرع و برکهای آن باریک و بلند فی الجمله صنوبری الشكل و مزدوج در دو صنف محاذی یکدیگر بر شاخهای باریک و بر هر شاخه پنج شش تا هفت زرج و یک فرد و پانچین برکها از بالای آنها باریک تر و پشت برکها اندک خشن و برکهای آن اندک نمایان زانند ک صاب در وقت انفصال از وسط رکها کسخته نمیشود و طعم آن اندک تلخ و کل بعضی سرخ و بعضی سفید و مفید آن کمیاب و نیم آن در غلافی شبیه بغلاف با قلا الا آنکه از آن بسیار باریکتر و کوچکتر در هر غلافی چهار پنج تا هشت و نیمه های آن ریزه شبیه بکرده و پوست آن خالند از مغز آن زرد تلخ * طبیعت آن گرم و تر و بعضی مردم دانسته اند * افعال و خواص آن مفتح و مدر و آشامیدن آن جهت سرفه و تنگی نفس و حمیات سرد ادویه و امراض جگر و مهر زو کرده و عثانه و دمامل و بهر و اورام و مسکن عطش و مانع افساد خون و سموم و چون

(۴۹۹)

مقدار دو آنارازبرک آن و یک آنارازبرک بنک خشک نموده بسایند و تا چهل روز هر روز یک کف آنرا بخورند بوا میرخونی را بسیار مفید و چون نه ماشه آنرا با یکماشه فلفل سیاه با آب سائید صاف نموده بنوشند جهت مرطابات نافع و چون چهار ماشه نه ماشه آب برک آنرا با فلفل سیاه سائید و حب بندند و تا چهارده روز بخورند جهت آتشک که باد فرنگ نامند مجرب و چون برک و ساق و بیخ آنرا خشک نموده با یکماشه فلفل سیاه بسایند و روزی مقدار سه مثقال آنرا با شامند ادرار بول نمایند و انهضام طعام کند و تفریح نفس آورد و اکثر امراض سوداوی را نافع است

* سراج القطرب * حب احب است

* سراج القطربیل * نباتیست که تا خشک نشد است در شب میدرخشد و گویند بمرج الصنم است و گویند اهمی مشترک

است مثل سراج القطرب * فصل السین مع الطاء المهملة *

* سطا خینس * بفتح سین و طار و الف و کسر خا و سکون یاء مثناة تحتانیة و ضم نون و سین مهمله در آخر لغت یونانی است

* ماهیت آن نباتی است ما بین گیاه و شجر و شبیه بغرامیون و پربریک و برک آن ریزه سفید و اندک مزغب و

خوشبوئی مائل بکراهیت و شاخهای بسیار سفید رنگ از یک بیخ رسته و اما نبات آن از نبات فرامیون بلندتر و برک آن ریزه تر

و سفید و شاخهای آن نیز سفید بخلاف فرامیون که زرد رنگ است و کل آن ریزه مائل بزردی و انبوه و طعم آن تند و تلخ

و تهز و منبت آن کوهستانها زمینهای صلب خشک طبیعت آن در سوم گرم و در آخر اول خشک افعال و خواص آن

جهت از آله توحش و خوف و مواس و ما لیخولیا و خفقان بار دو بیخوابی و ارجاع اندرونی حادث از ریاح غلیظه

بارده و تقویت قلب و نفس و تنقیه مریه صغرا و ادرار بول و حیض و اخراج مشیمه جهت آنکه مفسد آنست شراب و حمولا

و جهت کزیدن سگ دیوانه پیش از آنکه از آب بترسد قوی نمودن بآب مطبوخ آن و چون در روغن زیت جوش دهند

و در گوش بچکانند جهت تسکین درد دندان و بید ستور چون بدن با نند و بر پشت بخوابند نافع مقدر شربت آن تا یکدرم است

* سطاریون * بفتح سین و طار و الف و کسر راء مهمله و ضم یاء مثناة تحتانیة و سکون و ارون لغت یونانی است

* ماهیت آن نباتی است ما بین شجر و گیاه شبیه بعشقه و بر اشجار مجاور خود می پیچد و بتنهائی وجدان نیز میرسد و کل

آن شبیه ببنفشه و چند عدد متصل بهم مانند خوشه و اندرون گلهها زرد و ساق آن سبز مائل بسیاهی و برک آن مانند برک

بنفشه و تخیم و در اصفهان کل مقرب و بفارسی برا بران نامند و در باغها بسیار است و آن غیر فاشرستین است

* طبیعت آن مرکب القوی * افعال و خواص آن رادع اورام حاره و بارده و کل و برک آن را چون بگویند و بر کزیدن کی

مقرب و زنبور و رتیل و سائرها و امضاد نمایند مجرب است و بد ستور آشامیدن آن

* سطراطبوطس * بفتح سین و سکون ط و فتح راء مهمله و الف و کسر ط و ضم یاء مثناة تحتانیة و سکون و ارون و ضم ط و سین

مهملتین لغت یونانی است بهندی جل کنبهی نامند * ماهیت آن نباتی است که بر روی آب بهم میرسد بی بیخ شبیه

به بادرنجبویه و از آن کوچکتر و از عنناح بزرگتر * طبیعت آن سرد و تر * افعال و خواص آن ضاد آن با سرکه

جهت منع جراحات و ردع اورام حاره و حمیه و جهت حرقة البول و ادرار و حمس خون کرده و التهاب اعضا نافع و در

جمع افعال قریب بطلب است و در کتب معتبره اطباء فرنگ در نوع نوشته اند یکی برک آن را شبیه ببرک حی العالم

و از آن بزرگتر و آشامیدن آن جهت نرف الدم کلیه و مثانه و طلای آن با سرکه مانع جراحات و بجهت حمه بحاء مهمله

(۵۰۰)

و اورام بلغمیه و نوع دوم را ذوالف و رد کوبند و آن خرنبل است و آنرا ذوالالف و رقه نیز نامند و بلاطینی اسطرطس میله
قولی یعنی هزار برکی نامند و آن نباتی است بلند بقدر شبری و زیاده بران و برگ آن شبیه ببرک کمون بوی و از آن کوتاه تر و
از ساق آن شاخهای خرد رسته و بر هر ریک آنها اکلیلی شبیه با کلبل شبت و باخشونت و کل آن سفید و ریزه و منبت آن زمینهای
غیر مزروع معطل * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن جهت حبس الدم بواسیر و نزف الدم جراحات تازه
و کهنه و التیام دهند و آنها و نواصیر و بدستور ذر و ر آن مفید است و اهل هند میگویند که چون آنرا بسوزانند و نمک آنرا
بگیرند بدین نحو که آنرا بسوزانند تا خاکستر شود و خاکستر آنرا در آب حل کنند و آب آنرا بجر علقه بگیرند و طبع نمایند تا
آب بسوزد و نسک بماند و اندکی از آن را بخورند بجهت سعه یعنی کچلی و جمیع اورام مائیه و قبلة الماء نافع و مجرب است *
* سطر و نیون * بفتح سین و سکون و او کسرون و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون و او و نون لغت یونانی است
* ماهیت آن نباتی است مابین گیاه و شجر که اکثر در کندم زارها میروید و با کندم میرسد و ساق آن باریک و پر کره و بیشاخ
و برگ آن بقدر انکشت ابهام مابین استنداره و طول و سر برکهای آن باریک و از یکدیگر متباعد و در رنگ شبیه ببرک کلم و در آخر
ساق آن شعبهای ریزه و بجای ثمر قبها بران شعب رسته و سفید صنوبری شکل و کل آن سفید و زرد و مانند کل یا سهین و تخم
آن مانند زیره و بیخ آن دراز و سفید و با اندک تلخی و تند و خوشبوئی و قویتر از زرا جزای آن مستعمل و معطر و لهذا
آن را بجای کندش استعمال می نمایند و غلط کرده کسیکه آن را کندش دانسته بشبیه استعمال این بجای آن و فعل این مانند
فعل آن و صاحب اختیار آن بل یعنی بیخ مرطیثا دانسته نیست چنین و نیز غیرا در جوامع زیرا که آنها همه با سهیت اند
بخلاف سطر و نیون * طبیعت آن در آخر سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن بغایت جالی و تند و محلل
قوی و آشا میدان آن با غسل مسهل و طوبت بارده و جهت عسر نفس و امراض جگر و یرقان سدی وادر ارحیض و با جاشیر
و بیخ کبر جهت ورم طحال وادر اربول و تغتیم حصاة و سعوط آن جهت تنقیه ماع از فضلات و تطور آن در بینی جهت
در دندان و در ادویه چشم جهت جلای بصر و تقویت آن و سعوط ربع در هم آن با بیست عدد زیره کرمانی و زیت
الانفاق جهت لقوه مجرب دانسته اند و ضماد آن با آرد جو و سرکه جهت جرب متقرح و سطبوخ آن با شراب وارد جوجهت
تحلیل اورام حاره و طلائی آن جهت رفع بهق و جمیع آثار جلد و با کل ارضی جهت رفع درد دندان و در فرزجات جهت
تنقیه رحم مقلد اشریت آن تا نیم درم مضر سینه و محرق اخلاط مصلح آن کثیر است *

* نصل السین مع العین المهملة *

* سعد * بضم سین و سکون عین و دال مهمله بغار می مشک زمین و در تنکابن استکو و بترکی تپلاق و قرقر و ن و تو بالاغ نیز
و بهندی مونه بضم میم و سکون و از و فتح تاء مثناة فرتانیه و خفای ها و مشک نیز نامند * ماهیت آن بیخی است بعضی مدور
طولانی و بعضی اولانی و بعضی مغرطح و انواع میباشد یکی بقدر زیتون و بزرگتر از آن و سیاه و اندرون آن سفید و خوشبو
و بهترین آن بزرگ بالیده با و صاف مذکوره کوفی بستانی آنست و آنچه در کنار آبهار وید و یاد آ بهاضیف و درم
هند است که اندرون آن سفید نیست و کوچکتر است از کوفی و یکنوع دیگر هندی شبیه بزنجبیل است و چون آنرا بخایند
زعفرانی رنگ بود و چون این را بر جلد بمالند در ساعت موی آنرا بسترند و این نوع با سمیت بود و نوع دیگر آنست
که در شیر از در میان ریک و کل زرد میروید و در کنار رود خانها نیز و این اگر چه کوچک است اما بهتر از هند است زیرا که

(۵۰۱)

اندرون آن بسیار سفید است و خوشبو و برک آن شبیه بمرک کدنا و ازان بلند تر و باریکتر و با صلابت و اندک خشونت
 * طبیعت آن در آخر درم گرم و خشک و بعضی در اول گرم و در درم خشک دانسته اند * **افعال و خواص آن**
 میزند، پیلدع و مد ربول و حیض و مفتت حهاة و مفتت افواه عروق و مخرج مغزونات رجعت زیادتی فهم و عقل و صداع بار در
 بد بوئی بینی و بواسیر الانف و مقعد و نیکوئی رنگ رخسار و خفقان و پرقان و تقویت معدة و هاضمه و اعصاب و تحریک باه
 و اشتهای طعام و قروح معدة و طرد ریاح و سم هقرب کزیدة شرابا و ضمادا موثر و چون آب سائید و در ظرف سفالی کرده
 بر روی آتش کدازند تا رطوبت آن منجذب شود پس برداشته هر روز ناشتا قدری ازان را بخورند جهت تقویت معدة
 و رفع موزش فم معدة بسبب بد هضمی و بد بوئی دهان بمشارکت معدة نافع و بارورغن حبة الخضر است جهت درد کمر
 و سردی کرده و مثانه و تقطیر البول و تههای کهنه و قطع قعی و برودت رحم و بهم آوردن فم آن شرابا و حمولا و قطور آن
 جهت کرانی ساعه و سنون آن جهت تقویت دندان و لثه و خوشبوئی دهان و رفع قروح و بد بوئی آن و ذرور آن
 جهت رویانیدن گوشت بر جراحت مزمنه که بسبب زیادتی رطوبت باشد و جهت دردهای بارداری و بدستور ضمادا آن
 جهت امراض مذکوره و طلای آن بازفت جهت جوشش سر و غسل آن جهت مرخ نمودن کونه و آشامیدن یک اوقیه
 از شرابیکه یک اوقیه ازان در یکرطل شراب جوشانیده باشند جهت رفع اقسام گرم معدة و رحب القرع مجرب و استعمال
 آن با بیض باء نسا دقوة آن مضر حلق و صوت مصلح آن شکر و مضر رنه و مصلح آن انیسون و مد اومت آن و زیاد از مقدار
 شربت خوردن محرق خون و مولد جنام و مصلح آن سه روز در غسل و سرکه خیمسانیدن است مقدار شربت آن از
 یکدرم تا دو مثقال بدل آن مثل آن سنبل الطیب و نصف آن مروربع آن در چینی است و چون داخل صابون کنند با صفت
 خوشبوئی آن گردد و زیادتی تنقیه و جلای آن و باعث نیکوئی رنگ رخسار است و صنفی از معد هندی که شبیه بزنجبیل
 است و مضموع آن برنگ زعفران طبیعت آن قریب بچهارم گرم و خشک و از جمله سموم و محرق و مفرح جلد و دود آن
 مورث جنون و زیادة ازان کشنده و طلای آن بساعت موی را بسترده و باعث جراحت جلد است

معد آن

سقوط

معد آن

سقوط

* **سعد آن** * ماهیت آن اسم عربی کیامی است شبیه بکیاه خشک و خاردار و سفید تر ازان و برک آن ازان نرم تر
 و ثمر آن مد و رو پر خار و تخم آن بهن و اعراب معتقد اند که بیخ و ثمر آن مد ربول و قاطع زحیر و اصال است *
 * **سقوط** * بفتح سین و ضم عین و سکون و او و طاء مهمله آنچه در بینی دمنده و مانع باشد بدین نام موسوم است و از اختراعات
 جالینوس است و هوذا العطاس را نیز باین نام نامند * **فصل السین مع الفاء** *
 * **سغان** * بفتح سین و فا و الف و کسردال و سکون یا وض کاف و سکون همین مهمله لغت یونانی است * **ماهیت آن**
 نباتی است که در بیابان و معوره نیز میروید و ساق آن بقدر دوشهر و برک آن مشرف و متفرق و شبیه بمرک شامتره و ازان
 بزرگتر و کل آن بزرگتر از اخوان و وسط آن زرد و بعضی را کل زرد و وسط آن سفید و در طعم مائل بتندی و تلخی و خام و بخته
 آن ماکول و بعضی آنرا پیا زبری دانسته اند * **طبیعت آن گرم و خشک در درم** * **افعال و خواص آن** مقوی معدة و
 مسکن درد کرده و مثانه و مفتت مدة احشا و مد ربول و حیض و تریاق سموم و سی مثقال از آب آن با شکر و پنچ درم هلیله زرد
 مسهل اخلاط غلیظه و بدستور درم کل آن با مثل آن هلیله و غسل مسهل قوی است و مضر جگر و مصلح آن کثیر است
 * **سفرچل** * بفتح سین و فا و سکون را و فتح جیم و لام بغارسی به آبی و بترکی حیوا و یونانی قود و نیا میلانا مند * **ماهیت آن**

(۵۰۲)

حقیقت بدان نیز همین اثر دارد و روغنی که از شکوفه آن بدستور روغن گل سرخ ترتیب دهند در قوت ضعیف تر از آنست و بهمانند یعنی تخم آن در دوم سرد تر و با آنکه قوت قابضه لعاب آن جهت خشونت حلقوم و حلق و تصرفه حار و یابس و تسکین حرارت معدّه و تنبها و موزش زبان و دهان و بیوضت آن و در شفاء الاسقام مذکور است که حب سفرجل ملین بغیر قبض است و صاحب ذخیره گفته که به دانه با وجود لعابیت مضر معدّه نیست و این خاصیت را از لحم به بجای ورت اخذ نموده اند و طای آن جهت سوختگی آتش و دفع ضرر حرارت آفتاب بغایت نافع و مضغ آن جهت رفع کندی دند آنها و مغز آن با غروبت و مبهی محرورین و موافق اعضای تنفس و سرفه و گرفتگی آواز و سل و قرحه امعاء و مقدار شربت آن تا در و منقال و از لعاب آن تاده منقال و مضغ و مرخی معدّه مصلح آن در محرورین شکر و در مبرودین را زیانه بدل آن بزرقطونا است و طریقۀ مقشر نمودن تخم آن آنست که لعاب آن را تمام بگیرند و آن تخم لعاب گرفته را در پارچه کرباس خشبی بسته بقوت بمانند تا مقشر گردد و در جلتجیبین سفرجلی و جوارشات سفرجلی و حلوای آن و سکنجبینات سفرجلی و اشربه سفرجلی و عرق آن و قرص آن و مریای آن و مملات و معجون آن و میبه در قرابادین ذکر یافت *

سفید و لیون

* سفید و لیون * بفتح سین و کسر فا و سکون یاء مثناة تحتانیه و سفند یلیون بفتح غا و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و کسر لام و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون وا و و نون نیز آمده لغت یونانی است * ماهیت آن نباتی است برک آن شبیه ببرک خیار و برک جا و شیر و ساقه های آن بقدر ذریعی و شبیه بساق را زیانه و کل و تخم آن شبیه بنوع چهارم سیما ایوس و از آن بهن تر و سفید تر و ثقیل الرأخه و بیخ آن شبیه بترب و منبت آن نی زارها و اماکن رطبه * طبیعت آن در دوم گرم و در آخر آن خشک * افعال و خواص آن آشامیدن در منقال از ثمر آن مفتوح و مسهل بلغم و جهت صرع بلغمی و عسر نفس و ربوود رد جگر و پرتان سدی و قولنج و بواسیر و اختناق رحم و قطور آب تازه آن جهت تنقیه چرک کوش و بخور آن جهت اناتۀ سبات و لیثو غس مزمن و سکنه و صداع حادث از مواد غلیظه مؤثر و نطول آن با روغن زیتون نیز همین اثر دارد و ضماد آن جهت صلابت بواسیر و نواصیر و بهتر آنست که بیخ آنرا خراشیده و کوفته در سوراخ ناصور پر کنند و ضماد کل آن با شراب جهت منع زیادتی قروح خبیثه و سعی نماله و آشامیدن تخم آن و جلوس در رطبیعت آن جهت اختناق رحم نافع مضر کرده مصلح آن کثیرا مقدار شربت از ثمر آن تا در و منقال و از بیخ آن تا در و دم و جهت یرقان بیخ آن بهتر از ثمر آنست

فصل السین مع القاف

* سقمونیا * بفتح سین و سکون قاف و ضم میم و سکون وا و و کسر نون و فتح یاء مثناة تحتانیه و الف بعربی محمود و نامند * ماهیت آن شیر نباتی است که در کوهستانها و زمینهای سنگ لایخ میروید و پر شیر شبیه بلبلاب شاخهای بسیار از یک ماق روئید و بقدر سه چهار ذرع بر روی زمین مفروش و در بعضی امکنه کامست که راست نیز ایستاده میباشد و بر ظاهر آن رطوبتی چسبند که بدست میچسبند و برک آن مانند برک لبلاب و نرم تر و سبز تر و باریکتر از آن و کل آن سفید مستند بر میان نهد و ثقیل الرأخه و بیخ آن سفید بقدر زرردک عظیم حجم و کوتاه بسطبری ساعدی و مجوف و بد برو پراز شیر و طریق اخذ شیر آن آنست که هنگام رسیدگی اطراف بیخ آنرا از خاک خالی نموده برکهای جو زبرد و رآن فرش میکنند و بیخ آنرا شق مینمایند تا شیر آن در آن برکها جمع شود پس صبر میکنند تا منجمد گردد بر میدارند و یا آنکه بیخ آنرا میوزانند تا رطوبت آن برآید و در آن اوراق جمع شود و اگر شاخهای مفروش بر زمین قریب بیخ آنرا شق کنند از آن چیزی

سفید و لیون

طلای آن جهت بقی و برص و نمش و کلف و با روغن زیتون جهت خراجات و بدستور مطبوخ آن با عمل وزیت جهت تحلیل خراجات و عرق النسا و چون در سرکه بهزند و با آرد جو کوبیده مرشته ضامد نمایند جهت وجع مفاصل و ورک و عرق النسا و جرب متفروح و نیز ضامد بخته آن در سرکه بتدیی جهت جرب متفروح و بازهره کازوتر مس چون بهزند و برحوالی ناف بمانند جهت اطلاق نمودن اطفال و ضعیف الاحشاشانغ و حمل آن با پشم پاره جهت اخراج جنین و برک آن ضامدا در افعال ضعیفتر از بیخ آن و فرزجه آن جهت اخراج جنین و بیخ آن بسیار کرم و محرق و محلل و نطول آب آن با سرکه و روغن کل سرخ جهت درد سر و ضامد آن بتنهائی جهت بوس و درد مفاصل و تحلیل اورام و فرزجه جمیع اجزای آن قاتل جنین و مخرج آن و بدل سقمو نیایکوزن و نیم آن صبور زرد و نیم وزن آن هلیله زرد و کوبند لاغیه است و چون سقمو نیارا بالاب و آب سماق و سفرجل بسایند و قرص سازند و عند الحاجة استعمال نمایند من جمیع آنچهات بیغایله است و خوردن بهی که در آن محمود و رامشوی کرده باشند با قدری بنفشه جهت جمیع امراض صفراوی و رفع نهها مفید و بی مضرت و دستور مشوی نمودن و جوارشات و معجونات آن در قرابادین مذکور شد

سقا و قند ربا

* سقا و قند ربا * بفتح سین و ضم قاف و سکون و اروفهم لام و سکون و ا و وفتح قاف و سکون نون و فتح دال و سکون را و فتح یاء مثناة تخنانه و الف لغت یونانی است * ما هیت آن حیوانی است مانند عنکبوت با پایهای بسیار باری و بحری میباشد و متاخرین آنرا ابو صبح و سبعین و متقلد مین اربع و اربعین نامیده اند و اربع اربعین طولانی است با پایهای بسیار از قریب بسر آن تادم در دو صف و اکثر سفید رنگ اغبر و اربع اربعین در حروف الالف مع الراء ذکر یافت * طبیعت آن حار جاد و از موم قناله است * افعال و خواص آن در طب خواصی برای آن نبوده اند و چون بر بعضی از بدن مردم بوسد بلکه آورد مگر آنکه طلای مطبوخ بحری آن در روغن زیتون سترند و مواست

فصل السین مع الکاف *

* سک * بضم سین و تشدید کاف * ما هیت آن بد آنکه آن اصلی و غیر اصلی میباشد اصلی آن متخذ از عصاره آمله و طب است و آنرا سک چینی نیز نامند و چون در اکثر بلاد غیر هند آمله بهم نمیرسد و تازه آن بدست نمی آید و لهذا از عصاره بانج که خرما می نارس است میسازند و هرگاه مشک اضافه آن نمایند آنرا اسک المسک نامند و کاهادیه دیگر نیز بحسب حاجت داخل مینمایند و غیر اصلی آن مرکب از مازو و عصاره بلغم است و این نوع از رامک است * طبیعت آن در دم سرد و در اول کرم و در دم خشک نیز گفته اند * افعال و خواص آن مفتوح و محلل و قاطع نفص الدم و نرف الدم و حابس قوی و بطن حادث از رطوبات و ضعف معد و امعاء و حابس طبع اطفال و مقوی اعصاب و قوت ماسکه و اعضای باءنیه و قاطع عرق و رائحه نوره و بد بوئی بدن شربا و ضامدا و اطلاق مقدر از شربت آن تاد و مثقال بدل آن رامک است و نسخ آن در قرابادین ذکر یافت

سک

* سک المسک * ما هیت آن چون سک اصلی یا غیر اصلی را با قدری مشک بیا میزند با این نام خوانند و اگر در نافه مشک کنی آنرا سک الجلود نامند و چون نافه را در آب خیسانیده سک را با آن آب بپوشند سک الماء کوبند و چون نافه را کوبیده با آن بیا میزند سک اگر اس خوانند * طبیعت اقسام آن مانک بکرمی * افعال و خواص آن قریب برامک و قسمی از سک المسک که از جمله طیوب است مولف شفاء الا سقام آنرا مقوی احشاشانغته و محلل و مفتوح و مبهی و مفرح

سک المسک

(۵۰۶)

و جهت درد دل و مفاصل و اسهال و نوز حیض نافع صنعت آن آنست که بگیرند در رطل آب بلخ تازه که غوره خرم است و باه رطل مازو سائید؛ بچوشانند تا قریب با نغقاد رسد از آتش بر گرفته از هریک از سنبل الطیب و لسان العصفیر، بسامه و یرک جو زبوا و قرنفل و قاقله صغار و کبار و عود دهند می اوقیه و صندل زرد نیم رطل زعفران پنجاه رم صمغ عربی یک رطل مجموع را نرم سائید و بآن آب مذکور برشند و اقراص سازند و استعمال نمایند

*** سکباج *** بکسر مین و سکون کاف و فتح باء موحد و الف و جیم معرب سرکه فارسی است * ماهیت آن نوع غذائی است که از سرکه ترتیب میدهند * طبیعت آن *** افعال و خواص آن** ماطف و مفتح و قاطع بلغم و صفرا و مسکن غلیان خون مضر نحیف البدن و صاحبان علل عصبانی و سوداوی و صرفه و صحیح و قولنج و ضعف معدة و مثانه و رحم و درد مفاصل و مضر شارب ادویه مسهله مصلح آن حلویات و پالوده صنعت آن آنست که بگیرند گوشت را و بحد و سطر ریزه ریزه کرده و اگر مرغ باشد از بند هاجد کرده نیم بخته و پیا زوزردک و کند نار اچند جوشی داده از جهت آنرا گرفته با آب سرد بشویند و با گوشت و سرکه و ادویه خوشبو بقدر حاجت مهرایخته با عمل و با شکر چاشنی داده و قدری زعفران در آخر اضافه کرده از دیک بر آورند و تناول نمایند *

*** سکبینهج *** بفتح سین و سکون کاف و کسریای موحد و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح نون و جیم معرب اسکبینه فارسی است و بیونانی اغاقون و بهندی کند نامند * ماهیت آن صمغ نباتی است در شکل شبیه بخیار و بهترین آن صافی بیرون مرغ و یازرد و اندرون سفید با رطوبت ظاهر است که بهی آن مابین بری حاکمیت رفته و حریف باشد و از ماه که اسم موضعی اسم قریب با صفهان آورده باشند و کوبند تنه چون کهنه شود مستحیل بسکبینهج میکرد و در فرق میان ایشان رنگ اندرون سکبینهج سفید است بخلاف تنه و این صمغ را از نزدیک برک آن میکینند بزدن تیغ بر ساق آن و قوت آن تا بیست سال باقی میماند و گفته اند در نوع میباشد و هردو جید اند * طبیعت آن در سوم گرم و خشک و بعضی خشکی آنرا در دم دانسته اند و این اصح است * **افعال و خواص آن** مسخن و ماطف و رجالی و محلل ریح و قولنج و اورام صلبه و طحال و غیر اینها و مسهل ماء اصغر و بلغم غلیظ و لزج و جاذب آن از عمق بدن و مفاصل که بآن هوا چسبیده باشند و با قوت بر باقیه و مصلح ادویه مسهله و مانع نکایت آنها و قاطع فضول غلیظه سینه و رئه و مسکن درد آن و در مفاصل و ظهر و ورکین و طحال و نفوس و مغص و قاتل اقسام گرم معدة و جنین و مخرج آن و مدر بول و حیض اعضاء الراس آشامیدن آن جهت امراض بارده بلغمیه و اعصاب و برودت آنها و صداع بارد و صرع و فالج که حس و حرکت در آن زایل شده باشد و جهت اوجاع مفاصل و سعوط آن جهت صداع و صرع بارد بلغمی اعضاء الصدر و النفوس و لحمیات و غیرها آشامیدن آن جهت تنقیه صدر و استسقا و اسهال ماء اصغر و اخراج سنگ کرده و مثانه و حمیات بلغمیه و سوداویه دائره و قولنج بلغمی و ریجی و بواسیر و ریح آن و برودت کبد و امعاء و مقعد و رحم و تحلیل خنازیر و تقویت باه و بدستور ضاد و حصول رحنه و بخور آن بحسب هر مرض از امراض مذکور و آشامیدن یکدانک آن تا نیم درم و تا یکدرم جهت اصلاح ادویه مسهله و منع اذیت آنها از اعصاب شراب جهت نهش عقرب و هوام قتاله و با عمل جهت تقویت باه و قولنج و ادرامت و اخراج جنین العین اکتحال آن بهترین ادویه است از برای نزول آب در چشم و ظلمت حاد از اخلاط غلیظه و با هر که جهت شعبیره و استنشاق رائحه آن با سرکه جهت صرع و غشی عارض از اختناق رحم و بدستور رنجو رآن و فرزجه آلوده آن بیستم پاره جهت

میان

میان

(۵۰۷)

رفع احتباس حیض واحتقان آن جهت بواسیر و دفع ریاح آن وتقویت باه و رجوع ورک و ظهر وضاد آن با سرکه جهت
 جذب خار و پیکان از اعضا و تعقد عصب و بواسیر و عرق النساء و التیام عضل مقطوع و تحلیل خنازیر و سلعه و ازاله آثار جلد و
 کوبیدن کی عقرب و هوام دیگر نافع و دستور حل آن مانند حل حلتیت است در روغن بادام تلخ و با آب کند نا و با صاب و بانان
 گرم که در جوف آن کند آرنده تا آنکه نرم گردد و استعمال آن می رود بین را نافع و مضر در رین و مورث اورام باطنی و مشتعل
 حرارت غریزی و نرم نانه و کوره و مصلح آن کثیر مغذی است و شربت آن تا یکدرهم بدل آن قنده و کوبیدن در رفع سموم را نیانج است
 * سکر * بضم سین و فتح کاف مشدده و راء مهمله بفارسی شکر بشین معجمه و بهندی بلغت اشوک سرکرا و شکر سرخ مائل
 بسیاهی را بوره و بلغت معروف بنکاله شکر سفید را چینی و بهندی کواند و شکر تری و بوره و شکر سرخ مائل زعفرانی را
 کند و ره و سرخ مائل بسیاهی را کر نامند * ماهیت آن عصاره نیشکر است و آن شبیه به نی است ولیکن غیر مجوف و شاداب
 و سفید و سرخ میباشد منبت آن اکثر بلاد هند و مصر و چین و بتاریه و درخوزستان در عمان نیز و شکر سفید از سفید آن
 و سرخ از سرخ آن بعمل میآوردند بدین نحو که قصب آن را گرفته مقشر نموده آب آنرا گرفته بچرخ و با بکوبیدن و آن آب را
 طبع مینمایند تا منعقد گردد و در بعضی اماکن قصب آن خوب و نرم و نازک و باند و در بعضی اماکن سخت و کم آب میشود
 و شکر سفید را چون با آب حل کنند و خوب تصفیه نمایند بطبع و داخل نمودن شیر و یا سفید بیضه مرغ و منعقد سازند در قالب
 شیشه و یا غیر آن و در آن چوبهای باریک تراشیده گذارند و با برسمان ریزند و بکن آرنده تا منعقد گردد و مره بعد آخری
 یعنی هر مرتبه آنچه از شیر آن انعقاد نیافته باشد باز بقوام آورد در آن قالب ریزند تا هر مقداری که خواهند تا آنکه
 قالب پر گردد آنرا مکرر سلیمان و بفارسی نیاب نامند و کرد تصفیه آن زیاده مبالغه نمایند و کال تصفیه آنست که عند الطبع
 و جوش دیگر چرک و کف بوسر نیاید و در قالب شیشه ریزند آنرا نبات قراری و سنجری خوانند و اگر بعد از تصفیه
 با شیر در حین انعقاد بر آن کف شیر یا سفید بیضه مرغ بکنجید بسیار برهم زنند تا منعقد گردد و برسمان کشند آن را
 و نیز خزائی و سنجری کوبند و اگر آنرا بکنجه و یا بچوبی خوب بر هم زنند که کف بر آورد و آنرا بر روی پارچه کرپاس پاکی
 اند کی نم کرده و یا بر روی بوربای تو کرده از گنجه اندک اندک جدا جدا بریزند که حبابی شکل و جوف آنها متداخل
 باشد آنرا فانیل و بهندی بتاسه نامند و اگر بر آن کف سفید بیضه مرغ و یا کف شیر زنند و نیز از معجون سازی بر هم زنند
 که خوب سفید گردد و از آتش بر گرفته آنرا اقراص و یا تلمهای باریک سازند و مقداری بریند انگشتی ببرند و بکن آرنده تا سرد
 و بسته گردد آنرا فانیل و نیز بفارسی شکر بزم نامند و اگر آنرا بعد از تصفیه بنحومل کوبید و قرب انعقاد برداشته بدست خوب
 بکشند تا تار بندد و مکرر چنین کنند در بین کشیدن هر دفعه بخته پاکیزه و یا بوتد چوبی بزنند تا خوب سفید گردد پس
 اقراص سازند آنرا ناطف نامند و اگر بر آن کنبیل مقشر بریان کرده بیاشند آنرا ناطف مسمی و بفارسی حلوائی کنجد
 و بهندی ریوری خوانند و اگر در آن مغز بادام و پسته و یا گردان بریان داخل نمایند آنرا حلوائی مغزی کوبند و اگر
 آنرا مانند کیه سوبیا فند بفارسی کیسک نامند و بعضی در حلوائی مغزی ربع وزن شکر عسل نیز داخل مینمایند برای زیادتی
 شکنند کی آنرا کرد تصفیه شکر مبالغه زیاده نمایند و چون بعد انعقاد رسد در قالبهای صنوبری شکل که بطرف باریک
 آن مورخی باشد ریزند و ملتی بکن آرنده که خوب منعقد و خشک گردد و در طوبت و چرک آن ازان سوراخ تراش
 نماید آنرا فانیل سنجری و بفارسی تند سفید نامند و اگر در قالب مستطیل که در هر دو طرف آن متساوی باشد ریزند آنرا

بلغم و نفخ و قراقر و نفوع آن در کلاب جلاى آن زیاد و چون آب معصوم آنرا چند جوش خفیفی داده نمیکرم بیا شامند
جهت سرفه بارد و تصفیة صوت و صفیکه مانند نمک بر نوشکر ظاهر میگردد جهت جلاى با صره نافع
* سکر العشر * عشر بضم هین مهمله و فتح شین معجمه و راه مهمله بغار سی خرک و بهندی آک نامند * ماهیت آن
شیمی است که بر درخت هشر در بلاد خراسان منعقد میگردد شبهه بقطعههای نمک سفید و آنرا یمانی نامند و آنچه میاه
رنک باشد حجازی گویند و ثمر آن که معمی بخورق است بهترین آن یمانی است که اولاً ذایقه آن شیرین باقی باشد پس
احساس بتلخی شود و شبهه نمود که کسیکه آنرا شکر تیغال دانسته و قوت آن تا بیست سال باقی میماند * طبیعت آن
گرم و خشک در اول و این تلحیح معتدل و انطف از شکر دانسته و بعضی معتدل ماننک بحرازی و حجازی آن گرم تر از یمانی
* افعال و خواص اقسام آن مفتوح و مقوی جگر و رتبه و جالی و ملین طمع و آلات تنفس و جهت سرفه بارد و قرحه
شش و درد مینه و جگر و معده و گرد و مثانه نافع و معطش نیست مانند شهرنیهایی دیگر جهت آنکه حلاوت آن کم است و با شهر
شهر جهت استسقا و با شیر کوهنند جهت سعال بهتر از دهن فارندی و مدامت آن هر روز بقدر یک اوقیه تا یکماه با آب نمیکرم
جهت ربو و ضیق النفس از مجربات شمرده اند و اکتحال آن جهت قوت با صره و حلاى بیاض نافع مصدع محرورین
مصلح آن روغن بادام بدل آن بعضی شکر تیغال گفته اند مقد ار شربت آن یک اوقیه و حکیم میرمحمد مؤمن در تجفه نوشته
که کیسوس بن مابس گوید که سکر العشر یک از درخت نوع هشریکه برک آن شبهه بهرک کز و کلی آن سفید و ثمر آن مثل نخود
و ماننک بسرخی است مهکرفته اند با وجود شیرینی قدر و مثقال از آن در سه روز قاتل بوده و در خزائن ملوک ضبط
اقسام سکر العشر ازین جهت میشود مؤلف گوید بالفعل سکر العشر وجودند اردو از آن بجز نامی اثری نیست و ماهیت
و مزاج و افعال و خواص درخت آن در حرف العین ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد *

عشر العشر

سکر

سکر

* سکر چنه * بفتح سین و فتح کاف و سکون را و فتح جیم وها * ماهیت آن امین الدوله گفته نباقی اصص برک آن شبهه
بهرک مورد و در وسط آن خانی شبهه بچشم و بحی العالم کبیر شهابتی دارد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و
خواص آن مسهل سودا است و جهت صلابت سیر ز نافع مؤلف تذکره حب الشوک دانسته *
* سکوة * بفتح هین و ضم کاف و فتح وا و روا * ماهیت آن نام درختی است که در بلاد هند و بنکاله بسیار هم میرسد
و بسیار عظیم و بلند میگردد و چوب آنرا در آن بلاد در عمارات بکار میبرند و میگویند که درخت آن چون کهنه شود پوست
آنرا از آن جدا کنند و در زیر پوست آن رال که آنرا قیقهر و قنقره نیز نامند بر میآید چنانچه کافور که میگویند از زیر پوست
درخت کهنه کافور رود و جوف درخت آن نیز در چین بریدن و تخته کردن بر می آید

* فصل السین مع اللام *

* سلاجیت * بفتح سین و لام و کسر جیم و سکون یاء مثناة تحتانیة و تاء مثناة فوقانیة لغت هندی است * ماهیت آن
نوع مومیایی است که در بعض جهال هند و کهن و صوبه بهار و غیرها از شکافهای کوه مانند مومیایی تراوش کرده بر میآید
و منجمد میگردد و انواع میباشد اکثر آن میاه کمرنگ ناصف و غیر خالص و خالص آن چنان است که مذکور شد
و غیر خالص آن آنست که میگویند نوع میمون که روی آن میاه ردم دراز که بهندی آنرا انکور و منومان نیز نامند آنرا
میخورد و بجز خوردن شکم آن جاری میشود و بر سنگها نجاست میکند آنرا نامقید آن برداشته بجای ملاجیت خالص

سلاجیت

(۵۱۰)

میفروشدند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن با تریاقیت و جهت دفع فساد اخلاط مخصوص خون و بلغم و ضیق النفس و دق شیخوخت و بواسیر بادی و خونی و جریان منی و سیلان بول و ضعف باه و تغفیت سنگ مثانه و استسقا و زردی بدن و جذام و اورام و تقویت باه و جمیع اعضا و قوی و ارواح و دفع بعضی سموم ضعیفه نافع دانسته اند

* سلاحه * بضم سین و فتح لام و الف و فتح حاء مهمله و ها و بفتح سین نیز گفته اند * ما هیئت این بول بزنگومی است که در کوه مسمی بسلاحه در هنگام همجان مستی بر روی سنگها میکند و منجمد میگردد و آن سیاه مانند قیر میباشد و در ولایت دیلم شوره ازان ترتیب میل هند و بسیار قویتر از بارود است * طبیعت آن در آخر دروم گرم و خشک * افعال و خواص آن مسهل اخلاط سوخته و آشامیدن یکدم آن هر روز با سکنجبین تا چهل روز باعث شفای جذام مستحکم دانسته اند اگر چه بخند ریختن اطراف رسید * باشد و طلای آن جهت کشودن اورام و دمل و رفع آثار جلد موثر و مستعمل صاف کرده سفید آن و طریقه تصفیه آن در مقدمه مذکور شد و غیر صافی آن سیاه شیهه بزفت خاک آلود است

* سالت * بضم سین و سکون لام و قاء مثناة فوقانیه و یکسر سین نیز آمده بفارسی جوهر هنه و بز ابلی جو کندم و بهندی آت جو بمل الف و کسرتاء مثناة فوقانیه و فتح جیم و وا و نامند * ما هیئت این نوعی از جواست و کوچکتر از آن و متوسط میان جو و کندم و مانند کندم مقشر میگردد و سرخ و سفید میباشد و گیاه آن یکساق باریک دارد و مضر در آب نیست مانند کندم که مضر است * طبیعت آن گرم و خشک و گفته اند که در اول گرم و در دوم تراست * افعال و خواص آن تناول مطبوخ آن با شیر مسمن بدن و مولد پیه کوبه و حریره آن باروغن زیتون و یا کبره بسیار جهت مالینخولیا و مذیان و تنقیه سینه و کرده و مثانه و رفع سرفه شدید و نان گرم آن ملین طبع و بعضی و مولد خلط صالح و چون بکروز بران بگذرد در هضم و مولد نفخ و ریح میگردد مضر معده مصحح آن را زبانه و چربیها و شیرینیها و ضماد آن محلل اورام و رافع طحال و کلف و زمش و جلوس در طبیعت آن مسکن درد بواسیر و شستن بشره با آب طبیعت آن منقی آن است

* سلیخ الحیه * بفتح سین و سکون لام و ذیغاریسی پوست مار و بهندی سانپ کی کپچلی نامند * ما هیئت این پوستی است که مار در ایام بهار میماند از د و بهترین آن پوست مار نراست و آن غلیظتر و سیاه مانل جزردی و براق میباشد بخلاف از ماده که سفید رنگ نازک است * طبیعت آن گرم و خشک در آخر دروم و در سوم بعضی خشک گفته اند * افعال و خواص آن خوردن یکدم ریزه کرده آن باد و درم آرد جو که خهیر کرد * مانند نان ساخته در زیر سنگ ریزه گرم کرده پخته باشد جهت بواسیر ظاهری و باطنی مجرب دانسته اند و بدستور یکدم آن با سه عدد در سه روز بنوشند جهت منع خروج نایل و سقوط آن مؤثر و با زجاج مکلس جهت ریزانیدن سنگ مثانه بغایت سریع الاثر و مضمضه بسرکه که در آن جو شانیید * باشند جهت رفع درد دندان و لثه و قروح آن و قطور روغن زیتونی که در آن جو شانیید * و با درانتاب مدتی گذاشته باشند در گوش جهت تسکین درد آن و رفع سیلان مواد آن و جهت جرب و دمه و استرخای اجفان و انتشارا حل آب و سلاق و تقویت وحدت با صره و شقاق مقعد و بدل ستور قطور مطبوخ آن با شراب جهت تسکین درد گوش و مضمضه آن جهت تسکین درد دندان و همچنین مضمضه مطبوخ آن با برک کبر و قیرو طی مصنوع از روغن زیتونیکه در آن جو شانیید * باشند جهت وجع شقاق لب و مقعد * و ضماد سوخته آن با نوشادر جهت بهق و برص و رفع آثار جلد و طلای سوخته آن باروغن زیتون و یا شراب جهت رویانیدن موی داء الثعلب مجرب و بخور آن جهت کویزانیدن موام و

اخراج جنین میت و مشچه در ساعت و مجفف قروح رطبه و بالخاصیه بستن آن برورک زبان در حین زادن باصت تمهیل
ولادت و خوردن آن مظلم بصرو باعث تقشر جلد شبیه پیوست مار مصلح آن کشنیز مقدار شربت آن تا یکدرم است
* سلحفاة * بضم سین و فتح لام و سکون حاء مهمله و فتح فا و الف و تا ء مثناة فوقانیة بفارمی کشف و سنک پشت و شیرازی
لاک پشت و ترکی نسبتا غه و بهندی که پها نامند و بزورک نهر براد ر بغل اد و نواح آن رقا کو بند * ماهیت آن حیوانی
است معروف بری و بحری و نهری میباشد * طبیعت بحری و نهری آن در دروم گرم و در اول تر و بری آن گرم و خشک
* افعال و خواص آن مقوی باه و کمر و کباب آن حا بس حیض و با جند بید ستر جهت تحلیل ریاح غلیظه و التیام فتق
قریب العهل و آشامیدن خون سلحفاة بحری بقدر سه مثقال با شراب ریگ انک انغمة ارنب و نیم درم زیره کرمانی سفید
در هر ماه جهت کزیدن هوام خصوص صمغ اجامی که بیونانی قورور نورفس نامند نافع و ضما د آن محلل ادرام و خون
بری آن شراب جهت صرع و تشنج نافع و چون آنرا با آرد جو و عسل حب سازند بقدر رفلگی و صبح و شام یککب ناشتا فرور بند
جهت صرع بجدیل و طلائی آن بردست و با جهت درد مفاصل و نقرس با تکرار عمل نافع و احتقان بدن با جند بید ستر
جهت تشنج مفید و طلائی زهره آن جهت تحلیل و خوارینق و قروح خبیثه دهان اطفال و مالیدن آن بر بینی مصروع و
بدستور سوط آن و نظور آن در بینی جهت صرع و اکتحال زهره مجفف آن با عسل جهت نزول آب در چشم و بیاض و
دمعه نافع و چون بشکا فند شکم بری را و آنچه در شکم آنست برآوردند بعد ذبح و بسوزانند تا سفید گردد و باروغن کار
سائید به بر پارچه کرپاسی مالید و بر سرطان متقرح کذارند جهت تنقیه چرک و التحام و منع آن از عود ببعیدیل و بجهت
زوال زخمهای دیگر و سوختگی آتش نافع و بیضه آن بقدر رفلگی با حریره های موافق جهت قطع سرخه مزمن اطفال و طلائی آن
با عشر وزن آن راز زبانه جهت ورم انتیان ببعیدیل و با شیر مرصعه جهت دردها و باد خصیه اطفال و بدستور چون در روغن
بجوشانند و طلا کنند و پیله آن جهت تشنج و کزاز و جلوس در طبیع سلحفاة و بدستور طبیع زهره آن جهت فتق اطفال و گوشت
آن نیز جهت تشنج و کزاز و تقویت طبع و بدن و بلا و اعلا و زیادتی منی و ضما د کاسه سوخته آن باروغن کل در روغن
تخم مرغ و روغن کنجد جهت رویانیدن موی سر مجرب و طلائی سوخته مجموع آن که بحد سفیدی رسید باشد باروغن کار
و غیر آن جهت سرطان متقرح بی نظیر و با سفیدی تخم مرغ جهت شقاق مقعد و سائر اعضا خصوص شقاق پاها و زرد آن
جهت زخمهای عسرة العلاج و اگر با آن خاکستر بقدر عشر آن فلفل داخل کنند و با عسل بسروشند و صبح ناشتا و شام بقدر یک
ملعقه که چهار مثقال است بیاشامند جهت لهت که گرفتگی نفس و برآمدن زبان است از شدت تعب و جهت سل و ربو نافع
و اکتحال استخوان نرم سائیده خام و یا سوخته آن جهت کور نمودن هر گرا خواهند کور نمایند بدن و نالم نافع و خون
نوع بحری آن جهت رفع سموم شربا و بخور استخوان تحتانی آن جهت رذع توپها و منع بحر و آب بر سر ریختن از کاسه فوقانی
آن جهت رفع بستن میاشوت زبان بغایت موثر نوشته اند و گویند چون کشف را در مکانی دفن کنند منع باریدن تکرک از آن
مکان میکند و مجرب مضرا معاصم آن عسل مقدار شربت از سوخته آن یکدرم و از تخم آن یک قیرا و از خون آن سه قیرا است
* سلد آلیون * بفتح سین و سکون لام و فتح دال مهمله و الف و کسرنون و ضم یاء مثناة تحتانیة و سکون و ورونون لغت
نبطی است و در مصر سدیان نامند * ماهیت آن درختی است قریب بد رخت بید منبت آن بیت المقلس در خرابهار
و بلندی درخت آن تا سه کز و برک آن شبیه بد رخت غرب و سرخ رنگ و کل آن سرخ و تخم شبیه بشاهلانه و با شیرینی و قبضی

(۵۱۲)

* **طبیعت** این درد گرم و خشک * **افعال و خواص** آن آشامیدن برگ و تخم آن جهت تنقیه قصبه ریه و تصفیه صوت و رفع خشونت آن و جهت رفع موم حیوانی خصوصاً افعی بهترین ادویه است و نظیر برگ آن محلل اورام *
 * **سلق** * بکسر سیم و سکون لام و روف بغار می چغندر نامند * **ماهیت** آن دو نوع است یکی هزرک سرخ تیره و شیرین و برگ آن پهن تر و آنرا سلق امود نامند و دوم کلابی رنگ مائل بزرده و شیرینی این کمتر و برگ آن ریزه نازک زر رنگ و ساق این باریک فی الحمله شبیه باغناج و این را هلق ایض گویند بهترین آن شیرین بیریشه آن است و سفید آن در مد و بهتر از سرخ آن * **طبیعت** آن مرکب القوی با حرارت در اول و بیوست و بورقیمت و قوت قابضه و رطوبت مانیه فضلیه و سیاه آن با قوت قابضه و سفید آن با جالیه و محله * **افعال و خواص** آن جالی و محلل و مفتح و مقطع بلغم و مورد و عطفی و جرم آن حا بس طبع و قلیل الغذاء و نفاخ و تلبین و ما ئیت آن زیاده و بهترین اجزای آن آب برگ آن است و ماههای برگ آن بهتر از بیخ آن و از طبع بورقیمت آن زائل میگردد و خوردن آن بخته آن بطریق تغذی جهت رعشه و تحریک شهوت جماع خصوصاً آنچه ساق آن سرخ باشد و با سرکه و خردل جهت تفتیح صده طحال و تحلیل ورم آن مؤثر و جهت درد کرده و ممانه و امراض مقعد و آب برگ آن با ادویه مسهله معین بر اخراج بلغم و جهت اوجاع مفاصل و نفوس نافع و معوط آب بیخ آن با عمل جهت تنقیه فضول دما فی و باز موره کلنک جهت تقوه و جداع و شقیقه و رعشه و درد دندان و حمزه عین حادثات از اختلاط لزجه بشرط ادمان بر آن نافع و بدستور آب برگ آن و قطور نیم گرم آن با روغن بادام و با عمل جهت درد گوش و غموم و نظیر طبع برگ و بیخ آن جهت خراش و نخاله سرد و قمل و صیمان که بغار می رشک نامند و رجاع مفاصل و نفوس مفید و ضماد آب برگ نمکرم آن با بوره ارمنی جهت رفع بهق و داء الثعلب و تهیج پشت پا و استسقا و هائورام خصوصاً سفید آن و حقه با آب آن و با آب طبع آن جهت اخراج ثفل و صمغ و برونز مقعد و کلد اشتن دصت و باد آب مطبوخ برگ آن نیم گرم مکرر و بار بختن آن آب بر آن جهت رفع شقاق عارض از سرما مجرب و طلای برگ بخته آن بعد سرد شدن جهت موختگی آتش و آب جوش و حمزه که باد سرخ نامند و قهرو طی معمول از آب برگ کوبیده آن جهت تسکین اوجاع اورام و رفع کلف و ضماد برگ خام آن جهت بهق و داء الثعلب و قروح خمیسه و معفه و مفاصل و با عمل جهت توباً و آلیل و با حفا جهت رویانیدن مومی و نکوئی آن و با روغن بادام جهت تلبین اورام و خوردن آن با خردل و آبکامه مسکن قولنج و ریاح غلیظه مضر معد و اکلار آن مغثی و محرق خون و مورث قولنج و مغص و مصالح آن بختن آن با مدس است و استعمال خردل و آبکامه و یا آب غوره و یا شراب اترج و گویند چون آب آنرا در سرکه ریزند آنرا خمر گویند بعد از چهار ساعت و در خمر سرکه بعد از دو ساعت

* **سلومی** * بفتح سین و سکون لام و فتح وا و ویا آخر حر و ف بهند و لو گویند * **ماهیت** آن اکثر اطباء آن را صمانی دانسته اند و بغلادی غیر آن گفته که از ظهور آبی است و در کنار آنها میباشند رنگ پر و بال آن اندک شباهتی به صمانی دارد و باهای آن در از تر از صمانی است و حکیم میر محمد مومن در تحفه المومنین نوشته ظاهر آنکه آنچه را بتروکی یلوه و در رنگها بن لسه بال نامند عبارت از آن باشد چه آن از جنس صمانی است که بتروکی بیلک رچین گویند و در مکان بی آب نمیباشد و از کثرت باران بسیار از عدم باران کم میباشند * **طبیعت** آن گرم و خشک گرمی آن زیاده از خشکی * **افعال و خواص** آن بهترین از ظهور آبی است و در ریاح لاند از معد و محرک باه و مورث تشنگی و محرک حکه و بشور

(۵۱۴)

اکثر آن مکرّب و مصلّح آن طبع آن با حموضات و ادهان یخته آن بهتر از کباب آن است زیرا که کباب آن با عهکت و بطی
النزول است از معدّه و در هند چهار رقم میشود و هر یک بنامی مشهور و یکی را پنسل بفتح باء عجمی و سکون نون و ضم
سین مهمله و لام و دو م را کورک بفتح کاف و سکون و او و کسر راء مهمله و سکون کاف و سوم را پوندک بضم باء فارسی و سکون
و او مجهول و خفای نون و فتح دال مهمله هندی و سکون کاف و چهارم را در بهر بفتح دال و سکون راء مهملین و فتح باء
موحده و خفای ها و سکون راه مهمله ناند و بزعم اطباء اهل هند اول کرم و تراست و دافع سودا و مانع فساد آن و دوم
خشک و سوم سرد و قلیل الغذاء و در هضم و چهارم سرد و تر و دافع امراض حادث از خون فاسد و در سلوی که بر بنی اسرائیل
نازل میشد اختلاف است و در کتب تفاسیر بتفصیل مذکور است

*** سلیمخه *** بفتح سین و کسر لام و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح خاء معجمه و ها بیونانی اصل و من و بهندی تج نامند
*** ماهیت آن *** گفته اند که پوست شاخهای درختی است مانند لوله های تنک سوراخ و منبت آن هند و عمان است و برک
آن شبیه ببرک سوهن که بود و ساق آن غلیظ و پوست آن سطبر و هفت قسم میباشد یکی زرد غلیظ و خوشبودم و سرخ برنگ
بیخ مرجان و صفا یخی و خوشبو سوم سفید مائل بزردی و بی را بجه چهارم ما بین سرخی و سیاهی و رقیق پنجم رقیق که بود
و در خوشبوئی شبیه بکل سرخ ششم شبیه بقسط و غیر براق هفتم رقیق و بسیار سیاه و بد بوی و گویند از درخت دارچینی
به هم میرسد و آن مستحیل بدارچینی میشود و آنچه بتحقیق پیوسته قول اخیر اقرب بصواب است و آن پوست درخت
نوعی دارچینی است که در غیر سیلان و نواح قریب بدان به هم میرسد و هر چند در تر میشود از سیلان زبونتر و کم بو تر
بلکه مائل ببد بوی میشود و در دارچینی نیز اشاره بدان نموده شده و بهترین آن سرخ رنگ ضخیم خوشبوی تند طعم
املس آن است که با تهرضت باشد و زبان را بکزد و تلخ و کریه را بجه نباشد * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک و در
هوم نیز گفته اند و قوت آن تا هفت سال باقی میماند * افعال و خواص آن ملطف و مسخن و منضج و محلل ریح و اورام
بارد و احشا و مقطع اخلاط و مقوی اعضا و معدّه و کبد و مد ربول و حیض و فضلات و مخرج جنین و حصاة و جهت حدت
بصر و تقویت آن اکتحالا و جهت منع نزلات و زکام و سرفه و ریودرد حجاب و معدّه و رحم و تنقیه رحم و ریح آن و تپهای
نوبه و دفع همیت ادویه سمیه و زهر افی و جهت خوشبوئی رحم شراب و ضماد او بخور او فرزند نافع و ضاد آن بر پیشانی
جهت منع نزلات و صداع بارد و با اصل السوس و ادویه صد ریه سمیه جهت امراض صد ریه مذکوره و اخراج بلغم
و چرک ازان و بد ستور بخور آن با غسل جهت بشور لبنیه و جلوس در طبیع آن و بد ستور بخور آن جهت تهیق و انضمام
فم رحم مؤثر مقلد اشربت آن تا در دم بدل آن دارچینی و قرفة الطیب مضر کرده مصلّح آن کثیرا و مضرّا مصلّح
آن آب سوستان و کثیرا است

*** سلیماننی *** بضم سین و فتح لام و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح میم و الف و کسر نون و یاء نسبت و هلمانی نیز آمده و
بفارسی دارا شکنه و در مصر دواء الشعث و بهندی کسنا لکه و راستینا نیز نامند * ماهیت آن چیزی است مصنوع از زبیق
و سم الفار که زبیق بگرطل و سم الفار که رهج نیز نامند یک اوقیه که بعد از سحق بلیغ تصعید نموده باشند بهترین آن تازه
سفید سنگین آن است * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک و سم قاتل * افعال و خواص آن داخل مرهم می نمایند
و دافع گوشت زائد است و خوردن آن مهلك مدّ اوای آن خوردن شیر تازه و دوشید و امراق دسمه و قعی کردن پی در پی

(۵۱۴)

فاصحت یابد و از علا مات کسیکه آنرا خورد؛ باشد دوران سروا غما و بیهوشی و غثیان و قبی است و اهر اض و مد او ای
آن مانند اعراض و مد او ای ز نجفروز ببق و سم الفا خورد؛ است

* قصه ————— بل السین مع المیم *

*** سماق** * بضم و بفتح همین نیز آمده؛ و فتح میم و الف و قاف آنرا سما قیل و طمطم و تتمم نیز و بهندی تترک و تما نیر و تنزیک
نیز و یونانیان و عرب آنرا درد باغت جلود مستعمل دارند و لهذا آنرا سماق الدباغین نامند * **عما هیت** * آن ثمر درختی
است بقدر عدس و بعضی بزرگتر و بعضی کوچکتر و بهن تر از آن و در خوشه مانند خوشه حبه الخضر اء و بر بالای آن پوسه تی
طعم آن ترش و باقبوضت و مستعمل پوست آن است که کرد بالای سماق باشد و درخت آن بقدر رخت انار و بزرک تر
از آن و برک آن بلند و اندک سرخ و رنگ و مزغب و اطراف آن مشرف مانند آره و دروغ میباشد بستانی و جبلی و در
بلاد سردسیر بهم میرسد و بهترین آن هر خرنک پر کرد و ترش خوش طعم آن است که قبض آن کمتر باشد و ترشی آن زیاده
و تخم آن کوچک و قوت آن تا سه سال باقی میماند * **طبیعت** * آن سرد و خشک در دم و جبلی آن در سوم خشک و برودت
برک آن کمتر از دانه آن * **افعال و خواص** * آن قابض و رادع و عقوی و مد یغ معدّه و احشای و مانع انصباب صفرا
بمعدّه و معارفی و غثیان و ذرب و اسهال مراری و مزمن و ذوسنطاریا و نفث الدم و نزف الدم و کثرت بول و آشامیدن
سائید؛ آن یعنی سویق آن با آب سرد قاطع سیلان خون از فوق و تحت و نیم کوفته آن بازیره با آب سرد جهت قبی عنیف
و کسیکه همیشه قبی کند و طعام در معدّه او نماند حجرب و مهبیح؛ اشتهای طعام محرور المزاج و بازرد؛ تخم مرغ و کشنیز خشک
قاطع اسهال و لحو می و بازرد؛ تخم مرغیکه در آن پخته شود نیز قابض و مانع اسهال است و مرغ و دراج بهتر و قوی تر است
و با شراب قابض جهت اسهال و نزف الدم رحم و تقابل کثرت بول و قوت قبض بریان آن زیاده و لیکن قوت کدر عاده
و حدت صفرای آن ضعیفتر است مضر معدّه و جگر بارد مصلح آن مصطکی و انیسون و طبع آن بایا دنجان مقلد ارشیت آن
پنج درم بدل آن سرکه و اقا قیا است و سفوف کردیکه بروی آن است که آنرا تراب سماق نامند بصیار قابض و با اندک تلخی
است جهت قطع اسهال مزمن و سیلان رطوبات سفید از رحم و منون آن جهت تقویت و استحکام لثه و قلاع خبیثه و درد
دند ان کرم خورد؛ و بد ستور مضمضه نقوع عماق در آب و چون کرد آنرا پاک کرده در آب بخیسانند و در چشم بچکانند
جهت ابتلای زمد و خصوصا با قدری کثیرا و چون یک اوقیه آنرا در نیم رطل آب بجوشانند تا آنکه قوت آن در آب برآید
پس خرقة را بد آن تر کرده بر چشم اندازند و تکمید بدان کنند جهت جرب اکال و سلاق و تسکین هلت آن و بد ستور
تکمید پیشانی بدن جهت قطع رعاف و جرب و جهت جرب و دمعه و سلاق و حکمه و منع بروز آبله در آن و قطور آن در کوش
جهت منع سیلان چرک از آن و بروز آبله در آن و نطول آب طبع آن مانع ورم ضربه و صد مه و وشی و ضساد آن با آب جهت
منع ورم تخف و ماثر اعضا و مواضع ضربه و زوال آثار خدشه و قروح ساعیه و با عسل جهت جلای خشونت اجفان و با ترقال
چوب بلوط جهت بوا میر مفید و چون آنرا با برک و چوب و شاخها در آب بجوشانند تا بقوام عسل رسد در جمیع افعال
مانند حضض و بجهت امراض جفن و تحلیل ورم چشم و ساثر اورام و نمله و قروح رطبه و شهد به و فساد لثه و کلف و د اخس
و نزف رحم نافع و طبع برک آن مسود موی و حقیقه بطبع آن جهت قرحه امعا و ذوسنطاریا و سحج مفید و چون برک آنرا
مهر پخته آب آنرا گرفته منعقل سازند در ردع و تبرید خصوص ردع مواد از چشم مانند اقا قیا است و طلای محلول آن

بآب بارتنگ جهت قروح خبیثه وضامد آن بر هر وفقرات ظهر و بیخ قضیب جهت سلس البول و استرخای اعضا وضامد برک آن بر معدة اطفال رافع اسهال و مقوی احشا و کوبند که از خواص آن است که چون در صوفی سرخ رنگ بندند و در موضع نرف الدم بندند قطع آن نماید و صغ درخت آن شدید الیبس و با اجزای حاره و بارده و راه - عه و محلله امت و جهت حدت بصر و امراض جفن و انتصاق حراحتات و تسکین درد دندان کرم خورد و کذا شتن بران مغید و جوارش سماق و حب و سفوف و شیاف آن در قرابادین مذکور شد

* سماق الد باغین * گفته اند مازوی ریزه دانه کوهی است و جمعی برک سماق دانسته اند و باغان بآن جلود رقیقه را دباغت می نمایند * طبیعت آن بسیار بارده و قابض است * افعال و خواص آن در جمیع افعال مانند سماق است و قبض این بیشتر

* سماق نی * بضم سین و فتح میم و الف و کسر نون و یاد رمازند ران ورد و در ذیل و شمش بضم وا و روشن معجمه و میم و بعربی قلیل الرعد نامند جهت آنکه گفته اند که چون آواز رعد بشنود میپرد و اصلی ندارد و کوبند غذای آن اکثر خربق است و اصلی ندارد و خائف و جیون ترین طیور است و بهندی آنرا بتیر نامند * ماهیت آن از طیور معروفه و غیر سلوی است و چهار نوع میباشد یکی بزرگ و آنرا بهندی کهاکس و کرچه کوبند و دوم از آن کوچک و آنرا الوه و سوم از آن کوچکتر و در کردن آن طوقی سیاه منقطه بنقطه سفید را بر این را بهندی چنک و کود و چهارم از همه کوچکتر و رنگ آن زرد و سرخ بهم آمیخته و این را بهندی توره نامند * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک * افعال و خواص آن گوشت آن کثیر الغذ او مسمن بدن و نرم کنند و بشره و مدربول و مفتت حصاة و جهت رجع مفاصل بارده و بالخاصه مورت رقت قلب خصوصاً دل آن و میبوی و میبوی باه زنان و پخته آن بهتر از کباب آن است و اکثر آن مورت صداع و کزاز و تشنج و تمرد و مصلح آن در آب شیرین و روغن کنجد و یا بادام جوشانیدن و یا روغن بادام و یا روغنهای دیگر و آب انار ترش بغانید شیرین کرده خوردن و خوردن بیضه آن مورت فصاحت تکلم اطفال قبل از وقت وضامد شق کرده آن جاذب سم هوام و لعوق زهره آن بقدر رحمة باعسل هر روز جهت صرع بعدیل و قطور خون آن در گوش جهت تسکین درد آن و در چشم جهت جلای آثار و رفع بیاض و طلای سرکین آن جهت کلف و نمش و بخور پر آن رافع تپها است و امین المد و له از خواص آن بیان نموده که یک عدد آنرا بتامی چون مشوی نمایند که چیزی از آن طرح نشود تناول آن باعث شفای سگ دیوانه گزیده می شود

* سهم * بفتح سین و سکون میم و کسر سین مهمله و میم و مشهور بکسر هر دو سین است بلغت همیشه جلجلان و بفارسی کنجد و بهندی تل بکسر تاء منثاة قو قانیه نامند * ماهیت این معروف است و بهترین آن سفید تازه چرب بالید و آن است قوت آن تاد و سال باقی میماند و در اکثر بلاد خبازان مقشر آنرا بر روی نان میپاشند و حلوا ثیان از آن حلوا میسازند و روغن آن که در هن الحبل بجاه مهمله نامند معمول و معروف و در اکثر ادیان و همراه داخل است و در بعضی حلاوی نیز داخل میکنند زود متغیر و متکرج و فاسد نمیکردد بسبب لزوجت و غلظتیکه دارد و بزر روغن نا گرفته آن خصوص که مقشر فک کرده باشند و یر تر و مقشر آن زود تر فاسد نمیکردد * طبیعت آن در آخراول گرم و تر و بار طوبت لزجه و در دوم گرم و تر نیز گفته اند * افعال و خواص آن مغری و مفتخ و صالح الکیموس قلیل الغذا و مسمن بدن و ملین صوت و خشونت حلق

ب
ت
ن

بادام شیرین است و جوارش مسموم و حلوا و سفوف آن در قرابادین مذکور شد و هصاره نبات آن جهت ازاله ابریه موثر است
سهمقو طرن * بفتح سین و سکون میم و ضم قاف و سکو و او و رضم طاء مهمله مشاله و نون * در ماهیت آن اختلاف است
 بعضی حی العالم دانسته و اینچنین است و بغدادی و غیر آن نوشته اند که بلغت یونانی نام گیاهی است و در نوع می باشد صخری
 و سهلی صخری آن در سنگ لاخها میرورید و شاخها و برگهای آن شبیه بشیخ است و صلب و خشک و خوشبو و طعم آن با حلاوت
 و برگ آن باریک شبیه ببرک را زیانه و سرهای شاخ آن کوچک مانند سر شاخهای حاشا و بیخ آن طولانی بطبری انکشتی و بنفش
 و مستعمل بزک و سرهای شاخ آن است * طبیعت آن ظاهر الحرارة با قوت قابضه * افعال و خواص آن در رائی است
 شریف نافع جهت امراض ظاهره و باطنه و محلل و مغری و جامع و مصلب اعضا و قابض و منقبی رتبه زفصول و چرک منجد دران
 و مضغ آن مسکن عطش حادث از جفاف و این همه افعال بقوت ظاهره آن است و آشامیدن آن با سرکه و حمل و یا سکنجبین
 مسلی جهت فسخ عضل و عصب و مطبوخ آن با شراب جهت قروح امعاء و نزف الدم زنان حائض و غیر آن و جهت وجع
 کرده و با شراب جهت نزف الدم و قرحة امعاء و سکنجبین جهت شدخ عضل و با آب مورد و با آب حداب و با شراب عفس
 جهت قبلة الامعاء و ضماد آن جهت فتق و چون با کوش طبع نمایند بزودی کوش بخشد و مهرا و هریع الانحل را کرد
 مقدار شربت آن از یک گرم تا پنج گرم و هرگاه اراده اکثر آن نمایند بهتر آن است که تکرار استعمال آن نمایند
 آنکه مقدار روزن آنرا بیفزایند در اکثر مواضع * و اما معقو طرن مهلی نباتی است شاخدار و پراکنده و خشک و زغبدار
 و بلندی آن تا دود و برگ آن باریک طولانی و مزغب و نژد یک یکد یکر شبیه بزبان کاورد و ما بین برگها برگهای کوچک
 چمبیده ببرک بزرگ آن و کل آن زرد و چون دست ببرک و ماق آن بر مانند خارش آورد و رنگ ظاهر ریشه آن سیاه و باطن
 آن سفید و بالز و جهت وی شیرینی و طبیعت بخلاف اول و مثبت این غیر سنگ لاخها و مستعمل ریشه آن است * طبیعت
 آن قریب بعنصل و از آن در گرمی ضعیف تر و رطوبت فضلیه این زیاده و لهن ابعیار مهیج باه و منعظ است و دودرم آن
 با شراب جهت نفث الدم از سینه و شدخ و قطع عضل و ضماد آن جهت التماق جراحت تازه و ورام مقعد نافع و چون
 با کوش طبع نمایند قطعه های آن بعضی با بعضی ملتصق کردند

ب
ت
ن

سملک * بفتح سین و میم و کاف بغارسی ماهی و بتزکی بالغ و بهندی مچھلی بفتح میم و سکون جیم فارسی و خفای هار
 کسر لام و یا و شبوطرا بهندی و هور و رضاضی راموی مچھلی نامند * ماهیت آن حیوان آبی است که تعیش آن
 بدن آب نباشد و گاه بر آنچه بدن آن آب تعیش مینماید مانند سقنقور نیز اطلاق مینماید و مجازاً آنرا انواع بمیاریست
 بعضی را نامی مخصوص و اکثریر انیمت و تعداد آن غیر خالق انام جل امه نمیداند و در حدیث نبوی صلی الله علیه
 و آله وارد است که حق سبحانه و تعالی خلق کرد هزار قسم از دانه صد قسم آبی و یکصد قسم بری و بهترین همه ماهی
 رضاضی است و ما زنی و هر ماهی سنجر و لطیف دیکر که در آبهای شیرین سبک خوشکوار که هر چه آن بعید و بر روی
 سنگ و سنگ ریزه که صخره نامند و یا رمل گذرد و همیشه جاری و مکشوف باشد و با دبران بوزد تگون یا بد و مقدار آن
 در بزرگی و کوچکی متوسط و سریع الحركة و فلس آن بسیار و استخوان آن بزرگ و خار آن کم باشد و سهوکت بسیار
 نداشته باشد و پشت آن منقط بسیاهی با خطوط سیاه مائل بسبزی و شکم آن سفید و در همان روز صید شده باشد و شب ماند
 آن زبون زیرا که گوشت آن بسیار لطیف و نازک است و زود فاسد میگردد مگر آنکه آنرا نمک سود نمایند و بعد از رضاضی

جرب و قوبا و تقشر جل و بیل اری و امثال اینها و آنچه مدتی بران گذشته باشد مسدود و مولد اخلاط فاسده سودا ویده سوخته و مصلح آن سرکه و سکنجبین و آبکامه و قوی فرمودن و خوردن مسهل و تمطیف بدن و قوی نمک سود آن که سماریس نامند بدترین اقسام و کثیف ترین همه و محال بلغم غلیظ و مقوی خمل معد و مورث امراض مذکوره و سهر و مد اومت آن باعث شبکوری مصلح آن آنچه ذکر یافت و خیسانیدن آن در سرکه گفته اند جهت کزیدن عقرب و سگ دیوانه نافع و ماهی شور که در سرکه پرورده باشد سرد و خشک و مجفف و دیرهضم و مقوی ماسکه و مانع انصباب صفرا بمعد و مورث حکه و جرب و بشور سوداوی و اغتسال عضو آب ماهی شور نمک سود جهت قروح عفنه و جرب تازه مغیله و ماهی تازه را که بریان نمایند و بکنارند تا سرد گردد خصوص که یکشب بران بگذرد و یازباده و در جای نمناک ماند باشد ردی و سمی و مد اومت هر روز بد آن باعث برص و استسقا و محث امراض نظر و تدبیر آن قوی فرمودن و مسهل خوردن و سائزندان ابرو فطر است و در میرودین خوردن جوارشات حاره و اشپای حاره مذکوره و در محرورین سکنجبین حامض و سرکه و آبکامه و کمی را که از خوردن ماهی غثیان عارض گردد باید که رب به بلیسد و آشامیدن آب نفع زیره کرمانی بهتر است و جلوس در طبیع آن جهت ابتدای قرحه امعا و جذب مواد بظاهر جان و تحقیق بدن جهت عرق النسا مغیله و تخم آن در تقویت باه قوی الاثر و مواد منی و منعظ و جهت سرفه و زگیل حار نافع و زهره آن خصوص از شبوط کرم و خشک و اکتحال آن جهت رفع بیاض مؤثر و چون ماهی زنده را شق کنند و همان قسم کرم که حرکت داشته باشد بر عضو بندند جذب مواد و زجاج و خار غیرها بظواهر جلند نماید و در دفع اختلاط ذهن صاحب سرسام و اورام بیعدیل و ضامدر سوخته نمک سود آن جهت ورم مقعد و شقاق آن و کزیدن عقرب و سگ دیوانه کزیده و باروغنها و لعابها جهت ورم صلب لهاة و طلای استخوان سوخته آن جهت برص نافع و شستن ماهی با آب کرم و نمک نیکو و با مالیدن کاه کل بدن و زمانی گذاشتن پس نیکو شستن باعث رفع سهوکت آن است و خوردن ماهی بدون آرد و نان باعث هضم آن است و با آرد و نان بطعی الهضم

*** سنگمه رعاره *** بفتح راء و عین مشدده و الف و فتح دال هر سه مهمله و هاما هیت و خواص آن در رعاده در حرف الراء مهمله مع العین مذکور شد و شنیده شده که در دریای مسمی به بحر ابیض که در هفتاد درجه عرض شمالی خط استوا و بطول یکصد و چهل درجه واقع است نوع ماهی بسیار بزرگی بقدر یکصد و کسری تا دراصل ذراع در طول و بیست ذراع در عرض بهم میرسد و بدن و بینی آن بر پشت و میان هردو شانه آن است و در هنگام نفس کشیدن مانند فواره بسیار بزرگی بقدر منار کوچک آب از بینی آن میجهد و مردم آن بلد آنرا صید مینمایند چون روغن بسیار دارد و تمام بدن آن کوپاروغن منجمد است آنرا پارچه پارچه نموده در یکهای بزرگ بر آتش روغن آن را کداخته در ظرفهای چوبی که پیمپ مینا مثل کرده با طراف میبرند و خرچ سوخت چراغ و مشعل تمام سال آن بلد از همان است و مغز سر آن سفید پرده پرده نرم لطیف است آنرا کداخته برای سلاطین آن بلد شمع میسازند و روشنی آن سفید مائل بسبزی است و بد آنکه بسبب سردی هوای سه چهار ماهه زیاده در آن دریا و سواحل آن نمیتواند ماند و نیز شنیده شده که قریب بمیزان دوسه روزی هوای بسیار سردی میوزد و اگر مردم بزودی خود را از آن دریابند ربردند بهتر و الا در روز چهارم و پنجم آن از طرف شمال امواج تختههای یخ میآید و دست بدست تمام دریای می بندد بنحویکه مخلصی از انجام مشکل و ممتنع و هر که در آن جا ماند هلاک میکرد * افعال و خواص آن کوبیدن خوردن مغز سر آن جهت سل و قروح هینه و حجب آن نافع است

(۵۲۰)

سمکه الصید * بفتح صاد مهمله وسكون يا وفتح دال مهمله وسميكة صيدا به تصغير نیز آمده و آنرا سمکه بوکه وسمکه ثول و یونانی سفیفس نامند * ماهیت آن ماهی است که در قریه تبوک در چشمه ثول بهم میرسد شبیه بوزغند کوچکی و سام ایرو و بادست و پاودم و مخلب و خمیل کی پای آن بطرف وحشی ران آن است و نر آن باریک و دراز و سر آن کوچک و دنباله آن دراز و زیر چنک اسفل آن با خط و خال و تازنده است فرق میان نر و ماده آن ظاهر میباشد و بعد مردن مخفی میگردد شیخ الرئیس رحمه الله تعالی در مجربات خود سمکه تبوک نوشته و تبوک قریه است از شام قریب بصید او آن ماهی در آن قریه در چشمه ثول بهم میرسد بعد از ده یوم از ماه شباط که هنگام هیجان آن است ظاهر میشود و نر و ماده آن با هم جمع شده و بهمان هیات تانیمه آذر ماه میمانند و سفاد آن مانند انسان است و در زمان هنگام که فصل ربیع است کفی از بنا کوش آنهار میآید و داخل آب میگردد مردم آنجا آنرا جمع میکنند و در همان ایام آنرا صید میکنند زیرا که در ایام دیگر بدان دست نمیبایند بسبب سرعت حرکت آن و چون صید نمودند بزودی آنرا اندک نمکسود مینمایند و نگاه میدارند تا فاسد نگردد * طبیعت آن گرم و خشک در دوم و کف آن در سوم و هر دو با رطوبت فضلیه * افعال و خواص این مقلد از یکجبه از کف آن بازده تخم مرغ نمیرشد و یا با مرق مرغ جوان بغایت مهیج باه و منعظ گفته اند بحدی که بهلاکت میروساند از شدت انعاظ و بمراتت قویتر از لحم آن است و نمک سود آن قویتر از غیر نمک سود آن و کوبیدن قوت این بحدی است که هیچ چیز بدان نمیرسد و شرط خوردن آن آنست که نیمه رم آنرا سوده بر خمر ابيض پاشیده بعد از طعام بنوشند و بخوابند قوت باه را بهیجان آورد و سرعت انعاظ نماید و کوبیدن که نر آن در ذکور و ماده آن در اناث موثر است و بعضی گفته اند که ماده آنرا خاصیتی نیست نه در اناث و نه در ذکور و آنچه از ریزکارهای حوالی چشمه های صید صید کنند غیر آن چشمه مخصوصه مفید و بهیأت مذکور نیست و آن خاصیت و اثرند ارد و بعضی کوبیدن که آن در رمل مانند آنکه ماهی در آب شنا و غوص مینماید میکند و از این جهت آنرا سمکه الرمل مینامند و نیز گفته اند که هر عضوی آن برای فساد عضوی از انسان موافق است مثلاً دست

آن برای وجع دست و پای آن برای وجع پای و همچنین واصلی ندارد *

سمون * بفتح سین وسكون میم و نون بغا رسی روغن و بهندی که بی بکسر کاف عجمی و بخفای هاریانا مند و تازنده آنرا بعربی زبد بضم زای معجمه وسكون باء موحد و دال مهمله و در حرف الزای مذکور شد * ماهیت آن معروف است دهنیتی است که از شیر حیوانات و یا ماهی بعسل میآوردند و بهترین آن روغن کاکورک و سمنگ و بز جوان فربه است و روغن کاکورک و از همه الطاف و روغن میش و گاو میش و خصوص جنگلی آن اغلاز همه * طبیعت همه آن در آخراول گرم و تر و هر چند کهنه گردد از رطوبت آن میکاهد و موسس بهم میرساند و دوساله آن در اول خشک * افعال و خواص آن در افعال قویتر از زبد و محلل و مفتح و با قوت تریاقیه و مقاوم موم و مانع رسیدن اثر سم افعی بقلب حتی آنکه بغدادی نوشته که شخصی را افعی قاتل کزیده بود و غیر روغن کاکورک حاضر نبود همانرا آشامید آفتی با و نرسید و یک اوقیه آن باد و سکر چه که شصت درهم است با آب انار جهت ذ و سنطاریا نافع و ملین جلد و منقعی بشره و فضول دماغی و سینه ز مسمن بدن و رافع بیوهت خیشوم و حلق و جهت سرفه یا بس و برقان و محال و حصاة نافع و آنکه قبض مینماید و گاه لینت و لعوق آن ناشتا جهت سرفه یا بس مزمن و تلبین مینه خصوص با شکر و بادام تلخ و یک اوقیه آن بانیم اوقیه آن شکر جهت رفع عسر البول در حال مجرب و با آب گرم خوردن و قوی کردن بعد از آن جهت سموم مشروبه و انیون وید ستور یا شیر کاکورک و تازنده و دشیده و اکتحال آن با آب عنب

(۵۲۱)

التعلب جهت ضربان عین و رفع اوزام آن و طلای آن پتهائی جهت تلین ملابت آن و بازیت جهت جرب اجفان و بر
 اذن جهت اوجاع و معوط آن جهت خناق و شقاق و اب و حقه آن با آب خاکستر جهت زحیر و قرحه امعا و حمل آن
 با پیه مرغ جهت قرحه رحم و تنقیه آن و بر مقعد رافع شقاق و قاطع بواسیر و نزالدم آن و تدمین گرم کرده و بار بستن
 و چکا نیدن آن بر موضع کزید و هزار یا و عقرب جزاره و قملة النسر و اکثر جانوران سمی مفید و بتجر به رعید و قطور نیم
 گرم آن در گوش نیز جهت قتل و اخراج آنچه در گوش رفته باشد و طلای روغن حامض و روغن کاکه و کهنه و یا کوسند کهنه
 با سور لیجان جهت بواسیر مجرب و پتهائی جهت جنام و مالیدن آن شب بوسورت و خوابیدن و هفت شب پی در پی
 چنین کردن جهت تنقیه صورت و نیکوئی و جلا و تصفیل آن و همچنین زید این فعل نماید و طلای آن مکررا محلل اوزام
 خصوصاً اوزام زنان و اطفال و بر جراحت با عت رفع خشکریشه آنها و بردن جراحت باعث منع التجام آن و کذاشتن
 قتیله و یا پنبه را آلوده بد آن دود در جراحت باعث وسعت دهن و تنقیه غور آن اگر در اندرون آن چرک باشد و چون برک
 حنای خشک را نرم گویند و بیخته با روغن کهنه سرشته بر جرب کهنه و جل ام بمالند زائل گرداند و چون روغن را با آب
 سرد یکس و یکمرتبه بشویند و بر جرب کهنه و بواسیر و اکثر جروح و قروح بمالند زائل گرداند و شسته آن تلخ میکردد و
 خالی از سمیت نیست و خوردن آن غیر مجوز و تمریخ و تدمین روغن جوشانید و در شیر تازه و دوشیده جهت اوجاع آن
 بغایت نافع مضر علت های باطنی و رطوبی و مولد صغراد و محرورین و مطحولین جهت آنکه مویع الاستحاله است بخلط غالب
 و مرخی معد و ضعیف و بلغمی مزاج و مضعف ماضحه است مصلح آن در محرورترشیهها و در مبرود جوارشات مقدار شربت
 آن در تدوی تا دوا و رقیه و قوت جالبه و تحلیل کهنه زیاد و از تازه آن است و فعل آن در ابدان متوسط زیاد و از ابدان
 قویه مستحکمه باشد مانند اطفال و زنان و لهذا جهت اوزام بنا کوش اطفال نافع است و چون روغن فاسد گردد و خواهند
 که اصلاح آن نمایند باید که با دوغ ماست جوش دهند تا ماست سوخته گردد اما روغن نسوزد و با آنکه بر آتش کدازند
 چون بخوش آید اندک اندک آرد کندم بر آن بپاشند تا آرد سوخته گردد و روغن نسوزد پس صاف نموده بخرچ آورند
 نمک در روغن د خلل کردن باعث حفظ و عدم سرعت نماد آن است *

سمندر * بفتح سین و میم و سکون نون و فتح دال و راه مهملین * ماهیت آن مهر یا رس کویک حیوانی است که از
 آتش متضرر نمیکردد مانند ماهی که از آب و بقدر عصفوری است و آتشی رنگ مولف گویند شاید اصلی نداشته باشد * افعال
 و خواص آن خوردن زهره آن مقدار یک دانگ با آب نخود و مطبوخ با شیر تازه دوشیده جهت دفع موم مشروبه و اکتحال
 دماغ آن با سرکه جهت نزول آب و حفظ بصر و طلای خون آن مانع از زیاد وضع و مغیر رنگ آن است *

سمور * بفتح اول و ضم میم و سکون و اوراء مهمله * ماهیت آن حیوانی است که در ترکستان بهم میرسد شبیه
 بدلق و از آن سیاه تر * طبیعت آن بسیار گرم و خشک * افعال و خواص آن در جمیع افعال قویتر از آن و پوشیدن پوستین
 آن گرمتر از سنجاب و حیوانات دیگر و جهت پیران و مبرود المزاجان مفید و مسخن سینه و کرده و مقوی باه مرطوبین و
 ضاد پیه آن مسخن کرده و ذرور موی آن جهت تجفین قروح نافع و پوستین آن زودتر از پوستین حیوانات دیگر فاسد
 میگردد جهت آنکه دباغت آن کمتر است *

سمیرا * بضم سین و فتح میم و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح راء مهمله و الف * ماهیت آن صاحب تجفه نوشته که صاحب

(۵۲۲)

نخچه کوبیده می از ماهی زهرج است و درد یا رریعه بهم میرسد و شبیه بکاسنی و بقدریک قامت و برک آن در غایت سبزی
و اغبر و بیج آن بقدر کزمازج و هم حیوانات است و این تلمیل گفته در جوزا بهم میرسد و خوشه آن شبیه بغاس و سم حیوانات
است * طبیعت آن بغایت کرم * افعال و خواص آن در اضمه امراض بارده مستعمل *

* سمین * بفتح سین و کرمیم و سکون یا مشنای تحتانیه و نون بغار می چربی و فربهی رانیر نامند * ماهیت آن چربی
است که بروی پرده شکم و ظاهر گوشت و روده و غیر آن میباشد از شحم اربط و نرم تر * طبیعت آن بغایت کرم و ترو
تری آن زیاده از کرمی * افعال و خواص آن قریب الفعل است بروغن تازه و سریع الهضم و ملین طبع و اعضار سریع
الاستحاله بصفر آوردن صفراوی مزاجان و در اصلاح ادویه سمیه مانند روغن تازه است *

* فصل السین المهملة مع النون *

* سنامکی * بفتح سین و نون و الف کوبیده بپندی مهار نامند * ماهیت آن برک گیاهی است حجازی ربیعی ماق آن
اندک رخ و برک آن باریک شبیه ببرک حنا و برک ترا و ضخیم تر و از برک موردنا زکتر و کل آن مائل
بکبودی و دانه آن پهن و کوچک صنوبری شکل مائل بدرازی و اندک خصیدگی و در غلافی شبیه بغلاف باقلا و پهن و بعبار
نازکتر از آن و نوعی برک آن عریضتر از آن و کل آن زرد آنرا بحجاز عسرق نامند و در تابستان بهم میرسد و مستعمل
برک آن است که سبز باشد و زرد و سیاه و کهنه و فاسد ناشده و از چوب و تخم و خاشاک پاک کرده باشند و قوت آن
تاهمت مال باقی میماند و مثبت آن حجازی است و در عظیم آباد از هند نیز قلیلی بهم میرسد و شاخهای آن در هم پیچیده
ولیکن برک آن کوچک و نازک و ضعیف العمل تراز مکی حجازی آن * طبیعت آن در آخردوم کرم و در اول خشک
* افعال و خواص آن مسهل بلغم و سودا و صفرا و اخلاط سوخته و منقی دماغ و شدید القوس و جمع بدن و مقوی آن
وجالی جلد اعضاء الراس و الصدر و الغداء و غیرها جهت صرع و شقیقه و جنون و صداع کهنه و درد پهلو و ضیق النفس
و قولنج و عرق النساء و نقرس و تشنج عضل و داء الثعلب و داء الحیه و حکمه و جرب و بثورهای کهنه و پیش که در بدن بهم
رسیده باشد و جهت قتل دیدان و شقاق دست و پا و سایر امراض سوداوی و اوجاع مفاصل حاصل از بلغم و صفرای مخلوط
بهم و جهت رهواس سوداوی بالعرض نیز و آشامیدن مطبوخ نیم اوقیه آن در دواوقیه زیت الانفاق که بنصف رسد
جهت درد کمر و ورکین و اخراج خلط خام از آن هرد و عضو و جهت بواسیر و آشامیدن آب مطبوخ آن با ادویه مناسبه
و کل هر خ جهت اخراج اخلاط مذکوره و باکل هر خ و شیر تازه و شیره و شکر بدستور که وزن سنامکی از د و مثقال تا
چهار مثقال تا شش مثقال و کل هر خ از یک درم تا د و درم بحسب مزاج و مرض و شیرکا و تازه و شیره از ربع آثار هندی تا
یک آثار باشد و سفوف کوبیده پخته آنرا با کل هر خ و شکر با شیر تازه و شیره نیز همان اثر دارد ولیکن آب مطبوخ آن
بیغایله تراست از جرم آن و آشامیدن یک مثقال از مسحوق آن با عمل سه روز متوالی تا همت روز جهت رفع وجع مفاصل
و امثال آن صجرب المضار مورث کرب و مغص و غثیان مصلح آن پاک کردن از چوب و شاخ و تخم و آلودن بروغن بادام
بعد از کوبیدن و پیختن و با هلیله زرد و کل هر خ و انیسون و بنفشه و آب میوه استعمال نمودن و بالجمله استعمال آن
بدون کل هر خ و روغن بادام جائز نیست مقلد شراب از جرم آن از د و درم تا سه درم و از مطبوخ آن از چهار درم
تا همت درم بدل آن گفته اند مثل آن تربد و نصف آن هلیله زرد و ربع آن بنفشه است ولیکن این مقدار بسیار است در

(۵۲۳)

اکثر امزجه و ضماد مطبوخ آن در سرکه محلی که قوام بهم رسانند بر بدن جهت جرب و حکه و کلف و بهق و اند مال زخمهای کهنه و بر موی جهت منع ریختن آن و با حنا بر موی جهت سیاه کردن آن مؤثر و با سرکه و شاهره و برگ حنا که با آب نرم ما تیل در حمام و با غیر آن بر بدن بماند و بعد از سه چهار ساعت بشویند جهت حکه و جرب و قروح خمیسه و اند مال جراحات با تکرار عمل مجرب بد آنکه شیخ الرئیس رحمه الله تعالی متعرض ذکر سنا شد و محبوب و سفوفات و ضماد و مطبوخات و معاجین و نقوع سنا مکی در قرابادین مذکور شد *

* سنبلدج * بضم سین و سکون نون و فتح باء موحد و الف و فتح دال مهمله و جیم و آنرا حجر الممن نیز نامند و بغار سی سنگ سنیاده و بهندی کردن نامند * ما هیئت آن سنگی است اندک رخوما نند رمل منجمد و سه نوع می باشد و در ملک هند بسیار از کوهستان شمالی اله آباد و توابع آن میآوردند و چند قسم می باشد یکی سفید رنگ شبیه برنگ شیر و بهندی این را درود و با نامند و دوم سیاه رنگ شبیه برنگ روغن چراغ و این را بهندی تیلیه نامند و سوم شبیه برنگ عدس و این را بهندی هموریه نامند و این بهترین همه است و کوبند هر چند سرخ تر و صلب تر باشد بهتر است و کوبند بهترین آن نرم املس صلب جرم ثقیل الوزن مائل بسبزی آن است و در مملی رخو آن زبون * طبیعت آن در دروم سرد و خشک و بعضی در سوم خشک گفته اند * افعال و خواص آن سنون آن جهت جلاعی دند این قوی الاثر و جهت استرخای لثه مفید و ضماد آن محلل اورام و تورل و بر آمدگی جلد و مسکن التهاب و با سفیدی تخم مرغ جهت هوختگی آتش و با موم جهت بواسیر و سائیدن معادن بان باعث جلاعی آنها و موجب زد و دن چرک و زنگ آهن و مستعمل صیقل کران آهن و تصقیل آهن و فولاد و چون در آب سائید و مرجان را بان جلا دهند بسیار برونی آورد و زرد و سوخته آن جهت قطع نرف الدم و التیام قروح مزمنه نافع مضر عصب مصلح آن زعفران است و از اخل غیر مستعمل است *

* سنبل * بضم سین و سکون نون و ضم باء موحد و لام در لغت بمعنی خوشه است و بدعرف اطبا شامل سنبل هندی که سنبل الطیب و سنبل العمانیر نیز نامند و سنبل رومی و سنبل جبلی را از مطلق آن مراد سنبل هندی است که بیونانی نار دین و بهندی بال چهر و جتاما می و بلا طینی نارود و قسم دروم را نارود و ایتالیون یعنی نار دینیکه در ایتالیون بهم میرسد و سنبل رومی را نار دین کیا کویفرنگی ناروس نامند * ما هیئت آن گیاهی است بی ثمر و بی گل شبیه بد نماله سمور و دله و در طول بقدر یک انگشت و اندک زیاد و بران و بقطرا نکشتی و با ریگتر از آن و خوشه دار و چند عدد بهم پیوسته بیک و رنگ آن اشقر میاه مائل بزردی و بسیار خوشبو و تند رائحه و بیخ آن اندک صلب منبت آن کوبند کوهی است که آن طرف سوریا است و در هند و بنکاله نیز بسیار است و بهترین آن اشقر تاز و خوشموی تند که خوشه آن کوچک بود و بوی زهومت نداشته باشد و بعد از آن طولانی باریک که بوی زهومت آن کم باشد زیرا که کینه آن با زهومت می باشد و قوت آن تا سه سال باقی میماند * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک و جالینوس در اولی گرم و در دوم خشک و بعضی در سوم خشک گفته اند و اول صح است * افعال و خواص آن مفتح سده دماغی و معد و کبد و مقوی دماغ و غم معد و جگر بار د و محسن آنها و نیکوکننده رنگ رخسار و مقوی قوت ماسکه و معد و بول و حیض و مجفف رطوبات و فضول دماغی و زبان و سینه و معد و مایع انصیاب مواد معد و امعا و داغ لذع آن زنا و مفتت حصاة و مقوی قوت ماسکه و حابس طبع و جهت خوشبوئی دنان و حرفه رطوبی و ضیق المنس و درد سینه و خفقان و قوی بلغمی و تجلیل نفع و ریاح و علل کید بار در طاب و استسقای لحمی و برقان و در د سپرز

(۵۲۸)

و اورام باطنی و بواسیر و علل باردی کرده و با انستین و صندل بغایت مشهوی و مقوی معدی و با آب مرد جهت غنجان و خفقان و نفخ معدی و اکتحال آن با آب کشنیز جهت حمرة چشم و تقویت باصره و رویانیدن مژگان و رسانیدن قوی ادویه بطبقات عین و نشف. رطوبات آن و با غصص جهت دفعه مجرب و ضاد آن مقوی فم معدی و محلل اورام آن و بریدن قاطع مرق و باعث خوشبوئی آن و طرای مطبوخ آن در خمیر جهت سیاه کردن و درازی موی مؤثر و در آن جهت التیام جراحات و فرزجه آن جهت نرف الد م رحم و قطع رطوبات آن و جلوس در طمیح آن جهت درد کرده و ورم رحم و تسکین درد و تنقیه آن و کشودن حمض و بد ستور تکمیل بمطبوخ آن مضر کرده مصلح آن کثیرا مقدار شربت آن تا یکمقال بدل آن از خرمکی بوزن آن و کوبند سادج مندی و شراب آن که رطلی را در یا نرزد و رطل آب انکور بجوشانند تا بنصف رسد و سه هفته در آفتاب گذارند در جمیع افعال مذکوره اثرش قویتر است و جوارش و شراب و قرص و معجون آن در قویان بدین مذکور شد

● **سنبل رومی** * آنرا سنبل اقلیطی نیز نامند و آن نار دین اقلیطی است * ماهیت آن بیخ و ساقی است گل دار و خوشبو و با ملابت و در شکل شباهتی بسنبل الطیب ندارد بلکه برگ آن باریک بلند و سربرکها عریضتر از پائین و از وسط آن برگها ساقی رسته و بر سر آن شاخهای باریک و بر سر هر یک کلی کوچک و بیخ آن بلند منحنی گرهه‌دار باریکهای باریک بلند و مستعمل بیخ و ساق کل آن است و بهترین آن تازه خوشبوی صلب آن که سبک و مجوف نباشد و بیخ‌های آن بسیار باشد ● طبیعت آن گرم تر از سنبل الطیب و قبض آن کمتر * **افعال و خواص آن** ضعیفتر از سنبل و با انستین با تریاقت و محلل نفخ معدی و ورم مهر ز و جگر و رافع درد کرده و **مثانه** و مدربول و در مرهم حاره داخل میشود و شراب آن که نیم من آنرا در می رطل آب انکور اندازند و بعد از دو ماه صاف نمایند و روزی بیست مثقال آنرا با شصت مثقال آب بنوشند جهت جمیع امراض باردی معدی و جگر و کرده و ویرقان و مسرالمول و فساد رنگ رخسار مفید و بعضی از سنبل اقلیطی سه اوقیه و از روچ دو چیز در هفتاد رطل عصاره سنبل بد ستور خیسانید و صاف کرده استعمال میخانند ●

● **سنبل جبلی** * بفارمی ریشه و الا نامند * در ماهیت آن اختلاف است انطاکی مودا نسته و بغدادی همیر آن گفته هرک نبات آن شبیه بقصر صحنه و شاخهای آن مانند شاخ آن رازان کوچکتر و بی خار و بی ساق و بیخ آن زیاد و برد و عد و در راز و بیرون آن مانند بسپاهی و اندرون آن سفید و خوشبو و بی ثمر و بی گل و این را بجای سنبل نامند و الا مشابهتی بدانند ارد و آنچه از کتاب مصورفرنگی معلوم کردید و دیدید شد و آن است که نبات آن دو شاخ دارد و بر سر هر شاخی چتری و قریب بچتران در هر شاخی سه چهار شاخ باریک و بر آن برگهای باریک کوچک و در پائین شاخهای بلند آن نیز برگهای کوچک و بزرگ و هر یک یکی کوچک باریکهای قوی و ضعیف * **طبیعت آن** قریب بسنبل الطیب * **افعال و خواص آن** مقوی اعضا خصوصا محل و جگر و مقوی قوت ماسکه و محلل ریاح و نفخ و رافع استسقا و رقیع بلغمی و شراب آن در منافع مانند شراب سنبل الطیب است که سه رطل آن را در می رطل آب انکور اندازند و بد ستور مرتب نمایند و یکمقال آنرا با شصت مثقال جهت مسرالمول و علل کبد و استسقای لحمی و تقویت فم معدی و احشای قوت ماسکه و قطع فیج بلغمی و تحایل ریاح معدی نافع ● **سنبل فارسی** * شامل پرسیا و شان نیز هست * ماهیت آن قسمی از ریاحین است که با نرکس میروید و در غایت خوشبو و برگ و پیاز آن ضعیفتر از پیاز نرکس و کل آن بنفش و بعضی سفید نیز میباشد و شکل با همین در هر ساقی چند عدد

سنبل رومی

سنبل جبلی

سنبل فارسی

(۵۲۵)

هر بالای یکدیگر و در افعال قریب بنرکس پیاز آن ضعیفتر از پیاز نرکس و سفید آنرا در هند کل شب بونا مند زیرا که در شب بوی آن بسیار میباشد و ساق آن بلند و بر سر آن کل آن و بر کهای نبات آن باریک بلند از برک کند نا کوتاه و تروبیخ آن مانند پیاز نرکس و در یساعتین مینشانند و هر سال و یک سال در میان اوائل فصل نوروز بر آورده ریشه او اندک از ته آنرا برید و چند روز در آفتاب می اندازند پس عرس مینمایند نبات آن بلند و کل آن بسیار و بالید و خوشبو میشود و از اطراف پیاز آن پیازهای بسیار بر می آید

* سنبل اقلیطی * سنبل رومی است

* سنبلوسه * بفتح سین و سکون نون و ضم باء موحد و سکون واو و فتح هین مهمله و هالفت فارسی است بیونانی بر ماورد و بهندی مثلث را نیز سنبلوسه و من و در را پوری نامند * ماهیت آن از اغذیه معروفه است که از آرد مید و شیر و روغن خمیر کرده پهن نمود و در جوف آن قیه کوشت با نخود بخته باروغن و پیاز بریان کرده و فلفل و ادویه حاره و مصالح گرم و عطریه داخل کرده بشکل مثلث ساخته پس در روغن بریان مینمایند و یاد در تنور میوزند و بی کوشت نخود را بخته و بد ستور مصالح داخل کرده نیز ترتیب میدهند و با پیاز بریان کرده در روغن و ادویه حاره بریان مینمایند * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن کثیر الغذا و مقوی اعصاب و مسمن بدن و مہج اشتهای لیکن ثقیل و معدد و مولد ریح خصوص در معدد ضعیف و مصالح آن سنگین گفته اند در صغراوی مزاج و جوارشات حاره مانند کونوی و فلا نلی و فلاسه و مانند اینها در مزجه بارده و بلغمیه

* سنجا ب * بفتح سین و سکون نون و فتح جیم و الف و باء موحد * ماهیت آن حیوانی است از موش صحرائی بزرگتر و در نباله آن کوتاه و پر موی و سیاه و بسیار نرم و زبر شکم آن سفید و با فی خاکستری رنگ و در تنکابن اسبکول نامند و در مارند ران اسبک و در درختها مای میند ارد و در صقابه و ترکستان بسیار بهم میرسد الحکم نزد امامیه کوشت آن حرام است و پوشیدن پوست آن حرام و نجس نیست و نزد اهل سنت و جماعت مختلف فیه است * طبیعت آن در اول گرم و در دوم تر * افعال و خواص آن خوردن کوشت آن مسکن حرارت و جهت در دینه و عرفه و قرحه آن نافع و مولد قولنج و مصالح آن روغن بادام و پوشیدن پوست آن معدل مزاج و رفع اوجاع عصب و ذرور موی آن جهت التیام جراحات و قطع خون و ضماد آن با عسل جهت ردع اورام مفید است *

* سندروس * بفتح سین و سکون نون و فتح دال و ضم را و سکون واو و سین عرسه مهمله بهندی چند روس نامند و نزد هوام مشهور بکهر با است * ماهیت آن چیزی است شبیه بکهر با و از حدس آن و زرد رنگ و بعضی قطعیهای آن سرخرنگ و از کهر با خوردن ترود آتش و روغن کنجد و روغن سرشفت بر آتش کد اخته میگرد و روغن کهر با مشهور که مستعمل نقاشان است و اهل هند ماخته بر حویرمی مانند و از آن موم جامه می سازند از همان است و در قرابادین در ادهان با هم دهن الصوابی مذکور شد و ظاهرا صمغ درختی باشد و آنچه گفته اند که سکی است که از هوا حل دریا خیزد در محمد بن احمد بن زکریا گفته که در وسط بحر هند چشمه ایست گرم آب آن مثل عسل غلیظ و در میان آن آب سندروس میجوشد و نرم میباشد و چون بر روی آب می آید سرد و منعقل میگرد و مخصوص بهند است و اصلی ندارد و بعضی اهل هند میگویند صمغ درخت کافور است و اهل فرنگ و ملاخه نیز متفق بر آنند و درخت آنرا رپنروس نامند و گفته اند آنچه روز از درخت می چکد

(۵۲۶)

سند روس است و آنچه شب کافور و قطعه های سند روس دید شده که در آنها گرمهای کوچک و مورچه های بسیار بود و چنان معلوم می شد که بر بعضی چکیده و بعضی در حین تازگی و عدم انعقاد بر آن نشسته و فرورفته اند و در آن ماند و این نیز دلیل آن است که از قبیل صمغ است نه حجر و نه آنکه از دریای جوشد و آن چهار نوع میباشد یکی آنکه ظاهر آن زرد و باطن آن سرخ و براق و درم زرد کمرنگ و بسیار سست و سوم مائل بکبودی و سست و چهارم سیاه و سبک و صلب و اول بهترین همه است و خوب آن آن است که مانند کهر باکاه را بر باید و قوت آن تا بیست سال باقی می ماند و از ادویه جلیله القدر است و فرق میان این و کهر بسیار دشوار است زیرا که کاه را مانند کهر با میر باید و لهذا اکثری ازین نیز صحیحه و غیره ساخته بجای کهر با میفر و شنند و فرق آنست که این از کهر با هست تراست و چون در آتش اندازند ازین بوی کویه می آید و از کهر با بوی آب مصطکی و دیگر آنکه از کهر با بوی آب لیمو آید خصوص چون بمائند که گرم گردد بخلاف سند روس و طعم سند روس اندک تلخ میباشد بخلاف کهر با و در بودن کاه بقوت کهر با نمیشد و در کهر با نیز انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد * طبیعت آن سرد و گرم و در اول سوم خشک و در اول گرم و خشک نیز گفته اند * افعال و خواص آن مجفف رطوبات دماغی و سائر اعضا و با بس نرف الدم و نغف الدم و جیع اعضای ظاهری و باطنی و اسهال دموی و قاطع بلغم معدیه و معاوقاتل گرم آن هرد و رطب القرع و مدر بول و حیض و جهت استرخای عصب حادث از افراط برودت و رطوبت و امتلا و نغف الدم و خفقان و وسواس و ربو و ضیق النفس و بلغمی و تب نائبه و سپرز و بواسیر و اسهال مزمن و مداومت آن با سنگچین جهت رفع فریبی مجرب و مانع عرق و حافظ قوت است و لهذا اکتشی کیران آنرا مستعمل دارند و آشامیدن آن با ماء انعسل جهت اد رار طمک و بول و با سنگچین و یا سرکه و یا هرد و با هم جهت اسقاط جنین بقوت العین اکتحال آن با عسل جهت بیاض و قرحه و جلای آثار و سلاق مجرب و چون سوده بر جگر کوفند و یا آهویا شید بر آتش بریان کنند و آبیکه ازان بر آید بر چشم کشند جهت رفع شبکوری نافع الاذن قطور آن در گوش جهت تسکین و جمع آن و ثقل سامعه و با روغن زیت و یا گل جوب التیام جراحت آن اعضاء الراس و غیره بخورد خان آن با عود هندی جهت رفع صداع و قطع زکام و بدستور بخور آن با شکر جهت قطع زکام و بواسیر و خشک کردن نایب و ناصور و سنون آن جهت درد دندان و استحکام دندان متحرک و قروح لثه و ذروران جهت التیام جراحات و جوشانیده آن با روغن بادام بخند بیکه بقوام آید جهت شقاق مرعضوکه باشد مجرب دانسته اند و بدستور در روغن گل جهت شقاقی که در گوشت دست و پا بهم رسد و با قطران جهت توبه مجرب و فرزجه آن جهت اخراج جنین و در سائر افعال و خواص مانند کهر با است مضر کرده مصلح آن صمغ عربی مقدار شربت آن بکدرم بدل آن نصف وزن آن کهر با و ربع آن سازج هندی است

* سند یریطس * بفتح سین و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون باء مثناة تحتانیه و کسر راء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم طاء مهمله مشاله و سین مهمله در آخر لغت یونانی است بمعنی شبیه الحدید و بسریانی سمیقا گویند * ماهیت آن گیاهی است ربیعی و سه قسم میباشد قسمی برک آن شبیه ببرک بلوط و خشن و شاخهای آن مربع و بقدر شبری و در اطراف آن چیزی کردی و در آن تنمی میاه و منبت آن سنکلاخها و قسم دوم شاخهای آن بقدر دوزخ و برک آن شبیه ببرک مرخس و کثیرا لعد دواز دوجان شب شاخ روئیده و در انتهای شاخ آن شعبهای دراز و باریک و در اطراف آن چیزهای مستدیر و در آن تخمی شبیه بتخم چغندر رازان مل و رتر و صلب و قسم سوم را برک بزرگتر و شبیه بمرک کهنیز و شاخهای آن بقدر

(۵۲۷)

شبری و ماثل بسپیل ی و با الدک مرخی و ریزه و تخم آن باریک و تیره و ماثل بمرخی و منبت این قریب بتاک انکور
 * طبیعت آن دردم سرد و در سوم خشک و قسم آخر از همه قویتر * **افعال و خواص آن** ضاد برک تازه و یا ذر و رخسک
 همه اقسام آن قاطع نرف الدم و قابض رجعت التیام قروح و رفع اورام و خازیرشدید الاثر و حقه و شراب آن جهت
 قرحه امعا و اسهال نافع و برک قسم سوم در التیام قروح مؤثرتر از اول و دوم *

* **سنکسبویه** * بفتح سین و سکون نون و کسر کاف و فتح سین مهمله و ضم باء موحد و سکون وا و وفتح یا و مثناة تحتانیه و ما
 لغت فارسی است معرب آن سنکسبویه است و بجیم بجای کاف و سکسبویه نیز آمده و گویند که بهندی آنرا تخم چکوند و تخم
 پنوار نیز نامند و چکوند در حرف الجیم مذکور شد * **ماهیت آن** دانه ایست بسیار صلب شبیه بسنک و املس و بزرگ
 تر از دانه انکور و برنگ ماش و بقدر آن و مربع شکل و گویا دو طرف آن را بریده اند و این بسبب اتصال دانه های آن است
 به هم و در غلافی طولانی مانند غلاف تخم ترب و لوبیا میباشد * **طبیعت آن** گرم و خشک در مردم * **افعال و خواص آن**
 طلا و ضما د آن با هر که جهت اورام خبیثه را مرض جلدیه مانند کلف و نمش و جرب و حکه و جذام و قوبا و بصر و بهق
 و آثار جلد نافع با تکرار عمل و آشامیدن نفوع آن بتنهائی و یا با برک حنا و شاهتره و گوگرد زرد صافی هر یک بقدر مناسب
 جهت امراض مذکوره و ضیق النفس و امراض هود اویه و صفراویه و د مویه فاسده زیرا که آنرا مصلح دم فاسد و سائر
 اخلاط دانه است و نیز آنرا مفرح گفته اند و اقوال دیگر مانند آنکه صاحب تذکره عباس دانه سپستان و صاحب شفاء
 الاسقام و غیره اثلث دانسته اند و همه شایب خلاف واقع باشد و گفته اند که خوردن آن جائز نیست *

* **سنکهارا** * بکسر سین و اشمام نون و سکون کاف فارسی و اشمام ها و الف و فتح راء هندی چهار نقطه از فوق و الف لغت
 هندی است و گویند بیکلانی جیلان و جیلان نامند و در آنجا نیز بهم میرسد * **ماهیت آن** ثمری است و نبات آن در
 آب ایستاده میروید مانند غلیر سادر ایام بارش که برسات و برشکال نیز نامند و در آن ایام بسیار میشود و در ایام
 دیگر کمتر و خاردار و بزرگ آن کوچک و مدور و خیاره دار و ثمر آن مثلث و پوست آن خاردار بر هر گوشه خاری و مغز آن
 مفید و شیرین با تقاضای خام و نازک آن لذیذ و پخته آن صلب و خشک آن بسیار صلب خام نازک آنرا معشر نموده این قسم
 میخورند و پخته خشک آن را خیسانید و بریان کرده میخورند و نرم و نیم صلب آنرا در آب جوش نموده میخورند و بعضی
 در اندک روغنی نیز بریان میکنند و صلب خشک آنرا آرد نموده قدری از آن را با شکر یا آب سرد میآشامند بجهت انجماد
 منی و رفع سرعت انزال و جریان آن و حبس بطن و نیز از آن حلویات میسازند و پوست آن در خامی سبز یا کمودت و خشک آن
 سیاه و مستعمل مغز آن است * **طبیعت آن** سرد و تر و تر و خشک آن سرد و خشک و با قوت تریاقیت
 * **افعال و خواص آن** مقوی باه محرورین و صرفه و تب حار صفراوی و د موی و دق و اسهال الدم و سنک کرده و مثانه
 و سوزش دل و بهوشی و تشنگی و خشکی حلق و سکر و خمار را نافع و کوسنکی در محرورین بیفزاید و هلتها ی دل را دفع کند و نقامت
 و لاغری بدن زائل کند و ناصور مقعد را نافع و مضر مبر و دین و ثقل و دیر هضم و مولد سد و خصوص پخته صلب و خشک آن
 * **سنکھیا** * بکسر سین و سکون نون و کسر کاف و خفای ها و فتح یا و الف لغت هندی است * **ماهیت آن** بیخی است سمی
 در لون و بهیأت شبیه بشاخ آهوبره منبت آن کوستان کید در پریت که میان هند و خطا واقع است و آن انواع میباشد
 از قوی القوت و متوسط قوی القوت آن اعلا است و گفته اند بمرتب قوت سمیت آن قوی است که اگر کلس آن

سنکسبویه

سنکهارا

سنکھیا

(۵۲۸)

کنند و بدن هرق آلود رهد و یا بر زبان رمانند در ماعت هلاک سازد بحسب مرعت نفوذ و رسیدن اثر حمیت آن بقلب و افساد روح قلبی و مائثر ارواح بمشارکت یا بفرار و توجه ارواح و قوی تمامی بمعدا و بنوع خود که قلب است و در آن مختص و فاصل و فانی شدن و گفته اند حکمای هند امتحان قوت آنرا بد آن کنند که بر شاخه شیرد ارتعلق می نماید و شیر آنرا مید و شند و اگر بجای شیر خون بر آید قوی است و الا ضعیف و از علامت ظاهری قوی آن آنست که سیاه براق صاب باشد و یا آنکه اندرون آن مائل بسرخ تیره و یا سفید تیره و یا مائل بزردی و بر روی آن نقاط مانند طلق مسحوق و یا کافور مسحوق پاشیده باشند و مرغ آن اقوی از زرد و زرد از سفید و سیاه از همه و این کم باب است و یحتمل که قرون السنبل عبارت ازین باشد و هاهل که هلاهل نیز نامند صمغ آن و بعضی گویند صمغ بچه ناک است که نوعی از بیش و در بیش مذکور شد

*** سنور *** بکسر سین و فتح نون مشدده و مکون و او راء مهمله و هره نیز لغت عربی است بغاری کر به و بترکی پشیک و بهندی نر آنرا هلا و ماده آنرا بلبل نامند * صاهیت آن حیوانی است اهلی و وحشی و مائی و اهلی آن مانوس ترین حیوانات ظاهر الجسد و بالوان مختلف از یکرنگ سفید و سیاه و حنائی و غیره و ابلق ازینها میباشد و مائی آنرا بهندی اورد و بلا گویند و از پوست آن پوستین میسازند و سنور را در ممالک فرنگ و غیره اصناف و اقسام بسیار میباشد و بهیأت مختلف و در کابل نیز قسم خوب که پشم آن بسیار بلند میشود و سفید و ابلق و جوزی رنگ میباشد * طبیعت اهلی آن در دروم گرم و رطوبت بران غالب

*** افعال و خواص *** گوشت آن موافق پیران و مرطوبین و ارجاع مفاصل رطوبت و صاحبان نفوس و فتق و مسخن کوده و بواسیر و درد پشت را هود مند و پوستین آن گرم و خشک پوشیدن آن مسخن بدن خصوص از منور مائی که پشم آن بلند تر و نرم تر میباشد و همچنین از اهلی پشم بلند آن و طلای محرق آن بتمامه در کوزه در تنور و یا در تون حمام که خاکستر شود با سرکه جهت شقاق انگشتان و صف و پای بیعدیل که با پر مرغی بمالند و سرکین آن شد بد الحرات طلای آن با روغن گل مرغ در روز نوبه تب غیب و مانع آن و حمل و بخور آن مسقط مشیه و ضماد گوشت تازه آن دافع نفوس و قدید مسحوق آن جاذب پیکان و خار از بدن و جهت جبر امتخوان شکسته نافع و مجاورت نفس آن و خوردن گوشت آن موجب هزال و سل و هریارس گوید مغزمر آن با آب جرجمر شراب جهت تقطیر البول و درد کرده و سعوط زهره سنور سیاه با روغن زنبق جهت لقوه و سیاه کردن موی موثر و اکتحال آن در حین ولادت گویند در شب تیز بن میشوند و نیم درم آن با روغن زیت جهت لقوه و با نمک کوفته جراحات کهنه را معید و طحال کربه سیاه و تعلق آن بر زن مستحاضه حبس خون آن نماید و ارسطو سعوط خصیه آنرا جهت جذام بغایت نافع دانسته و وحشی آن بزرگتر از اهلی را کثر زجاجی رنگ رگم موثر در جمیع افعال قویتر از اهلی و در دروم گرم و خشک * افعال و خواص آن بخور مغزمر آن جهت اسقاط نطفه مجرب دانسته اند و جلوس در طبیعت آن جهت درد کمر و نفوس نائب مناسب طبع کفتار و خوردن گوشت اهلی آن بسبب رطوبت مزاج و خوردن قاذورات و اشیای کثیفه زبون و دیر هضم و مناسلدن است و چون سنور کسبی را بگرد خصوص وحشی آن کاه و جمع بهیاری و سبزی در بدن بهم میرسد مداری آن ضمد پیاز و فودنج برای است

*** سنه سنتر *** بضم سین و فتح نون و هاء و فتح نیم و تاء هندیه و راء مهمله لغت هندی است بمعنی نخود طلائی رنگ * صاهیت آن ازاد و به هندیه است و آن دانه ایست مثلث شکل ظاهر آن زرد و تیره طلائی و مزغب بزغب سفید و باطن آن سفید و پراز چیزی شبیه پشم و نبات آن از قبیل نخم و بیاره و بر مجاور خود بپچد و برک آن ریزه است یعنی سه برک بهم پیوسته

(۵۲۹)

در یکساق و کل آن کوچک زرد رنگ و ثمر آن در غلافی مثلث شکل و در هر غلافی سه دانه شبیه دانه زعفران و مستعمل
دانه آن * طبیعت آن در درم کرم و خشک و با قوت مسهله * **افعال و خواص** آن آشامیدن چهار مثقال تا شش
مثقال تخم نرم کوبیده آن با آب سرد مسهل بلغم خام و غلیظ مخترق و مزار موذی و بوا سیر را نافع آب سرد معین فعل آنست
* **فهر** **اللسین المهملة مع الواو** *

موردانی

* **سودانی** * بضم سین و سکون و او و فتح دال مهمله و الف و کسر نون و با لغت عربی است جمع آن حود انبات آمده کوبند
سرد است و بفارسی در کوردار بر و عارج نیز و بشیرازی دار مک نامند * **صا هیت** آن طائری است دم آن طولانی
و عریض بقدر یک کف دست و خوراک آن مانع و حشرات و انکور و کوشه آن بد آن صعب بد بود بهترین آن همز رنگ منقار
بلند آنست که با شپار منقار خود را بزند و کود نماید * **طبیعت** آن کرم و خشک * **افعال و خواص** آن بسیار مضر
دماغ و صاحبان هزال است *

موردانی

* **سورنجهان** * بضم سین و سکون و او و کسر راء مهمله و سکون نون و فتح جیم و الف و نون و بپندی بر برو و قسمی را بپستهار مک
نامند * **صا هیت** آن بیخنی است شبیه بسیر محرائی صنوبری شکل با اندک پهنی و سه نوع مهما شد یکی ظاهر و باطن
آن سرد و سفید و طعم آن شیرین و در دم ظاهر و باطن آن سرد و زرد مانند بتیرکی و حرخی و رسوم ظاهر و باطن آن مانند بیهامی
و ظاهر آن تیره تر و تلخ طعم و بهترین آن نوع اول بالیده کرم ناخوردۀ آن است که صلب آنست که بد بونها شد و این مستعمل در
ادویه ماکوله و مشروب از داخل است و در نوع دیگر با سمیت مخصوص سیاه آن و مستعمل از خارج نه داخل است زیرا که
مهلك اند بخناق و برک آن شبیه بهرک کراث زان قویتر و ساق آن بقدر شبری و کل آن زرد و بفارسی غنبلید نامند
و شبیه بزنجبیل کوچکی و کل سیاه آن سرخ و منبت آن کوهها و قوت آن تاسی سال باقی میماند * **طبیعت** آن در سوم کرم و
در دم خشک و با رطوبت فضلیه و بزخم بعضی سفید آن در حرارت معتدل * **افعال و خواص** آن مسهل اقسام بلغم
از اعضای بعیده و اقا صی بدن و با قوت قابضه و مفتح سد و جاذب اخلاط لزجه از محق بدن خصوصا از مفاصل و رافع یرقان
و سهرز و با صبر جهت عرق النساء و نقرس مجرب و با زنجبیل و فلفل بغایت مبهی و جهت مفاصل بسیار مفید و خوردن نیمد رهم
آن با زنجبیل و فودنج و زیره و هچنین با شیر تازه و دوشیده و فانیذ تا سه روز بغایت محرک باشد و ترپاق جمیع مفاصل است
خصوصا در اوقات ریش نوازل و صماد آن با زعفران و تخم مرغ دز تسکین درد استخوان و تحلیل اورام صلبه و با شراب
جهت اوجاع مفاصل و با سرکه و آب حی العالم نیز مجرب و حمله آن با روغن کهنه کوسفند و با کوجهت اسقاط دانه
بواسیر و تسکین درد آن مجرب و ذرور آن مجفف زخمهای کهنه مقدار شربت آن مفرد با زعفران یکدم و مرکبها ادویه
نیمد رم تا نیم مثقال بدل آن در اوجاع مفاصل بوزن آن حنا و نصف وزن آن مقل مضر معد و مضر است بسیار و مورث
مفص و مضعف معد و جگر مصلح آن کثیرا و شکر و زعفران و باید که در اوجاع مفاصل با هموزن آن زنجبیل و فلفل که معین
و مقوی فعل آنست استعمال کرده شود و بوییدن کل آن مفتح سد و دماغی و محلل رباح و در سرد و باران و رافع ازیت سمیت
سیاه و سرخ آن اگر کسی خورد و باشد قوی فرمودن با شیرکا و تازه دوشیده و خورا نیدن فاد زهرات است و محبوب و دوا
و مفعولات و مطبوخات و معاجین سورنجان در قرابادین مذکور شد *

سوس

* **سوس** * بضم سین و سکون و او و سین مهمله بفارسی شیرازی مویک و بیخ آنرا بیخ مبهک و با صفهانی مر و بتیرکی شیرین

(۵۳۱)

و در هر چیز کل مرخ است مقل آرشربت آن تا پنجد رم بدل بیخ آن در راجع صد ربوزن آن کثیرا معجون با عقید انجیز
 و رب آن که بیخ آنرا مقشر نموده نیم کوفته و یا شق نموده در طول و در آب جوش دهند تا قوت آن تمام در آب باز داده شود
 پس مکرر صاف نموده که دردی در آن نماند جوش دهند تا غلیظ شود و مانند دوشاب منعقد گردد * طبیعت آن گرم
 و خشک در درم * افعال و خواص آن در جمیع افعال بهتر از بیخ آن و دافع ضرر مسهلات و لذع ادویه است *

ع

* سوسن * بضم سین و سکون و او و فتح هین مهمله و نون و بفتح مین اول نیز آمده معرب از موسانی هریانی است
 * ماهیت آن در نوع می باشد بستانی و صحرائی و هر یک از آن هر دو سفید و کمود می باشد بستانی را بلا طینی ایربی
 در میسینکا و صحرائی را ایربی سالو متیکا و نوع دیگر صحرائی را وتال ترا ایربی سالو متیکا و بفرنگی بستانی را ورا ایربس
 در منسیکا و بربر اورا ایربس سلومیر و سوسن زرد صحرائی را تمرکا بیس نامند و کوبند سفید را سوسن آزاد نامند و ازرق
 را سوسن کمود و صحرائی الوان می باشد زرد و ازرق و ازرق را آسمان کونی که معرب آن آسمان جونپ است و زرد را خطائی
 کوبند و شاخ آن بلند می باشد و برگهای آن باریک بلند و بر بالای ساق آن شاخهای باریک مه و یا پنج و بر آنها کل آن و برگهای کل
 آن پنجدل دو بعد از شکفتن منحنی می گردد و نوع دیگر از صحرائی دید شده در کتاب فرنگی که از بیخ آن دو ماق رسته و بر هر
 آن کل آن و برگهای آن نیز باریک و بلند تر از اول و بیخ آن کره دار کج و اج باریک کمی و بیخ اقسام آن کره دار و باتد و بر
 و طولانی سفید و خوشبو شبیه بپوی بنفشه و لهذا عوام آنرا بیخ بنفشه نامند و مشهور بد آن است و کل سفید آن با عطریست و قوی
 و حکیم میوحد مؤمن نوشته که غیر سوسن آزاد است جهت آنکه سوسن از داهم فارسی زنبق است و کسانیکه آنرا سوسن آزاد
 گفته اشتباه است ایشان را جهت علم فرقی میان اقسام آن و ایرسا بیخ قسمی از سوسن کمود بری و جبلی است که آسمان جونپ
 کوبند و کل آن بسیار کوچک تر از سوسن کمود بستانی است و بیخ آن یک عدد دیهن و دراز و پر کره و بد آنکه سوسن آزاد سوسن
 ایض است که زنبق نامند درین زمان و سوسن ایض را اطلاق بر سه قسم کل سوسن می نمایند اول بر سوسن بستانی معروف
 و سوسن بستانی در قسم است یکی سفید خوشبو و درم بنفشگی و این کمود تر از آنست و برگهای این نیز بلند و از صحرائی بلند
 تر و اندک عریضتر و بیخ آن مد و طولانی شبیه بپیا زباز ریشههای بسیار و زنبق در کتب قدما هم یا همین ایض است و روغن
 آنرا روغن زنبق می گفتند و قسم سوم کل آن کوچکتر از آن و بوی آن کمتر و در روز چند آن بوی ندارد و شب بسیار بویا
 میکرد و لهذا این را با فرسی کل شب بوی مینامند و شب انبوی نیز و عربی کوبند خز اما است بخا و زای معجمتین و در
 بلاد هند خصوص بنکاله کثیرا لوجود است هر چند در اصل این اسم خیری بوی است ولیکن درین زمان بر هر دو اطلاق
 مینمایند و بعضی شب بورا کل مریم میگویند و در سنبل نیز ذکر یافت * طبیعت آن در اول گرم و در تری و خشکی معتدل و
 مرکب از حرارت محله و ارضیه لطیفه و قوت مجفیه و تباضه و کوبند سفید بستانی گرم و خشک در درم و بعضی در سوم گفته اند
 و بری آن از بستانی گرم تر و خشک تر * افعال و خواص آن جهت امراض رنه و وجع طحال و کبد و رحم و بواسیر و
 خنازیر و در ارحیض و اند مال زخم و رفع چرک آنها نافع و در رفع موم ملذ و هه و خصوص عقرب ضعیف تر از سایر
 اقسام و لهذا بلبید با چیزی که قوت جلای آنرا زیاد کرد اند مانند عمل استعمال نمایند و طلا ی آن با عمل جهت بهق و
 برص و جرب متقروح و قروح رطبه و با هر که و یا با برک بنک و آرد کندم جهت تسکین او را م حاره انبیین و سوختگی آب
 گرم و بد ستور یا آرد جو رشتن رو با آب آن جهت رفع کاف و نمش نافع و عصاره آن که با خمس وزن آن هر که و عمل در

(۵۳۲)

طرف مس طمع دهند تا بعد انعقاد رمد جالی و مجفف بی اندک وجهت جراحات اطراف عضل نافع و دهن آن مانند دهن
ایرما است در جمیع افعال و آشامیدن آن بقدر یک اوقیه و از طبیع آن نیز همان وزن مسهل و جهت ایلا و ص صغراوی
و امراضی رحم و اخراج جنین و رفع مغص و اوجاع عصب مفید و بدستور تعویج و تد هون بدن و آشامیدن یک اوقیه و نیم
آن مسهل و تریاق بیخ و کزهره و فطر و تعویج و تد هون بدن و جهت تلخین اعصاب و صلابت و برآمدگی رحم و آشامیدن نیم
آن جهت ضروری و نافع و مضمضه بطبیع بیخ آن جهت وجع دندان خصوصاً صغری آن و تطویر آن در کوش جهت درد آن
و آشامیدن آن جهت حدت ذهن و ضیق النفس و نفس الانتصاب و رجوع حلقوم و غلظت و صلابت طحال و با ماء العسل
جهت اسهال ماء اصغر و احتساق و جلائی مثانه از رطوبات لزجه و تسکین عطش و خائیدن آن جهت رفع بد بوئی خمر و
هماد برک آن جهت کزیدن هوام و سوختگی آب گرم در حال نافع و بدستور بیخ آن در روشن بیخ آن جهت درد کوش و
عصب و تد هون اعضا بدن خصوصاً که بریان نمودن و سائیدن با روغن گل مخلوط نموده به اللد و ذرور بیخ خشک آن جهت
ظفره و کوش زائد در اجفان و مطبوخ بیخ آن در روشن کل جهت سوختگی آتش و امراض رحم شرها و تد هون و با سرکه
در ظرف مس جهت قروح مزمنه و جراحات و استشمام کل آن مقوی و مفرج قلب و دماغ و محلل ریاح و ماضی و اخضره
آن و از زعفران قویتر است درین امر و لهذا جهت غشی بهتر از زعفران است برای آنکه انبساط آن قلیل و مساک آن
بسیار است بخلاف زعفران که انبساط آن کثیر و مساک آن قلیل است و شراب آن جهت لسع جمیع هوام سمی نافع
و صغی از مومن که در زرد رختان میروید و کل آن زرد و کوچک و بیخ آن بهطبری انکشتی و خوشبو و با تلخی و قویتر از
مومن سفید و کبود و ضعیف تر از ایرما است و کل آن گرم تر از همه و با قوت قابضه خائیدن بیخ آن و مضمضه بطبیع آن جهت
درد دندان و ضامد کل و برک آن جهت جراحات و ضامد مطبوخ آن با شراب جهت اترام بلغمی و اترام فجه که جمع
و بخته نکرد و نافع و جمع و بخته کرد اندک و بغدادی گفته که این حدس المرامت و ایرساد و حرف الالف ذکر یافت و جوارش
و دهن و شراب آن در قرابادین مذکور شد و مومن احمر دل بو مر است *

*** سونال *** بهم سین و سکون و او و فتح ناولام * ماهیت آن ابو جریج گفته شکوفه و پوستهای غلیظ شبیه به پوست
درخت لسان العصا نیر است * طبیعت آن گرم و خشک و با حدت و جلاوت و جهت درد مفاصل بارد نافع
*** سولان *** بفتح سین و سکون و او و فتح لام و الف و لون لغت یونانی است * ماهیت آن بخی است مرغ رنگ بشکل
گرم از سقاله و روم خیزد * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن حار و محرق جلد و سعوط یک
جبهه آن با آب چغندر جهت لغو و طلاء آن محال و رام بارد و پراکنده کنند و ریاح و بدستور بادمان و اکتحال آن
جهت تحلیل ریاح غلیظه نافع و داخل اکتحال کرده میشود *

*** سوبق *** بفتح سین و سکون و او و سکون و او و فتح لام و الف و لون لغت یونانی است * ماهیت آن بخی است مرغ رنگ بشکل
گرم از سقاله و روم خیزد * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن حار و محرق جلد و سعوط یک
جبهه آن با آب چغندر جهت لغو و طلاء آن محال و رام بارد و پراکنده کنند و ریاح و بدستور بادمان و اکتحال آن
جهت تحلیل ریاح غلیظه نافع و داخل اکتحال کرده میشود *

*** سوبق *** بفتح سین و سکون و او و سکون و او و فتح لام و الف و لون لغت یونانی است * ماهیت آن بخی است مرغ رنگ بشکل
گرم از سقاله و روم خیزد * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن حار و محرق جلد و سعوط یک
جبهه آن با آب چغندر جهت لغو و طلاء آن محال و رام بارد و پراکنده کنند و ریاح و بدستور بادمان و اکتحال آن
جهت تحلیل ریاح غلیظه نافع و داخل اکتحال کرده میشود *

*** سوبق *** بفتح سین و سکون و او و سکون و او و فتح لام و الف و لون لغت یونانی است * ماهیت آن بخی است مرغ رنگ بشکل
گرم از سقاله و روم خیزد * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن حار و محرق جلد و سعوط یک
جبهه آن با آب چغندر جهت لغو و طلاء آن محال و رام بارد و پراکنده کنند و ریاح و بدستور بادمان و اکتحال آن
جهت تحلیل ریاح غلیظه نافع و داخل اکتحال کرده میشود *

*** سوبق *** بفتح سین و سکون و او و سکون و او و فتح لام و الف و لون لغت یونانی است * ماهیت آن بخی است مرغ رنگ بشکل
گرم از سقاله و روم خیزد * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن حار و محرق جلد و سعوط یک
جبهه آن با آب چغندر جهت لغو و طلاء آن محال و رام بارد و پراکنده کنند و ریاح و بدستور بادمان و اکتحال آن
جهت تحلیل ریاح غلیظه نافع و داخل اکتحال کرده میشود *

*** سوبق *** بفتح سین و سکون و او و سکون و او و فتح لام و الف و لون لغت یونانی است * ماهیت آن بخی است مرغ رنگ بشکل
گرم از سقاله و روم خیزد * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن حار و محرق جلد و سعوط یک
جبهه آن با آب چغندر جهت لغو و طلاء آن محال و رام بارد و پراکنده کنند و ریاح و بدستور بادمان و اکتحال آن
جهت تحلیل ریاح غلیظه نافع و داخل اکتحال کرده میشود *

(۵۲۲)

نامند و سنجید که غمیر اوسیب و قرع و حب الرمان و امثال اینها سازند و تهرید مغسول آنها زیاده از غیر مغسول و دستور فصل آن در اینجا و در مقدمه نیز مذکور شد * **افعال و خواص آن** نیز بحسب آنچه از آن سازند مختلف باشد و سوبق شعیر در تبوید و تجفیف رطوبات معدّه و تقویت آن و تسکین حرارت و قی صغراوی و غثیان و اسهال صغراوی خصوص که با آب انارین بسرشد و یا مغوف سازند و جهت صداع صغراوی و صداعی که از ارتفاع بخارات محترقه معدّه باشد و تپهای حاره نافع و چون از آن حسوی و یا عصیده سازند با قلیلی شیرینی و غذای اطفال از آن نمایند بدن ایشان را فربه کند مضر مزجه باوده و مشایخ و نفاخ مصالح آن قند و آب سرد و در مبرودین قلیلی رازیانه و کومون و یا جوارشات حاره سوبق حنطه کرم مائل با اعتدال و سریع الهضم و الانحدار و کثیر الغذا تر و نفع آن نیز کمتر از جو و مسکن حرارت و باید که با قند و یا شکر بیاشامند و سوبق ارزین هرد و است و برای امزجه متوسطه نافع که با شیرینی بخورند و سوبق نخود قریب بسوبق کدو م و مقوی باه و نفاخ و نیز باید که با شیرینی بخورند و سوبق نبق که کنار نامند قریب بجوامت و مسکن حرارت و التهاب معدّه و کبد و حابس اسهال اما کثیر النفع و سوبق تفاح قی و غثیان صغراوی و تشنکی را ساکن کرد اند و معدّه را قوت دهد و شکم به بندد و سوبق غمیر ابل ستر و سوبق رمان و سوبق خرنوب نیز اما قوت قبض این هرد و غالب و سرد و خشک اند و سوبق قرع هرفه و درد سینه و آکه از کرمی باشد نافع و طبع رانرم دارد و سرد و تراست و همچنین سوبق هر چیز خواه حبوب باشد و خواه اثمار قریب است بدن در منافع و خواص و از اشیاى باردّه جهت امراض حاده و حمیات حاره حاده خصوص که از قبل معدّه باشد و جهت اسهالات برای آنکه اینها خالی از قبض و تغریه و لزجی نیستند و جائیکه مطلوب تبض بطن و امساک نباشد باید که برای رفع آن برون حمة الخضرا و یا کردکان و یا زیت کهنه چرب نمایند و گفته اند تا ضرورت بسیار داعی نشود احوقه را استعمال نمایند خصوص از اشیاى قابضه حابسه که معدد خالی از غایله و قولنج نیستند و اصلح همه و موافق تر برای معدّه عند الضرورت سوبق شعیر و حنطه است اما شعیر جهت آنکه سرد تراست برای تسکین التهاب و احداث خشکی بهتر و سوبق حنطه برای تبرید و ترطیب جهت آنکه این در معدّه مکث میکند و آن بزودی میکند رد و مصالح سدّه آن با شکر و شیرینها استعمال نمودن و خوردن جوارشات مسهله است *

تبرید

* **سویقینه** * بفتح سین و کسر و او و سکون یاء منثاة تحتانیه و کسرتاف و فتح یاء مشدده وها * **ماهیت آن** شربتی است و تخد از ارز که آنرا میکوبند و می پزند و باب طبع می نمایند تا غلیظ گردد پس در آن آب انار و ماء العسل و شیره مویز و شکر و قی داخل نموده مکر و برهم می زنند و بدار چینی و قرنفل و بساته خوشبو نموده در تا بستان دوروز و در زمستان سه روز در آفتاب میگذارند پس استعمال می نمایند و کاه از جو زجندم و از زنان خشک کوبیده و ذره نیز می سازند و از ارز با عسل بهتر است * **طبیعت آن** در سوم گرم و خشک * **افعال و خواص آن** قاطع بلغم خام از سینه و شش و مفتح سدّه جگر و سپرز و جهت استسقا و برقان و طحال و عسر البول و انهضام طعام و تقویت باه نافع مصدع و مبخروا آنچه از ذره سازند محرق اخلاط و از جو مسکن حرارت و تشنکی و سوزش معدّه و از کدو م مولا قولنج و مصالح آن سنگبین است

* فص ————— ال السین مع الهاء *

سنگبین

* **سجده** * بفتح سین و خفای ها و سکون جیم و فتح نون وها لغت هندی است و آنرا سرکوه و سی کوه نیز نامند * **ماهیت آن** درخت هندی است که در بنکاه با فراط عظیم میشود و از آن شاخهها برآمده و زیر هر شاخه شاخهای باریک و بران شاخها نیز

(۵۲۴)

هاخهای باریک و بزرگ مانند خورشید و بره شاخ باریکی برکهای ریزه صنوبری شکل بسیار مزدوج مقابل یکدیگر رسته مه
 قسم میباشد بحسب کل زرد و سفید و سرخ و گل آن بیشتر ریزه سفید مائل بزردی و بعد از تمام کل فتهای باریک بلند
 بمقدار دو شبر برمی آید که ثمر آن است و در جوف آنها تخمهای سفید مه پهلوی و اهل هند کل و فتهای و ثمر آن را در خامی
 با ماهی بروغن سرشفت بخته می خورند در قلیا و غیرها و از تنه درخت آن نیز صمغی برمی آید شبیه بصمغ عربی * طبیعت آن
 گرم و خشک * **افعال و خواص** آن سریع التاثير و در دفع بلغم و علت های درمان و محلل اورام و رافع کرانی بدن و مقوی
 قوت باصره و روشنائی آن و مشهی طعام و زیاده کنند * صغرا و کل آن بهتر از برک آن در دفع ریاح و سودا و صغرا و مد ربول
 و غایط و ربع الهضم و آشامیدن عصاره بیخ تازه آن با شیرکاه و جهت رفع حبس البول و تفتیت سنگ مثانه و اشت های طعام
 و عصاره عروق آن که در زیر زمین است مقدار و منتقال صبه ناشتا جهت ضیق النفس با در طب و ربو مجرب گفته اند
 اما باید که بالای آن یک دو لقمه نان مید * با روغن بخورند و صمغ بیخ آن جهت تسکین اوجاع بارده و تحلیل اورام
 مفید ولیکن مفرح جلد است و مختل ثمر خام آن یعنی جوش داده و بخته در سرکه پرورده * آن با خردل لذیذ و مقوی
 هاضمه است و در دفع بلاغم و رطوبات معده و گرم آن و گرم امعا و اهل هند در روغن سرشفت مرتب مینمایند

* فصل السین المهملة مع الیاء المثناة التحتانیة *

* **سینبل** * بکسر سین و سکون یاء مثناة تحتانیة و خفای نون و فتح باء موحد و لام * ماهیت آن درختی است هندی
 بسیار عظیم و چوب آن شبیه بچوب انجیر سفید و سبک و برک آن مانند برک جوز و از آن دراز تر و کل آن سرخ تیره و بزرگ
 شبیه بلاله بسیار بزرگی و بیخ درخت کوچک آن شبیه بتراب و شقایق بزرگی و بسیار نازک و مغز آن سفید و پوست آن نباتی رنگ
 و ثمر آن مانند جوزة پنجه و در جوف آن پند * بسیار نرمی و درخت آن دونوع میباشد خاردار و بی خار و دار آن را بپهنی
 کانتی سینبل و سانور کانتی نیز نامند و این در خواص بهتر از بیخار آنست و بیشتر مستعمل در ادویه بیخ آنست و در ساید
 پنجه آن و در غلاف اسلحه و غیر آن چوب آن * طبیعت آن گرم و تر و با رطوبت فضاییه و بعضی خشک گفته اند * **افعال و**
خواص آن کوبند که چون بیخ درخت بکل نیامده * آن را بر آورند و بکار چوبی ورق کرده در سایه خشک نمایند و مانند
 مندل براده نموده با هم وزن آن نبات سفید سفوف نمایند و روزی مقداری که در دود رم تا چهل روز بخورند و از ترشی
 و پادی و جماع و لبنیات پرهیز نمایند در تقویت باه و حواریت غریزی و تسمین بدن عجیب النفع و نیز بجهت امهال صغراوی
 و دموی و هوش اعضا و جریان منی و ودی و منی و د مامیل و بشور و جنام و فساد خون و صفرانافع است و پنجه آن هرگاه
 در گوش رود گرمی گرداند

* **سیو** * بلغت فرنگی نام گیاهی است خوشبو * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * **افعال و خواص** آن جهت تفتیت
 سنگ کرده و مثانه و در ربول و حیض شرابا و جهت تحلیل اورام و صلابات ضامد نافع است

* **سیمسارون** * بکسر سین و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح سین و الف و ضم راء مهملتین و سکون و اوونوی لغت یونانیست
 * ماهیت آن دیسکوریدوس گفته بیخ نباتی است معروف و آن بیخ را چون جوش دهند خوش طعم باشد و بعضی بیخ سوسن
 دانسته اند و این محض توهم است و این بیطار گفته که بعضی توهم نموده اند که آن قلقاس است و نیست چنین و رازی
 درخاوی نوشته که چنین تفسیر بخشب شونیز نموده و این بعید و اشتباهی است او را بالجمله از ادویه مجهوله الماهیت است

سینبل

سیو

سیمسارون

(۵۲۵)

*** طبیعت آن کرم و خشک در دروم * افعال و خواص آن محلل و مقوی آشامیدن طبع بیخ آن جهت تقویت معد و اشتهای طعام و اد راز فرمودن بول مفید و مانع ضعف معد و اعضای باطنیه است**

*** سیسبان** * بفتح دو سین و سکون یا ع مثناة تحتانیه و باء موحد و مفتوحه و الف و نون لغت عربی است و گویند بهند آنرا گل انول نامند * و در ماهیت آن اختلافست صاحب منهاج رمن تبع له آنرا حب الفقد دانسته اند که بزرفتنکشت باشد و بعضی گفته اند که ثمر اثل است و اصلی ند ارد و بعضی نوشته درختی است بغامت دو ذرع تا چهار ذرع بحسب اماکن و غیره سیسبان بیاء موحد و بعد از همین اول است که ذکر یافت و این عریض الورق و باریک و بر روی هم پیچیده میباشد و گل آن زرد و بسیار خوش منظر و درخوشه و ثمر آن بقدر حبله و رنگ آن ما بین زردی و سیاهی و در باغات جهت خوش منظری غرس می نمایند و این اقرب بصواب و انول هندی مشابه این است * **طبیعت آن مائل بگرمی و در دروم خشک و در دروم کرم و ترنمز گفته اند * افعال و خواص آن مقوی و مد بغ معد و حابس اسهال مزمن و نفث الدم و دافع سیرزوبا شیر تریاق سموم و ضما د آن محال طحال و پاشیدن آن مانع تولد کیدک و گویند پوشیدن آن کشتی آن روز چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب در انکشت خنصر با الخاصیه مورث جا و قبول در نظرها مصدع محرور المزاج مصلح آن کشنیز مقد ار شربت آن تاد و در دم بدل آن باد آورد است و اهل هند ضما د برک بری آنرا جهت سرطان مجرب گفته اند**

*** سیسبا** * بکسر سین و سکون یا وفتح هین مهسله و باء موحد و الف و سببیا بکسر هین و سکون یا و کسر باء موحد و فتح یا ع مثناة تحتانیه و الف نیز آمده بعربی لسان البحر و بفرنگی شپیه و اهل سواحل مغرب قناتله و بعضی د میا نامند با سم هر ماهی صد فی * ماهیت آن نوع ماهی است که در بحر قلزم و بحیر و طبریة بسیار بهم میرسد شبیه بسرطان ظاهر آن صد فی و باطن آن حجری و در جوف آن رطوبتی سیاه مانند مداد که از آن کتابت توان نمود و اطفال عرب بآن کتابت و مشق مینمایند و ازین جهت آنرا بفارسی ماهی مرکب نامند * **طبیعت آن در آخر دروم کرم و خشک * افعال و خواص آن بطی الهضم و ملین بطن خصوص حوصله آن و رطوبت آن بسیار کرم و طلای آن جهت داء الثعلب و بهق و نمش و جرب و خاکستراستخوان محرق آن جالی آثار و جهت امراض پلك چشم و بانگ مکس جهت بیاض چشم حیوانات و سنون آن جهت جلای دندان و ذرور آن جهت تجفیف زخمه ها نافع و چون از استخوان آن میلی مازند و جفنی را که خشونت داشته باشد بد آن حک نمایند زائل سازد و حکیم عبد الحمید در حاشیه تحفه نوشته که آن ماهی در هر ماهی یکم تبه تخم میدهد و بچه بر میآورد و زیاده از دو سال عمر آن نمیشد آشامیدن بیضه آن بجهت اخراج سنک کرده و مثانه بسیار نافع و اگر در چراغی از سیاهی آن برا فرزند در خانه دیگر که در آن چراغ نباشد هر کس که نشسته باشد در اطراف آن خانه کردی مشاهده می نماید و نوشته که از کتاب مصور فرنگی نقل نموده شد ***

*** سیلان** * بفتح سین و یا و لام و الف و نون * ماهیت آن اسم عربی عصاره خرماست که بدون طبع در آفتاب غلیظ گردانند و دبس اعم از آنست و در دبس نیز مذکور شد * **طبیعت آن در دروم کرم و خشک و الطف از دبس مطبوخ و غلظت این از آن کمتر است * افعال و خواص آن قریب بتمر است منضج و محلل و مرقق طبیعت و جالی ما فی المعده و معازر بلاغم و مقوی کبد بارد و باه و منعظ و زیاده کنند و روح کبدی و صالح الغذاء و سوریع الالهتاله بصغرا و محرق خون و مفسد لون اکثر خوردن آن مضر محرور رین زمسد و بخلاف رطب که مسد نیست مصلح آن میوه های ترش و چاشنی دار**

(۵۲۶)

و بر بالای آن چیزهای چرب خوردن و آنچه بر آتش بعمل آورده باشد بطلی الهضم و دلیل التسدید است

*** سیسالیوس *** بکسر سین و سکون یا وفتح سین مهمله ثانیه و الف و کسر لام و فتح باء مثناة تحتانیه و سکون و اوسین مهمله در آخر لغت یونانی است بفارسی کا شم رومی نامند و بغدادی گفته که غیر کا شم است و غلط کرده که کسیکه کا شم دانسته و شیخ الرئیس در محقق استسقا گفته که انجدان رومی است و آنرا سالیوس و سیسالی نیز نامند بالجمله ازادیه است که در ماهیت آن اختلاف است اصح اقوال آنست که نباتی است و چهار قسم میباشد یکی شبیه برازیانه و از آن قویتر و قبه آن شبیه بقبه شبت و ثمر آن از انجدان که کوه پر نامند دراز تر و تند طعم و بیخ آن زیاد و برشیری و با عطریست و در افعال از سایر اجزای آن قویتر و درم هرک آن شبیه ببلبلاب کبیر و از آن دراز تر و قبه آن مثل قبه شبت و تخم آن سیاه شبیه بکنندم و بزرگتر از آن و تند تر و خوشبو تر از قسم اول و در افعال تخم آن قویتر از سایر اجزا و سوم هرک آن شبیه بهرک زیتون و درشت تر و ساق آن دراز تر از قسم اول و قبه این بزرگ تر و ثمر آن عریضتر و بزرگتر و فرجه و خوشبو و قوت این از قسم اول قویتر و ازادرم ضعیف تر و چهارم نبات آن شبیه بانجدان و ثمر آن سفید تر از آن و مستند برود راز تر و قریب با آنکه در طبقه باشد و با عطریست و تند و چون مقهر کنند از آن تخمی دراز تر از رازیانه و مائل بسبزی و در طعم شبیه بترنج ظاهر کرد و مستعمل بیشتر این قسم است و مقشر آن *** طبیعت همه اقسام آن گرم و خشک در درم * افعال و خواص آن محلل و ملطف و مسکن درد های باطنی و مغتنج مدد و مقوی معده و مدربول و حیض و جهت صرع و عسر نفس و تقویت هاضمه و رفع ریاح و تقویت باه و تقطیر البول و اخراج جنین و در رحم و اذابه بلغم منجمد و یک مثقال آن بانفل و شراب جهت رفع مضرت هوای سرد و مد اومت نه قیراط آن با میفتخج تاده روز جهت درد کرده و لعوق بیخ قسم اخیر آن با عسل جهت رفع فضول سینه و سل کهنه و امراض کرده و مثانه نافع مضر محرورین مصلح آن کثیرا و اکثر آن مضر جگر و مصلح آن زرشک مقدار شربت آن یک مثقال بدل آن انجدان است**

*** سیسنبر *** بد و سین مهمله اول مکسور و دروم مفتوح و در میان هر دو باء مثناة تحتانیه ساکنه و سکون نون و فتح باء موحد و وراء مهمله در آخر و سو سنبر و ضم سین اول و سکون و اونیز آمد و اسم فارسی تمام است و بفارسی نیز سه سنبل و سی سنبل و بلا طینی و سربیلیم و عربی تمام الملك نامند و در یسقور رید و س گفته که بعضی آنرا زفس کوبند و از فلس تمام است و آن را تمام از جهت سطوع رانحه و تند و بوی آن نامند و بغدادی غیر تمام دانسته *** ماهیت آن نباتی است از قبیل ریحان و مابین نعناع و فودنج بری و بستانی میباشد بری آنرا ذباب نامند و برک آن مانند برک صاب و قویتر از بستانی آن شبیه بنعناع و از آن سفید تر و خوشبو تر و برک آن عریضتر و کل آن سفید مائل بسرخ و تخم آن ریزه ترا از تخم ریحان و منابت آن اراضی مکشوفه کثیرا الشمس است *** طبیعت آن گرم و خشک در سوم و نیز در آخردرم گرم و در اول آن خشک گفته اند * افعال و خواص آن مفرح و مفتح و مقوی احشای روح و ماغی و قلبی و با توت تر باقیه و رافع عفونات و مدر بول و حیض و مخرج گرم شکم و جنین مرده و محلل ریاح شرابا و جلوسا و با شراب جهت تسکین قی و غشیان و جهت درد سر خصوصاً با سرکه و روغن کل ضامد او جهت امراض بلغمی و درد مینه و معده و ورم جگر و سپرز و با عسل جهت کزیدن عقرب و با سکنجبین جهت کزیدن زنبور و مجرب شرابا و ضامد او طبیعت آن جهت فواق و مغص و تقطیر البول و تفتیت سنگ مثانه و در رحم و رفع قمل و عرق بد بو شرابا و ضامد او با سرکه جهت قی الدم شرابا نافع و بد ستور تخم آن جهت امراض مذکوره****

(۵۲۷)

وحمول آن نیکوکنند؛ بوی رحم و بونیدن آن مثیر و محرک مواد دماغی مضرر نه مصلح آن کثیرا مقلد ارشربت از خشک آن یکم ثقال بدل آن مرزنجوش و بادروج و روغن آن که آب آن را باروغن کنجد طبع نمایند تا آب رفته روغن بماند و یا آنکه کل آن را در روغن اندازند و در آفتاب کذارند مانند روغن کل با بونه و تبدیل نمایند مگر را جهت تفتیح ماده دماغی و منخرین و تحلیل مواد و تقویت اعضا و موی سر و خوش بوئی آن موثری است

*** باب سیزدهم در بیان ادویه که حرف اول آنها شین معجمه است ***
*** تصدیر ل الشین مع الالف ***

*** شانزدهم *** بفتح شین و الف و بفتح دال مهمله و نون و جیم در آخر معرب از شا دنده فارسی است و بحین مهمله نیز آمده و عبری حجرالدلم نامند جهت آنکه حا بس دم است و یا آنکه رنگ آن بعد بودن برنگ خون مرخ میباشد و حجرالطور نیز نامند جهت آنکه از جبل الطور می آورند و حجر هندی نیز جهت آنکه در هند نیز بهم میرسد * ماهیت آن سنگی است مربع التفتیت عدسی شکل و جوارسی شکل نیز وبالوان مختلفه و بانواع متکثره میباشد مرخ و زرد و سفید و خاکستری تیره مائل بسیاهی و خشکاشی مرخ و زرد بانقطهای ابلق و بهترین همه مرخ عدسی شکل آن است که مصری نامند مربع التفتیت و مکسور آن نیز مرخ باشد و بزبون توین همه خاکستری رنگ تیره آنست که هندی کوبند و همه این انواع معدنی میباشد و حکیم میرمحمد مؤمن در تحفه نوشته که فقیر همه اینهارا مشاهده کرده و تجربه نموده و سفید را در فیروزه کوه و مرخ و زرد و ابلق را در حوالی جوارری و هندی را در جبال قزوین و مصنوع نیز می باشد از مقناطیس محرق و این سیاه و زرد شکن تراز معدنی است و در جمیع افعال مانند معدنی بخلاف مصنوع از حجرالجار محرق که اغبر ثقیل الوزن می باشد * طبیعت * مغسول آن در آخراول سرد و در دوم خشک و غیر مغسول آن در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی در دوم سرد و در سوم خشک و بعضی در سوم گرم و خشک نیز گفته اند و مستعمل مغسول آن است و قوت آن تا بیست سال باقی میماند * افعال و خواص آن مجفف و رادع و قابض بی لذع و خاتم و مدمل قروح و مقوی عصب و عضل و قوت باصره و حابس سیلان خون اعضای ظاهری و باطنی و آشامیدن آن با آب انارین و امثال آن جهت نفی الدم و با شراب جهت عسر البول و سیلان حمض دائم و در ارمنی و بادویه مناسبه جهت اسهال د موی و قرحه امعا و زحیر و سل و اکتحال آن با شیرد ختران و سفید تخم مرغ و امثال آن جهت رمد و معه و سلاق و سوزش پلك چشم و قرحه و جرب و حکه حار و با آب هلبه جهت امراض باغمی غلیظه چشم و با آب خالص جهت خشونت اجفان بی ورم و چون از آن شافه سازند و با اقا قیابیا میزند و در چشم کشند جهت امراض چشم و جرب نافع و ذرور غیر مغسول آن جهت دفع کوشت زائد جراحات و رویانیدن کوشت صالح مجرب و بدستور قطور صائید * آن با آب که غلیظ باشد و با کشنیز و مانند آن جهت بهر قروح حاره و مزمنه و جراحات مزمنه و جراحات مقعد و ورحم و قضیب و اعضای عصبانی بیعدیل و طلای آن جهت حمزه و سوختگی آتش مقلد ارشربت آن از یکد آنک تا نیم مثقال مضومثانه مصلح آن کثیرا بدل آن حجر مقناطیس سوخته و در ادویه عین حاض و پاروی سوخته نیم وزن آن و چهارد آنک آن توتیا و در غیر آن دم الاخوین و طریقه غسل و اقراص و مرهم آن در قرا بادین مل کورشد و عدسی بسیار صلب مرخ خشک تراز سائو اقسام و جهت قروح خصوص قروح سفلی و قروح حادث از سوختگی آتش و لویب آن نافع و شادنج مصنوع مصر معدله و احشا و مصلح آن عصاره زرشک است

(۵۳۸)

شاد

و

و

شاد طیف * بفتح شین و الف و کسر طاء مهمله مشاله و لام در آخر و شاتل و تاء مثناة فوقا نیه نیز آمده بغار سی و روشنک نامند
 * ماهیت آن درائی است هندی شبیه بقطر خشک و بقلد ربا فلانی و بزرگتر و کوچکتر از آن نیز و با تلخی و پوست آن بسیار
 چنین در مابین سیاه می و سرخی و املس و آنچه بعضی گفته اند که عروقی است خشن بر کره مانند با قلا اصلی ند ارد و گویند
 که از ترکستان نیز آورند و صاحب اختیارات بدیعی نوشته که در قریه کره که از جامه شیراز است نیز میباشد * طبیعت آن
 گرم و خشک در مردم * **افعال و خواص** آن مسهل قوی اخلاط غلیظه متشبت در مفاصل و اعصاب و کیموسات محتزقه و
 جهت فالج و اقوه و رعشه و صرع و امراض بارده دماغی حادث از رطوبات غلیظه نافع و از جمله اجزای معجون نجاح است
 و مقدار شرب آن نیم مثقال با هموزن آن نبات که با آب گرم بیاشامند موثر در سرد سر مصلح آن فواکه بارده است *
شاد رف * بفتح شین و الف و راء مهمله و فاء * ماهیت آن گویند اسم هندی است بیخی شبیه بترید و طعم آن بی حدت
 و ذی مقرطیس گویند طبیعت آن در اول گرم و خشک * **افعال و خواص** آن مسهل بلغم هائی و جهت امراض
 بارده نافع و گویند آنرا بھندی بدیها را بکسور باء موحد و ففتح دال مهمله و خفایها و الف رفنح راء مهمله و الف نامند طعم
 آن تلخ و ملین طبع و مقوی باه و دافع سودا و بلغم و خون و جهت اورام اعصاب و امراض بارده و سیلان منی مفید *
شاد هترة * بفتح شین و الف و کسر هاء و ففتح تاء مثناة فوقا نیه و راء مهمله و هاء لغت فارسی است معرب آن شاهترج است و معنی
 آن سلطان البقول و عبری بقلة الملك و بیرنانی قیاسوسی بمعنی دخانی و قفتص نیز بھندی پت یا پور و بمعنی بقلة نافع برای مره
 صغرا و کت یا پور نیز نامند و در طب قدیم ملاحان و شام آنرا شجرة الدوم مینامند جهت آنکه صاف کننده خون است بالخاصیت
 * ماهیت آن گیاهی است معروف و در نوع میباشد یکی را برک ریزه شبیه بکشنیز و اندک خاکستری رنگ و کل آن بدمش
 ریزه و دوم برک آن از آن عربتر و سبز و کل آن سفید و طعم هر دو نوع تلخ با اندک حدت و قبض و هر دو را کزبرة الحمام
 نامند و برک آن بهتر از سائر اجزای آن بهترین آن سبز تازه تلخ با ندک تیزی و قبض آن است * طبیعت آن مرکب
 القوی و در حرارت معتدل و در دوم خشک و گویند در دوم گرم است و شیخ الرئیس در اول سرد گفته * **افعال و خواص**
 آن مفتوح سد و کبد و طحال و مقوی کبد و معد و مد بغ آن و مسهل اخلاط ثلثه خصوصا سودا و دافع مره صغرا و سودای محتزقه
 ببول و صاف کننده خون و مد ربول و منبه اشتها و خشک آن در تقویت معد و قویتر و جهت تپهای کهنه و امراض سوداوی
 و بلغم شور و تقویت بین دندان آن و با سرکه جهت قوی صغراوی و غثیان بلغمی و تنقیه معد و و امعا از فضول محتبسه در آن
 و همچنین با ماء العسل و آب برک تازه آن با شکر و یا با تمر هندی جهت تنقیه معد و و امعا و تفتیح سد و کبد و طحال و تقویت
 معد و رفع برقان و جرب و حکه و قوبا و ابریه حادث از احتراق خون صغراوی عفن و یا بلغم عفن و کسر حدت اخلاط
 محتزقه مریه و مود اویه از سر و بدن و دفع آنها ببول و بر از عرق آن یعنی ماء مقطر شاهتره بقرع و انبیتی مانع اسهال
 جهت مفارقت نمودن جوهر حار لطیف مفتوح آن و آلتحال عصاره آن جهت تقویت با صره و منع ریختن اشک بسیار و با صمغ
 عربی جهت منع روئیدن شعر منقلب که کند و باشند و مضمضه آن جهت جراثیم و زبانی و حرارت آن و تنقیه لثه و
 استحکام آن و ضما د خشک آن با حنا که در حمام استعمال نمایند جهت جرب و حکه مجرب و بدل ستور چون با آب تازه آن
 بسروشند و بمالند و شستن سر و ریش با آب منقوع آن جهت رفع قمل و صئبان که رشک باشد و ابریه نافع و بدل ستور شستن با آب
 مطبوخ آن و این ما سویه ضما د تازه آنرا جهت کزیدن زنبور بسیار موثر دانسته اند و صاحب شفاء الاسنام گفته بهترین

(۵۳۹)

آن برک تازه آن است و نوشته که استاد من گفت ندیدم من که شاهره بتهائی تلین طبیعت کند چه جای اسهال و نه تقویت قلب بل ضعف آن دید شد و تخم آن معتدل الحرات و در افعال نجد بن احمد و جالینوس قویتر از ماثر اجزای آن دانسته اند و گویند شاهره مضرر نه است و مصلح آن کاسنی مقلد ارشیت از جرم آن سه درم تا پنج درم و از آب آن از سی مثقال تا شصت مثقال با آب نقوع هلیله زرد مطیب بشکود و مطبوخ پنجد رم تاده درم و از تخم آن تا پنجد رم بدل آن نصف وزن آن سناود و ثلث آن هلیله زرد و گفته اند که استعمال آن با هلیله زرد اولی است جهت آنکه مضر طحال است و هلیله مصلح آن است و عصاره برک آن را باید صاف ناکرد و استعمال نمایند و قسمی از کیه میباشند در نبات شبیه بدن و از آن بسیار تیره تر و برک آن باریکتر شبیه با فستین و ساق آن استاد و کل آن مائل بسپاهی و مجتمع و عروق آن لطیف و تلخی و قبضی ندارد بلکه بی مزه و بد بو قاتل کاواست چون آنرا بپزد و غیر مستعمل زیرا که غیر شاهره است

شاهره

* شاهره * بفتح شین و الف و فتح ها و کسره و نیز آمده و سکون سین مهمله و فتح نا و راء مهمله و میم معرب شاه سپرم فارسی است بمعنی سلطان الریاحین و نیز بغاری ناز بو معروف بریحان مطلق است و بفرنگی اسمیم و قسمی که برک آن بزرگ است اسمیم ما کوم یعنی برک بزرگ و قسمیکه برک آن ریزه است اسمیم باروم یعنی برک کوچک و بیهندی تلسی نامند و بعضی غیر تلسی دانسته اند * ماهیت آن ریحان سبز مائل بزردی ریزه تر برک است و قسمی بزرگ برک سبز تیره صاحب اختیارات بل یعنی نوشته که حجت کرمانی است و بهترین آن سعتری بود که کرمانی نامند و ریحان یزدی نیز * طبیعت آن در اول گرم و در دوم خشک * افعال و خواص آن مفتح سد و ماغی و محلل اورام جمیع اعضاء جهت خفتان و ضعف معد و ریاح غلیظه و عصاره آن با شکر جهت رفع درد سینه و ریوسرفه و مضمضه و خائیدن آن جهت خلاع دهان و تر کرده آن با آب مبرد و مقوی اعضا و استنشام آن جهت درد سر محرورین و مسافرن و رفع وبا و کربز اغیلن هوام و تخم آن مقاوم سهوم و با لخاصیت معتدل جنیع امزجه و بد آنکه اطبا گویند تخم ریحان را در تراکیب منع نموده اند و همچنین بزرلسان الحمل را در ادویه زحیر جهت آنکه لعابیت آنها که مطلوب است زائل میگردد و لیکن گویند که آن ضرر نمیرساند مانند گویند که بزرطونا و در تراکیب ادویه زحیر گرفته آن مستعمل است چنانچه صاحب کفایه منصوری و غیر آن نوشته اند که در گرفته آن با قوت قابضه زیاد می باشد خصوص تخم ریحان که گرفته آن با صغ عربی در زحیر عجیب النفع است و مجرب و جوشانید آن نیز مفید

شاه صینی

* شاه صینی * بفتح شین و الف و کسره و صا د مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و کسرنون و یا * ماهیت آن عصاره جامد میاه صفایحی است که بر و شبیه بنقش خاتم نقشی باشد و از چین آورند و گویند که از هند و گویند آن عصاره حنای چینی است و گویند عصاره ریوند است و مولانا نفیس کرمانی نوشته که برک حنای چینی مسحوق معجون باخل است و بالجمله از ادویه مجهوله الماهیت است و بالوان مختلف میباشد بعضی برنگ صندل سفید و بعضی مائل بسرخ و بعضی مائل بسپاهی و بعضی مائل بزردی و این بهترین همه و مستعمل و غیر تنزی خطائی است * طبیعت آن در سوم سرد و خشک * افعال و خواص آن مجفف و قابض و طلای آن جهت صداع حار و با کلاب جهت اورام حاره و ابتدای فتق و ذرور آن جهت نرف الدم جراحات و آشامیدن آن معین بر بیداری و جهت صداع حار و منع صعود بخار بل ماغ و جهت ضعف معد و نافع * شاهباک * و شاهبانک و غابانک نیز نامند * ماهیت آن خلاف است بعضی گویند بنفسج انکلاب است که عربی

شاهبانک

(۵۴۰)

قمره الکلاب نامند و بعضی جمع مبروری و صاحب جامع و نواب مرحوم برنوف دانسته اند و نیز گفته اند که شجر ابراهیم کوچک است و نیز از قول غافقی نقل کرده که نوعی از قیوم است و از قول صاحب حاوی که حسب شمر مبری است و صاحب اختیارات بدیعی گفته که اینها همه خلاف است و محقق آنست که بنفیس الکلاب است که بشیر از می آن رانس سک گویند

طبیعت آن گرم و خشک است در دروم * افعال و خواص آن جهت صرع و آب رفتن از دهان خصوصاً اطفال و تحلیل ریاح شکم ایشان و زخهها و قائم مقام مرزنجوش است

شاش * بفتح شین و الف و صاد معجمه بزبان هندی اره و توری نیز نامند * ماهیت آن حبی است از حبوب ماکوله معروفه مشهوره که در اکثر بلاد خصوصاً مازندران و هند و بنکاله و دکن بیم میرسد بقدر نخود کوچک و مدور اندک پهن و بر سر آن مانند دانه با قلا نشانی و در دکن و کجرات و عظیم آباد خوب و بالیده میشود * طبیعت آن سرد و خشک در دروم گفته اند و شاید گرم و خشک باشد * افعال و خواص آن نفاخ و بطبی الهضم و قلیل الغلظت و بعضی و مخر وجهت امهال صفراوی و ذرب و فساد بلغم و خون و دفع زهر نافع دانسته اند

* فصه * الشین * المعجمه * مع الباء * الموحده * *

شب * بکسر شین و فتح نیز آمده و بباء موحده مثل ده بقارسی ذمه و زاک سفید و بیندی پهنی بکسر بباء فارسی و خفای ما و سکون تاء چهار نقطه مثلاً فوقانیه و کسر کاف و راء مهمله و یا نامند * ماهیت آن ما ئیتی است که مجتمع و منعقد میگردد و از اجزای عفت ارضیه بمبب برودت انعقاد غیر مستحکم یافته از جمله معادن اربعه غیر کماله الصورت است که عبارت از اجزای املاح و نوشادر و شوب باشند و آن چیزی است شبیه بزاج و بانندک ترشی بخلاف زاج که ترشی آن زیاده است و در اکثر افعال مانند زاج است و معادن آن یمن و مصر و بلاد دارمنیه و کرجستان و اکثر بلاد است و اصناف آنرا مفده بیان نموده اند و آنچه موجود و مستعمل است این چهار صنف است یکی سفید شفاف مانند بزرگی و یا بی زردی و این را یحانی نامند و این ابی است که از معدن آن که بلاد یمن است میچکد و منجمد میگردد و این بهترین اصناف است و صنف دوم سفید شفاف که در آن مطلق زردی نیست و این رازاج بلوری نامند و قطعه های این مربع و مکعب و مشرق میباشد و صنف سوم مانند با سندان و این رازاج مد حرج نامند و صنف چهارم ملمس آن نرم و زود شکن و با زهومت رانحه و این رازاج زفر نامند و صنف دیگر است که همه غیر مستعمل یکی زرد مستطیل و دوم سرخ رنگ غیر مضبوط الشکل و سوم بهر شبیه بزاج و شور مزه و دو صنف دیگر است که با سمیت است و غیر مستعمل یکی ازرق شفاف و دوم سیاه مانند بتیرکی * طبیعت مجموع آن در دروم گرم و در سوم خشک و در سوم گرم نیز گفته اند و بعضی سرد دانسته و اصلی ندارد * افعال و خواص آن مجفف قوی و قاطع نرف الدم زخهها و زائل کنندة گوشت زائد و التیام دهندة قروح و رافع چرک و زنگ معادن و در صاف کردن آب و شراب سریع الاثر و شرب آن مانع تبی و غثیان و مقوی ماسکه و معوط آن قاطع رجات و قطور آب تحلیل آن جهت بیاض عین و غشا و رقیقین با تکرار عمل نافع و قطور مطبوخ آن در زیت جهت رفع گرمی و نشفای رطوبات و رجوع آن و رجوع انشیمین مدید و اکتحال مگس مسجوق با مرارید و شکر و پوست تخم مرغ و سوکین حردون اجزای متساری جهت قلع بیاض عین مجرب و با ما زور و سماق جهت دمعه و قمل و حمره مزمنه و اورام و سطرپی پلک چشم و قلع بنو رلبنیه و سنون آن با فوغل جهت درد دندان و تقویت لثه و استحکام دندان متحرک و بدستور امساک آن بر دندان متحرک و با

(۵۴۱)

هاگستریمنج کرنب جهت قلاع و بد ستور با مسل جهت قلاع و مضضه بطبیعج آن با سرکه و عمل نیز و ذرور آن جهت ورم لته و لهما نافع و بد ستور طلای آن از بیرون وضاد آن با روغن جهت اورام بلغمی و با ادویه مناسبه جهت امتسقای لحمی و تهیج و با برک آس جهت رفع بد بوئی زبر بغل و عروق آن و با نمک و مازو و کل سرخ و هرکه جهت منع قروح ساعیه و خبیثه و سعی تزیید آن و با آب گرم و با عمل جهت حکه و جرب متقروح و با عمل جهت رفع آثار و با عصاره عصی الراعی بر بناکوش جهت منع سیلان مواد از گوش و بهق و با دردی خل و معص هر سه مساره جهت اکل و طلای محلول آن در آب برناخن سفید شده و خارش انگشتان و داخل و شقاق عارض از سرما و پاشیدن آب محلول آن جهت سوختگی آتش و منع آبله آن مؤثر و با موم جهت داخل و با آب گرمی و بریدن جهت رفع قمل و رشک و اذابه لحم زائد در هر عضو که باشد و ذرور آن جهت رفع نرف الدم و حمل آن بتنهائی در پارچه صوفی جهت رفع سیلان حیض و نشف و طوبات و اصلاح حال رحم و پیش از هنگام جماع مانع حمل و با قطران مسقط جنین با تکرار عمل و نفوخ آن در دهن افعی و بد ستور قطور آن با آب دهن انسان کشنده آن و بخور آن در زیر جامه خواب کسیکه بترسد و فزع نماید جهت ازاله آن مؤثر و کذاشتن آن در زیر جامه خواب مانع احتلام و رافع فزع در خواب مقلد ارشربت آن یک قیراط بدل آن نوشادر و گویند از خواص آن آنست که چون کسی را چشم بد رسد و شب را بخور کند اگر در آن قطعه ثقبه بصورت چشم پیک اکرده و آنرا در طرف قبله خانه آن شخص بگذارند چشم بد باهل آن خانه نرسد المصار آشا میدان یکدم آن بسیار مضر و محدث مرفه شد بد رییس بسیار مضر و نه و کاه مودی بسل گردد و دود درم آن فی الفور کشند و ممل او ای آن آشا میدان شیر تازه و دوشیده و کره و روغن کاه و شکر و فانیند و قی کردن و میوه تر و تازه خوردن است

شبهت * بکسر شین و فتح باء موحد و تاء مثناة فوقا نیمه مشدده که بفارهی شوت و شود و بیونانی و انبیتون و بهندی سواوسوی و تخم آنرا بهندی و والان خورد گویند * ما هیت ان گیاهی است معروف قائم بر یک ساق و شاخه های آن بسیار باریک شبیه بر ازیانه و برگ های آن ریزه و کل آن چتری و تخم آن ریزه ترا ز ازیانه و اندک پهن بشکل نصف دانه رازیانه در طول و گفته اند که اهل تجربه تصریح نموده اند که هر یک از رازیانه و شبهت در بعضی اراضی منقلب بیکدیگر میشوند و قوت آن ناد و سال باقی میماند و از ادویه کبار جلیله القدر و بهترین آن تازه خوشبوی شکفته آنست * طبیعت آن در آخر دوم گرم و در اول دم خشک و گفته اند تر آن در آخر اول گرم و خشک آن در اول آن * افعال و خواص آن محلل و منضج و مفتح همد و هاضم و با تریاقیت و مسکن مغص و اوجاع بارده و مد ربول و حیض و جهت ربو و فواق امتلائی وضعف معد و جگر و سپرز و سنگ کرده و مثانه و قولنج و منع فساد اطعمه و امراض بلغمیه حادثه در سینه و معد و امراض آلات تناسل و آشا میدان آن با عمل جهت رفع سموم و اعانت بر قوی و اخراج اخلاط غلیظه از معد و نیز آشا میدان طبیع تازه و خشک برک و تخم آن جهت پراکنده نمودن ریاح و تحلیل آنها از جمیع اقطار بدن و وجع ظهر و کرده و مثانه و در اربول و تسکین مغص و قطع غشیان که حادث از ایستادن طعام بر معد و جوشیدن آن باشد و فواق بلغمی امتلائی و طبع کوشت با آن با عصاره اخراج و سنج و زفارت و زهومت آن و سرعت طبع و نضج و انهضام آنست و چون شبهت را سائیده با عمل طبع دهند تا منعقد گردد بر معد و لطوخ نمایند اسهال نماید با سانی و جلوس در طبیع برک آن و بد ستور تخم آن جهت امراض رحم و تحلیل ریاح کرده و مثانه و انثیان و قطور عصاره آن جهت امراض گوش مقلد ارشربت آن تا هشت درهم المصار مضر و روین

(۵۴۲)

مخمر و مغنی و مد اومت اکل آن و آشامیدن طبع آن مضعف دماغ و بصر و معد و کرده و منانه و مقل و مجفف منی و اکثر آن قاطع آن مصلح آن آب لیمو و سکنجبین و آب غوره و ترشیهها و در مبرودین قرنفل و دارچینی و عسل گفته اند بدل آن تخم آن و دهن آن که عصاره برک تازه آن را با روغن زیتون با لمانا صغه جوشانید با شند و یا برک تازه آن را در روغن پرورده که مکرر تجویز نموده باشند مطف و مسخن و جهت اعیار و رد مفاصل و اعصاب و تلبین صلابات و تهیج اطراف و رفع قشعیره و ارزتپها بغایت مؤثر و تخم آن گرم و تر و خشک تر در اطعمه و ترشیهها جهت اصلاح معد و خوردن ترشی آن بعد از طعام مقوی و بدستور مضر و روغن و معشی و اکثر آن مضعف دماغ و با صره و باه و مجفف منی و مصلح آن نیز قرشیه است و تخم سوخته آن در موم گرم و خشک و با عسل جهت امراض مقعد و بواسیر شربا و ضماد او با رماد زجاج و عسل جهت تقویت حصاة و عسر بول مجرب دانسته اند و ذرور آن مجفف قروح و طبله و پرچرک و جهت قرحه تضییع بی عدیل و ضماد محروق آن با عسل که در طبع بعد از انعقاد رسیده باشد بر مقعد با عسل تلبین طبع است

*** شبروم *** بضم اول و سکون باء موحد و ضم راء مهمله و میم و بکسر اول و سوم نیز آمد و ویونانی عطوسا و بشیرازی کار کشک و کانیتومک و طانیطومک نیز نامند جهت آنکه چون کاه بخورد میسپرد و کوهنند را بیان ندارد * ماهیت آن نباتی است که در بوستانها و کشتزارها روید و ساق آن راست و با زغب و کرده در اریقل و ذرعی شمیبه به نی و شیرداری و برک آن شمیبه بطرخون و برک کاج و کل آن بنفش و دانه آن شمیبه بعد مس و ماثل بسفیدی و زردی و بیخ آن سطر و پرشیر و قویتر از ثمر آن و ثمر آن قویتر از برک آن بهترین آن سرخرنگ سبک و زن رقیق شمیبه بی پوست پمچید است که از نصیبین و دیار دیگر آورند و بدترین آن تیره رنگ غلیظ سخت و آنچه از فارس آورند زبون و اقوال دیگر نیز در بیان ماهیت آن وارد است و آنچه بعد از شکستن در جوف آن مانند خیاطها باشد بسیار زبون و قتل و غیر مستعمل بلکه استعمال مطلق آن بی احتیاج قوی مجوز نیست * طبیعت آن در سوم گرم و در آخر دوم خشک و در دوم گرم و در سوم خشک نیز گفته اند و شیر آن تا چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن از موم قتل و مسهل قوی و بلغم و سودا و زرد آب و با قوت قابضه و مغنح دهن و کهارس و دومت را خلاط از عتی بدن و موافق معد و بارد رطب و جهت استسقای زقی و قولنج و درد مفاصل نافع و ضماد آن جهت قوبال بعدیل مضر و روغن و ضعیف البنیه و معد و جگر و باه و مورت حمیات حاده و ضعف اشتها و محرق منی مقل آر شربت آن تا یکدانه و بدل آن مازریون و یک مثقال آن قاتل بقعی و کرب و غشی و خناق مد اوای آن خوردن مسکه و روغن کاه و مرقه چرب است و نیم مثقال شیر آن کشنده و غیر مستعمل مصلح آن ناکوفته آنرا در شیر خیسایان و سه مرتبه قبل یل نمودن که در رهبر تمه یکشبا نه روز در شیر باشد پس در سایه خشک نموده با انیسون و مقل و کمون گرمانی و هلیله زرد و صبر و ترید و امثال اینها از ادویه مسهل معتدل له استعمال نمودن است برای کسرحلت شبروم زیرا که آن بسیار حاد است پیش از اصلاح و بتدبائی جایز نیست استعمال آن و در معالجه قولنج که سبب آن ریاح غلیظه و بلغم باشد با مقل و سکنجبین و اشق و سرکین کرک حب ساخته بکار برند و در معالجه اورام و سد و آب زرد که عبارت از استسقا است و غلبه بلغم و سودا در آب کاسنی و رازیانه و عنب الثعلب صاف کرده سه شبار و روز خیسایانید پس در سایه خشک نموده با قدری نمک هندی و صبر و ترید و هلیله حب ساخته استعمال نمایند *

*** شبهه *** بفتح شین و باء موحد و دایفارسی روی توتیا و هندی جنس و بلغتی کبهر بفتح کاف و سکون باء عجمی و خفای ها

(۵۴۳)

وراء مهمله نامند * ماهیت آن یکی از اجساد معد نیمه معروفه است و از ترکیب آن بامس که ثلث وزن شبهه و در ثلث مس و یارب ربع وزن شبهه و سه ربع مس باشد جسدی زرد رنگ شبیه بطلامیساند که بفارسی آنرا برنج و بهندی پیتل نامند و بعضی شبهه را اسم اصطلاحی آن برنج مصنوع دانسته اند و شبهه مابین اسرب و قلعی است و صلب تر و دیرکند از تر از هر دو رنگ آن مائل بکبودی و رنگ آن کمتر از فلزات دیگر و انی مصنوع ازان جوهر دار و نکاه داشتن آب در آن سرد و کلاب و و اکثر عرقها در آن خوب میماند و دیر فاسد میگردد بخلاف ارانی اجساد دیگر و انی خالص آن شکنند و میباشند * طبیعت آن گرم و خشک در دروم * افعال و خواص آن اکل و شرب در ارانی آن مقوی دل و معد و رافع خفقان و طلای محکوک آن با آب رازیانه و پاک سنی و با عنب انشعلب محلل اورام و اکتحال موخته آن جهت رفع بیاض عین و هلاق و جرب و تقویت آن و در اطلیه جهت کف و تحلیل اورام و رفع آثار مفید مضر لحال مصلح آن عهل مقد ار شربت آن تا یک دانگ گفته اند که چون موی را بمشاقش آن بکنند دیر بر آید و گفته اند مد اوحت آشا میدان آب در ظرف مصنوع ازان حابس طبع و مورث قولنج و زردی رنگ است و نیز شبهه اسم درختی است معرب از شاها می سریانی و بیونانی فالپورس نامند بزرگ و بقدر سه ذرع بلند میشود و در ریگستانها و اراضی خالیه بهم میرسد و شاخهای آن باریک صلب باخارهای کوچک و برک های آن شبیه ببرک آس سبز مائل با اندک زردی و کل آن اندک سرخ رنگ و ثمر آن مانند شاهدانه که چون بفشارند ازان رطوبتی لزج بسیار بر آید * طبیعت آن در آخر اول گرم و در دروم خشک و برعکس نیز گفته اند * افعال و خواص آن تخم آن از اکبر و اعظم ادویه نافع از برای نهش افاعی و حیوانات سمی و مغزی سینه و همچنین برک و بیخ آن و طبیع آن حابس بطن و محلل اورام بلغمیه است در ابتدا

* شبیبی * بفتح شین و کسر د و باء موحد و سکون د و باء مثناة تحتانیه در میان و آخر بیخ شوکران است و آنرا عامه بیخ نفت نامند جهت آنکه در کوه نفت بسیار بهم میرسد و شبیه بلفاح است در تحت پر و اکثر افعال

* فصل الشین مع الناء المثلثة *

* شست * بفتح شین و ثاء مثلثه در ماهیت آن اختلاف است یوسف بغلادی برک سرود انتمه که ازان دباغت جلود مینمایند و گفته اند که کیا هی است تلخ خوشبو که بان پوست راد باغت میکنند و انطاکی و حکیم میرمحمد مؤمن در تحفه نوشته اند که نباتی است بی ساق و کل و منحصر در اوراق متراکم تو بر تو با رطوبت بمیا رکوبه الرائحه زرد رنگ و در کوهستانها و سنگ لاکها بهم میرسد و دباغان دباغت پوست بان میکنند * طبیعت آن در دروم سرد و خشک * افعال و خواص آن آشا میدان آب آن حابس قوی و مقوی معد و قاطع نرف الدم همه اعضا و جهت اسهال سریع الاثر و در امراض چشم قائم مقام مامیثا مضر مثانه مصلح آن عنب مقد ار شربت آن بیک رم بدل آن سماق است و چون پوست حیوانات را بدل آن دباغت نماید خوشبو گردد

* فصل الشین مع الجیم *

* شجره ابی مالک * بفتح همزه و کسر باء موحد و باء مثناة تحتانیه و فتح میم و الف و کسر لام و کاف بیونانی فلومابن نامند * ماهیت آن نباتی است دو نوع میباشد ببری و بحری و نبات آن منحصر بیک سماق مربع سبز رنگ و بعضی مائل بسرخ و بنفش و بران کرهها از هم دور و بر هر کره ای دو برک بزرگ بقدر کف دستی در مقابل یکدیگر و مشرف دندانه دار مانند اره و پائین برکها سفید که کو یا برک کوچکی است و اکثر الشعبه و شاخهای آن میچوف و کل آن ریزه و بنفش و ثقیل

در بعضی کتب
شبیبی
شجره ابی مالک

(۵۴۴)

المرائحة در اقسام هبزی و ثمر آن بقدر نخودی مد و روتخم آن سیاه باریک و بیخ آن بزرگ بیرون آن سیاه و اندرون آن سفید بالزوجت که چون در آب زنده از آن کمی مانند صابون بر آید و از آن کاذر آن جامه شویند خوب پاک کرد و درد مشق و نواح آن بسیار و آنرا صابون القاف نامند و منبت آن جا های نمناک و مایه و کنا را بها و میان آنهاست و گفته اند که تسمی از عربنیتا است و غیر چو صباغین است و صاحب اختیارات بدیعی نوشته که نوعی از کلیم هوم است و در آذربایجان کور شد * طبیعت آن در اوائل دوم گرم و در بیوسه قریب الا اعتدال * افعال و خواص آن بیخ آن ازاد ریه شریفه است مقطع بلغم و جالی و مسهل مود ابرق و بهتر از لا جور و دافع جمیع امراض سودا ریه و در رفع جنام و قرحه ریه بیعدیل گفته اند و آشامیدن آن خصوصا بری جهت نرف الدم نفساء مجرب و ضاد بیخ بری آن جهت خنازیر و طلاهی برک مرد و نوع آن رافع قروح و التیام دهندة زخمهها مضر مثانه مصلح آن سنگنجبین مقدر شربت آن قاسه در مبدل آن بوزن آن حجرار منی است *

* شجره الراهب * بفتح راه مهمله و الف و کمر ما رباء موحده * ما هیبت آن در طب قدیم محمد بن احمد گفته درختی است که در بلاد دمشق بهم میرسد مزروع و غیر مزروع ثمر آن شبیه بشمشادانه و روغنی که از آن میکینند در طعم نیز شبیه بشهدانج * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن گفته اند که آنها نیکه در شاخه های بالای آن میباشد مقوی قوی و دانه های شاخه های زیرین مسهل بدون قوی و دانه های شاخه های وسط آن هم مقوی و هم مسهل مقدر شربت آن از پانزده دانه تا چهل دانه و غیر ما هودانه است *

* شجره المریم * بفتح میم و سکون را و فتح یاء مثناة تحتانیه و میم * ما هیبت آن نبات بخور مریم است و من کور شد و شاخه های آن در هم و مشک در یکدیگر که چون در آب اندازند دراز و بالیده کرد و در چون خشک شود بحال خود عود کند * طبیعت آن در موم گرم و در بیوسه معتدل * افعال و خواص آن مفتح و رافع بلغم و سرخ کنندة بشرة و جالی و جهت زکام بارد و نزول آب در چشم و آب نقوع آن جهت مسرولات و اخراج جنین بیعدیل و طلاهی آن جهت بواسیر و بهق و برص و اندمال زخمهها و بردن گوشت زائد مؤثر مضرر نه مصلح آن کثیرا مقدر شربت آن تانیم درم است *

* شجره ابراهیم * پنجنگشت است بعضی آنرا ام غیلان و جمعی شانج دانند ما لیبی نوشته که در فلاحه شجره ابراهیم را مظهر و طویل و کثیر الشوک و هر برک و کل آن زرد و خوشبو و آنرا برم نامند و در صحرانها و زمینهای خالی خشک بهم میرسد و گاه کل آنرا در لخالج و خوشبوئیها مینمایند

* شکرور * بضم شین و سکون حارضم راه مهملتین و سکون را و و راه مهمله در آخر لغت عربی است و ترکی قراطنخ و با صدهانی هوغار و با زرد رانی توکار و زانمند * در ما هیبت آن اختلاف است اکثری گفته اند طاریت سیاه بجهت قوی و منقار و پاهای آن دراز و زرد مانند بحرخی و اقوال دیگر که دراج و کبک درمی نوعی از کنجشک بزرگ سیاه طویل العنق و منقار و پا است نرم است * طبیعت آن در دوم گرم و تر و در اول گرم و خشک نیز گفته اند * افعال و خواص آن سریع الهضم مالح الغذا و جهت کزاز و ما لیبی و فالج نافع و خون آن باروغن با دام بغایت مورث حمن صوت و رافع کوفتی آواز و صاحب منهاج گفته که بهترین آن گوشت آنست و صلب و گرم و خشک و در مضم بهسبب صلابتی که دارد و ردی الغذا و در مضم و مولد خون گرم و مضر معده مصلح آن روغن بسیار است *

شجره الراهب

شجره المریم

شجره ابراهیم

شکرور

(۵۴۵)

شحم * بفتح شین و سکون حاء مهمله و میم بغارمی پیه نامند * ماهیت آن عضویت از اعضای مفرده که بر بعضی اعضا مانند کرده و معده و امعاء و معدن و منعقد میگردد برای محافظت آن و آن صلب تر از همین و ماده آن و همین هر دو رقیق دم بارد مائی و فاعل انعقاد آن هر دو برودت است و لهند اگر می آن هر دو را میکند ازد و لیکن برودت و کثافت و انعقاد بر شحم غالب تر از همین است و دهنیت و ما نیت بر همین و بهترین آن تازه بر آورده از حوالی کرده است و اجود طرق استعمال آن آنست که از اغشیه آنرا پاک نموده در ظرف موی و یا آهنی با فتاب گذارند و هر قدر که از آن کد اخته کردد در ظرف سفالی بردارند و اگر نمک سود نمایند جهت محافظت بعضی امراض بد نیت و از برای بعضی امراض زبون و نیز طرق تصفیه و حفظ آن در مقده مذکور شد * طبیعت آن بدن آنکه شحم حیوان نر کرم تر از حیوان ماده و وحشی کرم تر از اهلی و همچنین شکاری از غیر شکاری و خصی بین قریب بماده آن و ابرد و اربط از لحم است و تازه آن کرم تر و کهنه آن کرم و خشک و گفته اند هر چند کهنه ترمیشود کرمی و خشکی و لطافت آن زیاده میگردد و بحسب هر حیوانی طبیعت آن مختلف میباشد و شحم هر یک از حیوانات در رسم خود مذکور شد و میشود ان شاء الله تعالی و از مطلق آن مراد پیه بز است و خشک تر و سبک هضم تر و مربع الانحدار تر و بطی الفساد تر از لیه است که دنبه باشد و اربط شحم شحم خنزیر است و فعل آن قریب بزیت پس شحم بط و شحم بز غلیظ تر از شحم خنزیر و بط و شحم مرغ خانگی و خروس بین آن هر دو و اند و شحم گاو نر کرم تر از شحم گوسفند و شحم بز ماده کرم تر از بز نر و شحم شیر کرم تر از همه و قوت تحلیل و حذت آن زیاد و لهند ادرابتدای او رام استعمال آن جائز نیست و در انتهای او رام صلبه و مزمنه نافع * افعال و خواص آن بهترین شحم شحم خوک است در نضح و تلبین او رام حاره و قرحه امعاء و تسکین اوجاع و غوص در اعماق بدن پس شحم بط نیز مربع الغوص است بالزوجهت پس پیه کرده بز ماده جهت قرحه امعاء و ولد معای مستقیم و لهند امکن اوجاع و جالب نوم است و پیه خربس جهت داء الثعلب و پیه مرغابی جهت خشونت زبان و ورم رحم و معار چون با برنج پخته شود جهت قرحه مثانه و اکتحال پیه ماهی نهری که از حرارت شمس کد اخته باشند با عمل جهت تقویت با صره و بحری آنرا انفع گفته اند و پیه انعی جهت نزول ماء در چشم مجرب و پیه کرکس و جوارح طیور و وحشی جهت اوجاع مفاصل و پیه شیر جهت تقویت باه نافع و ضما د یکد رهم از موم و زفت و شحم کا و نر با شحم بچه کا و و یا شحم بز نر یا شحم بز ماده و یا شحم خنزیر جهت نضح و تفتیح او رام و د ما میل و بهترین دوائی است و شحم خنزیر جهت اطفال و زنان و کسانیکه گوشت بدن ایشان نرم باشد بهتر و شحم ثور از برای مفلوجین و حصادین و جمیع اعضای یا بسه صلبه جهت زیاد تی تحلیل آن انفع و گفته اند که چون از عضوی موی آنرا بکنند و پیه انعی را بجای آن بمالند یکدر در آن عضو نروید و اصلی ندارد و شحم او و شحم دجاج نمک سود جهت تحلیل او رام رحم نافع و شحم فیل و ایل را چون لطوخ نمایند جهت طرد هوام نافع و شحم تیس هندی که بوندی پیرو و نمازند رانی زیل نامند از نافع ادویه است برای فالج و خوردن شحم مغزی و مرغی معده مصلح آن در محرومین سکنجبین و آب لیمون و امثال آن در مبرودین زنجبیل و نمک و مانند آن بدل آن در جمیع افعال روغن زیتون و از آن بهتر است * فصل الشین مع الراء المهمله *
شراب مروق * بضم میم و فتح را و او مشدده و قاف * ماهیت آن خسری است که نان میداد و بکسمات در آن خیسانیده بعد از شش ساعت صاف نمایند و بخورند کثیر الغلظت او موافق ناتهین است

*** شر بین *** بضم شین و سکون راء مهمله و کسر باء موحد و سکون یاء مثناة تحتانیة و نون لغت فارسی است بیونانی قادر رس و بغرنکی هند و بلغت اسلام آباد چاکام که مضاف بنکاله است کرجن نامند * ماهیت آن از اصناف سرو است برک آن از ان عریضتر و ثمر آن شبیه بیار سرو و از ان کوچکتر و قطران حاصل از ان بهترین قطرانها است و بعضی آنرا از اقسام صنوبر دانسته اند و بلند بعروا شبه و از ان کوچکتر و در اصفهان معروف بد رخت نوش است و قسمی دیگر از ان کوچکتر و خاردار و ثمر آن بقدر کردکان و آنرا عر بری نامند و گفته اند درخت شر بین تا پنجاه سال میماند و در کتاب فرنگی مصور دیده شد نوعی را که ثمر آن شبیه بشمرکاج و بزرگتر از ان بود شاخهای آن مترکم پر برک با برکهای باریک اندک بلند * طبیعت اقسام آن در اول موم کرم و خشک * افعال و خواص آن آب مطبوخ شاخ آن جهت قروح ظاهری و باطنی و سستی اعضا و ضعف معده و جگر و ریاح غلیظ و باطلا جهت کزیدن ارنج بری و لعوق آن جهت داء الغیل و بد ستور و لطوخ آن جهت منع ریختن موی و رفع قمل و تحلیل ادرام و امراض مقعد و رحم و مضغه بطبیع برک و ثمر آن با سرکه جهت درد دندان و تصاد آن جهت خناق و ورم لوزتین و بانمک جهت نهش مار شاخد از روز روز آن جهت رقع نرف الدم و اعیا و التیام قروح و خوشبوئی رائحه بدن و احتقان بطبیع آن جهت کشتن سائردیدان موثر و ثمر آن قابض و مد ربول و مخرج مشیمه و جهت سعال رطوبی و علل کبد و کزیدن ارنج بری نافع و لطوخ ثمر آن باشحم ایل و با مغزمر آن بر تمام بدن جهت عدم حضرت هوام موزی نافع و مورث صداع و مهزال مصلح آن فواکه ترش و کشنیتر است و احوال قطران آن در حرف الغاف مع الطاد و قطران مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و اهل بنکاله و فرنگ قطران آن را که روغن کرجن نامند بر چوبهای عمارات و کشتیها برای محافظت از کرم خوردن می مالند و داخل رنگها نیز نموده بر کشتیها میمالند *

*** شر آب *** اسم اصطلاحی خصر است و نیز شراب را بر شربت معمول مطبوخ آب میوهها و یا ادویه و طبعه و یا یابسه در آب پخته صاف کرده با شیر و نبات و یا قند و یا عسل و یا مانند آنها بقوام آورد و اطلاق می نمایند

*** شریقه *** بفتح شین و کسر راء و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح فا وها آنرا سیتا پهل نیز نامند * ماهیت آن اهم هندی ثمری است هندی شبیه بشمر صنوبر که بفارسی کاج نامند و پوست آن صلب خشن و مقطع بهم پیوسته و بعد از رسیدن نرم و از هم بعضی جدا میگردد و بعد قطعهای آن در جوف آن دانهها است و بر مردانه رطوبتی و پیوسته بیاطن پوستها نیز رطوبتی غلیظ لزج دانه دار و در زیر آن پرده اندک نازک لزج و در جوف آن تخمی سیاه رنگ اندک طولانی بقدر لوبیا و حب الخروع و مغز آن سفید و درخت آن پریشان باشاخهای بسیار و تا به قامت بلند میشود و برک آن از برک ساذج عریض تر و اندک کوتاه تر و نازک تر و بهترین ثمر آن بزرگ بالیده رسید شیرین بزرگ دانه پر رطوبت آنست * طبیعت آن در دروم کرم و تریار طوبت لزج * افعال و خواص آن اندک مسخن و مخرب معده و محرک مواد ساکنه و ملین طبع خصوص با پرده بالای تخم آن خوردن نفاخ رطبی الهضم و اکثر آن مولد خون بلغمی لزج سوداوی و محدث حمیات و دامیل و جرب و قوبا و امثال اینها و تخم آنرا چون بسایند و بر هر بمانند همیش آن را بکشد و دفع نماید ولیکن باید که احتیاط نمایند که بچشم نرسد که موزش و ورم میکند و فرزجه آن مسقط جنین است و مجرب

*** قصه ل الشین مع الشین المعجمتین ***

(۵۴۷)

* ششدریت * بکسر شین و سکون شین دوم و کسر راء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و ثاء مثله * ماهیت ان اعم یبع نباتی است که در دیرالبلاد مصر یافت میشود سطر تراز انکشتی و بی مزه مانن بزردی * طبیعت ان گرم و خشک * افعال و خواص ان جهت امتسقای زقی مجرب دانسته اند و کوبند بدن کرب و مشقت اخراج زرد آب میکند * فصل مل الشین المعجمة مع الطاء المهملة المشالة *

* شطبیه * بضم شین و فتح طا و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح باء موحد و هاء الغن مغربی است * ماهیت ان نباتی است کثیر الوجود در کوه های برف دار برک و تخم و شکل گیاه آن مانند زیره و بانندک تندی طعم و شیرینی ذبیح آن چند عدد مجتمع و غیر مستحکم و بعضی ازان راست و بعضی کج * طبیعت ان گرم و خشک * افعال و خواص ان بالخاصیة جهت تپهای حاره نافع و مدر بول و مفتت حصاة و محلل ریاح معد و رافع الکله مستحکم و ضاد ان بجهت علت معروفه بشوکه کوبند مجرب است * * فصل مل الشین مع العین المهملة *

* شعر * بفتح شین و سکون عین و راء مهملتین بفارسی موی و ترکی قبل و بھندی بال نامند جمع آن اشعار و شعور و شعار آمده * ماهیت ان متولد از انجره و ادخنة اخلاط محترقه و یابسه است و فرق میان آن و صوف و وبر آنست که شعر پیچیده نمی باشد بخلاف صوف و وبر و صوف نرم و نازک و ما بین آن هردو است و صوف را بفارسی پشم و وبر را کرک نامند و هر سه عام اند همه حیوانات یعنی بعضی را شعر و وبر هردو میباشد مانند بز و بعضی را پشم فقط میباشد مانند میش و بره و بعضی را موی فقط مانند اکثر حیوانات و انسان را نمی باشد مگر شعر فقط و از مطلق آن مراد شعر انسان است * طبیعت ان سرد و خشک * افعال و خواص ان موخته آن ممغن و بغایت مجفف و بیلذع و جهه الکله و خشک کردن زخهار و قلاع و قروح ذرور و طلاء باعسل و با کندر و زفت جهت جراحات هر ذرور را بعد از مالیدن زفت بر انها و طلای آن با مرد استنک جهت تسکین جرب و حکله شدیدی قوی چشم و باروغن زیتون و یا آب جهت سوختگی آتش و با سرکه مانند آن جهت تحلیل و قلع نایل و بشور و سکه دیوانه کزیده و با شراب و روغن زیتون و با آب جهت ورم سر و جراحات آن و بدن ستور غیر محرق آن و محرق آن باعسل جهت قلاع دهان اطفال و باروغن کوسفند جهت عشره و ورم حاد ازان و ذرور آن جهت بروز متعلله و درد کنندة آنست بر موضع خود و قطور آن باروغن کل جهت تسکین درد کوش و با سفید آب و توتیای مغصول و کل ارمنی جهت حرقة البول مجرب و بشور آن جهت صرع سدی و کوزانیدن هوام و حصول آن جهت سیلان رحم و تجفیف رطوبات آن و صرع و ماء الشعیر که از تقطیر آن حاصل میگردد جهت داء الثعلب و رویانیدن موی مجرب و بدن متورده آن و نیز مقوی باه است و تعلیق موی طفل پیش از آنکه صلب شده باشد جهت نقرس و عقرب کزیده نافع و دستورا حراق آن در دستورات مقدمه و دهن آن در مرکبات در ادهان مذکور شد *

* شعرا بجیاد * بکسر جیم و فتح یاء مثناة تحتانیه و الف و ال مهمله * ماهیت ان نباتی است شبیه بموی یال اسپ و باریک و میا چندین عدد بهم پیوسته شبیه بدسته از یکجا روئیده و بر روی زمین پهن و بی برک و ساق و بیخی قوی و چون بموزانند بوی موی سوخته ازان آید و غیر پر سیاوشان است * طبیعت ان گرم و خشک * افعال و خواص ان بخور آن جهت تب ربع مجرب و تعلیق آن و مانع ماندگی مسافران و روندگان پیاده است * * شعرا لغول * بضم غین معجمه و سکون وا و اولام و آنرا الحاء الغول نیز کوبند * ماهیت ان گیاهی است بی ساق و

ششدریت

شطبیه

شعر

شعرا بجیاد

شعرا لغول

(۵۴۸)

ثمر و منحصر در اوراق خشن شبیه به رخس مائل بهیامی و بیخ آن سیاه و پر ریشه و در دارالمرز موجود و در تمکا بن کرف نامند و غیر پر سیا و شان است چنانچه بعضی گمان کرده اند مالیقی گفته که آنرا بفارسی اردمانه و ببربری مامرب و سیون نامند و آن نباتی است که در اقلیم ثالث بهم مهرمد و در غیر آن از اقلیم دیگر بهم نمیرسد و آن تارهای باریک شبیه بموی است که بر روی زمین پهن میشود و طول بدیاریند ارد و شاخ و برگ و کل نیزند ارد و چون جمع کرده شود منقبض میگردد و چون بر آتش اندازند بوی موی آید و بعضی محض مسنون را شعر الغول نامیده اند و در مغرب اقصی بسیار می رود میان مدینه نلسان و مدینه فاس و در انجا معروف بلحیه مسنون است * طبیعت آن گرم و خشک با اعتدال *

* افعال و خواص آن قریب به پر سیا و شان است و در تنقیه سینه قوی تر از آن و مالیقی گفته از خاصیت آن آنست که بخور

آن زائل کننده تب ربع است بزودی و تعلیق آن بر بازو مانع کثرت تعب و ماندگی مسافر است در راه رفتن

* شعیر * بفتح شین و کسر عین مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و راء مهمله بفارسی جو و بهندی هج بفتح سین مهمله و جیم عجمی نامند * ماهیت آن از محبوب معروفه است بهترین آن سفید رسیده با لید * تازه آنست و کهنه که یکسال بران گذشته باشد بسیار زبون * طبیعت آن در آخر اول سرد و خشک * افعال و خواص آن قلیل الغذاء تراز کند م و با قوت جالبه و قابضه و مجففه و رادعه و مسکن غلیان صفرا و خون و عطش و حدت حمیات حار * حاد * و سل و دق مصلح آن لبن بتوعات و مورت لاغری بدن و مضر مثانه مصلح آن روغنها و انیسون است و آب جو مقشر مطبوخ بحد یکه جوها شکفته و مهرا شوند و صاف کرده سرد نموده و با نیم گرم بیا شامند که ماء الشعیر نامند سرد و تر و مسکن حدت دم و صفرا و اخلاط محترقه و حمیات حار * حاد * و امراض حاد * و مسکن حرارت باطنی و لهیب و حرارت جگر و عطش مفرط و دق و سل و قرحه ریاخ و ذوات الجنب و سعال یا بس و صداع حار و امثال اینها و سرد و سریع الانحدار و مولد خون صالح و مرخی معد * رطب و مضر احشای بارده و نفاخ و مصلح آن کل قند و هنگام اعتقال بطن استعمال آن جائز نیست و مطبوخ آن با نصف وزن آن خشخاش کوبیده مانند حریره جهت صداع حار و با ضافه قرطم جهت اخراج بلغم لزج و منع شری و مفتح سدد و با عناب و سپستان و انجیر و پر سیا و شان جهت درد سینه و مرفه مجرب و شیر * جو که کشک الشعیر نامند سرد مائل بخشکی و غلیظ تر از ماء الشعیر و جهت اسهال صفراوی و امزحه حاره و فرغره بدن جهت ورم کلو و درد آن و ضا د آرد آن رادع و محلل اورام صلبه و کشایند * دما میل حاره و بتنهائی و یا با تخم خبازی بوزن آن جهت سل و ذوات الجنب و اورام زیر بغل و سینه و پستان و بنا کوش و ساثر و اعضا بدن ستور یا تلیلی ریوند چینی جهت اورامیکه حرارت آنها در کمال حدت نباشد و یا سرکه جهت اورام صفراوی و شری و اگر آرد آن نباشد جو مقشر را با آب و یا عصارات برکهای مناسبه سائیده استعمال نمایند و با آب سفرجل جهت نقرس حار و با آب کشنیز تازه جهت تحلیل خنازیر و اورام حاره صلبه و ورم کلو و باراز یا نیم و تخم کتان و زفت و بول اطفال جهت تحلیل اورام صلبه و کشودن دمل و با کلیل الملك و پوست خشخاش جهت ذوات الجنب و نقرس و مطبوخ آن با سرکه جهت جرب و حکه و با بنک و افیون و آب برگ کاه و و مانند آن جهت صداع و ورم چشم و نزلات و باد سرخ و استحکام نمودن عضو منکسور و مرضوض و طلائی مطبوخ آن با انجیر یا ماء العسل جهت تحلیل اورام بلغمی و حار بغایت مؤثر و ضاد سوخته آن با سرکه جهت کلف و حزاز نافع و سویق آن یعنی آرد بوداده آن که در سویق مذکور شد تبرید و تعدیه آن زیاده از سویق کندم است و آشامیدن آن با قدری شکر بهترین اغذیه اطفال است و مسکن عطش و لهیب باطنی و

(۵۴۹)

نان آن ثقیل بطعی الهضم و نفاخ و چون خمیر آن را بکند ازند تا ترش شود و در دفع حل کنند و یکشب بکند ازند پس بنوشند جهت تسکین غلیان خون صفراوی و لهیب باطنی و تشنگی مفرط و تعوی صفراوی و تهیای حار و اسهال صفراوی و حاکه ببعیدیل مضر رودین و نفاخ مصلح آن شکر و بانبات خوردن و مصلح سویق آن مغسول نمودن و با شیرینی خوردن است و دستور

طبیخ ماء الشعیر در قرآبادین در حرف المیم مع الالف مذ کور شد

* فصل الشین مع الفاء *

* شفین البری * بفتح شین و سکون فاء و کمرنون و سکون یاء مثناة تحتانیه و نون معروف بیمام است بترکیب الا فاخته و بهندی بلکه نامند * ماهیت آن مرغی است از فاخته بزرگتر و سفید و طوق کردن آن سیاه و ناتمام و کردن و پای آن بلند و کوبند بجهت فاخته است و بغاری بو تیمار نامند و کوبند که بر تر برست و منقار و پای آن سرخ است و آنچه در هند و بنگاله دیده شده طوق کردن ندارد و تمام آن سفید و منقار آن سفید رنگ و پاهای آن بلند باریک سیاه رنگ و بعضی را مائل بزردهی و بعضی را پرهای سر آن بلند تر و اکثری را کوتاه تر * طبیعت آن گرم و خشک در دوم و کوبند خشکی بران غالب است * افعال و خواص آن بغایت مسمن بدن و مجموع آن مستحیل بخون صالح نمیکرد و مقوی قوت ماسکه و حواس و موافق ناقهین و مفلوجین و زیاده کنند قوت حافظه و محرک باه و اکثر آن مضر محرورین و مورث بخوابی مصلح آن سرکه و کشنیز و مقوی فعل آن شیر تازه و سفید است و کوبند بهتر آنست که بعد از ذبح بکروزرها کنند و روز دیگر بخته بخورند و همچنین ما نرطیمور قویه را بهترین آن کوچک فربه آنست و زیاده از یکساله آن و همچنین لاغر آن بسیار مضر است

* شفین البحری * بهندی سا کوچ و غیر ترکیبستینا که مرین نامند * ماهیت آن حیوانی دریائی است شبیه بجفاش در رنگ و بال و شکل درد نباله آن نیشی مانند خار است * افعال و خواص آن چون کسی را بگزدم عظیم حادث گردد و چون نیش آن را در زیر جامه خواب کند ازند مورث بخوابی مفرط و دفن کردن آن در خانه موجب تفرقه اهل آن خانه و پاشیدن مسحوق سوخته آن بر در کس باعث تفرقه و بغض ایشان و بدن سبب آنرا حوت الثر نامند و کوبند چون در بول کسی نیشی آنرا فرو برند باعث سوزش و درد عظیم صاحب بول شود و مادامیکه پرنیاورند رفع آن نشود

* فصل الشین مع القاف *

* شقاقل * بفتح شین و در قاف در میان هر دو الف اول مفتوح و دوم مضموم و در آخر لام و آنرا شقاقل و شقاقل و حشقاقل و شقیقل و مشقیقل نیز و بهندی ستالی و سوالی و دود هالی و کاکول و ستا و رنیز نامند * ماهیت آن بخی است بر گره و بالز و جت و اندک شیرینی و بسطبری انکشتی و دراز و سفید رنگ و ساق کیه آن پر گره و بر هر گرهی برکی و ثمر آن بقدر نخودی سیاه و پر از رطوبت سیاهی و کل آن بزرگ تر از بنفشه و منبت آن زیرا شجار متر ا کمه و جاهای نضاک و مستعمل بیخ آنست و قوت آن تا چهار سال باقی میماند * طبیعت آن در اول گرم و در دوم تر با رطوبت فضلیه * افعال و خواص آن مبهی و مفتوح و قاطع بلغم و مقوی ظهر و مسخن معده و کبد و کرده مضر آشتهها و مصلح آن غسل و مرابی آن با غسل بیغایله و مقوی ارواح و قوی و باه و زیاده کنند منی مقدار شربت آن تا پنج گرم بدل آن در تقویت باه حب الصنوبر و بوزیدان است *

* شقایق * بفتح شین و قاف و الف و کسر یاء مثناة تحتانیه و قاف و آنرا شقایق النعمان و بلاطینی بیای دراز ایتلم یعنی گلی که رنگ او زرد متغیر میشود و بلغت کستیلان اما یلس و بغاریسی لاله نامند و در وجه تسمیه و نسبت آن بنعمان گفته اند برای مشا بهت رنگ آن بشقیق برق است و نیز گفته اند شبیه است بخون که سرخ است و خون را نعمان نامند و نیز

شفین البری

شفین البحری

شقاقل

شقایق

(۵۵۰)

گفته اند چون نعمان بن منذر آنرا بسیار دوست میداشت و اول کسی بود که در خورنق اطراف قصر خود کاشته بود و نیز گفته اند که چون او آنرا بسیار در خضابات استعمال مینمود لہذا موصوف بدان نموده اند * ما هیت آن نباتی است شبیه بخشخاش در نبات و برک و گل و ثمر و دانه الا آنکه از آن در همه چیز کوچکتر و تخم آن ریزه تر و بوی و بستانی میباشد و برک بستانی آن از بوی ریزه تر و گل آن اکثر پنج برک و صد برک که هزارا نامند نیز میشود و الوان و افشان نیز * طبیعت آن در درم گرم و خشک * افعال و خواص آن افیون حاصل از آن مانند آنکه از کوزه خشخاش اخذ مینمایند بسیار قوی التحدیر و السكر و بدستور دانه و پوخت آن از دانه و پوخت خشخاش جاذب و ملطف و مفتح و جالی آثار و مجفف و آشامیدن گل خشک مسحوق آن بقدر در درم با میفختج جهت تسکین درد اخشا و اعضا که دفعه بهم رسیده باشد بحیاء و ریب الا اثر و نفوخ آن قاطع رعا ف در ساعت و ذر و در آن حابس نرف الدم هر عضو در مطبوخات صاحب جدوی در ارائل جهت تلطیف ماده و تصفیة آن و تفتیح مسام و بر و زبظا هر جلد نافع و آشامیدن طبیع برک و ساق آن که با کاه جو پخته باشند مد رشیر و بول و حیض و طلای عصاره آن منقی چرک زخمها و رافع تقشر جلد و محلل ورم چشم و معوط آن منقی رطوبات دماغی و قطوران جالی بیاض عین و بدستور قطور برک کل آن و اکتحال بدان و ضماد کل آن با پوخت گردکان سبز میا که کنند و مورافع قوبار آشامیدن یک درم تخم آن هر روز با آب سرد و مد اوخت بدان جهت رفع برص مجرب گفته اند و یک درم از قبه آن با شراب مورث جنون است

* شقراق * بفتح شین و بکسر نیز آمده و قاف و فتح راء مهمله مشدده و الف و تاف و شراق و شقوق و شرق نیز و بغاری کا سکنیه و بشیرازی کا سه شکنک و با صهانی سبز قبا ویدازند رانی کواکرو عرب آنرا اخیل کویند و بدین دانند و بهندی لتور و نامند * ما هیت آن دمانی گفته طائری است بقدر کبوتر و کوچک سبزرنگ خوش منظر و در جناح آن سیاهی و مخطط بسرخ و سبزی و سیاهی نیز میباشد و در بلاد روم و شام و خراسان و نواح آنها بسیار و حریر و بد خورد زرد بچه مرغان دیگر است و در آبادانی و مردم میباشد و بر سر کوهها اشیانه میسازد ولیکن بچه در آبادانی برمی آورد و عقیق از سفاد و کثیر الاستغاثه میباشد و فریاد بسیار میکند که گویا آنرا زده اند و بغدادی و انطاکی گفته اند طائری معروف است ملون بسبزی و سرخی و سیاهی و در اشجار و شکاف دیوارها خانه میسازد و در تابستان دیده میشود و بدین است و کثیر التصویب و کویند طائری است بقدر کنجشک که بیه کویند و کنجشکان را میداند * طبیعت آن گرم و خشک در درم * افعال و خواص آن محلل قوی ریاح غلیظه و مواد باغمیه و دیر هضم مضر محرورین و مصلح مصلح آن سکنجبین عسلی و شکری و طلای سرکین آن جهت جلای کلف نافع است

* شکاعی * بضم شین و بفتح نیز آمده و فتح کاف و الف و عین مهمله و الف مقصوره لغت عربی است و بیونانی اقرا نیقی و نیز افشار نیقی بمعنی شوکه البیضا نامند و کویند آنرا شوکه البیضا و شوکه عربیه و کثیر الکرکب نیز و بلا طینی اطراکطیاس و بغاری باد آورد کویند و اصح آنست که غیر باد آورد است بلکه از اصناف آنست و نیز بغاری آنرا چرچه کویند و در بعضی بلاد معروف بکنکر خراست و کویند بهندی او نم کتاره نامند * ما هیت آن د و نوع میباشد یکی کل آن سفید و شاخهای آن باریک بلند سفید و کم شعبه و دیگری کل آن بنفش و شاخهای آن اندک تویترو پر شعبه و ما ئل بسبزی و زردی و این مخصوص بشکاعی است و تحقیق آنست که ساق آن مثلث و طولانی و سطحی آن بقدر انگشتی و باریکتر از آن

(۵۵۱)

و برک آن کوچک مثلث شکل اندک ضخیم طولانی بازغب کمی و بر سر آن خاری و کل آن بنفش ماثل بزرگی و تخم آن ریزه مثلث شکل خاکستری رنگ و طعم آن شیرین و بهترین و بهترین آن سبز و بعضی گفته اند زرد آنست که کهنه نباشد و مستعمل ازان بیخ و ثمر آنست و بیخ آن قویتر * طبیعت آن گرم و خشک در دروم و کوبند در اول گرم و در سوم خشک و بعضی هرد نیز گفته اند * افعال و خواص آن قوت تجفیف و قبض این زیاده از یاد آورد و با قوت تریاقیت و بیخ و ثمر آن ملطف بلغم و مفتوح و جهت قطع نرف الدم از سینه و ورم لهاة و مقعد و طبیعت آن جهت امراض معدة و کبد و حمیات مرکبه و کهنه و خصوصا در صبیان بغایت نافع و بجهت فالج و رعشه و ارجاع ظهر و اسهال بطن و جهت جذام و برص و بهق و قطع هیلان رطوبات از رحم و سایر بدن مفید برای آنکه دافع مواد سوداویه و بلغمیه و جالب آنهاست از عمق بدن و با اذنتین مسمن بدن و بیخ آن حابس نرف الدم و محلل اورام مقعد و مدمل قروح مضررئه مصلح آن صمغ عربی است مقدار شربت آن دو درم و صاحب تقویم پنجد رم گفته بدل آن باد آورد و در سایر افعال قریب به یاد آورد و در حرف البامع الالف مذکور شد صاحب اختیارات بدیعی گفته که بشیرازی آن را خار مهک کوبند و روی نباتی کوهی است و در زمین هیستان بهم میرسد *

شکر تیغال * بفتح شین و کاف و راء مهمله و کسرتاء منثاة فوقانیه و مکون یاء منثاة تحتانیه و فتح غین معجمه و الف و لام بفارسی تیغال نامند * ماهیت آن خانه و غلاف حیوانی است شبیه بحکس که در خار انزروت مانند کرم ابریشم از لعاب خود میتند و در آن می میرد و بعضی را سوراخ کرده بد می رود و آن خانه و غلاف در تازکی شیرین میباشد و چون بسیار کهنه شود شیرینی آن بسیا ر کم می گردد و آن کرم را بشیرازی خز و گک و تیغال و خانه آن را شکر تیغال نامند و غیر شکر العشر است و صاحب اختیارات اشتباه نموده آنرا مکر العشر نوشته * طبیعت آن در حرارت معتدل و رطوبت بران غالب و بالزوجهت * افعال و خواص آن ملین صد روخسوت آن و مسکن حدت اخلاط و موزش مری و جهت سرفه و تصفیة صوت و خشکی کلو و معدة نافع و اکثر آن معنی مصلح آن شکر و ترنجبین مقدار شربت آن تا پنجد رم بدل آن نبات است

شک * بضم شین و بفتح نیز آمل و کاف مشدده بعربی هم الفار و تراب الهالك و اهل عراق و مغرب رهج الفار و بشیرازی مرک موش گانی و بهندی منبل کهار نامند و اکبیر یان زرنیج سفید خوانند * ماهیت آن جسمی است معدنی مفید ثقیل الوزن براق و آنچه زرد رنگ باشد بون بود و از خراسان آورند و کوبند و دودنقره است که از معدن آن بهم میرسد و قوت آن تا هفتاد سال باقی می ماند و بعد ازان فاسد می گردد و رنگ آن اغبر و وزن آن منکین میشود * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن از سموم قتاله است و محلل و معفن و التیام دهندة زخمهای با رددید که صبرنتوان نمود و اکتحال آن در یک روز رطوبات طبقات چشم را زائل کند و طلای آن، بار و غنها جهت حکه و جرب و با کلاب جهت اورام بارده و امتسقا نافع و نیم درم آن در یک روز کشنده بموزش اندرون و ثقل زبان و اعضا و خد رومرخی چشم و گرمی بدن و برافروختگی بشره و کاه باسهال الدم منجر گردد و تریاق آن تراشه پوستهای حیوانات است که موزانید به بقدر ربع و تا دو چند آن بیاشامند و معالجه آن معالجه زریق خورده است و چون در خمیر گیرند و یاد و طعامی دیگر و بخورد موش دهند بمیرد و هر موشی دیگر که بوی آن بشنود نیز می میرد و خانه از موشان پاک شود و اهل هند می کوبند که پنج نوع می باشد یکی بهتکیا و آن شبیه بشب یمان نیست مفید شفاف و در آتش دود نکند و درم ملد یا یعنی برنک زرد چوبه زرد رنگ و سوم کردیا و این می کون است و چهارم دارما و آن سرخ است برنک دانه

(۵۵۲)

انار و پنجم سنگها را این بیماریها میباشد و این هر دو نوع اخیر بسیار کم یا با است و در اعمال صناعت کجیا بکار می آید و دافع بلغم و مواد است و جهت تپ لرز و ضیق النفس انسان و اسهال و درد دندان نافع دانسته اند

*** شکر قند *** بفتح شین و کاف و سکون راء مهمله و قاف و سکون نون و دال مهمله بفارسی مشهور بزمین قند و زمین را بهندمه اول نامند * ماهیت آن بیخ نباتی است بطریق نجم و بیاره بر زمین مفروش و برک آن شبیه بجزو ماثل و ازان کوچکتر و کل آن نیز شبیه بکل آن و کم رنگ تر و کوچکتر و بیخ آن در زیر زمین که از اطراف ریشه آن برآمده تا بقدر تربی و پوست آن سرخ و مغز آن سفید و کم آب و در هر دو پانزده عدد و زیاده و کمترین تکون می یابد بسبب قوت و ضعف زمین و بعد بکمال رسدن بر آورده زیر خاک کمتر گرم مانند چقند ریخته و یا در آب جوش داده پوست آنرا جد کرده میخورند شیرین و لذیذ میباشد بعضی آنرا بعد از بختن نرم کرده قندی آرد کند م مزوج کرده مانند خمیر مرشته حبوب بزرگ بقدر رکوردگان ساخته در رغن بریان کرده کرما گرم در شیر و شکر و نبات که غلیظ باشد می اندازند و بعضی برای خوشبوئی قندی مشک بکلاب حن کرده داخل آن شیره میکنند پس بر آورده میخورند بسیار لذیذ میباشد و این را بهندی کل کله مینامند

*** طبیعت آن کرم و تر و بارطوبت فضلیه غریبه که بعد از طبع و جوش دادن کم میگرد * افعال و خواص آن مسدد و قابض و نفاخ و فی الجمله مغزی سینه و قصبه رنه است**

*** فصل الشین مع اللام ***

*** شل *** بضم شین و تشدید لام * ماهیت آن ثمر درخت هندی است ازاد و به مجهوله است بعضی گویند که آنرا مغر جل هندی نامند که بیل باشد و بعضی گفته اند بزرگتر از فندق است و در طعم آن تندی و اندک تلخی و قبض است و نرم ملمس و بی قشر و بعضی گفته اند مد و ر بقد زرد آلو میباشد و بعضی گفته بهیات زنجبیل است * طبیعت آن در سوم گرم و در اول خشک * افعال و خواص آن محلل قوی و ملطف اخلاط غلیظ و مسهل و دافع ریاخ و جهت صلابت عصب و فالج و عرق النسا و قولنج نافع مضر رنه مصلح آن عمل مقدار شربت آن تا نیم درم است

*** شلجم *** بفتح شین و بحین مهمله نیز آمده و سکون لام و فتح جیم و مهم معرب شلغم بغین معجمه فارسی است و بیونانی عنقیلی و عنقلی نیز و بفارسی برشاد و شیلیم نیز و بفرنگی پم بضم باء عجمی و میم نامند * ماهیت آن معروف است و بری و بستانی میباشد و بری و د و قلم است یکی شاخهای نبات آن در از و برک آن بعرض انکشت مهین و بیخ آن باریک مانند بیخ اشجار دیگر و غیر ما کول و تخم آن سماه و مغز آن سفید منابت آن مزارع و د بکر بر امانت صحراهای نمناک و نزدیک آبها و بیونانی نونیناس و نونیناس نیز گویند بیخ آن بقدر خیار و بسیار سرخ و ما کول و برک آن شبیه ببرک بستانی و ازان باریک تر و ملمس و کثیرا لشریف و تخم آن مانند بستانی و ماثل بسمیاهی و تخم این مهتمعمل در تریاق فاروق است و بستانی آن را برک شبیه ببرک تر و کثیرا التشریف و ازان. ملمس و بیخ آن مد و رو مغر طح و بعضی اندک طولانی و بر سر آن اندک ریشه و ما کول و در اکثر بلاد بهم میرسد و بقدر نارنج بزرگی و تا عند وانه در بعضی بلاد و اراضی قویه میشود و نازک بی ریشه و در بعضی اراضی ضعیفه کوچک ریشه دارد و بهترین و مستعمل آن بستانی نازک بیریشه آنست و تخم آن سرخ و تیره و از بری بزرگتر و این مزرورع میباشد در خریف و در او اخر شتا و از ائل ربیع نیز قلیلی در بعضی بلاد بهم میرسد * طبیعت بری آن در او اسطدوم گرم و در اول تر و بستانی آن در اول دوم گرم و در او اخر اول تر * افعال و خواص آن تناول مطبوخ بیخ آن کثیرا المغنی و دافع هعال و ملین و سینج و بطن و مقوی باصنوه و مشهني طعام و منهج ناه و زیاده کنندة منی و مفتت

شکر قند

ش

ش

(۵۵۲)

همه‌ها و مدربول و برکهای نازک آنرا قوت ادرازی زیاد و بطی الهضم و نفاخ و مصلح آن فلفل و زبیر و شیرینیه و در احادیث وارد است که امر فرمودند بخوردن شلغم و فرمودند علیکم باللغت فانه لیس احد الا وله عرق من الجن ام واللغت یذ به در حد یخ دیکراست که ما من احد الا و فیه عرق من الجن ام فاذ بیوه یا الشلجم و چون ریشهای باریک آنرا سائید با عسل بیا شامند جهت سپرز و عسر البول مجرب و ضماد مطبوخ آن محلل اورام و نطول مطبوخ جمیع اجزای آن جهت شقاق هارض از بود و نقرس و حکه مراریه و بد ستور طلا و ضماد برک و بیخ و یا تخم کوبید و آن و ترشی بیخ آن یعنی محلل آن لذین و ملطف رطوبات و مقوی احشا و مشهوی و بی نفخ خصوص با خرمدل آن و یا چاشنی دار آن که قوت جلا و تقطیع آن زیاد است و مطبوخ آن در جوف خمیرد زبیر آتش که طبع کامل یافته با عدل قلیل النضج و جشا آرزند و محرک با زیاد از محلل آن جهت آنکه رطوبت فضلیه و ریاح آن در جوف خمیر با نکل تحلیل نمیرود و جمیع اجزای آن با تر یا قیت و تخم آن در اول سوم گرم و در اول تررمبھی ترازیخ آن خصوصاً که اندک بریان نمود با شند و مشهوی و با تر یا قیت و در جمیع افعال قویتر از آن و مولد ریاح و مصدع محرورین مصلح آن کنگبین و ترشها و گلغند و خشخاش سیاه و شکر نیز مقدار شربت آن و در هم و روغن تخم آن محلل ریاح و رافع اهیام و مقوی آلات تناسل شربا و تنهینا و مرهم بیخ آن کثیر النفع و در قرابادین در مرهم مذکور شد و تخم قسم اول بری آن جالی بشره امت طلاء

جالی

*** شلیل * بفتح شین و کسر لام و سکون یاء مثناة تحتانه و لام بخرا سانی شقرنک و شیر هو نیز نامند * ماهیت آن از جنس شفتالو است کوبند درخت شفتالو و زرد آلو را که با هم پیوند نمایند شلیل میشود و آن بقدر زرد آلو و کوردکان و از شفتالو لذیند تر و لطیف تر و غائله آن کمتر و طبیعت و سائر افعال اقرب بد آن مردواست * قصه آل الشین مع المیم ***

*** شمع * بفتح شین و سکون میم و عین مهمله بغار می موم نامند و بیونانی قبروس ماهیت آن معروف است که جرم خانه زنبور عسل است که عسل را در آن جمع میکند و آن سه نوع میباشد یکی آنست که زنبور عسل را در آن جمع میکند و این مائل بمرخی و زردی و نرم و چرب و خوشبو میباشد و بوی عسل از تازگی آن می آید و در آنست که پرد های خانه خود را از آن میسازد و در آن عسل نمیباشد و این متوسط است در خوبی و بدی و سوم معروف بتسلیط است و آن چیزی سیاه رنگ است که هر کواثر یعنی خانه خود میمالد و این زبون است * طبیعت آن در اول درم گرم و در رطوبت معتدل و قوت آن تاسی سال باقی میماند * افعال و خواص آن محلل و منضج و ملین اعصاب و موافق جراحت ها و معالج ادویه مرهم و حافظ آنها و خوردن وزن ده خرنوبه از آن که بمقدار ده انگشت کند مریزه ریزه کرده فرود برنگ با احصای موافقه و باد و روغن خاص روغن کنگج حل نموده بنوشند جهت قروح باطنی و مسح و اسهال مزمن و جذب عموم مجرب و جهت درد سینه و سرفه و رفع انجماد شیر و در کلورلها و تصفیة صوت بیعدیل و تخور آن معرق صاحبان حمیات و رافع عفونات هوای و بائی و رائحه آن جهت رفع بد بوئی بینی و اذیت بوی مردار و مقابرو و با و حقنه کاخته آن با روغن گل سرخ یا زیت عدب با لئاصفه جهت مسح امعا بغایت نافع و طلائی آن با ادمان مناسبه خصوص صا روغن بنفشه جهت رفع خشونت سینه و سائر خشونت بدن و نضج اورام و جوش حکه و جرب و توسیع دهن زخمها و بچرک آوردن آنها و رضع اذیت زخم حربه زهره در و جذب آن با لئاصفه و طلائی موم روغن معمول با روغن سوسن و با روغن زنبق و یا یا سمین بر صورت صاف کنند و میکرو کنند رنگ رخسار و زایل کنند کلب و محلل صلابت اهداب و کوبند چون از موم زرد یا حمرخ**

جالی

(۵۵۴)

باروغن موم و یا گل سرخ مرتب نمایند و سه هفته در آنتاب گذارند پس بر اورام پس گوش واریبه طلا نما بند بتحلیل برد
 و منع انصباب مواد بدن نماید و چون بتنهائی ورق ساخته بر پستان گذارند مانع انجماد و بسته شدن شیر است در آن
 و بر تعقل عصب و اورام محلل آنها و تکمید ریزه ریزه کرده آن باز در چوبه خشک کوبید و در صره بسته و بروغن کنجد
 گرم کرده محلل اورام و ریاح و مسکن اوجاع و چون مخلوط بعود مندی نموده بر آتش گذارند بد پیری و اندک اندک
 موخته گردد و خوردن موم دافع اشتها و مسدود مصلح آن نان مقف ار شربت تانیم درم بدل آن آرد با قلاحت و کوبند چون
 آشیان مکس را بسوزانند و بظرفی بمانند و در آب دریا و یا ساثر آبها گذارند آب شیرین را بخود جذب میکند دستور سفید
 کردن موم آنست که بگیرند موم را و کد اخته در آب سرد اندازند و چرک آن که در زیر آن جمع گردد جل انما بند
 و همچنین مکرر نمایند پس در دیک سرکشاده سفالی نو کرده آب در یای شور بر آن ریخته و اندک نظرون و اگر آب در یای
 شور نباشد آب نمک بر آن ریزند و بر آتش گذارند تا کد اخته کرد و از آتش فرود آورند و دیک سفالی دیکر که در آن
 تواند داخل شد ته آنرا تر کرده در آن فرو برند تا مومها بد آن بچسبند و بر آورند و بعد سرد شدن موم را جل آکنند
 و همچنین باز دیک را در آن فرو برند و مکرر همچنین عمل کنند که هر مرتبه بکد از نل با آب شور و نظرون و از ته دیک سفالی
 دیکر تر کرده بردارند پس آن قوصهارا در وربر یسانی کشید و روزها در آفتاب بیا ویزند و بر آن آب سرد دفعه بد نعه
 بپاشند و شبها بپاشند تا آنکه خوب سفید گردد پس کد اخته از آن شمع ریزند و یا در مرهم و غیر آن که مطلوب باشد بکار برند
 و یا آنکه در ظرفی کرده آب بسیار گرم جوشان بر آن ریزند و بد ستور طبع دهند و عمل نمایند تا سفید گردد و یا آنکه بعد تصفیه
 چرک آنرا کد اخته در آب سرد اندک اندک بریزند و یا آنکه بد سته جاروبی بر هم زنند که بزودی دانه کرد پس روزها
 بر پارچه کرباس نم کرده ریزند و بر آفتاب گذارند و آب بر آن بپاشند و شبها ازیر آسمان و ماهتاب گذارند تا سفید گردد

* فصه — مل الشین مع النون *

* **شند** * بفتح شین و سکون نون و دال مهمله دینه قوریل و ساسمیلوس نامیده و بهندی است بفتح سین مهمله و ناء مثناة فوقانیة
 مثل ده کوبند * ماهیت آن از طیوب معموله است خصوص اهل مصر و بهتر از آنجا جای دیکر نمیسازند و کوبند دخان
 ضرواحت و دستور صنعت آن آنست که حصی لبان را نیم گرفته هر قدر که خواهد در دیک سفالی کنند و دیکر طولانی
 بر هر آن نصب نمایند و اطراف آنرا بکل حکمت بگیرند و در زیر آن آتش بسیار ملایم کنند تا در ظرف بالا صعود نماید و
 بچسبند و اگر بجهت زیادتی عطریت ظرف بالائی را بعود و صندل بیا لایند خوب است و اگر بجای دیک بالای کاغذی
 را بشکل کله قند بچسبند بر هر آن نصب کنند بنحویکه اصلا بخار بیرون نرود نیز خوب است و بهترین آن سفید خوشبوی
 آنست که بوی در دازان نیاید * طبیعت آن در موم گرم و در دم خشک * افعال و خواص آن مقوی دل و مدر
 فضلات و مفتت حصا و دافع اخلاط لزجه سینه و باز عفران مفرح و جهت سرنه و ضعف عصب و خفقان و با انیسون جهت
 قولنج مجرب دانسته اند و ملای آن جهت التیام قروح و دافع آثار و حمل آن جهت بوسیر و تقویت رحم مفید و مجفف
 و مضع حرور و مخشن سینه و مصلح آن روغن کنجد مقف ار شربت آن چهار قیراط است

* فصه — مل الشین مع الواو *

* **شوا** * بفتح شین و وا و و الف مهمله و د؛ لغت عربی است بفارسی کباب و بریانی کوبند * ماهیت آن گوشت بریان

(۵۵۵)

کرده است بهرنحوکه بریان نموده باشند بر آتش بواسطه یا بپواسطه در روغن یا بپروغن و از بالا روغن بران زده باشند
 * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن استشمام رائحه آن در حین بریان نمودن مقوی قلب ناقهین
 و مرتاضین و بدستور خوردن آن سریع الهضم جید الکیوس و مقوی اعضای رئیسه و باه و اکثر آن ثقیل و دیرهضم و نفاخ
 * شوا صرا * لغت یونانی است بفتح شین و اووالف و فتح صاد و راء هر دو مهمله و الف مشك الجن است و گویند در بلاد
 شبانکاره فارس مشك چوبان نامند و در تنکا بن مشك داش * ما هیت * آن را زی گفته از انواع بلنجاسف است که برنجاسف
 نیز نامند و دیسقوریدوس گفته بیونانی بطوس نامند و آن گیاهی است که هر سال تازه بتازه میرود بقدر مسامری مفروش
 بر روی زمین و شاخهای آن بسیار و برک آن شبیه برک دشتی و تخم آن بر سر شاخهای آن و هیمه آن از شاخ و برک
 و تخم بسیار خوشبوی است و لهند مردم در ثياب خود میکند ازند منبت آن بیشتر وادها است و مترجم کتاب ابوریحان
 در صید نه خود گفته که در بلاد دیلم نباتی بدین نام که آنرا مشك الجن نامند دیدم خاکستری رنگ مائل بزرق شبیه
 باشه بی ساق و بی گل و منحصر بر اوراق بسیار متراکم منبسط بر روی زمین که از زمین بلند نمیکرد و در بیخ آن سیاه بقدر
 مسامری و منبت آن سنگ لاخها و کوهستانهای عظیم و از تازه آن تا چند ماه بوی مشك تازه می آید * طبیعت آن در
 هوم گرم و خشک * افعال و خواص آن مفرح و مقوی ارواح و قوی ومد ر حیض و با شراب جهت عسر النفس محتاج
 بانتصاب و در حقیقه جهت عرق النساء و اجاع مغاصل داخل مینمایند برای آنکه مهمل اخلاط لزجه است *

* شو حط * بفتح شین و سکون و او و فتح حا و سکون طاء مهملتین لغت عربی است * ما هیت * آن مجهول است بغلادی
 گفته درختی است بزرگ شاخهای آن صلب و بی کوه و در امت و برک آن شبیه برک بید و از چوب آن کان
 کران کان میسازند و بعضی گفته اند که نوعی از نبع است و بعضی آنرا و شریان را یک دانسته اند و گویند آنچه در قلعه کوه
 میشود نبع است آنچه در پائین آن شو حط و باختلاف منابت نام آن مختلف میکرد و صاحب اختیارات خوشه ازان گفته
 و بعضی گفته نوع خبیث و زیون مازریون است و این قول اقرب بصواب است * طبیعت آن گرم و خشک و جمیع اجزای
 آن با قوت قابضه * افعال و خواص آن جهت اسهال مفید و جلوس، رعایه آن ممنوع است *

* شوکران * بفتح شین و سکون و او و فتح کاف و راء مهمله و الف و نون لغت عربی است و بغلادی گفته یونانی است و
 و ابن بیطار گفته که بعضی اندلس حفوظه نامند و بیونانی تو نیون و سقونیون و باریقون و طفیقون و منقسومیون و بفرنگی
 شبکنه و بفارسی بیخ تفت نامند * ما هیت * آن دیسقوریدوس در رابعه گفته بیخ نباتی است با لزوجت و ساق آن پر کوه
 شبیه بشاخ را زبانه و سطر ترازان و شعبهای شاخهای آن چتر و برک آن شبیه برک قنار و بزرگ تر از آن و ثقیل الرائحه
 و در بالای آن شعبه و کللی و در آن کل سفید شبیه بگل شبت و تخم آن مثل نانخواه و مائل بسفیدی و روغن گفته برک آن
 مانند برک بیروج و سیاه زرد و بیخ آن باریک و بی ثمر و تخم آن برنگ نانخواه و بزرگتر از آن و بی طعم و بی بو و لعاب دار
 و بعضی گفته اند بیخ نباتی است که آنرا د و سرود ورت و دورس نیز نامند و بعضی گفته اند بزرالبنج رومی است که آنرا
 دورس گویند و بهترو مستعمل آن آنست که در کوه تفت از یزد دروید و آنرا دورس تفتی گویند و صاحب اختیارات
 گفته آنرا شوکران نامند و بعضی گفته اند بیخ نباتی است که بهندی مونه نامند * طبیعت آن در چهارم سرد و در سوم خشک
 * افعال و خواص آن مخدر و مسکرم و مقلد ارشربت آن نیمه داند که بد آن بزرالبنج و دورم آن قتل بقوت

(۵۵۶)

صمیمت بارد، بزوال عقل و اختلاط فکر و ذهن و کلام و سردی و طلعت و غشاوه بصر که چیزها را نبیند و فواق و برودت باطن و اطراف در آخورتش و خنق از تنگی که در قبضه رنه و حنجره پیدا کند پس موت و مدای آن مبادرت بقی و اسهال بطن تا که نقا حاصل کرد پس آشامیدن اشیای نافعه تر یا تیه مانند طلای صرف که نوعی از شراب است پس اندک مهلت داده بعد از آن شهر الاغ و افسنتین با فلغل و جنک بید ستروسد اب با طلا بنوشند و با قرد مانا و میعه و فلغل با تخم انجره با طلا و یاروش غار انجدان و حلتیت و روغن حار مناسمی و باقی تند ابیر آن مانند تند بیر افیون خورده است و چون خوشه آنرا پیش از نکه تخم آن خشک شود بگیرند و بکوبند و عصاره آنرا گرفته در آفتاب خشک نمایند نفع بسیار دارد و از آن جمله آنکه ادویه مسکنه اوجاع چشم است و ضماد آن جهت تسکین اوجاع حاره و نمله و جمره و حره و ضماد هرک و تخم آن برهستان شهر د ارقاع شیر آن و مانع آویخته شدن آن و برهستان دختران مانع کبر آن و بک ستور بر خصمه پسران و بر خصیه و کشران جوانان مانع احتلام و مجمل ورم آن و بر قضیب مضعف باه و مانع بزرک شدن آن و بر عانه و هر عضو که خواهند مونروید مانع آن و بر شکم حابس اسهال و نزف الدم و بد ستور طلای آن بر پیشانی حابس رعاف، و حکیم میر محمد مؤمن نوشته که چون بیخ آنرا با بزرالبنج از هر یک پنج درم کوبیده با یکصد و پنجاه مثقال آب و یکصد و پنجاه عدد مویز بزرک دانه با تنش ملایم طبع دهند تا آب به موزد پس مویزها را از ادویه جدا کرده نگاه دارند و از یکصد تا صد عدد آنرا بخورند مسکرتوی و امساک منی آورد و زیاده از سه عدد منوم قوبصت و نوشته که من این را مویز عمر و نام کرده ام

شوندر * بفتح شین و واروسکون نون و فتح دال و رادرا خزمر دو مهمله و بضم اول و دوم نیز آمده * ماهیت آن بغدادی گفته معرب از چغندر فارسی است و آن نوع از لغت است و بمصر آن را لغت طلیطلی و قومی سلجم احمر نامند و آن شبیه سلجم است: رنبات و صورت و لیکن برک آن خشن و مشرف نیست بلکه اقرب بسلق است و برک آنرا نمیخورند چنانکه برک شلغم را میخورند بلکه بیخ آنرا میخورند و طعم آن با حلاوت و تلخی کمی است و انطی که گفته فرقی میان آن و زردک و شلغم نیست مگر آنکه برک آن مشرف نیست بیخ آن مائل با سدا رة و طول و بسیار سرخ و شیرین مائل بتلخی و تیزی است و صاحب تحفه نوشته تسمی از شلغم بری ما کرل است و بهترین آن سرخ خالص کوچک تازه آنست * طبیعت آن بارد و رطب در دوم و گرم و تر در آخرا و ل نیز گفته اند رطوبت آن زیاده از حرارت * افعال و خواص آن رافع رباح و عفونت و مسمخ و جاذب دم از عروق بظاهر جلد و مهبج باه بغدادی گفته بنا بر آنکه بارد و رطب است که اظهر است مضر باه است و مضر برودین و صاحبان معده با رطوبت طبع الهضم و مورث نفخ و قراقرص صلح آن سرکه و خردل و پختن آن مهرا و مودم بلدان با شیر آنرا با ماست ترتیب میدهند و بطبع الهضم میگردد ولیکن لذیذ میباشد و تخم آن بسیار نافع است در ادویه قتاله و اگر بیشتر از هم بخورند هم چند آن ضرر نمی کند و فعل آنرا باطل میسازد بالمره و لهذا از ادویه تریاق فاروق است و جزوی از اجزای آن بخلاف تخم بستانی آن که ضعیف است و طبیعت آن جهت ابرده نافع جلوس و تطول بدن و در سائر افعال قویتر از سایر اقسام سلجم و در سلجم مذکور شد

شوبیز * بضم شین و سکون و واروسکون یای مثناة تحتانیه و زای معجمه لغت فارسی است و شونوز و سیاه انده نیز و عبری حبة السوداء و بیونانی سنود و یسقورید و سنون گفته و یهندی کلونجی نامند بفتح کاف و ضم لام و سکون و او و خهای نون و کسر جیم و یای آخر حرف بهترین آن تازه فر به دانه تند بوی آنست * ماهیت آن تخم نباتی است شبیه

شوندر

شوبیز

(۵۵۸)

آن قوی کردن و آشامیدن شیر و مائثرند ابیرو کندش خورده است * **نص** **ل الشین مع الیاء اثناة التحنابة** *
شینه * بفتح شین و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح باء موحده و هاء هم عربی است و غیر شینه العجوز است و آنرا بعضی
اشنه بستانیه نامند * **ماهیت** آن گیاهی است ساق و شاخ آن سفید و برگ آن مائل بسفیدی و غبار ناک و کویا بمقراض
ریزه کرده اند و خوشبو با تندی شبیه بیوی صعتر منبت آن بساتین و جاها نیکه باران بسیار شود و در شیر از بسیار میشود
و آنرا در بساتین و مقاب بسیار میکارند و ریحان کرمانی و حبق کرمانی نیز نامند و رایحه آن شبیه بکافور است * **طبیعت**
آن در سوم گرم و در درم خشک و در آخر اول نیز خشک گفته اند * **افعال** و خواص آن مفتوح سد و محلل و مد رحیف و
منقی فضلات و مواد نزلی شرابا وضاد آن رافع ورم ریجی و بلغمی و مانع مواد درومی در ابتدا و در انتها محلل آن و جهت تحلیل
و یاح رحم و اتفتاح فم آن واد رارطه و جذب جنین شرابا و حصولا و جلوسا فی ماء طمینه مؤثر مقدار شربت آن تا یکمقال
و نیم است و با شراب و ماء العسل بقدر احتیاج *

* **شیخ** * بکسر اول و سکون باء مثناة تحتانیه و حاء موحده بیونانی هاریقون و اقلدینا شجر او سیتا بحر یا نیز و بفارمی در منه
نامند * **ماهیت** آن نباتی است قریب ببلندی شبت و کل آن خوشبو و تلخ و باندک حدت شبیه با فسننتین رومی ولیکن
قبض این از آن کمتر و گرمی این از فسننتین زیاده و برگهای آن ریزه نازک شبیه ببرک سد اب و بعضی مائل بزردی و بعضی
مائل بغبر و کل آن زرد و مرخ و آن اقسام میباشد جبلی و صحرائی و جبلی آن قویتر از صحرائی و آنچه کل آن مائل بزردیست
و برگ آن شبیه بسد اب و نباتات آن از شبت کوچکتر شیخ ارمنی نامند و آنچه مائل بغبر و تخم آن شبیه به تخم کثوث و اندک
از آن بزرگتر و تیرگی آن بارطوبت چسپند و کل آن زرد و شیخ جبلی را بیونانی اقلیون نامند و طعم آن تلخ و آنچه عریض
الورق و کل آن مرخ است شیخ خراسانی و شیخ ترکی نامند و در رنده ترکی تخم بستیاچ است که و خشیزک نامند و آن تخمی
است معروف و در بستیاچ مذکور شد و مستعمل از اقسام آن کل آنست غیر سائرا جز ارکیا ه آنرا میسوزانند و گفته اند
نوعی از فسننتین است و صاحب منهاج آنرا د و صنف گفته یکی چوب آن مجوف و برگ آن شبیه ببرک سر و دیگری ارمنی
زرد رنگ و شیخ رئیس نیز یکی را هر وی الورق مجوف العود گفته و این مستعمل در ادخنه و بخورات است و درم
برگ آن شبیه ببرک طرفا و گفته اند که یاقت میشود صنف ثالثی که زرد رنگ میباشد و آنرا هریقون ارمنی و فسننتین البحر نیز
نامند و مختار و بهترین آن ارمنی است * **طبیعت** آن گرم و خشک در سوم و دردم و نیز خشک گفته اند * **افعال** و خواص
آن مفتوح سد و قاطع بلغم و محلل ریاح و مسهل اخلاط فاسده و مد فضلات و مخرج اقسام گرم شرابا وضاد ارجهت
کزیدن عقرب و رتیلا و موم بارده و عمر نفس و فواق و مغص و در دورک و تپهای مرکبه شرابا نافع مقدار شربت آن در
موم ناسه درم و در غیر آن قادی درم مضر معده و عصب و مصلح آن مصطکی و ترمس بدل آن بوزن آن فسننتین
و بعضی سد اب را بدل آن دانسته اند تکمید بطبیع آن و بد ستور طلای آن جهت رمد بلغمی و سائرا و رام بلغمی غلیظ
بعد از تنقیه در هر دو وضاد در ماد موخنه آن باروغن زیتون و یازنبق و یا امثال آن جهت داء الثعلب و صرعت رویانیدن
موی بران مؤثر و ذرور آن جهت اکل و روغن آن که بد ستور روغن کل سرخ سازند جهت عمر النفس و رفع لرزتها
و امراض بارده و ورم معده و استسقا و خراج دیدان و لسع عقرب و رتیلا و نباتات لحم نافع است *
شیخ البحر * و آنرا شیخ یهودی و سمک یهودی و اهل مغرب نیل نامند * **ماهیت** آن حیوانی است بحری و

(۵۵۹)

در دریای مغرب کثیر الوجود شبیه بسنگ پشت بحری و ایکن صد نیت این بدن مرتبه نیت بلکه پوست صلبی است و هو
 و بینی آن شبیه بکوساله و گویند روز شنبه از مکان خود حرکت نمیکند و ازین جهت آنرا سمک الیهودی نامند و آنرا نمی خورند
 * افعال و خواص آن خوردن دل آن جهت داء الثعلب و بهق و پوشیدن پوست آن و تعلیق آن مانع تولد نقرس

و رفع آنست و بخورای آن با استخوان جهت رفع تپهای بلغمی و کشتن پشه مجرب دانسته اند *

* شیر خشک * بکسر شین و سکون یاء مثناة تحتانیه و راء مهمله و کمر خا و سکون شین معجمتین و تاء مثناة فوقانیه بفارسی
 شیر خشک نامند * ماهیت آن گفته اند طل یعنی شبنم است که در بلاد خراسان و هرات و بعضی بلاد فرنگ نیز بر
 درختی که آنرا بزبان دهات نواح خراسان کشمیر و در درختی دیگر که کبیر و نامند می نشیند و آن درخت بقدر رسه
 قامت بلند میشود و چوب آن خالد ارزرد و سفید و اندک ثقیل الوزن است و از آن عصا میسازند و کمیاب و قیمتی است
 جهت آنکه چوب آن اکثر کج و اج می باشد و تحقیق آنست که آن از قبیل صمغ است که از کرمهای آن درخت بر می آید و
 منعقد میگردد و از قبیل طل یعنی شبنم نیست و اسم آن نیز دلالت بر آن میکند جهت آنکه گفته اند که و خشک باغت اهل آن
 نواح بعنی صمغ است و بعدا ضافت و ترکیب کشمیر و یا کبیر و بدان و حذف کاف از اول کشمیر و کبیر و اسقاط وا و از اول و خشک
 و آخر کشمیر و یا کبیر و برای تحفیف شیر خشک و بجز خشک کردن و نیز آنرا بفارسی شیر خشک مینامند یعنی لبن منجمد و مجفف
 پس لبن که بفارسی شیر نامند غیر طل است که شبنم باشد و بهترین آن حبهای بزرگ سفید شیرین خالص آنست که چون در دهان
 گذارند زود کد اخته گردد و زبان را بسیار شیرین و سرد کرد و اندک با جلا و تقطیعی باشد و شیرینی طعم آن شیرینی خاص
 است و رای شیرینی شکر و عسل و مغشوش و مصنوع از آرد جو و شکر را این صفت نیست و نصاری درین اوقات از بلاد
 ایتالیان بسیار می آورند و میکوبند در آنجا بسیار بهم میرسد و از قبیل شبنم است و از آنچه بر شاخهای اشجار و سنگها پاکیزه
 افتاده و باد در چای و یا غیر آن با احتیاط اخذ نموده اند سفید خالص می باشد و آنچه بر زمین ریخته مخلوط بخاک و مائل
 بتیرکی است و این نوع مطلقا دهان را خوب سرد نمیکرد و اندک زود در آب کد اخته نمیکرد و مانند شیر خشک خراسانی
 اما در قوت اسهال قریب بدان است و گویند در بلاد صوبه بهار و پتنه و بها کله و نواح آن از علفی که آنرا بهندی کترا
 مینامند چیزی شبیه بشیر خشک بعمل می آید بدین قسم که چون علف را بر آید ضابطه است که بیخ آنرا آتش میزند بعد
 از آن از بیخ آنها رطوبتی جوشید بر می آید و مانند دانه نقلی سفید بسته میگرد و آن دانه نقل در جمیع اوصاف مانند
 شیر خشک است و آنرا بزبان مردم انجاملو و به فرنگی مانده نامند و حکیم میر محمد عبد الحمید نوشته که من خود تجربه
 نمودم مانند شیر خشک است * طبیعت آن در آخر اول گرم و بر طوبی و بیوست معتدل * افعال و خواص
 آن جالی و ملین طبع و مسهل صفا و اخلاط سوخته و مرکبه و رقیقه و مقوی جگر و معده و احشا و مسکن حرارت و لهیب
 معده و قلب و جگر و ورم آن و جهت سرفه و خشونت سینه و حلق و تپهای حادث از مواد رقیقه نیکو مسهلی است و اسهال
 آن بر فنی بدن گرم و اذیت و اضطراب و احداث حرارت حتی که اطفال و پیران ضعفا را موافق است و اگر نزله و سرفه
 نباشد بالکلاب بهتر است و عمل آن بیشتر و الا با دویه مناسبه دیگر و با ماء الشعیر بهترین مسهل است از برای صاحبان تپ
 حار حاد و محرور المزاجان و امراض حاره حاده که در نیم آثا راء الشعیر که قریب بیکر طل است و یا زیاد مقلد ارنج
 شش توله تا هشت توله شیر خشک را حل نموده صاف کرده و روغن بادام مقدار دردم بر آن چکانید که گرم کرده بنوشند و

(۵۶۰)

هرگاه تشنه شوند و یا تصور در امهال نماید عرق را زبانه و یا قند ری ماء العشیر نیمگرم کرد و بنوشند المصار مولد رباح و قراقر
در معده و ترقیق منی و با عفت سرعت انزال است بسبب جلائیکه دارد مصلح آن روغن بادام و زبانه مقد ار شربت
آن تابست و پنج مثقال بدل آن بوزن آن ترنجبین و در جمیع افعال سوای تقویت باه و ضرر صاحبان قولنج مانند ترنجبین
است و شیخ الرئیس در بعضی مقالات قانون گفته که شیر خشک با وجود آنکه مسهل اخلاط رقیقه است مضر صاحبان قولنج است
و ضا د آن ملین و جالی بشره و با شیر جهت طراوت کونه مؤثر است

• شیرسته * بکسر شین معجمه و سکون یا ء مثناة تحتانیه و کسر راء مهمله و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة فوقانیه و ما
• ماهیت آن بلغت کیلانی اهم سرکه شیرین مصنوع است و در اکثر منافع مانند خمر است و مضر تی که در سرکه میباشد
ندارد در اکثر مواضع و دستور صنعت آن آنست که خردل سرخ با تخم شلغم بری که شبیه بتخم شلغم بستانی و مائل بسیاهی است
با سرکه تند میسایند تا مانند خمیر گردد و بعد از آن ده مثقال آنرا با دو بیست مثقال آب انکور بسیار صاف و پنجاه مثقال سرکه
کهنه مخلوط نمود و تا دو هفته هر روز مکرر برهم میزنند تا مانع جوشیدن آن گردد پس استعمال مینمایند

• شیطرج * بکسر شین و سکون یا ء مثناة تحتانیه و فتح طاء مشاله و راء هرد و مهمله و جیم معرب چیتراک هندی است
و بهندی چیته نیز نامند و اکثر بدین نام معروف است و کوبند معرب شیتره فارسی است و عربی مسواک الراعی و خینوس
و فاعوس و خامشه نیز نامند و بیونانی لیبدیون برای موحد و بعد از یای مثناة تحتانیه و لیفدیون بغا بجای یای موحد و
ببربری عصاب و بفارمی بیخ برنده نامند • ماهیت آن رازی گفته در نوع میباشد هندی و شامی هندی آن باریک و شامی
آن غلیظ شبیه بعود فوه و رنگ آن مائل بسیاهی و د یسقورید و س گفته نباتی است معروف و در شیر و آب و نمک معمول است
استعمال آن و جالینوس در عاشره از میا مر خود از دی مقراطیس نقل کرد که گیاهی است که در مقابر و دیوارهای کهنه
و مواضعی که کشت و کار نمیشود میرود و همیشه تازه میباشد و سرخ رنگ و برک آن شبیه بهرک حرف و بلند و شاخهای
آن تا بیکند رع و در تابستان برک آن خشک میکرد و و باریک شده بران میباشد تا آنکه سردی هوای زمستان بدان رسد آن
زمان میریزد و شاخهای آن باریک میگردد و متصل بجز آن برکی میباشد و در تابستان از شاخهای آن گل سفید ریزه برکی
ظاهر میشود و تخم آن از تخم خشخاش بسیار ریزه تر که خوب دید نمیشود و مستعمل بیخ آنست و در سابعه از ادویه مفرده
گفته قوت و طعم و رائحه آن شبیه بحرف است و بهترین آن بقول صاحب منهاج تازه هندی یا بحری آنست و بعضی گفته اند
بهترین آن فارسی آنست بجهت آنکه چون بر عضوی طلا نمایند در ریک لحظه آبله میکند بخلاف هندی آن یعنی حدت
فارسی زیاده از هندی است و قوت آن تا پنج سال باقی میماند و گفته اند علامت خوبی و نازکی آن آنست که چون بیضه مرغ
را در کوبید و آن یکر و زبانه کنند پوست آن سرخ گردد و آنچه در هنگام دیدن شد نبات آن ببلندی یکد رع تا بیکند رع
و نیمه و شاخهای آن باریک و کره در او بر هر کوهی چند عدد برک شبیه بهرک عنب الثعلب و از آن اندک بلند تر و بعد از
ریختن برک آن در همان مواضع یعنی بر کوههای آن چند عدد گل سفید ریزه برک کوچک فی الجمله شبیه بگل یاسمین اما
از آن کوچکتر میرود و نوع میباشد یکی رنگ شاخ آن سیاه مائل بسرخ و کل آن سیاه و این کیاب است و دیگری
سفید مائل بسبزی و بعضی مائل بسرخ و کل آن سفید و این بسیار و نبات آن همیشه میباشد و خود در راست منبت آن
کما رأ بها و جاهای نمناک و در ربیع کل میدود و در اواخر آن برک بر میآورد • طبیعت آن در آخر هوم

کرم و خشک * افعال و خواص آن جالی و محرق و منعظ و مقرح جلد و مفتوح و مسهل اخلاط لزجه و صاف کنند؛ آواز و دفع بلغم مفاصل و اوجاع آنها و ریاح و موم و سپرزوهاضم و مهیج باه و ممقط جنین و طریق استعمال آن بیشتر آنست که باشیر و یا سرکه و یا در آب و نمک خیمیا نیه استعمال نمایند و ضامد آن باهر که جهت برص و بهق سفید و جرب و قوبا و تقشر جلد مفید برای آنکه سیاه کنند؛ جلد بدن و نافذ و جالی است و لا آبله میکند پس متقرح ساخته مواد آن را دفع مینماید و باصلاح می آورد و وجع مفاصل را نیز مفید است و در درازا ساکن میگرداند و ضامد برک آن مقرح جلد و با بیخ را سن جهت سپرز و عرق النساء و جرب متقرح که ربع هاعت ثانیم هاعت بران بکند از ندم مقد ار شربت آن یکدر هم همضر رنه مصلح آن صمغ عربی و مصطکی بدل آن در علل سپرز مرجان و در غیر آن فوه و زرنها د است

* شیرزق * اهم نبطی شیرخفاش است و گویند مراد از آن بول و سرکین او است و در خفاش مذکور شد شیروغ نیز همان است * شیلیم * بفتح شین و سکون یا ه مشناه تحتانیه و فتح لام و میم لغت عربی است و زوان نیز نامند و بغار می کنند دیوانه * ماهیت آن دانه ایست از جو یا ریگتر و کوچکتر و یا تلخی و مائل بمرخی و نبات آن شبیه بنبات کندم و در کندم زار میرود و در اصفهان کاکلک و بشیرازی مشکک گویند و بهترین آن فربه آنست که کهنه و فاسد نباشد * طبیعت آن در دم گرم و خشک خشکی آن زیاده از گرمی * افعال و خواص آن مخدر و موجب سد رومفسل آواز و نانیکه شیلیم داشته باشد مسکرو منوم و با عصف سد رومضامد آن جاذب خار و پیکان و منقی مواد و مرشته کو بید؛ آن با شراب جهت وجع و رک و با هر که بخته با زیت سرشته جهت قوبا و سعغه و جرب متقرح و با سفیدی تخم مرغ محلل صلابات و با عمل جهت نقرس و با بزرگن و سرکین کبوتر منقح و سوراخ کنند؛ دما میل و جراحات و اورام و با کندم جهت قوبا و ریشها ذرور او با کو کرد جهت بهق طلا و مغیل و چون در شراب اندازند بغایت سکر و خواب کران آورد بدل آن حنط قوی مصلح مضار آن روغن و شیر و قوی کردن و ربوب هاضمه آشامیدن و روغن آن لطیف تر از روغن کندم و طلائی آن بر صد غین خواب معتدل آورد و قوبا را نافع است چون بران بمالند بهتر از روغن کندم و طریق اخذ روغن آن نیز مانند روغن کندم است و در قرا بادین مذکور شد

* باب چهاردهم در بیان ادویه که حرف اول آنها صاد مهمله است *
* فصل اول الصاد مع الالف *

* عما بون * بفتح هاد و الف و هم باء موحد و سکون و او و نون از مخترعات همرس است * ماهیت آن معروف است و دستور ساختن آن آنست که بگیرند قلی یکجز و و آهک آب نندیده نیم جز و هر دو را نرم سائیده و با پنج وزن آن آب در حوضی و یا ظرفی بزرگ کنند که متصل بد آن اندک نشیب ترحوضی و یا ظرفی دیگر و مابین هر دو ممری باشد آن ممر را بسته تا در ساعت آن آب را با قلی و آهک خوب برهم زنند پس رها کنند تا ته نشین گردد آنکه آن ممر را باز نمایند تا صافی آن در آن حوض دوم و یا ظرفی دیگر آید پس آن ممر را با زمسد و نمایند و همانقدر آراب باز در آن ریزند و نیکو برهم زنند و بکندارند تا ته نشین کرد صافی را باز در حوضی و یا ظرفی علیحد نماید و همچنین تا دیگر حدت و تندی در آن نمایند و آب هر مرتبه را جدا جدا نگاهدارند پس بقدره وزن آب اول روغن زیتون بر روی آتش کدشته بتدریج از آب آخر بخورد آن بد همد تا تمام شود پس آب پیش از آنرا و همچنین تا آخر آب اول را بخورد آن دهند و قوام آن مانند خمیر شده باشد پس از آتش فرود آورند و بر بوریای و یا حصیری پهن نمایند و مانند اقراص بزرگ ببرند و بکندارند

(۵۶۲)

تا خشک شود و بعضی بجای روغن زیتون روغن بیدانجیر و یا بنفشه و یا کنجد و یا دنبه و یا قرطم میکنند و بهترین همه مصنوع از زیتون است و بدترین همه معمول از بزرگ راست و در قرابادین اقسام آن ذکر یافت * طبیعت آن گرم و خشک در سوم * افعال و خواص آن مقطع و معفن و اکال و منضج و ملین اورام و جالی و خوردن آن مانع حمل و خمول آن مخرج جنین زنده و مرده و مد ریحض و ضاد آن با هم وزن آن حنا جهت درد زانو و عرق النساء و نمش و کلف و بازریق و ملیمانی جهت درد مفاصل مزمن و بازاج سفید محرق جهت قوبا و بار و عن کل که با هم طبع دهند جهت خشک نمودن زخمهای مراطفال با تکرار عمل و برقر روح شهیدیه که بمالند و تا هفت روز بگذارند پس با آب گرم بشویند و باز بمالند تا زائل گرداند از اجله ادویه است و با سرکین کبوتر و آمک و امثال آن جهت کشودن دمل و اغتسال موی سر بصوابون جهت رفع چرک و قمل و رشک و بشو را بریه نافع و موی را مجعد گرداند و اکثرا آن موی را سفید گرداند و با العبه جهت حکه و جرب و رفع آثار و چون در خرقة صوفی اندازند و بزور بر حزاز و قوبا بمالند زائل گرداند و با هم وزن آن نمک در حمام بد متور جهت حکه و جرب ریش شده و چون با نیم وزن آن حلیقون که زنجفر محرق است که سرنج نامند و هم چند آن آهک آب دید و در هم نموده بر موی ریش خضاب نمایند در حمام بعد از آن که ریش را پاک شسته باشند که نموت و چربی در آن مطلق نمائند و باشد و نیم ساعت صبر کنند موی را سیاه گرداند و پیری را ببرد و با ادویه مناسبه جهت تحلیل اورام بلغمیه و نضج آنها و اکثر امراض جلدیه مناسبه و مجرب و شیف آن مسهل خلط خام و رافع قولنج و مخرج گرم مقعد و خصوصاً اطفال و مد رجول مقدر شربت آن تا دو مثقال و چهار درم آن کشند است بجراحت امعا و احشا و ذرور سوخته آن در ظرف سفالی جهت ناصور سفید که موضع را اول با آب گرم پاک بشویند و خشک کنند پس بر آن بپاشند مجرب و آب آن خصوصاً آب اول تیز است و آشامیدن آن فتال تا چهار درم بمسوزش حلق و معد و مجاری غذا و قوی و اسهال شدید و بسا باشد که اعضای باطنی را متقروح و سوراخ گرداند و مل اوای آن همچنین صابون خورده قوی نمودن با آب گرم و روغن کنجد است با کد و بعد از آن آب کوشتهای چرب با روغن بادام نوشیدن و آشامیدن ماء الخیار با روغن بنفشه و قوی نمودن بدن و آشامیدن مرق دجاج با حب یقطین پخته و با کبی نیست با آشامیدن یکد آنکافور و مالیدن تیز آب بر محل لسع و عض حیوانات مسمی جاذب و مانع انتشار آنست و بتقروح دفع گرداند

* صنایع صغیرا من * بفتح صاد و الف و فتح صاد و سکون فار و فتح را و الف و همین همه مهمله * ما هیئت آن از ادویه جلدید است که از بلده مسمی بد فلورید از بلاد ارض جلدید می آورند و آن پوست درختی است بعضی ضخیم و بعضی نازک شبیه بد ارچینی در شکل و رنگ و بو و طعم آن قریب بر ازبانه و با حداث و عطریت و درخت آن شبیه بد درخت صنوبر در دهنیت و سایر اوصاف و با حداث و برک آن مد و در مشرف بسه شرفه و چون خشک شود خشبو کرد و زیاده از تازه آن و تنه درخت آن شبیه بکشموی در قطر و سبز رنگ مائل بتیرکی و در صلابت و رخاوت معتدل نسبت آن صحراهای معتدله در حرارت و برودت و رخاوت و صلابت و مستعمل بیشتر قشر آن است * طبیعت آن درازل موم گرم و خشک و چوب آن در درم یعنی گرمی و خشکی قشر آن زیاده از چوب آن * افعال و خواص آن ملطف و مرقق و طوبات لزجه و مقطع آنها و مفتح مدد عتیقه در جمیع مجاری و منضج اخلاط غلیظه و مقوی اعضای رئیسه و ضعیفه و قوی و موافق حرارت غریزیه بسبب عطریت راحه و حرارت ذاتیه و دفع جمیع امراض ناشیه از ماد بارده و رطوبه بتعریق و ادرا و رضیق النفس و هرفه کهنه و فواق و قوی

(۵۶۳)

و عثمان و هیضه و سوء المزاج بارده از معدّه و کبد و مثانه و وجع کرده و مفاصل قدیم حادث از ماده بلغم و مدربول و حیض و محال ریاح غلیظه محتقنه در مجاری بول و منی و زائیل کنند و عمر النبوی حادث از سنگ کرده و مثانه و از غرائب آثار آنست که اطلاق طبیعت میفاید و اسهال نیز با وجود یبسی که دارد بسبب فاذهریت و جهت امراض صمی بتمامی خصوصاً طاعون و حمی ریح و نائبه و وبائیه حتی آنکه گفته اند نگاهداشتن قطعه از قشر آن درد همان و فروردن آب آن در ایام و با بسیار نافع و مانع مرایت عفونت هوا است باذن الله سبحانه و نیز جهت تسکین درد دند ان نافع چون مرطوب المزاج در اوقات صحت جهت حفظ آن استعمال نماید نیز نافع ولیکن مناسب محرور المزاج و همچنین یا بس المزاج نیست مگر نزد احتیاج و ضرورت برای طبیب حاذق و تدبیرا وجهت آنکه استعمال او در چنین مزاجی خطرناک است بحدی که تدبیر و اصلاح آن دشوار و طبیب حاذق چون استعمال نماید ملاحظه مزاج و سن و بیلد و فصل و مرض و غیره نمود و باادویه مصلحه و مبد رقه استعمال خواهد نمود حتی آنکه بعضی حذاق در علاج هزال مغرط باادویه مضمئه بارده استعمال نمود و باذن الله تعالی هزال برطرف گشته و تسمین حاصل شد و جهت آنکه از شان این درواست بدرقه در میانیدن قوای ادویه که ترکیب بآن نمود و اند بصری محل مقصود پیش از فتور قوت و سقوط تا ثیر آن بسهولت و نهذا نفع آن در امراض متضاده بزرک و بسیار است باادویه مناسبه هر علت و طرق استعمال آن بوجه کثیره است و اشهر را قوی همه آنست که بگیرند چوب باقشر آن پنجاه رهم یا شش درهم بحسب رای طبیب و اقتضای وقت و بکار در ریزه ریزه نموده در یک عدد و پنجاه درم آب یکشب و یک روز بخیمانند پس در یک کرده سر آن را بسته بنحویکه مطلقاً بخار آن بیرون نرود پس در ظرف کلبی لعابدار یا آتش ملایم طبع دهند تا در ثلث آن بیرون و پنجاه درم بماند پس فرود آورده بکف آرند تا گرمی آن کم شود پس هر آنرا کشاده صاف نمایند و یا شکر پنج مثقال و یا بدون آن نیم گرم بپاشانند و بر ثقل آن در و صد درم آب داخل کرده با آتش ملایم جوش دهند تا یکصد درم بماند و صاف نموده بجای آب هر وقت که تشنه شوند بپاشانند و همچنین تا بیست و یک روز یا چهل روز بحسب رای طبیب و کلفت و مشقت پرهیز از محافظت هوا و غیر آن بطور چوب چینی نیست و جهت هر مرض یا ادویه مناسبه آن چنانچه ذکر یافت ترتیب نمایند

صا صلی * بفتح صاد و الف و کسر صاد همسله و لام و یا آخر حروف و موصلا و شاصلی نیز ویونانی ارتینوس غالباً نامند

* ماهیت ان نباتی است شبیه بحلقای تازه رونیده و ازان کوچکتر و شاخهای آن باریک و نرم و نازک و زود شکن مائل بسفیدی بقدرد و شیر و بالای آن متشعبه بسنه چهار شعبه و تازه آن ماکول و اندرون کل آن مغید و تخم آن شبیه بشونیز و ازان سبز تر و قائم مقام شونیز و خبازان بر نان میپاشند بجای شونیز و بیخ آن شبیه بملبوس کوچکی خام و پخته آن را میخورند

فواجب معتمد الملوک سید علونخان قدس سره نوشته اند شاید قاطبی و یا نوعی ازان باشد زیرا که شبیه بدان است در ماهیت و خواص و افعال * طبیعت ان گرم و تر * افعال و خواص آن جهت درد فواد و ابرده و ریاح فم معدّه نافع و تخم آن در افعال شبیه بشونیز است و بسیار خوردن بیخ آن محرک باه و رافع و جمع فواد بارده است

صا صریوما * بفتح صاد و الف و فتح میم و سکون راء همسله و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون و او و فتح میم و الف لغت سرانی است و اهل اندلس تر نشول و بد یار مصر گیاه عقرب و بعضی عربان آن را غیرا نامند جهت آنکه رنگ آن اغبر است و بعضی لا جور دیه جهت آنکه رنگ عصاره کل آن لا جور دی است و کونین اسم گیاهی است که بهندی آنرا الجالو گویند * ماهیت ان نباتی است و در نوع میباشد کبیر و صغیر کبیر آنرا ازک بیخ چهار پنج شاخ میریزد و شاخهای آن پر شعبه و برک آن شبیه

(۵۶۴)

ببرک میبوازان کوچکتروزغیب دارو باخسونت وکل آن سرخ لا جور دی و منجینی مانند نباله عقرب منبت آن زمینهای
خشن و صغیر آنرا ببرک کوچکترومد و روساقی آن مغروش بروی زمین وکل آن لا جور دی و منبت آن کنار آبها و جاها
که آب در آن ماند و برطرف گردد و مستعمل ببرک و ساق و تخم آن است و بیخ آنرا چند ان منفعتی نوشته اند * طبیعت آن
گرم و خشک دردم و حرارت آن زیاده از یوسم آنست * افعال و خواص آن محلل و جالی و مسهل بلغم و مره سودا و مدد
حیض و مخرج جنین و تریاق سم عقرب و رتیللا و آشامیدن آب چهار عدد از شاخ آن بتامه از ببرک وکل و تخم با عمل
ویا با فانول شیرین نموده جهت امهال مره صغیرا و با شراب جهت رفع سمیت عقرب و رتیللا و همچنین آشامیدن دو درم
از تخم آن سنک منانه را نیز بریزانند و گفته اند بلع نمودن چهار عدد از ثمر آن پیش از نوبه تب ربع بیکساعت و مه
مدد برای حمی مثلثه یعنی غب مؤثر و صما د آن جهت رفع ثآلیل و قوبا مفید و صما د ببرک آن با شیر جهت تحلیل او رام
حجب دماغ اطفال و نقرس و التواء عصب و آشامیدن ثمر نوع صغیر آن با اندک نمک هندی و یا نظرون جهت دفع اقسام
گرم معدیه و معاوضه د آن با سرکه جهت ثآلیل برآمد و آ و بخته نافع و کوبند تعلیق بیخ کبیر آن مسکن وجع کزیدن
عقرب و رتیللا است مهر سهر زمصلح آن عمل مقدار شربت آن نادر و درم و صاحب تحفه نوشته که امین الدوله درخت
حب السنه را صا مر یوماد انسته و لجالو در حرف اللام ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد *

* **صَاب** * اسم عربی جمع اشیاء است که بسیار تلخ و تند باشد و بر قنأ الجمار و برکیاهی که بتروع آن تند و تلخ است نیز

اطلاق مینمایند **فصل الصاد مع الباء الموحدة ***

* **صَبْر** * بکمر صا د و سکون با و راء مهمله و بفتح اوله و کمردوم نیز آمده و آنرا صبارا نیز نامند لغت عربی است و بسریانی
علوی و بیونانی فیقرا و الیا و برومی نیز الیا و بهندی الیلوا و لوا و یلوا و یول سیا و در بنکاله مصبر نیز نامند و درخت آنرا
اهل شام و نواح آن صبارا و بهندی که یکو ارنا مند * **ماهیت آن** عصاره و بعضی گفته اند صمغ درختی است ببلندی
یکقامت و در بعضی بلاد کوتاه ترود و بعضی بلند تر میشود و از بیخ آن هرکهای بلند ده عدد زیاد و نیز میروید شبیه ببرک
عنصل و از آن بسیار بلند تر تا بد و ذرع و اندک عریضتر و طرف پائین ببرک آن عریضتر و ضخیم تر از طرف بالای آن و سر
آن باریک و بر اطراف ببرک آن خارهای صاب کوتاه و دراز هم و جوف آن متخلخل و مملو از رطوبت قلیظ لزج بسیار
تلخی که صبر از آن بعمل می آید یعنی عصاره آنست که خنکچه ها میکنند و یا در ظرف های کشاده خشک مینمایند و چون ببرک های
آن بلند شود و کهنه کرد و از بیخ آن و وسط برکها شاخی میروید قریب بذریعی پر از رطوبت عسلی با اندک حلاوتی
و حد تب و کر به الرائحه و بر هر آن ثمری شبیه بقوره خرما و در آخر مرغ میگردد و بیخ آن بقدر شلغم بزرگی و نور ماده
میباشد علامت نر آن آنست که در طرف ثمر آن باریک و ماده آن را متساوی و جمیع اجزای درخت آن تلخ است خصوصا
رطوبت آن که ذکر یافت و گفته اند صبر سه قسم میباشد یکی عربی که از جزیره سقوطره که برد منه در بای قازم و سرحد حبشه
و یمن واقع است و در آن جزیره کندر و عقل و دم الاخوین نیز بسیار بهم میرسد و صبر آنجا زرد و زعفرانی تیره سرخ
رنگ اشقر صاف براق چسپند صاب کبدی شکل زرد شکن میباشد و اجزای آن در حین شکستن ریزه ریزه میشود و بهترین
آن و مستعمل از داخل و ادویه عین و خالص از رمل و سنک ریزه خوشبوی آن است که با حدت و لذت باشد و بوی مر از آن
آید چون نفس گرم بدان رسد و درم هندی و آن زرد کمرنگ ماثل بسپاهی غیر صافی و از سقوطری ذرا و صاف مذکوره

(۵۶۷)

فصل آن در قرآبادین ذکر یافت و ازاد و به شریفه و جزو اعظم ایاریجات و شبیارات و اکثر حبوب مسهله است و داء الصبر و ضما د طلا و قرص و مطبوخ و معجون و نقوع آن در قرآبادین مذکور شد *

صبتی * عصاره سنامکی است که ازان قرصها سازند بجهت رفع اورام بغایت نافع است *

فصل الصاد مع الحاء المهملة *

صحنه * بفتح صاد و سکون حا و فتح نون و الف و تاء مثناة فوقا نیه بفارسی ماهیانه نامند * ماهیت آن در قرآبادین مذکور شد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن مجفف رطوبات معده و قاطع بلاغم و جالی آن و دافع بد بوئی دهان که از رطوبات فاسده معده و یا ضعف آن باشد و جهت فالج و امراض بارده و وجع و رک و تقویت هاضمه و برانگیختن اشتها نافع مضر محرورین و سوداوی مزاجان زیرا که محرق خون و مولد خلط رومی و سودا و امراض حادثه ازان و مورت تشکی و تعفن اخلاط و جرب و حکه و صداع است مصلح آن بالخاصیت زنجبیل و مغزکامو و یا سرکه و ترشیه استعمال نمودن است

فصل الصاد مع الدال المهملة

صدف * بتحریک صاد و دال و فا بهندی سیب و بفرنگی بلینه نامند * ماهیت آن کوبند با حلزون مراد ف است و شاید حلزون اسم جنس باشد و صدف نوعی ازان یعنی آنچه پوست آن بسیار صلب و پهن شبیه با استخوان و در صلابت و رخاوت مابین حجر و عظم باشد آنرا صدف و آنچه با شکل مختلفه باشد آنرا حلزون نامند و حلزون در حروف الحامل کور شد و مراد از مطلق آن صدف مرورید است و بیان صدف مرورید در لولو انشا الله تعالی خواهد شد و در قرآبادین ذکر یافت و بهترین آن آنست که از آب شیرین باشد * طبیعت آن بعضی گرم است و بعضی سرد و بعد سوختن گرم و لطیف میگردد و خشکی محرق آن زیاده از غیر محرق آن * افعال و خواص آن ملطف و جالی و حابس اسهال و نفی الدم و نرف الدم و جهت تقویت لثه و رفع زخمهای آن و آله و جلای دندان شرابا و ذرور و استخوان و نفوخ صدف سفید مائیده خصوصاً پوست داخلی آن در بینی جهت رعاف و اکتحال آن جهت قرحه چشم و سلاق و شعور زائد و ضما د صدف زرد معروف بخف الغراب محرق مخلوط بقطران بر اجفان مانع روئیدن شعر زائد و با سرکه چون بمرشند و بر ثا لیل و بوا سیر کنند از نازل سازد و مجرب و سنون صدف محرق بانمک جهت درد دندان و تجفیف لثه سست شده و استحکام آن و دفع تعفن جراحات متعفن و گفته اند که آنرا بسیار ناید مائیده تا معین باشد بقوت جلای آن و ضما د آن جهت استسقا نافع اما باید که از بدن جدا ننمایند و بکنند از نازل خود بخود بربزد و بری آن درین فعل اقوی است و طلائی آن با سفیده تخم مرغ جهت سوختگی آتش و با آب گرم و بار روغن گرم و یااد و به مناسبه جهت کلف و بهق و رونق بشره و چون با سرکه بسایند و بر بنا کوش بمانند صداع دایمی نزلی را زائل سازد و ماییدن سوخته نرم سوخته آن بر او جاع بارده و رطبه مسکن و زائل کنند و آنست جالینوس گفته که صدف مندی محرق بالخاصیه رافع درد فواد است و بخور آن جهت بوا سیر و بستن گوشت آن بر عضو جاذب پیکان استخوان بظاهر و خوردن آن زائل کنند و سایر ریاح و مردیها از بدن و ضما د آن بزیر ناف و بر قلن مقوی باه و آشامیدن امراق لحوم اصدا ف صغار مسهل بطن و صدف فرنیبر یعنی بنفش را چون طبع نمایند در روغن و تل همین بدن نمایند محافظت میکنند موی را از افتادن و چون با سرکه بیاشامند طحال را زائل سازد * **صدف البوا سیر** * معروف بخف الغراب است و در ساحل دریای قلم و حجاز بعیا راهت و شبیه بحلزون مکر آنکه

صبتی

صحنه

صدف

صدف البوا سیر

(۵۶۸)

با امقعات و بد بو و بفتش مائل بسیاری و در مواحل قلم معروف بر کیه امت و بخور و هماد محرق آن با عمل جهت
 بوا میر و ثالیل و زحیر نافع *

* صدف الغرفیر * که فر نور نیز نامند نوعی صدفی است مائل به میامی و در غایت صلابت بخور آن مخرج مشیمه و رافع
 اختناق رحم و امکان محرق آن بغایت جالی است * قص الصا دمع الراء المهملة *

* صریمه الجدی * بفتح صاد و کمر را و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح میم و تاء مثناة فوقانیه و الف و لام و فتح
 جیم و سکون دال مهمله و یاد راند اس آنرا سلطان الجبل نامند * ماهیت آن نباتی است شاخه‌های آن غلیظ گردند
 که میسپند بر مجاور خود و برک آن شبیه ببرک لبلاب کبیر و از آن کوچکتر و کل آن سفید و خوشبو و ثمر آن مانند ثمر
 لبلاب و با لزجیت و اندک حرارت منبت آن جبال و مواضع خشنه * طبیعت ان در آخردرم گرم و در وسط آن خشک
 و تا اول صوم نیز گرم گفته اند * افعال وخواص ان آشامیدن تخم آن مفتح سد و مدربول و ملین بطن و مخرج
 مشیمه و منقی رحم از فضلات و هر روز یکمقال آن با شراب سفید و امثال آن بقدر نیمرطل جهت عمر نفس و تنقیه رحم
 و رفع طحال و موم مفید مضر کرده * مصلح ان عذاب مقلد آرشربت آن تاد و در هم و بوئیدن کل آن مقوی دماغ و منشط
 و محرک باه و بیخ آنرا منفعتی ننوشته اند *

* صرد * بضم صاد و فتح را و دال مهمله جمع آن صراد آمده * ماهیت ان مرغی است که بفارمی سبز گراوتر نشک اندر کاک
 نیز تا مثل و عربی صوام و کنیت آن ابو کثیر و آن طائر است ابلق سر و منقار آن بزرگ و او را پر من یعنی کف پا
 و انگشتان بزرگ است و دیده نیشور مگر بر شاخه درخت و کمی رادست بران نیست و بسیار شریر النفس کویزنده و دشمن
 گوشت است و آنرا صغیر مختلف است هر طائری را که خواهد صید نماید بزبان آن صغیر برمی آورد و بزبان آن نزد خود
 میطلبد و چون طائر بسیار نزد آن جمع شدند بهر یک که میخواهد حمله مینماید و بمنقار خود که بسیار تیز است گرفته از
 میان قلاد و نیمه کرده میخورد و همیشه کار آن این است و ماوی آن مرد رختهای بلند و قلاع و حصون است و در حدیث
 از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم مرویست که آن حضرت بدست بن قانع صرد دیدند فرمودند که این اول
 طائریست که در روز عاشوره روزه نگاه داشت و نیز در حدیث دیگر وارد است که نهی فرمودند از قتال مورچه و زنبور
 عمل و صرد و همد و گوشت آن حرام است *

* صرد * بضم دو صاد مهمله و در میان و آخر راء ساکنه مهملتین و بفتح هرد و صاد نیز آمده لغت عربی است جمع آن
 صرصر و بصریانی و شیرازی چهره رنگ و اهل اندلس جغاله و بفارمی چرواشک و عربان صراد اللیل و با صفهانی زنجیره
 و در تنگابن جیک و بهندی جهینگر نامند * ماهیت ان حیوانی است معروف شبیه بملج و بسیار کوچک و در خانه‌ها و باغها
 و شکاف دیوارها میباید و شبها بسیار رسد میکند بملطولانی متصل بهم خصوص در کرمان و شبهای تاریک * طبیعت ان در درم
 گرم و خشک * افعال وخواص ان بخوردن بریان آن جهت ارجاع مثانه رسانید؟ خشک کرده آن با فلفل جهت
 قولنجیکه اطبا از علاج آن عاجز باشند نافع که از پنج عد دتاده عد آنرا با مثل آن عسل و فلفل بحسب قوت و شدت وضعف
 و مست علت با آب گرم و یا جلاب عسل و یا شکر بیا شامند در معات تسکین دهد و مجرب دانسته اند و قطور زیت مطبوخ
 آن در آن خصوصاً مطبوخ اطراف آن جهت تسکین در دگرش زکویند چون د و عدله یا هه عد آن را در انبویه نی

مدف الغرفیر
 صریمه الجدی

صرد

صرد

(۵۶۹)

کرده و سر آن بند کرده زیر بالین گذارند مادام که آن در زیر بالین باشد صاحب آن را خواب نیاید

فصل الصاد مع العین المهمله *

* **صعتر** بفتح صاد و سکون عین و فتح تاء مثناة فوقانیة و راء مهمله و معتربین مهمله بجای صاد نیز آمده و لیکن اطبا بیشتر بصاد مینویسند تا ملتبس و مشتبه بشعیر نشود و بشین معجبه و بزای معجبه نیز آمده و برومی از موش و بیونانی صعتر و ص را و ریغامن و بغارسی ایشن و اوشن و بترکی کلکلیک و با صهانی ایشم و بهندی هاتر نامند * ماهیت آن برک کبایه است و انواع میباشد بستانی و بروی و جبلی بستانی را بغارمی مرزه نامند و برک بستانی مد و روبرک بروی بعضی طولانی ریزه و بعضی برک آن نازک و جبلی عریض و مد و روانچه رذک آن سیاه باشد صعتر نامی آنچه سفید نزد بعضی مردم مشهور و جزویست و صعتر شواری نیز نامند و انواع دیگر نیز میباشد و همه در طعم تند و خشبو و گل همه که بود بهترین آن برک کوچک تازه بروی آنست و دراز برک آن بهتر از مد و روبرک آنست * **طبیعت** آن در آخردوم گرم و خشک و بعضی در اول سوم گفته اند گرمی و خشکی جبلی آن زیاده * **افعال** و خواص آن مفتوح سد و مقطع و مجفف و محلل ریاح و بلاغم و ملطف اغذیه غلیظه و مبهی و مشهی غذا و منقی رنه و معده و جکروا معازر طویات و بلاغم و مانع صعود البخیره بدماغ و دافع جشای بلغمی و مسکن و جمع دندان و ورک حادث از سردی و رجع مثانه و رحم و مدربول و حیض و با قوت تریاقیت و خوردن آن با آب الجیر جهت ربو و هرنه و با آن چیز خشک عرق آورد و رنک رورانی کو کرد اند و خوردن ادویه مسهله با آب صعتر مطبوخ رافع نخمه و عفونت غذا و ترش شدن آن و غثیان و رجع فواد و قولنج و یحیی و ثقلی بلغمی و مغص و مخرج اقسام گرم معده و حباب القرع و بدستور با عسل و اگر پیش از ادویه مسهله بخورند باعث تهیه اخلاط است برای دفع به سهل باسانی و با آب کرفس جهت تفتیمت حصاة و عمرالبول و با میبختج جهت دفع مضرت شوکران و افیون و با سنگجبین جهت رفع مضرت جنون و با بادروج و ترب جهت رجع ورک و ثقل حاصل از رطوبات شرابا وضادا و باروغن زیتون جهت انواع مغص و آشامیدن هر که که صعتر در آن خیسانید و با سنگجبین مصنوع ازان هر که هرفه نباشد جهت هجرز مجرب و با پنبیر تازه جهت تسمین بدن و با خیارزه جهت کوفتکی عضل و معده و جکرو و لعوق آن با عسل جهت ورم ملازه و رنه گرم هرفه رطوبی و عقرب کزید و سائر هوام و مضغ آن جهت تسکین درد دندان و تقویت بصر و سفوف آن با مثل آن شکر جهت قطع صعود البخیره و تقویت چشم و با اطعمه غلیظه باعث خوشبوئی و مرهت آنحل از زیادتی لذت و لطافت آنهاست مانند هریسه کندم و با قلا و عدس و کله و پاچه و گوشت کوساله و مانند اینها و محلل ریاح و نفخ آنها و با جمیع بقول مضرة عین خواه گرم باشد خواه بارد را دفع ضرر آنها و با هر که بهترین نان خورشیدی است و آشامیدن سه درم آن با عسل جهت کزیدن عقرب و سائر هوام و مضمضه آن با هر که و زیره جهت درد دندان و کلو و اکتحال آب معصور آن جهت رفع بیاض و شب کوری و سعوط آن باروغن ایرسا جهت اخراج فضول رطوبی بسیار از دماغ و قطور آن در رکوش جهت رفع ثقل مامعه و با شیر جهت تسکین رجع آن و وضاد آن با عسل جهت اورام صلبه و عرق النساء و رجع ورک و باروغن زیتون و زیره جهت برآمدگی ناف اطفال و رفع ریاح جوف ایغان و با حویق جهت تحلیل اورام بلغمی و با کندم جهت رجع ورک و وضاد مطبوخ آن در حمام جهت جرب و حکه و برقان و رائحه بخور آن و انتشارش بدن جهت کزیدن هوام و آشامیدن مطبوخ شاخها م آن با مثل آن عناب که در چهار مثل آن آب جوش دهند تا برقع رمل جهت تصفیه خون غلیظا بالخاصیه مؤثر و کل آن مهمل مره مودا و بلغم اما ضعیفتر از انجیمون و

(۵۷۰)

قویتر از حاشا چون در منقال آنرا با سرکه و نمک بپاشند اسهال سودا و بلغم نماید و در از بول و حوض کند و عصاره کل تازه آن محلل ورم عضل و طرف زبان و لهما و قلاع دهان در آخر علت و مریای آن با عکرو با غسل و بن ستور کلتند و منقال آن در دفع سحوم و امراض بارده قوی الاثر و چون شب وقت خواب مقل از یک منقال آنرا بخورند و بخوابند و مدت آن بتران نمایند منع صعود بخیره بد ماغ و نزول آب بپشم نماید و ذهن را تقویت بخشد و رنگ رو را نیکو کرد اند و در زمین نخل آن پنهانی با جمیع اجزای آن بد ستور مقور جهت جمیع امراض بارده مانند فالج و لقوه و ریشه و امیترها و اوجاع ظهر و مفاصل و خصوصاً قولنج و امراض نواحی معدیه و امعاء بهتر از روغنهای دیگر و تخم آن در جمیع افعال قوی تر از بزرگ آن و حفتح سدل در رافع یرقان و همیج باه و خائیدن آن مسکن درد دندان و میجرک اشتها و چون در نان داخل نماید دفع ضرر ماکولات و معین بر باه میرود و در صنعت مضر نه مصلح آن سرکه مقبل ار شربت آن تا پنج منقال است *

* نهم - فصل الصاد المهملة مع الغاء *

* صفر اغون * بفتح صاد و سکون فاء و فتح راء مهملة و الف و ضم غین معجمه و سکون و ارونون * ماهیت آن اسم مرکبی مرغی است قویب بکنجشک خاکستری رنگ مائل بزردی و صغری و منقار آن باریک و دم آن اندک بلند و بران نقطهای سفید و در موسم سرما بپشت نظر میگردد و بر لب جوی و حوض نشسته صغیر میکند و دم خود را در اتم حرکت میدهد بیشتر سنگ و ریزه و ریزه های خشک میخورد بعر بی ابوالملیح و بفارسی دم جنبانک و در پیچ و بشیرازی مرغک شقا و بینه و موله و کهنچ نیز نامند * طبیعت آن گرم و خشک در دم و گوشت آن تلخ با قوی تر با قیت * افعال و خواص آن خوردن گوشه خام و بد ستور محرق آن با ماء العسل جهت تقویت منک کرده و مثانه و عسر البول بسیار نافع و مدد قویست

* فص - فصل الصاد مع اللام *

* صل * اسم قسمی از ما را شست که روی آن مدور باشد و گویند شنیدن آواز آن کشنده است

* فص - فصل الصاد مع المیم *

* صمغ * بفتح صاد و سکون میم و غین معجمه و بفتح میم نیز آمده لغت عربی است بیونانی فو تمینون و بسریانی قاموز و برومی دینون و بفارسی اردو بشیرازی از دو بینه میگویند نامند * ماهیت آن رطوبتی است که از تنه بعضی اشجار تراوش میکند و منجمد و خشک میگردد و صمغ هر نباتی در طی ذکر آن مذکور شد و میشود و مراد از مطلق آن صمغ عربی است که از درخت ام غیلان که مغیلان نیز نامند حاصل میگردد و بهترین آن زرد مائل بسفید صاف شفاف براق آنست که چون در آب اندازند وزمانی بماند منتفع نگردد و تمام آن کد اخته شود و چیزی از آن نماند و کد اخته آن صاف و چسبند باشد و چون قطعه از آن را در دهان بگذارند بدندان و کام بچسبند و منتفع نشود بلکه کد اخته گردد * طبیعت آن در گرمی معتدل و در دم خشک و جالینوس گرم دانسته * افعال و خواص آن مغزی و ملین صد رو قاضی و مقوی معدیه و امعاء و حنا نظاً استخوان و مانع ریختن مواد بسینه و وافع حدث و نکابت ادویه حادیه را اسهال صغیراوی و جهت درد سینه و سرفه و قرحه رنه و خشونت حلق و قصبه رنه و سینه و تصفیة صوت و منع انصباب مواد نزلی بسینه و معین بر اخراج نفث چون قدرو، از آن را در دهان گذاشته آب کد اخته آنرا اندک اندک بمکند و فرو برند و یا در حبوب ریاد در ادویه مناسبه داخل کنند و از د و منقال تا سه منقال آن جهت اسهال و صمغ امعاء مجرب و بریان آن با روغن کل هر خ قاطع سیلان خون جمیع اعضا

صفر اغون

۳

۴

(۵۷۱)

است هوای رحم و بواسیر و حابس امهال مداومت آن روزی یکمقال که سوده با یک اوقیه روغن کاوتازره تا سه روز یا هفت روز بنوشند قاطع نفی الدم و نزف الدم صد روزیه و مائراعضای داخلی سواى رحم و بواسیر محبوب و بدستور با شیر بز تازه در شیره و غلای آن با مفعول تخم مرغ جهت سوختنی آنش و قطور آن با کلاب جهت رمد و سلاق و جرب بغایت مفید مغز سفید مصلح آن کثیرا و کوبند کلاب و صندل بدل آن صمغ بادام و حب الآمر است

صمغ آبلاط * بفتح باء موحده و لام و الف و طاء مهمله لغت عربی است و آنرا لزاق العجور و لزاق الرخام و بیونانی لمر و فلاجمعی غرای العجور نامند * در ماهیت آن اختلاف است در مقوریید و س کوبند چیز نیست که از حجر رخام و حجریکه از بلاد قومامی آورند میسازند با هریشم جلود و صاحب منهاج گفته بعضی ازان معد نیست و بعضی مرکب از صبر و دم الاخوین و علك البطم و انزروت و صمغ عربی از هر یک یکجزروا زینج مرجان که بسلاست و زاج از هر یک نیم جز و بسپار نرم کوفته پیخته با آب صمغ محلول سرشته و بردیوار کچکاری میمانند و میکلند آنرا تا خشک گردد و هر چند خشک و کهنه گردد بهتر میشود و بغلادی گفته که آن نشادۀ بلاط مضاف بغری الجلود است که بسیار با هم میمانند و میسازند چند گرم پی در پی و صاحب تحفه نوشته که نشادۀ بلاط اکثر آن وغری الجلود است که بسیار مهالغه در کوبیدن و طبع آن کرده بردیوار خانها میمانند و اند و سنگ فروش خانها را که بلاط عبارت از انصت بدان مستحکم میکرده اند * افعال و خواص آن ذرور آن جهت التصاق موی زائد چشم و التیام جواحات تازه و منع آنها از تفتیح قوی و صریح الاثر و آنچه صاحب منهاج بیان کرده در قلع بهق بسیار مؤثر دانسته اند

صمغ آدا امینا * بفتح دال مهمله و الف و کسر میم و سکون باء مثناة تحتانیه و فتح ثاء مثله و الف * ماهیت آن صمغی است تلخ مائل بسرخمی و صاف در غایت حد و رجیش تغلیبی گفته که از بلاد فارس خیزد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن ملطّب و مستخّن و محلل ریح و در مزاج و مائرافعال قائم مقام حلیمت است مگر آنکه کوبه الراجحه مانند آن نیست مقدار شربت آن ثانیم درم

* صمغ آدانی است که از خمیزارد کندم مثل بغائر تیمب دهند و در افعال مانند بغرا است و من کور شد

* فصه لیل الصاد مع النون *

صندل * بفتح صاد و سکون نون و فتح دال مهمله و لام معرب سندل بسین مهمله فارسی است و کوبند لغت سریانی است و بیونانی حلوسطفا قیل و برومی فلور بقار بهندی چند ن نامند * ماهیت آن چوب درختی است عظیم بقدر رخس کردگان و انبه و نیب و شاخهای آن افتاده بر روی زمین و ثمر آن درخوشه مانند حبه الخضر انطاکی گفته که برک آن شبیه بهرک کردگان و نرم و نازک است و سه نوع میباشد یکی سفید نباتی رنگ و آنرا صندل ابیض و بهندی چند ن و دم زرد رنگ و آنرا صندل اصغر و بهندی ملاکی و سوم سرخ تیره و آنرا صندل احمر و بهندی رکت چند ن نامند و نسبت آن اکثر بلاد هند و سواحل دکن و فرنگ است و بهترین از سفید و زرد آن آنست که خوشبو و گرم ریشه و صلب و چرب و املاص باشد و از سرخ آن آنچه تیره رنگ صاف گرم ریشه و قوت آن تاسی مال باقی میماند * طبیعت آن سفید و زرد آن در سوم سرد و درد و خشک و سرح آن درد و سرد و در سوم خشک * افعال و خواص سفید آن مفرح و مقوی دل و معده و رادغ و قابض و با تریا قیت و محلل اورام حاره و جالب مواد و مسدود و آشا میدن آن جهت خفقان حار و تپهای تمل صفر او فو

صمغ الکلاب

صمغ ال امینا

صمغ

صندل

(۵۷۲)

التهاب و منع صعود بخارات بدل و دماغ و برسام و ضعف قوت حافظه و تدن و دل و معده و جگر بتخصیص در مختل و المزاج و بدستور طلا و نیز طلای آن با کلاب و قلیلی کا فور بر پیشانی جهت صداع حار و بتنهائی و یا با نیم وزن آن انزروت با سفیدی تخم مرغ بر پیشانی و صدغین جهت صداع حار و منع نزلات بچشم و سایر اعضا و بتنهائی و یا با ادویه بارده مناسبه جهت خفقان و وجع معده حار و رفع بد بوئی نوره و عروق و با آب برک عنب الثعلب و یا با آب حی العالم و یا با آب برک خرفه و یا با آب طحلب و امثال اینها جهت نقرس حار و اورام حاره مانند حمزه و نار فارسی و منع ریختن فضول بعضی در ابتدا ای علت و بالخاصیت طلای آن مورت حرارت و خارش شدید در بدن بسبب تکلیف مسام و میل معده بباطن و رفع آن سرکه و روغنهای گرم و لطیف و بغایت مضربه و قاطع آن و مضر صوت مصلح آن غسل و نبات مقدار شربت آن یکمشتال بدل آن نصف وزن آن کا فور و بعضی اشنه گفته اند و بدل مرغ آن نصف وزن آن قوفل است و صندل سرخ در افعال مذکوره از تفریح و غیر آن شربا ضعیف تر و طلا و قویتر از سفید و طلای آن جهت درد سر حار و اورام حاره و ضاماد آن با روغن زنبق جهت رفع تب و اعیا و با کلاب جهت رفع قلاع دهان و بدستور جهت درد آن قرشی در شرح قانون گفته که مستعمل در زمان مادر اضمه و غیر آن صندل سرخ است و در مشروبات صندل سفید جهت آنکه اتفاق کرده اند بر آنکه در صندل سرخ جز و حار نیز است که نفوذ میفرماید اجزای بارده را از خارج بد اخل و لهند اقوی است فعل آن از سفید در خارج و چون با سفید نیست اقوی است از سرخ در داخل و صاحب شفاء الا سقام گفته که آنچه مشاهده کرده ام ما از اطباء آنست که استعمال میکنند صندل سفید را در امهال صغری و هر رخ را در امهال د موی و هر در را با هم در امهال مستلط با هم و سه عدد از تخم آنرا چون بیاشامند جهت بول الدم و حرقة البول و مرضی که بجای منی خون انزال شود مجرب دانسته اند و طبای هند با آب زنجبیل ترکیب میکنند و درک نامند استعمال می نمایند و جوارش و حب صندل و خمیرها و سفوف و شربه و معجون و مغروح آن در قریب این مذکور شد

*** صن البوبر *** بکسر صاد و نون و الف و لام و فتح و او و باء موحد و راء مهمله * ماهیت آن انطاکی گفته اقرامی است که در مغارهای بلاد یمن می یابند و بحجاز می آورند و در اصل و حقیقت آن اختلاف است چنانچه در بول الابل مذکور شد و بغدادی گفته که چیزی است که از مغارات جبال یمن بگه می آورند شبیه بصمغ و برونک مرودر مکه آنرا اقراص ماخته می فروشند و بول الابل نامند و در حروف الباء مذکور شد و در وجه تسمیه آن بعضی گفته اند بول جانوری است قریب بجثه کوبه که آنرا و بر نامند چون دران مغارات بزل کند و غلیظ و منجمد و خشک گردد آنرا اخذ مینمایند و نواب مرحوم نوشته اند ظن غالب آنست که این دوائی باشد که بهندی سلاجیت نامند و بعضی گویند ابوال تیوس جبلی است که در مغارات بر سنگها مجتمع میگردد * طبیعت آن در سوم گرم و خشک و در دوم نیز گفته اند * افعال و خواص آن قاطع اسهال و ضیق النفس و امراض بارده و جهت اند مال جراحات خبیثه جمیع حیوانات و قطع سیلان خون و تحلیل اورام نافع و حمل و بوا میر را ضعیف کرد اند و طلای آن با غسل با طول مکث مقرر بدن مصلح آن روغن گل

*** صنوبر *** بفتح صاد و نون و مکون و او و فتح باء موحد و راء مهمله لغت عربی است و ارزه نیز بسویانی از رند و برومی بقطانیون و بیونانی بلوغی طون نامند * ماهیت آن دو صنف میباشد ذکر و انثی ذکر آن در نوع میباشد یکی بستانی و آن درخت بزرگی است قریب بچنار برک آن شبیه بخیا طه قوی و بخلال بلندی بقدر یک شبر و همز تیره رنگ و ثمر آن بشکل دل حیوان و بقل رطل کوهنند و بزرگتر از آن و شبیه بشهر شریفه که ثمر هندیست و خانه خانه و بعد رسیدن و خشک شدن از هم شکافته

(۵۷۴)

رفع اعیاء و کچلی و چرک بدن و عفونت عرق و جلوس در آن جهت امراض رحم و مقعد و مضمضه بطبیخ آن با سرکه جهت درد دندان و بخور آن جهت اخراج مشیمه و ادرار حیض با تکرار عمل در دهان آن مانند دخان کند و قطران است در دفع جهت ریختن موی مره و ابرو و کنداختن ماق و تا کلی آن و دمعه وضعف بصر و ملاق و جرب نافع و ضامد برک تازه کوبیده آن جهت نرف الدم جراحات تازه و چوب آن که بدستور چوب چینی و عشبہ استعمال نمایند مؤلف تذکره نایب مناب چوب چینی در علت آتشک و امثال آن دانسته و چون ریزه نموده با سرکه بجوشانند و مضمضه بدان نمایند در دندان را تسکین دهد و همچنین چوب آنرا چون در دهان نکهند آرند و پوست بیخ آن قابض و مجفف و در مثقال آن جهت اسهال و سحج مفید و ذرور آن جهت سوختگی آتش و آب گرم و رفع الم ضربیه و سقطه نافع و حب صنوبر کبار در درم گرم و در اول ترقوت آن تا یک سال باقی است * **افعال و خواص آن** مبهی و مشهی طعام و مقوی اعصاب و اعضاء و مفتوح مدد و کاسر ریاح مؤذیه حاده و جهت فالج و لقوه و خد و رکز از روعشه و قروح رنه و اوجاع مفاصل بارده و امراض جگر و یرقان و استسقا و درد کرده و مثانه حادث از حراقت مره صفرا و لعوق آن با عسل هر روز مقدار سه مثقال جهت فالج و روعشه مجرب و جهت امراض رنه و تنقیه آن از اخلاط غلیظه و تنقیه کرده و سرفه کهنه خصوصا با در شاب مفید و آشامیدن آن با تخم خیار جهت ادرار نمودن بول و منع قرحه کرده و مثانه و با عصاره بقلة الحما جهت تسکین درد معده و تقویت بدن از ضعیفه و جمع و طریبات فامده و مطبوخ تر و تازه کوبیده با پوست آن با طلا که صاف کرده هر روز مقدار چهار اوقیه آنرا بنوشند جهت سعال مزمن و قروح رنه و مد اومت خوردن حب صنوبر کبار جهت احتکام اعضای مسترخیه و سختی کوشت شراب آن که کوبیده در آب انکوراند از مذمانع نزلات و سرفه و هاضم و قاطع اسهال را عوبی و استسقا و ضامد آن با افسنتین بر معده جهت رفع مغص آن مفید مقدار شربت از حب آن تاد و درم و از عصاره آن سه درم و از طبیخ آن یک اوقیه و حب صنوبر بطی الهضم و مضر محرور زین و مصدع و مغثی مصلح آن سکنجبین و فواکه حامضه قابضه است مانند انارین و به و موافق مبرودین و در ایشان محتاج بمصلح نیست و در امر باه باکنجد و عمل بهتر که مقوی آنست و باید که زیاده از نیم اوقیه که یک یکل آنه تنقل نمایند زیاد و تناول نکنند بدل آن در تقویت باه شقاقل و حب المحلب و در عمل معده و احشای حب الغار و حب صنوبر صغار مسهل بعصر است بسبب قوت قبضی که دارد و جهت امراض سینه و کرده و مثانه قویتر از کبار در در سائر افعال مانند آن و اکثر آن باعث مغص و التوای امعا مصلح آن در آب گرم با روغن کنجد خمیسانیدن آنست یکر و زو گرم صبری که درد رخت صنوبر بهم میرسد در رسمیت مانند ذراویج است و از خوردن آن زبان و کام و حلق ورم کند و معده و روده هانیز و در تمام بدن سوزش و حرارت بهم رسد وضعف عظیم رود مد علاج آن علاج ذراویج است

* فصل در الصاد مع الواو *

* **صوف** بضم صاد و سکون او و فابفارسی پشم نامند * طبیعت سیاه آن و گرم تر از سرخ آن و از سفید بسیار گرم و تر و مجموع آن در آخردوم گرم و خشک و بهترین آن نرم و خالص آنست * **افعال و خواص آن** سرخ آن جهت شرمی بیعدیل و کاد سرخ آن در شراب گرم تر کرده جهت رفع سرفه و نزلات رقیقه و درد سینه و اوجاع ضربیه و سقطه مجرب و باروغن گل مرخ محلل اورام و تریاق زخم سک دیوانه کزید و پوشیدن جامهای پشمین مسخن و مجفف بدن و مورت خارش و صلب کنند جلگ است و افتراش آن جهت صاحبان نقرس نافع و محرق مغمول و غیر مغمول آن در خواص مانند شعر

است جهت قروح ولحم زائد نافع

* صوف البحر * بفتح باء موحده و سکوحا و راء مهملتین * ماهیت آن چیزی است شبیه بهشم که از صدف بزرگ پفیدی که سر آن عریض و طرف دوم آن مائل بیاریکی و از اندرون شکافته و شبیه بشیخ و اندرون آن مائل بزودی و صرخه و در جوف آن حیوانی ایستاده و از راه شکاف آن صوفی برمی آید * افعال و خواص آن جهت قطع اسهال و ضامد آن

جهت نرف الدم هر عضو سریع الاثر
است *
* باب پانزدهم در بیان ادویه که حرف اول آنها ضار معجمه
* فصل اول الضار مع الالف *

* ضمان * بفتح ضاد و الف و نون بغار می گویند و گویند و بره ماده آنرا میسر نامند و بعرف اطبا اسم مطلق گویند است
* ماهیت آن معروف و از جمله حیوانات ماکوله اللحم است و نسبت بحیوانات دیگر بسیار بید و قابل تعلیم نیست و از کمال بلاد بر سر ذابح خود می ایستد و رحشت و اضطراب نمیکنند و همین یک وجه حلیت لحم آن را مثال آنست از حیوانات ضعیف النفس و الادراک زیرا که حیوانات قوی ذکی الحس و الادراک عند الذبح حرج و الم بسیار در می یابند و نفس آنها را تعلقی ببدن خود و نفس ذابح میباید و لهذا اکثر حرام شده اند در شرع شریف و ذابحان حیوانات اکثر قبی القلب میباشند و بهترین آن یکساله و دو ساله آنست که فربه باشد و چهار ساله و زیاده از آن غلیظ و کثیف و مولد خلط فاسد و گوشت کردن و شانه و حوالی آن بهتر از گوشت سایر اعضا آنست * طبیعت آن در دوزم گرم و تر
* افعال و خواص آن سریع الهضم کثیر الغذا و مولد خون متین و مقوی و مضمحل بدن و موافق ترین لحوم برای بدن انسان و دل و جگر و کرده آن مقوی دل و جگر و معدة و کرده و مدامت خوردن مغز هر آن مورت بلاد و نخیان و خوردن گوشت آب مهرای آن با سرکه و عسل که مدامت بر آن نمایند و غذای منحصرا بر آن باشد بغایت مقوی بدن و مانع غشی و رافع خفقان و لاغری بدن و بلع نمودن پیه آن بعد از ذبح که هنوز سرد نشده و همچنین کد اخته نمیکرم آن جهت مرفه و درد سینه و ضیق النفس و حرقة البول بسیار مفید و گوشت گرم آن ذبح کرده آنرا چون بر اعضای ضربه و صد مه رسیده که تازه باشد ببنند و چون سرد کرد تبدیل نمایند بزودی در درازا نل کند و مانع تورم و زخم شدن گردد و بدستور پوست گرم آن که اعضا بدن را پیمیند و ضامد گوشت سوخته آن جهت لسع حیات و عقارب جزاره و با شراب جهت کلب کلب را کتخال خاکستر آن جهت رفع بیاض عین و طلای آن با سرکه جهت بهق نافع و زهره آن گرم و خشک و جالی آثار و اکتحال آن جهت بیاض بتنهائی و با عسل و طلای آن جهت اقسام قوبا و غسل هر آن جهت حزاز و ابریه خصوصا با عسل و خون آن گرم که جهت حکه و جرب و منع آبله اعضای سوخته در ساعت طلای و سرکین آن بسیار گرم و خشک دلاء و ضامد آن جهت تحلیل او رام و استسقا و التیام زخما و با موم و روغن گل کد اخته جهت سوختگی آتش و با سرکه جهت شرم و تالیل و لحم زائد که توتنه نامند و سوختگی آتش و داخس مجرب و ضامد در کلاب خیمانیده آن جهت انفجار خراج و دمل مجرب و شراب استخوان سوخته تبرقی آن قاطع اسهال و سیلان خون و خاکستر سم آن جهت داء الثعلب و غلا و مضمحل محرق آن حابس اسهال و در ایام و بارطاعت استعمال گوشت آن جهت آنکه بحیاط مولد خون است جا نزیست و غلیظ تر و کثیر الفصول و بطی الهضم ترا ز لحم معز است و سرکه و آبکامه ملطف و رافع ثقل آن و سرکه اراده تبرید بدن آن کند در انها طبع نماید و یا با قرا و قروطر یا کشک و یا معاق و یا با آنها بخورد *

* فصل الضاد مع الباء الموحدة *

*** ضب *** بفتح ضاد و باء موحده مشدده بفارسی هوسمار و بهندی کوه نامند و شاید کوه غیر آن باشد * ماهیت آن حیوانی است که چکتر از کوبه و مابین هیاهوی وزردی و دنباله آن بسیار کوتاه و درشت شبیه بشمر درخت سرو * طبیعت آن در سوم گرم و خشک و مابین ریل و حر دون است در حدت کیفیت * افعال و خواص آن گوشت آن مقوی باه و جانز نیست و حر و المزاج را استعمال آن جهت آنکه مکرر است و عند الاحتیاج باید که با سر که طبع نمایند تا مهر شود و بازبعا و کشنیز و زیره گرمانی و عرق نعناع خیسانیده مطیب نموده با کاهنی و مغزکا هور و بقول بارد * دیگر بخورند و اکتحال هر کین آن جهت رفع بیاض عین و نزول آب در آن و طلای آن جهت کف و بهق و نمش با سر که اگر قوی باشد و با آب اگر ضعیف و ضاد شق کرده آن جاذب پیکان و خار و موم جانوران سمی و طلای پوست سوخته آن مورث ببحسی عضو بعد یکه اگر قطع کنند صاحب آن متالم نکرد

*** ضبع عرجا *** بفتح ضاد و ضم باء موحده و عین مهمله و فتح عین و مکون راء مهملتین و فتح جیم و الف لغت عربی است و حل و جفا و نیز کوبند و کنیت آن ام عامره است و بیونانی قومی و رومی بد نا و بفارسی گفتار و بهندی چر که و بجو و بد کهنی ترس نامند * ماهیت آن حیوانی است بزرگ مانند کرک و نر و ماده میباشند و در رفتار و دویدن لنکی میکند و در وجه تمسیه و لنکی آن گفته اند که چون رطوبت جانب ایمن آن از ایسر آن زیاد است لهذا میلنکد و کوبند بسبب آنست که جانب چپ آن کوتاه تر از راست آنست خصوصاً ماده آن کوبند بسبب حبله خود در اچنان میخاید تا بمردم و حیوانات دیگر ایند ارسال چون پیر کردد اعارج شود و آنرا متصف با عرج و مونت آنرا بعر جانموده اند و آن حائض مانند ارنب میشود و نیز مانند ارنب یکسال نر آن قوی القوه و یکسال ماده آن میباشند و عوام میکوبند یکسال ماده و یکسال نر میباشند و در وقت نری سفاد مینساید و در هنگام ماد کی میزاید و ضعیف القلب و کثیر الجماع و حر یص بران میباشند و بسیار از حنظل میترسد اگر شخصی در دست بگیرد از آن میکوبند و نیز از خواص آنست که اگر مک در بلندی ایستاده باشد و مایه آن در شب ماهتاب بر زمین افتد و گفتار در زیر آن برود که مایه هرد و در هم مستغرق باشد مک خود را از بالا اندازد و گفتار او را بدرد و در روز بسبب گرمی هوا بسیار کم زور میباشند و شب قوی و گوشت آن حرام است نزد امامیه و ابوحنیفه و نزد مالک مکره و نزد شافعی حلال * طبیعت آن در آخر دم تا اول موم گرم و در اول دوم خشک * افعال و خواص آن آبرزن طبع آن یعنی جلوس در آن که زنده آنرا دست و پایسته در یکی بزرگ دهن کشاده اند از نند که در آن آب جوشان باشد که شبت و نخود و روغنهای مناسب نیز در آن باشد و هر آنرا بپوشند تا مهر شود پس صاف نمودد و در ظرفی بزرگ که علیل تواند در آن نشیند کنند و علیل در آن نشیند اما باید که آنمقدار گرم باشد که برداشت آنرا داشته باشد تا آن زمان که رو به روی آورد جهت اوجاع مفاصل و تمدد و کزاز و استرخا و عرق النساء و نقرس و ریح غلیظه مفید و در قرابادین آبرزنات آن مذکور شد و بد متورند همین بدن آن که در آب با ادهان مناسبه طبع دهند جهت امراض مذکوره مفید و خوردن گوشت آن جهت رفع برودت معد و وحیات بلغنیه و سوداویه و زردی رنگ رخسار و اوجاع بارده و خوردن خون آن رافع جنون و خوردن نیمدرم از چرک گوش آن مورث جنون و زهره آن نیمدرم مسهل اخلاط ثلثه و ممررئه مصلح آن عمل و اکتحال آن بتنهائی جهت حدت بصیر و جلای غشاوه و بیاض آن و طلای آن بعد از کندن موی

زائد پلك چشم مانع روئیدن آن و با هموزن آن روغن اقحوان، که در ظرف مس سه روز بگذارند پس طلا نمایند بر بیاض عین و نزول آب در آن هر ماه دوروز زائل سازد و مجرب و هر چند این روغن کهنه شود بهتر است و جگر سوخته مانده آن نرم اکتحالاً جهت روشنائی چشم و زهره آن نزول ماء در چشم را نافع و تقریب چشم نماید و طلای زهره آن با پیه شیر جهت جلای بشره و ازاله کلف و آب خوردن در پوست آن دافع ترس مک دیوانه کزید است از آب و چون از پوست آن پیمانهازند و حبوب را بآن بیمایند مانع فساد آنها و فساد زرع است و جلوس بر پوستین آن مورث ابنه و رافع نقرس و ریاح غلیظه و مغاصل و حمل محرق پوست تهیگاه و حوالی آن با زیت جهت رفع ابنه و بدستور مالیدن آن بر مقعد و حوالی آن را چون بسایند و بر حوالی مقعد بمالند نیز همین اثر دارد و از ماده آن بالعکس و مورث ابنه است و بستر پوست ضبع ماده بر شکم زن حامله مانع اسقاط آن و طلای مغز ساق آن با زیت الانفاق جهت نقرس عظیم النفع و نگاه داشتن دندان آن با خود مانع فریاد مک دیوانه بدارند و آن و خصیه نمک هر دو آن بقدر یکمقال با آب گرم جهت درد جگر نافع

• فصل الضاد مع الجیم

• صجاج * بفتح اول و جیم و الف و جیم * ماهیت آن صمغ درختی است خاردار و شیبیه بلبلان مائل بسرخی و براق که از جبال عمان میآورند * طبیعت آن در دروم گرم و خشک * افعال و خواص آن ضما د آن جهت بردن کرم زائد جراحات و التیام آنها و با عسل جهت اورام بارده و عسلی اعضا نافع و در شستن جامه و کتان بهتر از صابون و زرد تر سفید میکند و بعضی سر بدن میسوزند و بکمر ضا دام هر نیا تیمت که طیور و سباع مانند خروج و قنب دفع همیت از خود بدن مینمایند

• فصل الضاد مع الرء المهملة

• ضرو * بکسر ضاد و سکون راء مهمله و وا و بفتح ضا د نیز آمده لغت عربیست و بیونانی فوضوقس و بمریانی ضرور و برومی فشا شیش و بفارسی در حشک و رازی در حای کبیر گفته که بفارسی اریعه و نیز گفته اند که درخت کلنگور انا مند و صمغ آنرا بفارسی حسن لبه و بتندی لبان گویند و جوهری گفته که حسن لبه صمغ کام است * ماهیت آن درختی است شبیه بد رخت بلوط و عظیم و اطراف برک آن مائل بسرخی و نرم و ثمر آن در خوشه مانند بطم و دانه آن بزرگتر از آن و چون برسد خار و برک آن هر مخ گردد مثبت آن جبال حجاز و یمن و بلاد هند و غیرها است و صمغ آن در ابتدای ظهور مانند دانه کندم باشد و آمسته آمسته بزرگ تا بقدر خر بزه گردد و از آن لبنی لزج سیاه شبیه بقیردفع گردد و اصح آنست که درخت آنرا کام و صمغ آنرا حصی لبان جای نامند و معروف بدان و خوشبو شبیه بیوی مصطکی و لادن و بهترین آن آنست که مفید مائل بسرخی و چون در آتش اندازند خوشبو باشد و اکثر در بخورات مستعمل و در حرف الحامد کور شده

• طبیعت شاخ و برک و بار آن گرم و خشک و گرمی آن زیاده از خشکی و گفته اند گرم در سوم و خشک در اوان

• افعال و خواص آن در آن جذب قوی است و جهت مرفه بارد و میلان رطوبات از دهان و رحم شربا و فرزجه و حابس بطن و آب مطبوخ آن که صاف کرده و با شکر بقوام آورند جهت خشونت حلق و مرفه بارد و درد دهان و قلاع نافع و مریع الاثر و مضمضه آن جهت درد دندان و استحکام آن و ازاله بلغم و سفیدی آن و چون با روغن طبع دهند و در گوش بچکانند جهت درد گوش و زردی آن جهت قلاع دهان و عصارة آن مقوی و بدستور طبیب اطراف ترناتزه آن و مخرج بلغم از معده بدون مضرت است و برک آن خوشبو و آشامیدن طبع آن بقدر سه ارقیه جهت رفع درد تهیگاه و چون

(۵۷۸)

برک و اطراف ترو تازة آنرا بقدریکقبضه بموزا نند و خاکستر آنرا با آب نیکو طبع دهند پس صاف کرده صاحب وجع خا صره
بتو شد درد آن زائل گردد در ساعت و مجرب است و روغن حب آن خوشبو و مجفف و محلل بلغم و ریاح و جهت مغص و تقویت
معدۀ و جرب حیوانات مفید شراب و طلاء بدل روغن آن روغن حب البطم است و ضرر و چوب سوخته آن قاطع نرف الدم
جراحات خصوص قروح مقلدۀ و قضیب نافع و صاحب اختیار است بد یعنی گفته که آنچه از مکۀ معظمه می آورند آنرا رب
الضرو نامند در دهان نکاهدا شتن آن در حال درد آن را تسکین دهند و صغ آنرا در خوشبوئیها داخل مینمایند *
* ضریع * بفتح ضاد و کسر را و سکون یاء مثناة تحتانیه و عین مهمله و کوبند که آنرا شیریق نامند و شتر آنرا بخورد * ماهیت
ان برک نباتی است مد و رومجوف مانل بزرگی و تلخ و در قهر دریا بهم میرسد و موجه بسا حل میا ورد * طبیعت ان
گرم و خشک * افعال و خواص آن حلرس در طبع آن و بدستور نطول آن جهت درد مفاصل و طلائی آن و بدستور
شستن بدن بدان در حمام جهت جرب و حکه مجرب دانسته اند و بخور آن جهت زکام و التیام جراحات مریع الاثر
و کوبند چون ستور از آن بخورد هرگز فربه نشود جناب اقدس آلهی در وصف اهل جهنم میفرماید قوله تعالی لیس لهم
طعام الا من ضریع و بیان آن در تفاسیر مذکور است *

* ضرع * بفتح ضاد و سکون را و عین مهملتین بغارمی یستان و بهندی چوچی نامند * ماهیت ان معروف است و آن
عضو عصبانی قلیل اللحم است که در آن شیرتکون مییابد از برای خوردن بچه آن و بهترین آن فربه پرشیر از حیوان
جوان فربه است که لحم آن نیکو باشد و زبون ترین آن برعکس آن * طبیعت آن سرد و خشک بالذات بسبب عصبانیت
جوهر خود و بارطوبت بسیار * افعال و خواص آن چون نیکو مضم یا بد صالح الغذاء و اگر مضم جید نیابد مولد خلط
خام بلغمی است ردی از برای مبرودین و مرطوبین مصلح آن افارویه و مصطکی و خولنجان و بریان نمودن آنست و در محرورین
محتاج باصلاح نیت و مد ریول زنان و زیادۀ کنند شیر ایشان و جهت دفع خمار و کمیکه در معدۀ و شراب و یا اخلاط
حادۀ صفرا و بهر یا حریفه موجود باشد *

* ضغیوس * بضم ضاد و سکون عین و هم یاء مثناة تحتانیه و سکون و اووهین مهمله و ضغابیس بفتح اول و د و م و الف و کسر باء
موحده و سکون یاء مثناة تحتانیه و عین مهمله نیز آمده لغت عربی است و بغاری مفسجه نامند * ماهیت ان قنای کوچک
و خربزه نارس است و نیز نباتی را نامند که شبیه است بهلیون آنچه از آن بر روی زمین ظاهر است سبز و آنچه از آن زیر
زمین است سفید و شیرین * افعال و خواص ان برک آن قاطع باه و بیخ آن که در زیر زمین سفید و شیرین است
محرک باه و ماکول و کاسر حذت صفرا است و بجهت نیکوئی طعم در کشک و ما است داخل میکنند و میخورند

* ضم * الضاد مع الفاء *

* صفدع * بفتح ضاد و سکون فا و ال و عین مهملتین بغارمی و زغ و بشیرازی بک و بترکی قربانغه و بهندی میدک نامند
* ماهیت ان معروف است حیوانی است که در زیر زمینهای نمناک و آبهای استاده و جویهای بسیار بهم میرسد بری
و بحری و نهری میباشد و از مطلق آن مراد نهری است و بری آن از موم قتاله است * طبیعت ان در موم سرد
و در اول خشک و اصل آنست که خالی از حرارت تویه نیست * افعال و خواص نهری ان موم است از قبیل دفع
فامد بافسد و مضمضه بطبع نهری آن جهت دردندان و ضماد شق کرده آن جاذب پیکان و خار و امثال آن و موم

(۵۷۹)

گزندگان بقوت و قاطع میلان خون و التیام دهند؛ زخمها خصوصاً ذرور و رخته لحم آن و بازفت ترجهت داء الشعلب و طلای آن قانع دندان است بی الم و وجع و مانع سوزانیدن آتش و دماغ محرق آن قاطع نرف الدم اعضا و نفوخ آن قاطع رعاف و بدستور طلای آن بر پیدشانی و جمعی که طلای خون آنرا مانع برآمدن موی دانسته اند اصلی ندارد و گفته اند چون ران ضلع را بر ریمان بندند و کمیکه الماس خورد؛ باشد بلع کند پارهای الماس بدن چمید و بر آید و چون اطراف و احشای آنرا انداخته با پیه کرده بزمهر ابلخته روغن آنرا جمع کنند جهت بوا میر حار مجرب دانسته اند و جمعی از ضلع که دریای اشجار بهم میرسد همبسیار کوچک چون آنرا با هموزن آن دانه پنبه هموزن آنرا اکتحال آن جهت نزول آب از مجرب است و مضمضه بطبیخ آن جهت وجع اسنان و گفته اند چون آنرا بد و نصف شق کنند یکی را در آفتاب و یکی را در سایه خشک نمایند آنچه در آفتاب خشک شد؛ است سم است و آنچه در سایه مد و ای آن و هر که ضلع اجامی مبرور یا زرد و یا سیاهی از هر صنف که باشد و یا سرخ بحری را بخورد او را در رومنی و قذف آن عارض کرد پس بدن او میاید کمد شود و بسا است که متورم کرد و وقتی ورم احقاد رد دل بهم رساند پس بمیرد و گاه از خوردن زرد و میاید آن معقوب اشتها او را پس جشای حامض و فساد رنگ بدن وقتی و غشیان و رجوع فواد و ورم شکم و هاتین بهم رسد و مد او ای آن وقتی فرمودن با آب و نمک و آب شبت مطبوخ با ملح بحدیکه نقی حاصل گردد و بمحمام رفتن و آشامیدن کنجبین و سفید با جات بادار چینی و دوائی الکرکرم و دواء اللک و آشامیدن شراب و هر که خلاصی یا بد از آن کم است که او را امتصقا و با معقوب

اسنان عارض نکرد

* فصل الضاد مع المیم *

ضمیران

* ضمیران * بفتح ضاد و کسر میم و فتح راء مهمله و الف و نون و آنرا ضربوان و ضروران و ضمیران نیز نامند * در ماهیت آن اختلاف است اکثری آنرا شاهسفرم غیرازی دانسته اند و رنگ آن میز است نه چون کرمانی و بعضی فودنج نوری و بعضی حمام و بعضی گفته اند گیاهی است که در بادیه میروید و در حجاز کثیر الوجود و خوشبو و حاد الرائحة و بعضی گفته اند نوعی از شیم است که صنفی از قیصوم باشد و بسیار خوشبو و بهترین آن تازه خوشبوی آنست * طبیعت آن گرم و خشک در دوم و بعضی سرد دانسته اند * افعال و خواص آن کثیر المنافع از برای امراض بارده و زکام و ضما د آن جهت قلاع و سوختگی آتش و بوئیدن آن که کلاب بران باشید؛ باشند مقوم دماغ محرور المزاج است

* باب شانزدهم در بیان ادویه که حرف اول آنها طاء مهمله مشاله است *

* فصل الطاء مع الالف *

طالیسفر

* طالیسفر * بفتح طاء و الف و کسر لام و سکون یاء مشاقت تحتانیه و بین مهمله و فتح فاء و راء مهمله * در ماهیت آن اختلاف بسیار است بعضی گویند آن پوست درختی است که از بلاد هند آورند اندک از دارچینی ضخیم تر و صلب تر با اندک حلت و خوشبویی کمی و اشقر و چون کهنه کردد مانل بسیاهی شود و گفته اند عروقی است باریک بیرون آن اغبر و اندرون آن زرد و بوی آن شبیه بوی زعفران و با عفرصت و تیزی و شاید زرنب باشد که بیندی طالیس پتر نامند و آن برک درختی است باریک بیرون آن اغبر و اندرون آن زرد رنگ * طبیعت آن مختلف القوی با جوهر ارضی غالب معتدل در گرمی و سردی و مانل بحرارت و خشک در سوم و بعضی گرم و خشک در دوم دانسته اند * افعال و خواص آن جهت لقوه و فالج و نفث الدم و نرف الدم و حبس میلانات و اسهالات بوا سیر و قروح امعا و مضمضه بطبیخ آن با هر که

(۵۸۰)

جهت دردند ان و نگاه داشتن آن در دهان جهت قلاع سفید آن و صداد آن خشک کنند و دانه بوا سیر مقدر شربت آن
تایکمه ثقال بدل آن چهار دانگ وزن آن کمون و نیم وزن آن ابهل و کوبند بدل آن بوزن آن سنبل و نیموزن ساذج
و کوبند ابهل و مقل مساوی آن مضر رنه مصلح آن عسل است *

* طائیفون * بفتح طاء و الف و کسر لام و سکون باء مثناة تحتانیه و ضم قاف و سکون و او و نون لغت یونانی است و عبری
صفر و یفاری مس است و روی عبارت از آنست جهت آنکه در معدن مس بهم میرسد بدون صناعت بشری * ماهیت آن
مصنوع و غیر مصنوع میباشد غیر مصنوع آن مسی است زرد رنگ شبیه بپرنج مصنوع مرکب از مس و روح توتیا را زان تا فتن
بآتش و کوفتن بمطر قه سیاه نمیشود و بخلاف سائر اقسام مس و مصنوع آن مسی است که مکرر کند اخته در بول کا و که در آن
اشنان سبز جو شانیله باشد و چون قدری رصاص اضافه آن کند آنرا نحاس صینی نامند و کوبند جسد بیست مصنوع
از اجساد سبعة که طلا و نقره و مس و آهن و سرب و قلعی و روح توتیا که بغار می هفت جوش و بپند ی کانه نامند * طبیعت
آن در آخر سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن با قوت سمیت و چون منقاشی از آن سازند و موی را از آن بکشند
دیگر بر نیاید و چون قلابه از آن سازند هیچ ماهی از آن خلاص نشود و چون گرم کرده در آب اندازند هیچ حیوانی
از آن آب نخورد و چون از آن آئینه سازند در خانه تاریک صاحب لثوه دائم در آن نظر کند رفع علت آن شود

* طائوس * بفتح طاء و الف و دو وا و اول مضوم و دم ساکن و سین موحله بیندی مورنا مند * ماهیت آن طائوس است
معروف خوش رنگ بالوان مختلفه و براق و دم آن بسیار بلند و چتری چون بر دارد بانگ کند و آواز آن شبیه با واز کره
و نر آن بزرگتر از ماده آن و خوش رنگ و خوش منظر تر از ماده آن و دم ماده آن کوچکتر و ماده آن در سالی یکبار تخم کند
* طبیعت گوشت آن در آخر دوم گرم و خشک * افعال و خواص آن بغایت صلب و غایظ و بطعی الهضم و مولد خلط
غایظ کثیف و کوبند مقوی معده است و آشامیدن حرق اسفید باج آن جهت درد پهلو و ذات الجنب مفید و خوردن گوشت
و بیه آن مقوی باه و مرهه لحم آن که باسد اب بخته باشد جهت درد معده بارد و قولنج و ریاح غلیظه و درد مفاصل و بدستور
نطول آن و طلای پیه آن بر کمر و ذکرمقعد محرک به و طلای پیه کد اخته آن با آب و سد اب و عسل جهت قولنج و درد
معد و طلای خون آن با انزروت و ملح جهت قروح خبیثه که بیم اکل باشد و طلای مرکب آن با قوت جلاء بسیار جهت
تألیل و رفع جمیع آثار و طلای استخوان سوخته آن جهت کف و تغییر رنگ برص و سفید و آشامیدن زهره آن بقدر درد دانگ
بتنهائی و یا با سکنجبین و آب گرم جهت حبس امهال و ذوسنظار برای مزمن و طلای آن با سرکه جهت کزیدن هوام و قروح
و رفع آثار و با انزروت جهت قلع بیاض و ذرور سوخته آن ملحم جراحات و سنون آن مقوی دندان و جالی آن و کوبند
چون دنبانه آن را در کوزه کرده بمسوزاند از صد مثقال آن فریب یکمثقال فازی شبیه بطلا بهم میرسد و آنکمال آن
در رفع بیاض عین و امراض آن از مجربات است و گوشت آن بسیار گرم مصلح آن ابازیر و گفته اند مصلح آن همچنین گوشت
هر حیوانی که صلب و ثقیل باشد آنست که بعد از ذبح سنگی سنگین بقدر ثقل آن حیوان بر پاهای آن بندند و علق بیا و بزند
یکروز یا دو روز تا سه روز پس پاک نموده شسته با سرکه مهر اطبخ دهند و باروغن تنارل نمایند و باید که غیر صاحبان
قوت معد و مرتاضان نخورند و کوبند که از خواص آنست که چون طعام مسموم را ببینند برقص و فریاد آید و نظر کردن
آن بر طعام مسموم باعث کسر قوت سمیت آنست

* فصل الطاء مع الباء الموحدة *

طائیفون

طائوس

*** طباشیر *** بفتح طاء و باء موحد و الف و کسر شین معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیة و راء مهمله بهندی بنس لوچن و تبا کیر
 نیز نامند * صاهیت آن چیزی است شبیه بگره‌های نی که از جوف نوعی از نی که بزبان هندک ترله بانس نامند و از نی
 قویتر و از بانس کلان باریکتر و نازکتر و گره‌های آن دورد و ریتناوت دود صت میشود و در طرف رنگپور و نواح سلامت
 که در سمت مشرق و شمال مرشد آباد و از بنکاله واقع اند بسیار بهم میرسد و درین ملک کاغذ باد از همین بانس
 میسازند و آن در ابتدا رطوبتی است رلهق و بتدریج منعقد میگردد و آنچه از آن در جوف آن انعقاد یافته و نی آن خود
 بخود شکافته و با مردم شکافته بر آورد و با شند شبیه بعقل که گره‌نی و استخوان نرمی است و چون در آب اند از بند سخت تر گردد
 و بعد خشک شدن سفید صاف و بعضی آن شفاف باشد و این بهترین اقسام است و این را بهندی بنس لوچن گویند و آنچه
 از آن ریزه شد و باشد بعد شکافته شدن و با خوب منعقد نشد و باشد آنرا کوپید و خمیر کرده قرصها سازند سفید غیر شفاف نرم
 زود شکن میباشد و در آب حل میگردد و این در مرتبه دوم است از خوبی و شنید شد که کامی برای سهولت اخذ آتش در
 نیستان آن میزنند و با آنکه خود بخود آتش در آن می افتد و زنها سوخته و شکافته طباشیرها بر آمد و بعضی موخته ریزه شد و
 و بعضی نیم سوخته و بعضی نا سوخته در میان نیمهای سوخته و خاکسترا فتاده میباشد بعد سرد شدن دانهای طباشیر خوب
 آنرا چیده بر می آورند و آنچه ریزه شد و نا سوخته است علیحد نموده کوپید و با آب مرشته اقراص ساخته خشک مینمایند
 این بعد از آنست در خوبی و آنچه سوخته و ریزه شد است علیحد و کوفته اقراص میسازند و این خوب سفید نمیشد بلکه
 خاکستری رنگ است و خالی از بورقیت و حدتی نیست و آنرا مغشوش بکر استخوان سوخته و همیل کوفته مینمایند و فرق
 با غیریت و هیاهی رنگ و ثقل آنست * طبیعت آن درد و سرد و در موم خشک و خشکی قسم اول از درم کمتر و درم از سوم
 و شیخ الرایش مرکب القوی دانسته با قوت قابضه * **افعال و خواص آن** مفرح و مقوی دل حار و بارد و معد و جگر حار
 و مسکن التهاب و عطش و قاطع قوی صفراوی و اسهال دومی و حار و محلل و مجفف رطوبات بارده و مریه معد و جهت
 اورام حاره چشم و خفقان و فشی و تقویت اعضای ضعیفه از حرارت و حمیات حاره حاد و عطش مفرط و خلفه حار با آب
 سرد و جهت ملاح و بثور و قروح خصوص بثور و قلاع دهان اطفال شرابا و ذرور و ایتنها نی و یا با اندک برک گل مرخ
 و نبات سفید و ذرور آن جهت استحکام دندان و سوختگی آتش و با سکنجبین جهت رفع توحش و غم و کرب و التهاب مفیده
 و سهو ط آن باروغن بنفشه جهت تقویت با صره مجرب المضار و امت آن مضر باه و مصلح آن مصطکی و عسل و کوپید مفرورنه
 مصلح آن صبر یا عناب و با عمل و مصلح آن دزمهرود بین تعدیل آن بزعفران مقد ار شربت آن تا د و درم بدل آن بوزن آن
 تخم خرفه بوداده و نصف آن ساق و کل مختوم و سندان سفید و این بهترین بدلهای آنست و کوپید بدل آن کاغذ مصری
 سوخته و عصاره لویه التمس و تخم کاسنی سه و وزن آن تخم خیارزه و چهار وزن آن بزرقطونا است و در قرا با دین کبیر
 جوارشات و حب و سفوفات و اقراص و لعوقات طباشیر ذکر یافت

*** طباق *** بضم طاء و فتح باء موحد و الف و قاف بلغت اند لس طباق و بیونانی قویتر از بغاریسی امپرغم بیابانی نامند
 * صاهیت آن نباتی است که در اندلس قبل از آنکه غافث یافت شود بجای غافث بشبه آن استعمال مینمودند و در جوزا
 بهم میرسد و نوع میباشد کبیر و صغیر کبیر آن بقدر قامتی و برک آن شبیه بپرک زیتون و از آنک بلتد تر و باریکتر
 و نازکتر و مزغب و با چسپندگی و هوکت و کرا هیت رائحه و تلخی و تند و شیرینی و این را طباق منتن و شجر بر اعین نیز

(۵۸۲)

نامند جهت آنکه از افتراش برک آن بر اغمیت و هوام میگریزند و صغیر آن بقدر یکشمر و برک آن نرم زود شکن و کل آن مائل بزردی و نرم و بی بو و با اندک شیرینی و آن کریمه الرائحه نیست مانند آن * طبیعت آن گرم و خشک در آخورد و در هوام نیز گفته اند و گرمی آن زیاد از خشکی آن و قوت آن تا مدتی میماند * افعال و خواص آن کل صغیر آن مقوی کبد و جهت اوجاع آن و تفتیح سد و زایل تهبج و نفع حادث از ضعف و ادرار طست و تفتیت حصاة و دفع سموم خصوص هم عقرب شرابا وضاد او طبع و عصاره کل و برک آن مهمل اخلاط محترقه برفق و جهت یرقان و مغص و اوجاع رحم و حمیات کهنه و جرب و حکه و ادرار طست و اخراج جنین بقوت وید متور و جلوس در آن مقدار شربت آن تا دو روز نماند و چون کل تر و تازه آن را در زیت طبع دهند و بنوشند جهت نافض و تشعیریه حمیات و ورید نافع و ضمد برک صغیر آن جهت صاع و جراحات و نهش هوام و با سرکه جهت صرع بلغمی و با زیت جهت کزاز و رفع تپها و جرب و حکه و افتراش برک آن خصوص منتن آن جهت گریز اندیدن هوام و پشه و قتل کیک و بد متورند خین بدان و حمول عصاره آن مسقط جنین در ساعت و صنفی از آن که قویب بآب میروید و ساق آن غلیظ ما بین کبیر و صغیر و در آن رطوبتی که بدست بچسپد نیست و ثقیل الرائحه تر و بد بو تر از هر دو صنف و ضعیف العمل تر از هر دو است

* طبا هیج * در قرآ با دین کبیر مذکور شد

* طحال * بکسر طاء فتح حا و الف و لام لغت عربی است و بفارهی سپرز و بهندی تلی نامند بکسر طاء مثناة فوقا نیه و کسر لام

مشد در بلاء مثناة تحتانیه * ماهیت آن معروف است که عضوی است نرم و ضعیف کبود رنگ واقع در جانب چپ زیر قلب و آن او عیه هواد متولد در کبد است برای ریختن قدری از آن بعد دفع فضول از معدة و بر فرم معدة و از معدة جهت انتباه آن بجوع برای دباغت معدة و داخل شدن قدری از آن در خون برای تغذیه بعضی اعضای صلبیه چنانچه بتفصیل در کلیات فن طب مذکور است و تگون آن از دم هوادوی است و آنچه میگویند که فرس طحال ندارد نیست چنانچه میگویند که شتر زهره ندارد و آن مثل است برای سرعت و جلادت فرس و عدم جراث و جسارت شتر بهترین آن حیوان فربه جوان اهلی است جهت آنکه رداءت آن کمتر است از حیوان پیربری و شیخ رئیس گفته بهترین همه طحال خنزیر است و طحال طیور بدترین همه * طبیعت آن با ردياس * افعال و خواص آن بطبی الهضم ردي انکیموس مولد خون هوادوی و ذرور خون خشک آن ملصق و قاطع نرف الدم جراحات تازه مصلح رداءت آن خالص نمودن از عروق و باروغن بسیار د نهو پیه بختن و بالای آن شراب رقیق آشامیدن است بدانکه طحال از اعضای مفرده است یعنی در بدن هر حیوانی از یک طحال بیش نیست و لیکن اطباء فرنگ میگویند که بدن رت متعد نیز دیده شده و در بدن بعضی حیوانات تا پنجه عدد و شنید شده که که اطباء فرنگ شکم سکی را شکافتند در جوف آن پنج عدد طحال یافتند و نیز شنید شده که طحال سکی را بریدند و بر آوردند و باز آنرا ملتئم ساختند و آن سک تا مدتی زند بود

* طحلب * بضم طا و سکون حا و ضم لام و بلاء موحده بر وزن تغل و کسرا و ل و سوم نیز آمده و بر وزن زبرج لغت عربی

است و بصریانی طحلبا و بیونانی اویسون و برومی برونیا و بفارسی جغرابه و جامنخواب بک و بشیرازی جل بک و با صفا نی جل وزغ و بهندی حوال نامند و درینکله معروف بکائی است و کسیکه آنرا بهندی کنجال دانسته محض توهم است جهت آنکه کنجال طحلب الصیرا است که خرا زاله خرباشد نه طحلب الباء * ماهیت آن سبزی است که بالای آبها خصوص

(۵۸۳)

آبهای ایستاده که آفتاب بر آنها نتابد مانند غلیرها و آب جویها و حوضها نگون میباشد و همه قسم میباشد آنچه مستند بر او زهم متفرق است مسمی بخرازالما و طحلب لیفی است و آنچه مانند ریشها متصل بهم و بر لب جویها بسیار میباشد غزل الماء نامند و آنچه متراکم مانند نم باشد خروج الضفادع گویند و در آبهای ایستاده تکرر می یابد بهترین آن آنست که در آب شیرین تگون می یابد * طبیعت آن در دروم سردتر و با قوت قابضه و تبض نبوی آن زیاد از بحر است * **افعال و خواص آن** ضامد آن بتنهائی و یا با آرد جو جهت حبس اندام از هر موضعی که باشد و باد سرخ و تحلیل اورام حاره و تپهای حاره و نقرس و قیلا و فتق اطفال و چون در روغن زیتون بجوشانند در تلیس عصب قوی الاثر و چون در روغن زیتون بجوشانند و بلع نمایند و آب گرم بالای آن بنوشند زقی کنند در اخراج زلوی در کوی چسپید و مجرب و آشامیدن خشک آن حابس اسهال مراری و آشامیدن نوع دوم آن مقدار یکدرم با سه چهار دانه فلفل و قلیلی تنباکوی خشک که همه را با آب غلیان نرم سوده حب بسته صبح ناشتا فرود برند جهت طحال حادث از کثرت خوردن بقول نافع تا که دفع گردد و هر چه بر روی سنگهای دریا متکون شود بسیار قابض طلای آن حابس سیلان خون اعضا است *

* فصل ل الطاء مع الخاء المعجمة *

* **طخشیقون** * بفتح طاء و سکون خا و کسر شین معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم قاف و سکون وا و ونون طغشیقون نیز نامند بمعنی قوسی است * ماهیت آن دوای سمی است از جمله يتوعات که در بلاد ارمن پیکان را با آن آب میدهند زخم آن کشنده میباشد برک و نبات آن شبیه بمرک کبر و پر شیر و بغایت تند * **افعال و خواص آن** ضامد آن جهت قویا نافع و گویند حلتیمت باد زهر آنست شربا و ضامد کردن بر موضع جراحت آن * **فصل ل الطاء مع الراء المهملة** * * **طرائیث** * بفتح طاء و راء و الف و کسر ثاء مثلثه و سکون یاء مثناة تحتانیه و ثاء مثلثه بمعنی زب الارض و زب الريح است و زب بمعنی ذکر است * ماهیت آن نباتیست خشبی شبیه بفطورد رزمین فرورفته و سرخ و سفید میباشد و گیاه آن مانند برک پمپید و منبت آن بیشتر نخود زارها و زبرد رختان و سرخ آن شیرین طعم و قابض و ماکول و سفید آن تلخ و غیر ماکول * طبیعت آن در سوم مرد و خشک * **افعال و خواص آن** بسیار قابض و قاطع و حابس اسهال و سیلان خون و عرق و مقوی کبد و معده و دابغ و رافع استرخای آن و جهت اعیاء و ردع مواد حاره و تحلیل صلابات و تقوی مفاصل مسترخیه شربا و ضامد او چون با شیر بز تازه و دوشیده طبع دهند و یا با دوغ ماست کا و یا شامند جهت استرخای معده و کبد نافع مضر نه مصالح آن شکر و مخش جلد و مصلح آن بزر قطن و نا مقدار شربت آن تا دو درم بدل آن ثلث و زن آن عصف و د و ثلث آن قرظ و نصف وزن آن قشر بیض محرق و عسرو زن آن و بقولی بوزن آن صمغ عربی است و اقا قبا نیز بوزن آن گفته اند * **طراشنه** * بفتح طاء و راء و الف و شین معجمه و فتح نون و ها و آنرا جعفریه و عشبة العجول نامند * ماهیت آن غافقی گفته نبات آن د و نوع میباشد یکی برک آن شبیه بمرک شلغم بری و ازان نازک تر و مشقق و مجعد و در سبزی شبیه بمرک کلم و بران غباری سفید رنگ و ساق آن تا قریب بیک قامت و در بالای آن شعبهای کوچک و در اطراف آنها گلکهای زرد مانند گل طباق یا گل کاسنی و بیخ آن سفید با شعبهای بسیار و صنف دوم نیز شبیه بدان و سبزی آن مائل بزردی و ساق آن ازان کوتاه تر و باریکتر و شاخها و شعبهای آن زیاد و منبت آن اجام و مواضع رطبه * طبیعت آن گرم و خشک * **افعال و خواص** صنف اول آن اکتحال عصاره آن رافع بیاض عین و دران امر قوی الفعل و آشامیدن عصیر نبات آن دافع نفخ و ضعف

طخشیقون

طرائیث

طراشنه

(۵۸۴)

کبد و طحال و استمقادرید و حال و صنف دروم نیز جهت رفع بواس قوی الفعل و مویج الاثر و لهذا آنرا شبهة العجول نامند *

* طرافئون * بفتح طاء و راء و الف و ضم غین معجمه و غم ثاء مثلثه و حکون و او و نون * ماهیت آن همین است که این نبات را از می تذکر نموده و قوی نماید و گفته بعضی مردم آنرا قومی نامند و نبات آن شبهه بشاخی است و برک آن شبیه برک نباتی که زعفران ثمر آنست و هر شاخ آن بزرگ و بر طرف آن ثمری میاید و رنگ و آن نبات را میخورند و رازی گفته حشیشی است که در میان کندم میروید و آنرا مثلث می نامند و صاحب فلاحیت گفته که شاخی است کوتاه بسیار سبز کما به برک نازک باریک طولانی میباشد و کاه بی برک و عروق آن طولانی غلیظ اغبر و پوست آن نیز غلیظ و بر هر شاخ آن ثمری شبهه بجوزا نقطن و در میان آن تخمها و آن را میخورند و لذیذ و خوشبو است و بیخ آن شیرین و آنرا با شاخ آن میخورند

* افعال و خواص آن * اکتعال آن جهت منع کثرت در موع عین و خائیدن و خوردن آن نیکو کنند بوی دهان است

* طرافین * بفتح طاء و راء و الف و کسر غین معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیة و نون و بعضی آنرا طرافین و بعضی مقونیموس نامند * ماهیت آن نباتی است کوچک بر روی زمین بقدر یک شبر و زیاده و کتر از آن و بی برک و بر شاخهای آن ثمر بقدر دانة کندم و شبیه بحب انکور کوچکی و اطراف آن نیز در کثیر العدد * طبیعت آن گرم و خشک و سرد و خشک نیز گفته اند و باقوت قابضه * افعال و خواص آن آشامیدن در دانه آن با شراب جهت اسهال و سیلان رطوبات رحم مزمن نافع و بعضی مردم آنرا کوبیده و حبوب و اقراص ساخته چند الحاحت استعمال مینمایند *

* طرافینون * بفتح طاء و راء و الف و کسر غین معجمه و ضم یاء مثناة تحتانیة مشدده و سکون و او و نون لغت یونانی است بعضی شبیه به بیش جهت آنکه رانده برک آن در خریف مانند بیش میباشد * ماهیت آن دو قسم است یکی بزرگ و برک و حاق آن مانند اسقواوتند ریون و بانند ک زفمی و صمغ آن مانند صمغ عربی و در جزیره افریطش بسیار بهم میرسد و دروم کوچکتر از آن و در مواحل دریا بهم میرسد و بی برک و بسیار بلند نمیشود و بر شاخهای آن دانههای سرخ بسیار بقدر کند می و سرد و سر آن باریک * طبیعت آن در موم گرم و خشک * افعال و خواص آن یک مثقال از هر دو نوع آن با شراب مفتت حصاة و مد رحوض و مخرج جنین شرابا و حمولا و فساد آن جا ذب خار و بیکان از بدن و کوچک آن قابض و جهت حبس اسهال و سیلان حیض و نباتی سیلان شرابا و از دانه آن تاده دانه نافع است *

* طرخون * بضم طاء و بفتح نیز آمد و حکون را و ضم خاء معجمه و سکون و او و نون معرب ترخانی فارسی است و سریانی طرخونی و برومی اورمیطون و بیونانی میورینه نامند * ماهیت آن نباتی است معروف در بلاد ایران خصوص در فارس و در شیراز کثیر الوجود و مانند سبزه های دیگر از عنایع و پودنه و جرجیر که تیره تیزک و مانند اینها بانان و پنیر و غیره میخورند و بی و بختانی میباشد و نبات آن هم از تخم و هم از قلم شاخ آن بهم میرسد و در طعم آن حلاوت و قهوضت و عفو صت و اندک حلاوتی است و خائیدن آن ناشناختنهایی فی الجمله خد ارتی در زبان بهم میرساند و لهذا بعضی مردم پیش از آشامیدن مطبوخات مسهله بشعه مختا پند طعم آنها خوب محسوس نمیکرد و در طعم برک نورسته بیل ترش مندی که بهندی کت بیل و کوبته نیز نامند فی الجمله شبیه بدان است و لیکن حلاوت و لطافت ندارد و در کثافت و عفو صت بسیار بر این غالب و بیخ بری آن عاقر قرحا است و اهل فلاحیت کوبند که چون تخم اسفند را در سرکه کهنه بخیسانند تا مزاج گیرد پس بکارند طرخون میکردد و نیز اگر در میان ترب کد اشته بکارند طرخون میروید و بهترین آن بستانی ترونازه آنست * طبیعت آن در موم گرم و خشک

(۵۸۵)

خصوص بری آن وستانی آنرا در اول کرم و خشک نیز گفته اند و با قوت مخدره * افعال و خواص آن محلل ریح و اخلاط لزجه و مفتوح سد و مقوی معده و مشهیه و مجفف و ناشف رطوبات و خائیدن آن خوشبو کنند و دها و مغیر ذایقه و مخدر دمان و زبان و جهت قلاع نافع چون مدتی بعد از خائیدن درد همان نکاهند و جهت اصلاح هوای و بائی و طامون و چون آب تازه آن را با شراب کادی حل کنند و بنوشند جهت منع آبله و حصه و منع حد و ثعلل و بائی نافع و آشامیدن آب بعد از مضع آن لذیذ نماید مضر محرورین و اکثر آن محرق خون و قاطع باه مصلح آن بقول بارده و مخشن هینه و مصلح آن عسل و بطی الهضم و مصلح آن کرفس و مقوی فعل آن راز یانه است *

* طرفا * بفتح طاء و سکون راء و فتح فا و الف بغارهی کزو بهندی جها و و پرومی موریتا و بسریانی عراق و بیونانی اریغابوشا و بعضی گفته بیونانی مورسقی نامند * ماهیت آن چهار صنف میباشد یکی درختی است عظیم و برک آن مانند برک سرور و این را عبری اثل و ثمر آنرا عد به و بهندی منهی مائی و درخت آنرا سال نامند و درخت آن نیز عظیم شبیه باثل و این صنف بری است و بی ثمر و سوم کوچک برکهای آن کم و کل آن سفید مائل بسرخ و درخوشه و نحل یعنی زنبور عسل آنرا در دست میدارد و ثمر آن مانند مازری بعطریت و خوشبو و بهندی این را بری مائی گویند و چهارم ثمر آن بی گل بهم میرسد و بقل رحب شاهد انه و سرخ مائل بسبزی و صباغان ثیاب را با آن رنگ مینمایند و این صنف در بلاد عراق و فارس نمیباشد و گفته اند و صنف میباشد بزرگ و کوچک بزرگ آنرا اثل نامند و بستان نیست و ثمر آن مدور و عد به نامند و در حرف الف مع الثاء المثلثة من کورش و کوچک آن بری و آن مخصوص باین اهم است و شکوفه این صنف مائل بسرخ و ثمر آن مثلث شکل و کزمازج نامند و بهترین آن آنست که در کنار آبهای شیرین روید * طبیعت آن در اول سرد و در دوم خشک و بعضی در دوم نیز سرد گفته اند * افعال و خواص آن قابض و باندک قوت تجفیفی و رادع و محلل و طبیع بیخ آن بازیت جهت جد ام حادث از زورم سوم سپرزسد و آن و با سر که جهت یرقان حادث از ضعف مراره و ضبط و حبس صفرا دران و جهت تفتیح سد و زورم صلب جگر که هر روزی و پنج مثقال آنرا بنوشند مجرب و مضطه بطبیع برک آن جهت تقویت لثه و دندان و آشامیدن آن جهت حبس اسهال و نزف الدم و رحم و رفع میلان و تجفیف رطوبات آن مجرب و آشامیدن عصاره برک یا طبیع لحا و یا کل و یا تخم آن نرم و کوچک کنند؛ طحال صلب بزرگ شده خصوصاً که در هر که و انجیر طبیع نمود؛ باشند و جلوس در طبیع آن جهت نزف الدم مقعد؛ و رحم و بواسیر و شستن سر و بدن جهت رفع شپش و صلبان که رشک نامند نافع و صماد برک کو بید؛ مطبوخ آن با سر که جهت زرم حار و تحلول صلابت طحال خصوصاً با اشق و حکین و بیب کبر و صبر و بد متورن کمید بد ان جهت طحال و ذرور خشک آن مجفف قروح رطبه و زخم آبله آتش و دخان و بخور شاخ و برک آن جهت زکام و اخراج زلوی در حلق مانده و خشک نمودن آبله و زخمهای رطبه مؤثر و گرفتن بخور برک آن سه دفع ساقط کنند؛ دانه بوا سیر و ثا لیل و خاکستر چوب آن با قوت جالیه و مجففه و حمل آن جهت استرخا و خروج مقعد؛ و ذرور آن جهت قروح رطبه و سوختگی آتش و ثمر آن جهت نعت الدم مزمن و تقویت لثه مسترخیه و فساد هوا و کزید کی رتیلار آشامیدن آب و طعام در ظرف مصنوع چوب آن جهت طحال مفید بدل آن اثل است *

* طریخ * بفتح طاء و کسر راء و سکون یاء مثناة تحتانیه و خاء معجمه و آنرا بتارخ نیز نامند * ماهیت آن نوعی ماهی است بقدر یک شبر و اندک زیاد؛ بران و قناد و شیر تیز و پهن و سفید رنگ و آنرا بغارهی حلوا ماهی نامند و در بحیره از

حبش از ناحیه آذربایجان و دریای فارس و بحرین و بعضی سواحل بنا در مانند پهلوی و غیره بهم میرسد فلس دار و کم استخوان و نازک و تازه آن بسیار لذیذ و آنرا نمک سود نیز مینمایند و با طراف میبرند * طبیعت نازۀ آن گرم و خشک در اول نمک سود آن در آخر درم * افعال و خواص آن مشهی و مبهی و جالی و مقطع بلغم معد و ملطف و غذای غلیظه و جهت حمایت ریح و تحریک باه مبرودین و مرطوبین نافع و در بعضی امزجه تلین طمع و در بعضی حبس مینماید و مضر محرورین و بهترین استعمال آن آنست که با روغن بادام یا کنجد مقشر تازه بریان نمود باشد بعد تنظیف نام از فلس و امعا و مراره و غیرها و پاک شسته و تازه آن بهتر از نمک سود آنست

* طرفریدوس * بفتح ط و سکون را و فتح فا و کسر راء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و هم دال مصله و سکون را و همین مهمله * ماهیت آن دیسقوریدوس گفته شبیه کثیر الاغصان است شبیه بعضا و کما ذریوس و برک آن باریک است شبیه بزرگ نخود و در بلاد نلیقه کثیرا الوجود است * افعال و خواص آن جهت نهش هوام نافع است * طرفولس * بفتح ط و سکون را و ضم فا و سکون را و ضم لام و همین مهمله لغت یونانی است * ماهیت آن قطعهای لطیف نافع است جهت جسا و طحال و گفته اند خشک است

* طریفلن * بکسر ط و را و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم فا و لام و نون ام یونانی است بمعنی ذ و ثلثة اوراق * در ماهیت آن اختلاف است بقول اکثر آنست که اسمی است مشترک میان چند قوتا و نبات خصیة الثعلب و عبری مراد از حوامانده است و آن نباتی است قریب بذریعی و شاخهای آن باریک و میا شبیه با ذخرو برک آن مانند برک چند قوتا و در هر شعبه سه عدد و کل آن بنفش و رایحه آن شبیه بعضی ریخ آن دراز و صلب و تخم آن مائل به پهنی و بازغب و مستعمل برک و تخم آنست * طبیعت آن در هموم گرم و خشک * افعال و خواص آن مفتح و مقوی معد و جگر و مد و بول و حیض و آشامیدن در مثقال از برک و تخم آن و از برک آن سه مثقال بتنهائی با آب سرد جهت ازاله صرع و شوصه و ابتداء امتساق و رجوع رحم و عصر البول و با سنگچین جهت هموز و هموم هوام و چون بگو بند نبات آن را با برک و بیخ و عصاره آن را بر نهش هوام ریزند و جمع آنرا تسکین دهند و بدستور نطول طبیع شاخهای آن را اگر بر غصه و متقرح و یا بر عضو سلیم برسد در دو رجوع کند و بگذرد و بخورد آنرا آشامیدن سه برک و سه دانه تخم آن با شراب جهت حمی مثلثه و چهار برک و چهار دانه آن جهت حمی ریح بالخاصیة نافع و بیخ آن از ادویه تریاقیه و در معاجین کبار داخل مقل از شربت آن در درم مضر کرده مصلح آن کثیرا است * طریقولیون * بفتح ط و کسر را و سکون یاء و ضم قاف و سکون واو و کسر لام و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون واو و نون لغت یونانی است بمعنی ذ و ثلثة عناقیل * ماهیت آن نباتی است بقدر شبری برک آن شبیه بزرگ ثیل و از آن قویتر و کل آن در طرف صبح سفید و در نصف روز بنفش و در شب سرخ تیره و بیخ آن خوهبو و سفید و طعم و بوی آن مانند زنجبیل و غلط کرده کسیکه آنرا بیخ تربید دانسته * طبیعت آن در آخر سوم گرم و در آخر آن خشک * افعال و خواص آن مقوی معد و جگر و قاطع اخلاط بارده جهت خفقان و رفع هموم نافع و آشامیدن در درم از بیخ آن با شراب جهت اسهال بطن و در اربول مقل از شربت آن تا در درم مضر سفلی مصلح آن کثیرا است بقلا دی گفته از ادویه سمیه است نزد اهل هند و آن را مر با فلان دانسته اند و جالینوس این دوا را ذکر نکرده * فصل الطاء مع الغاء *

* طغشیل * بفتح ط و سکون فا و کسر شین معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیه و لام بفارسی عله نامند * ماهیت آن

طرفریدوس

طرفولس

طریفلن

طریقولیون

طغشیل

(۵۸۷)

مدس مشرامت که در سرکه بخته باشند و از اغذیه قدیمه است * **افعال و خواص آن** تلیل الغذ و مقوی معدة حار و مسکن حدت خون و صفرا و جھت تپهای مرکبه بلغمیه و صفراویه و قطع نمودن حیض و علس بول نافع مضر امراض سوداوی و اعضای عصبانی و قاطع باه مصلح آن شیرینیه است

* **فصل فی الطاء مع الام**

* **طلح** * بفتح طاء و سکون لام و حاء مهمله در ماهیت آن اختلاف است گویند موز است که بهندی کیله نامند و گویند نوعی از ام غیلان بیخار است با مصطلح اهل بادیه و موز در حرف المیم مع الواو انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و ام غیلان مذکور شد * **طلح** * بفتح طاء و سکون لام و عین مهمله بفارسی بیمار خرمانند * **ماهیت آن** شکوفه درخت خرما است در ابتدای ظهور و چون بمقدار یک شبر و یا کمتر و یا زیاده رشد شبیه بهامی بی هر دم عرض الوسط مرده آن باریک میباشد آن زمان غلاف آن منقح گردد و از جوف آن خوشه خرما سفید رنگ که دانههای آن از جو خورد تر و بران کردی مانند آرد باشد ظاهر گردد و برآید و بتدریج دانههای آن بزرگ و رسیدن آن غلاف خشک جدا گردد و بیفتد و آن غلاف را کهری و خوشه خام تازه ازان برآمده را ولخ و بفارسی دانههای آنرا غوره خرما و آن کرد را کشن و دقیق النخل خوانند و کشن درخت نورا قیامده نزنند بعد ازانکه دومه دانه نر آنرا در جوف ثمر ماده گذاشته و بسته باشند خرماهای آن بالید و بزرگ و شیرین و لحیم نمیکرد و از ابتدای غورگی تا انتهای تمری مراتب اواسط آنرا نامهای بسیار است و در تهر اکثری مذکور شد و صنف کفری در حرف الکاف مع الفاء انشاء الله تعالی خواهد آمد و بهترین طلع از برای خوردن و قد اومی از نخل نراست که در زمین و آبهای شیرین روئید باشد و دانههای آن کوچک و پوست آن سفید بود و قویست آن کم و تلخی نداشته باشد * **طبیبعت آن** در اول سرد و در درم خشک * **افعال و خواص آن** مقوی معدة و قابض طبع و مسکن حرارت و جدت خون و آشامیدن خشک آن بقدر نیم ارقیه جهت رفع تشنگی و اسهال و تپهای حاره و نغف الدم و نرف الدم نافع و در مضم و انکار آن مولد قولنج و عسر البول و درد سینه و مصلح آن چربیها و کوشتها و شیرینیها و جوارشات مانند جوارش کمونی و فلافل و زنجبیل و مرها و عمل و کشن آن با حرارت لطیفه و رطوبت فضلیه و لهذا بغایت محرک باه مردان و محرک شهوت زنان است * **طلاء** * بکسر طاء و فتح لام و الف مملوده * **ماهیت آن** آب انکور جو شانیه است که طبع نمایند تا د و ثلث یا کمتر ازان برود و آنرا میخنج نامند و بعضی اعراب آنرا خر گویند و بعضی گویند آب انکور است که طبع دهند تا آنکه نصف آن و یا بیشتر و یا کمتر بود و غلیظ مائل بسیاهی گردد و آنرا اطلا از جهت آن نامند که اعراب در جرب شتران با قطران و زقت میمانند و بعضی همه اقسام خر را بدین نام مخصوص میدانند و بعضی مثلث را * **طبیبعت و افعال و خواص آن** نیز قویب بخمر و مثلث است و ذکر یافت و می یابد انشاء الله تعالی *

* **طلق** * بفتح طاء و لام و قاف در آخر و سکون لام غلط است و بکسر طاء نیز آمده و معرب از تلك فارسی و عبری کوکب الارض

و عرق العروس و سربانی فتح جشما و کوکبا از عانیز گویند و او بیونانی چشمارون و فلون و اسطر و بمعنی کوکب یعنی کوکب الارض و برومی غرقوطیه و بفارسی ابرک و بهودل نیز و بهندی ابرک نامند * **ماهیت آن** جسمی معد نیست متکون که از زبوق خالص و کبریت قلیلی غالب بران ارضیت و یمس و فاعل انعقاد آن برودت و سه صنف میباشد یمانی و اندلسی و هندی و بهترین همه یمانی است و آن سفید نقره رنگ شغاف و براق صفا یعنی است که خوب ورق و ورق گردد و از راق آن بزرگ و نازک سفید براق صد فی باشد و مائل بسیاهی نباشد و بعد ازان در خوبی هند است و آن در سفیدی

(۵۸۸)

و نازکی کمتر از یسائیمت و اندلسی که مغربی نیز نامند از همه پست تر و اوراق آن نازک نمیگردد و در تک آن با کمودت و نیز گفته اند دو صنف میباشد یکی صفالچی و ورق ورق میگردد و دوم مانند سنگ حص و معدن آن جزیره قبرس است و در هند معدن آن بعض جاها است مانند نواح عظیم آباد و میکوبند که احیاناً در بعضی قطعهای آن قلبی سیماب بر می آید و مستعمل از آن محلوب و محلول آنست و چون بتنهائی احراق نمی یابد لا بد بیاید بانوشاد روکلس البیض احراق مینماید و دستور حلب و حل و احراق آن در مقدمه مذکور شد * طبیعت آن در درم سرد و در آخر موم خشک و در اول سرد و در موم خشک نیز گفته اند * افعال و خواص آن آشامیدن آن با ادویه مناسبه جهت اسهال دموی و کبدی و نزف الدم همه اعضا و رحم و ذ و سنطاریا و تپهای حاره و ریزانیدن سنگ کرده و مثانه و با غسل جهت سرفه گرم و مغسول آن با آب بار تنک جهت نفث الدم سینه و رحم و بوا حیر ببعیل و طلای آن جهت قروح رطبه تزیب و اعضای عصبانی و اورام حاره پستان و خلف اذن و بوا حیر و حکه و جرب مذ اکبر و سائر اعضا رخوه و جذام متقروح و رفع آثار میاهمی جلد بغایت مؤثر المصارا آشامیدن آن مطلق با خطر و مضر سپرز و کرده مصلح آن کثیرا و تخم کرفس و استعمال آن با عمل رفع تشبیه آنست با عضای باطنی معده ارشربت آن تا نیمه مثقال و چون محلوب آن را مانند غبار سائیده و مکرر با آب خالص غسل نموده و با صمغ عربی و آب حل کنند در اعمال نقاشی و مانند آن بهتر از ورق نقره است و چون در آن زعفران اضافه نمایند ورق طلا محلول باشد و با زنگار سردی رنگ و با عصاره فستقی رنگ کرد و چون با شب یمانی و خطمی و مغره و مهرکه و سفید تخم مرغ بر اعضا طلا کنند مانع سوزانیدن از آنش شود و اهل صناعت طلق را عطر قلعی میدانند هرگاه با آن کداخته شود و دستور حلب و حل و احراق و دهن و اقراس کوکب در قرابادین ذکر یافت *

* فصل فی الطاء مع الیاء المثلثه تحتانیة *

* طیرانه * بفتح طاء و سکون یا و فتح راء و مومله و الف و فتح نون و هاء و طشیر و طشور نیز آمده * ماهیت آن نباتی است مانند فطر و بزگرتر از آن و در رغب مانند چراغ میدرخشد و تر و تازه آن سفید و زرد و خشک آن سرخ رنگ منقطع می گردد از ظروف مانند اسفنج قطعهای سرخ و رطوبت آن بد بو و منبت آن اکثر زبرد رخت بلوط و زیتون و درمالی که با آن بسیار شود بیشتر میرود * طبیعت آن گرم و خشک در چهارم * افعال و خواص آن نفعی از آن تا حال ظاهر نشده و از موم قتل قویه است حتی بوئیدن و لمس نمودن آن و اجتناب از آن واجب *

* طین * بکسر طاء و سکون یا و نون بغارمی خاک و بهندی متی و بیریانی چشمنا مانند * ماهیت آن معروف است بهترین آن طین حر یعنی خالص از آمیزش رنگ و شوره و کبریت است که از آب شیرین باشد و آنرا حرا زین جهت نامند و بغارسی خاک رمت نامند و لطیف ترین اطیان آنست که از آب شیرین جاری ته نشین شده باشد و طین نیل مصر بهترین اطیان انهار است * طبیعت آن مطلقا سرد و خشک مگر خاک بلد مصطکی و خاکی که در میان نمک بهم میرسد و یا مدتی در نمک مانده باشد و خاک دریای شور و آبهای تلخ و کبریتی و شبی و امثال اینها که همه گرم و خشک اند * افعال و خواص آن جمیع اقسام آن قابض و مجفف و جالی و مسدد و حابس اسهال و محلل اورام و مسکن التهاب و گرمی مقعد و مقوی اعضای مسترخیه از سواری بسیار و حرکت عنیفه شرابا و ضما دا و طلاء بتنهائی و با بادویه مناسبه مرعلت و آشامیدن آن جهت سل نفث الدم و سحج امعا و کزیدن ارنج بحری و ذراریع و موم هوام و تحقیق بدن جهت سحج امعا و طلای آن

طیرانه

طین

(۵۸۹)

جهت نهش انعی و کلب کلب و با هر که و روغن گل سرخ جهت تحلیل ورم حار و چون خاک هر را با آب شیرین مرسته خشک نمایند و در آبهای کدر و شور حل کنند و بکند آرند تا ته نشین کرد و خالص و شیرین و اصلاح فساد آنها نماید و چون با آب تلخ و شور ممزوج بود و مرق کشند مرق آن شیرین برآید و خاکگی که مدتی آفتاب بر آن تابید و باشد طلای آن جهت اتمقا و تقویت اعضاء ممتزخه رمله و با هر که جهت کزیدن هوام بیعدیل و غسل هر بدن منقی اوماخ آن و مقوی موی و دراز کننده آن و خاکگی که آتش بسیار دید و باشد مانند خاک اجاغ بسیار مجفف و منقی بشره و جالی بهق و رافع خشونت بدن و حکم و با هر که جهت کزیدن زنبور و با هر طوی جهت چنناز بر و تحلیل صلابات و طلای خاک تنور بانگ و هر که جهت رفع کچلی هر اطغال و چرب و خاکگی که در نمک مدتی ماند و باشد و خاک ظرف کلمی که در آن نمک میگذاردند جهت تحلیل اورام بارده و انخجارد ما میل و بشور فافع و با یول بز و یا شتر و یا کاو و محلل ابعسقا و ضاد کاه کل یا هر که جهت کزیدن عقرب و هوام و تحلیل اورام حاره و چون کلاب بر آن بپاشند و بمویند مقوی دل و دماغ و رافع خفقان و عشی و التهاب و مرق کاه کل که با کلاب و مرق کاه بزبان بر او مثال آن بکشند جهت تقوی بی قلب و رفع خفقان و ضعف معدة حار بسیار مفید و طلا و ضاد خاک رود نیل که هنگام زیادتی آن و بعد کمی آب خشک شده یا شد مقوی اعضاء و مجلل اورام مزمنه و رافع ابرخا و لاغری حادث از کثرت نفیث المدم و در احادیث منع بسیار از خوردن طین وارد است مانند این حدیث که قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا تا کوا الطین فان فیه ثلثة خصال تورث الداء و تعظم الیطن و تصفر اللون و قال صلی الله علیه و آله ایضا اکل الطین حرام علی کل مسلم و قال ایضا من اکل الطین فکانما اهان علی قتل نفسه و مضر اصحاب حصاة و دیدن ان و ضعف احتیاج است

* طین الابیض * ماهیت آن خاک است سفید رنگ با غرویت و نرم اندک چرب با چسبندگی کمی که در بعضی اراضی خصوصاً جاها که طین حر باشد خصوصاً در زمین کوفه و حجاز بهم میرسد و آن رگهای خاک خالص لزج چسبند و اتمت شبیه بطن خراسانی * طبیعت این سرد و خشک * افعال و خواص آن جالی چرک موی هر چون هر را بدن بشویند و جهت قروح مزمنه و د ما میل و تحلیل اورام حاره و تسکین آنها در و ر و اطلا و نافع و در سائر خواص مانند طین خراسانی است * طین الاحمر * طین مغره است که بفارسی گل سرخ یزدی و بهندی کیر و نماند و گاهی آنرا طین فارسی نیز نامند * طبیعت و افعال و خواص آن در مغره در حرف المیم مع الغین مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

* طین الاخضر * بفتح همزه و حکون خا و نتیج ضاد معجمتین و راء مهمله * ماهیت آن خاکی است سبز رنگ چرب بالزوجت و چسبندگی که آزادگان که از توابع شیراز است می آورند و در بعضی از قطعه‌های آن رنگهای زرد و سرخ و سفید میباشد و بهترین آن سبز بکرنک خالص آنست * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن زنان ایران اورا بریان نموده و در دوده مخورند و میکنند جهت طپش قلب نافع و شستن هر و بدن بدن مسکن حرارت و نرم کننده جلد و مو و رافع چرک و شپش و پاشیدن موده آن بر فرش و غیره که بر آن ریخته باشند ناشف آنست

* طین الارمنی * بفتح اول و سکون راء مهمله و فتح میم و کسر نون و یا معثناة تحتانیة نیمیم بصریانی حماد در منایا و بیونانی بیلاطر نیون و یورومی فلازمیانا نامند * ماهیت آن کلمی است سرخ تیره جگری رنگ با نرمی و اندک چربی و غرویت که بزبان بچسبند و خورده شود و طعم شبیه بنماک باشد و از ایران و ارمنیه آورند و گاهی بر هجر ارمنی نیز بهجهاز

طین الابیض
طین الاحمر
طین الاخضر
طین الارمنی

(۵۹۰)

اطلاق مینمایند و بهترین آن نرم املس چرب خالص صافی از منک ریزه و رمل چمهند به زبان طلائی رنگ آنست
 * طبیعت آن سرد در اول و خشک در دوم * افعال و خواص آن قابض و مغری و مقوی قلب و حابس نرف الدم
 و نفث الدم صد روطن و رحم و امعاء و معدة و بواسیر و بول و بجهت قروح آنها و قروح و قلاع دهان و منع نزلات عظيمة منحد ره
 هموی مینه و ضیق النفس و سرفه و مل و حمیات و ربوحادث از آنها و جهت حبس اسهال شربا بسیار نافع بجهت شدت تجفیفی
 که در او ازین جهت نیز رادع او رام است و بجهت و با و طاهرون چون پیش از حد و ث آن چند روز و یاد ران منکام
 نیز با سرکه و کلاب اگر تپ نباشد و الا با آب و سرکه بخورند و برورم آن طلا نمایند اما ن یا بند از آن و با اقا یا جهت کسر عظام
 طلا و زرد رر آن جهت حبس نرف الدم کل اعضای ظاهری و تجفیف قروح و طیه مفید مضر طحال مصلح آن مصطکی و کلاب
 مقلد شربت آن از نیمد رم تاد و درم بدل آن طین مغره و طین حجاز است *

* طین الاصفر * بفتح اول و مکون صاد مهمله و فتح ما و راء مهمله و آنرا طین الصنم نیز نامند * ماهیت آن خاکی است
 زرد مائل بتیرکی که از میان در کوه حوالی قسطنطنیه آورند و در همانان سکنه آنجا بران صورتی نقش مینمایند و گویند صورت
 بت است و بعضی گویند نقش دیگر است غیر معلوم از قبیل طلسم و گویند چیز نیست که بھندی آنرا پیوری نامند و اصلی
 ندارد زیرا که پیوری چیز است زرد مینک وزن مصنوع از بول بچه کا و تازه زائیده که با آن برگ درخت ابنة خام خورا نهاده
 طبع نموده بعمل میآوردند و اکثر مستعمل نقاشان است و مشهور است * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص
 آن قابض و حابس و جهت نفث الدم و نرفی الدم اعضای باطنی و قیام کبدی و قیام المده شربا بهترین است * اطیان است
 و زرد رر آن جهت نرفی الدم ظاهر و تجفیف قروح نافع *

* طین الاقریطس * بکسر مزه و مکون قاف و کھراء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیة و کھرطا و سین مهملتین و اقریطون
 و قریطون نیز نامند * ماهیت آن خاکی است خاک تری رنگ با خشونت و با نکشت شکسته کردد و در قوت شبیه بشب است
 و از آن بمیارضعیف ترین و فرق میان هر دو و بپشیدن معلوم میگردد که تجفیف این با آن حد نیست و غالب بران اجزای
 هوایه است * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن جالی بی لذع و جهت قروح چشم نافع و تعلیق آن جهت
 حفظ جنین و منع از اسقاط مؤثر و گفته اند معهل و لاد است و نقاشان جهت ثبات رنگ آن در نقاشی مستعمل دارند
 * طین الاندلسی * بضم مزه و سکون نون و ضم دال مهمله و ضم لام و کھرمین مهمله و شد و و یاء نسبت * ماهیت
 آن خاک میاه کثیفی است * افعال و خواص آن جهت تحلیل او رام صماد او طلا نافع است *

* طین الجلود * بضم جیم و لام و مکون و اوردال مهمله * ماهیت آن خاکی است مرغ تیره رنگ املس که پوست
 حیوانات را با آن رنگ میکنند مرغ مائل بزرده میگردد و رنگ آن قیام و ثبات ندارد * طبیعت آن گرم و خشک و با قوت
 قابضه شدیده و محمله * افعال و خواص آن طلائی آن محال او رام و با آب برگ بارتنگ جهت اسهال نافع و خوردن
 آن حائز نیست و ردی است

* طین البحر * بضم حاء مهمله و راء مهمله مشده بفارسی خاک رست نامند * ماهیت آن بعضی آنرا شامل طین اندلسی
 و طین فارسی و بعضی خاکی که از سیراف میآوردند دانسته اند و آن خاکی است رخومیک خالص و بسیار شبیه بریحان
 و چون دود دهند آنرا خوشبو و خوش طعم کردد و آن را میخورند که آنیکه معتاد بکل خوردن اند زیرا که مضرت این کمتر

طین الاصفر

طین الاقریطس

طین الاندلسی

طین الجلود

طین البحر

انه اطمینان دیکراست و بعضی گفته خاک خالص از آمیزش ریک و رمل و اشپام غریبه است و بعضی از انواع طین قیولیا و از اصناف طین الخراطین دانسته اند

* طین الحکمة * از مرکبات است و دستور صنعت آن در مقدمه و در قرابادین مذکور شد بر ظرف شیشه و چینی و غیره جهت رفع ضرر از آتش و صدمات میماند و ضما د آن جهت شکستگی اعصاب تقویت استخوان و هصب مؤثر است

* طین الخراسانی * بضم خاء معجمه و فتح راء مهمله و الف و فتح سین و الف و کمرنون و یاء نصیت و انرا طین نیشاپوری و طین الاکل و طین الماکول نیز نامند * ماهیت آن کلی است بسیار مفید خو شبور خوش طعم با اندک شور و ضرر خوردن آن کمتر از خاکهای دیگر است و لهذا کسانیکه عادت بخوردن خاک دارند از آن بخورند و بعضی بریان کرده بخورداده بعضی خام و بعد بریان کردن شور و آن اندک کم میکرد و در یخداد اطفال بان بر انواع مینویسند و بعضی مردم آنرا بریان نموده با کلاب شسته صاف و خالص آنرا قرص ساخته خشک نموده تبارل مینمایند و بعضی قدری مشک و یا عنبر و یا کافور نیز اضافه میکنند * طبیعت آن سرد و خشک و بعضی بصیبت ملوحت آن اندک گرم دانسته اند * افعال و خواص آن تنقل خالص و با مصلح مطیب آن بخورند کور جهت خوشبوئی نکهت و تقویت معدة و تسکین غنیمان و رفع منع سیلان لعاب و آب زده آن وقت خواب و رفع جوع کلبی و هیضه مهلکه باقی و امهال و منع نزلات مفید خصوصاً که قریبت و پرورش با شنه و معد و اذ خرو قله و کبابه و امثال اینها بکلاب تر کرده باشند مقدار شربت آن از یکمقال تا سه مقال و در ربع هیضه دو اوقیه آن با آب سبب میخوش و یا بارب آن و با آب طبعی معد را آب سرد و اکثر آن مفید مزاج و مولد معد و حصاة و مضر معتادین بسد کبد و ماسا ربقا و ضعف کبد و مسالك ضيقه و سنک کرده و مثانه ولیکن بضرر است اطمینان دیکر نیصحت مصلح آن انیسون و تخم کرفس است *

* طین دافستانی * بفتح دال مهمله و الف و کسر غین معجمه و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة فوقانیة و الف و کمرنون و یاء نصیت * ماهیت آن خاکی است که از دافستان و قریب بد ریند بلكة شیروان آذریبجان آورند و الوان می باشد بهترین آن خاکی است کاهی رنگ خوشبو که از دافستان قریب بنواح شیروان آورند و کاهی آنرا مانند اطمینان دیکر میشود و اقرص میسازند و این هنگام سفید رنگ املس نرم سبک خالص از رمل و سنک ریزه چینه زده در آب کد ازنده میباشد و بعضی از آن کبود رنگ و این در خوبی بعد از آنست * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن مغرغ قوی و رافع خفقان و غشی و سمیت اخلاط و تب و بائی حادث از اخلاط فامده و در سایر افعال قویتر و بهتر از طین مختوم و اکثر معتادین بکل بسبب کمی مضرت این را بخورند خصوصاً زنان عراق و عرب ولیکن مسدود و مفصل لون است مصلح آن شستن و مشوی نمودن آنست

* طین الدقوقی * بفتح دال مهمله و ضم قاف و سکون وا و کسر قاف و یاء نصیت * ماهیت آن خاکی است که از ناحیه دقوقی بلكة حلب آورند کبود رنگ با بیوست قوی و بعضی از آن سفید رنگ سبک املس خالص از رمل و سنک ریزه و زرد کد از دد ر آب و این بهترین آنست * طبیعت آن سرد و خشک و با قوت قابضه و اندک حرارتی * افعال و خواص آن مجفف و قابض و حابس امهال و ناشف رطوبات معدة و اورام مرکبه و حارة و زائل کنندة او ماخ بدن و موی شرابا و طلاء و غسل و زنان معتاد بخوردن اطمینان بیشتر این را میخورند بجای طین خراسانی ولیکن مسدود و مفصل رنگ است

(۵۹۲)

و بسبب اندک حرارتی که دارد خون را فاسد میسازد مصلح آن شستن و بریان نمودن و خوردن انیسون است بالای آن و خوردن شیرینی بالای آن و با آن بسیار مضر*

*** طین الرومی *** بضم راء مهمله و سکون و او و کسر میم و یاء نسبت * ماهیت آن خاکی است سرخ نیم رنگ و بعضی سفید مانند بکبودی و خوشبو و آن نوعی از طین قبر می سفید است * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن مجفف و قابض طلائی آن با آب کاسنی محلل و مانع ورم اجغان و خون آمدن از چشم و در معائنات افعال مانند کل ارمنی است * **طین شاموس *** بفتح شین معجمه و الف و ضم میم و سکون و او و مین مهمله و آنرا طین شامیس و کوب الارض و کوب شاموس و بریانی چشم شاموس و برومی فلاغاسامس و بیونانی ابو بریطس و بغارهی کل سفید نامند * ماهیت آن چند صنف میا شد صنفی سفید صغایحی اندک براق ناصاف شبیه بچجرالمس و صنفی رمادی رنگ صغایحی نرم زود شکن که در آب زود کد اخته کرد و این را بیونانی اسطرا یعنی کوب و بغارهی ابرک و بھندی کهری می نامند و صنفی بسیار سفید نرم مدک که چون بر زبان کد ارنند بچچید و زود شکسته کرد و در آب زود کد اخته شود و این بهترین همه و بقول انطاکی صنف دوم بهترین همه است و از قبر من و صقلیه اوردند * طبیعت آن درد و مخرود و خشک و مغسول خشک کرده آن الطاف شیخ الرئیس گفته که هواییت بران غالب از طین مختوم و اقوی ازان است * افعال و خواص آن آنها میدان یکمقال از مغسول آن با کلنا رقا طع خون حیض دائم و جریان عرق شرابا و طلاء و با شراب جهت موم حار و زیاد و به مناسبت جهت نفت الدم و اختلاف و میلان خون از همه اعضا و درم آن با آب و اندکی هر که جهت قرحه امعا مربع الاثر و نیز درم آن با آب و شراب که آب غالب باشد جهت تحلیل او رام حار و اعضا رخو همانند پستان و بنا کوش و ز بر بغل و کنج ران و حقیقه آن با آب با رتنگ جهت ذ و منظار یا قرحه امعا که متعفن نشود باشد بعد از آنکه اولابا ماء العمل و آب نمک حقیقه نموده باشند و طلائی آن با آب و روغن کل جهت وزم پستان و او رام حار و بنقرس و با شراب جهت موم ملک و غه نافع و در معائنات افعال مانند طین مختوم است *

*** طین صوفی حمید *** بضم صاد مهمله و سکون و او و کسر فاء و یاء و فتح حاء مهمله و کسر میم و سکون یاء مثناة تحتانیة و ذال مهمله * ماهیت آن خاکی است سفید خوشبو که از بلاد شیروان از بقعه صوفی حمید آوردند * افعال و خواص آن با قوت تریاقیت جهت رفع اذیت و مصیبت هوام زهر د ار و مار شرابا و طلاء و با خود داشتن آن موثر و در معائنات افعال مانند طین قبر می است * *** طین الفارسی *** کل شیرازی و کل مرشوی نیز نامند * ماهیت آن کلبی است سفید مانند بزرگی و خوشبوی و بعضی طین حرا صغھانی و بعضی طین نیشاپوری و بعضی طین خراسانی دانسته اند * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن جهت وجع رینه نافع و گفته اند مضر رنه و مثانه است مصلح آن آب سرطانات مقد ار شربت آن تاد و مشقال *

*** طین القیمولیا *** بکسر قاف و سکون یاء مثناة تحتانیة و ضم میم و سکون و او و کسر لام و فتح یاء مثناة تحتانیة و الف و آنرا حجر رخام و بھندی کهری ممتی نامند و اطفال در هند بر نختهای مشق میمالند * ماهیت آن سه قسم است یکی سفید براق خوشبو و کوبند ازان بوی کافور آید و درم مانند بزمبشی و چرب بالزوجت و در شکن که در آب زود حل بگردند و از بلاد اندلس و ارمن آوردند و این سرد و خوب و مستعمل و قسم سوم که سیاه و از اندلس آوردند زبون ترین همه است بغدادی نوشته که شیخ من گفت که طین قیمولیا خاکی است که میان فلغل یافت میشود و غیرا و کسی نگفته و دران دو قوت است یکی مبرده

طین الرومی

طین شاموس

طین صوفی حمید

طین الفارسی

طین القیمولیا

(۵۹۳)

و دیگری حاره محله و بعد غسل قوت حاره محله آن زائل میگردد بهترین آن مانی سفید گلب لزج آنست که زود شکن نباشد و در آب زود کد اخته نگردد * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن مجفف و محلل و قابض و نافع رطوبات و ملت معد و مقوی آن و ماضی و حابس امهال صفراوی و ضرب صفراوی و بلغمی و نفع الدم و قرحه امعا و مسکن سوزش معده و طلائی آن جهت امراض چشم ربا حرکه جهت ورم بنا گوش و همه اورام حاره و بر موختگی آتش مانع آبله آن و رستهائی جهت نفع دما میل و التیام جراحات و جوشها خصوصا جوشش مرالغفال و ابدان ایشان و تحلیل اورام و با غسل جهت ورم زیر معده و حائرا اعضا مغیره و چند همه اطمینان محلل اورام اند ولیکن این را این خاصیت زیاد است و از همه اقوی و محرق مغضول آن جهت قروح عمده الا اند مال و در حائرا افعال ضعیفتر از طین شاموس بدل آن طین مصری است و صاحب اختیار است گفته که در کوهستان یزد بهم میرسد و زنان جهت جلای روی خود استعمال میکنند روی ایشانرا پاک میگرداند *
 * طین قبرسی * بفتح قاف و باء موحد و سکون را و کسر مین مهلتین و باء نهیت * ما هیت این کلی است سرخ چسبند و خوشبو که بزبان میچسبد و چون بشکنند اندرون آن رگهای زرد رنگ بود و چون بدست به اند دست را رنگین کند * طبیعت آن سرد و خشک و با قوت قابضه معتدل * افعال و خواص آن جهت نفع الدم و قرحه امعا و مسکن آن و سحج کبد شربا و احتقان و بکد رم آن با سردی و با آب جوش داده جهت دفع حرارت باطنی و صمیم ادویه قتاله و طلائی آن جهت تحلیل اورام و شکستگی اعصاب و کوفتگی آنها و فتادین از جای بلند مقدار شربت آن قابض درم بدل آن در جمیع افعال طین مختوم است *

طین قبرسی

طین الکرمی

* طین الکرمی * بفتح کاف و سکون و اء مهمله و میم و باء نصبه * ما هیت آن خاک است که از بلاد هردیا آورند سیاه کریمه الزائحه شبیه بلغم گویند که از چوب صنوبر گیرند و چون در اول فصل بهار که ابتدا می نمود کوم یعنی تاک انکور است بران میماند جهت حفظ آن از آفات و لهد آن نواطین الکرم نامند و آنچه از آن سفید خاک کثرتی رنگ باشد زیون است * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن محلل و جالی و در اکثر احوال جهت روئیدن اشغال رود را در دویه رفع کلف و حکه مستعمل زیرا که بهترین ادویه حکه است و شرب در درم آن جهت نرف الدم باطنی و ظاهری و طلائی آن جهت دما میل و قروح مزمنه مؤثر

طین المختوم

* طین المختوم * بفتح میم و سکون و اء مهمله و میم و باء نصبه * ما هیت این بقول جالینوس خاکی است سرخ رنگ که از جزیره مایون از جزایر بحر مغرب آورند و در آنجا معبد عابدی است و آنرا منصور با رطابص عابد مینماید و خادم و نگهبان آنجا زنیست و غیر از آن خادم و نگهبان آنجا نمیباشد آن زن وقتی قدری خاک از تلی که قریب با آنجا است با خضوع و خشوع و همبیت و اجلال و اکرام و نیت شفا آورد و در معبد و بدست غسل اطیان آنرا نیکو شسته اقراص ساخته مهر آن عابد را بران نموده و در سایه خشک کرده نزد ماوک یونان و روم فرستاد و شهرت یافت و دران تل میچ درختی و منک نیست و خاک خالص است و بقول دیسکوریدوس آنست که آن خاک را با خون بزگومی بعد غسل مرشته اقراص ساخت و مهر نمود و گویند دران جزیره رهم است که بزرادینج نمینمایند مگر بعنوان قربانی و آنرا بر مر آن تل و لهدا خاک بالای آن تل سرخ رنگ میباشد و بهتر از خاک جاهای دیگر است و گویند خاک پائین آن تل مائل بزردی و با حرارت و خاک تلها می دیگر آن جزیره در از آن معبد را آن خاصیت نیست و کم رنگ مائل بسفیدی با قوت جالبه است و لهدا

(۵۹۴)

غسالان ثياب را بآن هپشوریند و کوبند بالفعل آن جزیره را آب گرفته و با آن مختوم اصلي بهم نمیرسد و بجای آن طین ارمني و یا خاکي دیگر شبیه بدن هیات ساخته استعمال مینمایند و آنچه بتحقیق پیوسته آنست که آن جزیره عرق نگشته و تا حال هست و بدن ستورازانجا بهمان نحود رهیگل مریخ اقراص ساخته با طرف میبرند و بهترین آن بسیار سرخ چرب املس آنست که ظاهراً باطن آن یکسان باشد و چون بر آب و یا بر زبان گذارند بچسپد و بوی آن شبیه بوی شبت باشد و چون بر جراحات تازه باشند در ماعت قطع خون و حبس آن نماید و آنچه ظاهر آن سرخ و باطن آن سفید باشد و بوی شبت از آن نیاید و حبس خون را بمرعت نماید خوب نیست * طبیعت آن در دوز سرد و خشک و با قوت تریاقیت و شیخ رئیس معتدل در گرمی و سردی دانسته مشابه جسد انسان مگر در رطوبت که بیس بران غالب است * افعال و خواص آن مفرح و مقوی دل و معدة و مغز و مجفف و مقاروم جمیع سموم و مانع انصباب مواد جهت آنکه تا بض افواة عروق و مسالك هم و دافع اذیت و نکابت آنست بسبب تغریه و حبس و قبض و تریاقیتیکه دارد حا بس نفث الدم و نرف الدم باطنی و ظاهری کل اعضاست و جهت قرحه رنه و حلق و معا و سحج آن و ساثر قروح باطنی بتنها ئی و یا با کثیرا و بجهت فساد خون و تبهای حار و بانیه و طواعین و اسهال دمویه و صفراویه و دفع مضرت هوام و هوای و بانی و آب زبون شرابا خواه قبل از آنها و خواه بعد از آنها و با شراب جهت دفع سموم مشربیه و منهوشه مانند ذراریع و ارنب بحری و ما روافعی و سگ دیوانه و با شراب و آب گرم و شبت آشامیدن و قی نمودن جهت دفع سموم و تحقین بدن جهت ذوسنطاریا و قروح امعا بدن ستورمذکور در طین شاموس و غلای آن با عسل یا شراب جهت امراض مذکوره و تسکین التهاب و تحلیل ضلایات و التیام جراحات تازه و کهنه و قروح خبیثه متعفن و شکستگی اعضا و ضربه و صدمه و سقطه و باید که بر بالای آن طلای برک قنطور برون و فراسیون و سیربری و امثال اینها از برکهای مناسبه لطیفه بگذارند و با سرکه جهت نیش هوام مانند ما روافعی و مک دیوانه و اورام حاره و ذرور آن جهت جزوح و قروح تازه و کهنه که خون و چرک و رطوبت بسیار از آن آید بزودی حبس نماید و التیام دهد و باید که طلا و ذرور آن بقدر علت و سعته آن باشد بلکه اندک زیاده و با شراب ابیض و یا احمر و یا حلو و یا مرو و یا مثلث و یا عقید عنب و یا عسل و یا سرکه عنبی کهنه تند و یا سنگنجین هر یک که مناسب باشد بحسب علت و حاجت باشد و اگر پیش از آشامیدن سم و یا کزیدن حیوان سمی بخورند از اذیت آن محفوظ مانند مضر رنه و مصلح آن کثیرا و عسل و مضر طحال و مصلح آن کثیرا و کلاب مقدار شربت آن نایکمنتقال و نادودرم نیز بدل آن کل د اغستانی در امور مذکوره قویتر از آن و بعد از آن طین ارمني و در اطلیه طین مغره صاحب اختیارات بدیعی نقل نموده که طفل یکساله و مثقال دیک بردیک که از سموم قتاله است بخورد و در زمان قدری طین مختوم با شیر مادرش با و دادم شروع بقی کردن نمود و مجموع آن را بقی دفع کرد باز قدری با شیر مادرش بوی دادم دیگر قی کرد و یک مجلس طبیعت او اجابت نمود و از آن زهر کشنده خلاصی یافت و بد آنکه جمیع اطیان حابس دم و اسهال اند مگر این طین که مسهل است و گفته اند مسهل سم است فقط و مشارک آنها است در قبض و حبس بعد از آن *

* **طین المصر** * بکسومیم و سکون صاد و راه مهملتین ابلیز است و بیونانی ارطویاس نامند یعنی خاک زمین محروته * **ما هیت** آن خاکی است آفتاب خورده چرب بسیار سفید با خطوط و با حلت که از مصر آورند و بعضی خاکستری رنگ بهترین آن خاکستری رنگ است که بسیار نرم باشد و چون بر مس بمالند سائید و آن بزرگ رنجار باشد و گاه آنرا مانند غسل

اسفید اج میشود و اقرص ساخته خشک مینمایند و مغسول آن نرم تر میباشد و گاه مقدار نخودی ساخته در ظرفی چید
 و سر آنرا بسته در اکر میکند ارنده تا بسوزد و یرنگ خاکستر سیاه گردد * طبیعت آن گرم در اول و خشک در آخر دروم
 * افعال و خواص آن جالی و مجفف و قابض و مغری و جهت اسهال الدم و استسقاء و طحال و اورام کهنه و مترمله رخوه
 و اوجاع مزمنه و بواسیر قدیمه جلای آن با سرکه و بتنهائی نیز بسیار مفید و در اسکنده مستعمل است *

* طین الجزیره المصطکی * و آنرا طین الکیوس و حیا و حیوش نیز نامند یعنی جزیره مصطکی * ماهیت آن خاکی است
 رقیق صفایحی و قطعهای مختلف الشکل که از جزیره مصطکی آورند بهترین آن سفید ماثل بخاکستری رنگ زردشکن و در آب
 زودک ارنده است * طبیعت آن گرم و خشک در دروم * افعال و خواص آن جالی و مفتوح بخلاف اطیان دیگر و جاذب
 خون بظاهر جلد و نیکو کننده رنگ رخسار و لهذا جهت نمش و جلا و تنقیه و تصفیه اوساخ بدن و جلای آن و تصفیل وجه خود
 زنان در حمام بر بدن میمالند و در غمرها مستعمل دارند و جهت سوختگی آتش در آخر امر که متقرح شده باشد مفید است *
 * طین مدینه * طین مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مانند تربت مرقد منور جناب حضرت سید الشید
 است علیه السلام که برای استشفای مقدار کم آنرا با دما و شرائط آن میخورند *

* طین الملتانی * بضم میم و سکون لام و فتح تاء مثناة فوقانیة و الف و کسرتون و باء نسبت * ماهیت آن خاکی است صفایحی
 مابین مرخی و زردی و سفیدی و اندک صلب * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن جالی و محلل اورام
 طلاء و در شاه جهان آباد اطغال بر تخت مشق میمالند *

* طیهوج * بفتح طاء و سکون یاء مثناة تحتانیة و ضم هاء و سکون و ا و وجیم معرب تیهو فارسی است جمع آن علیا میج و بفارسی
 فرخوز نیز نامند و باندلسی ضریس بضاد و ذریس بنف ال معجمتین و بسین مهملة مشدده نیز * ماهیت آن مرغی است
 کوهی کوچکتر از یک و در رنگ شبیه بدان وزیر بال آن میاه با سفیدی بهترین آن فرجه جوان قریب بصحوره است رازی
 گفته مرغی است بقدر یک کردن و منقار آن مرغ * و طبیعت و افعال و خواص آن مانند یک است و جهت ناقصین

و ضعیف الاحشا بغایت نافع
 * باب هفدهم در بیان ادویه که حرف اول آنها طاء معجزة مشاله است
 * فصل اول الطاء مع الباء الموحدة *

* طبی * بفتح طاء و سکون باء موحده و یا ا بجم عربی غزال است و در حرف الغین مع الزاء المعجمتین انشا الله تعالی
 خواهد آمد * فصل اول الطاء مع الفاء *

* ظفره * بضم اول و سکون فاء و فتح راء مهمله و هالغت عربی است و آنرا تستر نیز نامند جهت آنکه در تستر که بفارسی
 شوس تر نامند و از بلاد فارس است بسیار میشود و آنرا بفارسی علفک داغ نامند * ماهیت آن گیاهی است ضعیف مفروش
 بر روی زمین و بر دیوارها و شاخه های آن باریک نرم و برک آن مدور ظاهر آن سبز و باطن آن مرغ تیره کوچک آن بقدر
 ناخنی و بزرگ آن قریب در شکل ببرک قوطولید و ن و از میان برکهای آن ساقهای بسیار باریک برمی آید مدور بقدر یکشبر
 و کمترین آن بر سر آن کلی زرد و سبز رنگ و بیخ آن میاه منقش بسفیدی و باطن آن سفید بقدر یک انکشت * طبیعت آن
 در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن تند و تیز و خورنده کوش و سم قاتل لهذا استعمال آن از داخل ممنوع
 است و ضماد آن خورنده کوشت زانند و ثالیل و نواصیر را کله و کچای راناف و قائم مقام دیک بردیک دانته اند

طین الجزیره المصطکی

طین مدینه

طین الملتانی

طبی

ظفره

(۵۹۶)

ظفر لقط * بفتح قاف و طاء مهمله اهم مغربی نبات فلوماین است * ماهیت آن در وصف است یکی برمی و دیگری نهومی
 و این را شجره ابي مالك نامند و مذکور شد و جالینوس این دوار ذکر کرده و برمی آن نباتی ساق آن مربع شبیه بساق باقلا و برگ
 آن شبیه ببرک لسان الحمل و بر حاق آن غلافهای سرکج و متصل بعضی ببعضی و کل آن شبیه بگل موهن کبود برمی که بیخ
 آنرا ایرمانند و آمیخته بآن غلافها و بهترین آن جبلی آنست * طبیعت آن در درم سرد و خشک * افعال و خواص
 آن قاض و عصاره تازه تمامی آن قاطع رعانف و نفث الدم صدر و اسهال و نزف الدم رحم و هوا و برضاد او شرابا
 و ذرور او برگ آن جهت التیام جراحات مؤثر مضر سفلی مصلح آن صمغ عربی مقد او شربت آن يك مثقال بدل آن افاقیا است
ظفر قطورا * بفتح قاف و طاء مهمله و سکون و اورتنج راه مهمله و الف لغت سرپانی است * ماهیت آن گیاهی است برمی
 و بستانی و بستانی آنرا شاخهای باریک شبیه بمری منبسط بر روی زمین منبت آن زهنگاه خشک زملي جبلي و در سواحل
 بیشتر و برمی آنرا شاخهای باریک خشبی و پوست آن نازک و پدنگ حاق آن سرخ و مقد او یک شبر و نیم آن از زمین برآمده
 و باقی در زمین فرو رفته و پوست آن آنچه بیرون است میاه رنگ و آنچه در زمین است سرخ و از بیخ آن شاخهای متفرق
 رسته و بر آنها برگهای باریک شبیه ببرک شیخ از هم دور و کل آن شبیه بگل اناغالس و مانند بمرخی و ثمر آن شبیه بنمر
 هیوناریفون و نبات آن دو کوما و هر ما میماند و بر طرف نمیشود و مستعمل پوست بیخ آنست * طبیعت آن سرد و خشک در
 مرم * افعال و خواص آن چون آنرا خشک نموده بکوبند و بهیزند و با عسل معجون سازند و بنوشند جهت قرحه امعا
 و حج آن قطع نزف الدم مر عضو که باشد و ضاد و ذرور آن نیز جهت حبس خون از هر عضو که باشد نافع است
نقص * لفظه مع اللام *

ظفر لقط

ظفر قطورا

ظلف * بکسر طاء و سکون لام و فالغت عربی است بغارمی زنگه و کفشک و مشهور رسم است که اصل آن منب بوده و هم
 غده و برومی اکیدون و بهندی که هر جمع آن اطلاق آمد و متداول نزد اهل فرس آنست که هم بمعنی حافر است نه ظلف
 و بعضی هم شکافته را نامند و صاحب اختیار بدیمی گفته ظلف را بغارمی بشک کوبند * ماهیت آن معروف است
 و آن جسمی است صلب غضروبی که بر کف دست و پای حیوانات روئیده و شکافته میباشد * طبیعت آن سرد و خشک
افعال و خواص آن غلاف هر حیوانی در طی ذکر آن مذکور شد و میشود و موخته مجموع آن مسهل مایه صفر و ضاد
 آن با شراب جهت کزیدن موام و با عسل جهت نقرس و مفاصل نافع و طلا به موخته هم بزیا سرکه جهت داء الثعلب مؤثر
نقص * لفظه مع الیاء المثناة التحتا نية *

ظلف

ظیان * بفتح طاء و باء مشدده و الف و نون بغارمی یا همین برمی است و باس صغیر عبارت از انبت و بلغت اندلس بریده
 فوکه بمعنی عشب النار و برمی برمی و بهندی جوهری و جامی و جنکی چنبیلی نامند و منبت آن بیابانها و بالای تلهار و باعلیق
 باشد و بران بچند ازان جمله آنها شد و کوبند برمی آن رعاف آورده و قسم مغربی آنرا عشب مغربیه نامند و در حرف العین
 انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد * ماهیت آن نباتی است شبیه بلبلاب و ازان صلب تر و شاخهای آن در هم پیچیده
 و کل آن بحیار خوشبو و قسیمی خاردار شبیه بخارک سرخ و کل آن از کل یا صمغ بستانی که کل چنبیلی نامند بسیار کوچک
 تر و بید آن سیاه و باریک و بر شعبه و قوت بیخ آن تا بیست سال باقی میماند و فعل آن مانند خربق است و لهند بعضی
 گمان کرده اند که همان است و بعضی ظیان را بلوصاف دیگر ذکر کرده اند اصح اقوال آنست که ذکر یافت * طبیعت بیخ آن

ظیان

(۵۹۷)

در اول چهارم کرم و خشک و کرم ترا ز خربق اهود و ماثر اجزای آن در موم * افعال و خواص آن محلل و ملطف
 امراض الراس والعصب والصدور والرئه یوئیدن کل آن جهت صداع و شقیقه و ریاح غلیظه و چون نیمه اوقیه بیخ آن را در یک
 اوقیه آب بجوشانند تا نیمه اوقیه بماند جهت فالج و لقوه را هترخای مزمن و صرفه کهنه و ضیق النفس بیعدیل و معوط یک حبه
 ازان با روغن بنفشه جهت شقیقه بارده و روغن مرکب آن جهت استرخا و فالج و لقوه و علل بارده و ریو و معال مزمن نافع
 جهت آنکه کرم و خفیف و محلل قوی است و همچنین روغنیکه بیخ آن را در آن جوشانید؛ باشند امراض الفم و المعد و مضمه
 بطبیخ برک و شاخ آن با سرکه جهت دریدن آن و آشامیدن مطبوخ آن مقوی قوی و همچنین با آب خبازی مقوی قوی و
 بد متور عصاره برک و شاخهای آن و آشامیدن همدرد از عروق آن با مثل آن به فایج و مثل آن مقل ازرق معهل و منقی
 بلغم و مودا امت بی کرب و الم و اذیت و گفته اند در مجلس اجابت میکند و بد متور آشامیدن نیمه درم از بیخ آن کو بید
 و بر روغن بادام چرب کرده با هم وزن آن انحنیتین و کثیر امهه بلغم و صفرا امت بقوت تمام اما با خطر و در قوت قوی
 بخوبی اهود امراض المجلد طلای آن مجرق جلد مانند شیطرج و با سرکه بهترین ادویه است جهت بیق سفید و سیاه و برص
 و یا با طین علك جهت عرق النساء و اجاع مفاصل نافع اما باید که زود بردارند که بسیار زخم نکند و روغن آن نیز جهت
 عرق النساء مفید و طلای آن با سرکه که بقوت بمانند بحدی که خون آلود کرد جهت داء الثعلب بیک دفعه مؤثر مقلد ارشربت
 آن تا نیمه درم و یکم فقال آن کشند و بقیع و کوب و مفض شدید مصلح آن روغن بادام شیرین و امراق دمه و العبه و مبرودات
 امت و نوعی از ظیان که برکهای آن باریک و شاخهای آن مرغ و کل آن ماننل بحرخی امت بسیار تند و تیز و بوی آن کویه
 و تند است و زبون و غیر مستعمل زیرا که مجرق جلد زبان و خراشند و جدا کنند جلد بدن و برک آن نیز مانند بیخ
 آنست و این نوع را بیونانی قلیماطس نامند *

* **باب هجدهم در بیان ادویه که حرف اول آنها عین مهمله است ***
 * **فصل العین مع الالف ***

* **عاقرقرحا** * بفتح عین و الم و کسود و قاف و فتح حاء مهمله و در میان هر دو دراء مهمله ساکنه و در آخر الف معرب
 اگر کره هند است و گفته اند لغت نبطی امت و بعضی گفته اند لغت عربی امت مشتق از عقر و تقریح جهت آنکه نعل آن
 تقریح است * ماهیت آن نماتی است کثیرا لوجود و در مغرب و هند و شاخ و برک و کل شبیه بباونه کبیر سفید کل که
 بمصر کرکاش نامند مگر آنکه شاخهای عاقرقرحا مزعب و مغروش بر روی زمین و شاخهای آن بسیار از یک بیخ رسته و بر هر
 شاخهای آن قبیای محتمل بر شکل با بونه و کل آن تمام زرد بخلاف با بونه که شاخهای آن ایستاده و برکهای کل آن سفید و بیخ
 آن طولانی بقدر یکشبر و بسطبری انکشتی و تند و تیز و موزند و در یسقورید و من گفته که بیونانی آنرا فورینون بمعنی عاقرقرحا
 نامند نبات آن شبیه بشبمت و الکلیل آن نیز مانند آن و کل آن زرد شعری دندانه دار و این صفت عودی است که آنرا عود
 القریح جبلی نامند و در شام کثیرا لوجود و بر هر ادی بوده بهم میرسد و این را ثمری امت که من آنرا دیدم و بیخ
 آن بطول یکشبر و بسطامت انکشتی و قائم مقام عاقرقرحا است در بعضی افعال و خواص و انطاکی گفته که عاقرقرحا
 بعضی ازان مغربی است و ماهیت آنرا بنحویکه هیچ ابن بیطار ذکر کرد بیان نمود و اولاذ کربافت و بعضی شامی که آنرا
 عود القریح نامند و آن بیخ طرخون جبلی است و بقسمی است که دیسقورید و بیان کرده و در سرطان میومل و بد آنکه

(۵۹۸)

اصح اقوال در ماهیت آن قول اول است و مستعمل بیم آنست و قوت آن تا هفت سال باقی میماند و بهترین آن حاد
 موزند؛ زبان است که بحجم يك انگشت و سنگین و چون بشکنند اندرون آن سفید باشد و گفته اند مغربی آن اقوی از هندی
 آنست. **طبیعت آن** در آخر موم تا اوائل چهارم گرم و خشک و شامی آن در صوم و بعضی که آن کرده اند که بارداست
 • **افعال** و خواص آن مفتح مد و منقی فضول دماغی و آلات آن و جالی الاغم و جهت لغوه و فالج و رعشه و کزاز و استرخا و لکنست
 زبان و درد مینه و دندان و مفاصل و عرق النساء استسقا و تقویت باه و مبرودین و اسهال بلغم وادر ابول و حیض و شیر و عرق
 و حمیات و غیره ماضد او و طلاء نافع امراض الراس و المفاصل و العصب و الظم و الصدر ما لیدن آن با روغن زیت جهت کزاز
 و خد و استرخای مزمن و اعضای بحس شد و بدن متورج و جلوس در طبیع آن و ذرور و لوک آن بر یا فوخ یا عث تخمین دماغ
 و مانع توالی نزلات و صرع حادث از خلط غلیظ نافع و بدن ستور مضغ آن خصوصاً با مصطکی و یا با زفت و نفوخ آن در رینمی مفتح
 هد؛ مصفاة و خیشوم و سحوط آن با روغن گل جهت شقیقه و صداع شدید بلغمی و چون در هر که بخیسانند و در زیر دندان
 موجه کند آرنده و جمع آنرا تسکین دهد و چون بخانند و یا بزیر زبان بپاشند جلب رطوبات نماید و لکنست را زائل سازد و چون
 طبیع آنرا در دهان نگاه دارند دندان متحرک را مستحکم گردانند و مضمضه و یا غرغره و طبیع آن با سرکه جهت خناق و سقوط
 لثاة و استرخای زبان حادث از بلغم و مانیدن موده آن بر بدن ادرار عرق آورد و تعلیق عاقرقوسها بتنهائی و یا با فوانیا جهت
 صرع اطفال نافع و اگر بموی مک میا؛ بکرنک ببندند بهتر است المعدة و الباه و الحامیات و غیره لعوق آن با عسل جالی و زائل
 کننده درد مینه و مرفه کهنه بارد بلغمی و برودت و بلغم از معدة و زیاد کننده باه مبرودین و مرطوبین و آشامیدن نیمدرم
 آن مسهل بلغم بعنف و چون پیش از نوبه تب و نافع بازیت بر تمام بدن بماند آنرا زائل کرد اند و عرق آورد و استرخای
 اعضاء ابرطرف مازد و چون پیش از جماع روغن آنرا بر قضیب بماند آنرا محکم کند و شهبوت جماع را برانگیزاند و لذت
 جماع دهد و انزال را صریح گرداند کمیکه اراده نماید که انزال او مریع شود و بدن ستور چون با عمل بسرشد و طلا نماید
 و چون با آرد با قلا بسرشد و بخریطه آلوده قضیب و بیضه را در آن اندازند و بکوزکامل رمانکنند که در آن باشد اما نیت
 بر جماع مبرودین نماید خصوصاً کسیکه در بیضه خود بسیار از سردی دریابد من هجائب افعاله چون بانوشاد در نرم بسایند
 و بر کام و دهان بماند مانع موختن آنست از آتش و باز یکران مستعمل دارند و چون با هر که طبع نمایند تا مانند خمیر
 گردد و بردند آن گرم خوردند و گندارند گرم آنرا هر یزاند مضر نه مصلح آن کثیرا و مویزج مقدار شربست آن تا یکدرم
 بدل آن دار فلفل و عمل در امراض کبد و در امراض معدة راهن و اگر آن هرد و بهم نرسند ز لجهول نصف وزن آن و یا
 فلفل بدن متور و در غرغرها فودنج حلبی یک وزن و نیم آن و در اوجاع حلی قاتله و روغن آن که از مصاره آن ترتیب دهند
 و یا آنکه يك اوقیه خشک آنرا بکوبند و با يك رطل آب جوش دهند تا یک اوقیه بماند پس مانید صاف کرده با دو اوقیه روغن
 زیتون در قدر مضاعف مرتب نمایند و بکار برند محلل و مدد عرق و رافع تبهای بارده و جمیع امراض بارده و مقوی باه
 شربا و تد مینا و سحوط آن جهت صداع و شقیقه بارده و صرع و تقویت دماغ بارده مفید *

و
ن
و
ر

• **حاج** * دندان نیل است و در نیل انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و مجملاً چون وزن و وزن نیم مثقال تا یک مثقال موده
 آنرا با شکر بنوشد بعد از طهر حالمه شود *
 • **ما قول** * انطاکي گفته شوکه الجمال است • ماهیت آن نباتی است معروف با خار بسیار و تیز و گل آن سفید و زرد

(۵۹۹)

و در وسط آن مانند موتارها و دانه آن مانند قرطم و مستدیر * طبیعت آن در اول موم کرم و خشک * افعال و خواص آن مفتوح مدد و تریاق سموم و خلاصی دهنده از آنها شرابا و جمیع اجزای آن جهت بوا سیر شرابا و اختور و اطلاع نافع و بدستور طلای خفا کستر آن و عصاره آن نافع قروح ساعیه و گفته اند چون بر حمره بزنند ورم آن زیاده و بزرگ نشود مضر کرده مصلح آن کثیرا بدل آن حند قوا است و حکیم میرمحمد مؤمن نوشته حاج است که بفارسی خارشتر نامند که بر آن شیرخشت در خراسان می نشینند و گویند ینبوت است که نوعی از خربوب است * **فصل فی الباء الموحده** *
بیشتر آن * بضم عین و فتح باء موحده و سکون باء مثناة تحتانیه و فتح ثاء مثله و راء مهمله و الف و نون و عبوثران بفتح ثاء مثله و بضم آن نیز آمد و بهندی دانه و دانه مروان نیز نامند * **ماهیت آن** گفته اند شامل برنجاسف و شجر مریم است و بغنادی گفته که غلط کرده کسیکه آنرا شیخ دانسته و کسیکه آنرا قیسوم گفته بلکه نباتی است مائل بغبر و مزغب و ثقیل الرائحة و با عطریت شبیه برائحه سنبل الطیب و بطایع و قیاسی گفته نباتی است برک آن مدد و صاحب معتمد نوشته که قیسوم نیمت بلکه نباتی است اغبر با شاخهای باریک شبیه بقیسوم و این را ثمریست زرد رنگ شبیه بچیزیکه در وسط اتحوان میباشند و خوشبو شبیه بهوی سنبل الطیب * **طبیعت آن** کرم و خشک در دم و در سوم نیز گفته اند * **افعال و خواص** آن مفتوح و محلل و مقوی دماغ و ضعیف و بارد و قلب و معدة و مدر حیض و محرک جماع در مهر و دین و معین بر حمل امراض الراس و القلب و المعدة بوئیدن آن مسکن البخره بارد و منقی دماغ و مقوی آن و جهت درد سر و نزلات و زکام و درار و سرد و امثال اینها از امراض بارده حادثه از بلغم و رطوبت و از مود انافع و آشامیدن آن خصوصا با عمل جهت امراض دماغی حادثه بشارکت قلب و رحم و وجع فواد و تقویت احشاء و تفتیح سدد و حفظ صحت بدن و تحریک باه مهرودین و اکتحال بآب آن جهت حدت بصر و جلای فشاوة رقیق امراض الرحم حصول مرشته آن با عمل مسخن رحم بارد و نیکو کنندة حال آن و معین بر حمل هر چند عاقر باشد جهت آنکه زائل کنند * **عقراعت مقلد ارشزیت آن در دم** *
بمهر * نرجس است و صاحب معتمد گفته معروف است در زمان ما بشجرة النبی واصطربک و آن میعناست و این دوخت را صغ لیصت و لیکن دهن است البته اسم عربی زعفران است و نیز اسم خوشبوی مرکب است و در مرکبات مذکور میگردد و در قرابادین کبیر ذکر یافت * **فصل فی العین مع الاء المثلثة** *

مدق * بتحرک عین و ثاء مثله و قاف * **ماهیت آن** نباتی است بقدر نامتی برک آن شبیه ببرک کبر و مطبر و انبوه * **طبیعت آن** در آخر موم کرم و خشک * **افعال و خواص آن** محلل قوی و محرق و عصاره خشک کرده آن را چون مکرر صماد نمایند موی را مانند نوره بصورد * **فصل فی العین مع الجیم** *
حجه * بفتح عین و جیم مشدده و باء مهمله اسم عربی قسمی از خاکینه است که کوکونامند و در رخیص البیض مذکور است و در قرابادین کبیر در ریض به تفصیل ذکر یافت * **فصل فی الدال المهملة** *

دس * بفتح عین و دال و سین مهمله بفارسی نشک و مرجومک و بهندی معور بفتح میم و ضم سین مهمله و سکون و راء مهمله و در ریمن ماس نامند * **ماهیت آن** حبیبی از حبوب ما کوله مشهوره است مدد و در مفرطح و در انواع میباشند بری و بستانی بری آن کوچکتر مائل بتل و یور و تلخ و آنرا تمغه نامند و بستانی آن پهن تر و بزرگتر و در انواع بستانی دانهی کوچک سرخ رنگ میباشند که بهندی شوخل انه و در بنکاله اکری نامند و بخته و مهرا نمیشود و لهذا چیده جل آکرده تمغه را

(۶۰۰)

می پزند بهترین آن سفید بستانی بزرگ دانه آنست که در طبع زودکد از یابد و آب را میا نکند و با پوست و مقشر کرده هود و قسمر را که با ترشی انبه و روغن کامیپزند لذیذ میشود * طبیعت آن در حرارت مائل با اعتدال و در دم خشک و بعضی در دم سرد و خشک دانسته اند و تحقیق آنست که پوست آن گرم در اول و لب آن سرد در اول است و ایند آب مطبوخ پوست آن ملین و جالی و لب یعنی جرم مقشر آن قابض و بیس بری آن غالب و نفع بستانی زیاد * **افعال** و خواص آن جالی و نفاخ و بطبع الهضم و مولد خون سوداوی و سودا و قابض و مسکن غلیان خون و مغلظ آن و مانع سلوک آن در عروق ضیقه و باعث دیدن خوابهای مشوش ردی و ظامت بصر امراض العین و الحلق و الصد و المعد و ضما د آن با اکلیل الملك و با آب سفرجل و دهن و در جهت نزلات و اورام حار و عین و مطبوخ آن با مرکه جهت اورام حار و شری و حمزه و رخنا زیر و با آب بخته جهت نزلات و موخته آن جهت استرخای بلك چشم و سفید کردن دندان و غیره آب طبیعت آن جهت قلاع دمان و خناق خصوصا با رب شاه توت و آشامیدن آن جهت امراض حاد رورق و سرخه و دردمینه و بلع نمودن می عد و مقشر آن جهت اصلاح نماد معده و مهر ایشانند آن با مرکه مقوی معده و بی نفع و بی مرکه بخته آن نفاخ و ضما د آن با آب کرب جهت ورم پستان و انجماد شیر در آن و با عمل جهت قروح غایره و ضما د حام با شتر آن با چند دانه فلفل جهت تحایل اورام و تسکین اوجاع آنها **الحی** مطبوخ آن با پوست جهت احتجاب جد ری خصوصا با مرکه و یا آب غوره و مزوره آن با روغن بادام جهت مرضی بعد رفع تپها باعث عدم نکس آن و ضما د آن با سفید و بیضه مرغ جهت نمله و حمزه و شقاق پا و بد متور با مرکه بخته جهت شقاق عارض از سرما و خنا زیر و اورام صلبه و با روغن کل جهت اورام معده و با سویق جهت نقرس الزینه ضما د آن با تخم خربزه جهت تنقیه بشره و زرع زردی رحسار مضر سوداوی مزاج و صاحب ضعف بصر و معده و قولنج و بواسیر و عسر البول و اکثر خوردن آن مولد خون سوداوی و محرق خون و مظلم بصر و محدث مالینخولیا و مرطبان و جنام و اورام صلبه و با شیرینیها مولد استسقا و قولنج و بواسیر و عسر البول و حبس آن و احتباس حیض و مجفف بدن و قاطع باه و باعث دیدن خوابهای مشوش و تاریکی چشم مصلح آن طبع آن مهور با روغن کبچد تازه و یا روغن کاور یا روغن بادام و یا مرکه و گوشت خر به خوردن و بدترین همه خوردن آن با ماهی نمک سود بدل آن ماش است و مطبوخ بستانی آن با پوست قابض و مقل بول و حیض و زبری آن مسهل و ملد ر هر دو *

* **مد من الماء** * نوعی از طحلب است که خرد الضفادع نامند و در طحلب مذکور شد *

* **فصل فی العین مع الرأء المهملة** *

* **عزعر** * بفتح ذوعین و سکون در راء مهملتین لغت عربی است بقارهی و سر و کوهی و بشیرازی و هل و بسر یانی سر و یا جبلد و برومی قرنوس و بیونانی هر و شمارون و اوزن و سر و شمارون نیز نامند * ماهیت این دو نوع است یکی بزرگ و از سر و کوتاه تر و کوچکتر و شتر آن بقدر فندی و با اندک شیرینی در دم از آن کوچکتر و شتر آن بقدر با تلامسند و گفته اند شمر عزعر غیر شمر اهل است و بعضی اهل دانسته و بعضی گفته شربین از آن بهم میرسد * طبیعت آن در سوم گرم و خشک و شمر آن گرم در سوم و خشک در اول در دم و در اول گرم و در دم خشک نیز گفته اند * **افعال** و خواص آن مسخن و مفتح سد و با قوت قابضه و مقاوم سموم و مدر بول و حیض امراض الصد و المعد و غیره آشامیدن در دم آن جهت تقویت سد و سرخه و دردمینه و افعال وضعف معد و کمر ریاح و بواسیر و مغص زد در رحم و در رمی و رمی و رمی

(۶۰۱)

و شکافته شدن عضل و کزیدن هوام خصوص با شراب انجبر و جلوس در طبیع آن جهت اختناق رحم و ضاماد آن جهت قطع هرق و تقویت بدن نافع و مورت خشونت همینه مصلح آن کثیرا مقدر شربت آن یکمشتال و کوبند از خواص آنست که چون هشت عدد آنرا در هر بدنند باعث قبول و عظمت در نظرهاست *

هرق * بتحریک عین و را وقاف لغت عربی است بمریانی و منان و بیونانی اریهون و برومی و رومیس و بفارمی خوی و هندی پمینه نامند * ماهیت آن چیز است که از مسامات بدن حیوان ترشح کند و بآید خصوصا نزد حرکات و گرمی هوا را استعمال چیزیکه هرق آورد و گفته اند که آن فضول رقیقه حاصله از غذا در بدن است که از راه منافذ و مسامات دفع میگردد و گفته اند ماهیت دم است که مشوی میگردد آنرا مرار و غیرا نیز ما نیت دم میداند * طبیعت آن گرم و تر * **افعال و خواص آن** محلل و جالی است و عرق انسان و هر حیوانی در طی اسم آن مذکور شد و میشود ان شاء الله تعالی و از خوردن عرق دایه زرعی رنگ و سبزی آن و خنای و سیلان عرق بهیاری و بدن بوعارض میگردد علاج آن تنقیه هواء العسل پس آشامیدن میبختج و روغن کل و تریاق الطین مختوم و آشامیدن زراوند و ملح اندرانی از هر یک نیمدرم با آب گرم است و نیز عرق بتحریک عین و را وقاف اسم مای مقطر از جموب و اخشاب و گلها و بیخهای رطبه و یا با همه است که بقرع و انبج مقطر نمایند بدستور مفرود و قرابادین کبیرذ کویافت و در قرابادین این کتاب نیز ان شاء الله تعالی خواهد آمد و در طی ذکر هر چیز نیز بالا جمال ذکر میباید طبیعت هر یک آن را جمع بطبیعت چیزی است که از آن مقطر نموده باشند * **افعال و خواص آن** نیز از جمع بآن چیز است ولیکن الطف و مریم النفوذ تر و تاثیر آن در بعضی مواد زیاد و اکثر آشامیدن هرتهای حار و حاده مانند دارچینی و ناختوا و سایر امثال اینها محرق خون و مورت امراض حاره و بدن ستور عرق قندی *

مرون * بفتح اول و دوم و نون و عرب آنرا اعظم السبق خوانند * ماهیت آن زوایدی است که در حوالی هم زوانوی اسپ و شتر میباشند * طبیعت آن مانند مزاج سم است و شدید الیبس * **افعال و خواص آن** نیز مانند آنست و در ظلف ذکر یافت و بالجمله چون مقلد از نیمدرم آنرا با سرکه سائید و بنوشند جهت صرع رطوبی و با آب و یا با کلاب جهت سموم جمیع اصناف هوام و بخور آن جهت اختناق رحم و حمی ربع مفید و گفته اند از خواص آنست که چون صاحب حمی ربع بقصد رفع تب آنرا از حموان جدا کنند رفع تب او میشود و مجرب دانسته اند و نیز عمون نزد اهل شام اسم نوع سفید هموار بقون است ان شاء الله تعالی در حرف الها خواهد آمد *

هروق الصبغین * فوة الصبغ است و کوبند اسم عروق الصغرا است *

هروق الصغور * بضم عین و راه مومله و سکون و او وقاف و ضم صاد و سکون و راه مومله و آنرا حشیشه الصغور و عروق الزهران و هروق الصباغون نیز نامند و عربی هر دو بقوله الخطا طیف و بیونانی خال و نیون و خلل و نیون و طوماغان نیز و برومی کلیل و نیون و بفارمی زرد چوبه و بهندی هلدی نامند * ماهیت آن در نوع است یکی کبیر و دیگری صغیر صغیر آن ما مهران است و در حرف المیم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و کبیر آن بیخ نباتی است ماق آن بقدر و ذرع و از بیخ آن شعبها روئید و بر هر شعبه برکهای شبیه ببرک موز تازة کوچکی رسته و از برک زرنباد بزرگتر و کل آن زرد و در خوشه بقدر یکشبر و تخم آن سیاه رنگ بسیار ریزه و بیخ آن زرد و بعد بر آوردن از زمین آنرا بریل و جوش داد و خشک نموده

(۶۰۲)

باطراف میبرند و تازه آن بد لعنم و رائحه تاسه چها رماه پس نیکو میگردد و گویند در میان آن بندرت بعضی دانه‌های سمی بهم میرسد و آن صلب تر و مائل بتیرگی است و آنرا بهندی هلد یا نامند و کسانیکه میشناسند چپه برمی آورند و قتمه را جوش میدهند و احوال بعضی دانه‌ها شبیه به ما میران در میان بسترهای زرد چوبه بهم میرسد و آنچه در ماهیت آن صاحب تحفه و غیره نوشته اند بیان واقع نیست و منبت آن بلاد چین و هند و بنکاله و دکهن است و بهترین آن تازه خوش رنگ کمر بشت است * طبیعت آن در موم کرم و خشک * افعال و خواص آن جالی بصر و مفتوح سد و جگر و جهت استسقا و برقان نافع چون یکدم آنرا با شراب ابیض و با هموزن آن انیسون بیاشامند و موضع آن جهت تسکین و جمع اسنان خصوصاً اندک بریان نیکوم آن و اکتحال آن جهت جرب و بیاض رقیق و تقویت چشم و عصاره آن روشنائی چشم بیفزاید و بیاض حادث در آن را بر طرف کند و ذرور آن مجفف قروح و رافع درد وورم آنها و لهذا اهل هند بعد از حجامت بلا فاصله ذرور آنرا بر آن موضع میمالند و ضماد آن با شراب زائیل کنند و نمله و مجفف قروح است و نکیدید آن مسکن اوجاع و محلل اورام خصوص ورم حادث بعد از فصد و طلائی آب کل آن زائیل کنند و کلف و بهق و آثار جلد مضر قلب بمضرت بسیار مصلح آن آب لیمو و اترج مقدار شربت آن تا دود رم بد آن فوة الصبغ و نیم وزن آن در امراض عین مامیران و در غیر آن نیموزن آن نیز عاقر قرحا است

* فصه ل العین مع السین المهملة *

* عسل النحل * بفتح عین و مین و لام و فتح نون و سکون حاء و لام بیونانی مالی و اقلویس نیز و بسریانی و یسار و برومی مالی و بفارسی انکبین و شهد و بهندی مده و بلغتی بهت برس نامند و مشهور بشهد است * ماهیت آن معروف است و مراد از آن عسل نحل است بهترین آن سرخ رنگ شفاف و خوشبوی غلیظ خوش طعم صادق الحلاوت آنست که در آن مطلق موم نیباشد و چون بانگشت بردارند نارند و در این از برای مد او بهتر است و بعد از آن سفید نباتی رنگ باوصاف مذکور و این از برای لذت و تغذیه و ریعی این بهترین از صبغی است و شوی آن زبون و همچنین سبز و سیاه و کهنه از یکسال گذشته حاد الطعم و تیز و یا ترش و تلخ و رقیق شد و بشع بد بوی و یا خشک شد و رطوبات آن تحلیل یافته بشع بد بوی گشته و اکثر بسیار کهنه فاسد آن در کال مضرت و مورث جنون و امراض مهلکه جهت آنکه محرق اخلاط است * طبیعت تازه آن در درم کرم و در اول خشک و اندک ماند و آن در آخردرم کرم و خشک و بعضی انواع حادث آن و همچنین کهنه آن در اول موم کرم و در درم خشک و عسل خام گرمی و جدت و جلای آن زیاده و بدوائت اقرب و عسل مطبوخ کف گرفته حرارت و جدت و جلای آن کمتر و بغذائت اقرب و در قوام آوردن آن شرط است که آب داخل کنند و با تش ملائم جوش دهند تا بقوام آید و احتیاط کنند که نموزد زیرا که اگر آب داخل نکنند کف آنرا نمیتوان گرفت و اگر آتش زیاده کنند میسوزد و تلخ میگردد * افعال و خواص آن جالی و مفتوح سد و افوا و عروق و مقطع و منقی بلغم لزج و رطوبات و جاذب آنها از حلق بدن و فضول دماغی و زائیل کنند و استرخا و استسقا و برقان و سهروز و عصر البول و انواع ریاح و ایلا رس و موم بارده و مفتت حصاة و دلیل بر منافع آن همین بس که حق تعالی در کلام مجید خود میفرماید که * و اوحی ربک الی النحل ان اتخذ من الجبال بیوتاً و من الشجر و مما یعرشون ثم کلبی من کل الثمرات فاسکب من کل ربک ذللا یخرج من بطونها شراباً مختلف الوانه فیه شفاء للناس ان فی ذلك لآیة لقوم یتفکرون * و جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید * فوالذی نفسی بیده ما من بیوت فیه عسل الا و یتغفر المملک لانی البیت فان شربها رجل دخر فی جوفه الف الف دواء و خرج منه الف الف داء فان مات

عسل النحل

(۶۰۶)

بدان جهت رفع اذیت انبوه خوردن و از خواص مجربه آنست که چون زن با آب شربت ساخته ناشتا بپاشد اگر با عسل مغز کرد حامله است و الا فلا وجه این امور بتمامی خام جید آن و در بعضی اضمه و رطلیه و در بعضی مواد تازه خام اندک حا دان اولی است و بالجمله جهت مبرودین و بلغمی مزاجان و در زمان و فصل و بلد نافع مضر مخالف اینها و مصلح محرورین و اکثر آن مریم الا استحال بصغور و مفسد دماغ حار و مهیج قی و امراض صفراویه و حار و عطش مفرط و مصلح آن آب انار ترش و انارچ و آب لیمو و فواکه حامضه و ربوب آنها و سرکه و کشمش مقدار شربت آن پانزده مثقال بدل آن در شاب انکوری و خرما می جید غیر مطبوخ بد آنکه سلیکه مکس آن بر کپاه افسنتین و امثال آن نشسته باشد طعم آن تلخ بود جهت امراض معده و کبد و تفتیح سرد و آنچه بر صغیر نشسته باشد بد ستور و بجهت مبرود و مرطوب مزاجان و امراض بلغمیه بارده و آنچه بر حاشا نشسته باشد نیز جهت امراض مزاجیه و قوی و قوی و تفتیح سرد نافع و گفته اند نوعی عسلی خریقی میشود که از بوئیدن آن عطسه می آید و گفته اند غشی آورد و عرق سرد و عقل را زائل کند آنرا نباید خوردند بیکر کسیکه آنرا خورده باشد قی فرمودن و ماهی نمک سود شور خوردن و مکرر قی کردن است تا معده نقای تام پدید و بعد از آن تفاج مزبونی ترش شیرین که سبب میخوش باشد و امروز تناول نمایند و نیز نوعی از عسل میباشد که خواص آن مانند شوکران است استعمال این نیز جایز نیست بهیچ قسم و در ستور و طبع عمل و شراب آن و مثلث آن و ماء العسل در قرابا دین کبیر مذکور شد و از خوردن عسل ردی و بسیار تند و تیز که از بوئیدن آن عطسه آید و از خوردن آن حالتی مانند خوردن بزر البنج عارض کرد و علاج آن تطفیه با شربه بارده و آب فواکه بارده و العبه مغزیه و مانند اینها است *

فصل العین مع الشین المعجمه *

* **عشبه مغزیه** * بضم عین و سکون شین و فتح باء موحد و ما مخفف عشبه النار است زیرا که اهل اندلس و مغرب آنرا عشبه النار نامند بسبب حدت آن و بعضی گویند که بهندی رس و پرومی سرینه و بفرنگی اسفرزیه گویند و وجه نسبت آن به مغرب آنست که اهل مغرب طلاع برفواند آن یافتند و بعد از آن در سائر بلاد انتشار یافته است * **عنا هیت** آن قهمان ظیان است که یا سمین بری باشد و آن شاخهای نباتی است شبیه بلبلاب و در هم پیچیده بلکه اشبه بیاسمین سفید که بهندی چنبیلی نامند و بسیار تلخ و کل آن بسیار خشبو و درک آن اندک مریض و اطراف آن تیز و غلیظ و سوزنک و نرم و قوی شاخهای آن خاردار و شبیه بخار کل سرخ و از بیاسمین بستانی بسیار کوچک تر و بیخ آن سیاه و باریک و پر شعبه قسمی بوک آن مشابه بپرک لبلاب و کل آن شمه بیاسمین زرد و از آن کوچکتر و رنگ آن مائل به سبزی و خشبو و زیاد از بیاسمین بری و بر مجاور خود می پیچد بهترین همه واقوی مغزیه آنست که شاخهای آن بلند و متوسط در مطبری و باریکی و سرخ نیم رنگ باشد که چون بشکنند از آن غباری ظاهر شود و مغز آن سفید باشد و آنچه غلیظ تیره رنگ و باوصاف مذکور نباشد بد است و قوت آن تا بیست سال باقی است و عشمه بلاد دیگر ضعیف الاثر * **طبیعت** آن گرم در او خرد رجه دوم و خشک در آخر آن و خشکی گفته آن زیاد از نو آن و بیخ آن در آخر موم و بعضی در اوائل چهارم گرم و خشک گفته اند و در قوت قریب بخوبی حیاه است و صاحب معتمد و بعضی دیگر نیز بیخ خریق دانسته اند چه در قوت و فعل مانند آنست و سائر اجزای آن در سوم گرم و خشک * **افعال** و خواص آن محلل و مرقق و ملطف و معرق و مد و جهت اکثر امراض بارده و رطبه و مانعیه و صد ریه و معد به و کبدیه و کرده و مثانه و رحم و اوجاع مفاصل و امثال اینها نافع * **امراض** المراس و الیم و الصدر و المعده * **بوئیدن**

(۶۰۵)

کل آن جهت در سرد و شقیقه بارد و مضمضه بطبیخ آن با حرکت انکوری جهت در دندان بارد و آشامیدن مطبوخ آن بنحو چوب چینی وند همین بد من آن نیز جهت فالج و استرخا و لقوه و ربو و سرفه مزمن و ضیق النفس و تقویت معد و کبد و استسقا و بواسیر و ازین قبیل سائر امراض بارد و رطبه و آشامیدن طبیح شاخ و بیخ آن که بقدر نیم اوقیه آنرا در یکرطل آب بجوشانند تا بنصف رمد و با شکر و امثال آن بنوشند جهت فالج و استرخای مزمن و ضیق النفس و سرفه کهنه بیعدیل و معوط بیخ آن بوزن حبه بارو غن بنفشه جهت شقیقه بارد * ارجاع المفاصل و النقرس و عرق النساء و الاورام و الاامراض السوداویه و الجذام و الا تئفک و امثالها * آشامیدن سفوف آن هر روز یک مثقال بانبات تا یک هفته و زیاده بران جهت اوجاع مفاصل مزمنه و ضما د آن با کلاب جهت فالج و تسکین اوجاع مفاصل و هرق النساء و غیره و تحلیل اورام و حمل آن مد ربول و مسقط جنین مقدار شربت آن از یک مثقال تا دو مثقال بدل آن چوب چینی اندک کهنه مضر محرورین و جوانان و در فصل گرما و امراض حاره مانند حمیات حاره و صفراویه و د مویه و حصه و جندی و مانند اینها و آشامیدن طبیح برک و شاخ آن بقدر سه درم با هم وزن آن بسفایج و مصطکی و مقل ازرق مسهل قوی خلط سودا بغير کرب و آشامیدن برک آن مقدر قلبی با زیت بسیار مقوی عنیف و جهت کزیدن کلب کلب و جهت جذام و امراض سوداویه و وا ئی است قوی ولیکن غیر مامون و با خطر هساد آن جهت قروح خبیثه نافع بیخ آن بسیار حار حاد چنانچه ذکر یافت و محرق و مفرج جلد است مانند شیطرج هندی و خلائی آن جهت بهق و برص و با حرکت جهت عرق النساء و اء التعلب بحد یکه خون آلود گردد در یک و دفعه زائل کرد اند باذن الله تعالی بتقرح و دفع مواد دردیة آنها و نیم درم آن که مقدر شربت آنست مسهل قوی بلغم و سودا است و مانند خربق سیاه است و با آب خبازی مقوی قوی و یک مثقال آن کشند و بقوی و کرب و منصف مصلح آن روغن بادام شیرین است بد آنکه نفع آن در امراض بلغمیه ظاهر است چه در سرد و کیفیت یعنی حرارت و بیوسمت ضد کیفیت بلغم است که برودت و رطوبت باشد بقواهل کلیه که هلاج و دفع مرض ضد است و اما در امراض سوداویه باید که باعتبار بیوسمت موافق نباشد اما باعتبار ترتیب و تلطیف و اذابه و تحلیل آن مواد غلیظه و متعجزه را رطوبات بسیار در بدن بهم میبرد که باعث ترطیب و اصلاح بیوسمت سودا و دفع علت حادثه از آنست و با الخاصیت نیز مانند حجر لا جور د که با وجود آنکه دافع امراض سوداویه است امزجه سوداویه را مضر است زیرا که موجب حلدت صفرا و زیاده نئی حرارت دم و احراق آنست مگر آنکه تعدیل نمایند آنرا به بعضی عرقهای سرد و غیر آن که درین وقت شاید در بعضی امزجه صفراویه و د مویه نیز نافع باشد حکیم میرمحمد مؤمن در تحفه نوشته که جمعی آنرا نایب مناب چوب چینی میدانند موافق گویند اگر محرور المزاجان یا بس ضعیف بهیچ قسم استعمال نمایند بهتر است زیرا که ضرر آن در امزجه ایشان مکرر مشاهده شده و دستور آشامیدن آن بانحای شتی و معجون آن در قرابادین کبیر من کور شده *

شیر * بهم عین و فتح شین معجمه و راء همله و بتشد ید شین نیز آمده و عشار با لف بعد از شین نیز آمده لغت عربی است و بیونانی هجاکیموس و بفارسی نخرک و درخت زهرناک و بهندی آک بمل الف و سکون کاف و ها و عوام اکون و مدار نیز نامند * صاهیت آن از جمله اشجار بتو عی است حاد الکال و سی و بقدر قاعته و زیاده بران و شاخهای بسیار از بیخ آن میریبد مثبت آن بادیه و صحراها از مینهای رمی و مخصوص ببلاد گرم سیر و برک آن شبیه بمرک کتهل و ترنج و از آن هر دو اندک کلان و ضخیم تر و نرم تر و با اندک زغبی و کویا بران کردی نشسته و جمیع اجزای آن از برک و ساق

(۶۰۷)

و مضعف احشاست و مقرح جلا مقلد آر شربت لبین آن نیم درم و سه درم آن کشند؛ بسج و تقرح احشا و بواطن و امهال قوی مصلح آن البان و ادهان و تنقیه بقی است الخواص اهل مصر گویند بخور و افتواش برک آن کریزاند؛ پشه است مؤلف گوید اگر حتی المقلد و استعمال چنین ادویه سمیه کثیر الغایله نماید اولی است حکیم میرمحمد مومن و غیره نوشته اند که تسمی از شجره عشر را سمیت بحل یست که جالوس و نوم در سایه آن کشند است و برک آن شبیه ببرک لبلا ب و مدور و قسمی را ببرک شبیه ببرک درخت کز و کل آن سفید و ثمر آن مثل نخود مائل بمرخی و کیسوس بن نالس گوید که ازین قسم سکر میکرفته اند با وجود شیرینی مقلد ارد و مثقال آن قاتل بود؛ در سه روز و در خزائن ملوک ضبط اقسام سکر العشر ازین جهت میشد؛ محمد بن احمد بن زکریا گوید که در ظرف سفالی که شیر آنرا جمع کرده بودم بعد از آن ظرف را مکرر با آب گرم و اشنان شسته جمع کنی که از آن ظرف آب خوردند همگی هلاک شدند *

مشرف

*** مشرق *** بفتح عین و سکون شین و فتح راء مهمله و قاف بیونانی قرحا و گویند بیونانی مرفوران نامند * ماهیت آن بلغت اهل حجاز سنای عریض الورق را نامند برک آن از برک سناعر یضتر و صیز تر و کل آن مائل بمرخی و بعضی لا جوردی رنگ و کوچک با ستد اره و غلاف آن شبیه بغلاف نخود مزغب و تخم آن عده می شکل کوچک و بعضی مرودانسته و ابن تلمیذ گفته کیهی است برک آن شبیه ببرک غار و مرخ و خوشبو و عروسان استعمال میکنند و دینوری غیر آن دانسته د یسقوریدوس در ثالته گفته قرحانیات است برک آن شبیه ببرک عنب الثعلب بستانی و با شعبه بسیار بزرگ میاه رنگ تخم آن شبیه بجوارس و در غلاف های شبیه بخرنوب شامی و عروق آن سه یا چهار بقدر یکشمر سفید رنگ خوشبو منبت آن بیشتر سنک لایها که آفتاب بران تابنده باشد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن چون از بیخ آن مقلد اربع یکم نیم گرفته درشش قوطولی شراب حلو بکشب و یکر و زنجیسانند پس صاف نموده سه روز بنوشند جهت تنقیه رحم و تخم آنرا چون در حسو داخل کرده بنوشند ادرار بول و شیر آورد و خوردن حب آن خواه تر باشد و خواه خشک جهت بوا میر و سیاه کردن موی نافع

عشق

*** عشقه *** بفتح عین و شین و قاف و هابغاری اخفاک و تال شاربندی چاند ریل نامند * ماهیت آن نباتی است شبیه بلبلاب و بسیار کم برک و شاخهای آن بسیار از بلبلاب قویتر و از آن دراز تر و بهر درختی که می پیچد آنرا خشک میکردند و ازین جهت آنرا عشقه نامند مشتق ز عشق که بهر تنیکه پیچد آنرا خشک میکردند و تخم آن شبیه بحلبه و از آن کوچکتر و در تنکین د یسمنون نامند و بعض اطباء این زمان تخم آنرا کثوت دانسته اند

*** فصل العین مع الصاد المهملة ***

عصفور

*** عصفور *** بضم عین و سکون صاد و ضم فاء و سکون و او در اء مهمله بفارسی کنجشک و چغوک و پنجشک و بترکی سرچه و شارچه نیز و بنگالی کوریه و بهندی نر آن را چر او ماده آنرا چریه نامند * ماهیت آن طائر یست معروف صغیر الجثه و اهلی و بری میباشد و جثه بری آن اندک بزرگتر و منقار آن باریکتر و دراز تر از اهلی و بهندی این را بگیری نامند و اهلی را چریه و کوریه بکاف فارسی نامند و بهترین آن فریه شتوی بری آنست و خا نکی آن هر چند فریه باشد زیون * طبیعت آن دردم گرم و خشک و بری آن از اهلی یابس تر * افعال و خواص آن مسخن و مسمن بدن و موافق مرطوبین که در ابدان ایشان ریاح تولید کند و مسرک باه و زیاد کند؛ منی و منعظ و گوشت آن ملین طبع و جرم آن قابض بطن و گفته اند عصفور را طیب و رجید است از برای اصحاب فالج و لقره و استرخا و خلد رو ضعف کبد و انسقا و یرقان و ضعف کرده

(۶۰۸)

وبا و امثال اینها بهترین اغذیه است برای مبرود و مرطوب مزاجان و کسی که شکایت از کثرت ریاح در شکم خود نماید و مغز سر آن را خصوصاً که در وقت همجان گرفته و در روغن بادام بریان کرده و با فایده مفوحه مقویه معینه باه خوشبو نموده باشند بغایت مهیج باه و زیاده کنند و منی و منعظ است و فراخ یعنی بچه آن قوی است و در تحریک باه و شدت انعاظ خصوصاً چون هجه سازند بازرد و تخم مرغ و بروغن زیت بریان کنند و بخورند و همچنین بیضه آن و این در تسمین بدن بی عدیل و مغز سر آن بازرد و بیضه مرغ مهیج باه و آشامیدن آن با شراب و حمل آن باعث سرعت حمل زنان عاقر مضر محرورین مصالح آن آب آنار و غوره و مری و سکنجبین حاض است و بهترین آنست که گوشت آنرا امتحین سازند با مری و آب آنار و ریغوره و بخورند تا زود انضمام یابد زیرا که گوشت آن صلب و کرم است و چون عصفور را ذبح نمایند و خون آنرا در آرد عدس بچکانند و بنادق سازند و خشک ساخته بوقت مقاربت یک بند قه آن را با غسل سائید و برا حلیل بمالند و پارا بر زمین نکلارند و مقاربت نمایند باه را برانگیزانند و چکانیدن خون آن در چشم جالی بیاض آن و زایل آن بسیار کرم و خشک و جالی بیاض عین و کلف و آثار حادث در وجه و آب دهان جهت رفع تالیل و جالی کلف و آشامیدن استخوان سائیده آن مقوی معده و حابس اسهال و ناسائیده آن بغایت مضر احشوا و معاست بلکه اولی اجتناب از استخوان آنست خواه سائیده و خواه ناسائیده بهمان جهت و آنکه مورث سحج مری و معاست و خاکستر پیران محلل او را معاست طلاء و چون موی مقعد آن را پاک کرده در ثقبه کوش بدارند در حال درد آنرا ساکن کنند و مجرب و چون پرهای آنرا تمام بکنند و پاک کنند سواى سر آن که زنده باشد و در آشیانه زنبور عمل بیاورند تا از نیش زنبورها بهیرو پس در روغن بچوشانند تدهین بدن جهت استرخای قضیب و تقویت باه و نعوظ مجرب و عصافیر شوک که عصفور کوچک اغیر است که عوام آنرا ابوتسرون نامند بسیار خشک و کرم است و نمک سود خشک آن قاطع اسهال مزمن است و خوردن آن مضر محرورین مصالح آن اغیهای مذکوره است *

*** مصی الرامی *** بفتح عین و صاد و الف مقصوره و لام و فتح راء مهمله و الف و عین مهمله مسکوره و یا لغت عربی است بلاطینی آنرا بصبات بلی گویند و ببربری رستنی نودیه و بلغتی دیگر ببربری کوری زوله و بیونانی بطباط و بلغو ثیون بر مندر نیز و بمریانی هطپانی نلو عربین و باقریقی خنجر و در جد اول حاوی کبیر برشیمان دارونامند گویند برشیمان دارواسم فارسی آنست و بفار همی کمنه و هزار بندک و هر جرا و بهندی لال ساک گویند و گویند بهندی راج گیری نیز نامند و آنرا حصای مومی نیز نامند و بالحملة در ماهیت آن اختلاف بسیار است و نرو ماده میباشند پس قورید رس در تالیله گفته نر آن هر سال از سرنو میرود و با شاخهای بسیار بکتر تازه منبسط بر روی زمین مانند سل و برک آن شبیه بهرک هلاب و ازان بانند تو بسیار نرم تر و نزد هر برکی کل سفید و سرخ تیره و ماده آنرا کیه کوچک و یکشاخ تر تازه و برک آن شبیه بهرک صنوبر و نزد یک یکدیگر و منبت آن آبهار بندادی گفته و نوع است ذکر و الی و بعضی کبیر و صغیر گفته اند ذکر آن ثمنشی بزرك و انثای آن کوچک و برک ذکر آن طولانی و برک ماده آن مانند بتد و بر منابت آن شطوط انهار و جاهای آب دار و سایه و کل آن نزد هرک آن میرود از نر آن سرخ و از ماده سفید و در کتاب موم و بطب قدیم است که درختی کوچک با شاخهای باریک کرده دار و برکهای مغزوش بر روی زمین و در تابستان و زمستان میماند و کل آن نزد کره های شاخ آن میرود و این شبیه بساک چولانی هندی است و نطاکي نوشته نباتی است خاردار برک آن تر و تازه مزغب قویب بهرک بلسان و تخم آن مابین

عقل
و

(۶۰۹)

برکهای آن بر میآید و ذکر و انشی میباشد تخم ذکر آن مرخ و تخم ماده آن سفید و در جوز امیرهد و قوت آن تا یکسال باقی
 میماند و صاحب اختیارات بدی نوشته بهترین آن سرخ رنگ مانل بسیاهی بستانی آنست و صاحب تحفه نوشته کبیر و صغیر
 میباشد کبیر را نر و صغیر را ماده و بغارسی صغیر را سفید موز و کبیر را سرخ مرزنا مند و تخم و ساق آن مرخ و برک آن مانل
 بینفسی و در باغها بسیار و در تنگابن صغیر آنرا خاک تره کویند و برک و ساق صغیر آن سبز و تخم آن سفید کوچکتر از تخم کبیر
 و کویا خاکستر بر برکهای آن پاشیده اند و تخم هرد و قسم در زیر برکهای آن بر میآید و انبوه و در فعال کبیر آن از صغیر قویتر
 * طبیعت آن در موم بارد و در اول خشک و جزو مائی بران غالب * افعال و خواص آن قابض و رادع و حابس نفوس
 الدم و نرف الدم کل اعضا و قوی صفاوی و اسهال مزمن مراری و حیض و مسکن حرارت باطنی و ظاهری و تنهائی دوری
 و قرحه امعاران اذین قطور عصاره آن قاتل کرم کوش و مجفف قروح و مسکن و جمع آن الصد و آشامیدن عصاره آن تا یک
 اوقیه قاطع نرف الدم هینه المله ضما د آن مسکن التهاب معده و میرد آن و آشامیدن آن حابس اسهال مراری و قرحه امعا
 و نرف الدم آنها و مرضی که دران قوی و اسهال هرد و آبد و این مرض را بیونانی حولارا نامند و قولنج را نیز مفید شرابا و ضما د
 و حقنه و حمو لا الرحم چون در شراب طبع نمایند ربا عمل بیا میزند جهت قروح فرج عظیم النفع است الجروح و القروح
 و الاورام و البثور ضما د آن جهت اند مال جراحات تازه و تحلیل فلغمونی و حمره و نمله و قروح ما عیه و کل اورام د مویه
 و منع انصباب مواد جید النفع و ضما د برک تازه آن جهت تسکین التهابات و حمره و نمله نافع الصوم آشامیدن آن با شراب
 جهت دفع موم و زیش موم می مضر رفته مصلح آن انجیر و شربت بنفشه سکری و صندل نیز گفته اند مقدار شربت از آب آن
 تا هفتاد مثقال بدل آن عنب التعلب و هوای بیخ آن در طب منفعتی تا حال نوشته اند و اهل هند مضمضه با آب مطبوخ آنرا
 جهت جوشش دهان و ضما د مائید کرم کرده آن را جهت نضج و انفجار د مامیل و کهار یعنی ملح ما خود از محرق آنرا صباغان
 بجای زاج در صیغ لباس مستعمل دارند *

* **عصب** * بفتح عین و صاد و باء موحد و بغارسی پی و بهندی پاری و پتهه نیز نامند * ما هیت آن چیزی است چرب
 سفید صلب در انفصال و نرم در انعطاف و خم شدن و بدن حیوان مولف از انست و حس و حرکت بی آن نمی باشد
 و حیوانا تیکه استخوان دارند بسر آنها کشیده شده است * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن دیر هضم
 و ردی الغذا و معریشم مصنوع ازان جهت التصاق شعر منقلب و غیر آن نافع *

* **عصفر** * بضم عین و سکون صاد و ضم فا و راء مهمله احریض است در آنجا و در قرطم که حب آن است مذکور میگرد
 * **عصاره** * بضم عین و فتح صاد و الف و راء مهمله و الف و تاء مثناة فوقا نیه جمع عصاره است * ما هیت آن اجزای
 مائیه مستخرجه از نبات است خواه از گلها و یا از اوراق و یا از اغصان و یا اصول و لحای آنها باشد که کوبیده و فشرده و اخذ
 نمایند خواه همان قسم مایع استعمال نمایند و خواه خشک نموده و آنچه از آنها با همی مخصوص اند علیحد بدن نام ذکر می
 یابد و باقی در ضمن نبات آن * **فصل** العین مع الضاد المعجمه *

* **عضل** * بفتح عین و ضاد معجمه مفتوحه و لام * ما هیت آن چیزی است در بدن حیوان که تریب بمفاصل و اعضای
 متحرک آن میباشد و بحسب تعدد حرکت اعضا تعدد آن میباشد و آن مرکب از لحم و رباطات و اعصاب و عروق و غشا
 است چنانچه تشریح آن در کتب تشریح و کلیات مذکور است * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن جید الغذا



سبب
عصاره
عضل

وصالح الکیروس و لذیذ و خفیف تغلیل تناول آن و اکثر آن محدث قعی بالخاصیت و همچنین چون در امتلای طبیعی بدن بخوردند
معاص آن ادهان و ابازیر معتدله و بالجمله آنچه از اعالی بدن و قریب بمفصل باشد بهتر است از اسافل آن و دور از مفصل
* فصل فی العین مع الطاء المعجمه *

* مطایبه * بفتح عین و طاء معجمه و الف و یاء منثاة تحتانیه و ها و عطاء بمد نیز آمده * در ما هیئت آن اختلاف است
صاحب قاموس گفته دایه ایست شبیه بسام ابرص و جمع آن عطاء و دیسقورید و س گفته که از جنس حردون است شبیه
هوزغ و زرا نرا جیلان و ماده آنرا فرجان نامند و انطاکی سالامند رادانسته و حکیم طی جیلانی گفته حیوانی است مانند
سام ابرص و مبرزنگ بطعی الحریک الوان آن در اوقات شبانروز مختلف میگردد و چون در آتش اذ از نرسوزد و با قوت
همیت است و آنرا مانند ذریع دست و پا انداخته و شکم آنرا شکافته امعای آنرا بر آورده در غسل نکاه می دارند که فاسد نکردد
* افعال و خواص آن آشامیدن مقدارد و اندک ازان جهت رفع الم و سمیت کزیدن آن و چون آنرا شق کنند و بر نهش
افعی بندند نفع بین بخشش الجروح و القروح جهت جرب مانند ذریع است در نفع و در مرهم اکاله و موملمه داخل میکنند
الزینة طلای مطبوخ خون آن در زیت سترند * موی است و زهره و سرکین آن هرد و زهر قاتل و سرکین آن شدید الجلا است
چون اندکی ازان را با نشاسته بسیار بیا میزند و جهت رفع کلاف و آثار غلیظه و تنقیه قروح عفنه خبیثه استعمال نمایند مفید
است و چون عطا به کسی را بگذرد دندانهای خود را در آن موضع گذارد باید که روغن و خاکستر بر آن بمالند تا بر آید و ابریشم
و قزبران بمالند تا بر آید پس خاکستر و روغن بر آن موضع بمالند و اگر رجوع آن دوام یابد بمکند آن موضع را بقوت و نطول
نمایند بر آن آب گرمی که در آن نخاله جوشانیده باشند پس تر باق رتیل و طرخشقوق نافع است *

* عظم * بفتح عین و سکون ظا و میم جمع آن عظام بفارمی استخوان و بهندی مدی و هاد نیز و بیونانی هولونوس و برومی ستپون
و سربانی کرما و برکی سموک نامند * ماهیت آن معلوم است که جسمی است صلب در بدن حیوان که ازان صلیتر عضوی
نیست و از اعضای مفرده است و برای استحکام و دامه و صد و در افعال قویه قیام و قعود و مشی و سایر حرکات باسانی و باحسن
وجوه مخلوق است و فوائد آن بتفصیل در کتب تشریح مذکور است و عدد آن در بدن انسان بعدد حروف رحمت است
یعنی دوصد و چهل و هشت و بهترین آن استخوان انسان است * طبیعت آن در دوم سرد و در اول سوم خشک و محرق
آن در آخر موم خشک * افعال و خواص آن قابض و حایس و مجفف امراض الراس آشامیدن سائیده استخوان انسان
جهت صرع میجرب خصوصا پوسیده آن و ریختن آب مطبوخ استخوان پوسیده با سرکه بر سر حایس رعاف و سعوط بسیار نرم سوده
آن و تعلیق قاب یعنی دندان نیش ثعلب جهت صرع و تعلیق استخوان پهلوی ضبع یعنی گفتار جهت شقیقه جانب راست برای
جانب راست و چپ برای جانب چپ الفم تعلیق ضرر آن برای ضرر اعضا الغذاء آشامیدن کهنه بالیده آن که بسیار نرم سوده
باشند حایس اسهال و قاطع نرف الدم و آشامیدن رماد ساق کاز و استخوان ران آن مقداری که شقال با عصاره عسی الراعی
جهت قطع نرف الدم و حبس بطن و سحج امعاء آشامیدن ذرور رماد استخوان کلب قاطع بواسیر است مجرب الطحال
آشامیدن سوخته بالیده آن با سکنجبین جهت سپرز و بدستور سوده کعب تیس با سکنجبین الباه آشامیدن کعب تیس با
عسل جهت تهیج باه و استخوان بالیده انسان با عسل بدستور لرحم برداشتن فتیله آن تنقیه رحم نماید و رطوبات سائیده
آنرا خشک کرد اند حرق النار ضامد خاکستر آن با سرکه جهت سوختگی آتش او جاع المفاصل و غیره آشامیدن آن با عسل

(۶۱۱)

جهت اوجاع مفاصل و عرق النساء و غیره بتخصیص ارجاع عظام القروح و الجروح ذرور کهنه پوسیده آن جهت تجفیف رطوبات و التیام اعضاء یا بسه و عصبانیه مانند ذکر و خصیه وضاد استخوان منک پشه با صبر رادع و مانع قروح و ملصق جراحات و مانند نوره موی را بستر و زائل سازد و بواسیر را شاقط گرداند الحمی آشامیدن استخوان انسان میت بقسمی که شارب آن نداند جهت حمی ربع و آشامیدن استخوان کاسه هر انسان مخدر و مسکن الم الزینة طلای کعب خنزیر جهت برص و طلای استخوان انسان کهنه بالیده با ماء الشعیر جهت رفع آثار آبله و غیره و کهنه بالیده آن که در دیوارهای کهنه باشد با کلاب نیز همین اثر دارد مقدار شربت آن تاد و مثقال الخواص گفته اند گذاشتن ضرس انسان با استخوان بال مدد در زیر سر نائم مادام که در زیر سر آن باشد بیدار نشود و با خود گذاشتن ضرس آن مانع احتلام است و تعلیق دندان طفل اول که افتد و بر زمین فرسد در نقره گرفته باعث منع آبستنی است تعلیق دندان تمساح بر جانب راست باعث تقویت بر جماع است و تعلیق در استخوانیکه در بال خروس میباشند و در طرف آن مورخ است جهت رفع اعما و تعلیق راست آن برای حمی دامه و تعلیق کعب ابن عرس که بزندیکی آن بر آورد باشد بر زن باعث آنست که حمل نکیرد و تعلیق ناب سکی که انسان را کزند باشد در پوست پیچید بر بازو جهت نزدیک نشدن مک دیوانه بصاحب آن و فریاد نکردن آن بر و تعلیق ناب کلب بر کسیکه در خواب حرف زند و بر طفل باعث سرعت و آسانی بر آمدن دندان او بی وجع و جهت رفع یرقان و دفن کردن کله انسان میت در برج کبوتران باعث کثرت ایشان است و کوبیدن چون استخوان ناب یعنی دندان نیش سگ و کربه را در میان جماعتی اندازند که ایشان ندانند باعث خصومت شان گردد و چون استخوان سگ را بجای استخوان انسان که شکسته و بر طرف شده باشد کند ارند التیام یابد و افعال و خواص استخوان هر حیوانی در ضمن بیان آن حیوان ذکر یافت و می یابد ان شاء الله تعالی

نص — بل العین المهملة مع الفاء *

عقوص

* **عقوص** * بفتح عین و سکون فا و صاد مصله بفارمی مازو و بهندی مازو و پهل نامند * ماهیت آن کوبند ثمر درخت بلوط است زیرا که درخت بلوط یک سال بلوط ثمر می آورد و یک سال مازو چنانچه در بلوط ذکر یافت و نیز کوبند ثمر درختی است بسیار شبیه ببلوط شاید این اصح باشد زیرا که بلوط مخصوص بسرد سیر است و مازو در بلاد هند که گرم سیر است نیز میشود و بهتر و مختار آن بزرک خام سبز صلب سنگین بی مورخ آنست و آنچه سبک و نارسیده و بخلاف اوصاف مذکوره است ضعیف و قوت آن تا سه سال باقی ماند * طبیعت آن سرد در اول و خشک در دوم و نیز در دوم سرد و در سوم خشک گفته اند با جوهر ارضی بسیار بارد و شدید القبض * افعال و خواص آن حابس و مانع سیلان رطوبات الرأس نفوخ آن قاطع رعاف العین اکنحال آن جهت دمعه و سلاق و جرب الاذن تطور آن با آب بقله الحمقاء و رکوش خون و چرک جاری از آن باز دارد الفم منون و ذرور آن بردندان و بن آن و مضمضه بهطبخ آن خصوصاً با سرکه جهت تقویت دندان و لثه و عمور و جلب رطوبات فاسده از زبان و لثه و قلاع دهان و منع سیلان رطوبات از دهان و پر کردن سوراخ دندان گرم خورده را بد آن مفید و مانع تا کل آن اعضاء النفض آشامیدن سائید آن با آب جهت قروح امعا و اسهال مزمن و سیلان حیض و رطوبات رحم و تجفیف آن و بدستور خوردن آن با غذیه وضاد بخته آن در آب جهت اورام مقعد و بر روز آن و بروز آن اطفال خصوصاً با سرکه القروح و الجروح والا ورام و غیره طلای سائید آن با سرکه جهت

(۶۱۲)

قوباء باد سرخ در ابتدا و اداء الثعلب و کلف و بهق و نهش و ذرور محروق آن بر لحم زائد با عسف ضمور و لا غری و تحلیل آن خصوص محروق آن و ضما د آن رادع و محلل اورام و مانع معی قروح سا عیبه و نمله و اکلله امت شر با خصوصاً مطبوخ آن با سرکه و یا شراب ذرور و طلاخ نیز و جهت جبر و کسر نیز مفید الزینه اغتسال موی با آب مطبوخ آن یا نقوع آن سیاه کنند موی است و میاه کنند مدام در امتحوان و طلاخ آن حابس عرق و رافع بد بوئی آن و محروق آن در زیت جهت سیاه کردن موی نیکو خضاب است که بعد بریان کردن در هیت آنرا نشف نموده سوده بکار برند مضر سینه و حلق مصلح آن کثیراً و صمغ عربی و یا بیض نیم برشت خوردن مقدار شربت آن یکمقال بدل آن پوست آنار و جفت بلوط و ثمره الطرفنا و هلیله زرد است بوزن آن و در ستور حراق آن آنست که بر روی اخگر بسوزانند و با ظرف سفالی بر آتش بگذارند و در آن ظرف بریان کنند و در شراب خاموش نمایند و یا در هر که و نمک و قبض و تجفیف و لطافت این بیشتر است بسبب حرارت مکتسبه از حرق خصوص مطفی آن در شراب قابض و با سرکه و نمک و برای حبس دم و تجفیف قروح و تحلیل اورام این انفع از غیر محروق آنست

* فصل العین مع القاف *

* **عقاب** * بضم عین و فتح قاف و باء موحده بفارسی اله والوه و بهندی کیمه و بت ترکی قرا حوش نامند و با صلا ح اکسیریان امه نوشاد راست * ما هیت آن طائری است معروف بزرک جنه سیاه رنگ و از جمله جوارح طیور و سباع آنهاست * طبیعت آن در دم گرم و خشک * افعال و خواص آن لحم آن لبی صلب ردی الکیموس جهت ابرده و ریاح و رطوبت نافع و قریب بگوشت کا و امت العین اکتحال زهره آن جهت ابتدا می نزل آب در چشم و حدت بصر و تقویت آن و رفع غشاوه و قروح آن الاورام طلاخ خون آن جهت تحلیل اورام الزینه سرکین آن جالی طلاخ آن جهت رفع کلف و جوشش رخسار و تحلیل خنا زیر بخور پر آن جهت اختناق رحم نافع است

* **عقرب** * بفتح عین و سکون قاف و فتح راء مهمله و باء موحده لغت عربی است بفارسی کزدم و بهندی بچه و بفرنگی اشکور بی نامند و با صلا ح اکسیریان مراد از کبریت است * ما هیت آن از هوام ذرات سموم است و آن اقسام و الوان میباشند آنچه در حرکت دنباله خود را بلند دارد شباله و آنچه بر زمین کشد جراره نامند و این از شباله کوچکتر است و در سمیت قویتر و مهلك و در شهرها و از کثیر الوجود بحدی که مردم ترک سکنای آنجا نمودند و سمیت عقرب ماده قویتر از نر آن و سیاه آن زبون خصوص سیاه زغباد در بزرک آن و بتخصیص سیاه پردار و گفته اند عقرب عسکر به و بعض مواضع دیگر نیز بسیار با سمیت است بحدی که گفته اند بحجر د مشی بریدن هلاک میکند اند و گویند که اگر نیش خود را بر سنگ زند آنرا مفتت میکند اند چنانچه بچه شخصی آنرا بر یسمان بسته بر روی سنگی بست هر مرتبه که نیش خود را بر آن سنگ میزد باز چنگ از آن سنگ جدا میکشت و لهذا برای تفتیت حصاة مجرب دانسته اند و بتجربه رسید که چون اجزای آب ندیده را اندک آب پاشید بر روی هم بچینند خصوصاً در تابستان عقرب بسیار در میان آنها نکلون مییابد و بعضی گفته که چون گاهورا کو بید در فن کنند در زمین در سه روز عقرب تولد کند و بعضی گفته که چون شاخه کنکر را در میان دو خشت آب ندیده بگذارند عقرب تولد کند و کز انیدن عقرب بر غیر موضع عصب رافع فالج و مجرب دانسته اند * طبیعت آن در موم سرد و خشک * افعال و خواص آن امراض الراس طلاخ روغن آن جهت فالج و لقوه و اخترا و ارجاع مفاصل و غیرها العین اکتحال خاکسته آن با ملل و زنجبیل و ادویه حاره منامه جهت رفع بیاض و ناخنه چشم انسان و غیر

(۶۱۴)

امت و موش را شکم شکافته کرما کرما بران ضما د نمایند و تخم یونجه را بپخته ضما د نمایند و بیخ کبر و افستین و زراوند و لوب و مد و ج و طرخشقوق اجزای متساوی با عسل معجون ساخته مقلد ارچهار دانگ بخوراند نقل است که شخصی فالج داشته که قادر بر قیام و قعود و مشی نبود از اتفاقات شبی در بین خواب چند جای بدن او را عقرب جراره بکزد آزار فالج از نائل گشت اطباء ماهر گفتند اگر بارد بکر او را بکزد مملاک خواهد شد و این نقل بتفصیل در کتاب فرج بعد شدت مسطور است و تریاق و دافع حمیت عقرب جراره خوردن روغن کاوریا کومفند و ریختن کرم کرده بسیار کرم جوشان بر موضع لسع آنست مکرر و نیز کل اشتن **مجمه** و بقوت کشیدن و داغ کردن آن موضع پس فصل نمودن و ربوب فوا که حاضه خصوس سبب ترش و صویق آن بآب سرد و طرخشقوق و کانی مطیبا و مسکنات حدت و ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و قرص کافور و امثال اینها از خون و تریاق عسکری و تریاق متخذه از طرخشقوق خشک و برک حمیت ترش و کشنده خشک اجزای متساوی و سه کف آنرا بخورند مفید است و هر مرهمی که حادث کرد از آن بعدا لجه آن بردارند و دستورا حراق و دهن و معجون آن در قرابادین کبیر ذکر یافت *

* **مقرب بحیری** * پهنی سینکهای مچله و پهنکی شکور بی مرین نامند * **ماهیت** آن نوع ماهی صدفی است خاردار که سر آن بزرگ و خاری سفید بران رسته که نیش آنست کزیدن آن باعث درد و موزش عظیم * **افعال و خواص** آن امراض عین اکتحال زهره آن جهت نزول آب و خیالات و جلای غشاره و تقویت بصرو بد ستورا اکتحال محرق آن جهت نزول آب و غشاره و بیاض و قرحه چشم **داء الثعلب** طلای آن جهت **داء الثعلب** مفید *

* **عقیق** * بفتح دو عین و سکون و راقف و آنرا عکه و بترکی مصقان و در صههان علاجاره نامند * **ماهیت** آن از طهور معروفه و از کلاغ ابلق کوچکتر و خوش منظر تر * **طبیعت** آن گرم و خشک ردی و **الکیفیت** * **افعال و خواص** آن خوردن آن از داخل غیر مجوز و قریب بغراب ابلق اکتحال زهره آن جالی غشاره و قروح عین و مورت مچله در نظر خلایق گفته اند و گفته اند بخور زبل آن جهت ربوم مفید است *

* **عقیق** * بفتح عین و کسر قاف و سکون باء مثنا **تجانبه** و قاف * **ماهیت** آن سنگی است معروف و معدن آن یمن و در کنهات بیشتر و ساحل بحر روم نه ز گفته اند و بهترین آن یمنی است که صاف و شفاف باشد و گفته اند فرق میان یمنی و غیر آن آنست که یمنی صلب میباشد بخلاف غیر آن و بالوان بهمار میباشد سرخ و زرد و سفید و سیاه و هر یک رنگی و نیم رنگ و سرخ و جگری و صاف و شفاف و با صاف و شفاف و ابلق و شجری و ذر و طبقات و هر یک در هنگام برآوردن از معدن کمرنگ میباشد قطعاتی صاف شفاف بی جرم آنرا جد کرده طبع میدهند رنگین میکرد و طریق طبع آن آنست که دیک بزرگی خزنی و با مسی را که بلند باشد تا بگردن در آن چوبها میچینند و دیک را تا بنصفه آب میکنند و قطعاتی عقیق را بران چوبها میچینند و سر دیک را محکم بسته زیر آن آتش ملائم میافروزند که بخارات گرم بد آنها برسد و گمانیکه این عمل میکنند نزد خود زمانی معین دارند که تا آن زمان طبع رنگین میکرد و پس برآوردند تراشیدند حکاکی مینمایند بهر نحویکه میخواهند آنچه از آنها بسیار رنگین صاف شفاف براق بکرنک است بسیار خوب و مستعمل در ادویه و انگشتری و غیره با بهار مرخ شفاف براق این قسم است پس زرد و آنچه در جرم آن شکلی شبهه بشاخه درختی و یا پارچه کوهی باشد آنرا شجری نامند و آنچه ذر و طبقات است هر یک برنگی اکثر آنرا بدین قسم تراشند که طبقات آن یکی فوق دیگری باشد آنرا جزع گویند و در حرف الجیم مع

(۶۱۵)

الزء ذکر یا لت والچه در عرض برید، باشند که خطوط آن در حطج بالای آن مدور و یا غیر مدور باشد آنرا حجر ملیما نی و بغا رعی با با غوری نامند و این نوع اکثر صلب تر میباشد و اکثر منک مهره را از بین نوع میسا زند * طبیعت آن در درد و مبرد و خشک و محرق آن الطف بسبب کسب حرارت و خشکی آن بحالب * افعال و خواص آن در احادیث شریفه فضیلت و خواص آن بهیار و وارد است آغامیدن در دانه نرم مود و آن بتنهائی و یا با شربت، سیب جهت تقویت دل و رفع خفقان و بتنهائی و یا باد ویه حا بس دم جهت نفث الدم و نرف الدم خصوص دم حیض که بهیم قسم بند نشود و با ادویه مناسبه مفتحه مدد جهت رفع صدق کبد و طحال و باد ویه مفتته جهت تغتیت حصاة اکثر حال آن بتنهائی و یا با کمال جهت تقویت بهر و نیکوئی اشعار سنون محرق آن بتنهائی و یا با مروراید و بسد جهت تقویت دند ان متحرک و لته و منع خون رفتن از بین دند ان و جلای چرک آن الخواص تعلیق آن جهت تسکین حدت غضب و خصومت و پوشیدن عقیق لحمی که در تک آب گوشت شسته باشد جهت قطع نرف الدم زهر عضو که باشد خصوصاً برای حیض جاری و پوشیدن انگشتری آن رافع خفقان و باعث همبست در نظر خصم و استجابت دعوات و امن از درد سینه و کوبند چون عقیق را با مشک و کافور و روغن زیت بسا بند و بر روی و موه بخود بمالند و نزد سلا دین و حکام و زند عزیز و گرامی کردند و محبوب همه خلایق باشند همچنانکه عجم فیروزه را بغال نیکو دارند و مکرده مصلح آن کثیرا مقدار شربت آن قانیم درم بدل آن بسد است

*** فصل اول اعین مع الکاف ***

*** حکیم * بفتح عین و سکون کاف و فتح باء موحده و راء مهمله بفارعی بر موم نامند * ماهیت آن چیزی است شبه بوم** با اندک عسل آمیخته و غیر آن مود و است که مجتمع میکرد در خانه زنبور عسل و در سالهای جدب خشک که گیاه کم روید بیشتر بهم میرسد و رخنهای خانه خود را بدان بند میکنند و بغدادی گفته کسانیکه و حیح الکوثر در آنسته از غلط کرده اند جهت آنکه و حیح الکوثر چیزی است که برد یوار خانه آن که کور نامند یافت میشود و آن چیزی است که اولاً زنبور عسل آنرا بمنزل اساس بنیاد میکند پس بران از موم خانها ساخته عسل در آن جمع مینماید * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک * افعال و خواص آن بسبب کمال ردهات خوردن رانها بد ضما د آن جهت تو با و جذب خار و پیکان مفید برای آنکه جاذب قوی است و در جبر و کسر و استحکام استخوان شکسته و ضربه و سقطه و حبس خون نائیب مناب مومیهائی دانسته اند و لهذا آنرا مومیا نی نعلی نامند و بخور آن جهت سرفه بارد کهنه و حمل آن قاتل و مخرج جنون مقدار شربت آن یک مثقال که باد و مثقال نبات و عسل شربت نموده بنوشند صاحب اختیارات بدیعی گفته که عکبر چیزی است که در میان عسل بود و بشورای آنرا دار و خوانند و نوشته که مولف گوید مکس نعل آنرا برای خورش خورد و پیکان خود میآورد از مجموع کلهای آن الوان میباشند زرد و سرخ و سفید و بنفش و بغایت تلخ بود و اگر در میان عسل بود عسل راتبا کند

*** عکبر * بفتح عین و کاف و راء مهمله * ماهیت آن نعل و ردی چیزی است مطلقاً و نزد اطباء مخصوص بنفل** ادهان است و در اکثر امور قویتر از دهن صافی آنست و در بعض امور غلیظتر و کثیفتر از آن و عکبر در منی را جمع بطبع و خواص آنست ولیکن غلیظتر و کثیفتر از آن و مستعمل نیست مکرراً ضد منسجه و لطو خات * طبیعت آن عکبر زیت گرم و خشک در دم * افعال و خواص آن چون در ظرف مس قبری طبع دهند تا غلیظ گردد مانند عسل در نفع مانند حوض بلکه بهتر از آنست الغم چون آب غوره طبع دهند تا غلیظ گردد و بردند آن گرم خورده بمالند آنرا قلع نماید با سانی العین داخل ادویه

عین کرده میشود و از اجزای آن مت اکتحال بدان جهت نزول آب در چشم و بد ستور عکرد من هوسن اعضاء النفس احتقان
 بکهنه آن جهت قرحه مقعد و ررحم وضما د آن محلل ریاح شد ید طحال الاوجاع و غیرها طلا وضما د تازه غیر مطبوخ آن
 جهت عرق النساء و نقرس و اوجاع مفاصل نافع و عکرها چیز در ذیل ذکر آن چیز مذکور شد و میگردد انشاء الله تع *

*** عکرب *** بفتح عین و سکون کاف و فتح راء مهمله و باء موحد * ما هیبت ان نوعی از حرشف بریست برک آن ماثل
 بسفیدی و تخم آن سفید مستطیل و چون بریان نمایند لذیذ گردد و با قهوه مغشوش میکنند * افعال و خواص آن بغایت
 مقوی باه است و سایر خواص آن در حرشف مذکور شد *

*** مکنه *** بفتح عین و سکون کاف و فتح نون و ما اسم لغت بربری است که نوع دقیق مور نیجان است * طبیعت آن گرم
 و خشک در دروم * افعال و خواص آن زیاد کننده باه و مدامت بران سرخ کنند و وجه است بحدیکه سرخی آن بر
 مر نیز مرایت کند و بزودی رنگ آن زایل نگردد زنان در رسمه خود مستعمل دارند جهت سرخی رنگ رخسار *

*** خصه ل العین صغ اللام ***

*** علس *** بفتح عین و لام و عین مهمله بفارسی کند م مکه نامند و طعام اهل صنعا است * ما هیبت ان صغی است از حبوب
 شبیه بکنند و نان آن شیرین تر از کندم * طبیعت آن سرد و تر و قوت قبض آن زیاد از کندم و گرم تر از جو * افعال و خواص
 آن چون در آب طبخ دهند و در آب آن صاحب بواسیر بنشیند و جع آنر تسکین دهد و حرکت آنرا زایل کند *

*** علق *** بفتح عین و لام و قاف لغت عربی است بفارسی زلرود بوجه و بشرکی سلوک و بهندی جونک نامند * ما هیبت ان
 گرمی است در آنها روغن و کودها که در آنها آبهای شیرین ایستاده غلیظ متعفن و طحلب بسیار باشد تولد مییابد و انواع
 میباشد آنچه در آنها روغن و کودها که در آنها آبهای شیرین و یا کثیر المخلب غیر متعفن بهم رسد و رنگ آن سیاه کم رنگ متوسط در کوچکی
 و بزرگی و مر آن سیاه و مد و روزیر شکم آن اندک المجه باشد نیکو است و گفته اند آنچه زیر شکم آن سرخ رنگ و بر پشت آن
 د و خط سبز و باوصاف مذکور باشد نیکو است و آنچه بسیار سیاه و المجه است و بزرگ زبون و غیر مستعمل و بسیار کوچک
 آن ضعیف * طبیعت آن مرد و خشک * افعال و خواص آن لعوق خشک کرده آن با غسل محلل خناق و مفتت حصاة
 وضما د مسحوق آن با صیرمجف دانه بواهور و طلای آن جالی آثار و طلای بختنه آن در روغن زیتون بر قضیب بغایت معظم
 و مقوی آن وضما د سوخته آن در روغن زیتون بد ستور معظم و مقوی آنست وضما د سوخته نوع کوچک آن با سرکه یا آب
 بنک مانع روئیدن موی زائد است که در اجغان روئید و کند با شند و قطور آن بار و غن بنفشه جهت حرقت البول و
 قرحه مثانه مجرب گفته اند و چون پانزده عد د زلوی بزرگ زند را با بیست مثقال خراطین شسته خشک کرده در روغن
 کنجد تازه خالص مقدار نیم آثار رندی خوب بجوشانند پس صاف کرده در شیشه نکاهند و عند الحاجة بر قضیب و
 حوالی آن بمالند تقویت آن بسیار بخشد و نعوظ آورد و چون بر خصیه که در آن آب نزول کرده و کهنه وصلب شد باشد
 چند روز متوالی گرم کرده بمالند زائل سازد و مجرب است و چون نوع اعلا آنرا بر مواضعیکه خون فاسد در آنها باشد
 مانند سعفه و قروح خبیثه و قوبا و بشو رردیه و مواضع ضعیفه و صغیره مانند اجغان و موقهای چشم و رخسارها و یا اطفال
 و یا زنان ضعیف البینه که نخواهند حجامت نمایند ایشان را بچسپانند خون فاسد را جذب نماید بی مشقت ولیکن باید
 که بدن مبتلی نباشد بلکه نقی از اخلاط فاسد باشد و بنک از آن استعمال آب سرد و هوای سرد و حوضات اجتناب نمایند

و اگر منتهی نماید یعنی روز درم بر عضویکه زلوعمپانید اند باز بچمپانند که بقیه خون فامدیکه در عضو ماند است بکشد بد نیست اما باید که در عدد از روز پیش کمتر باشد مثلاً اگر در روز پیش ده عدد زلوعمپانید اند روز درم پنج یا سه عدد بچمپانند و باید که ملاحظه حفظ قوت نمایند و آن مقدار خون بیکد نفعه نگیرند که ضعف آورد و بر روی رک نه چمپانند و بهتر آن آنست که زلوی جید مختار را قبل از چمپانیدن زمانی نکون بدارند که آنچه خورد است قوی کند و دفع نماید و عضو شخص مریض را چند ان بمالند که مرغ کردد اگر ممکن باشد پس زلوعمپانند و بعد از پر شدن آن از خون زلورا از عضو بزور جدا نکنند بلکه بکندارند تا پراز خون شده و میرکشته خود بخود جدا گردد و یا اندک خاکستر و بلغم بردن آن بپاشند و یا اندک پیاز را بر بدن آن رسانند که خود بخود بدین اعمال جدا میگردد پس موضع بدن آنرا لحه باحه با پارچه کریان نازکی کهنه پاک نمایند تا خون آن بنده گردد اگر بسیار آید و بند نکرد آن زمان با قدری خاکسترو یا باادویه حابسه دم بند نمایند و اگر آن موضع بسبب رسیدن آب یا هوادرد و یا ورم کند و خارش بسیار نماید آن موضع را با زرد چوبه کوفته بپخته در خورقه بسته تکمید نمایند و یا با آب سودا گرم کرده مکرر وضو نمایند و از آب و هوای سرد محفوظ دارند و چون بعد از جدا شدن قدری نمک بردن آن زلوعمپانند جمع خونها را قوی کرده دفع نمایند و بمیرد و اگر احیاناً آب زلوع در بنوشند و در کوز زلوعمانند تدبیر اخراج آن آنست که مرغوه با سرکه و نمک نمایند تا بآید *

عَلِک * بکسر عین و سکون لام و کاف اسم جنس چیزی است که قابل مضغ باشد و از هم نه باشد مانند معز و مصطکی و امثال اینها
عَلِک البطم * بکسر عین و سکون لام و کاف و الف و لام و هم باء موحد و سکون طاء مهمله و میم بغار می معز و با صفهانی قند رو نمانند * ماهیت آن صمغ درخت بطم است خشک آنرا قلفون گویند * طبیعت آن در آخردرم گرم و خشک
افعال و خواص آن محال و ملطف و مقوی فاضله و مد ربول و منقی اوساخ و با اتفاق حکمای یونان و روم در جمیع افعال بهتر از مصطکی است اعضاء الدماغ و الحلق و المعده خائیدن آن جهت جذب و جلب رطوبات بلاغم از دماغ و تنقیه آن و حلق از اخلاط لزجه و تقویت معده بتحلیل رطوبات آن مفید اعضاء النفس و القلب چون یک اوقیه آنرا باد و اوقیه پیه کرده بزدر قدر مضاعف بکندارند و تمامی آن را در سه شب وقت خواب بنوشند جهت سرفه رطوبی و خفقان بی عدیل القروح و الجروح و هیرها با عسل جهت زخمهای باطنی و با سندر و زرد تخم مرغ نیم برشت جهت کمر اعضاء و رفع اعیا و در رویانیدن گوشت در زخمها مانند راتینج است و در مرهم بدل آن داخل میکنند و ضماد کد اخته آن در پیه بز جهت رفع کجی ناخن و درد اعضاء و شقاق مزمن خصوصاً با قدری شنجرف مجرب و بار و عن زیتون جهت تحلیل اورام و شکاف عضل و تقویت عصب و حله کهنه نافع مضر و رین مصلح آن سنگجبین و کوبند مضر عصب مصلح آن عسل است مقدار شربت آن یک مثقال
مَلِک الانباط * بفتح الف و سکون نون و فتح باء موحد و الف و طاء مهمله عَلِک البطم است و اسحق بن عمران گوید صمغ درخت پسته و در منافع مانند معز بهترین آن سفید مائل بزردی است *

عَلِیق * بضم عین و فتح لام مشدده و سکون یاء منناته تحتانیه و قاف بیرونانی باطس و بلاطینی روس و هائو و بغار می ورد و بشیرازی توت سه کل و درد پلم تموش و بترکی بکور نیکان نامند * ماهیت آن در نوع است غیر جملی و غیر جملی آن را بلاطینی مار سا هوره نامند و آن نباتی است خار دارد در برگ و گل شبیه بگل مرغ و ثمر آن در شکل و طعم مانند توت سیاه اندک مد و رسه پهلو * طبیعت آن مرکب القوی و سردی و خشکی بران غالب تا بد رجعه درم * افعال و خواص آن

عَلِک البطم

عَلِک الانباط

عَلِیق

جميع اجزای آن مجفف و مرورد و رادع و حابس نفث الدم و نرف الدم و میلان رحم و مقوی احشای الراس ضامد برک آن جهت زخبههای مرور آمدگی حدقه العین عصاره برک و ساق تازه مسحوق آن با اندک صمغ جهت جميع امراض حاره و بارده چشم خصوصاً قرحه زد معده و ناخنه و ورم و برآمدگی آن القم خانیدن برک آن جهت قروح لثه و استرخای آن و قلاع و بد بوئی دهان و جراحات تازه آن و همچنین خانیدن ثمر رسیده آن اعضاء الغذاء و انقباض آشامیدن آب برک و ساق تازه آن با اندک صمغ عربی جهت تقویت معده و نفث الدم و حبس اسهال و فضلات و بواسیر و آشامیدن آب طیبج برک و ثمر آن و بالکلاب در حین حیض مانع حمل و آشامیدن کل آن نیز حابس اسهال و ضامد برک آن مقوی معده و بواسیر را که خون ازان جاری باشد مفید و بد ستور عصاره برک آن که در سایه خشک کرده باشند و شرط نیکوئی عصاره آنست یا زیاده قوت و ثمر آن قابض ترین سائر اجزای آن و آشامیدن آن مقوی امعاء و بیج آن با قوت قابضه و جوهر حار لطیف آشامیدن آن مقتت حصاة کلیه است الا ورام و القروح ضامد برک آن محلل اورام و منفجر کنند دیلات و مانع ازدیاد اكله و غلظه و ساعیه و طلائی عصاره ثمر تازه آن جهت تجفیف قروح رطبه و منع سیلان چرک و رطوبات ازان و کل آنرا نیز این خاصیت است و ضماد برک و شاخهای نازک تازه آن جهت مسح فخذین در اسفار نافع الذینه طیبج برک و ثمر آن سیاه کنند موی و نیکو خضابیمست گویند هر که ملازمت نماید بغسل قدمین بدن بعد از هر مرتبه که بحمام رود موی آن مفعول نکرد و السموم بجهت دفع سمیت حیوانی که آنرا فرمطس نامند و آن مار ماهی است که شاخل اراحت مفید مضر کرده مصلح آن شکر مقدار شربت آن از عصاره و کل سه درهم و علیق جبلی را بلاغیني مار سارید نامند و این کم خار تر و خارهای آن باریکتر شبیه بنسرین و ساقهای این سفید و ثمر این مائل بتدیر میمانند ثمر کل مرغ و سزا فعال مانند غیر جبلی و شکوفه آن محلل است و این مؤلف گفته که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام آتش ازان شجر دید و بعضی گویند از درخت عناب *

* **علیق الکلب** * و آنرا علیق القدس و بشیرازی درخت سه گل و بغرنکی پلیمور و کل آنرا بفارسی سه گل خوانند و عبری ورد السباخ و نسرين السباخ و بیونانی طیش باطش * ماهیت آن نباتیست بسیار بزرگ تر از علیق و شبیه بشجر و برک آن عریضتر از برک آس و خارها شاخ آن صلب تر از خار علیق و کل آن سفید و ثمر آن مانند زیتون و سبز طولانی و چون بخته گردد مرغ شود و در جوف آن چیزی مانند پشم بود و مستعمل ثمر آنست که پشم جوف آنرا پاک کرده باشند زیرا که خوردن پشم جوف آن مهلك است بسبب چسپیدن بمری و بجهت شدت تبضیکه دارد * افعال و خواص آن آشامیدن طیبج پوست ثمر آن بنایت قابض طبع و حابس بول و کل آن سرد و خشک و قابض و مجفف و جهت اسهال دموی و صفراوی و ضعف معده و ضرب و نفث الدم سیند مفید و گفته اند پشم آن ملحم جراحات است بدل آن شوکه المصربه است

* فصه فی العین مع النون *

* **عناب** * بضم عین و فتح نون مشدده و الف و باء موحد * ماهیت آن ثمر درختی است معروف قریب بد درخت کنار روزیتون در بلندی و برک آن اندک ضخیم تر و طولانی تر از برک کنار و بکروی آن مزغب و پوست درخت آن مرغ رنگ و چوب آن نیز مرغ رنگ و نیمرنگ و خالد ار بهترین آن بزرگ بالید و بکمال رسیده سرخ شده پرکوشت جرجانی و یا خطائی و نیبالی آنست که شیرین و عفو است آن کم باشد و نیز نوعی اندک طولانی فی الجمله شبیه بخرمار دسته آن

*** صنب *** بکسر عین و فتح نون و باء موحد لغت عربی است بفارسی انکور و بترکی اوزم و بهندی داک نامند * ماهیت آن ثمری است معروف که از درخت تاک که رز نیز نامند بهم میرسد و صیفی و شتوی میباشد و صیفی آنرا انواع و اصناف بهیاری است بهترین آن سفید رسید * شیرین شاداب بزرگ دانه آنست که پوست آن رقیق و تخم آن کوچک و دانه‌ها در مقدار متساوی باشند و در هم طپید * در خوشه نباشند و خوشه آن باریک نباشد و لطف همه عسکری و صاحبی و ریش بابا و کشمش که رازی نامند پس انواع دیگر و کشمش بسیار شیرین و لطیف است * طبیعت آن باقوای مختلفه است و انواع کثیره و مطلق رسیده * آن در آخراول گرم و تر و بعضی بهیاری شیرین آنرا تادوم گرم و تر دانسته اند * افعال و خواص آن جالی و منضج و سریع الانحدار و کثیرالغذا و بهترین میوهها است در غذائیت و تولید خون صالح و معدل از مزجه غلیظه و مصفی خون و دافع مواد سوداریه و احتراقیه و مصلح حال صدر و رگه و مسمن بدن و زیاد کننده پیه کرده که آب آنرا خورده پوست آنرا بیدل ازند مضر معد * رطبه ریحیه و مولد ریح در آن مصلح آن زیاده و رازبانه و مضر سد * جگر و طحال و قولنج ریحی و کرده و مصلح آن تخم کرفس و ملین طبع و مورت تشنگی و مصلح آن سنگجبین و غدههای ترش و آب سرد بالای انکور بغایت مفید آن و مورت احتسقا و تهیهای عفن و باید که بعد از چیدن فی الفور تناول نمایند بلکه بعد از آنکه یک روز مانده باشد بخورند و مابین دو طعام که طعم اول انهضام یافته باشد و انکور تازه نفاخ و ملین و انکور اندک قشر آن بزمرد * کثیرالغذا ترازانجیر و نفع آن کمتر و مقوی بدن و مسمن و زیاد کننده خون جیل و منضج و ملین و جهت ناقصین و صاحبان حنی مزمنه و بارده نافع و آب انکور سریع النفوذ و الانحدار و جهت امراض صدر و رگه و باید که آب آنرا بکنند و پوست آنرا بیدل ازند و نخورند و مویز خصوصاً طایفی آن ارفق بحال معد * و کبد و کرده * و مثانه و انکور یکه دو روز مانده باشد بدستور مویز با تخم خورده ن جهت اوجاع معد * و امعا و کرده * و مثانه بهتر و روغن انکور که مکرراً آب و ثقل آنرا با روغن زیتون جو شایده صاف کرده و با درآفتاب پرورده باشند بغایت مسخن و محلل و ملین جلد است و دانه آن در دود هرد و خشک و مولد ریح و حابس بطن و مسک بول و منی خصوص دانه انکور یکه از غم سرکه بر آورند و بریان کرده آن قبض آن زیاد * و مضر مثانه و کرده و پوست آن سرد و خشک در اول و بهیاری بطبی الانحدار و مولد ریح و ذرور محرق آن جهت جلای جلد و تجفیف رطوبات چشم و اکثر قروح و در هر عضو که باشد مفید و انکور نارس و غوره و عفس سرد و با قوت قابضه و کثیفه در حدیث وارد است که شکی نوح الی الله تعالی الغم فاوحی الله الیه ان یأکل العنب فانه یذهب الغم و در حدیث دیگر وارد است که حبیب الی من الفاکه العنب و البطمیح و در طهور خوردن انکور وارد است که کل العنب حبه حبه فانها ما و شتوی آن بسبب ضعف تابش آفتاب خوب رسید * و شیرین نمیکرد و صنف میباشد سفید و سرخ و سرخ آنرا در ریغاد جبلی نامند و این با شیرینی کمی و با عفوصت و بهیاری غلیظ و بطریق النزول از معد و نفاخ و احیاناً بسبب یوسیکه دارد مقوی معد است و سفید آن لطیف و سریع النزول ترازان و خاکستر چوب آن مفتت حصاة و محلل اورام بارد * بیضه و خوزه و شقیقه و هوا سیر شرابا و ضادا و جوارش حصرم و خل و دس و دمن عقیل آن و رماد الکرم و شراب حصرم * شراب عنب و شراب ریحانی و میوه و میوه محتج در قرابادین کبیر ذکر یافت *

*** صنب الکتلب *** بفتح ثاء منکنه و سکون عین مهمله و فتح لام و باء موحد * آنرا قنار و زبرق و ثلثان و تولیدون و بفارسی روپاه تربک و روپاه تورک نیز بمعنی انکور روپاه و شکر انکور روپاه نیز و بترکی قوش اوذی و با صفهانی تاج ریزی و بهندی مکوه

(۶۲۲)

ظاهریه و باطنیه و سوختگی آتش و زخم آبله و قروح ماعیه و سرطان متفرح خصوصاً با آرد جو و تکرار استعمال و با اسفیداج
و دمن و درجهت حمزه و نمله و بدستور با جنطیانا کوبند مضرمانه مصلح آن قند بدل آن کاکنج و نزد بعضی بطباط مقلد شریعت آن
تا پنج مثقال و در مطبوخات ناده مثقال و از آب آن تا بیست مثقال و آب غیر مطبوخ آن بغایت مفی است و غلبه الثعلب مجس
که ماهیت آن ذکر یافت * طبیعت آن در چهارم خشک و از موم است * **افعال و خواص آن** یکم مثقال آن بغایت
مسکروزیاده ازان تا چهار مثقال کشند * بخشکی زبان و کمودت رنگ و فواق و قوع الدم بسیار و رنگ آن و اختلاف سحج و مخاطی
در زمان بهم رسیدن طبعی شبیه بطعم غیر و استعمال آن بهیچ وجه جائز نداشته اند و بعضی در اضمه مواجحه فاسده
غلیظه تجویز نموده اند و تکبیر کمیکه آنرا خورد * باشد آشامیدن ماء العسل است و قوع فرمودن بآن و با نیسون و شیر و مضع
رازیانج و آشامیدن شیر آن با شکر و با آشامیدن طبیعت آن و خوردن بادام تلخ و سینه مرغ نیز *

* **غلبه آلدب** * بضم دال مهمله و باء موحده مهندده بتزکی مردار عاجی و یارشین نهز کوبند و درخت آنرا غایش نامند
* ماهیت آن درختی است کوهی نرم و ماده هیما شد نر آن بقدر قاعی و شاخهای آن بسیار و مائل بر زمین و چتره و بخار
و برک آن مانند برک انار و مائل به صنی و نرم و ثمر آن خوشه دار و بقدر رنگاری کوچک و مانند کاکنج سرخ و در جوف آن چهار
پنج عدد دانه کوچک و طعم آن با اندک شیرینی و تلخی و لزجت و قبض کمی و کل آن زرد مائل به صنی شبیه بکل حنابا ریکتر
از آن و بقداده نوشته نومی از زعفران جلی است و بیخ آن مائل به صرخه * طبیعت آن سرد و خشک در اول * **افعال**
و خواص آن ثمر آن جهت نفس الدم نافع و هویت خشک آن هابس اسهال کهنه و بیخ آن بسیار مجفف و جاذب و محلل اوزام
و بیطاران پوست آنرا بر او را مد و آب ضما میمانند تا چرک آورده به شود ماده آنرا برک بزرگتر از نر و شبیه به برک شمشاد
و ازان کوچکتر و غیر چتره و بیخ آن عود برد است و مائل اجزای آن با سمیت و در بلاد کرمان و شیراز کثرت وجود و آنرا
برک نامند و برک آن مسکرات بخلاف بیخ آن *

* **غلبه الحیه** * بفتح حاء مهمله و باء مثناة تحتانیة مشدده و ما شامل ثمر فاشرا و ثمر کبر است

* **منبر** * بفتح مین و مکون نون و فتح باء موحده و راء مهمله * در ماهیت آن اختلاف است بعضی کوبند موم نوعی از
فحل است که در جزایریکه در میان دریای اتریش است برجها را و شجرا آن نوعی نحلی خانه ساخته عمل در آن جمع میکنند و در
موم بهار که گلهای و شکوفهها بسیار است و در موسم بادباران از شدت آن هرد و خانههای آنها جل اگشته با سیلاب در دریا میروند
و عمل آن بمرور ایام شسته زائل میگردد و موم خالص آن از تابش آفتاب و لطافات امواج پی در پی در هم نشسته پرده پرده
و مد و روزی آن میگردد و بساحل دریا میآید و مردم آنرا بر میدانند و استعمال و بیع و شری میفایند و مد در آنرا شامه مینامند
و بهیست اطل میه، و شنل و موید این است که از جمعی ثقات شنیده شده که بندرت بعضی اوقات تازه آن که بدست آمد
با حلاوت و نرم مانند خمیر شیرین بسیار خوشبو میماند و در مواعیل بحرین و مالدیپ و حضور موم و نواج آنها موج میآورد و
مردم آنجا آنرا بر میدانند و امام و سلاطین و حکام و متولین آن بلدان بقیبت بسیار گران میخرند و بر قیمت تمام محصورند
و میگویند بسیار مغوی باه و حرارت غریزی و قوی و ارواح است و بدن را فربه میسازد و حیوانات بحری آنرا بسیار دوست
میدارند و چون آنرا دیدند بزودی می بلعند و در شکم آنها الهضم ناپافته آنها را میکشد و یا شکم آنها منتفخ شده بر روی آب
می افتند و گمانیکه واقف این امر اند آنها را بزودی گرفته شکم آنها را شکافته بر می آورند و این میاه رنگ و اندک با سهوکت

(۶۲۴)

بارد و شقیقه و جئون و نزلات مزمنه و اوجاع گوش و تحلیل ریا ح آن و امراض بینی و مینه و مرفه کهنه و ربو و قرحه شش و ضعف قلب و خفقان و غشی و ضعف معده و کبد و استسقا و یرقان و اوجاع معده و طحال و کرده و ریا ح مجتمع در معده و امعا و اوجاع مفاصل اعصاب شربا و معوطا و تد هینا و بخور را اعضاء التناحل مد ا و مت آشامیدن آن با ماء العسل جهت اعا دة باه ما یوسین و طلای آن با غالیه و ادهان حاره جهت تقویت اعضاء تناسل و تحریک باه و برا حلیل باعث شدت لذت جماع طرفین بحد افراط و آشامیدن یکد آنک آن هر روز تا سه روز جهت در د فم معده جدیل و قدیم مجرب الوباء و السموم آشامیدن آن جهت رفع و بار سموم و بخور آن مصلح هوای و بانی و کویز انیدن هوام و بوئیدن آن در جمیع امور مذ کوره قوی الاثر المضا رباعث غلیان خون و رقت آن و تولید شری در محرورین مصلح آن کافور و میوه های سرد و تر و معوط آن با دهان حاره جهت دفع امراض بارده و ماغیه و تفتیح سد د آن و حمل آن با قطنه آلوده جهت رفع استطلاق بطن حادث از برد و ضعف معده و کویند مضرا معاست مصلح آن صمغ عربی و نزد بعضی مضعف روح کبدی است مصلح آن ادویه بارده مانند طباشیر و کشنیز و امثال اینها و اکثار اکل و شمش آن برانکیزانند؛ ما شری و حصره است و مصلح آن بوئیدن کافور و خیار مقد ار شربت آن یکد آنک و گفته اند که اگر یکمئقال آن را باد و چند ان سر بنغشه و نیم مئقال صمغ عربی بسه دفع در یگر و زخورده شود تقریح بحد اسکار آورد و با بین قول مغر و رنبا ید شد که چند ان اصلی ند ا رد بدل آن بوزن آن مشک و زعفران و کویند بوزن آن مرو مشک و زعفران است و دستور حل و تصفیه و بخور و ساختن تسبیح و جوارش و حب و خمیره و شراب و شمع و عرق و معوط و فتیله و قرص و قهوه و معجون عنبر در قر ابا دین کبیر مذ کور شد *

* **عنقود** * بضم عین و سکون نون و ضم قاف و سکون و او و دال مهمله اسم جنس خوشه است و جمع آن عنا قید آمده * ماهیت آن اهم خوشه نباتی مخصوص است پر شاخ بقدر سه شبر و برگ آن مانند برگ سد اب و ریزه و بی شکوفه و خوشه آن ملو از رطوبت و تخم و رائحه آن شبیه بسد اب * **طبیعت آن سرد و خشک** * **افعال و خواص آن** مقوی اعضا و مانع ریختن مواد با اعضا است و ضا د آن و افع اورام حاره و التهاب آن و مسکن حدت خون و صغرا مقد ار شربت آن تا سه درم * **عنکبوت** * بفتح عین و سکون نون و فتح کاف و ضم باء موحد و سکون و او و تاء مثناة فوقا نیه جمع آن عنا کب آمده بفارسی کارتیه و بترکی ا و رو مچک و بهندی مگری نامند * **ماهیت آن** حیوانی است کوچک تنه و پا های آن بسیار باریک بلند و انواع میباشد و هر یک بنا می خالص مانند شبک و سمع الذ باب و رتیلا و غیرها و از مطلق آن مراد نوعی است که در گوشهای خانه و جاهای خالی از لعاب دهن خود تا رها تمیده خانه ها ساخته میماند * **طبیعت همه انواع آن سرد و خشک** و بعضی مانند شبک و سمع الذ باب و مانند آنرا گرم دانسته اند * **افعال و خواص آن** الاذن قطور عنکبوت غلیظ نسج سفید با روغن زیت در گوش جهت تسکین درد آن نرف الدم و الاورام و القروح و البثور بستن تا ر عنکبوت بر جراحات که خون از آنها جاری باشد با عث حبس خون بسبب چسپیدن بر آنها و التیام آنها است الحمیات گفته اند که چون نسج عنکبوت را با بعضی مراه مناسبه داخل کنند و یا با زفت بر یار چه کتانی مالیده بر جبهه و یا صد عین بچسپانند جهت رفع حمی غب مؤثر و نیز گفته اند چون نسج عنکبوت غلیظ سفید را در پوستی بسته بر سر و یا بر بازو و یا بر گردن صاحب تب غب بندند زائل گردد و پیورده صیقی که در زبور شکم عنکبوت در حین بچه دادن میباشد و چون بچها بزرگ شدند جل ا کشته بچها بر می آیند آنرا چون بر بازوی صاحب تب ربع بتلند زائل گردد و چون بر نرف الدم م اعضا بتلند حبس آن نماید و

(۶۲۵)

برجراحت تازه حکم بخیه و خشک بند دارد و چون عنکبوت بر عضو مالید شود آبله کند و خارش نماید و میجروح کردد
 المصار از نوع قوی آن اعراض ردیه و برد اطراف و تشعیریه و انتشار قزیب و امتداد آن و انتفاخ بطن از ریاح بهم رسد
 علاج آن آشامیدن سداب خشک و معد و شونیز با شراب صرف قوی و تعریق در حمام و مالیدن انبه خام خشک کردد
 است که بهندی امچور نامند که آنرا باب نرم هو ده بما لند و نوع عنکبوت سیاهی که معروف بعذب است و پاهای آن
 گوناگون و بر زمین میکشد و چون خلای نژد او بر بند بدست خود میکبرد از کزیدن آن حمی مطبقه عارض میکردد
 و سایر عوارض دیگر و سم آن کرم است بخلاف ماثر عنکبوتهای دیگر علاج آن فصد است بدفعات و حل طبیعت بمطبوخ فواکه
 و الزام ماء الشعیر و موزرات و باید که گوشت فاسد موضع لمع آنرا بآلت حدید ی ببرند و تدبیر قروح ردیه را بعمل آورند
 و اما عنکبوت معروف بفهل که بر مکس میجهد و آنرا میکبرد چنانچه فهد بر صیدی میجهد و میکبرد آنرا و آن عنکبوت دست
 و پا گوناگون کوچک سفید منقط بهیاهی است و آن سلیم تر از سایر انواع است از کزیدن آن خارش بسیار عارض میکردد علاج
 آن عرق فرمودن و عرق را پاک کردن ساعت بساعت و مالیدن حفض محلول در سرکه که در آن بیخ کرفس جوشانید باشد
 و اما عنکبوت معروف بشبث و آن عنکبوتی است که پایهای بسیار بلند دارد و از لمع آن وجع معد و قعی و عسر البول و برآز
 عارض میکردد و میبلک است علاج آن علاج رتبل است *

*** عنیم *** بفتح عین و نون و میم بلغت دیلم و تنکابن دارو اش و بهندی سکر داری نامند و گویند جلنا راست که بغار می کلنا و
 گویند * مما هیئت آن حکیم میر محمد مومن در تحفه نوشته از شاخهای درختان میر وید و غیر نیتومه است برک آن سبز
 با طراوت و انبوه و کوچکتر از برک بادام و کل آن سرخ خوش منظر و حکیم میر عبد الحمید در حاشیه تحفه نوشته که چند صنف
 میباشد صنفی برک آن شبیه بهلیون و این صنف و برک آن جهت جراحات مفید و صنفی برک آن مثل برک نیم و صنفی
 برک آن مانند برک انبه و صنف چهارم برک آن شبیه به برک خیار و هر چهار صنف در خواص قریب بهم اند * طبیعت آن
 سرد و خشک * افعال و خواص آن الغم خائیدن برک آن مقوی دندان و لثه اعضاء الغذاء و لنفص آشامیدن آن
 مقوی معد و حبابس اسهال و سیلان و نزف الدم و حیض رید متورضاد و حمل آن الجروح ضاد و ذرور آن جهت
 جراحات تازه نافع است * *** فصل العین مع الواو ***

*** عود *** بضم عین و سکون و او و ال مهمله هم جنس چوب و شاخ اشجار است که بهندی لکری و دالی نامند از مطلق آن
 مراد نزد اطباء هندی است که بهندی اگر نامند * مما هیئت آن چوب درختی است که از کوهستان چینتا قریب بساهاست
 که از توابع صوبه بنکاله در سمت شمال و شرق آن واقع است و در جزائر مملکت دکهن که مرد و از بلاد عرض شمالی خط
 استوائند و در جزیره چتیان از جزائر شهرنا و که قریب بمرحد چین از بلاد عرض جنوبی خط استوائ عرض سی و چند درجه
 است بهم میرسد و درخت آن بسیار عظیم و ماق و شاخهای آن اکثر کج و اج غیر مستوی و اندک رخو که از آن عصا و چوبدستی
 و یا ظرفی و یا پیاله خوب نمیتوان ترتیب داد بسبب کج و اجی و رخاوت و نیز جای آن مجوف میباشد بجهت آنکه درخت
 آن تا سال خورده و رکنه نباشد و بعد بریدن نامد تی نماند که اجزای خام آن بمرور ایام بیوهل و بریزد خوشبو نمیشد
 و برای سرعت پوهیدن در زمینهای نمناک دفن میکنند پس بر آورده آنچه از آن یاد هنیست و سنگین سیاه غرقی است که در
 آب فرو میرود در آب انداخته امتحان نموده جدا میکنند و آنرا غرقی مینامند و آنچه در آن اندک خامی باقی است بالات

هنی و رطوبات سائله از رحم باز دارد و آنرا خشک و گرم سازد السم مطبوخ آن با شراب ریحانی باد زهر سموم بارده و نخور نمودن ثباب بهندی آن مانع تولد قمل است در آنها مضر محرورین شراب و نخور مصالح آن کافور و کنجبین و گویند مضر مغل مصالح آن کلاب مقدار شربت آن تا یک مثقال بدل آن دارچینی و قرنفل و زعفران و زراوند مد هرج دودانک وزن آن رد را و جاع نقرس تنظوریون دقیق است و دستور احراق و نخور و جوارشات و عود مطرا که تطریه نامند و چوره و خمیره و اشربه رشامه و عطر و فتهله و قرص و معجون آن در قرابادین کبیر ذکر یافت

عود البلسان

* عود البلسان * بفتح باء موحد و لام و سین مهمله و الف و نون * ماهیت آن شاخهای درخت بلسان است بهترین آن کندم رنگ خشوی آنست * طبیعت آن گرم و خشک در سموم * افعال و خواص آن مفتوح صد و مقوی قوی و با تریاقیت، امراض الراس جهت در ارصرع و تنقیه رطوبات دماغی و تاریکی چشم امراض الصدر و الغذاء و النفض و السموم جهت ریور و سبب النفس و سردی معد و جگر و باد زهر سموم و کزیدگی انعی را مفید الرحم بخور آن جهت تجفیف رطوبات رحم و عقیم از ائیل سازد مقدار شربت آن تا نیم مثقال مضر اما مصالح آن کثیرا بدل آن حب آن و در بلسان نیز ذکر یافت * عود الحبه * بفتح حاء مهمله و یاء مثناة تحتانیة مشدده و ما * ماهیت آن غیر از قزوینی دیگری ذکر نکرده و آن نباتی است که در بلاد بربر و سودان بهم میرسد شبیه بسوسن و بیخ آن نیز مانند بیخ آن و با صلابت و خشونت و تلخی و تند و رائحه مانند قرچا * طبیعت آن در سموم گرم و خشک * افعال و خواص آن * مفرح و مقوی حواس و محلل ریاح غایظه السموم آشامیدن نیم لوزم آن جهت دفع سمیت هر سم گرم و سرد نافع خواه قبل ازان و خواه بعد ازان و نگاهداشتن آن در دست نیز مانع کزیدن ما و هوام است باد ارنده آن و بعضی را کمان آنست که چون در دست نگاه دارند و چشم افعی بر آن افتد بحس و حرکت کرد و چون خائید در دهان ما را اندازند بپیرد الا و جاع تد هین مطبوخ آن در روغن زیتون جهت رفع عرق النساء و اوجاع بارده در ساعت مفید مقدار شربت آن تا نیم مثقال

عود الحبه

عود المعطاس

* عود المعطاس * بضم عین و فتح طاء و الف و سین مهمله * ماهیت آن نزد بعضی کندی است و نزد بعضی بیخی است بقدر انکسینی و سر آن سطر و طرف دیگر آن باریک منحنی و ظاهر آن تهره رنگ و باطن آن سفید و شاخهای نبات آن باریک و انبوه شبیه بکلیا برنچا سف و برک آن شبیه بپیرک زیتون و قبه آن کوچک و شبیه بهابونه و تند بوی و معطس * طبیعت تازه آن در آخر دم گرم و خشک و خشک آن در آخر سموم خشک * افعال و خواص آن معطس قوی و جالی و محلل الاثار مضاد آن رافع نمش و کلف و برص و خون مرده تحت جلد است و بیطاران در جراحات دواب مستعمل دارند * عود القرح * بضم قاف و سکون را و حا هر دو مهمله * در ماهیت آن اختلاف است بعضی عا قرچا دانسته و بعضی گفته بیخی است با حدت و نبات آن شبیه بر ازبانه و بقدر قامتی و شاخهای آن مانند ریاس و عریض و در شام کثیرا لوجود * طبیعت آن گرم و خشک در سموم * افعال و خواص آن در جمیع افعال مانند و ج است و بعضی مانند عا قرچا دانسته اند

عود القرح

عود الیسر

* عود الیسر * بضم یاء مثناة تحتانیة و سکون سین و راء مهمله * ماهیت آن جمعی برانند که چوب اناغورس است بجهت خاصیت آن در ریسر و سانی و لادت و بعضی بجهت قضای حوائج و بر آن چون چوب محلب و چوب خطمی و قومی عنفی از اراک دانسته اند

عود الصلیب * بفتح صاد مهمله و کسر لام و سکون یاء مثناة تحتانیة و باء موحد ة نزد جمعی فارانیاست و بعضی غیر آن دانسته اند و در فارانیاذکر آن و تفرقه میان هرد و خواهد آمد انشاء الله تعالی

عوسج * بفتح عین و سکون وا و رفتح سین مهمله و جیم * ما هیئت آن * درختی است قریب بد رخت انار و پر خار و برگ آن تند مائل بد رازی و بار طوبت چسپند ة و ثمر آن بقدر نخودی و مائل بطول و سرخ و در د رخت بسیار میماند و امیر یزد و منبت آن شوره زارها و قسمی از عوسج را برگ سیاه مائل بسرخ و عربضتراز اول و خار آن بیشتر و شاخهای آن دراز تا چهار ذرع و ثمر آن عریض باریک و گویا در غلافی است و قسمی دیگر سفید و شیخ الرئیس نوشته که آنرا ثمر مانده توت است که مردم آنرا میخورند و در بلا د بارده بسیار و مستعمل بر کهای نازک سبز آنست * طبیعت مجموع آن در اول مرد و در آخر درم خشک * افعال و خواص آن العین بطور آب برگ کو بید ة آن در چشم تا هفت روزی هم جهت رفع بیاض آن خواه تازه باشد خواه کهنه مجرب و چون ثمر آنرا بکوبند و آب آنرا گرفته صاف کرده خشک نمایند و عند الحاجة مقدار یک آنرا با سفید ة تخم مرغ و یا شیر زنان سود ة در چشم بچکانند جهت جمع اوجاع و رفع بیاض آن نافع و ضماد آن بر پیشانی مانع نزول فضلات است بچشم بسبب قوت قبضیکه دارد و پرورد ة نمودن توتیا بآب آن جهت رمد بسیار مفید و چون برگ آنرا در آب بجوشانند تا قوت آن در آب آید پس مالیده صاف نمایند و باز بجوشانند تا غلیظ کرد جهت رفع بیاض چشم مؤثر القم خائیدن برگ آن جهت قلاع دهان النمة و الحمرة ضماد برگ تازه آن جهت نمله و حمرة که حرارت آن در کمال شدت نباشد الحکة و الجرب و الجذام و الامراض السوداء و بیه آشامیدن عصاره برگ تازه آن جهت جرب صغراوی و تسکین التهاب صفرانانغ و شریف گفته که اطباء یونان و فارس دهند باین معالجه جذام را در ابتدا مینمایند بدین قسم که بیخ آنرا ریزه کرده هر روز بقدر یک اوقیه با یکرطل آب میجوشانند تا بیلت رسد پس صاف نموده مینوشند چهار پنج مجلس عمل میکنند و دفع سودای سوخته مینمایند و جهت جذام مجرب دانسته اند و شرط است که در روز قبل از آن اسفید باج گوشت کوسفند فربه تنازل نمایند و روز موم طبیخ مذکور را بنوشند و تا چند روز بدان مداومت نمایند و باید که روز دیگر شرب آن که روز راحت است بحمام روند و بغدادی و غیره نوشته اند که در شراب ریحانی بد ستور طبخ دهند و بیاشامند و در اثنا ی آن بحمام روند و انطاکی طبیخ مذکور را جهت قروح رطبه و جرب و حکه و رفع آثار بهتر از چوب چینی دانسته و چون بیخ آنرا ریزه کرده با برگ مورد بسوزانند جهت قروح و امراض مقعد و منع زیادتی قروح خبیثه و ریانیدن موی سریع الاثر و ثمر آن در جمیع افعال مانند برگ آن و قاطع نوز اندم و اسهال مقدر شربت آن تا یکمقال بدل آن در ورهای گرم بوزن آن اشنه و بوزن آن نوفل مضر سپرز و مورت قولنج مصالح آن کثیرا و بالخاصیت تعلیق شاخ آن بر سقف خانه و دروازه مبطل سحر و با خود داشتن آن مورت جاه دانسته اند و بخور برگ و یا عصاره آن نیز کربز اند ة هوام است *

فصل العین مع الیاء المثناة تحتانیة *
حینون * بکسر عین و سکون یاء مثناة تحتانیة و ضم نون و سکون وا و و نون * ما هیئت آن غافقی گفته این اهم را نزد ما برد و نوع از گیاه اطلاق مینمایند یکی را کحلا و کحلان و سلیس نامند و آن نباتی است بسیار تلخ و از ساق آن شاخهای بسیار باریک راست طولانی صلب روئید ة و برگ آن کوچک مانند برگ مورد و با متانت و رنگ شاخهای آن ما بین میاهی و سرخی و در هر شاخی کلی سر می رنگ مستدیر مانند در همی و مائل بسیاهی و متابت آن کوهستانها و اطباء اندلس آنرا

سنا بلدی نامند و نوع دوم برك آن خوشبو مانند مرزنجوش و ازان بلند تر و شاخه‌های آن طولانی بقدر ذرعی و باریک مغید ایستاده از یک ماق روئید نزدیک بیخ آن و بر اطراف شاخه‌های آن کلبی زرد رنگ و منبت آن نیز کوهستان ما را با قوت قابضه و این بهتر از نوع اول است و اسلم ازان در فعل * طبیعت آن گرم و خشک در اول رسوم * افعال و خواص آن اهل اندلس آنرا بجای سنا مکی مستعمل دارند جهت آنکه مسهل اخلاط ثلثه است خصوصاً در خلط بارد یعنی بلغم و هود چون یک قبضه آنرا با انجیر بجوشانند و صاف کرده بپاشانند و جهت اوجاع ظهور و مفاصل و عرق النساء و ورک و مغنی است مصلح آن عناب و انیسون مقلد ارشربت آن دود رهم تا سه درهم *

* **عیوان** * بکمر عین و سکون یار فتح و اروالف و نون شیخ الریس رحمة الله تعالی علیه نوشته الخواص محلل است اعضاء الراس جهت امراض بارده و مغ و منع زکام بارد العین قطور آب آن جهت خدات بصرمغید است *

* **عین الادیك** * بفتح عین و سکون یا زنون و الف و لام و کسر دال مهمله و سکون یا و کاف بغارهی چشم خروس نامند و گویند بهندی که کهنکچی نامند * مما هیئت آن تنم درختی است صلب هر خ صیقلی براق مدور و پهن و گویند در خوشه مانند بطم میباشد و درخت آن آنچه بتحقیق پیوسته درخت بقم و آن ثمر آنست و در جبال هند و دکن بهم میرسد و گمانیکه گفته اند که کهنکچی شاید شبه باشد زیرا که هیأت کهنکچی دیده نچنان است بلکه کهنکچی دانه‌های آن گرد گردی بقدر دانه نخود کوچک و استه آلود بود و نوع میباشد هر خ و سفید و در حرف الکاف بیان آن انشاء الله تعالی خواهد آمد و بالجمله طبیعت آن در رسوم گرم و در دم خشک و بارطوبات فضلیه * افعال و خواص آن مغروح و مقوی اعضاء و حافظ قوتها و مانع پیری و جهت ازدیاد منی و تقویت باه بسیار مؤثر است و استه اند بعد افراط و جزوا عظم معجون ملوکی و حافظ الصحة است مقلد ارشربت آن از نیمه درم تا یک مثقال مضر محرورین و مصدع مصلح آن کشنیز و باید که با شیر تازه دوشیده و یا ترنجبین خیسانیده و یا مسکه استعمال نموده شود

* **عیون** * جمع عین است و آن عضوی از اعضای معروفه حیوانی است * طبیعت آن گرم و تر و رطوبت آن زیاد از اعضای دیگر و حرارت آن مانع اعتدال است * افعال و خواص آن بهترین همه چشم کوسفند است و چشم طیور تمامی ردی مانع بیبوست و زیاد کند منی است زیاد تی نیکو و سریعة الاستراة در محرورین و ردی و مضر مبرودین مصلح آن نمک و صعتر و خوردن مسلوب آنست

* **عین البقر** * اسم نوعی از انکور بزرگ دانه است که شیرینی آن کم باشد و بوی آن غلیظ و سیاه باشد و نزد اهل مغرب اسم نوعی از آلوی بزرگ دانه است و ذکر یافت و بطبع الهضم و ثقیل بومعد است و افحوان را نیز نامند

* **باب نوزدهم در بیان ادویه که حرف اول آنها غین معجمه است * فصل الغین مع الالف ***

* **غار** * بفتح غین و الف و راه مهمله بیونانی و انیمور و سقلیموس و نزد اهل شام زند و بغارهی باهستان و بغرنکی لاوس نامند * مما هیئت آن درختی است عظیم تا هزار سال میماند و اهل یونان آنرا بسیار احترام مینمایند و شاخه آنرا در دست میدارند و از خود دور نمیکند و حکمای ایشان از چوب آن تاج میسازند برك آن نرم تر از برك بید و بلند تر از آن و تلخ و خوشبو و با انجیر آن را نگاه میدارند آنرا خوشبو میگرداند و مانع گرم شدن آنست و جملی و سهلی میباشد برك جملی آن باریک تر از برك سهلی و مخصوص به بلاد شام است و از آنجا بمصر میبرند و ثمر آنرا بیونانی ذاتی و بغارهی

عین الادیك

عیون

عین البقر

غار

(۶۳۰)

د همت نامند و آن بقدر رفتند قی کوچک و پوهت آن نازک سیاه رنگ و مغز آن در پارچه وزرد رنگ و چرب و خوشبو و چون
 گهنه کردد مائل بمرخی و تیرکی میگردد و میاه آن فاسد * طبیعت آن گرم و خشک د ردوم مغز ثمر آن گرم تراز برک
 و پوهت آن و ثمر آن خشک تراز ساثر اجزای آن و روغن آن گرم تراز ساثر اجزا و گرم تراز روغن کردگان * افعال و
 خواص آن محلل و مفرح و مقوی و مدر و تریاق موم خصوص حب آن اعضاء الراس آشامیدن حب آن با شراب جهت
 صداع بلغمی و ریاح محتبمه و صرع و سواس و تقویت ذهن و نرم و معوط آن جهت شقیقه و لقوه و تد هین بدن آن جهت
 درد اعصاب و رفع اعیاب و اختلاط ذهن و تغتیم دهنهای عروق الاذن قطور سائیده حب آن در روغن گل و سرکه و یا خمر گهنه
 جهت اوجاع بارده کوش و رفع دوی و طنین و ثقل سامعه و باعث تقویت آن و بد ستور قطور دمن آن الفم مضغه بطبیع برک
 آن جهت درد دندان الصدر لعوق برک و حب آن با عسل و یا باطلا جهت امراض بارده و با سکنجبین جهت امراض حاره
 و ضعف نفس و نفس الانصباب و سیلان فضول از رنه و قروح رنه و سرفه گهنه و ضعیف النفس اعضاء الغذاء آشامیدن حب آن
 جهت تحلیل ریاح غلیظه و مغص و قولنج و امراض جگر و سپرز و با عسل جهت قرحه امعا و آشامیدن دهن آن با شراب
 انکوری جهت وجع کبد و بد ستور قشر آن و آشامیدن طبیع برک آن معنی و مقوی و مدر بول و حیض و طبیع برک آن جهت امراض مثانه و رحم شره
 مغص در ساعت اعضاء المنفض دهن آن معنی و مقوی و مدر بول و حیض و طبیع برک آن جهت امراض مثانه و رحم شره
 و با عمل جهت امراض بارده و با سکنجبین جهت حاره و نطول و جلوس در آن جهت امراض کرده و مثانه و رحم و آشامیدن
 یکد رهم از قشر آن مفتت حصاة و کشنده جنین است بسبب تلخی بسیار که دارد و بد ستور حب آن نیز مفتت حصاة و حمل
 آن مسقط جنین الحمی تمریح بدن آن جهت رفع تشعیر و حمیات السموم آشامیدن حب آن با شراب جهت کزیدگی مار
 و عقرب و ساثر هوام و بد ستور رضاد بدن جهت لسع زنبور و نحل و غیر اینها الا و رام ضما د آن بانان و یا با سوبق جو جهف
 نسکین ضربان و اورام حاره المفاصل آشامیدن آن و دهن آن و تمریح بدن آن جهت اوجاع مفاصل و اعصاب و درد کمر
 و غیرها الزینة طلای آن با شراب جهت بهق و کلف و رفع آثا رجد موثر المضار حب و دهن آن مرخی معده و مغنی و محرک
 قوی و مضر صد و مصلح آن کثیرا مقلد و شربت از حب و برک آن نیم مثقال و تا د و مثقال آن مسهل بدل آن حب المحلب و ساذج
 و اکریانت نشود بادام تلخ و سیسنبیر نیز گفته اند الخواص طرد الهوام پاشیدن آب طبیع برک آن در خانه کریز اند
 مکس و هوام است و بد ستور افتراش برک آن صاحب فلاحه کوید چون برک آن را بادست بچینند بقسمیکه بر زمین نیفتد
 و بر پس کوش خود کدل ازند هر مقدار شراب که بنوشند مست نگردند و چون در موضعی که طفل خوابد و بترسد در خواب
 بکدل ازند دیگر نترسد و با خود داشتن آن مورث جا و قضای حاجت و تکلیه کردن بعضای آن باعث حدت بصرو تقویت همت
 و اغتسال بدن در حمام باعث رفع تعمر و محر و چون روز چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب بخور نماید کسیکه از ازدواج
 و مردی ماند باشد زائل کردد و قادر کردد و ستور راخذ روغن آن آنست که دانه آنرا نیم کوفته در آب طبع نمایند
 و بکدل ازند تا سرد شود آنچه بر روی آب ایستد بردارند و یا عصاره برک و ثمر آنرا در آب طبع دهند تا قوت آن در آب آید
 پس با روغن زیتون در قدر مضاعف و اگر میسر نباشد با آتش ملایم طبع دهند تا آب برود و روغن بماند و اما نمود پس

صاف نموده بکار برند *

* فاریقون * بفتح غین و الف و کمر راء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیة و ضم قاف و مکون و ارونون * ما هبت آن چیز است

(۶۳۲)

نفض حمیات و دود رهم آن با شراب قبل از نوبت مانع نفص آن و حقه آن نیز جهت حمیات ربائییه و با ماء القراطن نیز جهت حمی السموم آشامیدن آن یکد رم تاد و درم با شراب جهت لسع مار و سائر هوام و بد ستور ضما د آن بر موضع لسع آنها و داشتن آن با خود جهت منع کزیدن عقرب الزینه آشامیدن چهار قیراط آن جهت نیکوئی رنگ رخسار و اقسام زبون آن همه مهلك و مورت کوب و خناق و امراض رده مصلح آن در همه حال چند باد ستروقی فرمودن باب کرم و شیو تازه د و شیده و بیخ و سائر قند ابیر کندش خورده را بعمل آورند مقلد ار شربت آن در غیر مطبوخ و مفرد یکد رم و در مطبوخ تايك مثقال بدل آن نصف وزن آن شحم حنظل و بوزن آن تربد و ربع آن زنجبیل با هم و ربع آن فریون و د و وزن آن بسفایج و بد ستور د و وزن آن افنیمون و عشر آن خربق سفید است و حبوب و قرص و معجون آن در قرا بادین کبیر ذکر یافت

*** غاز *** بفتح غین و الف و زای معجمه اهم فارسی نوعی از مرغابی است بز رکترا زاردک و بعربی قاز و از نیز نامند و ذکر یافت در حرف الالف * طبیعت آن کرم تر و غلیظ و تر از اوردک * افعال و خواص آن نیز مانند آن و روغن آن محلل و مفتوح و جهت ریاح و مغص و استمقا و د رد مفاصل شرابا وضما د انا فاع است و در قرا بادین کبیر دهن

آن در ا و ز نیز مذکور شد *

*** غا غالس *** بفتح د و غین معجمه و د و الف بعد از هریک و ضم لام و هین مهمله و غا السینس بفتح غین و الف و لام و کسر هین مهمله و مکون یاء مثناة تحتانیه و ضم نون و هین نیز آمده و بیونانی بمعنی منتن الرائحة است و غا لونیس نیز آمده و نزد اهل مصر مشهور بقس الکلاب و در طبرستان پلیمیم نامند * ما هیمت آن نباتی است املس و برک آن نرم و بد بو چون بدست بمانند تلخ و بیلند و کل آن بنفش باریک و حکیم میر محمد مؤمن نوشته نباتات آن بقدر نباتات انجیره و برک آن املس و بد بو و کل آن چتری و سفید مانند کل شبت و ثمر آن بقدر عنب الثعلب و بعد از رسیدن سیاه و پر آب میگرد و در دارالمرزهر که را بآن رنگین میسازند و بیخ آن سفید و با تجویف منبت آن خرابها و شوره زارها و اطراف بساتین و در کرم با هم میرسد * طبیعت آن در اول کرم و در دوم خشک و کرم و خشک در دوم نیز گفته اند و بعضی در سوم

*** افعال و خواص آن الاذن ضما د برک و شاخ آن با سرکه جهت ورم گوش اعضاء الصر خوردن ساق تر و تازه خام آن مانند سبزیهای دیگر جهت هر فک کهنه و بهر وضیق النفس هر نوع که باشد و ربوود رد سینته بیعد یل بعد یکه قائم مقام آن چیزی دیگرند انسته اند اعضاء النفض مفتوح سد و مغتت حصاة و مد ربول و حیض و محلل ریاح الجرب و الحکة و الارام و القروح جهت جرب و حکه و تحلیل خنازیر و اورام صلبه و سرطان و قروح خبیثه و ورم صلبانثیمان خصوصا چون برک و شاخ آن را با سرکه روزی د و سه مرتبه ضما د نمایند و بد ستورا غتسال بطبیخ آن روزی چند مرتبه و بالخاصیة جهت علل صفراوی مقبل مقلد ار شربت آن تا پنج د رهم و آشامیدن طبیخ بیخ آن بقدر د درم مسهل قوی بلغم و سودای رقیق و سریع العمل است ***

*** غافث *** بفتح غین و الف و فتح فا و ثاء مثناة فوقانیه بر وزن آف و بکسرفاء و ثاء مثلثه نیز آمده بلا طینی او بطوری و بیبری اکره مننه نامند و نباتات آنرا حشیشه الغافث و شجرة البراغیث و شوکه منتنه نامند * ما هیمت آن گیاهی است خاردار و برک آن در از و عریض و طولانی و مزغب و از وسط برکهای آن شاخ مجوف خشن روئیده و کل آن کبود مائل به بنفش و طولانی و جمیع اجزای آن بسیار تلخ و از صبر تلختر و با عفوصت و قبض کمی و حرارتی چند اندارد و مستعمل کل

(۶۲۲)

آنست و یا عصاره آن و قوت آن تا سه سال باقی میماند بهترین آن فارمی است که از کوهستان شیراز آورند و رومی نیز
 * طبیعت آن گرم در اول و خشک در دوم و جمعی بالعکس نیز گفته اند و صاحب ارشاد گرم و خشک در دوم دانسته و با قوت
 قابضه کمی * افعال و خواص آن ملطف و مقطع و جاذب و جالی و مفتح شده جگر و سپرز و تنقیه مجاری آن و جهت تهیه
 مرکبه و اسهال اخلاط سوخته و در اربول و شیر و حیض و عرق اعضاء الغذیه و النفیض آشامیدن حشیش و یا عصاره آن جهت
 اوجاع کبد و تفتیح مدد آن و سده طحال و تقویت کبد و تحلیل اورام آن و اورام طحال و صلابت آن و صلابت معده و سوء
 التقنیه و استسقا و در اربول و حیض و با شراب جهت قروح امعا و حمل آن مدتی حیض بعد از یاس از ان القروح آشامیدن
 نیم مثقال از حشیش آن با آب شاهتره و سنگجبین و همچنین کل و عصاره آن وضاد کبایه آن با پیله خنزیر کهنه و با پیله مرغیوانیکه
 باشد مرشته جهت قروح مسمره الاذن مال و طلائی عصاره آن جهت جرب و حکه و ذرور آن مجفف و التیام دهنده زخما
 الحمی جهت حمیات مزمنه کهنه و مرکبه و سوداویه و صفراویه و محترقه بنخصیص عصاره آن با عصاره انستین الزینه جهت
 داء الثعلب و داء الحیه کوبند مضر لمحال است مصلح آن انیسون مقدار شربت آن در غیر مطبوخ تا سه درم و در مطبوخ
 تا هفت درم بدل آن در حمیات بوزن آن اسارون و نیم وزن آن انستین و طریق اخذ عصاره آن آنست که کبایه آنرا
 و آب آنرا گرفته در آفتاب بگذرانند تا منعقد گردد پس اقراص ساخته خشک نمایند * طبیعت آن سرد و خشک و لطف
 از جرم آن * افعال و خواص آن ملطف و مقطع و رافع جرب و حکه و تهیه کهنه و در جگر یا آب شاهتره و سنگجبین
 مقدار شربت آن نیم مثقال تا یک مثقال مضر انثیین مصلح آن مصطکی بدل آن سه وزن آن غافق و کوبند سه وزن آن سماق
 است و تخم آنرا چون با شراب بیاشامند جهت قروح امعا و نهش هوام مفید و حب و اقراص و معجون آن در قرابادین کبیر ذکر یافت
 * غالینون * بدتغ غین و الف و کسر لام و هم یا و سکون و او و نون لغت یونانی است بمعنی عاقل اللبن جهت آنکه شیر را
 مانند انگه منجمد میکند * ماهیت آن نباتی است ایستاده برک آن طولانی و کل آن زرد و باریک و ریزه و انبوه
 و خوشبو با ندک حذت و منبت آن کنار آبهای ایستاده * طبیعت آن گرم در اول و خشک در دوم * افعال و خواص آن
 حابس نرف المدم وضاد کل آن جهت سوختگی آتش و قطع خون جراحات و باقیروطی و روغن کل جهت رفع امیاریع
 آن در آخراول گرم و در دوم تر افعال و خواص آن بغایت محرک باه است *

جالینون

جالینون

* غالون * بدتغ غین معجمه و الف و کسر لام و هم میم و سکون و او و نون شیخ الرئیس نوشته دوائی است خوشبو و مغر جلی
 رنگ با قوت مجففه با حذت کمی و منجمد کنند شیر مانند انگه و کل آن جهت قطع انفجار خون و سوختگی آتش مفید
 مولف گوید شاید این خود غالینون و یا قریب بدان باشد *

جالینون

* غالیه * بدتغ غین و الف و کسر لام و فتح یا و مثناة تحتانیه و ما * ماهیت آن از ادویه مرکبه قدیمه است گفته اند از
 مختصرات جالینوس و اصل آن مرکب از عنبر و حصی لبان و روغن بان به جز و عرقهای خوشبواست پس جهت اعراض
 و اغراض دیگر عود دهند و سک و رامک و لادن و امثال اینها اضافه مینمایند و در قرابادین کبیر نسخ آن ذکر یافت
 * طبیعت آن گرم و خشک و بحسب تراکیب طبیعت آن مختلف میباشد در حدت و عدم آن * افعال و خواص
 آن مقوی قلب و دماغ و سائر قوی و ارواح و اعضاء و مفرح اعضاء الراس تمریح بدان باروغن بان و یا خیری جهت تسکین
 صداع بارد و فالج و لقوه و بدستور با شراب و استشمام آن منعش صاحب صداع و مسکن صداع بارد و آشامیدن آن با شراب

(۶۲۴)

مسکروقطور محلول آن در یکی ازان روغن درکوش جهت مرع و مکنه و رجع کوش اعضاء الصد ر بوئیدن آن مفرح
و مقوی قلب اعضاء الغض حمل آن جهت اوجاع بارده رحم و تحلیل ورم صلب بلغمی آن وادرا رطمت و اختناق رحم
و اصلاح حال آن مفید و رحم را مهبیای آ بستنی کرد اند و طلا ی آن برا حلیل ملذذ جماع است *

فصل فی الغین المعجمة مع الباء الموحدة *

غبارا کر حسی * بضم غین و باء موحده و الف و راء مهمله و الف و لام و راء مهمله و حاء مهمله و یا بغار می کرد آسیا
نامند * افعال و خواص آن * جنف معوط آن جهت قطع رعاف و ضا د آن بر پیشانی جهت منع ریختن مواد بپشم
و تقویت اعصاب نافع است *

غبیرا * بضم غین و فتح باء موحده و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح راء مهمله و الف بغار می منج و بترکی یکی و نامند
* ماهیت آن ثمر درختی است بزرگ بقدر درخت عناب و پویشان و در بلاد بسیار مرد بهم میرسد و برک آن خش
و اغبر و لهذا آنرا غبیرا نامند و در نوع بود نرمه و در آن ثمر نمیدهد و ماده آن در نوع میباشد یکی ثمر آن بقدر
عناب و فندق کوچک و کناری و پوست آن نازک و بعد از رسیدن پوست آن سرخ میگردد و از مغز خوب جدا نمیشود
و مغز آن سفید رنگ شیرین خوشبو و خوش طعم و در جوف آن تخمی اندک طولانی شبیه باسته عناب و کنار و درم ثمر آن
بزرگتر از نوع اول و پوست آن نیز مرخ و از مغز جدا میگردد و مغز آن نیز سفید رنگ و لیکن مانند آرد نرم میباشد و تخم
آن با مانی ازان جدا میگردد و در این در شیرینی ازان نوع کمتر و این را بغار می منج اردی نامند و هر دو نوع در وسط
قباستان میرسند و قوت آن تا دو مال باقی میماند * طبیعت آن سرد در اول و خشک در دوم و خشکی خام آن زیاد *

افعال و خواص آن مقوی و مفرح امراض الراس جهت صداع خصوصا حادث از ترقی ابخره از معدة و سایر بدن
امراض الصدر مرفه کرم را مفید اعضاء الغداء مقوی معدة و قوت ماسکه و داغ آن و مسکن قی و قاع صفرا و مانع صعود
ابخره و انصباب مواد معدة و سیلان و طوبات و حابس امهال خصوصا خام آن و صویق آن نیز جهت امور مذکوره مفید
و صج صفراوی را مفید و حابس ادرار بول و مانع تقطیر آن و اطفال را بسیار موافق تنقل بدن جهت آنکه معدل مزاج
ایشان است مقدار شربت آن قانچا * عدد و کل آن سفید مائل بزردی و بعضی زعفرانی و رنگ گفته * طبیعت آن در دوم
گرم و خشک و بسیار خوشبو و تند بحد یک در جائیکه درخت کلد از آن باشد بوی آن با طراف تا هفت هشت خانه میرسد
افعال و خواص آن مهیج شهوت باه خصوصا از زنان و لهذا زنان و دختران نورس را از استشام رائحه آن منع مینمایند
و در ادویه و بانیه کل آنرا داخل میکنند و استشام آن نیز مفرح و مقوی دل و دماغ و آشامیدن آن جهت امراض دماغیه
مانند فالج و کزاز و تقویت دماغ و قلب امراض الصدر و الزینة و جهت امراض این هود و عضومات ربو و قرحة رنه امراض
اعضاء الغداء جهت تقویت معدة و جگر و تفتیح صد و تحلیل ریاح و استمقا و یرقان و لرزحمیات مفید مقدار شرب
آن یکشقال القروح و الجروح چون برک آنرا بر جراحت و قرحه بندند بچرک آورد و چرک آنرا پاک مازد و ملتئم
کردند که احتیاج بدوائی دیگر نباشد و اگر برك تازه آن نباشد برک خشک آن نیز مفید است و روغن آن که آنرا در روغن
طبع دهند تا مهرانا کردد تدمین بدن جهت مفاصل و احترا و دراز کردن موی مجرب و عرق کلی سنجید محلول ریاح معدة

در جمیع افعال مانند آنست و ازان ضعیفتر
فصل فی الغین مع الذال المعجمة *

(۶۳۵)

غذاف * بضم غین و ذال معجمتین و الف و نا * ماهیت آن نوعی از کلاغ کوچک است بقدر زانچه ماثل بسپاهی و منقار و پای آن مرغ نیست بخلاف زانچه که رنگ آن میاه و منقار و پای آن مرغ است * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن گوشت آن صلب و مولد خلط ناسد و مطبوخ آن با شبت جهت ریح نهیگاه و در دزدان و ریح بارد و جوف است و زهره و مرکب آن بسیار حاد و جالی و رافع آثار و مقوی بصراحت

نص * **ل الغین مع الراء المهملة** *

غراب * بضم غین و فتح راء مهمله و الف و باء موحد * اسم جنس کلاغ است و همه نوع است یکی ابلق و آنرا غراب ابلق و درم میاه بزرگ و آنرا غراب امود نامند و بترکی توزقون و موم میاه کوچک و آن در کشتزارها بسیار میباشند و غراب الزرع موموم و اهل انطاکیه آنرا اغثاق نامند و بغارمی کلاغ میاه و آنچه از غراب الزرع کوچکتر و منقار و پای آن مرغ است بغارمی زغن و زانچه نامند و این غیر غداست و جیفه نمیخورد و بهترین آن مختلف یعنی بچه آنست * طبیعت آن گرم و خشک در اول * افعال و خواص آن جهت مبرودین و مرطوبین و مشایخ و زیادنی منی مفید و خوردن هر یقه آن جهت تحریک باه و باید که قبل از طبخ مکورد رآب طبخ دهند و رآب آن را بریزند پس با هر که طبخ دهند تا مهربا شود که مصالح آنست برای محرورین و در خواص مانند غراب الزرع و از صنف آنست غراب سفید که ابلق باشد و بهترین این بچه آنست * طبیعت آن در دوم گرم و خشک * افعال و خواص آن در مضم و ردم غذا و اجتناب از ان اولی و خوردن آن قلع باه و تعلق چشم آن مورث بیخوابی است و زانچه طبیعت آن در موم گرم و خشک و در ماثر خواص مانند غداست و بغایت ردم غذا و نخوردن آن اولی است آشنا میدن طبع آن جهت تحلیل ریح و قولنج و جلوس در طبیعت آن یعنی مرغه آن جهت ازالته ریح شادکه الزینه چون زنگه آنرا در ظرفی گذارند و براده آهن و حموضات مانند سرکه تند و رآب اترج بر سر آن ریزند و سر آن را پوشید و پهلر و در مرکب آنست که در دزدان و بر او و ندهد آن روغن خواهد بود و آن بتهائی و یا با سرکین آن خضابی نیکور مجرب گفته اند و تا مدتی رنگ آن میماند و متغیر نمیگردد و در تغییر رنگ وضع و رویانیدن موی مجرب و کلاغ سیا و زانچه در اول گرم و خشک * افعال و خواص آن مولد خون صالح و محرک باه مضر محرورین مصالح آن سرکه و زهره همه انواع آن جالی و حاد و جهت رفع بیاض و ناخنه و بازهره خروس و عمل جهت ظلمت بصر و زایل آنها نیز حاد و جالی و جهت بهق و بوس و زوال آثار مفید و خوردن گوشت خشک آن با عمل مهر و زهر روزه قیرا ط جهت رفع بهق و غلای خون خشک کرده آن رافع بوا سیر و طلاء پر موخته آن رویاننده موی است *

غرب * بفتح غین و را و باء موحد * بیونانی اعطاء و بشیراوی رزک و با صفهائی و شک و در نکابن و دیلم او جانامند * ماهیت آن درختی بسیار بزرگ است از جنس خلاف یا صصاف با اختلاف اصطلاح آن و برک و پوست آن مفید و برک آن بقدر برک قطف و ازان صمغی بعمل میآید بزدن تیغ بساق آن در هنگام ظهور شکوفه آن و اکثر مستعمل لحاء و برک و صمغ آنست * طبیعت آن در دوم سرد و خشک و بعضی تا سرم و زیاد از صصاف دانسته اند * افعال و خواص آن کلر برک و عصاره ماخوذ از آن مود و مجفف بی لذع و با عفو صفت و لحای آن قریب بدان و خشکتر از ان الاذن تطور عصاره برک و بیخ محقق آن بار و غن کل جو شانیه در پوست انار جهت تسکین وجع گوش و آمدن چرک ازان و بد متور مطبوخ پوست تازه آن و شستن سر و طبیعت لحای آن جهت ازالعهین تطور عصاره کل و برک و صمغ آن جهت جلای بصر و رفع بیاض

(۶۳۶)

ورم و آثار بیعدیل الفم غرغره بطبیخ قشر آن و با عصاره آن جهت اخراج زلوی در حلق مانند مرثر الصد را شامیدن قشر آن و بد متورم آن جهت نفث الدم اعضاء الغذاء آشامیدن برک سائید و آن با فلغل جهت رفع مغص و قولنج حادث در معای دقاق که ایلاوس نامند العیاذ بالله جهت سده کبد و بتنهائی با آب مانع آبستنی و آشامیدن عصاره آن اخراج کنند و علق است از حلق و آب افشوده آن جهت دفع سیلان و چرک اعضاء باطنی و هله جگر المفاصل نظول طبیخ آن جهت فقرس القروح ضما د پوهت و برک تازه آن برا اعضاء مقطوعه و مجروحه ر د بیه طریقه نافع و کل آن داخل مر ا هم مجفغه کرده میشود و ذرور کل آن مجفغ قروح مزمنه واکله و بد ستور ذرور خاکستر آن الزینة طلائی خاکستر تشر و با چوب درخت آن با سرکه جهت اسقاط نائل لیل منکوسه و غیر منکوسه در دست و پا و نائل لیل من و رة شبیه بسر میخ که مساریه نامند و پوهت بیخ آن داخل خضابات مو کرده میشود برای سیاهی آن و رما د چوب مغسول آن قائم مقام توتیا است مضر کرده مصلح آن صغ عربی بدل آن نیم وزن آن اتفاقا است و کفته اغد که از تنه درخت آن نمکی بر میآید سفید نازک بهترین املاح است و آنرا بجای املاح دیگر استعمال مینمایند

*** غری *** بکسر عین و فتح راء مهمله و یا بقارسی مریشم و بهندی هریش و بترکی با بوشقان نامند * ما هیت آن عبارت از چیزهای لعابی چسپند است که بطبیخ غلیظ و چسپند شد و باشد و انواع میباشند و مراد از مطلق آن سریشمی است که از پوست کاسا زند و بعد از آن سریشم ماهی است و بعد از آن آنچه از نشانه کندم مرتب نمایند * طبیعت مجموع آن بمراتب کرم و خشک است

*** غری الجلود *** سریشمی است که پوست حیوانات مکرر میجو شاند در آب تا مهران شود و میگذارد آن ته نشین کرد دروصاف میکنند و با زطبیخ میدهند و همچنین مکرر عمل مینمایند تا دیگر در آن متمیز نکرد پس آنمقدار طبع مینمایند که غلیظ کرد و در آفتاب چند آن بر هم میزنند که بعد انعداد رسد پس قلمها برید و خشک مینمایند و عند الحاجة هر مقداری که میخواهند در آب کرم بر آتش طبع مینمایند تا کد اخته کرد و و کرم کرم شد و صل اخشاب و جلود و غیره با بدن مینمایند و بهترین آن معمول از پوست کاسا است که صافی باشد از آن بهتر آنچه از پیه سا زند * طبیعت آن در دم کرم و خشک * افعال و خواص آن مغری و مجفغ امراض الراس طلائی آن جهت سعفه کهنه و قروح سر موثر امراض الصدر آشامیدن محلول آن در آب بتنهائی و یا با سرکه و یا با ادویه مناسبه دیگر که مانند حسو پخته تحسی بدن نمایند جهت نفث الدم صدر و قرحه رنه نافع الجروح و حرق النار و جبر الکتسور و لفتوق و العجرب و القوبا و غیرها ضما د آن با غسل جهت ورم زخمها و التیام جراحات و استحکام استخوان شکسته و بد رفته و قبيلة الماء و با آب جهت سوختگی آتش و منع آبله آن و بازرد چوبه و جوز السرو و با سرکه مرشته جهت فتق تازه که تا مدتی بر آن بندند و نکشایند و جهت منع ورم زخمها و التیام جراحات و با مازو جوز السرو جهت فتق و قبيلة الماء و با سرکه جهت جرب متعشر و قشر جلد و قوبا و سعفه و بهق و برص و رفع آثار و جلای بشره و چون کد اخته بهشم خرگوش آلوده بر جراحات که خون از آنها جاری باشد کد ارنند بند نمایند و بر سوختگی آتش در د و وجع و التهاب آنرا تسکین دهد و منع آبله کند و محرق مغسول آن قائم مقام توتیا است

*** غری السمک *** بقارسی سریشم ماهی نامند * ما هیت آن رطوبتی است منجمد شبیه بپیه که در شکم نوعی ماهی بینی دراز که خنزیر البحر نامند را مثال آن بهم میرسد و سفید و سیاه و ابلق نیز میباشد * طبیعت آن کرم و خشک در

مرد

هری و الجلود

کرم و خشک

(۶۳۷)

اواخر اول یا اوائل دوم * افعال و خواص آن قریب بغری الجلود امت اعضاء الصدر امت آشامیدن آن روزی از یکمقال تا د و مثقال جهت سل مجرب الزینة ضاد آن جهت شقاق رخما روبرص مفید و آنچه از نشاسته و هرنج و امثال آن ترتیب میدهند در منافع قریب باصل آنست آشامیدن یکمقال و نیم آن جهت حبس نفث الدم صد رافع و ضاد آن جهت الصاق جراحات و اعضای بد رفته و برناختن سفید شد و بجهت برص و شقاق وجه و تملد آن نافع است

* غری الجبن * بغارمی هریشم پنیر نامند از صنایع غریبه است و غیر از حکیم میر محمد مومن دیگری ذکر نکرده و آنرا جوهر الصانع نامید * ماهیت آن آنست که پنیر تازه را ورقهای نازک برید و بر روی سنگ مسطحی امک آب ندید و نرم بپاشند و ورقهای پنیر را بر آن پهلوی پهلوی که بهم بچسبند فرش کنند و بر آن اوراق باز آهک نرم بپاشند که آنها را بپوشد تا جمله اوراق فرش و لحاف شود پس سنگ مسطح سنگینی بر آن گذارند و در روز بگذارند در آفتاب تا دهنیت آن بالقام گرفته شود یعنی امک جذب نماید پس با آب شسته بدستور فرش و لحاف از نمک سائید و کرد و یک هفته در زیر سنگ بگذارند پس شسته مرخی و چربی که داشته باشد رفع کنند و چون در آفتاب گذارند اگر از آن چربی ظاهر شود با آب و نمک و امک بپوشانند تا بجای رحل که اصلاً چربی در آن نماند و کالد آن در عدم چربی و مرخی است پس مانند سرمه سائید و در شیشه ضبط کنند و در وقت احتیاج قدری را با آب سفید تخم مرغ که در شیشه خوب برهم زده کف آنرا گرفته باشند و قطرات آنرا بر سنگ زیرین ریخته با سنگ بالا سا بمانند تا بر سنگ زیرین بچسبند پس چند قطره آب امک صاف بر آن بچکانند که روان شود اما باید آنمقدار باشد که چون چیزی را بر آن وصل کنند زود خشک گردد و از خواص آنست که هر چیزی را که با آن وصل و الصاق نمایند از آب و آتش جدا نکرده و از اسرار مکتومه شهردانند *

* فصّل الغین مع الزاء المعجمتین *

* غزال * بفتح غین وزای معجمتین و الف و لام بغارمی آهو و بترکی جیران و بهندی مرگ بکه مریم و راء مهمله و کاف عجمی و بجهت آنرا عبری تا شش ماه و طلا از شش ماه تا سه سال را خشک و تا شش سال را طبعی نامند * طبیعت آن در آخر دوم کرم و خشک * افعال و خواص آن از سایر لحوم صید اقرب بمزاج انسان و موافق مرطوبین و مبرودین کثیر الفضول در بدن و کسانیکه محتاج بتخفیف و لاغری بدن خود باشند جهت آنکه سریع الهضم و مجفف و قلیل الغذاء است و نر آن بهتراز ماده آنست خصوص خشک یعنی چرب فربه چوید و در صحراهای خوش آب و علف امراض الراس و القلب و الغذاء تناول آن جهت فالج و استرخا و سایر امراض بارده عصابیه و خفقان بارد و یرقان الزینة طلاص آن موجب درازی موی است الخواص چون خصیه آنرا صغیر و نمک پاشیده خشک کنند فوجده آن قاطع حیض و هر کس آن کرم و خشک و بسیار جالی و طلاص مطبوخ آن در هر که جهت تحلیل او را بلغمی و تهیج و اکتحال آن جالی بیاض رقیق و جلوس بر پوست آن باعث کربختن هوام و تعلیق آن جهت هیزم مفید و گوشت آن مصدع و مضر محرورین و صاحبان معتاد بقولنج مرکب با ثقلی یا ریحی خصوص کباب آن با مرکه که زبون و بطبع الهضم است مصلح آن اول جوش دادن در آب پس باروغن بادام و یا کنجد معشر طبع نمودن و برای کسیکه او را ریاح و ابرده عارض گردد باروغن کردکان و زیت و آب و نمک مکرر نفس و عجز الخروج و مصلح آن سکنجبین و مکیدن فواکه حامضه قابضه است و غزال مسک ان شاء الله تعالی در معک مذکور خواهد شد

* فصّل الغین مع الضاد *

گوشت آن کرم و تر و خشک تر از سایر انواع است

همه و الصینی

خلقی

عظم

قوتنا ضنبا

* **فضار الصینی** * بفتح غین و ضا د معجمتین و الف بفار می کاسه چینی نامند بغایت مجفف و سنون نرم گوید و آن جالی دند ان و قاطع خون لثه و زخمهای تازه است و غضار مطلق مراد کاسه سفالین مزجج یعنی لعاب اراست و چون غضار چینی را نرم کرده با هر رنگی که خواهند با صمغ محلول پیامیزند و مانند مداد و شنجرف بدان بنویسند بعد خشک شدن خط از کاغذ بلند تر و نمایان تر از مداد و شنجرف و الوان خالص دیگر میباشد * **فصل الغین مع اللام** *

* **خلقی** * بفتح هین و سکون لام و کسرتان و یا * در ما هیت آن اختلاف است نزد جمعی علفه است و نزد جمعی بیخی است بقدر تراب و نرم و ثمر آن مانند ثمر کبر و مثلث شکل و برک آن شبیه بناخن و مدور و در جوف ثمر آن چیزی مانند پنجه و تخم آن مانند دانه امرو و صلب و لمبئی که از آن حاصل میشود مسهل قوی بعد یکمه مهلك است و طلاهی آن رافع ثآلیل است و صاحب اختیارات بدیعی گوید گیاهی است که یکبر مانند برک و حاق آن کرد و در صحراهای شیراز بسیار و از جمله یتوعات معتبره است و شیر بسیار دارد و هر شمشیر و کاردی که بآن آب دهند زخم آن بر هر کس که برسد بمیرد اگر شیر آنرا بر قوبالند زائل شود * **فصل الغین مع النون** *

* **عظم** * بفتح غین و نون و میم هم ضآن است و بلعت ما و راء النهر نوعی از قطران است که بترکی کیلک نامند بهتر از اقسام قطران و موافق محرور المزاج و دیره عظم مضر معدیه مصلح آن مربای زنجبیل و کلقتند است * **فصل الغین مع الواو** *

* **قوتنا ضنبا** * بضم عین و سکون و او و فتح تاء مثناة فو تا نیه و الف و فتح غین معجمه و سکون نون و قته باء موحد و الف و بجای هر دو غین قاف نیز آمده معرب از کوتا کنبالغت فرنگی است و کمرکوت نیز نامند و نزد عوام مشهور بعصاره ریوند است و عبری فریران نامند * **ما هیت آن** * عصاره ایست زرد تیره رنگ مائل بمرخی براق که چون قطعه از آن را بر چراغ بدارند مشتعل گردد و چون در آب حل کنند آب آنرا مانند شیر غلیظ و زرد رنگ سازد و بی طعم و رائحه غالبیکه اقراص و قالیبهای بزرگ و کوچک ساخته از ارض جلد میآورند بعضی گویند عصاره ریوند است و اصل آنست که غیر آن است و از بعضی ثقه شنیدند که عصاره نباتی است شبیه بکنک نا و دیگر گهای آن از آن بلند تر و عریضتر و در چنبتیان و نواح آن که جزیره ایست از جزائر شهرنا و از ارض جلدین جنوبی قریب ببتند چین و در چین نیز بسیار بهم میرسد و از آن بلاد میآورند * **طبیعت آن** * گرم و خشک در اول گفته اند ولیکن آنچه بتجربه معلوم گشته تا او خوردوم گرم و خشک است * **افعال و خواص آن** * مسهل و مخرج اخلاط مختلفه باسانی و بی غائله است و هر خلط فاسد را که در یا بدن نواح صدر و معدیه و کبد و سائر اعضا بقیق و اسهال و در رذع مینماید و بسیار در معدیه نماند مانند مسهلات دیگر نهائیت یکروز و یک شب بلکه بزودی و آسانی فعل خود را نموده با اخلاط فاسده دفع میکند و در جهت اکثر امراض بارده رطبه و ماغیه و عصبانیه و صد ریه و معدیه و کبدیه مانند فالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی و بیضه و خوده و ما لیمخولیا و ریزش نزلات و نزول آب در چشم و ثقل سامعه و وی وطنین و ضیق النفس و سرفه بارد و خفقان بارد و تفتیح مدد و ما ساریقا و کبد و استسقا و یرقان و احتباس بول و حمیات بلغمیه مزمنه و بالجمله اکثر امراض مزمنه و جلدیه را مفید و دوائی است شریف و بی غائله حتی آنکه گفته اند باطفال و حوامل نیز میتوان داد اما بهتر آنست که بحوامل ندهند و مخرج اقسام دید آن کبار و صغار و حب القرع و اکثر استعمال آن با کلقتند است که مصلح آنست و یا با شکر سرخ که در دند آن را با چهار دانگ مقلد ارشربت که متوسط

(۶۳۹)

آذمت بحسب من و مزاج و قوت و ضعف بدن نرم هود با سه چهار دردم کلقتند و یا شکر هرشته بخورند و هر وقت در عمل آن
 قصوری شود و یا تشنه شوند آب نیم گرم بنوشند و اکثر آنست که قوی را سهال هر دو میاورد و بعضی را سهال فقط و بعضی
 را کرب و سهال بسیار و بعضی را سهال کمی باید که تشویش و اضطراب نمایند که تا آخر روز یا اول شب که عمل آن با تمام
 رسید و غذا تناول نمودند و خواب کردند طبیعت بحال میآید و اگر عمل بسیار نماید و مغص در بطن و هوزش در مخرج
 غایب بظهم رسد قدری کلاب را باروغن بادام نیم گرم نموده بیا شامند و روغن گل بر شکم و مخرج بمالند و اگر در ابدان قویه
 و امراض مستحکمه بابد رفته نقوعات و یا مطبوخات مناسبه هر مرض بیا شامند بهتر است و با قوی منوط برای طبیب حاذق است
 و نقاشان در رنگ آمیزیها مستعمل دارند و قوت آن تا ده سال قوی میباید و بعد از آن ضعیف میگردد مقرر شد که آن از
 دود آنک تا نیم درم و از کهنه آن تا چهار دانگ است *

تاریخ

* غوشنه * بضم غین و سکون و او و کسر شین معجمه و نون و ها و غویشه نیز آمده اسم فارسی است و بفارسی نیز روشک نامند
 * ماهیت آن نوعی از کماة و یا فطر است با ملوحت و شکل آن چون خشک شود مانند برگ کاسی است کوچک متشنج نرم
 و بسبب ملوحتی که دارد چون خشک شود کازران جامه را بد آن شویند چرک آنرا پاک میکند و در بیت المقدس و بلاد
 عجم بسیار است و آنرا یکریشه خوانند و چون در آب جوش دهند ملوحت آن زائل گردد و با ترشیها میخورند و بالذات میباشند
 و در غلظت و بطوری انحدار از کماة کمتر است * طبیعت آن سرد و خشک و از سائر کماة ها کمتر * افعال و خواص آن
 مغلظ دم و کاسر حذت آن و ردی الخلط مانند کماة نیست بهتر آنست که اکثر در خوردن آن نکنند و اگر بسیار بخورند
 بالای آن شراب جید بنوشند

* باب بیستم در بیان ادویه که حرف اول آنها فا است
 * فصل الفاء مع الالف *

تاریخ

* فاخته * بفتح فا و الف و کسر و خاء معجمه و تاء مثناة فوقانیة و هالغت فارسی است و نیز بفارسی کوکو و بهندی پاندک
 نامند و عبری عرفیه و نزد اهل انطاکیه مشهور بیما مه است * ماهیت آن مرغی است خاکستری رنگ مطوق بطوق سیاه
 قریب بجهت کبوتر صحرائی و کمتر از آن و قلیل الالفت و حسن الصوت * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک و بعضی تا اول
 موم گفته اند و بهترین آن جوان در به آنست * افعال و خواص آن امراض الراس مهرا بخته آن جهت رعشه و فالج
 و خدر و امراض عصبانی بارد و ریاح غلیظ و تفتیح همد العین قطور خون تازه گرم آن جهت بیاض چشم موثر خصوص خون
 بال آن الاورام و غیره ضاد زبل آن با سر که جهت تحلیل اورام و نضج آنها و بجهت رفع کلف و آثار خوردن گوشت آن
 مورت بخوابی و دیر هضم خصوص کباب آن مصلح آن شکر و در روغنها و سرکه و کشنیز الخواص گفته اند تعلیق زبل آن بر طفلی
 که شب در خواب نزع نماید رافع آنست و آواز آن مغز را سود مند و مارا از آواز آن بگریزد و در خانه که تهری سفید باشد
 هیچ دزد و دشمن و ساحر دست نیابد و بخور پر آن گریزانند * ما راست *

تاریخ

* فان زهر * بفتح فا و الف و دال مهمله و زای معجمه و سکون ها و راء مهمله معرب باد زهر است و با اصطلاح عبارت از ذراتی
 است که حافظ ارواح بود بقوت خود دفع ضرر رسم از بدن نمایند و بیان معنی آن بتفصیل در مقلده و باد زهر در حرف الباء
 الموحدة مع الالف مذکور شد *

تاریخ

* فازخ * بفتح فا و الف و فتح ذال و خاء معجمتین حکیم میر محمد مومن نوشته بلغت هندی اسم بندق هندی است و مولف اختیارات

(۶۴۰)

اعتبار بنوعی از حجرالم کرم کرده و کوبند سنگی است زرد مائل بسفیدی و بعضی بسمیزی و برنکهای دیگر نیز میباشد و چون بر روی سنگ با زرد چوبه بسایند مائید که آن پستی رنگ بود و در آتش نسوزد و نیز صاحب اختیارات نوشته که از آخر هند و چین نیز آورند و بهترین آن چینی بود و باد زهرمه زهرها است شربا و طلاء و مقل را شربت آن دوازده جواست و گفته بی خلاف باد زهرکافی است *

فارس * بفتح فار الف و راء مهمله بغارمی موش و هوشا و موکلهک و بسریانی گو قفری و بیرومی بو بطیقو و بیونانی لیفطروس و یندی چومه و بترکی سبجان نامند * ماهیت آن حیوانی معروف است ذی هوش و موذی * طبیعت آن در هوم گرم و خشک * افعال و خواص آن امراض الراس خوردن آن مورث نسیان و غشیان و اخلاق ذمیمه و مفسد معده و چون بریان نمایند و بطفلی که از دهن او رطوبات بسیار آید بله هند که بخورد مؤثر اعضا لنفص جلوس در طبیب آن جهت رفع عمر الجول و آشامیدن مرکب آن جهت تحلیل اخلاط غلیظه و باکند روسر که جهت اخراج سنگ کرده و مثانه و شافه آن رافع عمر البول و بغایت ملین طبع اطفال العین طلا و اکتحال زبل آن جهت رویانیدن مرگان ریخته شده و جلای بیس چشم الزینه طلای خون آن جهت قلع نائل و مسامیر مجرب و ضامد موخته سر آن و مرکب آن با سرکه و یا با عسل جهت رویانیدن موی داء الثعلب مؤثر مقل ار شربت آن نیمدرم و بخور آن کویزاند که موشان و بول آن رافع هیاهی کتابت السم چون موش رازنده و شکافته کرمها کرم بر موضع بسع مار و عقرب بندند دفع سمیت آن کند و بر عضویکه خار و پیکان رفته باشد بر آورد و بر خنازیر تحلیل دهد و بدستور بریان آن بر کزید که عقر ب و خوردن پس ماند که آن مورث نسیان این مولف گوید میان موش و کرم عدوت است اگر هر دو را در شیشه کنند میان شان خصومتی عجب بود موش قصد دنبال کرم کند و کرم نیش زند اگر موش دنبال کرم را گرفت و برید از اذیت آن رست و الا از بسیاری لسع هلاک میکردد و چشم آنرا اگر بر کلاه دوزند راه رفتن آسان شود و اگر بر صاحب تپ آویزند تپ او زائل گردد و خصیه آنرا که بر وزن بندند تا با و باشد حامله نشود *

فارسه البیش * موش بیش است و هل کور شد *

فارسه المسک * آهوی مسک است و گفته اند آنرا بهندی چه بچهند زنا مند آن حیوانی است فی الجمله شبیه بמוש و بسیار بد بو بحد یکه هر جا که بگذرد بد بو میکرداند و از دور بوی آن فی الجمله شبیه ببوی مشک و بول و غائط آن بسیار حاد و کال است بحد یکه بر فرشی لباسیکه بول و غائط کند آنرا می پوساند اگر زود نشویند و مدتی بماند و بسبب مال تعفن کربنه و سایر حیوانات گوشت آنرا نمی خورند و خالی از سمیتی نیست و در قاذورات و مزبلها بهم میرسد و بیشتر مخصوص بملک هند و بتکاله است و شنیده شده که در مازندران و بلاد ان حاره رطبه نیز بهم میرسد و نوع میباشد سفید رنگ و بزرگ تر و این بسیار بد بو است و نوع دوم ازان کوچکتر و برنگ موش و بد بوی این ازان کمتر * طبیعت آن گرم و خشک *

فاسی * بفتح فاء و کسر سین و باء نهبت * ماهیت آن حکیم میر محمد مومن در تحفه نوشته بیونانی اند و صارون نامند و آن تخمی سرخ رنگ خمیده و تلخ و غلاف آن مانند خرنوب و برک آن مانند برک نخود و در میان جو و کندم میرسد * طبیعت آن در اول گرم و تر * افعال و خواص آن لطیف و قابض و مفتح سد و احشا و جهت درد مفاصل و عسر النفس و هور زنا ف و فرجه آن با عسل مانع حمل و شربت جوشانیده آن در روغن زیتون کشند که کرم معده مقل ار شربت آن

۶

فارسه البیش

فارسه المسک

۷

(۶۴۱)

در د ر م است و فوآب علوی بخان مرحوم نوشته اند که اندر و صارون رایونانی اند و نیلون نیز نامند و بیان ماهیت آن را در حرف الالف من ذکر کرده ام مؤلف گوید کتاب مفردات آن مرحوم نزد احقر نبود که دیده شود که چه تحریر فرموده اند حق سبحانه تعالی برساند از فضل خود *

فأشرا بفتح فاء والفتح شین معجمه وراء مهمله والفاء مقصورة معرب از فاشا رهریانی است و عبری کرمه البیضا و بفارهی هزارفشان و هزارکشان که معرب آن هزارجشان است و معنی هزارکشان الف عالیج یعنی هزارشاخ است و بعضی گفته اند معنی الف ذراع است و نیست چنین بلکه بمعنی اول است و نیز بفارسی ماردار و وگرم دشتی و بشیرازی نخوشی جهت آنکه نبات آن در زمستان خشک نمیکردد و تفلیسی گفته بسریانی کتبا نامند و برومی حلیلوطن و بیونانی اغلیطوس و ببربری ارجالون و در تنکابین و طبرستان الا ملک گویند * **ما هپت** آن نباتی است شبیه بتاک انکورخا ردار و برک آن با ملاست و مانل بتد و یرونارها دارد مانند تاک و بر حجاز و خود می پیچد و ثمر آن بقدر نخودی و سرخ خوشه دارد و در زمستان ثمر آن بیبرک میماند و طعم آن حاد با جرافت و قبوضت و صاحب اختیارات بدیعی گفته در هر خوشه قریب بله دانه میباشد و در ابتدا سبز و بعد رسیدن سرخ میگردد و آنرا سیا در و رخوانند و در کوهستان بلاد فارس کثیر الوجود و بسیار مستعمل خصوصاً بیخ آن در سموم منهوشه و آنرا عود الحیه نامند و بسیار شبیه بقسط تلخ و عطاران بجای قسط تلخ میفرروشند و طعم آن با قبوضت و حاد حریف بسیار تلخ است در قانون در ققطارغان مذکور است که هزارجشان است و مختار و مستعمل تر و تازه آنست * **طبیعت برک** و ثمر آن در سوم گرم و در د ر م خشک و بعضی در سوم نیز گفته اند و گرمی بیخ آن کمتر از آن و تلخ و تیز * **افعال و خواص آن** جالی و ملطف و مجفف و مسخن معده و مقوی آن اعضاء الراس آشنا میدان آن روزی یک گرم تا یک مثقال جهت رفع صرع و سرد رو فالج و استرخا و نسیان و شدخ عضل اعین مطبوخ آن در دهن زیت جهت کمنه الدم تحت چشم اعضاء الصد ر لعوق آن با عسل جهت خنای بلغمی و فساد نفوس و سرخه کهنه و درد پهلو و ریخ آن و چون عصاره آن را با کندم طبع نمایند و بیاشامند شیر را غلیظ و زیاده گرداند و ضما د آن با هر که جهت بنور لبنیه اعضاء الغداء چون برکها و شاخهای نورسته آن را طبع نمایند و بخورند جهت تقویت معده و قبضیت و جلای آن از لزوجات و جهت وجع فواد و وجع معده و تسخین آن و جهت اسهال و ادرار شیر مؤثر و بیخ آن محلل و کد ازنده صلاحبت طحال و خصوصاً که با سرکه تاسی روزی بیاشامند و بسرکه و انجیر بران ضما د نمایند و همچنین عصاره آن اعضاء النفض و الاورام و المبتور و غیرها تناول مغز بخته آن نزد ابتدای روئیدن و خام آن نیز جهت اسهال بطن و ادرار بول نافع و عصاره آن تازه آن یک گرم با اندک کثیرا که مصلح آنست نیز با ماء العسل جهت اسهال بلغم و بیخ آن نیز با کثیر او یا ماء العسل بقدر یک گرم تا یک مثقال اسهال و قوی آورد و ادرار بول و شیر و سائر فضلات و تغذیت حصاة کند و جنین را بکشد و حمل آن و یا عصاره آن جهت اخراج جنین و تنقیه رحم و بند ستور جالوس در طبیعت آن و مطبوخ آن با زیت بحد یکه غلیظ گردد جهت بواسیر و نوا صیر مقعد و جمیع اوجاع بارد و تحلیل صلاحبات حصف و دفع چرک زخمها و نظول مطبوخ آن جهت تحلیل اورام و ضما د بیخ آن با سرکه جهت تحلیل اورام و بنور لبنیه و قطع ثآلیل و با شراب جهت تسکین وجع داخس و تحلیل اورام صلبه و انفجار د بیلته نافع القروح ضما د بیخ آن با نمک جهت قروح رده خبیثه و داخل مراهم اگله و حمزه کرده میشود و ثمر آن جهت جرب متقرح و غیر متقرح و تقشر جلد شرابا و لوطوخا و طلا و موثر المفاصل صما د بیخ آن با شراب جهت اخراج استخوان شکسته و استحکام اعضاء مسترخیه ضعیفه و با آرد کرمنه و حله جهت تحلیل اورام

(۶۴۲)

و انجارد ما میل السموم آشامیدن يك مثقال از بیخ آن جهت لسع افعی و سائو هوام و ضما د آن با شراب نیز و برک و ثمر آن درین فعل ضعیف اند الزینه ضما د بیخ آن با آرد کرسنه و حابه جهت رفع کلف و آثار سیاهی بعد از جروح و قروح مانند جلائی مائو آثار و تنقیه بشره و صاف کنندۀ آن و بد متور مطبوخ آن در روغن زیت مهورا بجهت کمندۀ لدم تحت چشم و ضما د ثمر آن متورندۀ موی است و د باغان در سردن موی جلود مستعمل دارند و کوبنداکثرا اکل بیخ و ثمر آن مضر سپرز و مورت اختلاط ذهن و عقل است مصلح آن با کثیر خوردن و ریاقی کردن و بعد از آن ربوب حاضه خوردن و آشامیدن عصاره آن اختلاط عقل و ظلمت بصر آورد بدل بیخ و ثمر آن بوزن آن در روغ و د و ثلث آن بعباسه و بعضی نصف وزن آن نوشته اند *

* **فاشرستین** * بفتح فاء و الف و کسر شین معجمه و را و سکون هین مهملتین و کمر تاء مثناة فوقانیه و سکون یاء مثناة تحتانیه و نون در اکثر نسخ چنین است و بعضی بتشدید فوقانیه مشدده بمعنی میزید شصت علت و بعضی بفتح راء مهمله و سکون هین مهمله و فتح تاء مثناة فوقانیه و نون گفته اند لغت عربیانی است بعربی کرمة العود او بفارمی شش بند آن سیاه و بشیرازی شش بند آن و بیونانی انیالس مالیا بمعنی کرم الاسود و پرومی انار تر و طیس و ببربری میمون و بانداص معروف بیوطانیه است و گفته اند معنی فاشرستین دافع شصت علت است * **ماهیت** آن نبات آن شبیه بفاشرا و بلاب است در میچیدن بر مجاور خود و درونک مخالف فاشرا و برک آن عربیتر از برک لبلاب و ساق آن سیاه و ثمر آن مانند ثمر فاشرا در خروشه و در خامی سبز و بعد رسیدن سیاه و ظاهری بیخ آن سیاه و باطن آن سرخ و گفته اند بزودی مائل میباید شد و در قانون در قفا و غان مذکور است که میند انست * **طبیعت** آن کرم و خشک با اعتدال * **افعال** و خواص آن در افعال ضعیفتر از فاشرا است اعضاء الراس صرع و فالج را بعیار مغیذ اعضاء الصدر و النغص جهت تنقیه هینه و اعضاء نفص و ضما د برک آن جهت زخمهای حیوانات مانند خروا متروکا و را مثال اینها و التوای اعصاب مغیذ بدل آن کرمة البیضا است *

* **فاط** * بفتح فاء و الف و طاء مهمله مولفه و بظاء معجمه بعضی گفته اند لغت ورمی است و تفلیسی گفته عربی است و بسویانی بالطاء و برومی فطیلامج نامند * **ماهیت** آن تا حال خوب معلوم نشد و هر کس چیزی گفته صاحب اختیارات جد و ار خطائی دانسته و در کتاب طب قدیم نوشته که فا ذخ است که سنک زرد مائل بسفیدی و سبزی است که از اقلصی فارس می آورند و بهترین آن صلب آنست و اکثری برانند که دارویی است مجهول اما هیت که از ترکستان میآورند و بهترین آن تازه آنست * **طبیعت** آن کرم و خشک * **افعال** و خواص آن جهت سم دشوکران و جوز مائل است و لسع هوام آشامیدن آن با آب سرد مفید است *

* **فاغرة** * بفتح فاء و الف و کسر غین معجمه و فتح راء مهمله و ها و آنرا فارغه نیز نامند و بفارمی فاخره و کبابه دهن شکافته و کبابه دهن کشا د کوبند * **ماهیت** آن بزرگتر از کبابه است و بقدر نخودی و جوزی رنگ و تا بنصف شکافته و در جوف آن دانه کوچکی مدور و سیاه براق و با عطریت و از زرباد است و بلاد سودان آورند و در لطوخت و لخالج و اشباه آنها مستعمل دارند * **طبیعت** آن بقول شیخ الرئیس کرم و خشک در موم و بقول دیگران در اول دوم کرم و در آخر دوم خشک * **افعال** و خواص آن با قوت محاله و بسیار قابض امراض الراس و القلب آشامیدن آن جهت امراض بارده دماغیه و ریاح غلیظه و جنون و الخلخه آن جهت تقویت دماغ و قلب الفهم مضمضه بعصاره آن جهت لدع دمان اعضاء الغذاء مقوی معده و هاضمه و جگر بارد و مفتح مدد و منقی اخلاط بلغمی و سرداوی و داخل ادویه مصالحه معده و کبک بارد و کرده میشود

(۶۴۲)

وجهت هواء مستمراره واغذیه بارده وجهت امهال بارد نافع وحابس شکم مصدع محرور مصالح آن کافور و نیلوفر و روغن بادام رگلاب مقدر شربت آن تا دود رهم است *

* فالبرنس * بفتح فا و الف و کسر لام و فتح باء موحد و سکون راء مهمله و ضم نون و سین مهمله و در بعضی لغات بدون نون آمده و آنرا فاللی بورس نیز نامند * ماهیت آن نباتی است که از بیخهای باریک شاخهای بسیار میر وید بطول د و نیزه و کوه دار شبیه به نی و تخم آن سفید بقدر جوارس اندک طولانی و بیخ آنرا فائذ نیست در طب * طبیعت آن گرم و خشک با حرارت لطیفه * افعال و خواص آن اعضا انقباض آشا میدان تخم و برک و عصاره آن هر یک پتنهائی و یا مجموعی با آب و یا با شراب جهت اوجاع مثانه سفید *

فالبرنس

فالنجیقن

* فالنجیقن * بفتح فا و الف و کسر لام و سکون نون و کسر جیم و سکون یاء مثانه تحتانیه و فتح قاف و سکون نون لغت یونانی است بمعنی رتیل و فالنجیطس و لوتاقینس نیز آمده * ماهیت آن نباتی است که آنرا در شاخ یا سه شاخ متفرق میباشد از یکدیگر و کل آن سفید شبیه بسوسن و اندک مشرف و تخم آن سیاه بقدر نصف عدسی و باریکتر از آن و بیخ آن کوچک باریک و در هنگام قلع از زمین زرد پس سفید میگردد و مثبت آن تلهای خاک * افعال و خواص آن جهت نهش حیوانات سمی نافع و دیسکوریدوس گفته آشا میدان برک و کل و تخم آن با شراب جهت لسع عقرب و نهش رتیل نافع است *

* فاللوزج * بفتح فا و الف و ضم لام و سکون واو و فتح ذال معجمه و جیم و فاللوزق بقاف نیز آمده * معرب بالود و فارسی است * ماهیت آن با صلاح قدیم حلوی نشا سنه را نامند که باروغن بادام و یا روغن پسته تناول نمایند و با صلاح جدید معروف درین زمان در اکثر بلاد آنست که نشا سته را در آب گرم بسیار حل مینمایند و صاف کرده طبع میدهند که خوب پخته و خامی آن زائل شد و بعد انعقاد رسیده که چون در آب ریزند مخلوط با آب نکرده پس در ظرفی تنگ ریخته بحجم نیم انگشت و بعد سرد شدن قطعهای بسیار کوچک لوزی بریده در شربت قند یا نبات یا دوشاب سفید جید مطیب بکلاب و یا عرق بید مشک و یا هر دو ریخته یخ و یا برف داخل کرده تناول مینمایند و یا آنکه بعد کال طبع و بسرحل انعقاد رسیدن اندک اندک دریا تبلی مشبک ریخته در زیر آن ظرفی آب سرد کرده گذاشته بقاشق مینمایند تا مانند دانهای مرورید از موراخهای پاتیل برآمده در آب سرد ریخته منعقد گردد پس بدستورد و شربت ریخته تناول مینمایند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن کثیر الغنی و جهت اکثر امراض صلبه و رگله و امهال نافع و اگر بر آن تخم ریحان و یا تخم شربتی بپاشند تقویت آن معده را و حبس آن اتوئه میگردد *

فاللوزج

فالیند

* فالیند * بفتح فا و کسر نون و سکون یا و ذال معجمه بفارسی قند نامند * در ماهیت آن اختلاف است بعضی را عقیده آنست که آب نیشکر بعد از طبع و انعقاد هرگاه بی تصفیه باشد آنرا قند سیاه گویند و اطباء آنرا شکر احمر یعنی شکر مویخ نامند و اصل آنست که شکر با اعتبار نیشکره نوع میباشد یکی سیاه رنگ که بهندی گویند و یکی هر خ رنگ که شکر احمر است و بهندی لال چینی و شکر تری زیرا که در بنکاله شکر را چینی مینامند و یکی سفید و آنرا بهندی کهاند گویند و چون شکر سفید را با آب کد اخته بجوشانند و کف شیو و یا سفید تخم مرغ بر آن زنند و صافی نموده منعقد کرده اند آنرا نبات سفید گویند و چون مرتبه دیگر تصفیه کرده در ظرفی بریزند که در آن حل کرده آنرا شکر سلیمانی گویند و چون دیگر باره طبع نمود تصفیه نمایند و در قالب صنوبری بویزند آنرا فالیند گویند که بفارسی قند نامند و اگر در طبع ثالث مبالغه نمود باشند بلوج که

(۶۴۴)

بفارسی قد مکرو و بهندی اوله نامند و کوبند هرگاه در قالب مستطیل مساوی الطرفین ریزند معروف بقلم است و چون طبع دیگر دارد در شیشه ریزند نبات قراری و سنجری نامند و چون در طبع ثالث بقدر عشر آن شیر تازه اضافه نمود به جوشانند تا منعقد گردد آنرا طبرزد کوبند و اکثر قد مکرو را مخصوص باین اسم دانسته اند و بعضی را کمان آنست که شکر سفید را چون مرتبه دیگر تصفیه نمایند بطبع و در کفچه کرده بچوبی برهم زنند که حبابها بهم رسانند و قرصهای کوچک بریزند بروی پارچه سفیدی یا بوربای پاکیزه یا غیر آن بقسمیکه حبابهای آن مجوف حبابی باشند و بگذارند که سرد شود و بسته گردانند آنرا فانیند و بهندی بتاسه و قومی دیگر کوبند که چون آب نیشکر سفید را مرتبه دیگر بطبع تصفیه نمایند و صافی نموده بقوام آورند و از آتش غرور آورده بریزند و بکف شیر یا کف سفید بیضه مرغ و تیر زدن آنرا سفید کنند و قرصها سازند و بگذارند تا بسته گردد آنرا فانیند و بفارسی شکر پنیر کوبند و اکثر نیز از عم آنست که شکر سفید را چون مرتبه دیگر بطبع تصفیه نمایند بگرفتن کف آن تا آنکه دیگر کف نیاید و در پس صافی نموده بقوام آورند و بعد قوام دو شخص آنرا بدست بکشند و در بین کشیدن دفع بدفع آن را بچوبی یا بتخته پاکیزه بزنند تا سفید شود پس قرصها سازند آنرا فانیند نامند و بعضی ناطف و گاه مغزهای فوا که چون جوز اکل یعنی گردکان و بادام و پسته مقشر و امثال اینها داخل مینمایند و آن هنگام آنرا حلوای مغزی و قبیل میکوبند و بعضی برای زیادتی شکنندگی آن مقلد اربع وزن آن عمل مصفی نیز داخل مینمایند و اگر بر روی بی عسلی آن کنجد بپاشند آنرا حلوای کنجد و بهندی یوری و بعضی ناطف سهم نامند صاحب اختیارا ت گفته که فانیند آن است که بقوام آورند قد سفید را یعنی مرتبه ثالثه از تصفیه شکر سفید که در قالب مخروطی ریخته باشند و غسل طرفه را که بفارسی گز انکبین کوبند بعد از تصفیه بچوبی که آنرا وتد کوبند زنند تا سفید شود پس آنرا قطعات نموده استعمال نمایند فانیند نامند و از ترنجبین نیز به همین قسم ترتیب میدهند و در فانیند خزائی و فانیند سنجری نیز اختلاف است آنچه را از قد سازند و بی آرد جو نگاهدارند فانیند خزائی نامند و آنچه را از غسل طرفه و ترنجبین ترتیب دهند و آرد جو بران پاشند و نگاهدارند فانیند سنجری نامند معرب سنکری منسوب بسنجستان که معرب سنکزستان بسین مصله و زای معجمه است و بالفعل معروف بسینستان است و غلط کرده آنکه گفته که فانیند سنجری است بضم سین و سکون حاء مهملتین که منسوب است بسنجر که آن بلاد است از عمان و بهترین آن سفید رقیق خزائی است * طبیعت آن گرم و تر در اول خصوص سفید آن که رطوبت آن زیاد است * افعال و خواص آن غلیظتر از شکر و گرم تر از آن اعضاء النفیض جهت مرغه و ضیق النفس و درد سینه اعضاء النفیض جهت تلپین بطن و برودت اعوار رحم نافع و جوارش آن در قرابادین کبیر ذکر یافت *

*** فوا و انیا *** بفتح فاء و الف و فتح یا و الف آنرا عود الوریج و بسریانی کهبانا و کهبنا نیز و نزد اهل مغرب معروف بعود الحمیر است * ماهیت آن اکثری تصریح نموده اند که فوا و انیا عود الصلیب است و حوالا نانیس در معالجه ضرع در شرح موجز قرشی گفته بتحقیق غلط کرده کسیکه فوا و انیا را عود الصلیب دانسته از جهت مشابهت بیخ و برگ هر دو پیام ولیکن فرق میان هر دو را بیان نکرده و بعضی گفته اند آنرا چون در جوف آن خطوط صابینی است عود الصلیب و ماده آنرا که در اردفارانیا خوانند و این اصح اقوال است و شیخ الرئیس رحمه الله تعالی در مفردات قانون هر یک را از عود الصلیب و فوا و انیا جدا ذکر فرموده و نیز فرق بین اینها ذکر نکرده و در عود الصلیب ماهیت آنرا بتفصیل ذکر نموده و نوشته که دیسکوریدوس کمان کرده که عود الصلیب چیزی است که بعضی مردم آنرا ذوالصابع نامیدند و بعضی دیگر علیسی

ت
و
ب

(۶۶۶)

و نقرس مغید و تخم آن مخروج اخلاط لزجه و جهت فالج و رر عشه و صرع و جنون و وسواس و تقویت معدة و تسکین ارجاع آن و اشتیاق بیخ کوبیدة در صر و بسته آن جهت صرع و ضربه و سقطه و طلای آن جهت دفع آثار سیاه پ بشره و نقرس و تد هین بیخ و ثمر آن جهت صرع و اکثر امراض مؤثر و تعلیق ثمر آن در ولادة اطفال و بدستور تعلیق بیخ آن خصوص نر آن که بطول موراخ کرده باشند جهت رفع فزع اطفال و ام الصبیان و صرع و او رام حاصل درد ماغ ایشان و جهت وجع معدة مبرودین و مسافرن و در بیا با نها و صحراها باعث ما مونی است از آفات و با شراب جهت وجع بطن و سعو طثر آن که حسب آنست بتنهائی و یا با مشک و زعفران جهت صرع و ام الصبیان و در خواص نر آنرا بهتر از زمرد دانسته اند بتخصیص که چون آفتاب در برج میزان باشد و بغیر آلت آهنی قلع کنند جهت آنکه گفته اند اگر باهن قلع نمایند عمل آن باطل میگرد و صاحب شفاء الا سقام نوشته که استاد من گفت باید که با مس یا غیر آن قلع نمایند نه باهن بهمان جهت و تعلیق نر صلیبی آن که با شرط مذکور اخذ کرده و در پارچه زردی بسته و حایض آنرا مس نکرده باشد جهت عسر و ولادت و دفع سحر و هیبت در نظرها مجرب دانسته اند و کوبیدن در خانه که عود الصلیب باشد در آن خانه جن و جانوران کزنند و داخل نشوند و گفته اند اگر در منقال از نقره و طلا را در هم بکند از نقره و صغحه ساخته و چهار عدد تخم آنرا در آن پیچند و با خود در آن جهت صرع بلیغ النفع است هر چند صرع کهنه و ده بیست سال بران گذشته باشد و اگر در زیر فرش و کس که با هم دشمنی داشته باشند گذارند و قمر یا زهره متصل در تثلیث باشد میان آن هر دو الوقت بهم رسد *

*** فاضیه *** بفتح فاء و الف و کسر غین معجمه و فتح یاء مثناة تحتانیه و هاء اسم شکر فة حنا است و در حنا من کور شد و نیز شامل جمیع شکرها است و بعین مهمله اسم بیخ اسپند است

*** فتائل *** بفتح فاء و تاء مثناة فوقانیه و الف و کسر یاء مثناة تحتانیه و لام جمع فتیله است که بفارسی شاهه نامند فتیله در لغت زباله و نزد اطبا عبارت از اذویه است که فتیله ساخته در دبر خواه برای اسهال و یا تقویت باه و یا بواسیر و یا غیرها و یا در قبل برای تنقیه و یا نشف رطوبات و یا تقویت و یا تسخین و تضییق آن و یا بغیر این اسباب بردارند ولیکن بیشتر استعمال آنرا بر اذویه که درد بر بردارند مینمایند و بحسب هر علت ترکیب آن مختلف میباشد و اسهال فتائل مسهله و جذب اینها از اعالی بدن بیشتر از حقنها است و این مستعمل در جائی است که مانعی نباشد از استعمال مسهلات مشروبه و حقنها و تفصیل آن در قرابادین کبیر ذکر یافت هم بعنوان قواعد کلیه ترکیب و هم بعنوان انواع تراکیب و نسخ آنها *

*** فتائل الرهبان *** بفتح فاء و تاء مثناة فوقانیه و الف و کسر یاء مثناة تحتانیه و لام و الف و لام تعریف و ضم راء مهمله و هاء ساکنه و فتح یاء موحد و الف و نون اهل اسکندریه زنجبیل نامند و در آنجا کثیر الوجود * ماهیت آن نباتی است بقدر ذرعی و تیره رنگ مائل بسفیدی و برک آن مانند برک حنا و سنامکی و کوچکتر از آن و اغبر و اشهب و شبیه ببرک شونیز و مزغب نیز میباشد و کل آن زرد و مجتمع و تخم آن مانند تخم تره تیزک و بیخ آن خوشبو و طعم آن تیز و تلخ و منبت آن کنار دریا و رودخانه و دریک زیارها و کوبیدن چون بیخ تازه آنرا بر آورند و با برک آن پیچند و در چراغ گذارند و بران روغن بریزند مشتعل میگردد مانند فتیله و رهبانان مستعمل دارند و لهذا آنرا فتائل الرهبان نامند * طبیعت آن در آخردوم کرم و خشک و بیخ و کل آن کرم تر از سایر اجزا * افعال و خواص آن اعزاء الراس آشامیدن طبیعت بیخ آن با آب جهت زکام و ارجاع سر حادث از سردی اعزاء التنفس جهت سرفه و ربو و عسر نفس و ریاح غلیظه و بدستور رضامد

ت
ب
ن
ن

ن
ن
ن
ن

(۶۴۷)

آن بر سینه الباه جهت تقویت باه و اوجاع المفاصل و غیرها ضامدا بیخ آن بالبان ذکر که ضامدا نازک نمایند جهت اوجاع مفاصل و عرق النساء و نقرس و تحلیل صلابات و اورام انثیان و اورام قبحه و فسخ عصب و گوشت گرفته شد و مرهای بنج آن نافع از مرهای زنجبیل اعضاء الغداء و النفض و الباه جهت خوشبوئی دهان و جشای بارد و انهضام غذا و تحلیل مواد و تسخین معده و کرده و مثانه و ادرار بول و تحریر یک باه و تقویت آن بسیار موثر است *

* **فتیمت** * به تخم فاکسرتاء مثلاً فوقانیه و سکون یاء مثلاً تحتانیه و تا لغت عربی است * ماهیت آن هر چیز خرد کرده و انامند و بیشتر مستعمل در نان کدم خشک خرد کرده است خواه بگو بیدن و خواه بغیر گو بیدن که بسیار نرم نباشد و بعضی گفته اند که نرم باشد * طبیعت آن گرم و خشک با اعتدال * افعال و خواص آن قلیل الغذا و مجفف رطوبات معده و مولد ریاح سوداوی و دیر هضم و مولد امراض بارده و ریجیه مانند قولنج و رجع پهلو و تهیکا و مصالح آن نیکو خمیر نمودن و طبع جید دادن و با سوسم و کون و نالخواه و یا شکر و روغن آنها مانند روغن بادام تناول کردن و جهت صاحبان امزجه بارده رطبه و صاحبان ضعف احشا بسیار مضر و باید که در سایه خشک نمایند و بسیار کهنه نباشد که کهنه آن ردی است و بهترین مصلاحات آن در همه حال شکر است *

* **فصل الفاء مع الجیم** *

* **فجل** * بضم فاء سکون جیم و لام بفارسی ترب و بشیرازی تربزه و بسریانی فعالا و برومی دیون و بیونانی افاتیس و نیز بیونانی ابابوس و بهندی مولی و بفرنگی رفالس نامند * ماهیت آن معروف است و در اکثر بلاد میشود و در نوع میباشد بری و بستانی و شامی نیز و شامی آن آنست که تخم شلغم را در بونه ترب کذاشته غرس مینمایند و یا بالعکس و بری آن تند تر از بستانی اما بذر از بی و بزرگی بستانی نیست و در قوت قریب بخردل و بعضی آنرا خردل بری دانسته اند و بستانی آن اقسام میباشد قسمی سفید طولانی نازک و ازین قسم بعضی از قرای بنکاله بسیار بزرگ بالید و تابیگ و ذرع دست و بقطر نیم شبر میشود بعضی نازک شاداب و بعضی خشک و جوف آن در تخم رخل رخل و خورد رخل رنگ پورکامی است مسمی بغیر صد از قوت زمین آنجا بوزن بیست اثار و بد رازی دودست و زیاد ازان و بقطر قریب بد و شبر و شاداب و شیرین آنرا فتیل مولی مینامند یعنی در درازی قطر مثل دندان فیل کلان میشود و معمول اهل بنکاله است که آنرا مثل شلغم با گوشت و یا ماهی بخته با چلا و میخورند و در جاهای دیگر تا بیک و نیم شبر و قسمی دیگر مدور و شلغمی شکل پوست آن سیاه اندک خشن و این خشک تر از قسم سفید طولانی آنست و بشادابی آن نیست ولیکن تند تر از سفید خصوصاً پوست آن و این قسم اکثر در زمستان میشود و بسبب سردی هوا و بیس در زمین منشق میگردد و قسمی دیگر مدور و سفید پوست که اهل فرنک از ملک خود تخم آنرا میاورند و این نیز قریب سیاه مدور است و این نیز مخصوص بزستان است و بهترین همه شاداب نازک تند طولانی آنست که کم ریشه باشد و برک همه اقسام شبیه ببرک شلغم و خردل و ازان هر دو خشن تر و تند تر و تخم همه مائل بتدویر و در غلاف باریک طولانی تا بقدر آنکشتی و در خامی سبز نازک تند شبیه بطعم ترب و لذیذ بهندی آنرا سینگری نامند و آنرا مانند ترب با نمک میخورند و آنرا ریزه کرده با گوشت میپزند لذیذ میشود و بعد از رسیدن مرغ تیره مائل بسیاهی میگردد * طبیعت تخم آن گرم در سوم و خشک در دوم و بیخ آن در اول گرم و در دوم تر و گرمی پوست و برک آن زیاد و از اصل آن و بری آن اقوی واحد از بستانی در جمیع اجزا * افعال و خواص آن ملطف و محال و مراد ریاح و محرک آروغ تخم آن مهمل آن و در بعضی ابد آن هاضم غیر منضم خصوصاً برک آن و در بعضی که

(۶۴۹)

وطلاء آب آن جهت قوبا و ضماد تخم آن با عسل جهت نمش و سائر الوان غریبه و آثار ضربه و قرحه و کلف و نیکوئی رنگ رخسار و قوبا و با کندش جهت بهق ابیض خصوصا در حمام و اکثر آن رویا نندۀ موی است بر موضع داء الثعلب المضار و نیز اکثر آن مورث مغص و تعفن اخلاط و مولد سپش جهت آنکه در آن جزو لطیف مربع التعفن است چنانچه ذکر یافت مضر سر و حلق و دندان مصلح آن نمک و غسل و زبیره که در هر که خیسانیده باشند و مخلل آن یعنی پرورده آن در سر که تند انگوری قاطع اخلاط غلیظه و محلل صلابت طحال که ناشتا بخورند و با طعام نیز و مجرب و اصلاح ضرری ندارد اگر سرفه نباشد و تخم آن مقوی جهت درد جگر و سیرز و ادرار شیر و بول و حیض و دفع سموم و با شراب جهت کزیدن مار شاخه از موثر و در سائر افعال مذکورۀ قویتر از بیخ آن است و آشامیدن نیم مثقال آن بعد از طعام ماضم آن و با سکنجبین منقی معده و ضماد آن جهت قوبا و با سرکه جهت زخم غانغریا و با عسل جهت درد مغاصل و با کندش و هر که جهت بهق سیاه مجرب مقدار شربت آن از تخم آن تا یک گرم و از آب آن تاسی درم و از جرم آن تابیست درم و بری آن بسیار کرم و تر از شلغم و ضعیف تر از ترب و محال بر طوبات و مدربول و اکثر آن مغشی و مصلح آن نمک است و روغن آن که تخم و آب برک آن را در ابتدا تخم بستن بدستور مقرر ترتیب دهند که بار روغن زیت و بار روغن کنجد تازه در قند رها عاف و با آتش ملایم طبع دهند تا آب پرورد روغن بماند و نسوزد بسیار مسخن و در اکثر امراض قائم مقام زیتون کهنه و روغن بلسان است و لطیف تر و کرم تر از روغن بید انجیر و محلل قوی و آشامیدن آن جهت فالج و لقوه و دفع اذیت عقرب و سائر هوام زهر دار و قطور آن در کوش جهت تحلیل ریح و تسکین و جمع آن و تدهین بدن جهت فالج و لقوه و استرخا و رفع خشونت بشره و جلای آن و بهق و برص و انطاکی گفته که چون ترب را بخایند و بکندارند تا متعفن شود و کرمها از آن متکون گردد و در ظرفی ضبط نمایند تا کرمها یکدیگر را بخورند و چند عدد بماند پس آنها را حل نمایند در حل معادن ببعیدیل و افعال غریبه از آن می آید *

فصل با عشیقی

* فصل با عشیقی * فصل شامی است * طبیعت آن مرکب القوی و از شلغم کرم تر * افعال و خواص آن از فصل و شلغم ردی، تر و ضعیف تر از فصل و مدربول و محلل رطوبات و اکثر آن مغشی و مصلح آن نمک است *

* فصل الفاء مع الراء المهملة *

* فراخ * بکسر فاء و الف و خاء معجمه بغاری چوجه و بترکی فریک نامند * ما هیت این معروف است * طبیعت و افعال و خواص چوجه هر حیوانی در ذیل نام آن حیوان ذکر یافت و میباید انشاء الله تعالی بهترین همه چوجه مرغ و کبوتر است و مدامت خوردن کباب کبوتر بچه با ادویه حاره و سیر مولد جنام دانسته اند و مطبوخ آن با پیه مقوی قوی باه و کوبند خروس بچه با لخاصیت مضعف باه است *

فراخ

* فرا سیون * بفتح فاء و راء مهمله و کسر سین مهمله و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون و ارونون و بضم فانیز آمد * و بیونانی خرامین و برسون نیز و بلا طینی مادر و پیتم و عبری علقما جهت آنکه تلخ است و هر چیز تلخ را علقم نامند و بغاری افنان سر و کورار یعنی کرات جبلی که کند نای کوهی کوبند و لفظ کوریا ممکن که تصحیف از کورار باشد * در ما هیت آن اختلاف است در یسقورید و س گفته نباتی است با شاخهای بسیار مربع سفید مزغب از یک بیخ روئیده و برک آن بمقدار انگشت ابهام و مائل با ستاره و مزغب و متشنج و تلخ و کل و برک آن متفرق در شاخها و رنگ کل آن بنفش و مستند بر و مثبت آن خرابها و انطاکی نوشته بیخی است مربع با شاخهای بسیار سفید مزغب که از یک ساق روئیده با برکهای خشن مانند ابهام و کل آن

فرا سیون

(۶۵۱)

و تحلیل خنازیر و انفجار د ما میل و جراحات خام بدون اذیت و قروح و التیام د هد و چون بگو بند تازه تر آنرا و با پیله
 گردیده بزرگ شده بر او رام هر نوع که باشد ضما د نمایند بزرگی تحلیل د هد و جبر کسر نماید و چون در زمین کودی کتله
 با تش کرم کنند و چون کرم شد آتش را بر آورد و در آن کرم فرامیون را فرش نمایند و علیلی که از برودت و ریاح زمین کیز
 شده باشد بدن او را چرب کرده بر روی آن بخوابانند و از فرامیون بر آن فرش نمایند و بر او لجامی ببوشانند و در آن همان
 قهم خوابیده باشد تا کرمی آن زائل گردد و در رفع مرض او مجرب گفته اند و چون در خمی که آب انکور مقدر یک
 ماطویطس باشد و مگوک برک تازه فرامیون را کوبیده ریخته هر آنرا پوشید سه ماه بگذارند پس بر آورد صاف کتله
 و بنوشند در دفع اورام باطنی و امراض سینه و دفع فضلات و مواد بارده بغایت نافع دانسته و گفته اند از اکبر ادویه است
 در آن امور المضا مضر کرده و مثانه در غایت مضرت بحدیکه اکثر آن موجب ادوار خون و بول اللدم میگردد مصطلح آن
 کثیرا و عسل و سنبل الطیب و رازیانه را بعضی با دزهر آن دانسته اند و مقوی فعل آن مقدار شربت آن تا سه درم صاحب
 منهاج نیم درم گفته بد آن در امراض سینه پرسیا و شاق و در تحلیل ریاح چهار دانگ وزن آن لبان و دوزن آن اهارون
 و در اسهال لزوجات و تسکین مغص و کوبند بد آن افتمون و انیسون است و کوبند بوزن آن لاغیه و در تحلیل لمحال و غیره اشق
 * فوس * بفتح فاء و او سمین مهملتین بغار سی اسپ و بترکی آت و بهندی که و را بضم کاف عجمی و خفای ها و سکون و او
 و فتح راء هندی و الف نامند * ماهیت آن حیوانی است معروف و از حیوانات دیگر ما کول اللحم اهلی کرم تر
 و بهترین مرکوبات و خوش هیئت تر آنها و مودب و مروض تر و با فراسته و اصناف میباش از نجیب و غیر نجیب بچه آنرا
 یعربی مهر و بغار سی که نامند * طبیعت گوشت آن در آخردوم کرم و خشک * افعال و خواص آن خوردن آن مورث
 شجاعت و قسارت قلب و کباب آن با شیر مقوی باه مبرودین اعضاء الراس گفته اند چون زوائد یک برزانی فرس میباشد
 بگو بند و با هر که بیاشا مند صداع رازائل گردانده اعضاء النفض آشا میدان انفعه آن بقدر نیم مثقال جهت اسهال مزمن و
 قرحه امعا و ذرب و بد ستور لحم محرق آن قاطع اسهال رطوبی و کباب آن مولد خلط فاسد مضر محورین و مصلح آن جوش
 دادن و مهر ایختن آن و آشا میدن د و غ و آب انار با لای آن باید که آب بر آن نیاشا مند لا ورام و البثور طلای محرق
 پوست مهر یعنی کره آن با موی با آب پراکنده کنند بشور و سرکین آن مانند سرکین حمار است در خواص و خون تازه کرم
 آن از جمله سموم و مسهل و اعراض و علاج آن مانند دم ثور است و در بقر مذکور شد و عرق آن نیز در عرق ذکر یافت
 الزینة طلای خون آن تغییر د هند و رنگ و وضوح و ذر و پوست سوخته آن با موی رافع جوشها است الخواص کوبند چون
 دندان آسیای آنرا بر ساق بندند از حرکت ماند کی نیابند و اگر دندان آنرا بر کون کودک بندند دندان او بی الم
 بر آید و سم آنرا در خانه که موش بسیار باشد دفن کنند موشان بگریزند و عرق آنرا که برزها و طفل بمالند موی نیروی آن
 و نیز بوا سیر دفع نماید و قطور آن در کوش جهت تسکین درد آن و در بینی جهت رعاف و اگر پای حیوان چهار پا را بدم
 اسپ بندند نلک شود و اگر بر در خانه موی دم آنرا بکشند یک در آن خانه داخل نشود و فرس بحری را بفرنگی او رهب
 کانیس نامند کوبند از خواص آنست که چون خورا مند بر موی موی بر آید خاکستر آنرا با قیر و با پیله بزرگ شده بمالند موی
 بروید و ذرور آن جهت خشک کردن جراحات و رویانیدن پوست بر آن موثر است *

عجمی

فرمیون

* فرمیون * بفتح فاء و او سمین مهملتین بغار سی اسپ و بترکی آت و بهندی که و را بضم کاف عجمی و خفای ها و سکون و او
 و فتح راء هندی و الف نامند * ماهیت آن حیوانی است معروف و از حیوانات دیگر ما کول اللحم اهلی کرم تر
 و بهترین مرکوبات و خوش هیئت تر آنها و مودب و مروض تر و با فراسته و اصناف میباش از نجیب و غیر نجیب بچه آنرا
 یعربی مهر و بغار سی که نامند * طبیعت گوشت آن در آخردوم کرم و خشک * افعال و خواص آن خوردن آن مورث
 شجاعت و قسارت قلب و کباب آن با شیر مقوی باه مبرودین اعضاء الراس گفته اند چون زوائد یک برزانی فرس میباشد
 بگو بند و با هر که بیاشا مند صداع رازائل گردانده اعضاء النفض آشا میدان انفعه آن بقدر نیم مثقال جهت اسهال مزمن و
 قرحه امعا و ذرب و بد ستور لحم محرق آن قاطع اسهال رطوبی و کباب آن مولد خلط فاسد مضر محورین و مصلح آن جوش
 دادن و مهر ایختن آن و آشا میدن د و غ و آب انار با لای آن باید که آب بر آن نیاشا مند لا ورام و البثور طلای محرق
 پوست مهر یعنی کره آن با موی با آب پراکنده کنند بشور و سرکین آن مانند سرکین حمار است در خواص و خون تازه کرم
 آن از جمله سموم و مسهل و اعراض و علاج آن مانند دم ثور است و در بقر مذکور شد و عرق آن نیز در عرق ذکر یافت
 الزینة طلای خون آن تغییر د هند و رنگ و وضوح و ذر و پوست سوخته آن با موی رافع جوشها است الخواص کوبند چون
 دندان آسیای آنرا بر ساق بندند از حرکت ماند کی نیابند و اگر دندان آنرا بر کون کودک بندند دندان او بی الم
 بر آید و سم آنرا در خانه که موش بسیار باشد دفن کنند موشان بگریزند و عرق آنرا که برزها و طفل بمالند موی نیروی آن
 و نیز بوا سیر دفع نماید و قطور آن در کوش جهت تسکین درد آن و در بینی جهت رعاف و اگر پای حیوان چهار پا را بدم
 اسپ بندند نلک شود و اگر بر در خانه موی دم آنرا بکشند یک در آن خانه داخل نشود و فرس بحری را بفرنگی او رهب
 کانیس نامند کوبند از خواص آنست که چون خورا مند بر موی موی بر آید خاکستر آنرا با قیر و با پیله بزرگ شده بمالند موی
 بروید و ذرور آن جهت خشک کردن جراحات و رویانیدن پوست بر آن موثر است *

(۶۵۲)

قریبون بنا بجای فاء درم وافر بیون و ابر بیون بزیادتی همزه مفتوحه در اول که معرب اوبر بیون فارسی باشد نیز نامند و آنرا اکل بنفسه و حافظ اطفال و ببربری تاکسوت و برومی فوطینوس و بیرونانی کمالیون و اهل مصر و شام آنرا البانۀ مغربیه خوانند * در ماهیت ان اختلاف بسیار است بعضی لبن مازریون و بعضی لبن زقوم دانسته اند اصح همه اقوال قول قافقی است که روایت کرده از کسانیکه آنرا دیده اند در بلاد بربرد رجبیل در آن که آنرا بربریه نامند و کثیر الوجود است در آنجا و از آنجا بلاد دیگر میبرند و آن لبن در نوع نبات است یکی شبیه نبات کاهو و پر شعبه و خار ناک و پر شیر و درم برک آن میاه و شاخهای آن مغروش بر روی زمین و خارهای این باریک و تیز تر و شیر این بیشتر از اول و در حرف الالف مع الفاء تمام بیان ماهیت و خواص و افعال آن مذکور شد *

* فر میوس * بفتح فاء و سکون را و کسر میم و ضم یاء مثلاً تحتانیه و سکون و اوسین مهمله بر نیفس است * ماهیت آن ثمریست شبیه بحنظل و با عفوصت و در جوف آن تخمها * طبیعت آن بسیار گرم و خشک * افعال و خواص آن ترمیخ آن با دانهان مد ر عرق و ضماد آن با شراب جهت نهش اختی نافع *

* فر نجمشک * بفتح فاء و سکون نون و فتح جیم و کسر میم و سکون شین معجمه و کاف معرب پلنکمشک فارسی است و آنرا فر نجمشک و فلنجمشک و ابر نجمشک بنا بجای فانیز نامند و سریانی فلنجمشکا و برومی امیولوفراس و بیرونانی اقبلیس و بهندی رام تلیمی و کویند بهندی انبل نامند * ماهیت آن نوعی از ریحان است نبات و برک آن اندک بزرگتر و بلند تر و بسیار خشبو شبیه بوی قرنفل و لهذا آنرا قرنفل بستانی نامند و در تراکیب هر جا قرنفل بستانی مذکور است مراد این است و آنرا حبق قرنفل و ریحان قرنفل نیز نامند و کویند چون راحه آن شبیه بر راحه مشک است از آن جهت آنرا فر نجمشک نامند و آن دو صنف میباشند یکی بستانی و آنرا هندی و درم بری و آنرا چینی نامند و شاخهای بستانی آن مربع و مزغب و برک آن مانند برک باد روج و برک آن مابین سبزی و زردی و مزغب و راحه آن شبیه بقرنفل و تخم آن بشکل زیره و سیاه رنگ مائل بسبزی و از تخم بالنگوسه پهلو تر و بسیار کوچکتر از آن و منبت آن مجاری آبها و شوره زارها و بری آنرا شاخهای مدور و برکهای آن ریزه تر و باریک تر شبیه بمرک تمام بری و ریحان کوهی و باخسونس و با عطریت و تنی زیاد از بستانی و تخم آن شبیه بتخم ریحان و ازین دراز تر و سه پهلو منبت آن خرابها و بیابانها و سنگ لاختها * طبیعت آن در آخر درم گرم و خشک بری آن گرم تر و بیس این از مرز نجوش و تمام کمتر * افعال و خواص آن اعضاء الراس مفتوحه مدۀ دماغی و مصفاة و منخرین الاکلا و شش و طلاء و جهت درد سرد نافع الفم بوی دهان خوش کنن و لثه و دندان را محکم کنن و رطوبات فاسده آنرا دفع کنن اعضاء الصد را شامیدن آن مقوی دل و جهت خفقان و رسواس عارض از سودا و بلغم در قلب اعضاء الغذاء مقوی معده و کبد و هاضم غذای غلیظ و محال ریاح و جشای نیکو آورد و مسکن مغص و منبه اشتها است اعضاء النفی جهت سیر زوبان شیر با و طلاء نافع المضار مصدع محرورین و مولد مره سودا شما و شرابا مصلح آن بنفشه و سنگجبین مقلد ار شربت آن سه درم بدل آن سوسنبر و یا در نجبویه همز گفته اند و قرنفل نیز و تخم آن بسیار خشک و مجفف منی و هاضم طعام و منعظ و مولد صیان که بغا رسی رشک نمانند مقلد ار شربت آن تاد و درم و چون در سرکه و شراب و آب انکور داخل کنن مانع فساد آنها است بدل آن بالنگو *

* فر خار * بفتح فاء و سکون را و فتح خاء معجمه و الف و راء مهمله * ماهیت آن درختی است بقدر چنار و برک آن

شبهه
سکاس

مانند برک بادام و کلی آن مانند کل مرغ و بغایت خوش منظر و طبیعت و انفعال و خواص آن ضعیف تر از کُنار است ●
 * فرشه * بفتح فاء و راء شین معجمه و ما * ماهیت آن اسم عربی شیر است که بازرد و تخم مرغ با نش نرم بجوشانند تا غلیظ شود شبیه باغور و در افعال مانند لباء است
 * نص * الفاء مع ال سین المهملة *
 * فسا فس * بضم فاء و سین و الف و کسر فاء و سین مهمله بفارسی سرخک و ما س و شب کز نیز و بهندی که تمیل و بغرنکی همیس نامند * ماهیت آن حیوانی است از جمله هوام و بقدر نصف عدس و سردم آن باریک و بسیار کوتاه فی الجمله شبیه بنصف دانه حب الخروع و دست و پای آن نیز باریک و در سبیل کوتاه نیز دارد و نیشی از دهان بر میآورد و آن میکزد و باز بخود میکشد و بد بوی و بچه آن سرخ رنگ و بزرگ آن مائل بسیاهی و از کزیدن آن عضو اندک خارش و سوزش و ورم کمی میکند و باز خود بخود زائل میگردد و در شکافهای چوب و دریرها و خانه کبوتران و در چهار پایه که با اصطلاح هند پلنگ مینامند و بران خواب میکنند و لباس پشمی و ابریشمی و در حصیرها و بوریا ما بسیار نکون میباید * طبیعت آن گرم و خشک در صوم * افعال و خواص آن اعضاء الراس نفوخ سائیده آن در بینی و امتشام رائحه سائیده آن و باطلای آن برانف جهت مرضیکه در بنگاله میشود و آنرا اهوره مینامند مؤثر و در آن بانبویه که در حلق بوسد و یا آشامیدن آن با سرکه و شراب و یا غرغره آن جهت اخراج زلوی در حلق مانده مؤثر اعضاء انقبض گذاشتن سوده آن در هو راخ ضعیب جهت رفع احتباس بول و امتشام رائحه و بخور آن جهت اختناق رحم و مالیدن آن بر موضع داء الثعلب السم بلع یکدل آن جهت کزیدن ما و شاخدار و از بسیاری خوردن آن مانند خوردن ذرا ریح احوالی طاری میکند و تند بیر آن نیز تند بیر آنست
 * فستق * بضم فاء و سکون سین مهمله و ضم تاء مثناة فوقانیه و قاف معرب پسته فارسی است بسریانی بستقی و بیونانی بسطایا و بغرنکی بسبا که نامند * ماهیت آن ثمر درختی است شبیه بد رخت بطم که بفارسی سفز نامند و از آن کوچکتروا غیر بی خار و مدتی میماند و ثمر آن در اول نیمسان پیدامیشود و بایلول ماه میرسد و بستانی و جبلی میباید و ثمر بستانی بزرگتر از جبلی و از مطلق آن مراد ثمر آنست و بهترین ثمر آن آنست که بزرگ دانه پوست آن نازک سفید و پوست خارج آن سبز مائل بینفشی و مغز آن سبز و چرب لذیذ باشد و آنرا بطم پیوند مینمایند و پیوندی آن بسیار خوب میشود و جفت آن مرد پوست رقیق بالای مغز آنست که زیر پوست صاحب سفید است و درخت آن یکسال ثمر آن مغز دار و یکسال بی مغز میباشد و بی مغز آنرا بزغنج مینامند و در حرف الباء مع الزای مذکور شد و ثمر آن مادام که در پوست است مدتی میماند فاسد نمیکرد و چون مقشر گردند و از پوست جدا نموند فاسد نمیکرد و آب لیمو حافظ فساد آنست * طبیعت مغز آن در دم گرم و خشک و بعضی ترد آنست اند بر طریقت فضلیه و این صواب است و لهذا آنرا زود گرم میخورند و مقوی باه است و زیاده کنند منی و بعضی سرد دانسته اند و این زعم غلط است * افعال و خواص آن اعضاء الراس و الصدر و الغذاء جهت تقویت ذهن و حفظ دماغ و سرفه و قلب و خفقان و تی و غشیان و مغص و برودت کبد و تفتیح سده کبد و منافذ غذا و مراره جهت عطریت و غفوصت و تلخی که در اورد و منقح کبد و مزیل و جمع رطوبی آن و قلیل الغذاء و مسمن بدن و مقوی معده و رفم آن از هائو محبوب زیاده خصوصاً که با جفت آن یعنی پوست بالای لب آن بخورند رافع لاغری کرده و یرقان و طحال و سموم و نهش هوام و خوردن آن با شکر مصلح هوام و بائی و پوست سرخ رقیق ملاصق مغز آن معتدل در حرارت و خشک و پوست همزیرون آن سرد و خشک الغم مضغ آن مقوی دندان و لثه و خوشبو کنند دهان و رافع قلاع آن اعضاء الغذاء بغایت مقوی دل

سکاس

(۶۵۴)

ومعد و قابض و مخشن و داغ خصل آن و رافع قی و فراق و اسهال و تشنگی السم با شراب جهت دفع سم عقرب و سایر هوام
و پوست مفید صلب آن که در آب طبع داد با شد جلوس در آن جهت خروج مقعد مجرب و نطول بطبیخ پوست درخت
و برک آن جهت حبس نزلات و در مقعد و رحم و جرب و حکه و رفع قمل الزینه مد اومت غسل موی بدن جهت ازالته
و مواس رموا دمو داری و دفع سموم و خوشبو کنند اطعمه و مقوی غالبه ها و با الخاصیت مغز آن مضر معد و خصوصا مقرر آن
و مفصل طعام و بد متوزد هن آن و گویند مغز آن مضر مقل است مصلح آن زرد آلوبدل آن مغز بادام و مغز حبه الخضرا
و گویند نیموزن آن مغز جوز و نیموزن آن مغزین و اکثر آن محدث شری مصلح آن آشامیدن سرکه و انار ترش و زرد آنوی
ترش خشک است

* خصه ل الغاء مع الشين المعجمه *

* فشاغ * بضم فاء و فتح شین و الف و عین معجمه و فسخ بفتح فاء و شین و عین معجمه نیز آمده و نزد اطبا مشهور و بدین است
و نزد اهل لغت بنیان و بفارمی آنرا هرم نامند * ماهیت آن از جنس فاشرا است و بر مجا و رخود می پیچد و آنرا میپوشاند
و نبات آن شبیه نبات عنب التعلب و شاخهای آن باریک و خار آن کمتر از فاشرا و ثمر آن خوشه دار و برک آن با خشونت و دانته
آن بعد از رسیدن مرغ میگرد و طعم آن کزنده زبان و ریخ آن عطبر و صلب متبیت آن آجام و مواضع درشت نیز و قسمی از آن
بیخورد آنه آن بشکل با قلائی مصری و ازان کوچکتر و بسیار ریا و بود در آن خط سفیدی حکیم میر محمد مومن در نسخه نوشته ظاهر
لوبیای هندی عبارت ازان باشد مواف گویند شبیه بدین در هند و بتکاله چیزی میشود و آنرا احیم بکسر سین مهمله و سکون یا
مثله تحتانیه و میم مینامند و برک آن اندک پهن نبات آن بر مجا و رخود می پیچد و آنرا میپوشاند و ثمر آن در غلافی مانند
با قلائی آن کوچکتر از با قلائی پوست آن بعضی سفید و بعضی سیاه میباشد و در یکطرف آن قریب بتصف آن خطی سفید
در هر دو نوع و مغز آن سفید و در طعم اندک شبیه ببا قلائی و بوی زهومت آن زیاد از با قلائی و اقوال دیگر نیز در ماهیت آن
بیان کرده اند * طبیعت قسم اول آن در سموم گرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن ثمر و برک آن مفرح و مقوی
و حافظ حرارت غریزی و دفع ضرر آدویه سمیه و محلل ریاح و چون برک آنرا با عمل لعوق ساخته بتدریج اندک اندک
بطفل شیر خوار بدن مدت الحیوة گویند سموم نباتی و حیوانی با و اثر نیم کند مقدار شربت آن یکمقال و خوردن نه قیراط
از قسم دوم آن مورث بدین خوابهای پریشان و تولید خلط قاسد و نفخ و ریاح بسیار و ضامد آن رادع اورام و مسکن درد
مفاصل است

* خصه ل الغاء مع الضاد المعجمه *

* فضه * بکسر فاء و فتح ضاد و هاء بفارمی سیم و نزد عوام مشهور و بنقره است و بهندی روپا بضم راء مهمله و سکون و او و فتح
باء عجمی و الف و بسریانی سیم و برومی ارجوا و بیونانی اکورا و بترکی کرمس و بقرنکی و براط نامند * ماهیت آن
از قلزات معروفه مشهوره میان مردم کثیر النفع است و گفته اند ماده تگون آن زبیت خالص کبیریت خالص است
و کبیریت عشر وزن زبیت بود بدلیل آنکه چون نقره از کبیریت مکس کردد بوزن خود زبیت را منعقل کرد اند و بنظر ثمر
بامساعات مشتری در سه سال نکون آن در معدن خود تمام میشود و فاعل انعقاد آن برودت و در باطن آن ذهبیت است
چنانچه در باطن ذهب فضیت است * طبیعت آن در اول سرد و خشک و با قوت قابضه و مجفقه و سحاله آن خشکتر و قوت
قابضه آن زیاده از محلول آن و بعضی معتدل دانسته اند * افعال و خواص آن در تقریح قریب بیاقوت اعضا الراس جهت
مالخولیا و جنون و مواس العین اکتجال آن با میل نقره جهت جلای بیاض رقیق و تقویت بصر القم آشامیدن سحاله آن

(۶۵۵)

با ادویه مناسبه جهت رفع بخار و جلب و جذب رطوبات لزجه متعفن و بلاغم الصدر آشامیدن محلول آن وید هتو و محاله آن جهت ربو و سرده و خفقان و توحش و سایر امراض نلبیه با ادویه مناسبه اعضاء الغشاء و النفیض بجهات مذکوره مقوی معده و کبد است و جاذب رطوبات و جهت استسقا و سپرز و تفتیت سنک کرده و مثانه و عسر البول و غلای محلول محاله آن با زیق مقتول جهت بواسیر الجرب و الحکه وید ستور جهت جرب و حکه الا ورام ضاد محاله آن جهت تحلیل او رام مضرا معاصلیج آن کثیرا مقدار شربت آن از یکد آنک تا نیم درم و از خاصیت آنست که از رائحه کوه کرد خام و مجاورت آن میا میگرد و عمل آن با نمک را فع و جالی آنست و آشامیدن طعام و شراب در او انی فضا باعث تفریح و گفته اند خوردن شراب در جام فضا سکر زود آورد و دستور حل و تکلیس و احراق آن در مقداره ذکر یافت و فضا محلول که اطباء فرنگ اختراع نموده اند و آنرا تن تور و پنوران نامند و لا جور دی رنگ شفاف مانند یا قوت کبود است که نیلم نامند و ازین جهت آنرا نیلم آب نیز نامند در جمیع افعال و خواص بهتر از فضا غیر محلول است بجهت خفقان و غشی و ما لیخولیا ی مراقی بیعدیل که در قطره آنرا با اشریه مناسبه بیاشامند

* فضا * ل الفاء مع الطاء المهملة *

* فطر * بکسر فاء بضم نیز آمده و طاء ساکنه و راء مهمله بفار می ساروغ و شاموسریانی فطریا تا برومی موگوا میس و بهندی بهین چیترو بیونانی و نظریثا نامند و در یسقورید و س در ثالته قنطس و در رابعه مو قوطیس نامیده * ما هیئت آن نباتی است که زمینهای نمناک و عقب بارشهاد ربعی بلاد زمین منشق شده برمی آید و در بعضی جاها بدون انشقاق نیز بشکل نصف بیضا مرغ که منکوس باشد و بی برگ و گل و ساق آن بسیار کوتاه و جوف آن مملو از صفایح و ما کول آنرا بفار می قارج و بشیرازی مردم عوام هیکل و بترکی کیک و فطر و کما اعم جنس ما کول و غیر ما کول آنست و بعضی فطر را مخصوص نوع قتال و کما ارا با کول آن دانسته اند و بالجمه هر چه بیلز و جت و بیرائحه و سفید مائل بتیرکی و کوچک باشد و در زمین طیب نیکو رویند ما کول است و سیاه آن غیر ما کول در غایت سمیت و همچنین سرخ آن و آنچه از نوع سفید آن که دران لزوجت بسیار و یا دران عفونت و مانند نج عنکبوت چیزی باشد ریاد زرد رخت زیتون و انجیر و کردکان و کیلهای سمی و بتوعات ریاد در سرکین و جیفها و نزدیک سوراخ حیوانات سمی و مانند اینها روید همه قتال است و گویند سفید ما کول آن تریاق سرخ غیر ما کول آنست و گویند آنچه را در کشمیر کنکه نیچونا نامند از نوع ما کول آنست و گفته اند فطر سه نوع میباشد یکی رافع فامند و بفار می هیکل و دوم را خوشنه و سوم را فقیل و هر سه از انواع کما است و گویند غرق میان سمی ردی غیر ما کول آن و میان ما کول با آنست که چون غیر ما کول را بپزند و بکنارند زود فاسد و متعفن گردد و همچنین هر چه را با آن کذارند فاسد سازد و نیز فطر ما کول را بهندی کنه بی بخفاها نامند و فطر غیر ما کول را پد یهیرا و قسمی را چهرت بخفایها نامند و قسمی را لکن دهول و قسم اول بهترین اقسام است * طبیعت ما کول آن در موم سرد و تر * افعال و خواص آن اعضا الراس اکثر خوردن آن مورث خدر و فالی و سکنه اعضاء النفیض اکثر آن باعث عسر البول و مد ارمیت آن قاطع فصل و ضامد خشک کوبیده آن با سریش ماهی جهت فتق و قیله و برآمدگی ناف اعضاء العین اکثر آب تازه آن جهت بیاض و تقویت با صره و جرب پلک و چشم و مانع نزول آب خصوصاً چون سرمه را بدین پرورد کنند اعضاء الغشاء نفاخ و دیر مضم و مولد خلط غلیظه و عفن و اکثر آن مولد هیضه و چون قبول عفونت کند بزودی متعفن گردد و بحد افراط و مسدد و مورث قولنج و در مدعه و آشامیدن سائید خشک آن راقع اسهال و ذرب و زلق الا معا بهترین مصلحات آن مری و خردل و طبع

(۶۵۶)

آن با نمک و شمت و پودنه و روغن کنجد و زیتون و صعتر و فلفل و با کشری و تر و با خشک خوردن و خوردن فلفل و زنجبیل پرورده و جوارشات مناسبه مانند فلا فلی و کمونی و فلا سفه و امثال اینها و آشامیدن آب سرد بالای آن و همچنین با بیضه مرغ و یا با گوشت خوردن مضر و کوبیدن از خواص آنست که هر حیوانی سمی کسی را که فطر ماکول خوردند باشد بکزد و هنوز آن فطر در معده او باشد در او هیچ دوائی فائده نمی بخشد و تریاق سمی غیر ماکول آن چون کسمی خوردند باشد او را عرق سرد و ضیق النفس و غشی و ثقل معده و قولنج و خنق و ذبحه و قشعریره که از عوارض آنست طاری شده باشد خوردن مقطعات مانند ترب و آب پودنه و مری و بوره و نمک و سکنجبین یا فودنج جملی یا هر کین خروس بچه با سکنجبین عنصلی و یا خاکستر چوب انجیر با آب گرم با اندک هر که و نمک و مرغ بچه و یا با سرکه و یا خوردن عسل بسیار است و تریاق اربعه و سنجربیا و فلا فلی و یا کمونی با شراب و یا با باد و ضماد نمودن بر معده اضمده و ملطفه و استعمال حقه های حاده و بسا است که در بکر روز بلکه در ساعت هلاک میکردند و هر فطر بیکه در زیر خرم شراب رسته باشد پوست آن زهر کشنده و جوف خشک کرده آن مورت بیهوشی است چون اندکی از آن بخورند و آنچه در بنکاله میشود خواه غیر ماکول خواه ماکول خوردن آن غیر مجوز زیرا که ماکول آن نیز خالی از سمیتی نیست *

*** فطر اسالیون *** بفتح فاء و سکون طاء و فتح را و الف و عین مهملات و الف و کسر لام و ضم یاء مشاة تحتانیه و نون لغت یونانی است و بفرنگی بطرسالی نامند * ماهیت آن کرفس کوهی است و آنرا کرفس صخری و کرفس ماقندونی نیز نامند و تخم آن میوه طولانی شبیه بنا نخوا و خشک و تند و بهترین اجزای آنست و مستعمل * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن اعضاء الغداء و النفض قاطع لزوجات و محلل نفخ و بغایت مفتوح و جهت درد پهلو و مغص و ادراک بول و حیض قوی الاثر و مخرج جنین و مبهی السموم مقاوم جمیع سموم با رده و در جمیع افعال قویتر از بستانی و سائر اقسام خود بدل آن دو وزن آن تخم کرفس بستانی و جالینوس نیم وزن آن افسنتین گفته و حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المومنین نوشته که با لعل تخم ببطی را بجای آن استعمال میکنند و آن مد و رماثل بد را زای و بقدر فلفل و بیرون آن سیاه و اندرون آن سفید مائل بزردی و تند طعم و برک نبات آن عریض و با اندک حکمت و کل آن چتری شبیه بشبث است و در تنکابن و ابلههم نامند و این قسم را بعضی ضعیفتر از فطر اسالیون دانسته اند و جمعی مثل آن و آن مد و عرق و رافع عرق النساء و تصبیح و فرزجه آن مسقط جنین و در سائر افعال مانند اقسام کرفس است و در حرف الکاف در کرفس انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد *

* فصّل الفاء مع القاف *

*** فقع *** بفتح فاء و قاف و عین مهمله و کسوف نیز آمده * در ماهیت آن اختلاف است جمعی از اقسام فطر و کافه دانسته اند و بعضی غیر آن و اصح آنست که از غیر اقسام فطر است و مد و بقدر رانجی و کوچکتر از آن و اندک طولانی و در زیر زمین در مواضع سیاه و اجاهای نمناک و قرب انهار و بعد از باران در زمینهای ریک زارود امنهای کوه بسیار بهم میروند و جائیکه تگون میباید زمین آنجا اندک بلند و بعضی منشق میباید و کسانیکه میدانند آنجا را امکاوند و بر میآوردند و در بعضی جاها یکل انهد و در بعضی چند عدد و بفارسی تشنج و بترکی د نملان نامند و آن شیرین لذیذ میباید شد آنرا بخته و یا بریان کرده میخورند بهتر از فطر ماکول است و در سالی که رعد و برق بسیار شود بسیار تگون میباید * طبیعت آن در دوم سرد و تر * افعال و خواص آن نفاخ و بطبی الهضم و غلیظ و اکثرا آن مولد قولنج اصلاح آن مانند اصلاح فطر است و ضرر آنرا ندارد *

فطر و اسالیون

فقع

*** فقاح * بضم فاء وفتح قاف مشدده و الف و عین مهمله لغت عربی است بیونانی و روفوس و روفونس نیز دیدند که شد و برومی بقاعین و بفارمی بوز و نامند و گفته اند آنرا فقاح از انجهت میتا مند که کف آنرا میکینند و واحد آن فقاعه و بفارمی سورا ک آب خوانند * ما هیت آن اسم انواع نبیذ است و طعم آن مرکب از اندک شیرینی و ترشی و تلخی و حدت و آن مصنوع از اکثر حبوب میباشد مانند جو و برنج و ارزن و ذره و نان حواری یعنی نان سفید فطیر یا نعناع و کرفس و از مویز و خرما و شکر و نیشکر و عمل و امثال اینها نیز و کاه اضافه میکنند بر آن فلفل و سنبل الطیب و قرنفل و سداب و امثال اینها * طبیعت آن بحسب آنچه از آن میسازند مختلف میباشد و بالجمله ابرده شده شعیری پس خیزی و حرمة عملی مفوه است پس عمل غیر مفوه پس تصریعی خرمائی و اعدله همه زیبایی است که با حب الرمان سازند و کسیکه اراده اصلاح و خشبوی آن نماید باید که بغیر از مصطکی و برک نعناع و قلیلی طرخون چیزی دیگر زیاد نکند * افعال و خواص آن ردی الغذا و نفاخ و مولد اخلاط غلیظه فجه و ریاح و مضر اعضای حیوانی و قوت نافذ آن بحدی است که اگر عااج را در آن بخیمانند نرم گرداند و آسان گردد آنچه را خواهند از آن بسازند مضر حجب دماغ و اعصاب کمال مضر است دارد و متخذ از خبز حواری و کرفس و نعناع جید الکیموس کثیرا لغذا بسیار موافق محرورین و مقوی احشا و معد و نفع آن کمتر و بهتر متخذ از شعیر است و متخذ از شعیر مد ربول و مرطب بدن و جهت سرفه و امراض حار و رطبه نافع و مضر کرده و مثانه و متخذ از عمل از برای مبرودین مفید و نفع و ریاح آن کمتر و چند آن مضر بعصب نیست و متخذ از شکر اعدل از عملی است و از برای معتدل المزاج موافق و سزاوار است که نیا شامند آنرا مکرنا شتا و یاد را و آخر بقایای طعام در معد و نوزد آنحد را آن زیرا که در غیر این در وقت طعام را فاسد میسازد و اما عملی و مفوه آنرا نا شتا نیا شامند مکر و قتی که معد کثیرا الرطوبت باشد و آلوده برطوبت لزجه باشد و باید که خیزی و شعیری آنرا مفوه بمصطکی و سنبل الطیب و قاقله نماید که نفع آنرا زائل گرداند و طرخون آنرا لذیذ و حب الرمان نیکو میگرداند خصوصا که آنرا معطر سازند و در ره بیست رطل آن از هر یک از آن افویه یک مثقال زیاده داخل نکنند و اگر چند برک ترنج نیز داخل کنند بد نیست و در قرابادین کبیر نیز ذکر یافته نفع جید آن ***

*** فقاح * بضم فاء وفتح قاف وحاء مهمله اسم جنس شکوفهها است بعربی و فقاح هر چیز در ذیل اسم آن ذکر یافت می یابد انشاء الله تع * فقاح الکرم * شکوفه انکور است بیونانی و ذاطیل طیبون و برومی اینکسی طراخیون و بسویانی نفجی او کبیشا و بفارمی ول نامند بری و بستانی میباشد بهترین آن بری تازه آنست * طبیعت آن در اول سرد و خشک و با عطریه * افعال و خواص آن مقوی دل و معد و مسکن فواق و وقع و عرق آن یعنی ماء مقطر آن در افعال قویتر و لطیفتر از اصل آنست ***

*** فقاح الملح * زهره الملح است و نوزد بعضی ابقراست و ما سرجویه گفته برومی نمک معدنی چیزی شبیه بشوره تکون میباشد**

*** فصل الفاء مع اللام ***

*** فیل * بفتح فاء و تشدید لام * در ماهیت آن اختلاف است بغدادی نوشته ثمری است هندی بقدر بسته و پوست آن شبیه پوست بندق و پائین مغز آن مائل بزردی و سفیدی و بالای آن مائل به خیزی و برک آن بازوای بسیار باعاطی بقدر یک شبر و در موهم ربیع کل میآورد کلی زرد رنگ و خشبو و بزودی بر طرف میگردد و انطاکی نوشته عبارت از یا همین مضاعف است خواه براه و خواه بترکیب آن بانیلوفر که بیخ آنرا شکفته نیلوفر را در آن گذارند و یا بالعکس یعنی پیوند نمایند آنرا بانیلوفر و حکایت کرده در فلاحتی که آن کلی است سفید خالص و بر کهای آن مضاعف و محیط بل انه آن و اندرون آن زرد**

(۶۵۸)

رنگ و چون پخته گردد سیاه شود و چون مرکبهای آن بر بزنده آن طولانی گردد و سرخ برآید و این هنگام آنرا برشکین نامند و این
 نیلوفر هندی نیست و رتبه هم نیست و صاحب اختیار آن نیلوفر هندی دانسته و سهوی است او را * طبیعت آن بقول بغدادی
 گرم و خشک در سوم و بقول انطاکی در دوم گرم و معتدل و یا یابس در اول * افعال و خواص آن مفتوح سد و منقی دماغ و
 ضمد آن مزید صواع و استرخای عصب و آشامیدن آن جهت خفقان و غشی و استسقا و ریاح بواسیر شربا و بخور و اطلاق و استعمال
 تخم آن موی را در سفید میگرداند و طحال و وجع کبد را بر طرف میساند شربا و مالیدن برک سائیده آن بر بدن باعث خوشبوئی
 و عدم تولید سپش است و حکیم عبد الحکیم در حاشیه تحفه نوشته که یا همین مضاعف را بیهندی رای بیل نامند و تخم آن
 بقدر دانه نخودی است نه بقدر فندق قوی و آنچه بر فقیر بعد از تتبع بسیار در بلاد هند معلوم کردید که آنست که قل بفتح
 فامعرب از یهل هندی است و آن میوه است مشهور و در بلاد حکم و بنکاله بهم میرسد بسیار خوشبو شبیه بموی کلاب و لهذا
 آنرا کلاب پهل مینامند و آن در اول سرد و تر و مقوی قلب و معدة و مسرت افزای روح حیوانی و نفسانی و تخم آن بخوری
 است که صاحب تحفه نوشته منقول از بغدادی و مؤلف گوید بضم ک که کلاب جامرن باشد زیرا که ماهیت آن بسیار مشابه
 بآنست و کلاب جامون در حرف الجیم در جامون ذکر یافت و تخم آن در قسم میباشد بعضی سبز بستی رنگ و بعضی سفید *

* فلز * بکسر فاء و سکون لام و زای معجمه در لغت بمعنی سفید روی و مس سفید است که از آن ظروف ریخته میسازند و مفرغ
 نیز نامند و فلز بتشدید زای معجمه و کسر لام بمعنی ریم آهن و ریم معادن کد ازنده است و هر کومر که در کمان خیزد در اصطلاح
 آنرا اجسام معدنی نامند و هر یک را معدنی مخصوص است و وزن هر یک متفاوت است از آنکه متطرق بالفعل باشد یا بالقوه
 که با عمال مخصوصه قابل کد از و تطرق یعنی چکش کیر گردد و اقسام متطرق را مطلقا متطرقات و معدن سبعة نامند و فی الحقیقت
 هشت نوع اند که از هفت معدن حاصل میشوند طلا نقره قلعی سرب آهن روی توتیا مس روی و هر دو از یک معدن حاصل می
 گردند و جهت اختلاف و تعددشان تفاوت و اختلاف وزن هر یک است اما مس از کد از جسم معدنی بهم میرسد و روی خود
 در معدن بهم میرسد و ازین جهت آنرا بقاره می روی و مس رست نامند و بیونانی طالیقون و آن در نهایت زردی است و
 از تاب آتش سیاه میگردد و لؤلؤ ابعربی آنرا صفر نامند و مس در نوع میباشد یکی سرخ و یکی مائل بزردی و هر دو در وزن
 هبکت از روی اند و مس سرخ نرم تر از مس مائل بزردی است و از فرنگ که معدن آنست سه نوع میآورد یکی قلمها و آن
 نرم سرخ اطلی است درم نختهای بزرگ و این در خوبی و سرخی از آن کمتر و سوم قرصهای بزرگ پهن و این از همه
 زبون تر است و از مس سفید نیز ظروف ساخته میآوردند و لیکن این شکننده است و متطرق نیست و بعد از یکد سال زرد کم
 رنگ میگردد و متطرق بالقوت همیاب است که با عمال مخصوصه متطرق و قابل کد از میگردد پس فلز نه نوع شدند و معدن
 هشت یا هیما ب و چون روی کمیاب است اکثر اشیا به مس زرد مینمایند * طبیعت و افعال و خواص هر یک در جای
 خود مذکور شد و میشود ان شاء الله تعالی *

* فلفل * بضم فاء و سکون لام و ضم فاء و سکون لام و بکسر هاء و فاء نیز آمده معرب بلبل فارسی است و سریانی پاپلی و بیونانی
 بشور یقون و اریفس نیز و بهندی مرچ و کول مرچ یعنی فلفل گرد نامند * ماهیت آن ثمر هندی است یعنی در بعضی بلاد هند
 و بنکاله جزا ثر ملک د کهن بهم میرسد و نبات آن در نوع شنیده شده یکی شبیه نبات دار فلفل و لبلاب و بر مجاور خود می
 پیچد یعنی از قبیل نجح و بیاره و برک آن شبیه برک تانبول و از آن کوچکتر و در ملامت از آن که تر و صوبوی شکل شبیه برک

۳۶

فلفل

(۶۶۰)

و در همین هنگام آن نهر و حکمای هند میگویند چون بیش را مکرر با فلفل و آب زنجبیل تازه سحق بلیغ نمایند رفع سمیت آن میشود و گفته اند چون مارگزیده آنرا بخاید اگر حدت آنرا در یاد زهر دران چند آن اثر نموده و اگر در نیا بد زهر بسیار دران عمل نموده و این امتحان قوی است از برای استخلاص از هم و یا تاثیر آن که تا بجه حد است المضار مصدع محرورین و مخشن صد روحاق و مضر جگر حار و کرده و کسانیکه خون در ابدان ایشان و فورند داشته باشد جهت جراثیم باطنی و المی که در مجاری بول داشته باشند و مجفف منی در فصل گرما و جوانان محرور المزاج را و امراض حار حاده مصلح آن ادمان بارده و در مبرودین غسل مصفی مقدار شربت آن تا یک مثقال بدل آن زنجبیل و دار فلفل است و مفید آن بهتر است از برای امراض معدة و طحال و سموم از سیاه آن بدل سیاه آن بکونیم وزن آن سفید و جوارشات فلا فلی و دهن انگل فلفل و مخلل و معجون آن در قرابا دین کبیر ذکر یافت *

* فلفل السودان * بضم سین و سکون و او و فتح دال مهمله و الف و نون * ماهیت آن گفته اند دانه است املس شبیه بخلبان و غلاف آن مانند غلاف آن و تند طعم با اندک تلخی و نبات آن ثمنشی کوچک و منبت آن بلاد حبش و مردان است و از انجا بمصر می آورند و اهل بلاد بجای فلفل مستعمل دارند * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل ریاخ غلیظه و بلغم لزج و مفتوح سد و با عمل محرک باه و جهت در دندان و حرکت آن و قولنج و ایلا و س نافع مضر حلق مصلح آن عناب و معدل مبرودین و مقدار شربت آن تا دو درم و حکیم میر عبد الحمید نوشته که بهندی آنرا کچ مرچ نامند و نبات آن مابین شجر و گیاه تابند و ذرع است و نهایت سه ذرع و برک آن مانند برک ریحان همز و کل آن سفید مانند کل آلوجه و ازان بسیار ریزه تر و ثمر آن طولانی تا بقدر رد و بند انگشت و مستدیر صنوبری شکل مخروطی طرف متمیل بشاخ غلیظتر از طرف بالای آن و در خا می همز و بعد از رسیدن هر خ براق میگردد و تخم آن سفید شبیه بتخم جوز مائل و ازان کوچکتر و آن ثمر در رعایت حدت با اندک تلخی است و در خواص مانند دار فلفل و حرارت این زیاده ازان است و پختن ماهی بدن مصلح ضرر ماهی است و در خواص دیگر بنحوی است که صاحب تحفة المؤمنین نقل از بغدادی و انطاکی نموده و نوشته و مؤلف گوید کسیکه کاهمی آنرا نخورده و محرور المزاج باشد بمجرد رسیدن آن بزبان او و یا بچشم او و موزش بسیار میکند و تورم بهم میرساند و نیز نوعی دیگر از فرنگ تخم آنرا میآوردند و در رنگا له در بعضی با غچها میکارند برک آن ازان اندک عریض تر و ثمر آن مدور و بقله رأوی سیاه و پوست آن بعد رسیدن هر خ و باشکنج میباشد و حدت این اندک کمتر از هر خ طولانی آنست *

* فلفل اباء * ماهیت آن فلفلی است که در آبهای ایتماده غیر جاری میروید و لهند آنرا فلفل الماء نامند برک آن شبیه به برک بید و نرم نازک و ساق آن پر کره و شاخهای آن بقدر ذریعی و دانه آن ریزه و مجتمع شبیه بخوشه و طعم آن تند شبیه بطعم فلفل و بی عطریست و بعضی عوض فلفل و افانویه خشک آنرا با زیت سوده در اطعمه استعمال مینمایند و قائم مقام آنست و آنهارا خوش طعم و رایحه و هر یح الهضم میگرداند و بیخ آن طولانی و بی منفعت * طبیعت آن در دوم گرم و خشک * افعال و خواص آن اعضاء الغذاء مسخن معدة و جگر و هاضم شرابا و ضما د برک و ثمر آن محلل اورام بلغمیه و صلبه برآمده و رافع آثار و کمنه الدم تحت عین الزینة ضما د بیخ آن جهت رفع کلف و نشز مزمن صلب قوی الاثر مقدار شربت آن تا دو درم است * فلفل مویه * بضم میم و سکون و او و فتح یا و هابه های پپیلا مول، بلام و پپیلا مور براه مهله نیز نامند و مول و مور بلغت

(۶۱)

اهل هند اسم بیخ است و بیپول نام دارد فلغل یعنی بیخ دارد فلغل در حرف الدال ذکر یافت * ما هیت آن بیخی است کرم دارد و بعضی متشعب و اغبر و مغز آن سفید و ریشه دارد و تند طعم بهترین آن تازه سفید تند طعم سنگین صلب آنست * و در طبیعت و خواص و مقدار شربت و مصلح قریب بد دارد فلغل امراض الراس معوط آن جهت صرع و سکنه و خائیدن آن بتنهائی ریابا مویز و ریابا مرغره آن با طبیب مویز جاذب و قانع بلغم از دماغ و جهت امراض مذکوره نافع اعضاء الغذاء و النفس و غیرها مشهی. طعام و هاضم آن و حرارت معدة را برافروزد و جهت قولنج و ریاح بارده و امراض ضحال و ورک و عرق النساء و نقرس و اجاع بارده و ریحیه و تشنج شدید النفع و قویتر از دار فلغل شربا و صا دابدل آن بوزن آن نارمشک و دوثلث آن سورنجان و ثلث آن مغز حب القرطم و دار فلغل نیز گفته اند مضر محررین و مقلل نور بصر و منی است

* فصل الفاء مع النون *

* **فنجیون** * بفتح نا و مکون نون و کمر جیم و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون وا و و نون و ضجر یون نیز آمده * ما هیت آن نباتی است برک آن شبیه بپرک ابلاب کبیر که آنرا قسوسی نامند و ازان بزرگتر و از هفت عدد زیاد نمیشود و طرف ملاصق بر زمین آن سفید و طرف بالای آن بسیار سبز و یاز و اند و زوایای بسیار و در بهار از میان برکهای آن ساقی میرسد بقدر شمری و کل آن زرد و زیاد برده روز نمیمانند و لهذا تصریح نموده اند که بی کل و بی ساق میباشد و بیخ آن باریک و در مواضع صنایع بهم میرسد تند طعم و تلخ و با قهض و تازه آن مستعمل و خشک آن را حداث و تلخی زیاد * نواب علویخان معتمد الملوک قدس سره نوشته اند یکن این نبات صنفی از تنباکو باشد * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل ریاح الصد و نکاهد اشتن قلیلی از بیخ و برک آن درد همان جهت سرفه مزمن و ضیق النفس و نفس انتصاب و ربور و قرحه سینه و تحلیل ریاح و بخور خشک آن و استنشاق و در آن نیز همین اثر دارد و صا دآن محلله و کشایده او را مدملها و التیام دهند * زخمها و رخمول آن با عسل مخرج جنین زننده و مرده است *

* **فنگ** * بفتح فاء و نون و کاف لغت عربی است و بغاری دله و بترکی قر قاس نامند * ما هیت آن پوست حیوانی است از سنجاب بزرگتر و از بلا دروس و ترک آورد و رنگ آن سفید رسوخ و باقی و خوشبوترین پوست حیوانات است بغدادی گفته گوشت آن شیرین است و بعضی گفته اند فروغلب روس است و بعضی گفته اند پوست نوعی از کربه است و انطاکی گفته پوست طائری است سفید رنگ بسیار نرم و ازان پوستین میسازند بسیار سفید میباشد * طبیعت آن بقول انطاکی گرم در سوم و معتدل و یا خشک در آن * افعال و خواص آن پوشیدن آن مسخن بدن و ملطف و محالی اخلاط بارده و جهت فالج و اقوه و رعشه و خدر و نافذحمیات و نرمی بشره و بخور آن جهت طردهوام نافع و گوشت آن ردی و در آن منغتی نیست و بقول انطاکی و غیر آن گرم و معتدل ترازه و مورسرد ترازان و گرم تر از سنجاب و قاقم * افعال و خواص آن پوشیدن آن موافق جمیع امزجه خصوصا پیران و اطفال را و خوردن گوشت آن معتی است *

* فصل الفاء مع الواو *

* **قو** * بضم فاء و سکون وا و مشدده لغت یونانی است و بیونانی بشورید و س و فوله نیز و بلسان اهل خوارزم زوله و بغاری شیمستره و بیخ سنبل و بهندی چهل گرمی نامند * ما هیت آن نباتی است شبیه بانوسالین یعنی کرفس جبلی عظیم الورق و ساق آن زیاد بر ذریعی و اجوف ماثل ببنفشه و برکزه و کل آن شبیه بنرکس و ازان بزرگتر و رنگ آن سفید به بنفشه آمیخته و

بیخ آن سطررا شقر و انتهای آن ناشعنه‌های کچ در هم بافته و مانند بیخ اذخرو ریشهای خربق و بوی آن شبیه بوی سنبل رومی
 و لهذا آنرا ناردین بری نامند و منبت آن بلادی است که آنرا نبطس از ساحل بحراسود یعنی بحر روم نامند و مراد
 از مطلق آن و مستعمل بیخ آنست و در نوع میباید که کبیر و صغیر کبیر را بفرنگی فوبا کینوم و صغیر را فوباروم گویند بهترین آن
 بیخ باریک اشقر خوشبوی شبیه بوی سنبل است و گفته اند بلکه خود بیخ نوعی از سنبل است و سیاه آن زنبون و گفته اند بیخی
 است یا قوتی رنگ و اندرون آن بعد از شکستن زرد رنگ و طعم بیخ و برگ آن شبیه بکر فس جبلی و آنرا مغشوش به بیخ آس
 مینمایند و فرق با آن آنست که بیخ آس بی بو و صلب است و این خوشبو و نرم * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک
 * افعال و خواص آن مفتوح مدد و محلل ریح اعزاء الصد و التفض و غیره آشامیدن یا بس و طبیخ آن جهت علل بارده
 مینه و درد پهلو و معص و سپر زود در اربول و حیض و عرق النساء و تنقیه عرق و باقوت تریاقیه و تصاد آن جهت داء الثعلب
 مفید مضر کرده مصلح آن عسل و رازیانه بدل آن کبابه مقدار شربت از جرم آن یک مثقال و در مطبوخات تا دو مثقال است
 * فودنجیم * بضم فاء سکون و او و فتح دال مهمله و معجمه نیز آمده و فتح نون و جیم معرب از پودنه و یا پودنک فارسی است و فوتنج
 پتاء مثناه فوقانیه بجای دال نیز آمده و بریانی همز آنرا و بیونانی خونیاثا و غیلا نیز و برومی اربقانون و بعربی حبق نامند
 * ماهیت آن سه نوع است بری و جبلی و نهری بری آنرا بیونانی علیچین و اهل اندلس بلائه و مصر فلیه و اهل شام صعتر
 گویند و ساق آن متفرق و تند بوی با عطریت و برگ آن ریزه مائل با سدااره و نازک و نرم و طعم و رائحه آن شبیه بغودنج نهری
 است و با حدت و تلخی کمی و تخم آن شبیه بتخم ریحان * طبیعت آن در اول سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن
 بغایت ملطف اعزاء الراس و الغذاء و التفض و غیره جهت کزاز و تنقیه فضول سینه و معد و سوزش آن و فواق و غثیان
 و تحلیل ریح و استحقاق ویرتن و اخراج مشیمه و در عرق و بول و حیض و اسهال سودا و قتل جنین و تریاق لسع هوام سمی
 و غرزجه آن مخرج جنین و نظول آن جهت حکه و ریح و هم و رفع صلابت آن الفم سنون سوخته آن جهت تقویت لثه القلب
 بوی آن رافع غشی مضر اما مصلح آن کثیرا مقدار شربت آن تا دو درم بدل آن نصف وزن آن پودنه نهری و نیز نوعی از
 پودنه بری را برگ دراز و نرم مائل بحیاهمی و کل آن خوشبو و تند مائل بزردهی و در حصیع افعال ضعیفتر از اقسام پودنه است
 و خودنج جبلی را بیونانی قطمین و بعضی علیچین اغریا و بغاری پودنه کوهی نامند و گویند مشکطرا مشیع است * ماهیت آن
 نبات آن بسیار تند در طعم و بو و برگ آن از برگ بری بزرگتر و سفید رنگ مزغب مانند صوف و برگ مشکطرا مشیع
 شبیه برگ صنغی از نام که هوسنبر نامند و ساق آن بزرگتر از شاخهای آن و سرخ رنگ و بی گل و بوی برگ آن
 شبیه بوی هوسنبر و چون خشک گردد شبیه بریحان خشک گردد و مشکطرا مشیع در حرف المیم ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد
 * فودنجیم نهری * ضمیران و حبق التماسح و بیونانی قالا مینی نامند و بغاری پودنه بیستانی و در نوع میباید که نوعی را
 برگ مانند برگ ریحان کوهی و ضخیم تر و روشن تر از بری و شاخهای آن پر کره و باریک و بر زمین پهن و کل آن بنفش و در
 کنار آبها و یساتین روید و نوعی شبیه بنعناع و برگ آن دراز تر از برگ نعناع و تند طعم و خوشبو و رنگ آن مائل بزردهی و
 حاق آن قویتر و چون در بوستانها غرس نمایند بعد از دو سال نعناع میشود و بهترین هر یک تازه خوشبوی آنست و جبلی
 اقوی از بری و بری از نهری و نهری کثیرا الوجود تر از دو نوع دیگر و نصاری قدس شاخهای آنرا در اعیاد بر سر میزنند مانند
 تاج و در آب نیز میاندازند در آن ایام * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک * افعال و خواص آن باقوت تریاقیت

بهری

بهری

(۶۱۳)

وجو هر لطیف الاذن قطور آب آن نیمگرم جهت کروی که در کوش بهم رسید؛ باشد اعضا و الصدر و غیرها آشامیدن طبعی آن جهت نفس انتصاب و داء الغیل و تب بلغمی و سود اوی و جذام و جرم آن یا عصاره تازه آن با عسل مدربول و عرق و با شراب جهت هیضه و فتق عضل و با سکنجبین و بارب و یا شربت انار جهت رفع ششیان و قوی صفراوی و فواق و نطول آن جهت رفع زردی یرقان و با عسل و نمک جهت رفع کرم معدی و حسب القرع و حمول برگ آن جهت احتباس حیض و قتل جنین و ضما د بخته آن در شراب جهت رفع آثار سیاهی جلد و عرق النسا السموم آشامیدن آن با شراب جهت هموم و ضما خشک آن بر مواضع لسع هوام موجب تفرح و جذب سمیت آن و ذرور آن در مواضعیکه کرم متکون شد؛ باشد راغ آن مضر با؛ و کرده مصلح آن کثیرا مقدار شربت آن یکدرهم بدل آن نعنای و نوزد بعضی قرد ما نا است

نوزد

* فونج * بضم فا و سکون واو و فتح ذال معجمه و جیم معرب از پوده فارسی است * ما هیئت ان مایه مری و بعضی ترشیه است و آنرا از آرد کندم رآرد جو میسازند تا خشک کرد و دهند الحاجت بکار میپزند و در قرابادین کبیر صنعت آن تحریر یادت در مری نیز * افعال و خواص آن ضما د آن با هر که در روغن گل جهت جرب و خارش بدن و نضج دامایل و تحلیل او را مفید جهت آنکه محلل قوی است و بعضی در آن ادویه خوشبو با مرکه اضافه مینمایند بحسب احتیاج و مطالب و خوشبو در آفتاب مدتی میگذارند تا بعمل آید

فونج

* فونل * بضم فا و سکون واو و فتح فارلام و بفتح اول نیز آمده که کوبند معرب از کوبل هندی و بصریانی فونلا و برومی اور و همون و بیونانی ضیم و طوس و بهندی سپاری نامند * ما هیئت آن ثمر درختی است که در هند و کهن و بنکاله بهم میرسد درخت آن باریک و بلند تا بل و بیست ذرع دست و بقطر یک شبر تا د و شبر و بر هر آن شاخهارسته شبیه بشاخهای نارچیل و نخل را از آن کونا هتر و بر کهای آن نیز شبیه بدن و لیکن کوچکتر و باریکتر و ثمر آن در خوشه مانند خوشه خرما و کوچکتر از آن و پوست دانههای آن درخامی سبز و بعد رسیدن سرخ رنگ و بعد از خشک شدن میاه میگرد و بعد رسیدن خوشهای آنرا برید دانههای آنرا جدا کرده خشک نموده آنچه خوب رسید است در آب جوش میدهند و پوست آنرا جدا میکنند و آن پوست خشبی لیتی است و اندک ضخیم و این فونل را بهندی سپاری چه لیه نامند یعنی پوست جد کرده زیرا که پوست اشخاب و میوه چینی را بهندی چهل کوبند پس آن دانه را خشک مینمایند و هر یک بقدر جزو او کوچکتر و بزرگتر از آن بعضی حد و در بعضی اندک مغز طبع و بعضی صنوبری شکل خرواه طولانی و خرواه غیر طولانی و پوست آن اندک جوزی رنگ میباشد و آنچه بکمال نامرسید و با پوست آنرا نکاه میدارند که هه نامند و نیز مطلق غیر مقشر خام تازه خشک ناکرده را کوهه خوانند و فونل مطلقا د قسم میباشد بتکالی و دکهنی و هر یک نیز بر چند قسم و از بنکاله آنچه مقشر و خشبیت و ز مختیت آن کمتر و مغز آن سفید با رنگهای زرد مانند بسرخ تیره و ریشه آن شبیه بریشه مغز نارچیل و مد و روضوبری شکل است آنرا همپاری چه لیه نامند و اهل بنکاله و هند قاطبه ورق کرده یا ریزه ریزه بقدر نخود کرده آنرا با هرک تانبول میخورند آنچه بسیار زمخت و خشبی و تمام آن سرخ رنگ است آنرا چکی نامند و این بیشتر مستعمل در سنونات است و قسم اول بهتر و در همه بلاد بنکاله میشود ولیکن بوغور چاند پور و نواح آن که دیهی است از دیههای بنکاله قریب بیجا نکیر نکر جای دیگر نیست و در آنجا سالی قریب یک لکه روپیه بیشتر تجارت آن میشود و دکهنی آن نیز اقسام است بهترین آن همه قسمی است که آنرا چکنی دکهنی نامند یعنی چرب و آن پهن سپاری میباشد و کم ریشه و نازک ز مختی آن کمتر و درخامی آنرا مکرر در آب جوش میدهند

(۶۱۴)

پس چیزی سنگین بران میکند ارنند یا در مطر که اندک میگویند تا پهن گردد پس برید و در عرض دو پارچه کرده در شیر
 کار چند مرتبه جوش میدهند پس در آب با کات هندی پس بر آورد خشک نموده خوب میمالند و انهای آنرا تا براق گردد
 و ازان آنچه لطیف چرب نازک باشد که چون قطعه ازان را در دهان نگاه دارند نرم گردد و خوش طعم و لذت ببرد بیره باشد
 قسم اعلی و اول نامند و آنچه نچنین باشد بمرا تب ازان پست تر و نیز قسمی از دکهنی دانه های آن مد و رصنوبری شکل میباشد
 مرغ رنگ بسمار ز مخت و این را چکی دکهنی نامند ولیکن این بهتر از چکی بنکالی است و استعمال این در سنونات اولی
 است و بعضی مردم از قسم بنکالی اعلی بدستور چکنی دکهنی در هنگام نیم خامی برید و در شیر و آب کات جوش داده چکنی
 میسازند ولیکن بخوبی دکهنی نمیشود بلکه مانند قسم پست آن نیز و با لجمله فوفل مطلق چهار نوع میباشد یکی سرخ بسپاهی
 مائل مخروطی شکل مائل با هنداره یا عفو صت بسیار با اندک تلخی و این را چکی مینا مند و این در سنونات مستعمل دوم
 تیره رنگ مفرط و کم عفو صت و این را چکنی می نامند و بعض متحولین با برک تانبول میخورند و بعضی بتنهائی سوم رنگ
 ظاهر آن اندک سرخرنگ بزرگ دانه و باطن آن سفید و این را سپاری که پوره کوبند یعنی شبیه بغز نارچیل خشک که
 که پان نامند میخورند نوع چهارم مخروطی شکل طولانی اندک رخو با اندک چربی شبیه بطعم نارچیل ولیکن بچربی
 نارچیل نیست و در غلافی شبیه بغلاف بلوط و ازان تیره تر و این را سپاری که پوره کوبند یعنی شبیه بغز نارچیل خشک که
 بهندی که پوره نامند و این قسم قلیل الوجود است بلکه فی الحقیقت سه نوع است و نوع اول نوع علمنحه نیست در میان
 نوع سوم دانه بدن صفت یافت میشود و یا آنکه بعضی اشجار که بیوستی بر آنها غالب باشد ثمر آنها چنان میشود و با لجمله
 بهترین همه سنگین نوکرم نا خورد و آنست و از نوع دکهنی چکنی براق آن که چون در دهان گذارند زود بخیسد و نرم
 گردد و عفو صت نداشته و جرم آن لطف باشد * طبیعت مطلق آن در دوم سرد و خشک و شیخ الرئیس در سوم نوشته و در
 قوت قریب بصندل * افعال و خواص آن قابض و رادع و مانع صعود ابخره بل ماغ و مستحکم کننده اعصاب و رافع
 و طوبت دهن و سستی اعصاب و اعضا و روئی و قلاع و امراض جار و دهان و سستی اسنان و لثه و سیلان خون ازان و رافع درد
 پهلو و مقوی دل و امضای مسترخه و معد و حابس اسهال و قاطع عرق و رافع ارجاع حاره و سرخ آن تاد و در هم مسهل
 بعصر برفق و غیر مفرط و مد ربول و حیض زیاده از سنبل هندی و رومی چون در آب جوش دهند و صاف نموده آب آنرا
 بیاشامند مضر صابان سنگ کرده و مثانه و قولنج و منخشن سینه مصلح آن کثیرا اکتحال آن جهت طرفه و استرخای پلک چشم
 و دمه و التهاب رمد و جرب آن مفید مقلد ارشیت آن تا یک مثقال بدل آن بوزن آن صندل سرخ و نصف آن آب
 کشنیز سبزه و منغ آن جهت خوشبوئی و تسکین حرارت دهان و تقویت لثه و دندان و بدستور مضمضه بطبیخ آن وضاد
 آن جهت ورم حار غلیظ نافع و فوفل نیمرس خشک ناشده را اگر بخورند در آن سر و خفقان آورد مصلح آن آشا میدان
 آب سرد است و در کوشها از دهن مواد میدان *

* فوه * بضم فاء تشدید و او و فتوحه و هاء عربی عروق الصباغین و فوه الصبغ و بیونانی و ذر لوس و بفارسی روناس
 ورود ک و رود نک و بهندی مجیه ته و بغرنکی روپیه و فوه صغیرا بلا طیفی البیسم و بصربری روپیه منور نامند * ماهیت
 آن بینی است مرغ تیره و مستعمل صباغان در رنگ ثیاب و در نوع میباشد بری و بستانی و ثمر آن مدور و بعد از رسیدن
 سیاه میگردد و نبات آن کوچک و خشن و از یک شاخ زیاده ندارد و برکهای آن مستعمل و در میان برکها مجتمع و

(۶۶۵)

در آن تخم آن و منبت آن سنگ لاخها و زمینهای صلب و مستعمل بیخ آن و بهترین آن تازه و رنگین و سرخ آن * طبیعت آن در درم گرم و خشک * افعال و خواص آن مفتوح سد اعضاء الراس و الغذاء و النفیض آشامیدن آن با عمل جهت فالج که به بیخمی عضو باشد و جهت لقوه و مستی اعضاء و تقویت معدة و ادرار بول غلیظ بعبیا و ریحیض و شیر و عرق النساء و با سنگجبین نیز جهت تفتیح سد جگر و سپرز و یکدم آن باد و درم ریوند چینی با یک پماله نبیند جهت ضربه و سقطه و ثمر آن با سنگجبین جهت ازاله سپرز و تنقیه جگر و تفتیح سد آن هرد و همچنین سائرا جزای آن و ضما د آن جهت فالج و سائرا امراض یارده عصیانیه و سعغه و حزاز و قوبا و بهق و رفع آنا و جلد عارض از ضربه و سقطه و حمل آن مدر حیض و مخرج جنین و مشیمه و ضما د بیخ آن با عمل جهت کلف و لکها نیکه در صورت از آفتاب بهم رسید با شد و با هر که جهت قوبا و بهق سفید و رفع آثار جلد السم خوردن سائیده آن با طعام بجهت کزیدن سکه دیوانه و برک و شاخ و ثمر آن بتامی را فع م هوام و هر جزوی از آن بتنهائی نیز همین اثر دارد مضرثانه بسبب قوت ادرار قوی که دارد و مورت بول الدم مصلح آن کثیر امراض و مصلح آن انیسون مقدار شربت آن یک مثقال و در مطبوخات تا سه مثقال بدل آن کبابه بوزن آن و نصف آن سلیخه و ثلث آن مویز سیاه نیز گفته اند و گفته اند شارب آن باید که هر روز بحمام رود و بدن خود را بشوید و تعلیق نبات آن بتامی ساق و برک و کل و ثمر و بیخ در خانه جهت دفع چشم بد و مر بوط آن در پارچه قرمزی بر کردن حیوانات مانع حدوث امراض و مجفف و جبالی قروح و جرب آنها است *

* فصل الفاء مع الهاء *

تول

* فهد * بفتح فاء سکون ها و دال مهمله اسم عربی یوز است و بهندی چینه و بترکی پارس نامند جمع آن فهود آمده * ماهیت آن حیوانی است از جمله سباع شکاری قابل التعلیم شبیه به نمر در رنگ و شکل و از آن کوچکتر و بمقدار سه بزرگی و کثیر النوم و الغضب و ماده آن جلد تر و شکار کنند و قوا ز نر آن و بزرگ آن سریع التعلیم تر از کوچک آن و چون مریض گردد و کوشش سک بخورد شغایا بد و آنرا مو انست بغنا و مزامیر و محبت یا خمر است و اول کسیکه صید بآن نمود یزید ابن معاویه بود * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن در حرف الیاء مع الواو و یوزان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد گفته اند چون بولی آنرا در سوراخ موش بریزند موش از آن مکان بگریزد و چون کسی را بکزد بدند آن و یا بناخن تدبیر آن تدبیر شیر و سنور و حشی کزیده است و مذکور شد

* فیروزج * بفتح فاء سکون یاء مثناة تحتانیة و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح زای معجمه و جیم معرب پیروزه فارسی است * ماهیت آن سنگی است رنگ آن مرکب از زرقت و خضرت برنگ آسمان و معدن آن نیشاپور و خجند و کرمان و آذربایجان و جبال فارس از نواحی شیراز و در جبال بهتنت نیز میشود و بهترین همه نیشاپوری کهنه بز و رنگ صاف یک سان آنست که در صفائی هوا صاف و در رک و رت آن کد رکود که ابواسحاقی نامند و برا که هشت نوع میباشد و بعد از آن فتیحی و ازهری پس سلیمان پس درنوئی پس آسمان کونی که آنرا خاکنی نیز نامند پس عبد الحمیدی پس اندلسی پس کنجینه و این بدترین همه انواع است چنانچه از جبال بهتنت که میشود از این نوع است و ماده آن تگون آن کبریت جید است و زیبق قلیل بقدر خمس آن که انعقاد از بودت یافته باشد بنظر زحل و شمس و در مدت هفت سال بکمال رسد و آنچه از معدن کرمان و شیراز بهم میرسد مائل بسفیدی است که شبانگی و شیر بوم کوبند و آنچه در نیشاپور و غیر آن بهم میرسد مائل بنیلی بود و نیل بوم نامند و مجموع آن از بوی مشک و رسیدن عرق و چربی بد رنگ و فاسد میگردد و بعد یکه تمام آن بد رنگ و فاسد

توزج

(۱۱۱)

میشود و آن زمان آنرا مرده نامند و گفته اند درین زمان چون معدن نیشاپور خراب است بجای آن فیروزه کرمانی را مستعمل دارند آن بسبب رخاوت و تخلخل بزودی بر میدن چربی و عرق و غیره غاسد و بد رنگ میگردد * طبیعت آن در اول هرد و در عوم خشک * افعال و خواص این مفرح و باقوت تریاقیت اعضاء الراس و الصدر و الغذاء و النفس اکتحال آن جهت نشف رطوبت چشم و دمعه و بیاض و تقویت روح و با صره و رفع شبکوری و غتق طبقة قرنیه و سایر طبقات حادثه از ضربه و ورم خوابه و بتنهائی و یا با ادویه مناسبت هر یک و با غسل جهت صرع و سپرز و تفتیت سنک کوده و مغانه و بتنهائی و یا با ادویه مناسبت و یا تر اکیب معاجین و غیرها جهت تقویت دل و معدنه و رفع خفقان و اسهال و قرحه امعاء و سایر جراحات باطنیه و قروح و حخه السم با دزهر جمیع سموم نیمد رم آن و یکد رم آن با شراب جهت سموم قویه و ثلث درم آن جهت لسع عقرب بالخاصیه مجرب مضر کرده مصلح آن کثیرا ارسطاطالیس گفته هر کوهری که ایزرنک خود تباه کردد پوشیدن آن بد باشد مقلد ار شربت آن نیمد رم الخواص گفته اند تعلیق آن مقوی قلب و مانع خوف و فیروزی بر خصم و دارند آن از عرق در آب و رسیدن صاعقه بآن محفوظ ماند و نختم بد این مانع نزدیک شدن مار و عقرب است بصاحب آن و نگاه کردن بر آن بسیار باعث تقویت نور با صره و دیدن رؤیت هلال بد این باعث یمن و برکت و چون با اجسام نرم بگذرانند صلب کرد اند و مگس آن تکلیس مغادین و تثبیت نفوس خاربه نماید *

*** فیل *** بکسر نا و سکون یا و لام معرب از فیل فارسی است و بهندی هاتی و هتهی و کج نیز بفتح کاف عجمی رجیم و بفرنگی آل نازله و بانگری الیفین نامند * صاهیت آن حیوانی است معروف بصیاد کبیر الجثه اکبر از کل حیوانات و از جمله مسوخات شمرده اند بآن معنی که بصورت آن بعضی از اقسام عاصیه سالغه مسخ گشته اند و بعد از سه روز مرده اند و انواع میباشد از کمر به و مرکه و غیر اینها و مجنس ازینها کمر به کبیر جثه و با دست و پاهای اندک کوتاه و مرکه بلند و تا هفت ذرع دست از ناخن دست تا استخوان شانده آن و ازین زیادده هم و نر آنرا و دندان بلند قوی میباشد از دو طرف دهن آن برآمده و خمدار بطرف بالا و بعضی را تا مقلد ار سه چهار ذرع دست و زیادده هم بلند میشود که بر آن نختی و بلچار پایه بسته بران بعضی از هنود عمله نشسته میخواهند و دندان بعضی تا بنصفه آنچه از دهن آن بیرون است مجوف میباشد و بعضی کمتر و باقی غیر مجوف و هر چه تجویف آن کمتر و ضخیم و راحت و سفید باشد بهتر است و آنچه را صید کرده اند هر سال و یا یک سال در میان از سردندان آن قدری مقلد ار یکشور و یا کمتر میبرند برای آنکه خوب قوی گردد و حلقه های برانجی بران می اندازند تا منشق و متکسر نگردد از تابش آفتاب و صدمات و خرطوم آنرا بهندی سوند نامند و بجای بینی آنست و مجوف و پیچیده میشود و از آن تنفس مینماید و آب را بدن بدنم میکشد و پیچیده درد هان خود ریخته میخورد و کاه و غیره خوراک خود را بهمان خرطوم برداشته بدن داخل میکند و دندانهای اسیانگوتاه خورد کرده و میخورد و در خرطوم آن زور بسیار است و آن در کوهستان جینتا و تپه و اسلام آباد که در بنکاله اند و آشام و در صوبه اوده و در کور که پور و غیره و دکهن و سرنده پ و مالدیپ و حبشه و جاهای دیگر نیز بهم میرسد و میگویند نادر در جوف دندان بعضی اقیال سال خورده چیزی مد و ریشیه بمر و ارید بز رنگی بهم میرسد و آنرا کج موتی بلسان اهل هند مینامند و دندان فیل ماده که بهندی هتی نامند کوتاه باریک تا بیک شبر و نیم و یا اندکی زیادده بران و دندان فیل را بعربی عاج نامند و بهترین اجزای آنست و مفصل پاهای آن در وسط مفصل دستهای آن نیست بلکه در دو جانب بالا و اسفل یکی قریب بیکد ر ع بالا و یکی نیز قریب یکد ر ع بناخن آن و لهند ادروقت نشستن و خوابیدن

(۶۶۷)

اولاد متها را از پیش دراز میکنند پس پاها را می خوابانند و از گرمای بسیار متأذی میگردند و هرگاه تب نمود بزودی میمیرد و مدت حمل آن هزده ماهه گفته اند و میگویند عمر آن مثل انسان است * طبیعت آن سرد و بسیار خشک * افعال و خواص آن اعضاء الراس والصدور والغذاء والنفص وغيرها اکثرها زهره آن جالی آثار چشم و مقوی آن و آشامیدن هر روز و درم براده عاچ با ماء العسل و یا با آب و غسل مقوی حافظه و فهم و رافع درد مفاصل و پهلو و آب و یا ادویه مناسبه چا بس اسهال و نزف الدم و با شراب و یا با ماء العسل تا يك هفته جهت حمل و بدستور فرزند آن بعد از ظهر جهت حمل زن عاقر مجرب دانسته اند و نیز چون بعد از ظهر تا سه شب هر شب يك مثقال نشاره آن را با باد و مثقال نبات سفوف نمایند و شب چهارم با شوهر جفت شوند باعث حمل است و با آب پودنه کوهی و یا نهری چند روز پیهم مانع ازدیاد جنین است و در روز شایده آن با هم وزن آن براده آهن جهت بواسیر و آشامیدن بول آن بنحویکه آن زن نداند که بول فیله است و یسقورید و مس جهت حامله شدن زن عاقر مجرب گفته و حمل سرکین آن باعث آنست که زن هرگز آبستن نگردد و گویند اگر بر درخت بارداریند و با بران بمانند دیگر با رنیا وارد و بخور آن رافع تبهای مزمنه و کریزاند و هوام و طلای آن رافع کلف و آثار جلد و قمل و محرق آن جهت سعفه رطبه و التیام زخمها و زهره آن جالی آثار چشم و طلای آن برای رفع برص تاسه روز پیهم و یا خون کشف و یا بیضه آن تریاق جمیع سموم و خوردن یک قیراط از خصیه آن با آب کاسنی رافع ذریب و اسهال مزمن و فرزند آن معین بر حمل در غایت امانت الخواص بستن دندان آن یعنی عاچ بر عضو پیکه استخوان آن شکسته و در آن مانده باشد جاذب و معین بر اخراج آن و تعلیق آن بر کردن انسان خصوصاً اطفال و مواسی در پارچه بسته مانع ضرر و با و طاعون و صرع و ام الصبیان را که بر درخت زنده ثمر آن شیرین گردد و تعلیق پوست آن رافع حمی ربع و حمیات نابه و در حدیث از حضرت امام کاظم علیه الصلوة والسلام وارد است که شانه کردن از شانه عاچ و بارازا نل میگرداند و بخور اندکی پارچه خشک خرطوم آن رافع بواسیر است *

* **فیله جوش** * بکسرفا و سکون یا ولام و ضم جیم و سکون و اورشین معجمه معرب فیل کوش فارسی است که بمعنی اذان الفیل است و گفته اند لوف العقول و لوف الجعد و لوف الحیه است و گفته اند لوف کبیر است که حضض هندی عصاره آنست و کشنده فیل است * **فیل زهرج** * بکسرفا و سکون یا ولام و فتح زای معجمه و سکون هار فتح راء مهمله و جیم معرب پهل زهره فارسی است جهت آنکه گفته اند کشنده فیل است * ماهیت آن نباتی است که حضض هندی که رسوت نامند عصاره آنست و گفته اند که نوعی از لوف کبیر است و گفته اند خود نام حضض هندی است و گفته اند نام زهره فیل است و جهت آنکه آن عصاره را در کوسه چرمی میکنند شبیه بزهره میباشند و یا بجهت آنکه کشنده فیل است و لهذا مسمی بدان کشته و حضض هندی در حرف الحاء مذکور شد و گفته اند ثمر آن بقدر لفل است * طبیعت آن معتدل در حرارت و برودت * افعال و خواص آن اعضاء النفص آشامیدن آن جهت درد سپر و برقان و آشامیدن طبع برک و شاخ آن جهت ادراک حیض و بدستور آشامیدن عصاره آن مقدار شش درختی تا دوازده درختی آن جهت اسهال بلغمی بسیار مفید الزینه طلای آن بتنهائی و یا با زیت مقوی موی است *

* **باب بیست و یکم در بیان ادویه که حرف اول آنها قاف است** *
* **فصل القاف مع الالف** *

* **قائل الکلب** * ماهیت آن غانق الکلاب است و نوزد بعضی از ارقی است * طبیعت آن بسیار گرم و خشک

فیل جوش

فیل زهرج

قائل الکلب

*** افعال و خواص ان آشامیدن آن** مستندت نغس الد م ورعاف و کشند ه سگ است بزودی و سائر حیوانات و انسان نیز
*** قار *** بفتح قاف و الف و راء مهمله و نزد عوام معروف بقیرست و کسیکه آنرا را ال هندی دانسته توهم کرده زیرا که رال
صمغ درختی است و آنرا ال معبری و قیقهر و قنقره خوانند و ان شاء الله تعالی در همین باب خواهد آمد * **ماهیت آن**
چیزی است سیاه رنگ ماثل بسرخي که از زمین با آب گرم از چشمه میجو شد و در بلد ه هیت و نواح آن که بر کنار شطرات
واقع است کثیر الوجود و آن در حین بر آمدن میال میباشد و بعد از ماندن زمانی صلب میگردد و بعضی مردم برای آنکه زرد
صلب و قابل آن گردد که بر کشتیها و دیوارها و صحن حمامها و حوضها بمالند چنانچه رسم و مد ارا هل بصره و بغداد و نواح
آنها بر آنست قد ری خاک داخل مینمایند و قوت آن تاهي سال با قي میماند و قریب است بقفر الیهود * **طبیعت آن**
در هوم گرم و خشك رقیق آن که سیال نامند احرا صناف آن است و صلب آنرا جبهی گویند و خشك آن نیز قابض ترین
اقسام مطبوخ سیال آن با تراب برای صلاحبت قوت قبض آن متوسط و تحلیل آن زیاده * **افعال و خواص ان اعضاء**
الراس مضغ آن منضج اخلاط لزجه و جالب رطوبات رقیقه از دماغ و عضل فکین و برودت آنها و ثقل زبان و لکنت و عسر تکلم
و ضرس یعنی بیخمي دندان و فساد لثه رازا نل کند و رنگ رورانیکو سازد و نیز اخلاط لزجه صدر را منضج دهد اعضاء الغذاء
و نیز مضغ آن معین بر هضم و مسخن معده و بلع آن پراکنده کند ه ریاح و مانع تغییر آب و طعام و فساد هوای و بانی و اعانت
بر هضم و تقویت معده و کبد و طحال و آشامیدن آب در ظرف قیراند و د مانع غلظت و تغییر و دفع ضرر آن و رافع طاعون
و احتسقا و محلل نفخ ریاح و مسخن اعضاء باطنی است و گفته اند نکامل اشتن آب در ظرف قیراند و د مانع غلظت و تغییر
آن و مد اومت اکل آن مورت قروح مثانه و گاه مودی بسجج امعا میگردد و سزاوار است که کسیکه اراده خوردن آن داشته
باشد با بعضی ادهان مناسبه حل کرده بخورد تا باعث قرحه و سحج نگردد مقلد ارشربت آن تا یکمقال و زیاده بران مجوز
نیست بدل آن قفر الیهود و رسائر خواص نیز مانند آن وضما د آن منضج د ما میل و خراجات و دیلات و محلل اورام و
جابر کسور و زائل کنند ه وجع ضربه و سقطه و ساختن شراب د و خم قیراند و د باعث رقت و سرعت خروج آن از بدن و هرگاه
غلیظ القوام باشد نیکو است از برای مبرودین و بلغمی مزاجان و خماری آن خفیف تر *

*** قاطا نیقی *** بفتح قاف و الف و فتح طاء مهمله و الف و کسرنون و سکون یاء مثناة تحتانیه و کسر قاف و یاء قاطا نیقی نیز
آمد ه بلغت یونانی بمعنی کف العقاب است * **ماهیت آن** نباتی است برک آن کوچک شبیه ببرک آس و زیتون و دو صنف
میباشد صنفی ثمر آن شبیه بکرسنه و بیخ آن باریک مانند بیخ اندخروشش و یا هفت سردارد و چون خشک شود منحنی گردد
هر آن بسوی اسفل و در شکل شبیه بنا خنهای حد اة مرده و صنفی دیگر سر آن مانند سیبی کوچک و بیخ آن مانند تخم زیتون
و برک آن نیز شبیه ببرک زیتون در رنگ و شکل و بزرگتر از آن و ثمر آن کوچک بقدر نخودی و سرخ و سوراخ
*** افعال و خواص آن** آشامیدن آن بشرط آنکه در حین آشامیدن بقصد محبوب و مادر او بیاشامند باعث محبت و
تعشقی است و در بلاد انطالیه آنرا مستعمل دارند درد و سستی و گفته اند تعلیق آن مانع تعشقی است *

*** قاقا لیا *** بفتح دو قاف و دو وا ل ف و کسر لام و فتح یا و ا ل ف لغت یونانی است و بعضی گفته اند که آن بقله الا و جاع است
و شاید غیر آن باشد * **ماهیت آن** نباتی است برک آن سفید و بزرگ و ساقی از وسط برک آن ایستاده روئیده و بران
کلی شبیه بکل نباتی که آنرا بر و انیا نامند و چون کل آن ریخت حبی از آن ظاهر میگردد و آنرا بیخنی است با قوت مجفغه و بی

ت

و

و

(۶۶۹)

لذع منبهه آن کوهستان * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن آشامیدن نقوع بیخ آن در شراب و مضغ آن نیز ناشتا جهت رفع خشونت قصبه ریه و مری و سرفه نافع جهت آنکه جوهر آن غلیظ است و پیون مانند کثیر اد شراب بخیسانند که غلیظ گردد و بالعروق ازان سازند و با مضغ نمایند بیخ آنرا ازان عصاره برمی آید که نافع است امراض مذکوره را و قائم مقام رب السوس است و حب آنرا چون نرم بکوبند و با قیر و طی ممزوج نموده بر صورت بمالند با عفت تمدید و مانع لذع و تشنج آنست

*** قاقله *** بفتح قاف و الف و ضم قاف و فتح لام و ها بیونانی قطیده اوس و بریانی شرفیون و شوشا و بفرنگی کرده موم و بغار می هیل و بر بی مال و بهندی الا بیجی نامند * ماهیت آن از جمله افا و به عطریه است و ثمری است هندی و در نوع می باشد کبیر و صغیر کبیر را قاقله کبارنا مند و صغیر را قاقله صغار قاقله کبارا قاقله ذکر و هیل ذکر و قاقله زنجبی و بهندی بری الا بیجی نامند

*** ماهیت آن ثمر درختی است بقدر دوسه ذرع و یک ساقی دارد و برک آن شبیه ببرک نار در ریحان و کل آن سفید ریزه مائل بسرخي شبیه بکل با قلا و ثمر آن صنوبری شکل مثلث غیر متساوی الاضلاع بمقدار یک بند انگشت و کوچکتر و بزرگتر ازان و پوست آن اغبر تیره و سه پارچه پیوسته بهم و اندک ضخیم خشن با خطوط طولانی در طرف پائین جای اتصال بشاخ قسمی و برآمدگی و چون خشک گردد پوست آن بعضی خود بخود و به با اندک صدمه منشق گشته دانه های آن بر آید و تخم آن شبیه بتخم حومل و خوشبوفی الجمله شبیه برائحه کافور و با اندک حدت و در تازگی با رطوبت لزجه شیرین طعمی و بعد خشکی زائل گردد و قوت آنچه در غلاف است تا نهایت د و سال باقی میماند پس طعم و رائحه آن زائل و قوت آن باطل میگردد و آنچه از غلاف برآمده تا یک سال و انطاکی نوشته که برک آن عریض است و حکیم میر عبد الحمید در حاشیه تحفه نوشته که برک آن شبیه ببرک جواری یعنی ذره است و سبز تیره و طول آن بقدر یک شبر و نیم و عریض بقدر سه چهار انگشت و کل و ثمر آن در اسفل هاق آن میر وید و کل آن شبیه بکل با قلا است و از دیگری نیز چنین شنیده شده و طول برک آن را نادر و شیر گفته * طبیعت آن گرم در اول و خشک در دوم * افعال و خواص آن مفرح و مقوی معده و هاضم طعام و محرک جشاء و حا بس بطن خصوص بریان کرده آن و در بعض طبائع این الذ و نفع از صغار آنست و بیشتر با برک تانبول یعنی پان میخو رند و دیگر در ادویه و سنونات و غیره بمصرف می آید و داخل طعام نسیکنند و منون پوست کوبیده آن و بدستور دانه آن مقوی لته و مانع قلاع دهان و کوبند مضرا معاصم آن کثیرا مقلد ار شربت آن قاد و مثقال بدل آن قاقله صغار است ***

*** قاقله صغار *** و آنرا نیز شمشیر بضم د و شین معجمه و میم و شوشو و خیر بوا و هیل بوا و مال بوا و هیل انشی و بهندی کجراتی الا بیجی و جهوتی الا بیجی نامند * ماهیت آن ثمر نباتی است که در ملیبار در کوه موسوم به هیل و نواح آن بهم میرسد و در جای دیگر وجودند ارد و نبات آن تابد و ذرع و برک آن بقدر و برک آنار و ریحان و پهن تر ازان و ثمر آن خوشه دار و هو دانه ازان در غلافی بقدر مغز پسته و بزرگتر و کوچکتر ازان و بهیار خوشبو و در خامی میزد و بعد رسیدن زرد بعد از خشک شدن سفید میگردد و مثلث شکل متساوی الاضلاع و هود و طرف آن اندک با یک و پوست غلاف آن سه پارچه و بهم پیوسته و خشن با خطوط طولانی و خوشبو و با اندک عفوصت و در زیر آن جای اتصال بخوشه اندک قسمی و برآمدگی و مائل بکجی و پوست آن بدان متصل و ازان روئیده و رعیده آن چون خشک گردد خود بخود و با با اندک صدمه شکافته دانه از جوف آن بر می آید و در حروف آن دانه های آن مانند قاقله کبار مکر آنکه این ریزه تر و در سه صف در سه ضلع آن و ما بین آنها پرده سفید رنگ نازکی که بواسطه آن محل ابله آنها می رسد و در تازگی در آن رطوبت لزجه شیرین طعم خوشبوئی و چون خشک گردد زائل شود و پوست

ط

قاقله صغار

(۶۷۰)

آن سفید کرد و طعم دانه‌های آن اندک تند و خوشبو و بعد خائیدن آن دهن اندک سرد کرد و چون کهنه شود ماثل بتلخی شود و حدت رائحه آن رو بکمی و پوست آن میل بسیا می آورد تا آنکه بل بوروی طعم و قوت آن باطل گردد و بالجمه قوت آن تا سه سال میماند * طبیعت آن در دروم گرم و خشک و با قوت تریاقیت و ناضه * افعال و خواص آن مفرح و ملطف و جالی و محال و خوشبو کننده * عرق و رائحه دهان اعضاء الراس نفوخ کوبید * آن در بینی که عطسه آورد جهت صداع ریخی و صرع و اغما و ذرور آن در گوش جهت تسکین و جمع آن و موضع آن خوشبو کنند * دهان و پوست و دانه آن مقوی لثه مضغ و ذرور اعضاء الصدر و الغذاء و الفیض ناشف رطوبات صد و راحل و معدة و مقوی قلب و جهت خفقان بارد و تقویت معدة و تسخین و رفع بلت آن و غشیان و تهوع و قی و رجوع معدة و بارد ریخی و آوردن جشا و نهضام طعام به تنهایی و یا با ادویه مناسبه و حابس بطن خصوص بریان کرد * آن و یا آب مصطکی و آب انار جهت قی و غشیان و تقویت معدة و جوش داد * نیم کوفته آن خصوص با پوست در کلاب و یا آب جهت رفع غشیان و تهوع و میضه و قی و بد ستور با برک بودنده و یا نعنای با آب و یا با کلاب جوش داد * یک درم آن با سکنجبین سه روز جهت اوجاع بارده کبد و تفتیح سد * آن و یا تخم خیارین اجزای متساوی روزی دو درم با سکنجبین جهت اخراج سنگ کرده و مثانه الزینه اکل و ذرور آن خوشبو کنند * عرق و در همه افعال اقوی از کبار آن مکرر در تقویت معدة و را علیا بر عکس این نوشته اند شاید قائله کباریکه در حبشه رزنج و جاهای دیگر غیر بنکاله میشد * باشد چنان بود آنچه در بنکاله میشود و مکرر بتجربه رسید * نه چنین است که ذکر یافت مضر صد روز که حاصل آن کثیر مقدار شربت آن یک درم تا یک مثقال بدل آن نصف آن کبابه و نصف آن حب بلسان و بوزن آن قائله کبار است و نصف سوم قائله که نوشته اند تا حال دین * نشد * که ماهیت و خواص آن تحریر یابد *

*** خاقلی *** بفتح قاف و الف و کسر قاف ثانی و فتح لام مشدد و الف مقصوره و بتخفیف لام و بضم قاف و کسر لام و یا نیز آمد * لغت قبلی است و عبری تلام کرمان و فلاح و رجل القروج و بفارسی کاکلی و کاکسروشا بانگ و نیز بفارمی ترکی شورد و بیونانی مر و میسون و برومی آورد قیون نامند * ماهیت آن نباتی است شبیه باشنلن و حرف و بزرگتر و سبز تر از آن و رطوبت این زیاد * بر این و یا شوروی و بورقیت و تلخی و قبی اندک و ربیعی است و در بهوزا میرسد و مردم با ماست و شیر میخورند و شتر بد آن راغب و موافق مزاج آن و منبت آن شورزا را و خرا بها * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک و بغلادی دور اول نوشته * افعال و خواص آن اعضاء الغذاء خوشبو کنند * جشا و ناضه آنچه در بطن باشد و قلیل الغذاء با بورقیت و لزوجت و لهذا مسهل و مخرج مافی البطن است و آب انشرد * آن مسهل ماء اصفر و یک اوقیه آن تانیم رطل با آب نقوع زیبب و شکر سرخ رافع ترهل و ضعف معدة و درد کمر و پشت و ورک اگر تمپ نباشد و ثقلی در معدة * احداث می نماید بسبب لزوجتی که دارد و یابد که عصاره آن را جوش ندهند که قوت آن باطل میگردد بلکه جوش نداده بیاشامند و بعضی یکرطل عصیر آنرا باده درم شکر سرخ میاشامند و فعل قوی می نماید و جمش بن الحسن گفته باشکر سرخ و لبلا و شاشتر * فعل آن اقوی است اعضاء النفس مدربول و شیر و زیاد کنند * منی و محرک با خوردن تر و تازه آن و گفته اند مجفف و مسخن و قاطع منی است مانند سداب و مبرد قوی است مانند کاهو و کافور و تخم آن در اسهال زرد آب اقوی و گفته اند فعل آن مانند فعل کشتوت است مقلد شربت از جرم آن تا معده درم و از آب عصیر آن در و ثلث رطل باده درم شکر سرخ و بختل که این رد و نئی باشد که در حرف الراء مع الادل المهملة ذکر یافت زیرا که بسیار مشابه آنست *

وین

(۶۷۱)

*** قاقم *** بفتح قاف و الف و ضم قاف و میم * ماهیت و طبیعت آن پوست حیوانی است شبیه بهنجاب و ابرد و ارطب از آن پوست آن شبیه پوست فنک و قیمت آن بیشتر از سنجاب و فروریعی پوستون آنرا گرمی کمتر از همورو و موافق ابدان معتدل و گفته اند فرو آن گرم تر از فر و سنجاب و لباس ملوک، ملاحظین است و گفته اند پوست حیوانی است کوچکتر از کر به و بزرگتر از موش و دم آن کوتاه و سفید رنگ و سردم آن سیاه * افعال و خواص آن شبیه به فنک است *

*** قانصه *** بفتح قاف و الف و کسرتون و فتح صاد مهمله و هالفت عربی است و بیونانی شعر میدون و برومی کلبیان و بفارمی هندک آن و بهندی پتھری کویند و توهم کرده کسیکه آنرا چینه دان دانسته زیرا که چینه دان را بر بی حوصله نامند * ماهیت آن بمنزله معد است از برای لیور و گفته اند بجای مزارین و معاست و اول اصح است و بهترین همه قانصه از فر به جوان است و بعضی گفته قانصه ط است پس دجاج سمین و باید که از هر حیوانی پرند که اخذ مینماید جوان باشد نه پیر * طبیعت آن بطبیعت طیر ماخوذ از آن بر میگردد * افعال و خواص آن نیز بالجملة از لیور مذکور کثیرا غذا و مولد خون صالح و رافع خفقان و قانصه دجاج سمین جهت صاحبان ضعف کبد مفید و چون هم نیکویا بد خون محمود از آن تولید مییابد ولیکن مولد فر لئج و بطعی الهضم است خصوصاً عصب آن مصلح آن آنست که عصب آنرا در کنند و طبع کامل دهند که خوب نضج یا بد و با سرکه و مری و نمک بخورند و پوست زرد اندرون آنرا بتخصیص از خرمس چون خشک نموده با آب سرد بنوشند جهت درد معد و استطلاق بطن و زلق الامعاء مفید و این پوست از حیوان لاغر خشک بهتر از فریه آن و اقوی است و درین فعل قانصه حباری گرم و خشک و اکتحال آن جهت تحلیل آب نازل در چشم و جلای آثار قرنیه مؤثر

*** قاوند *** بفتح قاف و الف و فتح و او و همکون نون و دال مهمله * ماهیت آن از ادویه مجهوله است یعنی اصل آن معلوم نیست که نباتی است یا حیوانی بعضی نباتی و جمعی حیوانی دانسته اند و گفته اند که در بلاد ترک مرغی است که آنرا قاوند نامند و این شحم آنست و آنرا شحم قاوند نامند و بعضی گفته اند پیه طائرنند است و بعضی پیه سگ آبی دانسته و بعضی دهن مغز ساق ایل گفته و بعضی گفته دهن ماهی است و بعضی گفته از جوف سنگ سیاه بر میآید احوال دیگر نیز در آن وارد است و از آن جمله آنکه اسم روغنی است سفید منجمد شبیه پیه و بی بو که از حبشه و نواح یمن و هند آورند و آنرا شحم قاوند نامند و نواب معتمد الملوک سیل علو بخوان قدس سره نوشته اند احوال مذکور در آن همه بی اصل بلکه دهن ثمر درختی است که در کوه کارون که کوهی است بر کنار نهر کنک یعنی دریای کنک که کنکانیز نامند و آن کوه تا به خطا و چین کشید و ما بین هند و آن بلاد واقع است و آن ثمر بقدر بادام بزرگی و بحجم کرده بزی است مغز آنرا سائید و در آب جوش میدهند و کف میکنند و کف آنرا با تمام میکینند پس آن کف را جوش میدهند تا مائیت آن بر طرف گردد و روغن خالص بماند و ملاحظه مینمایند که نسوزد پس صاف مینمایند و بعد از سرد شدن منجمد مانند پیه میگردد و نزد عامه اهل هند معروف بشحم شجری است و بعضی اوقات مغز مقرر آنرا بگلهای خوشبو مانند یا سمین ابیض و یا رای بیل که یا سمین مضاعف است پرورد و مینمایند مثل مغز بادام یا گل بنفشه و گل سرخ پس از آن روغن میکینند و در مر و خات شقاق حادث از سردی هوا استعمال مینمایند * طبیعت آن گرم و خشک در دوم و کویند گرم مائل بخشکی است * افعال و خواص آن محلل رباح غلیظه و محرک باه و آشامیدن یکدم آن قاعه درم بالعالیها و حریره های مناسبه جهت معال با در کهنه متقرح و ضعف اعصاب و اوجاع بارده و سائر اوجاع ظهر و خاصره و ورک و زانو و غیرها و تقویت باه در مذکا میکه غیر مادی بلکه مازج باشند مفید مقلد ار

(۶۷۲)

شربت آن تاسه درم و بد ستورند همین بدان جهت امراض مذکوره نافع * **نص** **القاف مع الباء الموحدة ***

قبیح * بفتح قاف و سکون با وجیم معرب کبک فارسی است نه عربی جهت آنکه در لغت عرب قاف وجیم هر دو با هم در یک کلمه جمع نمیشوند مگر در بین کلمه نزد عوام آتش خوره و نعربی حجل و واحد آن قبیحه با مادر آخر آمده و نر و ماده آن یکسان است دران و بتزکی لکلیک و بهندی چکرو و بسریانی چغلا و بیونانی ساغیور او برومی بزدیق نامند * **ماهیت ان** طائریست معروف بجثه کهوتر و مرغ کوچکی و خوش منظر و خالدار منقط بسیا می و سفیدی مانند قطا و سر آن مد و ربا خطوط سفید و سیاه و رنگ بعضی مرکب از سوسخی و تیرکی و اطراف پر آن مخطط بسیا می و سفیدی و منقار و پاهای آن سرخ و ماده آن یا نر زده بیضه میکند و بسیار دوخت میدار و بیضه خود را و نر آن موصوف بکثرت سفاد است مانند خر و س و ازین جهت بیضه آنرا بصنقار میشکنند تا آنکه ماده آن متوجه حضانت و بچه کشی نشود و آن از سفاد باز نماند و لهذا ماده آن از ان میگریزد و بسوی تخم خود میرود و محافظت آن میخایی تا نر نه شکند پس نرهای بعضی با بعضی جنک و فریاد بسیار میکنند و هر یک بگریزند دیگر را و بران ظفر یا بد با آن سفاد میکند و کبک تغییر میداد اصوات خود را هر قل رکه میخواستند از خواص آنست که نر آن شد بد الغیرت میباشد بر ماده خود و بسا است که ماده منتفع میگردد از رائحه نر و دیگر آنست که چون صیاد را بیند هر خود را ببوی فرومی برد بکمان آنکه صیاد آنرا نمی بیند پس صیاد آنرا میکبرد و تعیش آن در سرد سیر و کوهستان سرد برف نشین میباشد * **طبیعت ان** گرم و خشک در دم و خشکی آن زیاد و بر گرمی و بعضی معتدل دانسته اند * **افعال و خواص ان** لحم آن الطف لحوم است و کثیر الغذا و سریع الهضم و مولد خون صالح اعضاء الراس و الصدر و الغذاء و النفیض جهت فالج و لقوه و امراض بارده و دماغیه و صد ریه و فواد و معدة و کبد و احشا و استسقا و حبس بطن و از دیاد باه و تسهین بدن نافع المضار در محرور المزاج و هواها و بلد ان حاره مضروب با شراب صرف مصدح و مورث غارش بدن مصلح آن سکنجبین و ترشیهها و چون گوشت آن صلب است باید که بعد از ذبح در شب در حرما و در کرما یک شب بگذارند پس طبع نموده تناول نمایند و در بعضی امزجه دیر هضم و آشامیدن یک منقال از مغز سر آن با شراب و بد ستور با نیم منقال صندل جهت یرقان و بلع جگر که گرم آن بقدر نیم منقال جهت صرع و زهره آن اکتحالا جهت جلای هشاره و ظلمت بصر و شبکور و و بازیت شیرین که اجزای مساری ضما د نمایند بر بیرون چشم جهت ابتدای نزول آب در چشم و یا مروارید ناسفته سوخته و مشک بوزن آن جهت جلای بیاض و ظفره و طرفه و غشا و دود معده و معوط آن در هر ماه یکبار جهت حدت ذهن و نیکوئی آن و تقلیل نسیان و حدت بصر و خون آنکه خشک کرده سوخته باز جاج فرعونی یعنی شیشه سفید و در فلل اجزا متساوی با عمل سرشته در چشم کشند جهت رفع بیاض و جرب اجفان و بیضه آنرا چون با حرکت منصل بخته بخورند جهت وجع بطن و زوال مغص و در غیر هر که جهت فصاحت و تصفیه صوت و رفع مرفه و خام آن با کند ر محمن بدن و خاکتر پر آن محلل اورام صلبه و طلائی مرکب آن رافع کلف و نمش است

نص **القاف مع الیاء المثناة الفوقانیة ***

فتاوی * بفتح قاف و تا و الف و دال مهمله لغت عربی است و نیز عربی شجرة القدس و ممو اک القیاد و ممو اک الصمیح و بفارمی کون و نوارس و قبیح نیز قسمی از ان است و اصح آنست که بفارمی آنرا کم بضم کاف و بشیرازی بالمش عاشقان نامند * **ماهیت ان** درختی است پر خار و خارها آن تند و خم شده بسوی پائین که چون برکهای آنرا خواهند که بدست کشیده

(۶۷۳)

ارشاخهای آن جدا نمایند چنانچه از شاخه‌های اشجار دیگر میکنند دهن مجروح گردد و ساق آن بیخا روماندنی و شترآنا نخورد مگر در سالی که باران کم بارد و نباتات کم روید و چون مواشی از آن چران نمایند و بخورند فربه گردند و گل آن زرد نام و در آن قطعه‌ای سرخرنک و میوه آن از گل آن بیرون می آید و رنگ آن بهیبت هسته خرما و کثیر اصمغ آنست * طبیعت آن در دوم گرم رخسک صاحب اختیار است بدیع کرم و تر گفته * **افعال و خواص آن** آشامیدن آب آن جهت سرفه رضیق النفس و قرحه رنه و طلائی آن با سرکه و عسل جهت بهق و رفع آثار جلد نافع و بیخ آن باد هتیت و تازو آن مانند مشعل میسوزد بدون روغن

* فصل القاف مع الناء المثلثة *

* **قثاء** * بکسر قاف و فتح ثاء مثلثة مشدده و الف مد و ده بقارهی خیارزه و بیرونانی تیموطمشور و سیرانی بو صینی و برومی قومیا و بهندی ککوی نامند * صاهیت آن معروف است که نبات آن از قبیل نجم و بیاره است مانند خیار با درنک و مشابه آن الا آنکه برگ آن از آن املس و اندک کوچکترو شتر آن در نوع میباشد یکی بزرگ طولانی ضخیم اللحم قلیل البزر که در اول فصل ربیع میرسد و این را خیارزه کازرونی نامند و دوم از آن کوچکترو لحم آن نازکترو تخم آن بیشتر در او خوتاستان میرسد و این را خیارزه نیشاپور می نامند و این شیرین رو لطیفتر از اول است و از هر دو نوع بعضی مغز مابین و تخم آن تلخ میباشد و نیز هر دو نوع بعد کاله رسیدن و بخته شدن ترش میگرددند خصوص نوع دوم و گفته اند بهترین آن نازک طولانی باریک املس کازرونی است و زبونتر آن نیشاپوری مخطط خشن آن و تخم آن بهتر از تخم خیار و لطیفتر از قنده و سریع الهضم تر از آن و مولا نانیس کرمانی گفته که قثاء خیار است و آن بطیخ خام مستعدی است که خام بود و هنوز نرسید باشد و این قول نادر است و نزد عوام شیراز این مشهور یکم بزه و هو کو و کرکواست نه خیارزه * طبیعت آن در آخر در دم مرد و تر و مغز آن ارطب و لطف از لحم آن و ترش آن ایزدوار طب و سریع الاستحاله بلا ساد و خلط غالب * **افعال و خواص آن** در کافی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مروی است که فرموده اند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند بخورید خیار را بانمک و در رحل یخا دیگر وارد است که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمودند که قثاء را از اسفل آن بخورید که برکت آن اعظم است اعضاء الغلء و النفض جالی و مسکن عطش و حواریت و صفرا و التهاب و وحدت خون و جکراست خصوص مغز رسیده آن و نیکواست از برای معده حار و ارجاع مزاج کبیر و مثانه و لیکن قلیل الاستمرار است و ملین بطن و مدر بول خصوصاً سنک کرده و مثانه و رحل آن و مغز تلخ آن در بین امواتوی است زیرا که جلای آن زیاده است از ترش آن و ترش آن از شیرین آن و آشامیدن بیخ آن بقدر دوا بولوسات با ماء العسل قح خلط بلغمی رقیق نماید **المصارف** نفاخ بطبع الهضم و الاستمرار وردی الکیموس و هریع العقونوت و مهیج حمیات مزمنه و صعبه و بطیخ مریع الاستحاله تر بفساد است از آن مصلح آن نمک و نانخواه و زیب را زیانه و مقشر نمودن آنست در مبرودین و در محرورین مکنجبین و تخم آن مدرومفتح و جالی و منقی عروق از مواد لزجه و قویتر از مغز و لحم آن و از تخم قند ضعیفتر و از تخم خرزبه و بانداک قوت محرکه مواد ماکنه و پوست و گوشت آن مولد ریاح و قولنج و رجوع خاصه و دیر هضم و خلطی که از آن بهم رحل مستعد عفونی باشد و در اکثر افعال مانند قند است مصلح آن عسل و کمونی و جوارش عود و اشیای مذکوره و برگ آن جهت مک دیوانه کزیده و سلع بلغمی و با عسل جهت شری بلغمی و خشک کرده آن جهت اسهال صفراوی نافع *

* **قثاء** | لجمها * لغت عربی است و نیز بعربی مشط الزئب و صابو بقارهی خیارزه اسپند و خیار خر و هاسنک و کرکیز

(۶۷۶)

ضعیفه و مقوی بافراط و باعث صبح است مصلح آن در افراط قبی اشیای مذکوره و العبه با ادهان مناسبه است و چون خواهند
 هصاره آنرا استعمال نمایند باید که بتنهائی استعمال ننمایند که مورت صبح است بلکه با مصلحات و معینات فعل آن و مناسب
 طبیعت آن بکار برند و بهترین آنها صبر و قنطوریون دقیق و مورنجان و بوزیدان و کما فیطوس و قسط و مرو زعفران
 و منهل الطیب و دارچینی و سلیخه و زراوند مدحرج و انیسون و تخم کرفس جبلی و بستانی و جاج و شیر و سکنبج و مقل
 و تربد و ملخ مندی و حب بلسان با ماء العسل و عقید عنب و اقسام صمغ و روغنها و اقل آنست که یکد آنک عصاره آنرا
 موده با هموزن آن صمغ عربی و نیموزن آن کل ارمی و نشاسته سرشته بخورند و با سقمونیا و شحم حنظل از ادویه حاره
 استعمال آن جائز نیست و صمغ لوزکاسر و مبطل قوت فعل آنست

3

قند * بفتح قاف و ثاء مثلثه و دال مهمله اسم عربی خیار ما کول است و بشیرازی خیار در از و خیالک و نخواسانی
 خیار باد رنگ و بهندی کهیرا و بفرنگی کوکوا بر سر نامند * مما هیت آن ثمر نباتی است از قبیل نجم و بیاره و بر مجاور خود
 میبوید و بر زمین نیز پهن میگردد و برگ آن پهن و مشرف بزرگتر از برگ قنار مزغب و شاخهای نورسته و نازک آن نیز
 مزغب و ثمر آن انواع است یعنی سفید و نازک طولانی و آنرا مصری و شامی نامند و ازین نوع در بعض جاها طولانی
 تابیکند و دست میشود و لحم آن زیاد و مغز و تخم آن کم و ریزه و نوعی سبز مخطط و ازین نیز آنچه طولانی و کوچک است
 نازک و لطیف و آنرا نیز شامی و مصری نامند و آنچه بزرگ و سخت مائل با ستاره و ضخیم و مغز و تخم آن زیاد تر و بزرگتر آنرا بلدی
 نامند و نیز در بنکاله نوعی دیگر میشود اکثر ثمر آن مدور و بعضی اندک طولانی و پوست آن خشن و لحم آن کم و تخم آن
 زیاد و نورس کوچک آن نازک و بخته آن سخت و تخم آن بزرگ و این را بهندی لوتن کهیرا نامند و در زمستان و تابستان
 نیز بهم میرسد و آن در نوع در کرمان و در همه انواع آن اکثری شیرین و بعضی اندک تلخ میباشد و جمله انواع آن غلیظ تر
 از قنار و بعد از رسیدن زرد و مغز آنها ترش و لحم آنها صلب میگردد و بعض مردم لحم صلب آنرا مانند کد و بخته
 میخورند و از کد و غلیظ تر و بطبی الهضم تر و نفاخ تر است و بهترین قند کوچک نازک آنست و بدترین آن متوسط در صغر و کبر
 و صلب و گرم زده آن که بفارسی عوام شفته زده و شفته دار نامند زبون * طبیعت آن سرد و تر در دروم * افعال و خواص آن
 اعضاء الراس جهت صداع حار خوردن و ضام کردن و مالیدن قاش و پاکف آن بر پیشانی و نیز استنشام پاره کرده آن
 یا آب تر و تازه آن بعنوان سلیخه جهت انعاش ارواح نفسانی و حیوانی و اکثر امراض حاره حاده و مغزیه و رفع بختی مقل
 اعضاء الغذاء و النفض و غیره آشامیدن آن جهت اکثر حمیات حاره حاده و تسکین حرارت صفرا و خون و التهاب احشا
 و دفع تشنگی و تفتیح مدی و جگر و در اربول و اخراج حصاة و رفع یرقان و وضعفی که از اسهال حار مفرط بهم رسیده باشد نافع
 و آشامیدن آب آن تا چهل و پنج مثقال باده درم شکر سلیمانی یعنی نبات جهت اسهال مره صفراوی که در معد و امعا
 موجود باشد و اخلاط محترقه صفراویه و سوداویه و جهت حمیات حاره حاده و یرقان و بدستور آب خیار رسیده زرد شده
 ترش قوت اسهال آن زیاد از نارسیده آن و چون قدری قنفل را در آب آن بخیسانند یک شبانه روز زیاد رجم آن فرور
 برند و یکشبانه روز بگذارند پس روز دیگر افشرد و بیاشامند با ماء العسل جهت نیکوئی رنگ رخسار و تفتیح مدد و تحلیل ریاح
 غلیظه و دفع مواد حاره و خفقان در یکروز مؤثر و نطول مطبوخ آن مانع تولد قمل و در حدیث است که آشامیدن آب مطبوخ
 پوحت خیار تازه در آب سه روز متوالی رافع یرقان است و خوردن خیار هر روز را موافق رضرمردین و عصب معد

(۶۷۷)

والیاف آن وخام کنند؛ غذا ومولد خلط خام ونفخ وقرقر ودرد تهبگاه وچون در معدة فاسد گردد مولد خلط صمی شود وبا طعام وبعد ازان خوردن خصوص اغذیه غلیظه مانند آش ماست وآش غوره وامثال آن مضر مصلح آن در محورین سنگجبین ودر مبرودین زبیب وناخجراه وعسل ومعاجین حاره مانند کمونیه وفلانیه ومغز خیار ناراس الطف وابد از لحم آن ولحم آن نفاخ وثقیل ودیرهضم ومغز رسید؛ ترش آن ابرد واطب وجهت اکثر منافع مذکوره از اطغای حرارت ولهبیب صفرا وتشنکی وادار نمودن بول وغیرها انفع ومریع الفساد وضماذ مغز وتخم آن جهت التهاب معدة واحشا وتحلیل ورم حار وجرب وحصفه وشری وخارش بدن وفرمی جلد ورفخ خشونت آن وبر پشت زهار رافع احتیاس بول وعمر آن وادرار قوی آورد خصوص در اطفال ومغز تلخ آن درین امر اقوی است از شیرین آن وضماذ آن بابوره وعسل نیز جهت تحلیل ورم نافع آشا میدن د ومثقال ونیم ریوست خشکه کرد؛ آن جهت دفع عمر ولادت وسهولت رضع حمل مؤثر مضر زبان حوامل بیوقت وتخم آن مردتر از تخم قنار واز آن بهتور وبعید التعمین وبا قوت محرکه مواء ماکنه ومدربول ومخرج صفراى موخته با ادرا و جهت رجوع رنه رقرحه آن وحرقة البول وورم کبد وطحال حارین وحمیات حاره نافع مقدر شربت از تخم آن تا پنجدرم وآشامین آب برک آن بقدر دوسه مثقال با در چند ان بول صاحب طحال جهت تحلیل طحال آن مجرب وبعضی در مبرود المزاجان قلیلی آب زنجبیل تازه نیز داخل میکنند ودمن الخیار که آب رسیده زرد آنرا گرفته باروغین کنجد ویا زیت طبع نمایند ناروغین بمائد در جمیع افعال ضعیف ترا ز روغن کد وامت وماء الخیار نیز مانند ماء القرع است که در خمیر آرد جو گرفته پس در کل ودر تون حمام ویلاد رقتور طبع نمایند پس آب آنرا گرفته بنوشند جهت امراض حاره وحمیات صفرا ریه حاده وحق نافع و خوردن خیار نازک با نمک وبا قشر بهتر از بی قشر آن است زیرا که زود تر از معدة میکند ودود ران نمیمانند که نفخ نمایند ومتعفن کودد بخلاف بی قشر آن وکسیکه مقشر آنرا تر جمیع داد غلط کرده وجمع آن با شیر بزبون وموجب

فالخ در مبرودین است * فصل * مل القاف مع الدال : مهمله *

* قدید * بفتح قاف وکمر دال وسکون یا ع مثناة تحتانیه ودال مهمله * ماهیت آن اسم جنس چیزهای خشک شده است خواه با تش وخواه با قناب ویلاد رسایه واز مطلق آن باصطلاح مراد گوشت خشک شده قاق حیوانات بری یا بحری است وبهندی مکاهیر آوسوکتی نامند بهترین آن از گوشت حیوان نر فریه جوان چرب است وبعصی گفته اند از حیوان نر جوان متوسط در فریهی ولاغری است که در ان حدت و تلخی بهم نرسید ؛ باشد وبعصی گفته گوشت خشک نمک سود است واكثر عام دانسته اند خواه نمک هود باشد ویابی نمک را جود همه گوشت کوسفند وبزوماهی وخنبر است برای آکلین هریک واز نمک سود آن که معتدل الملوحت باشد ودر ان حدت و تلخی نماند * طبیعت آن گرم ومخفک ترا غیر آن * افعال وخواص ان جهت ترهل وامتة مقار امراض بارده وبلغمی مزاجان اگر عطش بسیار نیارد ویا رفع تعطیش آن نموده باشند نافع وآشامیند آن آب بصیار بران برای خشک مزاجان بد نیست ودر قدرین اغذیه ومولد خلط غلیظ حوداری ومورث بیلاری وقولنج ثقلی در معتادین همان وحکه وجرب یا بس وجوشههار گوشت قندید حیوان وحشی جهت استسفا بهتر از غیر آن چون در هر که خیمانید طبع نمایند که عطش آنرا کم کند وخشکی آنرا زیاد ؛ بدترین طرق استعمال آن بریان کردن آنست زیرا که بصیار خشک معشش میگردد وبهترین مصلحات آن کشنیز خشک ویا بقول لوجه مانند اسفناخ وسرمق ویا چغندر ونیز بد نیست بل روغن بادام وکنجد تازه وکره وروغن کاونازه وپیه تازه در محورین ودارچینی

(۶۷۸)

وزیره و انیسون و ادهان مذکوره در مبرودین و چون عطش و کرب آورد سکنجبین با آب سرد بیاشامند و چون خشکی در حلق و عطش آورد جلاب با آب سرد یا مرطباتی چرب بنوشند و خوردن لوزینه چرب و مغز خیار بهترین مصالحت و زائل کنند و نساد آنست و اکثراً آن موجب خشکی رطوبت جلدیه و فساد اخلاط امراض مذکوره است

* فصل در القاف مع الراء المهملة *

قرا بضم قاف و فتح راء و الف و ال مهمله لغت عربی است و آنرا قرد بضم قاف نیز نامند و جمع آن قرا و بضم قاف و قردان بکسر قاف نیز آمده و بغارسی کنه و بهندی و چیری و کمی و بکن نیز نامند * ماهیت آن حیوانی است کوچک شبیه بدانه بید انجیر و بقدر آن و کوچکتر از آن نیز که در ابدان بعضی حیوانات مانند سگ و شتر بهم میرسد و بیشتر نزدیک بکوش ملک و زیر شکم و بیخ ران شتر میباشند و می چسبند ببدن آن و بد شواری از آن جدا میگردند و دست و پا ندارند و بدن دندان مانند زلو میچسبند و خون بدن را میکشد * طبیعت آن قریب بفسافس * **افعال و خواص آن** علای خون کثرت سگ مانع انبات و شعر زائد شعر منقلب است که چون بدن از کندن بدن آن موضع بمانند دیگر نرود و چون بعد از قطع شعیرة پلک چشم بمانند زائل سازد و چون بر اشعار بمانند مانع روئیدن آن موی هر گاه کرد

قرا صیبا بفتح قاف و راء مهمله و الف و کسر صاد مهمله و فتح یاء مثناة تحتاً نیه و الف و بضاد معجمه نیز آمده و بسین مهمله بجای صاد و قارا حیوانی نیز آمده لغت رومی است و اهل صقلیه چراسیا و اهل مغرب و اندلس حب الملوک و اهل دمشق نیز قراسیا و بقارسی شیرین آن را کیلاس و ترش آنرا آلوبولی و عوام آلوبالو و آلوبولی و الی یالی نیز نامند * ماهیت آن شمر درختی است شاخهای آن پریشان و سرخ رنگ و برگ آن نیز سرخ رنگ و شبیه بد رخت زرد آلود در بزرگ و شاخ و ثمر آن کوچک و مدور و ریچوبی باریک بلند پیوسته بشاخه آن و اکثری آن و نخته و د و عد و با هم و در خامی سبز و عفس و نیم رس آن سرخ و ترش و رحیدة آن بنگش و میخوش یعنی چاشنیدار باندک تلخی غیر محسوس و نیم آن کوچک بقدر نخودی متوسط پوست آن صلب و سفید رنگ و مغز آن سفید و کیلاس درخت آن نیز مانند درخت آلوبالو است و لیکن ثمر آن از آن بزرگتر و بعد رسیدن شیرین میگردد و استه آن مانند استه آلون نیز قسمی دیگر میباشند در جمیع امور شبیه آلوبالو الا آنکه ثمر آن کوچکتر و بعد رسیدن عقس میباشند و بهترین همه رسیدة شاداب آنست * طبیعت آن آنچه خام است سرد و خشک و قابض در اول و آنچه نیم رس و سرخ و ترش است سرد و خشک در اول و دم و رسیدة چاشنیدار آن در آخر دم و رسیدة شیرین آن گرم و تر در آخر اول و در اول دوم نیز گفته اند و با قوت قابضه * **افعال و خواص شیرین آن** یعنی کیلاس سریع الانحل از معدة بسبب رطوبت و از وجتیکه دارد و جهت خشونت حلق و رطوبت و برانگیزانندة تخمه و ضعف معدة و لهن ابالای طعام نباید خورد زیرا که مستحیل میگردد بهر خلطی که غالب باشد و بطبیعت آن و به صلح آن جواریشات حاره مقویه و مسهل و ملین طبع است خصوص چون بادانه آن خورد شود و این هنگام منعظ نیز میباشند و خشک آن قابض و چاشنیدار آن یعنی آلوبالو قاطع عطش و مسکن حلت و حرارت و ثوران صفرا و خون و غنثیان و قوی صفراوی و اسهال و مقوی معدة و کبد حار و قوت قابضه خشک آن زیاده از تر و نازده آن و دانه آنرا چون شیر که گرفته با عشر آن را زیاده بنوشند جهت تغذیمت سنگ کرده و مثانه و قرحة مجاری بول و در ارحیض ببعیدیل و چون مغز دانه آنرا با پنبه کهنه نرم کوبید و فنیلهای باریک ساخته در حلیل گذارند رافع جراثیم مجاری بول و منقی آن و بول المده و حرقة البول است و صمغ هر دو

۶۷۸

۶۷۸

نوع آن گرم و خشک و شبیه بصمغ اجاص و جالی و مغری و قاطع اخلاط لزجه لهذا جهت خشونت قصبه رئه و نیکوئی رنگ رخسار و برانگیزدن اشتها و تقویت حصاة نافع زیرا که خشونت مینه اگر از بیس باشد تغریه آنرا مینماید و اگر از بلغم لزج چسپنده آنرا تقطیع میکند و جلا میدهد و جهت سرفه مزمن با آب سرد باید که بهاشامند مقدار شربت آن یک مثقال و اکحال آن باعث حدت قوت با صره و رافع جرب آن و طلای آن عنقی بشره است *

* قرا طار ضویین * بفتح قاف و راء و الف و طاء مهمله و الف و کسر راء مهمله و هم غین معجمه و سکون و او و کسر یاء مثناة تختانیه و نون * ماهیت آن نباتی است با شاخه های بسیار که در از یک بیخ روئید هرک آن شبیه ببرک کندم و تخم آن شبیه بجاروس و بغایت تند منبت آن زمینهای سایه و شوره زارها و گفته اند کندم صحرائی است * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن کویند چون مرد وزن مرد و چهل روز ناشتا قدری ازان بمقدار نیم درم با پانزده مثقال آب بخورند پس مباشرت نمایند زن بوسرحامله کردد باذن الله تعالی

* قرا طین * بفتح قاف و راء و الف و ضم طاء مهمله و نون لغت یونانی است * ماهیت آن ماء العسل مازج است و صاحب اسرار الطب گفته عمل قلیل است که با آب بسیار ریخته باشند

* قرا طاط * بفتح قاف و او و الف و طاء مهمله و الف و طالغ ت ترکی است بزبان غرنکی قرا ط او ده امپنه نامند * ماهیت آن سرد درختی است بقدر نعلی و در ترشی شبیه بزرشک در افعال قریب بدان و شاید نوعی ازان باشد و اشتباه نموده که یک آنرا از زغال دانسته زیرا که زغال اهم فارسی قرانیا است بنون قبل از یاء مثناة تختانیه و زغال در حرف الزای المعجمه مذکور شد * قرا العین * بضم قاف و فتح راء مشدده و ها و الف و لام و فتح عین مهمله و سکون یاء مثناة تختانیه و نون لغت عربی است و آنرا جر جیر الماء و کرس الماء نیز نامند جهت مشابهت این با آن هرد و در طعم و رائحه و بالجمله اهمی مشترک میان هردو است و یونانی دیقورمن و سلینون و افو سالیوس بمعنی کرفس الماء و بریانی کرشاد و برومی میون و بفارسی کنکر آبی نامند * ماهیت آن نباتی است که در آبهای ایستاده و احیاناً در جاری نیز میرود و قبلاً آن بیرون از آب و از میان گل آن برآمده و رنگ گل آن زرد و ساق و برگ آن شبیه بکرفس و از برگ کرفس اندک ضعیف تر و گفته اند برگ آن مشرف مائل بتدویر است مانند کرس و بره اقی آن رطوبتی چسپنده بدست و جمعی اجزای آن از گل و غیره با عطریات و تند طعم و برگ آنرا اهل شام بسیار میخورند * طبیعت آن گرم و خشک در آخردوم * افعال و خواص آن مسخن و محلل و حابس نرف الدم هر عضویکه باشد و مدربول و حیض و مقنت سنگ کرده اعضاء الغذاء و النفض آشامیدن تازه و با مطبوخ آن جهت تحلیل ریاح غلیظه زدی در معدده و اعضاء و تفتیح سد و تمخین معدده و انهضام طعام و ادرا ببول و حیض و تقویت حصاة کرده و سرخ نمودن رنگ رخسار و ازاله درد پهلو و برقان و طحال و مغص و قرحة و معا و نطول طبیع آن و با اغتسال بدان جهت تسکین قشعر بره و نافع حمیات یعنی لرز تپهها نافع مضر سغل و مصلح آن عناب *

* قرد * بکسر قاف و سکون را و او ال مهمله لغت عربی است و جمع آن اقراد و قرد و قرده بکسر قاف و فتح را و او ال مهملین و ها و قرده بفتح قاف و کسر را آمله و ماده آنرا قرده بکسر قاف و سکون راء مهمله و فتح دال و ها و بفارسی کمی و یوزینه و میمون و بت ترکی پینچی و بھندی آنچه روی آن سرخ است بندرو آنچه روی آن سیاه و بدن آن خاکستر برنگ لنگور و هومان نیز و این هردوم دارند و آنچه روی آن سیاه فی الجمله شبیه بر روی انسان و دست و پا و انگشتان آن دراز است بهرد و پانیز

راه میرود و دم نندارد و بدن آن نیز سیاه و پشم آن بلند است آنرا بغارمی نمناس و بهندی بنمانس یعنی انسان جنگلی گویند و این صنف مانوس تر میباشد از در صنف اول و مثل آن هرد و بسیار مودی نیست و در زیر باداات مالک فرنگ چین و غیرها اصناف دیگر نیز میشود بعضی در صورت بسیار شبیه با نسان و بعضی نه و بعضی بیدم و بعضی بادم کرتها می و بعضی بادم بسیار بلند می و بعضی دم آن کره را ابلق و پر پشم و بر سردم آن کره بزرگی و بعضی بی کره و با لجمه الحکم گوشت آن فزدا ما میه حرام و نزد اهل سنت هوای مالک روح نیز و بعضی مکرره دانسته اند و مالک روح حلال * ماهیت آن حیوانی است مشهور و خود از مسمو خات نیست بلکه بصورت آن بعضی از امم مالفه عاصیه مسخ شد و بعد از سه روز مرده اند و آن حیوان شبه با انسان است در مزاج و خلق و اکثر حالات قابل تعلیم است و حکایت انسان میکند و بدست چیز برابر می آید و طرب مینماید و خند و بازی میکند و حیوانات و پاره میرود و ذکی و سریع الفهم است و اطبا اکثر دوائی مجهول الخاصیت را که میخورند تجربه نمایند که صمی است یا غیر صمی اولابا و میخورانند بهمان سبب مناسبت بمزاج انسان * نقل است که دو میمون هدیه برای متوکل خلیفه از نوبه آورده بودند یکی خیاط بود و دیگری زرگر و نیز شنید شد که میمون شطرنج بازی یاد گرفته بود و نیز نقل است که میمون ماده نزد میمون بازی بود و آن جنبی و آنچه کسی زد می کرده و با در دل فصل کرده بدان اعلام میکرد بدین قسم که بر پارهای کاغذ مطالب و یا نامهای کمانیکه متهم بودند بدزدی نوشته پیش آن می انداختند آن یکیک را دید بکرده نام دزد و یا نام کسیکه چیز را پنهان کرده بود جل کرده بدست میمون باز می داد شخصی گفت شاید این تصنعی از میمون باز باشد خود چیزی را پنهان کرد بقسمیکه کسی ندید پس آن میمون را طلبید و نامهای بعضی مردم را نوشته نزد او انداخت او همه نامها را دید و کنار کرد و نگاه بصورت صاحب مجلس کرد و برخاست و بر او سلام کرد یعنی خود پنهان کرده و روزی ظریفی در دل تصد کرد که با و مقاربت نماید و بر پارچه های کاغذ مطالب چند نوشته و این مطالب را نیز چون آن میمون آنرا دید بغضب در آمد و خواست که او را بکزد میمون باز مانع می آمد و فائد نمیکرد آخر حصار مجلس گفتند با عفت چیست میمون باز از میمون پر عید او پاهای خود را از هم جدا کرد و بانگشت میان هرد و پای خود را نمود که میخواست چنین کاری بکند و باز بر حمله میکرد ناچار آن شخص را از مجلس بر خیزانیدند و بعد از چند می آن میمون را دزدان کشتند که اکثر آنها را بگیر می داد و از شخصی ثقه شنید شد که در کتاب مصور حیوانات فرنگی دیده شد که در ساحل دریای نیکه زمین آن ریک بوم بود شیری قصد گرفتن میمونی نمود بود میمونهای بسیار جمع شد بسرعت و جل جلد همه بر صورت آن ریک میریختند تا آنکه شیر عاجز شد و کربخت و حکایات بسیار از آن منقول است که تفصیل آن طولی دارد و در آن اگر دست یابد بازن انسان مقاربت مینماید و چون مقاربت نمود موزس بسیاری در فرج او بهم میرسد و او را هلاک میکند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن طلای خون آن جهت منع روئیدن موی مجرب و خوردن آن گرم با عفت کنکی زبان در ماعت و چون از پوست آن غربالی سازند و هر غله را که در آن پیزند و زراعت کنند از فانات ملخ محفوظ مینماید و گفته اند که میمون چون طعام مسموم را ببیند فریاد می نماید و میترسد و صاحب تحفه نوشته که هم مخزون که از انسان مخوق در کتب قدما مرقوم است از آن نیز حاصل میگردد و از اسرار مکتومه است *

* قرن مانا * بضم قاف و کسر و بفتح نیز آمده و سکون را و کسر دال میمله و فتح میم والف و نون والف و قرد مانی و قرد مونی نیز آمده لغت یونانی است و آن کرویای دشتی است و بغار می تخم آنرا که مستعمل است تخم توخره نامند * ماهیت آن نبات

آن شبیه بکرویا است و برک و گل و ثمر مگر آنکه ثمر آن ازان طولانی تر و برک و بیخ این ازان بزرگتر و شاخ آن بلندتر و خشن تر و کفته اند نبات آن شبیه نبات باپونه است و شاخهای آن متفرق و کج و کم برک و از باپونه بزرگتر و بیخ آن قوی تر و گل آن مفید مائل بکبودی و ریزه و تخم آن دراز با یک شبیه بکرویا و ازان درازتر با تندی و تلخی و نوع بری کروی است و مستعمل تخم آنست و بهترین آن ارمنی تازه تند طعم و رائحه بزرگ دانه است که زرد کوبیده نشود منبت آن مجاری صیل و آبها و کومسارها و سنگلاخهای بلاد عرب و ارمنیه و هند * طبیعت آن در موم گرم و خشک * افعال و خواص آن مسخن و مرخ کنند؛ بشره و کدازند؛ اخلاط لزجه و مقوی اعضاء باطنیه اعضاء الراس و العصب آشامیدن آن با آب جهت فالج و صرع و استرخا و عرق النسا و رجوع و رک بلغمی و کوفتگی عضل اعضاء الصد رجعت تنقیه مینه و تصفیه صوت و مرفه کهنه و ربو اعضاء الغذاء و لنفص جهت تحلیل ریح غایظه و فواق و صدق جگر و مهرز و قولنج و مقص و قتل اقسام کرم معد و امعا و حمیه القرع و جهت درد کرده و عمر البول و سموم بارده حیوانیه مانند عقرب و غیرها با شراب و با پودت بیخ غار جهت تفتیت حصا و با سرکه جهت صحر البول رطوبی و حمل و بخور آن قاتل جنین و ملای آن با سرکه رافع جرب و حکه و معده و قوبا و کلف و برش مضر مهرز مصلح آن افتیمون و انیسون مقدار شرب آن نایکمنقال بدل آن انحر با حرمل و مشکطرا مشیع و حرف نیز گفته اند

* **قرصعنه** * به تخم قاف و راسکون صادمهله و فتح عین ممله و نون و مالغت عربی است و حافظ النحل نیز نامند و اهل شام شوکه ابراهیم و شجره ابراهیم نیز و بفرنگی ارین جیم کوبند * ماهوت آن نباتی است خاردار برک مفروش بر زمین و از میان برکها ساقی روئیده کرده اریقدر یکشهر و زیاده بران و برک بعضی مائل به سفیدی و بعضی بسیار سفید و خار بعضی سبز و بعضی سفید و بعضی ازرق بیخ مجموع خشبو و بعضی مائل بشیرینی با اندک حرافت و تلخی کمی و بعضی شیرین و بعضی اندک سلب و بعضی نازک منبت آن جمال قدس و انرفیقیه و بلاد عرب و فارس ابوالعباس حافظ اندلسی نوشته که در جمال قدس امنه الله تعالی نوعی برک آن شبیه ببرک خامالون ایضی که اشخیص نامند و خشن و ازرق با ساقهای بسیار انبوه و کرده ارو اطراف آنها خارها و گل آن سفید و بیخ آن ضخیم و لجم و طعم آن شیرین با اندک تندی میشود و اما آنچه در افریقیه و بلاد عرب میشود انواع است نوعی برک آن شبیه بد آنچه که ذکر یافت و غیر خشن و خار آن انبوه املس و بسیار همز و ماق آن بقدر یکذرع و بر نصف اعلا آن شعبهای بسیار روئیده شبیه بقرصعنه ازرق اولاهبزرنگ پس سفید میگردد و بیخ آن طولانی و راست برنگ بیخ مومس بری و این قسم قویتر از قسم اول و در کیفیت و رائحه شبیه بخمک و این را برد رخا نها برای کویزاندکن مکس میآ ویزند و نوعی برک آن مائل با استداره و بریده و بیخ آن طویل متوسط در غلظت و رقت و سفید و ساق و گل آن نیز سفید و نوعی برک آن ملصق بر زمین و مستند بر شکل دینا و ساق آن یکعدد و بقدر یکذرع و زیاده نیز و کرده ار و خار نازک و خار آن مائل بزرقت و بیخ آن بشکل فانا و نیا ظا هر آن هیاه و باطن آن سفید و بیخ آنرا مغشوش به بهمن مینمایند و بدل یکدگر میفرشند لیکن برک بهمن ازان بسیار پهن تر است و آنرا نفاخ الجبال نامند و نیز ابوالعباس گفته که دیدم من در جهل قبر لو طعلیه السلام و نوع قرصعنه سفیدی که ساق آن خشن و اوراق آن بسیار و خار آن تیز و جمه آن بزرگتر و ضخیم تر از نوعی که نزد ما است حتی آنکه کویا حرشف متوسط طولانی است شبیه بقسم جبلی محذب لورق مفرد الساق قوی الحرارة و در قدس و نواح آن این را جهت وجع پهلو مجرب میدانند و نوعی نیز که در ساحل دریا میشود برک آن عریض تر و سفید تر و بیخ آن صفت نازک و شیرین تر ازان نوع رقیل الخشونت اقرب بسلامت و ریشهای آن شیرین با اندک حرافت و این نوع

بسیار

(۶۸۲)

و با قوت تریاقیت آشامیدن ثلث رطبی از طبیح بیخ آن با مثل آن مداب جهت ارجاع شراعیف و بتنهائی جهت درد پهلو
 و سینه مجرب اعضاء الغذاء و النفض نیز آشامیدن آب طبیح آن با شکر جهت تسکین اورام و بتور و تحلیل جراحات
 و دیلات باطنیه و مدامت آن مخرج اخلاط محترقه و فاعله از بدن و تحلیل ریاح و نفخ و ادرا بول و حیض و شیر
 و عرق و تفتیت حصاة و رفع مغص و با شراب جهت درد جکرا متلائی و یکدم آن با یکدم تخم جزر جهت ادرا حیض
 و بغایت محرک باه و مر با بیخ تازه نرم آن خوشبو کنند جشار و محرک باه و منعظ و عصاره آن مد رحیض و دافع مغص
 السوموم با شراب جهت نهش هوام خصوص عقرب و سموم قتاله و خوردن بقول مطبوخ آن مادام که ترو تازه نرم است بهترین
 بقول است زموال خاطر دی نیست و محلل باغم رتیق در معد و امعاء است و که آنرا با آب و نمک پرورده مینمایند و بدستور
 خوردن بیخ آن الاورام ضاد آن محلل اورام و با آرد جرو آب برک کاسنی تازه محلل اورام و قروح رطبه در ماق پا که
 آب از آن جاری باشد و داء الفیل در ابتدا و تعلیق آن بر در خانه گریزانند؛ ذباب از انخانه و بر اورام خارجیه محلل آنست
 * قرطاسی * بکسرتاف و بضم آن نیز و بفتح نادر آمده و سکون را و فتح طاء مثاله و اف و همین مهمله لغت عربی است
 و قرطس طعفر و کاغذ نیز و بغار می نیز بکاغذ مشهور است بسریانی که ریاسا و محرق آنوا برومی خرتین کا مینین و بیونانی
 منجایمقورنا مند جمع آن قرطیس و قرطس آمده * ماهیت آن معروف است و در اکثر بلاد میسازند و هر جا از چیزی
 و بران کتب و مکاتیب و دفاتر و غیرها مینکارند و بهترین آن خان باغی است خواه قسم مشهور با بریشمی و یا قسم پنبه پس
 دولت آبادی پس کشمیری خصوص قسم اعلای آن پس سمرقندی پس اکلیسری پس پند وانی بنکائی نیز قسم اعلای آن
 پس رنگ پوری نیز قسم اعلای آن پس مصری نیز قسم اعلای آن و از مطلق آن مراد کاغذ مصری است که از ماق بردی که
 بزبان اهل مصر غایر نامند میسازند و بهترین آن آنست که سفید باشد و انطکی گفته بهترین آن مصری است که از بردی
 و اصول بشنین میسازند تغلیسی گفته بهترین آن محرق مصری است صاحب تحفه نرشته بهترین آن مصری معمول از ساق
 بردی و لعاب بشنین است و بردی را بغارسی پیرز نامند و در حرف الباء مع الزا ذکر یافت * طبیعت آن سرد در
 اول و خشک در دوم و نطاکی گرم و خشک در دوم گفته * افعال و خواص ان اعضاء الراس نفوخ آن خصوص محرق
 آن حابس رعا ف و بخور آن جهت زکام و سنون آن حابس سیلان خون از لثه و مستحکم کنند؛ آن و طلائی آن جهت سعه
 و سرطان و اکتحال آن جهت بیاض و دمه و قرحه چشم اعضاء الصدر و انغذاء آشامیدن محرق آن با مرق سرطان نهی
 پخته جهت قروح رنه و حبس الدم از سینه و معد و بادویه مناسبه قابضه و قروح امعاء و بدستور احتقان بدن و آشامیدن نقوع آن
 در سرکه و آب جهت قطع نفث الدم نافع مقار شربت آن یکمقال الجروح والقروح ذرور آن مجفف قروح رطبه و سخته
 و غیره و سخته و زخمیکه در پا از موزه بهم رمد و ملحم آنها ریچیدن آن بر عضو مجروح با خون آن آلوده ملحم آن و چون
 با آب ترکند و در حال رطوبت آن کتانی را با آن بچینند و بکنارند تا خشک شود پس در سوراخ نواصردا داخل نمایند آنرا
 بسبب منتفخ شدن کشاده سارد بدل آن در اکثر امور بردی سوخته است

۴

۵

* قرط * بضم قاف و سکون و اوطاء مهمله مثاله لغت عربی است بغارسی شبک و شبک ارو با صفهائی شود و رثر
 آن را رسین نامند * ماهیت آن نباتی است شبیه برطبه و از آن شیرین تر و برک آن بزرگتر بغدادی گفته اسم مصری نباتی
 است که در مصر میرود شبیه برطبه و نوعی از آنست درخت آن عظیم و برک آن بزرگ قریب ببرک بلوط و در مصر زراعت

(۶۸۴)

مینمایند برای فریبی همان وثمر آنرا رعمیم نامند * طبیعت آن کرم وتر * افعال وخواص آن آشامیدن تر و تازه آن مهمل و خشک آن حابس و آشامیدن آب تر و تازه آن باطبیع خشک آن با شکر و با انجیر و با عمل جهت مرفه و خشونت مینه نافع * قرطم * بضم قاف و مکون را وضه طاء مهمله مشاله و میم و بکسر قاف و را و بکسر هر دو نیز آمده لغت عربی است و آنرا حب العصفور و بزرا لاهریص و بفار می خشک آنه و تخم کافشه و بکیلائی تخم کاجره و تخم کازیره و بهندی کر و کسبنه کابیچ نیز و بحریانی گشنی و برومی قنطادرس و بیونانی اطرقطوس و دیمقورید و سن فیفس نامیده و بری آنرا فیفس اغریون یعنی اصغر بری و بری و بستانی میباشد * ماهیت بستانی آن دانه است صنوبری شکل مائل به پهنی و تربیع و بومت و مغز آن سفید با دموست و چون کهنه گردد بومت آن میل بهیامی و مغز آن بزرگی پس بهیامی و لزوجت مینماید و در غلافی زیر گل آن و در مرغلافی هست و هست دانه و نبات آن تابد و ذرع خار دارد و برگ آن بلند و با شرفهای بسیار ریزه و بالای برگ آن عریضتر از پائین آن و بر بند ها و مواضع شاخها و بر شاخها نیز رسته و حاق و شاخهای آن در خامی مجز رنگ و بعد از رسیدن سفید میگردد و گل آن خار دارد و مرغ رنگ و صاحب اختیارات قرطم بری را طریفان گفته و بعضی گفته اند طریفان حب آنست نه نبات آن و شیخ رئیس غیر آن دانسته و در حرف الطاء مع الراء مذکور شد و بالجمله بهترین آن سفید بستانی تازه سنگین بالیده آنست و وجه ذکر آن علیحده از اجزیض جلالت و عظم نفع آنست * طبیعت آن در دو کرم و در آخر اول خشک با قوت مهمله * افعال و خواص آن

قلیل غذا و مهمل و مخرج بلغم رقیق و خلط محترقه و محلل رباح چون پنجد رم آنرا کوبید و شیر گرفته با فانیذ و با شکر مرغ و با عمل بیاشامند و نیز چون ده درم آنرا بکوبند و در نیم رطل آب بجوشانند و بمالند و صاف کرده ده درم شکر مرغ در آن ریخته بنوشند و ایضا چون ده درم مغز مقشر آنرا با مغز بادام تلخ و قسط از هر یک نیم مثقال و نظرون و انیسون و از هر یک یک مثقال داخل کنند و با انجیر خشک و عسل بمرشد و مقلاریک جوزه تاد و جوزه بخورند و بدستور چون از آن ناطف مازند که ده درم مغز مقشر آن با مغز بادام و انیسون و نظرون بوزن مزبور با عمل و شیر انجیر بقوام آورند و شب و وقت خواب بخورند پیران را بسیار موافق اعضاء الراس ماء الجبن مصنوع از آن که اغتیسون را در صره بسته در آن اندازند و با مالند تا قوت آن در آن بر آید و بنوشند و بالای آن شیرینی متامبی بیاشامند جهت مالینجولیا و مواعن و توحش و خفقان و جذام و جرب و حکه و اکثر امراض مردانه و بستر و بدستور آشامیدن لبن منجمد از شیر آن و اندک نمک هندی فعل آن اقوی اعضاء الصدر و الغداء و النفض آشامیدن شیر آن با آب انجیر خیمانید و با فانیذ و با عمل منقی مینه و صاف کنند آواز و منضج نزلات و اکثر امراض بارده صدریه و مقوی باه و زیاد کننده منی و نیکو کنند رنگ رخسار و دافع رباح و محلل آنهاست و چون داخل مزورات ماشیه و حمصیه نمایند نضج و تحلیل و افعال بلغم خام و مواد محترقه نماید و آشامیدن ده درم شیر آن با فانیذ و با شکر مرغ و با عمل جهت استمقای زتی و لحمی نافع و با اندک نمک هندی در آن قویتر و نافع و خوردن مغز مقشر آن بدستور م مطور در دفع قولنج موثر و معتادین قولنج را اوفق و آشامیدن شیر آن که مغز فلوس خیارشیر در آن حل کرده باشند جهت تب بلغمی بعد از نضج ماده و آن از جمله ادویه است که مرخلط منجمد را میکند از دوه مرخلط رقیق را منجمد میکند و اندولهد بالای شیر نباید خورد که آنرا منجمد میکردند در معد و مضر معد مصلح آن انیسون و شیرینیها مقلد ارشربت آن از پنج درم تاده درم و از آن زیاد مضر و غیر مجوزیدل آن حبه الخضراء و گفته اند که چون در شیر داخل نمایند باید که در هر یک رطل شیر ده درم حب القرطم باشد و نیم رطل آن را بیاشامند تا عمل نماید و دهن آن قریب بدهن انجیره است و ضعیف تر از آن و منجمد کننده

(۶۸۵)

شیر وجد آکنده ما نیت آن از جنبیت و دهن بستانی آن مهمل بطن است * قرطم بری را یونانی اطریطوس نامند و نبات آن بلند تر و برک آن طولانی تر از بستانی و در بن شاخها رسته و باقی شاخها خالی و بیبرک و سفید و نیز در بن شاخهای آن پنج عدد خار و گل آن زرد و تخم آن شبیه بتخم بستانی * طبیعت آن در دوم کرم و در موم خشک * افعال و خواص آن آشا میدان برک و ثمر آن بقدر یک مثقال با نیم مثقال فلفل با شراب جهت لمع عقرب مفید و گفته اند چون مملوع برک و یا ثمر آن را در دهن نگاهدارد مادام که درد مان او مت احساس نالم هم نکند و چون بیند ازد باز نمود کند *

ع

* قرطمان * بضم قاف و سکون را و ضم طاء مهمله مشاله و فتح میم و الف و نون معرب هر طمان فارمی است و گفته اند که جالبان است * ماهیت آن ابوحنیفه دینوری هم درختی دانسته شبیه بلورخت چنار و در ساحل عمان یافت میشود و برک و شاخ آن خوشبو است * افعال و خواص آن آشا میدان خشک آن بقدر دو مثقال جهت رفع اسهال مفید دانسته اند و هر طمان در حرف الها انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد *

س

* قرظ * بفتح قاف و سکون را و ضاء معجمه مشانه بعضی گفته معرب کوف فارمی است و بفارمی بزغند و بجزای خجرف و مینا و بیرونانی عرصودون و بهندی کیکر و بصوری سنط بطالی مهمله و بضاء معجمه نیز و صنط بصاد و طاء مهملتین و در میان هر دو نون نیز نامند * ماهیت آن گفته اند ثمر نوعی از ام غبلان است که اقا قیاصاره آن و صمغ عربی صمغ آنست و درخت آن خاردار و بعضی برک سلم و بعضی ثمر سنط دانسته اند و ساق درخت آن قوم و چوب آن صلب و چون کهنه گردد همایه رنگ برنگ میسبم و آبشوس میگرد بانگ سفیدی را می دهند و بنکاله پایه گرد و نیار و رته و کادی و چه کره ازان میسازند برای صلابت آن و شاخها و چوبهای آن غیر محتوی و تخم آن بقدر دانه تمر مندی و ازان کوچکتر و در خامی سبز و بعد از رسیدن مرغ میگرد و در غلافی مانند تمر مندی و ازان نازکتر و مانند لوبیا و گل آن سفید و بعضی زرد و در مندی زرد میباش و خوشبو از برک و ثمر آن دباغت ادیم و بوسبت حیوانات منماینند و آنرا جلود القرظ مینامند و بهترین عصاره آن یعنی اقا قیاصاره است که از ثمر خام آن اخذ نموده در سایه خشک کرده باشند و بیان آن مفصل در اقا قیاصاره در حرف الالف مع القاف مذکور شد * طبیعت و خواص آن جزیای شجر آن مرد و خشک و با قوت قابضه * افعال و خواص آن مسواک بچوب بیخ آن و صنون سائید * آن جالی دندان و مستحکم کنند * آن و نیکو کنند رنگ رخسار و آشا میدان آب طبیعت برک و خار آن حابس اسهال و بخور آن مستحکم کنند * اعصاب مسترخیه و رافع درد آن و ضاد برک تازه آن جهت التیام جروح عظیمه رطبه نافع *

س

* قرع * بفتح قاف و سکون را و عین مهمله و بفتح رانجز آمده لغت عربی است و نیز عربی دباء و بفارمی کدو و بهندی نیز مشهور بد آن است و بترکی قباق و بسویانی قراء و برومی فلروفونیا و بیرونانی تر و فانا مندی و د یسقورید و من قلو فیا نامیده * ماهیت آن ثمر نباتی است که آنرا یقه طین نامند و بیار و در او بر مجا و رخود بر زمین و دیوار نیز پهن میشود و برک و شاخ آن بزرگتر و قویتر از خیار و خشن و مزغب تر از آن و بیخ آن باریک و بلند و اند که شیرین و مسکو و مطلقا آن در نوع است شیرین و تلخ و ثمر تلخ آن کوچکتر و بفارمی کدوی تلخ و بهندی تونبری نامند و گفته اند در نوع است سبز و رومی و شیرین آن اصناف است صنفی مدور و صنفی طولانی تا بد و ذرع زیاده هم شنیده شد و قطر آن از یک شبر هم کمتر تا بیکشمر و این مخصوص ببلاد هند و بنکاله است و صنفی کوچک بقدر نارنجی و امرودی بسیار بزرگ و بشکل آن و این مخصوص ببلاد دکن و هند و متان است و بسیار نازک و لذیذ میباش و بهندی د هیندس نامند و از همه اصناف بهتر و لطیفتر و نازکتر و صنفی بسیار بزرگ صراحی شکل و در پوست

(۶۸۸)

دماغ و بخوابی و حل و تهیای حاره و مغص صفراوی ببعیدیل شربا و قطور را و معوطا و تمرینخار و طلاء و ضادا دروغن مغز تخم کدوی شیرین با دم الاخوین نرم سوده و یا با جرم مغز آن جهت قروح مر و بدن اطفال و گوشه دهان و بناکوش و مذاکیر و غیرها مجرب مقد ار شربت از تخم آن تا هفت مثقال بدل آن مغز تخم هندوانه و خیارین و حلواودهن القرع و مرپی و مخل آن در قرا بادین کبیر ذکر یافت *

* قرع آلومر یعنی کدوی تلخ که بهندی تونبری نامند * ماهیت آن در نباتات شبیه بیبار کدوی شیرین و ثمر آن ازان کوچکتر * طبیعت آن بسیار گرم و خشک و سمی * افعال و خواص آن مقد ار قلیلی ازان مقوی قوی و قوی فرمودن بآن جهت ضیق النفس بارد و رطب قدیم و مرفه و رطب کهنه نافع و قطور آب کل آن و نشوق آن جهت رفع یرقان و امراض رطوبی و دماغی نافع و بیخ آن که بهندی بکهنه نامند گرم و خشک و محلل اورام و ارجاع بارده طلاء و ضادا مفردا یا مرکبا ادریه مناسبه و گویند که چون کدوی تلخ خشک را بشکافند و در جوف سر آن پرده که مانند پرده عنکبوت میباشد برآورده نرم سوده اند کی ازان را معوط نمایند جهت رفع یرقان اصغر که چشمها و رخساره همه زرد شده باشد و اکثر امراض دماغی و رطوبی نافع با خراج رطوبات و بلاغم زرد رنگ از بینی و چشم *

* قرفة الدارچینی بدانکه قرفه بکسرتاف و سکون را و فتح فاه و لغت عربی است بمعنی پوسند و رخت مطلقا و مر اذا طبا پوسند درخت خاص است و بیونانی فیضی طراس و بسربانی ضررا فور و رومی فیرفنیطوسنین و بهندی تجم نامند * ماهیت آن آنچه بتحقیق پیوسته پوسند درخت نوعی از دارچینی است که در جزیره هیلان بهم میرسد و ضخیم تر از دارچینی و پوست آن خشن تر و اصناف میباشد بعضی برنگ دارچینی و بعضی تیره تر و بعضی مائل بزرده و سفیدی با خطوط و بعضی رائحه آن شبیه برائحه قرنفل با اندک حدت و این را قرفة القرنفل و بعضی برائحه دارچینی و این را قرفة الدارچینی نامند و بعضی گریه البرائحه و بهترین همه قرفة القرنفل دارچینی رنگ تیره آنست که با حدت و خوشبو باشد و بسیار کهنه فام شده نباشد و زیون ترین همه کمرنگ اغبر گریه البرائحه آنست و در دارچینی بتفصیل ذکر یافت * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک قرفة القرنفل در مزاج و افعال مشابه قرنفل و قرفة الدارچینی قریب بدارچینی یعنی ضعیفتر ازان و بعضی ازان قویتر دانسته اند * افعال و خواص آن مقوی اعضای باطنی اعضاء الواس و العصب جهت فالج و لقوه و صرع و امراض عصب و ارجاع مفاصل اعضاء الغذاء مقوی معده و کید مرد و درین فعل اقوی از دارچینی گفته اند الاورام و القزوح ضادا آن با حرکه رافع اورام و جرب و قوبا مقد ار شربت آن تاد و درم بدل آن سلینخه است *

* قرقمان بکسرتاف و سکون را و کسرتاف و میم و الف و نون و بفتح مرد و قاف نیز آمده * ماهیت آن چیزی است مانند قاده در جوف بعضی اشجار کهنه بهم میرسد خصوصا درخت خرما و مقل حجازی و صعیدی و انطاکی گفته چیزی است گرم خورده که در جوف درختهای کهنه بهم میرسد و مخصوص بد رخت مقل است * طبیعت آن در دوم گرم و خشک * افعال و خواص آن حابس نرف الدم و افعال مزمن و سائر سیلانات و مد و بول و شیر و هنوز آن جهت تقویت لثه و مفید کردن دندان و ضادا آن با حرکه جهت نرم کردن جلد بدن نافع *

* قرقو مغما بفتح قاف و سکون را و ضم قاف و سکون را و بفتح میم و سکون نمین معجمه و میم و الف و قرقو غما نیز آمده لغت یونانی است * ماهیت آن ثفل دهن زعفران است زیرا که قرقوزعفران است و مغما ثفل را نامند و مختار و بهترین آن

قرع آلومر

قرفة الدارچینی

قرقمان

قرقو مغما

(۶۸۹)

خوشه‌های سنگین سیاه رنگ آنست که در آن چوب نباشد و چون بخایند بدن آن بچمپه و دندان را رنگین کند و چون در آب حل کنند آب را رنگین بزرگ زعفران نماید و انطاکی دهن زعفران دانسته * طبیعت آن در سوم کرم و خشک * افعال و خواص آن منضج و مسخن و مقوی اعصاب و محلل صلابات و مد ربول و اکتحال آن جالی آثار و رافع ظلمت چشم و مقوی روح با صره امت * قرمز * بکسر قاف و سکون را در کسر میم و زای معجمه لغت رومی است و گفته اند لغت ترکی امت و عبری دود الصباغین و صیغ ارمنی نیز و قفر و بغاری کرم رنگ بیزان و کم رنگ و بیونانی انیقر و س و بریانی اغنیوس نامند و دیسکورید و س در را بعه قفیس نغمه * صاهیت آن حیوانی است کوچک که در برگ های اشجار خصوص درخت جیدار بهم میرسد و تا بقل ردا نه عدسی بزرگ میشود و سرخ و هر چند بزرگ میشود سرخ تر میگردد و کوبند شبنمی است که بر برگ بعض اشجار می نشیند و چیزی شبیه بدن آنست که بر سر آن بر آمدگی مثل سر حیوانی و آهسته آهسته بزرگتر میشود تا بقدر دانة نخودی مستند یرومانند حیوانی پرند * میگردد که کویا میخوانند طیار آن کند پس شکافته شده از جوف آن کرم کوچکی سرخ رنگ بر می آید و هر چند کهنه کرد رنگ آن زیاد میگردد و آنرا با شراب میکشند بنوعی خاص و طبع مینمایند با شراب یا آب و رنگ آنرا اخذ نموده نقاشان کتاب و رنگ بیزان در رنگ آمیزی نقاشی و کتابت و رنگ ابریشم و پشم بکار میبرند و یک جزو آن ده جز و حریر و پشم را که در آب جوش داد؛ باشند خوش رنگ میگردد و رنگ کتان و ریسمان پنبه بدن خوب نمیشود و کوبند دو قسم میباشد خموی و غیر خموی آنست که آنرا در شراب میکشند و بالین * و خوش رنگ میباشد و یک آنرا چون در آب بماند بزودی آب را خوش رنگ میکند و آنرا بخلاف غیر خموی و بهترین الوان احمر است و از آن بهتر رنگی در مرغ نیست زیرا که رنگ این شکفته و خوش نما و براق میباشد خصوص که بر طلا بنویسند و ابریشم و پشم رنگ نموده بدن ثابت رنگ میباشد و بهترین آن تازه؛ بسیار مرغ آنست که از قبرس و بلاد ارمن آورند * طبیعت آن در سرد و خشک * افعال و خواص آن با قوت قابضه و حا بس دم اعضاء النفس آشامیدن آن بقدر در در هم نایک گفته هر روز پی هم با عمل جهت قطع حیض مجرب گفته اند و با مرکه جهت منع حمل و ذروران مجفف بوا میر الجروح و امراض الاعصاب ضاد آن با عمل جهت الصاق و التیام جراحات عظیمه و بدن ستور با مرکه و نیز با سرکه جهت شکستگی اعضاء و جراحات اعصاب خاصه و سایر اعضاء عموما قوی الاثر الزینة نظول آب مطبوخ آن محلل صلابات و نیکوئی و در رازی موی و مانع تولید قمل مقدر است آن در درم و تعلیق آن با ابریشم مرغ در رفع تب مؤثر *

* قرن * بفتح قاف و سکون را و نون لغت عربی امت بریانی قرنه و بغاری سرورن و شاخ حیوان و بهندی سینکده نامند * صاهیت آن معروف است و آن بمنزله سلاح و حربیه است برای دفع مودی از خود و اکثر حیوانات حلال گوشت مانند اقسام گاو و بز و میش و آهورا میباشد و نوع نر را بزرگتر و بلند تر از نوع ماده و ماده نگون آن بیشتر و غلیظتر از ماده موی است و جمع آن قرون آمده * طبیعت مطلق آن سرد و خشک در سرد و م * افعال و خواص آن مجفف و قابض مانند ملح مغسول و اکثر مستعمل محرق آنست العین اکتحال آن جهت منع نزول مواد بصوی عین اعضاء النفس جهت نفی الدم هر عضوی و بواسیر اعضاء الغذاء و النفس جهت استرخای معده و نشف رطوبات آن و پیرقان و ذ و سنطاریا نافع و دستور احراق آن در مقده ذکر یافت و قرن هر حیوانی در طی ذکر آن حیوان بیان شد و قرن ایل را بریانی قرنا و بیونانی مغفوری و برومی سمفوریس و بغاری سرکار کوهی رشاخ کوزن نرو بهندی مباره سینکده کوبند و بهترین آن ماخوذ از ایل پیرامه

(۶۹۰)

نیز قرن ایل را با صلاح اهل بالغه از بلاد اندلس نباتی را نامند که بیونانی قرتمن گویند و قرتمن مذکور شد و نیز قرن بقول انطاکي اهم درختي است بقدر آزاد درخت و آنرا ثمری است بقدر زیتون و هر خ پس میا میگردد * افعال و خواص ان جهت رفع اهمال و قروح نافع و خاکستر برک آن جالی آثار و چون بگیرند ثمر آن را در حال خامی که سبز باشد و هر خ نکشته و سائیده بر اورام و قروح گذارند بزودی زائل سازد *

*** قرنفل *** بفتح قاف و را اسکون نون و ضم فا و لام و قرنفل نیز و بیونانی غرنیواس و برومی قرنفلون و بفارهی میخک و بهندی لونک و بانگریزی کلوف نامند * در ماهیت آن اقوال بسیار است آنچه بتحقیق پیوسته آنست که ثمر درختی است که در جزیره از جزائر زیباد که آن جزیره را جاوه و بتاویه نیز نامند بهم میرسد و در جای دیگر نمیشود و با لعل آن جزیره در تصرف و لندیس است که فرقه از نصاری است و درخت آن فی الجمله شبیه بد درخت کنار و شاخهای آن باریک و بلند مانند شاخهای یاسمین که بهندی چنبیلی نامند و بلند شد با زبوسی زمین میل کرده و برک آن شبیه ببرک انار و از آن بزرگ تر و ثمر آن که قرنفل است باریک بلند از بند انگشتی کوتاه تر و اندک پهن و سر آن مشرف و بر سر آن قبه بشکل حباب و چون خشک کشت در بستها که می آورند بسبب بودن با هم اکثر قبه آن جدا میگردد و آنرا نر ماده میباشند نر آن بزرگ تر و اغیز و کمرنگ و کم بود کم طعم تر از ماده و ماده آن کوچکتر و در صفات مذکور اقوی و بهتر و مستعمل ماده تازه خوشبوی قوی الرائحه تند طعم مائل بشیرینی تیره رنگ بالیده آنست که در خائیدن و کوبیدن اجزای آن تمام خوب نرم کرد و خشبیت نداشته باشد و آنچه بخلاف این اوصاف باشد زیون * طبیعت آن در رسوم کرم و خشک * افعال و خواص ان با قوت قریا قیت و تقوی اعضاء الراس مقوی ارواح و اعضای رئیسه باطنیه و حافظ آنها و جهت تقویت دماغ و ذهن و فکر و رفع صداع بارد و رطب و فالج و لقوه و نزلات متوالیه و سکت و تفتیح سد دماغی و سایر امراض بارد و رطبه سوداویه دماغیه و عصبانیه نافع و سوداوی مزاجان و کسیکه در مزاج اوسود اغالب باشد شراب و سعو طائف و خا و طلا و ضماد ابتهائی و یا باادویه مناسبه و جهت تقویت لثه و درد دند ان بارد و رفع بد بوی دهان و با عت طیب رنگهت مضغ و اکتحال آن جهت تقویت با صره و رفع سبل و غشاوه و نیز خوردن آن جهت امراض مذکوره عین اعضاء الصدد جهت سر نه بارد و رطب رضیق النفس که نه رطوبی و خفقان بارد و وحشت و خرف و سواس و مورث شجاعت آشامیدن آن اعضاء الغذاء و النفض مقوی معد و قوت هاضمه و اعراض بارد و رکده و طحال و باه و رحم و مسخن و رافع امراض بارد و اعضای مذکوره و قعی و غثیان و فواق و جشا و تحلیل ریاح غلیظه حاصله از اغذیه لزجه غایظه و استسقای لجمی و تقطیر البول و سلس آن و علل بلغمی و سوداوی و زلق الامعاء رطوبی و امراض بارد و رحم شراب و فر زجه آشامیدن نیم درم آن با شیر تازه و شیده بشرط مل اومت بغایت محرک باه و مل اومت یک درم آن در وقت طهر و یا کی از حیض باعث حمل و تسخین رحم و فر بردن یک عدد در آن هر روز باعث عدم حمل و طلا و ضماد ماده آن بر پیش هر جهت امراض بارد و دماغیه مذکوره و بر اجاع بارد و مسکن آنها و بر اورام بارد و محلل آنها و ضماد مفعول آن با آب دهان بر احتلیل نزد مقاربت باعث تلذذ جانین و کوبند مضر کرده و ا معاصم آن صمغ عربی مقدار شربت آن تا یک مثقال بدل آن بوزن آن در چینی و نصف آن بسبب است و نیم وزن آن فرنجمشک و نیم وزن آن خولنجان و بوزن آن نیز خولنجان گفته اند و عرق آن در جمیع افعال قائم مقام خمر است که بگیرند یک جزو آنرا و نرم بسایند و از هر یک برک کل مرغ و برک کا و زبان نرم سوده یک و نیم جزو و برک تا نبول نیم کوفته پیخته نیم جزو و همه را

(۶۹۱)

در کلاب یکشنبه روز پنجشنبه پس بد ستور متعارف مقطر نمایند و بقدر احتیاج بنوشند جهت تفریح و تقویت اعضای ظاهره و باطنه و معده و کبد و هاضمه و دفع ریا ح و سموم و تفتیح سد و تعین یل اخلاط و استسقا و مائرا امراض بارده بیعدیل و شراب آن که یک جزو آنرا با شانزده جزو آب انارین و یک جزو عسل مصفی در شیشه کنند و سر آنرا بسته در هر کین اصب د فن نمایند و بعد یک هفته بر آورده استعمال نمایند از خمر بمراتب قویتر گفته اند و اگر آنرا با شکر بقوام آورند و شربت مرتب نمایند جهت امراض بارده صعبه بی نظیر دانسته اند و جوارش و دهن و شراب آن در قرابادین کبیر مذکور شد *

قرنفل بستانی

* قرنفل بستانی * ماهیت آن برگ فرنجشک است و بهندی انبل و رام تلسی نیز نامند و در فرنجشک ذکر یافت و عرق آن مانند عرق قرنفل است در طعم و رائحه عوام اهل شیراز قرنفل بستانی را بر قنطوریون غلیظ بستانی اطلاق مینمایند جهت مشابهت کل آن بقرنفل در عطریات و رائحه *

قرنفل شامی

* قرنفل شامی * قرنفلیه است لغت مغربی است * ماهیت آن نباتی است ساق آن بقدر یکذرع و خشن و با شعبها و برگ آن شبیه بمرک لیلاب و برگ بنفشه و کل آن بنفش ماثل بسفیدی و خوشبو شبیه بیوی قرنفل و بیخ آن شبیه بخربق سیاه و در بوماند در چین منبت آن اکثر موضع تمناک و با باد روح یک جا میروید * طبیعت آن در دوم گرم و خشک * افعال و خواص آن اعضا العراس و غیرها آشامیدن آن جهت صرع و بد ستور ضما د برگ آن جهت صرع و ورم ریخی رطوبی و ابتدای غرب و ورم پستان و تحلیل انجماد شیر در آن و بوییدن کل آن جهت زکام و آشامیدن آب طبیب آن جهت سرد نفس و سرفه رطوبی و عسر البول و جلوس در طبیعت آن جهت احتباس حیض و آشامیدن بیخ آن جهت وجع حادث از احتباس حیض و اسقالات جنین و با شراب جهت تسع عوام و ضما د مطبوخ آن با آب جهت کوفتگی اعضا و چون بیخ آنرا گرفته در روغن طبع نمایند تدوین و تدریج بدن جهت کوزا زلزله حمیات نافع مضر محرورین مصلح آن بنفشه مقدار شربت آن یک گرم است *

قرن سنبل

* قرن سنبل * بضم قاف و راوسکون و او و ضم نون و الف و لام و ضم هین و همله و سکون نون و ضم باء موحد و لام * در ماهیت آن اختلاف بسیار است بعضی بیخ نوعی از سنبل ایض دانسته اند که با سنبل یاخت میشود و قتال است و بعضی گفته که در ریشه بعضی از سنبل هندی نیز یافت میشود و بعضی بیخ خالق النمر و بعضی بیخ شوکران دانسته اند و بعضی گفته اند بیخی است شبیه به بیش و سمی و بعضی گفته اند نوعی از بیش است و اصح اقوال قول اخبر است که نوعی از بیش است و بهندی آنرا بهینکھیانا مند و در حرف الباء مع الیاء در بیش ذکر یافت و آن سیاه رنگ با رنگ و از سعد با رنگتر و راز تر و با درخشندگی و بعضی سفید رنگ نیز میباشد * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن آن مجوز نیست ضما د آن با سرکه جهت رفع درد های کهنه و تحلیل او را مصلبه بارده و تدوین روغنی که در آن جوشانیده باشند جهت امراض مذکوره و ضما د آن جهت تحلیل صلابات اعضا مفید و ریح درم آن کشنده است با ختلاط عقل و بول الدم و سیاهی زبان و سایر امراض هر سام و مد ارای آن قی فرمودن و آشامیدن کافور عقده را بسیاری تا بیک گرم و تا یک مثقال هم با کلاب و شیر و تخم خرفه منقشر با برف و یخ سرد کرده یا جلاب رقرص کافور با د و غ ما هت کاوی و ضما د نمودن اضمه با رده بر قلب و کبد مانند صندل و کافور با کلاب و آب برگ بید و امثال اینها و آشامیدن شیر تازه و دوشید و سویق هیب ترش و جو مغسول با جلاب سرد کرده و آشامیدن آب انار ترش و آب هند وانه و ماء القرع و ماء الخمار و اعجاب بهدانه و نیز قنطونا سرد کرده با جلاب و مانند اینها

(۶۹۲)

* **قریس** * بفتح قاف و کسر راء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و سین مهمله * ما هیبت ان بعض گفته اند نوع غذائی است مانند مصوص و مصوص در حرف المیم انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و اکثری گفته اند آب گوشت سرد منجمد شده را نامند هر کوشتیکه باشد از ماهی و غیر آن

* **قریص** * بفتح قاف و کسر راء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و صاد مهمله * ما هیبت ان نوع غذائی است که از لحوم لطیفه خفیفه مانند ماهی و بزغاله و جوجه مرغ و پاپچه و امثال اینها ترتیب دهند با سرکه و ترشی ها و میوه های تازه و خشک و ادویه طيبة الرائح * طبیعت ان معتدل با برودت و رطوبت * افعال و خواص ان مسکن صفرا و خون حاد و قاطع بلغم و محرر المزاجان را نافع مضر مبرود المزاجان و سوداوی و علل اعماى تنفس و مرفه وضیق النفس

* فصل القاف مع الزای المعجده *

* **قزاح** * بضم قاف و فتح زای معجده مشدده و الف و حاء مهمله لغت مغربی است و اعراب افریقیه آنرا علیجان و اهل شیراز کهه و کماه نیز نامند * ما هیبت ان نباتی است معروف در قیروان شبیه برازبان و شترآرا میچرد و از رازبان بهرک آن باریکتر و شاخهای آن کوچکتر و متشعب در هم بافته شده و کل آن زرد و تخم آن باریک شبیه بانیمون و طعم آن مانند رازبان و جمیع اجزای آن از برک و شاخ و کل و ثمر همه خوشبو است و در مصر نیز بهم می رسد و در نواح شیراز نیز برای غنم نیکومرغی و علفی است فربه کنند * آن * طبیعت ان در سوم گرم و خشک * افعال خواص ان برک و تخم آن مستعمل اهل آن نواح بجای توایل و محلل رباح و محرک جشا و مسکن اوجاع بارده و مدربول و حیض و در طعمه باعث لذت آنها و آشامیدن آب طبیعت آن باریک رطلی شکر و تحلیل رباح و درد احشا مجرب دانسته اند

* فصل القاف مع السین المهملة *

* **قس** * بضم قاف و سین مهمله * ما هیبت ان لبلاب بی ثمر است برک آن ریزه و مشبك و شاخ آن باریک * طبیعت ان گرم و خشک * افعال و خواص ان اعضاء الراس معوطه ان جهت عفونت خیشوم اعضاء النفض آشامیدن آب برک و ساق آن مدر حیض و فرزجه آن مخرج جنین السه آشامیدن آب بیخ آن با سرکه جهت کزیدن رقیلا نافع

* **قشب** * بفتح قاف و سکون سین مهمله و باء موحد * امم عربی حجازی تمر نخل خشک شده نیم رس است و اهل مغرب آنرا مقلقل و اهل نجد عرق و برشوم و بفارمی خرماى سنک اشکن و بشیرازی قسبک نامند * ما هیبت ان خرماى بسیار خشک نیم رس است که بکمال نرسیده باشد و اقسام میباشد و آنچه را بعد از جوش دادن در آب شکافته و پارچه غیر متساری نموده خشک کرده باشند شکم دریده نامند و آنچه را بلبل خورده و در درخت مانده خشک شده باشد بلبل خورده کوبند و این شیرین تر میباشد و بهترین همه بزرگ فربه هسته کوچک آنست که خشک و صلب باشد * طبیعت ان گرم و خشک * افعال و خواص ان مقوی معده و ناشف رطوبات و مستحکم کنند الیاف آن و حابس طبع و نفاخ خصوصا که آب بران بیاشامند و خوردن آن با مغز گردکان منضج و محلل اخلاط سینه و اما اگر ترشی آن که خوب خشک نباشد گرم و تر و خشکی ندارد و نفاخ و بطوی لهضم و مرخی معده و کاه اسهال می آورد و مصلح آن مغز گردکان بریان کرده و گفته اند قسب قاطع امهال بلغمی و مسکن عطش حادث از بلغم مالح است و بهتر آنست که خشک اندک مائل بسبزی آنرا مقدار کمی بالای طعام سرد و تر بخورند خصوصا صاحبان ضعف معده و اما اوقال یعنی آنچه خام است ناپخته خشکیله بیمغز باشد همه اصناف آن

(۶۹۳)

مورث رباح و کشید کی معده و احشا و اجتناب از ان اولی است مصلح آن زیره در هر که خیمانیله و مطلق قسب مضر دند ان ولله است مانند سائر شربنیهای نخلی مصلح آن در محرورین سنگنجبین حامض و شراب انارین و در مبرودین زیره در هر که خیمانیله و بعضی گفته خرما میرونی عبارت از ان است *

ک

* **قسط** * بضم قاف و سکون سین و طاء مهمله مشاله گفته اند معرب از قسطس یونانی است و گفته اند معرب از کنه هند است و بر یانی قوشنا و قشنا و بفار می کوشنه و بفرنگی کست و بهندی کت نامند * **صاهیت** * آن بیخی است شبیه به بیخ لغاح و نبات آن بی ساق و مغروش بر زمین و برک آن عویض و کویند بیخی است خشبی که بهندی بهکر مول نامند بدانکه قسط مه قسم می باشد قسم اول آن شیرین سفید اندک مائل بزردی سبک با عطریات است و این را قسط بحری و عربی کویند و دوم تلخ مائل بحما می و مغز آن مائل بزردی و سبکی و کم بو و این را قسط هندی نامند و سوم مائل بسرخ و سنگین و در وزن شبیه بچوب شمشاد و خوشبوی و بی تلخی و این سمی و قاتل است و آنچه بوی صبر از ان آید زیون و از مطلق آن مراد قسط شیرین است و با لجمه از ادویه شریفه جلیله النفع است و بهترین آن سفید تازه شیرین کرم ناخورده با عطریات را **نجه سطر لجم** آنست که چون بخایند اندک زبان را بکزد و پوست آن نازک باشد و بعد از ان هندی سیاه سبک و وزن و بعد از ان قسط شامی و قوت آن تازه سال باقی می ماند و بعضی بیخ را من را قسط شامی نامند و مغشوش بقسط بحری مینمایند و فرق میان آن و قسط بحری صلابت و عدم عطریات را **نجه** و کزید کی بیخ را من است یعنی صفات قسط بحری در بیخ را من نیست * **طبیبعت** * آن در هوم کرم و خشک شیخ رئیس کرم در سوم و خشک در دوم گفته و با رطوبت فضلیه نفاخه و گفته اند قوت حرارت و حرارت و مرارت مر آن بحدی است که مفرح جلد است * **افعال و خواص** * آن مقری اعضای رئیس و غداست نافسه و اعصاب و باه و دفع امراض بارده رطبه از انها مسخن اعضا نیکه مراد تسخین آنها باشد و جاذب خون و سائر اخلاط و هم بظا هر جلد اعضا الراس مقوی دماغ مستحکم کنند اعصاب و محلل و پراکنده کنند رباح مخلوره در ماغیه و دفع صداع بار در طب کهنه خصوصا قسط سفید که در ان امر عظیم النفع است و از بوی او جاع مقدم در ماغ و لیثر غس و تشنج و کزاز و ریشه و خدر و غیره از امراض بارده رطبه در ماغیه شربا با غسل و یا ادویه مناسبه دیگر و ضمنا در آن با غسل نیز و تمویج آن با روغن عربی که روغن بز یا کدو باشد که در ان بچوشانند و بسالند جهت امراض مگوره و سعوط آن یا آب باران جهت درد مرمزمن و لطوخ آن جهت رفع نسیان و ضماد آن با روغن زیتون جهت فالنج و استرخا و در کوش و بیستور و قطور در هن آن در کوش مفتح مدد بارده آن و بخور آن و دفع زکام و ربای حادث از عفونات اعضا الهی و آشا میدن یکم ثقال آن با خمر و آتسنتین جهت اوجاع صدر و ریه و بهر وضیق النفس و سرفه کهنه و تنقیه سینه از اخلاط لوجه لغو قبا با غسل و درد پهلو را نیز نافع الا ان المفاصل و الاعصاب جهت اوجاع مفاصل و احتراخای عصب و عضل و فسح آن و تسخین اعصاب و مفاصل و دفع امراض آنها و جهت عرق النسا شربا و ضماد او بد ستورند همین آن اعضا الغذاء و النفض آشا میدن آن با عمل جهت نشف رطوبات و بلاغم و دفع آنها و قطع اخلاط لوجه و تحلیل رباح و تقویت معده و کبد و کرده و مثانه و تسخین و دفع امراض و اوجاع آنها و عضلات بطن و جهت تفتیح سد کبد و طحال و تحلیل ورم طحال و استسقا و یرقان و مغص و در درحم و با آب هر د جهت اخراج کرم معده و امعا و حب القرع و ادرا ربول و حیض و بخور آن بقمع فرج و حمل آن جهت ادرا حیض و قتل و اخراج جنین و مشیمه و تسکین اوجاع رحم و بد ستور جلوس در طبیع آن و تکمیل بدن اعضا التناهل آشا میدن نیم در هم آن با غسل و یا با شراب

(۶۹۴)

جهت تقویت باه و بدن متورم و آن و تد هین بدن آن الحمی آشامیدن آن با سنگین جهت تب ربع کهنه و ضما د آن باروغن زیتون جهت لرزحمیات بلغمیه پیش از اخذ حمی یعنی پیش از نوبه القروح والجروح ضما د آن با ماء العسل جهت رفع کلف و آثار جلد و طلای آن با سرکه و قطران و عسل جهت داء الثعلب و رویانیدن موی در انموضع و جهت برش و نمش و معفه و خراجات و تشنجیکه در صورت بهم رسید باشد و ذرور کهنه آن جهت قروح رطبه و تازه آن مقرر جلد السموم یکمقال آن با خمر و افستین تریاق سموم و جاذب آنها بسوی ظاهر جلد و جهت رفع سم افعی و عقرب و رتیلا و امثال اینها از سموم قتاله نافع مضر مثانه مصلح آن کلنکین مضر رنه مصلح آن انیسون مقدار شربت آن یکدرهم تا یکمقال بدل آن نصف وزن آن عاقرقرا و کوبند بدل آن آن روح ترکی امت و مصلح آن خطمی امت دهن القسط ساده که قسط تلج را مقدار چهل مقال نیم گرفته یک شبانه روز در غراب بخیسانند پس با چهار صد مقال روغن زیتون بآتش ملایم بجوشانند تا شراب سوخته گردد * طبیعت آن کرم و خشک * افعال و خواص آن مقوی اعصاب و اعضاء و باه و محلل قوی و رافع برودت معده و جگر و لرزتهای سوداوی و بلغمی پیش از نوبه و مقوی موی و درازکننده آن شرابا و تد هینا مقدار شربت آن هفت درهم و قسط ابیض مرد در صحراها و کوهستان بلاد بحری از بلاد فارس که کرم سیرات نامند بسیار بهم میرسد گیاه و برک آن شبیه بکرمه البیضا که فاشرانامند و بیرون آن ضخیم تر از بیخ فاشرا و تلخ و آن قسط احمر است و انطاکی نوشته که نوعی از قسط میشود بسیار سنگین و ثقیل و آنرا اهل آن بلد قسط تلخ و ما در دارومینا مند و من نبات آنرا دیدم و بیخ آنرا بر آوردم و تجربه کردم و دواء القسط و ادهان و معاجین آن در قرابادین کمیروند کورش *

* قسطرون * بفتح قاف و سکون سین و فتح طاء مهمله مشاله و ضم راء مهمله و سکون واو و نون بیونانی تسحر و طروقون یعنی متاذی بآتش و وجه تسمیه آن بدان جهت آنست که در اماکن بارده میروید و اهل روم آنرا بر طابقی نامند و رسما ریتانیز * ماهیت آن دیسقورید و س گفته نباتی است که هر سال تازه میروید ساق آن باریک بقدر یکد ربع و زیاده بران و مربع و برک آن باریک بلند طرف پائین آن عریضتر و بتدریج باریک میشود شبیه ببرک بلوط و مشرف و خشبو و بطرف ساق آن تخته های مجتمع و در بگیما شبیه بخروشه و بیخ آن شبیه بخربق و باریک و مستعمل بیشتر برک و بیخ آنست و انطاکی نوشته علی آن زرد در بوشبیه بیوی صعتر و اقوال دیگر نیز در ماهیت آن مذکور است و بالجمله از ادویه مجهوله الماهیت است * طبیعت آن کرم و خشک در دم * افعال و خواص آن جمیع اجزای آن با قوت تریاقیت اعضاء الراس و الغلغلاء و النفص آشامیدن برک آن با آب جهت صرع و جنون مقدار یکدرم آن با عسل و سرکه جهب امراض کبد و طحال و با شراب جهت یرقان و ادرار طم و چهار در خمی آن با شراب مسمی با درومالی جهت امهال بطن و یکدرم آن با درومالی جهت ادرار بول و تقویت حصاة و اختناق رحم و مقدار یک با قلاهی آن با عسل کف گرفته بعد از طعام جهت تقویت و دفع حشای حامض از فساد معده و بدن ستور مضغ آن و فر بردن آب آن و آشامیدن طبیعت آن جهت رفع قعی ذریع و عنیف و جهت اسهال طبیعت و ادرار بول اعضاء الصدر آشامیدن آن با ماء العسل جهت قرحه رنه مزمن و چرک مجتمع در سینه و مقدار سه ابولوت آن با شراب ممزوج نیمکرم جهت نغف الدم سینه اگر تب نباشد والا با آب العین و الاذن اغتسال بطبیعت آن جهت رم و کمنه و قطور دصاره آن در کوش جهت درد دندان اوجاع المفاصل و غیرها آشامیدن آن جهت عرق النساء و نفع عضل السموم آشامیدن سه در خمی آن با درومالی جهت نهش هوام سمی یکدرم آن با شراب

جهت دفع سمیت ادویه قتاله ضما د آن نیز با شراب جهت نهش هوام ردیه و گفته اند نفع آن در سوم بخدی است که اگر قبل از وقوع هم بخورند اذیت آنرا کم کرد اند و اگر بعد از آن دفع سمیت آن نماید

فصل القاف مع الشین المعجمه

* تشا رکند ر * بکسراف و فتح شین و الف و راء مهمله و ضم کاف و سکون نون و ضم دال و راء مهملتین * ماهیت آن ویزهائی است که از سودن تضعای کند ربا هم جدا شود و در کیسه آن ریخته کرد * طبیعت آن گرم و خشک در دروم * افعال و خواص آن قابض و مجفف و درد اروهای چشم و اکحال و در مرهم و معاجین و غیرها مستعمل و جهت نفع الدم و قرحه امعا و امهال مزمن شرابا و ذرور آن جهت رویانیدن گوشت بر جراحت و خشک کردن آنها و اصلاح قروح و جروح قدیمه و فرزجه آن جهت نشف تجفیف رطوبات سائله مزمنه از رحم و بریان آن جهت رفع حکه و رحم نافع و در کند ریز انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد

* قشر * بکسراف و سکون شین و راء مهمله لغت عربی است و بغارسی پوست و بهندی چهل و چهلکا نیز نامند و جمع آن قشور آمده و قشره باها مراد پوست نازک تازه نرم است * ماهیت آن اسه جنس پوست اشجار از تنه و شاخها و ریشه و ثمر و تخم است و الوان اکثر قشور مختلف میباشد با مغز آن و گاه متفق و با جمله در خامی و تازگی سبز و بعد خشک شدن سفید و مائل بسفیدی و اغبر و سیاه رنگ و بعضی بعد کمال رسیدگی زرد مائل بصرخی و هر خ میگردمانند اترج و دارچینی و نارنج و غیرا و امثال اینها و نیز در غلظت و رقت و لطافت و کثافت و حدت طعم و رائحه و عدم آن هر دو نیز مختلف و متفاوت میباشد و نیز بعضی بطبیعی الهضم و بعضی سریع الهضم و نیز قشر بعضی اشجار نافع و خوشبو تر و تند تر و لطیف تر و سریع النفوذ تر از جرم و لحم آنست بسبب عطریت رائحه مانند اترج و دارچینی و قرفه و سلیخه و امثال اینها و نیز پوست بعضی نافع و احد و الطف اند مانند بیج کاسنی و کبر و رازیانه و کرفس و دار فلفل و ناختوا و کشنیز خشک و مانند اینها و گاه میباشد قشر بعضی سریع الهضم تر از لحم آن مانند زردک و ترب و خیار و مانند اینها و لهند با پوست خوردن آن نافع است و هر یک الهضم ترازی پوست و نیز قشر بعضی خوشبو تر از لحم آنست ولیکن نفاخ و بطبیعی الهضم مانند پوست سیب و بتفصیل قشر هر چیز و منافع آن در بیان آن چیز مذکور شد و میشود انشاء الله تعالی و جالینوس و غیر آن گفته اند هر چیز را قشری است حتی معدنیات و فلزات را و قشر فلزات آنست که نزد کوبیدن از آن جدا میگردمانند انواع توبالات و اینها الطف و جالی تر اند از اجرام آن فلزات و توبالات نیز ذکر یافت و جهت تاکل و نقصان لحوم فاسده انفع و توبال نحاس بهتر از توبال آهن و قشارشاپورقان قابض تر از غیر آن و بدانکه مراد قدمای اطبا از اطلاق آن قشر بطبیعی است و اما درین زمان نزد اهل یمن و نواح آن مراد از آن قشر قهوه است یعنی بنی و طبیعت قشر هر چیز مطلقا گرم و خشک تر از جرم و لب آنست * افعال و خواص آن بطبیعی الهضم تر و نفاخ تر مگر بعضی که ذکر یافت قشرا تر ج گرم و خشک در دروم * افعال و خواص آن مقوی معده و قلب و دماغ و ماضه و احشای بارده و محلل ریاح و خائیدن آن خوشبو کننده دمان و زائل کننده بوی هیر و بیاز از آن و قلیل آن نافع و اکثر آن مضر مصلح آن عسل قشراصل الرمان سرد و خشک و مسهل و مخرج اقسام گرم معده و معا و حب القرع قشرا الرمان آنچه از رمان حلواست سرد و تر و آنچه از رمان حامض است سرد و خشک و ضما د آن جهت درمهای مسج امعا و امهال و قطع خون بواسیر و مضغه با آب آن مقوی لثه و دندان و چون در دروم

(۶۹۶)

آن را بمانند و معروف مازند و بالای آن آب گرم بپاشند اخراج دیدن بقوت نماید قشراصل الرازی آنج کرم و خشک در دروم و در افعال قریب به بیخ کرفس قشراصل الکرفس کرم و خشک درد و ملطف و مفتوح و مدربول و جهت امراض کبدیه و طحالیه نافع و بدستور قشراصل کهر و هند با و قشرجوزالاخضر یعنی پوسمت جز تازه کردگان سرد و خشک و با حدت چون آنرا پخته ازان ربی ترتیب دهند جهت رفع خناق و علوی نافع قشرجوزالصلب یعنی پوسمت صلب زیر پوسمت کردگان خاکستر محرق آن مجفف زخمها و بی لذع قشرا لخیار شنبدر چون دو مثقال آنرا نرم کرده بر آب سرد پاشند زن حامله نزد وضع حمل که بدشواری شود بنوشد با سانی وضع حمل او شود قشرقصب الفارسی محرق آن جهت داء الثعلب قشرا لغسقی یعنی پوسمت بیرون بسته سرد و خشک در دروم و قابض و مجفف و دایغ و مقوی امعاء و معدة است و بتفصیل هر یک اینها و غیر اینها در اماکن خود ذکر یافت و میباید انشاء الله تعالی *

*** قشمش *** بکسر قاف و دوشین معجمه در میان سرد و میم ساکنه معرب کشمش فارسی است * ما هیت آن نوع انکورمه است کوچک مدور مثل با اندک طولانی و لطیف و شیرین ترین انواع آنست و زربیب رسیده آن نیز بسیار شیرین و لطیف و بهتر از سایر انواع زربیبها و از نیم رس و غوره آن که غوره کشمش نامند چاشنیدار میباشند و این از برای زیور طعام گذاشتن و در شکم مرغ و طیور دیگر و حلان ماهی کردن بسیار موافق و لذیذ * و طبیعت و افعال و خواص آن در زربیب مذکور شد

*** قصاب *** بضم قاف و فتح صاد و الف و صاد مهمله اسم قسمی از خنزر قیق الغلاف کوچک دانه بهیاء سفید است و در حرف الخاء مع الراء در خنزر مذکور شد *

*** قصب *** بفتح قاف و صاد و باء موحد لغت عربی است و بمریانی قنا و بیونانی اثونجون و قالامن نیز در رومی قلا ما رس و بفارسی نی و بت ترکی قایش و بهندی هر کنده و نل و بغرنکی برزند و نوع بسیار کبیر آنرا بهندی بانس و متوسط آن را ترله بانس نامند * ما هیت آن اسم جنس فی کرمه اراحت و آن اقسام است از مجوف و غیر مجوف و مصمت و آجامی و غیر آجامی که در زمینهای آبدار و کنار آبها و زمینهای نمناک میروید و بهترین اقسام مجوف آنست که در بندهای آن بلند و کوههای آن بسیار از هم دور باشد و این رانی هندی نامند و ازین نوع آنچه بندهای آن بسیار بلند یا ریک نرم و کوههای آن بسیار از هم دور است آنرانی آچی نامند جهت آنکه از آجامی آورند و آن جزیره از جزایر زیر باد است و در جزایر دیگر نیز بهم میرسد و قلم که بد آن کتابت میکنند نیز نوعی ازنی مجوف است و بهترین این آنست که در قریه واسط از قرای شوستور و بعد ازان آنچه در قرای دیگر نواح آن بهم میرسد که صلب خوش جوهر خوش رنگ سیاه مائل بسرخ و براق و بانداک ابلق بی ریشه و راحت است پمچل از نباشد و چرب و نرم باشد و ازان را آنچه را تر بیت مینمایند در ابتدا ای رستن و وقت بریدن و بعد ازان خوب میباشند بدین قسم که بعد از رستن و بتد ریکد و ذرع رسیدن آنچه بصیاء ضعیف و غیر مستوی است و یا کوههای آن نزد یک بهم میبرند تا تتمه قوت یابند و آنچه خوب است اگر اندک کچ شده بجلاصت راحت میکنند و بعد از کال رسیدن میبرند و نمیکند آرند که بصیاء خشک و فاسد گردد پس دستها بسته در جا های بلند که بد آنها دود برسد میکند آرند و دود بد آن میل هند و تد ابیرد یگر نیز میکنند پس خوب آنرا جل کرده دستهای بندند هر دست یکصد عدد و آنچه را تربیت نموده باشند زبون و اتفا قادر هر دست ازین نیز چهار نیزه که در هر نیزه دویاسه عدد بند قلم میباشند خراب

(۶۹۷)

برمی آید و باقی زبون و از نوع زبون نی بوریا و غیر آن میبافند و از مصمت آن نیز و میخورانند و نمیشکر که قصب السكر است از اقسام مصمت آنست و علیحدّه انشاء الله تعالی مذکور میگردد و انابیبی که نی فارسی است و آن نی سبز رنگ است که در آنها میروید و نبطی آن نمی روید مگر در آبهای ایستاده و عکرش که قسمی از نیل است چون در زمینهای آبدار تربیت یا بد نی میگردد و وقتا یعنی نی نیزه و تیر که بعربی مران و بهندی هری نامند نیز هر دو از اقسام قصب اند و اقسام بانس که در ملک هند و زیباد است خصوص افراط اقسام آن در بنکاله بسیار است نیز از اقسام نی مجوف است و تفصیل هر یک جدا جدا معلولی دارد و خوزران نیز از اقسام نی مصمت است در حرف الحاء ذکر یافت * **طبیعت مطلق** آن سرد و خشک و محرق آن گرم و خشک * **افعال و خواص** بیخ آن اندک جالی و بی حدت و از مائثر اجزای آن قویتر اعضاء الراس در ور قصب محرق جهت معفه و قویای حادث در سر و کل آن چون در کوش رود حادث کرمی نماید بسبب چمپیدن باند روت کوش و ایند اکثر از ازان واجب است و سنون سوخته قصب جالی دندان و مانع میلان خون لثه را کتجال رطوبتیکه در برک نی جمع میگردد جهت رفع بیاض عین از مجربات است اعضاء الصدر و الغداء و النفض آشامیدن ما ئیدة برگ آن با عسل جهت هرفه و محرق آن بقدر یکد آنک جهت تفتیح سده مراره و ادرا ربول و حیض چون برک نورسته آنرا در آب خوب بمالند و صاف کرده بنوشند نفس اندام را مفید است الجروح و القروح و ضاد سوخته آن جهت جرب و حکه و زخمهای چو کد اروضما دبرگ تازه آن جهت حمزه و اورام حاره و ضاد بیخ تازه کوبیده آن جاذب استخوان و پیکان و با هر که مسکن درد کمر و عصب و ورک و ذر و پوست نی نیم رس خهوما با نس حا بس نرف الدم همه اعضاء است که پوست ظاهر آنرا تراشند و نرم سوده بران بپاشند **السم** ضاد شکوفه آن جهت کزیدن عقرب و اخراج کرم کوش و معدة الزینة طلا و خضاب بیخ سوخته آن با پوست و با هموزن آن حنا جهت و ریاندن موی و بلندی و تقویت آن و جلای بشره و پوست نی فارسی سوخته گرم و خشک در سوم و جهت داء الثعالب الحمی و غیره فرش کردن برک نی فارسی که آب بران پاشید باشد جهت صاحبان تپه حار و رفع شدت کومی هو ا و فساد آن نافع مضرر نه مصلح آن کثیرا و فندق است *

بسیار
است
و نیز

* **قصب الذریرة** * بفتح ذال معجمه و کسر راء مهمله و سکون یاء مثناة تجنانه و فتح واء مهمله و هالخت عربی است و نیز بعربی قصب بوا و بسریانی قصاد یسما و بیونانی ار منیقون و برومی اقیاتلوننی و یفارسی نی نهانندی و بر کنبه و بهندی چرایتا و چرایته و یک نوع دیگر انیمال و بغرنکی کال دم ار مانک نامند و در یسقورید و س قالا س نامیده * **عاهیت** آن نباتی است معروف باریک و بلند تاد و شمر و انبوی کرمدار و بر هر کوهی دو شاخ و بر شاخها نیز شاخهای بسیار باریک و بر هر گرمی دو برگ شبیه بمرک نعناع و بر شاخهای بسیار باریک آن غنچهها و گلهای کوچک فی الجملة شبیه بگل بنفشه و ساق آنرا چون بشکنند شکسته آن باریشه باشد رجوف آن سفید و در آن چیزی شبیه ببنیه ندانی نموده و نسج عنکبوت و لزج و طعم مضرغ آن قابض باندک حلت و حرافت و رنگ ظاهر ساق و شاخهای آن سرخ مائل بزرده و تیرگی و د و نوع میباشد یکی کبیر و باوصاف مذکوره و دوم صغیر و آن بسیار باریک مانند خیموط و منابت آن بلاد هند و فارس و کوه کیلویه و در بنکاله نیز کثیر الوجود و گفته اند نوع دوم املس و بهیأت کبیران و رنگ ظاهر آن با کمودت و طعم آن با قبوضت و با حدت و حرارت و این هندی است و بهتر از اول و نیز گفته اند یک نوع دیگر هندی میباشد که حدت و تلخی ندارد و این رانخمی است مانند نخود و درغلافی و اکثر اطباء گفته اند مختار و بهترین آن یا قوتی رنگ بصغات مذکوره صد راست که کوههای

(۶۹۸)

آن نزدیک بهم و سائید؛ آن خوشبو و زرد رنگ مائل بسفیدی باشد * طبیعت آن در آخردرم کرم و خشک و بعضی گرمی آنرا و بعضی خشکی آنرا غالب دانسته اند و این اظهار است * افعال و خواص آن ماطف و محلل و با اندک قوت قابضه و مجفقه زیاده از قابضه و حرافت و با جوهر ارضی و هوای نیکه با هم نیکو امتزاج با اعتدال یافته و با جوهر لطیف چنانچه در همه افاویه میباشند و مقوی دل و جگر و دفع استسقا و درد سینه و جگر و رحم و عسر البول و تقطیر آن و محلل اورام و التیام دهند؛ شکاف عضل اعضاء الراس و العصب و الصد را آشامیدن طبیعت آن با تخم کرفس جهت حنون و وجع فواد بارد و مرفه بارد رطب و نیز استنشاق دخان آن بتنهائی و یا با صغ البطم بقمع که بحلق برسد جهت سرفه بارد رطب و اکتحال آن جهت جلای بصر و تقویت آن و حدت بصر و آشامیدن طبیعت آن جهت شدخ عضل و اورام معدّه و کبلی و بفتح سدد و با عسل و بززر کرفس جهت حبن و وجع عضلات بطن و اورام رحم و در اربول و امراض کرده و رفع قرحه مزمن و تقطیر البول و جلوس در طبیعت آن جهت درد رحم و استسقا و عرق النساء الزینه و الاورام ضما د آن جهت کمودت خون مرده زیر جلد و تحلیل اورام و ذروران جهت خوشبوئی زیر بغل عرق و شکستگی اعضا نافع مضر کمرکاه مصالح آن انیسون و استعمال آن با صغ البطم بهتر از سایر چیزها مقدار شربت آن تا در درم بدل آن عدس و مرورد ستورا غلظا را لعیب است با صندل و آنرا داخل اکتحال جالیه و مقویه بصر و گفته اند داخل طیوب و ذرات مینمایند لهذا آنرا قصب الازرقه مینامند و اطباء هند آنرا سرد و خشک و سبک و باد انگیز و دفع سرفه و صفرا و سوزش اعضاء و تپ حادث از فساد اخلاط ثلثه که منپات نامند میدانند و آشامیدن نفوع آن با برک حنا و هلیله سیاه هندی و شاهتره از هر یک یکدرم تا یکدو مثقال و یا زده عدد نفل نیم کوفته که شب در آب گرم بخمسانند و صبح مالین صاف کرده باد و درم شکر بیاشامند در روز متوالی یا بیست تا چهل روز جهت اقسام جرب و قوبا و بتدای جنام و غیرها مجرب و باضافه بسفایج و اقیموم و عناب فعل آن اقوی است *

قصب السكر * بفارسی نیشکر و بهندی بلغتی از کله و بلغتی گاند و گنه مرد و بکاف عجمی و پوند نیز نامند * ماهیت آن در نوع است سفید و سرخ و هر یک اصناف میباشند از نرم نازک شاداب شیرین و صلب کم آب کم شیرین و بعضی شور و مرزه و بحسب اماکن مختلف میباشد در خوبی و بدی و حقیق آن در قصبه بردوان از مضافات مرشد آباد بنکاله بسیار خوب و لطیف و نازک و شیرین مثل قند و نبات میشود بعد از آن در اکبر آباد و شاه جهان آباد و صوبه بیمار و لکه نو و بعضی جاها درد کهن از بلاد هند و در راج محل و دیگر جاها نوع سرخ در بنکاله خوب و کلان میشود و در صوبه عظیم آباد و ارد و کور که پور از بلاد هند و نیز در بتاریه و چین و در مصر و عمان نیز خوب میشود از قصب سفید و در اماکن دیگر بد آن خوبی نمیشود و سرخ آن نیز مختلف باشد در خوبی و بدی و بهترین قصب السكر آنست که صادق الحلاوة و آبدارند بند کمر ریشه باشد یعنی ریشه های آن نرم نازک باشد که در خائیدن دند آن و زبان را آسیمی نرمد و شکر مصنوع از آن خوب و لطیف میباشد و در فانیذ دستور اخذ و صنعت و اقسام شکر و فانیذ و قند و نبات و غیرها مذکور شد * طبیعت آن در اول کرم و در دوم تر * افعال و خواص آن ماطف خون زحابس و مفتح سدد اعضاء الصد و الغذاء و النفیض رافع خشونت سینه و رگه و مرفه و جالی و طوبات متولد در آنها خصوص در مشوی آن که در زیر آتش و یا خاکستر کرم و یا آنکه مقرر آنرا با آب گرم شسته باشند و مسمن بدن و مدربول و منقی مئانه و ملین بطن و محرک باه و رافع التهاب معدّه و قی کردن با آب آن که بیاشامند و بالای آن آب مرد بنوشند و قی کنند با عالت پر مرغی که در روغن کنجد فرورده باشند و اکثر آن خصوص بعد از طعام نفاخ و مراد

(۶۹۹)

ریاح و مغسل معد و مضررتی پیران و بلغمی مزاجان مصلح آن طبع آن دو مزاجوش و خوردن انیمون بعد از آن
 * فصل القاف مع الضار المعجمة

۴۴ *** قضاة** * بضم قاف و فتح ضاد و الف و فتح عین مهمله و ما بعربی ماده سک آبی را نامند و بهندی اود بلا و رنیز عمار آ میارا
 نامند * افعال و خواص ان اکتحال و ضاد دماغ آن جهت رفع تاریکی چشم بیعدیل

* فصل القاف مع الطاء المهملة

۴۵ *** قطا** * بفتح قاف و طاء و الف جمع آن قطة و قطوات نیز آمد و قطیات نیز وجه تسمیه آن بقطای بجهت حکایت از صوت

آنست یعنی در نصوبت آن قطا قطا ظاهر میگردد و بفارمی سنک خوار و بترکی باقر بقره و برومی فاما ریونانی رمینه موز
 و بهندی لوانا مند و نواب علوی خان مرحوم نوشته اند توهم نموده کسی که آنرا سنک المکنک دانسته صاحب اختیارات
 بدعی گفته که بفارمی اسفرو د نامند * ماهیت آن مرغی است و در نوع است کبیر و صغیر و کبیر آن جبلی بقدر کبوتر
 و مخطط بالوان مختلفه زردی بران غالب و صغیر آن بری و بیضه کنجشک بزکی و مرقس با زردی و بر هر آن تاجی و در
 صحراهای کم آب و سنکستانها میباشد * طبیعت آن در آخردوم گرم و در سوم خشک و شیخ الرئیس نوشته ضعیف الحراة
 قوی الیس است * افعال و خواص ان اعضاء الراس والعصب والغذاء مفتوح سد و مقوی معد و کبد مرطوبین
 وجهت فالج و برودت اعصاب و احشا و استسقا و قولنج بلغمی و تحلیل ریاح و تحریک باه نافع المضار دیرهضم و مولد مواد
 مصلح آن کد اشن آنست بعد از ذبح و در زردی سرد و در کرم اقلایکشب مانند طیور مرغ کرم صلب دیکر پس مهرا
 بختن و با هر که در روغن واد و به طبیة الرانحه خوردن و سکدان آن مولد سنک کرده و اکتحال خون گرم آن جهت
 رفع بیاض و شب کوری و طلای استخوان سوخته آن که در روغن زیتون بسیار جوشانید و باشند جهت رفع سعفه یعنی کچلی
 و داء الثعلب و رویانیدن موی در آن نافع است *

۴۶ *** قطف** * بضم قاف و فتح طاء و الف و بافارمی سبوسه و بهندی پوری نامند * ماهیت آن نوع غذائی است که از آرد

میل و باروغن و شیر خمیر کرده و نانهای تنک ساخته در جوف آنها مغز بادام و گردکان و فندق و پسته کوبیده با قند
 و کشمش پرمی نمایند و با سبزیها و یا گوشت قیمه یا نخود مقشر پخته یا خام سبز پر کرده در روغن بریان میکنند و یاد رفتن
 و یاد رفتن در ظرفی چیل بریان می نمایند و میخورند * طبیعت آن بانچه که از آن سازند راجع * افعال و خواص
 ان کثیرا غذا و مولد خلط متین و مسمن بدن و مبهی و آنچه از بادام و شکر سازند برای محرورین و آنچه از پسته و جوز
 و فندق سازند برای مبرودین و آنچه از جوز یعنی مغز گردکان سازند هریع النزول و برای مبرودین و مشایخ بهتر است
 المضار مولد سد و دیرهضم و آنچه با سبزیها ترتیب دهند مرطب و قلیل الغذاء ترا از سایر اقسام مصلح این عمل و مصلح مائز
 اقسام در محرورین سکنجبین حامض و در مبرودین عمل است

۴۷ *** قطفی** * بفتح قاف و طاء و الف و کسریای مثناة تحتانیة و بافارمی رشته خطائی نامند * ماهیت و صنعت آن

در حرف الالف مع الطاء در اطریه ذکر یافت * طبیعت آن در دودم گرم و تر و اصلي آن در رطوبت مائل با عندال
 * افعال و خواص ان * هریع الهضم و کثیرا غذا و مولد خلط صالح و موافق ناقهین و ضعیف القوة چون با عسل بخورند
 بغایت مسمن بدن چون با مغز گردکان و یا باروغن آن که تازه باشد تناول نمایند و بعد از آن سکنجبین بنوشند و اکثرا آن

(۷۰۰)

بحد یکه بر معدّه تعیل باشد منوع و مضر مصلح آن سنگسپین است

قطیف * بفتح قاف و طواف لغت عربی است و نیز هر مق نامند معرب از سلمه و یا هر مک و یا سر مه فارسی است و بسویانی قنطا و بیونانی ایلوکیون و افکر کیمس و دیسقورید و ساند را فکسیس و بقولی اطرافس نامید و بفارسی اسفناخ رومی و بهندی پاک و بقول دیگر کرون و کونند بهندی بتها بفتح بای موحد و ضم تلی مثناة فوقانیه و خفای ها و بفتح وا و اولف نامند * ماهیت آن نباتی است بری و بستانی برک آن سبزمائل بزردی و طولانی و زرد شکن و ساق آن مانند پودنه بلند و گل و تخم آن بازردی و اندک لزوجت و شوری و منبت آن نزدیک آبها و بری آن اقوی از بستانی * طبیعت آن دردم سرد و تر و سردی و تری بری کمتر از بستانی * **افعال و خواص** آن تناول برک پخته آن سریع البضم و مولد خلط صالح و موافق کمد حار و صغری و مزاجان خصوصا با آب غوره و انار و مسکن عطش و صاحبان حمیات حاره و طحال و رادع اورام حاره حلق و سائر اورام باطنی و ملین سینه و بطن و آب مشوی آن با شکر مسهل و ساق آن مفتوح مدد و رافع اورام حاره باطنیه و ظاهریه و حموره شربا و ضامد و اطلاقه که پاچه را با آب آن تر کرده مکرر بر عضو گذارند و آشامیدن آب آن با شکر مفتت حمایه کرده و مثانه و محلل ورم طحال و بادویه مسخنه غیر محکله مبهی مضر میبرد وین و مولد ریاح مصلح آن ادویه حاره عطره و طلاهی عصاره برک آن در حمام رافع جرب و حکه و آثار حادث در جلد و شستن جامه حریر و پشمینه رنگین با آب طبیع آن پاک کنند و اوامخ آن بدون تغییر رنگ و ضامد برک پخته آن محلل اورام حاره و تخم آن در کرمی معتدل و در اول خشک * **افعال و خواص** آن مفتوح مدد و مسهل و محلل لزوجات و اورام باطنیه و ظاهریه و مدد ربول و مقوی قوی مره صغرا چون با مصلح آن که نمک و آب گرم و غسل است بیاشامند و چون بیعت و بکر و زهر روزد و مثقال آنرا با ماء العسل بیاشامند جهت تفتیح مدد و استسقا و برقان مجرب و جهت عمور البول و تقطیر آن و ضعف کرده و رفع التهاب احشا و حمیات حاره و عموم مغول و استحصال آن با شکر بوزن آن جهت جرب نافع و بالخاصه آشامیدن آن مبهی و منعظم مقدار شربت آن از یک مثقال و نیم تا دو مثقال با جلاب و شکر زکلاب و سنگسپین و سائر شربه مناسبه و تخم بری آن را چون بقدر سه مثقال و نیم در نود مثقال آب بجوشانند تا بنصفه رسد پس بمالند و صاف کنند و بیاشامند جهت اخراج مشیمه که بونیاید و سه چهار روز باز یاده مانده باشد مجرب دانسته اند مصلح آن در اسهال و میجان قوی نمک و غسل و آب گرم و گفته اند بقله آن بهتر از چغندر و سائر بقول است جهت آنکه زود منحل و میگردد و اخراج مییابد نه بصبب لزوجت بلکه تقویت تحلیلایکه دارد مضموم بود المزاج و معدّه بارد و مولد ریاح غلیظه مصلح آن بختن آن با چغندر و مطیب با فایه عطره و با زیر حاره نمودن و با آبکامه خوردن است * **قطیف بحری** * اهل شام آنرا ملوخ نامند و گفته اند بتها هندی این نوع است نه نوع اول و بیونانی لیمون و ملیخ نیز خوانند * ماهیت آن نباتی است شبیه بعوسج و بیخار و برک آن شبیه برک زیتون و از آن شریفتر و خشنتر و بانندک شوری و قبضی منبت آن بحواحل دریا و شوره زارها و این بهتر از آن هرد نوع است جهت آنکه مودی و مضر معدّه نیست بسبب ملوحت و قبیضه که دارد * **طبیعت آن** گرم دردم و تر در اول * **افعال و خواص** آن خوردن اطراف و برک نازک ریزه تازه تر آن خام و یا مطبوخ زیاده کند شیر و منی و معین بر جماع و سبک بر معدّه و زود اخراج مییابد بسبب اندک ملوحتی که دارد و آشامیدن بیخ آن بقدر دردم با ماء العمل جهت شدخ فضل و تسکین مغص و ادوار ربول و رفع احتباس آن معید و بعضی قطف بحری را ملوخوا و بعضی نوع صغیر خطمی دانسته اند و هرد و غلط است و از پوست آن کساء مخطط

فصل

فصل اول

(۷۰۱)

و عبا و برد یعنی چادر و غیرها میباید و یحتمل که این درخت سن باشد که در ملک هند و بنکاله و غیرها نیز میشود و برکها و شاخهای نازک نرم نورسته آنها پخته میخورند مانند بقول دیگر و از پوست رسیدن ساقه درخت آن که ببلندی یکدورتاقت میشود و چوب آن سفید رخسبک میباشد بجای پشم و موی حیوانات در بلاد ایران و عرب و در ملک هند مستعمل دارند در تافتن ریسمان ازان و بافتن و بعضی البسه و جل حیوانات و خریطه و کیسه و جوال و غیره برای کندن شکر و برنج و فوفل و غیرها *

قطنی

* قطن بضم قاف و سکون طارضم لام و باء موحد لغت شامی است بعربی قاتل ابیه و معجمی اندلس مطردیه و عامه عصبی الدب و بیونانی قوماریس و قوما و رس نیز و ثمر آن را جنی الاحمر نامند و بعضی گفته اند که بلغت قدس نقیب و بیونانی با قول کویند * ماهیت آن درختی است شبیه بد درخت به برک آن از برک آن نازک تر و ثمر آن بقدر آلونی و بی نخم و چون رسیدن پخته کرد در زعفرانی رنگ و سرخ یا قوتی و شیرین و خوشبو میشود با اندک قبضی و چون آب آنرا بکنند بجای تخم نخل باریک مانند کاه در آن میماند * طبیعت آن در دوم سرد و خشک * افعال و خواص آن ثمر آن تریاق سموم قتاله و ضما د آن بر چشم جهت نضح آب نازلی در آن مؤثر است و آرام و البثور آشامیدن آب طبع برک آن جهت رفع ثآلیل و دامایل و تحلیل اورام و بدستور ضما د برک مطبوخ آن و نطول آن جهت درد مقله و رحم القروح و حرق النار ذرور برک آن جهت تجفیف قروح رطبه و ثآلیل و رفع سوختگی آتش و بدستور ضما د آن مؤثر و ثمر آن مضر معدیه و گفته اند آنرا صمغی میباشد و کم یافت میشود و اگر بهم رسد خوردن آن جهت منع اسقاط جنین و حمل آن جهت بواسیر و بخور آن جهت رفع سحر و افسون مؤثر است *

قطنی

* قطن بضم قاف و طاء و تشدید نون و به تسکین طاء و تخفیف نون نیز آمده لغت عربی است و بعربی نیز آنرا نامها بسیار است مانند کرسف و برشف و علوط و عصب الخرف و تازة آن را قوز و کهنه آنرا قضم و بفارسی پنبه و بتورکی ما مرق و بینوق نیز و بهندی روئی و درخت کپاس و شکوفه آنرا کپاس کاپهول و حب آنرا بنوله نامند * ماهیت آن مغز ثمر درختی است و در اکثر بلاد معموره کثیر الوجود مگر در بعضی بلاد اقلیم اول و اقلیم هفتم که مطلقاً نمیشود و آن دوزخ میباشد یکی نبات آن مغز از یکدورتاقت قاصد که مضر قدسی زیاده نیز بحسب ضعف و قوت زمین فی الجمله شبیه بد درخت باد نجان و بریک ساق ایستاده و ساق آن مجوف و اطراف آن شاخهای بسیار و بر سر شاخها گل و ثمر آن و برک آن از برک باد نجان کوچکتر و زرد رنگ و گل آن نیز زرد رنگ و اندک خوشبوی فی الجمله شبیه بگل خطمی و ته برکهای کل آن سوخ و ثمر آن که جوزة القطنی نامند بقدر کردکان و شبیه بغنچه گل و پوست آن در خامی سبز و بعد رسیدن مائل ببنفش و شکافته پنبه از جوف آن نمایان میگردد و در بعضی اماکن و بلاد آن ثمر آن را بعد کمال رسیدن میچینند و درخت آن را برقرار میدارند یکسال تا دو سال دیگر ثمر میآورد پس از بیخ میبرند و از سر نو زراعت میکنند و در بعضی بلاد هر سال از بیخ میبرند و از سر نو میکارند این نیز بسبب قوت و ضعف زمین است پس پنبه را از جوزة و تخم جدا کرده بمصارف مقرر میاورند و نوع دوم درخت آن عظیم بقدر درخت زرد آلوسیب و کردکان تا هلنی میماند بیست و پنج سال تا سی سال و زیاد هم و کل آن سرخ و بزرگتر و جوزة آن نیز بزرگتر و پنبه آن بسیار نرم و یحتمل که این نوع سینه بیل باشد که در ملک هند و بنکاله میشود ولیکن پنبه این بکار بافتن البسه نمی آید و در حرف السین مع الیاء ذکر یافت بهترین پنبه سفید تازة نرم آنست و کهنه خشن آن زیون و بهترین حب آن

(۷۰۲)

بزرگ پرمغز تازه آنست * طبیعت آن در دروم گرم و خشک و بعضی تردانسته اند و حسب آن در دروم گرم و تر و بارطوبت
فضلیه و کل آن گرم و تر و با قوت مفرحه * افعال و خواص کل آن امراض الراس و القلب و لفض و غیرها آشامیدن شراب
آن بقدر بیعت درم جهت ابتدا ایجنون و عواس و خفقان حار و اختناق رحم مؤثر و از یکا و قیه آن گفته اند که از غایت
تفریح حالتی قریب بسکر بهم میرسد الاورام و حرق النار ضاد آن بتنهائی و یا با برک تازه آن جهت تحلیل اورام و رفع حکله و آبله
و سوختگی آتش و ما پنبه پس البسه بافته ازان و محشوبدن و یا با فته ابریشم و یا پشم محشو پنبه خصوص تازه خوب ندا فی نموده آن
مقوی و مسخن و مجفف بدن و مصلب آن امراض الراس و موافق صاحبان امراض دماغیه و عصبانیه مانند ریشه و سترخا و فالج
و کزاز و امثال اینها و بخور آن رافع زکام الاورام و الحکله و حرق النار و الجروح و القروح ضاد پنبه سوخته که بعد در مادیت نرسد
محلل اورام و رافع حکله و مانع آبله و سوختگی آتش و پیر کردن آن در جوف قروح عمیق جاذب چرک از عمق و مجفف آن
و ذرور آن قانع جراحات و مجفف اینها و پیر کردن آن در جوف زخمهای کهنه محلل و قاطع لحم فاسد زائد آن و جاذب چرک
از عمق آن و بستن پنبه کهنه گرم کرده بر اعضای موجهه و اورام بارده هر عضویکه باشد و برقیه الماء نیز مسکن و محلل آن
با تکرار عمل خصوصا که بران عضو اولاً زنجبیل و زرنبا در نم کوفته پیخته خوب بمالند پس پنبه را گرم کرده بران بسته تا مدتی
بگذرانند و باز نکنند و بدستور پنبه تازه دانه جد کرده را چون قدری بکوبند و گرم کرده بر برگ بید انجیر گرم کرده بپهن نموده
برورم بیضه بندند و همچنین تخم تازه از پنبه جد کرده کویده اندک زنجبیل و آب بران پاشیده گرم کرده و چون قتیله از پنبه
هازند و یک هر آنرا بر ثالیل مسماریه گذارند و سردیگر آنرا آتش دهند که گرمی و حدت آن بدن رسد و لیکن بسرحد احراق
نرهد و تا مه روز بد آن نمود اغ نمایند زائل کرد و حسب القطن یعنی پنبه دانه امراض الصدر و الباه آشامیدن مغز مقشر آن
ملین مینه و شکم و رافع سرفه گرم و باد ارچینی و شکر در مبر و دین و با سکنجبین در محرورین مقوی باه مقدار شربت آن تا پنج
مثقال و تد هین بدن آن جهت رفع کلف و نمش و خراجات حادته در صورت و ورق آن آشامیدن آب برک تازه آن بقدر ربع
وطل بدن فعات خصوصا با شربت سیب حاسب اسهال اطفال و غیرا طفال و ضاد آن باروغن کل جهت نقرس و ضربان دایم بیعدیل
و با برک خرفه جهت اوجاع مفاصل حاره و بارده و جلوس در طبیع برک تازه کوچک و اندک از بیخ آن جهت اختناق رحم
و تسکین وجع آن و ذرور آن قاطع خون جراحات و ضاد جمیع اجزای آن مقوی معده و محلل و جاذب خون بظاهر جلد
الاذن چون شاخ پنبه را در کوش گذارند و طرف دیگر آنرا بسوزانند آبیکه در کوش رننه باشد جذب کند و گفته اند تخم آن
مضر کرده مصلح آن خمیره بنفشه بدل آن تخم کنکراست و در قرابادین کبیر جوارش حب القطن و معجون آن و شراب زهر
آن ذکر یانت

فصل القاف مع العین *

* **فَعْنَبٌ** * بفتح قاف و سکون عین و فتح نون و باء موحده بعربی نام شیراست و نیز ثعلب نرانا مند و بغاری ناختن باز و غافقی
گفته اسم نباتی است که بعضی اند اس طرسه و در نسخه دیگر طرنیه نامند * ماهیبت آن نباتی است بربک ساق ایستاده
و برگ آن قریب ببرک اسفناخ و زرد رنگ و بر سر شاخهای آن هرهای زرد رنگ و شاخهای آنرا مانند رازیانه میخورند
و طعم آن تفته با اندک شیرینی و در آخر اندک تلخی ازان محسوس میگرد و نوزد اهل بادیه معروف بقلقاس است و قلقاس
غیر این است و در فصل القاف مع اللام انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد

* **فَعْبَلٌ** * بفتح قاف و سکون عین و فتح باء موحده و لام * در ماهیبت آن اختلاف است و بعضی از اقسام فطر دانسته اند

(۷۰۳)

ود یسقورید وس گفته اسم نبطی دوانی است که بیونانی سفراطیون نامند و آن بیخی است شبیه ببلبوس و بیزرکی بقدر شلغم و سرخ رنگ و تلخ طعم که زبان را بکزد و برک آن شبیه بمرک هوسن و بلند تر از آن و نرکس و کرات بزرگی * طبیعت آن گرم و خشک در سوم * افعال و خواص آن در بعضی افعال قائم مقام بصل الفار است و کاه عصاره بیخ آنرا گرفته و با آرد گرسنه مرشته از آن اقراص میسازند و بصا حبان جنون و لمحال مقدارد و درم میخورانند با ماء العسل که با آب باران ماخته باشند صاحب منهاج گفته نباتی است شبیه بساق کنکرو سفید و سطر و چون خشک شود مثل بزرگی و سرخی گردد و بی برک و بی کل و بی مزه که در هنگام ربیع زمین را شکافته برمیآید و همان که تازه برآمد مردم آنرا اغذ مینمایند و عرب آنرا قصبه الصبغ نامند * طبیعت آن گرم و تر در دم بعضی آنرا بخته با ماست و میر که مصلح آنست تناول مینمایند طعم آن تفته با اندک حرافات است

* فقه الف لالف مع الفاء *

* قفر * بفتح قاف و سکون فا و راء مهمله * ماهیت آن اسم جنس فار و عرق الجبال است که عبارت از مویانی باشد

و آنچه شبیه بد آن بود در تگون و سلاجیت هندی نیز از آن جمله است و در حرف السین مع اللام ذکر یافت *

* قفر الیهود * بفتح قاف و سکون نا و را و فتح یا و ضم ها و سکون وا و رودال معرب کفر الیهود است و بحر یانی یهود ایا و برومی و وسطون و بیونانی برفیونینا نامند و در وجه تسمیه آن گفته اند که چون از بحیره یهود به که قریه منیه نیز گویند قریب بقریه کفر که در قدیم ایلام آباد بوده و حال خراب شده از اعمال فلسطین قریب به بیت المقدس از بین سنگهای زیر دریا مانند عنبر جوشیلد برمی آید و لهذا مسمی بقفر الیهود نموده اند و آن دو قسم است یکی آنست که در یادرزستان در وقت همجان بساحل می اندازد و اهل آن بلد قدری را از روی آب میکینند و قدری برخشکی افتاده و رنگ این بنفشه مثل سرخی براق و بوی آن شبیه ببوی نطف و حجریت برین غالب آنچه را از روی آب گرفته اند بی آمیختگی از سنگریزه و خاک میباشد و آنچه را از کنار دریا از روی زمین برداشته اند مخلوط میباشد و این ما دام که بر روی آب و تازه است نرم و سیال میباشد و چون برداشتن و کهنه شد منجمد و صلب میگردد و قسم دوم آنست که ساحل آن بحیره را حفر نموده برمی آورند و این نیز ناصاف میباشد مانند موم یا آب گرم بر آتش صاف مینمایند و این صافی و تیره رنگ میباشد و براقی بسیارند و بوی آن شبیه ببوی قیر عراقی است و انطاکی مخصوص به بحیره طبرستان و ساحل آن دانسته و گفته که از زمین قدس نیز میآورند و بهترین آن و مستعمل در تریاق فاروق بنفش براق سریع التفتیت و سنگین و خوشبوی آنست که بوی نفا از آن آید و خالی از سنگریزه و خاک باشد و کهنه آن میاه و زبون آنرا مغشوش برفت و قیر نیز مینمایند و مغشوش آن نیز سیاه میباشد و آنچه از جبال حاصل میگردد که عرق الجبال نامند از اقسام مویانی است الطف و اقوی از قفر الیهود است * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن قائم مقام زفت و قیر و قطران و عنبر دانسته اند و در جبر و کسور و زخم و صرجه و سقظه قریب بمویانی است و بجای آن مستعمل اعضاء الراس دخان آن رافع زکام و نزله و محرک صرع معتادین آن و لطوخ آن و اکتحال آن جهت الصاق شعر منقلب در جفن و شعیره و جلای بیاض و تجفیف رطوبات عین و کد اشتن آن بردن آن و سنون بد آن جهت در دند ان کرم خورده و خوشبوئی دهان و رفع رائحه کویه آن و طلای آن بر اعصاب و اعضاء مسترخیه ضعیفه نافع اعضاء الصدر آشامیدن آن مسکن درد سینه و سرفه کهنه و ره و ضیق النفس و عسر آن و قرحه ریه و اعانت بر اخراج نغت و مله هینه و اورام لوزتین و خنای بلغمی و موداری رجعت نغت الدم و زفادام

قفر

قفر الیهود

(۷۰۴)

اعضاء الغلغلة والنفض بلع نمودن مقدارد و خرنوبه تاسه خرنوبه آن جهت رفع بخار دخیانی و تحلیل خون منجمد در معده و اسهال رطوبی مزمن و طرد ریاح معده و شراسیف و ضعف کبد و کرده و بواسیر و دفع دیدان و حبس القرع و تقطیر البول و امراض رحم مطلقاً و رفع ملابت آن و تقویت اعضاء و حصول ودخان و استنشام را نیکه آن جهت نتو و برآمدگی رحم و تسکین اوجاع و اختناق آن و آشامیدن آن با اندک جنبد بیدستر و شراب جهت ادرار طمست ما یوس العلاج بقوت نافع و آشامیدن آن با سرکه محلول و کد ازنده خون منجمد در معده و داخل مغفوفات اطفال و مغفوفات معده معین بر هضم و تحلیل ریاح و قرقره مینماید و احتقان آن با ماء الشعیر جهت ذوسنطاریا و قرحه اما موثر آلات المفاصل و الاورام ضما آن جهت تقویت اعضاء و اوجاع مفاصل و اورام جاسیمه و نقرس و عرق النساء و استحکام اعصاب و اعضاء بارده بدستور شرب آن و ضما آن با آرد جو و نظرون و موم جهت عرق النساء و نقرس و اوجاع مفاصل و تحلیل و انضاج اورام حاره و بارده و ضما کد اخته آن در زیت جهت کوفته شدن عضولحمی و شکستگی استخوان و ضربه و صد مه و سقطه و نضج خنازیر و تحلیل اورام جواحات و منع تورم آنها الجروح والقروح ضما آن ملصق جراحات و مدمل آنها و رافع قوایی و داخل مراهم منبت اللحم کرده میشود و جهت التیام زخمها و تلبیس و رفع کرم آنها مفید از زینه لطوخ آن منقی بشره و مانع سفیدی اظفار و روافع قوبا و بروس و بهق السموم طلا و آشامیدن آن با افستین و شراب جهت نهش هوام سمی نافع مقدار شربت آن از نیم درم تا یک درم الخواص دخان آن کریزاند؛ هوام و مار و عقرب و پشه و غیره را ماییدن محلول آن در زیت بر درخت انکور رافع کرم آن و طریق استعمال آن آنست که در اکثر جاها در روغن زیت کد اخته بکار برند مضر محرورین از داخل مصلح آن سرکه و آب فواکه بارده؛ مطبیه مقدار شربت آن تا یک درم بدل آن زفت رطب و بعضی قیر گفته اند * فصـ الـقاف مع اللام *

* قلی بفتح قاف و فتح لام و الف مقصوره و بکسر قاف و سکون لام و یا نیز آمده و آنرا قلی الصیغین و شب العصفرنیز و در اصفهان کهلا و در خراسان شخارود و کیلان و شیراز و قلیا و بهندی و ساجی و در کابل اشقار نامند * ما هیئت آن چیزی است متخذ از اشنان سوخته بدین نحو که بر زمین اندک کودی میکنند و بران اشنان تازه بسیار جمع میکنند و بالای آن نی و خار یا همه آتش میزنند اندک رطوبتی از آن میلان مینمایند و در آن مجتمع و منجمد میکرد چنانچه در اشنان ذکر یافت و هر چند دران اشنان رطوبت و چسبندگی زیاده باشد زیاده بعمل میآید تا آنکه مانند قرصی و کرده بزرگی و الا مانند حبهای بزرگ و کوچک میباشد و از نبات رمت و مرام نیز بعمل میآوردند و در بلاد کرمان و روم و ملتان خوب بعمل میآید و رومی بهتر و قرصهای آن بزرگ و صاف و ملتانی اکثر و بزرگ با خاکستر آمیخته و مسموع کشته که در ملتان نیز از اقراص بعمل میآید و در جانیکه کیا آنرا میوزانند ظرفی سفالی شبیه بدیکچه دفن مینمایند که رابوت سائله از آن دران جمع و منعقد گردد و آن بسیار خوب میشود و بهترین این صاف سیاه براق شبیه بچجرالرحی است که قوف نامند و بعد از آن ممزوج برمت و مرام آنچه مانند خاکستر سیاه که دران پارچهای کوچک باشد زبون و جزو اعظم صابون است * طبیعت آن در چهارم گرم و خشک و با قوت سمیت * افعال و خواص آن جالی و محرق و کال و اقوی از ملح بمراتب اعضاء الغلغلة چون آنرا هفت مرتبه در آب حل کنند و بجر علقه تصفیه نموده منعقد سازند آشامیدن یک قیراط آن جهت تقویت معده و انهضام طعام و آوردن اشتها و قطع بلغم و رفع قوی ما یوس العلاج و تحلیل و ررم طحال العین اکتحال آن را فع بیاض چشم حیوانات القروح و الثآلیل و غیره اعلای آن خوردند؛ گوشت زانده زخمها و زانده کنند؛ ثآلیل و نواسیر و بروس و بهق و جرب

برند

(۷۰۵)

و طب و ضعفه المضار یکدم آن کشنده در همان روز و در دم آن در ساعت و قابل العلاج نیست و با جمله مد او ای آن مدا و ای
صابون خورده و آشامیدن ادهان و امراق چرب و قوی نمودن است و در اطلیه استعمال آن بتنهائی ممنوع است بدون
ادهان زیرا که محدث یبسی است که رفع آن دشوار است و چون آنرا در روغن حل کنند و بر آنکو ریخته بپاشند بزودی آنرا
مویز گرداند و ملج قلی در حروف المیم مع اللام در املاح انشاء الله تعالی خواهد آمد *

*** قلابش *** بفتح قاف و لام و الف و ضم نون مشدده و شین معجمه * ماهیت آن نباتی است مسمی بخوخ المروج جهت
مشابهت با آن در رنگ و بوک و شاخها مگر آنکه برك این ازان کوتاه تر و اندک عریض تر و کره های تصب این نزدیک بهم و منبسط
بر روی زمین بخلاف آن و اهل مصر بجای چوب در استسقای آب استعمال مینمایند و بسیاری آب نیل را بدان میکشند و بزراعت
و غیرها میله هند و مزه آن تغه یا اندک لزوجت است * **افعال** و خواص آن شیخ ابن بیطار گفته عصاره آن چون
بپاشانند جهت نفت الدم سینه و جهت نرفه الدم نیز حمو لاناغ و فعل آن درین باب مانند درائی است که بیونانی لوسیا خیموس

نامند و در حروف اللام مع الواو مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و کویانوعی ازان است و در غیر مصر من آنرا اندیدم *

*** قلب *** بفتح قاف و سکون لام و باء موحد لغت عربی است بغار سی دل و بلاطینی مطس بومیرن نامند * **ماهیت آن**
عضوی مرکب معروف از اعضای حیوان است و اول عضو است که تکون می یابد بنا بر قول راصل و مبلد و معدن حرارت
غریزی و روح حیوانی است و اهل اکرم ترین همه اعضا است و آخر همه اعضا از حرکت میماند و هر دو میگردد و گوشت آن بسیار
صلب و بطی الهضم و ای اجتناب ازان است مگر عند الضرورت بهترین آن دل حیوان کم سن جوان فربه صحیح المزاج

است و بهترین از مواشی دل گوسفند و بزگم منی بصفت مذکور و از طایور دل دجاج چوان فربه خالی از مرض از مرض و از قلوب
طایور آبی احتراز از آنست * **طبیعت آن** مطلقا گرم و خشک و گرمی طایور زیاد از گرمی غیر آن و خشکی بری زیاد از اهلی و طایور
آبی بسیار گرم تر از غیر آبی * **افعال** و خواص آن مقوی دل و رافع خفقان و دریرمضم و ردی الغذا مصلح آن مهر اینختن
و مطنجن آن باشحم و روغن و با آبکامه و سرکه خوردن و یا کباب رقیق بر روغن کنجد و یا بادام و یا سرکه و انجدان و فلفل و زیره
و صعترو بالای آن سرکه و آبکامه آشامیدن و نیکو غذائی است از برای اصحاب کد و ریاضت العین قطور و اکتحال خونابه که

در هنگام کباب کردن ازان می چکد در رفع شبکوری مجرب دانسته اند قلب هر حیوانی در طی آن ذکورش و میشود انشاء الله تع
* **قلب** بضم قاف و سکون لام و باء موحد معجمی اندلس مجس افراغیه بمعنی کاسرا الحجر و بیونانی لبلیس فرس یعنی

بزرگجری و بغار سی سنگ سمویه نامند و سلیمان بن حمام گفته که این نبات را بصلب که یکی از احمای فضا است نامیده اند
برای صلابت و سفیدی رنگ تخم آن و نواب علو بخان موحوم مغفور نوشته اند که کمان میبزم که این تخمی باشد که بهندی
آنرا تخم پنوار نامند و کسیکه آنرا کلاتهی دانسته غلط کرده جهت آنکه کلاتهی حب القلت است بتای مثناة فوقانیه نه باء موحد
و نیز غلط کرده اند کسانیکه آنرا ماش هندی دانسته اند و بیان حب القلت در حروف الحاء مع الباء مذکور شد و پنوار را

در بنکالی چکوند نامند و چکوند نیز در حروف الجیم مع الکاف ذکر یافت و سنک سبویه نیز در حروف العین * **ماهیت آن**
سلیمان مذکور نوشته که در بلاد اندلس کثیر الوجود است و در غیر آنجا از مواضع دیگر از بلاد شام که من سکنی داشته و دیده
ندیده ام مکرید یا بکر بظا هرمدینه آمد بر ابر برج زاویه معروف بپرج صالح در فصل خریف و کسی توهم نکند که این همان حب
* **لقب** است که در حروف الحاء مذکور شد * **ماهیت آن** گفته اند حب نباتی است برک آن شبیه ببرک زیتون و ازان بلند

قرور عریضتر و نرم تر و از آن آنچه نزدیک بزمین است مفروش بر آن و شاخهای آن باریک ایستاده تا بیکدفع و زیاده و کمتر از آن شبیه با ذخر و صلب و بر اطراف شاخهای آن چیزی شبیه بساق منقسم بد و قسم و بر آن برکهای ریزه و مابین برکها تخم آن و آن سفید صلب مد و رشبیه بکر سنه کوچکی مثبت آن زمین های خشن را ما کن عالیبه و انطاکی گفته تخم آن سیاه رنگ باخشونت و در کوهستان در هنگام بودن آفتاب در برج اسد میر وید * طبیعت آن در موم کرم و خشک و انطاکی در دم دانمته * افعال و خواص آن اعضاء الصدر جهت مرغه بارد مزمن و ربو و ضیق النفس اعضاء الغذاء و النفس جهت فواق رطوبی و اسهال و اد رار بول و با شراب سفید جهف سنگ کرده و مثانه و رفع احتباس بول و حیض و صماد آن جهت و امیر نافع المصار بغایت مضعف باه و مجفف منی مصلح آن مغز چاغوزه مقلد ارشربت آن تاسه درم است

قلتا * بضم قاف و سکون لام و تاء مثناة فوقانیه معرب از کلتیه هندی است و بفتح قاف و کسر آن نیز آمده بهر یانی قلنا و بیونانی اقونیا برومی توانیقی نامند و در حرف الحاء مع اباء در حبوب ذکر یافت

* **قلسو فون** یون * بفتح قاف و سکون لام و ضم سین مهمله، سکون و او و ضم فو و سکون و او و کسر دال مهمله و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون و او و نون لغت یونانی است * ماهیت آن نباتی است صغیر بقدر یکشیر مستعمل در و قورنار منبت آن ما بین سنکها برک آن شبیه ببرک نوعی از نام که آنرا از فلس نامند و کل آن شبیه با رجل السریبر متفرق بعضی از بعضی مانند کل فرا بیون * طبیعت آن در موم کرم و خشک و با جرم لطیف محرق * افعال و خواص آن آشامیدن نبات و طبیعت آن جهت نهش موام و شدخ عضل و تقطیر البول را در رطوبت و اخراج جنین و قطع تالیل که آنرا بیونانی افز خود و ص نامند مؤثر چون چند روز بپا آن مد اومت نمایند

* **قلقونیا** * بضم قاف و سکون لام و ضم فو و سکون و او و کسرتون و فتح یاء مثناة تحتانیه و الف مقصوره لغت یونانی است بفارسی زنگباری نامند * ماهیت آن گفته اند صمغ صنوبر است مطلقا و بعضی گفته اند صمغ صنوبری است که بیونانی قوفانا مند و آن صمغ را تینج است که خرد بخود سیال باشد چون طبع دهند آن را انجماد یا بد قلغونیا نامند و شمع ابن بیطار گفته غلط کرده اند که آنرا تینج بعینه دانسته اند بکمان آنکه را تینج علم است برای تمام اقسام آن و این خطا است بلکه مخصوص بصفی از اصناف آنست که بطبع انجماد یافته باشد و بعد ادی گفته که قلغونیا صمغ صنوبر است و مه نوع است یکی هیالی که منعقد نمیشود مانند قطران و بعضی آنرا قطران نامند و نوع دوم صلب و نوع سوم آنست که بعد طبع صلب میگردد و این فی الحقیقت قلغونیا است و آنچه شامل جمیع اصناف است را تینج است و را تینج را تینج نیز نامند و را تینج در حرف الراء مع الالف ذکر یافت

* **قلقا عن** * بفتح در قاف در میان هرد و لام ساکن و الف و مین مهمله لغت عربی است و گفته اند بضم اول لغت رومی است و بسریانی قلقامی و برومی اوزی تعس و بهندی اروی و بد کهنی چمکد لا و بینکالی کپونا مند * ماهیت آن ابن بیطار و بغدادی نوشته اند نباتی است که نزدیک آبهای ایستاده میر وید برک آن املس بزرک شبیه ببرک موز و از آن در طول کمتر و کوچکتر و هر برکی را ساقی عللحه از یک بیخ رسته نهایت بسطبری انکشتی و بیخ آن بزرگی و کوچکی از آن تمیز بقدر زردکی ظاهر آن ماثل بسرخبی و باطن آن سفید و طعم آن باقبوضت و حدت و بهور قیت و لزوجت کامن و چون در آب جوش دهند و آب آنرا چند مرتبه تبدیل نمایند پس طبع دهند قبوضت و حدت و بهور قیت آن زائل رند و لزوجت

قلتا

قلسو فون

قلقونیا

قلقا عن

(۷۰۷)

کامنه آن زائل گردد و بوی بیز میا شد ولیکن غیر مستعمل و آنچه در بنکاله میشود و دیدن شد به بیخ جنبگی بری آن که نزدیک آبها و کودها خود رواست کچو نامند شبیه بدان است که ذکر یافت و شاخهای آن تاقد ری نار دانی شکل و تخته مد و رویتد ریج باریک شده تا ببرک پیوسته و بهر بوته رانهایت تا چهار شاخ و ببرک آن فی الجمله شبیه بکشتی کوچکی که یکطرف آن باریک و طرف دیگر آن عریض و در جوف آن در ایام بارش و شبنم اندک اندک آبی میماند و منبه آن کنار آبها و زمینهای نمناک و نهایت بلندی شاخهای آن تا بیک و نیم ذرع و بعد بزرک شدن آن از بیخ آن ماتی میروید و بومز آن کلی زرد رنگ طولانی و بوی آن شبیه بوی زرد چوبه و رنگ آن نیز بزرک آن و تخمی ندارد و این نوع کم مستعمل و کم کسی میخورد جهت آنکه حدت و بورقیت و لزوجت بسیار در آرد و بجوشانیدن در آب و طبع بنحومذ کور با نکل زائل نمی گردد و ببرک آن را نیز بخته میخورند و آن نیز با حدت و لزوجت بسیار است و بیخ بستانی آنرا که بهندی آروی نامند کوچکتر و ببرک این بزرگتر و عریضتر و حدت و بورقیت و لزوجت آن که تر و لهند اکثر مستعمل و ماکول بنحومذ کور که اولاد چندی آب جوش داده تبدیل نموده پس در روغن و پیاز بریان کرده آب داخل کرد بخته و افارویه حاره طیبه و زرد چوبه داخل نموده میخورند لذیذ میباشد و با گوشت لذیذ تر و بعضی که در ریختن بسیار صاحب و قرف اند اول در آب زرد چوبه انداخته که خوب رنگین شود یکمرتبه در آن آب جوش میدهند که رنگین گردد و نیم خام آنرا در روغن و پیاز بریان میکنند بعد از آن در آب کداز کرده ترشی انبه خام تازه یا خشک را کور نیاشد ترشی لیمو یا ترهندی بقدر ذائقه و اندکی فلفل مرغ داخل کرده ساده بدن گوشت یا با گوشت بخته میخورند بسیار لذیذ مثل مغز قلم میشود و در همین طبع از وجت آن زائل میگرداند و بریان نمودن در روغن نیز و این را نیز * طبیعت آن کلی مانند آنست مطلقاً در اول گرم و در دوم سرد و در اول نیز خشک گفته اند * افعال و خواص آن بغایت مسمن بدن و محرک باهه اند اعضاء الصدر جهت هرنه و خشونت هینه و خنجره اعضاء الغشاء و النفض سریع الهضم و رافع سحج امعاء و هاله و بومت آن در حبس امهال اقوی و جهت استسقا و لاغری کرده و اسهال صفرا و مای اصفر و ما ئیت برفق و در اربول خصوصاً عصاره نبات آن و تناول ببرک و شاخ مطبوخ آن نافع المنار دیر هضم و مولد سودا و مصلح آن عسل و سکنجبین و ادویه خوشبوی مانند دارچینی و قرفل و بعضی آنرا با سرکه و خردل مرتب مینمایند و این منکام سریع الهضم و الخروج میباشد از معده و نوشته اند که آنرا تخمی میباشد و در افعال تریب بتخم کورب مقلد ارشیت از قسم آن در درم و عصاره نبات آن از ثلث رطلی تا بدو رطلی و نوهی از قلقاس میشود صلب مستل بر که هر چند طبع نمایند بخته نمیکرد و وضاد آن جهت نضج اورام و ذرور و خسته آن جهت اندمال قروح و قلاع و تقویت موی مؤثر *

* **قلقدیس** * بفتح د و قاف و لام ساکن در میان و کسر دال و سکون یاء مثناة تحتانیه و سین مهمله در ما هیت آن اختلاف است اکثری زاج سفید و بعضی زاج سرخ و بعضی زرد و بعضی نوعی زاج سفیدی که بغار سی آنرا زاج شتر دند ان نامند دانسته اند و بعضی گفته که آنرا بغار سی شوغار و بیرونانی حلقیس نامند و تحقیق آنست که قلقدیس سه صنف میباشد صنفی سفید هبک زرد شکن و این تند ترین و بهترین اصناف است و صنف دوم کثیر الا رضیت غلیظ خشن و رنگ آن مائل بکهریت و این را بیرونانی مالی ترا یا نامند و صنف سوم نرم متساوی الا جزا و سست و چون آب بدن رسد سیاه گردد و این را زاج الاها که نامند و در حرف الزای المعجمه مع الالف بتفصیل ذکر یافت *

(۷۰۸)

قلقطار * بفتح دو قاف در میان لام ساکن و فتح طاء مهمله مشاله و الف و راء مهمله در ماهیت آن اختلاف امت اکثری زاج اصغر و بعضی نوع زاج سفید شتر دندان و بعضی زاج اصغر مائل بحمرت دانسته اند و بهترین آن خالص بسیار زرد و براق مانند زرنیج زود شکن آنست و در زاج نیز ذکر یافت *

قلقل * بکسر د و قاف و سکون دو لام و بضم هرد و قاف نیز آمده لغت عربی امت و آنرا قلاقل و قلقلان بضم قاف اول و بزور زمان بری و بفارسی اناردانه دشتی و بهندی کوار چکنه نامند و بیخ آن کوبند مغاث امت در ماهیت آن اختلاف است بقول اکثر آنکه نباتی امت شبیه به نبات قنب و ماق آن مائل بمرخی و شاخهای آن دراز و قصب متخذ از آن قوی از شامه انج و بوبک آن زفر الراضحه و کل آن مائل بحمید و تخم آن در غلافی خشن و مستند بر و بز رکتور از قلقل و املس و بیرون آن مائل بصیاهی و مغز آن سفید با حلاوت و اندک لزوجت و پوست ماق آن سفید و مستعمل مغز آنست و بعضی آنرا حب السمنه دانسته اند و نه چنین است و آنچه مشاهد شده در بنگاله آنست که نبات آن یکدفع صفت بایک ساق باریک و شاخهای باریک و زوج متصل بهم برکهای آن رشته و برگ آن شبیه ببرک یا همین و از آن کوچکتر بر هر یکشاخه که قویتر است و از شخصی ثقه اجتماع یافته که نبات آن از قبیل نجم و بیاره در هم بچسبید و بر زمین مفروش و برگ آن شبیه ببرک موزنجوش و ثمر آن بقدر فلغلی و مد و رسیاه رنگ و یکقطه سفید بر بالای آن و مد در غلافی به بهلوشبیه بغلاف کاکج بر هر شاخیکه باریکتر است و در خامی همزمیبا شد بیخ آن سرخ رنگ باریک * طبیعت آن در دوم کرم و تو با رطوبت فضلیه

افعال و خواص آن بغایت مقوی باه و منعظ و محسن بدن هر نوع که استعمال نمایند خصوصاً با کتجد و نبات و با فانیند و با عمل مرشته و مصلح حال کرده و مثانه و زائل کنند و احتراق اخلاط مقدار شربت بریان کرده آن از قبیل تنقل تا یک اوقیه و از کوبیده آن تا نیم اوقیه المضار اکثر آن مصدع و مضر معد و مورث هیضه مصلح آن بریان نمودن و با سکنجبین و بابا تند و عمل خوردن بدل آن بوزن آن تودری سفید و با حب الصوبر و یا مغاث و نیم وزن آن ابهل و چهار دانگ آن مغز تخم خیارزه است

قلومس * بضم قاف و لام و سکون و اروضم میم و مین مهمله لغت یونانی است بمعنی اذ ان الدب و رازی بوسیرو دانسته * ماهیت آن نباتی است و بیخ صنف میباشد و ما میز و هرج نوعی از آن امت صنف اول سفید و برگ آن نیز سفید و تر

و ماده میباشد و برگ ماده آن شبیه ببرک کلم و سفید تر و عریضتر از آن و ساق آن بغلدرعی و زیاد و جوان و چیری مانند پشم بر ساق آن و کل آن مائل بزردی و تخم آن ریزه بیخ آن دراز و مطبوری انکشتی و فر آنرا بوبک دراز تو و باریکتر از ماده صنف دوم برگ آن میاه و عریضتر و بزرگتر از صنف اول صنف سوم شاخهای آن بصیارد و ازوبی ساق و برگ آن شبیه ببرک خمرجل و بر هر شاخهای آن قبهای مد و روکل آن زرد طلائی صنف چهارم برگ آن شبیه ببرک انجیرو و از آن کوچکتر

بی ساق و ملاصق زمین صنف پنجم برگ آن بزرگ و غلیظ و بار طوبت چسپند و تند و ساق آن زیاد و بر ذری و کل آن سفید مائل بمرخی و تخم آن ریزه و تیره رنگ و مد و ربا حلت و تلخی و این صنف محتمل که تنباکوباشد و آن در حرف التاء

المثناة الفوقانیة مع التون ذکر یافت * طبیعت همه اصناف آن کرم و خشک در سوم * افعال و خواص آن محلل و جالی و با قوت قابضه و ریشهای آن در افعال قائم مقام ماهیز هرج است اعضاء الصدر و الغل و النفض مد و ربول و یک مثقال از بیخ سفید و میاه آن جهت منع سیلان و با شراب جهت منع امهال و طبیعت آن جهت سرفه بارده و ضیق النفس و شکاف عسل الا ورام و حرق النار و الهم صفا د برگ مطبوخ صنف سوم آن جهت اورام بلغمی و ورم چشم و با عسل و شراب جهت

قلقطار

قلقل

قلومس

(۷۰۹)

شقا قلوب و جراحات و کزیدن عقرب و ضامد برک صنف نر آن جهت هوختگی آتش مضر کرده مصلح آن کثیرا مقلد ار شربت آن تاد و درم بدل آن اناغورس است *

* قلو ماین * بضم قاف و لام و سکون و ا و ر و فتح میم و الف و ضم یاء مثناة تحتانیة و نون لغت یونانی است و آنرا شجره اجی مالک و اهل دمشق صابون القاف و صابون الثیاب و ظفر القطن نیز نامند * ماهیت آن نباتی است جبلی و بستانی ساق آن مربع شبیه بساق باقلا و برک آن شبیه ببرک لسان الحمل و بر ساق آن غلاف ها و اطراف بعضی مانن بطرف بعضی و کل آن شبیه بگل موسنی که بیخ آنرا ایرسانا مند و بهیات حیوانیکه آنرا اربع و اربعین گویند بهترین آن جبلی و گاه از نبات آن نیز مانند آنکه از بیخ آن عصاره میکینند اخذ مینمایند * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن حابس رعاف و نغص الدم سینته و نرف الدم معد و ررحم و ضامد برک نرم کوفته آن جهت الزاق جراحات در ابتدای حد و ث و التیام آنها مجرب *

* قصه ل القاف مع المیم

* قمری * بضم قاف و سکون میم و کسر راء مهمله و یاء نسبت منسوب بقمر است که نام بلدی است از بلاد مصر و گفته اند که آن بلد اسکندریه است جهت مشابها بهت رنگ این بنجاک آن بلد و واحد آن قمری آمده و گفته اند جمع اقمر است مانند احمر و حمر یا جمع قمری است مانند رومی و زرم و زنجی و زنج و ماده آن را قمریه نامند و آنرا ساق حر و جمع قمری غیر منصرف است و آنرا بهندی تو تر و نامند * ماهیت آن مرغی است از ناخته کوچکتر و با طوق و بسیار مانوس و خوش منظر و خوش آواز و گفته اند که لفظ یا کریم کامل الحروف از صوت آن ظاهر میگردد و نوع میباشد مفید و زرد و از غرائب آثار آن آنکه این اثر در تاریخ خود نوشته که از جمله مدایا که بعضی ملوک بقاع هند مدیه برای سلطان محمود میکنند فرستاده بودند قمری بود که چون طعام زهر دار را میدید چشمهای آن مرغ و اشک از آن جاری و متحجر میگشت و چون آن حجر را سوخته بر جراحات دهن کشاده میباشند بزودی چاق میشوند * طبیعت آن سرد و گرم و خشک * افعال و خواص آن موافق مبرودین و موطوبین و مولک خلط فامک و اکثر آن محکث و مواس و جذام مصلح آن ادهان و ادویه لطیفه است قد همین بدن آن باعث سرعت حرکت اطفال و تخم آنرا چون بطلعل بیاشامانند باعث سرعت تکام آنست قبل از هنگام آن الخواص گفته اند بودق آن دو خانه باعث عدم تاثیر مجور و درد آن و چشم بد است از صاحب آن خانه

* قمقام * بفتح قاف و بضم نیز آمده و سکون میم و فتح قاف و الف و میم و قمل بفتح قاف و سکون میم و لام * ماهیت آن در حیوان کوچک اند که در بدن انسان و غیر انسان بهم میوسند و فرقی میان مرد و آنست که قمقام را پای های بمیلار است و به بیخ موی میچسبد و واحد آنرا قمام مینامند و قمل شش دست و پا دارد و بدن آنند ک میزد و مرودم آن باریک و سفید رنگ و آنچه در موی بهم میرسد اغبر و هیاه رنگ و گفته اند رنگ آن بونک موی میباشد که در آن تگونی می یابد از میاه و میگون و سفید و غیرها و ماده آن زیاده از نر آنست و قمل را بخار می شپش و بترکی بیت و بهندی جرئین نامند و مراد از مطلق آن قمل انسان است و ماده آن تگونی آن عرق حادث از کثرت فضلات رده و کدافات مجتمعه در بدن انسان و قلت و یا عدم اغتسال بدن و ثیاب و عدم تنظیف آنها است و قوت مزاج بدن و هر چند ماده آن زیاده تگونی آن زیاده در موهای سر و ریش و لبها می باشد چرک کهنه تگونی آن زیاده میباشد خصوصاً در زمستان و کثرت آن باعث لاغری بدن میگردد و مرضی است و در ابدان نقیه نظیفه و البسه پاکیزه تگونی آن کم میباشد بلکه نمیشد * افعال و خواص آن چون شش شپش زند را در موراغ با قلا کند ارنند

قلوب ماین

قمری

قمام

(۷۱۰)

و بلع نمایند جهت رفع حمی ریح مجرب گفته اند و چون در موراخ احلیل کند ارند رفع احتباس آن نماید و چون زن حامله در رکف است خود کند ارد و بران شیر بد و شد اکرا ه رود و حرکت کند حامله به پسر است و الا بد ختر و بعضی گفته اند که اگر پسر حامله به پسر است و الا بد ختر و انداختن شپش زنده موجب نسیان است بلکه باید که بکشند و باند ازند و طلا کردن آن بر بدن مولود در حین ولادت بآب زیره باعث آنست که در تمام عمر قمل در بدن او تولد نکند و چون در بدن شپش بسیار بهم رسند بد بیردفع آن آنست که جامه را بزریق آلوده بپوشند و یا بزریق بر بدن بمالند و یا بزریق با حنّاد ساعت دفع آن کند و شستن سر بآب تخم شریفه که نمره نندی است که سائید با آب مخلوط کرده هر را بآن بشویند بزودی رفع شپش آن می نماید اما باید که چشم را بپوشند و محافظت نمایند که داخل آن نشود که باعث موزش بسیار و تورم آن میگردد و از خواص آنست که نزد قرب موت از انمان میگردیزد و چون قمل بسیاری جمع نمایند و از آن هریشم سازند قویتر و چسپند تر میباشند از هر بشهای دیگر و گفته اند قمل مترک در محبوب آشامیدن نیم درم آن جهت قرحه رنه و تغتیم حصاة نافع و این از جمله محالات است زیرا که این مقدار بهم رسیدن متعذر است

* فصل القاف مع النون *

*** قفا *** بفتح قاف و نون و الف مقصوره لغت عربی است و بر چند معنی آمده از آن جمله بمعنی نیزه و جمع آن قنوات و قنی بکسر قاف مانند جبل و جبال و بعضی اطلاق کرده اند که بفتح و بقصر تصب است و واحد آن قناه به است و جمع آن قنوات و بر عودا لطبا شیوعی تصب آن نیز اطلاق مینمایند و بر شجره الاشق نیز گفته اند خود اشق است و گفته اند نوعی از اند و طالیس است و نیز گفته اند اسم نباتی است بزک آن شبیه ببرک نعناع و معروف نزد عامه عرب بکلج و نزد بعضی بر طابه یا بسمه و کلج در حرف ال کاف مع اللام ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد *

*** قنابری *** بضم قاف و فتح نون مشدده و الف و فتح باء موحد و و راء مهمله و الف مقصوره لغت عربی است و گفته اند لغت نبطی است بضم قاف و فتح نون مخففه و الف و کسر باء موحد و و راء مهمله و یا نیز آمده و نیز آنرا بر بی عملول و قملول و نملول و فووق و شجره البهق و بیونانی قیه همالون و برومی قنار و مبدوس و بخرا هانی بر غثت و بفارعی بزند و بخند و بشیرازی سبزه و عوده و باصفهانی موجه نامند * ماهیت آن نباتی است که در اول ربیع میروید و تا آخر آن میماند و بغدادی گفته از بقول صحرائی است و برک آن کوچک تر از برک کاسنی صحرائی و با اندک حدت و تلخی و کل آن مفید باریک و تخم آن اغبر رقیق و نواب مغفور و مرور نوشته اند برک آن شبیه سرمق است ولیکن املس نیست بلکه زغب خفیفی دارد و صاحب تحفه نوشته برک آن شبیه باسفا ناخ و با اندک تلخی است بقدر شبری و ساق آن باریک و کل آن مفید ریزه و تخم آن در غلافی بقدر نخود در هر غلافی چهار عدد بسیار شبیه بخردل بهترین آن تازه آنست که در شاخهای آن اندک مرخی باشد * طبیعت آن گرم در اول و خفک در آخر آن و بعضی در دوم خشک گفته اند * افعال و خواص آن لطیف و جالی و مقطع و ازاد و به نافع است جهت مبرودین و محرورین هر دو اعصاب الصدر و الغذاء و النفض منقی سینه و رنه از کیمومات غلیظه و مفتوح مد کبد و طحال و مدربول و حیض و شیر و عرق و آشامیدن آب آن اطلاق طبیعت و رفع یرقان و مغص و اخراج کیمومات غلیظه مینماید و ضد آن جهت بواسیر و مغص و تحلیل صلابات رحم نافع الزینه جهت کلف و بیق و وضع بهترین دوائی است ضما دا و شرابا و گفته اند خوردن آن باندک زمانی و قلیل ایامی وضع رازائل میگرداند و بدستور تدفین آن جهت امراض مل کوره و زخم پستان السوم ضما د آن جهت نهش جویع هوام می

(۷۱۱)

موترا المصارمولد هود اخصوصا نمک پرورد^۱ آن مصلح آن طبع و بریان نمودن آنشت در روغنها مانند روغن باد ام و کنجد و غیر آن و گفته اند مصلح آن هلیله کابلی و شکر است *

۱۱۱ **قنب** * بکسر تاف و فتح نون مشدده و بباء موحد و ریضم قاف نیز آمده لغت عربی است و گفته اند معرب از کنب فارسی است و آنرا ابق و بیونانی و دیفرونس و بمریانی تبخیر از پرومی کتانی و بفارسی کنب و بنک و بهندی بهنگ بخفای ها و باصطلاح ورق الخیال و جزو اعظم و حشیش و حشیشه الفقرا و نشاط افزا و فلک تاز و عرش نما و حبه المساکین و شهوت انگیز و مونس الهموم و چترا خضر و زمررد رنگ و بر کلک شیرازی و امثال اینها نامند و در محقرید و سن قنابس و قنابوس نیز نامیده و گفته اند پوست ماق آنرا قنب نامند و ازان ما نند کتان ریسمان و البسه ما زند اما پوشیدن لباس آن جائز نیست جهت آنکه مفسد مفاصل و محدث لاغری است و کاغذ ازان خوب ساخته میشود چنانچه در کشمیر ازان کاغذ میسازند بسیار خوش قماش برای باغذ ابریشمی میکنند و شکوفه و غبار زغبی و شبندی که بران می نشیند و غایظ و چمنند است همه را جمع مینمایند و چرس مینامند و در سر غلیان میکشند تخم یرو و سکر بدینار می آورد خصوص شبلم آن و آن هر چند چمنند تر و غلیظ تر و منجمد تر باشد قویتر است و بسا است که بسبب کال قوت هلاک میگرداند کشتند خود را * **ما هیمت** ان نباتی است معروف و در اکثر بلاد بهم میرسد مانند هند و کشمیر و بنکاله و زنج و روم و فارس و عراق و غیرها و گفته اند بترتیب مذکور هر یک اقوی از دیگرانند و عراقی و بنکالی از همه ضعیفتر و بعضی فارسی را اقوی از رومی گفته اند و هر یک بری و بستانی و جبلی میباشد و بری و جبلی اقوی از بستانی اند و بستانی بی الحقیقت قنب است زیرا که پوست آن جدا میگردد و درخت آن بلند تر تا به پنج ذرع و ساق آن مجوف و شاخهای آن باریک و بران برکها پنچ یا شش یا هفت تانه و اکثر فرور میباشد و بسیار سبز رنگ و با خشنونت و گل آن سفید رنگ باریک و تخم آن مدور و آنرا شهن انج و بفارسی شاهدانه نامند و بری و جبلی آنرا درخت کوتاه تر از بستانی و لحای آن خوب جدا نمیکرد و بد شوازی اگر قلبی بعمل آید بکار امور مذکور نیاید و شاخهای آن شبیه بختمی و میاه رنگ و برک آن نیز مانند برک بستانی و ازلن خشن تر و میاه آن کمتر از بستانی و سفیدی بران غالب و گل آن سرخ و ثمر آن مانند قلفی شبیه بحب السنه و بعضی خود حب السنه دانسته اند و بیخ آنرا مغاث و شیخ ابن بیطا ر گفته قنب د و نوع میباشد بری و بستانی و نوع ثالثی که آن را قنب هندی نامند و نندیدم من آن را مگر در مصر و آن را حشیشه نامند و در بسا تین زراعت مینمایند و بسیار مسکرات است یکدم آن زیاد بران از حد مگر بد برده بر عونت و اختلاط عقل و جنون منجر میسازد و بسا است که هلاک میگرداند و بالجمله انواع ردیه آن بسیار است از منجن و غیر آن * **طبیعت برک** ان مرکب القوی و در سوم مرد و خشک با حرارت لطیفه قلیله و برودت کثیفه غالبه و تخم آن گرم و خشک در موم و پوست آن مرد و خشک و در غایت رداءت و لحای آن مرد و خشک با اعتدال * **افعال** و خواص ان از جمله اشجاری است که برک آن بحسب مرکب بودن قوای آن اولافرح و مرور و نیکوئی رنگ رخسار و سکرمی آورد بجز و حار لطیف و تخمد بر حادث از جز و بارد و بعد زوال و تحلیل جز و حار لطیف و ظهور آثار جز و بارد کثیف ضد افعال مذکور ازان ظاهر میگردد و نیز بحسب جز و حار خیال و فکر و لطیف و دقیق میگردد اندر عطش و اشتهای طعام و شهوت باه را با لعرض زائد میگردد افن و بالاخره بالعکس و با عفت تکدر روح و ماغی و ظلمت بصر و ضعف آن و جنون و ما لخیولیا و جنین و خوف بسیار و استسقا و امثال اینها و ضعف باه و قطع آن میگردد جهت آنکه مجفف منی است و شیرینها مقوی فعل آن و ترشیهها مبطل آن اعضاء الراس معوط برک بری آن منقی

(۷۱۲)

دماغ و اعصاب بعمارۀ برک آن جهت رفع ابریه و شپش موی و مرقطور و عصارۀ برک بری و دهن آن جهت تسکین درد گوش و کشتن کرم آن اعضاء اغذیاء و النفص خوردن برک آن ناشف رطوبات معدۀ و حابس بطن و مدربول و ودی را نافع و ممسک و مجفف منی و بوسه آن قاطع باه و مجفف منی القروح و الجروح و الاورام و البثور و ذرر کتب پوسیدۀ مجفف جروح و قروح و طبعه و مند مل کنند؛ آنها را ضماد طبع بری آن و ضماد برک آن جهت تحلیل اورام حارۀ و جمره و تسکین اوجاع اعضاء عصبانی که در آن کیمومات فاسدۀ مانند؛ باشد مفید و چون برک خشک آنرا نیم کوفته و اندک آبی بر آن پاشیده و کرم کرده بر بروک بید انجیر کرم کرده گذاشته بر خصیه بندند جهت قیلة الماء و تحلیل اورام آن نافع مقدار شربت آن یکدم و زیادۀ بر آن خصوصاً از انواع ردیۀ آن کشند و مصلح آن قی نمودن بار و عن کار و آب کرم تا آنکه در معدۀ هیچ نماند و آشامیدن شراب حماض بمیاز مفید و تخم آن مسکن غشیان و محال و پراکنده کنند؛ ریاح و مولد خلط رومی الاضخان و منخور قابض بطن و ممسک و مجفف منی المفاصل و مصلح آن بریان نمودن و اکثر آن باعث قرعۀ احشا مصلح آن خشخاش و سکنجبین شکری و شراب لیمو و کوبند آب سرد و برف و شراب فواکه حامض است دهن شاهدانچ که مانند روغن بادام کبرند کرم و خشک و جهت درد گوش و اعصاب و تحلیل اورام صلبه و صلابت رحم قطور و تمر بنخا نافع و آشامیدن آن مجفف منی است بدانکه اهل هند خصوص فقرا و ایشان ولوع بمیازی با شامیدن آن دارند و بگمان فاسدۀ خود معتقد اند که عمر را طویل و خیال و فکر را زایل میکند و اند چنانچه مقولۀ بعضی از فقرا که خود را کامل و واصل میدانند این است که **بیت** * بنکی زدیم و مرانا الحق شد آشکار * ما را باین گیاه ضعیف این کسان نبود * و اکثری ازین طائفه هر صبح و شام برک آنرا مائید و در آب حل کرده صاف نموده بکفد ح میآشامند و هر که از امثال ایشان واردشان میکرد دبا و نیز تواضع مینمایند و بعضی خشک نموده اندک بریان کرده زمانی طویل آنرا مضغ مینمایند به تنهایی و یا با کنجد مقشور و یا مائید؛ با شکر مغوف مینمایند و طرب و فرح بمیاز میکنند جهت آنکه در ابتدا و اوائل حال قوای بهیمی ایشان را بحرکت میآورد و انواع اطعمۀ کثیره و منخورند و متلذذ میکردند؛ نهضام می یابد و بدن ایشان فریه میشود بکثرت اجتماع رطوبت پس ثانیاً مبتلا با کثر امراض صعبه میکردند مانند ضعف هاضمه و کثرت ریاح و قراقره بطن و سوءالقتیه و تهیج اطراف و صورت و تغییر رنگ بشوۀ و امثال اینها و ضعف باه و مقوطا سنان و بخر و کسالت و جبن و خیالات فاسدۀ شیطانیه و سوء فکر و انداختن خود و جهال را بموی عقیده و ابا حبت و زندقه و ترک عبادات و غیره و بعضی از آن معاجین میسازند و منخورند و بعضی برای اصلاح و تغذیه بپس آن در شیر جوش میدهند و آن شیر را ماهیت میسازند و کوره آنرا گرفته در قراکیب استعمال مینمایند و بعضی سرشیر آنرا گرفته استعمال مینمایند نیز دهن آنرا با انواع دیگر اخله مینمایند و بعضیکه بمیاز قوی منخورند قندی از چرس آنرا داخل تراکیب میکنند مانند معجون شرزه خانی که مشهور ریشیر زا دخانی است که از دکهن ساخته احیاناً میآوردند که یک حبه آن سکر بسیار میآورد و جزو اعظم آن روغن بنک و چرس و ادهان و جواهر بختیهای قوی مخدر و مسکود بکر است *** قنبره *** بضم قاف و سکون نون و ضم باء موحدۀ و فتح راء مهمله و هالغت عامی قنبره است و جمع آن قناب بر بفتح قاف و کمر باء موحدۀ و یغری ابوالملیح و بغاری چاک و ک و حجوز و لک نیز و بیونانی بود الوس و برید الوس و بلاطینی کارینه نامند * ماهیت آن مرخی است از جمله عصافیر از کنجشک اندک بزرگتر و خوش منظر و خوش آواز و بوهر آن کا کلی و تاجی مانند طاوس و همدله و بهترین آن جوان فریه آن و وجه علیحدۀ ذکر نمودن از عصافیر اختصاص آن با هم خاص است و شهرت آن بدان

(۷۱۴)

است * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن امفید باج و مرقه آن ملین طبع و گوشت آن حابس و همپنین گوشتاب و لحوم سائر عصاره و این اقوی از آنها است و مدت کباب آن صالح الغذاء و جهت صاحبان قولنج و اوجاع مثانه نافع و محرق مجموع آن جهت ذات الجنب و وجع فواد بسیار موثر و مضر محرر رین مصلح آن کاهنی با سرکه و میوه های ترش و باروغن یا دام استعمال نمودن است

*** قنبیط *** بضم قاف و فتح نون مشدده و کسر یاء موحد و سکون یاء مثناة تحتانیه و طاء مهملة مشاله بغارمی کلم رومی و کلم کردن نامند * ماهیت آن نوعی است از کوزب و وجه عملیحه ذکر نمودن آن اختصاص معروف بدان بودن است و نزد عوام و اهل شام و بغداد مشهور به بیض العیاء و است برک آن شبیه بیوک چغندر و از آن هر یستر و ضخیم تر و سبزی آن با غیریت و سرمنی رزک و طعم آن به تلخی و شیرینی آمیخته و در وسط آن ماقی و بر بالای آن جمه آن و بر اطراف آن برکها در هم مجتمع بشکل کله و در بنکاله در موسم زمستان تخم آنرا از فرنگ میآوردند هر سال تازه میکارند بسیار خوب و لطیف و سفید و مجتمع و نازک و لذیذ میباشد و هر چند هوا سرد تر باشد بهتر میشود و بتعمل و تربیت بهتر و سفید تر و لطیف تر میگردد و بعضی مردم در وقت کوچکی برکهای آنرا در هم میمندند و در هنگام نزدیک بکمال رسیدن دیکچه سفالی که بهندی مانند ی نانندی نامند معکوس بر بالای آن میکنند و در کله آن در جوف آن بکنجد و آفتاب و شبنم بدان نرسد که آنرا فاعل مازد و ساق آنرا از نصفه بیشتر بکل میکیرند و در آن آب همیشه میل نمند خوب و لطیف و بالید میکند و بقوت زمین و خوبی تخم نیز بر میگردد و بهترین آن تازه سفید رنگ یا زرد رنگ نازک خوب در هم پیچیده آنست و نیز قسم دیگر ازین میشود و برک و ساق و قبه همه مشابه بدان الا آنکه برکهای خارج آن اندک بزرگتر و عریضتر و تیره تر و رنگ و ساق بوک آن بنفش مائل بسرخ و رنگ برکهای قبه پیچیده آن سرخ تیره مائل به بنفشی است و بهترین این نیز تازه خوش رنگ نازک و خوب در هم پیچیده آنست * طبیعت آن مرکب القوی با رطوبت مائیه غلیظه و حواری مفتحة لطیفه و ماده ارضیه کثیفه و گفته اند گرم در اول و خشک در دوم است * افعال و خواص آن با قوت مفتحه و محلله و مهیه و نفاخیه و مد و بول و مولد خون سوداوی عکرو مضعف دماغ و مخروردهای الغذاء و نفاخ و مسدد و محدث نفخ در حواری پهلو و شکم و با لخاصیت محلل خمار و مسکن آن و آکنار آن مولد اخلاط سوداویه و امراض سوداوی و افکار ردیه و خیالات فاسده و در بدن خوا بهای مشوشه و مضعف دماغ و بصیرت و تخمیر آن و آشامیدن مائیت آن مانع مستی و نطول طبیع آن جهت ارجاع مفاصل نافع مصلح مضاران در آب جوشانیدن و آب آنرا مکرر بختن و مهر بختن با گوشت فربه و روغن بادام و یازیت الانفاق و روغن کاه و تازه بهیاریان نمودن و با ادویه حار و لطیفه خوردن است و بیض آن نفاخ و مهیج فواق و زیاد کند و منی و معین بر جماع خصوصا چون بویان نمایند و با سرکه و زیت و آبکامه بخورند مولد سودا است زیاد از کوزب و تخم آن گرم و خشک و استعمال آن پیش از شراب یا با شراب مانع سکر و محلل خمار آن و مفسد منی است چون زن بعد از جماع با خود بردارد

*** قنبیل *** بکسر قاف و سکون نون و کسر یاء موحد و سکون یاء مثناة تحتانیه و لام گفته اند معرب کبیلای فارسی است و یا معرب کبیله هندی در ماهیت آن اختلاف است بسیار بعضی گفته چیز است رملی سوخونک که از آسمان فرود می آید با شبنم در بعضی بلاد و بعضی گفته اند که شبندی است که بر اراضی بادیه یمن می نشیند و با خاک مزوج گشته بدان هیئت میگردد و بعضی گفته طینی است مانند طین معروف بطین الجلود که نزد باریان باران ظاهر میگردد در خراسان و بعضی

گفته اند بزور رملي است ظاهر آن مرغ و بعضی گفته اند تخم سرخس است و نواب حکیم معتمد الملوک حید علوی بخان قدس هر دو نوشته اند که بیشتر از کوهستان مابین هند و چین میآوردند و از آنجا که از درختی حاصل میکرد که آن درخت را مینشانند و بطن ایشان بزور آن اشجار است یا شبی که بر آنها می نشیند و آنچه محرر ننیده آن است که مغز نمر درختی است کوهی درخت آن شبیه بد رخت مصفر و برک آن نیز شبیه برک آن و از آن بزرگتر و خاردار و خارهای آن درشت و بلند و ثمر آن بشکل نارنجی و بر سر آن خاری و درخامی سبز و بعد رسیدن مرغ میکند و بعد کال رحیدن شکافته از جوف آن چیزی مرغ رنگ تیره برمی آید و بر زمین میریزد مردم آنرا جمع نموده بر میدارند و همان قنبیل است آنچه غیر مزوج بخاک است خالص و سبک وزن میباشد و آنچه مخلوط بخاک و رمل است غیر خالص و سنگین العلم عند الله تعالی

* طبیعت آن گرم و خشک در دروم و در موم نیز گفته اند و با قوت قابضه شدید * افعال و خواص آن آشامیدن یکدم تا دردم سائیده آن با ادویه مناسبه مخرج اقسام گرم معدّه و امعاء و حب القرع بقوت و مسهل و طوبات لزجه و اخلاط فاسده و جهت عرق مدنی و طلای آن نیز جهت امور مذکور نافع مثر اما مصلح آن کثیرا و شیم ارمنی و مضر فم معدّه مصلح آن مصطکی و انیسون بدل آن ترمس و برنگ کابلی مقشر و سکببج الجروح و القروح و الجرب و القوبا در در نرم سوخته آن مجفف قروح رطبه و التیام دهنده جراحت و سعفه و جرب رطب و بشور و قوبا و صا که اولاً عضورا بروغن گل و یا روغن تخم ناکیرم بتخصیص سعفه و جرب و قوبای اطفال و بدستور تدهین آن و خوردن اطریقل و دوا و همچون آن و استعمال مرهم آن و اطریقل و دوا و دهن و مرهم و همچون قنبیلی در قرابادین کبیر مذکور شد

* قنطوریون * بفتح قاف و سکون نون و ضم طاء مملئه مشاء و سکون او و کسر راء مملئه و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون و او و نون لغت رومی است و نزد بعضی یونانی واضح آنست که معرب از جنس توریه رومی است منسوب بجنس توریس حکیم رومی جهت آنکه او اول کسی است که معرفت بدان بصمر شانیله و بسویانی اسکیفیلائی و بیونانی او میطرون و بقاریهی او بزور لوفنا و کریون نامند و گفته اند کریون اسم قنطوریون دقیق است و آن در نوع است کبیر و صغیر و در آخر ربیع میرود *

* قنطوریون کبیر * که آن قنطوریون غلیظ و بیونانی قنطوریون طوماغای یعنی قنطوریون کبیر و بوقی نیز لوفای کبیر نامند * ماهیت آن نباتی است ساق آن شبیه بساق حماض و خس و به بلندی و ذرع تا سه ذرع باشعبهای بسیار از یک بیع رسته و بر سر آنها قباها شبیه بقبه خشخاش و مدور طولانی و کل آن سرمئی رنگ مدور شبیه بصوف و تخم آن شبیه بقرطم یعنی تخم کانشه و با حرافت و برک نبات آن شبیه برک جوز و سبزو اطراف آن مشرف شبیه بدندانهای راه و بیخ آن سطر طولانی قابد و ذرع و صلب و سرخ رنگ و پرازرطوبتی مرغ برنگ خون و طعم آن مرکب از حلاوت و حرافت و اندک حلاوت و قبی و رنگ عصاره آن نیز مرغ مانند خون منبت آن زمینها نیکه آفتاب بسیار بر آنها تابد و کوهستانها و تلهای بشتهها و قوت آن تا ده سال باقی میماند و نواب معتمد الملوک حید علوی بخان قدس سره نوشته اند که قنطوریون صغیر کثیرا وجود است با رض ما یعنی بلاد فارس و آن برد و نوع است بری که بر زمینهای مهل هموار تلباه، پراشجار میرود و کل آن سرخ رنگ مائل ببنفش است و بستانی آن نبات قویتر و بلندتر از بری و کل آن خوشبو تر و تلخی آن کمتر و در مسائر احوال مساوی بری ولیکن کل آن مختلف الالوان و عامه اهل شیراز آنرا کل میخک و کل قرنگی نامند و کل آن تا قریب به ماه میماند و بیخ آن در زمین باقی میماند و در ایام ربیع از مرزها همان بیخ میرود و بیخ بری آن در زمین باقی نمیماند بلکه هر سال از سر نو در

(۷۱۵)

ارائل ربیع میریبد و در اوائل صیف کل و تخم میآورد و قوت آن تاد و سال باقی میماند * طبیعت آن در آخر درم گرم و خشک و در صوم نیز گفته اند و عصاره بیخ آن قویتر از سایر اجزای آن مستعمل * افعال و خواص آن محلل و قابض و جالی و بحسب اختلاف طعوم بیخ آن از آن افعال متضاده صادر میگردد ازاد رطوبت و اخراج جنین مرده و افساد زنده و اخراج آن و تغذیه مدد و تنقیه دماغ و سینه و امثال اینها از افعال حرارت که صادر از حدت و حرارت آنست و حبس نفث الدم و اندام جراحات که از افعال برودت که بسبب قبض آنست و گفته اند چون لحم مقطوع را با آن طبع دهند مجتمع میگردد اعضا الصدر و الغذاء و النفض جهت ضیق النفس و عمر آن و ربو و صرفه کهنه و نفث الدم مزمن و درذ پهلوی و مغص و رفع صده کبد و طحال و قولنج بلغمی و مستسقا و یرقان و صلابت کبد و طحال و در اربول و حیض و عمر و ولادت و اوجاع رحم و رفع عضل و عصب و قتل و اخراج دیدان نافع و نرسجه آن جهت ادرار طبع و اخراج جنین موثر الجروح و القروح و النواصیر ضما د تازه آن بتنهائی و خشک آن بتنهائی و با بامراهم جهت الزاق و چسپیدن زخمهای تازه و التیام و ختم جراحات تازه و ردیه کهنه و عمیق غائره و نواصیر و اوجاع عصب و فسخ آن و کسر اعضاء و عرق النساء بغایت قوی الاثر و در سایر افعال قریب بقنطوریون صغیر و از آن ضعیفتر مضر دماغ مصلح آن عسل و شیرینبها مقدار شربت آن تاد و درم و اگر تپ نباشد با شراب و الا با آب بدل آن حضض و قنطوریون دقیق و عصاره حب آن جهت امراض مذکوره نافع و شبنج

این بیطار نوشته که آنچه در بلاد دلو قیام میشود عصاره آن را گرفته بحامی حضض استعمال مینمایند *

* قنطوریون صغیر * که آنرا قنطوریون دقیق و بیونانی قنطوریون طویلپتون بمعنی قنطوریون دقیق و قنطوریون طرمقرون یعنی قنطوریون صغیر بعضی آنرا املیسون مشتق از ملیس که بمعنی آب ایستاده است نامند جهت آنکه اکثر منبت آن کنار آبهای ایستاده است و در بطایح نیز میریبد و بغاری لوفای خرد و کربون نیز کوبند * صاهیت آن نباتی است که بر کنار آبهای ایستاده و در بطایح میریبد بقدر یکشمر و زیاد در آن شبیه با وفار بقون که فودنج جبلی نامند و ساقهای آن از هم جدا و پر شاخ و برگ آن شبیه ببرک سد اب و کل آن هر خ مائل بینغشی شبیه بکل شمو و از آن کوچکتر و ثمر آن مانند کندم مستعمل و جمیع اجزای آن بسیار تلخ و با اندک قبضی و بیخ آن کوچک و بی منفعت بخلاف بیخ نوع کبیر و سایر اجزای آن مستعمل و تازه آن اندک خوشبو و شاخهای آن سفید مائل بزردی و قوت آن تاده سال باقی میماند و از نباتات ربیعی است و در آخر ربیع میریبد

* طبیعت آن در صوم گرم و خشک * افعال و خواص آن لطیفتر و قویتر از نوع کبیر در جمیع افعال و ساق و برگ و کل آن قویتر از عصاره آن و مجفف و بی لذع و مفتح و مسهل و منقی و جاذب از اعماق بدن و مفاصل و امثال ادویه چینی را منفعت بسیار است اعضاء الراس و العصب و الصدر و الغذاء و النفض و السموم و غیرها آشامیدن مطبوخ و مثقال آنکه در هفتاد مثقال آب حلج نمایند تا بنیمه رحم و بمانند و صاف کنند و با شکر و امثال آن بنوشند جهت تنقیه دماغ و اعصاب و صرع و عسر نفس و نفث الدم و اسهال مره صفر و سودا و زرد آب و بلغم لزج مخاطی و امراض بلغمی و اوجاع مفاصل و تسخ عضل و تغذیه مدد جگر و طحال و رفع قولنج بلغمی و تحلیل صلابت طحال و ضرر موم موام خصوصا عقرب نافع و درم آن جهت رفع حمیات و با شراب جهت نفث الدم و ذات الجنب بارد و با ماء الاصول جهت اوجاع ظهر و مفاصل و عرق النساء و طول با آب مطبوخ آن دافع کزاز و سردستور بخور آن و احتقان با آب مطبوخ پنجدرم آن با روغن گنجد و بدستور بر ماد آن جهت عرق النساء و اوجاع ظهر و قولنج بیعدیل برای آنکه مخرج اخلاط مراریه و سودا ریه و بلغمیه لزجه است و افراط عمل آن سردی

(۷۱۶)

با سهال الدم الجروح والقروح والاورام ضماذ تازه آن جهت الزاق واند مال و ختم جراحات کبار تازه و کهنه ر د به
 و عسرة الالتحام ونواصير وتلبين اورام صلبه و منع انصباب مواد باعضا بسبب قبض و تجفیف بی لذع که دارد و خشک آن
 بهرام مجففه جهت تجفیف قروح ر د به خبیثه غائره عمیقه ونواصير و باقیمه جهت منع انفتاح و انشقاق جراحات کبار تازه و کهنه
 و اند مال و تحلیل اورام آنها و با آرد تر مس جهت تسکین اوجاع عضل و عصب و مفاصل بارده و با آرد جو جهت حاره آنها و کل آن
 ضداد و شرابا جهت لمع افعی و عقرب نافع و عصاره آن در قوت تبض و تحلیل و تجفیف و غیرها قریب بسائر اجزای آن و طریقی اخذ
 آن آنست که اگر تازه باشد بگیرند درخت سبز تر و تازه آنرا با نم و بکوبند و آب آنرا بگیرند و در ظرف خزفی در آفتاب کد ارنند و بچربی
 پاکیزه بر هم زنند و اگر در یکروز خشک نکردد شب سر آنرا بهوشند زیرا که شبم مانع انجماد و انعقاد عصارات است و روز
 دیگر بد ستور در آفتاب کد ارنند و بچوب پاکیزه بر هم میزدند تا آنکه غلیظ و منجمد و منعقد گردد و اگر تر و تازه آن بهم
 نرسد بیخ خشک کبیر آنرا نیم کوفته پنچر و زد آب بنخيسانند پس بجوشانند و نیکو بمانند و مکرر صاف نمایند پس با تش ملایم
 طبع دهند و بر هم میزدند تا منعقد گردد و بهمین نهج عصاره هر چه را خواهند اخذ نمایند * طبیعت آن
 قریب بسائر اجزای آن * افعال و خواص آن نیز قریب بدانها بلکه در بعضی مواد اقوی آشامیدن آن جهت امراض
 مذکوره نافع اعضاء الراس سعوط آن با سرکه و آب عنصل جهت قروح بینی و حبس رعاف خصوصا با اندک زاج و کافور
 و آب یخ و طلائی آن با سرکه بر پیش هر و صد غین جهت صداع حادث از احتراق شمس و آشامیدن شراب و چون موی سر را
 بنور زائل نمایند و محلول آن با سرکه بر آن بمالند جهت رفع قروح آن و رویا نیدن موی مجرب و التحال عصاره رقیق آن با عمل
 جهت بیاض و اند مال ترحه عین و طلائی آن با شیر دختران جهت ورم پلك چشم و تسکین درد آن و با آب کاکج جهت مطبری پلك
 چشم و جرب آن و با شیر و آب رازانه جهت جمیع اوجاع عتیقه عین و رفع آثار قرنیه و شعیره و با آب مرزنجوش جهت تحلیل سبل
 و چون پلك چشم را بر گردانند و عصاره آنرا با آب انار بر آن بمالند در حال رفع جرب آن نماید و قطور آن با روغن خیری و امثال
 آن جهت ضربان گوش و با آب برک شفتالو جهت قتل و اخراج کرم آن و با آب ترب و امثال آن جهت ثقل سامعه و باروغن
 نرکس و خردل و سرکه جهت ورم گوش و رفع کرم و مضمضه آن با کلاب جهت رايحه کرپه دهان و قلاع متعفن آن و با طبع
 جوز السروج جهت درد دندان و رفع تحریک و استحکام آن و غرغره آن با آب بار تنک و عنب الثعلب و عو سچ جهت ورم
 لوزتین و خناق و طلائی آن با آب جهت شقاق لب اعضاء الصد آشامیدن آن با طبع حلیمه جهت امراض سینه اعضاء النفس
 حصول عصاره تازه آن مد رحیض و مخرج جنین مضرا معاصلا آن صمغ عربی و کثیرا مقدار شربت از تازه آن یکدرم تا دو
 درم و از خشک آن تا سه درم و در حقه پنجد درم و از عصاره آن یکدرم بدل آن بوزن آن افسنتین و نیم وزن آن با بونه
 و نیم مثل آن ترب و بعضی بوزن آن پرسیا و شان و نیم وزن آن برک حنا گفته اند و روغن آن که آب تازه آنرا با روغن
 زیتون با تش ملایم بجوشانند تا روغن بماند کرم و خشک و مسخن و مقوی بدن و رافع امراض بارده عصبانیه مانند
 فالج و استرخا و اعیا و اوجاع بارده مزمنه و تحلیل ریاح و رافع بهر و عسر و ولادت و شراب آن که آب آنرا با شکر بقوام
 آورند جهت اکثر امراض مذکوره نافع است *

* قنفذ * بضم قاف و سکون نون و ضم فاء و بفتح فاء نیز آمده و بدال معجمه و بدال مهمله نیز بجای ذال لغت عربی است و نیز
 عبری خیز و یونانی قوقا روس و سریانی قفل و پرومی شیرا حنارون و بغارسی خار پشت و جبر و وجش و سیخول و بشیرازی

(۷۱۷)

چوله و در تنگابن و ارموک و بماند رانی و ارمچی و بترکی کرنی و بهندی ماهی و سارسل و هجی نیز نا مند و ماده آنرا
 بعربی قنغه و رجمه آن قنافل * صاهیت آن حیوانی است موی بدن و پشت آن بلند مانند خار و چون بخشم آید سر خود
 را فرو کشد و مجتمع گردد مثل دسته خاری شود و خود را حرکت دهد از میان آنها خارها بقدر یکشبر و کم و بیش چیزی مانند
 تیورجل اگر دد و بر آید یا اندک آوازی و اگر به بدن کسی برسد اندک زخم نماید سه قسم میباشد بری و جبلی و بحری بری
 آن کوچک بمقدار کوبه کوچکی و جبلی آن بزرگ بمقدار سگ متوسطی و خارهای آن بلند و ابلق تا بیک شبر و زیاده بران
 نیز و این را دلیل نامند و قنغل بحری نوعی ماهی است که نصف اعلای آن شبیه بقنغل و نصف پائین آن شبیه ب ماهی و در بدن
 آن موی است مانند موی حیوان و نرم و بعضی گفته اند صدفی است و اصلی ندارد و از مطلق آن مراد قنغل بری است
 و بهترین آن که نده بزرگ آنست و در جزیره از جزائر زیر باد کوبند جزیره جاوه است که بتاویه نیز نامند و در جوف
 بعضی قنغلها فاقد زهری تکون می یابد مانند آنکه در جوف بزکوهی و کارومیمون و غیره اهل آن جزیره شصت هفتاد
 حال میشود که پی بدن بردند و از جوف آن برمی آورند و آن بزرگ و کوچک نیز میباشد بزرگ آن بسقد اربلوطی
 و اندک کوتاه تر از آن و مطبوخ تر و کوچک آن بقدر جوز بواگو چکی و طعم آن بسیار تلخ و چون در آب کدازند زمانی
 آب را بسیار تلخ میگرداند و آن آب مستعمل در انواع هیضه ها و اوجاع بارده و تحلیل ریاح و امثال اینها از امراض
 بارده رطبه و بختل که محل تکون آن زهره آن باشد و بیان آن بتفصیل در باب زهر در حرف الباء مع الالف ذکر یافت
 * طبیعت آن گرم و خشک در اول دوم * افعال و خواص بری آن گوشت آن مجفف و محلل قوی و مانع انصباب
 مواد باحشا و بدستور کبد خشک آن و رماد محرق آن جالی و محلل و مجفف اعضاء الراس و المفاصل و النفس و الغذاء
 و النفس گوشت مباح آن با سکنجبین جهت درد سر و با ادویه مناسبه جهت فالج و تشنج و امراض عصب و داء الغیل و استسقا
 اگر با تپ نباشد و در دکرده و غیر مملح آن جهت رفع سوء مزاج رسل و بول در فراس اطفال و غیر اطفال حتی آنکه
 ادمان اکل آن باعث عسر البول است و مقوی باده مرطوبین و مبرودین و کبد خشک کرده آن در آفتاب جهت استسقا
 و آشامیدن پوست محرق آن با شراب جهت فالج و با سکنجبین جهت تهیج لحمی الاورام و البنور و الجروح و القروح لحم آن
 جهت خنازیر و جندام و تحلیل غدد و عقده های صلب و فسخ عضل شرابا و رضاد او رماد پوست محرق آن جهت قروح
 و سخته و خوردن لحم زائده و تجذیف قروح و جروح جهت آنکه جالی و منقی و مجفف است و بدستور آشامیدن گوشت خشک
 کرده سائیده آن جهت جندام و بخور آن نیز الزینه لطوخ رماد آن را فح کلف خفیف و نمش و با زنت جهت داء الثعلب
 و با ادویه مناسبه جهت جرب و اغتسلان بدان جهت قروح سوا لحمی و السموم خوردن لحم آن رافع حمیات مزمنه
 و نهش هوام و سائر سموم و نیم درم از محرق پوست آن جهت تپ ربع مجبوب المصارا کثرت آن مفسد مزاج معده و کبد
 و رنگ رخسار مصلح آن مهرا بختن آن با آب و ملنچن نمودن آن با روغن بادام یا شیرج و با سرکه و کاسنی خوردن است
 و مراره آن گرم و خشک و جالی و مجفف و اکثر آن رافع بیاض عین و طلای آن مانع انتشار قروح در بدن و جهت جندام
 نیز نافع و چون با موم بسرشد و زن بیا شامد و یا حمول نماید جهت اخراج جنین میت موثر
 * دلیل * یعنی قنغل کبیر جبلی که آنرا سهمی نیز نامند جهت آنکه تیرمی اند از دچنانچه ذکر یافت خوردن گوشت آن
 جهت نقرس عظیم النفع و بدستور رضاد آن و طلای خون آن جالی کلف و زائل کنند و او باخ بدن و حمول آن مد رحیض

(۷۱۸)

و گفته اند که از خار دلدل ما رو هوام میگرداند و نزدیک آن نمیروند و قنات با ما رخصت مینمایند و ما را میکشند
 بدین قسم که کمر ما را بدین گرفته مر را باندرون میکشند و خارهای بدن خود را ایستاده میکنند و هر چند ما را اضطراب
 میکند و زیاد خود را بیدان او میزند زیاد مجروح میگردد آخر الا مر سست شد می افتد و میمیرد و لهذا ما را زان
 گریزان است جا برین حبان الصوفی در کتاب خواص کبیر گفته که گوشت قنفل بری جهت عصر البول نافع است بدین قسم
 که آنرا ذبح نمایند و پوست آنرا بکنند و گوشت آنرا در آفتاب خشک نمایند آن مقدار که توان کوبید و یا براده نمود پس
 بگیرند از کوبید و یا براده آن مقدار و منقال یا سه منقال و در شراب حل کرد و بیاشامند بزودی شفا یابند و چون
 بمرزاند قنفل را و نرم بانو شاد در محقق نمایند تا آنکه قریب بانحلال گردد پس با عمل منزع الرغوة مرشته برداء الثعلب
 و داء الحیة بمالتد بزودی زائل گرداند و موی بر رویانند و جهت قریب نیز نافع که سرکین آنرا با زیت حل نموده بر قوبا طلا نمایند
 بعد مالیدن قوبا بنظرون بقوت که سرخ گردد و طلائی محرق آن باد من الا من و یا غیر آن جهت رویانیدن موی در هر
 موضعی که خواهد موثر و طلائی پوست موخته آن با خردل و عمل سرخ منزع الرغوة بر سر جهت درازی موی و منع تشقق
 و امقاط آن جهت داء الثعلب و داء الحیة نیز و اگر بجای موی آن موی میا نر وید مکرر طلا نمایند و آشامیدن طحال خشک کرده
 محروق آن با شراب جهت اذابت طحال مجرب چنانچه شخصی که طحال داشت آنرا بریان نموده خورد بعد سه ساعت
 عرق بسیاری نمود و دردی در جوف آن بهم رسید و پس از یک ساعت بول بسیاری کرد مقدار و نل و رطل و زیاد و شفا یافت
 از آن علت باذن الله تعالی و مراره آنرا چون اخذ نمایند و زهره آنرا بر آورند و با سرمه خراشانی نیکو محقق کنند اکتحال
 بدان زائل کنند بیاض عین است بزودی و طلائی زهره خشک کرده آن را فاع برص تا زرد چند مرتبه و یا کبریت جهت برص
 کهنه و طلائی زهره خشک کرده کوبید و آن با شراب مرشته و اقراص ماخته و خشک نموده و عند الحاجة با سرکه مرده جهت
 بواسیر دائمیه مجرب و در ساعت قطع خون آن نماید حکایت شیخ الرئیس قدس سره در کتب شفا نوشته که قنفل میشنا سد تقاب
 و گردش اهوویه را پیش از وزیدن آنها و این راه خانه خود را از انطرف مسدود مینماید و از طرف مخالف آن میکشاید و
 در حرور بود نیز چنانچه شخصی از اشخاص انسانی بدن واقف کشت و جبری یعنی خانه برای قنفل در خانه خود ساخت
 بنحوی که دیگری بران مطلع نکشت و آن قنفل را خانه خود در اتبیل مینمود نزد تبیل اهوویه و حرور بود و آن شخص بر سبیل
 کرامت مردم اخبار می نمود و مردم مستبعد میسرند و قدر و منزلت او پیش ایشان عظیم بود با آن خلط و لحم بحری آن
 لطیفتر از بری و نیکو است برای معده و تقویت آن و نلیمن بطن و ادرار بول و محرق پوست آن جهت جرب و قروح مر مفید *
 * قندس * بضم قاف و سکون نون و ضم دال و همین مهملتین اسم کندش است و در حرف الکاف مع النون انشاء الله تعالی
 خواهد آمد و مک آبی بلغاریا نیز نامند که خصیه آن چند باد ستر است و پوست آنرا بر میآورند و از آن فر و فرور و البسه
 و غیره میسازند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن پوشیدن آن زائل کنند برودت و ریاح از بدن
 و جلوس بران جهت نقرس نافع است *
 * قوطولیدون * بضم قاف و سکون واو و ضم طاء مهمله و سکون واو و کمر لام و سکون یاء مثناة تحتانیة و ضم دال مهمله
 و سکون واو و نون لغت یونانی است و نیز یونانی قومالیون و اهل مغرب ز لالف الملوک و بشانق و اذان القمیس نامند جهت
 آنکه برک آن شبیه بمکیالی است که بیرونانی قطری نامند و گفته اند که نوعی از قدح مریم است و آن نوعی از حی العالم است

قدس
 قوطولیدون

(۷۱۹)

و گفته اند نوعی از ابرون است و عربی کاهات خوانند جهت آنکه برگ آن شبیه بگاس است * ماهیت آن نباتی است
برک آن معتدل و با اندک تجویفی و ساق آن کوتاه و تخم آن متصل بساق و در اطراف آن و بیخ آن مانند زیتونی و با تندی
و تلخی * طبیعت آن مرکب القوی و بیخ آن گرم و خشک * افعال و خواص آن قابض و رادع و جالی و محلل اعضاء
الغذاء و النفیض آشامیدن برک آن مسکن التهاب معده و با شراب و عمل رافع تهیج بدن و بیخ آن مفتت سنگ مثانه و مدر
بول الاورام و الجروح ضداد برک آن محلل اورام و مسکن حرارت معده و احشای رافع شقایق که از برودت هوا بهم رسیده
باشد و ضداد عصاره بیخ و برک آن محلل ورم و زخمها و با شراب و صیغ کنندة نعبه جراحات است و از ادویه مجهولة الماهیت است
* قوی * بضم قاف و سکون واو و کسرة واو * ماهیت آن حیوانی بحری شبیه بصورت انسان است در شکل و انفعاله
آن در قوت مانند جند با دستر * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن خوردن گوشت آن جهت صرع
و اختناق رحم نافع و فرق میان انفعاله آن و میان انفعاله حیوانات دیگر آنست که چون آب بر انفعاله حیوانات دیگر ریزند
و بعد از زمانی آب آنرا بر روی انفعاله آن ریزند بزودی آنرا بکند از آب کرد اند بخلاف انفعاله حیوانات دیگر که این
خاصیت ندارد * فصل القاف مع الهاء *

* قهوة * بفتح قاف و سکون ما و فتح واو و ما هم خمر غلیظ است و نیز بمعنی مشبع و محکم است جهت آنکه چون آن خمر
غلیظ است بزودی شرب خود را سیر میگرداند و مکر آن محکم و قوی است و الحال مصطلح نزد عامه و مراد از آن ثمر درختی
است که در یمن و حبشه و بتاریخ بهم میرسد و آنرا بن مینامند و در حروف الهاء مع النون بتفصیل ذکر یافت *
* فصل القاف مع الیاء *

* قیروطی * بکسرة قاف و سکون یاء مثناة تحتانیة و ضم راء مهمله و سکون واو و کسرة طاء مهمله مشاله و یا لغت یونانی است
که عربی مشهور شد و بفارسی موم روغن نامند * ماهیت آن عبارت از موم کد اخته در روغن است هر روغنی که باشد
از روغن گل یا غیر آن خواه سادج از همان جزو باشد و یا مرکب از اجزای دیگر و بحسب اعراض مختلف میباشد و نسخ آن
بتفصیل در قرابادین ذکر یافت *

* قیصوم * بفتح قاف و سکون یاء مثناة تحتانیة و ضم صاد مهمله و سکون واو و میم لغت عربی است و قیصوم بسین مهمله
بجای صاد نیز آمده و یونانی شو صرا و برومی ارطاماسیا و اطمینا نیز و بفارسی برنجاسف و بلنجاسف بلام بجای را
و بوی مادران نیز و بر تراکم و بشیرازی هر زردک و بهندی کند نلو کند ما نیز نامند * ماهیت آن گفته اند برنجاسف
جبلی است گفته اند دو نوع میباشد نر و ماده نر آن را شاخهای باریک و ثمر آن کوچک شبیه با فسننتین و کل آن کمرنگ و کوچک
تراز کل ماده و مائل بسفیدی و ماده آن نباتی است ثمنشی مشاکل شجر مائل بسفیدی و شاخهای آن پربرک و برک آن
مشقق باریک شبیه ببرک حداب و برماق آن رطوبتی چسبند و بر هر دو طرف شاخهای آن کلی معتدل یوزرد طلائی رنگ
و خوشبوی و با حذت و ثقل و تلخ طعم و ثمر آن مانند حب الاس و در تا بستان کل میکند گفته اند ماده آن برنجاسف
و نر آن قیصوم است و نیز گفته اند نوعی از برنجاسف است نه خود برنجاسف و فرق میان هر دو آنست که از ماق برنجاسف
شاخهای بمیاریمیرید و قیصوم را ماق بی شاخ و اکثر از یک ریشه یک ماق میرید و برکهای آن مانند زنبق بر ماق آن
رسته و برک متصل بیخ آن مغروش بر زمین و در انتهای ماق آن قبه چتری که کل آنست و با عطریت و ثقیل الرائحة شبیه

(۷۲۰)

برای که برنجاسف وزرد رنگ و طعم آن تلخ و باین مشابیهت جمعی بغلط قیصوم را خود برنجاسف دانسته اند * طبیعت آن در سوم گرم و خشک و در اول گرم و در سوم خشک نیز گفته اند * افعال و خواص آن قوت تحلیل کل آن زیاد از انستین اعضاء الراس نظول آن جهت صداع باردا اعضاء الصدروالغذاء والنفیض والمفاصل والسموم والحیات آشامیدن مطبوخ آن بتهائی یا با ادویه مناسبه جهت درد سینه و ضیق النفس و قتل اقسام گرم معدی و امعا و اخراج آن و در اول و حیض و رفع عسر البول و تفتیت هنک کرده و مثانه و فسیح عضل و ریاح مفاصل و عرق النساء مزمن و ضرر ادویه قتاله و لرزحمیات مخصوصا مسزوج بدن و با شراب جهت دفع ضرر جمیع سموم و لسع عقرب و رتیلا شرابا و ضمادا و بازیت بخته جهت تسخین دماغ و معده و ازاله برودت آن هر دو عضو ضمادا و حمل آن مخرج جنین و ضمادا آن جهت تحلیل اورام و اندمال جروح تازه بدستور ضماد مطبوخ آن با مفرجل محلل اورام عسرة التحلیل الزینة ذروران و ضماد سوخته آن جهت نرف الدم همه اعضاء و داء الثعلب و باروغن بیدانجیر و باروغن ترب جهت مرعت برآمدن ریش موثر الخواص افتراش بان و بدستور بخور آن گریزانند * هوام مضررته مصالحو آن کثیرا و خشخاش مضر معده مصالحو آن غسل و شیح مقدار شربت آن در دم بدل آن انستین و با بونج و روغن آن که از برگ و کل آن مرتب نمایند جهت اکثر امراض بارده عصبانیه و در لرزحمیض و اسخان رحم و انصمام فم آن و تحلیل صلابات و رفع لرزحمیات نافع است

* قیقهر * بفتح قاف و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح قاف و هاء و راء مهمله و یقهن بنون بجای و ا و ققهر بنون بجای یا و قیقهر بز یاد تی نون مفتوح بعد از یا نیز آمده لغت یونانی است و بعربی شجر و بفارهی لعل معبری و بهندی رال و د هرنه نیز نامند * در ماهیت آن اختلاف است و آنچه بتحقیق پیوسته آنست که صمغ درختی است که در هند و بنکاله بیشتر بهم میرسد فی الجمله شبیه بسند روس و نرم و رخو که زود ما ئید * میشود و با اندک حرارتی که از آتش بدن رسد کداخته گردد حتی آنکه آفتاب تند نیز آنرا نرم میسازد و گریه الرائحة فی الجمله شبیه برائحة قیر و یازرد ممزوج باهم و قبل از کد از قطعه های آن اکثره لای اندک پهن سفید مائل بزردی بعضی اندک تیره و بعد از کد از سیاه رنگ میباشد و گویند آن سفید شکر و رنگ و بد طعم و با اندک غروریت است و گویند از زیر پوست درخت کهنه سکه که سال نیز گویند بر می آید و در حرف السین در سکه مذکور شد * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و جالی و مدمل اعضاء الراس والصدروالغذاء والنفیض منقی دماغ و با ماء العسل جهت صرع و ربو و استسقا و در اطعمت و آشامیدن یکدم آن هر روز تا پنج روز متوالی با سکنجبین و یا با آب قراح جهت تحلیل مبرز و لاغر کردن بدن موثر مقدار شربت آن ربع درم اکتحال آن جهت تقویت با صره و رفع آثار چشم و سنون آن جهت درد دندان و تساطلثه الجروح والقرح والجرب والقوبا ضماد و طلای آن منقی آثار قروح و جروح بزودی و مرهم آن جهت التیام جراحات و قروح تازه و کهنه مزمنه و عمیق و زخم جگری و سوختگی آتش و نا صور نافع و بدستور روغن آن و نیز روغن آن جهت جرب و طب و قو با مجرب و روغن و مرهم آن در قوبا دین کبیر ذکر یافت

* باب بست و دوم در بیان ادویه که حرف اول آنها کاف است *

* فصل الکاف مع الالف *

* کاف * بفتح کاف و الف و تاء مثناة فوقانیة بفارسی نام نوعی برنجی است که در شوشتر که بعربی تستر گویند زراعت مینمایند و گویند یکسال که آنرا زراعت نموده اند تا هفت سال ثمومیدهد و هر سال احتیاج بزراعت تازه ندارد و نیز نام درائی

(۷۲۱)

است که بلغت هندی مشهور بکته است * ماهیت آن صمغ ولین درختی است که آنرا بهندی کهیر نامند و آن درختی است بسیار عظیم و چوب آن مرغ جوهر دارد بسیار صلب و خاردار و شاخهای آن پراکنده و برانها شاخهای باریک و برشاخهای باریک آن در دو صنف مقابل هم برکهای بسیار و ریزه طولانی شبیه بمرک تور هندی و طریق اخذ آن آنست که تنه درخت آنرا جابجا زخم میزنند از آن رطوبتی برمی آید و منجمد میگردد و میگیرند و بهترین آن آنست که خود بخود از درخت برآید مانند صمغ دیگر و آن دونوع میباشد یکی سفید رنگ که آنرا پکهرا کته نامند و این اکثر در آدیبه مستعمل و دوم مرغ رنگ و این بیشتر ماکول با برک تا نیول و این را نیز صاف مینمایند زیرا که بیشتر آمیخته بخاک و رمل میباشد و آنرا محبوب یا اقراص ساخته خاص و با باندک مشک و عنبر و طباشیر و ادویه دیگر اقلام مشک و عنبر عند الحاجة برای خوشبوی دهن تناول مینمایند و این را کهرولی بخفای ها و کرولی بدون ها مینامند و آنرا صمغی نیز میباشند مرغ رنگ اندک براق * طبیعت آن دردم سرد و خشک * افعال و خواص آن قابض و مجفف و حابس و رادع سنون آن جهت الاحتکام لثه و عمور و قلاع دهان و باغرا و رموضه ها نیز و ضرر و طولای آن مجفف جراحات حاره خصوصاً جراحات حادث از نوره و آب دریای شور و مطبوخ آن قاتل کرم شکم و جهت یرقان و جدام و فساد خون و جریان منی و کفرت احتلام و قروح اعمار مجاری بول و حرقت آن برص و تپهای حاره و دامیل و بنور شراب و علاء مفید و اکثر آن مولد سنگ کرده و مثنان و مضغ باه مصلح آن مشک و عنبر و صمغ آن جهت حبس البول و اسهال بسیار مفید شراب و چوب درخت آن جهت اسهال و حبس البول و امراض مذکوره شراب موثر است *

۲۲۱

* کازی * بغت کاف و الف و کسر ذال معجمه و یا و بدال مهمله نیز آمده لغت عربی اهل یمن اسمی گفته اند لغت هندی است و عربی آنرا کز نامند و نیز بهندی کیور آن نوع کوچک آنرا کیتکی گویند * ماهیت آن نباتی است کثیر الوجود در بلاد عمان و یمن و هند و دکن و بنکاله و زیربادات و درخت آن فی الجمله شبیه بدرخت نخل و کورتا نرازان و پراکنده و غیر موزون و ساق و شاخهای آن پرکره و خاردار و پیچیده و بهر روی زمین و برکهای آن باریک بلند از برگ نخل و نارچیل بلند تر و عرضتر و نرم تر و اطراف آن مشرف و خاردار مانند دندانهای اره و باریکتر از آن مانند خارود و در و رازهم و در زیربادات از برگ آن مانند آنکه از برگ نخل فروش و جای نماز و غیره میباشد نیز میمانند نرم تر و بهتر میباشد و کل آن که طلع نامند شبیه بفره بزرگ یعنی خندروس با برکهای تو بر تو و اطراف برکها نیز خاردار و رنگ آنها سفید مائل بزرده و خوشبو خصوص برکهای درونی که سفید تر و لطیفتر و خوشبو تر است و در وسط آن خوشه مانند خوشه کفرا و بسیار نرم تر از آن و پرکود و آن کرده و جرم خوشه آن نیز بسیار و خوشبو و کل نوع کوچک آن که کیتکی نامند کوچکتر و خوشبو تر و لطیفتر از کیمو و در آمد و منمله کل میکنند و تا میزان میمانند و از براندکل آن عرق میکشند مانند عرق کلهای دیگر و آن عرق خوشبو فی الجمله شبیه بپوی بیل مشک میباشد در اول و هله تند تر و اندک باحتصاص مکرر آن و عطر آن نیز بسیار خوشبو و لذیذ میباشد و چون دهنیت چند آنند با براده صندل و یا با عطر صندل ضم مینمایند که برگ آنرا با براده صندل عرق میکشند و عطر آنرا از روی عرق بعد هر د شدن میگیرند و بازان عطر را در ته قابله و مشربه میریزند و بران عرق گل تازه میکشند و عطر آنرا از روی عرق بر میدارند و همچنین هر چند زیاده تکرار نمایند خوشبو تر میگردد و با آنکه اولاً عطر صندل را در ته قابله میریزند و بران عرق کل کاذب میکشند و عطر آن را بر میدارند و بدستور تکرار عمل مینمایند

(۷۲۲)

و شراب برک کل آن که در آب جوش میدهند و مالیدند و آب آنرا با قند بقوام میآوردند و نیز خوشبو میباشد و شراب آب بیخ و تنه تازه آن و یا خشک نیمکوفته در آب خیسانید؛ آنرا با شکر و یا قند بقوام میآورند و آنرا شمری میباشد شبیه باناس در شکل و ظاهر آن صیقلی و باطن آن خشکی و غیر ما کول و این شربتی بیشتر در کادیهای حوالی آدیسه و سواحل دکهن بهم میرسد

• **طبیعت آن** در آخر درم گرم و خشک و بعضی معتدل مائل بحرار و ویبوست دانسته اند • **افعال و خواص آن** مفرح و مقوی دماغ و دل و ماثر حواس و اعضاء و رافع خفتان و اعیان و ماشر ارجل ری و حصبه و بثور و جرب و حکه و مسکن دردهای صعب و جد ام را نیز نافع گفته اند و عرق و شربت آن جهت امراض مذکوره بهترین دوائی است و اهل هند را عقیده آنست که در موسم آبله همراه آبله بر نیارورده باشد چند روز متوالی عرق و یا شربت آنرا و یا هر دو را بهم بیاشامد آبله بر نیارورد و اگر بر آورد چند دانه تا بهشت نهد دانه و شاید این مبالغه باشد و بکن مخفف عوارض آنست خصوصاً که با عرق نیلوفر و خبه سنگشونموده بنوشند و در ایام ظهور آبله نیز موثر است و رب آن نیز جهت امراض مذکوره نافع و دهن آن مقوی حواس و مفرح و سرور آورنده و مانع اعیان و رافع خفتان و مستحکم کننده اعضاء و شمارت و ترنما که شکوفه آنرا قبل از آنکه خوب شکفته گردد در روغن کنجد اندازند و تا چهل روز در آفتاب گذارند و در بین اگر دوسه مرتبه شکوفه آنرا تبدیل نمایند مانند روغن کل و بابونه اقوی میگردد و ذرور کرد آن در گوش اطفال مسکن در آن و التیام دهنده قروح و مجفف رطوبات مستخرج از آن و در فرج باعث نرمی و خشکی و تنگی آن و ذرور خاکستر چوب موخته آن جهت التیام جراحات مجرب دانند آن مقوی دل و جگر بدل آن صندل مرغ و یوزن آن چوب بقم گفته اند و رب و شراب آن بانجای عرق و عطر آن در قرابادین کبیر ذکر یافت صاحب اختیارات بدیع نوشته که در گرم بقرات شیر از درخت کدر بسیار است و آنرا کل کبیدی نامند بوی بسیار خوش دارد تا بعد یک یا مده که بوی آن بگیرد و ناریزیده گردد بوزان زائل نشود الله یعلم شاید او را شبه شده باشد •

• **کاشم** • بفتح کاف و الف و کسر شین معجمه و میم لغت عربی است و گفته اند لغت فارسی است و بیونانی تنالیون و لیفستیقون ما هالی و لیفطیعون و سربانی نیلی قنیا و برومی کلارون و گفته اند انجدان رومی است و تخم آنرا بفارهی کل پرنامند و گفته اند بزم بعضی متأخرین نوع رابع میسالیوس است که بیونانی طروبین نامند • **ماهیست** آن تغلیسی گفته زبانی است زرد رنگ شبیه بانجدان و این بیطار و بغدادی گفته اند کاشم رومی نباتی است ثمنشی کوچک ماق آن باریک شبیه بساق شبت و پرکره و برک آن مانند برک اکلیل الملك و نرم تر از آن و خوشبو و برکهای اعلا ساق آن باریک تر و پرشکاف تر از برکهای زیرین و آخر ماق آن چتر دار و ثمر آن میاه مصمت اندک طولانی از رازیا نه بالیدند و تر و تند طعم و با عطریت و بیخ آن شبیه به بیخ انجدان و خوشبو و مستعمل تخم و بیخ آنست و خوشبوترین و تندترین مائرا جزای آن و بهترین آن تازه تند طعم خوشبوی آنست و قوت آن تا سه سال میماند • **طبیعت آن** درم گرم و خشک • **افعال و خواص آن** مفتح سد؛ جگر و محلل ریاح و منضج خلط خام اعضاء الصدر جهت مرفه بار در رطب و رب و عسرنفس اعضاء الغذاء و النفس مقوی معده و ماضم غل او محلل نفخ و کاسر ریاح و مسهل اقسام گرم معده و معا و حب القرع و منخرج آن و رافع رطوبت معده و ارجاع بارده رطبه و قرا تر و رافع سد؛ کبد و استسقا و محلل خون منجمد در معده و مثانه و مد و بول و حیض و منخرج جنین و معین بر حمل السموم تریاق صوم بارده و لسع هوام سمی بارده امراض العصب و المفاصل طلای آن جهت فالج و ارجاع مظهر و عرق النساء و امراض بارده رطبه مقلد شربت آن یکدر هم و در استسقا و درم با آب گرم و اهل روم بجای قرنفل داخل اطعمه

ط

(۷۲۲)

میکند و بسیار ملطف لحوم است خصوصاً لحوم طیور آبی ولیکن باید که مرق لحوم آنرا کرم‌ما کرم نیا شامند که بخار آن باعث
 صداع و ماغ حار است بلکه بعد از آن که بخار آن زائل شد، باشد مضر محرورین مصلح آن خیسانیدن در هر که ربا آشامیدن
 هر که بالای آن ممدع محرورین صداع غیر دائم بلکه مریح الزوال مصلح آن بونیدن کافور بالکلاب مضر مثانه مصلح آن رازیانه
 و تخم خیارین نیز گفته اند بدل آن بوزن ربع وزن آن زیره سفید و بوزن آن تخم کرفس جبلی و تخم زردگ برمی نیز گفته اند ●
 ● **کافور** * بفتح کاف و الف و ضم فاء و سکون و اورا مهمله * ما هیت آن صمغ درختی است که در زیر باد و در جزیره مسمی
 به ما چین بهم میرسد و آن درختی عظیم میباشد و چوب آن سفید رنگ و زخو کوبند در گرمی هوا اکثر پلنگ و مار در مجاور
 درخت آن میباشد و آیه که از آن درخت در چین قطع میشود مسمی بماء لکا فور و دهن الکا فور است و در نهایت تنده را آنچه
 و غلیظی و ماثل بسرخ رکا فور اقسام میباشد یکی ریاهی بکسر راه و فتح بامنه تحتانیه و بباء موحد نیز آمد و الف
 و کمر حاء مومله و بباء نسبت و در وجه تسمیه آن گفته اند سبب تصاعد آن باریاح است از کال لطافتی که دارد و بعضی
 گفته اند که ریاح نام پادشاهی است که اول آنرا یافته بود و یاد در عصر او یافته اند و بنام او اشتهار یافته و این را بهند می‌بیم
 هینی نامند و آن حبوب شبیه بمصطکی میباشد که خود بخود از باطن آن درخت جوش خورد و بظاهر روز میکند مانند
 صمغ دیگر و این اعلاهی همه اقسام است و چون گرمی بدان رعد و یاد در آفتاب گذارند نرم و کد اخته میگردد و در ایل
 الوجود ترا سازا اقسام و بعضی گفته اند که بعضی مواضع تنه درخت آنرا میخراشند و تیغ میزنند رطوبتی که برمی آید
 و منجمد میگردد کافور است و بعضی گفته اند که شبندی اصص که بر درخت کافور می‌نشیند و منعقد میگردد مانند ترنجبین
 و شیرخشت و رنگ اینها همه سفید نباشد قسم درم قیصوری گفته اند منسوب ببلد قیصو است و آن نیز شبیه
 بصمغ و سفید صفا لعی صاف شفاف میباشد و از جوف درخت آن بر می‌آورد چنانچه شیخ الریس قدس سره در مفردات
 قانون نوشته اما خشبه نقد را ینا کثیرا و هو خشب مش خفیف جدا و ربما اختنق فی خلله شی من اثر الکا نور و محرر نیز از
 بعضی ثقه شنید که سالی چند تخته ضخیم از چوب کافور از اجین آورد و بودند در بند رهو کلبی که بند رنگ است و آنرا
 بریدند و ورق نمودند از حوف آن کافور برآمد اعزه و تجار آنجا میان خود ما قسمت نمودند و این نیز املی و خالص است
 و کمیاب و گفته اند در سالی که صواعق و زلازل و رجف بسیار باشد زیاد بعمل می‌آید و در سالی که کمتر است و نهایت در
 سالی دوحه من طبی و یا تبریزی حاصل میگردد و آنچه در تحقیق پیوسته در اکثر بلاد چین و جزایر زیبادات و بعض بلاد
 فرنک نیز بهم میرسد و بهترین همه آنست که در جزیره مسمی بهرنیو که واقع بر خط استوا بطول یکصد و بی درجه است بهم
 میرسد هم از جوف چوب درخت آن برمی آورد و هم از تنه درخت آن بطریق ترشح مانند صمغ و مصطکی برمی آید
 و اخذ میکنند و هم از طبع نمودن ریشهای درخت آن بعمل می‌آورند بهترین همه قسم اول است و بعد از آن قسم دوم و بعد
 از آن قسم سوم و درخت آن بسیار بلند مانند درخت دیودار میباشد و سفید رنگ و کم شاخ و برگ آن شبیه ببرک مولسری
 و از برگ و پوست و چوب و جمیع اجزای آن بوی کافور می‌آید و اهل چین جزایر بلاد دیگر که در آنها کافور بهم میرسد
 بسبب خوبی کافور این جزیره ازین جزیره میبرند و نیز شنید شد از شخصیکه بسخن او کمال و ثوق بود که از جوف چوب درخت
 فارچینی نیز قدری کافور بعمل می‌آید و از طبع ریشهای درخت آن نیز قسم سوم گفته اند که از ریزهای چوب درخت آن از
 جوشانیدن بعمل می‌آورد و این تیره رنگ ناصاف میباشد و مشهور بکافور موتی است و اقسام دیگر نیز میباشد همه مجعول

کافور

(۷۲۵)

با آب حلزون تازه اما باید که حلزون آب شیرین باشد و قطور آن در روغن کل در بینی جهت موه مزاج حارها ذج مر
 و چشم و علامت سوء مزاج ساذج آنست که بار تفاع و زیادتی آفتاب زیاده و شدید شود و با نخطاط و نقصان آن ضعیف و کم و قطور
 محلول آن با آب کشیز تازه در گوش جهت درد گوش حار و قطع عاف دماغی و سنون و مغرغره آن با کلاب جهت درد
 دندان کرم خورده و قلاع دهان و کف داشتن آن در جوف دندان کرم خورده مانع زیادتی آن و خوردن آن با مشک و عنبر
 معدل برودت آن و مقوی روح حیوانی و نفسانی مبرود المزاج و ضعیف السموم تریاق سموم حاره و عقرب جواره و ربیع
 مثقال و یاز زیاده با آب سیمب ترش و جهت قرون السنبل با آب انار و شیر غرغره و برف الحمی جهت حمی دق و سائو حمیات
 حاره حاده نافع و حمیات خاطیه را مطلقا مضر چه در اوائل چه در اواخر جهت آنکه در اوائل باعث تغلیظ مواد در اواخر
 موجب تحجر آنهاست الجروح و القروح ذرور آن جهت قروح خبیثه ماعیه و باادویه مناسبه جهت زخمهای حاره و
 جراحت تازه و قطع خون و تسکین درد آن مجرب المضار مضر مبرودین و صاحبان مزاج ضعیف و مضعف معده و آلات
 غذا و باه حتی اکثر بوئیدن آن و منجمد منی و مبرد کرده و مثانه و گفته اند ضرر آن پیا نه بسبب برودت فقط آنست بلکه
 بجرارت محال ریاح آن نیز و در امرضعف باه از افیون بد نراست جهت آنکه شارب افیون بعد از افاقه از تخدیر آن خللی و
 آفتی و تعطیلی در آلات تناسل خود نمیباید بخلاف کافور و مورث بخوابی خصوص بسما بوئیدن آن و باعث سفیدی موی
 و پیری و قطع اشتها و نسل و تولید سنگ کرده و مثانه مصلح آن عنبر و مشک و چند باد ستر و ادویه حاره و عطره و کلغند و روغن
 سوسن و گل خیری و بنفشه و زکس و امثال اینها است و شیخ الرئيس در ادویه قلبیه نوشته که آنرا خاصیت قویه است در
 تقویت جوهر روح اگر مقلد ار معتدل از ان بیاشامند و بسا است که اعانت میکند بر تعدیل امزجه حاره و عطریات را نکه آن
 معین بر خاصیت آنست و در امزجه بارده باید که تعدیل کرده شود برودت آنرا بمشک و عنبر و بیوس است آنرا بر روغن خیری
 و بنفشه مقلد اشربت آن تا یکنک و دومثقال آن قاطع باه و مفسد معده و کوبند دومثقال آن قاتل است بدل آن دو وزن آن طباشیر
 و یکوزن آن صندل سفید و گفته اند اگر زن در فرج خود طلا نما بد مرد بران قالد رنگرد حکایات این ماسر جو به گفته مردی
 از اصحاب مقلد اریکه مثقال کافور در یکروز بخورد باه او قطع کردید و روز دیگر نیز همان مقلد از بخورد باطل شد شهوت جماع
 او و روز سوم نیز همان مقلد از بخورد فاسد شد معده او و بجز یک غلاد معده او و ضعیف و نضع نمی یافت و اهل هند آنرا مقوی باه
 میدانند و لهذا در اکثر حلویات و ماستها داخل مینمایند و جوارش و حب و دمن و عرق و اقراص آن در قرابادین ذکر یافت *

* کاکراسینگی * بفتح کاف و الف و فتح راء میمله و الف و کسر مین و سکون یا عمتناة تحتانیه و نون و کسر کاف و یا
 ماهیت آن دوائی است هندی شبیه بغلاف شاخ بزی و کوچک و مجوف و رنگ آن سرخ تیره و طعم آن اندک تلخ و باحدت
 عفو صفت و آن کل و ثمر درختی است شبیه بد رخت موز * طبیعت آن در اول کرم و در آخر سوم خشک * افعال و خواص
 آن جهت مرفه و ضیق النفس بار در باب خصمه اطفال و جهت فواق و قوی و اسهال الدم مجرب دانسته اند و جهت رفع
 تشنگی و نساد بلغم و تب نیز و مشهی طعام است و ضاد آن را فع بهق است *

* کاکنج * بفتح کاف و الف و فتح کاف و نون و جیم و کسر کاف دوم نیز آمده معرب کاکنه فارسی است و نزد عامه اهل فارس
 معروف بعروسک پس پرده بشیرازی کچومن و بیونانی او سفدنون و بریانی خمیری مرجا و پرومی اسقید و لیون و عبری
 جوزالمزج و حب الله و رهندی را چپونکه و بن پونکه و بلاطینی هلیله کایم نامند * ماهیت آن از انواع غنایات است

(۷۲۶)

ورجه افرازد کوان معروف بودن با هم خاص است و آن نباتی است شبیه بنبات عنب الثعلب و برک آن از ان عریضتر و شاخهای آن چون بلند شود منحنی بسوی اسفل گردد و کل آن سفید مائل بسرخ و ثمر آن در غلافی مستدیر شبیه بجانیه و آن غلاف در خامی سبز میباشد و بعد رسیدن مرغ در وسط آن دانه مانند سر پستان و قدق کوچکی نیز بعد رسیدن مرغ میگردد و پیوسته بقمع آن و در وصف میباشد جبلی و بستانی و جبلی آنرا برک ما نند برک سیب و مزغب و غبار آلوده و سیاه و ماق آن با ریویت چسبند و نبات آن بزرگتر از بستانی و کل آن بسیار مرغ و دانه آن زرد مائل بسرخ و در غلافی زرد منبسط آن سنکلاخها و آنرا کاکنج منوم و عنب الثعلب منوم و در نخدیر قویتر از خشخاش منوم را زمطلق آن مراد کاکنج بستانی است و مستعمل پوست ثمر و دانه آنست که مرغ رسیده با ایلد تازه باشد بهترین آن بعضی بستانی و بعضی جبلی گفته اند و جمع میان هر دو قول آنکه جائیکه نخدیر بسیار مطلوب باشد جبلی بهتر است و در مواضع دیگر بستانی و قوت آن تا سه سال باقی میماند * طبیعت آن سرد و خشک در دم و جبلی آن در موم و عصاره آن نیز * افعال و خواص بستانی آن الاذن تطور عصاره آن جهت قروح مزمن کورشت اعضاء الصدر و الغذاء و اللفظ جهت ربو و لهث و عسر النفس و اخراج صفرا با درازان کرم معده و امعا و حب القرع و ادرا ببول و دفع امراض کرده و منانه و قرحه آن و مصلح حال جگر و مداومت هر روز مقدار یک مثقال از ان و با عصاره آن جهت یرقان مجرب و بلع نمودن زن هفت عدد دانه آنرا بعد از یاک از حیض جهت منع حمل مجرب یافته اند و قونس گفته که چون جزوی از خشک آن با جزوی از شمع ارمنی بسایند و بخورند کرم معده و حب القرع را دفع و اخراج نماید الا ورام و القروح طلائی عصاره آن محلول در آب و با اسیرور ارفع قروح مزمنه کوش و حافظ قروح از نساد و مخدر مصلح آن کلقتد مقدار شربت از پوست و دانه آن تا پنج درم بدل آن عنب الثعلب و جبلی آن نیز مدربول یک مثقال آن منوم و زیاده از یک مثقال مورت اختلاط عقل و جنون است و جوارش و اقراص و معجون آن در قربادین ذکر باحت

* **کالاکوت** * بفتح کاف و الف و فتح لام و الف و ضم کاف و سکون و او و تاغث هندی است بمعنی سیاه کل * ماهیت آن

بعضی است صمی نبات و کل آن مائل بسیاهی و بیخ آن در هیأت ورنک شبیه بجد و اربنغش و هیاه و اعلائی آن در کوه کیدار برت از نواح تبت پیدا میشود و بهترین و قوی آن براق صلب سنگین آنست * طبیعت و افعال و خواص آن مانند سینک است که نوعی از بیش است و ریش در حرف الباء مع الیاء ذکر یافت و کل آن نیز در کال ماهیت است.

کالاکوت

کالکی زیری

کال

* **کالکی زیری** * بفتح کاف و الف و کسولام و یاء مثناة تحتانیة و کسر زای معجمه و سکون یاء و کسر راء و موله و یالغت هندی است و آنرا سوراج نیز نامند * ماهیت آن تخم نباتی است هندی نبات آن بقدر دوزخ و برک آن اندک طولانی مشرف و کل آن برنک کل کاسنی و تخم آن نیز شبیه بتخم آن در شکل و غلاف و از ان بلند تر و رنک آن میاه بسیار تلخ و مستعمل تخم آن * طبیعت آن کرم و خشک در آخر موم * افعال و خواص آن آشامیدن آن جهت رفع مواد بلغمیه و اخراج اقسام کرم معده و امعا و حب القرع و ضاد آن جهت تسکین ارجاع بارده و تعلیل او رام صلبه بتنهائی و یا بادیه مناسبه نافع و بد متورضاد برک و شاخ درخت آن و بمب کال حدت ریخالی نمودن از سمیت اطباء در معالجه اشخاص انمانی از داخل کرم مستعمل دارند بلکه اکثر مستعمل بیاناره در معالجه دواب است

* **کامنج** * بفتح کاف و الف و فتح میم و خاء معجمه معرب از کامه فارسی است و جمع آن کوامنج و بعضی گفته اند بفارسی جواب و باصفهائی کومه نامند * ماهیت آن نوع صیغ و نان خورشی است که از پودنه و شیر را با زیز و فودج که خمیره کوامنج

(۷۲۷)

ومری است میسازند و در قرابادین نسخه آن در فودج ذکر یافت بهتر بین این معتدل الحرافه کثیر الا با زیر است
 * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن مشهی و منجد رکنند؛ غذا است بزودی الا آنکه ردی الکی موس
 معطش و مفسد معده و مضر طحال است و اکثر آن باعث تپهای عفنی و اورام مزمنه و مضر سینه و سرفه نیست و تجفیف این
 که ترز مری است و سزاوار آنست که بسیار نیا شامند

*** کانیچی *** بفتح کاف و الف و سکون نون و کسر جیم و یا * ما هیئت آن اسم سرکه هندی است که از حبوب ما کوله میسازند
 بهترین همه مصنوع از برنج است و آنرا سرکه هندی نامند صنعت آن آنست که هر یک از حبوب را که میخواهند مهرا بخته
 صافی نموده با قدری نمک در ریشته و یاد مرتبان چینی و یا صفالی لعاب دار کرده سر آنرا بسته چهل روز و یا زیاد در آفتاب
 و یا پشت اجاع میگذارند تا برسد و خوب ترش کرد پس صاف نموده بکار میبرند * طبیعت آن مطلقا سرد و تر با اندک
 قبضی * افعال و خواص آن جالی و مقوی اعضا و مسکن قی و حرارت و حدت خون و صغرا و عطش مضر معده و صاحبان
 امزج با رده مصلح آن کلقتند آفتابی و یازرد مری و عسل است و کوبند سیر است که کوبید در آن داخل کرده بیا شامند
 و آنچه از کندم و جوسازند مفرح قلب و مقوی قوی و رافع سستی بدن و مقوی موی شریبا و طلاء لیکن اکثر خوردن آن مضر
 * کاک ما جهی * در بنکاله غنبل الثعلب را کوبند و کستی هم نامند * فصل الکاف مع الباء الموحدة
 * کباب * بفتح کاف و باء موحده و الف و باء موحده لغت عربی است * ما هیئت آن گوشت بریان کرده با تش است
 و اقسام میباشند و بهترین همه کباب گوشت حلان چاق فربه چرب است که قطعهای آن کوچک و همچنین گوشت ماهی لطیف که
 با خکرفحم همه جید متساری بریان نموده نمک و فلفل و غیره ما بقدر لائق و روغن نیز بران زد باشند و آنچه بسیج بعد اعتدال
 تشویه یافته باشد بهتر است از آنچه در روغن بریان نمود باشند خواه قطعهای گوشت را در صحت و یا کوبید مانند شامی
 کباب که طباهیم نامند و یا غیر آن و کباب گوشت آهو و کوزن و طیور و امثال اینها نیز لذیذ میباشند ولیکن بسیار گرم و خشک
 است و بدترین آن آنست که از گوشت پیر لا غرو نمک بسیار بران زد و یا بر خکرها چوب و فلا و انجیر و خرورع و زقوم
 و امثال اینها از همه های ردی بریان نمود باشند یا آنکه سوخته و یا غیر متساوی الاجزا باشد * طبیعت آن گرم و خشک
 بحسب اختلاف لحوم مختلف میباشند در شدت و ضعف * افعال و خواص آن نیز بحسب اختلاف لحوم مختلف و با لجمه
 مولد خون متین و مقوی اعضا و مسخن بدن و کرده و محرک اشتها و باه و موافق معده مرطوبین و کسانیکه فصل و یا حجامت
 کرد باشند و دیر هضم و بعد هضم مولد خون صالح و باساق و کشنیز و فلفل و ما نرا دویة حاره حابس امهال رطوبی و در
 محرور المزاج مورت صدا ع مصلح آن سنگجبین و اطریفل و خوردن آب بسیار بعد از ان بغایت مضر خصوص کباب ماهی
 که کوبیا آنرا زله و خود را مرده کرد انیدن است

*** کبابه *** بفتح کاف و باء و الف و فتح باء موحده درم و ما لغت عربی است و نیز عربی حب العروس و برونانی مهیلیون و
 برومی فریغلیون و بهندی کباب چینی نامند * ما هیئت آن شرد رختی است که از ملک چین و نواح آن و روم میاورند
 و در صنف میباشند صغیر و کبیر کبیر را حب العروس نامند و آن فی لجمه شبیه بحسب بلسان است و ما نل بتیرکی و سیاهی و مغز آن
 سفید و خشبو و تند طعم و درخت آن شبیه بد رخت مورد و نوع صغیر را فالنجه و فالنجه نیز نامند و در حرف الالف مع الفاء
 ذکر یافت و از مطلق آن مراد صنف کباب است و بهترین آن تازه خوشبوی تند طعم آنست که از چین آورند و بعد از ان رومی

(۷۲۸)

و این بهتر ز مندی است زیرا که هندی تلخ می باشد و قوت آن تادیه حال باقی میماند و بعضی گفته اند ثمر آس بری است و اصلیند ندارد * طبیعت آن درد و کرم و خشک و بعضی در موم گفته اند و بعضی گفته اند با قوت حار و قوت بارد نیز دارد * افعال و خواص آن بغایت ملطف و مفتح اعضاء الراس و اصد ررافع درد سر مزمن و خائیدن آن خوشبو کنند دهان و مقوی لثه و دافع قلاع عفن آن و صاف کنند و آواز و رافع خفقان اعضاء الغذاء و انقباض مقوی معده و احشا و اعضاء باطنی و رافع اسهال و مفتح سد د کبد و احشا و کرده و محلل ریح و دافع امراض کبد و طحال و مدربول و منقی قروح مجاری آن از رمل و سنگریزه با دراز و مفتت آنها و حابس سلس البول و بول در فراش و آشامیدن در داند آن با سنگچین جهت شری ابیض نافع الاورام و الجروح و القروح ضداد آن با پیه حیوانات محلل اورام و رافع قروح و جروح و شری بلغمی الزینة طلای آن با غالیها خشبو کنند و رائحه بدن و مقوی آن و طلای آب خائیدن آن بر قویب بغایت مانده جماع مضر مثانه مصلح آن مصطکی و کوبند مصدع مصلح آن صندل و کلاب مقدما رشربت آن تا یکمقال بدل آن دارچینی و قاتله و چون یکدم تا یکمقال آنرا نرم سوده بر یک پیاله ماممت تازه بمنت که بسیار ترش نباشد بپاشند و سر آنرا بهار چغ صغیقی محکم بسته اگر موسم گرم باشد شب تحت السماء بکند ازند و صبح بر همزده بپاشند تا سه روز یا پنجر وزید ستور جهت قروح مجاری بول موثر است

* کبابه رهن شکافته * فاغره است و در حرف الفاء ذکر یافت

* کبات * بفتح کاف و با و الف و ثاء مثلثه لغت عربی است * ماهیت آن ثمر رسیده سیاه شد و اراک است بهترین آن بزرگ بسیار رسیده آنست که تخم آن کوچک باشد * طبیعت آن کرم و خشک در دم * افعال و خواص آن چون پنجدرم آنرا نرم سوده با هموزن آن شکر سفوف نمایند و بالای آن آب سرد شیرین بپاشند اسهال نه اید و مقوی معده است و جهت اوجاع ظهور اکثر امراض نافع جهت آنکه جالی معده است از بلاغم و آشامیدن مطبوخ آن جهت ادرا بول و تنقیه مثانه و تقویت معده و امساک طبیعت نافع بدل آن بوزن آن برونک کابلی و نصف آن قسطا ابیض و د و ثلث آن قبیله است * کبد * بفتح کاف و کسر با و دال و بکسر کاف نیز و سکون با در هر دو آمده بغارسی جگر و بیونانی مر و سیار و مر و سیانیز و برومی ها برابر و بترکی بورگ و بھندی کلجنا نامند و کبد مونث است و مذکر نیز آمده و جمع آن اکباد و کبود و گفته اند کبد بالکسر و سکون با مفرد است * ماهیت آن عضوی است مرکب و از جمله اعضاء رئیسه بدن حیوان و میدا قوت طبیعی و محلل هضم کیموس و اخلاط است و بیان آن بتفصیل در کتب تشریح مذکور و بهترین آن کبد طیور است خصوصاً دجاج و بطا و وزغ و بیه جوان که غذای آنها فواکه و حبوب نضیجه شیرین باشد و بهترین مواشی جگر بزغاله و بچه کوسغند یکسانه فربه و بدترین آنها جگر حیوانات بزرگ پیر خصوص حیوانات وحشی است * طبیعت آن کرم و تر * افعال و خواص آن غلیظ دیر هضم و خون متولد از آن بطعی السلوگ در مجاری و سریع التعفن مگر آنکه با نمک و سرکه و آب کامه و دارچینی و کرویبا و کشنیز خشک که بر آتش جمید بریان نموده باشند مصلح آن در محرورین سرکه و کشنیز و در مبرودین ادویه حار و مذکور و جوارشات مناسبه و چون شرحه نموده بران نمک و صغ عربی یا شیده بریان نموده باشند جهت قرحه امعا و اسهال موثر بشرط آنکه قوت هاضمه معده قوی باشد و عاجز نیاید از هضم آن و بالخاصیه جگر بز محرک صرع مصروعین است و کبد حمار خوردن کباب آن ناشتا جهت صرع نافع و بد ستور جگر کبک که خشک کرده کوبیده یکمقال آنرا بخورند و همچنین جگر موش و جگر خنزیر بری با سرکه جهت لدغ موام و جگر ذئب جهت درد جگر و داء الذئب و جگر کلب و کلب کلب مرد و جهت کزید سک دیرانه و منع

کبابه رهن

کبات

کبد

(۷۲۹)

ترمیدن آن از آب الا رضاماد اکبد المعز خوردن جگر بریان کرده آن جهت صرع و بخار آن را گرفتن و آب مقطر از آن را در حین بریان کردن در چشم چکانیدن همه رافع شب کوری است کبد الوزغه چون جگر و زغه را بردند آن گرم خورده کتارند درد آنرا ساکن گرداند و کسیکه الماس خورده باشد چون جگر آنرا بتا ریخته بسته ببلعد و بعد از اندک زمانی با هستکی بر آورد کویند الماس بدان چمپید بر می آید کبد الایل چون شرحه نموده و بر آن فلفل و دار فلفل کوبید و پاشید و کباب کنند و آب مقطر آنرا در چشم کشند شب کوری را زایل کند و ابتدای نزول آب را مفید و بدستور چون خشک کنند و سوده در چشم کشند جهت مرد و علت مفید و بتفصیل خواص جگر هر حیوانی در طی ذکر آن ترقیم یافت و میباید انشاء الله تعالی *

سپا

* **گبر** * بفتح گاف و با و راه مبهمله لغت عربی است و یا معرب از فارسی و یونانی اثنوئیتس و قبارس نیز و یسریانی قبار و یومی قباریش و یشیرازی کورک نامند * صاهیت آن ثمر نباتی است خاردار و پر شاخ و اکثر شاخهای آن منبسط بر روی زمین و برگ آن اندک پهن و گل آن در غلافی سبز بمقدار زیتون کوچک و دانه نخودی و بعد شکفتن گل آن سفید در وسط آن قارها شبیه بموی و ثمر آن که خیار کبر نامند از بلوط بزرگتر و بقل رخسار کوچک و بعد رسیدن شکفته مغز آن سرخ رنگ و تخم آن زرد و با رطوبت و لزجی و طعم آن اندک شیرین و با تلخی و قبض و عفوصت کمی و هر چند رسیدن تر باشد تلخی و عفوصت آن کمتر و شیرینی زیاده گردد و بیخ آن سفید بزرگ طولانی و پوست آن ضخیم و از چوب وسط آن بعد خشک شدن اکثر جدا گردد و طعم جمیع اجزای آن تلخ خصوصاً بیخ آن در حرقت و مرارت و اندک ملوحتی است و غنچه گل و ثمر کوچک نارسی آنرا نیز در آب نمک شمرین نموده محلل مینمایند و بیخ آن قویتر از سایر اجزای آن اکثر مستعمل و منبت آن خرا بهاو منک لاخها و زمینهای خشک و آنچه قریب آب و زمینهای نمناک باشد نفاخ ردی و مفسد * طبیعت آن در دم گرم و خشک و آنچه در بلاد حاره یا بسه بهم رسد تا سوم * افعال و خواص آن مفتوح و جالی و محلل و ملطف و مقطع بلغم و سودا و اخلاط لزجه اعضاء الراس و العصب جهت امراض بارده و ماغیه مانند فالج و استرخا و خدر و اوجاع مفاصل و عرق النساء و نقرس نافع ببعب عفوصت و قبضی که دارد وضاد تازه آن جهت فسخ عضل و خائیدن پوست آن جالب رطوبات دماغ و مسکن درد دندان و بدستور خائیدن پوست تازه آن و یا برگ آن و مضمضه بمرکه خمیری که پوست آن و یا تخم آن در آن جوشانید و باشند مسکن درد دندان و مفتوح سد دماغی و منقی دماغ و قطور حصاره آن در رکوش کشند گرم آن و شستن هر آب طبیع آن رافع کچلی اعضاء الصدر با دویه خوشبو مانند منبیل الطیب و اسطوخودوس و انزهر و عمل محلل بلغم مینه و مخرج آن و مسکن اوجاع صدر و نمک پرورده آن جهت ربو و غیره * طبیع آن دافع بلغم از اعضاء تنفس اعضاء الغلغله و النفیض مقوی احشا و محلل ریاح و مفتوح سد کبد و طحال و مهمل خلط خام و مدر مره سودا و قاتل دیدان امعاء و مدربول و حیض و زیاده کنند و قوت باه و خوردن نمک سود آن پیش از طعام مابین بطن و بهترین دوائی است از برای سپرز خصوص پرورده آن با عمل و مرکه و بسا است که اهتفراغ مینماید از طحال ماده غلیظ سوداوی را با سهال و ادرا و بعد از آن صحت حاصل میگردد و با فلفل و سداب جهت تفتیح سد کبد بارده و خوردن محلل آن چه لزمتی رافع سپرز و آغامیلدن آب برگ آن کشنده و مخرج اقسام گرم معده و اعضاء و ضماد آن با آرد جو یا ترمس محلل ورم طحال خصوصاً با سرکه مدربول و حیض و جهت بواسیر و از د یاد باه خصوصاً شیرین ناکرده تلخ آن و بخور آن جهت بواسیر تافع الا ورام و البثور وضاد پوست تازه ریاختک آن و یا برگ آن با دویه مناسبه محلل خنازیر و اورام صابه و با مرکه رافع بهق و قوبار و بدستور برگ آن با دویه

(۷۲۰)

مناسبه کامر قوت آن وجهت خنازیر رقبه و اورام غلیظه آن وزیر بغل و کش ران از اعضاء رخوه مجرب القروح و الجروح ضمد
 لازمه آن جهت قروح خبیثه ورمخه و مجفف آنهاالاتا لمفاصل جهت عرق النساء و اوجاع و رک شربا و احتقا نا بعصیر آن السموم
 تریاق اکثر موم است شربا و ضمد اخصوص با شراب و کل آن قبل از شکستن در درم کرم و خشک و ملطف و مقطع و در جمیع افعال
 مانند بیخ آن و از آن ضعیفتر و ذرور آن رافع نوا صیر چشم و مخلل آن لذیذ و مشهی و رافع سپرز و جالی بلغم و مفتح سله جگر
 و مهرز و مضع محرورین و بد ستور مخلل خیار آن و خیار آن کرم و تر و تخم آن در موم کرم و خشک و خیار رسیده آن بدون
 مضع تخم آن ناشتا ملین طبع و مضمحل معد و ساق و برک آن در آخر اول کرم و خشک و در افعال ضعیفتر از کل آن و محلل خنازیر
 و نوا صیر چشم و عصاره آن کشنده اقسام کرم معد و ضمد آن بازفت رافع قروح شهن به قروح خبیثه و بغایت محالی خنازیر
 و مائراورام بلغمیه در جمیع افعال ماق آن قویتر از برک آن و مرغره بطبیع جمیع اجزای آن منقی دماغ و مفتح مدد دماغ
 و صد رمقا و شربت از آب آن تا هشت درم که با سرکه و عمل و شکر بنوشند و از بیخ آن تا سه درم و در مطبوخ تا هفت مثقال مضر
 معده محرورین مصلح آن سکنجبین مضر مثانه مصلح آن انیسون و اسطوخودوس مضر کرده مصلح آن خولنجان و عمل و صریک از
 اجزای آن بدل دیکری و کامر کبر مهزل و محلل طحال و بهتر از کبر و مضر دماغ و معده مصلح آن مرغره با آب سرد و آشامیدن آنست
 * کبریت * بکسر کاف و سکون با و کسر راء مهمله و سکون یا مثنایه تختانیه و قاء مثنایه فوقانیه لغت عربی است و تاء آخر آن
 بقول بعضی اصلی و بقول بعضی زائد و بغذا می گفته معرب از نبطی است و عربی الاصل نیعت ریونانی قاریون و بحریانی کبریتا
 و پرومی ثادن و بفارسی گوگرد و بهندی کند مک نامند * ماهیت آن جسمی است حجری رخو با جوهر ارضیه است و از بخار
 هابس د خانی که با بخار رطب لطیف دهنی مزوج گشته بحرارت شمس طبع یافته در آن دهنیت و حرارت و لطانت و خفت
 بهم رسیده باشد و لهذا بر میدان آتش بد آن بزودی مشتعل میگردد و چهار رصنف میباشد سرخ و زرد مائل بحمزی و سفیدی
 و مائل بکبودی و سرخ آن شفاف صافی لامع میباشد و در معدن خود شب میدرخشند مانند آتش و اطراف معدن خود در روشن
 میگردد اند و معدن آن هر موز از اعمال فارس و جزائر عمان است و نواب معتمد الملوک مید علو بخان قدس سره نوشته اند
 که دیدم من معدن آنرا در جزیره از جزائر عمان که مانند معدن دیکر زمین را حفر نموده کبریت سرخ صافی بر می آورند
 اما کبریت احمر غیر صافی که معلم اول نوشته گاهی من ندیدم و جالی نوس نوشته که کبریت را از معدن حفر نموده بر می آورند
 و آن سرخ و زرد و سفید و میا میباشد و زرد آن مائل بحمزی است و این را مصطکاری و اصابعی نامند و سفید را کبریت فارسی
 گویند و مائل بکبودی را کبریت امود که رخوانند و مطبوخ آن از آب چشمه های گرم کبریتی و یا از خاک بعضی اماکن اغبر
 مائل بصافی و محرق آن میا میباشد و بهترین اقسام آن احمر جید الحمرة است بهترین آن صافی سنگین غیر متعجر
 آنست که با آتش نرسیده باشد و تغلیسی گفته که بهترین اقسام کبریت زرد بد بوی صافی آنست و جالی نوس گفته که بهترین
 هر صنف صافی خالص آنست و قوت آن تا می مال باقی میماند و در کبریت احمر اقوال بسیار است انطاکی گفته که معدن
 ذهب و بغذا می گفته وادی النمل است و بعضی گفته اند جوهری است مصنوع غیر معدنی و بعضی دهن الشعره قطردانسته اند
 و با اصطلاح اهل صناعت کیمیا اکسیر مصنوع در غایت مرخی را کبریت احمر نامند * طبیعت آن در آخر سوم کرم و خشک
 و گرمی آن زیاد از خشکی آن و بعضی تا چه ارم دانسته و در غایت دهنیت * افعال و خواص آن محلل و مسخن و ملطف
 و مجفف و جالی رجاذب اعضاء الراس و الصد و الوغلاء و السموم آشامیدن آن باز رده تخم نیم برشت و باز رده تخم مشوی نموده

کبریت

(۷۳۱)

جهت زکام و نزله و هرفه رطوبی و ربور اخراج چرک و بلغم از مینه و شش و رفع یرقان و هموم و آشا میدان آن به تنهائی با آب و با ادویه مناسبه رافع یرقان و مد ر حیض و مقارم هموم و ذرور آن نیز رافع ضرر لسع هوام سمی است و طلای آن با حب الغار جهت امراض بارده و با نیم وزن آن صمغ عربی با ماست جهت معفه و قروح سر و قوبا و جرب رطب مجرب و معوط آن جهت صرع و مکنه و شقیقه و بخور آن رافع صداع و حابس زکام و نزله و رافع کرم و مسقط جنین خصوص نوع مرغ آن و قطور آن با ادهان و با ادویه مناسبه رافع کرمی و ثقل سامعه و طلای آن با عمل و بول و آب دهن جهت کزیدن هوام و بار اتینج جهت کزیدن عقرب و با سرکه جهت کزیدن عقرب و تنین بحری و با طین قیمولیا جهت معفه القروح و الجروح و البثور و غیرها آشا میدان آن در بیضه مشوی و یا بیضه نیم برشت جهت اتمام جرب رطب و خارشها و طلای آن با عاقر قرحا و عمل و سرکه جهت جذام و جو شقایع و حود اوی عجیب الاثر و با سرکه جهت بهق و با سرکه و نظرون و علك البطم جهت قلع آثار و بیاض ناخن و حائر آثار حادث در بدن و حکه و جرب و بهق و ناخن و تقشر جلد و داء الحیه و الثعلب و اكله و قروح رطبه و با صمغ البطم تنها جهت قلع آثار ناخن و با حنا جهت قوبا و با چند بیدستر جهت تحلیل صلابات و با بوره ارمنی و عمل و ادویه مناسبه جهت نقرص و ذرور آن بر بدن قاطع عرق و بر موی سفید کننده آن و بخور آن کزیزاننده هوام و سفید کننده موی و اغتسال بدن آن جهت حکه بدن ستور با آب کبری تپی مضر معدنه مصلح آن کثیرا و شیر تازه و دوشیده و مضر دماغ مصلح آن بنفشه و شکر مقدار شربت آن از دود آنک تا یک شقال و بدل هر یک دیگر است و مصعد آن جهت تکلیس معدن و رفع چرک آنها بیعدیل و سفید کرده آن فائز مناب جو هر زرنیخ و روغن آن جهت جمیع دردهای بارد و جرب و حکه و معفه و عرق آن بغایت مجفف و مریمع النفوذ و جالی و رافع رطوبات و جهت هرفه بارد و ضیق النفس بارد رطب و تحلیل ورم و حال و در دندان و دفع گوشت فاهد بن دندان و کثافات آن و مسخن و محرق اخلاط و مفرح جلد و چون قلبی از آن را بپنجه آلوده بردند آن دردناک شد بد کند آنرا تسکین دهد و چون بر زخم کردم کند آنرا سوزاند و چون بر عرق مدنی کند آنرا تمام آنرا با سانی بر آورد و چون قطره از آن را با آب بنوشند صلابت سپرز را تحلیل دهد و اشتهای طعام آورد و روض و درای آن برای جمیع امراض بلغمیه و سوداویه و حمیات که با سردی آید و حمیات مزمنه حادثه از بلغم و سودا و عرق النساء و اوجاع مفاصل و غیرها نافع به تفصیلی که در قرا بادین با نوح آن و نسخه حب و ادهان و طریق تصفیه تدبیر و عرق آن در قرا بادین کثیر ذکر یافت

سورج

*** کبسون *** بفتح کاف و سکون باء موحده و ضم سین مهمله و سکون واو و نون و کفسون بغا بجا ی باء موحده نیز آمده
*** ماهیت آن *** برک نبات و حی است که از بلاد حبشه می آورند و آن شبیه بکشنیزشامی و با تندی و تیزی و تلخی و حب آن
مدور * طبیعت آن کرم و خشک در اول بکمان اهل حبشه و تحقیق آنست که در هوام کرم و خشک است * افعال و خواص آن
 اهل حبشه بسیار آنرا مستعمل دارند جهت اسهال و اخراج دیدان و حب القرع که نرم میگویند و با شکر و با با عمل سرشته با شیر تازه دوشیده میآشامند به تنهائی و با با برنک کابلی و ادویه مناسبه دیگر و بعضی آنرا کثوث و بعضی برنک کابلی دانسته اند و اصلی ندارد و آنچه به تحقیق پیوسته نبات آن مشابه بوما در آنست در جمیع اجزای بیخ آن بسیار قوی است در اسهال و اخراج دیدان و حب القرع و طریقه استعمال آن آنست که کوبیده در آب با تمر هندی حل مینمایند و صاف کرده میآشامند و اگر از آن قویتر خواهند برنک کابلی نیز بر آن ضم مینمایند و اگر از آن قوی خواهند قوی خواهند قوی حل مینمایند و صاف کرده میآشامند و اگر از آنها استیصال نام نیابند بیخ آنرا مینوشند با آب میخورند * طبیعت آن احتمالی که در هوام کرم و خشک باشد در اول چنانچه ذکر یانف

(۷۲۲)

پنج

* **کبیکم** * بفتح کاف و کسر باوسکون یا ء مثناة تحتانیه و فتح کاف و جیم معرب از فارسی است و آنرا کاف الجمع و بیونانی بطراغیون و سالتین اغریون و باصفهانی موشک و بترکی ماستواء چپکی و بهندی جل بیل و لستوپری نیز و بفرنگی زتکل نامند * **ماهیت** آن اصناف بسیار است صنفی برک آن شبیه ببرک کشنیز و ازان عربیست و ماثل سفیدی و بار طوبت لوجه و کل آن زرد و بنفش نیز و ماق آن باریک بقدر یکذرع و بیخ آن سفید تلخ و متشعب مانند شعبه های خربق و منبت آن قریب آبهای جاری صنف دوم نیز شبیه بصنف اول و ازان بزرگتر و بسیار حریف و کل آن بنفش و این را سالتین اغریون نامند و صنف سوم نبات آن بسیار کوچک و کل آن زرد طلائی و کوبه الرأحه و صنف چهارم نیز شبیه بصنف سوم و کل آن سفید برنگ شیر * **طبیعت** اصناف آن گرم و خشک درآخردوم و در سوم نیز گفته اند * **افعال** و خواص آن حار حاد مفرح و جالی و مقشر جلد و لذاع و محکک اعضاء الراس معوط بیخ خشک آن معطس و فویتر از کندس و طلائی آن از خارج جهت ضربان اسنان و سنون آن جهت تفتیت آنها و نطول مطبوخ آن جهت سعفه الاورام و البثور دلائی آن جهت قطع جرب و بشور و ثآلیل مساریه و غدد آویخته و ضما دتازه برک و شاخ آن با اندک زمانی موجب جراحی و درد اعضا و باروغنها جهت جرب انسان و حیوان و قطع برص و بیاض ناخن و اقسام ثآلیل و داء الثعلب و حصول آن مخرج جنین و مشیمه و رافع احتیاس حیض و د و منقال آن کشنده و چون با مثل آن آرد کندم خمیر کنند و بر عضو آردند تا نوبت مناب داغ است و از داخل استعمال آن جائز نیست بسبب کمال حدت آن و چون کسی آنرا بخورد اعراض از او مانند اعراض اسقیل و بزرانجره خورده است و بدستور مد او ای آن

تج

* **کتان** * بفتح کاف و تاء مشدده و الف و نون لغت عربی است و بکسر کاف نیز آمده و بهندی السی و تیسسی نیز نامند و تخم آنرا بعربی بزرکتان بفتح با و سکون زای معجمه و بکسرباء نیز گفته اند بهندی السی کابیع و تیسسی نیز نامند * **ماهیت** آن نباتی است بقدر ذریعی و ماق و برک آن باریک و کل آن لاجوردی و قبه های آن قریب بجوزی و پرا ز تخم و تخم آن کوچک اندک پهن طولانی و از پوست درخت آن مانند پنبه و پوست درخت قنب لباس میبافند لباس آن بسیار سرد و خشک میباشد * **طبیعت** آن سرد و خشک و گفته اند معتدل ماثل ببردت است * **افعال** و خواص آن پوشیدن لباس آن رافع حرارت و باعث تغلیل مرق و نشاف آن وجهی جرب و حکه و ورم صلب نافع و از ملبس محرورین و فصل کرماست و شپش در آن از پنبه کمتر جمع میگردد و بهم میرسد بجهت آنکه بدن خوب نمی چسبد و غیرمغمول آن مجفف خصوصاً در زمستان و بخور آن و نبات آن نیز مفتح صدق و ماغ و زکام و مصلح حال رحم و ذرور سوخته آن مجفف و قاطع خون جراحات و التیام دهند و آنها بدستور پیر کردن جوف زخمها بخزقه کتان شریف گفته اگر خواهند که بدن لاغر گردد در زمستان جنامه کتان نو پوشند و در تابستان جنامه کتان شسته اگر خواهند که لاغر نشوند بالعکس و کل آن مفرح و مقوی دل و تخم آن ماثل بزردی و تیرکی و املس و پهن اندک طولانی و بعضی ماثل بسرخي و تسمى میاه و نوعی سفید * **طبیعت** مجموع آن در اول گرم و خشک و بار طوبت فضلیه * **افعال** و خواص آن محلل و جایی و ملین طبع اعضاء الراس و العصب و الصد و ضما د آن با آب سرد جهت صداع و رمی و قوبای دماغی و قروح سرد و با بزر قطنونا جهت تسکین درد مفاصل و عرق النساء و نقرس و قطور لعاب آن در چشم و مالیدن آن بر چشم دافع مرخی آن و لزوق آن با عمل جهت سرفه بلغمی و سه درم آن جهت تنقیه سینه و نظیف و تحلیل ورم جگر و اعضای باطنی و بریان نموده آن تا بنی وجهت نفع اللوم و هر قدر بلوی بهیایت مزیل اعضاء الغذاء و النفس مد او مت هر روز نیم منقال آن

(۷۲۳)

جهت درد امعا و ادرا ربول و عرق و شیر و حیض و تلبین طبع و قرحه کرده و مثانه و چون بکتوله تخم آنرا در آب جوش داده لعاب آن مع تخم بنوشند برای ریزانیدن سنگ کرده مجرب و با عسل جهت ورم پیرز و با اندک فلفل و عسل جهت تحریک باه ماهیومین مجرب دانسته اند و حقه بطبیخ آن جهت اخراج فضول و لذع امعا و رحم و بدستور جلوس در طبیخ آن و دود آن مصلح حال رحم الا ورام و الجروح و القروح و غیرها ضماد آن جهت ورم صلب و قروح مر و با انجیر جهت کلف و با حرف با بلی و عسل جهت شقاق ناخن و با بوره و خاکستر جهت فاکیل و باروغن کنجول جهت زخمها و رفع درد و لذع آنها و ذرور موخته آن جهت تجفیف جراحات و تسکین درد و لذع آن و بدستور بر نمودن جوف زخم بخرقه کتان المصار مضمحل بصر مصلح آن کشنیز و مضعفها ضمه مصلح آن سکنجبین و مضرا نثیان و مصلح آن عسل مقد ار شربت آن سه درم تا چهار درم بدل آن حله و روغن تخم آن کرم و تر و حقه آن باروغن کل جهت وجع جراحات امعا و طلای آن جهت وجع فواد و قوبا و جراحات و تسکین درد آن و آشامیدن آن و جوشانیدن آن جهت رفع قولنج انسان و دواب و بدستور تند همین بدان مضعف با صره و باه مصلح آن سکنجبین است *

کرم * بفتح کاف و تارمیه لغت عربی است بفارمی و سه و بری آنرا درما زندران و تکابن شالخی نامند بمعنی حنای شغال * ماهیت آن برک نباتی است بوی و بستانی میباشد بعضی گفته اند غیر برک نیل است و برک آن شبیه برک مورد و ماق آن غیر مجرب و شاخهای آن انبوه و ثمر آن بقدر فلفلی و بعد رسیدن میوه میگردد و در جوف آن تخمی کوچکریزه و بری و جیبی آن در کنار رودخانه های ریزه زار میرود و شاخهای آن انبوه تر و برک آن عریضتر و درازتر از برک نیل و ماق نیل و مجوف نبات آن شبیه بکتان و تحقیق آنست که برگ نیل است و گفته اند شرط است که برگ آنرا صبح چیده بیک آفتاب خشک نمایند و نرم کرده در شیشه محفوظ نمایند که هوا بد آن نرسد زیرا که اگر شب نیم خشک بماند و روز دیگر بافتاب خشک نمایند رنگ آن ضائع میگردد و ملاسدید کازرونی در شوح موجود و مسود است شعر نوشته که و سه هندی جیل تازه در تخضیب و تطویس بهتر از و سه کرمانی است و و سه کرمانی تخضیب آن کمتر و لیکن رنگ آن دیرتر می ماند و تخضیب آن مائل بسیا می است برنگ موی و طلاء و سیت بسیارند ارد * طبیعت آن در دوم کرم و خشک * افعال و خواص آن جالی و قابص و محلل اعضاء الراس خضاب آن با آب و نمک جهت صده اع ریحی و بلغمی و بیضه و خوزه و بخور و طلای آن جهت زکام و تقویت موی اعضاء الغداء و اسم آشامیدن آن آب برک آن و با آب طبیخ آن بغایت مقوی و جهت کزیدن سک دیوانه مفید و بهترین چیزها است از برای خضاب و گفته اند خضاب بوسه بهتر از خضاب نبل است بنا بر قول آنکه غیر یکدیگر المصار مضعف دماغ مصلح آن قرنفل و لادن و روغن آن که آب آنرا با هم وزن آن روغن کنجد یا تش ملایم بجوشانند تا روغن بماند جهت درازی موی و منع ریختن آن و بواسیر و امراض مقده را و جاع بارده تد هینا نافع و تخم آن در رنگ و مقد ار غلاف شبیه بتخم ترب و مائل بسیا می و اکتحال آن بهترین ادویه است برای متع نزول آب و تحلیل آب نازل در چشم و بیخ آنرا چون با آب بسیار طبع دهند و صاف نموده قدری صغ عربی داخل نمایند جهت کتابت قائم مقام ملاد است و در تخضیب لجهه و غیر آن شرط است که اولاً موی مسامین و مو و غیر آنرا پاک بشویند که چربی و نموست مطلقا در آن نباشد پس اولاً آستر بختای سائیده نمایند و بعد زمانی بشویند و خشک نمایند و خضاب بوسه نمایند که رنگ آن نیکو میگردد *

کبته * بفتح کاف و در زانه و نانه و قانیه و در میان مرد و باده و ساکنه و در آخرها * ماهیت آن نباتی است طری

(۷۳۴)

آن بعد رذری وساق آن باریک و صلب مانند ساق کتان و برکهای اسفل آن دراز شبیه ببرک کتان و نرم و سبز مائل بسیاهی و مغروش بر روی زمین و بر نصف اعلاى ساق آن تا سرکهای ازرق سفید رنگ نازک و زرد رنگ نیز شبیه بگل کتان و کویچکتر ازان و تخم آن مانند تخم شامتره و طعم کبابه آن و تخم آن تلخ * طبیعت آن در آخر اول کرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن آن جهت اخراج بلغم خام و اجاع و رگ و مفاصل بارد و ضعاد مطبوخ آن جهت رفع قویا نافع و قسمی دیگر ازان میباشد که در اماکن صابیه میروید و شاخهای باریک از ساق آن رسته و بی برک و شمردار و این قسم از قسم اول قویتر در اخراج بلغم خام مقلد ارشربت از قسم اول دودرم و ازدوم یک و نیم درم و حمل آن جهت قطع حمل مجرب دانسته اند * **کتیله** * بضم کاف و فتح تا و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح لام و ما * ماهیت آن نباتی است طول آن از یک شبر تا یک کز و شاخهای بسیار از یک بیخ رسته و چوب آن صلب و برک آن شبیه ببرک مورد و ازان باریکتر و مائل بسفیدی و مزغب و منبت آن بلا د شام و بیت المقدس * طبیعت آن در سوم کرم و خشک * افعال و خواص آن چون اندک ازان در خم شراب اند از نذ پیش از آنکه بجوش آمده باشد مانع فساد آن و اهل مصر این شراب را شراب الحشیشه نامند در نهایت حرارت است و جهت امراض بارده نافع * **فصل الکاف مع التاء المثلثة** *

* **کتیرا** * بفتح کاف و کسر تا و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح را و الف لغت عربی است بیونانی طراغافینا و طرافافینا نیز و بفارسی کون نامند و مشهور بیهندی کتیرا بتاء مثناة فوقانیة بجای تاء مثلثة است * ماهیت آن صمغ درختی است بسیار خاردار و خارهای آن بسیار تیز و بر کشته که آنرا قتاد نامند و مذکور شد و سفید و هجاء میباشد بهترین آن سفید صافی املس باریک خالص مائل بحلاوت آنست و سیاه آن زبون * طبیعت آن در گرمی و سردی معتدل و در اول تر و در طرب از صمغ عربی و بعضی در اول سرد و خشک دانسته اند و خشکی آن کمتر از سردی و بعضی کرم و تر و بعضی مرکب القوی * افعال و خواص آن * مغزی و با تجفیف کمی و شکنندة خدات ادویة حادة و مغلاظ خون و مواد رقیقه و ملین صلابات و مسکن لذع و حدت اخلاط و ادویة حادة مشروبه از اما و مقوی فعل آنها بسبب غر ویت و تلیین و از لاتی که د ارد و با اندک قوت مسهله اعضاء الراس و الصدر و اکتحال آن بالعبه و ادویة مناسبه جهت رمد و قرحه و بشور چشم در اکتحال و ذرورات مسکن حدت آنها و بهتر از صمغ عربی و بجای آن مستعمل و آشامیدن آن با شیر الاغ و یا شیر بز تازه و شیده قاطع نفث الدم و نزف الدم سینه و سایر اعضاء باطنی و جهت سرفه و خشونت سینه و حلق و قرحه رنه و کرفتی آواز و چون با عسل بسرشد و حبوب و یا اقراص ساخته در دهان نگاهداریند و آب آنرا فرو برند جهت امراض سینه نافع اعضاء الغذاء و النفث و السموم آشامیدن آن با ادویة مناسبه مقوی اما و مسکن لذع و قرحه آن و مسکن درد کرده و مثانه و قرحه مثانه و مجاری بول و حرقت آن و مصلح ادویة سمیه و کوبند مسهل مره صفرا و بلغم لزج است و آشامیدن دودرم آن که در مویختج خیسانیده و با قدری شاخ کوزن و یکد انک شب یمانی داخل نموده باشند جهت وجع کرده و حرقت مثانه فی الغور نافع و مداومت آشامیدن آن با هر یک از مغز بادام مقشر و نشامته و شکر بوزن آن بغایت مسکن بدن خصوصا که بعد ازان شیریکه در آن نارچیل طبع یافته باشد بنوشند و از اسرار مجربه شمرده اند الزینة طلای آن جهت کلف و نمش و تلیین جلد و رفع خشونت آن و شقاق لب و با سرکه جهت بهق و برص و بالعبه جهت تشقق موی الجروح و القروح ضداد آن با کور کرد جهت جرب و اکل و با ادویة مناسبه جهت اکثر زخمهای حاره و بارده و مضر سفلی مصلح آن انیسون مقلد ارشربت آن از یک درم تا پنج درم بدل آن در تغریبه و غیر آن صمغ

(۷۳۵)

عربی و در تلمیح و تغلیظ تخم کدو و بیج آن درخت را چون بگویند منکامیکه خشک باشد و با هر که بر بهق بمالند زائل کرد اند

*** فصل اول الکاف مع الجیم ***

۱۰۰
کچنار * بفتح کاف و سکون جیم عجمی و فتح نون و الف و راء مهمله و لام بجای و انیز آمد لغت هندی است * ماهیت
 این درختی است هندی شاخهای آن متفرق و پریشان و برگ آن عریض و وسط آن هم از جانب پائین و هم از جانب بالا منشق
 بد و نصف و غنچه آن سبز و لولایی و کل آن بعد شکفتن خوش منظر و اندک خوشبو و در نوع میباشد سفید و سرخ ارغوانی مائل
 بینفش و عد دبرکهای کل آن پنج عد در پائین برکهای باریک و بالای آنها عریض و در وسط آن پنج تار باریک و بر سر هر تار
 چیزی شبیه بدانه زیره و در وسط آن تارها نیز تارهای باریک و وسط آن ضخیم که تخم آنست و غنچه خام آن را باد و پیاز
 بخته باروغن بریان کرده با گوشت و یا بی گوشت میخورند لذیذ و خوشبو و طعم میباشد * طبیعت جمیع اجزای آن سرد
 و خشک در دم * افعال و خواص آن قابض و مجفف و مقوی معده و امعاء و احشاء بطن و دفاع اسهال و دیدان و جب
 القرع و فساد خون و صفرا و جهت جذام و خنازیر و مطبوخ بومنت درخت آن با سماق با لسویه جهت نفی الدام و حیض
 و جراحات باطنی و مقعد و غیره آن خصوصاً با اقا قیا و کنار جهت جوشش دهان و کله و خنازیر و خوردن غنچه خام مطبوخ
 آن جهت سرفه حار رطب و حبس اسهال و بواسیر و حیض و بول اندام و فساد صفرا نافع

*** فصل اول الکاف مع الراء المهملة ***

۱۰۰
کراث * بضم کاف و فتح را و الف و ثای مثلثه و بفتح کاف نیز آمده لغت عربی است بفارسی کندنا و بهندی نیز بدین نام
 مشهور و با صفیانی تیره و بدیامی کوار و بلا طینی کوپر کیسور و بیونانی فرا سینا و بحرانی عطارا و برومی فقلوطا و بستانی آنرا
 نبطی و جبلی را فرا هیون نامند * ماهیت آن نباتی است معروف و در اکثر بلاد میشود و بوی و بختانی و جبلی میباشد آنچه
 برگ آن باریک شبیه برگ پیاز و در تمام سال میماند و چون بزرگ گردد از میان آن ساقی میروید و بر سر آن گل و تخم و کل آن
 سفید شبیه گل پیاز و تخم آن سیاه نیز شبیه تخم پیاز این را کراث البقل و کراث المانند هندی است که مانند بقول دیگر خام
 و بخته آنرا میخورند و در موید و خوان حاضری و طعام مانند بقول دیگر حاضر میسازند و آنچه در آخر زمستان و اول بهار میرسد
 و پیاز آن شبیه بیصل ماکول و تبه آن مانند تبه آن آنرا کراث شامی و بیونانی فراسن بابالوطن و فراسن فاولوطن نیز و شیرازی
 تریازنا مند و خام این غیر ماکول بلکه بخته آن را با گوشت میخورند و این در صنف میباشد صغیر الراس د قیق العنق
 صغیر کبیر الراس صغیر العنق قصیر و تیزی و تندی این صنف کمتر و خوشبو تر و لذیذ تر از اول و بوی آن بسیار شبیه بشوم است و
 آنرا کراث الثوم و کراث الکریم نیز نامند و گفته اند فرا سیون این است و از مطلق آن مراد کراث البقل تازه است که مختار
 و کثیر الاستعمال است * طبیعت آن در سوم گرم و در دم خشک * افعال و خواص آن مفتح و ملطف و منخّر
 اعضاء الراس و الصد و الغشاء و النفیض طلائی برگ آن با سرکه بر پیش سرخا بس رعاف و خوردن آن منقی قصبه رنه و مفتح
 سده جگر و مقوی هاضمه و کمر و ملین طبع و رافع قولنج و مد ربول و حیض و بعد از طعام مانع ترش شدن آن و اعانت بر هضم
 و تلمیح طبع و تقویت باه و آب آن بقدر سه مشقال و نیم قاطع خون بواسیر و محرک باه و با عمل جهت امراض بارده رطبه
 مینه و اورام رنه و نضح آنها و با ماء الشعیر و یا مطبوخ آن با جو جهت درد مینه و ربه و با سرکه پرورده آن مفتح سده جگر
 و سپرزورافع قولنج و عصاره برگ خشک کرده آن مهمل خون و خوردن وضاد کردن برگ مطبوخ آن مقوی باه و بواسیر را

(۷۲۶)

نافع و حصول برک کوبیدۀ آن بتنهائی و یا با ادریۀ متاسبه مجفف رطوبات رحم و مانع از لاق جنین و جلوس در طبع آن که با مرکه و آب و نمک طبع نموده باشند جهت انضمام فم رحم و تحایل صلابت آن و طلای مطبوخ آن جهت بواسیر و تقویت باه و قطور آب آن با روغن کلی و سرکه کهنه جهت درد کوش و دوی و سعوط آن با کندر و سرکه کهنه جهت قطع نرف الدم و رعاف و چون کنندار ادویار بپزند و بغشارند و جرم آنرا در آب سرد بخیسانند و با اطعمه استعمال نمایند باعث لذت اطعمه و رفع نفخ و غلظت آنها میگردد السموم ضما د آن جهت کزیدن هوام و انفعی و آشامیدن آن نهز با ماء العسل جهت هموم الارام و البثور و القروح ضما د آن با سماق جهت شرمی و ثآلیل و بانمک جهت قروح خبیثه المضار اقسام آن از بیازد بر هضم ترو نفاخ و مخر و محرق خون و مورث ظلمت بصر و فماد لئه مضر حار الحزاج و دیدن خوابهای ردی مصلح آن کشنیز و کمانی تازه است چون شمشیر و کارد و غیره را با آب برک آن آبگیری کنند آب و تندی آن زائل نگردد و تخم آن در آخردوم کرم و خشک * افعال و خواص آن مفتوح و مبلل و جالی اعضاء الغذاء و اننهش آشامیدن د و منقال آن با هموزن آن تخم مورد را فاع امراض بارده و قاطع نفث الدم و نرف الدم و مفتوح سد و بلغمی جگر و محرک اشتها و مقوی کرده و منانه و با شراب مبهی و بغایت محرک باه و بود ادریۀ آن بتنهائی یا با حرف بابلی قاطع امهال مزمن و زحیر و محلل ریاح امعا و با حب الآس جهت زحیر و حمس خون مقعد و بخور آن جهت بواسیر الفم بخور آن با موم و قطران جهت درد دندان و اخراج کرم آن السموم و الزینۀ ضما د عصارۀ آن جهت لسع انعی و رفع کلف و آثار جلد و دردهای بارد و چون بکوبند و در سرکه ریزند رفع ترشی آن نماید مضر رنه و کرده و منانه مصلح آن عمل و در تقویت باه تخم کراث شامی قویتر از آن است و آشامیدن طبع بیخ آن بطریق اسفند باج باروغن قرطم و روغن بادام و یا کتجد جهت رفع قولنج نافع کراث بری شبیه بشوم است و بسیارند * طبیعت آن در آخردوم کرم و در اول آن خشک * افعال و خواص آن مفتوح و مقطع و جالی اعضاء الغذاء و النفیض بغایت مد ربول و حیض و حصول آن جاذب جنین و عصارۀ آن مهمل سودا و مورث اسهال الدم و تخم آنرا چون چند روز هر روز پنج قیراط با شکر بخورند رفع بواسیر نماید السموم جهت کزیدن هوام قوی الاثر از سایر اقسام و از جمله اجزای تریاق فاروق است الزینۀ ضما د آن را فاع برص و ثآلیل و مقروح اعضاء و نوعی از بری که در جبال بهم میرسد برگ آن بسیار باریک و با حذت میبشد * افعال و خواص آن بسیار ملطف جهت خوشبوئی دهان و تسکین درد معد و امعا قوی الاثر است

* کراث * بفتح کاف و راء مهمله مخففه و الف و ثاء مثلثه لغت عربی است * ماهیت آن درختی است کوهی برک آن دراز و باریک و شاخهای آن نرم و پرشیر منبسط آن بلاد حجاز و آنرا عشبۀ الصباغ نامند * افعال و خواص آن شیر آنرا داخل اطعمه نمودن را فاع جدا دانسته اند

* کراع * بضم کاف و فتح را و الف و عین مهمله لغت عربی است جمع آن کوارع و بفارسی پاچه نامند بهترین آن با چه بزو کرسند جوان فربه است * طبیعت آن کرم و تر * افعال و خواص آن مولد کیموس لزج غیر غلیظ است ولیکن محمود قلیل القبول است اعضاء الصد و جهت خشونت سینۀ و حلق و هرفه حار نافع خصوصاً با کشک الشعیر جهت آنکه ملین سینۀ است اعضاء الغذاء و النفیض قلیل الغذاء مویع الهضم جید الکیهوس لزج غیر غلیظ و ملین بطن است بسبب لزوجت و از لایکه دارد و چون با مرکه و انجد آن استعمال نمایند لزوجت و برودت آن کمتر گردد و شقاق زبان و مسح امعا را که از کرمی باشد نافع و صاحب اختیارات آنرا هیند دانسته

کراث

کراع

(۷۴۷)

کرم

* **کرد ناج** * بک رکاف و سکون را و کسر دال مهملتین و فتح نون و الف و جیم معرب کرد ناک فارسی است * ماهیت آن نوع کبابی است که بعد از نیم بخت کردن مرغ و امثال آن به صیغ کشیده با تش بریان مینمایند و بهترین آن مرغ جوان فربه است که بر وزن کلاته آنرا مکرر تسقیه کرده باشند در هنگام بریان کردن که تر نرم گردد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن جهت تقویت بدن مرتاضین و ابدان متخلل و معده حار نافع و کثیرالغذا مضر معده ضعیف معالج آن میبختج و بعضی گفته اند عبارت از مرغ بریان نموده بطور مسطور است که در داخل آن با زیر کرده باشد

کرم

* **کرسنه** * بفتح کاف و را و سکون سین مهمله و فتح نون و ها معرب از کسند فارسی است و عبری حب البقر و بیونانی ارزونس و بسریانی کشنی و برومی ناغیونس و یغرنکی برویغاری کسنگ و کشن و مشنگ کای و کادانه و بهندی متر بفتح میم و تاء چهار نقطه هندی و راء مهمله نامند * ماهیت آن دانه است مد و ربقدر نخودی کوچک و تیره رنگ مائل بسرخ و زردی و طعم آن تلخ و تند و غیر ماکول انسان بطریق غذا بلکه علف و غذای گاو است و آنرا فربه میکرد اند و بکبو تر و کوسفند و مرغ و بز و غیره نیز میخورانند و بهترین آن املس سنگین مائل بزردی و بعضی گفته اند مائل بسفیدی آن است و نبات آن کوچک و شاخها و برگ آن باریک و تخم آن که ثمر آنست در غلافی و این در هند و بنکاله چند صنف میباشد و هر یک بنا می مخصوص یکی را متر بنا مند چنانچه ذکر یافت و درم را بتلا بفتح باء موحد و سکون تاء مثناة فوقانیة هندی به سوم را ماکه بفتح میم و الف و فتح کاف و های هندی و این را چون کار بخورد سیاه و فربه گردد * طبیعت آن در اول تادرم گرم و در دوم خشک * افعال و خواص آن مفتح سد و مقطع و جالی اعضاء الصدر مهمل لغت غلیظ و منقی سینده و شش و آشامیدن طبع آن با عمل جهت سرفه رطوبی و تنقیه رئه و عمرالنفس و ضاد آن جهت تحلیل صلابت پستان الفم سنون آن با زراوند مد حرج جهت رویانیدن گوشت بن دندان اعضاء الغداء و انقبض آشامیدن آورد مقشر خیسانید آن مسهل و محرک باه مبرودین و باروغن کنجد مسکن مغص و زحیر و با سرکه رافع عسر البول و جرب کرده و تنقیه کرده و طبع آن با سرکه جهت یرقان و صبر ز نافع الا ورام و البثور و القروح و الجروح ضما آن با عمل و بااد و به مناسبه و بنهائی نیز جاذب خون بظاهر جلد و جهت جرب و شکستگی اعضاء و سفاک و نارفارسی و تحلیل صلابت و قروح خبیثه و ساعیه و مانع انتشار آن و التیام جراحات عمیقه الزینه ضما آن با آب دلفی و تخم خرزبه جهت برص و بازفت جهت بزرگ نمودن عضو و الا و رسول بدن منقی بشره و جهت سرخ نمودن آن قویتر از ما نرادویه و خوردن سویق آن باعث رفع لاغری بدن و شستن عضو با آب طبع آن با نطول بدن جهت شقاق عارض از سر ما و حکمه و بشره و بنیه و شهید به السموم ضما آن با سرکه و فستقین جهت لسع عقرب و با شراب جهت لسع افعی و سگ دیوانه کزید و انسان سگ دیوانه کزید و انسان صائم المصار اکثر آن مولد خلط فامد و مد ر خون و مورث اسهال د موی مصاح آن کلاب و کل ارمنی و اصلاح آن مانند اصلاح ترمس است و سفید آنرا غایله کمتر از سرخ آن و طبع آن در مرتبه موجب بطلان قوت جالیة آنست و باقی ماندن ارضیت آن و غذای اندک ازان حاصل میکرد و مقار شربت آن تا سه درهم *

کرم

* **کروش** * بفتح کاف و کسر راوشین معجمه و بکسر کاف و بسکون را نیز آمده لغت عربی است و بیونانی سمطونس و بهریانی اسطمک و برومی کلیا و یغاری شکنجه و بهندی او جهری نامند * ماهیت آن عضو از اعضای معروفه مرکبه بدن حیوان و بمنزله معده است در بدن انسان و شامل شکنجه و روده های حیوان است و از حیوانات تا کوچک تازه تولد یافته و علف و حبوب

(۷۳۸)

و غیره نخورده اند که برآوردند آنفکه نامند و بعد از آن شکنجه و بهترین آن از برای اتخاذ و به خصو صا سفید باجات شکنجه گوهند و بزجوان فریه است * طبیعت آن جمعی گرم و تر و بعضی سرد و خشک دانسته اند * افعال و خواص آن کثیرا لغذاده و هضم المذازمولد خلط غلیظ و مورث بلادت و هکته و صرع و تاریکی چشم مصلح آن مهرآپختن و بادویه حاره خوشبو و سرکه خوردن است *

* گرفس * بفتح کاف و راء سکون فاهمین مهمله معرب از گرنش بشین فارسی است و گفته اند معرب از کرسب فارسی است و بیونانی اودا مالیون و سریانی کرفشا و رومی باطراخیون و بهندی اجمود و بفرنگی سلری و بلاطینی ملک هروی نامند * ماهیت آن نباتی است و آنرا اقسام بسیار است و بحسب اماکن مختلف و هر یک را نامی خاص از بستانی و جبلی و صخری و بطنی و مائی و از مطلق آن مراد بستانی است و برک آن مائل بتدویر و شاخهای آن باریک و بلندی نبات آن تا بیکد رع و تخم آن ریزه ترا سائراقسام و تیره رنگ و تند طعم و با عطریت در مقدار قویب با نیسون و مل و در غیرا ملس و بیخ آن بزرگ و صیاه رنگ باریشهای باریک و قویتر از سائراجزای آن و بعد از آن تخم آن و قوت آن ناد و حال باقی میماند و بیخ آن تا سه سال * طبیعت آن در اول درم گرم و خشک * افعال و خواص آن مفتح و محلل اعضاء الراس و الصدر و الغذاء و النفص و غیرها ضاد آن بآرد جو محلل ورم چشم و آشامیدن آن جهت ربروضیق النفص و درد پهلو و فواق و برودت احشا و رفع قوی و سحج و مغص و حذات ادویه و محرک اشتهای طعام و باده و محلل ریاح و نغ و معین بر عمل ادویه مسهله و تفتیح حده جگر و کبد و طحال و ادرا ربول و حیض و اخراج جنین و تنقیه کرده و مثانه و کد اختن سنگ مثانه و رفع حصبه و لرزحمی بلغمی و وجع و رک و عرق النساء و نقرس و اوجاع ظهر و اکثر امراض بارده بلغمیه مفید السموم آشامیدن آب آن که با آب انار و شکر چوشانید با شند جهت سموم مشروب و آشامیدن طبع برک و بیخ آن جهت ادویه قتاله و نهش هوام و مردا سنگ و طبع گرم با عدس و قوی نمودن بعد شرب منقی آن الخواص خوردن گرفس قبل از کزیدن عقرب و هوام و همچنین بعد از آن با عفت سرعت تاثیر سم است در بدن و تدبیری ندارد الا ورام و البثور و الجرب و الحکة و غیرها ضاد آن پنهانی و یا با غسل محلل ورام و طلای آن تا یک هفته باروغن کل و سرکه جهت جرب و بدستور با کبریت و بوره سرخ و بانوشادر جهت تألیل و رفع آثار مغید المذازمختر و محرک صرع محرو رین و با عفت صرع و خفت عقل و مضر حوامل و مرضه بیجهت آنکه محرک باه ایشان است و تازه آن نفاخ مصلح آن انیسون مقدار شربت از عصاره آن تا پا نژده درم و از جرم آن تا هدرم و از بیخ آن در مطبوخات پنج درم و بز گرفس بستانی * طبیعت آن در آخر درم گرم و خشک * افعال و خواص آن در تفتیح قویتر از سائراجزای آن و هاضم غذا و اجاذب فضول از معده و رحم و جهت استسقا و تسکین ارجاع و در مائرمنافع مانند بیخ آن مضر رنه مصلح آن خما ما و کوبند تخم کاسنی و مورث سحج مصلح آن کثیرا مقدار شربت آن یکدرم بدل آن نانخواه و زیره الخواص چون در هر رطلی از آب انکوریکم مثال تخم گرفس بستانی با فطرا مالیون کوبید داخل نمایند و همچنین در هر رطلی از شراب نیم مثال از آن مخلوط کنند و بهتر آنست که کوفته در صره بسته در آن اندازند و مر آنرا بسته نکاهند و بعد از سه ماه صاف نمایند و در ظرف دیگر کنند و تناول نمایند جهت تقویت معده و تحریک اشتها و دفع عهرا ببول و چون نیم مثال آنرا با نیم مثال نانخواه بنوشند جهت تقویت معده و رذع ریاح نافع و پرورده بیخ و برک آن با غسل یعنی مر بای آن مسکن غشیمان و مقوی معده و پرورده آن با سرکه یعنی مخلل آن مفتح سد و مقوی معده و احشا

بسیار

(۷۳۹)

واشتهای طعام و محرک آن و موافق محرور المزاج اهت و تخم کرفس مضر بصرع اهت لهذا در ادویه مصر و رع داخل نباید کرد و کرفس جبلی را بیونانی او دالمیون نامند نبات آن بقدر یکشبر و شاخهای آن کوچک و بر سر آنها قباها مانند فر بیون و ازان کوچکتر و باریکتر و تخم آن باریک طولانی شبیه بزیره و حریف و خرشبو و منبت آن سنگستانها و اماکن جبلیه و اقوی از کرفس بستانی * طبیعت آن گرم و خشک در موم * افعال و خواص آن آشامیدن تخم و بیخ آن جهت ادرار بول و حیض نافع و داخل ادویه مرکبه و ادویه حاره کرده میشود و کرفس صخری را بیونانی فطر اما لیون نامند یعنی کرفس الصخر جهت آنکه در اماکن صخریه میروید و کرفس ماقده و نی نیز جهت آنکه در بلده ماقده و ن بهم میروند نبات آن ایستاده و تخم آن شبیه بنا نخواه و با عطریت و خوشبو و بهیاری حریف و طعم جمیع اجزای آن نیز حریف ولیکن ضعیفتر از تخم آن و اقوی جمیع اجزای آن و تخم آنست * طبیعت آن در دروم گرم و خشک * افعال و خواص آن مفتح و محلل اعضاء الغذاء و لنفص آشامیدن تخم و مائل اجزای آن محلل نفخ معده و معای قولون و رافع درد پهلو و مغص و وجع کرده و مثانه و مدر بول و حیض و تخم آن داخل ادویه مدر بول و مرکبه کرده میشود و کرفس نبطی را کرفس مشرقی و کرفس شتوی و بیونانی اقو مالمیون یعنی کرفس عظیم نامند و بهر بوی حضض کویند * ماهیت آن بزرگتر از کرفس بستانی است و مائل بسفیدی و برگ آن هبزمائل بحرخی طولانی نازک و با خطوط و بهن تراز برگ بستانی و هرهای آن شبیه بهر بنفشه و بران کل آن و تخم آن طولانی و مصمت و حریف و خوشبو و بیخ آن باریک و خوشبو و خوش طعم منبت آن مواضع تاریک بین اشجار و نزد آجام و مستعمل مانند کرفس بستانی هم برگ و شاخها و بیخ آن خام و هم پخته با ماهی و غیر آن و کاه مملح نموده * طبیعت و افعال و خواص آن * ضعیفتر از کرفس بستانی آشامیدن تخم و بیخ آن با شراب مسمی یا تو مالی مدر حیض و جهت تقطیر البول و امراض بارده و لطوخ آن نیز با شراب جهت امراض بارده نافع و نیز صنفی از کرفس کبیر میباشد که کرفس طری و بیونانی صمرینیون نامند که در کوه مسمی با مانوس بهم میروند ماق آن شبیه بساق کرفس بستانی و صلب با شعبهای بسیار و برگ آن پهن ترازان و مائل بزردی و برگهای قریب بزمین آن منحنی بسوی بیرون و در برگ آن اندک رطوبتی چسبند و بدست و با اندک تندی طعم و خوشبو و چتر آن مانند چتر نبطی و شبت و تخم آن شبیه بتخم کلم و مستند بر و تند طعم و رائحه آن شبیه برائحه مر و بیخ آن حریف طیب الرائحه ولیکن حرانت آن بآن حد نیست که حنک را بگیرد و پوست بیرون آن میاه و داخل آن زرد مائل بسفیدی منبت آن حنک لایحها و زلتها * طبیعت و افعال و خواص آن * قریب بکرفس بستانی و ضعیفتر از جبلی آشامیدن تخم آن مدر بول و حیض و عرق النساء و نزول آب نافع و حمل آن مسقط جنین و برگ نمک پرورده آن حابس بطن و آشامیدن بیخ آن جهت هرفه و عمر النفس و انتصاب آن و عمر البول و نهش هوام مفید و حمل آن مسقط جنین الاورام و الجروح ضحاد آن محلل اورام بلغمیه و یسه و اورام حاره و صلبه و خراجات و چاق کنند آنها و تخم آن مسکن نفخ معده و محرک جشامسکن و وجع طحال و کرده و مثانه و مدر عرق و بول و حیض و مخرج مشیمه و جهت نرف الدم زنان نافع و جهت حمیات نیز و کرفس الماء را کرفس اجامی و نهری نامند و در کنار آب و میان آن میروید و بزرگتر از بستانی و ماق آن مجوف و سفید رنگ * طبیعت و افعال و خواص آن ضعیف ترا همه اقسام است *

* **کرکدن** * بفتح کاف و سکون را و فتح کاف و دال مهمله مشدده و نون و بذال معجمه مشدده و مخففه نیز و به تشدید

نون نیز آمده معرب از کرک فارسی است و عبری جریش و بهندی کیند نامند * ماهیت آن حیوانی است عظیم

الجنه از کاومیش بزرگتر و از فیل کوچکتر و پوست آن سیاه و چیند اروضخیم و صلب و صورت آن فی الجمله شبیه بصورت خوک و بر پیشانی آن شاخی است پائین آن عریض و سر آن باریک شبیه بکله قند و تیز و منحنی بسوی بالا و بسیار زور آور بعد یکه بر فیل غالب می آید و آنرا نیز میکشد و اکثر در بلاد حبش و نوبه و کوهستان جنکل هند و بنکاله بهم میرسد و شاخها آنچه در بلاد حبشه و نوبه بهم میرسد بلند تر و سیاه آن کمتر و اکثر ابلق از سفید و سیاه و کم جو هر چون از عرض آنرا ببرند و آنچه در بلاد هند و بنکاله بهم میرسد طول آن کمتر و اکثر میاه و بندرت در وسط بعضی خالهای سفید بانحای اشکال بهم میرسد و اهل هند آنرا با میصنعت و خواص بسیار میدانند و ظاهر اکوشت آن حلال باشد بجهت آنکه مانند بقرو ابل و غنم نشخوار که عبری جره بکسر جیم نامند و بهندی جگالی گویند میکند یعنی علفی و غذائی که خورده باشد آنرا باز گردانید و در دهان میخاید و فرو می برد و این از علامت حملت گوشت حیوان چهار پا است و از پوست آن بسبب صلابت و ضخامت سپر میسازند بسیار خوب و جوهر دار میشود و بقیصمتا علی میفرشند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن بخور شاخ آن جهت بوا میر و عمر و ولادت و گریز انیدن هوام و بدستور بخور حافران آشامیدن آب در نظر فیکه از شاخ آن ساخته باشند و بدستور پوشیدن انگشتری و زهکیر از شاخ آن جهت بواسیر و طلای پیه آن مورث مهابت در نظرها و روغن پوست آن که قطعه از آنرا در روغن کنجد اندازند و مدتی در آفتاب کدازند جهت التیام جروح و قروح عظیم النفع و گفته اند که هر مقلد ارکه از روغن آن خرج نمایند و عوض آن روغن خالص داخل نمایند نیز نفع میبخشد و اثر آن ضعیف نمیکرد

*** کرکند *** بفتح کاف و سکون را و فتح کاف و سکون نون و دال * ماهیت آن اسم فارسی سنگی است سرخ رنگ شبیه بیاقوت و بعضی گفته اند اسم لعل است بعضی سنگی را که بهندی بیکر نامند و بعضی سنگی بنفش رنگ که عبری حمینه نامند دانسته اند * افعال و خواص آن آشامیدن آن مفرح و مقوی قلب و رافع خفقان و توحش

*** کرکرهن *** بفتح د کاف و سکون و دراء مهمله و فتح هار نون لغت بربری است * ماهیت آن بخی است باریک شبیه بسنبیل رومی و بسیار مرخ در جمیع افعال مانند عاقر قرحا و لهند بعضی آنرا عاقر قرحا دانسته اند و غیر آنسمه و بعضی گفته اند بخی است باریک بغلظت شاخ ریحان شبیه به بسفایج در شکل و رنگ و سیاهی این ازان کمتر * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن جهت فالج و امراض عصب نافع و جمعی آنرا فانیان دانسته اند

*** کرکی *** بضم کاف و سکون را و کسر کاف و دوم و بالغت عربی است بفارسی کلنک و بترکی درنا و بهندی کونج بضم کاف و سکون و او و خفای نون و جیم نامند * ماهیت آن از جمله طیور بری است بلند پرواز و کنار آبها نیز میباید بهترین آن است که باز آنرا صید کرده باشد * طبیعت گوشت آن در دوم گرم و خشک * افعال و خواص آن مفتح سد و مقوی بدن و محلل قولنج المصارف بر مضم و مولد خلط غلیظ مصلح آن آنست که یکد و روز بعد از ذبح بکدازند پس با مرکه و آب و نمک طبع نمایند و با زیر حار و طبیعه داخل کنند و بعد ازان حلوی قندی بخورند و حوصله یعنی چینه دان آن حابس اسهال و آشامیدن خشک مائیده آن با آب نخود مطبوخ جهت درد کرده و مثانه مجرب و مغز سر آن رافع شکوری اکتحالا و با آب حلبه جهت تحلیل اورام ضما د از هر د آن معوطا سه روز با آب چغندر و بعد هتور سه روز تا یک هفته با آب مرزنجوش جهت لقوه مجرب بشرط آنکه در جانب مخالف در بینی کشند و در آن ایام روغن کردکان بپاشانند و بمانند و در جای تاریک بنشینند و بروشنی نگاه نکنند و اکتحال آن جهت رفع نزول آب و شبکوری و ناخنه و اثر آبله نافع و طلای آن جهت رفع

بزرگتر

بسیار مرخ

بسیار

(۷۴۱)

برص و جرب متفرح قوی الاثر و معوط مغز سر آن زهره آن از هر یک یک قیراط باروغن زنبق رافع نسیان و سفیدی موی سر و ریش با تکرار عمل و در تقویت حافظه بيمثل و بیه آن را چون بکد از زند و با سرکه عنصل بیا شامند چند روزی هم صلابت طحال را زائل کرد اند و چشم آن را چون خشک نموده سوده در چشم کشند بخوابی آورد و خصیئه آن را چون نمک سود نمایند و خشک کرد سوده با هموزن آن هر کین هو سمار و کف دریا و شکر در هم نموده در چشم کشند جهت رفع بیاض چشم مجرب گفته اند

*** کرم *** بفتح کاف و سکون را و میم لغت عربی است واحد آن کرمه و جمع آن کرمات و بیونانی اریلیا طیوم و بسریانی کبیشا حمرا و برومی دید رونا سا یا و بفارسی تاک و رز و بھندی داکهه کا چهار نامند * صاهیت آن نباتی است اکثر از قبیل نجم و بیاره و بر میچا و رخود پنچک و تنه آن قوی و شاخهای آن باریک بلند و نورسته آن با خیوط و برک آن پهن فی الجمله شبیه بپرگ خیارزه و برک عنب الثلعب بستاننی و غیر مزغب و املس و خوش طعم خصوص برک نازک نورسته آن و خوش را نچه و کل آن ریزه باریک خوشبو و زرد مائل بسفیدی و ثمر آن که عنب و بفارسی انکور و بترکی اوزم کوبند خوشه در آورد رخامی سبز عفتی و نیمرس آن ترش و با عفو صت و رسیدن آن شیرین و ملون با لوان از سفید و سرخ رنگ و سیاه و بعد رسیدن و خشک شدن زیب و بفارسی مویز و نیمرس خشک آنرا که ترش طعم است غوره مویز نامند و تخم آن مد حرج الشکل سرخ رنگ شبیه بخصیئه حیوان بسیا ز کوچک و آنرا حب العناب نامند و شاخهای نازک در ست آنرا القایف الکریم و عسالیح الکریم نیز نامند و بری و جبلی و بستانی میباشند نبات بری و جبلی آن بسیار بلند و پهن بوری زمین و اشجار و غیره نمیکرد و ثمر آن کوچکتر و کم آب تر و پوست آن ضخیم تر از بستانی میباشد و درخت بری بی ثمر دارد و تنگابن دیورز نامند و شاخهای درخت آن را مطلقا تا هر حال نمیرند و تربیت نمایند ثمر زیاد و بهتر نمیدهد و بیان عنب بتفصیل در حروف العین مع النون ذکر یافت و بهترین اجزای درخت آن عسالیح آنست و بعد از آن برک و عصاره آن * طبیعت آن در آخردوم سرد و خشک * افعال و خواص آن جالی و مجفف و قابض اعضاء اللباس و الصد روا لغذاء و النفیض آشامیدن عسالیح آن مانع صعود بخیره بد ماغ و ضما د برک و عسالیح و خیوط آن خصوصا با آرد جو جهت درد سحرار و تسکین التهاب عین و اورام حاوه آن و با آرد جو و رامک جهت تسکین التهاب معد و ابتدای ورم حاران و سائر اعضا و عصاره برک آن مقوی معد و حار و مانع قوی و قاطع قوی الدم و رافع خما و رتقلب نفس و جهت قرحه معا و اسهال صفراوی که ذر سطراریای معوی نامند خواص اینوشند و خواص بد آن حقه نمابند و نیز مک ربول و حافظ جنین از اسقاط و شربت آن که آب عسالیح آنرا با قند بقوام آورند جهت خفقان صفراوی و تحریک اشتها و دفع خما و تسکین حلت صفرا و غثیان و اسهال مواد رقیقه صفراویه نافع و بسا است که بسبب قوت جالبه که دارد با عفا اطلاق طبیعت میشود مغز سرفه مصلح آن عسل و صمغ و آب منجمد آن بسیا رجالی و یابس آشامیدن آن با شراب رافع هیزر و مخرج سنگ مثانه و ضما د آن رافع قوی با وجوب متفرح و غیر متفرح و طلائی آن باروغن زیتون سترنده موی باد و ام عمل و آب چوب آن که در حین سوختن تراوش کند رافع نائلیل و نصله و کلف و نمش و قوبا و جوب و سترنده موی خصوصا با زبیب و رما د چوب و نشاره شاخهای آن کاوی و ضما د آن با سرکه رافع بواسیر و باروغن کل سرخ و سرکه رافع بواسیر و هستی مفاصل و تعقل عصب و با بوره ارمنی جهت بردن گوشت زائد زخمها و با سرکه جهت اتوائ عصب و کزیدن هوام و انفی و سگ دیوانه و ورم عدی و کما فکر کرده آن جهت بواسیر و خوردن نیم درهم آن جهت قرحه اما معا و تفتیم حصاة و آشامیدن

(۷۴۲)

آب خاکستر آن جهت سقطه مفید و نوع بری گرم اقوی و قابض تر و شکر فیه آن بهترین اجزای آن و شدیدا لقمض آشامیدن در مثقال خشک آن قاطع نفی اللم و مقوی معدی و مانع ترش شدن طعام در آن و حابس امهال و مدربول و آشامیدن آب طبع آن بقدر رمی و پنج مثقال با قدری شکر مهمل رطوبات و ماء اصفر و ضماد آن رافع ورم چشم و سایر اوارام حاره و قلاع دهان و رادع مواد و مسکن التهاب معده و دافع قروح خبیثه و حمول آن قاطع حیض و چون آنرا در سفالی بموزاند احتمال و ذرور آن جهت درد چشم و باعسل جهت ناخنه و گوشت آن باعسل قطع خون لثه و بن دندان و رافع هستی آن و طلای آن باعسل جهت داخس و بویست آن سنونا قاطع خون لثه و بیخ انکور و سیاه بری و بیار جالی قطور مطبوخ آن بتنهائی و یا با ادیان مناسبه جهت جلای چرک گوش و رفع کرمی و آشامیدن آن با آب یا شراب جهت احتساق و امهال ماء اصفر و ثمر بری آن مقوی معدی و رافع غشایان و حموضت طعام و اسهال و در اربول و ضماد آن مانع ورم جراحات و روغن شکر فیه آن در خواص مانند روغن گل است و لطافت این ازان کمتر و با قوت قابضه و رادعه و جهت جوشش دهان و حبس عرق و قروح ما یه، مفید صنعت آن بکیرند شکر فیه آنرا و مکرر روغن زیتون اندازند و در آفتاب گذارند و هر سه روز تجدید کنند و روغن عصیر آن که با روغن کنجد یا با زیت ترتیب دهند مسخن و مسکن اوجاع اعصاب و عضلات و رافع اعیاض است

کرم دانه * بکسر کاف و سکون را و میم و فتح دال و الف و نون و هاء لغت فارسی است بعربی حب الد و دنا مند * در ماهیت آن اختلاف است بعضی ثمر مثنان دانسته و بعضی گفته اند حبیبی است سیاه و هردو طرف آن باریک و بران غشائی سفید رنگ * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن مسهل ماء اصفر و مخرج دیدان و مسخن قبل و مصفی آن از فضلات و بعضی حب نوعی از مازریون دانسته و اقوال دیگر نیز در آن وارد است و از خوردن آن خارش و ورم عارض گردد علاج آن علاج تربد خورده است

کرنب * بضم کاف و را و ضم نون و با و فتح اول و دوم و سکون سوم نیز آملیه معرب از کرم فارسی است و نیز بفارسی کلمه و با صفهائی قرصیت و بیونانی قرنبا و قرنیو و سریانی کرانبی و کرنبیا و برومی اماریس و بعربی بقلة الانصار نامند * ماهیت آن نباتی است و انواع میباشند از بیستانی و ببری و بحری و بیستانی و اتمام بسیار راحت و تقبیط قسمی از بیستانی است و در حرف القاف مع الذین ذکر یافت و قسمی معروف از بیستانی آنرا بیخ شبیه بچغندر و بویست آن خشن و همز رنگ و برک آن عریض و سطر تراز برک چغندر و رنگ آن سبزا غبر و تخم آن ریزه مدور سرخ تیره و این را بیونانی قرنبا امارس نامند و از اقسام کرنب نباتی است و نیز قسمی دیگر را بیخ شبیه بشلغم و اندک مغرطاج در طول و رنگ آن سفید و بویست آن چند ان خشونت ندارد و جرم مغز آن نازک و بیریشه و برک آن شبیه ببرک قسم اول و ازان کوچکتر و نیز قسمی دیگر میباشد که از بیخ آن ساقی میرود و قدری از زمین بلند شده بران گرمی شبیه بشلغم سبز کمرنگ منعقد میگردد و بر بالای آن نیز ساق تا بند و شیر بلند میباشد و در انتهای ساق آن برکها فی الجمله شبیه بصنف دوم و ما کول و مستعمل کرده آنست نه بیخ آن که در زمین است و نیز قسمی دیگر میباشد که از بیخ آن برکها میرود فی الجمله شبیه ببرک قسم اول و برکهای بیرونی آن ازان بزرگتر و اندرون کوچکتر و در وسط آن از بیخ آن ساقهای کوتاه نازک بقدر دروزه انکشت روئیده و بر سر آنها قبههای سفید و همه بوم پیوسته و در بین هر یک قبه برکی باریک کوچک و عدوتیها ده تا پانزده و این را کل کلم نامند و مستعمل و ما کول شاخها و قبه نازک آنست نه بیخ آن و این از همه انواع نازکتر و لطیفتر میباشد و با لجمه اصناف آن از شامی و هندی و موصلی و اندلسی و غیرها مختلف میباشد در شکل و از مطلق آن مراد بیستانی

کرم دانه

کرنب

(۷۶۳)

است و بهترین اقسام آن نازک بپوشیده تازه آنست * طبیعت اقسام بستانی آن مرکب القوی و در اول کرم و در دوم خشک و بیخ آن اربط از برک آن و بری آن کرم تر و خشکتر از بستانی * افعال و خواص آن منضج و ملین و مجفف خصوصا چون طبع دهند و آب اول آنرا بریزند و غل ائیت آن اندک و از عس اربط و چون با گوشت فربه و مرغ جوان طبع دهند جید الغل میگرداند اعضا الراس آشامیدن آب بیخ آن و تخم آن مانع صعود بخیره بد ماغ و مسکن صداع و رافع ظلمت بصر و مستی و مهرا بختن آن قابض و رافع خمار و ارتعاش و منوم و مقوی ضعف بصر و معوط عصاره آن منقی دماغ و منوم و مجفف لسان اعضا الصدر آشامیدن طبع آن و خوردن مهرا بختن آن رافع سرفه مزمن و درم حجاب را حشا و آشامیدن هر روز یک ارقبه آن صاف کنند و آواز و رافع کفرتکی آن و وجع طحال و بد ستور چون مضغ نمایند و آب آنرا بسکن جهت صوت منقطع نافع و غیره بصار و آن و با طبع آن بار و غن کتجد رافع خناق اعضا الغل و المفض بطبی الهضم نفاخ خصوصا لجه در تابستان روئید باشد و مصلح آن با آب و نمک ردی تر و خوردن برگ تازه آن با حرکت رافع و درم طحال و آشامیدن آب مطبوخ آن مد ربول و حیض و آشامیدن تخم آن محرک باه و با ترمس قاتل دیدان و حمل تخم آن بعد از جماع مفید منی و آشامیدن خاکستر بیخ آن مفتت حصاة و آشامیدن عصاره آن با ایرسا و نظرون مسهل بطن و حمل کل آن مدر حیض و قاتل جنین خصوصا با آرد شیلم السموم آشامیدن عصاره آن با شراب جهت لسع افعی و سک دیوانه کزبله و تخم کرم مصری از جمله اجزای تریاقات است الا ورام و البثور و القروح و الجروح ضما انواع نلئه آن منضج و صلابت و برک کرم بری یا بستانی بسیار نرم کوفته بتنهائی و یا با آرد جو محلل او رام حاره بارده باغمیه و حمزه و شری و سرطان و با نمک جهت نارفاهی و با زاج و سرکه جهت برص و جرب و با سفید تخم مرغ جهت سوختگی آتش و جرب متفروح و با سرکه و حلبه جهت زخه های عمیق و منع انتشار آنها و سوختن آن بغایت مجفف و رافع سعفه و مانع روئیدن موی و با پیله خوک و امثال آن جهت خنازیر و جراحات صلبه و دبيلات و با سفید تخم مرغ جهت سوختگی آتش آلات المفاصل ضما و برک آن جهت رعشه و با آرد حلبه و سرکه جهت اوجاع مفاصل و تقرص و نظول طبع آن جهت اوجاع مفاصل و تخم آن درد و کرم و خشک و مبهی و کشنده کرم معده و طلاهی آن رافع کلف و نمش مقد ار شربت آن دو مثقال المضار منخر و مولد مواد و ردی الغل و اکثر آن با عس دیدن خوا بهای ردی و کلم بری در شکل شبیه به بستانی و سفید تر از آن و برک آن از آن کوچکتر و با زغب و تلخ و دوائیت بر آن غالب تر از غذائیت و بعد طبع با آب انار تلخی آن زائل میگردد و تخم آن شبیه بفلغل سفید * طبیعت آن در موم کرم و خشک * افعال و خواص آن بسیار عالی و محلل و ملین و مسهل خصوصا که با گوشت فربه طبع یافته باشد طبع خفیفی و چون در مرتبه و با زیاد طبع یافته باشد میباید مسکن بطن و آشامیدن بیخ و تخم آن بعد در درم رافع سم افعی و تخم آن بغایت محرک باه و کلم بحری برک آن دراز و بیخ آن مرغ شبیه ببرک زراوند و با اندک یتو عیسا و لمن مانند برک لبلاب و طعم آن شور و با تلخی و خوردن این جائز نیست و در ضما دات محله مستعمل و دو مثقال از تخم آن در کشتن حب القرع بسیار مؤثر است

* **کرونده** * بفتح کف و را رخفای و او نون و فتح نون و دال و هالغت مند اسمها و بجای ما الف نیز می نویسند * ماهیت آن ثمر مندی است درخت آن فی الجملة شبیه بد رخت لیمو و خار دارد و برک آن بعضی بزرگ اندک پهن طولانی و بعضی کوچکتر و طول آن اندک کمتر و امس غیر مشرف و بیزغب و خارهای آن بر کوه های شاخه های آن و هر اکثر آنها در شعبه و گل آن مرغ رنگ مائل بسفیدی و ریزه و با عفو صفت و ثمر آن شبیه به بیشوق و کوچک بقدر عناب کوچک مد و راندک

کرونده

(۷۴۴)

هلواني و بايصوصيت و د و نوع ميباشد صفيق و مبرز و سفيد آن لطيفتر و د رخامي و كوچكي سبز و ترش با عفو صحت بسيار و هر چنگ و روبرزي مياورد عفو صحت آن كمتر و ترشي آن زياده قريب بنصف آن سرخ ميكرد و در سيله آن بنگش و چاشنييدار و تخم آن د و عد دويا سه عدد و اندك پهن و سفيد و نرم كه خائيد و ميكرد و د و خام آنرا مقشر نموده و تخم بر آورد و در قلايا و غيره داخل مينمايند و اگر چاشنييدار خواهند قلدي شيريني داخل مينمايند و مخلل و مربي و شربت از آن ميسازند و بخته آنرا اين قسم مخخورند و با شربت ميسازند و نوع صبر آن در خامي مبرز و نيم رس آن مبرز و سرخ تيره و بخته آن سياه و در باقي امور شبیه بقسم صفيق و ظاهر نوعي از زغال باشد كه قرانيا نامند و در ملك همد و بتكاله بكين هيات ميشد و باشد * طبيعت آن سرد و تر و با قوت قابضه و بعضی گرم دانسته اند * افعال و خواص آن خام آن مولد بلغم و ثقیل و نفاخ و حابس بطن و بخته آن مسكن صغرا و تشنگي و مشهي طعام و حابس امهال و نفوق خشك آن نيز جهت امراض مذكوره نافع *

كرويا * بضم كاف و را و سكون و او و فتح يا و الف ممدوده و مقصوره نيز و بفتح كاف و را و سكون و او و نيز آمد و معرب كرا و ياي بطيني و با كرا و ي سر ياني است و بيروناني از حسيون و بمر ياني كرا و ي و برومي فاد و روني و بعربي تغده و تقرد و كمون رومي و بعضی كرنباد و كرنفا و بغارهي كرويه و زيره رومي و شاه زيره نامند و د يسقوريد و ص قار و انا هيد * ماهيت آن تخم نباتي است بستاني و بوي ميباشد نبات بستاني آن بقدر يكذرع و برگ آن شبیه ببرك شبت و چتر آن نيز شبیه بچتر آن و گل آن صفيق رنگ و تخم آن شبیه بزيره صفيق و از آن بلند تر و مائل بزودي و با حلت و تلخی و بيخ آن شبیه بيخ زردك و ما كولد آنرا بخته مخخورند و بوي آن قرد مانا است و كل آن صفيق مائل بكبودي و در باقي صفاه مانند بستاني و شمع هلي كيلاني شارح قانون گفته برگ بستاني آن شبیه ببرك شبت و مائل بعياهي و تخم آن باريك و بوي آن شبیه ببا بونه و شاخه های آن باريك مابين مرخي و نيلي و كل آن سرخ شبیه بگل كفنيز و قوت تخم و بيخ آن شبیه بانيمون و از مطلق آن مراد بستاني است و مستعمل و قوت آن تاسه مال ميماند * طبيعت آن گرم و خشك در دم و بعضی خشك در صوم گفته اند * افعال و خواص آن ضعيفتر از قرد مانا و ملطف و محلل رباح و نفخ و قابض طبع و مصلح اغذيه نفاخه اعضاء الراس مانع صعود بخاريد ماغ العين اکتحال آن با عفا حلت بصر و از جمله اجزای ادويه عين است و اكثر آن مضغ بصر اعضاء الصدر جهت ضيق النفس و خفقان بارد و فواق ريحي اعضاء الغذاء معجن معد و محرک آروغ و اشتها و مانع تخمه و ترش شدن غذا در معد و وقعي و مغص و محلل بلغم و مدر بول و دفع درد معد و مغص و رباح كرده و مثانه و مقوي بدن و فربه كننده آن و قاطع مني و قاتل ديدان و حسب القرع و مخرج آن و سه درم آن بايك اوقيه روغن زيتون تا يكهفته جهت استسقاء در سر كه پورده آن موافق محرورين و آشاميدن طبيخ نبات و تخم آن مسكن مغص و مدر بول و قاطع مني و قاتل ديدان و جلوس در طبيخ آن جهت ارجاع رحم و ضماد مسرق تخم آن جهت قلع بواهير و بخته مقدار شربت آن تا پنج درم و مضر نه مصلح آن هسل و صعتر و مضر كرده و مصلح آن كثيرا بدل آن قرد مانا و انيمون و زيره *

كرويا * بفتح كاف و كسورا و سكون يا و فتح لام و الف و بعضي بجای الف ها مينويسند * ماهيت آن ثمر نباتي است هندی شبیه بقنا و بر مجاور خود مي پيچد و برگ آن شبیه ببرك قنا و هندی و انه بي زغب و كوچكتر از برگ قنا و هندی و انه و كل آن زرد و ثمر آن بقدر رغبيا و كوچكي و خاردار با خارهای نرم و طعم آن بسيار تلخ و تخم آن في الجمله شبیه بتخم كد و وازان كوچك تر و خشن و تلخ و ثمر آن در خامي مبرز و بعد رسيدن زرد ميكرد و در كمانيكه آنرا قنأ الحمار دانسته اند محض كوهماست

(۷۴۶)

و جرب و حکله و با آرد جو محلل خنازیر و او را مصلبه و با آرد باقلا راع خنازیر و امثال آن و چون مرغ را با آب کشنیز باروغن کل بسا بند و بر مرطاب متفرح و غیر متفرح بمالند دفع نماید و مجرب مقدار شربت از آب آن تا یک اوقیه و از جرم آن دوا و قیه بدل آن برک خشخاش و گاه و تخم آن که جلجلان و کشنیز عبارات از آن است * طبیعت آن تا در روم مرد و خشک * افعال و خواص آن اعضاء الراس و القلب و الغذاء مفرح و مقوی دماغ و قلب و مانع صعود ابخره بدماغ و رافع خفقان و رموا من حار و مقوی معده و حابس اعمال و جریان منی و قروح مجاری بول و آشامیدن شیر آن و یا نقوع آن جهت اسهال د موی و هیضه نیز مخصوص بود اده آن و رافع خفقان و با میبختج مولد منی و مسقط کرم معده و مانع تکون آن و خائیدن آن رافع بوی شراب و مرعت ممتی و شربت آن جهت مدرود و ارومغ ممتی شراب و سفوف در هر که خیسای نیده آن نیز همین خاصیت دارد و ضد آن جهت درد مر حار و یا صندل و انیسون جهت تقویت معده و رفع آروغ و با میبختج مولد منی و مسقط کرم معده و مانع تکون آن و با عمل و روغن زیتون جهت شرم و نارغلامی و امثال آن و ذرور آن قاطع خون جراحات مقدار شربها آن از پنجدرم تا یک اوقیه بدل آن تخم گاه و خشخاش المصار زیاد آن تا چهار اوقیه از آب تروتاز آن مورث نسیمان و اختلال ذهن و عد روهابت و بحة الصوت و تقلیل منی و ضعف باه و ممکن نعوظ و تقلیل حیض و آمدن بوی کزبره از بدن شارب آن علاج آن بعد از تنقیه بقی و اسهال خوردن زرده تخم مرغ نیم برشت با فلغل و نمک و آب گوشت مرغ فربه است بتنهائی و یا با دارچینی و مضمرا حب رب و رفیق النفس مصلح آن تخم نیم برشت و شراب و کنجبین مفرجلی است *

* کزبره الثعلب * ماهیت آن غافقی گفته نباتی است باخیوط باریک و پریشان و پهن بروی زمین و رنگ آن مائل بمرخی برنگ خون و برک آن کوچک برد و جانب شاخهای آن و مشرف بشرفهای نزدیک بهم و مائل بسبزی و سیاه می رساق آن ایستاده و مدور و بر اطراف آن سر مابعد را نکشت ابهام صنوبری شکل و بران کلبی باریک سرخ رنگ و تخم آن باریک منبت آن کوفستاتها * طبیعت آن گرم و خشک و سرد و خشک نیز گفته اند * افعال و خواص آن اکتحال عصاره آن با شکر جهت حدت قوت با صره و جلای غشاوه و خوردن جگر تمس بریان که بران برک خشک آنرا سوده پاشیده باشند جهت شبکوری گفته اند نبات آن خنازیر را نافع است المصار از آشامیدن آب نقرغ آن حالتی شبیه بسکر عارض میگردد باختناق و خشونت حلق و مینه و علامت آن آمدن بوی کزبره است از بدن شارب آن علاج آن قی نمودن بطبیخ شبت و زیت و آشامیدن روغن و رب عنب است بعد از آن و بعد از تنقیه بقی و اسهال خوردن زرده تخم مرغ نیم برشت با فلغل و نمک و آب گوشت مرغ فربه است بتنهائی و یا با دارچینی *

* کزوان * بفتح کاف و مکون زار فتح و او والف و نوک لغت فارسی است بعربی بقله اترجیه بجهت مشابهت را بحد برک آن با اترج و بقله فلغلیه نیز برای مشابهت حدت طعم آن با فلغل نامند * ماهیت آن گفته اند معروف ببا در نجویه است نزد اطبا و شیخ ابن بیطار گفته غیر آنست و آنرا باد رنجبویه نیز نامند نباتی است خوشبو برک آن از زمین میروید بدون ماق شبیه ببرک جرجیر و مائل بمبزی و مر آن ملدور و پائین آن اندک مشرف و طعم و رائحه آن شبیه بپوست اترج و با عطریست عجیبی * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن مفرح و مطیب نفس و مقوی قلب رفواد یعنی فم معده و رافع هموم و خفقان بارد و دافع هموم بارده خصوص مقرب و مخن بدن بکمال تسخین مضر محرورین و اکثار آن مصدع و محدث حرقة البول مصلح آن آشامیدن مکنجبین و ربوب بارده و امثال اینها است *

کزبره الثعلب

کزوان

(۷۴۷)

کزنکبین * بفتح کاف و زاء سکون نون و فتح کاف و کسر باء موحد و یاء مثناة تحتاً بیه نون * ماهیت آن شبیه است که برد رخت کز و ساثر اشجار می نشیند و مانند ترنجبین منعقد می گردد و آنچه بر درخت بید منعقد میگردد لطف است از آنچه بر درخت کز و باوط منعقد می گردد و بهترین آن صاف سفید شفاف بزرگدانه آنست که مخلوط بپرگ و خاشاک نباشد * طبیعت آن در اول گرم و در خشکی معتدل * افعال و خواص آن جانی و با قوت مسهله اعضاء الراس و الصدر منقی دماغ و ریاح غلیظه آن وجهت نزلات و تقویت اعضاء تنفس و آلات غذ او ملین سینه و صوت و رفع خشونت آن و ضیق النفس و هرقه حار و بار در طب و مرطوبی مزاج را نافع مقار شربت آن از هفت درم تا بیست درم است

قصه لکاف مع السمن المهملة *

کسب * بضم کاف و سکون سین و باء موحد لغت عربی است و نیز عربی التمه و بغاری کنجاره و کشتور و بشیرازی خوره و بهندی کهلی نامند * ماهیت آن ثقل چیزها است که از آنها روغن گرفته باشند مانند حبوب و لبوب و بزور و غیرها و از مطلق آن مراد ثقل دهن کنجد است و بعضی گفته اند جرم آنست که در آن مطلق دهنیت نماند * باشد * طبیعت آن و افعال و خواص آن ثقل هر چیز در طی ذکر آن مذکور شد و میشود انشاء الله تعالی و بالجمله بسیار ثقیل و ردی از غذاه و مولد نفخ و ریاح و حله است و از خوردن کسب خروغ هیضه عارض میگردد علاج آن ترید خورده است *

کستی * بکاف تازی در بنکاله عنب الثعلب است *

کسموقا * بفتح کاف و سکون سین و ضم میم و هلون و وفتح قاف و الف و کسموقا بکسر میم و ضم یاء مثناة تحتاً بیه و سکون و او نیز آمده اسم نبطی است * ماهیت آن شیخ ابن بیطار نوشته غافقی گفته که مسعودی در کتاب صوم بیان نموده که آن حشیشی است منبسط بر روی زمین مد و رطوبت آن بقدریک فترکه طول مابین انگشت مابه و ابهام است برک آن شبیه بهرک مرزنجوش طعم آن لزج شبیه بطعم نبق کوچک عفص و آنرا خشک کرده نگاه میدارند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن عند الحاجة در آب مالید و بعقرب کزید و میخورانند در حال تسکین مینماید *

کسول * بضم کاف و سین و سکون و او و لام * ماهیت آن ابن تلمیذ تصریح نموده که آن شری است بقدر آنکشتی و در رنگ و شکل شبیه بخیارشند بر اندک عریض و تخم آن بقدر خیارشمر منبت آن بلاد روم * طبیعت آن سرد و خشک و بیماریا قبض * افعال و خواص آن آشامیدن بکدرم آن قاطع خون و اسهال دموی و ذرور آن در رفع نرف اندم جراحات بیدل است

کسوندی * بفتح کاف و ضم سین و سکون و او و نون و کسر دال و یا و کسونجی بجیم بجای دال نیز آمده لغت هندی است * ماهیت آن نباتی است هندی تابیک قامت انسان و زیاد نیز و شاخهای آن انبوه و مائل به بنفشی و برک آن شبیه بهرک منامکی و حله و کل آن زرد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن جهت دفع سمیت سموم مشروبه و تعدیل فساد اخلاط و سعال نافع و خوراندن آن بد و اب جهت هرقه آنها که کنار نامند مغید و چون قدری از بیخ نوع مابه آن که بصدی کالی کسوندی نامند با چند دانه فلفل نرم سوده حبوب ساخته بمار کزید بخوراندند شفا یابد و ضد آب بیخ تازه آن با صندل جهت قویا نافع است

کسیرو * بفتح کاف و کسر سین و سکون یاء مثناة تحتاً بیه و ضم راء و او و انت هندی است * ماهیت آن بیخ نباتی است هندی که در غل پرها که بهندی تالاب نامند و آبهای ایستاده میروید و از نبات آن بوریا میبافتند و بیخ آن که کسیرو است

کزنکبین

کسب

کستی

کسموقا

کسول

کسوندی

(۷۴۸)

مد و ریقل رجزبوا و بوضت آن میا به بعضی اندک مائل بمرخی باریشهای بهیار باریک سیاه و مغز آن سفید شیرین لذیذ خوش رائحه و گفته اند بیخ نوعی از بردی است * طبیعت آن مرکب القوی و سرد و تدرد و م با اندک حرارتی * افعال و خواص آن با تریا قیمت و قوت قابضه جهت تقویت قلب و خفقان و رفع هیضه شدید بعد آنکه قوی و اسهال بسیار شده باشد نه در اول حال و دافع اسهال صفراوی و دموی و سرداوی و عوزش اعضا و سموم مشروب و به و ملک و غه و طاعون را مفید شربا و طلاء و گفته اند حمیات صفراویه و دمویه را نافع است

* گسیلی و گسیله * بفتح کاف و کسر مین و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح لام و الف مقصوره و یا وها بجای آن در لغت دوم اهم نبطی است * ماهیت آن چوب نباتی است شبیه بروناس و با چمپند کی و میامی و مرخی بران غالب و تخم آن شبیه بحب الرشاد و کوبند پوست درختی است در شکل شبیه بسایخه سیاه و در طعم بدان مشا بهت ندارد * طبیعت آن در دم گرم و در اول خشک * افعال و خواص آن سنون آن مسکن درد دندان و رافع تحرک آن و آشامیدن آن مقوی معده و احشا و مفتح مد و رحم و کرده و مد و بول و حیض و جالی کرده و مثانه و کشند کرم معده و نیکو کنند رنگ رخسار و در فربه نمودن بدن بهتر از انزروت و جهت صاحبان بلغم و رطوبت نافع مقد ار شربت آن از مد و دم تا پنج درم مضر نه مصلح آن کثیر است

* گشت برکشت * بفتح کاف و سکون شین و تاء مثناة فوقانیه و فتح باء موحد و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون شین معجمه و تاء مثناة فوقانیه لغت فارسی است بعربی بمعنی التواء بر التواء بکسر همد و کاف نیز آمده بمعنی زرع بر زرع و بعضی آنرا مواد السند و بعضی مواد الهند و بعضی مواد الاکراه و بفارهی بچیک و اهل شبانکاره فارس بچور بیونانی فناغوس و برومی بروطوس و بهندی بهیلی و نواب معتمد الملوک قدس سره نوشته اند یحتمل که دوائی باشد که بهندی مرور سینکه نامند * ماهیت آن گیاهی است مانند ریسمان باریک بهم بچپید * بعضی بوبعضی و اکثر عد آنها پنج می باشد از یک بیخ رسته و رنگ آن مائل به میامی و زردی و طعمی غالب ندارد و کل آن یک عدد شبیه بکل حب النیل و سفید رنگ و بعضی مائل بمرخی و برک آن شبیه بد نباته عقرب و بهترین آن مندی تازه مائل به میامی و زردی آنست و بعضی آنرا بد شکان دانسته اند و اصح آنست که غیر آنست و در قوت مانند آن * طبیعت آن در اول گرم و در آخر آن خشک و در دم گرم و خشک نیز گفته اند * افعال و خواص آن محلل و ملطف و مسهل بلغم غلیظ و قاطع باه و شیر و ضماد آن جهت اورام بارده و قوبا و جرب نافع مصلح آن در قطع باه و شیر حب الصنوبر مقد ار شربت آن یک درم بدل آن صبر است

* کشمش * بکسر کاف و سکون د و شین معجمه در میان مردم میم مکسوره اسم فارسی زیب بید انه است معرب آن قشمش بقاف بجای کاف بهترین آن سبز شیرین بالیده بزرگد انه تازه آنست * طبیعت آن در دم گرم و در اول خشک * افعال و خواص آن با قوت مسهله و مبهی است و باقی خواص آن در زبیب مذکور شد

* کشوت * بضم کاف و شین معجمه و سکون و او و تاء مثله و اکثوت نیز آمده لغت عربی است و بعضی گفته اند معربه است و کشوتان نیز کوفند و بیونانی بشو و طوس و بحرانی و نا و رعبانیز و برومی کشورین و بفارسی برش و بهندی امل بیل و اکاس بیل و امر لته نیز نامند و گفته اند که بفارسی زجمول نامند و گفته اند که زجمول نام تخم کشوت است * ماهیت آن گیاهی است مانند ریسمان باریک و بی برک و ساق آن مائل به زردی و تیر کی که هر خارها و گیاه می تند و کل آن ریزه

گیاهان دارویی

گیاهان دارویی

گیاهان دارویی

گیاهان دارویی

(۷۴۹)

ریزه مائل بسفیدی و تخم آن کوچکتر از تخم ترب و مائل بتد و پرورنک آن هر خ مائل بزردی و بعضی زرد مائل بسفید و
 و تخم آن کوچکتر از تخم قرب و مائل بتد و پرورنک آن هر خ مائل بزردی و بعضی زرد مائل بسفید و بهترین آن تازه زرد
 قلع طعم آنست و قوت آن تا سه سال باقی میماند * طبیعت آن در اول گرم و در دم خشک و باقوای متضاده * افعال و خواص
 آن ملطف و مفتح و مخرج فضول لطیفه از عروق و منقعی آنها از اخلاط فاسده اعضاء الغذاء و النفیض مفتح مد معد و کبد
 و احشا و منقعی اوخ از شکم و عروق و ملین طبع و منقعی بدن و جهت ربع و خناق و مغص و ضعف معد و جگر و پرزوتیه های
 کهنه و تحلیل ریاخ وادرار بول و حیض و شیر و عرق و تنقیه رحم آشامیدن آن با هر که مسکن فواق و قابض و حابس نزف الدم
 و سیلان خون رحم و آب آن عجیب النفع است از برای یرقان و عصاره بری آن را چون در شراب اندازند و بیاغمانند مقوی
 معد و ضعیفه است و آشامیدن آب آن با سنگنجبین مسهل صغرا و مطبوخ آن در تغذیم و خیسانید و آن در اسهال قویتر مقدار
 شربت از آب آن دواوقیه و از جوم آن در مطبوخ پانزده گرم و مغزی مصلح آن کثیر از تخم آن در افعال مذکوره قویتر از سایر
 اجزای آن و بوداده آن در تقویت معد و قبض و حبس و نزف الدم اعضاء باطنی و سیلان رحم اقوی از غیر بوداده
 آن و ضمنا - آن جهت جوب و نقرس نافع مقلد از شربت آن دودرم کوبند مضررته مصلح آن کاسنی و مضرطحال و مصلح آن
 سنگنجبین و بدل آن بادروج و رثلک آن افسنتین است * فصل - ل الكاف مع العین المهملة

* **كعب** * بفتح کاف و سکون عین و باء موحد لغت عربی است بغارسی غاب و شتالنگ نامند جمع آن کعب و کعب
 آمده * ماهیت آن استخوان متصل بساق است بهترین آن کعب کا و خووک است و خواص کعب خووک مذکور شد و کعب
 بقرمحرق جهت سپرز و تقویت باه و باعسل جهت تفویح دل و تقویت جگر نافع مقلد از شربت آن تا سه مثقال اکتحال آن
 مقوی با صره و سنون آن مقوی دندان و ضمنا در آن رافع برص است

* **كکک** * بفتح کاف و سکون عین و کاف معرب کاک فارسی است * ماهیت آن بعضی گفته اند نوعی نانی است که بغارسی
 کلبچه نامند و بعضی کوبند نان دو آتشه است و بعضی کوبند نان طابق و بعضی نان ها بون که خشک نان نامند و بالجمله
 نان خشک دو آتشه که توان کوبید و آرد نمود * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن حابس بطن و مجفف
 و طویبات آن و صاحبان قولنج را مضر و داخل بعضی اقواص نموده میشود * فصل - ل الكاف مع الفاء *

* **كف** * لغت عربی است * ماهیت آن نباتی است بقدر زرعی و برک آن مستند بر بقدر برک مورد و بیخ آن
 خشبی و ظاهر آن مابین گیاه می وزردی و باطن آن هر خ و تخم آن از تخم کافشه باریکتر و بعضی گیاه بهمن سرخ دانسته اند
 * طبیعت آن در اول گرم و خشک * افعال و خواص آن رافع خفقان و محلل ریاخ و مقوی جگر و در جمیع افعال قائم
 مقام بهمن سرخ است مقلد از شربت آن یک مثقال

* **كفی الضبع** * بفتح کاف و تشدید و الف و لام و فتح ضا د معجمه و ضم باء موحد و عین موهله و بعین بجای ضا د نیز
 آمده لغت عربی است * ماهیت آن غافقی گفته نباتی است ربیعی از چند روز پیش نمی ماند و کم برک و برکهای آن
 مدور و متشقق و بقدر برک کرفس و بر روی زمین مفروش و شاخهای آن باریک مزغب و منبسط بر روی زمین و زرد رنگ
 و شاخهای بسیار از یک بیخ میروید و کل آن زرد طلایی و سفید نیز میباشد و بیخ آن مانند بیخ خربق و باحدت بسیار منبت
 آن قریب آبها و زمینهای نمناک و گفته اند نوعی از کبکچ است و بعضی خود آن دانسته اند * طبیعت آن در دم گرم

کف الضبع

(۷۵۰)

وخشک * افعال و خواص آن ملطف و مقطع و جالی و محلل استحال آن رافع بیاض ذرور آن رافع تآلیل و خورنده

گوشت زائد و رویاننده گوشت صحیح و منقی جراحات و قروح را نافع

* **کف الهمر** * بکسرهما و راء مهمله مشدده لغت عربی است * ماهیت آن نباتی است بقدر ریشی و شاخه‌های ریزه

و بر هر شاخه سه چهار برک مستدیر متشقق و ملصق بزمین و کل آن زرد براق خوشبو و با عطریت و بیخ آن بقدر رزیتونی

با شعبهای بسیار در اول پایزمیر وید و گفته اند ملحق بکف الضبع است * طبیعت و افعال و خواص آن مانند آن

فرزجه آن معین بر حمل و ذرور آن جهت قروح خبیثه و ضما د آن با عمل قانع تآلیل است

* **کف المریم** * لغت عربی است و آنرا کف عایشه و بهندی متها جور نامند در ماهیت آن اختلاف است بعضی

گفته اند اصابع الصغیر در عراق شجره را بدین اسم نامند و در مغرب بنطافلون را ابو العباس حافظ در کتاب رطله

مصرقیه گفته نباتی است که آنرا کف مریم حجازی نامند * ماهیت آن نباتی است منبسط بر روی زمین با شاخه‌های

صلب و بقدر ریشی و برک آن مائل با ستداره و مجعد و با اندک زغب و اندک قبضی و بسیار سبز و کل آن با ریک مائل

بزردی و بقدر رکل رطله و چون آن ریخته شود کل زرد صلبی بهر سرد پس برکهای آن ریخته و شاخه‌های آن پیچیده گردد

شبهه با نکستان پیچیده و بر گردد بسوی شکلی که متعارف است نزد مردم * طبیعت و افعال و خواص آن قریب

ببنطافلون است و در حروف الباء مع النون ذکر یافت *

* **کفوری** * بضم کاف و فتح فاء و راء مشدده و الف مقصوره و بفتح و بکسر کاف و بضم فاء و بکسر آن نیز آمده لغت عربی است

و بیونانی قیقس و بغارسی غنچه خرما و کاردالی و بشیرازی نارونه خرما نامند * ماهیت آن غلاف شکوفه نخل است که

هنوز نشکفته و از آن خوشه بر نیامده باشد و بعضی پوست غلاف و شکوفه و گردن آن را که کافور النخل و دقیق النخل و کفن نامند هر سه

دانسته اند و بعضی پوست فقط و بعضی خوشه شکوفه آن که طلع نامند و بعضی کافور آن یعنی گرد آن را گفته اند و بالجمله بهترین

آن تازه خوشبوی ماخوذ از نخل نراست و چون کهنه گردد هر خ شود و بو و قوت از آن زائل شود * طبیعت آن در آخر

دوم گرم و خشک و با حرارت کمی و برودت بسیاری نیز گفته اند * افعال و خواص آن مفرح و مقوی قوی و ارواح

قلبی و دماغی و رگبندی الغم سنون آن مقوی لته و رافع اكله و قروح خبیثه و بدستور ذرور آن جهت اكله و قروح ساعیه مائری

اعضاء الغذاء و اللغض آشامیدن و منتقال از سفوف آن قاطع امهال و طبع آن قابض و نیم رطل نیم کوفته آن که با یک رطل

آب بچوشانند تا بنصف رسد و صاف کرده با هموزن آن شکر بقوام آورند جهت تقویت معدّه و بیضه و ضعف احشای و منع

انصباب مواد بمعدّه و رحم و درد کرده و مثانه مفید و ضما د آن مقوی معدّه و مفاصل و قاطع امهال و با موم و راتینج رافع

جرب بشرط آنکه چند روز بر آن بکند و غبار بسیار نرمی که غیر کفن در آن بهم میرسد در جمیع افعال قویتر از کفن و

بغایت مقوی معدّه و رافع نرف الدم و سحج و قروح عفنه باطنیه و اسهال است و عرق آن که مانند کلاب کیرند با عطریت

و قابض و مقوی القلب و معدّه و رافع خفقان و اسهال رطوبی و سحج و دهن آن که بعد از رسیدن طلع نیم کوفته و با مساری

آن روغن زیتون در هم کرده سه چهار روز حرکت دهند پس صاف نموده در شیشه کنند و سر آنرا بند نمایند و بکار برند

* **طبیعت آن سرد و خشک** * افعال و خواص آن رافع درد سرحا و رقرحه امعا و قابض بطن و خابس عرق و مقوی

موی و مانع سقوط آنست * فصل الکاف مع الکاف *

کف الهمر

کف المریم

کفوری

(۷۵۱)

ککرویل

*** ککرویل *** بد و کاف اول مفتوح و دروم ساکن و ضم راء مهمله و سکون و اوولام * ماهیت آن ثمر نباتی است مندی و در بنکاله هم میشود از قبیل نجم و بیاره و بر مجاور خود می پیچد برک آن شبیه برک خیارزه و ثمر آن اندک طولانی خار دارد رخامی سبز و بعد رسیدن زرد و سرخ میگرد و تخم آن زرد رنگ و آنرا اهل هند ورق نازک بریده بخته و باروغن بریان کرده بخورند بتهائی و یا با کوشت لذیذ میشود * طبیعت آن مائل باعتدال و با اندک رطوبتی * **افعال و خواص** ان جهت سرفه و در دشتش و بدن و تپهای که نه نافع **امراض** نفاخ و بطبع الهضم ضما دبیح آن با آب بریخ موی و بستن سر بپارچه مقوی موی و مانع اسقاط و دراز کنندة آنست و داء الثعلب زانیز مفید *

ککرونده

*** ککرونده *** بد و کاف اول مفتوح و دروم ساکن و ضم راء مهمله و سکون و اووونون و فتح دال مهمله و هالغت مندی است کویند کاذر یوس است * ماهیت آن نباتی است تا بد و ذرع و شاخهای بسیار متراکم از یک بیخ رسته و برک آن طولانی مشرف فی الجمله شبیه برک کاسنی و از آن بزرگتر و کوبه الراحه بازغب نرمی و رنگ آن تیره و طعمی غالب ندارد و باندک عفوصت و کل آن زرد ریزه و تخم آن سیاه باریک و تخم آن در غلافی شبیه بکوزه شقائق و خیاره دارد و بیخ آن باریک و مفید و بی طعمی غالب * طبیعت آن در دروم گرم و خشک * **افعال و خواص** ان مفتوح و محلل اعضاء الراس عصاره بیخ آن جهت اهو که مرضی است در بنکاله در بینی مردم میشود و علامت آن تپ شدید و ثقل سر و در اعضا خصوصا کردن و شانه و گمرش با وسعوظا نافع و قطور آب برک آن جهت رمد شدید و وور دبیخ که از آب آن چشم را پر کنند و بعد از ساعتی بریزند و باز تکرار نمایند در سه روز و زود زائل شود اعضاء الغذا آشا میدان آب برک آن جهت استسقا و بوا میر و اخراج کرم حکم و بد ستر بخته آن و طلای آب آن بر مقعد جهت بوا میر السموم جمیع اجزای آن جهت اخراج کرم شکم و سک دیوانه کزیده نافع و آشا میدان بیخ آن که نرم سوده و بقدر فلفلی حب بندند سه حب آن حابس اسهال مزمن و هیضه است و لیکن در وائل هیضه خوب نیست بلکه در و اخر که اسهال بسیار شود و وضعف غالب گردد و بدن نقایافته باشد و باید که در وسط تابستان نبات آنرا بتمامه اخذ نمایند و خشک کنند و عند الحاجة سوده با عسل بخورند و در و انتقال از تخم آن با عسل از ریشه آن سه مشقال با شیر جهت رفع سم کلب بقی نافع الخواص چون فولاد را براده نموده در آب آن ریزند و با قتاب تند گذارند همه آنرا مکس سازد و مکس آن جهت استسقا را کثرا امراض بارده عظیم النفع است * **فصل الکاف مع اللام ***

ککلب

*** ککلب *** بفتح کاف و سکون لام و باء موحد لغت عربی است و جمع آن کلاب و کلب و کالب و کلیب آمده و مونت آن کلبه و بفارمی حک و بتروکی آیت و بهندی کته و ماده آنرا اسک ماده و بهندی کتی و کتیه نامند * ماهیت آن حیوانی است درنده و شدید الریاضه و با وفا و شعور و صفات حمیده و ذمیمه و معروف و در همه بلاد بهم میرسد و تمام شب بیدار میباشد برای پاسبانی و روز میخوابد و آنرا اجناس بسیار میباشد از اهلی و بری و مائی و اهلی را نیز اصناف میباشد از بزرگ و متوسط و کوچک و بزرگ شکاری آنرا سلوقی و ما سوا آنرا جنگلی نامند و سلوقی که منسوب بسلوق است که اسم مدینه یمن است و آن قابل تعلیم صید است و شکار میکند و جنگلی اسم عامی سگی است که قابل صید نباشد و صید نکند و این را بهندی و کوره نامند و این اکثر محافظت باغ و زراعت و خانه مینماید و بزرگ این نزد ایلیمات و اهل بوادی و قبری و کوهستانها میباشد و نگاه میدارند برای امور من کوره و در شهرها بندرت و متوسط آن سگی است که در همه جا بسیار میباشد و محافظت باغ و زراعت و خانه نیز مینماید اما نه بخوبی نوع بزرگ و کوچک آن خوش شکل تر و اکثر بلند پشم میباشد و بهترین آن آنست که در ملک

(۷۵۴)

است خربتی کشند که است چون در چینی را گویند؛ در خمیر گرفته بخورد سگ بد دند بطرب و رقص آید و چون زهره
سگ آبی مقدار یک عدسه بخورند بعد از یک هفته دلاک می شود علاج آن آشامیدن روغن کارنازه است باجنطیا نا
ود ارچینی و پنیر مایه خرگوش ممزوج بروغن تازه زیمب و تلخویف تربید و چون کلب کبی را بکزد اکثر موارض سگ دیوانه
مانند توحش و آثار مالینخویا طاری میگردد علاج آنست که متوجه برین موضع اندازند و بقوت بکشند تا خون بسیار براید
پس مرهمهای محرقه و اکال بران کند و با سیر کوبیده با سرکه و زیت سرشته و با چغندر و پیمازوتره تیزک پخته با روغن
با سیر و پیماز بانس کوبیده اینجا کستر چوب تا که مرشته و این تدابیر در ابتدا است تا هم قبل از سرایت سم در جمیع بدن
و هنگام مرایت آن باید که متوجه تنقیه بدن شوند بمسهلات صاحب مالینخویا و خوراکییدن و اعالان راریج و دواء السرطان
مخصوص بسم آنست و تریاق فاروق خورانی بدن واد وید تریا تیه اگر ازین تدابیر بحال آید بهتر و الا سائرتند ابیرا صاحب
مالینخویا از ترطیب مزاج و اغذیه یا حمام و غیر آن پردازند *

گلنج * بکسر کاف و سکون لام و خاء معجمه و بجاء مهمله نیز آمده لغت هریانی است * ماهیت آن بقول ادوی کتبه نباتی
است برک آن شبیه بمرک تهاج * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن نابض و رافع نفث الدم و اسهال دموی
و کزیدن افعی و سقوط آن جمیع رعی نافع و تخیم آن بسیار کرم افعال و خواص آن مندر عرق و رافع مقص و از قبول آن
ظاهر میشود که اندر و طالیس باشد و در اینجا تصریح نموده که مانند اشنان بزرگ است و در اینجا تصریح کرده که نزد اهل
مغرب اسم قناروند اهل مصر اشق است *

گل داودی * بضم کاف عجمی و لام و فتح دال مهمله و الف و ضم و او و کسر دال مهمله و یا * ماهیت آن کلی است که
در ملک هند و بنکاله بهم میرسد و مشهور است شبیه بگل نسربین در جمیع صفات و برک آن فی الجمله مانند برک پنجه و کیه آن
بقدر زرع و زیاد بران قابل و ذرع و بوی آن شبیه بپوی برنجیا سف و سه قسم میباشد زرد سفید یک رنگ و سفید مائل و بنفشی
زرد آن بسیار و در قسم دیگر کمتر و بلا طینی بر طینی نامند * طبیعت آن درد ورم کرم و در اول خشک * افعال و خواص آن
در جمیع افعال قریب ببرنجیا سف و عرق آن مقوی و مفرح دل آشامیدن کل آن با شراب محلل و دافع خون منجمد در رمد
و مخرج سنگ کرده و مناننه و مد ریحض و محلل ریاح معد و کرده و مناننه و رحم مقدار شربت آن بطریق سفوف سه مثقال
و در مطبوخ تا پنج مثقال و عصاره کل مطبوخ زرد آن مجفف قروح و جهت سرطان متقروح از مجربات اهل فنک است
و چون بکیرند از گل زرد آن بقدر یک مشت کشاده انکشت و از زردانه بقدر یک درم و از زیره سفید نیم درم و در آب خوب بپزند
که مانند مرهم گردد ضاد آن جهت تحلیل اورام بلغمی در ایام تزاید مجرب و بیعملیل است *

گل مهندی * بضم کاف و لام و کسر مهم و سکون ها و خفای نون و کسر دال مهمله و یا * ماهیت آن کلی است در هند
و بنکاله کثیر الوجود و در باغات و باغچهها غرس مینمایند در فصل کرمانا که موسم بارش است و در اسد و منبله و میزان باختلاف
زمان بگل می آید و کل آن الحوان بکرنک سرخ و کلابی و بنفش و سفید و چند رنگ در هم و اشنان نیز و منصف که بیخ برگه
و مضاعف که صد برگ نامند کله مرخ نیز میباشد نبات آن خوش منشور و پر گل و از تکذرع تا د و ذرع بلند میشود و بوته کوچک
پر گل هزارا بهتر برگ آن اندک باریک بلند و نازک و در جوف ساق و شاخ و برگ آن اندک رطوبت لزجی و صابای آن نازک
متصل بگرها آنرا اندک جوشی در آب داده رطوبت آنرا نشف نموده و دو سه ساعت در آفتاب گذاشته در هر که پرورده

هد

گل داودی

گل مهندی

(۷۵۵)

همینا بدن اچار خوب میشود و میخورند و نیز مر با میسازند لذت میدهد و مقوی باه میدانند و نیز برگ نازک آنرا رگل
آنرا با گوشت پخته میخورند و تخم آن ریزه سیاه رنگ * طبیعت گل آن گرم و تر * افعال و خواص آن خوردن
همانویج آن در قلابا و بنا غیرها مقوی باه گفته اند و آب کوبیده برگ و حاق و شاخ آن را فاع سوزش اعضاء با قش و آب گرم
موخته و آبله آن که بعد از سوختن بران بزودی مکرر به اند *

گلز * بکسر کاف و سکون لام و زای معجمه * ماهیت آن گفته اند حبیب است مندی و بصریانی گلزی و پرومی و فو قیج نامند
و گفته اند پوست درختی است مندی و بهندی مید * بکرمی نامند و احتمال که مغذات مندی باشد جهت آنکه افعال و خواص
این مشابه آنست و فطرت کرده که سبکه آنرا حسب کادی و یا بسبب روان بوی دانسته * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص
آن جهت شکستگی استخوان و بیجا شدن عضو و رفتن آن شریبا و ضما د اناغ و در ماثر افعال مانند منات است و انشا الله تعالی
در حرف الهم خواص آن *

کلس * بکسر کاف و سکون لام و سین مهمله لغت عربی است و نیز بهربی نوره و جیر و بغاریسی آمک و بهندی چون نامند
ماهیت آن با اصطلاح اطباء بارت از احد اف و حلزونات و قشر بیض و احتیاری است که مباحث در احوال آن نرده
یا شند بعد از که خوب سفید و اجزای آن یک سان سوخته شد باشد و بهترین آن کلس صدف مروارید و پوست تخم مرغ
و حجر رخام سفید است که مر مغانند و ستورا حراق آن آنست که ریزه ریزه نموده در کوزه کرده مر آنرا بسته و بکل حکمت
کوفته در تون حمام و یا تهور بکنده روز بکن از بند پس بر آورند و اگر خوب سفید و اجزای آن یکسان سوخته شد باشد
بهتر و الا با زکد از بند تا سفید گردد و اگر بسیار خواهند به متورخشت خام و کوزه خام برای آن کوره سازند و در آن
به ترتیب چیده و لابلای آن همیزم و بردالای آن کل مالیده آتش دهند تا خوب محرق گردد و دستور تکلیس قشر بیض و هر چه
خواهند بهمان نحو است که در کوزه کرده محرق نمایند و نیز دستور حراق قشر بیض مذکور شد هر چند کلس سفید تر
و اجزای آن متساوی و نرم و خالص باشد بهتر است * طبیعت آب ندیده آن در آخر اول گرم و در آخر دوم خشک
و تابیهست روز قوی انقوت و با حدت و محرق و مقروح جلد میباشد پس ضعیف میگردد و آب د پد تخم حجری آنرا تا سه
روز قوت احراق باقی است و بعد از آن مسخن میباشد * افعال و خواص آن ستر فده موی خصوصا با زرنیج که
مقوی فعل آنست و مالیدن نعل عصفور و برگ شفتالو را فاع بد بوی آن و روغن گل یا سمین که بهندی روغن چینی نامند
با سفید تخم مرغ با هم آمیخته نیز و ضما د روغن گل و آرد عدس و تریای مغسول و گل سرخ سائیده را فاع جراحی است
و کلس مغسول * طبیعت آن مانل با عدد ال * افعال خواص آن قاطع نرف الدم و لغویج آن مکرر و کند اشته فتیله
و اگر به سفیدی تخم مرغ آلوده و با آمک آغشته باشند در بینی قاطع رعاف و مالیدن روغن زیتونیکه آمک در آن جوشانیده
باشد مانع نزلات و رافع پرو دت اعضاء و ضما د آن مقوی اعضاء و حابس اسهال و محلل اورام بلغمی و نزول آب در اعضا
و جهت سوختگی آتش و منع ادرا عرق و با پبه خوک جهت کشودن دمل و ورم صلب و قروح و جروح نافع و کلس البیض
در حیس خون جراحیات قویتر خصوص که با روغن خردل ابیض که بهندی مر حون نامند پارچه تر کرده بد آن بر جراحیات
موضع فصل و ختنه و غیر اینها کند از بند و جهت حکه و جرب و رو بانیدن گوشه زخمها و جبر کسرا عضا مجرب و فر زجه
آن قاطع خون حیس میلان و طوبات از رحم و جریان منی و بد ستور و خوردن یکجه تاد و حبه ن با عمل چند روز جهت

(۷۵۶)

حمس خون بواسیر و هیلان منی و روی و مزی مردان و نیز ضما د آفک صدی با زر د چوبه و قند سیا هندی که بهندی
 کز نامند جهت التیام جروح تازه مجرب و حا بس خون آن و تکمید کلس حلزون جهت تسکین اوجاع بارده مؤثر و ضما د
 نوره مطلقا با آب زنجبیل تازه و نمک محلل او رام بارده و آب نزول در اعضا که در بنکاله بسیار عارض میگردد مفید المضار
 آشا میدان آن قاتل بخشکی دهن و وجع معد و کشیدگی آن و مغص و عسر البول و غشی و اسهال د موی مصلح آن آشا میدان
 ادهان و امراق د همه و لعابات با ادهان مناسبه و تد مین بدن و سا ئرتد ا بیرز رنج و زنجفر خورده است و خوردن هر چه در
 آبی که مکرر آهک در آن ریخته تصفیه نموده باشند طبع نمایند کشتند است د راندک زمانی و از امرار مکتومه است
 * کلوی * بکسر کاف و ضم لام و سکون و اویا لغت هندی است و آنرا کرج نیز نامند * ماهیت آن نباتی است از جنس
 لبلاب که بر مجا و رخود می پیچد و برگ آن مد و ر بقلد و برگ لبلاب کبیر و ضخیم و همز مائل بزردی و پوست ماق آن سفید
 و چوب ماق آن مطبر و خوش ریشه مانند چوب اراک و بی ثمر و بی ریشه و چون چوب آنرا غرس نمایند سبز گردد و مستعمل
 چوب آنست و طعم آن بسیار تلخ و در مطبوخات چوب آن مستعمل و در معاجین و غیر آن نشاسته آن دستور اخذ نشاسته آن
 آنست که چوب آنرا نرم کوفته در ظرفی ریزند و آب بر هر آن کنند و بعد از زمانی چوبهای که بر هر آمد باشد بردارند
 و آن آب را بریزند بملا یمت و آنچه ته نشین شده بماند با ز آب بریزند و بکند آرنند تا ته نشین گردد پس آن آب را بریزند
 و ته نشین آن که مانند نشاسته است بردارند و بکار برند و این نیز اندک تلخی دارد * طبیعت آن گرم و خشک در اول
 و بعضی تردانسته اند و اهل هند سرد و خشک * افعال و خواص آن جهت سرفه و یرقان و غشی و قعی و تقطیع بلغم و اقسام
 حمیات صفراویه و بلغمیه نافع و مبهی و مشهی و مولد منی است و اگر با روغن بخورند ریاح و سودا دفع نماید و اگر بانبات
 بخورند حلت صفرا و افر و نشانند و اگر با عمل بخورند تقطیع بلغم نماید و شیره آن در حالتی که سبز و تازه باشد اقوی بود
 و اگر تازه آن بهم نرسد خشک آنرا در آب جوش دهند و مالیده آب آنرا بگیرند و این نوع شیره را بهندی است و رس نامند و چون
 عصاره آنرا طبع دهند تا غلیظ گردد که خوب بسته شود و محبوب هازند هر حمی بقدر رنج و بزرگی از یک حسب تا د حسب آن جهت
 هبس امهالات مزمنه و بواسیر قد یمه و حل یمه مجرب شربا و کلوی که بر درخت نیم پیچیده و ترو تازه باشد جهت اقسام حمیات
 حتی حمی دق مؤثر دانسته اند و با اسهال و بدون اسهال نیز میتوان داد و سرفه را نیز مفید گفته اند خواه تنها استعمال
 نمایند و خواه مرکب با ادویه مناسبه و جهت حمیات مرکبه عتیقه و بلغمیه مزمنه با طبخا شیر سفید و دانه هیل بوا هر یک و در دم
 و نبات سفید چهار درم شربتی از یکمقال تاد و درم مجرب گفته اند و مت آن یعنی عصاره آنرا لطیفتر و هر ربع الا ثود انسته اند
 و در حمیات حاره نقوع آنرا و نیز نقوع حا بس قعی است و در غیر حاره مطبوخ آنرا که اصل السوس مقشروکا با مویز منقی و کا
 با قصب الذریره بهر نحو و هر دو که مناسب د اند طبیب حاذق دستور اخذ عصاره یعنی مت آن آنست که کلوی تازه را
 بگیرند و بشویند و بکوبند و آب صاف شیرین خصوصا آب باران قدری بر آن بریزند و بیغشوند تا آب آن غلیظ بر آید پس آن
 آب در ظرف سفالی یا چینی پهن کرده بر آن پارچه بسته که کرد و غبار بر آن نه نشیند پس بر آفتاب کز آرنند تا خشک گردد
 و این بهتر و لطف است و اگر آن آب افشوده را بجوشانند بر آتش تا غلیظ و منعقد گردد نیز خوب است و لکن اطافت آن قسم
 کمتر است و اگر لطف ازان خواهند کلوی تازه را شسته و از میان دوشق نمود و خرد کرده یک شب در آب باران بخیسانند
 پس مالیده صاف کرده بدون آنکه آنرا بکوبند و آن آب را در آفتاب کز آرنند تا غلیظ و منعقد گردد و بکار برند

بهر
 بر

(۷۵۷)

*** کلهار *** بضم کاف عجمی و سکون لام رفتح ها و الف و راء مهمله و آنرا کل گنول نیز نامند لغت هندی است * ماهیت آن کل نباتی است که در غل یرها و آبهای ایستاده که بهندی تالاب و جهیل نامند میروید نبات آن شبیه بنبات نیلوفر ازان قویتر و بزرگ آن پهنی تر و کل آن بزرگتر از کل نیلوفر و مضاعف و رنگ آن سفید و مرغ و در هم آمیخته و بسیار خوش منظر و خوش رائحه و بعضی سفید فقط و در وسط کل آن تخمهای ریزه زرد که آنرا بهندی کیمر و کنجک نیز نامند * طبیعت کل آن سرد و تر * **افعال و خواص آن** جهت حمیات صغرا و یه و برقان و تسکین عطش مفرط و نافع و عرق آن قریب الفعل بعرق نیلوفر و زردی میان کل آن سرد و خشک مسکن حدت صغرا و قابض شکم و حابس خون هوا سیر و کوزه کل آن که بهندی کنول گفته نامند و بعد ریختن بر کهای آن ظاهر میگردد و بشکل سر فواره و نصف کرده در جوف آن خانها میباشند و در هر خانه دانه باد و غلاف یکی سمزاندک ضخیم و دیگر سفید نازک و مغز آن در پارچه مانند مغز بادام و سفید و شیرین طعم لذیذ خصوص نازک آن که صلب نگشته باشد و در وسط مغز آن زبانه سبز رنگ و تلخ طعم طبیعت مغز آن نیز سرد و تر و رسید صلب آن خشک و در هضم و مسکن حدت صغرا و خون و سوزش اعضا و سبزی میان مغز آن نیز سرد و تر جهت حمیات حاده نافع و ساق کل آنرا امرتال و بیخ آنرا شانوک گویند سرد و خشک اند و مهبی محرورین و قابض اسهال و مسکن حدت صغرا و خون و سوزش اعضا * **کلیان کاته *** بفتح کاف و سکون لام و فتح یاء مثناة تحتانیه و الف و نون و فتح کاف و الف و فتح تاء مثناة فوقانیه و ما * ماهیت آن نباتی است خاردار بقدر ذری و خار آن درشت و در ملک بنکاله در حوالی بردوان و میدنی پور کثیر الوجود * طبیعت آن گرم و خشک * **افعال و خواص آن** چون نیم مثقال پوست بیخ آنرا با نیم مثقال ریوند چینی مد بر جهت رجح طحال شدید بخورند در ساعت تسکین یابد و تکبیر ریوند آنست که ریوند در قدری آب بجوشانند و آب آنرا ریخته ریوند را خشک نمایند و سوده استعمال نمایند تکمیل بدن جهت استسقا و جمیع اورام و آلام را و جاع مفید و اگر طرف روی برگ آنرا بر جراحت بنند زخم را چاق نماید و اگر بر جراحات یا لحوم فاسده طرف پشت آنرا بنند لحوم فاسده را بخورد و اگر بر خراج بندند منجر سازد و چون پوست بیخ آنرا کوبیده در کیسه کرده بر ورم استسقا بنند و جمع عظیم در آن بهم رسد و ورم دفع گردد اما باید که چون جمع شد بد شود آن کیسه را باز کنند و بر موضع دیگر بندند و همچنین بجمع مواضع ورم و مکرر این عمل نمایند و جهت ورم طحال و نزول آب نیز نافع است

*** کایه *** بضم کاف و سکون لام و فتح یاء مثناة تحتانیه و هالف و عربی است بفارسی کرده و بهندی نیز همین نامند و با صفهائی قله و بت ترکی نوکرک نامند * ماهیت آن عضوی است از اعضای مرکبه بدن حیوان و در هر حیوان دو عدد میباشد یکی بجانب راست و یکی بجانب چپ مائل بطرف پشت از برای جذب مائیت از کبد و فرستادن بمثانه تا با در اربول دفع گردد بهترین آن از برای آکل کرده کوسفند جوان فربه و بزامت که در همان ساعت ذبح کرده اخذ نموده باشند و حیوان عطش نداشته باشد * طبیعت آن سرد و خشک * **افعال و خواص آن** مقوی کوده و کسر و پیه آن ملین و آرام صلبه المضار بطبی الهضم و دفع الغل و اسهال و فیض الفساد جهت آنکه ردی قریب کوشتهای اعضا بدن حیوان است و قبال طبیعت بجمعی آن کایه بیخی نیست مصالح آن طبع و با بریان نمودن آنست همان قسم با پیه آن و بار و غن زیت و بار و غن کنجد و با نمک و قفل و در ارچینی و کوریا و مصطکی و آبکامه و سوکه مطیب نمودن است

* **فصه** * **ل الكاف مع المیم ***

* **کماة *** بفتح کاف و سکون میم و فتح همزه و تا * ماهیت آن اسم جنس فطر و کسج و قعل و ماریوغ است و نزد بعضی

(۷۵۸)

مخصوصاً با کول، آنست و فطر مخصوص با انواع ماکوله آن و هر یک مذکور شدند و آنرا بترکی قارج و بفارمی همالو و هماروغ و هوره نیز و بشیرازی هگلو و بیونانی اوزونا و معرف بادی و ولی و بمریانی ارذی و برومی هودی و بعبربی بنات الرعد و بهندی کهنبی بضم کاف و اشام ها و نون و کسربا و موحد و یا نامند و دیسقورید و س و دین نامیده * ماهیت آن بیخی است که از عفونت زمین در هنگام ربیع در زمین های رملی و دامنهای کوه بیشتر بهم میرسد و در سرخ رنگ بی ساق و بی برگ و آنرا خام و مطبوخ میخورند و طعمی ورائحه غالبند ارد و بهترین آن آنست که در زمینهای مرتفع رملی طیب بهم رسد و متموط در بزرگی و کوچکی و ملس خوشبو تازه و طعمی ورائحه غالبند اشته باشد و بعضی گفته اند بهترین آن سفید باوصاف مذکوره است و آنچه بخلاف این اوصاف باشد و در زمین های ردی و زیر اشجار ردی یتوعیه و زیتون و جوز روید و سفید و سرخ تیره و خشک باشد ردی است و با همیت و هیاه آن که ظاهر و باطن آن هردو سیاه باشد مهلک * طبیعت آن در دوم سرد تر * افعال و خواص آن العین در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد است که کماة از من است و آب آن شفا است از برای چشم و اطبا گفته اند که آب آن جالی بیاض عین است خصوصاً آبی که نزدیک بریان کردن از آن میچکد و هر چه را که با آب تازه فشرده آن سائیده و چرویده باشد مقوی اجفان و قوت روح با صره و زیاده کند و نور آن و رافع نزول آب آنست اعضاء الغذا غلیظ ثقیل ردی الکیموس قلیل الغذاء بطع الانحدار غلیظ مولد خون بلغمی و بلغم و نفاخ و مولد ریاح در زیر سر اشیف و پشت است الفار اکثر آن مولد سکنه و فالج و ذبحه و ثقل لسان و عسر نفس و بهق ابیض و قولنج و عسر البول مصلح آن طبع آن با شبت و یا با آب و نمک و صعتر و بود نه و سد اب طبع جیل و مطیب بر و غن و مری و با زیر حاره مانند در چین و فلفل و قرنفل و امثال اینها نمودن است و سائرتد ابی فطر است که مذکور شد و ضاد خشک آن با آب بر سر جهت رفع طلع پیش از وقت آن مجرب و ضاد خشک سوخته آن با سرکه و سریشم ماهی جهت برآمدگی ناف اطفال و فتق ایشان و سائرتد فخر مجرب و تازه آنرا نیز بریان نموده با نمک و فلفل میخورند و خوردن خشک آن مجوز نیست و عند الضرورة باید که یکشبهانه روز در خاک خالص با آب حل کرده بخیسانند پس پاک شسته بد ستور پخته با روغن بسیار بخورند و اکثر بخوردهن آن نمایند و اگر با آبکامه و خردل بخورند که بهترین مصطلحات آنست بهتراست *

* کمان ریوس * بفتح کاف و میم و الف و فتح ذال معجمه و سکون راء مهمله و ضم یاء مثناة تحتانیه و سکون و اورو سین مهمله و بدل مهمله نیز آمده معرب ما ذ ریوس یونانی است بمعنی بلوط الارض و گفته اند لغت رومی است و بیونانی مقیغرون و بفارمی راند اروی تلخ و بشیرازی مانند اروی تلخ و بفرنگی کمید اس نامند و دیسقورید و س گفته بعضی مردم آنرا طوفور ریوس نامند و گفته اند که بهندی آنرا موندی گویند و فی الحقیقت غیر موندی است و موندی ان شاء الله تعالی در حرف المیم مع الواو و النون مذکور خواهد شد * ماهیت آن دیسقورید و س گفته نباتی است بقدر شبوی و برگ آن ریزه و شبیه بمرک بلوط در شکل و رنگ و تشقق و طعم آن بحیا ر تلخ و با اندک حدت و کل آن بنفش و ریزه و تخم آن ریزه ترازانیسون و با حدت و بیخ آن ارغوانی رنگ و در تموز یافت میشود و منبت آن سنکلا خها باید که بعد رسیدن بتمامه بود از رنگ و نکاه دارند که برگ و کل و تخم آن نریخته موجود باشد و نیز گفته نباتی است برگ آن عریض سبز شبیه بمرک ترمس بری و نبات آن مفروش بر روی زمین و بلند نمی شود و بیخ آن شبیه بلوط کوچکی و در طعم شبیه بد آن بالخی و جالینوس گفته قضا نیست مانند ریحان و از آن غلیظ تر و هبزرنگ و برگ آن ریزه شبیه بمرک بلوط و کل آن ارغوانی رنگ و تلخ و بیخ آن نیز ارغوانی و تلخ و گفته اند شاخها

(۷۵۹)

و برگ آن درخت اسق است و ابن ابی خالد افریقی در کتاب اعتماد تصریح نموده که بیخ نباتی است شبیه ببلوط و اقوال دیگر نیز وارد است و بالجمله بهترین آن تازه بری آنست که در آن گل و تخم باقی و نریخته باشد و قوت آن هفت مال باقی میماند

* طبیعت آن در درم گرم و خشک و گرمی آن زیاده از خشکی تا آخردوم و بعضی در سوم گفته اند * **افعال و خواص**

آن مفتح و مقطع اخلاط غلیظه و ملطف و مسخن بدن العین از آن حبوب ساخته خشک مینمایند اکتحال مائیدة آن با شراب جهت قروح عین که غرب و ناصور نامند و همچنین اکتحال طبعی آن با زیت و ذرور مائیدة آن نیز اعضاء الصد را شامیدن تازه و با خشک مطبوخ آن جهت سرفه مزمن رطوبی سه درم مطبوخ آن با جلاب و یا با عمل چند روزی هم جهت درد سینه ورنه و برودت نواحی آن اعضاء الغذاء آشامیدن تر و تازه آن و یا مطبوخ آن با آب جهت یرقان موذاری مددی و تحلیل صلابت طحال و سایر امراض طحال و در اربول و حیض و اسقاط جنین و شدخ عضل و با شراب جهت تحلیل صلابت طحال سریع الاثر و آشامیدن طبعی چهار درم آن با هم وزن آن روغن زیتون در یکرطل آب که تابشک برسد و چند روز بد آن ملامت کنند جهت تقویت حصاة و سنک کرده و مثانه مجرب و باید که روزی سه اوقیه بنوشند و ضماد پخته آن با سرکه آن محلل صلابت طحال و شراب آن جهت رفع سوء الهضم و فساد معدة و ابغدادی استسقا و یرقان و نفخ رحم و فساد اخلاط و اصلاح مزاج نافع و دستور ساختن شراب آن آنست که در هر رطلی از شراب و یا عصیر عنب در شراب دو درم و در عصیر در منقال ریخته و مدتی کداشته پس صاف کرده روزی تا یکرطل بپاشا مندا و این هر چند گفته تر باشد بهتر است الحوم ضما د آن جهت نهش هوام نافع القروح ضما د آن با غسل جهت فروغ مزمنه و نسخه الزینة مسوخ آن بر بدن باعث گرمی آن دهن آن که از آب تازه آن و یا از آب مطبوخ آن و از کل آن بدستور روغن گل سرخ و ادهان دیگر ترتیب دهند جهت رفع برودت بدن و ریاح مؤثر و در سایر افعال کاذر یوس مانند کافیتوس است مقدر شربت آن سه درم و در مطبوخ تا هفت درم مضر

امعاصیج آن کثیرا بدل آن بوزن آن سیمالیوس و ربع آن سلخه و نوزد بعضی عروق غاف و سلخه است و اسقولوند ریون نیز گفته اند

* **کما شیر** * بضم کاف و فتح میم و الف و کسر شین معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیة و راء مهمله لغت فارسی است معرب آن قما شیر و بیونانی اوفطیون نامند * در ماهیت آن اختلاف است بعضی صمغ کماة و بعضی صمغ نباتی بدبو و بعضی صمغ هندی شبیه بجای شیر و بعضی صمغ نباتی شبیه بجای شیر و بعضی صمغ کرفس جبلی که تخم آن فراسیون است شبیه بجای شیر و بعضی شبمی نیز و تند شبیه بجای شیر دانسته اند و بالجمله در همغیت آن اتفاق است و بهترین آن زرد تند بوی تازه آنست و در قوت اقوی از جای شیر * طبیعت آن در سوم گرم و خشک و در دوم نیز گفته اند * **افعال و خواص آن اعضاء**

الغذاء و النفص مسهل زرد آب و دفع استسقای لحمی و زقی و مدر یبول و حیض و مسقط جنین و بدستور حمل آن با صمغ عربی و محلل صلابت شرابا و ضماد مقدر شربت آن از یکد آنک تا نیم درم مضر و نه مصلح آن کثیرا است *

* **کما فیطوس** * بضم کاف و میم و الف و کسر فا و سکون یاء مثناة تحتانیة و ضم طاء مهمله و سکون واو و سین مهمله لغت یونانی و بیونانی الاصل خاما نیطس نامند بمعنی صنوبر الارض و بعضی گفته اند بمعنی مغروش بر روی زمین است واضح اول است و بسریانی زرعا و کر نشا و بغا رسی تخم کرفس رومی و بشیرازی ماش دار و رولاطینی آبیکه و بفرنگی جوده و بهندی گرونده نامند * **ماهیت آن** در یسقورید و س گفته اند از نبات مستانغه ایست که هر سال تازه میرود و اصناف میباشد صنفی از آن را نبات بلند نمیشود و کا : برگ و شاخ آن میل و در بر روی زمین و شاخهای آن ماثل بسرخ و برگ آن شبیه ببرک صنوبر

کما شیر

کما فیطوس

(۷۶۰)

وحي العالم وصغير ومزغب وكثيف ضخيم وتلخ با اندك قبوضت وحرارت بارطوبت چسپنده وروی آن شبیه بیوی درخت صنوبر
وکل آن باریک وزردتخم آن از تخم کرفس کوچکتر و بیخ آن سفید و از ثورتا سرطان میماند و قوت آن تاده سال باقی است
وصنف دیگر را نیز شاخها بقدر یک ذرع شبیه باذخرو شعبهای آن باریک وکل آن شبیه بصنف اول و برگ و تخم آن سیاه
رنگ و در بوشبیه بیوی صنوبر نیز وصفی دیگر را نرنا مند ساق نبات آن خشن و سفید و شاخهای آن باریک و برگهای آن کوچک
و باریک سفید مزغب وکل آن زرد کوچک و زرا نحه این نیز شبیه برانحه صنوبر و قوت این دو صنف قریب با دل و از آن ضعیف
تر و جالینوس گفته کافیتوس شاخهای آن باریک سبز و برگ آن مانند برگ مرو و کل آن سرخ و در ثورتا میروید و در سرطان
بکمال میرسد و قوت آن تاده سال میماند و تلخ آن بهتر از حاد حریف آنست و صاحب اسرار الطب گفته آنرا بیونانی حریف
نامند و شاخهای آن باریک و برگ آن منبسط بر روی زمین وکل آن سرخ مائل بسیاهی و با قبوضت و حرارت و تخم آن زرد
و بعضی گفته اند تخم کرفس رومی است و بعضی گفته اند طوخون رومی و یا هند بای رومی است و رنگ آن بنفش و در آخر
تخم آن فرا میون میشود و بهترین آن تازه بروی آن بعضی گفته اند بهترین تازه بستانی تند بوی آنست و مستعمل از آن
برگ و شکوفه و تخم آن * طبیعت آن در اول درم گرم و در آخر آن خشک و در درم گرم و در موم خشک نیز گفته اند * افعال و
خواص آن مفتوح مدد و منقی و جالی اعضای باطنی و بلغم غلیظ و جلای آن زیاده از گرمی آن اعضاء الغذاء و النفض
مفتوح سد و کبد و طحال و باقوت مسهل و مسهل از اکبر ادویه طحال است و جهت امراض آن اعضا و استسقا و یرقان
امود و تحلیل ریاح نافع چون هفت روز متوالی بنوشند و مفتوح سد و رحم و مد ربول و حیض و رافع عسر البول و جهت اوجاع
کرده و شکاف عضل و بوا سهر مغیذ و حمل آن با عسل منقی رحم و مخرج جنین و آشامیدن برگ آن با شراب مقهر روز
جهت یرقان و با توبال النحاس و را تینج مسهل عظیم زرد آب و منقی رحم از فضول الات المفاصل آشامیدن و در مقال آن
با آب انجیر مطبوخ جهت تنقیه معای غلیان نافع و آشامیدن آن با عسل جهت تنقیه اعصاب و عرق النصار و وجع و رگ و نقرس
و من اومت آشامیدن آن تا چهل روز با ماء العسل که با آب باران ساخته باشند و یا با عسل و آب باران جهت عرق النساء
و در دکر و کرده و مغص و آدرار بول و حیض و آشامیدن مسحوق آن با انجیر بادانه سرشته مسهل الجروح و القروح ضما
آن با عسل التیام دهند و جراحات و قروح عفنه کبار و ملصق جراحات تازه الاورام و البثور ضما دآن با ارد جو جهت تحلیل
و روم بستان و تحلیل صلابات و با عسل جهت منع معی نمله ساعیه السموم آشامیدن طبیع آن دافع ضرر سموم و خانق النمر
مضرر نه مصلح آن انیمون مقلد ارشبت آن از دود درم تا سه درم بدل آن بوزن آن سیسالیوس و نصف آن سلیخه و باید
که در هواهای گرم و امزجه حاره و اطفال استعمال نمایند و آنچه در بنکاله میشود و ککرونه نامند در همین باب در فصل
کاف مع الکاف مذکور شد

* **کشمیری** * بضم کاف و فتح میم مشدده و سکون ثاء مثلثه و فتح راء مهمله و الف مقصوره و بضم میم مشدده غلط است لغت
عربی است بیونانی لوفیون و آفوس و انقوس نیز و برومی ایلی و بفارمی امرو و انبرود و بهندی و ناشپاتی نامند * ماهیت آن
ثمر درختی است از سیب بزرگتر و برگ آن شبیه به برگ شفتالو و از آن عریضتر و بزرگتر و کل آن مانند کل آن و ثمر آن اصناف
میباشد از بری و جبلی و بستانی و هر یک شیرین و ترش و شیرین و میخوش و دهص و قابض و غیرها و مطاقتا در بلاد سرد سیر
بهتر از گرم سیر میشود و هر چند بلد سرد تر باشد بهتر و لطیفتر میگردد و بستانی اقسام میباشد از شاه امرود که خراسانی

در
پای

(۷۶۱)

نامند و چینی که معروف بسکری است و نظری و هنجستانی و غیره و هر یک از این ها در هر بلدی و شهری و جائیکه میشود بنامی مخصوص و نیز هر یک در بعضی بلاد و اراضی بهتر از بلاد اراضی دیگر میشود خصوص در بلاد هرد سیر چنانچه ذکر یافت و در بلاد چین خوب میشود و قسم بزرگ مدور شیرین شاداب خوش طعم و راحه آنرا که گویا شربت قند منجمد با کمال لطافت و لذتی است و پوست آن نرم و نازک و همزمان بزرگی شاه امروند نامند و محمد وح شیخ الرئيس رحمة الله علیه است و این در بلاد دماغان و بلخ خوب میشود و آنچه پوست آن ضخیم و سر آن برآمده فی الجمله صراحی شکل و در سایر اوصاف قریب بد آن است آنرا حسینی نامند و این در آذربایجان و هند ان خوب میشود و چون پوست آن ضخیم است باید که مفسر نموده بخورند و قسم متوط را که در مقدار از آن کوچکتر و اندک طولانی و در اوصاف مذکوره و لطافت از آن هرد و کمتر نظری نامند و این در اکثر بلاد بهم میرسد و بشیرازی عباسی نامند جهت آنکه بحکم شاه عباس موسوی صفوی رحمة الله علیه نهال آنرا از هند ان با صفهان و بلاد دیگر بردند و فور یافت و قسم صغیر از همه اقسام طولانی تر و صراحی شکل و خوشبو که در اول فصل پیش از همه اقسام بهم میرسد و در جرم آن اندک رملیت است و پوست آن اندک زرد رنگ و مرغ و در بغداد و خون و بشیرازی کلابی نامند و این قسم جهت اطفال و مرضی بهتر از تمام دیگر جهت آنکه خلوت آن بعد اعتدال است و بهترین همه قسم اول و بهترین هر یک از اقسام رسیده شیرین شاداب خوش طعم و راحه بزرگ مقلد و نازک پوست آن است و آنچه بدین اوصاف نباشد بمراتب از قلت و کثرت زیون و تخم همه اقسام شبیه بصیب ربه اما ناعاب ندارد و طبیعت آن نضج شیرین شاداب معروفه بشاه امروند و معتدل مائل بحرارت و در درم تر و معروف بحسینی قریب بد آن و اقسام و انواع دیگر در حرارت معتدل و در اول تر بعضی مائل بخشکی * افعال و خواص آن مفرح و مقوی و جالی و با قوت قابضه و ملینه و بهتر از تفاح است در اکثر امور اعضاء الراس مرطب دماغ و دافع نزلات جهت آنکه مسکن صعود البخیره است بد ماع اعضاء الصد و الرغذاء مفرح و مقوی قلب و معده و هاضمه و رافع خفقان و تشنگی و عوزش مثانه و معدل خون و ملین طبع و با قوت قابضه بعد از تلین و مانع صعود البخیره بد ماع خصوصاً خوردن آن بعد از طعام و ضاماد آن حابس و مانع انصباب مواد با اعضاء السم رافع سمیت نظر و چون فطر را بان طبع دهند ضرر آن زائل گردد و جمیع اجزای آن هرد و خشک و شکوفه آن مفرح و مقوی دل و قاطع نفث الدم و اسهال و ضاماد آن محلل و ررم چشم و تخم آن بشع و مغنی و نائل کرم معده و مخرج آن چون دو مثقال آنرا بیا شامند و برک آن حابس اسهال چون پنچ درم آنرا بیا شامند و ضرر آن مجفف جراحات و انتیام دهند و مصلق آنهار صمغ آن محلل و منضج قوی و سوخته چوب و برک آن نائب مناب تو تیا است و ذروران مجفف قروح المضا و مضرت بکمال و امید شاداب لطیف آن که تر خصوص در محور و المزاجان قوی مضر میرود بین و ضعیف المعده و اکثر آن مولد نفع و قولنج خصوص بکمال نارسیده آن مصلح آن زنجبیل مرئی و رازیانه و باید که در خلای معده نخورند بلکه بعد از انحدار غذار با لایه آن آب نیا شامند خصوص آب هرد و طعام غایظ نخورند و با گوشت نیز و با امرارق طمور بری لطیف بد نیست

بسیار

* کمتری حامض * که کمتری چینی نامند بهترین آن رسیده شاداب لطیف آنست * طبیعت آن در اول هرد و در درم خشک * افعال و خواص آن مقوی معده و کبک و مشهی طعام و مسکن غلیان حدت ذرن و صفرا و مانع صعود البخیره بد ماع و مولد خلط صالح و رافع تشنگی و قوی را سهال خواه تر و تازه آنرا بخورند و با خشک آنرا بعد از طعام مانع صعود البخیره بد ماع مضر مشایخ و صاحبان فلیج و مبرود المزاج و عصب و مورث قولنج مصلح آن عمل و جوارش کهنونی و مانند آن و کندری و پختن

(۷۶۲)

آن به بخار آب و مشوی نمودن یعنی بضمیر گرفته در زیر آتش پختن و یا مرئی نمودن با عمل و یا شکر و ناز سید و ز مخت آن بارد و یا بس درد دم و قابض و مورت قولنج و حابس قوی و اسهال و ضماد آن ملصق جراحات است

* **گمتری بری** * درخت آن کوتاه تر و ثمر آن کوچکتر و بی آب و با عفو صفت و رملیت * طبیعت آن درد دم سرد و در موم خشک * افعال و خواص آن قابض و مسدود آشامیدن سفوف خشک آن حابس اسهال و ذرور آن مجفف جراحات و رویاننده گوشت السوم فاد زهر فطر چون فطر را با آن طبع دهند ضرر آن زائل گردد و آشا میدن خاکستر چوب آن فاد زهر کسی که او را خنق از خوردن فطر و امثال آن بهم رسیده باشد مضر عصب و مورت قولنج مصلح آن عمل وادویه حار و خوشبو است

* **گمتری جبلی** * نیز مانند بری است و از آن مرد تر و خشک تر و قابض تر و همچنین نارس ز مخت هر نوع نیز نوع از جبلی که در کوه کیلویه میشود و مخصوص بد انجا است ثمر آن کوچکتر و ز مخت و با خشونت و صلب و بعد پختن اندک شیرین و بارملیت بسیار و در جوف آن تخم بسیار و ثمر آنرا گرفته در خاک دفن میکنند بعد آنکه لحم آن مضمحل شد بر آورده شسته تخم آن را جدا میکنند و آنرا بریان نموده مقشر کرده میخورند و داخل لبوب و مرکبات دیگر نیز میکنند و آنرا بغار بی انچک نامند و دانج ابروج همین است و در حرف الدال ذکر یافت و از کوهستان رنکپور نیز ثمری شبیه با مرود جبلی می آورند بمقدار لیموی کاغذی و مد و در آنرا بهوت بیرمینا مند و شراب کمتری جهت اختلال طبیعت و رفع فساد معد و تقویت آن نافع خصوص که از کمتری نیم رس مرتب می نموده باشند که آب کمتری نیم رس که هنوز خوب نرسیده و نرم نشد باشد گرفته صاف کرده با شکر و با عمل با آنش ملا بهم بقوام آورند و رب آن قابض و حابس اسهال صغراوی و قوی صغراوی و رافع فشیان و دابغ معد و دستور مرتب نمودن آن مانند ربوب دیگر است *

* **گمرز هره** * بفتح کاف و میم و سکون راء مهمله و فتح زای معجمه و سکون هار فتح راء مهمله وها * ماهیت آن گفته اند که نباتی است که در کوهستان سرد برف نشین بهم میرسد برک آن شبیه ببرک آس و بهم متصل بعضی به بعضی و شاخهای آن بسیار و بمقدار و در و در و زیاد و کم از آن و از زمین بلند میباشد و چون برک آنرا بشکنند شیر بسیاری از آن بر آید و بر سر شاخهای آن کلی و تخم آن مانند مازریون و بقدر کوه سنه و بیخ آن با شعبه بسیار و بر درخت آن کرمی مانند کرم ابریشم منقط و منقش بسیاری و سرخی و سفیدی بهم میرسد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن با قوت سمیه و قاتل بعضی حیوانات و نباتات آن تریاق فایق نهش هوام و عقارب *

* **گمرک** * بفتح کاف و سکون میم و فتح را و کاف و عوام کمر که نامند * ماهیت آن اهم ثمری است هندی طولانی بقدر نیم شبر و شش پهلو بشکل شش پر و در خامی سبز و بعد رسیدن زرد میگردد و ترش و شیرین میباشد درخت آن بلند و موزون بقدر درخت گردکان و برک آن بعضی ریزه و بعضی بزرگ اندک طولانی در شاخهای باریک و برکهای اسفل شاخه آن ریزه تر از برک اعلای آن * طبیعت آن درد دم مرد و خشک و سردی و خشکی ترش آن زیاد از شیرین آن * افعال و خواص آن قابض و مسکن حلت صغرا و عطش شدید و قوی و اسهال صغراوی و طعم دهان را نیکو گرداند و در حائر افعال و خواص آن قریب بریاس است مضر می رود وین مصلح آن جوارشات وادویه حاره *

* **گم کوت** * بضم کاف و سکون میم و ضم کاف و دم و سکون و اورتاء و مثناة فوقانیه لغت فرنگی است بمعنی صمغ درخت کوت زیرا که کم در لغت ایشان بمعنی صمغ است و آنرا کوتا کوبا و غوتا غنبا و بلغت انکلیش کمبوس و بلغت پرتکالی

(۷ ۶ ۴)

نرسد مضر رنه مصالح آن کثیرا مقلد ار شربت آن در درم بدل کرمانی آن یکوزن ونیم نبطی آن و کوبند بدل آن کر ویا است
 و در طرد ریاح مغز شاهد انه و بدل فارسی نیم وزن آن کرمانی و کوبند بدل آن تخم کرنب است و بدل شامی کر ویا و تخم کند نا
 وزیر ه جهت مبرودین و مشایخ و بلغمی مزاجان بسیار نافع و چون با افایه و شبث و دارچینی در طبع لحوم غلیظه داخل
 نمایند آنهار الطیف و قوی و ملین و مد ربول و محلل نفع کرد اند کمون نبطی درد و کرم و خشک و ملین طبع و کرمانی قابض
 و کمون بری که شبیه بشون نیز است در هوم کرم و خشک * **افعال و خواص** ان قویتر از بستانی اعضاء العین عصاره و صمغ
 آن جالی بصر و جالب د معه و داخل ادویه کاری و نتف شعر منقلب مینمایند و چون بعد نتف بران بمانند دیگر نرید و چون
 بر جرب چشم بمانند آنرا زائل کرد اند وضاد جرم آن با زیت و عمل جهت رفع سیاهی که در چشم بهم رسیده باشد نافع
 اعضاء الغلذاء و النفض جهت تقطیر لبول و اخراج سنگ کرده و مثانه و تحلیل خون منجمد در معد و کرده خصوصاً با آب
 کرفس بستانی و با مر که جهت فواق و اخراج کرم معد و السموم آشامیدن آن با شراب جهت کزیدن هوام نافع الا ورام
 و البثور وضاد آن با روغن زیتون و عمل رافع خون مرده تحت جلد و تحلیل ورم انثیان و آشامیدن عصاره آن با ماء العمل
 مسهل و آشامیدن حشیش آن مد ربول است و دستور مد بر نمودن آن و سفوف و د و اجوارشات و شراب کمون در قرابادین

* فصل الکاف مع النون *

کبیر مذکور شد *

* **کندر** * بضم کاف و سکون نون و ضم دال و راء مهملتین لغت عربی است و کوبند فارسی است و بیونانی قیو طیسرون و
 بسریانی لیانن و برومی سیغروس نامند * **ماهیت** ان علك و صمغ شجری است خاردار بقدر و ذرع و برک و تخم آن
 شبیه ببرک و تخم مورد و ماثل بتلخی و منبت آن کوهستانها و بلاد شحر و عمان و یمن و در سرطان صمغ آنرا اخذ مینمایند
 و از ان آنچه مستند بر الشكل ماثل بمرخی است کند رذ کر آنچه سفید است است انشی و تازه آنرا که در انبها حرکت
 داده مد و رشد و باشد مد حوج و پوستهای رقیق و با صفا بچی آنرا که از سائیدن بیکدیگر جدا شده باشد قشار کند روانچه
 از غر صفا بچی آرد باشد د قاق کند زمانند و قوت آن تا بیست سال باقی میماند و بهترین آن تازه نرم خالص ذکر آنست
 که ظاهر آن سفید و زرد شکسته نشود و چون شکسته شود داخل آن چسپند و زرد و طلائی باشد علامت خالص آنست که زود
 با آتش مشتعل گردد بخلاف مغشوش آن زیرا که آنرا مغشوش ب صمغ عربی و صمغ صنوبر مینمایند و صمغ عربی مشتعل نمیکرد
 و صمغ صنوبر دد میکند و نیز رائحه اصلی آن شبیه بر آنچه مصطکی است و نیز قشار آنرا مغشوش بقشر صنوبر و با قشر تنوب
 مینمایند و مستعمل از داخل و خارج هر دو است و اکثر مستعمل قشار آنست و بهترین قشار آن تخمین چسپند تازه املس آنست
 و طریق استعمال آن آنست که هر گاه در معاجین استعمال نمایند باید که در شراب و یا عرق و یا زیا فیه و یا عرق دارچینی
 بخیسانند و داخل نمایند و در مرهم در سر که بخیسانند زیرا که تازه آن سائید و نمیکرد و گفته اند در بعضی بلاد هند نیز بهم
 میرسد و رنگ آن اندک یا قوی و برنک با دنجان است * **طبیعت** ان کرم و خشک در اول دوم و گفته اند خشک در اول و قشور
 آن تا سوم خشک * **افعال و خواص** ان با قوت مجفیه و قابضه و منضجه و جالیه کمی و بی لذع و جابس خون و اکثر آن
 محرق دم اعضاء الراس و الصدر منقی روح حیوانی و دماغی و محلل ریاح و جابس سیلان خون ظاهر اعضا و حجب دماغی
 و نغش الدم و مقوی دل و قوت حافظه و جالب و مجفف رطوبات دماغی خصوصاً با مصطکی و صاف کنند و آواز زور را فحققان
 و با صمغ عربی رافع بل بونی خیشوم و عمر النفس و سرفه مزمن رطوبی و ربوبی و عمل جهت نسیان و با مویز و صمغتر جهت

کندر

(۷۶۵)

ثقل زبان شرباومضا و ماد آن بانظرون وعسل جهت قروح رطبه سرورکرفتنکی آن وتقویت دندان ولثه وبازفت جهت شدخ عارض درکوش وچون یکمثقال آنرا در آب بخیسانند و بیاشامند از آن آب هرروز صبح ناشتا جهت رفع زیادتی بلغم وبلادت ونسیان مجرب واکتجال آن جهت جلای بصروقرحه چشم وپرکننده آن وتحلیل خون منجمد دران ومدقه تحت قرنيه وغلغره وصرطان ودمعه وسلاق وبیاض وجوب وحکة وظلمت آن خصوصا باعسل وذرور آن جهت قروح خبیثه رده آن وبالجمله از اکبرادویه امراض عین است خصوص غلغره سرخ مزمن وقطور آن باخمر حلو جهت درد کوش وضما د آن باقیمولیا وروغن گل جهت اورام حاره پستان وداخل ادویه مشروبه قصبه رنه کرده میشود اعضاء الغذاء آشامیدن آن باشکر جهت ضعف معدة وتحلیل ریاح غلیظه وتجفیف وطوبات وتسخین واستمساک آن وجودت هضم وحبس قوی وخلفه وذب وذوسنطاریا ونزف الدم مقعد و بواسیرورحم وآشامیدن نیمدرم آن باوزن آن نانخواه جهت زحیر بلغمی نافع وبرداشتن فتیله سرشته آن باشیر درمقعد مانع انتشار قرحه آن الحمیات جهت حمیات بلغمیه الاورام والبثور وضما د آن باطین قیومیا وروغن گل جهت ورم کرم پستان زنان خصوصادر هنگام نفاس وداخل ادویه اضله محله اورام احشا کرده میشود و با سرکه وزفت جهت وجعی که بیونانی مرمیقیا نامند و آن احساس برفتن مورچه است بر بدن واز مقدمات خدر است وجهت قلع قوبا وثالیلیکه آنرا نیز بیونانی مرمیقیا نامند و آن احساس بر متار مورچه است بر عضو و باعسل جهت داخس وبازفت جهت شکاف عضل القروح والجروح جهت چسپیدن واندمال جراحات عمیقه خصوصا جراحات نازه وقاطع نزف الدم آن وانتشار قروح خبیثه وباپیه بط جهت قوبا وباپیه خنزیر ویاپیه بط جهت قروح بآتش سوخته وقروح اطراف وشقاق عارض از سرما ارجاع المفاصل باروغن زیتون وعسل جهت اوجاع مفاصل وارجاع بارده استخوان که مزمن شده باشد وباروغن کنجد جهت تحلیل صلابات الباه آشامیدن آن بازده تخم مرغ نیم برشت جهت تقویت باه وتولید منی خصوصا باجوزبوا و بسببه الزینه باروغن مورد مانع ریختن موی است مقدر شربت آن نیم درم المضار اکثر آن محرق خون وبلغم ومصنع محرورین ومورت جنون وجذام وبهق میاه مصلح آن برنج فارسی وشکر مقدر از زیادده آن شراب وسرکه کشنده بدل آن مصطکی وقشاور آن وتد هین بدان رافع و با اما قشار آن درد ورم کرم ودرموم خشک * افعال وخواص آن در کمال قوت قبض وتجفیف ولطیفتر اوکندر وجهت نفث الدم ونزف الدم ومنع سیلان مواد اعضا وتقویت معدة ورافع قرحه امعرا احتقان بدان نیز جهت قرحه امعرا وضما د آن بر شکم حابس اسهال وکشنده کرم معدة وبازفت جهت شکاف عضل القروح والجروح منقی قروح ومجفف مندمل کنند آنها وجالی آثار بقوت مقدر شربت آن د وثلت درم وکنترل آن مضرو مضلرا این نیز مانند مضار کند راست ودقاق کند ر نیز خشک تر ولطیف تر از کند ر و بهترین آن خالص نرم موده آنست * افعال وخواص آن مفتح وجالی ود ر افعال ضعیفتر از قشار آن مکر درالزاق وتغریه ودخان کند ر که درده آن باشد * طبیعت آن کرم وخشک * افعال وخواص آن ملطف ومسکن اوجاع چشم کرم وقاطع سیلان رطوبات از آن ومنقی قروح آن ورویاننده گوشه دران وصرطان آنرا نافع است وجوارش ودخان وسفوف ومعجون آن در قرابادین کبیر مندر کورش *

کندری * بضم کاف وسکون نون وضمدال وکمرراء مهملتین وپاء نسبت * ماهیت آن نباتی است شبیه بنیات زردک ورازبانه وبرک آن از آن عریض تر وبوی آن مانند کندر * طبیعت آن در اول سوم کرم ودر آخر آن خشک * افعال وخواص آن مد رومحلل ومنفج ودراکثر افعال قائم مقام کند راست *

کندس

کندس * بغم کاف و سکون نون و ضم دال و عین مهملتین و بشین معجمه نذر آمد * بفارسی بیخ دُزران و کند شه نیز نامند * ماهیت آن بیخ نباتی است شبیه بکنکر برک آن مائل بسبزی و سفیدی و در شام ایس پشمی را بآن می‌شویند و ظاهر بیخ آن مائل بسیا می و باطن آن مائل بزردی و تند بوی و در هر طمان میرمد و قوت آن تا بیست سال باقی میماند و مستعمل عروق آنست بهترین آن تازه تند بوی باوصاف مذکور است * طبیعت آن در آخر موم گرم و خشک و بافوت سمیت * افعال و خواص ان معطس قوی و محرق خون و بلغم و قالع آن و منخرح مره * اعضاء الراس سعوط آن بقدر یک عدد س بار و روغن بنفشه مفتوح سده مصفاة و محلل رباح خیا شیم و اخلاط غلیظه و منخرج آنها بعطسه و تحریک آنها و رفع بیحسی و خدر و رواج و لقمه و امثال اینها و بیهرشی مصروع و مسکوت و نیز رافع خشم و بد بوئی بینی و صاف کننده آواز و باعث حدث بصر و رفع شکوری سعوطا و قطورا بار و روغن بنفشه و داخل شیخات عمل عین مینمایند و قطور جو شانیل * آن بار و روغن بنفشه و یا ادهان مناسبه دیگر در گوش جالی او ماخ و منقی آنها و رافع اوجاع بارده و دروی و طنین و گرمی و رباح حادث از برودت و در طوت و کشتن گرم آن و با الجملة سعوط و عطوس و قطور آن جهت اکثر امراض بلرده رطبه دما غیبه نافع اما باید که بعد تنقیه بدن و در فصل سرما و یا قریب بدان استعمال نمایند و اجتناب نمایند از استعمال آن در حین امتلای تام و فصول حاره و بلدان حاره و محرور المزاجان و اطفال و پیران بسیار ضعیف و بسا است که عطسه بسیار می آورد و خود بخود تسکین نمی یابد تا بیر آن استنشاق روغن بنفشه و تر نمودن بمرکه و کلاب یا بیخ و یا برف سرد کرده است اعضاء الصدوقی کردن بآن جهت عسر نفس و ربوا اعضاء النفس آشامیدن آن بقدر یک انگ با شیر تازه دوشیده و و روغن کنجد مقعی قوی و مسهل و محلل صلابت طحال و مدر بول و حیض و منخرج جنین و حمل آن نیز با عمل جهت اخراج جنین سمیت مجرب و در تغذیت حصاة قوی الاثر و مسخن احشای و با بیخ کبر و جا و شیر جهت تنقیه سودا و ریزانیدن سنگ کرده و مثانه و آشامیدن وضاد آن جهت استسقا و برقان و طحال الزینه ضمه د آن با عمل جالی کلف و بهق و برص خصوصا سودا آن وضاد آن با هموزن آن در بیخ و روغن زیتون جهت رویانیدن موی داء الثعلب و داء الحیه الارام و البثور و طلائی آن با سرکه و عمل جهت جرب و حکه و قوبا و جوشانید * آن با سرکه و قدری روغن کل نیز جهت خارش المفاصل آشامیدن و طلا کردن آن جهت اوجاع مفاصل و هرق النساء مفرر نه و مورت کرب و غشی مصلح آن کثیرا و شیر تازه دوشیده مقدار شربت آن جهت قعی کردن از یک دانگ تا دود انگ با شیر تازه دوشیده جهت سپرز و برقان و امثال آن از یک دانگ تا پنج قیراط و اولی اجتناب از آشامیدن آنست خصوصا محرور المزاجان و در فصل گرمی آن کشنده در حال بعروض خناق و لهیب و تشنگی مغروط و اختلال عقل و درد شکم و تقطیع امعاء و اولی آن قعی فرمودن بشیر و روغن و حقه قویه که در آن شحم حنظل باشد و آشامیدن روغن کلاب بسیار و اگر تشنج عارض گردد معالجه تشنج با بس نمایند و بعضی گفته اند علاج پندیر نیست خصوصا و تنبکه اختلال عقل و وجع شدید در معد * بهم رسد

کنکرزد

کنکھی

کنکرزد * بفتح کاف و سکون نون و فتح کاف و سکون راء مهمله و کسر زای معجمه و دال مهمله لغت فارسی است و کنکری و تراب القی نیز نامند * ماهیت آن صمغ حار شاف است که بفارسی کنکر نامند * طبیعت آن در دوم گرم و در اول خشک * افعال و خواص آن مقعی بلغم و صغرا باسانی چون با آب گرم و کنجبین بیاشامند و با عمل وضاد آن محال اورام مقدارا شربت آن بکدرم تا دود درم بدل آن جوز القی در قعی و در غیر آن دارشیشعان است

کنکھی * بفتح کاف و سکون نون و فتح کاف و دوم و خفای دار و بکسر همزه و یا و کنکویه نیز نامند لغت هندی است بفارسی

(۷۶۷)

درخت شانه نامند بجهت آنکه مشابه است ثمر آن بشانه رکنته اند مشط الغول و بعضی گفته شوخط است ولیکن شاید غیر آن هر دو باشد * ماهیت آن آنچه در بنکاله مشاهده شد نباتی است بقدر یکقامت و زیاد بر آن شاخهای پراکنده وصلب و بر شاخهای آن شاخهای ریزه و بر آن شاخهای پراکنده ریزه فی الجمله شبیه بمرک کشنیز و ازان بعضی بزرگتر و پهن تر و ضخیم تر وصلب و بر شاخهای آن کلبی کوچک زرد رنگ با پنجه برک و در وسط آن تارهای بسیار باریک و بر سر آنها دانه های زرد ریزه و تارهای سبزه ریزه و تخم آن در قبه شبیه بسرفواره و نصف کرده و خیاره دار و عدد خیارهای آن هفت هجده و در جوف آنها تخمهای میوه رنگ کوچک اندک پهن و سر آنها باریک * طبیعت آن در درم گرم و خشک * افعال و خواص آن جهت امراض مینه و بواسیر و اورام و تپ غیر نوبه و دفع مواد سودازیه و ادرار ببول و قروح و مجاری آن نافع و تخم آن مبهی رده ادرک آن محلل اورام و مضمضه با آب طبع برک آن جهت درد دندان مجرب و خوردن برک مطبوخ آن جهت درد کمر و درد اعضا و بواسیر خونی و بادیه و نفوق برک آن که شب در آب بخیسانند و صبح مالید صاف کرده بنوشند جهت بواسیر خونی و بادیه موثر و چون چند شاخه آنرا بهم بسته و شیر را بجوش آورند بعد ازان فرود آورده آن شاخه را در آن حرکت دهند شیر منجمد و ریزه مانند آرد گردد *

* کنوس طبری * بفتح کاف و ضم نون و سکون و اووسین مهمله و فتح طاء و باء مرحله و راء مهمله و باء نسبت * ماهیت آن بلغت طبرستان اسم نوع کبیر زعفران است و بترکی از کیل نامند و دوام این زیاده ازان * طبیعت و افعال و خواص آن تویترا زعفران و صغیر و قابض تر و لذیذ تر از آنست

* کنهان * بفتح کاف و سکون نون و فتح هاء و الف و نون معرب از فارسی است و بفارسی گومان نامند و بعضی گفته اند نبطی است بعضی آنرا کونهان خوانند و بغلادی آنرا کنهان گفته * ماهیت آن نباتی است قریب بد رخت کوچکی برک آن در رنگ و حدت شبیه بمرک حبه الخضرا و ارنج آن شبیه بد و شاخهای آن از هر یک ساق مطبر رسته و نرم تر از درخت حبه الخضرا * طبیعت آن در درم گرم و خشک * افعال و خواص آن دوام بوئیدن آن مسخن دماغ و آشامیدن آن مسخن بدن تسخیر شدید و مسخن معد و کبد بار و معین بر هضم مقدار شربت آن یکدم تا سه درم و بیشتر ازان مورث و خم و فساد هذابا حراق مضر و عمل و محرق خلط الخواص عجیب الفعل است در کربز انیدن عقرب و در جائیکه آن باشد عقرب نزدیک آنجا نمیرود و چون برک آنرا بر عقرب بپاشند در حال بمیرد *

* کوسنبل * بضم کاف و سکون و او و ضم هین مهمله و سکون نون و لام لغت تکابن و دیلم است و ابن قلمین گفته بلغت طبرستان دیوار و بلغت مازندرانی و دامغان کوزن کیا نامند و در تذکره بغلادی باهم کومرئیل نوشته و گفته نوعی از تفاح است * ماهیت آن نباتی است برک آن شبیه بمرک نارنج و ساق آن زیاده بود و فرع و تخم آن میوه بقدر آل و بالور و ظاهر بیخ آن میوه و باطن آن سفید و صاب تحفه گفته که آن غیر تفاح است و مستعمل ازان و در دیلم برک آنست در اطعمه * طبیعت آن در آخردرم گرم و خشک * افعال و خواص آن مسکرم و مورث بینخواهی و بیبهوشی و رفع هلس البول و بول در فراش و ارجاع مفاصل را امراض بار و در اطعمه مقدار شربت آن از برک آن در اطعمه تاده درم و از بیخ آن تا نیم درم و اکثر آن مورث جنون و کشند و گفته اند از خاصیت بیخ آن است که قلع در هر حال تیکه آنرا قلع نماید و بهر قولی تا قی و تکلم نماید شارب آن بیخ را نیز همان حالت طاری میگردد و همان قول را تکلم مینماید و آفریده است *

کربس خوری

کنهان

کوسنبل

(۷۶۸)

کونله * بفتح کاف وسکون واروخفای نون وفتح لام وهالفت هندی است * ماهیت آن ثمر درختی است شبیه بنارنج در جمیع اجزای آنکه درخت آن از درخت نارنج اندک کوچکتر و همچنین برگ وپهار وثمر و تخم بهار آن یعنی کل آن کم بوترو برگ آن نازک تر و در سبزی کمتر و ثمر آن در خامی همز ترش و بعد از رسیدن برنگ نارنج و شیرین و شاداب میگردد و خوشبو و خوش طعم و پوست بعضی نازکتر و امس و بعضی ضخیم تر و بصلاحت پوست نارنج نیست و در تلخی نیز از پوست نارنج که تر و خوشبو و آنچه پوست آن نازکتر میباشد شاداب تر از ضخیم آنست و در بنکاله از کوهستان سلامت و رنگپور که آن هر دو در سرحل آن بلد واقع اند می آورند و دران هر دو جا خصوص در سلامت بسیار خوب و را فرمیشود و در میکان نیست و در مملکت پرتگال نیز بسیار خوب میشود و در تمام سال میماند بخلاف آن اماکن و غیرها از بعضی شهرهای مملکت ایران و دکهن و غیرها که موسم رسیدن آن زمستان و تابهار است بحسب اختلاف اراضی از درسه ماهه زیاد نمیمانند * طبیعت آن در اول دوم سرد و در آخر آن تر * افعال و خواص آن مفرح تلب و رافع خفقان و مسکن حدت خون و صفرا و تشنگی و لهیب معده و کبد و مد ربول و پوست آن مقوی معده و قائم مقام پوست اترج و نارنج و طلای آن رافع کلف و مخال و مریای آن نیز خوشبو و لذیذ و مقوی میباشد و تخم آن در تریاقیت نیز مانند تخم اترج و چون ثمر کمال رسیدن آنرا بتمامه از پوست و مغز و تخم بکنارند تا پوسیده و خشک گردد پس با آب سائیده حبوب سازند هر جوی بقدر نخودی بزرگ شربتی از پنج حب تاده حب جهت رفع غشیان و قوی مفرط و اسهال بسیار که در میضا بهم میرسد بسیار نافع و مجرب و بهترین از فاد زهر معادنی و غیره از حاسبات تریاقیه است *

کومه * بضم کاف و سکون و ا و ر و فتح میم و ما * ماهیت آن بلغت اصفهانی نوعی از مری است که مایه آنرا که فودج است در هر حال نموده استعمال می نمایند * افعال و خواص آن قریب بمری است که بغارسی آبکامه نامند و تجفیف این کمتر از آن و مضر سینه و سرفه نیست و اما اکثر آن مورث تپهای عفنی و اورام مزمنه است *

کویت * بفتح کاف و سکون و یاء مثناة تحتانیه و تاء چهار نقطه فوقانیه هندی و کبیت بباء موحد و نیز آمد و بجای و لغت هندی است و در بنکاله کتبیل نامند * ماهیت آن ثمر درختی است هندی شبیه ببیل و خرزنده مد و کوچک و پوست آن صلب و سفید رنگ و ماثل بسبزی و خشن و مغز آن ترش و با عفوصت و چون رسیدن کردد میخوش شود و خوشبو و در دکهن خوب میشود و تخم آن نیز شبیه بتخم بیل و از آن کوچکتر و در غلافی و بتوع آن نیز مانند بتوع بیل و درخت آن بقدر درخت بیل و گردکن و برگ آن شبیه ببرگ بیل و از آن کوچکتر و برگ نورسته شکوفه آن در طعم فی الجمله شبیه بطرخون و با عفوصت بسیار * طبیعت آن در درم سرد و خشک * افعال و خواص آن مفرح و قابض و مقوی قلب حار و معده و کبد و اعضاء الفم و غرغره آن جهت جوشش دهان و درد کلو و منع بروز آبله و حصبه در کام و زبان و کلو و مضمضه آن جهت استحکام لثه و اورام آن و بدستور سنون خشک آن اعضاء الغذاء مقوی آنها و امعاء و اشامیدن افشردن آن باطعام جهت برانگیختن اشتها مفید السموم خوردن و مالیدن مغز آن دافع سم رقیلا و اگر بد صفت نیاید پوست خشک آنرا سائیده بر موضع لسع رقیلا به الذل نیز موثر است *

* قصه ل الکاف مع الهاء

کهربا * بفتح کاف و سکون ها و راء میمله و فتح باء موحد و الف لغت فارسی است و با معرب از کاه رای فارسی و بیونانی

(۷۷۰)

مقدار شربت آن نهم مثقال بدل آن سند روس و اگر یافت نشود دو وزن آن طین ارمنی و ثلث آن سلیخه و در تفریح مروارید
 و در رفع طاعون مرجان و دستورا حراق و دهن و مغوف و اقراص کهر بادر قرا با دین ذکر یافت *

کهرنی * بکسر کاف و خفای ما و سکون راء مهمله و کسر نون و با لغت مندی است * ماهیت آن درختی است مندی بحیار
 عظیم و برگ آن بلند و اندک باریک تراز برگ کتهل و ثمر آن کوچک طولانی بقدر یک بند انگشت و در خامی همز و بعد رسیدن
 زرد میگردد و شیرین بایتمو عیت بسیار که بردست و زبان و لب میچسبد * طبیعت آن گرم در اول و سرد در دوم و با رطوبت
 فضلیه * افعال و خواص آن مفرح، مقوی، اعضا را رفع ثقل و سردی و بیهوشی و تشنگی و مسکن همچنان اخلاط اربعه و قوی و جهت
 هرفه و قرحه مجاری بول و مشتبهی طعام و باه و زیاد کنند عنی و آنچه در ولایت کجرات میشود بهترین است از آنچه در بنگاله
 میشود و نیز در بعضی اماکن ثمر آن مد و در بزرگ بقدر آلوم میباشد و این بسیار کم یاب و در بزرگ از مضافات صوبه بنگاله
 یکدل و درخت آن موجود است و اکتحال سوده تخم آن با شیر و ختران رافع جرب و بیاض و جالی و روشن کنند چشم است
 و با ناخن نیل در رقع بیاض مجرب است و معوط آن با کلاب اموه را مفید * **قصه** * **ل الكاف مع الیاء** *

کیا کوی * بفتح کاف عجمی و یاء مثناة تحتانیة و الف و هم کاف و واو * ماهیت آن از ادویه جدید است که
 از ارض جدید میآورد و قریب به پنجاه شصت سال میشود که بر منافع آن مطلع گشته اند و آن چوبی است جوزی رنگ
 بسیار صلب و ریشهای آن بخلایف ریشه چوبهای اشجار دیگر بطول نیست بلکه مورب و صف بصف از زمین به یسار و از یسار
 به زمین رفته که گویا ریشهای بعضی صنغها ریشهای بعضی صغ دیگر را بهز و ایای حاده در طول و منفرجه در عرض تقاطع نموده
 و طعمی غالبند ارد و رائحه قوی نیز و بجهت صلاحیت کوئی مسطح و مطر غمرهای مراکب و جهازات و کشتیهها را که بزبان
 فرنگی کهی نامند خواه بزرگ و خواه کوچک که بد آن ریسمانها و پردها و آلات مراکب و جهازات و اشیای احوال و اثقال را
 بالا میکشند و فرود میآوردند در حمل و ثقل اکثر از آن چوب ساخته از ارض جدید میآوردند و کهنه و شکسته آنها را در اکثر
 بنادر میفرورشد و اظهار آن اکثران ایشان و غیر ایشان خریده و براده نموده استعمال مینمایند و بهترین آن تازه نو آنست و کهنه
 مدتها آب و هوا و آفتاب بد آن رسیدن بسیار ضعیف الا ثر و قوت آن تا مدتی میماند * طبیعت آن یختمل که تا اول دوم گرم
 و در سوم خشک باشد * **افعال** و خواص آن ملطف و محلل و جانی و مصلح اخلاط معتدله و مجفف قوی و جهت اکثر امراض
 بلغمیه و هودا و ریه و د مویه فاسد * مانند فالج و استرخا و وجاع مفاصل و عرق النساء و نقرس و جل ام را تمام آتشک و قروح
 خبیثه و امثال اینها نافع و مجرب بلکه در تمام آتشک و قروح خبیثه از چوب چینی و عشب مغربیه اقوی است لهذا فرنگان
 درین اوقات چوب چینی صرف و همچنین عشب مغربیه را بتنهائی بدن کیا کو استعمال نمی نمایند بلکه هر سه را با هم
 بتنهائی و یا با ادویه مناسبه دیگر بطریق نقوع بیشتر بکار میبرند بخلاف مطبوخ که کم مستعمل دارند بلکه شنیدند نشد و بهترین
 طرق استعمال آن که مکرر بتجربه رسیدند آنست که بکیرند چوب آنرا و بسومان براده نموده و با چهار وزن آن چوب چینی
 اعلی نیز براده نموده و در پنج وزن هر دو عرق قندی در آتشه بلکه سه آتشه تند بخیسانند و در ظرف چینی و یا شیشه ضخیمی
 و هر آنرا خوب مسدود نمایند که مطلقا بخار آن بیرون نرود و در آفتاب گذارند تا چهل روز در بین برهم میزدند باشند
 تا خوب کداخته و مضمحل گردد و هر چند آن عرق تند تر باشد و بیشتر زود تر کداخته میگردد پس صاف نموده در شیشهها کنند
 و هر آنرا بسته در جای سرد نگاه دارند بلکه در ایام گرمایان رمل گذارند تا شیشه را نشکند و رنگ این که خوب بعمل آمد *

چوب

چوب

باشد مرغ یا قوتی صاف شفاف میباید و علامت کال جودت و خوبی آن آنست که چون قدری از آن را در پیاله کنند و بر آن آب ریزند تمام آن برنگ شیر سفید گردد و اگر آب نیم رنگ گردد خوب ساخته نشده و ضعیف العمل است و عند الحاجة در مزجه متوسطه و امراض ضعیفه از یکتوله تا یک ونیم توله هر روز در مزجه و امراض متوسطه روزی دو توله تا بیست و یکروز یا سه روز در مزجه قویه و امراض شدید و دو توله تا دو ونیم توله نهایت مه توله تا می و یکروز و نهایت پنجاه روز بنوشند بعون الله تعالی در عشره دوم والا موم نفع بین ظاهر میگردد و اگر جروح و قروح باشد هر نوع که بود در بخشکی می آورد و بعضی خشک میگردد و خوشکریشه می بندد و در عشره چهارم و پنجم بالکل زائل میگردد اگر بجای عرق قدی در عرقهای مناسبه دیگر مانند عرق کاوزبان و شاهتره ربا در نجبویه و امثال اینها بطریق نقوع چوب چینی بخیسانند و بنوشند نیز خوب است اما باید که غذای در آن ایام چلاری نمک باشیر باشد و چیزی دیگر نخورد و بجای آب نیز شیر نیمگرم بیاشامند و بعضی اوقات کباب و قلیه و بختی بانان یا دلاور و پلاور نیز میتواند خورد ولیکن باید که همه بی نمک باشد و از هوا و اعراض نفسانیه و جسمانیه و حرکات آن مردود و جماع و اکل حبوب و بقول و حموضات و آب سرد و نمک و غیرها اجتناب نمایند و بالجمله در امر پروریز بد ستوری است که در چوب چینی بتفصیل در قرابادین کبیر ذکر یافت چه در بین و چه بعد انراغ و همچنین باید که بعد تنقیه نام بدن از اخلاط فاسده از فصل و مهمل و قوی و غیرها چه در ابتدا و چه در بین استعمال نمایند تا منتفع گردند و متضرر نشوند و در فصل زمستان در هند و بنگاله استعمال آن اولی است از فصول دیگر باقی العلم عند الله تع *

* **کیک و اشه** * بفتح کاف و سکون یاء مثناة تحتانیه و کاف و فتح و ا و اللف و شین معجمه و هالفت عجمی است * ماهیت آن * **و افعال و خواص** آن که گیاهی است که چون آنرا فرش نمایند یک بگریزد و گفته اند اهم طبری نوع نباتی است که بیونانی آنرا در قس نامند و تخم آنرا چون سائید * بر فرش و رخوت باشند کیک از آن بگریزد و در قس مذکور شد

* **کینتی** * بفتح کاف عجمی و سکون یاء مثناة تحتانیه و خفای نون و کمر تاء مثناة فوقانیه و یالفت بنگالی است * ماهیت آن نباتی است از قبیل نجم و بیاره مغروش بر زمین و بر مجا و رخودمی پیچد و برک آن شبیه ببرک انار و از آن باریکتر و بربرک آن و نیز کل آن برنگ گل کاسنی و کوچک * **طبیعت** آن گرم و خشک * **افعال و خواص** آن معوط برک خشک موده آن جهت رفع حمیت مارگزیده نافع

اول آنها لام است *

* **لاذن** * بفتح لام و اللف و ذال معجمه و نون و بدال مهمله نیز آمده درخت آنرا بفرنگی لدان نامند * ماهیت آن رطوبت غلیظ چسبند است که از ماق و برک درخت کوهی حاصل میگردد و آند درخت بقدر رخت انار و شبیه بد رخت دبق است و برک آن عریض بهم متصل و رقیق و صلب و کل آن مائل بمرخی و ثمر آن مانند زیتون و در جوف آن دانه سیاه باریکی و در کتاف مصور فرنگی دیده شد که درخت آن عذیم با شاخهای باریک بلند و برک آن برد و طرف شاخ زوج زوج رشته و باریک بلند از برک انار بزرگتر و بر مر شاخها گل و ثمر آن و کل آن پنج برک و اندک کوچک و لادن اصناف میباشد آنچه از ساق و برک آن اخذ نموده باشند خالص و در کمال خوبی و خوشبوئی و بهترین اصناف است و آنرا لادن عنبری نامند و آنچه از آن رطوبت بر موی بز و کوسفند آن در حین چریدن نبات آن چسبند و از آن جلد نمایند زبون تر از صنف اول و آنچه بر سم مراعی در حین چریدن چسبند و آنرا اخذ کنند زبون ترین همه اصناف را این با خاک و ریک آمیخته میباشد

کینتی را می

کینتی

کینتی

(۷۷۲)

و بعضی گفته اند شبنمی است غلیظ لزج که در فصل ربیع برد رختی شبیه بنبق می نشیند و آنرا جمع نموده اقراص ساخته با طرف میبرند و بعضی گفته اند که رطوبتی است که از نبات قسوس که نوعی از بلبلاب است حاصل میگردد و بر موی بز و کوسه‌سند ان در حالت چرم میچسپد و از آنها اخل مینمایند و تصفیه نموده اقراص میسازند و با طرف میبرند و بهترین آن قبری خوب نرم خوشبوی چرب سیاه مائل بسرخی و سبزی عنبری آنست که سنگین و خالص و رملیت نداشته باشد و سیاه قاری آن زبون * طبیعت آن در اول گرم و در دم خشک و آنچه از بلاد جنوبی بهم میرسد گرم و تر و بعضی در دم گرم و در موم خشک گفته اند * افعال و خواص آن ملطف قوی و مسخن و مفتح افوا عروق و مقوی ارواح و جاذب و اندک قابض و منضج رطوبات غلیظه لزجه و محلل آنها با عندال و محلل صلابات و مسکن ارجاع و لهذا داخل ادویه مسکنه ارجاع مینمایند اعضاء الراس طلای آن جهت درد سردار و روغن کل بر یا فوخ اطفال جهت حبس نزلات و سرفه ایشان و داخل ادویه معالجه صداع ضربانی کرده میشود و قطور محلول آن در روغن کل در گوش مسکن ارجاع آن و طلای آن بر پیش سر حابس نزلات و مانع آنها از نزول اعضاء النفس و الغذاء و النفض آشامیدن آن جهت سرفه بارد و تقویت معد و تسکین ارجاع بارده آن و فواق ریخی و با شراب کهنه قابض و حابس بطن و مد ربول و شیر و مخرج جنین و طلای آن مقوی معد و مانع غشیان و سیلان آب دهان حادث از استرخای معد و رافع صلابت آن و صلابت کبد و رحم و فرجه آن نیز رافع صلابت رحم و اختناق آن و احتباس حیض و گرفتن دخان آن بقمعی در رحم مخرج جنین مرده و مشیمه و ضماد آن بایبه خون و یابمه و جهت ورم مقعد و درد آن و تحقیق بدن باروغن کل جهت مسخج بارد القروح و الجروح طلای آن مدمل حروح کهنه عسره الاند مال و منقی گوشت فاسد الزینه تد بین آن باروغن مورد و شراب جهت روئیدن موی و انبوهی و بسیاری حفظ آن از اسقاط نافع جهت آنکه لطیف و عروس کنند در باطن عضو منقی اخلاط فاسده و جذب کنند اخلاط صالحة قابل تگون موی است و بجهت داء الثعلب و داء الحیه نیز مفید بهمان اسباب و بازیت جهت قلع عضو و برص و با شراب قانع آثار ترحه و آبله الاورام و الاوجاع ضماد آن بازفت محلل صلابات و باروغن با بونه و شبث جهت تسکین ارجاع بارده حرق النار طلای آن باروغن کل جهت سوختگی آتش طود الهوام بخور آن کریزاند هوام الخواص چون زن بعد از بول بخور آنرا بگیرد اگر در حال بازاد را ربول آید قابل حمل خواهد بود و الا فلا المضار مضر سهل و آشا میدن آن موجب کرب مصلح آن سنبل رومی مقد ار شربت آن از نیم درم تا یک درم روغن لادن که يك اوقیه آنرا در یکرطل روغن زیتون و کنجد حل نموده روز دیگر بر آتش خا کستر کند ارنده که قریب بعد من آن برود * افعال و خواص آن جهت برودت اعضاء زکام رطوبی و تقویت معد و رو یا نیدن و سیاه کردن موی و تقویت آن بغایت نافع است *

* **لا زورد** * بفتح لام و الف و کهرزای معجمه و فتح و اورد سکون را و دال مهملتین معرب لا جور د فارسی است * ماهیت آن سنگی است که از کاشغرمی آورند بهترین آن صلب صافی نیلی براق با نقطه‌های طلائی کبود بحرخی و بنفشه و سبزی مائل است که در آن رگهای خاک نباشد و آنچه با وصف مذکور نباشد مصنوع است و مستعمل در طب نیست و ماده تگون آن زیبق قلیل جید و کبریت بهیاء غیروردی قریب بماده ذهب است که طلا نا کشته بیوسمت بران ذاب شده آنرا بد ان رنگ و لا جور د کرد انیل و آنرا مغشوش بزرنیح زرد و ربع وزن آن زاج و رمل میکنند و سحق با یغ با سرکه که در آن نمک حل کرده و مس نفته ادران خاموش کرده باشند تا هر که سبز کشته باشد مینمایند تا بقوام خمیر آید پس خشک نموده بجای لا جور د

(۷۷۴)

میفرشند و همچنین بسنگ مرمر که تسقیه با بیکه در آن شب یکمرتبه و آن هر که مذکور مرتبه دیگر در هر کین گرفته یک شبانه روز آتس ملائم موافق داد پس سرد کرده بر آورد بجای لا جور د اصلی میفرشند و فرق بشناخت صلابت و جوهر و اوصاف مذکور است و اگر سوده باشد بآنکه رنگ لا جور د صای مانند رنگ آنست بخلاف جعلی و نیز از فرنگ چیزی مصنوع سائید برنگ لا جور د میآوردند که بکوزن خوب نرم و سود نیست و چون خوب نرم بسایند رنگ آن بسیار کم میگردد و لا جور د نیست و مستعمل در طب منکی اصلی کاشغری آنست هر که اراده اسهال باشد غیر مغسول آن و الا مغسول آن زیرا که قوت اسهال غیر مغسول زیاد از مغسول آنست و دستور غسل آن در مقدمه مذکور شد * طبیعت آن در اول گرم و در دوم خشک و شمع الرئیس و دیگران در دوم گرم و در سوم خشک گفته اند و مغسول آن در اول سرد و در دوم خشک * افعال و خواص آن جالی و عاف کننده اخلاط از کدورات و مسهل سودا و اخلاط غلیظه مخلوط بخون و بالخاصیت دافع سودای حوالی قلب و امراض سوداویه و غم و هم و توحش و بخارات غلیظه و مفرح و مقوی قلب و بانندک قوت قابضه و در سائر افعال قریب بحرار منی و لزاق اندک و از آن سرد و ضعیفتر و با قوت محترقه و حاده و مفرحه و لذاعه و معفنه اعضاء الرأس نفوخ آن قاطع رعاف و آشامیدن آن جهت مالینخولیا و رمواس و اکتحال آن جهت رمد و دمعه و سلاقی و بیاض و قرحه و منع ریختن مرگان و از اعظم اجزای ادویه امراض عین است برای تقویت اجفان و رویا نیلین مرگان و زیادتی و تسخین آنها اعضاء الصدر و الغذاء و النفض آشامیدن آن جهت امراض قلب مذکوره و جهت ربو و بصر و اسهال سودا و اخلاط سوداوی و جهت امراض حادث از قبل سودا و در کده و ادرا و بول و حیض بقوت و فرزجه نیم درم آن بایکدرم روغن زیتون جهت حفظ جنین از اسقاط و حمل آن مد رحیض القروح و الجروح و الزینه ذروران جهت اکل و قروح ساعیه و جذام و حکه و جرب و بدستور طلای آن با سرکه جهت تجعید موی و اسقاط و قلع نایل و برص مضر فم معدی مصطلح آن مصطلکی با حما و موجب کرب و غثیان خصوص غیر مغسول آن مصطلح آن کثیرا و عمل و غسل و تصویل آن مقدار شربت آن از نیم مثقال تا یک مثقال با ادویه مناسبه بدل آن حجر ارمینی است و لزاق الذهب نیز گفته اند و دستور غسل و حبوب آن و سفوف آن در قرا با دین کبر من کور شد

* لا عریین * بفتح لام و الف و فتح عین و کسر راء مهملتین و سکون یاء مثناة تحتانیه و نون و لا عون نیز دیکه شده * ماهیت آن نباتی است شبیه به پای خرگوش و لهند آنرا از انبی کوبند و عبری رجل الارنب و بلاطینی لکونس و بربری طر بیطس نامند منبت آن خرابها * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن چون یا شراب بیاشامند شکم را بند نمایند و با آب جهت هس شکم صاحب تب رضاد و تعلیق آن محلل اورام حرارویه است

* لا فیه * بفتح لام و الف و کسر عین معجمه و فتح یاء مثناة تحتانیه و هاء و تنکابن سینة بیع نامند * ماهیت آن نوعی از یتومات است و بی غائله ترازیتومات دیگر و نبات آن پر شور قریب بنبات سقمونیا و برک آن مدور زرد رنگ و کل آن زرد مائل بمرخی و شبیه بکل نرکس و شبت و اندک خوشبو و مکس مسل بران می نشید و چرا میکنند و تخم آن شبیه به خشخاش و چون نبات آنرا ببرند از آن رطوبتی و لبنی برآید و آنرا اخذ می نمایند و بعضی لبن آنرا با آرد جور کثیرا جمع مینمایند منبت آن دامن های کوه * طبیعت آن در آخر سوم گرم و خشک بلکه در اول چپارم * افعال و خواص آن لبن آن قویتر از سقمونیا و باصیت اعضاء الغذاء و سهل قوی و مقوی رجعت است یعنی زنی و اخراج مای اصغرا و اخلاط محترقه و خوردن بزرگ پخته آن

(۷۷۴)

نیز جهت استسقای زقی و اسهال مای اصغر قوی و آشامیدن آب برک آن مقوی و مسهل قوی و قویتر از لبن آن ولیکن لبن آن
 منقی و تخم آن نیز مسهل و مقوی و انداختن شیر آن در غده یری که در آن ماهی باشد باعث بالآمدن ماهیان است بر روی آب
 و کشنده آن وضاد آن مفرح جلد و بد متورم و تخم آن مقدار شربت از لبن خالص آن یکد آنک و از مخلوط آن با آرد جو
 تا یکد آنک و نیم و برک آن در مطبوخات نیز یکد گرم و از آن زیاد ده جائز نیست مضر اما مصلح آن کثیرا بدل آن فراسیون
 و مگس عسلی که از کل آن چرانموده باشد با عسل آن نیز مسهل است *

لالا * بفتح دلام و درالف * ماهیت آن گیاهی است معروف که از طرف مکه معظمه زاده الله تعالی شرفا و کرامه می آورند
 * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن قابض و مسخن آشامیدن آن حابس هیلان خون و بخور آن خصوصا ثمر
 آن جهت بوا میرود درد مقله نافع و اکثرا آن مضر مثانه مصلح آن تخم مورد است *

لاله سرنگون * ماهیت آن اسم فارسی نباتی است معروف که در باغچه غرس مینمایند و بیاز دارد * افعال و خواص
 آن بیاز آنرا چون بادنبه با لمانصفه کوبیده با آب بجوشانند تا آب رفته روغن بماند طلای آن جهت عرق النساء مجرب یافته اند
لاله نعمانی * بضم نون و سکون همین معمله و فتح میم و الف و نون و یاء نسبت * ماهیت آن اسم فارسی نباتی است برک
 آن شبیه بمرک زنبق و از سه چهار عدد زیاد تانه و کل آن مانند شقائق و بزرگ تر از آن و بیخ آن مانند پیاز و بقدر رفتن و طولانی
 در چند پرده و پرده درونی آن شبیه با بریشم مطبوخ و بسیار نرم و برد و بیرونی آن سیاه و مغز آن سفید و شیرین و ساق آن بقدر
 چهار انگشت * طبیعت آن گرم و تر با رطوبت غالبه و حرارت قلیله * افعال و خواص آن مفرح و مسکرم و منوم و نشاء آن
 بیغائله و مذهبی و ماضم و محرک باه و سرخ کنند و رخسار مقدار شربت آن از یکد گرم تا د و درم است *

لامی * بفتح لام و الف و کسر میم و یا * ماهیت آن صمغ درختی هندی است خوشبو مرکب از بوی مر و مصطکی و در
 رنگ مابین سفیدی و زردی * طبیعت آن در آخر دروم گرم و خشک * افعال و خواص آن مسخن و ملطف و مفتح مدد
 وکل ازنده بلغم و رافع امراض بارده و باغمیه امراض الاعصاب و المفاصل جهت ضعف عصب و شکستگی و کوفتگی اعضا و عیاب آورد
 مورد جهت تقویت اعضا و سرعت حرکت اطفال نافع شربا وضاد الجروح و القروح و الاورام ذرور و طلای آن جهت التصاق
 جراحات عظیمه و اند مال آنها و تحلیل اورام و قطع رائحه کریه بدن و بخور آن معرق المفاصل و مضع محرورین مصلح آن کشنیز
 مقدار شربت آن نیم درم و ازاد ویه نافع مبرودین و مشایخ و عصب است * **فصل** **اللام مع الباء الموحدة**
لبا * بکه و لام و فتح باء موحده و الف بغارسی فرشه و بشیرازی زهک و فله و بترکی اغور و بهندی پیوسی نامند * ماهیت آن
 شیر غلیظی است که بعد از ولادت حیوان تا سه چهار روز درشیده شود و یک اوقیه آن ده رطل شیر را غلیظ گرداند * طبیعت آن
 مرد و تر * افعال و خواص آن مضمّن بدن و محرک باه و محرورین و بطایع الهضم و مولد خلط غلیظ و مسد قوی و نفاخ
 و مورث نواق و قولنج و تولید حصاة خصوص با شیرینی نحل و باعث جشای دخانی مصلح آن عسل و شیرینها است *

لبغ * بفتح لام و با و خاء معجمه * ماهیت آن اسم عربی درختی عظیم است و در صعیل مصر کثیر الوجود شبیه بد رخت
 چنار و برک آن مانند بد رازی و ثمر آن کوچک و سبز و شبیه برطب و بعد رسیدن شیرین میگردد و با کراهیت طعم و گفته اند
 این درخت در فارس سمی قاتل بود و چون نقل بمصر نمودند سمیت آن زائل و د و اغذاکردید و بعضی نوعی از آزاد
 درخت و بعضی هل اب دانسته اند و اصلی ندارد * طبیعت آن در دروم گرم و خشک و بعضی تر و بعضی سرد و خشک

(۷۷۵)

د انسته اند * افعال و خواص آن موضع آن ممکن درد دندان و در کتب قدیمه است که شکایت کرد نمی از انبیای علیهم السلام بسوی حق جل جلاله از درد دندان وحی آمد بسوی او بخور لبخ را آشامیدن آن قاطع نرف الدم داخلی و ذرور آن حابس نرف الدم خارجی و طلای آن مقوی موی و با شراب محلل او رام و بالادن و مورد جهت جبر کسر و ضربه و تحریک استخوان از مفصل بزودی و دخان آن کریز اننده هوام و ثمر آن مقوی معدة و حابس خون و اسهال المضار مصدع و خوردن مغز هسته آن موجب ثقل سامعه و کروی است و بر درخت آن نوعی رتیلای بهم میرسد قاتل *

ع

* **لبلاب** * بکسر لام و بفتح نیز آمده و سکون با و فتح لام و الف و باء موحد و آنرا فزبوله و بیونانی تنبیس و قسوس و بهربی عاشق الشجر و علیق و حبل المساکین و عشقه و حلربوب و بشیرازی هر سه نامند * ما همت آن نوعی از قس است و اصناف میباش از کبیر و صغیر و سفید و سیاه و مجموع آن بر مچا و رخود می بچند کبیر را بهندی چاند نی بیل نامند و برک آن شبیه ببرگ لوبیا و سفید آنرا گل سفید شبیه بشاخ جشجاث و تخم آن سفید و آنرا حبل المساکین و در رتکابن لکونا مند و هیاه آنرا گل بنفش و تخم سیاه و صغیر آنرا بهندی عشق بچیان کوبند و بفرنگی سفید آنرا مدرة الیه و هیاه آنرا هیده بنکره و صغیر آن اقسام میباش از سفید و سرخ و زرد و کبود و برک همه ریزه و کل کوچک و تخم آن در غلافی هیاه مائل بمرخی و قسمی از آن بی ثمر و ساق جمیع اقسام کبیر و صغیر شیر دار * طبیعت کبیران مرکب القوی و جالینوس در دروم سرد و خشک گفته و یوحنا بن ماسویه گرم د انسته * افعال و خواص آن مفتح و محلل و ملین و مهمل و چون بجوشانند قوت تفتیح آن قوی و اسهال آن ضعیف میگرد و در سبب تحایل رطوبت آن و آب فشرده آن بدون طبع بالعکس اعضاء الراس و الصدر و الغذاء و النفض معوط عصارة آن با ایرو سا و نظرون و عسل جهت درد سر کهنه و قطور عصارة آن با روغن زیتون و یانپنه آلوده در کوش کذاشتن جهت درد کوش و جلای چرک آن و برک کبیر سفید آن که مسمی بحبل المساکین است جهت درد سر و امراض سینه و رنه و تفتیح سد کهل و آب آن جهت سرفه حادث از حبس طبیعت و قولنج عارض از خلط حار و مهمل صغیرای سوخته و باخیار شنبدر جهت ربو و ورم احشا و قرحه رنه بیعدیل و بدستور چون با روغن بادام بجوشانند و سه درم از کل آن جهت قرحه امعاء و ضامد برک تازه آن جهت درد سپرز خصوص که با سر که بخته باشند و کل قسم اخیر بی ثمر آنرا آشامیدن و فرزجه نمودن مد ریض و بخور آن بعد از طهر مانع حمل و حمل شاخه و برک آن با عسل مد رطمت و آب افشرده آن رافع بد بوی رحم اعضاء المغاصل و الاورام و القروح و الجروح و حرق النار ملای آب برک تازه سفید کبیر آن که حمل المساکین نامند جهت اورام حار و مغاصل و منفجر کنند و دما میل خصوصاً با شیر آن و ضامد برک تازه مطبوخ آن در روغن محلل او رام و مسکن اوجاع و رافع اعیاء و غیر مطبوخ آن جهت جراحات عظیمه و سوختگی آتش و ضامد عصارة آن با موم روغن نیز جهت سوختگی آتش و بدستور ضامد برک قسم سیاه آن جهت قروح خبیثه و ضامد برک قسم بیثمر مطبوخ آن جهت التیام جراحات خبیثه و سوختگی آتش الزینة عصارة قسم هیاه آن سیاه کنند موی و آب قسم اخیر بیثمر آن شدید الحرات و حلدت و مترند موی و کشند شپش السموم ضامد بیخ قسم بیثمر آن با شراب جهت کزیدن رتیلانا فاع و از قسم کبیر آنچه برک آن با خشونت و درازمانل بسیاهی است مسمی نزد اهل مغرب بشحمیه و مراویل الطوال است * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن جهت درد سینه و سرفه و سپرز و قولنج و تپهای مزمنه و ریح و رطل از آب آن باده درم مغره قاطع نرف الدم همه اعضاء الجروح و القروح ضامد تازه آن التیام دهند جراحات و خشک آن مجفف و ناشف قروح و رافع قروح خبیثه

(۷۷۶)

المضار اقسام اجلاب مضر عصب و مهر و مثانه مصلح آن نبات و مانع حمل و قاطع حیض مقدار شربت از آب آن از یک اوقیه تا سی درم با نبات بی آنکه بچوشانند و لبلاب صغیر * طبیعت آن قریب بکبیر و مرکب القوی * افعال و خواص آن محلل و قابض و مسهل مره صغرا بسبب لزوجتیکه در او اسلام از سایر اقسام اعضا الصدر و غیره ارفع اقسام سرفه که بایست طبع باشد و قولنج حار و با خیار شنبلیله محلل و رم احشا و تفتیح سد و اکثر تپها اعضاء المفاصل و الاورام محلل اورام مفاصل و غیره مقدار شربت از آب آن تا نیم رطل با بیست درم نبات بدل آن آب برک خطمی و خبازی است *

* **لبن** * بفتح لام و با زنون لغت عربی است بغارسی شیر و بترکی سود و بهندی دود هه نامند * ماهیت آن معروف است و آن مرکب از سه جز است مائیت و دهنیت و جنبیت و بحسب غلبه هر یک بود یکی طبیعت آن در حرارت و برودت و رطوبت و بیسوت و اعتدال مختلف میگردد و در خاصیت و افعال نیز و شیر هر حیوانی با نغزاده جدا جدا انشاء الله تعالی مذکور میشود و بعد ازین امور مشترکه در اینجا با لاجمال بیان میاید و هر حیوانیکه مدت حمل و ولادت آن قریب بملدت حمل و ولادت انسان باشد انساب بتغذیه است از غیر آن پس شیر کاکه مدت حمل آن نیز نه ماه است انساب برای تغذیه اطفال و غیر ایشان از شیر حیوانات دیگر و مانل با اعتدال است در امور و کیفیات مذکوره و بعد از آن شیر بز و کوسگند و آهو و شیر شتر بعد از آنها بعضی شهر بزر را بهتر از شیر کاکه دانسته و گفته اند اعدل و اغذیه آنست و شیر الاغ و اسب و شتر و کور و خر و خوک و غیره برای تداری اقوی اند از حیوانات مذکوره و آنها برای تغذیه و همچنین بحسب تعلیف و سن و فربهی و لاغری و رنگ حیوان و سخته آن از صلابت و رخاوت و فصل و بلد و غیره مختلف میباشد چه هرگاه تعلیف بعلفهای تر و تازه و ایام ربیع و بارش باشد از علفهای خشک و ایام کرم و خشکی میباشد و بمسکرات و منخدرات مانند بنک و خشخاش و کاه و امثال اینها نمایند شیر آن نیز مسکرم و منخدر خواهد بود از ادویه ملینه ملین و از مسهله مسهل و همچنین از قابضه و مسخنه و مبروده و مرطبه و لطیفه و کثیفه و غلیظه و غیره آثار آن نیز متبدل میگردد و شیر حیوان سفید زود تر منخدر میگردد از غیر آن * طبیعت اجزای آن * ماهیت آن در دروم هر دو تر و دهنیت و دسومت آن در اول کرم و خشک و جنبیت آن در اول سرد خشک و شیر تازه دوشیده کرم با حرارت لطیفه و هر یک انغز و الا نحل از بخلاف هر دآن که در سرد شدن حرارت لطیفه آن بتذلیل میرود پس باید که چون خواهند بنوشند کرم نموده بنوشند تا موجب هرعت نفوذ آن گردد و از مطلق آن بدون قیدی مراد شیر کاکه است و موافق ترین اغذیه است در مزاج اطفال بعد شیر زنان و در غیر اطفال در طبیعت و مزاج شخص که موافقت نماید و بعد از آن گوشت و تخم مرغ نیم برشت و هر چه جنبیت بران غالب باشد مسدود و ثقیل و هر چه مائیت بران غالب مدرو و هفتخ و خفیف و هر چه دهنیت زد سومت مسخن و مثقل و قبل از انقضای چهل یوم از ولادت آن در زمستان بسبب غلظت و قریب بولادت را بسبب غلبه مائیت نیز استعمال جائز نیست و در آخر فصل بهار تا واسط تا بستان استعمال آن اولی و بهترین البان شیر تازه دوشیده حیوان جوان فربه صحیح المزاج معتدل انقوام سفید خالی از اعم و راحه غریب جید المرعی است المضار کثرت آن مورت تپها و تولید شپش و قروح و جرب و حکه و وضع اورام رذیه و دما میل و ماشر و امثال اینها و مطلقا خواه قلیل خواه کثیر جهت اسباب اورام باطنیه مضر و جهت اعصاب و امراض عصبانیه خصوصا بلغمیه نیز هر روزی هم خوردن آن مضر و بجهت دسومت و ریع لا استحاله بد خائیت و صفرا و خلط غالب و فساد در اماکن حاره و معدیه ضعیفه باعث مضر و موافق سودای مزاجان و یابس و مبتدیان با فیون و مقدار قلیل آن در اغذیه و کثیر آن در تلمین و اسهال اقوی و جمع آن باشی حامض و مالیه

(۷۷۷)

وباگوش و بیضه مرغ و ماهی و تراب و پیاز و میوه‌های تازه و بقول و حبوب و امثال اینها و بالای آن نیز مادام که اندام نیافته باشد و بالای آن چیزی خوردن و خوابیدن همه مفسد آن و با وجود اخلاط فاسده در بدن و امتلا مهلك دانسته اند و بدنتور با شیر حیوان اهلی کثیر اند هومت و ثقیل و وحشی قلیل الد هومت و خفیف * طبیعت آن مطلقا مرکب القوی با غلبه حرارت و رطوبت و نیز گرم در اول و تدریج سردوم * **افعال و خواص** آن مجموع شیر حیوانات جالی و دافع اخلاط موخته و مقوی و مسمن و موافق اعضای تناسل و گفته اند موافق امزجه حارّه یا بسه هرگاه صغیرا در معدّه نباشد و قطور آنها جهت رمد و اکثر امراض عین خواه بتنهائی و یا با شیا فات و ادویه مناسبه و طلائی اقسام آن موافق ورم مقعد

و درد آن و قرحه مثانه و اورام عانه و رحم و حافظ رطوبات اصلیه و طول عمر و مسمن و محرک باه خصوص شیر جاموش با شکر السموم باد زهر سموم قتاله و شراب ارنج بحری و شوکران و بنک و ذراریج و ارنج بحری و تافسیا و خربق و خانق الذئب و نمز و جمیع ادویه کاله و معفنه و امثال اینها نافع است الزینه طلائی آن جالی آثار قبیحه و آشامیدن آن نیکوکننده رنگ رخسار خصوصا با شکر و فربه کننده بدن خصوصا شیر برنج و فزنی آن به تخصیص در امزجه حارّه یا بسه و طلائی ماء الجبن جالی کلف و آثار جلد و آشامیدن آن نیز آلام و اربور آشامیدن ماء الجبن با هلیله جهت جرب و حکه نافع و اطباء هند جمیع شیرها را خام خوردن محذورات امراض مختلفه میداند مگر شیر زنان و الاغ و بعضی شیرکاو تازه در هید که هنوز گرمی پستان در آن باقی باشد بسیار نافع و از قبیل آب حیات دانسته و غیر این دو سه شیر خصوص شیر بز را جوشانید بهتر میداند و طریق جوشانیدن آن آنست که بعد و ربع آن آب شیرین خالص داخل کنند و با تش ملائم بجوشانند تا آب برود و شیر بماند پس بعد از سرد شدن بنوشند و نیز هر شیر را بعد از آنکه از دوشیدن آن دو ساعت گذشته باشد و بعضی چهار ساعت گفته اند خوردن آنرا بد میداند و همچنین شیر حیوان که تازه بچّه آن مرده و یا ساقط شده باشد و بسیار لاغر و یا مریض و یا حامله و یا تازه زائید و یا قریب بانقطاع را نیز بزبون و مولد امراض کثیره و در اوائل حمیات نیز مادام که او را نافع گفته اند و رافع قبض بطن و سوزش چشم و بیس دماغ و لاغری و ضعف بدن و پیری و آلات بول و اعضای تناسل را مفید و چون شیر را با هموزن آن و با زیاده آب بنوشند او را بسیار آرد و مجاری بولی را صاف کند *

* **لبن الالنان** * بفتح الف و تاء مثناة فوقا نیه و الف و نون لغت عربی است و بفارسی شیر الاغ و شیر خور و بهندی کد می گاد و دمه نامند * ماهیت آن معلوم است و ما ئیت بران غالب و بغایت قلیل الجبنیت و دهنیت و لهذا * طبیعت آن ابرد و رطوب همه شیرها است تا دم سرد در موم تر و بهترین آن شیر الاغ جوان فربه صحیح المزاج تازه زائید است و اگر بچّه آن ماده باشد بهتر و باید که گرم گرم بنوشند که مرد نکشته باشد * **افعال و خواص** آن بسیار مبرد و مرطب و مفرح و جالی و مفتوح و مقوی قلب حار و بطع الاستحاله بخلط غالب و موافق امزجه حارّه یا بسه هرگاه معدّه ایشان خالی از صفرا باشد اعضاء الراس معوط و قطور آن در بینی و گوش و با فوخ جهت ترطیب دماغ و جهت رفع بیس آن و بیخوابی و صداع حار ریبسی و امراض حارّه یا بسه دماغیه و رعاف و درد گوش حار و رمد حار و سوزش چشم و دمه و سلاق و طرفه و امثال اینها خصوصا با سفید بیضه مرغ و روغن کل جهت طرفه و ضامد آن نیز جهت امراض مذکوره که پارچه کرپاهی پاکیزه را بد آن تر کرده بر پیش سر و گوش و چشم اندازند و چون گرم کرد و یا خشک شود تبدیل نمایند و غرغره و مضمضه آن جهت خوانیق و ذبحه و اورام لثه و لثه و لوزتین و تقویت لثه و در دندان ان بتنهائی و یا با مغز فلوس خیار شنبدر درین حین تحلیل آن

(۷۷۸)

اقوی و جهت امراض مذکوره انفع و سعوط آن با کهربا و یاسند روس نرم عوده حابس رعاف اعضاء الصد روحمیات والغذاء والنفض آشامیدن آن موافق سینه وجبهت سل ودق و قروح رنه وحمیات حار و حاده و امراض حار و حاده و هزال حار یومی و حرقه و عسرنفس و لهیب و نزلات حاده و جهت نفث الدم خصوصا با کهربا و کثیرا و طین محتوم و پوست بیخ انجمار و صمغ عربی و امثال اینها و نرف الدم را نیز سفید و ملین بطن و جهت استسقای حار و صلابت طحال و التهاب دم و صفرا و حقیقه آن جهت اسهال الدم که ذر و سنطاریا نامند و جراحت امعاء و رحم خصوص با قوا بض و قطور آن در احلیل به تنهایی جهت حرقة البول و بادام الاخوین و کل ارمنی و روغن کد و جهت قرحة مجاری آن وید سنور و تزریق آن بتنهائی و یا با ادویه مناسبه مذکوره السوم آشامیدن آن جهت رفع مضرت ادویه قتاله الا ورام ضه آن جهت اورام حار و ظاهری و یا طنی خصوصا بازعفران مضر مبرودین و مرطوبین و در د سرد بار دو دار و طمین خصوصا بران خوابیدن و مویج فواق و جشای دخانی مصلح آن کلنکیمین و مقد ار شربت آن از د و اوقیه تا نیمه رطل باشکرو کثیرا و روغن تخم کد و وزب السوس و امثال اینها و تعلیف آن با شیای مناسبه و لائقه هر علت شرط است مثلا برای نفث الدم و حل ودق یکشینیز و ترونازه و برک خار خرنوب و حماض و اطراف عومج و برک بارتک و کاهور و جو خیسانید و امثال اینها و جهت جلا و تعلیل و تسخیر سد کرفس و رازیانج و شیخ و قیسوم و جو خیسانید و یا تخم کرفس ممزوج کرده و امثال اینها بدل آن شیر زنان و یا شیر بز و ستورا آشامیدن آن در قرا بادین کبیر بتفصیل و در مقدمه این کتاب نیز مجمل ذکر یافت *

* **لبن الاسد** * بفتح الف و سین و دال مهملتین شیر شیر است و بهندی یا کله کاد و دمه نامند * طبیعت آن درکال گرمی و حدت * افعال و خواص آن در غایت جلا و نفوذ و ادراست

* **لبن البقر** * بفتح باء موحد و قاف و راء مهمله بفارسی شیر کار و بهندی گای کاد و دمه نامند * ماهیت آن معروف است و درین اجزاء ثلثه از دهنیت و جبنیت و ماثیت بنسبت البان دیگر بعد اعتدال و متساوی است و در غلظت و رقت نیز هر چند بالذات دهنیت بران غالب و غلیظتر شیرها است سوای شیر گاومیش که دهنیت و غلظت آن زیاده است و بهترین آن شیر کار جوان فربه صحیح المزاج خالی از امراض است که تعلیف به نباتات و شیای جیده یافته معتدل انقوام سفید صافی شیرین خالی از طعم و رائحه غریبه * طبیعت آن معتدل در گرمی و سردی و تری و بارطوبت فضلیه * افعال و خواص آن مفتح و جالی و سریع الهضم و کثیر الغذا اعضاء الراس آشامیدن تازه د و شیده آن که سرد نشد باشد مقوی جوهر دماغ و مرطب آن و حافظ رطوبات اصلی و رافع نسیان و ما الخولیا و سواس و نکو کنند رنگ و رخسار و امراض بینی را مفید و قطور و طلائی آن جهت اکثر امراض عین حتی مایوس العلاج از مد اومت آن صحت یابد و با کند رجعت طرفه و با انزروت جهت ناخنه و هبل و شرناق اعضاء الصدر و انغذاء و النفض آشامیدن آن کرما گرم تازه د و شیده مقوی قلب و رافع غم و سواس و خفقان و قرحة رنه و سل که بی نی خلطی باشد و صحیح امعاء و ملین طبع و مولد منی و مهیبی و مسمن بدن و خوردن شیر برنج رقیق جین الطبخ با شکر ملین طبع و قولنج یا بس ثغلی و زحیر یبسی را نافع و شیر آهن تاب و یا با سنک تفته مکرر داغ کرده رافع اسهال و آشامیدن آن باد و وزن آن آب شیرین خالص ممزوج نموده مدرقوی و منقی مجاری بول خصوص با قلیلی تامقد اردودانک زاج و یکرم نبات نرم سوده اعضاء المفاصل و الا ورام و البثور طلائی آن با سفید آب قلعی جهت نقرس و اورام حاره و آشامیدن آن و طلائی آن نیز جهت جرب و حکه و تریا و جذام و مالیدن شیر برنج بر سواقرع یعنی کپل که دانههای زخم

آن صاب شده و سرتراشی آن دشوار باشد باعث نرمی آنست اما باید که مقلد ارشش هفت ساعت بعد از مالیدن که نرم شده باشد بآب گرم پاک شسته سرتراشی نمایند و با اخرون و موم و روغن زیتون مسکن و جمع نقرس حار و السموم آشامیدن آن تریاق سموم و دافع مضار آنها است که مکرر بنوشند و قوی کنند تا رفع غائله سم کرد و هر نوع هم وادویه قنانه که باشد بتنهائی و یا باادویه مناسبه آن مانند روغن کافور و نارجیل بحری و امثال اینها الزینه آشامیدن مطبوخ آن با برنج بطریق شیر برنج و فرنی جهت طول عمر و نیکوئی رنگ رخسار و باکردن و خرمای جهت فریبی کرد؛ و بدن و نیکوئی رنگ رخسار و تقویت باه و ازدیاد منی مقلد ارشش آن از نیم رطل تا یک رطل المضار اکثر آن مورت سنگ کرده و مثانه و تولید قمل و برص و سریع الاستحاله بخلاط غالب بر معده مصلح آن شکر و عسل و با آن هر دو مانع انجماد آن در معده و چون منجمد گردد موجب قشعری و لرز و عرق سرد و غشی و اختلاط عقل و خنق گردد و مداوای آن قوی کردن با حروف و سکنجبین عسلی و سرکه ممزوج با فودنج و بن ستر و با عسل و تخم کرفس و آب گرم و آشامیدن پنیر مایه تا مقدار یک مثقال از مجربات ششدرده اند و حکمای هند گفته اند شیرکاف و سفید دافع سودا است و شیرکاف و سیاه دافع صفرا است و شیرکاف و سرخ قاطع بلغم و شیرکاف و زرد دافع هر سه خلط *

*** لبن جاموس** * بفتح جیم و الف و ضم میم و سکون و اووسین مهمله معرب کاف و همیشه است یعنی شیرکاف و همیشه از شیرکاف بسیار غایظتر و دهنیت و چمنیت بر آن غالب و ثقیل و بطبیعی الهضم و سریع الاستحاله بخلاط غالب و صفرا است چون شیر را با چوب گیاه کنکویه طبع دهند و حرکت دهند منجمد و بسته گردد نبات داخل کرده بخورند بوا سیرا نافع است

*** لبن الخفاش** * بضم خاء معجمه و فتح فاء و الف و شین معجمه قریب بشیرا سد است

*** لبن الخنزیر** * بکسر خاء معجمه و سکون نون و کسر زای معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیه و راء مهمله بفارسی شیرخوک و بهندی سورکاد و دهه نامند * طبیعت آن سرد و تر * افعال و خواص آن نزد بعضی بسیار ممدوح و جهت حل و دق نافع و مورت برص و وضع است

*** لبن الرماک** * بفتح راء مهمله و میم و الف و کاف بفارسی شیر ماد یان و بهندی کهوری کاد و دهه نامند * ماهیت آن معلوم است بهترین آن نیز مانند شیرکاف و است و بهمان شروط و چمنیت آن کمتر * طبیعت آن گرم و تر از شیرهای دیگر * افعال و خواص آن جاملی و مفتح و مغرغ اعضاء الغذاء و النفص آشامیدن آن محرک اشتها و باه و ملین طبع و موافق قرحه مثانه و مجاری بول و مدربول و حیض و منقطع حادث از حرارت و بیوسه و حقیقه کرما گرم آن منقی قرحه رحم و حمل آن با نشاره عاج بعد از ظهر معین بر حمل عاقر و آشامیدن ترش کرده آن که تمزنا مندد را کثرافعال مذکوره قویتر دانسته اند و جهت استسقا و بعضی انواع دق بشرائط مذکوره در لبن اتان و آینه در لبن لقاح از تعلیف آن برآید و غیر آن از اشیا حاره و بارده ملطفه مفتحه نیز مفید الخواص گفته اند از خواص آنست که چون هر سال قلیلی از آن با طفالی که آبله بر نیارده باشند بخوراند در آن حال آبله بر نیارند و اگر بر آورند زیاد؛ بر چند دانه نباشد و از مجربات مکرر شده اند

*** لبن الضان** * بفتح ضاد معجمه و الف و نون که لبن النعاج و بفارسی شیر میش و کوسغند نیز نامند * ماهیت آن معروف و بران دهنیت و چمنیت غالب و غلیظتر از شیرکاف و بهترین آن شیر میش سیاه بشرط مذکوره است * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن مقوی جوهر دماغ و نخاع و باه و جهت قرحه رباح و امعا و نفث الدم و تر حر و نیکوئی رنگ رخسار و دفع مضرت ادویه سمیه و جماع و تدارک آن بتقویت و باروغن بادام و صمغ عربی جهت صرفه مجرب و در مائثر

(۷۸۰)

افعال و مضرات مانند البان دیکرا هست و محدث قراقر و مرار و بلغم و قولنج است

● **لبن اللقاح** * بفتح لام وقاف و الف و حاء مهمله بغارمی شیرشتر و بهندی اونتنی کاد و دهه نامند * ماهیت آن معلوم است و لطیف و رقیق ترین شیرها و مائل بشوری طعم و دهنیت آن بصیب کمی و گرمی و شدت امتزاج از مائیت آن جدا نمیکردد و لهذا طبیعت آن گرم مائل بخشکی است * **افعال** و خواص آن جالی و منضج و محلل اعضاء الراس و الغذاء و لنفص آشا میدان آن مقوی چشم و بدستور اکتحال بدن و آشامیدن آن با شکر جهت ضیق النفس و ریو و تفتیح سد و رفع بیوهت جگر و تحلیل اورام باطنیه صلبه و تحلیل خلط کائن در کبد و استسقای زقی و طبای و غیر آن مرد و راغیر نافع اما بعد استحکام علت و اجتماع مای اصفرنه قبل از آن جهت علل طحال و بواسیر و درار بول و حیض و باه را برانگیزاند و با بول شتر جهت امهال و درار مای اصفرنه زرد آب نامند نافع و باید بتدریج ازد و ارقیه شروع نمایند تا بیکرطل رسانند و شتر را ده روز قبل از استعمال در ایام استعمال تعلیف بر ازبانه و کنکر و کاسنی و درمنه و امثال اینها نموده باشند و با پنجدرم سکر العشر جهت استسقای گرم و با شکر مقوی بدن و صاف کنند بشوره و محرک باه و اشتهای طعام و در اورام صلبه بار و غنهای مناسبه محله مانند روغن بید انجیر و نار دین و بادام تلخ و پیسته و امثال اینها و بعضی گفته اند شیرشتر معطش و بطبی الا نحلد از معدة و اعالی جوف است نصبت بالبان دیکر و دستور آشامیدن آن جهت استسقا آنست که نباید که بیاشامند آنرا در اوائل و یا در امیکه آیل با استسقا است مگر بعد از استحکام ماده ورم اگر با آن تب نباشد و الا جائز نیست در هیچ وقت زیرا که با تب البان منافات تام دارند و زیاد کنند ماده حیات اند و در اورام غیر آبله در اوائل امر باکی نیست از استعمال آن و دستور آشامیدن آن و ماء الجبین آن نیز بتفصیل در قرابا دین و بالا جمال در مقدمه این کتاب نیز مذکور شد

● **لبن المعز** * بفتح میم و سکون عین مهمله و زای معجمه بغارمی شیربزر و بهندی بکریکا و دهه نامند * ماهیت آن معلوم است مائیت بران غالب بر دو جز و دیکر و گفته اند جینت آن زیاده است * **طبیعت** آن مائل بحرارت و گفته اند بارد در اوائل و رطوبت بران غالب تا درم و گویند معتدل ترین شیر حیوانات است * **افعال** و خواص آن ملطف و جالی اعضاء الراس آشا میدان آن جهت نوازل و حبس آنها و غرغره آن جهت اورام طهات و حلق و کام و ورم زبان خصوصاً یا مغز فلوس خیار شنبدر که در آن نخل کرده صاف نموده باشند و قطور آن در بینی و گوش نیز جهت ترطیب دماغ و رفع یبس و بیخوابی و درد گوش حار و صماد آن که پارچه بدن تر نموده بر پیش هر کنند نیز جهت ترطیب دماغ و رفع یبس و بیخوابی نافع و آشامیدن آن نیز اعضاء الصدر و الغذاء آشا میدان آن با کثیر و اصمغ عربی و یا پالک مغسول جهت نفک الدم و سرفه صل و قرحه رنه و نزف الدم سائر اعضاء باطنی که مقدر شیر بیست و پنج مثقال تا پنجاه مثقال و هر یک از اینها نیم درم تا یکدرم باشد بدستور از می مثقال آن تا پنجاه مثقال یا یک مثقال تا دو مثقال کثیرا و نیم مثقال رب السوس و صمغ بادام جهت نفک الدم و سرفه و علل سینه و قلب و خفقان و غم و وسواس و توحش مفید ولیکن باید تازه و شدید گرما گرم و سرد نشده و از حیوان جوان فربه صحیح المزاج خالی از علت و مرض باشد و از بزرگ بهتر از الوان دیکر است و خالص گرما گرم آن ملین بطن و مدر بول و جهت قرحه مثنانه و تقویت باه تدارک ضرر جماع و عرق النسای حادث از گرمی و یبس در صورت افعال مانند شیرکاو است و از آن لطیفتره در مبرودین و مرطوبین و نفاخ و باعث جش و هیجان فواق

لبن اللقاح

لبن المعز

(۷۸۱)

و امثال اینها بدل آن شیر کاه و وبالکس و آشامیدن آن بطریق ماء الجبن جهت اسهال صفراوی محترق و امراض صفراویه محترقه و سوداویه و یرقان و ترطیب بدن و برای محرومین نافع الحمی جهت حمی دق و حمیات حارّه کهنه و دستور آن بتفصیل در قرابادین کبیر ذکر یافت و با اضمین مائیت آن زائل میگردد و بجای اسهال شکم را حبس مینماید و آشامیدن آن با آب و خبه که خاکشی و شفتوک نامند باقلیلی شربت بنفشه که ابتدا از ده پانزده مثقال آن با سه چهار مثقال آب و یکدوم خبه سنکسونموده و نیم درم شربت بنفشه شروع نمایند و بتدویم روزی چهار پنج مثقال بر شیر و اندک اندک بر هر یک از آب و شربت بیفزایند تا هر مقدار که موافقت نماید و بر مده کران نباشد و خلل در هضم و فضج ننماید و در هنگام امتناع و عدم احتیاج با زیتندریج کم نمایند جهت ترطیب بدن و حمیات حارّه حاده در انتها و حمی دق و تسمین بدن مهزول محروم المزاج مفید و نیز دستور آشامیدن آن در مقدمه ذکر یافت الا ورام و البثور ضامه تخم و بجان کوبیده بخته در شیر بز محال و منضج و منفجر کنند و اورام و دما میل و بثور است و با ضافه تخم صرغند کوبیده اقوی کوبند مضرا حشا است مصلح آن کثیرا بدل آن شیر کاه

*** لبن النساء *** بکمر نون و فتح سین مهمله و الف ممدوده و بغار سی شیر زنان نامند * ماهیت آن معروف و الطیف است از شیر اتان و موافق ترین سائر شیرها است از برای اطفال و امراض حارّه حاده خصوصا از مولد دختر و بهترین آن شیر زن جوان معتدل المزاج صحیح دختر زائید است که غذای موافق خورد باشد چند روز قبل از آن و در بین نیز * طبیعت آن در دوم سرد و تر و از دختر زائید * مرد تر * افعال و خواص آن جهت ترطیب و تقویت دماغ و رفع بیخوابی و رمد و قروح ربه و حمی دق و ادرار بول و دفع سمیت ارنج بحری نافع اعضاء الراس و الصدر آشامیدن آن جهت ترطیب دماغ و خنجره و تفتیح سده خیشوم و رفع سل و دق و بیوهت هینه و سرفه بیسی و نفث الدم و نزف الدم با دویه مناسبه و معوط آن جهت رفع خشکی دماغ و سردی و صداع حاریبی و اختلاط عقل و مالیخویا و جنون صفراوی و دموی و سهر و امثال اینها بدستور ضامه آن بر سر بدن بر قسم که خرقه بد آن تر کرده پی در پی بر پیش هر کند از آن و چون گرم گردد تبدیل نمایند و قطور آن در چشم جهت رمد حار و قرحه و رفع خشونت پلک آن و با انزروت جهت ظفره و سلاق و شرناق و امثال اینها و در کوش جهت رجع حار و قرحه و زرم کرم آن و مقدار شربت آن از دوا و قیه تا نیم رطل و باید که کرم کرم که سرد نکشته باشد بیاشامند و اگر از پستان تواند شد که بخورند بهتر است زیرا که بسبب کمال لطافت زود فایده میگردد بدل آن شیر الاغ الخواص گفته اند چون زن حامله بر روی شیش شیر بد و شد اگر شیش بمیرد و یا در زیر آن بماند آن زن بد ختر حامله است و اگر نمیرد و زنده بر آید بیسر و مجرب دانسته اند و بهترین شیر زنان و سائر البان آنست که چون بر روی ناخن بریزند جمع گردد و با چسبندگی بسیار نباشد و با اعتدال قوام باشد و دستور آشامیدن آن در قرابادین کبیر و نیز در مقدمه این کتاب ذکر یافت

*** لبن حمار الوحش و لبن الغزال *** شیر کور خور و شیر آهر هر دو کرم و تر اند از مادیان که این الرماک باشد و لطیفتر از آن و در تحریک باه اقوی *

*** لبن الحامض *** بفتح حاء مهمله و الف و کمر میم و ضامه معجمه بفارمی ماست و بهندی دمی است و بترکی جغرات نامند * ماهیت آن شیر منجمد است و بهترین آن ماست شیر کاه و تازه خوب انجماد یافته اندک ترش است * طبیعت آن در دوم سرد و تر هر چند ترش تر و رقیق تر باشد سردی و تری آن زیاده * افعال و خواص آن مرطب و مسکن تشکی و مقوی باه محرومین و غذائیت آن نسبت بدوغ که مخیض نامند بسبب زیادتی و هفتیت بیشتر و در سائر افعال قریب بدان و مخیض

لبن النساء

لبن حمار الوحش و لبن الغزال

لبن الحامض

(۷۸۲)

در حرف المیم مع الحاء المعجمة مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی المضار مضر مبرودین و معد سرد و کثیف و دیرهضم و
 معد در مولد خلط خام و مضر تبهای عفنه مصلح آن معاجین حاره و زنجبیل مربی است و اغذیه مصنوعه ازان در قرابا دین
 کبیر بتفصیل ذکر یافت و چربیه با لای آنرا بر سر مالیدن مرطوب دماغ و منوم و قائم مقام روغن تخم کدو است

* لبس السودان * بضم سین مهمله و سکون و او وفتح دال مهمله و الف و نون * ماهیت آن نزد اکثر اسم فریون است
 و بغلادی و دیگران گفته اند چیزی است شبیه بصمغ و مائل بسیاهی و زردی که از نواح مغرب میآوردند * طبیعت آن بسیار
 گرم و خشک تا چهارم * افعال و خواص آن از سموم قتاله و بوئیدن آن باعث رعاف و عطسه بسیار و مهملک و تدبیر آن
 تدبیر فریبون و جند باد ستر سیاه خورده است و مذکور شد ضما د آن محلل اورام صلبه است در چند ساعت

* لبس الیتوعات * بفتح یاء مثناة تحتانیه و ضم تاء مثناة فوقانیه و سکون و او وفتح عین مهمله و الف و تاء مثناة فوقانیه
 * ماهیت آن شیر نیاتات شیر دار است مانند مازریون سیاه و فریبون و سقمونیا و امثال اینها * افعال و خواص آن
 مجموع آن از سموم و مسهل قوی و بعنف و شیر هرنیاتی در ذیل آن مذکور شد و میشود و آنچه نامی مخصوص ندارد در یتوعات
 در حرف الیاء مع التاء انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و اعراض و تدبیر آن مانند اعراض و تدبیر فریبون خورده است
 و مذکور شد * فص * لبس اللام مع التاء * لثناة الفوقانیه *

* لبس لثکو * بفتح لام و سکون تاء چهار نقطه هندی و ضم کاف و واو * ماهیت آن ثمر درختی است در بنکاله میشود و کثیر الوجود
 و درخت آن بقدر درخت آلو زینباله و پر خار و برک آن نیز شبیه بمرک آلو و پنباله و ثمر آن خوشه دارد و هر خوشه هفت هشت
 تاده دانه و بزری آلو کوچک و پنباله و سفید رنگ و بعم آن درخامی توش و بعد رسیدن میخوش میگرد و در جوف بعضی آن سه
 دانه و بعضی چهار دانه شبیه بد انهای شریفه و کتول که کوه نامند و در جوف دانهای آن تخمی بنفش رنگ نرم لزج لعابی
 * طبیعت آن سرد و تر * افعال و خواص آن مسکن حدت صفرا و خون و جهت بعضی امراض د مویه و صفرا و به نافع
 و شربت آن نیز جهت امراض مذکوره نافع * فص * لبس اللام مع الجیم *

* لبس لجاو * بفتح لام و جیم و الف و ضم لام و سکون و لغت هندی است * ماهیت آن گیاهی است که در کنار آبها و زمینهای
 نمناک میروید و در موسم باران بیشتر و در قسم میباشد قسمی در خشکی و زمینهای نمناک میروید نبات آن تا بیکذرع و شاخهای
 آن باریک و برک آن ریزه باریک شبیه بمرک ام غیلان و ازان ریزه تر و قسم دوم مائی که در کنار آب و غلیرها میروید و این
 مفر و ش بر روی زمین میباشد و در شاخ و برک شبیه بد ان قسم و از خواص هرد و قسم است که چون دست نزد یک آن برند
 و بد آن رسانند برکهای آن بهم مجتمع میگردند و چون دست را بکشند و ازان دور نمایند بعد از اندک زمانی از هم باز میگردند
 بحالت اصلی خود و از جمله ادویه عظیم النفع است نزد اهل هند و با اصطلاح خود آنرا از رماین میدانند * طبیعت آن
 در درم سرد و تر * افعال و خواص آن محلل و جالی و منضج و مفتح و بجهت فساد خون و امراض حادته ازان و امراض
 صفرا و به شربا نافع و قطور آب آن جهت نا صور و زخمهای کهنه مفید و گویند چون آفتاب در برج سرطان و در منزل نشتره باشد
 که بهندی بکله نچهره نامند بر کتار غلیر بیکه در آنجا گیاه لجاو باشد و الا غسل بکنند و قوری شیرینی تصدق نمایند
 و بخور منسوب بزحل بعوزانند مانند مقل ازرق با روغن سرشف پس آن گیاه را از ریشه برکنند بنحویکه سایه آنکس بر آن نیفتد
 و در سایه خشک نمایند و با ز چون ماه در آن منزل آید نرم کوفته بپخته بقدر فلهلی ازان را با شیر کاتازه دوشیده مزر ج کرده

لبس السودان

لبس الیتوعات

لثکو

لجاو

(۷۸۲)

این منتر را هفت مرتبه بران خوانند: بنوشند منتر این است * بسم الله الرحمن الرحيم * **دولها امرت دولها سنکه** اذان نمونموبشوان * تا سه هفته هر روز یک نخو بخورند در هفته اول امراض سوداوی و حمیات ربع و مرکبه دفع گردد و در هفته دوم بواسیر و نواصیر و یرقان و امثال اینها زائل گردد و در هفته سوم جنام و بهق و قوبا و آتشک و مانند اینها برطرف گردد بعون الله تعالی و بالجمله مداومت بدان قوای حیوانی بیفزاید و از اسرار است نزد ایشان *

* فصل اول اللام مع الحاء المهملة *

*** لحم** * بفتح لام و سکون حاء محمله و میم لغت عربی است جمع آن لحوم آمده بغارسی گوشت و بهندی ماس نامند * **ما هیت** آن معروف و منعقد از خون است و فاعل انعقاد آن حرارت فاضله و در بدن حیوان برای حشو و فاصله و حائل بودن میان اعصاب و عروق و اوتار و غیرها و استخراج و محافظ و مانع بودن آنها از التواء در حرکات مختلفه و فسخ و رض از صدمات خارجی و برای تریب اعصاب و عروق و غیرها و حسن منظر و نیکوئی هیأت شکل و غیرها از منافع که مفصلاً در کتب کلیات مذکور است و اقسام میباشند بحسب اقسام حیوان و اعضای آن و لحم هر حیوان در اسم خود مذکور شد و میشود انشاء الله تعالی و در اینجا بقول کلی و بالاجمال چیزی ذکر می یابد باینکه دانست که چون بدن انسان مرکب از موالید ثلثه است و حیوانیت بران غالب پس انسب غذائی برای بدن ما تحلیل و لحم است لهذا در حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله وارد است که سید الطعام اللحم و طبیعت مدبره بدن ناچار است در استحاله نبات تا آنرا شبیه بمغذی نماید از هفت قسم فعل از تحلیل و استحاله و تغریق و عقد و تشبیه و تغذیه و ادخال در حیوانات باقل این افعال مدعا حاصل است مثلاً در شیر آنها پنج فعل کافی است که تغریق و تغذیه آن هضم و تمییز است و تعقید و تشبیه و ادخال باشد و در بیضه طیور سه فعل کافی است که تحلیل و استحاله و تمییز باشد و در لحوم در فعل که تشبیه و ادخال باشد کافی است پس لحوم سید و بهترین سائراغذیه شدند و گوشت مقادیر حیوان از گردن و دست و سینه بهتر از مؤخر آن مانند ران و پشت تاز و کرده ردی و گوشت ایمن بهتر از ایسر و جانب وحشی خشک تر و بطیخ، النزول و انثی نرم تر و رطب و بهترین لحوم لحم حیوان جوان صحیح المزاج فربه است در امزجه لطیفه صاحبان ترفه و سکون و آرام و بهترین مواشی بز و کوسپند است که کمتر از شش ماهه زیاد از یک ساله نباشند و بعد از آن کوساله و یکساله کاووکا و میش و شتر جوان بهتر از شتر بیچه و از وحوش بچه بز کوهی است و آهوبره و گوشت حیوان خصی کرده از گوشت ناخصی کرده بهتر است و لطف و گوشت حیوان را می چرند و بهترین و لطف از محبوس معلوف و از حیوان سیاه بهتر و لذیذ تر و سبک تر و از سرخ اجود و متوسط و از سفید بطیخ الهضم و سمیم و سریع الاستحاله بتعفن و فساد گوشت سرخ در روز فساد بتعفن و سریع الهضم و مذبوح در همان روز بهتر از بائت شب مانده و قلید گرم و خشک و قلیل الغذاء بسیار زبون و مولد خلط سرد و لحوم بری بهتر از اهلی و بهترین لحوم بری طبعی و بدترین اهلی ضآن و گوشت جدی و اقل فصول است از غیر آن و لحوم حیوانات بری از برای بلغمی مزاجان و صاحبان فلیج و استسقاء کسانیکه برودت و رطوبت بر مزاج ایشان غلبه نموده باشد با سرکه و آب غوره و امثال آن برای محرورین و کسیکه مزاج آن ملتهب نباشد مطلقاً آنرا با موی و زیت بخورد و گوشت اعضای عصبانی مولد بلغم است و گوشت سرخ خالی از لیف عصب گرم و تر و رقیب با سخوان خشک و متین و گوشت طفلی با رطوبت لزج و گوشت نعجه ردی ضعیف المغل امصلح آن و مصلح هر گوشت ضعیف رطب نمک و پیاز و فلفل و زنجبیل و دارچینی و قرفل و زهیل و بوازیره و امثال اینها است و مصلح گوشت های

(۷۸۶)

هر دم قساق و قمارت نیز خوانده و گفته اند آن در صنف است نرماده، نرا ندرخت کوچک و کثیر الاغصان و خوشن و کوتاه و برگ
مدور و صلب و مزغب و کل شبیه بکنار و منبت آن سنگستا نهها و صنف ماده آن نرا برگ شبیه ببرک کند نا و پائین آن عریضتر از بالائی
آن و کل سفید و نزدیک بیخ آن نوعی از طرائث میروید سرخ یا قوتی رنگ و آن بهترین انواع آنست و که سفید و گاه اشقر نیز
میباشد و قوت قبض این زیاده ازان در جمیع اجزاء آن طرثوث را بر روی هیو قسطید اس و بیونانی ایو قسطس نامند
و مراد از عصاره لحيه التيس عصاره آن طرثوث است و از جمله اجزای تریاق غاروق همانست و در قوت مانند حفض
الا آنکه در حفض قوت تحلیل است و درین قوت قبض فقط و حکیم میر محمد مؤمن نوشته که امین لیل و نه و جمعی دیگر بیان
نموده اند که آن شاخهای است بی برگ مائل بسرخي و در خشند کی و سرخی آن مائل بسیاهی و بقدر ریشی و بیشتر آن در
زمین و چها رانگشت آن از زمین بید او بیرون و منبت آن شوره زارها و این قول اصح مینماید چه بیخ کیه مزبوره نوعی از
طرائث است بهترین آن تازه آنست * طبیعت آن معتدل در گرمی و سردی و خشک در گرم و جالیتموس در سابعه گفته
نیاتی است با بین شجر و کیه با اندک قبضی مؤلف گوید در شیراز و اصفهان و فواح آنها نباتی کوچک تا بیک شبر میروید
و با شاخهای باریک و برگهای باریک بلند و نبات آن بهیئت مجموعی شبیه بریش بز نر که تیس نامند و آنرا بشیرازی و اصفهانی
الا لاشک نامند و نرماده میباشد چنانچه ذکر یافت و تر و تازه آن را با حرکه و بدون آن برای تبرید مانند کاسنی و کاهو میخورند
و بحتمل که لحيه التيس ایی باشد و آنچه در کتاب مصور فرنگی دید هشد نبات آن بلند است و یک ساق ایستاده دارد و بران
برگهای باریک بلند شبیه ببرک کند نا و کل آن پهن مدور و برگهای آن اندک طرلانی و سر آنها متشعب بد و شعبه و غنچه آن
فی الجملة شبیه بغنچه کل مرغ و رنگ کل آن سفید * طبیعت آن در آخر درم سرد و در سوم خشک * افعال و خواص آن
قبض و قاطع نرف الدم و اسهال مراری و رموی و قرحه رنه و بیخ آن در قبض اقوی و عصاره آن در قبض مانند تخم کل مرغ و مقوی
معد و مانع انصباب مواد بدن و قرحه رنه و امعا و عصاره آن ازان اقوی و آشامیدن عصاره آن با شراب جهت نرف الدم
رحم و ضماد آن مقوی اعضای ضعیفه و فم معد و جگر و نرف الدم و رحم و در سائر افعال قویتر از اقا قیا اعماء الراس بیخ آن جالی
چهرک کوش و خشک کننده قروح آن اعضاء النفض والغذاء آشامیدن برگ و کل و بیخ آن با ماء الشعیر جهت قرحه رنه و عصاره
آن جهت نفع الدم و نرف الدم اعضای باطنی و جهی تقریت معد و حبس بطن و قرحه امعا مقد ار شربت از عصاره آن تا سه درم
و از برگ و کل آن تا چهار درم الجروح والقروح و زرد برگ و کل آن جهت اند مال و التیام جراحات کهنه و رفع تعفن آنها
و ضماد آن جهت التیام عصب مقطوع الاورام ضما دکل آن محلل اورام حرق النار و کل آن با موم روغن جهت هو ختنکی
آتش السموم محمد بن زکریا خوردن بیخ لحيه التيس را دافع موم دانسته مضر کرده مصلح آن عناب بدل آن حفض و اقا قیا
است و کلنا رو تخم آن * فصل اللام مع انحاء المعجمه *

* **لخنیس** * بفتح لام و سکون خا و کمر نون و سکون یاء مثناة تحتانیه و همین مهمله لغت یونانی است * ماهیت آن نوعی از
خیبری بری است نبات آن قریب بذریعی و کل آن بنفش و بری و جبلی میباشد و مرد و در صورت مشابه بهم مگر آنکه جبلی آن
اقوی است و خوشن تر و کوتاه تر از بری و دانه آن میاه و تلخ و بقدر رعد می بعضی آنرا هراج القطرب دانسته اند * طبیعت آن
در سوم گرم و خشک خصوص کل و تخم آن * افعال و خواص آن آشامیدن در درم ازان هر دو نوع مهمل قوی و یک درم آن
جهت لسع عقرب شیاه و چون کل آنرا بر روی عقرب اندازند آنرا بکشد * فصل اللام مع السین المهملة *

بزرگ

لسان * بکسر لام و سین و الف و نون لغت عربی است بفارسی زبان و بهندی جیب نامند * ماهیت آن از اعضای مرکبه بدن حیوان و در دهن آن واقع و مرکب از لحم رخو غده صلب و عروق و عضلات و غشا و معروف است و مخلوق از برای برآمدن آواز از دهان و تکلم و اغاده و استغاده و انقاص مافی الضمیر بغیر تقلب غذا در حین مضغ و اعانت بر بلع و حفظ رطوبات نازله از مغ و خارجه از سینه و معدة و غیر اینها از منافعیکه در کتب طبیعی و کلیات طب مذکور است و غیر خالق جل اسمه نمیداند خوانند آنرا بتفصیل * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن خفیف سریع الاخذ از مرطب بدن و باد و بیه حاره و خشور زیاده کند منی المضا و مریع انتعاش مصاح آن طبع آن با حرکت و پاکشیز خشک و زیره و خولنجان در مبرودین و در محرورین حرکت و کشنیز خشک خوردن است *

لسان * و آنرا اذان الثور و کحلا نیز نامند بجهت آنکه کل آن بر نک کحل است * ماهیت آن نباتی است بالزوجت و را نحه آن شبیه بانجبار و غیر لسان الثور است برگ آن عریض مفروش بر روی زمین و مستند برود و رخسوت مانند برگ کاوزبان و از میان برگ آن شاخی میرود بقدر ذریعی و بر هر آن کلی سر می رنگ و فرق میان برگ این و برگ لسان الثور بآنست که برگ این عریضتر و مدورتر در پوشیه بخیار و لزوجت آن زیاد از لسان الثور و کل آن آویخته بسوی زمین و خام و بخته برگ آنرا میخورند بخلاف برگ و کل لسان الثور که با این اوصاف نیست * طبیعت آن در دروم سرد و تر * افعال و خواص آن جهت علل زبان انسان و شتر و غیر آن از حیوانات و بشوری صلب مرغ که ظاهر میگردد بر زبان مانند حب الرمان و آنرا حارس مینامند و جهت قلاع و سایر امراض حاره در دهان و خفقان و حرارت معدة نافع *

لسان الابل * بالف مکسوره و باء موحده و لام لغت عربی است * ماهیت آن غیر رعی الابل است و غلط کرده کسیکه آنرا لسان الابل دانسته بلکه آن نباتی است مابین کبیا و شجر و شاخ آن پراکنده و مربع مائل بسفیدی و برگ آن شبیه بپوک تقاج و از آن بلند تر و باریکتر و اندک خشن و مجعد سینه بتجدید ثياب تازه شسته و با زغب نرمی و سفید رنگ و خشبو و ثقیل الرائحه و ثمر آن زرد مائل به بهنی منبت آن زمینهای خشن * طبیعت آن در دروم سرد و خشک و در سوم گرم و خشک نیز گفته اند * افعال و خواص آن مفتح و جالی اعضاء الفم و الغذاء و النفس آشامیدن آب طبعی برگ و شاخ آن و مضغ برگ آن جهت رفع کنت زبان و اضطراب و تلجلج آن و قروح باطنی و ادرا ربول و حیض و اخراج جنین و آب طبعی آن با مویز و عناب مفتح مدد ربول و رافع التهاب باطنی القروح و الجروح ذرور آن منقی قروح خبیثه و مجفف قروح و التیام دهند جراحت و آنها میدان آن جهت قروح باطنی و ظاهری و امتحان با آب مطبوخ آن مسکن حکه فرج و مقعد و ذکر الزینه خضاب آن با حنا سیاه کنند موی مر و شستن با آب آن و بدن خضاب نمودن نیز سیاه کنند موی است مضر کرده مصلح آن صغ عربی مقدار شربت از جرم آن تا حد درم و از آب آن تاد و اوقیه و شراب آن که هفتاد مثقال آنرا در در و هفتاد درطل آب انکور ریخته ترتیب دهند جهت نفک الدم و هرنه و مستی عضل و قرحه کرده و مثانه و احتباس حیض نافع مقدار شربت آن تا یک رطل الصوم جهت کزیدن شغنین بحری نافع است *

لسان الثور * بفتح ثاء مثلثه و مکون و اوراء مهمله لغت عربی است بفارسی کاوزبان و بیونانی فو و بلاطینی بکورم و بلغت دیگر پراحم و بهندی منکا مولی نامند * ماهیت آن نباتی است جمیع اجزای آن با خشونت و مزغب و منقط بنقطهای شبیه بخار و ساق آن باریک و خشن مانند پای ملج و عزمائل بزرگی و بقدر ذریعی و بزرگ آن بزرگتر و سیاه و ضخیم و با خشونت

ع

ع

ع

ومنقطة بنقطه‌های سفید شبیه بخار و مزغ شبیه بزبان کا و مغروش بر روی زمین و ربیعی است و تازه آن سبز مائل بزردی و کهنه آن مائل بسیاهی و هر چند کهنه تر گردد سیاه تر شود و گل آن لاجوردی رنگ بشکل گل انار و از آن کوچکتر و طولانی و تخم آن کوچک اندک طولانی و سفید از حب القرطم اندک باریکتر و در قعی و اندک لعابی و تخم آن را مد و ریز گفته اند منبت آن اکثر بلاد خصوص کیلان که در آنجا بسیار خوب میشود و در عظیم آباد از ملک هند نیز میشود ولیکن برک آن نازک و حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المومنین نوشته قعی را که در اصفهان و بعضی بلاد کاو زبان میدانند مرما حوزا است و گل آن لاجوردی و کوچک و مدور میباشد و بهترین آن کاو زبان تازه ضخیم سبز مائل بزردی منقط کیلانی است * طبیعت تازه آن در اول کرم و تر و خشک آن را رطوبت کمتر و مائل بیبوست و قوت آن تا هفت سال باقی میماند و گل آن الطف جمیع اجزای آن * افعال و خواص آن مفرح و مقوی ارواح و حرارت غریزی و اعضای رئیس و حواس و ملین طبع و مسهل مره صغرا و اخلاط محتوی و سودای متولد از خلط سوداوی و تسکین اعراض آنها و امراض سوداویه مطلقاً اعضاء الراس و الصد و الغشاء آشامیدن آن با مطبوخات مناسبه جهت مرمام و برسام و مالینجولیا و جنون و نیکوئی حواس و رنگ رخسار و تفریح و رفع خشونت قصبه رنه و سینه و سرفه و ضیق النفس و درد کلو و سینه و شش و خفقان سوداوی و توحش و سواس و حدیث نفس و فزع و خوف و غم و هم و یرقان و سنک کرده و مثانه و مطبوخ آن با نبات و یا با شکریا ماء العسل جهت خشونت سینه و قصبه رنه و سرفه و ضیق النفس و آشامیدن دودرم کل آن بایکدرم کل ارمنی و دودرم شکر جهت خفقان و خشونت سینه و سرفه و انعاش حرارت غریزی و قوی و ازاله یرقان و تفتیت حصاة و تصفیه رنگ رخسار و دودرم محرق آن در دهان جهت قلاع دهان اطفال و تسکین لیب و هوش دهان و سستی لثه و بدستور غیر محرق آن ولیکن ازان ضعیفتر مضر سپرز مصلح آن صندل سفید مقدار شربت از جرم آن از دودرم تا پنج درم در مطبوخ و منقوع از پنجه درم ناده درم و از آب آن تا چهار اوقیه بدل آن ابریشم خام محرق و چهار دانگ آن پودمت اترج و نیز بوزن آن ریاس و نصف آن سنبل و ربع آن اما روون گفته اند و چون از آب آن و آب سیب و آب مویز شرابی ترتیب دهند دو مثقال آن تفریح بحد یک رطل شراب کند بدن ازاله عقل و عرق کاو زبان جهت امراض سوداوی و سواس و خفقان سوداوی مفید و در مائز افعال ضعیفتر از جرم و مطبوخ آنست و بعضی اقوی گفته اند مقدار شربت آن تا چهار اوقیه * **لسان الحمل** * بفتح حاء مهمله و میم و لام لغت عربی است و در یسقورید رس آنرا کثیرة الاضلاع و ذ و صبغة اضلاع نامید و بفارسی بارتنگ و بترکی باغ پر باغ و لسان الحمل کبیر را بفرنگی بیساک میسور و صغیر را بیساک مینور نامند * **ماهیت آن** از جنس مرما حوزا است و در وصف میباشد کبیر و صغیر کبیر را برک شبیه بزبان کوه سفید و سبز طولانی و اندک عریض و ساق آن بقدر ذرعی و پراکنده و مائل بطرف زمین و سرخرنگ املس و از وسط نبات آن ساقهای باریک بلند رسته بر سر آن و گل آن زرد رنگ و تخم آن مدور و ریزه سیاه رنگ مائل ببنفش و بیخ آن سمیت و مزغ و تا بسطبری انکشتی و صغیر را نیز بدستور الا آنکه برک این ازان کوچکتر و مرغی ساق کمتر و تخم آن بزرگ تر و کبیرا قوی از صغیر و در منافع نیز ازان زیاد و از مطلق آن مراد صغیر است * طبیعت آن در دودم سرد و خشک و تخم و بیخ آن را بیبوست زیاده از برک و برودت کمتر و برودت بحر حد نخیر و بیبوست آن بحد لذع نرسیده * **افعال و خواص آن** مرکب از جوهر مائی و ارضی و از جوهر مائی تبرید مینماید و از جوهر ارضی قبض و آب برک آن لطیف اعضاء الراس آشامیدن آن حابس نفث الدم و نرف الدم همه اعضای باطنی و رعان و صرع و معرط و ضمان آن بر پیش هر رینه نیز و قطور آن در گوش جهت تسکین و جمع آن که از حرارت باشد و مکرر مضمه

(۷۸۹)

نمودن با آب طبیعی بیخ آن و یا مضغ آن و با آب برک آن جهت درد دندان و قلاع امراض دهان و بشور عد سیه آن و تقویت لثه مسترخیه و دامیه و با آب بری آن جهت رفع قلاع دهان و تطور و طلاهی آب برک آن جهت رمد حار مفید و سائیده میشود شیا فانت چشم در آب آن و داخل ادویه عین کرده میشود اعضاء النفس تخم آن حابس نرف الدم و آشامیدن عدس مطبوخ با برک آن بدل سلق جهت ربو و آشامیدن عصاره آن جهت دق و سل و نفث الدم و قرحه رنه و ربود موی و صرع اعضاء الغشاء و النفث آشامیدن عصاره آن مقوی کبد حار و طحال و کرده و مفتوح مدقه آن و مسکن تشنگی و رفع فساد هضم و قوی الدم و نرف الدم اعضاء باطنی و حرقة البول و سملان خون بوا سیر و حمض و بیخ و برک و تخم آن مفتوح مدقه کبد و کرده و مثانه و در ادویه مفتوحه آنها داخل کرده میشود و جهت قروح امعا و آشامیدن عدس مطبوخ با برک آن بجای برک چغندر و جهت استسقای حار و مطبوخ آن بانمک و محرکه و عدس جهت اسهال دموی و آشامیدن آب برک آن با طلا جهت درد کرده و مثانه و آشامیدن و یا احتقان بتخم و یا عصاره آن جهت قرحه امعا و حبس خون بوا سیر و حمل آن جهت درد رحم حادث از احتقان آن الحمی گفته اند آشامیدن سه عدس بیخ آن جهت حمی مثلثه و چهار عدس بیخ آن جهت حمی ربع و همچنین با چهار اوقیه و نیم شراب مزوج کرده و آشامیدن عصاره آن نیز جهت حمیات حاده نافع السموم صمد آن بانمک جهت سمیت سکن یوانه کزیده الجروح و القروح و هرق النار صمد آن و بدستور ذرور آن جهت تنقیه چرک و تجفیف و اند مال قروح خبیثه و مزمنه و جراحت عمقه و سوختگی آتش و نار فارمی و قروح ماعیه و کله و باطن قیونیا و سفید اج جهت جمره بجم و داء الفیل و منع تزیاید و موجب سمور آن الاورام و البثور محلل اورام حاره و نمله و شری و حمره بجای مهمله که باد مرغ باشد و روم پس کوش و خنازیر و تعلیق بیخ آن هر کردن نیز جهت خنازیر مومثر المصارکوبند مضر رنه مصلح آن غسل و عصاره آن مضر طحال و مصلح آن مصطکی مقدار شربت از آب برک آن از ده مثقال تا نیم رطل بدل آن حماض بحتانی و تخم آن در افعال مانند عصاره برک آن و بود آن قابض و مغری امعا و رافع زحیر و بروغن بادام و باروغن کل چرب کرده و با در آب جوش نموده آن نیز رافع مغص و حابس نرف الدم اما فل بدن مقدار شربت آن تا سه درم و عرق برک بارنگ که مانند کلاب بقوع و انبج مقطر نموده باشند در تقویت قوت ماسکه بیعدیل و در همه افعال از عصاره برک آن ضعیف تر است

* لسان السبع * بفتح سین مهمله و ضم باء موحد و عین مهمله * صما هیئت آن نباتی است بقدر دوزخ و شاخهای آن پراکنده و برکهای آن طولانی و اطراف آن تیز و مشرف مانند دندانهای ازاره و میجد و صلب و رنگ آن سبز مائل بزرده و سفید و بر مرشاهای آن قبهای مستدیر و کل آن بنفش و بیخ آن سیاه مربع منبت آن زمینهای سنگریزه و ربیعی است * طبیعت آن در موم کرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن طبیعی آن جهت تهتیم سنگ کرده و مثانه و فرجه بیخ آن جهت ادرار حیض و اخراج جنین نافع است *

* لسان العصا فیر * بفتح عین و صاد مهملین و الف و کهم فاء و سکون باء مثناة تحتانیه و راء مهمله بفارمی زبان کنجشک و بهندی اندر جو و بشیرازی تخم امر خوانند * صما هیئت آن ثمر درختی است از قم در دار و عظیم و برک آن شبیه ببرک بادام و ثمر آن در خوشه و در غلافها و هر یک از هم متفرق و در هر غلافی یکدانه با ریک طولانی شبیه بزبان کنجشک و ظاهر آن اندک تیره رنگ و باطن آن سفید مائل بزرده و با تنگی و تلخی و قوت آن تا ده سال باقی میماند و در ملک مند و بنکاله کثیر الوجود و در نوع میشود یکی تلخ با حدت و درم شیرین و نبات آن بیشتر در مزرعه برنج بهم میرسد و بهندی نبات آن از برک

(۷۹۰)

نهایت برنج باریکتر و نازکتر و خوش تر و همبز تیره شبیه ببرک بید و از آن اندک پهن تر و هر برکها کج و شمر آن در خوشه مجتمع و
 دانه های آن در غلاف های همبز تر شبیه بخار و کل آن ریزه و از تلخ آن سفید مائل بزردی و از شیرین آن بنفش و شمر تلخ آن نیز بهیأت
 شیرین الا آنکه شمر شیرین آن بالیده تر و رنگ باطن آن بنفش * طبیعت آن در آخر دوم گرم و خشک و در اول تر نیز گفته اند
 و بار طوبت فضلیه * افعال و خواص آن مسکن ریاح و برک آن باقبوضت اعضاء الصدر آشامیدن شمر آن مسکن درد
 پهلو و تهیگاه و جهت خفقان و ضیق النفس و هرقه مزمن اعضاء النفص آشامیدن آن جهت مغص و درد کمر و رحم وادرار
 بول و تغتیت حصاة و تقویت اعضاء تناسل و تحریک و زیادتیی باه مفید و فرزجه آن با عمل و زعفران بعد از طهر معین بر حمل
 و مجرب گفته اند المصار مصدع محرورین مصلح آن کشنیز مقدار شرب آن جهت باه بتنهائی تاسه درم و با معینی تاد و درم بدل
 آن در تقویت باه بوزن آن جوز برا و نصف آن بهمی سرخ و یا تو در می سرخ بوزن آن و یا مغز گردکان و یا کبابه الجروح و
 القروح ضما د بربک آن مقفی و مد مل و ملحم قروح رطبه الات المقاصل ضما د پوست آن با سرکه جهت کوفتگی عضل نافع *
 * لسان الکلب * بفتح کاف و سکون لام و باء موحده بلا طینی امیره کوبند شبیه به کلوره و بیروبری نیکو کالنس نامند *
 * ماهیت آن کوبند لسان الحمل است و بعضی حماض دانسته اند و بعضی گفته اند نباتی است علیحده ساق آن زیاده بر در
 ذرع و باشعبهای بسیار و کرمها رو باریک و بربک آن شبیه ببرک بارتنگ و از آن دراز تر و با تقعیر و بسیار نرم املس و اطراف آن
 تند و کل آن بنفش و تخم آن باریک و بیخ آن سفید پر شعله با شعبهای باریک مانند ریسمان و متشک در هم و در اول تابستان
 میروید و منبت آن نزدیک آبها * طبیعت آن در اول گرم و در دوم خشک * افعال و خواص آن آشامیدن آن بقدر
 یگرطل با عمل رافع صلابه طحال القروح و الجروح ضما د آن ملازق جراحات و جهت التیام زخهای تازه و گوشت آوردن
 زخهای کهنه مؤثر است * فصل اللام مع الصاد المهملة *

لسان الکلب

* الصیقی * بفتح لام و کسر صاد مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیة و کسراف و یا و آنرا اذان الدب نیز نامند و در تنکابن معروف
 بکاش است * ماهیت آن نباتی است خار دار که بر جامه چسپد و از آن جهت آنرا الصیقی نامند و ساق آن زیاده بر ذریعی
 و بسطبری انکشتی و بربک آن شبیه بربک بارتنگ و از آن کوچکتر و ضخیم تر و تخم آن بقدر فندقی و نخودی * طبیعت آن در
 آخر اول گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل و جالی اعضاء الصدر آشامیدن طبیخ آن با عمل جهت سرفه بارد و خشونت
 هینه و ضما د آن بار و عن کل جهت ضربان ورم مقعده بغایت نافع و غمبول آن سرخ کنند رخمار و مغز و تخم آن مبهی است *
 * فصل اللام مع العین المهملة *

صیقی

* لعاب * بضم لام و فتح عین و الف و باء موحده بحر بی ریق و بغارمی آب دهان نامند * ماهیت آن معروف است
 * افعال و خواص آن جالی خصوص لعاب دهان صائم یعنی شخص ناشتا و چون آب دهان صائم را در گوش کعبه که از اذیت
 گرم متادی با شدر یزند تسکین دهد و گرم آنرا بکشد و بر آورد و طلای آن محلل خون مرده و جالی بهق و کلف و قوبای اطفال
 و انافع و چون در دهن مار اندازند آنرا بکشد *

لعاب

* لعبت بربری * بضم لام و سکون عین و فتح باء موحده و تاء مثناة فوقانیة و فتح دو باء موحده در میان هر دو راء مهمله و
 در آخر باء نسبت * ماهیت آن بیخی است شبیه بسور نجان و باریکتر از آن و مانند هر پستان و طعم آن تلخ و تند و در مصر
 معروف بتریاقی است و از نواح افریقیه آورند و نامقیدان مغشوش بسور نجان مینمایند و بعضی سور نجان را باین نام خوانند

لعبت بربری

(۷۹۲)

و اسهال د موی و حرقة البول نافع و مقوی بلغم و مره سودا است و گیاه آن مدبر بول و حمل تخم آن با کبریت قاطع حیض اعضاء
المفاصل ضا د پوست بیخ آن با آرد جو جهت درد مفاصل حار الا و رام و لیشور طلای آن محلل اورام حاره و با سرکه جهت
حمره و ضا د برک آن با آرد جو جهت اورام حاره و برش الزینة طلای شیر آن جهت کلف و نمش و آشامیدن نیم درم از تخم
آن بغایت سرخ کننده رخسار مانند سرخی که از حمام بسیار گرم بوم میرسد و طلای پوست بیخ آن مولد قمل در هر روغنی که
باشد السموم طلای پوست بیخ آن با عمل در روغن زیتون جهت کزیدن موام و بدن متور تخم آن و برک کوچک آن فاد زهر
عنب الثعلب سمی قتال مغل اشریت آن از سه قیراط تا نیم درم و در هم آن کشنده است باختلال عقل و سمات و غثین
مصلح آن قوی کردن بروغن و غسل و بعد ازان غسل و سداب بری و خوردن و انیسون خوردن و بعضی گفته اند آب سرد نوشیدن
المضار کتار بوئیدن آن محدث سکنه خصوص آنچه برک آن سفید باشد مصلح آن بر موم بوئیدن و تخم خشخاش و بوزن آن جوز
القی نیز گفته اند و آشامیدن تخم سه عد آن بار از یانه و شکر سکر با تعریح آورد و بیغایله است

*** لفس *** بفتح لام و فارشین معجمه * ماهیت آن درختی است عظیم منبت آن نواح شام در هنگام تری و سبزی زود مشتعل
میکردد و در خشکی دیر آتش در آن تاثیر مینماید و ابن ابی خالد گوید مراد از قول حق سبحانه تعالی در قرآن مجید و من
الشجر الاخضر نار آن درخت است * افعال و خواص آن طلای برک خشک مسحوق آن رافع برص و بهق و عماره تازه آن
رافع قوبا است حکیم میر محمد مؤمن نوشته که انطاکی گوید که آن چوب صنوبر است **قصه** **مل اللام مع القاف**

*** لوق لوق *** بفتح دو لام و دو قاف معرب لك فارسی است * ماهیت آن از جمله طیور معروفه است کبیر الجثه که در اوائل
ربیع می آید و گاه متوطن میگردد و از جانی خود نقل نمی نماید و از خار خانه میسازد برای محافظت بچهای خود از مار زیرا که
مار دشمن بچه آنست و آن نیز بسبب حرارت و بیوهت مزاج خود مار را می بلعد و با آن ضرر نمیرساند و گوشت آن بد بواست
برای بودن خوراک آن حشرات و خبائث * طبیعت آن در آخر موم گرم و خشک * افعال و خواص آن اعفاء الراس
و غیرها خوردن گوشت آن جهت فالج و لقوه و خدر و رباح غلیظه و برودت مستحکم در اعضاء ضعف باه و سموم منهوشه
و گوشت بچه آن بهتر از بزرگ آن مضر محرورین مصلح آن روغن کنجد و طبع آن با سرکه و کرفس و کشنیز بسیار و زیت شیون
و باروغن بادام و شراب بران نیا شامند و بیضه آن در جمیع افعال قویتر از گوشت آن و زهره آن رافع شبکوری است اکتحال
و خون آن جالی و جهت ازاله بهق و روضه نافع طلای آن با سرکه و سرکین آن جالی بهق و کلف و آثا رجلد و با بیضه آن سیاه
کننده موی و رافع صرع است **قصه** **مل اللام مع الکاف**

*** لك *** بضم لام و کاف و بفتح کاف نیز آمده بفارسی لاک و بهندی لاکه بخفای ما نامند * ماهیت آن صمغ نباتی است
که در مملکت هند و بنکاله بهم میرسد و از سرشاخهای بعضی اشجار بر می آید و منعقد میگردد و سرخرنگ شبیه بتوت سرخ و بعضی
حبهای آن تا بقدر لیمویی و نارنج میباشد و این را لاک خام و بهندی لاکه جمهوری نامند و از درخت سد رکه بفارسی کنار
نامند و درخت پیپل و بر و غیر اینها بعمل می آید و آنچه از درخت کنار بعمل می آید بهتر است و از طبع لك خام در آب و اخف
آب آن انواع رنگهای سرخ بعمل می آید و هر یک را نامی و آنچه از آب مطبوخ آن با انعقاد بعمل می آورند بهندی لاکل بنکاف
عجمی نامند و آنچه آب آنرا در پنبه گرفته اقراص نازک ساخته خشک مینمایند، بفارسی کتاد و بهندی اکتاد و مهر نیز گویند
و ثقل لاک مطبوخ آب گرفته را ورقهای نازک میسازند و آنرا بهندی چپر او بشیرازی و س مینامند و بهترین آن و مستعمل

رتبه

رتبه

(۷۹۳)

در طب هر خ شفاف صافی تازه خام غیر مطبوخ مغسول آن است زیرا که مغسول آن در بعضی مواد بهتر از غیر مغسول است و بهترین جرم مطبوخ آن نیز هر خ و شفاف صافی تازه آن است و این در غیر طب مستعمل و قوت آن تا ده سال باقی می ماند *

طبیعت آن در دم گرم و در سوم خشک و در اول گرم و در دم خشک نیز گفته اند و مغسول آن الطاف و غیر مغسول آن اقوی *

افعال و خواص آن جالی و محال و منقی اخلاط و حابس اعضاء الراس و الصدر و الغذاء و اللفظ آشامیدن آن جهت فالج و نفث الدم و هرقه و ریو و خفقان و تقویت معده و جگر و احشا و تفتیح مده کبد و طحال و استسقای لحمی و زقی و برقان و ضعف کرده و سایر اعضا و تنقیه اخلاط بارده و وجع کبد و تحلیل او را م باطنیه نافع و آشامیدن یکدانک تا دودانک مغسول آن با شیر بز تازه در شیله بقدر رمی مثقال جهت حبس نفث الدم مجرب مضر سپهر ز مصلح آن مصطکی مقد ار شربت آن تا یک مثقال بدل آن در تفتیح در ثلاث آن ریوند و نیم وزن آن اسرارون و ریح آن طباشیر الحواص لاغر کنند و بدن است بالخاصیت و چون هر روز یک انگ آنرا با سرکه بنوشند تا مدت سی روز یا چهل روز بغایت بدن را لاغر کنند و چیزی دیگر بدان نرسد و همچنین چون سه چهار مثقال آنرا با سرکه در سه چهار روز بنوشند و چون ایشان همز را یک شبانه روز بخیمانند پس لك خام صافی اضافه نموده با تش ملایم بجوشانند تا دردی و صافی آن از هم جدی شوند و آب ایشان هر خ در خشنده گردد پس لطیف صافی آنرا جدا کرده با صمغ عربی جمع و منعقد نمایند و این را بپندی کلالی نامند و در نوشتن و نقاشی بهتر از رنگ شنجرف و ثقل آنرا ز مور زرگری و زرگران در لجم و استحکام چیزها مستعمل دارند و در غایت قبض است آشامیدن آن در قطع حیض از مجربات و طریقی غسل آنست که بکیرن لك خالص از چوب و خاشاک صافی خام را و درها و ن نرم بکوبند و آبیکه ریوند چینی و بیخ اذ خردران جوشانید و باشند اندک اندک بران ریزند و با هستکی بمانند تا یکسان گردد پس در پارچه حریری بویزند و بمانند و آنچه دران بماند باز بد ستور با آب مذکور بسایند و از حریر بکنار نهند و همچنین تا دیگر چیزی از لك نماند پس آن آنها مخلوط بلطیف لك را بکنار نند تا نه نشین گردد آب بالای آنرا بر یزند و خشک نموده بکار بزنند و نیز دستور غسل آن در مقله مذکور شد و در قرابادین کبیر نیز و درواء اللک نصح متعده و سفوفات و اقراص آن نیز ذکر یافت و بدانکه رنگ آن مخصوص با بریشم و بشم است بخلاف غیر آن و بیکن با یدل بریشم و یا پشم را اولاً در مطبوخ آن با طریمر که صاف کرده باشد یک شب با تش ملایم بجوشانند و طریمر باید که پنج جزو و از لك صد جزو باشد و بدون طریمر تاثیر نند و رنگ آن خوب نمی شود *

فصل الکلام مع النون *

* **لنجیطس** * بفتح لام و سکون نون و کسر جیم و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم طار سین و مملتین لغت یونانی است و در شام منسم نامند * صاهیت این نباتی است و در وصف میباشد بستانی و صحرائی بستانی را برک عریض تر از برک کندنا و منحنی بطرف اسفل و سوخ برنگ خون و بیشتر برکهای آن از بیخ آن میروید و کمتر برهاق آن و ساق آن بقدر دوشبر و بر سر آن کلی سیاه شبیه بقلنسوه و دران صورتی شبیه بونک در هان باز کرده و در جانب هر آن برکی مثلث الزاویه و بیخ آن شبیه بزردهک منبت آن اما کن خشنه و جامای نمناک و صنف صحرائی را برک مانند اسقولوجند ریون و ازان خشن تر و تشریف آن بزرگتر * **طبیعت آن** گرم و خشک و خشکی آن زیاده بر گرمی *

افعال و خواص بستانی آن آشامیدن بیخ آن در یبول مقد ار شربت از جرم آن يك مثقال و از طبیع آن دوا و قیه و آشامیدن خشک صحرائی آن با شراب و یا با سرکه جهت سپهر ز مقد ار شربت آن تا دودرم الجروح و القروح ضما د تازه صحرائی آن مانع زیادتی جراحات و باعث تنفیغ و التیام آنها است *

فصل الکلام مع الواو *

* **لوبیا** * بضم لام و سکون واو و کسر باء موحده و رتخ یاء مثناة تحتانیه لغت هندی است و بیونانی سیلهین و بقیطی ما میرا

(۷۹۴)

وبرومی فسولن و عربی فریقا نامند و بغارهی نیز مشهور بلویا است و آنرا انویا و ثامر وان نیز گویند * ما هیمت ان حبی است از حبوب ما کوله مشهوره و در اکثر بلاد بهم میرسد و نبات آن شبیه بلبلاب کبیر و بعضی ایستاده و اکثر مغروش بر زمین و بر مجاور خود می پیچد و برگ آن از برگ لبلاب سبزتر و املس و کل آن ریزه و بنفش و ثمر آن در غلافی شبیه بغلاف باقلا و ازان باریکتر و دانه آن از دانه باقلا کوچکتر شبیه بکرده حیوان کوچکی و در ماه نیسان میکارند و در حزریران میرسد و دانه آن بعضی سفید با نقطه سیاهی بر سران و بعضی سرخ و بعضی سیاه نیز و تازه نارس آنرا مغز و غلاف ریزه ریزه برید * با کوشش پخته میخورند لذیذ میشود و رسیدن آنرا بی غلاف و سرخ آنرا چون مکرر در آب جوش دهند و آب آن را تبدیل نمایند سفید میگردد و قوت آن قاصد و سال باقی میماند و از باقلا بهتر و نفع آن کمتر و از نخود زیون تر و نفاخ تر و هر ریح الخروج ترا ز ماش اگر آنرا عا یقی نیاید * طبیعت سرخ آن در آخر اول کرم و در دروم تر و سفید آن معتدل در حرارت و برودت و گفته اند سفید آن در اول کرم و در رطوبت و بی هویت معتدل و سرخ آن کرم و تر * افعال و خواص آن با قوت جلا و تحلیل و ادرا را در پوست آن زیاده از لب آن اعضاء الصدر و الغذاء و انقباض نفاخ و بطبی الهضم و مولد خلط غلیظ خصوص سفید آن و ملیس سینه و رنجه و معین بر قوی و مولد منی و شیر و محرک باه و مسمن بدن و مدر بول و حیض خصوص آله میدن آب مطبوخ سرخ آن با قلیلی قه و روغن نار دین و منقی نفاس و مخرج جنین و جلوس در آب مطبوخ سرخ آن مکرر نیز منقی نفاس و مخرج جنین زند * و مرده و مشیمه و جهت درد کرده نیز نافع و اکثر آن باعث دیدن خوابهای ردی مشوش مصلح مضار من کور * آن زنجبیل و خردل و آبکامه و زیره و نمک و زیت و صعتر و نفل و سقز و طبع آن با کوشش نیز مصلح آن است فی الجملة و معنی است با الخاصیبت و مصلح آن بهتر از دارچینی و سکنجبین و یا آبکامه و خردل و سد اب چیزی نیست و خوردن آن با غلاف بسیار مضر مگر آنکه نرم و نازک و خوب طبع یافته باشد با ادویه مذکوره *

گوز * بفتح لام و سکون و او زای معجمه بغارهی با دام بفرنگی آنکه اله نامند * ما هیمت ان ثمری است بری و بستانی و کوهی میباشد و هر واحد شیرینی و تلخی دارد شیرین را لوز الحلو و بغارهی با دام شیرین نامند درخت آن بقدر درخت انار و به پوخت آن مائل بسرخ و تیرکی و کل آن سفید و در میان آن ریزهای زرد رنگ و برگ آن پهن مستد بر نرم و درخت بستانی آن بعد از غرس در سال سوم و چهارم ثمر میآورد و در میانی میماند و ثمر آنرا سه پوخت میباشد و در ابتدا که هنوز از هم امتیاز نیافته اند طعم آن عفص پس میل بترشی مینماید و چغاله آن ترش و نازک و لذیذ خصوص با اندک نمک و هر چند نازک تر و خام تر باشد ترش تر و لذیذ تر میباشد پس میل به بستن مغز و پوخت و خشبیت مینماید و چون پوستهای آن خشبی و صلب گشتند تغه میگردند و مغز آن چوب و شیرین و درین هنگام مغز تازه آن نازک و لذیذ میباشد و چون بکمال رسید و خشک گشت مغز آن نیز لذیذ و ازان روغن اخذ مینمایند و خام و بریان کرده مغز مقشر از هر سه قشر را میخورند و انواع حلویات ازان ترتیب میدهند و نیز مغز مقشر آنرا با کلهای خوشبو مانند گل بنفشه و گل سرخ که ورد احمر باشد و بید مشک و امثال اینها مرکبی که خواهند پرورده مینمایند و روغن ازان اخذ میکنند عند الحاجة و روغن آن بیوی همان کل میباشد و یا ازان نقل و حلویات میسازند و یا همان قسم میخورند حاصل هر نحو که خواهند همه خوشبو و لذیذ و مقوی میباشد و پوخت بیرونی آن خشبی و اندک نازک میباشد که بعد از خشک شدن اکثر خود بخود و یا بسودن یا د امه با هم جدا میگردد و پوخت و مطی آن صلب سفید رنگ و پوخت سوم متصل به مغز آن اندک سرخ تیره و با عفو صفت و قبول صفت و بعضی انواع با دام که پوست آن رقیق نازک

(۷۹۵)

میباشد که بدست شکسته وجل ا میکرد که آنرا بادام کاغذی مینامند مغز آن لطیفتر و لذیذتر و شیرین تر از نوع صلب آن و بری و جبلی این نوع را پوست صلب تر و دهنیت مغز کمتر و در لطافت و حلاوت نیز ضعیفتر از بستانی است و بهترین آن لوز نازک پوست بزرگ مغز چرب است * طبیعت آن در اول کرم و تر و معتدل نیز گفته اند * **افعال و خواص آن** مفتوح و حافظ قوتها اعضاء الراس و الصدر حافظ جوهردماغ خصوص بانبات و جالی اعضاء باطنی و مقوی باصره و ملین طبع و حلق و موافق سینه و شیره آن با شکر جهت سرفه و خشونت سینه و حنجره و ربو و ذات الجنب و حبس نفث اندام و بانصاف آن زفت جهت قطع سرفه از مجربات و سنون پوست صلب سفید آن که سوخته باشند و بسردن و مادیست نرمید باشد جهت تقویت لثه و دندان و جلای آن اعضاء الغذاء و النفض ملین اعضاء باطنی و بطن بسبب جلای که دارد و جهت قرحه امعاء و مثانه و زخمیر حادث از رطوبت معده و مولد منی و مسکن حلات آن و حلات بول و مسمن بدن و با شکر کثیرا الغذاء و ملین طبع و مفتوح و با انجیر نیز ملین و جهت قولنج نافع و بادام مطحون ثقیل بر معده و بطبیق النزول ازان و رهشی مریح النزول تر ازان و بادام مر با در تعذب به و فربه نمودن بدن بهتر و در صلاح کرده قوی الاثر و بوداده آن مقوی معده و قابض و رافع ترهل و هستی آن و مقوی باه و زیاده کنند منی و لعق نمودن مقدار یک جوز معتدل ازان با عسل جهت درد جگر و سرفه و تحلیل ریح خصوص ریح کرده و ثمر تازه نارس آن که چغاله نامند با پوست مقوی بن دندان و مسکن حرارت دمان بسبب برودت و بیبوست پوست آن السموم خوردن آن با انجیر جهت کزیدگی شکم و یوانه شربا و ضما دا و شکوفه آن محرک باه مردان و قاطع باه زنان المضار ثقیل و بطبیق الهضم در معده بار در طب و مضرا احشای مصلح آن مصطکی و مهیج صفرا مصلح آن شکر و بادام متکرج و فاسد موجب کرب و سقوط اشتها و غشیان و غشی مصلح آن قوی نمودن و ربوب حامضه بعد ازان آشامیدن و روغن آنرا طبیعت معتدل در گرمی و سردی و بغایت مرطب دماغ خصوص تازه آن * **افعال و خواص آن** اعضاء الراس و الصدر و الغذاء مرطب دماغ و موافق تشنج بیسی و ورمی و سرسام و ذات الجنب و رافع هجر و جنوم شربا و تمر بخامکر را و آشامیدن آن با کثیرا و شکر جهت سرفه خشک و تصفیه آواز و قصبه ریه و تلبین امعاء و رفع ضرر ادویه مسهله مطلقا و حبوب حاره شربا و چرب نمودن آنها بدن و آب کرم و لبعه و اشیا مناسبه نیز جهت زحیر و مغص و تلبین امعاء و رفع قولنج و عمر الهول و اعانت به اخراج حصاة خصوصا با حجر الیهود سوده با آب کرم مقلد ارشبت آن تانه مثقال الات المفاصل و رام قد همین مهرهای پشت بدن جهت نقرس و رفع خمیدگی پیران و غرغره آن با آب کرم جهت خشونت حلق موثر مضرا احشای ضعیفه مصلح آن مصطکی و برک تازه آن مسهل و مسقط کرم معده و خشک آن قابض و رافع اسهال است

ب
ا
ن
ها

* **لوز المر** * بضم میم و راء مهمله * شدد و بفارسی بادام تلخ نامند * **ماهیت آن** مانند لوز الحلو است الا آنکه مغز آن تلخ و بهترین آن نیز تازه بزرگ دانه چرب آنست * **طبیعت آن** در آخر موم کرم و در آخر اول خشک و در دم نیز کرم و رو خشک گفته اند * **افعال و خواص آن** محلل و جالی و در رتقیه و زائله اخلاط غلیظه ببعیدیل ضما د آن با سرکه جهت درد مر و اکتحال آن جهت تقویت باصره اعضاء الصدر و الغذاء و النفض جهت ربو و سرفه و ورم سینه و ریه نافع خصوصا باناشسته و بانغناغ جهت رجع کرده و با عسل جهت تفتیح سده کبد و طحال و امراض کبد و بربقان و طحال و با ماء العسل جهت قولنج و با میوختج جهت علل کرده و تفتیت حصاة واد را ببول و رفع عسر آن و رجع رحم و اغتسال سر بدن جهت حزاز و قتل شپش و فرزه آن مدهر حیض الجروح و القروح و الاورام و البثور و ضما د آن با سرکه و با شراب جهت زخه های کهنه و ساعیه و بشور

(۷۹۶)

رطبه و قویا و حزاز و نمله و جرب و حکله و شری و طلائی آن جالی کلف و آثار صورت و با شراب و عمل جهت نمله الموم
ضاد آن جهت کزیدن مک دیوانه مغید مضر اما مصلح آن شکر و نبات و بادام شیرین و خشخاش و بیخ آنرا ضداد جهت جمیع
دردها مغید و ریشۀ رخت آن کرم و خشک * **افعال و خواص** آن جالی و محلل و ضاد آن بار و عن کل جهت درد سر یارد
و کلف و آشا میدان طبع آن جهت تنقیه طحال و کلیه و رفع قولنج و اخراج کرم معده و ضاد خاکستر آن جهت سوختگی آتش مغید
و طلائی برک مطبوخ آن با شراب جهت حزاز و بیعدیل ارسطو کوبید چون پنجد روم بادام تلخ را کوبیده ناشتا تناول نمایند
از شراب مست نکردند و روغن بادام تلخ جالی و محلل و مجفف * **طبیعت** آن در اول دوم کرم و مائل بر طوبت * **افعال و خواص**
آن مهمل اخلاط لزجۀ چسبندۀ و مواد اریه در نواح معده و با ادریه مناسبه جهت ربو و روم هموزود رد کرده و عسر البول
و رفع قولنج و اختناق رحم و اورام و انقلاب آن و اخراج حصاة و جنین و قطور آن جهت درد کوش و دوی و طنین و کشتن کرم آن
و حمل آن مخرج جنین و مشیمه الزینۀ طلائی آن جهت رفع آثار رخسار و کلف و چین کونه و شقاق عارض از سرما الجروح
و القروح طلائی آن با شراب جهت قروح رطبه و سپرز و حوزا نافع مقدار شربت آن تا چها و مثقال و صمغ درخت بادام
شیرین و تلخ نایب مناسب صمغ عربی است و بادام نمک پرورده بریان مصلح و معدل نفس است نزد کرسنگی کاذب و باعث
بطوء سکر و منقی سینه و مد ربول و مهمل بطن و مورث تخمه و مصلح آن شکر و مثلث و لوزبری و لوزجلی درخت آن هردو
از درخت لوزستانی کوچکتر و بوک آن ریزه و کل آن مائل بسرخ و با عطریت و ثمر آن کوچکتر و با تلخی و قبض بسیار

و غیر جلوز است * **طبیعت** آن در سوم کرم و خشک * **افعال و خواص** آن جهت تقویت معده و رفع رطوبات و بلبت
و امراض بارده آن و قوی و اسهال نافع مقدار شربت آن تا سه درم و از کل آن تا دو درم
* **لوز البربر** * بفتح دو باء موحدۀ و در واء مهمله مآکنه * **ماهیت** آن قسیمی از لوزبری است شبیه بحب المصنوبر
و بزرگتر از آن و زرد رنگ و در جوانب آن شعبهائی که بجز آن نرسیده * **طبیعت** آن کرم و خشک و بسیار قابض و روغن
آنرا زیت السردان نامند و مذکور شد در حرف الزاء مع الیای المثناة التحتانیة

* **لوسیه ماخیسوس** * بضم لام و سکون و او و کسر سین مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتنه میم و الف و کسر خاء معجمه و ضم
یاء مثناة تحتانیة و سکون و او و سین مهمله لغت یونانی است بمعنی شبیه الذهب و نزد اهل اندلس قصب الذهبی و خوبصه
مصغر خوبصه و لئوخ الما و مرد الریح نیز و یندی جور و اوراج ناکه نیز نامند * **ماهیت** آن نوعی از مرآج القطرب است
و آن نباتی است قریب بذریعی و بی ساق و شاخهای آن با ریک و کره ارو بر هر گرمی بر کهارسته شبیه بمرک بید و طعم
آن با اندک قبضی و کل آن سرخ مائل بزردی طلائی رنگ منبت آن آبهای ایستاده و نی زارها و مستعمل برک و عصارۀ آن
* **طبیعت** آن در آخر دوم هرد و خشک و انطاکی کرم و خشک در دوم دانسته * **افعال و خواص** آن قاطع رعاف و نزف اندم
همه اعضا و فرزجۀ برک آن قاطع سیلان حیض و حقنۀ آن جهت قرحه اما معارضه آن جهت التیام جراحات و تحلیل اورام
و باحتنا جهت دراز کردن موی و بخور آن کربزانند * **هوام** و در قتل موش مجرب دانسته اند مضرر نه مصلح آن عناب مقدار
شربت از آب آن نیم مثقال و از برک آن یک مثقال است *

* **لوجیدیطوس** * بضم لام و سکون و او و فتح عین مهمله و کسر جیم و سکون یاء مثناة تحتانیة و کسر دال مهمله و سکون یاء مثناة
تحتانیة و ضم طای مهمله و سکون و او و سین مهمله * **ماهیت** آن ابن تلمیذ و محمد بن احمد گفته اند گیاهی است برک آن شبیه

لوز البربر

لوسیه ماخیسوس

لوجیدیطوس

(۷۹۷)

ببرک اسقو لوتند ریون و تخم آن مثلک شکل و بری و بستانی میباشد بری آن کرم تراز بستانی * **افعال** و خواص آن آشامیدن برک خشک آن وضاد پوست آن با مرکه جهت جرب مجرب و جمیع اجزای آن جهت التیام زخمها مفید است *

* **لوف** * بضم لام و سکون و اورن لغت عربی است و بغار می فیل کوش و بغرنکی کونکلوس و سر بن طین نیز نامند بمعنی شبیه بیمار * ماهیت آن نباتی است و سه قسم میباشد قسم اول لوف الکبیر یعنی بزرگ و آنرا لوف الارقطار لوف الحیه نامند جهت مشا بهت ماق آن بیمار ابلق و بیونانی در افیون و در اقیطن نامند بمعنی اوف الحیه * **ماهیت** آن ساق آن مطبر و شاخهای آن مانند عصاره نک ظاهر آن مرش یعنی مانند مار ابلق و برک آن شبیه ببرک لبلاب کبیر و بنفش و بارنگهای مختلف و ثمر آن مانند خوشه و در ابتدا سفید و بعد رسیدن زرد و بیخ آن مانند بلبوس و منبت آن مکانهای نمناک و سایه دار * **طبیعت** آن در آخر دروم کرم و خشک و با جوهر ارضی * **افعال** و خواص آن ملطاف و مخرج و مقطع اخلاط غلیظه لزجه و مفتوح سد و بغاریه جالی اعضاء العین قطور عصاره آن رافع بیاض عین. حادث از قرحه الاذن قطور آب خوشه تازه آن با روغن زیتون مدر بول و رافع عسر آن و دافع حصاة اعضاء الصدر و النفیض آشامیدن لوف کبیر جهت عسر نفس و نفس الا تنصاب و ربو کهنه و با عمل و یا شراب محرک باه و با سرکه مسقط جنین و حمل آن مخرج جنین و بوئیدن کل آن نیز مخرج جنین و آشامیدن می علت از دانه آن با سرکه جهت اسقالات جنین و مشیمه بیعدیل محمد بن احمد گفته که چون بیخ لوف را خشک کرده کوفته پخته با آرد کندم و روغن کنجد و نمک خمیر نماید و خمیر مایه نان نماید و هر روز هفت منقال ازان نان و اتانول نماید در رفع بواسیر ظاهری و باطنی مجرب الزینه ضما د بیخ آن با عمل جهت کف و بهق و نمش و برص و با شراب جهت شقاق عارض از سر ما سفید الجروح والقروح ضما د آن بهترین ادویه سرطان و نوا صیر الانف و تنقیه جراحات متعفن و زخمهای تازه است خصوصاً برک و ثمر آن و ازان شیافات میسازند برای نوا صیر و چون داخل قروح حیوانات نماید فاسد گرداند و ضما د پخته آن رافع شقاق مزمن و آثار قروح طرد الهوام مالیدن آب ریشه آن بر بدن گریزانند؛ هوام است خصوصاً افعی مضر جگر و مولد خلط غلیظ مصلح آن صمغ عربی مقدر شربت آن یک گرم بدلی آن افسنتین قسم ثانی لوف را لوف الجهد و فیل جوش و بیونانی ارب و ولدن و بیوبره الونی و اهل اندلس صیاره و بغرنکی از بسا رم نامند * **ماهیت** آن مانند لوف صغیر است و برک آن از برک قسم اول کوچکتر و باالوان مختلفه و ساق آن بقدر ریشری و بنفش و ثمر آن مانند قسم اول و بیخ آن نیز * **طبیعت** آن در کرمی کمتر از قسم اول و در خشکی ازان زیاده * **افعال** و خواص آن بیخ آن قویترین اجزای آن و مقطع قوی و جهت امراض حینه و تنقیه آن وضما د آن با سرکین کا جهت نقرس و در سائر افعال مانند لوف کبیر است و چون بیخ تازه آن را در روغن مغز زرد آلو بجوشانند تا موخته گردد تمریخ در آن جهت اسقاط دانه بواسیر موثر و حمل آن بخرقه آلود جهت بواسیر باطن و چون بیخ آنرا پارچه پارچه نمود در شراب یک شبانه روز بخیمالند پس هر مقداری که ممکن باشد در مقعد نگاهدارند جهت بواسیر عجیب النفع و تخور بیخ آن نیز جهت بواسیر ناف است و قسم ثالث لوف و الوف الصغیر نامند و بیونانی اربصارن و اهل مصر و بیره و دیسقوریدوس در ثالثه در اقیطون نامید و بیونانی فیل جوش نامند بمعنی اذن الفیل * **ماهیت** آن در صنف میباشد صغی کوچکتر از دیگری صنف اول را برک و شاخ آن شبیه بقم کبیر و ثمر آن در طرف ساق آن شبیه بخوشه و در ابتدا سفید برنک خشک و بعد از پخته شدن زرد زعفرانی و طعم آن باحدت که زبان را بکزد و بیخ آن مانل باهنداره شبیه به بیخ بلبوس و لوف و پوست آن نازک منبت آن اما کن در طبه و جالینوس گفته برک و بیخ آن شبیه بنوع درم است و ازان تنک تر و تلخ تر

(۷۹۸)

طبیعت آن از قلم ارل کرم تر و خشک تر تا چهارم * افعال و خواص آن محرق و لذاع و قویتر از مائراقسام و اطف و با اندک قبضی اعضاء الصدر و الغذاء و النفض آشا میدان بیخ تزه آن جهت سرفه و ربو و عمر النفس و نفس الانتصاب و نزله و وهن عضل و پخته و یابریان آن جهت اسهال و اخراج و دفع رطوبات از سینه و منقی اخلاط غلیظه لزجه و مفتح سده کبد و طحال و کرده و خشک آن با عمل جهت ادرا بر بول و اخراج جنین و در مائرافعال مانند کبیر و قطور آب آن با زیت در کوش زائل کنند * گوشت فاسد زاید آن و در بینی جهت نوا صیر آن و در چشم جهت رفع اثر قرحه آن الجروح و القروح طلای آن خورند * گوشت فاسد و رویانند * گوشت صحیح و محقق و مدمل جراحات و جهت سرطانات و اورام جاسیه منخرین که آنرا کثیر الارجل نامند و مائتر قروح و جروح خبیثه و مانع قروح ساعیه است از انتشار رسمی و داخل مرهم و شیافات و فرزجات کرده میشود و صنف دوم آنرا برک شبیه بصنف اول و از آن کوچکتری آنرا الوان مختلفه و ساق آن بقدریک شبر و بشکل دسته هاون و کلی آن زعفرانی رنگ و بیخ آن بشکل قسم اول و قویتر از سائرا جزای آن * طبیعت آن گرمی و خشکی این کمتر از همه در آخر اول تا اول دوم * افعال و خواص آن از آن ماضع و قویتر و جلا و تقطیع آن کمتر و جهت نفث اخلاط صدریه خارج بنفث و آشا میدان چهار مثقال از بیخ آن جهت ادرا طمعت در ساعت مقید و جالینوس گفته برک آنرا با نخلی بسیار استعمال مینمایند و پخته نیز میخورند خشک نیز مینمایند و پخته میخورند الجروح و القروح نیز مانند آنهاست از برای جروح و قروح خبیثه و غیر خبیثه و ساعیه و غیر ساعیه و نوا صیر و مطبوخ آن در روغن تخم زرد آلود در منافع مانند آنست و طلای بیخ آن با روغن بنفشه و یاروغن کل سرخ کرم کرده جهت منع و توقف زیادتی جذام و انتشار آن و تا کل اطراف و مد اومت مالیدن آن زائل کنند * آن و آشا میدان آن با روغن کهنه جهت دما میل نافع است *

* گولو * بضم دلام و سکون دو واو که بهمه خوانده میشود لغت عربی است و بقاری مر وارید و بتوکی اینچی و انجو و بهندی مکتا و موتی و بزرگ مقدار آنرا بر بی در و آنچه در صدف یکتا باشد در مکنون و در یتیم نامند * ماهیت آن چیزی است معروف که از جوف نوع صد فی برمی آید بزرگ و کوچک آن از تخم خشخاش ریزه تر و بزرگ آن تا بقدر بیضه کتچشک و نادر تا بقدر بیضه کبوتر نیز و تا بوزن سه مثقال گفته اند و بهترین آن سفید آب دار صاف براق مدور و غلطان بحرینی و هر موزی و عمانی آنست و هر موزی را بعضی بهتر از بحرینی گفته و بعد از آن صراحی شکل باوصاف مذکوره و سائرا شکل آبدار سفید براق آن از آن پست تر و زرد و هیهامی آب و بسیار ریزه آن زبون و در دریای جزیره سیلان و جزائر دیگر مانند برازیل از ارض جدید عرض جنوبی که تازه نصاری بدست آورده اند و غیر آن نیز بهم میرسد و در مرشد آبدار بنکاله در غلیر مسمی بموتی جوویل و در شب کنج قریب جها تکیر نکر و در دریای سلهت نیز بهم میرسد لیکن بسیار ریزه زرد رنگ ناصاف و احیاناً دانههای بزرگ بقدر نخودی نهایت چهار رتی مائل بسرخ برمی آید و آن فی الحقیقت بر زخی مابین حیوان و نباتات و حجر است و حجریت بر همه غالب مانند فاد زهرات حیوانیه و صدف آن حیوانی است که در زیر دریا تکون می یابد و مانند نبات ریشه دارد و سیاه رنگ که در بین احجار و سنگ ریزه های قعر دریا بند مینمایند و بتدریج بزرگ میشود و تکام کرمکی دهان یعنی دوصد فئه خود را میکشاید و ماهیان ریزه و کرمها و اشیای لعابی زیر دریا آنچه در جوف آن می آید غذای خود میسازد و همچنین هر چند بزرگ تر میشود و ریشه آن قویتر و صدف آن بزرگتر و سفید و براق میکردد و مر وارید در جوف آن قریب بقلب آن تکون می یابد و گفته اند کمال تکون و نمای آنرا حدی معین است که اگر بعد از نهایت کمال غوص ننمایند و بر نیارند و در جوف آن بماند باز بتحلیل میرود و در جاها که زمین قعر

(۷۹۹)

آن خاک صرف باشد مروراید خوب در اینجا می شود و هر چند سنک لاخ تر باشد بهتر می شود و آنچه مشهور است که مروراید آب باران نیسان است که در حین باریدن صدف ها بالای آب می آیند و دهن گشاده قطرات باران را در جوف میکینند و مروراید میکردد اصلی ند ارد بلکه آنچه بتحقیق پیوسته بنحوی است که بیان شد و بتفصیل در قرآبادین کبیر مذکور گشت * طبیعت آن در آخردوم سرد و خشک * افعال و خواص آن مغرغ و ملطف و مقوی اعضای باطنی و قوی و ارواح و در تفریح قویتر از ذهب و غوص کننده در تمام اجزای بدن اعضاء الراس و الصدر و الغذاء آشامیدن سائیده آن حابص نفث الدم و نزف الدم و جنون و بد بوی دهان و ربو و انواع خفقان و خوف و حزن و فزع و داوی و امراض قلب و ضعف معدة حار و کبید و کرده و مفتوح مدد و مفتت حصاة و دافع یرقان و حرقة البول و حابص اسهال د موی و مراری و خون بوا سیر و حیض و سعوط با آب محلول آن جهت صداع حادث از انتشار احداب عین در مرتبه اول و آنکمال آن جهت رمد و ملاق و ظلمت بصر و بیاض و سبیل و کمنه و قرحه آن مفید و محلول آن رافع بیاض چشم و مقوی و حافظ صحت و صون آن مقوی لثه و پاک کننده چرک دندان و فرزجه آن در منع حمل مجرب دانسته اند الزینة طلائی غیر محلول آن جالی کاف و بهق و رافع آثار جذام و غیرها و محلول آن رافع برص بقول ارسطو القروح و الجروح ذرور آن قاطع میلان خون اعضای ظاهری و قروح و التیام دهنده آنها السموم آشامیدن و طلا نمودن آن دافع موم مشرب و به و ملذوعه الخواص تعلیق آن مقوی دل و در دهان نگاه داشتن آن جهت جذام و در رفع غم و ضعف دل موثر مضر مثانه بقولی مصلح آن بسد مقدر شر بت آن تانییم مثقال بدل آن صدف سفید است و از چربی و بوی بد و چرک و دود بد رنگ و زبون میکردد و شستن آن در آب برنج مطبوخ که اندک کرم باشد نه بهیا رزبراکه بسیار کرم آنرا ناسد میکرد اند و مالیدن آرد برنج تر کرده بد ان نیز صاف کنند آنتست و خورائیدن در ست آن بکمتر و با مرغ و بعد از اندک زمانی آنرا ذبح کردن و از شکم آن بر آوردن نیز باعث تصفیه آنتست و گفته اند در جوف آن کرم میباشد و کرم در آن زبون و علامت آن آنتست که نسبت به مروراید های دیگر ملمس آن کرم میباشد و گفته اند در دو طرف روزی یعنی صبح و شام رنگ آن متغیر میکردد و دستورا حراق و حل و جوارش و حب و خمیره و دهن و مغوف و اقراص و مغرغ و معجون آن در قرآبادین کبیر بتفصیل مذکور شد و بالجملة طریق حل آن آنتست که سائیده در شیشه کنند و بران آب اتوج ریزند که آنرا خوب ببوشد و سر شیشه را بسته در ظرفی که دران سرکه باشد معلق بیا و یزند و آن ظرف را در هر کین اسپ دفن کنند تا چهار ده روز پس بر آورند حل شده خواهد بود بعضی گفته اند احتیاج با و نختن در ظرف هر که نیست همین در سر کین دفن نمودن کافی است

* فصل در اللام مع الهاء *

* لهولوقوغرا قیس * بکسر لام و ضم ها و سکون وا و وضم قاف و سکون وا و وفتح غین معجمه و راء مهمله و الف و کسر قاف و سکون یاء مثناة تحتانیة و همین مهمله * ما هیئت آن شجر مصری است که کازران استعمال مینمایند در غسل ثیاب و در آب زود نرم میکردد * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن مجفف بی لذع و قابض دماغ و مانع میلان مواد آشامیدن آن جهت نفث الدم و نزف الدم و امهال و درد مثانه و ضما د آن جهت جراحات تازه و کهنه نافع است

* فصل در اللام مع الیاء المثناة تحتانیة *

* لیئانولس * بکسر لام و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح ثاء مثلثة و الف و ضم نون و سکون وا و وضم لام و همین مهمله * ما هیئت آن مالیقی گفته نباتی است و اصناف بسیار دارد و آنها را کندیات نامند برای آنکه را حجه بیخ آنها شبیه بکنند را سحر از

(۸۰۰)

انواع کلوخ است و برگ آن مهملدیر و طعم آن شبیه برآز یا نه و با اندک حدت و صنفی را اهل اندلس بر بطور و بعضی استر و بعضی عسالیج نامند آنرا جهت آنکه عمالیمج در خامی و نازکی در ایام ربیع میخورند و با اندک تیزی و لذت است و صنفی بی ماق و بی ثمر و صنفی با ساق و ثمر و بیج آن همه در بوشبیه بکنند و نوعی از آن که در ساحل دریا میشود کل آن سفید و شمر آن مانند تمر را زیانه است و جالینوس در سابقه گفته آن سه نوع است یکی بی ثمر و در نوع دیگر با ثمر و در قوت همه شبیه بهم * **طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن** محلل و ملین و جالی العین عصاره نبات و بیج آن با عمل جالی ظلمت بصراحت از رطوبت غلیظ و باعث حدت آن اعضاء الراس و الصدر و الغذاء و النفض آشامیدن نوعی را که بر نفس و سانیون نامند جهت یرقان و با سرکه جهت مغص و در اربول و حیض و بند ستور آشامیدن کل آن و آشامیدن آن با نفل و شراب جهت ارجاع سینه و یرقان الا ورام و البثور ضما د آن محلل ا ورام حاره عارض در مقعد و بوا سیر بر آمده و اورام صمرة النضج و اورام بلغمیه و شدخ عضل و اطراف آن و با سرکه جالی بهق القروح و الجروح ضما د خشک آن با عمل حابس خون جراحات و قروح و مجفف و مدمل انواع آنهار با آرد شیلیم و سرکه جهت شدخ عضل و اطراف آن السوم با سرکه جهت نهش هوام و بازیت مد ر عرق است

* **لیف** * بکسر لام و سکون یاء مثناة تحتانیة و فالغت عربی است * **ماهیت آن** غشاه و پرده است با فته شده از خیه ط و تارهای خشبی که محیط بمر نخل و مغز آن و اطراف طلع و ثمر نار جیل و مقل و فوفل و امثال اینها میباشند و بهترین آن لیف نخل و نار جیل است و زبون ترین آن لیف مقل و از مطلق آن مراد لیف نخل است * **طبیعت آن** در اول گرم و در دوم خشک * **افعال و خواص آن** بسیار خشک و جالی اعضاء العین و الفم اکتحال خاکستر محرق آن جالی و جالی بیاض رقیق و غلیظ آن با مد اومت بران و سنون آن مستحکم کننده لثه و دندان و باگ کنند چرک و سفید کنند آن و فرش و لباس آن جهت استسقا و ترهل و مستی و اورام و طلاهی خاکستر آن جهت برص و بهق و جرب و حکه و حزاز و آشامیدن آن جهت تغذیت و اخراج حصاة و از مقل جهت تسکین بواسیر نافع است

* **لیف ابجر** * **ماهیت آن** بخشی است شبیه بمعد و بزرگتر از آن و رنگ ظاهر و باطن آن سیاه و اعمبر و برگ آن شبیه به برگ مریش و خنثی و بیج آن ریشه های باریک سیاه بهم در با فته پیچیده مد و شبیه بکوی کوچکی بقدر گردان تا بقدر نارنجی و با خشونت که گویا پشمی است مد و رکوده شده و از دریای مغرب خیزد و موجه بساحل میانند از * **طبیعت آن** در دوم گرم و خشک * **افعال و خواص آن** شدید الیبس و جالی اعضاء العین و الفم محرق آن بهترین ادویه چشم و دهان است و اکتحال مغسول آن جهت ناخن و بیاض چشم و سنون غیر مغسول آن جالی دندان و مقوی لثه و ضما د ذرور آن جهت قروح خبیثه و بد متور که بید خشک آن

* **لیفیه** * بکسر لام و سکون یاء مثناة تحتانیة و کسرفا و سکون یاء مثناة تحتانیة و هالغت عربی است * **ماهیت آن** گیاهی است مرغ رنگ خار دار ثمر آن بشکلی خیار کوچکی و خار دار و در نوع میباشند یکی مفهل قوی و دافع حمیات و دردم قتال و غیر قتال آن نائب مناب قنای الحما است در افعال و در غور و نواح مصر کثیر الوجود مقدر شربت آن ربع درم و زیاده از یک گرم آن کشنده است * * **لیمو** * بکسر لام و سکون یاء مثناة تحتانیة و ضم میم و راو * **ماهیت آن** معروف و انواع است از ترش و شیرین و میخوش و مرکب نیز اصناف است بهترین همه لیموی رقیق آب و از مطلق آن این نوع مراد درخت آن از درخت نارنج کوچکتر و شاخهای آن

باب بیست و چهارم در بیان ادویه که حرف اول آنها میم است * فصل اول المیم مع الالف

* **ماء** * بفتح میم والف ممدوده بغارسی آب و بهندی پانی و بانگشی و ترنا مند * ماهیت آن معروف و آن جسم رطب میال و رکنی از ارکان عنصری و از عناصر اربعه بسیطه و اجزای مولدات ثلثه طبیعی و صناعیه است و بتنهائی بسبب بساطت صلاحیت و قابلیت غذائیت بدن حیوان ند ارد بلکه مرقق و مبدرق اغذیه نباتیه و حیوانیه و نفوذ فرماینده اخلاط است در عروق ضیق و شعریه و اعناق بدن و نیز مرطب بدن و مفرح ارواح خصوص روح حیوانی و در تلوهوا است درین امر و مسکن التهاب و حدث و کاسر حدث حرارت معده و کبد حار و غاسل اخلاط غایظه لزجه و ملین و رقیق کننده آنها است و قابل دفع گرداننده و معین بر دفع آنها و نیز معین بر هضم و نضج و جذب و دفع استعماله و تاثیر فعل و انفعال اغذیه و ادویه است و بالجمله فعل و کار طبیعت و صناعت چه در ادویه و اغذیه و چه در زراعت و حرث و غرس و سایر صناعت تمامی بی مداخلت و اعانت آن تمام نمی شود و وجود آنها منوط بدان و نص من الماء کل شیء حی اشاره بدان است و چون این امور بالا جمال دانسته شد و جوهر آنها باعتبار خفت و ثقل و صفا و کدورت و سرعت نفوذ و انحلال بطور آن و تقویت هاضمه و ضعف آن مختلف میباشند و انواع میاه منحصر اند در آب باران و آب چشمها و کاریزها و آب چاهها کد اخته از برف و یخ و بعبارت دیگر میاه منحصر اند در ماء جاری و راکد و ماء المطر و ماء جاری مانند آب نهرها و در حکم آنها است ماء المطر و ماء العیون یعنی آب چشمها که آب از آنها جوشد و بر آید و ماء راکد مانند آب غدیرها و کودها و امثال اینها و در حکم اینها است ماء انبیر یعنی آب چاه و قنایه یعنی کاریز پس هر آینه که در لطافت و خفت و صفا و سرعت نفوذ و انحلال و غیرها از صفات مذکوره بر همه مزیت داشته باشد ان بهتر است و ان نیست مگر ماء المطر یعنی آب باران پس آن از همه بهتر است و بعضی گفته اند در ان نیز قوت قبضی است چنانچه شیخ انرئیس در هجرت اسهال گفته واجب است که بوده باشد آب ایشان آب باران جهت آنکه در ان قبضی است مؤلف گوید میتواند بود که قبض آن بالذات نباشد بلکه بالعرض بسبب کمال لطافت و خفت و صفا و نفوذ و سرعت انحلال و عدم توقف در معده که باعث بلبت و رخاوت و سستی آن و لیاف آن و تبیین و سهال و نفخ و قراقر کردد بلکه بجهت نشف و طو بات باعث قبض شود و لهذا گویا با قوت قابضه است ولیکن بسبب کمال لطافت زود قبول عفونت مینماید و مضر مینه و آوازا است در ابدان و کسانیکه عادی باشامیدن آن نباشند باعث همچنان نوازل و زکام و هرنه و غیرها است و لهذا چون در خارج نکاهد ارند زود در ان گرم تگون مییابد و ند بیر و اصلاح آن جوش نمودن و یا سنکتاب و یا آهن تاب کردن آنست و بهترین آن آب باران صیفی و خریفی است و بعضی آب باران شتوی را گفته اند باعتبار ضعف تاثیر تا بش آفتاب و صعود بخیره کثیره بلکه لطیفه و این بحسب اراضی و بلدان مختلف میباشد و یک حکم بر همه جاری نمیتوان نمود و قریب بآب باران آب مقطر بعنوان عرق در قرع و انبیتی و یا بعنوان ترشح از خم و سوبود کوزه متخلخل المسام و یا سنک رخواست که آب منقطر منتشر آنها را جمع نموده بیا شامند و از فرنک سنکی رخم مجوف از قبیل حوضی بسیار کوچک که نیم مشک آب در ان کنجایش دارد می آورند و آب شور در یانا صاف را که در ان ریزند و مکرر مقطر نمایند آب شیرین صافی از ان قطره قطره ترشح مینماید حتی اگر شربت را ریزند آب خالص مقطر میشود و شکر در جوف آن میماند و تا باین حد مبالغه دارند که اگر کمی زهر در آب داخل کنند زهر میماند و آب خالص تقطیر یابد و بر جهازات و کشتیهای آن سنک نگاه میدارند که عند الضرورت و تمام آب شیرین آب شور را بتقطر شیرین نموده بیا شامند و یا بطریق عرق و بعد از ان در لطافت وجودت ماء العیون یعنی آب چشمهای جاری عمیق شیرین صافی شفاف خوش طعم و رائحه است که خاک و مین

(۸۰۵)

یکصد رطل آب در رطل هر که تند انکوری ریزند و طبع نمایند تا ثلث آن بماند پس در خم متخلخل و یا هنک متخلخل المنافل ریزند و آنچه از آن مترشح گردد در کوزه ضیقه المنافل کنند و بنوشند نوع دیگر آنست که بکیرند نشاره چوب کز و آجر آب ندید در آب یک شبانه روز بخسارند پس صاف نموده بیاشامند در کرم مصلح آبهای ردی فاسد و کد رنصاف و مرروق نمودن آنست و یا مقطر کردن بطریق هرق و یا در خم و هب و یا هنک متخلخل و طریق آن آنست که آب ناصاف را در ظرفی کنند در جای اندک بلند بکنارند و متصل بدان ظرفی دیگر خالی که اندک از آن نشیب باشد نیز گذارند و فتیله پارچه کز یا مس نظیفی را تر نموده یک سر آنرا در ظرف آب سرد بگردانند و طرف خالی گذارند تمام صافی آن در آن متقطر گردد و طریق تعریق آن و یا آب شور آن و یا آب تلخ و یا آسن یعنی متغیر الطعم و الرائحة و یا آب غلیظ آن است که خاک طیب صافی خصوصا خاک آفتاب خورده موخته بدان می آمیزند و هرق کشند یک مرتبه و یا دو مرتبه و چون دانه بادام را کوبیده در آب کد شیره کشیده بکنارند صافی میکردند و ایضا چون قلیلی آهک خالص صافی و یا زاج در آب اندازند آنرا صافی میکردند و همچنین چون چند دانه نرمی که تخم ثمری است هندی در آب شیره کشند و بکنارند صافی میکردند و داخل نمودن قلیلی هر که در آبهای فاسد و طبع نمودن و یا عرق کشیدن در آن فساد آنها است خصوصا در تابستان و آب غلیظ ثقیل محدث اکثر امراض مذکوره است و نیز مصلح آن سیروپیاژ و تصفیه آن بشب و یا بطریق مذکوره است و نیز مصلح هر آب ردی و نیز تصفیه آب بآبی دیگر میروپیاژ و هر که و گاه همه با هم که ام که باشد خوردن و داخل نمودن قلیلی خاک بلد خورد در آب مختلف ردی و بعد از تصفیه آشامیدن مصلح آبهای مختلف است و نیز جوش نمودن و آهن داغ کردن و یا مزوج نمودن و هوب حاضه و سرکه و سکنجبین است و در اسفار مزوج نمودن آب هر منزل را با آب منزل دیگر خصوصا که آب منزل گذشته بهتر باشد و یا تدابیر مذکوره است

• ماء البحر * بفتح باء موحد و سکون حاء مهمله و راء مهمله یعنی آب دریای شور * طبیعت آن گرم و خشک و زغاق یعنی تلخ و شور و تند * افعال و خواص آن جالی و محلل و جاذب و ملین و مسهل و بلغم و صفرا و ناشف رطوبات و معمد خون و مولد حکه و جرب و نطول گرم کرده آن جهت وجع اعصاب و شقاق عارض از هر ما و حکه و جرب و توب و باغتمال سراقع بدان بامد او مت باعث شفاه آن و جلوس در آن جهت لسع هوام و امراض بارید و راحتسقا المضار معد * رامضر و موجب حبس طبیعت و سحج و قرحه و معا و حرقة البول مصلح آن آشامیدن گوشت آب مرغ و مرق ماهی و اغذیه رطبه و صمغ عربی و کلار منی باروغن یا دام و العبه منامبه رطین هر و هوبی جو بوداده در آن حل نمودن و بعد تصفیه آشامیدن و انداختن خرئوب و حب الآس و زعفران در آن *

• ماء الجمه * بضم جیم و فتح میم مشدده و ما * ماهیت آن کوبند آبی امت غلیظه سیاه که از بلاد هند و چین آورند و کوبند از جوف نوعی ماهی حاصل میگردد که در بحر چین بهم میرسد * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن ربع درهم آن جا بر کسواعضا است و گفته اند در مثقال آنرا این خاصیت است که چون بیاشامند هر عضوی که شکسته شد باشد در یکروز با صلاح آورد و جهت کسختن عروق و روض عصب و نیز طلا و مضمضه آن جهت جوش لثه و طلای آن جهت رفع آثار و قروح و حکه و جرب بمرعت مجرب این مواف گفته که در دریای هر موز نیز نوع ماهی بهم میرسد که از شکم او آبی خاکستری رنگ بر میآوردند و آن ماء الجمه و همان خاصیت دارد و با طراف میبرند *

• ماء الجمه * بفتح حاء مهمله و میم و الف و ناء مصری یعنی آبهای گرم بورتی و زاجی و شمی و کبریتی و نوشا دری و امثال

(۸۰۶)

اینها * طبیعت مجده و مهله آنها مانده بکرمی و خشکی * افعال و خواص این محلل قوی و قابض و مانع تولید قمل آشامیدن
 قلیل آن حا بس قوی و ماء الشبی جهت نفت الدم و میلان بوا میر و فضول طمشی و غیرها نافع و اکثر آنها بغایت مضر و موجب
 ثوران حمی در ابدان مهتده و در ما ثرا فعال مانند آب کبریتی مصلح آن آشامیدن ملینات و نیز مانند مصلح ماء البحر است *
 * ماء الرمان * بفتح راء مهله و میم و الف و دال مهله * ماهیت آن آبی است که خاکستر دران اند ازند چند مرتبه و
 جوش دهند و صاف نمایند * طبیعت آن گرم و خشک و با اصل آنچه آن خاکستر از این است راجع و آنچه از یتوعات و اشجار
 حاره است گرم و تر بلکه خشک * افعال و خواص آن جالی و مجفف و محرق و معفن و قانع او ماخ و درین امر بهتر از صابون
 و آشامیدن بصیار صاف آن بقدر نیم مثقال مخشن بواطن و جالی قصیه رنه و معده از لزوجات و حا بس قوی و غنیلان و مهال مصلح
 خشونت آن روغن بادام و نیم اوقیه آن جهت خون منجمد در شکم و دفع خصیت لسع رتیلا و نطول آن جهت فالج و درد عصب
 و احتقان بدان جهت قرحه امعا و طلا و قطور آن بر زخمها جالی و قاطع و اکال گوشت زائد و مجفف آنها است *
 * ماء الزفتی و القیری * بکسر زای معجمه و سکون فا و کسر تاء منثاة فوقانیه و یاء نسبت و کسر قاف و سکون یاء منثاة تحتانیه
 و کسر را و یاء نسبت آبی است که در معدن زفت و یا قیر بهم میرسد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن
 آشامیدن آن مفتح ملد و مسخن بدن و مرخ کنند رنگ رخساره و مورت قرحه امعا و امراض حاره مصلح آن اغذیه رطبه
 دسه و آشامیدن صغ عربی و کل ارمنی با العبه و روغن بادام و یا با ادویه منابه *
 * ماء الکبریتی * یعنی آبیکه از معدن وزمین کبریتی بر آید * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن مسخن
 و مجفف و جلوس و اغتسال بدان جهت امراض سوداویه رديه مانند جرب و قوبا و بهق و تقشر جلد و اوجاع مفاصل بارده و
 تعقل عصب و شخوص و ریاح بارده و جراحات کزیده سباع و سعفه و قرع یعنی کچلی و درد جگر و رحم و زانورا مثال اینها نافع
 المصار مضعف با صره و معده و امعا و مسخن جگر مصلح آن امراق دسه و اشیای بارده رطبه *
 * ماء المر * بضم میم و راء مشده یعنی آب تلخ * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن ملطف اخلاط غلیظه
 مقطع بلاغم و مفتح ملد مضر محرورین و مفتح خون مصلح آن اشیای دسه و جلاب ممزوج با آب و غسل و شکر و سیر مطبوخ و
 ماء الحمص قبل ازان و قبل از هر آب مشتبه است و یا جوشانیدن و یا مقطر نمودن آن است
 * ماء المعدن * یعنی آبیکه از معدن فلزات بر آید مانند معدن مس و آهن و سرب و قلعی و امثال اینها * طبیعت اینها قریب
 بطبیعت آن فلزات است * افعال و خواص آن ماء النحاس خواه از معدن آن بر آید و یا آنکه مس تفته را دران خاموش نمایند
 جهت فساد مزاج و جوشش دهان و ورم لهاة و درد گوش و تقویت اعشای ضعیفه بضمضه و قطور و اغتسال بدان نافع مضر بواطن
 و آشامیدن آن خطرناک مصلح آن بد ستور ماء الزفت است و ماء الحکد نیز خواه از معدن آن بر آید و یا آنکه آهن تفته را
 دران سرد نمایند جهت طحال و استمقا و تقویت اشتها و تقویت باه و اکثر امراض بارده نافع و اغتسال بدان نیز جهت امراض
 مذکوره در ماء الکبریت * ماء الرصاص یعنی آبیکه از معدن سرب یا قلعی بر آید و یا آنکه سرب و قلعی کد اخته و یا تفته دران
 اند ازند مولد قولنج و احتباس بول و رداءت آب سرب زیاد از آب قلعی است * ماء الذهب و الفضة بد ستور جهت تقویت
 دل و دماغ و معده و کبد و باه و ما لیتخولیا و خفقان و اعانت بر نعوظ نافع و معسک بطن و بالجمله ماء المعدن مورت عسر بول است *
 * ماء المالح * بکسر میم و سکون لام و حاء مهله یعنی آب شور خواه از معدن آن بر آید و یا نهک دران اند ازند یا از چاهها و

ماء الرمان

ماء الزفتی و القیری

ماء الکبریتی

ماء المر

ماء المعدن

ماء المالح

(۸۰۷)

ماء التون

چشمهای شور بر آید * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن و مضار آن قریب بماء البحر است و مذکور شد و آن مسهل است اولاً و بعد از مدامت قابض است بسبب نشف رطوبات مصلح آن شیرینیه و چربیه و مخلوط نمودن آرد جو بوداده و بیخ و خاک خالص طیب است *

* ماء التون * بضم تاء مثناً فوقاً نیه و سکون و او نون لغت یونانی است و عربی ماء التون بنون بجای تا نامند * ماهیت آن آبی است که از ماهی نمک سرد ترشح کند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن مضمضه آن جهت قروح متعفنۀ دهان و احتقان بدن جهت قطع و اخراج اخلاط غلیظه و وجع و رک و عرق النساء و قروح امعا و تنقیه جراحات کهنه و تجفیف آنها نافع و با لجمه مصلح هر آبی که عطش بسیار آورد آشا میدان دروغ ترشی و شیرۀ تخم خرفه که در دروغ ترش پرورده باشند و ممزوج نمودن مرکه با آب و ربوب حامضه و گذاشتن آل بوخارائی در دهان و اناردان است اما منافع میاه بترتیب اعضاء الراس ماء فاتر جهت اصحاب صرع و آب گرم مضرا یشان و ماء البحر جهت صداع بارد و ماء النحاس جهت قروح دهان و کوش مضمضه و قطور آلات المفاصل ماء البحر و کبریتی اغتسال و استحمام بدان جهت امراض عصب بارد مانند ریشه و فالج و خنثی و امثال اینها اعضاء العین ماء القیر مضر چشم اعضاء الصدر و النفس و الغذاء و النفض آب بسیار سرد مضر سینۀ و قصبه رئه و مرفه و آب فاتر جهت اورام حلق و لهاة و سینۀ و ماء بورتی بعضی اوقات جهت امراض رئه نافع و نظول آب دریا جهت اورام ثدی و ماء الشب جهت نفس الدم و ماء المحدثی جهت تقویت معده و امراض طحال و کبد و قولنج و ماء النحاس قریب بدان و جهت کبد و قولنج نافع و آب بسیار سرد مضرا صاحب همد و باده و حابس بطن و مسکن حرکات منی و ماء البحر مانند آن از آبهای شور مضر معده و مسهل اولاً و بعد از مدامت باعث امسال بسبب تجفیف رطوبات معده و گرفتن بخار آب دریا جهت استسقا و آب بورتی مناسب حال معده رطبه در بعضی اوقات بسبب نشف رطوبات آن و ماء الشب مانع قوی و ماء الحماة قابض بطن و ماء الکبریتی جهت اورام کبد و طحال و او جاع آنها و احتقان آب دریا جهت مغص و هیضه محتبس و آشا میدان آن مسهل و گاه باعث لذت میگرد در آشا میدان مرق الدجاج مسکن آنست و آب شبنم جهت منع امقراط و ادرار حیض و آب کبریتی جهت او جاع رحم و ماء معدنی باعث عصر البول و حیض و ولادت و اکثر آنها باعث اطلاق بطن و بعضی آنها مجفف مانند شبنم و حابس بطن و محدث قولنج و ماء الکل و محدث سنک کرده و مثانه و آب آهن تاب جهت نفخ الدم نافع الحمیات میاه کبریتی و طینی و راکد بد بومه محدث حمیات غلیظه و ربیع اند السموم آب دریا جلوس در آن جهت لسع افعی و سائرها و قتاله نافع الجروح و القروح و ماء القیری جهت قروح مضر و ماء البحر جهت حکه و جرب و قوبا و قروح و بدستور آب کبریتی استحمام بدان و بجهت بهق و برص نیز مفید الاورم و البثور آب کبریت جهت اورام مفاصل و تحلیل صلابات و تألیل آویخته المزینۀ آب دریا جهت شقاق عارض از سرما قبل از تفرح و قاتل قمل و محال خون منجمد تحت جلد و ماء الاصول و ماء البزور و ماء الجبن و ماء النخار و ماء الخلاف و ماء الشعیر و ماء القراطن که عبارت از ماء العسل است و ماء القرع و ماء الکافور و ماء اسان الحمل و ماء لسان الثور که عبارت از عرق آنها باشد و ماء البرد و ماء الهند با بعضی آنها در مقدمه کتاب و بعضی در ضمن ادویه در قرابادین کبیر ذکر یافت و بتفصیل انشاء الله تعالی در قرابادین این کتاب مذکور خواهد شد

ماء الفواح

* ماء القداح * بفتح قاف و دال و الف و حاء مهملتین * ماهیت آن مراد عرق کل نارنج است که مانند کلاب عرق کشند

(۸۰۸)

مشهور بعرق بهار * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن ملطف و محلل اعضاء الراس و الصدر جهت صداع بارد و کزاز و سایر امراض بارده و نزلات و انعاش نفس و ازاله خفقان بارد و تفتیح سده مصفاة و خیا شیم و چون در شیشه کرده بپویند جهت رفع امراض بارده راس و تشنج حاصل در عضل محرک سر و کردن نافع و مداومت بوئیدن آن باعث سهر اعضاء الغذاء و النفیض مقوی معده و مضر کبد . معین باه و قاطع اسهال رطوبی چون ناشتا بیا شا مند

* مار کبیا * بفتح میم و الف و راء مهمله و کسر کاف فارسی و فتح یاء مثناة تحتانیة و الف و ما لغت فارسی است * ماهیت آن نباتی است قریب بد و ذرع و برگ آن شبیه ببرک بید و کل آن زرد و قبه آن شبیه بسر مار منبت آن حریم آذریجان * افعال و خواص آن اکثر متوطنین آنجا آنرا کوبیده در شور بار بخته میخورند و کوبیده که دیگر از کزیدن مار و هوام متضرر نمیکردند و شرط میل آنند که بعد از آن تا یک هفته چیزی سوا نان فطیر نخورند و احتراز از ادرار منی و جماع نمایند حکیم میر محمد مومنین نوشته که بظن حقیر آنست که اجیون باشد و الله اعلم

* مار کبیا * بفتح میم و الف و راء مهمله و فتح کاف و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح و او و الف لغت فارسی است و تار کبورا نیز نامند * ماهیت آن نباتی است شبیه بد رخت قابقد و پنج ذرع با شاخهای بسیار و صلب دیر شکن و برگ آن از برگه زیتون کوچکتر و نرم تر و کل آن سرخ شبیه بکل شب بوی و ثمر آن در میان برگها شبیه بگندق و مانل بسیار می و در جوفه آن دانه سیاه و بیضا نرم و قسمی از فلفل الماء است و آنچه از حبوب مانند کرسنه و غیره را در آن بجوشانند و خشک کنند طعم آن مانند فلفل گردد که تمییز نتوان نمود * طبیعت آن در درم گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل ریاح و رافع بواسیر و ضامد پوست خشک آن بغایت مرخ کنند بشره و رافع اورام بارده و آثار جلد و طلای خاکستر جمیع اجزای آن رافع کاف و فرجه آن مد رجیض و طلای برگ آن با آب مترنده موی آشامیدن دانه آن با عسل محلل ریاح و مخرج بلغم است * مار ماهیج * بفتح میم و الف و راء مهمله و فتح میم و الف و سکون یاء مثناة تحتانیة و جیم معرب مار ماهی است و اصل مصر آنرا فکلیس نامند * ماهیت آن ماهی است شبیه بمار طولانی و زیاده بر شیری تا بیکذرع و سفید رنگ و بر پشت آن از سر تا دانه خاها شبیه به اره و بیخار نیز میباید و بر روی آب مانند ماهیان دیگر نمیآید * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و

خواص آن خوردن گوشت آنرا مقوی باه میدانند و زائل کنند ریاح و هرد یهای بدن پیران و جهت وجع پشت و قطع میلان خون نافع و بهترین طرق استعمال آن برای باه بخنی آن بادار چینی و مصطکی و از برای امور دیگر و پیران مطمئن آن است * مار زیون * بفتح میم و الف و فتح زای معجمه و سکون راء مهمله و ضم یاء مثناة تحتانیة و سکون و وونون بیونانی حاملانامند * ماهیت آن برگ درختی است شیرداز بقدر رخت سماق و سه قسم میباشد قسمی را برگ سفید و بزرگ و نازک و این را اشخیص خوانند و قسم دوم را برگ زرد رنگ و از بزرگ زیتون کوچکتر و از برگ مورد بزرگتر و ضخیم تر و این را بغارسی هفت برگ و بشیرازی مشت رو نامند و قسم سوم را برگ سیاه و بهترین همه مستعمل سفید آن است ولیکن چون این نیز خالی از غائله نیست و در قوت قریب بشیرم بدون تدبیر استعمال آن غیر مجوز و تدبیر آن آنست که برگ قسم کبیر سفید آنرا بگیرند و در شبانه روز در سرکه بخیسانند و دو سه بار سرکه را تغییر دهند پس شسته خشک کنند و نیم کوفته با روغن بادام چرب کرده در امهال مواد سوداوی و بلغمی تربید مد بر و اقیمون و پوست هایله زرد و کل هر خ و رب السوس و زیره کرمانی و نمک هندی و در امهال ماء اصغر و بلغم ابرها و تر وبال النحاس و سارون و عصاره غافک و افسنتین و سنبل الطیب و مصطکی و مر مکی صد فی

دارکبیا

مار کبیا

مار ماهیج

مار زیون

(۸۱۰)

گرم معدّه و امعا با ادویه مسهلّه مناسبه و مصلحه هر یک ضم نموده بیاشامند و ضماد آن با سرکه جهت تحلیل ورم طحال السوم
 آشامیدن آن با شراب جهت نهش هوام مقدار شربت آن از شش قیراط تا نیم درهم بدل آن سه وزن آن ایرسا و دودانگ وزن
 آن مقل الیهود الجروح والقروح ضماد جمیع اصناف آن با عسل جهت تنقیه چرک قروح و سخته و قلع خشک ریشه و تجفیف
 جرب رطب بسبب جوهر اکال محلل مجفف آن و با موم روغن جهت جرب متقروح الزینة طلای برک آن جهت بهق و قوبار
 نمش بتنهائی و یا با کبریت نافع المضار مضر محرورین و اطفال وضعفا و در فصل گرما و بلدان حاره یا بسه و بدون تدبیر و مصلح
 بغایت مضر جگر و موی و مورث کرب و غم و دودرهم از غیر مدبر آن خصوصاً زرد و سیاه آن قتال بقوی و سهل و کرب و غشی
 تدبیر آن قوی فرمودن بشیرکا و تازه و شید و مکرر با جلاب و صیبه خوشبو و آب سرد بر بدن ریختن و بعد از آن مرتهای چرب
 آشامیدن و مبردات قوی و مشرود بطوس و تربیاق طین مختوم بهترین مدد برای آنست و چون با آرد جو و زیت و آب سرشته
 بموش و سگ و خوک بخورانند بمیرند و شیردرخت آن در چهارم گرم و خشک و سمي قتال و از داخل غیر مستعمل و طلای آن
 جالی بهق و برص و جوارش و دوا و حبوب و روغن و سکنجبین و سفوف و اقراص و معاجین برک آن در قرا با دین کبیر مذکور شد
 * ماس * بفتح میم و الف و صین مهمله اهم فارسی الماس است و بهندی میراثا منند * ماهیت آن از احجار نفیسه و صلب
 ترین و خشک ترین احجار است و الوان میباشد از سفید و زرد و سیاه و سرخ و سیاه کمرنگ که بهندی تیلانا منند و سفید آن
 کثیرا لوجود زرد و سرخ و سیاه سبز کمرنگ و یکرنگ خالص هر یک ازینها کمیاب و تیلانا و داغل از سفید آن معیوب و داغل از
 بد اغ سرخ آنرا بد یمن میدانند و بهترین همه سفید یکرنگ شفاف براق بزرگ قطعه آنست و همچنین انوان دیگر آن که
 یکرنگ و صاف باشند و معدن آن ملک دکهن حوالی گلکنده و جهنه پنجاه است طریق اخذ آن آنست که زمین را حفر نموده
 خاک آنرا بر آورده بر زمین میباشند و بران آب ریخته در وقت ارتفاع آفتاب از کناری بران نظر میکنند هر جا که برقی بنظر
 در آید آنرا نشان کرده رفته بر میارند و همچنین باز زیر و رو کرده بران آب پاشین و بسن ستر در آفتاب بران نظر میکنند
 و در ابتدا قبل از حکاکی بوق بسیاری و صفا چندانی ندارد و حسن و قبح آن خوب ظاهرا نیست و بعد از حکاکی حسن
 و قبح آن ظاهرا میگردد و در برابر زایل از جز اثر ارض جدید جنوبی نیز بهم میرسد و لیکن بخوبی و سفیدی و شفافی و صلبی
 دکهنی نیست و الماس را با لباس سیاه و سوده بالاک گرم کرده سرشته چرخنی ساخته بجای سنگ صنباده در حکاکی احجار دیگر
 حکاکی مینمایند و قطعههای آن مانند طلق و زرنیخ و رقی و ورق بر روی هم چسبیده غیر محسوس میباشد بعضی از آن قابل
 جداگشتن اوراق از هم است و بعضی نه و کسانیکه عارف بدانند آنرا که قابل است از هم جدا مینمایند و آنچه مشهور است که از
 هرب آنرا می تراشند و حکاکی مینمایند اصلي ندارند و هر یک از الوان آنرا بنا می مخصوص خوانند مانند آنکه آنچه شبیه
 برنگ نوشاد است و شفاف نوشادری و سفید شبیه برنگ نقره را قبری و آنچه سفیدی رنگ آن از نوشادری کمتر و
 قطعههای آن بزرگ آنرا ماقده و نی نامند و زیتی نیز و این را بعضی بهترین همه میدانند و آنچه برنگ آهن است حدیدی
 و احجار دیگر و آلات حدیدی هیچ يك در آن اثر نمیکنند و آتش نیز مگر بد شواری بسیار و اهل هند آنرا مکلس میسازند
 به نحوی خاص و مکلس آنرا بسیار نافع میدانند جهت امراض مزمنه صعبه * طبیمعت آن در چهارم سرد و خشک و بعضی گرم
 دانسته اند * افعال و خواص آن تعلیق آن مقوی دل و رافع خوف و فزع و باعث سرعت ولادت و غلبه بر خصم و سدس شکل
 آن مانع صرع و سنون آن جالی دندان و خطر ناگ و اجتناب از آن اولی و کلداشتن آن بردندان باعث تفتیت آن بدون

کلفتی و گفته اند از خواص آنست که بغیر شکل مثلث شکسته نمیکردد المصارمی است و قلیل آن نیز قاتل بتقطیع اعضای باطنی مد اوای آن قبی نمودن با شیر تازه و دوشیده کاوی و باروغن مکرر تا تمام آن برآید و آشامیدن مرقهای چرب بعد از آن **ماش** * بفتح میم و الف و شین معجمه لغت عربیست و میج نیز و بفارسی نیز مشهور باشد و بهندی مرنک نامند * ماهیت آن حبیبی است از حبوب معروفه ما کوله و در اکثر بلاد کثیر الوجود و آن حبیبی است که چک مد و راندک طولانی پوست آن سبز و مغز آن سفید و بعضی پوست آن سبز تیره و بعضی غیر تیره و بعضی زرد رنگ و در بنکانه بعضی پوست آن سیاه بهترین همه سبز تیره است پس سیاه و سبز پس زرد و زرد آن دیرتر بخته کد از میگردد از سبز خصوص زرد دانه ریزه آن و قوت آن تا سه سال باقی میماند * طبیعت آن در آخر اول سرد و مائل بخشکی و مقشر آن معتدل در تری و خشکی و قشر آن مرکب القوی مائل بکرمی و باعفوصت * افعال و خواص آن لطیفتر از عدس و نفع آن کمتر از باقلا و در جلا کمتر از باقلا و اصلح حبوب ما کوله است و کثیرا غذا و مولد خلط صالح انکیموس ولیکن بطبی الاصلح مخصوص مقشر آن که قشر آن را با تمام گرفته باشند زیرا که بیس و قوت تحلیل و جلا در قشر آن است و از غایه تابستان و بهار و بلدان حاره و صاحبان مزاج گرم و حمیات حاره حاده است جهت آنکه ممکن حرارت وحدت و التهاب صفرا و خون است اعضاء الصدر و لراس و الغداء مقوی عصب و اعضای عصبانی و قوت با صره و جهت درد سر حار و نزلات و ورم لہات و عرفه و حمیات حاره حاده و امراض کرده نافع زیرا که موافق آنست و مطبوخ مقشر آن باروغن بادام مولد خلط صالح اما از برای حمیات صفرا و به با برک خرفه و کاهو و حرمق و جو مقشر و مطبوخ آن با پوست یا حمایض با بس بطن و از خواص آن است که با وجود برودت تحریک سودانی نماید و هم از جهت تلین و هم از جهت قبض بطن نافع است اما هرگاه اراده تلین طبیعت باشد باید که مقشر آنرا طبع نمایند با ماء القرطم و روغن بادام شیرین و هرگاه مقصود قبض طبیعت باشد غیر مقشر آنرا بریان نموده طبع نمایند و یا آنکه در آب جوش داده آب آنرا بریزند تا قوت حاره جالیه آن زائل گردد پس آب خالص داخل کرده طبع نموده تا اول نمایند و اگر با حبس تسکین حدت و حرارت دم و صفرا مقصود باشد با آب حمایض و یا با آب انار ترش افشوده با پرده سفید جوف آن که شحم الرمان نامند و یا با عماق و زیت رکابی و اگر زیت خوش نیاید باروغن بادام شیرین طبع دهند و حسو متخذ از ماش مقشر جهت عرفه و نزلات حاره نافع المصار ماش مبرود المزاج و بیران و کسانیکه در معدة ایشان رطوبات و اخلاط فاسده و نفع و ریاح بسیار باشد مضر خصوص مقشر آن و مضرند آن و باه مصلح آن در مبرودین افاریه عطره حاره مانند زیره و قرنفل و دارچینی و فلفل و زنجبیل تازه و جوارش کمونی و فلا فلی و مصطکی و خردل و امثال اینها و در محرورین طبع آن با ماء القرطم و یا با حموضات مذکوره و نیز در محرورین ماء القرطم و روغن بادام و ضماد مطبوخ آن با سرکه که در حمام جهت جرب متقروح و با آب جهت تقویت اعضای مسترخیه و تسکین درد آنها و مطبوخ آن با علاکه نوعی از شراب است و یا با شراب و یا مطبوخ آن با زعفران مسکن درد اعضای کوفته شد و جدا شده نافع است و لوان اطعمه مصنوعه از آن را مانند برابری و بری کشمیری و پاپور و بهتی و دال و منکوچهی و ماش پلا و وکچری و لوی ماش در قرابادین کبیر مذکور شد و اما حیبه در ملک هند و بنکاله و دکهن میشود آنرا ماش وارد بضم همزه و سکون را و دال مهملتین و به بنکالی کلانی نامند و غیر آن ماش و کسانیکه آنرا حب القلت دانسته سهو نموده اند و آن حبیبی است برنگ و شکل ماش و بزک ترازان و مغز آن لزج لعابی که بعد از طبع و یا خمیر کردن در آب لزوجت آن ظاهر میگردد و در ملک هند و بنکاله بخته با سپ و غیره در آب میخورانند و خود نیز میخورند مانند مرنک * طبیعت آن گرم در اول و تر در دوم و با رطوبت

فصلیه * **افعال و خواص** آن بصیرت و بطبع الهضم و مولد منی و منعظ بسبب نغزیکه دارد و ضمناً آن جهت امور مذکور در ماس انفع و جهت برمی که تازه بتازه سائید و روزی چند مرتبه بمالند تا چند روز متوالی مفید دانسته اند و در ملک هند و بنکاله آنرا نیز مانند ماس بخنه میخورند و انواع اطعمه مانند ماس از آن میسازند و در قبادین شمه ذکر یافت *

* **ماسفوردون** * بفتح میم و الف و فتح سین مهمله و ضم فار سکون و ا و رضم دال مهمله و سکون و ا و زنون * **ماهیمت** آن گفته اند اسم هندی درائی است که در ملک هند میروید و از آنجا می آورند شاخ و برگ آن شبیه بریحان و برگ آن از برگ آن هر یضتر قریب ببرک آس و مدور و نازک تر و در پوشیده بستند هندی و کل آن شبیه بیاسمین و از آن لطیفتر * **طبیعت** آن گرم و خشک *

* **افعال و خواص** آن در جمیع افعال قریب بسنبل و جهت خوشبوئی داخل ادهان و اینما بند خصوص برگ آنرا *

* **ماصز** * بفتح میم و الف و کسر عین مهمله و زای معجمه لغت عربی است و معزز نیز و بقاری بی بز و نر آن را تیس و بتبرکی کجی و بهندی ماده آنرا بگری و نر آنرا بگری نامند * **ماهیمت** آن حیوانی است مشهور از حیوانات ماکونه اللحم گوشت آن نسبت بلحوم حیوانات دیگر بعد از کوسند ان است و لطف و بهترین آن جوان یکسانه فربه صحیح المزاج آن است و اهلی و صحرائی و جلی میباشند * **طبیعت** آن گرم و تر و گرمی آن از لحم کوسند یعنی ضان کمتر و جلی از اهلی کمتر و لطیفتر و بری از اهلی نیز گرم تر و لطیف تر * **افعال و خواص** آن موافق محرورین و مرضی و در فصل و بلد ان حاره صالح الکیموس مولد خون لطیف سبک مضموداری مزاج مصلح آن بادام و نارگیل و خرما و خوردن میوه های تر و تازه و ترشها و کشک با آن بغایت مضر و گوشت بز که ما گرم بر عضو ضربه رسیده و کوفته شده و بدستور پیمپیدن عضود ریوست گرم آن ممکن و جمع و در و باعث عدم تورم آن و بستن پوست مرزها در حین گرمی بر سر صاحب سرسام و اختلاط ذهن و ضداد مغز سر آن مرطب قوی و ملین دماغ و اعصاب صلبه العین اکتعال زهره آن رافع غشاوه و جگر و سیاه را چون شرحه شرحه نموده آنرا با آن مخلوط کرده دار فلفل و زنجبیل بر آن پاشیده کیاب نمایند و چون آب مترشح از آن را کوفته در چشم کشند جهت شب کوری مجرب و ستون سرکین نیم سوخته آن بانمک سنگ جهت رفع زردی دندان و عفونت لثه اعضاء الصدر و اغذاء و النفض چون خصیه آنرا شکافته زراوند مد حرج و نظرون و زیره بر آن پاشید خشک کنند یک مثقال آن با آب گرم جهت بهر و ریورد جگر و مثانه و مد اومت آن جهت تقویت با عجب الاثر چون با بوره و صغتر خشک کنند یک مثقال آن با سرکه عنصل جهت سپهر و چون بز نر چهار ساله بگرنک سرخ را در اول فصل هنگام رنگینی انکور ذبح نمایند و خون اول و آخر آنرا بریزند و خون وسط را در ظرفی بگیرند و بعد از بسته شدن ریزه ریزه کنند و بر روی کاه و یا مغز باد در سایه خشک نمایند و آنرا اید الله نامند جهت آنکه در تغذیه سنگ کرده و مثانه قوی الاثر است و بیعدیل و آشامیدن حریره پیه آن با آرد برنج و جاورس جهت سحج و اهالی که از اغذیه حاره حاده بهم رسیده باشد جهت منع افراط عمل مسؤل و احتقان بدان با آرد جو جهت قرحه امعا و آشامیدن سرکین آن جهت یرقان و با ماء العسل جهت کشودن حیض و قتل و اخراج جنین و فرجه خشک آن با کند جهت رفع ادرار حیض و آشامیدن هم سوخته آن با عسل جهت رفع بول در فراش مجرب مقد ار شربت آن تاد و در هم و طلائی سرکین آن با بول آن جهت استسقاء و درم طحال و طلائی مطبوخ آن با بول اطفال جهت رفع قواجی بلغمی و ریاح غلیظه و ماء اصفر الاوجاع و الاورام و البثور و ضماد پیه آن مسکن دردها و طلائی سرکین آن محلل اورام کهنه و سرکین سوخته آن لطف و جالی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

(۸۱۴)

و طلائی آن با هر که جهت داء النعلب و بد متور طلائی نیم سوخته آن با هر که جهت داء النعلب و تألیل منکوسه و با عمل جهت جرب و روض و اورام صلبه و معفه و بابزرالبنج جهت کوچک نمودن پستان و انثیان و ضماد مرکب بخته آن در شراب و حلبه جهت تحلیل اورام و چون کرده آنرا شرحه نموده و کبریت بران پاشیده کباب نمایند و آب مترشح ازان رانیز بر بهق بمانند زائل کرد اند القروح و الجروح پیه آن رویانند که گوشت بر زخمها و طلائی سرکین محرق آن با عمل جهت قروح ساعیه و شهید به السموم آشامیدن پیه آن جهت سم ذراریج و آشامیدن سرکین سوخته آن جهت کزیدن هوام طلائی سرکین خشک بز بخته با شراب و یا سرکه جهت جذب سم هوام و زهره بز کوهی با د زهر صوم هوام الا ت المفاصل ضما د پیه آن با سرکین آن و زعفران جهت نقوس و داغ کردن بسرکین خشک آن جهت عرق النماز مجربات و مشهور است بداغ عربی و طریق آن آنست که سرکین را افزوخته در پشمی بچپید در موضع عمیقیکه در تحت بندها و محاذی ابهام است بگذارند تا حرارت آن کم گردد پس تبدیل بد یگری نمایند تا حرارت آن محسوس در ورک گردد و طلائی محرق و غیر محرق آن با عمل جهت درد مفاصل بارد و یا سرکه جهت حار آن طرد الهوام بخور سرکین آن کزینند که هوام وحشرات است الخواص چون شاخ و سم آنرا با ترب و عمل و بید انجیر تقطیر کنند معادن و جمیع اشیای صلبه را نرم سازد و چون آنرا حل کنند ملادی در غایت سیاهی باشد *

مالک الحزین

* مالک الحزین * بفتح میم و الف و کسولام و ضم کاف و الف و لام و فتح هاء مهمله و کسر زاء معجمه و سکون باء مثناة تحتانیه و نون و آنرا مالکی نیز نامند و بغارسی بو تیمار و بهندی بگله * ماهیت آن از طپور آبی است سفید و جثه آن بقدر جثه کبوتری و گردن و پاها و منقار آن در ازود را کتر کما را بهما مجاور و سر بزیرا فکند می باشد * طبیعت آن در دم گرم و خشک * افعال و خواص آن گوشت آن غلیظ و مولد و یاج و مقوی کرده و محرک باه مصلح آن ادویه حاره طلائی پیه آن قاطع خون بواسیر و ضما د خون آن در حمام مانع نزلات است *

مال کنکی

* مال کنکی * بفتح میم و الف و لام و فتح کاف و سکون نون و کاف فارسی و کسرونون و بالغت هندی است * ماهیت آن آن تخم نباتی است هندی و نبات آنرا یکساق و یاد و ساق و تا بقدر یکقامت و شبیه بنبات دخن و ساق آن ازان قویتر و برک آن بزرگتر و در طول و عرض زیاده و خوشه آن نیز بزرگتر ازان و دانه آن بقدر دخن و اندک طولانی و سه پهلو و بعضی اندک پهن و هر خ تیره رنگ و مغز آن سفید و در غلافی اندک خشن و چند دانه بهم پیوسته در غلافی دیگر در دران خوشه و طعم آن با حدت * طبیعت آن در سوم گرم و در دم خشک و با رطوبت فضلیه و بعضی در اول تردانسته اند * افعال و خواص آن اعضاء الراس و العصب آشامیدن آن جهت تقویت دماغ و قوت حافظه و ذهن و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النساء و ورک و رکه و امراض بارد و رطبه دماغیه و عصبانیه و لیشرغس و عوطا و تد هین بدن آن جهت فالج و لقوه و رعشه و تشنج رطوبی و متلائی و امراض مذکوره و بد ستور تکمیل بدن اعضاء الصدر و النفیض آشامیدن آن جهت تقویت معد و سرفه و ضیق النفس و تقویت معد و هاضمه و اشتهای طعام و کبل و باه و رفع ضعف آنها نافع و بد ستور تد هین بدن آن جهت تقویت باه بغایت موثر خوردن روغن آن، نیز بدین دهنور که روز اول قدر بسیار قلیلی یعنی یک حبه و یا کستر ازان با برگ تانبول و روز دوم اندک ازان زیاده و روز سوم نیز ازان اندکی زیاده و همچنین تا بحدیکه موافقت نماید و ضرر نرساند جهت تقویت باه و زیادتی اشتها بسیار مفید و اهل هند بانحای شتی آنرا مستعمل دارند مانند آنکه از یکدانه شروع

(۸۱۴)

مینمایند و هر روز یک آنه میافزایند تا بصدا نه میرسانند و باز بتدریج کم مینمایند تا با تمام رمد از برای اکثر امراض قویه بازده رطبه مزمنه و تقویت قوت و باه و زیا دتی حرارت غریزی مبرود و مرطوب المزاج قوی و از امراض متوسط المزاج چهل روز بهمان ترتیب که از یک آنه شروع مینمایند و یک آنه میافزایند تا چهل آنه و باز یک ستور میگذارند و از برای امراض دون آن تا بیست روز زیاد روز و یا هفت روز بهمان ترتیب که به بیست و باز ده و یا هفت دانه رسد و باز بهمان نسق کم مینمایند تا یک آنه و در ایام استعمال چند روز قبل و بعد از آن از ترشی و بادی و لبنیات و بقول و جماع و اعراض نفسانیه و بدنی و حرکات عنیفه و اشیای حاره حریفه مانند خردل و سیر و ترب و زنجبیل و امثال اینها اجتناب مینمایند و گفته اند تدفین بروغن آن که در روز چهارشنبه اخذ نموده باشند جهت رفع جذام و خوردن آن بدن نیز تا مدت بیست و یک روز جهت جذام و نیز دانه های درخت آنرا در روغن کا و خالص بریان مینمایند و روزی یک کف آنرا میخورند و میگویند قوت باه را بحدی میرساند که بشرح نمایید و نیز در شیر گارمی جوشانند و صاف نموده از آن شیر ماست بسته روغن آنرا میگیرند و روزی مقدار یک اوقیه آنرا با شیر برنج میخورند و میگویند که مویرا سیاه میکرداند و دیگر موی سفید نمیریزد و گفته اند که اگر یک آنرا در ده آثار شیر بخیمانتند آن مقدار که تمام را جذب کند و هر روز هفت دانه آنرا بلع نماید کسیکه عتین باشد یا قوت باه و بسیار ضعیف کشته بحال اصلی آید و قوت عظیم یابد و چون آن را بروغن ضغد چرب کرده روغن از آن اخذ نمایند و بر قضیب بمالند تقویت عظیم بخشد و امساک آورد و اگر در بول شیر و یا شغال چند روز بخیمانتند و سه روز متواتر بزنان فاحشه زانیه بخوراند شهوت او با لکل زائل گردد و چنانکه دیگر رغبت بر جماع نکند و کسی بروقادرنکر دد المضا ر مضر محرور المزاج و فصول و بلدان حاره و جوانان و چون حار حاد است اکثر ضرر میرساند چنانچه شیشه شل که چند کس خوردند و همه متضرر گردیدند و بعضی هلاک شدند پس اولی اجتناب از استعمال آنست خصوصاً از داخل و نیز دهن آن را و او دهان حیوب دیگر را بدین نحو اخذ مینمایند که در یکی تا نصفه آب کرده و بر سر آن پارچه صغیق پاکیزه بسته بر سر آنش میگذرانند و رخم آنرا هر مقلد ار که میخواهند گویند بر آن پارچه میپاشند و سر آنرا بمر پوش می پوشند تا بخار در آن مجتمع گردد بعد از یک دو ساعت برداشته رخم گویند و با پارچه می فشارند آنچه روغن از آن بر آید اخذ مینمایند و مرتبه دیگر نیز یک ستور بعسل میارزند تا دیگر روغن در آن نماند و این بهترین طرق آنست *

*** مالبیا *** بفتح میم و الف و کسر لام و فتح یاء مثناة تحتانیة و الف * ما هیبت ان بعضی مران دانسته اند و یونس گفته درختی است که در بلاد شام میشود * افعال و خواص آن آشامیدن برک آن رافع سمیت افعی و طلای پوست محرق آن رافع برص و خوردن نشاره چوب آن کشنده است حکیم عبد الحمید در حاشیه تحفه نوشته که بهندی آنرا اکول نامند برک آن شبیه برک بادام و کل آن سفید است و چوب آنرا چوب هیات دانند چون بیخ آنرا مائید بهار کزید بخورند رفع سمیت آن نماید و جهت هیضه نیز نافع و دفع خلط سمی و غلای سمی بقوی مینماید *

*** مانیقراطین *** بفتح میم و الف و کسر لام و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح تاف و راء مهمله و الف و ضم طاء مهمله مثاله و نون لغت یونانی است بمعنی ماء العسل زیرا که مالی بمعنی عسل و قراطین بمعنی ماء است * ما هیبت ان آنست که بکوزن عسل صافی خالص را در دو وزن آب باران و یا آب صاف شیرین با آتش ملایم طبع دهند و کف آنرا بگیرند تا د و ثلث بمالند پس صافی نموده نگاهدارند و عند الحاجة بیاشامند و این ماء العسل ساده است و اگر مرکب خواهند بعضی ادویه مناسبه حاره و یا

(۸۱۵)

بارد و بحسب عرض و عرض اضافه نمایند و نفع آن بتفصیل در قرابادین کبیر مذکور شد * طبیعت سادۀ آن گرم و تر
 * افعال و خواص آن جالی و ملین و قاطع اخلاط لزجه و مفتح و منضج بلغم غلیظ و مقوی اعضای بارده و معدۀ مرد و احشای
 اشتها و دافع امراض بارده و عصبانیه و دماغیه و اوجاع مفاصل و قوی و قراقرشکم و اذیت ادویه قتاله وضعفی که از جماع بهم
 رسیده باشد و مدربول و حیض مضر محرور المزاج و صفراوی و اورام حارۀ احشای مصلح آن ربوب حامضه مقلد ارشربت آن تا
 می منقال است شیخ الرئیس در محبت قولنج گفته که ماء العمل ما خود برای قولنج باید که طبع بسیار یا فته باشد تا نفع آن زائل
 گردد و الاضعیف الطبع نفع مینماید *

تیم

* ما میثا * بفتح میم و الف و کسر میم و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح ثاء مثلثه و الف لغت نبطی است و آنرا همینا نیز نامند
 * ماهیت آن نباتی است شبیه به خشخاش بحری معروف به خشخاش مقرن و برون آن مائل بسفیدی و بازواید شبیه باره
 و وزغب و بارطوبت چسپنده و کل آن زرد مانند خشخاش ساحلی مقرن و ثقیل الرائحه و پر آب و ثمر آن مانند خشخاش مقرن
 و بی غلاف منحنی شبیه بغلاف خشخاش بحری که در قرون میباشند و تخم ما میثا بقدر کنجش میاه و شاخهای خشخاش ساحلی در
 زمستان میریزد و در بهار نمود میکند بخلاف ما میثا که اثری از آن در ظاهر نمیماند و در سرطان ثمر ما میثا میرسد و آن را کوبیده
 اقراص میسازند بهیأت بلوطی و آنرا عصاره ما میثا و شیاف ما میثا نیز نامند و قوت آن تا هفت سال باقی میماند و بهترین آن
 زرد مائل بسیاهی قوی الرائحه با تلخی است که چون در آب حل کنند زود حل گردد و عصاره مجفف آن بهتر از جرم آن و گفته
 اند آن دونوع میباشد نوعی را که کل سرخ است از غامونی نامند و آن غیر مستعمل و نوعیکه کل آن زرد است مستعمل و گفته
 شد * طبیعت آن در دروم مرد و خشک و در اول نیز گفته اند * افعال و خواص آن قابض و رادع و محلل و مقوی اعضا
 اعضاء الراس و العصب و الصل و المعدۀ طلای آن جهت درد سر و مفاصل حاره و منع انصباب مواد بچشم و ابتلای رمد
 و حرارت اجفان و سلاق و ورود ینج و ورم حار آن و دلوک آن جهت قلاع دهان و اکتحال آن جهت دماغه و استرخای پلک چشم
 وضعف باصره و آشامیدن تخم آن بقدریک مثقال رافع خفقان و اسهال صفراوی باادویه مناسبه معینه و مومن بدن است
 الاورام و البثور و حرق النار طلای عصاره آن جهت اورام حاره و باد مرخ و موختکی آتش و سحبی که بسبب حرکت در زهر
 بغل و ران بهم رسیده باشد و طلای تخم آن جهت حمزه و نقرس بیعدیل مقلد ارشربت آن تا یکد رهم بدل آن سماق مضر
 هیزر مصلح آن بادام شیرین است *

تیم

* ما صیران * بفتح میم و الف و کسر میم و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح راء مهمله و الف و نون * ماهیت آن قسمی از زرد
 چوبه است ساق و شاخهای نبات آن از زمین مرتفع و برک آن شبیه ببرک لبلاب کبیر و مائل با سدره و سفید مائل بزرگی
 و بالزوجت و بیخ آن پر شعبه از یکجای روئیده و کوچکتر از زرد چوبه و باریک تر از آن و گرم و غیر مستقیم و در کرمهای آن
 ریشهای بسیار باریک شبیه بموی منبت آن قرب آبها و از مند و چین و خراسان آورند و مندی آن زرد و مائل بسیاهی
 و چینی آن زرد زبون تر از مندی و خراسانی آن تیره رنگ مائل بسبزی و تخم آن شبیه بکنجد و بهترین آن زرد باریک صلب
 گرم از تازه چینی آنست و قوت آن تا بیست سال باقی میماند * طبیعت آن در آخر موم گرم و خشک * افعال و خواص آن
 جالی و محلل و مفتح و مفرج جلد و مشقق ناخن اعضاء الراس معوط آن با عمل جهت تنقیه دماغ و اکتحال آن جهت جلای
 بیاض و ناخنه و ظلمت بصر و روشنائی آنرا بیفزاید و مضغ آن جهت درد دندان اعضاء الغذاء و النفض آشامیدن بیخ آن

(۸۱۶)

با شراب جهت یرقان های و تحلیل ریاغ غلیظه و زحیر و مغص و ادرار بول و طلای آن جهت انقلاب زخم و ورم بوا میر
بی نظیر و بعضی مضر کرده گفته اند مصلح آن عسل مقدّر شربت آن تا نیمه مثقال بدل آن بوزن آن زرد چوبه و نصف آن مر
الزینة طلای آن با عسل و با سرکه جهت برص ناخن و کلف و برش و جرب و رفع آثار جلد نافع است

* ماهوردانه * بفتح میم و الف و ضم ها و سکون و ا و ر و فتح دال میمله و الف و نون و ها اسم فارسی است بمعنی قائم بالذات
یعنی در اسمال بتنهائی بی معاونت و وائی دیکر کافی است * ماهیت آن نباتی است شیرد ار و آنرا اهل مشرق حب
الملوک نامند و غیر حب السلاطین مسمی بدند است ساق نبات آن بقدر ذرعی و بمطبری انکشتی و برکهای ساق آن
در از شبیه ببرک بادام و برکهای شعبهای آن ریزه مائل بتدویر شبیه ببرک زراوند طویل و کل آن زرد و ثمر آن در غلافی
مخروط شبیه بخیا رکبیرود رجوف آن سه دانه متفرق از هم و هر یک در غلافی دیکر و دانه آن از دانه کرسنه بز رکترو پوست
آن اغبر و مائل بسرخی و مغز آن سفید و شیرین و چوب و بیخ آن باریک و قوت آن تاد و سال باقی میماند گویند منبت آن
بلا د هند و عراق است و گویند دانه آن شبیه بماش است و بزرگتر از آن و در غلافی شبیه بلوبیا * طبیعت شیر آن
در سوم کرم و خشک و برک و دانه آن در آخردوم * افعال و خواص آن آشامیدن آب برک مطبوخ آن با حروس
سال خورده مسهل و محلل قولنج و من ربول و جهت در مفاصل و نقرس و عرق النساء و بلع دانه آن از سه دانه هشت
دانه مسهل و آشامیدن گویند که حب بسته آن با آب سرد در اسهال قویتر و مخرج بلغم غلیظ و محرق بلغم خام و مرار
سوداوی و کیموس مائی زیاده از دست بلع نمودن آن مقدّر شربت آن از حب آن سه عدد تا هشت عدد و از برک آن
تاد و در هم و زیاده بران غیر مجوز و آشامیدن آب سرد معین عمل آنست مضرر نه و معده و مصلح آن انیسون مضر سفل
مصلح آن کثیرا و گفته اند چون ماهودانه مفقود است بالفعل بجای آن حب السلاطین مستعمل و بعضی برک آنرا بتنهائی
و یا با ادویه مناسبه بخته میخورند اسهال می نماید و جهت ارجاع مفاصل و عرق النساء و نقرس و استسقا و قولنج نافع و بامرق
خروس سال خورده پرر بخته جهت قولنج و ادرار بول و لبن آن نیز مسهل است و بدل آن نیمه وزن آن دند و بوزن آن
حب الخروع و یک وزن و نیم آن حب النیل است

* ماهیزهرج * بفتح میم و الف و کسر هاء و یاء مثناة تحتانیه و فتح راء مهمله و جیم معرب از ماهی زهره فارسی است بمعنی
سم سمک جهت آنکه کشنده ماهی است * ماهیت آن نوعی از فلوس است که بتزکی سقوط بر وی نامند و نزد اکثر اطبا
پوست گیاهی است شیرد ار شبیه بشیرم ساق آن زیاده بر ذرعی و برک آن مفروش بر روی زمین و کل آن زرد و در
آخر ساق آن از جوانب آن رسته بهیئت هر دو پوست ساق آن مائل بزردی و با اندک حدت شبیه بحدت پوست بچه کبر
و مستعمل همین است نه سائر اجزای آن و قوت آن تا سه سال باقی میماند و بهترین آن پوستهای باریک زرد رنگ تازه آن
با اندک حدت و تندی آنست * طبیعت آن در سوم کرم و خشک * افعال و خواص آن مسهل قوی اقسام بلغم و اخلاط
غلیظه و محلل ریاغ و جهت ارجاع مفاصل و نقرس و عرق النساء نافع جهت آنکه مخرج اخلاط غلیظه است از عروق و مفاصل
و از برای مبرودین و مرطوبین بلغمی مزاج و قوی کثیرا النفع مضر اما مصلح آن کثیرا و نشاسته و انیسون و باروغن بادام
چرب نمودن مقدّر شربت از جرم آن با شکر تائیک مثقال و در مطبوخ تا سه در هم جهت استسقا و تحلیل اورام بلغمی و ریخی
و چون آنرا گویند در آبی که در آن ماهی باشد اندازند از ندهایان بیخس کشته بر روی آب آیند و بمیرند و گویند ماهیان

ماهوردانه

ماهیزهرج

(۸۱۷)

فصل المیم مع الثناء المثلثة

ممت کشته بر روی آب آینه

*** مثلثان *** بفتح میم و سکون ثاء مثلثه و فتح نون و الف و نون لغت عربی است * ماهیت آن نباتی است که کرم دانه نثر آنست و آن در قسم میبا شد قسمی را شاخهای انبوه و خشن و بقدر و ذرع و برک آن شبیه ببرک مازریون و ازان نازکتر و بارطوبت چسبیده و کل آن سفید و از مابین کل نثر آن میروید شبیه بتخم مور دو مائل با سندان و صبر و بعد از رسیدن مرغ میگردد و پوست آن صلب و سیاه و مغز آن سفید و آنرا جرم دانه و کرم دانه نیز نامند و برک و تخم آن مستعمل * طبیعت آن جمیع اجزای نبات آن تا صوم کرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن یکدم آن با حریره ها و یا بلع نمودن دانه آنرا در سمت مسهل قوی بلغم و مانع صعود آنخزه بدماغ و مخرج اقسام کرم معده و امعاء مقدار شربت آن از دانه تا یکدم از زینة طلای کوبیده آن با عصاره عرق بسیار و ضماد مطبوخ آن با زفت جهت جرب و قویا و برص بغایت نافه و زنان حب آنرا در فرزجات مسخنه و ناشفیه رطوبات و خوشبوکننده ارحام و معینه بر حمل و مشوقه و ملذذة جماع مقدار ربع درهم آنرا استعمال مینمایند و برک آن در افعال مانند تخم آن و باید که آنرا در فصل ربیع ایام حصاد اخذ نمایند و خشک کرده نگاهدارند و عند الحاحات بکوبند و شظایا آنرا ازان جدا کنند و آشامیدن در ازده قیراط آن با شراب ممزوج با آب مسهل رطوبات مائیه و جهت اعتدال قاناق و بدستور در مرکه خیسانیده آن جهت رفع غایله که دارد و با طبع با قلا و یا عدس مسهل برفق و حصول آن مخرج جنین و قاتل آن و ضماد مطبوخ آن با زفت جهت قویا و جرب و برص مجرب مقدار شربت برک آن در مطبوخات تاسه درم و باید که یک شبانه روز در سرکه بخیسانند مانند برک مازریون و با صمغ عربی و کثیرا استعمال نمایند و از تخم آن یک درم که بدستور در سرکه بخیسانند و با روغن بادام و صمغ عربی و کثیرا استعمال نمایند و قاناق درم آن کشنده و مورث جراحت حلق اگر بدان رحمد و صمغ و خارش عظیم در بدن و ورم حار بهم میرسد علاج آن علاج فرنیون خورده است و در فرنیون مذکور شد و قسم درم آن در مصر کثیر الوجود منبت آن قریب در ریاهار آبهار ربک زارها و نبات آن بقدر دوشم و چتری و برک آن مانند برک ابهل و اثل و در پهلوی هم و کل آن زرد و یاریک و از میان برکهار و نیه و تخم آن بقدر انجره و سفید رنگ و بیخ آن خشبی و بی فایده و گفته اند که کرم دانه اینقسم است نه قسم اول و مستعمل تخم و برک آن * طبیعت آن در صوم کرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن یکدم برک خیسانیده آن در سرکه یکشبانه روز و یا با روغن بادام آشامیدن مسهل ماء اصغر و بلغم خام و اقسام کرم معده و استسقار اناغ و چون پنج درم آنرا با یک اوقیه مویز بیدانه در یکرطل آب بجوشانند تا چهار اوقیه بماند صاف نموده یکدم با روغن بادام در آن ریخته بنوشند جهت اسهال بلغم خام و ماء اصغر و استسقا و اخراج اقسام کرم امعای صغار مغیل الجروح والقروح استعمال قتیله آن در خنازیر و جراحات خورنده و گوشت فاسد و منقی اوساخ و چاق کنند آنها و بدستور ضماد برک آن با ادویه مناسبه و یا بتنهائی *

تذکره

*** مثلث *** بضم میم و فتح ثاء مثلثه و لام مشدده و ثاء مثلثه در آخر * ماهیت آن اکثری گفته اند آب انکوری است که در نلت آن در طبع برود و یک ثلث بماند و از قول شیخ الرئیس در کلیات قانون و کلام محمد بن محمود املی در شرح کلیات ایلاقی معلوم میگردد که مثلث عبارت است از آب انکور سه جز و آب خالص یک جز و که جوش نمایند تا یک ثلث آن برود و آنچه در صدر ذکر یافته و اکثری گفته اند اشتباه است منشی آن و حامل مثلثه بی است نه طبی و مثلث طبی این است که ذکر یافت و مثلث نقهی آن است که شراب انکوری را بجوشانند تا در نلت آن برود یک ثلث بماند و آنچه در طبیعت و منافع قریب بخمر است و مولد خون

(۸۱۸)

صالح متین و مقوی هاضمه و موافق ذات الجنب و ذات الصد و رأبله و حصبه و مقوی باه مبرودین و زیاده کند؛ منی و اکثر آن مضر محرورین مصلح آن بسمار مرخ آن با آب است * **فصل** **مل المیم مع الجیم ***

مجینج * بضم میم و سکون جیم و فتح نون و حاء مهمله لغت عربی است بغارسی کل خوش نظر نامند * ماهیت آن نوعی از ریاحین است * طبیعت آن دردمرد و خشک * افعال و خواص آن قابض و رافع اسهال و میلان خون و جهت زحمای تازه و عصاره آن جهت کرم کوشش و قرحه و درد آن نافع است *

مچوقان * بفتح میم و ضم جیم عجمی و سکون و او و فتح قاف و الف و نون * ماهیت آن از ادویه جدیده است که از ارض جدید از بلدی که مچوقان نامند نصاری می آورند و آن بیخ نباتی است سفید رنگ شبیه به فاشرا نبات آن کثیر الاصول شاخهای آن مفرش بر زمین و برگ آن مدور و در آن رگهای بسیار و ثمر آن شبیه بکشنیز و در خوشه مانند خوشه غنبلت و در وسط قابستان در تومز میرسد و بیخ آن مطبر و سفید مانند بیخ فاشرا و بعضی آنرا بیخ فاشرا دانسته اند و نیست چنین جهت آنکه بیخ فاشرا با حرافت و حلاوت بسیار است بخلاف این بیخ * طبیعت آن دردم کرم و خشک با قوت مسهله و قابضه مانند راوند و ازین جهت بغلط بعضی نوعی از راوند دانسته اند و نیست چنین جهت آنکه درین دو نیست کیفیتی که مستکره طبیعت باشد و را نکه ثقیل و طعم کربهی چنانچه در راوند است * افعال و خواص آن جهت نوازل و وجع مفاصل و کرده و قوائج و سلعه و رطبه نافع جهت آنکه مسهل و مخرج بلغم و ما نیت فاسده از بدن و مخرج خلاصه آن و بسا است که استعمال یک قیرا ط آن با شربتی و یا معجونی موافق پنج شش مجلس بی تعب اطلاق مینماید و بالأجمله از مسهلات ملوکیه است که معالجه کرده میشود بآن چرب چینی و عشب و شجره النبی و صافرا و قوت قنبا که عصاره ریوند نامند و امثال اینها جهت آنشک و حکه و جرب و وجع مفاصل و ظهر و غیرها و در رحمیات مزمنه مستمره عظیم النفع است جهت آنکه مفتح سده است بقوت تمام و کیفیت استعمال آن بانحاء بسیار است از مریای آن مانند مریای اصول دیگر و معجون بیشتر سفوف آن با شکر یا اشربه منابه مرض با عرق رازیانه یا انیسون یا دارچینی و یا مطبوخ هر یک آنها و بهترین معاجین و در مسهل است جهت آنکه مناسبت و موافق آنست در غایت موافقت و همچنین آب مطبوخ آن مانند چوب چینی که قوت آن در آب باز داده شود که یکشنبه روز در آب اول خیسانیده باشند با شکر تنهاریا با مقویات دوا و اعضای ریسه چنانچه در آب استعمال مسهله لطیفه و شدید است نیز و بعد استعمال آن اگر بمقدار نیم ساعت خواب نمایند باعث تقویت عمل آن میگردد بخلاف مسهله لطیفه دیگر که خواب باعث ضعف و باطلان عمل آنهاست مقدار شربت آن در اطفال غیر بالغین نیمدرم و در اطفال بالغین از یکد رم بحسب قوت و ضعف مزاج بدانکه درین دوا قوت انضاج است و لهذا جائز است استعمال آن بدون منضج و از خاصیت آن منع قوی و غشیان است بخلاف سائر ادویه مسهله و مفتحه مدد است از مجاری ضیق و عروق شعریه و سواتی و غیرها خواه در کبد باشد و خواه در سائر اعضا و جهت امراض رحم و اختناق آن و غیرها از امراض مختلفه مختصه بآن نافع و رب آن نیز مانند رب هلیله بعمل می آورند و مقدار یک قیرا ط آن با خوشابات و یا اشربه منابه چند مجلس کافی اجابت مینماید که نقاحاصل میگردد بی تعب الحاصل این دوا از ادویه ملوکیه است و اطفال و زنان حامله و مرضعات را سود مند و بیغائله است چنانکه گفته اند و باقی منوط بتجربه است *

فصل **مل المیم مع الخاء المعجمه ***

محللب * در حب المحلب مذکور شد *

منج * بضم میم و حاء مشدده بغارسی مغز استخوان را نامند و شامل مغز نیز است * ماهیت آن معروف است که جسم نرم

چرب است که در جوف استخوان حیوان میباشد خواه مجتمع مانند دماغ و مغز ساق پارهاعد و عضد و یا متفرق در اجزای استخوان
قص و اطراف استخوانهای نرم باشد * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن ملین و مرخی اعضا و کثیر الغداء و
مسمن بدن المضار اکثر آن مفسد معده و مورث غشیان خصوص بی نمک خوردن آن مصالح آن نمک و معتبر در چین و وزیره در
میرودین و ترشیهها در محرورین آلات المفاصل و الا عصاب تمریح بدن ملین صلابت مفاصل و اعصاب و رباطات و اوتار
بعضلات و شقاق و اطراف و بهترین آن مغز استخوان حیوان جوان صحیح المزاج فربه است که چرخ خوب یافته باشد و مغز ساق
گاو و بز و بز قویتر و گرم اند و قوت تحلیل آنها کمتر و تجفیف آنها زیاد و چرب و لذیذ اند خصوص از حیوانیکه رنگ آن سیاه و
پر مغز باوصاف مذکور باشد و وجه بهتری مغز ساق برای ذی دنتی و نیت و قلت فضول آنست بسبب کثرت حرکت آن و چون
مغز ساق گاو و یا آهورا مکرر بر ساق و بند های پای اطفال بمالند زود براه افتد و چون خواهند که آنرا نکند باید که در زمستان
اخذ نمایند و در عرفها و ماکن بلند کرم خشک یا برک خار خشک بکنند و از جا های نرم دور دارند *

در
مغز

* **مخلصه** * بضم میم و فتح خا و لام مشدده و صاد مهمله و ها و آنرا مخلصه از آن جهت نامند که از خوردن آن خلاص و امان
می یابند از سم افعی و نکایت آن و موت و بتکرار به تجربه رسانید و اند در محوم هوام دیگر نیز * ماهیت آن نباتی است
مختلف الانواع و بحسب اماکن مختلف الشکل می باشد و تا هفت قسم دیده شده و همه با تلخی و کل همه منحنی منکوس و شبیه
بحجمه قسمی بی ساق شاخها از زمین رسته و برک آن شبیه ببرک کرفس و از آن نرم تر و از اول تا آخر شکافته و هر چند شاخهای
آن بلند تر کرد و برک آن ریزه تر شود تا بحد برک کتان و کل کبود و منکوس و این قسم در اواسط ربیع می روید و در
اواسط گرما گل می کند و قسم دوم آن نیز شبیه بقسم اول مگر آنکه گل آن مابین کبودی و مرخی است و قسم سوم را
برک شبیه به هر دو می روید و کل آن سفید با زردی و اندک هیاهمی و این قسم را با سنگد ریه راس الهلند نامند و قسم چهارم
ساق دار و در ربیع می روید و ساق آن باریک و مستند و بر قند رد و شیر نامه شبر و شاخ و برگ ندارد و کل آن بشکل عقرب و کبود
نیم رنگ و قسم پنجم را ساق مربع و برگ مدور و مشقق و شبیه ببرک بادرنجوبه و بی بو و طعم آن تلخ و این قسم در طرا بلص و نواح
آن بهیاری است و منبت آن کوهستان و زمینهای صلب و قسم ششم را شاخهای صلب و غمرو بند شکل و غیر مستقیم بلکه معوج رگم
برک و برگهای آن باریک تر از شبیه ببرک با بونه و بر سر شاخها قبا شبیه بقبه با بونه اما برگهای ریزه ندارد و با زغبی بنفش و این
قسم در بلاد شام کثیر الوجود و معروف بر ماه حران است و بهترین همه قسم اول و آنچه در ارضی صلبه بی آب و سنگ لاخ روید
و قوت آن تا بیست سال باقی می ماند و صاحب اختیارات بدیعی نوشته که آنرا محاجم و ابواج گویند و سه نوع است یکنوع آنرا
بشیرازی کاررنگ نامند و بغارمی بلبل شامی و یکنوع را کشنیز کوهی و یک نوع را تریاق کوهی و تخم هر سه نوع مشابه بهم اما در
نبات اندک متفاوت نبات کاررنگ خشن و تخم آن بسیار تلخ و کل آن از بزرگ و در کوه و سنگستانها روید و نبات کشنیز کوهی
املس و بزرگتر در قد و تخم آن نیز بزرگتر و تلخ و منبت آن مرغزارها و دامنهای کوه و کل آن مائل بمرخی و نوع تریاق کوهی در
رمل روید و نبات آن کوچکتر و کل آن مائل بسفیدی و زردی و میاهمی و بهترین همه آنست که در شبانکاره روید و از کوهستان
شبانکاره آورند جهت آنکه تریاقیت آن از همه زیاد است * طبیعت آن در اول محوم گرم و خشک * افعال و خواص آن
اعضاء الغداء آشامیدن آن جهت رفع قولنجهای صعب و تحلیل اخلاط لزجه و تقویت معده و کبد و طحال و اعصاب و دفع اوجاع
مفاصل و ظهر و ورک و امثال اینها المسموم آشامیدن یکدرم تا دو درم آن جهت دفع محوم مشروربه و منهرشه مانند مارشاخدار

(۸۲۰)

رحم قرب و رتیلا و غیره خواص قبل از آن و یا بعد از آن مانع تاثیر و دفع ضرر آنهاست مقدار شربت آن یک مثقال با روغن زیت
و چون در اول نزول آفتاب بروج حمل تا سه روز هر روز یک مثقال تخم آنرا بنوشند در آن مال هیچ معی بخورند و آن ضرر
نرماند و عرق مخلصه ملطف و محال و مقوی اعضای ریه و موافق مبرودین و رافع قولنج و بعضی داخل کردن آنرا در تریاق
کمیر قائم مقام شراب دانسته اند *

مخینه صن * بفتح میم و کسر خا و حکون یاء مثناة تحتانیه و ضد معجمه لغت عربی است بفارسی دوغ و بترکی ایبران و بهندی
چه اچه نامند * ماهیت آن ماستی است که با اندک آب در خیک و یا غیر آن حرکت داد و برهم زده و هفت آنرا که کره
نامند گرفته باشند بهترین آن دوغ تازه ماست شیرکراست که هفت آنرا با تمام بنحو مذکور گرفته باشند * طبیعت آن
در درم سرد و تر و رطوبت بران غالب بر بیحوت * **افعال** و خواص آن مسکن غلیان خون و محرک باه محرورین و مشهی
و مسمن و مطفی حدت تپ دق و موم مات حاره و حرارت و التهاات معده و جگر کرم و مسکن تشنگی و با خبث الحدید و اطریفل
جهت تقویت معده و سنگتاب و یا آهن تاب آن یعنی داغ کرده بسنک ریزه و یا آهن نغته جهت حبس اسهال دموی و صفراوی
خصوصا با طرائیف و قواضی و مطبوخ آن با برنج و آرد جو بود اذ بهترین اغذیه صاحبان اسهال حار و جهت تسمین بدن مؤثر
و در حمی دق با نان خشک از ربع رطل تا نیم رطل و مقدار نان از ده مثقال زیاده تجویز نموده اند دستور آشا میدان در
حمی دقی و امراض حاره حاده چنان است که بگیرند دوغ تازه کا ویرا و نیک بپا لایند که تمامی کرده آن جد ا کرد مطلق هفت
در آن نمائد تا پنج شش ساعت بگذرانند که طعم آن نیکو و اندک ترش مزه گردد پس نیکو برهم زنند تا ما ئی تیکه دوران آمده است
بآن مخلوط گردد پس بگیرند نان تنگ میدانه خالص مقداره درم و ریزه کرده دوسی درم از آن دوغ بپا میزند و بگذرانند تا نیکو
امتزاج یابد و تناول نمایند و اگر زیاده ازین مقدار خواهند و احتیاج بیشتر باشد به همین میزان زیاده نمایند و و زودوم
پنج درم دوغ زیاده کنند و از نان یک درم کم نمایند و همچنین هر روز پنج درم بردوغ بیفزایند و از نان یک درم بکاهند
تا دوغ خالص بماند و عادت بدان حاصل گردد و چون خواهند که ترک نمایند برعکس اول عمل نمایند تا بمقدار روز
اول برسد و بعضی اطبا نظر بکمال احتیاط گفته اند شروع ازده درم دوغ و یک درم نان بیفزایند تا دوغ بسی درم رسد و اگر زیاده
از می درم خواهند همین قسم زیاده نمایند و بدستور بکاهند و کسانی را که عادت بخوردن دوغ باشد محتاج باین تدبیر نیستند
بلکه همین مراعات قوت هضم و آنکه با ورمی عفتی نباشد کافی است زیرا که درحمی عفتی جائز نیست مگر آنکه وقت انتفا کند
از کرمی هوا رقت وحدت ماده مانند غب خالص و امثال اینها و جائی که تعفتی در خلط باشد با قرص طباشیر تناول نمایند
و هنگامیکه طبیعت ملین باشد و تلین آن موجب ضعف کرده گردد دوغ را آهن باب و یا سنک تاب نمایند و با طباشیر سفید
و یا طرائیف و یا حبوب و اقرا مر، منامبه استعمال نمایند و صاحب خلاصه التجارب نوشته گاهی فاد زهر حیوانی با دوغ نفع
میبخشد و نفی بیماری در آن امراض و چون تخم خرفه را کوبیده با دوغ سه مرتبه تسقیه نمایند و خشک کنند آشا میدان لیلی از آن
رفع تشنگی و خواش آب تا چند روز میکنند و از هر امر تاضین است المضار دوغ در تپهای غفنه خلطی مسر جهت آنکه متعفن
و مزید علت میگردد اصلاح آن قوی نمودن و آشا میدان هکنجبین سفرجلی است و چون در معده بارد ترش گردد مورت دواروغشی
شود اصلاح آن نیز قوی کردن و یا فلا نلی و جوارشات حاره خوردن است * **فصل** المیم مع الدال المهملة
* **مدان** * بکسر میم و فتح دال و الف و دال، مهمله لغت عربی است و آن را حبر بکسر حاء مهمله و سکون باء موحد و وراء مهمله

۳

۳

(۸۲۱)

نیز و بفارمی مرکب نامند * ماهیت آن معروف و اقسام آن در قرآبادین کبیر بتفصیل مذکور شد و از مطلق آن نزد طبامواد
مصنوع ازدوده روغن کتان و صمغ عربی باغری الجلود و زاج زرد و آب ماز و است و بهترین آن بصیار سماه براق مبهک و زن
آن است * طبیعت آن در د و م کرم و خشک بخلاف مداد هندی که سرد و خشک است و از اجزای درخت فوفل میسازند
و گفته اند که از مازوتها میسازند * افعال و خواص آن قابض و مجفف و رادع خصوص مداد هندی اعضاء الراس و العصب
و غیرها معوط و مضاد مداد هندی بر پشهانی حابس ر عاف و طلای آن رافع شقیقه و سستی اعضاء و برکف پا جاذب حرارت
حمیات و بر اورام حاره محلل آنها و غیر هندی جهت منع رنجتن موی و التیام زخهها و با سرکه و یا با آب و یا خالص آن جهت
موختگی آتش و بد ستور با قیر و طی اما باید که بعد از تطهیر نشویند و رفع نمایند بلکه بکنارند تا خود بخورد زائل گردد و آنچه
در آن زاج باشد مصلح مراهم قروح متعفن است و در سقورید و سر گفته آشا میدان در انتقال مداد با آب سرد رافع هم عقرب است
* فصل المیم مع الرء المهملة

۴ * مر بضم میم و تشدید را و بفتح میم نیز آمده لغت عربی است و بهر وی اعر و عولیطوس و بسریانی مراد کبا و بیونانی صورتها
و بهندی بول بضم باء موحد و سکون و اولام نامند * ماهیت آن صمغ و یالین درختی است که در بلاد مغرب و روم
و جزیره سقطره میشود و بسیار بلند و در عنوان نرم و در کمرها و زگره های آن مانند بند های نی و جوف آن مصمت یعنی میان آن پرمیباشد
و از آن نیزه میسازند مشهور بنیزه نی است و جمیع اجزای آن تلخ و نژد بعضی مران و مایا یکی است و این قول اقرب بصواب است
چه در افعال قریب بهم اند و نژد بعضی مران قرانیا است و این اصلی ند ارد چه مران را برک شبیه ببرک توت است و برک قرانیا
شبیه ببرک ترنچ و از آن کوچکتر درخت آن بسیار بلند نمیشود و در ثمر قرانیا لذیذ و ثمر مران شبیه بدان ولیکن با عفو صفت بصیار و غیر
لذیذ و درخت آن خاردار شبیه بقراط و صمغ آن بچند نوع حاصل میگردد و آنچه از تنه درخت آن بتیغ زدن و فرش نمودن
بوریا نی و ظرفی در زیر آن که در آن جمع گردد و انجماد یابد حاصل کردد بهترین انواع است و این قبل از انجماد سفید رنگ و بعد
از آن رنگین میباشد و این را مرصاف نامند و آنچه از تنه درخت آن مانند صمغ خود بخورد تراوش کنند و منجمد کرد و داخله
نمایند بعد از آن است در خوبی و این زرد رنگ میباشد و مرالبطارح نامند و آنچه پوهت درخت آنرا که در زیر آن صمغ آنست
افشوده عصاره آنرا خشک مینمایند و یا آنکه در آب جوش داده صاف نموده آب صافی آنرا باز طبع میدهند تا منعقد و منجمد گردد
مسمی بمیه سائله و مر حبشی است و این بدترین همه و سیاه رنگ میباشد و مختار و بهترین همه مرصافی خالص از چوب و سنگریزه
و سبک وزن و زود شکن و خوشموی بسیار تلخ با بشت آنست که ظاهر آن ماثل بسفیدی و سرخی و باطن آن از شکستن سفید
و بعد از شکستن سفید شبیه بتاخن چیلد باشد و آنچه باوصاف مذکوره نباشد زیون و غیر مستعمل و آنرا مغشوش بصمغ عربی
مینمایند و بچوشانیدن در آب مر اهلی و بعضی یتوع سمی قاتل که آنرا فامیس نامند و در لون شبیه بدان است اما با حدت
و کراهیت رائحه و زهومت است غش مینمایند * طبیعت آن در آخر سوم کرم و در آخر دوم خشک و در آخر سوم نیز گفته اند
و در دوم کرم و خشک دانسته اند * افعال و خواص آن جالی و مجفف و قابض بیلدع و مفتح و منضج و مسهل و ملین و ملزق
و محلل ریاح و اورام یارده بلغمیه و از جمله ادویه جلیله و عظیم النفع است و داخل تراکیب کبار کرده میشود و حافظ و مانع
تعفن اخلاط است و ایند احکامی سلف بر اجساد اموات برای تجفیف و نشف رطوبات و حفظ آنها از تعفن و فساد و تغییر با بعض
ادویه مناسبه میمالند و گفته اند آنچه از اقلیطا می آورند قوت تجفیف و انضاج و تلین آن زیاده از غیر آنست اعضاء

(۸۲۳)

گوشت شد و با سرکه جهت توبار باروغن کل جهت جرب متفرح و حکه و ذروران مجلف قروح و مانع تعفن خصوصاً که اولاً
عضوراً با آب بارتک بشویند و بعد ازان بران پهاشد الزینة فساد آن با شراب ولادن و روغن مورد مانع ریختن موی و
حفظ آن از افتادن و تقویت و انبوهی آن و با آب ترب جهت بهق و کلف و خون منجمد تحت جلد و با سلیخه و پیاز عنصل و
عمل جهت تلایک و ثلیل و کلف و طلائی آن باشد یمانی جهت رفع بد بوئی زیر بغل و کش ران و با آب اترج جهت معفه و جرب
الآت المفاصل آشامیدن و ضام کردن آن جهت ارجاع مفاصل و عرق النساء و قرس و ضام آن با آب کشنیز و با آب کوفی
قاز و بازیت و سرکه جهت شدخ عضل و تحلیل ورم و تسکین درد آن و بتنهائی و با بادویه مناسبه جهت کسر عظام مؤثر المصار
مضر و روین و بوئی آن منوم و باعث مد و رسد اع خصوص کسانی را که عادی بعروض صداع باشند و مضر مثانه مصلح
آن عمل مقلد ارشرب آن از یک با قلاتانیم در هم بدل آن صغ بادام تلخ و نزد جالینوس قصبه لذریره و قسط تلخ بوذن آن
و نزد بعضی مومبائی و چند و فلغل هر یک زینها بحسب مناسب و مراعات امراض و دخان آن که مانند دخان کند و رحل
آورند و در سائرافعال مانند مر و الطف و قوت نجفیف آن زیاد است و برک آن مقوی معد و محلل ریاح و مدد رفضلات
و دافع سموم افعی و سائرهاوم و ثمر آن مانع تخمه و کما د و یازر و رسوخته آن رافع موختکی آتش و طلائی پوست موخته آن
با آب رافع جرب متفرح و سعوط سائراجزای آن قاطع رعا ف و فرزجه آن حابس حیض و ضام موخته آن با موخته پرسیا و شان
جهت دراز کردن موی و آشامیدن نشاره چوب آن بقدر دردم کشنده و مالیارا نیز همین اثر است *

*** مراره *** بضم میم و دراء مهمله اول مشدده و دروم مخففه و در میان هرد و الف لغت عربی است * ماهیت آن خاری است
که در آخر بهار و اول تابستان میر وید و در مصر معروف بمیر است و اطباء آنجا بجای شکای مستعمل دارند و در فعل
قریب بدان است و مردم دیار بکر آنرا از زرد و به نامند و برک آن شبیه ببرک چغندر و سیاه رنگ و ملاحظه زمین و در بناستان
مانند درخت شعبها از یک بیخ ازان میر وید و کل آن زرد و در آخر هنگام خشکی خاردار می شود و شبیه بشکای و در آن تخمی
مانند تخم معصر و بسیار تلخ میباشد و قوت آن تا چارسال باقی میماند و عا ق آنرا پوست جدا کرده میخورند و تلخی آن کمتر
از برک و تخم و پوست است و بعضی با گوشت بخته نیز میخورند منبت آن میان زراعت و زمین های نمناک و چون شتر از این
چرا شاید فرجه گردد و چیزی بهتر ازان نیست و فرجه نمودن شتر و لهند آنرا شوک الجمال نامند * طبیعت آن در مرار است
معتدل و خشک در سوم گفته اند * افعال و خواص آن مفتح و ملطف العین ضام آن جهت درد چشم اعضاء الصدر و الغشاء
و انغص آشامیدن برک آن و با آب برک آن بقدر یک اوقیه مکرر جهت علل قصبه رنه و درد پهلو میزمن و ضعف جگر و تغتیم
مدد آن و ادرا بول و جرب و حکه و اطلاق حدت و حرارت خون و تصفیة آن و جهت تپهای کهنه و بانان خرا و زجاج
هود * جهت تغتیم سنک مثانه و عسر البول السوم آشامیدن سه دانه آن با شراب جهت سموم نافع المصار مصلح آن کنیز
مقلد ارشرب از جرم آن قاسه در هم و از آب آن تا یک اوقیه است *

*** مراره *** بکسر میم و فتح دراء مهملتین در میان هرد و الف و در آخر مالغت عربی است جمع آن مرارات و مرار نیز آمده
و بفارمی زهره و بهندی پته نامند * ماهیت آن معروف است و آن عضوی است از اعضای مرکبه بدن حیوان موضوع و
وعائی از برای صغرای متولد در کبد از جهت فوائد مذکور در کتب کلیات و آنرا د و مجری است یکی از کبد بسوی آن برای
آمدن صغرا از کبد در آن ردیگری ازان بمعد و امعا برای انصباب صغرا بمعد و امعا برای غسل آن و دفع فضول و مراره و حیوانی

(۸۲۵)

اؤجاع شدیلد و داخل مراهم جراحیات غیر حادث از جمره نافع است

مهران * بضم میم و فتح راء مشدده و الف و نون * ماهیت آن درختی است که در زمین عرب بهم میرسد جمیع اجزای آن تلخ و چوب آن صلب * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن اشامیدن برگ و با عصاره برگ آن بقدر یکدرام با شراب جهت هم افعی کزیده نافع و تتمه خواص آن در مرز کربافت و بعضی خود آنرا شجره المر دانسته اند چنانچه مذکور شد

مهربا فلن * بضم میم و سکون راء و فتح باء مروده و الف و فتح فاء و ضم لام و نون لغت یونانی است بمعنی هزار برگ و آن حزنبل است و در حرف الطامع الزاء مذکور شد

مرجان * بفتح میم و سکون راء و فتح جیم و الف و نون لغت عربی است و بغار می نیز مشهور بد آن و بهند و مونه و مرجان نیز نامند * ماهیت آن جسمی حجری شبیه بماق و شاخ درخت است و سرخ و سفید و سیاه نیز میباشد که در بحرین در ویر آب از زمین میرود و تا بقدر یکدرع و زیاده نیز و با شاخ های بی برگ و ثمر و بهترین آن قطعه های بزرگ سرخ رنگین براق بی جرم و بی سوراخ کم کره آنست و بعد از آن سفید باوصاف مذکوره و سیاه آن زبون و ماده آن کون آن اجزای لطیفه ارضیه مختلفه با آب و هوای حادث از انحراف محتقنه در زیر زمین آن دریا و بین احجار است که بسبب تابش آفتاب و تاثیر کواکب بهم میرسد و هنگام زیادتی و قوت و غلبه انحراف بر روز آنها را از خلل و فرج و منافذ احجار و زمین مرتفع ساخته بر می آورد و بعد از بر آمدن و تشعب میگردد بشکل نبات و درخت و اجزای بخاریه از آن مفارقت نموده متعجب میگردد و بصورت سنگ میشود و در بحر طو ل و اندک بس بهم میرسد و جائیکه بسیار عمیق است آلات سرب و غیره از آن تقال بردام های کبری بسته در دریا می اندازند و بر اطراف و جوانب حرکت میدهند تا بد آنها پیچیده گردد پس بزور میکشند تا شکسته و جدا گردد و بر آید و جاها که عمق آب آن کم است غواصان در آب فرو رفته بر پیمان بسته شکسته بر میآورند * طبیعت آن در دوم سرد و خشک و بعضی در اول سرد گفته اند و سیاه آنرا تاسوم سرد و خشک * افعال و خواص آن اشامیدن نیم درم آن قابض و مجفف و حابس و یکدرم آنرا جاد و فر جمیع سموم دانسته اند و تعلین آن بر معده جهت جمیع علل آن با لخاصیت نافع و جهت رفع فزع و خوف و افعال در خواب

و در سایر افعال مانند بسد است و در حرف الباء مع السین ذکر یافت و در ستور احراق و حب و سفوف آن در قرابادین کبیر مذکور شد

مرد اسنج * بضم میم و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله و الف و فتح عین مهمله و سکون نون و جیم معرب مردا سنگ فارسی است و نیز در فارسی مرد انگ و بیونانی لید و خورس نامند * ماهیت آن جسمی حجری است مصنوع از اجساد معدنیه سواى آهن و بیشتر از سرب و قلعی بطریق احراق بعمل می آورند و ذمی آن سرخ و زفی بنفش و رصاصی مائل بمرخی و زردی است و بهترین آن صاف زرد رنگ براق سنگین آنست * طبیعت آن با بحای است از آن جمله آنکه میگرداند سرب را و سرنج و با سرب سوخته بخورد آن میدهند تا هر دو خوب مزوج گردند پس در ظرفی کرده سرکه تند بر سر آن میریزند و هر چه خوب سوخته و مزوج با آن باشد جل امیسا زند و با آب و جو طبع میدهند بحد یکله جو مهر کردد و منشق شود پس از جو جله کرده با هم وزن آن نمک میسایند و در آب میخیسایند و هر روز بر هم میزنند و هر سه روز آب را تبدیل مینمایند تا چهار مرتبه که هوب صاف گردد و اجزای خام در آن نماند پس استعمال مینمایند و چون خواهند که آنرا سفید گردانند که مرتک نامند بفتح میم و یکسر آن نیز و سکون راء مهمله و فتح تاء مثناه و قانیه و کاف در پشم سفید پیچیده با آب با قلابچوشانند و بعد از مهراشدن یا قلاب سیاه شدن پشم آب با قلاب پشم را تجلید نمایند و طبع دهند تا سفید گردد و این مستعمل در اطلایه و ذرورات است برای

مهران

مهربا فلن

مرجان

مرد اسنج

(۸۲۶)

آنکه عضوراسیاه نکر داند و مغسول آن الطاف وحدت آن کمتر از غیر مغسول و طریق غسل آن آنست که هر مقدار که خواهند
نوم بمانند آب و نمک بران و بزند آن مقدار که چهار انگشت بر بالای آن آید و تا چهار روز بگذارد و هر سه چهار روز برهم زنند
و هر هفته یک مرتبه آب را تبدیل نمایند پس آب را ریخته خشک نمود و نرم سوخته بکار برند و باید که نمک بوزن مردانک باشد
و بدین طریق غسل نیز سفید میگرد * **طبیعت آن** ماثل بگرمی و در آخردوم و تا سوم خشک گفته اند و مغسول آن در اول
مرد و خشک در سوم و سفید کرده آن که مرتکب نامند الطاف و قوی * **افعال و خواص آن** اقسام آن سه قتل و ازد اخل غیر مستعمل
و محال و مجفف و قابض و مغری و ممد و حابس و جالی و برند؛ گوشت فاسد زائد و رویا نند؛ گوشت صالح و التیام دهنده
زخمهای عمیق و ماده کثر مرهم و جامع ادویه و کاه رشدها و تحلیل ادویه محالیه قویه و خورند؛ گوشت فاسد عفن را از خاصیت
آن آنست که چون در سر که اندازند آنرا شیرین کرد اند اعضاء العین سفید کرد و مغسول آن در اکتحال جالبه جهت سلاق
و جرب و ناخنه و قرحه چشم نافع اعضاء النفس شیخ الرئيس رحمة الله تعالی علیه در ادویه مفیده تا نون نوشته که
آشامیدن آن حابس بول است و زنان بلاد ما باطفال برای خلفه و قروح امعا و امسال میخورانند و حکیم میرمحمد مؤمن
در تحفة المؤمنین نوشته که در بلاد دارالملازم جهت رفع کرم با شیر میدهند و حرکت میفرمایند و تا کرمها دفع نکرند مانع
سکون آنند و بی الواقع در دفع اقسام کرم بیعتیل است امین الدوله تصریح نموده که نیم درم سفید کرده آن با جلاب مخروج
اقسام کرم معده است و مجرب و سفید کرده آن در حقیقتها حابس امسال قروحي و سحجی الجروح و القروح طلائی آن رویاننده
گوشت فاسد زائل شده در قروح و منشف آنها و قروح رطبه و منقی قروح با عرض بجا و زنده ادویه مناسبه و با مثل آن کبریت
زرد و سرکه و روغن مورد جهت شرمی و جوشهای پر آب الزینه طلائی سفید کرده آن جالی کلف و رافع آثار حکه و جرب
و جدری و تحلیل خون منجمد تحت جلد و سوختگی آتش و آب کرم و ممکن حدت ادویه حاده و جهت دفع بد بوی عرق
اعضا مانند زیر بغل و کشن ران و بوی عرق را خوش کند و منع ادرا عرق نماید و جهت صحیح جلد مؤثر خصوصاً با روغن
کل مرخ و باروغن کل بر حوائی قلب و زیر بغل مانع ریختن مواد بقلب و با سرکه جهت رفع قمل و چون با روغن زیتون بنمایند
و بجوشانند تا غلیظ کرد و طلائی آن بهترین ادویه انشقاق است و طلائی غیر سفید کرده آن با آمک سیاه کنند؛ جلد
و ذرور آن جهت قروح بین انگشتان با نافع المضار و درم آن کشنده با احتیاس بول و انتفاخ بطن و حالیمین و قولنج و مخص
عظیم و ضیق النفس و کشیدگی زبان و خنای و کاه منجر با نشقاق امعا کرده مصلح و مد و ای آن بقی و تنظیف بدن است
با ماء شبت و انجیر و آشامیدن مرمکی سه درم با آب نیم کرم و ملازمت آشامیدن سفید باج و لحوم خرفان و مرق خرر می
پیرا آب گوشت های چرب و سرکه خمر سیاه و مالیدن لطوخت معرفه و ادهان بر بدن و خوردن زنجبیل مر با و فسنجین
و زوما و تخم کرفس و فلفل و فاغیه یعنی کل حنا و نار دین و طلائی درم مثقال از تخم کرفس و فسنجین و مرمکی یا یک اوقیه طنجیر
کرفس را اگر طبیعت تبص باشد حفته فرمایند بحقیقتها لینه و حب و مرهم آن در قرابادین ذکر یافت

* **مرزنجوش** * بفتح میم و حکون را و فتح زای معجمه و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و شین معجمه معرب مرزنگوش
فارسی است و عبری سمرق و عنقر و بهندی دونا و مروانامند * **ماهیت آن** غیر از اذان الغار است جهت آنکه برک آن
هیچ شباهتی بکوش ندارد بلکه طولانی و نباتات آن از جمله ریاحین خوشبو است و در باغچه های زرع مینماید و نباتات آن
تابل و سه ذرع و با شاخهای پراکنده و برک آن طولانی اندک باریک کم عرض و کل آن سفید ماثل بسرخمی و تخم آن شبیه

مرزنجوش

(۸۲۷)

بتخم ریحان و شفاف و کمانیکه، آنرا اذان الفار د انسته اشتباه نموده اند * طبیعت آن در آخر درم کرم و در اول آن خشک * افعال و خواص آن قویتر از هوسنبر و ملطف و محلل و مفتوح و جالی و مفتوح و جاذب اعشاء الراس آشامیدن مطبوخ آن مفتوح مدد ماغ و خیاشیم و رافع صداع بارد و طب بلغمی و سوداوی و ریخی و المخلوبیای مراتبی و لقوه و حابس زکام جهت آنکه محلل رطوبات و ریاح دماغی است، زیوئیدن آن جهت تقویت دماغ و ممتی شراب و منع خمار و تفتیح مدد منخرین و معوط آن جهت تنقیه دماغ و لقوه و صرع و طلائی آن با حنادر حمام جهت درد مریارد مجرب و تدهین بدن آن جهت فالج و امراض عصب بارد مانند کزاز و امثال اینها و اکتحال آن جهت ابتداء نزول آب در چشم و ضعف باصره و طلائی خشک آن با عسل جهت رفع آثار خون منجمد زیر چشم و خائیدن و فروریدن آب آن مانع میلان رطوبات و آب ازدهان و نطول آن جهت درد گوش و بدنتور قطور آن و قطور دهن آن نیز و یا کاذم غن خرقه ترکرد و بدنه آن در گوش دافع مدد آن اعشاء الصد و الغشاء و النفض آشامیدن مطبوخ آن مفرح و جهت درد مینه و حرقه و ضیق النفس و خفقان و وجع فواد و تخمین اعضای باطنی و احشا و تحلیل ریاح سپرزور رافع مغص و استسقا و عمر المول و احتباس حیض و تولنج و حی و فرزجه آن مدد حیض مقلد ارشوبت از جرم آن تاد و منقال و در مطبوخ تا صفت منقال مضر کرده و مثانه مصلح آن کاسنی و تخم خرفه بدل آن هوسنبر و کوبند افسنتین و مرما حوز و دوزن آن و نیم وزن آن فنل و یوزن آن شایانک نیز گفته اند الاورام و البثور طلائی آن محلل اورام بلغمیه و با بزرا البنج جهت ورم انثیان الاصله المفاصل با موم روغن جهت التروای عصب و روح ظهور اریبه و با عسل جهت رفع اعیاب و بدنتور تدهین بدن آن الزینه طلائی آن با سرکه جهت رفع کلف و بدبوئی عرق و مالیدن آن بر موضع حجامت رافع اثر زخم آن السموم ضما د آن با سرکه جهت لسع عقرب طرد الهوام بخور آن کویزاند هوام و رائق مضره هوای و بانی و روغن آن که آب آنرا با موزن آن با روغن زیتون بجوشانند تا آب رفته روغن بماند تدهین بدن آن جهت فالج و لقوه و کزاز و ریشه و شقیقه و درد مریارد و قطور آن جهت تفتیح مدد گوش و کرانی سامعه و تحلیل ریاح آن نافع است

طبیعی

* مرسطس * بفتح میم و را و فتح مین و ضم ط و مین مهملات لغت نبطی است * ماهیت آن درختی است بقدریک قامت برک آن بیاریکی موی و بهم پیچید و بار رطوبتی چسبند مانند عمل و تند بوئی و تلخ و رطوبت برک آن زیاده از شاخ آن * طبیعت آن در موم کرم و خشک * افعال و خواص آن طلائی آن جهت نهش افعی و مائرموم می و محرق برک و شاخ آن با آرد در حمام سه مرتبه رافع جرب و قانع آن و منون آن جهت تقویت کله و جواحت آن و ذرور خشک آن جهت التیام زخمها و تعلیق آن جهت عمر و ولادت مؤثر و آشامیدن در اوقیه از آب آن گذشته است بعد دو روز صاحب نلاحت گفته چون برک آنرا غرس نمایند درخت میروید و چون شاخ آنرا بریده دفن نمایند و آب دهند بعد از چهل روز فطر ما کول و روید * مر عزی * بفتح میم و سکون را و فتح عین مهمله و کسر زای معجمه و یاء نسبت اهم هویانی است بغار می مرعز مانند * ماهیت آن نوعی از پشم بز و از موی بسیار نرم است و اکثر سفید میباشد و از آن لباس میبافند * افعال و خواص آن پوشیدن آن موافق جمیع امزجه و مخن میروید و مقوی کمر و کرده و محرک باه است

طبیعی

* مر قشیشا * بفتح میم و سکون راء مهمله و فتح قاف و کسر شین معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح عین معجمه و الف لغت یونانی است و آنرا مار قشیشا و حجر التور و حجر روشنائی نیز خوانند جهت آنکه برای روشنائی چشم بسیار مفید است و

طبیعی

پهنی و نونا مکی با منند * ما هیت آن سکی است غیر براق بخلاف مغنیما که براق است و انواع میبا شد از ذمی ر
فضی و نحاسی و حلدیدی و شهیمی و در معادن آنها تگون میبا بد و هر یک برنک آن فلز و منسوب بدان و مخلوط بچو هر آن مسدن
است و آن جوهر را از آن استخراج مینمایند و قویترین همه نحاس است * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک و در
سوم نیز خشک گفته اند * افعال و خواص آن محلل و جالی و قابض و منفخ و مسخن و با سمیت و استعمال آن از داخل
غیر مجوز و ما دام که آنرا خوب نرم نسایند منفعت آن ظاهر نمیکرد اعضا الراس گفته اند تعلیق آن بر کردن طفل باعث
عدم فزع آن است اکتحال محرق و غیر محرق آن جهت جلا و تقویت چشم و تحلیل مده تحت آن الا ورام و البثور رطلای
آن بار اتیانج جهت تحلیل او رام صلبه و داخل مراهم محلله کرده میشود بسبب تحلیل و انفاجیکه دارد القروح و الجروح
پاراتیانج جهت التیام قروح و بازرنیمخ منقی قروح و خوردن کوشت زاید فام و رویانند کوشت صحیح الات المفاصل
طلای آن محلل آنچه جمع شده است در اجزای عضل از ماده شبیه بول الزینه طلای آن با سرکه جهت برص و بهق و
نمش و تحلیل رطوبات محتقنه زیر جلد و نرم و باریک کند موی و باعث تعبیر آن و محرق مغسول آن اطف و حرارت آن
کمتر و طریق احراق آن آنست که بعسل آلوده در خرقة پیچید در آتش اندازند تا سرخ گردد و بعضی مکرر میبایند
و طریق غسل آن مانند غسل اقلیمیا است و اهل مصر مصغای آن را جهت استسقا و بواسیر و وجاع کرده و مثانه و یرقان و
جریان منی و دق شخوخت استعمال می نمایند و جهت دفع سموم مشروبیه نیز مصنوع از مس یک آثار هندی و روی توتیا
ربع آثار و حرب ثمن آن و قلعی نصف ثمن آن و سنک ریزه سرخ سوده نیم من آثار که همه را یکجا کداخته در آن ربع آثار رسم
الغار زرد مود پاشید در حین گذارود رجای ریزند شبیه بحر قشیشا میشود در لون

مر ما حوز * بفتح میم و سکون را و فتح میم و الف و هم حاء مهمله و سکون و او و زای معجمه و براء مهمله نیز آمده و بفارسی
مورخوش نامند * ما هیت آن مرو جلی است ساق آن زیاده بر شبری و خشبی و با صلابت و شاخهای آن اولانی و برک
آن مائل بتد و برود رازی و رزک آن مائل بتیرکی و سبزی و خوشبو و تلخ با بشاعت کمی و ملاصت بساق آن و مائل با سفلی و
تخم آن در غلافی شبیه بتخم کتان و کل آن مائل بتیرکی زردی و در تعوز میرسد * طبیعت آن تا سوم گرم و در دوم خشک
* افعال و خواص آن ملطف و محلل و مسکن ریاح و مفتح سد و بلغمی در هر جا که باشد اعضا الراس چون در شراب
اندازند بزردی مکرر آورد و بوئیدن آن تفتیح سد و ماغی نماید و صداع آورد و انکیاب بطبوخ آن جهت انحلال
بخارات از دماغ و صداع بارده و مشابه بشیم است درین امر اعضا الصدر و الغذاء و النفس آشامیدن آن جهت خفتان
مرداری و تقویت معد و اعما و احشای ضعیفه و ضعف جگر بارد و قوی و غثیان بازدارد و جهت تفتیح سد و احشا و نشف
و رطوبات معد و با شراب جهت درد رحم حوامل و بد ستور و نطول بطبیخ آن و جلوس در آن مقلد ارشیت از برک و کل و
تخم آن تا دودرم و از آب آن تایک اوتیه المضار مصدع و معطش مصلح آن مورد در یاحین بارده بدل آن بادرنجبویه و
مردنجوش جهت سکر بوژن آن شنه و اندکی زعفران و مرما حوز و مردنجوش و فرنجشک و شاهسقرم و بادرنجبویه همه قریب
بههم و قائم مقام و بدل یکدیگر اند و لا وجاع چون برک تازه آنرا در حمام فرس کنند و بران صاحب او جاع بارده و ریاح
حایله در بدن و اعضای باطنه و ظاهره بخوابد زائل کرد و در بهتر از آن دوائی نیست
مر ما زاد * بفتح میم و سکون راء و فتح میم و الف و فتح زای معجمه و الف و دال مهمله بفارسی مرو آزاد و بغرنکی اسطاکیس

د
ب

نامند * ماهیت آن نباتی است ماق آن یکعدد و بقدر شبری و قریب بجعل * و پرزغب بحد یکه گویا از ماق تا آخر در میان پنبه حلاجی کرد * بسیار نرم پیچید * اند وکل آن بنفش مائل بسرخی و ریزه و از ماق تا آخر با برکهای بسیار ریزه آمیخته بکل وحکیم میرمحمد مؤمن و رحمه الله تعالی نوشته اند که فقیر در فیروزه کو * مکرر مشاهده کرد * و اخذ نمود * طبیعت آن کرم و خشک و گرمی آنرا زیاد * از خشکی دانسته اند * **افعال و خواص آن** اعضاء الراس سعوط آن باروغن بنفشه جهت تفتیح سدد در ماغی و تقویت دماغ و صداع بلغمی نافع اعضاء الغذاء و النفض مقوی معده و جگر و اعضاء باطنی و تحلیل ریح و امراض بارده جگر و رحم و مد ریض است

* **مر ما طوس** * بفتح میم و سکون را و فتح میم و الف و ضم طاء مهمله و سکون را و و حین مهمله بفارمی در نك نامند * ماهیت آن مروبری است و قسمی از مرو سفید که مر ما هوس خوانند و برک آن شمه ببرک خبازی و از آن کو چکتر با تشریف و در همه افعال مانند مر ما هوس است

* **مر ما هوس** * بفتح میم و سکون را و فتح میم و الف و ضم ها و سکون را و و حین مهمله بفارمی مرو سفید و مرو تلخ نامند * ماهیت آن نباتی است شبیه بمر ما حوز و برک آن مانند برک لبلاب و از آن کو چکتر و کل آن مائل بصفیدی و تخم آن مد و ریختن سایر اصناف آن که همه طولانی اند و گفته اند مراد از مطلق تخم مرو تخم این است * طبیعت آن کرم و خشک و نرزد بعضی معتدل * **افعال و خواص آن** مفرح و مجفف و در همه افعال مانند مر ما حوز است و شکوفه آنرا امین الدوله مردودتر دانسته * **مرو** * بفتح میم و سکون را و و لغت نبطی است و گویند فارسی است و نیز بفارمی مرورشک و بهندی کنوچه نامند

* **ماهیت آن** اهم جنس است و انواع می باشد و هر یک بنامی مخصوص و برابر وون و خزومی و اقحوان و لمان الثور نیز اطلاق می نمایند و از مطلق آن مراد نوع خوشبوئی آنست که مر ما حوز باشد و اصناف مرو چهار است و نرزد بعضی پنج یکنوع و امر مازاد نامند و دوم را مر ما حوز و هوم را مر ما طوس و چهارم را مر ما هوس و صنف پنجم را سرود دانسته اند و ظاهراً ابرون باشد و از نوع مرو میباشد و نوعی از مرو که کم بومی باشد نمیت بمر ما حوز آنرا شمو سانا نامند * طبیعت آن در دم کرم و خشک و بحسب انواع آن مختلف میباشد چنانچه ذکر یافت * **افعال و خواص آن** ملطف و محلل ریح و نفخ و بلغم و مفشی ریح و مفتح سدد هر جا که باشد اعضاء الراس قطو ر آن با شیر زنان در کوش جهت تسکین و جمع آن و در بینی جهت هداع حاره و صداع بارده و بوییدن نوع خوشبوی آن مصدع خصوصاً بالای شراب اعضاء الغذاء و النفض مقوی معده و امعا و رافع استسقا و ریح جوف و مد ربول و عروق و محلل بلغم معده و مسکن اوجاع آن و چون مستحق مد اومت با شامیدن برک و تخم طولانی که آن شبیه بتخم کتان است نماید و هر روز درم آنرا با مغل آن شکر ناشتا بیا شامد تجفیف ما و اخراج آن بیول و عرق نماید و ایما و تخم آنرا چون بریان نمایند و بیا شامند جهت صحیح خصوصاً که باروغن بادام چرب نموده باشند و جهت ذ و سنطاریا و بریان ناکرده آن مسهل بلغم و نیز بویان کرده آن با تخم حماض رافع اسهال در مود و قرحه معا و صحیح الاورام والد مامیل غماد آن منضج اورام صلبه و دامیل و خراجات و محمد بن زکریا تخم آنرا در دم کرم و در اول تر دانسته و گویند چون اندک اندک آب بران ریزند و با نکشت بمالند و لعاب آنرا با اندکی روغن یا همین روغن روز ناشتا بنوشند شرای سوداوی را با نکل زایل گرداند و مجرب است *

* **مر هیطس** * بفتح میم و سکون راء مهمله و کسر ها و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم طاء و حین مهملتین * ماهیت آن سنگی

(۸۴۰)

امت میاه **مقطط** و **مبک** و بعضی از آن لاجوردی رنگ و چون بمایند رائحه خمر از آن آید و از مغرب آورند * **افعال و خواص**
 آن آشامیدن مه شعیره آن جهت وجع الفواد مجرب دانسته اند و ضداد آن جهت نمله مفید است *
 * **مری** * بضم میم و کمره اء مشدد و بالفت عربی امت مشتق از معنی مراره و گفته اند اصل آن مری بد و میم بوده که
 برای تخفیف یک میم را حذف نموده اند و بکثرت استعمال بیک میم قرار یافته و گفته اند اهم نبطی است و بحرانی اوریا
 و درومی کولو غورس و بفارمی آبکامه نامند * **ما هیت آن** از ادویه قدیمه است و از اختراع اطباء کلدانیون و ماده آن فودج
 است و در حرف الفامع الراوند کورشد و بهترین آن است که آرد جورا با فودج بری در تابستان خمیر کرده کودها ماخته در تنور
 بزند پس با هم وزن آن فودج و مثل آن نمک و ربع آن رازیانه و بجهت مبرود بین قلدی تخم کرفس و دارچینی و قرقفل و امثال
 آن با آب خمیر کرده بیست روز در آفتاب کرم بگذارند و هر روز برهم زنند و آب بران بپاشند تا میاه و متعفن گردد پس در آب
 حل کرده صافی آنرا در شیشه کنند و چند روز در آفتاب گذارند و هر روز برهم میزدند با شنک پس استعمال نمایند و انواع و
 اقسام دیگر میباشد و همه بتفصیل در قرابا دین کبیر مذکور شد * **طبیعت آن** تا سوم کرم و خشک و در اول کرم و در دوم خشک
 نیز گفته اند و این مامویه حکمی آنرا از شعیری در کرمی و خشکی کمتر دانسته و نیست چنین * **فعال و خواص آن جالی اخلاط**
غلیظه و منقی بلغم و ملین بطن و ناشف رطوبات العین اکتحال و با قطور آن در چشم در اوائل جدری مانع بر رزیشور آبله است در آن
 و اگر بر آمده باشد باعث ازاله آن و مجرب الفم غریبه آن محلل ورم لہات و لوزتین و جاذب بلاغم از دماغ و رافع نقصان ذابغه
 و باعث خوشبوئی آن اعضاء الغذاء و النفض مسخن معده و جگر و مجفف و ناشف رطوبات معده و امعاء و مسهل و هاضم طعام و
 مشهی و دافع تخمه و ضرر چربیها و ملطف غذای غلیظ و ملین طبع و جهت قولنج و اخراج کرم معده و اخلاط هوا سیری لزج
 و در ارفضلات و وجع و رک و عرق النساء و احتقان بدن جهت رفع قولنج و قروح امعاء و سحج و وجع و رک و عرق النساء
 الجروح و القروح نظول آن جهت قروح عفنه خبیثه و معمول از ماهی و لحوم شور نیز جهت قروح خبیثه نافع البریه خود شو
 کنند و نکهت و آشامیدن آن چند روزی هم با قدری لک لاغر کنند و این و مجرب السموم جهت نیش کلب کلب نافع گفته اند
 المضار مضرمینه و مرفه و بواسیر و صاحبان خارش و قوبا و جذام و امثال اینها مصلح آن لعابها و چربیهها و شیرینهها و رفتن
 بحمام است مکرر و با لعل آبکامه مشهور میان عوام بجای مری فودج یعنی ماده آبکامه محلول در سرکه است که در آفتاب
 میگذارند تا برسد و استعمال میند و قوت مسهله این ضعیف و مفتحه غالب و مضرا معاود در حقیقتها غیر مستعمل و در صفهان
 بجای سرکه در شیر حل میکنند و معروف بکومه است و در حرف الکاف مذکور شد *

* فصل فی الزامی المعجمه *

* **مزرز** * تسمی از نیند است که در مصر از جور و برنج میسازند و بفارمی بوزه نامند و در بوزه مذکور شد و در قرابا دین کبیر نیز ذکر یافت
 * **مزرار الراهی** * بکسر میم و سکون زای معجمه و فتح میم و الف و ضم راء مهمله و الف و لام تعریف و فتح راء مهمله و الف و
 کمرعین مهمله و یا * **ما هیت آن** نباتی است برک آن شبیه ببرک بار تنک و از آن بار یکتر و منحنی بطرف زمین و ساق آن
 باریک و بیکره و بقل رذعی و بار طوبت چسپنده و بر اطراف آن هوی عمودی شکل و بران کل باریک مابین سفیدی و زردی و
 خوشبو و بیخ آن میاه شبیه بخربق اهود و بعمار خوشبو منبت آن اماکن رطبه و در جوزا بهم میرسد و تخم آن شبیه بتخم کل مرغ
 * **طبیعت آن** در اول دوم کرم و خشک و بعضی کرم و ترد دانسته اند * **افعال و خواص آن جالی و محال از رام و رافع سموم**

(۸۴۱)

و مفتوح مد در مد رحیض و قابض بطن اعضاء الغذاء والنفض آشامیدن آن بتنهائی و یا با وزن آن در قومسکن فواق و مغص و جهت قرحه امعا و شدخ عضل و اوجاع رحم و آشامیدن طبعیح بیخ آن در آب جهت تفتیح سدۀ جگر و تفتیح حصاة کرده و مثانه و تنقیه آن در درد رحم و آشامیدن نبات خشک آن حا بس بطن و مد رحیض و ضما د آن محلل ورم صاب احشا الا ورام ضما د تازه آن محلل او رام بلغیبه و کد از نده او رام رخوالزینۀ غمبول آن جهت دراز کردن موی و طلای آن با زیبب الجمل و روغن زیتون مانع تولد قمل تا یکسال السموم آشامیدن بیخ آن بقدر در درم جهت آشامیدن سم ضفادع و ارنب بحری و ضرر افیون مقدار شربت آن نادر و مثقال و در مطبوخ تا پنج درم در یک رطل آب که تا نصف رسد با شربنی اگر اراده لینت باشد و بی شربنی اگر اراده حبس طبیعت باشد و از آب آن یک اوقیه مضر طحال مصلح آن با د آورد بدل آن اشنان است

* فصه * مل المیم مع السبین المهملة *

* مستعجله * بضم میم و سکون سین و فتح تاء مثناة فوقانیه و سکون عین موهله و فتح جیم و لام و ما در ماهیت آن اختلاف است نزد بعضی بوزیدان و نزد جمعی سورنجان و انطاکی و دیگران گفته اند از فرور لعبت بربری و آن ریشها است درم پچیده و صلب مربع شکل بنوعی که چون از هم باز کنند چوب آن مربع متمایز الاصلاح مشاهده کردد بهترین آن شیرین صلب خوش جوهر آنست و آنرا مستعجله از آن جهت نامند که در تعویب باه مستعجل و مربع الاثر است * طبیعت آن در درم گرم و در اول تر و بارطوبت فضلیه * افعال و خواص آن با صندل مقوی قوی و اعصاب و باه و مانع فساد اخلاط و مهیج باه بسرعت و تعجل و مصلب ذکر و آشامیدن آن قبل از سم مانع تاثیر آن مضر حلق مصلح آن عسل مقدار شربت آن تا سه درم بدل آن خمیر مایه است و زنان آنرا در فریبهی بدن مستعمل دارند و با احسار فا لودها و نیز کوبیده بر شیر یا شیده و تا سه درم آنرا یک مرتبه میخورند * مسحو قوتیا * بفتح میم و سکون سین و ضم حاء موهله و سکون وا و وضم قاف و سکون وا و و کسرتون و فتح یاء مثناة تحتانیه و الف و آنرا مسحو قوتیا نیز نامند و بفارسی کف آبکینه و عبری ماء الزجاج * ماهیت آن اطلاق آنرا بر اجزاء مطبوخه مصنوعه از شیشه و سنگ سرمه و اقلیمیا و ساخت سائیده و تسقیه با آب آهک و قلعی نموده و صغ بلاط اضافه کرده و جو شائیده تا منعقد گردد و کف شیشه که در حین کد از بالای آن پیدا میگردد نیز مینمایند و آن شبیه بیوره میباشد * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن حاد جالی العین اکتحال آن رافع بیاض و ظلمت بصر و ناخنه و سلاق و شرناق و سنون آن جالی دندان الجروح والقروح والبثور و طلا و ذرور آن بتنهائی و یا با مراهم جالی و قاطع گوشت زائد فاسد زخمها و مجفف آنها و کشایند بیلات و رافع آثار جلد و طلای آن در حمام رافع خارش بدن المضار آشامیدن آن قتال بدل آن آبکینه سفید است * مسک * بکسر میم و سکون سین و کاف لغت عربی اصغ فارسی مشک بشین معجمه و سربانی مسکه و برومی مورون و بترکی بیمار و بهندی کستوری نامند * ماهیت آن اسم خون منجمد است که در زانف حیوانی بجنه آهوی کوچکی که دست و پای آن باریک و استخوان قلم دست و پای آن یک پارچه بخلاف آهوی دیگر صورت آن شبیه با بن عرس که بفارمی را مور بهندی نیول نامند یاد و دندان باریک بلند مثل گراز بر کشته بسوی بالا بعضی گفته اند که نر آنرا دوشاخ و دودند ان میباشد و ماده آنرا دندان و آن حیوان را آهوی خطائی و آهوی مشک نامند و در کوهستان چین و خطا و تبت و ترکستان و کورت کانگرا که نکر کورت میگفته اند در قدیم الا یام و کوهستان بهرایج و نیمال و مورنک و رنک پور و غیرها که همه آن کوهستانها بهم پیوسته اند بهم میرسد و در هر مرحله بلدی و مملکتی و شهری از مواضع قریبه با کوهستان می آورند مثلا در تور آن در

(۸۲۲)

در ظرف رطوبت دازگند ارنه بقدر يك ساعت و زنش زياده می شود و امتحان ديگر آنكه ظرفی را بر آتش كند ارنه و مشکى
 بوروی آن ریزند اگر از آن بوی نیکو آید خالص است و الا مغشوش امتحان ديگر آنكه هر جوال دوزیراد ر سیر زنده و در نانه
 فر و بر نك و بوبند اگر بوی بد از آن آید مغشوش است و اگر بوی خوش از آن آید اصلی و بهترين مشك تبتی خالص
 همان اصطلاح است و قوت آن مادام كه در نانه است تا سه سال باقی میماند و از نانه بیرون آورد تا يكسال * طبیعت آن
 گرم در صوم و خشك در دروم و شیخ الرئیس و دیگران گرم در دروم نوشته اند و بعضی خشكي آنرا غالب بر گرمی دانسته اند
 و بالجملة هر چند كه نه شود بیس بر آن غالب و حرارت آن ضعیف میگردد * افعال و خواص آن ملطف و مدفع مد و هار
 محلل اخلاط غلیظه بارده و ریح و بالتخاصیة مفرح و مقوی دل و دماغ و مائراعضای رئیسه و حرارت غریزه و اعضای ظاهری
 و باطنی و مذكي حواس ظاهره و باطنه اعضاء الراس مذكي حواس ظاهره و باطنه از سامعه با صره و شامه و ذایقه و با اندك
 قوت مكر و جهت مالمغولیا و خدر و فالج و لقوه و رعشه و صرع و ام الصببان و هكته و بلاد و نسیان و سائرا مراض عصبانی
 نافع و رساننده قوای ادویه است با عاق بدن و بونیدن آن جهت منع نزلات و صداع بارد و سعوط آن بازعفران و اندك
 گافور جهت صداع بارد و رتهائی نیز و سعوط آن بتنهائی و یا با جند باد ستر و فلفل و دار شیشعان و امثال اینها جهت سكته و
 جمیع امراض بارده و ماغیه و تمریح آن با روغن بان بر مقدم دماغ و با ادهان حاره بر فقرات ظهر جهت خدر و فالج و
 ستر خا با تكرار عمل زامت است بر آن رطولای آن نیز و امتحان آن جهت ظلمت بصیر و رفع بیاض رقیق و دمه و ظفره و تنغف
 رطوبات چشم و رساننده قوای ادویه بطبقات آن اعضاء الصدر و الغذاء و النفض مفرح و مقوی قلب و رافع خفقان بارد
 هود اوی و توحش و غشی و وحشت و غم و رجوع فواد و سقوط قوت و ضعف دل و رافع اسهال و حابس بطن و ریح امعا و فرجة
 آن معین بر حمل است و طلای آن با روغن خیری مقوی و محرک باه الزینة نیکو کنندة رنگ رخسار شرابا و لطوخا السوم
 آشامیدن آن دافع ضرر مسموم مشروبه و ملذ و عه واده و ریه سمیه خصوص بيش و قرون السنبل المصار مفرح و رورین و مصلح
 ایشان خصوصاً در بلاد حاره و فصل گرم و اكنار آن باعث زردی رنگ رخسار و بد بوئی دهان مصلح آن كلاب مقلد شراب
 آن تا نیم درم بدل آن يكوزن و نیم آن ساذج هندی و در اوجاع عصب و ثلث وزن آن چند بیل ستر یعنی در سعوط و طلار
 مشروب و جوارشات و محبوب و دراء المسك باقسام و معجون مسك در قرابادین كبیر بتفصیل مذکور شد *

* مسیور * بفتح میم و كسر سین و سكون یاء مثناة تحتانیة و راء مهمله * صاهیت آن اسم مرهای كند و است و بهترين مرهای
 است و راضع آن بقراط اولاً و آنرا با غسل ساخت پس توسعه یافت و با شكر نیز ساختند و بهترين آن عسلی است صنعت آن
 آنست كه بگیرند كدوی رسید و جید را ریوست و مانی الجوف آنرا جد اكرده و لب آن را شرحه شرحه بریده و بالوزهای
 كوچك و در آب صافی آملك كند ارنه زمانی پس بر آورد و با ك شسته در آب خالص شیرین طبع دهند تهنخته كردد ولیکن
 مضمحل نكردد پس و آورد و نشف رطوبت آنرا از پارچه پا كیزه نمایند و در عمل كف گرفته بقوام آرنه و یا شیرة شكرو صافی
 د و برابر آن ریزند و بر آن بكنند ارنه قاعسل و یا شیرة شكر در آن منجذب كردد و اكر رطوبت آن عمل و یا شیرة شكر را رقیق
 كردند تبدیل نمایند و یاد و سه جوش خفیفی دهند و با كلاب زانند ك مصطكى سوده خوشبو سازند و بكار برند و در قرابادین
 كبیر بتفصیل ذكر یافت * طبیعت عسلی آن مائل بر گرمی و شكری آن معتدل * افعال و خواص آن مفتح مد و ملطف
 اخلاط و مد رفضلات و مسمن بدن و محرک باه اعضاء الراس و الصدر و الغذاء مولد خون صالح و مانع صعود البخار و هار دماغ

وجهت مالینغول اوله و ارد و انواع جنون و درد مینه و صرفه و ضعف معد و رگ و رده قه البول و با بادام جهت تسمین بدن و با خشخاش جهت رفع بسخوابی مفید است *

فصل **مل المیم مع الشین المعجمه ***
مشط الغول * بفتح میم و سکون شین و ضم طاء مهمله و الف و لام و ضم غین معجمه و سکون و ارد و لام انطاکي نوشته که الحال معروف بد بشار است و بهندی کنکمی نامند * ماهیت آن نباتی است شاخه‌های آن باریک و بزرگ آن شبیه ببرک کشنیز و صلب و بی کل و ثمر آن خوشبو و منبت آن کوه‌های بلند * طبیعت آن در درم کرم و خشک * افعال و خواص آن محلل قوی ریاح غلیظه و مفتح مدد السموم آشامیدن مه اوقیه آب برک آن جهت کزیدن سگ دیوانه مجرب دانسته اند * **مشک دانه *** بکسر میم و سکون شین و کاف و فتح دال مهمله و الف و نون و واء * ماهیت آن احم و دای مندی است و در بنکاله کثیر الوجود و آن دانه است کوچک بقدر عدسی و ضخیم ترازان و اغرمانل بتیرکی و فی الجمله شبیه نکوش ماهی و با خطوط باریک و در جوف آن مغزی اندک چرب و بی طعم و رائحه غالبی * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن چشم را روشن گرداند و امراض دهان و بی مزکی و خشکی را زایل و ثقل معد و در ریاح آنرا دفع نماید و برص را مفید و میلان منی را مؤثر و چون برک و بیخ آنرا در آب بمانند و صاف کرد * با شکر بخورند قروح مجاری بول را که سوزاک نامند نافع است مقلد ارشربت آن تا یک درهم است *

مشک طرا مشیع * بکسر میم و سکون شین و کسر کاف و فتح طاء و زاء مهملتین و الف و فتح میم و کسر شین معجمه و سکون باء مثناة تحتانیه و عین مهمله احم نبطی است و فعلوی نیز گفته اند و بشیرازی رنگ کوبند * ماهیت آن قسمی از پودنه جهلی است و قویترین اقسام آن برک آن انبوه بزرگتر از برک پودنه بری و مانل باهتله و با خشونت و چون کوسند چرا کند بعوض شیرخون از پستان آن برآید یعنی شیر آن باز مستحیل بخون گردد * طبیعت آن در آخره م کرم و در وسط آن خشک * افعال و خواص آن اعضاء الصل و زوال الغداء و النفض آشامیدن آن منخرج رطوبات غلیظه از سینه و رشح و رحم و مقوی اشتها و مفتح قولنج و جهت غشی و کرب و ادرار بول و حیض و نفاس نافع بقوت و اسقاط جنین و قتل آن و تقویت حصاة و چون یکد آنرا با یکد آنک مقمونیا و یکد درهم کتیرا سود * باد * درم خبیره * بنفشه بحر شدند و با آب کرم بیا شامند رفع قولنج نماید و کسی که شهوت او منقطع شد * باشد چون در هر سه روز بکروزنیم درهم آنرا سود * با سه درهم تخم خربزه و در هر سه مسکه میش و بیست درم عمل بخورد شهوت او زیاد * کرد و شراب آن رافع کوف و غشی و مد ر حیض است و بخور آن مسقط جنین و فرزجه آن بقدر یکد آنک با روغن بلسم مسکن در درم مضر مقعد * مصلح آن هر که از غایت قوت ادرار و شدت آن بعوض بول خون بر میآید مصلح آن رب مورد و آرد بلوط مقلد ارشربت آن یکمقال و در مطبوخ در مقال بدل آن بوزن آن پودنه و قدر ماناود را در ریحیض بوزن آن عدس المراهت *

شمش * بکسر دو میم یکی اول و دیگری در میان دو شین معجمه ساکنه لغت عربی است و بیونانی ارمینان و برومی امانو و بفارسی زرد آلو و خشک کرده آنرا قیسی و خوبانی نیز نامند و بتیرکی اردک * ماهیت آن ثمری است معروف و بهتراز خوخ و در بلاد سرد هر چه می رسد را قسم می باشد از خسته شیرین رتلخ و هر یک بنامی مشهور و بهترین همه رسید شیرین لطیف پوست خسته شیرین بر آب کم جرم آن است و خشک کرده آن بهتر از تازه آن * طبیعت آن در درم سرد و تر گفته اند ظاهر شیرین آن کرم تر باشد * افعال و خواص آن مفتح سد و مایین صلابات اعضاء الغذاء شیرین آن ملین

مسط الغول

مشک دانه

مشک طرا مشیع

شمش

طبع و موافق محرورین مادام که در معده فاسد نکردد و باعث رفع بد بوئی ممان و آشامیدن آب مطبوخ و یا نقوع خشک آن مسهل صفره زملین طبع و مسکن تشنگی و غلبان خون و صفرا و التهاب معده و رافع آروغ و خصوصاً منخوش آن الحیات چون صاحب تب حار صفراوی تازه آنرا بخورد و آب کرم و غسل بالای آن بیاشامد و قی کند اخلاط کراتی و زنجاری دفع شده تب او رفع گردد و از مجربات شمرده اند **المضار** سریع التعفن و فساد و نفاخ و مولد آروغ ترش و تپهای عفونی و مضر مبرودین و صاحبان ریاخ و تمدد در جشای حامض و ضعف معده و مشائخ مصلح آن شکر و مصطکی و انیسون و نانخواه و جوارش کمون و کندری و خوردن آب بالای آن خصوص آب مرد و بیخ و برف و یا آنرا بالای طعام غیر منهضم خصوص طعام غلیظه بطبی و لهضم خوردن بغایت مضر مصلح آن قی فرمودن و تنقیه بدن با ملیج یا تخم رازیانه چند روزی هم و یا بالای آن مکنجبین خوردن و گویند نیم درهم مصطکی و نیم درهم انیسون با شراب میبه مسک بیاشامند و ناشتا خوردن آن بسیار بد و مداومت بر آن باعث صحیح مصلح آن شکر و انیسون در جمیع امزجه و گفته اند هرگاه بعد از خوردن زرد آلر فصل کنند خون سفید مشاهده کردد و لهند اکثر خوردن آنرا مورث برص دانسته اند بجهت آنکه سریع التعفن و مولد خا ط بلغمی است و تخم قسم تلخ آن در دوم کرم و خشک و تخم شیرین آن در اول کرم و تر * **افعال و خواص** آن مبهی و بطبی الهضم مصلح آن بریان کردن و نمک بران زدن است و روغن همه اقسام آن مفتوح مدد و ملین صلابات و رافع خشونت حلق و در شتی جلد روغن مغز تلخ آن بقدر یک مثقال کشند؟ کرم معده و مسهل آن بقوت و محلل اورام مقعده و مفتت حصاة و جهت زهیر بارد و بواسیر ظاهری و باطنی شربا و علاء و با انیسون جهت جمیع اوجاع طلاء و قطور آن در گوش جهت تسکین درد و قتل کرم آن و کرانی سامعه بیل و در سایر افعال قریب بروغن بادام تلخ مقدار شربت آن تا سه مثقال و روغن شیرین آن ضعیفتر از روغن بادام شیرین است و اجزای درخت آن در دوم مرد و خشک * **افعال و خواص** آن آشامیدن طبع برک آن مسقط کرم معده و مد ربول و نطول آن محال اورام، آشامیدن برک خشک آن بقدر و مثقال با آب مرد قاطع امهال و قطور آب برک تلخ آن ممکن در دوش و قاتل کرم آن و شکوفه آن سرد و خشک * **افعال و خواص** آن ملطف آشامیدن و ذر روز آن قاطع نرف الدم بالحنی و ظاهری و خوردن مغز تخم تلخ آن باعث غثیان و غشی مد ارای آن قی کردن است و ربوت فواکه حامضه مانند غوره و اترج و لیو آشامیدن است * **فصل فی المیم مع الصاد المهملة**

مصطکی * بفتح میم و سکون صاد و فتح طاء مهماتین و کمرکاف و یا و بضم میم و فتح کاف نیز آمده و انباری گفته مصطکا بدل الف بر وزن فعلی معرب از مصطخای یونانی است و یا مصطخی رومی و عبری علك رومی و عبرانی کیا و نیز برومی و صندی کیه نامند * **ماهیت** آن صمغ درختی است که در سباطه از بلاد شام و روم و ناحیه ارمنیه میشود در چوب و برک آن لطیف و نازک مثل اراک و ثمر آن مانل بتلخی و آن صمغ در هنگام بودن آفتاب در برج جوزا و حوالی آن از درخت آن مستخرج میشود و قوت آن تا بیست سال باقی میماند و آن دو قسم میباشد قسمی سفید نرم خوشبو صافی شفاف با اندک شیرینی و چسبندگی بسیار بدند آن در وقت خائیدن و تازه آن بجدی نرم است که مانند نمی شود و این را نبطی نامند و بهترین آن بزرگ دانند آنست و این قسم مثل صمغ دیگر از قوت طبیعت از جوف درخت تراوش کرده بیرون می آید بدون اعانت از خارج بخراش درخت آن و غیره و قسم دوم میاه و یا تلخی و در اوصاف مذکوره ضد آن و قابل محق است و این را نبطی نامند و بعضی گفته اند که این قسم بزدن تیغ برهاق و شاخهای درخت آن تراوش و طریقت اران حاصل میگردد

(۸۳۷)

مثانه جهت تقویت و تحلیل ریح آن و هیضه و فراق و سوء هضم و چون اجزای آن را بقایم بجوشانند با آب و مگر رکنند یعنی آن آب را صاف نموده باز اجزای تازه داخل کرد و جوش دهند و همچنین تا آنکه غلیظ گردد و بیا شامند جهت نفک الدم و قرحة امعاء و سعال و برآمدگی ناف و رحم مفید و ضامد برک آن جهت برآمدگی مقعد و در رحم حادث از سردی نافع مقدار شربت آن تا یک شغال بدل آن کند و بوزن آن و یکوزن و نیم علك البطم و در تقویت معد و جگر بوزن آن اذ خرگفته اند مصطکی مضر مثانه است مصلح آن خیسانیدن آنست در هر که انگوری یکشنبه روز پس خشک نمود و استعمال نمودن با کثیرا و یا بتنهائی و گویند مصلح آن قند و صمغ عربی است و مغز گردکان و کشنیز نیز گفته اند آلات المفاصل و الجروح و القروح آشامیدن مصطکی جهت جهر کسر و کوفتنگی اعضا و ضربه و صدمه و سقطه و نطول آن مقوی اعضای مسترخیه و جابر استخوان شکسته شده و ضربه رسیده و سقط و کوفتنگی اعضا و ذرور مصطکی نرم سوده بر اورام و اوجاع و بیجا شدن اعضا و زخمها و بستن آنها با پارچه باعث تحلیل اورام و تسکین اوجاع و بیجا آمدن عضو بیجا شده و الالتحام زخمها است خصوص که اول با آب طبیح اجزای آن عضو را شسته باشند مگر در مالیدن آن بر اوجاع بارده و تقعد مفاصل بار و غنهای گرم محلل و بتنهائی جهت التیام قروح و بد ستور تدمین بدن و کل آن رگفته اند سیاه قبطی آن در تحلیل صلابات اقوی از مغفیل آنست از زینه آشامیدن و طلای آن جالی بشره و سرخ کنند و خسار و طریق داخل نمودن مصطکی در تراکیم و جوارشات و حبوب و دهن و سفوف آن در قرابادین کبیر ذکر یافت

*** مصلح *** بفتح میم و صادر لام لغت عربی است با صفهائی قارار و بترکی قرقر و طمانند * ماهیت آن مائیت دروغ است که بعد جوش دادن و انفصال اجزای جنبیت و مائیت از هم اجزای مائیت را آن مقدار جوش دهند تا غلیظ و منعقد گردد و آن بسیار ترش میباشد و جنبیت مخلوط بانندک دهنیت را لوز زانند و نمک و سیاه دانه و پوست زردا ترچ و زیزه کرده و صعتر و اندک سرکه بآن سرشته چند روز میگذاردند تا اندک مزاج گیرد پس بجای پنیر با نان میخورند بسیار لذیذ میباشد و تازه آنرا نیز با کره مزوج کرده بانان و بار طب تازه میخورند لذت میدهد و چون دوان جنبیت نمک داخل کنند و حبوب کبار و یا اقراص ساخته خشک کنند بفارسی کشک و بترکی قروط و بعربی اقطر و مصل نیز نامند * طبیعت مصل در دهم سرد و خشک * افعال و خواص آن مسکن حدث صفرا و خون و تشنگی حرارت معد و کبد و اسهال مراری و حمیات صفرا و حاد و نافع و رادع اورام حاد و بد ستور طلای آن رافع اورام زیان و مضمضه و غرغره بآن جهت قلاع حاردهان و لثه و حلق و اورام حار و آنها نافع و ضامد آن جهت سعه رطبه و نار فارسی و قوبا و قروح شهد به و امثال اینها با سرکه نافع و سعه پارانیر مغفیل است المزاردی الغد را اکثر آن مولد نفع و قولنج و مصلح آن ادویه مسخنه و جوارشات حار است *

*** مصوص *** بفتح میم و ضم ما دو سکون و ا و صاد مهمله * ماهیت آن با اصطلاح اطباء عبارت از میخ کباب چاشنی دار است حقیقه و مجاز ابر قلیای چاشنی دار و مزرات نیز اطلاق مینمایند که از جوجه و یا مرغ جوان فربه یا گوشت بره املاک و یا بزغاله هریک که خواهند با سبزی های مناسبه مانند برک خرنه و کاسنی و اسفناخ و کشنیز تازه و برک عنب الثعلب و امثال اینها و با زیر حار و مناسبه و ادویه خوشبو بحسب احتیاج بپخته با آب زرشک و یا انار ترش و یا سماق و امثال اینها ترش نموده و چاشنی از شکر کرته تناول مینمایند اگر چاشنی را منظور باشد و اگر ساد و مطلوب باشد بی ترشی و چاشنی * طبیعت آن بحسب ترکیب اجزای آن مختلف گردد * افعال و خواص آن صالح الغد و سریع الهضم جهت صاحبان امزجه حار و معد و کبد حار و غلبه صفرا و امراض حار و صفرا و به اسهال حادث از حرارت و صفرا و حمیات حار و نافع است

(۸۲۸)

* * فصل ... * * مل المیم مع الضار المعجمه * *

مض * بفتح میم وضاد معجمه لغت عربی است * ماهیت آن رمان بری است و کوبند ثمر آن حب القلقل است حکیم میر عبد الحمید در حاشیه تحفه نوشته که در حوالی کورک، پور از صوبه اوده و از بلاد هند کثیر الوجود است و سه چهار برک از زمین بر آمد، کل میکند کلی مانند کل آنار و برک آن شبیه ببرک کاسنی و اصلا چوبند ارد و انار آن بقدر انار وسطی و بر روی زمین میرمد و طعم آن شیرین و خسته آن بزرگ * افعال و خواص آن ضما د بیه آن با مساری آن صبر مقواری و طین ارمنی جهت وجع ضربه و مقطه در دوسه دفعه رفع الم آن میکند و مجرب است *

* * فصل ... * * مل المیم مع الغین المعجمه * *

مغاث * بضم میم و فتح غین معجمه و الف و ثاء مثله لغت عربی است * ماهیت آن بخی است در از وسط بر روی صفت آن میاه مائل بمرخی و مغز آن مائل بسایدی و زردی و بهترین آن خوشبو تلخ مائل بشیرینی آنست و از جبال کرخ و نواح آن خیزد و در نوع میباشد بغلادی و هندی برک بغلادی با خشونت و عریض مانند برک ترب و کل آن سفید و تخم آن مانند حب السمته و آنرا قلقل نامند و لهن بعضی شبه نموده اند که آن بیخ رمان بری است که حب القلقل ثمر آنست و بعضی گفته اند که نوعی از مورنجان است و اصل آنست که غیر آن مرد و است و قوت آن تا مدت سال باقی میماند و انطاکی نوشته که نوعی از انرا از عبادان و نواح شام می آورند و آن در مصر مستعمل و ضعیف الفعل و هندی آنرا درخت بسیار بزرگ و برک آن کوچک قریب ببرک میب و ثمر آن فی الجمله شبیه به سیستان و بالعابی چسپند و سیاه و تلخ و آنرا بهندی میداگر می نامند و عربی کلز و در حرف انگاف مذکور شد * طبیعت آن در دوزم گرم و در اول خشک و بعضی مائل بحرارت گفته اند * افعال و خواص آن محلل و قابض و مقوی اعصاب و اعضای مسترخیه و صحت شده و مسکن بدن اعضاء الراس و الات المفاصل و الصدر و النفیض آشامیدن آن با سنگسبب جهت صرع و جنون و دفع خلط اسود اوی و با غسل جهت امراض بلغی و درد کمر و مفاصل و عرق النسا و نقرس و تشنج و ضعف عصب و استرخای آن و کسستگی استخوان و التوای اعصاب و تحلیل صلابت آنها و صلابت حلق و رنه و رحم و تنقیه سینه و رنه و گرفتگی آواز و تحریک باه و بدن و تور ضما د آن با کل ارمنی جهت جبر کمر و روئی و ضربه و مقطه و التوای عصب و تحلیل و تلین صلابت آنها و د شین و اورام حلق و رحم و همچنین با هر که الزینه مد اومت آشامیدن آن با عناب و کثیر جهت تسهیل بدن و تخم آن در تحریک و تقویت باه و تویتر از سایر اشیا مضره مثانه مصاح آن عمل مقدر شربت آن در دوزم بدل آن مورنجان و عاقر قرحا و در ضما دات قلت است *

مغره * بفتح میم و غین و راء مهمله وها و آنرا طین مغر نیز نامند لغت عربی است بیونانی میلطوس و بهندی کیرو نامند * ماهیت آن خاک است مرغ تیره و مائل زردی و با غرویت کوبند که از روم آورند و در هند و بنگاله بسیار و بیشتر از راج محل می آورند و نوع میباشد یکی مرغ تیره خالص و این را بهندی موم کیرو نامند و دوم کمرنگ ناصاف و این را کیرو مطلق و این بخوبی آن نیست و نزد بعضی مغره بهتر از طین مختوم است و بهترین آن آنست که چون در آب اندازند منتفع گردد و زیاد شود در حجم و صافی باشد * طبیعت آن در دوزم سرد و خشک * افعال و خواص آن قابض و مجفف و حایض و رادح اعضاء الغذاء و النفیض آشامیدن آن جهت ارجاع کبد و حبس بطن و قتل دبد آن و حبس القرع و حبس نرف الدم جمیع اعضاء و حیض و باز زردی تخم نیم برشت و آب بارتنک جهت قرحه و معار و مثانه و بواسیر و رحم و تسکین حرارت

(۸۴۹)

اعضا و حقیقت آن جهت قرحه امعا و جریان خون از آنها و آب برک بارتک در قبل جهت حبس حیض الزینة آشامیدن آن با شکر جهت فربه نمودن بدن و طلای آن باروغن کنجد جهت نرمی بشره و براتی آن و چون دست را بدن ان خضاب نمایند و آنرا شسته حنابندند گفته اند تا بیست روز رنگ حنا میماند الا ورام را بشور و القروح و الجروح طلای آن با سرکه جهت حمزه و نعله و ورام حاره و سوزختگی آتش و زخمها و طلای آن با باسیجی و کبویته و بیخ خرزهره که با آب زنجبیل تازه تا مدتی محق و صلابه نموده باشند اقلا تا پنج روز و محبوب ساخته هرگاه خواهند یک حب آنرا با آب زنجبیل تازه هر دو برص طلا نمایند در چند مرتبه بعون الله تعالی زائل میگردد اگر زائل شد نیاحت و تازه و قلیل المقدار است المضار اکثر آن معدوم مضرا معا و باطن مصلح آن شیرینیهامقدار شربت آن نادر و درم بدل آن بوزن آن کل ارمنی و ربع آن کثیر است *

* **مغنیسا** * بفتح میم و سکون غین و کسرتون و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح سین موهله و الف اسم نبطی است * ماهیت آن سنگی است قریب بصفتش و بفارسی رنگ کاسه نامند و کاسه کران ظریف را با آن رنگ میکنند و شیشه کران نیز بعد از آنکه سنگ همیشه را اکاخته اند. اگر بید بران میباشند صافی میگردد و آن حدیدی و فسی و ذهبی و نحاسی میباشد و گفته اند انواع آن پنج است و از اکثر آن مرص حاصل میگردد یکی سیاه درم مائل بسیاهی و حوم مرخ و چهارم سفید و پنجم بیرون آن زرد و اندرون آن مرخ و محمد بن زکریا در انواع گفته یکی را اشها نامند و این انشی و بانر می میباشد و دیگری مرخ مائل بسیاهی و حدیدی و این را ذکر و بقول اکثری حدیدی آن سیاه و فسی سفید و ذمبی زرد و نحاسی مرخ و در جمیع اقسام آن نقطهای سفید و چشمه ظاهر میباشد و قدری درخشنده و کدازنده شیشه صاف کنند آن و آنرا قابل رنگ گرفتن میباشد و با آمین نیز همان فعل مینماید * طبیعت آن در دروم سرد و در سوم خشک * **افعال و خواص آن** جالی و قابض اغضاء الغذاء و النفی آشامیدن آن مقوی معده و منقی رطوبات و رافع حصاة و عسر البول الزینة و القروح و الجروح طلای آن با حرکه و غسل رفع کلف و قلع الاثار و رازله چوک و روغن و امثال آن غریب الفعل و ذور آن التیام دهند جراحت مضره

مصلح آن غسل مقدار شربت آن نیم درم بدل آن مرثیشا است * **فصل المیم مع القاف** *

* **مقل** * بضم میم و سکون قاف و لام بحرانی مقل و برومی بدل البون و عبری قدر و کور و بفارسی بوی جهودان برای آنکه جهودان آنرا بسیار بخور می نمایند و بهندی کوکل نامند بد و کاف عجیبی اول مضموم و بعد از آن و اما کن و کاف درم مکسور و در آخر لام * ماهیت آن صغ درختی است بقدر درخت کند رو بسیار عظیم و در هوا حل بحرمان و شنج و بلا دهند کثیر الوجود و انواع میباشد رهمه تلخ آنچه صغ آن مائل بحرخی و تلخی است مقل ازرق نامند و آنچه مائل بزردی مقل الیهود و مائل به تیرکی و کثافت و سیاهی و نرمی در ملس را صقلی و آنچه از نواح یمن خیزد و باد نجانی رنگ میباشد مقل عربی گویند و بهترین آن صافی خالص براق لزج چسبند نرم خوشبوی زرد مائل بتلخی آنست که چون در آتش اند ازند بوی غار از آن آید و در آب زودک اخته شود و آمیخته بچوب و خاشاک و رمل و خاک و غیره انباشد و آنچه بخلاف آن اوصاف باشد زیون و قوت آن تا بیست سال باقی میماند و چون کهنه شود تلخی آن زیاد و هر چند کهنه تر گردد میل بتیرکی مینماید و نرمی آن مبدل بخشکی و سختی میگردد خصوصا عربی آن و مغشوش بمر مینمایند و فرق بلز و جت مقل و براتی است بخلاف مغشوش

* **طبیعت آن** در اول حوم گرم و در دوم خشک و شیخ رئیس در دروم گرم و بعضی تر دانسته اند و این اصلی ندارد

* **افعال و خواص آن** جالی و محلل و ملین و باقوت تریاقیت اغضاء الصدر و الغذاء و النفی و آلات المعامل جهت

(۸۴۰)

کز اردرد کلو و سرفه رطوبی کهنه و تنقیه سینه از اخلاط لزجه و ربو وضعف جگر و تحلیل رباح آن و رباح بوا سیر و خون منجمه در احشا و بوا سیر و عسر ولادت و احتباس حیض و عرق النساء و نفوس و وجع ظهور او در اربول و حیض و شیر و تغتیت حصاة کرده و تغتیج مدد و اسهال بلغم نافع و چون با ادویه مسهله حاده بیا میزند دفع حدت آن می نماید و چون از مقل صافی سرخ و نک عربی مقل ارد و مثقال بسا یند و با ماء العسل بیاشا مند منجد رمی میگرد اند بلغم را وضاد مقل عربی جهت تحلیل اورام حلق و خنجره مفید و شیخ الرئیس گفته قوت تلیمین صقلی زیاده از غیر آنست و آشامیدن يك درم آن با شیر تازه دوشید جهت تقویت باه و بغل آدی گفته چون اراده تلیمین طبیعت نمایند مقل را بکو بند و آب کرم بران ریزند و بیاشا مند اسهال بلغم نماید وضاد مسجوق مطبوخ آن با سه وزن آن هموس کندم که بجای آب آب انکور و یارب آن باشد با قدری روغن کار جهت ورم شقیقه مجرب وضاد آن با آب دهن صائم جهت ورم پلك چشم و اورام صلبه جگر و بادفتق و با اندکی مرنج جهت اسقاط دانه بوا سیر و آلیل خصوص تازه آن و نیز وضاد آن جهت اورام صلبه و تحلیل رباح غلیظه و امراض رحم و مقعد و بوا سیر خصوص با آب کندنا و بنتهای جهت تقویت باه وضاد آن که با کفی با قلا جوش داده خمیر نموده باشند جهت قیلة الماء اطفال و بادفتق و قیلة الامعاء و نیز به تخصیص مغیذ و احتقان آن جهت بوا سیر و بخور آن جهت بوا سیر و انتفاخ رحم و انضمام فم آن و انحار جنین و دفع فساد هوا که بسبب عفونت رطوبت بسیار و یا کشتار رویار در بسیار باشد و حمل آن نیز جهت رفع انضمام فم رحم و انحار رجنب جنین و قطع بوا سیر و رطوبات مائل از رحم و نشف آنها مفیده السوم آشامیدن و طلا نمودن آن نیز جهت دفع سمیت لع هوام الارام و البثور وضاد آن جهت تلیمین اورام و تقعد عصبه و دفع عضل و خون منجمه تحت جلد و با آب دهن صائم جهت قوی با وضاد مزوج خمیر کرده آن با با قلا جوش داده جهت اسقاط ناآلیل آ و یخته و تحلیل اورام بلغمیه صلبه وضاد مقل الیهود جهت تحلیل خنازیر و آشامیدن مطبوخ آن جهت اورام باطنیه مضرر نه مصلح آن کثیر امراض کبد مصلح آن زعفران مقل و شربت آن یکدرم بدل آن در ثلث آن مرکی و ربع آن صبر است و اطریفلات مقلی و بخور و محبوب ردهن و اضده و اقراص و مراهم و معجون آن در قرآبادین کبیر مذکور شد

*** مقل مکی *** ماهیت آن اسم ثمر درخت درم است و با عفوصت و خشونت و با حلاوت و تر آنرا نهش و خشک آن را وقل نامند و ما کول است و منخو رند آنرا و درخت آن در شکل و ثمر شبیه بد رخت خرما * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص این قابض اعضاء الغشاء و النفیض مقوی معده و حابس اسهال و سیلان خون و طبیعت آن جهت تقطیر البول و نفی الدم و جلوس در آن جهت دفع انقباض خون رکها و آشامیدن طبیعت درخت آن جهت قروح مزمنه و تنقیه بلغم نطول لیف مرخته آن جهت جرب و حکه و منع تولد قمل موثر است

*** مقنعه *** بضم میم و سکون قاف و کسر نون و فتح عین مهمله و ما * ماهیت آن عبارت از شیرکاو است که گرم کرده عصاره خرنوب شامی اضافه نموده باشند * افعال و خواص آن جهت مالینجولیا و خشونت سینه و تسکین تشنگی و تلخی دهان و دفع آتپارا اخلاط موذی حاصل در معده و ضعف جگر و حرقة البول و جرب و حکه مفید است

*** مقدر و نس *** بفتح میم و سکون قاف و ضم دال مهمله و سکون وا و وضم نون و سین مهمله * ماهیت آن کرفس مانند و ن است که فطر اسالیون نامند و در حروف الفامذ کور شد

*** مکهاره *** بفتح میم و کاف و هاء الف و فتح راء مهمله و هاء آنرا مکهانہ بنون بجای رانیز کوبند لغت هندی است * ماهیت آن

مقل مکی

مقنعه

مقد و نس

مکهاره

بیخ نباتی ا ه ه ه ه ه مشهور بتال مکھانه و در هند و بنکاله مرغدیرما که تالاب نامند در میان آن بهمان بهم میرسد و کل و برگ آن شبیه بکل و برگ نیلوفر و بعد از کمی آب که بیخ آنرا بقدر چغندر رمتو عطی و پوهت آن میاه خشن و در جوف آن خانها و در هر خانه تخمی مائل بتد و بر و با پوهت میاه رنگ اندک صلب و مغز آن سفید اندک شیرین و قلیلی لزوجت و کربیه الطعم و آنرا بر آورده میخورند در خامی و نازکی و بخت خشک آنرا بویان نموده نیز میخورند * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن تازه آن مقوی بدن و یاه و زیاده کنند * منی در میورودین مضر محرورین و خشک بریان کرده آن با غدا نیت و حابسی

امهال است * قصه ل المیم مع اللام

* ملح * بکسر میم و سکون لام و حا بغار می نمک و بترکی دوز و بهندی لون نامند * ماهیت آن جهمی سفید است که در آب کد اخته میگردد و داخل کل اطعمه کرده میشود مکرر در حلویات و آن اقسام میباشد از معدنی و غیر معدنی و معدنی آن حجری و غیر حجری است حجری آن رطوبتی است که از شکافهای بعضی کوهها و مغارها و قعر آنها تراوش نموده منعقد و متحجر میگردد و بهترین آن سفید صلب صاف شفاف است که اندرانی نامند و نمک لاهوری نیز از آن قبیل است و نیز از آن قبیل است آبی که از بعضی اراضی میجوشد و یا بعنوان ترشح از رگهای زمین تراوش مینماید و مادام که در جای خود است غیر منجمد و متحجر نیست چون از آنجا حرکت دهند و بجای دیگر بوند مانند آنکه قریب آنجا حوضی کنند و آن آب را در آن بندند و چون زمانی بران بگذرد هوای سرد بران وزد منجمد و متحجر گردد مانند ملح هر موزی و ما نبره و امثال اینها ولیکن اینها بسفیدی و صفائی و شفافی لاهوری و اندرانی نیستند و نمک سانبره اندک هر خرنک است و غیر حجری آن آب بعضی چشمهای بعضی اماکن است و آنرا دریای نمک نامند که بسبب تابش آفتاب و تاثیر کواکب دیگر اطراف آن انجماد مییابد و مانند تنک میباشد در انجماد و صلابت و وسط آن غیر منجمد مانع است و هر چه در آن افتد برورایم بسبب حواریت و حرارت مستحیل بنمک میگردد و هر یک از انواع املاح را بنامی مخصوص دارند چنانچه اکثری مذکور خواهد شد و حجری آن در آب دیرتر کد اخته میگردد از غیر حجری و مجموع گشته که در حد و کوهستان شرقی بلاد پنجاب مابین مضاف نکر کوهته معموره است که طی الی و ام و در آن مکان آتش از زمین آن ملتهب است و آن مکان معروف نزد هندو بجو لامکھی است و بر در آن چشمه چند است مطح که آب آنها شور مانند نمک کد اخته در آب است و مردم آنرا در مطبوخات استعمال مینمایند و اکثر هندو آنرا تبرک بجایهای دور میبرند و در حالی یکمرتبه برای زیارت و بوسه زدن از اطراف بعیده در آنجا جمع میگردند و آن در کوه در مواضع مطحی واقع است و در آنجا عمارتی ساخته اند و شنید شد که پادشاه اورنگ زیب عالمگیر که پاس شرح بسیار منظور داشت تا به آسانی بسیار شنکین و کلان و ضخیم طیار کرده بالای آن موضع گذاشته بود که بر آمدن آتش مسدود شود لیکن شعله آتش تا به راه هوراج کرده بر آمد و هر چند سعی و جد و جهل نمود موقوف نگردد و قدرت کامله حق سبحانه جلشانه برای عبرت شمه از آتش جهنم شعله تند هوزان برای دیدن مخلوقات آفرید و لیکن کفار بر عکس آن کرامات تصور نموده میبرهتند و نیز در کوهستان سمت مغرب آن نمکی کبود رنگ صلب متحجر اندک تلخ و تند که بهندی کومه نامند بهم میرسد آنرا نیز نرم نموده در آب حل کرده استعمال مینمایند و این با تلخی است چنانچه ذکر یافت * طبیعت آن دردم گرم و در هوم خشک گفته اند و جهت مبرورین و هضم غدا و رفع ثقل معده مفید و مفتح سده کبد و طحال و کشنده کرم معده و امعا و جشا آورد و در ریح را دفع نماید مضر محرورین و کرده و مثانه و امهال آورد و منی را رقیق کرد اند مصلح آن بار و غن تازه کار و کلا و میش و بز استعمال نمودن

(۸۴۴)

زیتون و غیر آن و زفت و عمل جهت فحل و کوفتگی اعضا و روثی و یا آرد کندم جهت التوای عصب و بازیت جهت رفع
اهیا و بختن گرم کرده آن بر عضو جهت رفع اوجاع بارد و باغمیه و ریجیه و بدستور تکمید آن به تنهائی و با با حرمل نرم کوفته
درهم و با سبوس کندم و با برنج نیز المصار مفرد ماغ حار و مورت غلظت بصر و خارش بدن و ابدان ضعیفه خصوص مصنوع
از آب بحر آن و محرق خون و مجفف اخلاط بدن و مقل منی به تخصیص اکثر آن مصلح آن صعتر و چربیها و اشیاى بارده رطبه
و کوبند از خواص مجربه آنست که چون سه درم آن را در حینیکه عقرب یا سرطان طالع باشد در خانه مریض بر آتش کدازند
اگر بعد از جستن میل بدرون خانه کند آن مریض شفا مییابد و الا فلا و چون در خانه بسوزانند و موخته آنرا بر طرف چپ
و ملین تعلیق نمایند باعث سرعت ولادت گردد *

* ملح اندرانی * و آنرا ملح ذرانی بفتح ذال معجمه و راء مهمله و کسرون و یاء نصبت نامند مشتق و منسوب بد راه
بمعنی شدت بیاض است جهت آنکه رنگ آن نسبت با ملاح دیگر بسیار سفید صاف شفاف است مانند بلور و بفرمی نمک سنگ
بلوری و بهندی نمک لا هوری نامند جهت آنکه از لا هوری آورند و شنیده شد که در حین بر آوردن از معدن قطعهای آن
اندک نرم میباشند و بعد از رسیدن هوا بد آن متعجب میگردند و این بهترین اصناف املاح است و بهترین آن صاف شفاف
آن در هند و ستان از آن نمک ان و بیاله و نعلبکی میسازند و خیار ورق کرده و غیر آن در آن کد داشته تناول می نمایند
نمکین میگردند * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک * افعال و خواص آن مقوی فهم و ذهن و مسهل بلغم و لزوجات
و رافع تخمه طعام و جشارد راد و به عین جهت امراض مذکوره در ملح غیر آن جائز و مستعمل نیست *

* ملح سا بهر * بفتح سین مهمله و الف و سکون نون و فتح باء موحد و خفای ها و راء مهمله * ماهیت آن بعضی آنرا
ملح اندرانی دانسته اند و اصل آنست که غیر آن است زیرا که سفیدی و شفافی آن نیست و قطعهای این کوچک و اندک
هر رنگ است و شنیده شده که زمین راقده می حفر می نمایند از خلال و فرج و عروق زمین آبی منتشر میگردد و هر آن کودال جمع میشود
و بر میدن هوا منجمد و متعجب میگردند و این در لطافت از نمک لا هوری کمتر و در طبیعت و افعال و خواص آن قریب بدان است
* ملح اسود * بفرمی نمک سیاه و بهندی کالا لون نامند * ماهیت آن از اقسام ملح العجین است و سیاه رنگ و با اندک
تلخی و بی نفطیت را نحه * طبیعت آن در گرمی و خشکی زیاده از ملح اندرانی * افعال و خواص آن قوت تلخین و
امهال و جلای این زیاده از ملح اندرانی و قریب بملح نبطی است و چون نرم سوده با قدری صسته انبه خشک نرم سوده
مزوج نموده اند که بخورند فواق را زائل گرداند * ملح رشید * ملح طعام است که مائل بمرخی است *

* ملح العجین * یعنی نمک که داخل خمیر نان و طعام مینمایند و آن اقسام و الوان میباشد از حجری غیر اندرانی و
و از غیر حجری مذکور یعنی نمک دریا که نمک در فارس و ایران میباشد و نمک مصنوع از آب بحر و در هر بلدی قسمی از آن
مستعمل مانند آنکه در عراق عرب و عربستان و روم و حجاز و نواح آنها حجری مذکور در فارس و ایران غیر حجری ماخوذ
از دریا و در هوا حل نمند و دکهن و بنگاله همه مصنوع از آب بحر شور و در کور که پور و جونپور و بنارس و نواح آنها نمک
مصنوع از خاک زمینهای شوره زار که خاک آن امکانه را جمع نموده در آب حل مینمایند و آب صافی آنرا کوفته طبع میدهند
تا منجمد میگردند و در هند و ستان نمک سا بهر و نیز آن الوان میباشد از سفید مائل بزردی و مائل بمرخی و مائل بسیاهی
و بهترین همه سفید صاف آنست * طبیعت آن گرم و خشک در دم مکر مصنوع از آب بحر که گرمی و خشکی آن زیاده است

ملح اندرانی

ملح سا بهر

ملح اسود

ملح العجین

(۸۴۵)

افعال و خواص آن قریب بملح اندرانی است الا مصنوع آن که قوت اسهال و حدت آن زیاد و مائل بتلخی است
ملح طبرزد * بفتح طاء مهمله و باء موحد و سکون راء مهمله و فتح زای معجمه و دال مهمله * ماهیت آن نمک جبلی
 حجوی است بهترین آن سفید صاف شفاف مسمی بازند رانی و لاهوری آنست * طبیعت و افعال و خواص آن در صدر ذکر یافت
ملح المر * بضم میم و راء مهمله مشدده بفارسی نمک تلخ و بهندی پادالون نامند * ماهیت آن نمکی است بسفیدی
 و سیاهی و زردی مائل * طبیعت آن گرم و خشک تا چهارم * افعال و خواص آن در اندام جراحات باصغ عربی
 و روغن زیتون قویتر از سائراقسام مقدار شربت آن کمتر از یک گرم و گفته اند این همان ملح نبطی است لا غیر و نیز گفته اند
 که مصنوع است معدنی نیست *

ملح نبطی * بکسر نون و سکون فاء و کسر طاء مهمله و باء نسبت * ماهیت آن از جمله املاح معدنی است صیاه رنگ
 بد بو با نطیت و از بریان نمودن و سوختن بآتش نطیت آن کم و زائل گشته سفید میگردد * طبیعت آن در صوم گرم
 و خشک * افعال و خواص آن قوت مسهله و مقیه آن زیاد و از سائراصلاح و در اخراج بلغم و سودا قویتر از سائراقسام و
 چون باروغن گل سرخ طلا نمایند در رفع جرب و جوشش ابد آن عجیب الفعل مقدار شربت آن تا یک گرم حکیم میر عبد
 الحمید در حاشیه تحفه نوشته که آنچه معلوم شد ملح نبطی اکثر مصنوع از سکنی است مشهور بمحیی که قلا نامند و از صحت غازی
 پور میآوردند و در پخته مشهور بعظیم آباد آنرا میسازند و با طرف میبرند و دستور صنعت آن آنست که اولاً قلا را مکس
 مینمایند پس کوفته در آب میجو شانند و آن آب را منعقد میسازند ملح نبطی حاصل میگردد و بحقل که آنهم غیر مصنوع و هم مصنوع باشد
ملح هندوی * ماهیت آن نمکی است شفاف هر خرنک مائل بسیاهی که بنفسمی نامند و قطعههای آن اندک بزرگ و بهندی
 آنرا سینده لور نامند * طبیعت آن در اول صوم گرم و خشک * افعال و خواص آن مسهل ماء اصغر و سودا و بلغم و
 محرک اشتها و محلل ریاح و در مائرافعال مانند سائراقسام مذکوره مقدار شربت آن تا یک گرم و نیم است صنعت ملح مصنوع
 از اکثر نباتات و اوراق که بهندی کهار نامند آنست که گیاه و یا هر برگ نباتی را که میخواهند از تراب و نخود در تنباکو و برگ موز
 و غیرها هر مقداری که میخواهند میکینند و خشک نموده میسوزانند تا خاکستر گردد و خاکستر آنرا در آب حل میکنند و میکنند
 تا ته نشین گردد و آب صافی آنرا بتمامی بجر علقه در ظرف دیگری که متصل بدان است گذاشته میکینند بدین نحو که نتبله از پنبه
 و یا کرپاس پاکیزه ساخته و تر نموده یک سر آنرا در ظرف فیکه در آن آب خاکستراست میگذارند و هر دیگر آنرا در ظرف خالی تا تمام
 مائیت صافی آن در ظرف خالی آید و باز در آن دردی خاکستردری آب داخل مینمایند و برهم میزنند و میکنند و اند تا ته نشین
 گردد و آب صافی آنرا بدستور بجر علقه میکینند و همچنین تا دیگر ملوحت در خاکستر نامند پس جمیع آبهای صافی را یکجا نموده
 باز بجر علقه صاف نموده صافی را بطبع مینمایند تا متعجب گردد و یا آنکه آب خاکستر را عرق میکشند و عرق را بطبع منعقد
 میسازند و صنعت ملح اشجار که قلی نیز و بفارسی قلیا و کهلا و بهندی سحی نامند نیز بطور جر علقه است و طبع و خواص آن در
 قلی ذکر یافت و چون آنرا در حرکه حل نموده عقل نمایند و با نوشاد و بسایند و با زای هر سه درم آن یک عدد بیضه مرغ بیفزایند
 و با آتش برشته کرده روغن آنرا با فشردن بگیرند خورند که گوشت زائد و منقی آنست و دستورا حراق و حب ملح مسهل و حب
 ملح ممی بحب حیات و عرق ملح و ملح سلیمانی و پاچک و دهن و معجون آن در قرابا دین کبیر مذکور شد *
ملح فرنکی * نمکی است مصنوع مساعد قلمها و قطعههای بزرگ و کوچک سفید و شفاف که از فرنک می آورند طعم آن

ملح المر

ملح نبطی

ملح هندوی

ملح فرنکی

با اندک شوری و بورقیت مسهل بلغم و سودا و ماء اصغر و حمیات عفنه مزمنه را نافع چون مقدار دوتوله تا چهار توله آنرا در آب کرم با عرق رازیانه حل نمایند و قوری شکر داخل کرده بپاشانند چند مجلس خوب عمل نماید و اگر از آن اقوی خواهند دو توله تا چهار توله آنرا بحسب قوت مزاج و حاجت با چهار توله شیرخشک و چهار ماشه برک کل سرخ و شش ماشه رازیانه نیم کوفته شب در آب کرم بخیسانند و صبح صاف کرده نیم کرم نموده بپاشانند و از برای اعانت عمل آن کاه کاه عرق رازیانه

نیم کرم بپاشانند **فصل المیم مع النون***

من* بفتح میم و نون مشدده * ماهیت آن اهم عربی مجموع شبنمی است که بر اشجار و غیر آن منعقل گردد و شیرین باشد مانند ترنجبین و کز انکبین و شیرخشک و امثال اینها و آنچه بر اشجار رسمی منعقل گردد سم باشد مانند سکر العشر و آنچه بر نباتات قابضه نشیند قابض و آنچه بر مسهله مسهل و بالجمله از ادویه مسهله است و هر یک در اسم خود مذکور شد *
منج زراوشان* بفتح میم و سکون نون و جیم و فتح زای معجمه و راء مهمله زالف و فتح و او و شین معجمه و الف و نون لغت فارسی است * ماهیت آن تخمی است شبیه بنا نخواه و سرخ و بالیده تر از آن و نزد بعضی تخم خیری بری است *

فصل المیم مع الواو*

مو* بضم میم و واو و بفتح میم و تشدید و او نیز آمده و بیونانی میوه و بعضی میطیقون و بفارسی ریشاوالا نامند * ماهیت آن بیخ نباتی است ساق آن شبیه بشبث و از آن غلیظ تر و بقدر ذرغ و برک آن مانند برک آن و بیخ آن متفرق و باریک و بلند و بعضی معوج و بعضی مستقیم و خوشبو و بزرگ غاریقون و ماثل بزرگی و اندک تلخی و حدت که زبان را اندک بکزد و کرم کند در خائیدن منبت آن بیشتر مقل و نیا است بهترین آن سفید روشن پاک آنست و استعمال آن بدون آنکه آنرا مخلل نمایند جائز نیست و دستور مخلل نمودن آنست که در سرکه اندازند و چند روز بگذرانند پس بر آورده خشک نموده اقراص ساخته بکار برند و انطاکی ریشه سنبل جبلی دانسته و قوت آن تا دو سال باقی میماند * طبیعت آن در دوم کرم و در سوم خشک و در موم نیز کرم و خشک گفته اند و بار طوبت نافحه * افعال و خواص آن قابض و مسخن و ملطف و مفتح و منوم اعضاء الراس و العصب و الصدر و الغذاء و النفس آشامیدن بیخ آن جهت سد نزلات و منع ریختن آنها بسینه و تصفیه آواز و امراض عصب و مفاصل و اوجاع آنها و ضعف معده و جگر و طحال و کرده و مثانه و تحلیل رباح و نفخ معده و کبد و رحم و تسکین صعود بخارات بدماغ و مغص و درد کرده و مثانه از اجتماع فضول و رافع بدبوئی ابخره و بلاغم و لزوجات معده و مدر بول و حیض و منضج منی و مقوی و محرک باه و جلوس در طبع آن جهت عسر البول و احتباس آن و حیض مفید امراض مصلح آن خیسانیدن آنست در هر که چنانچه ذکر یافت و مضر سپرز مصلح آن تخم کرفس و عمل مقدار شربت آن تا در و مثقال بدل آن نیم وزن آن سنبل الطیب و نیم وزن آن جوز بواو کوبند بدل آن، فطر اسالیوم است بوزن آن و کوبند بدل آن فلفل سیاه و کوبند افسنتین است *

موز* بفتح میم و سکون و او زای معجمه لغت عربی است و نیز عربی طلع و بهندی کیله نامند * ماهیت آن ثمر درختی

است هندی در بنگاله و دکن کثیر الوجود و در سواحل اکثر بلاد عربستان و یمن و عمان و بصره و بنادیران نیز قلیلی یافت میشود و گفته اند شیرینی و طافت آنها زیاد از بنگالی است و اصناف میباشند و هر یک بنا می مشهور در هر بلدی خصوص در بنگاله و درخت آن بد و سه قامت و برکهای آن عریض و طولانی تا بد و ذرع و از تنه آن میروید و تنه آن پرده پرده و با رطوبت بهیارود رجوف آن مفری که بهندی کبچیل نامند و آنرا ورق ورق کرده با ما می یا تنه یا تنه یا تنه مانند بقول و اصول

(۸۴۸)

مدد و قولنج و زحیر و ضعفها ضمه خصوص در مجرودین و مرطوب المزاج و بلدان رطبه و باعث نزول آب در اعضا و خصیصه
بتخصیص چون آب بالای آن بنوشند مصلح آن نمک بر بالای آن خوردن و مرهای زنجبیل و عسل و شکر در بعضی امزجه بارده
و سنگجبین بزوری و شکری در حاره و خوردن آن ناشتا بسیار مضر و بالجمله در امزجه حاره یا بسه قویه و بلدان حاره یا بسه موافق
و نافع و مقوی و مفرح و مسکن و در ابدان بارده رطبه و ضعیفه و بلدان رطبه مضر و محدث اکثر امراض مذکوره و امثال آنها
و بیج آن کرم و خشک آشامیدن آن دافع کرم شکم و اهل فلاحت نوشته جانیکه موزنها شد و خواهند که بهم رسد باید که دانند
خر مارا در قلاس گذاشته غرس نمایند و در موضع غرس سرکین اسپ ریزند و تصفیه می نموده باشند درخت موز بهم میرسد
* مولسری * بضم میم و سکون و او و عین مهمله و کمر لام و یا لغت هندی است * ماهیت آن کوبند بیج سینبیل کوچک بکل
نیامده است و آن بیخی است بمطبری شقایق مصری و بسیار شبیه بدن و ازان بزرگتر و در نوع میباید سفید و میا و سفید
آن اقوی و مستعمل و بعضی هم آنرا نافع دانسته اند * طبیعت آن کرم و خشک تا در دم و با رطوبت فضلیه * افعال و
خواص این آشامیدن مغوف آن که بکار در چوبی ورق کرده در سایه خشک نموده گرفته آنرا بقدر و مثقال با نبات جهت
ضیق النفس و تقویت باه و ازدیاد ماده منی و رفع بواسیر و تحلیل ریاح آن و آشامیدن در مثقال آن بازیره کرمانی جهت
یرقان و بازنجبیل بی ریشه که بهندی استوانا منند جهت هیضه بلغمی و اسهال و با آب پیاز جهت قولنج ریخی و با آب فرنجمشک
و با آب برک تلوی که نوعی از فرنجمشک است جهت تحلیل ریاح کرده و با برک پنجنکشت بالعمود جهت رفع ام الصبیان
و با اطرینل جهت هیلان منی که بهندی پر میونامند و با ناخواه جهت مره بارده و با دار فلفل جهت کزید کبی سگ دیوانه
و با کنجد جهت حمی ربع و غیب و جلدی و با نمک منک جهت تقویت اشتها و زیادتی آن و با آب کرم جهت درد شکم و با شیرگاو
و شکر جهت ازدیاد منی و تقویت باه و فربه نمودن بدن و باروغن کنجد جهت زکام و نزله و رفع بلاغم مفید است و نافع و
بهترین طرق استعمال آن آنست که بیج درخت دو ساله مفید آنرا از زمین بر آورند و ریشههای باریک آنرا دور کنند و بکار
چوبی ورق نموده و بموزن چوبی مورخ کرده بریسمان کشند و در سایه خشک نمایند پس مغوف کرده روزی بکتوله آنرا با بکتوله
نبات در نیم پیاله آب کرم ریخته بقاشق چوبی بر هم زند تا لعاب آورد تا چهل روز با این دستور بیاشامند و درین ایام از ترشی
و بادی و جماع و اعراض نفسانیه بدنیه و هوای سرد و آب بسیار سرد پرورده پرهیز نمایند جمیع قوای حیوانیه و طبیعیه
و نفسانیه را تقویت بخش و پیر را مانند جوان میگرداند حکایت حکیم شرف الدین در مجربات خود گفته که من شروع
بخوردن این دو نمودم و پد رمن جهت آنکه بازن خود مقاربت ننسایم مرا بر یک جانب و زرجه مرا بجانب دیگر خود
مخوابانید چون بیصمت روز از خوردن این دو اکل شدت از شدت قوت باه و شمع نتوانستم صبر نمود شمی پای خود را از
بالای پد دراز کرده زن خود را بران پا حوار نموده بدین طرف آوردم و با او مقاربت کرده باز بر پا حوار نموده بدین جانب
فرستادم که در بین پای من لغزش نمود و اندک فرود آمد و پای زن من بر شکم پد رر میزد از خواب بیدار شد گفت ای ظالم
چرا تا چهل روز صبر نکردی که این لغزش و ضعف هم نمی ماند

* مولسری * بضم میم و سکون و او و لام و فتح عین و کسراه مهملتین و یا لغت هندی است * ماهیت آن درختی است
عظیم شاخهای آن انبوه و موزون و خوش منظر و در ملک هند و بنکاله و فرنک اکثر الوجود و در باغات و خانهها غرس می نمایند
و برک آن متوسط در بزرگی و کوچکی و اندک عریض و طولانی و املس و کل آن کوچک پهن مدور مشرف صندلی رنگ و بسیار

(۸۴۹)

خوشبویم در تازگی و هم بعد از خشک شدن و در موسم گرما که هنگام بارش است در ملک هند و بنکاله هنگام بهار آنست و ثمر آن بقدر عذاب متوسطی و منجد بزرگی و برنگ آن و مغز آن با عوصت بسیا و اندک شیرینی و هسته آن بزرگ * طبیعت کل آن گرم و خشک و ثمر آن سرد و خشک و باض خصوص نارس آن * افعال و خواص آن ثمر نارس خشک و تخم آن را نیز در ادویه حابسه منی و میلان آن داخل می نمایند جهت آنکه قابض و مسک منی است و حابس بطن و آشا میدان نفوع پوست درخت آن جهت حرقة الهول و قروح مجاری آن و آتشک نافع و بیخ آن نیز بید متور و مضمضه بطبیخ پوست درخت آن جهت درد دندان و تقویت لثه نافع و معوط کل خشک هوده آن برای مرض اموه که مرضی است در بنکاله در بینی مردم بهم میرسد علامت آن تب شدید و صداع و درد کردن و شانه و غیرها است و جهت صداع بارد و بد ستور کشیدن کل خشک آن در سرغلیان بجای تنباکو و عرق کل آن جهت صداع و تقویت دل و دماغ شرابا و معوطا نافع طرد الهوام کذا شتن کل آن بر فراش و درخت خواب باعث دوری هزار پار و مار از آن است و در حرف الباء مع الواو بنام بولسری نیز ذکر یافت

کتاب

* مومیا * بضم میم و سکون و او و کمر میم و فتح یاء مثناة تحتانیه و الف لغت یونانی است بمعنی حافظا لاجساد و بعربی عرق الجبال و بفارسی مومیائی نامند * ماهیت آن چیزی است شبیه بقیر از د رزها و شکافهای بعض جهال بیرون می آید و بهترین همه آن است که در کوه داراب که از توابع فارس است بهم میرسد و بعد از آن در اسطهبانات و نواح آن و بعد از آن در کهکیلویه و آنچه از جاهای دیگر اخذ مینمایند قیرا است نه مومیائی و ضعیف الاثر و چند آن خاصیتی و نفع بر آن مترتب نمیکردند و آنچه ملا احمد تهته در تاریخ الحکما در کیفیت بد و اطلاع بر مومیائی و خواص و افعال آن نوشته آنست که از جمله عجائب اتفاقات ظهور مومیائی کانی بود در عهد فریدون و کیفیت ظهور آن در کتب معتبره چنین آورده اند که در ایام حکومت فریدون جمعی از سپاهیان او در حوالی داراب جرد فارس شکار میکردند ناگاه یکی از ایشان تیر کاری بر قوج کوهی زد و آن بعد از چنان زخمی از نظر ایشان غائب شد هر چند تفحص کردند نیافتند اتفاقا بعد از یک هفته باز آن جماعت بشکار رفتند همان قوج را دیدند که صحیح و سالم میگرد و آن تیر در پوست او آویخته و قوج آنچنان میخرا مید که گویا اصلا زخمی بد و نرسیده آن جماعت از مشاهده آن حالت متعجب شده در مقام گرفتن او شدند و بهرنحوی که بود او را بد صد آوردند چون نیک ملاحظه نمودند قدری از مومیائی در اندرون زخم و حوالی او چسبیده بود چنانچه معلوم می شد که او خود را بموضع که مومیائی داشته مالیده و آن مومیائی موجب التیام و التحام زخم کاری او شده و چون این خبر بفردون رسید بحکم او حکما و طببا در مقام تجربه و امتحان آن شدند و در التیام جراحت و جبر عظم مکسور و غیرها از وی آثار جند و فوائد عظیمه یافتند انتهی کلامه و بعضی گفته اند که در زمان فریدون فرخ حکما پی باین در او بردند بدن طریق که روزی فریدون برای شکار رفته بود و آهوئی را تیر زد چنانچه آن تیر بر بهلوی او نشست و از بهلوی دیگر او بیرون رفت و تیر دیگر بر پای او زد که لنگ شد و میرفت و فریدون در عقب آن میرفت تا آنکه آهو بجای رسید که اندک کودی داشت آن آهو چند مرتبه زبان خود را بر آن مکان مالید و تا رسیدن فریدون بسر وقت او باز آن آهو بد و نشست و بر رفت و نمی لنگید ازین معنی فریدون متعجب شده حکما را طلبید و اظهار آن مقلد نموده و بعد تفحص معلوم شد که از د رزهای سنگ مانند صمغ چیزی تراوش میکند و میپسند و آن آهو آنرا لیسید پس فریدون حکم کرد که مستحفظان در اینجا باشند و هر ساله هر مقلد ار که جمع شود ارسال حضور نمایند و از آن زمان تا حال در اینجا مستحفظان هستند و هر ساله آنچه جمع میشود از برای سلاطین ارسال میدارند

(۸۵۱)

بسیار آرد و ست میدارد و هر جایا فت میخورد و بجز خوردن شکم آن جاری میشود و بر سنگها نجاست میکند همان را نامقیدان برداشته بجای سلاجیت اصلی خالص میفرشند مومیائی انسانی که مشهور میان عوام است حکیم میرمحمد مومنی در تفسیر نوشته اند که در راز منة ما بقه دستور بوده که حفظ جسد موتای خود را از تعفن بمالیدن مرکی و عمل مومیائی و قفر الیهود و امثال اینها می نموده اند و چون اکثر دخمه های بلاد مغرب را آب گرفته هر چه از اجساد و اعضای آن موتا را امواج بحری ساحل رسانید و میرساند آنرا اجمال بجای مومیائی صرف مینمایند و در آخر نوشته اگر چه در جبر کمر نفعی میکند ولیکن شرب آن حرام و مورث کوری و فساد اخلاط و مضرتهای بی غایت است و مصدق قول حکیم رح محرر اوراق از عزیز صادق القول حکیم دانا متصف بجمع اوصاف حمید مسمی بمیرمحمد حسین که درین اوقات صفر ملک فرنک و مصر و نواح آن ها نموده و به بتکاله مراجعت کرده با احقر ملاقات کردند و قبل از سفر من کو ر نیز آشنا بودند و اکثر ملاقات می نمودند از جمله غرائب اموری که در آن سفر شنید و مشاهده نمودند این بود که قبل ازین چهار صد پانصد سال حکما و سلاطین مصر و نواح آنرا دستور بود که مرد خود را در دخمه یا در قبر نمیکنند و دفن نمی نمودند بلکه با طببا و جراحان میسپردند که بر ابدان ایشان ادهان و ادویه چند که حافظ آنها باشد از فساد بمانند و او شان بعد از مدتی که خوب روغن و ادویه مالیدند بودند و در قالبی از چوب گذاشته بران نام میت و قوم و قبيلة آنرا نوشته در خزائن محفوظ میداشتند و بعد از آن سه صد چهار صد سال میشود که آنرا ترک نمودند احیانا اگر جسدی از آن اجساد بدست حکیمی از حکمای مصر و یا جراحی آید آنرا بجای مومیائی استعمال مینمایند خصوص از خارج چنانچه نزد حکیمی از حکمای مصر جسدی بود و او قدری از آن را بمرور بخرچ آورده و قدری از آن را بمیر معزی الیه داد و او شان قلیلی با حقرد اند تمام گوشت و پوست و عروق و بعضی استخوان های نازک آن مضمحل و یکسان جسمی سیاه براق چسپند و با بوی بسیار تند شد و بعضی استخوانهای قوی در آن باقی بود و طبیعت آن بحتمل که از مومیائی کانی در حرارت و بیوست زیاد باشد

*** انعال و خواص آن در اضمه و اطایه و استعمال از خارج شاهد که قریب بمومیائی باشد در نفع ولیکن از داخل و مشروب غیر مجوز زیرا که مضر گفته اند چنانکه ذکر یانت و اقرب که چنین باشد علاوه حرمت آن والله اعلم و مومیائی سک بچه که صاحب خلاصه التجارب نوشته و کیفیت صنعت آنرا ذکر نکرد و شاید ازین قبیل باشد که بعضی ادویه حافظه مقویه تریاقیه از قبیل ادویه مذکوره و غیرها بر بدن بچه سک تازه زائیده شد و مالیده زمانی ممتد در خمی کرد و در زمین دفن مینموده باشند و یا آنکه در بلد آن حاره یا بسه بدن خم در پارچه پیچید و در زیر یک دفن میکرد و باشند تا بسبب گرمی تابش آفتاب تعفین و تخمیر تمام یافته و صورت وحلانی ترکیبی و مزاج ثانوی صنایع بهم رسانید پس بر آورده استعمال مینمود و باشند و یا بطور دیگر العلم عند الله تعالی**

*** فصل در بیان جودت مومیائی و کیفیت و خواص و منافع و طرق استعمال آن**

مفرد او مرکب است آنکه بهترین آن دارابی سیاه صاف براق نرم آنست که بوی بدنداشته و باندک بوی نفطیت باشد از سطر فرموده که بهترین آن آنست که چون جگر کوسفند را در گرمی ذبح باریزه نی شکسته شق کنند و بران بمالند التیام یابد و نیز گفته امتحان اصلی مومیائی آنست که بهمواری پای مرغ و یا خرومی را بشکنند و بقدریک از آن را در روغن گل هر خ حل کرده بخلق او ریزند و قدری بران بمالند اگر در عرض یک شبانه روز جبر شکستگی پای او نموده با صلاح آورد

(۸۵۲)

ورم جنین با آب طبع خشک طلای نیمه آنک آن با آب مطبوخ انیسون در آن جو شانیه باشد بر شکم مستسقی و همچنین آشامیدن یک دانگ آن با آب مطبوخ انیسون نافع اعضاء النفی و التناسل آشامیدن یک قیراط آن با شیر تازه و شیده بتنهائی و یا با قدری شکر جهت قروح و اوجاع احلیل و مثانه و آشامیدن طسوجی از آن با آب مطبوخ در قو و فجاج اذخر جهت رفع حبس البول و تقطیر و در آن خوردن هر هفته یک مرتبه در حبه آن باروغن کا جهت رفع باد بواسیر و اوجاع معد و در حبه آن با آب مطبوخ ساذج هندی جهت اختناق رحم و حمل اندک آن مخلوط با آرد کندم جهت قلت صبر به نگاه داشتن بول و سلس البول و همچنین حمل آن با روغن زیتون یا روغن زنبق جهت تقطیر البول و عدم صبر بر حبس آن و استرخای مقعد و غدیوط و مسوح آن با روغن نارگیل و مانند آن بر قصب و انشیان و حوالی آن جهت تحریک جماع و همچنین آشامیدن در حبه آن با آب باقلا یا حبه از آن با زرد تخم مرغ نیم برشت سه روز متوالی و محمد بن زکریا در کتاب الباه نقل کرده که اگر کسی را آب منی خرچ شده باشد و خواهد که بزودی بحال اصلی برگردد در آخر حرکت قریب بانزال در جو مومیائی را در پنج درهم عسل سفید حل کرده بخورد و اگر محرور المزاج باشد با شربه بارده مناسبه بنوشد مجرب است آلات المفاصل محلول آن از یک دانگ تا یک و نیم دانگ در دهان مناسبه مانند روغن کل و یا اشپای موافقه مانند آب باقلا و یازرد تخم مرغ در سه عد جهت اوجاع مفاصل و خلع عضو و کوفتگی عضله و عصب و جدا شدن و پاره شدن آن و کسر عظم و سقطه و ضربه و صدمه و امثال اینها خوردن و مالیدن آن بر آن موضع بیعدیل و همچنین آشامیدن آن با شراب صرف و برای جراحات کهنه و ناصور وزن یک دانگ آن با یک درهم پیه خنزیر کد اخته در زیت مقلد از نیم درهم مرهم ساخته بمالند جهت اعلال باطنی و صدمات آن در روغن کل مرخ یا روغن کنجد حل کرده و طلا نمودن بدان و اگر بر کسی تیری زده باشد مالیدن بر آن موضع و خوردن آن بغایت نافع الحمی آشامیدن نیمه آنک آن با مطبوخ افمننتین و باد آورد و یا با شربه مناسبه دیگر جهت رفع حمیات عمیق و بلغمیه و سوداویه نافع الا ورام و البثور و الزینه نیمه آنک آن با مطبوخ اقسیمون صرف باد ویه مناسبه دیگر هفت روز متوالی جهت ابتدای برص و جدام و داء الفیل و همچنین جهت هر علت باد ویه مناسبه و معارن آن مفید است السموم مالیدن آن بقدر یک قیراط یا باروغن کا جهت کزیدن عقرب و نیز جهت عقرب کزیده آشامیدن یک قیراط آن با شراب صرف یا نیمه صرف و همچنین یک قیراط آن با آب کشنیز تازه و یا آب بیخ کبر آشامیدن و کد داشتن بر آن جهت مطلق سموم مقدار دو حبه آن با طبع خشک و یا با آب فرا میون و یا با آب سداب و یا با آب فوتنج جبلی و یا با آب انجدان و یا با آب طبع آنها مجرب است دستور حل مومیائی مانند حل عنبر و لادن است در قدر مضاعف در کلاب و یا با ادهان مناسبه و یا بتنهائی و در تراکیب وادویه داخل نمودن و حبوب آن در قرابادین کبیر ذکر یافت *

* مونیج * بضم میم و سکون و او و نون و جیم لغت هندی است * ماهیت آن پوست درخت نوعی از نی غیر مجوف است که بهندی هرکند ه مانند اطفال از قلم آن بر تخته مینویسند * طبیعت آن سرد و خشک * افعال و خواص آن غرغره با آب مطبوخ آن جهت جوشش دهان و اورام لثه و لهاة و آشامیدن آن جهت ضعف شهوت طعام و بواسیر خونریزی و درد کرده و مثانه و آلات تناسل و آشامیدن آن بطریق تنباکو که در سرغلیان بجهت فواق از مجربات گفته اند و بتجربه رسید و اگر قبل از کشیدن آن قدری برک تنباکو خشک را در آتش انداخته دود آن را به دهان بگیرند بهتر است و اگر بیکن فعه زائل نکرد مکرر نمایند و این معالجه فواق ریخی است و بخور آن جهت بواسیر مفید است *

(۸۵۴)

موندی

*** موندی *** بضم میم و سکون واو و خفای نون و کسر دال مهمله و بالغت هندی است * ما هیت آن نباتی است هندی
 کثیر المنافع و از قبیل نجم و بیار و با شاخهای مفروش بر زمین و برگ آن شبیه ببرک بود نه و از آن ضخیم تر و مزغب و کل آن
 مرغ مائل بینفشی و مدور شبیه بتکه و خوشبوی الجمله شبیه بیوی کلاب و طعم آن اندک تلخ و منبت آن صحراها و مزارع و
 در هند و عظیم آباد و بنکاله کثیر الوجود * طبیعت آن درد و کرم و تر و با قوت قابضه * افعال و خواص آن مقوی اعضاء
 رئیس و قوی و ارواح و معد و محال و ملطف و مفتح و در تلطیف و تغذیه قریب بچوب چینی بعد بکه از عرق و بول و رائحه شارب
 آن بوی آن میآید و جهت رفع خفقان و قوحش و برقان و زردی بشره و امراض صفراوی و سوداوی و رحم و حرقة البول
 و از ارام و بشور مانند خنا زبرد مامیل و از ارام جمیع اعضا نافع و آشا میدان عرق آن که بدستور کلاب عرق کشند جهت خفقان
 و در سواس سوداوی و صفراوی و تحلیل مواد بلغمیه و تقویت قوی و ارواح و سایر امراض مذکوره و جرب و قوبا و حکه و
 امثال اینها نافع بشرط مداومت بر آن که از سه مثقال تا پنج مثقال ابتداء شروع نمایند و روزی دو مثقال بیفزایند تا هر
 مقدار که موافقت نماید و مرض رو بتخفیف و انحطاط آرد پس بتدریج کم نمایند و در ایام آشا میدان از حموضات و لبنیات
 و بقول و اغذیه غلیظه و آشا میدان آب بسیار سرد و با بسیار کرم و امتلا و حرکات نفسانی و بدنی و جماع و حمام اجتناب نمایند
 و اگر نمک را تقلیل نمایند بهتر است و اقتصار بر اغذیه لطیفه و آب نیگرم نمایند و در مزجه قویه شروع از ده مثقال نمایند و
 بتدریج یک مثقال یا دو مثقال بیفزایند و جرم آنرا نیز اهل هند مستعمل دارند و نبات آنرا در هنگام تازگی با بیخ و برگ و کل
 کند و در ماه خشک میخایند پس نرم شده با آرد کندم و روغن و شکر بطریق حلوا پخته روزی موافق برداشت مزاج میخورند
 جهت حفظ قوای حیوانی و بدنی و منع موی از سفیدی و اسقاط و نیز بطریق سفوف با اشریه مناسبه می آشا مند جهت امور
 مذکوره و تخم آنرا گفته اند اگر با شیر هر روز مقدار یک کف بخورند قوت حیوانی بخشد و کل آنرا اگر تا چهار روز بخورند
 نیز همان خاصیت بخشد و نبات آنرا قبل از یک آمدن چون با بهنکره سائید و بروغن و عسل آمیخته تا چهار روز بخورند موی
 را سفید نکردند و نیز نزد اهل هند مشهور است که چون غنچه کل آنرا در اول سال درست بلع نمایند در آن سال از آزار مرد
 محفوظ میمانند یک غنچه آن یکسال و دو غنچه آن دو سال و همچنین مجرب میداند و بیخ آنرا اگر تا یکسال بخورند نیز جهت
 میاه کردن موی نافع و چون بیخ آنرا نیم کوفته در آب بخیسانند آن مقدار که نم بردارد پس با روغن یا مدین چرب کرده
 در شیشه کرده بطریق قرع معکوس مقطر نمایند و هر روز یک انگ آنرا با برگ تانبول در زمستان بخورند تفع عظیم بخشد و
 تقویت قوی و ارواح نماید و امراض بارده و رطبه را دفع سازد و بدستور چون آب تازه نبات آنرا با کل و بیخ بگیرند و با روغن
 کنجد بقدر ربع آن با آتش ملانم طبع دهند تا روغن بماند و صاف نموده هر روز مقدار دو درم آنرا صبح ناشتا بخورند تا
 چهل و یکروز درین مدت از جماع و ترشی و باد و پرهیز نمایند تقویت باه بعدی بخشد که شرح نتوان نمود و چون بیخ آنرا
 در ظرف مسی باد سته چوب نیم خوب بسایند و سحق نمایند با آب چند آنکه سیاه رنگ گردد پس پنبه پاکیزه را بدل آن تر نموده
 خشک کرده نگاه دارند و عند الحاجة قدری از آن پنبه با آب تر کرده بر چشم صاحب رمد گذارند تسکین درد و وجع آن
 نماید و نیز نوعی از موندی میشود که آنرا بهندی مها موندی نامند و کل آن بزرگتر از نوع اول جهت تعدیل اخلاط بسیار
 نافع و در باقی خواص و افعال قریب بنوع اول است * **فصل المیم مع الہاء ***
*** مها *** بضم میم و فتح ما و الف مہمی نیز آمده لغت نبطی است * ما هیت آن سنگی است و در قسم میباشد قسمی سفید صلب

د

(۸۵۵)

شفا ف شبیه بسنگ آتش زنه که ازان نیز آتش ظاهر میگردد و از نواح روم و صعیق مصر آورند و در معدن مغنیسا بهم میرسد و در خون گرم تیس چون بسایند حل میگردد و قسمی دیگر ازان غیر شفاف و ازان صاب تر و شبیه بزمک منک و این را کو بیده ازان ظروف میسازند و غیر سلوان است * طبیعت آن در دوزخ سرد و خشک * افعال و خواص آن جالی و محلل العین اکتحال آن با مروارید و شکر قاطع بیاض چشم بی المی و بدستور چون آب بسایند و در چشم کشند اللمان چون بکعبه ازان را بانمک و نوشاد روزعفران و مروسرکه و عمل حل کنند و بزبان چند مرتبه بمالند دفع ثقل آن و لگنت و تعمر تکلم نماید و مجرب گفته اند اعضاء النفص آشامیدن آن جهت تفتیت حصاة وادرار بول و ضما د آن بر پستان جهت زیادتی شیر و رافع انجماد آن در ان الترواص تعلیق آن جهت رفع رعشه و لرز و عمر و لادت و براطفال رافع خوف و جستن ایشان از خواب و دیدن خوابهای پریشان و داشتن آن در دست راست جهت قضای حاجات مؤثر دانسته اند

* مهبه * بفتح میم و سکون ها و دال مهمله * ماهیت آن صاحب خلاصه التجارب نوشته بلغت کشمیری گیاهی را نامند که شاخها بسیار دارد و کبود بشکل همیشه بهار و روبروهای آن باریک و دراز و کل آن باریک و دراز و کل آن همیشه در بافتاب دارد و بهر طرف که میل مینماید این نیز میل میکند و بیخ آن بقلجد واری بزرگ و سفید رنگ در کوهستان کشمیر کثیرا الوجود و صیادان آنجا بیخ آنرا مانند مریشم می پزند و تیر را بدن او در بهر حیوان شکاری که میزنند در ساعت می افتد و می میرد آنرا می کنند تا خوب سرد گردد و جمع زهرها از بدن آن حیوان بازگشته با خون در محل زخم جمع میگردد و آن موضع سطر می شود پس آن موضع را برید می اندازند ز تنه گوشت آنرا میخورند میگویند بی مضرت است و سمی نیست و ارد و احتکان بیخ مطبوخ آن در قوت و ضعف چنان است که تبغی بر عضو فرو می برند تا اندک قطره خونی جاری گردد پس محل زخم را پاک مینمایند و قدری ازان بیخ بران می کنند آنرا کرفی الحال نشویند از پوست نیز سرایت میکند بگوشت و سوزش و خارش عظیم در بدن احداث مینماید و سرخ میسازد و اگر علاج نکنند هلاک میسازد و اگر فی الحال عضو را پاک بشویند و بروغن چرب نمایند و بران تریاقات بمالند مضرت نمی رساند و علاج آن اگر در خارج باشد محجمه بکنند و بکشدن و زلو بچسباندند و بعد ازان بران تریاق بمالند و شستن آن موضع ببول در اول حال بغایت نافع است *

* مهبیه * بضم میم و فتح ها و لام مشدده و کسر باء موحد و رفتح باء مثناة تحتانیة و هاء فارسی فرنی نامند * ماهیت آن از جمله اغذیه لذیذ است که از شیر آرد برنج و شیر و شکر ترتیب میدهند بدین نحو که آرد برنج را در آب شیر می کشند و با شیر طعم میدهند تا شیر برنج بخته گردد و بقوام آید پس شیر و شکر صاف کرده در آن می ریزند آنمقدار که آنرا شیرین گردانند پس چند جوشی داد و فرو می آورند و در ظروف چینی بر می آورند و اگر خواهند در هنگام فرود آوردن چند دانه هیل بو اکوبید با قلیلی مشک در کلاب شیر کشیده داخل می نمایند خوشبو و لذیذ میگردد و تناول می نمایند بعد ازان سرد میگردد و این مخترع در رس بابلی است که بجهت مهاب بن مغیره ترتیب داده بود برای رفع قی که او را عارض شده بود از ریختن مود ابعده او * طبیعت آن گرم و تر * افعال و خواص آن جهت مالینخولیا و جنون و در هر یبسی و فر به نمودن بدن و تولید خون صالح و منی و تقویت باه و رفع قی مود اری نافع است *

* قصه * ل المیم مع الیاء المثناة التحتانیة *

* مهبیه * بفتح میم و سکون یا و کسر باء موحد و هاء * ماهیت آن اهم فارسی شراب به است که با شراب و یا با آب

انگوری مرتب نمایند * افعال و خواص آن مغروح و منبسط و مقوی معده و در قرابادین کبیر نسخ آن ذکر یافت *

* میسن * بفتح میم و سکون یا وفتح سین و نون نیز آمده و بوا و بجای نون نیز دیده شده لغت عربی است بیونانی لوموس و لوطوس نیز نامند * ماهیت آن درختی است عظیم برک آن شبیه بپرک کرفس و بازواید بسیار ثمر آن بزرگتر

از لفل و غیرین و خوش طعم و خوشبو و مزاج شکل مائل بزردی و نیز گفته اند بقدر کنا رکو چکی و صیا ه باتندی است و چوب درخت آن مائل بصیاهی و مرخی و صلب و خوشبو و بوی و بستانی میباشد * طبیعت آن در دروم کرم و خشک و بستانی آن معتدل

* افعال و خواص آن آشامیدن ثمر آن جهت سرفه و تقویت معده و حبس اسهال و تنقیه رطوبات و لبن آنرا اهل شام برای سرفه مستعمل دارند و احتقان بنشاره چوب آن جهت ترحه امعا و حج مفید الا ورام و البثور ضما د آن جهت

داء الغیل و تحلیل اورام مجرب دانسته اند الزینه طبع آن جهت استحکام نمودن بیخ موی و منع آن از امقاط و چون شاخ و بیخ آنرا حوده بر اورام صلبه بندند تا سه روز متوالی و هر روز تجدید نمایند و تحلیل آن مؤثر و در رفع قفق نیز مجرب گفته اند *

* میسنون * بفتح میم و سکون یا وفتح سین مهمله و ضم نون و سکون و او نون بفارمی کرم ایوب نامند * ماهیت آن جمعی است حجری باریک طولانی بمقدار تخم خرما و از آن بلندترین و سفید خاکستری رنگ و اندک رخور گفته اند نوعی

از زبد البحر است * طبیعت آن کرم و خشک * افعال خواص آن آشامیدن آن جهت استسقا و سپرز و تغذیه حصة و درد کرده و احتباس حیض نافع و ذرور آن مجفف رطوبات جروح و قروح و التیام دهند و آنها را تجفیف قروح هر و در

مانرا افعال مانند زبد البحر است و مذکور شد *

* میعه سائله * بکسر میم و سکون یا و مثانه تحتانیه و فتح عین مهمله و لغت عربی است و لبنی نیز و بهندی سلا رس نامند

و درخت آنرا بفرنگی اسطرا که لیکه گویند یعنی نرم و میعه مشتق از میعان است * ماهیت آن صمغ و یا لبن درختی است بسیار خوشبو و گفته اند درخت آن شبیه بد درخت سفرجل است و آنرا در بلاد شام عهده نامند و گفته اند صمغ درخت مران

است و اصناف میباشد و آنچه خود بخود از درخت تراوش کند مانند صمغ دیگر بهترین اصناف است و رنگ آن اشقر مائل بزردی و بقوام عمل میباشد و آنچه از فشردن اجزای درخت آن اخذ مینمایند مائل بمرخی و غلیظ تر میباشد و این متوسط

است و آنچه اجزای درخت آنرا در آب طبع میدهند و میمالند و صاف میکنند پس آنرا میچوشانند تا غلیظ میکردد صیا و ثقیل میباشد و این محمی بمیعه یا بسه است و صاحب کتاب مرشد گفته یکنوع آن سفید میباشد و یکنوع سرخ بالجملة قوت آن

تا ده سال باقی میماند * طبیعت آن در دروم کرم و در دروم خشک * افعال و خواص آن مقوی و محلل ریح و منضج و ماین و با قوت قبض و تجفیف اعضاء الراس و النفس و الغذاء و التفضی جهت سرفه و زکام و خدر و کزاز و رعشه و انحدر رطوبات از

دماغ و تنقیه آنها و در دینه و رنه و کرفنگی آواز و تقویت اعضاء باطنی و استسقا و سپرز و کرده و مثانه و ادرا بول و حیض و درد کمر و رزکین و آشامیدن سه درم آن با آب کرم مهمل بلغم بقوت تمام و طلای مطبوخ آن باروغن زیتون جهت خدر و کزاز و رعشه

و ماندگی اعضاء بخور آن نیز جهت نزلات و کزاز و قطور آن جهت امراض گوش و زریاح غلیظه آن و فرزجه و بخور آن نیز جهت احتباس حیض الا رجاع و غیرها ضما د آن جهت اوجاع مفاصل و نقرس و در ضما د آنها مقوی فعل آنها و طلای آن جهت

جرب و آشامیدن سه درم آن با آب کرم جهت جذام و بخور آن نیز مضر رنه و مصلح آن مصطکی مقدار شربت از یک مثقال تا سه درم بدل آن روغن یا جمین و جند بیل متروند بعضی بوزن آن قطران رثن آن زفت رطب است و از اجزای غالیها است *

(۸۵۷)

درخت آنرا افشرد و صافی آنرا میکیرند و نزد بعضی ثفل آب مطبوخ آن است * طبیعت آن در گرمی و خشکی زیاده از میعه مایله * افعال و خواص آن با قوت قابضه و ممتنع بطن بخور آن جانب رطوبت دماغی و رافع لقوه و ضررهای ربائی و حمل آن جهت خون بوا سیر نافع و حیض و مسقط جنین و رافع انضمام فم رحم و صلابت آن و در معانی افعال قویب بیهیه مایله المصار مصلح آن رازیانه مقدار شربت آن تاد و مثقال بدل آن جا و شیر است *

میفختج * بفتح میم و سکون یاء و هم فاء و سکون خاء معجمه و فتح تاء مثناة فوقانیه و جیم معرب میبختج فارسی است و بیودانی اغلیقن نامند بمعنی عقید العنب * ماهیت آن آب انکور است که در طبع زیاده از د و ثلث آن نمود و غلیظ گردد در مائل بترشی باشد و در کمالات آنرا د و شاب ترش نامند چون با خاک د و شاب بچوشانند شیرین گردد آنرا د و شاب کوبند و عربی د بس و درد بس ذکر یافت و کاه در آن هیل و جوز بوا و قرفل و امثال اینها اضافه مینمایند * طبیعت آن در گرمی و درازد خشک * افعال و خواص آن موافق سینه و رئه و آبله و حصه و معین بر نفک و تلین طبع و محرک باه و جهت رجع کرده و مثانه نافع و داخل شراب خشخاش معروف بد یا قوذ کرده میشود المصار در محرورین اکثر آن مولد صغری غلیظ مصلح آن میوه های سرد و ترش بدل آن د و شاب انکوری است *

* باب بیست و پنجم در بیان ادویه که حرف اول آنها نون است *

* فصل اول النون مع الالف *

نارچیل * بفتح نون و الف و کسر راء مهمله و جیم و سکون یاء مثناة تحتانیه و لام معرب ناریل هندی است زیرا که هندی تازه آنرا ناریل و خشک آنرا کهوره نامند و بفرنگی کو کرس اند یکریس و عربی جوز هندی * ماهیت آن درختی است و در اکثر بنا در و مواحل دریای هند و کهن و بنگاله یافت میشود و در ملیبارات کثیر الوجود و هر چند قریب تر بد ریای شور باشد و آب شور بهای آن برسد ثمر آن بهتر و لذیذ تر و شیرین تر و چرب تر میباشد و باختلاف اراضی و بلد آن از هفت هشت سال بعد غرس تا قریب بصد سال ثمر میدهد و ثمر آن مانند خرما در خوشه میباشد الا آنکه خوشه آن بزرگ و در هر خوشه هفت هشت تاده پانزده عدد و درخت آن نیز شبیه بد رخت نخل الا آنکه زواید تنه آن کمتر و شاخهای آن نیز شبیه بشاخهای نخل مگر آنکه برگهای آن بلند تر و چوب و وسط آن نیز بلند تر و صلبتر و جاروب اکثر از چوب و وسط برگ آن میسازند و تا بلندی د و ذرع دست بسیار مضبوط میباشد و ثمر آن سه پوست دارد یکی لیفی خشن ضخیم بضخامت یک انگشت و در خامی همز و لیفهای آن نرم و صلب و بعد رسیدن و خشک شدن اغبر میکند و آنرا جد امینمایند و خیمایند * کوبید و ریشهای آنرا جد نمود و ریسمان لنگر جهازات و کشتی ها از آن میسازند جهت آنکه در آب دریای شور بزود پوسید و فاسد نمیکرد و دیوست و دم آن صلب خشبی سیاه رنگ و بر سر آن سه نشان د و کوچکترو صلب و اندک براق شبیه بد و چشم و میومی اندک بزرگتر و رخو غیر براق فی الجمله شبیه بد هن و از همان موضع جذب رطوبت برای نشو و نما مینماید و از همانجا ز بعد از کال رسیدن شروع بر روئیدن درخت مینماید و در هنگام نیم رس بودن آب در آن باشد آن موضع را سوراخ می نمایند و آب آنرا از آن بر می آورند و بعضی مردم سر آنرا بمقدار دهم بزرگی سوراخ کرده مغز آنرا از جوف آن برید و بر می آورند برای آنکه غلاف آن در دست بماند برای ساختن غلیان و بر آن آب نی نصب نمود و غلیان میسازند

(۸۵۸)

و اکثری شکسته مغز آنرا بر میآورد و درند و میخورند و اقسام حلوبات از مغز آن ترتیب میدهند و در اکثر ملیبازات خوراک مردم آنجا و حیوانات او شان بیشتر منحصر بد این است چه خام و چه بطریق شیر برنج و غیر آن پخته و روغن طعام و چراغ نیز از روغن آن بعمل میآوردند و خشک آنرا در اکثر بلاد بحیدر میبرند و پوست صوم آن نازک جوزی رنگ و پیوسته بمغز آن و این را در هنگام استعمال واکل جدا مینمایند و مغز آن که سفید و شیرین و لذیذ و باد فنیست بسیار است و میخورند و از آب آن سرکه نیز میسازند و چون آب آنرا بکندارند که بجوش آید خمیر و مسکر میگردد و بهترین مغز آن تازه سفید لطیف شیرین چرب کم ریشه آنست و بهترین آب که ملوحت نداشته باشد * طبیعت آن مغز نارجیل تازه در روغن کرم و در اول خشک و طبیعت خشک آن در آخردوم کرم و در اول درم خشک و متکرج آن در صوم کرم و در آخردوم خشک و آب آن در اول کرم و تر و همه اجزای آن در طوبت فضلیه * افعال و خواص آن مقوی حرارت غریزی و مسکن بدن و مولد خلط صالحه اعضاء الراس جهت دفع مواد بارده بلغمیه و سرد اویه مانند استرخا و فالج و جنون و مالینخولیا و امثال اینها و خوشبوئی دهان اعضاء العذراء و النفص جهت ضعف جگر و قرحة باطنی و بواسیر و تولید منی و تسخین کرده و کرم میرود بین راد و در بول و تقطیر آن و سردی مثانه و در آن و باشکر مولد خون صالحه و مقوی حرارت غریزی انصار جرم آن حسد و در بر هضم و مولد خلط غلیظ و مخشن هینه و مفسد آواز مصلح آن شکر و نبات و در میرود بین و مشائخ احتیاج باصلاح ندارد و در محرورین میوه های ترش و لیمو و هند و انه و مغز فاسد متکرج آن مورث غثیان و غشی مصلح آن قوی نمودن و میوه های ترش تریا قی خوردن و نیز مصلح و معین بر هضم آن مطلقا خوردن برنج خام شسته است بر بالای آن بمقدار سه چهار مثقال و گویند چون قدری برنج را در جانیکه نارجیل بسیار باشد بپاشند همه آنها را فاسد میکند اند، مقداری شربت از جرم آن غیر معتادین را سه مثقال و از آب آن سه اوقیه بدل آن مغز کردکان و پسته و چلغوزه و شراب آن جهت مالینخولیا و جنون و تقویت باه نافع و مرکه آن در اول کرم و در صوم خشک و در دوم نیز خشک گفته اند * افعال و خواص آن آشامیدن آن مسهل و مخرج اقسام کرم شکم و حب القرع و جهت تقویت هاضمه و مهرانمودن لحم چون در حین طبع در این اند ازند و سنون خاکستر پوست آن جالی دندان و طلائی آن در افخ کلف و نمش و جرب و حکه و نیکو کنند * رنگ رخسار و باحنا مقوی موی و روغن آنرا در قسم اخذ می نمایند یک قسم آنکه مغز آنرا کوبید و جو شانید از آن روغن اخراج مینمایند جهت تقویت فهم و تولید پیه کرده و رفع درد مثانه و تحلیل ریاح آن و اخراج دیدان و حب القرع و در د کمر و زانو و بواسیر و تحریک باه سفید شربا و تد هینا و تازه آن جهت آشامیدن و کهنه آن جهت تد هینا انفع است و بار روغن خسته زرد آلو جهت بواسیر مجرب و قسم دوم آنکه مغز تازه مقشر آنرا کوبید و یا با آلت آهنی خراشید با آب کرم ممزوج نموده صاف کرده در جای بسیار سرد آن آب را میگذارند تا دهنیت آن بالا آید و منجمد کرد سپس اخذ مینمایند و این الطف و در مزجه میرود بین و مرطوبین از روغن کاور و کوسفند بهتر است و خوش طعم و خوش ذایقه میباشد و روغن پوست دوم صلب خشبی آن جهت جرب و قوبا و قروح خبیثه نافع و مجرب است *

* نارجیل بحری * بفتح باء و سکون حا و کسر راء مهملتین و باء مثناة تحتانیه بغارمی نارجیل دریائی نامند * ماهیت آن ثمر درختی است که در جزیره که بر خط استوا بطول یکصد و بیست درجه واقع است میشود و در جای دیگر بهم نمیرسد و درخت آن بسیار شبیه بد درخت نارجیل هندی و ثمر آن طولانی و در د بهم پیوسته و آنرا نیز سه پوست میباشد الا آنکه

(۸۵۹)

پوست دؤم این ازان صلب تر و املس و پوست موم متصل بمغز این اندک ضخیم تر و مغز این ضخیم تر و صلب تر و کوبیده بعضی بفضاحت عرض دوانگشت و زیاد هم دید شد و دهنیت این کمتر از نارجیل مندی و درتری و تازکی اندک چرب و بسیار سفید و لذیذ تر از مغز نارجیل مندی است و مغز خشک آن بسیار صلب قریب بصلابت عاج و چون کهنه گردد میل بزردی و سرخی و تیرکی و تلخی مینماید و هر چند کهنه تر میگردد تیرکی و تلخی آن زیاد میشود و ازاد وید جدید است و قریب بکصد و پنجاه مثال میشود که پی بمنفعت آن برده اند و آن جزیره را هشت نه مال است که یافته اند و الا قبل ازان از روی آب میگردند و مرکب موم و خیال خود چیزی گفته و نوشته اند * طبیعت آن مرکب القوی و بعضی گرم و تر در اول و بعضی در دوم دانسته اند و هر چند کهنه تر شود حرارت و بیس آن زیاد میگردد * افعال و خواص آن با قوت تریاقیه و حافظه قوت و گفته اند چون هر هفته یک مرتبه یا دو مرتبه مقدار یک حبه تا دو حبه آنرا بکلاب بر منگ سماق سائید و میل نمایند بدن را از اکثر امراض مانند حمی ریح و حمیات مرکبه و امراض بارده مثل فالج و لقوه و رعشه و ارجاع مفاصل و مانند اینها محافظت می نماید و دافع اذیت هوای ربائی و اختلاف آنها را جاذب اخلاط رده فاسده و همیه از عمق بدن است و چون مقدار چهار پنج حبه آنرا حده بصاحب هیضه و یا شارب موم بخوراند و قی فرمایند مادام که حمیت در بدن اوباقی است قی آورد و اخلاط فاسده همیه را دفع نماید و چون بالتامام دفع گردد یک مرتبه نیاید و چون از خواص آن است که چون در بدن اخلاط فاسده نیاید تحریک قی مینماید و بدستور آشامیدن آن با شیر کاتازده و شید جهت انقباض خوردن و یابیش و امثال اینها و چون بصاحب حمی بلغمی در ابتدا ای احساس بقشعریره مقدار یک حبه تا دو حبه آنرا سائید و بخوراند و قی فرمایند تخفیف بسیار در عوارض آن حاصل میگردد و نفع بخشد و طلای آن بر موضع لسع عقرب و زنبور و تریلا و افعی و سایر هوام زهر دافع الم و نکایت آن مقدار شربت آن از یک قیراط تا دو قیراط گفته اند مولف گوید شاید این بحسب اختلاف مزجه و بلدان و هوایه و کهنکی و نوی آن باشد زیرا که ترو تازده آنرا اکثری مقدار بسیاری تا یک گرم خوردند و مطابقت تفاوتی در مزجه ایشان بهم نرسیده و همچنین جهت اکثر امراض مذکوره فائده بران مترتب نکشت بحتمل که خواص مذکوره متعلق بکهنه آن باشد اینقدر بتجربه رسید که اکثر تازده آن در مزجه حار یا بسه باعث همچنان و ثوران حرارت است و اندک تقویت باه می بخشد و الله اعلم و گفته اند آشامیدن آب در پوست آن نیز با تریاقیت و دافع موم است و پوست نازک بالای مغز آن نیز در خواص قریب بمغز آن است و قائم مقام آن و حب نارجیل بحری در قرابادین کبیر ذکر یافت *

تاریخ

* ناردین * بفتح نون و الف و کسر راء و دال مهملتین و سکون یاء مثناة تحتانیه و نون * ماهیت آن گفته اند منبیل رومی است جهت آنکه دو سنبله است و مولف اختیارات بدیعی گفته یعنی است در رنگ شبیه بامیران و عروق الصفرو بشکل امارون باریشهای بسیار و ریشه این باریکتر از ریشه امارون و بهترین آن قوی تازده خوشبوی آنست و آنچه مانل بمعفیدی باشد زبون * طبیعت آن در دوم گرم و در سوم خشک * افعال و خواص آن اعضاء الراس و الغذاء و النفض آشامیدن یک گرم آن جهت فالج و لقوه و یرقان و منع انصباب مواد بمعده و جهت ادرا ببول و حیض و تحلیل اورام زهم و اکتحال آن موی مرکبان بر روی اند بتهائی و یا با کمال مناسبه و جلوس در طبیعت آن نیز جهت ارجاع کرده و امراض و رحم نافع مضرر نه مصلح آن کثیر است و عمل مقدار شربت آن یک گرم بدل آن منبیل مندی است *

(۸۶۰)

تدوین فارسی

فارسی

تدوین

تدوین

*** نَار فَا رَس *** بفتح نون و الف و کسر راء مهمله و فتح فاء و ا و الف و راء و سین مهملتین * ماهیت آن صاحب منهاج گفته
 نوعی از مرغشوش است که از نواح فارس می آورند و بابتوعات دیگر مغشوش می نمایند و صاحب تحفه نوشته که بغدادی
 اشتباه نمود و نار را بمعنی انار فارسی که همان است حمل نمود و وجه تسمیه آنرا نفهین و ممکن است که بمعنی آتش باشد
 جهت آنکه مرغشوش ببتوعات همی از جمله سوم و در حراق اخلاط مانند آتش چنانچه نار فارسی امراض حار حاد است
*** نَار قَبِصَر *** بفتح نون و الف و کسر راء مهمله و فتح قاف و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح صاد و راء مهملتین هندی ناکیمبر
 کهراتی نامند در ماهیت آن اختلاف عظیم است انطاکمی گفته نیراتی است بایکساق باریک سرخ مائل بزردی و کل آن نیز
 مائل بزردی و غوشبو و از روم آورند و در مصر آنرا حاق الحاء گویند و گویند شقایق النعمان است * طبیعت آن گرم و خشک
 در دروم * افعال و خواص آن مفرح و آشامیدن آن جهت تقویت معدة با رد و تحلیل ریح و مغص و تفتیح مدد و
 ادرا ببول و حیض و طلای آن جهت تحلیل صلابات و اوجاع معاضل نافع مقلد ارشربت آن یکمقال است
*** نَار کَبِوَا *** بفتح نون و الف و کسر راء مهمله و فتح کاف و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح و او و الف * ماهیت آن
 گفته اند مارکیوا است و نزد این بیطار در چیز اند و لیکن از تعریف اورد و چیز ظاهر نمی شود و بعضی خشخاش زردی دانسته
 اند نسبت آن اکثر آجام و مواضع سایه دار و پتنهائی میروید و تا بیک قامت بلند میگردد و برک آن شبیه ببرک زیتون و
 از آن کوچکتر و سبز و املس و بنیام نرم مانند خربزه و کل آن شبیه بکل خیری و ثمر آن بقدر بند قوی و در آن تخم ادکن اللون
 یعنی تیره رنگ و تند و تیز لذاع و بعضی آنرا لفل الاء دانسته اند و بعضی گفته اند که غیر آنست و با لجمه * طبیعت آن
 گرم و خشک در دروم و با حدت و لذع * افعال و خواص آن آشامیدن تخم کوبیده آن با عسل مرشته زائل کنند
 ملیله و محلل ریح غلیظه و اخراج کنند بلاغم الزینة طلای خاکستر درخت آن و یا با برک سائید و آن را فاع کلف و نشش و
 آثار جلد و ساق کنند موی و باعث دیر بر آمدن آنست الاورام طلای آن محلل اورام و از خواص آنست که چون کرسنه و یا
 پیاز و مانند آن را در آن جوش دهند و خشک نموده بعد از خواب بر صورت بمالند منتهی و سرخ رنگ گرداند *
*** نَار مَشْک *** بفتح نون و الف و کسر راء مهمله و میم و سکون شین معجمه و کاف لغت فارسی است بمعنی مسک الرمان و آنرا
 نارغیت نیز نامند و در قطارغان در قانون با هم سور بار و مذکور است و گویند هندی ناکیسر خوانند * در ماهیت آن
 اختلاف است بعضی اقماع رمان هندی دانسته و بعضی گفته اند شکوفه نباتی است که در خرما سان کثیر الوجود و سرخ مائل بزردی
 و از نخود بزرگتر و در شکل شبیه به انار کوچکی که کل آن نشکفته باشد و درخت آن بقدر درخت انار و چتری است و بعضی آنرا
 و نار قبصر و یک چیز دانسته اند و اصلی ندارد جهت آنکه در تراکیب قدما مانند سفوف ارسطو هر دو مل کور است و بهترین
 آن تازه خوشبوی آنست که رنگ آن ما بین سفیدی و زردی و با عفوصت طعم باشد * طبیعت آن در اول گرم و در دروم
 خشک و بعضی در دروم گرم و خشک دانسته اند و شیخ الرئیس در سرم * افعال و خواص آن ملطف و مرقق اخلاط و مانع
 تحلیل ارواح اعضاء الراس و الصدر و الغداء آشامیدن آن مانع صعود بخارات بد ماغ و قاطع آنها و جهت مالینغولیا و
 و حواس و تقویت دل و جگر و معدة و امعای بارد المزاج و جهت حبس نرف الدم و اسهال و رفع لزوجات و داخل آدینه
 مفرح کرده میشود القروح و الجروح ضمد آن جهت نجف قروح و رفع عرق نافع وید ستور ذر زران مضرمانه و مورث
 زردی رخما رشر با و طلاة مصلح آن روغن بادام و مضر مراره و مصلح آن کاسنی مقلد ارشربت آن از دروم تاد و مقال

(۸۶۱)

بدل آن نیم وزن آن پوهت پخته و بوزن آن زنجبیل و سدس آن منبل الطلیب است و بوزن آن زیره کرمانی و ثلث وزن آن قسط بحری نیز بعضی گفته اند *

*** نارنج *** بفتح نون و الف و راء ممله و سکون نون و جیم معرب نارنگ فارسی است و بهندی کرنا نامند * ماهیت آن ثمر درختی است عظیم و خوش منظر و اندک خاردار و چوب آن صلب سفید مائل بزردی برنگ صندل ابيض نرم در ملمس و کمربشه و مستوی الاجزا و برک آن از برک لیمو بزرگتر و از اترج کوچکتر و خشبو و کل آن سفید اندک طولانی و بهیچار خوشمزه و اندک تند طعم و با تلخی کمی و ثمر آن در خامی سبز و مد و رو بعد رسیدن زرد مائل بصرخی میگردد مغز آن ترش آبدار و قاش قاش در پردها و تخم آن اندک طولانی شمیبه بتخم اترج و از آن کوچکتر و تلخ و پوهت ثمر آن نیز تلخ و بهترین آن بزرگ بالید و رنگین شاداب پوهت نازک املس آنست و در گرم هیرات کثیر الوجود در بعض بلاد ثمر آن همیشه میباشد هر درخت از سال گذشته زرد سرخ رنگ و از سال حال همزیم رس و هنگام شکوفه آن بهار و پاییز است * طبیعت پوهت زرد و شکوفه آن گرم و خشک درد رم و ترشی آن در آخردوم سرد و در اول خشک و بعضی درد رم نیز خشک گفته اند و پوهت و تخم آن درد رم سرد و خشک و خشکی آن زیاد و سایر اجزای آن گرم و خشک در دوم * **افعال و خواص آن** جمیع اجزای آن سواى ترشی از اترج بهتر **اعضاء الصدر** در ترشی آن لز و جتی است که موافق نزلات سینه و سرفه حار است خصوص که با پوهت از میان د و پاره نموده و نتیجه های آن را بر آورد و قدری نبات کر بید و بران پاشیده بر آتش کند ازند که دوسه جوشی بخورد پس برداشته نیم گرم بکند آب آنرا صبح ناشتا **اعضاء الغذاء** آشامیدن آب آن با شکر مهمل صغرا و مسکن حدت آن و خون و مد و صغرا و رفع خمار و امراض حاره صغرا و بید ستور شربت مطبوخ آن با شکر صافی و ضرر نارنج به اعصاب کمتر از سایر حموضات است و مضر عصب غیر صحیح و اکثرا آن مضعف جگر خصوص ناشتا مصلح آن شکر و عسل و پوهت زرد آن مفرح آشامیدن یکدوم و نیم آن که خشک کرده باشند با آب جهت رفع قبی و غشیان و مغص و اخراج گرم شکم مجرب در یکساعت وضاد آن با سرکه جهت درد سر بارد و حار و وضاد بخته مهرای آن بتمامه از پوهت و مغز و تخم جهت جرب و حکه و جوشهای هر و نرم کردن جلد بدن و موی بیعدیل **اعضاء النفیض** و المصوم آشامیدن آب نقوع پوهت و شکوفه آن جهت صبر و ولادت رسم عقرب و هوام سمی و بوئیدن پوهت و برک آن مفرح و رافع طاعون و هوای وبائی و فساد هوا السموم تخم آن با تریاقیت و در هم مقرر آن تریاق لسع هوام سمی و بدستور ریشه های باریک درخت آن با شراب و بوئیدن نارنج رافع طاعون است و شکوفه آنرا بوئیدن مقوی دماغ و محلل زکام و عرق آن که مسمی بماء القلاح و بفارسی بعرق بهار است درد رم گرم و خشک * **افعال و خواص آن** مفرح و مقوی ارواح **اعضاء الراس** و الصدر و الغذاء و النفیض جهت رفع ضعف دماغ و تغریب و تفتیح سد و مصفات و نزلات و درد سینه و خفقان و غشی و قولنج ریعی و تقویت اشتها و باه و رافع آروغ و ریاح و مغص و مد اومت آن هفت روز روزی دود و اوقیه با شکر و ربع درهم مرجان هوده جهت هیز زاز مجربات و با آب کرفس جهت اخراج منک کرده و مثانه و آشامیدن آن ناشتا جهت قطع امهال رطوبی و جدول آن با پشم جهت ادرار طمب و اصلاح حال رحم و با شیر ماد یا ن جهت اعانت بر حمل از مجربات دانسته اند و انار بوئیدن آن مورث بینوایی مصلح آن کلاب و هوام مضر آن و قوت آن در ظرف جمعی و یا معی تا هفت سال باقی میماند و در شیشه تا یکسال و روغن آن که پوهت زرد آنرا با شکوفه در روغن کنجد اند ازند و سه هفته در آفتاب گذارند و هر هفته یک مرتبه تجیل پهل پوهت و کل نمایند پس استعمال

بیا

(۸۶۲)

نمایند در جمیع افعال بهتر از روغن نارنج است و کد داشتن پوست و گل خشک آن در ثياب مانع کرم زدن آنست با الخاصیت
 ز آشا میدان در مثقال آن با دز هر موم بارده حیوانیه است و تد هین بد ان نیز و حب تخم آن و دهن و شراب و عرق آن در
 قرا بادین ذکر یافت و مخلل پوست زرد آن و مریای آن نیز مرد و لذین و مقوی معده میباشد و صنعت آن مانند پوست اترج است *
 * ناطف * بفتح نون و الف و کسر طاء مهمله و فاقاری قبیطه نامند * ماهیت آن معروف * طبیعت آن گرم و خشک
 * افعال و خواص آن موافق هینه و رنه و هرفه و خلط بلغمی و مسمن بدن و بجهت منع انصباب سود اجمعه نافع مضر
 محرورین مصلح آن اشیاى حامضه و مصنوع از شکر آن موافق جوانان و کهلان و پیران و امزجه بارده و هرفه حادث از
 حرارت و مصنوع از خشخاش جهت اصحاب نزله و حرقة البول و مصنوع از عسل موافق امزجه بارده و پیران مولد
 صفرا در جوانان و مصدع و مصنوع از دقیق جهت درد سینه و رنه حادث از سد و خلطی بلغمی نافع و مصنوع از کنگد کثیر
 الغذاء موافق هینه و هرفه و لیکن ثقیل و بطی الهضم و مرخی معده و مصنوع از گردکان بغایت گرم و معده بلغمی و کرده
 و موافق ولیکن مصدع مصلح آن خشخاش و یا کاه و مصنوع از بادام اندک گرم و سرفه و بوی را مناسب است *

* ناکیسر * بفتح نون و الف و کسر کاف عجمی و سکون یا عثناة تحتانیه و فتح هین و راء مهملین ناکیسر بد و کاف دیده
 شده که مینویسند لغت هندی است * ماهیت آن درختی عظیم که در بنکاله میشود بقدر درخت گردکان و برک آن پهن
 بقدر برک امرو و کل آن بسیار خوشبود و پورنیه و رنگی رود و یکنواح بنکاله کثیر الوجود و عطر کل آن خصوص زردی
 که در میان گل میباشد میکیرند بسیار تند بو میباشد و در صندوق عطر یکه آن باشد عطرهای دیگر را همه فاد و بوی خود
 میکرد اند از حدت بوی که دارد * طبیعت آن گرم و خشک تا آخر سوم و عطر آن تا چهارم * افعال و خواص کل آن
 عطر او بلغم و غائله سموم و ریاح و بوا سیر را هر نوع که باشد و گرم شکم و قی را دفع نماید و رنگ رو را صاف و نیکو و خون را
 صاف و جراحات را پاک و با صلاح آورد و حبس خون بوا سیر را استیصال دانه آن بدین قسم که سه مثقال زیره که در میان
 گل آن میباشد شب در آب بنخیهانند و صبح صاف کرده قدوی قند و یا عسل اضافه نموده بنوشند چند روزی هم تا آنکه دانهها
 زائل گردند و حکیم میر عبد اللهدید در حاشیه تحفه نوشته که در چهل روز بتجربه رسید که زائل گشت و چون زردی آنرا
 شب در آب بنخیهانند و صبح آب آنرا صاف کرده بیاشامند با نذک نباتی تا چهل روز دانه بوا سیر را زائل گرداند و آشامیدن
 مقدار یک حبه از عطر آن با برک تا بمول مقوی باه و لیکن چون بسیار گرم است خطرناک اولی آنست که محرور المزاج مرتکب
 آن نکردد و طای عطر آن نیز مقوی باه و انعاظ است و چون مغز تخم آنرا کوفته اندک آبی بران پاشید در صرّه بسته و بر جرب
 یا بس شب خوب بمالند تا اندک روغن ازان بر آید و چون روغن آن کم گردد با زانک آبی بران بپاشند بر هم زده صرّه
 را بسته باز مالند و روزی با آب گرم بشویند در چند روزی هم زائل گرداند و جرب رطب را نیز مفید خصوص که روغن آنرا
 بران بچکانند که آن صرّه را بفشارند تا روغن ازان بر آید و یا بطرز روغن بادام روغن از تخم ان اخذ نموده بر جرب رطب
 بچکانند و قنبیل را نرم سوده بران بپاشند در چند مرتبه زائل سازد *

* نالخواه * بفتح نون و الف و نون و فتح خاء معجمه و واو و الف و هالغت فارسی است بمعنی طالب نان و نیز بغاری زینان
 و عربی کمون ملوکی و بهندی اجوائین نامند * ماهیت آن تخمی است شبیه بانیسون و ازان ریزه ترا شقرا مائل بزردی و تند بو
 و تند طعم و با اندک تلخی و قوت آن تا چهار سال باقی میماند و مسعمل تخم آن و بعضی تخم صعتر جبلی دانسته اند و نیست چنین

ت

ت

ت

(۸۶۳)

وبهترین آن زردمانل بسرخی تازه تند طعم و بوی آن اامت * طبیعت آن در اول درجه سوم گرم و خشک و بعضی در آخر آن گفته اند * افعال و خواص این باقوت مجفغه و تریاقیه و ملینه و محلل رباح اعضاء الراس آشا میدان آن جهت فالج و رعشه و استرخار تطور آب مطبوخ آن در چشم جهت جلای کمنه و آنچه ارچرک و غیر آن انجماد یافته باشد و در گوش جهت ثقل سامعه اعضاء الصدر و الغذاء و انفض جهت درد سینه و دفع رطوبات و تنقیه چرک و لزوجات آن و تفتیح سد و تغلب قلب و تلبین بطن و تحلیل رباح و صلابت کبد و طحال و رفع مغص ریخی و آنچه بسبب دواى سمى شد یل النکایه و مسهل قوی مانند ماهودانه و امثال آن عارض شده باشد و جهت فواق و قوی و غشیان و جشا و آروغ و بد بو و تخمه و رباح و قراقر و هضم طعام دفع فساد اشتها و بلبت و برودت معد و کبد و احشا و عسر البول و حصاة و مبهی و مسخن احشا و کبد و کرده و مثانه و مسکن مغص و مقوی و مسخن معد و کبد باردین و مد ربول و حیض و شیر و عرق و استسقا را مفید ناشتا خوردن آن و در زمان نیرد اخل کردن و باعسل و شراب جهت احتباس بول مبرودین و اخراج گرم معد و رحب القرع و با سکنجبین جهت محرورین و جمیع امراض رحم و کسیکه بدن ايقه او اطعمه لذیذ نیاید و کوبید آن با مغز گردگان سوخته رافع تزحر و ناشتا خوردن آن رافع سنک کرده و مثانه و از مجربات شمرده اند و چون در آب لیمو آنمقدار که آنرا بیوشاند و یک انگشت بالای آن آید بخیسانند و خشک کنند و هفت مرتبه تکرار نمایند جهت اعادة شهوت باه مایوهین مجرب گفته اند الزینه آشا میدان به مثقال آن که در یکرطل شیر جوشانید باشد تا بنصف رسید باشد با یک ارقیه قند سفید که بالای آن لحوم خورده شود باعث فربهی بافراط گردد و خوردن و طلا نمودن آن بر بدن با الخاصیت موجب زردی بشره و باعسل و ادویه برص و بهق و آثار جلد مقوی فعل آنها الحمیات آشا میدان آن جهت حمیات بارده مزمنه کهنه خصوص ربع و نطول آن دافع نافض السموم آشا میدان آن تریاق سموم و نهش هوام و مغزرت انیون و بجهت ترک عادت آن و نطول آب گرم آن جهت رفع اذیت عقرب کزیده و ربع الاثر و بخور آن با رائیح و فرزه و حقه آن جهت تنقیه رحم از رطوبات بد بو و تجفیف آن و ضد آن بانمک و ترمس و زعفران جهت ورم انثیمین الاوجاع و الاورام و البثور ضامد آن با سفید بیضه مرغ جهت ناف برآمده مجرب و باعسل جهت درد جمیع اعضاء و تحلیل اورام خصوصا با عین قیوم لیا از مجربات شمرده اند و بد ستور جهت خون منجمد تحت جلد بیعدیل و با روغنها جهت بشور لبویه المغار مصدع محرورین و اکذار آن مورت ظلمت بصرو زردی بدن مصلح آن کشنیز و مقلل شیر مرصعه و منی بجهت آنکه مجفف این هردو است مصلح آن ترمس مقدار شربت ان تاسه درم بدل آن در غیر تسمین شونیز بوزن آن جوارش و دستور مد بر نمودن و دهن و سفوف و شراب و عرق و معجون آن در قرا بادین ذکر یافت و عرق آن که بد ستور متعارف عرق کشند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال خواص آن جهت فالج و رعشه و امراض عصبانی و عسر نفس و تحلیل رباح و تقویت اشتها و رفع بلبت معد و استسقا مفید و چون بادارچینی و کاوزبان عرق کشند در تفریح نأب مناب خمر دانسته اند و روغن آن که بقرع و انبیق مقطر نمایند جهت تحلیل رباح و دردهای مزمن و اورام

* فصل النون مع الباء الموحدة

بارد و بهترین ادویه است

* نپید * بفتح نون و کسر با و سکون یاء مثناة تحتانیه و ذال معجمه لغت عربی است بمعنی منبوذ و بغار می و بهندی نیز بوزنه نامند * ماهیست این اسم جنس جمیع مسکرات مائع است غیر از خمر و آن انواع اامت و عبارت از نقوعات معکرة حاده است و مراد از آن و مشهور مصنوع از اشیاى اامت که ذکر می یابد و فقاغ قسمی از آن اامت که از آب انار و هائرمیوهار

(۸۶۴)

حبوب ترتیب دهند و آن مقلد ارتکب دارند که بجوش آید و مسکر گردد و چون مدتی بگذارد که بجوش آید و مسکر گردد آن هنگام آنرا مضغ نامند و از جمله آنبند است * طبیعت مطلق آن گرم و خشک * افعال و خواص آن جمله آن سحر خون و تضعف دماغ و مکد حواس و مولد سودا و سوداوی مزاجان و صاحبان اورام حوداویه و طحال را مضرود ستور صنعت آن نزد متقدمین آنست که هرچه از زیب و خرما و سنجد و سایر میوهها و یا بصر یعنی غوره خرما سازند باید که آنرا در و مثل آن آب یکشنبه روز بخیماسانند پس بجوشانند تا ثلث آن برود پس در ظرفی کرده سر آنرا محکم بسته تا پنج شش ماه بگذارد تا برسد پس استعمال نمایند و نزد متاخرین آنست که با پنج مثل آن آب بجوشانند تا بنصف رسد پس بدستور مرتب نمایند و آنچه از حبوب سازند باید که آن مقلد ارتکب باشند که مضمحل گردد و با آب یکسان شود و با سه وزن آن هر شیرینی که خواهد از شکر و عسل و دوشاب و امثال اینها آمیخته بگذارد و بعد از یک هفته صاف کنند و بکار برند و بجهت تقویت و اصلاح آن بعضی از ادویه مفروضه و مقویه مانند جوز بو اقر نفل و دارچینی و زعفران و سودا و امثال اینها از هر یک با زای هرده رطل پنج رطل نیم کوفته در پارچه بسته از اول طبع تا آخر در آن اندازند و آنچه از عسل و شکر در و شاب و امثال اینها سازند باید که با سه مثل آن بجوشانند تا دو ثلث بماند و اگر خواهد برای تقویت ادویه مسطوره بوزن مزبور داخل نمایند * نبیذ الزیب * بغارمی مویز آب نامند * طبیعت آن سرد و تر و گرمی آن از شراب شمش و مطبوخ آن کمتر و با قوت قابضه * افعال و خواص آن مولد دم متین و مفتوح سد و هاضم و مستخین بدن و مقوی معد و چون قدری عمل اضافه نمایند، گرمی و قوت نفوذ آن در اقطار بدن و اعماق آن زیاده میگردد و میباید منقی سینه و ریه و از اخلاط لزجه و مسخن کرده و مثانه و محلل ریاح و محرک باه و مدربول و مخرج فضول و چون حما ماد رحین جوش اضافه نمایند جهت جوع بقری و تقویت هاضمه و بدن نافع المضار سریع الفساد و مفسد دماغ و مغلظ اخلاط و مسرق خون و مولد امراض حوداویه و احتراقات و اورام حوداویه و طحال و استسقا است

* نبیذ العسل * و آنرا شراب عملی نامند * طبیعت آن در سوم گرم و در دوم خشک و به بیار گرم از خمر * افعال و خواص آن محلل اخلاط غلیظه و مجفف رطوبات و حافظ صحت مبرودین و پیران و مقوی حواس و جهت امراض بارده و ضعف اعصاب مانند فالج و لقوه و رعشه و استرخا نافع و استعمال آن در فصول و بلدان بارده انصب المضار سریع الامتحاله بصغرا و مضر محرورین و صغراوی مزاج خصوص صاحبان کبد حار و نحیف البدن و قلیل الدم به تخصیص آشامیدن آن ناشسته و مد اومت بران طریق ساختن آن عسل و خرما و جز و نان خشک یک جز و جوز بوا عشرون قرنفل بسببه از هر یک نصف عشرون زعفران ثلث عشر مجموع را نیم کوفته در آب بجوشانند تا مفسحل گردد و اثری از آنها مانند پس صاف نموده بقدر هر روزن صافی آن عمل اضافه نموده بجوشانند تا دو ثلث آن بماند و یک ثلث بسوزد و استعمال نمایند بعد از رسیدن

* نبیذ السکر * که از آب نیشکر و یا قند و شکر سازند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن رقیق و لطیف تر از زیبی و با قوت نافذ و جهت کرده و مثانه و هرقة البول و عسر آن نافع المضار مسرق اخلاط صغرای کراثی و زنجاری و باعث صلاح آن مکیدن هر جمل و انار یا شحم و نمید مصنوع از فانی جهت سینه و ریه و کرده و مثانه و نریبی و چاقی بدن نافع و مسهل و موافق ناتهین و صاحبان سودا و المضار مولد حکمه مصلح آن چیزهای سرد و تر

* نبیذ الفواکه * که از آب میوهها بعمل آورند مانند آب به شیرین و سیب و امرو و توت و امثال اینها و این بهتر از نبیذ

نبیذ الزیب

نبیذ العسل

نبیذ السکر

(۸۶۵)

حبوب است المضار و مکرر هریع الفساد و مهیج لفتح و قراقرص مصلح آن ادویه حاره و خوشبو و عمل
 * نبیذ التمر که از خرما سازند و آنرا شراب خرمائی نامند * طبیعت آن گرم و خشک تر از زبیبی * افعال و خواص
 آن موافق پیران و بلغمی مزاجان المضار ثقیل و مضرد ماغ و معد * و امعا و مولد سودا و جذام و خنازیر و سرطان
 ا مثال اینها زیرا که محرق خون و اخلاط است

* نبیذ البسروا البلیح * طبیعت آن در اول گرم و در دوم خشک * افعال و خواص آن بهتر از خرمائی و بعد از
 مویز آب بهتر از ماثرانند است و قابض و مقوی معد و مد ربول

* نبیذ الدبس و السیلان * که شراب دوشابی نامند و در طبیعت و افعال مانند شراب خرمائی است

* نبیذ الارز * که بفارسی بوزه نامند و در مصر مرزوان شامل نبیذ ذره و برنج و جو و کندم و ساثر حبوب است
 * طبیعت آن از ماثرانند گرمی آن کمتر * افعال و خواص آن مهمل بطن و مد ربول و قلیل العکر و ضعف باه و هاضمه
 و ما قط کنند * شهوت مصلح آن ترریق آن با غسل و طبیح آن با غاویه المضار مورث هبل و ظفره و مضرا بدن ضعیفه مصلح آن
 ماهی تازه و گفته اند آنچه از کندم و دخن سازند محرک اشتها و هرخ کنند * رنگ رخسار و مکرر قوی و با عمل محرک باه و
 آنچه از جو میسازند زفاخ و بیتفریح و مفسد باه و هاضمه است

* نحاس * بضم نون و فتح حا و الف و هین مهمله لغت عربی است و بفارسی مس و بهندی تانبه نامند * صا هیت آن
 از جمله فلزات معدنیه است و معدن آن جزیره جهان و بعضی ممالک فرنگ و ایران و بلدان دیگر است و بهترین همه جهانی
 آنست و آن اقسام میباشد آنچه قلمها و شمشه ساخته می آورند آن هرخ رنگی نرم میباشد و بهترین اقسام است و آنچه
 تختهای بزرگ عریض طولانی ساخته می آورند بعد از آن است در خوبی و آنچه اقراص بزرگ ساخته می آورند بدان خوبی
 نیست و صلب است و همچنین آنچه در ملک فرامیس و کرمان از ایران میشود صلب میباشد و آنچه در مزیان قریب بسبزوار
 میشود و در کاشان و اطراف بوده از آن ظروف میسازند و نیز نرم و قریب بچپانی است و در کاشان و بنکاله در بلک جهانگیرنگر
 ظرف آنرا خوب میسازند و نوعیکه در معدن آن نکون میباشد و آنرا مس رست گویند و عبارت از زری است بعربی مغرور
 بیونانی طالیقون گویند رنگ آن زرد و درخشند * میباشد و طالیقون در حرف الطاء ذکر یافت و نوعی از کد اختن سنگ
 خالص بهم میرسد بعضی از آن مائل بزردی و اکثری سرخ میباشد و از مطلق نحاس مراد این نوع است و چون سرخ آنرا
 با عشر آن روی توتیا بکند از نند جسمی زرد رنگ حاصل میگرد که بد رسی برنج و عربی صفر مصنوع و بهندی پیتل نامند
 چکش کیر تر و صلب تر از نحاس است و چون زرد آنرا با مقلد از خمس و یارب و وزن آن روی توتیا بکند از نند و در قالیها بشکل ازانی
 بریزند این را بفارسی ریخته و بهندی هرت نامند و این قابل الطراق یعنی چکش کیر نیست و شکنند * میباشد و چون صفر
 مخلوق قلیل الوجود است بنا بر آن مصنوع آنرا با هم آن شایع کرد اند * اند و مستعمل است و چون مس را با قلعی بکند از نند
 بفارسی سفید روی نامند و چون با قلعی و روی توتیا هرد و بکند از نند بفارسی جام نامند و بهندی کانسه و این شکنند * تر
 میباشد و از فرنگ ظروف ساخته چرخ نمود * بسیار سفید براق شبیه بنقره * می آورند و نا تازه و نوا است و آب و چربی بدان
 نرسید * زیباستعمال بسیار نیامد * و نم و رطوبت بسیار در آن اثر نکرد * بدان صفت میباشد پس میل باندک زردی مینماید
 و شکنند و قابل کد از نیست و کد اخته نمیگردد و مواد نکون نحاس زیبق و کهریت غیر صافی و متعلق بسعدت زهره * با شمس

نبیذ التمر
 نبیذ البسروا البلیح
 نبیذ الدبس
 نبیذ الارز
 نحاس

(۸ ۶ ۶)

و تو مطبوعه رود و یکسال و بیست و پنج روز با تمام میرمد بگفته بلیناس و بهترین آن زرد ذهبی پس سرخ زرد نرم خالص آنست و آنچه بغیر این الوان و اوصاف باشد همه ردی و همچنین بسیار صلب آن * طبیعت آن در سوم گرم و خشک * **افعال و خواص آن** محلل و محرق آن با قوت مدمله و قابضه و حدت حرارت و عمل آن باعث لطافت و کسر حدت و حرارت آن و زهره النحاس الطف است و در حرف الزاء المعجزة مع الحاء مذکور شد اعضاء الراس چون نحاس را در هر که چند روز بگذارند و حنار را بان هر که خمیر نموده ضما د نمایند در رفع نزلات و صرفه و منع ریختن موی مجرب دانسته اند و اکتحال بان باعث حدت بصر و صلابت اجفان را مفید و چون موی را بمنقاش طالبیقون بکنند دیگر نروید اعضاء النفض آشامیدن محلول آن با ماء العمل مسهل ماء صفر و مبادی استسقا و بدستور طلای آن و آشامیدن ما نئید آن مهیج قوی و نیم مثقال آن مخرج ما نئیت آن بغیر اذیت و حمل مخالف آن باد و دیکه در دیک و غیر آن مجتمع میگرد و با آب لیمو جهت منع آبستنی مجرب گفته اند **السموم** آشامیدن ما نئید آن بتنهائی و یا با روغن کارویا شیرنازه دوشیدن و قوی فرمودن مکرر باعث دفع ضرر افیون خورده و آشامیدن اشیای حامضه و لبنیات و لجوم و یا مالحه و یا تلخ و یا چرب در ظرف مس بی قلعی خصوص که زمانی در آن ماند باشد بسیار مضر و در قلعی دارم تی گذاشتن نیز مضر خصوصاً که گرم باشد و هر آنرا که ما گرم بسته باشند و از همه بدتر مایه بریان است که در آن گذاشته گرم و هر آنرا پوشیدن شب ماند باشد جهت آنکه اینها همه باعث زنجاریت مس اند و زنجاری میگردند و زنجار خوردن است مد اوای آن قوی فرمودن با شیرنازه دوشیدن و ادهان و بعد ازان آشامیدن آب گوشتهای چرب القروح و الجروح و الاورام و البثور طلای غیر مغمول آن باعث جهت اند مال قروح خبیثه و ساعیه و منع معی آن و خوردن گوشت زائد و مغمول آن مد مل جراحات و طلای آن باعث صلح قروح متصله مجتمع در ابدان صلبه و جهت جرب و حکه و تحلیل اورام و رفع سمی و ماندگی اعضاء مفید و آنچه نحاس را سفید و براق کرد اند تا فتن صفایح رقیق آنست و در ترشیها مکرر انداختن خصوصاً آب سماق و هر که و پوشیدن شوره بعد از کد از بران رافع اشیای مختلفه بدان و انداختن تخم بادنجان بدان در حین کد از باعث سرعت ذوب آنست و محرق آنرا و مختج نامند و در حرف الراء مذکور شد و استعمال و یا استعمال با آب در ظرف مسی با قتاب گرم شده مورت برص است خصوصاً تکرار استعمال آن و از خوردن تو بال و براده آن و یا خوردن طعام و یا شراب در ظرف بی قلعی آن خصوص که ترش باشد و مد تی در آن ماند عوارضی مانند عوارض تو بال و براده و زنجفر الجدید عارض گردد علاج این مانند علاج آنست و مذکور شد *

* **نحاس** * بضم نون و فتح حا و الف و میم بترکی و فارسی انقود نامند * ماهیت آن نوعی از طیور آبی است از ناز کوچکتر و از اردک بزرگتر و ابلق از سفیدی و سیاهی و سرخی مائل بزردهی و بسیار فربه و اکثر د رکنار آبها و خرابها میباشد * **طبیعت آن گرم و تر** * **افعال و خواص آن** در نهایت بران غالب و بسیار بد بو و مولد خون متین و منی چون هضم یابد و مقوی چشم و بدن و محرک باه مضر محرورین و در پرمضم و بد بو کنند بول و عرق و براز مصلح آن در هر که پختن و یا با کشک الشعیر و فانیذ و بعد ازان نیز تبارل نمودن معین بر انحل آنست و جهت مبرودین و مشائخ مفید *

* **نحل** * بفتح نون و سکون حا و لام زنبور عمل است بفارهی مکس عمل و بهندی شهد کی مکهی نامند * **ماهیت آن** معروف و در شمع شمه ذکر یافت * **طبیعت آن** در سوم گرم و خشک * **افعال و خواص آن** چون بچه پرنیا ورده آنرا در مایه خشک نمایند و بکدر هم آنرا با پالوده آرد کندم که آرده مثقال و شکر پنج مثقال باشد بنوشند در اندک زمانی بدن

(۸۶۷)

و افزونه میگردد و مجرب گفته اند و طلای رطوبت آن رافع درد کزیدن زنبور و محلل اورام آن است *

* فصه ————— ل النون مع الخاء المعجمة *

نخاع * بضم نون و فتح خا و الف و عین مهمله لغت عربی است بغار می مغز حرام و حرام مغزنا مند * ماهیت آن مغز سفید چرب لزجی است که در میان استخوان فقرات کردن و پشت و غیرها می باشد برای ترتیب اعصاب و اعصاب اکثری ازان روئید و شد و اند و نائب مناب دنیا له مع دماغ است و نیز رمانند و روح نفسانی ما خود د مبدم از دماغ با عصاب است * طبیعت آن گرم و تر از دماغ تری آن کمتر و گرمی آن زیاد * **افعال و خواص** آن طلای آن ملین صلابات و ضما د آن اکال قروح و در چرک آوردن زخمها و رفع شقاق لب و ماثر اعضا و خشکی اعضا حادث از مرما و گرمی بیعدیل و در سائر افعال قریب بد ماع است و غیر لند یند و بطبیعی الانحدار و لهذا اکل آن غیر مجوز مصلح آن نمک و بالای آن حلاری خوردن و بهترین همه انجیر و در ماء العمل خیسانیدن است *

نخاله * بضم نون و خاء معجمة مفتوحه و الف و لام مفتوح و هالفت عربی است و مویس نیز و یهندی بهرمی و چو کهر نامند * ماهیت آن مویس حبوب است و از مطلق آن مراد مویس کندم است * طبیعت آن گرمی آن کمتر از آرد کندم و خشک تر از آن و بالجملة گرم و خشک در اول * **افعال و خواص** آن جالی و محلل و منقی اعفاء الراس بخور خیسانیدن آن در سر که جهت زکام اعضاء الصدور و الغشاء و النغض آشا میدن آب مطبوخ آن بطریق حمویا شکر و عمل و روغن بادام جهت قلیین هینه و شکر و اعانت بر اخراج نفث الدم و رفع خشونت هینه و صرفه مزمن و ربو و ریاح غلیظه و تغذیه ناقهین بدن نافع و نان آن قابض و مجفف رطوبات معدیه و ضما د مطبوخ آن در شراب و امثال آن جهت تسکین درد پستان و تحلیل ورم آن که از انعقاد شیر در آن بهم رسیده باشد الحوم و الاورام و البثور و ضما د مطبوخ آن در آب برک ترب جهت تسکین وجع کزیدن عقرب ضما د مطبوخ آن بانمک و بدستور خشک کوبیده آن بانمک جهت افعی و عقرب و تحلیل ریاح و اورام بارده و مطبوخ آن با سرکه و عمل جهت نمل ساعیه و جرب متقرح و قوبا و اورام حاره و ضما د منقوع آن در سر که جهت جمره بجمیم و تکمید آن جهت تحلیل اورام ریحیه و اوجاع نافع خصوص که با اندک نمک مزوج نموده و در سرها بسته بدن تکمید نباید مکرر یک صره بعد از صره دیگر و نطول نخاله جوجهت حکه و شری و بخور نخاله عدس جهت رفع بول در فراس و قمل و صلبان و بخور نخاله با قلی جهت منع ریختن شکوفه درختان آلات المفاصل ضما د نخاله کندم باروغن زیتون و سرکه جهت ضربان مفاصل مفید است *

* فصه ————— ل النون مع الال المهمله *

ند * بفتح نون و دال بغار می کشته نامند * ماهیت آن دوائی است مصنوع از قبیل بخور و مانند غالبه خوشبو و مخترع آن بخاشعه اند و برای خلفای عباسی ترتیب داده اند اجزای آن عود هندی خام عنبر اشهب صنبل سفید حصی لبان پوسه اترج یا برک آن اجزای متساوی کوفته پیخته با یک وزن تمام ادویه و بعضی دو وزن آنها نبات سفید بالاب و با آب مرزنجوش مرشته اقراص و بعضی مانند شمع فتیله طولانی می سازند و در مجالس برای خوشبو میموزانند و نیز از عود غرقی خام بالاب هود؛ چهل مثقال و عنبر اشهب چهار مثقال مشک یک مثقال و نبات سفید یکصد مثقال می سازند و بعضی مصطکی نیز داخل مینمایند و با آب صمغ محلول مرشته اقراص و یا فتیلهها مانند شمع می سازند * طبیعت آن گرم و خشک * **افعال و خواص** آن مقوی قلب و دماغ و حواس و منعش ارواح و محرک شهوت و مقوی معدیه و کبد و باه ردا نفع حمیت هوای ربائی و طاعون

(۸۶۸)

ورافع زکام است شربا وخورا

* فصد ————— ل النون مع الراء المهملة *

* نریقیس * بفتح نون و سکون را و کسر تاء مثناة فوقانیه و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم فاف و سین مهمله * ماهیت آن بولس گفته نباتی است شبیه بحفظ درجوف آن شحم و تخم آن با عفوصت * طبیعت آن گرم و باخشکی بسیار * افعال و خواص آن اعضاء الراس و غیرها معوط آن جهت دفع بد بوئی بینی و قطع رعاف و ضماد آن با روغنهای رمرق و با شراب جهت کزیدن معرب نافع *

* نریقیس * بفتح نون و سکون را و کسر جیم و سکون هین مهمله معرب از نرکس فارسی است * ماهیت آن کلبی است بسیار خوشبو و دونوع میباشد یکی را قد حی و دروم را مضاعف نامند قد حی در میان آن بشکل قد حی و بیاله کوچکی زرد رنگ و اطراف آن شش عله و پر که سفید مائل بتی و بر و این را نرکس نیز نامند و مضاعف را ماده ویشیرازی هفت روزه هرکهای آن زیاده و بالوان دیگر نیز میباشد مانند بنفش و نبات آن در ساق و برگ و تخم و بیخ شبیه بیبازر و کوچکتر از آن و بیخ قد حی را چون بشکل صلیبی شق کنند و غرس نمایند مضاعف میگرد * طبیعت آن درموم گرم و خشک و بعضی معتدل در گرمی و خشکی و بعضی در درم گرم و خشک گفته اند و تخم آن در درم گرم و خشک و گفته اند در اول تر * افعال و خواص آن جالی و جاذب از عتق بدن و محلل قوی و غاسل اعضاء الراس بوئیدن کل آن جهت صداع بلغمی و سوداوی و تفتیح صداع دماغی و ازالته نزلات و زکام یارده نافع جهت آنکه محلل قوی است جبرئیل بنحیث شوع گفته هر که خواهد در زمستان زکام بهم نرساند مد او مت بهوئیدن نرکس نماید و ضماد آن جهت معفه و منع نزلات و ذرور بیخ خشک آن رافع سبل و ناخنه و ضماد آن با عمل جهت تشنج اعضاء چشم اعضاء الغشاء و النقص آشامیدن بیخ خائید و یا مطبوخ آن بغایت منقی خصوصا با عسل و مخرج هر چه در معدع جمع شد و منقی رحم و معقط جنین زنده و مرده و التیام دهند زخمهای ظاهری و باطنی و چهار درم آن با ماء العسل مخرج اقسام گرم معدع و مسکن او جماع مثانه و رحم و ضماد بیخ آن که سه روز در شیر خصوصاً در شیر کاه و میش خیسانند * خشک نمود * پس سائید * باشند جهت تقویت باه و عطری قضیب و بر مادون احلیل جهت رفع تعین مجرب و بتهائی نیز مقوی باه و معظم ذکر است الجور و القروج والا ورام و البثور و ذرور بیخ آن قاطع خون جراحات و التیام دهند آنها و ضماد آن با سرکه و عسل منقی قروح و کفایند و بیلات که دشوار بنضج آیند را آرد کنند و با شیلیم و عمل جهت اخراج پیکان و خار و امثال آن و تحلیل او را اعضاء و ضماد بیخ آن با سرکه و عمل جهت تنقیه ارساخ و التیام جراحات عظیمه و غائره و ذرور باطرب و عصب مقطوع و با صندل مرغ و گل ارمنی و فوفل و اقاقیه و حفص و مفهد آب و مرده سنگ جهت ورمهای جاسیه آلات المفاصل ضماد آن با عمل جهت درد های مزمنه اعضاء و مفاصل و نقرس و شکستگی اعضاء و نیز ضماد آن ملصق و چسبانند * جراحات عارض در اعضاء عصبانی است الزاق شد بد حرق النار ضماد آن با عمل جهت موختگی آنش الزینه ضماد آن با سرکه جهت داء الثعلب و بهق و آثار جلد مضر محرورین و مصدع ایشان مصالح آن بنفشه و کافور و در همه افعال کل آن مانند بیخ آن مقدار شربت آن یکم شقال و نیم روغن کل آن مانند روغن کل مدت چهار روز در آفتاب مرتب نموده و در بین تجدید کل کرده باشند محلل و مسکن او جماع سوداویه و ریحیه و رافع صداع ریجی و صداع رطب و سوداوی و دفع دردهای بارد و موافق امراض عصب و کشایند * هم و مسکن او جماع آن و معدع محرورین و تخم آن تا سوم گرم و خشک و با رطوبت فصلیه * افعال و خواص آن آشامیدن نیم درم آن با شور تازه و شیلیم بغایت محرک باه و ضماد آن با سرکه جهت کلف و بهق و نمش موثر است

نروک * بفتح نون و ضم را و سکون و او کاف لغت فارسی است * ماهیت آن بیخی است شبیه بلعبت بر روی و ازان بزرگتر و از کرمان آورند امین الدوله گفته که مخبر صادق بمن خبر داد که در جبال کرمان خصوصا جائیکه پلنگ باشد در اول بهار نباتی میروید برک آن در ابتدا شبیه ببرک خریزه و چون بقدر رطوبتی رسد شکل برک آن منقلب گردد و بنا بر آن در آن وقت آن مکان را نشان میکنند و بعد از خشکی گیاه و رسیدن بیخ آن بهمان نشان بیخ آنرا اخذ مینمایند و گفته اند علامت خوبی و خواص آن آنست که چون بر بالای دیک جوشان بگذارند در ساعت از جوش باز ایستد و چون در تنور اندازند نان از تنور بریزد و چون در شیر اندازند شیر بریده گردد و رنگ اصلی آن برنگ پلنگ ابلق میباشد و نیز از خواص آنست که چون پلنگ از زائیدن بسیار آزار مییابد و برود شوار است زادن لهند آن بیخ را پیدا کرده بر آورده میخورد تا بار نکمرد و از خوردن آن بار نمیکمرد و در بدن آن غلظت بهم میرسد و از هر مکانیکه پلنگ بیخ آنرا بر آورده خورده باشد باز مال دیگر از همان مکان بیخ تازه میروید و باز سبزی میباشد بخلاف آنچه را پلنگ بر نیارده که آن سفید است و در مرگین آن گاهی بعضی مهرها یافت میشود و بعضی گفته اند در شیردان آن و بعضی گفته اند در فرج و رحم آن و بعضی گفته اند در ذنب آن تکون می یابد و صاحب اختیارات بدیعی نوشته تحقیق آنست که در ذنب آن بهم میرسد و باقی خلاف است و آنرا حجر النمر و بغاری نروک پلنگ نامند و دستور اخذ آن چنان است که چون قبل آن را احساس نمایند و در فم رحم آن چیزی مانند آب در یابند باید که پوست رحم آنرا بپزند و در جواند ازند و مدتی نگاهدارند آن آب مانند آنغچه منعقد گردد و نروک حقیقی عبارت از نیست و طریقیون مصنوع آنرا با انواع میسازند بعضی مانند جو و بعضی مانند گندم باریک طولانی و این صحیح نیست صحیح همان است که ذکر یافت * **افعال و خواص آن** چون دوشعیره تا یک طسوج آنرا زن بخورد و یا فرجه سازد و یا ذرور و یا تعلیق نماید هرگز آبتن نگردد و چون مرد تعلیق نماید مباشرت نکند و اگر نماید با هر زن که مقاربت نماید حامله نگردد و ذرور و تعلیق آن جهت دفع خنازیر و ریح الشوکه مجرب دانسته اند و طلای آن جهت رفع ناصور مجرب مقلد شرابت آن پلنگ طسوج و زیاده ازان موجب لاغری با فراط است و در دست داشتن آن باعث سرعت ولادت و گفته اند چون بر ناصور بندند حجم آن زیاده گردد و ناصور کمتر و کوچکتر شود و تجدد آن باعث رفع ناصور است *

* فصل النون مع السین المهملة *

نسر * بفتح نون و سکون سین و راء مهملتین لغت عربی است و بغاری کرکس و بترکی فخر و بهند گد نامند * ماهیت آن از جمله سماع طمور و بزرگ جثه و در رنگ قریب بعقاب و مائل بسرخ و منقار و ساق آن دراز و پیر آن مانند نی است و گویند در یک روز زیاده ازد و هزار فرسنگ پیرو از قطع مینماید بدلیل آنکه بچه آنرا از عفران آلوده در آشیان آن میکند ازند هنگامیکه او نباشد و چون او آمد بچه خود را زرد مشاهده مینماید بکمان آنکه یرقان کرده در یکروز سنک یرقان را از سر اندیپ آورده در آشیان خود میکند ارد برای رفع یرقان آن بعضی بلاد ایران و روم و ترک و غیره مسافت آن تا سرندیپ در رفتن و مراجعت از دو هزار فرسنگ زیاده است زیرا که آن سنک بغیر از سرندیپ جای دیگر یافت نمیشود و در هنگام پرواز بسیار اوج میکمرد و از مغرب تا مشرق در یکروزه مینماید و باز مراجعت میکند و بسبب حرارت مزاج در وقت خواب یک چشم رانمی پوشاند و تا هزار سال عمر میکند و در سالی زیاده بر یک تخم و یک بچه نمی آورد و قوت شامه و باصره بسیار قوی دارد بحدیکه از مسافت بعید در مکانی که حیوان مرد باشد در حین پرواز و باغیر آن آنرا دید و یا بوی آنرا غنید خود را

(۸۷۰)

بآن میرماند * طبیعت آن در صوم کرم و خشک * افعال و خواص آن محلل ریاح غلیظه و مفتح سد د اعضاء الراس خوردن گوشت آن رافع تشنج و اکتحال خون و زهره آن بآب مفت مرتبه و طلای آن بر اطراف چشم قالع بیاض و رافع نزول آب و ظلمت بصر و جرب چشم و سعوط د ماغ و زهره آن هر یک بقدر نیم دانگ و بوزن آن قطران و روغن زیتون رافع جذام و جنون و از مجربات شمرده اند و قطور پیه کد اخته آن نیم کرم مکرر در گوش جهت کوی قدیم اعضاء الصدر و الغذاء و النفض آشامیدن پیه آن جهت سرفه و گوشت آن محلل ریاح غلیظه و قولنج امعای د قاق مسمی با یلاوس و مفتح سد د و مفتت حصاة و قاطع بلغم المضارردی الغذاء و غلیظ مصلح آن در چین و سرکه و طلای بیضه آن در سه روز مقوی قضیب الجروح و القروح و الیه و روغن الزیتون طلای خا کستر موی آن رافع جرب و حکه و قروح و طلای سرکین آن جالی کف است و رافع ورم کلوکه در بنکانه که میکه میشود

* نسرین * بفتح نون و سکون هین و کسر راء مهمله ریاء مثناة تحتانیه و نون بعربی و ردصینی و بفارسی کل مشکین و در بعضی بلاد کل عنبرین و در اصفهان مشکینچه و بهندی سیوتی نامند * ماهیت آن کلی است سفید و بعضی اوراق آن مائل بزردی و مضاعف شبیه بگل سرخ و از آن کوچکتر و خوشبو و درخت آن شبیه بد ریخا کل سرخ و از آن کوچکتر منبت آن بلاد حاره و در صحراها کثیر الوجود و موسم کل آن از حمل تا امد و در بعضی بلاد مانند بنکانه و غیر آن از اقلیم د و م تمام سال کل میدهد و لیکن در ایام بهار و تابستان بیشتر و موسم های دیگر کمتر و عرق آن از کلاب بسیار کم بو تر جهت آنکه چون بسیار لطیف است بوی آن در حین عرق کشیدن به تحلیل میرود و ضعیف میکند و از آن نیز عطر بر می آید * طبیعت آن در د و م کرم و خشک در اول و شیخ الرئیس در د و م و بعضی در صوم گفته اند * افعال و خواص آن ملطف و مفتح و محلل و منقی و مانند یاسمین و نرگس است در قوت و ضعف اعضاء الراس بوئیدن آن مقوی دل و د ماغ و حواس و مسخن د ماغ و رافع سردی اعصاب و نزلات و زکام و ما ئون آن در الخالج باعث خوشبوئی آنها و معطش و مفتح سد د ماغی و منخربین و محلل ریاح و رطوبات آن بعطسه و لطوخ بری آن بر پیشانی مسکن صداع و زکام و قطور آن با روغن زیتون جهت کشتن کرم گوش و تحلیل ریاح آن ردوی وطنین و مسون و مضمضه آن جهت درد دندان اعضاء الصدر و الغذاء آشامیدن چهار درخمی آن منقی سینه و جهت اورام لثه و حلق و لوزتین و خفقان بارد و مقوی معد و جگر و موافق علل جگر و جهت فواق و قبی و غشیمان و بوقان و قولنج و تحلیل ریاح و یکدم آن تا چهار درم برک آن مسهل قوی محمد بن زکریا نوشته که در خراسان دیدم که کل نسرین را از یکدم تا سه درم میدادند اسهال و ادرار قوی میکرد و کلنکبیین آن نیز اسهال تمام مینماید با تقویت دل و تقریح مقدار شربت آن تا یک اوقیه و بعد از آن مسقط دانه بوا سیر و مانع اشتداد داء الغیل الات المفاصل ضما د آن با حنا جهت تقویت موی وضما د آن در حمام بجا عی رافع بد بوئی عرق و خوشبوئی آن و طلای آن رافع کف رخسار و مد اومت نیم مثقال خشک آن تا یک مثقال از اول حمل تا یکسال مانع عقید شدن موی دانسته اند و انطاکی بجهت این امر هر روز و مثقال مرینی شکری آنرا در کتاب تجربه بیان نموده و از آن سرببی یعنی کلقلند مانند ورد احمر میسازند و کرم تراز کلقلند و ورد احمر است و مفرح و جهت خفقان بارد و تقویت قلب با رد نافع و نیز مسهل دانسته اند چنانچه ذکر یافت و روغن آن که مانند روغن نرگس مرتب نماید مسخن با عتدال و مقوی د ماغ و بالخاصیت رافع ذات الجنب بلغمی و سوداوی دانسته اند

فصل النون مع الشین المعجمه

* نشا * بفتح نون و شین و الف لغت عربی است و بفارسی نشاسته و بیونانی امولن و امولونس نیز نامند * ماهیت آن

عبارت از کشک کندم است که کندم را خیسانید؛ تا بحد تعفن رهد و پوست آن منشق گردد که چون بدست بمالند با مانی از مغز آن جدا شود و مغز آن نرم پس کوبید؛ فشرده؛ از صافی کند را نید؛ اثقال آن را در ورنمایند و صافی آنرا بکندارند تا نه نشین گردد و آب بالای آنرا بریزند و نه نشین را اقرص سازند و در آفتاب خشک کنند و استعمال نمایند بهترین آن سفید تازه خالص غیر متکرج و سیاه آنست * طبیعت آن در آخراول سرد و خشک و بعضی سردتر دانسته اند * **افعال و خواص آن** رادع و قابض و مغزی اعضاء العین مصحح ادویه عین و مقوی آن وجهت تجفیف قروح آن رذفع جرب و منع ریختن مواد بچشم و اکتحال آن با شیر زنان و یا سفید؛ بیضه مرغ مسکن حرقت چشم و نرم کنند؛ خشونت اجفان اعضاء الصدر و الغذاء و النفیض اشامیدن مطبوخ آن بانبات و یاروغن بادام نیمگرم قاطع نفث الدم و خشونت حلق و سرفه حار و درد سینه و مل و قطع خون بواسیر و حیض و اجهال بطن بتخصیص که بریان نموده؛ با عدس پخته باشند که قوت قبض و حبس آن زیاده میگرد و حریره آن مانع نزول نوازل بعینه و بایه بزجهت مسح و رفع افراط عمل دوائی مسهل و باید که یکوزن آنرا با مده و یا چهاروزن آن آب خوب طبع نمایند و احتقان آن جهت قرحه امعالات و رام صماد آن با سرکه جهت خناق و اورام حاره الزینة طلای آن بازعفران جهت کف السموم طلای آن با شراب جهت نهش انعی المضار قلیل الغذاء و اکثر آن مقل منی و مسدود و در هرضم و کوبند مولد هودا است مصلح آن شیرینبها و کرفس و قرنفل بدل آن بونج مغمول و عیار الرحمی مقدار شربت آن از یک مثقال تا پانزده مثقال است

ساز

* **نشاره** * بضم نون و فتح شین و الف و فتح راء مهمله و ها * ماهیت آن اهم اجزائی است که از خشاب بصوهان در حین مائیدن جدا گردد * طبیعت آن نشاره هر چیز نسبت باصل آن گرم تر و خشک تر است مگر آنچه گرم خورده و تعفن یافته و پوسته شده باشد که بیس آن زیاده بعضی گرم تر و بعضی این را سرد دانسته اند * **افعال و خواص آن** قابض و جالی الجروح و القروح چوب گرم خورده؛ پوسته شده؛ خصوص از اشجار قابضه جالی و منقی زخمها و مل آنهار چون با معاری آن انیسون با سرکه خمیر نموده؛ در پارچه کتان بسته بسوزانند پس سحق نموده؛ بر قروح خبیثه و نملک ساعیه و آکله بپاشند منع تعفن و سعی واکل آنها نماید و التیام دهد و نشاره؛ چوب صنوبر با حنا جهت جرب رطاب و بخور روزه خین آن کوبند؛ هوام و کشنده؛ پشه و نشاره؛ عاج آشامیدن ربع درهم آن معین بر حمل است و خواص و منافع هر یک بتفصیل در ذیل خشب آن جا بجا مذکور شد * **نشیق** * بتحریر نون و شین و فاسم عربی است * ماهیت آن کوبند بیخ مرجان است که بسد نامند و کوبند غیر آن است و آن سنگی است سبک پر سوراخ شبیه باشیان زنبو که از سواخل دریای مختار جد؛ و نواح آن خیزد و در زیر آب نگون می یابد * طبیعت آن خشک تر از بسد * **افعال و خواص آن** قاطع خون و التیام دهند؛ زخمها و ملحم آنها خصوصاً با شنب و در سایر افعال مانند بسد است * **فصل النون مع العین المهملة** *

بنا

بنا

* **نعام** * بضم نون و فتح عین و الف و میم بغار می شتر مرغ نامند * ماهیت آن مرغی است معروف عظیم الجثه کردن آن بلند شبیه بشتروپاهای آن شبیه بپای کاه و ظلف آن مشقوق و رنگ آن اغبر مائل بسفیدی و مانند طمورد یکر بسیار پرور نمیتواند نمود بلکه بعنوان جمت و خیز است و بهترین آن بچه آنست و چند آن محتاج با آب نیمت مگر آنکه آب را ببند بلکه استنشاق هوا آنرا کفایت است * طبیعت آن بسیار گرم و خشک تا آخر سوم و تا چهارم نیز گفته اند * **افعال و خواص** آن گوشت آن محلل ریاح و قاطع بلاغم اعضاء الراس و المفاصل و النفیض خوردن گوشت آن رافع فالج و لقوه و خدر و اوجاع

(۸۷۲)

مفاصل و ظهر و عرق النسا و نفوس و ماق و امثال اینها و استسقا و جمیع امراضی بارد و رحم را مفید المضار بطبی الهضم و مضر محروبن و مصلح آن هر که دروغن و پیه آنرا آشامیدن باعث سرعت تکلم اطفال و رافع برودت اعضا است و ضما د آن محلل اورام مزمنه و استسقا و تهیج اطراف و رافع هم عقرب و باعث سرعت حرکت اطفال چون بریدن و پاهای ایشان بمانند و از خواص آنست که بریدن شخصی که مالیده باشد اقسام ما را از آن شخص بگریزند و اگر نزدیک او شوند بی حس گردند ابن رضوان گفته چون پیه آنرا در اول تابستان در آخر بهار بگیرند در هر موضعی که کاندازند مار و افعی از آن بگریزند و چون بوی آن بشنوند غشی آورند و سرکین آن رافع کلف و آثار جلد بزودی و خاکستر موی آن رافع اگله و از خواص آنست که از بلع کردن اخگر و آهن تفته و مس تفته متضرر نمیگردد و هضم میگرداند *

*** لعن** * بفتح نون و سکون دو عین مهمله و آنرا نغناع نیز و بیونانی مشی و بفارمی هزار پاره و بشیرازی را قوته نامند
*** ماهیت** آن نباتی است معروف ببری و بستانی میباشد برک ببری آن خشن تر و کوچکتر و بستانی نازکتر و نرم تر و بهترین آن تازه املس بستانی آنست * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک و بارطوبت فضلیه * افعال و خواص آن در جمیع افعال قویتر از بوده و با قوت مسخنه و مفرح و مقوی دل و مرقق خون غلیظ و محلل مواد بارده اعضاء الراس طلای آن بر پیشانی خصوص با آرد جو جهت درد هر بار د و معوط یکد عصاره آن با روغن کل مرغ تا سه دفعه جهت خنازیریکه در کردن بهم رسد بغایت مؤثر و قطور آن با ماء العمل جهت درد گوش و مالیدن آن بر زبان رافع خشونت آن و خائیدن آن رافع درد دندان اعضاء الصدر و الغذاء و النفض آشامیدن عصاره آن قاطع نرف الدم و نفث الدم و جهت درد سینه و پهلو و نضح و طوبات قصبه رنه و سینه و تنقیه آن و چون با پرسیاوشان بجوشانند و بیا شامند جهت وجع فواد و خفقان معدی و تقویت معده و ماسکه و ماضمه و نم معده و تحلیل رباح معده و آروغ و رفع قولنج ریجی و کشنده اقسام گرم شکم و با سرکه قاطع نرف الدم و آشامیدن در سه شاخ آن با آب انار ترش مسکن فواق و غثیان و قوی و هیضه و مشهی و مسکن خفقان معدی و وجع الفواد و درد معده و چون با قدری عود و یا مصطکی بخانند فواق و خفقان را زایل کند و مقوی دل و مفرح و برقان را مفید و تقویت باه بخشد و با حب الرمان نیز جهت هیضه و چون در سه شاخ آنرا در شیر بماند مانع انجماد آنست و با سرکه و ترشیها رافع ضرر آنها است با عصاب و بدستور بالبنیات و لهل و در سکنجبینات و آب دوحه داخل مینمایند و با پنیر نیز میخورند و ضما د آن مسخن و مقوی معده و اشتها و با آرد جو جهت ادرار فرودن شیر منجمد در پستان و بتهنایی جهت بواسیر و بواسیر جهت ورم انتنیین و درد آن و حمل آن قمل از جماع مانع حمل المضار مولد رباح و اکثر آن مولد حکه در کلوم مصلح آن کرفس بدل آن بود نه بحری مقدار شربت آن تادو مثقال السموم ضما د آن با نمک جهت رفع سمیت سگدیوانه کزیده و مضموع آن جهت عقرب کزیده الا ورام و البثور ضما د آن با آرد جو جهت اخراجات و نضح و مامیل و شراب و عرق آن در قرابادین کبیر ذکر یافت و سکهجبین آن نیز *

*** فصه** ————— **ل النون مع الغین المعجمه** *

*** نغر** * بفتح نون و عین و راه مهمله * ماهیت آن اهم جنس عصفور است و نزد بعضی مخصوص بکنجشک سیاه کوچکی است که دنباله آن کوتاه و دایم حرکت و کثیرا الصوت است و عبری آنرا ابوترون و ابواللمیح و بفارسی چاکوک و بهندی موله و در تنکابن حجر نامند * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن قلدید نمک مورد آن جهت اسهال و غیر نمک مورد آن جهت عمر البول و تفتیت سنگ کرده و منانه بغایت نافع است * فصه ل النون مع الفاء *

(۸۷۳)

*** نبط *** بکسر نون و سکون فا و طاء مهمله * ماهیت آن رطوبتی است دهنی حاد الراحه که از بعضی زمینها مانند زفت و قیر میجوشد و از انصی عراق خیزد و در نوع میباشد سفید و سیاه سفید آن بهتر و نطف و بسبب لطافت زرد مستحیل به هوا میگردد و نقاشان قدری از آنرا داخل روغن گان برای ترقیق و تلطیف مزوج نموده بر نقشها می مالند و سیاه آن بان لطافت نیست و بتقطیر سفید میگردد و آنرا مغشوش بر روغن خزامیان مینمایند و فرق آنست که نبط متصاعد میگردد بخلاف آن و از توابع مصر از کنار دریای نوعی نبط می آورند و آنرا زیت الجبل مینامند * طبیعت آن تا چهارم گرم و خشک * افعال و خواص آن اقوی از اکثر روغنها و مفتوح و هریع النفوذ و کدازنده ملا بات و تریاق جمیع امراض بارده شرابا و ضمادا اعضاء الراس و العصب و الغذاء و النفض طلاء آن جهت فالج و لقوه و رعشه و کزاز و خدر و استرخا و اکثر امراض و اوجاع بارده رطبه و تحلیل ریاح و اوجاع مفاصل و امثال اینها مفید و اکتحال آن جهت نزول آب در چشم و بیاض قطور آن جهت گرمی و ریاح گوش و آشامیدن آن جهت سرفه کهنه با رد و بهر و ربو و ضیق النفس و نغت الدم و بواسیر و تفتیت حصاة و اخراج کرم معدة و مقعده و تحلیل ریاح احشا و مغص و حرقة البول و فرزجه و بخور آن جهت سردی رحم و اختناق آن مفید و طلای سفید آن رافع کرم حیوانات مضر محرورین و مصدع مصلح آن خشخاش و سرکه و مضررته و مصلح آن کثیرا مقلد ارشبت از سفید آن در داندک تا نیم مثقال و از سیاه آن تا یک مثقال بدل آن بوزن آن میعه و بعضی نظران گفته اند و زفت رطب نیز الموم خوردن مفید و سیاه آن دافع موم قوی الاثر است

*** نقل *** بفتح نون و فاولام * ماهیت آن کوبند نبات بارز است شبیه بر طبه بیخار مائل بسرخی و بنفشه و در بوشیه بشکوفه بید و شاخهای آن کرهدار مانند خار خشک و در عربستان کثیرا وجود * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن تخم و کل آن رافع پهرز و مدربول و کل آن اقوی و طبیعت آن در افعال ضعیف تر است *

* فصل النون مع الکاف *

*** نکا چونی *** بکسر نون و فتح کاف عجمی و الف و ضم جیم فارسی و سکون واو و کسر نون و یا * ماهیت آن صاحب خلاصه التجارب نوشته که بزبان هندی نوعی یتومی را نامند که نبات آن بروی زمین پهن میباشد و ساق نبات آن بسیار ضعیف و برکهای آن از دو جانب رنده مقابل یکدیگر و بسقدار نصف مدسی و درین مالک یعنی مر و نواح آن کثیرا وجود است و در زمینهای ریکومد و راز آب و نزدیک آن روید و قویتر آن آنست که در راز آب باشد و نبات آن مائل بسرخی * طبیعت جمیع اجزای آن گرم و خشک در اول سوم * افعال و خواص آن آشامیدن عصیر و یا مدقوق برک آن با شراب جهت اکثر سموم موام منهوشه و بدستور طلای آن مفید و یا شیر مسهل اخلاط فاسده و اخراج سموم از بدن نافع است

* فصل النون مع المیم *

*** نمز *** بفتح نون و کسر میم و واء مهمله بفارسی پلنک و ترکی فیلان و بهندی تیند و او بکسر تاء مننائة فوقانیه و یا مننائة تحتانیه و خفای نون و دال مهمله و او نامند * ماهیت آن حیوانی است معروف شبیه بفهل در شکل و رنگ و صورت آن شبیه بشیر و کثیرا الحیا و هیچ حیوانی گوشت آنرا نخورد و در جثه از سگ بزرگتر و باریکتر و جلک و سبک رفتار و تیز رو و توازن حیوانات دیگر و شدید القوت و غیور و بتجربه رسیده که چون بر زخم پلنک موش بول کند پلنک نجات نیابد و موش حریص بران است که خود را بد آن رساند و بول بران کند و لهذا پلنک زخم را در رجائی نکا میگردانند که اطراف آن آب باشد و موش نتواند

(۸۷۴)

خود را بد آن رساند و بول کند بران و از خواص آن آنست که در هنگام رفتار هیچ حیوانی را بالا تر از خود نمیتواند دید
 * طبیعت گوشت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن اعضاء الراس پیه آن بهترین اطلیه است از برای فالج و
 خدر و اوجاع مغاصل و نقرس و امراض بارده و بدستور تند همین بدان و اکتحال خون آن رافع جمیع علل چشم اعضاء
 النفض قطور مغز سر آن با آب جرجیر و زنبق در اخلیل مقوی و محرک جماع وید ستور حمل آن در روغن زنبق و جلوس
 بر پوست آن مسکن بواسیر الجروح والقروح و الزینه طلای مطبوخ پیه و گوشت آن با آب و زیتون مهر اینخته جهت از انه
 زخمها و شری و حنا از بیعدیل و طلای خون آن رافع کلف و بهق و آثار جلد و طلای زهره خشک آن بماء حماض اترج رافع بهق
 و از خواص آنست که چون کسی بر تمام جسد خود پیه کفتار بمالد پلنگ قصد او نکند و چون آنکس نزد یک آن رود پلنگ نگریزد
 و بحدی بیخس گردد که در وقت بر حرکت او را نماند که آن شخص اگر خواهد آرا بتواند بگیرد و نمبر بسیار محب خمر است چون
 بدان رسد بی اختیار آنرا بنوشد طرد الهوام موی آنرا چون در خانه در دکنند گرم بگریزد از آنجا و خود از درخت
 مر بگریزد اما مضار زهره آن هم قاتل و در داند آن در سه ساعت هلاک سازد تل ارک آن قوی نمودن بشیر تازه و شید و بعد
 از آن رو ب و طین مختوم خوردن است و ماژرتد ابیر زهره اسد خورد است که مذکور شد

نمل * بفتح نون و سکون میم و لام لغت عربی است بفارسی مورچه و بهندی چونتی نامند و بزرگ آنرا چونتا و کتیرا بتای
 چهار نقطه مندی و بترکی قار بیچه * ماهیت آن از جمله حشرات و قوت شامه آن غالب تر از حیوانات دیگر و مختلف میباشد
 در مقدر از بزرگ و متوسط و ریزه بزرگ سیاه را بری و دمت و پابلد آنرا نمل فارس و بفارسی مورچه هوار و کوچک را
 بلدی و کبار پرند و را طیار و بفارسی مورچه بردار نامند و گفته اند که هر چند بزرگتر شود پردار میشود * طبیعت مطلق
 آن در سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن با قوت سمیه خصوص کبار آن الاذن مهر یارس گفته چون مور را در روغن
 زیتون بجوشانند و در گوش بچکانند رافع کرمی و ریاح و طنین آنست آلات التناسل چون صد عدد مورچه مقابرا در نیم
 اوقه روغن رازقی و یا روغن زنبق انداخته سه هفته در آفتاب بگذارند طلای آن بر قضیب و حوالی آن بغایت محرک باه
 مایوس و رافع عنب و مورث صلابت و بزرگی آلت و از مجربات دانسته اند الاورام و البثور طلای مور مقابرا با سرکه رافع
 خنازیر الزینه طلای مسحوق آن مانع بر آمدن موی چون بار اول قلع کرده باشند محتاج بتکرار استعمال نیست و ضما دکبار
 میاه آن جهت برص بعد تنقیه و ضما تخم آن با همه روغنهای مسقط مور مانع بر آمدن آن دانسته اند اما مضار خوردن آن
 موجب مغص و کرب و نفع و ریاح و قرا فرم تلح آن غسل و زیره و چون کسی را بکزد خصوص نوع بری آن هوش و خارش عظیم
 و درم بهم میرسد مصلح آن ما ایدن آهن سوده با سرکه و روغن تلخ و ضما د چوب خیزران با آب و تخم آنرا چون بخورند
 تبخیریک ریاح شکم بطرف اسفل بحدی نماید که ضبط آن دشوار و متعذر باشد مصلح رافع آن زیره کرمانی الخواص گفته اند
 چون کسی خوامد که چیزی در جای کند ارد و مورچه در آن نرود باید که در وقت گذاشتن حبس نفس نماید و نفس نکشد
 مورچه در آن نخواهد رفت مادام که دست دیگری بدان نرود و از اصرار مکتومه است و از دخان کبریت و قطران و
 حالتیک و زهره کار نر بگریزد

نموسی * بضم نون و میم و سکون را و روغین موهله جمع نمس است * ماهیت آن حیوانی است بمقدار شغال و صورت
 آن شبیه بدلق و رنگ آن مائل بزردی و با خطوط بزر و سر آن کم و موی بسیار چرب بحدیکه مظنه آن شود که گویا چرب

(۸۷۵)

کرده اند و نموست علتی است که در هر بهم میرسد بنا بر مشارکت درین وصف مسمی بدان گشته و مرغ و موش را صید کنند و در هنگام مسمی صدای آن شبیه بصدای کوبه کرد و در وقت غیر مستی بنهجی دیگر و ترکان ما و راء النهر آنرا لکنجه گویند و در بلاد مر و نیز یافت میشود * **افعال و خواص** ان امراض الراس معوط خون آن بقدریک قیراط با شیر زنان رافع جنون و اکتحال زهره آن با سفیدی بیضه مرغ رافع دمعه الزینه طلای هرکین آن با خردل رافع داء الثعلب و طلای پیه آن و بدستور موی سوخته آن با روغن رافع بهق سیاه و جرب الخواص را مطبوک گفته چون آفتاب در بیت خود با شرف باشد چشم راحت آنرا گرفته در خرقة کتان بسته بر صاحب حمی ربع تعلیق نمایند رفع حمی او گردد و چون چشم چپ آنرا بندند حمی باز عود نماید و مفارقت نه نماید

* **فصل النون مع الواو**

* **نوارس** * بفتح نون و واو الف و کسر را و معین مهملتین لغت یونانی است و بعربی آنرا شجرة القدس و ممواک العباس و ممواک المسیح نامند * **ماهیت** آن نوعی از قنات است شاخهای آن باریک و بلند تا بسه ذرع و برگ آن ریزه مستند بر وجهی اجزای آن مزغب با زغب شبیه به پشم و کل آن زرد و خوشبو و طعم آن تند و خار آن تیز مانند موزن و صمغ آن مابین سفیدی و سرخی و در روم و حلب کثیرا وجود منابت آن آجام * **طبیعت** تخم آن دردم گرم و خشک و بیخ آن در روم و این فویترین اجزای آنست * **افعال و خواص** ان مجفف و قابض اعضاء الصدر آشامید عصاره آن جهت قرحة ربه و ذات الجنب بیدیل السموم تخم آن رافع سموم قتاله و مقارم آنها مضر کرده مصلح آن قند و گفته اند مصلح آن بندن است مقدار شربت آن یکمقال الاعصاب ضما د بیخ آن در التیام جراحات اعصاب مجرب دانسته اند و لهذا آنرا شجرة العصب نامند و طبیعت شکوفه سائید و جرم آن و همچنین صمغ آن در التیام عصب ضعیف تر از بیخ آن و آشامیدن و ضما د کردن آن نیز جهت درد عصب و کوفتگی اعضا و از جای بیرون رفتن و شکستن آن و قطع نرف الدم مؤثر و طبیعت نبات و کل آن قائم مقام صمغ آنست

* **نوشادر** * بضم نون و سکون و او و فتنه شین معجمه و الف و ضم دال و راء مهملتین لغت فارسی است و بهندی نو ماد رو بفرنگی مال ارمنیک نامند و نزد اهل صنعت موموم بعقاب و کبریت الدخان و ملح النار و علسا لیوس نیز است * **ماهیت** آن چیزی است سفید شبیه بشوره قلمی و اصناف میباشد از معدنی و مائی و مصنوع معدنی آنرا معدن بلاد حاره مانند حبشه و زنج است و قطعههای آن مانند شوره و مائی آن آب چشمه ایست که چون دست بدان زنند کف کند و از جوشانیدن آن قطعههای سفید بر روی آن بسته کرد و در انطاکی گفته در نواح اصفهان آن چشمه موجود است و گویند در جبال خراهان نیز میباشد و این هر دو صنف عزیز الوجود اند و مصنوعی آنرا از قاذورات و کثافات بتعفین و تصعید بعمل می آورند و احیانا قلبی در کوره آجر پزی که از قاذورات آنرا طبع دهند نیز بهم میرسد و این قبل از تصعید اکثر رنگ آن اغبر میباشد و بعد از تصعید سفید شفاف مانند شوره قلمی میگردد و چون سفید صاف شفاف آنرا با مثل آن زاج زرد لاری و عشر آن زنگار تصعید کنند سرخ میگردد و در مصر و روم و ملتان شنید شده که قاذورات و کثافات و هرکین حیوانات را جمع نموده و مانند خشت خام اقراص ساخته خشک کرده در کوره برهم چید و بالای آنها خشت های پخته را در دو ستاده هر آنها را برهم تکیه داده آتش میدهند و آنچه بران خشتها و بر اطراف و بالای کوره صعود نمود منعقل میگردد بعد از سرد شدن اخذ می نمایند * **طبیعت** آن در آخر موم گرم و در اول آن خشک * **افعال و خواص** ان ملطف و جاذب از عرق

(۸۷۶)

بدن بظاهر و مفتوح و قاطع نرف الدم همه اعضاء العین اکتحال آن جهت التیام قرحه و رفع دمه بارد : مفید القم غرغره آن با آب مداب جهت زلوی در حلق مانده الصدر آشامیدن آن رافع چرک هینه و طلای آن جهت خناق السموم چون آنرا با مثل آن فضل انمان تصعید کنند آشامیدن يك مثقال آن در رفع هم مطلق سمیات مجرب دانسته اند و از اسرار مکتومه است الطحال آشامیدن آن رافع طحال الجروح والقروح ضامد و ذرور آن مجفف قروح و حابس نرف الدم آنهار جروح و رافع چرک آنها الزینة طلای آن باروغن تخم مرغ رافع برص و با عمل جهت داء الثعلب و داء الحیه و سعفه و باروغن کنجد جهت جرب الخواص یا شیدن آب محلول آن که در جای نمناک گذاشته حل کنند و یا با سرکه حل نمایند و بدستور بخور آن باعث کربختن مار و هوام است ازان مکان و چون محلول آنرا بر کاغذی نقش کنند و در اطراف خود گذارند هوام قریب بدان نگرند المضار همه در هم آن کشنده است به تقطیع احشام او ای آن قح نمودن بشیر و روغن و اشپای امراق دسمه و اطعمه چرب خوردن است و ساثرند ابیر زرنیخ و زنجفر خورده

* فصل النون مع الهاء *

*** نهما *** بفتح نون و سکون هاء و فتح میم و الف * ماهیت آن اسم نبطی درختی است کوهی ساق آن مربع و بقدر یکقامت و با زغبی مائل بزردی و شکوفه آن بعضی مائل بسفیدی و بعضی مائل بسرخي و میان آن زهی و عمیق و با عطریت و برک آن بعضی مستدیر و بعضی دراز و بی ثمر * طبیعت آن دردم گرم و خشک * افعال و خواص آن مقوی و مفرح اعضاء الراس بوئیدن آن جهت مد نزلات و زکام و بدستور بخور آن النفض و الصدر آشامیدن آن با تغریم و مقوی قوی و رافع خفقان و مد ر خون و فرزجه آن منقی رحم و خوشبو کننده آن السموم با سرکه رافع همه سموم الزینة آشامیدن خیسانید آن با مویز و بعد ازان بادام خوردن مسمن بدن الخواص چون یکدم آنرا با هفت عد دانه کشنیز در پارچه کبودی بسته در چاه اندازند در تابستان باد سرد و زیدن کیر و چون در حریر مرخ بپچید بر بازوی چپ بندند رفع سحر و چشم بد کند بالخاصیت

* فصل النون مع الیاء المثناة التحتانیة *

*** نیده *** بفتح نون و سکون یاء و فتح دال مهمله و ما لغت مصری است بفارسی سمونبو او و سمنی بیانیز نامند * ماهیت آن از اغذیه معروفه اکثر بلاد است شیرین و لذیذ میباشد و دستور صنعت آن آنست که کندم جدید را صاف نموده در آب میخیمانند و بر تخته و یا خانچه چوبی و غیر آن پهن می نمایند بضخامت سه چهار انگشت و پارچه کویاس پاکیزه بر آن می اندازند و هر روز بر آن آب میپاشند تا آنکه ریشه بر آورد و سبز کرد و چون بمقدار چهار پنجه انگشت رسید آنرا بریده کوبیده آب آنرا افشوده صافی نموده بدستور قندیم آب صافی آنرا در دیک میکنند و با آتش ملایم طبع میدهند و قطعات پنج بد فعات در آن می اندازند و طبع میدهند تا غلیظ و شیرین کرد و بدستور جلدی که بالفعل معمول میان عوام آنست که آب صافی آنرا با سه چهار وزن آن آرد میدهند خالص در دیک بزرگی طبع مینمایند به ملایمت تا اینکه نضج یابد و طعم خامی آن بر طرف شود و بعضی مغز بادام و پسته و گردکان در هست غیر کوبیده و بعضی درست با پوست در حین طبع در آن می اندازند و بعضی بی پوست نیز و بعد از کال نضج زمانی سر آنرا مستحکم نموده دم داده در ظرف برمی آورند و تناول مینمایند بسیار لذیذ و شیرین میباشد و عورات اکثر بلاد این را بطهارت و پاکیزگی و حسن عقید و خضوع و خشوع تمام بنیاز حضرت سید النساء صلوات الله علیها مرتب مینمایند و بعنوان تبرک از برای مولیان و محبان ارشان جا بجا میفرستند * طبیعت آن در

اول کرم و در خشکی معتدل * **افعال و خواص** آن مولد خلط صالح و معمن بدن و معدل بلغم اعضاء الراس والصدر والغذاء جهت رفع صعود بخار بدماغ و انخیولیا و صرفه خشک و درد سینه و تولید خلط صالح و تسمین بدن نافع المضار ثقیل و دیرهضم و معدد و اکثر آن مورت تپهای مرکه و آنچه بادام و گردکان و پسته در آن اندازند زبون و ثقیل تر مصلح آن سنگجبین و کاسنی است

* **نیطافلی** * بکسرونون و سکون یا و فتح طاء مهمله و الف و فتح فا و کسر لام ویا * **ماهیت** آن صاحب مغنی گفته از جمله یتوعات و غیر بنظافلن است و بر شاخهای آن پنج عدد برک میباشد و برک آن شیردار و بغایت مجفف بی لدع و بی حدت

* **افعال و خواص** آن طبیع آن جهت درد جکروا سهال بوا سیری وضاد آن جهت خنازیر و عرق النساء و مفاصل و تحلیل صلابات و داحس مغید و عصاره بیخ آن سم قاتل مقلد ارشربت آن تا سه ابوالوسات است *

* **نیل** * بکسرونون و سکون یا و لام لغت هندی است و آنرا بر بی نیلج نیز نامند * **ماهیت** آن اقراص و حبوبی است آسمان جونوی تیره رنگ مصنوع از عصاره نباتی و اکثر از هند و کجرات و تپته مشهور بدیول و نواح آن با طرف می برند و آنرا از درخت نیل که آنرا اعظم نامند بعمل می آورند و نباتات آن در کتم مذکور شد و بیان اختلاف آنکه بعضی و همه و نیل را یک چیز دانسته اند و بعضی غیر یکدیگر و آن بری و بستانی میباشد نبات بستانی شبیه بکتان و ساق آن منشعب بسه شعبه با ریک و برک آن شبیه ببرک کبر و تخم آن ریزه مائل بمرخی شبیه بتخم خونوب و از آن ریزه تر و بری آن مانند بستانی و خشونت آن زیاد و وسیاه تر و بی تخم و بهترین آن صافی تیره رنگ لا جور دی آنست که بهندی نیل بیانیه نامند جهت آنکه در قصبه بیانیه که قصبه است از توابع شاهجهان آباد بعمل می آورند و در هیچ جای دیگر بدان خوبی و صفای رنگ نمی شود لیکن از دهه دوازده سال که صاحبان انگریز متوجه شد در بنکانه و صوبه عظیم آباد و بنارس بلکه تا لکنو بیشتر کشت و کار درخت نیل کرد و جابجا کوهیها برای تیاری نیل بنا کنند داشته تیار میکنند بسیار خوب و رنگین مثل لا جور دی و بهتر از بیانیه میشود و بر جهات برای تجارت میبرند و از برک ممین که خشک کرده مردمان خضاب میکنند همین و سمه است خوب سماه میشود و گویند در خورچه که متصل اکبر آباد است بسیار خوب نیز میشود و اکثر تجارها از آنجا خریدند با طرف می بزند * **طبیعت** آن در آخراول کرم و در دروم خشک و نزد بعضی معتدل * **افعال و خواص** آن محلل و مجفف و رادع و قاطع نفث الدم و نرف الدم قوت تجفیف بستانی آن زیاد و بد و ن لدع و بری آن را قوت تجفیف اقوی و با حدت و جاذب از اعماق بدن اعضاء الصدر والغذاء و النفض اشامیدن آن بقدر چهار شعیره بتنهائی و یا بااد ویه مناسبه جهت سرفه شدید اطفال که از شدت آن قوی کنند و درد سینه و کرد و ریح غلیظه و نیز بااد ویه مناسبه جهت قرحه رنه و شوصه سودا ویه و با کلقند خواسته هندی و خواسته کرمانی آن جهت وحشت موم و خفقان و با سنگجبین جهت سپرز خصوص بری آن و با خیار شنبلیله جهت استسقا و عصاره آن نیز جهت سرفه و چون نیل را با آب بسایند و بر ناف اطفال بمالند سهال نماید چون بر زها را ایشان بمالند بول بسته را بکشاید الجروح و القروح ضاد بری آن جهت قروح خمینه و باد سرخ و زمله و التیام جراحات کهنه برای شدت جذب وحدت آن و طلای محلول آن در آب که کرم نموده باشند جهت تسکین وجع بوا سیر مؤثر و بانیم وزن مرد اسنک و قدری روغن گل سرخ و موم جهت اکل از مجربات اما باید که قبل از طلا موضع را با آب بارتنگ و عمل بشویند و با سرکه جهت قروح سر و خنازیر متقروح بیعدیل و جهت اند مال جراحات در ابدان صلبه بستانی آن بهتر و جهت قروح نیز برای تجفیف و قلت جذب وحدتیکه دارد و جهت قروح کهنه با عمل و جراحات عصب و هرق النار و بری آن با آرد شیلیم جهت اخراج بخار و پیکان

نیطافلی

نیل

(۸۷۸)

الزینة جالی کلف و بیهق و برص و داء الثعلب نافع خصوص محرق آن الا ورام و البثور ضاد آن جهت تحلیل ورم رخو و کل اورام در ابتدا و جهت خراجات مضر زنه مصلح آن عمل مقلد ارشربت آن تاد و درم بدل آن بوزن آن آرد جو و ثلث آن ما میثامت و دستوراخذ رنگ آن آنست که بگویند و در آب یکشنبه روزه بکنند پس ته نشین آنرا بکیزند و در خمی کنند و بر آب نمایند و در زیر آن آتش ملایم کنند و بر هم زنند تا کف بر سر آورد تا کف آنرا بکیزند و استعمال نمایند در رنگ ثیاب و غیرها

*** کبلیج *** بکسر نون و سکون یا رفتح لام و جیم لغت عربی نیل است و بعضی غیر آن دانسته اند * ماهیت آن نباتی است برک آن شبیه ببرک صعتر و بر روی زمین مفروش و در حوالی در بند شیروان کثیر الوجود * افعال و خواص آن اقراص معمول آنرا جهت بیاض چشم بیعدیل دانسته اند *

*** نیم *** بکسر نون و سکون یا و میم لغت هندی است گویند اصل آن نینب بود که بنا بر قاعد مقرر در الفاظ فارسیه هر جا که نون با باء موحد ساکنه جمع شود بار با میم بدل میکنند مانند دند و سنب که بار با میم بدل کرده و برای تخفیف نون را حذف کرده دم و سم شده در آنجا نیز همین عمل نموده نیم کشته * ماهیت آن درختی است عظیم هندی معروف و مشهور برک آن باریک و مشرف و نازک و اندک از برک انار بزرگتر و تشریف آن زیاده و کل آن در خوشه و در مط کله از در و اندک با عطربیت و خوش منظر و ثمر آن بقدر سنجید بسیار کوچکی یعنی مد و راندک طولانی و رسیدن بختهای آن زرد رنگ و تلخ با اندک شیرینی بحتمل که آنچه حکیم میر محمد مؤمن رح تع در تحفه نوشته اند که آنرا در اصفهان سنجید کرخی و در ما زندان کنار نامند و در بعضی بلاد معروف بد رخت تو زاست چند ان اصلی نداشته باشد زیرا که نیم در غیر بلاد هند نمی شود و مستعمل اکثر برک تازه آنست * طبیعت آن نزد اهل هند سرد در اول و خشک در دوم و نزد بعضی در اول گرم و تر و نزد بعضی معتدل * افعال و خواص آن محلل و منضج اعضاء الراس بخور برک مطبوخ آن در آب جهت درد گوش و اوجاع مفاصل و قطور عصاره برک تازه آن به تهائی و یا با عسل در بینی مسکن صداع و در گوش مسکن و جمع و مصلح جراحات و مانع آب رفتن ازان و مضمضه با آب برک تازه آن و یا با آب مطبوخ آن جهت تقویت لثه و درد دندان نافع اعضاء النفض آشا میدان آب برک تازه مطبوخ آن و یا آنکه برک آن را سائیده و کرده بانی پخته در آب اندازند و آب آنرا سه شبانه روزیبا شامند جهت تحلیل ریاح و رطوبات معد و التیام مجاری بول و تصفیه آنها و آشا میدان آب مطبوخ پوست بیخ آن بقدر دوازده مثقال مد رحیض بسته شده و آشا میدان ثمر آن یک مثقال حابس اسهال مزمن و حکیم میر محمد افضل در مجربات خود نوشته که ثمر آن گرم و تر و ملین بطن و رافع جنام است الا ورام و البثور و ولد مامیل ضامد برک کوبیده گرم نموده آن و بد ستور ضاد بخته آن بدن نحو که در ظرف سفالی کرده و ظرف دیگر بر سر آن گذاشته و اطراف آنرا بسته بر آتش کمی کدازند که ببخار طبع یابد و یا آنکه در برک بید انجیر و یا برک موز بسته در زیر خاکستر گرم طبع نمایند جهت تحلیل اورام حار و رطبه و بارده و نضج دامامیل و تنقیه قروح و التیام آنها و تسکین اوجاع و امثال اینها نافع و ضامد سائیده آن با اندک نمک منقی قروح خبیثه و خوردن کوشت فاسد و بد ستور با گر که شکر سرخ تیره مائل بسیاهی است اکال قروح و جروح است و چون بغتله آلوده در دهن زخم کدازند کشاده کرد اند و چون در جوف آن فرسند تنقیه آن نماید خصوص که بر بالای آن زخم برک سائیده گرم کرده و یا مطبوخ بنحو مذکور بسته باشند و چون قروح و جروح تنقیه تام یافتند و خواهند ملتئم سازند باید که بی نمک استعمال نمایند و مرهم و دهن آن نیز جهت اکثر قروح و جروح و موختگی آتش نافع و بعضی روغن آنرا نائب مناب روغن شمع صنعان دانسته اند و صنعت آن هر دو و حلوی

(۸۷۹)

برک آن در قرابا دین کبیر ذکر یافت و عرق پوست درخت بسیار کهنه آن که نیم کوفته هر مقلد ار که خواهند و باربع وزن آن شکر سرخ که بهند گونا مند اما صاف خالص باشد و ده وزن آن آب بخیمانند و روزها با قناب و شبهه در سایه گذارند تا بیست و یکروز پس عرق کشند بد ستور مقرر و روزی دو توله تا چهار توله آنرا بیاشامند و از عقب آن بغا صله یکد و ساعت نان باروغن کار تازه بخورند تا بیست و یکروز یا زیاده بحسب حاجت و مرض و از نمک و ترشی و ماهی و بادوی پر هیز نمایند جهت اکثر امراض مانند لقوه و فالج و هتوخا و وجاع مفاصل و غیرها و استسقا و نزول آب در هر عضویکه باشد و قروح مجاری بول و جذام و قروح خبیثه و ما عیه و جرب متقروح و قوبا و امثال اینها نافع و بد ستور آشامیدن نقوع مذکور جهت امراض مزبوره روزی دو توله بد ستور و مراعات پر هیز*

نیل

● نیلوفر * بکسر نون و سکون یا ی مشتاقه تحتانیه و ضم لام و سکون و او و فتح فا و راء مهمله معرب از نیل و پهل هند ی اهت زیرا که نیل بزبان هندی بمعنی آب و پهل بمعنی ثمر است و بیونانی نیقا و بعربی کونب الماء و حب آنرا حب العروس و بزبان بنگاله هپلا و کوئین نامند و بری آنرا بمصر عرایس النیل گویند * ماهیت آن کل نباتی است که درخت پرها و آبها ایستاده که بهندی جهیل و تالاب نامند در ایام گرم که موسم بارش آن دیار است بهم میرسد ساق آن نرم و مجوف طولانی بقدر عمق آنها تابد و قامت و برگ آن عریض و بر سطح آب مفروش و کل آن بیرون از آب و الوان میباشد سفید و نیلی و سرخ ارغوانی و بنفش زرد رنگ نیز ولیکن زرد رنگ آن کمیاب و سفید آن کثیرا الوجود و بعد از آن نیلی و بعد از آن ارغوانی و بهترین همه سفید و نیلی است و برگهای کل آن طولانی با قعی سخت و در میان آن زیرها و بعد ریختن کل آن ثمری بقدری هیبی مد و رود رجوف آن تخمه های کوچک سیاه که بالزوجت میباشد بهم میرسد و هندی آن ما ئل بسرخی و بیخ آن بعضی شبیه بزرک طولانی سیاه و بعضی مد و روتلخ طعم خشبی و این را بهندی سلکی نامند و بعضی مردم بخته میخورند و بعضی گفته اند نیلوفر بری نیز میباشد * طبیعت جمیع اجزای آن در دم سرد و تر و کل آن از همه الطف و از بنفشه در سردی و تری زیاده و بیخ آن گرم و خشک و تخم آن سرد و خشک و مراد از مطلق آن کل آن است و اکثر مستعمل و قوت آن تا یکسال باقی میماند * افعال و خواص آن مقوی دل و دماغ و مسکن حرارت آنها و تشکی اعضاء الراس و الصدر و بؤمیدن کل آن مقوی دل و دماغ حار و منوم و مسکن صداع حار و خشکی دماغ و آشامیدن آن جهت امور مذکوره و سد نزله و خشونت سینه و سره حار و قروح ظاهری و باطنی حادث از ادویه حاده است و چون تعدیل آن بازعفران و دارچینی کرده باشند جهت تقویت دل و خفقان مؤثر و نگاهداشتن قدری از بیخ آن در دهان محلل اورام حلق و رافع خناق مجرب و بطول کل آن بر هر مسکن حرارت آن اعضاء النفض و الحمیات آشامیدن کل آن و بد ستور بیخ آن حابس اسهال مزمن و قرحه امعا و سیلان منی و منجمد کنند آن و مسکن شهوت باه و مانع احتلام خصوص با شربت خشخاش و با جوارش مود شیرین و آشامیدن کل آن بتنهائی و با مطبوخات مناسبه و یا عرق آن جهت جلدی و حصه و بعد از بروز نه قبل از آن جهت آنکه مانع بروز آنست و نیز مسکن حرارت قلب و کبد و حمیات حاره حاده است مضر مثانه مصلح آن نبات و عسل و مضر باه و مصلح آن لہوبات و عسل مقلد ار شربت از جرم آن تاسه درم و در مطبوخات تا هفت مثقال بدل آن بنفشه و با خلاف و یا خطمی سفید و بیخ آن جهت اسهال مزمن و تحلیل طحال و قروح امعا و سیلان منی و ضداد آن جهت درد معده و مقعد و مثانه و درم طحال و مقعد الزینه هماد بیخ آن با آب جهت بهق و برص خصوص بیخ میاه آن و بازفت و یا عسل جهت داء الثعلب و

(۸۸۰)

نظون آن با حرکت جهت اورام حاره مقلد ارشربت آن از یک گرم تا سه گرم و اکثر آن مضعف باه و تخم آن مضعف باه و منجمد کننده منی و آشامیدن آن چند مرتبه جهت رفع سیلان رطوبات جاری از رحم و ضماد آن جهت نرف اندم و درد مثانه و درو حیض نافع مقلد ارشربت آن تا سه گرم است شراب نیلو فرملین طبع و جهت صداع حار و تپهای حار و تپهای صغراوی و هرفه و ذات الجنب و ذات الرئه و خیمونت سینه نافع صنعت آن بگیرند نیلو فرتا زه یکرطل و در چهار رطل آب بخیمانند و بجوشانند و مالیده صاف نموده بایک من قند سفید بقوام آورند و اگر نیلو فرتا زه نباشد ربع و یا نصف وزن آن از نیلو فر خشک مرتب نمایند عرق نیلو فر صداع حار و تپهای صغراوی و حمیات دقیه و جدری و حصبه و هرفه حار و ذات الجنب و ذات الرئه و خفقان حار را نافع صنعت آن بگیرند کل نیلو فرتا زه و با چهار روزن آن آب خالص شیرین در قرع و انبیه مقطر نمایند و بعد سرد شدن در شیشه و یا صراحی جهت رزی تو تیا نگاهدارند و عند الحاجة بقدر مطلوب بیاشانند و اگر تا زه آن نباشد از خشک آن ربع و یا نصف آن اخذ نمایند *

* باب بیست و ششم در بیان ادویه که حرف اول آنها واواست * فصل الواو مع الالف *

* **واق** * بفتح و او و مکون الف و قاف * ماهیت آن اسم مرغی است آبی که در کنار آبها می باشد تیره مائل بسیاهی و مخلوط سفیدی و هر آن میوه و در رگله آن چهار عدد دومی مانند کاکل رسته و در غایت سفیدی و نرمی و در بلندی قریب بشبری و ترکان با زلف حفار جمع نموده بر هر میزند و آن مرغ را در تنکا بن اوین نامند و از حفار کوچکتر و اکثر صید آن ماهی است و چون بکمال خود رسد صدای آن واق واق باشد * طبیعت آن درد و کرم و در اول خشک * **افعال و خواص** آن گوشت آن محلل ریح و ههوکت آن از طیور دیگر کمتر و رافع فالج مطلقا حتی بخوردن آن در دوزخ و کرم را مفید و زرع آن جهت فالج و امراض عصب نافع و گوشت نمک سود آن جاذب خار و پیکان و زهره آن جهت رفع بیاض چشم و بهق مفید است **انهار** محرورین را مضر و مصلح آن فواکه حامضه و سکنجبین ساده و بیختر در آب و بریان نمودن آن با روغن بادام و یا کنجد و یا کشنیز و ناخنخواه مطیب نمودن است *

* فصه الواو مع الجیم *

* **وج** * بفتح و او و جیم و آنرا عود الوج و بیرونانی اقورون و بفارسی اگر ترکی و بهندی بچه نامند * ماهیت آن نباتی است که در قوت قریب بایرهاست و در آنها میروید مانند پردی و بفارسی هوسن زرد گویند برک آن از برک نرکس دراز تر و عریض تر و با خشونت و انبوه ساق آن بلند و گل آن شبیه بسوسن آزاد که زنبق باشد زرد مائل بسرخ و بیخ آن کره دار و بعضی به بعضی اندک پیچیل و کج شبیه بسعد و رنگ آن ما بین سفیدی و سرخی تند طعم با حرارت و حرافت و تلخی و قوت آن تا چهار مال باقی میماند و قریب بقوت زراوند و ایرهاست و اقسام میباشد بهترین همه سفید بزرگ خوشبو پرکره آن نعت و مستعمل بیخ آن و جالینوس گفته که خشبو نیمت و در سنبله میرسد * طبیعت آن در سوم کرم و در وسط دوم خشک * **افعال و خواص** آن ملطف و جالی بیلند ع و مغتخ و قاطع بلغم محلل ریح و تر یاق سموم اعضاء الصد و الراس و الغذاء آشامیدن آن خصوص با مصطکی جهت تنقیه دماغ از سائر فضلات و جهت فالج و خدر وواسترخا و لگنت زبان خصوص خائیدن آن و درد همان نگاه داشتن باعث سرعت تکلم اطفال است چون بایشان اندک اندک بخوراند و نیز بجهت رفع ثقل زبان و درد دندان بیعدیل و اکتحال آن جهت رفع بیاض و غلظت قرنیه و جلای بصر و غلظت عاوض از رطوبات نافع خصوص عصاره تا زه آن و نیز آشامیدن آن جهت تقویت قوت حافظه و تجفیف رطوبات اعصاب و دماغ و معدیه و تنقیه آن و تصفیه

خون و صفرا و درد سینه و پهلو و هرفه بارد و تقویت معد و جگر بارده و هاضمه و تحلیل ریا ح معد و امعا و رد جگر و امعا و مبرز و مغص و سحج امعا و تقطیر البول رطوبی و تفتیت حصاة و تسخین کرده و تقویت باه و زیادتی آن و مدربول و حیض است و ضما د آن جهت فالج و تشنج بلغمی و خند و رواج مفاصل و ورک و رحم و تحلیل ریا ح و صلابت طحال نافع و رافع کبر آن و نزجه آن با شیرمادیان و زعفران جهت اعانت بر حمل و جلوس در طبیح آن جهت درد رحم السوم آشامیدن آن جهت موم مشروب و ضما د آن جهت موم ملد و غه و بالجمله همه امراض بارده و مبرودین و مشائخ را مفید و مضر سر مصلح آن را زیانده و محرق خون محرورین مصلح آن سنگجبین مقدر شربت آن یکمئقال بدل آن در طرد ریا ح و امراض کبد و طحال بوزن آن زیره کرمانی و ثلث آن ریوند چینی و در امرباه و اوجاع و غیرها زرواند طویل و نیمز شیخ ارمنی گفته اند و ایضا ربع وزن آن قرنفل و عود هندی الزینه آشامیدن آن نیکو کنند و رنگ رخسار بدستور ضما د آن جهت بهق و برص نافع الا ورام و المفاصل ضما د آن جهت تحلیل اورام بلغمیه و اوجاع مفاصل بارده و بهق و برص و فتق و امثال اینها نافع و جوارش و دهن و سفوفات آن در قرابادین مذکور شد و مریای آن جهت فالج و صرع و ضعف معد و درد آن و نفع و قرقر شکم و قولنج نافع و معجون آن جهت نشف رطوبات دماغ و نزلات و مقدمه نزول آب در چشم و رفع خیالات باطله و بلغمی مزاجان و تقویت معد و تجفیف رطوبات آن مفید و هرد و نیز در قرابادین ذکر یافتند * **فصل الوامع الدال المهملة ***

*** ورد *** بفتح و ورودال و عین مهمله * ماهیت آن از جمله اصداف و حلزونات است اصناف و اقسام و اشکال مختلفه میباشد آنچه دراز و پیچید است بفارسی کچک و دردیلم کلاچک و باصفهانی کس کر به و بهندی کودی و نوع کوچک آنرا بشیرازی گوش ماهی خوانند و بهندی کهونکا نامند و پوست آن زیاد از سایر اقسام و در دریا و زمینهای نمناک نیز بهم میرسد و بهترین آن بحری است و شیخ یسن و پیچید بود * طبیعت آن سرد و خشک و خشکی آن زیاد از سایر اصداف *** افعال و خواص آن *** مد رمانیت و جالی و جهت عسر البول و حصاة نافع و ضما د کوشش آن جاذب پیمان و خار و نشف رطوبات اعضا بظاهرا و طلای سائید که کودی زرد بر پشت زهار با عت ادرا ربول و رافع احتباس آن و محرق آن در همه افعال مانند شیخ و جالی و گرمی و خشکی آن زیاد و رادع النعین اکنتال آن جالی بیاض عین و با عت حلدت بصر الزینه و الا ورام و غیرها ضما د آن جالی بهق و برص و قوب و نشف رطوبات اعضا و محلل اورام رخوه و جهت اصحاب جنین نافع و مالیدن سفوف محرق خشک آن مسکن اوجاع بارده و محلل اورام بلغمیه و ضما د محلل آن در آب لیمو و محلل اورام و با قلیلی نوشادر رافع جمیع آثار حلدت الاذن کودی زرد را سوخته آنرا سائید در گوش بقدر نیم ماشه اول انداخته بعد که قدری آب لیمو اندازند جوش میخورد و جمع گوش و سنگینی دوسه دفع که بعمل آرند دفع خواهد شد و آشامیدن مسحوق غیر محرق آن با سرکه مقدر ربع درهم با شراب ابیض جهت قرحه امعا و منع تولد آن قبل از تعفن المضار مضرر نه مصلح آن عمل مقدر شربت آن نانیم درم است * **فصل الوامع الراء المهملة ***

*** ورد *** بفتح و اووسکون را و دال مهمله بلغت عربی اسم جنس کلهای خوشبوی اشجار است و بعربی جل معرب کل نامند و از مطلق آن مراد وردا حمربستانی است که بفارسی کل سرخ نامند و آن اقسام میباشد از سرخ و خوشرنک و خوشبوسرخ کمرنگ خوشبوسرخ و زرد صندلی و سفید و هریک بری و بستانی میباشد و هر واحد بنامی مخصوص و بستانی هریک اکثر مضاعف و بری غیر مضاعف است *

* ورد ایض بری * ماهیت آن بزرگتر از نسوین و غیر مضا است و پنج برک و برکهای آن سفید و بزرگتر از بستانی و در وسط آن زیره زرد رنگ و تند بود رخت آن بزرگتر از نسوین *

* ورد احمر بری * ماهیت آن کل درخت دلیک است و سرخ غیر مضا است *

* ورد احمر بستانی * بفارسی کل سرخ نامند * ماهیت آن معروف و در اکثر بلاد می شود بهترین آن برای عطر گرفتن بزرگ و رنگین بسما رخ شوی تلخ طعم با اندک شیرین آنست و برای تدای غنچه تمام ناشکفته آن زیرا که قوت قبض این زیاد است و در اکثر بلاد مانند هند و بنگاله تا هر سال قبل از موسم کل آن که او را خردلورا و ایل حوت است آنرا قلم نکنند و دریای آن ماهی کندیده و خاکمی سفیدی که آنرا کلی نامند و غیر آن از مصالح نند هند و آب باری و ترتیب نکنند کل تمید هد * طبیعت آن مرکب القوی با جوهر مائی و راضی و نژد اکثری در اول سرد و درد و خشک و جمعی گرم و تر گفته و بعضی معتدل دانسته اند با قوت قابضه و خشک آنرا قبض زیاد و تلخی که تر و قزشی گفته ورد یا بس نسبت برطاب آن میل سردی دارد * افعال و خواص آن مقوی قوی و ارواح و مفرح و ملطف و جالی و مسهل و مسکن صغرا و بلغم رقیق و قابض خصوص خشک آن و قبض غنچه خشک آن زیاد و باحرافت و تلخی و قبض و اندک شیرینی و چون خشک گردد تلخی و شیرینی آن زائل گردد و تازه آن مسهل چون بیست درم آنرا بیاشامند اعضاء الراس قطور عصاره آن جهت درد هر و چشم و گوش حنا و قطور طبیخ خشک آن جهت غلظت اجفان و ضما د تازه آن جهت درد سرد و مضمضه بطبیخ آن جهت تقویت دندان و لثه و بدستور سنون آن و ذرور خشک آن رافع قلاع دهان و نیز مضمضه و غرغره آن با علس و کافور و بوئیدن آن مقوی دل و دماغ در ضعیفان باعث هیجان عطسه و زکام و نزله و ما شری و در بعضی مسکن آنها مصلح آن کافور در محروم المزاج اعضاء الصدر و الغداء و النفض آشامیدن آن جهت تقویت قلب و رگه و معدة و جگر و کرده و امعا و رحم و مقعد و رفع نفث الدم و آشامیدن آب آن رافع خفقان حار و غشی و ضعف قلب و اعضاء مذکوره و حابس اسهالات حاره خصوص غنچه عصف آن و کوبیده درم غنچه تازه آن ده مجلس عمل میکند و ضما د آن جهت تحلیل اورام مراق و تجفیف رطوبات معدة و تقویت آن و ضما د تازه آن جهت ورم مقعد و احتقان بطبیخ آن جهت قروح امعا و ذرور خشک آن جهت رفع سیلان رحم و بد بوئی آن باعث خوشبو و تنگی آن الحمی سه درم آن مسکن حرارت تب ریح القروح و الجروح و الاورام ذرور خشک آن جهت رفع جوشها و انتیام زخمها و قلاع و زخم آبله و خشک نمودن دانهای آن و ضما د تازه آن جهت تألیل و سحج جلد که بسبب حرکت بهم رسیده باشد و رویانیدن گوشت تازه بر زخمهای عمیق و تحلیل اورام حاره و شکستگی اعضاء الزینة طلای آن در حمام جهت رفع بد بوئی عرق و ضما د تازه آن جهت اخراج خار و پیکان از بدن و حزاز و در زیر بغل و کتف و ران جهت بد بوئی و التیام جروح و قروح آن و بدستور ذرور آن با برک مورد جهت قطع عرق مضرباه و مورث تشکی و مصالح آن حب الزلم و انیسون مقدر شربت از تازه آن تاده درم و از خشک آن تا چهار درم و از آب آن تا هشت درم بدل آن بنفشه بوزن آن و ریح آن مرزنجوش و عصاره برک کل تازه آن که در سایه خشک نموده باشند جهت غلظت اجفان و نفث الدم و رفع رطوبات و بلبت معدة مفید و قبض و بیس آن زیاده از غنچه و برک آن و آشامیدن سفوف اقماع آن حابس نفث الدم و قابض بطن زرورد یعنی دانههای ریزه که در وسط کل آن میباشند * طبیعت آن دردم گرم و خشک * افعال و خواص آن آشامیدن در درم آن با آب رافع نفث الدم و نزف الدم و سهال عسر العلاج خصوص که با اقماع آن بسایند و حمل آن

(۸۸۳)

مقوی رحم و رافع رطوبات آن و مضیق فرج است و تخم کل که عبارت از ثمر آن است و مانند تکه است در افعال مانند دایک است که عبارت از ثمر کل هرخ بری باشد و مذکور شد و بعضی زرد رت عبارت از عنجه نا شکفته آن دانسته جهت مشابهت آن بزرگ میص یعنی تکه پیراهن و بعضی دلیک دانسته اند و بالفعل مشهور بزهرهای وسط کل آنست و مستعمل در تریاکیب نیز همین است و جلنجبین آن در افعال قریب ببرک آن و در بعض مواد قوی و در بعض اضعف و روغن آن که بر کهای کل تازه بی اقماع آنرا در روغن کنجد تازه و یا روغن زیتون تازه اند ازند و در آفتاب کدازند و چون رنگ برک کل سفید کرد و افسرد و در نهایت و برک کل تازه در آن ریزند و همچنین تا هفت مرتبه و این را دهن و رد خام خالص نامند و یا آنکه آب برک کل را گرفته با روغن کنجد و یا زیت بوزن آن با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و این را دهن و رد مطبوخ نامند * طبیعت مطلق ان مرکب القوی * افعال و خواص آن رادع و قابض و محلل و مفتوح و موافق مواد حار و بارده و با قوت مسهله اعضاء الراس نظول آن بتنهائی و یا با سرکه و کلاب جهت درد سر و تقویت دماغ و رفع بیخوابی و تحلیل اورام دماغی و بدستور طلای آن با سرکه و تلخه آن با سرکه و کلاب جهت تسکین صداع و رادع بخارات دماغی و موافق اورام آن و قطور آن در کوش جهت تسکین درد آن و درد سر و رفع بیس آن و مضمضه آن مسکن درد دندان و رافع قلاع حادث از آهک خوردن اعضاء الغذاء آشامیدن آن مسهل ماده لزج و حابس اسهال مراری و مسکن التهاب معده و قروح امعاء و سحج و مغص و تقویت اعضاء و تسکین اوجاع و رافع زحیر و بدستور تدهین بدن و احتقان بدن جهت قرحه امعاء و سحج و مغص عارض از خوردن مغز فلوس خیار شنبلیله و غیر آن و نظول آن حابس اسهال مراری و مسهل ماده لزجه القروح و الجروح و الاورام تدهین بدن و رواننده گوشت بر زخمهای عمیق و مجفف رطوبات جروح و قروح و دفع مواد خبیثه و زخم آبله و با سفید بیضه مرغ جهت سوختگی آتش و زخم عارض از زوره و ورم چشم و با سرکه باد زهر قروح و جوشهای حار و آشامیدن آن جهت رفع ضرر آهک خوردن و زرنیخ و ذراریخ و امثال اینها الزینه با سرکه و آب مورد جهت رفع عرق مقلد ارشربت آن یک اوقیه بدل آن بوزن آن روغن بید و نیم وزن آن روغن بنفشه و ماء الورد که بغار سی کلاب نامند * طبیعت آن مرکب القوی و مائل بسردی و با سه قوت حرارت لطیفه مفتوحه و رطوبت و اندک قوت قابضه و بعضی سردی و خشکی آنرا بسیار غالب دانسته اند * افعال و خواص ان مقوی دماغ و قابضه معده و قوتهای بدنی اعضاء الراس و الصد و الغذاء آشامیدن نیم گرم آن جهت عوارض حادث از نزله و نفث الدم و خشونت سینه و خفقان حار و تقویت بدن و درد معده و امعاء و مغص بارد و حار و وجع کبد و طحال و با شراب باعث زیادتیی تغریخ و بوئیدن و طلا کردن آن جهت درد سر حار و درد چشم و باقرنقل جهت درد سر بارد و تلخه آن جهت تقویت دماغ و حواس باطنی و نشاط نفس و تقویت دل و رفع خمار و غشی و بیهوشی و خفقان و بالخاصیه مضر صاحب نزله و متحرک آن و باه و باعث سفیدی موی مصالح آن جلاب و نبات مقلد ارشربت آن تا هیچده مثقال و آشامیدن کلاب مکرر مقطر نمود و بقدر دواوقیه مسهل است و جلنجبین شکری و عسلی مرکب و جوارش و حب و دهن الورد باقسام و شراب و عرق و معمول و اقراص آن نیز با نهای شتی و کل شکری و کلنجبین عسلی و معجون و ردهمه در قرا بادین کبیرمذکور شد و نوع کل هرخ مضاعفی که در اکثر بلاد خصوصاً هند و بنکاله میشود آنرا صد کلاب می نامند جهت آنکه همیشه کل می آورد و در بعضی موهم زیاده و در بعضی کمتری و بسیار ضعیف و ناخوش نیز از جمله ورد احمر بری است *

* ورد اصفر * یعنی کل زرد نسرین زرد بری است درخت آن خاردار و کل آن زرد غیر مضاعف و خوشبو و مغز و قوت

(۸۸۴)

ورد اصغر بستانی

ورد

وردشان

ورد

آن مانند نمرین سفید و کنگکین و حلوائی برک آن مفرح و مقوی باه است *

* ورد اصغر بستانی * این نیز نسرین بهستانی زرد است و درخت آن بقدر رگل سرخ و بی خار و گل آن مضاعف و رنگ

آن زرد مائل بصندلی و در قوت مانند کل سفید بستانی است *

* ورد الحماق * بفتح حاء مهمله و میم و الف و قاف و آنرا ورد العجاز نیز نامند و بفارسی کل رعنازیبا و بشیرازی کل

قصبه خوانند * ماهیت آن درخت آن شبیه بد رخت ورد احمر بری و گل آن غیر مضاعف و اندرون آن سرخ آتشی و بیرون

آن زرد زعفرانی و بوی خوشی ندارد و گفته اند از تمام ورد متن است و بندرت بعضی خوشبو هم میشود و مستعمل بیخ

آن * طبیعت آن گرم و خشک و گرمی بیخ آن زیاد * افعال و خواص آن محلل قوی و در اطلیه استعمال آن اولی است

* قصه اللوا ومع الراء المهملة *

* ورد * بفتح واو و سکون را و سین مهمله * ماهیت آن * ثمر درختی است حجازی مخصوص به بلاد یمن و تا بیست

مال کل و ثمر میدهد و تخم آن مانند کنجد و بعد از رسیدن منشق شده چیزی شبیه بموی زرد مائل بسرخ شبیه بزعفران

از آن ظاهر میگردد و سائیده آن را از یمن می آورند شبیه بزعفران سوده و ثیاب را بد آن رنگ میکنند و بهترین آن نیز تازه

زرد مائل بسرخ است و قسم سیاه آنرا از حبشه آورند و حبشی نامند و سرخ تیره آنرا که هندی نامند زبون تر بود و نزد

بعضی گرم بیخ نبات آنست و اصل آن در قوت آن تا چهار سال باقی میماند و آنرا حبی است مانند ماش * طبیعت آن

درد گرم و خشک * افعال و خواص آن مقوی و مفرح عظیم و رافع بهق و خفقان و محلل ریاح غلیظه و جالی و مهیج و

مقوی باه و مفتت حصاة الزینة طلای آن رافع بهق و برص و کلف و نمش و جالی سائر آثار و باعث لاغری بدن و آشامیدن

آن جهت وضع الجروح و القروح جهت جرب و حکه و سعفه و قوبا و بثور نافع السموم مقاوم همه سموم مضره مصلح آن

مصطکی و کثیرا و غسل مقدر شربت آن تا یک مثقال بدل آن بوزن آن زعفران و نصف آن ساذج و پوشیدن ثیاب مصبوغ بد آن

مهیج باه دانسته اند و معین بر جماع

* وردشان * بفتح واو و سکون را و فتح شین معجمه و الف و نون بترکی الا فاخته نامند * ماهیت آن از جنس کبوتر صحرائی

است و از آن بزرگتر و از دجاج کوچکتر و مائس بسیاهی و مطوق * طبیعت آن گرم و خشک * افعال و خواص آن

گوشت آن مانند کبوتر صحرائی است و خفیف تر از گوشت کبوتر و خشکتر از آن و جهت فالج و برودت کرده و مثانه و پشت و

تحلیل ریاح و چون در روغن زیتون مهرا بخته طلا نمایند در افعال مانند پیه شتر مرغ المصارع سراهضم و مد اومت خوردن

آن مرث سوء خلق و حبس بطن مصلح آن در محرورین سرکه و در مبرودین نمک و اندکی نشود و با آب بختن و درین هنگام

نیز مرع الخروج میباشد از شکم

* ورد * بفتح واو و مهمله و لام بفارسی و ترکی بز مچه و بهندی کوی بضم کاف عجمی و او مجهول و یا نامند * ماهیت

آن حیوانی است بزرگتر از خرد و سر آن کوچک و دنباله آن دراز و از دنباله وزغ قویتر و پوست آن سیاه و خشن و ابلق

بخطوط زرد و گفته اند غیر سوسمار است * طبیعت آن گرم و خشک در سوم و دردوم نیز گفته اند و سرکین آن بسیار گرم و

خشک * افعال و خواص آن قایم مقام سقنقور است در همه افعال و مبهیج و محلل ریاح و ضمد گوشت آن جاذب پیکان و

خارازیدن و هم لسع هوام بخورد و چون آنرا شق نموده بر ظاهرها جلد بندند با عک فر بهی عضو گردد و الزینة تد همین بر روغن

(۸۸۵)

زیتونیکه در آن جوشانید و با شند تا مهرا شد و باشد رافع آثار جلد و کچلی و حله و داء الثعلب و قوبا با لعین اکتحال آن جالی بیاض عین و ذن همین بد آن رویانند و موی در داء الثعلب و جالی و ضح و کف و نمش و قوبا و امحن بدن پیه و گوشت آن و مالیدن پیه آن بقوت با عت عظم قضیب و طلائی خاکستر آن با عت بی حمی عضو بدل پیه آن پیه سقنقور است

* فصل الوامع السین المهمله *

وسخ * بفتح و اروسین و خاء معجمه بفارسی چرک و بهندی میل نامند * ماهیت آن معروف است که فضلات متجله خارجه از مسامات بدن حیوان است و هر بدنی که فضول رطبه لطیفه در آن زیاده باشد چرک آن نیز زیاده می باشد و از مطلق آن مراد چرک بدن انسان است * طبیعت آن گرم و خشک و بحسب امزجه و اغذیه و اعضاء و بلد مختلف می باشد آنچه قریب بناخنها است گرمی و خشکی آن زیاده است * افعال و خواص آن طلائی چرک گوش جهت شقاق لب و کزیدن افعی و آشامیدن آن مورث بیهوشی و استسقا و قاتل گفته اند و طلائی چرک بدن با بعضی ادیان مناسبه جهت بواسیر و شقاق لب و مقعد و داء خس و باموم روغن جهت تحلیل اوریام پستان و نفاطات و جوشها و ذرور خشک سائید و آن جهت نشف قروح و سخته و بانندك جلا السموم ضما در آن جهت نهش افعی و بدستور چرک گوش انسان زیرا که اقوی در تاثیر از سائر اوساخ بدن است و وضع ابدان مصارعین یعنی چرک ابدان کشتی کیران و آن در قسم می باشد یکی آنست که در ابدان ایشان بسبب مالیدن روغن و غبار جمع میگردد و دم آنست که بر دیوار زورخانه مجتمع می شود و هر دو منضج و محلل و جالی باعث ابل اند و طلا کردن آن جهت قروح مشائخ و سخته و عروق النساء و با مرهم جهت تخریج زخم نافع است

وسخ الكوایر * بفتح کاف و او و الف و یاء مثناة تحتانیه و واء مهمله * ماهیت آن چرکی است که بافته می شود در کوایر تحلیل یعنی خانهای زنبور عمل و آن غیر عکبر است که بفارسی بر موم نامند و بقول بغدادی و بقول صاحب تحفه بر موم است و بهترین آن ماثل بمرخی و نرم و خوشبوی آنست و شیخ رئیس گفته بهترین آن سبز آنست * طبیعت آن گرم و خشک تا آخر دم * افعال و خواص آن لطیف و جالی و جاذب و محلل اوریام و بخور آن جهت سرفه مزمن و طلائی آن جالی قوبا و جاذب پیکان و خار از باطن و درجه بر کسر و ضربه و سقطه قائم مقام مومیا ئی است و وضع الحمام جهت نفاطات نافع و مانند وسخ مصارعین است

* فصل الوامع السین المعجمه *

وسق * بفتح و اوشین و قاف لغت فارسی است * ماهیت آن پوستین حیوانی است از سگ بزرگتر و ارپلنگ کوچکتر و در رنگ و شکل مانند آن و فربه و دنبال آن از یک شبر کمتر و در تمکین آن را پلنگ تومول نامند و گفته اند شبیه بر و باه است و در ترکستان بهم میرسد و گفته اند بری است و بحوری نیز گفته اند و تخم در خشکی میکند ارد و اصلی نه ارد * طبیعت آن در آخر سوم گرم و خشک * افعال و خواص آن محلل رباح و جهت فالج و کزاز و رعشه و پوشیدن پوستین آن عظیم النفع است از برای امراض مزکوره و معجن بسیار و زائل کنند و بلغم و مقوی کرده و باه و معین بران و مصلح حال کرده و مثانه و ظهر بارد و مدامت لباس و افتراش و جلوس بران جهت بواسیر و فقرس مجرب و جهت مبرودین و مشائخ نافع و مضر و رین و شاربان خمر و مرقت جلد و مهیا کردن آن از برای قبول آفات از هر ما و ذرور رموی هوخته آن جهت جراحت مزمنه نافع است

وشیج * بفتح و او و کسر شین و سکون یا و جیم بفارسی آنرا بیهود ارون نامند * ماهیت آن نباتی است مغزوف میان

(۸۸۶)

هربودرکوهستان از شاخه های سنگ رویدودر شبیه بومی لیمو و چوب آن بسیار صلب و از آن نیز میجاژند و برک آن شبیه ببرک کشنیز و شاخه های آن باریک و بیخ آن کرهدار شبیه بسعد * طبیعت آن در آخردوم سرد و خشک و با عقوصت * افعال و خواص آن رادع و مقوی اعضا آشامیدن نیم مثقال از بیخ خشک سائید؛ آن با بیضه نیم برشها جهت شکستگی اعضای صد روضه و مقطه و نسج عضل و وهن و روثی و رض و درین امور بهتر از رقع مطیب است و جلوس در طبیعت آن بلاندرکی اذخر جهت رفع میلان رحم و نوزف الم م آن و بواسیر و مقعد * مفید است

* فصل الواو مع العین المهملة *

*** وعل *** بفتح و او کسر عین و لام * ماهیت آن اهم بقدر جملي است مطلقا و جمع آن و عول و او عال آمده و بعضی گفته اند بهتر از اهلی است و آن حیوانی است بسیار میا که رنگ بقدر جاموس کوچکی و نوعی از ایل است و بتراکی جویر و دردیلم شوکانا مند * طبیعت آن در سوم کرم و خشک * افعال و خواص آن جید الغدا و مقوی اعضای میرودین و مشائخ پیه آن جهت فالج و کزاز و مغاصل و نقرس طلاء مفید المضا زوزانند؛ خون مولد اخلاط غلیظه سودا هویه و جدام مصالح آن سرکه و مری و ابازیر و حمول شاخ آن مورت عقر و موی آن کریز انند؛ هوام بخور او چون شخصی رازده باشد و یا ضربه و مقطه و یا صدمه بد آن رحید؛ باشد در پوست آن که کرما کرم جدا نموده؛ باشند بیچند اله و جمع آن زائل کردد و ورم نکند

* فصل الواو مع اللام *

*** ولب *** بفتح و او و لام و باء موحد * ماهیت آن بلغه عربی نام نوعی از تنوعات است و بیونانی نابلس نامند نبات آن بقدر ذریعی و برک آن شبیه ببرک زیتون و بسیار سبزمائل به تیرکی و باخشونت و شیرداز و چون قطع نمایند شیرازان جاری کردد و در بعضی اماکن شبیه ببرک مورد و آن غیر و لب است که شجرة الراهب نامند و غیر ما هودانه است * طبیعت آن کرم و خشک در دوم * افعال و خواص آن معنی و معنی قوی و با قوت مسهله و مخرج اخلاط بعنف و منقی بدن و کوبند از عجائب خواص آنست که چون از جهت فوق قطع نمایند بوگ و شیر و تنیم آن معنی صرف می باشد بدن قوت مسهله و اگر از طرف پائین قطع نمایند مسهل بدن قوت مقئه و اگر از هر دو قسم ترکیب نمایند و بخورند قوی را سهال مرد می آورد و مسقط کرم شکم است مقدار شربت آن نیم درم و زیاده بر آن کشند؛ و مورت غشی مصالح آن عسل و آبیکه در آن بنفشه چوشانید؛ باشند بدل آن لاله است و اولی اجتناب از استعمال آنست مطلقا

* باب بیست و هفتم در بیان ادویه که حرف اول انهاها است *

* فصل الهاء مع الالف *

*** هارسنگهار *** بفتح ها و الف و را و فتح سین مهملتین و سکون نون و کاف و الف و راء مهمله لغت هندی است بمعنی علاقه کل که از برای زینت در کردن اندازند زیرا که هاربلغت هندی بند کل را که در کردن اندازند نامند و سنگهار زینت و آرایش را کوبند * ماهیت آن درختی است هندی و در هند خصوص در بنگاله کثیر الوجود و ساق آن مربع شکل و از بیخ تا انتها و در چهار ضلع آن در زیر پوست چهار رک سفید صلب اندک پهن و هسته و همچنین در شاخه های آن و برک آن متوسط در بزرگی و کوچکی و سبزه تیره خشن و پائین آن عریض و بالای آن باریک بعضی مشرف و بعضی غیر مشرف و پوست هاق و شاخ آن منقط بنقطهای سفید رنگ شبیه بکا و زبان رکل آن خشک و ساق آن زرد و کل آن انبوی شکل باریک اندک

طولانی بقدر نیم بند انگشت و بر سر آن برکهای سفید شش هفت عد در بزه شبیه بگل یا سمین و اهل هند غنچه‌های نیم شکفته آنرا بر یسمان کشیده‌ها را میسازند و برکهای سفید کل شکفته آنرا از ساق زرد آن جدا می‌نمایند و فشرده آب آنرا گرفته خشک می‌نمایند و آنرا کل کامه مینامند خوشبو مییابد و از آب تازه آن نیز لباس را رنگ می‌نمایند عودی رنگ خوشبو می‌کند و در ساق کل آنرا خشک نموده در آب جوش داده لباس را بدان رنگ مینمایند زرد رنگ می‌کند و تخم آن پهن مائل بتند و بر و از میان اندک منحنی و مائل بزردی و تیرگی و در غلافی خشبی نازک و مستعمل در ادویه بیشتر برک و تخم آن است * طبیعت آن سرد و خشک و با قوت قابضه * افعال و خواص آن اهل هند برک نازک نورسته آنرا مقدارش هفت برگ با آب مائیده با اندکی زنجبیل ترکیه بهندی در ک نامند جهت حمیات کهنه مختور اند و تخم آنرا مائیده با آب و سر را بدان می‌شویند جهت رفع حزاز و می‌کوبند شرط است در استعمال جهت حمیات اجتناب از ماست و لبنیات و ماهی و گوشت و کل کامه در قرابادین کبیر در حرف الکاف ذکر یافت *

ماهیتها

* ها سیمونا * بفتح ها و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم میم و سکون و و نون و الف لغت نبطی است * ماهیت آن نباتی است ساق آن بلند و بارطوبت لزج چسبنده و مزغب و شاخه‌های آن باریک و برکهای آن ریزه شبیه بخار کوچک و بیخ آن شبیه بشلغم و عیاء و هر چند در زمین فر و میرود باریکتر می‌کند تا بقدر موی میرسد و خام و پخته آنرا میخورند و لذت می‌بخشد و مائل به تندی * طبیعت بیخ آن دردوم گرم و در اول خشک و بعضی گرم و تر دانسته اند * افعال و خواص آن ملطف اخلاط غلیظه اعضاء الصدر و الغداء و النفص آشامیدن آن مقوی قلب و حافظ صحت بدن و جهت سرفه و در دهینه و سپرز کرده و مثانه نافع و بعضی آشامیدن آنرا باعث تولید پسر دانسته اند و گفته اند بالخاصیت نطفه منعزل از ان قبول صورت انوثیت نمی‌کند و جلوس در طبخ آن و بدستور بخور آن جهت سرعت حرکت اطفال مؤثر و بکمان بعضی تعلیق آن در پارچه سبز در روز چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب رافع محر و چشم بد است

* فصل الهاء مع الدال المهملة *

ماهیتها

* هدد * بفتح ها و سکون دال و فتح باء موحده و هاء در صفهان آنرا خرخدا و شیرازی مهلبک و پریا و عربی حمار قیان و بهندی سروالی نامند * ماهیت آن حیوانی است بقدر باقلای خاکستری رنگ زیر شکم آن سفید پایهای بسیار بقدر مرزنی و در زیر خه‌های آب و جاهای نمناک بهم می‌رسد * طبیعت آن دردوم سرد و تر * افعال و خواص آن تخنک بدان با عمل جهت خنق و سقوط لها و بدستور طلای آن با پر مرغی الاذن قطور مطبوخ آن در پوست انار با روغن کل سرخ نیم گرم در گوش مسکن درد آن و رافع کرمی قدیم اعضاء النفس چون در کوزه نوسغالی بسوزانند و با عمل مخلوط کرده روزی از یک اوقیه تا دو اوقیه آنرا بنوشند جهت عمر نفس مجرب دانسته اند اعضاء النفس آشامیدن غیر محرق آن با شراب رافع عسر البول و یرقان و قطور رطوبت آن در تحلیل رافع حرقة البول و بدستور کذاشتن فتیله آلوده بدان الحمی بعضی تعلیق آنرا در پارچه کتان و امثال آن رافع حمی ربع دانسته اند *

ماهیتها

* هدد * بضم دو هاء در میان هردو دال مهمله بفارسی مرغ سلیمانی نامند * ماهیت آن مرغی است منقطبه نقطه‌ای زرد و سیاه و بر سر آن تاجی از پر * طبیعت آن دردوم گرم و خشک * افعال و خواص آن اعضاء العین اکتحال زهره و با خون آن جهت بیاض چشم اعضاء الغداء و النفص مهرا پخته آن با شبت جهت تفتیح سد و رفع پیچش و قولنج و تحلیل

(۸۸۸)

خون منجمد در کوره و مثانه و دل آنرا چون خشک نمایند و نرم سوده با طلا بپاشند تقویت باه نماید الزینه ضما د زهره و خون آن جهت بهق و سعفه و ضما د زهره آن در جای تاریک تا سه روز بر صاحب لقه مغفید اعضاء الراس بلع نمودن دل آن در حین گرمی ذبح یعنی کرما گرم باعث قوت حافظه و بدستور سعوط ماغ آن باروغن کنجد تازه الخواص تعلیق چشم آن بر صاحب نسیان باعث عدم فراموشی هر چیز است که یاد نمایند و بیاد آمدن فراموش شده و تقویت حافظه و بر صاحب جنام هر چند قدیم باشد مؤثر و تعلیق پر زبانی آن باعث جابه و دوستی با مردم و ظفر بر خصم و همچنین تعلیق منقار زیرین آن و تعلیق استخوان فك زیرین آن جهت بستن زبان بدکویان و دوستی دشمنان و تعلیق همد مد بوح بتمامه بر در خانه باعث امان از سحر و چشم بد و ام الصبیان و تعلیق استخوان آن جهت تپ ربع و گذاشتن ناخن و پیر آن در حریر زرد بسته در زیر سحر و در خصم جهت الفت میان ایشان خصوصا وقتی که تمود در سنبله و نظرد وستی با زهره داشته باشد و نگاه داشتن آن با خود جهت نصرت بر خصم و بخور پیر آن جهت زخما و سحر و جنون و کریز انده هوام و مورچه و کیک و بخور مغز آن در بروج کمبوتران باعث آن است که هیچ موزی نزدیک آن نکرده و خوردن گوشت آن جهت رفع سحر و کسی را که بسته باشند و چون خون آنرا خشک نمایند و با موسن خاطر کنند و با بروغن کنجد تازه و بر مو بمانند سیاه و مجعد گردانند و چون بلندترین پری از پرها با آنرا در پوست بندند و بر ران راست تعلیق نمایند در هنگام مجامعت تقویت بخشند

* فصل الهاء مع الرء المهمله *

* هر بی * بفتح هاء و سکون راء مهمله و کسر باء موحد و بالفت هندی است * ماهیت آن صاحب خلاصه التجارب نوشته بیخ نوعی از محمود است و در جبال کشمیر کثیر الوجود و نوع میباشد یکی مائل بسیا می رود و م سفید شکری رنگ طولانی غیر مخروطی بمقدار سه جد و اری * طبیعت سیاه آن در چهارم گرم و خشک و از سموم قتاله * افعال و خواص آن مقدار نیم نخود آن کشنده باسهال مفرط و قی و سحج و سوزش و حرارت بواطن و تشنج یا بس تند پیر آن تند پیر بیش خورده است و مذکور شد و از جهت شدت قوت حکمای هند این را مستعمل ندارند و سفید شکری رنگ آن در آخر سموم گرم و خشک و دانگی ازان کشنده است بعوارض مذکور تند پیر آن نیز بدستور و این را در اکثر سموم مستعمل دارند و آنهارا بقی و اسهال دفع میکند و مقاومت با همه سموم مینماید و بالخاصیت همه را دفع میکند و گفته اند که در هنگام بر آوردن بیخ آن باید که صورت و دماغ را محافظت نمایند که بخار آن بد آنها نرسد و الا متورم میگردد *

* هر طمان * بضم هاء و سکون راء و فتح طاء مهمله و میم و الف و نون بعربی قرطمان نامند و گویند معرب هر طمان فارسی است * ماهیت آن حمی است شبیه بجلبان که خمر نامند و در میان جو و کندم بهم میرسد و بعضی خود جلبان دانسته اند و اشتباه است جهت آنکه هر طمان سرخ مائل بسیا می اعدت و جلبان سیاه مائل بغبرت و نبات هر طمان شبیه بکنندم و تمر آن در غلافی منقسم بد و صنف * طبیعت آن * در سردی معتدل و مائل بخشکی و با قوت قابضه * افعال و خواص آن * مدلل و رادع اعضاء الصدر و الغذاء آشامیدن مطبوخ آن باروغن غیر قابض و موافق حینه و جهت سرفه نافع و مطبوخ آن بدون روغن حابس بطن الا ورام ضما د آن جهت ردع و تحلیل اورام حاره در ابتدا نافع المضار تعقیل بطبی الهضم و محدث رباح مصلح آن هر که وزیره گرمانی و روغن بسیمار و مکیدن لیو و سفرجل و اگر در فم معده مانده باشد خوردن حلوبات باعث نزول آنست *

* هر نوه * بفتح هاء و سکون راء و ضم نون و واو و وا و آنرا قنوه نیز نامند * ماهیت آن گفته اند ثمر درخت عود است کوچکتر از فلفل و با اندک زردی و طعم آن تند و بوی آن خوش شبیه ببوی عود و از حوالی سنجر و عمان آورند * طبیعت آن مرکب

(۸۸۹)

القوی در دوم کرم و در خشکی معتدل * افعال و خواص آن مفرخ و محلل اعضاء الراس والصدر والغذاء والنفض بخور آن مانع زکام و نزله و آشا میدان آن جهت اوجاع حلق و تغریح قلب و تقویت و تلیین آن و اعانت بر هضم و تسخین کرده و مثانه و آشا میدان طبع آن مد ربول و بهترین استعمال آن خائیدن آنست و کذاشتن میان متاع و جامه مانع کرم زدن آن و بیخ آنرا چون چهل روز میان شراب و با سرکه نارس بکند آرنند بسیار سیاه میگردد بحال یکه از عود هندی تفرقه نتوان نمود مقلد ارشبت آن تا در درهم بدل آن قافله است

هیزوری

* هیزوری * بفتح هاء و سکون را و فتح فاء و کسر راء مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و یالغت هندی است * ماهیت آن ثمر درخت هندی است بزرگ و شاخ آن انبوه و برگ آن طولانی اندک عریض املس غیر مشرف و سبز شکفته در شاخهای باریک و در وصف مقابل بهم و کل آن بسیار ریزه صندلی رنگ و ثمر آن مد و ریشش پهلوی ترش و در خامی سبز و بعد رسیدن زرد رنگ میگردد و آنرا میخورند خام و پخته و مختل آنرا نیز ترتیب میدهند * طبیعت آن سرد و تر در هوم

* افعال و خواص آن قاع صغرا و مسکن غلیان خون و حرارت و مولد بلغم است

هزیسه

* هزیسه * بفتح هاء و سکون یای مثناه تحتانیه و فتح سین مهمله و ها * ماهیت آن از اغذیه مشهوره است مصنوع از لحوم و حبوب در هم پخته و بهترین آن مصنوع از گندم سفید جید و گوشت مرغ جوان فربه و یا گوشت کوسند جوان فربه از استخوان جد آکرده است بدن قسم که کندم مقشر را پاک شسته با آب طبع نمایند و گوشت را نیز طبع نمایند عالیه و بعد از طبع استخوان آنهارا از آن جد نمایند و با اندک روغن بریان کرده در آن داخل کنند و با هم طبع دهند و با کفچه برهم میزده باشند تا یکسان گردند و در ارچینی و هیل نا کو بید در دست در آن اندازند و باید که وزن گوشت مضاعف کندم باشد و زیاده بر آن لذیذ تر میگردد و اگر خواهند که با قند و در ارچینی تناول نمایند نمک در هر یسه کمتر داخل نمایند و طریق تناول آن بدن قسم است که بعد از طبع تام در ظروف بر آورده روغن جید تازه خوشبورا داغ نموده بر آن ریخته قند و در ارچینی نرم کوبید بر آن پاشید با نان و یا بی نان تناول مینمایند و اگر خواهند که با قورمه که در آن نخود طبع یافته باشد تناول نمایند نمک را بقدر لایق داخل نمایند و از عدس با پوست و با گوشت نیز بدن قسم ترتیب میدهند و آنرا با روغن داغ کرده با آب لیمو و یا سرکه و یا آب نارنج و صغتر کوبیده تناول مینمایند * طبیعت آن گرم و تر

* افعال و خواص آن کثیر الغذا و مسمن بدن و کرده و مقوی عصب و باه و زیاده کنند منی و موافق امراض هینه و خشونت آن و سرفه یا بس المزاج المضار در هضم و مسد مصلح آن در محرومین و در مبرودین انکور و بالخاصیه انداختن قلری انکور در دیک هر یسه مرقق قوام آنست و خوردن آنرا با لای هر یسه مضر

هلام

* هلام * بضم هاء و فتح لام و الف و میم * ماهیت آن نوعی غذاست که از گوشت کاووکا و ساله و امثال آن بعد از پختن در آب نمک در جای میگذارد تا آب آن چکیده گردد و بحسب احتیاج بقول حاره و یا بارده را با سرکه پخته گوشت مذکور را در آن می اندازند و بقول را بعد از اندک زمانی از آتش بر میدارند و اگر بقول را بجوشانند قسمی از قریص خواهد بود مزاج و افعال و خواص آن تابع بقول و لحوم میست که از آن مرتب مینمایند *

هلیمون

* هلیمون * بفتح هاء و سکون لام و ضم یای مثناه تحتانیه و سکون واو و نون لغت رومی است و بعربی خشب الحیه و بفارسی مارچوبه و اهل مغرب اسفراج و بغرنکی هپارک و بهندی ناگرون نامند و هلیمون دشتی را اسهارا غوس کوبند * ماهیت آن

(۸۹۰)

دبائی است بستانی و غیر بستانی صنف بستانی را بدی یا مصدر بستانند برک آن شبیه ببرک است و نبات آن بخار و تخم آن مد و درد رخامی هبزو بعد رسیدن بنگش میگردد و منقطبه نقطهای زرد در نشان و در جوف آن سه عد در تخم آن شبیه بحب النیل و صلب در سه ضلع و صنف دوم خار و این را بعجمی اندلس اسیر عین نامند و ساق و برک این شبیه بکبر و اندک شیر دارد و کل این مائل بسغیل است و گفته اند برک این شبیه ببرک رازیانه است و این مؤلف گفته که هلیون اغلب از بیخ درخت انار روید و بر درخت انار پیچیده شود و صخری نیز میباشد * طبیعت آن در اول گرم و در دوم خشک و بعضی گرم و خشک دانسته اند و بری آنرا خشکی غالب بر گرمی و صخری آنرا متعادل گفته اند * افعال و خواص آن محال و مفتوح سد اعضاء العین و الغم و الصدر و الغداء و النفس آشامیدن آن جهت ظلمت بصر و ابتدای نزول آب در چشم و درد مینه و رتبه و پهلو و استسقا و مضمضه آن جهت درد دندان و آشامیدن آن مفتوح سد کبد و طحال و کرده و ملین بطن و جگر و محلل نفخ و ریاح و قولنج و غذائیت آن غالب و هاضم و مغیر را حنک بول و عروق و مفتت حصاة کرده و مثانه و منقی کرده و مد ربول و طبیع آن ملین طبع و مقوی بلغم لزج ملاصق معد و رافع درد امعاء و مهیج باه و مد ربول و با شراب جهت تقطیر البول و آشامیدن آن ناشتا مفتت حصاة و زائل کننده علل کرده و مثانه السموم آشامیدن طبیع آن با شراب جهت نهش و نیلا المضار اکثر آن مضر را س مصلح آن عسل و مد اومت بران مهیج درد مفاصل و بالخاصیة مفسد طعام و مغنی مصلح آن در مبرودین عسل و در محرورین جوش نمودن آن در حرکه و مری نیز و طبیع آن در شیر برای محرورین و با گوشت تنها مقوی باه بیشتر از مفر د آن و همچنین معمول آن با بیضه و ریختن آبی که در آن جوش نموده باشند اول بار پس پختن با آب تازه جهت آنکه آب اول آن حاد بشع مغنی است و همچنین سنگچین مصلح آنست در محرورین و در مبرودین و مشائخ احتیاج با صلاح چند آن نیست مقدار شربت آن تا سه درهم و کوپند هلیون کشند سگ است چون بخورد و تخم آن مفتوح مد و طحال و آشامیدن آن با عسل و روغن بلسان منخرج سنگ کرده و مثانه و زنان مصر تخم آنرا کوبیده نرم کرده بر تخم مرغ نیبرشت یا شیل نیم گرم میاشامند بکمان آنکه مسکن بدن است و فرزجه آن مد رخیص و در آن قویتر از هلیون مقدار شربت آن تا دو و مثقال بدل آن حنظل مضر د ماغ مصلح آن سنگچین و بیخ آنرا خائیدن جهت درد دندان و کد اشتن مائید و آن مسکن درد دندان غیر فاسد و کنند فاسد آن و تعلیق خشک آن مسکن درد دندان و باعث کنند آن است با سانی بی وجع و الم و مضمضه بطبیع بیخ آن با حرکه جهت درد دندان و بدستور طبیع تخم آن و آشامیدن طبیع بیخ آن بتنهائی و یا با عسل و یا تخم خربزه قوی الفعل است در تقویت حصاة و علل مثانه و وجع حادث از سد کرده و مجاری بول و در فلاح مد کور است که چون شاخ کوسم را در فن نمایند و مکرر آب دهند هلیون روید و از مجربات است *

* فصل الهاء مع النون *

وازمجربات است *

* هند با * بکسرها و سکون نون و کسر دال مهمله و فتح باء موحد و الف لغت عربی است بغار سی کاسنی نامند * ماهیت آن نباتی است معروف و در اکثر بلاد بهم میرسد و اقسام میباشد از بری و بستانی و هر یک نیز برد و قسم است آنچه را برک بزرگ و دراز و با خشونت و مائل بتلخی و ساق آن تا بد و ذرع و زیاد و نیز با شاخهای رخو و کل کبود و اندک بزرگ و خوش منظر هند بای شامی نامند و آنچه را برک کوچکتر و کل ریزه تر و کبود و تلخی آن زیاد و هند باء البقل کوپند و بحسب اختلاف اهویه و مکنه و از مننه تغیر در طعم و رنگ و طبیع آن بهم میرسد در تابستان کاه است که تلخی بسیار بهم میرساند پس آن هنگام میل

(۸۹۲)

و منقی مجاری غذا و رمی ربول و جهت تصفیه خون و رفع ورم احشا و استسقا و نضح و تحلیل مواد و رحمات موکبه مزمنه و ارجاع
مفاصل و ادرار ربول نافع مقل ارشوبت از جرم سائیدة آن از یک رهم تا چهار در رهم و در مطبوخ از پنجاه رهم تا پانزده درهم است *

* هند باهی برمی * که آنرا طرخشقوق و بقلة الیهودیة نیز نامند و غیر و خندربلی است * ماهیت آن نباتی است شبیه به بستانی
و برک آن ازان باریکتر و ریزه تر و ضخیم تر و کل آن کمبود و طعم آن بسیار تلخ * طبیعت آن در آخراول سرد و خشک و تبرید
آن زیاده از بستانی * افعال و خواص آن قابض طبع و مقوی معده و در جمیع افعال بغیر از ترطیب قویتر از بستانی و قاطع
نفث الدم و مد رحیض و شیر و اکتحال لبن آن جهت جلای بیاض عین و حمل عصاره آن رافع اورام حار و فرج و رهم السموم
آشامیدن آب آن با روغن زیتون جهت رفع اکثر سموم مشروب و هوام و ضما دبیح آن جهت کزیدن عقرب و زنبور و مار
و با آرد جو جهت باد سرخ و با سفید آب و سرکه جهت سوختگی آتش و التهاب اعضا نافع و تخم و بیخ آن در افعال قویتر از
بستانی و هر یکی بدل دیگری اند و دستور آشامیدن برک بستانی آن جهت تغیج سد عروق و جگر و تپه های د موی و صفراوی
و دستور مروق نمودن آن و عرق آن و سفوف آن و معجون تخم آن همه در قرابا دین کبیر ذکر یافتند و نیز نوعی کاسی برمی
میشود که تخم آنرا فرنگان از بلاد خود میآورند و در بنکاله در بسا تین میکارند و در ابتدای موم سر ما برکهای آن باریک طولانی
و اندک مشرف و نازک و سفید رنگ خصوص برکهای اند رونی آن که حرارت آفتاب بد آن اثر نکرده باشد در ابتدای ساقی
ندارد و در انتهای آن یک ساق باریکی میروید و بر سر آن کل آن شبیه بکل کاسنی بستانی و اندک طولانی و تخم آن نیز شبیه
بدان و هر چند هوامرد و تر باشد آن بهتر و لطیف تر میشود و آنرا در هنگام کوچکی و خامی دسته می بندند که حرارت آفتاب
در جوف آن اثر نکند و برکهای آن نازک و لطیف کرد و در تحت عمل که این نوعی از برمی باشد * طبیعت و افعال و خواص

آن قریب به برمی است * فصل الهاء مع الواو *

* هوا * بفتح ها و واو و الف و همزه بفارسی با د نامند و بهندی باو * ماهیت آن معروف و یکی از عناصر اربعه است که
ارکان نیز نامند و آن خفیف با اضافه است یعنی از خاک و آب لطیف تر و از آتش ثقیل تر است و یکی از سته ضروریه ناکزیر
موجودات جسمانی یعنی موالید ثلاثه است و مروح روح حیوانی مستقر در قلب است که اگر دمی و لحظه بد آن نرسد
منطقی و خاموش میگردد و باعث نشوونمای نباتات و حیوانات بلکه زیادت و تصلب و اکمال جمادات است و حضرت امام
ثامن علی بن موسی رضا علیهما التحیته و الثناء در رساله ذهبیه میفرماید خطاب بمؤمن کرده بد آن بد رستیکه قوت نفس
تابع امزجه بد آن است و امزجه بد آن تابع هوا و متغیر میشود امزجه بتغییر هوایه در امکانه مختلفه پس هرگاه سرد شود
هوا بیکل فعه و گرم شود مرتبه دیگر نیز بیکل فعه متغیر میشود بسبب آن امزجه بد آن و اثر میکند آن تغیر در قوی
پس اگر باشد هوا معتدل میباشد امزجه و ابد آن نیز معتدل و صحیح میباشد تصرفات قوی و امزجه و حرکات طبیعی مانند
هضم و نضح و جماع و خواب و بیداری و سایر حرکات طبیعی و نفسانی * طبیعت آن بالذات گرم و تراست بحسب
اختلاف و اوضاع فلکی و ارضی مختلف میگردد و بحسب جهات نیز مثلاً بودن هنگام آفتاب در بروج شمالیه گرم میگردد
و همچنین هنگام استیلا و سلطنت یکی از کواکب حار و میگردد و در ارضی منخفصه غیر مکشوفه جانب شمال آنها
و یا ارضی مجاور بحر نیز و بخلاف اینها بار و هنگام شدت تابش آفتاب خصوص در بلاد صخریه گرم و خشک و در بلاد
بحریه و جزائر هنگام باران رطب و باد صبا که از جانب مشرق تا بنگطه شمال و زد گرم و خشک است و باد شمال که از جانب

(۸۹۳)

شمال تا بنقطه مغرب وزد مرد و خشک و باد د بور که از مغرب تا بنقطه مهیل وزد مرد و تر و باد جنوب که از سهیل تا بنقطه مشرق وزد گرم و تر و مرکب ازینها مرکب از کیفیات اربعه است * افعال و خواص آن باد صبا مزیل بلغم و مجفف رطوبات و مفتح مدد و معین برهضم و مانع نزلات و مقوی قوت د افعه و مصلح حال مرطوب بین وجهت امراض بارده رطبه از استسقا و فالج و لقوه و غیره نافع و مضر محرورین و ابد آن خشک و امراض صفراویه و محروق صفرا و مولد حکه و جرب و تشنج یا بس و امثال اینها است و باد شمال مستحکم میگرداند اعضا و مانع استرخا و کسالت و مقوی اعضا و حواس و ذکای فهم و ذکر و هضم و صفای رنگ و نصارت آنست و مضر صاحبان هر فیه و ضیق النفس یا بس و بواسیر و باعث اسقاط جنین و عسر ولادت و امثال اینها است و باد جنوب عکس شمال و مرکب ازینها جهت امراض مرکبه نافع و اصلاح فساد و تعفن هر یک برد یگری نمایند و بتغییر و تجدیل بلد و مکان اگر ممکن باشد و بیوتیدن پیاز و سیر و سرکه و زرد چوبه و عنبر و ولادن و قطران و مومیائی و عود هندی و عنبر و قسط و کندر و سندر و رس و کهربا و پوست انارین و مشک و زعفران و سعد و ابله و صندل و کزماز و زراوند و طویل و جد و ارتمام اینها و یا آنچه میسر آید و بخور نمودن باینها در روزه و طرفار خوردن پیاز و سیر و سرکه و نعناع و زرد چوبه و طین مختوم و حلتیت و آ و یختن پیاز عنصل برد رخانه و پاشیدن سرکه برد رود یوار و فرش خانه خصوص که در آن سیر و پیاز پرورده باشند و حتی المقلد و رازان خانه حرکت نکنند و بجائی نروند و اگر بالضروره حرکت کنند بینی را بلبته بسرکه و سیر آلوده به بندند و زود معاودت نمایند با وجود این تند ایور باید که از خوردن مثل میوه های تر و شیر پرهیز کنند و از جماع و حمام و تشنگی و کرسنگی احتراز نمایند و آب بجمیا سرد ننوشند و در آنچه میخورند پیاز و سیر داخل کنند و غذاهای ترش بی چربی میل نمایند و شویو بینی مطلق نخورند و از گوشت حیوانات آن بلد اگر بتوانند احتراز کنند و الا بسیا ر کم بخورند و از تریاقات تریاق فاروق و مشرود و مطوس و جد و ارجطائی هر یک که باشد مکرر بخورند و بر شعثا و فلو نیای رومی نیز مناسب است و فاد زهر معدنی هم خوب است

هورفا ریقون

* هورفا ریقون * بضم ها و سکون و اروف تاج الف و کسر راء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم قاف و سکون و ارونون معرب از اوفار یقون یونانی است و هموفا ریقون نیز دیده شد و بزایدتی یاء مثناة تحتانیه میان ها و واو و بعضی اند روسا من و بعضی قور یون و بعضی اما ما نیطس یعنی صنوبری برای مشابهت رائحه تخم آن بیوی را تیج که صمغ صنوبر است نامند و گفته اند که هورفا ریقون لغت رومی است * صاهیت آن نباتی است و سه قسم میباشد و هر سه را ثمر شبیه بجواس است و قسمی را ساق بقدر شبیری و زیاده بر آن و برک آن مانند برک سداب و بسیار مرغ و کل آن سفید شبیه بگل شبت چنری و در بو شبیه بیوی صنوبر و تخم آن در غلافی طولانی و سیاه و دراز شبیه بجو و مد و رنیز منبت آن زمینهای صلب و خرابها و ثمر آن اقوی از تخم و سائر اجزای آن و قوت آن تا ده سال باقی میماند * طبیعت آن در هموم گرم و خشک و گفته اند خشکی آن زیاده از گرمی آنست * افعال و خواص آن مجفف و مجامل و ملطف و مفتح سد و کد ازند و اخلاط و لزوجات و غیره اعضاء الراس و العلاء و النفض آشامیدن آن جهت کزاز و تفتیح سد و کبد و امعا و ادرا ببول و طم و اسهال مره صفرا و حمل آن نیز جهت ادرا ببول و حیض آلات المفاصل آشامیدن برک مطبوخ آن با شراب و یا آشامیدن عصاره آن چهیل یوم بی هم مدامت بر آن جهت درد و رک و عرق النساء و نقرس و آشامیدن تخم آن هر روز نیم درم با ماء العسل جهت عرق النساء مجرب دانسته اند الحیات آشامیدن آن با نیم وزن آن مداب

(۸۹۴)

جهت حمی ربع الجروح والقروح ضما دبرک آن جهت تنقیه و اند مال جراحات عظیمه و قروح ردیه و سوختگی آتش
 و ذرور آن جهت تنقیه قروح مترهله و متعفننه نافع بدل آن تخم شبت و انیسون و بیخ آن مانند بیخ کبر است و قسم دوم را
 نبات بزرک ترا زول و شاخهای زیاده و برک آن بقدر برک نعناع و پرشعبه و با شعبهای مستقیم و ساق آن سرخ و کل آن زرد
 و تخم آن در غلافی شبیه بخشخاش و با خطوط و در بوشبیه براتینج * طبیعت آن در آخردوم گرم و خشک * افعال و خواص
 آن آشامیدن دودرم از تخم آن مسهل صفرای غلیظ را آشامیدن آب سرد معین بر عمل آن و در همه افعال مانند قسم
 اول و آشامیدن تخم آن با شرابی که آنرا آرد و مالی نامند جهت عرق النساء و غلای مطبوخ آن در شراب رافع جراحات
 عظیمه و ضما د نبات آن جهت سوختگی آتش نافع و قسم سوم آنرا که در بر روی نامند و نبات آن بزرکتر از اول و کوچکتر
 از دوم و بسیار سرخ و شاخهای آن انبوه تر و برک عریض مانند برک سد اب و بیزرکی نعناع و بسیار و کل آن زرد و در بو
 شبیه بقسم اول * طبیعت آن در گرمی و خشکی از اول کمتر * افعال و خواص آن مسهل رطوبات معده و مجفف
 بلت آن و در جمیع افعال قویتر از اول و دوم آن مسهل صفرای غلیظ خصوصا با آب سرد و مقوی معده
 و رافع فالج و عرق النساء و عمر البول و مفتت حصاة و مسقط جنین و مدر حیض و سرخ کنند رخسار و مقاوم همه سموم و جهت
 استسقا و قولنج و تب ربع و غلای آن با زیت جهت فالج که میل کرده باشد کردن بسوی پشت و غلای آن جهت بهق و کلف
 و همه آثار جلد و بواسیر و ضربان مغاصل و التیام قروح نافع الصار مصدع محرورین مصلح آن سکنجبین مقلد ارشربت آن
 یکدوم بدل هر یک از اقسام آن دیگری است و بدل همه بوزن آن از خرو نصف آن بیخ کبر و نصف وزن آن شیطو ح و نصف
 آن قرد مانا نیز گفته اند و حکیم میر عبد الحمید نوشته که آنرا بھندی اروسه نامند و اقسام است قسمیکه کل آن سفید و برک
 آن مانند کل عبامی و تخم آن مانند جو و خوشه آن مثل خوشه جو و کندم و بر هر خوشه کل آن و درخت آن بقدر دوزخ
 و خا رناک است از جمله ادویه مشهوره هندیه است و در خواص چنان است که مرقوم است قسم دوم را کل زرد و در شاه
 جهان آباد و برهان پور آنرا پیا بانسه نامند و قسم سوم را کل بنفش و سرخ نیز میباشد و بری آن در جمیع افعال قویتر از باقی است
 * هوم * بضم هاء سکون و اوومیم لغت ترکی است * ماهیت آن نباتی است شاخهای آن پر کره و ثمر آن شبیه بعنب
 الثعلب و کبک ازان بسیار محظوظ است و بی برک و بی بیخ و بارشهای ضعیف و غیر غائر در زمین * افعال و خواص آن
 از سموم قتاله است و چون پیکان را با آب آن الوده خشک نمایند بهر حیوانی که زخم تیر آن برسد آنرا بکشد *
 * هوم الجوس * بضم هاء سکون و اوومیم و الف و لام و فتح میم و ضم جیم و سکون و اوومین لغت عربی است و آنرا مراتبا
 نیز نامند * ماهیت آن گیاهی است اسفل ماق آن یکعدد و باریک و صلب و کل آن زرد و تیره شبیه بیاهمین و برک آن
 ریزه و شکوفه آن شبیه بیاهمین و شکوفه آن شبیه نیز بمشکطرا مشیع و حسب تحفه نوشته که ظاهرا از جنس ارغوان زرد باشد
 و بعضی بخور مریم دانسته اند حکیم میر عبد الحمید نوشته آنچه متحقق شد هوم الجوس کلی است که آنرا جعفری نامند
 اقسام میباشد قسمی پنج برک و قسمی مضاعف و جعفری مذکور شد * طبیعت آن در هوم گرم و خشک و بعضی کل آنرا
 سرد و خشک گفته اند * افعال و خواص آن جالی و حاد و مجفف و مفتح سد و آشامیدن طبیع کل آن جهت ادرار
 فضول و تفطیم سنگ کرده و سناک مثانه نیز گفته اند و برای احتباس بول نیز و ذرور کل آن حابس خون جراحات مقلد ار
 شربت آن یکمقال و زیاده از د و مثقال کشنده بتجفیف قوی و حکیم میر عبد الحمید مقلد ارشربت آنرا د و توله نوشته و

۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳

(۸۹۵)

روغن کل آن که باد نبهه کوسغند ترتیب دهند جهت ارجاع مفاصل بلغمی و سوداوی و بار و غن زیتون جهت ارجاع مفاصل بلغمی مجرب است *

* هوقسطید اس * که آنرا هوقسطید اس بضم هاء و سکون واو و ففتح فا و سکون هین و کسر طاء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح دال و الف و هین مهملتین نامند * ماهیت آن عصاره نباتی است که لحنه التیس نامند، و مذکور شد و گفته اند طرثوتی است که در زیر درخت لحنه التیس بهم میروند و غیر لحنه التیس است *

* هیشیر * بفتح هاء و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح شین معجمه و راء مهمله * ماهیت آن کنکربری است و بلندی آن تا بقدر یک کروز باشد و میان آن تهی و شکوفه آن بهن و بنفش و بعد از خشک شدن سفید میگردد و در میان شکوفه آن چیزی مانند پنبه و اگر آن پنبه در گوش رود کرکزداند * افعال و خواص آن آشامیدن مطبوخ آن جهت سرفه نافع *

* هیل بو او هال بو * بکسر هاء و سکون یا و کسر لام و فتح باء موحد و راء و الف * ماهیت آن خیر بو است و در حرف الحامد کورشد * طبیعت آن گرم در اول و خشک در دوم و بعضی در سوم گفته اند * افعال و خواص آن بسیار لطیف تر از قافله اعضاء الغذاء مقوی معده و کبد سرد و هاضم طعام است *

* هوفلسوس * بضم هاء و سکون واو و ففتح فا و سکون لام و ضم سین و سکون واو و هین * ماهیت آن چنین گفته اند خس الحمار است که ابو خاسا باشد و مذکور شد در حرف الالف مع الباء * طبیعت آن سرد و تر با قوت تجلیف و تسخین و ایل و قبض * افعال و خواص آن با قوت قابضه و سایر افعال آن در ابو خاسا ذکر یافت

باب بیست و هشتم در بیان ادویه که حرف اول آنها یاء مثناة تحتانیه است * فص ل الیاء مع الالف *

* یا سمین * بفتح یا و سکون الف و فتح هین و کسر میم و سکون یا و نون و آنرا یا سمون بو او بجای یا و بضم میم نیز و مجلاط نیز و بشیرا زمی کل هاشم و بهندی چنبیلی نامند * ماهیت آن کلی است خوشبو و سفید و زرد و کبود و بعضی را پشت کل بنفش و هر یک سوای زرد بستانی و بوی و جبلی میباشند و سفید آن خوشبو و کثیر الوجود و کبود آن کم یاب و نبات آن مابین شجر و یقطین یعنی نه مانند درخت ایستاده است و نه مانند یقطین بر زمین مغروش خصوص سفید آن و نیز زرد و کبود آن شجریست غالب و در بعضی بلاد درخت آن عظیم میگردد و ساق سفید آن اندک پنجه دارد و برکهای آن اندک ریزه طولانی و مشرف و برد و جانب شاخه آن رشته و خوش منظر و کل آن خوشبو با ساقه باریک مجوفی و بر سر آن برکهای ریزه پیوسته بان ساق و در هنگام غنچه طولانی امرودی شکل و بعضی سفید آنرا زنبق دانسته و گفته اند از روغن زنبق مراد روغن این است و هو من آزاد را مخصوص بدن رهو من سفید نزد اکثر اطباء مفقودالخاصیت و این از جهت اشتباهی است که ایشان را روداده و در رهو من مذکور شد و بری را ظیان نامند و جبلی آن یا سمین هندی است * جمهورا طباب در ماهیت آن نوشته اند که درخت آن مانند درخت مورد و از آن مبرتر و املس و بزرگتر و برک آن بهن تر و نرم تر و بسطبری برک مورد نیست و درخت قسم سفید آن ضعیفتر و کل آن سفید و با شانه سرخی و بعضی بی سرخی و بسیار خوشبو و از حمل تا عقب کل میدهد و در بلاد حاره همیشه و درخت نوع زرد آن از بن عظیم تر و چتری و مانند درخت مورد است و نزد بعضی قسم زرد آن مسمی بزنبق است * و بالجد طبیعت آن در دوم گرم و خشک و تا هم نیز

مورقسطید اس

هیشیر

هیل بو او هال بو

هوفلسوس

یا سمین

(۸۹۶)

گفته اند **افعال و خواص آن** مفرح و مفتح مدد و مسمن بدن اعضاء الراس والعصب والغذاء والنفض بوئیدن آن جهت تقویت دماغ و درد سر بار در وقوع ریاخ دماغ و مشائخ و مبرود بین و انافع و نطول طبع آن جهت صداع و دردهای بارد و آشامیدن آن مهمل بلغم و سودا و ماء اصغر و رافع مدد و ریاخ غلیظه و فالج و نقوه و خدر و اوجاع مفاصل و مفرح و محرک باه و مخرج اقسام کرم معده و معاومد ربول و حیض و چون آنرا در شراب اندازند آن سکر بسیار آورد و آشامیدن آب کل آن سه روز هر روز درم قاطع نرف الدم و مضمضه با آب مطبوخ برک آن جهت در دندان و قلاع دهان و جوشش آن ولته و ضامد آن بر پشت و قضیب معین برنعوظ و بزرک کنند؛ آن السموم آشامیدن آن مقاوم همه سموم و بک ستور ضامد آن الزینه ضامد آن جهت رفع کاف و هر رخ کنند؛ رخسار و بید ستور غسل آن در حمام و در سفید کردن موی موثر حتی ذرور آن المصار و صدع محرورین و اکثرا بوئیدن آن باعث زردی رنگ رخسار و مصلح آن بنفشه و گل سرخ و سرکه مقدار شربت از جرم آن تاهه درم و از آب آن تاده درم بدل آن یا همین زرد و در تسخین بدن و سفید کردن موی زرد آن اقوی و بدل هر دو یا همین بری است و روغن آن که مانند روغن گل مرتب نمایند و یا کنجد مقشر در آن مکرر پیورده نمایند تا رنگ کنجد سرخ گردد پس ما ئیده از آن روغن نمایند بسیار خوشبو و معطر میباشد * طبیعت آن کرم و تر * افعال و خواص آن مفتح و محلل و نرم کننده جلد و جهت امراض بارده عصبانه و مشائخ نافع و در جمیع افعال مذکور؛ اقوی مقدار شربت آن از سه درم تا پنج درم است و بوئیدن آن مصدع و باعث رعاف محرورین و گل یا همین زرد در ایران و دکهن و شاه جهان آباد و در بعضی بلاد هند کثیر الوجود و گفته اند چون آنرا در جوف حنظل سبز مهرا بخته یک درم از آن را با یک اوقیه عسل چند روز بخورند و مدت بر آن نمایند جهت رفع اهتمقا و درد کمر و مفاصل مجرب است *

* **یا قوت** * بفتح یا و الف و ضم قاف و سکون و اورتا * صاهیت آن سنگی است از سنگهای معدنی نفیس عظیم القدر نزد مردم و الوان و اصناف میباشد از سرخ و زرد و سبز و پیستنی و سفید و هر یک نیز بسیار رنگین و متوسط و کمرنگ و بهترین همه نوع میا رنگین زمانی آبدار صلب شفاف بی جرم بی داغ و رگ آنست و هر چند قطعه آن بزرگتر و خوش شکل تر باشد معتبر و قیمت آن زیاده از اصناف سرخ خمیری و وردی و نارنجی و زعفرانی و ایمرئی است و از اصناف کبود آسمان کونی و کحلی و لا جو ردی و پیستنی آن کم یاب و لعل از اقسام سرخ آنست و بهترین هر یک از آنها آنست که صلب صاف و شفاف یک رنگ یعنی رنگ اجزای آن متساوی باشد و یا قوت از همه اجبار صلب است مگر الماس صلب تر و کبود آن صلب تر از سرخ و سرخ از زرد و پیستنی قریب بسرخ و سفید از همه نرم تر و خام که در معدن ناقص ماند؛ و هر یک بنا می مخصوص اند سرخ را بهندی مانک و پدم را که بانگریزی روی و زرد را عبری بسراق و بهندی پکهراج و بانگریزی و توبس و نیلی را بفارسی نیلم و بهندی نیلم و بانگریزی سفیارنا مند و ماده تگون آن کبریت و زبیق صافی خالص شفاف براق است و فاعل انعقاد آن برودت و در مقدمه کتاب نیز به تفصیل مذکور شد و شنیده شد؛ که در پیکو در قطعه زمینی که معدن یا قوت است و در اینجا بهم میرسد کسی سنگی نمیتواند نمود و خاک آن سیاه رنگ و صلب و کبریتی است یعنی بوی کبریت از آن می آید و در موسم باد و بارش و طوفان و رعد برق و صاعقه بسیار در آن می افتند و زمین آن تمام منشق میگردد و از شکافهای آن زمین نیز بوی کبریت بسیار می آید بحالیکه متادی میگرداند و اطراف آن موضع درختهای عظیم بسیار مترکم میباشد و میوه فرشان بزید و میغر و شن و اکثر آنجماعه و فقرار مساکین جهمت و چون نموده آنچه میباشد از قطعه های یا قوت بزرگ و کوچک میبرند و در هر کار پادشاه الحاکم مشهور و واجه است

(۸۹۷)

میفر و شد و بد بگری نمیتوانند فروخت زیرا که حکم راجه آنجا آنست که اگر بد بگری بفر و شد خانه آنرا ضبط نمایند و بصامت
عظیم کنند و نیز مسموع کشته که در زیر زمین یا قوت خوب نمیباشد بلکه ناصاف و خام چنانچه وقتی راجه آنجا حکم نموده که تطعمه
از آن زمین را حفر نمایند شاید یا قوت بسیار و قطعه های بزرگ خوب بر آید چون حفر نمودند قطعه های کوچک بد رنگ ناصاف نرم بر آمد
و با وجود آن جمعی هلاک شدند به سبب بوی کبریت و بخوره متعفنلهذا امر نمود که دیگر حفر نه نمایند و آنچه از بالای زمین
بیایند بیاورند و نیز اماکن دیگر مانند جزیره بر ازیل از ارض جدید جنوبی و جزیره هملان و غیرها که معدن یا قوت و غیره است
یا قوت بهم میرسد ولیکن یا قوت جنوبی آن بخوبی پیکوئی نیست هر چند بر ازیلی اکثر قطعه های آن صاف شفاف آبدار بزرگ
مقدار میباشند ولیکن بصلا بت پیکوئی نیست همه الوان آن از سرخ و زرد و نیلی و غیرها و میلانی بسیار نرم و کم رنگ میباشد و از
اقسام آن گفته اند غیر از سرخ رمانی تاب آتش ندارد و بعضی گفته اند سرخ رمانی آن از آتش رنگین قرمی شود و نیز گفته اند
چون با سفید آن شائبه سرخی باشد چون بر آتش معتدل در ظرف هفالی گذارند تمام آن رنگین گردد بد آنکه اکثر این اقوال
اصلی ندارد و راجه کریمه و دود و عرق و روغن مضر لون آنست و مالیدن آن بر جلع موخته و آب منباده با عسجری آن
* طبیعت آن در حرارت و برودت معتدل و در دروم خشک و زرد آن در دروم گرم و خشک و کبود آن در اول گرم و در میوم
خشک و سفید آن معتدل در گرمی و سردی و در اول دروم خشک * افعال و خواص آن مفرح و مقوی دماغ و آشا میدان
یکد رهم آن جهت رفع صرع و هواس و خفقان و طاعون و انجماد خون در باطن و نزف الدم و دفع موم و تغییر هوای و بائی
و تصفیه خون و حفظ حرارت غریزی و قوای حیوانی و پوشیدن آنکشتی آن جهت قضای حاجات و رفع ضرر صاعقه و طاعون
و در دهان داشتن آن جهت رفع بد بوئی آن و تسکین عطش و تقویت دل و تغریح و نشاط و تعلیق آن بالخاصیت جهت رفع
اصابه عین که چشم زخم نامند و طاعون و تغییر هوای و بائی و هواس و صرع و خفقان و باهیت و شکوه بودن نزد مردم و
نیز قاطع نزف الدم و محلل انجماد خون دانسته اند اكتحال آن مقوی نور با صره و حافظ صحت چشم مقدار شربت آن از
یک قیراط تا یک انگ و معاجین مسمی بیا قوتی و مفرح آن در قرا با دین کبیر ذکر یافت *

* نصه ل الیاء مع الباء الموحدة *

* یبروح * بفتح یا سکون باء موحده و ضم راء مهمله و سکون و او و حاء مهمله لغت سریانی بمعنی ذوالصورتین است
* ماهیت آن اسم سریانی جنس اشیاى زوجیت در خلقت و شامل بیخ لفاح و ثمر اقسام آن است و از مطلق آن مراد قسم
جبلی آن است و چون بیخ هر نوع لفاح که بزرگ باشد بشکافند در آن شبیه بد و صورت انسان مشاهده میکردند لهذا
آنرا مسمی با این اسم نموده اند و بیخ لفاح جبلی ادنی مشابهتی بصورت انسان دارد بخلاف آن که مشابهت تام دارد
و بعضی آنرا مختص به بیخ هراج القطرب داشته اند *

* یبروح الصنم * بفتح صاد و نون و میم * ماهیت آن بیخ لفاح بری است بشکل دوانمان که روی یکدیگر گذاشته
باشند و آنرا مهره کیا و هگشکن نیز نامند جهت آنکه میان عوام مشهور است که هر که آنرا قلع نماید هلاک میکند لهذا
بعضی بعد از خالی کردن اطراف بیخ آن ریحمانی بدان بسته بر کردن سکی و آن هک را رم میدهند تا بحرکت آن بیخ کند
شود و گفته اند که اصابت آن در و نبات آن شبیه بعلیق است که بترکی کن نامند و بقدر ذریع است و برک آن شبیه ببرک
انجیر و باریک تر از آن و ثمر آن هر مخ و بقدر زیتون و در شبیه بمیعه سائله و کل آن هفیل و کوبند در شب میدرخشد و بیخ آن

(۹۰۰)

* فصل الیاء مع التاء المثناة الفوقانية *

یتوع * بفتح یا وضم تا و سکون واو و عین مهمله * ما هیئت ان اسم جنس نبات شیردراست که شیر آن حار و حاد مسهل محرق باشد و مشهور از آنها هفت نبات است عشر و شمرم و لاغیه و رطینا و ما هو دانه و ما زریون و بنطالین که ذوخمسه الاوراق نامند و جمیع آنها همی قتال اند و نیز یافته اند بعضی یتوعات حاده خارجیه ازین هفت نبات مشهور را مانند اذان الفار و نوعی از لبلاب و فرنج بری یعنی بقله الحماق بری و قوسنجی و از مطلق آن مراد لبن لاغیه است که تریاق فرادی و قوسنجی نامند و گفته اند بهترین آنها یتوع درخت ذکر نبات مذکور است که شاخهای آن طولانی و بزرگ ترا از یکدفع و مائل بسرخ شیبه بشاخهای زیتون و مملو از لبني سفید حاد باشد و برگ آن شبیه ببرک زیتون و از آن طولانی تر و نازک تر و با طرف شاخهای آن پنج شاخه باریک شبیه بشاخهای اذخر و با طرف آنها قبهها و سرها که ثمر آنست و مائل بتنعیر شبیه بصنغی از اذخر و بیخ آن غلیظ خشن و منبت آن اماکن خشنه و کوهستان و آشامیدن لبن آن مقدار در دانهک مسهل بلغم و اما نوع ماده آن که آنرا جوزی نامند شبیه بنبات اذان الفار و از آن بزرگتر و قویتر و سفید تر و برگ آن شبیه ببرک مورد و از آن بزرگتر و بد بو و اطراف آن تند و خاردار و شاخهای آن بقدر یکشیر از بیخ آن روئیده و ثمر آن در بعضی سالهای بیشتر و بعضی کمتر و در بزرگی بقدر جوز کوچک و اندک کزنده زبان مانند پوست گردکن و بیخ آن نیز شبیه به بیخ آن منبت این نیز زمینهای صلب کوهستانها و لبن و بیخ و برگ و ثمر آن در قوت مانند صنف اول و از آن قویتر و بحری آن که خشخاش نامند شاخهای آن بقدر چند شبر و مائل بسرخ و پنج ریاشش عدد و برگهای آن کوچک نازک اندک طولانی ببرک کتان و ثمر آن شبیه بکرهنه و سرهای آن مضاعف و مدور و کلکهای آن سفید و با طرف قضبان سرها متصل بهم و مستدیر و در آن ثمری و شاخهای آن از یک بیخ روئیده و تمام نبات آن مملو از شیر و مستعمل این صنف است و در قوت مانند دو صنف اول و گفته اند یتوعی دیگر میباشد که آنرا مشمس نامند یعنی دائر با شمس و ثمر و ورق آن شبیه به بقله الحماق و از آن باریکتر و شدید الاهنداره و شاخهای آن چهار و یا پنج از یک بیخ روئیده بقدر یکشیر و باریک سرخ رنگ مملو از لبن سفید و چتر آن شبیه بچتر شبت و تخم آن شبیه بزیره و تمامی آن با حرکت شمس دور مینماید و منبت آن بیشتر خرا بها و بیرون اطراف شهر و تخم و لبن آنرا جمع مینمایند مانند بزور و البان نباتات دیگر و قوت آن مانند قوت اصناف دیگر و از آن ضعیفتر و بعضی این را مانند سقمونیا دانسته اند در قوت و منبت آنرا مزارع گفته اند و نیز گفته اند یتوعی دیگر میباشد که آنرا سرری نامند ساق آن از یکشیر نایلکد و سرخ رنگ و برگ آن از ساق آن می روید شبیه ببرک ارز تاز و روئیده و این نیز مملو از لبن است و در قوت مانند اصناف مذکوره و نیز گفته اند یتوعی دیگر میباشد که در سنگستانها و میان احجار می روید و با شاخهای محیط بران از هر دو جانب و کثیر الورق شبیه ببرک مورد و باریک و سرخ رنگ و ثمر آن مانند ثمر عسف و این نیز با یتوعیت بسیار و در عمل مانند آنها است و نیز نوعی عریض الورق شبیه ببرک قلموس میباشد و بیخ و برگ و لبن آن مسهل کیموس مائی و بگمان بعضی فیلسوفان نوع یتوعی است که بیونانی آنرا فوریا ساسیس نامند و نیز نوع دیگر میباشد ساق آن بقدر یکدفع و زیاد بران و مربع و پرکوره و برگ آن کوچک ریزه و اطراف آن تند و کل آن سرری ریزه بنفش رنگ و تخم آن پهن شبیه بعدس و بیخ آن سفید مملو از لبن و گاه یافته میشود در بعضی مواضع نباتات این نوع بسیار بزرگ و بیخ آن نیز بزرگ و چون مقدار یکمقال آنرا بیاشامند با ماء العسل اسهال شکم نماید و همچنین ثمر آن و همچنین لبن آن را چون با آرد گوسنه پسرشند و باید که از برگ آن

(۹۰۱)

زیاده از سه مثقال تناول نه نمایند همچنین از آب آن و بعضی مردم بتووع نباتی که ساق آن مجوف بقدر یکد ربع بطبری اصبعی و اطراف ساق آن منشعب و برکهای آن بعضی بر ساق آن و بعضی بر شعب آن رسته اما بر کهاییکه بر ساق آن است طولانی شبهه بیرک بادام و از آن عریض تر و بسیار نرم تر و بر کهاییکه بر شعب آن است کوچکتر شبهه بیرک زراوند و لبلاب و ثمر آن بر اطراف شعب آن مستدیرالشکل شبیه بجمب کبر و در جوف آن سه تخم متفرق بعضی از بعضی و بزرگتر از حب کرهنه و چون آنرا مقشر نمایند مغز آن شیرین باشد و بیخ آن باریک سفید و بی انتفاع در طب و نبات آن مملو از لبنی باشد مانند یتوع حکیم فاضل دیسقوریوس نوشته که همه این اصناف را من مشاهده نمودم اما قوی و مختار لبن آنها پس تخم آنها پس کل آنها پس بیخ آنها پس ورق آنها است و عند الاطلاق مراد لبن لاغیه است و آنچه از اینها با همی مخصوص مشهور بودند جا بجا مذکور شد و در اینجا ذکر خواص کلیه آن بیان می یابد * طبیعت مطبوع آنرا در غایت گرمی و خشکی تا چهارم دانسته اند و متوسط آنها را در سیوم و ضعیفه آنها را در روم و با قوت همیه * افعال و خواص آن مقرر جلد و قتل و چون در برکه افتد ماهیان تمام بر بالای آب آیند العین اکثرال لب آن قاطع ظفره الفم قطور آن بردندان کرم خورده مغتت حصاة و مسقط آن و با قطران سرشته قوی جهت آنکه محافظ دند آنهاست صحیح است و همچنین با موم سرشته و چون دند آنهاست صحیح را بموم گرفته پس بردند آنهاست متاکل لب آنرا بچکانند تا آنکه آنرا مغتت و قلع نماید بهتر است و چون بیخ آنرا در سرکه بچوشانند و بد آن مضمضه نمایند و جمع دندان را تسکین دهد اعضاء الغذاء و اللغض آشا میدان آن مهمل بلغم مائیت و قانع بوا میر و چون در قطره و یا سه قطره آنرا بر انجور بچکانند و خشک نمایند و تناول کنند اسهال نیکو کافی نماید و همچنین با سویق و نان خالص و بهتر آن است که با غسل و یا قیر و طی استعمال نمایند تا آنکه با عف تقروح دهان و حلق نکرد و کاه اخذ مینمایند اغصان یتوهی تر آنرا و بر روی خزنی اندک بریان نموده سحق مینمایند با قدری سویق و آب بران ریخته میآشامند اسهال مینماید و شاخهای خشک آن درین امر بسیار ضعیف است و صنفی که آنرا کرفیون نامند چون شاخهای آنرا گرفته در سایه خشک کرده پوست آنرا گرفته بقدر نه گرمه و یک شبان روز در شراب کهنه خیسانید پس صاف نموده نیم گرم کرده بیا شامند اسهال بیغائله مینماید مقلد ارشربت از لبن آن تا سه قطره و بدون مصلح استعمال آن جائز نیست و مصلحات آن نشاسته و آرد جو و روغن بادام و روغن بنفشه و کل سرخ سائید و رب العوس و کثیرا است و دوغ سرد کرده مصلح انراط عمل آنست المصار با قوت همیه و جراحت کنند جلد و مهمل قوی در همه مزجه و از غایت شدت مورت اسهال الدم و قرحه معا و زحیر و مغص و غثیان و انقلاب معد و غشی است و لهذا استعمال آنرا از داخل تجویز نمودند و عند الضرورة از سه قطره که مقلد ارشربت آن است با مصلحات مذکوره باید که بیغزایند و بدل آن در استغراغ مائیت از معا و بلت از اعضا وزن آن سقمونیا و بوزن آن سکبینج الجروح و القروح ضما د بیخ آن با هر که محلل صلابت اطراف بوا میر و قاطع قوبا و مصلح قروح منعغه متا کله و با قیر و طی جهت جرب سوداری و نار فارسی واکله و غانغرا یا الزینه طلای آن قانع ثالبل و توتوه و خیلان و لحوم زائده در اطراف ناخنها و لب آن زائل کنند موامت خصوص که در آفتاب بمالند و موثیکه بعد از آن روید ضعیف باشد و چون مکرر نمایند دیگر نیروید و استعمال آن با زیت کاسر و رافع غایله آنست

* فصل الیاء صغ الرء المهملة *

* یربوع * بفتح یا رسکون را و ضم باء موحد و رسکون را و روعین مهمله لغت عربی است بقا رهی موش دشتی و بهندی کبوس

(۹۰۲)

ناخند * ماهیت آن حیوانی است شبیه بמוש و ازان بسیار بزرگتر و دستهای آن بسیار کوتاه و پایها و دم آن بلند و قوی و در صحراها و خراباها و در بعضی عمارات کهنه میباشند و خراب میکنند * طبیعت آن در هوم گرم و خشک * افعال و خواص آن کثیرا لغذ او ملین طبع اعضاء الراس و العصب و الغذاء و النفض آشا میدن آن جهت اکثر امراض بارده اعضاء مانند فالج و لقوه و رعشه و ارجاع مفاصل و ظهور او در اربول و تقطیر آن و اخراج سنک کرده و مثانه و تقویت باه و مشایخ را مفید المضار محرق خون و محرر المزاج را مضر مصلح آن میوه های تازه ترش و ترشیها است *

* فصه ————— الیاء مع القاف *

* یقظین * بفتح یا و سکون قاف و کسر طاء مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و نون لغت عربی است * ماهیت آن اسم جنس هر نباتی است که بر ساق نایستد و بر زمین مغروش باشد و یا بجای و ر خود پیچد مانند نبات خیار و هند و انه و خر بزه و کد و ولبلاب و امثال اینها و عوام از مطلق آن مراد قرع دانسته اند که بفارسی کد و نامند و قرع ذکر یافت *

* فصه ————— الیاء مع النون *

* ینبوت * بفتح یا و سکون نون و ضم باء موحده و سکون واو و تاء مثناة فوقانیه * ماهیت آن خر نوب نیطی است و دریای دیوارها و یساعتین روید و ثمر آن شبیه بکرده که میخند بسیار کوچک و سرخ رنگ مائل بسیاهی و آنرا در مصر حب الکلی نامند و دانه آنرا دانه خونوب شامی و در حروف النجا ذکر یافت و اینچنانیز شمه ذکر مییابد * طبیعت آن در گرمی و سردی معتدل و خشک دردم و بعضی در اول و بعضی سرد و خشک در هوم دانسته اند * افعال و خواص آن مقوی بی لذع اعضاء الغذاء و النفض آشا میدن آن و حمل آن و جلوس در طبیح آن جهت رفع مغص و اسهال و سیلان حیض مفرط و تقویت سفل نافع السموم یا شیدن طبیح آن کشنده بر اغیث التائل لیل طلای آن محلل تائل و زائل کننده آن انصار ثقیل و دیر هضم خصوصا تر و تازه آن

* ینمه * بفتح یا و سکون نون و فتح میم و هالغت مغربی است * ماهیت آن نباتی است شبیه بخندریلی و برگ آن از برگ کاهنی کوچکتر و مزغب و زرد رنگ و ساق از وسط آن بقدر یکشبر و زیاده روئیده و کل آن زرد مانند خندریلی و این بیطار نوشته که برگ آن مابین لسان الجمل بری و برگ اذان الغزال است و زرد و صاحب اختیارات بدیعی نوشته که آنرا بشیرازی منبل دار خوانند * افعال و خواص آن ضمد تازه آن جهت الصاق جوارح تازه و ذرور خشک آن جهت اند مال زخه های کهنه مفید

* فصه ————— الیاء مع الواو *

* یوز * بضم یا و سکون واو و زای معجمه اسم فارسی فهد است و بترکی پارس و بهندی چیتا نامند * ماهیت آن حیوانی است شبیه بپلنگ و آنرا تعلیم و رام نموده مانند سگان شکاری بان صید وحوش مانند آهو و امثال آن می نمایند * طبیعت آن در حرارت و یبوست کمتر از پلنگ * افعال و خواص آن در جمیع افعال مانند پلنگ است

- * و با اینجا ختم نموده ادویه مفرده را بعون الله تعالی و حسن توفیقه *
- * و الحمد لله الا و آخرا و ظاهرا و باطنا و صلی الله علی رسوله *
- * محمد و آله و اصحابه الطیبین الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا *

* بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ *

* خاتمه *

در بیان تعداد ادویه مذکوره با سامی و لغات مختلفه از عربی و یونانی و هریانی و فارسی و ترکی و هندی و غیرها مسمی بفرهنگ بترتیب حروف تهجی با ملاحظه حرف دوم و سوم نیز بتوفیق الله تعالی و حسن عنایتہ در ضمن بیست و هشت باب و در هر بابی چند فصل



* باب الالف *

* فصل الالف مع الالف *

اب اسم فارسی ماء است

اب پنیر ماء الحبن است

اب جوافشوده اسم کشک الشعیر است

اب جو جوشانید؛ اسم ماء الشعیر است

البح نام زعفران است

اب دندان بمل الف و سکون با بوزن

بارندان جنسی از امرود و قسمی از انار

ونام نوعی از حلوا است

اب دارو مومیائی است و محمد بن زکریا

دوای دیگر را باین اسم خوانند

ابست بمل الف و فتح با و سکون همین و تا

بلغت مغربی گوشت اترج را نامند و در

اترج مذکور شد

ابق با مصلاح اکمیر یان زبیب است

ابکامه اسم فارسی مری است

ابکوان نشاسته است و لباب الحنطه

رانیز نامند

ابی اسم فارسی هفرجل است و به و

بمی نیز نامند

اب لوج اسم فارسی قند مکر است

اته اسم هندی دقیق است که بفارسی

آرد نامند و نیز بهندی اسم میوه است

در شکل شبیه بثمر کاج

اثرون بیونانی اسم صاق است

اچار بوزن یا کار انواع ترشها یعنی

مخللات را گویند

اخوک بفارسی استخوانی را گویند که

در زیر کردن و بالای سینه میباشد که

بغربی ترقوه نامند

اذرباس بعبرانی ثامیا است

اذرکون اذرباوت

ارد جو بریان کرده هویق الشعیر است

ارد حبوس دار اسم فارسی خشکار

است و آرد است که مبالغه در پیختن

وجد کردن پوهت از مغز آن نکرده باشند

اردکنار هویق النبق است

اردمیده اسم فارسی سمید است

اردوج بلغت ترکی اسم درخت ابه است

ارن بلغت یونانی اسم لوف انکبیر است

ارن صارن بیونانی اسم لوف الصغیر است

ازاد دارو بلغت فارسی بمعنی سلق

جیلی است

اها بیریانی آس است